

معارف

قرآن کریم و احادیث

محمد تقی صوفی پور



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

حمد و ستایش خداوندی را که نعمتهای بسیاری به انسانها ارزانی داشت. که از جمله آنها قرآن کریم و اهل بیت ع می باشد. و صلوات بر سید و سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و آل او باد.

باتوجه به اینکه فقط از طریق قرآن کریم و اهل بیت (ع) می توان خدا را شناخت و به سعادت رسید لذا لازم است هزاران کتاب در زمینه تبیین آیات نورانی قرآن کریم و سخنان پرنور اهل بیت (ع) نوشته شود و بشریت را با قطره ای از این دریای هدایت و سعادت آشنا نماید. .

این کتاب با این هدف نوشته شده و باندازه بضاعت مان تلاش کرده ایم در این کتاب مسائل اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی اسلام عزیز مورد بررسی اجمالی قرار گیرد. امید است این تالیف مبارک بوده و مورد استفاده حق جویان و هدایت طلبان واقع گردد.

بهار ۱۳۸۹

شهرستان پلدختر

تبیین اصول الدین در قرآن و حدیث

توحید - عدل - امامت - نبوت - معاد

ایمان

هدف اصلی از خلقت جهان هستی و مهمترین دلیل فرستادن صد و بیست چهار هزار پیامبر و دوازده امام و انزال صدها کتاب آسمانی، این بوده است تا مردم به خداوند سبحان معتقد شده و معرفت پیدا کرده و ایمان بیاورند .

ایمان دارای سه رکن و پایه است: اعتقاد قلبی - اقرار با زبان - و عمل با جوارح و اعضای بدن

مانند کسی که ایمان به خداوند دارد و نماز می خواند. که این شخص مؤمن است زیرا هم در دل ایمان و اعتقاد به خالق یکتا دارد و هم نماز را که یک وظیفه الهی و دینی است انجام می دهد.

مردم از نظر ایمان و عمل صالح چهار دسته اند:

۱- افرادی که هم ایمان دارند و هم عمل صالح مانند نماز و دیگر واجبات و کارهای خیر انجام می دهند . اینها بهترین انسان ها هستند .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ^(۱)

آنهایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند بهترین موجودات روی زمین هستند. پاداششان در نزد خداوند سبحان، بهشتهای عدنی است که از زیرشان نهرها

جاری است و در آنجا ابدی هستند و خداوند سبحان از آنها راضی و آنها هم از خداوند سبحان راضیند و این پاداش کسی است که خدا ترس باشد.

و در جای دیگر می فرماید:

هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا^(۲)

او و ملائکه اش هستند که بر شما مؤمنین رحمت می فرستد تا شما را از تاریکی ها به

۱. بینه ۸

۲. احزاب ۴۳

(۸)

نور رهنمون سازد. و خداوند سبحان نسبت به مؤمنین مهربان است.

۲- افرادی که نه ایمان دارند و نه کارهای خوب می کنند. اینها ابدی در آتش هستند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ^(۱)

کفار چه اهل کتاب و چه مشرکین در جهنم ابدی هستند و آنها بدترین موجودات روی کره زمین می باشند.

۳- افرادی که ایمان دارند ولی عمل صالح ندارند، اینها مدتی عذاب می‌شوند و در نهایت بهشتی هستند .

۴- افرادی که ایمان ندارند ولی کارهای خوب انجام میدهند مانند افراد خیر و نیکوکاری که اعتقادی به خداوند سبحان ندارند . خداوند سبحان به آنها پاداش دنیوی مانند سلامتی، ثروت یا شهرت و امثال اینها می‌دهد ولی بعد از مردن اهل جهنم می‌شوند زیرا بهشت بر کفار حرام است .

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ما احسن محسن من مسلم ولا کافر الا اصابه الله . قيل ما اصابه الکافر؟ قال: ان کان قد وصل رحما او تصدق بصدقة او عمل حسنة اصابه الله تعالى المال والولد و الصحة واشباه ذلك قيل وما اثابته في الآخرة؟ قال عذاب دون العذاب و قرء: ادخلوا آل فرعون اشدّ العذاب .

حضرتش فرمود: هر شخصی چه مسلمان و چه کافر کار خوبی بکند خداوند سبحان به او پاداش می‌دهد که پاداش کافر در دنیا سلامتی، ثروت و فرزند و امثال آن است و پاداشش در آخرت عذابش کمتر از دیگران می‌باشد سپس این آیه را تلاوت فرمود که در قیامت دستور داده می‌شود آل فرعون را وارد شدیدترین عذاب کنید! (۲)

شخصی از عرفاء گفت که روزی پنکه‌ای برایم آوردند (در عالم غیب) دیدم که در دوزخ پنکه‌ای جلو مخترع آن گذاشتند . (۳)

شک در خدا!

أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۴)

۱. بینه ۶

۲. میزان الحکمه، ج ۱۰/ ۳۵۲

۳. کیمیای محبت (در حالات رجبعلی خیاط)

۴. ابراهیم ۱۰

(۹)

«آیا در خدایی که آفریننده آسمان و زمین است شک می کنید؟»

افرادی از مسلمانان هستند که دچار شک در اعتقادات خودشان می شوند و این امری طبیعی است. اما چون اعتقادات امری حیاتی و سرنوشت ساز برای انسان است لذا باید به فکر برطرف کردن شبهات اعتقادی بیافتد و با مطالعه در آفاق «شناخت عجایب جهان هستی» و انفس «در خودش تفکر کند و خودش را بشناسد» و استفاده از محضر علماء و پرسش از دانایان، شک خود را برطرف کند والا احتمال دارد در دام گروه های منحرف اعتقادی همانند دراویش، شیطان پرستان، گروه های عرفانی منحرف، مسیحیت تبشیری! و غیره بیافتد. و یا حداقل با شک از دنیا برود که اینهم خسران و ضرر اخروی در پی دارد.

البته خداوند سبحان آنقدر نشانه در جهان قرار داده که با کمی تامل می توان ایمان خود را تقویت نمود و از شک خارج شد.

سُرِّهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ^(۱)

بزودی آیات خود را در جهان هستی و در خودشان، به آنها نشان خواهیم داد تا حق
برایشان معلوم گردد.

علی (ع) در نهج البلاغه فرمود: عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَهُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ وَ عَجِبْتُ
لِمَنْ أَنْكَرَ نِشَاءَ الْآخِرَةِ وَهُوَ يَرَى النِّشَاءَ الْأُولَى .

یعنی تعجب می کنم از کسی که با اینکه خلق خداوند سبحان را می بیند، در خداوند
سبحان شک می کند و تعجب می کنم از کسی که با اینکه عالم دنیا را می بیند چگونه
در عالم آخرت شک می کند؟

حدیثی جالب .

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمودند چون خداوند سبحان در آیه
شریفه:

وَذَكَّرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ^(۲)

یعنی ایام الله را به مردم متذکر شو که در این ایام، نشانه هایی برای افراد بسیار صبور و
شکور است.

۱ . فصلت ۵۳

۲ . ابراهیم ۵

دستور داده تا نعمتهایش را بیاد مردم بیاورم پس شما بگوئید که اولین نعمتی که خداوند سبحان امر به تذکر به آن داده چیست؟

یکی گفت زن و بچه! دیگری گفت سلامتی! سومی گفت مال و منال!

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به علی (ع) فرمود: ابوالحسن تو بگو. علی (ع) فرمود: من چگونه در حضور شما مطلبی بگویم در حالی که خداوند سبحان ما را بوسیله شما هدایت کرد و جمیع علوم و کمالات را بوسیله شما برایمان فرستاد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود باید بگوئی اولین نعمت کدام است؟ علی (ع) گفت: اولین نعمت، نعمت وجود است که من هیچ نبودم ولی خداوند سبحان مرا از عدم بوجود آورد. پیامبر اعظم فرمود راست گفتی. دومی کدام است؟ فرمود: به من حیات و زندگانی بخشید و مرا مانند جمادات و نباتات نگردانید. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی. سومی کدام است؟ گفت: مرا به بهترین صورتهای که صورت انسان است خلق کرد و بصورت حیوان نیافرید. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی. چهارمی کدام است؟ گفت: آنکه برایم حواس ظاهری و باطنی قرار داد. پیامبر اعظم فرمود راست گفتی. پنجمی کدام است؟ گفت آنکه قدرت عقل و مشاعر روحانی بمن داده و مرا بر حیوانات برتری بخشید. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی. ششمی کدام است؟ گفت اینکه مرا به دین حق هدایت کرد و از گمراهان نگردانید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ ^(۱)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی. هفتمی کدام است؟ گفت آنکه در آخرت «بهشت» زندگی خوبی را برایم قرار داد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

فرمود راست گفتی. هشتمی کدام است؟ گفت مرا آزاد آفرید و غلام کسی قرار نداد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی.

نهمی کدام است؟ گفت آسمان و زمین و آنچه از مخلوقات در آنهاست را در تسخیر من قرار داد ... (۲)

نکته دیگر آنکه ایمان قابل اضافه شدن است و مراتبی دارد که آخرین مرتبه، یقین است و یقین هم سه نوع می باشد علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین که در دعاها باید از خداوند سبحان تقاضای یقین کنیم. واجل النور فی بصری و البصیرة فی دینی والیقین فی

۱. اعراف ۴۳

۲. عین الحیوة - امالی طوسی ۴۹۱

(۱۱)

قلبی. (خدایا نور در چشمانم و بصیرت در دینم و یقین در دلم قرار بده).

معرفت الله در قرآن

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ
سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ^(۱)

مردم آنطور که شاید و باید خداوند سبحان را شناختند در حالی که همه زمین در قیامت در ید قدرت اوست و آسمانها بدست او پیچیده می شود و منزّه است خداوند سبحان از آنچه مشرکین او را به آن توصیف می نمایند .

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ^(۲)

من انس و جن را فقط برای عبادت «معرفت» خلق نمودم و از آنها روزی نمی خواهم و اراده نکردم که آنها غذا بدهند که خداوند سبحان خود بسیار روزی رسان و صاحب قوت و متانت است .

وظیفه همه انسان ها این است که از زمانی که به سن بلوغ و تکلیف عقلی می رسند شروع به شناخت خداوند سبحان کنند و از راههای مختلف او را شناسائی کنند و این کار را ادامه بدهند تا زمان مردن .

اگر چه انسان هر چه تلاش کند فقط می تواند مقدار کمی درباره خداوند سبحان شناخت پیدا نند زیرا ما انسانها محدود و خداوند سبحان نامتناهی است و کجا رسد که متناهی بتواند نامتناهی را بشناسد؟

اما در عین حال عده ای بوده اند که خداوند سبحان را باندازه توانشان شناختند آنوقت به لذتی دست یافتند که هیچ با لذات مادی قابل مقایسه نیست .

اگر لذت ترک لذت بدانی دگر لذت نفس لذت نخوانی

گذشته از انبیاء و امامان که بالاترین معرفت را داشتند انسانهایی بودند که در معرفت قدمهای بلندی را برداشتند . از جمله او ایس قرن که چوپان بود به چنان معرفتی رسید که

شب به خود خطاب می کرد: اویس! امشب شب سجده است. او شب تا صبح را در یک سجده می گذراند. شب بعد به خود خطاب می کرد که امشب شب رکوع است و تا صبح در یک رکوع بود. حُجْر بن عدی از یاران امیرالمؤمنین ع، شبی هزار رکعت نماز می خواند. بُریر از یاران امام حسین ع آنقدر عبادت می کرد که چهل سال باوضوی نماز عشاء، نماز صبح را می خواند. سیده نفیسه عروس امام صادق ع از زنان بسیار عابده بود بطوری که یکی از نزدیکان او می گوید هیچگاه شب برای او بستر نگستردم و همه شبها تا صبح عبادت می کرد و در قبری که در منزل خود کنده بود می رفت و قرآن تلاوت می فرمود. و همیشه روزه بود و در هنگام رحلتش روزه بود.

یا در عصر خودمان مرحوم قاضی‌ها و نخودکی‌ها و بهجت‌ها و در راس همه امام خمینی رض در معرفت الله به مقامات بسیار بالائی رسیدند.

امام عصر «عج» در دعائی که در مفاتیح منسوب به ایشان ذکر شده می فرمایند:

(اللهم عرفنی نفسک فانک ان تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک . اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک . اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی).

خدایا! خودت را بمن بشناسان که اگر تو را نشناسم، پیامبرت را هم نشناسم.

خدایا! پیامبرت را بمن معرفی کن . که اگر پیامبرت را نشناسم، حجتت را نخواهم شناخت . خدایا! حجتت را بمن معرفی کن . که اگر حجتت را نشناسم راه را گم می‌کنم .

راه معرفت الله فقط از طریق قرآن کریم و عترت می‌گذرد . پس باید مواظب بود که از راههای منحرفی چون دراویش دغلباز و فریبکار، عارفان کذاب و دنیا طلب، فرقه‌های گمراه کننده دوری نمود که عاقبتش گمراهی و جهنم است .

در زمان ما باید با ارتباط با علماء ربانی و فقهاء صمدانی و از طریق ادعیه ائمه (ع) و مناجاتهای ایشان و مخصوصا تلاوت و تدبر در قرآن کریم به شناخت خداوند سبحان اقدام کنیم .

کت استیونس که مسلمان شده می‌گوید با یک آیه زیر، اضطرابم از بین رفت و وحشت‌هایم تبدیل به آرامش شد:

(۱۳)

«وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^(۱)

همه پادشاهی آسمان و زمین برای خداوند است که بر هر چیزی قادر می‌باشد .^(۲)

من چه خدائی را می‌پرستم؟

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^(۳)

من خدائی را می‌پرستم که ظالمین را دوست ندارد .

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»^(۴)

من خدائی را می پرستم که مفسدین را دوست ندارد .

«وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^(۵)

من خدائی را می پرستم که اسراف کنندگان را دوست ندارد .

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ»^(۶)

من خدائی را می پرستم که خیانتکاران را دوست ندارد .

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»^(۷)

من خدائی را می پرستم که مستکبرین را دوست ندارد .

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا»^(۸)

من خدائی را می پرستم که که فخرکنندگان و خودخواهان را دوست ندارد .

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ»^(۹)

من خدائی را می پرستم که دنیاطلبها را دوست ندارد .

«فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»^(۱۰)

من خدائی را می پرستم که کافران را دوست ندارد .

۲. با قرآن بیشتر آشنا شویم .

۳. سوره آل عمران: آیه ۵۷,

۴. سوره مائده: آیه ۶۴,

۵. سوره انعام: آیه ۱۴۱,

۶. سوره انفال: آیه ۵۸,

۷. سوره نحل: آیه ۲۳,

۸. سوره نساء: آیه ۲۶,

۹. سوره قصص: آیه ۷۶,

۱۰. سوره آل عمران: آیه ۲۲.

(۱۴)

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ».^(۱)

من خدائی را می پرستم که کسانی را که با صدای بلند حرف بد می زنند را دوست ندارد .

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ».^(۲)

من خدائی را می پرستم که توبه کنندگان و پاکدامنان را دوست دارد .

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»^(۳)

من خدائی را می پرستم که باتقوایان را دوست دارد .

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»^(۴)

من خدائی را می پرستم که صابرین را دوست دارد .

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^(۵)

من خدائی را می پرستم که توکل کنندگان را دوست دارد .

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^(۶)

من خدائی را می پرستم که حکم کنندگان به عدالت را دوست دارد .

من خدائی را می پرستم که هر چقدر انسان گناه کند اگر توبه کند و بگوید من غلط کردم ! خداوند سبحان او را می بخشد .

من خدائی را می پرستم که عیبهای انسان را می پوشاند .

من خدائی را می پرستم که دعای ما انسانهای ضعیف را اجابت می کند .

من خدائی را می پرستم که حاجت حاجتمندان را روا می نماید .

من خدائی را می پرستم که همه چیز را می بیند و هیچ چیزی بر او مخفی نیست . من خدائی را می پرستم که بر هر چیزی قادر است .

من خدائی را می پرستم که آتش را برای ابراهیم سرد نمود .

من خدائی را می پرستم که دریا را برای موسی شکافت .

من خدائی را می پرستم که مستضعفین بنی اسرائیل را از دست فرعونیان مستکبر

۱ . سوره نساء: آیه ۱۴۸,

۲ . سوره بقره: آیه ۲۲۲,

۳ . سوره آل عمران: آیه ۷۶,

۴ . سوره آل عمران: آیه ۱۴۱,

۵ . سوره آل عمران: آیه ۱۵۹,

۶ . سوره مائده: آیه ۴۲.

(۱۵)

نجات داد .

من خدائی را می پرستم که در دستهای عیسی ع شفا قرار داد و بیماران را بدست او شفا داد .

من خدائی را می پرستم که ۴۴۰۰ معجزه برای حضرت محمد (ص) قرار داد .

من خدائی را می پرستم که همه نمایندگان و پیامبرانش را از بین انسانهای پاکدامن و امین و شجاع و سخاوتمند و راستگو انتخاب نمود .

من خدائی را می پرستم که هیچ کدام از نمایندگانش دارای عیب در جسم و روح نبودند .

من خدائی را می پرستم که خودش زیبا و زیبائی را هم دوست دارد .

من خدائی را می پرستم که امید من در هنگام گرفتاری و همدم من در هنگام وحشت و رفیق من در هنگام تنهائی و دادرس من در هنگام سختی و راهنمای من در هنگام حیرت و سرگردانی و پناهگاهم در هنگام بیچارگی است .

من خدائی را می پرستم که به هیچ کسی ظلم نمی کند و من فقط از عدالتش می ترسم و از او می خواهم که با عدالتش با من برخورد نکند بلکه با رحمتش مرا بسنجد .

من خدائی را می پرستم که رحمتش قبل از عذابش است .

من خدائی را می پرستم که تمام موجودات آسمانها و زمین تسبیح تکوینی او گویند .

من خدائی را می پرستم که از نزدیکی نزدیکتر، از هر بینائی بیناتر، از هر آگاهی آگاهتر، از هر شریفی شریفتر، از هر بالائی برتر، از هر قدرتمندی قدرتمندتر، از هر ثروتمندی ثروتمندتر، از هر بخشنده ای بخشنده تر و از هر مهربانی مهربان تر است .

من خدائی را می پرستم که می بیند ولی دیده نمی شود، می آفریند ولی خود آفریده نشده است، هدایت می کند ولی کسی او را هدایت نمی نماید، زنده می کند ولی کسی او را زنده نکرده است، محاکمه می نماید ولی کسی او را نمی تواند محاکمه کند، روزی می دهد ولی کسی به او روزی نمی دهد، پناه می دهد ولی کسی به او نمی تواند پناه بدهد .

من خدائی را می پرستم که محبوب است ولی خود محبوب ندارد، طیب است ولی خود نیاز به طیب ندارد، رفیق است ولی خود نیاز به رفیق ندارد، فریادرس است ولی خود

(۱۶)

فریادرسی ندارد، رحم کننده است ولی رحم کننده بر او نیست، صاحب همه چیز است ولی کسی صاحب او نیست .

من خدائی را می پرستم که یادش فراموش نشود، نورش خاموش نگردد، نعمتهایش حساب نشود، پادشاهی زایل نگردد، کمالش درک نگردد، حکمش برنگردد، صفاتش عوض نشود .

من خدائی را می پرستم که غیب را فقط او می داند، بلا را فقط او بر طرف می کند، مخلوقات را فقط او خلق می کند، گناه را فقط او می آمرزد، دلها را فقط او عوض می کند، باران را فقط او نازل می کند، مردگان را فقط او زنده می کند .

من خدائی را می پرستم که شنیدن چیزی او را از شنیدن چیز دیگر مشغول نمی کند، انجام کاری او را از انجام کار دیگر مشغول نمی نماید، سخنی او را از سخن دیگر سرگرم نکند، چیزی مانع چیز دیگر نمی شود، اصرار اصرار کنندگان او را به ستوه در نمی آورد، ذره ای در عالم هستی از او پنهان نیست .

و در آخر من خدائی را می پرستم که بردبار است و شتاب نمی کند . بخشنده ای است که بخل نمی ورزد . راستگوئی است که خلاف وعده نمی نماید، نعمت دهنده ای است

که خسته نمی شود . بی نیازی است که نیازمند نمی گردد . بزرگی است که کوچک نمی شود و نگهبانی است که غافل نمی گردد .

نشانه های معرفت الهی

یکی از نشانه های معرفت و شناخت پروردگار، عبادت و مناجات با خداست. هرچقدر انسان معرفتش به خداوند سبحان بیشتر شد، عبادتش هم بیشتر می شود. البته عبادتش همراه با علم و آگاهی است. لذا پیامبران و امامان عابدترین مردم بوده اند. دومین نشانه معرفت الهی بنده، دائم الذکر بودن است. یعنی در شبانه روز از یاد خداوند سبحان غافل نیست و در دل و با زبان، خداوند متعال را تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر می گوید.

سومین نشانه معرفت الهی، گریه و تضرع و احساس ذلت در بارگاه با عظمت الهی

(۱۷)

است. همانطور که بعضی از پیامبران و امامان در حال عبادت و نماز از خوف خداوند سبحان غش می کردند.

چهارمین نشانه معرفت الهی، شکرگزاری دائمی است. در صحت و در بیماری، در سفر و در حضر، در جوانی و در پیری، در فقر و غنا و در همه حالات به شکرگزاری مشغول می باشد.

پنجمین نشانه معرفت الهی، داشتن اخلاص است. بنده از خودنمائی و ریاکاری به دور است و عبادات و اعمال نیکش را فقط برای خداوند متعال بجا می آورد.

ششمین نشانه معرفت الهی، خدا ترس بودن است. که پیامبر فرمود هر که خدا شناس تر باشد خدا ترس ترمی باشد.

هفتمین نشانه معرفت الهی، توجه به قرآن کریم است. برای تلاوت آیات الهی در شبانه روز برنامه دارد و با کلام حق مانوس است.

هشتمین نشانه معرفت الهی، داشتن ولایت محمد و آل محمد است.

نهمین نشانه معرفت الهی، خودشناسی است. با شناخت اسرار جسمی و روحی خود، پی به عظمت خالق می برد.

دهمین نشانه معرفت الهی، مخالفت با نفس است.

یازدهمین نشانه معرفت الهی، زهد و عدم دلبستگی به دنیا است.

دوازدهمین نشانه معرفت الهی، ترجیح خداوند متعال بر همه چیز است.

امام صادق ع فرمود که ایمان به خداوند سبحان کاملاً در انسان جا نمی گیرد تا وقتی که خداوند سبحان برای او بهتر و مهم تر باشد از خودش و مادرش و از پدرش و از مالش و از همه مردم، خداوند سبحان برای او بهتر باشد.

(۱۸)

توحید در قرآن و حدیث

توحید یعنی یگانگی خداوند متعال . و اینکه او شریک و همتایی ندارد .

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ۱ «اللَّهُ الصَّمَدُ» ۲ «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» ۳ «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» ۴ .

بنام خداوند بخشنده مهربان . بگو خداوند یکتاست . خدا بی نیاز است . نمی زاید و زاده نشده است و همتایی ندارد .

توحید تنها یکی از اصول دین نیست، بلکه روح و خمیر مایه تمام عقاید اسلامی است، و با صراحت می توان گفت: اصول و فروع اسلام در توحید شکل می گیرد، همه جا سخن از توحید و یگانگی است، وحدت ذات پاک و توحید صفات و افعال خداوند سبحان و در تفسیری دیگر وحدت دعوت انبیاء، وحدت دین و آیین الهی، وحدت قبله و کتاب آسمانی ما، وحدت احکام و قوانین الهی درباره تمام افراد بشر، و بالاخره وحدت صفوف مسلمین، و نیز وحدت یوم المعاد .

به همین دلیل قرآن مجید هر گونه انحراف از توحید الهی و گرایش به شرک را، گناهی نابخشودنی می شمرد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا». خداوند سبحان (هرگز) شرک را نمی بخشد، و پایین تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد، و آن کس که برای خداوند سبحان، همتایی قرار دهد گناه بزرگی مرتکب شده است .

«وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^(۱).

به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی تمام اعمالت تباه می گردد، و از زیانکاران خواهی بود.

مهمترین دعوت پیامبران، دعوت مردم به توحید بوده است:

«نوح به مردم گفت که من هشدار دهنده بطور آشکار هستم . نباید غیر از خدای واحد را پرستید که من بر شما از عذاب دردناک قیامت می ترسم».

«ابراهیم به پدرش و قوم پدرش گفت: این تندیسها چیست که به آنها روی آورده و آنها

۱. سوره زمر: آیه ۶۵.

(۱۹)

را عبادت می کنید؟ گفتند: پدران ما اینها را عبادت می کردند. ابراهیم گفت: شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بودید. گفتند: آیا برای ما حق آورده ای یا از بازیگرانی؟ ابراهیم گفت خدای شما، پروردگار آسمانها و زمین است که آنها را آفریده و من بر این مطلب شهادت می دهم. بخدا قسم! وقتی نبودید برای بتهای شما چاره ای خواهم اندیشید! پس به بتخانه رفته و بتهای آنان را بجز بت بزرگ را (تا شاید سراغ او بروند) شکست.»

پیامبر اعظم ص در ابتدای بعثت می فرمود لا اله الا الله بگوئید تا رستگار شوید.

دلایل توحید:

برای یکتائی خداوند بزرگ، دلایل مختلف عقلی و نقلی وجود دارد که به چندتا اشاره می گردد:

۱ - نظم در عالم هستی:

نظم در عالم هستی علامت واحد بودن ناظم آن است. و اگر جز یک ناظم وجود داشت، نظام عالم بهم می خورد. «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا».^(۱)

اگر در آسمان و زمین جز خدای واحد، خدایان دگر بود، آسمان و زمین بهم می‌خوردند .

۲ - اخبار همه پیامبران بر یگانگی خداوند:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ»^(۲)

هر پیامبری قبل از تو فرستادیم به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس فقط مرا بپرستید .

۳ - فطرت یا غریزه معنوی که در هر انسان سالمی وجود دارد:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^(۳)

پذیرا باش دین حق که خداوند، آفرینش انسانها را بر اساس آن قرار داده است و هیچ تبدیل و دگرگونی در آفرینش خداوند نیست . این است دین پابرجا . ولی اکثر مردم نمی‌دانند .

۴ - وحدت رسولان (همه پیامبران از طرف خداوند یکتا مبعوث شده‌اند):

علی علیه السلام :

۱ . سوره انبیاء، آیه ۲۲،

۲ . سوره انبیاء، آیه ۱۵،

اگر خدایی جز خدای یگانه بود، باید از طرف خدای دوم هم پیامبرانی فرستاده می شد

انواع شرک:

۱ - شرک ظاهر:

در این نوع شرک، شریک قائل شدن برای خداوند یکتا، ظاهر و مشخص است و فرد علنا اظهار شرک می کند. این نوع شرک در میان بت پرستان، مسیحیان معتقد به تثلیث، یهودیان معتقد به پسر خدا بودن عزیز و ... وجود دارد .

«وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^(۱)

یعنی لقمان پسرش را نصیحت کرد و گفت: شرک نورز که شرک، ظلمی بزرگ (بخود) است .

«وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»^(۲)

یعنی اعلامی از طرف خدا و رسولش به مردم در روز حج عظیم است که حقیقتا خدا و رسول از مشرکین بیزارند .

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»^(۳)

یعنی بوای اهل کتاب! بیائید بر سر یک کلمه باهم باشیم و آن کلمه این است که جز خداوند یکتاف خدائی را نپرستیم و همدیگر را خدای خود قرار ندهیم.

۲- شرک خفی:

این نوع شرک، در افرادی است که کلمه توحید بر زبان دارند ولی بعضی از اعمالشان شرک آمیز است. از جمله این افراد: الف- انسان‌های بخیل و ریاکار که اعمالشان چون برای هوای نفس است مثل اینکه اعمالش را برای ستایش مردم و یا مال دنیا انجام می‌دهد، در حقیقت هوای نفس را پرستیده است و برای خداوند سبحان شریک قرار داده است.

۱. سوره لقمان: آیه ۱۳

۲. سوره براءه: آیه ۲

۳. سوره نساء: آیه ۱۳

(۲۱)

ب) کسانی که رفع گرفتاری خود را در مخلوقات می‌بینند.

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^(۱)

یعنی اکثرشان مؤمن نبوده و مشرکند .

شخصی از امام ششم علیه السلام تفسیر آیه فوق را پرسید . امام فرمود: مراد کسانی هستند که مؤمن هستند ولی می گوید: اگر فلانی نبود از بین رفته بودم ! و یا اگر فلانی نبود بدبخت شده بودم که این شرک خفی است .

را وی پرسید که پس اگر کسی مشکل انسان را حل کرد چه بگوید؟ فرمود: بگوید که اگر خداوند سبحان فلانی را واسطه نمی کرد و بدست فلان شخص کار مرا حل نمی کرد مثلاً بدبخت می شدم!^(۲)

ج) وابستگی به طاغوتها: کسانی که طاغوتها را اعمّ از قدرتهای استکباری و یا شاهان و حاکمان را عبادت می کنند یعنی مطیع آنها هستند و پیرو آنها می باشند نیز اگر بزبان هم شهادتین بگویند دچار شرک خفی هستند .

د) اطاعت از راهبان و بدعت گزارانی که حرام الهی را حلال و حلال الهی را حرام می کنند.

«اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ».^(۳)

یعنی راهبها را عبادت می کنند نه خدا را.

امام ششم علیه السلام فرمود: آنها راهبها را عبادت نمی کردند حتی اگر خود راهبها از آنها تقاضا می کردند که آنها را عبادت نمایند ولی از راهبها در تبدیل حرام و حلال الهی اطاعت می نمودند .^(۴)

ذ) انسانهای عادی را خدا و معبود خواندن!

خطاب کردن انسان‌ها به عنوان معبود مانند مطالبی که گاه در نامه‌های عاشقانه دخترها به پسرها و پسرها به دخترها است. که گاهی پسر می‌نویسد: فقط تو را می‌پرستم! یا دختر

۱. سوره یوسف: آیه ۱۰۶

۲. خوینها و بدیها-وسائل الشیعه ۲۱۵/۱۵

۳. سوره توبه: آیه ۳۱،

۴. با قرآن بیشتر آشنا شویم - کافی ۵۳/۱

(۲۲)

به پسر می‌نویسد: غیر از تو معبودی ندارم!

وضعیت مشرکین:

۱- ازدواج با آنها حرام است:

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمَنَّ وَلَأَمَّمَهُ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^(۱)

یعنی با زنهای مشرک ازدواج نکنید مگر ایمان بیاورند و هر آینه کنیز مؤمنی از یک زن آزاد مشرک بهتر است اگر چه آن زن مشرک باعث تعجب شما شود (بخاطر

زیبایی یا ثروت). و با مردهای مشرک هم ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند. و غلام مؤمن از فرآزاد مشرم برتر است حتی اگر آن مشرک خیلی زیبا باشد! زیرا مشرکین شمارا به جهنم دعوت می کنند و خداوند سبحان شما را به بهشت و آمرزش دعوت می نماید و خداوند این آیات را برای مردم بیان می کند شاید متذکر شوند.

۲ - همینطور که در آیه فوق آمده مشرکین انسانها را به جهنم می خوانند ولی خداوند سبحان انسان را به بهشت می خواند .

۳ - همه گناهان قابل بخشایش است مگر شرک:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا»^(۲)

یعنی خدا شرک را نمی آمرزد ولی کمتر از شرک را می بخشد اگر بخواهد و هر که مشرک باشد گناه بزرگی را به دروغ به خداوند نسبت داده است . .

۴ - مشرکین در دنیا خوار و ذلیل و در آخرت هم در عذاب ابدی خواهند بود .

«وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا»^(۳)

برای خداوند شریک نگیر که با ذلت در جهنم انداخته خواهی شد.

۱ . سوره بقره: آیه ۲۲۱,

۲ . سوره نساء: آیه ۴۸,

۳ . سوره اسراء: آیه ۳۹.

صفات خداوند سبحان در قرآن و حدیث

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۵۶) «مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا»^(۱)

ما وظیفه داریم که به خداوند سبحان که خالق جهان هستی است معرفت پیدا کنیم که به آن معرفت الله و خداشناسی می گویند اما درباره خداشناسی، ائمه به ما دستور داده اند که درباره ذات خداوند سبحان فکر و تحقیق و بررسی نکنیم ولی درباره صفات خداوند سبحان مطالعه و بحث و تحقیق داشته باشیم.

از جمله صفات خداوند سبحان:

۱ - علم: یعنی خدای یکتا از تمام اسرار و کُنه موجودات و عالم هستی با خبر است . حتی از نیات و مقاصد و راز دلها نیز کاملاً آگاه است .

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^(۲)

یعنی بدانید خداوند بر هر چیزی آگاه است .

همچنین می فرماید:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^(۳)

یعنی کلیدهای غیب نزد خداست و جز او کسی غیب نمی‌داند. و او می‌داند آنچه را که در خشکی است و در دریاست و آنچه را که از برگها می‌افتند می‌داند و دانه‌ای که در دل زمین است و همه خشک و ترها در کتاب علم الهی است.

۲- قدرت: جهان هستی با پدیده‌های عظیم و شگرفش، کرات عظیم آسمانها، کهکشانها، منظومه‌ها، اقیانوسها و دریاها و موجوداتش، نشانه‌هایی از قدرت خداست. خداوند سبحان بر هر چیزی قادر است و قدرت او نسبت به تمام اشیاء یکسان می‌باشد.

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (۸۲) «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (۴)

یعنی هرگاه خدا اراده کند چیزی را، فقط می‌گوید باش! و آن وجود پیدا می‌کند.

۱. سوره ذاریات: آیه ۵۷

۲. سوره بقره: آیه ۲۳۱

۳. سوره انعام: آیه ۵۹

۴. سوره یس: آیه ۸۳

(۲۵)

قدرت خداوند سبحان هیچ حدّ مرزی ندارد. هر زمان اراده محو و نابودی چیزی را کند آن چیز از میان می‌رود و بطور کلی هیچ ضعف و ناتوانی در او متصور نیست.

۳- حیّ و قیوم: خداوند سبحان دارای حیات جاویدان و ثابت است. خداوند سبحان موجود است اما موجودی که وجودش از خودش است و بقیه موجودات قائم به او هستند.

فرق حیات خداوند سبحان با حیات دیگر موجودات در این است که حیات خداوند سبحان عین ذاتش است نه عارضی و موقتی! حیات خداوند سبحان بمعنای علم و قدرت اوست. حیات خداوند، ذاتی و ازلی و ابدی و تغییرناپذیر است. او قیوم است یعنی امور مختلف موجودات بدست اوست. رزق، عمر، حیات و مرگ مخلوقات به تدبیر اوست.

«وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ»^(۱)

یعنی همه چهره ها در برابر خداوند حیّ قیوم، خاضع می شوند.

یعنی همه چهره ها در برابر خداوند حیّ قیوم، خاضع می شوند.

ذکر یا حیّ و یا قیوم از کاملترین ذکرهاست. زیرا حیّ اشاره به عمده ترین صفات ذات یعنی علم و قدرت دارد و قیوم مجموعه صفات فعل است.

علی علیه السلام می گوید: در جنگ بدر چند بار به چادر پیامبر آمدم و هر بار دیدم که در سجده است و می فرماید: «یا حیّ و یا قیوم»! تا اینکه خداوند سبحان پیروزی را نصیب مسلمین کرد.^(۲)

۴- قدیم و ابدی: یعنی او همیشه بوده و خواهد بود. برای او آغاز و پایانی تصور نمی شود.

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^(۳)

۵ - کریم: اگر بخواهیم کریم بودن خداوند را بفهمیم یکی باید به کریم بودن پیامبران و امامان علیهم السلام نگاه کنیم که هیچگاه از بخشش به مردم خسته نمی شدند و این تازه قطره ای از

۱. سوره طه: آیه ۱۱۱،

۲. تفسیر روح البیان ۴۰۰/۱

۳. سوره حدید: آیه ۳.

(۲۶)

دریای کرامت خداوند است و یکی هم به بخشش خداوند به دوستان و دشمنانش، که همه از برکات او بهره مند هستند.

۶ - ارحم الراحمین: چه کسی از خداوند سبحان رحمش بیشتر است که قسمتی از رحمتش را در مادر قرار داده است. خداوند سبحان همه بندگان را دوست دارد و برای نجات آنها پیامبران، کتابهای آسمانی، شفاعت و توبه و توسل به خوبان را قرار داده است.

۷ - ستار العیوب: او با این که از همه گناهان و خطاهای ما اطلاع دارد ولی تا زمانی که حکمتش ایجاب می کند آنها را افشا نمی نماید.

۸ - جمیل و لطیف: خدا زیباست و خالق همه زیبایی ها می باشد. خدا به همه لطف و محبت دارد.

۹- رزاق: خداوند سبحان به همه موجودات رزق می‌دهد. انسان، جن، حیوانات و حشرات و هر موجود زنده حتی کرم داخل خاکها.

۱۰- احسن الخالقین: خداوند سبحان بهترین خلق کننده است. اوست که انسانی با این زیبایی آفریده که بهتر از این تصور نمی‌شود. او ست که میلیاردها انسان و غیر انسان خلق کرده که اگر همه دانشمندان روی زمین جمع شوند نمی‌توانند یک مورچه طبیعی خلق نمایند.

صفات سلبیه

مراد از صفات سلبیه این است که خداوند سبحان از هر گونه عیب و نقص و عوارض، پاک و منزّه است. از جمله صفات سلبیه:

۱- خداوند سبحان جسم نیست و دیده نمی‌شود.

«لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»^(۱).

یعنی چشمها او را درک نمی‌کند ولی او همه چشمها را درک می‌کند و او لطیف و آگاه است.

س: چرا خدا دیده نمی‌شود؟ زیرا لازمه دیده شدن، داشتن خصوصیتی است که در خدا

۱. سوره انعام: آیه ۱۰۳.

نیست! موجودی قابل رؤیت است که جسم باشد، مکان داشته باشد، جهت داشته باشد، دارای اجزاء باشد، دائما در حال تغییر و دگرگونی باشد! ولی خداوند سبحان از این خصوصیات منزّه است.

امام رضا علیه السلام: از مانیست کسی که خیال کند خداوند متعال، جسم است. ما در دنیا و آخرت از این فرد بیزار هستیم.^(۱)

۲- بی محل است و در همه جا هست: تا خداوند سبحان را بی مکان و بی محل ندانیم، او را بدرستی نشناخته ایم.

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّ مَا تُولُؤْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».^(۲)

مشرق و مغرب از آن خداست و به هر سو رو کنید، خدا انجاست. خداوند، بی نیاز و دانا است.

سؤال از امیرالمومنین درباره اینکه خدا قبل از آفرینش جهان کجا بود؟

شخصی از علی علیه السلام پرسید: پروردگار ما قبل از اینکه آسمان و زمین را بیافریند کجا بود؟ فرمود: کجا، سؤال از مکان است در حالی که خداوند وجود داشت و هیچ مکانی وجود نداشت.^(۳)

سؤال: چرا هنگام دعا دست بسوی آسمان بالا می‌بریم؟ زیرا معدن رزق و روزی (باران، خورشید و...) در آسمان است.

دانشمند یهودی و سؤال اعتقادی

یکی از دانشمندان یهود، نزد یکی از خلفاء (ابوبکر یا عمر) آمد و گفت: تو جانشین پیامبری؟ گفت: آری! پرسید: سؤالی دارم بگو بینم خداوند کجاست؟ در آسمان است یا در زمین؟ خلیفه گفت: در آسمان بر عرش قرار دارد! یهودی گفت: پس زمین از او خالی است؟! خلیفه گفت: از من دور شو والا تو را به قتل می‌رسانم!

۱. توحید صدوق، باب ۶، حدیث ۲۰-۱۰۴/۱

۲. سوره بقره: آیه ۱۵،

۳. توحید صدوق، باب ۲۸، حدیث ۴-۱۷۵/۱

(۲۸)

یهودی تعجب گرد و برگشت در حالی که اسلام را مسخره می‌کرد. خبر به علی علیه‌السلام رسید. یهودی را پیدا کرد و گفت: من از سؤال تو و جواب خلیفه با خبر شدم. ما عقیده داریم که خداوند متعال مکان را آفرید بنابراین ممکن نیست خودش مکانی داشته باشد! و برتر از آن است که مکانی او را در خود جای دهد.... آیا در فلان کتاب خودتان نخوانده‌ای که روزی فرشته‌ای از شرق نزد موسی علیه‌السلام آمد. حضرت فرمود: از کجا آمده‌ای؟

گفت: از نزد پروردگار! سپس فرشته‌ای از غرب آمد. موسی علیه‌السلام گفت: از کجا آمده‌ای؟

گفت: از نزد پروردگار! باز فرشته دیگری آمد. موسی علیه السلام گفت: از کجا آمده‌ای؟ گفت: از آسمان هفتم از نزد پروردگار! باز فرشته دیگری آمد. موسی علیه السلام فرمود: تو از کجا آمده‌ای؟ گفت: از زمین هفتم از نزد پروردگار! موسی علیه السلام فرمود: منزّه است خدایی که هیچ مکانی از او خالی نیست و هیچ مکانی به او نزدیکتر از مکان دیگر نمی‌باشد!

یهودی گفت: شهادت می‌دهم که حقّ مبین همین است و تو از همه شایسته تر به مقام پیامبرت هستی!^(۱)

۱. پیام قرآن، جلد ۴، ص ۲۷۴.

(۲۹)

عدل الهی

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».^(۱)

حقیقتا خداوند به عدل و احسان و رسیدگی به ایتام، امر می‌کند و از فحشاء و منکرات و ظلم نهی می‌نماید و شمارا موعظه می‌کند شاید متذکر شوید.

یکی از صفات خداوند متعال، عدل است.

از دو راه می‌توانیم عدل خداوند را ثابت کنیم:

۱ - دلیل نقلی که آیات و روایات همه بر عدل خداوند دلالت دارند از جمله:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ»^(۲)

یعنی خداوند سر سوزنی ظلم نمی کند .

«وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»^(۳)

یعنی حقیقتاً خداوند به بندگانش ظلم نمی کند .

«وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»^(۴)

یعنی خدایت هیچ ظلمی به احدی نمی کند .

«إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»^(۵)

هرگاه حکمی صادر می کنید از روی عدل باشد .

۲ - دلیل عقلی: یعنی عقل می گوید ظلم بد است و خداوند حکیم هرگز کار قبیح و بد انجام نمی دهد زیرا عوامل ظلم چند چیز است که آنها در خداوند سبحان وجود ندارد .
از جمله این عوامل:

۱ - نیاز: کسی ظلم می کند که برای رسیدن به اموری، نیاز مند باشد و از راه ظلم بتواند که به آنها برسد .

۲. سوره نساء: آیه ۴۰،

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۸۲،

۴. سوره کهف، آیه ۴۹،

۵. سوره نساء، آیه ۵۸.

(۳۰)

۲ - جهل و نادانی: کسی ظلم می کند که از زشتی و قباحات ظلم بی خبر است .

۳ - رذایل اخلاقی: کسی ظلم می کند که در وجودش، کینه و عداوت، حسادت، خودخواهی و هواپرستی باشد .

۴ - عجز و ناتوانی: کسی ظلم می کند که از دفع خطر از خودش عاجز است و برای رسیدن به مرادش جز ظلم راهی ندارد .

هر ظلمی که در عالم واقع میشود در اثر عوامل فوق است و این عوامل در ساحت قدس الهی راه ندارند زیرا خداوند:

۱ - غنی و بی نیاز است .

۲ - علمش نامحدود است .

۳ - تمام صفات کمال را داراست و از صفات نقص منزّه است .

۴ - دارای قدرت نامتناهی و بی حدّ است . پس او عادل است .

عدل یک معنای ظاهری دارد یعنی ظلم نکردن! اما معانی وسیعی برای عدل گفته شده است که به آن اشاره می‌شود:

۱ - عدل خداوند یعنی خداوند از انجام هر عملی که بر خلاف مصلحت و حکمت است، دوری می‌کند.

۲ - عدالت خداوند یعنی همه انسانها در پیشگاه او از هر جهت یکسان و برابرند. و هیچ انسانی نزد او بر دیگری برتری ندارد مگر بواسطه تقوا و اعمال نیک.

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^(۱)

یعنی گرامی‌ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست.

۳ - عدالت خداوند یعنی خداوند هیچ عملی را هر چند خیلی ناچیز و کوچک باشد، از هیچ کس ضایع نکرده و بی‌اجر و پاداش نمی‌گذارد. و بدون تبعیض به هر کس، جزای عملش را خواهد داد. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۖ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^(۲)

هر که کوچکترین عمل خوب داشته باشد آنرا خواهد دید و هر که کوچکترین عمل بد داشته باشد، نیز آنرا می‌بیند.

۱. سوره حجرات، آیه ۱۴

۲. سوره زلزال، آیه ۷.

۴ - عدالت خداوند یعنی قرار دادن هر چیز در جای خودش . یعنی خالق متعال هر پدیده و مخلوقی را در جای خود و باندازه آفریده و مواد ترکیبی هر موجودی را باندازه قرار داده است . و در همه موجودات تناسب و تعادل قرار داده است . «وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ»^(۱)

یعنی در روی زمین هر چیزی را به اندازه رویاندیم .

«الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى»^(۲)

یعنی آنکه خلق کرد به میزان و تساوی خلق نمود .

اشکالات:

گاهی اشکالاتی در مورد عدل به ذهن بعضی ها خطور می کند . مثلاً اگر خدا عادل است پس چرا بعضی کودکان معلول دنیا می آیند؟ چرا ناگهان زلزله و سیل و حوادث طبیعی دیگر باعث بلا برای بعضی ها اعم از مؤمن و غیر مؤمن می شود؟ چرا جوانی در ابتدای بهره مندیش از دنیا، ناگهان ناکام از دنیا می رود؟ یا چرا عده ای فقیر و در محرومیت و عده ای غرق ناز و نعمتها هستند؟

برای جواب به این سؤالات باید جهان و هدف از آفرینش جهان را بشناسیم . همچنین علل وقوع این حوادث را درک کنیم .

عده ای خیال می کنند که مرگ نابودی است لذا می گویند چرا فلان جوان ناکام شد؟ یا خیال می کنند دنیا جای ماندن ابدی است و می گویند چرا سیل و زلزله عده ای را نابود کرد؟ یا فکر می کنند دنیا جای آسایش است لذا می گویند چرا عده ای در فقر و محرومیتند؟

عده‌ای نزد پیامبرشان «ذی الکفل» آمدند و از او خواستند تا دعا کند که خداوند سبحان مرگ را از میان آنها بردارد! او هم دعا کرد و خداوند سبحان دعایش را مستجاب کرده و مرگ از میان قوم او برداشته شد. آنها تا مدتی خوشحال و سرمست بودند که دیگر مردنی در کار نیست! و عمرهای طول و دراز دارند. ولی بعد از مدتی کم کم مشکلات

۱. سوره حجر، آیه ۱۹،

۲. سوره اعلی، آیه ۲.

(۳۲)

عظیمی بسراغ آنها آمد. از جمله چون کسی از دنیا نمی‌رفت، لذا گاهی می‌شد که شخصی باید نان پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ و جد دوم و سوم و... خود را بدهد. و از آنان نگه داری کند. لذا خانه‌های آنها برای سکونت این همه افراد کوچک بود، مجبور شدند تا خانه‌ها را بزرگتر کردند و زمینهای کشاورزی بیشتری زیر کشت بردند و... ولی باز هم این مشکلات هر روز بیشتر از دیروز متوجه آنها می‌شد و درآمد آنها کفاف زندگی این همه آدم را نمی‌داد. لذا مجدداً نزد «ذی الکفل» آمدند و از او خواستند دعا کند تا مرگ دوباره برگردد!^(۱)

۱. قصه‌های قرآن، ۲۷۳.

(۳۳)

نبوت در قرآن و حدیث

آیات زیادی در قرآن کریم بر این مطلب دلالت دارد که خداوند، انسانهایی را به عنوان پیغمبر و رسول برگزیده و آنها را برای هدایت انس و جن فرستاده است.

«وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»^(۱)

یعنی در هر امتی نصیحت کننده ای بوده است.

«ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلٌّ مَّا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ»^(۲)

آنگاه پیامبرانی پی در پی بر خلق فرستادیم و هر قومی وقتی پیامبرشان را دیدند تکذیبش کردند ما هم آن اقوام را هلاک کردیم و آنها را داستان آیندگان قرار دادیم و این اقوام از رحمت الهی دور باشند.

تعداد پیامبران را ۱۲۴ هزار نفر نوشته اند که ۵ نفر آنها (حضرت نوح ع - حضرت ابراهیم ع - حضرت موسی ع - حضرت عیسی ع - حضرت محمد ص) اولوالعزم هستند یعنی صاحب دین و کتاب جداگانه بودند. در رابطه با پیامبران اولوالعزم توضیحاتی را عرضه می داریم:

۱. سوره فاطر، آیه ۲۵

۲. سوره مؤمنون، آیه ۴۴.

۱- حضرت نوح (ع)

نام اصلی نوح، عبدالغفار یا عبدالملک یا عبدالاعلی است و علت اینکه او را نوح خواندند کثرت نوحه و گریه آنحضرت بوده است.

«نوح پیامبر تا وقتی که ۴۶۰ سال از عمرش گذشته بود، پیوسته در کوهها زندگی می کرد وعبادت حقتعالی روزگار خود را بسر می برد و زن و فرزندى نداشت ولباس پشمین میپوشید و از سبزیهای زمین غذای خود را تأمین می کرد تا اینکه پس از گذشتن مدت مزبور جبرئیل بنزد وی آمده گفت: چرا از مردم کناره گیری کرده ای؟ گفت: برای آنکه قوم من خداوند سبحان را نمی شناسند از اینرو من از ایشان کناره گیری اختیار کرده ام. جبرئیل گفت: با آنان مبارزه کن! نوح گفت: قدرت ندارم. و اگر عقیده مرا بفهمند مرا می کُشند.

جبرئیل گفت: اگر نیروی این کار بتو داده شود با آنها مبارزه می کنی؟

نوح گفت: چه بهتر از این، و این کمال آرزوی من است. در این موقع نوح پرسید: تو کیستی؟

جبرئیل فرشتگان را صدا زد و چون فرشتگان بدورش جمع شدند، نوح ترسید ولی جبرئیل خود را به وی معرفی کرد و سلام خدای رحمان را بوی ابلاغ کرد و بشارت نبوت را بدو داد و به او دستور داد با عموره - دختر ضمیران بن اخنوخ - که نخستین کسی بود که بعدا به نوح ایمان آورد - ازدواج کند.

نوح در حالی که روز عید بود و عصایی در دست داشت که از ضمیر مردم خبر می داد، نزد مردم آمد. در آن روز سرکرده های قوم نوح هفتاد نفر بودند که نزد بتها رفته بودند. نوح صدا را به لااله الا الله بلند کرد و نبوت خویش و پیامبران قبل از خود و بعد از خود را به مردم اطلاع داد. در این موقع بتها را لرزه فرا گرفت و آتشفانی را که روشن کرده بودند خاموش شد و مردم دچار وحشت شدند.

بزرگان و سرکرده ها پرسیدند: این مرد کیست؟

نوح گفت: من بنده خدا هستم که خداوند سبحان مرا به عنوان پیامبر بنزد شما فرستاده است و من شما را از عذاب الهی بیم می دهم.

(۳۵)

علامه مجلسی طبق روایات اهل بیت (ع)، عمر نوح را ۲۵۰۰ سال ذکر کرده که ۸۵۰ سال قبل از پیامبری و ۱۱۵۰ سال بعد از پیامبری و قبل از طوفان و ۵۰۰ سال بعد از طوفان زندگی نمود. قبر نوح در نجف است.^(۱)

قسمتی از سخنان نوح با قومش را در پایین مرور می نمایم:

«نوح به مردم گفت که من هشداردهنده بطور آشکار هستم. نباید غیر از خدای واحد را پرستید که من بر شما از عذاب دردناک قیامت می ترسم. عده ای از کافران قومش گفتند ما تو را آدمی مانند خود می دانیم و طرفداران تو را آدمهای ساده و پست می دانیم. و شما را دارای فضیلتی بر خود نمی دانیم بلکه شما را دروغگو می پنداریم. نوح گفت اگر من معجزه بیاورم و شما را در حالی که ناراحت هستید مجبور (به پذیرش حق) بوسیله معجزه کنم؟ ای قوم من! من از شما مزدی نمی خواهم که مزدم با خداست

و من مؤمنین را از خودم دور نمی کنم زیرا اینها خدا را ملاقات خواهند کرد ولی شمارا نادان می پندارم. ای قوم من! اگر این مؤمنین را از خودم دور کنم چه کسی می تواند پاسخ خدا را در این مورد بدهد؟ چرا متذکر نمی شوید؟ من نه می گویم که خزائن خدا نزد من است و نه می گویم که علم غیب می دانم و نه می گویم من فرشته ام! و نه به آنان که در چشمان شما خوار به نظر می آیند نمی گویم که خدا هرگز به آنان نیکی نمی دهد که اگر این گویم جزو ستمکاران خواهم بود.

آنها گفتند که: حقیقتا تو با ما مجادله زیاد می کنی. اگر راست می گوئی آنچه را که وعده داده ای (عذاب الهی) بیاور. نوح گفت هرگاه خدا بخواهد می آورد و شما نمی توانید مانع آن شوید. اگر خدا بخواهد که شمارا بخاطر کفرتان عقوبت کند، نصیحت من به شما فایده ای ندارد. او خدای شماست و بسوی او برخواید گشت.»^(۲)

«نوح به قومش می گفت: چرا تقوا ندارید؟ من برای شما پیامبری امین هستم. پس تقوا داشته باشید و از من اطاعت کنید. من از شما مزد نمی خواهم زیرا مزد من با خداوند عالمیان است. پس تقوا داشته باشید و از من اطاعت نمائید. آنها گفتند: از تو پیروی کنیم در حالی که فرومایگان در اطراف تو هستند؟ نوح گفت: من از کارهای آنان اطلاع نداریم و

۱- قصص قرآن ص ۴۴

۲- هود ۲۶ تا ۳۴

اگر می‌فهمید بدانید حساب آنها با خداست. و من مؤمنین را از خود دور نمی‌کنم زیرا من فقط هشدار دهنده‌ای آشکار هستم. گفتند: اگر از این حرفها دست برداری تو را سنگسار می‌کنیم!»^(۱)

وقتی که نوح به دستور خدا کشتی می‌ساخت، هرگاه عده‌ای از قومش از آنجا می‌گذشتند او را مسخره می‌کردند. نوح هم می‌گفت: اگر امروز شما ما را مسخره می‌کنید ما هم در آینده شما را مسخره خواهیم نمود.

تا اینکه فرمان عذاب آمد و آب از تنور عذاب جوشید. پس خداوند سبحان به نوح دستور داد تا از هر حیوان، جفتی بردارد و باتفاق مؤمنین سوار کشتی شود. وقت سوار شدن، نوح گفت، با نام خدا سوار شوید که رفتن و ایستادن از خداست. حقیقتاً خدای من آمرزنده و بخشنده است.

در حالی که کشتی در میان موجهای چون کوه می‌رفت، نوح پسرش را دید پس او را صدا زد و گفت: با ما سوار شو و جزو کافران نباش! اما پسر جواب داد به کوهی پناه می‌برم تا مرا از آب ننگه دارد. نوح گفت: امروز کسی نمی‌تواند از عذاب خدا رها شود مگر آنکه خداوند سبحان به او رحم کند. ناگاه موج بین نوح و پسرش فاصله شد و پسر نوح غرق گردید.»^(۲)

۱- شعراء ۱۰۶ تا ۱۱۶

۲- هود ۳۸ تا ۴۳

۲- حضرت ابراهیم (ع)

آن حضرت در زمان نمرود که در عجم به کیکاوس معروف بود، زندگی می کرد. نمرود مردی باقوت و حشمت بود. سپاه بسیار داشت و در سرزمین بابل آن زمان و کوفه زمان ما حکومت می کرد. او یکشب در خواب دید که ستاره ای در افق پدیدار شد و نورش بر نور خورشید غلبه نمود. نمرود وحشت زده از خواب بیدار شد و جادوگران را احضار نموده و تعبیر خواب خود را از آنان جویا شد. گفتند طفلی در این سال متولد می شود که سلطنت تو بدست او نابود می شود. و هنوز آن طفل از صلب پدر به رحم مادر منتقل نشده است. نمرود دستور داد که بین زنان و مردان جدایی اندازند و کودک کی که در آن سال متولد می شود، اگر پسر است، بکشند. و اگر دختر است، باقی بگذارند. تارخ که یکی از مقربان نمرود بود شبی پنهانی نزد همسرش رفت و نطفه ابراهیم بسته شد. هنگام تولد کودک، مادر ابراهیم (ع) به داخل غاری رفت و ابراهیم (ع) در آنجا متولد شد. مادر، کودکش را در غار گذاشت و به شهر مراجعت نمود. او همه روزه به غار می رفت و به فرزندش شیر می داد و برمی گشت. رشد یک روز آن حضرت مطابق یکماه کودکانه دیگر بود. پانزده سال گذشت و در این مدت ابراهیم (ع) جوانی قوی شده بود.

ابراهیم (ع) از نظر یکتاپرستی به درجه ای رسید که در شهر با گروه های بت پرست وارد بحث می شد و آنها را محکوم می نمود.

بت شکن در بتخانه

نمرودیان سالی دوبار در فروردین جشن می گرفتند. در یکی از جشنها موقع خروج از شهر، آذر به ابراهیم (ع) پیشنهاد نمود که او هم به جشن برود تا شاید جشن آنها را تماشا کرده و زبان از بدگویی بتها بردارد. ولی روز بعد موقع رفتن، ابراهیم (ع) گفت من مریض هستم! لذا همه با زینت تمام از شهر بیرون رفتند بجز ابراهیم (ع) که تبری برداشت و به بتخانه رفت و همه بتها را شکست. سپس تبر را بر دوش بت بزرگ انداخت. «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ

(۳۸)

إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ»^(۱) «همه بتها را خورد کرد مگر بُت بزرگ را. وقتی نمرود و نمرودیان باز گشتند و به بتخانه آمدند تا خود را تبرک کنند، همه بتها را شکسته دیدند غیر از بُت بزرگ. به روایتی شیطان به آنها اطلاع داد که ابراهیم (ع) خدایان شمارا شکسته است. صدای ناله و فریاد مردم بلند شد. نزد نمرود رفتند که ای نمرود! خدایان مارا شکسته اند. نمرود دستور داد تا به هر که شک دارید نزد من بیاورید. همه گفتند کار ابراهیم (ع) است. حضرت را احضار کردند و به او گفتند: «قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا يَا إِلَهَتَنَا يَا إِبْرَاهِيمَ»^(۲) «۶۲» قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ»^(۳) «۶۳» آیا تو این عمل را نسبت به خدایان ما بجا آوردی؟ گفت بت بزرگ این کار را کرده است از او پرسید اگر حرف می زند!

نمرودیان گفتند ای ابراهیم (ع) این بتها سخن نمی گویند. سپس همگی خجل و شرمنده و سر به زیر انداختند. بعد ابراهیم (ع) فرمود چیزی را عبادت می کنید که نه نفعی می رساند و نه ضرر و نه حرف می زند. چون نمرودیان از جواب عاجز شدند، همگی گفتند اگر کمک کار خدایان خود هستید، ابراهیم (ع) را بسوزانید. وقتی حضرت را در

آتش انداختند، از آن از طرف خداوند سبحان ندا آمد: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (۶۹) «(۳)»

ابراهیم از پیامبرانی است که خداوند سبحان او را بیش از دیگران (بجز حضرت محمد ص) با عظمت یاد نموده است و او را با القابی چون: حنیف، مسلم، حلیم، اوّاه، منیب، صدیق یاد کرده و با اوصافی چون: شاکرو سپاسگزار نعمتهای خداوند، قانت و مطیع خالق توانا، دارای قلب سلیم، عامل و فرمانبردار کامل خدا، بنده مؤمن و نیکو کار، شایسته و صالح درگاه خداوی را ستوده است. و به منصبهایی چون: امامت و پیشوائی مردم، برگزیده در دوجهان و خلیل الهی مفتخر داشته است.

از جمله الطاف الهی بر ابراهیم آنست که:

او را از پیامبران اولوا العزم قرار داد.

پیامبری را در ذریه او قرار داد.

۱. انبیاء

۲. انبیاء

۳- انبیاء

(۳۹)

علم و حکمت و شریعت بوی داده است.

اورا امتّ واحده خواند.

و خانه کعبه بدست او تجدید بنا شد.

مقام امامت به او تفویض شد^(۱)

مدت عمر ابراهیم دویست سال بوده و در شهر خلیل الرحمن فلسطین اشغالی مدفون است.

به قسمتی از گفتگوی ابراهیم با نمرودیان توجه نمائید:

«ابراهیم به پدرش گفت: چرا چیزی که نمی شنود و نمی بیند و تورا از چیزی بی نیاز نمی کند را عبادت می کنی؟ ای پدر! من به دانشی مطلع شده ام که تو به آن دست نیافته ای. پس از من پیروی کن تا تورا به راه راست هدایت کنم. ای پدر! شیطان را نپرست که شیطان معصیت خداوند سبحان را نمود. ای پدر! من می ترسم تو دچار عذاب الهی شوی و جزو یاران شیطان گردی! پدرش جواب داد: آیا از خدایان من رویگردان شده ای؟ اگر دست از این حرفها برنداری تورا سنگسار می کنم! و تورا از خود می رانم! ابراهیم گفت با تو خدا حافظی نموده و از خداوند سبحان برایت طلب آمرزش می نمایم که خداوند سبحان به من مهربان است. و از شما و معبودانتان دوری می کنم و خدای واحد را می خوانم تا شاید با این دعا از درگاه خداوند سبحان دور نشوم»^(۲)

«ابراهیم به پدرش و قوم پدرش گفت: این تندیسها چیست که به آنها روی آورده و آنها را عبادت می کنید؟ گفتند: پدران ما اینها را عبادت می کردند. ابراهیم گفت: شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بودید. گفتند: آیا برای ما حق آورده ای یا از بازیگرانی؟ ابراهیم گفت خدای شما پروردگار آسمانها و زمین است که آنها را آفریده و من بر این مطلب شهادت می دهم. بخدا قسم: وقتی نبودید برای بتهای شما چاره ای

خواهم اندیشید! پس به بتخانه رفته و بت‌های آنان را بجز بت بزرگ را تا شاید سراغ او بروند شکست.»^(۳)

«ابراهیم به آنها گفت: آیا غیر از خدا، چیزی را می‌پرستید که نه به شما سودی دارد و نه ضرر؟ اُف بر شما و بت‌هایتان چرا تعقل نمی‌کنید؟ آنها گفتند که: او را بسوزانید

۱- قصص قرآن ج ۱ ص ۱۰۲

۲- مریم ۴۲ تا ۴۸

۳- انبیاء ۵۲ تا ۵۸

(۴۰)

و خدایانتان را یاری کنید اگر کمک‌کننده به خدایانتان هستید!»^(۱)

«ابراهیم به پدرش و قومش گفت: چه می‌پرستید؟ گفتند: بتانی را می‌پرستیم و پیوسته سر بر آستانشان داریم. ابراهیم گفت: آیا وقتی آنها را صدا می‌زنید صدای شما را می‌شنوند؟ آیا سود و زیانی برای شما دارند؟ آنها گفتند: بلکه پدرانمان را این چنین یافته‌ایم. ابراهیم گفت: آیا نمی‌دانید که بت‌های شما و پدران‌تان دشمن‌منند. ولی پروردگار عالمیان کسی است که مرا آفرید و هدایت کرد. او کسی است که غذا و آشامیدنی به من می‌دهد. و چون مریض شوم مرا شفا می‌دهد و امیدوارم که روز قیامت خطاهای مرا ببخشد.»^(۲)

۳- حضرت موسی (ع)

فرزندان یعقوب که در ابتدا هفتاد نفر بودند روز بروز بیشتر شده و تا زمانی که یوسف زنده بود در عزت می زیستند. ولی بعد از رحلت یوسف، مقدمات خواری آنان که به بنی اسرائیل مشهور بودند بدست فراعنه شروع گردید. پادشاهان مصر از ترس قوی شدن بنی اسرائیل به آزار و قتل و پراکنده کردن آنان پرداختند مخصوصاً فرعون زمان حضرت موسی که به رامسس دوم مشهور بود دستور داده بود تا پسرانشان را بکشند و دخترانشان را زنده نگه می داشتند و آنان را به شغل های پست می گماشتند.

تا اینکه موسی فرزند عمران و یو کابد در مصر متولد شد و با اسباب الهی به قصر فرعون برده شد و در آنجا بزرگ گردید. سپس به پیامبری رسید. او با کمک برادرش هارون، به مبارزه فرعون طغیان کار رفت و عاقبت پیروز گردید. موسی در سن ۱۲۶ سالگی و هارون در ۱۳۳ سالگی از دنیا رفتند و قبر موسی در کوه «نبا» و هارون در کوه «هور» در طور سینا مدفون هستند.

پیروزی موسی (ع) بر فرعونیان

چون ظلم فرعون به نهایت رسید، خداوند سبحان خواست او را نابود کند. شبی فرعون در خواب دید که آتشی از اطراف بیت المقدس شعله کشید و خانه او و بقیه افرادش را سوزاند و فقط بنی اسرائیل سالم ماندند. فرعون هراسان از خواب بلند شد

و تعبیر کنند گاه خواب را احضار نمود. و از آنها تعبیر خواب خود را خواست. آنها گفتند
پسری از

بنی اسرائیل متولد می شود که نابودی تو به دست اوست. او سلطنت تو را از بین
می برد. فرعون امر کرد که فرزندان تمام زنان حامله را اگر پسر زائیدند بکشند. چند سال
این دستور را عملی نمودند.

از طرفی یک نوع بیماری در بنی اسرائیل افتاد که اکثر بزرگان آن از بین
رفتند. و نزدیک شد که از مردان کسی باقی نماند. عده ای از فرعونیان نزد فرعون آمدند
و گفتند این بیماری که در بنی اسرائیل واقع شده که بزرگان شان را می کشد و از طرفی
بدستور تو نوزادان پسر

(۴۲)

کشته می شوند، دیگر کسی باقی نمی ماند که به ما خدمت کند. فرعون دستور داد تا
یکسال پسران را بکشند و یکسال نکشند. هارون برادر موسی (ع) در سالی متولد شد که
کودکان را نمی کشتند. و موسی (ع) هم در سالی متولد شد که می کشتند. هارون یکسال
و سه ماه از موسی (ع) بزرگتر بود.

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي
إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (۷) ^(۱) به مادر حضرت موسی (ع) وحی کردیم
که او را شیر بده و هرگاه بر او ترسیدی، او را در دریا بیانداز. و نترس که ما او را بتو بر
می گردانیم. و او را پیامبر می نمائیم.

مادر حضرت موسی(ع) نزد حبیب نجار که از مؤمنین بود رفت و صندوقی درست کرد. او کودکش را در صندوق نهاده و به رود نیل انداخت.

وقتی مادر حضرت موسی(ع)، موسی را به نیل انداخت، آب، صندوق را به در قصر فرعون برد. فرعون با زن خود کنار آب نشسته بود که صندوق را روی آب دیدند. مأمورین صندوق را برای فرعون بردند. دید که یک کودک خوش منظر است و بروایتی در چشمان حضرت موسی(ع) یک حالتی بود که هر که او را می دید به او علاقه مند می شد. فرعون و زنش چون او را دیدند در دلشان به او علاقه مند شدند. مادر حضرت موسی(ع) خواهرش کلثوم را برای اطلاع از وضع کودکش فرستاد. وقتی برگشت خبر سلامتی او را آورد. بدستور فرعون او را موسی نام نهادند. موسی آب و سی به معنای چوب است چون او را از آب و چوب یافتند. سپس بدنبال دایه ای گشتند که او را شیر بدهد. هر زنی آوردند، حضرت موسی(ع) سینه او را نمی گرفت. تا اینکه کلثوم به آنها گفت من زنی را سراغ دارم. گفتند برو و او را بیاور. او رفت و مادر حضرت موسی(ع) را آورد. در این موقع حضرت موسی(ع) گریه می کرد ولی وقتی مادرش سینه به دهانش گذاشت، فوری سینه او را بگرفت. فرعون گفت تو کیستی که این کودک سینه تو را گرفت؟ گفت من زنی خوشبو و شیرین شیر و پاک هستم. لذا هیچ طفلی نیست که به سینه من میل نکند. فرعون دستور داد مزدی برای او قرار دادند و هر هفته یکروز او را نزد فرعون بیاورد. مادر حضرت موسی(ع) خوشحال شد

و کودکش را به خانه برد.

موسی (ع) به گوش فرعون سیلی زد!

روزی حضرت موسی (ع) نزد فرعون بود و باریش او بازی می کرد. ناگاه سیلی به گوش فرعون زد. فرعون ناراحت شد و گفت او را می کشم. معلوم است این کودک همان است که سلطنت من بدست او فانی می شود. زنش گفت که آن کودک از بنی اسرائیل است و این کودک از روی نادانی این کار را کرد. او را امتحان کن. فرعون دستور داد یک ظرف آتش و یک ظرف طلا آوردند و جلوی حضرت موسی (ع) نهادند. که اگر دست به طلا بزند معلوم می شود شعور دارد و اگر دست به آتش بزند معلوم است نادان است. آنگاه حضرت موسی (ع) را رها کردند. حضرت موسی (ع) خواست بطرف طلا برود که جبرئیل به حضرت موسی (ع) زد و او دستش را بطرف آتش دراز کرد و از ذغال به دهانش گذاشت. دست و زبانش سوخت و شروع به گریه کرد. زن فرعون گفت دیدی که سیلی بر صورت تو از روی نادانی بوده است. فرعون او را عفو کرد و تا بزرگ شدنش از او مراقبت نمود.

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٤﴾^(۱)

وقتی حضرت موسی ع بزرگ شد خداوند به او علم و حکمت داد زیرا موسی ع بنده خوب خداوند بود.

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٠﴾ وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ ﴿٣١﴾ اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ

بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى
فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٣٢﴾^(۲)

حضرت موسی در یکی از شبها برای آوردن آتش به طرف کوه طور که آتشی از دور
در آن شعله ور بود حرکت کرد. وقتی به محل مقدسی آنجا رسید خداوند با او سخن
گفت و فرمود من پروردگار عالمیانم. ای موسی! عصایت را بیانداز! وقتی موسی عصایش
را انداخت تبدیل به اژدها شد. موسی ابتدا ترسید ولی خداوند سبحان به او خطاب کرد

۱. قصص

۲. قصص

(۴۴)

نترس زیرا در پیشگاه من ، پیامبران نمی ترسند. معجزه دومی که خداوند سبحان به موسی
داد نوری بود که از دست او نورافشانی می کرد. سپس خداوند او را مامور کرد تا نزد
فرعون برود و او را نصیحت کند و بنی اسرائیل را نجات دهد.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا يَبَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا
الْأَوَّلِينَ ﴿٣٦﴾^(۱)

وقتی موسی ع با این دو معجزه نزد فرعونیان رفت آنها قبول نکردند و او را ساحر
خواندند. لذا خداوند آنها را به عذابهای هفتگانه مبتلا کرد.

هفت بلا بر فرعونیان

«فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ» (۱۳۳) «^(۲)

خداوند سبحان طوفان را بر آنها فرستاد بنحوی که آب رودخانه را به منازل آنان برد فرعونیان نزد حضرت موسی (ع) آمدند و گفتند دعا کن تا این بلا برداشته شود تا بتو ایمان بیاوریم. دعا کرد و بلا برداشته شد و تا مدت دو سال نعمت آنها فراوان شد ولی دوباره گمراه شده و به دور فرعون رفتند. حضرت موسی (ع) باز نفرین کرد و خداوند سبحان ملخ را بر آنها مسلط نمود. به نحوی که زندگی بر آنها حرام شد. تمام زراعتهای آنان توسط ملخها خورده شد. فرعونیان نزد حضرت موسی (ع) آمدند و گفتند دعا کن این بلا برداشته شود تا بتو ایمان بیاوریم. دعا کرد و بلا تا دو سال برداشته شد. اما باز فرعونیان گفتند ما اصلاً بتو ایمان نمی آوریم! حضرت موسی (ع) باز نفرین کرد و خداوند سبحان شپش را بر آنها مسلط کرد. تمام ذخایر و حبوبات آنها را شپش زد. که دیگر قابل استفاده نبود. در میان غذایشان. لباسشان. بدنشان. بسیار ناراحت شدند. بعد از شپش نوبت به عذاب بوسیله قورباغه و خون رسید ولی اینها همچنان بر کفرشان باقی ماندند.

«فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (۱۳۶) «^(۳)

ماهم از فرعونیان انتقام گرفتیم و آنها را به خاطر تکذیب آیات الهی غرق نمودیم .

۱. قصص

۲. اعراف

۳. اعراف

۴ - حضرت عیسی (ع)

حضرت عیسی ع از پیامبرانی است که نامش در قرآن کریم بسیار برده شده و در بیشتر آیاتی که ذکر او شده نامش با فضیلت و عظمت توأم گشته و بعنوان «عبدالله» و کلمه خدا و روح خدا و تأیید شده به روح القدس و سایر افتخارات مفتخر گشته است.

مادرش مریم دختر عمران یکی از زنان برتر عالم است که سوره‌ای در قرآن کریم بنام او وجود دارد و خداوند سبحان از او مدح نموده است.

حضرت عیسی ع در بیت اللحم متولد شد و در سی سالگی نبوت خود را ظاهر کرد با اینکه او برای تأیید تورات مبعوث شده بود ولی یهود با او مخالفت می کردند تا اینکه توطئه دستگیری او را طرح نمودند ولی خداوند سبحان عیسی ع را به آسمان بالا برد و در عوض یکنفر دیگری که شبیه عیسی ع بود دستگیر کرده و به صلیب آویختند.

حضرت عیسی در زمان ظهور امام عصر به زمین فرود آمده و از یاران امام عصر خواهد شد.

به سخنان او با حواریون توجه فرمائید:

«وقتی مریم با عیسی در بغل نزد مردم آمد. مردم گفتند ای خواهر هارون! نه پدر تو مرد بدی بود و نه مادرت بدکاره! پس مریم به کودکش اشاره کرد! مردم گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوئیم؟ ناگاه عیسی گفت: من بنده خدا هستم. خداوند سبحان به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است و مرا هر کجا باشم با برکت کرده و سفارش به نماز و زکات تا زنده هستم کرده است. و سفارش به نیکی به

مادر م کرده و مرا ستمکار بدبخت قرار نداده است. وسلام بر من روزی که به دنیا آمدم و روزی که می میرم و روزی که محشور می شوم.»^(۱)

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ
وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا «۱۵۷»
بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا «۱۵۸»^(۲)

۱-مریم ۲۸ تا ۳۳

۲. نساء

(۴۶)

یهود می گویند ما مسیح را کشتیم در حالی که او را نکشتند و او را به صلیب نکشیدند ولی امر بر آنها مشتبه شده است. وبخاطر شک در این مسئله اختلاف دارند ولی از گمان پیروی می نمایند و یقیناً او را نکشتند! بلکه خداوند سبحان او را بالا برد و خداوند مقتدر و حکیم است.

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ
تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ
مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَعْمَىٰ وَالْأَبْرَصَ
بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ
الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ «۱۱۰»^(۱)

خدا به عیسی فرمود نعمت من بر خودت و مادرت را بیاد بیاور که در گهواره با تائید روح القدس سخن گفتی و بتو کتاب و حکمت و تورا و انجیل آموختم. و تو از گل مجسمه پرنده ساختی و در آن دمیدی پس با اذن من پرواز کرد و بیماران را به اذن من شفادادی و مرده هارا به اذن من زنده کردی و شریهود را از تو دور کردم وقتی با بینات سراغ آنها رفتی و لی کفار یهود گفتند این سحر و جادوست!

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾ قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿١١٣﴾ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿١١٤﴾ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنْزِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١١٥﴾ وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾^(٢)

حواریون به عیسی گفتند آیا خدایت می تواند برایمان از آسمان غذا نازل کند؟ عیسی فرمود از خداوند سبحان بترسید اگر مؤمنید! گفتند می خواهیم بخوریم و مطمئن شویم که

راست می گوئی و براین معجزه شاهد باشیم. عیسی فرمود خدایا! از آسمان برما غذا بفرست تا عید باشد برای اول و آخر ما و نشانه تو باشد. و بماروزی بده که توبهترین روزی دهنده ای.

خداوند سبحان فرمود من بر شما مائده می فرستم اما اگر بعد از این کسی کفر بورزد او را عذابی می کنم که تاکنون کسی را این چنین عذاب نکرده باشم.

خداوند سبحان به عیسی فرمود آیا تو به مردم گفتی که تو و مادرت را به خدائی بگیرند نه الله را؟ عیسی گفت تو منزهی من هرگز مطلبی که حق نیست را نگفته ام. اگر گفته بودم تو می دانستی تو از دلم خبرداری ولی من از ذات تو خبر ندارم که تو بر هر غیبی آگاهی.

من آنچه تو گفتی به آنها گفته ام که فقط خدای واحد را که خدای من و شماست پرستید. و من بر اتم شاهدم تا زمان مردنم. وقتی مردم تو مراقب آنانی و تو بر هر چیزی شاهدی. اگر آنها را عذاب کنی آنها بندگان تواند. و اگر آنها را ببخشی تو مقتدر و حکیمی.

«عیسی از مردم پرسید چه کسی مرا در راه خدا یاری می کند؟ حواریون گفتند

که ما یاوران خدائیم و به خدا ایمان داریم»^(۱)

نهی قرآن کریم از دشمنی با فرستادگان خدا

«يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ»^(۱)

وای بر انسانها! هر پیامبری که برایشان آمد او را مسخره کردند!

در کتابهای آسمانی مخصوصا قرآن کریم ذکر شده است که خداوند، پیامبران زیادی را برای هدایت افراد بشر فرستاد و هیچوقت زمین از نماینده خدا خالی نمی ماند.

اما متأسفانه بسیاری از مردم نه تنها گوش به حرف آنان ندادند بل که آنان را مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار داده و گاهی آنان را به شهادت می رساندند.

از جمله نقل شده که بنی اسرائیل هفتاد نفر از پیامبران را در یک روز شهید کردند.

حضرت زکریا و حضرت یحیی علیهما السلام از زمره پیامبران شهید می باشند.

همچنین امامان معصوم علیهم السلام در ایام زندگی پربارشان، مورد اذیت حُکام و گاهی مردمان نادان قرار می گرفتند و همگی آنها بجز امام عصر «عج» که در حال حاضر زنده می باشد، به شهادت رسیدند.

علاوه بر این حجّتها، علماء و اولیاء که جانشینان حجتّهای خداوند سبحان هستند و برای هدایت مردم مجاهدتها می نموده نیز مورد اذیت عده ای از انسان ها قرار می گرفتند و گاه جان خود را در این راه از دست می دادند.

به قسمتی از سخنان لوط و مردم سدوم توجه فرمایید:

لوط به قومش گفت: چرا تقوا ندارید؟ من برای شما پیامبری امینم . پس تقوا داشته و از من پیروی کنید . من از شما مزد نمی‌خواهم که مزد من با خداست . چرا فقط کارهای زشت می‌کنید؟ و زنها را که خدا برای شما خلق کرده رها نموده‌اید؟ شما ستمکارید ! آنها گفتند: اگر دست از این حرفها بر نداری تو را بیرون می‌کنیم ! لوط گفت: من با این کار شما دشمن هستم .

وقتی برای لوط مهمان آمد، مردم شهر شادی کنان (برای اذیت کردن مهمانان لوط) آمدند ! لوط گفت: اینها مهمان من هستند . مرا رسوا نکنید ! از خدا بترسید و مرا

۱ . سوره یس، آیه ۳۰.

(۴۹)

شرمنده نسازید ! مردم گفتند: مگر نگفته بودیم که از مردم دنیا دوری کنی؟

لوط به آنها گفت: اگر قصد (تجاوز) دارید این دختران من (برای ازدواج) در اختیار شما است . بجان تو (ای پیامبر) آنها مست و گمراه بودند . ما هم در هنگام صبح صدای مهیبی بر آنها فرستاده و شهرشان را زیرورو کردیم و باران سنگ بر آنها باریدیم به گوشه‌هایی از سخنان هود با مردم و جوابهای آنان اشاره می‌نماییم:

هود به قومش گفت: چرا تقوا ندارید؟ من برای شما پیامبری امینم . پس تقوا داشته و از من پیروی کنید . من از شما مزد نمی‌خواهم زیرا مزد من فقط با خداست . آیا بیهوده در جاهای بلند کاخ می‌سازید؟ و طوری خانه‌ها را می‌سازید انگار همیشه جاوید هستید !

وقتی هم که ناراحت می شوید مانند ستمکاران حمله می کنید! پس تقوا پیشه نموده و از من پیروی کنید. از خدایی بترسید که در چیزهایی که خود می دانید شما را کمک کرد. به شما چهارپایان و فرزند و باغها و چشمه هاداد. من می ترسم دچار عذاب شوید. آنها گفتند: چه ما را نصیحت کنی چه نکنی فرقی برایمان ندارد! این حرف تو دروغ پیشیان است و ما عذاب نخواهیم شد!

و گفتگوی دیگر پیامبران با مردم مانند سخنان فوق بوده است و اکثر مردم زیربار هدایت نمی رفتند.

(۵۰)

اهداف نبوت

هدف از بعثت پیامبران را میتوان بشرح زیر نام برد:

۱- سفارش مردم به عبادت خداوند یکتا و مبارزه با طاغوتها:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^(۱)

یعنی ما در هر ملتی، پیامبری مبعوث کردیم که خدا را عبادت کنید و از طاغوت دوری نمایید.

۲- تربیت و تعلیم انسانها و خارج کردن آنها از گمراهی:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^(۲)

یعنی خداوند بر مؤمنین منت گذاشت در میان بیسوادان رسولی برگزید که آیات الهی را بر مردم بخواند و آنها را تربیت و تعلیم کند اگرچه قبلاً در گمراهی آشکار بودند .

۳- تأمین عدالت و آزادی:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^(۳)

یعنی ما پیامبران را با نشانه ها فرستادیم و با آنها کتاب الهی و میزان نازل کردیم تا مردم گرایش به عدل پیدا کنند .

۴-تشکیل حکومت بر مبنای یکتاپرستی:

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ^(۴)

ای داوود! ما تو را جانشین خود در زمین کردیم پس بین مردم بر اساس حق حکم نما.

راه شناخت پیامبران:

پیامبران برای اثبات پیامبری خود نشانه هایی داشته اند . از جمله:

۱-معجزه: معجزه کار خارق العاده ای است که مدعی پیامبری آنها برای اثبات حقایق خود انجام می دهد و همه را دعوت می کند که اگر میتوانید مانند این را بیاورید ! و نمی

۱ . سوره نحل، آیه ۳۹،

۲ . سوره آل عمران، آیه ۱۶۴،

۳ . سوره حدید، آیه ۲۱،

توانند.

پس معجزه دارای سه ویژگی است: کاری است که از توانایی نوع بشر حتی نوابغ خارج است، آورنده معجزه ادعای پیامبری می کند و جهانیان از مقابله و معارضه با این معجزه، عاجزند.

اما نشانه دوم: آن است که پیامبر قبلی، آمدن او را بشارت داده باشد.

«وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ»^(۱).

یعنی و هنگامی که عیسی علیه السلام گفت: ای بنی اسرائیل! من رسول خدا بسوی شما هستم و توره را تصدیق می کنم و بشارت می دهم که پیامبری بعد از من بیاید که اسمش احمد صلی الله علیه و آله وسلم است. و...

اما نشانه سوم: قرائن و شواهدی است که بطور یقین پیامبری را ثابت می کند. از قبیل:

۱- بررسی خصوصیات روحی و اخلاقی پیامبر که همه مردم او را به پاکی و راستگویی می ستایند و دارای فضایل اخلاقی است.

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»^(۲).

یعنی همانا رسولی از جنس خودتان برای هدایتتان آمد که از فرط محبت به شما، فقر و پریشانی شما برایش سخت است و بر آسایش شما بسیار حریص است و نسبت به مؤمنان رؤف و با رحمت است .

۲ - آئین او با عقل و فطرت منطبق است .

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»^(۳)

یعنی برای هر ملتی، پیامبری بود و هر رسولی می آمد بین آنها با عدل حکم می کرد و به ایشان ظلم نمی شد .

۳ - در دین ثبات و استقامت دارد و قولش با عملش یکی است . (حضرت نوح علیه السلام بعد از نبوت بمدت نهصدسال تبلیغ کرد و فقط باندازه انگشتان دست به او ایمان آوردند . ولی

۱ . سوره صف، آیه ۶

۲ . سوره توبه، آیه ۱۲۸

۳ . سوره یونس، آیه ۴۷

۴ - پیروانش نیز دارای فضایل اخلاقی و دشمنانش ستمکاران و گناهکارانند . «أَشَدَّاءُ عَلَى الْكَفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ».

نسبت به دشمن محکم و استوار و نسبت به هم مهربانند .

«التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^(۱).

(مؤمنین) توبه کنندگان، عابدان، حمد کنندگان، هجرت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، آمرین به معروف و نهی کنندگان از منکر، حافظ حدود الهی و به مؤمنین بشارت بده.

عصمت

یکی از مهمترین خصوصیات پیامبران، معصوم بودن آنها از گناه و خطا است . یعنی پیامبران و امامان علیه السلام نه گناه می کنند و نه فکر گناه . و هیچگاه اشتباه و خطا نمی نمایند .

سؤال: چرا باید پیامبران معصوم باشند؟ ج: زیرا:

۱ - چون پیامبران مربی انسانها هستند، چنانچه خود آلودگی داشته باشند نمی توانند دیگران را از آلودگی نجات دهند .

۲ - مردم اگر از پیامبری عمل ناشایست ببینند، دیگر گوش بحرف او نمی دهند و نمی توانند به او اعتماد نمایند .

سؤال: آیا عصمت پیامبران اجباری است؟ ج: خیر . بلکه چون دانش پیامبران نسبت به آثار بد گناهان مثل دانش ما نسبت به سوزندگی آتش است لذا از گناه دوری می کنند .

. و ما هم اگر به درجه یقین آنها می‌رسیدیم، گناه نمی‌کردیم . البته بعضی از اولیاء خدا گناه نمی‌کرده‌اند ولی عصمت از اشتباه نداشته‌اند .

پس پیامبران توانایی انجام گناه را دارند ولی علم آنها نسبت به عواقب گناه آنها را باز می‌دارد . و همیشه خود را در محضر خدا می‌بینند .

۱ . سوره توبه، آیه ۱۱۲.

(۵۳)

سؤال: پس چرا در بعضی آیات نسبت انجام گناه به بعضی پیامبران داده شده است .
مثلاً «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي»^(۱).

یعنی موسی گفت: خدا یا من بخودم ظلم کردم پس مرا بیامرزد!

و «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»^(۲).

یعنی: آدم معصیت خدا را کرد و گمراه شد .

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا»^(۱) «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ»^(۳).

یعنی ما بتو پیروزی درخشانی داریم تا خدا گناه گذشته و آینده ات را بیامرزد .

جواب: مفسرین آیات فوق را این گونه تفسیر کرده‌اند:

۱ - مراد از معصیت آدم علیه السلام ترک اولی بوده نه گناه ! لذا امام رضا علیه السلام به مأمون فرمود: آنچه آدم علیه السلام انجام داد، گناهی نبوده که مستحق جهنم باشد . بلکه از لغزشهای کوچکی بوده که انبیاء قبل از نزول وحی ممکن است مرتکب شود (۴) .

۲ - کلمه ظلم یعنی قرار دادن چیزی در غیر محلش، پس هر ظلمی حرام نیست و ظلم در سخن موسی علیه السلام یعنی عملی را در غیر محلش بجا آوردم . امام رضا علیه السلام فرمود: موسی علیه السلام به خدا گفت: من با داخل شدن در این شهر و قتل یک فرعون، عملی را که در وقتش نبود، انجام دادم پس مرا بیامرز و از دشمنان دورم کن تا بر من دست نیابند .

۳ - کلمه ذنب در لغت بمعنای عکس العمل است و به گناه ذنب گویند زیرا گناه دنباله عمل نادرست است . لذا امام رضا علیه السلام فرمود: ذنب که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نسبت داده شده یعنی مشرکین او را بخاطر این که آنها را از عبادت ۳۶۰ بت نهی می کرد و به یک خدا دعوت می نمود، گناهکار می دانستند . پس خداوند سبحان این آیه را در فتح مکه نازل کرد که: ما تو را پیروز کردیم تا بپوشانیم آن گناهی را که نزد مشرکین داشتی !

چرا یک عده پست و یک عده شریف هستند؟

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید که چرا خداوند سبحان یک عده را شریف

و دسته

۲. سوره طه، آیه ۱۲۱

۳. سوره فتح، آیه ۱

۴. اصول اعتقادات - عیون اخبار الرضا ۱/۱۹۶

(۵۴)

دیگری را پست قرار داده است؟ فرمود: شریف کسی است که اطاعت خدا کند و پست کسی است که نافرمانی او نماید! پرسید: آیا در میان مردم ذاتا عده‌ای خوبتر از عده دیگر نیستند؟ فرمود: نه! تنها ملاک برتری تقواست. البته خداوند عزوجل گروهی از فرزندان آدم علیه السلام را انتخاب نمود و آنها را پاکیزه ساخت و در صلب پدران و مادران از آلودگی دور نمود و از میان آنها پیامبران را انتخاب نمود که آنها پاکیزه‌ترین فرزندان آدم علیه السلام هستند.

و علت این امتیاز آن بود که خداوند سبحان هنگام آفرینش آنها می‌دانست که آنها مطیع او خواهند بود و همتایی برایش نمی‌گیرند. پس سبب این امتیاز و مقام بلند، اطاعت و عمل آنهاست.^(۱)

آخرین پیامبر

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ..... «۲۹»^(۲)

محمد رسول خداست و اصحابش کسانی هستند که نسبت به کفار قاطع و نسبت بهم مهربانند. می‌بینی که در رکوع و سجود بوده و بدنبال رضایت الهی هستند. اثر سجده در سیمایشان نمودار است.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم با دلایل قطعی، آخرین فرستاده خدا بوده است که با بعثت او، تمامی ادیان گذشته الهی باطل و نسخ شد و فقط دین اسلام تا روز قیامت اعتبار یافت .

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^(۳)

و هر که دینی غیر از اسلام داشته باشد، از او قبول نمی شود و او در آخرت جزو زیانکاران است .

و با حادثه غدیر، حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین او اعلام شد و بدینوسیله اسلام مسیر خود را با ولایت اهل بیت علیه السلام ادامه داد .

اما قبل از اسلام، دین مسیحیت که پیرو حضرت عیسی علیه السلام چهارمین پیامبر اولوالعزم

۱. بحار، ج ۱۰، ص ۱۷۰

۲. فتح

۳. سوره آل عمران، آیه ۸۵

یعنی صاحب دین و کتاب الهی بودند، اعتبار داشت . و قبل از حضرت عیسی علیه السلام ، دین یهود که پیرو حضرت موسی علیه السلام سومین پیامبر اولوالعزم بودند، اعتبار داشت . و قبل از حضرت موسی علیه السلام ، دین توحیدی حضرت ابراهیم

علیه السلام به عنوان دومین پیامبر اولوالعزم معتبر بود . و قبل از حضرت ابراهیم علیه السلام ، دین حضرت نوح علیه السلام که دارای عقایدی مختصر و ساده بود، اعتبار داشت . و قبل از حضرت نوح علیه السلام ، مردم پیرو پیامبرانی بودند که آنها را به توحید دعوت می نمودند . ولی از احکام مفصل و از کتابهای آسمانی که به عنوان دستورالعمل زندگی انسانها باشد، خبری نبود .

پیامبرانی چون زرتشت و دینی چون صابئی که پیرو حضرت داود علیه السلام هستند، نیز در محدوده زمان خود معتبر بودند و هر کس در زمانی که این دینها معتبر بودند به آن دین ایمان می آورد و به دستورات آن عمل می نمود در پیشگاه الهی در راه مستقیم گام نهاده و سعادت مند محسوب می شد . اما از هنگام بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تا روز قیامت فقط اسلام معتبر است و بقیه دینها اعتبار خود را از دست دادند همانطور که در آخرین کتاب الهی یعنی قرآن کریم آمده است که:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^(۱)

تنها دین معتبر در نزد خدا / اسلام است .

و فرمود:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ»^(۲)

امروز (غدیر) دین شما را به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما پسندیدم و به آن راضی شدم .

در حال حاضر با وجود ادیان و مکاتب مختلف مذهبی، تنها راه مستقیم راه اسلام و تنها مذهب برحق، مذهب شیعه دوازده امامی است . و این ادعا با دلایل فراوانی قابل اثبات است .

شهید مطهری درباره رسالت آخرین پیامبر می‌فرماید:

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹،

۲. سوره مائده، آیه ۳.

(۵۶)

رسالت پیامبر اسلام با همه رسالتهای دیگر این تفاوت را دارد که از نوع قانون است نه برنامه، قانون اساسی بشریت است، مخصوص یک اجتماع تندرو یا کندرو یا راست رو یا چپ رو نیست.

اسلام طرحی است کلی و جامع و همه جانبه و معتدل و متعادل، حاوی همه طرحهای جزئی و کار آمد در همه موارد. آنچه در گذشته انبیاء انجام می‌دادند که برنامه مخصوص برای یک جامعه خاص از جانب خداوند سبحان می‌آوردند، در دوره اسلام علماء و رهبران امت باید انجام دهند، با این تفاوت که علما و مصلحین با استفاده از منابع پایان ناپذیر وحی اسلامی برنامه‌های خاصی تنظیم می‌کنند و آن را به مرحله اجرا می‌گذارند.

قرآن کریم کتابی است که روح همه تعلیمات موقت و محدود کتب دیگر آسمانی را که مبارزه با انواع انحرافها و بازگشت به تعادل است در بردارد. این است که قرآن کریم خود را (مهیمن) و حافظ و نگهبان سایر کتب آسمانی می‌خواند:

«وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ»^(۱).

ما این کتاب را بحق فرود آوردیم در حالی که تایید و تصدیق می کند کتب آسمانی
پیشین را و حافظ و نگهبان آنهاست .

خاتمیت

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمًا»^(۲)

محمد پدر هیچکدام از مردان شمانیست ولی رسول خداست و آخرین پیامبر است
و خداوند سبحان از هر چیزی اطلاع دارد.

طبق این آیه شریفه حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم آخرین پیامبر الهی بوده که
بعد از او پیامبر دیگری نخواهد آمد .

دلایل خاتمیت:

۱ - ضروری بودن خاتمیت (وقتی شخصی اسلام را پذیرفت باید خاتمیت را هم که از

۱ . سوره مائده، آیه ۴۸،

۲ . سوره احزاب، آیه ۴۰.

۲ - آیه «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»^(۱).

محمد پدر هیچکدام از شمانیست بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است.

۳ - آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ»^(۲).

ما تو را برای همه مردم فرستادیم (همه انسانها تا روز قیامت)

۳ - روایت (پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! تو نسبت بمن مانند هارون نسبت به موسی علیه السلام هستی با این فرق که بعد از من پیامبری نخواهد بود.)^(۳)

۴ - روایت (امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند سبحان پیامبر شما (مسلمانان) را آخرین پیامبر قرار داد. پس بعد از او هرگز پیامبر دیگری نخواهد آمد.)

۵ - روایت (پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من خاتم پیامبران و رسولان بوده و حجت خدا بر تمام اهل آسمانها و زمینها می‌باشم)

فلسفه خاتمیت

با توجه به اینکه جامعه بشری مرتب در حال تغییر و پیشرفتهای مادی و معنوی است، چگونه می‌شود که با قوانین ثابت و قدیمی و بدون تغییر، جوابگوی نیازهای بشر امروزی بود؟ و چگونه می‌شود پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام، خاتم پیامبران باشد و دیگر برای بشر امروزی نیاز به پیامبر نباشد؟

در جواب باید گفت که: چون اسلام یک دین فطری است و در فطریات هیچگونه تغییری ایجاد نمی‌شود همانطور که در نیازهای فطری بشر همانند نیاز به غذا خوردن و

خوابیدن و ازدواج و ... تغییری ایجاد نشده است و تا روز قیامت این نیازها در بشر وجود خواهد داشت، لذا قوانینی در اسلام است که همیشگی است و برای همه انسانها در هر قرنی که باشند مفید است و از طرفی برای نیازهای جدید و باصطلاح حوادث واقعه نیز

۱. سوره احزاب، آیه ۴۰،

۲. سوره سبأ، آیه ۲۸،

۳. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

(۵۸)

احکام ثانوی پیش‌بینی شده است .

(۵۹)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله

تولد بزرگترین پیامبر

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در سال عام الفیل در شهر مکه متولد شدند . پدر آن حضرت عبدالله بن عبدالمطلب و مادر آن حضرت آمنه دختر وهب بن عبدمناف بوده است .

از نظر علماء شیعه، اجداد پیامبر اسلام تا حضرت آدم همه موحد بوده و صلب پیامبر در پشت هیچ مشرکی قرار نگرفته است .

در روایت مشهور، اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله تا حضرت آدم علیه السلام را بشرح زیر ذکر نموده اند:

محمد پسر عبدالله پسر عبدالمطلب پسر هاشم پسر عبدمناف پسر قهر پسر غالب پسر
لوی پسر قصی پسر کنانه پسر خزیمه پسر مدرکه پسر الیاس پسر مغیر پسر نزار پسر سعد
پسر عدنان پسر ادد پسر یستحب پسر نبت پسر همیسع پسر قیدار پسر اسماعیل
علیه السلام پسر ابراهیم علیه السلام پسر تارخ پسر تاخور پسر ارغو پسر قالع پسر بغابر
پسر ارفخشد پسر سام علیه السلام پسر نوح علیه السلام پسر ملک پسر متوشلخ پسر
ادریس علیه السلام پسر ادد پسر مهلائیل پسر فینان پسر انوش پسر شیت علیه السلام پسر
آدم علیه السلام .

پیامبر دارای نه عمو بوده است . یعنی عبدالمطلب ده پسر داشته است شامل: (ابوطالب
(عبدمناف)، زبیر، حمزه، حارث، غیداق، مقوم (حجل) ابولهب (عبدالعزی)، ضرار،
عباس»

«پیامبر دو ماهه بودند که پدرشان رحلت نمود و چهار ساله بودند که مادرشان از دنیا
رفت و هشت ساله بودند که عبدالمطلب رحلت نمودند و چهل و پنج ساله بودند که
ابوطالب و همچنین همسر رسول خدا، خدیجه علیها السلام رحلت نمودند .»

مأمورین الهی در نزد آمنه:

آمده است که در هنگام وضع حمل آمنه مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، چهار زن
موحد و مؤمن در حالی که در دستشان جامهای بلورین شربت بود، به کمک او آمدند .

یکی گفت: من آسیه خداپرست، همسر فرعون هستم. دیگری گفت: من مریم عذراء مادر عیسی هستم. سومی که عقب تر از آن دو بانوی جمیل بود، گفت: من هاجر مادر

(۶۰)

اسماعیل ذبیح الله هستم و چهارمی گفت: من کلثوم خواهر موسی بن عمران هستم.^(۱)

تولد پیامبر و سرنگونی بتها:

روایت شده است که: صبح روزی که آنحضرت متولد شد هر بتی که در هر جای عالم بود، بر رو افتاد و ایوان کسری بلرزد و چهارده کنگره آن افتاد و دریاچه ساوه که آنرا می پرستیدند، فرو رفت و خشک شد و آتشکده فارس که هزار سال خاموش نشده بود، در آن شب خاموش شد. عبدالمطلب در آن شب، نزدیک کعبه خوابیده بود. ناگاه دید که خانه کعبه با همه ارکانش از زمین کنده شد و بطرف مقام ابراهیم به سجده افتاد و سپس راست شد و گفت: الله اکبر پروردگار محمد مصطفی و پروردگار من! الان مرا از انجاس شرک پاک گردانید. در این موقع بتها لرزیدند و بر رو افتادند و ناگاه دید که پرندگان همه بسوی کعبه جمع شدند و کوههای مکه بجانب کعبه متمایل شدند و ابری سفید دید که در برابر حجره آمنه ایستاده است.

عبدالمطلب گفت: بخانه آمنه دویدم و به او گفتم: خوابم یا بیدارم؟ گفت: بیداری. گفتم: نوری که در پیشانی تو بود کجا رفت؟ گفت: با آن فرزندی است که از من متولد گردید و چند فرشته آنرا از من گرفتند. گفتم: فرزندم را بیاور تا او را بینم؟ گفت: تا سه روز تو را نخواهند گذاشت که او را بینی! من شمشیر خود را کشیدم و گفتم: فرزند مرا بیرون بیاور والا تو را می کشم! گفت: در اطاق است. تو دانی و او.

چون خواستم داخل شوم، مردی بیرون آمد و گفت: برگرد که احدی از فرزندان آدم او را نمی بیند تا همه ملائکه او را زیارت کنند. من بر خود لرزیدم و برگشتم.^(۲)

اوصاف خاصه پیامبر صلی الله علیه و آله

«پیوسته نور از پیشانی مبارکش ساطع بود. بوی خوش حضرت بعد از دو روز از محلی که عبور کرده بود به مشام می رسید. با هر که راه می رفتند، هر چه آن شخص بلند بود، حضرت باندازه یک وجب از او بلندتر می نمود. به احترام حضرت، هرگز پرنده ای از بالای

۱. زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.

۲. حیوة القلوب، ج ۲. - روضه الواعظین ۶۹/۱

(۶۱)

سرش پرواز نکرد. از پشت سر می دید چنانکه از جلو می دید. هرگز بوی بد به مشامش نرسید. آب دهان خود به هرچه می افکند، در آن برکت بهم می رسید. به هر زبانی سخن می فرمود. در خواب می شنید همانطوری که در بیداری می شنید و هرچه در خاطره ها بود می دانست. ناف بریده دنیا آمد و هرگز محتلم نشد. مدفوع حضرت را زمین فرو می برد. بر هر حیوانی که سوار می شد، آن حیوان پیر نمی گردید. در قدرت بدنی کسی با او برابر نبود. همه مخلوقات، حرمت حضرت را حفظ می کردند و بر هر درختی عبور می کرد، کج شده و به حضرت سلام می کرد. در طفولیت ماه گهواره او را می چرخاند و مگس و حشرات بر او نمی نشستند. گاه بر زمین نرم جای

پای او دیده نمی شد در حالی که گاه جای پایش بر سنگ سفت دیده می شد . مهابتی از حضرت در دلها بود که کسی نمی توانست درست بر حضرت نگاه کند .^(۱) ماکه از پیامبر پیروی می کنیم باید بدانیم خصوصیات حضرتش و فضائلش چه بوده است.

اولین فضیلت حضرت محمد ص این است که در عالم ذر اولین شخص بود که در جواب الستُ بر بکم فرمود بلی.

دومین فضیلت آنکه نور حضرتش هزاران سال قبل از آدم خلق شد.

سومین فضیلت آنکه اجدادش همه یکتاپرست بودند.

چهارمین فضیلت آنکه امامان همه از نسل او هستند.

پنجمین فضیلت آنکه همه انبیاء به او توسل می جستند.

ششمین فضیلت آنکه کتابی برای بشریت هدیه آورد که پراز نور و هدایت بوده واعظم واشرف از همه کتب آسمانی است.

هفتمین فضیلت آنکه کاملترین دین را به بشریت هدیه داد.

هشتمین فضیلت آنکه علم او از همه انبیاء بیشتر بوده است.

نهمین فضیلت آنکه خداوند سبحان دو صفت خود رؤف و رحیم را به او نسبت داده است.

دهمین فضیلت آنکه انسان سازی کرد و هزاران نفر بت پرست را با اخلاق عظیم و با ایمان قوی خود نجات داد و انسان کرد.

یازدهمین فضیلت آنکه رحمت بود برای عالمیان.

دوازدهمین فضیلت آنکه خدا و ملائکه تا روز قیامت بر او صلوات می فرستند.

سیزدهمین فضیلت آنکه نزدیکترین فرد در عالم هستی به خداوند، پیامبر اسلام است.

چهاردهمین فضیلت آنکه در قرآن کریم بارها نام پیامبر در کنار نام خداوند سبحان آمده: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ - اطيعوا الله واطيعوا الرسول - استجبوا لله وللرسول - ينصرون الله ورسوله - والذين يؤذون الله ورسوله -

پانزدهمین فضیلت آنکه خداوند سبحان بخاطر رضایت پیامبر، قبله را از بیت المقدس به مکه تغییر داد.

شانزدهمین فضیلت آنکه کوثر به او عطا شد.

هفدهمین فضیلت آنکه هم خود و هم اهل بیت ع پاک از گناهان بودند.

هجدهمین فضیلت آنکه دل او معصوم بوده و به خطا نمی رفت.

نوزدهمین فضیلت آنکه چراغ فروزان هست.

بیستمین فضیلت آنکه الگوی جهانیان است.

نور پیامبر اسلام دهها هزار سال قبل از خلقت انسانها خداوند سبحان را تسبیح و تحمید می نمود.

در روایتی از امیر مؤمنان آمده است که وقتی خداوند عزّ وجلّ، نور محمد ص را خلق کرد، پیامبر اسلام هزار سال خدا را به پاکی یاد کرد و حمد و ثنا خدا را می گفت. خداوند سبحان خطاب فرمود که: توئی مراد و مقصود من از خلق عالم. توئی برگزیده من از خلق من. بعزت و جلالم قسم اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم. هر که تو را دوست بدارد من او را دوست دارم و هر که با تو دشمنی کند من با او دشمنی کنم.

سپس خداوند سبحان از نور پیامبر اسلام، دوازده حجاب آفرید. پس خداوند سبحان دستور داد تا نور پیامبر اسلام وارد حجابها شود. نور پیامبر اسلام در حجاب قدرت داخل شد

(۶۳)

و دوازده هزار سال می گفت: سبحان العلی الاعلی.

و در حجاب عظمت یازده هزار سال فرمود سبحان عالم السر والخفیات.

و در حجاب عزت ده هزار سال فرمود سبحان الملک المنان.

و در حجاب هیبت نه هزار سال فرمود سبحان غنی لا یفتقر.

و در حجاب جبروت هشت هزار سال فرمود سبحان الکریم الاکرم.

و در حجاب رحمت هفت هزار سال فرمود سبحان رب العرش العظیم.

و در حجاب نبوت شش هزار سال فرمود سبحان ربك رب العزة عما يصفون.

و در حجاب کبریاء پنج هزار سال فرمود سبحان العظيم الاعظم.

و در حجاب منزلت چهار هزار سال فرمود سبحان العليم الكريم.

و در حجاب رفعت سه هزار سال فرمود سبحان ذی المُلک والملکوت.

و در حجاب سعادت دو هزار سال فرمود سبحان من یزیل الاشیاء الملک والملکوت.

و در حجاب شفاعت هزار سال فرمود سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم.^(۱)

بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله :

یکی از برنامه های پیامبر اسلام در قبل از بعثت، عبادت و تفکر در غار حرا بود که در سن چهل سالگی در همین غار و در حالت خلوت با خدای بی نیاز، اولین وحی و اولین آیه نازل شد و مقام نبوت، رسماً به آن جناب ابلاغ گردید . در این مورد روایتی از امام حسن عسگری علیه السلام نقل شده که:

«وقتی پیامبر به سن چهل سالگی رسید، خدای رؤف دل حضرت را از همه دلها بهتر و خاشع تر و مطیع تر و بزرگتر یافت . لذا امر کرد تا درهای آسمان را گشودند و ملائکه فوج فوج به زمین آمدند و خدای توانا، رحمت خود را از ساق عرش تا سر آن بزرگوار متصل کرد . در این هنگام جبرئیل فرود آمد و در غار حرا، بازوی مبارک پیامبر را گرفت و گفت: ای محمد! بخوان! محمد صلی الله علیه و آله فرمود: چه بخوانم؟ جبرئیل فرمود:

«إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ»

وقتی وحی تمام شد و ملائکه به آسمان بالا رفتند، حضرت در حالی که انوار جلال الهی او را فرا گرفته بود و کسی نمی توانست به او نگاه کند، از غار بیرون آمد و بطرف پایین کوه حرکت نمود.

بر هر درخت و سنگ و گیاهی که عبور می کرد، بر آن جناب سلام می کردند و به زبان فصیح می گفتند: «السلام علیک یا نبی الله! السلام علیک یا رسول الله!» همین که حضرت وارد خانه خدیجه شد، خانه از شعاع خورشید جمالش منور گردید.

خدیجه علیها السلام گفت:

ای محمد صلی الله علیه و آله! این چه نورست که در تو مشاهده می کنم؟ فرمود: این نور پیامبری است! بگو «لا اله الا الله. محمد رسول الله». خدیجه علیها السلام گفت: من سالهاست که پیامبری تو را می دانم و شهادتین را جاری نمود. در این موقع حضرت فرمود: خدیجه! احساس سرمای شدیدی می کنم. پارچه ای روی من بیاور! وقتی خدیجه پارچه ای بر روی پیامبر انداخت، ناگاه آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ وَ...»

(ای پیچیده شده در پارچه! بلند شو و مردم را انداز بده! و خدا را به بزرگی یاد کن و...
) رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و بر بالای بام رفت و انگشت بر دو گوش

گذاشت و فریاد زد: «اللّٰه اکبر! اللّٰه اکبر!»! در مکه خانه‌ای نماند جز اینکه صدای تکبیر حضرت را شنید.^(۱)

دعوت خویشاوندان به اسلام:

به مدت سه سال نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله پنهان بود و چند نفری بیش از بعثت نبی اکرم نمی دانستند. اما ناگاه آیه نازل شد: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ».^(۲) خویشان نزدیک را / انداز بده!

با این دستور، پیامبر در ابطح (مکه) بپای ایستاد و فرمود:

منم رسول خدا! شما را به عبادت خدای یکتا و ترک عبادت بت‌هایی که نه سود می دهند و نه زیان می رسانند و نه می آفرینند و نه روزی می دهند و نه زنده می کنند و نه می میرانند، دعوت می نمایم.

۱. حیوة القلوب، ج ۲. بحار الانوار ۱۸/۱۹۶

۲. سوره شعراء، آیه ۲۴.

«همچنین پیامبر، چهل نفر از سران قریش را دعوت نمود و نبوت خود را اعلام کرد و فرمود: هر که اولین نفری باشد که با من بیعت نماید، او جانشین و وزیر و برادر من خواهد بود. در این جلسه، تنها علی علیه السلام که اولین شخصی بود که اسلام آورد، با

پیامبر بیعت نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را جانشین خود معرفی فرمود . و ابتدای غدیر از همین جلسه بوده است .»

شعب ابوطالب:

هشت سال از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله گذشت و با وجود اذیت و آزارها و شکنجه های قریش، تعدادی از افراد مسلمان شدند .

چون قریش، پیشرفت اسلام را دیدند، در دارالندوه جمع شدند و پیمان محاصره اقتصادی، اجتماعی، ... علیه مسلمانان بستند که طبق بندهای این پیمان، قسم خوردند و امضا نمودند که: «با آن حضرت دشمن باشند! و هر موقع به آنحضرت دست پیدا کنند، او را بکشند! بانی هاشم غذا نخورند و سخن نگویند و خرید و فروش نکنند . دختر به آنها ندهند و از آنها دختر نگیرند تا زمانی که بنی هاشم، حضرت را به آنها تسلیم نمایند! !»

وقتی ابوطالب از این پیمان با خبر شد، بنی هاشم را جمع کرد و گفت: بحق کعبه قسم می خورم که اگر خاری پیاپی محمد صلی الله علیه و آله برود، همه شمارا هلاک می کنم . سپس همه به دره ای که به «شعب ابی طالب» معروف شد، رفتند . در آنجا ابوطالب شمشیر بدست گرفته و شب و روز از حضرت محافظت می نمود و در شب چند نوبت، محل استراحت پیامبر را عوض می نمود . با اینکه ثروت خدیجه در این ایام صرف شد، اما شدت این محاصره طوری بود که اهل مکه از گریه اطفال بنی هاشم که گرسنه بودند، خواب نمی رفتند! ...

بعد از چهار سال خداوند سبحان موریانه را فرستاد تا عهدنامه را - بغیر از نام خدا، - خورد و این خبر توسط ابوطالب به قریش داده شد و به این وسیله پیمان از بین رفت .

دو ماه پس از خروج مسلمانان از شعب، ابوطالب رحلت کرد و سه روز بعد، خدیجه از دنیا رفت. و آن سال، عام الحزن نام گرفت»

(۶۶)

(۶۷)

معراج پیامبر:

شش ماه قبل از هجرت به مدینه، شبی حضرت در خانه فاطمه بنت اسد (ام هانیه)، مادر امیر مؤمنان علیه السلام بود که جبرئیل با وسیله‌ای آسمانی بنام «بُراق» نازل شد و حضرت را بر آن سوار نمود و ابتدا به مسجد الاقصی برد و از آنجا به آسمانهای هفت گانه سپس به دیدار بهشت و جهنم و بعد به سدره المنتهی و مقام قاب قوسین رفتند و هنگام سحرگاه او را به خانه‌اش بازگردانید. در این سفر آسمانی، حضرت عجایبی دید.

حضرت در روایتی در مورد جهنم که در سفر معراج از آن بازدید کردند، فرمودند:

۱ - در جهنم دیدم که عده‌ای در مقابلشان گوشت پاکیزه و گوشت مردار است! ولی فقط از مردار می‌خورند! از جبرئیل عُلّت را پرسیدم. فرمود: اینها در دنیا حرام خوار بوده‌اند!

۲ - جماعتی را دیدم که لبهای آنان مانند شتر بود و ملائکه از گوشت پهلوی آنان بریده و در دهانشان می‌گذاشتند که اینها عیب‌جو بودند.

۳ - گروهی را دیدم که سرشان را می‌کوبیدند که اینها نماز عشاء نمی‌خواندند.

۴ - گروهی را دیدم که ملائکه آتش بدهانشان انداخته و از مقعدشان در می آمد ! اینها مال یتیم خور بودند .

۵ - عده ای را دیدم که شکمشان آنقدر بزرگ بود که نمی توانستند، برخیزند ! اینها رباخوار بودند .

۶ - عده ای از زنها را به پستانشان آویزان کردن بودند ! اینها زنا کار بودند .

۷ - عده ای را دیدم که با نخ و سوزن آتشین، بدنهایشان را می دوختند ! اینها هم زنا کار بودند .

۸ - مردی را دیدم که می خواست پشته هیزمی را بردارد و نمی توانست ! با این حال بر پشتش هیزم می گذاشت ! او قرضدار بوده است .

۹ - زنی را دیدم که به موی سرش آویزان کرده و مغز سرش را می جوید ! این زن موی سر خود از نامحرم نمی پوشانده است .

(۶۸)

۱۰ - زنی را دیدم که به زبانش آویزان کرده بودند ! او در مقابل شوهرش زبان درازی می کرده است .

۱۱ - زنی را به پاهایش آویخته بودند ! این زن بدون اجازه شوهر از خانه بیرون می رفته است .

۱۲ - زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد ! این زن خود را برای دیگران آرایش می کرده است .

۱۳ - زنی را دیدم که پاهایش را بدستهایش بسته بودند و مار عقرب بر او مسلط بودند ! او غسلهایش را نمی کرده است .

۱۴ - زنی را دیدم که گوشت بدنش را می بریدند ! او خود را به مردان عرضه می نموده است .

۱۵ - شخصی را دیدم که صورت و بدنش را می سوزانیدند و روده های خود را می خورد ! او واسطه زنا بوده است .

۱۶ - کسی را دیدم که سرش مثل خوک و بدنش مثل الاغ بود ! او سخن چینی می کرده است .

۱۷ - کسی را دیدم که صورتش مثل سگ بود و آتش بر او وارد می کردند ! او خواننده و حسود بوده است و ...»^(۱)

هجرت به مدینه:

در سال سیزده بعثت، قریش در جلسه ای تصمیم به قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتند .

خداوند سبحان رسولش را از این توطئه آگاه نمود و دستور داد که علی علیه السلام را در جای خود گذاشته و خود به مدینه هجرت نماید .

پیامبر وقتی از مکه خارج شد و بطرف غار «ثور» می رفت . ابوبکر را در راه دید و او را با خود همراه نمود و هر دو بداخل غار رفتند و علی علیه السلام تا سه روز برای حضرت، آذوقه می آورد و بعد از سه روز، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را برای رد کردن اماناتی که نزد پیامبر بود،

در مکه گذاشت و خود بطرف مدینه حرکت نمود .

اما شب اولی که قریش برای کشتن پیامبر به خانه حضرت، یورش برند، با تعجب علی علیه السلام را در بستر پیامبر، یافتند. (واین ایثار وفداکاری بود که علی ع برای حفظ جان پیامبر اسلام، انجام داد و خداوند سبحان در شأن او آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ»^(۱) را نازل نمود . یعنی یک نفر از مردم است که جان خود را برای رضایت الهی به خدا می فروشد.)

مشرکین او را رها نموده و به تعقیب پیامبر پرداختند و اما خداوند سبحان اراده کرد که رسولش، به سلامت به مدینه برسد .

پیامبر روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول وارد محله ای بنام «قبا» در اطراف مدینه شد و در آنجا اولین مسجد را بنا نمود .»

«هجرت پیامبر مبدأ تاریخ مسلمانان گردید.»

حوادث مهم سال اول هجرت بشرح زیر بوده است: تعیین جمعه به عنوان عید مسلمانان . واجب شدن نمازهای یومیه . ساخته شدن مسجد قبا . ایجاد پیمان برادری بین مهاجرین و انصار . و . . .»

در مدّت ده سالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه بودند، حکومت اسلامی را تأسیس کردند و مدینه به عنوان اولین شهر مسلمانان و دارالاسلام، مطرح گردید. در این مدت، جنگهایی بین مسلمانان و مشرکین پیش آمد که تقریباً در همه جنگها، آغازگر جنگ، مشرکین بوده اند و مسلمانان به عنوان دفاع وارد جنگ می شده اند. تعداد این جنگها را ۶۲ جنگ گفته اند که ۲۲ تای آن غزوه بوده است یعنی حضرت شخصاً در آن حضور داشته اند که اسامی غزوات بشرح زیر می باشند: «ابواء، بواط، عشیر، بدر اولی، بدر کبری «سال دوم»، بنی سلیم، سویق، ذی امر، احد «سال سوم»، نجران، اسد، بنی نضیر «سال چهارم»، ذات الرقاع، بدر اخیره، دومه الجندل، خندق «سال پنجم»، بنی قریظه، بنی لحيان، بنی قرو، بنی مصطلق، خیبر سال ششم»، غزوه فتح مکه «سال هفتم»، حنین «سال هشتم»، طائف و تبوک.

۱. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

(۷۰)

مکارم اخلاق پیامبر:

یکی از مهمترین هدف بعثت پیامبر اسلام، از بین بردن رذائل اخلاقی که در بشریت است و جایگزین کردن کمالات و فضائل اخلاقی بجای آن صفات بد، بوده است.

«أَنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است که می فرماید: من برای تمام کردن کرامتهای اخلاقی مبعوث شده ام.

خود پیامبر اسلام بالاترین فضائل اخلاقی را داشتند و از صفات بد، پاک بودند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله اینگونه توصیف شده است: از همه کس، حکیم تر و داناتر و بردبارتر و شجاعت‌تر و عادلتر بود. هرگز دستش به زنی نامحرم نرسید و سخاوتمندترین مردم بود. هرگز درهم و دیناری نزد او نماند. بر زمین می‌نشست و بر زمین غذا می‌خورد و بر زمین می‌خوابید و نعلین و لباس خود را پینه و وصله می‌کرد. در خانه خود را می‌گشود و گوسفند را خود می‌دوشید و پای شتر را خود می‌بست و چون خدمتکار از گردانیدن آسیاب خسته می‌شد، خود می‌گرداند. آب وضو را بدست خود حاضر می‌کرد و پیوسته سرش در زیر بود. در حضور مردم تکیه نمی‌کرد و اهل و عیال خود را خدمت می‌کرد و هرگز آروغ نزد و هر که او را به مهمانی دعوت می‌نمود، قبول می‌فرمود و نگاه زیاد به صورت مردم، نمی‌کرد. هرگز برای دنیا بخشم در نمی‌آمد و برای خدا غضب می‌کرد و گاه از گرسنگی، سنگ بر شکم می‌بست و هر چه حاضر می‌کردند، تناول می‌فرمود. انگشت نقره در انگشت کوچک دست راست می‌کرد. خربزه را دوست می‌داشت. هنگام وضو مسواک می‌زد و ادب هر که را رعایت می‌فرمود و عذر هر که را که معذرت می‌خواست، قبول می‌نمود و تبسم بسیار می‌کرد و هرگز صدای خنده‌اش بلند نمی‌شد و هرگز کسی را دشنام نداد و خدمتکار و زنان خود را نفرین نکرد. بد را به خوب جواب می‌داد و ابتدا به سلام و دست دادن می‌نمود و در هر مجلسی، یاد خدا می‌کرد

«(۱)»

چند روایت درباره اهمیت فضائل اخلاقی:

غضب مکن!

«مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: مرا نصیحتی بفرما! حضرت فرمود: غضب نکن! باز گفت: مرا توصیه ای بفرمائید! فرمود: غضب نکن! برای بار سوم گفت: مرا نصیحتی بفرمائید! فرمود: عصبانیت خودت را کنترل کن!

آن شخص خدا حافظی کرد و بنزد قبیله خود مراجعه نمود. ناگاه دید که بر سر مسئله قتلی، قبیله او آماده کارزار با قبیله دیگر شده است. او هم عصبانی شده و لباس رزم پوشید! اما بیاد سخن پیامبر افتاد و لباس جنگی را درآورد و بنزد قبیله مقابل رفت و گفت: ای مردم! هر جراحت و قتل بی نشانه ای که در افراد شما باشد، بعهده من است و خونبهای آنرا می دهم. آنها گفتند: ما به پرداخت این جریمه سزاوارتریم! سپس با یکدیگر صلح نمودند.»^(۱)

نجات مشرک خوش اخلاق

«چند تن از مشرکین، بقصد ترور پیامبر به مدینه آمدند ولی دستگیر شدند. چون حاضر به اسلام آوردن نشدند، پیامبر دستور داد که به غیر از یکنفر از آنان، بقیه را بکشند. شخص آزاد شده از پیامبر سؤال کرد: به چه دلیل همه رفقای من کشته شدند، ولی مرا زنده نگه داشتید؟

حضرت فرمود: زیرا جبرئیل از طرف خداوند سبحان بر من نازل شد و خبر داد که تو دارای پنج خصلت هستی که خدا و رسول آنها را دوست دارند. اول آنکه تو نسبت به

ناموس و خانواده‌ات غیرت داری . دوم آنکه مردی با سخاوتی . سوم آنکه راستگویی .
چهارم آنکه شجاعت داری . پنجم آنکه خوش اخلاقی .

آن مرد با شنیدن این سخن، به حضرت ایمان آورد و مسلمان شد. ^(۲)

۱ . خوبی‌ها و بدی‌ها . - اصول کافی ۳۰۴/۲

۲ . خوبی‌ها و بدی‌ها . - بحار الانوار ۳۸۵/۶۸

(۷۲)

حضرت فاطمه زهراء (س) مظهر پاکدامنی

یکی از شخصیت‌های بزرگ اسلام، حضرت فاطمه زهراء است که از عجایب خلقت است. خانمی که در سنین کم به مقامات بسیار بلندی نائل آمد و سرور همه زنان عالم از اول تا آخر شد. زنی که خداوند سبحان رضایت او را معیار رضایت خود قرار داد و ناراحتی او را معیار غضب خود قرار داد. خانمی که نسل پیامبر اسلام، از طریق او ادامه پیدا کرده و تا روز قیامت سادات که ذریه حضرت زهراء هستند باقی می‌مانند درحالی که همه نسب‌ها و طایفه‌ها بعد از مدتی منقرض می‌گردد.

ولادت:

فاطمه زهراء (س) در سال پنجم بعثت، در بیستم جمادی الثانی در مکه متولد شد. و نسل رسول خدا (ص) بوسیله حضرت فاطمه (ع) ادامه پیدا کرده است و این از معجزات

اختصاصی اهل بیت (ع) است. گفته اند که در حال حاضر در ایران ۴ میلیون سید و در عراق ۱/۵ میلیون سید و در اندونزی ۲۰ میلیون سید و در سایر کشورها نیز ۲۰ میلیون سید وجود دارد که جمعاً ۴۵/۵ میلیون سید در دنیا وجود دارد.

فاطمه (س) پنجساله بود که مادرش خدیجه (س) رحلت نمود. او در ۹ سالگی با علی (ع) ازدواج نمود. و در سن ۱۸ سالگی در مدینه به شهادت رسید.

(۷۳)

آیات قرآن کریم درباره فاطمه (س) چه می گویند؟

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^(۱)

امام صادق (ع) گوید مراد از اسمهایی که خداوند سبحان به آدم آموخت یکی اسم حضرت فاطمه (ع) بوده است^(۲)

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^(۳)

ابن عباس گفت مراد از کلماتی که آدم بوسیله آنها توبه کرد یکی نام حضرت فاطمه (ع) بوده است^(۴)

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»^(۵)

امام باقر (ع) فرمود: یکی از کلماتی که خداوند سبحان ابراهیم را با آن امتحان نمود، نام حضرت فاطمه (ع) بود.^(۶)

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا»^(۷)

امام باقر (ع) فرمود: مراد از الینا یکی حضرت فاطمه (ع) است.^(۸)

«حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»^(۹)

امام صادق(ع) فرمود: صلوات، رسول الله و حضرت فاطمه (ع) و حسن و حسین است و وسطی امیر المؤمنین است.^(۱۰)

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^(۱۱)

امام صادق(ع) فرمود: منظور از نسا ئنا حضرت فاطمه (ع) است.^(۱۲)

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى»^(۱۳)
عمار بن یاسر گفت: منظور از انثی ، حضرت فاطمه (ع) است.^(۱۴)

۱- بقره ۳۱

۲- تفسیر برهان ۷۳/۱

۳- بقره ۳۷

۴- تفسیر فرات کوفی ص ۸۵

۵- بقره ۱۲۴

۶- ینابیع الموده ص ۹۷

۷- بقره ۱۳۶

۸- کافی ج ۱ ص ۴۱۵

۹- بقره ۲۳۸

۱۰- تفسیر عیاشی ۱۲۸/۱

۱۱- آل عمران ۷۱

۱۲- تفسیر کنزالدقائق ۱۱۷/۳

۱۳- آل عمران ۱۹۵

۱۴- العوالم للبحرانی ص ۷۲

(۷۴)

«الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب»^(۱)

امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا فرمود من بوی طوبی بهشت را از حضرت فاطمه (ع) استشمام می کنم.^(۲)

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»^(۳)

رسول خدا فرمود که من درختم و حضرت فاطمه (ع) فرع (شاخه) آن است.^(۴)

«ونزعنا ما فی صدورهم من غلٍ علی سررٍ متقابلین»^(۵)

رسول خدا فرمود یکی از کسانی که اخوان بر سرر متقابلین است، حضرت فاطمه (ع) می باشد.^(۶)

«فاسئلوا اهل الذکر»^(۷)

ابن عباس گفت: یکی از اهل ذکر، حضرت فاطمه (س) می باشد.^(۸)

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَاتِّئَاءِ ذِي الْقُرْبَى»^(۹)

امام باقر (ع) فرمود: مراد از اتیاء ذی القربی حضرت فاطمه (س) است.^(۱۰)

«وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ»^(۱۱)

ابو سعید خدری گوید: وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا فدک را به فاطمه داد.^(۱۲)

«وَلِئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ»^(۱۳)

عکرمه گفت که یکی از مصادیق کسانی که برای رضای خدا بدنبال وسیله هستند، حضرت فاطمه (س) است.^(۱۴)

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ كَلِمَاتِ»^(۱۵)

۱- رعد ۲۹

۲- تفسیر قمی ۳۶۵/۱

۳- ابراهیم ۲۴

۴- مستدرک علی الصحیحین ۱۶۰/۳

۵- حجر ۴۷

۶- کشف الیقین علامه حلی ص ۴۰۷

۷- نحل ۴۳

۸- احقاق الحق ۴۸۳/۳

۹- نحل ۹۰

۱۰- بحارج ۲۴ ص ۱۹۰

۱۱- اسراء ۲۶

۱۲- شواهد التنزيل ۴۳۸/۱

۱۳- اسراء ۵۷

۱۴- شواهد التنزيل ۴۴۶/۱

۱۵- طه ۱۱۵

(۷۵)

امام باقر(ع) فرمود: مراد از کلمات یکی حضرت فاطمه(س) است.^(۱)

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»^(۲)

ابی الحمراء گفت که وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا آمد در خانه علی و فاطمه و فرمود نماز! خدا شما را رحمت کند «أَنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^(۳)

«لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ»^(۴) «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»^(۵)

رسول خدا(ص) فرمود: منظور از کسانی که دچار سختی قیامت نمی شوند، حضرت فاطمه(س) و فرزندان و دوستانش است. همچنین مراد از کسانی که برایشان نعمتهای بهشتی است از آنچه که میل دارند استفاده می کنند، حضرت فاطمه(س) و اولاد و دوستانش است.^(۶)

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^(۷) «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^(۸)

امام صادق(ع) فرمود: یکی از مصادیق این آیه حضرت فاطمه(س) است.^(۹)

«أَنِّي جَزَيْتَهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ»^(۸)

عبداللّٰه مسعود گفت: یکی از صابرین که خدا به آنان وعده پاداش داده است، حضرت فاطمه (س) است.^(۹)

«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ»^(۱۰)

گفته شده که مراد از رحمت الهی، حضرت فاطمه (س) است.^(۱۱)

«فِي بَيْوتِ اِذْنِ اللَّهِ اِنْ تُرْفَعِ وَيُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُهُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»^(۱۲)

از رسول خدا (ص) سؤال شد که آیا خانه حضرت فاطمه (س) هم جزو این خانه

۱- بحار ج ۴۳ ص ۳۲

۲- طه ۱۳۲

۳- شواهد التنزیل ۴۸۷/۱

۴- انبیاء ۱۰۲

۵- بحار ج ۴۳ ص ۶۲

۶- مؤمنون ۱-۲

۷- تأویل الایات سید شرف الدین حسینی استرآبادی ج ۱ ص ۳۵۲

۸- مؤمنون ۲۳

۹- شواهد التنزیل ج ۱ ص ۵۳۱

۱۰- نور ۱۰

هاست؟ فرمود از بهترین این خانه هاست.^(۱)

«وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا»^(۲)

امام باقر(ع) فرمود: روزی رسول خدا(ص)، حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و حسن و حسین را جمع کرد و درها را بست و به آنها فرمود خداوند سبحان بر شما سلام رسانده و الان جبرئیل اینجاست و می گوید خدا فرموده که من می خواهم شما را بوسیله دشمنانتان امتحان کنم. شما چه نظری دارید؟ آنها جواب دادند که ما در مقابل دستورات الهی صبر خواهیم کرد تا زمانی که بر خدا وارد شویم و او پاداش ما را بدهد. که شنیده ایم به صابران خیر خواهد داد. رسول خدا(ص) به گریه افتاد بطوری که صدایش از اتاق بیرون رفت. ناگاه آیه فوق نازل شد. که اینان صبر خواهند نمود همانگونه که خدا فرموده است.^(۳)

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا»^(۴)

ابن سیرین گفت که این آیه در مورد ازدواج حضرت فاطمه(س) با حضرت علی(ع) نازل شده است.^(۵)

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^(۶)

رسول خدا(ص) فرمود از جبرئیل پرسیدم: ازواج ما کیستند؟ گفت حضرت خدیجه.

ذریات ما کیستند؟ گفت حضرت فاطمه(س).

قره اعین کیستند؟ گفت حسن و حسین.

واجعلنا للمتقين اماماً کیست؟ گفت حضرت علی (ع).^(۷)

«و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله»^(۸)

رسول خدا (ص) فرمود ای جبرئیل! چرا حضرت فاطمه (س) در آسمان منصوره و در زمین فاطمه نام گرفته؟

۱- شواهد التنزیل حاکم نیشابوری ج ۱ ص ۵۳۲

۲- فرقان ۲۰

۳- تأویل الایات سید شرف الدین استرآبادی ج ۱ ص ۳۷۱

۴- فرقان ۵۴

۵- احقاق الحق ج ۲ ص ۱۴۲

۶- فرقان ۷۴

۷- شواهد التنزیل نیشابوری ج ۱ ص ۵۳۹

۸- روم ۴

(۷۷)

گفت زیرا فاطمه است چون شیعیانش از آتش بریده شده و دشمنانش از محبتش دورند. و منصوره است زیرا ملائکه او را یاری می کنند. همانطور که خداوند سبحان در قرآن کریم فرمود: و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله. ^(۱)

«وجعلنا منهم ائمةً يهدون بامرنا لما صبروا و كانوا بآياتنا يوقنون»^(۲)

امام باقر(ع) فرمود: این آیه درباره اولاد حضرت فاطمه(س) نازل شده است.^(۳)

«انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً»^(۴)

ابی سعید خدری گفت: رسول خدا(ص) چهل صبح در خانه فاطمه آمد و گفت: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته. نماز! خدا شما را رحمت کند. «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً»

من دشمن کسی هستم که دشمن شماست و دوست کسی هستم که دوست شماست.^(۵)

«يا ايها الذين آمنوا اذكروا الله ذكراً كثيراً»^(۶)

امام صادق(ع) فرمود: تسبیح حضرت فاطمه(س) جزو ذکر کثیری است که خداوند

سبحان فرمود: اذكروا الله ذكراً كثيراً^(۷)

«انّ الذين يؤذون الله و رسوله لعنهم الله في الدنيا و الآخرة و اعدّ لهم عذاباً مُهيناً»^(۸)

در تفسیر علی بن ابراهیم است که این آیه درباره کسانی که حق حضرت علی(ع) را غصب کردند و حق حضرت فاطمه(س) را گرفته و او را اذیت نمودند، نازل شده است. و رسول خدا(ص) فرمود: هر که حضرت فاطمه(س) را در زمان بودن من اذیت کند مانند آن است که بعد از مرگ من او را اذیت نموده است و هر که او را بعد از رحلت اذیت کند گویا در زمان حیاتم او را اذیت نموده است و هر که او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده همانگونه که خدا فرموده «انّ الذين يؤذون الله و رسوله»^(۹)

«و قالوا الحمد لله الذى اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور»^(۱۰)

۱- تفسیر فرات کوفی ص ۳۲۲

۲- سجده ۲۴

۳- تفسیر فرات کوفی ج ۵ ص ۳۰۰

۴- احزاب ۳۳

۵- تفسیر ابن کثیر ج ۵ ص ۴۵۵

۶- احزاب ۴۱

۷- کافی ج ۲ ص ۵۰۰

۸- احزاب ۵۷

۹- تفسیر قمی ج ۲ ص ۱۶۲

۱۰- فاطر ۳۴

(۷۸)

رسول خدا (ص) فرمود هرگاه حضرت فاطمه (س) وارد بهشت شود ونعمتهای خدا را

مشاهده کند، آیه فوق را قرائت می کند.»^(۱)

«أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ»^(۲)

رسول خدا (ص) فرمود یکی از مصادیق «عالین» یعنی برتران، حضرت

فاطمه (س) است.^(۳) (که در روز قیامت برتری با او و دیگر اهل بیت ع است)

«قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^(۴)

این عباس گوید که وقتی آیه مذکور نازل شد، از رسول خدا (ص) سؤال شد که اینهایی که دستور به محبت به آنان داده شده کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندان شان.^(۵)

«حم والكتاب المبين × انا انزلناه في ليلة مباركة»^(۶)

نصرانی از امام رضا (ع) پرسید تفسیر باطنی آیه مذکور چیست؟

امام فرمود: حم رسول خدا (ص) است و کتاب مبین، حضرت علی (ع) است و ليله مبارکه، حضرت فاطمه (س) است.^(۷)

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»^(۸)

این عباس گفت مراد از «الذين اجتروا السيئات» بنی امیه هستند و مراد از «ان نجعلهم كالذين آمنوا وعملوا الصالحات» پیامبر و علی و حمزه و جعفر و حسن و حسین و فاطمه هستند.^(۹)

«ذلك بان الله مولى الذين آمنوا و ان الكافرين لا مولى لهم»^(۱۰)

این عباس گفت: مراد این است که خداوند سبحان مولای علی و حمزه و جعفر و فاطمه و حسن و حسین و محمد است که آنان را بر علیه دشمنانشان یاری می نماید. و مراد از

۱- بحار ج ۲۷ ص ۱۳۹

۲- ص ۷۵

۳- بحار ج ۱۵ ص ۲۱

۴- شوری ۲۳

۵- شواهد التنزیل فی تفسیر سوره شوری ص ۲۳

۶- دخان ۳-۱

۷- تأویل الایات ج ۱ ص ۵۷۳

۸- جائیه ۲۱

۹- شواهد التنزیل ج ۲ ص ۲۳۹

۱۰- محمد ۱۱

(۷۹)

کافرین ابوسفیان و یارانش است. و اینکه مولی ندارند یعنی کسی نیست که آنان را از عذاب دور نماید.^(۱)

«کانوا قلیلاً من اللیل ما یهجعون»^(۲)

روایت شده که یکی از این افراد حضرت فاطمه (س) است.^(۳)

«انّ المتقین فی جنّات وعیون»^(۴)

ابن عباس گفت یکی از مصادیق متقین، حضرت فاطمه (س) است.^(۵)

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ»^(۶)

ابن عباس گفت این آیه در باره رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است.^(۷)

عبادت و مکارم اخلاق

فاطمه (س) بسیار عبادت می کرد و از بزرگان اهل عبادت بوده است. در این باره به

چند روایت اشاره می شود:

دل و جان پراز ایمان

۱- رسول خدا (ص) فرمود: ای سلمان! خدای تعالی چنان دل و جان و همه اعضای دخترم فاطمه را از ایمان پر کرده که برای عبادت خدا، خود را از همه چیز فارغ کرده است.

سرور زنان عالم

۲- رسول خدا (ص) فرمود: دخترم فاطمه، سرور زنان عالم از اول تا آخر می باشد. او پاره تن من و نور چشمم و میوه دل من است. او روح در تن من است و او حوریه انسیه

۱- شواهد التنزیل ج ۲ ص ۱۷۴

۲- ذاریات ۱۷

۳- شواهد التنزیل ج ۲ ص ۲۶۸

۴- طور ۱۷

۵- شواهد التنزیل ج ۲ ص ۲۶۹

۶- طور ۲۱

۷- شواهد التنزیل ج ۲ ص ۲۷۰

است. هرگاه که او در محراب در مقابل خدای ذوالجلال قرار می گیرد، نورش برای ملائکه مشخص است همانطور که نور ستاره برای اهل زمین مشخص است و خداوند سبحان به ملائکه می فرماید: ای فرشتگان من! به فاطمه نگاه کنید که او سرور کنیزان من است و در پیشگاه من مشغول عبادت است در حالی که استخوانهایش از خوف من می لرزد و با دلش مرا عبادت می کند. من شمارا شاهد می گیرم که شیعیان او را از آتش ایمن گردانیدم.^(۱)

تا به صبح در رکوع

۳- امام حسن مجتبی (ع) فرمود: مادرم را دیدم که شب جمعه در محراب عبادت ایستاده و پیوسته تا هنگامی که خورشید، پهنه افق را فرا گرفت، مشغول رکوع و سجود بود. و شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن دعا می کرد و اسمی یک یک آنان را می برد ولی برای خود چیزی از خداوند سبحان نخواست. عرض کردم: مادر! چرا همانگونه که برای دیگران دعا می کنی برای خود دعا نمی کنی؟ فرمود: فرزندم! اول همسایه. بعد خانه خود.^(۲)

ورم پاها

۴- حسن بصری می گوید: در میان این امت عابدتر از فاطمه نیست! او آنقدر در نماز ایستاد تا پاهایش ورم کرد.^(۳)

نماز در شب زفاف

۵- علی (ع) در شب زفاف، همسرش را نگران دید. علت را پرسید، فاطمه فرمود: درباره حال و وضع خود فکر کردم و پایان عمر و قبر را بیاد آوردم و انتقال از خانه پدر به منزل

خودم، مرا بیاد ورود به قبر (خانه آخرت) انداخت. تورا بخدا قسم! بیا در آغاز زندگی
مشترکمان برخیزیم و امشب را به عبادت خدا بپردازیم.^(۴)

رنجهای فراوان

۱- بحار ج ۴۳ ص ۱۷۲

۲- علل الشرایع ج ۱ ص ۱۷۳

۳. فاطمه سرور زنان عالم

۴. فاطمه سرور زنان عالم

(۸۱)

۶- علی (ع) فرمود: او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود، اما آنقدر با مشک آب
کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد و آنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار
آلود بود و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش عوض شد (کهنه شد).^(۱)

خانه داری

۷- روزی پیغمبر (ص) پیش فاطمه (س) رفت و دید که بچه را شیر می دهد و با دستش
آسیاب را می چرخاند و لباس تن او از جل شتر است. پیغمبر فرمود: ای دختر
گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بچش! فاطمه فرمود: من خدا را
بخاطر نعمتهایش حمد می کنم و بر کرامتهایش شکر می گذارم. در این موقع آیه

«ولسوف يعطيك ربك فترضى»^(۲) «بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

نازل شد.^(۳)

فرشته‌ای با ۲۴ صورت

۸- روزی فرشته‌ای نزد پیغمبر (ص) آمد که دارای ۲۴ صورت بود. رسول خدا (ص) فرمود: ای دوست من جبرئیل! تاکنون تو را به این صورت ندیده بودم؟ فرشته گفت: من جبرئیل نیستم. بلکه من محمود هستم که خداوند سبحان مرا فرستاده است تا نور را به ازدواج نور دریاورم. پیغمبر (ص) فرمود: چه کسی را به چه کسی؟ محمود گفت: فاطمه را به ازدواج علی! در این هنگام چشم پیغمبر به کتف محمود افتاد که بر آن نوشته بود: محمد رسول الله. علی وصیه. حضرت پرسید: از چه زمانی این عبارت بر کتف تو نوشته شده است؟ گفت: بیست و چهار هزار سال قبل از خلقت آدم (ع).^(۴)

تکبیر در عروسی

۱. بحار ۴۳

۲. ضحی ۵

۳. همان

۴. فاطمه سرور زنان عالم

۹- رسول خدا (ص) شب زفاف فاطمه (س)، شترش بنام شهباء را آورد و فاطمه را بر آن سوار کرد و به سلمان فرمود که دهنه شتر را بگیر و خود، شتر را حرکت دادند. در راه صدای همهمه ای را شنیدند و مشاهده کردند که جبرئیل با هفتاد هزار فرشته و میکائیل با هفتاد هزار فرشته نازل شدند. پیغمبر (ص) سؤال کرد: چه شده که به زمین نازل شده اید؟ گفتند: ما آمده ایم در عروسی فاطمه (س) و علی (ع) شرکت کنیم. در این موقع جبرئیل تکبیر گفت و ملائکه هم تکبیر گفتند و رسول خدا (ص) هم تکبیر گفت. و از این تاریخ بود که تکبیر گفتن در عروسی مسلمین رسم شد.^(۱)

بخشش لباس عروس

۱۰- گفته اند که پیغمبر (ص) برای عروسی دخترش فاطمه (س)، لباسی به اوداد. اما روز بعد وقتی او را دید، مشاهده کرد که لباس کهنه به تن دارد. سبب را پرسید. فاطمه (س) گفت: دیشب در خانه را زدند. وقتی در را باز کردم، زنی را دیدم که از من لباس می خواست. خواستم لباس کهنه را به او بدهم، اما بیاد این آیه افتادم:

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ.»^(۲)

«بدرجه نیکوکاری نمی رسید مگر زمانی که آنچه را خود دوست دارید، انفاق کنید.»

لذا پیراهن عروسی را به آن فقیر دادم.^(۳)

رسول خدا بفدایش

۱۱- فردای شب زفاف فاطمه (س)، صبح هنگام رسول خدا (ص) با ظرفی شیر به حجله رفت و ظرف شیر را به فاطمه (س) داد و فرمود: بخور! پدرت به فدایت. سپس ظرف شیر را به دست علی (ع) داد و فرمود: بخور! پسر عمویت بفدایت.^(۴)

۱. فاطمه سرور زنان عالم

۲. آل عمران ۹۲

۳. بحار ۴۳

۴. بحار ۴۳/۱۴۰

(۸۳)

۱۲- سلمان می گوید: روزی فاطمه را با چادری وصله دار و ساده دیدم. تعجب کرده و گفتم: عجب! دختران پادشاه ایران و روم برصندلی های طلا نشسته و پارچه های زربفت برتن می کنند. اما این دختر رسول خداست که نه چادرهای گرانقیمت بتن دارد و نه لباسهای زیبا!

فاطمه فرمود: ای سلمان! خدای بزرگ، لباسهای زینتی و تخته های طلا را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.^(۱)

علم تا قیامت

«عمار یاسر می گوید: روزی علی (ع) نزد فاطمه (س) رفت. تا چشم فاطمه (س) به علی (ع) افتاد، گفت: ای علی! نزدیک بیا تا تو را از آنچه بوده و آنچه تا قیامت خواهد شد ... مطلع سازم. علی (ع) نزد پیغمبر (ص) برگشت. حضرت تا علی (ع) را دید، فرمود: می

خواهی من بتو خبر دهم یا تو بمن خبر می دهی؟ علی(ع) فرمود: سخن گفتن شما بهتر است.

پیغمبر(ص) آنچه میان او و فاطمه(س) رخ داده بود را تعریف کرد. علی(ع) پرسید: آیا نور فاطمه(س) از ماست؟ پیامبر(ص) فرمود: ای علی! مگر نمی دانی که نور فاطمه(س) از نور ماست. در این هنگام علی(ع) به سجده افتاد و سپس نزد فاطمه(س) برگشت.^(۲)

پرسش از آگاهان

«از ابن عباس در تفسیر آیه (فاستلوا اهل الذکر) نحل ۴۳ یعنی: از آگاهان پرسید. سؤال شد. او جواب داد: آنها محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین هستند که اهل ذکر، علم، عقل بیان و اهل بیت پیامبر هستند.»^(۳)

کتاب فاطمه(س)

«امام صادق(ع) فرمود: مصحف فاطمه نزد من موجود است. در آن تمام دانش هایی که

۱. همان

۲. همان

۳. فضائل علی ع از زبان غیر شیعه

«قسمتهایی از سه دعائی که از فاطمه (س) نقل شده است را از کتاب فلاح السائل سید بن طاووس نقل می کنیم:

دعای حضرت فاطمه (س) بعد از نماز عصر

«سبحان مَنْ يعلم جوارح القلوب، سبحان مَنْ يحصى عدد الذنوب، سبحان مَنْ لا تخفى عليه خافية في الارض ولا في السماء....»

اللهم قد ترى مكاني وتسمع كلامي وتطلع على امري وتعلم مافي نفسي وليس يخفى عليك شيء من امري....»

دعای حضرت فاطمه (س) بعد از نماز مغرب

«الحمد لله الذي لا يُحصى مدحته القائلون و الحمد لله الذي لا يحصى نعماءه العادون والحمد لله الذي لا يؤدي حقه المجتهدون و لا اله الا الله الاول والاخر....»

اَفِرُّ اليك هارباً من الذنوب فاقبلني و التجيء من عدلك الى مغفرتك فادركني والتئدُ بعفوك من بطشك فامنعني...»

دعای حضرت فاطمه (س) بعد از نماز عشاء

«الحمد لله رفيع الدرجات، منزل الايات، واسع البركات، سائر العورات، قابل الحسنات، مقيل العثرات، منفس الكربات...»

اللهم اني عائدٌ بك فاعذني، ومستجير بك فأجِرني ومستعين بك فاعنني ومستغيث بك فاغثنني و داعيك فاجبني و مستغفرک فاغفر لي و...»

یکسان بودن خالقت فاطمه (س) با دیگر معصومین (ع)

جناب علامه امینی درباره یکسان بودن خلقت و عصمت و علت خلقت حضرت

(۸۵)

فاطمه(س) با معصومین دیگر روایات زیادی آورده است. از جمله:

۱- رسول خدا(ص) دست حسنین(ع) را گرفته فرمود: مَنْ أَحَبَّ هَذَيْنِ وَابَاهُمَا وَأُمَّهُمَا كَانَ مَعَهُمَا، كَانَ مَعِيَ فِي درجتي يوم القيامة. هر که ایندو و پدرشان و مادرشان را دوست بدارد، در بهشت در درجه من است.

در آیات باب ولایت و تطهیر و غیره ذکر شد که فاطمه(س) در این مناقب با پدر و شوهر و فرزندان شریک است. فاطمه(س) در بشارت دادن شیعیان و دوستان آنان به بهشت با امیرالمؤمنین(ع) و اولادش شریک است. فاطمه(س) در علم به گذشته و حال و آینده با پدر و شوهر و فرزندان شریک است.

فاطمه(س) هم شأن علی(ع)

۲- رسول خدا(ص): لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا كَانَ لَعَلِي كَفُوًا. اگر فاطمه(س) نبود برای امیرالمؤمنین(ع) همسری پیدانمی شد. یعنی فاطمه(س) هم تراز امیرالمؤمنین(ع) است و این نشانه ای بر عظمت فاطمه(س) می باشد.

فاطمه(س) لیلۃ القدر

۳- رسول خدا(ص): مَنْ أَدْرَكَهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ. هر که فاطمه(س) را بشناسد لیلۃ القدر را درک کرده است.^(۱)

معانی کوثر

مرحوم طبرسی مفسر گفته است که درباره معنای کوثر اختلاف است. قولی می گوید که نهری در بهشت است. و قول دیگر گفته مراد قرآن کریم است. و قولی گفته مراد نبوت یا شفاعت یا داشتن اصحاب و شیعیان زیاد یا اولاد زیاد و قولی گفته یعنی خیر فراوان.

شان نزول کوثر

شان نزول: چون پسران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در کودکی از دنیا رفتند، مشرکین خوشحال

۱. بحار ۴۳/۶۵

(۸۶)

بودند که نسل حضرت با رحلت او، از بین می رود. عاص بن وائل که دوازده پسر داشت، به حضرت ابتر (یعنی کسی که با مردنش، نسلش قطع می شود) می گفت.

خداوند متعال به رسولش، فاطمه علیها السلام را هدیه داد که نسل پیغمبر را تا روز قیامت حفظ می کند و در عوض دوازده پسر عاص قبل از پدرشان مردند و عاص خود ابتر شد!^(۱)

شبهه رسول الله

چند نفر بودند که شبهه رسول خدا (ص) بودند. یکی از آنها حضرت فاطمه (س) بود که در سخن گفتن، راه رفتن مانند رسول خدا (ص) بود. وقتی حضرت از پشت پرده در مسجد

با ابوبکر و یاراناش صحبت کرده و خطبه خواند بعضی گمان کردند رسول خدا (ص) سخن می گوید.

فاطمه از زبان معصومین (ع):

غضب خدا برای غضب فاطمه (س)

۱- پیغمبر (ص) فرمود:

«خدا برای غضب فاطمه، غضب می کند و برای رضایت او راضی می شود.»^(۲)

فاطمه (س) سرور زنان از اول تا آخر

۲- و فرمود:

«مریم دختر عمران سرور زنان این جهان است و دخترم فاطمه، سرور زنان عالم از اولین و آخرین است. وقتی اودر محراب عبادت می ایستد، هفتاد هزار فرشته مقرب به او سلام کرده و خطاب می کنند: اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^(۳)

فرشتگان با فاطمه (س)

۱. تفسیر مجمع البیان ذیل آیه کوثر

۲. فاطمه سرور زنان عالم

۳. فاطمه سرور زنان عالم

۳- و فرمود:

«خداوند سبحان ملائکه ای را موکل کرده که فاطمه را از مقابل و پشت سر و راست و چپ حفظ می کنند. آنان در زندگانی و مرگ با فاطمه هستند و بر او پدر و شوهر و فرزندان درود می فرستند. هر که فاطمه را زیارت کند، گویا مرا زیارت کرده است و هر که علی را زیارت کند، گویا فاطمه را زیارت کرده است و هر که حسن و حسین را زیارت کند گویا علی را زیارت کرده و هر که فرزندان حسن و حسین را زیارت کند گویا آن دو را زیارت کرده است.»^(۱)

اثرات دوستی فاطمه (س)

۴- و فرمود:

«ای سلمان! هر که فاطمه را دوست داشته باشد، با من در بهشت است و هر که با او دشمنی بورزد، در جهنم است. ای سلمان! دوستی فاطمه در مواقع بسیاری بکار می آید که راحت ترین آنها در هنگام مرگ و در قبر و در محشر و در صراط و در حساب است.

پس هر که دخترم فاطمه از او راضی باشد، من از او راضی هستم و هر که من از او راضی هستم، خدا از او راضی است و هر که فاطمه بر او خشم بگیرد، من بر او خشم می گیرم و هر که من بر او خشم بگیرم، خدا بر او غضب می کند. ای سلمان! وای بر کسی که به فاطمه و ذریه او ظلم نماید.»^(۲)

عطاهاى خدا به فاطمه (س)

۵- و فرمود: خداوند سبحان این عطاها را در دنیا به فاطمه نموده است که پدری مثل من دارد و هیچ شخصی مثل من نمی باشد و علی شوهرش است و اگر علی نبود، همسری برای فاطمه پیدا نمی شد. و حسن و حسین را دارد که هیچ شخصی مانند آندو نیست و آندو سرور جوانان بهشتند. و جبرئیل نزد آمد و گفت: هرگاه فاطمه رحلت کند و دفن شود، نکیر و منکر از او می پرسند: خدایت کیست؟ می گوید: الله ربی. سؤال می کنند: پیغمبرت

۱. فاطمه سرور زنان عالم

۲. فاطمه سرور زنان عالم

(۸۸)

کیست؟ می گوید: پدرم. می پرسند: امامت کیست؟ می گوید: کسی که بالای قبرم ایستاده است (علی بن ابی طالب).^(۱)

لیلة القدر

۶- امام صادق (ع): «او لیلة القدر است. منظور از لیلة فاطمة و از قدر خداوند سبحان است. هر که فاطمة را آن گونه که سزاوار است، بشناسد، لیلة القدر را درک کرده است.»^(۲)

اسم فاطمة (س)

۷- امام هفتم (ع): «در خانه ای که اسم فاطمة باشد، فقر و تنگدستی وارد نمی شود.»^(۳)

فضائل و مناقب فاطمه (س):

سیب بهشتی

۱- پیغمبر (ص) در شب معراج از درخت طوبی سیبی گرفت و دونیم کرد. ناگاه از وسط آن نوری درخشید. حضرت از جبرئیل پرسید این نور چیست؟ عرض کرد: نور منصوره خدا در آسمان و نور فاطمه در زمین است. فرمود: چرا در آسمان به فاطمه (س) منصوره گویند؟ گفت: زیرا خداوند سبحان در قیامت با قبول شفاعت او، وی را یاری می کند. حضرت آن سیب را خوردند.^(۴)

فاطمه (س) در شکم خدیجه (س)

۲- زمانی که خدیجه کبری به فاطمه، حامله بود، کودک در شکم با او سخن می گفت. روزی پیغمبر (ص) وارد شد و دید که خدیجه با شخصی حرف می زند. سؤال کرد: خدیجه! با که سخن می گوئی؟ گفت: با کودکی که در شکم دارم. حضرت فرمود: جبرئیل بمن خبر داد که این کودک دختر است و از او نسل طاهر و مبارکی باقی می ماند و خداوند

۱. فاطمه سرور زنان عالم

۲. بحار ۴۳

۳. بحار ۴۳

۴. بحار ۴۳

سبحان نسل مرا از او قرار داده است و از او امامانی متولد می شوند که جانشین خدا در روی زمین هستند.^(۱)

فاطمه (س) در فردوس

۳- آمده است که چون خداوند سبحان، آدم و حوا را خلق نمود، آندو فخر می فروختند که خداوند سبحان اشخاصی بهتر از ما نیافریده است!

خداوند سبحان به جبرئیل دستور داد تا آندو را به فردوس اعلیٰ ببرد. جبرئیل آندو را به آنجا برد. وقتی وارد فردوس شدند، نگاهشان به دختری افتاد که بر روی تختی بهشتی نشسته بود و تاجی از نور بر سر و دو گوشواره از نور در گوشهایش بود که از نور آن بهشت روشن شده بود. آدم سؤال کرد: ای حبیب من جبرئیل! این دختر که از نور او، بهشت روشن شده کیست؟ گفت: این فاطمه دختر پیغمبر آخر الزمان است و تاجی که بر سر دارد، شوهرش علی و دو گوشواره اش، حسن و حسین هستند که چهار هزار سال قبل از خلقت شما، موجود بوده اند.^(۲)

عقد در آسمان

۴- پیغمبر (ص) فرمود: در معراج جبرئیل بمن گفت: خداوند سبحان بمن وحی کرد که: من کنیزم فاطمه را به بنده ام علی تزویج می نمایم و فرشتگان را به این عقد شاهد می گیرم. سپس خداوند سبحان به درخت طوبی امر کرد تا زینتها و زیورهای خود را نثار کند و ملائکه و حور العینها از این زیورها برداشتند و حورالعین به این نثارها تار و زیامت افتخار می کنند.^(۳)

چرا اینقدر فاطمه را دوست داری؟

بعضی از زنان رسول خدا(ص) از حضرت پرسیدند چرا اینقدر فاطمه(س) را

۱. بحار ۴۳

۲. بحار ۴۳

۳. بحار ۴۳

(۹۰)

دوست دارید؟ فرمود زیرا در سفر معراج سیب بهشتی بمن دادند و خوردم و از آن نطفه فاطمه به عمل آمد و من بوی بهشت را از فاطمه استشمام می کنم.^(۱)

تسبیح حضرت فاطمه س

یک روز فاطمه زهراء س برای درخواست یک نفر خدمتکار زن جهت کارهای خانه، خدمت پدرش رفت. اما پیامبر اسلام ص بجای آن، تسبیحاتی که بعدا معروف به تسبیحات حضرت زهراء شد را به او تعلیم کرد. و آن تسبیحات شامل ۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بار الحمد لله، ۳۳ بار سبحان الله است.^(۲)

ثوابهای زیادی برای تسبیحات مذکور ذکر کرده اند از جمله طبق قول امام صادق ع اگر بلافاصله بعد از نمازهای یومیه گفته شود معادل هزار رکعت در هر روز ثواب برایش نوشته می شود.^(۳)

امام باقر ع فرمود: خداوند سبحان به حمدی بهتر از تسبیح فاطمه س عبادت نشده است
و اگر بهتر از این تسبیح، تسبیح دیگری بود حتما پیامبر ص آن را به فاطمه س یاد
می داد. (۴)

وباز فرمودند: هر که این تسبیح را بگوید و استغفار نماید این تسبیح به زبان صد تاست
ولی در میزان هزار تاست و باعث دوری شیطان و رضایت خداوند سبحان خواهد شد. (۵)
امام صادق (ع) فرمود: تسبیح حضرت فاطمه (س) جزو ذکر کثیری است که خداوند
سبحان فرمود: اذکروا الله ذکراً کثیراً (۶)
وباز فرمود: اگر حاجتی داشتید

تسبیح حضرت فاطمه س را بگوئید سپس صد بار بگوئید: یا مولاتی فاطمه اغیثنی! ای
مولایم فاطمه! بدادم برس. (۷)

۱- بحار ج ۸ ص ۱۵۱

۲. بحار الانوار ۸۲/۴۳

۳. کافی ۳/۳۴۳

۴. کافی ۳/۳۴۳

۵. وسائل الشیعه ۴۴۲/۶

۶- کافی ج ۲ ص ۵۰۰

۷. مستدرک الوسائل ۳۱۳/۶

القاب و کنیه های فاطمه زهراء (س)

- ۱- صدیقه (بسیار راستگو) ۲- مبارکه (بابرکت) ۳- طاهره (پاک جسمانی و روحانی) ۴- زکیه (تزکیه شده از بدیها) ۵- راضیه (خداوند سبحان از او راضی است) ۶- مرضیه (اواز خداوند سبحان راضی است) ۷- زهراء (نوری مدینه را روشن کرد. اهل مدینه نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند این چه نوری است؟ فرمود به خانه دخترم بروید. وقتی نزد فاطمه (س) رفتند دیدند حضرت در محراب مشغول عبادت است و این نور از اوست) ^(۱) ۸- بتول (آن خونی که زنها می بینند مانند حیض و استحاضه و نفاس در حضرت نبوده است) ۹- منصوره (در آسمان مورد یاری ملائکه قرار دارد) ۱۰- ممتحنه (قبل از تولد خداوند سبحان او را با صبر امتحان کرد) ۱۱- امّ السبطين (مادر حسن و حسین) ۱۲- امّ الشهداء (مادر شهیدان) ۱۳- امّ اییها (مادر پدرش!) ۱۴- امّه الله (کنیز خداوند) ۱۵- المحدثه (ملائکه با او سخن گفتند یا اینکه او برای زنان حدیث می گفت) ۱۶- معصومه (دارای مقام عصمت) ۱۷- سیده نساء العالمین (سرور زنان عالم) ۱۸- فاضله (با فضیلت و پر فضیلت) ۱۹- شهیده (بدست منافقین شهید شد) ۲۰- تقیه (باتقوا) ۲۱- نقیه (دراوج پرهیزکاری) ۲۲- علمیه (بسیار عالم) ۲۳- مضطهده (مورد ظلم واقع شده) ۲۴- مقهوره (مورد ستم قرار گرفته) ۲۵- رشیده (به کمال رشد عقلی رسیده) ۲۶- تفاحه الفردوس (سیب بهشتی) ۲۷- زوجه ولی الله (همسر علی ع ولی خدا) ۲۸- العذراء (همیشه باکره) ۲۹- مظلومه (به او ظلم کردند) ۳۰- صابره (بسیار صبور) و ۳۱- فاطمه (فاطمه یعنی بریده از بدیها زیرا پیروان خود و پدر و شوهرش را در قیامت از آتش جهنم جدا می کند) ۳۲- هانیه (یعنی بسیار مهربان. حضرت با شویش بسیار مهربانی

کرد و هنگام وفات گریه می کرد سبب را پرسیدند گفت از برای امیرالمؤمنین (ع) که بعد از من چه مصیبت‌هایی بر او وارد می شود...)

بعضی دیگر از حالات حضرت فاطمه (س)

۱- بحار ج ۴۳ ص ۱۱

(۹۲)

دو دریا بهم پیوستند.

آن شبی که رسول خدا (ص)، حضرت فاطمه (س) را به امیرالمؤمنین (ع) تزویج نمود، آیه «مرج البحرين يلتقيان. بينهما برزخ لا يبغيان.» نازل شد. در تفسیر ملا محسن فیض کاشانی آمده که رسول خدا (ص) فرمود: مرحباً بهذين البحرين. مرحباً به این دودریای نوری که یکدیگر را ملاقات می کنند. آی شیعیان! آنچه علی دارد، فاطمه دارد. آنچه فاطمه دارد، علی دارد. بعد از مدتی از این دودریا، دو لؤلؤ خارج می شود که حسنین (ع) هستند. «يخرج منهما لؤلؤ والمرجان»

از دواج حضرت فاطمه (س)

اولین خواستگار حضرت فاطمه (س)، ابوبکر بود. رسول خدا (ص) به او فرمود که این امر به دستور خداوند سبحان انجام می شود. بعد عمر به خواستگاری آمد. رسول خدا (ص) آنچه به ابوبکر گفته بود، به عمر گفت. سپس امیرالمؤمنین (ع) به خواستگاری حضرت فاطمه (س) آمد. رسول خدا (ص) به او فرمود خداوند سبحان در آسمان حضرت

فاطمه(س) را به عقد تو درآورده است، پیش از اینکه من او را در زمین به عقد تو درآورم. ناگاه جبرئیل برای حضرت فاطمه(س) لباس بهشتی آورد. ولوحی را نشان داد که در آن از طرف خداوند نوشته شده بود: سلام بر تو ای محمد بن عبدالله. من در آسمان فاطمه را به ازدواج علی درآوردم. شما نیز در زمین این عقد را انجام دهید. رسول خدا(ص)، امیرالمؤمنین(ع) را به مسجد فرستاد و به حضرت فاطمه(س) فرمود من تو را به عقد امیرالمؤمنین(ع) در می آورم. حضرت فاطمه(س) سکوت کرد و این نشانه رضایت بود. بعد رسول خدا(ص) به مسجد رفتند و بر منبر بالا رفته بعد از حمد خدا فرمودند: ای بزرگان قریش که به خواستگاری حضرت فاطمه(س) آمدید. بدانید که من شما را رد نکردم مگر بامر الهی. و خداوند سبحان عقد حضرت فاطمه(س) را با علی(ع) در آسمان بسته است. در این موقع جبرئیل نازل شد و گفت ای رسول خدا(ص)! خداوند سبحان فرمود: لو لم اخلق علیاً لما کان لفاطمه کفوا علی وجه الارض من آدم ونوح و من دونه.. اگر علی را خلق نکرده بودم، برای فاطمه هم شانی پیدا نمی شد حتی

(۹۳)

آدم ونوح و دیگران هم شأن او نبودند. و خداوند سبحان فرموده است که من مهریه حضرت فاطمه(س) را خمس دنیا و ثلث بهشت و نهادهای فرات و رود نیل و آب نهروان و آب بلخ قرار می دهم. و شما هم ای محمد! مهریه او را پانصد درهم قرار دهید. بعد از این همسران رسول خدا(ص) مجلس زفاف حضرت فاطمه(س) و امیرالمؤمنین(ع) را تشکیل دادند.^(۱)

حرکت آسیاب بدون چرخاننده

روزی ام ایمن به خانه حضرت فاطمه (س) رفت و دید که حضرت خوابش برده و آسیاب بدون گرداننده می گردد و گهواره حرکت می کند و تسبیح می چرخد و صدای ذکر خدامی آید و جاروب در حیاط جارو می کند! با تعجب نزد رسول خدا (ص) آمد و جریان را عرض کرد. حضرت فرمود ای ام ایمن! بدان که دخترم هم روزه و هم خسته و هم گرسنه بود. جبرئیل آمد که آسیاب را بگرداند و میکائیل آمد که گهواره حسین را بچرخاند و اسرافیل آمد که ذکر گفته و حیاط را جاروب نماید. و جبرئیل این شعر را می خواند:

لَعَلِّي وَحُسَيْنٍ وَحَسَنِ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ غَيْرِ حَزَنٍ.	إِنَّ فِي الْجَنَّةِ نَهْرٌ مِنْ لَبَنٍ كُلُّ مَنْ كَانَ مُحِبًّا لَهُمْ

ناراحتی حضرت فاطمه (س)

روزی رسول خدا (ص) به خانه دخترش آمد و دید او غمگین است. علت را پرسید. حضرت فاطمه (س) فرمود از روز قیامت می ترسم. رسول خدا (ص) فرمود دخترم! آن روز، روز بزرگی است. اول کسی که بامن وارد محشر می شود، امیرالمؤمنین علی (ع) است. آنگاه جدم ابراهیم (ع) آنگاه تو محشور می شوی و فرشتگان اطراف تو را می گیرند و زنان بهشتی با استقبال تو می آیند. تو در محشر وارد می شوی و عرض می کنی خدایا! شیعیان را به من ببخش. ندا می رسد ای فاطمه! از هر که دوستدار تو و فرزندان تو است، شفاعت نما. آنوقت تو از شیعیان شفاعت می کنی.^(۲)

آیا از شیعیان شما هستم؟

مردی به زن خود گفت از حضرت فاطمه (س) پرس که آیا من از شیعیان شما هستم؟ زن آمد و از حضرت سؤال نمود. حضرت فاطمه (س) فرمود به او بگو اگر به دستورات ما عمل کنی از شیعیان ماهستی و الا نه. زن جواب را برای شوهرش نقل کرد. مرد گفت وای بر من! چگونه با این همه گناه من عمل کننده به دستوراتشان بوده باشم؟ زن باز خدمت حضرت رسید و نگرانی شوهرش را به حضرت اظهار نمود. حضرت فاطمه (س) فرمود شیعه ما اگر گناهکار بوده باشد، در عالم قبر از گناه پاک می شود.^(۱)

آیه مودت

«قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلٰی اِجْرٍ اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی.»^(۲) بگو من از شما پاداشی نمی خواهم جز محبت به اهل بیت.

مسلم است که ذوی القربی رسول خدا (ص) کسی جز حضرت فاطمه (س) و اولاد حضرت فاطمه (س) تا روز قیامت نیست. ولی بجای دوستی با خویشان رسول خدا (ص) با آنها این طور رفتار کردند که سیلی بصورت حضرت فاطمه (س) زدند و خانم را بین در و دیوار قرار دادند و بدون اجازه وارد خانه اش شدند.

مستجاب الدعوة

از خصائص حضرت فاطمه (س) این است که دعایش زود مستجاب می شد. روزی رسول خدا (ص) وارد منزل حضرت فاطمه (س) شد و فاطمه را خیلی ضعیف دید. رسول خدا (ص) پرسید دخترم! چرا این گونه ضعیف شده ای؟ فرمود سه روز است

غذائی نخورده‌ام. در این بین امیرالمؤمنین علی (ع) و حسنین (ع) وارد شدند و حسنین (ع) بر روی دامن جدشان نشستند. حضرت فاطمه (س) به محراب رفت و مشغول عبادت شد. دو رکعت نماز خواند و بعد از نماز گفت خدایا! امروز رسول تو (ص) مهمان من است. رحمت خود را بر ما نازل فرما. ناگاه ظرف غذایی که بخار از آن بلند بود در پشت سر حضرت

۱. بخار ۴۳

۲- شوری ۲۳

(۹۵)

فاطمه (س) پیدا شد. حضرت فاطمه (س) خیلی خوشحال شد و ظرف غذا را نزد رسول خدا (ص) آورد و رسول خدا (ص) شکر الهی را بجا آورد که از دنیا نرفته دیدند که همانند مریم (س) برای حضرت فاطمه (س) هم غذای بهشتی می‌آید.^(۱)

شفاعت کبری

در روایت است که شفاعت کبری در قیامت مربوط به حضرت فاطمه (س) است. و در قیامت هر که ذره‌ای از محبت اهل بیت (ع) در دل داشته باشد از این شفاعت بهر مند می‌شود. در روایت است که هر که به دوستان حضرت فاطمه (س) محبت کند، حضرت هم از او شفاعت می‌نماید.

احترام فوق العاده رسول خدا (ص) برای فاطمه (س)

رسول خدا (ص) علاقه زیادی به حضرت فاطمه (س) داشت و مکرر می فرمود که فاطمه جان من است. میوه قلب من است. بقدری او را دوست می داشت که دست او را می بوسید. وقتی حضرت فاطمه (س) خدمت پدر می آمد، رسول خدا (ص) تمام قد برای او بلند می شد و می فرمود فداها آبوها. پدرت بفدایت. وقتی رسول خدا (ص) به سفر می رفت، به خانه حضرت فاطمه (س) می رفت و با او خدا حافظی می نمود. حضرت فاطمه (س) آنقدر عظیم الشان است که خداوند سبحان بر او سلام فرستاده است. سلام علی آل یس. سلام بر آل محمد که حضرت فاطمه (س) آل محمد است.^(۲)

هدیه پیامبر به زهرا (س) و علی (ع)

«وقتی صبح عروسی حضرت زهرا، رسول خدا به دیدار او آمدند. فرمودند هدیه من به شما این است که کارهای خانه را تقسیم می کنم. کارهای داخل خانه برای زهرا که نامحرم او را نبیند و کارهای خارج از خانه برای امیرالمؤمنین.

در این موقع حضرت زهرا فرمود: وقتی رسول خدا این مسئولیت کار خارج از خانه را از

۱. بحار ۴۳

۲. بحار ۴۳

(۹۶)

من برداشت فقط خدا می داند چقدر من خوشحال شدم.^(۱)

بوی گل یاس

در حدیث است که انبیاء بوی به بهشتی دارند و حوریان بوی گل یاس و ملائکه بوی گل سرخ و حضرت فاطمه (س) هم بوی سیب بهشتی و بوی به وهم بوی گل سرخ و هم بوی گل یاس داشت.

در روایت است که وقتی عمر بن عبدالعزیز فدک را به اولاد حضرت فاطمه (س) برگرداند، بنی امیه به او اعتراض نمودند و گفتند چرا اولاد حضرت فاطمه (س) را بر ما ترجیح می دهی؟ عمر گفت مگر نمی دانید که هر که حضرت فاطمه (س) از او راضی باشد، خدا هم از او راضی است؟ من که عملی ندارم. شاید با این کار حضرت فاطمه (س) از من راضی شود.^(۲)

سلمان و میوه بهشتی

بعد از رحلت رسول خدا (ص) تا مدتی سلمان از خانه بیرون نیامد. روزی از خانه بیرون آمد و در کوچه با امیر المؤمنین علی (ع) برخورد نمود. حضرت فرمود دختر رسول خدا (ص) احوال تو را پرسیده است. سلمان گفت نتوانستم جای خالی رسول خدا (ص) را بینم لذا در خانه ماندم. ولی الحال خدمت حضرت فاطمه (س) مشرف می شوم. وقتی بحضور بانوی دو عالم رسید، حضرت فرمود روزی در حال ناراحتی نشسته بودم و درباره قطع وحی از خانه ما بعد از رحلت رسول خدا (ص) فکر می کردم که ناگاه سه زن بلند بالا وارد خانه شدند و معلوم شد که اینها حوریه بهشتی هستند و برای شما و ابوذر و مقداد، خرماهای بهشتی آوردند. سپس حضرت چند دانه خرما به سلمان دادند. سلمان خرما را برداشت و از خانه بیرون آمد. در کوچه به هر کس می رسید او می پرسید سلمان با خود مُشک و عنبرداری؟ وقتی آنها را خواست بخورد دید هسته ندارند.^(۳)

۱. فاطمه سرور زنان عالم

۲. ستارگان درخشان

۳. بحار ۶۷/۴۳

(۹۷)

« هرگز کسی نظیر تو پیدا نمی شود	همتا کسی به عصمت کبری نمی شود
ای کوثری که خیر کثیر از وجود	اسلام جز به فیض تو احیاء نمی شود
توست	
هرچند دختران دگر داشت مصطفی	هر دختری که امّ ابیها نمی شود
مَنْت ز خلقت تو خدا بر نبی نهاد	ای گوهری که مثل تو پیدا نمی
	شود (۱)».

شفای بی نماز!

«مرحوم دستغیب از یکی از دوستانش نقل می کند که سالی همه خانواده من دچار مرض حصبه شدند! در آن زمان مرض حصبه افراد را می کشت. من نماز صبح را که خواندم به محلی که در آنجا روضه خوانی بود رفتم. در آنجا به امام حسین (ع) توسل پیدا نمودم. دلم شکست و برای شفای سه پسر و زنم به امام حسین (ع) پناه بردم. وقتی به خانه بگشتم، دیدم که خانواده ام سفره انداخته و مشغول خوردن صبحانه هستند! گفتم چه خبر است؟ یکی از پسرانم گفت دیدم که زهرا (س) آمد. امام حسین (ع) آمد. امام حسن

وامیر المؤمنین و رسول الله آمدند. همه سیاهپوش بودند. آمدند و نشستند. پیغمبر اکرم به زهرا گفتند: زهرا جان! دست بر سر اینها بکش که خوب بشوند! زهرا بر سر ما بچه‌ها دست کشید. همه خوب شدیم. بعد پیغمبر فرمود: عزیزم! یک دستی هم بر سر این زن بکش. زهراء جواب داد: پدر جان! او نماز نمی‌خواند. من هم دست بر سر او نمی‌کشم! پیغمبر اکرم فرمود: شوهرش توسل به حسینم پیدا کرده و نمی‌شود به او پاسخ ندهیم. چون شوهرش نماز می‌خواند و رابطه‌اش با ما محکم است. ناگاه زهرا بلند شد و دستی هم ب سر مادرمان کشید و او هم خوب شد.»^(۲)

حضرت فاطمه زهرا (س) و فاطمه معصومه (س)

پدر آیه الله نجفی مرعشی، ختمی را برای پیدا کردن قبر فاطمه زهراء علیها السلام گرفته بود. امام باقر علیه السلام را در رؤیا دید، امام به ایشان فرمود: عَلَیْكَ بِكَرِیمَةِ أَهْلِ الْبَیْتِ! وی تصور کرد

۱- مبلغان شماره ۸

۲- اخلاق و خودسازی «آیه الله مظاهری» ص ۵۶

(۹۸)

که مراد امام، حضرت فاطمه زهراء علیها السلام است. گفت: من هم بدنبال آرامگاه شریفش هستم. امام فرمود: مرادم مرقد شریف حضرت معصومه علیها السلام در قم است. خداوند سبحان اراده کرده بنا به مصالحی قبر شریف زهراء علیها السلام پنهان

باشد ولی مرقد حضرت معصومه علیها السلام را تجلیگاه آرامگاه شریف حضرت زهراء علیها السلام قرار داده است.

لازم به ذکر است حضرت فاطمه معصومه س در سال ۲۰۱ جهت ملاقات بابرادرش ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام از مدینه بطرف خراسان حرکت کرد ولی در قم بیمار شده و در آنجا رحلت فرمود.

حضرت امام رضا علیه السلام زیارتنامه ای برای زیارت این بانو تجویز فرمودند که از جمله عباراتش این است:

«یا فاطمه اشفعی لی فی الجنّه فانّ لک عند الله شأناً من الشأن». یعنی ای فاطمه! برایم در ایصال به بهشت شفاعت فرما که تو نزد خدا گرانمایه و صاحب مقامی^(۱).

چهاربانو

یک حدیث آمد بیادم گفته پیغمبر	آنچه پیغمبر بگوید وحی حی داور است
آسیه، مریم، خدیجه، فاطمه در نزد حق	آبرو دارند و این فرمایش از پیغمبر است
اولین فرد مسلمان است امّ المؤمنین	دین اسلام از خدیجه صاحب زیب و فرست
مادر زهرا ی اطهر، همسر ختم رسل	شوهر خود را در آغاز رسالت یاور است
فاطمه بنت محمد (ص)، رحمه للعالمین	روز رستاخیز قدرش از همه بالا تراست

مورد اکرام بی پایان ذات ذوالجلال
شوهرش ساقی کوثر، شیرحق را همسر
است

امّ پاک مجتبی و شاه مظلومان حسین
مام کلثوم است وزینب جده نه گوهر
است

صدهزار افسوس با این حشمت و جاه
از جفای غاصبان حق شوهر، مضطر است
و مقام

کی کشد امروز (اشرف) دست از دامن
سایه لطفش چو فردا بانوان را بر سر
او
است (۱)

روزی پیغمبر ص به منزل فاطمه س رفت و دید که علی ع و فاطمه س هردو مشغول
کارند و گندم آرد می کنند. پیغمبر ص فرمود کدامیک خسته ترید؟ علی ع
عرض کرد فاطمه ای رسول خدا.

پیغمبر ص از فاطمه خواست که جایش را به او بدهد. سپس پیغمبر ص بجای فاطمه س
نشست و مشغول آرد کردن شد. (۲)

از ابن عباس نقل شده است که هر مؤمنی که از پل صراط عبور کند خداوند چهارتا از
زنهای دنیا و هفتاد هزار حوریه بهشتی به او تزویج می کند مگر علی ابن ابیطالب ع که
شوهر فاطمه زهراء در دنیا و آخرت است. و علی ع غیر از فاطمه س از زنان دنیا همسری
در بهشت ندارد. البته از حوریه های بهشتی هفتاد هزار حوری دارد. (۳)

ایثار در سه روز

«فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فضه سه روز روزه نداری داشتند .

روز اول فاطمه علیها السلام تعدادی نان تهیه کرد . اما موقع افطار ناگاه مسکینی در خانه را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه همه افطاری خود را به او دادند و خود با آب افطار

۱- «اشرف پیروی»

۲ . بحار ۴۳/۵۰

۳ . مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۷۲

(۱۰۰)

کردند و برای روز بعد روزه گرفتند .

روز دوم باز فاطمه علیها السلام مقداری نان تهیه کرد اما موقع افطار یتیمی در خانه را بصدا درآورد تقاضای غذا نمود . اهل خانه مجدداً نانهای خود را به او دادند و با آب افطار نمودند .

روز سوم نیز فاطمه علیها السلام مقداری نان تهیه کرد . ولی موقع افطار اسیری در خانه اهل بیت علیهم السلام را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه غذای خود را به او دادند و خود با آب افطار نمودند .

روز چهارم وقتی پیامبر بدیدار آنها آمد و مشاهده کرد که رنگ بر صورت حسن و حسین نمانده و اهل خانه دچار ضعف شدند، دستها را بدها برداشت. ناگاه آیات سوره هل اتی نازل شد و خداوند سبحان از ایثار آنان تعریف نمود:

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»

«و در راه محبت الهی به مسکین و یتیم و اسیر غذا می دهند.»^(۱)

حدیثی از فاطمه (س)

در مورد کسانی که نسبت به نماز خود، سهل انگار هستند، روایتی

از رسول خدا (ص) توسط فاطمه زهراء، نقل شده است که: از جمله آثار این خصلت بد آنست که سه گرفتاری در قبر، پیدا می کنند! اول آنکه خداوند، ملکی را مأمور عذاب آنها می کند! دوم آنکه قبر بر آنان تنگ و ناراحت کننده می گردد! سوم آنکه قبرشان ظلماتی و تاریک است!^(۲)

سخنانی از حضرت فاطمه زهراء (س)

۱- «بهترین چیز برای زن آن است که مردان را نبیند و مردان نیز او را نبینند.»

۲- «نزدیکترین حالت زن به خدا وقتی است که در خانه خویش می ماند.»

۳- «خداوند، ایمان را وسیله تطهیر از شرک و نماز را برای جلوگیری از تکبر و زکات را

وسيله تزكیه نفس و زیادى روزى، و حج را وسيله‌اى براى استوار ساختن بنیان دین، و عدالت را سببى براى انتظام و نزديكيدلها، و اطاعت و پیروى از ما خاندان را وسيله انتظام ملت، و جهاد را وسيله‌اى براى عزّت و سربلندى اسلام، و صبر و بردبارى را مایه اسحقاق پاداش، و امر بمعروف را براى مصلحت حال عموم، و نیكى به پدر و مادر را سپرى در مقابل عذاب الهى قرار داد.

صله رحم را وسيله به تأخیر انداختن عمر و تكثیر نفوس گردانید. و قصاص را مقرر فرمود تا خون مردم محفوظ بماند. و فاء به نذر را از وسایل آمرزش قرار داد، و به منظور جلوگیری از كم فروشى، دستور داد تا پیمانۀ را كامل دهند و از شراب خواری منع فرمود، تا از پلیدی جلوگیری نماید. بندگان را دستور داد تا به زنان، نسبت زنا ندهند تا گرفتار لعن الهى نشوند و به ترك دزدی دستور داد تا عفت نفس داشته باشند و به حرمت شرك دستور داد تا اخلاص داشته باشند.^(۱)

۴- «در جواب اینکه چرا از مرد نابینا رو می گیرید، فرمود: اگر او مرا نمی بیند، من که او را می بینم.»^(۲)

حضرت زهرا (س) زن نمونه

باتوجه به زندگانی پرنور حضرت فاطمه (س) این نتیجه بدست می آید که حضرت زهرا (س) اولاد دختر نمونه‌اى براى پدرش بوده است همانطور که رسول خدا (ص) بارها می گفت فداها أبوها. پدرش بفدایش. و به ام ابیهاف معروف شدند. و این بخاطر مقام

حضرت فاطمه (س) در نزد خدا بود. و حضرت فاطمه (س) از اطاعت الهی و عبادت الهی به این مقام رسید. همچنین حضرت فاطمه (س) برای شوهرش همسر نمونه‌ای بود و در مدت نه سال شوهرداری آنقدر قناعت داشت که هرگز از شوهرش چیزی نخواست مبادا خارج از وسع امیرالمؤمنین (ع) باشد و حضرت نتواند برآورده نماید. بلکه در تمام مراحل زندگی جز پاکی و صداقت و حیا چیز دیگری از حضرت فاطمه (س) دیده نشد. از این جهت بود که حضرت فاطمه (س) را هم تراز امیرالمؤمنین (ع) می‌گفتند. و از طرفی حضرت

۱. بحار ۴۳

۲. بحار ۴۳

(۱۰۲)

فاطمه (س) مادر نمونه‌ای برای فرزندان بود. بهترین مادری بود که فرزندان والایی تربیت نمود. نمونه بارزش زینب کبری (س) بود که آن چنان در کوفه و شام سخنانی‌ها نمود که گفتند گویا علی است که سخنانی می‌نماید. و در میدان استقامت چون کوه می‌ایستاد و انقلاب برادرش را تبلیغ می‌نمود. در یک کلام حضرت فاطمه (س) هم دختر خوبی برای رسول خدا (ص) و هم همسر خوبی برای امیرالمؤمنین (ع) و هم مادر خوبی برای فرزندان بود. اکنون جامعه ایران اسلامی محتاج زنانی است که چون حضرت فاطمه (س) رفتار کنند و اساس زندگی را بنابر الگوی حضرت فاطمه (س) قرار دهند و فرزندان صالح تربیت نمایند تا بتوانند با پاکدامنی این فرزندان جامعه شیعه را اداره نموده و دست اهریمنان را کوتاه نمایند.

چند روایت درباره لزوم احترام ذریه پیامبر اسلام

رسول خدا (ص) فرمود هر که بازبان و قلب اولاد مرا دوست داشته باشد، من از او شفاعت می کنم.

رسول خدا (ص): مَنْ لَمْ يَحِبَّ عِترتی فهو لاحد الثلاث اَمَّا المنافق وَاَمَّا الزانیة وَاَمَّا حملت امه فی غیر الطهر. کسی که دشمن اولاد من باشد یا منافق یا حرام زاده یا فرزند حیض است!

رسول خدا (ص) فرمود در قیامت از چهار دسته شفاعت نمایم اگرچه گناهانشان باندازه تمام دنیا باشد. کسی که ذریه مرا یاری کند. و کسی که به اولاد من کمک کند و...
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

فاطمه (س) از زبان امام امت:

«تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است، در فاطمه سلام الله علیها جلوه کرده و بوده است، یک زن معمولی نبوده است، یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه انسانیت، تمام حقیقت زن،»^(۱)

«او موجود ملکوتی است که در عالم بصورت انسان ظاهر شده است، بلکه موجود الهی

جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است...، زنی که اگر مرد بود، نبی بود، زنی که اگر مرد بود، بجای رسول الله بود»^(۱)

فاطمه از زبان چهارده معصوم(ع)

۱- رسول خدا(ص) فرمود: فاطمه(س) محور حق و باطل است زیرا خدا برای غضب فاطمه(س) غضب می کند و برای خوشنودی فاطمه(س) خوشنود می شود.

۲- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب(ع) فرمود: فاطمه(س) را بهترین یاور در طاعت خدا یافتم.

۳- فاطمه(س) فرمود: پدرم به من خبر داد که هر که بر او و بر من سه روز سلام کند خدا بهشت را برایش واجب گرداند.

۴- امام حسن علیه السلام فرمود: شب جمعه مادرم در محراب عبادت ایستاده و تا طلوع خورشید پیوسته در رکوع و سجود بود.

۵- امام حسین علیه السلام به خواستگار دخترش فرمود: فاطمه دخترم را برای انتخاب کرده ام که شباهت بیشتری به مادرم دارد و در دیانت تمام شب را بیدار است و روز را هم روزه می گیرد و در جمال و زیبایی هم شبیه حور العین است.

۶- امام سجاد علیه السلام فرمود: در روز عاشورا پدرم در حالی که خون از سینه اش می جوشید مرا به سینه اش چسباند و فرمود: پسر من! دعایی را که مادرم فاطمه(س) به من آموخته را از من بیاموز و بخوان.

۷- امام باقر علیه السلام فرمود: در روز قیامت فاطمه(س) از صحرای محشر عبور می کند و خدا به او اجازه شفاعت می دهد و حضرت هم شیعیانش را از میان خلائق

انتخاب می کند و خدا به هر شیعه ای که محبت فاطمه (س) در دلش باشد می دهد و در آن روز بی نصیب از شفاعت باقی نمی ماند مگر کافر و منافق و شک کننده.

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه (س) لیلة القدر است ولیله فاطمه و قدر خداوند سبحان است. هر که فاطمه (س) را آن گونه که سزاوار است بشناسد لیلة القدر را

۱. صحیفه نور ج ۶ ص ۱۸۵

(۱۰۴)

درک کرده است.

۹- امام کاظم علیه السلام فرمود: در خانه ای که اسم فاطمه (س) باشد فقر و تنگدستی وارد نمی شود.

۱۰- امام رضا علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) به علی فرمود: خداوند سبحان به تو چند فضیلت داده که به من نداده است. پدرزنی مانند من داری. همسری چون فاطمه (س) داری و فرزندانانی چون حسن و حسین داری.

۱۱- وقتی امام رضا علیه السلام دید که امام جواد علیه السلام

قدر تفکر است از او علت را پرسید. امام نهم فرمود: در باره ستمهایی که نسبت به مادرمان فاطمه (س) شده فکر می کنم.

۱۲- امام هادی علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود به فاطمه (س) این نام نهاده شده زیرا خداوند سبحان او و شیعیانش را از جهنم دور می نماید.

۱۳- امام عسگری علیه السلام فرمود: زنی خدمت فاطمه (س) رفت و از حضرت سؤالات شرعی پرسید ولی خجالت کشید بیشتر سؤال کند. حضرت فاطمه (س) به او فرمود: هرچه از من بیشتر سؤال کنی و من جواب دهم پاداشم بیشتر می شود پس خجالت نکش و بپرس.

۱۴- امام مهدی علیه السلام فرمود: فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص) الگوی من است.^(۱)

۱- ره توشه راهیان نور شماره ۳۲

(۱۰۵)

امامت و ولایت در قرآن و حدیث

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^(۱)

(و هنگامی که خداوند سبحان ابراهیم را با کلمات امتحان نمود و او پیروز شد. خدا فرمود من تو را امام قرار دادم. ابراهیم گفت آیا در ذریه من هم امامت است؟ خداوند سبحان فرمود امامت به ظالمین نمی رسد.)

آیات زیادی در قرآن کریم در باره اهمیت جایگاه امامت در اسلام وجود دارد . زیرا امامت دنباله نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است . و اگر امامت نباشد، دین ناقص است .

ولایت و امامت بمعنای این است که بعد از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله خداوند سبحان مردم را رها ننمود و حضرت علی علیه السلام را بعنوان حجت و نماینده خود در کره زمین منصوب نمود . علی صلی الله علیه و آله بمدت سی سال ولایت و امامت را بر عهده داشت و بعد از حضرت علی علیه السلام امامان دیگر به ترتیب هر کدام مدتی ولی خدا و نور خدا در زمین بودند تا اینکه امام زمان (عج) ولایت را بعهدہ گرفت و تا الان ولی امر مسلمین جهان بوده است .

تعبیرات قرآن کریم از امامت بشرح زیر است:

با امامت دین اسلام کامل شد

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ»^(۲)

امروز! دین شما را کامل و نعمت را بر شما تمام نموده و اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم.

علوم همه پیامبران در امام جمع است «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»

امامت راه مستقیم است «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

پیامبر فرمود: ای علی! تو صراط مستقیم هستی!

امامت هادی امت است . «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»

امامت اهل ایثار و بخشش به امت «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۴

۲. سوره مائده، آیه ۳.

(۱۰۶)

الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ»^(۱)

آنانکه اموال خود را در روز و شب، آشکار و پنهان انفاق می کنند، در پیشگاه خدا مأجور بوده و غم و اندوهی بر آنان نیست .

ابن عباس گفته است: آیه فوق درباره علی علیه السلام نازل شد . آن زمانی که آن حضرت چهار درهم داشت . یک درهم را در روز و یکی را در شب و یک درهم آشکارا و درهم چهارم را در پنهانی صدقه داد .

عهد امامت، عهد الهی است . «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»^(۲)

به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا نمایم .

مفسرین گفته اند یعنی: به ولایت علی علیه السلام وفا کنید تا منم بهشت رفتن شما را وفا کنم.

امام پدر امت است: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^(۳)

به پدر و مادر نیکی کنید .

پیامبر فرمود: برترین والدین و سزاوارترین والدین، محمد صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام هستند .

امامت دستگیره الهی است: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»^(۴)

به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید .

در تفسیر نورالثقلین آمده که مراد از ریسمان الهی، علی علیه السلام است.

امامت نور الهی است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً»^(۵)

ای مردم! برهان الهی نزد شما آمد و ما بسوی شما نور آشکاری را نازل کردیم .

آمده که مراد از برهان، پیامبر اسلام و مراد از نور، علی است .

امامان راستگویان امت هستند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^(۶)

ای مؤمنین! تقوا داشته و با صادقین باشید .

در تفاسیر از ابن عباس نقل شده که مراد از صادقین، علی علیه السلام است.

۱. سوره بقره، آیه ۷۴

۲. سوره بقره، آیه ۴۰

۳. سوره نساء، آیه ۳۶

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۰۲

۵. سوره نساء، آیه ۱۷۴

۶. سوره توبه، آیه ۱۱۹

(۱۰۷)

امامت بالاترین درجه حضرت ابراهیم بود: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^(۱)

امام مفسر قرآن کریم است: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^(۲)
امام پاک از آلود گیها است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^(۳)

همانا خدا اراده کرده است که هر پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاک کند.

امام و شیعیان بهترین مخلوقاتند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمُ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ».

امامت مزد نبوت است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ».

بگو من از شما پاداشی نمی خواهم جز محبت به اهل بیتم.

امامت کلمات الهی است: «فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ».

آدم علیه السلام از خدا کلماتی را فرا گرفت . و با آنها توبه کرد و توبه اش پذیرفته شد .

امام سرپرست مردم است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».

همانا ولی شما در مرتبه اول خداست و بعد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و سوم آن کسی است که اقامه نماز می کند و در حال رکوع زکات می دهد.

امامان انفاق کننده به امت: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ۚ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا».

آنان در راه دوستی خدا به فقیر و یتیم و اسیر غذا می دهند و می گویند ما فقط برای رضای خدا به شما غذا می دهیم و از شما انتظار پاداشی نداریم.

امامت امانت بسیار سنگین در نزد امت است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»

امانت (عهد و تکلیف الهی) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه نمودیم، اما آنها امتناع کردند

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۴

۲. سوره آل عمران، آیه ۷

۳. سوره احزاب، آیه ۳۳

و ترسیدند ولی انسان قبول کرد و او بسیار ظالم و جاهل است . (چون اگر به این عهد عمل نکند و قدر این مقام عظیم را نداند، بخود ستم کرده و جهنمی می شود.

یک داستان

یکی از شیعیان شیرازی می گوید که در مرض عمومی آنفلوانزا (محرم ۱۳۳۷ قمری) که بیشتر اهالی شیراز حتی من و خانواده ام بدان مبتلا شدیم . من از شدت مرض بیهوش شدم و در حال بیهوشی، مرحوم سید میرزا (امام جماعت مسجد فتح) را دیدم که در مسجد وکیل پس از نماز جماعت به یک نفر گفت: به مردم بگو دست راست خود را بر دو شقیقه خود گذاشته و آیه شریفه: «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا».^(۱)

را هفت بار بخواند . هر که اینکار را بکند خداوند سبحان او را شفا می دهد .

من از خواب بلند شدم و این آیه در حالی که دست بر دو شقیقه خود گذاشته بودم، هفت بار خواندم و شفا یافتم . سپس این عمل را بر روی اعضای خانواده ام انجام دادم و آنها نیز شفا یافتند . پس از آن سال هرگاه از ما کسی دچار سردرد می شد، این آیه را بر او می خواند و خوب می شد .^(۲)

تبلیغات سوء بر ضد اهل بیت علیهم السلام

بعد از شهادت امام حسین ع و یارانش و اسارت خاندانش، مردم شام که نزدیک چهل سال معاویه در آنجا حکومت کرده بود و همه را ضد اهل بیت علیهم السلام تربیت کرده بود، از کشته شدن اهل بیت علیهم السلام خوشحال بودند و شهر را آذین بسته و مردم جشن گرفته بودند .

کاروان اسراء وارد شام شد و داشتند از مسیری عبور می کردند که پیر مردی آمد و به امام سجاد علیه السلام گفت: شکر می کنم خداوند را که شما را کشت و شهرها را از شما راحت کرد و یزید را بر شما مسلط کرد.

امام سجاد علیه السلام فرمود: ای شیخ آیا قرآن کریم خوانده ای؟ گفت: آری فرمود: آیا این آیه را

۱. سوره اسراء، آیه ۸۲،

۲. داستانهای شگفت، ص ۱۳۸.

(۱۰۹)

خوانده ای «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ».^(۱)

ای پیامبر به مردم بگو در مقابل این همه زحمات پیامبری فقط از شما یک چیز می خواهم و آن دوست داشتن اهل بیت من است.

گفت: آری. فرمود: آنان ماییم.

ای پیرمرد آیا این آیه را خوانده ای: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ».^(۲)

گفت: آری. فرمود: ماییم قری و نزدیکان رسول الله.

ای پیرمرد آیا این آیه را خوانده‌ای: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^(۳).

بدرستی که خدا اراده کرده پلیدی را از شما برداشته و شما را پاکیزه و معصوم نماید .

گفت: آری . فرمود: ماییم اهل بیتی که قرآن ما را به این آیه مخصوص گردانیده .
پیرمرد ساکت شده و از سخنان خود پشیمان شد و گفت: شما را به خدا شما آنهاییده؟

حضرت فرمود: بخدا سوگند بدون شک ماییم و رسول الله جد ما است .

پیرمرد شروع به گریه کرد و عمامه‌اش را انداخت و سر به آسمان برداشت و گفت:
خدایا من از دشمنی اهل بیت به تو پناه می‌برم .

آنگاه پرسید: آیا برای من توبه است؟ فرمود: آری اگر توبه کنی خدا توبه‌ات را قبول
می‌کند و تو جزء ما حساب می‌شوی . پس سه بار گفت: «اللهم انی اتوب الیک»^(۴) .

امام اولی الامر و صاحب اختیار مسلمین است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ».

درباره آیه فوق جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد که اولی الامر که ما باید از
آنها اطاعت کنیم کیانند؟ و حضرت فرمود: جانشینان من که اول آنها علی علیه السلام و
بعد حسن علیه السلام و حسین علیه السلام

۲. سوره انفال، آیه ۴۲

۳. سوره احزاب، آیه ۳۳

۴. زندگی امام حسین علیه السلام.

(۱۱۰)

سپس علی بن الحسین آنگاه محمد باقر که تو او را می بینی پس سلام مرا برسان! سپس جعفر صادق و بعد از او موسی کاظم و بعد از او علی الرضا و بعد از او محمد جواد و بعد از او علی هادی و بعد از او حسن عسگری و بعد از او قائم منتظر مهدی علیه السلام هستند که بعد از من امام و پیشوا خواهند بود.^(۱)

اگر پرسند چرا در قرآن کریم اسامی دوازده امام شیعیان نیامده است؟ جواب می دهیم که اسامی این بزرگواران در قرآن کریم در جاهای مختلف ذکر شده است منتهی باید کمی دقت کرد. از جمله در سوره نور.

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^(۲) «۳۵»

جابر می گوید در مسجد کوفه دیدم علی ع با سنگ چیزی بر زمین می نویسد و تبسم می کند. علت را پرسیدم. فرمود تعجب می کنم از کسانی که این آیه را می خوانند معنای آن را نمی دانم. پرسیدم کدام آیه؟ حضرت آیه فوق را تلاوت کردند و توضیح دادند که:

مشکات ، پیامبر است. مصباح منم. دو تا زجاجة ، حسنین هستند. کوب دری ، امام سجاد است. شجره مبارکه ، امام باقر است. زیتونه ، امام صادق است. لاشرقیه ، امام کاظم است. لاغریه ، امام رضا است. زیتها یضیی ، امام جواد است. لم تمسسه نار ، امام هادی است. نور علی نور ، امام عسگری است. یهدی الله لنوره من یشاء ، امام زمان مهدی آل محمد است.^(۳)

۱. اثبات الهدی، ج ۳، ص ۱۲۳

۲. نور

۳. تفسیر جامع ذیل آیه ۳۵

(۱۱۱)

امیر مؤمنان علی علیه السلام

ولادت

علی (ع) در روز جمعه ۱۳ رجب سال ۳۰ بعد از عام الفیل در میان کعبه متولد شد. پدرش ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد بوده اند.

علی (ع) کوچکترین فرزند و جعفر و عقیل و طالب برادران بزرگتر او بودند. چون ابوطالب از نظر مالی توانائی اداره عائله سنگین خود را نداشت، برادرش عباس کفالت طالب را پذیرفت. برادر دیگرش حمزه، کفالت جعفر را به عهده گرفت

و پیامبر اسلام، کفالت علی (ع) را قبول فرمود. علی (ع) در دامن پیامبر تربیت شد و در همه ادوار زندگی پیامبر در کنار حضرت بود. وقتی حضرت محمد (ص) به نبوت مبعوث شد، علی اولین شخصی بود که به او ایمان آورد و مسلمان شد.

ازدواج

ازدواج مبارک علی (ع) با فاطمه (س) در سال دوم هجری اتفاق افتاد. که حاصل این ازدواج، حسن و حسین وزینب و ام کلثوم بوده است.

علی (ع) در طول ۲۳ سال نبوت حضرت محمد (ص) با همه قدرت از پیامبر حمایت کرد و هرگز لحظه ای از یابوری رسول خدا دست برنداشت تا زمانی که پیامبر در سال ۱۱ هجری رحلت نمود.

بعد از رحلت پیامبر، در حالی که علی (ع) مشغول غسل و کفن و نماز و دفن پیامبر بود، عده ای در سقیفه جمع شدند و بعد از مباحثاتی، ابوبکر را به خلافت برگزیدند. ابوبکر هم در هنگام رحلت، عمر بن خطاب را خلیفه بعد از خود اعلام کرد. عمر هم در هنگام مردن، شورای ۶ نفره را مأمور تعیین خلیفه نمود که با ترندهایی، عثمان به خلافت رسید. مدت ۲۵ سال علی (ع) آن معدن رحمت و خزانه علم و بازوی شجاعت و صالح ترین

(۱۱۲)

انسان برای جانشینی پیامبر، خانه نشین بود تا اینکه در سال ۳۵ با کشته شدن عثمان، مردم علی (ع) را به خلافت برگزیدند. حدود ۵ سال بار خلافت به گردن علی (ع) بود و ۳ جنگ مهم در این مدت اتفاق افتاد.

جنگ جمل

عده ای از افرادی که باعلی (ع) بیعت کردند، امیدوار بودند که امیرمؤمنان به آنان توجه نموده و از ثروت و جاه و مقام برای آنان سهمی بگذارد. اما کم کم متوجه شدند که امیرمؤمنان فرقی بین آنان و دیگر مسلمین، در هنگام تقسیم بیت المال قائل نیست. لذا اشخاصی مانند طلحه و زبیر و سعد بن عاص و مروان بن حکم وعده ای دیگر، جلسات مخفیانه ترتیب دادند و تصمیم به مقابله با حضرت را گرفتند. طلحه و زبیر به بهانه حج به مکه رفتند و با عایشه، گروهی را بدور خود جمع نمودند و به بهانه انتقام خون عثمان، بطرف بصره حرکت کردند و در آنجا بعد از مقدماتی جنگ بین یاران عایشه و طلحه و زبیر که به ناکثین معروف شدند از یکسو و لشگر ظفرمند علی مرتضی از سوی دیگر آغاز شد و با کشته شدن شتر عایشه و طلحه و زبیر وعده زیادی از دو طرف، جنگ به پیروزی امیرمؤمنان تمام شد.

جنگ صفین

بعد از شکست ناکثین «عهد شکنان» در جنگ جمل، معاویه که حکومت خود را در شام با خطر مواجه می دید و امیرمؤمنان او را از استانداری شام عزل کرده بود، به بهانه خون عثمان لشگری هشتاد هزار نفره که به قاسطین معروف شدند تهیه دید و بسوی عراق حرکت کرد. امیرمؤمنان نیز سپاهی نود هزار نفره که ۹۰۰ نفر از انصار و ۸۰۰ نفر از مهاجرین در آن شرکت داشتند، فراهم آورد.

در کناره های فرات، دو لشگر مقابل هم قرار گرفتند و بعد از مقدماتی جنگ شروع شد و نود روز طول کشید. شخصیت هایی در این جنگ در کنار امیرمؤمنان بودند که حضور هر کدام از آنها در کنار علی (ع)، برای باطل بودن و ناحق بودن معاویه کافی بود. اشخاصی مانند عمار

یاسر، اویس قرن، ابویوب انصاری، مالک اشتر، عبدالله بن عباس، محمد بن ابوبکر، هاشم مرقال، خزیمه بن ثابت، قیس بن سعد، محمد بن حنفیه، در این نبرد شرکت داشتند. وقتی عمار و هاشم مرقال بشهادت رسیدند، لشگرامیرمؤمنان، حملات پیروزمندی را به لشگرمعاویه نمودند. در اینجا بود که نیرنگهای عمرو عاص و اشعث بن قیس و دیگر مشاورین معاویه شروع شد و کار به آنجا کشیدند که قرآن آنها بر سر نیزه کردند و تقاضا نمودند که قرآن کریم درباره این جنگ حکم کند! از لشگر علی (ع) عده زیادی ساده لوح و عده ای هم از منافقین که می دانستند قضیه چیست، امیرمؤمنان را تحت فشار قرار دادند تا به حکمیت راضی شود و اینکار را بر علی (ع) تحمیل نمودند. آن اسوه مظلومیت مجبور شد که تن به حکمیتی بدهد که تا آخر آن برای حضرت روشن بود. با کشته شدن نزدیک به هفتاد هزار نفر از دو طرف، این جنگ بجایی نرسید و معاویه بانیرنگهایی که بکاربرد، نجات یافت.

جنگ نهروان

از حکمیتی که بر اثر نیرنگ پدید آمد و به ضرر لشگر امیرمؤمنان تمام شد، گروهی بنام خوارج زائیده شدند. اینها همان کسانی بودند که حکمیت را بر علی (ع) تحمیل کردند. ولی بعد از مشخص شدن نیرنگ معاویه، از علی (ع) می خواستند که بخاطر پذیرفتن حکمیت، توبه کند! و در مقابل با علی (ع) کارشان به آنجا کشید که گفتند: اصلاً ما حاکم لازم نداریم چون قرآن کریم گفته است: **إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ**. حاکم فقط خداست و علی (ع) و معاویه هر دو باید کنار بروند!

در میان اینها افرادی بودند که نماز و عبادتشان بسیار پر رونق بود و آثار سجده در پیشانی بعضی دیده می شد. اما از تقوا و عقل و بصیرت در آنها اثری نبود.

چهار هزار نفر از این گروه خوارج که به مارقین معروف شدند، در کنار نهر نهروان برای جنگ با امیر مؤمنان و قرآن ناطق جمع شدند. امام ابتدا پیکهائی را روانه کرد تا شاید خونشان حفظ شود ولی فقط ۱۲۰۰ نفر پیشیمان شدند و برگشتند و بقیه بر سر تصمیم خود ماندند. طی جنگی که امیر مؤمنان با آنها نمود فقط ۱۰ نفرشان زنده ماندند و بقیه کشته شدند.

(۱۱۴)

باقیمانده خوارج در مکه جمع شده و طی گفتگوئی باهم تصمیم گرفتند که در شب ۱۹ رمضان سال ۴۰ هجری سه نفر را از بین ببرند: علی (ع)، معاویه و عمرو عاص. اما خدا مقدر نکرد که معاویه و عمرو عاص در محراب عبادت کشته شوند. لذا این دو جان سالم بدر بردند و فقط امیر مؤمنان بود که با بهترین حالت بشهادت رسید. در سحر، شب قدر، در محراب عبادت، ماه رمضان و... که در هنگام فرود آمدن ضربت برفرق نازینش، صدا زد: فزتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ! بخدا کعبه سوگند! رستگار شدم.

فرزندان امیر مؤمنان

بیست و هفت فرزند برای حضرت ذکر شده است. ۱- امام حسن (ع) ۲- امام حسین (ع) ۳- ابوالفضل العباس (ع) ۴- زینب (س) ۵- محمد حنفیه ۶- امّ کلثوم ۷- عمر اطرف ۸- رقیه کبری ۹- جعفر ۱۰- عثمان ۱۱- عبدالله اکبر ۱۲- محمد اصغر ۱۳- عبدالله ۱۴- یحیی ۱۵- ام الحسن ۱۶- رمله ۱۷- نفیسه ۱۸- زینب صغری ۱۹- رقیه صغری ۲۰- ام هانی ۲۱- ام الکرام ۲۲- جمانه ۲۳- امامه ۲۴- ام سلمه ۲۵- میمونه ۲۶- خدیجه ۲۷- فاطمه

(لازم به ذکر است که در زمان ائمه ع، داشتن چند همسر و فرزندان زیاد رسم بوده است لذا می‌بینیم که بعضی از امامان ع چون امام علی ع و امام کاظم ع، دارای فرزندان زیادی بوده است.)

(۱۱۵)

امام حسن مجتبی علیه السلام

تولد

میلاد آن حضرت در شب نیمه رمضان سال سوم هجری در شهر مدینه بوده است. در سنّ سی و هفت سالگی به مقام امامت رسیدند و بعد از ده سال امامت، در سنّ چهل و هفت سالگی بدست عوامل معاویه به شهادت رسیدند. مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است.

القاب آن جناب: مجتبی، سبط، سید، امین، حجت، برّ، نقی و زکی است. کنیه آن حضرت ابامحمد بوده است.

امام سجاد(ع) فرمود: وقتی امام حسن(ع) متولد شد، فاطمه(س) به علی(ع) فرمود: نامی برای این کودک انتخاب کن! علی(ع) فرمود: من قبل از پیامبر این کار را نمی‌کنم. سپس کودک را به نزد پیامبر(ص) بردند و خواهش کردند که اسمی بر او بگذارد. حضرت فرمود: من در نامگذاری این کودک بر خداوند سبقت نمی‌گیرم. در این هنگام وحی نازل شد و جبرئیل سلام خداوند را ابلاغ کرده و گفت: خداوند سبحان می‌فرماید: علی بن ابیطالب برای تو مانند هارون برای موسی(ع) است. نام پسر هارون را

که شبر^۱ است بر او بگذار. رسول خدا (ص) فرمود: لغت من عربی است؟ جبرئیل گفت: عربی شبر^۲، حسن است.

پس نام حسن را بر این کودک گذاشتند.

امام حسن مجتبی (ع) با دسیسه های معاویه و نفوذی های او در لشکر امام حسن (ع)، مجبور شد بعد از شش ماه خلافت مسلمین، با معاویه صلح نماید.

در عین حال مواد صلحنامه طوری تنظیم شد که اگر معاویه به آن عمل می نمود، آینده را به نفع شیعیان و اسلام تغییر می داد.

چند بند از صلحنامه:

۱- معاویه حق تعرض به امام حسن (ع) را ندارد. ۲- معاویه خلیفه است و باید در میان مردم، طبق کتاب خدا و سنت رسول و خلفای شایسته عمل کند. ۳- معاویه نباید بعد از

(۱۱۶)

خود کسی را خلیفه قرار دهد. ۴- مردم در هر کجا که باشند از شر معاویه در امان باشند. ۵- اصحاب و شیعیان علی (ع) و جان و مالشان از شر معاویه در امان باشند. ۶- نسبت به حسنین (ع) و سایر اهل بیت (ع)، حيله و تزویر نکند. ۷- هیچکس حق ندارد به علی (ع) ناسزا بگوید.

بعد از صلح با معاویه، عده ای از جاهلان بر امام حسن (ع) ایراد می گرفتند. حضرت در این رابطه به آنها فرمود: وای بر شما! چه می دانید که من چه کرده ام؟ بخدا سوگند! آنچه من انجام دادم برای شیعیان از آنچه که خورشید بر آن طلوع و غروب کند، بهتر است. آیا نمی دانید که من امام شما هستم؟ و اطاعت من بر شما واجب است و من طبق

سخن رسول خدا (ص) یکی از دو سرور بهشت هستم. گفتند: آری. فرمود: آیا نمی دانید که وقتی خضر، کشتی را سوراخ کرد و دیوار را ساخت و کودکی را گشت، حضرت موسی (ع) از او ناراحت و عصبانی شد زیرا از حکمت این کارها خبر نداشت. در حالی که این کارها نزد خداوند سبحان درست بود. آیا نمی دانید که هر کدام از ما امامان بیعت یک طاغوت و فرعون را برگردنمان داریم. به غیر از قائم (ع) که حضرت عیسی (ع) پشت سر او نماز می خواند و خداوند سبحان تولد او را مخفی می دارد و او را غایب می سازد تا بیعت هیچ طاغوتی به گردن او نباشد و او نهمین فرزند برادرم حسین (ع) است. که خداوند سبحان عمر طولانی به او می دهد. سپس او را در حالی که جوان بوده و کمتر از چهل سال دارد، ظاهر می سازد تا دانسته شود که خداوند سبحان بر هر چیز قادر است.^(۱)

فرزندان امام دوم

- ۱- حسن که فاطمه دختر امام حسین (ع) را به عقد خود درآورد. ۲- زید ۳- قاسم ۴- عمرو ۵- عبدالله که این سه در کربلا بشهادت رسیدند. ۶- عبدالرحمن که قبل از رسیدن به کربلا رحلت نمود. ۷- حسین ۸- طلحه

درباره شهید فخ

حسین بن علی بن حسن بن حسن در زمان خلیفه موسی عباسی قیام کرد و در

جنگی که در سرزمین فخ در نزدیکی مدینه صورت گرفت، بشهادت رسید.

عبدالعظیم حسنی

او با چند نسب به امام مجتبی (ع) می رسد و از اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و امام هادی (ع) و از عالمان و زاهدان بزرگ بوده است.

شخصی خدمت امام هادی (ع) رفت. امام فرمود: کجا بودی؟ گفت: زیارت قبر امام حسین (ع) رفته بودم. امام فرمود، اگر به زیارت قبر عبدالعظیم که در محل شماست رفته بودی، مثل کسی بودی که به زیارت امام حسین (ع) رفته بود.

(۱۱۸)

امام حسین علیه السلام

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» ۲۷ «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» ۲۸ «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» ۲۹ «وَادْخُلِي جَنَّتِي».^(۱)

یکی از راههای رسیدن به خداوند عز و جل ، راه امام حسین علیه السلام است .

مرحوم سید علی قاضی عارف کامل فرمود:

محال است انسان بجز از راه سیدالشهدا علیه السلام به مقام توحید برسد . شریان فیوضات و خیرات از مسیر حضرت سیدالشهدا علیه السلام است . پیشکار این فضیلت هم حضرت قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام است .

عشق به حسین علیه السلام یعنی عشق به خدا و محبت به حسین علیه السلام یعنی محبت به خدا. اگر کسی در راه حسین علیه السلام قدم بگذارد و علاقه به آن حضرت را در دلش قرار دهد در حقیقت به کشتی نجات سوار شده است که: «انّ الحسین مصباح الهدی و سفینه النجا».

گریه بر حسین علیه السلام، زیارت حرم حسین علیه السلام، زیارت عاشورای حسین علیه السلام، برگزاری و شرکت در مجلس عزای حسین علیه السلام، سینه و زنجیر زدن برای حسین علیه السلام، برپایی سفره ابوالفضل حسین علیه السلام، زیارت حرم زینب حسین علیه السلام، همه اینها الهی و خدایی است.

همه اینها مقدمه‌ای برای عشق پاک به خداوند سبحان است. برای رسیدن به وصل به خدا. و قطع از همه چیز. «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک».

در حدیث قدسی است که: حسین را مأمور وحیم کردم و او را با شهادت، گرامی داشتم و کار او را به سعادت ختم نمودم.

پیامبر صلی الله علیه و آله: کسی که در مصیبت حسین علیه السلام، دیگران را بگریاند، یا خود گریه کند و یا خود را به گریه زند، بهشتی خواهد بود. (۲)(۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله، خطاب به امام حسین علیه السلام: تو سیدی! فرزند سیدی! پدر ساداتی! تو امامی!

۱. سوره فجر، آیات آخر.

۲. زندگی امام حسین (ع). - ثواب الاعمال / ۸۴

فرزند امامی! پدر امامان هستی! تو حجّتی! فرزند حجّتی! پدر حجّتها هستی! و از صلب توئه تن امام بوجود می‌آید که نُهم آنها قائم آل محمد است.^(۱)

در این عصر که همه جا را تاریکی فرا گرفته و فساد در دنیا بیداد می‌کند و اگر در گوشه‌ای از دنیا بنام ایران حکومت اسلامی برپا شده مستکبرین با آن سر جنگ دارند و آن را راحت نمی‌گذارند نور حسین علیه‌السلام است که می‌تواند راهنمای گمشدگان حقیقت باشد. نوری که جاذبه‌اش بسیار قوی است و چشمها را خیره می‌کند و دلها را مضطرب می‌نماید.

وقتی جبرئیل نام حسین علیه‌السلام را برای آدم ذکر کرد. آدم دچار غم و اندوه شد. پرسید حبیبم جبرئیل! این چه شخصی است که تا نام او را بردی دلم غمگین شد؟ در اینجا بود که روضه او اولین بار توسط جبرئیل برای آدم علیه‌السلام خوانده شد. همه پیامبران مأمور بودند که به سرزمین کربلا رفته و به حضرت سلام کنند: «السلام علیک ایها القمر الازهر».

مقدس اردبیلی در کربلا

مقدس اردبیلی وقتی به کربلا می‌رفت در آنجا نجاست و مدفوع خود را در مشکی جمع کرده سپس به خارج چهار فرسخی رفته دفن می‌نمود. علت را پرسیدند گفت چهار فرسخ در چهار فرسخ حرم حسین علیه‌السلام است من حاضر نیستم که در این مکان مقدس نجاست وارد کنم.»

طبق نقلی چهارهزار فرشته شبانه روز در حرم حسین علیه السلام مشغول عزاداری و اظهار محبت به آن نورالهی هستند.»

ملا محسن فیض کاشانی و تسبیح تربت

«گویند: در زمان شاه عباس یکی از سران کشور خارجی، پیکی را به همراه شخصی نزد شاه ایران فرستاد و درخواست کرده بود که دستور بدهید علمای شما با فرستاده ما در امر دین و مذهب مناظره کنند که اگر مغلوب شدند، به دین ما بگریزند!

۱. همان .

(۱۲۰)

فرستاده خارجی این قدرت را داشت که اگر کسی چیزی در دست می گرفت، او از آن خبر می داد .

شاه علماء را جمع کرد و قرار شد که ملا محسن فیض با او مناظره کند.

ملا محسن فیض با دیدن مرد مسیحی، به او گفت شاه شما دانشمندی نداشت که بفرستد و شما را که بی دانش هستید برای مناظره با علمای ایران فرستاده است؟ او گفت که شما از عهده شکست دادن من بر نمی آید! اکنون چیزی در دست بگیر تا من بگویم چه چیزی است .

ملا محسن فیض تسبیح امام حسین علیه السلام را در مشت خود پنهان کرد . آن شخص در دریای فکر غوطه ور شد و بسیار فکر می کرد . ملا محسن فیض گفت چرا جواب

نمی‌دهی؟ گفت طبق تخصص خود می‌بینم که در دست تو قطعه‌ای از خاک بهشت است. تفکر من در این است که خاک بهشت چگونه به دست تو رسیده است؟ ملا محسن فیض گفت: راست گفתי، در دست من قطعه‌ای از خاک بهشت است و آن تسبیحی از قبر مطهر دخترزاده پیامبرمان که امام بوده می‌باشد. و از این مطلب بطلان دین شما و حقانیت دین ما روشن شد. در این موقع آن شخص مسلمان شد.^(۱)

حسین علیه‌السلام نور خدا و محبوب خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و فدایی در راه اسلام بود او ایثارگر بزرگی بود که ما شهادت می‌دهیم نور او در اصلاص باعظمت و ارحام طاهرین قرار داشت. : «اشهد انک کتنورا فی الاصلاب الشامخه والارحام المطهره».

او پاک و پاکیزه و حجت خدا در زمین بود. بخاطر پاکیش، نورانیتش، ایثارش، بزرگواریش عاشقان زیادی دارد. از هر نژاد و ملیتی. از جمله در پاکستان زنان عقیم از زیر اسبی که ذوالجناح نام دارد عبور داده می‌شوند و فرزندان می‌گردند. عده‌ای حسین گویان از روی ریگها و سنگهای داغ رد می‌شوند.

نقل می‌کنند در هندوستان در هنگام عبور دسته‌ای عزادار حسینی ناگاه بنز رهبر هندوها متوقف شد و او پیاده شده و در صف عزاداران قرار گرفت و شروع به سینه زدن کرد. بعد که علت را از او پرسیدند گفت من عاشق حسینم زیرا او شخصیتی است که

۱. همان مدرک.

حاضر شد زیر بار سُم اسب برود ولی زیر بار ظلم و ستم نرود .

ما باید فرهنگ حسینی را در ایران گسترش دهیم که از مؤثرترین شیوه‌ها و راه‌ها برای مقابله با تهاجم فرهنگی است .

دشمنان عشق‌های کاذب را ترویج می‌کنند . عشق به فلان هنرپیشه یا فلان ورزش کار و افرادی که نمی‌توانند الگوی خوبی باشند . در حالی که ما بهترین الگوها را داریم .
چهره نورانی حسین و قمر بنی هاشم با آن فضایل بزرگی که داشتند با آن ایثار و شجاعت و قهرمانی بهترین‌های بشریت هستند.

آنطون بارا (مسیحی): اگر حسین علیه‌السلام از آن ما بود، در هر سرزمینی برای او بیرقی برمی‌افراشتیم و در هر روستایی برای او منبری بر پا می‌نمودیم و مردم را با نام حسین علیه‌السلام به مسیحیت فرا می‌خواندیم .

تولد امام حسین علیه‌السلام

امام حسین علیه‌السلام در سوم شعبان سال چهارم هجری در شهر مدینه، در حالی که شش ماه بیشتر در شکم مادرش زهراء علیهاالسلام نبود، متولد شد . در ۴۵ سالگی به امامت رسید و در ۵۵ سالگی در محرم سال ۶۱ هجری قمری بشهادت نایل آمد .

در هنگام تولدش، چون فاطمه زهراء علیهاالسلام ، شیر نداشت، رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به معجزه الهی انگشت سبابه خود را در دهانش می‌گذاشتند و او از پیامبر تغذیه می‌نمود .

نام او را بدستور خدا، حسین معادل شبیر نام پسر دوم هارون علیه‌السلام جانشین موسی علیه‌السلام گذاشتند .

گفته‌اند که قبل از اسلام نام حسن و حسین علیهما السلام سابقه نداشته است .

در وقت ولادتش، گروهی از فرشتگان به سرپرستی جبرئیل در حالی که فطرس ملک را به همراه داشتند، برای عرض تبریک الهی بر پیامبر نازل شدند . جبرئیل بعد از ادای مأموریت، به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت که فطرس مورد غضب الهی است، شما شفاعت کنید تا خدا از او راضی شود .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که خود را به قنذاقه حسین علیه السلام بمالد ! چون چنین کرد خداوند سبحان

(۱۲۲)

او را بخاطر حسین علیه السلام بخشید . در هنگام صعود فطرس به آسمان، این فرشته عرضه داشت که در مقابل این محبت حسین علیه السلام ، منم سلام زائرینش را در هر کجای زمین که باشند، به او می‌رسانم .^(۱)

گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

در روز هفتم ولادت حسین علیه السلام بعد از اینکه گوسفندی برایش عقیقه کردند و سرش را تراشیده هم وزن موی سرش، نقره صدقه دادند و سرش را با خلوک، خوشبو نمودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را بردامنش نشانند و فرمود:

ای ابا عبد الله ! کشته شدن تو بر من چه بسیار سخت است .

اسماء گفت: پدر و مادرم به فدایت باد ! این چه خبری است که روز اول و امروز فرمودید و گریه نمودید؟

فرمود: برای این فرزند دلبندم می‌گیریم که کافران بنی‌امیه او را به شهادت می‌رسانند .
شخصی او را می‌کشد که در دین من شکاف ایجاد می‌نماید و به خداوند سبحان کافر
می‌شود !

سپس فرمود: خدایا ! از تو در حق این دو فرزندم آن را می‌خواهم که ابراهیم درباره
ذریه خود خواست . خدایا ! این دو و دوستدار این دو را دوست بدار ! و دشمنان این
دو را لعن نما ! لعنتی بسیار که آسمان و زمین از آن لعنت پر شود .^(۲)

القاب و کنیه ها

سیدالشهداء، سید شباب اهل الجنة، ثارالله (خون خدا)، مظلوم، شهید، قتیل العبرات
«کشته اشکها»، و ترالله (خون خدا)، العابد، الزاهد، الصديق، الطهر، الطاهر، الطيب،
المبارک، الرضى، المرضی، التقی، الهادی، المهدی، الذاید «دفاع کننده»، المجاهد،
العالم، امام الهدی، سبط الرسول، قرّة عين البتول، صفوة الله «برگزیده خدا»، خالصة الله و
...

۱ . همان مدرک . - کامل الزیارات ۶۷/

۲ . مدرک سابق . - اعلام الوری باعلام المهدی ۲۱۸/

(۱۲۳)

و کنیه حضرت ،اباعبدالله و ابوالشهداء بوده است .

اینجا وزارت فرهنگ است !

در زمان رضاخان، یکبار در روز تاسوعا یا عاشورا مأمورین رضاخان به مسجد جامع آمدند که مانع برگزاری مراسم عزاداری شوند و می گفتند باید از وزارت فرهنگ اجازه بگیرید .

در این حال آیت الله شیخ محمد علی شاه آبادی استاد امام امت ، خطاب به آقای سید علی اصغر آل احمد که صدای خیلی خوبی هم داشت، فرمودند که «زیارت عاشورا را بخوان!»

مرحوم آل احمد هم شروع به خواندن زیارت عاشورا کرد و در اثر آن صدای گریه و ضجه عزاداری مردم در تمام بازار بلند شد . بعد هم آیت الله شاه آبادی خطاب به مأمورین رضا خان گفتند به آن مرد قلدر چاروادار بگو که مانع عزاداری مردم نشود و به وزیر فرهنگ هم بگوید که در وزارت فرهنگش را ببندد . اینجا وزارت فرهنگ ماست .^(۱)

حسین علیه السلام از دیدگاه دانشمندان

ادوارد براون (مستشرق معروف انگلیسی): آیا قلبی پیدا می شود که وقتی درباره کربلا سخن می شنود، آغشته با حزن و الم نگردد؟ حتی غیر مسلمانان نیز نمی توانند پاکی روحی را که در این جنگ اسلامی در تحت لوای آن انجام گرفت انکار کنند .

علامه طنطاوی (دانشمند و فیلسوف مصری): (داستان حسین) عشق آزادگان را به فداکاری در راه خداوند برمی انگیزد و استقبال مرگ را بهترین آرزوها به شمار می آورد، چندان که برای شتاب به قربانگاه، بر یکدیگر پیشی جویند .

عبد الرحمان شرقاوی (نویسنده مصری): حسین علیه السلام ، شهید راه دین و آزادگی است . نه تنها شیعه باید به نام حسین ببالد، بلکه تمام آزاد مردان دنیا باید به این نام شریف افتخار کنند .

۱. عارف کامل

(۱۲۴)

سرپرسی سایکس (خاورشناس انگلیسی): حقیقتاً آن شجاعت و دلاوری که این عده قلیل از خود بروز دادند، به درجه‌ای بوده است که در تمام این قرون متمادی هرکسی که آن را شنید، بی‌اختیار زبان به تحسین و آفرین گشود . این یک مشت مردم دلیر غیرتمند، مانند مدافعان ترموپیل، نامی بلند غیر قابل زوال برای خود تا ابد باقی گذاشتند.

جرج جرداق (دانشمند و ادیب مسیحی): وقتی یزید، مردم را تشویق به قتل حسین و مأمور به خونریزی می‌کرد، آنها می‌گفتند: «چه مبلغ می‌دهی؟» اما یاران حسین به او گفتند: ما با تو هستیم . اگر هفتاد بار کشته شویم، باز می‌خواهیم در رکابت جنگ کنیم و کشته شویم .

گیون (مورخ انگلیسی): با آنکه مدتی از واقعه کربلا گذشته و ما هم با صاحب واقعه هم وطن نیستیم، مع ذلک مشقات و مشکلاتی که حضرت حسین علیه السلام تحمل نموده، احساسات سنگین دل‌ترین خواننده را برمی‌انگیزد، چندان که یک نوع عطوفت و مهربانی نسبت به آن حضرت در خود می‌یابد .

ماربین آلمانی (خاور شناس): حسین علیه السلام با قربانی کردن عزیزترین افراد خود و با اثبات مظلومیت و حقانیت خود، به دنیا درس فداکاری و جانبازی آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ ثبت و در عالم بلند آوازه ساخت. این سرباز رشید عالم اسلام به مردم دنیا نشان داد که ظلم و بیداد و ستمگری پایدار نیست و بنای ستم هر چه ظاهر عظیم و استوار باشد، در برابر حق و حقیقت چون پر کاهی بر باد خواهد رفت.

عباس محمود عقاد (نویسنده و ادیب مصری): جنبش حسین، یکی از بی نظیرترین جنبشهای تاریخی است که تا کنون در زمینه دعوتهای دینی یا نهضت‌های سیاسی پدیدار گشته است... دولت اموی پس از این جنبش، به قدر عمر یک انسان طبیعی دوام نکرد و از شهادت حسین تا انقراض آنان بیش از شصت و اندی سال نگذشت.

موریس دو کبری: در مجالس عزاداری حسین گفته می شود که حسین، برای حفظ شرف و ناموس مردم و بزرگی مقام و مرتبه اسلام، از جان و مال و فرزند گذشت و زیر بار استعمار و ماجراجویی یزید نرفت. پس بیایید ما هم شیوه او را سرمشق قرار داده، از زیر دستی استعمارگران خلاصی یابیم و مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دهیم.

(۱۲۵)

واشنگتن ایروینگ (مورخ مشهور آمریکایی): برای امام حسین علیه السلام ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن اراده یزید نجات بخشد، لیکن مسئولیت پیشوا و نهضت بخش اسلام اجازه نمی داد که او یزید را بعنوان خلافت بشناسد. او بزودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشاری به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و در روی ریگهای تفت دیده عربستان،

روح حسین فناپذیر است . ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من، ای حسین !^(۱)

خصایص الحسینیه

امتیازاتی مربوط به امام حسین علیه السلام است که در کسی دیگری نیست . چندتا از این خصایص را به نقل کتاب مرحوم شیخ جعفر شوشتری می آوریم. از جمله:

- ۱ - روزه او اولین بار توسط جبرئیل برای آدم علیه السلام خوانده شد .
- ۲ - همه پیامبران مأمور بودند که به سرزمین کربلا رفته و به حضرت سلام کنند .
- ۳ - چهار فرسخ در چهار فرسخ جزء کربلا می باشد. خوردن خاک حرام است ولی خوردن تربت و خاک کربلا، شفا می باشد .
- ۴ - چهار هزار فرشته شبانه روز در حرم حضرت به عزاداری مشغول هستند .
- ۵ - سفر پر خطر، حرام است ولی سفر کربلا هر چه خطرش بیشتر، ثوابش عظیم تر است .
- ۶ - سفر کربلا جزء عمر حساب نمی شود .
- ۷ - در رجعت، اولین امامی که زنده می شود و همو بدن امام مهدی «عج» را بعد از شهادتش غسل می دهد، امام حسین علیه السلام است .
- ۸ - او شش ماهه متولد شد و بر شهادتش آسمان و زمین گریست .
- ۹ - مصیبت شهادت او، بزرگترین مصیبت می باشد .

۱۰ - او لقب ثارالله را دارد .

۱۱ - امام سجاد بیست سال در عزای حسین گریه کرد .

۱ . نامه ها و ملاقاتهای امام حسین علیه السلام .

(۱۲۶)

۱۲ - بعد از شهادتش هر سنگی را که بلند می کردند زیر آن خون دیده می شد .

شجاعت امام حسین علیه السلام

وقتی که امام در کربلا یاران خود را از دست داد و همگی بشهادت رسیدند، نه تنها اثری از ترس در حضرت دیده نمی شد بلکه صورت مبارکش برافروخته تر و شاداب تر می شد .

امام بود و چند هزار نفر لشگر دشمن . ولی وقتی که امام حمله می کرد دشمن مانند گوسفندانی که از مقابل شیر فرار می کردند از مقابل امام می گریختند . و هنگامی که نتوانستند در جنگ تن بتن و جنگ با شمشیر بر امام پیروز شوند، صدای عرسعد که فرمانده دشمن بود، بلند شد که می دانید این مرد کیست؟ او فرزند شیر خدا، علی علیه السلام است . باید او را سنگباران کنید و هجوم یک دفعه ای بر او ببرید ! و تنها با حمله ناجوانمردانه توانستند امام را خسته و مجروح و سپس شهید بنمایند .

سرطان حنجره از بین رفت !

حجۀ الاسلام شیخ عباس عاشوری گفت: سی سال قبل دچار سرطان حنجره شدم و من دیگر قادر به صحبت کردن نبودم. پزشکان گفتند که مرض تو قابل معالجه نیست.

ایام محرم رسید و من که هر سال محرم، منبر می رفتم و حال محروم شده ام نذر ام البنین کردم که روز شنبه روزه بگیرم و خطاب به آن بانو گفتم: ما هر سال شبهای محرم گریه کرده و منبر می رفتیم ولی امسال محروم شده ایم. شب اول نماز مغرب و عشا را خواندم. گویا به من الهام شد که به مسجد برو. به مسجد رفتم. عزاداری برقرار بود ولی منبری نداشتند. مردم با دیدن من به گریه افتادند. من بی اراده به طرف منبر رفتم و از پله های آن بالا رفتم. پس از قرار گرفتن بر منبر، یک دفعه شروع به سخنرانی کردم.

بسم الله الرحمن الرحيم... و یک و نیم ساعت صحبت کردم. چه مجلسی شد. همه ناله و گریه می کردند و ضجه می زدند. منهم متوجه شدم که مریضی ام برطرف شده. از آن موقع تا کنون دیگر کسالتی ندارم.^(۱)

۱. چهره درخشان قمر بنی هاشم.

(۱۲۷)

چرا فقط برای امام حسین علیه السلام عزاداری می کنیم؟

دلیل اول: این کار بدستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بوده است.

۱ - امام زمان «عج» خطاب به امام حسین علیه السلام: اگر در کربلا نبودم تا یاریت کنیم حال برایت گریه می کنم و اگر اشکم تمام شود برایت خون می گریم!^(۱)

۲ - «پیامبر صلی الله علیه و آله: کسی که در مصیبت حسین علیه السلام، دیگران را بگریاند، یا خود گریه کند و یا خود را به گریه زند، بهشتی خواهد بود.»^(۲)

۳ - «امام سجاد علیه السلام: هر مؤمنی که برای حسین، طوری گریه کند که اشکش بر گونه اش جاری شود، خداوند سبحان غره ای در بهشت به او اختصاص می دهد.»^(۳)

۴ - «امام صادق علیه السلام: یک قطره اشک در مصیبت حسین، باعث آمرزش گناهان می شود اگر چه گناهان همانند کف دریا زیاد باشد.»^(۴)

۵ - «امام صادق علیه السلام: هر چیزی برای او اجری است غیر از گریه بر سیدالشهداء که اجر او محدود نیست!»^(۵)

۶ - «امام صادق علیه السلام: هر که در مصیبت حسین، شعری بگوید و بگرید و بگریاند، خداوند سبحان او را می آمرزد و بهشت را برای او واجب می کند.»^(۶)

۷ - «امام رضا علیه السلام: کسی که روز عاشوراء، بدنبال کارهای دنیوی نرود، خداوند سبحان حاجتهای دنیوی و اخروی او را روا می دارد. و کسی که روز عاشوراء، روز حزن و اندوه و مصیبتش باشد، خداوند عزوجل روز قیامت را، روز شادی و سرورش قرار می دهد.»^(۷)

۸ - «امام رضا علیه السلام: ای پسر شیب! اگر چنان برای حسین علیه السلام گریه کردی که اشکت بر گونه ات جاری شد، خداوند سبحان تمام گناهان کوچک و بزرگت را می آمرزد.

ای پسر شیب! اگر می خواهی در حالی با خداوند سبحان ملاقات کنی که گناهی بر گردنت نباشد، حسین علیه السلام را زیارت کن.

۱. زندگانی امام حسین علیه السلام. - بحار الانوار ۲۳۷/۹۸

۲. بحار ۴۵

۳. همان

۴. همان

۵. همان

۶. همان

۷. همان

(۱۲۸)

ای پسر شیب! اگر می خواهی در اطاقهای بهشت، با پیامبر صلی الله علیه و آله باشی،
قاتلین حسین را لعن نما.

ای پسر شیب! اگر می خواهی در ثواب شهیدان کربلا شریک باشی، هرگاه بیاد آنها
افتادی بگو: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً».

ای کاش منم با آنها بودم و به این رستگاری عظیم میرسیدم.

ای پسر شیب! اگر می خواهی در درجات بالای بهشت با ما باشی، در اندوه ما، غمگین و در خوشحالی ما، خوشحال باش و همیشه با ولایت ما همراه باش که اگر شخصی سنگی را هم دوست بدارد، خداوند سبحان او را با آن سنگ محشور می نماید.^(۱)

۹ - امام صادق علیه السلام: «ای زراره! آسمان به مدت چهل روز در عزای حسین علیه السلام گریست».^(۲)

۱۰ - «حذیفه گوید که: دیدم که پیامبر، دست حسین را گرفته است و می فرماید: ای مردم! این حسین بن علی است. او را بشناسید! سوگند به آنکه جانم در دست اوست، او در بهشت است. و دوست دارانش در بهشتند و دوستان او دوستدارانش نیز در بهشتند».^(۳)

۱۱ - «پیامبر صلی الله علیه و آله: بخاطر شهادت امام حسین علیه السلام، در دل مؤمنین، حرارتی حاصل می شود که هرگز سرد نمی گردد».^(۴)

۱۲ - از ابی عماره شاعر نقل شده که: هرگاه نام حسین علیه السلام در نزد امام صادق علیه السلام برده می شد، آن روز تا شب خنده بر لبان حضرت دیده نمی شد.^(۵)

۱۳ - امام رضا علیه السلام فرمود: هرگاه محرم می شد، پدرم را کسی خندان نمی دید و غم و اندوهش زیاد می شد تا روز عاشورا فرا می رسید. روز عاشورا روز مصیبت او بود و گریه می کرد و می فرمود: این همان روزی است که حسین علیه السلام کشته شد.^(۶)

۱۴ - روزی ابو حمزه ثمالی خدمت امام سجاد علیه السلام آمد و چون حضرت را در حال گریه

۳. زندگانی امام حسین علیه السلام. - بحار الانوار ۲۷/۱۳۶

۴. بحار ۴۵

۵. زندگانی امام حسین علیه السلام. - کامل الزیارات ۱۰۸/

۶. زندگانی امام حسین علیه السلام. - مسند امام رضاع ۲۷/۲

(۱۲۹)

بر حسین علیه السلام دید، گفت: مولای من! این همه گریه و بی تابی برای چیست؟ آیا عمویت حمزه شهید نشد؟ آیا جدّ شما علی علیه السلام با شمشیر شهید نشد؟ کشته شدن عادت خانواده شماست و شهادت هدیه الهی به شماست.

امام فرمود: ای ابو حمزه! خداوند سبحان بتو پاداش نیکو بدهد. همانطور که گفتی، شهادت برای ما عادت است و خداوند سبحان نیز به ما شهادت را هدیه کرده است. ولی ای ابو حمزه! آیا هرگز شنیده‌ای یا دیده‌ای که تا قبل از عاشورا زنی از خاندان ما را اسیر کرده و هتک حرمت کرده باشند؟ به خدا سوگندای ابو حمزه! هر وقت به عمه‌ها و خواهرانم نگاه می‌کنم به یاد فرار آن‌ها در بیابان می‌افتم که از خیمه‌ای به خیمه دیگر و از پناهگاهی به پناهگاه دیگر فرار می‌کردند و دشمن فریاد می‌زد: خیمه ستمکاران را به آتش بکشید!^(۱)

۱۵ - امام صادق علیه السلام به داود رقی فرمود: من هرگاه آب خنک خوردم حسین علیه السلام را یاد کردم.^(۲)

۱۶ - امام رضا علیه السلام فرمود: حادثه عاشورا اشک ما را روان ساخت و خون از چشم ما جاری کرد و عزیز ما را در سرزمین کربلا خوار ساخت و تا روز قیامت برای ما غم و غصه به میراث گذاشت. (۳)

۱۷ - امام رضا علیه السلام به ریان بن شیب فرمود: محرم ماهی است که در جاهلیت، جنگ در آن را حرام می دانستند و آن را محترم می شمردند. ولی این امت، حرمت ماه خود و حرمت پیامبر خود را نگاه نداشتند. در این ماه فرزندان او را کشتند و خانواده او را به اسارت بردند. (۴)

دلیل دوم - شهادت امام حسین علیه السلام باعث نجات و احیای اسلام شد.

اگر درباره زمان قیام امام حسین (ع) بررسی کنیم می بینیم که اسلام در حال از بین رفتن بود. زیرا شخص پلیدی مانند یزید خلیفه مسلمین شده بود که هیچ آثاری از مسلمان بودن

۱. زندگانی امام حسین علیه السلام.

۲. زندگانی امام حسین علیه السلام.

۳. زندگانی امام حسین علیه السلام. - روضه الواعظین ۱/ ۱۶۹

۴. زندگانی امام حسین علیه السلام. - امالی صدوق ۱۲۸/

(۱۳۰)

در او نبود و علنا قرآن کریم و نبوت حضرت محمد (ص) را انکار می کرد و از انجام محرمات هیچ ابایی نداشت. اگر او حکومت می کرد و امام حسین ع در مقابل حکومتش

، سکوت می کرد طولی نمی کشید که نبوت و امامت تبدیل به یک پادشاهی موروثی می شد و مردم هم کم کم به جاهلیت برمی گشتند. ولی قیام حسینی باعث شد مردم از خواب بیدار شدند و مسلمانان متوجه دستورات اسلام شوند. و باعث شد تا حکومت یزید دوام نیاورد و بعد از ۵ سال سرنگون شود. بنابراین امام حسین (ع) از همه چیزش گذشت تا اسلام باقی بماند. یالیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما.

دلیل سوم - مصیبت امام حسین علیه السلام بزرگترین مصیبت در تاریخ بشریت بوده است .

ما در موارد مختلفی از زیارات و کلمات ائمه معصومین علیهم السلام برمی خوریم به اینکه از حادثه کربلا، بعنوان بزرگترین مصیبت در عالم هستی از بدو خلقت تا روز قیامت، نام برده اند .

با توجه به اینکه حوادث فاجعه باری، بارها و بارها برای مسلمین و شیعیان پیش آمده است که در ظاهر بعضی از آنها از حادثه کربلا، مصیبت بارتر بوده است، سؤال اینست که چرا مصیبت سالار شهیدان را به این عنوان ذکر کرده اند؟

شاید جواب سؤال این باشد که اگر ما در ماهیت و کیفیت این حادثه دقت کنیم، جواب سؤال را پیدا نماییم .

وقتی همه خصوصیات حادثه کربلا در کنار هم جمع می شوند، واقعاً در نوع خود از جهت مظلومیت و مصیبت بار بودن، بی نظیر است .

ما می توانیم چند تا از این خصوصیات را ذکر کنیم:

۱ - در کربلا حجت خدا و پسر پیامبر صلی الله علیه و آله را شهید کردند .

۲ - شهادت او بدست کسانی بود که او را دعوت نمودند تا او را یاری نمایند!

۳ - پسران و برادران و دیگر اقوام و یارانش را قبل از او بشهادت رساندند!

۴ - کسانی او را شهید کردند که در ظاهر مسلمان بودند و نماز می خواندند و خود را پیرو جدّ حسین علیه السلام می دانستند!

۵ - مردمی او را شهید کردند که کاملاً او را می شناختند و از مقام و منزلت او آگاهی

(۱۳۱)

داشتند!

۶ - با اینکه در کنار آب فرات بود ولی او را تشنه شهید نمودند و آب را بر کودکان و اهل حرمش، بستند!

۷ - بعد از کشتنش، اموال او راحتّی «وسایل شخصی او از قبیل انگشتر و نعلین و عمامه اش را غارت نمودند!

۸ - خیمه های خاندان او را آتش زدند و اهل بیتش علیهم السلام را ترساند و آزار رساندند!

۹ - اهل بیت او را که منسوب به پیامبرشان بود، به اسیری بردند!

۱۰ - سر مقدّسش را بر بالای نیزه در شهرها گرداندند!

۱۱ - بر بدن نازنینش، اسب راندند!

۱۲ - سه روز بدنش بر روی خاک افتاده بود و کسی نبود تا او را دفن کند تا عاقبت اهل روستاها آمدند و او را دفن نمودند !

۱۳ - کسی دستور کشتن او را داد (یزید) که جدّ و پدرش آزاد کرده جدّ حسین علیه السلام بودند !

۱۴ - او را بدون هیچ جرم و گناهی کشتند !

۱۵ - کسانی او را تشنه شهید کردند که گروهی از آنها (لشگر حرّ) چند روز قبل بوسیله همین حسین علیه السلام از تشنگی نجات یافتند !

۱۶ - بخاطر تبلیغات سوء، مردم شام شهادت او را جشن گرفتند!

۱۷ - همه موجودات حتّی ماهیان دریا و درختان برای او اشک ریختند!

۱۸ - تا سه روز هر سنگی که بر می داشتند زیر آن خون جاری بود .

۱۹ - آسمان تا چهل روز در عزای او گریست .

۲۰ - سر بریده او در چند جا تکلم نمود .

۲۱ - خون او و خون علی اصغر و خون علی اکبر وقتی به آسمان پخش شد دیگر برنگشت.

۲۲ - بدترین فرد (شمر) بر روی سینه بهترین فرد (امام حسین علیه السلام) نشست ...

دلیل چهارم - بزرگداشت یاد او باعث زنده نگه داشته شدن روحیه شهادت و ایثار در

میان مسلمانان می شود .

این روحیه شهادت طلبی و فداکاری که در رزمندگان نظام اسلامی ایران بود از قیام امام حسین به ارث رسیده بود . این فداکاری که در خانواده معظم شهدا و جانبازان و ایثارگران است از درسهای آموخته شده کربلاست . و این فرهنگ نه تنها در ایران اسلامی بلکه در طول تاریخ تشیع و در هر کجا عده‌ای از شیعیان بوده‌اند و هستند وجود دارد.

دلیل پنجم - عزاداری و گریه برای امام حسین علیه السلام ، علامت شکست و تزلزل نیست بلکه یک حرکت سیاسی علیه مستکبرین و ظالمین و دشمنان اسلام و اهل بیت علیهم السلام است . این حماسه در دنیا اثر بزرگی داشته که هنوز اثر آن ادامه دارد. این مسئله در سخنان دانشمندان و مورخین و سیاستمداران و مشاهیر دنیا منعکس شده است که به تعدادی از این اظهارنظرها که در کتاب عشق حسینی آمده است اشاره می‌شود:

محمد علی جناح (قائد اعظم پاکستان): هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد در عالم پیدا نمی‌شود . به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد پیروی نمایند .

چارلز دیکنز (نویسنده معروف انگلیسی): اگر منظور امام حسین جنگ در راه خواسته‌های دنیایی بود، من نمی‌فهمم چرا خواهران و زنان و اطفالش به همراه او بودند؟ پس عقل چنین حکم می‌نماید که او فقط بخاطر اسلام، فداکاری خویش را انجام داد .

توماس کارلایل (فیلسوف و مورخ انگلیسی): بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گیریم، اینست که حسین و یارانش ایمان استوار به خداوند داشتند. آنها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق با باطل روبرو می‌شود اهمیت ندارد و پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت، باعث شگفتی من است.

ل. م. بوید: در طی قرون، افراد بشر همیشه جرات و پردلی و عظمت روح، بزرگی قلب و شهامت روانی را دوست داشته‌اند و در همین‌هاست که آزادی و عدالت هرگز به نیروی ظلم و فساد تسلیم نمی‌شود. این بود شهامت و این بود عظمت امام حسین. و من مسرورم که با کسانی که این فداکاری عظیم را از جان و دل ثنا می‌گویند شرکت کرده‌ام، هر

(۱۳۳)

چند که ۱۳۰۰ سال از تاریخ آن گذشته است.

توماس ماساریک: گرچه کشیشان ما هم از ذکر مصایب حضرت مسیح مردم را متأثر می‌سازند، ولی آن شور و هیجانی که در پیروان حسین علیه‌السلام یافت می‌شود در پیروان مسیح یافت نخواهد شد و گویا سبب این باشد که مصایب مسیح در برابر مصایب حسین علیه‌السلام مانند پر کاهی است در مقابل یک کوه عظیم پیکر.

بنت الشاطی: زینب، خواهر حسین بن علی علیه‌السلام لذت پیروزی را در کام ابن زیاد و بنی‌امیه خراب کرد و در جام پیروزی آنان قطرات زهر ریخت، در همه حوادث سیاسی پس از عاشورا، همچون قیام مختار و عبدالله بن زبیر و سقوط دولت امویان و برپایی حکومت عباسیان و ریشه دواندن مذهب تشیع، زینب قهرمان کربلا نقش برانگیزنده داشت.

لیاقت علی خان (نخستین نخست وزیر پاکستان): این روز محرم عاشوراء، برای مسلمانان سراسر جهان معنی بزرگی دارد. در این روز، یکی از حزن آورترین و تراژدیک ترین وقایع اسلام اتفاق افتاد، شهادت حضرت امام حسین علیه السلام در عین حزن، نشانه فتح نهایی روح واقعی اسلامی بود، زیرا تسلیم کامل به اراده الهی به شمار می رفت. این درس به ما می آموزد که مشکلات و خطرهای هر چه باشد، نایستی ما پروا کنیم و از راه حق و عدالت منحرف شویم.

احمد محمود صبحی: اگر چه حسین بن علی علیه السلام در میدان نظامی یا سیاسی شکست خورد، اما تاریخ، هرگز شکستی را سراغ ندارد که مثل خون حسین علیه السلام به نفع شکست خوردگان تمام شده باشد. خون حسین، انقلاب پسر زیر و خروج مختار و نهضت های دیگر را در پی داشت، تا آنجا که حکومت اموی ساقط شد و ندای خونخواهی حسین، فریادی شد که آن تختها و حکومتها را به لرزه درآورد.

تاملاس توندون (هندو، رئیس سابق کنگره ملی هندوستان): این فداکاریهای عالی از قبیل شهادت امام حسین علیه السلام، سطح فکر بشریت را ارتقا بخشیده است و خاطره آن شایسته است همیشه باقی بماند و یادآوری شود.

احمد زغلول پاشا (در مصر، در تکیه ایرانیان): حسین علیه السلام در این کار، به واجب دینی

(۱۳۴)

و سیاسی خود قیام کرده و اینگونه مجالس عزاداری، روح شهادت را در مردم پرورش می دهد و مایه قوت اراده آنها در راه حق و حقیقت می گردد.

طه حسین (دانشمند و ادیب مصری): حسین علیه السلام برای به دست آوردن فرصت و از سرگرفتن جهاد و دنبال کردن از جایی که پدرش رها کرده بود، در آتش شوق می سوخت. او زبان را درباره معاویه و عمالش آزاد کرد، تا به حدی که معاویه تهدیدش نمود. اما حسین، حزب خود را وادار کرد که در طرفداری حق سختگیر باشند.

عبد الحمید جوده السحار (نویسنده مصری): حسین علیه السلام نمی توانست با یزید بیعت کند و به حکومت او تن بدهد، زیرا در آن صورت، بر فسق و فجور، صحنه می گذاشت و ارکان ظلم و طغیان را محکم می کرد و بر فرمانروایی باطل تمکین می نمود. امام حسین به این کارها راضی نمی شد، گرچه اهل و عیالش به اسارت افتند و خود و یارانش کشته شوند.

العبدی (مفتی موصل): فاجعه کربلا در تاریخ بشر نادره ای است، همچنان که مسبین آن نیز نادره اند... حسین بن علی علیه السلام سنت دفاع از حق مظلوم و مصالح عموم را بنابر فرمان خداوند سبحان در قرآن کریم به زبان پیغمبر اکرم وظیفه خویش دید و از اقدام به آن تسامحی نورزید. هستی خود را در آن قربانگاه بزرگ فدا کرد و بدین سبب نزد پروردگار، «سرور شهیدان» محسوب شد و در تاریخ ایام، «پیشوای اصلاح طلبان» به شمار رفت. آری، به آنچه خواسته بود و بلکه برتر از آن، کامیاب گردید.

دلیل ششم - نکوداشت یاد او اعلام انزجار و بیزاری از اعمال یزیدیان و امویان زمان است. یعنی در هر زمانی، یزیدیان و امویان وجود دارد همانطور که همیشه حق جویان و حق گویانی چون حسین علیه السلام وجود داشته است.

بعد از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری، و شروع خلافت یزید، امام حسین علیه السلام قیام نمود و از مدینه به مکه رفت و در نهم ذیحجه که روز شهادت مسلم بن عقیل هم

است، بطرف کوفه حرکت کرد و در دوم محرم وارد کربلا شد و در عصر عاشورای سال ۶۱ به شهادت رسید.

اگر چه کل حادثه شهادت امام و یارانش، در کمتر از بیست و چهار ساعت، اتفاق افتاد

(۱۳۵)

ولی آنچنان این حادثه عظیم است که هنوز هم خون حسین علیه السلام می جوشد و ملت‌های مظلوم را به حرکت وامی‌دارد.

چرا امام حسین علیه السلام با این که از شهادت خود خبر داشت، زن و بچه خود را با خود برد؟

زیرا قیام حضرت یک قیام همگانی بود. فقط یک قیام مردانه نبود. بلکه قیامی بود که در آن از خود حضرت تا یارانش و کودک شش ماهه‌اش و پسر ۲۳ ساله‌اش و برادرزاده ۱۳ ساله و برادر رشید ۳۴ ساله‌اش و خلاصه مهمترین اعضای خانواده در آن حضور داشتند و هر کدام الگویی برای هم سن‌های خود شدند بطوری که بسیجیان و شهداء و جانبازان این انقلاب، الگوی خود را جوانان و نوجوانان نهضت عظیم کربلا می‌دانند. همچنین دختران و زنان قهرمان ایرانی، الگوی خود را زینب و ام کلثوم و دیگر زنان قهرمان کربلا می‌دانند. مادران شهدای این انقلاب، الگوی خود را مادران شهدای کربلا می‌دانند. و از طرفی نهضت امام حسین علیه السلام منحصر در صحرای کربلا نبود بلکه باید ادامه آن در شهرهای کوفه و دمشق و مدینه تداوم یابد و اهداف کربلا بیان برای جهانیان بازگو شود.

شعارهای عاشورا

برخی از کلمات سید الشهداء علیه السلام چه در فاصله مدینه تا کربلا و چه در روز عاشورا، دارای پیامهای مؤثر و دیدگاههای الهامبخش برای جهاد و کرامت است. این سخنان یا در ضمن خطبه‌ها آمده است، یا در رجزها و اشعار آن حضرت، و حالت شعاری به خود گرفته است. می‌توان هدف حسینی و اندیشه‌ها و روحیه‌های عاشورایی را از آنها دریافت و آن فرازهای فروزان را شعارهای نهضت عاشورا دانست. برخی از این شعارها چنین است:

۱- «علی الاسلام السلام، اذ بُلِیت الامة براع مثل یزید» باید با اسلام خداحافظی اگر اگر می‌بینیم اسلام به شخصی چون یزید گرفتار شده است! (این را در پاسخ مروان در مدینه فرمود، که از آن حضرت می‌خواست تا با یزید بیعت کند).

۲- «والله لو لم یکن ملجا ولا ماوی لما بایعتُ یزید بن معاویه» بخدا قسم! اگر هیچ پناهگاهی هم نداشته باشم هرگز با یزید بیعت نمی‌کنم! (در پاسخ برادرش محمد حنفیه فرمود).

(۱۳۶)

۳- «انی لا اری الموت الاسعاده والحیاء مع الظالمین الا برما» شهادت در نظر من سعادت و زندگی با ستمکاران در نزد من بدبختی است! (خطاب به یارانش در کربلا).

۴- «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوظونه مادرّت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قلّ الدیانون» مردم بنده دنیا هستند و تا زمانی که زندگیشان بگذرد دیندارند. ولی در هنگام آزمایش دینداران واقعی کم هستند! (در مسیر رفتن به کربلا در منزلگاه ذی حسم).

۵ - «الا ترون انّ الحق لا يعمل به و انّ الباطل لا يتناهى عنه؟ فليرغب المؤمن في لقاء ربه محققا...» آیا نمی‌نگرید که به حق عمل نمی‌شود و دست از باطل بر نمی‌دارند؟ پس مومن باید مشتاق لقاءالله باشد. (در کربلا خطاب به اصحاب خویش فرمود).

۶ - «خطّ الموت علی ولد آدم مخطّ القلادة علی جید الفتاة» مرگ همچون گردنبند کردن دخترکان بر آدمی حتمی است. (از سخنرانی امام حسین علیه‌السلام در مکه پیش از خروج به سوی کوفه، در میان جمعی از خانواده، یاران و شیعیان خویش).

۷ - «من رای سلطانا جایرا مستحلا لحرام الله، ناکثا عهده، مخالفا لسنة رسول الله، يعمل فی عبادالله بالاثم والعدوان فلم یغیر علیه بفعل ولا قول کان حقا علی الله ان یدخله مدخله» گناه و دشمنی عمل می‌نماید و انسان با زبان و عمل کاری نکند برخداست که اورا هم در کنار ظالم در جهنم قرار دهد. (در منزلگاه بیضه، در مسیر کوفه، خطاب به سپاه حر).

۸ - «ما الامام، الا العامل بالکتاب و الآخذ بالقسط والداین بالحق و الحابس نفسه علی ذات الله» امام شخصیتی است که به کتاب خدا عمل می‌کند و عدالت‌مدار است و حق طلب است و خود را در بست در اختیار خداوند سبحان قرار داده است. (امام این صفات امام راستین را در پاسخ به دعوت‌نامه‌های کوفیان نوشت و توسط مسلم بن عقیل به کوفه فرستاد).

۹ - «سامضی و ما بالموت عار علی الفتی اذا ما نوى حقا و جاهد مسلما» بزودی شهید خواهم شد و شهادت برای جوانمرد ننگ نیست بشرط اینکه حق طلب باشد و در راه اسلام جهاد نماید. (شعر از دیگری است، اما امام حسین علیه‌السلام آن را در پاسخ به تهدیدهای حر، در مسیر کوفه خواند).

۱۰ - «رَضِيَ اللَّهُ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَصَبَ عَلَيَّ بَلَاءَهُ وَ يُؤَفِّقُنَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ» رضایت خداوند، رضایت ما اهل بیت است ما بر بلاهای الهی صبر می کنیم و خداوند سبحان هم

(۱۳۷)

پاداش کامل صابرين را بما خواهد داد. (در خطبه‌ای که هنگام خروج از مکه ایراد نمود، خطاب به اصحاب و یاران فرمود).

در آستانه خروج از مکه به سوی کوفه فرمود و راه خونین و آمیخته به شهادت را ترسیم فرمود).

۱۲ - «انما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي» من برای اصلاح دین جدم قیام کرده‌ام. (در وصیت نامه سید الشهدا علیه السلام به برادرش محمد حنفیه آمده است که قبل از خروج به سوی مدینه نوشت).

۱۳ - «لا اعطيكم بیدی اعطاء الذلیل ولا اقرّ اقرار العبید ولا افرّ فرار العبید» هرگز همانند افراد ذلیل در نزد شما نخواهم بود و مانند غلامان اقرار به خطا یا فرار نخواهم کرد. (در سخنرانی صبح عاشورا، خطاب به نیروهای دشمن فرمود، که خواستار تسلیم شدن آن حضرت بودند).

۱۴ - «هيهات مِنَّا الذَّلَّةُ، يابى الله ذلك لنا و رسوله و المؤمنون . . .» ذلت از ما دور است و خداوند و رسولش و مومنین از ذلت ما امتناع دارند. (در خطاب به سپاه دشمن فرمود، پس از آنکه خود را سر دو راهی ذلت و شهادت محیر دید).

۱۵ - «فهل هو الا الموت؟ فمرحبا به» آیا از مرگ بدتر هم هست؟ آفرین به شهادت باد! (در پاسخ عمر سعد، که نامه‌ای به آن حضرت فرستاد و خواستار تسلیم شدن بود).

۱۶ - «صبرا بنی الکرام، فما الموت الا قنطرة تعبر بکم عن البؤس و الضراء الى الجنان الواسعه و النعيم الدائم» ای فرزندان بزرگوار! صبور باشید! مرگ پلی است که شمارا از سختی‌های دنیا به نعمت‌های آخرت منتقل می‌کند! (خطاب به یاران فداکار خویش در صبح عاشورا، پس از آنکه تعدادی از اصحابش شهید شدند).

هنگامی که روز عاشورا هنگام پیکار با سپاه دشمن به عنوان رجز حماسی می‌خواند و شهادت را بر ننگ تسلیم، ترجیح می‌داد).

۱۸ - «موت فی عزّ خیر من حیاة فی ذل» مرگ با عزت از زندگی با ذلت برتر است! (که مرگ سرخ، به از زندگی ننگین است).

(۱۳۸)

۱۹ - «ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم» اگر دین ندارید و اعتقادی به آخرت ندارید لا اقل آزادمرد باشید! (در آخرین لحظات پیش از شهادت، وقتی شنید سپاه کوفه به طرف خیمه‌های حرم او حمله کرده‌اند، خطاب به پیروان ابوسفیان چنان فرمود).

۲۰ - «هل من ناصر ینصر ذریتہ الا طهار؟» «هل من ذابّ یدبّ عن حرم رسول الله؟» آیا کسی است که از ذریه پیامبر حمایت کند؟ آیا شخصی وجود ندارد که از حرم رسول خدا دفاع کند؟ (وقتی سید الشهداء علیه السلام این نصرت خواهی و استغاثه را بر زبان آورد که همه یاران و بستگانش شهید شده بودند).

کرامات نهضت حسینی

در طول تاریخ بعد از عاشوراء ۶۱ تا کنون کرامات و معجزات فراوانی از توسل به امام حسین ع و اولاد و یارانش مشاهده و نقل شده که به چند نمونه اشاره می گردد:

از بین رفتن مرض وبا زیارت عاشورا

«نقل شده که سالی در سامراء و با آمد و همه روزه عده ای از شیعیان و سنیان و دیگر افراد از دنیا می رفتند . عاقبت مردم نزد مرحوم محمد تقی شیرازی معروف به میرزای کوچک آمدند و راه حلی خواستند . ایشان فرمودند: به مردم بگویید که همه روزه زیارت عاشورا بخوانند و ثوابش را به روح نرگس خاتون مادر امام عصر «عج» هدیه نمایند . شیعیان به این دستور عمل کردند و با کمال تعجب، کسی دیگر از شیعیان از دنیا نرفت ولی از سنی ها مرتب مرده به غسلخانه می بردند . آنها تعجب کرده و راز این مطلب را از شیعیان جویا شدند و آنها گفتند که رهبر ما بما سفارش کرده که زیارت عاشورا بخوانیم . و ما هم این کار را کردیم . سنیها با شنیدن این مطلب شروع بخواندن زیارت عاشورا کردند و مردن از آنها هم متوقف شد.»^(۱)

شفای چشم از خاک زائر کربلا!

۱. عشق حسینی . -داستانهای شگفت

(۱۳۹)

«پدرخانم آیه الله سید محمد رضا گلپایگانی با اینکه پیر بود ولی چشم جوانی داشت . که در مسجد بالاسر آن زمان که تاریک بود، در سن نود سالگی بدون عینک قرآن می خواند . (ایشان تعریف کرد که من به همراه آیه الله گلپایگانی در اربعین به کربلا

رفتیم . ما از بصره سوار قطار شدیم . قطارها صندلی نداشت و یک اتاقی بود که من و آقای گلپایگانی در آن نشسته بودیم . ناگهان عربهای بادیه نشین ریختند در قطار و قطار پر شد و حرکت کرد . یکی از عربها پایش را توی دامن من دراز کرده بود . من اول ناراحت شدم ولی بعد گفتم زوَّار حسین علیه السلام است .

به این فکر افتادم که این زوَّار حسین علیه السلام است . لذا همه اش تبرک است . پای پیاده آمده بود و لای انگشتان پایش گل بود . بدون اینکه آن عرب بفهمد، یک مقدار از آن گل را گرفتم و به پشت چشمم مالیدم و ناگهان دیدم که عینک نمی خواهم . نزدیک را می بینم . دور را می بینم . وضع بینایی ام عالی است .»^(۱)

شفا از جناب حربن یزید ریاحی

آقای قندهاری یکی از علمای مشهد است که مرد مقدسی است فرموده بودند: من در زمان طلبگی «تب لازم» داشتم . این تب انسان را رها نمی کرد . خیلی اوقات هم کسی را می کشته است . ضعف روی ضعف پدید می آمد تا منجر به فوت می شد . من هم مرگم نزدیک شده بود . رفقا می خواستند به زیارت حر بروند . من هم حوصله ام سر رفته بود و به آن ها گفتم مرا هم ببرید . گفتند نمی شود . گفتم هر طوری هست مرا ببرید . اگر شده روی دوش شما باشم .

طلبه ها این کار را کردند . مرا بر دوش گرفتند و بردند . طلبه ها زیارتشان را که کردند، مرا گوشه حرم گذاشتند و رفقا دنبال تفریح رفتند . و من هم زیارتم را کردم . یک وقت دیدم که یک زن عربی با یک بچه فلج و ناتوان و عقب مانده آمد . او را کنار ضریح حضرت حر گذاشت و یک شبکه را گرفت و گفت: «یا کاشف الكرب عن وجهه الحسین ! اکشف کربی بحق مولاک الحسین» . یعنی ای کسی که غم و غصه را از حسین برطرف می نمودی ! غم و غصه مرا هم بحق حسین برطرف کن !

آن زن شبکه دوم را گرفت و این جمله را گفت . شبکه سوم را گرفت و این جمله را گفت

۱ . عشق حسینی . - اخلاق و خودسازیف آیه الله مظاهری / ۴۶

(۱۴۰)

ناگاه بچه ایستاد و آمد دامن مادرش را گرفت و گفت مادر !

آری بچه خوب شد . فهمیدم که این نوع معجزات روی این زن تازگی نداشته و امثالش را بسیار دیده بود . این زن یک تعظیم و تشکری کرد و از حرم حضرت حرّ بیرون رفت .

من فکر کردم که این زن این حاجت را گرفت ! من که یک واعظ و طلبه هستم و مروط به اهل یتیم چرا من حاجت نگیرم ؟ نمی توانستم بلند شوم . لذا افتان و خیزان تا پای ضریح آمدم و شبکه را گرفتم و گفتم : « یا کاشف الکرب عن وجه الحسین ! اکشف کربی بحق مولاک الحسین » .

سپس همانند آن زن ، شبکه دوم را گرفتم و همین جمله را گفتم . بعد شبکه سوم را هم گرفتم و این دعا را کردم . ناگاه دیدم مثل آب که روی آتش بریزند بدن گرم من ، سرد شد . دیدم قدرت دارم . بلند شدم و ایستادم . دیدم می توانم راه بروم . بنا کردم به راه رفتن . حتی دیدم می توانم بدوم ! بنا کردم به دویدن ! آمدم نزد طلبه ها و گفتم بیاید ! خوب شدم .^(۱)

خوابی که تعبیر شد

من (فرزند آیه الله شیخ محمد علی شاه آبادی) از ایامی که در نجف در خدمت امام خمینی رحمه الله بودم، خاطره جالبی دارم. قبل از تشریف فرمایی امام به نجف، شبی خواب دیدم که در ایران آشوب و جنگ است. بخصوص در خوزستان.

سر تمامی نخلهای خرما یا قطع شده بود و یا سوخته بود. در این جنگ یکی از نزدیکانم شهید شده بود. - که البته برادرم حاج آقا مهدی در جنگ شهید شد. - جنگ که خیلی طولانی شده بود با پیروزی ایران تمام شد. در تمام مدت جنگ من چنین تصور می کردم که جنگ میان حضرت سیدالشهداء علیه السلام و دشمنانش است. وقتی جنگ تمام شد، پرسیدم: آقا امام حسین علیه السلام کجا هستند؟ طبقه بالای ساختمانی را بمن نشان دادند که دو اطاق داشت. یکی در سمت راست و یکی در سمت چپ بود. من به آنجا رفتم و خدمت حضرت سید الشهداء علیه السلام مشرف شدم و عرض ادب کردم. در همین حین از خواب بیدار شدم.

۱. عشق حسینی. - اخلاق و خودسازیف آیه الله مظاهری ۴۸/

(۱۴۱)

پس از تشریف فرمایی امام خمینی رض به نجف این خواب را برای ایشان تعریف کردم. ایشان تبسمی کرده فرمودند: این جریانها واقع خواهد شد. پرسیدم: چطور آقا؟ فرمود: بالاخره معلوم می شود این بساط! من دوباره اصرار کردم و سرانجام ایشان فرمودند: من یک نکته بتو بگویم ولی باید تا زمانی که زنده هستم جایی نگویی! زمانی که در قم خدمت مرحوم والدت بودم، بسیار بایشان علاقه داشتم بطوری که تقریباً

نزدیکترین فرد به ایشان بودم . و ایشان هم مرا نامحرم نسبت به اسرار نمی دانستند .
روزی برای من مسیر حرکت و کار را بیان کردند . حالا البته زود است . و تا آن زمان
که این مسیر شروع شود، زود است . اما می رسد .

چگونه با امام حسین علیه السلام ارتباط برقرار نماییم؟

چون امانم حسین ع کشتی نجات و چراغ هدایت هستند باید از این امام ،در راه معرفت
الله و در راه هدایت و سعادت ، کمال استفاده را بنمائیم.از جمله راههای ارتباط معنوی با
آن حضرت به موارد زیر اشاره می گردد:

۱ - خواندن زیارت عاشورا در ایام ولیالی شب و روز که روش اولیاء خدا بوده است.

«امام عصر(عج): خطاب به سید موسوی رشتی:

شما چرا نافله نمی خوانید؟ نافله، نافله، نافله !

شما چرا عاشورا نمی خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا !

شما چرا جامعه نمی خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه !»^(۱)

۲ - حضور فعال در مجالس حسینی و سفر مداوم به کربلا از راه قانونی

۳ - برپایی روضه خوانی در منازل و تکایا و حسینیه ها و هیئت ها

۴ - دوری از گناه و انجام واجبات مخصوصا نمازهای یومیه (بعضی خیال می کنند با
عزاداری محرم همه گناهانشان محو می شود اگر چه در غیر محرم کارهای زشت
مرتکب شوند یا مال حرام بخورند یا خیانت کنند .

در حالی که امام حسین علیه السلام برای نماز قیام کرد . برای زکات قیام کرد . برای
جلوگیری از

۱ . مفاتیح الجنان

(۱۴۲)

مفاسد اخلاقی قیام کرد و عزاداری برای حضرت بدون انجام واجبات فایده‌ای ندارد . (

عاقبت قاتلین امام حسین علیه السلام

اگر چه بنابر حکمت الهی ، خداوند سبحان مهلت کوتاهی به قاتلین سیدالشهداء
ویارانش داد ولی بطور معجزه آسایی در مدت کوتاهی همه کسانی که به نحوی در
لشکر عمر سعد بر علیه امام حسین ع ، شرکت داشتند و اقدامی انجام دادند ، بدست مختار
و دیگر انتقام گیرندگان ، به مجازات دنیوی رسیدند اگر چه در رجعت هم زنده شده
و مجددا مجازات می شوند و در قبر و قیامت هم مجازات های عظیمی در انتظارشان
می باشد .

قیام مختار

مختار که از شیعیان بود در سال ۶۶ قیام کرد و لشکرش با لشکر شام جنگ کرده و
مختار پیروز شد . او ابراهیم پسر مالک اشتر را فرمانده سپاه خود نموده بود و شروع به
انتقام از قاتلین حادثه عاشورا نمود .

آنان ابن زیاد را دستگیر کرده و ابراهیم دستور داد تا آتشی روشن کردند سپس خنجر را برداشته و از گوشت بدن ابن زیاد می‌کند و آن را در آتش نیم پخت نموده و به خورد ابن زیاد می‌داد و در آخر بار فریاد: یالثارات الحسین علیه‌السلام! سر ابن زیاد را از تنش جدا نمود و برای امام سجاد علیه‌السلام فرستاد.

سپس شمر را دستگیر نموده و سرش را از تن جدا نمودند. آنان که بر بدن حضرت اسب رانده بودند آوردن و بامیخهای آهنین به زمین دوختند سپس اسب بر بدنشان تاختند تا مردند.

عمرو بن صبیح را که با شمشیر به صورت امام زده بود آورده و بدنش را با نیزه ریز ریز نمودند. بجدل بن سلیم که انگشت امام را قطع کرده بود آوردند و دست و پایش را قطع نمودند تا در خون خود دست و پا زد و مرد.

سنابن انس را آورده و از گوشت رانهایش می‌بریدند تا مرد. شیت بن ربیع را که با شمشیر به صورت امام زده بود از گوشت بدنش بریدند تا مرد. دست و پای ابجر بن کعب

(۱۴۳)

را بریدند و چشمهایش را بیرون آورده و او را کشتند. گوشت حصین بن نمیر را با قیچی بریدند تا مرد.

عمر سعد را در بسترش سر بریدند و پسرش حفص را هم کشتند. دست و پای حرمله را بریده و میله‌ای را در آتش داغ کرده و برگردن حرمله گذاشتند تا گردنش قطع شد. دستهای خولی را بریدند سپس او را کشتند. زیاد بن رقاء را که تیر به پسر یکی از

بنی‌هاشم زده بود بستند و تیر بر چشمانش زدند تا مرد . مرء بن منقذ را که قاتل علی اکبر بود با آتش کشتند و ...^(۱)

۱. زندگانی امام حسین ع

(۱۴۴)

امام سجاد علیه‌السلام

تولد

حضرت علی بن الحسین در روز پانزدهم جمادی الاولی و به قولی پنجم شعبان در مدینه متولد یافت. مادرش بقول مشهور، شهربانو دختر یزدگرد ساسانی و پدرش امام حسین (ع) بوده است. حضرت در بیست و دو سالگی به مقام امامت رسید و بعد از سی و پنج سال امامت در سال ۹۵ هجری بدست عبدالملک مروان بشهادت رسید. مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است.

فرزندان

۱- امام محمد باقر (ع) ۲- زید بن علی که حلیف القرآن بود. او در زمان هشام بن عبدالملک قیام نمود و پس از جنگی بین یاران او و لشکر هشام پیش آمد، بشهادت رسید. گویند که جنازه اش را چهار سال در دروازه کوفه بدار آویخته بود. عده ای عقیده پیدا کردند که او امام بعد از امام سجاد (ع) است و به زیدیه معروف شدند. ۳- یحیی بن

زید که او هم در زمان ولید بن عبدالملک قیام کرد و بشهادت رسید. ۴ و ۵ و ۶- عبدالله
وحسن و حسین که مادرشان ام ولد بوده است. ۷ و ۸ و ۹- حسین و عبدالرحمن و سلیمان از
ام ولد ۱۰ و ۱۱- علی و خدیجه که مادرشان ام ولد بوده است. ۱۲- محمد اصغر ۱۳ و ۱۴-
فاطمه و ام کلثوم مادرشان ام ولد بوده است. ۱۵- عمر برادر زید که مادرشان ام ولد بوده
است. (ام ولد یعنی کنیزی که با ازدواج با او، ارباب از او صاحب فرزند می شود).

(۱۴۵)

امام محمد باقر علیه السلام

تولد

امام محمد باقر (ع) در سال پنجاه و هفت هجری در مدینه متولد شد. مادرش فاطمه دختر
امام حسن و پدرش امام سجاد (ع) بوده است. در سن سی و شش سالگی به مقام امامت
رسید و پس از بیست و یک سال امامت در سن ۵۷ سالگی بدست هشام بن عبدالملک
بشهادت رسید. مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است.

نام شریفش محمد و القابش، باقر، شاکر، هادی و کنیه اش اباجعفر بوده است.

پیامبر فرمود: هرگاه حسین رحلت کند، قائم به امر بعد از او، پسرش علی است. و او حجت
خدا و امام است. خداوند سبحان از صلب علی، فرزندی متولد کند که همانم و شبیه ترین
مردم به من باشد. علم او علم من و حکم او حکم من است. و امام و حجت بعد از پدرش
است.

فرزندان

۱- امام صادق (ع) ۲- عبدالله که به شهادت رسید. ۳- ابراهیم که در کودکی رحلت کرد. ۴- عبیدالله که در کودکی رحلت کرد. ۵- علی که قبرش در ارده‌ال کاشان است و از طرف امام پنجم (ع) به دعوت مردم کاشان به آن دیار رفت و اکراً در مسجد جامع کاشان به عبادت مشغول بود. و در جمعه‌ها نماز جمعه اقامه می نمود. اما عاقبت در جنگی که بین او و شیعیان از یکطرف و مأموران حاکم از طرف دیگر پیش آمد، سلطان علی بشهادت

رسید. ولی بعد از شهادت او، شیعیان با مأموران حاکم وارد جنگ شده و پیروز شدند. ۶- زینب ۷- ام سلمه ۸- ابوتراب ۹- احمد ۱۰- زید ۱۱- حسن ۱۲- ام سلیمان ۱۳- ثابت که در سامراء شهید شد. ۱۴- قاسم ۱۵- ام کلثوم

شاگردان

۱- ابان بن تغلب کوفی که امام باقر (ع) به او فرمود: در مسجد بنشین و فتوا بده که من دوست دارم در میان شیعه مانند تو زیاد باشم. ۲- برید بن معاویه عجلای ۳- ثابت بن

(۱۴۶)

دینار «ابو حمزه ثمالی» ۴- جابر بن یزید جعفی کوفی (او هفتاد هزار حدیث از امام باقر ع و امام صادق ع در حافظه داشت) ۵- محمد بن مسلم ۶- زراره بن اعین شیبانی ۷- حمran بن اعین شیبانی و...

امام جعفر صادق علیه السلام

تولد

تولد این امام در روز دوشنبه هفدهم ربیع الاولی سال هشتاد و سه هجری در مدینه واقع شد. مادرش اُم فروه و پدرش امام باقر(ع) بوده است.

نام مبارکش، جعفر والقباش، صادق، صابر، فاضل و طاهر بوده و کنیه اش ابو عبدالله است. در سن سی و دو سالگی به مقام امامت رسید و سی و سه سال مقام امامت را به عهده داشت. عاقبت در سن شصت و پنج سالگی بدست منصور دوانقی بشهادت رسید. مرقد شریفش در قبرستان بقیع است.

مذهب شیعیان و مذهب اهل بیت(ع) به نام جعفری مزین شده است زیرا آن حضرت از فرصتها استفاده کرد و علم اهل بیت(ع) را که از زمان رحلت پیامبر، مورد ظلم قرار گرفته بود، منتشر کرد و شاگردان زیادی تربیت نمود و در محضرش چهار هزار نفر حاضر می شدند.

علوم که از آن حضرت صادر شد آنقدر گسترده است که عقلها را به حیرت وامی دارد.

فرزندان

۱- امام موسی کاظم(ع) ۲- اسماعیل که در زمان امام صادق(ع) رحلت کرد ولی بعد از مرگش عده ای معتقد شدند که او نمرده و او همان امام عصر(ع) می باشد. و فرقه اسماعیلیه را تشکیل دادند. ۳- عبدالله افطح که ادعای امامت می کرد و می گفت بعد از امام صادق(ع) او امام است. روزی امام کاظم(ع) او را دعوت کرد و دستور داد تنور را روشن کردند. آنگاه وارد تنور شد. و از همانجا با مردم حرف می زد. سپس بیرون آمد و به عبدالله فرمود: اگر گمان می کنی تو امام هستی، وارد تنور شو! اما عبدالله با عصبانیت

از خانه حضرت خارج شد و امام فرمود: عبدالله اراد ان لا يعبد الله! عبدالله می خواهد
خدا عبادت

(۱۴۷)

نشود. ۴- اسحاق شوهر سیده نفیسه که قبر این بانو در مصر به عنوان زیارتگاه است. ۵-
محمد معروف به محمد دیباج ۶- عباس ۷- علی که مرقدش در قم است و از فقهاء
بزرگ بود ۸- اسماء ۹- فاطمه ۱۰- ام فروه

اصحاب

۱- زرارة بن اعین که ابتدا مسیحی بود و سپس مسلمان شد و در مکتب امام صادق (ع) از
بزرگان فقهاء می باشد. ۲- برید عجلی ۳- محمد بن مسلم که او هم از بزرگان فقهاء
می باشد ۴- لیث بن بختری ۵- ابابصیر که بسیار از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت
کرده است. ۶- صفوان بن مهران ۷- مؤمن الطاق که دشمنان به او شیطان می گفتند. ۸-
هشام بن حکم که هنوز مو بر صورتش نروئیده بود ولی در مباحثات عقیدتی بسیار ماهر
بود و امام به او احترام ویژه ای می گذاشت. ۹- هشام بن سالم ۱۰- ابو حمزه ثمالی که
وقتی شنید امام صادق (ع) رحلت کرده است، فریادی کشید و بیهوش شد. ۱۱- معاویه بن
عمار ۱۲- عبدالله بن یعفور ۱۳- ابو جعفر احول ۱۴- جابر بن یزید جعفی ۱۵- مفضل بن
عمرو ۱۶- مفضل بن قیس ۱۷- عبدالله بن عجلان ۱۸- ابراهیم بن مهزم ۱۹- ابوبکر
حضر می ۲۰- ابان بن تغلب ۲۱- حمران بن اعین و..

ضمنا ابوحنیفه رئیس حنفی ها و شافعی و مالک رؤسای شافعی ها و مالکی ها در نزد آن
حضرت درس خوانده اند.

امام موسی کاظم علیه السلام

تولد

تولدش در هفتم صفر سال صد و بیست و هشت هجری در مدینه بدنیا آمد. مادرش، حمیده و پدرش امام صادق (ع) بوده است. در بیست سالگی به مقام امامت رسید و سی و پنج سال مقام امامت را به عهده داشت. عاقبت در سن پنجاه و پنج سالگی و در سال ۱۸۳ بدست هارون الرشید به شهادت رسید. مرقد شریفش در شهرستان کاظمین عراق است.

وقتی حمیده رفتار غیر عادی نوزادش را در هنگام تولد برای امام صادق (ع) بیان کرد. امام فرمود: آری این نشانه هر پیامبر و وصی پیامبر است که هنگام ولادت سر بسوی آسمان بلند می کند به گونه ای که دیگران از شنیدن آن ناتوانند، بر یگانگی پروردگار جهان شهادت دهند. آن گاه خداوند منان همه دانش را یکجا به او عطا می کند و او را سزاوار دیدار فرشته «روح» که اعظم از جبرئیل است، گرداند.^(۱)

فرزندان

سی و شش فرزند برای حضرت ذکر کرده اند از جمله: ۱- علی معروف به امام رضا (ع)
۲- حضرت فاطمه معصومه (ع) ۳- احمد بن موسی معروف به شاهچراغ ۴- محمد بن موسی معروف به سبز قبا در دزفول ۵- ابراهیم در بغداد ۶- عباس در بغداد ۷- قاسم در حله ۸- اسماعیل در مصر ۹- حمزه در شهر ری و به روایتی در قم ۱۰- عبدالله ۱۱- عبیدالله ۱۲- اسحاق در مدینه ۱۳- زید در سامراء و...

امام رضا علیه السلام

تولد

تولد حضرت در یازدهم ذیقعدہ سال صد و چهل و هشت در مدینہ بودہ است. مادرش نجمہ و پدرش موسی بن جعفر (ع) می باشد. نامش علی والقابش، رضا، صابر، رضی و وفیّ بوده و کنیہ اش ابولحسن چہارم می باشد. در سن سی و چہار سالگی بہ امامت رسید و بعد از بیست و یک سال امامت، در سن پنجاہ و پنج سالگی در آخر ماہ صفر سال ۲۰۳ ہجری بدست مأمون بشہادت رسید.

امام صادق (ع) چندین بار بہ فرزندش امام کاظم (ع) گفتہ بود کہ: عالم آل محمد در صلب توسّ است. ای کاش او را در ک می کردم. او ہمنام امیر المؤمنین علی (ع) است. بہ امام جواد (ع) گفتند کہ چرا بہ پدرتان رضا گویند؟ فرمود: زیرا همانطور کہ دوستان و یاورانش از او راضی بودند، دشمنانش نیز از او راضی بودند.

اصحاب

دہہا نفر در مکتب امام رضا (ع) بہ شاگردی پرداختہ اند کہ شیخ طوسی در رجال خود نام ۱۷ نفر از یاران حضرت را ذکر کردہ است. از جملہ احمد بن ابی نصر بزنطی، احمد

بن محمد بن عیسای اشعری، ادريس بن عيسای اشعری، عبدالله بن جندب بجلی، حسن بن علی و شاء، محمد بن فضیل کوفی، اباصلت هروی، زکریا بن آدم که به امام عرض کرد می خواهم از قم به جایی دیگر مهاجرت کنم. امام فرمود: این کار را نکن. زیرا به برکت تو از مردم قم بلا دفع می شود. چنانکه به برکت پدرم موسی بن جعفر (ع) بلا از بغداد دفع می گردد. و باز آمده است که علی بن مسیب به امام رضا (ع) عرض کرد: راه من از شما بسیار دور است. و من نمی توانم هروقت لازم شد، خدمت شما برسم. از چه کسی علم دین را فرا بگیرم؟ فرمود: از زکریا بن آدم قمی که در امور دین و دنیا مورد اعتماد است. و باز روایت

(۱۵۰)

شده که سالی امام رضا (ع) به مکه مشرف شد و این زکریا بن آدم در محمل حضرت، هم ردیف و مصاحب آن حضرت بود.^(۱)

۱. مشاهیر دانشمندان اسلام ج ۴ ص ۱۰۱

(۱۵۱)

امام جواد علیه السلام

تولد

آن امام در روز دهم رجب سال صد و نود و پنج هجری در مدینه متولد شد. نام مادرش خیزران (بقولی سبیکه یا ریحانه) و پدرش امام رضا (ع) بوده است. در هفت سالگی به

مقام امامت رسید و هیجده سال مقام امامت را به عهده داشت. و شهادتش در بیست و پنج سالگی در سی ذیقعدہ سال ۲۲۰ در سامراء بوده است. مرقد شریفش در کاظمین می باشد..

نام مبارکش محمد والقباش جواد، تقی، آیه العظمی و... بوده و به او ابن الرضا هم می گفته اند. کنیه اش اباجعفر بوده است.

وقتی امام جواد (ع) متولد شد، امام رضا (ع) فرمود: مانند این کودک در مبارکی، تاکنون متولد نشده است.^(۱) (شاید بخاطر اینکه اولین امامی است که در کودکی به امامت رسید و در مدت چند روز به سی هزار سؤال علماء و دانشمندان جواب کافی داد)

علی بن اسباط می گوید: وقتی خدمت امام جواد (ع) رفتم و اندام کم سن و سال او را برانداز کردم، ناگاه حضرت فرمود: همانطور که خداوند، بعضی از پیامبران را در سنین کم، حجت خود قرار داد، امام را هم همینطور قرار می دهد. قرآن کریم می فرماید: «وآتیناه الحکم صبیا» ما به عیسی در کودکی حکمت دادیم. و باز می فرماید: «لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً» یعنی زمانی که او بزرگ شد و به چهل سالگی رسید... که نشان می دهد جایز است در کودکی حکیم باشد و جایز است در چهل سالگی باشد.

۱. مسند امام رضاع

تولد

تولد این امام در پانزدهم ذی حجه سال دویست و چهاردهم هجری در شهر مدینه بوده است. مادرش سوسن یا سمانه بوده و پدرش امام جواد(ع) است. نام آن بزرگوار، علی والقباش نقی، طیب، امین، هادی، ناصح، فتاح، مرتضی، فقیه، عالم و متوکل بوده و کنیه اش ابوالحسن است. به حضرت ابن الرضا هم می گفته اند. در سن شش سالگی به مقام امامت رسید و سی و سه سال مقام امامت را به عهده داشت و در سال دویست و پنجاه و چهار در سن چهل سالگی بدست معتمد عباسی که برادر معتز خلیفه بود، بشهادت رسید. مرقد شریفش در سامراء است.

فرزندان:

۱- امام حسن عسگری(ع) ۲- حسین ۳- سید محمد که مقام بسیار والائی دارد و مرقدش در نزدیکی سامراء است. ۴- جعفر معروف به جعفر کذاب که ادعای امامت بعد از امام عسگری را داشت.

وقتی جعفر متولد شد، دیدند امام هادی(ع) ناراحت است. علت را پرسیدند. فرمود: عده ای بدست این پسر از راه حق منحرف می شوند.

شاگردان:

۱- حسین بن سعید اهوازی که بوسیله او افرادی مانند علی بن مهزیار و اسحاق بن ابراهیم و علی بن ریان شیعه شدند. ۲- خیران خادم که از خادمان و یاران امام رضا(ع) و امام جواد(ع) و امام هادی(ع) بوده است.

۳- ابوهاشم جعفری که بسیاری از روایات امام هادی(ع) و امام عسگری(ع) بوسیله او نقل شده است. ۴- عبدالعظیم حسنی که با چهار واسطه به امام حسن مجتبی(ع) می

رسد. ۵- علی بن جعفر که وقتی متوکل دچار مریضی شد، دستور داد تا زندانیان علوی
بخصوص جعفر را آزاد کردند و بعد از آن بهبود یافت. ۶- ابن سکیت اهوازی که به
دوپسر

(۱۵۳)

متوکل درس می داد و شیعه بودن خود را پنهان داشته بود. اما روزی متوکل از او پرسید
که پسران من افضلند یا حسن و حسین؟ ابن سکیت گفت: من قنبر غلام علی را از پسران
تو برتر می داتم! متوکل دستور داد تا زبان او را از پشت سر درآوردند و او را بشهادت
رساندند.

(۱۵۴)

امام عسگری علیه السلام

تولد

ولادت آن بزرگوار در روز سال دویست و سی و دو هجری در شهر مدینه بوده
است. مادرش حدیث و پدرش امام هادی (ع) بوده است. نامش حسن و القابش
زکی، عسگری، خالص، سراج و هادی بوده و به آن حضرت ابن الرضا نیز می گفته
اند. کنیه حضرت ابامحمد بوده است. در سن بیست و دو سالگی به مقام امامت رسید و بعد
از شش سال امامت، در سن بیست و هشت سالگی در سال ۲۶۰ بدست معتمد عباسی
بشهادت رسید. مرقد شریفش در سامراء است.

فرزندان

تنها فرزند امام حسن عسگری، حضرت مهدی (ع) (ع) می باشد.

یاران

از جمله اصحاب معروف آن حضرت، ۱- احمد بن اسحاق قمی است که مسجدی بدستور آن حضرت و بنام آن حضرت در قم درست کرد و مرقدش در سرپل ذهاب است ۲- اسماعیل بن علی بن اسحاق نوبختی. ۳- عثمان بن سعید که پس از شهادت امام، نایب خاص امام عصر (ع) شد.

(۱۵۵)

امام زمان علیه السلام

«بَقِيَتْ لِّلّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ»^(۱).

تولد حضرت در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری در سامراء بوده است .
مادرش نرگس خاتون و پدرش امام عسگری علیه السلام می باشد .

نام حضرت ، محمد صلی الله علیه و آله است ولی در کتاب «فرهنگ مهدی «عج» آمده که در کتب مختلف نامهای مختلفی برای حضرت وجود دارد از جمله: فرخنده «در کتاب اشعیای نبی»، ایستاده «در کتاب شاکمونی»، بنده یزدان «در کتاب ایستا»، بهرام «در کتاب مجوس»، پرویز به معنای پیروز و مظفر «در کتاب برزین آزر فارسیاب»،
حاشر «در صحف ابراهیم علیه السلام» و سروش ایزد^(۲)

القاب

القاب آن حضرت بشرح زیر است:

فجر، قائم، مهدی، هادی، امیرالامراء، بقیة الانبیاء، جابر، حامد، حجة، حق، حمد، خجسته، خداشناس، خسرو «سلطان عظیم الشأن»، خلیل، دابة الارض، داعی، سناء «روشنائی»، سید، صاحب، صراط، ضیاء، عالم، عدل، عصر، غوث، غیب، فتح.

اما کنیه های حضرت: ابو تراب، ابو جعفر، ابا صالح، ابو عبدالله و ابو محمد .

امام در سن پنج سالگی به مقام امامت رسید و از همان موقع غیبت صغری که ۷۴ سال طول کشید آغاز شد و در این مدت بوسیله نایبان خاصش به ترتیب، عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سمري با مردم در ارتباط بود .

پس از رحلت علی بن محمد سمري در سال ۳۲۹ غیبت کبری آغاز شد که در این مدت نایبان عام امام عصر علیه السلام که فقهاء و مجتهدین شیعه هستند و امام در سخنی آنها را نمایندگان خود معرفی نمود، رهبری مردم را در دست دارند .

۱ . سوره هود، آیه ۸۶،

۲ . «در کتاب زمزم زردشت»

(۱۵۶)

بر کات حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

از ابتدای خلقت حضرت آدم تا زمان ظهور امام زمان عیج، مردم دنیا موفق نمی شوند حکومت جهانی واحد که براساس عدالت و سعادت و پیشرفت و تقوی و ایمان باشد را مشاهده کنند. همیشه ستمکارانی هستند که به ملتها و امت ها ظلم می کنند. اگر در

قسمتهائی از تاریخ در یک کشور و منطقه‌ای به صورت موقت، حکومت عدل الهی برپاشده است همانند حکومت داود و سلیمان و موسی و حکومت دهساله حضرت محمد ص بعد از هجرت به مدینه و حکومت ۵ساله امیرالمؤمنین علی ع .

و برپایی نظام اسلامی در کشور مقدس ایران که رائج‌های از عدالت علوی و سعادت و ایمان مهدوی در این سرزمین به مشام می‌رسد.

اما با ظهور و حکومت جهانی مهدی آل محمد است که تحول عجیبی در همه چیز دنیا اتفاق می‌افتد و در آن زمان است که ملت‌های دنیا طعم ایمان و تقوی و عدالت و برابری را می‌چشند. لذا در این قسمت به برکاتی که در دوران حکومت جهانی امام زمان عج نصیب بشریت می‌شود، اشاره می‌شود.

۱ - ظلم ستیزی و عدالت گستری

از جمله برکات مهم حکومت قائم آل محمد «ص» «عج»، از بین رفتن هر گونه ظلم و ستم و فراگیر شدن عدل و داد در کره زمین است .

حضرت امام محمد باقر، علیه السلام ، فرمودند:

«اذا قام مهدینا اهل البیت، قسّم بالسویه و عدل فی الرعیه».^(۱)

هرگاه مهدی ما اهل بیت قیام کند بصورت مساوی بیت المال را تقسیم کند و در میان مردم به عدالت رفتار نماید.

واقعا بشریت چقدر مورد ظلم ستمکاران و ابر قدرتها و حاکمان کوچک و بزرگ و خوانین و قلدران و اراذل و اوباش و زورگیرها و کدخداهای ظالم و امثال آنها قرار داشته و دارد . همین الان در عراق و افغانستان و فلسطین چقدر به مسلمانان ظلم می‌شود

. در زندان‌های شیوخ و حکام مرتجع عرب و امثال آنها چقدر از آزادی خواهان گرفتار
و اسیر

۱. /المقدسی السملی الشافعی، عقدالدرر فی اخبار المنتظر، ص ۴۰.

(۱۵۷)

و زندانی‌اند. در زندان‌های آمریکا که در سراسر دنیا بصورت علنی و مخفی برپا شده
چقدر از انسان‌های آزاده زندانی و مورد ظلم هستند.

در کشورهای غربی مرتب حقوق بشر زیر پا گذاشته می‌شود و به انسان‌ها ظلم می‌گردد
. سیاه پوستان، سرخ پوستان و رنگین پوستان و مسلمانان در کشورهای مختلف مرتب
مورد ظلم قرار می‌گیرند.

شورای امنیت با داشتن حق و تو براحتی و در مقابل دیدگان مردم دنیا، ملت ایران را
مورد تهدید و تحریم و امثال آن قرار می‌دهد و به مردم ما ظلم می‌کنند.

اما وقتی حضرتش ظهور کند، به همه این ظلم‌ها پایان می‌دهد که در دعای حضرت
این چنین ترسیم شده است:

(لَا يَدْعَ مِنْهُمْ رُكْنًا إِلَّا هَدَاهُ، وَلَا هَامًا إِلَّا قَدَّهٗ، وَلَا كَيْدًا إِلَّا رَدَّهٗ،) که پایه‌ای از کاخ
ظالمان نگذارد جز آنکه فرو ریزد و نه سری از آنها جز آنکه دو نیم کند و نه نقشه
شومی جز آنکه بازش گرداند.

(وَلَا فَاسِقًا إِلَّا حَدَّهُ، وَلَا فِرْعَوْنَ إِلَّا أَهْلَكَهُ، وَلَا سِتْرًا إِلَّا هَتَكَهُ، وَلَا عَلَمًا إِلَّا نَكَّسَهُ) و نه فاسق بدکاری جز آنکه حدش زند و نه فرعون (گردنکشی) جز آنکه هلاکش کند و نه پرده‌ای جز آنکه بدرد و نه پرچمی جز آنکه سرنگونش سازد.

(وَلَا سُلْطَانًا إِلَّا كَسَبَهُ، وَلَا رُمْحًا إِلَّا قَصَفَهُ، وَلَا مِطْرَدًا إِلَّا خَرَقَهُ)، و نه سلطنت و قدرتی جز آنکه بتصرف گیرد و نه نیزه‌ای جز آنکه درهم شکند و نه زوینی جز آنکه بشکند.

(وَلَا جُنْدًا إِلَّا فَرَّقَهُ، وَلَا مِنبْرًا إِلَّا أَحْرَقَهُ، وَلَا سَيْفًا إِلَّا كَسَرَهُ، وَلَا صَنَمًا إِلَّا رَضَهُ) و نه لشکری جز آنکه پراکنده سازد و نه منبری جز آنکه بسوزاند و نه شمشیری جز آنکه بشکند و نه بتی جز آنکه خرد کند.

(، وَلَا دَمًا إِلَّا أَرَاقَهُ، وَلَا جَوْرًا إِلَّا أَبَادَهُ، وَلَا حِصْنَ إِلَّا هَدَمَهُ)، و نه خونی (خون ظالمان) و نه خونی جز آنکه بریزد و نه ستم و بیدادگری جز آنکه از میان بردارد و نه قلعه و دژی جز آنکه ویران کند.

(وَلَا بَابًا إِلَّا رَدَمَهُ، وَلَا قَصْرًا إِلَّا خَرَبَهُ، وَلَا مَسْكَنًا إِلَّا فَتَشَهُ، وَلَا سَهْلًا إِلَّا أَوْطَنَهُ) و نه دری جز آنکه ببندد و نه کاخ و قصری جز آنکه ویران کند و نه مسکنی جز آنکه بازرسی کند و نه

(۱۵۸)

زمین همواری جز آنکه زیر پا گذارد.

(، وَلَا جَبَلًا إِلَّا صَعَدَهُ، وَلَا كَنْزًا إِلَّا أَخْرَجَهُ) و نه کوهی جز آنکه بالا رود و نه گنجی جز آنکه بیرون آورد. ^(۱)

در زمان حکومتش، آنچنان در زندگی اقتصادی مردم تحول رخ می‌دهد که فقر و محرومیت به پایان می‌رسد و به قول ظریفی درب کمیته امداد و بهزیستی و نهادهای حمایتی بسته می‌شود! بطوری که پولدار می‌خواهد زکات بدهد فقیر پیدا نمی‌کند.

«لیاتین علی الناس زمان یطوف الرجل فیہ بالصدقه من الذهب ثم لا یجد احدا یأخذها منه».

زمانی برای مردم پیش می‌آید که فردی صدقات از طلا را با خود حمل می‌کند؛ تا آنها در راه خداوند سبحان انفاق بکند، ولی نیازمندی را پیدا نمی‌کند که این صدقه را قبول کند.^(۲)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

در آخرالزمان امامی وجود دارد که به مردم بذل و بخشش می‌نماید، شخصی پیش او می‌رود و او با دو دست خویش مال را جمع نموده و به او می‌دهد، در آن زمان آن قدر مال و خیر به مردم می‌رسد که هم و غم شخص این است که در میان فامیلش کسی را بیابد که صدقه مالش را از او قبول نماید.^(۳)

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره نحوه برخورد حضرت مهدی با کارگزاران خود و دیگر مردمان می‌فرمایند:

علامت و نشانه حضرت مهدی علیه‌السلام این است که آن حضرت نسبت به وزراء و کارگزاران خود شدید و سخت گیر است، (اما در مورد دیگران) اموال را بذل و بخشش می‌کند و بر مساکین و بی‌نویان، ترحم و دلسوزی می‌نماید.^(۴)

۱. مفاتیح الجنان

۲. البخاری، اسماعیل بن ابراهیم، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۳۶

۳. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۴

۴. عقد الدرر، ص ۱۷۸.

(۱۵۹)

اگر چه الان دنیا را فساد فرا گرفته است همانطور که قرآن کریم پیش بینی فرموده:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»

فساد در خشکی و دریا بواسطه اعمال بشریت فراگیر شده است.

هزاران کانون فساد بصورت شبانه روز به اشاعه فساد در دنیا مشغولند که مرکزیت آنها در کشور شیطان بزرگ آمریکا واقع است .

زنان هرزه در آن سر دنیا در مقابل دوربین ها برهنه ظاهر شده و بعد از چند روز فیلم و عکس آنها در دست جوانان کشورهای جهان سوم دیده می شود .

یک سوم فرزندان متولد شده در غرب، حرام زاده هستند . حیا از بین رفته است . کانون خانواده از هم پاشیده شده است . و هزاران نمونه از فراگیر شدن فساد در عالم می توانیم مثال بزنیم .

اما در زمان حکومت امام عصر علیه السلام ، ریشه فساد و تباهی بر کنده می شود و به همه این کارهای زشت پایان داده می شود و جوانان و دیگر اقشار گمراه و منحرف نمی گردند .

۴ - مبارزه با جهل و نادانی و ناآگاهی

یکی از مهم ترین عوامل انحراف انسانها جهل و ناآگاهی است.

افراد بی دانش زود گول می خورند و سریعتر بدام صیادان صید کننده انسانهای جاهل می افتند .

هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است: تزکیه انسانها و آموختن کتاب و حکمت به آنان .

لذا دین سازان، بدعت گران، شیادان، مستکبرین و امثال آنها براحتی افراد ناآگاه را صید می کنند .

این که عده ای از جوانان مملکت ما بدام سازمان مخوف منافقین افتادند بخاطر ناآگاهی بود . این که مدعیان دروغین کرامت ، هزاران نفر را گول می زنند بخاطر ناآگاهی است . این که احزاب منافق عده ای از جوانان را بدور خود جمع کرده و علیه ارزشهای انقلاب تحریک می کنند باز بخاطر جهل است . و اینکه عده ای به دام دراویش از خدا بی خبر می افتند بخاطر جهل و نادانی است ...

امام باقر علیه السلام می فرماید: هنگامی که قائم ما قیام کند، دست خود را بر روی سر انسانها

خواهد گذاشت و بدین وسیله، عقل‌های آنان جمع می‌شود و اخلاقشان کامل می‌شود
(۱).

۵ - رفاه در معیشت

اسلام عزیز با فقیر خوب است ولی با فقر دشمن است. اسلام دوست دارد مسلمانان با عزت زندگی کنند. دستشان پیش دیگران دراز نباشد. لذا قوانینی را وضع کرده که اگر مسلمانان به آن عمل می‌کردند دیگر در جوامع اسلامی فقیر وجود نداشت. در کشوری مانند پاکستان بالای پنجاه درصد فقیر نداشت. دیگر در کشورهای اسلامی عده‌ای با سختی زندگی نمی‌کردند.

لذا امام عصر «عج» با اجرای قوانین اسلام و با نزول برکات الهی و عنایت ویژه خداوند سبحان به نماینده خود، رفاه را جایگزین محرومیت می‌نماید.

«تَنعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ» (۲).

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: امت من در زمان حضرت مهدی «عج»، آنچنان متنعم می‌شوند که هرگز متنعم نشده‌اند.

در این زمان دامها و چهار پایان زیاد می‌شوند. چنانکه در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است:

«يُخْرِجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِي؛ يَسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ وَ تَخْرُجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ يُعْطَى الْمَالُ صَحَاحًا وَ تَكْثُرُ وَ تَعْظُمُ الْأُمَمُ» (۳).

در پایان عصر امت من، مهدی «عج» خارج می‌شود، خداوند سبحان با باران رحمتش او را سیراب می‌کند، زمین گیاهش را می‌رویاند، ثروت را به طور مساوی تقسیم می‌کند، زیاد می‌شود و امت اسلام بزرگ و شکوهمند می‌گردد.

۶ - حاکمیت دین خدا

اگر چه باید بشر در مقابل دستورات خداوند سبحان تعظیم نموده و باید از پیامبران الهی استقبال نموده و فقط یک دین در جهان حاکم می شد اما این چنین نشد و هر پیامبری

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۴۳۳،

۳. الصدر، السید محمد، تاریخ مابعدالظهور، ص ۷۷۴.

(۱۶۱)

آمد قدرتمندان و مرفهین بی درد مردم را علیه او شوراندند و با آن پیامبر جنگیدند و در زمان امامان هم به همین صورت بود. و نگذاشتند دین خدا در جهان حاکم شود لذا مبتلا شدند به صدها دین دروغین و باطل حتی مبتلا شدند به شیطان پرستی.

اما با تشکیل حکومت امام مهدی «عج»، همه ادیان و مذاهب دروغین از بین رفته و فقط دین اسلام بر کل جهان حاکم خواهد شد.

خداوند تعالی در قرآن کریم می فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».^(۱)

او همان کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق ارسال کرد تا علی رغم میل
مشرکان آن را بر تمام ادیان حاکم گرداند .

امام هفتم علیه السلام ذیل این آیه فرمودند:

«يُظْهِرُهُ عَلَىٰ جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ «عج»»

هنگام قیام قائم، دین اسلام بر سایر ادیان غالب خواهد شد.

وباز خداوند سبحان می فرماید:

«وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»^(۲)

تمام اهل زمین و آسمان بصورت اختیار یا با اجبار تسلیم او خواهند شد.

۷ - اوج اعتماد و برادری و محبت بین انسانها و سایر مخلوقات

در آن زمان محبت آن چنان بین مردم حاکم می شود که شخص از جیب برادرش پول
برمی دارد و بعد از رفع احتیاج دوباره آن را برمی گرداند حتی محبت در بین حیوانات
نفوذ کرده و گرگ و میش با هم زندگی مسالمت آمیزی دارند !

حضرت امام محمدباقر علیه السلام می فرمایند:

«إذا قام القائم جاءت المزاملة و ياتي الرجل الى كيس اخيه فيأخذ حاجته لا يمنعه»^(۳)

هنگامی که قائم ما قیام می کند دوران برابری و برادری فرا می رسد در آن زمان یک
مسلمان آنچه نیاز داشته باشد، از جیب برادر مسلمانش برمی دارد و او مانع نمی شود .

۱. سوره توبه، آیه ۳۳

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۲

۳. المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

(۱۶۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید:

«تامن البهائم و السباع و تلقی الارض افلاذ کبدها... امثال الاسطوانه من الذهب و الفضة».^(۱)

چهار پایان در امان باشند و درندگان سازش کنند. و زمین پاره های جگرش (گنجهای پنهان و با ارزش خود) را بیرون می ریزد... پاره های جگر زمین ستونهایی از طلا و نقره می باشد.

۸ - گسترش امنیت

امنیت از نعمتهای گمنام است که وقتی نباشد انسان متوجه ارزش آن می شود.

الان وضع امنیت در دنیا در چه جایگاهی قرار دارد؟

آیا یک کشوری سراغ داریم که در آن در شبانه روزی که می گذرد هیچ تجاوز، تهاجم و خطراتی که آدمی را تهدید می کند نباشد؟ خیر سراغ نداریم. اگر چه از نظر امنیت کشورها با هم فرق دارند و کشورها از این جهت در جایگاه خوبی قرار دارد.

ولی در زمان حضرتش، تجاوزات و تهاجمات و جنایتها و هتک حرمتها متوقف می‌گردد. به عنوان مثال خانمی ظرف پر از طلا را در دست گرفته و به تنهایی از این شهر به شهر دیگری می‌رود و کسی متعرض او نمی‌گردد.

امیرالمؤمنین می‌فرمایند:

«و لذهبت الشحاء من قلوب العباد و اصطلحت السباع و البهائم، حتی تمشی المرأة بین العراق الى الشام لا تضع قدمیها الا على النبات و على راسها زنبیل لا یحییجها سبع ولا تخافه»^(۲).

دشمنی‌ها از دلها زدوده می‌شود، درندگان و چهار پایان با یکدیگر سازش می‌کنند، یک زن طبقی بر سرگذارده از عراق تا شام (از شرق تا غرب) تنها سفر می‌کند، همه جا قدم بر سرزمین سبز و خرم می‌گذارد و درنده‌ای او را نمی‌آزارد و دچار ترس و وحشت نمی‌شود.

البته مراد از امنیت همه جور امنیت است. امنیت جانی چه از طرف اشخاص و حیوانات درنده و موزی و چه امنیت مالی و دوری از دستبرد و راهزنی است.

امام باقر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر آیه: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»^(۱) می‌فرماید: تاویل این آیه، هنوز نیامده است... پس زمانی که تاویل آن فرا رسد، مشرکان

۱. الحاکم النیشابوری، همان، ص ۵۱۴.

۲. بشاره الاسلام، ص ۲۳۶.

کشته می شوند، مگر این که موحد شوند و مشرکی باقی نماند. (و در حدیث دیگری می فرماید: با مشرکان جنگ می کنند تا این که موحد شوند و شریکی برای خداوند سبحان قرار ندهند. چنان (امنیتی حاصل) می شود که پیر زن کهنسال، از مشرق به مغرب می رود، بدون آن که کسی جلوی او را بگیرد.^(۱))

۹- اجرای حدود

در زمان حکومتش، حدود الهی آنطور که باید و شاید است اجرا می گردد. دست دزد قطع شده و مانع زکات کشته می شود و همه احکام الهی به منصبه ظهور و عمل می رسد.

۱۰- قرآن و سنت جایگاه واقعی خود را پیدا کرده و از خرافات و تحریفات و بدعتها پاک می گردد.^(۲)

«أَلَا وَفِي غَدٍّ - وَ سَيَاتِي غَدٍّ بَمَا لَا تَعْرِفُونَ - يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَالَهَا عَلَى مَسَاوِيءِ أَعْمَالِهَا، وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كَبِدِهَا، وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرَةِ، وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ».

آگاه باشید، در فردا - فردایی که از آمدنش و آنچه همراه دارد ناآگاهید - والی و زمامدار (با این ویژگی که بر اساس وراثت از حکومت های قبل، یا بند و بست با گروهها و احزاب چپ و راست، یا سرسپردگی به استعمارگران شرق و غرب روی کار نیامده) کارفرمایان و اعمال آن حکومتها را بحسب تجاوزات و خیانتهایی که مرتکب شده اند، محاکمه نموده، به کیفر رساند؛ و زمین پاره های جگر خود را برای او بیرون آورد، و از روی تسلیم و فروتنی کلیدهای خود (اختیار گوشه و کنار جهان) را به سوی

او اندازد؛ و آنگاه او روش زمامداری و آیین دادگستری پیامبر را به شما نشان دهد، و آثار مرده و فراموش شده کتاب و سنت را دگر بار زنده، و به اجراء و گسترش در آورد.

ابن ابی الحدید در ذیل این فراز نوشته است:

«أن الوالی یعنی امام الذی یخلقه الله تعالی فی آخر الزمان».

بدون شك مقصود از والی در این عبارت امامی است که خداوند سبحان او را در آخر الزمان خلق خواهد کرد.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۷، ۳۴۳

۲. علی علیه السلام در نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

(۱۶۴)

۱۱ - بدعت ستیزی و ارزش گستری

از روایات و ادعیه مربوط به وجود مقدس امام زمان «عج» استنباط می کنیم که با حکومت جهانی حضرتش، سنت های غلط مخصوصا در مورد ازدواج و مرگ و میر و امثال آن از بین می رود. و در همه مسائل مربوط به زندگی انسانها حتی در مورد شهرسازی و ساختمان سازی، اصول اسلامی حاکم می شود.

روایت زیر به بعضی از این امور اشاره می کند:

در حدیثی نقل شده که امام مهدی «عج» راه‌ها را وسیع می‌کند، آب‌های ناودان‌ها و فاضلاب‌ها را که به راه‌های عمومی می‌ریزد، قطع می‌کند و کارهایی را که موجب راه‌بندان می‌شوند، رفع می‌کند. خلاصه، امور شهری را سامان خواهد داد.^(۱)

امام محمدباقر علیه‌السلام می‌فرمایند:

«وسع الطريق الاعظم و كسر كل جناح خارج في الطريق و ابطال الكنف و التايب الى الطرقات».^(۲)

راه‌های اصلی را توسعه می‌دهد، بالکن‌هایی را که به خارج جاده‌ها آمده و از دیگران سلب آزادی کرده است از بین می‌برد، ناودانهایی را که به کوچه‌ها می‌ریزد از بین می‌برد.

۱۲ - پایان گرفتن مصیبت‌های بشر

همه مردم دنیا خوشحال خواهند بود یعنی غم و اندوه حاصل از گرفتاریهایی که بشریت با آن دست به گریبان است از بین می‌رود. (افسردگی و اضطراب ریشه کن می‌گردد)

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

«يفرح به اهل السماء و اهل الارض و الطير و الوحوش و الحيتان في البحر».^(۳)

ساکنان آسمان، مردم روی زمین، پرندگان هوا، درندگان صحراها و ماهیان دریاها همه و همه از او خشنود خواهند شد.

۱۳ - رونق کشاورزی

در کشاورزی انقلابی صورت گرفته بطوری که در هیچ کجای دنیا دیگر زمین بایر

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹

۲. المفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ص ۱، ۳۶۵

۳. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۲.

(۱۶۵)

و خشک وجود نخواهد داشت.

۱۴ - کمال صنعت

در صنعت و معادن انقلابی بزرگ رخ داده و همه گنجهای زمین استخراج می شود و صنعت به حد مال می رسد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «... يظهر الله له كنوز الأرض و معادنها؛ خداوند، گنجهای زمین و معادن آن را برای امام مهدی «عج» ظاهر خواهد کرد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: ... هنگامی که قائم ما قیام کند، آسمان، باران خود را فرو خواهد ریخت و زمین، گیاهان خود را خواهد رویانید ... به گونه ای که زن، میان عراق و شام راه خواهد رفت و همه جا بر روی گیاه پا خواهد گذاشت ...^(۱)

۱۵ - اشاعه فرهنگ قرآن

همه مردم قرآن کریم را فرا گرفته و از آن بهره‌مند می‌شوند .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام با اشاره به قیام حضرت مهدی «عج» می‌فرماید: «کأَنِّي أُنْظِرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يَعْلَمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلَ»؛

گویا شیعیان ما اهل بیت علیهم‌السلام را می‌بینم که در مسجد کوفه گرد آمده‌اند و خیمه‌هایی برافراشته‌اند و در آن‌ها قرآن کریم را آن چنان که نازل شده است، به مردم یاد می‌دهند.^(۲)

۱۶ - فراگیر شدن عمران و آبادانی

همه شهرها و روستاها در سراسر کره زمین آباد شده و دیگر منطقه محروم وجود نخواهد داشت .

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عُمرَ» بر روی زمین، هیچ خرابی نخواهد بود، مگر این که آباد خواهد شد.^(۳)

۱۷ - پیشرفت علوم مادی

علوم مادی به کمال خود می‌رسد.

۱ . بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳.

۲ . نهج البلاغه، ترجمه و شرح علینقی فیض الاسلام، خ ۱۳۸، ج ۳، ص ۴۲۴، مرکز نشر آثار فیض الاسلام.

۳ . بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

امام صادق علیه السلام می فرماید: علم، بیست و هفت حرف است. تمام آن چه انبیا آورده اند، دو حرف است و مردم، تا امروز، بیش از آن دو حرف نمی شناسند. هنگامی که قائم ما «عج» قیام کند، بیست و پنج حرف را می آورد و بین مردم توسعه خواهد داد و به دو حرف قبلی اضافه خواهد کرد تا بیست و هفت حرف کامل شود.^(۱)

۱۸ - طولانی شدن سالها

مقدار هر سال در زمان حکومت حضرت مطابق ده سال قبل از زمان ظهور است. عن الامام الباقر علیه السلام: (اذا قام القائم «عج» سار الى الكوفه... فيمكث على ذلك سبع سنين مقدار كل سنة عشر سنين من سنيكم هذه، ثم يفعل الله ما يشاء، قال: قلت له: جعلت فداك فكيف تطول السنون؟ قال: يأمر الله تعالى الفلك باللبوث و قله الحركة فتطول الأيام لذلك والسنون، قال: قلت له: انهم يقولون ان الفلك ان تغير فسد، قال: ذلك قول الزنادقه، فأما المسلمین فلا سیل لهم الى ذلك، و قد شق الله تعالى القمر لنبیه صلی الله علیه وآله ورد الشمس قبله لیوشع بن نون علیه السلام و اخبر بطول یوم القیامه و انه «كألف سنة مما تعدون».^(۲)

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت مهدی بعد از ظهور به کوفه می رود و هفت سال که هر سال مطابق ده سال شما است در آنجا توقف می کند. (بعد حضرت درباره نوع سال در زمان حضرت مهدی عج مطالبی فرمودند)

۱۹ - عضویت ملائکه و جن در لشکر امام (عج)

این هم از برکات حکومت حضرت است که ملائکه و جن در کنار سایر انسان‌ها، یاری‌گر امام علیه‌السلام هستند.

روایت شده همانطور که سلیمان نبی علیه‌السلام در لشکرش از جنیان استفاده می‌نمود، امام «عج» هم از جن و علاوه بر آن از ملائکه استفاده می‌نماید.^(۳)

۲۰- زنده شدن تعدادی از اولیاء خدا

از جمله برکات حکومت حضرتش آنست که عده‌ای از اولیاء خدا زنده شده و توفیق

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶

۲. الارشاد: ج ۲، ص ۳۸۵؛ و کشف الغمه: ج ۲، ص ۴۶۶، باب: ذکر علامات قیام القایم (عجل الله تعالی فرجه).

۳. منتخب الأنوار المضيئه: ص ۶۹؛ و کمال الدین: ص ۶۷۲ باب فی نوادر الکتاب: ح ۲۲۲.

(۱۶۷)

مجاهدت در رکاب امام را پیدا کرده و مردم آن‌ها را زیارت می‌کنند.

«و قد روی انه یخرج مع القائم علیه‌السلام من ظهر الکوفه سبعة و عشرون رجلاً، خمسة عشر من قوم موسى علیه‌السلام الذین کانوا یهدون بالحق و به یعدلون، و سبعة من أهل الکهف، و یوشع بن نون، و سلمان، و ابو دجانه الأنصاری، و المقداد، و مالک الأشر فیکنونون بین یدیه أنصاراً و حکاماً».^(۱)

روایت شده که پانزده نفر از قوم موسی علیه السلام و هفت نفر اصحاب کهف همچنین شخصیت‌هایی چون یوشع نبی، سلمان فارسی، ابودجانه و مقداد و مالک اشتر یاری‌گر امام عصر «عج» هستند. (حضرت خدیجه س و خانمی بنام نسیبه نیز زنده می‌شوند و در کنار حضرت خواهند بود)

۲۱ - ازین رفتن ترس و زبونی

«عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام عن أبیه عن جده علیه السلام قال: قال أمير المؤمنين علیه السلام و هو علی المنبر: (يخرج رجل من ولدی فی آخر الزمان، ... اذا هز رايته أضاء لها ما بين المشرق والمغرب، و وضع يده علی رؤوس العباد، فلا يبقى مؤمن الا صار قلبه اشد من زبر الحديد)».^(۲)

علی علیه السلام بر سر منبر فرمود وقتی حضرت مهدی ظهور می‌کند دست خود را بر سر بندگان گذارد آنگاه دل افراد از (فرط شجاعت) توده‌های آهن سخت‌تر و قوی‌تر شود.

۲۲ - طولانی شدن عمر اصحاب امام عصر «عج»

كما أن أعمار أصحابه (عجل الله تعالى فرجه) تطول، قال ع: (ويعمر الرجل فی ملكه علیه السلام حتی یولد له ألف ذکر لا یولد فیهم انثی)».^(۳)

آنقدر عمر اصحاب زیاد می‌شود که گاهی شخصی دارای هزار اولاد می‌گردد!

۲۳ - برپایی باشکوه نماز جمعه

نماز جمعه به امامت حضرت مهدی عج در مسجدی در پشت کوفه که هزار درب دارد برگزار شده با این وجود عده‌ای موفق به ورود به مسجد و حضور در نماز جمعه نمیشوند.

«عن أبي عبد الله عليه السلام: ان قائمنا اذا قام اشرفت الأرض بنور ربها واستغنى العباد من ضوء

۱. الارشاد: ج ۲، ص ۳۸۶؛ عن أبي عبد الله عليه السلام، والصرط المستقيم: ج ۲، ص ۴۵۴، و أعلام الوری: ص ۴۶۴.

۲. کمال الدین: ص ۶۵۳، ح ۱۷،

۳. بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۳۳۰، ب ۲۷، ح ۵۲؛ و ص ۳۳۷، ح ۷۷.

(۱۶۸)

الشمس، و يعمر الرجل فی ملكه حتى یولد له ألف ذکر لا یولد فیهم انثی، و یبنی فی ظهر الکوفه مسجدا له ألف باب، و یتصل بیوت الکوفه بنهر کربلاء و بالحیره حتی یمخرج الرجل یوم الجمعة علی بغله سوفاء یرید الجمعة فلا یدرکها»^(۱).

۲۴ - تسخیر ابرها بدست امام «عج»

امام بوسیله ابرها در آسمان‌ها حرکت و از این قاره به قاره دیگر مسافرت می‌نماید.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«و ان الله تعالى يسخر له عليه السلام سحاباً فيه الرعد والبرق، فيجلس الامام عليه، فيذهب الغمام به الى طرق السماوات السبع والأرضين السبع، و هكذا لأصحابه فان بعضهم يسير في السحاب».^(۲)

خداوند سبحان ابرهای دارای رعد و برق را در تسخیر او قرار دهد و امام بر ابر سوار شده و آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه را در می‌نوردد. و اصحابش هم این چنین است.

۲۵ - کمک کردن حیوانات درنده به حضرت

«فعن أبي جعفر عليه السلام قال: (كأني بأصحاب القائم عليه السلام وقد أحاطوا بما بين الخافقين فليس من شيء الا وهو مطيع لهم حتى سباع الأرض وسباع الطير، يطلب رضاهم في كل شيء حتى تغمر الأرض على الأرض و تقول: مربى اليوم رجل من أصحاب القائم».^(۳)

امام باقر علیه السلام فرمود گویا اصحاب قائم را می‌بینم که همه افراد مطیع آنها شده حتی حیوانات درنده و پرندگان وحشی هم فرمانبردار آنها می‌شوند .

۲۶ - اعجاز در خوراکی و نوشیدنی ها

در طول جنگها و مسافرت‌های امام با یارانش به سرزمین‌های مختلف ، نیازی به تهیه آذوقه نیست و به اعجاز الهی غذا و آب برای آنها آماده می‌گردد .

«و قد ورد عن الامام الباقر عليه السلام انه قال: اذا قام القائم بمكة و أراد أن يتوجه الى الكوفة نادى مناد: ألا لا يحمل أحد منكم طعاماً ولا شراباً، و يحمل معه حجر موسى بن عمران عليه السلام الذي انبجست

۱. بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۳۳۰، ب ۲۷، ح ۵۲؛ و ص ۳۳۷، ح ۷۷

۲. کمال الدین: ص ۶۷۲، باب فی نوادر الکتاب، ح ۲۴

۳. کمال الدین: ص ۶۷۳؛ باب فی نوار الکتاب، ح ۲۶.

(۱۶۹)

منه اثنتا عشرة عیناً، فلا ينزل منزلاً الا نصبه فانبعثت منه العيون، فمن كان جاعاً شبع و من كان ظمآنً روى، فيكون زادهم حتى ينزلوا النجف من ظاهر الكوفة، فاذا نزلوا ظاهرها انبعثت منه الماء واللبن دايماً، فمن كان جاعاً شبع و من كان عطشاناً روى.^(۱)

وقتی امام زمان می خواهد از مکه به کوفه رود منادی به یاران حضرت ندا می کند غذا و نوشیدنی با خود نیاورید. سپس امام بوسیله سنگ حضرت موسی ع که همراه دارد، هر کجا لشکر توقف کنند چشمه ها جاری می کند که هم سیر کننده و هم سیراب کننده هستند.

بقیة الله

یکی از القاب امام عصر «عج» بقیه الله است .

«بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ».^(۲)

«این بقیة الله التي لا تخلو من العتره الهاديه؟» «دعای ندبه»

در این نوشتار به توضیح لقب بقیه الله می پردازیم .

بقیه الله یعنی امام عصر (عج) شخصیتی است که باقیمانده از هزاران حجت الهی است .
حجتهای الهی شامل پیامبران و جانشینان آنها یکی یکی آمدند و رفتند . پیامبر اسلام نیز
بعد از ۶۳ سال رحلت کردند . امیرمؤمنان هم بعد از ۶۳ سال زندگی پر برکت بشهادت
رسیدند و رفتند . و همین طور امامان دیگر یکی پس از دیگری آمدند و نور افشانی
کردند سپس به شهادت رسیدند .

«مستحفظا بعد مستحفظ من مدّة الى مدّة اقامة لدينك و حجة على عبادك . . .»

«صالح بعد صالح و صادق بعد صادق . . .»

بقیه الله یعنی اگر کسی می خواهد به آدم علیهم السلام نگاه کند به امام زمان نظر کند .
اگر کسی می خواهد به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام نگاه کند، به امام
زمان نظر کند .

اگر کسی می خواهد به جمال حضرت محمد صلی الله علیه و آله نگاه کند به امام زمان نظر
کند .

اگر کسی می خواهد به صورت و سیرت فاطمه و علی علیهما السلام نظر کند به امام
عصر (عج) نظر بیاندازد . و خلاصه امام عصر (عج) آینه تمام نمای هر یک از امامان
علیهم السلام است .

۱ . کمال الدین: ص ۶۷۱، باب فی نوادر الکتاب، ح ۱۷،

۲ . سوره هود، آیه ۸۶

این معنای بقیه الله است که امام عصر(عج) در صورت و سیرت پیامبرگونه و امام گونه است .

معنای دیگر بقیه الله این است که علوم و دانش همه انبیاء و امامان علیهم السلام در امام عصر(عج) جمع شده است . البته امام عصر(عج) از زمان امامت تا زمان ظهور، علوم همه پیامبران را دارد ولی بعد از ظهور علمی که بشر تا آن روز به آن نرسیده و حتی پیامبران به آن دست نیافته اند را به بشریت عرضه می نماید .

او به همه کتابهای آسمانی آشناست . او به همه زبانها آگاهی دارد . او گذشته و آینده افراد را به اذن الهی می داند .

معنای دیگر بقیه الله آنست که امام باقی مانده تا حکومت عدل الهی را در سراسر جهان برپا کند . او باقی مانده تا احکامی را که در آنها تحریف ایجاد شده، به اصلش برگرداند . لذا امام عصر، نماز را، نماز جمعه و جماعت را . مساجد را . منابر را . ساختمانهای مسکونی را به آنطور که خداوند سبحان راضی است برمی گرداند . زکات را با اجبار می گیرد . حدود الهی را همگی اجرا می نماید . در اثبات جرم، بدون شاهد همانند داود علیه السلام ، قضاوت می نماید .

یکی دیگر از معانی بقیه الله این است که حضرت باقی مانده تا قدرت خداوند سبحان را بر جهان حاکم کند. در این رابطه به مطلب زیر اشاره می شود.

آیا رفتار امام مهدی و مردم زمان او با چهره سایر امامان و مردمان در غیر زمان حکومت مهدی «عج» متفاوت است؟

آری خداوند، رفتار آقا امام زمان «عج» را متفاوت با رفتار سایر ائمه علیهم السلام قرار داده است .

اگر امیرمؤمنان علیه السلام بخاطر مصالح اسلام بیست و پنج سال خانه نشین شد و مجبور بود که به مسجد رفته و پشت سر امام جماعت آن زمان نماز بخواند و با اینکه معدن علم و گنجینه فضایل بود ولی مردم متوجه این شخصیت بزرگ نبودند و به کارهای خود مشغول بودند و از حضرت استفاده نمی نمودند و در دوران پنج ساله حکومت هم باز امام مظلوم بود و گاه برای جمع آوری سپاه چندین روز تلاش می کرد و آنوقت تعداد کمی لبیک

(۱۷۱)

می گفتند و عده ای هم با حضرت دشمنی می ورزیدند و گاه در حال سخنرانی به حضرت ناسزا می گفتند: و خلاصه مظلومانه زندگی نمود و مظلومانه شهید شد . . .

اگر امام مجتبی علیه السلام ده سال با مظلومیت زندگی کرد و باید به خلیفه احترام می گذاشت و او را امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب می کرد و . . .

اگر امام حسین علیه السلام ده سال با مظلومیت زندگی کرد و در ظاهر باید از خلیفه وقت اطاعت مینمود و او را جانشین خدا و . . . صدا می کرد و در آخر با مظلومیت کشته شد و اهل و عیالش را به اسیری بردند .

اگر امام سجاد علیه السلام ۳۵ سال با مظلومیت زندگی کرد و در تحت بیعت خلفای فاسق بود و . . .

اگر امام باقر علیه السلام بیست سال امامتش را در زیر اطاعت خلفای ظالمی چون هشام بن عبدالملک بسر برد و باید به دستورات او عمل می نمود .

اگر امام صادق علیه السلام مظلومانه زندگی نمود و بارها مورد ظلم واقع شد که گاه درب خانه او را آتش می زدند و مرتب به شام فراخوانده می شد و باید خلفای فاسق مثل منصور را امیرمؤمنان می خواند و ...

اگر امام کاظم علیه السلام ۱۴ سال در سیاه چالهای هارون و خلفای فاسق و ستمگر زندگی نمود.

اگر امام رضا علیه السلام ۲۱ سال امامت خود را با مظلومیت گذراند و مامون عباسی هر دفعه به یک نحو به حضرتش جسارت میکرد و حتی از نماز عید خواندن حضرت جلوگیری می نمود و امام را وسط راه برمیگرداند و در آخر هم او را با زهر شهید نمود .

اگر امام جواد علیه السلام در بیست و پنج سالگی با مظلومیت شهید شد .

اگر امام هادی علیه السلام را چنان اذیت می کردند که نیمه های شب او را به مجلس شراب متوکل بردند و خلیفه فاسق امر به نوشیدن شراب و خواندن شعر عاشقانه کرد .

اگر امام عسکری علیه السلام را سالها در زندان کردند و در محاصره لشکریان قرار دادند که به عسکری معروف شد سپس او را به شهادت رساندند .

اما، امام عصر (عج) هرگز در زیر بیعت هیچ یاغی و طاغوتی قرار نخواهد گرفت و با

هیچ ستمگری بیعت نکرده و نمی کند و هیچ طاغوت و فرعون را آقا و مولی و امیر
صدا نمی کند و پشت سر هیچ احدی نماز نمی گذارد و هیچ قدرتمندی بر او پیروز
نمی گردد .

مهدی «عج» همیشه پیروز است و مهدی «عج» همیشه با شکوه است . مهدی «عج»
هیچگاه مظلوم نخواهد بود و احدی را نمی رسد که به مولای ما ظلم نماید .

مهدی «عج» بت شکن و فرعون کش و ذلیل کننده کفار و عزت دهنده به مؤمنان است .

مهدی «عج» ابر قدرت است . مهدی شکننده شوکت ستمگران است .

مهدی «عج» خوار کننده هر قدرتمند، خراب کننده هر بنای ظلم، ویران کننده هر کاخ
ستمگر، آزاد کننده هر زندانی مظلوم، خنثی کننده هر توطئه علیه دین، سرنگون کننده
هر پرچم ظلم، نابود کننده هر فرعون، درهم شکننده هر لشکر کفر، آتش زننده بتها،
ریزنده خون مستکبرها، ویران کننده دژهای ستم، بالا رونده از همه کوهها و دشتها و
تسخیر کننده همه گنجها و به اطاعت درآورنده همه سرزمینهاست .

و این یکی دیگر از معانی بقیه الله می باشد.

* * *

چرا عده ای از افراد باتقوا و پاکدامن هر چه دعا می کنند موفق به دیدار امام زمان «عج»
نمی شوند؟

زیرا اینگونه نیست که هر که خوب باشد جمال دلربای حضرت را ببیند . بلکه رؤیت

حضرت بر اساس حکمت است و هر که را که حکمت الهی ایجاب کند این توفیق نصیبش می شود همچنین توفیق زیارت حضرتش دلیل بر این نیست که فرد زیارت کننده از باقی مردم بالاتر است چه بسا افرادی باشند که توفیق زیارت حضرتش را پیدا نکنند ولی از نظر تقوا و علم و فضیلت از بعضی از کسانی که این توفیق را داشته اند بالاتر باشند .

روزی دیدند که «آخوند ملاعلی معصومی همدانی» دست بر محاسن گرفته و مغموم و ناراحت نشسته است . طلبه ای پرسید آقا از چی ناراحت هستید؟ فرمود از اینکه بیش از ۵۰ سال است که نوکری امام زمان (عج) را می کنم اما چرا آقا جمال خود را بمن نشان نمی دهد؟

همچنین دیدار امام عصر «عج» در زمان غیبت کبری هدف نیست بلکه هدف انجام

(۱۷۳)

وظایفی است که حضرتش انتظار دارند شیعیان انجام دهند . اگر کسی موفق به انجام وظیفه شد حتی اگر توفیق زیارت مهدی «عج» را نداشت باکی نیست همینکه قلب مقدسش از ما راضی باشد زهی سعادت است .

ولایت فقیه

یکی از مسائل مهم مربوط به امام زمان عج، کیفیت اجرای احکام اسلام و رهبری امت اسلامی در دوران غیبت کبری می باشد.

ابتدا باید درباره امامت به آیات و روایات اشاره کنیم سپس روایاتی که دلالت بر تایید رهبری فقهاء در عصر غیبت کبری می آوریم.

قدس سره «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ».

درباره آیه فوق جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد که اولی الامر که ما باید از آنها اطاعت کنیم کیانند؟ و حضرت فرمود: جانشینان من که اول آنها علی علیه السلام و بعد حسن علیه السلام و حسین علیه السلام سپس علی بن الحسین آنگاه محمد باقر که تو او را می بینی پس سلام مرا برسان! سپس جعفر صادق و بعد از او موسی کاظم و بعد از او علی الرضا و بعد از او محمد جواد و بعد از او علی هادی و بعد از او حسن عسگری و بعد از او قائم منتظر مهدی علیه السلام هستند که بعد از من امام و پیشوا خواهند بود (۱).

و در زمان غیبت امام مهدی عج، به صراحت سخن امام عصر، فقهاء جامع الشرایط رهبری جامعه اسلامی را بدست می گیرند.

۲- «وإذا ابتلى إبراهيم ربه بكلمات فاتمهن قال انى جاعلك للناس اماما قال ومن ذريتى قال لا ينال عهدى الظالمين» (۲).

(وقتی خداوند، ابراهیم را با کلمات امتحان کرد و او هم موفق شد. خداوند سبحان فرمود من تو را بعنوان پیشوای مردم انتخاب کردم. ابراهیم سوال کرد آیا این فضیلت در ذریه من هم وجود دارد؟ خداوند سبحان فرمود عهد امامت به افراد ظالم نخواهد رسید.) طبق آیه مذکور باید امام، از گناهان پاک باشند و عادل باشند. (پس حکومت شاهان

۱. اثبات الهدی، ج ۳، ص ۱۲۳

۲. بقره/۱۲۴

ظالم باطل است)

۳- «ولا تتركوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار»^(۱)

(به ستمکاران تکیه نکنید که جهنمی می شوید.)

طبق آیه مذکور رهبری ستمکاران مردود است.

۴- «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^(۲)

آنان (که خدا را یاری می کنند) کسانی هستند که اگر در روی زمین به آنان تمکن بخشیده و اقتدار دهیم ، نماز به پاداشته ، زکات می پردازند، و امر به معروف ونهی از منکر می کنند و عاقبت کارها به دست خداست .

آیه فوق در مقام ستایش بندگان موء من خدا می فرماید: اگر به آنان قدرتی دهیم و حکومتی تشکیل دهند به سه امر مهم : اقامه نماز، پرداخت زکات و امر به معروف و نهی از منکر می پردازند. روشن است که تحقق این امور در حکومت اسلامی ، در درجه اول از حاکم اسلامی مورد انتظار بوده و از وظایف او به شمار می رود.

۵- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَاءُؤُونَكُمْ خَبَالًا وَدُومًا عَنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْأَيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»^(۳)

ای اهل ایمان ! از غیر همدینان خود دوست صمیمی و همراه نگیرید، چه آنکه آنها از خلل و فساد در کار شما ذره ای کوتاهی نمی کنند، آنها همیشه مایلند که شما در رنج

و سختی باشید، دشمنی شما را بر زبان هم آشکار می سازند. در صورتی که آنچه در دل پنهان می دارند بیش از آن است که بر زبانشان آشکار می شود، ما آیات خود را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید.

در این آیه ، اصول سیاست خارجی و روابط بین الملل در حکومت اسلامی بیان شده است ، و روشنگر وظیفه حاکم اسلامی در این زمینه است ، که با هر کشوری رابطه دوستی برقرار نسازد.

۱. هود/۱۱۳

۲. حج ، آیه ۴۱

۳. آل عمران ، آیه ۱۱۸

(۱۷۵)

۶ «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ...»^(۱)

برای مقابله با دشمنان آنچه را می توانید از نیرو و تجهیزات نظامی (اسبان سواری آماده کنید تا بدین وسیله دشمنان خدا و دشمنان خودتان را بترسانید و نیز گروه دیگری را که شما بر دشمنی آنان آگاه نیستند و خدا آگاه است .

در این آیه ، جامعه اسلامی مکلف شده تا انواع نیروهای نظامی ، سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و... را برای دفاع در برابر دشمن آماده سازد. و با توجه به هدف این آمادگی

که ایجاد ترس در دل دشمنان و سلب جرات و جسارت آنها برای هجوم به سرزمینهای اسلامی می باشد ، باید کمیت و کیفیت تجهیز این نیروها بگونه ای باشد که این هدف را تاءمین کند و نه تنها دشمنان شناخته شده بلکه دشمنان ناشناخته نیز از توانمندی مسلمانان به هراس افتند.

امام عسگری فرمود: فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ وَ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلَّدُوهُ^(۲)

(هر کسی از فقهاء خودنگه دار باشد و مواظب دینش باشد و مخالف هوای نفسش عمل کند و مطیع دستورات خداوند سبحان باشد بر عوام است که از او تبعیت کنند.)
طبق روایت فوق در زمان غیبت امام عصر عج، فقهاء نایب عام امام زمان عج هستند و مردم باید از او تبعیت نمایند.

امام زمان عج، در توقیعی که در جواب اسحاق بن یعقوب نوشتند اعلام کردند:
وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ^(۳).

و در مورد رویدادهای پدید آمده ، باید به راویان حدیث ما رجوع کنید، آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم .

۱. انفال ، آیه ۶۰

۲. وسائل الشیعه ۹۴/۱۸

۳. وسائل الشیعه ۱۰۱/۱۸

در این روایت ، وظیفه افراد در زمینه «حوادث واقعه» مشخص شده و منظور از آن ، هر پیشامد فردی اجتماعی ، سیاسی و حکومتی است که برای مسلمانان روی می دهد. امام عصر (عج) در این مورد فرمود در حوادث و مشکلات به راویان حدیث ما یعنی فقها مراجعه کنید. مرحوم شیخ انصاری می گوید: مراد از حوادث ، ظاهراً مطلق اموری است که مردم در مورد آنها از نظر عرف یا عقل یا شرع چاره ای جز مراجعه کردن به رئیس و حاکم ندارند.

امیرالموءنن علی (ع) در آغاز حکومت خود، دلیل پذیرفتن آن مسوء ولیت بزرگ را گرفتن حق ستمدیده از ستمگر شمرد، که خداوند آن را بر عهده دانشمندان گذارده است .

«أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا»^(۱)

سوگند به آن خدایی که دانه را شکافت و انسان را خلق کرد، اگر این افراد حاضر نمی شدند و به سبب وجود یاران ، حجت تمام نمی شد و خدا از دانشمندان پیمان نگرفته بود که بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم ، آرام نگیرند، افسار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم و رهایش می کردم .

امام باقر(ع) از رسول خدا(ص) چنین نقل کرده است :

«لَا تَصْلَحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَحِلْمٌ يَمْلِكُهُ بِهِ غَضَبُهُ وَحُسْنُ الْوِلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ»^(۲)

هیچ کس صلاحیت امامت و رهبری مسلمانان را ندارد، مگر آنکه دارای این سه خصلت باشد: تقوایی که او را از معصیت الهی باز دارد، حلمی که در پرتو آن ، غضب خود را کنترل کند، ولایتی نیکو نسبت به رعیت داشته آنگونه که برای آنان همچون پدری مهربان باشد.

امام صادق (ع) به مفضل بن عمر فرمود: ای مفضل !

۱. نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، ص ۵۲

۲. اصول کافی ، ج ۱، ص ۳۳۶

(۱۷۷)

«وَالْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا يَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ»^(۱)

کسی که به زمان خویش آگاه باشد، شبهات بر وی هجوم نمی آورد.

بنابراین ، حاکم اسلامی برای احراز این شرط، باید به مسائل سیاسی ، اجتماعی زمان خود آگاه باشد تا بتواند با شناخت کامل نسبت به دوستان و دشمنان ، برنامه ریزی و موضع گیری کند و بپیش بینی ، آینده نگری و قاطعیت ، جامعه اسلامی را از دام نیرنگها و گرداب حوادث نجات بخشد.

حضرت علی (ع) فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَاعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ»^(۲)

ای مردم! سزاوارترین مردم به امر خلافت، تواناترین آنان به آن و داناترین آنها نسبت به دستورات خداوند در امور مربوط به خلافت است.

رسول خدا(ص) فرمود:

«مَا وَكَلْتُ أُمَّةً قَطُّ أَمْرَهَا رَجُلًا وَفِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ يَذْهَبُ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَا تَرَكُوا»^(۳)

هرگز امتی کار خود را به مردی که داناتر از او در بین آنها وجود دارد واگذار نکرده، مگر آنکه پیوسته کار آنان رو به پستی و عقب ماندگی رفته است تا آنگاه که باز گردند به آنچه (ترجیح داناتر) که ترک کرده بودند.

حضرت علی (ع) در حدیثی صفات امام را به تفصیل بیان کرده، چنین فرمود:

«اما آنچه مربوط به صفات ذاتی امام است، اینکه امام واجب است زاهدترین، داناترین، شجاعترین و باکرامت ترین مردم بوده و دارای فضایل دیگری که نظیر آنهاست باشد... و اگر امام به تمام واجبات الهی عالم نباشد، واجبات را تحریف می کند، پس حرام را حلال می کند و بطور قهری هم خود و هم دیگران را گمراه می سازد... و شرط دوم اینکه امام باید داناترین مردم به حلال خدا و حرام او و اقسام مختلف احکام الهی و اوامر و نواهی او و هر آنچه که مردم به آن نیازمندند بوده و خود از دیگران بی نیاز باشد.»^(۴)

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶

۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۵۵۸

۳. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۱۸

(۱۷۸)

از روایت یاد شده استفاده می شود که علم و فقاہت در دین، بلکه اعلیّت در احکام خدا یکی از شرایط ضروری امامت می باشد، و با تعمیم ملاک، ضرورت این شرط را برای رهبری و نیابت از امام در عصر غیبت نیز می توان استفاده نمود.

امام باقر (ع) فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

«لَا عَذْبَنَ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً»^(۱)

هر رعیتی را که در اسلام به ولایت امام ستمگری که از جانب خدا نیست، نزدیک شود به تحقیق عذاب خواهم کرد اگر چه آن رعیت در اعمال خود نیکوکار و پرهیزکار باشد.

امام حسین (ع) در نامه ای که هنگام اعزام مسلم بن عقیل به کوفه نوشت، صفات حاکم مسلمانان را این گونه بیان فرمود:

« فَلَعَمْرِي مَا إِلَّا إِمَامٌ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ، الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ، الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ »^(۲)

به جان خودم سوگند! پیشوای جامعه جز آن کس که بر اساس کتاب خدا حکم کند و به قسط قیام نماید و متدین به دین خدا باشد و نفسش را وقف ذات حق کند، نیست.

بنابراین، شرط عدالت در بالاترین درجه آن، یکی از شرایط عمده و اساسی حاکم اسلامی بوده و هر گونه پیروی از حکام ستمگر، حرام می باشد. از روایات استفاده می شود که رهبر و ولی امر مسلمانان باید از بعضی صفات رذیله، همچون بخل، حرص، طمع، سازشکاری و هر صفت ناپسند دیگری که با عدالت کامل منافات دارد، پاک و منزّه باشد.

حضرت علی (ع) فرمود:

«وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالْدِّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَهُ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلَ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْتَةٌ وَلَا لِالْجَاهِلِ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ وَلَا لِالْجَافِي فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ وَلَا لِالْخَائِفِ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَلَا لِمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۴۴

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۷، انتشارات کتابفروشی اسلامیة

۳. ارشاد، شیخ مفید، ص ۱۸۶

(۱۷۹)

بِالْحَقُّوقِ وَيَقِفُ بِهَادُونَ الْمَقَاطِعِ وَلَا لِمُعْطَلٍ لِّلْسُنَةِ فَيُهْلِكُ الْأُمَّةَ»^(۱)

و شما بخوبی می دانید که جایز نیست برای کسی که حاکم بر ناموس و جان و مال مردم بوده و اموال عمومی و احکام و رهبری آنان را در دست دارد، «بخیل» باشد که در آن صورت به اموال آنان آزمند می گردد، و نه «ناآگاه و جاهل» که با نادانی خود آنان را به گمراهی می کشاند، و نه «جفاکار» که با جفای خویش، رابطه خود را با آنان می گسلد، و نه «حیف و میل کننده اموال» که در آن صورت دسته ای را به خود نزدیک کرده و دسته دیگری را طرد می کند و نه «رشوه خوار در قضاوت» که حقوق را پایمال کرده و حق را در غیر جایگاه آن نگه می دارد، و نه «تعطیل کننده سنت» که امت را به سوی هلاکت سوق می دهد.

پیامبر اکرم (ص) هنگامی که معاذبن جبل را در سال دهم هجرت، به یمن فرستاد به او چنین فرمود:

«ای معاذ! قرآن خدا را به آنها بیاموز، ادب آنان را با اخلاق شایسته نیکو ساز، مردم را چه خوب و چه بد در مقام و درجه خودشان قرار ده، امر خدا را در میان آنها اجرا کن و در امر خدا و مال او هیچ کس را مورد استثنا و درکناری قرار نده، زیرا اختیار احکام خدا به دست تو و جای ولایت تو نیست، و مال هم مال تو نیست، امانت آنها را کم باشد یا زیاد به آنها پرداز. بر تو باد به مدارا و گذشت تا جایی که حق ترک نشود که نادان بگوید حق خدا را ترک کردی، از کارمندان خود در هر چه می ترسی دچار عیب شوی پوزش طلب تا تو را معذور دارند، رسوم و آداب جاهلیت را از میان مردم ببر، مگر آنچه را اسلام زنده داشته است. امر اسلام را چه کوچک و چه بزرگ، به تمامی آشکار کن، بیشتر همت تو به نماز باشد که پس از اقرار به دین، نماز به منزله سراسلام است، مردم را به خدا و روز جزا یاد آوری کن و همواره موعظه نما، زیرا که مردم را به عمل به آنچه خدا دوست دارد، نیرومندتر سازد، آن گاه معلّمان را در

میانشان پراکنده کن و خدایی را عبادت کن که به وی باز می گردی و در راه خدا از هیچ سرزنی مترس.»^(۲)

۱. نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، ص ۴۰۷

۲. تحف العقول ، ص ۲۵، چاپ بیروت

(۱۸۰)

حضرت علی (ع) در عهدنامه معروف خود به مالک اشتر چنین می نویسد:

«هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَكَ بَنَ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ، حِينَ وَلَاهُ مِصْرَ: جَبَايَهُ خَرَاجُهَا وَجِهَادَ عَدُوِّهَا وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا»^(۱)

این دستوری است که بنده خدا علی امیرالمؤمنین به مالک اشتر پسر حارث در پیمان خود با او، امر فرموده ، هنگامی که او را والی مصر گردانیده : تا خراج آنجا را گرد آورد، و با دشمن آن بجنگد و به اصلاح حال مردم آن پردازد، و شهرهای آنجا را آباد سازد.

حضرت علی (ع) فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَدِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةٌ فِي سُلْطَانٍ وَلَا اِلْتِمَاسَ شَيْئٍ مِنْ قُضُولِ الْحُطَامِ وَلَكِنْ لِنُرِدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْتِيَ مِنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ»^(۲)

بار خدایا تو می دانی که آنچه از ما صادر شده ، نه برای میل و رغبت در سلطنت و خلافت بوده ، و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع پست دنیا، بلکه برای این بود که نشانه های دین تو را باز گردانیم و در شهرهای تو اصلاح و آسایش برقرار کنیم تا بندگان ستم کشیده ات در امن و آسودگی باشند و احکام تو که ضایع مانده جاری شود.

حضرت علی (ع) فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ، فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّشِيحَةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فَرِيئِكُمْ عَلَيْكُمْ وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَتَاءُ ذِيكُم كَيْمًا تُعَلَّمُوا»^(۳)

ای مردم! من بر شما حقی دارم و شما بر من حقی دارید، حق شما بر من خیر خواهی کردن برای شما و رساندن غنیمت و حقوقتان از بیت المال به شماست و تعلیم شما تا نادان نمانید، و تربیت کردن شما تا بیاموزید.

حضرت علی (ع) فرمود:

۱. نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، ص ۹۹۱

۲. نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، ص ۴۰۶

۳. نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، ص ۱۱۴

«... لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الْإِبْلَاجُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَالْإِحْيَاءُ لِلْسُّنَّةِ وَاقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحِقِّيهَا، وَأَصْدَارُ السُّهُمَانِ عَلَى أَهْلِهَا»^(۱)

تکلیفی بر امام نیست مگر قیام به آنچه پروردگارش به او امر کرده : ابلاغ درموعظه (و به صورت رسا و بقدر کافی موعظه کردن) ، کوشش نمودن در خیرخواهی (تمام تلاش خود را برای خیرخواهی به کار گرفتن) ، احیای سنت ، اجرای حدود بر آن کس که سزاوار آن است ، و رساندن سهام (بیت المال) به اهلش .

خدای متعال ولایت مطلق را برای پیغمبر و امامان معصوم (علیهم السلام) مقرر می رکند، امام معصوم (علیه السلام) هم برای جانشین خود قرار می دهد:

مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدٌّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ؛^(۱) هر کس از شما که حدیث ما را روایت کند و حلال و حرام ما را در نظر داشته باشد و احکام ما را بشناسد، پس باید به او به عنوان حاکم راضی شوند که من او را حاکم بر شما قرار دادم. پس هرگاه حکمی کرد و از او قبول نکردند، حکم خدا را سبک شمرده راند و ما را رد کرده راند و آن کس که ما را رد کند خدا را رد کرده و گناه آن در حد شرک ورزیدن به خدا است.^(۲)

در کتاب الفقه الرضوی از رسول خدا ص روایت شده است که :

منزلة الفقيه في هذا الوقت كمنزلة الانبياء في بني اسرائيل

(جایگاه فقیه در این زمان مانند پیامبران بنی اسرائیل است.)

ابی خدیجه می گوید: امام صادق (ع) به من ماءموریت داد تا به شیعیان این پیام را برسانم :

«إِيَّاكُمْ إِذَا وَقَعَتْ بَيْنَكُمْ خُصُومَةٌ تَدَارَى بَيْنَكُمْ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَخْذِ وَالْعَطَاءِ أَنْ تَتَحَاكَمُوا إِلَى أَحَدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ، اجْعَلُوا بَيْنَكُمْ رَجُلًا مِمَّنْ قَدْ عَرَفَ حَالَنَا وَحَرَامَنَا فَإِنِّي قَدْ

۱. نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، ص ۳۱۱

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷، روایت ۱۰

(۱۸۲)

جَعَلْتُهُ قَاضِيًا، وَإِيَّاكُمْ أَنْ يُخَاصِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى السُّلْطَانِ الْجَائِرِ»^(۱)

هر گاه در پرداخت و دریافت ها خصومت و نزاعی بین شما رخ داد مبادا نزدیکی از این گروه فاسق به داوری بروید، بلکه مردی را که حلال و حرام ما را می شناسد بین خودتان داور قرار دهید، زیرا من او را قاضی قرار دادم و مبادا در مخاصمات خود، به نزد حاکم ستمگر بروید.

امام صادق (ع)، در این حدیث «فقیه» را به منصب قضاوت نصب کرده و شیعیان را از مراجعه به قاضی فاسق و منصوب از ناحیه دستگاه ستمگران نهی کرده است

در توقیع نقل شده از امام زمان (عج) در پاسخ اسحاق بن یعقوب که حکم برخی از مسائل را پرسیده بود، چنین آمده است :

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^(۲)

و در مورد رویدادهای پدید آمده ، باید به راویان حدیث ما رجوع کنید، آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم .

در این روایت ، وظیفه افراد در زمینه «حوادث واقعه» مشخص شده و منظور از آن ، هر پیشامد فردی اجتماعی ، سیاسی و حکومتی است که برای مسلمانان روی می دهد. امام عصر (عج) در این مورد فرمود در حوادث و مشکلات به راویان حدیث ما یعنی فقها مراجعه کنید. مرحوم شیخ انصاری می گوید: مراد از حوادث ، ظاهراً مطلق اموری است که مردم در مورد آنها از نظر عرف یا عقل یا شرع چاره ای جز مراجعه کردن به رئیس و حاکم ندارند.

حدیثی است از امام حسین (ع) که در خطابه مشهور خود در منی بیان فرمود. امام (ع) در آن خطبه ، علماء را مورد مخاطب قرار داده و با سرزنش آنان به خاطر از دست دادن حکومت و واگذاری آن به ستمگران ، چنین می فرماید:

«وَأَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِّمَا غَلَبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَسْعُونَ. ذَلِكَ بِأَنَّ

۱ . تهذیب الاحکام ، شیخ طوسی ، ج ۶ ، ص ۳۰۳ ، بیروت

۲ . وسائل الشیعة ، ج ۱۸ ، ص ۱۰۱

مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ أَلَمْنَاءُ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ فَاتُّمُّ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ وَمَا سُلِبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفَرُّقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَاخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّةِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ الْوَاضِحَةِ وَلَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَتَحَمَّلْتُمُ الْمَوَءَنَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ، كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدٌ وَعَنْكُمْ تَصْدَرُ وَالْيَكْمُ تَرْجِعُ وَلَكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمُ الظُّلْمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ وَاسْتَسَلَّمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ»^(۱)

مصیبت شما از همه مردم بزرگتر است زیرا دیگران بر شما چیره شده اند و شما مقام و منزلت بزرگ علما را از دست داده اید، اگر شما ظرفیت چنین مقامی را می داشتید. این بدان سبب است که جریان امور و اجرای احکام به دست دانشمندان الهی است که بر حلال و حرام خدا امین هستند. ولی از شما این مقام گرفته شده و این سلب مقام از شما جز به دلیل فاصله گرفتن شما از حق، و اختلاف شما درباره سنت، با وجود دلیل روشن نیست، و اگر شما بر آزارها صبر می کردید، و در راه خدا مشکلات را تحمل می نمودید، امور خدا بر شما وارد می شد و از سوی شما صادر و اجرا می گردید و به سوی شما باز می گشت، ولی شما خود ستمگران را بجای خویش قدرت و موقعیت دادید، و امور حکومت خدا را به آنها واگذاشتید، آنان هم به شبهات عمل می کنند و در راه شهوات خویش حرکت می کنند.

با توجه به صدر و ذیل کلام امام (ع) روشن می گردد که این خطاب عتاب آمیز متوجه علما می باشد، و «عالم بالله» یعنی عالم به احکام و قوانین الهی، مسئولیت بدست گرفتن زمام امور جامعه و رهبری امت را بر عهده داشته و باید از قرار گرفتن حکومت در دست ستمگران جلوگیری نماید.

خداوند سبحان به پیامبر «ص» می فرماید:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ ... وَأَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ»^(۲)

۱. تحف العقول ، باب ما روى عن الحسين عليه السلام ، ص ۱۷۲. چاپ بيروت

۲. مائده ، آیه ۴۷ ۴۹

(۱۸۴)

و ما این کتاب را بحق ، بر تو فرو فرستادیم که تصدیق کننده همه کتابهای آسمانی است که پیش از آن بوده و بر آنها چیره و مسلط می باشد، پس حکم کن میان آنها به آنچه خدا فرستاده و به جای پیروی از حکم حقّی که بر تو نازل شده ، از خواهشهای آنان پیروی مکن ... و تو بدانچه خدا فرو فرستاده میان مردم حکم کن ، و پیروی از خواهشهای آنان مکن و بر حذر باش از آنان که مبادا تو را درباره بعضی از آنچه خدا بر تو فرو فرستاده فریب دهند و تقاضای تغییر کنند.

سخن امام رضا ع درباره ضرورت ولایت و رهبری در جامعه اسلامی :

«فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: وَلِمَ جَعَلَ أُولَى الْأَمْرِ وَأَمْرَ بَطَاعَتِهِمْ؟» اگر گوینده ای بگوید: چرا خدا اولوا الامر را قرار داد و امر کرد که مردم از آنها اطاعت کنند؟ علّت قرار دادن اولوا الامر چیست؟

«قِيلَ: لَعَلَّ كَثِيرَةً.» در جواب گفته میشود: علّتش زیاد است.

«مِنْهَا: أَنْ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ، وَأَمَرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَّوْا تِلْكَ الْحُدُودَ لَمَّا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ، لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَمِينًا يَأْخُذُهُمْ بِالْوَقْتِ عِنْدَمَا أُبِيحَ لَهُمْ، وَيَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدَّى عَلَى مَا حَظَرَ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرُكُ لَذَّتَهُ وَمَنْفَعَتَهُ لِفَسَادٍ غَيْرِهِ فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمٌ يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَيُقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ» یکی از علّت‌های جعل اولوا الامر این است که: پروردگار، خلایق را در حدّ محدودی متوقف کرد که از آن حدّ تجاوز و تعدّی نکنند، و در اعمال و رفتارشان عنان گسیخته نباشند (و البته در تعدادی از اعمال و رفتار مرخص هستند تا به آن حدّ برسند)؛ زیرا اگر از حدّ تجاوز کنند، فسادى لازم می‌آید که گریبانگیر خودشان خواهد شد. بنابراین، این تحدید حدّ برای مردم ثابت نمی‌ماند و بر پای خود استوار نمی‌ایستد مگر اینکه خداوند بر آنها امینی را معین کند تا آنها را از تعدّی و دخول در آنچه که آنها را منع نموده است جلوگیری کند. آن امین، باید آنها را از تعدّی و تجاوز باز بدارد که به آن حدّ نرسند.

رزیرا اگر مطلب اینطور نباشد و امینی بر آنها گماشته نشود که آنها را از تعدّی و تجاوز حدود جلوگیری کند، هیچ کس لذّت و منفعت خود را که منجر به ضرر و زیان دیگری می‌شود ترک نخواهد کرد. بنابراین، برای آنها قیّمی قرار داده شد تا اینکه آنها را از فساد منع

کرده و حدود و احکام را بر آنها جاری کند.

این یکی از علّت‌های جعل اولی الامر است.

«وَمِنْهَا: أَنَا لَأَنْجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرْقِ وَلَا مَلَّةَ مِنَ الْمَلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرَيْسِلْمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُنَّيَا مَرَالِدِينَ وَالْدُنْيَا؛ فَلَمْ يَجْزُ فَيَحْكُمَهُ الْحَكِيمَانِ يَتْرُكُ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ، وَلَا قَوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ، فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ، وَيَقْسِمُونَ بِهِ فَيَنْهَمُونَ، وَيَقِيمُونَ بِهِ جُمُعَتَهُمْ وَجَمَاعَتَهُمْ، وَيَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ»

یکی از علل جعل اولوالامر این است که: ما هیچ گروهی از گروههای عالم و هیچ ملتی از ملتها و آئینی از آئینها را نمی‌یابیم که دوام داشته و برپای خود استوار باشد، و زندگی و حیاتشان در دنیا ادامه داشته و پایدار باشد، مگر به قیَم و رئیسی که آنها را در امر دین و دنیا نگهداری کند؛ و مردم ناچارند در این اُمور از داشتن قیَم و رئیس.

بنابراین در حکمت حکیم علی‌الاء طلاق جائز نیست که خلق را یله و رها بگذارد در آن اُموری که می‌داند آنها چاره‌ای ندارند از او؛ و قوام آنها بر قرار نمی‌شود مگر به او؛ پس بواسطه آن قیَم با دشمنانشان جنگ می‌کنند؛ و بواسطه او قیَم (غنائم و منافع و فوائد) را بین خود تقسیم می‌کنند؛ و بواسطه او نماز جمعه و جماعتشان برپا می‌شود؛ و از تعدی ظالم به مظلوم جلوگیری می‌شود. «پس برای این جنبه ارتباط و وحدتی که بین افراد یک مجتمع موجود است، خداوند قیَم و رئیسی برای هر فرقه‌ای معین می‌کند.

«وَمِنْهَا: أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لِدَرَسَتِ الْمَلَّةُ، وَذَهَبَ الدِّينُ، وَغَيَّرَتِ السُّنَنُ وَالْأَحْكَامُ، وَلَزَادَ فِيهِ الْمُبْتَدِعُونَ، وَنَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ، وَشَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ؛ إِذْ قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصِينَ مُحْتَاجِينَ غَيْرَ كَامِلِينَ، مَعَ اخْتِلَا فِهِمْ وَ اخْتِلَا فِ أَهْوَاءِهِمْ وَ تَشْتَّتِ حَالَاتِهِمْ؛ فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ فِيهَا قِيَمًا حَافِظًا لَمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ الْأَوَّلُ لِفَسَادِ مَا بَيْنَهُ وَ غَيَّرِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَالْأَحْكَامُ وَالْإِيْمَانُ، وَكَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ.»

از جمله علل جعل أولوا الامر این است که: اگر خداوند برای آنها امامی را که قیّم بر اُمور آنها باشد، امین بر اموال و ناموس و نفوس آنها باشد، حافظ دین و دنیای آنها باشد، و خود گنجینه ذخیره اسرار الهی باشد، و در سینه خود علوم الهی و امانات الهی را حفظ کند، اگر

(۱۸۶)

چنین شخصی را خداوند بر آنها نگمارد، ملّت از بین می‌رود؛ دین از بین می‌رود؛ سنّت و احکام تغییر و تبدیل پیدا می‌کند؛ اهل بدعت در دین چیزهایی اضافه می‌کنند؛ ملحدین از دین می‌کاهند و برای مسلمین ایجاد شبهه می‌کنند؛ زیرا ما با نور وجدان می‌یابیم که: خلائق به کمال خود نرسیده‌اند؛ اینها ناقص بوده و محتاج به کامل هستند؛ و با وجود اختلاف آنها و اختلاف اهواء و آراء و تشّت صنوف و احوال آنها، نمی‌توانند راه را بیابند. بنابراین، با وجود ضعف و عدم کمالی که در آنها موجود است، اگر خداوند بر آنها قیّمی قرار ندهد که حافظ لما جاء به الرّسول باشد، آنها فاسد شده از بین می‌روند؛ مردم از دست می‌روند و شرائع و سنن الهی و احکام و ایمان از بین می‌رود؛ و وقتی از بین رفت، تمام خلق اجمّعين، اکتّعين، أبصّعين، همه از بین می‌روند.^(۱) این هم علّت سیّمی است که حضرت امام رضا علیه السّلام، برای جعل أولوا الامر بیان می‌کنند.

طبق آیات و روایات فوق، در زمان غیبت امام زمان عج، مردم باید از فقیه جامع الشرائط پیروی کنند. و فقیه مذکور همان اختیارات و قدرت امام معصوم ع را دارا می‌باشد. فقیهی می‌تواند سرپرستی مسلمین را برعهده بگیرد که علاوه بر تسلط بر قوانین اسلام، عادل و خدا ترس و بصیر به امور مسلمین باشد.

احیاء کننده ولایت فقیه، امام خمینی رض بودند ولی ولایت فقیه چیز تازه‌ای نیست و از زمان فقهاء سلف در این رابطه در کتابهای فقهی، صحبت شده و صاحب جواهر می‌نویسد کسی که ولایت فقیه را انکار کند طعم فقه را نچشیده است.

پیامبر سه بار فرمود خدایا جانشینان مرا بیا مرز!

پرسیدند جانشینان شما کیستند؟ فرمود آنان که بعد از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا روایت می‌کنند.^(۲)

امیر المؤمنین ع فرمود علماء، حکام مردم هستند.^(۳)

امام صادق ع هم فرمودند که در امورات خود به فقهاء مراجعه نمائید.^(۴)

۱. مسند امام رضا ع

۲. معانی الاخبار، صدوق

۳. میزان الحکمه

۴. همان

(۱۸۷)

(۱۸۸)

جایگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام در قرآن

از جمله سخنان بسیار مهم و سرنوشت ساز پیامبر اسلام ص (که اگر به آن عمل می شد شاهد این همه اختلافات در بین مسلمین نبودیم) این حدیث است که به حدیث ثقلین معروف شده است که حضرتش در آخرین ایام عمر بابرکتشان فرمودند:

انا تارك فيكم ثقلين اولهما كتاب الله... واهل بيتي^(۱)

من در میان شما دو چیز بسیار باارزش می گذارم یکی قرآن کریم و یکی اهل بیتم .

قرآن کریم از دیدگاه قرآن و سنت

قرآن کریم کتابی است که :

*انسان را به بهترین آئین هدایت می کند:انّ هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم^(۲)

*با عث بیداری انسانها از غفلت است:انّ هو الاّ ذكرٌ للعالمين.^(۳)

*پر از مثلها و اندرزها و اسرار خلقت و نظام آفرینش است:ولقد ضربنا للناس في

هذا القرآن من كلّ مثلٍ لعلّهم يحذرون.^(۴)

*چون خالی از هرگونه کجی و نادروستی است،با عث تقوای انسانها می گردد:قرآناً

عربياً غيرَ ذي عوجٍ لعلّهم يتّقون.^(۵)

*جدا کننده حق از باطل است:شهر رمضان الذی أنزل فيه القرآن هدىً للناس

وبيّناتٍ من الهدى والفرقان.^(۶)

*نور است و با نور خود،افراد را به راه راست هدایت می کند:کتابٌ انزلناه اليک

لتخرج الناس من الظلمات الى النور.^(۷)

*برای مؤمنین،شفا وهدایت و برای ظالمین وستمکاران،ضرر و گمراهی بیشتر

است:وَنَزَّلُ الْقُرْآنَ شَفَاءٌ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً.^(۸)

۱. صحیح بخاری ۱۲۲/۷

۲. اسراء ۹

۳. ص ۸۷

۴. زمر ۲۷

۵. زمر ۲۸

۶. بقره ۱۸۴

۷. ابراهيم ۱

۸. اسراء ۸۲

(۱۸۹)

و...

خداوند سبحان خود صفات و نامهایی را برای قرآن کریم ذکر کرده است از جمله:

نور، مبین، فرقان، هدی، کتاب، کریم، رحمت، مصدق، نذیر، بینة،

حکم، عدل، بیان، روح، بشری، تبیان، مجید، حکیم، عزیز، موعظه

، تذکره، کوثر، بلاغ، تنزیل، صدق، برهان، قیم، حق، عجب، عربی،

مهیمن، مرفوعه، مطهره، نبأ، متشابه، بصائر، علی، تفصیل، امر، احسن الحدیث و..

رسول خدا (ص) فرمودند:

«هر که در کودکی قرآن بخواند، به حکمت دست یافته است.»

«کسی که در دلش از قرآن خالی است، مثل خانه خراب است»

«هر گاه دوست دارید با خدا حرف بزنید قرآن بخوانید.»

«قرآن را خوانده و آنرا ظاهر کنید که خداوند سبحان دلی را که از قرآن پر شده عذاب نکند.»

«هر که قرآن بخواند، نبوت در دلش وارد شده غیر اینکه به او وحی نمی شود.»

«اگر دوست دارید که مثل افراد سعادت‌مند زندگی کرده و مانند شهیدان بمیرید و در روز قیامت نجات یابید و در حرارت قیامت در سایه باشید و در روز گمراهی کافران، هدایت یافته باشید پس با قرآن انس بگیرید که کلام خداوند رحمن است و پناهگاهی در مقابل شیطان و باعث سنگینی میزان است.»

«فرزند بر پدر حقوقی دارد و پدر نیز بر فرزند حقوقی دارد. اما حق پدر بر فرزند آنست که در هر چیزی بجز معصیت، مطیع پدر باشد. و حقوق فرزند بر پدر آنست که برای فرزندش نام نیکو بگذارد و ادب نیکو به او بیاموزد و قرآن را به او تعلیم نماید.»

«خانه ای که در آن قرآن تلاوت می شود و یاد خدا در آن می گردد، برکتش زیاد شده و ملائکه در آن حاضر می شوند و شیاطین از آن فرار می کنند و آن خانه برای اهل آسمان می درخشد همانگونه که ستارگان برای اهل زمین می درخشند.»

امیر مؤمنان (ع): «اگر بخواهم آن قدر در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» می گویم که

(۱۹۰)

اگر از آن کتابی تشکیل دهید، بار هفتاد شتر می شود. و فرمود: از فتنه ها از من پرسید
و بدانید که من خبر دارم در کجای زمین چه فتنه ای واقع می شود و چه کسی در کجای
زمین کشته می شود و می میرد! از راههای آسمان از من سؤال کنید که حقیقتاً من به
راههای آسمان از زمین آشنا ترم!»

«بدانید که این قرآن، ناصحی است که کلک نمی زند. و هدایتگری است که گمراه
نمی نماید و سخنگویی است که دروغ نمی گوید و هر که با قرآن همیشنی کرد، هدایتش
زیاد و گمراهیش کم شد.»

«زیباترین قصه و بلیغ ترین موعظه و سودمندترین تذکر کتاب الهی است.»

«پنج چیز نور چشم را زیاد می کند: نگاه به کعبه، نگاه به خط قرآن، نظر به روی
والدین، نگاه به صورت عالم و نگاه به آب جاری.»

«قرآن ظاهرش زیبا و باطنش عمیق است.»

امام صادق (ع): «خواندن قرآن از روی مصحف باعث تخفیف عذاب پدر و مادر
اگرچه کافر باشند، می شود»

امام عسگری (ع): «خطاب به شیعیان: شما را سفارش می کنم به: تقوا، ورع در
دین، تلاش برای خدا، سخن راست، امانتداری خواه امانت مال فاجر باشد یا
نیکو کار، سجده های طولانی، خوب همسایگی کردن، ...»

تقوا پیشه کنید وزینت ما باشید نه عیب ما!

«امام سجاد(ع): اگر همه اهل زمین بمیرند و من باشم و قرآن، من دچار وحشت نمی شوم.»^(۱)

«امام علی(ع) خطاب به پسرش: علم را با تعلیم قرآن و تأویل آن و تعلیم شرایع اسلام و احکام قرآن و حلال و حرام آن شروع کن و سراغ علم دیگری نرو.»^(۲)

۱. احادیث فوق از کتاب با قرآن بیشتر آشنا شویم نقل شد

۲. بحارج ۱ ص ۲۱۹

(۱۹۱)

جایگاه اهل بیت ع در قرآن و حدیث

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.»^(۱)

خدا اراده کرده که شما اهل بیت علیهم السلام از آلودگیها پاک باشید.

خلقت نور اهلبیت(ع) قبل از همه

اگر انسانها چه مسلمان و چه غیر مسلمان درباره زندگی و خصوصیات اهلبیت علیهم السلام بررسی دقیقی کنند، متوجه می شوند که اینان از هر جهت عجیب و شگفت انگیز می باشند. اگرچه در ظاهر مانند دیگران متولد شدند و زندگی کردند و

بعد رحلت نمودند، اما جایگاه آنان در نزد خداوند سبحان و عملکردشان در زندگی دنیوی مانند بندگی و عبادتشان و خصوصیات اخلاقی و علم و معجزات و شاگردانشان با دیگران حتی پیامبران و اولیاء خدا قابل مقایسه نبوده و کسی نمی تواند مانند آنان باشد .

از جمله ویژگی آنها این است که معدن رحمت و خزانه علم هستند . ریشه هر فضیلتی در آنان نهفته است و مکارم اخلاق از آنان شروع می شود . در علم و اخلاق و تقوا سرآمد همه حتی پیامبران پیشین جز پیامبر اسلام هستند .

همچنین ویژگی دیگر آن است که خداوند سبحان نور و روح آنان را قبل از هر چیز دیگر خلق نمود . و از این بالاتر، پیامبران دیگر و ملائکه و بهشت و عرش و خورشید و ماه و علم و عقل، از نور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خلق شده اند .

به سخن زیر توجه نمائید:

اولین مخلوق؟

جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: اولین مخلوق خدا چه بود؟

فرمود: ای جابر! نور پیغمبرت بود که خداوند سبحان اول آنرا آفرید و سپس از او هر چیز دیگر را خلق کرد .

۱ . سوره احزاب، آیه ۳۳.

وقتی خداوند سبحان نور مرا خلق کرد، تا مدتی نور مرا در مقام قُرب قرار داد . بعد این نور را چهار قسمت کرد . از یک قسم عرش را آفرید . از یک قسم کرسی را آفرید . از یک قسم حاملان عرش را آفرید و قسم چهارم را در مقام حُبّ قرار داد . سپس آنرا به چهار قسمت نمود و از یک قسم لوح را آفرید . از یک قسم قلم را آفرید . از یک قسم بهشت را آفرید و قسم چهارم را در مقام خوف قرار داد . سپس آنرا به چهار قسمت نمود و از یک قسم ملائکه را آفرید . از یک قسم خورشید را آفرید و از یک قسم ماه را آفرید و قسم چهارم را در مقام رجاء قرار داد . سپس آنرا چهار قسمت کرد . از یک قسم عقل را آفرید . از یک قسم علم و حلم را آفرید . از یک قسم عصمت را آفرید و قسم چهارم را در مقام حياء نگاه داشت . سپس آنرا به صد و بیست و چهار هزار نور تقسیم کرد و از هر نوری پیامبری را آفرید و از ارواح آنان، ارواح اولیاء و شهداء و صالحین را بیافرید .^(۱)

سؤال قریش از پیامبر صلی الله علیه و آله

روزی عده‌ای از قریش نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: چگونه شما برترین پیامبر هستی در حالی که آخر پیامبران می‌باشی؟

حضرت فرمود: من اولین کسی بودم که به خدا ایمان آوردم و اولین کسی بودم که به ندای پروردگار که فرمود: **الستُ برّکم؟ لَیْکَ** گفتم .

برتر از فرشتگان

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی ! اگر ما نبودیم خداوند سبحان آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی‌آفرید !

چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم و حال آنکه ما در توحید و خداشناسی، و در معرفت و تسبیح و تقدیس و تهلیل پروردگار بر آنها سبقت گرفتیم. زیرا نخستین چیزی که خداوند سبحان آفرید، ارواح مابود که خداوند سبحان ما را به توحید و تمجید خود گویا ساخت. سپس فرشتگان را آفرید و چون آنها ارواح ما را یک نور مشاهده کردند. امور ما را عظیم.

۱. المیزان، ذیل آیه ۳۲ بقره.

(۱۹۳)

شمردند، پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما هم مخلوق هستیم و خداوند سبحان از صفات ما منزّه است.

از تسبیح ما ملائکه نیز تسبیح گفتند و خداوند سبحان را از صفات ما منزّه دانستند و چون عظمت مقام ما را مشاهده کردند، ما تهلیل «لا اله الا الله» گفتیم تا ملائکه بدانند که الهی بجز الله نیست.

پس هنگامی که بزرگی محل (و مقام) ما را دیدند، خداوند سبحان را تکبیر گفتیم تا بدانند که خداوند سبحان بزرگتر از آن است که درک شود و موقعیت او عظیم است و ما خدایانی نیستیم که واجب باشد در عرض خدا و یا پائین تر از او عبادت شویم!

پس هنگامی که قدرت و قوه ما را دیدند، گفتیم: «لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم» تا بدانند که هیچ نیروئی جز نیروی الهی نیست.

و چون نعمتی که خداوند سبحان بر ماداده و طاعت ما را واجب فرموده، مشاهده کردند، گفتیم: «الحمد لله». تا بدانند که حقوق خداوند متعال بخاطر نعمتهائی که به ماداده چیست. فرشتگان هم الحمد لله گفتند.

پس فرشتگان به وسیله ما به معرفت و تسبیح و تهلیل و تمجید خداوند متعال راهنمائی شدند.

سپس خداوند متعال آدم علیه السلام را آفرید و ما را در صُلب او قرار داد و به فرشتگان امر فرمود تا بخاطر احترام ما که در صلب آدم بودیم، بر او سجده کنند. در واقع سجده آنها بندگی خداوند سبحان بود و احترام و اطاعت آدم بود که مادر پشتش بودیم.

و چگونه از ملائکه برتر نباشیم و حال آنکه در معراج وقتی به آسمانها بالا رفتم، جبرئیل برای نماز جماعت بمن گفت که جلو بایست!

گفتم: ای جبرئیل بر تو پیشی بگیرم؟

گفت: آری زیرا خداوند تبارک و تعالی پیامبرانش را بر همه فرشتگان برتری داده و تو را بخصوص برتری داده است. من جلو ایستادم و برای آنها نماز خواندم. البته فخر فروشی نیست.

وقتی به حجابهای نور رسیدیم، جبرئیل بمن گفت، پیش برو! ولی خودش ماند.

(۱۹۴)

گفتم: ای جبرئیل! در چنین جائی از من جدا می شوی؟

گفت: خدایم دستور داده که از اینجا فراتر نروم.

من بالا رفتم تا در جایی که با خداوند سبحان سخن گفتم .

ندا رسید که: ای محمد! توبنده من هستی و من پروردگار توام! مرا عبادت کن و بر من توکل نما که تو نور من در بندگانم و رسول من در مخلوقاتم و حجت من در آفریدگانم هستی! بهشتم را برای کسی که از تو پیروی کند آفریدم و دوزخم را برای کسی که نافرمانیت کند، قرار دادم و کرامتم را برای اوصیای تو واجب نمودم و ثوابم را برای شیعیان تو قرار دادم .

گفتم: خدایا! اوصیای من کیانند؟

نداشد که: ای محمد! اوصیای تو همانها هستند که نامشان برساق عرش نوشته شده است . که اول آنها علی بن ابیطالب و آخرین آنها مهدی امت من است .^(۱)

امتحان قبل از خلق شدن

در زیارتنامه حضرت فاطمه علیهاالسلام آمده است که:

ای امتحان شده! خدا قبل از اینکه تو را خلق کند، شما را آزمایش کرد و تو را صبور یافت .^(۲)

روح بدون بدن!

امام صادق علیهالسلام فرمود: در حدیث قدسی است که خداوند سبحان فرمود: ای محمد من، تو و علی را قبل از آسمانها و زمین و عرش و دریاها، بصورت نور آفریدم (یعنی روح بدون بدن!) و تو بعد از آن، همیشه مرا تهلیل و تمجید می کردی . سپس روح شما را دو نیم کردم و هر نیمی را هم دو نیم کردم که از آن، تو و علی و حسن و حسین علیهمالسلام خلق شدید .

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: بعد از آن خداوند، فاطمه را از نور که روح بدون بدن

۱. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۵۷،

۲. مفاتیح الجنان.

(۱۹۵)

است آفرید... و نور خود را در ما هم جاری کرد.^(۱)

در یک سایه سبز رنگ!

مفضل به امام صادق علیه السلام گفت: زمانی که شما در (اظللّه) بودید در چه حالی بودید؟

فرمود: ای مفضل! کسی جز ما نزد خداوند سبحان نبود و ما در یک سایه سبز رنگ، او را تسبیح می گفتیم و تقدیس می نمودیم و به بزرگواری یاد می کردیم. جز ما نه فرشته مقرب بود و نه صاحب روحی بود! تا اینکه خداوند سبحان خلقت اشیاء را شروع کرد و ملائکه و غیر آنها را خلق نمود و علم آن را بماداد.^(۲)

ندای منادی

امام صادق علیه السلام فرمود: حقیقتاً ما اولین خاندانی هستیم که خداوند سبحان نام ما را بلند کرد. زیرا وقتی خداوند، آسمانها و زمین را خلق کرد، دستور داد که منادی سه بار ندا کند:

«اشهد أن لا اله الا الله . اشهد أن محمدا رسول الله . اشهد أن عليا امير المؤمنين حقا» .

از اهل تسنن نقل شده که:

از امام احمد بن حنبل و غیر او نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من و علی علیه السلام ، چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم از یک نور خلق شدیم . وقتی آدم علیه السلام خلق شد، خداوند سبحان ما را در صُلب او قرار داد .

بعد از آن، نور من و علی علیه السلام با هم بود تا اینکه در صُلب عبدالمطلب از هم جدا شدیم . آنوقت در من نبوت و در علی علیه السلام ، خلافت و جانشینی مقرر گردید .^(۳)

ابراهیم علیه السلام و ملکوت آسمانها

حضرت ابراهیم در هنگام رؤیت ملکوت آسمانها نوری را در عرش دید .

۱ . اصول کافی، ج ۳، ص ۲۵۸

۲ . اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۲

۳ . شبهای پیشاور . - تاریخ مدینه دمشق ۶۷/۴۲

پرسید: خدایا ! این چه نوری است؟

خطاب رسید: ای ابراهیم ! این نور، محمد صلی الله علیه و آله برگزیده من است .

پرسید: نور دیگری که پهلوی اوست، چیست؟

فرمود: این نور علی علیه السلام، یاری کننده دین من است.

پرسید: نور دیگری هم پهلوی ایشان مشاهده می کنم!

فرمود: این فاطمه علیها السلام است که پهلوی پدر و شوهرش قرار دارد. من دوستان فاطمه علیها السلام را از آتش نجات داده ام.

پرسید: خدایا! دو نور دیگر می بینم!

فرمود: آنها حسن و حسین علیهما السلام هستند.

پرسید: نورهای دیگری هم می بینم!

فرمود: آنها علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند.

پرسید: خدایا! غیر از این چهارده نور، نورهای بسیاری در اطراف آنها می بینم!

فرمود: اینها شیعیان و دوستان محمد و آل محمدند علیهم السلام.

پرسید: شیعیان را با چه علامتی می توان شناخت؟

فرمود: خواندن پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز (۱۷ رکعت واجب و ۳۴ رکعت نافله)، بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم، قنوت قبل از رکوع، سجده شکر و انگشتر بدست راست کردن.

ابراهیم علیه السلام درخواست کرد که: خدایا! مرا نیز از دوستان و شیعیان محمد و آل محمد علیهم السلام قرار بده!

خطاب رسید: من تو را از دوستان و شیعیان آنها قرار دادم.^(۱)

سؤالات یهودی از علی علیه السلام

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، یک نفر یهودی وارد مدینه شد و سؤالاتی را مطرح کرد که

۱. ستارگان درخشان، ج ۱۱، ص ۵.

(۱۹۷)

تنها علی علیه السلام توانست به آنها جواب دهد و بعد از آن یهودی، مسلمان شد.

او پرسید: پیامبر شما گفته است برتر از سایر پیامبران است. حضرت آدم علیه السلام این فضیلت را داشت که همه فرشتگان بر او سجده نمودند. آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی علیه السلام: سجده فرشتگان برای آدم علیه السلام یکبار بود. ولی خداوند سبحان خود و ملائکه اش تا روز قیامت بر محمد صلی الله علیه و آله صلوات می فرستند. همانطور که خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ».^(۱)

یعنی خداوند سبحان و ملائکه اش بر پیامبر اسلام صلوات می فرستند.

یهودی: نوح علیه السلام نفرین کرد و به دعای او خداوند سبحان بارانی فرستاد تا کفار غرق شدند. آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی علیه السلام: پیامبر اسلام، پیامبر رحمت بوده است. ولی ما شاهد بودیم که وقتی مدتی مدینه دچار خشکسالی شد و مردم از پیامبر درخواست کردند که برای آمدن باران دعا کند. حضرت دعا کرد و تا هفت شبانه روز باران آمد بطوری که مردم آمدند و درخواست کردند که پیامبر دعا کند که باران بر شهر مدینه نبارد و فقط بر زمینهای کشاورزی آنان ببارد! پیامبر صلی الله علیه و آله هم دعا کرد: خدایا! بر مدینه نباران! و بر خارج از مدینه بباران. در این حال آسمان مدینه صاف بود ولی خارج از مدینه باران می آمد.

یهودی: حضرت هود علیه السلام بر قومش نفرین کرد و خداوند سبحان بادی فرستاد که قوم ناسپاس هود، هلاک شدند. آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی علیه السلام: در جنگ خندق که مشرکین مدینه را محاصره نمودند، خداوند سبحان طوفانی فرستاد تا خیمه های مشرکین را از جا درآورد و یکی از عوامل شکست دشمن شد.

یهودی: خداوند سبحان برای صالح علیه السلام، شتری از دل کوه درآورد تا نشانه نبوت او باشد. آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی علیه السلام: شتر صالح با او حرف نزد ولی یک روز شتری در مقابل پیامبر زانو زد و با زبان

عربی فصیح از صاحبش نزد پیامبر شکایت کرد . پیامبر صاحبش را خواست و او را از کشتن شتر منع نمود .

یهودی: خداوند سبحان با موسی علیه السلام حرف زد . آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی علیه السلام: وقتی پیامبر اسلام به معراج رفت، در «مقام قاب قوسین اوادنی» با خداوند سبحان سخن گفت و ..

یهودی: خداوند سبحان به سلیمان علیه السلام، پادشاهی داد . آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی علیه السلام: یکروز ملکی با کلیدهایی در دست نزد پیامبر اسلام آمد و گفت: خداوند سبحان سلام رسانده و فرموده است که اینها کلیدهای گنجهای زمین است . اگر می خواهی در دنیا پادشاه باش و آخرت هم جایز در بهشت محفوظ است . پیامبر کلیدها را پس داد و عرضه داشت که: میخوام یکروز سیر باشم و شکر خداوند سبحان گویم و یکروز گرسنه باشم از خداوند سبحان درخواست کنم .

یهودی: خداوند سبحان باد را تحت فرمان سلیمان علیه السلام قرار داد و او بوسیله باد به هر جا می خواست می رفت . آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی علیه السلام: در سفر معراج، وسیله ای آسمانی بنام بُراق برای پیامبر آوردند که حضرت بر آن سوار شد و در یکشب از مکه به قدس رفت و از آنجا به آسمانهای هفت گانه بالا رفت و بعد از سفرهایی، موقع اذان صبح به مکه برگشت .

یهودی: عیسی علیه السلام مرده زنده می کرد . آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی علیه السلام : یکروز یک نفر زن یهودی پیامبر صلی الله علیه و آله را مهمان کرد و برای او دست گوسفند کباب شده آورد . وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله لقمه اول را در دهان گذاشت، آن دست گوسفند بزبان آمد و گفت: مرا به زهر آلوده اند از من نخور!

یهودی: عیسی علیه السلام از ذخایر غذایی پشت دیوارها و خانه ها خبر می داد . آیا

پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی علیه السلام : در جنگ موته، لشکر اسلام در مرز روم مشغول جنگ با دشمن بود و پیامبر در مسجد مدینه، اخبار جنگ را نقل می کرد . وقتی لشکر اسلام مراجعت کرد، دیدند

(۱۹۹)

همانطور بوده است که حضرت نقل می کرد .^(۱)

نگاه عمیقانه یهودی به پیامبر اسلام

یکروز یک نفر یهودی نزد پیامبر اسلام آمد و نگاه خیره ای به حضرت نمود .

حضرت فرمود: کاری داری؟

یهودی گفت: موسی علیه السلام برتر است یا تو؟ موسایی که خداوند سبحان با او حرف زد و معجزاتی چون اژدها شدن عصا و تابیدن نور از جینش را به او داد و تورات را بر او نازل کرد و دریا را برای او شکافت !

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: برای انسان خوب نیست که از خودش تعریف کند
ولی بر تو واجب است که پیامبر آخر الزمان را بشناسی!

بدانکه وقتی آدم علیه السلام از بهشت اخراج شد، صدا زد: خدایا! تو را بحق محمد و
آل محمد مرا بیامرز!

خداوند سبحان هم او را آمرزید.

وقتی که نوح علیه السلام سوار کشتی شد، می خواست غرق شود، صدا زد: خدایا! بحق
محمد و آل محمد مرا نجات بده! خداوند سبحان هم او را نجات داد.

وقتی ابراهیم علیه السلام در آتش گرفتار شد، صدا زد: خدایا! بحق محمد و آل محمد
مرا نجات بده! خداوند سبحان هم او را نجات داد.

هنگامی که موسی علیه السلام به دریا رسید و پشت سرش فرعونیان بودند، صدا زد:
خدایا! بحق محمد و آل محمد مرا نجات بده! خداهم او را نجات داد....

اگر موسی علیه السلام زمان من بود و بمن ایمان نمی آورد، ایمانش بخدا سودی برایش
نداشت!...

و بدان که از نسل من، مهدی علیه السلام ظاهر می شود که عیسی علیه السلام پشت سر او
نماز می خواند و او را یاری می کند.^(۲)

تو بهتری یا جبرئیل؟

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند، مخلوقی بهتر از من نیافریده و کسی نزد او از من گرامی تر نیست .

علی علیه السلام پرسید: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ! شما بهترید یا جبرئیل؟

فرمود: ای علی علیه السلام ! خداوند تبارک و تعالی پیامبران مرسل را بر فرشتگان مقرب خویش برتری داده است و مرا بر همه پیامبران برتری بخشیده است . ای علی علیه السلام ! بعد از من، برتری از آن تو و امامان بعد از تو است زیرا فرشتگان، خدمتگزار ما و دوستان ما هستند . ای علی علیه السلام ! فرشتگان حامل عرش، که به تسبیح و تحمید پروردگار مشغولند، برای آنانکه به ولایت ما بگروند، طلب آمرزش کنند.^(۱)

علم و دانش اهل بیت علیهم السلام

علم و دانش اهل بیت علیهم السلام از همه انسانها بیشتر و برتر بوده است . هیچ دانشمندی نمی توانست در میدان علم با آنان رقابت نماید . حتی در مقابل امام جواد علیه السلام هفت ساله نیز دانشمندان حجاز و عراق و ایران و شام، با پرسیدن هزاران سؤال در روزهای متوالی، نتوانستند سؤالی را از حضرت بپرسند که امام نتواند جواب آنرا بگوید .

اهلیت علیهم السلام به حوادث آینده علم داشتند . حتی از زمان مرگ افراد با اذن الهی مطلع بودند . زبانهای مختلف مردمان را می دانستند . حتی با حیوانات حرف می زدند و حرف آنان را می فهمیدند . علوم مختلف برای آنان مانند کف دست، حل شده و معلوم بود .

شاگردان مکتب اهلیت علیهم السلام تا کنون از صدها هزار نفر فراتر رفته است .
شاگردانی مانند جابر بن یزید جعفی که هفتاد هزار حدیث از امام باقر علیه السلام و
صادق علیه السلام در سینه داشت !

یا جابر بن حیان شاگرد امام صادق علیه السلام که بیش از هزار جلد کتاب در شیمی و
فیزیک و دیگر علوم نوشت ! تا برسد به علمائی چون علامه حلّی که بیش از هزار جلد
کتاب در علوم مختلف بجای گذاشت و یا خواجه نصیرالدین طوسی و شیخ طوسی با
نوشتن صدها جلد کتاب و تربیت دهها دانشمند در علوم مختلف و علامه مجلسی که
دائرة المعارف

۱ . مکیال المکارم، ج ۱، ص ۵۷.

(۲۰۱)

شیعه را تهیه کرد و این شاگردان روزبروز زیادتر می شوند که در زمان ما بیش از هزار
مجتهد در حوزه های علمیه قم و نجف و دیگر بلاد، در مکتب اهلیت علیهم السلام
تربیت شده و به فعالیت علمی و دینی و پاسداری از این مکتب مشغولند .

و ...

نام بهشتیان و جهنمیان در کف دست رسول خدا صلی الله علیه و آله !

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم سخنرانی نمود . سپس دست راست خود را مشت کرد و بالا برد و پرسید:

ای مردم ! می دانید در مشت من چیست ؟

گفتند: خدا و رسولش داناترند .

فرمود: نام بهشتیان و نام پدرانشان تا روز قیامت !

سپس مشت دست چپ را بالا برد و پرسید:

می دانید در دست چپم چیست ؟

گفتند: خدا و رسول عالمترند !

فرمود: نام طائفه جهنمیان و نام پدرانشان تا روز قیامت !

سپس فرمود: خداوند سبحان حکم کرد و او دادگر است و این آیه را تلاوت کرد:

«فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»^(۱).

عده ای در بهشت و عده ای در جهنم !^(۲)

اسم اعظم در نزد رسول خداست !

امام صادق علیه السلام فرمود:

به حضرت عیسی علیه السلام دو حرف (علم) داده شد . به موسی علیه السلام چهار حرف ! به ابراهیم علیه السلام هشت حرف ! به نوح علیه السلام پانزده حرف ! به آدم علیه السلام بیست و پنج حرف !

۱ . سوره شوری، آیه ۷،

۲ . اصول کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

(۲۰۲)

و خداوند سبحان همه این حروف را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله داد . همچنین خداوند، هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را که هفتاد و سه حرف است، به محمد صلی الله علیه و آله داد و یک حرف را نزد خود نگاه داشت .^(۱)

علی، آغاز کننده علم !

علی علیه السلام به کامل گفت:

هیچ علمی نیست مگر اینکه من آغاز کننده او هستم و هیچ کاری نیست مگر اینکه مهدی علیه السلام پایان دهنده آن است .^(۲)

قائم علیه السلام از مافی الضمیر مطلع است؟

خداوند سبحان در معراج به پیامبر اسلام فرمود:

بوسیله قائم شما، زمین خود را با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجید ذات اقدس خود، آباد کنم و از وجود دشمنان پاک نمایم و به دوستانم واگذارم .

با ظهور او، سخنان بی دینان را از کجروی راست کرده و تعالیم خود را بلند گردانم و شهرها و بندگانم را از علم خود مطلع نمایم و گنجها و اندوخته‌ها را آشکار کرده، و مهدی را به اسرار و ما فی الضمیر هر شخصی مطلع گردانم و او را با نیروی فرشتگانم یاری کنم تا فرمان مرا اجرا نماید و دینم را رواج دهد .

او ولیّ به حق من و مهدی علیه السلام حقیقی بندگان من است .^(۳)

علم به ارحام !

از عبدالله بن عباس نقل شده که:

روزی نزد امام حسن مجتبی علیه السلام بودم که قصابی در حالی که گاوی را با خود می‌برد از کنار ما رد شد .

۱ . اهل البیت، ص ۱۹۸،

۲ . آیا بیاد امام زمان علیه السلام هستید؟ ص ۱۰۳،

۳ . آیا بیاد امام زمان علیه السلام هستید؟ ص ۱۰۱.

امام علیه السلام فرمود: بچه‌ای در شکم این گاو است که ماده بوده و سرِدم و پیشانی او سفید است .

من بدنبال قصاب رفتم و هنگامی که گاو را ذبح کردند و پوست او را درآوردند و شکم او را شکافتند، دیدم همانطور که امام خبر داده بود است ! نزد امام برگشتم و گفتم: خداوند سبحان در قرآن کریم علم به ارحام را مخصوص خود قرار داده است !

امام فرمود: ما به اموری که پوشیده است، مطلعیم ! و از اموری خبر داریم که نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل، هیچکدام آنرا نمی‌دانند و منحصر به محمد و اهلبیت علیهم السلام اوست .^(۱)

علم تا قیامت !

۱ - علی علیه السلام فرمود:

اگر آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ».^(۲)

یعنی خداوند سبحان آنچه بخواهد محو می‌کند و آنچه بخواهد اثبات می‌نماید و مادر کتابها در نزد اوست .

نبود، حوادث گذشته و آینده را برایتان می‌گفتم .

۲ - عده‌ای از شیعیان نزد امام صادق علیه السلام بودند که امام سه بار سوگند خورد: بخدای کعبه سوگند ! و فرمود: اگر بین موسی علیه السلام و خضر علیه السلام بودم، به آنها می‌گفتم که من از آنها عالمترم . و به آنها مطالبی را که نمی‌دانستند، می‌گفتم . زیرا به موسی علیه السلام و خضر علیه السلام ، علم گذشته داده شد . ولی علم آینده تا

قیامت را نمی دانستند . ولی ما این علم را از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ارث برده ایم
(۳).

۳ - امام علی علیه السلام فرمود:

ما اهلیتی هستیم که خداوند سبحان بما علم مرگها و بلاها و نسبها را داده است . و
بخدا سوگند ! اگر مردی از ما بر سر پلی باشد و مردم از زیر آن پل عبور کنند، او نسب
تک

۱ . منتهی الامال، ج ۱،

۲ . سوره رعد، آیه ۳۹،

۳ . جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی .

(۲۰۴)

تک افراد را تا اسم همه اجدادش بلد است .^(۱)

تعجب عمر از علم علی علیه السلام

روزی عمر که خلیفه بود از علی علیه السلام پرسید:

چگونه است که هر حکمی از احکام یا مسئله‌ای از مسائل از تو پرسیده می شود، بدون
معطلی جواب می دهی؟

حضرت دست خود را باز کرد و فرمود: دست من چند انگشت دارد؟

عمر گفت: پنج تا!

حضرت فرمود: چرا فکر نکردی؟

گفت: زیرا نیاز بفکر نبود و پنج انگشت در مقابل چشم من مشخص بود.

امام علیه السلام فرمود: تمام مسائل و احکام و علوم در مقابل من مثل کف این دست حاضر است. لذا در جواب سؤالات نیازی بفکر و تأمل ندارم.^(۲)

همه چیز را می دانست!

ابراهیم بن عباس می گوید:

هرگز ندیدم که از امام رضا علیه السلام سؤالی بکنند و امام جوابش را نداند. و ندیدم کسی از او نسبت به حوادث گذشته تا حال داناتر باشد!
و مأمون خلیفه هر سؤالی از امام می کرد، امام جواب می داد.

پرسیدن سی هزار سؤال

کلینی و دیگران نوشته اند که وقتی امام جواد علیه السلام در هفت یا نه سالگی به امامت رسید، برای آزمایش امامت حضرت، سی هزار سؤال از او در روزهای متوالی پرسیدند و امام به همه آنان جواب کافی و شافی دادند.^(۳)

۱. اهل البیت، ص ۲۰۴

۲. شبهای پشاور - درراخبار/ ۲۷۵

عبادت اهل بیت علیهم السلام

عبادت امام سجاده علیه السلام

امام باقر علیه السلام در مورد عبادت پدر بزرگوارش می گوید:

پیش پدرم رفتم و هنگامی که دیدم که از کثرت عبادت و بیداری، رنگ مبارکش زرد و چشمهایش از گریه زیاد مجروح و پیشانی‌اش از کثرت سجود پینه کرده و ساقهای پایش از ایستادن زیاد در نماز ورم کرده بود، من به گریه افتادم. امام بمن نگاهی کرد و گفت: آن کتابی که عبادت علی علیه السلام در آن ذکر شده است را بیاور! وقتی آوردم، مقداری خواند و فرمود: چه کسی می تواند مانند علی، عبادت کند؟^(۱)

آمده است که:

امام در نماز بودند که خانه آتش گرفت. امام هیچ متوجه نشدند تا زمانی که نمازشان تمام شد. آنگاه فهمیدند که خانه آتش گرفته بوده است.

کنیز امام سجاده علیه السلام:

من هیچگاه برای حضرت در روز غذا نبردم و در شب بستر برای خواب پهن ننمودم.

آمده است که:

وقتی امام سجاد علیه السلام در نماز به «مالک یوم الدین» می رسید، آنقدر آنرا تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش خارج شود.

امام شبها را تا به صبح به عبادت مشغول بود و گاهی آنقدر نماز می خواند که وقتی می خواست به بستر برود، نمی توانست ایستاده برود، بلکه مانند کودکی که تازه راه افتاده است، حرکت می کرد و خود را به بستر می رساند.

امام در ماه رمضان، جز دعا و تسبیح و استغفار، سخن دیگری نمی فرمود.^(۲)

۱. جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی. - کشف الغمه فی معرفه الائمه ۸۶/۲

۲. جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی.

(۲۰۶)

عبادت امام باقر علیه السلام

پسرش امام صادق علیه السلام درباره او فرمود:

پدرم اکثرا به ذکر مشغول بود بطوری که وقتی با او به محلی می رفتیم صدای ذکرش را می شنیدم. با او هم غذا می شدیم و او ذکر می گفت. با مردم حرف می زد و ذکر می گفت و پیوسته زبانش به «لا اله الا الله» مشغول بود.

آمده است که:

امام در اکثر اوقات از خوف الهی گریه می کرد . روزی عده ای بدرخانه امام آمدند و شنیدند که شخصی با زبان «عبرانی» مناجات کرده و گریه می کند . آنها هم به گریه افتادند . وقتی وارد اطاق امام شدند از حضرت پرسیدند: مناجاتی بزبان عبرانی از اطاق شما شنیدیم ولی کسی غیر از شما را نمی بینیم؟

فرمود: مناجات الیاس پیامبر بیادم آمد . ساعتی با مناجات او با خداوند سبحان نجوا کردم . و به گریه افتادم .

غلام امام می گوید:

با امام به مکه می رفتیم . وقتی چشم حضرت به کعبه افتاد با صدای بلند گریه نمود . گفتم: آقا آهسته تر گریه کنید ! مردم شما را می بینند ! فرمود:

وای بر تو ! آیا گریه نکنم که شاید خداوند سبحان بخاطر گریه ام بر من رحمت نماید و در نزد او رستگار شوم؟

آنگاه امام طواف کرد و مشغول نماز شد و بعد از نماز دیدم که محل سجده حضرت از اشک چشمش تر شده بود .^(۱)

عبادت امام کاظم علیه السلام

یکی از اصحاب روایت می کند که:

امام کاظم علیه السلام داخل مسجد پیامبر شد و به سجده رفت و از اول شب پیوسته می فرمود: «عَظُمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسُنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِكَ» یعنی گناه بنده ات بزرگ ولی بخشش تو زیاتر

۱. جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی. - بحار الانوار ۴۶/۲۹۰

(۲۰۷)

است.

و این ذکر را مکرر تا صبح می فرمود.

عبدالله قزوینی گوید: روزی نزد فضل بن ربیع «زندانبان امام کاظم علیه السلام» که بالای پشت بام بود رفتم. بمن گفت: بیا از این روزنه نگاه کن بین چه می بینی؟

نگاه کردم و گفتم: گویا پارچه ای روی زمین افتاده است.

گفت بیشتر دقت کن!

دوباره نگاه کردم و گفتم: گویا شخصی در حال سجده است!

گفت: او را می شناسی؟

گفتم: نه گفت: این مولایت موسی بن جعفر علیه السلام است. از زمانی که او را زیر نظر دارم برنامه شبانه روزی او را این گونه دیدم که:

بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید در حال دعا است. بعد به سجده می رود و تا ظهر در سجده است. موقع ظهر بدون گرفتن وضو مشغول نماز میشود و من می فهمم که بخواب نرفته بوده است. بعد از نماز ظهر و عصر، دوباره بسجده می رود که تا مغرب طول می کشد. بعد از خواندن نماز مغرب و عشاء، افطار کرده و به سجده کوتاهی می رود. سپس مقدار کمی می خوابد و بعد بلند شده وضو می گیرد و تا صبح مشغول عبادت می شود.^(۱)

عبادت امام رضا علیه السلام

امام بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید، مشغول ذکر می شد. سپس تا زمانی که خورشید بالا می آمد، به سجده می رفت.

در منزل امام، زنی مأمور بود تا زنها را برای نماز شب بیدار نماید.

امام هر سه روز یک قرآن ختم می کرد و می فرمود اگر بخواهم می توانم در کمتر از سه روز هم ختم نمایم ولی من هیچ آیه ای را نمی خوانم الا اینکه درباره آن فکر می کنم که برای چه نازل شده و در چه محلی فرو فرستاده شده است.

۱. جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی. - بحار الانوار ۴۸/۱۰۷

(۲۰۸)

اکثر شبها را احیاء می داشت و هر شب نماز جعفر طیار را می خواند. و اکثر روزها روزه بود.

در بستر که دراز می کشید صدای قرائت قرآن حضرت بگوش می رسید.

وقتی در تلاوت قرآن کریم به آیه ای می رسید که در آن ذکر بهشت یا جهنم شده بود، گریه می کرد و از خداوند سبحان بهشت را می طلبید و از جهنم به خداوند سبحان پناه می برد.

وقتی یک عبا به دعبل خزاعی هدیه داد، فرمود:

در این عبا هزار شب، شبی هزار رکعت نماز خوانده‌ام و در این عبا هزار ختم قرآن کرده‌ام.

بعد از نماز ظهر سر به سجده گذاشته صدبار می‌فرمود «شکرالله» و بعد از نماز عصر سر به سجده گذاشته صد بار می‌فرمود: «حمدالله»^(۱)

مکارم اخلاق اهل بیت ۷

اخلاق پیامبر اعظم ص، آنقدر با عظمت است که خداوند سبحان در قرآنش از اخلاق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تعریف کرده است و فرموده است:

«إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» تو اخلاقت عظیم است.

در بردباری، صبر، بخشنندگی و سخاوت، عفو و بخشش، شجاعت و فداکاری و ایثار، قناعت و زهد، راستگوئی، غیرت، عدالت و... کسی به پای آنان نمی‌رسد.

شخصیت علی علیه‌السلام از زبان معاویه!

روزی عبدالله بن ابی‌محجن نزد معاویه رفت و گفت:

ای امیرمؤمنان! من از نزد مرد لکنت زبان و ترسو و بخیل، پسر ابوطالب می‌آیم! معاویه گفت: تو را بخدا می‌دانی چه می‌گوئی؟ اما اینکه می‌گوئی او لکنت زبان دارد! بخدا سوگند! که اگر همه زبانهای مردم یک زبان شود، زبان علی علیه‌السلام برای جواب دادن به

آن کافی است . و اینکه می گوئی ترسو است ! پس مادرت به عزایت بنشیند ! آیا دیده ای کسی با علی بجنگد و جان سالم بیرون ببرد؟ و اما اینکه گفتی بخیل است ! بخدا سوگند ! اگر علی دو انبار پر از طلا و کاه داشته باشد، طلا را قبل از کاه صدقه می دهد !

عیدالله گفت: پس چرا با او می جنگی؟ گفت: برای خون عثمان!^(۱)

شجاعت علی علیه السلام

بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله احدی به شجاعت علی علیه السلام نمی رسد و شجاعت او از عجایب روزگار بوده است . ترس ذره ای در وجود او نبود و در سنین بین بیست تا بیست و پنج سالگی آن چنان بینی شجاعان عرب را بر خاک مالید که حتی ملائکه آسمانها هم از شجاعت او تعجب می نمودند .

ضربات او کشنده بود و کسی که ضربه ای از علی علیه السلام می خورد دیگر زنده نمی ماند . اگر بر بالای شخص می زد، تا دندانهاش را می شکافت و اگر بر کمر می زد او را دو نیم می نمود .

او در هیچ جنگی زره نبست و می فرمود: من هیچگاه در جنگ فرار نکرده ام تا محتاج زره باشم .

و می فرمود: هزار بار با شمشیر کشته شدن برایم بهتر از مردن در بستر است !

ابن ابی الحدید گوید:

پادشاهان فرنگ و روم صورت آن حضرت را در عبادتخانه‌های خود داشتند . و شمشیری را با خود حمایل می نمودند که نام او بر آن منقش بود و پادشاهان دیلم صورت حضرت را بر شمشیرهای خود می کشیدند و برای پیروزی در جنگ، بر شمشیرهای آلب ارسلان و پسرش، ملکشاه سلجوقی، صورت آن حضرت منقش بود (۲).

در جنگ احد، غلامی حبشی که هیکل بزرگی مانند گنبد و چشمانی سرخ و دهانی کف کرده داشت، از مسلمانان هم رزم می طلبید ولی کسی جرأت مبارزه با او را نداشت . اما علی علیه السلام در مقابل او قرار گرفت و ضربه‌ای بر او وارد کرد، که بدنش را دو نیم نمود !

۱ . فضائل الخمسة عن الصحاح الستة ۳۷۲/۲

۲ . علی علیه السلام از کعبه تا محراب . - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۹/۱

(۲۱۰)

و هنگامی که مسلمانان در احد فرار نمودند و پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها گذاشتند، علی علیه السلام یک تنه از حضرت محافظت می نمود و آنقدر شمشیر زد تا اینکه شمشیرش شکست و هفتاد جراحت بر بدنش وارد شد ولی دست از مقاومت برنداشت . در جنگ خندق هم در مقابل عمرو بن عبدود که او را با هزار سوار برابر می دانستند قرار گرفت و او را هم با ضربتی به هلاکت رساند .

در جنگ خیبر هم در مقابل مرحب خیبری قرار گرفت و او را کشت و دیگر قهرمانان یهود را از پای درآورد و وقتی بقیه به داخل قلعه فرار کردند و در قلعه را بستند، در قلعه را از جا درآورد و به عنوان سپر در دست گرفت و جنگید تا آنان را شکست داد.

و در جنگ حنین که همه فرار کردند و فقط ده نفر از مسلمانان باقی ماندند، علی علیه السلام راه بر پرچمدار مشرکین بنام ابوجر دل بست و او را کشت و چند نفر از قبیله او را هم کشت و نزدیک به چهل نفر از شجاعان آنان را هلاک کرد تا آنها شکست خوردند.

اینجاست که عمر می گوید: اگر شمشیر علی نبود، اسلام استقامت نمی یافت!^(۱)

شجاعت امام حسین علیه السلام

وقتی که امام در کربلا یاران خود را از دست داد و همگی بشهادت رسیدند، نه تنها اثری از ترس در حضرت دیده نمی شد بلکه صورت مبارکش برافروخته تر و شاداب تر می شد.

امام بود و چند هزار نفر لشگر دشمن. ولی وقتی که حمله می کرد دشمن مانند گوسفندانی که از مقابل شیر فرار می کردند از مقابل امام می گریختند. و هنگامی که نتوانستند در جنگ تن بتن و جنگ با شمشیر بر امام پیروز شوند، صدای عمر سعد که فرمانده دشمن بود، بلند شد که می دانید این مرد کیست؟ او فرزند شیر خدا، علی علیه السلام است. باید او را سنگباران کنید و هجوم یک دفعه ای بر او ببرید! و تنها با حمله ناجوانمردانه توانستند امام را خسته و مجروح و سپس شهید بنمایند.^(۲)

امامان مورد احضار ستمگران

از بعد از شهادت علی علیه السلام ، امامان مرتب مورد احضار ستمگران بنی امیه و بنی عباس

۱. علی علیه السلام از کعبه تاحراب.

۲. جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی .

(۲۱۱)

قرار می گرفتند . و آنها را نیمه شب و وقت و بی وقت به کاخهایشان فرا می خواندند و تهدید می کردند ولی شنیده نشده که امامی از این برخوردها هراسان شده و یا ترسیده باشد .

بخشندگی و سخاوت اهل بیت علیهم السلام

چون اهل بیت علیهم السلام وابستگی مالی و وابستگی دنیوی نداشتند، بخشش مال برایشان بسیار آسان بود و از آن لذت می بردند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله اکثرا موقع خوردن غذا، در منزل خود را باز می گذاشتند تا اگر گرسنه ای آمد با او هم غذا شوند .

پیامبر بخشنده ترین افراد بود و نشد شخصی از حضرت درخواست کمک کند ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله جواب منفی دهد . بلکه اگر داشتند، کمک می کردند و اگر نداشتند، می فرمود: اگر خداوند سبCHAN بدهد بتو می بخشم .

عبدالله بن عمر: من کسی را از پیامبر بخشنده تر و با شجاعت تر و پاکیزه تر ندیده ام .^(۱)

کمک در نیمه‌های شب علی علیه‌السلام

شبها مواد غذایی را در کیسه‌ای گذاشته و بردوش می‌گذاشتند و در منزل فقراء می‌بردند. در حالی که آنها نمی‌دانستند که این مرد خیر کیست؟

حتی در جنگ شخصی از دشمنان به امام گفت که شمشیرت را بمن می‌بخشی؟ امام هم فوراً شمشیر خود را به او دادند.

آمده است که: مهمانی به خانه علی علیه‌السلام آمد و چون فقط باندازه یک نفر غذا داشتند، امام سفره انداختند و به بهانه‌ای چراغ را خاموش کردند و لب و دهان خود را تکان می‌دادند تا مهمان خیال کند که امام هم مشغول خوردن است!^(۲)

۱. زندگانی پیامبر اسلام. - سنن النبی ۳۹۸/۱

۲. علی علیه‌السلام از کعبه تا محراب. - شواهد التنزیل لقواعد التفضیل ۳۳۲/۲

(۲۱۲)

بخشش حضرت فاطمه علیهاالسلام

حضرت فاطمه علیهاالسلام از درآمد فدک، هشتاد هزار سکه طلا درآمد داشتند که همه را به فقراء می‌دادند و چیزی برای خود نمی‌گذاشتند.

عربی نزد امام حسن علیه السلام رفت ولی قبل از اینکه درخواست خود را بگوید، امام دستور داد هرچه پول در خانه بود، آوردند. مبلغ بیست هزار درهم پول بود که همه را به آن شخص بخشیدند! او گفت: مولایم! چرا نگذاشتید که ابتدا مدح و ثنای شما را بگویم و تقاضای خود را مطرح کنم؟ فرمود: ما خاندانی هستیم که قبل از اینکه فقیر آبرویش ریخته شود، به او کمک می کنیم.^(۱)

بخشش امام حسین علیه السلام

روزی کنیز امام حسین علیه السلام یک شاخه ریحان به امام هدیه کرد. امام در مقابل او را آزاد فرمود.

همچنین امام در حال نماز بودند که عربی آمد و اشعاری خواند. امام نماز را تمام کردند و به قبر فرمودند: از مال حجاز چقدر مانده است؟

گفت: پنج هزار درهم. امام دستور داد بیاورند و همه را به او بخشیدند.^(۲)

بخشش امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام در مدت عمرشان هزار برده آزاد کردند.

وقتی امام روزه می گرفتند، دستور می دادند که گوسفندی را پخته و گوشت آنرا بین فقرا تقسیم کنند و خود با نان و خرما افطار می نمودند.

امام، هزینه بیش از صد خانواده را در مدینه به عهده داشتند و...

بخشش ها و هدایای امام باقر علیه السلام بین پانصد درهم تا ششصد هزار درهم بود. و امام از بخشیدن زیاد ملول نمی شد. و هرگز شنیده نشد که فقری در خانه امام بیاید و

جواب

۱. جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی .

۲. جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی .

(۲۱۳)

تحقیرآمیز بشنود بلکه بدستور حضرت، فقیر را با بهترین نام جواب می دادند .^(۱)
معلی بن خنیس می گوید:

دیدم که امام صادق علیه السلام با کیسه ای بردوش به جائی می رود . اجازه گرفتم که ایشان را همراهی کنم . با حضرت به محله فقراء رفتیم و امام بر بالای سر آنان که همگی در خواب بودند، مقداری غذا می گذاشت . من پرسیدم که اینها شیعه هستند؟ امام فرمود: اگر شیعه بودند که ما هرچه داشتیم حتی نمکمان را با آنها نصف می نمودیم .^(۲)

ابوجعفر خثعمی گوید:

امام صادق علیه السلام کیسه ای پول بمن داد و فرمود:

این را به فلان سید بده ولی نگو چه کسی آن را داده است .

منهم آن را به شخصی که امام معرفی کرده بود دادم . او گفت: خداوند سبحان جزای خیر به این کسی که همیشه بمن کمک کند، بدهد ولی جعفر بن محمد حتی یک درهم هم بمن کمک نمی کند!^(۳)

بخشش امام کاظم علیه السلام

کیسه‌های هدیه امام کاظم علیه‌السلام از بس زیاد بود، مثل زدن بود. امام شبها زنبیل را از غذا و پول پر می کردند و بطور ناشناس برای فقیران می بردند.

آن امام در مدت عمرشان هزار برده آزاد نمودند.

در روز عید نوروزی بود که منصور دستور داد امام کاظم علیه‌السلام در کاخ او بنشیند و مردم و مسئولین برای تبریک نزد امام بروند.

هر که می آمد هدیه ای هم می آورد. پیرمردی آمد و گفت: من چیزی ندارم که هدیه بدهم. ولی جدم در مصیبت جد شما چند بیت سروده است که آن‌ها را تقدیم می کنم. سپس ابیاتی را خواند. امام فرمود: هدیه تو را قبول کردم. بنشین! خداوند سبحان بتو

۱. منتهی الامال، ج ۲. بحار الانوار ۴۶/۲۹۰

۲. منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۴۴

۳. منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۴۴.

(۲۱۴)

برکت بدهد. سپس امام درباره هدایایی که آورده بودند از خلیفه کسب تکلیف کردند و منصور هم آن‌ها را به امام واگذار کرد.

امام همه آن هدایا را به پیرمرد بخشیدند.^(۱)

بخشش امام رضا علیه‌السلام

هرگاه برای امام رضا علیه السلام سفره می انداختند، امام ابتدا ظرف غذایی برای فقرا می فرستادند و می فرمودند: «فلاقتحم العقبة» یعنی کسانی از قیامت نجات می یابند که برده آزاد کنند یا به یتیم اکرام نمایند.^(۲)

شخصی از خراسان، خدمت امام رضا علیه السلام عرض کرد که من در شهرم وضع مالی خوبی دارم ولی در اینجا پولم را گم کرده ام. شما بمن قرض بدهید تا من وقتی به شهرم رسیدم، از طرف شما آنرا صدقه بدهم؟

امام داخل اطاق خصوصی شان رفتند و سپس در حالی که در دستشان کیسه بود و آنرا از لای در اطاق بیرون آورده بودند، فرمودند: آن مرد خراسانی کجاست؟ او گفت: اینجا هستم. امام آن مبلغ را به او دادند و فرمودند لازم نیست از طرف ما صدقه بدهی.

وقتی خراسانی رفت، امام آمدند و نشستند. یک نفر سؤال کرد که چرا پول را از لای در به او دادی دو صورت خود را از او پوچانید؟ فرمود: بخاطر اینکه مبدا حالت خواری و کوچکی را در او بینم.^(۳)

امام رضا علیه السلام در روز عرفه، تمام دارائی خود را بخشیدند. وزیر مأمون گفت: این گونه بخشش غرامت است! امام فرمود: خیر بلکه غنیمت است. و هرگز چیزی را که بوسیله آن بدنبال پاداش و ثواب و کرامت هستی، ضرر نشمار!^(۴)

سخاوت امام هادی علیه السلام

روزی شخصی نزد امام هادی علیه السلام رفت و اظهار نمود که بدهی زیادی دارم و درخواست کمک کرد.

۱. منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۴۰
۲. منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۶۳
۳. منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۶۶
۴. ستارگان درخشان، ج ۱۰، ص ۱۹.

(۲۱۵)

امام به او فرمود: من کاری را می‌خواهم که تو انجام دهی و تو را قسم می‌دهم که امتناع نکنی!

گفت: امتناع نخواهم کرد.

امام کاغذی نوشتند مبنی بر اینکه این شخص مبلغی از امام طلبکار است. سپس به او گفتند وقتی عده‌ای از مردم نزد من هستند، این کاغذ را بیاور و طلب خودت را از من بخواه!

او این کار را کرد و خلیفه هم بوسیله جاسوسانش خبردار شد و کیسه‌ای پول برای امام فرستاد و امام هم آن را به او داد.^(۱)

محمد بن علی بن ابراهیم گوید: من و پدرم برای گرفتن کمک مالی نزد حضرت رفتیم. پدرم می‌گفت: ای کاش امام پانصد درهم بمن بدهد تا با دویست درهم لباس بخرم و دویست درهم به طلبکارها بدهم و صد درهم برای سایر مخارج داشته باشم. من هم در دل خود گفتم ای کاش امام بمن سیصد درهم بدهد تا با صد درهم الاغی بخرم و با صد درهم لباس تهیه کنم و بقیه را برای سایر مخارج بگذارم.

ما خدمت امام علیه السلام مشرف شدیم و سپس با امام علیه السلام خداحافظی کردیم و موقع خارج شدن از خانه امام، خدمتکار حضرت دو کیسه پول آورد و یکی را به پدرم داد و گفت: پانصد درهم در آنست که دویست درهم برای لباس و دویست درهم برای طلبکارها و صد درهم برای خودت! و کیسه‌ای هم بمن داد و گفت: صد درهم برای خرید الاغ و صد درهم برای لباس و صد درهم برای سایر مخارج!^(۲)

کرامت امام عسگری علیه السلام

ابوهاشم جعفری گوید:

با امام حسن عسگری علیه السلام بصورت سواره جایی می‌رفتیم. من در دل با خود می‌گفتم: موقع پرداخت قرضه‌هایم رسیده و من پولی برای پرداخت ندارم و نمی‌دانم چکنم؟

ناگاه امام برگشت و فرمود: خدا اداء می‌کند. سپس همانطور که سواره بود خم شد و با

۱. ستارگان درخشان، ج ۱۲، ص ۳۵.

۲. ستارگان درخشان، ج ۱۳، ص ۱۸.

تازیانه خطی روی زمین کشید و فرمود: پیاده شو و بردار! من پیاده شدم و دیدم تکه‌ای طلا است. آنرا برداشتم و سوار شدم. و با خود گفتم: قرضم جور شد ولی ای کاش برای خرج زمستانم هم پولی داشتم!

ناگاه دوباره امام برگشت و فرمود: خدا ادا می‌کند و مانند گذشته دوباره خم شد و خطی کشید و فرمود: پیاده شو و بردار! من پیاده شدم و قطعه طلا را برداشتم.^(۱)

کرامتهایی از آقا امام زمان «عج»

دوباره بخشش‌های امام عصر «عج» داستانهای عجیبی در تاریخ ذکر شده که چگونه امام به مقروضین و نیازمندان کمک می‌کنند که در کتب تاریخ و معجزات و کرامات امام عصر «عج» از آنها یاد شده است.

بردباری و صبر و تواضع اهل بیت علیهم السلام

اهلیت از همه بردبارتر و صبورتر و خوش اخلاق‌تر بودند.

خدمتکار پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید:

من ده سال در خانه پیامبر بودم. یکبار نشد که حضرت بمن بگوید چرا اینکار را نکردی و یا چرا این کار را کردی؟

یکشب که برای افطار حضرت مقداری شیر آماده شده بود، پیامبر دیر بمنزل آمدند و من بخیال اینکه جائی مهمان هستند، افطاری حضرت را خوردم! وقتی پیامبر آمدند از همراهانش پرسیدم که آیا حضرت افطار کرده‌اند؟ گفتند نه! هنوز چیزی نخورده‌اند. من بسیار نگران شدم که اگر حضرت افطاری خود را بخواهد، من چه کنم؟ اما گویا پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانست لذا چیزی نفرمود و آب افطار نمودند!^(۲)

آمده است که یکنفر یهودی که از حضرت طلبکار بود، نزد پیامبر آمد و طلب خود را خواست. حضرت فرمود الان چیزی ندارم. یهودی گفت منم شما را رها نمی کنم تا طلب

۱. جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی. - بحار الانوار ۲۵۹/۵۰

۲. زندگانی پیامبر اسلام.

(۲۱۷)

مرا بدهید!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس منم با تو اینجا می نشینم. پیامبر صلی الله علیه و آله با یهودی بود تا اینکه نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح را همانجا بجا آورد. مسلمانها متوجه شدند و با چشم و ابرو یهودی را تهدید می کردند که دست از پیامبر بردارد. حضرت متوجه شد و فرمود: از این مرد چه می خواهید؟ گفتند: او شما را حبس کرده است! فرمود: خداوند سبحان مرا مبعوث نکرده که در حق هم پیمانم یا دیگران ظلم کنم!

وقتی روز بعد شد و خورشید بالا آمد، یهودی شهادتین را گفت و مسلمان شد و نصف مالش را بخشید و عرض کرد:

بخدا قسم! من این جسارت را بشما نکردم مگر به این علت که بینم اوصاف شما مطابق با آنچه در تورات آمده می باشد یا خیر! زیرا در آنجا خداوند سبحان فرموده

است که: تولد محمد بن عبدالله در مکه و هجرتش به مدینه است. او خشن و فریاد
زننده نیست. ناسزا نمی گوید!

و دیدم که اوصاف شما مطابق است پس من شهادت به وحدانیت خدا و نبوت شما
می دهم و این مالم را در اختیار شما قرار می دهم که هر چه درباره آن حکم کنی قبول
می نمایم.^(۱)

خنده و ترس

صعصعۀ بن صوحان در وصف علی علیه السلام می گوید:

علی علیه السلام در میان ما که بود، یکی از ما بود. به هر طرف که او را دعوت
می کردیم، می آمد و هر چه می گفتیم، می شنید و هر جا که می گفتیم، می نشست. با این
حال چنان هیبت امام در دل ما بود که مثل اسیری بودیم در دست کسی که با شمشیر
بالای سر او ایستاده و می خواهد گردنش را بزند.^(۲)

جواب ناسزا

۱. ستارگان درخشان، ج ۱، ص ۲۴.

۲. منتهی الامال، ج ۱، ص ۲۹۰.

روزی یک نفر یهودی سر راه امام حسن علیه السلام را گرفت و به حضرت ناسزاهای زیادی گفت. تا زمانی که آن مرد حرف می زد، امام ساکت بود. وقتی که او ساکت شد، امام به او سلام کرد و خنده نمود و فرمود: ای پیرمرد! گمان می کنم غریب هستی و امر بر تو مشتبه شده است. اگر چیزی از ما می خواهی بتو می دهیم و اگر درخواست ارشاد و هدایت کنی تو را ارشاد می کنیم و اگر گرسنه باشی تو را سیر می نمائیم و اگر بی لباس هستی، بتو لباس می دهیم و اگر محتاج می باشی، تو را بی نیاز می کنیم و اگر حاجتی داری حاجت تو را برآورده می نمائیم و اگر بخانه ما بیائی تو را مهمان می کنیم و ...

وقتی مرد شامی این برخورد را از حضرت دید، به گریه افتاد و گفت: من شهادت می دهم که تو خلیفه خدا در زمینی.^(۱)

آزادی در مقابل شکستن سر امام

نقل شده که کنیز امام علیه السلام در حالی که می خواست آب بریزد، آفتابه از دستش بر سر امام علیه السلام افتاد و سر امام شکست.

امام به او نگاهی کرد. کنیز گفت: «والکاظمین الغیظ! والعافین عن الناس»! (مؤمنین خشم خود را کنترل کرده و از مردم درمی گذرند) امام فرمود: تو را بخشیدم. او گفت: «والله یحبّ المحسنین»! (خداوند نیکوکاران را دوست دارد) امام فرمود: تو در راه خدا آزادی.^(۲)

عفو در مقابل دشنام!

یکی از بستگان امام سجاد علیه السلام در حضور اصحاب به حضرت اهانت هایی نمود. ولی امام به او جوابی نداد. وقتی او رفت، امام به اصحاب فرمود: شنیدید که این

شخص چه حرفهائی زد . حال برویم تا جواب او را بدهم . در این حال امام آیات «والكاظمين الغيظ . والعافين عن الناس . واللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» را تلاوت می نمود . اصحاب فهمیدند که امام با او تندی نخواهد کرد . وقتی به در خانه او رفتند، امام در خانه او را زدند . او بیرون آمد و امام فرمود: شما آمدید و در حضور اینها این حرفها را زدی ! اگر راست گفته باشی، خدا مرا بیامرزد ! و اگر دروغ گفته باشی، خدا تو را بیامرزد !

۱ . منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۱۷

۲ . ستارگان درخشان، ج ۶، ص ۳۳

(۲۱۹)

او گفت: من به این حرفها سزاوارترم و از امام عذرخواهی نمود .^(۱)

هدایت با برخورد خوب

شخصی در زمان امام هفتم علیه السلام سر راه حضرت را می گرفت و به اهل بیت : اهانتها می نمود و هرگاه اصحاب امام می خواستند به او آسیبی برسانند، امام مانع می شد و اذیت کردن او را ممنوع کرده بود .

روزی امام آدرس آن شخص را پرسیدند و سواره به مزرعه او رفتند . او وقتی دید که امام بطرف او می آید صدا زد که من راضی نیستم در زمینهایم راه بروید ولی امام

اعتنائی نکرده و نزد او رفتند و با او احوالپرسی نموده و پرسیدند که چه کاشته‌ای و چقدر می‌خواهی برداشت کنی و از این سؤالات از او پرسیدند.

سپس برای او دعا کردند و مبلغی پول به او دادند. او با این برخورد امام، منقلب شد و گفت: اگر قبلاً بمن می‌گفتند که بدترین آدم کیست؟ شما را معرفی می‌کردم. ولی اکنون اگر از من پرسند که بهترین شخص کیست؟ شما را معرفی می‌نمایم.^(۲)

حالات امام رضا علیه‌السلام

یاسر خادم امام رضا علیه‌السلام می‌گوید که:

هر وقت امام رضا علیه‌السلام سر سفره می‌نشست، همه خدمتکاران را بر سر سفره جمع می‌کرد. خواه کوچک و خواه بزرگ حتی آن کسی که سرپرستی حیوانات را به عهده داشت یا آن کسی که حجامت می‌نمود نیز سر سفره حضرت بود.

امام به ما فرموده بود که:

اگر مشغول غذا خوردن بودید و من شمارا صدا زدم بلند نشوید حتی اگر من بالای سر شما ایستاده باشم. لذا اگر امام کسی را صدا می‌زد و می‌گفتند دارد غذا می‌خورد، امام می‌فرمود: پس بگذارید غذایش تمام شود.^(۳)

۱. ستارگان درخشان، ج ۶، ص ۲۸.

۲. منتهی الامال، ج ۲. - اعلام الوری باعلام الهدی / ۳۰۶

معجزات و کرامات اهل بیت علیهم السلام

کارهای خارق العاده‌ای که اهل بیت علیهم السلام انجام می‌دادند فقط در حدّ توان انبیاء بود و گاهی معجزاتی داشتند که دیگر انبیاء مثل آن را نداشتند مثل برگشتن خورشید بعد از غروب کردن، چند قسمت کردن ماه و ...

سالم شدن چشم معیوب !

چشم قتاده در جنگ اُحد بر اثر زخمی از حدقه بیرون آمد . او چشمش را در دست گرفت و نزد پیامبر آمد و گفت: زنی زیبا دارم که هم من او را دوست دارم و هم او مرا دوست دارد . و نمی‌خواهم مرا اینگونه ببیند !

پیامبر چشم او را در جایش گذاشت و فرمود: خدایا ! بر او زیبایی بپوشان !

چشم قتاده سالم شد و از روز اولش بهتر .

چشم دیگرش گاهی درد می‌گرفت ولی این چشم هیچگاه دیگر دچار ناراحتی نشد . روزی یکی از پسرانش نزد عمر بن عبدالعزیز رفت . عمر گفت: این شخص کیست ؟ او گفت:

انا بن الذی سالت علی الخدّ عینه	فردّت بکفّ المصطفی احسن الرّدّ
فعادت کما کانت لاول مرّة	فیا حسن ما عین و یا حسن ماردّ

یعنی: من پسر کسی هستم که چشمش به گونه‌اش آویزان شد! ولی بدست پیامبر در جایش قرار گرفت و مثل اولش شد. پس چه خوب چشمی شد و چه خوب شخصی بود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله! ^(۱)

حفظ کل قرآن کریم در یک لحظه

۱. منتهی الامال، ج ۱، ص ۸۱

(۲۲۱)

به زاذان گفتند: تو قرآن را زیبا تلاوت می‌کنی! این قرائت از که است؟

خنده‌ای کرد و گفت: روزی در حالی که من آواز می‌خواندم، علی علیه‌السلام از کنارم رد می‌شد. امام از صدای زیبای من تعجب کرد و فرمود: ای زاذان! چرا قرآن نمی‌خوانی؟ گفتم: ای امیرمؤمنان! چگونه قرآن بخوانم در حالی که چند سوره فقط باندازه‌ای که در نماز نیاز دارم، بیشتر حفظ نیستم!

امام علیه‌السلام بمن نزدیک شد و در گوشم جملاتی نامفهوم فرمود. سپس در دهانم دعائی خواند. هنوز امام از من دور نشده بود که متوجه شدم همه قرآن را با اعراب و همزه‌اش حفظ شده‌ام. و از آن موقع تا کنون نیازی به سؤال کردن درباره قرآن کریم پیدا نکرده‌ام. ^(۱)

عروسی یهودیان!

یهودیان هنگام برپائی یکی از مراسمات عروسی خود، نزد پیامبر آمدند و درخواست کردند که اجازه دهد حضرت فاطمه علیهاالسلام هم در عروسی آنان حضور یابد و قصدشان این بود که فاطمه علیهاالسلام با لباسهای کهنه خود در مقابل لباسهای پر زرق و برق زنان یهودی تحقیر شود!

پیامبر اجازه او را به علی علیهالسلام موکول کرد و علی علیهالسلام اجازه داد. در این حین جبرئیل نازل شد و لباسهایی از بهشت برای فاطمه علیهاالسلام آورد. وقتی فاطمه علیهاالسلام با این لباسها در عروسی حاضر شد، چنان زنان یهودی را شگفت زده کرد که در مقابل فاطمه علیهاالسلام به سجده افتادند! و زمین زیر پای او را می بوسیدند! و عده ای از آنان در آن شب مسلمان شدند.^(۲)

حجرالاسود به صدا درآمد!

بعد از شهادت امام حسین علیهالسلام، محمد بن حنفیه که برادر امام حسین علیهالسلام بود نزد امام سجاد علیهالسلام رفت و گفت:

ای برادرزاده ام! می دانی که پیامبر، علی علیهالسلام را وصی خود قرار داد و علی علیهالسلام هم امام حسن علیهالسلام را وصی خود قرار داد. حال که پدرت به شهادت رسیده است، جانشین خود را

۱. بحار، ج ۴۱، ص ۱۹۵.

۲. بحار، ج ۴۳، ص ۳۰.

مشخص نکرده و چون من عموی تو و پسر امیرالمؤمنین علیه السلام هستم و از تو
بزرگتر می باشم! پس در مورد امامت با من نزاع نکن و مرا امام بدان!!

امام سجاد علیه السلام فرمود: ای عمو! از خدا بترس و دنبال آنچه که سزاوار آن نیستی
نرو و من تو را از اینکه جزء جاهلان باشی، برحذر می دانم!

ای عمو! پدرم (صلوات الله علیه) قبل از اینکه به کربلا بیاید به من وصیت کرد و یک
ساعت قبل از شهادت با من در امر امامت عهد و پیمان بست. و این سلاح رسول خدا
صلی الله علیه و آله است که در نزد من است. پس دنبال این امر نگرد که می ترسم عمرت
کوتاه شود و در احوالت آشوب و اختلال روی دهد! خداوند متعال امتناع دارد که
امامت را جز در نسل حسین علیه السلام قرار دهد و اگر می خواهی به این امر یقین کنی
بیا با هم نزد حجرالاسود برویم تا از او نظر بخواهیم و حقیقت امر را از او جویا شویم.
محمد قبول کرد و با امام نزد حجرالاسود رفتند.

امام علیه السلام به محمد فرمود: اول تو در پیشگاه خداوند سبحان تضرع کن از او بخواه
تا حجر با تو صحبت کند. سپس حقیقت را از حجر بپرس!

محمد شروع به مناجات کرد و خدا را صدا زد! ولی سخنی از حجر نشنید!

امام فرمود: ای عمو! اگر تو جانشین امام حسین علیه السلام بودی حجر با تو حرف
می زد و جواب تو را می داد.

محمد گفت: ای برادرزاده! حال تو حجر را صدا بزنی و از او سؤال کن!

امام دعا کرد و فرمود:

ای حجر! بحق خداوندی که عهد و میثاق تمام پیامبران و اوصیاء و تمامی مردم را در تو قرار داده قسم می‌دهم که بگوئی بعد از حسین بن علی علیه‌السلام چه کسی امام است؟

ناگاه حجرالاسود چنان تکانی خورد که گویا می‌خواست از جای خود کنده شود و بزبان عربی به امام سجاد علیه‌السلام گفت: وصیت و امامت بعد از حسین بن علی علیه‌السلام مخصوص تو است.

محمد پای حضرت را بوسید و گفت: اعتراف می‌کنم که امامت حق شما می‌باشد.^(۱)

۱. منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۳۰.

(۲۲۳)

باران ناگهانی!

ثابت بنانی می‌گوید:

یکسال با عده‌ای از عبادت‌کنندگان بصره از قبیله ایوب سجستانی، صالح مرّی، عتبّه الغلام و حبیب بن دینار به مکه رفتیم. در مکه به علت نیامدن باران، آب کمیاب بود. ما تصمیم گرفتیم از خداوند سبحان بخواهیم که باران بفرستد! لذا کنار کعبه رفتیم و از خدای رئوف درخواست باران کردیم. ولی اثری از اجابت ندیدیم!

در این موقع جوانی بطرف ما آمد و فرمود:

ای مالک بن دینار! ای ثابت بنانی! ای ایوب سجستانی! ای صالح مری! ای...! ما گفتیم: لیک!

فرمود: آیا در میان شما کسی نیست که خداوند سبحان او را دوست بدارد؟ گفتیم: از ما دعا کردن و از خداوند سبحان اجابت نمودن!

فرمود: از کعبه دور شوید! اگر در میان شما یکنفر بود که خداوند سبحان او را دوست داشت، دعای او را مستجاب می نمود.

آنگاه حضرت وارد کعبه شد و سر به سجده نهاد و فرمود: ای خدای من! بحق آن محبتی که بمن داری، این مردم را بوسیله باران سیراب کن!

هنوز دعای امام تمام نشده بود که ابری نمایان شد و باران زیادی آمد.

ثابت می گوید: من از مردم مکه پرسیدم این جوان کیست؟ گفتند که او علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است.^(۱)

خبر داشتن از کار پنهانی!

ابو الصباح کنانی گوید:

روزی به در خانه امام باقر علیه السلام رفتم. وقتی در زدم، کنیز امام در را باز کرد. من دست خود را بر پستانهای او زدم و گفتم: به مولای خود بگو که فلانی اجازه شرفیابی می خواهد!

ناگاه صدای امام از اطاقش بلند شد که: «أدخل ! لا أمَّ لك» ! من داخل اطاق شدم . و به امام علیه السلام عرض کردم که: این حرکت من از روی شهوت نبود بلکه می خواستم شما را آزمایش نمایم !

امام فرمود: راست گفתי ! اگر گمان می کنید که این دیوارها مانع دیدن ما می شوند، همانطور که مانع دیدن شما می شوند، پس چه فرقی بین ما و شما است . پرهیز از اینکه دوباره اینکار را انجام دهی!^(۱)

جابر و ملکوت آسمانها

جابر بن یزید جُعفی می گوید:

از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: مراد از ملکوت آسمان و زمین که به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان دادند، همانطور که در قرآن کریم آمده که «و نُرى ابراهيم ملكوت السموات والارض» (ما ملکوت آسمان و زمین را به ابراهیم نشان دادیم) چیست؟ امام دست مبارک خود را بطرف آسمان برداشت و فرمود: بمن نگاه کن ! چه می بینی؟

من دیدم که نوری از دست امام بطرف آسمان امتداد داشت، بطوری که چشمها را خیره می کرد . امام فرمود: ابراهیم علیه السلام ملکوت آسمان و زمین را چنین دید . سپس امام دست مرا گرفت و به داخل اطاقی برد و لباس خود را عوض نمود و فرمود: چشم خود را ببند ! من بستم . امام فرمود: می دانی کجاهستی؟ گفتم: نه ! فرمود: در آن ظلمتی که ذوالقرنین از آنجا عبور کرد .

گفتم: اجازه می‌دهید چشمم را باز کنم؟ فرمود: باز کن ولی چیزی نمی‌بینی! من باز کردم ولی آنقدر تاریک بود که حتی جای پای خود را نمی‌دیدم. سپس با امام مقداری راه رفتیم. فرمود: می‌دانی کجا هستی؟ گفتم: نه! فرمود: بر سر آن چشمه‌ای که خضر از آن آب حیات خورد! بعد امام مرا از عالمی به عالم دیگر می‌برد تا پنج عالم را طی کردیم.

امام فرمود: ابراهیم علیه‌السلام ملکوت آسمان و زمین را که دوازده عالم است این چنین دید که تو دیدی! و هر امامی بیاید در یکی از این عالمها ساکن شود تا اینکه قائم «عج» ظهور کند.

۱. منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۰۱.

(۲۲۵)

بعد فرمود: چشمانت را ببند و باز کن! وقتی بستم و باز کردم، خود را در خانه امام دیدم. امام علیه‌السلام باز لباس خود را عوض کرد.^(۱)

زیارت کوفه و مدینه در یکشب

علی بن خالد گوید که:

شنیدم که شخصی بجرم ادعای پیامبری در زندان است. بوسیله‌ای خودم را به او رساندم تا او را ببینم. وقتی با او صحبت کردم او این جرم را انکار کرد و گفت: من مدتی در مقام رأس الحسین در شام عبادت می‌کردم. شبی در محراب مشغول عبادت بودم که شخصی را در مقابلم دیدم که بمن می‌گفت: با من بیا!

من با او همراه شدم، ناگاه خود را در مسجد کوفه دیدم! او بمن فرمود: اینجا را می‌شناسی؟ گفتم: آری این مسجد کوفه است.

من و او نماز خواندیم سپس مقداری راه رفتیم، ناگاه خود را در مسجد پیامبر در مدینه دیدم. او بر پیامبر سلام کرد و نماز خواند و من هم نماز خواندم. سپس از مسجد بیرون آمدیم و مقداری راه رفتیم و دوباره خود را در شام در مقام رأس الحسین دیدم. او هم از مقابل چشمانم غایب شد.

سال بعد باز او پیدا شد و همان مکانها را باهم رفتیم. وقتی به شام برگشتیم من گفتم تو را قسم به کسی که این قدرت را بتو داده، شما کیستید؟ او فرمود: من محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام هستم.

وقتی این کرامت را برای مردم تعریف کردم، مرا بجرم ادعای نبوت دستگیر و زندانی کردند.

علی گوید که من به او گفتم درباره بیگناهی تو نامه ای به وزیر می‌نویسم. نامه را نوشتم ولی بعد از چند روز نامه خودم برگشت خورد در حالی که وزیر زیر آن نوشته بود که اگر ادعای آن مرد صحت دارد همان شخص با کرامت بیاید و او را آزاد کند! من ناراحت شده و نامه را به زندان بردم تا جواب وزیر را برای آن مرد بگویم. وقتی به

۱. حدیقه الشیعة. - بحار الانوار ۴۶/۲۸۰

زندان رسیدم، دیدم که نگهبانان در حال رفت و آمد هستند. علت را رسیدم، گفتند: این مردی که ادعای نبوت کرده بود، غیب شده و نمی‌دانیم مرغ شده و به هوا رفته یا بزمین فرو رفته است!

من فهمیدم که امام جواد علیه‌السلام او را رها کرده است.^(۱)

بدن پاره پاره!

حکیمه دختر امام جواد علیه‌السلام گوید که:

بعد از شهادت پدرم نزد امّ عیسی (امّ الفضل دختر مأمون) رفتم و او این ماجرا را درباره امام جواد علیه‌السلام تعریف کرد:

من همیشه نسبت به اینکه امام، همسری دیگر بگیرد، نگران و احساس حسادت می‌کردم تا اینکه روزی خانمی را دیدم که خود را همسر شوهرم معرفی کرد. من ناراحت شده و جریان را به مأمون عباسی اطلاع دادم. مأمون که مست لایعقل بود، دستور داد تا شمشیرش را برایش آوردند.

سپس قسم خورد که برود و امام جواد (که داماد مامنون بود) را بکشد! من وقتی این حالت را از پدرم دیدم، پشیمان شدم و «اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» می‌گفتم و بر سر و صورت خود می‌زدم و بدنبال پدرم می‌رفتم. تا اینکه به اطاقی که امام در آن بود رسیدیم. مأمون وارد شد و با شمشیر ضرباتی را بر امام وارد کرد بطوری که بدن امام پاره پاره شد! بعد بیرون آمد و به قصرش برگشت. من تا صبح نخوابیدم و موقع صبح نزد پدرم رفتم و گفتم: می‌دانی دیشب چه کردی؟ گفت: نه! گفتم: پسر امام رضا علیه‌السلام را کشتی! او تعجب کرد و از حال رفت و بیهوش شد. بعد از ساعتی بیهوش آمد و گفت: وای بر تو! چه می‌گوئی؟ گفتم: آری! بخانه او رفتی و بدنش را با

شمشیر پاره پاره کردی! مأمون دچار اضطراب زیادی شد و یاسر خادم را صدا زد و گفت: این چه حرفی است که دخترم می‌گوید؟ یاسر گفت: راست می‌گوید! مأمون بر سر و سینه خود می‌زد و می‌گفت: «اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجعون»! تا قیامت در میان مردم رسوا شدیم و هلاک گشتیم.

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۲۷۹.

(۲۲۷)

بعد به یاسر گفت: ای یاسر! زود بخانه امام برو و بین این مطلب راست است و زود خبری بیاور که نزدیک است جان از تنم بیرون آید! یاسر بخانه حضرت رفت و زود برگشت و گفت: ای امیر بشارت و مژدگانی! مأمون گفت: چه خبرداری؟ گفت: نزد امام رفتم و او را سالم در حال مسواک زدن دیدم. من سلام کردم و گفتم: می‌خواهم این پیراهنی که در تن دارید را بعنوان تبرک پوشم! و قصدم این بود که به بدن حضرت نگاه کنم و بینم که از ضربات شمشیر اثری مانده یا خیر!

امام علیه‌السلام پیراهن را درآورد و من دیدم که بدنشان مثل عاج سفید است. و اثری از زخم و غیر آن نیست.

مأمون به گریه افتاد و گفت: با این معجزه هیچ چیز دیگری نمی‌ماند و این معجزه برای اولین و آخرین عبرت است.^(۱)

نصف شدن نگین

همسایه امام در سامراء مردی بنام یونس نقاش بود که اکثر اوقات خدمت امام می‌رسید و بعضی از کارهای امام را انجام می‌داد .

روزی ناراحت و ترسان خدمت امام آمد و گفت: مولایم! سفارش می‌کنم که به خانواده‌ام نیکی کنید! امام فرمود: مگر چه شده است؟ گفت:

حاکم، نگینی گرانقیمت بمن داده تا بروی آن مطلبی را حکاکی کنم ولی در حین این کار، نگین دو نیمه شده است! اگر بگوش حاکم برسد، یا مرا می‌کشد و یا هزار تازیانه می‌زند! فردا هم روز تحویل نگین است .

امام فرمود: حال به خانه‌ات برو تا ببینم فردا چه میشود . و جز خیر چیزی نخواهی دید .

یونس فردا خدمت امام رسید و گفت: پیک حاکم برای تحویل نگین آمده است . امام فرمود: نزد حاکم برو که جز خیر چیزی نخواهی دید .

یونس نزد حاکم رفت و خندان برگشت و گفت: ای سرورم! چون نزد حاکم رفتم بمن گفت: کنیزهایم درباره این نگین با هم دعوا دارند . لذا اگر می‌شود آنرا دو نیمه کن تا دو تا

۱ . منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۳۶.

امام حمد الهی را کرد و فرمود: تو به او چه گفتی؟ عرضکرد: گفتم اگر بمن مهلت بدهید فکری خواهم کرد. امام فرمود: خوب جوابی دادی.^(۱)

سخن گفتن به هفتاد و سه زبان

ابوهاشم جعفری گوید که:

خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم. امام با زبان هندی با من صحبت می کردند ولی من چیزی نمی فهمیدم. در مقابل امام ظرفی پر از سنگریزه بود که امام یکی از سنگریزه ها را برداشت و مکید و بمن داد. من هم آن را در دهانم گذاشتم. بخدا قسم! هنوز از خدمت امام هادی علیه السلام بیرون نرفته بودم که قادر بودم به هفتاد و سه زبان که یکی از آنها هندی بود سخن بگویم.^(۲)

توبه سید!

شخصی از سادات قم بنام حسین بطور علنی شراب می خورد و مست می کرد. او روزی به در خانه احمد بن اسحاق قمی نماینده امام عسگری علیه السلام رفت ولی وی اجازه ورود را به او نداد. حسین هم با ناراحتی به خانه اش برگشت.

بعد از مدتی احمد بن اسحاق به سامراء رفت ولی وقتی به در خانه امام عسگری علیه السلام رفت، امام اجازه ورود به او ندادند. احمد ناراحت شد و به گریه کردن و التماس نمودن افتاد تا اینکه امام به او اجازه دادند.

وقتی خدمت امام رسید، عرض کرد: یابن رسول الله! چرا با اینکه از شیعیان شما هستم، اجازه ورود بمن نمی دادید؟

امام علیه السلام فرمود: زیرا تو پسر عموی ما را به خانه‌ات راه ندادی! احمد به گریه افتاد و گفت: من به این علت او را راه ندادم تا از شرابخواری توبه کند!

امام علیه السلام فرمود:

۱. منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۶

۲. منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۶۷

(۲۲۹)

راست می گوئی ولی در عین حال چاره‌ای نیست جز اینکه سادات را در هر حال احترام نمائی و آنان را تحقیر ننمائی و به آنان توهین نکنی! والا دچار ضرر و خسارت خواهی شد زیرا آنان بما منتسب هستند.

احمد بعد از مدتی به قم برگشت. عده‌ای از بزرگان قم برای زیارت وی به خانه‌اش آمدند. حسین هم جزء آنان بود. همینکه چشم احمد به حسین افتاد، از جای خود بلند شد و او را احترام کرد و در کنار خود در بالای مجلس نشاند! حسین که تعجب کرده بود، علت این احترام فوق‌العاده را پرسید. احمد ماجرای خود را با امام تعریف کرد. وقتی حسین این ماجرا را شنید، از اعمال زشت خود پشیمان شد و توبه کرد و به خانه خود رفت و آنچه شراب داشت دور ریخت و لوازم شراب سازی را از بین برد و از مردان با تقوا و اهل عبادت گشت بطوری که همیشه در حال اعتکاف در مسجد بود تا اینکه از دنیا رفت و در کنار قبر فاطمه معصومه علیها السلام دفن گردید.^(۱)

سفر امام عسگری به گرگان

جعفر بن شریف گرگانی می گوید که:

سالی در راه سفر حج در سامراء به خدمت امام عسگری علیه السلام رسیدم . و مقداری از اموالی را که شیعیان برای حضرت داده بودند به امام دادم و گفتم: شیعیان شما در گرگان سلام رساندند .

امام علیه السلام فرمود: مگر بعد از اعمال حج به گرگان بر نمی گردی؟

گفتم: چرا . بر می گردم . فرمود: از امروز تا صد و هفتاد روز دیگر تو به گرگان می رسی . که روز جمعه سوم ربیع الثانی در اول روز وارد شهر می شوی . وقتی به گرگان رفتی، به مردم اعلام کن تا در خانه تو جمع شوند . زیرا در آخر آنروز من به گرگان خواهم آمد .

سپس امام برایم دعا کردند .

من همان تاریخی که امام فرموده بود، وارد گرگان شدم و به مردم خبر دادم که امروز امام بمنزل من می آیند . لذا آماده باشند و مسائل و مشکلات خود را در نظر بگیرند .

۱ . ستارگان درخشان، ج ۱۲۳، ص ۲۸.

بعد از نماز ظهر و عصر، همگی شیعیان در خانه من جمع شده بودند که بدون اینکه متوجه بشویم، امام عسگری علیه السلام بر ما وارد شد و بر ما سلام کرد. ما از امام استقبال نمودیم و دست مبارکش را بوسیدیم.

امام فرمود: من به جعفر بن شریف وعده داده بودم که در آخر امروز نزد شما بیایم. لذا نماز ظهر و عصر را در سامراء خواندم و نزد شما آمدم تا با شما تجدید عهد نمایم. اکنون که نزد شما هستم، سؤالات و حاجات خود را بمن بگوئید.

اولین نفری که حاجت خود را گفت، نصر بن جابر بود که عرض کرد: ای پسر رسول خدا! پسر من چند ماه است که نابینا شده است. از خداوند سبحان بخواهید تا چشمانش را به او برگرداند.

امام علیه السلام فرمود: او را نزد من بیاور!

او را خدمت امام آوردند و امام دست شریف را خود را بر چشمانش گذاشت که ناگاه بینا شد. سپس یک به یک مردم حاجتهای خود را می پرسیدند و امام حاجات آنها را برآورده می کرد و در حق همگی دعا نمود و در همان روز مراجعت فرمود.^(۱)

آثار ولایت

ولایت برای شیعیان و پیروان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام آثار فراوانی دارد از جمله:

۱ - دوری از انحرافات اعتقادی.

۲ - مصونیت از انحرافات اخلاقی.

۳ - حل مشکلات و معضلات اقتصادی، بیماری ها و اختلافات و ..

۴ - بهره‌مندی از شفاعت.

۵ - حفظ شیعیان از انواع توطئه‌ها.

۶ - زیاد شدن معرفت.

۷ - سعادت دنیا و آخرت.

و...

۱ . منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۹۹.

(۲۳۱)

سلام بر چهارده معصوم علیهم السلام

اللّٰهُمَّ بَلِّغْ وَاوَصِلْ سَلامی وَتَحِیَّاتی عَلٰی نَبِیکَ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ وَسَیِّدِ الْاُمَمَةِ اشْرَفِ انْبِیائِکَ
وَالْمُرْسَلِینَ وَسَفَرائِکَ الْمُقَرَّبِینَ، حَبِیبِکَ وَنَجِیبِکَ، وَصَفِیَّکَ وَامِینِکَ وَخَاصَّتِکَ
وَخَیْرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ .

اللّٰهُمَّ بَلِّغْ وَاوَصِلْ سَلامی وَتَحِیَّاتی عَلٰی اِمَامِ الْمُتَّقِینَ، الْقَائِدِ الْغَرِّ الْمُحَجَّلِینَ وَیَعْسُوبِ
الْمُسْلِمِینَ وَتَاجِ الْبَکَّائِینَ وَنُورِ الْمُجَاهِدِینَ وَافْضَلِ الْقَائِمِینَ مِنْ آلِ یَاسِینَ رَسولَ رَبِّ
الْعَالَمِینَ عَلٰی اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ .

اللّٰهُمَّ بَلِّغْ وَاوَصِلْ سَلامی وَتَحِیَّاتی عَلٰی الصِّدِّیقَةِ الطَّاهِرَةِ، فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ . التَّقِیَّةَ النَّقِیَّةَ،
الرَّاضِیَّةَ الْمَرْضِیَّةَ، الْمُحَدَّثَةَ الْمُبَارَكَةَ .

اللّٰهُمَّ بَلِّغْ وَاوَصِلْ سَلامی وَتَحیّاتی عَلَی الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، سِبْطِی النَّبِیِّ الرَّحْمَہُ وَسَیِّدِی
شَبَابِ اَہْلِ الْجَنَّةِ اَجْمَعِیْنَ .

اللّٰهُمَّ بَلِّغْ وَاوَصِلْ سَلامی وَتَحیّاتی عَلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ
وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِیِّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَ
الْخَلْفِ الْهَادِی الْمَهْدِی . صَلَوَاتُکَ عَلَیْہِم اَجْمَعِیْنَ .

اللّٰهُمَّ اِنَّ هَؤُلَاءِ اَئِمَّتِی وَسَادَتِی وَقَادَتِی . بِہِم اَتَوَلّٰی فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَہُ وَمِنْ اَعْدَائِہِم اُتَبَرَّءُ
فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَہُ . وَصَلِّی اللّٰہُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِہ الطَّاهِرِیْنَ .

(۲۳۲)

معاد در قرآن کریم و حدیث

«وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» (۷۸) «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا
أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»^(۱).

یعنی: کسی که خلقت خود را فراموش کرده بود، مثالی زد و گفت: چه کسی این
استخوان پودر شده را زنده می کند؟ بگو! آن کسی که روز اول آنرا ساخت و خلق
کرد، دوباره او را زنده می کند و او بر هر خلقی آگاه است .

پنجمین اصل از اصول اعتقادی شیعیان و سومین اصل از اصول اعتقادی اهل تسنن،
اعتقاد به معاد است . همچنین جزء اصول مسیحیان و بعضی از ادیان دیگر اعتقاد به معاد
است .

معاد یعنی بعد از مردن انسان ها، در هنگام برپایی قیامت شاهد زنده شدن انس و جن و
حضور در دادگاه عظیم الهی و سپس رسیدن به پاداش و مجازات اعمال خواهیم بود.

علماء کلام و اصول اعتقادات، چند دلیل برای وجود جهان پس از مرگ را اقامه می‌نمایند. اگر از آنها پرسیده شود: به چه دلیل، روز قیامت باید باشد و به چه دلیل، بهشت و جهنم وجود دارد می‌گویند:

۱ - عدالت خداوند: ما معتقدیم که خداوند سبحان عادل است. از طرفی انسانها، یا مؤمنند و یا کافر هستند! عدالت خدا، اقتضاء می‌کند که مؤمن را پاداش دهند و کافر را عقاب نمایند! و در عالم دنیا، مجالی نیست که این عدالت، اجرا شود. پس باید، جهانی دیگر باشد، تا نیکوکار را پاداش و معصیتکار را عقاب نمایند!

۲ - حکمت پروردگار: آیا خداوند، این جهان و مخلوقاتش را عبث و بیهوده، خلق نموده است آیا خداوند سبحان انس و جن را آفرید تا گروهی از آنان اطاعت او را بکنند و گروهی دیگر، او را نافرمانی کنند ولی با مردن آنان، همه چیز تمام شود آیا هدف از خلقت، آن است که ما انسانها، مدتی را در این دنیا عمر سپری کنیم و بعد با مردن فانی شویم؟ و آیا این آسمانها و زمین‌ها و مخلوقات دیگر، بدون هدف و حکمت، خلق شده‌اند؟ این از

۱. سوره یس، آیه ۷۹.

(۲۳۳)

خداوند حکیم و مدبر، منتفی است.

۳ - هشدار پیامبران و کتب آسمانی: از ابتدای خلقت تاکنون، هزاران پیامبر و وصی پیامبر، اعلام کرده‌اند که روز قیامت وجود دارد! دادگاه الهی و محاسبه اعمال اجرا

می گردد! انس و جن، دوباره زنده گشته و مشمول بهشت و نعمتهایش و یا جهنم و عذابهایش، می گردند اگر با این اخبار، به یقین نرسیم، لااقل عقل ما احتمال صحت این هشدارها را میدهد و باید ضرر محتمل را که مشمول عذاب شدن است را بدهیم!

۴ - آیات بیشماری در قرآن کریم بر معاد دلالت دارد و خداوند سبحان کسانی را که قیامت را انکار کنند به عذاب دردناک تهدید نموده است.

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا عَلِيمًا».^(۱)

یعنی: آنانی که به جهان دیگر اعتقاد ندارند، برای آنان عذاب دردناک است.

۵ - هزاران روایت و حدیث نیز درباره حوادث پس از مرگ، رجعت، نفخ صور و برپایی دادگاه عظیم قیامت و بهشت و جهنم، وجود دارد.

۶ - همه پیامبران بر وجود قیامت و عالم پس از مرگ تاکید نموده اند و در کتابهای آسمانی این مطلب نقل شده است.

۷ - افرادی بوده اند که پس از مرگ بدلایلی زنده شده اند و بدنیا برگشته و مدتی ولو کوتاه زندگی نموده اند.

از جمله هفتاد نفر از همراهان حضرت موسی علیه السلام که تقاضای دیدار با خداوند سبحان را کرده بودند بوسیله صاعقه مردند. اما با درخواست حضرت موسی علیه السلام، خداوند سبحان آنها را زنده کرد.^(۲)

جوانی در بنی اسرائیل بوسیله فرد ناشناسی کشته شد و نزدیک بود که درگیری طایفه ای در بنی اسرائیل اتفاق بیافتد که خداوند سبحان به موسی علیه السلام دستور داد تا

گاوی را کشته و دُم آن را به جنازه بزنند. این کار را کردند و جوان مقتول زنده شد و قاتل خود را معرفی نمود و مدتی هم زندگی کرد.^(۳)

۱. سوره اسراء، آیه ۱۰،

۲. سوره بقره، آیه ۵۵،

۳. سوره بقره، آیه ۷۲.

(۲۳۴)

هزاران نفر برای این که گرفتار طاعون نشوند از شهر خود فرار کردند ولی در حال فرار مردند. حضرت حزقیل وقتی با جنازه آنها برخورد کرد دعا کرد تا خداوند سبحان آنها را زنده نماید. خداوند سبحان دعایش را مستجاب کرد و آنها زنده شده و ادامه زندگی دادند.^(۱)

عزیز نبی در سن پنجاه سالگی در محل استراحت خود مرد و بعد از صد سال زنده شد.^(۲)

حضرت عیسی علیه السلام مردگانی را زنده کرد از جمله مادرش مریم علیها السلام را و همچنین رفیقی که حضرت داشت و مرده بود و دختر شخص روستایی و غیره.^(۳) اصحاب کهف بعد از سیصد و نُه سال زنده شدند.

زنده شدن دو کودک سربریده: روزی یکی از انصار، پیامبر را به منزلش دعوت نمود. برای میهمانی یک بزغاله‌ای را سربردند و میزبان به مسجد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

رفت . دو تا از کودکان این مرد، وقتی سر بریدن بزغاله را دیدند، یکی به دیگری گفت بیا تا منهم تو را سرببرم ! او هم قبول کرد و پسر دیگر سر او را ذبح کرد ! در همین موقع مادرشان متوجه شد و فریادی کشید ! کودک قاتل از ترس به بالای پشت بام رفت ولی از آنجا پرتاپ شد و مرد ! مادرشان جسد این دو را پنهان نمود و به شوهرش چیزی نگفت . وقتی پیامبر آمد و برای او سفره انداختند، جبرئیل نازل شد و گفت: یا رسول الله ! از آنها بخواه تا فرزندانشان را سر سفره دعوت کنند !

پیامبر صلی الله علیه و آله این مطلب را از آنان خواست و پدر هم سراغ بچه هایش را از مادرشان گرفت ولی او گفت که جایی رفته اند و الان نیستند . با اصرار پیامبر و پدر دو کودک، زن ماجرای کشته شدن فرزندانشان را تعریف کرد .

حضرت دستورداد که جسد آنان را بیاورند . وقتی آوردند، پیامبر دعا کرد و هر دو زنده و سالم شدند و سر سفره نشستند .^(۴)

۱ . سوره بقره، آیه ۲۴۳

۲ . سوره بقره، آیه ۲۵۹

۳ . سوره آل عمران، آیه ۴۹

۴ . منتهی الامال، ج ۱، ص ۷۸

زنده شدن سام!

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله عده‌ای از یمن نزد حضرت آمدند و گفتند:

ما باقیمانده ملت‌های گذشته از آل نوح علیه السلام هستیم. حضرت سام علیه السلام که جانشین نوح علیه السلام بوده است در کتابش آورده که هر پیامبری جانشینی دارد. جانشین شما کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام اشاره کرد.

گفتند اگر از او معجزه‌ای بخواهیم می‌تواند انجام دهد؟

پیامبر ص فرمود، با اذن الهی آری! سپس حضرت به علی علیه السلام فرمود با آنان به مسجد برو و پایت را به زمین نزدیک محراب بزن!

علی علیه السلام همراه آنان به مسجد رفت و دو رکعت نماز خواند و سپس پایش را بر زمین نزدیک محراب زد. ناگاه زمین باز شد و تابوتی ظاهر گشت و از میان تابوت، پیامبری که صورتش مثل ماه می‌درخشید و خاک از سر و صورتش می‌تکاند و ریش بلندی داشت، بیرون آمد و گفت:

«اشهد أن لا إله إلا الله و اشهد أن محمداً رسول الله سيد المرسلين و أنك على وصي محمد سيد الوصيين وانا سام بن نوح»!

در این موقع آنان کتابهای خود را باز کردند تا قیافه سام را با آنچه در کتاب آمده مطابق دیدند.

آنها گفتند: ای سام! ما خواستار خواندن سوره‌ای از کتاب نوح علیه السلام هستیم!

سام شروع به خواندن سوره‌ای کرد و سپس بر علی علیه السلام سلام کرد و در تابوت خوابید و زمین بر هم آمد و مثل سابق شد.

آنها با دیدن این معجزه گفتند: تنها دین در نزد خداوند سبحان اسلام است.^(۱)

نشان دادن علی علیه السلام بعد از شهادتش

بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، عده‌ای نزد امام حسن علیه السلام آمدند و درخواست کردند که: از آن معجزاتی که پدرت داشت، تو هم یکی بما نشان بده!

امام فرمود: آنگاه ایمان می‌آورید؟

گفتند: آری! بخدا سوگند ایمان می‌آوریم.

۱. بحار، ج ۴۱، ص ۲۱۲.

(۲۳۶)

حضرت گوشه پرده را کنار زدند. ناگاه مردم مشاهده کردند که علی علیه السلام در آنجا نشسته است.

امام فرمود: این شخص را می‌شناسید؟

گفتند: آری این امیرمؤمنان علی علیه السلام است. ما همگی شهادت می‌دهیم که تو حجت بر حق خدایی و تو بعد از علی علیه السلام امام هستی. همانطور که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام او را در مسجد قبا به ابوبکر نشان داد، تو هم امیرمؤمنان را بما نشان دادی.

امام فرمود: مگر سخن خداوند سبحان را در قرآن نخوانده‌اید که می‌فرماید:

«ولا تقولوا لمن يُقتل في سبيل الله أمواتاً بل أحياءٌ ولكن لا تشعرون»^(۱) (به کشته‌های در راه خدا مرده نگوئید بلکه آنان زنده بوده ولی شما متوجه نمی‌شوید)

وقتی که شهداء این مقام را داشته باشند که بعد از شهادت زنده باشند، درباره ما چه می‌توانید بگویید؟

همگی گفتند: ای فرزند رسول خدا! ما ایمان آوردیم و تو را تصدیق می‌کنیم.^(۲)

زنده شدن پیرزن!

یحیی بن امّ الطویل می‌گوید:

ما نزد امام حسین علیه‌السلام بودیم که جوانی گریه کنان نزد امام حسین علیه‌السلام آمد و گفت:

مادرم از دنیا رفته ولی وصیتی نکرده است. فقط گفته است که در مورد اموالش به نظر شما عمل کنیم.

امام علیه‌السلام فرمود: بلند شوید تا بخانه او برویم.

ما هم با امام بخانه پیرزن رفتیم. وقتی داخل خانه آن زن شدیم، امام علیه‌السلام از خداوند سبحان خواستند تا او را زنده کند تا وصیت خود را انجام دهد.

ناگاه پیرزن زنده شد و بلند شد و نشست و شهادتین را بر زبان جاری کرد. سپس به امام گفت: ای مولایم! داخل اطاق شوید و هر دستوری دارید بمن بفرمایید.

امام علیه‌السلام داخل اطاق شدند و به او فرمودند: خداوند سبحان تو را رحمت کند.

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۴

۲. بحار، ج ۴۳.

(۲۳۷)

وصیتهای خود را بکن!

او گفت: ای فرزند رسول خدا! من مقداری ثروت دارم که در فلان جا گذاشته‌ام و یک سومش در اختیار شما است تا به شیعیانت بدهی و دو سوم دیگر مال پسر من باشد بشرط اینکه از دوستان شما باشد. و اگر با شما اهل بیت علیهم السلام مخالفت کرد این دو سوم را هم شما بردارید و او حقی ندارد. سپس از امام درخواست کرد که بعد از مردن بر او نماز بخواند و کارهای بعد از مرگش را امام انجام دهد. این سخنان را گفت و مُرد.^(۱)

نزدیک به هزار آیه در قرآن کریم مربوط به معاد است که از لحظات مردن تا عالم بزخ و روز قیامت و بهشت و جهنم سخن گفته. از جمله این آیات:

۱ - همه موجودات به غیر از ذات اقدس الهی فانی می‌شوند. «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ»^۳ و یَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ^(۲) یعنی هر که بر روی زمین است می‌میرد بجز خدای صاحب جلال و اکرامت.

۲ - هر شخصی باید مزه مرگ را بچشد! «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ».^(۳)

۳ - مأمورین قبض روح، کفار را با شکنجه و مؤمنین را بشارت و سرور قبض روح می‌نمایند. «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا»^۴ قسم به فرشتگانی که جان کفار را با غضب می‌گیرند. و جان مؤمنین را با بشارت و رحمت می‌گیرند. «وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا»^۵ قسم به فرشتگانی که جان مؤمنین را با خوشی قبض می‌کنند.

۴ - شیطان می‌خواهد مؤمن را در هنگام جان دادن گول بزند! (خداوند سبحان اهل ایمان را در دنیا و آخرت ثابت قدم و استوار نگه می‌دارد).^(۴)

۱. بحار، ج ۴۴، ص ۱۸۱

۲. سوره الرحمن، آیه ۲۶

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۸۵

۴. سوره ابراهیم، آیه ۳

(۲۳۸)

مرگ چیست؟

پایان زندگی هر انسانی، مردن اوست. مرگ برای همه حتمی است و هیچ شخصی در هر پُست و مقامی که باشد نمی‌تواند خود را از مرگ نجات دهد. اما درباره مرگ دو عقیده در بین انسانها وجود دارد.

۱ - افرادی که اعتقادی به جهان آخرت و زندگی پس از مرگ ندارند، مردن را نابودی کامل می‌دانند. یعنی دیگر شخص مرده واقعا مرده است و دیگر زنده نخواهد شد.

۲ - افرادی که به زندگی پس از مرگ اعتقاد دارند مردن را یک حادثه می‌دانند که باعث می‌شود روح شخص از جسم دنیوی بیرون آمده و در جسم مثالی یا اجسام دیگر داخل شده و به زندگی خود بصورتی جدای از زندگی مردم کره زمین ادامه دهد.

مسلمانان و پیروان ادیان ابراهیمی این عقیده دوم را دارند و اصلاً اعتقاد به معاد و جهان بعد از مرگ جزو ضروریات اعتقادات یک مسلمان بشمار می‌رود.

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»^(۱) یعنی: هر نفسی چشنده مرگ است.

«أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ»^(۲)

یعنی: هر کجا باشید، مرگ، سراغ شما می‌آید اگر چه در پادگانهای مستحکم باشید!

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۖ وَبَاقٍ لِلَّهِ وَجْهٌ رَبُّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^(۳)

یعنی: هر موجودی که بر روی زمین است، فانی می‌شود و ذات پروردگار صاحب جلال و اکرام، باقی می‌ماند.

«وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ»

یعنی: همانطور که از مردن، فرار می‌کردی، عاقبت مستی مرگ فرار نسیدی.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام چگونگی حالت احتضار را شرح می‌دهد:

ناگاه سكرات مرگ و حسرت از دست دادن آنچه داشتند، بر آنها هجوم آورد در این حالت، اعضاء بدنشان سست گردید و در برابر آن، رنگ خود را باختند. سپس کم کم مرگ

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۸۵

۲. سوره نساء، آیه ۸۷

در آنها نفوذ کرده و بین آنها و زبانشان، جدائی افکند !

او همچنان در میان خانواده خود باچشم، نگاه می کند و با گوشش، می شنود ! در حالی که عقلش، سالم است و فکرش باقی است ! می اندیشد که عمر را در چه راهی فانی کرده و روزگارش را در چه راهی، سپری نموده است ! به یاد ثروتهائی که جمع کرده است، می افتد ! همان ثروتی که در جمع آوری آن، چشمها را بهم گذارده بود و از حرام و حلال و مشکوک گرفته، گناه جمع آوری آنها به گردن اوست ! حال هنگام جدائی از آن اموال، فرا رسیده، در حالی که این ثروت برای وراثت می ماند و از آن استفاده کرده و بهره می برند ! راحتی آن برای دیگران و سنگینی گناهش، بر دوش اوست و او در گرو این اموال است ! دست خود را از پشیمانی به دندان می گزد و این به خاطر صحنه هائی است که در هنگام مرگ، برایش مشخص می گردد . در این حالت، به آنچه در زندگی به آن علاقه داشت بی اعتناست ! و آرزو می کند، ای کاش آن شخصی که در گذشته بر ثروت او، غبطه می خوردم و بر او حسد می بردم، این اموال را جمع کرده بود !

مرگ همچنان بر اعضایش، چیره می شود ! تا آنجا که گوشش همچون زبانش، از کار می افتد ! بطوری که در میان خانواده اش، نمی تواند با زبانش سخن بگوید ! و با گوشش بشنود، پیوسته به صورت آنان می نگرد و حرکات زبانشان را می بیند، اما صدای آنان را نمی شنود ! سپس چنگال مرگ، همه وجودش را فرا می گیرد ! چشم او نیز همچون گوشش، از کار می افتد و روح از بدنش، خارج می گردد ! و همچون مرداری، بین

خانواده‌اش می‌افتد! آنچنان که از نشستن نزدش، وحشت می‌کنند و از او دور می‌شوند!
! او نه سوگواران خود را یاری می‌کند و نه به آن شخصی که او را صدا می‌زند، پاسخ
می‌گوید! سپس او را به منزلگاهش در درون زمین، حمل می‌کند و به دست اعمالش
می‌سپارند و از دیدارش، برای همیشه، چشم می‌پوشند!^(۱)

حدیث قدسی

خداوند، فرموده است: در چیزی به اندازه قبض روح مؤمن، مردد نمی‌شوم! زیرا او از

۱. نهج البلاغه، کلام ۱۰۹.

(۲۴۰)

مردن، بدش می‌آید و منهم نمی‌خواهم، او را ناراحت کنم! لذا هنگامی که اجل او فرا
می‌رسد، دو ریحانه به نامهای مسخیه و منسیه می‌فرستم. مسخیه، باعث می‌شود که دل
کندن از مالش را آسان می‌کند و منسیه باعث می‌شود که امور دنیا را فراموش کند!^(۱)

مرگ در کلام امام حسین علیه‌السلام

سالار شهیدان در روز عاشورا، خطاب به اصحابش فرمود: ای فرزندان خانواده‌های
بزرگوار! مرگ فقط پلی است که شما را از سختی و مشقت، به بهشت‌های وسیع و
نعمتهای دائمی، منتقل می‌کند. کدامیک از شما بدش می‌آید که از زندان به قصر و
کاخ، منتقل گردد؟ ولی مرگ برای دشمنان شما، منتقل شدن از قصر و کاخ، به زندان
است!

پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است! پس مرگ پلی است که شما را به بهشت و آنها را به جهنم، منتقل می کند. نه دروغ می گویم و نه به من دروغ گفته شده است! (۲)

مرگ از زبان امام صادق علیه السلام

به امام ششم (ع)، گفته شد که مرگ را برای ما توصیف کن! حضرت فرمود: مرگ برای مؤمن، مثل خوشبوترین بوئی است که انسان به مشامش می رسد و از آن بو، بدنش سست و درد و رنجش، قطع می شود! و مرگ برای کافر مثل نیش افعی و عقرب و یا سخت تر از آن است!

شخصی گفت: می گویند: مرگ سخت تر از این است که بدن شخصی را با سلاحی دنداندار، زخمی کنند و یا با قیچی گوشتش را ببرند و با سنگ، او را له کنند و او را در زیر سنگ آسیاب قرار دهند! امام علیه السلام فرمود: برای بعضی از کافران و فاجران، همینطور است و عده ای از آنها در هنگام مرگ این شکنجه ها را می بینند! ولی اینها عذاب دنیا است و عذاب آخرت، از اینها سخت تر است! گفته شد: ما می بینیم، گاهی کافر و یا مؤمنی با راحتی جان می دهد! ولی کافر و یا مؤمن دیگری، با سختی جان می کند! حضرت فرمود:

۱. نهج البلاغه. - معانی الاخبار/ ۱۴۲

۲. نهج البلاغه. - معانی الاخبار/ ۲۸۹

مؤمنی که با راحتی، جان می‌دهد، ثوابهایش به استقبال او آمده و او را کمک می‌نمایند!
و مؤمنی که با سختی جان می‌دهد، کفاره گناهانش شده است، تا روز قیامت، پاک و بدون آلودگی و مستحق ثواب ابدی، محشور می‌شود! و کافری که با راحتی، جان می‌دهد، بخاطر کارهای خوبی است که انجام داده است و بر او آسان گرفته می‌شود، تا روز قیامت، بدون حسنات، مبعوث شود! و کافری که با سختی جان می‌دهد، این حالت، مقدمه عذابهای آخرت است و خداوند سبحان به احدی، ظلم نمی‌کند!^(۱)

ملاقات امام هفتم علیه السلام

امام هفتم، به عیادت جوانی که در حال مردن بود، رفت و مشاهده کرد، که هر شخصی، با او سخن می‌گوید، جواب او را نمی‌دهد و سخنی بر زبان جاری نمی‌کند! افرادی که آنجا بودند، گفتند: ای پسر رسول خدا! دوست داریم که مرگ را برایمان، شرح دهی و بگویی که حال دوست ما چگونه است؟

امام فرمود: مرگ وسیله تصفیه‌ای است که مؤمنین را از گناهانشان، پاک می‌کند و مردن، آخرین سختی است که کفاره گناهانی که به گردن، داشته‌اند، می‌شود! ولی برای کفار، مردن وسیله تصفیه‌ای است که آنها را از کارهای نیکی که احیاناً، انجام داده‌اند، پاک می‌نماید! و مرگ، آخرین راحتی است که به آنها می‌رسد! ولی این جوان، از گناهانش مانند لباسی که از چرک پاک می‌شود، پاک شده است و در آخرت، با ما اهل بیت، خواهد بود!^(۲)

مرگ از زبان امام جواد علیه السلام

به امام جواد علیه السلام گفته شد: چرا مسلمین از مرگ در هراسند؟ امام علیه السلام فرمود: چون مرگ را نمی‌شناسند، از آن می‌ترسند و اگر آنها را می‌شناختند و از اولیاء

خدا بودند، هر آینه مرگ را دوست می داشتند و می فهمیدند که آخرت از دنیا، برایشان بهتر است !

سپس فرمود: می دانی چرا کودک و دیوانه، از خوردن داروئی که برای سلامتی آنها

۱. بحار الانوار ۶/۱۵۲

۲. بحار الانوار ۶/۱۵۵

(۲۴۲)

و برطرف شدن مرض مفید است، خودداری می کنند؟ زیرا از منافع دارو بی اطلاعند !
قسم به آن خدائی که محمد (ص) را به پیامبری مبعوث کرد، هر کسی که برای مرگ،
خودش را آنچنان که باید، آماده کند، مرگ برای او از داروئی که مرض را از بین
ببرد، مفیدتر است !

اگر مؤمنین بدانند که بعد از مردن، خداوند سبحان چه نعمتهائی برای آنان آماده کرده
است، مرگ را طلب می کنند و مردن در نظرشان، از داروئی که نزد افراد عاقل، برای
از بین بردن مرضها، استفاده می نمایند، نافع تر است !^(۱)

ملاقات امام دهم علیه السلام با شخصی در حال احتضار !

امام هادی علیه السلام به دیدار یکی از اصحابش که در حال مرگ بود، رفت و مشاهده
کرد که از مرگ، سخت در هراس است ! امام به فرمود: ای بنده خدا ! برای این
هراسانی که مرگ را نمی شناسی ! آیا هنگامی که دچار چرک و کثافت می شوی و یا

بدنت دچار زخم و عفونت می شود و می دانی که با شستن در آب ، همه اینها از بین می رود، از شستن می ترسی و وارد حمام نمی شوی؟ آن شخص گفت: ای پسر رسول خدا! نه از شستن نمی ترسم! امام علیه السلام فرمود: مرگ هم برای مؤمن، مثل رفتن به حمام است و با مردن، آخرین گناهان پاک شده و از هر غم و اندوهی، خلاص می شود و به سرور و خوشحالی می رسد!

آن فرد با شنیدن این مطالب، آرام گرفت و تسلیم مرگ شد و چشمانش را بست و از دار دنیا، به سرای باقی شتافت.^(۲)

علت سخت جان دادن بعضی از شیعیان در سخن علی علیه السلام

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هر شیعه ای که عملی را انجام دهد که ما نهی کردیم، قبل از مردن، به بلایی در مال یا در فرزند و یا در خودش، مبتلا می شود تا از آن گناه پاک شود و اگر باز گناهی به گردن داشت، در هنگام مرگ، جان کندنش، با سختی همراه است تا پاک

۱. بحار الانوار ۶/۱۵۶

۲. بحار الانوار ۶/۱۵۶

امام پنجم علیه السلام فرمود: علامت مرگ مؤمن، آن است که در هنگام مرگ، صورتش سفید می شود و عرق از پیشانی، سرازیر می گردد و از چشمش، آبی مانند اشک، خارج می شود که علامت خروج روح است! ولی کافر، از دهانش کفی همانند کف شتر، خارج می گردد.^(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هرگاه رحلت مسلمانی، فرا می رسد، اعضاء و جوارحش به هم می گویند: سلام بر تو! تو از من جدا می شوی و من از تو جدا می شوم تا روز قیامت!^(۳)

بر خودتان بگریید!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خدایی که جان محمد، بدست اوست، اگر مکان مرده را می دیدید و سخن او را می شنیدید، از گریه بر او دست برداشته و بر خودتان گریه می کردید! وقتی که جنازه ای را حمل می کنند، روحش بر بالای جنازه حرکت می کند و صدای زنند: ای خانواده ام! ای پسر! دنیا شمارا مثل من، به بازی نگیرد! که از راه حلال و غیر حلال، اموالی را جمع کردم، ولی همه را برای غیر خود گذاشتم. لذتش برای وراثت و تبعاتش برای من است! از اینکه مثل من باشید، حذر کنید!^(۴)

مردن آسان!

علی علیه السلام: آن شیعیانی که بسیار به ما علاقه مند هستند، از دنیا رفتنشان، مثل خوردن

۲. بحار الانوار ۱۶۶/۶

۳. بحار الانوار.

۴. بحار الانوار ۱۶۱/۶

(۲۴۴)

آب (خنک) در روز گرم تابستان است که دل‌های انسان، از نوشیدن آن لذت می‌برد.^(۱)
در حدیث معراج است: هرگاه مؤمنی در حال رحلت است، ملائکه در حالی که جامه‌هایی از آب کوثر و شراب بهشتی در دست دارند، بالای سر او می‌ایستند، تا حالات احتضار و سختی مرگش تمام شود. سپس به او می‌گویند: «طَبْتُ وَطَابَ مَثْوَاكَ! إِنَّكَ تَقْدِمُ عَلَى الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ الْحَبِيبِ الْقَرِيبِ»! خوش باش و خوب است جایگاهت! تو بر خدای عزیز و حکیم و حبیب و قریب، وارد می‌شوی!^(۲)
امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که می‌خواهد خداوند، سختی مرگ و سكرات آنرا بر او آسان کند، صله رحم کند و به پدر و مادرش نیکی نماید، که خداوند، سختی مردن را بر او آسان نموده و در زندگیش، روی فقر را نخواهد دید!^(۳)
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سگته و مرگ ناگهانی، برای مؤمن، باعث راحتی و برای کافر، باعث حسرت است!^(۴)

عزرائیل و مأموران قبض ارواح!

«قُلْ يَتَوَفَّكُمُ الْمَلَكُ الْمَوْتَ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ».^(۵)

بگو شما را ملک الموت، که مأمور است، قبض روح می‌کند!

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ».^(۶)

آنان زنده بودند تا زمانی که مأموران ما آنان را قبض روح کردند!

دیدار پیامبر با عزرائیل !

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که به معراج رفتم، فرشته‌ای را دیدم که در دستش، لوحی از نور بود وابدأ به راست و چپش، توجه نداشت و دارای شکل و شمایل افراد غمگین بود ! از جبرئیل پرسیدم: این کیست؟ گفت: ملک الموت است که مشغول قبض ارواح، می باشد ! گفتم: مرا نزد او ببر تا با او سخنی بگویم ! جبرئیل، مرا نزد او برد و من از او

۱ . میزان الحکمه .

۲ . میزان الحکمه - بحار الانوار ۲۶/۷۴

۳ . میزان الحکمه ۲۹۷۲/۴

۴ . بحار الانوار ۵۳/۷۴

۵ . سوره تنزیل، آیه ۱۱،

۶ . سوره اعراف، آیه ۳۷.

(۲۴۵)

پرسیدم: ای ملک الموت ! آیا هر شخصی که می میرد، تو او را قبض روح می کنی؟

گفت: آری! گفتم: تو خودت بر بالین همه حاضر می شوی؟ گفت: آری! زیرا خداوند، دنیا را در نزد من، مثل یک سکه‌ای در دست شخصی، قرار داده که به هر طرف بخواهد، می تواند آنرا بگرداند! و هیچ خانه‌ای نیست مگر اینکه من روزی پنج بار به آن سر می زنم. و هر موقع، شخصی را قبض روح می کنم و اهل و عیال او می گیرند، به آنها می گویم: بر او گریه نکنید! زیرا من آنقدر نزد شما می آیم و همه شما را قبض روح می کنم تا اینکه احدی از شما را باقی نگذارم!

در این موقع، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرگ برای شخص هوشیار، عبرت انگیز است! جبرئیل گفت: آنچه بعد از مرگ پیش می آید، عبرت انگیزتر است!^(۱)

مؤمن و عزرائیل

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: عزرائیل، مؤمن را چگونه قبض روح می کند؟ فرمود: عزرائیل، مانند بنده‌ای ذلیل در مقابل اربابش، در مقابل مؤمن حاضر می شود و با بشارت و سلام، به او نزدیک می گردد.^(۲)

سلمان فارسی و ملک الموت!

شخصی از دوستان سلمان فارسی، مریض شد. سلمان به عیادت او رفت. وقتی آثار احتضار را در او دید، گفت: ای عزرائیل! با دوست خدا مدارا کن! ناگاه صدای عزرائیل، شنیده شد که گفت: من با مؤمنین مدارا می کنم! و اگر قرار بود، بر شخصی ظاهر می شدم، الان بر تو آشکار می گشتم!^(۳)

قبض روح سه دسته!

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: سه دسته هستند که عزرائیل، آنها را با میل

۱. بحار الانوار ۱۴۲/۶

۲. بحار الانوار ۱۶۷/۶

۳. بحار الانوار ۱۶۷/۶

(۲۴۶)

سرخ کرده از آتش جهنم، قبض روح می کند:

مال یتیم خور! حاکم ستمگر! و کسی که شهادت به ناحق بدهد!^(۱)

عزرائیل و لاطی!

عزرائیل، قبض روح شخص لواط کننده و دهنده ای که بدون توبه بمیرد، را با سجیل^(۲) (سنگهایی که با آنها، اصحاب فیل، هلاک شدند.) انجام می دهد!

آیا خدا، خود ارواح را قبض می کند؟

امیر مؤمنان علیه السلام در تفسیر آیه ۴۲ سوره زمر که می گوید: در حین مردن، خداوند، جان راقبض می کند. فرمود: خداوند تبارک و تعالی، جلیل تر و بزرگتر از این است که خود جانها را بگیرد، بلکه کار مأمورین و ملائکه را، کار خود حساب می کند! زیرا آنان با دستور او، کارها را انجام می دهند.

خداوند سبحان از بین ملائکه، مأمورینی را به عنوان واسطه بین خود و مخلوقاتش، انتخاب نمود. همانهایی که خداوند، در آیه ۷۵ سوره حج در وصفشان فرمود: خداوند، از میان ملائکه و مردم، رسولانی را برگزید.

پس هر کسی که از اهل طاعت باشد، مأمور قبض روح و، ملائکه رحمت، باشند و اگر از اهل معصیت باشد، مأمور قبض روح او، ملائکه عذاب باشند و ملائکه رحمت و غضب، یاران عزرائیل هستند.^(۳)

ملائکه و کفار

خداوند، در آیه ۵۰ سوره انفال، می‌فرماید: و اگر می‌دیدید که وقتی کفار می‌میرند، ملائکه بر صورت و پشت آنان می‌زنند و می‌گویند: عذاب سوزنده را بچشید!

و در آیه ۱ سوره نازعات، می‌فرماید: قسم به فرشتگانی که جان کفار را با شدت

۱. میزان الحکمه. -ارشادالقلوب ۱/۱۸۸

۲. بحار الانوار.

۳. بحار الانوار ۶/۱۴۱

و در آیه ۹۳ سوره انعام، می‌فرماید: اگر ببینی که ستمگران، در حال مستی و سختی مرگ، هستند و ملائکه دستهای قدرت خود را باز کرده و گویند جان از تن، بیرون کن. امروز به عذاب خوارکننده مجازات می‌شوید! زیرا بر خدا سخن ناحق می‌گفتید و در مقابل آیاتش، تکبر می‌نمودید!

دعا برای راحتی مرگ!

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که این دعا را بخواند، چنان راحت قبض روح می‌شود که نفهمد، جان داده و یا خوابیده است: «اللَّهُمَّ يَا مَالِكَ الْمَوْتِ! طَبَنِي لِلْمَوْتِ وَأَسْلَمْنِي قَبْلَ الْمَوْتِ وَأَرْحَمْنِي عِنْدَ الْمَوْتِ وَهَوِّنْ عَلَيَّ سَكْرَتِ الْمَوْتِ وَلَا تُعَذِّبْنِي بَعْدَ الْمَوْتِ وَأَرْضِنِي إِلَى مَلِكِ الْمَوْتِ! يَا فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ! أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ! تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ».^(۱)

(ای خدایی که مالک مرگ هستی! مرگ را برایم گوارا کن و مرا قبل از مرگ تسلیم محض در مقابل خودت قرار بده و هنگام مرگ بر من رحمن نما و سختی مرگ را بر من آسان نما و بعد از مردن مرا عذاب نکن و کاری کن تا با رضایت تسلیم عزرائیل شوم. ای شکافنده آسمانها و زمین. تو سرزرت من در دنیا و آخرتی مرا مسلمان بمیران و با صالحین محشور کن)

مرگ خود را نخواهید!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرگ خود را نخواهید! زیرا اگر تو آدم نیکو کاری هستی، کارهای نیکت را بیشتر کن! و اگر گناهکاری، دیرتر عذاب می‌شوی! پس مرگ را طلب، نکنید!^(۲)

حضور معصومین علیهم السلام بر بالین محتضران!

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَوَصِيِّهِ!»

ابابصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا مؤمن از مرگ ناراحت می شود؟ امام

۱. مجمع المعارف و مخزن العوارف .

۲. شلیله الفقراء - بحار الانوار ۶۷/۳۶۴

(۲۴۸)

فرمود: نه بخدا! گفتم: چرا ناراحت نمی شود؟ فرمود: هرگاه مرگ مؤمنی فرا برسد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش: بر بالین او حاضر می شوند! جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل، نیز بیایند! علی علیه السلام می فرماید: یا رسول الله! این شخص از دوستان ما است! پس او را دوست بدار! همفروشندگان نیز توصیه ها را به عزرائیل، می کنند! و می گویند: این شخص از دوستان محمد و آل محمد است. با او مدارا کن!

عزرائیل گوید: قسم به خدائی که شمارا برگزید، و محمد را به نبوت انتخاب کرد، من نسبت به او از پدر مهربانتر و از برادر رفیق ترم! سپس عزرائیل به آن شخص می گوید: ای بنده خدا! آیا از آتش، خودت رارهاندی؟ آیا از گرو امانت الهی، بیرون آمدی؟ او جواب می دهد: آری!

عزرائیل می پرسد: چگونه؟ می گوید: به محبت محمد و آلش و به ولایت علی بن ابی طالب و فرزندانش! عزرائیل می گوید: خداوند سبحان تو را از هر چه خوف داشتی، ایمن نمود و آنچه امید داشتی، بتو داد! چشمانت را باز کن و نگاه کن! او وقتی چشمش را باز

می کند، افرادی را که در اطراف او هستند - پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش و ملائکه را - می بیند . سپس چشمش به دری از باغی از باغهای بهشت، می افتد . عزرائیل می گوید: این را خداوند سبحان برایت مهیا ساخته و اینها هم رفقای هستند ! آیا دوست داری به اینها ملحق شوی و یا به دنیا برگردی ؟ او دستش را بالای چشمانش گذاشته و می گوید: نمی خواهم به دنیا برگردم !

در این هنگام از دل عرش، ندا می شود: « يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِلَى مُحَمَّدٍ وَ وَصِيَّهِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ ! ارْجِعِي اِلَى رَبِّكِ رَا ضِيَّةً بِالْوِلَايَةِ، مَرْضِيَّةً بِالثَّوَابِ . فَادْخُلِي فِي عِبَادِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ ادْخُلِي جَنَّتِي غَيْرَ مَشُوبَةٍ ! »

یعنی: ای بنده ای که در کنار محمد و وصیش و امامان بعد از او آرامش یافتی ! به سوی خدایت، برگرد ! در حالی که به ولایت اهل بیت، راضی شونده و به ثواب راضی شده ای ! پس با محمد آلش، داخل بندگانم شو و در حالی که دچار اضطرابی نیستی، به بهشت وارد شو !^(۱)

۱ . بحار الانوار ، ج ۱۶۲/۶

(۲۴۹)

روایتی کوتاه !

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرمودند: حرام است بر روح، که قبل از اینکه شخص، رسول خدا صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام ، حسن علیه السلام ، و حسین علیه السلام را با چشم مشاهده کند، از بدن خارج گردد !^(۱)

شیعیان، درسه جا خوشحالند !

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی علیه السلام ! شیعیان تو در سه جا، خوشحالند:

در هنگام خارج شدن روح از بدنشان که تو آن موقع حاضری و شاهد رحلتشان هستی !
هنگام سؤال و جواب قبر که تو به آنها تلقین می کنی !

و هنگامی که در قیامت، اعمال را به خداوند سبحان عرضه می کنند که تو آنجا، اینها را معرفی می کنی !^(۲)

عالم برزخ !

فاصله بین مردن تا روز قیامت را برزخ گویند . در این حال، روح در جسم مثالی، که لطیف تر از جسم دنیوی است، داخل شده و به حیات خود، در عالمی دیگر، ادامه می دهد ! در این مدت، اگر از خوبان باشد، به نعمتها، مشغول و اگر از بدان باشد، به عذابهای سخت، معذب است !

چند آیه درباره برزخ !

خداوند، در آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون، می فرماید: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» .

یعنی: بعد از مردنشان، در برزخ هستند، تا روزی که مبعوث شوند .

و در آیه ۱۶۹ سوره آل عمران، می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا، بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ . فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ، أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» .

۱. بحار الانوار، ج ۱۹۳/۶

۲. تسلیه الفؤاد- فضائل الشیعه / ۱۵

(۲۵۰)

یعنی: نپندارید که کشته شدگان در راه خدا، مردگانند! بلکه زندگانند و در نزد خدا روزی می‌خورند.

و به نعمتهایی که خدا به آنها داده است، خوشحالند و بشارت می‌دهند به کسانی که - از جهاد کنندگان - هنوز به آنان ملحق نشده‌اند، که ترس و اندوهی بر آنان - شهداء - نیست!

و در آیه ۴۶ سوره غافر، می‌فرماید: «الْأَنارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ».

یعنی، صبح و شب، آتش بر او - بر فرعون در عالم برزخ - عرضه می‌شود، تا قیامت فرا برسد.

و در آیه ۱۱ سوره غافر، می‌فرماید: «قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا أَثْنَتَيْنِ، فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ؟»

یعنی خدا یا! دوبار ما را میراندی - مردن در دنیا و مردن در رجعت - و دوبار ما را زنده نمودی - در رجعت و در قیامت - پس آیا راهی برای خروج از عذاب است؟

ارواح مؤمنین در راحتی!

امام صادق علیه السلام فرمود: ارواح مؤمنین، در اطاقهایی از بهشت، زندگی می کنند .
از غذاهای بهشتی و آشامیدنی های آن، می خورند و می آشامند و به دیدار یکدیگر
می روند و می گویند: خدایا ! روز قیامت را برسان ! تا وعده های تو را ببینیم .

و ارواح کفار، در آتش جهنم هستند که آتش بر آنها عرضه می شود و می گویند:
خدایا ! قیامت را نرسان و وعده های خود را وفا نکن ! و بین اولین ما و آخرین ما را
ملاقات نیانداز !

و در روایتی دیگر، فرمود: بخدا من بر شما - شیعیان - نمی ترسم مگر از برزخ !^(۱)

چه چیزی برای مرده از همه دنیا بهتر است !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از کنار قبری که روز گذشته، شخصی را در آن دفن کرده
بودند، عبور کرد و مشاهده فرمود که خانواده آن مرده، بر او گریه می کنند . حضرت
فرمود: دو رکعت نماز مختصری که شما آنرا کم می پندارید، برای این مرده از همه
دنیا بهتر است !^(۲)

عالم برزخ از زبان امیر مؤمنان !

۱ . بحار الانوار ، ج ۶ / ۲۳۴

۲ . بحار الانوار ، ج ۶ .

امیر مؤمنان فرمود: فرزند آدم وقتی که به آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت می‌رسد، مال و فرزندان و اعمالش در نظر او مجسم می‌شود!

نخست متوجه اموال خود می‌شود و به او می‌گوید: بخدا سوگند! من برای جمع آوری و حفظ تو، بسیار حریص بودم و زیاد بخل ورزیدم! حال چه کمکی می‌توانی به من بکنی؟ ثروتش به او می‌گوید: فقط می‌توانی کفن خود را از من برداری!

او متوجه فرزندان خود می‌شود و به آنها می‌گوید: بخدا سوگند من شما را خیلی دوست داشتم و همواره از شما حمایت می‌کردم! چه خدمتی می‌توانید - در این روز بیچارگیم - بمن بکنید؟ می‌گویند: هیچ! - غیر از اینکه - تو را در قبرت دفن کنیم! سپس متوجه عمل - عمل صالح - خود می‌شود و می‌گوید: بخدا سوگند! من درباره تو بی‌رغبت بودم و تو بر من گران بودی! تو امروز چه کمکی به من می‌کنی؟ می‌گوید: من در قبر و قیامت، مونس توام! تا آنکه من و تو را بر پروردگارت عرضه بدارند!

آنگاه امام فرمود: اگر آدمی در دنیا ولی خدا باشد، عملش بصورت خوشبوترین و زیباترین و خوش لباسترین مرد، نزدش می‌آید و به او می‌گوید: تو را به روحی از خدا و ریحانی و بهشت پر نعمتی بشارت می‌دهم که چه خوش آمدنی کردی! او می‌پرسد: تو کیستی؟ جواب می‌دهد: من عمل صالح توام که از دنیا به آخرت، کوچ کرده‌ام!

آدمی در آنروز، غسل خود را می‌شناسد و با کسانی که جنازه‌اش را برمی‌دارند، سخن می‌گوید و سوگندشان می‌دهد که عجله کنند! همینکه داخل قبر شد، دو فرشته نزدش می‌آیند که همان دو فتان قبرند! موی بدنشان آنقدر بلند است که بر روی زمین کشیده می‌شود و با نیشهای خود، زمین را می‌شکافند! صدایی چون رعد و قاصف دارند.

چشمانی چون برق خاطف و برقی که چشم را می زند! آنها از او می پرسند: خدایت کیست؟ پیرو کدام پیامبری؟ چه دینی داری؟

او جواب می دهد: خدایم، الله است! پیامبرم، محمد و دینم اسلام است! آنها می گویند: چون در سخن حق، پایدار مانده ای، خدایت بر آنچه دوست می داری و خوشنودی، ثابت بدارد!... در این موقع، قبر او را تا آنجا که چشمش کار می کند، گشاده می کنند و دری از بهشت بر رویش می گشایند و به وی می گویند: با دیده روشن و با

(۲۵۲)

خرسندی خاطر بخواب، آنطور که جوان نورس و آسوده خاطر می خوابد!...

ولی اگر دشمن پروردگارش باشد، فرشته اش بصورت زشت ترین صورت و لباس و بدترین چیز، نزدش می آید و به وی می گوید: بشارت باد تو را به ضیافتی از حمیم دوزخ! و جایگاهی از آتش!

او نیز غسل خود را می شناسد و تشییع کنندگان را قسم می دهد که: مرا بطرف قبر مبر! و چون او را داخل قبرش کنند، دو فرشته سؤال کننده نزد او می آیند و کفن او را از بدنش کنار زده، می پرسند: خدا و پیامبرت کیست؟ چه دینی داری؟

او می گوید: نمی دانم! می گویند: هرگز ندانی و هدایت نشوی! سپس او را با گرز، آنچنان می زنند که تمام جنبنده هائی که خدا آفریده، به غیر از انس و جن، از آن ضربت تکان می خورند! آنگاه دری از جهنم به رویش باز نموده، به او می گویند: با بدترین حال، بخواب! آنگاه قبرش، آنقدر تنگ می شود که براندامش می چسبد،

آنطور که نوک نیزه به غلافش می چسبد، بطوری که مغز سرش از بین ناخن و گوشتش، بیرون می آید! خداوند سبحان مار و عقرب زمین و حشرات را بر او مسلط می کند تا نیشش بزنند و او بدین حال خواهد بود تا خداوند سبحان او را از قبرش محشور کند!^(۱)

دیدار مرده با خانواده اش!

از امام کاظم علیه السلام سؤال شد: آیا مؤمن، بعد از مردنش، خانواده خود را می بیند؟ فرمود: آری! سؤال شد: چقدر؟ فرمود: باندازه درجاتش! شخصی هر روز می بیند و شخصی هم است که دو روز یکبار و شخصی هم است که در هر سه روز یکبار می بیند! سؤال شد: در چه ساعتی؟ فرمود: ظهر!

سؤال شد: به چه صورتی؟ جواب دادند: به اندازه گنجشک یا کوچکتر از آن!^(۲)

همسایه مرده ها!

۱. از عالم پس از مرگ چه خبر - من لایحضره الفقیه ۱۳۷/۱

۲. از عالم پس از مرگ چه خبر - الکافی ۲۳۱/۳

(۲۵۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرده ها را در وسط مردم صالح دفن کنید! زیرا مرده از همسایه بد در اذیت است! همانطور که آدم زنده از همسایه بد در اذیت است!

و فرمود: بدرستی که مؤمن، هرگاه بمیرد، قبرها برای مرگ او خود را زینت می کنند و هیچ قطعه ای نیست مگر اینکه آرزو می کند که او در آن دفن شود! و بدرستی که کافر، هرگاه بمیرد، قبرها برای مرگ او خود را تاریک می نمایند و هیچ قطعه ای نیست مگر اینکه به خداوند سبحان پناه می برد از اینکه او در آن دفن شود!

و فرمود: بدرستی که از جمله چیزهایی که از اعمال و حسنات مؤمن بعد از مرگش، به او ملحق می شود، علمی است که تعلیم و نشر داده و یا فرزند صالحی است که بجای گذاشته و یا مسجدی است که ساخته و یا خانه ای است برای در راه ماندگان، ساخته و یا نهری است که برای مردم روان نموده و یا صدقه ای است که در زمان سلامتی، خود آن را داده است!^(۱)

شش صورت درقبر مؤمن!

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه بنده مؤمنی می میرد، شش صورت به همراه او وارد قبرش می شود که دارای نورانیت و بوی خوش و پاکیزگی هستند! صورتی در سمت راست مرده و دیگری در سمت چپ و سومی در مقابل و چهارمی در پشت سر و پنجمی در کنار پایش و آنکه از همه زیباتر است در بالای سر او می ایستند!

آنکه از همه زیباتر است، از دیگران، می پرسد: شما کیستید؟ صورت سمت راستی، می گوید: من نمازم! سمت چپی می گوید: من زکاتم! روبرویی می گوید: من روزه ام! پشت سری می گوید: من حج و عمره ام! آنکه نزد پایش ایستاده است، می گوید: من کارهای خیر توام!

سپس آنها از او که دارای زیباترین صورت است، می پرسند: تو کیستی که از همه زیباتری؟

او جواب می‌دهد: من ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله هستم.^(۲)

۱. میزان الحکمه - منیه المرید/ ۱۰۳

۲. بحار الانوار، ج ۶/ ۲۳۵

(۲۵۴)

سرنوشت آنها ئی که امامی نداشتند!

ضریس الکناسی می‌گوید: از امام پنجم علیه السلام پرسیدم که: فدایت گردم! کسانی که موحدند و به پیامبری محمد صلی الله علیه و آله، معتقدند. ولی گناهکارند و امامی هم ندارند و ولایت شما را نمی‌شناسند، اینها چه وضعی دارند؟

فرمود: اینها در گورشان، باقی خواهند ماند! حال اگر عمل صالحی داشته باشند و از آنها عداوتی - نسبت به اهل بیت - آشکار نگشته باشد، برای آنها راهی به بهشتی که در مغرب است، گشوده خواهد شد و از آنجا برایشان نسیم فرحی، خواهد وزید، تا آنکه روز قیامت، خدای خویش را ملاقات کنند و خداوند، آنها را بخاطر اعمال خوب و بد، مورد سؤال، قرار دهد. اینان وضعشان، موقوف به امر خداست! مانند مستضعفین، ابلهان، اطفال و فرزندان مسلمانان که به حد بلوغ، نرسیده باشند.^(۱)

همه شیعیان، بهشتی هستند!

عمرو بن زید می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شنیده‌ام که شما فرموده‌اید، همه شیعیان ما، بهشتی هستند! فرمود: آری بخدا سوگند! همه آنان، در بهشتند! گفتم: جانم بفدایت! بسیاری از گناهانی که شیعیان، مرتکب می‌شوند، کبیره هستند! فرمود:

اما در قیامت، همه شما به شفاعت پیامبر یا وصی او در بهشت ساکن می‌شوید! ولکن بخدا سوگند! من بر شما از برزخ می‌ترسم! پرسیدم: برزخ چیست؟ فرمود وقتی شخصی بمیرد و او را در قبر گذارند، از آن وقت تا قیامت را برزخ گویند!^(۲)

سخن گفتن علی علیه السلام با مردگان!

بعد از جنگ جمل، امیر مؤمنان علیه السلام، سواره در بین صفوف حرکت می‌کرد تا به جنازه کعب بن سوره رسید! شخصی که از زمان عمر، قاضی بصره بود و در جنگ جمل، در

۱. بحار الانوار، ج ۲۸۶/۶

۲. بحار الانوار، ج ۲۶۷/۶

حالی که قرآن به گردن آویخته بود و خانواده و فرزندان، همراه او بودند، در جنگ با علی علیه السلام شرکت کردند و همگی کشته شدند! حضرت بالای جنازه او ایستاد و فرمود: او را بنشانید! و خودش در مقابل او نشست و فرمود: ای کعب بن سوره! من

آنچه را که خداوند سبحان بمن وعده فرموده بود، محقق یافتم . آیا تو هم آنچه را که خدا وعده فرموده بود - از عذاب - محقق یافتی؟ سپس فرمود: او را بخوابانید!

امام علیه السلام بعد از آن مقدار کمی که رفت به جنازه طلحه رسید و همان سخنان را به او فرمود! شخصی عرض کرد: چه فایده دارد که با کسانی که نمی شنوند، سخن می گویند؟ فرمود: ای مرد! بخدا سوگند! سخن مرا شنیدند همانطور که کشتگان مشرکین در جنگ بدر، سخن پیامبر را شنیدند!

همچنین روایت شده است که در بازگشت از جنگ صفین، وقتی امیر مؤمنان به قبرستانی رسید، فرمود: سلام بر شما، ای ساکنان غریب!

سلام بر شما، ای ساکنان تنها! سلام بر شما، ای اهل وحشت! ما برای شما، این خبرها را داریم: اموال شما، تقسیم شد! زنان شما، ازدواج کردند!

خانه های شما را، افراد دیگری ساکن شدند! شما چه خبری برای ما دارید؟

سپس فرمود: اگر به آنها اجازه داده می شد که سخن بگویند، می گفتند: بهترین توشه برای سفر آخرت، تقوا است.^(۱)

حوادث قبر

طبق آیات و روایات، شب اول قبر، دو فرشته الهی، به سراغ مردگان آمده و سؤالاتی از آنها می پرسند. اگر درست جواب دادند، که دری از باغهای بهشت، بر آنها، گشوده می گردد. و اگر خلاف جواب دادند، به انواع عذابها، گرفتار می شوند، تا روز قیامت، برپا، گردد.

سخن امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام فرمود: شب اول قبر، مأمورین الهی از توحید، نبوت، قرآن، امام، عمر و

۱. بحار الانوار، ج ۷۲/۷۵

(۲۵۶)

مال و ثروت میت سؤال می کنند!^(۱)

روح و ریحان یا حمیم!

امام کاظم علیه السلام از پدرش، نقل می کند که هر مؤمنی رحلت کند، هفتاد هزار فرشته، او را تا قبر، تشییع می کنند. وقتی او را وارد قبر می کنند، نکیر و منکر نزد او می آیند و او را می نشانند و به او می گویند: خدایت کیست؟ چه دینی داری؟ پیامبرت کیست؟ او جواب می دهد: الله پروردگارم و محمد، پیامبرم و اسلام، دینم است.

در این هنگام، قبر او را تا آنجا که چشم، کار می کند، وسیع می کنند و برای او غذای بهشتی می آورند و بر او روح و ریحان، وارد می کنند. همانطور که خداوند سبحان فرموده است: «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ»^(۲)

یعنی: اگر از مقربین باشد، روح و ریحان - در قبر - و بهشت پر از نعمت - در آخرت - است.

ولی وقتی کافر می میرد، هفتاد هزار، مأمور جهنم او را تا قبر همراهی می کنند! او با فریادی که همه موجودات، غیر از انس و جن، می شنوند، می گوید: مرا برگردانید!

شاید از مؤمنین کردم و عمل صالح، انجام دهم! آنان پاسخ می دهند: هرگز! تو فقط حرف می زنی! و مأموری می گوید: اگر او را برگردانید، باز هم به اعمال بدش ادامه می دهد!

وقتی او را وارد قبر می کنند و تشییع کنندگان و مردم، برمی گردند، نکیر و منکر، با بدترین شکل به سراغش می آیند و او را می نشانند و می گویند:

پروردگارت کیست؟ چه دینی داری؟ پیامبرت کیست؟ او نمی تواند جواب دهد و زبانش، به لکنت می افتد! در این موقع، مأمورین، ضربه ای بر او می زنند که همه موجودات بغیر از انس و جن، از آن به لرزش می افتند. باز از او سؤال می کنند:

خدایت کیست؟ چه دینی داری؟ پیامبرت کیست؟ جواب می دهد: نمی دانم! آنان می گویند: ندانستی و هدایت نیافتی و رستگار نشدی! سپس دری از درهای عذاب را بر او باز می کنند و از حمیم جهنم، بر او می ریزند، همانطور که خداوند سبحان می فرماید: «وَأَمَّا

۱. میزان الحکمة ۲۴۷۹/۳

۲. سوره واقعه، آیه ۸۷.

(۲۵۷)

إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزِّلْ مِنْ حَمِيمٍ^(۱).

یعنی: اگر از تکذیب کنندگان و گمراهان بود، پس حمیم بر او می باشد.

مؤمن خالص یا کافر خالص!

امام پنجم علیه السلام فرمود: فقط از دو دسته، در قبر سؤال می کنند: از مؤمن خالص و یا از کافر خالص! و بقیه را تا روز قیامت، بر حال خود باقی می گذارند.^(۲)

چه اعمالی باعث فشار و عذاب قبر می شود؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله: یکی از عوامل فشار قبر، ضایع کردن نعمتها است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام: عذاب قبر، یا بخاطر سخن چینی است، یا بخاطر اهمیت ندادن به بول و نجاست است، و یا بخاطر بد اخلاقی با خانواده اش و یا بی اعتنائی به آنها می باشد.

امام صادق علیه السلام: مردی از خوبان، از دنیا رفت. شب اول دفن او، مأمورین نزدش آمدند و گفتند: می خواهیم صد تازیانه بر تو بزنیم! گفت: طاقت ندارم! آنها از او دست برداشتند و او هم می گفت: تحمل تازیانه شما را ندارم! تا اینکه گفتند: حداقل باید به تو یک تازیانه بزنیم! گفت: برای چه؟ گفتند: روزی بی وضوء نماز خواندی و به ضعیفی رسیدی و او را یاری نمودی! سپس یک تازیانه بر او زدند که از آن، قبرش پر از آتش شد.^(۳)

دوازده بلا!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که نماز جماعت را ترک کند، به دوازده بلا گرفتار شود: بی برکتی رزق، ظلمت قبر، دشمنی مردم با او، سختی مردن، گرسنه و تشنه جان کردن،

۱. سوره واقعه .

۲. بحار الانوار، ج ۲۳۵/۶

۳. بحار الانوار، ج ۲۲۱/۶

(۲۵۸)

بسته بودن زبان در جواب نکیر و منکر، سختی قبر، عدم استجابت دعا، سختی حساب در قیامت، عقوبت شدید قیامت، جان کندن سخت، داشتن عذاب کافران!^(۱)

علی علیه السلام: وقتی نکیر و منکر از کافر و دشمنان خدا، سؤال می کنند و آنها جواب نمی دهند، به او ضربه ای می زنند و می گویند: بخواب به بدترین حال! در این موقع قبرش تنگ می شود و او را فشار می دهد، بطوری که مغز سرش از ناخن پایش بیرون آید و مارها و عقربها و حشرات زمین، بر او مسلط می شوند که او را نیش می زنند و او از شدت عذاب آرزوی فرا رسیدن قیامت را می کند!^(۲)

امام رضا علیه السلام بعد از مردن ابن ابی حمزه که امامت حضرت را قبول نداشت، فرمود: او را در قبر نشانند و از امامان، سؤال کردند و او هم نام آنها را تا امام کاظم علیه السلام گفت و نام مرا ذکر نکرد! پس ضربه ای بر سرش زدند که قبرش پر از آتش شد!^(۳)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی که به دار می کشند، آیا عذاب قبر دارد؟ فرمود: آری! به هوا امر می شود که او را بفشارد!

روایت شده: کسی که با زنی یهودی یا نصرانی یا مجوس یا مسلمانی یا از مذهب دیگری، زنا کند خداوند سبحان در قبرش، سیصد هزار در از جهنم و آتش بر او باز می کند!^(۴)

چند داستان درباره فشار قبر!

۱- عمر دستور داد که غلامی که ارباب خود را کشته بود، را بکشند .

علی علیه السلام خبردار شد . غلام را خواست و به او فرمود: چرا او را کشتی؟ گفت:

بزور با من لواط کرد! علی علیه السلام از اولیاء مقتول پرسید: او را دفن کردید؟

گفتند: آری! الان او را دفن کردیم . امام فرمود: بروید و سه روز دیگر نزد من

بیایید! و به عمر فرمود: غلام را زندانی کن!

بعد از سه روز، علی علیه السلام باتفاق عمر بر سر قبر مقتول رفتند و قبر او را شکافتند .

ناگاه کفنش را بدون جسد یافتند! علی علیه السلام تکبیر گفت و فرمود: واللّه دروغ

نگفته‌ام! بخدا

۱ . مجمع المعارف و مخزن العوارف .

۲ . مجمع المعارف و مخزن العوارف .

۳ . تسلیه الفؤاد - مسند امام رضاع / ۴۳۹

۴ . تسلیه الفؤاد - وسائل الشیعه ۳۲۱/۲۰

سوگند! از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هر شخصی از امت من لواط کند و بدون توبه بمیرد، او را سه روز بعد از دفن مهلت می دهند و سپس زمین او را فرو می برد تا به قوم لوط رساند و با آنان محشور شود!^(۱)

۲- سعد بن معاذ، از فرماندهان سپاه اسلام، بشهادت رسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله تشیع با شکوهی از او بعمل آورد و خود شخصا او را دفن نمود.

بعد از دفن، مادر سعد خطاب به قبر گفت: ای سعد! بهشت بر تو گوارا باد! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این را نگو! گفت: چرا؟ فرمود: او الان فشار قبر سختی دید! سؤال کردند: برای چه؟ فرمود: او با خانواده خود بد اخلاقی می کرده است!^(۲)

۳- آورده اند که: حضرت عیسی علیه السلام از گورستانی عبور می کرد. قبری دید که آتش از آن بیرون می آمد. عصا بر آن قبر زده، بشکافت! شخصی را در میان آتش دید. فرمود: چه کرده ای که دچار عذاب شده ای؟ گفت: مردی بودم که بدنبال زنهای مردم می رفتم و کارهای ناشایست می کردم و زنا می نمودم! چون از دنیا رفتم، صدایی شنیدم که می گفت: او را بسوزانید! از آن روز مرا می سوزانند! عیسی علیه السلام نگاهش به ماری سیاه و عظیم افتاد! پرسید: ای مار! با این مسکین چه می کنی؟ گفت: از آن زمان که وی را دفن کرده اند، یک لحظه از او غافل نبوده ام و با زهری که اگر یک قطره از آنرا در رود نیل بریزند، همه آبهای آن زهر قاتل می گردد، بر او مشغول هستم!^(۳)

صدای بلند مرده از قبر

۴- شیخ عباس قمی می گوید: روزی به قبرستان وادی السلام نجف اشرف رفتم. در بدو ورود، صدای نعره بلندی بگوשמ رسید که گویا شتری را داغ می کردند! آنچنان این ناله بلند بود که قبرستان تکان می خورد! با سرعت به طرف صدا رفتم تا شاید بتوانم آن

شتر را نجات بدهم. ولی دیدم صدا از جنازه‌ای می‌آید که عده‌ای داشتند او را تشییع می‌کردند و به قبرش نزدیک می‌نمودند! آن جنازه نعره و ناله می‌زد، ولی هیچیک از افرادی که او را

۱. مجمع المعارف و مخزن العوارف - میزان الحکمه ۲۸۰۷/۴

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها - دررالخبار/۱۸۲

۳. خوبی‌ها و بدی‌ها.

(۲۶۰)

تشییع می‌کردند، متوجه نبودند!»^(۱)

قصّاب در عالم برزخ!

۵-مرحوم نراقی از یکی از موثقین، نقل نموده است که: روز سه‌شنبه یکی از سالها، به خانه یکی از دوستان که نزدیک قبرستان بود، رفتیم. سپس تصمیم گرفتیم که بزیارت اهل قبور برویم. وقتی بر روی قبرها نشسته بودیم، یکی از رفقا به شوخی، خطاب به یکی از قبرها که نزدیکمان بود، گفت: ای صاحب قبر! ایام عید است! آیا از ما پذیرائی نمی‌کنی؟ ناگاه صدائی از قبر بلند شد که گفت: هفته دیگر، سه‌شنبه، همه همینجا مهمان من هستید! همه ما وحشت کردیم! و گمان کردیم تا روز سه‌شنبه بیشتر، زنده نیستیم! مشغول وصیت و توبه و اصلاح کارهایمان شدیم! اما از مرگ خبری نشد! روز سه‌شنبه، قسمتی از روز که گذشت، با هم جمع شدیم و گفتیم که بر سر همان قبر

برویم . شاید منظور مردن نبوده است ! وقتی که سر قبر رفتیم، یکی از ماها گفت: ای صاحب قبر ! به وعده خود عمل کن ! صدائی بلند شد که بفرمائید !

ناگاه باغی در جلو چشم ما ظاهر شد، در نهایت طراوت و صفا، با نهرها و درختهای میوه و مرغهای خوش الحان ! به ساختمان زیبائی رسیدیم و دیدیم که شخصی خوش سیما با خدمتکاران خود، نشسته است ! چون ما را دید، با انواع و اقسام شیرینی جات و میوه‌هایی که در عمرمان ندیده بودیم، از ما پذیرائی کرد ! هرچه می‌خوردیم، چنان لذت داشت که سیر نمی‌شدیم ! ... از او سؤال کردیم از کجا به این مقام رسیدی؟ گفت: من قصاب بودم ! دو خصلت را همیشه رعایت کردم: کم فروشی نکردم ! نماز اول وقتم، ترک نشد !^(۲)

قصر آتش گرفت !

۶- ملا علی کازرونی، شبی دید که: قصری با عظمت، در باغ وسیعی قرار دارد ! سؤال کرد: این قصر کیست؟ گفتند: مال فلان نجار شیرازی است ! ناگاه صاعقه‌ای آمد و قصر در

۱ . داستانهایی از زندگی علماء .

۲ . از عالم پس از مرگ چه خبر .

آتش سوخت و از بین رفت ! وقتی از خواب بیدار شد، چون آن نجار را می‌شناخت، نزد او رفت و گفت: شب گذشته چه عمل بدی از تو سرزد؟

او گفت: هیچ! کازرونی او را قسم داد. نجار اعتراف کرد که دیشب با مادرم دعوایم شد و در آخر کار به زدن کشید!^(۱)

آرایشگر فرعون رستگار شد!

۷-رسول خدا صلی الله علیه و آله: وقتی به معراج رفتم، بوی خوشی را احساس نمودم. به جبرئیل گفتم: این بوی چیست؟ فرمود: این آرایشگر فرعون و فرزندانش می باشد. او روزی در حال کار بود که شانه از دستش افتاد و گفت:

بسم الله! دختر فرعون گفت: مرادت پدر من است؟ گفت: نه! بلکه خدایم و خدای تو و خدای پدرت! دختر این مسئله را به پدرش اطلاع داد.

فرعون، آرایشگر را با فرزندانش احضار نمود و به او گفت: خدایت کیست؟

جواب داد: بدرستی که خدای من و خدای تو، الله است! فرعون دستور داد که تنوری از مس ذوب شده، درست کردند و در آن دمیدند بعد امر کرد که آرایشگر و فرزندانش را در آن تنور بیاندازند! آن زن گفت: من خواهشی که دارم این است که استخوانهای من و فرزندانم را دفن کنی!

فرعون قبول کرد. پس تک تک فرزندانش را در آن تنور انداختند، آخرین قربانی، کودکی بود که به مادرش گفت: ای مادر! صبر داشته باش که تو بر حقی! سپس آن کودک را هم با مادرش در تنور انداختند.^(۲)

به خاطر سه درهم!

۸- روزی بعد از نماز، رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود: در اینجا از قبیله بنی نجار احدی هست؟ زیرا دوست آنها با آنکه شهید شده است، ولی بخاطر سه درهم که به فلان

۱. داستانهای شگفت .

۲. داستانهای پیامبران - بحار الانوار ۱۳/۱۶۳

(۲۶۲)

شخص یهودی بدهکار بوده است، به او اجازه ورود به بهشت را نداده اند!^(۱)

۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روزی حضرت عیسی علیه السلام از قبری عبور کرد و مشاهده نمود که صاحب آن را عذاب می کنند . سال بعد وقتی از آنجا عبور می کرد، متوجه شد که از عذاب خبری نیست ! سؤال کرد: خدایا ! سال گذشته این شخص را عذاب می کردند ولی امسال از عذاب اثری نیست ! خداوند سبحان به او وحی کرد: ای روح الله ! این مرد، فرزند صالحی دارد که امسال راهی را برای مردم ساخته است و یتیمی را پناه داده است ! لذا این مرده را بخاطر فرزندش آمرزیدم .^(۲)

روح به دیدار جسم خود می آید !

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون چند روز از مردن شخصی بگذرد، روح او گوید: خدایا ! مرا مرخص نما تا بروم و جسد خود را ببینم ! به او اجازه داده شده و او به طرف قبر خود می رود و مشاهده می کند که آب از بینی جسدش بیرون زده و از گوش و دهانش، سیلان می کند ! با دیدن این منظره، به گریه می افتد و می گوید: ای بدن

بیچاره من ! این است محل غم و اندوه و پشیمانی سپس به آسمان بالا می رود . بعد از پنج روز دیگر اجازه می گیرد، تا سری به جسد خود بزند . وقتی که بر سر جسم خود حاضر می شود، می بیند که چرک و زرداب از بینی و دهان و گوشش بیرون زده است ! به گریه می افتد و می گوید: ای بدن بیچاره من ! در ایام زندگی دنیا، هیچ بفکر بودی که توشه ای پیش بفرستی ؟ باز به آسمان بالا می رود و بعد از هفت روز باز می گردد . آنوقت مشاهده می کند، خون و چرک، از دهان و بینی و گوشهایش، بیرون زده است و کرم به بدنش افتاده است ! با گریه و زاری می گوید: این مکان، جای کرمها و عقربهایی است که گوشت تو را می خورند و پوست و اعضای تو را از هم می درند ! بیاد ایام زندگی باش که هرگاه مریض و گرفتار می شدی، دوستان و خانواده ات، برایت دعا و گریه می کردند !^(۳)

۱. بحار الانوار، ج ۴۷/۱۰

۲. بحار الانوار، ج ۲۲۰/۶

۳. مجمع المعارف و مخزن العوارف .

(۲۶۳)

چه اعمالی باعث رفع فشار و عذاب قبر می گردد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمنی که مابین ظهر روز پنجشنبه تا ظهر روز جمعه بمیرد، خداوند سبحان او را از فشار قبر، نجات می دهد. و در حدیث دیگری فرمود: مؤمنی که روز جمعه رحلت کند، بر او نوشته می شود که از عذاب قبر، آزاد است. ^(۱)

امام پنجم علیه السلام فرمود: کسی که رکوعش را کامل بجا آورد، دچار وحشت قبر نمی شود. ^(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که مؤمن بدون لباسی را بپوشاند، او را از لباسهای سندس و استبرق بهشت، بپوشانند. و تا تاری از آن لباس باقی است، در حفظ و ضمان الهی است و بر خداوند سبحان لازم است که سختی مرگ را بر او آسان کند و قبرش را توسعه دهد و هنگامی که مبعوث شود، ملائکه با بشارت از او استقبال کنند ^(۳).

رسول خدا صلی الله علیه و آله از جمله آثار نماز شب را این گونه فرمود: نماز شب نزد عزرائیل از صاحبش شفاعت می کند. چراغی در قبر او می شود. فرش او در قبر است. جواب نکیر و منکر را می دهد. در قبر مونس و یاور صاحبش تا روز قیامت می شود. ^(۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که می خواهد در زیر زمین، نپوسد و تازه بماند، مسجد را فرش کند! و هر که چراغ مسجد را روشن نماید، خداوند سبحان قبر او را روشن کند. و تا آن چراغ روشن است، ملائکه برای او استغفار کنند. ^(۵)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: طالب علم تا از حوض کوثر ننوشد، از دنیا نرود و قبض روح نشود! و در قبر، جسد طالب علم را کرم نمی خورد! خوشا بحال طالب علم! ^(۶)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که برای نماز جماعت، بسوی مسجد برود، برای هر قدم، هفتاد هزار حسنه دارد. و اگر بر نماز جماعت، مداومت کند، خداوند، هفتاد

هزار فرشته می‌فرستد تا در قبر از او عیادت کنند و در تنهایی قبر، مونس او باشند و تا روز قیامت،

۱. بحار الانوار، ج ۶/۲۲۱ و ۲۳۰

۲. بحار الانوار، ج ۸۲/۱۰۷

۳. مجمع المعارف و مخزن العوارف.

۴. مجمع المعارف و مخزن العوارف - میزان الحکمه ۷۰۳/۱

۵. مجمع المعارف و مخزن العوارف - ارشادالقلوب ۱۹۱/۱

۶. مجمع المعارف و مخزن العوارف - جامع الاخبار ۳۸/

(۲۶۴)

برایش استغفار کنند.^(۱)

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر که چهار حج بجا آورد، هرگز فشار قبر نبیند! و چون بمیرد، خداوند سبحان حجهای او را در قبر مجسم کند که تا روز قیامت، نماز می‌خوانند و ثواب آن نمازها برای او باشد.^(۲)

امام صادق علیه‌السلام: وقتی رقیه دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت، پیامبر بر سر قبر او رفت و دستها را بسوی آسمان بلند کرد و اشک از چشمانش سرازیر شد! بعدها اصحاب گفتند: ای رسول خدا! ما می‌دیدیم که شما دستها را به آسمان بلند کرده و می‌گریستید! فرمود: از خداوند سبحان خواستم تا عذاب قبر را از رقیه بردارد.^(۳)

وقت زیارت اهل قبور!

عبدالله بن سلیمان می گوید: از امام پنجم علیه السلام درباره زیارت اهل قبور سؤال کردم . فرمود: روز جمعه آنها را زیارت کن! زیرا هر کدام که در سختی و ضیق باشند، روز جمعه از طلوع فجر تا طلوع خورشید، راحت می شوند و کسانی را که به دیدارشان می آیند، می بینند و خوشحال می شوند و هنگامی که دیدار کنندگان برمی گردند، دچار وحشت و تنهایی می شوند.^(۴)

خلاصه مباحث عالم برزخ!

- ۱ - بعد از مردن، انسانها نیست و نابود نمی شوند، بلکه روح از جسم دنیوی در آمده و به جسم مثالی که لطیف تر از بدن دنیوی است، داخل می گردد .
- ۲ - عده ای در عالم برزخ، در راحتی و غرق لذات الهی می گردند و عده ای در سختی و عذاب و شکنجه ها بسر می برند .

۱ . مجمع المعارف و مخزن العوارف - من لایحضره الفقیه ۱۷/۴

۲ . مجمع المعارف و مخزن العوارف - خصال ۲۱۵/۱

۳ . بحار الانوار ، ج ۲۱۷/۶

۴ . بحار الانوار ، ج ۲۵۶/۶

۳ - از جمله خصلت هایی که باعث راحتی انسان در عالم برزخ می گردد، نماز شب، باقیات صالحات، کمک به محتاجان، تجهیز مساجد، رکوع کامل، طلب علم، نماز جماعت و بعضی دیگر از اعمال می گردد. و از جمله خصلت هایی که باعث عذاب و فشار قبر می شود، ضایع کردن نعمتها، سخن چینی، بداخلاقی با خانواده، عدم اهمیت دادن به نجاسات، ترک نماز جماعت، بدنبال کارهای ناشایست رفتن، و بعضی از اعمال دیگر می باشد.

رجعت چیست؟

رجعت به معنای این است که بعد از ظهور امام زمان (عج)، امام حسین علیه السلام زنده می شود. اصحابش در کربلا زنده می شوند. و یزید و یارانش، نیز زنده می شوند! و امام حسین علیه السلام از آنها انتقام می گیرد! سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و اصحاب و یاران آنان زنده می شوند! همچنین عده ای از دشمنان زنده می شوند! و اهل بیت علیهم السلام از آنان انتقام می گیرند! و سالها حکومت و پادشاهی در سراسر کره زمین، به عهده آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد.

اکثر علماء امامیه اجماع بر حقانیت رجعت دارند.

دلایل رجعت از آیات، از کتاب حق الیقین علامه مجلسی، بشرح زیر است:

۱ - «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»^(۱).

یعنی: چون عذاب خداوند سبحان بر آنان واقع شود، دابه زمین را بیرون آوریم که با مردم سخن گوید! بدرستی که آن مردم به آیات مایقین ندارند.

که طبق روایات، مراد از دابّه، علی علیه السلام است که نزدیک قیامت، به دنیا رجعت، خواهد کرد.

اصبغ بن نباته می گوید: معاویه بمن گفت: شما شیعیان گمان می کنید، دابّه الارض،

۱. سوره نمل، آیه ۸۲

(۲۶۶)

علی (ع) است؟ گفتم: تنها ما نمی گوئیم، بلکه یهود نیز چنین عقیده ای دارند! معاویه بدنبال اعلم علماء یهود فرستاد. وقتی که آمد، پرسید: شما مسئله دابّه الارض را در کتب خود دیده اید؟ گفت: آری!

معاویه پرسید: آن چیست؟ گفت: مردی است! پرسید: نامش چیست؟ گفت: الیا! پرسید: الیا به چه اسمی نزدیک است؟ گفت: علی! ^(۱)

۲ - «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» ^(۲)
امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه در رجعت است که خداوند سبحان از هر امتی، فوجی را زنده می کند. ^(۳)

۳ - قصص ۸۵ «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى الْمَعَادِ».

یعنی: آنکه قرآن را بر تو واجب کرد، تو را بر محل برگشتن، برمی گرداند.

در احادیث زیادی وارد شده است، مراد رجعت حضرت رسول اکرم به دنیا است. ^(۴)

۴ - آل عمران ۱۵۸: «وَلَكِنَّ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ».

یعنی: اگر در راه خدا، کشته شوید و یا بمیرید، هر آینه بسوی خدا محشور می شوید .

که روایات زیادی نقل شده که این آیه در رجعت است . و مراد از راه خدا، راه ولایت علی علیه السلام و ذریه اوست . و هر که به این آیه ایمان داشته باشد اگر بمیرد، در رجعت بر می گردد تا در راه اهل بیت کشته گردد و اگر در دنیا کشته شود، در رجعت بر می گردد تا بمیرد! ^(۵)

۵ - آل عمران ۱۸۵: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» .

یعنی: هر شخصی، چشنده مرگ است .

در تفسیر این آیه آمده است که هر که کشته نشود، مرگ را نچشیده است! پس در رجعت، به دنیا بر می گردد تا مرگ را بچشد. ^(۶)

۶ - آل عمران ۸۱: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ

۱ . حق یقین - بحار الانوار ۱۱۲/۵۳

۲ . سوره نمل ، آیه ۸۳ .

۳ . حق یقین - تفسیر قمی ۲۴/۱

۴ . حق یقین - تاویل الایات ۴۱۶/

۵ . حق یقین - البرهان فی تفسیر القرآن ۷۰۶/۱

۶ . حق یقین - تفسیر العیاشی ۲۰۲/۱

مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» .

یعنی: آنگاه که خدا از پیامبران پیمان گرفت که چون شما را کتاب و حکمت دادم، سپس پیامبری نزد شما آمد، که آنچه را با شماست، باور داشت و راست انگاشت، باید به او بگروید و یاریش کنید . - آنگاه - گفت: آیا اقرار می کنید و بر این، پیمان مرا می پذیرید؟ گفتند: اقرار داریم . فرمود: پس گواه باشید و منهم با شما از گواهانم .

در روایات است که مراد از آیه فوق، رجعت است . و امام صادق علیه السلام فرمود: یعنی: پیامبران به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان خواهند آورد و حضرت علی علیه السلام را در رجعت، یاری می کنند . سپس فرمود: بخدا سوگند ! هر پیامبری را که خدا مبعوث گردانیده است، از آدم و هر که بعد از اوست، همه آنها به دنیا بر می گردند و در کنار حضرت امیر صلی الله علیه و آله جهاد می کنند .^(۱)

۷ - سجده ۲۱: «وَلَنَذِقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» .

یعنی: البته آنان را عذاب نزدیکتر قبل از عذاب بزرگتر می چشانیم، شاید برگردند . امام صادق علیه السلام فرمود: عذاب نزدیکتر، عذاب رجعت است که با شمشیر، آنها را عذاب خواهند کرد و عذاب بزرگتر، قیامت است . و مراد از برگشتن و زنده شدن در رجعت است .^(۲)

۸ - غافر ۱۱: «رَبَّنَا آمَنَّا أَثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ» .

یعنی: خدایا ! ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی !

در احادیث وارد شده است که یکبار زنده شدن در رجعت است و دیگری در قیامت!
و یکبار مردن در دنیا و دیگری در رجعت است.^(۳)

۹ - مائده ۲۰: «اذْجَعَلْكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا».

یعنی: زمانی که شما را پیامبر و پادشاه گردانید!

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبران، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ابراهیم
علیه السلام و اسماعیل علیه السلام و

۱. حق الیقین - تفسیر قمی ۱۰۶/۱

۲. حق الیقین - تفسیر قمی ۱۷۰/۲

۳. حق الیقین - تفسیر جامع ۱۱۴/۶

(۲۶۸)

ذریه اویند . و پادشاهان، ائمه اند! راوی گفت: خداوند سبحان چه پادشاهی بشما داده
است؟ فرمود: پادشاهی بهشت و پادشاهی رجعت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب!^(۱)
۱۰ - نساء ۱۵۹: «وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ».

یعنی: هیچ فردی از اهل کتاب (یهود و نصاری) نیست مگر اینکه قبل از مرگش به
عیسی علیه السلام ایمان خواهد آورد!

شهر بن خوشب، گفت: حجاج به من گفت: من تفسیر آیه مذکور را نفهمیده‌ام! زیرا گاهی شده است که حکم اعدام فردی یهودی یا نصرانی را صادر کرده‌ام ولی موقع مردنشان، ندیدم که سخنی بگویند - و به عیسی علیه السلام، ایمان بیاورند - من جواب دادم: ای امیر! این مراد نیست که شما فهمیده‌اید! گفت: پس چه معنایی دارد؟

گفتم: حضرت عیسی علیه السلام، قبل از قیامت، از آسمان به زمین می‌آید و همه یهود و نصاری، به او ایمان می‌آورند! و او پشت سر حضرت مهدی «عج» نماز می‌خواند. حجاج گفت: این مطلب را از کجا نقل می‌کنی؟ گفتم: از امام پنجم علیه السلام شنیده‌ام. گفت: بخدا سوگند! از چشمه صافی برداشته‌ای!^(۲)

۱۱ - انبیاء ۹۵: «وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهُمْ أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ».

یعنی: حرام است برگشت قومی که ما آنها را عذاب نمودیم/امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرمودند: هر قومی که حق تعالی، آنها را به عذاب، هلاک نموده است، در رجعت، برنخواهند گشت.^(۳)

۱۲ - یونس ۳۹: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَكَمَا يَأْتِيهِمْ تَأْوِيلُهُ».

یعنی: بلکه تکذیب می‌کنند، آنچه را که علم و تأویلش را نمی‌دانند.

امام پنجم علیه السلام فرمود: این آیه در باب رجعت است که هنوز وقت آن نیامده است و آنها آنرا تکذیب کرده و می‌گویند: رجعت، نخواهد آمد!^(۴)

۱۳ - طه ۱۲۴: «إِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا».

یعنی: بدرستی که برای او زندگی سختی خواهد بود.

۱. حق الیقین - البرهان فی تفسیر القرآن ۲۲۶/۲

۲. حق الیقین - تفسیر قمی ۱۵۸/۱

۳. حق الیقین - البرهان فی تفسیر القرآن ۹۱/۱

۴. حق الیقین - تفسیر قمی ۳۱۲/۱

(۲۶۹)

روایت شده که این آیه در زمان رجعت است خوراک و دشمنان اهل بیت در آن زمان، عذره انسان خواهد بود.^(۱)

۱۴ - غافر ۵۱: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ». یعنی: بدرستی که ما رسولان خود و مؤمنین را در زندگانی دنیا و در روزی که برای شهادت می ایستند، یاری می کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: یاری خدا، در زمان رجعت است. زیرا بسیاری از پیامبران، در دنیا یاری نشدند تا زمانی که از دنیا رفتند.^(۲)

۱۵ - اعراف ۹۶: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ».

یعنی: اگر اهل سرزمینها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، از آسمان و زمین، برکات، بر آنها نازل می کردیم.

امام حسین علیه السلام فرمود: این آیه در زمان رجعت است که خداوند تعالی، برکات را از آسمان به زمین می‌فرستد، بطوری که شاخه‌های درختان میوه‌دار، از بسیاری میوه بشکند و میوه تابستان در زمستان و میوه زمستان در تابستان، بعمل آید. (۳)

۱۶ - اسراء ۶: «ثُمَّ رَدَدْنَاكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا».

یعنی: بار دیگر پیروزی را بر علیه آنان، برای شما قرار دادیم. و شما را با ثروتها و پسران یاری کرده و لشکر شما را زیادتر قرار دادیم

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: اولین کسی که به دنیا برمی‌گردد، امام حسین علیه السلام و اصحابش و یزید و یاران - پلید - او می‌باشند. سپس امام، همه دشمنان را بکشد، همانطوری که آنها او را کشتند. (۴)

۱۷ - النازعات ۷: «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ».

یعنی: روزی که می‌لرزاند، لرزاننده. در حالی که لرزاننده دیگری در پی آن درآید.

امام صادق علیه السلام در تأویل این آیه فرمود: راجفه، حسین بن علی علیه السلام است و رادفه، علی بن ابی طالب علیه السلام است. اولین شخصی که از قبر بیرون می‌آید، حسین بن علی علیه السلام با هفتاد

۱. حق‌الیقین - تفسیر قمی ۶۵/۲

۲. حق‌الیقین - تفسیر قمی ۲۵۸/۲

۳. حق‌الیقین - میزان الحکمه ۲۵۶/۱

(۲۷۰)

و پنج نفر می باشند.^(۱)

۱۸ - نبأ ۳: «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ».

یعنی: هرگز! بزودی خواهند دانست. سپس بزودی می فهمند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از دانستن اول، در رجعت است و مراد از دانستن دوم، در قیامت است.^(۲)

۱۹ - بقره ۱۹۳: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ».

یعنی: بکشید آنان را تا زمانی که دیگر فتنه نباشد و همه دین برای خدا باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مصداق این آیه، در زمان حضرت مهدی «عج» و رجعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود.^(۳)

۲۰ - هود ۴۹: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

یعنی: عاقبت، با اهل تقوا خواهد بود.

روایت شده است که: این آیه در رجعت است که حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله ، تأسیس می شود. عمر حکومتها از زمان آدم علیه السلام تا ایام رجعت، بیست هزار سال است و مدت حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله هشتاد هزار سال طول می کشد
(۴)!

رجعت در روایات

روایات زیر از کتب حق‌الیقین و بحارالانوار علامه مجلسی و کتاب مجمع‌المعارف و مخزن‌العوارف محمد شفیع بن محمد صالح، نقل شده است:

۱ - امام صادق علیه‌السلام فرمود: خلفای جور، خود را امیرالمؤمنین می‌خواندند، در حالی که این نام مخصوص علی علیه‌السلام است. و هنوز معنا و تأویل این نام برای مردم، ظاهر نشده است! راوی گفت: تأویل آن کی خواهد بود؟ فرمود: آنوقتی که خداوند، پیامبران و مؤمنان را جمع می‌کند تا علی علیه‌السلام را یاری کنند. در آنروز، پیامبر اسلام، عَلم را بدست علی علیه‌السلام می‌دهد و او امیر مؤمنان، خواهد بود و همه مردم در زیر عَلم آن حضرت، خواهند بود و او

۱. حق‌الیقین - تفسیر فرات ۵۳۷/

۲. حق‌الیقین.

۳. حق‌الیقین.

۴. حق‌الیقین.

(۲۷۱)

امیر و پادشاه همه خواهد بود.^(۱)

۲ - امام صادق علیه السلام : روح مؤمن پس از رحلت، آل محمد صلی الله علیه و آله را در بهشت های رضوان، زیارت می کند و با آنها غذا و آشامیدنی می خورد و می آشامد و در جلسات با آنها سخن می گوید تا اینکه امام عصر «عج» ظهور کند .

پس از ظهور، خداوند سبحان مؤمنین را زنده می کند و ارواح زنده شده، فوج فوج، تلبیه گفته و به محضر آن حضرت، مشرف می شوند .^(۲)

۳ - امام صادق علیه السلام : من از خداوند سبحان خواستم که فرزندان اسماعیل را بعد از من باقی گذارد ولی خداوند سبحان ابا کرد ولیکن خداوند سبحان درباره او منزلت دیگری بمن عطا کرد که در رجعت، او با ده نفر از اصحاب خود، زنده می شود و علمدارش عبدالله بن شریک عامری است .^(۳)

۴ - امام پنجم علیه السلام فرمود: گویا عبدالله بن شریک را می بینم که عمامه سیاهی بر سر دارد و علامتی در کتفش قرار داشته و پیش روی قائم ما، با چهار هزار نفر که در رجعت، زنده شده اند، صدا به تکبیر بلند کرده و از دامن کوه بالا می روند .^(۴)

۵ - داود رقی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من پیر شده ام و استخوانهایم باریک شده است . دوست دارم آخرین معلم این باشد که در راه شما کشته شوم ! امام فرمود: چاره ای نیست که اگر در این موقع نشود، در رجعت خواهد شد .^(۵)

۶ - راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا رجعت حق است؟ فرمود: آری ! پرسیدم: اولین شخصی که رجعت کند، کی خواهد بود؟

فرمود: امام حسین علیه السلام که بعد ظهور از حضرت مهدی (عج)، با اصحابش که - در کربلا - با او شهید شدند، زنده می گردند . همانطور که با حضرت موسی علیه السلام هفتاد پیامبر بودند، با امام حسین علیه السلام نیز هفتاد پیامبر، خواهند بود ! حضرت

مهدی «عج» - در هنگام رحلت - انگشتر خود را به امام حسین علیه السلام می دهد و از دنیا خواهد رفت . امام حسین علیه السلام او را غسل

۱ . حق یقین - بحار الانوار ۷۰/۵۳

۲ . حق یقین - بحار الانوار ۲۴۳/۶

۳ . حق یقین - بحار الانوار ۷۶/۵۳

۴ . حق یقین - بحار الانوار ۷۶/۵۳

۵ . حق یقین - بحار الانوار ۷۷/۵۳

(۲۷۲)

و کفن و حنوط خواهد کرد و - بعد از نماز بر او - او را در قبر، مدفون می سازد.^(۱)

۷ - امیر مؤمنان علیه السلام : گویا مردگان را می بینم که داخل کوچه های کوفه شده و شمشیرهای برهنه بر دوش نهاده و بر دشمنان خدا، از اولین و آخرین می زنند!^(۲)

۸ - در روایت است که حضرت خدیجه علیها السلام در ایام رجعت زنده شده و به دنیا برمی گردد.^(۳)

علامتهای نزدیکی قیامت در سخن پیامبر ۹

رسول خدا صلی الله علیه و آله ، خطاب به سلمان، علامتهای فرا رسیدن قیامت را چنین فرمود: ضایع شدن نماز، تبعیت از شهوات، پیروی از هوای نفس، بزرگ شمردن ثروت، فروختن دین به دنیا، جور حکام ستمگر و وزیران فاسق، عارفان تاریک دل،

امینان خائن، معروف شدن منکر و منکر شدن معروف، تأیید دروغگو، تکذیب راستگو، حکومت زنان، نیکو شمردن دروغ، ضرر حساب کردن زکات، ستم به پدر و مادر و بجای آن، نیکی به دوست، مشارکت زنان در تجارت شوهرانشان، حقیر شمردن شدن مردان فقیر، وارد شدن فرهنگی از شرق و غرب که اخلاق مسلمین را فاسد می‌کند، بر کودکان ترحم نمی‌شود و بزرگان اکرام نمی‌گردند، از خطاکار عفو نمی‌نمایند، در شهوت جنسی، مرد به مرد و زن به زن، اکتفای نمایند، مردان خود را شبیه زنان و زنان خود را شبیه مردان نمایند، زنان بر اسبها سوار شوند! لعنت خدا بر این زنان امّت من!

مساجد را مثل کنیسه‌ها زینت می‌کنند و مناره‌ها را بلند می‌سازند، در نماز جماعت، صفوف فراوان است ولی دلها نسبت به هم دشمن است، مردان با طلا خود را تزیین می‌کنند و لباس حریر و دیباج و همچنین لباس از پوست پلنگ می‌پوشند، ربا علنی شود، با رشوه و غیبت با هم معامله می‌کنند، دین داری پست و دنیاداری بزرگ می‌شود، طلاق زیاد می‌گردد و حدود الهی جاری نشود، زنهای خواننده و مطرب ظاهر شوند و بدان امّت من بدنبال آنها باشند، ثروتمندان حج را برای تفریح و متوسطین برای تجارت و فقراء برای

۱. حق الیقین - بحار الانوار ۱۰۳/۵۳

۲. حق الیقین - بحار الانوار ۸۱/۵۳

۳. حق الیقین .

ریا انجام دهند، عده‌ای قرآن را برای غیر خدایاد می‌گیرند و عده‌ای برای غیر خداوند سبحان علم می‌آموزند، اولاد زنا زیاد شود، با قرآن غنا می‌کنند و قرآن را بیشتر در شرّ استفاده می‌کنند، حرمت‌ها شکسته می‌شود، گناه زیاد می‌گردد، بدان بر خوبان مسلّط می‌شوند، دروغ آشکار می‌شود، لجاجت نسبت بهم ظاهر می‌گردد، بالباس نسبت بهم مباحات می‌کنند، رقص و آواز را خوب پندارند و امر بمعروف و نهی از منکر را بد پندارند بطوری که مؤمن از کنیز هم خوارتر می‌گردد، پولدار فقط از فقیر می‌ترسد و گاهی فقری از عده‌ای در خواست کمک می‌کند ولی شخصی به او کمک نمی‌نماید.^(۱)

دو روایت دیگر از رسول خدا۹

از علامتهای روز قیامت، زیاد شدن فلج و سگته می‌باشد! هرگاه قیامت نزدیک شود، مرگ، خوبان امتّ مرا گلچین می‌کند، همانطور که شما خرمای خوب را از ظرف آن جدا می‌کنید.

اسراء ۱۰: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا عَظِيمًا».

یعنی: آنانی که به جهان دیگر اعتقاد ندارند، برای آنان عذاب دردناک است.

xxx

ابی بن خلف، استخوان پوسیده مرده‌ای را در دست گرفت و آنرا فشار داد سپس بر آن فوت کرد! و آنرا نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد و گفت: آیا تو خیال می‌کنی پروردگارت این انسانی را که استخوانش پودر شده، زنده می‌کند؟ در این رابطه، این آیه نازل شد:

یس ۷۸: «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ؟ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ».

یعنی: کسی که خلقت خود را فراموش کرده بود، مثالی زد و گفت: چه کسی این استخوان پودر شده را زنده می کند؟ بگو! آن کسی که روز اول آنرا ساخت و خلق کرد، دوباره او را زنده می کند و او بر هر خلقی آگاه است.

مردگان در قبرستان بقیع!

۱. بحار الانوار، ج ۳۰۶/۶

(۲۷۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه خداوند سبحان اراده کند که مردگان را محشور کند، دستور می دهد که باران چهل روز بر زمین ببارد! آنوقت استخوانها بهم متصل می شوند و گوشت بدنهای می روید! سپس فرمود: روزی جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و او را بطرف قبرستان بقیع، بر سرقبری برد. جبرئیل صدا زد: باذن خداوند سبحان زنده شو! ناگاه از قبر، مردی با موها و محاسن سفید، در حالی که خاک از سر و صورتش می ریخت، بیرون آمد! و گفت: «الحمد لله واللّه اکبر»! جبرئیل به او فرمود: باذن خداوند سبحان بجای خود برگرد! سپس بر سر قبر دیگری رفتند و جبرئیل گفت: باذن خداوند سبحان زنده شو! ناگاه مردی با صورت سیاه از قبر خارج شد، در حالی که می گفت: وای! حسرت بر من! هلاکت بر من! جبرئیل به او فرمود:

باذن خداوند سبحان بجای خود برگرد! سپس جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای محمد! در روز قیامت، مؤمنین و مشرکین، اینگونه از قبر محشور می شوند.^(۱)

غافر ۵۹: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ»

یعنی: روز قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست! ولی اکثر مردم، ایمان نمی آورند.

تعجب امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام فرمود: از متکبر فخر کننده متعجبم که دیروز نطفه بود و فردا مردار است! و عجب از کسی که در وجود خدا، شک می کند، در حالی که مخلوقات او را می بیند! و عجب از کسی که مرگ را انکار می کند، در حالی که مشاهده می کند که روز و شب افرادی می میرند! و عجب از کسی که زنده شدن مردگان و جهان آخرت را انکار می کند، در حالی که متولد شدن افراد زیادی را می بیند! و عجب از کسی که خانه از بین رفتنی - دنیا - را آباد می کند، ولی خانه باقی ماندنی - آخرت - را ترک کرده است!^(۲)

طور ۱ تا ۱۳: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - وَالطُّور - وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ - فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ - وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ - وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ - وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ - إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ - مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ - يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا - وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا - فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ».

یعنی: بنام خداوند رحمن و رحیم قسم به کوه طور و قرآنی که دارای جلد است و قسم به کعبه و

۱. بحار الانوار، ج ۳۹/۷

۲. بحار الانوار، ج ۴۲/۷

(۲۷۵)

قسم به آسمان و قسم به دریای پراز آب حقیقتاً عذاب پروردگارت، واقع می‌شود -
چیزی مانع این عذاب نمی‌شود - روزی که آسمان دچار اضطراب می‌گردد و کوهها
راه می‌افتند پس وای در آنروز بر کسانی که - قیامت را - انکار می‌کنند آنانکه در
باطل، غوطه ورنند!

روزی که فدیة از کسی، قبول نمی‌شود!

امام سجاد علیه السلام فرمود: بدان ای پسر آدم! پس از دنیا، روز قیامت است که همه
مردم جمع می‌شوند و خداوند، همه اولین و آخرین را جمع می‌نماید و آن روزی است
که در صور دمیده می‌شود و مردگان زنده می‌گردند و روزی است که از شخصی،
فدیة قبول نمی‌شود و معذرت کسی، پذیرفته نمی‌شود و توبه برای احدی نیست! در
آنجا فقط در مقابل حسنات، پاداش و در مقابل بدیها، مکافات است! هر مؤمنی که در
این دنیا، یک سر سوزن، کار خیر کرده باشد، در روز قیامت، آنرا می‌بیند و هر مؤمنی
که در این دنیا، یک سر سوزن، کار بد کرده باشد، آنرا می‌بیند.^(۱)

جاثیه ۲۶: «قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ».

یعنی: بگو! خداوند است که شما را زنده می‌کند متولد می‌کند سپس می‌میراند، سپس شما را در روز قیامت، جمع می‌نماید. شکی در قیامت، نیست! ولی اکثر مردم، نمی‌دانند.

قیامت در جمعه!

رسول خدا صلی الله علیه و آله: روز قیامت در روز جمعه، بین نماز ظهر و عصر بوقوع می‌پیوندد. (۲)

واقعه ۱ تا ۳: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ - لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ». یعنی: بنام خداوند رحمن و رحیم آنگاه که حادثه و واقعه - قیامت - واقع می‌گردد و در وقوع آن، کذب و دروغ نیست.

امام صادق علیه السلام: حضرت مهدی «عج» روز جمعه ظهور می‌کند و روز قیامت هم در روز

۱. بحار الانوار، ج ۶۰/۷

۲. بحار الانوار، ج ۵۹/۷

جمعه واقع می‌شود. (۱)

اسراء ۴۹: «وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَأَنْتَ لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا- قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا- أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ».

یعنی: گفتند - کافران - آیا آنگاه که استخوان و پوسیده شویم، دوباره زنده می‌شویم؟
بگو: سنگ باشید یا آهن یا خلقتی سخت‌تر - بازهم زنده می‌شوید - پی‌می‌گویند: چه
کسی ما را برمی‌گرداند؟ بگو: آن کسی که شما را برای اولین بار خلق کرد .

علائم و آثار قیامت

در آیات مختلف قرآن، این حوادث و آثار، به عنوان فرا رسیدن قیامت، ذکر شده
است: زلزله‌ای عظیم در جهان هستی، رخ می‌دهد! - کوهها مثل ریگ، تکه تکه
می‌شوند! - ساختمان و بلندی و پستی‌های زمین، از بین رفته و زمین صاف و هموار
می‌گردد! - آسمانها شکافته می‌شوند! - زمین تکان سختی می‌خورد! - کوهها از
ریشه در می‌آیند! - ستارگان، ناپدید می‌شوند! - ماه تیره می‌گردد! - خورشید، درهم
پیچیده می‌گردد! - دریاها بجوش در می‌آیند! - گورها و قبرها، زیر و زبر می‌شوند! -
صیحه‌ای از آسمان بگوش می‌رسد که همه با شنیدن آن می‌میرند و با صیحه دوم، زنده
می‌گردند!

عمر بن معدی کرب و فزع اکبر!

هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از غزوه تبوک به مدینه برگشت، عمرو بن
معدی کرب (از پهلوانان عرب)، نزد او رفت . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: ای
عمرو! اسلام بیاور تا خداوند سبحان تو را از فزع اکبر، ایمن گرداند! عمرو جواب داد:
ای محمد! من از چیزی نمی‌ترسم! فزع اکبر چیست؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله
فرمود ای عمرو! اینطور نیست که تو خیال می‌کنی! وقتی روز قیامت شود، صیحه‌ای
بگوش خلایق برسد که هر مرده‌ای زنده شده و هر زنده‌ای بغیر از کسی که خداوند
سبحان بخواهد، می‌میرد! سپس صیحه‌ای دیگر

بگوش می‌رسد که همه مردگان، زنده شده و در صف می‌ایستند و آسمان شکاف برمی‌دارد و زمین پهن می‌شود و کوهها از هم می‌پاشند و آتش مانند کوه زبانه می‌کشد و دل هر صاحب روحی مگر کسی که خدا بخواهد، از افکار خالی شده و فقط بفکر خودش می‌افتد. آنوقت تو ای عمرو! در آنروز چه می‌کنی؟ جواب داد: من امر بزرگی را از تو شنیدم! سپس ایمان آورد و قومش نیز ایمان آوردند!^(۱)

قیامت ۶ تا ۱۰: «يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ - فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ - وَخَسَفَ الْقَمَرُ - وَجَمَعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ»

یعنی: می‌پرسد: روز قیامت، کی خواهد بود؟ پس آنگاه که چشم - از ترس - خیره شود و ماه تیره گردد و خورشید و ماه، جمع شوند.

قیامت در سخن علی علیه‌السلام:

علی علیه‌السلام فرمود: وقتی موعد قیامت فرا رسد، در این هنگام، خداوند سبحان آسمان را بحرکت در آورد و از هم بشکافد و زمین را بلرزش آورد و به سختی تکان دهد. کوهها از جا کنده. از هیبت و سطوتش، به یکدیگر کوبیده و متلاشی شوند و با خاک یکسان گردند.^(۲)

تکویر ۱ تا ۹: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ - وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ - وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ - وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ - وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ - وَإِذَا الْبِحَارُ سُيِّرَتْ -

وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ - وَإِذَا الْمَوْودَةُ سُئِلَتْ - بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ - وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ - وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ - وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ - وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ - عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ».

یعنی: بنام خداوند رحمن و رحیم هنگامی که خورشید، بی نور شود و زمانی که ستارگان تیره گردند و در وقتی که کوهها چون ریگ روان شوند و آنگاه که شتران آبستن، رها گذاشته شوند و آنگاه که جانوران وحشی، گردآورده شوند و آنگاه که دریاها بجوش آیند و آنگاه که افراد با هم جفت شوند - نیکان با نیکان و بدان بآبدان - و آنگاه که از دختر زنده بگور شده، پرسند به کدام گناه کشته شده است و آنگاه که نامه ها - نامه عمل - گشوده شود و آنگاه که آسمان برکنده شود و آنگاه که دوزخ افروخته و

۱. بحار الانوار، ج ۱۱۰/۷

۲. بحار الانوار، ج ۶۱/۷

(۲۷۸)

شعله ور گردد و آنگاه که بهشت نزدیک گردانیده شود انسان آنچه را که پیش فرستاده، بداند.

بعضی دیگر از حوادث قیامت

کوهها مثل پشم رنگین زده می شوند زمین، سخت درهم شکسته و کوبیده می شود جهنم آورده می شود آسمانها شکافته و منتظر امر خدا گردند فرشتگان و روح، بسوی

پروردگار در روزی که پنجاه هزار سال است، بالا می‌روند آسمان با ابرها بشکافد و فرشتگان پایین بیایند .

نفخ صور و شروع قیامت !

طبق آیات و روایات، قیامت با مردن همه خلائق بوسیله دمیدن در صور، و پس از مدت زمانی، زنده شدن دوباره آنها توسط دمیدن دوم در صور، آغاز می‌شود .

زمر ۶۸: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» .

یعنی: و در صور دمیده می‌شود، پس هر که در زمین و آسمان است، بغیر از آنکه خداوند سبحان بخواهد، می‌میرد . سپس دمیدن دیگری می‌شود، پس همه برخاسته و - به صحنه قیامت - می‌نگرند .

قیامت، ناگهانی است !

روایت شده که: وقتی قیامت فرا می‌رسد، آنقدر ناگهانی است که دو نفر که لباسهایی برای فروش، عرضه کرده‌اند، صیحه به آنها مجال جمع کردن و پیچیدن نمی‌دهد ! دیگری لقمه غذا برداشته تا بر دهان بگذارد، ولی صیحه به او مهلت نمی‌دهد ! چوپانی که گله خود را به آبگاه آورده تا سیرابشان نماید، فرصت پیدا نمی‌کند !

همچنین روایت شده که: آنان که در بازار مشغول معامله هستند، همه در جای خود می‌میرند ! هیچکس نمی‌تواند به منزل برگردد و یا وصیتی نماید .^(۱)

قمر ۳۱: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُخْتََصِرِ» .

یعنی: حقیقتاً ما بر آنها یک بانک سخت فرستادیم، پس همچون کاه - خرد و درهم شکسته - شدند .

نفخ صور در سخن امام چهارم علیه السلام

از امام سجاد علیه السلام سؤال شد: فاصله بین صور اول و دوم چقدر است؟ فرمود: خدا می داند! سؤال شد: ای پسر رسول خدا! چگونه در صور دمیده می شود؟ فرمود: اما دمیدن اول، به این صورت است که خداوند سبحان به اسرافیل، دستور دمیدن در صور را می دهد. اسرافیل به همراه صور، به دنیا نازل می شود. وقتی ملائکه، اسرافیل و نزول او را به دنیا می بینند، می گویند: خداوند سبحان در مرگ اهل زمین و آسمان، اجازه صادر کرده است! سپس اسرافیل به بیت المقدس می رود و روبه کعبه می ایستد و در صور می دمد. در این حال، صدایی از یک طرف آن خارج می شود که هر موجودی که در زمین، زنده است، می افتد و می میرد! و از طرف دیگر صور که بسوی آسمان است، نیز صدایی خارج می شود که هر موجودی که در آسمان است، بغیر از خود اسرافیل، می میرد! در این موقع، خداوند سبحان به اسرافیل امر می کند که: بمیر! و اسرافیل هم می میرد.

بعد از مدتی که فقط خداوند سبحان مقدار آنرا می داند، خداوند سبحان به آسمان امر می کند که باز شوند و کوهها حرکت می کنند و زمین تبدیل به زمینی که هیچ گناهی بر روی آن انجام نگرفته، و بر آن کوه و گیاهی نیست، می شود! در این موقع، خداوند

جَبَّار با ندایی که همه اهل آسمانها و زمین ها، آنرا می شنوند، می فرماید: «لَمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؟» یعنی: امروز پادشاهی و حکومت، از آن کیست؟ احدی جواب نمی دهد. خود می فرماید: «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» یعنی: برای خداند واحد و قهَّار است. بعد می فرماید: من بر خلائق مسلَّطَم و من آنان را میراندم. منم الله که خدایی جز من نیست و شریک و وزیری برایم نمی باشد. من مخلوقاتم را آفریدم و آنان را با اراده ام، میراندم و آنان را با قدرتم، زنده می کنم.

سپس خداوند، امر به نفخ در صور می کند که همه موجودات آسمان و حاملان عرش و اهل زمین، زنده شده و بهشت و جهنم، آماده می گردد و خلائق برای حساب، جمع

(۲۸۰)

می شوند. در این موقع، امام به گریه افتاد و سخت بگریست.^(۱)
طه ۱۰۲: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا».

یعنی: روزی که در صور دمیده می شود و مجرمین، چشم کبود محشور می شوند.

اسامی قیامت

یوم المجموع! روزی که همه خلائق جمع می شوند.

یوم المشهود! روزی که عده ای در آن مورد شهادت واقع می شوند.

یوم التلاق! روز ملاقات اهل آسمان و زمین.

یوم التناد! روزی که اهل بهشت و جهنم، یکدیگر را صدا می زنند.

یوم الآزفة! روز نزدیک شونده.

یوم التغابن! روز زیان اهل جهنم - یوم الحاقه! روزی که وقوعش، حقیقت دارد ..

یوم القارعة! روز کوبنده.

یوم الطامة الكبرى! روز حادثه عظیم.

یوم الموعود! روز وعده شده.

یوم الشاهد! روزی که عده‌ای در آن شهادت می‌دهند.

یوم الغاشية! روزی که پوشنده و فراگیر است.

یوم تبلی السرائر! روزی که اسرار آشکار می‌گردد.

یوم الصاخة! روز بانگ هول‌انگیز.

یوم ترجف الراجفة! روزی که لرزاننده می‌لرزانند . - یوم الفصل! روز داوری.

یوماً عبوساً قمطیراً! روزی که گرفته و سخت است ..

یوم الواقعة! روز بوقوع پیوسته.

یوم الواهية! روزی که آسمان سست می‌شود ..

یوم الخافضة و الرافعة! روزی که کافر خوار و پست و مؤمن عزیز و برتر می‌گردد ..

یوم الفتح! روز پیروزی مؤمنین.

یوم الحسرة! روز پشیمانی جهنمیان.

حالات مردم و خلائق در صحنه قیامت!

طبق آیات قرآن، صحنه قیامت، بسیار سخت و هولناک است! آنچنان که از سختی آن، کودکان پیر می‌شوند و مادران، بچه‌های شیرخوار خود را رها می‌نمایند و انسان از برادر و پدر و مادر و فرزندان و دوستان خود فرار می‌نماید! آنچنان که همه انبیاء بغیر از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، صدا می‌زنند: نفسی، نفسی! یعنی خدایا! بداد من برس! انسانها را مست می‌بینی در حالی که مست نمی‌باشند، بلکه قیامت هولناک است! در آنروز اثری از دوستی‌ها، رفاقت‌ها، فامیلی‌ها و قوم‌گرایی‌ها نیست! گناهکار حاضر است برای فرار از عذاب، فرزندان و زن و برادر و خویشان خود را تسلیم کند! هیچ دوستی نمی‌تواند بداد دوست خود برسد، مگر خداوند سبحان بخواهد! کافر آرزو می‌کند، ای کاش خاک بودم! قدرت جسمانی و پول و ثروت و زیبایی و حسب و نسب ریاست و علم و دانش و زرنگی و زیرکی و امثال اینها که در دنیا، دارای ارزش هستند، در قیامت بکار نمی‌آید! معذرت خواهی ظالمین، پذیرفته نمی‌شود!

تنها در آن روز، متقین و مؤمنین و اولیاء خدا، خوشحال و مسرورند! آنان در قیامت، دارای درجات مختلفی هستند. بعضی‌ها آنقدر مقامشان بالا است که به موازات منبر نورانی پیامبر اسلام، منبری برایش نصب می‌کنند! و بعضی مقامی پایین‌تر دارند.

حالات مجرمین و گناهکاران در قیامت

«شخصی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره آیه: «فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»

یعنی: فوج فوج می آید. سؤال کرد. حضرت گریست و فرمود: سؤال مهمی کردی! در قیامت، عده‌ای از مردم، بصورت‌های مختلف، محشور می‌شوند.

۱ - شایعه سازان، بصورت میمون!

۲ - حرام خواران، بصورت خوک!

۳ - ربا خواران، بصورت واژگون!

(۲۸۲)

۴ - قاضی ناحق، بصورت کور!

۵ - خود خواهان مغرور، بصورت کر و لال!

۶ - عالم بی عمل، در حال جویدن زبان خود!

۷ - همسایه آزار، بصورت دست و پا بریده!

۸ - خبرچین، بصورت آویخته به شاخه‌ای آتش!

۹ - عیاشان، بدبوتر از مردار!

۱۰ - متکبران، در پوششی از آتش!^(۱)

ترجمه آیه ۱۲۴ طه: هر کسی که از یاد خدا، روی بگرداند و در دنیا خداوند سبحان را از یاد برد، روز قیامت، کور محشور می‌شود.

ترجمه آیه ۲۶ فرقان: روز قیامت، ظالم بر دستش می زند و می گوید: ای کاش! منم با پیامبر، ارتباط داشتم! وای بر من! ای کاش با فلان شخص رفیق نمی شدم، که مرا از یاد خداوند سبحان دور کرد!»

سه روایت مهم از امام صادق ۷

- ۱ - کسی که پول دارد ولی به حج نمی رود، روز قیامت، کور محشور می شود.
- ۲ - اگر مؤمنی به شخصی درباره چیزی که نیاز دارد، مراجعه کند و آن شخص در حالی که خود و یا با واسطه می تواند که رفع احتیاج او نماید ولی جواب رد بدهد، روز قیامت با صورتی سیاه و چشمانی برگشته و دستهایش زنجیر شده به گردن، محشور می شود و به او گفته می شود: این خائنی است که به خداوند سبحان و رسولش، خیانت کرده است! سپس امر می شود که به جهنم انداخته شود.
- ۳ - هر کسی که حق مؤمنی را ندهد، خداوند سبحان او را پانصد سال بر پایش نگه می دارد، بطوری که عرق و خورش جاری شود و منادی ندا کند: این ظالمی است که حق مؤمنی را ضایع کرده است! و بعد از چهل روز توبیخ، به جهنم برده می شود.^(۲)

۱. از خاک به افلاک - بحار الانوار ۸۹/۷

۲. بحار الانوار، ج ۲۰۱/۷

یس ۵۹: «وَأَمَّا زُوا الْيَوْمِ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ» .

یعنی: ای گناهکاران! امروز جدا بایستید!

انواع واقسام مجرمین در صحنه قیامت!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که ساختمانی از روی ریا بسازد، در قیامت تا هفت طبقه آن زمین فرو رفته و آتش به گردنش رسیده و سپس به جهنم می افتد!

کسی که با زنی نامحرم، از دبر نزدیکی نماید یا با مردی یا نوجوانی لواط کند، روز قیامت، بدبو تر از مردار، محشور می شود، و اهل محشر از بوی او ناراحتند و از او معذرتی قبول نمی گردد، سپس به جهنم می رود و همه اعمالش باطل می شود. در جهنم او را در تابوتی که میخ های آن از آهن است، گذاشته می شود و بر تابوت فرو می کنند، تا میخها در بدنش فرو می رود و اگر عرق او را بر چهار صد امت قرار دهند، همه می میرند و او از کسانی است که عذابش از همه بیشتر است!

کسی که مهر زنش را ندهد، نزد خداوند سبحان زناکار محسوب می شود! خداوند سبحان در قیامت به او می گوید: ای بنده ام! با شرایطی کنیزم را بتو تزویج کردم، ولی تو به شرایط عمل نکردی! سپس خدا، حق زن را از مرد می گیرد و - گاهی - همه حسنات مرد را برای زن حساب می کند و اگر باز زن طلبکار بود، مرد را به جهنم می برند!

کسی که شهادتی را مخفی کند، خداوند سبحان گوشت او را بر اهل محشر می ریزد و داخل جهنم می گردد.

کسی که دو زن داشته باشد و عدالت را در مورد نفقه و خودش، رعایت نکند، روز قیامت با غل و زنجیر محشور شده و داخل دوزخ می گردد!

کسی که با زن نامحرمی دست بدهد، با غُل و زنجیر محشور شده و به جهنم برده می‌شود!

کسی که با زن نامحرمی، شوخی کند، با هر کلمه‌ای که با او سخن بگوید، هزار سال زندانی می‌شود و زن اگر راضی باشد و مرد را وادار به بوسیدن یا مباشرت حرام یا شوخی با او کند، و مرد به این سبب، دچار فحشاء شود، همین عذاب برای زن هم می‌باشد!

(۲۸۴)

کسی که سیلی به صورت مسلمانی بزند، خداوند سبحان در روز قیامت، استخوانهای او را جدا کند و در غل و زنجیر محشور شده و به جهنم، داخل می‌شود!

کسی که بین دو نفر سخن چینی کند، خداوند سبحان در قبر آتشی بفرستد که او را تا قیامت بسوزاند و روز قیامت در حالی که مارهای سیاه او را نیش می‌زنند، محشور شده و به دوزخ داخل گردد!

کسی که به فقیری ستم کند و او را حقیر شمارد، خداوند سبحان او را بصورت ذره‌ای محشور کند تا داخل جنم گردد!

کسی که به مرد یا زن همسر دار، تهمت زند، خداوند سبحان عمل او را باطل کند و در قیامت، هفتاد هزار فرشته از مقابل و پشت سر، او را با تازیانه می‌زنند تا داخل دوزخ گردد!

کسی که شراب بخورد، خداوند سبحان از سَمّ مارهای سیاه و عقربها، مایعی به او بخوراند که قبل از نوشیدن، گوشت صورتش در ظرف بریزد و بعد از نوشیدن، گوشت

و پوستش مثل مردار بگندد، بطوری که اهل محشر از بوی آن اذیت می‌شوند سپس به جهنم برده می‌شود! و کسانی که در خوردن و فشردن انگور شراب و فروختن و خریدن و حمل آن دست دارند و کسی که از پول فروش آن استفاده می‌کند، همه در گناه شریکند و هر کسی که شراب به نصرانی یا یهودی و صائبی و یا دیگری بنوشاند، همین گناه را دارد!

کسی که شهادت دروغ بر علیه مسلمانی و یا اهل کتابی و یا دیگری بدهد، روز قیامت به زبانش آویزان می‌شود و در درک اسفل با منافقین خواهد بود!

کسی که چشمش را خیره بر زن نامحرم نماید، در قیامت در حالی که میخهای آتشین بر چشمش فرو شده، محشور می‌شود و تا پایان حساب، به همین حالت است تا به دوزخ برده شود!

کسی که برای ریاء به مردم غذا می‌دهد، روز قیامت، از غذای جهنم به او می‌خورانند و این غذا در دلش، آتش می‌شود تا حساب، پایان یابد!

کسی که قرآن را حفظ کند و عمداً آنرا فراموش کند، در قیامت، دست و پا بریده و درغل و زنجیر، محشور شده و برای هر آیه‌ای که فراموش کرده، ماری را بر او مسلط می‌کنند!

کسی که علم را بیاموزد و به آن عمل نکند و حبّ دنیا و زینت‌های آن بر او اثر کند،

(۲۸۵)

مستوجب غضب الهی بوده و با یهود و نصاری در درک اسفل خواهد بود!

کسی که قرآن را برای ریاء بخواند، روز قیامت با صورتی تاریک و بدون گوشت، محشور شده و قرآن بر پشتش می زند تا داخل جهنم شود. و کسی که قرآن را یاد بگیرد و به آن عمل نکند، روز قیامت، کور محشور می شود و می گوید: خدایا! چرا مرا کور محشور کردی در حالی که من چشم داشتم؟ گفته می شود: زیرا تو آیات الهی را فراموش کردی و الان خودت فراموش می شوی! سپس به دوزخ برده می شود! و کسی که قرآن را برای مباهات بر علماء یا برای طلب دنیا، یاد بگیرد، خداوند سبحان در قیامت استخوانهای او را پراکنده می کند!

کسی که بر اخلاق بد زنش، صبر کند، خداوند سبحان بر هر بار صبر کردن، ثواب ایوب را به او می دهد و برای زنش در هر شبانه روز، به اندازه ریگ های زیاد، گناه نوشته می شود، و اگر مرد قبل از راضی شدن از همسرش، بمیرد، زنش روز قیامت، واژگون محشور می شود و با منافقین در درک اسفل است!

و کسی که دنبال عیب جوئی مؤمنی باشد، خداوند سبحان او را به جهنم می اندازد و عورت او را بر همه خلایق، آشکار سازد!

کسی که در کنار جاده ها، مکان هایی برای اسکان مسافرین درست کند، در قیامت، بر تختی از نور مبعوث شده و نور صورتش به اهل محشر، درخشانی می کند، بطوری که ایجاد مزاحمت برای نور حضرت ابراهیم در قبه اش می کند و مردم می گویند: این فرشته ای از فرشتگان است!^(۱)

احقاف ۶: «وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ».

یعنی: چون مردم محشور شوند، معبودان آنان، دشمن آنها باشند و پرستش آنها را انکار کنند.

مثلا هر که بُتی را بپرستد، آن بُت به او می گوید: من شایسته پرستش نبودم!

الرَّحْمَنُ ۴۱: «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ».

یعنی: قیافه گناهکاران - در قیامت - مشخص است . پس از پیشانی و پاهایشان گرفته می شود!

امام صادق علیه السلام : در روز قیامت، زنانی را که باهم مساحقه کرده اند، در حالی که لباسهایی

۱. بحار الانوار، ج ۲۱۶/۷

(۲۸۶)

از آتش در بر و مقنعه ای از آتش بر سر و عمودی از آتش در فرج آنهاست، آورده و وارد دوزخ می کنند!^(۱)

علی علیه السلام : هر که لواط کند، روز قیامت، جنب محشور شده و آبهای دنیا او را پاک نکند و خداوند سبحان بر او غضب و لعنت کند و جهنم را برای او آماده کند!^(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : هر کسی که در دنیا مسئول و رئیس باشد، اگر چه بر ده نفر، روز قیامت در حالی که دستهایش به گردنش بسته شده محشور می شود! سپس اگر آدم نیکوکاری بود، آزاد می شود و اگر ظلمی کرده باشد، بر زنجیرهایش افزوده می شود!^(۳)

قارعه ۸: «وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرِيكَ مَا هِيَ - نَارٌ حَامِيَةٌ».

یعنی: و اما آنکه میزان کردارش سبک باشد پس جایگاه او دوزخ است و توجه دانی
آن چیست؟ آتشی است سخت سوزنده!

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر که با ما اهل بیت، دشمنی بورزد، روز قیامت، دست و
پا بریده، محشور می شود! (۴)

حاقّه ۲۵: «وَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهُ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ يَا
لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ مَا أَغْنَىٰ مَالِيهِ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ».

و اما کسی که نامه عملش را به دست چپش می دهند، می گوید: ای کاش! کارنامه/م به
من داده نمی شد! و نمی دانستم حسابم چیست! ای کاش! مرگ پایان کار بود عالم مرا
سودی نبخشید! قدرتم از دست رفت! - ندا آید: - او را بگیرید و در بندش کنید!
سپس او را به جهنم اندازید!

امام پنجم علیه السلام: روز قیامت، مردمی از قبر محشور می شوند که دستهایشان به
گردنشان بسته شده و نمی توان حتی به اندازه یک انگشت خود را آزاد کنند و
ملائکه ای همراهشان است که آنان را سرزنش شدید می کنند! اینها کسانی هستند که
بخاطر خیر کمی از خیر زیاد، مانع شدند و خداوند سبحان به آنها نعمت داد ولی حق
خدا را نسبت به اموالشان ندادند. (۵)

۱. مجمع المعارف و مخزن العوارف - بحار الانوار ۷۵/۷۶

۲. مجمع المعارف و مخزن العوارف - کافی ۵/۵۴۴

۳. بحار الانوار، ج ۲۱۱/۷

۴. بحار الانوار، ج ۲۱۲/۷

۵. بحار الانوار، ج ۱۹۷/۷

(۲۸۷)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : رز قیامت، خداوند سبحان با سه دسته سخن نمی گوید و به آنان نظر - لطف - نمی کند و اعمال آنان را تزکیه نمی نماید و برای آنان عذابی دردناک است: پیر زناکار، پادشاه ستمکار، آدم خود رأی و متکبر!^(۱)

مائده ۳۶: «انَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ اَنَّ لَهُمْ مافی الْاَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَیَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ یَوْمِ الْقِیَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِیمٌ».

یعنی: اگر کافران آنچه در گره زمین است مال آنها باشد و بخواهند آنرا بدهند تا از عذاب قیامت، خلاصی یابد، از آنها قبول نمی شود و برای آنها عذابی دردناک است.

امام صادق علیه السلام : علم دین بیاموزید و جاهل به احکام دینتان نباشید! که هر که دین الهی را نیاموزد، روز قیامت، خداوند سبحان به او نظر نمی کند و عملش را تزکیه نمی نماید!

انعام ۲۲: «و یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِینَ اَشْرَکُوا اَیْنَ شُرَکَاؤُکُمْ الَّذِینَ کُنْتُمْ تُزْعَمُونَ».

و روزی که همه را مبعوث می نماییم. سپس به مشرکین می گوئیم: کجا هستند شریکانی - که شریک خدا قرار می دادید - که شما می پنداشتید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله : روز قیامت، شخصی را که در دنیا مؤمنین را مسخره می کرده است، می آورند و برای او دری از بهشت را می گشایند و می گویند: داخل شو ! او هم که خیلی ناراحت بوده است، بطرف در بهشت حرکت می کند، ناگهان در بهشت را می بندند و از طرف دیگری دری می گشایند ! و به او گفته می شود: داخل شو ! چون نزدیک آن در شود، آن را هم می بندند!^(۲)

«وَيَلُومُنَّ يَوْمَئِذٍ الْمُكَذِّبِينَ» .

یعنی: وای بر تکذیب کنندگان قیامت و معاد .

این آیه در سوره مرسلات، ده بار تکرار شده است ! و بشارت به عذابهای دردناک به کسانی که قیامت را تکذیب می کنند داده است.

سه حدیث از امام صادق ۷

۱ - هنگامی که روز قیامت شود، یکی از پرده های بهشت را کنار می زنند . آنوقت بوی

۱ . بحار الانوار ، ج ۲۲۳/۷

۲ . بحار الانوار ، ج ۷

بهشت از مسیر پانصد سال بمشام همه بغیر از یکدسته می رسد ! سؤال شد: آن یکدسته کدامند؟ فرمود: عاق والدین!^(۱)

۲ - سه دسته هستند که خداوند سبحان در قیامت به آنها نظر نمی کند و آنان را تزکیه نمی نماید و برای آنان عذاب دردناک است: کسی که ادعای امامت کند در حالی که صلاحیت امامت ندارد! کسی که امام منصوب از طرف خداوند سبحان را انکار کند! و کسی که گمان کند، آن دو نفر در اسلام نصیبی دارند! (۲)

۳ - روز قیامت، منادی ندا کند: دشمنان اولیاء خدا کجا هستند؟ عده ای در حالی که گوشت بر صورت ندارند، بلند شوند! سپس گفته شود: اینها کسانی هستند که مؤمنین را اذیت می کردند و با آنان دشمنی می ورزیدند و بر دینشان سرزنش می نمودند! بعد امر می شود که آنان را به جهنم ببرند. (۳)

آل عمران ۷۷: آنانکه پیمان و عهد الهی را به قیمت کمی فروختند، در آخرت بهره ای ندارند و خداوند سبحان با آنان سخن نگوید و روز قیامت به آنان نظر نظر لطف نکند و پاکشان نسازد و آنان را عذابی دردناک است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: آیا می دانید که مفلس کیست؟ گفتند: مفلس کسی است که درهم و دینار ندارد! فرمود: مفلس امت من، شخصی است که نماز و روزه دارد ولی روز قیامت در حالی محشور می شود که در دنیا به کسی دشنام داده و یا حق دیگری را ضایع نموده و یا به مال دیگری تجاوز نموده است! برای جبران از حسناتش بر می دارند و به این و آن می دهند و چنانچه حسناتش کم باشد، از گناهان صاحبان حق، به حساب او می گذارند، سپس او را در آتش می اندازند. (۴)

ابراهیم ۴۲: و خیال نکن خدا از اعمال ظالمین غافل است! بلکه حساب آنان را برای روزی که در آن، چشمها خیره بماند در حالی که سرها بالا گرفته، چشمشان بهم نخورد و دلشان خالی از هر سرور و شادی است، تأخیر انداخته است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ»

۱. بحار الانوار، ج ۲۲۴/۷

۲. تسلیه الفؤاد - جامع الاخبار/۱۴۳

۳. بحار الانوار، ج ۲۰۱/۷

۴. خوبی ها و بدی ها - بحار الانوار ۶/۶۹

(۲۸۹)

یعنی: برای خدا حجت رسا است.

فرمود: خداوند سبحان روز قیامت، به بنده می فرماید: آیا عالم نبودی؟ اگر بگویند: آری گفته می شود: چرا به علمت عمل نکردی؟ و اگر بگویند: خیر! گفته می شود: چرا ندانستی تا عمل نمایی؟ و این حجت بالغه خدا بر بندگانش است.^(۱)

امام صادق علیه السلام: عالمی که علمش را مخفی کند، روز قیامت در حالی که بدترین بو را دارد، محشور می شود بطوری که اهل محشر از بوی او ناراحت شده و همه حتی جنبندها و گاوچک، او را لعن نمایند.^(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: عذاب چهار نفر از همه شدیدتر است: کسی که پیامبر یا وصی پیامبر را بکشد و کسی که مردم را بدون اینکه علمی داشته باشد، گمراه کند. و کسی که مجسمه بسازد.^(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: کسی که در دلش، ذره ای عصبیت باشد، خداوند سبحان او را در قیامت، با اعراب جاهلیت، محشور می کند.^(۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که در دنیا از همه سیرتر است، در قیامت از همه گرسنه تر است. ^(۵)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که گنجشکی را بی جهت بکشد، آن گنجشک در قیامت در حالی که فریادش در اطراف عرش بلند است، می آید و می گوید: این کسی است که مرا بی جهت کشت! ^(۶)

حضرت داود نبی علیه السلام : ای سلیمان ! کم بخواب که روز قیامت فقیر می باشی و کم خنده کن که خنده زیاد، روز قیامت تو را حقیر می کند. ^(۷)

امام صادق علیه السلام : روز قیامت منادی ندا می کند: آنهایی که مانع بندگان مؤمن بودند، کجا هستند؟ عده ای که گوشت بر صورت ندارند، بلند می شوند ! ندا می شود: اینها کسانی هستند که در دنیا مؤمنین را اذیت می کردند و با آنان دشمنی می نمودند و دینشان را مسخره می کردند ! سپس دستور داده می شود که به جهنم انداخته شوند. ^(۸)

۱. بحار، ج ۱/۱۷۷

۲. بحار، ج ۲/۷۲

۳. بحار، ج ۲/۱۲۳

۴. بحار، ج ۷۰/۲۸۹

۵. بحار، ج ۶۳/۳۳۳

۶. بحار، ج ۶۱/۲۷۰

۷. بحار، ج ۱۴/۱۳۴

(۲۹۰)

امام صادق علیه السلام: عذاب کسی که نطفه اش را در رحم زن نامحرم بریزد از همه بیشتر است.^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: کسی که با نوجوانی لواط کند، روز قیامت جنب محشور می شود و همه آبهای دنیا هم نمی تواند او را پاک کند!^(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: اولین حکم خداوند سبحان در قیامت در مورد خونها است که افراد مربوط به آن از بقیه جدا می شوند.^(۳)

امام صادق علیه السلام: کسی که با اینکه سالم است به حج نمی رود، کور محشور می شود!^(۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: روز قیامت، ریاکار را به چهار نام می خوانند: ای کافر! ای فاجر! ای غادر! ای خاسر! عمل و اجرت باطل شد! پاداش اعمال را از کسانی که اعمال را برای آنها انجام می دادی بگیر!^(۵)

علی علیه السلام: کسی که در انجام گناه عجله می کند، روز قیامت زودتر از دیگران اشک می ریزد!^(۶)

نتیجه بعضی از حوادث قیامت

وقتی قیامت بخواهد شروع شود، علامتهایی آشکار می شود.

۱ - زلزله مهمی در کره زمین رخ می دهد «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا».

۲ - خورشید و ستارگان بی نور و تاریک میشوند . «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ
انْكَدَرَتْ»^(۷)

۳ - کوهها براه می افتند «وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ»^(۸)

۴ - اموال مهم انسان بی ارزش میشوند . «وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ»^(۹)

۵ - حیوانات زنده میشوند «وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»^(۱۰)

۱ . اصول کافی - بحار الانوار ۵/۴۱۵

۲ . بحار الانوار ۵/۴۴۴

۳ . اصول کافی .

۴ . تهذیب ، ج ۵/۱۸

۵ . مستدرک الوسائل ۱/۱۰۴

۶ . مستدرک الوسائل

۷ . سوره تکویر، آیه ۳،

۸ . سوره تکویر، آیه ۴،

۹ . سوره تکویر، آیه ۵.

(۲۹۱)

۶ - آسمان شکافته می شود . «إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ»^(۱)

۷ - دریاها بجوش می آیند «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ»^(۲)

۸ - زمین صاف و کشیده می شود . «وَإِذَا الْأَرْضُ مَدَّتْ وَالْقَت مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ»^(۳)

۹ - زنان حامله کودک خود را سقط نمایند و مردم را مست می بینی در حالی که مست نیستند ولی قیامت هولناک است «يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»^(۴)
یعنی: روزی که زن دست از بچه خود بردارد و هر حامله سقط کند و مردم را مست می بینی در حالی که مست نیستند ولی عذاب الهی سخت است .

۱۰ - اسرافیل در صور می دمد که با اولین دمیدن همه زندگان می میرند و بعد از مدتی دوباره می دمد که با آن همه مرده ها زنده میشوند . «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»^(۵)

۱ - (کسانی که در دنیا یاد خداوند سبحان را فراموش کردند، کور محشور می شوند)^(۶)

۲ - (روز قیامت ظالم بر دستش می زند و می گوید: ای کاش ! منهم با پیامبر ارتباط داشتم ! و ای بر من ! ای کاش با فلان شخص رفیق نمی شدم که مرا از یاد خدا دور کرد).^(۷)

۳ - گناهکاران از صفوف خلایق جدا می شوند . «وَأَمَّا زُورُ الْيَوْمِ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ»^(۸)
یعنی ندا میشود: ای گناهکاران جدا شوید !

۴ - قیافه گناهکاران از دیگران مشخص است «يُعَرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالْأُصْبِ وَالْأَقْدَامِ»^(۹)

یعنی گناهکاران از چهره شناخته می شوند پس پیشانی و پاهای آنان را می گیرند !

۵ - وقتی نامه عمل را به دست چپ کسی بدهند، سخنانی بر زبان جاری می کند ((وَأَمَّا
مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ «۲۵» وَلَمْ أُدْرِ مَا حِسَابِيَهٗ «۲۶» يَا لَيْتَهَا
كَانَتْ

۱. سوره تکویر، آیه ۶

۲. سوره انفطار، آیه ۷

۳. سوره تکویر، آیه ۸

۴. سوره انشقاق، آیه ۳۹

۵. سوره حج، آیه ۲

۶. سوره زمر، آیه ۶۸

۷. سوره طه، آیه ۱۲۴

۸. سوره فرقان، آیه ۲۶۴

۹. سوره یس، آیه ۵۹

۱۰. سوره الرحمن، آیه ۴۱

الْقَاضِيَةَ» (۲۷) مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهُ» (۲۸) هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهُ» (۲۹) خُذُوهُ فَغُلُّوهُ» (۳۰) ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ» (۳۱) ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ»^(۱)

یعنی: و اما کسی که نامه‌اش به دست چپش داده میشود، می‌گوید: ای کاش نامه‌ای نداشتم! ای کاش حسابی نداشتم! ای کاش مرگ پایان کارم بود! مالم بدردم نخورد! قدرتم از بین رفت! «ناگاه ندا میشود» او را بگیرید! در غل و زنجیر کنید و او را به آتش بیاورید!

۶ - نیکوکاران در آرامش و ایمنی هستند «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمْنُونَ».

یعنی: کسی که با عمل خیر در قیامت بیاید برایش خوب است و از ناراحتی قیامت در امان است.

۷ - ملائکه به نیکوکاران بشارت می‌دهند «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ».

یعنی: هول بزرگ متوجه نیکوکاران نمیشود و ملائکه به آنها می‌گویند که این روزی است که بشما وعده داده شده بود.

۸ - گناه مؤمنین تبدیل به حسنه می‌شود «قُلْ لَّيْسَ بِالْإِثْمِ الْعَظِيمِ أَنْ تُتَايَعُوا فِي الْحَسَنَاتِ».

امام پنجم علیه السلام: خداوند سبحان دستور می‌دهد که گناهان مؤمن را تبدیل به حسنات کنند.^(۲)

۹ - کسانی که خداوند سبحان را تکذیب می‌کردند، روز قیامت با صورتی سیاه محشور می‌شوند. (وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ)^(۳).

حالات نیکان و خوبان و متقین در صحنه قیامت

در قیامت، پیامبر را کجا می توان دید؟

فاطمه علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: کیفیت روز قیامت را برایم بیان کن! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! روز قیامت، آنقدر مردم حواسشان بخودشان است که احدی به دیگری نگاه نمی کند! پدر به فرزند و فرزند به مادرش توجهی ندارد! فاطمه علیها السلام سؤال کرد: آیا

۱. سوره الحاقه، آیه..... .

۲. بحار، ج ۲۴۲/۶۸

۳. سوره زمر، آیه ۶۰.

(۲۹۳)

وقتی که مردگان از قبرهایشان بیرون می آیند، کفن بر تن دارند؟ فرمود: ای فاطمه! کفنها می پوشد ولی بدنهای باقی می ماند! در آنروز عورت مؤمن پوشیده می شود ولی عورت کافر ظاهر می گردد!

فاطمه علیها السلام سؤال کرد: ای پدر! مؤمنین با چه چیزی پوشیده هستند؟ فرمود: نوری از آنها تلالو می کند که بدنشان از آن نور دیده نمی شود. باز سؤال کرد: ای پدر در قیامت، تو را کجا ملاقات کنم؟ فرمود: در نزد میزان منتظر باش که ندا می کنم: خدایا! حساب مرا آسان بگیر! در مقام شفاعت و همچنین در کنار پل جهنم - پل

صراط - منتظرم باش که آنجا همه افراد بفکر خودشان هستند ولی من به شفاعت امّتم مشغول می‌شوم و ندا می‌کنم:

خدایا! امّت مرا سالم بدار! پیامبران هم اطراف مرا فرا گرفته و ندا می‌کنند:

خدایا! امّت محمد را سالم بدار!^(۱)

طه ۱۱۰: چهره‌ها - در قیامت - برای حیّ قیوم، خوار و خاضعند و ظالمین نا امید گردند! و هر که مؤمن باشد و دارای عمل صالح، - روز قیامت - از ستم و نقص درجات ترسی ندارد!

در قیامت، شیعیان کجا هستند؟

عمر و بن شبیه می‌گوید: به امام پنجم علیه‌السلام، عرض کردم: خداوند سبحان مرا فدایت کند! هنگامی که قیامت بر پا می‌شود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر مؤمنان علیه‌السلام و شیعیان کجا هستند؟ فرمود: بر کثبانی از مُشک اذفر و بر منبرهایی از نور هستند. مردم در اضطرابند ولی آنان نیستند! مردم بی‌تابند ولی آنان نیستند! سپس این آیه را تلاوت فرمود: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمِئِذٍ آمَنُونَ. یعنی: کسی که با حسنه - ولایت علی علیه‌السلام - بیاید، از اضطراب در امان است. «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ».

یعنی: در آن روزی که روز بی‌تابی بزرگ است، آنها غمگین نیستند و ملائکه با آنان ملاقات کرده و می‌گویند: این همان روزی است که به شما وعده داده شده بود.^(۲)

۱. بحار الانوار، ج ۱۱۰/۷

۲. بحار الانوار، ج ۱۷۵/۷

(۲۹۴)

اهل صبر در قیامت !

رسول خدا صلی الله علیه و آله : روز قیامت، زمانی که خداوند، همه خلایق را در صحرای محشر جمع می کند، از طرف خداوند سبحان ندا می شود: اهل صبر کجایند؟ عده ای می ایستند . گروهی از ملائکه به استقبال آنان رفته و به آنان می گویند: شما بر چه چیزی صبر می کردید؟ گویند: ما بر اطاعت الهی صبر می نمودیم و نمی گذاشتیم، نفسمان دچار معصیت شود ! از طرف خداوند سبحان ندا می شود: بند گانم راست می گویند ! راه را باز کنید تا بدون حساب به بهشت بروند ! سپس منادی ندا می کند: اهل فضل کجایند؟ عده ای بر می خیزند و ملائکه با استقبال آنان رفته و می پرسند: شما، چه فضایی داشته اید؟ گویند: ما کسانی بودیم که اگر شخصی بما ناروایی می کرد و یا به ما بدی می نمود، عفو می کردیم ! از طرف خداوند سبحان ندا می شود:

بند گانم راست می گویند: بگذارید بدون حساب به بهشت وارد شوند !

بار دیگر منادی می گوید: چه کسانی همسایگان خداوند سبحان بوده اند؟ عده ای بلند می شوند . ملائکه از آنان سؤال می کنند: شما، در دنیا چه اعمالی انجام می دادید؟ گویند: ما، در راه خداوند سبحان دوستی می کردیم ! در راه او، عطا می نمودیم ! در راه او، دشمنی می نمودیم ! از طرف خداوند سبحان ندا می شود:

بند گانم راست می گویند! بگذارید تا بدون حساب و به همسایگی خداوند سبحان به بهشت بروند! ^(۱)

گرفتاری عظمی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که حاجت مؤمن مسافری را برآورده کند، خداوند سبحان هفتاد و سه گرفتاری که یکی در دنیا و هفتاد و دوتای آن در گرفتاری عظمی است از او بر طرف نماید! گفته شد: ای رسول خدا! گرفتاری عظمی کدامست؟

فرمود: روز قیامت! که همه مردم بخودشان مشغولند! بطوری که حضرت ابراهیم علیه السلام

۱. بحار الانوار، ج ۱۷۱/۷

(۲۹۵)

می گوید: خدایا! بدوستیت از تو می خواهم که مرا به جهنم تسلیم نکنی! ^(۱)
الحدید ۱۲: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرٰكُمُ الْيَوْمَ».

یعنی: روزی که می بینی، نورهای مردهای مؤمن و زنهای مؤمنه، از مقابل و سمت راستشان بسرعت می رود! امروز بر شما بشارت باد!

هفت روایت جالب از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله : هنگامی که مؤمن از قبر محشور می شود، هیکلی شبیه خودش، جلو او قدم می گذارد و هر کجا مؤمن دچار ترس و هراس های قیامت می شود، آن هیکل به او دلداری می دهد و می گوید: نترس! و ناراحت نباش! و بشارت باد بر تو به خوشحالی و کرامت خدا! تا اینکه مؤمن حساب آسانی پس می دهد و امر به رفتن به بهشت می شود و در تمام این مراحل او با این شخص است. وقتی مؤمن می خواهد داخل بهشت شود، به آن هیکل می گوید: تو خوب شخصی هستی که همراهم از قبر خارج شدی و به من بشارت دادی تا اینکه براحتی به بهشت رسیدم. تو کیستی؟ می گوید: من همان شادی هستم که در دنیا، در دل برادر مؤمنت وارد نمودی! خداوند سبحان مرا خلق کرد تا بتو آرامش و بشارت بدهم!^(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : یکی از اثرات روزه رمضان، امان از گرسنگی و تشنگی قیامت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله : روز قیامت، شهداء بر منبرهایی از یاقوت، در سایه عرش هستند و خداوند سبحان به آنان گوید: آیا پاداش خوبی به شما دادم؟ می گویند: آری!^(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : روز قیامت، عده ای را می آورند که لباسهایی از نور پوشیده و بر صورتشان نیز نور است. آثار سجده از آنها پیداست. آنها از صفوف عبور کرده و در مقابل - قدرت و عظمت - پروردگار می ایستند. ملائکه و پیامبران و شهداء و صالحین بر آنها غبطه می خورند!

عمر گفت: یا رسول الله! اینها کیانند؟ فرمود: شیعیان ما که امامشان، علی علیه السلام است.^(۴)

۱. بحار الانوار، ج ۷.

۲. بحار الانوار، ج ۱۹۷/۷

۳. میزان الحکمه.

۴. بحار الانوار، ج ۱۸۰/۷

(۲۹۶)

خواب عجیب پیامبر ص

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دیشب عجایی را در خواب دیدم! از جمله دیدم مردی از امت مرا خواستند، عذاب کنند ولی وضو آمد و مانع عذابش شد! دیدم شیاطین، مردی از امت مرا دچار وحشت کردند ولی ذکر خداوند سبحان آمد و او را نجات داد! دیدم مردی از امتم را که مأمورین عذاب به سراغش آمدند ولی نماز آمد و مانع شد! دیدم مردی از امتم دچار تشنگی و عطش بود و هرگاه می خواست آب بنوشد، مانع می شدند ولی روزه رمضان آمد و او را سیراب کرد! دیدم مردی از امتم را که می خواست یه گروه پیامبران، که حلقه وار نشست بودند، پیوندد، ولی نمی گذاشتند. اما غسل جنابت آمد و دست او را گرفت و در کنارم نشاند! دیدم مردی از امتم را که مقابل و پشت سر و سمت راست و چپ و پائینش، تاریک است و او در تاریکی واقع شده بود. ولی حج و عمره آمد و او را از تاریکی در آورد و وارد نور کرد! دیدم

مردی از امتم، با مؤمنین صحبت می کرد . ولی آنها با او حرف نمی زدند آنگاه صله رحم آمد و گفت:

ای مؤمنین! با او سخن بگویید که او صله رحم می نمود . آنها با او سخن گفتند و با او دست دادند! دیدم مردی از امتم را که دست و صورت خود را از آتش دور می کرد . تا اینکه صدقه آمد و سایه بر سرش و پرده بر صورتش شد! دیدم مردی از امتم را که زبانه آتش از هر طرف، او را گرفته بود . ولی امر بمعروف و نهی از منکر آمدند و او را خلاص کردند با ملائکه رحمت قرار دادند! دیدم مردی از امتم را که نشسته بود و بین او و رحمت الهی، مانع قرار داشت . ولی خوش اخلاقیش آمد و دست او را گرفت و وارد رحمت الهی نمود! دیدم مردی از امتم را که نامه عملش به دست چپ بود . ولی خوف او از خداوند سبحان آمد و نامه عملش را بدست راستش داد! دیدم مردی از امتم را که بر لبه جهنم ایستاده بود . ولی امیدش به خداوند سبحان آمد و او را نجات داد! دیدم مردی از امتم در آتش افتاد ولی اشکهایی که از ترس خداوند سبحان ریخته بود آمد و او را از آتش در آورد! دیدم مردی از امتم بر پل صراط می لرزید . ولی حسن ظنش به خداوند سبحان آمد و لرزشش بر طرف شد و از صراط عبور کرد! دیدم مردی از امتم بر صراط است و گاهی بر سینه اش و گاهی بر دست و پایش می رود و گاهی معلق می شود . ولی صلوات او بر من آمد و او را بر

(۲۹۷)

پایش ایستاند و از صراط عبورش داد! دیدم مردی از امتم بر در بهشت است ولی در بهشت بسته بود . تا اینکه شهادت (لا اله الا الله) آمد و درها را باز کردند و او وارد بهشت شد!^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : روز قیامت، همه چشمها گریان است غیر از سه چشم !
چشم کسی که یکشب در راه خدا، نگهبانی داده است . چشم کسی که بر روی حرام
بسته شده است . و چشم کسی که از خوف خدا، اشک ریخته است .^(۲)
و در سخن دیگری فرمودند که کسی که در مصیبت امام حسین ع گریه کند در قیامت
چشمانش گریان نخواهد بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله : از جمله آثار نماز شب، این است که روز قیامت، تاجی
بر سر و سایه‌ای بر بالای سر صاحبش می شود .^(۳)

امام صادق علیه السلام : روز قیامت، عبدالمطلب، به صورت یک اُمّت محشور می شود
و دارای چهره پیامبران و هیبت پادشاهان است .^(۴)
در صحف ادریس است که خداوند سبحان فرمود: محمد صلی الله علیه و آله اولین کسی
است که از زمین محشور می شود و به موقف قیامت، وارد می گردد و شفاعت می کند و
شفاعتش قبول می شود و اولین شخصی است که درهای بهشت را می کوبد و بهشت
برایش گشوده می شود و وارد بهشت می شود .^(۵)

شیعیان علی علیه السلام در قیامت

علی علیه السلام : در قیامت، اهل ولایت ما، در حالی که دارای صورتهای نورانی و
بدنی پوشیده و ایمن از هر ترسی هستند، از قبرها خارج می شوند . سختی‌ها و مواقف
قیامت، برای آنان آسان است . مردم می ترسند ولی آنان نمی ترسند ! مردم ناراحت و
غمگین اند ولی آنها اندوهی ندارند !

۲. میزان الحکمة - ارشادالقلوب ۹۷/۱

۳. میزان الحکمة - مستدرک الوسائل ۳۳۵/۶

۴. بحار، ج ۱۵/۱۵۷

۵. بحار، ج ۱۵.

(۲۹۸)

برای آنان ناقه‌هایی سفید که دارای بالهایی می‌باشند، می‌آورند و آنان سوار شده و در سایه عرش الهی فرود آمده و بر منبرهایی از نور می‌نشینند و تا پایان حساب مردم، به خوردن طعامهایی که در مقابل آنان است مشغول هستند.^(۱)

امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه «فَأُولَئِكَ يَبْدَلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ».

یعنی: آنها کسانی هستند که خدا، بدیهای آنان را تبدیل به نیکی می‌کند.

فرمود: وقتی مؤمن گناهکار را به موقف حساب می‌آورند، خداوند سبحان خود از او حساب می‌کشد. هیچکس از حساب او خبردار نمی‌شود! خداوند سبحان گناهان او را یادآور می‌شود و مومن هم به آنها اقرار می‌کند. سپس خداوند سبحان به نویسندگان اعمال دستور می‌دهد که گناهان او را تبدیل به حسنات کنند و این حسنات را به مردم نشان دهند! مردم وقتی حسنات او را می‌بینند، می‌گویند: این شخص اصلاً گناهی نکرده است! در آخر خداوند سبحان دستور می‌دهد، او را به بهشت ببرند.^(۲)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: کسی که ۴۰ سال اذان بگوید، روز قیامت، عمل چهل صدیق را به او بدهند. کسی که ۲۰ سال اذان بگوید، در قیامت نورش باندازه نور

آسمان است . کسی که ۱۰ سال اذان بگوید، با حضرت ابراهیم علیه السلام می باشد .
 کسی که ۱ سال اذان بگوید، همه گناهانش آمرزیده می شود .^(۳)
 رسول خدا صلی الله علیه و آله : من در قیامت، امتم را از آثار وضوء می شناسم .^(۴)
 صادقین علیهما السلام : خداوند، روز قیامت از مؤمن حساب آسانی می کشد . سپس او
 را عتاب می کند که چرا وقتی مریض شدم، به عیادت نیامدی؟ مؤمن می گوید: تو
 پروردگار و من بنده ام ! تو حیی هستی و دچار درد و ناراحتی نمی شوی ! خداوند
 سبحان می فرماید: هر که مؤمنی را عیادت کند، گویا مرا عیادت کرده است .^(۵)
 چهار حدیث از رسول خدا ۹۱

۱ . بحار، ج ۱۴۷/۶۵

۲ . بحار، ج ۱۰۰/۶۵

۳ . استبصار - من لایحضره الفقیه ۲۹۲/۱

۴ . مستدرک الوسائل ۳۵۸/۱

۵ . مستدرک - بحار الانوار ۶۹/۶۴

(۲۹۹)

۱ - روز قیامت، به اطفال مؤمنین گفته می شود که به بهشت بروید ! آنها حرکت
 می کنند ولی در بهشت منتظر پدر و مادر خود می ایستند ! به آنها گفته می شود: آنها

گناهکارند! کودکان با شنیدن این سخن، ناله سر می دهند در این حال خداوند سبحان می فرماید: پدر و مادر آنها را هم به بهشت ببرید.

۲ - روز قیامت، هر سوره قرآن بر در جهنم می ایستد و نمی گذارد قاری او به جهنم برود!

۳ - شعار مسلمین در هنگام عبور از پل صراط، «لا اله الا الله و على الله فليتوكل المتوكلون» است.

۴ - کسی که ۴۰ حدیث دینی برای اُتم حفظ کند، روز قیامت در زمره فقهاء و علماء خواهد بود.^(۱)

در روایت است که در قیامت، خداوند سبحان به کسی که نامش محمد است می فرماید: حیا نکردی با اینکه نامت نام حبیب من است، معصیت نمودی؟ ولی امروز من حیا می کنم که تو را عذاب کنم! زیرا نامت نام حبیب من است.^(۲)

امام صادق علیه السلام: روز قیامت، ندا می شود: شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله کجا هستند؟ عده زیادی که فقط خداوند سبحان اندازه آنها را می داند، بلند می شوند! سپس ندا می شود: زائرین قبر حسین علیه السلام کجا هستند؟ عده زیادی بلند می شود به آنها گفته می شود: دست هر که را دوست دارید بگیرید و داخل بهشت شوید!^(۳)

امام صادق علیه السلام: اولین عضوی که در قیامت، سخن می گوید، رَحِمٌ است. می گوید: خدایا! هر که مرا وصل نمود، تو هم امروز بین خود و او را وصل نما! و هر که مرا قطع نمود، تو هم امروز بین خود و او را قطع کن!^(۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: بنده ای در قیامت، ایستاده است. ناگاه شعله ای از آتش جهنم که از همه کوهها بزرگتر است، بسوی او شعله می کشد! او متحیر می شود که چه

کند! در این موقع گرده نانی و یا دانه‌ای که در دنیا در مهمانی به مؤمنی داده است، در هوا پیدا می‌شود

۱. مستدرک الوسائل ۲۸۷/۱۷

۲. مستدرک الوسائل ۱۳۰/۵

۳. مستدرک الوسائل ۲۳۷/۱۰

۴. مستدرک الوسائل ۲۳۷/۱۵

(۳۰۰)

و به اندازه کوهی شده و مانع از رسیدن آتش به او می‌شود.^(۱)

۱. بحار الانوار، ج ۷.

(۳۰۱)

پل صراط چیست؟

بلد ۱۱: «فَلَا أَقْتَحَمَ الْعَقَبَةُ».

یعنی: باز هم به تکلیف، تن در نداد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه فرمود: بدرستی که بالای صراط،
گرفته‌ای صعب العبور است که طول آن سه هزار سال است. هزار سال باید سرازیری
برود و باید هزار سال در میان خار و خاشاک و عقرب و مارها برود! سپس هزار سال
سربالایی است. من اولین شخص هستم که از این گرفته می‌روم. و دومین نفری که از
این گرفته عبور می‌کند، علی بن ابی طالب علیه السلام است. سپس فرمود: همه افراد
در هنگام رفتن از این گرفته، با سختی عبور می‌کنند، مگر محمد صلی الله علیه و آله
و اهل بیتش علیهم السلام.^(۱)

طول پل صراط!

رسول خدا صلی الله علیه و آله: صفوف خلائق در قیامت، ۱۲۰ صف است که طول هر
صفی مسیر چهل هزار سال و عرضش هزار سال است. صفوف مؤمنین ۳ صف و
صفوف کفار ۱۱۷ صف است!

طول صراط مسیر سی هزار سال است. اولین کسانی که از صراط، گذر می‌کنند،
مؤمنین هستند که عبور بعضی از آنان، بیست سال طول می‌کشد!

سپس کفار از پل صراط عبور می‌کنند ولی در بین راه، نورشان از بین می‌رود و خطاب
به مؤمنین، می‌گویند: بایستید! تا ما از نور شما مقداری بگیریم! و در این هنگام به
جهنم سقوط می‌کنند.^(۲)

سه حدیث از امام صادق ۷

۱ - صراط در دنیا، همان امامی است که اطاعتش واجب است. هر که امامش را
شناخت و به او اقتدا کرد، از صراط که پلی است بر روی جهنم، عبور می‌کند. و کسی
که

۱. بحار الانوار، ج ۶۶/۸

۲. بحار الانوار، ج ۲۶۰/۵۷

(۳۰۲)

امامش را شناخت، در هنگام عبور از صراط آخرت، پایش بلغزد و در جهنم افتد.^(۱)

۲ - مردم در هنگام عبور از صراط، چند دسته هستند و صراط از مو باریک تر و از شمشیر، تیز تر است. بعضی ها مثل برق عبور می کنند! دسته ای مثل اسب تیز پا عبور می نمایند! بعضی ها سینه خیز می روند! عده ای پیاده و آهسته می روند! و بعضی ها بصورت معلق که گاهی از آتش جهنم به آنها می رسد و مقداری می سوزند و گاهی سر پا می ایستند و از جهنم، چیزی به آنها نمی رسد، می روند!^(۲)

۳ - مرصاد - که در آیه ۱۴ فجر که می فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ». - پلی بر صراط است که هر که بر او مظلومه (حق الناس) باشد، نمی تواند از او عبور کند.^(۳)

عبور رسول خدا صلی الله علیه و آله از صراط

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! می خواهی بتو بشارت بدهم که به چه چیزی از صراط عبور می کنی؟ گفتم: آری! گفت: تو با نور خدا عبور می کنی! و علی با نور تو عبور می کند! و نور تو از خداست. و امت تو با نور علی علیه السلام عبور می کنند و نور علی علیه السلام از نور تو است. همانطور که خداوند سبحان می فرماید: «مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نَوْراً قَمَالَهُ مِنْ نُورٍ».

یعنی: کسی که خدا برای او نوری، قرار نداده است، نوری ندارد.^(۴)

وقتی که جهنم را می آورند !

امام پنجم علیه السلام فرمود: وقتی که آیه: «وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ». یعنی: امروز جهنم آورده می شود!

نازل شد، تفسیر آنرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند . حضرت فرمود: جبرئیل بمن خبر داد وقتی که خدائی که جز او خدائی نیست، خلایق را از اول تا آخر، در قیامت جمع کند، جهنم را با هزار دهنه می آورند و هر دهنه ای را هزار فرشته از نگهبانان قوی و خشمگین، گرفته اند . آتش از جهنم زبانه می کشد و می خواهد دیگران را ببلعد ! و اگر خداوند سبحان

۱ . بحار الانوار ، ج ۶۶/۸

۲ . بحار الانوار ، ج ۶۴/۸

۳ . بحار الانوار ، ج ۶۶/۸

۴ . بحار الانوار ، ج ۶۹/۸

(۳۰۳)

جهنم را برای حساب و کتاب خلایق، نگه ندارد، می خواهد همه را هلاک کند ! در این موقع، از جهنم گردنی بیرون می آید که بر همه، چه خوبان و چه بدان، احاطه و مسلط می شود ! صدای همه حتی ملائکه و پیامبران بلند می شود که: خدایا ! بر من رحم کن ! غیر از تو ای محمد صلی الله علیه و آله ! که می گویی: خدایا ! بر امتم رحم کن !

سپس بر جهنم، صراط را که از شمشیر روان تر و شامل سه پل است، می گذارند . به همه دستور داده می شود از پل عبور کنند ! در هنگام عبور از صراط به پل اول، که ایستگاه رَحْمَۃٍ و امانت است، می رسند و در آنجا توقیف می گردند . اگر از آن نجات یافتند، به پل دوم که نماز است می رسند ! اگر از آنجا هم نجات یافتند، به پل سوم که حق الله است می رسند !^(۱)

شاهدان قیامت کیانند؟

یکی از اسامی قیامت، (یوم الشاهد ویوم المشهود)، یعنی: روزی که در آن عده ای شهادت می دهند وعده ای دیگر، مورد شهادت واقع می شوند، است . رسول خدا صلی الله علیه و آله ، ائمه اطهار علیهم السلام و ملائکه شاهدند و شهادت می دهند . دست و پا و پوست بدن، شاهدند . زمین ها و روزها و شبها، همه شاهد هستند .

نساء ۴۱: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» .

یعنی: چگونه است هنگامی که برای هر ملتی شاهد بیاوریم و تو را شاهد بر آن شاهدان بگیریم .

فایده شهادت شاهدان چیست؟

علامه مجلسی رحمهم الله می گوید: فایده شهادت، با اینکه خداوند سبحان از همه اعمال باخبر است، شاید این باشد که این خود نوعی عذاب برای معصیت کاران می باشد . زیرا در حضور همه خلایق، رسوا می شوند و اسرارشان بر ملا می گردد و از طرفی شاید عده ای بخاطر ترس از این رسوایی، گناه نکنند .

حدیثی روشن از رسول خدا ۹۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانطوری که خداوند سبحان در مورد قرضها و اموالتان،

۱. بحار الانوار، ج ۱۲۵/۷

(۳۰۴)

فرموده است که شاهد بگیرید، همانطور خود بر بند گانش شاهد گرفته است. برای هر شخصی، مراقبینی قرار داده که اعمال او را لحظه به لحظه مراقبند و همه اعمال و سخنان و الفاظ او را ثبت می نمایند. زمینی که بر روی آن ساکن است، شاهد می باشد. اگر شخص مؤمن است، در قیامت همین زمین بنفع او شهادت می دهد و اگر کافر است، بر علیه او شهادت می دهد! شبها و روزها و ماهها، شاهدند. سایر مؤمنین شاهد هستند. ملائکه نویسنده اعمال شاهدند.^(۱)

روزی که دشمنان خداوند سبحان را بسوی آتش دوزخ کشانند و در آنجا باز داشته شوند تا اینکه به دوزخ رسند، در این موقع گوش و چشمها و پوستهای بدنشان، بر اعمال آنها شهادت می دهند آنها به پوستهای بدنشان می گویند: چرا بر علیه ما شهادت دادید؟ گویند: خدایی که هر چیزی را به سخن می آورد، ما را بسخن آورد. و اوست که اول بار شمارا خلق کرد و بسوی او باز می گردید. و شما که گناه می کردید، برای این نبود که گوش و چشمها و پوست بدنتان شهادت ندهند، بلکه خیال می کردید، که خداوند سبحان بسیاری از اعمال شما را نمی داند!^(۲)

دو حدیث از امام ششم ۷

امام صادق علیه السلام: ما بر شیعیانمان شاهد هستیم و شیعیان ما بر مردم شاهد هستند .
و بوسیله شهادت شیعیان ما، عده‌ای پاداش و عده‌ای عذاب می‌بینند .^(۳)

امام صادق علیه السلام: هر روزی که می‌آید، آن روز می‌گویید: ای فرزند آدم! من روز
جدیدی هستم و روز قیامت بر اعمال تو شهادت می‌دهم! پس در من و بوسیله من کار
خیر انجام بده تا روز قیامت به نفع تو شهادت بدهم . و بدان که بعد از امروز دیگر مرا
نخواهی دید! و شب هم به همین صورت با انسان سخن می‌گوید .^(۴)

محاسبه و دادگاه قیامت!

یکی از نامه‌های قیامت، یوم الحساب، است . و یکی از صفات خداوند، احکم الحاکمین
و سریع الحساب است . به همه اعمال در این موقف رسیدگی می‌شود و همه جز عده

۱ . بحار الانوار ، ج ۳۱۵/۷

۲ . سوره فصلت ، آیات ۱۹ تا ۲۲ .

۳ . بحار الانوار ، ج ۱۴۳/۶۵

۴ . بحار الانوار ، ج ۱۸۱/۶۸

بقره ۲۸: «إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبَ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» .

یعنی: آنچه در دلتان است، چه آنرا ظاهر کنید و چه مخفی نگه دارید، خداوند از آن حساب می‌کشد! پس هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند و خدا بر هر چیزی قادر است .

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ مَسْئُولًا» .
یعنی: حقیقتاً گوش و چشم و دل مورد بازخواست واقع می‌شوند.

فرمود: از گوش درباره آنچه شنیده است و از چشم درباره آنچه دیده است و از دل درباره آنچه به آن اعتقاد داشته است، سؤال می‌شود.^(۱)

امام سجاد علیه‌السلام: خداوند عزوجل روز قیامت می‌فرماید: امروز ظالم و هر که بر او مظلومه‌ای است، به بهشت و جهنم راهی ندارد تا زمانی که از او در حساب، ظلمش گرفته شود! سپس اینها را بسوی عرصه می‌برند در حالی که پروردگار بر عرش است ودواتهای - نوشتن اعمال - نصب شده و میزانشان نهاده شده و پیامبران و شهداء که همان امامان می‌باشند، حاضر هستند . شخصی پرسید: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله! اگر مؤمنی بر کافری مظلومه‌ای داشته باشد، در حالی که کافر جهنمی است، چگونه آنرا پس می‌گیرد؟

فرمود: از گناهان مؤمن بر می‌دارند و به اعمال کافر اضافه می‌کند! . سؤال شد که اگر مسلمانی بر مسلمان دیگر حقی داشته باشد چگونه ادا می‌شود؟

فرمود: از کارهای خوب ظالم بر می‌دارند و به مظلوم می‌دهند . سؤال شد: اگر ظالم کارهای خوب نداشته باشد؟

فرمود از گناهان مظلوم برمی دارند و بر ظالم می گذارند!^(۲)

سه روایت از رسول خدا۹

۱ - بنده در روز قیامت قدم از قدم بر نمی دارد تا از چهار چیز از او سؤال می کنند: از

۱ . بحار الانوار ، ج ۲۶۷/۷

۲ . تسلیه الفؤاد - کافی ۱۰۶/۸

(۳۰۶)

عمرش که در چه چیزی صرف شد ! جوانی را در چه راهی گذرانند ! ثروتش را از کجا بدست آورد و در کجا صرف نمود ! از محبت ما اهل بیت !^(۱)

۲ - کسانی که نماز شب می خوانند . نماز شب باعث سنگینی اعمال خوب آنان می شود
(۲) .

۳ - روز قیامت برای هر شبانه روز انسان، بیست و چهار خزانه به او نشان می دهند .
وقتی نگاهی به خزانه ای که پر از نور است می افتد، آنقدر خوشحال می شود که اگر خوشحالی او را به اهل جهنم تقسیم کنند، همه آنان از درد آتش راحت می شوند ! این خزانه مربوط به ساعاتی است که در آن ساعت به اطاعت خدا مشغول بوده است .
سپس چشمش به خزانه ای می افتد که تاریک و بدبو و ترس آورنده است ! با دیدن آن، آنقدر ناراحت می شود که اگر ناراحتی او را به اهل بهشت تقسیم کنند، همه دچار ناراحتی می شوند ! و این متعلق به ساعاتی است که در آن، به گناه مشغول بوده است !
سپس خزانه ای به او نشان می دهند که نه چیزی در او است که او را خوشحال کند و نه

چیزی که او را ناراحت کند! و این مربوط به ساعاتی است که در آن به امورات مباح مشغول بوده است! او با دیدن این خزانه تأسف می خورد که چرا در این ساعت به اطاعت الهی مشغول نبوده است. همانطور که خداوند سبحان می فرماید: «ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ» یعنی: آن روز، روز تأسف است.^(۳)

تغابن: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ». یعنی: بدرستی که بازگشت آنان بسوی ما است سپس حقیقتاً محاسبه ایشان بر ماست.

سه روایت از امام صادق ۷

۱ - چرا قبل از اینکه از شما حساب بکشند، محاسبه نمی کنید؟ در قیامت پنجاه ایستگاه است که زمان هر ایستگاهی مثل هزار سال دنیا است!^(۴)

۲ - سه چیزند که خداوند سبحان از آنها سؤال نمی کند. لباسی که در تن می نموده

۱. میزان الحکمة - بحار الانوار ۲۵۹/۷

۲. میزان الحکمة.

۳. میزان الحکمة.

۴. میزان الحکمة.

(۳۰۷)

است. نانی که خود را با آن سیر کرده است. خانه ای که او را از گرما و سرما، حفظ می کند.^(۱)

۳ - هرگاه قیامت شود، مؤمن فقیر و مؤمن ثروتمند برای سؤال و جواب احضار

می شوند! فقیر می گوید: خدایا! برای چه سؤالی باید بایستم؟

به عزت سوگند! نه حکومتی داشتم تا عدالت یا ستم کنم و نه ثروتی بمن دادی تا حق آنرا اداء کرده و یا نکرده باشم! آنچه بمن رزق دادی، باندازه کفایت بود نه بیشتر!

خداوند جل جلاله می فرماید: بنده ام راست گفت! راه را باز کنید تا به بهشت بروم. اما مؤمن ثروتمند می ماند تا اینکه آنقدر عرق می ریزد که برای سیراب کردن چهل شتر، کافی است. آنوقت به بهشت می رود!^(۲)

یس: «اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ». یعنی: ای فرزندان آدم! مگر با شما عهد نبستم که شیطان را عبادت نکنید که او دشمن آشکار شماست.

سخنی از امیرمؤمنان:

روز قیامت، مؤمن پولدار را برای حساب می آورند. خداوند سبحان می فرماید: ای بنده ام! جواب می دهد: لیک ای خدا! پروردگار می فرماید: آیا تو را شنوا و بینا نکردم و مال زیادی بتو ندادم؟ می گوید: آری ای خدا!

خداوند سبحان می فرماید: برای ملاقات با من چه آماده کرده ای؟ می گوید: بتو ایمان آوردم. پیامبرت را تصدیق کردم و در راه تو جهاد نمودم. خداوند سبحان می فرماید: با آنچه بتو دادم چه کردی؟ می گوید: در راه اطاعت تو انفاق نمودم. خداوند سبحان می فرماید: برای وراثت چه گذاشتی؟ می گوید: من و آنها را تو خلق کردی! تو به من و آنها رزق دادی! تو قادر بودی که همانطور که بمن رزق دادی به آنها هم روزی بدهی! لذا آنان را بتو سپردم! خداوند سبحان می فرماید:

راست گفتی! برو که اگر بدانی چه مقامی نزد من داری، زیاد می خندی!

سپس مؤمن فقیر را برای حساب می خوانند. خداوند سبحان می فرماید: ای فرزند آدم! می گوید: لیبک ای خدا! می فرماید: چه کرده ای؟

۱. میزان الحکمه.

۲. میزان الحکمه - ارشادالقلوب ۱/۱۵۵

(۳۰۸)

می گوید: ای خدا! مرا به دینت هدایت کردی و به من نعمت دادی! باندازه کفایت بمن دادی که اگر روزی زیاد بمن می دادی، شاید مرا از عبادت مشغول می کرد! خداوند سبحان می فرماید: راست گفتی! اگر بدانی چه مقامی نزد من داری، بسیار می خندی!

سپس کافر پولدار را می آورند! خداوند سبحان می فرماید: برای ملاقات با من چه آماده کرده ای؟ می گوید: چیزی آماده نکرده ام! خداوند سبحان می فرماید: پس با آنچه بتو دادم چه کردی؟ می گوید: همه را برای وراثت گذاشتم! خداوند سبحان می فرماید: چه کسی تو را خلق کرد؟ می گوید: خدا! می فرماید: چه کسی بتو روزی داد؟ می گوید: خدا! خداوند سبحان می فرماید: چه کسی وراثت تو را خلق کرد؟

می گوید: پروردگار! خداوند سبحان می فرماید: آیا همانطور که تو را روزی دادم، نمی توانستم وراثت تو را هم روزی بدهم؟ اگر بگوئی فراموش کردم، هلاک هستی!

اگر بگویی نمی دانستم، باز هم هلاک هستی! اگر بدانی چه عذابی برایت آماده کرده‌ام، بسیار می گریستی!

سپس کافر فقیر را می آورند. خداوند سبحان می فرماید: درباره دستورات من چه کردی؟ می گوید: خدایا! مرا به بلای دنیا - فقر - دچار کردی، بطوری که تو را از یاد بردم و این بلا مرا از عبادت تو دور کرد! خداوند سبحان می فرماید: چرا مرا نخواندی تا بتو روزی بدهم؟ اگر بگویی فراموش کردم، هلاک هستی! و اگر بگویی نمی دانستم، هلاک هستی! اگر بدانی چه عذابی برایت مهیا نموده‌ام، گریه بسیار می کردی!^(۱)

انبیاء ۲: «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ». یعنی: محاسبه مردم نزدیک شده است ولی آنها در غفلت بوده و - از این حادثه - روی می گردانند.

امام سجاد علیه السلام: بندگان خدا! بدانید که برای مشرکین، میزان و قلم و دوات محاسبه، گذاشته نمی شود! بلکه آنان گروه گروه بسوی جهنم برده می شوند! میزان و دوات برای مسلمین است.

زلزال ۷: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ». یعنی: هر که مثقال ذره‌ای خیر انجام دهد، نتیجه آنرا - در قیامت - می بیند. و هر که مثقال ذره‌ای بدی انجام دهد، نتیجه

۱. از عالم پس از مرگ چه خبر.

آنرا - در قیامت - می بیند .

امام باقر علیه السلام : اولین چیزی که از بنده سؤال می کنند، از نماز است .

اگر قبول شد، بقیه اعمال هم قبول می شود .^(۱)

در روایت است که: روز قیامت، خداوند، حیوانات وحشی را محشور می کند ! آنانکه با شاخ خود، دیگر حیوانات را اذیت کرده باشند، قصاص می شوند ! سپس امر می شود که بمیرند ! و همه حیوانات می میرند .^(۲)

شفاعت

شفاعت یعنی: در پایان حساب و رسیدگی به اعمال در روز قیامت، وقتی نامه های اعمال را به دست راست و یا چپ می دهند، وعده ای بهشتی وعده ای جهنمی می شوند، به وساطت و شفاعت بعضیها که در نزد خداوند، قُرب و مقامی دارند، گروهی از جهنمیان، بخشیده می شوند و از رفتن به جهنم، نجات می یابند .

طه ۱۰۹: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا» . یعنی: امروز شفاعت احدی سود ندارد، مگر کسی که خدا به او اجازه داده و به سخن او راضی است .

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق، فرمود: بخدا سوگند ! در آنروز، بما اجازه داده می شود و جواب می گوییم ! سؤال شد: چه جوابی می دهید؟ فرمود:

پروردگار را تمجید می کنیم . بر پیامبر صلوات می فرستیم . و از شیعیانمان شفاعت می کنیم و خدا، شفاعت ما را رد نمی کند .^(۳)

پنج روایت از رسول خدا ۹

۱ - شفاعتم را برای افرادی از امتم که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند، ذخیره کرده‌ام .

۲ - وقتی در روز قیامت، به مقام محمود رسیدم، از پدر و مادر و عمو و همچنین برادری که در جاهلیت داشتم، شفاعت می‌کنم .

۱ . میزان الحکمه ۶۳۰/۲

۲ . میزان الحکمه .

۳ . بحار الانوار ، ج ۴۱/۸

(۳۱۰)

۳ - از چهار دسته شفاعت می‌کنم: احترام کننده به ذریه‌ام را، برآورنده حاجت آنها را، تلاش کننده در راه آنها را و دوستدار آنها را .

۴ - سه دسته شفاعت می‌کنند: پیامبران، علماء و شهداء .

۵ - کسی که زیارت من بیاید، من روز قیامت از او شفاعت می‌کنم .^(۱)

×××

امام باقر علیه السلام : بخدا سوگند ! ما شفاعت می‌کنیم . ما از شیعیان گناهکار آنقدر شفاعت می‌کنیم که در آن موقع دشمنان می‌گویند: چرا ما شفیع و دوستی که از ما حمایت کند، نداریم . ای کاش ! ما را به دنیا برگردانند تا ما هم مؤمن می‌شدیم !^(۲)

امام صادق علیه السلام: کسی که سه مسئله را انکار کند، از شیعیان ما نیست: معراج، سؤال در قبر و شفاعت.^(۳)

امام صادق علیه السلام: روز قیامت، به عابد گفته می شود: به بهشت داخل شو! و به عالم گفته می شود: توقف کن و آنهایی را که خوب تربیت کرده ای شفاعت کن!^(۴)
امام کاظم علیه السلام: شیعیان ما در روز قیامت، شفاعت می کنند. حتی به اندازه قبیله ربیع و مضر، شفاعت می کنند و خداوند، بخاطر کرامت مؤمن در پیشگاه او، شفاعتش را قبول می کند.^(۵)

نجات از جهنم!

امام پنجم علیه السلام: بنده ای را بمدت هفتاد خریف که هر خریفی معادل هفتاد سال است، در جهنم عذاب می کنند. سپس آن شخص دعا می کند که:

خدایا! بحق محمد و اهل بیتش علیهم السلام، بمن رحم کن! خداوند سبحان به جبرئیل وحی می کند که: نزد بنده ام فرود آی و او را از جهنم بیرون بیاور! جبرئیل می گوید: خدایا! چگونه داخل آتش جهنم گردم؟ خداوند سبحان می فرماید: امر کرده ام که آتش برای تو

۱. بحار الانوار، ج ۱۵۹/۹۷

۲. بحار الانوار، ج ۳۷/۸

۳. بحار الانوار، ج ۳۷/۸

۴. بحار الانوار، ج ۵۶/۸

سرد باشد. جبرئیل می پرسد: خدایا! نمی دانم در کجای جهنم واقع است؟ خداوند سبحان می فرماید: او در چاهی در سجین است.

جبرئیل فرود می آید و آن شخص را در حالی که بر صورت افتاده است، بیرون می آورد. خداوند سبحان به او می فرماید: چند مدت در آتش بودی؟ می گوید: نمی توانم مدت آنرا حساب کنم. خداوند سبحان می فرماید: بعزت و جلالم سوگند! اگر دعا نمی کردی، بودن تو را در آتش طولانی می کردم. ولی من بر خود حتم کرده ام که هر شخصی مرا بحق محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام، سوگند دهد، او را پیامرم. و امروز تو را آمرزیدم.^(۱)

چند روایت از رسول خدا۹:

۱ - شفیعی موفق تر از توبه نیست.

۲ - هر زنی که دستورات خداوند سبحان را اطاعت کند، به شفاعت دخترم، فاطمه علیها السلام به بهشت می رود.

۳ - ملائکه نیز شفاعت می کنند.

۴ - تعدادی از شفیعان، قرآن و رحیم و امانت می باشند.

۵ - همسایه برای همسایه شفاعت می کند.

۶ - پیامبران و ملائکه و مؤمنین، شفاعت می کنند.^(۲)

چند دسته شفاعت نمی شوند

۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله : شفاعت من برای کسانی است که مرتکب گناه کبیره شده اند نه برای مشرکین و ظالمین .

۲ - امام ششم علیه السلام : اگر ملائکه مقرب و پیامبران مرسل هم از دشمنان اهل بیت : شفاعت کنند، قبول نمی شود .

۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله : بخدا قسم ! برای کسی که به ذریه ام، اذیت نموده، شفاعت نمی کنم .

۱ . بحار الانوار ، ج ۲۸۲/۸

۲ . از خاک بر افلاک - بحار الانوار ۴۲/۸ و ۴۳ و ۵۸

(۳۱۲)

۴ - امام رضا علیه السلام : کسی که شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله را انکار کند، به شفاعت نمی رسد .

۵ - امام صادق علیه السلام : شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، نمی رسد .^(۱)

حوض کوثر

کوثر ۱: «أَنَا أَعْطِيكَ الْكَوْثَرَ» . ما بتو کوثر را عطا نمودیم .

ابن عباس درباره آیه فوق گفته است: کوثر، نهری در بهشت است که عمقش، هفتاد هزار فرسخ است. آبش از شیر، سفیدتر و از عسل، شیرین تر بوده و کناره‌های آن از لؤلؤ و زبرجد و یاقوت است. خداوند سبحان این حوض را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام، قرار داده است و دیگر پیامبران در آن سهمی ندارند.^(۲)

سه روایت از رسول خدا۹:

۱ - کسی که ایمان به نهر کوثر نداشته باشد، خداوند سبحان او را بر نهر کوثر من وارد نمی کند.

۲ - ای علی! تو برادر و وزیر و پرچمدارم در دنیا و آخرتی! و تو صاحب حوض منی!

۳ - کسی که می خواهد از وحشت قیامت رهائی یابد، دوستم را دوست بدارد و از وصی و جانشینم، علی علیه السلام اطاعت کند که او صاحب حوض من است. علی علیه السلام - در قیامت - دشمنانش را از حوض کوثر دور می کند و دوستانش را سیراب می نماید. کسی که از این حوض ننوشد، همیشه تشنه خواهد بود. و کسی که از آن بیاشامد، هیچگاه دچار تشنگی و مشقت نمی شود.^(۳)

امام صادق علیه السلام: کسی که دلش برای مصیبت‌های ما ناراحت باشد، هنگام مرگ ما را می بیند و خوشحال می گردد و این خوشحالی باقی است تا روزی که در کنار حوض کوثر بر ما وارد شود.

کوثر وقتی شیعیان را می بیند، خوشحال می شود و به آنها از انواع خوردنی‌هایی که

۱. از خاک بر افلاک وسائل الشیعه ۲۵/۴

۲. بحار الانوار، ج ۱۸/۸

۳. بحار الانوار، ج ۱۹/۸

(۳۱۳)

احدی از آنها سیر نمی‌شود، می‌خوراند.^(۱)

علی علیه‌السلام در کنار کوثر

امام صادق علیه‌السلام: ای مسمع! کسی که شربتی از کوثر بیاشامد، هرگز تشنه نمی‌شود. کوثر خُنکی کافور و بوی مُشک و طعم زنجبیل را دارد. از عسل شیرین‌تر و از کف نرم‌تر و از اشک چشم صاف‌تر و از عنبر پاک‌تر است. کوثر از نهر تسنیم جاری می‌شود و در کنار نهرهای بهشت روان است. در کنارش ظرفهای آشامیدن، از طلا و نقره و جواهر به عدد ستارگان آسمان قرار دارد. بوی کوثر از مسیر هزار سال به مشام می‌رسد. وقتی شخصی از آن بیاشامد، بوی همه میوه‌ها را احساس می‌کند. و از آشامیدن آن لذتهایی بیشتر از لذتهایی که دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در دنیا می‌بردند، می‌برد. امیرمؤمنان علیه‌السلام در کنار کوثر بوده و در دستش عصایی است که با آن دشمنان را دور می‌کند.^(۲)

بهشت و نعمتهایش

آل عمران ۱۳۳: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ».

یعنی: بشتابید بسوی آمرزش الهی و بهشتی که پهنای آن، باندازه آسمانها و زمین است و برای متقین آماده شده است.

امام باقر علیه السلام: بهشتی که خداوند سبحان در قرآن کریم ذکر کرده است، بهشت عدن، بهشت فردوس، بهشت نعیم و بهشت مأوی است. و غیر از اینها بهشتهای دیگری است. آنچه را که مؤمن در بهشت درخواست کند، کافیت که بگوید: «سبحانک اللهم!» که خادمان بهشت، هر چه را بخواهد، آماده می کنند و بعد از بهره مند شدن از نعمت، می گوید: «الحمد لله رب العالمین».^(۳)

۱. بحار الانوار، ج ۸.

۲. بحار الانوار، ج ۲۳/۸

۳. بحار الانوار، ج ۱۶۱/۸

(۳۱۴)

بقره ۲۵: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ حَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».

یعنی: و بشارت بده به آنانی که ایمان آورده و عمل صالح می کنند که پاداش آنان بهشتهایی است که از زیر آنها نهرها جاری می باشد. هر موقع از نعمتهای آن

می‌خورند، می‌گویند: این رزق خدایی است که قبلاً هم بما روزی می‌داد. و برای آنان همسران پاکی است. و آنان در این بهشتها ابدی هستند.

بهشت در نهج البلاغه

علی علیه السلام در خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه می‌فرماید: بهشت سرائی است که اقامت کنندگان آن، هرگز کوچ نمی‌کنند و احوالشان تغییر نمی‌نماید. خوف و ترسی به آنان روی نمی‌آورد. بیماری در وجود آنان رخنه نکند. خطرات متوجه آنان نشود و سفری در پیش ندارند تا اجباراً از محلی به محل دیگر کوچ نمایند.

و در خطبه ۱۶۵ می‌فرماید: اگر با چشم دلت به آنچه از بهشت برایت توصیف می‌شود، نظر اندازی، روح از لذات و زخارف دنیا، کناره‌گیری خواهد کرد و فکر دربارۀ درختهایی که شاخه‌هایشان، همواره بهم می‌خورد و ریشه‌های آن در دل تپه‌هایی از مُشک، بر سواحل نهرهای بهشت فرو رفته‌اند، متحیر می‌شود! میوه‌های این درختان، به آسانی و مطابق میل هر شخص، چیده می‌شود. میزبانان بهشتی از کسانی که در بهشتند و مقابل قصر آنان فرود آمده‌اند، با عسل‌های مصفا و شرابهای پاکیزه که مستی ایجاد نمی‌کنند، پذیرائی می‌نمایند.

یکی از بزرگان گفته است: این ده چیز در بهشت است: جوانی که با او پیری نیست. سلامتی که بدنبالش بیماری نیست. سلطنتی که در او عزل نیست. راحتی که با او شدت نیست. نعمتی که با او محنت نیست. بقائی که با او فنا نیست. حیاتی که با او مرگ نیست. عزتی که با او ذلت نیست. رضائی که با او سخط نیست. اُنسی که با او وحشت نیست.^(۱)

آل عمران ۱۷۹: «وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ».

یعنی: اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، برای شما پاداشی بزرگ است.

که کلمه اجر عظیم فراوان در قرآن آمده است. و مراد از آن یکی بهشت جاودان است و دیگری رضای خداوند تبارک و تعالی.

کلماتی که بر روی درهای بهشت نوشته شده

علامه اربلی «ره» در کشف الغمه از رسول خدا (ص) روایت می کند که وقتی به آسمان رفتم و خواستم بهشت و دوزخ را بینم، جبرئیل مرا بسوی بهشت برد و هشت در بهشت را دیدم که بر هریک چهار کلمه نوشته شده بود که هر کلمه ای از دنیا و آنچه در دنیا هست، بهتر است (بشرط عمل)

۱- بر درب اول نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله. لكل شیء حيلة وحيلة العیش اربع خصال. القناعة وبذل الحق وترك الحسد ومجالسة اهل الخير. خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد رسول خدا و علی ولی خداست. برای هر چیزی راهی است و راه زندگی چهار چیز است. قناعت. سخن حق. ترک حسادت و هم نشینی با خوبان. ۲- بر درب دوم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله. ان لكل شیء حيلة وحيلة السرور يوم القيامة اربع خصال. مسح رؤوس الیتامی والتعطف علی الارملة والسعی فی حوائج المؤمنین والنفقة للفقراء والمساکین. برای هر کاری چاره ای

است و چاره خوشحالی روز قیامت چهار خصلت است. کشیدن دست مهربانی بر یتیمان. مهربانی بر بیوه زنان. تلاش در رفع گرفتاری مؤمنان. چهارم دست گیری از بیچارگان. ۳- بر درب سوم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. ان لكل شيء حيلة وحيلة الصحة في الدنيا اربع خصال. قلل الكلام وقلل المنام وقلل المشي وقلل الطعام. هر که در دنیا سلامتی می خواهد چهار مطلب رعایت کند. کم حرفی. کم خوابی. کم راه رفتن. کم خوری. ۴- در چهارم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم والديه من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيراً او يسكت. هر که به خدا و قیامت ایمان دارد باید احترام والدین خود نگه دارد

(۳۱۶)

و هر که بخدا و قیامت ایمان دارد باید آنچه می گوید خوب باشد یا اینکه سکوت نماید. ۵- بر درب پنجم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. من اراد ان لا يُظلم فلا يُظلم ومن اراد ان لا يُشتم فلا يُشتم ومن اراد ان لا يُذَلَّ فلا يُذَلَّ ومن اراد ان يتمسك بالعروة الوثقى فليقل لا اله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. هر که می خواهد به او ظلم نشود، ظلم نکند. هر که می خواهد دشنام نشنود، خود دشنام ندهد و هر که می خواهد ذلیل نشود، دیگران ذلیل نکند و هر که می خواهد به ریسمان الهی چنگ بزند باید بگوید: لا اله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. ۶- بر درب ششم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. من اراد ان يكون قبره وسيعاً فليبن المساجد. ومن اراد ان لا يأكله الديدان تحت الارض فليسكن المساجد ومن احب ان يكون طرياً نظراً لا يبلى جسده، فليسكن المساجد ومن احب ان يرى منزله في الجنة فليبن ليكسي المساجد بالبسط. هر که می خواهد قبر او گشاد باشد، مسجد بسازد و هر که

می خواهد کرمهای قبر او را نخورند، اهل مسجد باشد و هر که می خواهد محل خود در بهشت را ببیند مساجد را فرش نماید و برای نماز آماده کند. ۷- بردرب هفتم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. بياض القلب في اربع خصال عيادة المريض واتباع الجنائز و شراء الاكفان ورد القرض. هر که خواهد دلش بنور ایمان روشن شود، چهار خصلت پیشه کند. عیادت از مریض ها. تشییع جنازه. خریدن کفن و کفن کردن مردگان. ادای قرض و ادای قرض قرضداران. ۸- بردرب هشتم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. من اراد ان يدخل في اى باب شاء فليتمسك باربعة خصال السخاء وحسن الخلق والصدقة وكف الاذى عن الناس. هر که می خواهد از هر در بهشت که می خواهد داخل شود چهار خصلت رعایت نماید. بخشندگی. خوش اخلاقی. صدقه و اذیت نکردن دیگران.

حورالعین، لباس بهشتی، موسیقی بهشتی، طوبی

امام صادق علیه السلام: اگر حورالعینی از حوریان بهشتی، خودش را به اهل دنیا نشان بدهد،

(۳۱۷)

همه اهل دنیا بی تاب شده و می میرند. ^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: اگر لباسی از لباسهای بهشت را به اهل دنیا نشان بدهند، چشمانشان تحمل دیدن آن را نخواهد داشت و همه از کثرت لذت نگاه به آن، بی تاب شده و می میرند. ^(۲)

در روایت است که: در بهشت درختانی است که زنگهایی از نقره بر آن آویزان است. هنگامی که اهل بهشت، علاقه به شنیدن موسیقی دارند، خداوند سبحان بادی را از دل

عرش برمی‌انگیزاند و این باد به درختهای مذکور می‌وزد و با به حرکت آوردن زنگها، تولید چنان صدائی می‌کند که اگر اهل دنیا آنرا بشنوند، از شدت طرب و شادی، جان می‌سپارند.^(۳)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله : طوبی درختی در بهشت است که خداوند سبحان آنرا با دست خویش، غرس نموده است و از روح خود در آن دمیده است. از این درخت زینت‌ها و میوه‌های خوشگوار می‌روید که بر دهان اهل بهشت، بسیار نزدیک و شاخه‌هایش از پشت دیوارهای بهشت پیداست!

اصل و ریشه این درخت در خانه - بهشتی - علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است و دوستانش از آن بهره‌مند و دشمنانش ناکامند.^(۴)

امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام : بهشت دارای هشت در است:

دری که از آن پیامبران و صدیقین داخل می‌شوند. دری که از آن شهداء و صالحین وارد می‌گردند. شیعیان و دوستان ما، از پنج در دیگر داخل می‌شوند. من همواره بر روی پل صراط دعا می‌کنم که خدایا! شیعه و یاور مرا و هر شخصی که مرا در دنیا دوست داشت، حفظ کن! و در دیگر دری است که سایر مسلمانان و گویندگان لا اله الا الله وارد می‌شوند. بشرط اینکه در دل آنها ذره‌ای دشمنی ما اهل بیت، وجود نداشته باشد.^(۵)

۱. بحار الانوار، ج ۸.

۲. بحار الانوار، ج ۸/۱۹۱.

۳. تصویری از بهشت و جهنم - بحار الانوار ۸/۱۹۶.

امام باقر علیه السلام: همانا اهل بهشت، جوانانی سیه چشم و تاجدار، دارای گردنبند و دستبند و دانا و گرمی هستند که به هر کدام از آنها، نیروی صد نفر برای خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی، عطا می شود. ^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: بیشتر نهرهای بهشت از نهر کوثر است که در کناره آنها دختران نارپستان می رویند. ^(۲)

امام نهم علیه السلام: حورالعین جنسش از زعفران و خاک بهشتی است که هیچگاه فساد در آن راه نمی یابد. ^(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هریک از میوه های بهشتی، یکصد هزار طعم دارد همچنین فرمود: در عالم رؤیا عمویم حمزه را دیدم که طبقی انگور در مقابلش بود. ناگاه به خرما تبدیل شد. ^(۴)

«پاداش آنان - مؤمنان - بخاطر صبری که کردند، بهشت و حریر است در حالی که بر تختها تکیه زده و در بهشت دچار گرما و سرما نمی شوند سایه های درختان نزدیک است و میوه هایش در دسترس می باشد ظرفهای نقره و کوزه های شیشه ای برایشان می آورند شیشه هایی که از نقره و باندازه است از این ظرف شربتی که طعم آن زنجبیل و از چشمه سلسبیل تهیه شده می نوشند کودکانی که هرگز نمی میرند و اگر آنان را بینی خیال می کنی مروارید پراکنده اند، بدورشان می گردند اگر نگاه کنی و خوب نگاه کنی، نعمت و پادشاهی بزرگی می بینی لباسهای آنان سبز و از جنس ابریشم نازک است و دستبندهایی از نقره بر دست دارند و خدا به آنان شراب پاکیزه می نوشاند.» ^(۵)

امام رضا علیه السلام: اولین فردی که وارد بهشت می شود، شهید است. ^(۶)

در روایت است که آخرین پیامبری که وارد بهشت می شود، حضرت سلیمان است .
بخاطر نعمتهایی که در دنیا داشته است .^(۷)
رسول خدا صلی الله علیه و آله : ای علی ! کسی که بخاطر خدا از شراب دوری کند،
خداوند سبحان از

۱ . تصویری از بهشت و جهنم - بحارالانوار ۳۹/۸

۲ . تصویری از بهشت و جهنم - بحارالانوار ۲۲۰/۸

۳ . تصویری از بهشت و جهنم - بحارالانوار ۱۴۷/۸

۴ . تصویری از بهشت و جهنم - بحارالانوار ۱۲۲/۸

۵ . تصویری از بهشت و جهنم - بحارالانوار ۲۸۳/۲۲

۶ . سوره انسان ، آیه ۱۲ تا ۲۱،

۷ . میزان الحکمة - مسند امام رضاع ۲۸۱/۱

۸ . میزان الحکمة ۹۱۲/۲

(۳۱۹)

رحیق مختوم - شراب بهشتی - به او می خوراند .^(۱)

ابابصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام ، عرض کردم که: مرا ترغیب و تشویق
بفرمائید ! فرمود: ای ابا محمد ! بوی بهشت از مسیر هزار سال بمشام می رسد . کسی که
پایین ترین درجه اهل بهشت را دارا است، اگر همه انس و جن، مهمان او شوند، برای

آنها غذا و آشامیدنی دارد و چیزی کم نمی آورد. ساده ترین نعمتها برای یک فرد بهشتی، آنست که به او سه باغ می دهند. وقتی به باغ اول می رود، تا چشم کار می کند، حورالعین و خادم و نهرها و میوه ها را می بیند و خداوند سبحان را بخاطر این نعمتها شکر می کند. در این موقع به او گفته می شود، سرت را بلند کن و به باغ دوم نگاه نما! که در آن نعمتهایی است که در اولی نیست! و...^(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: در بهشت بازاری است که چیزی در آن خرید و فروش نمی شود بلکه عکس زنان و مردان بر در بازار است که هر شخصی از عکسی خوشش بیاید، وارد بازار می شود و در آنجا جمعی حورالعین را می بیند که با صدای زیبایی که احدی مانند آنها نشنیده می خوانند: ما نعمتیم و هرگز تغییر نمی کنیم! ما پوشیده ایم که هیچگاه عریان نمی شویم! ما همیشه راضی هستیم و هرگز خشمگین نمی شویم! ما همیشه زنده ایم و هیچگاه نمی میریم! ما سیریم و هیچگاه گرسنه نمی شویم! ما زنان خوب و زیبایییم و شوهرانمان بهترین و کریم ترین افراد هستند!^(۳)

امام صادق علیه السلام: عمل صالح پیشاپیش به بهشت رفته و همانطور که انسان غلامش را پیش می فرستد تا جایش را آماده کند، عمل صالح منزل بهشتی او را آماده می کند.^(۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه ۶۲ الرحمن «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ» یعنی: غیر از آن دو بهشت، دو بهشت دیگر است. فرمود: دو بهشت دیگر است که در یکی ساختمان و آنچه در آنها است از نقره بوده و دیگری آنچه از ساختمان و غیر آن است، از طلا می باشد.^(۵)

صافات ۴۸: «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ عَيْنٌ كَأَنَّهُمْ بَيضٌ مَكْنُونٌ». یعنی: برای اهل بهشت،

۱. بحار الانوار، ج ۸/۱۱۴

۲. بحار الانوار، ج ۸/۱۲۰

۳. بحار الانوار، ج ۸/۱۴۸

۴. بحار الانوار، ج ۸/۱۹۷

۵. بحار الانوار، ج ۸/۱۰۵

(۳۲۰)

حوریانی است که فقط به شوهران خود نظر می کنند و گویا تخم مرغ - بدون بو و مو - هستند.

روایت شده که بر در بهشت، درختی است که شاخه های آن بر صد هزار نفر سایه می اندازد. در سمت راست درخت، چشمه ای پاک کننده وجود دارد که اهل بهشت وقتی از آن می نوشند، دلشان از حسد و پوستشان از مو پاک می شود. همانطور که خداوند سبحان در آیه ۲۱ سوره انسان می فرماید: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا». یعنی: خدا به آنان شرابی پاک کننده می نوشاند. سپس در چشمه ای که در چپ درخت است غسل می کنند و با غسل در آن مرگ آنها از بین می رود.^(۱)

نعمتهای سابقین در ایمان

واقعه ۱۵ تا ۲۶: بر تختهای بافته - به زر و گوهر - رویاروی یکدیگر بر آنها تکیه زده اند پسرانی همواره نوجوان، پیرامون ایشان می گردند با کوزه ها و جامهایی از می صاف گوارا که از آن سردرد نگیرند و مست نشوند و میوه هایی که دوست دارند و

گوشت هر پرنده‌ای که بخواهند و دوشیزگانی با چشمهای سیاه و درشت همچون مروارید پوشیده در صدف پاداش اعمالشان است در آنجا سخن لغو و گناه آلود نشوند مگر سلام، سلام.

نعمتهای اصحاب یمین

در زیر درختهای سدر و درخت موز که میوه‌اش بر هم چیده باشد و سایه‌ای کشیده و پیوسته و آبی همواره روان و میوه‌ای بسیار، نه تمام می‌شود و نه مانعی است و فرشهای بر افراشته.

امام صادق علیه‌السلام: زنان بهشت حسادت ندارند و حیض نمی‌شوند و تند خوئی نمی‌کنند.^(۲)

علی علیه‌السلام: در بهشت درختی است که از بالای آن لباسهای حله می‌روید و از پائینش، اسبان ابلق زین و لجام کرده خارج می‌شود. این اسبان دارای بال هستند و سرگین ندارند.

۱. بحار الانوار، ج ۱۵۷/۸

۲. زاد المعاد.

(۳۲۱)

بهشتیان بر آنها سوار شده و به هر کجا بخواهند پرواز می‌کنند.^(۱)
امام باقر علیه‌السلام: گمان خوب به خدا داشته باشید که بهشت دارای هشت در است و فاصله بین هر در، چهل سال راه است.^(۲)

از امام صادق علیه السلام درباره آیه «فیهنَّ خیرات حسان» یعنی: در بهشت زنان خوب *وزیریا* است. سؤال شد. فرمود: آنها زنان مؤمن شیعه هستند که داخل بهشت شده و به ازدواج مردان مؤمن در می آیند. و آنجا که فرموده است: «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِی الْخِیَامِ» یعنی: حوریانی که در خیمه ها نشسته اند. حوران بهشت هستند که در نهایت سفیدی اند و کمرهای باریک دارند. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: ساق درختهای بهشت از طلا است و اهل بهشت نیاز به بول و غائط ندارند و غذاها و آشامیدنی ها بوسیله عرق خوشبوئی دفع می شود! هر روز چهره بهشتیان، زیباتر و باطراوت تر می گردد در حالی که در دنیا هر روز پیرتر و بدقیافه تر می شوند. (۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: در بزرگ بهشت مخصوص بندگان شایسته خداست که ترک دنیا کرده اند و از محارم الهی ورع داشتند و پیوسته بسوی خدا رغبت داشت و خداوند سبحان را انیس و مونس خود ساخته اند. آنها چون داخل بهشت شوند، بر کشتیها سوار شده و در دو نهر عظیم بهشت، سیر می کند. کشتی از یاقوت است و در آن ملائکه ای از نور هستند که لباسهای بسیار سبز پوشیده اند. اسم آن نهر جنۃ المأوی است. (۵)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: میوه های بهشت بطوری به انسان نزدیک هستند که با دهان خود در حالی که تکیه کرده است، و بدون حرکتی آن را گرفته و می خورد. انواع میوه ها حرف می زنند و هر کدام به مؤمن می گوید: اول مرا بخور! چون مؤمن میل به غذایی پیدا کند، قبل از اینکه حرفی بزند برایش آورده می شود. گاهی مؤمنین به دیدار هم می روند و در

۲. زاد المعاد - الخصال ۴۰۸/۲

۳. زاد المعاد - اصول کافی ۱۵۶/۸

۴. زاد المعاد .

۵. زاد المعاد - بحار الانوار ۱۱۶/۸

(۳۲۲)

باغهای خود به استفاده از نعمتها مشغول می شوند . هوای بهشت، مانند هوای بین طلوع صبح و آفتاب است .^(۱)

درباره اوصاف حورالعین آمده است که لطافتش بحدی است که مغز استخوان پایش از زیر هفتاد حله پیدااست .

امام صادق علیه السلام : هنگامی که بنده ای نماز خواند و گفت: «اللّهُمَّ اَعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ وَادْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَزَوْجَنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ» . یعنی: خدایا ! مرا از جهنم نجات بده ! و مرا به بهشت داخل کن ! و حورالعین را به من تزویج کن ! در این موقع جهنم می گوید: خدایا ! بنده ات آزادی از مرا از تو خواست، تو هم او را آزاد کن ! بهشت می گوید: خدایا ! بنده ات سکونت در مرا از تو درخواست کرد . پس او را در من ساکن کن ! حورالعین می گوید: خدایا ! بنده ات همسری مرا درخواست کرد . پس مرا به او تزویج کن !^(۲)

علی علیه السلام : منزل پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت عدن است که وسط همه بهشت ها و نزدیکتر از همه به عرش الهی است . کسانی که در این بهشت با رسول خدا صلی الله علیه و آله ساکن می شوند، دوازده امام علیه السلام هستند .^(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : بهشت بر انبیاء حرام است تا من داخل بهشت بشوم و بر امت ها نیز حرام است تا شیعیان ما اهل بیت وارد شوند. ^(۴)

ترجمه آیه ۶۹ زخرف: شما با همسرانتان با خوشحالی داخل بهشت شوید با کاسه هایی از طلا و کوزه هایی بر آنان بگردانند. و در آن هر چه دلها بخواهد و چشمها از دیدن آن لذت ببرد هست. و شما در آن ابدی هستید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله : بهشت دارای صد درجه است که فاصله هر درجه ای با درجه دیگر به اندازه فاصله آسمان و زمین است. ^(۵)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : می دانید خداوند سبحان در آیه «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ». یعنی: آیا پاداش خوبی جز خوبی است.

چه می گوید؟ گفتند: خدا و رسول، عالم ترند! فرمود: خداوند سبحان می فرماید: آیا

۱. زاد المعاد بحار الانوار ۱۶۰/۸

۲. بحار الانوار ۱۵۵/۸

۳. بحار الانوار ۱۸۹/۸

۴. بحار الانوار ۵/۸

۵. بحار الانوار ۸۹/۸

پاداش کسی که ما نعمت توحید را به او دادیم، جز بهشت است؟^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : حلقه درب بهشت از یاقوت قرمز است که بر صفحه های طلا نصب شده است . که هر گاه حلقه را بر صفحه بکوبند، صدا می کند: یا علی!^(۲)

امام صادق علیه السلام : از حیوانات فقط چهار حیوان داخل بهشت می شوند: سگ اصحاب کهف، خربلعم باعورا، ناقه صالح و گرگ حضرت یوسف.^(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : یک وجب از خاک بهشت، از دنیا و آنچه در دنیا است، بهتر می باشد .

امام باقر علیه السلام : خداوند سبحان بهشت را قبل از جهنم آفرید.^(۴)

جهنم و عذابهای آن

سرنوشت کسانی که به خداوند سبحان ایمان نیاوردند و از روی عمد و آگاهی، به دستورات او عمل نکردند، عذاب ابدی است ! که در مقابل معصیتها و لذات زودگذر این افراد، بسیار عظیم است . در مقابل چندین سال کفر ورزیدن، تا ابد در جهنم خواهند بود . و معلوم است که افراد عاقبت اندیش، هرگز برای چند روزه دنیا خود را گرفتار خشم الهی نخواهند نمود .

بعضی از عذابهایی که در قرآن کریم و روایات آمده بشرح زیر است .

ترجمه آیه ۵۵ نساء: آنانکه به آیات ما کافر شدند، بزودی آنها را به آتش می اندازیم . هر زمان که در جهنم پوستشان می سوزد و از بین می رود، پوست جدیدی می رویانیم تا عذاب را بچشند !

فریاد جهنمیان مانند سگان و گرگان !

امام باقر علیه السلام : جهنمیان از شدت درد و عذاب مانند سگان و گرگان فریاد می‌کشند . در دوزخ برای آنان مرگ نیست و عذابشان هرگز کم نشود . آنها در آتش، گرسنه و تشنه و کر و گنگ و کور و روسیاه و پشیمان و مغضوب پروردگارند ! بر آنان رحم نشود و عذابشان کم

۱ . بحار الانوار ۸/۱۰۵

۲ . بحار الانوار ۸/۱۲۲

۳ . بحار الانوار ۸/۱۹۵

۴ . بحار الانوار ۸/۳۰۸

(۳۲۴)

نگردد . به عوض آب از حمیم جوشان و به عوض غذا از زقوم به آنان بدهند . با قلابهایی از آتش بدنهای آنان را پاره می‌کنند و با گرزهای آهنین بر سرشان می‌کوبند . مأموران بسیار خشن آنان را عذاب می‌کنند که اهل ترحم نمی‌باشند . این مأمورین صورت جهنمیان را آتش می‌زنند و آنان را با شیاطین در غل و زنجیرها می‌بندند . اگر دعا کنند، مستجاب نمی‌شود و اگر حاجتی بطلبند، برآورده نمی‌شود .

در روایت است که وقتی صدید را برای جهنمی می‌برند، صورتش بریان شود و پوست و گوشت صورتش بریزد . و چون از آن می‌خورد - از شدت تشنگی - جمیع امعاء و احشائش پاره می‌شود ! از هر جهنمی مانند رودخانه‌ای چرک روان می‌شود و آنقدر

می‌گیرند که از اشک چشمشان مانند نهر جاری می‌گردد و هنگامی که اشکشان تمام شود، خون می‌گیرند!^(۱)

سه حدیث از امام صادق ۷

۱ - آتش دنیا یک جزء از هفتاد جزء آتش دوزخ است!^(۲)

۲ - راحت‌ترین عذاب جهنم عبارتست از انداخته شدن در دریای آتش و پوشاندن دو کفش که حتی بندهای آن از آتش است! بطوری که از شدت حرارت مغزش بجوش می‌آید و او خیال می‌کند که عذابش از همه سخت‌تر است.^(۳)

۳ - روزی جبرئیل در حالی که آثار ناراحتی در چهره‌اش ظاهر بود نزد رسول خدا علیه‌السلام آمد. در حالی که او قبلاً خوشحال و متبسم می‌آمد. حضرت فرمود: ای جبرئیل! امروز چرا ناراحتی؟

جواب داد: امروز از دُمهایی که بر آتش جهنم می‌دمیدند، دست کشیدند. فرمود: دُمهای جهنم چیست؟

گفت: ای رسول خدا! خداوند سبحان امر فرمود تا هزار سال بر آتش جهنم دُمیدند تا سفید شد! و هزار سال دیگر دُمیدند تا سرخ شد! و هزار سال دیگر دُمیدند تا سیاه شد و

۱. زاد المعاد - بحار الانوار ۲۸۸/۸

۲. زاد المعاد - تفسیر قمی ۳۶۶/۱

۳. زاد المعاد.

الان سیاه و تاریک است! اگر قطره‌ای از ضریح که عرق اهل جهنم و چرک فرجهای زناکار است، را که در دیگهای جهنم جوشیده شده و بعوض آب به جهنمیان می‌خورانند، در آبهای دنیا بریزند، همه مردم از گندش بمیرند! و اگر یک حلقه از زنجیری که هفتاد ذرع - ۳۵ متر - است و بر گردن جهنمیان می‌گذارند، بر دنیا قرار دهند، از گرمی آن تمام مردم بگدازند! و اگر پیراهنی از پیراهن‌های اهل جهنم را میان آسمان و زمین بیاویزند، اهل دنیا از بوی بد آن هلاک شوند! در این موقع رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و جبرئیل هر دو به گریه افتادند. خداوند سبحان ملکی را فرستاد که پروردگارتان سلام می‌رساند و می‌فرماید: من شما را از اینکه گناه نمائید، مصون نمودم.

ترجمه آیه ۲۹ کهف: ما برای ظالمین، آتشی که سرا پرده‌هایش آنها را فرا می‌گیرد، آماده کرده‌ایم! اگر کمک بطلبند، با آبی مثل مس ذوب شده که به آنها داده می‌شود و صورت را می‌سوزاند فریاد رسی کنند. بد آشامیدنی و بد آسایشگاهی است!.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: قسم به کسی که جان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در دست اوست، اگر قطره‌ای از زقوم بر تمام کوههای زمین بچکد، تا طبقه هفتم زمین از هم می‌پاشد! پس بر کسی که از آن بیاشامد چه می‌کند؟ و قسم به کسی که جانم بدست اوست همانا هرگز که خداوند سبحان آنها را در قرآن کریم ذکر فرموده، اگر بر تمام کوههای زمین زده شود تا پایین‌ترین طبقه زمین متلاشی می‌شود! پس چگونه خواهد بود حال کسی که در روز قیامت آنها را داخل آتش، مضروب ضربات گرزهای آتشین باشد؟^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : ای علی علیه السلام ! همانا جبرئیل بمن خبر داد که امت من بعد از من بتو خیانت می کنند ! پس ویل بر آنها باد ! پس ویل بر آنها باد ! علی علیه السلام می گوید: عرض کردم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ! ویل چیست؟ فرمود: نام وادی در جهنم است که بیشتر اهالی آن از دشمنان و قاتلین ذریه تو و بیعت شکنان تو هستند.^(۲)

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه «فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»

۱. تصویری از بهشت و جهنم - بحار الانوار ۸/۳۰۲

۲. تصویری از بهشت و جهنم - بحار الانوار ۸/۳۱۲

(۳۲۶)

یعنی: مؤذنی بین آنها ندا کرد: لعنت خدا بر ظالمین!.

فرمود: این مؤذن، امیرالمؤمنین علیه السلام است.^(۱)

ترجمه آیه ۱۹ حج: پس کسانی که کافر شدند، بر ایشان لباسهایی از آتش بریده‌اند! از بالای سر آنان نیز آب جوشان می‌ریزند.

امام باقر علیه السلام: جهنمی می‌گوید: وای برما! ای کاش از خدا و رسول اطاعت می‌کردیم! در این هنگام سنگی از سمت راست و شیطانی از سمت چپ به او نزدیک می‌شوند. سنگ از آتش است که صورت او را آتش می‌زند! خداوند سبحان هفتاد پوست برای او قرار می‌دهد که قطر هر پوست، ۴۰ ذراع - بیست متر - و بین پوستها،

مارها و عقربهایی از آتش وجود دارد. آتش از مخرج او وارد و از دهانش خارج می‌شود! همچنین او را به هفتاد زنجیر می‌بندند که هر زنجیری ۷۰ ذرع - ۳۵ متر - است و ما بین هر ذراعی باندازه قطره‌ها و باران‌ها، حلقه است که اگر حلقه‌ای را بر کوههای زمین بگذارند، زمین ذوب می‌شود! هفتاد لباس از قیر ذوب شده بر او می‌پوشانند و بر صورتش لباسی از آتش قرار می‌دهند و همه جای بدنش را لباسهای آتشین می‌پوشانند! در پایش زنجیرهایی از آتش و بر سرش، تاج آتشین که باندازه ۶۰ ذراع - ۳۰ متر - است قرار می‌دهند! در سرش ۳۶۰ سوراخ می‌کنند که از آنها دود برمی‌خیزد و مغز سرش می‌جوشد و بر کتفش سرازیر می‌گردد... پس ضربه‌ای بر او می‌زنند، که هفتاد هزار سال سقوط می‌کند تا به چشمه‌ای بنام آنیه می‌رسد... که آن بالاترین درجه حرارت را دارد بطوری که وقتی خداوند سبحان جهنم را خلق کرد، همه دره‌های آن بخواب رفتند ولی این چشمه از حرارت زیادش بخواب نمی‌رود! مأمورین عذاب به جهنمیان می‌گویند: ای بدبختان! نزدیک بیایید و از این چشمه بنوشید! اگر امتناع کردند، با عمودهایی که دارند بر آنها می‌زنند!... وقتی از این چشمه ظرفی به جهنمی می‌دهد، همینکه آنرا نزدیک صورتش می‌برد، لبهای آنها کنده شده و گوشت صورتشان می‌ریزد! با خوردن آن شکم و پوست بدنشان از هم می‌پاشد! در این هنگام ضربه‌ای بر سرش می‌زنند که هفتاد هزار سال سقوط می‌کند تا به طبقه سعیر برسد. در آنجا هم ضربه‌ای بر او می‌زند تا به شجره زقوم می‌رسند که در ریشه جهنم است

و سرش مثل سرهای شیاطین می باشد! زیرا هفتاد هزار شاخه آتش دارد و هر شاخه‌ای هفتاد هزار میوه جهنمی دارد و هر میوه‌ای از نظر بد بوئی و بد طعمی مثل شیطان است که هر که از آن بخورد، در شکمش بجوش می آید!^(۱)

عذاب اصحاب مشئمه!

ترجمه آیه ۴۲ تا ۴۴ واقعه: در بادهای آتشین و حمیم هستند و سایه‌ای از دود سخت سیاه نه سرد است و نه خوب!

علی علیه السلام: در جهنم آسیابی است که ۵ دسته را آسیاب می کند! آیا نمی پرسید چه کسانی را آسیاب می کند؟ گفته شد: چه کسانی را؟ فرمود: عالمان فاجر، قاریان فاسق، ستمگران، وزیران خائن و عارفان دروغگو!^(۲)

در روایت است که خداوند سبحان دستور می دهد عده‌ای را به جهنم ببرند. ولی به مالک جهنم می گوید: به آتش بگو، پاهای آنها را نسوزاند زیرا با این پاها به مساجد می رفتند! دستهای آنان را نسوزاند زیرا این دستها را برای دعا بلند می کردند! زبانهای را نسوزاند زیرا قرآن زیاد تلاوت می کردند! صورتشان را نسوزاند زیرا وضوء کامل می گرفتند! مالک جهنم به آنان می گوید: ای بدبختها! شما چه کردید که با این اعمال خوب، به جهنم آورده شده اید؟ آنها می گویند: ما برای غیر خدا عمل می کردیم!^(۳)

دو روایت از رسول خدا۹

۱- روز قیامت زناکار را وارد جهنم می کنند و قطره‌ای از عورتش می چکد که از بوی آن تمام اهل جهنم دچار ناراحتی می شوند! جهنمیان به نگهبانان جهنم می گویند: این

بوی بد مال کیست که ما را اذیت کرده است؟ به آنها گفته می‌شود: این بوی زناکاران است.^(۴)

۲ - کسی که وارد جهنم شود حداقل بمقدار احقاب در آن باید بماند و هر حقب، ۶۵

۱. بحار الانوار، ج ۳۱۹/۸

۲. بحار الانوار، ج ۸-الخصال ۲۹۶/۱

۳. بحار الانوار ۲۹۶/۶۹

۴. بحار الانوار ۳۱۷/۸

(۳۲۸)

سال است که هر سالش ۳۶۰ روز است و هر روزش هزار سال دنیا است.^(۱)

علی علیه السلام در خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه: و اما گناهکاران را در بد مکانی جای می‌دهند! دست آنها را با غل و زنجیر به گردنشان می‌بندند! آنچنان که سرشان را با پاها بهم نزدیک می‌کند و لباسهائی از موادی که زود آتش می‌گیرد و لباسهائی از قطعه‌های آتش بر آنها پیوشاند. در عذابی که حرارت آن بسیار شدید است و درش به روی آنها بسته است. در آتشی که زبانه می‌کشد و صدایش هراس انگیز است. آنها که در آند از آن خارج نگردند و برای آزادی اسیرانش غرامت پذیرفته نمی‌شود و زنجیرهایشان گسسته نمی‌گردد. مدتی برای این خانه تعیین نشده تا پایان پذیرد و نه سرآمدی تا تمام گردد.

در روایت است که غیبت کننده اگر بی توبه بمیرد، اولین نفری است که به جهنم می رود و اگر با توبه بمیرد آخرین نفری است که به بهشت می رود! ^(۲)

ق ۳۰: «يَوْمَ نَقُولُ لِحَٰجَتِهِمْ هَلْ اٰمَنَّا وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَّزِيْدٍ».

یعنی: روزی که دوزخ را گوییم: آیا پرشدی؟ و دوزخ گوید: آیا بیش از این هم است؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله: بوی بهشت از مسیر پانصد سال بمشام می رسد! ولی عاق والدین و دیوث بوی آنرا حس نمی کنند! سؤال شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! شخص دیوث کیست؟ فرمود: کسی که می بیند زنش زنا می کند ولی بی تفاوت است! ^(۳)

ترجمه آیه ۳۴ مرسلات: وای بر تکذیب کنندگان روز قیامت! آنها در آنروز نمی توانند حرفی بزنند و نه می توانند عذر بخواهند.

گویند جهنم هفت طبقه است. طبقه اول دوزخ. طبقه دوم حطمه که محل فرعونیان است. سوم سقر. چهارم لظى محل یهود. «كَلَّا اِنَّهَا لَظٰی نَزَّاعَةً لِّلشَّوٰی» پنجم غی است. «فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا» طبقه ششم سعیر است. «يَصْلَوْنَ سَعِيْرًا» طبقه هفتم جهنم است که محل گناهکاران امت اسلام است.

بر درب اول جهنم نوشته است: من رَجٰی اللّٰه سَعْدٌ وَمِنْ خَافَ اللّٰهَ اٰمِنٌ وَالْهَالِكُ

۱. بحار الانوار ۲۸۳/۸

۲. میزان الحکمة - ارشاد القلوب ۱۸۹/۱

(۳۲۹)

المغرور من رَجی غیرالله یعنی هر که بخدا امید داشته باشد، رستگار است و هر که از خدا بترسد ایمن است و آنکه بغیر خدا مغرور و فریفته شد، هلاک می گردد و از غیر خدا در ترس و لرز است. بر درب دوم نوشته شده: هر که می خواهد در قیامت عریان محشور نشود، در دنیا بدنهای بی لباس را لباس بپوشاند و هر که می خواهد در آخرت تشنه نباشد، تشنگان دنیا را سیراب نماید و هر که می خواهد در قیامت گرسنه نباشد، گرسنگان دنیا را سیر کند. بر درب سوم نوشته بود: لعن الله الکاذبین. لعن الله الباطلین. خدا لعنت کند دروغگویان را. لعنت کند خدا اهل باطل را. بر درب چهارم نوشته است: متابعت نکنید از نفستان که ایمان شمارا ضعیف می کند. و زبان را در کاری که فایده ندارد، بکار مبرید. بر درب پنجم نوشته است که من حرام شده ام بر عبادت کنندگان. من حرام شده ام بر کسی که بر خدا شهادت می دهد. من حرام هستم بر روزه داران. بر درب هفتم نوشته است حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و توبخوا انفسکم قبل ان توبخوا و ادعوا لله عزو جل قبل ان تردوا علیه ولا تقدرُوا علیه. حساب خود را برسید قبل از اینکه حساب شمارا برسند. خودتان را توبیخ کنید قبل از اینکه شمارا توبیخ نمایند. در پیش خداوند سبحان تضرع کنید قبل از اینکه براو وارد شوید.

(۳۳۰)



بخش دوم: تبیین فروع دین در قرآن و حدیث

جایگاه فروع دین در قرآن و حدیث

علاوه بر اعتقادات که به دل و فکر مربوط می شود، باید هر مسلمانی اعمال صالحی را انجام دهد که بعنوان واجبات شناخته می شوند و در راس آنها ده عمل است که به فروع دین معروف شده است شامل: نماز - روزه - خمس - زکات - حج - جهاد - امر بمعروف و نهی از منکر - تولی و تبری

اینها تکالیفی است که اسلام آنها را مقرر کرده که از زمان بلوغ تا زمان مرگ باید آنها را انجام دهد. این تکالیف شامل اعمالی است که در فرد و جامعه اثر مثبت گذاشته و اگر همه به آن عمل نمایند جامعه از ناهنجاریها و بزهکاریها و فقر و محرومیت و تفرقه پاک می گردد.

چه کسی فروع الدین را بیان می نماید؟

با توجه به اینکه استخراج احکام شرعی از قرآن کریم و حدیث نیاز به قدرت استنباط یعنی اجتهاد دارد و بقیه مردم چون این کار را نمی توانند انجام دهند باید تقلید نمایند. یعنی همانطور که در سایر نیازهایشان به اهل فن و متخصصین مراجعه می کنند باید در احکام شرعی به افرادی که مجتهد هستند رجوع کنند و از آنها پیروی نمایند.

مجتهدی که جامع شرایط باشد را مرجع تقلید گویند و او شخصی است که با سالها تحصیل و تدریس به درجه اجتهاد دست یافته و می تواند احکام شرعی را برای مردم تبیین کند.

اینکه چرا تعدد مجتهدین را داریم و نظر این مجتهد با دیگری فرق می کند برای این است که اختلاف نظر همیشه در بشر بوده و اگر درست از آن استفاده شود باعث پویایی می شود. همانگونه که در پزشکان و مهندسان و دیگر متخصصین همیشه اختلاف نظر است. مجتهدی به حدیثی مثلاً در باب نماز جمعه مراجعه و با ادله‌ای که دارد آن را قبول می نماید در حالی که مجتهد دیگر این حدیث را کافی نمی داند و آن را رد می کند.

البته همه مجتهدین در اصول احکام شرعی یک نظر دارند مثلاً همه عقیده دارند که

(۳۳۲)

نماز مغرب سه رکعت است یا عقیده دارند که روزه رمضان المبارک واجب است ولی در جزئیات با هم اختلاف نظر دارند.

مکلف باید به مجتهدی که از دیگران عالم تر است مراجعه کند و از او تقلید نماید و خمس خود را به او پرداخت کند.

نماز بزرگترین عبادت و واجب الهی

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرُكَ لِلذَّاكِرِينَ»^(۱).

نماز را در دو طرف روز و قسمتی از شب برپا دار که کارهای خوب (مثل نماز) گناهان را پاک می کند. و این تذکری است برای کسانی که متذکر می شوند.

در روایت است که آخرین سفارشات پیامبران، امر به نماز بوده است. و در تاریخ اولیاء خدا بعضی از این سفارشات ذکر شده است.

آخرین سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: آن موقعی که در حال رحلت، سر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر دامن تو بود حرف آخر حضرتش چه بود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتب می فرمود: اُمّتی الصلوٰة و ما ملکت اَیمانکم . یعنی ای اُمّت من ! به دو چیز خیلی اهمیت بدهید: یکی نماز و یکی هم زیردستان خودتان .^(۲)

آخرین وصیت امام جعفر صادق علیه السلام

از همسر امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردند که حرف آخر امام چه بود؟ او گریه کرد و گفت: امام در آن ساعت آخر، همه خویشان را خواست . ما گفتیم که چه وصیتی می خواهد بکند . همه که جمع شدند، یک جمله فرمود: و از دنیا رفت . فرمود: لا تنالُ

۱ . سوره هود، آیه ۱۴،

۲ . اخلاق و خودسازی- فضائل الخمسة من الصحاح الستة ۲۹/۳

(۳۳۳)

شفاعتنا بمن استخف بالصلوة . شفاعت ما اهل بیت علیهم السلام نمی رسد به کسی که نماز را سبک بشمارد .^(۱)

یهودی یا نصرانی !

کسی که نماز نخواند، وقت مرگ به او می گویند: مُتْ یهودیاً او نصرانیاً. یعنی تو مسلمان نمی میری و نباید در صف مسلمانها باشی. می خواهی برو در صف مسیحی ها یا یهودی ها! ^(۲)

«امام صادق علیه السلام: ای فضل! از هر قبیله ای تنها خوبانش به مسجد می روند! و از هر خانواده ای فقط برگزیدگانش به مسجد تردد می نمایند!». ^(۳)

«امام حسن مجتبی علیه السلام: کسی که به مسجد رفت و آمد کند یکی از این هشت فایده نصیبش می شود:

۱ - استفاده از آیات قرآن.

۲ - یافتن رفیق خوب.

۳ - فراگیری علم تازه.

۴ - برخورداری از رحمتی که منتظرش بود.

۵ - شنیدن سخنی که راهنمای اوست.

۶ - در امان بودن از انحراف.

۷ - ترک گناه از روی حیاء.

۸ - ترک گناه از ترس خدا. ^(۴)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: هنگامی که مشکلات و بلاها نازل می شود، اهل مساجد در امانند». ^(۵)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند سبحان به سه دسته با خوشنودی نظر می کند:
نماز شب خوان . جهادکنندگان با دشمن . نماز جماعت خوانها».^(۶)
«رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسانی در دنیا زیاد نماز می خوانند در آخرت همسران
بیشتری خواهند داشت!».^(۷)

۱. اخلاق و خودسازی-مستدرک الوسائل ۵۷/۱۷

۲. همان.

۳. وسائل، ج ۳، ص ۴۷۷

۴. تحف العقول، ص ۲۵۸

۵. مستدرک، ج ۱، ص ۲۲۶

۶. ثواب الاعمال، ص ۹۶

۷. مستدرک، ج ۱، ص ۱۷۵

(۳۳۴)

«امام حسین صلی الله علیه و آله در هنگام وداع به خواهرش زینب علیها السلام فرمود: مرا
در نماز شب فراموش نکن.».^(۱)

«امیرالمؤمنین علیه السلام : به کودکان نماز بیاموزید.».^(۲)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : من هرگز از نماز سیر نمی شوم.».^(۳)

آثار نماز شب

رسول خدا صلی الله علیه و آله از جمله آثار نماز شب را این گونه فرمود: نماز شب نزد عزرائیل از صاحبش شفاعت می کند. چراغی در قبر او می شود. فرش او در قبر است. جواب نکیر و منکر را می دهد. در قبر مونس و یاور صاحبش تا روز قیامت می شود.^(۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که می خواهد در زیر زمین، نپوسد و تازه بماند، مسجد را فرش کند! و هر که چراغ مسجد را روشن نماید، خداوند سبحان قبر او را روشن کند. و تا آن چراغ روشن است، ملائکه برای او استغفار کنند.^(۵)

نماز جماعت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که برای نماز جماعت، بسوی مسجد برود، برای هر قدم، هفتاد هزار حسنه دارد. و اگر بر نماز جماعت، مداومت کند، خداوند، هفتاد هزار فرشته می فرستد تا در قبر از او عیادت کنند و در تنهایی قبر، مونس او باشند و تا روز قیامت، برایش استغفار کنند.^(۶)

قبولی اعمال وابسته به نماز

امام باقر علیه السلام: اولین چیزی که از بنده سؤال می کنند، از نماز است. اگر قبول شد، بقیه

۱. زینب کبری، للنفدی، ص ۵۰

۲. جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۴۶

۳. میزان الحکمۃ، ج ۵، ص ۳۶۷

۴. مجمع المعارف و مخزن العوارف - ارشادالقلوب ۴۴۴/۱

۵. مجمع المعارف و مخزن العوارف.

۶. مجمع المعارف و مخزن العوارف - وسائل الشیعه ۴۱۷/۲

(۳۳۵)

اعمال هم قبول می شود .

نماز بهترین راه برای جلوگیری از آسیبها

هر جامعه‌ای و هر خانواده‌ای در مسیر بقاء خود دچار مشکلات فراوانی خواهد شد و با موانعی برخورد خواهد نمود که راهکارهایی برای حل این مشکلات وجود دارد . یکی از راه‌حلهای بی‌هزینه و بسیار مؤثر در کاهش مشکلات انسانها، اهمیت دادن و توجه به مسئله نماز است . نمازی که عمود دین بوده و هر کسی که جزو اولیاء خدا محسوب می‌شده است، از مهمترین خصلتهایش اهمیت دادن به نماز بوده است . پیامبری وجود نداشته که به نماز اهمیت نداده باشد ! امامی نداشته‌ایم که اهل نماز نبوده باشد . و عارفی نداریم که با نماز بی‌ارتباط باشد .

دلیل مهم بودن نماز در دین، تأثیرات شگرفی است که نماز در درمان بیماریهای روحی و جسمی بشر دارد . تأثیراتی که در جلوگیری از آلودگی‌های اخلاقی انسان‌ها و آسیب‌های اجتماعی دارد . تأثیراتی که در تقرب بسوی خداوند سبحان دارد و دهها تأثیر مثبت دیگر که در نماز وجود دارد .

نماز و دوری از مفاسد اجتماعی

از جمله آثار فردی نماز، دور کردن آدمی از مفاسد اخلاقی است .

افراد نماز خوان معمولاً از اعتیاد و مجالس فساد و دوستان ناباب و مسائل انحرافی دیگر دور هستند و دچار آسیبهای آنها نمی‌شوند . زیرا انسانی که بوسیله نماز با خداوند سبحان ارتباط برقرار می‌کند . گاه در نماز خود را در مقابل سلطانی مقتدر و دانا می‌بیند که بر همه چیز او مطلع است . و از همه کارهای او خبر دارد . خدایی که به او نعمتهای فراوانی داده است و در مقابل گناهان احتمالی او حلم ورزیده و او را عذاب ننموده است، در مقابل این چنین خدایی، آدمی احساس شرمندگی نموده و از انجام دوباره گناهان خود داری می‌کند . زیرا تکرار حداقل سه بار این حالت شرمندگی، باعث تقویت پاکی شده و به ضعف قوای نفسانی کمک می‌کند . گاهی این شرمندگی و طلب پاکی از گناهان قبل، آن چنان در انسان قوی می‌شود که حاضر است عذاب دنیوی را تحمل کند تا اسمش در

(۳۳۶)

لیست پاکان ثبت شود و گناهی که کرده محو گردد . و این فرایند در دوری انسان از گناهان نقش مهمی دارد .

اگر نماز گزاری احیاناً به گناهی آلوده شود، خود نماز بعدی در عذاب وجدان و احساس ندامت اثر کرده و مانند شخص فوق او را به طلب پاکی سوق می‌دهد . و این اثر وقتی در همه نماز خوانان با شدت و ضعف ظاهر شود، نماز خوانان روز بروز پاک‌تر شده و از مفاسد فاصله می‌گیرند . چه بسیار گناهکارانی که با غسل توبه و نماز خواندن در آنها تحول ایجاد شده و به انسانهایی پاکدامن تبدیل شده‌اند .

نمونه ادعای فوق وضعیت متفاوت اخلاقی نماز گزاران با بی نمازها است . در شهرها و روستاها هر جا ناهنجاری دیده می شود از بی نمازها است . عربده کشی های مستانه از بی نمازها است . ترانه های مبتذل از منازل بی نمازها شنیده می شود . مجالس فساد و لهو و لعب مربوط به بی نمازهاست !

دنبال زنان و دختران راه افتادن و ایجاد مزاحمت برای آنان کار بی نمازهاست !

ایجاد باندهای فساد و آدم ربایی و راهزنی و سرقت و فساد در زمین کار بی نمازهاست . زیرا نماز جلو همه این مفاسد را سد می نماید . نماز نمی گذارد که انسان بدنبال نوامیس مردم حرکت کند ! نماز نمی گذارد که آدمی باند فساد همانند باند ۱۹ نفره روباه بوجود بیاورد و دختران و زنان را به انواع مفاسد آلوده کند ! نماز نمی گذارد که انسان به سرقت و راهزنی اموال مردم مشغول شود ! نماز نمی گذارد که آدمی بجای حضور در مجالس علم و هنر و ادب، آلات دو متری ! موسیقی همچون طنبور را بدست گرفته و در محافل و مجالس، انسانها را بجای اینکه بیاد خداوند سبحان و قیامت بیاندازد، به حالتهای شیطانی و عشقی ! دعوت کند !

آری نماز آثار مهمی دارد که متأسفانه اکثریت مردم از این آثار غافل هستند لذا گرفتاریهای مختلفی برایشان پدید می آید و نمی دانند چگونه این گرفتاریها را درمان کنند؟ در حالی که با کم هزینه ترین راه درمان یعنی دعوت خود و خانواده شان به سوی نماز و حضور خود و فرزندان شان در مساجد و حسینیه ها می توانند جلو این گرفتاریها را بگیرند !

نماز و انقلاب درونی !

یکی از اثرات فردی نماز بر روی نمازگزار، انقلاب درونی و تغییر حالت روحی است که در بعضی مواقع در انسان نمازگزار پیدا می شود . و این انقلاب آن قدر پرارزش است که با هیچ چیز با ارزش مادی، قابل قابل ارزش گذاری نمی باشد . و گاه شده است که بعد از نماز تحول مهمی در زندگی شخص رخ داده و از این رو به آن رو می شود . حتی گاهی افرادی بوده اند که انقلاب روحی آنان در نماز چنان بزرگ بوده است که فوق تحمل آنان بوده و در همان جان به جان آفرین تسلیم کرده اند .

گویند ثعلبه گناهی را مرتکب شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و مردم مدینه او را بطور موقت از خود راندند . ثعلبه به بیابان ها رفت و مشغول توبه شد تا اینکه توبه او قبول شد . امیرالمؤمنین علیه السلام باتفاق سلمان بدنبال او رفتند و او را به مدینه آوردند . وقتی آنها به مدینه رسیدند موقع نماز عشاء شده بود . آنها به مسجد رفتند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا نمودند . رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از سوره حمد، شروع به خواندن سوره تکاثر نمود . همینکه آیه اول را تلاوت فرمود: «أَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ» یعنی: ثروت اندوزی شما را مشغول نموده است .

ثعلبه نعره ای زد . چون حضرت آیه دوم را قرائت فرمود: «حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»

یعنی: تا زمانی که قبرستان را مشاهده نمودید .

ثعلبه بیشتر ناله کرد . و چون آیه سوم را شنید: «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ».

یعنی: نه چنین است . بزودی خواهید فهمید !

ثعلبه نعره ای کشید و جان به جان آفرین تسلیم کرد .^(۱)

بینید ثعلبه چگونه در نماز دچار انقلاب روحی شده و نمی تواند آن را تحمل نماید لذا در نماز از دنیا می رود . و خوشا بحال او .

۱ . داستانهای ما، علی دوانی، ج ۱.

(۳۳۸)

دگرگونی علماء در بین نماز

عرفا و علماء دیگری بوده اند که در نماز از دنیا رفته اند . از جمله در مورد استاد امام رحمهم الله ، «میرزا جواد ملکی تبریزی» آمده است:

«حاج آقا حسین فاطمی فرمود: به من گفتند که آقای حاج میرزا جواد (ملکی تبریزی) جویای حال تو شده است . چون می دانستم ایشان کسالت دارند با عجله به خدمتش رفتم، دیدم استحمام کرده و خضاب بسته و پاک و پاکیزه در بستر بیماری افتاده و آماده ادای نماز ظهر و عصر است . در میان بستر شروع به گفتن اذان و اقامه کرد و دعای تکبیرات افتتاحیه را خواند و همین که به تکبیره الاحرام رسید و گفت: الله اکبر! روح مقدسش از بدن به عالم قدس پرواز کرد.»^(۱)

«شیخ علی کاشانی» معروف به فریده الاسلام از اساتید شهید هاشمی نژاد بسیار اهل عبادت بود و در منزلش اطاقی را برای عبادت قرار داده و شبها را به عبادت می گذراند . او در جوانی به درجه اجتهاد رسیده بود و وقتی چندین ساعت با یکی از علماء مشهد بحث علمی کرد . آن عالم از وی پرسید: با این سن کم این همه علوم را چگونه فرا گرفته ای؟

و ایشان جواب داد که از عنایت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرا گرفته‌ام.

رحلتش را در سن بیست و چهار سالگی از زبان میزبان‌ش این گونه نوشته‌اند: بعد از صرف شام به من گفت: خیلی مایل‌م در حیاط منزل، زیر درخت تا صبح در عبادت باشم. بعد برخاست دو رکعت نماز خواند. ذکر رکوعش را که شمردم، هفتاد بار بود. بعد از نماز کمی از مواعظ و احادیث را برای ما بیان کرد و به سجده رفت، دیگر سر از سجده بر نداشت و روح پاکش به ملکوت اعلیٰ پرکشید.^(۲)

«آیه الله سید احمد کربلائی» که استاد سید علی قاضی ار اساتید علامه طباطبائی بوده است، رحلتش در هنگام نماز بود و در هنگام نماز عصر، بسوی ملکوت پرواز کرد.^(۳) آیا این حالت‌های شیرین معنوی جز در نماز در حالت دیگری می‌توان مشاهده نمود؟ آیا

۱. دین ما علمای ما، ص ۸۸ - ۸۷

۲. دین ما علمای ما، ص ۸۸ - ۸۷

۳. هزار و یک نکته درباره نماز.

(۳۳۹)

آنهائی که غرق در رفاه مادی هستند، از این لذتها هم تاکنون داشته‌اند؟ آیا آن جوانهائی که بجای نماز، در خیابان‌ها و بازارها بدنبال جنس مخالف هستند و اگر در کار خود موفق بشوند، فو‌قش می‌توانند عمل نامشروعی را با ترس و لرز انجام دهند، می‌توانند لذت خود را با لذات مشروع و معنوی این بزرگان دین مقایسه کنند؟ هرگز اینها با هم قابل مقایسه نخواهند بود مخصوصاً از نظر اثراتی که دارند. نماز انسان را به

پاکی‌ها بیشتر نزدیک می‌کند و عمل آن جوانهای بی‌بند و بار آنها را از خدا و ملکوت و پاکی بیشتر دور می‌نماید.

«علامه طباطبایی» فرمود: مرحوم قاضی استاد ما می‌فرمودند که اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیه نرسد مرا لعن کند!^(۱)

بانماز در راه حق قدم بگذارید!

در روایات و سخنان بزرگان دین فاصله بین کفر و ایمان را نماز خواندن و نماز نخواندن ذکر کرده‌اند. و این مایه تعجب و حتی امتناع از قبول این مطلب از سوی بعضی افرادی که شناخت کاملی از دین اسلام ندارند، شده است. مثلاً شخصی در اجتماع بعنوان فرد خیر دهها مدرسه و بناهای خیر دیگر ایجاد نموده است. اما نماز نمی‌خواند و با این حال از دنیا می‌رود. طبق احکام دین اسلام این فرد در عالم برزخ و در آخرت مشکل دارد و نمی‌تواند از ایستگاه نماز رد شود و اگر نماز کسی قبول شد، بقیه اعمالش هم قبول می‌شود و اگر نماز کسی رد شد، بقیه اعمالش هم رد می‌شود. و این مسئله غیر قابل هضم برای بعضی از ناآگاهان است. همچنین افرادی هستند که سالها با خوش نامی زندگی می‌کنند، ولی عده زیادی از آنها نماز نمی‌خوانند و با این تکبری که در مقابل خداوند سبحان دارند، از دنیا می‌روند!

نماز و دوری از تکبر

یکی از آثار فردی نماز، دور کردن انسان از تکبر در مقابل پروردگار خویش است. همانطور که حضرت فاطمه علیهاالسلام در خطبه خویش و بزرگان دین در کلمات خویش به این اثر

۱. در محضر بزرگان، غرویان، ص ۹۹.

(۳۴۰)

اشاره نموده‌اند. و اگر اثر نماز فقط در همین یک اثر خلاصه شود برای ارزش و اهمیت نماز کافی است.

زیرا تکبر مرض خطرناکی است که متأسفانه بسیاری از افراد را مبتلا نموده است که اکثر آنها از طبقات روشنفکر و مرفه جامعه هستند. بسیاری از اینان همانند عده‌ای از هنرپیشه‌گان مشهور سینما، عده‌ای از اساتید دانشگاه‌ها و دانشمندان، عده‌ای از ورزشکاران نامی و عده‌ای از نخبگان هستند که سالهای زیادی از عمر آنها گذشته است ولی متأسفانه هنوز پیشانی در مقابل خداوند سبحان خویش بر زمین نسائیده‌اند! و منشأ این جز تکبر چیز دیگری نمی‌باشد اگرچه در باطن خویش به وجود پروردگار جهانیان و حقانیت نبی اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حقانیت قرآن کریم اعتراف دارند. ولی بخاطر غرور حاضر نیستند که مانند بعضی از همکاران خود، در هنگام نماز، وضو گرفته و به نماز پردازند. اینان باید بفکر درمان این مرض خطرناک باشند و الاً تمامی زحماتی که در عمر خود برای این کشور و مردمش می‌کشند بر اثر بی‌نمازی بر باد رفته و هرگز مقبول درگاه احدیت واقع نمی‌شود زیرا که بزرگان دین فرموده‌اند: در روز قیامت از اولین چیزی که سؤال می‌شود، نماز است که اگر قبول شد، اعمال دیگر هم مقبول شده و اگر نماز رد شد، اعمال دیگر هم رد می‌شوند. و این ضرر و خسران بزرگی‌ای برای آدمی است.

بنابراین مرض تکبر انسان را از مقام انسانیت به ذره‌ای تبدیل می‌کند که در قیامت در زیر پای انسانهای محشور شده له می‌گردد! و شاید خود هم باورش نشود که منی که

همه برایم دست می زدند و از من تعریف می کردند به کجا رسیده ام که در قیامت هیچ ارزشی برایم وجود ندارد؟ آری آن انسانی که نتواند خالق خود را بشناسد و حاضر نشود در مقابل خدایی که همه نعمتهای این انسان از اوست، سر به سجده بگذارد، شایسته ذلت ابدی است! او باید همچون ابلیس بعنوان اولین متکبر، مطرود و رانده شده از رحمت الهی قرار بگیرد و به عذاب ابدی دچار نشود و همه زحماتش هباءً منثوراً^(۱) برباد رفته و بی ارزش شود.

خداوند سبحان در قرآن کریم خطاب به انسان می فرماید، «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ»

۱. سوره فرقان، آیه ۲۳.

(۳۴۱)

الکَرِیم». ^(۱) چرا در مقابل خدایت تکبر می کنی؟
ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مَضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمَضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ
انْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ .

آیا از یاد برده ای که نطفه ای غیر قابل مشاهده با چشم عادی بودی؟ سپس در رحم مادرت جا گرفتی و خداوند سبحان تو را رشد و تربیت نمود تا علقه و خون بسته شدی . سپس مضغه و گوشت جویده شده گردیدی . بعد استخوان و گوشت و پوست و خون و رگ و اعضا جوارحت کامل شد.^(۲)

وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِّنْ بَطُونٍ اَمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ .

و از شکم مادرت بیرون آمدی و متولد گشتی در حالی که هیچ نمی دانستی؟^(۳) و بر هیچ کاری قادر نبودی؟ پس چرا تکبر می کنی؟ تو هم همانند سجده کنندگان بیا و در مقابل خدایت سر به سجده بگذار و بگو: سبحان ربّی الاعلی و بحمده .

منزّه است خداوند بالا مرتبه و من مشغول حمد او هستم .

آنوقت کم کم لذت بندگی را خواهی چشید و رحمت الهی بسویت سرازیر می شود و گاه چنان لذت معنوی احساس می کنی که همانند امام صادق علیه السلام که فرمود: دو رکعت نماز در دل شب در نظر من بهتر از دنیا آنچه در دنیاست، می باشد .

خواندن نماز، اولین نشانه از بین رفتن تکبر انسان در مقابل خداوند سبحان است . مخصوصا در نماز جماعتها و در حضور دیگران در یک صف ایستادن . استاد در کنار شاگرد . فرمانده در کنار سرباز . رئیس در کنار مرئوس . عالم در کنار جاهل . وزیر در کنار آبدارچی ! پولدار در کنار فقیر ! زیبا در کنار زشت ! قوی در کنار ضعیف . این حالتی است که باعث عصبانیت ابلیس می شود زیرا او تکبر کرد و از رحمت الهی دور شد اما نماز خوان اطاعت نموده و مشمول رحمت خداوند سبحان شده است .

۱ . سوره انفطار، آیه ۶

۲ . «سوره مؤمنون، آیه ۱۴» .

۳ . «سوره نحل، آیه ۷۸» .

نماز و نشاط و شادابی

یکی از اثرات فردی نماز بر روی انسان، نشاطی است که در نماز خوانانها وجود دارد و این نشاط در افراد بی نماز وجود ندارد. مخصوصاً این نشاط بعد از خواندن نماز در انسان بیشتر جلوه می کند. و یک آرامش و رضایت خاطری به آدمی دست می دهد. البته در محیطها و حالتها مختلف این نشاط و احساس رضایت کم و زیاد می شود. وقتی انسان با حضور قلب نماز می کند و در نماز اشکی می ریزد و مناجاتش با حال است، بعد از نماز آرامش خاصی در خود احساس می نماید. اما اگر نماز را با کسالت و عجله بخواند این نشاط به پایین ترین حد خود می رسد که در بحث مراتب نماز به گوشه این حالات اشاره می شود. اما همه نمازخوانها تصدیق می کنند که بعد از ادای نماز دچار نشاطی می شوند. و این نشاط در سلامت جسم روان آدمی نقش مهمی ایفا می نماید و نبود این نشاط است که باعث افسردگی و اضطراب و نآرامی می شود که این حالتها در جوامع بی دین و بی نماز بیشتر به چشم می خورد.

آیه الله بهجت می فرمودند کجاستند حاکمان و ثروتمندان که ببینند لذت دو رکعت نماز از لذات آنها بسیار بالاتر است.

نماز و تشکر از پروردگار

یکی از آثار نماز، انجام تشکر و قدردانی از نعمتهای الهی است. باید از خدایی که آنقدر به آدمی نعمت داده است که هیچگاه کسی نمی تواند همه نعمتهای خداوند سبحان را بشمارد، تشکر کرد و یکی از بهترین راههای آن خواندن نماز است.

وقتی خداوند سبحان به رسول خدا صلی الله علیه و آله کوثر یعنی حضرت فاطمه علیها السلام را عطا کرد، به او فرمان داد تا در مقابل این عطا، نماز بگذارد: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ».

یعنی: ما بتو کوثر را عطا کردیم. پس نماز بخوان و هنگام تکبیرة الاحرام، دستها را بالا ببر.

ما هم باید از این الگوی حسنه یاد گرفته و برای شکر نعمتهای پروردگار حداقل نمازهای پنج گانه را بجا آوریم که هر که این نمازها را بجا آورد از شاکرین بوده و هر که بجا نیاورد، از کافرین و نمک شناس ها می باشد. و از آثار کفران نعمت، قطع شدن رحمت و نعمتهای خداوند سبحان می باشد.

(۳۴۳)

نماز و شفای بیماری

از جمله اثرات مثبت نماز، درمان بیماریهای جسمی است. طبق سفارشات طبیبان دینی و طبق بررسیهای دانشمندان غیر دینی، دعا و نماز و دلبستگی های معنوی در درمان و یا کاهش بیماریها مؤثر می باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به دیدار سلمان فارسی آمد و دید سلمان کمر درد دارد. و خیلی شدید ناله می کند. فرمودند: سلمان! مثل اینکه درد به تو خیلی فشار آورده است؟ همین طور که نشسته ای یا خوابیده ای نماز بخوان!

سلمان گفت یا رسول الله! مگر نماز برای کمر دردم خوب است؟ حضرت فرمودند: مگر در قرآن نخوانده ای که «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ». (۱). (۲)

آری نماز شفا دهنده دردها به اذن خداست و می توان با دور کعت نماز با حضور قبل آنچنان به خداوند سبحان نزدیک شد، که شفای دردهایمان را از او بخواهیم و تعجبی ندارد اگر خداوند سبحان به ندای نماز گزار پاسخ مثبت بدهد و دردها را از بین ببرد.

نماز و پیروزی در جنگ

در جنگها و عملیاتهای سخت و مهم گاهی عرصه بر انسانهای حق طلب، بسیار سخت می شود و دشمن از موضع قوی برخوردار است و شکست دادن او به آسانی میسر نمی شود. در این واقع هم علاوه بر داشتن توانائیهای جنگی، باید از نماز کمک گرفت.

نماز در جنگ

امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: هر وقت که جنگ مغلوبه می شد و اسلام در مخاطره می افتاد، پیغمبر می فرمود: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ».

در همان وسط جنگ و در همان خط مقدم جبهه، پیغمبر پیاده می شدند و اصحاب هم

۱. اخلاق و خودسازی، آیه الله حسین مظاهری، انتشارات پیام آزادی.

۲. سوره بقره، آیه ۴۵.

(۳۴۴)

پیاده می شدند و دو رکعت نماز می خواندند. آنها پناه به نماز می بردند و بعد سوار

می شدند و می جنگیدند و پیروز هم می شدند.^(۱)

«امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین به لشکریان تحت امرش فرمود - شما انشاءالله فردا با دشمن درگیر می شوید . پس امشب را بیشتر به نماز مشغول باشید و قرآن را بسیار تلاوت کنید و از خداوند سبحان صبر و پیروزی بطلبید.»^(۲)

شهید سرلشکر زین الدین می گفت : در شبهایی که بسیجیان نماز شب می خواندند، وقتی عملیاتی علیه دشمن انجام می شد، معمولاً به پیروزی چشمگیری می انجامید ولی هنگامی که نماز شب برپا نمی شد، شکستهایی را هم در پی داشت .

نماز و کاستن غم و اندوه

نماز در کاهش غم و اندوهها و ناراحتی های روحی نیز نقش درمانی دارد . همانطور که در زندگی اولیاء خدا آمده است که در مواقعی که غم و اندوه به آنها هجوم می آورد، همانند جنگهایی که دشمن به آنها هجوم گسترده می نمود، به نماز پناه می بردند .

«روایت شده چون مشکلی برای خانواده رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش می آمد، می فرمود: برخیزید نماز بخوانید . بعد فرمود: خدا این گونه به من دستور داده است.»^(۳)

درباره امیرالمؤمنین علیه السلام داریم که در شهادت زهرا تا غم هجوم به او می آورد، دو رکعت نماز می خواند . لذا قبل از غسل دادن، دو رکعت نماز خواند . قبل از اینکه زهرا را در قبر بگذارد هم نماز خواند . وقتی که زهرا را در قبر قرار داد و خاک روی قبر ریخت، غم به امیرالمؤمنین علیه السلام هجوم آورد و دو رکعت دیگر نماز خواند .^(۴)

«امام صادق علیه السلام : هرگاه برای امیرالمؤمنین علیه السلام مشکلی پیش می آمد، به نماز پناه می برد.»^(۵)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : پیامبران خدا چنان بودند که چون دچار نگرانی می شدند، به نماز پناه

۱. همان.

۲. بحار، ج ۳۵، ص ۱۰۰.

۳. قصار الجمل، ج ۱، ص ۳۸۶.

۴. همان.

۵. وسائل، ج ۵، ص ۲۶۳.

(۳۴۵)

می‌بردند.»^(۱)

در یکی از سفرهای عبدالله بن عباس به او خبر دادند که برادرت از دنیا رفت . عبدالله گفت: (اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ) آن گاه از مرکب فرود آمد و به کناری رفت و دو رکعت نماز خواند . پس از آن ساعتی با وقار و آرامش نشست و چون از جایش برخاست این آیه را می‌خواند: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»^(۲).

از صبر و نماز یاری جوئید و این کار جز برای خاشعان، گران است .»

رسول خدا صلی الله علیه و آله : ای مردم ! هر گاه مشکلات چون کمربندی شخصی را محاصره کرد، وقتی دوسوم شب گذشت، فرشته‌ای به او می‌گوید برخیز و ذکر خدا بگو . اگر بلند شد و ذکر خدا گفت یک گره از مشکلش حل می‌شود و اگر وضو

گرفت و به نماز ایستاد تمامی گره‌هایش باز می‌گردد و صبح را با شادمانی شروع می‌کند.^(۳)

«رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: هنگامی که مشکلات و بلاها نازل می‌شود، اهل مساجد در امانند.»^(۴)

از عوامل خودکشی‌های جوانان و بزرگسالان، هجوم غمها و مصیبت‌ها به آنان است که اگر آدمی در این مواقع به نماز پناه نبرد شاید نتواند این بار را تحمل کند و از حال طبیعی خارج شده و دست به کارهای خلاف عقلی همچون خودکشی می‌زند. اما آنان که به نماز پناه می‌برند، احساس می‌کنند که شارژ شده و قدرت و قوت تازه‌ای برای تحمل مشکلات و برخورد با آن پیدا می‌نمایند.

«امام صادق علیه‌السلام: چه مانعی دارد که وقتی برای یکی از شما مشکلی پیش می‌آید وضو گرفته و به مسجد رفته و دو رکعت نماز بخواند و از خداوند سبحان حاجتش را بطلبد. مگر نشنیده‌اید که خداوند سبحان فرموده است: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ». / از صبر و نماز کمک بگیرید.»^(۵)

۱. تفسیر دررالمنثور، ج ۱، ص ۶۷

۲. سوره بقره، آیه ۴۵

۳. بحار، ج ۸۲، ص ۲۲۳

۴. مستدرک، ج ۱، ص ۲۲۶

۵. وسائل، ج ۵، ص ۲۶۳

نماز و اجابت دعا

اثر دیگر نماز در اجابت دعای انسان است. کسانی که اهل نماز هستند چون به خداوند سبحان نزدیکتر می‌باشند و پیشانی را در مقابل پروردگار خویش بر زمین می‌گذارند، دعاهایشان مستجاب می‌شود ولی افراد بی‌نماز دعایشان مستجاب نمی‌شود مگر در بعضی موارد استثنائی.

در حدیث قدسی است که خداوند سبحان فرمود: اگر کسی مُحَدِّث شد و وضو نگرفت به من جفا کرده است. و اگر وضو گرفت و دو رکعت نماز نخواند، بمن جفا کرده است. و اگر نماز را خواند و دعا نکرد، بمن ستم کرده است. و اگر وضو گرفت و نماز را خواند و دعا کرد ولی من اجابت نکردم، من به او ستم کرده‌ام!^(۱)

«امام صادق علیه‌السلام: هنگام حاجت، دو رکعت نماز بخوان و بر محمد و آلش صلوات بفرست و حاجت را بگو. آنوقت حاجت روا می‌شود.»^(۲)

«امام صادق علیه‌السلام: هر که گرسنه باشد - و پول نداشته باشد - وضو بگیرد و دور کعبه نماز بخواند و بگوید: خدایا من گرسنه‌ام! مرا سیر نما. بلافاصله به او غذا داده می‌شود.»^(۳)

«امام صادق علیه‌السلام: دروغ گفته کسی که بگوید نماز شب می‌خوانم ولی گرسنه‌ام و پول ندارم. زیرا نماز شب روزی روز را ضمانت کرده است.»^(۴)

«امام صادق علیه‌السلام: همانا خداوند سبحان نماز را در بهترین وقتها واجب کرد پس بعد از نمازهایتان حاجتهای خود را بخواهید.»^(۵)

علماء و عرفائی همچون مرحوم حسنعلی اصفهانی و راشد و شیخ انصاری و سید بحر العلوم و قاضی و دیگران که دعاهایشان مستجاب می شد بخاطر نمازهای خالصانه آنها بوده است. وقتی مرحوم حسنعلی اصفهانی شب را تا به صبح در یک رکوع می گذراند، چگونه مستجاب الدعوه نباشد که گویند افسری که سالها از همسرش بچه دار

۱. همان.

۲. فروع کافی، ج ۳، ص ۴۷۹.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳.

۴. بحار، ج ۸۷، ص ۱۵.

۵. بحار، ج ۸۵، ص ۳۲۴.

(۳۴۷)

نشده بود به او مراجعه می نمود و او با یک دانه خرما او را معالجه می کرد و صاحب بچه شد. و یا زن مسیحی که دچار سرطان شده بود واسطه نزد او فرستاد و او زن را شفا می دهد چنانچه بعد از رحلت مرحوم اصفهانی می بینند زن مسیحی برای رحلت این عالم ربانی مستجاب الدعوه بر سر وسینه می زند و اشک می ریزد!^(۱)

یکی از راههای شناخت افراد صاحب کرامت از مدعیان دروغین مسئله نماز است. گاه در فلان شهر پخش می شود که دختری امام زمان را دیده است! یا خانمی بنام بی بی زهرا زنهای عقیم را شفا می دهد و یا فلان آقا دعا نویس با کرامتی است! اما وقتی به

حالات این مدعیان دقت می شود مشخص می گردد که حتی بعضی از آنها حمد و سوره را بلد نیستند بخوانند! و اصلاً نماز نمی خوانند! و همین برای کذب ادعای آنان کافی است.

نماز و برطرف شدن خطر

در هنگامی که خطری متوجه انسان می شود، باید علاوه بر عکس العمل مناسب، به نماز روی بیاورد. و گاهی هیچ راهی جز روی آوردن به نماز برای انسان وجود ندارد.

راوی می گوید که منصور دوانقی در وقتی عصبانی شد و تصمیم به قتل امام صادق علیه السلام گرفت. لذا امام را احضار نمود. هنگامی که امام به در قصر او رسیدند، امام به من (راوی) فرمود: صبر کن تا دو رکعت نماز بخوانم. وقتی امام نماز خواندند و نزد منصور رفتند. منصور اول عصبانی بود ولی بعد بصورت یک آدم متملق در آمد و امام را با احترام به منزلش برگرداند.^(۲)

در زندگی علماء زیاد شنیده شده که در مواقع بحرانی و خطر به نماز روی می آوردند. از جمله وقتی حکم کشتن ملا طاهر قمی از سوی شاه طهماسب صفوی صادر شد و مأمور جلاد با دست خط شاه نزد ملا طاهر رفت. قبل از اجرای حکم شاه، ملا طاهر مشغول نماز شد، و یک نماز طولانی را شروع کرد. ناگاه حکم دیگر شاه مبنی بر دستگیری ایشان و رفتن نزد شاه باطلاع ملا طاهر رسید. و هنگامی که او را نزد شاه بردند، سخنانی بینشان رد و بدل شد و عاقبت با صحت و سلامت از کاخ شاه بیرون آمد.

۱. نشان از بی نشانها.

نماز و رفع مشکلات خانوادگی

بسیاری از طلاقها و جداییها و مشکلات خانوادگی با بی‌نمازی ارتباط دارد. مثلاً خانمی در مجلس زنانه گریه می‌کردند و می‌گفتند بعد از دو ماه که به خانه شوهر رفتم بیوه شدم. زیرا فهمیده‌ام که شوهرم معتاد است!

اگر این مورد را ریشه‌یابی نمائیم می‌بینیم که در هنگام خواستگاری شوهر از این زن، خود زن و خانواده‌اش به مسئله نماز مرد توجهی نداشتند بلکه بیشتر به خصوصیات مادی و مسائل رفاهی و درآمد او دقت نمودند و چون از این جهت خیالشان راحت شد به او جواب مثبت دادند. اما بعد از دو ماه این خوشیها تمام شد و حال باید سالهای طولانی را با این مشکل دست به گریبان بشوند. در حالی که وقتی شخصی خدمت باقر علیه‌السلام رفت و گفت برای دخترم خواستگار آمده است. آیا دختر به او بدهم؟ امام فرمود اگر از دین و اخلاق او راضی هستی بده. و دیگر نفرمود وضع مالیش چگونه است؟

و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اگر کسی که از دین و اخلاقش راضی هستید به خواستگاری بیاید و دختر ندهید، فساد بزرگی پدید می‌آید! ^(۱)

مشکلاتی مانند اعتیاد سرپرست خانواده، بیکاری او و دوستان ناباب و مجالس گناه و فساد بی‌ارتباط با بی‌نمازی نیست. لذا یکی از قضایات در مورد جوانانی که شراب خورده و مست کرده بودند و اقدام به عربده کشی و شکستن شیشه‌های ماشین‌ها و

مغازه‌ها نموده بودن، حکم به حضور در نماز جماعت مسجد بمدت چهل روز نموده بود. زیرا نماز است که کانون خانواده‌ها را محکم کرده و از اختلافات و طلاق‌ها جلوگیری می‌کند. مخصوصاً اگر زن و مرد هر دو خدایی باشند. هر دو نمازخوان و متدین باشند. هر دو در وادی معرفت گام نهاده باشند:

«رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: خدا رحمت کند مردی را که برای نماز شب برخیزد و همسرش را هم بیدار کند حتی با پاشیدن آب بروی او و یا زن برخیزد و شوهرش را بیدار کند و هر دو به نماز بایستند»^(۲)

۱. بحار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۳

۲. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۱۸

(۳۴۹)

ای خانواده‌هایی که می‌خواهید دختران و پسران آبرو داری داشته باشید! خود و شوهرانتان به نماز پناه ببرید و فرزندان خود را به نماز جمعه‌ها و مساجد برده و از سجده در مقابل خداوند بزرگ تکبر ننمائید! اگر می‌خواهید فرزندان‌تان در مقابل سیل شیطانی که برای انحراف آنان دام پهن کرده‌اند، در امان باشند نیز به نماز پناه ببرید.

نماز قلعه محکمی در مقابل حملات شیاطین جنّی و انسی است. در مسجد است که جوان شما دوستان خوبی پیدا می‌کند. در مسجد است که با راه درست زندگی کردن و پاکدامن بودن آشنا می‌شود. در مسجد است که زیربنای دینی او قوی می‌شود و فردا

هر سازمان بی‌دینی او را بطرف خود نمی‌کشاند. همانند سازمان منافقین که چه بسیار جوانان بی‌گناه ایرانی را بخود جذب نموده و از آنان هیولاهایی ساختند که علیه کشور خود وارد جنگ شدند و هزاران جنایت انجام دادند. و عاقبتی بس بد در دنیا و آخرت برای خود خریدند و خانواده‌های خود را برای ابد عزادار نمودند! در حالی که اگر زیر بنای محکم دینی داشتند و با روحانی و مسجد آشتی داشتند، هرگز به انحراف کشیده نمی‌شدند. اگر چه در موارد استثناء هم دیده شده که منافق از خانواده‌ای مذهبی و اهل مسجد بوده ولی بدلائل دیگر به نفاق پیوسته است.

تأکید بر نماز خواندن فرزندان

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»^(۱)

یعنی خانواده‌ات را امر به نماز نما و بر این مسئله مداومت کن.

مسئله نماز از مهمترین نشانه‌های تربیت صحیح است. در خانه‌ای که والدین نماز خوانده و تا کودک به سن بالا برسد مرتب او را به خواندن نماز امر می‌نمایند، امید به هدایت و سعادت فرزند هزاران بار بیشتر است تا خانه‌ای که اگر چه پدر و مادر خود اهل نمازند ولی فرزندان خود را رها کرده‌اند و باصطلاح آنان را آزاد گذاشته‌اند تا خود مسیر درست را انتخاب نمایند و این بزرگترین اشتباه سرپرست خانواده است که نوجوانی را که اصلاً نمی‌تواند خیر و صلاح خود را تشخیص دهد و از طرفی نماز زحمتی برای اوست،

۱. سوره طه، آیه ۱۳۲.

آزاد بگذارند به این امید که روزی برسد که خود نوجوان به نماز گرایش پیدا کند !
خداوند سبحان در قرآن کریم به پدران دستور می‌دهد که خود و خانواده خود را از
جهنم نجات دهید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»^(۱).

ای مؤمنین! خود و خانواده‌تان را از آتش جهنم دور نگه دارید .

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : در هفت سالگی فرزند را به خواندن نماز تمرین دهید و
در ده سالگی در صورت نماز نخواندن، بر آنان سخت گرفته شود و حتی آنان را با
زدن هم شده به نماز وادار کنید.»^(۲)

اهمیت شرکت در نماز جمعه و جماعت و مراسمات دینی به همراه فرزندان پدرانی که
خود در مجالس معنوی شرکت می‌کند و فرزندان خود را نیز به همراه می‌برد، می‌تواند
امیدوار باشد که آینده فرزندان، از نظر دوری از انحرافات اخلاقی، آینده سالمی
خواهد بود . ولی پدرانی که خود هیچگاه پا به مسجد و عبادتگاه الهی نگذاشته‌اند و
غرورشان اجازه نمی‌دهد که در مقابل پروردگارشان سجده نمایند، چگونه امید دارند
که فرزندان خوبی و سالمی تربیت کنند؟

مسجد محلی است که در آن انسانهای والا تربیت می‌شود .

مسجد سنگر اسلام است . مسجد محل ملاقات مؤمنین و وحدت و صمیمیت آنان است
. اگر چه گاهی افراد منافق هم در مسجد پیدا می‌شوند یا افرادی که از شرکت در
مسجد مقاصد شومی را در ذهن دارند ولی اکثر نمازگزاران کسانی هستند که بدون
قصد دنیایی و فقط برای اطاعت از خدایشان در مسجد و مراسمات مذهبی حضور پیدا

می کنند و خداوند سبحان هم طبق وعده‌هایی که داده است در دنیا و آخرت از آنان حمایت می کند:

«إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا».^(۳)

خداوند از مؤمنین دفاع خواهد کرد .

۱ . سوره تحریم، آیه ۶،

۲ . میزان الحکمة ۵۷/۱

۳ . سوره حج، آیه ۳۹.

(۳۵۱)

نماز و بالا رفتن از نردبان معرفت !

نماز مهمترین نردبانهای بالا رفتن بسوی معرفت الهی است . آن چنان که نماز معراج مؤمن لقب گرفته است . منتها نمازی که با شرایطش ادا شود . والا نمازی که ناقص باشد نمی تواند انسان را به معراج ببرد ولی باز همین نماز ناقص دارای تأثیرات شگرفی در اصلاح انسان می گذارد . در این قسمت به مراتب نماز و اثران آن در هر مرتبه اشاره می شود:

مرتبه اول نماز این است که یک نماز مؤدب و نماز اول وقت و نماز خوبی می خواند . اگر چه مقبول خدا نیست . کار برد این نماز این است که انسان را از سقوط نگه می دارد و نمی گذارد نماز خوان ساقط شود . چون همه ما در معرض سقوط هستیم .

نفس اماره و شیطان و رفیق بد و محیط بد دشمن هستند . انسان باید چیزی داشته باشد تا سقوط نکند . و آن نماز است . «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^(۱).

مرتبه دوم آن است که نماز هم جسم دارد و هم روح . روح نماز، حضور قلب است . یعنی از اول نماز تا آخر که می گوید: السلام علیکم و رحمه الله و برکاته . خود را در محضر خدا می بیند . این نماز به آسمان بالا می رود تا مقبول خدا شده و خدا و پیامبر و ملائکه و حتی خود نماز به او درود می فرستند . این نماز رفع گرفتاری در دنیا و آخرت می کند .

مرتبه سوم نمازی است که معاشقه بین نماز گزار و خدا است . بین عبد و مولا . همان که امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: دو رکعت نماز در دل شب در نزد من از دنیا و آنچه در آن است محبوب تر است .

نقل شده که وقتی موسی علیه السلام به مناجات می رفت شخص بی حیایی در راه به او برخورد و گفت به خدا بگو چقدر من گناه می کنم و تو عذابم نمی کنی؟ موسی علیه السلام وقتی نزد خداوند سبحان رفت حیا کرد پیام او را برساند . خداوند سبحان فرمود چرا پیغام بنده ام را نمی دهی؟ گفت خدایا! خجالت می کشم سخن او را نقل کنم و خودت آن را می دانی . خطاب شد: موسی! برو به او بگو بالاترین بلاها را به تو دادم . اما توجه نداری . آیا تو از

۱ . سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

نماز لذت می‌بری؟ همین که نماز برایت سنگین است، بالاترین بلاست. ^(۱)

۱. اخلاق و خود سازی.

(۳۵۳)

جایگاه روزه در قرآن

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» ^(۱)

یعنی ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است. قرآنی که باعث هدایت مردم بوده و نشانه هدایت و جدا کننده حق از باطل است. هر که ماه رمضان را درک کند باید روزه بگیرد و اگر مریض یا مسافر بود در وقت دیگری قضا کند. خداوند سبحان راحتی شما را می‌خواهد و سختی شما را نمی‌خواهد. هدف این است که با گرفتن روزه در ایام خاص، خدا را بخاطر هدایت شما با بزرگی یاد کرده و از او تشکر کنید.

یک مهمانی مخصوص

پادشاه جهان سالی یک بار به رعیت هایش به مدت یک ماه، مهمانی مخصوصی می‌دهد. مهمانان باید از اذان صبح تا اذان مغرب منتظر سفره غذا بمانند. در این مدت مرتب از طرف پادشاه جهان به مهمانها هدیه‌ها داده می‌شود. برای هر نفس زدن یک هدیه. برای خوابیدن یک هدیه. برای قرآن خواندن هدیه بزرگتر. برای نماز خواندن

هم یک هدیه . برای صله رحم و عیادت مریض و شرکت در مجلس علم و شرکت در کارهای خیر هر کدام هدایای جداگانه داده می شود .

متأسفانه عده زیادی از رعیت ها بخاطر غفلت و جهل و نادانی و دشمنی با پادشاه جهان در این مهمانی شرکت نمی کنند و از این هدایای بزرگ و ابدی بی نصیب می مانند . اکثر اینها کسانی هستند که زندگی چند روزه دنیا را بر زندگی ابدی در بهشت و استفاده از هدایای خداوند، ترجیح می دهند . آنها مانند حیوانات می خورند و می چرند و از نعمتهای پادشاه جهان استفاده می کنند ولی نمک خورده و نمکدان می شکنند و با پادشاه عالمیان دشمنی می ورزند و او و نمایندگان او را اذیت و آزار نموده و می کشند . در مقابل، پادشاه جهان فراتر گذاشته و نمایندگان او را اذیت و آزار نموده و می کشند . در مقابل، پادشاه جهان به عده ای از آنها

۱ . سوره بقره، آیه ۱۸۵.

(۳۵۴)

فرصت می دهد تا قبل از مردن خود را اصلاح کنند و دست از دشمنی با او بردارند و عده ای دیگر را بخاطر اعمال بدشان و برای عبرت دیگران مجازات می کند .

عده ای از آن دسته ای که خداوند سبحان به آنها مهلت می دهد بعد از مدتی توبه کرده و با پادشاه جهان آشتی می کنند و همه ساله در مهمانی او شرکت می کنند و رعیت خوبی می شوند . ولی عده ای دیگر به لجاجت و انکار خود ادامه داده تا عاقبت با این وضع از دنیا می روند .

با آرزوی این که مهمان خوبی برای پادشاه جهان باشیم .

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^(۱)

یعنی: ای مؤمنین! روزه بر شما واجب است همانگونه که بر امت‌های گذشته واجب بود شاید پرهیزکار شوید . که در این آیه شریفه هدف از روزه، رسیدن به تقوا ذکر شده است .

خداوند سبحان با وجوب روزه اراده فرموده تا نفس عبادت کنندگان تربیت و تهذیب شود . مسلمانان با روزه گرفتن، تمرین مبارزه با نفس می‌نمایند . با روزه به جنگ شهوات و لذات افسار گسیخته می‌روند .

از طرفی برنامه انسان در غیر ماه روزه انسان را به خوردن و خوابیدن و سستی وامی‌دارد ولی روزه رمضان این سستی‌ها را از بین می‌برد .

به هنگام روزه نه تنها از خوردن و آشامیدن و امور جنسی خودداری می‌شود بلکه اخلاق انسان هم باید روزه بگیرد و خوددار باشد.

«رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله : روزه عامل باز دارنده است پس هر گاه روزه گرفتید از امور جنسی خوددار باشید . فریاد و پرخاش نکنید . اگر کسی به شما دشنام داد یا به جنگش برخاست بگوید من روزه‌ام . من روزه‌ام»^(۲)

امام صادق علیه‌السلام : خداوند سبحان روزه را برای ایجاد مساوات بین فقیر و پولدار واجب نمود زیرا پولدار هیچگاه دچار گرسنگی و بی‌پولی نمی‌شود تا بر فقیر رحم کند چون هر موقع گرسنه شود غذا برایش آماده است . پس خداوند سبحان اراده کرد تا بین مخلوقاتش تساوی قرار دهد و پولدار هم مزه گرسنگی و درد را بچشد . تا بر فقیر و گرسنه رحم کند .

۱. سوره بقره، آیه ۱۳۸

۲. انقلاب تکاملی اسلام، ص ۳۲۰.

(۳۵۵)

امام رضا علیه السلام: برای این روزه در رمضان واجب شد زیرا این ماه نزول قرآن است و شب قدر که افضل از هزار ماه است در این ماه قرار دارد. و برای این یک ماه روزه واجب شده زیرا همه می توانند یک ماه را روزه بگیرند.

امام صادق علیه السلام: کسی که یک روز از ماه رمضان را بخورد روح ایمان از او خارج می گردد.

رمضان به معنای سوختن است زیرا در ماه رمضان گناهان سوزانده می شوند.

امام صادق علیه السلام: شب نوزدهم شب تقدیر است و شب بیست و یکم شب تعیین و شب بیست و سوم شب ختم و امضای امر است.^(۱)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: روزه بگیرید تا سالم بمانید و زکات بدنهار، روزه است.»^(۲)
«رسول خدا صلی الله علیه و آله: بر شما باد به روزه گرفتن! زیرا روزه خون رگها را رقیق می کند و زواید بدن را از بین می برد.»^(۳)

شش صورت در قبر مؤمن!

امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه بنده مؤمنی می‌میرد، شش صورت به همراه او وارد قبرش می‌شود که دارای نورانیت و بوی خوش و پاکیزگی هستند! صورتی در سمت راست مرده و دیگری در سمت چپ و سومی در مقابل و چهارمی در پشت سر و پنجمی در کنار پایش و آنکه از همه زیباتر است در بالای سر او می‌ایستند!

آنکه از همه زیباتر است، از دیگران، می‌پرسد: شما کیستید؟ صورت سمت راستی، می‌گوید: من نمازم! سمت چپی می‌گوید: من زکاتم! روبرویی می‌گوید: من روزه‌ام! پشت سری می‌گوید: من حج و عمره‌ام! آنکه نزد پایش ایستاده است، می‌گوید: من کارهای خیر توام!

سپس آنها از او که دارای زیباترین صورت است، می‌پرسند: تو کیستی که از همه زیباتری؟

۱. وسایل، ج ۷، باب ۳۲، حدیث ۱- کافی ۱۵۹/۴

۲. میزان الحکمه ۱۶۸۶/۲

۳. میزان الحکمه ۱۶۸۵/۲

(۳۵۶)

او جواب می‌دهد: من ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله هستم.^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: یکی از اثرات روزه رمضان، امان از گرسنگی و تشنگی قیامت است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا خبر ندهم شما را از کارهایی که اگر انجام بدهید، شما را از شیطان دور می کند مانند دور شدن مشرق از مغرب؟

گفتند: آری!

فرمود: روزه روی شیطان را سیاه می کند و دادن صدقه پشت او را میشکند و دوستی در راه خداوند سبحان و مواظبت بر عمل صالح، ریشه او را قطع می نماید و استغفار رگ حیات او را می بُرد!»^(۲)

«همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان عابد و زنان عابده، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صبور و زنان صبور، مردان خاشع و زنان خاشعه، مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان حفظ کننده اندامهای خود از حرام و زنان حفظ کننده، مردان بسیار ذکر گوینده و زنان ذکر گوینده، خداوند سبحان برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی آماده نموده است.»^(۳)

طلیعه سحر

پرید رنگ شب از روی آسمان سحر	شکفته شد گل خورشید در دهان سحر
گشود روزن روز و زبام شب برچید	چو دانه دانه تسبیح اختران سحر
در انتهای شب این کاروان آواره	دوباره کوچ گرفتند از مکان سحر

۱. میزان الحکمه

۲. بحار الانوار ۶/۲۶۱

(۳۵۷)

سکوت خلوت محراب پُر زغلغله شد	زبانگ مرغ سحرخوان و از اذان سحر
ز روی بام و ز گلدسته‌ها فراز آید	صدای بانگ مؤذن ترانه خوان سحر
سروش عالم وحی است یا صدای خدا	و یا سرود ثنای فرشتگان سحر
به شب دعا و مناجات بنده مسکین	سر خلوص و عبادت به آستان سحر
بیا به همراهی عاشقان و شب زدگان	که تا براه نمائی ز کاروان سحر
حدیث توبه بخوان در صحیفه‌های دعا	بانتظار اجابت زیکران سحر
خروسخوان شده برخیز و با فریضه صبح	خدای را به زبان آر در زمان سحر
کلام دلکش قرآن بخوان بصوت زبور	بآیتی که بیچد در آسمان سحر
طلیعه زد به افق آفتاب و روز رسید	بگیر روزه و بر چین بساط خوان سحر
سپیده جلوه نور خداست وقت پگاه	گل شکفته ایمان ببستان سحر

«مریم ساوجی»

(۳۵۸)

جایگاه خمس در قرآن و حدیث

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ
وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^(۱)

یعنی: بدانید که از هر چه گیرتان آمد باید یک پنجم را برای خدا و پیامبر و سادات و یتیمها و مساکین و در راه مادنه قرار دهید اگر به خدا و قرآن کریم و روز قیامت ایمان دارید که خدا بر هر چیزی قادر است .

«اصل وجوب خمس فی الجملة از ضروریات اسلام است و منکر آن کافر است و خلاصه این که خمس یکی از فرایض الهی است که در قرآن مجید و روایات مستفیضه به آن امر تأکید شده و محل اتفاق همه شیعه امامیه بلکه عموم مسلمین است اگرچه در بعضی خصوصیات آن از حیث مورد و مصرف، اختلاف وجود دارد و چنانچه کسی از پرداخت یک درهم یا کمتر امتناع کند در زمره ظالمین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذریه آن حضرت می باشد و از غاصبین حق آنها محسوب می شود . بلکه هر کس خمس را حلال بداند از کافرین است و در هر صورت تا انکار شخص نسبت به اصل خمس محرز نشود نمی توان حکم به کفر او کرد .^(۲)

مراد از زکات که در آیات زیادی از قرآن کریم آمده هم زکات اصطلاحی و هم خمس است . زیرا مراد از زکات پاک کردن مال از حقوق مالی می باشد چه حقوق مالی زکات باشد و چه خمس باشد .

امام زمان «عج» فرمود: لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر کسی است که از مال ما درهم حرامی بخورد .^(۳)

امام زمان «عج»: کسی که مالش زیاد باشد و حق آن را ادا نکند بدرستی که مالش در روز قیامت مارهایی خواهند بود که او را نیش می زنند .^(۴)

۱. سوره انفال، آیه ۴۱

۲. جامع المسائل آیه الله فاضل، ج ۲، ص ۱۷۶

۳. بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۴

۴. بحار، ج ۹۶، ص ۲۹

(۳۵۹)

امام باقر علیه السلام: برای هیچ کس روا نیست چیزی از خمس را خریداری کند تا حق ما به ما برسد.^(۱)

امام عصر علیه السلام فرمود: «اموالی که شما بما می‌رسانید، ما آن را برای پاک شدن شما از گناهان قبول می‌کنیم. بنابراین هر که می‌خواهد بما برساند و هر که نمی‌خواهد قطع کند که آنچه خداوند سبحان بما داده است از آنچه شما می‌دهید، بهتر است.»^(۲)

مهریه زن و هدیه و ارث خمس ندارد و سرمایه و زمین کشاورزی و وسیله نقلیه‌ای که منبع درآمد است و مغازه و پولی که بر آن یکسال گذشته و... خمس دارد.

مصرف خمس

خمس بر شش قسمت می‌شود که سه قسمت آن در زمان غیبت کبری به مجتهد مرجع تقلید داده می‌شود و سه قسمت هم سهم سادات فقیر است که اکثر مراجع اجازه نمی‌دهند خود شخص به سید فقیر بدهد و باید با هماهنگی مرجع تقلید باشد و بعضی مثل آیه الله سیستانی اجازه داده‌اند که سهم سادات را خود شخص خمس دهنده به سید فقیر بدهد.

چنانچه با مالی که خمس به آن تعلق گرفته شده لباس بخرد نماز در آن اشکال دارد و همچنین اگر فرش یا خانه و ... بخرد تصرف در آنها تا حلال کردن مال اشکال دارد.

یکی از عالمان اهل تسنن به حوزه علمیه قم سفر کرده بود و به تعدادی از مدارس علمیه سر زده بود. او بادیدن صدها عالم و دهها مؤسسه دینی و علمی و فرهنگی متعجب شده بود و گفته بود که:

هزینه این همه مراکز حوزوی و مخارج این تعداد از روحانیون را چه کسی تامین می کند؟

به او جواب داده بودند که همه اینها از طریق خمس تامین می شود. ایشان گفته بود عجب! پس ما اهل تسنن هم باید این گونه خمس را در شهرمان اجرا نمائیم.

آری از برکت خمس و حلال کردن اموال شیعیان اهل بیت علیهم السلام است که در طول سال

۱. وسایل، ج ۶، ص ۳۳۸

۲. آیا به یاد امام زمان هستید.

(۳۶۰)

هزاران کار دینی و فرهنگی از قبیل اداره حوزه های علمیه، تاسیس مراکز اشاعه فرهنگ قرآن و عترت، انتشار صدها جلد کتب دینی و فرهنگی چه در ایران و چه در

خارج از ایران، انجام می‌پذیرد و باعث خوشنودی خداوند سبحان و نماینده‌اش امام عصر «عج» می‌گردد.

کسانی که تاکنون خمس نداده‌اند باید بدانند که اسلام مجموعه‌ای از دستورات و احکام است که نمی‌توان به بعضی عمل کرد و به بعضی عمل ننمود. و اگر خدای ناکرده بدون اینکه خمس مالشان را بدهند از دنیا بروند، در عالم برزخ چگونه می‌خواهند جواب مامورین الهی را بدهند؟

اگر چه در قرآن کریم در مورد خمس فقط یک آیه در سوره انفال بصورت صریح آمده است ولی باتوجه به اینکه یکی از معانی زکات، خمس مال است لذا مراد از زکات در قرآن کریم، فقط زکات نه چیز نیست بلکه شامل فطریه، خمس، صدقات مستحب و کمک به فامیل می‌باشد.

اگر کسی از سال اولی که درآمد داشته برای خود سال خمسی قرار داده است همه اموالش حلال می‌باشد و همه ساله در روزی که سال خمسی او فرا می‌رسد فقط باید خمس اموالی که اضافه شده بدهد ولی کسانی که تا چند سال خمس نداده‌اند باید پولهایی را که در بانک دارند یا سهام خریده‌اند و یا ماشینی دارند که با آن کار می‌کنند و یا مغازه و زمین کشاورزی دارند و یا خانه دوم و سوم دارند یک پنجم آنها را به عنوان خمس به دفاتر مراجع تقلید یا ائمه جمعه هر شهر بدهند. و خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنند و اثاث و وسایل خانه و ماشینی که برای استفاده خود و خانواده است را بصورت یک بیستم جهت پاک شدن یقینی اموال از خمس حساب کرده و به افراد مذکور بدهند و تاریخ آن روز را بعنوان سال خمسی ثبت نمایند و رسید با مهر مرجع تقلید دریافت کنند.

زکات

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^(۱)

یعنی: زکات برای فقرا، مساکین، کارگزاران جمع آوری زکات، مخارج هدایت کافران، آزاد کردن غلامان، ادای قرض قرضداران و در راه خدا است و واجب بوده و خداوند آگاه و حکیم می باشد .

زکات سهمی از درآمد کسانی است که گندم و جو و انگور و خرما و گوسفند و شتر و گاو و طلا و نقره با شرایطی که در رساله ها نوشته شده داشته باشند .

پرداخت زکات از نظر خداوند، یکی از علامتهای دینداری و شرط ضروری ایمان شمرده شده است .

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ»^(۲)

یعنی: حقیقتاً مؤمنین رستگار شدند آنانکه در نماز خاشع، از لغو دور و اهل زکات دادن هستند .

ندادن زکات نشانه شرک است

«وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ، الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»^(۳)

یعنی: وای بر مشرکین که زکات نمی دهند و قیامت را قبول ندارند .

پرداخت زکات باعث جلب رحمت الهی است:

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^(۴).

نماز گذاشته و زکات داده و از پیامبر اطاعت کنید شاید خدا بشما رحم نماید .

دادن زکات یکی از وظایف حاکمان مؤمن است:

«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ

۱ . سوره توبه، آیه ۶۰

۲ . سوره مؤمنون، آیات ۴ - ۱

۳ . سوره فصلت، آیات ۷ - ۶

۴ . سوره نور، آیه ۵۶

(۳۶۲)

الْمُنْكَرِ»^(۱).

یعنی آنان که اگر به آنها حکومت بدهیم نماز اقامه کرده و زکات داده و امر بمعروف و نهی از منکر می نمایند .

زکات در شریعت همه پیامبران الهی بوده است

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا، وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ
بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا»^(۲).

یاد کن در کتاب از اسماعیل که به وعده‌اش عمل می‌کرد و پیامبر و رسول بود و
خانواده‌اش را به نماز و زکات امر می‌نمود و خدا از او راضی بود.

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ، وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا
وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»^(۳).

یعنی: به ابراهیم، عطا کردیم اسحاق و یعقوب را و همه را صالح قرار دادیم و پیوایان از
طرف خود کردیم و به آنها وحی نمودیم که کارهای خیر و نماز و زکات انجام دهند
و آنها ما را عبادت می‌کنند.

زکات یکی از راههای امتحان مؤمنین است

«أَنَّمَا أَمْوَالُكُمُ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»^(۴).

یعنی: مال و فرزندان اسباب آزمایش هستند و در نزد خدا پاداش عظیمی است.

روایات

امام صادق علیه‌السلام: «دزدها سه دسته‌اند. اول کسی که زکات نمی‌دهد. دوم کسی
که مهر زنش را نمی‌پردازد. سوم کسی که قرض کرده ولی قرضش را نمی‌پردازد.»^(۵)

ای حواء! حق زن بر مرد این است که شکم زن را سیر کند و لباس برایش فراهم کند

و

۱. سوره حج، آیات ۴۱-۴۰

۲. سوره مریم، آیات ۵۵-۵۴

۳. سوره انبیاء، آیه ۷۴

۴. سوره تغابن، آیه ۱۵

۵. میزان الحکمه حدیث ۱۱۴۸

(۳۶۳)

به او نماز و روزه و زکات را بیاموزد.^(۱)

زکات و حقوق مالی الهی را پاک کردن نامیده است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ».^(۲)

با گرفتن صدقات آنها را پاک و تصفیه نما.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ندا کنند که ای مسلمین! زکات اموالتان را بدهید تا نمازتان قبول شود.^(۳)

امام باقر علیه السلام: خداوند سبحان در قرآن کریم زکات را با نماز آورده پس هر که نماز بخواند ولی زکات ندهد مثل این است که نماز نخوانده است.^(۴)

امام صادق علیه السلام: قسم به خدائی که مخلوقات را خلق کرد و به آنها رزق داد هیچ مالی در خشکی و در دریا از بین نمی رود مگر بواسطه ندادن زکات.^(۵)

موارد زکات

چنانچه «گندم، جو، خرما، انگور» به مقدار تقریبی ۸۷۰ کیلوگرم برداشت کند باید در آنجایی که از آب باران و رودخانه استفاده کرده یک دهم و در آنجا که از آب چاه استفاده نموده، یک بیستم را زکات بدهد.

و چنانچه «گوسفند، گاو، شتر» دارد و دوازده ماه از علف صحرا استفاده می کنند وقتی به حد نصاب رسیدند باید زکات آنها را بدهد.

و چنانچه «طلا و نقره» دارد اگر به حد نصاب رسید باید زکات آن را که در بیست مثقال طلا تقریباً نیم مثقال می شود را بدهد.

مصارف زکات

زکات را می توان در هشت مورد مصرف نمود و نیازی به اجازه از مجتهد نیست: ۱ -

۱. خانواده نمونه - مستدرک الوسائل ۲۱۸/۱۵

۲. سوره توبه، آیه ۱۰۲،

۳. وسائل، ج ۴، ص ۳،

۴. وسائل، ج ۴، ص ۳،

۵. وسائل، ج ۴، ص ۳.

(۳۶۴)

فقیر ۲ - مسکین ۳ - کارگزاران جمع آوری زکات ۴ - برای مسلمان کردن کفار

۵- بدهکارانی که نمی‌توانند قرض خود را ادا کنند. ۶- برای آزاد کردن غلام

۷- در راه ماندگان ۸- در راه خیرمثل مسجد و بیمارستان و روضه خوانی و کتابخانه و ازدواج و غیره

عاقبت ندادن زکات

«ثعلبه مردی فقیر بود. او از پیامبر خواست که دعا کند تا ثروتمند شود! پیامبر به او هشدار داد که ثروت برای تو خطرناک است. اما ثعلبه اصرار کرد و پیامبر برایش دعا نمود. طولی نکشید که ثعلبه ثروتمند شد و جزء دامداران گردید. کم‌کم از نظر جاومکان چرا برای دامهای او در مدینه مشکل پیدا شد لذا از پیامبر اجازه گرفت تا به خارج از مدینه برود.

او در خارج از مدینه به زیاد کردن ثروت خود مشغول بود. وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نماینده‌ای نزد او فرستاد تا زکات گوسفندان او را بگیرد، ثعلبه امتناع کرد و گفت: چرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سراغ افراد دیگر نمی‌رود و سراغ من فرستاده است؟

نماینده پیامبر با دست خالی برگشت. ناگاه آیه‌ای درباره این امتناع ثعلبه و افرادی مانند او نازل شد...

وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ. فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ. فَاعْقِبْهُمْ نَفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ^(۱)

«افرادی هستند که با خداوند سبحان عهد کردند اگر وضع مالیشان خوب شد زکات بدهند و صالح شوند. اما وقتی خداوند سبحان دعایشان را مستجاب کرد، آنها بخل

ورزیدند و از خدا برگشتند. اینها بخاطر این خلف وعده و تکذیب خداوند، دچار نفاق در دل‌هایشان شدند که تا مردن ادامه دارد.»

که تقریباً از ارتداد ثعلبه خبر می‌داد. وقتی این خبر به ثعلبه رسید، گوسفندان خود را

۱. توبه ۷۵-۷۷

(۳۶۵)

برداشت و به مدینه آمد و خدمت پیامبر رفت و گفت: زکات آورده‌ام! پیامبر فرمود: من نمی‌توانم از تو زکات قبول کنم! ثعلبه با شنیدن این مطلب شروع به عجز و لابه کرد ولی حضرت زکات او را قبول ننمود. بعد از رحلت پیامبر، ثعلبه سراغ ابوبکر رفت و گفت: من زکات آورده‌ام. ابوبکر گفت: چون پیامبر زکات تو را قبول نکرد، من هم نمی‌توانم قبول نمایم. ثعلبه بعد از مدتی با حسرت اینکه زکاتش را قبول نکردند، از دنیا رفت! ^(۱)

زکات آن چنان جایگاه مهمی دارد که در صدر اسلام بخاطر اهمیتی که پیامبر اعظم به امر زکات می‌داد، گرفتن آن را واجب نموده و اگر اهل قبیله‌ای از دادن زکات خودداری می‌کردن با آنها می‌جنگید. زیرا زکات برای جامعه اسلامی ضروری است.

زکات فقر را از جامعه برطرف می‌نماید.

زکات اموال مسلمانان را پاک می‌نماید.

زکات احساس مسئولیت را در افراد متمکن بیدار می‌نماید.

زکات باعث بهره‌مندی عده‌ای از محرومین از مواهب زندگی شده و جلو رشد جرم و گناه را می‌گیرد .

زکات نمی‌گذارد مسلمانان فقیر به گدایی رو بیاورند .

زکات باعث عمران و آبادانی مساجد و مکان‌های مذهبی می‌شود .

۱ . میزان الحکمه - مستدرک الوسائل ۲۵۶/۱۳

(۳۶۶)

حج

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^(۱).

یعنی: برای خدا بر کسانی که مستطیع هستند حج واجب است .

«جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ»^(۲).

یعنی: خداوند کعبه را برای قیام مردم قرار داده است .

یکی از واجبات بزرگ، فریضه حج می‌باشد.

حج فقط یک عمل عبادی نیست بلکه کنگره بزرگ مسلمانان است که همه ساله در یک محل معینی جمع شده و عبادت‌های فردی را انجام می‌دهند و در کنار آن در کنگره عظیم عبادی سیاسی حج شرکت می‌کنند.

در حج امتیازات فردی پنهان می‌شود و همه در یک لباس و یک هیئت بدور از هرگونه زرق و برق حتی بند کفش و آینه و موی سر و عطر و ادکلن و ... باید به دور خانه خدا بگردند و در خداوند سبحان فانی شوند .

«کعبه ابتدا بوسیله حضرت آدم علیه‌السلام و با کمک جبرئیل ساخته شد که در طوفان نوح خراب شد و فقط حجرالاسود باقی ماند که در کوه ابوقییس به امانت گذاشته شد تا اینکه حضرت ابراهیم علیه‌السلام با کمک فرزندش اسماعیل کعبه را تجدید بنا کرد و حجرالاسود را از کوه ابوقییس آورد و در جای خود قرار داد.»

«وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»^(۳)

زمانی که جای خانه را برای ساختیم که چیزی را شریک من نگیرد و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و نمازگزاران و رکوع و سجود کنندگان پاک نما .

چگونگی مقدمات تجدید بنای کعبه

در روایت است که بعد از تولد اسماعیل، ساره به ابراهیم خلیل ع عرض کرد که من نمی‌توانم هاجر را صاحب بچه و خودم را محروم بینم . تو باید اینها را از اینجا ببری !

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۷

۲. سوره مائده، آیه ۹۷

۳. سوره حج، آیه ۲۶

(۳۶۷)

بوادِ غیر ذی زرع یعنی به سرزمینی بدون حاصل . که نه گیاهی باشد نه چراگاهی .

جبرئیل آمد و عرض کرد ای ابراهیم ! چنان کن که ساره می گوید .

ابراهیم علیه السلام هم هاجر و اسماعیل را به مکه برد سپس خود برگشت . چون هاجر و اسماعیل در مکه تنها شدند . احساس تشنگی کردند . هاجر برای بدست آوردن آب بطرف کوه صفا رفت . ولی آبی پیدا نکرد . سپس بطرف مروء آمد و آنجا هم چیزی پیدا نکرد . تا هفت بار این مسیر را طی کرد تا اینکه اسماعیل از تشنگی پا را بر زمین کوید . ناگاه چشمه ای گوارا از زیر پایش جاری شد .

ظاهر شدن چشمه زمزم

هاجر آن چشمه را با سنگی بست و گفت: زمزم . یعنی بایست . لاجرم آب ایستاد و اسم آن آب زمزم شد . بعد از مدتی، ابراهیم تصمیم گرفت به دیدار هاجر و اسماعیل برود . و این مسئله را با ساره در میان گذاشت . ساره بشرطی قبول نمود که ابراهیم علیه السلام از شتر پایین نیاید . ابراهیم علیه السلام قبول نمود هاجر خیلی خوشحال شد و گفت چرا از شتر پایین نمی آئی؟ گفت با من شرط شده که پایین نیایم .

مدتی گذشت دوباره ابراهیم علیه السلام بدیدار زن و فرزندش آمد. اسماعیل سیزده ساله به شکار رفته بود. ابراهیم علیه السلام سر راه او نشست و هنگامی که اسماعیل چون ماه شب چهارده پدیدار شد ابراهیم علیه السلام در دلش احساس محبت زیادی به او نمود. وقتی شب هشتم ذی الحجه شد، در خواب به ابراهیم علیه السلام امر شد که باید اسماعیل را ذبح نمائی. تا سه شب این امر به او شد. روز دهم ابراهیم علیه السلام به هاجر گفت که لباس خوبی برای اسماعیل بیاور. که می خواهم او را به مهمانی دوست ببرم. سپس کارد و ریسمان هم برداشت و باتفاق اسماعیل به طرف منا روانه شد.

شیطان به شکل پیرمردی نزد هاجر رفت و گفت ابراهیم علیه السلام پسر تو را کجا برد؟ گفت به مهمانی دوست. گفت نه بلکه چون ساره فرزندی ندارد ابراهیم علیه السلام را وادار کرده تا فرزند شما را بکشد. هاجر فهمید که این فرد، شیطان است، چند تا سنگ بطرفش پرتاب نمود. شیطان نزد اسماعیل رفت و گفت پدرت تو را کجا می برد؟ گفت به مهمانی دوست. گفت

(۳۶۸)

اشتباه می کنی بلکه تو را برای قربانی کردن می برد. اسماعیل فهمید که او شیطان است او را با چند سنگ دور نمود.

شیطان سر راه ابراهیم علیه السلام گرفت و گفت ای ابراهیم! این پسر توست نکند او را از دست بدهی؟ ابراهیم علیه السلام متوجه شد که شیطان است چند تا سنگ بطرف او پرتاب نمود. لذا این سه محل بعنوان رمی جمرات محل سنگ انداختن حاجیان است. هیچ چیزی نتوانست مانع کار ابراهیم علیه السلام شود.

قربانی کردن اسماعیل

ابراهیم علیه السلام به پسرش گفت ای فرزندم! خداوند سبحان دستور داده است من تو را در راه او قربانی می کنم. سپس در محلِ پوستی را زیر اسماعیل انداخت و فرمود فرزندم وصیت خود را بکن. گفت پدرجان سه وصیت دارم. اول اینکه چشمان مرا ببندی مبادا مهر پدری مانع اجرای امر خداوند سبحان بشود. دوم آنکه دست و پای مرا ببندی مبادا من در خون خود دست و پا بزنم و لباس شما را آلوده نمایم. سوم اینکه امشب جسد مرا به خانه نبری که کسی نیست مادرم را تسلی دهد.

ابراهیم علیه السلام وصیتهای فرزندش را انجام داد. چشمان او را بست. دست و پایش را محکم بست. آن وقت کارد بر گلوی او کشید. ولی دید کارد نمی برد. هفت مرتبه کشید ولی اثر نکرد. آنگاه ابراهیم علیه السلام عصبانی شد و کارد را بر سنگ زد. سنگ دو قطعه شد. ابراهیم علیه السلام گفت ای کارد! گلوی پسر من از این سنگ سخت تر است؟ کارد به زبان درآمد که: الخلیل یا مرئی والجلیل ینھانی. یعنی ابراهیم علیه السلام خلیل الله بمن امر بریدن می کند ولی خداوند جلیل مرا نهی می نماید. و می فرماید نُبر. گفته خداوند سبحان مقدم است. آنگاه جبرئیل گوسفندی آورد و گفت ای ابراهیم! خدایت سلام می رساند و قربانی تو را قبول نموده است و می فرماید این گوسفند را بجای اسماعیل ذبح نما. ابراهیم علیه السلام گوسفند را ذبح کرد و این روز، عید قربان و عید همه موحدین عالم تا روز قیامت گردید.

هاجر دم در منتظر مراجعت شوهر و فرزندش بود. وقتی آنها را دید که می آیند خیلی خوشحال شد. وقتی نزدیک شدند اثر خراشی را بر گلوی اسماعیل دید. پرسید این

چیست؟ اسماعیل گفت ای مادر نزدیک بود که به مصیبت من، زنها اطراف تو را گرفته باشند. هاجر به گریه افتاد و به روایتی غش کرد و بعد از این بیمار شد و به همان از دنیا رفت.^(۱)

در روایت است در هنگام تجدید بنای کعبه، جبرئیل نازل شد و محلی را که آدم علیه السلام برای کعبه بنا کرده بود به ابراهیم علیه السلام نشان داد. ابراهیم علیه السلام و اسماعیل خاکها را کنار زدند و محل کعبه را پیدا نمودند. و شروع به تجدید بناء کعبه نمودند. وقتی ساختمان کعبه تمام شد، ابراهیم علیه السلام دعا کرد:

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ.»^(۲)

ابراهیم علیه السلام گفت خدایا این محل را امن قرار بده و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگه دارد.

«گویند حجرالاسود در ابتدا ملکی بود که در عالم ذر، شاهد بر عهد الهی مخلوقات با خداوند سبحان بود. وقتی آدم به زمین هبوط نمود، حجرالاسود بصورت سنگی سفید شد و در کعبه نصب گردید. سپس دست مشرکین بر آن رسید و سیاه شد.»^(۳)

امام صادق علیه السلام: هر که با از حج آمده دست بدهد گویا به حجرالاسود دست زده است.^(۴)

گفته شده که حضرت موسی علیه السلام با هفتاد پیامبر حج کرد و این چنین لبیک می گفت: لبیک عبدک ابن عبدک.^(۵)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: مسافرت کنید تا سلامت باشید، تلاش کنید تا منفعت یابید و حج کنید تا بی نیاز شوید.»^(۶)

«وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ.»^(۷)

اعلامی از طرف خدا و رسول در روز حج عظیم است که خدا و رسول از مشرکین
بیزار هستند .

«سیده نفیسه، عروس امام صادق علیه السلام بود . او روزها را روزه و شبها را به عبادت
بسر

۱ . اصول سه گانه، مرتضی زمانی، ص ۴۷،

۲ . سوره ابراهیم، آیه ۳۵،

۳ . بحار، ج ۱۳، ص ۱۱،

۴ . بحار، ج ۹۹، ص ۳۸۶،

۵ . بحار، ج ۱۳، ص ۱۱،

۶ . مکارم الاخلاق طبرسی ۲۴۰/

۷ . سوره توبه، آیه ۳.

(۳۷۰)

می برد . و سی مرتبه به حج رفت . و بیشترش را پیاده طی کرد و سخت گریه می کرد و
به پرده های کعبه می آویخت و می گفت: الهی و سیدی و مولای ! مَتَّعْنِی وَ فَرِّحْنِی
برضاک عَنّی . یعنی خدا یا با راضی شدن از من، مرا خوشحال نما .

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که چهار حج بجا آورد، هر گز فشار قبر نبیند! و چون بمیرد، خداوند سبحان حج های او را در قبر مجسم کند که تا روز قیامت، نماز می خوانند و ثواب آن نمازها برای او باشد.

«وَأَذِّجَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَأَسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ وَأَذِّقَا إِبْرَاهِيمَ رَبًّا أَجْعَلُ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ وَأَذِّ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَأَسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^(۱)

و ما کعبه را محل امن مردم قرار دادیم و باید در مقام ابراهیم نماز بگذارید و با ابراهیم و اسماعیل عهد بستیم که خانه ام را برای طواف کنندگان و معتکفین و رکوع و سجده کنندگان پاک نگه دار. و آنگاه که ابراهیم عرضه داشت خدایا! اینجا را امن قرار بده و به مومنین اهل اینجا از ثمراتش روزی کن. خدا فرمود هر که کفر ورزد مدت کوتاهی به او لذات را می چشانیم سپس او را به جهنم می کشانیم و بد جایگاهی است. و آنگاه که ابراهیم و اسماعیل پایه های کعبه را بالامی بردند عرضه داشتند خدایا این عمل را از ما بپذیر که تو شنوا و دانا هستی. خدایا ما را تسلیم خود قرار بده و از ذریه ما امتی مسلمان قرار بده و مناسک را بما نشان بده و توبه ما را بپذیر که تو توبه پذیر و مهربانی..

حج هدایتگر بشریت

خداوند سبحان برای هدایت بشر، هدایت گرهایی قرار داده است از جمله انبیاء، کتابهای آسمانی، معجزات و از جمله هدایتگرها کعبه می باشد.

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ
إِبْرَاهِيمَ

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۸.

(۳۷۱)

وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَأَنَّ اللَّهَ
غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^(۱)

«حقیقتاً اولین بنایی که در زمین برای مردم ساخته شده کعبه است که در مکه بنا شده
و مبارک و رحمت برای اهل عالم است. در این شهر نشانه‌های روشنی است. که از جمله
مقام ابراهیم است. و هر که وارد مکه شود در امن است و خداوند سبحان بر مردمی که
مستطیع هستند حج را واجب کرده است و هر که کفر ورزد بداند که خداوند سبحان از
عالمیان بی نیاز است.»

این که کعبه و مکانهای مقدسی که در اطراف او قرار گرفته چگونه هدایت
کننده بشر است نیاز به مقدمه و توضیح دارد.

کعبه قدیمی‌ترین محل عبادت بشر است که قبل از معبد بیت المقدس و دیگر
عبادتگاههای بشر، وجود داشته است. حتی در روایتی است که فرشتگان به آدم
علیه السلام که مراسم حج را به اتمام رساند تبریک گفتند و یادآوری نمودند که ما دو
هزار سال قبل مراسم حج را انجام داده‌ایم.

حجرالاسود که در کعبه نصب شده نیز قدیمی ترین سنگ است که هیچ سنگی قدمتش به حجرالاسود نمی رسد .

همه پیامبران به زیارت کعبه آمده و دست بر حجرالاسود گذاشته و آن را استلام نمودند و در کنار کعبه به دعا و نیایش و نماز ایستاده اند و شماری از آنان در کنار کعبه دفن شده اند که گویند بین رکن یمانی و مقام ابراهیم علیه السلام دهها پیامبر مدفونند .

خداوند عزوجل در کنار کعبه نشانه هایی برای خود قرار داده است از جمله:

مقام ابراهیم است که محلی بوده که حضرت ابراهیم علیه السلام بر بالای سنگی در کنار کعبه، رفته و دیوار کعبه را بالا برده است .

حجر اسماعیل که محل دفن حضرت اسماعیل بوده و داخل مطاف است و جزو کعبه حساب می شود .

رکن یمانی که زاویه بعد از زاویه حجرالاسود است کعبه چهار زاویه دارد که دو تای

۱ . سوره آل عمران، آیه ۹۷.

(۳۷۲)

آن بسیار مهم است . زاویه حجرالاسود و زاویه یمانی که در روایت است امام علیه السلام فرمود در قیامت ما از طرف رکن یمانی وارد بهشت می شویم .

حطیم که دیوار بین حجرالاسود و در کعبه است که بهترین نقطه کره زمین بوده و آدم علیه السلام در این مکان توبه نمود و خداوند سبحان قبول فرمود .

المستجار که دیوار کنار رکن یمانی است و از مکانهای استجابت دعا می‌باشد .

صفا و مروه که خداوند سبحان آنها را از شعائر خود شمرده است «وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^(۱).

هر که شعائر الهی را تجلیل نماید نشانه تقوای باطنی اوست.

زمزم که از معجزات الهی است و نوشیدن از آن شفا می‌آورد .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : (ماء زمزم شفاء لما شرب له) .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آب زمزم به هر قصدی بنوشد برای آن شفاست .^(۲)

حرم بودن کعبه و مسجدالحرام و این که هر که داخل این حرم شود ایمن است از نشانه‌های دیگر الهی است . مخصوص در زمانی که در حجاز امنیتی وجود نداشت و در روز روشن انسانها را می‌ربودند و یا می‌کشتند در همان زمان جاهلیت هم حرم الهی امنیت داشت . «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ»^(۳). آیا ندیدند که ما مکه را حرم امن کردیم درحالی که در اطرافش افراد را می‌ربودند؟

اگر قاتل یا دزدی وارد حرم شود در امان است . حیوانات و حشرات و گیاهان در حرم در امان هستند و کسی که این حرمت را بشکند گناه مرتکب شده و باید کفاره بدهد . مثلاً کفاره شکار کردن یک کبوتر در حرم امن الهی، یک گوسفند است علاوه بر گناهی که مرتکب شده است . کفاره کشتن یک حشره، دادن غذا به فقیر است .

همچنین خانه کعبه محل ولادت معجزه آسای علی بن ابیطالب علیه السلام است . و در شهر مکه، دوتا خانه بسیار ارزشمند هستند یکی خانه آمنه است که محل ولادت

حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد و دیگری خانه خدیجه علیها السلام که محل ولادت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام

۱. سوره حج، آیه ۳۲،

۲. بحار الانوار، ج ۹۶، ۲۴۵،

۳. سوره عنکبوت، آیه ۶۷.

(۳۷۳)

است .

کعبه داستانهای تلخ و شیرین زیادی دارد .

داستان قربانی کردن عبدالله بخاطر قسمی که عبدالمطلب خورد .

داستان حمله اصحاب فیل . داستان نصب حجرالاسود (بعد از تعمیر) در زمان نوجوانی پیامبر که نزدیک بود بخاطر گذاشتن حجرالاسود جنگی اتفاق بیافتد ولی با نظر پیامبر اعظم و شراکت حضرتش در گذاشتن حجر، این جریان بخوشی تمام شد .

داستان تلاوت علی علیه السلام سوره براءت را برای مشرکین در حالی که یکه و تنها بود !

داستان بالارفتن علی علیه السلام برشانه پیامبر صلی الله علیه و آله جهت اقامه اذان بر بالای کعبه .

داستان حجه الوداع و آخرین حج پیامبر اعظم .

داستان دعای مشلول وجوان فلجی که امام علی علیه السلام او را به خواندن دعای مشلول دعوت کرد و او دعا را خواند و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در خواب او را شفاداد .

داستان خطبه امام حسین علیه السلام برای اصحابش که آنان را به قیام فراخواند و به شهادت بشارت داد .

داستان حمله یزید به مکه که اجل مهلتش نداد تا به نیتش جامه عمل بپوشد . داستان خراب کردن قسمتی از کعبه در قضیه قیام عبدالله بن زبیر و حمله حجاج به مکه .

داستان توطئه ولید بن عبدالملک برای این که بالای کعبه شراب بنوشد !

داستان زن و مردی که در کنار کعبه از روی حرام دست بر روی هم گذاشتند و ناگاه دستشان چسبید . و امام سجاد علیه السلام بداد آنها رسید .

داستان شهادت حجر الاسود بر امامت امام سجاد علیه السلام زمانی که محمد بن حنفیه ادعای امامت داشت .

داستان خواندن اشعار فرزددق در مدح امام سجاد علیه السلام و ناراحتی هشام که طاغوت زمان بود .

داستانهای تلخی که در طول تاریخ در مکه اتفاق افتاد همانند حمله وهابیون به مکه و تصرف آن و در سالهای اخیر، شهید کردن حدود چهارصد زائر ایرانی در مکه بخاطر ابراز برائت از مشرکین . و شهادت بیش از هفت هزار نفر از حجاج در حادثه منی در سال ۱۳۹۴ و ...

کعبه در آینده شاهد تحولات بزرگی خواهد بود از جمله:

حادثه بزرگ ظهور امام عصر «عج» از مکه و تکیه دادن منجی عالم بشریت بر کعبه و تشکیل حکومت آل محمد . و کشتن نفس زکیه توسط مردم مکه در ابتدای ظهور امام عصر «عج» .

کعبه و هدایت گر بودن آن

اما هدایتگر بودن کعبه برای اهل عالم به چند وجه است:

- ۱ - انقلاب روحی که برای اکثر حاجیها اتفاق میافتد و اشک از چشمانشان سرازیر می شود و بعضی واقعا متحول می شوند و این زیارت را توصیف ناپذیر می دانند .
- ۲ - نوری که حاجی بعد از اتمام مناسک حج می گیرد در او باقی است و تا زمانی که گناه نکرده در او وجود دارد .
- ۳ - تمام گناهان حاجی آمرزیده می شود و اعمالش از نو نوشته می شود .
- ۴ - افرادی بوده اند که بعد از بازگشت به نوشتن کتابهای عالی در موضوعات معنوی اقدام کرده اند همانند ابن عربی آن فیلسوف بزرگ که در بازگشت از مکه کتاب فتوحات مکیه را برای بشریت به یادگار گذاشت همچنین نویسندگان قرن ما همانند جلال آل احمد همچنین عالم فرزانه علامه جوادی آملی و دیگر بزرگان کشور ما که کتابهای گرانسنگی در این مورد دارند .

۵ - کعبه محل بیزاری و برائت از مشرکین و بلند کردن صدا به توحید است و این ندا، عده زیادی از غیر مسلمانان را به اسلام فرا می خواند . که افرادی بوده اند با دیدن مراسم برائت از مشرکین، مسلمان شده اند . و یا برایمانشان افزوده شده است .

۶ - باحضور علماء ربانی در مراسم حج یا نمایندگان مراجع در طول ایام موسم حج، افرادی از کشورهای مختلف به آنها مراجعه نموده و دین خود را درست نموده و در صراط مستقیم قرار گرفته اند .

۷ - وحدتی که در مراسم حج بین مسلمین از سراسر دنیا پیش می آید نیز در هدایت اهل عالم مؤثر بوده است .

(۳۷۵)

۸ - سنگباران شیاطین در مراسم رمی جمرات در دوری از شیاطین و نزدیکی به پروردگار عالمیان نقش مهمی دارد .

۹ - حضور در صحرای عرفات و مشعر و منا نیز در نزدیکی به خالقی تا نقش آفرین است .

۱۰ - نمازها و ذکرهایی که در موسم حج انجام می گیرد در هدایت انسانها بسیار مؤثر است و امام راحل فرمودند بُعد عبادی حج ویژگی خاصی دارد .

و این توجه امام راحل به عرفان و عبادتی است که در جای جای سرزمین وحی وجود دارد و حاجیها می توانند از آن بهره وافی ببرند .

درخواست پادشاه عربستان برای ملاقات با آیة الله بروجردی

آمده است که: پادشاه عربستان به ایران آمد و برای آیه الله بروجردی هدایایی فرستاد البته ایشان جز قرآن ها و مقداری از پرده کعبه، مابقی را رد کردند) و در ضمن، درخواست ملاقات با ایشان را کرد ولی آیه الله بروجردی پاسخ رد دادند. و درباره علت این امر فرمود: این شخص اگر قم بیاید و به زیارت حضرت معصومه علیها السلام نرود، توهین به آن حضرت خواهد بود و من چنین امری را به هیچ وجه، تحمل نمی کنم.^(۱)

در سفر دیگری، هیئتی به سرپرستی یکی از علماء سعودی بخدمت ایشان آمدند و هدایائی از قبیل یک دست لباس و یک جلد کلام الله مجید و... از طرف حکومت آن کشور برای ایشان آورده بودند که آن مرحوم، هدایا را بجز قرآن، قبول نفرمودند. در ضمن گفتگوی این هیئت با حضرت آیه الله بروجردی، عالمی که عهده دار سرپرستی هیئت بود به آیه الله بروجردی گفت: شما شیعیان، چرا در مسأله کیفیت حج با ما اینقدر فرق دارید که عمره شما از حج جداست؟ اول عمره را بجا می آورید و بعد از انجام آن، از احرام بیرون می آید و از آن پس، برای حج احرام می بندید، ولی ما با یک احرام، حج و عمره را بجا می آوریم. این چه اختلافی است که بین ما و شما وجود دارد با اینکه هر دو گروه، مسلمانیم؟

۱. حوزه، ش ۴۴ ت ۴۳، ص ۱۱۷.

حضرت آیه الله بروجردی فرمودند: ما همان گونه که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عمره و حج را بجا می آورد، بجا می آوریم. این شما هستید که طریقه

پیامبر صلی الله علیه و آله را مراعات نمی کنید . شما برای روشن شدن مطلب به سنن ابی داوود ج ۲ ص ۱۸۲ باب حجه النبی صلی الله علیه و آله که سند حدیث هم از طریق شما صحیح است، مراجعه کنید تا معلوم شود که حج ما یا حج شما مطابق سیره پیغمبر است .

اعمال عمره و حج

عمره دارا اعمال زیر است:

احرام - طواف - سعی - تقصیر - طواف النساء

و حج تمتع دارای اعمال زیر است:

احرام - وقوف به عرفه - وقوف به مشعر - وقوف به منی - طواف - سعی - طواف النساء -
مبیت در منی

لباس احرام

توضیحی در باره لباس احرام :

واجبات احرام سه چیز است :

اول پوشیدن لباس احرام .

دوم نیت محرم شدن .

سوم تلبیه یعنی لیکن گفتن .

لباس احرام دو قطعه پارچه مثل دو حوله یا غیر آن که دوخت در آن نباشد و همچنین پاک و مباح و حلال باشد یکی را مثل لنگ از کمر می‌بندند و دیگری را از روی شانه‌ها می‌اندازند بعد از پوشیدن این دو جامع نیت می‌کند انجام دادن احرام عمره تمتع را قربه الی الله و با این نیت لبیک می‌گوید و صورت لبیک چنین است .

لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک ،ان الحمد و النعمه لک و الملک ،لا شریک لک لبیک .

(۳۷۷)

مسئله: تمام اعمال عمره و حج از اولی که انسان لباس احرام می‌پوشد تا آخر اعمال حج همه و همه عبادت است و باید با توجه داشته باشد در وقت عمل که چه عملی می‌خواهد بجا بیاورد همه را برای خداوند سبحان انجام دهد و اگر ریا کند آن عملی که در او ریا شده باطل است .

ندای شیطان

ابراهیم علیه السلام بالای کوه ابوقیس رفت و صدا زد: (هَلُمَّ الی الحج) . یک عده لبیک گفتند . جبرئیل نیز ندا کرد . (هَلُمَّ الی الحج) . باز یک عده جواب دادند . شیطان هم ندا کرد (هَلُمَّ الی الحج) . یک عده هم به شیطان لبیک گفتند . آنها که به ابراهیم علیه السلام لبیک گفتند موقع مراجعت از حج خوب می‌شوند . واجبات را ترک نمی‌کنند و محرمات را ترک می‌نمایند . آنها که به جبرئیل لبیک گفتند کسانی هستند که می‌روند ولی بر نمی‌گردند و بسیار خوش سعادت هستند . اما آنها که به شیطان لبیک گفتند، وقتی از حج بر می‌گردند، لا ابالی و بی دین می‌شوند!^(۱)

حج اگر درست و با شرایطش انجام شود می تواند تحول مهمی در انسان از حج برگشته چه زن و چه مرد ایجاد نماید . به روایت زیر توجه فرمائید:

حج عارفانه

«وقتی امام سجاد علیه السلام از حج برگشت، شبلی به دیدار او رفت . حضرت فرمود: آیا تاکنون به حج رفته ای؟ گفت: آری!

فرمود: آیا در میقات لباس دوخته از تن در آوردی و غسل کردی؟ گفت: آری . فرمود: آیا در آن هنگام نیت کردی که لباس گناه کنده و لباس اطاعت بپوشی؟ گفت: نه!

فرمود: آیا هنگام کندن لباس دوخته توجه کردی که از ریاء و کارهای شبهه ناک دور شوی؟ گفت: نه! فرمود: آیا موقع غُسل، نیت کردی خود را از گناهان شستشو دهی؟ گفت: نه! فرمود: پس نه در میقات فرود آمدی و نه لباس دوخته شده کندي و نه غسل

۱ . اصول سه گانه.

(۳۷۸)

نمودی! سپس فرمود: آیا خود را نظافت نمودی و لباس احرام پوشیدی و پیمان حج بستی؟

گفت: آری! فرمود: آیا همراه نظافت نیت کردی که با داروی توبه خالص، کثافت گناه از دل بزدائی؟

گفت: نه! فرمود: آیا موقع مُحرم شده متوجه این معنا بودی که تمام آنچه را که خداوند سبحان حرام کرده بر خود حرام کنی و هرگز پیرامون آن نگردی؟ گفت: نه! فرمود: آیا هنگام بستن پیمان حج نیت کردی که هرگونه عهد (بندگی) با غیر خداوند سبحان را بشکنی؟ گفت: نه! فرمود: با نداشتن چنین قصدی نه نطافت کردی نه مُحرم شدی و نه پیمان حج بستنی! سپس فرمود: آیا وارد میقات که شدی دو رکعت نماز خواندی و لبیک گفتی؟ گفت: آری! فرمود: موقع ورود به میقات آیا نیت این بود که به قصد زیارت داخل میقات می شوی؟ گفت: نه! فرمود: آیا دو رکعت نماز که خواندی نیت کردی که به سبب بزرگترین عمل که نماز است به خداوند سبحان نزدیک شوی؟ گفت: نه! فرمود: آیا هنگام گفتن لبیک این نیت تو بود که بر اساس اطاعت در همه موارد به اطاعت از خداوند سبحان سخن بگوئی و پیمان عبودیت همه جانبه با خداوند سبحان ببندی؟

گفت: نه! فرمود: پس در این صورت نه داخل میقات شدی و نه در حقیقت نماز خواندی و نه لبیک واقعی گفتی! سپس فرمود: آیا به حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز خواندی؟ گفت: آری! فرمود: آیا نیت کردی که هرگونه غیبت و نسبت ناروا که به مسلمانان روا می داشتی را بر خود حرام کنی و با ورودت به حرم امن الهی تمام اهل ملت اسلام را مأمون از شر فکر و زبانت گردانی؟ گفت: نه! فرمود: آیا وقتی به مکه رسیدی در دل گذرانیدی که از این سفر جز خداوند سبحان مقصد و منظوری ندارم و چیزی نمی خواهم؟ گفت: نه! فرمود: پس در واقع نه داخل حرم خدا شدی و نه کعبه را دیدی و نه نماز خواندی! سپس فرمود: آیا طواف و لمس ارکان کعبه و سعی بین صفا و مروه نمودی؟

گفت: آری! فرمود: آیا در سعی نیت کردی که از شیطان گریخته و به خداوند سبحان پناه ببری و خداوند سبحان این را از تو ببیند؟ گفت: نه! فرمود: پس نه طواف و نه سعی و نه مسّ ارکان کردی! سپس فرمود: آیا به حجرالاسود دست زدی و در مقام ابراهیم

(۳۷۹)

ایستادی و دور کعت نماز خواندی؟ گفت: آری! در این موقع امام ناله‌ای کرد و نزدیک بود که از دنیا مفارقت کند. سپس فرمود: آه! آه! کسی که با حجرالاسود مصافحه کند در حقیقت با خداوند سبحان دست داده است. سپس فرمود: آیا در هنگام وقوف در مقام ابراهیم این نیت بود که این توقف در مقام، نشان دهنده تصمیم قاطع به طاعت و فرمانبرداری در پیشگاه اقدس حق و پرهیز از تمام صحنه‌های عصیان است؟ گفت: نه! فرمود: آیا هنگام ادای نماز در مقام، این نیت را داشتی که با همین نمازت، نماز حضرت ابراهیم بجا آورده و بینی شیطان به خاک بمالی؟ گفت: نه! فرمود: پس در واقع نه با حجرالاسود مصافحه کردی و نه در مقام ابراهیم ایستاده‌ای و نه نماز در مقام بجا آوردی! سپس فرمود: آیا بر سر چاه زمزم رفتی و آب نوشیدی؟

گفت: آری! فرمود: در آن هنگام نیت کردی که باید در قلبت اخلاص پیدا شود و از صحنه‌های گناه دوری کنی؟ گفت: نه! فرمود: پس در حقیقت نه بر سر چاه زمزم رفتی و نه از آن نوشیدی. سپس فرمود: سعی بین صفا و مروه نمودی؟ گفت: آری! فرمود: آیا نیت کردی بین خوف و رجاء قرار گرفته‌ای؟ گفت: نه! فرمود: پس سعی بین صفا و مروه تو خالی از حقیقت بود و تو کاری انجام نداده‌ای. فرمود: آیا از مکه به قصد منا بیرون رفتی؟ گفت: آری! فرمود: از رفتن به منا در این نیت بودی که مردم را از شرّ دست و فکر و زیانت در امان قرار دادی و احدی را بعد از این با دست و زیانت نیازی و قلبا بدخواه کسی نشوی؟ گفت: نه! فرمود: پس به منا نرفتی! سپس فرمود: آیا وقوف

در عرفات انجام دادی؟ بالای جبل الرحمه رفتی و وادی نمره را شناختی و خداوند سبحان را خواندی؟

گفت: آری! فرمود: آیا با وقوفت در عرفات نیت کردی که به خداوند سبحان معرفت پیدا کنی و دانستی که به تمام وجودت در قبضه قدرت خدا هستی و او از نهان کار و قضایای قلب تو مطلع است؟ گفت: نه! فرمود: آیا بالای کوه رحمت که رفتی در خاطرت گذراندی که خداوند سبحان بر هر زن و مرد مؤمنی رحمت می‌فرستد و آنها را یاری می‌کند؟ گفت: نه! فرمود: بر کوه نمره که ایستادی نیت کردی که تا خود تن به اوامر و نواهی الهی ندهی، امر و نهیت نسبت به دیگران بی‌ثمر است؟

گفت: نه! فرمود: آیا متذکر شدی که همینها شاهد طاعات تو هستند و همراه فرشتگان

(۳۸۰)

نگهبان به امر خداوند سبحان حافظ تو هستند؟ گفت: نه! فرمود: پس تو در واقع در عرفات نبودی و بالای کوه رحمت نرفتی و کوه نمره را شناختی و نه در نمره ایستادی و نه خداوند سبحان را آنچنان که باید خوانده‌ای! فرمود: هنگام رفتن به مزدلفه و برداشتن سنگریزه‌ها به این نیت بودی که هرگونه عامل گناه را از زمین قلبت بر چینی و در زمین علم و عمل پایدار باشی؟ گفت: نه! فرمود: آن دم که عبورت به مشعر الحرام افتاد آیا حالت ترس از خداوند سبحان را که شعار اهل تقوی است در دل نشاندی و همچون جامه زرین بر قامت جان خود پوشاندی؟

گفت: نه! فرمود: پس نه در مزدلفه راه رفتی و نه سنگ جمع کردی و نه از مشعر عبور کردی! سپس فرمود: آیا به منا رسیدی و رمی جمرات کردی و سر تراشیدی و قربانی کشتی و در مسجد خیف نماز خواندی و بعد به مکه برگشتی و طواف بجا آوردی؟

گفت: نه! فرمود: هنگام رسیدن به منا و رمی جمرات، این توجه را داشته که باید به نتیجه کار و اعمال رسیده باشی و خداوند سبحان تمام حوائج را بر آورده و خواسته‌هایت را اعطا کرده باشد؟

گفت: نه! فرمود: آیا موقع رمی جمرات نیت کردی که با این رمیت، شیطان را می‌کوبی و با پایان دادن به اعمال حجت، خلاف شیطان عمل کردی؟ گفت: نه! فرمود: موقعی که سر می‌تراشیدی به این نیت بودی که از تمام پلیدی‌ها و کثافات روحی پاک گشته و همچون روز ولادت از گناهان عاری گردی؟

گفت: نه! فرمود: از نمازی که در مسجد خیف خواندی به این حقیقت رسیدی که از کسی نترسی و جز رحمت خدا به چیزی امیدوار نباشی؟ گفت: نه! فرمود: آیا موقع قربانی نیت این بود که با تمسک به تقوا، حنجره طمع را ببری و از سنت ابراهیم پیروی کنی که با ذبح فرزند و میوه دل خود، سنت بندگی و اخلاص را برای بعد از خودش پایه‌گذاری کرد؟

گفت: نه! فرمود: وقتی از منا برگشتی متذکر شدی که اکنون با بهره کافی از رحمت خدا به اطاعت الهی وارد شده‌ای و دست بر دامن حبّ خدا زده‌ای و وظایف بندگی را انجام داده و در مقام قرب خدا منزل گرفته‌ای؟

گفت: نه! فرمود: پس نه به منا رفتی و نه رمی جمرات کردی. و نه سر تراشیدی و نه

قربانی کشتی و نه در مسجد خیف نماز خواندی و نه طواف بیت کردی و نه حج نموده‌ای! شبلی گریست و دوباره به تعلیم مناسک حج پرداخت و سال بعد با معرفت به حج رفت.^(۱)

عاقبت کسی که عمداً به حج نرود!

حاج محمد رحیم ایزدی معروف به آبگوشتی هر روز زیارت عاشورا می‌خواند و شب در مسجد، پس از نماز جماعت، یک یا دو نفر از طرف او روضه می‌خواندند و پس از روضه خوانی از طرف حاج رحیم، سفره انداخته می‌شد و مقدار زیادی نان و آبگوشت می‌گذاشتند که هر کسی مایل است بخورد و هر کسی می‌خواهد ببرد.

پسرش گفت: پدرم مریض شد. بما گفت که مرا به مسجد ببرید که دوست دارم در مسجد بمیرم. چند شبی در مسجد بود که شبی حالش خیلی بد شد و ما او را به خانه بردیم. او در حال سکرات مرگ بود و ما در گوشه‌ای گریه می‌کردیم و در باره کفن و دفن و کارهای بعد از آن مذاکره می‌کردیم تا اینکه سحر شد. ناگاه پدرم مرا صدا زد. وقتی نزدش رفتیم، دیدیم که عرق زیادی کرده و بما گفت: آسوده باشید و بروید بخوابید که من نمی‌میرم و خوب می‌شوم.

بعدها تعریف کرد که در حال سکرات مرگ خود را در محله یهودیها دیدم و از بوی بد آنها سخت ناراحت شدم. از این بابت به پروردگار نالیدم. ندا آمد که اینجا محل ترک کنندگان حج است! عرض کردم: خدایا! پس توسلات و خدمات من به امام حسین علیه‌السلام چه می‌شود؟

ناگاه آن منظره هولناک محو شد و منظره فرح بخشی آمد و گفتند: خدمات تو پذیرفته شد و به شفاعت حضرت، ده سال بر عمرت اضافه گردید تا حج واجب را بجا آوری .
(۲)

جایگاه سیاسی حج

یکی از ابعاد حج ، بُعد سیاسی حج است .

۱ . فروع دین از دیدگاه قرآن و سنت -مستدرک الوسائل ۱۶۶/۱۰

۲ . داستانهای شگفت.

(۳۸۲)

در طول تاریخ اسلام ، پیامبر و امامان در جهت مبارزه با طاغوتها و مشرکین و مستکبرین و ظالمین هم در جهت ظلم و ستم به مظلومین از حج استفاده می کردند .

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ، به دستور امام راحل ، مراسم براثت از مشرکین با شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل که این دو کشور مظهر شرک و کفر هستند، در ایام حج طنین انداز می شود و بُعد سیاسی حج تا حدودی زنده شده است. ولی بخاطر اینکه کسانی اداره حرمین شریفین بر بر عهده دارند که خود نوکران مستکبرین می باشند لذا نمی گذارند که برنامه براثت از مشرکین که دستور خدا و پیامبر ص است خوب اجرا شود. به امید روزی که حاکمان خیانتکار ساقط شده و اداره حرمین بدست شایستگان بیافتد.

«ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ».^(۱)

هر که شعائر الهی را تعظیم و تجلیل کند این نشانه تقوای دل اوست

یکی از مصادیق تعظیم شعائر الهی، زیارت اماکن مقدس در مدینه و مکه می باشد که سفارش شده در این اماکن حاضر شده و نماز و دعا انجام دهیم.

اماکن مقدس مدینه

مسجد النبی صلی الله علیه و آله

شریف ترین مسجد پس از مسجد الحرام، مسجد النبی در مدینه منوره است . رسول خدا در باره نماز خواندن در این مسجد فرمود:

(صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِي سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ) .

یک نماز در مسجد من بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد است، مگر در مسجد الحرام .

آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد یثرب شد، همه طوایف و افراد سرشناس مایل بودند تا میزبان ایشان باشند، اما آن حضرت فرمود: در جایی توقف خواهد کرد که شترش زانو بزند . شتر در زمینی که اکنون مسجد است، زانو زد . آن حضرت در خانه ابو ایوب انصاری مسکن گزید . زمین مسجد را از صاحبان آن خرید و سنگ بنای مسجد را نهاد . همه

۱ . سوره حج، آیه ۳۲.

اصحاب از زن و مرد با اشتیاق شروع به ساختن مسجد کردند. خود رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با تمام توان در ساختن مسجد شرکت کرد. مسجدی که حضرت بنا کرد، از چند جهت، با آنچه امروز در جای آن ساخته شده تفاوت دارد، زیرا در زمینی محدودتر و با بنایی ساده تر و خلوص بیشتر بود. این مسجد در گذر زمان بارها توسعه یافته تا این که به شکل کنونی در آمده است.

ساختن مسجد سبب شد تا جمعیت زیادی از مهاجران و حتی ساکنان محلّهای دیگر، در اطراف مسجد خانه‌هایی بنا کنند. به دنبال این امر بود که شهر در اطراف مسجد شکل گرفت.

مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله در نخستین بنای خود در مساحتی حدود ۲۰۷۱ متر مربع بنا گردید با دیوارهای خشتی و گلی و پایه‌هایی از تنه درختان خرما. سقف مسجد را هم با شاخه‌های درخت خرما پوشانده بودند، بطوری که در هنگام باران، آب بر سر و صورت نمازگزاران می‌ریخت و زمین در زیر پیشانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب، گلی بود. قبله مسجد به سمت شمال و در جهت بیت المقدس بود. مسجد با همین بنا برای هفت سال محل برگزاری نماز جماعت، نماز جمعه و خطبه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

در سال هفتم هجرت، با گسترش اسلام و افزایش شمار مسلمانان، ضرورت توسعه مساحت مسجد مطرح شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر طول و عرض مسجد افزود تا آنکه مساحت مسجد به ۲۴۷۵ متر مربع رسید. در این توسعه، شکل مسجد به صورت یک مربع در آمد. قبله مسجد نیز از سال دوم هجری از شمال به سمت جنوب تغییر

کرد و از آن پس نه به سوی بیت المقدس که قبله یهود بود، بلکه به سوی مکه نماز خوانده می شد .

از بناهایی که همزمان با ساختن مسجد احداث شد، دو حجره - یا به تعبیر امروزی، خانه - در دیواره شرقی مسجد بود . این دو حجره برای سکونت رسول خدا صلی الله علیه و آله و همسرانش سوده و عایشه ساخته شد . بعدها بر تعداد این حجره ها افزوده شد . اصحاب دیگر نیز هر کدام که توانایی داشتند، حجره ای در کنار مسجد ساختند . آنها درهایی به مسجد داشتند و در وقت نماز از همان در وارد می شدند . اما در سال سوم دستور داده شد

(۳۸۴)

تا این درها بسته شود، مگر در خانه امام علی علیه السلام^(۱).

مرقد مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله

یکی از بهترین نقاط مسجد، مدفن رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ پیامبری که محبوب خدا و خلق بوده و میراث گرانبهای اسلام، حاصل تلاش بیست و سه ساله اوست . در کناره شرقی مسجد، حجره هایی برای زندگی همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله ساخته شد که تا قریب نود سال پس از رحلت آن حضرت نیز سرپا بود . ابتدا حجره ای برای سوده، پس از آن عایشه و در امتداد آن، حجره ای برای حضرت فاطمه علیها السلام ساخته شد . مورخان نوشته اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجره ای که وفات یافت، مدفون شد . طبق آنچه اهل سنت روایت کرده اند رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجره عایشه بوده است . احتمال دیگر نیز آن است که حجره ای در میان حجره عایشه و حجره حضرت فاطمه علیها السلام بوده که

آن حضرت برای استراحت در آنجا بسر می‌برده و اختصاص به هیچ یک از همسرانش نداشته است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آنجا بستری بود و در همان جا وفات یافت.

پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این حجره دو نیمه شد، نیمی در برگیرنده قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و نیمی دیگر در اختیار عایشه بوده است.

مرقد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمان خلیفه دوم در اتاق کوچکی قرار داشت و تا زمان توسعه مسجد در عهد ولید، به همان شکل باقی بود. در آن زمان که قسمت شرقی مسجد توسعه یافت، مرقد مطهر در مسجد قرار گرفت و گرد آن یک پنج ضلعی کشیده شد.

اکنون محدوده حجره طاهره که مرقد نیز در داخل آن قرار دارد، ۲۴۰ متر (۱۶ متر طول و ۱۵ متر عرض) مساحت دارد که ضریحی مطلا در اطراف آن کشیده شده است. در چهار گوشه حجره طاهره چهار ستون مستحکم بنا شده که گنبد سبزی بر روی آن قرار دارد. این حجره دارای چند در است: در حجره فاطمه علیهاالسلام که نشانه محل حجره آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله است، در تهجد در شمال حجره، در وفود یا باب الرحمه در جهت غرب و در توبه یا باب الرسول در جهت جنوب (قبله).

۱. اماکن مقدس مدینه-رسول جعفریان

در حجره طاهره، محلی به عنوان قبر فاطمه علیها السلام مشخص شده است. این قبر بر اساس روایات و اقوالی است که مدفن آن بانوی گرامی را در خانه خود می‌داند. محل قبر با بقعه کوچکی مشخص شده و در داخل ضریح جای گرفته است. در قسمت جنوبی این بقعه محراب فاطمه علیها السلام قرار دارد.

منبری

یکی از مکانهای مقدس در مسجد، محل منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. در روایات نقل شده که پیامبر در آغاز با تکیه بر درخت خرما، به ایراد خطبه می‌پرداخت. یکی از اصحاب پیشنهاد ساختن منبری داد تا رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی آن بنشیند تا هم مردم او را ببینند و هم آن حضرت از ایستادن خسته نشود. در برخی دیگر از روایتها آمده است که پیش از آن سکویی از گل ساخته بودند که آن حضرت بر روی آن می‌نشست و تنها در سال هفتم هجرت بود که منبری چوبین برای آن حضرت ساخته شد.

از این منبر سه پله‌ای تا زمان حکومت معاویه استفاده می‌شد. معاویه برای کسب وجهه و اثبات حقانیت خود! خواست تا منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را از مدینه به شام ببرد، اما مردم مدینه با اعتراض خود از این کار ممانعت کردند. بعدها نجاری، شش پله بر همان منبر افزود که نه پله شد. این منبر بر اثر گذشت زمان از میان رفت و قسمتی از آن در قرن ششم به عنوان تبرک مورد استفاده بوده است. گفته‌اند که سوخته آن منبر در محلی که اکنون منبر فعلی قرار دارد، دفن شده است.

منبری که در حال حاضر وجود دارد منبری است که سلطان مراد عثمانی در سال ۹۹۸ ه. ق. دستور ساخت و نصبش را داد و دارای دوازده پله است. این منبر که اکنون در مسجد النبی قرار دارد، یک اثر ارزشمند هنری است.

محراب

محراب در محلی ساخته شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا نماز می گزارد و پیشانی خویش را به عنوان سجده در برابر حق تعالی بر خاک آن می نهاد . محل نماز رسول

(۳۸۶)

خدا صلی الله علیه و آله کاملاً مشخص است و در این که محل آن، محل همین محراب فعلی است، هیچ تردیدی وجود ندارد . زمانی که ولید دستور توسعه مسجد را داد و عمر بن عبد العزیز آن را اجرا می کرد، بر جایگاه نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله محرابی ساخته شد . این محراب در طول زمان دگرگونیهایی را تحمل کرده و بنای فعلی آن از دوره سلطان اشرف قایتبای باقی مانده است . در دوره عثمانی تزییناتی با آیات قرآن در آن صورت گرفته است .

محرابهای دیگری نیز که محل نماز برخی از خلفا بوده در مسجد ساخته شده که از جمله آنها محراب عثمان است .

از مهمترین این محرابها محراب تهجد است . تهجد به معنای شب زنده داری است . نوشته اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمینی که در پشت خانه حضرت فاطمه علیها السلام بوده، شبها به عبادت و تهجد می پرداخته است . اکنون محل آن در نزدیکی خانه حضرت فاطمه علیها السلام مشخص است و پس از ورود از باب جبریل، در سمت چپ، درست در برابر محل صفا قرار دارد . زمین مجاور آن مانند محل صفا اندکی بلندتر از سطح زمین مسجد است .

مقام جبرئیل

این محل بدان جهت به عنوان مقام جبرئیل شناخته شده که ملک مقرب از آنجا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می شده و به خدمت آن حضرت می رسیده است. نام دیگر این محل، اسطوانه مربعه القبر است که اکنون در داخل حجره شریف قرار دارد و قرنهایست که قابل دسترسی نیست. این محل در منتهی الیه جنوب شرقی، محل تلاقی دو دیوار جنوبی و شرقی، قرار دارد. هنگامی که دسترسی بدین محل امکان داشت، به عنوان یکی از نقاط بسیار متبرک، محل عبادت بوده است. بر اساس برخی روایات، قبر حضرت فاطمه علیها السلام در این قسمت قرار دارد.

در فضیلت همین اسطوانه که در ضمن، باب خانه حضرت فاطمه علیها السلام نیز بوده، آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله چهل روز صبحگاهان در کنار این در می رفت و خطاب به اهل خانه که امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام و حسین علیهم السلام بوده اند، می فرمود: السلام علیکم یا اهل البيت. و این آیه را می خواند: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البيت و یتطهرکم

(۳۸۷)

تطهیرا.

در گذشته، در زاویه شرقی حیاط اول مسجد، چند نخل بوده که گویا به دلیل نزدیکی آن به محراب تهجد و خانه حضرت زهرا، آن را حدیقه الزهراء می نامیده اند. تصویر این درختان در عکسهای قدیمی بر جای مانده است.

نام مبارک دوازده امام علیهم السلام همراه نام عشره مبشره و اسامی چهار امام مذهب اهل سنت بر اطراف دیوار حیاط اول و دوم به خطی زیبا نوشته شده است. در میان آنها نام امام زمان علیه السلام به صورت محمد المهدی آمده و به گونه‌ای نوشته شده که از دور، حی یعنی زنده، خوانده می‌شود. در کشور عثمانی و بسیاری از نقاط دیگر، اهل سنت دوازده امام را نیز در کنار خلفای نخست و ائمه مذاهب اربعه، دوست می‌داشته‌اند و به همین دلیل نامشان را در این بزرگترین مسجد دنیای اسلام آورده‌اند.

درهای مسجد

زمانی که مسجد النبی بنا گردید، برای ورود و خروج چند در تعبیه شد. تا سال سوم هجرت، برخی از اصحاب که از شخصیت والایی برخوردار بودند، در حاشیه مسجد خانه می‌ساختند. این خانه‌ها دری به بیرون، و دری نیز به درون مسجد داشت. در سال سوم هجرت، قبل از غزوه احد، فرمانی از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر شد که همه درها بسته شود مگر در خانه علی علیه السلام سدوا الابواب الا باب علی. این مطلب در منابع معتبر اهل سنت نیز آمده است.

رفت و آمد به مسجد از طریق درهایی بود که هر یک تحت عنوانی نامگذاری شده بود. تعداد این درها به مرور زمان کم و زیاد شده است؛ با این حال برخی از درهای موجود در برابر همان درهای نخستین است.

درهای نخستین مسجد

۱. باب الرحمة:

این در، در دیوار غربی مسجد قرار دارد. نامگذاری این در به «در رحمت» برگرفته از

حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که به درخواست شخصی که از این در وارد شده بود، از خداوند سبحان طلب نزول باران کرد و پس از هفت روز، طبق درخواست همان شخص که از همین در آمده بود، تقاضای قطع باران شد. این در را «باب عاتکه» نیز می نامیدند.

۲. باب جبرئیل:

این در، مدخل ورودی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و در دیوار شرقی مسجد قرار دارد. زمانی به باب النبی نیز شهرت داشته است. روایتی دلالت بر آن دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدخل این در با جبرئیل ملاقات کرد و سخن گفت، و از این رو به باب جبرئیل نامگذاری شد.

۳. باب السلام:

این در نیز در دیوار غربی مسجد قرار دارد و از زمان بنای نخستین مسجد وجود داشته است.

۴. باب النساء:

یکی از درهای مهم مسجد که در زمان توسعه آن در عهد خلیفه دوم ایجاد شد، باب النساء بود که هنوز هم به همین نام شهرت دارد. این در اختصاص به رفت و آمد زنان به مسجد داشته است. علاوه بر اینها، در توسعه های بعدی، دهها در جدید به مسجد افزوده شد. گفتنی است که در توسعه های بعدی، درهای جدید روبروی محل درهای قدیم ساخته شده است.

قبرستان بقیع

یکی از پرخطرترین مکانهای مدینه، بقیع است؛ جایی که نخست آن را بقیع الغرقد می‌نامیدند. «غرقد» نوعی درخت بوده که در گذشته، در محل این قبرستان و یا در کنار آن قرار داشته و محتملاً به تدریج با گسترش قبرستان، آن درختها - که به نظر برخی توتستان بوده - از میان رفته است. بقیع پیش از اسلام، گورستان مردم یثرب بوده و پس از اسلام نیز به عنوان مهمترین گورستان مدینه شناخته شده است. این گورستان با وسعت نسبتاً زیاد خود، در طول قرون مختلف اسلامی مدفن صحابه، تابعین و مهمتر از همه، چهار تن از

(۳۸۹)

امامان علیهم السلام بوده و از این رو محل زیارت تمامی زائران مدینه منوره است. بقیع در ناحیه شرقی مسجد النبی و تقریباً در فاصله دویست متری آن قرار دارد. این قبرستان تا یکصد سال پیش خارج از حصار قرار داشت، اما اکنون تقریباً در میان شهر مدینه واقع شده و با چهار خیابان محاصره گردیده است؛ ستین، عبد العزیز، ابی ذر، باب العوالی.

بقیع در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز زیارتگاه بوده و آن حضرت برخی شبها خانه را ترک کرده و تنها به بقیع می‌رفته و در آنجا به راز و نیاز با خداوند سبحان می‌پرداخته است. برخی دختران آن حضرت و نیز برخی از یاران نزدیکش در بقیع مدفونند؛ کسانی چون عثمان بن مظعون که از صحابی مورد علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

قبرستان بقیع تا قبل از تسلط آل سعود، قبه‌های متعددی داشت که بر روی قبور خاصی ساخته شده بود. اما اکنون به صورت فضای باز و ساده‌ای در آمده است و قبرها جز

نشانی ساده، به صورت سنگی که بالای سر آنها گذاشته شده، چیزی ندارد. با وجود این، تعلق خاطر مسلمانان به مدفون شدگان بقیع باعث گردیده است تا قبر عده‌ای از بزرگان مدفون، مشخص باقی بماند؛ گرچه به مرور زمان، قبور صدها بلکه هزاران تن از صحابه و تابعین به دست فراموشی سپرده شده و قبر آنان نا مشخص مانده است. سفرنامه‌ها و کتابهای تاریخی که در قرون مختلف به نگارش در آمده است، حکایت از اعتنای کامل زائران حرم نبوی به این قبرستان می‌کند. مسلمانان از هر فرقه و مسلک پس از زیارت خیر البشر به زیارت مدفون شدگان در بقیع می‌آمده و خاطره پرشکوه عصر نخستین اسلامی و مظلومیت امامان را زنده می‌کرده‌اند. متأسفانه این قبور به دلیل عقاید خاص حاکمان جدید عربستان تخریب گردیده و باعث دلخوری جمعیت‌های میلیونی مسلمانان زائر و غیر زائر دنیای اسلام شده است. تخریب این قبورها البته از روی توجه به ساده زیستی نبوده است!

(۳۹۰)

مدفون شدگان در بقیع

قبر امامان شیعه

مهمترین دفن شدگان بقیع از دیدگاه شیعیان، چهار تن از امامان معصوم: امام حسن علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام هستند که در کنار یکدیگر به خاک سپرده شده‌اند.

در گذشته، قبور این چهار امام علیهم السلام، با قبه‌ای که بر فراز آن ساخته شده بود، به عنوان یکی از زیارتگاه‌های مسلمانان، به ویژه شیعیان، شناخته می‌شد؛ یکی از

مشهورترین این بناها از آن مجد الملک قمی براوستانی وزیر برکیارق سلجوقی است که در قرن پنجم بر فراز قبور امامان ساخته شده بوده است. اما این آثار در سالهای اخیر از میان رفته و قبور ائمه علیهم السلام در شکل ساده‌ای مشخص شده است.

قبر منسوب به حضرت فاطمه علیها السلام درباره محل دقیق قبر آن حضرت و این که آیا در خانه خود مدفون شده یا در بقیع، نمی‌توان با قاطعیت اظهار نظر کرد.

۱- شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد آن حضرت در بقیع مدفون گردیده، همان گونه که شواهدی حکایت از آن می‌کند که در خانه خود، که اکنون در حجره شریفه قرار دارد، دفن شده است.

۲- در احادیث امامان شیعه، نوعاً محل دفن، خانه خود حضرت معرفی شده است.

۳- به همین دلیل علمای برجسته شیعه نظیر شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن طاووس و علامه مجلسی مدفن حضرت را خانه خودش، که بعداً در مسجد قرار گرفت، می‌دانند.

۴- محلی که به عنوان قبر آن حضرت در بقیع مشخص شده، پایین‌تر از قبور ائمه علیهم السلام چهارگانه، در قسمت راست (شمال غرب) آنها قرار گرفته است و احتمال دارد که اینجا محل قبر فاطمه بنت اسد باشد.

از جمله مدفون شدگان بقیع، سه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند که پیش از این، قبه‌ای بر فراز قبر آنان قرار داشته و به نام «قبة بنات الرسول» مشهور بوده است. ر

رقیه: وی همسر عثمان بن عفان بود و با او در مدینه زندگی می کرد. زمانی که جنگ بدر رخ داد، او گرفتار مرض سختی بود و تا قبل از رسیدن پدر به مدینه، درگذشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در بقیع دفن کرد.

ام کلثوم: وی پس از رقیه، به همسری عثمان بن عفان در آمد. وی نیز در سال نهم هجرت درگذشت و در بقیع دفن شد.

زینب: او همسر ابو العاص بن ربیع بود. پس از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه، در مکه نزد همسرش نگه داشته شد. ابو العاص در جنگ بدر در کنار مشرکان شرکت کرد و اسیر شد. زینب گلوبند خود را به عنوان فدیة فرستاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود تا گلوبند را پس فرستادند و ابو العاص را نیز به شرطی آزاد کرد که همسرش را طلاق دهد و راهی مدینه کند، و بدین ترتیب زینب به رسول خدا صلی الله علیه و آله ملحق شد. چند سال بعد، ابو العاص ایمان آورد و به مدینه آمد و مجدداً با زینب ازدواج کرد. زینب در سال هشتم هجرت درگذشت.

این سه خواهر در کنار یکدیگر دفن شده اند و همان گونه که اشاره شد، قبر آنها قبه ای داشته و به عنوان یکی از زیارتگاههای مدینه در بقیع بوده است.

مقبره ابراهیم

تنها فرزند پسر، که در مدینه نصیب رسول خدا صلی الله علیه و آله شد، ابراهیم بود که از مادری به نام ماریه قبطیه به دنیا آمد. این زن را حاکم مصر به رسم هدیه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاده بود. ابراهیم در ذیحجه سال هشتم هجرت متولد شد. با تولد او موجی از شادی و سرور مدینه را فرا گرفت، بطوری که محل تولد ابراهیم، به عنوان مشربه ام ابراهیم تا همین اواخر نیز از آثار دینی مدینه به شمار می رفت. اما پس

از گذشت قریب یک سال، ابراهیم در گذشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله را در غم فقدان فرزند خود شدیداً اندوهگین کرد .

ابراهیم در کنار عثمان بن مظعون، که یاری فداکار و مورد علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، مدفون شد .

(۳۹۲)

فاطمه بنت اسد

این زن، زن عمومی پیامبر و از زنان بسیار محبوب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود . وی آنقدر عظمت داشت که بنابر اخبار فراوان، به اندرون خانه کعبه رفت و امیر مؤمنان، علی علیه السلام را در آن مکان مقدس به دنیا آورد . او به عنوان همسر ابو طالب در سرپرستی رسول خدا صلی الله علیه و آله شریک بود و آن حضرت فاطمه بنت اسد را چون مادر خویش می دانست . وی از نخستین زنان مسلمان در مکه بود و پس از هجرت، همراه فرزندش امام علی علیه السلام در مدینه زندگی می کرد . به هنگام رحلتش، رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدت متأثر شد و بر وی نماز خواند و در حالی که می گریست، او را در قبر نهاد . محتمل است قبری که در نزدیکی قبور ائمه علیهم السلام قرار دارد، از آن فاطمه بنت اسد باشد .

در روایتهای دیگر، محل دفن وی در نزدیکی قبر سعد بن معاذ و ابو سعید خدری دانسته شده است .

عباس بن عبد المطلب

عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در حوادثی که در مکه بر اسلام گذشت، در جمع بنی هاشم از مدافعان رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می رفت. وی از اشراف مکه تلقی می شد و روحیه اشرافی نیز داشت. در عین حال، پس از آن که اسلام آورد و به دلیل کمکی که در جمع بنی هاشم به رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده بود و نیز به عنوان عموی آن حضرت، مورد علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. وی بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام وفادار بود و در سال ۳۳ هجری قمری در عهد خلافت عثمان بدرود حیات گفت. بنی عباس از نسل او هستند.

(۳۹۳)

جایگاه جهاد و دفاع در قرآن و حدیث

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ».^(۱)

یعنی: آنان که ایمان آورده و هجرت نموده و در راه خدا با مال و جانشان جهاد کردند درجه بالایی در نزد خدا داشته و رستگارند.

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ».^(۲)

یعنی: بجنگید با کسانی که اهل کتاب بوده ایمان به خدا و قیامت نیاورده و حرام خدا و رسول را حرام نپنداشته و تابع دین حق نمی شوند پس باید جزیه (مالیات به دولت اسلامی) بدهند.

یکی از واجبات ، جهاد در راه خداست . گاهی جهاد بصورت دفاع و حضور در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است و گاهی بصورت حمله به مناطق کفرنشین است که این امر مربوط به امام معصوم و در زمان حضور امام معصوم علیهم‌السلام تحقق می‌پذیرد ولی در زمان ما بصورت دفاع از کیان اسلام و مملکت اسلامی تبلور دارد . نمونه آن هشت سال دفاع مقدس بود که بسیاری از جوانان و پیران در این جهاد شرکت کردند و به فیض شهادت رسیده یا جانباز شدند و یا با جان و مال خود از دفاع اسلامی پشتیبانی نمودند .

اصطلاح «جهاد فی سبیل الله» بجای قتال و حرب و نزاع و مخاصمه اصطلاح پرمعنایی برای مبارزات مسلمانان است . جهاد یعنی کوشش و تلاش . و این معنا شامل هم جنگ می‌شود و هم مبارزات دیگر را . و با سبیل الله ماهیت جهاد مشخص می‌شود که فرق سایر جنگها با جهاد مسلمانان در این است که هدف از جهاد مسلمین خداوند است و لا غیر . ولی جنگهای دیگران براساس اهداف مادی و یا غیر مادی مثل میهن پرستی استوار می‌باشد .

اسلام دین صلح است . دین دوستی است . دین تمدن است . دین حفظ حقوق انسانها است . اما دین ظلم پذیری نیست . دین زیربار ستم رفتن نیست . دین تواضع در

۱ . سوره توبه، آیه ۲۰،

۲ . سوره توبه، آیه ۲۹.

مقابل مستکبرین نیست . لذا از یک طرف ظلم به دیگران را نفی می کند . جنایت را رد می نماید و قاتل یک فرد را قاتل همه انسان ها می داند و از طرف دیگر

به مسلمانان اجازه داده بلکه بر آنان واجب نموده که از حق خود دفاع کنند و در مقابل متجاوزین بایستند .

در صدر اسلام جنگهای زیادی اتفاق افتاد که اکثر آنها برای دفاع بود . یعنی عده ای از دشمنان اسلام، حمله می کردند یا قصد حمله را داشتند و پیامبر اعظم هم به مسلمانان فرمان دفاع را می داد و معمولاً مسلمانان در این جنگها از نظر تعداد و تجهیزات در درجه پایین تری از دشمن قرار داشتند .

جهاد در حداقل هفده سوره قرآن کریم که عمدتاً مدنی هستند ذکر شده است:

۱ - بقره ۲ - آل عمران ۳ - نساء ۴ - مائده ۵ - انفال ۶ - توبه ۷ - نحل ۸ - حج ۹ - نمل ۱۰ - احزاب ۱۱ - شوری ۱۲ - محمد ۱۳ - فتح ۱۴ - حدید ۱۵ - حشر ۱۶ - ممتحنه ۱۷ - صف و قریب ۴۰۰ آیه در مورد جهاد نازل شده است .^(۱)

جهاد گاهی بصورت دفاع و حضور در جبهه های نبرد حق علیه باطل است و گاهی بصورت حمله به مناطق کفرنشین است که این امر مربوط به امام معصوم و در زمان حضور امام معصوم علیهم السلام تحقق می پذیرد ولی در زمان ما بصورت دفاع از کیان اسلام و مملکت اسلامی تبلور دارد . نمونه آن هشت سال دفاع مقدس بود که بسیاری از جوانان و پیران در این جهاد شرکت کردند و به فیض شهادت رسیده یا جانباز شدند و یا با جان و مال خود از دفاع اسلامی پشتیبانی نمودند

در قرآنی که مستکبرین در امریکا اخیراً چاپ کرده‌اند و بنام قرآن بیست و یکم است همه آیات جهاد را حذف نموده‌اند زیرا جهاد است که نمی‌گذارد مستکبرین بر مسلمین حاکمیت پیدا نمایند.

یکی از انگیزه‌های جهاد این است که خداوند سبحان در قرآن کریم اجازه نامه‌ای برای ستم‌دیدگان صادر کرده تا با ستم مبارزه کنند و با یاری خداوند سبحان پیروز شوند:

«أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (۳۹) «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ

۱. قرآن در آئینه اندیشه‌ها، ص ۳۴.

(۳۹۵)

حَقٌّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ»^(۱)

یعنی: به مظلومین اجازه جهاد داده شده و خدا می‌تواند آنان را پیروز کند. آن‌ها که از سرزمینشان به غیر حق به جرم گرفتن اینکه خدای ما الله است، اخراج شدند.

همچنین برای نجات ستم‌دیدگانی که در دولتهای استبدادی زیر ستم هستند و از مسلمین کمک می‌خواهند جهاد انجام می‌شود:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»^(۲)

یعنی چرا در راه خدا و بخاطر مردان و زنان و کودکان ستم‌دیده به جهاد بر نمی‌خیزید .
مردان و زنان و کودکانی که می‌گویند: خدایا! ما را از کشوری که صاحبانش
بیداد‌گرند بیرون آور و رهائیمان بخش و از جانب خود ما را پیشوایی فرست و
مددکاری روانه ساز .

برای اینکه مسلمانان از همه تعلقات جدا شوند و با تمام وجودشان برای خدا بجنگند
خدا با آنان معامله می‌کند:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ
فَأَسْتَبْشِرُوا بِيَعِّكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».^(۳)

براستی خدا از مؤمنان جان و اموالشان را خریده به این بها که بهشت برایشان باشد، در
راه خدا بجنگید پس بکشند و کشته شوند . وعده‌ای راست است بر عهده او در تورات
و انجیل و قرآن کریم و چه کسی به عهد و قرار خویش از خدا وفادارتر است؟ بنابراین
مژده‌گیرید و شاد باشید از معامله با خدا و این همان رستگاری عظیم است .

در جهاد درسهای بزرگی به مسلمین آموخته می‌شود:

۱- اگر از فرماندهی تبعیت نشود گاه خسارات بزرگی بیار می‌آید.

در جنگ احد عده‌ای از کمانداران بر خلاف دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای
جمع‌آوری غنیمت پست خود را ترک کردند و دشمن هم از این موقعیت استفاده کرد
و از پشت سر

۱. سوره حج، آیه ۳۸ و ۳۹

۲. سوره نساء، آیه ۷۵

۳. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

(۳۹۶)

مسلمین وارد کارزار شد و باعث شکست مسلمانان شدند. و مسلمانان فهمیدند که سرپیچی از دستور پیامبر باعث شکست آنان شد.

۲-درس «صبر و پایداری» از درسهای مهم جهاد است:

«وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^(۱).

آنانکه در سختی‌ها و ناراحتی‌ها و در جنگ صبور هستند راستگو بوده و با تقوا می‌باشند

صبر در جهاد باعث می‌شود که هر یک مسلمان برابر ده کافر و با تخفیف برابر دو کافر قرار گیرد و پیروز شود:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^(۶۴) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»^(۶۵) الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»^(۲).

ای پیامبر! مؤمنین را بر جهاد تحریک کن که اگر شما بیست تن صبور باشید بر دویست تن واگر صدتن باشید، بر هزار کافر پیروز می شوید . زیرا کافران درک ندارند . الان خدا به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعف است پس اگر شما صد نفر صابر باشید بر دویست کافر واگر هزار نفر صابر باشید بر دوهزارتر کافر غلبه می یابید به اذن خدا و خدا با صابران است .

۳-اسلام برای مجاهدان در راه خدا، مقام بالایی در نظر گرفته است:

«لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (۹۵) «دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (۳)

یعنی: مؤمنین جهاد نکرده جز بیماران با آنانکه با مال وجانشان جهاد کرده برابر نیستند . خدا کسانی را که با مال وجانشان جهاد می کنند برتری ورتبه داده است . پاداش بزرگی که عبارتست از درجات بالا و آمرزش و رحمت و خدا آمرزنده مهربان است .

۱ . سوره بقره، آیه ۱۷۷

۲ . سوره انفال، آیات ۶۶ - ۶۱

۳ . سوره نساء، آیات ۹۶ - ۹۵

۴- اسلحه مجاهد هم مورد توجه اسلام قرار دارد و ارزشمند است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله : (الخير كله في السيف و تحت ظل السيف و لا يقيم الناس الا السيف و السيوف مقاليد الجنة والنار).^(۱)

یعنی همه خیر، در اسلحه است و زیر سایه اسلحه است و جز اسلحه چیز دیگری نمی تواند مردم را برپا نگه دارد و سلاحها کلیدهای بهشت و جهنم هستند .

عثمان بن مظعون به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت دوست دارم به جهانگردی یا کوه نشینی بروم . فرمود: ای عثمان ! این کار را نکن که سیاحت و جهانگردی امت من سفر جنگی و جهاد است .^(۲)

۵- کسانی که در جهاد کشته می شوند با کشته شدگان در غیر جنگ و جهاد، فرق دارند:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ۚ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».^(۳)

کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده نپندارید . حقیقتاً آنان زنده اند و در نزد پروردگارشان روزی می خورند . دلشاد از نعمتهای خدا و زبان گشوده به مرده کسانی که هنوز شهید نشده اند که ترسی بر اینان و اندوهی بر آنها نخواهد بود .

رسول خدا صلی الله علیه و آله خود از آرزوی شهادت این چنین خبر داد: سوگند به آنکه جانم در دست اوست که دوست می دارم در راه خدا کشته شوم بعد زنده شوم و دوباره کشته شوم بعد زنده شوم و دگر بار کشته شوم .^(۴)

۶- جهاد همگانی است و حتی زنان باید به جهاد شرکت داشته باشند که ابتدا از آنان در پرستاری و سقایی و تدارکات استفاده می‌شود ولی اگر نیروی مردان کافی نبود زنان هم باید سلاح بگیرند و دفاع و جهاد نمایند .

اما جهاد از دیوانگان برداشته شده است زیرا چنین اشخاصی برای خود تکلیفی احساس نمی‌کنند و قدرت عقلی برای انجام وظیفه ندارند:

(رسول خدا صلی الله علیه و آله : لا دین لمن لا عقل له)

۱ . تهذیب، ج ۶، ص ۱۲۲

۲ . تهذیب، ج ۶، ص ۱۲۲

۳ . سوره آل عمران، آیات ۱۷۰ - ۱۶۹

۴ . صحاح سته.

(۳۹۸)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که عقل ندارد دین هم ندارد .

اقسام جهاد

جهاد دارای اقسامی است که غالبا جنبه دفاعی دارد و در قرآن کریم بنام جهاد یا قتال ذکر شده:

۱ - دفاع از کیان و نوامیس اسلام در مقابل دشمنی که قصد برانداختن اساس دین و

جایگزین کردن کفر را دارد .

۲ - دفع دشمن مهاجم بر جان و عرض مسلمین یا بر سرزمینهای اسلامی که قصد نابودی اسلام را ندارد ولی اموال و نفوس و اعراض یا اراضی مسلمین را هدف گیری کرده است .

۳ - دفاع از مسلمانان که در یک منطقه با کفار درگیرند و بیم غلبه کفار می رود .

۴ - اخراج دشمن اشغالگر که به هرنحوی بر سرزمینهای اسلامی یا عقاید آنان تسلط یافته است که رفع سلطه بیگانگان و بازگرداندن عزت و استقلال مسلمین واجب است.

۵ - جهاد با کفار جهت ترک عقاید کفرآمیز و گرایش به اسلام که این در زمان حضور امام معصوم علیه السلام انجام می گیرد .^(۱)

اهداف جهاد

اهدافی را که قرآن کریم در موارد مختلف برای جهاد بیان فرموده از این قرار است:

۱ - دفاع «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ».^(۲)

در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند بجنگید.

۲ - دفع فتنه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً».^(۳)

آنقدر با دشمنان و فتنه گران بجنگید تا زمانی که دیگر فتنه نباشد.

۳ - تثبیت حاکمیت الله «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ».^(۴)

۱. قرآن در آئینه اندیشه‌ها، ص ۳۳

۲. سوره بقره، آیه ۱۹۰

۳. سوره بقره، آیه ۱۹۳

۴. سوره انفال، آیه ۳۹

(۳۹۹)

آنقدر با دشمنان و فتنه گران بجنگید تا زمانی که دیگر فتنه نباشد و دین فقط دین خدا باشد.

۴ - ذلیل کردن دشمنان اسلام «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»^(۱)

با اهل کتاب (یهود و نصاری) که به خدا و قیامت اعتقاد ندارند و حرام خدا و رسول را حرام نمی‌دانند و از دین حق تبعیت نمی‌کنند بجنگید تا زمانی که به دادن جزیه و مالیات به حاکم اسلامی تسلیم شوند.

۵ - جلوگیری از فساد بر روی زمین «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»^(۲)

اگر بوسیله عده‌ای جلو عده دیگر (از متجاوزین) گرفته نشود در زمین فساد پدید می‌آید.

۶ - جلوگیری از نابودی عبادتگاهها «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ».^(۳)

اگر بوسیله عده‌ای جلو عده دیگر (از متجاوزین) گرفته نشود در زمین فساد پدید می‌آید. و کنیسه‌ها و مساجد خراب می‌شوند.

۷ - استقرار حق و نابودی باطل «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ».^(۴)
با جهاد است که حق در جایش مستقر شده و باطل محو می‌گردد. اگرچه مجرمین بدشان بیاید.

۸ - حمایت از مظلوم و جلوگیری از ظلم «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضَعْفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ».^(۵)

چرا جهاد نمی‌کنید در حالی که مردان و زنان و کودکان مستضعف نیاز به حمایت شما دارند.

۱. سوره توبه، آیه ۲۹،

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۱،

۳. سوره حج، آیه ۴۰،

۴. سوره انفال، آیه ۸،

هشت سال دفاع مقدس ملت ایران

یکی از حوادث مهم قرن ماحجوم صدامیان با پشتیبانی مستکبرین، به کشور اسلامی ایران می‌باشد.

دشمنان اسلام و اهل بیت ع خیال می‌کردند با حمله نظامی گسترده می‌توانند انقلاب اسلامی را که هدیه الهی بود، از بین ببرند اما با رهبری حکیمانه امام امت و با حمایت همه جانبه ملت ایران از رزمندگان اسلام، دشمن شکست خورد و امیدش ناامید شد.

اما این جنگ عظیم برکاتی بزرگی برای ملت ایران به ارمغان آورد. جبهه‌ها دانشگاه بزرگی شدند برای انسان سازی. جوانانی کم سن و سال به جبهه رفتند ولی بعد از مدت کوتاهی هم از نظر خداشناسی و ارتباط معنوی با اهل بیت به درجات بالائی رسیدند و هم مرد شدند و از این نوجوانان، قهرمانان و دلاوران بی‌همتائی پدید آمد که تاریخ ایران امثال آنها را کم دیده بود.

در دفاع مقدس فرماندهان بزرگی تربیت شدند. باب شهادت باز شد و عده‌ای به فیض شهادت نائل آمدند. عده‌ی جانباز شدند. عده‌ای آزاده سرفراز شدند و خلاصه جنگهای صدر اسلام دوباره در قرنی دیگر و بصورتی دیگر تجدید شد و ملت ایران بهتر از مسلمین صدر اسلام، درخشیدند و هیچگاه امامشان را تنها نگذاشتند بطوری که امام امت همیشه از ملت ایران تعریف می‌کرد و می‌فرمود مردم ایران در زمان ما از مردم صدر اسلام هم بهترند.

پیروزی رزمندگان اسلام مخصوصاً با حضور بسیج که همانند مجاهدان صدر اسلام از همه اقشار بودند و بصورت داوطلبانه به جبهه‌ها می‌رفتند باعث شد که دشمن از شکست ملت ایران از طریق نظامی مایوس شود و حملات خود را از طریق اقتصادی و فرهنگی و سیاسی انجام دهد که تاکنون در این زمینه‌ها هم موفق نشده است.

(۴۰۱)

امر بمعروف و نهی از منکر

یکی از واجبات پرفائده و پربار برای مسلمین، امر بمعروف و نهی از منکر است.

در اسلام، همه مسلمانان نسبت به یکدیگر و آنچه در جامعه مسلمین می‌گذرد مسئول هستند. در اسلام آدم بی تفاوت نداریم. آدمی که بگوید وضع دیگران بمن مربوط نیست نداریم و هر کسی در هر شغل و لباسی که است نسبت به وضع اخلاقی جامعه باید وظیفه خود را که امر به معروف و نهی از منکر است انجام دهد.

این و واجب مختص به روحانیون نیست! مختص به نیروی انتظامی نیست بلکه همه آحاد مردم باید ناهی از منکر باشند. هر کسی وقتی منکری را دید. کار بدی را از شخصی مشاهده کرد باید آن طوری که صلاح است جلو منکر را بگیرد اگرچه در نظام اسلامی تذکر لسانی بعنوان تنها وظیفه هر کسی در نظر گرفته شده و از طرف رهبر حکیم انقلاب پیشنهاد شده و مراحل دیگر نهی از منکر مانند برخورد فیزیکی بعهدہ نیروهای انتظامی، اعضاء حفاظت اجتماعی و ناصحین بسیج می‌باشد.

«التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^(۱)

آنهایی که توبه کننده، عابد، حمد کننده، هجرت کننده، اهل رکوع و سجود و امر بمعروف و نهی از منکرند . پس مؤمنین را بشارت بده!

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^(۲).

باید عده‌ای از شما (دیگران را) به خیر دعوت کرده و امر بمعروف و نهی از منکر نمایند

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^(۳).

شما بهترین امتی هستید که در میان انسان‌ها تاکنون ظاهر شده است . شما امر بمعروف و نهی از منکر می‌کنید .

۱ . سوره توبه، آیه ۱۱۲،

۲ . سوره آل عمران، آیه ۱۰۴،

۳ . سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

(۴۰۲)

«يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزَمِ الْأُمُورِ».

یعنی: ای پسر! نماز بخوان و امر بمعروف و نهی از منکر کن و بر مصیبتها صابر باش که این علامت اراده قوی است .

«إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ»^(۱)

یعنی: هرگاه شنیدید که به آیات الهی کفر گفته شده و آیات الهی را مسخره می کنند شما در مجلس آنان ننشینید .

این دو اصل امر بمعروف و نهی از منکر در حقیقت یک نوع جهاد هستند ولی جهاد مسالمت آمیز .

معروف هر آنچه است که اسلام بدو دستور داده مثل نماز خواندن و روزه گرفتن و ... و منکر هر آنچه که اسلام از آن نهی نموده است مثل شراب خوردن و روزه خوردن و ...

این دو اصل باعث می شود که مسلمانان بر خلاف ملل دیگر نسبت به هم بی تفاوت نباشند و در مورد یکدیگر احساس مسئولیت نمایند:

((وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ))^(۲)

یعنی: مؤمنین توصیه به حق و توصیه به صبر به یکدیگر می کنند .

امر بمعروف و نهی از منکر در آئینه احادیث:

۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله : آمرین به معروف و نهی کننده گان از منکر خلیفه خدا هستند .

۲ - امیر مؤمنان علیه السلام: تمام کارهای خوب نسبت به امر بمعروف و نهی از منکر

همانند قطره نسبت به دریا است .

۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله : اگر گناهان علنی شود و کسی نهی از منکر نکند به توحید اهانت می شود .

۴ - امیر مؤمنان علیه السلام : کسی که نه با دل و نه با دست و زبان نهی از منکر نکند مرده ای در بین زندگان است .

۱ . سوره نساء، آیه ۱۴۰،

۲ . سوره عصر، آیه ۴.

(۴۰۳)

۵ - امام صادق علیه السلام : کسی که همسایه گناهکارش را نهی از منکر نکند شریک اوست .

۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله : بخدا قسم از امت من اشخاصی محشور شوند که صورتی مانند بوزینه و خوک دارند اینها قدرت بر نهی از منکر داشتند ولی با گناهکار سازش کردند .

امام علی علیه السلام : امر بمعروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدان بر شما مسلط شده و دیگر دعای شما مستجاب نمی شود !

امام باقر علیه السلام: امر بمعروف ونهی از منکر دو مخلوق خدا هستند. هر که آنها را یاری کند، خداوند سبحان او را عزیز بدارد و هر که آنها را تنها بگذارد، خداوند سبحان او را خوار کند.

مصادیق منکرات

«منکر اعتقادی مثل کفر - منکر اخلاقی مانند: فحشاء - منکر عبادی مانند روزه خواری - منکر خانوادگی مثل ترویج فساد در خانه - منکر اقتصادی مانند احتکار و گرانفروشی - منکر اجتماعی مانند خیانت و چشم چرانی منکر سیاسی مانند اشاعه اکاذیب و شایعه پراکنی - منکر نظامی مثل فرار از خدمت - منکر فرهنگی مانند کراوات و سگ و ویسکی ... - منکر اداری مانند رشوه خواری»

شرایط امر بمعروف ونهی از منکر

۱ - قصد قربت لازم نیست و اگر برای خودنمائی هم باشد اشکال ندارد و واجب است (۱).

۲ - لازم نیست صد درصد به نتیجه برسد حتی اگر یک درصد هم اثر داشت واجب است.

۳ - اگر رفت و آمد با خلافکار او را جسور کند نباید با او رفت و آمد کند.

۴ - مراحل نهی از منکر: ابتدا اظهار ناراحتی سپس تذکر سپس قطع رابطه و بعد از آن استفاده از راههای دیگری برای واداشتن فرد به ترک منکر.

عوامل عدم امر بمعروف و نهی از منکر

چرا عده‌ای از مسلمین به این دواصل عمل نمی‌کنند؟ عوامل مختلفی دارد از جمله:

۱ - خجالت کشیدن

۲ - ترس از عواقب منفی آن

۳ - شعار با یک گل بهار نمی‌شود

۴ - شعار یکدست صدا ندارد

۵ - شعار دیگران هستند

۶ - اعتقاد به اینکه کار از این کارها گذشته است .

۷ - رفاقت‌ها و دوستی‌ها

نهی از منکر امام علی علیه‌السلام

۱ - علامه محب الدین طبری نقل روایت نموده که عمر در حال طواف بود و حضرت علی علیه‌السلام هم در جلو او مشغول طواف بود که مردی به عمر گفت: ای امیر! حق مرا از حضرت علی علیه‌السلام بگیر!

عمر گفت: تو چه حقی داری؟

گفت: به من سیلی زد!

عمر به حضرت علی علیه السلام گفت: آیا شما به گوش این مرد سیلی زده‌ای؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: آری .

عمر گفت: چرا؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: دیدم در حال طواف به ناموس مؤمنین چشم چرانی می‌کند .

عمر گفت: کار خوبی کردی ای ابالحسن !

آنگاه به آن مرد سیلی خورده گفت: چشم خدا تو را دید - و دست خدا بر تو سیلی زد - پس حقی به گردن حضرت علی علیه السلام نداری .^(۱)

۱ . ریاض النضره، محب الدین طبرج، ۲ ص ۱۴۵.

(۴۰۵)

۲ - مردم مشغول وضو بودند که شخص قلدری آمد و مردم را تنه زد و خود وضو

گرفت . وقتی برخورد او را به حضرت گفتند او را سه ضربه شلاق زد .^(۱)

۳ - در زمان حضرت علی ع خرمافروشی در مسیر راه سایبان زده بود و مانع راه مردم شده بود . چند بار به او تذکر دادند و چون گوش نکرد، حضرت سایبانش را آتش زد

(۲)

۴ - شخصی تصمیم گرفت گوشت خوک بخورد . وقتی امام علیه السلام با خبر شد فرمود : اگر می خوردی بر تو حد جاری می کردم ولی حالا یک شلاق بتو می زنم .^(۳)

۱ . امر بمعروف و نهی از منکر، محسن قرائتی.

۲ . همان مدرک.

۳ . همان مدرک.

(۴۰۶)

تولی و تبری

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»^(۱)

ای مومنین! با دشمنان و دشمنان خودتان دوستی نکنید. شما با آنها دوستی می کنید ولی آنها به آنچه از حق نازل شده کافرند! بخاطر ایمان رسول و ایمان شما به خدایتان آنها می خواهند وقتی شما برای جهاد در راه من و برای رضایت من از شهر خارج می شوید شما را بیرون کنند! شما از دوستی با آنها خوشحالید ولی من از کارهای مخفیانه شما و آشکار شما باخبرم و هر که چنین کند راه را گم کرده است!

دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا نیز از دستورات مهم دین اسلام است .
مسلمانان باید با هر کسی که مؤمن است یا مسلمان است دوست باشند که نمونه بسیار
روشن آن دوستی با اهل بیت است و با هر کسی که با خدا دشمنی می کند همانند
صهیونیستها، مستکبرین، بی دین ها، شیطان پرست ها، بت پرست ها دشمنی نماید .

در زیارت عاشورا دو بار می گوئیم که: انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم
یعنی ما دوستدار کسی هستیم که دوستدار اهل بیت علیهم السلام است و مبارزه می کنیم
با کسی که با اهل بیت علیه السلام می جنگد .

«لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ»^(۲)

یعنی مؤمنین حق ندارند با کفار دوستی کنند که در این صورت نزد خدا جایگاهی
ندارند .

«الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِيتُوا عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^(۳)

آنان که با کفار دوستی می کنند آیا عزت را نزد کفار می جویند یا که عزت فقط نزد

۱ . سوره الممتحنة، آیه ۶۰

۲ . سوره آل عمران، آیه ۲۷

۳ . سوره نساء، آیه؟؟؟؟

خداست .

«لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى».^(۱) بگو من از شما پاداشی نمی خواهم جزر محبت به اهل بیتم .

آیه ولایت

روایت است که امیرالمؤمنین علیه السلام با جمعی از اصحاب نماز می خواند . فقیری به مسجد آمد و تقاضای کمک کرد . ولی کسی به او کمک نکرد . ناگاه امیرالمؤمنین علیه السلام که در حال رکوع بود به فقیر اشاره کرد که انگشتر او را درآورده و ببرد . و در این مورد آیه زیر نازل شد .

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».^(۲)

همانا ولی و سپرست شما در مرتبه اول خداست و بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سوم آن کسی است که اقامه نماز می کند و در حال رکوع زکات می دهد .

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که خداوند سبحان فرمود: (ولایه علی بن ابیطالب حصنی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي) . ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام قلعه محکم من است که هر که داخل این قلعه شود از عذابم ایمن شود .

این روایت شرطی نداشت ولی امام رضا علیه السلام در حدیث سلسله الذهب از خدا نقل فرمود: (کلمه لا اله الا الله حصنی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي) . سپس امام رضا علیه السلام فرمود (بشرطها و شروطها وانا من شروطها) . که حضرت شرط این حدیث را ولایت ذکر می کند .

زیرا با پذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، دیگر انسان گناه نمی کند. جنایت نمی کند. زورگوئی نمی نماید. و اگر کسی ادعای ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را داشته باشد ولی اعمال بدی انجام دهد. ولایتش ظاهری و غیرواقعی است. ^(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(مَنْ اطاع علیاً فقد اطاعنی و من اطاعنی فقد اطاع الله). هر که از علی علیه السلام اطاعت کند از من اطاعت کرده است. و هر که از من اطاعت نماید از خدا اطاعت کرده است.

۱. سوره شوری، آیه ۲۳

۲. سوره مائده، آیه ۵۵

۳. اصول سه گانه.

(۴۰۸)

(مَنْ انکر علیاً فقد انکرنی و من انکرنی فقد انکر الله). هر که منکر علی علیه السلام باشد مرا انکار کرده و هر که مرا انکار کند خدا را انکار نموده است.

(یا علی! حربک حربی و سلمک سلمی و دمک دمی و انا حربٌ لِمَنْ حاربک ولا یحبک الا طاهرُ الولاده و لا یبغضک الا خبیثُ الولاده). ای علی! جنگ باتو، جنگ با من است و صلح باتو، صلح با من است و خون تو، خون من است. و من جنگ کننده با دشمن تو هستم. و حلال زاده تو را دوست دارد و حرام زاده تو را دشمن دارد ^(۱).

ندای منادی

امام صادق علیه السلام: حقیقتاً ما اولین خاندانی هستیم که خداوند سبحان نام ما را بلند کرد. زیرا وقتی خداوند، آسمانها و زمین را خلق کرد، دستور داد که منادی سه بار ندا کند:

(اشهد أن لا إله إلا الله . اشهد أن محمداً رسول الله . اشهد أن علياً أمير المؤمنين حقاً).^(۲)

۱. علی از کعبه تا محراب - امالی صدوق ۳۰۶/

۲. جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی - الکافی ۴۴۱/۱

(۴۰۹)

(۴۱۰)



بخش سوم: اخلاق در قرآن و حدیث

(۴۱۱)

اهمیت اخلاق

از جمله ارزشهای انسان ها، خُلق و خوی خوب آنهاست . کسانی دارای خصوصیات اخلاقی خوبی هستند مورد مدح خدا و رسول و حتی مردم قرار می گیرند و کسانی که دارای فضیلت اخلاقی نیستند بلکه به خُلق و خوی نادرست عادت کرده اند مورد مذمت خدا و رسول بلکه مردم قرار می گیرند .

داشتن مکارم اخلاق به انسان ها ارزش داده همانطور که علم و دانش باعث ارزش می گردد . البته اخلاق از علم و دانش مهم تر است . چه بسا شخصی بخاطر داشتن اخلاق خوب، اهل بهشت شود در حالی که علم زیادی ندارد و چه بسا شخصی بخاطر اخلاق بد اهل جهنم گردد در حالی که علم و دانش «علوم غیر الهی» فراوانی دارد .

در این بخش به قسمتی از خصوصیات خوب که به فضائل اخلاقی معروفند جهت زینت دادن خودمان به این اوصاف، اشاره شده همچنین به قسمتی از خصوصیات بد که رذائل اخلاقی معروفند جهت دوری از آنها اشاره می گردد .

(۴۱۲)

شکر گذاری از خالق

«وَأَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»^(۱)

یعنی اگر فقط خدا را می پرستید شکر نعمت های او را بجا آورید .

«فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^(۲)

یعنی نعمت خدا را ذکر کنید شاید رستگار شوید .

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (۷) وَقَالَ مُوسَى
إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» (۳)

خداوند سبحان اعلام فرمود هر کدام شکر کنید نعمت زیادتر رسد و اگر کفران نمایید
عذاب شدید است و موسی گفت اگر شما همه اهل زمین کافر شوید خداوند سبحان
بی نیاز و پسندیده است .

تشکر کردن از کسی که به انسان محبت می کند مطابق عقل می باشد و جزء صفات
خوب شمرده می شود . چه تشکر از خالق باشد که احدی نمی تواند شکر همه نعمتهای
خدارا بجا آورد . و چه تشکر از افرادی که به انسان محبتی می نمایند .
البته با این فرق که تشکر از خدا، باعث زیاد شدن نعمت می شود .

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

لقمان و شکر خداوند

«ما به لقمان حکمت دادیم که شکر الهی را نما و هر که شکر کند، از خودش تشکر
کرده و هر که ناسپاسی نماید، خداوند سبحان بی نیاز و حمید است.» (۴)

«پیامبر صلی الله علیه و آله : پاداش کسی که غذا می خورد و شکر می کند مانند روزه گیر
صبور است . و پاداش آدم سالم شکر کننده مانند مریض صبر کننده است . و پاداش
صاحب نعمت

۲. سوره اعراف، آیه ۶۹

۳. سوره ابراهیم، آیه ۸

۴. سوره لقمان، آیه ۱۲

(۴۱۳)

شکرکننده مانند محروم قانع می باشد.»

تشکر یا زبانی است و یا عملی. شکر زبانی با ادا کردن جملاتی مانند: خدایا! شکر. تحقق می یابد و شکر عملی با انجام واجبات و ترک محرمات و راضی بودن خدا از اعمال انسان محقق می شود.

«امام صادق علیه السلام فرمود: شاکر به شخصی گویند که خدا را بر هر نعمتی که به او داده از قبیل خانواده و ثروت، شکر گوید و حقوق الهی نسبت به اموالش را ادا نماید.»^(۱)

از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش بدر آید

خداوند سبحان در قرآن کریم به نوح لقب «شکور» داده است. زیرا صبح و شب شکر خدا را می کرد و می گفت: خدایا! آنچه در صبح و شب از نعمت و سلامتی دینی و دنیوی دارم، از تو ست. تویی یگانه و بدون شریک. ای خدا! حمد و شکر این نعمتها مخصوص تو ست تا از من راضی شوی.

همچنین او هیچ چیز کوچک و بزرگ را بر نمی داشت (الّا بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ) می گفت

.

او در حین غذا خوردن می گفت: شکر خدایی که بمن غذا داد و اگر می خواست مرا گرسنه می گذاشت .

و هنگام آشامیدن می گفت: شکر خدایی که مرا سیراب کرد و اگر می خواست مرا تشنه می گذاشت .

و در هنگام لباس پوشیدن می گفت: شکر خدایی که مرا پوشاند و اگر می خواست مرا بی لباس قرار می داد .

و در هنگام پوشیدن کفش می گفت: شکر خدایی که مرا کفش پوشاند و اگر می خواست مرا پابرهنه می گذاشت .

و در هنگام قضاء حاجت می گفت: شکر خدایی که اذیت را از من دور کرد و اگر می خواست در من باقی می گذاشت.^(۲)

نعمتهای خدا به انسان چه نسبت به خود انسان و چه در جهان هستی آنقدر مهم و

۱. میزان الحکمه.

۲. تفسیر جامع ذیل آیه ۳ اسراء.

(۴۱۴)

حیاتی است که انسان باید در همه حالات از شکر الهی غافل نشود .

«امام صادق علیه السلام : در هر نفس کشیدنی یک شکر بلکه هزار شکر و بیشتر لازم است و پائین ترین درجه شکر آنست که نعمت را فقط از خداوند سبحان بداند و به آنچه

خدابه او داده راضی باشد و خداوند سبحان را با نعمتش معصیت نکند (مثلاً با چشم گناه نکند) و در امر و نهی الهی با نعمت خدا با خالق خود مخالفت ننماید. پس در هر حالی بنده شکرگذار خدا باشد، تا خداوند سبحان را در هر حالی کریم بیابی.»^(۱)

در حالات رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که: یکروز در سفر کوتاهی وقتی برای استراحت توقف کردند، پنج سجده بجا آورد. اصحاب علت را پرسیدند. فرمود: جبرئیل برایم پنج بشارت آورد و من برای هر بشارتی یک سجده انجام دادم. با شکرگزاری می توان به خالق تقرب جست. شکر فرصتی است تا با خدای خود مناجات و نجوایی داشته باشیم.

«امام صادق علیه السلام: هرگاه یکی از شما بیاد نعمتی از نعمتهای خداوند عزوجل افتاد، پیشانیش را برای شکرگزاری، بر روی خاک بگذارد. و اگر سواره بود، پیاده شود و سجده کند. و اگر بخاطر انگشت نداشتن نمی تواند پیاده شود، پیشانیش را بر زین اسب (در زمان مافرمان ماشین) بگذارد و اگر اینهم نشد، پیشانیش را بر کف دست بگذارد و خدا را بر نعمتهایش شکر کند.»^(۲)

گاهی بایک شکر کردن بهشت بر انسان واجب می شود.

«امام صادق علیه السلام: فردی مقداری آب می خورد و با آن بهشت برایش واجب می شود. زیرا موقع نوشیدن آب وقتی ظرف آب را نزدیک دهانش می برد، بسم الله می گوید. سپس مقداری می خورد و حمد می کند. دوباره می نوشد و حمد می کند. برای بار سوم مقداری می نوشد و حمد الهی می کند. بوسیله این یک بسم الله و سه بار حمد، بهشت برایش واجب می شود.»^(۳)

شکر، افراد غرق در نعمت را بیدار نگه می دارد و آنها دچار غفلت نمی شوند.

۱. میزان الحکمة ۱۴۸۵/۲

۲. میزان الحکمة ۱۴۸۹/۲

۳. میزان الحکمة - الکافی ۹۶/۲

(۴۱۵)

«امام چهارم را سجاد علیه السلام یعنی بسیار سجده کننده گویند زیرا هرگاه به او نعمتی می رسید، به سجده شکر می رفت و هرگاه بین دو نفر اصلاح می کرد، سجده شکر می نمود و اگر از مریضی شفا می یافت، سجده شکر می کرد و اگر خداوند سبحان به او فرزندی می داد سجده شکر می نمود.»^(۱)

از آداب سفر است که وقتی به سلامت برگشتیم، سجده شکر نمائیم.

«امام رضا علیه السلام بعد از نماز ظهر به سجده رفته و صدبار می فرمود: حمداً لله . وبعد از نماز عصر به سجده رفته و صدبار می فرمود: شکراً لله.»^(۲)

خداوند سبحان در قرآن کریم از بندگانش گلایه کرده و فرموده است که:

«وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»^(۳).

یعنی: بندگان شکرگذارم کم هستند.

آنکه شد چشم او به منعم باز جان او بر کشد به حمد آواز

قسمتی از مناجات شاکرین

«خدایا! بخششهای پی در پی تو مرا از برپائی شکرت غافل نموده و ریزش مداوم فضلت مرا از شمردن ستایشات ناتوان کرده و پشت سرهم بودن ستوده‌های تو، مرا از ذکر حمدهای تو بازداشته و متوالی بودن مساعدت‌های تو مرا از پخش نیکوهایت ناتوان کرده است...»

خدایا! در برابر نعمتهای بزرگ تو، شکر من ناچیز و در برابر اکرام تو به من، سپاس من حقیر می‌نماید...

خدایا! نعمتهای تو چنان زیاد است که زبانم از شمارش آن ناتوان است و نعمتهای چنان بسیار است که فهم من از درک آن قاصر است چه رسد به شمردن آن! من چگونه می‌توانم شکر کنم؟ حال آنکه هر شکری که کنم نیاز به شکری دیگر دارد. پس هرگاه که

۱. منتهی الآمال .

۲. منتهی الآمال - مسند امام رضا ع/ ۴۲

۳. سوره سبأ، آیه ۱۳.

(۴۱۶)

می‌گوییم: شکر مخصوص توست. واجب است که دوباره بگوییم: خدایا شکر! (که توفیق شکر بمن دادی).

اگر حق خانواده نبود

امام سجاد علیه السلام: به خدا قسم اگر اعضای بدنم پاره پاره شود و چشمانم از حلقه بر سینه‌ام فرو غلتند تا مگر شکر ده یک، از یک دهم نعمتی از نعمتهای خدا را که شمارندگان، شمارش آن نتوانند کرد و حمد همه حامدان حق، یکی از آنها را ادا نتواند کرد بجا آورم، به خدا سوگند نمی‌توانم، جز آنکه خدا مرا چنان بیند که در شب و روز و خلوت و آشکار،

چیزی مرا از شکر و ذکر او باز نمی‌دارد. و اگر نبود که خانواده‌ام بر من حق دارند و دیگران را نیز بر من حقوقی است که ناگزیر باید در حد توان خویش، آن حقوق را ادا کنم، همانا چشم به آسمان می‌دوختم و دل خود را به سوی خدا متوجه می‌ساختم و دیده و دل بر نمی‌گرفتم تا خدا جانم را بگیرد و اوست بهترین حکم‌کنندگان.^(۱)

۱. هزار و یک نکته درباره نماز- مستدرک الوسائل ۱/۱۲۵

(۴۱۷)

ارزش علم و دانش

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ^(۱)

آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرند؟

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ^(۲)

فقط دانشمندان و علماء هستند که خدا ترسند.

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا^(۳)

خداوند سبحان همه اسمها را به حضرت آدم ع یاد داد.

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ^(۴)

خداوند سبحان درجات مومنین و دانشمندان را بالا می برد.

بیش از ۵۵۰ بار واژه علم در قرآن کریم آمده است و ارزشی که اسلام برای علم دارد در تاریخ بشریت بی سابقه است. و تعلیم علم و دانش به بشریت از مهمترین اهداف ارسال رسل و انزال کتب الهی بوده است.

هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است: تزکیه انسانها و آموختن کتاب و حکمت به آنان .

اگر چه تشکیل حکومت دینی و الهی و ایجاد عدالت اجتماعی نیز از اهداف همه پیامبران الهی بوده است.

ملتهایی که بدنبال علم و دانش باشند، سربلند و رستگار و عزیز و جلودار و مرفه و ... هستند .

خصوصیات علم از نظر اسلام

۱ - آموختن دانش بر هر مرد وزنی واجب است .

۲ - آموختن از گهواره شروع شده و تا مردن ادامه دارد .

۳ - بدنبال علم رفتن، محدود به سرزمین خاصی نیست و حتی اگر لازم شد تا

۱. زمره ۹

۲. فاطر ۲۸

۳. بقره ۳۱

۴. مجادله ۱۱

(۴۱۸)

سرزمینهای دوردست باید رفت .

۴ - میتوان دانش را از غیر مسلمان فرا گرفت .

۵ - برای کسب دانش اگر لازم شد بهای سنگینی داده شود، باید داد . که پیامبر فرمود:
اگر می دانستید در دانش چه فوایدی است بدنالش می رفتید اگرچه با ریختن خون
خود و یافرو رفتن در دریاها همراه بود .

یکساعت تعلیم افضل از عبادت هزار شب

«یکروز ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که تشیع جنازه عابد بهتر است یا
نشستن در مجلس علم؟

آن حضرت فرمود: ای اباذر ! یکساعت نشستن در مجلس علم در نزد خداوند سبحان
بهتر از تشیع هزار شهید است . وساعتی نشستن برای مذاکره علمی از عبادت هزار شب
که در هر شبی هزار رکعت نماز بخوانی، افضل است .»^(۱)

امیرمؤمنان علیه السلام: «علم چراغ عقل است» «علم بهترین راهنماست» «علم زینت ثروتمندان و زیبائی فقیران است» «علم شخص گمنام را بالا می برد و ترک علم شخص بلند مرتبه را پائین می آورد.» «گنجی سودمندتر از علم نیست» «کسی که لباسش علم باشد، عیبش از مردم مخفی می ماند» «کسی که با علم همراه باشد دچار وحشت تنهائی نمی شود» «علم زندگانی است» «علم هفت امتیاز بر ثروت دارد:

۱ - علم میراث پیامبران و ثروت میراث فرعونهاست.

۲ - با استفاده از علم، علم کم نمی شود ولی با استفاده از ثروت، مال کم می گردد.

۳ - ثروت نیاز به نگهبان دارد ولی علم از صاحبش محافظت می کند

۴ - علم حتی بعد از مردن هم همراه انسان است ولی ثروت در هنگام مردن از صاحبش جدا می شود.

۵ - ثروت هم برای مؤمن و هم کافر حاصل می شود ولی علم (حقیقی و الهی) فقط برای مؤمن حاصل می شود.

۱. مناهج الشارعین.

(۴۱۹)

۶ - همه مردم در امور دینشان به عالم نیازمندند ولی همه به ثروتمندان نیازمند نیستند.

۷- علم کمک کار انسان در گذشتن از پل صراط است ولی ثروت مانع از گذشتن از پل صراط می شود. «علم بیاموزید که آموختن علم، ثواب و زحمت برای علم، تسبیح و بحث علمی جهاد و آموختن علم به جاهل صدقه است».^(۱)

به نظر بعضی از علماء، علم، علت اصلی خلقت جهان می باشد که خداوند سبحان فرموده است:

خدا آسمانهای هفتگانه و هر که در زمین است را خلق کرد تا بدانید که خدا بر هر چیزی قادر است و علمش بر هر چیزی احاطه دارد.^(۲)

۸- البته دانستن هر چیزی مفید نیست و باید انسان بدنبال علم به چیزهائی باشد که برایش مفید است.

علم به مسائلی که هیچ فایده ای برای بشر ندارد گاهی برای انشان شک و تردید می آورد باعث اختلاف بین مسلمین می شود.. مثلاً علم به اینکه آیا امام زمان عج همسر دارد یا ندارد فایده ای برای شیعیان ندارد و از علومى نیست که ندانستنش زیان داشته باشد. یا علم به اینکه جن چند قسم است. یا علم به اینکه فرشتگان چه غذائی را می خورند. یا علم به اینکه چرا حضرت علی ع دخترش را به خلیفه دوم داد و امثال این علوم نفعی به حال مسلمین ندارد. پس آن علمى که واجب است بدنبال آن برویم علم تقوى و یقین است. یعنی علم به اصول و فروع دین مبین اسلام.

ارزش علم از نظر آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله

«علم، راه بهشت است» «برای هر قدم طالب علم، ثواب یکسال عبادت را می نویسند»
«یک باب علمى که طالب علم یاد بگیرد از دادن طلا بوزن کوه ابوقیس در راه

خدا برتر است» (مراد از باب علمی شاید این باشد که مثلاً احکام نماز را یاد بگیرد. یا درباره اخلاق اسلامی یا درباره معاد و امثال آن مطالب مختلفی بیاموزد)

«نگاه کردن به درخانه عالم عبادت است» عبور عالم از کنار قبرستان باعث می شود که

۱. میزان الحکمه - تحف العقول ۲۸/

۲. سوره طلاق، آیه ۱۲.

(۴۲۰)

تا چهل شبانه روز عذاب از اهل آن قبرستان برداشته شود» «عالم ترین افراد، شخصی است که علم دیگران را به علم خود اضافه نماید و ارزش فردی که علمش بیشتر باشد، زیادتر و ارزش کسی که علمش کمتر است، پائین تر می باشد».^(۱)

همانطور که علم از جایگاه مهمی در اسلام برخوردار است، عالم و دانشمند هم دارای ارزش غیر قابل تصویری است. تا آنجا که خداوند سبحان می فرماید: «فقط علماء از خدا خوف و خشیت دارند»^(۲)

به قسمتی از سخنان بزرگان دین در باره جایگاه ارزشمند عالم اشاره می نمائیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله: «از جبرئیل پرسیدم که کدام جهاد برای امتم بهتر است؟ گفت: رفتن به دنبال علم. گفتم: وبعد از آن؟ گفت: نگاه کردن به عالم! گفتم: بعد از آن؟

گفت: دیدار عالم.»

«دو رکعت نماز عالم برتر از هزار رکعت نماز جاهل است» «روز قیامت به عابد گفته می شود: داخل بهشت شو. ولی به عالم گفته می شود: بایست و از هر که می خواهی شفاعت نما.» «قسم به خدایی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست! وجود یکنفر عالم از هزار عابد برای شیطان سخت تر است. زیرا عابد خودش را نجات می دهد ولی عالم دیگران را هم نجات می دهد.» «خواب عالم از عبادت جاهل برتر است» «در قیامت ثواب هائی باندازه کوهها به شخصی می دهند. او می گوید: خدایا! من اینهارا انجام نداده ام؟»

خداوند سبحان می فرماید: این علم توست که به مردم یاد دادی و بعد از تو به آن عمل کردند.» «بدرستی که خدا وملائکه و حتی مورچه ها وماهیان دریا بر کسی که علم خوب به مردم یاد می دهد، رحمت و صلوات می فرستند.»^(۳)

«هر مؤمنی که نزد عالم می رود و نزد او می ماند، خداوند عزّ وجلّ ندا می کند: نزد حبیبم نشستی. به عزت وجلال سوگند که تورا با او در بهشت ساکن کنم واهمیتی به کارهای دیگر نمی دهم.»^(۴)

نکاتی درباره مقام وجایگاه علم ومعلم وعالم

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا

۱. بحار، ج ۱، ص ۱۶۳

۲. سوره فاطر، آیه ۲۸.

۳. میزان الحکمه ۲۰۷۶/۳

مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ
وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي
ضَلَالٍ مُبِينٍ^(۱)

یعنی خداوند سبحان بر موءمنین منت گذاشت در میان بیسوادان رسولی برگزید که آیات الهی را بر مردم بخواند و آنها را تربیت و تعلیم کند اگرچه قبلاً در گمراهی آشکار بودند.

۱- علم و دانش اهلیت علیهم السلام از همه انسانها بیشتر و برتر بوده است .
هیچ دانشمندی نمی توانست در میدان علم با آنان رقابت نماید . حتی در مقابل امام جواد علیه السلام هفت ساله نیز دانشمندان حجاز و عراق و ایران و شام، با پرسیدن هزاران سؤال در روزهای متوالی، نتوانستند سوءالی را از حضرت پرسند که امام نتواند جواب آنرا بگوید .

اهلیت علیهم السلام به حوادث آینده علم داشتند . حتی از زمان مرگ افراد با اذن الهی مطلع بودند . زبانهای مختلف مردمان را می دانستند . حتی با حیوانات

حرف می زدند و حرف آنان را می فهمیدند . علوم مختلف برای آنان مانند کف دست، حل شده و معلوم بود .

اهل بیت ع معلمین حقیقی بشریت بودند که توانستند شاگردانی در عصر خود تربیت کنند ولی تربیت آنها ادامه دارد و همه روزه تعدادی از انسانها در مکتب اهل بیت ع شاگردی می نمایند.

شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام تا کنون از صدها هزار نفر فراتر رفته است .

شاگردانی مانند جابر بن یزید جعفی که هفتاد هزار حدیث از امام باقر

علیه السلام و صادق علیه السلام در سینه داشت !

یا جابر بن حیان شاگرد امام صادق علیه السلام که بیش از هزار جلد کتاب در

شیمی و فیزیک و دیگر علوم نوشت ! تا برسد به علمائی چون علامه حلی که بیش از

هزار جلد کتاب در علوم مختلف بجای گذاشت و یا خواجه نصیرالدین طوسی و شیخ

۱ . آل عمران، آیه ۱۶۴

(۴۲۲)

طوسی با نوشتن صدها جلد کتاب و تربیت دهها دانشمند در علوم مختلف و علامه

مجلسی که دائرة المعارف شیعه را تهیه کرد و این شاگردان روز بروز زیاده تر

می‌شوند که در زمان ما بیش از هزار مجتهد در حوزه‌های علمیه قم و نجف و دیگر

بلا، در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام تربیت شده و به فعالیت علمی و دینی و

پاسداری از این مکتب مشغولند. و ...

۲- جایگاه عالم و معلم و علم در اسلام بسیار جایگاه عظیمی است.

پیامبر خدا: در قیامت ثوابهائی باندازه کوه‌ها به شخصی می‌دهند. او می‌گوید:

خدایا! من اینهارا انجام نداده‌ام؟

خداوند سبحان می‌فرماید: این علم توست که به مردم یاد دادی و بعد از تو به آن عمل کردند.

امام هادی علیه‌السلام: اگر بعد از غیبت قائم علیه‌السلام، علماء نباشند که

از دین الهی دفاع کرده و بندگان خدا را از دست ابلیس نجات بخشند، همه مرتد

می‌شوند. (۱)

پیامبر فرمود: بهترین هدیه به یک مسلمان، علمی است که به او یاد دهید تا هدایت یابد و از انحراف نجات یابد. (۲)

امام باقر ع فرمود: عالمی که از علمش استفاده برند از هفتاد هزار عابد برتر است. (۳)

در مورد سخن حضرت علی ع که فرمود اگر کسی مطلبی به من بیاموزد مرا غلام خود

کرده، از امام صادق ع سوال شد که واقعا شاگرد، غلام استادش است و استاد می‌تواند

او را بفروشد؟ حضرت فرمود خیر ولی استاد می‌تواند به شاگرد امر و نهی کند.

از آیات و روایات و کلمات علماء در می‌یابیم که پاداش معلم خیر را فقط خداوند سبحان می‌تواند بدهد و از عهده شاگردان خارج است که تعلیم استاد را جبران نمایند. اولیاء خدا احترام خاصی برای استادشان قائل بوند که به چند نمونه اشاره می‌شود. امام امت درباره استاد خود آیه الله شاه آبادی، جمله روحی له الفداء را بکار می‌بردند.

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۵۴

۲. الجامع الصغیر/ ۱۴۳

۳. الکافی ۱/ ۳۵

(۴۲۳)

علامه طباطبائی به احترام استادش مرحوم قاضی، از هنگام رحلت استاد تا آخر عمر عطر نزدند.

علامه حسن زاده آملی کفش استاد را تمیز می‌کردند.

از وحیدبهبهانی پرسیدند از کجا به این مقام رسیدی؟ فرمود از دو چیز. یکی در مورد علم زیاد زحمت کشیدم. دوم به اساتید خود خیلی احترام می‌گذاشتم.

در ارزش مقام علم همین بس که موسی کلیم الله، شش ماه در کوهها و بیابانها می

گردد تا خضر نبی را پیدا کند و چند روزی شاگردی او را بنماید.

اسکندر مقام معلم را از پدر بالاتر می دانست و می گفت پدر خالق جسم فرزند ولی معلم خالق روح شاگرد است.

۳- یکی از شروط موفقیت معلمین و اساتید و مربیان، تهذیب نفس است. باید دل را از حسادت و کبر و ریاء و امثال آن پاک نماید.

تواضع حضرت عیسی علیه السلام

حضرت عیسی علیه السلام به حواریین گفت: من خواهش و حاجتی دارم اگر قول می دهید آن را بر آورید بگویم . حواریین گفتند: هر چه امر کنی اطاعت می کنیم . عیسی از جا حرکت کرد و پاهای یک یک آنها را شست . حواریین در خود احساس ناراحتی می کردند و لی چون قول داده بودند خواهش عیسی را بپذیرند تسلیم شدند و عیسی پای همه را شست . همینکه کار به انجام رسید حواریین گفتند: تو معلم ما هستی شایسته این بود که ما پای تو را می شستیم نه تو پای ما را .

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: این کار را کردم برای اینکه به شما بفهمانم که از همه مردم سزاوارتر به اینکه خدمت مردم را به عهده بگیرد عالم است . این کار را کردم تا تواضع کرده باشم و شما درس تواضع را فراگیرید و بعد از من که عهده دار تعلیم و ارشاد مردم می شوید راه و روش خود را تواضع و خدمت خلق قرار دهید . اساسا حکمت در زمینه تواضع رشد می کند نه در زمینه تکبر . همان گونه

که گیاه در زمین نرم دشت می‌روید نه در زمین سخت کوهستان.^(۱)

تواضع کاشف الغطاء

در حالات مرحوم کاشف الغطاء رض که از علمای بزرگ عالم اسلام بوده است آمده که روزی در محراب عبادت نشسته بود، گدایی به ایشان نزدیک شد و از او درخواست مقداری پول کرد. ایشان به دلایلی به وی پول ندادند اما گدای مذکور آب دهان به صورت مرحوم کاشف الغطاء رحمه الله انداخت! در این موقع، کاشف الغطاء رض به پا خاستند و شخصا میان صفهای نماز گشتند و برای او پول جمع آوری کردند.^(۲)

یکی از معلمین بسیار تاثیر گزار در جهان اسلام، علامه شهید مطهری است. و او می‌تواند الگوی خوبی برای معلمین خیر باشد. چه در بُعد تلاشهای فراوانی که در علم داشتند که ۲۰ ساعت از شبانه روز را در مورد علم چه سخنرانی و چه مطالعه و چه تدریس صرف می‌کردند. چه در بُعد معنوی و ارتباط معنوی که با خداوند سبحان و اهل بیت ع داشتند. مقام معظم رهبری فرمودند شبی شهید مطهری منزل ما مهمان بودند. موقع سحر صدای گریه ایشان که در حال مناجات بود بلند شد خانواده ما علت گریه ایشان را سوال کرد گفتیم که ایشان در حال مناجات هستند.

و چه در زمان‌شناسی و اینکه وقتی احساس می‌کردند شبهه‌ای مطرح شده و نیاز به جواب به این شبهه عقیدتی است، دست بکار می‌شدند و در جواب آن شبهه کتابی جامع می‌نوشتند.

و چه در داشتن بصیرت و اینکه در همه حوادث قبل و بعد از انقلاب تا شهادتشان در مسیر حق بودند در حالی که هم درسشان با آن همه علم و مبارزه، عاقبت به شر شدند زیرا بصیرت نداشتند.

عالم قلابی

بلعم باعوراء یکی از علما و دانشمندان مشهور بنی اسرائیل بود. او در عصر حضرت

۱. خویبها و بدیها

۲. داستانهای از زندگی علماء

(۴۲۵)

موسی علیه السلام زندگی می‌کرد.

او نخست در مسیر حق بود و در راه خداوند سبحان بسیار فعالیت و کوشش کرد و خدمات شایانی را انجام داد و به حدی که در پیشگاه الهی مقرب شد که دعایش مستجاب می‌شد و افراد گرفتار و کسانی که با مصایب و سختیهای روزگار دست و پنجه نرم می‌کردند

پیش او می‌آمدند و از وی درخواست دعا می‌نمودند. او نیز دعا می‌کرد و خداوند

هم دعایش را مستجاب کرده و گرفتاریهای مردم را برطرف می ساخت .

ولی بر اثر وسوسه و دغدغه شیطان و متابعت از هوی نفس از مسیر حق منحرف شد و

در ردیف دنیا پرستان قرار گرفت . از اینرو تمام مقامات خود را از دست داد و

از گمراهان گردید .

از امام هشتم علیه السلام نقل شده که فرمود: بلعم بن باعورا در پیشگاه ایزدی

عزیز و محترم بود و خداوند سبحان اسم اعظم را به او ارزانی داشته بود . از اینجهت

دعایش مستجاب می شد ولی گرفتار وسوسه های شیطان گشت . شیطان او را به هوا

پرستی دعوت کرد و لذات جهان مادی را در نظرش آراست و سرانجام او را در صف

مخالفان حضرت موسی علیه السلام قرار داد .

هنگامی که فرعون به تعقیب موسی علیه السلام و پیروانش مصمم شد به بلعم باعورا

گفت : بر موسی و پیروانش نفرین کن و از خداوند سبحان بخواه که آنانرا برای ما

حبس کند و نگاه دارد .

بلعم باعورا سخن فرعون را پذیرفت و برای اجرای دستور او سوار الاغش شد که به

تعقیب موسی علیه السلام و یاران او پردازد و در محلی ویژه علیه آنان دعا کند

ولیکن الاغش حرکت نکرد و از راه رفتن خود داری نمود .

بلعم باعورا الاغ را کتک زیادی زد تا اینکه خداوند سبحان قادر آن حیوان را بزبان

آورد و به بلعم باعورا اینچنین گفت: وای بر تو برای چه مرا می زنی آیا

می خواهی همراه تو بیایم تا اینکه بر موسی (ع) و گروه موءمنان نفرین کنی.

بلعم باعورا از عمل ناروا و ناشایست خود صرف نظر نکرد و دست برداشت و آنقدر

آن حیوان را زد تا اینکه آن حیوان بی گناه را گشت و خداوند سبحان هم اسم اعظم را از

(۴۲۶)

او گرفت. ^(۱)

البته ما یک بلعم باعورا نداشته ایم و همیشه در همه زمانها دانشمندانی بوده اند و هستند که در خدمت شیطان بوده اند که در زمان ما آخوندهای وهابیت، عالمان یهودی و مسیحی و عالمان در خدمت مستکبرین فراوانند که روی بلعم ها را سفید کرده اند.

آیه شریفه زیر در باره بلعم باعورا نازل شده است:

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ «۱۷۵» وَكَوْ
شْنَا لِرَفْعَانِهِ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ
يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ
يَتَفَكَّرُونَ «۱۷۶» ^(۲)

داستان آن شخصی که ما آیات خود را به او دادیم ولی او از این آیات سرپیچی کرد و از شیطان تبعیت نمود و از گمراهان شد را برای مردم بخوان. و اگر می خواستیم بوسیله آیات، او را بالا می بردیم ولی او دنیا طلب شد و از نفسش تبعیت نمود. مثل او همانند سگ است! که اگر او را تعقیب کنی بر تو پارس کند و اگر هم از او فرار کنی باز بتو

پارس می کند! این مثل افرادی است که آیات ما را تکذیب کردند و این داستان‌ها را
برایشان بگو شاید تفکر نمایند.

لذا علم باید با تقوی و دوری از رذایل اخلاقی همراه باشد. کسی که علم دارد ولی
دین ندارد از هزاران جاهل خطرناک‌تر است که:

چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه عالمی فاسد شود، عالمی فاسد شود.

بوده‌اند دانشمندانی که در خدمت اهداف شیطانی قرار گرفتند و جهانی را دچار

ضرر و خسارت کردند. در زمان ما هم چه بسیار دانشمندانی که بی‌دین بوده و جز

به منافع مادی و شهوانی خود فکر نمی‌کنند. آنها در خدمت مستکبرین و ظالمین و

سرمایه‌داران قرار گرفته و با خدمت به آنها در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی،

اخلاقی، تبلیغاتی، سیاسی آنان را در اهدافشان یاری می‌کنند.

۴- مسئله عالم با عمل بودن، از عوامل مهم موفقیت عالمان و اساتید و مربیان است.

۱. خوبی‌ها و بدی‌ها

۲. اعراف

خداوند سبحان در سوره جمعه، عالمان یهود را که به علمشان عمل نکردند به الاغی که بارش کتاب است ولی بهره‌ای از این کتابها نمی‌برد تشبیه نموده است.

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥﴾

مثال کسانی که تورات را حفظ بودند ولی به آن عمل نمی‌کنند مانند الاغی است که بار کتاب دارد. این مثال بدی است برای کسانی که آیات الهی را تکذیب نمودند و خداوند سبحان ظالمین را هدایت نمی‌کند.

قال المسيح ع: من علم وعمل و علم عُدَّ في الملكوت الاعظم، عظيماً^(۱)

حضرت عیسی ع فرمود کسی که بداند و عمل کند و بیاموزاند در ملکوت، عظیم شمرده می‌شود.

اینکه به حضرت فاطمه س، صدیق خطاب شده، برای این است که گفتارش با عملش تطابق داشته است.

گاهی استادی یکساعت با بلاغت و فصاحت در باره آثار بد مثلاً غیبت سخن می‌گوید ولی بعد خودش غیبت می‌کند! درباره مضرات تنبلی و پر خوابی سخنرانی می‌کند ولی خودش دارای این خصوصیات بد است. یا درباره آثار خوب نماز شب حرف می‌زند ولی خودش اهل نماز شب نیست!

معلمی که به علمش عمل می کند در انسان سازی موفق است. لذا می بینیم مرحوم قاضی، موفق می شود شخصیت‌هایی چون آیه الله بهجت و علامه طباطبائی و علامه تهرانی تربیت کند. آیه الله شاه آبادی موفق می شود شخصیتی بهتر از خودش یعنی امام امت رض را تربیت می نماید.

۵- عالم و معلم باید شاگردانش را متدین باریاورد. هر معلمی حتی اگر رشته اش دنیوی و مادی باشد مانند رشته شیمی یا فیزیک یا ریاضی و زبان خارجه، باید در هر درس نکته ای درباره خداشناسی یا معادشناسی و امثال آن را بگوید تا با توجه به احترام معنوی معلم، بتواند قدمی در راه تزکیه و تربیت معنوی آنان بردارد.

۱. تنبيه الخواطر ج ۱

(۴۲۸)

در هر درس خارج آیه الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، ابتدا روضه خوانی چند دقیقه روضه می خواند بعد ایشان درس را شروع می کرد. آیه الله نائینی در ابتدای هر درسش ابتدا در حضور شاگردان و بر فراز منبر، چند دقیقه دعا و نیایش که گاه با گریه همراه بود می کرد

سپس درس را شروع می نمود.

۶-وظیفه شاگرد نسبت به معلم و استادش بسیار مهم و حساس است بطوری که شاگردانی که به این وظایف عمل کنند معمولاً عاقبت به خیر می‌شوند و آنهایی که عمل نکنند دچار مشکل می‌شوند. ما به قسمتی از این وظایف که از کتاب منیه المرید برگرفته شده، اشاره می‌شود:

شاگرد نباید در حضور معلم تکیه کند. نباید پایش را روی هم بیاندازد و باید کمال ادب و تواضع و خشوع را در مقابل استاد داشته باشد.

شاگرد نباید در حضور استاد، صدایش را بلند کند. حرف استاد را قطع نکند. زیاد سؤال نکند ولی هر کجا لازم شد پرسد که کلید علم در سؤال کردن است.

سخن معلم را انکار نکند حتی اگر خلاف نظرش باشد. معلم را با تو خطاب نکند و او را با کلمه استاد یا معلم و امثال آن خطاب کند. اسم استاد را با احترام ببرد و او را به اسم کوچک خطاب ننماید. نگذارد که در مجلسی غیبت معلمش را کنند و از او دفاع کند. به فرزندان و فامیل و دوستان معلمش احترام بگذارد.

شاگرد بر بد اخلاقی معلم صبر کند و عیب او را بپوشاند و جواب سرزنش استاد را ندهد. شاگرد در کلاس غیبت نکند و قبل از معلم وارد کلاس شود. شاگرد با لباس مناسب و ظاهر آراسته و با بوی خوش وارد کلاس شود و بی جوراب نباشد. و در مقابل استاد دوزانو بنشیند.

شاگرد در حضور استاد خمیازه نکشد و با دیگری صحبت نکند و سؤال بی جا ننماید.

اگر در کوچه با معلم روبرو شد ابتدا به سلام کند و از راه دور یا از پشت سر استاد سلام نکند.

شاگرد قبل وبعد از مرگ استادش مرتب برای او دعا واستغفار کند.

۶- اگر چه اسلام عزیز این همه ارزش واهمیت برای علم ودانش قائل شده است اما با

(۴۲۹)

کمال تاسف می بینیم که در جامعه اسلامی ایران، هنوز فاصله زیادی وجود دارد تا علم به جایگاه واقعی خود برسد. استقبال مردم از علم پائین است. مطالعه در بین اقشار مختلف مردم پائین تر از اکثر کشورهای دنیاست. و مردم خیال می کنند علم آموزی مخصوص روحانیت یا دانشجویان ودانشگاهیان است .

در حالی که اسلام، یادگرفتن علم تقوی (فروع دین) وعلم یقین (اصول دین) را بر هر زن ومرد مسلمان واجب وفریضه می داند.

ما در زمانی زندگی می کنیم که امام امت ومقام معظم رهبری بدنبال احیاء تمدن اسلامی هستند. لذا در سند چشم انداز بیست ساله ای که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی حضرت آیه الله العظمی خامنه ای تدوین فرموده اند ملت ایران باید درسال ۱۴۰۴ مقام اول علمی، فناوری واقتصادی منطقه را بدست آورد.

الان بر همه اقشار واجب است که با تلاش چندبرابر و همت بالا، مسئولین را در رسیدن به این هدف بزرگ کمک کنند.

جوانان و نوجوانان ودختران وزنان مسلمان باید در شبانه روز برنامه مطالعه داشته باشند. و روزانه چند ساعت به علم آموزی مشغول باشند.

ایران اسلامی مهد علم ودانش است وخداوند سبحان استعداد ویژه ای به ملت ایران عطا فرموده است و گنجهای نهفته زیادی بین اقشار مختلف مردم خوب ایران است که باید

این گنجها استخراج شود. در این صورت است که بهتر از سعدی و حافظ و فردوسی و خواجه نصیرالدین و بوعلی سینا و زکریای رازی، تربیت خواهند شد و شخصیت‌هایی چون شیخ طوسی و شیخ انصاری و آیه الله بروجردی در کشورمان ظاهر خواهند شد و جهان را به نور خود روشن خواهند کرد.

کدام علم ارزشمند است؟

با بررسی این موضوع در قرآن کریم و سخنان معصومین علیهم السلام درمی یابیم که اولویت اول علم که کسب آن واجب است، کسب علوم دینی می باشد. علمی که دارای ویژگیهای زیر باشد:

(۴۳۰)

اعتقادات انسان را درست کند. خدا را به انسان تا حدودی معرفی نماید. هدف از خلقت و سیر در این دنیای فانی را برای انسان ترسیم کند. او را با وظایف مهمی که خداوند سبحان برای انسان قرار داده آشنا کند.

معاد و جهان آخرت را به بشناساند. و خلاصه راه درست زندگی کردن را به آدمی بیاموزد.

این خصوصیات را به اسم معرفت می شناسند. و می گویند باید معرفت پیدا کرد.

مفسرین عبادت را در آیه «من انس و جن را جز برای عبادت خلق نکردم»^(۱) را بمعنای معرفت تفسیر نموده اند. یعنی خدا، انسانها را برای رسیدن به معرفت، خلق نموده است.

«امام صادق علیه السلام: مراد از علمی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که طلب آن علم بر هر مرد و زنی واجب است، علم تقوی و یقین است.»

علامه مجلسی در توضیح علم تقوی و یقین می نویسد: مراد از علم تقوی، علم به واجبات و محرمات و تکالیف است و مراد از علم یقین، علم به اصول دین و اعتقادات می باشد.^(۲)

«امام علی علیه السلام خطاب به پسرش: علم را با تعلیم قرآن کریم و تأویل آن و تعلیم شرایع اسلام و احکام قرآن و حلال و حرام آن شروع کن و سراغ علم دیگری نرو.»^(۳)

پس مراد اصلی از علم که ارزش آن بسیار زیاد و بدنبال آن رفتن، واجب است، علم دین می باشد. هر کسی باید با دین و اعتقادات دین خود آشنا باشد. توحید را بشناسد و با عدل آشنا باشد. پیامبران و امامان علیهم السلام را در حدّ ضرورت بشناسد و به قیامت ایمان داشته باشد. این علم و دانشمند این علم است که ارزشمند است.

علم آموزی در قرآن و حدیث

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.»^(۴)

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶

۲. بحار، ج ۲، ص ۳۲

۳. بحار، ج ۱، ص ۲۱۹

(۴۳۱)

ای مؤمنین! باید عده‌ای از شما از شهر و روستای خودتان بسوی مرا کز فقهی و علمی اسلامی هجرت نموده و پس از عالم شدن، برگردید و مردم را هدایت نمایید.

همانطوری که مردم در زندگی خود به انواع افراد متخصص نیازمند هستند مانند دکتر و مهندس و معمار و نجار و غیره.

به متخصص در دین و احکام شرعی نیز نیازمند می‌باشند. لذا باید عده‌ای از افراد با استعداد و علاقه‌مند به علوم حوزوی، از سراسر کشور اسلامی بسوی حوزه های علمی اعزام شوند و نزد اساتید و عالمان سپس در نزد مراجع تقلید علوم مورد نیاز مردم را فراگرفته بعد به عناوین مختلف مانند امام جمعه، استاد حوزه علمی، منبری و سخنران، مسئول عقیدتی سیاسی و روحانی مستقر و غیره به شهر و روستاها مراجعت فرمایند و مردم را مورد ارشاد قرار داده با احکام نورانی و پیشرفته اسلام عزیز آشنا نمایند.

امام راحل رحمه الله که خود از علماء بسیار بزرگ قرن حاضر بوده و بنیان انقلاب اسلامی را نهادند، در بیانات خود بارها و بارها به جایگاه ویژه روحانیت در اسلام اشاره می‌کردند و مردم را به پیروی از روحانیت راستین دعوت می‌کردند و اسلام منهای روحانی را، اسلام منهای اسلام می‌دانستند.

امام در سخنرانی ۲۷ آبان ۵۹ فرمودند:

ما اگر چنانچه در تاریخ این صد ساله، صد ساله اخیر مطالعه کنیم خواهیم دید که برای چه است که گروه‌ها از خارج و داخل، توطئه کن‌ها از خارج و داخل، به ضد

روحانیت قلم دست می گیرند و به ضد روحانیت صحبت می کنند و در روزنامه هایشان می نویسند، این منشاش چی هست. در قریب صد سال سابق دیدند که یک پیرمردی در یکی از دهات عراق «سامرا» وقتی که دید ایران در معرض فشار خارجی ها هست و آن قرارداد ننگین را در آن زمان بسته بودند، این پیرمرد که در کنج یک ده بود یک سطر نوشت و همه قوای خارج و داخل نتوانستند در مقابل این یک سطر استقامت کنند. آن، مرحوم میرزای بزرگ بود رحمه الله که در سامره تحریم کرد تنباکو را، برای اینکه تقریباً ایران را در اسارت گرفته بودند به واسطه قرارداد تنباکو و ایشان یک سطر نوشت که

(۴۳۲)

تنباکو حرام است. و حتی بستگان خود آن جائز (ناصرالدین شاه) هم و حرمسرای خود آن جائز هم ترتیب اثر دادند به آن فتوا و قلیان ها را شکستند و در بعضی جاها تنباکوهایی که قیمت زیاد داشت در میدان آوردند و آتش زدند و شکست دادند بر آن قرار داد، و لغو شد قرار داد و یک همچو چیزی را اینها دیدند که یک روحانی پیرمرد در کنج یک دهی از دهات عراق یک کلمه می نویسد و یک ملت قیام می کند و قرار دادی که ما بین شاه جائز و انگلیس ها بوده است به هم میزند و یک قدرت اینطوری دارد روحانیت. باز ملاحظه کردند که در وقتی که انگلیس ها هجوم آورده بودند به عراق و عراق را در معرض استعمار قرار داده بودند، یک پیرمرد به مردم امر کرد و حکم دفاع داد و قیام کردند مردم و ملت عراق را نجات دادند. این یک قدرتی بود از یک پیرمرد و آن میرزای شیرازی دوم، مرحوم آقامیرزا محمد تقی رضوان الله علیه است و در مشروطه دیدند که یک ملایا چند ملادر نجف و چند معمم و ملادر تهران اساس استبداد و حکومت خود کامه ای که در آنوقت بود آن را به هم زدند و مشروطه

رامستقر کردند. و در این مسائل آنهایی که مخالف هم بودند از پا نشستند، آنها هم فعالیت خودشان را می کردند که حالا بخواهیم همه را بگوئیم طولانی است، لکن راجع به همین مشروطه و اینکه مرحوم شیخ فضل الله رحمه الله ایستاد که: «مشروطه باید مشروعه باشد، باید قوانین موافق اسلام باش.»

وباز در سخن دیگری در تاریخ ۱۴ اسفند ۵۹ فرمودند:

امروز حيله های شیطانی قدرت های بزرگ در کار است که ملت را از روحانیت جدا کند و ملت را و اینها را از ملت جدا کند و اینها را از دانشگاه ها جدا کند و از قشر جوامع ملت جدا کند و این همان نقشه ای است که آنها میخواهند که روحانین منزوی بشوند در حجرات و در مساجد و آنها کارهای خودشان را انجام بدهند اسلام بدون روحانیت مثل کشور بدون طبیب است. اسلام به استثنای روحانیت مثل طب به استثنای طبیب است. این که اسلام را تا

(۴۳۳)

اینجا رسانده همین طبقه بوده است.

با مجاهدتهای روحانیت بوده که اسلام ناب محمدی بدست ملت های مسلمان رسیده است. اگر نبود مجاهدتهای هزاران عالم ربانی از کلینی و شیخ مفید گرفته تا شیخ انصاری و علامه مجلسی و امام راحل رحمه الله، ما هم چون ادیان دیگر دچار تحجر و تحریف می شدیم.

ارتباط با علماء سفارش قرآن و اهل بیت ع

فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون^(۱)

از عالمان پرسید اگر نمی‌دانید.

«امام عصر (عج): وَاَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا اِلَى رُؤَاةٍ حَدِيثَنَا فَانَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَاَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^(۲)

امام عصر عج فرمود: «در حوادثی که برای شما پیش می‌آید، به راویان احادیث ما (فقها) رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان می‌باشم.»

یکی از راههای موفقیت جوامع اسلامی در عصر غیبت کبری، ارتباط مردم با فقهاء و علماء می‌باشد. مردم باید در حوادث مهمی که برایشان پیش می‌آید به فقیهان و عالمان مراجعه نمایند و با آنان مشورت کنند. در این صورت است که اکثر کارهایشان با موفقیت روبرو می‌شود. در زمان امامان (ع)، شیعیان در امورات خود به ائمه (ع) مراجعه می‌کردند. حتی بعضی‌ها اگر برای دخترشان خواستگار می‌آمد از امام در مورد جواب مثبت یا منفی دادن به خواستگار نظر می‌خواستند.

«حسین بشار می‌گوید: به امام باقر (ع) نوشتم که مردی دختری از فامیلم را خواستگاری کرده است. آیا شما صلاح می‌دانید، قبول کنیم؟

حضرت نوشت: اگر از دین و امانت داری او راضی هستی، قبول کنید.»^(۳)

«روایت شده که رسول خدا (ص) واسطه ازدواج زن و مردی شد. بعد از مدتی زن نزد حضرت آمد و از شوهرش شکایت کرد. حضرت فرمود: نکند که

۲- مکیال المکارم/ موسوی اصفهانی

۳- مکارم الاخلاق طبرسی

(۴۳۴)

می خواهی طلاق بگیری؟ آنوقت نزد خداوند، از الاغ مرده، پست تر می شوی!»^(۱)
«شخصی به امام صادق (ع) گفت: من دوست دارم بازنی ازدواج کنم. ولی پدرم مایل است، بازنی دیگر ازدواج کنم. حضرت فرمود: با آنکه خود دوست می داری ازدواج نما و آنکه پدرت می خواهد را رها نما!»^(۲)

همانطور که در روایات فوق می خوانید برای امر ازدواج و طلاق و دیگر کارها به بزرگان دین مراجعه می کردند. در زمان غیبت کبری این وظیفه پاسخگوئی به نیازهای مشاوره ای مردم، به فقیهان و عالمان و روحانیت سپرده شده است. آن افرادی که با روحانیت ارتباط دارند و با آنها مشورت می کنند معمولاً ضرر نمی کنند و موفق تر از افرادی هستند که گاه یک عمر بر آنها گذشته است و با یک عالم و روحانی ارتباط نداشته اند.

گاهی افراد بجای اینکه به عالمان و فقیهان مراجعه کنند، به افرادی که شایستگی مشورت و حل مشکل را ندارند مراجعه می کنند و گاه دچار ضررهای عظیمی می شوند. مثلاً به دعا نویس ها! جن گیرها! فالگیرها! افراد جاهل و نادان و ترسو و بخیل و خسیس و... مراجعه می کنند.

لذا باید به مردم بزرگوار ایران که مهمترین خصلتشان احترام و تکریم علماء است عرض کرد که در مسائل مهم زندگی هرگاه دچار تردید شدید باید با عالمان مشورت نمائید و از رفتن به نزد افراد ناصالح خودداری کنید.

«امام صادق(ع): مردم برای این هلاک می‌شوند که -مجهولات خود را- سؤال نمی‌کنند.»^(۳)

از جمله مواردی که باید در این زمینه مورد نظر قرار گیرد، مسئله پیداشدن افراد مدّعی کرامت و دادن حاجت هر چند وقتی در شهرهای ایران است. با توجه به اعتقادات پاک مردم ایران به امامان و امامزادگان و سادات، چند نفری از این اعتقادات سوء استفاده نموده و بساط گول زدن مردم را پهن می‌نمایند.

۱- مکارم الاخلاق طبرسی

۲- مکارم الاخلاق طبرسی

۳- اصول کافی ج ۱ ص ۴۰

(۴۳۵)

در حالی که آنهایی که اهل کرامت می‌باشند اولاً از نظر معرفت و تقوا و پرهیزکاری و عبادت جزو بالاترین افراد جامعه هستند. آن زمانی که مردم در خوابند اینها بلند شده و به مناجات و عبادت الهی مشغول می‌شوند. از حرام الهی دوری نموده و برای کرامتهایی که احیاناً از آنان صادر می‌شود، مزدی نمی‌گیرند. ثانیاً ادعایی ندارند بلکه گاهی خواص و شاگردان نزدیک آنان از مقام آنها مطلع شده و به دیگران خبر می‌دهند و الاّ از خودشان پرسید این ادعا را رد می‌کنند. ثالثاً با احکام و مسائل اسلام تا حدودی آشنا می‌باشند و مردم با نگاه کردن به آنها بیاد خدا و قیامت می‌افتند. رابعاً پیشینه و سوابق روشنی در تقوا و پاکدامنی و امین بودن دارند. اما این مدعیان دروغین ناگاه در منطقه‌ای

ظاهر شده و کاسبی خوبی براه می‌اندازند و بعد از مدتی پرده کنار رفته و دروغ آنان ظاهر می‌شود. پس ای حاجتمندان و گرفتاران! شما باید به در خانه اهل بیت بروید و در صورت حکمت الهی از آنان حاجت بگیرید. باید به سیدالشهداء (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) و امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) و حضرت معصومه (ع) و... و بعد از اینها به دامن فقها و علما پناه ببرید.

اگر جوانان ایران اسلامی با روحانی و مسجد ارتباط داشته باشند، از بسیاری از انحرافات در امان می‌مانند. و گول سازمانهایی چون سازمان جهنمی منافقین را نمی‌خورند تا عاقبت به جنگ مردم خویش بیایند و رسوایی در دنیا و آخرت برای خود بخرند. اگر با علماء ارتباط داشته باشند، از مجالس گناه و انحراف و فساد و باندهای منحرف در امان می‌مانند. و خلاصه زندگی سالم و سعادت‌مندی پیدا می‌کنند.

امام راحل احیاء کننده دین

اگر ما به برکاتی که وجود عالم ربانی و فقیه صمدانی و عارف و الامقام و جانشین برحق امام زمان عج، حضرت امام خمینی رض برای ایران اسلامی و برای جهان اسلام و برای مستضعفین عالم داشتند بنگریم می‌بینیم چقدر یک عالم شیعه می‌تواند مبارک باشد.

حضرت امام بودند که با رهبری این انقلاب عظیم اسلامی در ایرانف اسلام را احیاء کردند. قرآن و اهل بیت ع احیاء کردند. فقه و اصول و عرفان و فلسفه و همه علوم اسلامی را احیاء کردند. امام با بنیان گذاری بسیج، این شجره طیه کشور را مصون کردند. امام بودند

که با احیاء فرهنگ شهادت طلبی دانشگاه عظیم شهادت را در ایران و کشورهای اسلامی دیگر تاسیس نمودند. امام بودند که با تاسیس کمیته امداد و جهاد سازندگی گامهای بزرگی را برای از بین بردن محرومیت برداشتند. امام بودند که روحانیت را تقویت نمودند و عزت بخشیدند.

امام خمینی رحمه الله حق بزرگی به گردن همه مسلمانان و مستضعفان جهان دارد چرا که با قیام پیامبرگونه خود، مردم ایران را متحد نمود تا رژیم طاغوت را همانند ابراهیم بت شکن سرنگون سازند و نظام الهی را بنیان نهند. و در حالی که دشمنان اسلام تصور کرده بودند که دیگر اسلام در جهان ضعیف شده و در حال نابودی است ناگهان امام با رهبری های حکیمانه خود شعاع انقلاب را از مرزهای ایران بیرون بردند و به همه جای عالم کشاندند و روح تازه ای در مسلمین جهان دمیدند. امام حتی بر مسیحیان و دینداران دیگر فرقه ها حق دارد زیرا در قرنی که شهوات و تاریکیها حاکم بر مردم جهان بود و مردم از دین گریزان شده بودند و تمدن و صنعت و پیشرفت و بهره مندی از لذات دنیوی جای دین را گرفته بود، این انقلاب مردم دنیا را از خواب بیدار کرد و باعث شد که دستگاهای دینداری دوباره قدرت گرفته و مردم را به خدا بخوانند.

امام خمینی رحمه الله در مسائل مختلف دنیا تأثیر گذاشتند حتی در مسائل سیاسی و معادله های قدرت و در فروپاشی ابرقدرت شرق و در تزلزل ابرقدرت غرب و حتی در مسائل اجتماعی و اخلاقی دنیا نیز اثرات مثبتی داشتند که به سخن جهانیان در این مورد اشاره می شود.

نشریه پروفیل می نویسد: «پیام امام رحمه الله در میان مسلمانان نه فقط شیعیان (بلکه) در همه منطقه و جهان طنین افکند».^(۱)

دکتر سعید محمد الشهابی، سردبیر مجله العالم: «انقلاب اسلامی ایران نه تنها در جامعه اسلامی بلکه در اکثر جوامع تأثیر اساسی و بنیادی داشته است. بی شک طی بیست سال گذشته هیچ حرکتی باندازه انقلاب ایران نتوانسته بر جامعه بشری تأثیر گذار باشد. دین نقش اساسی و حیاتی در اجتماع دارد و انقلاب اسلامی این نور را بر بشریت تاباند

۱. امید انقلاب، ش ۲۲۲.

(۴۳۷)

وروشنی بخشید.» «انقلاب اسلامی سبب شد تا روشنفکران و بشریت و افکار سیاسی - اجتماعی را به خوبی مورد توجه متفکرین ضرورت توجه به مسائل دینی و تأثیر آن بر وجدان قرار بدهند. ما در عصر انقلاب اسلامی شاهد رجوع و تمسک مسلمین به اهل دین شدیم.»^(۱)

شبکه اول تلویزیونی بی بی سی: «آن چه در ایران در سال ۱۹۷۹ رخ داد نه تنها برای ایرانیان بلکه برای تمام ادیان جهانی نقطه عطفی بود، نقطه عطفی که از بازگشت میلیون ها نفر در سراسر دنیا به اصول گرایی مذهبی خبر می دهد.» «در سراسر جهان، پیروان دیگر ادیان مانند مسیحیت، یهودیت و هندو نیز به اصول گرایی مذهبی روی آوردند، حتی در ترکیه نیز که هفتاد سال قبل با مذهب وارد جنگ شده بود روند بازگشت به اصول اسلامی سرعت گرفته است.»^(۲)

گیدنز، جامعه شناس انگلیسی: «در گذشته سه غول فکری جامعه شناسی یعنی «مارکس»، «دورکیم» «ماکس وبر» با کم و بیش اختلافاتی فرآیند عمومی جهانی را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین می دیدند ولی از آغاز دهه هشتاد و با

انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم، یعنی فرآیند عمومی جهان روند معکوسی را آغاز کرده و به سمت دینی شدن پیش می‌رود.^(۳)

لخ والس، رئیس جمهور لهستان: انقلاب شما روی ما هم اثر گذاشت و ما خوشحالیم از این که در کشور شما یک انقلاب بر اساس دین صورت گرفته است. پیروزی انقلاب اسلامی موجب احیای فکری دینی حتی در سطح حکومت‌ها شد، ولو در کشورهای مسیحی.^(۴)

طلال عترسی، استاد دانشگاه لبنان: «رهبری امام خمینی رحمهم الله و پیروزی انقلاب اسلامی اساس حرکت و تمدن جهان کنونی می‌باشد.»^(۵)

احمد هوبر، روزنامه نگار سویسی: «امروز در اروپا احساس می‌شود سقوط دیوار برلین

۱. کیهان، ۷۵/۱۱/۱۵

۲. فصل نامه حضور، ش ۱۹،

۳. عصر امام خمینی، ص ۵۰،

۴. کیهان، ۷۸/۱۱/۱۷

۵. عصر امام خمینی، ص ۶۳.

(۴۳۸)

با انقلاب و قیامی که شما آغاز کردید مرتبط است. این قیام اسلامی امروز در اروپا محسوس است.» امام خمینی رحمهم الله نه تنها مسلمانان را بیدار کردند بلکه بر جهان غیر اسلام نیز از خود تأثیراتی بر جای نهادند.» بدانید آن مرد سالخورده که رهبر شما

بود هرگز نمرده است بلکه هنوز زنده است و فعال، چرا که همه این تحولات به دست ایشان ایجاد شده است.»^(۱)

رئیس جمهور سابق اتریش: «انقلاب اسلامی به تمامی افراد مذهبی اعتبار و اتکاء به نفس تازه‌ای ارزانی داشت.»^(۲)

پروفسور ویلیام بیمان آمریکایی: «امام با عقاید مذهبی که غرب آن‌ها را کهنه و قرون وسطایی می‌دانست جهان را تکان داد.»^(۳)

گورباچف: «ایشان توانست اثر بزرگی در تاریخ جهان بر جای بگذارد.» «او فراتر از زمان می‌اندیشید و در بعد مکان نمی‌گنجید»^(۴)

پروفسور لنسر اتریشی: «امام در نزدیک شدن انسان به خداوند سبحان فصل جدیدی را گشود و با حمایت مردم انقلاب اسلامی را که نقطه عطف مهمی در تاریخ قرن بیستم است، به سرانجام پیروزمندانه‌ای رساند.» «ایشان حتی سیر تطوری (تکامل تدریجی) انسان را تغییر داد»^(۵)

محمد حسنین هیکل مصری: «او هم چون گلوله‌ای بود که از صدر اسلام شلیک شده و بر قلب قرن بیستم نشسته بود.»^(۶)

هنری پراکت، کاردار سیاسی و نظامی سفارت آمریکا در ایران:

«تردیدی نمی‌باشد که ایشان یکی از مردان بزرگ تاریخ این قرن بود. کمتر کسی را امروز می‌توان یافت که از جاذبه و نفوذی همانند آن چه که نه تنها در ایران بلکه در جهان داشت برخوردار باشد و توجه قدرت‌های بزرگ را تا این حد به خود معطوف دارد.»^(۷)

رابرت کالستون، دانشمند کانادایی: «از نظر من که یک غربی و فرد غیر مسلمان هستم

۱. کیهان، ۶۹، ۷/۲۸

۲. همان.

۳. کیهان هوایی، ۷۳، ۸/۲۵

۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۸، ۳/۱۵

۵. کیهان هوایی، ۷۳، ۸/۲۵

۶. مدافع آیت الله، ص ۸،

۷. فصل نامه حضور، خرداد ۷۳.

(۴۳۹)

این معجزه است که یک انقلاب مکتبی و الهی بتواند در جهان امروز این طور تحقق پیدا کرده و در جهت استقرار عدالت به پیش برود، این انقلاب بدون شک از جانب خداوند سبحان حمایت می شود»^(۱)

روزنامه تایمز لندن: «برای اولین بار یک کشور مسلمان به طور موفقیت آمیزی قدرت های بزرگ غربی را به مبارزه طلبید، آنان را تحقیر کرد و به منافع مادیشان خسارت وارد کرد.»^(۲)

دکتر میشل جانسون، متخصص روابط بین الملل: «از نظر سمبلیک، انقلاب ایران نخستین پیروزی مسلمین بر غرب، از قرن ۱۶ به این طرف محسوب می شود، نکته جالب این جاست که اسلام عامل هدایت کننده این انقلاب بوده و هیچ یک از ایسم های غربی، ناسیونالیسم، کاپیتالیسم، کمونیسم و سوسیالیسم در آن نقشی نداشتند»^(۳)

روزنامه تایمز: «اوج گیری خیزش مذهبی انقلاب به دنبال برکناری شاه توسط امام خمینی ۴ در ایران جریان یافت و سراسر جهان را درنوردید و در پاییز سال ۱۳۵۷ دنیای غرب به دلیل انقلاب ایران بار دیگر اسلام را کشف کرد ...»

ما غربی ها خیلی زود فهمیدیم که الله اکبر در عربی به معنای خدا بزرگ است می باشد
«(۴)

فرد هالیدی، استاد دانشگاه لندن: «انقلاب اسلامی عظیم ترین انقلاب تاریخ است و همه می دانیم این کار عظیم در پرتو عظمت شخصیت امام خمینی رحمهم الله پا گرفت و دست های پر قدرت و فرمانده او بود که این امواج عظیم انسانی را به شور و هیجان و خروش وامی داشت.» (۵)

مقامات اطلاعاتی و سیاسی آمریکا: «این انقلاب و پیش آمدهای آن وضعیت ما را نابود کرد و افراد ما را پراکنده ساخت و سازمان وروش های باثبات ما را به هیچ وپوچ تبدیل کرد!» (۶)

۱. کیهان، ۶۰، ۱۰/۱۴

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۸، ۱۱/۱۹

۳. جنگ فرهنگی علیه جمهوری اسلامی، ص ۱۰۰

۴. امام و انقلاب در آئینه اندیشه جهان، ص ۷۱

۵. اطلاعات، ۶۸، ۴/۱۳

(۴۴۰)

جرج بوش پدر: «من از رئیس وقت سازمان سیا که به دلیل پیروزی انقلاب ایران از کار برکنار شد، پرسیدم، یعنی شما با این همه آدمی که در دنیا دارید با این همه تجهیزات فوق پیشرفته با این همه بودجه‌ای که صرف می‌کنید نتوانستید انقلاب مردم ایران را پیش بینی کنید؟ او در پاسخ به من گفت:

آن چه در ایران روی داده است یک «بی‌تعریف» است، کامپیوترهای ما آن را نمی‌فهمند!»^(۱)

پروفسور مولانا: «امروز کسانی که انقلاب اسلامی را با انقلاب‌های پیشین جهان مقایسه و نتیجه‌گیری می‌کنند، دچار اشتباه بزرگ فکری و علمی هستند زیرا انقلاب اسلامی ما با انقلاب‌های دیگر تفاوت‌های اساسی دارد.»^(۲)

الوین تافلر آمریکایی: «این که کدام کشور بر جهان قرن ۲۱ مسلط خواهد شد، سؤال هیجانی می‌باشد، اما در واقع اساساً طرح این سؤال اشتباه است، زیرا بزرگترین تحول امروز جهان ظهور پدیده‌ای جدید، یعنی نیرو و قدرتی ماورای دولت‌های ملی می‌باشد.» «وقتی امام خمینی فتوای قتل سلمان رشدی را صادر کردند در واقع برای

حکومت‌های دنیا پیامی فرستادند که بسیاری از دریافت و تحلیل آن عاجز ماندند و مضمون واقعی پیام امام چیزی نبود مگر فرارسیدن عصری جدید از حاکمیت جهانی که غربی‌ها باید آن را با دقت مورد نظر و بررسی قرار دهند، زیرا در ادامه حرکت امام خمینی رحمهم‌الله، قلمرو اندیشه‌های بشر هم جایگاه حکومت‌های دولتی را تغییر می‌دهد و هم اقتدار دولت‌های ملی و محلی را»^(۳)

پروفسور محمد حسین هدی، اندیشمند مقیم اتریش: اگر بنا باشد تاریخی را برای احیای هویت دینی در نظر بگیریم آن تاریخ ۱۹۷۹ میلادی است یعنی مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که خیزش عظیمی را برای تفکرات دینی در تمام ادیان به وجود آورده است.

آخرین آمارها در مورد احیای تفکر دینی که در سال ۱۹۹۰ م صورت پذیرفته نشان

۱. کیهان، ۷۸/۱۱/۱۰

۲. کیهان، ۷۵/۱۱/۱۸

۳. تغییر ماهیت قدرت، ص ۶۵۵.

(۴۴۱)

می‌دهد که تقریباً ۷۰٪ مردم اروپا احساس دینداری می‌کنند. در تمام ادیان از هندوئیسم گرفته تا بودیسم و... و انواع فرقه‌های مسیحیت همه از یک نوع بازگشت به تفکر دینی خبر می‌دهند و انقلاب اسلامی ایران موجب احیای تفکر دینی در جهان گشت.^(۱)

امام خمینی رحمه الله بنیان گذار این انقلاب عظیم فرمود: «بنابراین نباید شک کرد که انقلاب اسلامی از همه انقلاب‌ها جداست، هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. تردیدی نیست که این تحفه الهی و غیبی بود که از جانب خداوند منان برای ملت مظلوم و غارت زده عنایت شده است.»^(۲)

و رهبر فرزانه انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری فرمود: «با آغاز دوران جدید نه تنها در ایران یا کشورهای اسلامی مردم به باورهای الهی بازگشته‌اند بلکه در سطح جهان «عقیده مذهبی» و گرایش معنوی در میان جوامعی که ده‌ها سال تحت سلطه حکومت‌های ضد‌مذهب زندگی کرده بودند رشد نموده است.»^(۳)

۱. کیهان، ۷۶، ۱۱/۲۹

۲. وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی، ۴

۳. عصر امام خمینی، ص ۴۶.

(۴۴۲)

ارزش همیاری و نوع دوستی و مواسات و برادری

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»^(۱).

بدرستی که مؤمنین برادر هستند پس بین برادرانتان اصلاح نمایید.

از مهمترین خصوصیات که پایه اجتماع را قوی و دلها را به هم نزدیک می‌کند نوع دوستی و مواسات است.

قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ».

خداوند به عدل و نیکوکاری فرمان می‌دهد.

شاعر ایرانی جناب سعدی از حدیث امام ششم (ع) که می فرماید: مؤمن برادر مؤمن است مثل روحهایی در یک جسم اگر چیزی از این جسم ناراحت باشد این درد به همه اعضا می رسد و ارواح مؤمنین از یک روح است و بدرستی که ارواح مؤمنین از نظر اتصال به هم سخت تر است از اتصال شعاع خورشید به خورشید استفاده کرده و شعر بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند را سروده است .

از امام پنجم علیه السلام است که فرمود: گروهی از مسلمین مسافرت رفتند پس راه را گم کرده و دچار تشنگی شدید شدند پس کفن پوشیدند و خود را به ریشه های درختان چسبانیدند پیرمردی سفید پوش نزد آنها آمده و گفت برخیزید باکی بر شما نیست این آبست آنها بر خاستند و آب آشامیدند و سیر آب شدند سپس گفتند کیستی تو خدایت رحمت کند گفت من از طایفه جن هستم که با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند من از رسول خدا شنیدم که فرمود: مؤمن برادر مؤمن است چشم او و راهنمای اوست پس شما نباید در حضور من تباه گردید .

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که یک خاشاکی را از صورت برادرش بزدايد خداوند سبحان ده حسنه برای او می نویسد و کسی که بر روی برادرش تبسم کند برای او یک حسنه است .

۱ . سوره حجرات، آیه ۱۰.

طبق قوانین شرعی مسلمان آنقدر ارزش دارد که باید برای حفظ جان او در صورت لزوم قسم دروغ خورد و محرمات دیگر را مرتکب شد. پس بر آوردن حاجت مؤمن هم بسیار با ارزش است.

لذا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که حاجتی برای برادر مؤمنش بر آورده باشد مثل اینست که روزگاری (یک عمر) عبادت خداوند نموده است.^(۱)

حقوق برادران از دیدگاه امام سجاده علیه السلام

امام سجاده علیه السلام می فرماید: اما حقوق برادران دینی آنست که همواره از صمیم قلب سلامتی آنها را خواسته و نهایت مهربانی داشته و مدارا کنی با بدان آنها و دلجویی کرده در اصلاحشان بکوشی و از خوبانیشان تشکر کنی و همه را دعا کنی و یاری نمایی و هریک را فراخور حالش مراعات کنی. بزرگشان را بمنزله پدرت و کوچکشان را بمنزله فرزندان و میانسالشان را بمنزله برادر قرار داده و هر که نزدت آمد با مهر و محبت پذیرا باشی و به برادرت آنچنان خدمتی کنی مثل آنچه واجب است برادر به برادر خدمت کند.^(۲)

امام ششم علیه السلام فرمود: کسی که خوشحالی را بر دل مؤمنی وارد نماید پس مثل اینست که بر دل پیامبر صلی الله علیه و آله وارد نموده و کسی که بر دل پیامبر سروری را وارد نماید پس به خداوند سبحان می رسد و همچنین کسی که غمی را بر شخصی وارد کند این غم را بر پیامبر و کسی که پیامبر را غمگین کند مثل اینکه خداوند سبحان را ناراضی نموده است.^(۳)

حضرت موسی علیه السلام فرمود که مؤمنی در مملکت پادشاه جباری بود و آن پادشاه در صدد آزار وی بر آمد پس او فرار کرد و به شهر کفار وارد شده و پناه بکافری برد. آن کافر او را جا داد و مهربانی کرد چون وقت مرگ آن کافر شد حق تعالی فرمود:

به عزت و جلال خود سوگند می خورم که اگر بهشت بر کافر حرام نبود تو را به بهشت می بردم پس خطاب نمود کهای آتش جهنم او را بترسان ولی نسوزان.^(۴)

۱. خوبی ها و بدی ها - مستدرک الوسائل ۴۰۹/۱۲

۲. خوبی ها و بدی ها - الخصال ۵۷۰/۲

۳. خوبی ها و بدی ها - الکافی ۱۸۸/۲

۴. خوبی ها و بدی ها - ارشادالقلوب ۱۴۸/۱

(۴۴۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(خير الناس من ينفع الناس و شر الناس من يضر الناس)

بهترین مردم کسی است که به مردم نفع برساند و بدترین مردم کسی است که به مردم ضرر برساند.^(۱)

صفوان جمال می گوید: در مجلس امام صادق علیه السلام نشسته بودم پس مردی از اهل مکه وارد شد و به عرض رساند که پولش تمام شده و کرایه بازگشتن به وطن را ندارد. امام علیه السلام بمن دستور داد که برخیز و در اصلاح کار برادر دینی خود اقدام کن پس فوراً برخاستم و پول کرایه آنمرد را تهیه و به او تسلیم کردم و به مجلس حضرت برگشتم حضرت پرسید در کار برادرت چه اقدامی کردی؟

به عرض رساندم که خداوند سبحان اصلاح کرد و کارش روبراه شد. امام فرمود: آگاه باش که اگر برادر مسلمانان را یاری نمایی در نزد من محبوبتر از آنست که یک هفته بیت الله الحرام را طواف کنی.^(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(لا یرحم الله من لا یرحم الناس)

خدا/ رحم نمی کند به کسی که به مردم رحم نمی کند.

امام ششم علیه السلام فرمود: روا کردن حاجت مؤمن بهتر است از آزاد کردن هزار بنده و بهتر از فرستادن هزار اسب در راه خدا.

در روایت است که دری در بهشت است بنام معروف که فقط افراد نیکوکار از آن وارد می شوند و پیامبر صلی الله علیه و آله از مؤمنی که بحاجتش رسیده خوشحال تر است.

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مردم روزی خوار خدا هستند پس محبوبترین خلق به خداوند سبحان کسی است که به عیال الله نفع برساند و بر آنها سروری وارد کند.

موانع برادری و مواساة چند چیز است:

از جمله آنها وابستگی های مادی است که بخاطر مال دنیا باعث می شود کمک و محبت به دیگران و دستگیری از دیگران فراموش شود.

آورده‌اند که علامه سید محمد باقر شفتی بنیان گذار مسجد سید اصفهان در زمان تحصیل در نجف بسیار فقیر بود. روزی مقداری پول بدستش آمده پس داخل بازار شد و با خود خیال کرد چیزی که ارزانتر باشد گرفته تا خود و عیال سد جوع بنمایند لذا از قصاب جگر بند گوسفندی گرفت و روانه خانه شد در راه به خرابه‌ای رسید و نگاه کرد دید که سگی گرگین ضعیف و نحیف و لاغر خوابیده و بچه‌های او در دور او جمع و در نهایت ضعیف و در پستان مادر شیر نمانده پس حجه الاسلام را بر آن حالت رحم آمد و گرسنگی آنها را بر گرسنگی خود و عیال مقدم داشته و آن جگر را در نزد آنها انداخته به یک باره آن حیوانات هجوم آوردند و آن جگر را خوردند پس از خوردن، آن سگ گرگین روی به آسمان کرده گویا دعا می کرد. بعد از آن در مدت کوتاهی دولت و دنیا به او اقبال نمود و بطوری شد که هفت پسر داشت پس هر کدام اندرونی و بیرونی مستقل داشته و مخارج ایشان جدا بوده و در اصطبل فرزند بزرگش ۱۷ اسب خوب بسته بود و عیالات او به غیر از پسرانش صد نفر در شماره آمده بود از خادمان و کنیزان و زنان و در اصفهان گویا چهار صد کاروانسرا از مال خود داشته و این شاید نتیجه محبت به حیوانی باشد تا چه رسد به کمک به مؤمنین و مؤمنات.

همچنین از موانع مواساة و کمک به هم‌نوع، سوء ظن و بدگمانی به دیگران است که انسان در معاشرت‌ها به دیگران اطمینان نداشته باشد حاضر نباشد مثلاً قرض بدهد و یا ضامن باشد و یا چیزی را عاریه بدهد.

نیکو کاری جزء وظایف انسانهاست . انسانهایی که باهم زندگی می کنند، نیاز دارند تا با نیکو کاری به هم، بین خود محبت و گرمی را برقرار نمایند و ثابت کنند که انسانهایی خودخواه و متکبر نیستند . بلکه درد دیگران، درد آنها محسوب می شود .

خالق به ما فرموده است که:

«در کارهای نیک و تقوی کمک کار هم باشید ولی در گناه و دشمنی بهم کمک ننمائید».^(۱)

«در کارهای نیک از یکدیگر سبقت بگیرید».^(۲)

«مال و منال زینت زندگی دنیا هستند ولی در نزد خداوند، باقیات صالحات از نظر ثواب

۱ . سوره مائده، آیه ۲،

۲ . سوره بقره، آیه ۱۴۸.

(۴۴۶)

بهتر و خوبتر است».^(۱)

مسلمانان و شیعیان باید نیکو کار باشند و اگر این چنین نباشد، شیعه واقعی نیستند !

«ابو اسماعیل به امام صادق علیه السلام گفت: در منطقه ما شیعه زیاد است . امام پرسید: آیا پولدارهای شیعه به فقرا کمک می کنند؟ آیا اهل عفو و گذشت هستند؟ آیا نسبت بهم همدردی می کنند و کمک هم هستند؟ گفت: نه ! فرمود: پس اینها شیعه نیستند».^(۲)

نیکوکاری آثار مثبت دنیوی و اخروی فراوانی دارد. از جمله آثار دنیوی، کم شدن فقرا و مستمندان، برطرف شدن مشکلات گرفتاران، حل دعاها و نزاع‌ها، شاداب بودن روحیه خیرین، مورد محبت و احترام مردم گرفتن نیکوکاران و ...

و آثار مثبت اخروی آن: کمک به نیکوکار در شب اول قبر، نجات در قیامت، داخل شدن از درب بهشت که بنام معروف است و فقط نیکوکاران از آن داخل بهشت می‌شوند و ...

«در روایت است که: وقتی نیکوکار در قیامت از قبر خارج می‌شود، ناگاه جسمی نورانی در مقابلش ظاهر شده و به او می‌گوید: بدنالم بیا! او بدنالش حرکت می‌کند و به آسانی از همه ایستگاههای قیامت عبور کرده تا به درب بهشت می‌رسد. نیکوکار به آن جسم نورانی می‌گوید: تو کیستی که مرا از همه ایستگاههای سخت براحتی عبور دادی؟ می‌گوید: من همان کارهای نیک تو هستم.»^(۳)

پیامبران و مردان بزرگ عالم جزء افراد نیکوکار بودند. به این چند نمونه توجه بفرمائید:

«وقتی امام سجاد علیه‌السلام در کوچه حرکت می‌کرد، اگر سنگی را سر راه می‌دید آنرا برمی‌داشت و کنار راه قرار می‌داد. امام سجاد ع گاهی با کاروانهای ناشناس به سفر حج می‌رفتند و در طول راه، کارهای خدماتی مسافرین را انجام می‌دادند و مسافرین هم که امام را نمی‌شناختند، کارهای خود مثل تهیه غذا و شستن ظرف و ظروف را بعهده حضرت می‌گذاشتند.»^(۴)

«وقتی آیه الله نجفی مرعشی در قم در زمستان به حرم مشرف می‌شد. اگر برف، کوچه هارا پر کرده بود، با خود پارو یا بیلی برمی‌داشت و مسیر خانه تا حرم را باز می‌نمود. ایشان

۱. سوره کهف، آیه ۴۶

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها - الکافی ۱۷۳/۲

۳. خوبی‌ها و بدی‌ها - بحارالانوار ۲۸۳/۷۱

۴. خوبی‌ها و بدی‌ها - امالی صدوق ۵۱۲

(۴۴۷)

اگر پوست موز و امثال آنرا در کوچه می‌دیدند، با عصا آنها را کنار می‌زدند.^(۱) «از اشخاص موثق، بطور متواتر رسیده که در بُقعه پیرمحمد واقع در محله حیدرخانه دزفول، فقیری عاجز بود و شیخ انصاری هر شب شام خود را به آن فقیر می‌داد و خود باشکم گرسنه می‌خوابید یا به اندک چیزی قناعت می‌کرد.

بخششهای شیخ در پنهانی بود. بسیاری از فقرا، معاش معینی داشتند که همیشه سالانه و ماهانه، به آنان می‌رسید و هیچ نمی‌دانستند که از کجا تأمین می‌شوند.

در شبهای تار و سحرها، بر در خانه فقرا می‌رفت و لباس خود را مبدل می‌کرد و صورت را می‌پوشانید و به هر خانواده‌ای بمقدار احتیاجشان مرحمت می‌فرمود. هنگامی که از دنیا رفت معلوم شد که آن مردی که بر در منازل محرومین در اوقات غیر متعارفه می‌آمده است، شیخ انصاری بوده است.^(۲)»

«آیه الله شیخ جواد تبریزی از مراجع معاصر، قبل از رفتن به نجف و رسیدن به مرجعیت، دوست داشتند که در نجف ادامه تحصیل بدهند ولی از نظر مادی قادر به این کار

نبودند. روزی در حال بحث علمی بودند در حالی که یک نفر شخصی بحث آنها را گوش می داد. بعد از بحث علمی، آن شخص به شیخ جواد گفت: دوست دارم که یک حاجت از شما را روا کنم. ایشان هم مسئله رفتن به نجف را مطرح کردند. او عهده دار رفتن آقا به نجف شد. با کمک این مرد، شیخ جواد به نجف رفت و از آن سال با کمکهای آن فرد، دیگر محتاج به شهریه و خمس نشد تا اینکه به مرجعیت رسید.

« در باره سید باقر شفتی آمده است که: آخوند ملاعلی اکبر خوانساری گفت: روزی به کتابخانه سید شفتی رفتم و دیدم که از وجوهات شرعی، زرسرخ و سفید آنقدر بر روی زمین است که هیکل سید شفتی از پشت آنها به سختی دیده می شد.

سید دستور داد که برایم قلیان آوردند و من مشغول کشیدن قلیان شدم.

در این موقع فقراء و سادات زیادی حاضر شدند و سید به هر کدام یک مشت از آن زرها می داد، بطوری که هنوز کشیدن قلیان من به پایان نرسیده بود که زرها تمام شدند. من از روی تعجب گفتم: شما چه جرعتی در مصرف اموال امام زمان (عج) دارید؟

۱. خوبی ها و بدی ها.

۲. سیمای فرزندگان، ص ۳۵۹.

(۴۴۸)

ایشان فرمود: آری! زیرا پسر در مال پدر، بیشتر از این هم می تواند تصرف کند!^(۱)

در شبی از شبها، طلبه‌ای حلقه در منزل آخوند ملا کاظم خراسانی را چندین بار کوبید زیرا همسرش در حال وضع حمل بود و او چون فقیر بود و تنها بود و منزلِ قابله را نمی‌دانست، بدر خانه این مجتهد بزرگ آمده بود تا از آخوند کمک بگیرد. وقتی در باز شد، چشم طلبه به آخوند افتاد که شالی سفید بر سر بسته و قلمی بالای گوش راستش گذارده بود!

او مشکل خود را با آخوند در میان گذاشت و خواهش کرد که مستخدم خانه آخوند، او را به خانه قابله راهنمایی کند.

آخوند گفت: نه، مستخدم الان نمی‌تواند بیاید و من خودم می‌آیم. طلبه جوان اصرار کرد که مستخدم بیاید و آخوند بزحمت نیافتد. ولی آخوند خراسانی گفت که وقت کار مستخدم تمام شده و الان وقت استراحتش است و من خود شخصاً می‌آیم.

اندکی بعد آخوند درحالی که عبائی بر دوش انداخته و فانوسی بدست گرفته بود، از منزل بیرون آمد و بعد از پیمودن راه درازی به خانه قابله رسیدند و آخوند او را طلبید و در حالی که خود فانوس در دست داشت، جلو افتاد و طلبه و قابله را به منزل بیمار رساند و آنگاه خود بمنزل بازگشت و اندکی بعد مقداری پول و شکر و قند و پارچه برای طلبه فرستاد. و...^(۲)

«درباره شیخ زین العابدین مازندرانی که مرجع تقلید بوده است، آمده است: تا می‌توانست قرض می‌کرد و به مردم می‌داد و هر چند وقت یکی از ثروتمندان هند به کربلا می‌آمد و قرضهای او را می‌داد! در یکی از سفرهایش به سامراء، سخت مریض می‌شود و چون میرزای شیرازی از او عیادت می‌نماید و او را دلداری می‌دهد، شیخ می‌گوید: من هیچ گونه نگرانی از مرگ ندارم!

ولکن نگرانی من از این است که بنا به عقیده ما امامیه، وقتی که می‌میریم، روح ما را به امام عصر (عج) عرضه می‌کنند. اگر امام سؤال بفرمایند: زین العابدین! ما بتو بیش از این اعتبار و آبرو داده بودیم تا بتوانی قرض کنی و به فقرا بدهی! چنانکردی؟ من چه جوابی به

۱. سیمای فرزندگان، ص ۱۹۲

۲. سیمای فرزندگان، ص ۳۸۲

(۴۴۹)

آن حضرت می‌توانم بدهم؟

میرزا پس از شنیدن این سخن به منزل می‌رود و هرچه از وجوه در آنجا داشته، میان مستحقین قسمت می‌کند.

گفته‌اند که جناب مازندرانی او بسیار خوش سیرت و نیکو محضر و کم خوراک بود و اغلب اوقات با نان و سرکه و برنج تغذیه می‌کرده است.

همچنین نقل کرده‌اند که روزی بینوائی بدر خانه او رفت و از او چیزی خواست. شیخ چون پولی در بساط نداشت، بادیه مسی منزل را برداشت و به او داد و گفت: این را ببر و بفروش!

دوسه روز بعد که اهل خانه متوجه شدند بادیه نیست، فریاد کردند که بادیه را دزد برده است! صدای آنان در کتابخانه بگوش شیخ رسید. فریاد برآورد که: دزد را متهم نکنید، بادیه را من برده ام!^(۱)

بحمدالله در کشور ما همواره افراد نیکوکار بوده و زیسته‌اند و آثار باقیمانده کارهای خیر آنها را میتوان در هر شهر و روستای ایران دید. آثاری چون نزدیک به هفتاد هزار مسجد و هزاران بنای امامزاده و حسینیه و بیمارستان و کتابخانه و مدرسه و موقوفات و . . .

ولی عده‌ای هم هستند که بخاطر مرض بخل و خساست، توفیق خرج کردن در کارهای خیر را ندارند که از خداوند سبحان می‌خواهیم بر آنان لطف نموده و این توفیق را به این‌ها بدهد.

نتیجه خیرات در قیامت

«رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: بنده‌ای در قیامت، ایستاده است. ناگاه شعله‌ای از آتش جهنم که از همه کوهها بزرگتر است، بسوی او شعله می‌کشد! او متحیر می‌شود که چه کند! در این موقع گرده نانی و یا دانه‌ای که در دنیا در مهمانی به مؤمنی داده است، در هوا پیدا می‌شود و به اندازه کوهی شده و مانع از رسیدن آتش به او می‌شود.»^(۲)

«امام باقر علیه‌السلام: عابدی هشتاد سال عبادت کرد ولی بر اثر تماس با زنی نامحرم، مرتکب زنا

۱. سیمای فرزندگان، ص ۳۵۷

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها - بحارالانوار ۳۱۰/۷۱

گردید! در وقت مردن زبانش لال شده بود. در همان موقع فقیری عبور می کرد. عابد با اشاره به فقیر فهماند که از سفره او نان بردارد. فقیر نان را برداشت و رفت. خدا بخاطر زناى او، عبادتهای هشتادسالش را باطل کرد ولی بخاطر این نان، او را بخشید.^(۱)

ایثار

«وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».^(۲)

و در راه محبت الهی به مسکین و یتیم و اسیر غذا می دهند.

ایثار یعنی در مسائل روزمره و احتیاجات بشری، دیگری را بر خود ترجیح دادن. چه در غذا و چه در لباس و احتیاجات مادی.

ایثار نشانه بزرگواری است. ایثار نشانه جوانمردی است. ایثار نشانه کرامت و فضیلت است. مقام ایثار، مقام از خود گذشتن است.

انسانهای ایثارگر واقعی کم هستند. زیرا در ایثار باید از خود گذشت و به دیگران داد. پیامبران ایثار گربودند. امامان ایثار گربودند. عده‌ای از علماء ایثار گربودند. عده‌ای از مردم عادی نیز ایثار گربودند. نمونه بارز ایثار را می توان در ایام دفاع مقدس ایران مشاهده نمود که گاهی بسیجی ها چه پیر و چه جوان بر روی مینها می رفتند و شهید می شدند تا راه عبور رزمندگان باز باشد. افرادی چون شهید همت وزین الدین و باکری و صیادشیرازی و کشوری و... ایثار گربودند.

اما در رأس همه ایثارگران بشریت، رسول خدا صلی الله علیه و آله سپس علی مرتضی علیه السلام قرار دارند. علی علیه السلام در نماز انگشتر به فقیر بخشید و در شأن او آیه زیر نازل شد.

«همانا سرپرست مؤمنین، خدا و رسول و آنانکه ایمان آورده و در حال رکوع صدقه می دهند می باشند.»^(۳)

علی علیه السلام در بستر پیامبر بجای رسول خدا خوابید تا جان پیامبر آسیب نبیند و از طرف خدا ایثارگر خوانده شد:

۱. میزان الحکمه- ثواب الاعمال / ۱۳۹

۲. سوره هل اتی، آیه ۸،

۳. سوره مائده، آیه ۵۵.

(۴۵۱)

«و در میان مردم شخصی است که جان خود را در راه خدا می فروشد.»^(۱)

امام حسین علیه السلام ایثار گری بود. او جان خود و فرزندان و یارانش را فدا نمود، تا بشریت از تاریکی نجات پیدا کند و همینگونه شد.

در طول تاریخ همواره انسانهایی بوده اند که برای نجات بشر از گمراهی، سختی و گرفتاری، از راحتیها، لذات و اموال خود گذشتند و خود را به سختی ها انداختند تا انسانهای دیگر سعادت مند شوند.

در راس آنها پیامبران بزرگوار و امامان وانسانهای با کرامت هستند .

امام خمینی رحمه الله نیز از ایثار گران بزرگ تاریخ بشریت است. او شخصیتی بود که خود وفرزندانش را وقف اسلام نمود تا با زحمات وتلاشها وایثارهای این مرد بزرگ، مردم ایران توانستند از تاریکی های هزارساله بیرون بیایند ومعجزه بزرگ انقلاب اسلامی را که باعث حیرت ابرقدرتها شد، رقم بزنند وخلق کنند . در این راه به ایثارها نیاز بود . امام امت، فرزنداناش، شهدای بزرگی چون شهید سعیدی، غفاری، بهشتی، مطهری، باهنر، دستغیب، مدنی، اشرفی، قاضی، صدوقی و ... ایثار نمودند . همچنین شهدایی که گمنام بودند واسمی از آنها در روزنامه ها و کتابها نیست ولی در نزد فرشتگان همانند ستارگان می درخشند ومشخص هستند . آنها هم ایثارگر بودند .

در میان خانواده معمولا مادر از همه ایثارش بیشتر است . لذا اعضای خانواده او را بیشتر از دیگران دوست دارند . وخداوند سبحان هم ارزش مادر را آنچنان بالا قرار داده که رسولش فرموده بهشت زیر پای مادران است . و از دامن زن است که مرد به معراج می رود .

در انقلاب اسلامی ایران مخصوصا در ایام دفاع مقدس هزاران مورد از ایثارگری ها اتفاق افتاد که بر هنرمندان متعهد لازم است اینگونه ایثارهارا بصورت کتاب وشعر وامثال آن درآورند تا الگوی نسل سوم ونسل های بعدی باشد .

مخصوصا جلوه های ایثار در نیروی مردمی بسیج مستضعفین بیشتر دیده شد . لذا امام راحل رحمه الله فرمود : من بر دست و بازوی رزمندگان اسلام بوسه می زنم وبر این بوسه افتخار

می کنم . و فرمود در دنیا افتخارم این است که خود یک بسیجی ام .

ایشان آخوند ملاعلی

«خادم آخوند ملاعلی معصومی همدانی نقل کرده بود که روزی پیرمردی به درب منزل آقا آمد و گفت می خواهم به خدمت آقا برسم . بعد از اجازه آقا به داخل آمده عرض کرد: من پیرمرد حمالی هستم و دو دختر دم بخت دارم . لکن برای تهیه جهیزیه آنها پول ندارم و تابحال جهیزیه ای برای آنها تهیه نکرده ام .

مرحوم آخوند مبلغ قابل توجهی به وی داد تا برای دخترانش جهیزیه تهیه نماید .

چندی بعد یک شب در حالی که پاسی از شب گذشته بود همان پیرمرد در زد و آقا خود در حالی که عرقچینی بر سر داشت به جلوی در رفت و حاجت او را پرسید . پیرمرد عرض کرد که امشب عروسی یکی از دخترهاست . آن دختر قبلی را که بردند شوهرش برایش النگو خریده بود، لکن برای دومی نخریده اند بهمین دلیل دخترم ناراحت و غمگین است .

مرحوم آخوند فرمود: آخر الان بر فرض که من به شما پول بدهم مغازه ای باز نیست که شما النگو بخرید . در این حال پیرمرد که غصه تمام وجودش را فرا گرفته بود سر به زیر انداخت و قصد مراجعت داشت که یکباره مرحوم آخوند فرمود: صبر کن . و به اندرون رفت سپس دخترش را که خوابیده بود بیدار کرد و از او خواست که برای

خشنودی دل دختر این پیرمرد النگویش را در بیاورد تا به پیرمرد بدهد . سپس مرحوم
آخوند النگو را گرفت و در جلوی در به پیرمرد داد تا بلکه دل دخترکش شاد شود .^(۱)

۱ . همچو سلمان، ص ۸۱

(۴۵۳)

غیرت

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ^(۱)» به درستی که خداوند سبحان توبه
کنندگان و پاکدامنی را دوست دارد .

از صفات پسندیده افراد بزرگ، غیرتمندی است . غیرت یعنی انسان حساسیت خاصی
نسبت به ناموس خود داشته باشد . و از اینکه دیگران با چشم ناپاک به آنها نگاه کنند،
ناراحت گردد و با دل و زبان و حتی با درگیری ناراحتی خود را ابراز نماید .

خداوند سبحان می فرماید و یکی از خصوصیات شخص پاکدامن این است که غیرت
داشته باشد .

«حضرت موسی علیه السلام آنقدر غیور بود که با هیچ کس رفت و آمد نمی کرد مبادا
چشم نامحرم به همسر موسی علیه السلام بیافتد .»^(۲)

«پیامبر فرمود: جدم ابراهیم غیور بود ولی من از او غیورترم . و خداوند سبحان بینی آدم
بی غیرت را بر خاک می مالد !»^(۳)

«وقتی امام حسین علیه السلام شنید که معاویه با حيله، شخصی را وادار کرده است تا زن زیبای خود را طلاق دهد تا این زن به عقد یزید درآید. وارد عمل شد و ابتدا آن زن را برای خود عقد کرد تا چنگال معاویه به او نرسد سپس شوهر سابق زن را خواست و زن را به او تسلیم کرد و گفت: من با این زن تماسی نداشته‌ام و هدفم از عقد او این بود که دوباره بنزد تو برگردد.»

خداوند سبحان از انسانهای غیور راضی است و آنها را دوست دارد و برعکس افراد بی غیرت را از رحمت خود محروم نموده و بهشت را بر آنها حرام کرده است.

«پیامبر صلی الله علیه و آله: هر مردی که زنش زینت کرده بیرون رود، دیوث است! همچنین اگر زن با زینت و عطر زده بیرون برود و شوهرش راضی باشد، هر قدمی که زن برمی دارد، برای شوهرش یک خانه در جهنم ساخته می شود.»^(۴)

۱. بقره

۲. میزان الحکمه.

۳. میزان الحکمه ۲۳۴۲/۳

۴. بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۹.

«علی علیه السلام خطاب به اهل بصره: آیا حیا نمی کنید؟ آیا غیرت ندارید؟ در حالی که زنان شما به بازارها می روند و جوانان خوش قیافه مزاحم آنان می شوند.»^(۱)

«علی علیه السلام: هر که مطیع زنش باشد، خداوند سبحان او را با صورت در آتش می اندازد. سؤال شد: در چه چیزی اطاعت کند؟ فرمود: زن درخواست می کند که به حمام و عروسی و مجالس عزا برود و لباس نازک به تن نماید. شوهرش هم قبول می کند.»^(۲)

بی غیرتی

خداوند سبحان از انسانهای غیور راضی است و آنها را دوست دارد و برعکس افراد بی غیرت را از رحمت خود محروم نموده و بهشت را بر آنها حرام کرده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله: بوی بهشت از مسیر پانصدسال راه بمشام می رسد ولی بمشام عاق والدین و دیوث نمی رسد. پرسیدند که دیوث کیست؟ فرمود: آنکه می بیند بازنش زنا می کنند ولی ناراحت نمی شود!^(۳)

غیرت، نوعی پاسبانی است که آفرینش برای مشخص بودن و مختلط نشدن نسلها در وجود بشر نهاده است.

سر اینکه مرد حساسیت فوق العاده در جلوگیری از آمیزش همسرش با دیگران دارد این است که خلقت ماموریتی به او داده است تا نسب را در نسل آینده حفظ کند. این احساس مانند احساس علاقه به فرزند است. همه کس می داند که فرزند چقدر رنج و زحمت و هزینه برای پدر و مادر دارد. اگر علاقه مفرط بشر به فرزند نبود احدی اقدام به تناسل و حفظ نسل نمی کرد. اگر حس غیرت هم در مرد نمی بود که محل بذر را همیشه حفاظت و پاسبانی کند. رابطه نسلها با یکدیگر به کلی قطع می شد، هیچ پدری

فرزند خود را نمی‌شناخت و هیچ فرزندی پدر خود را نمی‌دانست کیست . قطع این رابطه، اساس اجتماعی بودن بشر را متزلزل می‌سازد .

انسان این حالت را دارد که هر چه بیشتر در گرداب شهوات شخصی فرو رود و عفاف و

۱ . میزان الحکمة - مشکاة الانوار / ۲۳۷

۲ . میزان الحکمة - الخصال ۱ / ۱۹۶

۳ . بحار ۷۴، ص ۶۹.

(۴۵۵)

تقوا و اراده اخلاقی را از کف بدهد احساس «غیرت» در وجودش ناتوان می‌گردد . شهوت پرستان از اینکه همسران آنها مورد استفاده‌های دیگران قرار بگیرند رنج نمی‌برند و احیاناً لذت می‌برند و از چنین کارهایی دفاع می‌کنند . برعکس، افرادی که با خودخواهیها و شهوات نفسانی مبارزه می‌کنند و ریشه‌های حرص و آز و طمع و ماده‌پرستی را در وجود خود نابود می‌کنند و به تمام معنی «انسان» و «انساندوست» می‌گردند و خود را وقف خدمت به خلق می‌کنند و حس خدمت به نوع در آنان بیدار می‌شود، ! چنین اشخاصی غیورتر و نسبت به همسران خود حساستر می‌گردند . این گونه افراد حتی نسبت به ناموس دیگران نیز حساس می‌گردند، یعنی وجدانشان اجازه نمی‌دهد که ناموس اجتماع مورد تجاوز قرار گیرد . ناموس اجتماع ناموس خودشان می‌شود .

علی علیه السلام جمله عجیبی دارد . می فرماید: «ما زنی غیور قط» یعنی هرگز یک انسان شریف و غیور زنا نمی کند . نفرموده است: انسان حسود زنا نمی کند، بلکه فرمود انسان غیور زنا نمی کند، چرا؟

برای اینکه غیرت یک شرافت انسانی و یک حساسیت انسانی است نسبت به پاکی و طهارت جامعه . انسان غیور همان طور که راضی نمی شود دامن ناموس خودش آلوده گردد، راضی نمی شود دامن ناموس اجتماع هم آلوده شود؛ زیرا غیرت غیر از حسادت است؛ حسادت یک امر شخصی و فردی و ناشی از یک سلسله عقده های روحی است، اما غیرت یک احساس و عاطفه نوع بشری است .

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند: قدر الرجل علی قدر همته، و صدقه علی قدر مروته، و شجاعته علی قدر انفته و عفته علی قدر غیرته، ارزش هر کس به اندازه همت او و صداقت هر کس به اندازه شخصیت او و شجاعت هر کس به اندازه زهد و بی اعتنایی او به ارزشهای مادی و عفت هر کس به اندازه غیرت اوست .

بدیهی است، افراد غیرتمند راضی نمی شوند که کسی نگاه آلوده به نوامیس آنها کند، به همین دلیل، نسبت به نوامیس دیگران نیز حساسند و متعرض آنها نمی شوند .^(۱)

۱. اخلاق در قرآن-مکارم شیرازی

(۴۵۶)

۱ - رفت و آمد در مجالس فساد و فحشاء.

۲ - استفاده از موسیقی‌های مبتذل و حرام.

امام صادق علیه‌السلام : شیطانی است که هرگاه در منزل شخصی چهل روز سازو آواز باشد و مردان به آنجا رفت و آمد کنند، آن شیطان نزد صاحبخانه رفته و هر عضو خود را به مثل اعضای صاحبخانه می‌گذارد و در او می‌دمد . بعد از این این مرد آنقدر بی‌غیرت می‌شود که می‌بیند دیگران باهمسرش زنا می‌کنند ولی او ناراحت نمی‌شود .

۳ - دیدن فیلمهای زشت و مستهجن

۴ - غریزدگی و تحسین آزادیهای غربی

از سوغات تهاجم فرهنگی آنست که همانگونه که در فرهنگ غرب انسان غربی اکثرابی غیرت بوده و زنانشان با مردان دیگر رابطه نامشروع دارند، این بی‌غیرتی به بعضی از افراد روشنفکر و غریزده داخل و خارج از کشور سرایت کرده و آنها را هم بی‌غیرت نموده و در مجالس پارتی و شب نشینی‌ها زنان خود را به نمایش می‌گذارند و کارهای زشت انجام می‌دهند .

محاكمه در بین حیوانات

حسّ غیرت و برخورد با خیانتکار در بعضی از حیوانات دیده شده است . از جمله نقل شده که:

حسّ غیرت کلاغها خیلی قوی بوده و محبت آنها به جفتشان فوق العاده است . به همین سبب خیانت کلاغ ماده امری خطرناک است که پس از محاکمه، کمترین مجازاتش مرگ است که کلاغها دسته جمعی او را معدوم می‌سازند .

همچنین در بین لک لک ها محاکمه تشکیل شده و اگر رأی به اعدام متهمی دهد، خود لک لک خود کشی می کند .

آندره موروا می گوید: هنگامی که مشغول بر رسی در احوال لک لک بودم . اتفاقاً جلسه محاکمه آنها بود که پس از جلسه دیدم که لک لک محکوم اوج گرفت و پرواز کرد و ناگهان

(۴۵۷)

بالهایش را جمع کرده و خود را به شکل یک گلوله گوشتی از همان ارتفاع به زمین انداخت و آنجا جان سپرد .

(۴۵۸)

امانت داری

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا^(۱)

«خدا بشما امر می کند که امانت را به صاحبش پس دهید .»

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^(۲)

مؤمنین کسانی هستند که امانت دار بوده و به پیمانشان وفا می کنند .

امانت داری از خصوصیتی است که در هر اجتماعی رعایت شود باعث پیشرفت و عمران و آبادانی آن می شود .

امانت داری یعنی اگر شخصی امانتی را نزد انسان گذاشت و در موعدهش آنرا طلب کرد باید امانتش را پس دهد اگرچه گرانبه‌قیمت و هوسناک باشد.

«رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله : کسی که در امانت تخلف کند از ما نیست . و کسی که در خانواده و ثروت مسلمانی خیانت کند از ما نیست.»^(۳)

انواع امانت

۱ - در امانت‌داری فرق ندارد که امانت گرانبه‌قیمت باشد یا ارزان .

«شخصی با اصرار از یکی از عرفا درخواست یاد دادن اسم اعظم را می‌کرد و او قبول نمی‌نمود . تا اینکه مرد عارف در ظاهر قبول کرد و به او قول داد که بعد از مدتی اسم اعظم را به یاد دهد . روزی این عارف بسته کوچکی را به این شخص داد و گفت که این را ببر و به فلان شخص بده و سر بسته را باز ننما ! آن مرد بسته را گرفت و بطرف مقصد براه افتاد . در راه با وسوسه شیطان سر بسته را باز کرد تا از محتویات آن مطلع شود . وقتی در بسته را گشود ناگاه موشی که در آن بود بیرون جست و فرار نمود .

مرد وقتی این صحنه را دید با ناراحتی و عصبانیت نزد عارف برگشت و گفت: مقام من

۱ . سوره نساء، آیه ۵۸،

۲ . سوره مؤمنون، آیه ۸،

۳ . میزان الحکمه - بحار الانوار ۸۳۴/۱

این قدر پست شده که باید بچه موشی را برای دیگری ببرم؟ عارف گفت: خواستم شما را بیازمایم که آیا می‌توانی امانتدار باشی؟ تو که نتوانستی در یک بسته امانتداری کنی چگونه می‌خواهی در باره اسم اعظم امانتداری نمایی.»

۲- فرقی ندارد که امانت دهنده مسلمان باشد یا غیر مسلمان ، باید امانت را حفظ کرد.

«امام پنجم علیه‌السلام : بر شما باد به امانتداری نسبت به کسی که بشما امانتی داده چه آدم خوبی باشد و چه بد باشد . پس اگر قاتل علی بن ابیطالب علیه‌السلام امانتی نزد من بگذارد من امانت او را در وقتش پس می‌دهم.»^(۱)

۳- فرقی ندارد که امانت مالی باشد یا ناموس باشد و یا سرّ و راز دیگران باشد .

«تاجر و عابدی در بنی اسرائیل زندگی می‌کردند . تاجر با تنها دخترش زندگی می‌کرد . روزی تاجر بخاطر سفر مجبور شد که دخترش را نزد عابد به امانت بگذارد . دختر به خانه عابد مجرد و تنها رفت و پدر به سفر .

اما وسوسه‌های شیطان باعث شد که برصیصای عابد به عمل زنا آلوده شود . بعد از آن برای عدم رسوائی اقدام به قتل دختر نمود . سپس با مطلع شدن پدر دختر و شکایت او و حکم قاضی، حکم بدار کشیدن برصیصا صادر شد . در هنگام دار زدنش، شیطان ظاهر شد و به او پیشنهاد کرد که اگر بگوئی من شیطان را عبادت می‌کنم، تورا نجات می‌دهم و بعداً می‌توانی از تمام گناهانت توبه کنی ! برصیصا قبول کرد و در حالی که به گناه شرک هم آلوده شده بود بدار کشیده شد و مُرد»

هشدار: بعضی از امانت‌ها را نباید قبول کرد تا از عواقب آن مصون شویم. در داستان فوق اگر برصیصا هرگز اجازه نمی‌داد تا دختری جوان به خانه او که تنها زندگی می‌کرد، بیاید، اینگونه بدبخت نمیشد.

همچنین باید امانت را به اهلش داد. اگر تاجر عاقل بود می‌فهمید که عبادت به تنهایی باعث نجات انسان نمی‌شود. عبادت برصیصا بدور از تقوا و علم بود. اگر عبادتش واقعی و مورد قبول خدا بود این چنین نمی‌شد. که در تاریخ مانند این صحنه‌ها برای مردان خدا بارها اتفاق افتاد و به گناه آلوده نشدند. از جمله:

۱. میزان الحکمه ۲۱۴/۱

(۴۶۰)

«هارون، خلیفه عباسی، زن زیبایی را به محل زندانی شدن موسی بن جعفر علیه‌السلام فرستاد. با این امید که شاید از حضرت لغزشی سر بزند. ولی بعد از چندروز که جهت اطلاع از این ترفند به زندان حضرت رفتند، دیدند که زن در سجده است و مرتب ذکر و تسبیح خدا را می‌گوید. اورانزد هارون بردند. هارون گفت: تورا فرستادیم که آقا را مشغول کنی و به او خدمت نمائی. پس این نماز و سجده‌ها از چیست؟

جوابداد: من هم خدمت آقا عرض کردم که من برای خدمت بشما آمده‌ام. هر اوامری دارید بفرمائید! امام فرمود: من به شما نیازی ندارم. زیرا دیگران هستند. ناگاه دیدم که باغ زیبایی وجود دارد که در آن انواع زنان زیبارو و انواع غذاها و میوه‌ها وجود دارد. لذا من فهمیدم که این مرد، شخصی الهی است و بشری عادی نیست.»^(۱)

از جمله آثار خیانت در امانت، از هم پاشیده شدن خانواده ها، شکست در امور مالی و اقتصادی، از بین رفتن اعتماد و اطمینان به فرد خیانتکار و ... است .

۱ . منتهی الآمال .

(۴۶۱)

صله رحم

صله رحم یعنی ارتباط و رفت و آمد با فامیل و اقوام، از سفارشات موکّد دین اسلام است .

انسانهای والا و بزرگمرد، همواره با فامیل خود صله رحم داشته اند اگرچه در مقابل، بعضی از افراد فامیل به آنها بی اعتنائی می کرده اند .

ولی این بزرگواران همچنان ارتباط فامیلی خود را برای خداوند سبحان ادامه می دادند .

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (۲۱)^(۱)

پیوند با فامیل، دستور الهی است «مؤمنین کسانی هستند که آنچه را خدا دستور اتصال و ارتباطش را داده، متصل می کنند.»

انواع صله رحم

۱ - دیدار حضوری با فامیل

۲ - کمک مالی به فامیل نیازمند

۳ - سلام کردن به فامیل

۴ - احوالپرسی بوسیله نامه یا تلفن

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که به فامیلش صله رحم کند، چه بوسیله دیدار با او و یا کمک مالی به او، خداوند سبحان به او اجر صد شهید می دهد و برای هر قدمی که بر می دارد چهل هزار حسنه نوشته شده و چهل هزار گناهش پاک می شود.»^(۲)

«علی علیه السلام : صله رحم کنید اگر چه با یک سلام کردن باشد»^(۳)
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «صله رحم کن اگر چه به یکسال راه باشد.»^(۴)

آثار صله رحم

صله رحم آثار و فوائد مهمی دارد از جمله:

۱ - باعث استحکام خانواده ها می شود .

۱ . سوره رعد، آیه ۲۱،

۲ . بحار، ج ۸۹/۷۱

۳ . بحار، ج ۹۱/۷۱

۴ . بحار، ج ۱۰۵/۷۱

«امام صادق علیه السلام: صله رحم باعث تأخیر اجل و زیاد شدن ثروت و ایجاد محبت در بین خانواده می شود.»^(۱)

۲ - عمر را طولانی می کند .

«علی علیه السلام: ای نوف بکالی! صله رحم کن تا خدا عمرت را زیاد نماید.»^(۲)

۳ - حساب قیامت آسان می شود .

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: روز قیامت رحم در حالی که به عرش آویخته شده صدا می کند: خدایا! هر که مرا وصل کرد با او وصل نما و هر که با من قطع ارتباط کرد، با او قطع نما.»^(۳)

آثار قطع ارتباط فامیلی

۱ - کوتاه شدن عمر:

«داود رقی می گوید: پسر عمویم با همسرش مرا اذیت کرده بودند . ولی من قبل از سفر مکه به آنان کمک مالی نمودم . بعد از سفر مکه به مدینه رفتم . وقتی خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم .

امام فرمود: ای داود! اعمال روز پنج شنبه تورا بمن نشان دادند . دیدم تو نسبت به پسر عمویت صله رحم کردی . من خوشحال شدم و فهمیدم که صله رحم تو باعث طولانی شدن عمر تو و زود مردن پسر عمویت می شود.»^(۴)

۲ - محروم شدن از بهشت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله: کسی که قطع رحم کند، داخل بهشت نمی شود.»^(۵)

۳- قطع لطف الهی: «عبدالله بن سنان می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پسرعموئی دارم که هرچه با او می پیوندم او از من می بُرد! لذا من تصمیم گرفته ام که اگر از من بُرید من هم از او بُرم. بمن اجازه می فرمائید که من هم با او قطع رابطه کنم؟ فرمود: اگر با او ارتباط داشته باشی و او از تو بُرد، خدای عزوجل شمارا باهم

۱. بحار، ۸۹/۷۱

۲. بحار، ج ۸۹/۷۱

۳. بحار، ج ۱۱۵/۷۱

۴. بحار، ج ۷۴

۵. بحار، ج ۹۳/۷۱

(۴۶۳)

می پیوندد. و اگر تو از او بُری و او هم از تو بُرد، خدا از هر دوی شما بُرد.»^(۱)

عزّت در قرآن و حدیث

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً»^(۲)

هر که عزت می خواهد همه عزت در نزد خداوند سبحان است.

ارزش عزت نفس:

عزت داشتن یعنی تحقیر نشدن و داشتن بزرگی و احترام در بین اطرافیان و توجه دیگران به او .

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ^(۳)

عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنین است .

و خدا هر چیزی که باعث ذلت و خواری مؤمن بشود را دشمن دانسته و از آن نهی نموده است .

علی علیه السلام می فرماید: عزت انسان در روزگار بلند نمی‌ارزد به یک ساعت ذلت و خواری .

و امام یازدهم علیه السلام می فرماید:

(ما اقبح بالمؤمن ان يكون رغبة تذله).

چه زشت است برای مؤمن که به چیزی علاقه دارد که او را ذلیل می کند .^(۴)

انسان هیچوقت به خاطر صعود به درجات کمال نباید از وسایل ذلیل کننده استفاده کند و کسی که به آزادی حقیقی دست یابد نه خود را خوار می سازد و نه کرامت انسانی را لذا علی علیه السلام می فرماید:

(ينبغي لمن عرف شرف نفسه ان ينزهها عن دنائة الدنيا)

سزاوار است برای کسی که شرافت خودش را شناخته که آن را پاک و دور نماید از پستیهای دنیا .^(۵)

از عوامل ذلت انسان می توان به یکی آلوده بودن به اعمال خلاف شرف و فضیلت

۱. بحار، ج ۱۲۸/۷۱

۲. سوره فاطر، آیه ۱۰.

۳. منافقین ۸

۴. خوبی ها و بدی ها - الکافی ۳۲۰/۲

۵. خوبی ها و بدی ها - غررالحکم ۱۳۶/

(۴۶۴)

اشاره کرد که کسی که بر هوی نفس خود مسلط نیست و گناه می نماید در خود احساس حقارت و زبونی می کند و بر عکس کسی که از گناه دوری می کند از عزت نفس و آرامش روانی خاصی برخوردار است. علی علیه السلام در این باره می فرماید:

(من کرمتم علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه).

کسی که نفسش در نظر گرامی است آن را با معصیت پست نمی نماید.^(۱)

و از جمله عوامل ذلت و خوار شدن انسان مطرح کردن مشکلات و دشواریهای خود نزد دیگران است که عزت نفس را لکه دار می کند. به داستان زیر در این مورد توجه نمایید:

مفضل بن قیس در اثر گرفتاری مالی نزد امام صادق علیه السلام آمد و از وضع زندگی خود لب به شکایت گشود و به امام عرض کرد مبلغی بدهکارم . نمی دانم چگونه بدهی خود را ادا کنم؟ و برای هزینه زندگی در آمدی ندارم و ...

امام علیه السلام دستور دادند کیسه حاوی چهارصد دینار طلا برای او آوردند و بعد فرمود: هرگز برای مردم گرفتاری خود را بازگو مکن زیرا نخستین اثرش این است که وانمود می شود تو در صحنه زندگی شکست خورده ای .^(۲)

علی علیه السلام می فرماید:

(رضی بالذل من کشف ضرّه لغیره).

راضی شده به ذلت کسی که گرفتارش را برای غیر ظاهر کند .^(۳)

و همچنین از عوامل ذلت انسان چاپلوسی و تملق دیگران است زیرا این اعمال منافی با شرف و آزادگی است و هیچ مسلمان نباید خویشتن را به آن آلود کند .

علی علیه السلام می فرماید:

تحسین های تملق آمیز دو نتیجه ضرر آور دارند از یک سو عزت نفس متملق بر باد می رود و از سوی دیگر طرف مقابل به غرور مبتلا خواهد شد .^(۴)

(کثر الثناء ملق یحدث الزهو و یدنی من العزّه).

۱ . خوبی ها و بدی ها - مستدرک الوسائل ۳۳۹/۱۱

۲ . خوبی ها و بدی ها - الکافی ۲۱/۴

۳. خوبی‌ها و بدی‌ها - غررالحکم / ۲۶۳

۴. خوبی‌ها و بدی‌ها .

(۴۶۵)

معصوم علیهم السلام می‌فرماید:

زیاد تملق گفتن باعث ایجاد نخوت شده و عزیز را پست می‌نماید.^(۱)

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

(ما احبُّ ان لی بذل نفسی حجر السخم).

حاضر نیستم در برابر از دست دادن عزت نفس به ارزنده‌ترین داراییها دست یابم.^(۲)

اگر فردی به عزت و آبرو بهایی ندهد و احترام گذاشتن دیگران به او برایش ارزشی نداشته باشد در راهی قدم گذاشته که اگر میدان برای او آماده شود به بدترین جنایتها دست می‌زند زیرا بسیاری هستند که گناه و جرم مرتکب نمی‌شوند نه از ترس خدا بلکه از ترس آبرو و از ترس از بین رفتن ارزشها یشان پیش دیگران اما اگر آبرو و عزت دیگر برای او معنایی نداشت آنوقت علنا جرم مرتکب شده و معصیت می‌نماید نه تنها در خفا و پنهانی بلکه در انظار مردم که به این عمل تظاهر به گناه می‌گویند . لذا در روایت است که اگر شخصی گناهی مرتکب شود که کسی از آن خبر هدارد اگر این فرد توبه کند در نزد خداوند سبحانه بهتراست تا اینکه مثلا در اثر فشار وجدان خود را به دادگاه و مأمورین جهت تحمل مجازات معرفی کند مگر اینکه در اثر معرفی نکردن خود دیگری مجازات شود .

شاعر گوید:

پیش همه گر کنی عم خویش بیان ای بس که بجای سود بینی تو زیان
آنکس که کند فقیری خویش عیان بیهوده برد عزت خود را ز میان

امام سجاد علیه السلام فرمود: دیدم همه خیر را که جمع شده در قطع طمع از آنچه در
دستان مردم است و کسی که از مردم امید در چیزی نداشته و اموراتش را به خدا
بسپارد خداوند سبحان دعایش را در هر چیزی اجابت می کند .

که خداوند سبحان فرمود: کسی که به یکی از دوستان من اهانت نماید پس به جنگ
من برخاسته و من از هر کسی بیشتر تعجیل می نمایم در یاری دوستانم^(۳).

سخن پیامبر صلی الله علیه و آله درباره عزت نفس

۱. خوبی ها و بدی ها - غررالحکم ۴۶۶/

۲. خوبی ها و بدی ها .

۳. خوبی ها و بدی ها - الکافی ۳۵۱/۲

(۴۶۶)

عده ای از انصار خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند بهشت را بری ما
ضمانت می کنید . حضرت فرمود شما قول می دهید که از کسی چیزی طلب نکنید .

گفتند: بله یار سول الله . پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بهشت را برای آنها تضمین کرد بعد از این جریان اگر مردی تازیانه اش می افتاد و او سواره بود پیاده می شد و آنرا برمی داشت و خوش نداشت که سؤال کند از شخصی .^(۱)

امام پنجم علیه السلام می فرماید: به خدا قسم هیچکس در سؤال را بر روی خود باز نمی کند مگر اینکه خداوند سبحان در فقر و فلاکت را بروی او باز کند .^(۲)

امام صادق علیه السلام می فرماید: شیعیان ما مردمانی هستند که اگر از گرسنگی بمیرند دست نیاز به این و آن دراز نمی کنند .^(۳)

۱ . خوبی ها و بدی ها - الکافی ۲۱/۴

۲ . خوبی ها و بدی ها - عدة الداعی ونجاح الساعی ۹۹/

۳ . خوبی ها و بدی ها - عدة الداعی ونجاح الساعی ۹۹/

(۴۶۷)

ارزش توکل در قرآن و حدیث

توکل در اصطلاح یعنی انسان یقین کند اسباب مادی استقلال ندارند و همه مسبب از خدا هستند و فقط تکیه بر خدا باید کرد و همه چیز را از او ببیند و ایمان به حمایت الهی در او باشد .

قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^(۱)

یعنی: شیطان حکومتی و تسلطی بر کسانی که ایمان آورده و بر خدا ایشان توکل می‌کنند ندارد.

توکل از سه چیز تشکیل می‌شود.

اول یقین بقدرت بی پایان خدا که: «إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». خدا بر هر چیزی قادر است.

دوم دانستن اینکه خداوند از همه نهان‌ها و آشکارها عالم است و او عالم السرو الخفیات است.

سوم علم به اینکه پروردگار عالمیان منتهی محبت و شفقت را به بندگانش دارد. مادر چقدر به فرزندش علاقه دارد هزاران درجه بلکه بالاتر و به مقدار نامتناهی پروردگار نسبت به بنده‌اش دارد.

علی علیه السلام می‌فرماید:

(من توکل علی الله هانت له الصعاب وتسهلت علیه الاسباب و تبوء لخفض والكرامة).

کسی که بر خدا توکل کند سختی برای او آسان و اسباب برای او راحت شده و کرامه سهولت برای او پیدا می‌شود.^(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(ان سرک ان تكون اقوى الناس فتوکل علی الله).

اگر می‌خواهی قوی‌ترین مردم باشی پس به خدا توکل کن.

علامه طباطبایی رحمه الله در این رابطه می فرماید: رشد فکری آن است که وقتی انسان امری را اراده می کند و به منظور رسیدن به آن متوسل به اسباب عادی می شود در عین حال معتقد

۱. سوره نحل، آیه ۹۹

۲. خوبی ها و بدی ها - غررالحکم ۱۹۷/

(۴۶۸)

است که تنها سببی که مستقل به تدبیر امور است خدای سبحان است و استقلال و اصالت را از خودش و اسباب عادی نفی نموده و بر خدا توکل می کند .

گویند حقیقت توکل آنست که اگر آسمان رویین شود یعنی از او باران نیاید و زمین آهنین گردد یعنی از او نبات نروید بنده داند که خدا او را فراموش نکند و روزی او رساند .

روزى از آنجا كه فرستاده اند	آن خورى اینجا كه ترا داده اند
شرم ندادى كه غم نان خورى	كانچه نصيب تو بود آن خورى
هر چه كه روز يست رسد در زمان	و آنچه نباشد نرسد بیگمان
پس ز پس آنچه نخواهد رسید	ز حمت بیهوده نباید كشید .

به حضرت موسی علیه السلام ندا رسید که نمک طعامت را از من بخواه یعنی باید بدانی که به امید خدا دنبال نمک بروی که اگر تمام دنیا پراز نمک باشد و خدا نخواهد بدست تو نخواهد رسید .

یک داستان شیرین

یکی از حُکام به سفر شکار رفته بود در وسط روز سفره ناهار را پهن کرده و مرغ بریانی را درنزد او می گذارند تا می خواهد بخورد ناگهان شاهینی از بالا مستقیماً می آید و در چشم بهم زدنی مرغ را بلند می کند و می برد . حاکم متغیر می شود و دستور می دهد همه سوار شده و شاهین را تعقیب کنند و بعد از مدتی شاهین فرود می آید و متوجه میشود مرغ را در دهان مردی که دستها و پاهایش بسته است می گذارد وقتی احوال مرد را می پرسند می گوید یکی از تجار بودم راهزنان مرا لخت کردند و دستها و پاهای مرا بستند و این شاهین پیدا شد و برای من نان و آب آورد حاکم با شنیدن این مطلب دچار تنبه شده و از حکومت دست کشیده از زهاد شد .^(۱)

بار نخلستان

آمده است: علی بن ابی طالب علیه السلام از خانه بیرون آمده بود و طبق معمول به طرف صحرا و باغستانها که با کار کردن در آنها آشنا بود می رفت، ضمناً باری نیز همراه داشت .

۱ . خوبی ها و بدی ها .

شخصی پرسید: یا علی علیه السلام چه چیز همراه داری؟!

علی علیه السلام فرمود: درخت خرما انشاءالله! آن مرد تعجب کرد و گفت: درخت خرما.

اما وقتی بعد از مدتی او و دیگران دیدند تمام هسته‌های خرمایی که آن روز علی علیه السلام همراه می‌برد که کشت کند و آرزو داشت در آینده هر یک درخت خرمای تناور شود به صورت یک نخلستان در آمد و تمام آن هسته‌ها سبز و هر کدام درختی شدند تعجبشان بیشتر شد.^(۱)

توکل امام صادق ع

در زمان امام صادق علیه السلام نرخ گندم و نان روز به روز در مدینه بالا می‌رفت نگرانی و

وحشت بر همه مردم مستولی شده بود آن کس که آذوقه سال را تهیه نکرده بود در تلاش بود که تهیه کند و آن کس که تهیه کرده بود موظف بود آن را حفظ کند و در این میان مردمی هم بودند که بواسطه تنگدستی مجبور بودند روز به روز آذوقه خود را از بازار بخرند.

امام صادق علیه السلام از معتب وکیل خرج خانه خود پرسید ما امسال در خانه گندم داریم وکیل حضرت جواب داد بلی یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و قدری که چندین ماه را کفایت کند گندم ذخیره داریم.

حضرت فرمود: آنها را به بازار ببر و در اختیار مردم بگذار و بفروش. آن مرد عرض کرد: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله گندم در مدینه نایاب است اگر اینها را

بفروشم دیگر خریدن گندم برای ما میسر نخواهد شد. حضرت فرمود: همین است که گفتم همه را در اختیار مردم بگذار و بفروش.

معتب دستور امام علیه السلام را اطاعت کرد گندمها را فروخت و نتیجه را گزارش داد. امام به او دستور داد: بعد از این نان خانه مرا روز به روز از بازار بخر. نان خانه من نباید با نانی که در حال حاضر مردم مصرف می کنند تفاوت داشته باشد نان خانه من باید بعد از این نیمی از گندم و نیمی از جو باشد من توانایی دارم که تا آخر سال خانه خود را با نان گندم به بهترین وجهی اداره کنم ولی این کار را نمی کنم تا در پیشگاه الهی مسئله اندازه گیری معیشت را رعایت کرده باشم.^(۲)

۱. خوبی ها و بدی ها.

۲. خوبی ها و بدی ها - الکافی ۱۶۶/۵

(۴۷۰)

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرد رگی تا نخواهد خدای

عدم توکل و نگرانی از آینده

مردی در زمان امام صادق علیه السلام چند دختر داشت و در بستر بیماری افتاد در حال احتضار بود پس حضرت بر بالین او حاضر شده و پرسید چه حاجتی داری؟ آن مرد گفت: غم دخترانم را می خورم که چگونه بعد از من زندگی می کنند حضرت فرمود:

آن گس که این فرزندان را به تو داد و تاکنون آنها را روزی داده بعد از تو هم آنها را روزی می دهد. ^(۱)

شیاطین دم در منتظرند

در روایت است وقتی صبح شخصی از خانه بیرون می آید شیاطین درب در منتظرند وقتی بیرون آمد گفت: (آمنتُ بالله و تو کلتُ علی الله) بخدا ایمان آورده و بر او توکل کردم شیاطین فرار می کنند. ^(۲)

تعجب پزشک یهودی

روایت است روزی امام هفتم علیه السلام بیمار شد طبیب یهودی را آوردند تا معالجه کند حضرت فرمود: کمی صبر کن من دوستی دارم می خواهم با او مشورت کنم آنگاه رو از طبیب برگردانیده بجانب قبله توجه نمود و این جملات را فرمود: خدا یا تو مرا بیمار کرده ای و تو نیز طبیب منی، بفضل خویش نظری به این بنده بیفکن و از شراب دوستی و عشق خود مرا جا می بده و شیرینی مقام قربت را بر آن اضافه نما.

هنوز حضرت این جملات را تمام نکرده بود که اثر بهبودی در صورت مبارکش ظاهر شد و همان آن بکلی مرض زایل گشت. طبیب با تحیری عجیب می نگریست. بعد از مشاهده این صحنه، طبیب پیش آمد گفت ای سرور من اول گمان کردم تو بیماری و من طبیب اکنون آشکار شد که من بیمارم و تو طبیب از تو خواهش می کنم مرا معالجه نمایی. حضرت اسلام را بر او عرضه داشت و او مسلمان شد. ^(۳)

مؤمنین مشرک!

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در تفسیر آیه مبارکه:

۱. خوبی‌ها و بدی‌ها.

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها - الکافی ۵۴۱/۲

۳. خوبی‌ها و بدی‌ها.

(۴۷۱)

(و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون).

اکثر مؤمنین مشرکند.

منظور از شرک به خدا چنین است که یکی می‌گوید اگر فلانی نمی‌بود از بین رفته بودم یا اگر فلانی نمی‌بود من به این مال نمی‌رسیدم. و یا اینکه می‌گوید فلان کس بما توجه نمی‌کرد خانواده ام از بین رفته بودند. نمی‌بینی چگونه شریک برای خدا بواسطه همین سخن قرار می‌دهد از نظر روزی دادن و جلوگیری از پیش آمد. راوی پرسید پس در چنین مواردی چگونه بگوید؟ اگر بگوید، اگر خداوند سبحان بر من منت نمی‌گذارد بواسطه فلان کس از بین می‌رفتم صحیح است حضرت فرمود: آری اگر اینطور بگوید زیانی ندارد.^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه شما بطوری که باید و شاید به خدا توکل کنید خداوند سبحان مانند مرغی که گرسنه از آشیانه بیرون می‌آید و سیر به لانه برمی‌گردد بشما روزی می‌دهد.^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: در یکی از کتابهای آسمانی خوانده ام که خداوند سبحان می فرماید سوگند به بزرگواری و جلال و برتری خود بر عرشم هر کس بدیگری چشم امیدداشته باشد او را ناامید می سازم و او را پیش مردم خوار می کنم و از قرب خود می رانم و از وصال خود محروم می دارم آیا در سختیها به دیگری توجه می کند؟

با آنکه کلید همه شداید در دست من است و بدیگری امیدوار می گردد و به اندیشه باطل خود حلقه درب خانه غیر را می کوبد با آنکه گشایش هر درهای بسته بدست من است و درب خانه من برای هر که مرا بخواند باز است . پس کیست آرزومند بمن تا ناگواریهای او را برطرف سازم و کیست امیدوار بمن تا امیدوارش گردانم. ^(۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که می خواهد خوشحال شود که از همه مردم ثروتمند تر است بایستی اعتمادش به آنچه نزد خداوند سبحان است بیشتر باشد از آنچه خود در تحت اختیار دارد. ^(۴)

۱. خوبی ها و بدی ها - وسائل الشیعه ۲۱۵/۱۵

۲. خوبی ها و بدی ها - ارشادالقلوب ۱۲۰/۱

۳. خوبی ها و بدی ها - بحارالانوار ۱۵۴/۶۸

۴. خوبی ها و بدی ها - تحف القلوب ۲۷/

توکل ناصحیح

حکایت کرده‌اند یکی از پارسایان از شهرها دوری گزیده و به غار کوهی پناهنده گردید و می‌گفت از هیچکس سؤال نمی‌کنم و دست نیاز بدر خانه احدی دراز نمی‌نمایم. جز اینکه خدای متعال روزی مرا کرامت فرماید. هفت روز به همین کیفیت گرسنه و تشنه بسر برد تا نزدیک بود بمیرد و بالاخره در روزی از هیچ طرف بروی او گشاده نشد پارسا که از گرسنگی بیچاره شده بود سر بطرف آسمان بلند کرد عرضکرد پروردگارا اگر می‌خواهی مرا زنده بداری روزی که قسمت من فرموده ای برای من عنایت فرما و گرنه روح مرا بگیر و از این بیچارگی رهایی ده! خدای متعال بدو وحی فرمود سوگند به بزرگی و ارجمندی خودم تا وقتی که به یکی از شهرها وارد نشوی و با مردم نشست و برخاست نکنی و با آنان هم آهنگی ننمایی روزی به تو نخواهم داد پارسا که از اندیشه نارسای خود بهره مند نشد طبق دستور وارد شهری شد و با مردم همکاری کرد و رزق خود را دریافت کرد. او بی‌اندازه شرمسار بود خداوند سبحان به او وحی کرد خواستی با زهد خود حکمت دنیوی مرا تعبیر دهی مگر نمی‌دانی هرگاه روزی بنده ام را بدست بندگانم مرحمت فرمایم دوست تر دارم تا بدست توانای خود کرامت فرمایم.^(۱)

در اصول کافی است که محمدبن عجلان بدهی سختی مبتلا شد و به فکر افتاد نزد حاکم مدینه برود و از نفوذ او استفاده کند لذا بطرف قصر حاکم حرکت کرد. در راه به محمدبن عبدالله بن زین العابدین علیه السلام رسید و او از مقصدش سؤال کرده محمدبن عجلان گفت: نزد حاکم می‌روم تا گرفتاریم برطرف شود. محمدبن عبدالله گفت: خودم شنیدم از امام صادق علیه السلام که ضمن حدیث قدسی فرمود خداوند سبحان گفته است:

(و عزّتی و جلالی لا قَطْعَن امل کل مؤمِّل غیری).

به عزت و جلالم سوگند هر آینه قطع می‌نمایم آرزوی هر کس را که به غیر من امید دارد.

محمدبن عجلان گفت دوباره بگو. روایت را برایش دوباره خواند گفت دوباره بخوان او

۱. خوبی‌ها و بدی‌ها.

(۴۷۳)

هم مرتبه سوم خواند خوب که این حدیث در او اثر کرد گفت: به خدا امید دارم و به او کارم را واگذار نمودم. پس پیش حاکم نرفت و کارش درست شد.^(۱) ذکرى که علامت توکل است

کلمه: (لا حول ولا قوّة الاّ بالله العلیّ العظیم).

یعنی: هیچ جنبشی و قدرتی در عالم نیست مگر بواسطه خداوند بلند مرتبه و عظیم. و برای گوینده اش چه ثوابها است همان توکل کردن در اعمال را برای انسان بیان می‌کند.

توکل حضرت ابراهیم علیه‌السلام:

گویند: حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی که بدستور نمرود به آتش افکنده شد جبرئیل گفت حاجتی داری گفت: به تو نه! عرض کرد پس به آنکه داری بگو فرمود:

(حسبی عن سؤال علمه بحالی).

خدا به حالم عالم است و نیازی به سؤال نیست.^(۲)

«روایت است که در آخرین حج پیامبر، حضرت حلقه درب کعبه را گرفته و روبه اصحاب فرمود:

(ان روح الامین نفث فی روعی انه لن تموت حتی یستکمل رزقها فاتقوا الله و اجملو فی الطلب).

بدرستی که روح الامین به من رساند که هیچ بشری نمی میرد مگر این که روزیش کامل شده باشد پس از خدا بترسید و حرص نزنید.^(۳)

نجات یک دسته در میان پنج دسته:

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: مردم بر پنج مرتبه هستند عده ای از آنها روزی را از کسب می بینند نه از خدا که ایشان کافرند و عده ای روزی را از کسب و از خدا می بینند و ایشان مشرکند و عده ای روزی را از خدا دیده و کسب را سببی برای روزی می دانند ولی امید

۱. خوبی ها و بدی ها - مجموعه ورام ۷۳/۲

۲. خوبی ها و بدی ها - بحار الانوار ۱۵۶/۶۸

ندارند که خدا به آنها عطا می‌کند یا نه پس ایشان منافقند که در رازقیت خدا شک دارند و عده‌ای از مردم اعتقاد دارند که روزی رسان خداست و کسب سبب روزی است ولی حق خدا را از اموالشان ادانموده که اینها فاسقند و عده‌ای از مردم اعتقاد دارند که روزی رسان خداست و کسب، سبب روزی است و حق خدا را از اموالشان ادانموده و در راه طلب روزی، معصیت خدا را نمی‌نمایند که اینها مؤمن و مخلص واقعی هستند.^(۱)

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند سبحان وحی کرد به داود پیامبر که بنده‌ای از بندگان اگر فقط به من اطمینان و توکل کرد و من از نیت او آگاهم پس اگر آسمانها و زمین و هر آنچه در اینها است با او دشمنی کنند من او را از آن گرفتاریها نجات می‌دهم و اگر بنده‌ای به مخلوقاتم تکیه کند و به من اطمینان نکند و من از نیتش آگاهم پس همه اسباب آسمانها و زمین را از او قطع می‌کنم و زمین زیرش را برایش خشناک می‌کنم و اهمیتی ندارد که به کدام زمین هلاک شود.^(۲)

۱. خوبی‌ها و بدی‌ها.

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها - بحار الانوار ۱۲۶/۶۸

خوش اخلاقی در قرآن و حدیث

«إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ».^(۱)

ای رسول! حقیقتاً اخلاق تو عظیم است.

ارزش خوش اخلاقی

مهمترین زینت انسان صفات نیک اخلاقی است. با خوشرویی با مردم مواجه شدن، احترام گذاشتن به دیگران، شخصیت دادن به مردم و کسانی که با آنها رفت و آمد اجتماعی داریم و حتی احترام به بچه های نونهال و نوجوان از صفاتی است که در میان همه امتهای و مکتبها مورد تأکید و تمجید قرار گرفته است. گاهی یک برخورد خوب باعث می شود کسی که منحرف بوده هدایت شود و بالعکس دیده شده گاهی بخاطر عملکرد بد بعضی افراد و خوب عمل نکردن کسی از راه راست برگشته و از هدایت منزجر شده است خداوند سبحان در قرآن کریم به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

تو اگر خشن و سخت دل و زود رنج بودی و دارای اخلاق خوبی نبودی کسی در اطرافت جمع نمی شد.

یکی از عوامل که باعث شد عرب بیابانگرد خشن که از زنده بگور کردن دخترش خوشحال می شد و از ریختن خون دیگران لذت می برد به گرد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شود و راه هدایت را برگزیند اخلاق فاضله و بسیار والای پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در بالاترین حد کمال آن در پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت.

علی علیه السلام می فرماید: با مردم چنان رفتار کنید که تا زنده اید به همنشینی شما مایل باشند و اگر از دنیا رفتید در عزای شما گریه کنند.^(۲)

امام صادق ع می‌فرماید:

((لا عیش اهنأمن حُسن الخُلُق)).

زندگی گواراتر از اخلاق نیکو داشتن نیست .

به پیامبر گفتند: فلانی روزها روزه و شبها نماز می‌خواند ولی اخلاق بدی دارد و

۱ . سوره قلم، آیه ۴.

۲ . خوبی‌ها و بدی‌ها - بحار الانوار ۱۶۳/۷۱

(۴۷۶)

همسایگانش را با زبان اذیت می‌کند حضرت فرمود: در او خیری نیست و او از اهل جهنم است.^(۱)

پیرزن بینوایی در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جارو می‌کشید و همانجا می‌خوابید و خوراک او را مردم تهیه می‌کردند روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد مسجد شد چون آن زن را ندید فرمود: کجا رفته است مردم جواب دادند شب گذشته مُرد و او را دفن کردند حضرت از شنیدن این مطلب ناراحت شده و آنها را بخاطر عدم اطلاع به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله توبیخ کرده و سپس به همراه جمعیت کنار قبر پیرزن آمده و برای آمرزش این زن نماز خواند .

از علی علیه‌السلام سؤال شد چه کسی در بین مردم از همه غمگین تر است فرمود:

آنکه اخلاقش بدتر است.^(۲)

پند حضرت عیسی علیه السلام

روزی حضرت عیسی علیه السلام با حواریون به راهی می رفتند ناگاه به سگ مرده گندیده ای رسیدند حواریون گفتند بوی این سگ چه بسیار متعفن است حضرت فرمودند آنهای آن چه سفید و خوش آیند است! (یعنی فقط بدیهای او را نگویید بلکه صفات خوب او هم بگویید).^(۳)

علی علیه السلام می فرماید:

(حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرٌ رَفِيقٍ).

اخلاق نیکو بهترین رفیق است.^(۴)

ابن ربیع شامی می گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که اطاق پراز جمعیت از خراسانی و شامی و سایر بلاد بود و من جایی که بنشینم نیافتم. حضرت که تکیه کرده بود روی دو زانو نشست و فرمودای شیعیان آل محمد! بدانید که نیست از ما کسی که نتواند هنگام غضب بر خودش مسلط شود و کسی که هم مصاحب خوبی نباشد و اخلاق خوبی نسبت به کسی که با او مدارا می کند نکند و رعایت همسایگی نسبت به کسی که با او

۱. خوبی ها و بدی ها - مشکاة الانوار/ ۲۱۴

۲. خوبی ها و بدی ها.

۳. خوبی ها و بدی ها - طرائف الحکم ۴۳۰/۲

۴. خوبی ها و بدی ها - بحار الانوار ۳۹۶/۶۸

همسایه است نکند و هم خوراک نیکو نباشد.^(۱)

پنج خصلت نیک پیامبر صلی الله علیه و آله :

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پنج خصلت است که تا مردن ترک نخواهم کرد. بر روی زمین غذا خوردن با غلامان، سوار شدن بر الاغ و دوشیدن بز بدست خود و پوشیدن پشم و سلام کردن بر اطفال تا اینها سنت شود بعد از من و مردم به اینها عمل کنند.^(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما نیکوترین شماست از حیث اخلاق که همنشین نواز بوده و با مردم انس می گیرد و مردم با او انس می گیرند و روی فرشان می نشیند.^(۳)

در جای دیگر فرمود: گشاده رو بودن کینه را از بین می برد.^(۴)

در حدیث معتبر است که زن بیابان گردی بر آنحضرت گذشت دید که پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی زمین غذا تناول می فرماید:

گفتای محمد صلی الله علیه و آله تو به روش بندگان غذا می خوری و به روش بندگان می نشینی؟

حضرت فرمود: که کدام بنده از من بنده تر است نزد حق تعالی؟! پس آن زن گفت: که لقمه ای از غذا خود را بمن بده! حضرت لقمه ای به او داد، اما زن گفت: نه همان لقمه را می خواهم که در دهان گذاشته ای! حضرت لقمه را از دهان بیرون آورد و به او داد و برکت آن لقمه، آن زن را دردی نرسید تا از دنیا مفارقت کرد.^(۵)

شاعر می گوید:

هر که درو سیرت نیکو بود آدمی از آدمیان او بود
نیکی مردم نه نکورویی است خوی نکو مایه نیکویی است

از امام صادق علیه السلام سؤال شد تعریف اخلاق خوب چیست؟

فرمود: فروتنی کن، خوش سخن باش و با برادرت با خوشرویی ملاقات کن.^(۶)

۱. خوبی ها و بدی ها - الکافی ۶۴/۲

۲. خوبی ها و بدی ها - علل الشرایع ۱۳۰/۱

۳. خوبی ها و بدی ها - الکافی ۱۰۲/۲

۴. خوبی ها و بدی ها - الکافی ۱۰۴/۲

۵. خوبی ها و بدی ها.

۶. خوبی ها و بدی ها - الکافی ۱۰۳/۲

(۴۷۸)

فشار قبر شهید به خاطر بد اخلاقی با همسرش

در روایت است که وقتی سعد بن معاذ شهید شد پیامبر صلی الله علیه و آله تشییع جنازه با شکوهی برای او انجام داد حضرت در حالی که پاها را برهنه کرده بود و دنبال جنازه سعد حرکت کرده گاهی طرف راست و گاهی طرف چپ جنازه سعد را می گرفت چون نزدیک قبر شدند حضرت داخل قبر شده و با دست مبارکش او را داخل قبر گذاشته و قبر او را آماده و خشت بر آن گذاشت در این هنگام مادر سعد کنار قبر او آمد و گفت گوارا باشد بر تو بهشت ای سعد . حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: مادر سعد با چنین یقینی سخن مگو که الان قبر فشار سختی بر بدن سعد وارد نمود . پس مردم سؤال کردند چرا یا رسول الله با اینکه در تشییع جنازه سعد آن چنان اهمیت قائل شدی که نسبت به دیگری سابقه نداشت آنوقت می فرمایی که سعد دچار فشار قبر شد؟!

حضرت فرمود: آری سعد نسبت به خانواده اش بد اخلاق بود و این فشار قبر از آن بد اخلاقی بود .

اخلاق نیک پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به عرب

عربی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده تقاضای کمک مالی کرد حضرت باندازه کفایت باو بخشیده فرمود بتواحسان کردم؟ عرض کرد نه بلکه کار خوبی هم نکردید اطرافیان پیغمبر با آشفته گی از جای حرکت کردند تا او را کیفر دهند . حضرت اشاره کرد خودداری کنید آنگاه وارد منزل شد مقدار دیگری بعطای خویش افزود و به اعرابی تسلیم کرد بعد فرمود:

اینک احسان کردم . گفت آری خداوند سبحان پاداش نیکویی بشما عنایت کند یه اعرابی فرمود تو در پیش اصحابم سخنی گفتی که باعث کدورت آنها شد اکنون اگر صلاح بدانی همین حرف را پیش آنها بزن تا رنجیدگی آنان برطرف شود فردا صبح

اعرابی هنگامی که اصحاب حضور داشتند خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید .
فرمودند دیروز این مرد حرفی زد پس از آنکه به عطایش اضاف کردم می گفت از من
راضی شده رو به او کرده فرمود: همینطور است؟ عرض کرد آری خداوند سبحان در
فامیل و خانواده به شما خیر

(۴۷۹)

عنایت کند . به اصحاب فرمود مثل این فرد مانند شتری رم کرده و در حال فرار است .
مردم از پس آن شتر بروند هر چه بیشتر ارحام کنند آن حیوان فرارش زیاده تر می شود .

صاحب شتر فریاد می کند مرا با شترم واگذارید من بهتر او را رام می کنم و راه رام
کردنش را خوبتر می دانم آنگاه خودش پیش می رود گرد و غبار از پیکر او می زداید
تا آرام شود کم کم او را خوابانده جهاز بر او می گذارد و سوار می شود . من هم اگر
شما را آزاد می گذاشتم وقتی این مرد آن حرف را زد او را می کشتید و بیچاره به آتش
جهنم می سوخت .^(۱)

از علاء بن کامل است که امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه با مردم معاشرت کردی
طوری باش که همیشه تو احسان به آنها بنمایی زیرا بنده را گاهی در عبادت کوتاهی
است ولی خُلق خوشی دارد . بواسطه همان اخلاق نیکو به مرتبه ای می رسد برابر است با
روزه داری که شب زنده دار نیز باشد .^(۲)

۱ . خوبی ها و بدی ها .

۲ . خوبی ها و بدی ها - الکافی ۱۰۲/۲

ارزش اخلاص در قرآن و حدیث

«وَلَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (۳۹) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»^(۱)

همه بندگان را گمراه می‌نمایم مگر بندگان مخلص را.

اخلاص در اصطلاح بمعنای کار برای خدا کردن و فقط او را در نظر داشتن و همه عبادات و اعمال را وسایلی برای نزدیکی به خدا دانستن است.

از پله‌های ترقی مؤمن بسوی درجات عالیه داشتن اخلاصی است که انسان را از شیاطین دور کرده و به خدا نزدیک نماید لذا شیطان قسم خورد که:

(لَا غُويَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ الْمُخْلِصِينَ)

همه بندگان را گمراه می‌نمایم مگر بندگان مخلص را.

در حدیث قدسی است که خداوند سبحان فرمود:

(إِلَّا خُلَاصَ سِرِّ مَنْ اسْرَارِي أَوْدَعَهُ فِي قَلْبٍ مِنْ أَحِبَّتِهِ).

اخلاص رازی از رازهای من است که در قلب کسی که او را دوست دارم و دایره می‌گذارم.^(۲)

آورده‌اند زاهدی با پسرش مهمان پادشاهی شد در وقت غذا خوردن زاهد غذا کم خورد. اما وقتی که با فرزندش به منزل آمد به همسرش گفت برای ما غذا بیاور.

فرزندش گفت چرا نزد پادشاه کم خوردی که هنوز گرسنه‌ای گفت آنچا کم خوردم که به کار آید فرزندش گفت پس عبادت‌های را قضا کن که به کار نیاید.^(۳) گفته‌اند آثار اخلاص چند چیز است یکی رسیدن به معرفت و بصیرت و حکمت. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

(من اخلص لله اربعین صباحا فجر الله ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه).

کسی که چهل روز اخلاص پیشه کند خداوند چشمه‌های حکمت را از قلبش به زبانش می‌گشاید.^(۴)

دوم پیروزی و موفقیت است که علی علیه‌السلام فرمود: (أَخْلَصَ تَنَلَّ) اخلاص داشته باش به

۱. سوره حجر، آیه ۳۹ تا ۴۰.

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها - بحار الانوار ۶۷/۲۴۹

۳. خوبی‌ها و بدی‌ها.

۴. خوبی‌ها و بدی‌ها - بحار الانوار ۶۷/۲۴۲

(۴۸۱)

پیروزی می‌رسی.^(۱)

سوم ملائک ارزش اعمال انسان از روی اخلاص است زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر اعمالی را انجام دادی پس برای خدا انجام بده خالصا برای اینکه خداوند سبحان قبول نمی کند اعمال را مگر آنچه خالص باشد.^(۲) علی علیه السلام در این رابطه می فرماید:

(العمل کُلُّه هباء الا ما اُخلص فیه)

همه اعمال بر باد رفته است مگر آنچه در او اخلاص باشد.^(۳)

با توجه به روایات راه رسیدن به اخلاص مبارزه با لذتهای نفسانی و قطع طمع از دنیا و اختیار آخرت است که در اینصورت بدست آوردن اخلاص آسان می شود.

نماز آلوده به ریا

آورده اند که شخصی وارد مسجد شد و مشغول عبادت گردید. در حین نماز متوجه شد گویا کسی وارد مسجد شد لذا نماز را غلیظ تر می خواند و رکوع و سجده های آن را طولانی تر کرد و با خود می گفت که اگر نماز با حالی بخوانم این شخص که وارد مسجد شده به مردم می گوید که من چقدر نماز را دوست دارم و کارم در بین مردم رونق می گیرد پس از ساعتی که نماز را تمام کرده و سر برگرداند که ببیند چه کسی است با کمال تعجب دید که چون باران می آمده و در ب مسجد باز بوده سگی برای فرار از باران به مسجد پناه آورده لذا دو دستی بر سر خود می زد و گفت این همه نماز برای این سگ بوده است.^(۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله از اصحاب سؤال کرد که در میان دستگیره های ایمان کدامیک مهم تر است هر کس یک چیزی گفت یکی گفت نماز دیگری گفت جهاد

سومی چیز دیگری گفت حضرت فرمود همه اینها مهم است ولی مهم‌تر از همه دوست داشتن برای خدا و دشمن

۱. خوبی‌ها و بدی‌ها - غررالحکم/ ۱۹۸

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها - مکارم الاخلاق/ ۴۵۳

۳. خوبی‌ها و بدی‌ها - غررالحکم/ ۱۵۵

۴. خوبی‌ها و بدی‌ها .

(۴۸۲)

داشتن بخاطر او می‌باشد.^(۱)

در روایت است که بخاطر اخلاصی که علی علیه‌السلام موقع کشتن عمرو بن عبدود داشت آن ضربتی که علی علیه‌السلام بر عمرو وارد کرد از عبادت انس و جن تا روز قیامت برتر است .

در روایت است که به حضرت ابراهیم علیه‌السلام خطاب رسید که بگو:

« إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ».

حقیقتاً نمازم و روزه‌ام و زندگیم و مرگم همه برای خداوند عالمیان است .

روزی شیخ شوشتری بدیدار شیخ بهایی رفت. موقع نماز شیخ بهایی به شیخ شوشتری گفت جلو بایست تا اقتدا کنم! شیخ شوشتری تأمل کرده و نپذیرفت بلکه برخاست و به خانه خویش رفت! وقتی سؤال کردند چرا خواهش شیخ بهایی را نپذیرفتی در پاسخ

فرمود قدری در حال خودم تأمل کردم دیدم چنان نیستم که اگر شیخ بهایی پشت سرم نماز بخواند فرقی نکند.^(۲)

داستان بهلول و مسجد سازی برای غیر خدا

نقل شده است که شخصی (هارون الرشید) مسجدی ساخت و اسم خود را بالای مسجد نوشت پس بهلول شب آمد و اسم او را پاک کرده و اسم خود را نوشت وقتی روز شد و بانی مسجد این مطلب را دید سخت بر آشفست و بدنبال بهلول فرستاد و پس چون بهلول آمد علت این عمل را از او سؤال کرد بهلول جواب داد اگر تو مسجد را برای خدا ساخته‌ای دیگر نباید برایت فرقی داشته باشد که اسم چه کسی بر بالای آن باشد.^(۳)

از جمله آفات اخلاص، بازگو کردن کار خیر خود است.

امام باقر علیه السلام فرمود: باقی ماندن بر عمل خیر از خود عمل خیر سخت‌تر است. گفته شد باقی ماندن بر عمل چیست؟ فرمود: مردی نماز می‌خواند و برای خدا انفاق می‌کند. در صحیفه عملش، ثواب عمل پنهان را برای او می‌نویسند بعد آن عمل را برای دیگران می‌گویند ثواب عمل آشکار را برای او می‌نویسند. برای دومین بار بر زبان می‌آورد که برای

۱. خوبی‌ها و بدی‌ها - الکافی ۲/۱۲۵

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها.

۳. خوبی‌ها و بدی‌ها.

او عمل ریایی می‌نویسند.^(۱)

داستان عابد بنی‌اسرائیل

آورده‌اند: در بنی اسرائیل عابدی بود که تمام وقت عمرش صرف عبادت می‌شد. روزی به او گفتند که در فلان محل درختی است که گروهی از مردم آنرا می‌پرستند! عابد برای خدا غیرت کرده و تبر را برداشت و قصد کرد که آنرا از ریشه بکند.

شیطان به صورت پیرمردی بنزدش آمد و گفت: چه قصدی داری؟ عابد گفت می‌خواهم درخت را از ریشه قطع کنم تا پرستش غیر خدا نشود شیطان گفت اگر خدا این درخت را بریده خواستی پیغمبرش را فرستادی تا آنرا ببرد! تو را به این چه کار است؟

عابد سخن او را نشنید پس شیطان با او درگیر شد! و پس از زد و خوردی، عابد، ابلیس را بر زمین کوفت. ابلیس گفت مرا رها کن تا با تو سخنی گویم که تو را نفع بخشد. از کندن این درخت دست بردار زیرا معلوم نیست که در کندن آن تو را ثواب باشد و اگر از این کار برگردی من هر شب دو درهم به تو می‌رسانم و تو آنرا به فقرا برسان تا ثواب یقینی برایت باشد و نفعی به مردم از تو رسیده است.

عابد گفت: چون صلاح من و نفع فقرا در اینست از تو می‌پذیرم.

پس بخانه اش برگشت. آن شب ابلیس دو درهم را به او رساند و عابد خوشحال شد و آنرا به فقراء رساند شب دیگر هر چه انتظار کشید از دو درهم خبری نشد روز دیگر با

حالت غضب بر آن پیرمرد که او را فریب داده تبر برداشت و پای آن درخت آمد .
ابلیس به همان صورت دو روز پیش نزدش حاضر شد .

عابد گفت می خواهم درخت را ریشه کن کنم . ابلیس گفت تو را چنین توانایی نیست .
بالاخره با هم گلاویز شدند در این دفعه شیطان عابد را بر زمین کوفت! عابد سخت در
شگفت شد بناچار از خود ابلیس پرسش کرد که چه شد آنروز تو در دست من بمانند
گنجشکی بودی و تو را بر زمین زدم و امروز بر عکس شد؟

ابلیس گفت علت اینست که در آنروز برای خدا غیرت کردی و عصبانی شدی و

۱ . خوبی ها و بدی ها .

(۴۸۴)

خواستی درخت را ریشه کن کنی تا کسی آنرا نپرستد ولی امروز برای نرسیدن دو
درهم عصبانی شدی و به این غرض می خواهی درخت را بکنی و البته نتوانی چون
آنروز برای خدا خالص بودی و خدا هم یار و یاور تو بود ولی امروز برای هوای نفس
است از این رو خوارو ذلیلی .^(۱)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله : (ان الله لا ينظر الى صوركم وانما ينظر الى قلوبكم).

حقیقتا خداوند سبحان به صورتهای شما نگاه نمی کند بلکه به دلهای شما نظر می نماید.

در کتاب هزار و یک حکایت آمده که یکی از اطرافیان مرحوم شیخ هادی نجم آبادی
نقل می کرد: یک روز یکی از علاقه مندان شیخ که مردی افغانی بود و گاهگاهی به
دیدن شیخ می آمد برای او پیغام داد که من دچار و با شده ام به خاطر خداوند سبحان بر

سر بالینم بیاید . شیخ با آنکه سالها بود هیچ جا نرفته بود آهنگ عیادت بیمار را کرد و به من گفت تو هم بیا من قبول کردم و به همراه وی به خانه بیمار و بازده رفتیم . بیمار از شدت استفراغ و اسهال کاملاً توانایی خود را از دست داده بود بطوری که در حضور ما دو بار به سختی خود را به توالت رساند ولی بار سوم دیگر یارای حرکت نداشت . شیخ رو به من کرد و گفت این مرد غریب است قادر به حرکت نیست وی را سر پا بگیر که پیش خداوند سبحان بی مزد نیست . من درخواستم او را به توالت بردم و سر پا گرفتم از شدت عفونت و گند حالم بهم خورد . سپس او را شسته و خوابانیدم . پس از چندی باز هم آن مرد غریب اسهال گرفت . این بار خود شیخ برخاست و او را بغل گرفت . من هر چه اصرار کردم که من جوانم و شما پیر و ناتوانید این کار را بمن واگذار کنید قبول نکرد و گفت این بار نوبت من است و بعد مرد بیمار را به توالت برد . از آن پس شیخ هادی تا زمان مرگ بیمار غریب و بی گس افغانی به خانه او می رفت و پرستاریش می کرد و پس از مرگ بیمار، او را به خاک سپرد . صلی الله علیه و آله ^(۲)

اخلاص در اطعام

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً

۱ . خوبی ها و بدی ها .

۲ . خوبی ها و بدی ها .

وَلَا تُكْوِرَآءُ^(۱).

آنان (اهل بیت) در راه دوستی خدا به فقیر و یتیم و اسیر غذا می دهند و می گویند ما فقط برای رضای خدا به شما غذا می دهیم و از شما انتظار پاداشی نداریم.

باید در انفاق ما و اطعام به فقرا و یتام اخلاص داشته باشیم و انگیزه غیر خدا در مانباشد تا مورد قبول درگاه احدیت واقع شود.

کسی که برای ریا به مردم غذا می دهد، روز قیامت، از غذای جهنم به او می خوراند و این غذا در دلش، آتش می شود تا حساب، پایان یابد!

۱. سوره هل اتی، آیه ۸

(۴۸۶)

تواضع و فروتنی در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^(۱).

خدا دوست ندارد هر متکبر فخرکننده را.

تواضع به معنی اظهار کوچکی در مقابل دیگران می باشد البته اظهار کوچکی که نشانه احترام به دیگران و برتر ندانستن خود از غیر بوده نه اینکه شخص با تواضع خودش را در مقابل دیگران کوچک و بی مقدار کرده و عزت خود را از دست بدهد.

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»^(۲).

خرامان در زمین راه مرو .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نمونه کامل تواضع و احترام به دیگران بود و به همه حتی کودکان سلام می کرد و هرگز برتری او بر همه بشریت باعث غرور او نشد و در همه عمر در مقابل همه مسلمین تواضع می نمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(من تواضع رفعه الله و من تكبر وضعه الله).

کسی که تواضع نماید خداوند سبحان او را بالا می برد و کسی که تکبر کند خداوند سبحان او را پایین می آورد.^(۳)

شاعر گوید:

تکبر بخاک اندر اندازدت تواضع سر رفعت افرازدت

تواضع رسول خدا صلی الله علیه و آله به مرتبه ای بود که در جنگ خیبر بر الاغی سوار شده بود که لجامش از لیف خرما بود و بر اطفال و زنان سلام می کرد . روزی شخصی با آن حضرت سخن می گفت و می لرزید حضرت فرمود: چرا از من می ترسی من که پادشاه نیستم .^(۴)

۲. سوره لقمان، آیه ۳۷

۳. خوبی ها و بدی ها - تحریر المواعظ العددیه ۳۳/

۴. خوبی ها و بدی ها - مکارم الاخلاق/ ۱۶

(۴۸۷)

از جابر انصاری روایت شده که گفت: من در نوزده جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و می دیدم که پیامبر در پشت سر مردم حرکت می کرد تا ضعیفان را به قافله رساند و هنگامی که ضعیفی را می دید او را سوار بر مرکبش کرده و برای او دعا می کرد.^(۱)

برخورد گرم امام سجاد علیه السلام با جذامیان

در روایت است که روزی امام سجاد علیه السلام به دسته ای جذامی ها گذشت که مشغول خوردن نهار بودند و امام را به خوردن غذا دعوت کردند. حضرت فرمود: اگر روزه نبودم هر آینه با شما غذا می خوردم پس از آن به منزل رفته دستور داد غذای بسیار مطبوعی و لذیذی تهیه کنند و آنگاه ایشانرا دعوت نموده و با آنها غذا میل فرمود.

امام صادق علیه السلام فرمود: از نشانه های تواضع آنست که به محلی در پایین مجلس راضی باشی و سلام کنی بر هر که می بینی و بحث و مجادله را واگذاری اگر چه حق با تو باشد و دوست نداشته باشی تو را بر پرهیز کاری مدح کنند.^(۲)

ملاقات گرم امام کاظم علیه السلام با فردی مستضعف

امام هفتم علیه السلام به مردی بادیه نشین که زشت رو بود گذشت به او سلام کرده مدتی پهلویش نشست و با او صحبت نمود. هنگامی که خواست حرکت کند فرمود: چنانچه کاری داشته باشی در انجامش حاضرم. اصحاب به انجناب عرض کردند یابن رسول الله صلی الله علیه و آله پهلوی چنین کسی می نشینی؟ آنگاه خود را نیز آماده برای انجام خدماتش قرار می دهی. حضرت فرمود: او هم بنده ای از بندگان خداست و قرآن کریم ما را باهم برادر قرار داده و نسبت ما و او به یک پدر یعنی حضرت آدم منتهی می شود و هر دو دارای یک دین به نام اسلامیم.

از اینها گذشته شاید روزگار کاری کند که روزی به او محتاج شویم. اگر امروز تکبر کنیم در آنروز خواهید دید چگونه بواسطه احتیاج در مقابلش کوچک و متواضع شده ایم.^(۳)

۱. خوبی ها و بدی ها - مکارم الاخلاق / ۲۰

۲. خوبی ها و بدی ها - بحار الانوار ۱۲۴/۷۲

۳. خوبی ها و بدی ها.

(۴۸۸)

در وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام است که فرمود: یا علی علیه السلام به خدا سوگند! فروتن و متواضع اگر در دل چاه باشد خداوند سبحان باد و طوفان می انگیزد تا او را بالاتر از خوبان بلند کند در حکومت ستمگران. صلی الله علیه و آله^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: تواضع مایه اصلی هر شرف محبوب و مقام بلند است.^(۲)
علی علیه السلام: (من تألف الناس احبوه)

کسی که با مردم الفت و محبت داشته باشد مردم او را دوست دارند.^(۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر متواضعین را دیدید تواضع کنید اگر متکبران را دیدید تکبر کنید. و همچنین حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر صاحب نعمتی مورد حسد واقع می شود مگر صاحب تواضع و تواضع از اخلاق پیامبران بوده است و تکبر از اخلاق کفار و فرعون ها بوده است.^(۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به یاران خود چنین فرمود: چه شده است که شیرینی عبادت را در شما نمی بینم پرسیدند شیرینی عبادت در چیست؟ فرمود: در فروتنی.^(۵)
خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید:

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا».^(۶)

بندگان خدا کسانی هستند که بی تکبر و یا آرامش بر روی زمین راه می روند و هر گاه جاهلین آنها را مخاطب قرار می دهند سلام گفته و عبور می نمایند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: بدرستی که خداوند سبحان وحی نموده بمن که تواضع نمایم.^(۷)

گفتار خداوند سبحان با موسی علیه السلام:

مروست که خداوند سبحان به موسی علیه السلام وحی فرمود: هر گاه برای مناجات آمدی کسی که خودت را از او بهتر و بالاتر می دانی همراهت بیاور.

۱. خوبی‌ها و بدی‌ها - مکارم الاخلاق/ ۴۳۸

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها .

۳. خوبی‌ها و بدی‌ها - مستدرک الوسائل ۲۹۸/۱۱

۴. خوبی‌ها و بدی‌ها - نصایح/ ۷۷

۵. خوبی‌ها و بدی‌ها - مجموعه ورام ۲۰۱/۱

۶. سوره فرقان، آیه ۶۳

۷. خوبی‌ها و بدی‌ها - منیة المرید/ ۱۹۳

(۴۸۹)

موسی علیه السلام هر فردی از بشر را که نگرست جرأت نکرد بگوید من از او بهترم . پس افراد بشر را رها کرده و در اصناف حیوانات ملاحظه نمود تا رسید به سگ جرب داری. با خود گفت این را همراه می‌برم . بندی بگردن سگ بست و همراه آورد چون قدری راه رفت پشیمان شد بند را باز کرد و سگ را رها نمود . و چون به محل مناجات رسید خداوند سبحان فرمود: کجا است آنچه به تو امر کردیم . گفت: خداوند شخصی را نیافتم خداوند سبحان فرمود: بعزت و جلالم سوگند اگر شخصی را باخود آورده بودی نامت را از جزو پیامبران خارج می‌کردم.^(۱)

نمونه‌ای از تواضع پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آن بود که هر که را سه روز نمی دید احوال او را می پرسید اگر می گفتند که بسفر رفته برای او دعا می کرد و اگر حاضر بود بدیدن او می رفت و اگر بیمار بود عیادتش می کرد.^(۲)

شاعر می گوید:

تواضع ز گردن فرازان نکوست گدا گر تواضع کند خوی اوست

آمده است که در سفری که عده ای از اصحاب با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به محلی می رفتند در منزلی که استراحت می کردند تصمیم جمعیت بر این شد که برای غذا گوسفندی را ذبح و آماده کنند. یکی از اصحاب گفت: سربریدن گوسفند بامن، دیگری گفت: کندن پوست آن بامن، سومی گفت: پختن گوشت آن بامن، چهارمی، ..

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جمع کردن هیزم از صحرا با من. اصحاب عرض کردند ما که هستیم نیازی به زحمت شما نیست. حضرت فرمود: می دانم ولی خداوند سبحان دوست ندارد کسی خودش را از دیگران امتیاز دهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (لیس منا من لم یوقّر کبیرنا و یرحم صغیرنا).

۱. خوبی ها و بدی ها.

۲. خوبی ها و بدی ها.

نیست از ما کسی که به بزرگسالان ما احترام نگذاشته و به کم سالان ما رحم ننماید.^(۱)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس دوست دارد که مردمان در پیش او ایستاده باشند پس نشستگاهش از آتش پس پر خواهد شد.

و فرمود: هر کس از روی تکبر بر زمین راه رود از زیر و رویش او را لعنت کنند.^(۲)

شاعر می فرماید:

بزرگی که خود را ز خردان شمرد بدنیا و عقبی بزرگی ببرد
تو آنکه شوی پیش مردم عزیز که مر خویشان را نگیری به چیز

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با حذیفه یمانی در بیرون مدینه می خواستند غسل کنند حذیفه پارچه ای را به دو دست گرفت و حایل قرار داد تا آنحضرت غسل کرد سپس آنحضرت جامه را گرفت و برای حذیفه حایل کرد تا غسل نماید حذیفه گفت پدر و مادرم قربانت چنین مکن. رسول خدا صلی الله علیه و آله پذیرفت جز اینکه غسل کند و او را حایل شود و فرمود دو نفری که همراه باشند هر کدام رفیق تر است نزد خداوند سبحان محبوبتر است.^(۳)

برخورد علی بن یقطین با ابراهیم ساربان

درباره علی بن یقطین آمده است که وی وزیر هارون الرشید بوده اما باطنا مرید و شیعه امام هفتم بود. روزی یکی از مؤمنین بنام ابراهیم جمال خواست خدمت علی بن یقطین

برسد چون شعل ابراهیم ساربانی بود علی بن یقطین وزیر او را راه نداد و اتفاقاً در همانسال علی بن یقطین به حج مشرف شد .

در مدینه خواست خدمت موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب شود حضرت او را راه نداد روز دوم در بیرونی خانه علی با آن حضرت ملاقات نمود و عرضه داشت کهای سید من تقصیر من چه بود که مرا راه ندادید فرمود: به جهت آنکه راه ندادی برادرت ابراهیم جمال را و حق تعالی امتناع فرمود از آنکه حج تو را قبول فرماید مگر بعد از آنکه ابراهیم تو را عفو نماید .

۱ . خوبی ها و بدی ها - جامع الاخبار/ ۹۲

۲ . خوبی ها و بدی ها - ثواب الاعمال/ ۲۷۵

۳ . خوبی ها و بدی ها .

(۴۹۱)

علی گفت ای سید و مولای من ابراهیم را من در اینوقت کجا ملاقات کنم من در مدینه ام و او در کوفه است .

حضرت فرمود: هر گاه شب شود تنها برو به قبرستان بقیع بدون آنکه کسی از اصحاب و غلامان تو بفهمد . در آنجا شتری زین کرده خواهی دید آن شتر را سوار می شوی و بکوفه می روی .

علی بن یقطین شب به بقیع رفت و همان شتر را سوار شد به اندک زمانی در خانه ابراهیم جمال رسید شتر را خوابانید و در را کوبید ابراهیم گفت کیست؟ گفت علی بن یقطین .

ابراهیم گفت علی بن یقطین در خانه من چه می کند . فرمود: بیرون بیا که امر من عظیم است و قسم داد او را که اجازه ورود دهد چون داخل شد گفت ای ابراهیم آقا و مولایم امام صادق ع فرمود که خداوند سبحان امتناع کرده عمل مرا قبول فرماید مگر آنکه تو از من بگذری گفت خداوند سبحان تو را پیامرزد علی بن یقطین صورت خود را بر خاک گذاشت و ابراهیم را قسم داد که پا روی صورت من گذار و صورت مرا زیر پای خود بمال . ابراهیم امتناع نمود علی او را قسم داد که چنین کند . پس ابراهیم پا بر صورت علی بگذاشت و رخ او را زیر پای خود بمالید و علی می گفت خدایا تو شاهد باش پس بیرون آمد و سوار شد و همانشب بمدینه برگشت و شتر را بر در خانه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خوابانید . آنوقت حضرت او را اذن داد و بر آنجناب وارد شده حضرت از او قبول فرمود .^(۱)

۱ . خوبی ها و بدی ها - بحار الانوار ۸۵/۴۸

(۴۹۲)

ارزش عفو و بخشش در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

«فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ».^(۱)

(هر کس که ببخشد و اصلاح نماید پس اجرش با خداوند سبحان می باشد که خداوند ستمکاران را دوست ندارد.)

عفو در اصطلاح به صفتی می گویند که باعث می شود از گناه و بدی دیگران چشم پوشی کرده و اگر کسی به صاحب عفو اهانتی و یا ظلمی نمود او در گذرد مخصوصاً زمانی که قدرت بر مقابله و برخورد را داشته باشد .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

(ان الله عفوٌ یحبُّ العفو).

بدرستی که خداوند صاحب عفو است و عفو را دوست دارد .^(۲)

آورده اند که موسی علیه السلام با حق مناجات کرد که الهی کدام بنده بنزد تو عزیز تر است خطاب آمد که آنکس که عفو کند با اینکه می تواند انتقام بگیرد .^(۳)

موارد عفو و گذشت زیاد است مثل آنجایی که کسی گناهی و یا ستمی را به فردی وارد کند یا اینکه برادر ایمانی در حال عصبانیت اهانتی به انسان نماید و یا اینکه در رابطه با برخورد با ارباب رجوع مورد اذیت قرار گیرد که در همه این موارد عفو پسندیده است .

آورده اند که روزی مالک اشتر سردار سپاه علی علیه السلام با لباس ساده ای از میان بازار کوفه عبور می کرد یکی از اشخاص مغرور و متکبر که مالک اشتر را نمی شناخت وقتی دید مردی با لباس ساده ای از میان بازار عبور می کند پوست خربزه ای را به سوی مالک اشتر پرتاب نمود ولی مالک اشتر بدون اعتنا از بازار خارج شد .

پس یکی از بازاریان به این مرد گفت میدانستی این اهانت را به چه کسی نمودی؟!

این فرد مالک اشتر بود . وقتی متوجه شد به چه شخصی اهانت نموده بدنش شروع به

۱ . سوره شوری، آیه ۴۰

۲ . خوبی ها و بدی ها -الجامع الصغیر ۲۶۷/۱

۳ . خوبی ها و بدی ها -منیة المرید ۳۲۳

(۴۹۳)

لرزیدن کرد. او برای معذرت خواهی بدنبال مالک اشتر رفت تا اینکه مالک را در مسجدی دید که مشغول نماز خواندن است بعد از اتمام نماز شروع به عذر خواهی از مالک اشتر نمود و لی مالک عرض کرد من به مسجد نیامدم مگر برای اینکه از خداوند سبحان طلب آمرزش برای تو نمایم.^(۱)

شاعر می گوید:

چو قدرت یافتی بر خصم قاهر بعفوش بند کن تا بنده گردد
که مذنب کشته افعال خویش است چو بوی عفو یابد زنده گردد

علی علیه السلام می فرماید: هر وقت بر دشمنت قدرت یافتی پس بعنوان تشکر از تسلط تو بر او از او عفو نما.^(۲)

علماء اخلاق گفته اند عفو گوهری است که حق تعالی در ضمیر انسان به ودیعه گذاشته و برای رسیدن بدان و پیدا کردنش زحمات زیادی کشید و ناملازمات فراوانی را باید تحمل شد و کسانی به این صفت متعالی می رسند که او لا از معاصی تبری جسته و

روح را به اوصاف عالی‌ه‌ی آرایش داده و ثانیاً کاری کنند که حق تعالی او را مورد عفو قرار دهد که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

به مرحله عفو نمی‌رسد مگر زمانی که خداوند سبحان او را مورد عفو قرار داده و گناهان گذشته و آینده او را ببخشد و به نور الهی او را منور کند.^(۳)

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: یا علی علیه‌السلام کسی که نپذیرد پوزش عذر خواهی را چه راست گوید و چه دروغ به شفاعت من نرسد. و نیز فرمود: پوزش پذیر باشید از هر پوزشی، خواه درست باشد یا نادرست و هر که نپذیرد شفاعت من به او نرسد.^(۴)

مقام بخشش امام علی علیه‌السلام:

ابن خلکان نقل کرده از شیخ نصرالله بن مجلی که گفت شبی در خواب حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را دیدم و به آنحضرت گفتم قریش و بنی امیه در مکه باشما ستمها کردند

۱. خوبی‌ها و بدی‌ها - بحارالانوار ۱۵۷/۴۲

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها - بحارالانوار ۴۲۷/۶۸

۳. خوبی‌ها و بدی‌ها.

۴. خوبی‌ها و بدی‌ها - وسائل الشیعه ۲۱۷/۱۲

آب و نان برویتان بستند . از شکنجه و آزار دریغ نکردند تا بمدینه هجرت کردید آنگاه لشکر کشی کردند و با شما جنگ نمودند بزرگانتان را کشتند ولی نوبت بشما که رسید و مکه را فتح کردید چه شد که انتقام نکشیدید بلکه گفتید هر کس به خانه ابو سفیان رود در امان است تا در نتیجه فاجعه کربلا برای فرزندت حسین علیه السلام پیدا شد .

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اشعار ابن صیفی را در این باره نشنیده‌ای؟

گفتم نه فرمود از او بشنو!

از خواب بیدار شدم بخانه ابن صیفی رفتم و خواب خود را برایش گفتم پس فریاد زد و ناله کرده و گریست و گفت بخدا سوگند اشعاری را دیشب گفته ام و هنوز آن را ننوشته ام و به احدی نگفته ام پس اشعار خود را خواند و ترجمه اش اینست که:

توانا شدیم پس گذشت سرشت ما بود و چون شما توانا شدید سیلاب خون در مکه براه افتاد . شما کشتن اسیران را روا شمردید ولی ما از اسیران می گذشتیم و می بخشیدیم همین تفاوت بس است میان ما و شما.

از کوزه برون همان برآورد که در او است .^(۱)

مکارم اخلاق

شخصی به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد مرا از مکارم اخلاق آگاه کن ! حضرت در جواب او از چند صفت انسانی نام برد و فرمود: گذشت و عفو از آن کسی که بتو ستم کرده و ارتباط با کسی که با تو قطع رابطه نمود و بذل و اعطاء به کسی که تو را محروم کرده و سخن حق اگر چه بر علیه خودت باشد اینها از مکارم اخلاق است .^(۲)

در روایت است چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی پیشینیان و پسینیان را در یک سرزمین گرد آورده منادی فریاد کشد اهل فضل کجایند . جماعتی از مردم برخیزند . فرشتگان ایشان را استقبال کنند و گویند فضل شما چه بوده؟

گویند ما به کسی که از ما می‌برید پیوستیم و آنکه ما را محکوم می‌کرد احسان می‌کردیم .^(۳)

۱ . خوبی‌ها و بدی‌ها - الوافی ۱۵/۱۰۴

۲ . خوبی‌ها و بدی‌ها - ارشادالقلوب ۱/۱۳۵

۳ . خوبی‌ها و بدی‌ها - الکافی ۲/۱۰۸

(۴۹۵)

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است: وقتی خداوند سبحان بخواهد مؤمنی را بزرگ کند او را صاحب عفو و گذشت می‌نماید .

نمونه‌ای از عفو و گذشت امام سجاد علیه‌السلام :

روایت شده شخصی نزد حضرت زین العابدین علیه‌السلام آمد و به آن بزرگوار ناسزا گفت ولی آنحضرت در جوابش چیزی نفرمود .

موقعی که آن شخص رفت امام سجاد علیه‌السلام متوجه اهل مجلس شد و فرمود شنیدید که این مرد بمن چه گفت اکنون من دوست دارم که همه با هم نزد او رویم و

من جواب ناسزاهای او را بگویم حضار مجلس گفتند: مانعی ندارد ما هم مایل بودیم که شما جواب او را می‌دادی حضرت زین العابدین علیه‌السلام نعلین‌های خود را پوشید و حرکت کرد. پس از حرکت این آیه شریفه را تلاوت می‌فرمود:

«وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^(۱)

یعنی مردمان با تقوا آن افرادی هستند که خشم خود را فرو می‌برند و نسبت به خطای مردم عفو و بخشش می‌کنند و خدا نیکوکارانرا دوست دارد.

راوی می‌گوید: وقتی آنحضرت این آیه را تلاوت فرمود: ما فهمیدیم که آن بزرگوار به آن شخص بدگویی نخواهد کرد. همین که نزدیک منزل آن مرد رسیدیم امام علیه‌السلام وی را صدا زد و فرمود: بگوئید علی بن الحسین علیه‌السلام آمده. وقتی آن شخص دریافت که حضرت زین العابدین آمده گمان کرد آن بزرگوار در صدد انتقام است لذا خود را برای دفاع آماده نمود. موقعی که چشم امام علیه‌السلام به وی افتاد فرمود: ای برادر تو نزد من آمدی و چنین و چنان گفתי اگر آن سخنانی را که بمن گفתי درباره من صدق کند از خداوند سبحان می‌خواهم که مرا بیامرزد. راوی می‌گوید: همینکه آن شخص این سخنان را از امام سجاد علیه‌السلام شنید دیدگان آن بزرگوار را بوسید و گفت: آنچه که من در باره شما گفتم در وجود تو نیست بلکه من خودم به گفته‌هایم سزاوارترم.^(۲)

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۴

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها - بحارالانوار ۴۶/۵۴

ارزش صدق و راستی در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^(۱)

ای اهل ایمان تقوا داشته و با راستگویان باشید .

راستی جزء فطرت انسان بوده لذا فرد راستگو با آرامش خاطر صحبت کرده و هیچگاه لرزش در بیانش پیدا نمی‌شود

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَوْ نَشَاءُ لَأَمَرْنَا كُفَّهِمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَكَلَّغْنَا فِي لُحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ»^(۲)

اگر بخواهیم نشان می‌دهیم ایشان را (دروغگویان را) به تو پس آنها را از سیمایشان و آهنگ گفتارشان بشناسیشان .

در جای دیگر قرآن کریم بت پرستی و دروغ را در کنار هم ذکر کرده می‌فرماید:

«فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ».

از پلیدی بتها و قول باطل اجتناب کنید .

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بر شما باد به راستی پس بدرستی که راستی نیک است و نیکی انسان را به بهشت می‌رساند^(۳)

قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^(۴).
آنکس که راستی آورد و راست پنداشتن آنانند پرهیزکاران.

روایت است که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: به روزه و نماز مردم گول نخورید زیرا بسا انسان به نماز و روزه شیفته می‌شود تا آنجا که اگر ترک کند بهراس افتد ولی آنها را براستگویی و اداء امانت بیازماید.

همچنین امام ششم علیه‌السلام فرمود: هر که زبانش راست باشد کردارش پاک است.^(۵)

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

۲. سوره محمد، آیه ۳۰.

۳. خوبی‌ها و بدی‌ها - پیام پیامبر/ ۷۹۲

۴. سوره زمر، آیه ۲۳.

۵. خوبی‌ها و بدی‌ها - الکافی ۱۰۴/۲

(۴۹۷)

آورده‌اند: زنی سیاه پوست آفریقایی پسری داشت که بیش از حد به او علاقه می‌ورزید شخصی از آن زن پرسید کدامیک از صفات برجسته پسرت را بیشتر دوست می‌داری؟

زن آفریقایی اندکی فکر کرد و گفت: محبوبترین خصلت این پسر نزد من آن است که هیچگاه دروغ نمی گوید .

شاعر می گوید

از همه غم رستی اگر راستی از کجی افتی بکم و کاستی

یکی از اصحاب امام پنجم علیه السلام می گوید: نخستین بار که خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم فرمود: پیش از یاد گرفتن حدیث راستگویی بیاموزید .^(۱)

داستانی از شیخ عبدالقادر

در حالات شیخ عبدالقادر گیلانی که یکی از علمای اهل سنت است آمده که گفت: من روزی با مادرم قرار بستم و عهد کردم که هرگز دروغ نگویم اتفاقاً در سفری که از مکه به بغداد می رفتم مادرم چهل درهم به من داد و گفت برعهدت وفادار باش .

وقتی که به همراه قافله به اراضی همدان رسیدیم جماعتی از دزدان و راهزنان بر ما هجوم آوردند و هر چه بود به سرقت بردند .

یکی از دزدان به من گفت: چقدر پول داری؟ گفتم چهل دینار.

آن مرد مرا نزد رئیس دزدان برد و رئیس پرسید چه داری گفتم چهل دینار .

پرسید چه باعث شد که اینگونه راست بگویی؟ گفتم: مادرم مرا بصدقت وادار کرد و من هم عهد کردم که راست بگویم و من هم راست گفتم تا بر خلاف عهدی که با مادرم بسته بودم نشود زیرا از کیفر خلف عهد می ترسم .

ریس دزدها فریادی زد و گفت: عجب تو می ترسی که خلاف امر مادرت نکنی ولی ما خوف نمی کنیم و نمی ترسیم از خدای بزرگی که با امر او مخالفت می نماییم .

ریس دستور داد که هر چه از قافله برده بودند به آنها برگردانند و خودش نیز توبه کرد . دزدان گفتند: که تو امیر ما بودی و در وقت دزدی و چگونه امیر نباشی در وقت توبه، دزدان

۱ . خوبی ها و بدی ها - الکافی ۱۰۴/۲

(۴۹۸)

نیز به پیروی از رییسشان برگشتند و از هر خلافتی توبه کردند .

شاعر می گوید:

راستان رسته اند روز شمار	جهد کن تا از آن شمار شوی
اندرین رسته راستگاری کن	تا در آن رسته راستگار شوی

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد کدام فرد از همه مردم افضل باشد .

فرمود: کسی که راستگو و محمودالقلب باشد به عرض رسانیدند راستگو معلوم باشد اما محمودالقلب کدام باشد فرمود: هر که در او غل و غش و حسد نبود .^(۱)

آمده است که یکی از دوستان امام صادق علیه السلام به وی گفت: من می خواهم مشغول تجارت و کاسبی بشوم خواهش می کنم در حق من دعا کنید .

امام علیه السلام فرمود: تو را به راستگویی سفارش می کنم و هرگز دروغ مگو و عیب کالای خود را از مشتری پنهان مدار و مردم را مغبون نکن و راضی مباش بر مردم مگر به آن چیزی که برای خودت می خواهی .

حق بده و حق بگیر زیرا تاجر راستگو در قیامت در صف سفیران می باشد و هرگاه می خواهی سفر کنی استخاره کن و دعا زیاد بخوان، خداوند سبحان به کار تو برکت دهد . (۲)

یکی از حکمرانان روزی تصمیم گرفت شخصا به زندان رفته و از نزدیک وضع زندان را ببیند و از آنها سؤالاتی کرده بی گناهان را آزاد کند و سرگذشت آنها و حرفه آنها را از خودشان جویا باشد .

زندانیان همه خود را بی گناه معرفی کردند . یکی سوگندها خورد که او را بی گناه گرفته اند دیگری از بی تقصیری خود سخن ها گفت :

اما دیگری به گناه خود اعتراف کرد و تقصیرات خود را بر شمرد و از آنها اظهار پشیمانی کرد . حکمران گفت اینطور که معلوم است این اشخاص به کلی بی گناه و بی تقصیرند و از صالحان و نیکانند و فقط این یک نفر خود به بدی و بزهکاری خود اعتراف دارد و صلاح نیست که با وجود یک نفر دیگران نیز با همنشینی وی فاسد شوند .

دستور داد این یک نفر گناهکار را از آنها جدا نموده و او را آزاد نمایند .

سخن امام صادق علیه السلام درباره راستگویی

از امام صادق علیه السلام است که: مردم را با قلب راستگو و درستکار خود به راه خیر دعوت کنید تا آنان از شما جدیت و راستی و پرهیزگاری را مشاهده نمایند.

سپس حضرت به یکی از یارانش فرمود: بین علی علیه السلام چه عمل انجام داد که بدان وسیله آن مقام و موقعیت را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بدست آورد تو هم همان عمل را انجام بده.

حضرت علی علیه السلام به سبب سخن راست و اداء امانت بدان منزلت نایل آمد.

خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: «فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»^(۱).

بدون هیچ شک و شبهه‌ای خدای متعال از احوال راستگویان و دروغگویان با خبر است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که راستگو تر است سخن مردم را زودتر باور می‌کند و هر که دروغگو تر است بیشتر مردم را دروغگو می‌شمارد.

صبر در قرآن و حدیث

قرآن می‌فرماید:

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (۱۵۵) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۱۵۶)
 أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ».^(۱)

بشارت بده به صابران. آنانکه هرگاه مصیبتی می‌بینند می‌گویند انالله وانا الیه راجعون
 ایشان که خداوند بر آنها صلوات و رحمة می‌فرستد و اینها هستند هدایت شده‌گان.

قرآن کریم در بیشتر از ۷۰ آیه از صبر و صابران یاد کرده که از جمله آنها آیه ۴ سوره
 والعصر است که می‌فرماید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ».

قسم به عصر که انسان در زیانکاری است مگر آنانکه ایمان آورده‌اند و عمل صالح
 انجام داده و وصیت به حق و صبر نمایند.

ارزش صبر و استقامت

از خصوصیات که اگر تحصیل شود مصیبت‌ها و سختی‌ها را برای انسان آسان می‌نماید
 صبر است و این صفت اگر درست بکار گرفته شود به اهرمی تبدیل می‌شود که
 سنگین‌ترین موانع و بزرگترین مشکلات را با سهولت برطرف می‌سازد و در یک جامعه
 دارای مشکلات بسیار، کلید حل همه معضلات به شمار می‌آید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (الایمان نصفان نصف صبر و نصف شکر).

ایمان دو نیمه دارد نیمی صبر و نیمی شکر است.^(۲)

انسان در دوران زندگی محدود خود با دشواریها و سختیها و موانع فراوانی بر خورد می کند. صبر یعنی در برابر همه این موانع مقاومت ورزیدن و با اراده و عزمی استوار از آنها گذشتن.

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۶

۲. خوبی ها و بدی ها - جامع الاخبار/۳۵

(۵۰۱)

صبر توصیه همه پیامبران و رهبران حقیقت به جانشینان خود بوده است.

امام پنجم علیه السلام می فرماید: زمانی که لحظه وفات پدرم فرا رسید مرا به سینه خود چسبانیده فرمود:

وصیت می کنم به تو به آنچه که پدرم حسین علیه السلام وصیت کرد که ای فرزند صبر بر حق کن اگر چه تلخ باشد.^(۱)

شاعر می گوید:

صأصبر حتی یعلم الصبر اننی صبرت علی شیء أمر من الصبر

آنچنان صبر می کنم تا صبر بداند که من صبر نمودم بر چیزی که از صبر تلخ تر بوده است .

صبر داروی مشکلات خانوادگی

یکی از بهترین راه های استحکام خانواده ها ، صبر زن و مرد بر سختی های زندگی است. مخصوصا خانمها باید انواع صبرها را داشته باشند. گاهی شوهر بداخلاق است باید بر بداخلاقی شوهر صبر کنند. گاهی شوهر فقیر است باید زن بر این مسئله هم صبر کند. گاهی خانواده شوهر با او بدرفتار می کنند. بر این سختی هم باید صبر کند.

گاهی شوهر عقیم است و نمی تواند پدر شود، بر این گرفتاری هم باید صبر کرد. گاهی شغل شوهر شغل سختی است مثلا در یک شهر دورافتاده است باید زن بر این مشکل هم صبر کند. در این صورت است که می تواند ادعا کند پیرو حضرت فاطمه زهرا س می باشد.

اصمعی که مردی پولدار و وزیر مأمون بوده نقل می کند:

روزی به شکار رفتم. اما در بیابانی بی آب و علف گم شدم . تشنگی مرا از پای در آورده بود . خیمه ای در وسط بیابان دیدم . به طرف آن رفتم دیدم یک زن جوان در خیمه نشسته . به او سلام کردم و از او تقاضای آب کردم رنگش پرید و سپس گفت در خیمه آب هست

ولی اجازه ندارم از آن به تو بدهم ولی مقداری شیر برای ناهار دارم این را به تو می دهم شیر را به من داد طولی نکشید که سیاهی از دور پیدا شد . این زن تا متوجه آن سیاهی شد

ظرف آب را برداشت و بیرون از خیمه منتظر ماند. دیدم پیرمرد سیاه و لنگی که شوهر این زن بود با شترش آمد.

زن به استقبال شوهر خود رفت اورا نشانده و پاهایش را شست و بسیار احترامش کرد ولی هر چه زن محبت و خوش اخلاقی میکرد مرد بدخلق می نمود و هر چه خستگی داشت سر آن زن تلافی می کرد. هر چه زن با ملاطفت برخورد می کرد شوهرش تند و خشن با او سخن می گفت: این منظره عجیب را نتوانستم تحمل کنم و حاضر شدم از سایه خیمه به زیر آفتاب سوزان بروم اما صحنه برخورد این زن و شوهر را نبینم از خیمه بیرون رفتم.

مرد به من اعتنائی نکرد ولی زنش جهت احترام مرا مشایعت کرد وقتی این احترام را از زن جوان دیدم به او گفتم حیف از جوانی و جمالت نیست؟ جوانی و جمال و اخلاق خود را در ازای چه چیز در اختیار این مرد گذاشته‌ای؟

او نه جوان است و نه با جمال و نه ثروتی دارد پس چرا اینقدر در مقابل او تواضع می کنی و به او احترام می گذاری؟

زن با شنیدن این حرف سخت بر آشفت و گفت افسوس بر تو که با این که وزیر مملکت اسلامی هستی با این سخنان پوچ می خواهی محبت همسرم را از دلم بزدایی چرا سخن چینی می کنی؟

اصمعی می گوید: من که از این سخنان متحیر شده بودم با نصیحت او روبرو شدم که می گفت: روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده ام و می خواهم به این روایت عمل کنم تا با ایمان کامل از دنیا بروم. حضرت در آن روایت این چنین فرمود:

(ایمان نصف الشکر و نصف الصبر)

سپس افزود، دنیا چه خوب و چه بد چه تلخ و چه شیرین می گذرد. ولی مهم این است که انسان با ایمان از دنیا برود. دنیا پل رسیدن به آخرت است و سرایی که همیشه باقی و محل قرار است آخرت است. اینجا جای مردن و رفتن است و آنجا محل قرار و ثبات و جاودانگی است.^(۱)

۱. خوابها و بیدیها

(۵۰۳)

شاعر می گوید:

صبر بهتر مرد را از هر چه هست تا تواند بر در شادی نشست
گوشمال نفس تو صبر ست و بس جوهر عقلست صبرای بوالهوس

پیامبر صلی الله علیه و آله از قول خداوند سبحان فرمود: اگر به بنده ای از بندگان مصیبتی در بدنش یا مالش یا فرزندش تقدیر نمودم و او هم با صبر جمیل از این مصیبت استقبال نمود حیا می کنم روز قیامت اینکه نصب کنم برای او میزانی و یا دیوان حسب و کتابی را برای او باز نمایم.^(۱)

معصوم علیهم السلام فرمود: صبر نسبت به ایمان مثل سرنسبت به بدن است.^(۲)

اقسام صبر و استقامت

صبر سه نوع است:

اول صبر بر طاعت خداوند: یعنی انسان بر عمل کردن به واجبات و ترک محرمات صبور باشد. انسان باید ساعتی را صرف مقدمات نماز از طهارت و غیره کند و در حال نماز هم توجه خود را به همین نیت مشغول بدارد و یا در روز ساعاتی متوالی از خوردن و آشامیدن اجتناب کند و تا افطار صبر کند و با وجود آب گوارا و غذای مطبوع بر تشنگی و گرسنگی صبر کند و یا در حج رنج سفر و دوری از وطن را بر خود هموار کند و در میان گروهی نا آشنا مبالغی از مال و عمر را صرف نماید و یا در امر به معروف و نهی از منکر چه خون دلها که باید بخورد. همه اینها به صبر احتیاج داد البته این عبادات برای اهلش سخت نیست بلکه شیرین نیز است همانطوری که در روایت است که وقت اذان که می شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به بلال می فرمود: (أرحنا یا بلال) ما را راحت و مسرور کن ای بلال.

دوم صبر در برابر معصیت است. در انسان بطور طبیعی تمایلات و کششهایی است که مانند خودخواهی و فرزند دوستی و مال طلبی و قدرت طلبی و تمایلات جنسی و غیره. اگر فرد بی قید و شرط در مقابل آنها تسلیم شود انسان گمراه می شود لذا جهت به کمال رسیدن انسان دستوراتی برای تعدیل این غرایز به انسان صادر فرموده است توصیه شده

۱. خوبی ها و بدی ها - بحار الانوار ۹۳/۶۸

۲. خوبی ها و بدی ها - الکافی ۸۷/۲

است که اگر خوب به این اوامر عمل شود سعادت به جامعه بشری رو می آورد .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: روزی بر مردم می آید که کسی به پادشاهی نمی رسد مگر با قتل و ستم و ثروتمندی به پول نمی رسد مگر با غضب و بخل و کسی به عزت و محبت نمی رسد مگر با خارج شدن از دین و متابعت هوی نفس پس کسی که آن زمان را درک کند ، اگر صبر کند بر فقر در حالی که بر ثروت قدرت دارد و صبر کند بر دشمن در حالی که قدرت بر عزت و محبت دارد و صبر کند بر خواری در حالی که بر عزت قدرت دارد خداوند سبحان ثواب ۵۰ راستگو را در راستیشان به او عنایت می کند (۱).

سوم صبر در مقابل مصیبت است .

به قول رودکی: فضل و بزرگمردی انسان را در هنگامه بلا می توان آزمود .

انسان صبور در مقابل با مصایب، متانت و شخصیت انسانی خود را از دست نداده و دست و پای خود را در برابر حادثه گم نمی کند و مصیبت او را دلمرده و بی نشاط نمی سازد و پای او را از حرکت باز نمی دارد .

علی علیه السلام فرمود: کسی که بر مرکب صبر سوار شود به میدان پیروزی وارد می شود . (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: برای بنده مقامی است در نزد خداوند سبحان که می رسد به آن با عملش بلکه خداوند سبحان او را مبتلا می کند یا به مرضی در جسمش یا به مصیبت در مالش یا در فرزندش پس اگر صبر کرد به آن درجه می رسد . (۳)

شاعر می گوید:

ما بلا بر گس عطا نکنیم تا که نامش ز اولیاء نکنیم
این بلا گوهر خزانه ماست ما به هر گس گهر عطا نکنیم

بعضی از فواید صبر و استقامت

از جمله فواید صبر در مقابل مصیبت این است که صبر ذخیره نشاط روحی را حفظ می کند و اراده انسانی را نیرومند می سازد .

۱ . خوبی ها و بدی ها - بحارالانوار ۷۶/۶۸

۲ . خوبی ها و بدی ها - بحارالانوار ۹۶/۶۸

۳ . خوبی ها و بدی ها .

(۵۰۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: شدیدترین مردم از نظر مبتلا به مصیبت شدن ، پیامبران سپس آنهایی که پیروان آنان بودند که هر چه نزدیکتر به پیامبر بودند بلا بیشتر داشتند (۱) .

تحمل و صبر در برابر بلیات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دختری را خواستگاری کرد . پدر دختر شروع به تعریف دختر خود نمود و امتیازات او را می شمرد . از آن جمله گفت این دختر از زمان تولدش

بیمار نشده است. حضرت از مجلس درخواست و قطع کلام خود نمود سپس فرمود:
خیری در چنین موجودی نیست که مانند گور خر بیمار نشود. مرض و بلا تحفه ایست
از جانب خداوند سبحان بسوی بنده که اگر از یاد او غافل شده باشد آن پیش آمد او را
متوجه سازد. (۲)

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: مصیبت برای صبر کننده یکی و برای شخص
بی تاب دو تا به شمار می آید. (۳)

امام پنجم علیه السلام فرمود: سخت ترین یتابی و کم صبری ناله کردن و لطمه به سر و
سینه زدن و موی کندن است و هر کس ناله بر پاکند شکیبایی از دست داده و به بیراهه
رفته است. (۴)

صبر ریشه همه خوبیها

بیشتر خصلتهای خوب در نتیجه صبر کردن بدست می آید. مثلاً پاکدامنی با صبر در
مقابل شهوت بدست می آید. یا قناعت بر اثر صبر بر روزی کم حاصل می شود. یا حلم
و بردباری بر اثر صبر بر خشم و غضب بدست می آید یا استقامت بر اثر صبر بر
سختیهای جهاد در راه خدا حاصل می شود. صبر در مقابل انتقام «عفو و بخشش
» همچنین مجاهدت در راه خدا با تحمل سختیها در راه او حاصل می شود.

درباره تحمل مشکلات و بلاها «مجاهدت»

یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه (۵)

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها.

۳. خوبی‌ها و بدی‌ها - تحف العقول / ۴۱۵

۴. خوبی‌ها و بدی‌ها - الکافی / ۲۲۲/۳

۵. انشاق ۶

(۵۰۶)

(ای انسان تو از زمانی که بدنی می آئی در رنج و بلا هستی تا از دنیا بروی!)

آری انسان همراه با بلا و گرفتاری می باشد. چه کسانی که پولدارند و چه فقرا و مستمندان. چه قدرتمندان و چه ضعیفان. هرکسی به یک نحوی برای زندگی کردن باید دست و پنجه نرم کند.

گاهی مریضی. گاهی مصیبت فقدان نزدیکان. گاهی سرما و گاهی گرما. گاهی فقر و گاهی پرخوری. گاهی جنگ و گاهی صلح.

در هر حال در این بلاها، انسانهای موءمن امتحان می شوند. در صورتی که صبور بودند. بردباری خود را حفظ نمودند. کینه از برادران خود به دل نگرفتند. در اعتقادات خود شک ننمودند و مرتد نشدند. و به خدا پناه بردند. کارنامه قبولی می گیرند.

البته کفار و مشرکین هم دچار بلا می شوند که این گرفتاری‌ها برای آنها توبیخ و تنبیه است.

پیامبران و اولیاء هم گرفتار می شوند و بلاهای آنها از همه بیشتر است که با این بلاها درجات آنها افزایش میابد.

چه کسی آزاد مرد است؟

. امام صادق(ع) فرمود: آزاد مرد در تمام شئون زندگی آزاد از هوی نفس است. اگر پیش آمد ناگواری به او روی آورد با عزمی استوار شکیبایی می کند. سیل اندوه و مصیبتها در ارکان او شکست ایجاد نمی نماید اگر چه برده و بنده دیگری شود زیر دست گردد و نعمت سرشار او به تنگدستی مبدل شود چنانچه به آزادگی یوسف صدیق(ع) زیانی نرسید اگر چند روزی بنده و زیر دست گردید. تاریکی و وحشت چاه نیز او را نیازارد. در مقابل این گرفتاری خداوند سبحان بلطف خود همان سلطان ستمگر را که مالک یوسف بود فرمانبردارش قرار داد و او را برسالت برانگیخت و بواسطه آن بزرگوار امتی را مشمول رحمت خویش قرار داد. شکیبایی کنید و روحی بزرگ داشته باشید تا آماده برای صبر کردن باشد.^(۱)

۱. خوبیها و بدیها

(۵۰۷)

ارزش شجاعت و دلاوری در قرآن و حدیث

«الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا».^(۱)

پیامبران و پیروان آنها فقط از خدا می ترسند و خداوند بر اعمال آنان پاداش میدهد.

شجاعت فضیلتی است بین گستاخی و بزدلی و کسی که از ترس و وقاحت بر کنار باشد از فضیلت شجاعت برخوردار است و به طور کلی قدرتهای روحی عامل اصلی تعالی انسان است و در صحنه زندگی هر کس روحیه‌ای نیرومندتر داشته باشد موفقیتش درخشانتر است .

روایتی است که: (ان الله يحب الشجاع).

خداوند آدم شجاع را دوست دارد .

پیامبر صلی الله علیه و آله آنقدر شجاع بود که علی علیه السلام می فرماید در جنگها هر موقع کار بر ما سخت می شد به پیامبر صلی الله علیه و آله پناه می بردیم .

علی علیه السلام : اگر همه عرب با سلاح بطرف من حمله کنند هرگز نمی ترسم .^(۲)

چند نمونه از شجاعتها:

شجاعت بعضی صحابه رسول الله، شجاعت مالک اشتر و هاشم مرقال و عمار صحابه علی ع

شجاعت حضرت ابوالفضل علیه السلام و علی اکبر ع و قاسم و دیگر یاران امام حسین ع

شجاعت امام امت و مقام معظم رهبری و شهید مطهری و شهید بهشتی و شهید مدرس و شیخ فضل الله نوری و...

شجاعت سرداران دفاع مقدس و رزمندگان اسلام .

شجاعت حزب الله لبنان و رهبرش سید حسن نصرالله

نکوهش ترسو بودن

از صفات و خصوصياتی که در آیات و روایات و کلمات علماء از آن مذمت شده
صفت جبن یعنی ترسو بودن است . البته ترس از غرایز طبیعی بشر بوده و تا زمانی که از
اعتدال و

۱ . سوره احزاب، آیه ۳۹ .

۲ . خوبی ها و بدی ها .

(۵۰۸)

حد وسط خارج نشود برای زندگی طبیعی انسان مفید است ولی اگر باعث زیر بار زور
و ظلم رفتن و استقلال خویش را از دست دادن بشود وسیله ای برای انحراف انسان
است . لذا قرآن سفارش نموده که فقط از خداوند سبحان بترسید و سعی کنید از غیر
خداوند سبحان ترس در دل نداشته باشید .

علی علیه السلام در جنگها زره به پشت نمی بست و وقتی سؤال می کردند چرا زره بر
پشت نمی بندی می فرمود: من هیچوقت فرار نکرده و نمی کنم که بخواهم از پشت سر
ایمن باشم

عوامل ترسویی

عوامل ترس از قبیل زیر است:

۱ - جهل و نادانی نسبت به خصوصیات زندگانی است زیرا یک فرد دانا به دنیا و
زندگی می داند که در زندگی مصیبتها و تلخیها و حوادث مختلفی برای انسان پیش

می‌آید لذا باید در مقابل این اتفاقات خونسردی را حفظ کرد و دچار بیم و ترس نمی‌شود .

۲ - فاصله گرفتن از درستکاری و راستی و در زیر چتر بی‌عدالتی و ظلم رفتن .

۳ - وجود تخیلات بی‌پایه و بی‌اساس و دوری از واقعیات .

۴ - وابسته بودن به دنیا و لذات زودگذر آن که از مهمترین عوامل ترس است زیرا ترس از دست رفتن این جلوه‌ها و مادیات باعث می‌شود که ترس در دل انسان لانه کند .

عوامل نژادی و ژنتیک در شجاع بودن یا ترس‌بودن نقش دارد

گفته‌اند یکی از مبارزان عرب پیر شده بود و با وجود ضعف پیری، قوت دل داشت روزی می‌خواست که سوار شود دو نفر بازوی او گرفتند تا سوار شد . بی‌ادبی طعنه زد که از این شخص چه کار می‌آید در حالی که دو نفر باید او را سوار کنند پس شجاعت او چه خواهد شد . آن پیر مرد سخن او را شنیده و گفت آری دو نفر باید که او را سوار کنند اما هزار نفر باید او را پایین آورند .

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بدترین خصوصیات یک فرد دو چیز است:

۱ - بُخل مفرط و بی‌اندازه ۲ - ترس خارج از حد .

علی علیه‌السلام می‌فرماید: اگر از سختی اول ترسیدی پس تو در مقابل آن سفت باش تا بر تو آن

ضررهای ترس

۱ - پیشرفت و عناصر موفقیت را نابود می کند .

۲ - اتلاف وقت می نماید .

۳ - نیروی معنوی و مادی بدن را کاهش می دهد .

۴ - استعداد افراد را از بین می برد .

۵ - بدگمانی و انزوا را برای فرد به ارث می آورد .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی علیه السلام با ترسو مشورت نکن زیرا راه خروج از گرفتاری را برای تو ضیق و تنگ می کند.^(۲)

یکی از دانشمندان خارجی می گوید: کسی که از نیش زنبور می ترسد لیاقت آن را هم ندارد که کندوی زنبور را تصرف کند .

عظمت شجاعت امام علی علیه السلام

وقتی که حضرت علی علیه السلام به مبارزه عمرو بن عبدود رفت و او را کشت شخصی از حضرت سؤال کرد آیا نترسیدی که مبارزه چنین شخصی رفتی؟

فرمود: چگونه از غیر خداوند سبحان بترسد کسی که جز خداوند سبحان احدی را به اندازه یک چشم بر هم زدن نپرستیده است.^(۳)

شجاعت شهید سید حسن مدرس

درباره مرحوم شهید سید حسن مدرس رحمه الله نقل می کنند: روزی بمناسبت عید مردم دسته دسته به دیدار او می آمدند در این میان شخصی عینکی که ظاهراً مأمور دولت بود آمد و به مدرس گفت: رضا خان امر کرده اند که مردم دو نفر دو نفر به دیدار شما بیایند!

۱. خوبی ها و بدی ها.

۲. خوبی ها و بدی ها.

۳. خوبی ها و بدی ها.

(۵۱۰)

مدرس با عصبانیت فرمود: بیخود کرده چنین دستوری داده و به خدمتکار خودشان دستور دادند او را از خانه بیرون نمودند.

نقل می کنند در زمان طاغوت روزی سید مصطفی خمینی در باغی نشسته بودند که سرهنگی بدون اجازه وارد باغ شده و قصد استفاده از باغ را داشت ولی سید مصطفی بلند شده و یقه سرهنگ را گرفته و او را با زور از باغ بیرون نمود. در حالی که زمان زورمندی این اشخاص نظامی بود.

امام راحل رحمه الله فرمودند: «من در تمام عمرم نترسیده ام.»

شجاعت در چند دسته ضروری است.

۱-استانداران وفرمانداران ومسئولین ادارات ونهادها

۲-اهل روستاها

۳-مرد خانه وسرپرست خانواده

۴-نظامیان مخصوصا فرماندهان نظامی

۵-پزشکان مخصوصا پزشکان پزشکی قانونی

۶-راننده های بیابان ها

۷-نگهبان ها و پاسبان ها

۸-روحانیون و رهبران روحانی جامعه ۰

۹-نیروهای امنیتی

۱۰-ورزشکاران

و...

(۵۱۱)

ارزش حلم و بردباری در قرآن وحدیث

قرآن کریم می فرماید:

«وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^(۱)

افراد مؤمن کسانی هستند که هرگاه افراد جاهل با آنان تکلم نمایند سلام کرده و اعتنایی نمی‌نمایند .

از خلق و خوی خوبان و نیکان، حلم داشتن و بردباری کردن است

از علی علیه‌السلام پرسیدند: قویترین و داناترین شخص کیست؟ فرمود: هر که حلیم تر است . پرسیدند: حلیم‌ترین مردم کیست: حلیم‌ترین مردم کیست؟ فرمود: آنکه هرگز به غضب نیاید .^(۲)

حلم خواجه نصیر طوسی

درباره خواجه نصیر طوسی می‌نویسند که یک نفر جاهل نامه‌ای به او نوشته و او را سگ خطاب کرده بود .

خواجه در جواب نوشت شما مرا سگ دانسته اید ولی من هر چه فکر کردم که چه چیزم به سگ می‌برد نفهمیدم من دو پا دارم ولی سگ چهار پا دارد او دندانهای تیزی دارد که استخوان را خرد و نرم می‌کند اما دندانهای من از کار هم افتاده است سگ پشم دارد من ندارم .

و با این جواب آن شخص را شرمنده و پشیمان نمود .

داستانی زیبا از یک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله :

در روایت است که به یکی از پیامبران از طرف خداوند سبحان باطن بعضی از امور را نشان دادند به اینصورت که به او گفتند فردا که به صحرا می‌روی نخستین چیزی را که دیدی باید بخوری پس به صحرا رفت و نخستین چیزی که مشاهده کرد کوه بزرگی

بود تعجب کرد چگونه می شود کوه را خورد بعد با خود گفت من مأمورم که این کار را بکنم پس

۱. سوره فرقان، آیه ۶۳

۲. خوبی ها و بدی ها - بحارالانوار ۴۲۰/۶۸

(۵۱۲)

تا هر اندازه که بتوانم انجام می دهم. شدن یا نشدن آن با من نیست پس با این تصمیم قدم پیش گذاشت هر گامی که بر می داشت کوه کوچکتر می شد تا وقتی که نزدیکش رسید دید به اندازه لقمه کوچکی گردید آنرا گرفته و در دهان گذاشت دید از عسل شیرین تر و گواراتر است بعد به او فهماندند که این کوه، خشم و غضب است که نخست تحمل کردنش برای انسان مشکل ولی با حلم و بردباری آسان بلکه لذت بخش می شود.

نکوهش خشم و غضب

علی علیه السلام درباره غضب می فرماید: غضب نوعی از جنون است زیرا آدم عصبانی پشیمان می گردد و اگر پشیمان نشد دیوانگیش ریشه دار است.

علاوه بر تاکید آیات وحی و کلمات ائمه هدی علیهم السلام بر لزوم کنترل عصبانیت، همه عقلاء عالم اعتقاد دارند که باید غضب و خشم را کنترل کرد که چه بسا خشم قدرتمندی به نابود کردن مردمان بسیاری منتهی می شود همانطوری که در تاریخ ایران و جهان نظایر زیادی می توان شاهد مثال آورد که یک لحظه خشم و غضب باعث

از بین رفتن مردمان بسیاری شده است به عنوان مثال خشم آقا محمد خان قاجار بر مردم کرمان منجر به این شد که دستور داد هزاران جفت چشم از مردم کرمان درآورده و از چشمها تپه‌ای درست کردند .

از امام پنجم علیه‌السلام روایت شده که در تورات آمده است: ای موسی علیه‌السلام خشم خود را از کسانی که تحت قدرت و اراده تو و زیر دست تو هستند فروگذار تا منم غضبم را از تو باز دارم موسی عرض کرد: خداوندا کدام یک از بندگان در نزد تو عزیزتر است؟ خداوند سبحان فرمود: بنده‌ای که قدرت داشته باشد ولی خطا کار را عفو کند. ^(۱)

روایت شده که علی علیه‌السلام در جنگ با عمرو بن عبدود موفق شده که عمرو را بر زمین انداخته و روی سینه او بنشیند که عمرو آب به صورت مبارک علی علیه‌السلام انداخت حضرت او را در آن وقت نکشت بلکه بلند شد و مقداری راه رفت و بعد آمده سر او را جدا کرد . وقتی از حضرت سؤال کردند که علت چه بود؟ فرمود : ترسیدم اگر همان وقت سرش را جدا کنم از روی خشم نفسانی باشد که باطل است. ^(۲)

۱ . خوبی‌ها و بدی‌ها - الکافی ۳۰۳/۲

۲ . خوبی‌ها و بدی‌ها - مستدرک الوسائل ۲۸/۱۸

شهید دستغیب رحمه الله می فرماید: خشم، حد وسطی در برابر افراط و تفریط دارد. حد وسط خشم که بودنش لازم و ضروری و کمال انسانی در آنست در جایی است که مال یا ناموس یا آبرو یا جان یا دینش مورد تهدید قرار گرفت باید بی تفاوت نباشد خشم صحیح اینجاست. مال حلال را که از راه صحیح بدست آمده تا می شود نباید گذاشت آنرا بنا حق بگیرند و غیره و قرآن کریم هم می فرماید: نه ستم کنید و نه زیر بار ستم بروید. نه به کسی سیلی بزن نه بگذار بیجا به تو سیلی بزنند.

این شعر منسوب به علی علیه السلام است:

ولقد أمرُ علی اللّیم یسبّنی فمضیتُ ثمَّ قُلْتُ لا یُعیننی

بر شخص پستی گذاشتم که مرا دشنام می داد من رد شدم و گفتم مرا اراده نکرده است بمن نبوده است.

موعظه رسول خدا صلی الله علیه و آله :

روایت است که مردی بنزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد: یا رسول الله مرا تعلیم ده فرمود: برو غضب مکن. آنمرد گفت همین مرا بس است و بجانب قبیله خود رفت. ناگاه در میان قومش جنگی پاشد و اسلحه پوشیده و در برابر یکدیگر صف کشیدند. آن مرد هم چون چنان دید اسلحه پوشیده و به صف ایستاد. آنگاه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را بیاد آورد که به او فرمود: غضب مکن! پس اسلحه را کنار گذاشت و نزد مردمی که دشمن قومش بودند آمد و گفت: ای مردم هر جراحت و قتل بی نشانه ای که در افراد شما باشد به عهده من است و من خوبی های آن را بشما می پردازم. آن مردم گفتند هر چه اینطور باشد به نفع شما ولی ما به پرداخت این جریمه سزاوارتریم سپس با یکدیگر صلح کردند و کینه از میان برداشتند.^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنان که قدرشان در فرو بردن خشم از دیگران بیشتر است از همه کس دوراندیش تر است.^(۲)

و باز فرمود: خشم از شیطان است و شیطان از آتش پدید آمده و آتش را با آب می توان

۱. خوبی ها و بدی ها - الکافی ۳۰۴۲

۲. خوبی ها و بدی ها - بحار الانوار ۴۲۰/۶۸

(۵۱۴)

خاموش کرد. وقتی یکی از شما خشمگین شود وضو بگیرد.^(۱)

امام پنجم فرمود: مردی که عصبانی شده و راضی نشود پس این سبب داخل شدن در جهنم است و هر که عصبانی شد اگر ایستاده بنشیند تا از او خجالت شیطانی زایل گردد و اگر نشسته بایستد و هر مردی که به فامیل خود خشم گیرد بلند شده و دست خود را به دست او بگیرد آرام می شود زیرا رحم باعث از بین رفتن خشم او می شود.^(۲)

و امام ششم علیه السلام فرمود: کسی که نتواند غضب و خشمش را کنترل کند مالک عقلش نمی تواند باشد.^(۳)

انوشیروان از بزرگمهر پرسید: که حلم چیست؟ گفت: نمک خوان غذا است چه حروف آنرا چون برگردانند ملح میشود.

چنانکه هیچ طعامی بدون نمک مزه ندهد هیچ اخلاقی بی حلم جمال ننماید انوشیروان گفت: علامت حلم کدام است بزرگمهر گفت:

حلم را سه نشانه است :

یکی آنکه اگر ترش رویی سخت گو با او سخن تلخ در میان آرد او در برابر آن، جواب شیرین بر زبان راند و اگر بفعل و کاری نیز او را برنجاند در جواب آن با او احسان نماید .

هر که زهرت دهد شکر بخشش	با تو گویم که چیست غایت حلم
همچون کان کریم زر بخشش	هر که بجزا شدت جگر بجفا
هر که سنگت زند ثمر بخشش	کم مباش از درخت سایه فکن

علامت دوم آنست که در عین آنکه آتش خشم زبانه زدن گیرد و صولت غضب و سطوت آن به انتها رسد خاموش گردد و این دلیل اطمینان دل و تسکین روح است .
نشانه سوم فرو خوردن خشم است نسبت به کسی که در واقع مستحق عقوبت باشد .

۱ . خوبی ها و بدی ها - بحار الانوار ۲۷۲/۷۰

۲ . خوبی ها و بدی ها - الکافی ۳۰۲/۲

۳ . خوبی ها و بدی ها - الکافی ۳۰۵/۲

(۵۱۵)

سخاوت در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^(۱).

مؤمنین کسانی هستند که دیگران را بر خود ترجیح داده و ایثار کرده ولو اینکه خود نیاز دارند و کسی که از بخل خود را نگهداری نماید جزو کسانی است که رستگارند.

از صفات خوب و پسندیده برای یک مسلمان گشاده دستی و بخشنده بودن است و این میسر نمی‌شود مگر برای کسانی که دنیا برای آنان وسیله‌ای است برای رسیدن به درجات اخروی و دوستی و محبت دنیا در دل آنان ناپایدار است لذا می‌توانند به راحتی در راه خداوند سبحان به مخلوق ببخشند و از مال و ثروت خود بگذرند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: سخاوتمند به خدا و بهشت و مردم نزدیک است و از آتش دور می‌باشد و بخیل از خدا و مردم و بهشت دور بوده و به جهنم نزدیک است و جاهل بخشنده بهتر است نزد خدا از عابد بخیل.

همچنین حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: (الجنة دار الاسخياء). بهشت منزل سخاوتمندان است.

سخاوت کن که هر کس کو سخی بود روا نبود که گویم دوزخی بود

علی علیه‌السلام فرمود: قوت بدن غذا خوردن است و قوت ارواح غذا دادن به مردم است.

چو دادی قوت روح اندر بدن شد	چو خوردی غذا قوت تن شد
چو دادی اندر آن عالم بقا شد	چو خوردی اندرین عالم فنا شد

سخاوت حاتم طایی:

آمده است: به حاتم طایی گفتند از بسیاری کرم اسراف کردی: (ولا خیر فی السرف).
خیری در اسراف نیست .

حاتم فوراً کلمات را مقلوب فرمود که: (لا سرف فی الخیر). در خیر اسراف نیست .

۱. سوره حشر، آیه ۹.

(۵۱۶)

اگر کسی بر ضای خدای عزوجل هزار بدره ببخشد هنوز کم باشد
و گر برای هوی، نیم دانگ خرج کند یقین بدان که به اسراف متهم باشد

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من ادب کرده خداوند سبحان بوده و علی علیه السلام ادب کرده من است . خداوند سبحان مرا امر نمود به سخاوت و نیکی و نهی کرد مرا از بخل و ستم و مبعوض ترین چیز نزد خداوند سبحان بخل و بداخلاقی است .^(۱) از جابر انصاری است که هر کس از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضایی می کرد جواب نه از حضرت نمی شنید .

درباره حضرت ابراهیم علیه السلام گفته اند که روزها روزه داشته و برای افطار گوساله ای را ذبح نموده و غذایی کرد و وقت افطار در ب خانه منتظر مهمان می شد و تا مهمان بر او وارد نمی شد افطار نمی فرمود .^(۲)

همچنین درباره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است که: شخص عربی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و عبای حضرت را گرفته و کشید بطوری که اثر کشیدن

ردا بر گردن حضرت نمودار شود . سپس به حضرت گفت: یا محمد صلی الله علیه و آله به من از اموال خدا که در نزد توست بده! حضرت به او نگاه کرده و تبسم نموده و دستور دادند که به او مالی بدهند .

علی علیه السلام درباره سخاوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: رسول خدا کریم ترین مردم در دادن مال بود .

روزی مردی اعرابی وارد مدینه شده پرسید سخاوتمندترین مردم مدینه کیست؟

امام حسین علیه السلام را به او معرفی نمودند و به محل حضرت راهنمایش کردند عرب وارد مسجد شده آنجناب را در حال نماز دید ایستاد و چند شعر خواند به این مضمون (اینک ناامید نشده آنکه بتو امید داشته و کوبه در خانه ات را به امید بخشش کوبیده تو سخاوتمند و پشتیبان بیچارگانی پدرت نابود کننده فاسقین بود اگر نبود راهنمای ییهای پدر و جدت پیکر ما را جهنم فرا می گرفت .)^(۳)

امام حسین علیه السلام نماز را تمام کردنه به قبر فرمود : از مال حجاز چیزی باقی مانده است. عرض کرد چهار هزار دینار موجود است . دستور داد بیاور کسی که سزاوارتر به آن بوده

۱ . خوبی ها و بدی ها - مکارم الاخلاق ۱۷/

۲ . خوبی ها و بدی ها .

۳ . خوبی ها و بدی ها .

رسید . وقتی دینارها را حاضر نمود امام علیه السلام دو بُرد خود را از تن در آورده پولها را در آنها پیچیده و بواسطه شرم و حیا دستش را از شکاف درب خارج نموده به اعرابی تقدیم کرد و این شعر را خواند:

بگیر این مقدار را و من از تو پوزش می خواهم . بدان نسبت به تو مهربانم که اگر در فردای آینده وسیله ایستادنی ما را بدست آید ثروت سرشاری بر تو ریزش خواهد کرد اما گذشت زمان خیلی تغییر پذیر است اینک دست ما از نظر مالی گشاده نیست .

اعرابی پول را گرفته شروع بگریه نمود . امام علیه السلام فرمود شاید آنچه که دادیم کم بود . گفت: هرگز . گریه ام برای این است که چگونه دست سخاوتمند شما در دل خاک جای می گیرد .^(۱)

شعیب بن عبدالرحمن گفت: هنگام دفن حضرت امام حسین علیه السلام بر پشت مبارکش اثری غیر متعارف مشاهده شد از امام سجاد علیه السلام سبب پیدایش آن اثر را پرسیدند فرمود: بواسطه انبانهای نان و خرمایی که بر در خانه سخاوتمندان و بیوه زنان می برد این اثر پیدا شده است .

شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده سؤال کرد: چه کسی از نظر ایمان فضیلت بیشتری بر مردم دارد حضرت فرمود: کسی که از همه مردم گشاده دست تر باشد .^(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از گناه مرد سخاوتمند در گذرید برای آنکه خدای متعال از او دستگیری می فرماید و او را از لغزش نگه داری می نماید

و همچنین فرمود: خدای متعال دوستان خود را با سخاوت و خوش خلق قرار داده است
(۳).

امام صادق علیه السلام به یکی از حاضرین مجلس خود فرمود: تو را آگاه نکنم از چیزی که باعث نزدیکی به خدا و بهشت می شود و از آتش جهنم دور می کند؟ عرض کرد بفرمایید فرمود: سخاوت را پیشه کن زیرا خداوند سبحان دسته ای از مردم را بر حمت خود خلق نمود تا ایشان را مورد مغفرت و رحمت خویش قرار دهد. چنین اشخاصی را اهل احسان

۱. خوبی ها و بدی ها.

۲. خوبی ها و بدی ها - الکافی ۴/۴۰

۳. خوبی ها و بدی ها - ارشادالقلوب ۱/۱۳۷

(۵۱۸)

و منبع نیکی قرار داده. اینها مقصد و مقصود مردمند و مردم در احتیاجات خود به ایشان روی می آورند تا آنها را زنده کنند همانطوری که باران زمین تشنه و آب ندیده را زنده می کند.

این دسته از مؤمنین در روز قیامت ایمن و آسوده هستند.^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند سبحان نقل نمود که حق تعالی می فرماید: که من از سخی، عذاب قبر و سختی قیامت را رفع نمایم و سخاوتمند صبح و شام نمایم مگر

آنکه آمرزیده شود و چون خداوند سبحان کافر سخاوتمند را حکم به جهنم کند به مالک دوزخ میگوید که رخصت ده جهنم را عذاب او را کمتر نماید. (۲)

نیست نکوتر ز سخاوت	پیشه تجربه کردم زهر اندیشه
بر گذر قافیه اینک کرم	خاصه ز بهر درم آمد کرم

قرآن کریم فرمود: (انّ الابرار لفی نعیم وانّ الفجار لفی جحیم) بدرستی که نیکان در نعمت اند و بدرستی که فاسقین در آتشند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سادات مردمان در دنیا، سخاوتمندان هستند و سادات مردمان در آخرت اهل تقوا.

در مثل آمده است که مرغ وحشی را با دام صید میتوان کرد و آدمی را با احسان و انعام

کرم پیشه کن کادمی زاده صید	با حسان توان کرد وحشی بقید
چو دشمن کرم بیند و لطف و جود	نیاید ازو هیچ بد در وجود

مسلمان تصور نکند که همواره بایستی فردی دست بذل و بخشش از آستین بیرون کند که مال هنگفتی در اختیار داشته باشد و آدم بینوا که ثروتی ندارد بذل و بخشش او حساب نمی شود نه چنین نیست بلکه بینوا هم می تواند زیادی هزینه زندگیش را با وجود نیازمندیش، قسمتی از آنچه دارد را به نفع دیگران به مصرف برساند و از این کار هم دریغ نداشته باشد چه آنکه این عمل نهایت کوشش مرد تهیدست است و شکی نیست که اینگونه بخشش، از مال هنگفتی که ثروتمند می کند برتر و بهتر است.

لذا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به چیزی اشتها و تمایل داشته باشد و دست

رد بسینه

۱. خوبی‌ها و بدی‌ها - الکافی ۴/۴۱

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها.

(۵۱۹)

اشتهای خود زند و دیگری را بر خود مقدم دارد و آنچه محبوب نزد خداوند سبحان می‌داند در اختیار او نهد خدای متعال از اعمال ناپسند او درگذرد و او را به ببخشد.

مرویس است که خداوند سبحان به جبرئیل وحی فرمود: که اگر تو را دنیا فرستم و از اهل دنیا گردانم چه عملی انجام می‌دهی؟ گفت: یا رب تو دانایی لکن سعی می‌کنم خانواده پرفرزند را کمک مالی می‌کنم و عیب خلق بپوشم تا که از بندگانت کسی شرمسار نگردد و تشنه را سیر آب نمایم.^(۱)

در روایت است که شخصی نامه حاجت به امام مجتبی علیه السلام نوشت. حضرت نامه را نگرفته فرمود: حاجت رواست آنشخص گفت آیا به نامه نگاه نمی‌کنید فرمود اگر نامه را بخوانم اثر خواری و کوچکی در صاحب نامه ظاهر می‌شود و خداوند سبحان از من سؤال خواهد نمود.^(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مردم چهار صنفند سخی، کریم، بخیل و لئیم. اما سخی آن است که بخورد و اعطا کند و کریم آنست که نخورد و ببخشد و بخیل آنست که بخورد و نبخشد و لئیم آنست که نخورد و نبخشد.^(۳)

تا ز بهر تنت سپر گردد

مال از بهر آن بکار آید

مال و تن عرصه خطر گردد

هر که تن را خدای مال کند

هر زمانی عزیز تر گردد

هر کریمی که خوار دارد زر

آورده‌اند که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مردی از اصحاب هیچوقت مهمان قبول نمی‌کرد لذا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او عتاب فرمود . او عرضکرد یا رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله زنی دارم که اگر مهمان به منزل ببرم تا یکسال با من دعوا کند فرمود: برو و غذایی مهیا گردان که امشب من مهمان شما هستم مرد بخانه رفته و به زن گفت که امشب رسول خدا مهمان ما است زن گفت چون غذایی که لایق رسول خدا باشد نداریم به حضرت بگو وقت دیگر بیاید مرد گفت نمی‌توانیم زیرا خود حضرت فرمود امشب می‌آیم پس زن قبول ننمود لذا مرد خود غذایی درست کرد پس چون شب شد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تشریف آورده و غذا خوردند و رفتند .

۱ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

۲ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

۳ . خوبی‌ها و بدی‌ها - بحارالانوار ۳۵۶/۶۸

(۵۲۰)

زن گفت : ای مرد به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شکایت مرا کردی؟ گفت : نه از کجا می‌گویی؟ گفت از آنجا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از غذای ما هیچ نخورد مرد گفت غذا خورد . زن گفت عجب دیدم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی وارد منزل ما شد نان در دامنش بود و چون بیرون رفت ماران و عقربها بدامنش آویخته بیرون

برد! مرد گفت: من اینها را ندیدم پس برخواسته به خدمت حضرت رفتند و داستان را گفتند حضرت فرمود زنت راست می گوید آن نان را که همراه من بود روزی من بود که با من می آمد و آن ماران که با خود بردم، گناهان شما بودند که بیرون بردم و شما را پاک کردم.^(۱)

۱. خوبی ها و بدی ها.

(۵۲۱)

ارزش قناعت در قرآن و حدیث

خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ».^(۱)

برای بینوایانی که در راه خدا دچار تنگی شده که نمی توانند در زمین مهاجرت کنند و افراد بی اطلاع فکر می نمایند آنان ثروتمند هستند بخاطر عفتی که در صورتشان است و از مردم کمک نخواهند.

از صفاتی که سبب موفقیت انسان در زندگی خود مخصوصاً زندگی مادی می شود و از ذلت و خواری و تملق گویی دیگران جلوگیری می نماید، قناعت است یعنی اکتفا کردن به ضروریات زندگی و دوری از آرزوهای طول و دراز و رنگارنگ مادی.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : (عزّ من قنع و ذل من طمع). در قناعت عزت و در طمع ذلت است.^(۲)

عزت زقناعتست و خواری زطلب با عزت خود بساز و خواری مطلب
گس از درخت طمع برنخورد که آمد برین در که برسر نخورد .

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که به روزی کم خداوند سبحان راضی گردد خداوند سبحان هم به عمل اندک او راضی شود .

علی علیه السلام فرمود: اگر از دنیا بقدر کفایت خواهی اندک و سبکتر چیز دنیا کفایت کند و اگر به قدر کفایت نخواهی هر چه در دنیاست کفایت نباشد.^(۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ توانگر و درویشی نیست جز اینکه فردای قیامت آرزو کند ای کاش در عالم دنیا بقدر قوت روزانه اکتفا کرده بودم.^(۴)
از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود: پرهیز از اینکه چشم بمافوق خود بگشایی .
کافیست بدستوری که خداوند سبحان به پیامبر صلی الله علیه و آله داده است توجه کنی
که در قرآن کریم فرمود:

۱ . سوره بقره، آیه ۲۷۳

۲ . خوبی ها و بدی ها - تاج العروس ۴۰۷/۱۱

۳ . خوبی ها و بدی ها - الکافی ۱۴۰/۲

۴ . خوبی ها و بدی ها .

«وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ».

مال و فرزندان ایشان تو را بشگفت نیاورد .

و نیز فرموده است:

«لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفَضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ»^(۱).

دیدگان خود را به زر و زیور دنیایی که به مردم کافر داده ام مگشای . پس هرگاه یکی از این امور برای تو پیش آمد از زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد کن که اگر دسترسی پیدا می کرد بهترین وضع خوب حضرت در زمانی بود که خوراکش نان جویی بود و شیرینیش خرما و آتشگیره اش شاخه درخت خرما بود.^(۲)

کفاف در زندگی

از نوفلی نقل شده که امام سجاد علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به شتربانی در بیابان رسید و مقداری شیر از او خواستند او در پاسخ گفت : آنچه در سینه شتران است اختصاص به صبحانه اهل قبیله دارد و آنچه در ظرف دوشیده ایم شامگاه از آن استفاده می کنیم .

آنجناب دعا کردند:

خداوندا: مال و فرزندان این مرد را زیاد کن . از او گذشته در راه به ساربان دیگری برخوردن لذا از او هم درخواست شیر کردند ساربان سینه شتران را دوشیده محتوی

ظرفهای خود را در میان ظرفهای پیامبر صلی الله علیه و آله ریخت و یک گوسفند نیز اضافه بر شیر تقدیم نموده عرض کرد فعلا همین مقدار پیش من بود چنانچه اجازه بدهید بیش از این تهیه و تقدیم کنم . پیامبر صلی الله علیه و آله دستهای خود را بلند کرده گفتند خداوندا به اندازه کفایت به این ساربان عنایت کن .

همراهان عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه و آله آنکه درخواست شما را اجابت نکرد دعایی کردی که ما همه آن دعا را دوست داریم ولی برای این ساربان که حاجت شما را برآورد از خداوند سبحان چیزی خواستید که ما دوست نداریم . فرمود: «ما قَلَّ و کفی خیر مما کَثُرَ و

۱. سوره حجر، آیه ۸۸،

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها - وسائل الشیعه ۵۳۰/۲۱

(۵۲۳)

الهی. اللهم ارزق محمد و آل محمد الکفاف»^(۱). چیزی کم ولی کافی باشد بهتر است از چیزی که زیاد ولی انسان را از خدا مشغول کند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله توانگر آن نیست که با فراوانی مال آبروی خود را حفظ کند بلکه توانگر کسی است که نفسش بی نیاز باشد .

و همچنین فرمود: اگر آنچه نزد توست تو را کفایت می کند پس طلب نکن آنچه تو را به طغیان وامی دارد .^(۲)

در تورات آمده: ای فرزند هر طور می خواهی بکن چون هر نوع عمل می کنی بهمان نحو هم پاداش می بینی . هر کس به روزی کم خداوند سبحان راضی باشد خداوند سبحان هم عمل او را قبول می کند و هر کس به مال حلال کم قانع باشد خداوند سبحان رنج او را کم می کند و به کسب او برکت می دهد و آن شخص را از جزو بندگان فاجر خارج می کند.^(۳)

از علی علیه السلام درباره تفسیر آیه: «فَلْنَحْيِيَنَّه حَيَاءً طَيِّبًا» بر هر مرد و زنی که شایسته عمل کنند زندگی زیبایی عنایت می کنیم .

سؤال کردند حیات طیبه یا زندگی زیبا چیست؟ حضرت فرمود: زندگی زیبا قناعت است .^(۴)

داستانی از عمر و مرد فقیر

آورده اند که در زمان خلافت عمر جوانی برای نماز به مسجد آمده و چون سلام نماز را می داد فوراً برخاسته می رفت و همیشه به اینصورت نماز می خواند روزی چون سلام نماز را داده و خواست برود عمر بانک بر او زد که چرا ادب نگاه نداشته و بعد از نماز به دعاها و ذکرهای وارد شده نمی پردازی و فوراً بلند شده می روی جوان گریان شده گفت ای پسر خطاب ! بانک بر شکستگان می زنی تو چه می دانی که حال بیچارگان چگونه می گذرد . عمر گفت : ای جوان مرا از حال خود خبر ده گفت فقیری ما به آنحال رسیده که من و عیالم یک لباس داریم و هر دو یک پیراهن . اگر او می پوشد من لباس ندارم و اگر من

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها .

۳. خوبی‌ها و بدی‌ها - الکافی ۱۳۸/۲

۴. خوبی‌ها و بدی‌ها - نهج البلاغه ۵۰۸/

(۵۲۴)

می‌پوشم او را نیست هر روز بامداد من می‌پوشم و به مسجد آمده نماز می‌خوانم و زود می‌روم و لباس را به او می‌دهم تا او نماز بخواند . حاضران از حال او بگریه آمدند عمر از بیت المال هشتاد درهم نقره آورد و گفت ای جوان این درهمها را بردار و صرف خود و عیال نما .

چون آن درهمها را برداشته بمنزل رفت و موضوع را به زنش گفت حال را به زنش گفت . زن گفت: ای بی‌همت چرا حال خود با عمر گفתי و سرّ ما را آشکار کردی و درویشی بمال دنیا بفروختی ! به عزت و جلال حق تعالی که اگر این پول را پس ندهی یک روز دیگر با تو نباشم من سختی دنیا را به این خاطر اختیار کردم که بدولت قبول آخرت باز نمانم .

جوان رفت و پولها را پس داد و برگشت موقع شب عیالش برخواست و رکعتی چند نماز گذارد و به شوهرش گفت: برخیز و وضو بگیر، سپس زن به شوهرش گفت : ای مرد ، مرا با فقیری خود خوش بود و تا الان هیچکس از حال ما آگاه نبود اکنون چون آشکار شد من پیش از این دنیا و زندگی کردن نمی‌خواهم از خداوند سبحان می‌خواهم که روح مرا قبض کند تو نیز موافقت می‌کنی گفت: می‌کنم . پس هر دو به سجده افتادند و ساعتی با حق در مناجات بودند پس جان به حق تسلیم کردند .

عدی بن حاتم حضرت علی علیه السلام را دید که در برابرش کاسه‌ای آب و پاره‌ای نان جو و نمک نهاده‌اند گفتای امیر مؤمنان این روا نیست که روز را گرسنه و مشغول کار و کوشش به سربری و شب را بیدار و درگیر با رنجها به روز آری و سپس افطارت این باشد. علی علیه السلام گفت: نفس خود را به قناعت عادت ده و گرنه بیش از آنچه برای او بسنده باشد از تو طلب خواهد کرد.^(۱)

۱. خوبی‌ها و بدی‌ها - حلیه‌الابرار ۲/۲۳۲

(۵۲۵)

نکوهش هوی پرستی درقرآن و حدیث

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» (۱۰۳) «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا».^(۱)

(بگو ای رسول آیا آگاه نکنم شما را به اینکه چه کسانی بیشترین خسارات را از جهت اعمالشان دارند آنانی که منحرف شده کوششان در راه زندگی دنیا و فکر می‌کنند که آنها خوب اعمالی دارند آنان کسانی هستند که به آیات الهی و روز قیامت کافر شده پس اعمالشان نابود و هیچ ارزشی در روز جزا برای اعمالشان نیست.)

هوی پرستی

درمقابل پرهیز کاران و متقین، اشخاص فراوانی هستند که اراده کنترل غرایز و شهوات نفسانی خود را ندارند و در چند روزه عمر خود مهار نفس اماره را رها کرده و

می‌گذارند هر جا که می‌خواهد قدم بگذارد که این دسته ذلیل‌ترین مردم هستند زیرا شرافت انسانیت را در راه لذات نامشروع زودگذر فدا می‌نمایند .

علی علیه‌السلام می‌فرماید: (من ترک الشهوات کان حرّاً).

کسی که شهوات را ترک کند آزاد مرد است .^(۲)

امام ششم علیه‌السلام فرمود پرهیز کنید از هوای نفستان همانطوری که از دشمنانتان حذر می‌کنید زیرا برای مرد چیزی دشمن تر از پیروی از هوای نفسانی و گفتار بیهوده درباره دیگران نیست .

همچنین حضرت فرمود: کسی که مالک نفسش باشد و او را کنترل کند در هنگامی که نفس به حرام رغبت می‌کند و از واجب فرار می‌کند و چیز نامشروع از خوراکی می‌خواهد و زمانی که عصبانی است و زمانی که راضی است، خداوند سبّحان بدنش را بر آتش حرام می‌کند .^(۳)

۱. سوره کهف،

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها - کنزالفوائد ۱/۳۴۹

۳. خوبی‌ها و بدی‌ها - جامع الاخبار ۱۸۵/

داستان عفت و گریه امام حسن علیه السلام در برابر زن کامجو

ابن شهر آشوب در مناقب می نویسد که در ابواء زنی چادر نشین خدمت حضرت مجتبی علیه السلام رسید در حالی که امام حسن علیه السلام مشغول نماز بود. امام، نماز را کوتاه نمود و فرمود کاری داشتی؟ جوابداد آری پرسید حاجت تو چیست گفت من زنی بی شوهرم به این مکان وارد شده ام و مایلم از شما کام بگیرم!.

حضرت فرمود: دور شو از من! می خواهی مرا با خودت در آتش جهنم بسوزانی. ولی آن زن گوش نداده و پیوسته در صدد دل بردن از آنجناب بود.

حضرت شروع به گریه کرد و در این بین می فرمود: دور شو! وای بر تو. کم کم گریه آنجناب شدید شد. زن که حال امام مجتبی علیه السلام را مشاهده کرد او هم شروع بگریه نمود.

امام حسین علیه السلام وارد شد دید برادرش با این زن هر دو گریه می کنند. سیلاب اشک امام حسن علیه السلام چنان برادر را تحت تأثیر قرار داد که او هم شروع بگریه کرد.

عده ای از اصحاب حضرت آمدند هر کدام آن حال را مشاهده می کرد گریه آنها را می گرفت تا اینکه صدای گریه ایشان بلند شد. زن بادیه نشین خارج گردید. اصحاب هم متفرق شدند. مدتی از این پیش آمد گذشت.

حسین بن علی علیه السلام از نظر عظمت و جلالت برادر خویش، علت گریه امام دوم را نپرسید. نیمه شبی که امام حسن علیه السلام خوابیده بود ناگاه بیدار شده و گریه آغاز نمود. حسین علیه السلام پرسید چه شده برادر جان؟! فرمود: خوابی دیدم از آن جهت گریه می کنم حسین بن علی علیه السلام تفصیل خواب را جویا شد.

امام حسن ع فرمود تا زنده‌ام بکسی مگو. یوسف صدیق را در خواب دیدم. مردم برای تماشای او جمع شده بودند من هم جلو رفته او را تماشا می کردم همین که حُسن و

زیبایی اش را دیدم گریه ام گرفت یوسف بسوی من توجه نموده گفت برادرم چرا گریه می کنی پدر و مادرم فدایت باد. گفتم بیاد آوردم جریان تو را با زن عزیز مصر که چه رنج و مشقتی کشیدی، بزندان افتادی، پیر کهنسال یعقوب در فراق تو چه دید. برای آن گریه می کنم و در شگفتم از نیروی تو که چه اندازه خود داربودی؟ یوسف گفت چرا تعجب

(۵۲۷)

نمی کنی از خودت راجع به آن زن بادیه نشین که او در ابواء با تو مصادف شد. چه حالی پیدا کردی دیدی چگونه اشک ریختی؟^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که قدرت پیدا کند بر زنی اما از ترس خداوند سبحان او را ترک کند، خداوند سبحان آتش را بر او حرام می کند و او را از قیامت ایمن کرده وارد بهشت می نماید و اگر حرام مرتکب شود خداوند سبحان بهشت را برای او حرام کرده و او را وارد جهنم می نماید و در جای دیگر حضرت فرمود: بیشترین چیزی که باعث جهنمی شدن امت من می گردد دو چیز است شکم پرستی و شهوترانی.^(۲)

بزرگترین انحراف بشر از هوی پرستی آغاز می گردد لذا در قرآن کریم، این کتاب شفا بخش و هدایتگر بارها و بارها نسبت به عواقب هوی پرستی هشدار داده شده است.

«وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».^(۳)

نتیجه نیک مخالفت با هوای نفس

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: در میان بنی اسرائیل عابدی زیبا و خوش سیما بود که زندگی خود را بوسیله درست کردن زنبیل از درخت خرما می گذرانید. روزی از درخانه پادشاه می گذشت کنیز خانم پادشاه او را دیده وارد قصر شد و حکایتی از زیبایی و جمال عابد برای خانم تعریف کرد. خانم گفت: بوسیله ای او را داخل قصر کن.

همینکه عابد داخل شد چشم همسر سلطان به او افتاد از حُسن و جمالش در شگفت شد در خواست گناه کرد. عابد امتناع ورزید. زن دستور داد درهای قصر را ببندند و به او گفت غیر ممکن است باید من از تو کام بگیرم و تو نیز از من بهره ببری! عابد چون راه چاره را مسدود دید. پرسید بالای قصر شما محلی نیست که در آن جا وضو بگیرم، زن بکنیز گفت: ظرف آبی بالای قصر ببر تا هر چه می خواهد انجام بدهد.

عابد بر فراز قصر رفت در آنجا با خود گفت؟ ای نفس مدت چندین سال عبادت را که روز و شب مشغول بودی به یک عمل ناچیز می خواهی تباه کنی. اکنون خود را از این بام

۱. خوبی ها و بدی ها - بحار الانوار ۴۳/۳۴۰

۲. خوبی ها و بدی ها - الکافی ۷۹/۲

۳. سوره قصص، آیه ۵۰.

به زیر انداز . بمیری بهتر از آن است که این کار انجام دهی! با این فکر نزدیک بام رفت دید قصر مرتفعی است و هیچ دست آویزی نیست که خود را به آن بیاویزد تا بزمین برسد . تصمیم گرفت خود را از بالا به پایین بیاندازد هر بادا بادا.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: همین که خود را آماده انداختن نمود امر بجبرئیل شد که فوراً بزمین برو . بنده ما از ترس معصیت می خواهد خود را بکشتن دهد . او را ببال خود دریاب تا آزرده نشود . به محض افتادن عابد، جبرئیل عابد را در راه چون پدری مهربان گرفت و بزمین گذاشت . زیبیل هایش در همان قصر ماند عابد به خانه اش رفت و زنش پرسید پول زنبیل ها را چه کردی؟

گفت : امروز چیزی عاید نشد گفت امشب را با چه افطار کنیم . جواب داد باید به گرسنگی صبر کنیم ولی تو تنور را بیافروز تا همسایگان متوجه نشوند ما نان تهیه نکرده ایم . زیرا ایشان بفکر ما خواهند افتاد .

زن تنور را روشن کرده با مرد خود شروع به صحبت نمود . در این بین یکی از زنان همسایه برای بردن آتش وارد شد . عابد گفت : از تنور آتش بردار . آن زن بمقدار لازم آتش برداشت و در موقع رفتن گفت شما گرم صحبت نشسته اید نانهایتان در تنور نزدیک است بسوزد زن نزدیک تنور آمده دید نان بسیار خوب و مرتبی بر اطراف تنور است . نانها را جدا کرده پیش شوهر آورد به او گفت تو در پیش خداوند سبحان منزلتی داری که برایت نان آماده می شود از خداوند سبحان بخواه بقیه عمر، ما را از بدبختی و ذلت نجات دهد . عابد گفت صبر بر همین زندگانی بهتر است .^(۱)

علی علیه السلام فرموده است: (مغلوب الشهوة اذل من مملوك الرق).

کسی که مغلوب شهوات باشد از بنده زر خرید ذلیل تر است .^(۲)

همچنین فرمود: (من احب المکارم اجتنب المحارم).

کسی که کرامتها را دوست دارد از حرام چشم پوشی کند. ^(۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: شیطان نمی تواند بنده ای را وسوسه کند مگر اینکه ابتدا یاد خدا

۱. خوبی ها و بدی ها .

۲. خوبی ها و بدی ها - غررالحکم/ ۳۰۵

۳. خوبی ها و بدی ها - کنزالفوائد ۱/ ۲۷۹

(۵۲۹)

را از او می برد و او را نسبت به دستور خداوند سبحان سست می نماید و او را به محرمات وارد کرده و اینکه خداوند سبحان بر اسرار او مطلع است را از یاد او می برد ^(۱).

علی علیه السلام فرمود: مقهور کنید این نفوس سرکش را که خود سر و بی قیدند اگر خواسته های آنها را پیروی نمایید شما را در پرتگاه می افکند. ^(۲)

در طول تاریخ جهان همواره افرادی بوده اند که به علت پیروی از هوی نفسانی دچار انحراف شده و باعث بدبختی خود در ابتدا و انحراف و فساد بسیاری از افراد بشر شده اند .

پیروی از هوی نفسانی افراد در ابعاد مختلف مثل ریاست طلبی و قدرت طلبی و رفاه طلبی و شکمبارگی و شهوات جنسی و غیره ظاهر شده است . امثال نمرود و فرعون و

بخت النصر و چنگیز و تیمور و یزید و صدام و بسیاری از افراد مشهور در خونخوارگی و استثمار افراد بشر کسانی بودند که در زندگی خود اراده لازم جهت کنترل غرایز سرکش خود نداشتند لذا باعث شدند که عمر خود را در غارت مردم محروم و مظلوم سپری کرده و سپس با پرونده سنگینی از اعمال ضد بشری از این جهان رخت ببندند . به نمونه‌ای از این اشخاص اشاره می‌شود .

عاقبت نافر جام عمر سعد

عمر سعد از کسانی بود که می‌گفتند در کودکی با امام حسین علیه‌السلام هم محله بودند و با هم بزرگ شدند و پدرش نیز سعدابن و قاص از سرداران سپاه اسلام بود و هیچکس حتی خود او فکر نمی‌کردند که روزی به جنگ فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام برحق ، امام حسین علیه‌السلام برود

ولی بدلیل غلبه هوی نفس بر عقل او ، نتوانست از ملک ری بگذرد و بخاطر حکمرانی بر قسمت کوچکی از این دنیا دست خود را به خون شریفترین انسان‌ها یعنی امام حسین ع واصحابش آغشته نمود .

علی علیه‌السلام می‌فرماید: چه بسا ساعتی شهوت باعث غم و اندوه روزگاری طولانی

۱ . خوبی‌ها و بدی‌ها - بحارالانوار ۱۲۴/۶۰

۲ . خوبی‌ها و بدی‌ها - میزان الحکمة ۴/۳۴۸۰

بشود. (۱)

همچنین می فرماید: اگر هوای نفس را فرمانروای خود سازید شما را کور و کر می کند و سرانجام موجب هلاک شما می شود. (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز است که وارد خانه ای نمی شود الا اینکه آن خانه را خراب کرده و عمر را بی برکت می کند. خیانت، شراب خواری، زنا و دزدی (۳).

علی علیه السلام فرمود: کسی که دائما فکرش در گناهان دور می زند عاقبت مرتکب گناه می شود. (۴)

امام پنجم علیه السلام فرمود: هیچ نکبتی به انسان نمی رسد مگر بواسطه گناهی که مرتکب می شود.

علی علیه السلام فرمود: تعجب می کنم از کسی که می داند عاقبت لذات نامشروع چیست ولی دست نمی کشد. (۵)

وسوسه شیطان چند صورت دارد. گاهی شیطان می خواهد جایی در دل باز کند و گاهی وسوسه می کند که گناه کنی و بعد توبه کن و گاهی به دلش می اندازد که این گناه صغیره است و گاهی از راه تهدید و ترساندن که اگر چنین و چنان نکنی چه می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر روزی که خورشید سر از دریچه مشرق برآورد و هر شبی که آفتاب چهره پیرده مغرب فرو کشد دو فرشته به امر خدای تعالی چهار جمله را میان خود رد و بدل می نمایند یکی می گوید: ای کاش این مردم آفریده نشده بودند. دیگری می گوید: اکنون که آفریده شده اند ای کاش می دانستند برای چه آفریده

شده اند . دیگری می گوید: اکنون که نمی دانند برای چه منظوری آفریده شده اند ای کاش بدانچه عالمند عمل کنند . آن دیگر می گوید: اینک که بدانچه می دانند عمل نمی کنند ایکاش از گذشته خود توبه کنند .^(۶)

علی علیه السلام : شاد کام مباش و خنده مکن با اینکه می دانی کارهای زشتی انجام داده ای و

۱ . خوبی ها و بدی ها - میزان الحکمة ۴/۳۴۸۰

۲ . خوبی ها و بدی ها .

۳ . خوبی ها و بدی ها - ثواب الاعمال ۲۴۲/

۴ . خوبی ها و بدی ها - غررالحکم ۳۰۷/

۵ . خوبی ها و بدی ها .

۶ . خوبی ها و بدی ها .

(۵۳۱)

شب را با آنکه می دانی گناهکاری بپایان میاور .

«وَذَرُوا ظَاهِرَ الْأَعْيُنِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأَعْيُنَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ»^(۱)

دست از گناهان ظاهری (مثلا شرابخواری) و باطنی (مثلا ریاکاری) بکشید که آنان که گناه می کنند بزودی به خاطر کارهایشان مجازات می شوند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ مردی با زن نامحرمی تنها نمی شود جز آنکه سومی آنها شیطان است. (۲)

علی علیه السلام درباره دوری از محرمات می فرماید: بهترین عبادت چشم پوشی از گناه است. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره زنا می فرماید: بعد از شرک به خداوند سبحان ، عظیم ترین گناه ریختن نطفه در رحم زن نامحرم است. (۴)

همچنین در این باره می فرماید: شدید می شود غضب خدای بر زن شوهر داری که چشمش را از نامحرم پرمی کند که اگر این کار را کرد همه اعمالش باطل می شود و اگر زنا بدهد بر خداوند سبحان لازم است که بعد از اینکه در قبرش او را عذاب کرد به آتش جهنم او را بسوزاند. (۵)

علی علیه السلام در این باره فرمود: پیروی از هوای نفس در مورد زنان خلق و خوی مردان احمق است. (۶)

امام پنجم علیه السلام در باره شراب می فرماید: دائم الخمر مانند بت پرست است. (۷)
داشمنندان گویند کسی که بطور مدام می گساری کند مبتلا به رعشه می شود . سجایای اخلاقی و مردانگیش زایل می شود . شراب چنان آدمی را در گناه جسور می کند که از خونریزی و زنا باک ندارد .

علی علیه السلام درباره پیروی از شهوات فرمود: آنکس که علاقه شدید به لذت دارد و مطیع

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها - مستدرک الوسائل ۲۶۶/۱۴

۳. خوبی‌ها و بدی‌ها - غررالحکم ۲۶۰/

۴. خوبی‌ها و بدی‌ها - مستدرک الوسائل ۳۳۵/۱۴

۵. خوبی‌ها و بدی‌ها - وسائل الشیعه ۲۳۲/۲۰

۶. خوبی‌ها و بدی‌ها - مستدرک الوسائل ۱۵۸/۱۴

۷. خوبی‌ها و بدی‌ها - مستدرک الوسائل ۴۴/۱۷

(۵۳۲)

شهوآت خویشتن است یا آنکس که دچار حرص شده و عاشق جمع مال و ثروتست این دو مراعات عواطف دین و اوامر مذهبی را در هیچ مورد نمی‌نمایند. شبیه‌ترین موجود به این دو طبقه منحرف، چهارپایان چراگاهست.

جایگاه کار و کارگر در قرآن و حدیث

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^(۱)

هر انسانی باند/زره تلاشی می‌کند نتیجه می‌گیرد.

یکی از اقشار محترم جامعه مسلمین، کارگران می‌باشند. اگر کارگران نبودند خانه‌ای ساخته نمی‌شد. جاده‌ای درست نمی‌گردید. ماشین و لوازم منازل تولید نمی‌گردید. ما از امکاناتی چون آب و برق و تلفن و گاز و غذا و امثال آن بی‌بهره بودیم.

لذا پیامبر ما دست کارگر را بوسید . و فرموده‌اند کسی که برای امرار معاش خانواده اش تلاش کند، مانند مجاهد فی سبیل الله است .

بدنبال کار رفتن و لقمه حلال در آوردن بر هر مسلمانی واجب است. و این تلاش از بهترین عبادات است که ثواب رزمنده مسلمان را دارد و در حدیثی از پیامبر عرق کارگر همانند خون شهید ارزشمند است.

مردی با نگرانی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: به خدا قسم ما سخت گرفتار دنیا شده ایم و دوست داریم که بر مال و ذخایر آن دست یابیم . وضع ما چگونه خواهد بود؟

حضرت از او سؤال کرد:

دوست داری با مال دنیا چه کنی و درآمدت را در چه راه صرف نمایی ؟ جواب داد: قسمتی را در بهبود زندگی خود عائله ام صرف نمایم . صله رحم کنم و به بستگان تهی دستم کمک نمایم . در راه خدا به فقرا و مستمندان بدهم و به سفر عبادی حج و عمر بروم

حضرت فرمود: نگران نباش . کار تو دنیا طلبی مذموم نیست ، بلکه این کار خود آخرت طلبی است^(۲)

پیغمبر اکرم فرموده است :

۱ . سوره نجم، آیه ۳۹،

۲ . وسائل الشیعه - کتاب تجارت

«ما اكل احدكم طعاما قطّ خيراً من عمل يده»

هیچ کس از شما هرگز طعامی بهتر از کار دست خویش نخورده است .

حسن بن علی بن حمزه از پدرش نقل می کند که ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام را دیدم که در زمینی که داشت کار می کرد و پاهایش عرق کرده بود .

به او عرض کردم : فدایت شوم ، کجا هستند مردانی که به شما کمک کنند ؟

فرمود ای علی ، کسی بهتر از من و پدرم بود ، که با دست خود کار می کرد .

عرض کردم : چه کسی بود ؟ فرمود : رسول خدا ص و امیر المومنین و پدرانم علیهم السلام ، همه آنان با دستشان کار کرده اند . کار سیرت پیامبران و مرسلین و اوصیاء و نیکوکاران بوده است .

عمرو شیبانی می گوید :

امام صادق ع را دیدم در حالیکه وسیله صاف کننده زمین به دست و لنگ ضخیمی به کمر ، در باغی که داشت ، کار می کرد و عرق از پشتش می ریخت ،

عرض کردم : فدایت شوم ، وسیله را به من بدهید تا کار شما را انجام به دهم .

به من فرمود : من دوست دارم مرد در گرمای آفتاب در تحصیل معاش ، به مشقت بیافتد .

ابو بصیر می گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود :

«أَنْتَى لِأَعْمَلْ فِى بَعْضِ ضِيَاعِى حَتَّى أَعْرِقَ وَ أَنْ لِى مِنْ يَكْفِينِى لِيَعْلَمَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْتَى
اطلب الرّزق الحلال»

(یعنی من دوست دارم کار کنم و عرق بریزم تا خداوند سبحان مرا در حال بدست
آوردن رزق حلال ببیند.)

طبق آیات قرآن کریم رسیدن انسان به اهدافش فقط از طریق سعی و تلاش میسر می
باشد.

یعنی عامل اصلی سعادت، سعی و تلاش است .

این حقیقت در بسیاری از آیات قرآن کریم منعکس است .

(۵۳۴)

در آنجا که انسان را در گرو اعمالش می شمرد (کلُّ نفس بما کسبت رهینه) ^(۱).

و در جای دیگر بهره او را تنها در گرو سعیش می شمرد (و ان لیس للانسان الا ما سعی).
(۲)

و در بسیاری از آیات ، بعد از ذکر ایمان ، روی عمل صالح تکیه می کند.

(والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات) یعنی انسانها در زیان
و ضرر هستند مگر کسانی مه ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند.

تا همگان این خیال خام را از سر بدر کنند که بی سعی و تلاش به جایی می توان رسید
وقتی مواهب دنیای مادی را بی سعی و تلاش نمی توان بدست آورد، چگونه می توان
انتظار داشت که سعادت جاودانی بدون آن بدست آید.

آیات قرآن مجید درباره لزوم کار و کوشش و تقلا در این زندگانی برای تحصیل مقاصد قانونی به قدری فراوان و صریح است که جای هیچ گونه تردیدی برای ضرورت کار و تکاپو نمی گذارد. و با مشاهده آیات قرآنی و ائمه معصومین علیهم السلام و بیانات بزرگترین حکما و عرفای اسلام در لزوم کار و کوشش مفید در این زندگی، می فهمیم که رمز سعادت انسان در سعی و تلاش و مجاهدت است.

سیره عملی رهبران اسلام، تشویق تلاشگران و تذکر به افراد بیکار و تنبل بوده است

پیشوای عالی قدر اسلام، برای آن که مسلمین را به کار و کوشش و به سعی و عمل تشویق کند و آنان را از تنبلی و بیکاری بر حذر دارد، عملاً افراد زحمت کش و کارگر را مورد مهر و عنایت مخصوص خود قرار می داد و به صور مختلف تشویقشان می کرد. برعکس، با بیکاران به تلخی و سردی برخورد می نمود و مراتب نارضایی خود را صریحاً اظهار می فرمود.

انس بن مالک گفت: موقعی که رسول اکرم از جنگ تبوک مراجعت می کرد، سعد انصاری به استقبال آمد حضرت با او مصافحه کرد. حضرت دست سعد را زبر و خشن دید.

فرمود: چه صدمه ای و آسیبی به دستت رسیده است؟

عرض کرد: یا رسول الله، من با طناب و بیل کار میکنم و درآمدم را خرج معاش خانواده

(۵۳۵)

ام می نمایم. رسول اکرم دست او را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش با آن تماس پیدا نمی کند.

روایت شده رسم پیغمبر اکرم این بود که وقتی با مردی برخورد می کرد که نیرو و قوتش مایه شگفتی آن حضرت می شد، سوء ال می کرد آیا حرفه ای دارد و به کاری مشغول است اگر جواب منفی بود، می فرمود از چشم من افتاد.

پیغمبر اسلام از نظر معنوی فرستاده خداوند سبحان و رهبر روحانی جامعه و از نظر ظاهری رئیس کشور و شخص اول مملکت بود. وقتی در حضور مردم دست سعد انصاری را به احترام سعی و عملش می بوسد، در واقع بالاترین مراتب احترام و تشویق را نسبت به کار و کارگر معمول داشته است و موقعی که درباره فرد بیکار می فرماید: از چشم من افتاد، نافذترین سخن را درباره نارضایتی و اعتراض خود نسبت به بیکاری و بیکار ادا فرموده است.

از امام موسی بن جعفر علیها السلام نقل شده است که فرمود: (ان الله تعالى ليغض العبد النوام، ان الله ليغض العبد الفارغ) خداوند سبحان بنده پر خواب را مبغوض می شمرد، خداوند سبحان انسان بیکار را دشمن می دارد.^(۱)

آری تنبلی و کسل بودن مورد مذمت اسلام قرار دارد.

امیرالمؤمنین ع فرمود وقتی که اشیاء باهم ازدواج کردند تنبلی با ناتوانی ازدواج کرد و نتیجه آن فقر شد.^(۲)

امام کاظم ع فرمودند خداوند سبحان آدم پر خواب و بیکار را دشمن دارد.^(۳)
متأسفانه عده کمی از افراد بجای تلاش و کار و تهیه لقمه حلال، بخاطر تنبلی بدنبال تهیه پول راحت هستند لذا یا بدنبال قاچاق می روند یا از راههای کلاهبرداری و کلاشی و امثال آن پول درآورده که معمولاً زندگی راحتی ندارند.

عده ای معتاد می شوند. عده ای بخاطر کارهای خلاف به زندان می افتند. و عده ای دیگر زن و بچه خود را رها کرده و آنها را به امان خدا می گذارند.

۱. وسائل الشیعه - کتاب تجارت

۲. وسائل الشیعه - کتاب تجارت

۳. همان

(۵۳۶)

در زمان پیامبر اعظم شخصی مشکل مالی سختی پیدا کرد. نزد حضرت آمد تا کمک مالی بگیرد اما هنوز سخنی نگفته بود که پیامبر فرمود هر که از ما بخواهد به او می بخشیم ولی اگر از خداوند سبحان بخواهد خدا او را بی نیاز می کند. این مسئله چندبار تکرار شد تا اینکه مرد تبری از همسایه قرض کرد و به صحرا رفت و هیزم جمع نمود و فروخت و پولی بدست آورد. روز بعد بیشتر کار کرد و پول بیشتری بدست آورد و با تلاش زیاد کم کم وضعش خوب شد و مشکلش برطرف گردید. روزی با همسرش نزد پیامبر ۹ آمد و داستانش را گفت. پیامبر فرمود نگفتم هر که از ما بخواهد به او می بخشیم ولی اگر از خدا بخواهد خدا او را بی نیاز می کند.^(۱)

بعضی از کارگران در کار کردن افراط می کنند بطوری که نه به خانواده می رسند و نه به امور دینی خود . سالها می گذرد و یکبار در نماز جمعه شرکت نمی کنند . اصلاً نمی دانند امام جمعه شهرشان چه کسی است؟

اینها هم راه اشتباه طی می کنند . واگر با این حال بمیرند در پیشگاه الهی مؤاخذه خواهند شد . زیرا هدف از خلقت انسان، کار کردن نیست . بلکه هدف ،عبادت و معرفت است و کار و ازدواج و خانه و لذات مشروع ابزار رسیدن به این هدف هستند . اما شاهد هستیم که بعضی از افراد هدف را گم کرده اند و ابزارها را هدف قرار داده اند . دنیا وسیله آخرت است ولی اینها دنیا را هدف خود می دانند و از آخرت غفلت نموده اند .

باید بفرمایش علی ۷ شبانه روز را سه قسمت کرد . یک قسمت کار و تلاش . یک قسمت هم استراحت و لذت های مشروع . قسمتی هم برای عبادت و بندگی .

عمرانسان بزرگترین سرمایه انسان است که باید از آن بهترین استفاده بنماید و در قیامت از مهمترین سوالاتی که از هر انسانی می کنند این سوال است که عمرت و جوانیت را در چه کاری گذراندی؟

گفته اند انسانهای عادی فقط از بیست درصد استعدادهای خود استفاده می کنند و اگر از سی درصد آن استفاده نمایند نابغه خواهند شد!

یکی از بیماری های جامعه ما، بیماری تنبلی اجتماعی است. یعنی اکثر امیل دارند که

شغل راحت و کم زحمت داشته باشند. اکثر فارغ التحصیل‌های کشور بدنبال استخدام دولتی هستند و بعضی از آنها حاضرند نگهبان یا سرایدار اداره باشند زیرا کارشان کم زحمت و درآمدشان تضمین شده است.

آیا در کشورهای پیشرفته هم این چنین است و افراد تحصیل کرده فقط جذب دولت می شوند؟ یا اینکه خود کارآفرین می شوند و با تاسیس شرکت ها و کارخانجات عده ای را سرکار می برند.

در کشور ما تعدادی از سرمایه دارها هستند که حاضر نیستند این سرمایه را در کارهای تولیدی و مورد نیاز کشور بکاربندند بلکه یا در بانکها می گذارند و یا خرج تجملات برای خود اضافه کردن املاک و ویلاها می نمایند.

باید فرهنگ ارزش تلاش و همت را بین نوجوانان و جوانان جامعه ایران اسلامی نهادینه نمائیم. باید به افراد فارغ التحصیل بگوئیم که تلاش و کار هرچقدر بیشتر و سخت تر باشد ارزشش بیشتر است.

و باید بگوئیم که پر کردن مشاغلی که مورد نیاز کشور است واجب کفائی و گاهی واجب عینی است.

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»^(۱).

به مؤمنین بگو چشمهایشان را بر حرام ببندند و پاکدامن باشند که برایشان پاکیزه‌تر است و خدا از کارهایی که می‌کنید مطلع است.

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْتَنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»^(۲).

ای زنهای پیامبر! شما مانند زنهای دیگر نیستید اگر باتقوا باشید. باید صدای خود را در مقابل نامحرم نازک نکنید تا مبادا افرادی که دلشان مریض است در شما طمع کنند و سخن خوب بگویند.

حیاء از صفاتی است که خداوند سبحان آن را دوست دارد و از روز اول همراه آدمی بوده است.

۱ - کسی که حیا دارد مورد لطف خداوند سبحان قرار می‌گیرد و کسی که حیا ندارد از رحمت الهی محروم می‌گردد!

۲ - بین حیاء و پاک شدن جامعه از جرم و گناه رابطه مستقیم وجود دارد و کسی که حیا ندارد آدم خطرناکی است که انجام هر گناهی از او محتمل است.

۳ - مبنای فرهنگ غرب بر اساس بی‌حیایی است و باصطلاح حیاء در غرب مرده است!

مخصوصاً این که دختران را از نوجوانی بی‌حیاء بار می‌آورند و او با بی‌حیائی رشد می‌یابد درحالی که اگر زنان بی‌حیاء بودند جامعه فاسد می‌شود.

یقیناً دو دسته باعث بوجود آمدن بی‌حیایی در غرب شده‌اند.

۱ - یکی دولتمردان کشورهای اروپایی و آمریکایی .

۲ - یکی هم کلیسا ورؤسای مسیحیت .

۱ . سوره نور، آیه ۳۰،

۲ . سوره احزاب، آیه ۳۲.

(۵۳۹)

مقصران اصلی این دودسته هستند که متاسفانه این بی حیایی را در محدوده جغرافیایی کشورهای خود نگه نداشته و به کشورهای شرقی هم هجوم آورده اند و این سوغات بسیار زشت و مخرب را وارد آداب و فرهنگ کشورهای دیگر نموده اند .

حیاء زیربنای پاکیها

حیاء یا شرم از کلمات مترادف هستند که به معنای رعایت آداب و حریم ها و اخلاقیات می باشد . همچنین حیاء یکی حالت خودنگه داری و انقباض وانزوا و گرفتگی نفس است .

همچنین حیاء را این گونه تعریف نموده اند: نوعی خودداری جلوی یک ناظر محترم از عمل زشت به دلیل ترس از سرزنش .

حیاء یک امر مثبت است و خجالت یک امر منفی است لذا مردم از شخص با حیاء تعریف می کنند ولی از آدم خجالتی تعریف نمی نمایند .

از باحیاترین مردم، پیامبران بوده‌اند مخصوصاً پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که گاه از کثرت حیاء، عرق شرم بر صورت و گردن ایشان ظاهر می‌شد.

حیاء در زنان بیش از مردان است که طبق روایتی گفته شده حیاء ده جزء دارد که یک جزء در مرد و نه جزء در زن است.

وقتی دختر به سن بلوغ رسید یک جزء از حیاء می‌رود. هنگامی که عروسی کرد جزء دوم هم می‌رود. وقتی فرزندی متولد نمود جزء سوم هم می‌رود. و هفت جزء باقی می‌ماند. اگر رعایت مسایل اخلاقی و عفت و حیاء را نمود، این هفت جزء باقی می‌ماند والا بقیه هم می‌رود و تبدیل به زن بی‌حیایی می‌شود.

جامعه‌ای که در آن حیاء رواج داشته باشد و یک ارزش به حساب بیاید، آرامش، امنیت و سلامت اخلاق در آن وجود دارد و اگر در اجتماعی همانند مردم کشورهای غربی، حیاء دیگر ارزشمند نباشد بلکه علامت عقب ماندگی باشد، با افزایش جرم و گناه و فساد اخلاق و زیاده‌شدن بیماریهای خطرناک مواجه می‌گردد.

(۵۴۰)

انواع حیاء

۱ - حیاء در روابط جنسی زن و مرد (براساس عقل و شرع باید روابط جنسی مشروع زن و شوهر در خفا انجام شود و پوشیده باشد که اگر از اعضاء خانواده یا دیگران آنها را در این حالت مشاهده کنند آثار مخربی بر تماشاکنندگان خواهد داشت)

۲ - حیاء در روابط اجتماعی و اخلاقی افراد جامعه مانند مقابل یکدیگر پارا دراز نکردن - فحش ندادن - دعوا نکردن - برهنه نشدن - بالباس زیر مقابل هم ظاهر نشدن - صداهای ناجور از خود در نیاوردن.

۳ - حیاء در روابط اعضای خانواده مانند جلوتر از والدین راه نرفتن - رعایت حرمت آنها در همه موارد.

۴ - حیاء در روابط کاری

۵ - حیاء در ورزش مانند در رختکن برهنه نشدن، لباس چسبان نپوشیدن.

۶ - حیاء در ادبیات و هنرها مانند از الفاظ رکیک دوری کردن، اجتناب از ناسزا گفتن و برهنه ظاهر شدن در صحنه‌های فیلم.

۷ - حیاء در موقع خوابیدن

۸ - حیاء در هنگام قضاء حاجت

۹ - حیاء در هنگام ازدواج

۱۰ - حیاء در هنگام غذا خوردن

و ...

بی‌حیایی در غرب !

در فرهنگ غربی، مهمترین ارزش زن، استفاده از زیبایی زن برای امیال شهوانی و کسب درآمد برای صاحبان این زنان است. زن تا زیبا و جوان است، وظیفه‌ای جز استفاده جنسی برای شهوت پرستان ندارد. از او فیلمها و عکسها و تصاویر مختلف در

حالت‌های شیطانی تهیه کرده و به اقصی نقاط دنیا می‌فرستند. برای فروش کالاهای خود، عکس او را بر روی شامپو و صابون و عریان در بوتیک‌های خود و... قرار داده و درآمد کسب می‌نمایند.

(۵۴۱)

زن زیبا حق ندارد مادری کند و تا می‌توان باید از بارداری خود جلوگیری کند تا بهتر بتواند از زیبایی و جسم خود برای شهوت پرستان استفاده نماید. او باید با مردان مختلف رابطه برقرار نماید و همه تلاش خود را در جلب توجه و رضایت مردان بیگانه صرف نماید. دایره ارتباط او محدود به یک مرد و دومرد نیست بلکه او باید از هر راهی در اشاعه فرهنگ منحط غرب بکوشد و حتی در این راه از رابطه جنسی با حیوانات و یا با زنان دیگر بهره بگیرد.

در این فرهنگ، مادر بودن زن، تربیت فرزندان سالم و صالح، تلاش علمی و اجتماعی زن بی‌اهمیت است و اگر زنی بکوشد تا پا کدامنی خود را حفظ نماید، او را اُمَل و عقب مانده معرفی می‌کنند. پا کدامنی در این فرهنگ ضدهنر است نه هنر. زن باید در غرب در کمال بی‌حیایی باشد و از عریان شدن در مقابل چشمان میلیون‌ها نفر ابایی نداشته باشد.

در این فرهنگ عبادت و حیاء و عفت و حُجب و وقار و... زن جایگاهی ندارد و زن‌های با این صفات را فقط در داستان‌ها می‌خوانند.

در این فرهنگ خوشگذرانی مهمترین دغدغه انسان است و باید همگی در اوقات فراغت خود به خوشگذرانی که عبارت است از حضور در رقصخانه ها، قمارخانه ها، کلوپ ها و کاباره ها و سینماها و پارکهای مخصوص فساد و ... بگذرانند .

ازاین رو است که در عصر حاضر، از یک طرف بخاطر انحراف غرب از انسانیت دچار هزاران مشکل اخلاقی و اجتماعی شده است و از طرفی هزاران زن غربی که می کوشند پا کدامنی خود را حفظ کنند، به دین اسلام روی آورده و با مسلمان شدن، ارزشهای انسانی خود را حفظ می نمایند و این مایه بغض و کینه دنیای غرب شده است . لذا قوانین سختی را نسبت به مسلمانان و کسانی که می خواهند با فرهنگ سالم زندگی کنند اجرا می کنند . که به عنوان مثال تلاش کشورهای اروپایی در وضع قوانین علیه حجاب را میتوان نام برد .

در جهان امروز بخاطر انقلاب صنعتی که از قرن ۱۸ میلادی شروع شد، فرهنگ غرب حاکمیت خود را بر تمامی کشورهای جهان تحمیل نمود و آنان را از فرهنگهای خود دور نمود . از جمله در کشورهای مسلمان با جدا کردن مردم از ارزشهای اسلامی و ملی خود، آنان را وادار به تبعیت از ارزشهای غربی نمود . و اگر مردم در این زمینه مقاومتی

(۵۴۲)

می نمودند، توسط عوامل غرب سرکوب می شدند که نمونه آن در واقعه کشف حجاب در ایران و کشتار مردم در مسجد گوهرشاد مشهد و دستگیری علماء و مخالفین کشف حجاب بود .

زندگی غربی یک زندگی لجن آلود و فاسدی است که هیچ یک از بنیادهای اصیل بشری خانواده و شخصیت انسان، سالم نمی ماند و این چیزی است که مردم امریکا و اروپا از آن رنج می برند . مقام معظم رهبری

آثار فرهنگ منحط غرب در کشورمان

اگر چه ملت ایران باحیاترین ملتهای جهان است و آنقدر که عفت و حیاء و پا کدامنی در کشور ایران اسلامی است به جرعت می توان گفت که در جای دیگری نیست زیرا مردم ایران ملتی هستند پیرو اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله ، پیرو امامان معصوم علیهم السلام ، پیرو حضرت فاطمه زهراء علیها السلام که مظهر پا کدامنی بوده است و از طرفی همواره روحانیت و علماء جایگاه با ارزشی در میان مردم ما داشته اند . و انقلاب اسلامی هم باعث احیاء ارزشهای فراموش شده شد .

اما در عین حال از زمانی که مورد هجوم فرهنگ منحط غرب قرار گرفت، همه روزه اتفاقات ناخوشایندی می افتد که با دیدن یا شنیدن اخبار آن دل هر ایرانی پا کدامن به درد می افتد که چرا باید یک ایرانی این کارهای زشت را انجام دهد . یکی از اثرات بی حیای و گناه مسخ شدن است .

کسانی هستند که ظاهرشان تبدیل به حیوان نشده است ولی باطن آنها حیوان است . اینها کسانی هستند که بخاطر کفر و شرک و گناهان بزرگ و آلودگیهای فراوان، فقط خصلتهای حیوانی همچون خور و خواب و شهوات را دارند و از خصلتهای انسانی خالی هستند .

خداوند سبحان حکیم در قرآن کریم به پیامبرش می فرماید : کفار و مشرکین و دشمنان خدا همانند حیوانات می چرند و می خورند .^(۱)

متأسفانه افراد این گروه زیاد هستند و در اکثر مناطق وجود دارند و شهرها و روستاها
پراز

۱. سوره محمد، آیه ۱۲.

(۵۴۳)

این افراد است.

معیاری برای شناخت این افراد نیست مگر کسانی که دارای قدرت‌های مافوق طبیعی
می‌شوند و چشم برزخی پیدا می‌نمایند.

ولی علت اصلی مسخ شدن و از انسانیت تنزل نمودن و تبدیل به حیواناتی چون خوک
و خرس و میمون و امثال آن شدن، بی‌حیایی که به بی‌دینی و کفر می‌انجامد می‌باشد.

در این رابطه داستانها و مطالب فراوانی وجود دارد که به بعضی اشاره می‌گردد.

الف: سید جمال الدین گلپایگانی می‌گوید: من وقتی از اصفهان به نجف اشرف رفتم،
تأمدتی مردم را به صورتهای برزخی آنها می‌دیدم. به صورت وحوش و حیوانات و
شیاطین! تا آنکه از کثرت مشاهده، ملول شدم.

یکروز به حرم مطهر مشرف شدم و از امیر المؤمنین علیه السلام خواستم که این حال را
از من بگیرد که من طاقت ندارم.

حضرت آن حال را از من گرفت و از آن پس، مردم را بصورتهای عادی می‌دیدم!^(۱)

ب: امام صادق علیه السلام در سفر حج در نزدیکی کعبه، دستهای مبارک خود را برچشمان ابابصیر گذاشت. ناگاه ابابصیر مشاهده کرد که اکثر طواف کنندگان بصورت‌های حیوانات هستند. و افرادی که انسان هستند کم می‌باشند.^(۲) در زمان ما وقتی اخبار بعضی از جنایات و مفاصد را می‌شنویم یا می‌خوانیم متوجه می‌شویم که مسخ از انسانیت هنوز ادامه دارد.

وقتی می‌شنویم که در اکرین، صاحبخانه مهمانش را می‌کشد و گوشت او را به اتفاق همسرش می‌خورد! آیا این مسخ نیست؟

وقتی می‌خوانیم که در تهران، مادر و دختری خانه فساد راه انداخته و بارها و بارها عمل زنا را با مردان نامحرم متعددی انجام می‌دهند! آیا این مسخ نیست؟

وقتی می‌شنویم پسر نوزده ساله چوبه‌دار در خانه اش آماده کرده و در مقابل چشمان گریان مادر و خواهرش، پدر پیرش را به جرم حاضر نشدن به واگذاری ملکش به او، دار می‌زند! آیا این مسخ از انسانیت نیست؟

۱. داستانهای از زندگی علما.

۲. بصائر الدرجات/ ۲۷۰

افرادی مانند شارون وبوش و صدام و اولمرت و بلر و یادی آنها، با این همه جنایات و خطاها، آیا انسان هستند؟

افراد مسخ شده بر دو نوع هستند .

اول افرادی هستند که مسخ شدن آنها حتمی و فراگیر شده و دیگر نمی توانند به انسانیت برگردند . همانند افراد عذاب شده در زمان عیسی علیه السلام و داود علیه السلام . یا کسانی که هیچ اثری از انسانیت در آنها باقی نمانده است همانند شمرها، هیتلرها، صدام ها، قاتلین حرفه ای، شرابخواران حرفه ای، زنا اران و هم جنس بازان و . . .

دوم افرادی هستند که با توبه می توانند به انسانیت خود برگردند و بوده اند افرادی که عمری را در گناه و حیوانیت بسر برده اند ولی با توبه و بازگشت به رحمت الهی انسان والایی شده اند .

در قیامت عده ای از انسانها بصورت حیوان محشور می شوند . عده ای در صحرای محشر بصورت حیوان ظاهر می شوند و عده ای در جهنم بصورت حیوان می باشند .

در روایت است:

شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آیه - «فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» - یعنی:

فوج فوج می آید . سؤال کرد . حضرت گریست و فرمود: سؤال مهمی کردی ! در قیامت، عده ای از مردم، بصورت های مختلف، محشور می شوند .

۱ - شایعه سازان، بصورت میمون !

۲ - حرام خواران، بصورت خوک !

۳ - رباخواران، بصورت واژگون !

۴ - قاضی ناحق، بصورت کور !

۵ - خودخواهان مغرور، بصورت کر و لال !

۶ - عالم بی عمل، در حال جویدن زبان خود !

۷ - همسایه آزار، بصورت دست و پا بریده !

۸ - خبرچین، بصورت آویخته به شاخه‌ای آتش !

۹ - عیاشان، بدبوتر از مردار !

(۵۴۵)

۱۰ - متکبران، در پوششی از آتش!^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر معراج در جهنم افرادی را که عذاب می شدند دید از جمله: شخصی را دیدم که سرش مثل خوک و بدنش مثل الاغ بود! جبرئیل گفت: این شخص سخن چینی می کرده است. شخصی را دیدم که صورتش مثل سگ بود و آتش بر او وارد می کردند! جبرئیل گفت: او خواننده و حسود بوده است!^(۲)

انواع زنان

امیرمؤمنان علی علیه السلام: در آخرالزمان که نزدیک قیامت و بدترین زمانهاست، زنانی پیدا بشوند که خیابان گرد، از دین بیگانه، دنباله روفتنه‌ها و هوسها و پیرو شهوات و شتابان بسوس لذتها و حلال کنده حرامها باشند! اینان به دوزخ گرفتار ابدی شوند.

رابطه بهار با حیاء !

شخصی از علی علیه السلام پرسید کدام یک از فصلهای سال را دوست دارید؟ فرمود
بهار را زیرا در بهار پوششی زیبا روی همه چیز را می گیرد در حالی که در زمستان
درختان بی پوشش و عریان هستند! (۳)

نکوهش حرص و طمع در قرآن و حدیث

«وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ
لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ» (۴)

و ثروت و فرزندان شما فضیلتی نیست که شما را بما نزدیک کند مگر ایمان و عمل
صالح داشته باشید .

علی علیه السلام درباره این صفت رذیله می فرماید: طمع راهی است که بازگشت ندارد
و ضامنی است بی وفا چه بسا نوشته ای که قبل از سیر آب شدن گلایش را گرفته است .
هر

۱ . بحار الانوار ۸۹/۷

۲ . زندگانی پیامبر اسلام.

۳ . خانواده نمونه.

۴ . سوره سباء، آیه ۳۷.

چیزی که عظمت آن زیادت‌تر باشد و برای بدست آوردن آن بیشتر مبارزه شود برای از دست رفتنش مصیبت شدیدتر است.^(۱)

نتیجه حرص و دنیا طلبی:

آمده است که حضرت عیسی علیه السلام به همراه مردی سیاحت می کرد پس از مدتی راه رفتن گرسنه شدند . بدهکده ای رسیدند .

عیسی علیه السلام به آن مرد گفت : برو نانی تهیه کن و خود مشغول نماز شد . آن مرد رفته سه گرده نان تهیه کرد و بازگشت . مقداری صبر کرد تا نماز حضرت عیسی علیه السلام پایان پذیرد چون کمی طول کشید یک گرده را خورد . حضرت عیسی علیه السلام آمده پرسید گرده سوم چه شد گفت همین دو گرده بود . پس از آن مقداری دیگری راه پیموده به دسته آهویی برخوردند حضرت عیسی یکی از آنها را پیش خواند و آنرا ذبح کرده و پخته خوردند بعد از خوردن حضرت عیسی فرمود:

قم باذن الله ! آهو حرکت کرده و زنده شد آن مرد تعجب کرده زبان بکلمه سبحان الله جاری کرد . عیسی گفت تو را سوگند می دهم بحق آن کسی که این نشانه قدرت را برای تو آشکار کرد بگو نان سوم چه شد باز جواب داد دو گرده بیشتر نبود .

دو مرتبه براه افتاد نزدیک دهکده بزرگی رسیدند در آنجا سه خشت طلا افتاده بود رفیق عیسی گفت اینجا ثروت و مال زیادی است آنجناب فرمود: آری یک خشت از تو و یکی از آن من و خشت سوم را اختصاص می دهم به کسی که نان سوم را برداشته

مرد حریص گفت من نان سوم را خوردم عیسی از او جدا گردیده گفت هر سه خشت مال تو باشد آن مرد کنار خشتها نشسته و بفکر برداشتن و بردن آنها بود . سه نفر از آنجا

عبور نمودند او را با سه خشت طلا دیدند . همسفر عیسی را کشته و طلاها را برداشتند . چون گرسنه بودند قرار بر این گذاشته یکی از آن سه نفر از دهکده مجاور نانی تهیه کند تا بخورد .

شخصی که برای نان آوردن رفت با خود گفت نانها را مسموم کنم تا آندو پس از خوردن

۱ . خوبی ها و بدی ها - نهج البلاغه / ۵۲۴

(۵۴۷)

بمیرند . دو نفر دیگر نیز هم عهد شدند که رفیق خود را پس از برگشتن بکشند . هنگامی که آن مرد نان را آورد آندو نفر او را کشته و خود با خاطری آسوده بخوردن نانها مشغول شدند چیزی نگذشت که آنها هم برفیق خود ملحق گشتند . حضرت عیسی در مراجعت چهار نفر را بر سر همان سه خشت مرده دید گفت اینجور دنیا با اهلش معامله می نماید! ^(۱)

امام ششم علیه السلام فرمود: اگر رزق را خدا قسمت بندی کرده پس حرص برای چیست؟ ^(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (عزّ من قنع و ذلّ من طمع)

کسی که قناعت داشت عزیز بوده و هر که طمع کرد ذلیل می شود . ^(۳)

عزت زقناعتست و خواری زطلب	با عزت خود بساز و خواری مطلب
کس از درخت طمع بر نخورد	که آمد برین در که سر نخورد

امام ششم علیه السلام فرمود: زمانی که حضرت نوح از کشتی پیاده شد ابلیس بنزد او آمده و گفت: تو از همه بیشتر بر من منت داری زیرا بر این فاسقین نفرین کردی و کار مرا راحت نمودی آیا نمیخواهی دو چیز بتو بیاموزم؟ پرهیز از حسد زیرا با من آنچه باید بکند کرد و پرهیز از حرص پس آنچه باید با آدم بکند کرد.^(۴)

هفت آفت حرص

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آدم حریص بین چند آفت گرفتار است فکری که به بدنش ضرر زده و نفعی برای او ندارد و اندوهی که پایان ندارد و سختی و رنجی که از آن راحت نمی شود مگر هنگام مرگ و ترس که عاقبت از آنچه که می ترسد در او می افتد و غمی که زندگی را بر او تلخ می کند و برای او فایده ای ندارد و حساب الهی که از عذابش خلاص نمی شود مگر با عفو الهی و عقابی که هیچ راه فرار و گریزی از او ندارد.^(۵)

امام پنجم علیه السلام سؤال شد ذلیل ترین ذلت ها چیست؟ فرمود حرص بر دنیا.^(۶) و همچنین فرمود: کسی که پیش ثروتمندی رفته و برای ثروتش برای او تواضع کند دو

۱. خوبی ها و بدی ها - امالی صدوق ۱۸۱/

۲. خوبی ها و بدی ها - من لایحضره الفقیه ۳۹۳/۴

۳. خوبی ها و بدی ها - شرح اصول کافی ۱۸۱/۸

۴. خوبی ها و بدی ها - الخصال ۵۱/۱

۵. خوبی ها و بدی ها.

ثلث دینش رفته است.^(۱)

باطن طلا، پای قورباغه!

از شخصی بنام سلطان محمد که شغلش خیاطی و تهی دست بوده نقل شده که شبی بخاطر عدم لباس مناسب در تن بچه‌هایم و نزدیکی ایام عید و پریشانی و فلاکت خودم گریه زیادی کردم و به مولا علی علیه السلام خطاب کردم آقا تو شاه مردانی و سخاوتمند روزگاری. گرفتاریهای مرا می‌بینی!

چون خوابیدم دیدم که از دروازه عیدگاه قندهار بیرون رفتم. باغی بزرگ دیدم که قلعه اش طلا و نقره بود. دری داشت که چندین نفر نزد آن ایستاده بودند.

نزدیک آنها رفتم پرسیدم این باغ کیست؟

گفتند: از حضرت علی علیه السلام است. التماس کردم که بگذارند داخل شده و بحضور آن حضرت برسم. گفتند فعلا رسول خدا صلی الله علیه و آله تشریف دارند. بعد از لحظای اجازه دادند بخود گفتم اول خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسم و از ایشان سفارش می‌گیرم چون به خدمتش رسیدم از پریشانی خود شکایت کردم فرمود: پیش آقای خود ابوالحسن علیه السلام برو. عرض کردم حواله‌ای مرحمت فرمایید.

حضرت خطی بمن دادند دو نفر را هم همراهم فرستادند چون خدمت حضرت ابوالحسن رسیدم فرمود: سلطان محمد کجا بودی؟ گفتم از پریشانی روزگار بشما پناه

آورده‌ام و حواله از رسول خدا دارم پس آنحضرت حواله را گرفت و خواند و بمن نظر تندی فرمود و بازویم را بفشار گرفت و نزد دیوار باغ آورد اشاره فرمود شکافته شد دالان تاریک و طولانی نمایان شد و مرا همراه برد سخت ترسناک شدم اشاره دیگری کرد روشنایی ظاهر شد پس دری نمایان شد و بوی گندی بمشامم رسید با شدت بمن فرمود داخل شو و هر چه می خواهی بردار داخل شدم دیدم خرابه ایست پراز لاشه مردار حضرت بتندی فرمود زود بردار . از ترس مولا دست دراز کردم پای قورباغه مرده‌ای بدستم آمد برداشتم فرمود: برداشتی عرض کردم بلی . فرمود: بیا . در برگشتن دالان روشن بود در وسط دالان دو دیگ

۱ . خوبی ها و بدی ها - میزان الحکمه ۴/۳۵۵۷

(۵۴۹)

پر آب روی اجاق خاموش مانده بود فرمود سلطان محمد چیزی که در دست داری در آب بزن و بیرون بیاور چون آنرا در آب زدم دیدم طلا شده است حضرت بمن نگریست لکن خشمش اندک بود و فرمود سلطان محمد برای تو صلاح نیست . محبت مرا می خواهی یا این طلا را عرض کردم محبت شما را فرمود .

پس آنرا در راه خدایانداز . منهم انداختم . بمجرد انداختن از خواب بیدار شدم . بوی خوشی بمشامم رسید خوشحال بودم که از امتحان بیرون آمدم پس از این واقعه گرفتاریم برطرف شده و وضع فرزندان مرتب گردید .

علی علیه السلام فرمود: گرسنگی بهتر از ذلت خضوع در مقابل دیگران است .^(۱)

و باز فرمود: ذلت و پستی و شقاوت در طمع و حرص است.^(۲)
و از امام یازدهم علیه السلام روایت است که فرمود: کسی که از روی مردم خجالت
نمی کشد از خداوند سبحان هم حیا نمی کند.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی نمود که یا موسی می دانی چرا احمق را
روزی می دهم عرض کرد نه فرمود: تا عاقل بداند که طلب رزق به حیل و زرنگی
نیست.^(۳)

علت توبه ابراهیم ادهم

درباره توبه ابراهیم ادهم بعضی می گویند: روزی از پنجره قصر خود تماشا می کرد مرد
فقیری را دید که در سایه قصر او نشسته کهنه انبانی با خود دارد یک نان از انبان بیرون
آورد و خورد و بروی آن آبی نیز آشامید پس از آن راحت خوابید ابراهیم با مشاهده
این حال از خواب غفلت بیدار شد با خود گفت هر گاه نفس انسان به این مقدار غذا
قناعت کند و با کمال راحتی آرامش پیدا نماید من این پیرایه های مادی را برای چه
می خواهم که جز درد و رنج و اندوه هنگام مرگ نتیجه ای ندارد. پس با همین اندیشه
دست از سلطنت و مملکت شسته از باغ خارج شد.

نقل کرده اند ابراهیم ادهم بعد از کنار گذاشتن پادشاهی، روزی خواست داخل

۱. خوبی ها و بدی ها - غررالحکم/ ۳۶۱

۲. خوبی ها و بدی ها - غررالحکم/ ۲۹۸

۳. خوبی ها و بدی ها.

حمامی شود صاحب حمام چون لباسهای کهنه و ژنده او را دید با خود خیال کرد دستش از مال دنیا تهی است اجازه ورود به حمام نداد ابراهیم گفت بسیار در شگفتم کسی را که بدون پول بحمامی راه ندهند چگونه عمل و اطاعت داخل بهشت نمایند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر برای بنی آدم دو رودخانه از طلا باشد باز هم قرار نگرفته در طلب رودخانه سوم است .^(۱)

۱ . خوبی ها و بدی ها - مجموعه ورام ۱۶۳/۱

تکبر در قرآن و روایات

قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا».^(۱)

خدا/متکبر فخر فروش را دوست ندارد .

از صفاتی که باعث شد شیطان از درگاه خداوند سبحان رانده شود و سپس بسیاری از ابناء بشر بواسطه این صفت از خداوند سبحان دور شوند کبر و غرور است .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: داخل بهشت نمی شود کسی که ذره ای کبر در قلب او باشد .^(۲)

تکبر ابوجهل هنگام مرگ

در جنگ بدر هنگامی که ابو جهل برای مبارزه آمد عمرو بن جموح با وی روبرو شده و ضربتی بر ران ابوجهل زد و او هم ضربتی بر دست عمرو وارد آورد که دست او به پوستش آویزان شد. عبدالله بن مسعود گفت من بطرف ابوجهل رفتم موقعی که در خون غوطه ور بود. گفتم خداوند سبحان را سپاس که تو را خوار کرد. گفت: خداوند سبحان تو را خوار کند، دین و سلطنت از کیست. گفتم از خدا و رسولش. آنگاه پای بر روی سینه‌اش گذاردم گفت ای کاش یکی از فرزندان ابوطالب مرا می‌کشت نه تو ای چوپان بر محل دشوار و بلندی بالا رفته‌ای اکنون که می‌خواهی سر مرا جدا کنی از پایین گردن قطع کن تا با هیبت و یزرگ در نظر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحابش جلوه کند گفتم حال که چنین است من از دهان سر تو را جدا می‌کنم تا کوچک و حقیر معلوم شود. سرش را بریدم و چون آن را خدمت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردم بپاس شکر این نعمت بسجده رفت. (۳)

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (۴).

۱. سوره نساء، آیه ۳۶

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها - معانی الخبر/ ۲۴۱

۳. خوبی‌ها و بدی‌ها - اعلام الوری باعلام الهدی ۷۷

بر روی زمین با تکبر راه نرو زیرا نه می توانی زمین را سوراخ کنی و نه از کوهها بالاتری .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: روزی حضرت موسی نشسته بود در حالی که شیطان کلاهی را که دارای چندین رنگ بود بر سرش بود پیش او آمد همینکه به موسی علیه السلام نزدیک شد کلاه از سر برداشته در مقابلش ایستاد و سلام کرد حضرت موسی پرسید تو کیستی؟ جوابداد شیطان گفت تویی شیطان؟

خداوند سبحان تو را همسایه کسی نکند گفت من آمدم عرض سلامی بشما بکنم چون شما در نزد خداوند سبحان مقام و رتبه ای دارید موسی علیه السلام گفت: بگو بینم چه گناهی است که هر گاه از آدمی سر بزند تو قدرت بر او پیدا می کنی و تحت تسخیرت در می آید .

جواب داد عجب! زیرا زمانی که ایشان از خودش راضی می شود و کارهایش را بزرگ می شمارد و گنااهش در نظرش کوچک می آید.^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت صاحبان کبر بصورت ذرات محصور می شوند و تا پایان حساب قیامت در زیر پاهای خلائقند .

درباره غرور و تکبر یکی از امرای خراسان گویند: که جبه خزی پوشیده بود . برای او قلیانی آوردند . قلیان تکانی خورد و آتش آن روی جبه خزش افتاد . او خلاف شأن خودش می دید که لباسش را تکان می دهد تا آتش بیفتد فقط گفت: بچه ها بیاید تا

آنها آمدند جبه و مقداری از تنش سوخت حتی شنیدیم اگر می خواست بینی خود را پاک کند دیگری باید دستمال جلوی دماغش می گرفت.^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: در جهنم برای متکبرین مکانی است که به آن سقر می گویند از شدت گرما و حرارت به خداوند سبحان شکایت کرده و از خداوند سبحان می خواهد که نفس بکشد پس چون نفس می کشد جهنم را می سوزاند.

مرحوم علامه مجلسی می فرماید: کبر هفت نوع است:

۱ - کبر در علم، یعنی عالم بواسطه علمش مردم را حقیر دانسته و از آنها انتظار احترام و ابتداء به سلام داشته و از آنها خدمت خواسته و به شئون آنها اهمیت ندهد.

۲ - کبر در عمل و عبادت، که فرد به عبادات خود کبر کرده و دوست داشته باشد که مردم

۱. خوبی ها و بدی ها - بحار الانوار ۳۵۰/۱۳

۲. حکایات برگزیده.

(۵۵۳)

حواجی او را بر آورده کرده و بزیارت او آمده و او را به اهل عبادت و تقوی بودن یاد کنند و او خودش را هدایت یافته و دیگران را گمراه می داند.

۳ - کبر به حسب و نسب، مخصوص کسانی است که به اصطلاح نجیب زاده و یا اشراف زاده هستند.

۴ - فخر فروشی به جمال و زیبائی ، که معمولاً مخصوص بعضی زنان زیباست که به غیر خود فخر فروشی می نمایند است .

۵ - تکبر به مال، که معمولاً در بعضی از افراد پولدار و ثروتمند دیده می شود .

۶ - کبر به قدرت بدنی و زور اندام و یا قدرت حکومتی .

۷ - تکبر نسبت به یاران و شاگردان و تابعین و غلامان و زیردستان .

لغزش همسفر عیسی علیه السلام

آمده است در یکی از مسافرتهاى حضرت عیسی علیه السلام مرد کوتاه قامتی که از یاران عیسی بشمار می رفت و بسیار ملازم آن بزرگوار بود با حضرت عیسی مسافرت کرد . موقعی که عیسی بن مریم علیه السلام لب دریا رسید با یقین کامل گفت:

بسم الله و روی آب شروع کرد به راه رفتن . همین که آنمرد دید عیسی علیه السلام از روی آب با گفتن بسم الله عبور کرد، او نیز با یقین کامل گفت : بسم الله و روی آب براه افتاد تا به حضرت عیسی رسید . در این اثناء بود که آنمرد دچار عجب و خودپسندی شده و با خود گفت: همچنانکه حضرت عیسی روی آب راه می رود من هم بالای آب راه می روم پس حضرت عیسی بر من چه فضیلتی دارد؟

در همین موقع بود که شروع کرد به غرق شدن و فریاد زد یا عیسی مرا دریاب حضرت عیسی علیه السلام وی را از غرق شدن نجات داد و فرمود: مگر چه گفتی و چه خیالی کردی؟ گفت: با خویشانم گفتیم همچنانکه شما روی آب راه می روید من نیز روی آب راه می روم و دچار خودخواهی شدم پس آنمرد بدست حضرت عیسی علیه السلام توبه کرد و خدای رئوف نیز بعد از قبول توبه او مقام قبلی وی را عطا فرمود .

امام ششم علیه السلام فرمود: هر کسی که دچار کبر و غرور شود دلیل آن نیست جز اینکه در

(۵۵۴)

خودش احساس ذلت می نماید. ^(۱)

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: کبر و غرور گاه در بدترین مردم از هر طایفه و جنس می باشد.

در روایت است پیامبر صلی الله علیه و آله در بعضی از کوچه های مدینه عبور می کرد در حالی که زن سیاه چهره ای، سرگین جمع آوری می کرد پس کسی از یاران آن حضرت به آن زن گفت راه را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله باز کن اما آن زن با کبر و غرور گفت راه وسیع است پس بعضی از اشخاص می خواستند آن زن را کنار بزنند اما پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود او را رها کنید که متکبر و ستمکار است.

معصوم علیهم السلام فرمود: خودپسندی و خودخواهی و فخرفروشی همه در ردیف شرک و گناه است که در روی زمین انجام می گیرد. ^(۲)

امام ششم علیه السلام به شاگردش جابر فرمود: ای جابر مانع غرور و تکبر و خودخواهی بشو با شناخت نفس خودت. ^(۳)

در روایت است که خداوند سبحان فرمود: همانا از بندگان مؤمن کسانی هستند که درخواست توفیق طاعتی دارند و من آنان را بر انجام آن طاعت موفق نمی کنم تا گرفتار عجب نگردند. ^(۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بدرستی که خودپسند و عجب هر آینه اعمال هفتاد سال را باطل و نابود می کند. ^(۵)

علی علیه السلام می فرماید: بیچاره فرزند آدم مرگش مخفی، مرضهایش پنهان، عمل او محفوظ، پشه او را به ناله می آورد، آب گلوگیرش می شود و او را می کشد و عرق او را می گنداند. (۶)

علی علیه السلام می فرماید: بنی آدم چقدر بدبخت است شکم او به او می گوید مرا پر نما والا آبرویت را می برم وقتی که شکمش را پر نمود شکمش به او می گوید مرا خالی نما والا

۱. خوبی ها و بدی ها - الکافی ۳۱۲/۲

۲. خوبی ها و بدی ها - بحار الانوار ۲۳۲/۷۰

۳. خوبی ها و بدی ها - بحار الانوار ۳۲۱/۶۹

۴. خوبی ها و بدی ها - بحار الانوار ۳۲۱/۶۹

۵. خوبی ها و بدی ها - الجامع الصغیر ۳۱۸/۱

۶. خوبی ها و بدی ها - نهج البلاغه ۵۵۰

(۵۵۵)

آبرویت را می برم! (۱)

ثروتمند مغرور و فقیر باعزت

در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از ثروتمندان نشسته بود در این هنگام فقیری از مسلمین وارد شد و به عادت اسلامی نزدیک برادر ثروتمندش نشست ناگاه

شخص ثروتمند گوشه لباسش را جمع کرد . رسول خدا^(۲) او را دیده و به او اعتراض کرد که ترسیدی از فقر او چیزی به تو سرایت کند؟

آن شخص ثروتمند فوراً شرم‌منده شد . عرض کرد با من چیز نیست که مرا به کارهای ناروا وامی دارد . من از این خطایم توبه کرده و برای جبران‌ش نصف داراییم را به او می‌دهم . پیامبر صلی الله علیه و آله به فقیر فرمود: می‌پذیری؟ عرض کرد نه زیرا می‌ترسم بپذیرم و من هم مثل او به فقری تکبر بورزم!^(۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: دو نفر عابد و فاسق وارد مسجد شدند چون بیرون رفتند فاسق، عابد و عابد فاسق گردید! زیرا وقتی وارد مسجد شدند عابد از عبادت خود دچار غرور و کبر گردید پس اعمالش باطل شد و فاسق احساس پشیمانی و ذلت در مقابل خداوند سبحان کرده پس خداوند سبحان او را بخشیده و هدایتش کرد.^(۴) روزی ملکی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و گفت که خداوند سبحان به تو این اختیار را داده که بنده و رسول متواضعی باشی یا پادشاه و رسول باشی و از مرتبه تو نزد خدا کم نشود و کلیدهای خزاین زمین را برای آنحضرت آورده بود . حضرت فرمود: که می‌خواهم بنده و رسول متواضع و شکسته باشم و پادشاهی نمی‌خواهم.^(۵)

۱ . خوبی‌ها و بدی‌ها - تحریرالمواعظ العددیه ۲۱۱/

۲ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

۳ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

۴ . خوبی‌ها و بدی‌ها - الکافی ۳۱۴/۲

۵ . خوبی‌ها و بدی‌ها - مشکاة الانوار ۲۲۶/

نکوهش ریا کاری در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ هُمْ يُرْءَوْنَ»^(۱).

آنهایی که مورد غضب خدا هستند کسانی هستند که ریا می‌کنند.

یکی از گناهان بسیار بزرگ که خیلی هم بین طبقات مختلف مردم رواج دارد ریاکاری است. که هنگام جمع شدن تعدادی از مسلمانان پیش می‌آید و در تنهایی پیش نمی‌آید.

قاری قرآن وقتی با اخلاص می‌خواند دلها را دچار خشیت می‌کند ولی وقتی برای خودنمایی و شهرت طلبی می‌خواند اثری ندارد.

رزمنده مسلمان وقتی برای خدا به جهاد می‌رود چقدر پاداش عظیمی دارد ولی وقتی برای مقاصد دنیوی به جهاد می‌رود از چشم خداوند سبحان می‌افتد.

خیر وقتی برای خدا یک کار خیر انجام می‌دهد در نزد خداوند سبحان و مردم عزیز می‌شود ولی وقتی برای خودنمایی و شهرت طلبی و امثال آن است هیچ پاداشی به او نمی‌دهند.

کسانی که به دیگران کمک می‌کنند. کسانی که نماز می‌خوانند. کسانی که ذکر می‌گویند. کسانی که علم و دانش دارند. همه اینها در معرض خطری به نام ریاکاری قرار دارند لذا لازم است همه این بیماری را بشناسیم و در درمانش اقدام فوری نمائیم.

علی علیه السلام درباره این صفت می‌فریاید: بار خدایا بتو پناه می‌برم که ظاهرم در نظر مردم خوب باشد و کارهای مخفیانه ام که از آن آگاهی قبیح! بتو پناه می‌برم که حال

من این باشد که در نظر مردم خود را حفظ کنم و خودنمایی ننمایم به آنچه از من به آن آگاهی کار من این باشد که خودم را خوب جلوه دهم و کارهای بدم پیش تو آید و تمام هدفم از این روش این باشد که بمردم نزدیک شوم اما از خوشنودیهای تو دور گردم.^(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بدرستی که آنچه من آن بیشتر می ترسم شرک اصغر است. سؤال شد ای رسول خدا شرک اصغر چیست؟ فرمود: ریا کاری.^(۳)

۱. سوره ماعون،

۲. خوبی ها و بدی ها - نهج البلاغه/ ۵۲۴

۳. خوبی ها و بدی ها - میزان الحکمه ۱/ ۱۱۱

(۵۵۷)

واعظ ریاکار

آورده اند بوعلای مرایی واعظی بوده است مشهور و معروف و به صفت ریا مشهور.

روزی بر سر منبر گفت:

مردم مرا ریاکار می گویند و حال آنکه در کمال صدق و اخلاصم و از شایبه ریا و سمعه خلاصم. همیشه در اخفای طاعت و پوشاندن عبادات می کوشم و خیرات و مبرات خود را از جمیع اشخاص روی زمین می پوشم. دیشب صد رکعت نماز خوانده

ام و امروز روزه دارم و صد درهم تصدق کرده ام و امشب و فردا را نیز همین طاعات
بجا خواهم آورد و هر چه دارم در راه رضای تعالی صدقه خواهم داد و آنرا به هیچ
احدی ظاهر نخواهم کرد و آن میان من و خدای منست!!^(۱)

در روایت است که افراد ریا کار دارای سه نشانه اند: چون مردم را ببینند شاد می شوند و
چون تنها باشند کسل اند و دوست می دارند در تمام اعمالشان مورد پسند مردم واقع
شوند.^(۲)

روایت است که هرگاه بنده ای بجانب اقدس احدیت ربوبی روی نیاز نیاورد و خاک
روب آن درگاه نباشد پس حق تعالی توجه کرم خود را از او باز دارد و نظر کرامت
بسویش نیافکند و از عملش راضی نشود مبغض او بود و خطاب از جانب رب الارباب
بجبرئیل در رسد که از فلانی مبغضم پس حضرت جبرئیل مبغض او گردد و خطاب در
رساند که ای جبرئیل به اهل آسمان منادی نمای که من مبغض فلانم پس جمع
موجودات بغض و عدوات او بهم رسانیده و عملش به منصبه قبول نیانجامد و دشمنیش
در دلها جای می گیرد.

ریاکاری از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که روز قیامت سه نفر را به موقف حساب
آورند و به اولی که عابدست خطاب می رسد که چه اعمالی انجام داده ای؟ گوید:

۱. حکایات برگزیده.

۲. خوبی ها و بدی ها - الکافی ۲/۲۹۵

بار خدایا در روز و شب به نماز و بندگی اشتغال داشتم! خداوند سبحان گوید که دروغ می‌گویی زیرا هدف طاعت من نبود بلکه مقصودت این بوده که خلاق بذکر حمیده‌ات متوجه گشته بگویند که این مرد عابدست پس این نوع عبادت بدرگاه ما موجب اجر نگردد.

دومی که صاحب نعمت است خطاب رسد که به تو نعمتها ارزانی کردم در کدام راه صرف نمودی؟

گوید: که بار خدایا! در شب و روز صدقه می‌دادم خداوند سبحان گوید که دروغ می‌گویی و ملایکه بدروغ او اعتراف نمایند که مقصد اصلیت آن بود که مردم بگویند که فلان کس آدمی کریم و بخشنده‌ایست.

سومی که شربت شهادت نوشیده خطاب رسد که چه اعمالی انجام داده‌ای گوید بارالها جهاد در راهت کرده تا شهید شدم فرمان رسد که دروغ می‌گویی و فرشتگان گویند که دروغ می‌گویی بلکه منظور تو از این جهاد آن بود که مردم گویند که فلانی شجاع است.^(۱)

شاعر گوید:

یارب چکنم که دامن تر دارم	زین دامن تر دلی پرآزر دارم
خاکم بر سر چها نکردم امروز	فردا بچه رو پیش تو سر بردارم .

مردی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد که ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اعمالم را پنهانی انجام می‌دهم و دوست ندارم احدی از آنها مطلع شود که من خوشحال شوم پس پیامبر فرمود: برای تو دو اجر است اجر عمل پنهان و اجر عمل آشکار.

روایت است که خداوند سبحان بهشت را بر هر آدم ریاکاری حرام نموده است.^(۲)

نقل شده است در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله جنگی بین مسلمانان و مشرکین پیش آمد در حین جنگ یکی از مسلمانان ضعیف الایمان چشمش به پالان الاغ یکی از مشرکین افتاد که قیمتی بود لذا به طرف آن مشرک حمله کرد که آن پالان را مالک شود ولی بدست آن مشرک کشته شد بعد از جنگ به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند که فلانی هم شهید شد حضرت فرمود: او

۱. اثنی عشریه

۲. خوبی ها و بدی ها.

(۵۵۹)

شهید نشد بلکه قتیل الحمار شد یعنی کشته راه الاغ.^(۱)
متأسفانه ریاکاری گاهی علامت زرنگی به حساب می آید و بعضی ها دلشان خوش است که با ریاکاری و خود را متدین نشان دادن و به روحانیت نزدیک شدن، می توانند به مقاصد دنیوی دست پیدا کنند ولی غافل از اینکه آخرت را از دست داده و دنیا هم کارش معلوم نیست!

درحالی که اگر اخلاص بورزند خداوند سبحان هم دنیا و هم آخرت را به آنها می دهد.

۱. خوبی ها و بدی ها.

نکوهش حسادت در قرآن و حدیث

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^(۱)

آیا حسادت می‌ورزند به مردم برای آنچه که خدا از فضلش به آنان کرامت کرده .

حسادت آفتی است که اگر به کسی برسد او را از درون سوزانده و سپس نابود می‌کند و حسود به کسی گویند که از پیشرفت و ترقی دیگران احساس ناراحتی نموده و آرزو می‌کند که دیگران پیشرفت نداشته و اگر خداوند سبحان به کسی نعمتی عنایت کرده آن نعمت از او گرفته شود .

در احادیث زیادی از حسادت مذمت شده مثل اینکه از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: (الحسد يذيب الجسد)

حسودم چه کنم؟

زنی ۲۴ ساله هستم که به تازگی نامزد کرده‌ام . از مشکلی رنج می‌برم که جانم را می‌سوزاند و به تمام وجودم چنگ می‌اندازد . خودم بهتر از هر کسی می‌دانم که هیچ کس در ایجاد این مشکل دخیل نیست .

شاید باور نکنید، اما در زندگی همه چیز دارم . شغل مناسب، تحصیلات، رفاه نسبی و همسری خوب، اما نسبت به دیگران همیشه حس حسادت دارم . نشانه‌های حسد ورزی به قدری در من شدید و بارز است که خیلی روی رفتار و حرکاتم اثر می‌گذارد و سریعاً واکنش نشان می‌دهم، به طوری که همه اطرافیانم متوجه تغییر حالت چهره‌ام می‌شوند .

کوچک‌ترین پیشرفت در زندگی دیگران، آزارم می‌دهد. آرزو می‌کنم که همه به لحاظ تحصیلی، شغلی و مالی از من پایین‌تر باشند و هزاران آرزوی بیمارگونه دیگر.

اکنون به قدری از این حس بیمارگونه، درمانده شده‌ام که نمی‌توانم به زندگی عادی ام ادامه دهم. به شدت عصبی و خودخور شده‌ام و دائماً اضطراب دارم که نکند از دیگران عقب بمانم. لطفا کمک کنید.

۱. سوره نساء، آیه ۵۴.

(۵۶۱)

«میترا-س» - از اهواز^(۱)

(الحسد یفنی الجسد)

حسد بدن را از بین می‌برد.

(الحسود دائم السقم)

حسود همیشه بیمار است.

(الحسود ابدا علیل)

حسود همیشه بی‌چاره و ناتوان است.

حسادت قابیل

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند سبحان به آدم و حی می کرد که اسم اعظم و وصیت نبوت را به هابیل اختصاص دهد .

قابیل که برادر بزرگتر بود پس از اطلاع خشمگین شده اعتراض کرد و گفت من بزرگترم و برای چنان موقعیتی سزاوارتر می باشم .

خداوند سبحان به آدم و حی کرد برای اینکه کشف واقع شود و امتیاز هر کدام آشکار گردد بگو قربانی بنمایند از هر کدام قبول شد او صاحب این امتیاز است . و در آن زمان رسم بود هر که قربانی می کرد وقتی مورد قبول واقع می شد که آتش آسمان قربانی را فرا گیرد .

قرآن کریم در این باره می فرماید: ای پیامبر ما حکایت دو فرزند آدم را برای آنها بخوان هنگامی که هر یک از آن دو قربانی کردند و از یکی قبول شد و از دیگری مقبول واقع نگشت .

هابیل گوسفنددار بود . گوسفندی فربه از میان گله خود جدا نموده برای قربانی به محل معینی آورد . ولی قابیل که کشاورز بود یک دسته از گندمهای بی ارزش که دانه های لاغر داشت برداشته به قربانگاه آورد . در این هنگام شراره ای از آسمان فرود آمده و قربانی هابیل را فرا گرفت معلوم شد که خداوند سبحان قربانی او را قبول کرده از این جهت قابیل

بر برادر خود حسد ورزید و زمینه کشتن او را فراهم کرد . وسوسه شیطان نیز بیشتر او را تهییج نمود زیرا به او گفت این قبول شدن قربانی فعلا مهم نیست چون اختلاف بین تو و برادرت می باشد اما در آینده کهنسالهایتان زیاد گردید همین باعث افتخار اولاد هابیل بر فرزندان تو خواهد شد .

روزی قابیل گریبان برادر خود را گرفت و به وسیله سنگی او را کشت پس از کشتن سرگردان شد که با بدن برادر خود چه معامله ای کند . در این هنگام دو کلاغ را مشاهده کرد که با یکدیگر در جنگند . یکی از آندو دیگری را کشت و با چنگال خود زمین را حفر نمود لاشه کلاغ را در آنجا پنهان کرد در قرآن کریم نیز آمده است که (قابیل با خود گفت: وای بر من آیا از کلاغی کمترم که بدن برادرم را بپوشانم . پس از انجام این عمل پشیمان شد .) شیطان نیز اولین کاشانه بت پرستی را در زمین از این روز بنا نهاده پیش قابیل آمده گفت می دانی چرا قربانیت قبول نشد جواب داد نه گفت چون آتش را تعظیم نمی کنی اگر بخواهی بعد از این قربانیهایت قبول شود باید خانه ای را مخصوص آتش پرستی قراردهی و آنرا عبادت کنی . قابیل اول کسی بود که آتش پرستی را قبول کرد . و این همه نتیجه حسادت بود .^(۱)

روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: توجه داشته باشید که برآستی روی آورده بسوی شما درد و مرضی که امتهای پیشین را فرا گرفته بود و آن حسد است . موی بدن را نهی زداید ولی زداینده و نابود کننده دین است .

انسان در صورتی از بلای حسد در امان است که دست و زبان خود را نگه دارد و طعنه بر برادر خود نزند و سخن چینی درباره اش نکند .^(۲)

امام صادق علیه السلام به ابن جعفر فرزند نعمان احوال فرمود: دشمن تر از همه شما نزد من بزرگ منش هایی هستند که سخن چین و حسد ورزند نسبت به برادرانشان . نه آنها

از منند و نه من از آنهایم سپس فرمود به خدا قسم هرگاه یکی از شما به اندازه روی زمین طلا در راه خداوند سبحان بدهد بعد از آنکه نسبت به مؤمنی حسد ببرد بوسیله همان طلاها پوست

۱. پند تاریخ - کمال الدین و تمام النعمه ۲۱۳/۱

۲. پند تاریخ .

(۵۶۳)

بدنش را در جهنم می سوزاند.^(۱)

(الحسود مغتاط علی من لا ذنب له)

حسود خشمگین است بر کسی که به او ظلمی نکرده .

مهمترین خصوصیت حسادت این است که در میان همه طبقات بوده و هر شخص با هر شغلی می تواند دارای این صفت رذیله باشد مثلاً از دو نفر کارمند یک اداره گرفته که بر سر رسیدن به ریاست و یا رتبه و درجه نسبت به همدیگر شاید حسادت بورزند تا دو نفر مسئول گدا نسبت به همدیگر حسادت می ورزند و در فکر کوچک کردن و جلوگیری از پیشرفت همدیگر باشند لذا باید به دستورات اسلام در زمینه جلوگیری از ریشه دار شدن حسادت عمل کرد .

در این باره روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: خدای عزوجل به موسی بن عمران علیه السلام فرمود:

ای پسر عمران بر آنچه از فضل خود بمردم داده ام حسد مبر و چشمت را دنبال آن در از مکن و دلت را پی آن مبر زیرا حسد برنده از نعمت من ناراحت است و از تقسیمی که میان بند گانم کرده ام جلوگیر است و کسی که چنین باشد من از او نیستم و او از من نیست. (۲)

نمونه‌ای دیگر از کیفر حسود

آورده‌اند که در زمان خواجه نصیر طوسی چون هلاکو خان خواجه را وزیر خود نمود در میان درباریان هلاکو خان فقط خواجه نصیر شیعه بود لذا وزرای مخالف او که نسبت به وی حسادت می‌ورزیدند تصمیم گرفتند خواجه را از بین ببرند لذا منتظر فرصت بودند تا اینکه مادر هلاکو خان آمدند و گفتند چون مادر شما از دنیا رفته و طبق اعتقاد مسلمانان شب اول قبر نکیر و منکر از او سؤال و جواب می‌نمایند شاید ما در شما نتواند به سؤالات جواب دهد لذا دچار عذاب خواهد شد.

هلاکو خان گفت: پس چه باید کرد گفتند چون خواجه از نظر بیان بسیار سخنگو و حاضر جواب است لذا او را با مادران دفن نمایید تا او بجای مادران جواب داده و

۱. خوبی‌ها و بدی‌ها - تحف العقول/۳۰۹

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها - الکافی/۳۰۷/۲

هلاکو خان این پیشنهاد را قبول کرده و خواجه را احضار کرد و این مطلب را با او در میان گذاشت .

خواجه نصیر با زیرکی جواب داد که من حرفی ندارم و حاضر هستم این عمل را انجام دهم ولی مگر نمی دانید که شما هم بالاخره خواهی مرد و نکیر و منکر سراغ شما خواهند آمد لذا مرا برای خود نگه دارید و یکی از همین وزرای مخالف را با مادرتان دفن کنید و همین کفایت خواهد کرد پس هلاکو خان دستور داد که از سر دسته آنها را با مادرش دفن نمودند و حسادت آنها به خودشان برگشت .^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: حسد ایمان را می خورد چنانکه آتش هیزم را می خورد .^(۲)

نتیجه شوم حسادت

آورده اند که شخصی همسایه ای داشت و به همسایه اش بسیار حسادت می ورزید مخصوصا اگر پیشرفت و ترقی برای همسایه حاصل می شد آتش حسادت این شخص شعله ورتر می گردید تا اینکه از طرف حاکم شهر پست مهمی به این همسایه واگذار گردید که باعث غم و اندوه بیشتر این شخص حسود گردید تا اینکه طاقت نیاورده و غلام خود را احضار کرد و به او گفت باید کاری که می گویم انجام دهی تا هم آزاد گردی و هم پاداش خوبی برای تو در نظر می گیرم .

غلام گفت تو ارباب و آقای من هستی و هر چه بگویی به دیده منت انجام می دهم .

ارباب گفت این همسایه ما اخیرا پست مهمی گرفته و من نمی توانم ترقی و ریاست او را ببینم لذا تو باید مرا بکشی و جسد مرا بر بالای پشت بام خانه او بیاندازی تا او را دستگیر کرده و حداقل مدتی را در زندان باشد تا من کمی دلم خنک شود .

غلام گفت این چه عملی است که من باید انجام بدهم و این کمال حماقت است که خود را در راه حسادت بکشتن بدهی و بعلاوه بعد از مردن دیگر برای شما سودی ندارد که او در زندان باشد یا نباشد اما این شخص حسود بر دستور خود اصرار ورزیده و غلام

۱. خوبی‌ها و بدی‌ها.

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها - پیام پیامبر/۴۲۴

(۵۶۵)

نیز ناچاراً ارباب خود را کشته و جسد او را بالای پشت بام همسایه انداخت و مأمورین شهر نیز شخص همسایه را به جرم قتل دستگیر کرده و زندانی نمودند ولی غلام نزد قاضی رفته و کل ماجرا را برای او تعریف نمود و قاضی نیز حکم به آزادی غلام و شخص همسایه نمود.

درمان حسادت

از نظر عقل و شرع، حسادت مرض روحی است که باید کنترل شود. و شخص حسود بجای حسادت به غبطه و رقابت روی بیاورد. اگر دیگری در یک فضیلتی از او بالاتر است، او هم سعی کند با تلاش و زحمت خود را به او برساند و حتی از او بالاتر رود. اگر یک مغازه‌دار در آمدش از مغازه‌دار دیگر بیشتر است، دیگری بجای حسادت و خراب کردن او، بفکر روش‌های بهتر و جدیدتر سالم برای کسب درآمد بالاتر بیافتد. همچنین اگر در کلاسی دانش آموزی زرننگ و دیگری تنبل است! تنبل بجای حسادت

و تحقیر زرنگ، بفکر اصلاح خود ورقابت بازرنگ بیافتد . و همچنین دیگر افرادی که به یک نوعی نسبت به هم حسادت دارند .

همانطور که امام حسین علیه السلام فرمود ما نسبت به برنج و آب فرات مردم عراق غبطه می خوریم . یعنی ای کاش ما هم از این نعمت مردم عراق بهره مند بودیم . نه اینکه خدا کند این نعمت مردم عراق از شان گرفته شود و دیگر این نعمت را نداشته باشند !

(۵۶۶)

نکوهش بخل در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»^(۱)

گمان نکنند آنانی که نسبت به آنچه خداوند سبحان به آنان از فضلش داده بخل می ورزند برایشان این بخیل بودن خیر است بلکه خیر نیست و این شر است برای آنانکه آنچه بخل نموده اند روز قیامت برگردنشان آویخته می شود و برای خداست میراث آسمانها و زمین و خدا به آنچه می کنید آگاه است .

نکوهش بخل

بخل به معنای دست بسته بودن و عدم تمایل به استفاده رساندن به برادران و خواهران خود از فضل و نعمت های الهی است که به او داده شده است . او نمی بخشد و دوست

ندارد کسی از ثروت او چیزی بدست آورد و این بخاطر دلبستگی سخت و محکم به مادیات است که در او بصورت بخل جلوه می‌نماید.

پیامبر علیه‌السلام بارها فرمود: (اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبُکَ مِنَ الْبَخْلِ) خدا یا از بخل به تو پناه می‌برم.^(۲)

و فرمود: در دل مؤمن دو خصلت جمع نشود: بخل، بدخلقی.^(۳)
و فرمود: نزد خداوند، بخیل از ظالم بدتر بود و خداوند سبحان قسم خورده که به عظمت و جلالم، بخیل را وارد بهشت ننمایم.^(۴)
شاعر گوید:

بخور، بپوش، ببخش و بدانکه حاصل	خرد ندانست کس کوبه دیگری
عمر	بگذاشت

آورده‌اند: در شهری مردی بود مالدار ولی بخیل که دست کسی به غذای او نرسیده و شامه روزگار بوی شوربای او نشنیده مصداق این شعر:

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۸۰

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها - میزان الحکمه ۲/۲۲۰۰

۳. خوبی‌ها و بدی‌ها - الخصال ۱/۷۵

۴. خوبی‌ها و بدی‌ها - مکارم الاخلاق ۲/۶۳

از بخیلی که هست امساکش گریبُند دست نا پاکش
نیست ممکن که نیم قطره خون آید از دست ممسکش بیرون !

سه پسر داشت چون موقع مرگش رسید خواست امتحان کند کدامیک از پسرانش از جهت بخل از خودش بخیل تر هستند جانشین خود سازد پس پسر بزرگ خود را خواسته گفت تو نان چگونه خوری گفت نان با پنیر خورم گفت برو که بدبختی و تو را از دولت بهره نیست .

پسر دوم را طلبید و گفت نان چگونه خوری گفت نان به پنیر می‌مالم و می‌خورم گفت تو نیز بدبختی و از ساعات حظی نداری .

پسر سومی را خواست و گفت نان چگونه خوری گفت من پنیر را در خیال گذرانیده نان را با پنیر خیالی می‌خورم . گفت تو پسر منی پس کلید اموال خود را به او داد .

سخن حضرت یحیی علیه‌السلام

نقل است که حضرت یحیی علیه‌السلام شیطان را بصورت اصلیش دید ، گفت : ای ابلیس مرا خبر ده که کدام گروه از مردم را دوست می‌داری و کدام دسته را دشمن؟ گفت: دوست‌ترین شخص نزد من مؤمن بخیل است و دشمن‌ترین فرد نزد من فاسق سخاوتمند .

یحیی علیه‌السلام گفت: این چیست که می‌گویی گفت زیرا بخیل بخلش (برای گمراهی) کافی باشد و خداوند سبحان به سخاوت سخاوتمند نظر افکند و او را بیامرزد و بدی فسق او را به او نگیرد و او را ببخشد .^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (اتقوا الشح فانه اهلك من كان قبلکم)

از بخل پرهیزید زیرا بخل اقوام گذشته را نابود نمود .

آورده اند: پادشاهی که به کمال سخاوت بود روزی با یکی از درباریان خود صحبت می کرد و به او گفت : مرا آرزوی آنست که هزار هزار درهم بیک نفر ببخشم او گفت این مقدار بسیار است و برای یکنفر زیاد است گفت اگر نصف دهم چطور است؟ گفت این مقدار نیز زیاد است .

۱ . خوبی ها و بدی ها .

(۵۶۸)

پادشاه گفت ای بدبخت من می خواستم این بخشش را به تو نمایم خود را محروم نموده و مرا از سخاوت بازداشتی .

بخل او جمله را فرو پوشد

مرد هر چند در هنر کوشد

در کریمان پاک دین آویز

از لئیمان تیره دل بگریز

بدترین مرگها

روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گرد خانه کعبه طواف می نمود . مردی را دید دست بر پرده آویخته می گوید: خدایا تو را به عظمت این خانه سوگند می دهم که گناهانم را بیامری .

آنجناب فرمود گناهت چیست؟

و عرض کرد بزرگتر از آن است که شرح دهم پرسید گناه تو بزرگتر است یا زمینها؟

جواب داد گناه من بزرگتر است .

سؤال کرد گناه تو بزرگتر از کوهها است؟

پاسخ داد آری ، فرمود از دنیا ها بزرگتر است؟

گفت بلی ، پرسید گناهت بزرگتر است یا آسمانها؟

عرض کرد گناه من ، فرمود از عرش نیز بزرگتر است؟ جواب داد آری ، پرسید گناه تو

بزرگتر است یا خدا؟

عرض کرد خدا، از تفصیل گناهش جويا شد گفت : یا رسول الله من مردی ثروتمندم

هر گاه مستمندی به من مراجعه می کند به اندازه ای ناراحت می شوم مثل اینکه کسی با

آتش گداخته به من روی آورده .

پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود دور شو از من که با آتش خود مرا نسوزانی .

به آن خدایی که برای هدایت برانگیخته اگر بین رکن و مقام دو هزار سال نماز

بخوانی و آنقدر گریه کنی که از اشک چشمت جویها جاری شود و درختها آبیاری

گردد در صورتی که با بخل بمیری خداوند سبحان تو را با سر در آتش خواهد انداخت

. و ای بر تو مگر نمی دانی خداوند سبحان در قرآن کریم فرمود: «وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا

يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ».

هر گس بخل ورزد از استفاده مالش نسبت به خود جلو گیری کرده است.^(۱)

بخیلتر از بخیل

بخیلی کوفی شنید در بصره مرد بخیلیست که در این صفت کامل است . بطرف بصره رفت تا با مصاحبتی اندازه بخلش را بیازماید . پس از ملاقات گفت من از راه دور به آرزوی همنشینی آمده ام تا شما که در این صفت مشهوری مرا چیزی بیاموزی گفت چون رنج سفر برده ای و از راه دور آمده ای اینک بر ما لازم است تو را میهمانی کنیم . فعلا میل به چه غذایی داری تا تهیه کنم .

مرد کوفی گفت مدتهاست که آرزوی پنیر تازه دارم اگر فراهم شود بد نیست که خیلی مشتاقم .

بصری ظرفی برداشته بیازار آمدی برای میهمان تازه وارد پنیر تهیه کند بدکان پنیر فروش مراجعه کرده گفت از کوفه میهمان عزیزی وارده شده و پنیر تازه خواسته مایلم یک درهم پنیر تازه خوب بدهی .

مغازه دار گفت پنیری بدهم که مانند سر شیر باشد . بخیل با خود اندیشید که پس سرشیر بهتر از پنیر است جوانمردی آن است که بهتر را برای میهمان تهیه کنم .

از دکان پنیر فروش خارج شده به سر شیر فروش مراجعه نمود از او نیز سرشیر خوب درخواست نمود .

دکان دار گفت سرشیری برایت بیاورم که صافتر از روغن زیتون باشد . باز گفت معلوم می شود روغن زیتون بهتر از سرشیر است .

به روغن فروش مراجعه نموده و درخواست روغن خوب کرد. فروشنده گفت روغن صافتر از آب زلال دارم. بخیل گفت اینطور که معلوم می‌شود آب زلال بهتر از روغن زیتون است از روغن فروش جدا شده و گفت در خانه آب زلال خودم دارم. به منزل برگشته ظرف را پر از آب زلال نموده پیش مهمان نهاد گفت تمام بازار بصره را گشتم بهتر از آب زلال چیزی نیافتم. داستان را از اول تا آخر شرح داد. کوفی دست بخیل بصری را بوسیده گفت

۱. محمد/۳۸

(۵۷۰)

گواهی می‌دهم که تو در این فن از من استادتری.^(۱)
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بخیل از خدا مردم و بهشت دور بوده و به جهنم نزدیک است و بدترین دردها بخل است.^(۲)

زشتی‌های زبان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا^(۳)

ای مؤمنین! تقوا پیشه کنید و سخن استوار و درست بگوئید.

در روایت است هر موقع پیامبر ص می‌خواستند سخنرانی کنند در ابتدای سخنرانی این آیه را تلاوت می‌فرمود.^(۴)

سخن سدید و استوار چه گونه سخنی است؟

سخنی است که در آن دروغ، غیبت، سخن چینی نباشد. در آن تمسخر و تحقیر و ناسزا نباشد. براساس گمان و شک نباشد. کشف اسرار مردم نباشد. حمایت از کفار و منافقین نباشد. و...

انسان با زبانش می تواند بهترین سخنها را بگوید و با زبانش ایجاد محبت و صمیمیت کند . افرادی را هدایت نماید . علم بیاموزد . نصیحت کند . با خدا راز و نیاز نماید و دهها کار مفید انجام دهد .

و می تواند با زبانش به کارهای زشت سفارش کند . ایجاد دشمنی نماید . اسرار دیگران را فاش کند . به دیگران ناسزا و دشنام بگوید و دهها گناه انجام دهد .

یکی از گناهان زبان، فحش و ناسزا است . عده ای از انسانها به عادت زشت ناسزاگویی عادت کرده اند . گاهی عادت دارند که به همسر و فرزندان شان ناسزا بگویند . گاهی عادت دارند به زیر دستان خود اهانت کنند . و گاهی پارا فراتر گذاشته و به مقدسات و ارزشهای مردم ناسزا و اهانت می کنند .

۱ . پند تاریخ .

۲ . خوبی ها و بدی ها - ارشاد القلوب ۱/۱۳۶

۳ . احزاب

۴ . المیزان ذیل آیه مذکور

عوامل ناسزا گوئی

۱ - عادت

۲ - عصبانیت

۳ - شوخی

۴ - مقابله به مثل

۵ - مسائل سیاسی و حزبی

۶ - مسائل اقتصادی

۷ - تربیت نادرست

درمان ناسزاگوئی

۱ - سکوت

اگر انسان سکوت کند و تا ضرورت نشود حرف نزند از بسیاری از گناهان زبان در امان می ماند.

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : هرگاه دیدید که مؤمن خاموش و باوقار است، به او نزدیک شوید که او به حکمت دست پیدا کرده است»^(۱)

۲ - تربیت صحیح از دوران کودکی

والدین باید مواظبت کنند که خود ناسزا نگویند و فرزندانشان هم ناسزا نگویند.

«پیامبر صلی الله علیه و آله : فرزندان خود را احترام کنید و ادب خوب به آنها بیاموزید»^(۲)

۳- رعایت ادب نسبت به دیگران

«علی علیه السلام : دیگران را نیکو صدا بزنید تا شما هم جواب خوب بشنوید.»^(۳)

زانگس که نام خلق بگفتار زشت کشت دوری گزین که از همه بدنام تراست

۱. خوبی ها و بدی ها - ارشادالقلوب ۱/۱۰۴

۲. خوبی ها و بدی ها - مکارم الاخلاق/۲۲۳

۳. خوبی ها و بدی ها .

(۵۷۲)

دشنام در آئینه احادیث

«پیامبر صلی الله علیه و آله : کسی که به پدر و مادرش دشنام دهد، ملعون است ! پرسیدند که مگر کسی به پدر و مادرش دشنام می دهد؟ فرمود: شخصی به پدر دیگران فحش می دهد، آنها هم به پدر و مادر او فحش می دهند.»^(۱)

«علی علیه السلام : از کلام زشت و ناروا دوری کنید که باعث می شود که پستان ورذلان بشما نزدیک شده و افراد بزرگوار از شما بگریزند.»^(۲)

«پیامبر صلی الله علیه و آله : فحش دادن به مؤمن مثل نزدیک شدن به مرگ است.»^(۳)

«امام صادق علیه السلام شنید که مسلمانی به غلامش فحش داد . به این خاطر امام با او قطع رابطه کردند.»^(۴)

«امام صادق علیه السلام : فحش دادن ظلم است و ظالم در آتش جهنم است.»^(۵)

انواع فحش

۱ - ناسزا به ناموس ۲ - خطاب کردن به اسم حیوان ۳ - بوسیله کاریکاتور و نقاشی اهانت کردن ۴ - با اشاره توهین کردن و ...

هر بد به خود نمی‌پسندی	باکس مکن ای برادر من
گر مادر خویش دوست داری	دشنام مده به مادر من

عیبجوئی

بعضی از انسانها عادت به تجسس در عیبهای مردم و بازگو کردن این عیبه‌ها برای دیگران دارند .

درحالی که اگر نسبت به عیبهای خود تأمل کنند، متوجه می‌شوند که خود دارای عیوب

۱ . میزان الحکمه - فتح الغدير ۱۵۱/۲

۲ . میزان الحکمه .

۳ . میزان الحکمه .

۴. میزان الحکمة .

۵. میزان الحکمة ۲۳۷۷/۳

(۵۷۳)

متعدد بوده و باید خود را مداوا کنند .

«پیامبر صلی الله علیه و آله : بدنبال لغزشهای مؤمنین نباشید که هر که بدنبال این مطلب باشد، خداوند سبحان عیبهای او را آشکار کند»^(۱)

بر ره زور و غیبه ننشیند

مرد باید که عیب خود بیند

نه ای عامی بل جهانبانی^(۲)

تو اگر عیب خود همی دانی

«از صفات خداوند سبحان ستار العیوب بودن است و ما که بنده ایم باید از خالق بیاموزیم و عیب دیگران را ظاهر نکنیم .

«امام پنجم علیه السلام : برای انسان همین عیب بس که به عیوب مردم دقیقاً آشنا باشد ولی همان عیوب را که در خود اوست، نبیند»

که بود کار مردم جاهل

عیبجویی مکن ز خلق خدا

تا شود تیرگی ز دل زائل

عیب خود بین چو مرد روشن بین

گوش کن پند ناصح کامل

ای که غفلت فرا گرفته تورا

که چو مردان پاک و روشندل

گفت احمد خوشا بحال کسی

لیکن از عیب دیگران غافل

هست دائم به عیب خود مشغول

«علی علیه السلام : از عیبجویان دوری کنید که دوستانشان هم از آنها در امان نیستند.»^(۳)

انسانهای کریم و بزرگوار اگر از عیوب دیگران هم مطلع شوند، آنرا نادیده گیرند و وظیفه خود دانند که عیبهای دیگران را بپوشند و آبروی دیگران را حفظ کنند. خداوند سبحان در قرآن کریم در سوره حجرات دستور داده که: ولا تجسسوا. یعنی در جستجوی عیب دیگران نباشید.

چو عیب تن خویش داند کسی ز عیب کسان برنگوید بسی^(۴)

«امام صادق علیه السلام: در عیب رفیقت تعجیل نکن شاید خدا او را بیمارزد و بر عیبهای خود ایمن نباش شاید بخاطر آن عذاب شوی!»^(۵)

۱. میزان الحکمه.

۲. سنائی.

۳. میزان الحکمه.

۴. فردوسی.

۵. میزان الحکمه ۳/۲۲۰۸.

(۵۷۴)

مکن عیب کسان تا می توانی	که توای دوست عیب خوددانی
مده بر عیب کس نادیده اقرار	و گریینی پوشان بهترای یار
که توهم عیب داری عیناکی	خدا را شد سزای عیب پاکی
مکن مدح خود و عیب دگر کس	و گر گوید کسی گوزین سخن بس!

«پیامبر صلی الله علیه و آله : بعضی از شما خار را در چشم دیگران می بیند ولی استخوان را در چشم خودش نمی بیند!»^(۱)

«علی علیه السلام : کسی که از عیب خود مطلع نباشد، از بزرگترین گناهان است.»^(۲)
«پیامبر صلی الله علیه و آله : هر که عیب برادرش را بپوشاند، گویا دختر زنده بگوری را زنده کرده است!»^(۳)

«پیامبر صلی الله علیه و آله : هر که عیب برادرش را ببیند ولی آنرا بپوشاند، خداوند سبحان در قیامت عیش را بپوشاند»^(۴)

«پیامبر صلی الله علیه و آله : بدنبال عیوب مؤمنین نباشید که هر که اینگونه باشد، خداوند سبحان بدنبال عیش باشد و هر که خداوند سبحان بدنبال عیش باشد، رسوا می شود اگرچه در دل خانه اش باشد!»^(۵)

۱. میزان الحکمة ۲۲۰۵/۳

۲. میزان الحکمة .

۳. میزان الحکمة ۲۲۰۷/۳

۴. میزان الحکمة ۲۲۰۷/۳

۵. میزان الحکمة ۳۹۰/۱

(۵۷۵)

زشتی دروغگویی در قرآن و حدیث

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ».^(۱)

بدرستی که خدا هدایت نمی‌کند کسی که اسراف کننده و بسیار دروغگو است .

دروغ گفتن چون خلاف طینت پاک آدمی است و باعث انحراف بسوی بدیها می‌شود بسیار مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است:

در روایت است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: (يَا كُمْ وَالْكَذِبُ فَإِنَّ الْكَذِبَ فَجُورٌ يَهْدِي إِلَى النَّارِ). بر حذر باشید از دروغ زیرا گناهی است که انسان را به آتش جهنم می‌کشاند .

(و الله يشهد ان المنافقين لكاذبين). بدرستی که خدا شهادت می‌دهد که منافقین دروغگویند .

انواع دروغ

انواع دروغ بشرح زیر است:

۱ - دروغ بر خداوند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیه‌السلام که در راس دروغ‌ها قرار دارد وزشتی آن از همه بیشتر است و این نوع دروغ، روزه را باطل می‌کند و قرآن کریم در این باره فرمود: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا».

چه کسی ظالمتر است از کسی که بر خدا از روی دروغ افترا می‌بندد .

۲ - شهادت دروغ: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره فرمود:

(شاهد الزور كعابد الوثن). شهادت دهنده دروغ مثل عبادت کننده بت است .^(۲)

۳- قسم دروغ: که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: یکدسته هستند که روز قیامت خدا با آنان سخن نمی گوید از جمله آنها کسی که سوگند دروغ برای فروش کالا یش می خورد.^(۳)

۴- دروغ در وعده:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليفِ وعده).
کسی که به خدا و روز

۱. سوره غافر، آیه ۲۸،

۲. خوبی ها و بدی ها - جامع السعادات ۲/۲۵۵

۳. خوبی ها و بدی ها - جامع السعادات ۲/۲۵۵

(۵۷۶)

جزا ایمان دارد باید به وعده اش وفا کند.^(۱)

۵- شوخیهای دروغ

امام حسین علیه السلام فرمود:

(اتقوا الكذب الصغير منه والكبير في كل جدّ وهزل). بپرهیزید از دروغ چه بزرگ آن
چه کوچک آن در هر شوخی که باشد.^(۲)

نقل کردن و نوشتن و گوش دادن به دروغ که منشاء بسیاری از شایعات همین نقل نمودن دروغ است.

شرمنده شدن دروغگو لاف زن

گویند شخصی قبل از ظهر هر روز کنار درخانه خود فرشی پهن کرده و می نشست و قلیان می کشید .

بعضی از عابران نیز بنزد او آمده و با او می نشستند و بخوردن چای و قهوه مشغول می شدند .

آن مرد یکی از روزها در حالی که دست بر سیل خود می کشید گفت دیشب جای شماها خالی بود . عیالم برای ما ته چین پلو پخته بود آنقدر این غذا چرب بود که نتوانستم همه اش را بخورم لذا قدری را گذاشتم برای امروز صبح به عنوان صبحانه خوردم آنقدر این غذا چرب بود که سیل ما را چرب کرده است در این میان یکی از بچه های کوچک منزل دویده و گفت، آقا جان آقا جان ! آن دنبه ای که امروز صبح سبیلت را با آن چرب کردی گربه آمد و آنرا برد !!

آثار زشت دروغ

۱ - سرچشمه نفاق است .

۲ - اساس ایمان را خراب می کند

همانطوری که امام پنجم فرمود: (انّ الکذب هو خراب الایمان). دروغ یعنی نابود کردن ایمان

۱ . خوبی ها و بدی ها .

است.^(۱)

۴ - دروغ انسان را به کفر می‌کشاند.

۵ - دروغ باعث بی‌اعتباری دروغگو است.

علی علیه‌السلام فرمود: (من عرف بالكذب قلَّت الثقة به). کسی که معروف به دروغگویی شود اطمینان به او کم می‌شود.^(۲)

ریشه‌های دروغگویی

۱ - احساس حقارت و خود کم بینی

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: (لا یکذب الکاذب الا من مهانه نفسه). دروغگو دروغ نمی‌گوید مگر بخاطر آنکه در خود احساس پستی می‌نماید.^(۳)

۲ - ترس از جریمه و مجازات.

۳ - دورویی و نفاق

قرآن کریم می‌فرماید: «وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ».

بدرستی که خدا شهادت می‌دهد که منافقین دروغگویند.

۴ - فشار زیاد از طرف پدر و مادر به فرزند و از طرف رؤسا و فرماندهان به زیر دستان.

۵ - دروغ پدر و مادر و مربیان باعث عادت کودک به دروغ می‌شود .

۶ - شوخی دروغ برای خوشحال کردن دیگران .

امام پنجم علیه السلام درباره دروغ فرمود: خداوند سبحان برای کارهای بد قفلهایی قرار داده که کلید آن قفلها دروغ است و دروغ گفتن از شراب خوردن بدتر است .^(۴)

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: (اقل الناس مروءة من كان كاذبا).^(۵)

کم مروت ترین مردم کسی است که دروغگو باشد .

پیامبر صلی الله علیه و آله در رابطه با سوگند دروغ می‌فرماید: کسی که به خدا قسم می‌خورد پس به

۱ . خوبی ها و بدی ها - الکافی ۳۳۹/۲

۲ . خوبی ها و بدی ها - غررالحکم ۲۲۰/

۳ . خوبی ها و بدی ها - مستدرک الوسائل ۸۴/۹

۴ . خوبی ها و بدی ها - الکافی ۳۳۹/۲

۵ . خوبی ها و بدی ها - مستدرک الوسائل ۸۷/۹

اندازه پرپشه‌ای در آن دروغ وارد کند نقطه سیاهی در قلبش پیدا می‌شود که تا روز قیامت می‌ماند .

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر گاه مؤمن بی‌عذر دروغ گوید هفتاد هزار فرشته به او لعنت نمایند و چون از قبر در آید بدبو بود و بوی او به عرش رسد و حاملان عرش او را لعنت کنند.^(۱)

حضرت عیسی علیه‌السلام فرمود: کسی که دروغش زیاد شد نورش می‌رود.^(۲)
امام ششم علیه‌السلام فرمود: بدرستی که دروغگو دروغ می‌گوید و بخاطر آن خداوند سبحان او را از نماز شب محروم می‌کند و هر گاه از نماز شب محروم شد رزق حلال بر او حرام می‌شود.^(۳)

علی علیه‌السلام فرمود: راستی امانت و دروغ خیانت است.^(۴)
شاعر گوید:

چه از شرک بگذشت کمتر گناه	میان کبایر دروغ است آه
مگردان زبانت بگرد دروغ	که باشد رخت درد و گیتی سیاه

معمولاً کفار و منافقین و مشرکین و دشمنان اسلام راست نمی‌گویند و اکثر سخنانشان دروغ است. در زمان ما که رسانه‌های بزرگ دنیا در دست صهیونیستها و ابرقدرتهاست متأسفانه دروغگوترین رسانه‌های دنیا رسانه‌های اروپا و آمریکا هستند. درحالی که مردم زیادی را تحت پوشش اخبار خود دارند و اکثر مردم این اخبار را قبول می‌کنند لذا براحتی بد را خوب و خوب را بد جلوه می‌دهند. ملت مظلوم فلسطین را در چشم مردم دنیا، خشن و بد و متخلف جلوه می‌دهند و دولت صهیونیستی را خوب و مظلوم و برحق معرفی می‌کنند.

یا براحتی حقوق ملت ایران را غیرواقع جلوه می دهند و ظلم امریکا و اروپا و رژیم صهیونیستی را برحق جلوه می دهند.

سازمان منافقین و بهائی ها و وهابی ها و سلطنت طلبها و فرقه های منحرف و امثال اینها را راستگو و برحق معرفی می کنند ولی شیعیان اهل بیت ع و مسلمانان را تروریست معرفی

۱. خوبی ها و بدی ها - جامع الاخبار/ ۱۴۸

۲. خوبی ها و بدی ها - الکافی ۳۴۱/۲

۳. خوبی ها و بدی ها - علل الشرایع ۳۶۲/۲

۴. خوبی ها و بدی ها - الخصال ۵۰۵/۲

(۵۷۹)

می کنند.

لذا هیچ کدام از اخبار رسانه های غربی درباره ملت ایران و فلسطین و حزب الله لبنان و مظلومین عراق و غیره راست نیست و پر از دروغ است لذا اعتبار ندارند.

(۵۸۰)

نکوهش مسخره کردن دیگران و سوء ظن به دیگران در قرآن و حدیث

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (١١) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (١)

ای مؤمنین! هیچوقت همدیگر را مسخره نکنید و عیب هم را برملا ننمایید و لقب بد به هم ندهید و همدیگر به القاب زشت صدا نکنید .

ای مؤمنین! از سوء ظن به هم و بد گمانی به یکدیگر دست بردارید و به دنبال برملا کردن عیبهای هم نباشید و غیبت همدیگر را نکنید آیا یکی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده اش را بخورد یقیناً بدتان می آید پس تقوا پیشه کنید که حقیقتاً خداوند توبه پذیر و مهربان است . .

در این دو آیه به بیماریهای روحی که بعضی دچارند و باعث اختلال در جامعه مسلمین و ایجاد دشمنی بین مسلمانان می شود اشاره کرده است . بیماری مسخره کرده دیگران، مرض خطاب کردن دیگران به نامهای زشت، بیماری سوء ظن و مرض عیبجویی و غیبت .

بسیاری از دشمنی هایی که بین افراد ایجاد میشود به دلیل گناهان فوق است . وقتی شخصی یا گروهی را مسخره کردند باعث عکس العمل طرف مقابل می شود . اگر دیگران رابه نامهای زشت، صدا زدند باعث ناراحتی افراد و ایجاد دشمنی می شود . اگر به کارهای دیگران با عینک تیره بد گمانی نگاه کنند، دشمنانشان فراوان و دوستانشان کم می شوند . و اگر بدنبال بردن آبروی دیگران از راه غیبت و فاش کردن عیوب آنها

باشند، برادری و صمیمیت و مهربانی رخت بر بسته و جای آن، نفاق و دشمنی و تفرقه حاصل می شود .

مسخره کردن دیگران

از گناهان زبان، مسخره و استهزاء دیگران است . مسخره کردن از این جهت ناپسند است

۱ . سوره حجرات، آیه ۱۲.

(۵۸۱)

که باعث توهین به دیگران می شود .

ریشه های مسخرگی

۱ - دشمنی و کینه

۲ - تکبر

۳ - تحقیر کردن

۴ - شوخی و مزاح

۵ - سفاهت و نادانی

علی علیه السلام : مسخرگی، تفریح سفیهان و کار نادانان است

۶ - حقارت نفس و خود کم بینی

امام صادق علیه السلام: ذلیل ترین مردم شخصی است که به مردم توهین می نماید.^(۱)

گاهی مسخره کردن در مورد مسایل اعتقادی است. همانطور که عده ای از اقوام گذشته، پیامبران خدا را مسخره می کردند.

گاهی مسخره کردن در مورد مسایل مالی است. مانند مسخره کردن بعضی از مردان و زنان پولدار، فقیران و افراد بی بضاعت را.

پیامبر صلی الله علیه و آله: کسی که مؤمنی را ذلیل کند و یا بخاطر فقرش او را تحقیر نماید، خداوند سبحان او را در کنار پل جهنم رسوا می سازد.^(۲)

سوء ظن

انسان در روابط خانوادگی و اجتماعی باید دارای حُسن ظن باشد.

حُسن ظن به پیشرفت کارها و ایجاد محبت بین خانواده و جامعه کمک می کند.

ولی سوء ظن باعث از بین رفتن روابط سالم اجتماعی می شود.

معنای سوء ظن آن است که کارها و اعمال دیگران را بر علیه خود حمل کنیم. و یا دیگران را بدون علم و یقین، متهم نمائیم.

۱. خوبی ها و بدی ها - معانی الاخبار/ ۱۹۶

۲. خوبی ها و بدی ها - مسند امام رضا ع/ ۲۶۱/۱

«ای مؤمنین! از بسیاری از گمانها دوری کنید که بعضی از گمانها گناه است»

«پیامبر صلی الله علیه و آله : خداوند سبحان سوء ظن به مؤمن را حرام کرده است.»^(۱)

هر چه دائره سوء ظن وسیع تر باشد گناه و فسادش بیشتر است . سوء ظن در مسائل سیاسی باعث خرابی کشور و مملکتی می شود .

سوء ظن در مسائل کاری و شغلی مشکلات زیادی ایجاد می کند .

سوء ظن در مسائل خانوادگی به اختلافات خانوادگی منجر می شود .

و خلاصه سوء ظن در موارد مختلف باعث ضرر و زیانهای می شود .

«نقل شده که: شخصی سگ باوفائی داشت . . روزی کودک در گهواره اش را با سگ تنها گذاشت و از خانه اش خارج شد . وقتی به منزل برگشت، سگ در حالی که پوزه اش خونی بود، با استقبال صاحبش آمد . مرد خیال کرد که سگ به کودک او آسیبی وارد کرده است . لذا سگ را کشت . اما وقتی وارد منزل شد، کودک را سالم دید و در کنار گهواره ماری مرده ای را مشاهده کرد و فهمید که مار قصد آسیب رساندن به کودک را داشته ولی سگ باوفامانع شده و با او زد و خورد نموده است .

مرد آنچنان پشیمان شد که تا سه روز بر بالین سگ مرده اشک می ریخت و اظهار پشیمانی می کرد .»

سوء ظن دشمنان خیالی انسان را زیاد می کند . افراد دارای سوء ظن دارای اضطراب بوده و کمتر در آرامش می باشند .

مثلاً زنانی که به شوهران خود سوء ظن دارند اکثر اوقات فکرشان نا آرام بوده لذا دچار بیماریهای روحی می شوند . همچنین مردانی که بدون جهت نسبت به همسرشان سوء ظن دارند، دچار ناراحتی اعصاب می شوند و آرامش خود را از دست می دهند .

«امام صادق علیه السلام : کسی که بخاطر مشکلات مالی ازدواج نمی کند، به خدا سوء ظن دارد . زیرا خداوند سبحان وعده داده است که رزق بند گانم را می دهم .»^(۲)

درمان سوء ظن

۱ . میزان الحکمة ۲۰۵/۱

۲ . خانواده نمونه - میزان الحکمة ۱۱۸۰/۲

(۵۸۳)

بهترین درمان، حمل کردن کارهای دیگران برخوبی است . تا انسان یقین به بدبودن حرکتی نکرده آنرا برخوبی و خیر حمل نماید .

همچنین فاصله گرفتن از افراد دارای سوء ظن نیز به مداوای این درد کمک می کند .

سوء ظن در آئینه روایات

«علی علیه السلام : بین حق و باطل چهارانگشت فاصله است . پس آنچه را باگوش

شنیدی چنانچه باچشم هم دیدی راست و حق است .»^(۱)

«اعمال برادرت را تا دلیلی بر خلافتش نیافتی، بر نیکوترین وجه حمل نما. و تا زمانی که می توانی سخن مؤمن را بر خوب حمل کنی، هرگز نسبت به سخن مؤمن گمان بد مبر.»^(۲)

«امام صادق علیه السلام: اصل حُسن ظن از سالم بودن ایمان و سالم بودن دل است که هر که را می بیند پاک و خوب می پندارد و احتمال حیاء و امانت و صیانت و راستی به او می دهد.»^(۳)

«پیامبر صلی الله علیه و آله: به برادرانتان گمان خوب داشته باشید تا دچار صفای دل و پاکی طبع گردید.»^(۴)

یک نکته

سوء ظن در مأمورین اطلاعات و در مورد روابط خارجی با کشورهای دیگر و در مسائل نظامی باید باشد و نه تنها اشکال ندارد بلکه لازم و واجب و ضروری است. آن که اشکال دارد سوء ظن در داخل جامعه کوچک یا بزرگ مسلمانان است که به وحدت، صمیمیت و پیشرفت و... ضررها وارد می کند.

۱. میزان الحکمه - بحار الانوار ۸۸/۱۰

۲. تفسیر نمونه ۱۸۳/۲۲

۳. میزان الحکمه - مصباح الشریعة ۱۷۳

۴. تفسیر من هدی القرآن ۴۱۸/۱۳

نکوهش سخن بدون عمل در قرآن و حدیث

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (۲) «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (۳)». (۱)

ای مؤمنین! حرفهایی که به آن عمل نمی‌کنید نزنید! که خدا از این حرف شما خشمناک می‌شود.

بعضی از مسلمانان قولهایی می‌دهند و حرفهایی می‌زنند و در مرحله عمل، درجا زده و بقولشان عمل نمی‌کنند. مثلاً عده‌ای از مسلمانان در صدر اسلام، می‌گفتند اگر دوباره جنگی در بگیری فرار نمی‌کنیم! ولی در جنگ بعدی باز فرار نمودند.

یا قبل از آمدن حکم جهاد، عده‌ای گفتند اگر بدانیم بهترین عمل چیست آنرا انجام می‌دهیم! وقتی حکم جهاد نازل شد و خداوند سبحان فرمود که بهترین عمل، ایمان خالص و جهاد است، به قولشان عمل نکردند و از شرکت در جهاد شانه خالی نمودند. و این یک مشکل بزرگ برای عده‌ای از افراد است که ادعاهایی کرده ولی اعتمادی به آنها نیست زیرا احتمال عمل نکردن به حرفشان است. در حالی که باید قول و عمل باهم انطباق داشته باشد.

زنی کودکش را نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد تا حضرت او را از خوردن خرما که برایش مضر بود بازدارد ولی پیامبر به روز دیگر محوّل کرد و روز بعد کودک را از خوردن نهی فرمود و گفت دیروز نگفتم زیرا خود خرما خورده بودم و کسی که خود خرما خورده چگونه می‌خواهد دیگران را از خوردن آن نهی کند؟

این داستان درباره اهمیت انطباق قول با عمل است .

یا پزشکانی هستند که خود سیگار می کشند ولی بیماران خود را از کشیدن سیگار نهی می نمایند؟

یا عالمانی که مردم را به دوری از دنیا دعوت می کنند ولی خدای نکرده خود یا منسوبین به آنها دنیاطلب هستند .

گویند شخصی کنار جالیز خیاری ایستاده بود و مردم را از خوردن خیار مردم نهی می کرد ولی خود می خورد از او پرسیدند چرا خودت می خوری؟ گفت من برای خنک

۱ . سوره صف، آیات ۲ - ۳.

(۵۸۵)

بودنش می خورم نه برای حرام بودنش !

همچنین نقل شده مردی به یک نفر روحانی گفت زنم نماز نمی خواند ! روحانی گفت او را به بهشت بشارت بده شاید بخواند ! گفت بشارت دادم ولی نمی خواند . روحانی گفت او را از جهنم بترسان ! گفت ترساندم ولی نمی خواند . روحانی گفت حرفش چیست؟ گفت می گوید اول خودت بخوان تا من هم بخوانم ! روحانی گفت راست می گوید .!

عمل نکردن به نذرهای مصداق این آیه می باشد .

* * *

در روایات، عالم بدون عمل به درخت بدون فایده و میوه تشبیه شده است . و معمولاً مردم از آدمی که به حرفش عمل نمی‌کند بدشان می‌آید . پس آدمی که سر حرفش نمی‌ماند و به سخنی که می‌گوید عمل نمی‌کند، هم مبعوض خالق است و هم مبعوض مخلوق .

مراد از عمل کردن به سخن، سخن درستی است که می‌گوید نه سخنان نادرست و بی پایه که اصلاً نباید به آنها عمل کند .

(۵۸۶)

افشاء اسرار

از گناهان زبان فاش کردن سرّ است در حالی که حفظ اسرار دیگران از خصوصیات خوب است . در سخنان بزرگان دین، از اسرار مؤمن به عورت تعبیر شده است . یعنی همانطور که حفظ عورت از نگاه دیگران واجب و لازم است، حفظ اسرار مؤمن نیز لازم می‌باشد .

انواع اسرار

۱ - اسرار خانوادگی

۲ - اسرار نظامی

۳ - اسرار اقتصادی

۴ - اسرار علمی

۵ - اسرار سیاسی

۶ - اسرار مذهبی و دینی

۷ - اسرار فرهنگی

رازها و اسرار نظامی و سیاسی از بقیه مهم تر بوده و گاهی افشاء آنان باعث از بین رفتن جان صدها نفر و شکست حکومتی خواهد شد. لذا در این موارد جرم افشاء کننده بسیار بزرگ است.

«در یکی از جنگهای صدر اسلام، وقتی که سپاه اسلام برای یورش به مشرکین مکه آماده می شد و رسول خدا دستور داده بود تا خبر این حمله محرمانه بماند، یکی از مسلمانان خبر این حمله را به ابوسفیان اطلاع داد. در این مورد این آیه نازل شد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۲۷)

«ای مؤمنین! به خدا و رسول و پیمانهایتان خیانت ننمائید!»^(۱)

«امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که اسرار ما را فاش کند، گویا ما را به قتل رسانده است»^(۲)

۱. سوره انفال، آیه ۲۷

۲. میزان الحکمه - الکافی ۳۷۱/۲

«امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «پیامبران را به ناحق می کشند» فرمود: بخدا سوگند ! پیامبران را با شمشیر نکشتند، بلکه اسرار آنان را فاش کردند و آنها کشته شدند.»^(۱)

بعضی از حافظین اسرار

«وقتی قیس بن مسهر، سفیر امام حسین علیه السلام به نزد مردم کوفه، توسط مأمورین دشمن محاصره شد، نامه امام را پاره کرد و خورد. وقتی او را دستگیر کردند، برای اینکه اسرار امام را فاش کند او را شکنجه کردند ولی او لب به سخن نگشود و عاقبت او را بشهادت رساندند.»

در دوران قبل از انقلاب وقتی که ساواک افراد انقلابی را دستگیر می کرد عده زیادی از آنها هرگز لب به کشف اسرار مبارزان نمی کردند.

در دفاع مقدس نیز وقتی رزمنده ای اسیر می شده هرچه بوسیله صدامیان شکنجه می شد حاضر به گفتن اسرار نظامی برای آنان نمی شد. و عده ای به خاطر این استقامت، به شهادت رسیدند.

۱. میزان الحکمه - البرهان فی تفسیر القرآن ۶۷۷/۱

چشم چرانی

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوْا مِنْ ابْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ...»

قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ ابْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»^(۱).

خلاصه این دستور این است که زن و مرد نباید به یکدیگر خیره شوند، نباید چشم چرانی کنند، نباید نگاه‌های مملو از شهوت به یکدیگر بدوزند، نباید به قصد لذت بردن به یکدیگر نگاه کنند. خداوند سبحان یک وظیفه خاص هم برای زنان مقرر فرموده است و آن این است که بدن خود را از مردان بیگانه پوشیده دارند و در اجتماع به جلوه گری و دلربایی نپردازند، به هیچ وجه و هیچ صورت و با هیچ شکل و رنگ و بهانه‌ای کاری نکنند که موجبات تحریک مردان بیگانه را فراهم کنند.

چشم انسان از اعضایی است که بیشتر گناهان به سبب و وسیله آن انجام می‌شود. و در سخنان بزرگان دین آمده که هر که بتواند چشم خود را کنترل نماید، از بسیاری از گناهان خود را دور نموده است.

یکی از گناهان چشم، چشم چرانی و هیز بودن و نگاههای شهوانی به نامحرم است. چه از طرف مرد نسبت به زن نامحرم و چه از طرف زن نسبت به مرد نامحرم.

«آمده است که جوان عربی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در کوچه مشاهده کرد که زن جوانی از روبرو می‌آید! این جوان شروع به چشم چرانی به زن نمود بطوری که حواسش پرت شد و متوجه استخوانی که در سوراخ دیوار فرو شده بود، نشد و استخوان به گونه‌اش اصابت کرد و خون جاری شد! جوان با همین حالت نزد پیامبر بعنوان طبیب الهی رفت و ماجرای این حادثه را گفت. حضرت فرمود: همانا نگاه به نامحرم تیری از تیرهای شیطان است»^(۲).

چشم انسان مانند دوربین بسیار قوی فیلمبرداری است که همه صحنه هارا علاوه بر نشان دادن به مغز در همان آن، در حافظه ذخیره می کند و بسیاری از خوابها و رؤیاها و حتی تصورات آدمی از جهان به همین تصاویر باز می گردد .

جوانی که از صبح تا شب چشمش بدنبال زیبارویان در گردش است، اگر در خواب

۱ . سوره نور، آیه ۳۰،

۲ . میزان الحکمة ۴/۳۲۹۰

(۵۸۹)

جنب و محتلم شود و خوابهای شیطانی ببیند، طبیعی است . و هرگاه روز با خوبان و صالحان همنشین باشد و توسلات به معصومین علیهم السلام داشته باشد اگر در خواب، امام زمان (عج) و زیارتگاه ببیند، باز طبیعی است .

«روزی حضرت عیسی علیه السلام بایارانش برای دعای طلب باران از شهر خارج شدند . موقع دعا، عیسی علیه السلام گفت: هر که گناهی مرتکب شده برگردد . همه بجز یکنفر بازگشتند . حضرت به او گفت: تو گناهی مرتکب نشده ای؟ گفت: خیر بجز اینکه روزی در حال عبادت بودم که زنی از مقابلم عبور کرد و من ناخواسته بتمشای او مشغول شدم . ناگاه بخود آمدم و بخاطر این کار زشتم، چشم خود را در آوردم و بطرفی که زن رفت بود، پرتاپ کردم !

حضرت فرمود: پس تو دعا کن تا من آمین گویم ! او دعا کرد و عیسی علیه السلام آمین گفت و باران آمد.»^(۱)

یکی از نشانه‌های پاکی چشم، دورماندن چشم از نگاههای شهوانی است. لذا وقتی دختر شعیب علیه‌السلام نزد موسی علیه‌السلام آمد و گفت: پدرم تورا به خانه دعوت کرده و مرا فرستاده تا تورا راهنمایی کنم. موسی علیه‌السلام چند قدمی بدنبال دختر رفت و گفت: ما خاندانی هستیم که پشت سر زن نگاه نمی‌کنیم. پس من جلو می‌روم و تو از پشت سر بیا و هر کجا نیاز به راهنمایی شد، با انداختن سنگ علامت بده!^(۲) اگر چشم را کنترل نکنیم، دل را گرفتار کرده‌ایم و اگر دل گرفتار شد، سر به رسوائیها خواهد زد.

زدست دیده و دل هردو فریاد هرآنچه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد زنم بردیده تا دل گردد آزاد

«چه بسیار نگاههای کوتاهی که بدبختی‌های بزرگ و طولانی به ارمغان آورده است. ازدواج‌هایی که با یک نگاه شروع شده و عاقبت در مدت کوتاهی با یک نگاه دیگر به طلاق کشیده می‌شود.»

«علی علیه‌السلام: هر که نگاهش به نامحرمان زیاد باشد، فکرش دائماً مشغول خواهد بود.»

«ای رسول! به مردان مؤمن بگو چشم خود را بر حرام ببندند و عورت خود را حرام

۱. جوانان و گناهان کبیره.

۲. جوانان و گناهان کبیره - وسائل الشیعة ۱۹۹/۲۰

حفظ کنند که این مسئله برای پاک پودنشان لازمتر است و به زنهای مؤمنه هم بگو که چشمهای خود را بر حرام ببندند و عورت خود را از حرام حفظ کنند...»^(۱)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : هیچ وسیله برای پاکی باندازه پاک بودن چشم و بستن آن بر روی حرام نیست . که هر که چشم خود را بر حرام بست، خداوند سبحان به دلش توفیق مشاهده عظمت الهی را می دهد»

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : هر که چشمش را از حرام پُر کند، خداوند سبحان روز قیامت چشمش را از آتش پر کند، مگر اینکه توبه کند و دیگر عمل حرام را انجام ندهد.»^(۲)

«در روایت است که هر که به نامحرمی برخورد و برای رضای الهی، چشم خود را از او برگرفت و دیگر نگاه نکرد، اگر مرد باشد در همان ساعت، حورالعینی باز دو اجش در می آورند (و اگر زن باشد از نعمتهای بهشت برایش ذخیره می کنند) و اگر بر این صفت خوب مداومت کند، خداوند سبحان شیرینی مناجاتش را به او می چشاند و ملکوت خود را بردلش باز می کند.»^(۳)

«پیامبر صلی الله علیه و آله : سخت است غضب خدا بر زن شوهرداری که چشمش را از حرام پر کند»^(۴)

«پیامبر صلی الله علیه و آله : کسی که به عورت دیگری نگاه کند، ملعون است»^(۵)

«پیامبر صلی الله علیه و آله : اگر از آسمان بیافتم و دو نیم شوم برایم بهتر است که به عورت کسی نگاه کنم و یا کسی به عورت من نگاه نماید»^(۶)

۲. جوانان و گناهان کبیره - بحارالانوار ۳۳۴/۷۳

۳. جوانان و گناهان کبیره .

۴. جوانان و گناهان کبیره - بحارالانوار ۳۶۶/۷۳

۵. جوانان و گناهان کبیره - بحارالانوار ۶۸/۷۴

۶. جوانان و گناهان کبیره .

(۵۹۱)

اسراف و تبذیر

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^(۱)

«مؤمنین آنانی هستند که وقتی خرج می کنند، اسراف نکرده و بخل هم نورزیده بلکه حد وسط را رعایت می کنند.»

آدمی در شبانه روز برای رفع احتیاجات خوراکی و پوشاکی، جنسی، رفت و آمد و ... خود، باید غذا برای خوردن و لباس برای پوشیدن و همسر برای آرامش و رفع غریزه جنسی و مرکب سواری داشته باشد .

انسان بعنوان خلیفه خدا در زمین تا چه حد می تواند از این نعمتها استفاده کند؟ حد و اندازه خوردن چقدر است؟ تا چه اندازه می تواند از غریزه جنسی مشروع استفاده کند؟ لباس تا چه اندازه؟

خداوند سبحان در قرآن کریم اندازه آنرا معین کرده و فرموده است که:

وَكُلُّوا وَأَشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾

«بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.»^(۲)

«امام صادق علیه السلام: خوردن و آشامیدن و پوشیدن و ازدواج و سوار مرکب شدن اگر با میانه روی باشد، حلال و الا حرام است چون خدادر سوره انعام آیه ۱۴۱ فرموده است:

اسراف نکنید که خدا مسرفین را دوست ندارد.»^(۳)

علامتهای اسراف

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: از علامتهای اسراف آنستکه آنچه در شان او نیست می خورد و آنچه در شأن او نیست می پوشد و آنچه در شأن او نیست می خرد»^(۴)

«امام صادق علیه السلام: کمترین حد اسراف آنستکه اضافه آب را دور بریزی و یا لباس

۱. سوره فرقان، آیه ۶۷

۲. سوره اعراف، آیه ۳۱

۳. جوانان و گناهان کبیره - بحار الانوار ۳۰۵/۷۲

۴. جوانان و گناهان کبیره - مستدرک الوسائل ۲۷۰/۱۵

مخصوص بیرون را در خانه پوشی و یا لباس تمیز را در محل کثیف پوشی!»^(۱)

«امام صادق علیه السلام: اگر چیزی را در غیر طاعت الهی کنی، اسراف و تبذیر است و کسی که در راه خیر خرج کند، او میانه رو است.»^(۲)

«روزی امام صادق علیه السلام دیدند که مقداری میوه نیم خورد در خانه افتاده است، ناراحت شدند و به غلامان خود فرمودند: اگر شما سیر هستید، خیلی ها گرسنه هستند، پس اینهارا به محتاجان بدهید.»^(۳)

اگر انسان کنار دریا باشد باز اگر آب اضافی را دور ریخت، مسرف است.

چه بسیار غذاهای که با زحماتی پخته و آماده می شود ولی مقداری از آن به سطلهای زباله منتقل می گردد.

«طبق آمار سی سال پیش: یکماه غذای دور ریخته مردم آمریکا برای خوردن هفتصد میلیون نفر در یکروز کافی است. همچنین هر سال سه میلیارد دلار خرج سگها می شود. ثریا پهلوی قبل از مردن وصیت کرد که ثروتش خرج سگهای پاریس شود!

در فرانسه روزانه ۳۳۵ میلیارد فرانک صرف نوشابه های الکلی می شود»

در کشور ما میلیاردها تومان صرف نانی می شود که شصت درصد آن مصرف نمی شود.

میلیاردها تومان صرف تهیه سیگار و دود کردن آن میشود.

میلیاردها تومان صرف جشنهای آنچنانی عروسی ها و جشنواره های موسیقی که هیچ بار فرهنگی مثبت ندارد، می گردد.

«دو دختر مسلمان فرانسوی که به ایران آمده بودند و در بعضی از مراسمات جشنها شرکت کرده بودند، اظهار داشتند: شما که انقلاب کرده اید، همه چیزتان خوب است غیر از مراسم عروسیتان! که خیلی اسراف می کنید در حالی که می توانید هزینه این جشنهارا صرف خرید وسائل زندگی عروس و داماد نمائید.»

«هر مسلمانی مخصوصاً پدر و مادر وظیفه دارند که در همه مصارف زندگی حد

۱. جوانان و گناهان کبیره - من لایحضره الفقیه ۱۶۷/۳

۲. جوانان و گناهان کبیره - مستدرک الوسائل ۲۶۹/۱۵

۳. جوانان و گناهان کبیره - الکافی ۲۷۹/۶

(۵۹۳)

متعارف را رعایت کنند که اسراف باعث از دست رفت نعمتهای حلال دنیوی و باعث عذاب اخروی می شود.»

«یکروز امام سجاد علیه السلام در کوچه به تکه خرمائی برخوردند . به غلامشان فرمودند که تکه خرما را به منزل ببرد تا امام آنرا استفاده کنند . وقتی بخانه رفتند . امام تکه خرما را خواستند .

غلام گفت که من خود آنرا خوردم . امام خوشحال شدند و او را آزاد کردند . وقتی اصحاب گفتند بخاطر این کار کوچک او را آزاد کردید؟ فرمود: او بخاطر این عملش به بهشت خواهد رفت و من نخواستم کسی را که بهشتی است، بعنوان غلام نگه دارم
«(۱)

«امام صادق علیه السلام : هر ساختمانی که بیش از مقدار نیاز باشد، در آخرت و بال گردن صاحبش می شود.»(۲)

«اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام راجع به مردی که لباسهای مختلفی دارد و چند تایی از آنان را برای پوشاندن بدن خود و چندتا برای زینت کردن و شیک شدن قرار داده آیا اسراف است؟ فرمود: خیر اسراف نیست! زیرا خداوند سبحان در قرآن کریم فرموده است: هر که زندگیش وسعت دارد باندازه توانائیش خرج کند^(۳)»

«امام باقر علیه السلام: سه چیز نجات دهنده انسان است: ترس از خدا در آشکار و پنهان، میانه روی در خرج در سختی و راحتی، سخن به عدل در خشنودی و غضب»

«یکی از علل اسراف و تبذیر (ریخت و پاش) چشم و همچشمی های ناسالم است. مثلاً فلان کس در عروسی فرزندش به نوازنده ها اینقدر داد، منم باید در عروسی فرزندم نوازنده بیاورم و بیشتر بدهم! در حالی که اصل دادن پول به مطرب و نوازنده ها مورد اشکال بوده و حرام است.»

۱. جوانان و گناهان کبیره .

۲. جوانان و گناهان کبیره - مکارم الاخلاق/ ۱۲۷

۳. جوانان و گناهان کبیره - مکارم الاخلاق/ ۹۶

(۵۹۴)



بخش چهارم: آداب و سنتهای اسلامی در قرآن و حدیث

(۵۹۵)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ^(۱)

یعنی ای مردم غذای حلال و پاکیزه زمین را بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست .

دستورات غذایی در باره حفظ سلامتی

اسلام فقط دین آخرت نیست بلکه دین دنیا هم است و برای همه مراحل یک زندگی سالم و سعادت‌مند توصیه‌هایی دارد از جمله درباره پزشکی سلامت، مطالبی که با آخرین یافته‌های علوم پزشکی هم‌خوانی دارد، گفته است . که به قسمتی از اینها اشاره می‌شود .

بی‌نیازی از پزشک

كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعَثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ^(۲)

یعنی از روزی خدا بخورید و در زمین فساد نکنید .

«امیر مؤمنان علی علیه‌السلام خطاب به امام حسن علیه‌السلام :

اگر می‌خواهی که سالم بمانی و از پزشک بی‌نیاز شوی، چهار امر را رعایت کن !

اول: اگر به غذا میل نداری نخور ! دوم: هنوز سیر نشده‌ای، از غذا دست بکش ! سوم:

غذا را کاملاً در دهان جویده نما ! چهارم: قبل از خواب، غذای حاجت کن !»^(۳)

چاقی

«امام ششم علیه السلام : بدنتان را مانند خوک‌هایی که برای ذبح، چاق می‌کنند، چاق ننمائید!»^(۴)

روغن وپیری !

«امام ششم علیه السلام : از روغن در سن پیری خودداری کنید.»^(۵)

«امام ششم علیه السلام : هرگاه به سن پنجاه سالگی رسیدید، شبها روغن نخورید.»^(۶)

۱. سوره بقره ، آیه ۱۶۹ .

۲. سوره بقره ، آیه ۶۰ .

۳. حلیۃ المتقین .

۴. حلیۃ المتقین .

۵. حلیۃ المتقین .

۶. حلیۃ المتقین .

(۵۹۶)

غذای مؤمن و کافر

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن در یک شکم چیزی می خورد و کافر در هفت شکم چیزی می خورد!»^(۱)

«ابوجحیفه در حالی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد که آروغ می زد! حضرت فرمود: آروغ نزن که هر که در دنیا سیرتر است، در قیامت گرسنه تر می باشد! ابوجحیفه از آن به بعد تا رحلتش غذای سیر نخورد.»^(۲)

دعوی زن وشوهر

«آمده است: حضرت عیسی علیه السلام به شهری رسید. زن و مردی که با هم نزاع داشتند، نزد او آمدند. حضرت عَلیّ نزاعشان را پرسید. مرد گفت: این همسر من است و من از او راضی هستم. اما چون صورتش بی طراوت شده و کهنه به نظر می رسد، می خواهم از او جدا شوم! حضرت به زن فرمود: می خواهی صورتت با طراوت گردد؟ گفت: آری! حضرت فرمود:

هرگاه غذا می خوری، سیر مخور! زیرا غذای زیاد در معده به جوش می آید و آب صورت را می برد!

آن زن چنین کرد و رویش با طراوت شد.»^(۳)

شکم پر!

با سیری غذا خوردن، موجب مرض برص و پیسی می شود.»^(۴)

«امام پنجم علیه السلام : هیچ چیز به اندازه شکم پر نزد خدا مبعوض نیست!»^(۵)

«امام ششم علیه السلام : خداوند تبارک و تعالی پر خوری را دشمن می دارد.»^(۶)

۱. حلیۃ المتقین - بحار الانوار ۳۳۷/۶۳

۲. حلیۃ المتقین - بحار الانوار ۳۳۲/۶۳

۳. حلیۃ المتقین.

۴. بحار، ج ۶۶ - امالی صدوق ۵۴۳/

۵. بحار الانوار ۳۳۴/۶۳

۶. بحار، ج ۶۶.

(۵۹۷)

راه رفتن و غذا

«امام ششم علیه السلام : هیچ گاه در حال راه رفتن غذا نخور مگر مجبور باشی!»^(۱)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : غذا خوردن در بازار و در حال راه رفتن از پستی است

!»^(۲)

اهمیت شام

«امام هفتم علیه السلام : شام را اگر چه تکه ای نان خشک باشد، ترک نکنید که باعث

قوّت بدن و قوّت جماع می شود.»^(۳)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : شام را ولو با خوردن خرماى اندكى، ترك نکنید . به درستی که من می ترسم اَمتَم به خاطر ترك کردن شام زود پیر شوند ! زیرا شام برای پیر و جوان، قوّت آوراست .»^(۴)

«امام ششم علیه السلام : نخوردن شام، پیری می آورد و سزاوار است که افراد مسن با شکم پُر بخوابند .»

«امام ششم علیه السلام : برای افراد مسن خوب نیست که با شکم خالی بخوابند . و اگر با شکم پُر بخوابند، برایشان بهتر است .»^(۵)

«امام رضا علیه السلام : هرگاه شخصی پا به سن گذاشت، شام خوردن را ترك نکند . زیرا خوردن شام باعث خواب آرام و خوشبو شدن دهان می گردد .»^(۶)

«امام ششم علیه السلام : کسی که شام نخورد، رگی از بدنش می خشکد که دیگر خوب نمی شود .»^(۷)

«امام ششم علیه السلام : شام از غذای روز نافع تر است .»^(۸)

۱ . مکارم الاخلاق / ۱۴۵

۲ . مکارم الاخلاق / ۱۴۹

۳ . بحار الانوار ۶۳ / ۳۴۵

۴ . بحار الانوار ۶۳ / ۳۴۳

۵ . بحار الانوار ۶۳ / ۳۴۴

۶ . بحار الانوار ۶۳ / ۳۴۵

صبحانه

«شخصی خدمت امام ششم علیه السلام آمد و از درد و زخم معده شکوه کرد. امام فرمود: صبحانه و شام بخور! ولی در بین این دو چیزی نخور! که خدا در توصیف غذا خوردن اهل بهشت می فرماید: «وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا»

یعنی: صبح و شام به رزق الهی مشغولند.»^(۱)

«امام ششم علیه السلام: هرگاه نماز صبح را خواندی، نان بخور تا بوی دهانت خوش و حرارت آرام شود و دندانهایت محکم و لثه ات سفت و روزیت جذب و اخلاقت خوب گردد.»^(۲)

شروع و ختم غذا

«امام ششم علیه السلام: ما غذا را با نمک شروع و با سرکه ختم می کنیم.»^(۳)

خلال

«امام رضا علیه السلام: با چوب انار و ریحان، خلال نکنید!»^(۴)

«امام ششم علیه السلام: از آداب خلال آن است که زبان را در دهان بگردانی و هر چه یافتی بخوری، سپس خلال نمائی و هر چه از لای دندانها بیرون آمد، بیرون بریزی.»

نان و نمک

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : سه لقمه نان و نمک قبل از غذا، انسان را از هفتاد و دو مرض که از جمله آنها دیوانگی و جذام و پستی است، نجات می دهد.»^(۵)

آب زمزم و باران

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : آب زمزم برای خورنده اش شفاء است.»^(۶)

۱. حلیۃ المتقین - بحار الانوار ۳۴۲/۶۳

۲. بحار الانوار ۳۴۲/۶۳

۳. مکارم الاخلاق - بحار الانوار ۳۹۹/۶۳

۴. بحار الانوار ۴۳۶/۶۳

۵. بحار، ج ۶۶،

۶. بحار الانوار ۴۵۰/۶۳

(۵۹۹)

«علی علیه السلام : آب باران بخورید که بدن را تمیز و دردها را برطرف می کند.»^(۱)

فوائد میوه ها و خوراکیها

میوه نوبر

رسول خدا صلی الله علیه و آله : میوه ها را در اول به بار نشستنشان بخورید که باعث صحت بدن و دور شدن غم هاست و در آخرشان نخورید که برای جسم مریضی می آورد.^(۲)

گوشت گاو و ...

«امام رضا علیه السلام : زیاد خوردن گوشت حیوانات وحشی و گوشت گاو، باعث کم شدن عقل، زیاد شدن حیرت فهم و نارسا بودن ذهن و کثرت فراموشی می شود و زیاد خوردن تخم مرغ، باعث طحال و باد معده می شود.»^(۳)

«بر شما باد به خوردن ماهی ! که اگر بدون نان بخورید شما را کفایت می کند و اگر با نان بخورید، برای تان گواراست.»^(۴)

«علی علیه السلام : بر خوردن ماهی مداومت نکنید که بدن را ضعیف می نماید.»^(۵)

«معصوم علیه السلام : کسی که شب ماهی می خورد، خوب است قبل از خواب، خرما یا عسل بخورد تا دچار فلج نشود.»^(۶)

سیب ترش و گشنیز

«امام هفتم علیه السلام : خوردن سیب ترش و گشنیز، باعث فراموشی می شود.»^(۷)

سبزی

«امام ششم علیه السلام : هر چیزی زینتی دارد و زینت سفره، سبزی است.»^(۸)

۱. بحار الانوار ۴۵۳/۶۳

۲. بحار، ج ۶۲،

۳. بحار، ج ۶۶،

۴. حلیۃ المتقین.

۵. حلیۃ المتقین.

۶. بحار الانوار ۲۸۱/۵۹

۷. حلیۃ المتقین - بحار الانوار ۳۱۹/۷۳

۸. مکارم الاخلاق - بحار الانوار ۱۹۹/۶۳

(۶۰۰)

«احمد بن هارون می گوید: خدمت امام رضا علیه السلام بودم. حضرت سفره طلبید.

وقتی سفره آوردند، سبزی در آن نبود. امام به غلام فرمود:

مگر نمی دانی من بر سر سفره ای که سبزی نباشد، غذای خورم؟ سبزی بیاور!

غلام سبزی آورد و امام شروع به خوردن نمود.»^(۱)

اسفند

«روایت شده که پیامبری از ترسو بودن اُمّت خود به خدا شکایت برد. به او وحی شد

که: به اُمّت خود امر نما تا اسفند بخورند که باعث شجاعت می شود.»^(۲)

«امام رضا علیه السلام : هر که می خواهد مریض نشود، زیره را با ماست بخورد.»^(۳)

پیاز

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه به شهری و یا محلی وارد شدید از پیاز آن منطقه بخورید، مرض های آن منطقه از شما دور می شود.»^(۴)

«امام ششم علیه السلام : پیاز دارای خواصّ زیر است: بوی دهان را نیکو می کند، لثه ها را محکم می نماید، آب نطفه را زیاد می کند، صورت را با طراوت می کند، دردها را تسکین می دهد، اعصاب را تقویت می کند و تب را می برد.»^(۵)

عدس

«روایت شده که پیامبری از بنی اسرائیل، از قساوت دل و کمی اشگ به خدا شکوه کرد. خداوند سبحان وحی فرمود:

عدس بخور!

چون به خوردن عدس پرداخت، قلبش رقت پیدا کرد و اشگ چشمش زیاد شد.»^(۶)

۱. مکارم الاخلاق/ ۱۷۶

۲. حلیۃ المتقین - بحار الانوار ۵۹/ ۲۳۴

۳. بحار، ج ۶، ۶۶

۴. بحار الانوار ۵۹/۳۰۰

۵. معلم کبیر امام صادق علیه السلام - کارم الاخلاق/۱۸۲

۶. بحار الانوار ۶۳/۲۵۸

(۶۰۱)

«یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله در سجاده خود نشسته بود که عبدالله بن تیهان آمد و گفت: یا رسول الله! من بسیار خدمت شما می‌نشینم و به سخن شما گوش فرا می‌دهم. ولی نمی‌دانم چرا رقت قلب پیدانمی‌کنم و گریه‌ام نمی‌آید؟

حضرت فرمود: عدس بخور که قلب را رقت می‌بخشد و اشک را فرو می‌ریزد و هفتاد پیامبر به آن تبرک جسته‌اند.»^(۱)

برنج

«امام حسین علیه السلام: برنج خوراکی خوبی است. زیرا روده‌ها را گشاد و بواسیر را از بین می‌برد. ما به اهل عراق غبطه می‌خوریم که به برنج و آب فرات دسترسی دارند.»^(۲)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر دانه‌ای که می‌روید هم دارای فایده است و هم ضرر! به غیر از برنج که در او فایده است و ضرری نیست.»^(۳)

انگور سیاه

«امام ششم علیه السلام: نوح از غم و اندوه به خدا شکایت کرد. خداوند سبحان به او وحی کرد که انگور سیاه بخورد که غم را می‌برد.»^(۴)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : سیب را ناشتا بخورید که رطوبت معده را می برد و در

جای دیگر فرمود: یکی از عوامل سلامتی، خوردن سیب در سحر است.»^(۵)

«امام ششم علیه السلام : اگر مردم می دانستند در سیب چه فوایدی است، مریض هایشان

را فقط با سیب درمان می کردند!»^(۶)

«امام ششم علیه السلام : مریض های تب داران را با سیب معالجه کنید که سیب از تمامی

داروها

۱. بحار الانوار ۶۳/۲۵۷

۲. بحار الانوار ۶۳/۲۶۱

۳. بحار، ج ۶۶،

۴. مکارم الاخلاق - بحار الانوار ۶۳/۱۴۹

۵. مکارم الاخلاق ۱۷۳/

۶. بحار الانوار ۵۹/۱۰۱

(۶۰۲)

برای تب بهتر است.»^(۱)

انار

«امام صادق علیه السلام هر شب جمعه، انار میل می فرمود.»^(۲)

«علی علیه السلام: به بچه هایتان انار بخورانید تا زودتر زبانیشان باز شود.»^(۳)

«امام پنجم علیه السلام: میوه صد و بیست رنگ دارد که سرور آنها انار است.»^(۴)

«امام رضا علیه السلام: اگر گرسنه انار بخورد، سیر می شود و اگر سیر انار بخورد،
برایش گوارا می باشد.»^(۵)

پنیر

«امام ششم علیه السلام: گردو و پنیر اگر با هم خورده شوند، دارای فایده اند و اگر به
تنهایی خورده شوند، ضرر دارند.»^(۶)

«شخصی از امام صادق علیه السلام درباره پنیر سؤال کرد. امام فرمود:

درد بی درمان است!

شب خدمت امام رفت و دید بر سفره امام پنیر است! پرسید: جانم به فدایت! صبح
راجع به پنیر فرمودید، درد بی درمان است! در حالی که بر سر سفره شما پنیر است؟
فرمود: پنیر در موقع صبح ضرر دارد. ولی در شب، نافع است و آب پشت را زیاد
می کند.»^(۷)

کباب برگ!

«امام ششم علیه السلام: کباب تب را از بین می برد.»^(۸)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: مایامبران، گوشتخوار و طرفدار گوشت می باشیم.»^(۹)
امام ششم علیه السلام: هر که گرفتار ضعف قلب یا ضعف بدن شود، گوشت بره با شیر

۱. بحار الانوار ۹۳/۵۹

۲. مکارم الاخلاق - بحار الانوار ۱۶۵/۶۳

۳. بحار الانوار ۱۵۵/۶۳

۴. بحار الانوار ۱۵۶/۶۳

۵. بحار الانوار ۱۵۶/۶۳

۶. بحار الانوار ۱۹۸/۶۳

۷. بحار الانوار ۱۰۶/۶۳

۸. بحار الانوار ۹۸/۵۹

۹. مکارم الاخلاق ۱۵۸/

(۶۰۳)

بخورد.»^(۱)

«یونس بن بکر می گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: چرا رنگت زرد شده است؟

گفتم: کسالتی عارضم گشته است. فرمود: گوشت بخور! من هم گوشت خوردم. پس از یک هفته، حضرت مرا به همان حال سابق دید. فرمود: مگر نگفتم گوشت بخور؟

عرضه داشتم. من از آن روزی که شما امر فرمودید، چیزی جز گوشت نخوردم!

فرمود:

چگونه خوردی؟ گفتم: به صورت پخته! فرمود: کباب کن و بخور!

- منم چنن کردم . - بعد از یک هفته امام به دنبال من فرستاد . من خدمت آقا رفتم، در حالی که خون به صورتم دویده بود! حضرت وقتی مرا دید، فرمود:
خوب شدی .»^(۲)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : بهترین غذای دنیا و آخرت، گوشت است .»^(۳)
«رسول خدا صلی الله علیه و آله : سرآمد غذاهای دنیا و آخرت، گوشت و برنج است .»^(۴)
«علی علیه السلام : بر شما باد به خوردن گوشت! زیرا گوشت از گوشت به دست می آید و گوشت باعث روئیدن گوشت می شود . کسی که چهل روز گوشت نخورد، بد اخلاق می شود .»^(۵)

«زراره می گوید: در ماه شعبان، پانزده روز خدمت امام باقر علیه السلام بودم . هر روز غذا گوشت بود و ندیدم که یک روز گوشت نباشد .»^(۶)
«امام ششم علیه السلام : بهترین نوع گوشت، گوشت پشت حیوان است . و فرمود:
روغن گاو شفاء و شیرش دواء و گوشتش درد است .»^(۷)

دستورهای ائمه معصومین ۷ درباره حفظ سلامتی

سرما

«امام ششم علیه السلام : از اوّل سرما- زمستان- پرهیز کنید ولی از آخر سرما، پرهیز لازم نیست . زیرا سرما در بدن مثل درختانعمل می کند که اوّل سرما درختان را می سوزاند و

۲. مکارم الاخلاق/ ۱۶۴

۳. اخبار و آثار امام رضا علیه السلام - صحیفه الرضا/ ۵۳

۴. اخبار و آثار امام رضا علیه السلام - مکارم الاخلاق/ ۱۵۵

۵. بحار الانوار/ ۵۸/۶۳

۶. بحار، ج ۷۵،

۷. بحار، ج ۷۵ - الخصال ۶۳۷/۲

(۶۰۴)

آخر سرما باعث تولید گل و گیاه می شود.»^(۱)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : از سرمای بهار استقبال کنید که نسبت به بدنتان مثل درختان عمل می کند. ولی از سرمای زمستان دوری کنید که همان بلایی را که سر درختان می آورد، بر سر شما می آورد.»^(۲)

رساله ذهبیه

«امام رضا علیه السلام رساله ذهبیه را به درخواست مأمون در زمینه راه های حفظ سلامتی انسان ها نوشت که به بعضی از مطالب آن اشاره می نمائیم :

کسی که نمی خواهد از درد مثانه بنالد، حتی یک لحظه هم پیشابش را نگاه ندارد اگر چه بر پشت اسبی سوار شده باشد ! آنکس که نمی خواهد معده اش آزار و آسیب ببیند، موقع صرف غذا، تا بعد از غذا آب ننوشد. زیرا آنان که همراه با غذا، آب می نوشند، به عارضه رطوبت وضعف دستگاه گوارشی مبتلا خواهند شد. هر که از سنگ مجرا و

شاشبند می ترسد، نباید در هنگام انزال منی، آن را در مجرایش نگاه دارد! کسانی که به ضعف حافظه دچارند، بهتر است همه روزه، هفت مثقال کشمش سیاه، ناشتا بخورند و روزانه سه تکه زنجبیلی که در عسل خوابانده شده است، را با کمی خردل، در ضمن غذای روزانه خود بخورند. و برای تقویت نیروی فکری، خوبست همه روزه، سه دانه هلیله با نبات کوبیده بخورند. *اگر کسی می خواهد دچار درد گوش نشود، هر شب هنگام خواب مقداری پنبه در گوشش بگذارد. *کسی که از بزرگ شدن لوزتین خود بیمناک است، بهتر است بعد از خوردن شیرینی با سرکه قرقره کند. *کسی که می خواهد از بیماری یرقان در امان باشد، در تابستان به اتاق های دربسته و دم کرده، پیش از تهویه هوای اتاق، وارد نشود و در زمستان یک مرتبه از اطاق گرم به هوای سرد نرود. بلکه صبر کند تا بدنش با هوای تازه مانوس گردد بعد برود. *آنان که از بادهای دردناک و شدید در بدن خود می ترسند، هفته ای یکبار سیر بخورند. *کسی که به دندان خود علاقه مند است، قبل از خوردن شیرینی، کمی نان بخورد. *افراد لاغر اندام و افراد گرسنه، باید از حرکت شدید و طولانی

۱. بحار الانوار ۲۷۱/۵۹

۲. بحار، ج ۶۲.

(۶۰۵)

در گرمای زیاد پرهیزند. ولی این عمل برای افراد چاق مفید است. *از آبهای شور پرهیز کنید که دارای حجم سنگین بوده و باعث یبوست می شوند. و آبهای برف و یخ، مطلقاً فاسد هستند و برای بدن تولید فساد می کنند ولی آب باران، سبک، گوارا و مفید

است به شرطی که در گودالها، زیاد نماند. *آمیزش در اول شب، به خاطر سنگین بودن معده، باعث تولید بیماری‌های قولنج، لقوه، فلج، نقرس، سنگ مثانه، سلس البول، فتق، ضعف چشم و نزدیک‌بینی می‌شود و نباید بعد از آمیزش، به یکباره برخیزد. بلکه مدتی به پهلوی راست بماند. سپس برخاسته، ادرار نماید و بعد از غُسل، مقداری عسل صاف شده بخورد.»^(۱)

«قسمت دیگری از رساله ذهبیه امام رضا علیه‌السلام به شرح زیر است:

نخستین ماه بهار، ماه آذار رومی (فروردین) سی روز است. در این ماه، باید غذاهای لطیف مانند گوشت سفید (نیم پخته) خورد و نباید پیاز، ریحان، پونه و ترشی خورد. در ماه دوم بهار که نیشان رومی (اردیبهشت) است، ماه سی روز بوده و روزها طولانی‌تر می‌شود و مزاجها قوی‌تر می‌گردد. خونها به حرکت می‌آیند و بادهای شرقی می‌وزد. در این ماه خوب است، غذاهای کباب شده و گوشت شکار خورد! آمیزش نیز بی‌ضرر است. در ماه سوم بهار به نام ایار (خرداد) که سی و یک روز است، بادهای صاف و لطیف می‌شوند. در این ماه، باید از خوردن غذاهای شور و گوشت‌های سنگین مانند گوشت گاو و همچنین شیر، خودداری کرد. استحمام در اول روز، خوبست. ولی نباید قبل از خوردن غذا، ورزش کرد. در ماه چهارم بنام حزیران (تیر) که سی روز است، از تلاشهای خسته کننده و خوردن غذاهای چربی دار و زیاده روی در مصرف آن، خودداری شود. نباید مُشک و عنبر را بو نمایند. ولی خوردن حبوبات سرد مزاج مثل کاسنی، بقله الحمقاء و میوه‌های سبز مانند خیار و خیارچه شیر خشت و میوه‌های آبدار و ترش‌ها، نافع است و خوردن گوشت بزغاله و گوساله و گوشت پرندگان و شیر گوسفند تازه زائیده و ماهی تازه، خوب است. در ماه پنجم بنام تموز (مرداد) خوردن آب سرد به یک نفس و خوردن چیزهای آبکی و غذاهای زود هضم، خوبست. در ماه ششم به نام آب (شهریور) که سی و

یک روز است، بادهای مسموم زیاد شده و زکام در شبها فراوان می شود و باید با غذاهای سرد کننده، مزاج را اصلاح نمود. غذاهای سبک و زود هضم، شیر جوشیده شده خوبست و نباید در این ماه آمیزش نمود. ورزش را باید کم کرد و خوبست گلهای سرد مزاج را بو نمایند. در ماه هفتم به نام ایلول (مهر) که سی روز است، هوا پاکیزه می شود. خوردن شیرینی، گوشت بزغاله یک ساله و بره خوبست. ولی نباید گوشت گاو بخورد و در خوردن کباب زیاده روی نکند. زیاد استحمام ننماید. از خوردن خربزه و خیار، خودداری نماید. در ماه هشتم بنام تشرین اول (آبان) که سی و یک روز است، بادهای مختلف و باد صبا می وزد. آمیزش مناسبست. خوردن گوشت چربی دار و انار ترش و میوه بعد از غذا، خوبست. باید کم آب خورد و ورزش در این ماه، مفید است. در ماه نهم بنام تشرین دوم (آذر) که سی روز است، باران فصلی، قطع می شود. موقع شب، نباید آب خورد. آمیزش و حمام را تقلیل کند. در صبح یک لیوان آب گرم، سر بکشد. کرفس و نعنا و جرجیر، نخورد. در ماه دهم به نام کانون اول (دی) که سی و یک روز است، بادهای شدید، می وزد و سرما زیادتر می شود و مثل ماه قبل عمل نماید. نباید غذاهای مرطوب بخورد. باید غذاهایی را که هم ظاهرش و هم طبعش گرم است، بخورد. در ماه یازدهم به نام کانون دوم (بهمن) که سی و یک روز است، بهتر است، آب گرم را به یک نفس سر بکشد. آمیزش خوبست. خوردن حبوبات گرم و کرفس و جرجیر و سیر و پیاز کوهی، مفید است. استحمام در اول صبح، مناسب است. در این ماه از خوردن شیرینی و ماهی تازه و شیر، خودداری

نماید . در ماه دوازدهم به نام شباط (اسفند) که آخرین ماه سال رومی است و بیست و هشت روز است، بادهای مختلف می وزد . ریزش باران، زیاد می شود . در اواخر این ماه، سبزیها سر از خاک در می آورند . خوردن پیاز، سیر، گوشت پرنده و شکار و میوه خشک، خوبست . کمتر شیرینی بخورد . آمیزش زیاد بد نیست ! حرکت و ورزش هم خوبست .»^(۱)

«امام ششم علیه السلام : زکام (سرماخوردگی یا حساسیت فصلی) کاری است از کارهای خدا و لشگری است از لشگرهای خدا، که خداوند سبحان به خاطر مرضی که در انسان است، این لشگر را می فرستد، تا آن مرض را نابود کند .»^(۲)

۱ . طب الصادق والرضا علیه السلام .

۲ . حلیۃ المتقین - ترجمه طب النبی والصادق / ۱۰۷

(۶۰۷)

چهار دستور از امیرالمؤمنین ۷

«علی علیه السلام : هر که می خواهد عمر طولانی داشته باشد، صبحانه خوب بخورد، شب بعد از غذا بخوابد، با زنان کم مباشرت نماید و عبای (لباس) سبک بر تن کند .»^(۱)

«امام ششم علیه السلام : چهار چیز قبل از پیری، انسان را پیر می کند: خوردن گوشت سرخ کرده، پیشوائی مردم، صعود به درجات بالا و مباشرت با پیرزنان!»^(۲)

تأثیرات امور معنوی در سلامتی

یقیناً غذا در روحيات انسان اثر مثبت و منفي می گذارد . اگر از غذای پاکیزه و حلال و طیب استفاده شود اثر مثبت و اگر از غذای نجس و آلوده و حرام استفاده شود، اثر منفي بر معنویات انسان می گذارد . همچنین روزه گرفتن، با طهارت غذا خوردن، ذکر الهی بر زبان جاری نمودن، به فقرا کمک کردن در سلامتی انسان نقش های کلیدی بازی می نمایند .

به داستانی در این زمینه توجه فرمائید:

غذای نجس

«مرحوم آخوند ملاعلی معصومی همدانی به خانه یکی از محترمین جهت صرف غذا دعوت شد . سر سفره میزبان متوجه شد که مرحوم آخوند از خورش موجود در سفره نمی خورد . از آنجا که مرد پارسایی بود متوجه می شود که احتمالاً اشکالی شرعی در تهیه این خورش است . ابتدا از خانواده خود سؤال می کند و می بیند که اشکال از این ناحیه نیست . سپس سراغ قصاب می رود، قصاب می گوید که این گوشت را از شخصی خریده است و خود ذبح ننموده است . به ناچار سراغ فروشنده گوشت به قصاب می رود و مسئله را از او می پرسد . او ابتدا وجود هر گونه شبه های را انکار می کند اما وقتی با اصرار مواجه می شود می گوید ما گوسفند چاقی داشتیم که آن را در صحرا به

۱ . معلم کبیر امام صادق علیه السلام - امالی شیخ طوسی / ۶۶۷

۲ . معلم کبیر امام صادق علیه السلام - تحف العقول / ۳۱۷

جایی بسته بودیم . بعد از چند ساعت که سراغ او رفتیم دیدیم که حیوان از بس جست و خیز کرده طناب به گلویش پیچیده شده و او را خفه کرده است . چون متحمل ضرر زیادی می شدیم تصمیم گرفتیم که سر او را بریده و به قصاب بفروشیم .

میزبان وقتی ماجرا را می شنود خدمت مرحوم آخوند رسیده و از ایشان می پرسد: آقا شما چطور شد که از خورش نخوردید؟

مرحوم آخوند می فرماید: من دیدم که در ظرف خورش نجاست وجود دارد .^(۱)

پرهیز و روزه

یکی از راههای سلامتی کنترل شدید کیفیت خوردن است .

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : معده، خانه دردهاست و پرهیز، ریشه درمانهاست .»^(۲)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : روزه بگیرید تا سالم بمانید و زکات بدن ها، روزه است .»^(۳)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : بر شما باد به روزه گرفتن ! زیرا روزه خون رگها را رقیق می کند و زواید بدن را از بین می برد .»^(۴)

غذای حلال

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : هر که از حلال بخورد، ملکی بر بالای سرش بایستد و برایش استغفار کند تا از غذا دست بکشد .»^(۵)

چهار کلمه نوشته شده بر در سوم بهشت

علامه اربلی «ره» در کشف الغمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که وقتی به آسمان رفتم و خواستم بهشت و دوزخ را بینم، جبرئیل مرا به سوی بهشت برد و هشت در بهشت را دیدم که بر هر یک چهار کلمه نوشته شده بود که هر کلمه ای از دنیا و آنچه در دنیا هست،

۱. همچو سلمان، ص ۹۶

۲. حلیۃ المتقین - عوالی الثالی ۳۰/۲

۳. حلیۃ المتقین بحار الانوار ۲۵۵/۹۳

۴. حلیۃ المتقین.

۵. مکارم الاخلاق/ ۱۵۰

(۶۰۹)

بهتر است . به شرط عمل . که بر درب سوم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله . انّ لكل شیء حيلة وحيلة الصحة فی الدنيا اربع خصال . قلة الکلام و قلة المنام و قلة المشی و قلة الطعام . هر که در دنیا سلامتی می خواهد چهار مطلب رعایت کند . کم حرفی . کم خوابی . کم راه رفتن . کم خوری .^(۱)

تأثیر نماز شب

در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نماز شب ۲۵ اثر را ذکر کردند از جمله این که برای جسم سلامتی می آورد .

دعا

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد که در شب قدر چه دعایی بکنیم؟ فرمود برای سلامتی خود دعا نمائید و سلامتی و عافیت از خدا بخواهید.^(۲)

احترام به نان

«علی علیه السلام: نان را گرامی بدارید که خداوند عزّ وجلّ آن را از برکات آسمانها فرستاده است. پرسیدند: چگونه گرامی داشته شود؟ فرمود: وقتی نان بر سفره نهاده‌اند، منتظر غذای دیگر ننماید و با آن به چشم بی‌اعتنایی ننگرید!»^(۳)

رعایت آداب سفره

بردن نام خدا

«رسول خدا صلی الله علیه و آله :

هر کسی که هنگام غذا خوردن، با خانواده‌اش سر سفره بنشیند و در اول غذا بسم الله و

۱. بحار الانوار ۸/۱۴۴

۲. مفاتیح الجنان.

۳. مکارم الاخلاق/۱۵۴

بعد از غذا الحمد لله بگویند، قبل از این که سفره جمع شود، خداوند سبحان آنها را می‌آمرزد. ^(۱)

وضو

«علی علیه السلام: هر که می‌خواهد خیر در خانه‌اش زیاد شود، با وضو غذا بخورد.

و فرمود: وقت غذا خوردن، خدا را زیاد یاد نمائید و موقع خوردن غذا، صداهای بی‌معنا از خود در نیاورید! زیرا غذا نعمتی از نعمتهای خداوند سبحان است که باید شکرش به جا آورده شود. ^(۲)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: وضو قبل از غذا، فقر را از بین می‌برد. وضو بعد از غذا، غم و اندوه را زایل می‌کند. ^(۳)

خوردن با دست راست

«نقل شده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله دید شخصی با دست چپ غذایی خورد. به او فرمود: با دست راست بخور!

آن شخص به دروغ عرض کرد: نمی‌توانم با دست راستم بخورم!

از آن ببعد هیچ گاه نتوانست با دست راستش غذا بخورد. گاهی لقمه را با دست راست بلند می‌کرد که به دهان بگذارد، نمی‌توانست. ^(۴)

«امام ششم علیه السلام: خوب نیست که انسان با دست چپ غذا بخورد و یا آب بیاشامد ^(۵)

دوزانو

«امام ششم علیه السلام : از زمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به پیامبری مبعوث شد، احدی ندید که او تکیه کرده غذا بخورد.»^(۶)

۱. بحار، ج ۶۶،

۲. بحار، ج ۶۶-تحف العقول/۱۰۷

۳. بحار، ج ۶۶،

۴. بحار الانوار ۳۸۸/۶۳

۵. بحار الانوار ۳۸۷/۶۳

۶. بحار الانوار ۳۸۶/۶۳

(۶۱۱)

غذای غیر داغ

«امام ششم علیه السلام : غذای داغ برکت ندارد.»^(۱)

ای کمیل !

«علی علیه السلام خطاب به کمیل: ای کمیل! هرگاه خواستی غذا بخوری آن را طول بده تا کسانی که با تو بر سر سفره‌اند، سیر شوند و غیر از تو، دیگران هم از نعمت الهی استفاده برند .

ای کمیل! هرگاه از خوردن فارغ شدی، خدا را حمد کن و بلند بگو تا دیگران هم خدا را حمد نمایند و اجر تو زیاده‌تر گردد .

ای کمیل! معده‌ات را از غذا پُر نکن! و محلی از آن را برای آب و محلی را برای نفس کشیدن بگذار!»^(۲)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : چون سفره انداخته میشود، فرشتگان بر دور آن حلقه می‌زنند . اگر بنده بسم الله گفت، فرشتگان می‌گویند: خدا برکت بر شما و غذایتان بفرستد و به شیطان می‌گویند: ای فاسق! بیرون برو که تو بر اینها تسلطی نداری!

و هنگامی که بعد از غذا، الحمد لله گفت، ملائکه گویند: اینان مردمی هستند که خدا به آنان نعمت داده و آنها هم شکر پروردگارشان را ادا کردند .

ولی اگر در اول غذا نام خدا را بر زبان جاری نکرد، فرشتگان به شیطان گویند: ای فاسق! بیا و با ایشان هم غذا شو! و اگر بعد از غذا حمد الهی نگفت، گویند که اینها مردمی هستند که خدا به آنها نعمت داد ولی شکر او را فراموش نمودند!»^(۳)

خوردن چیزهایی که بر زمین ریخته شده

«عبدالله ارجائی گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم و دیدم که بعد از غذا، آنچه بر زمین افتاده را بر می‌دارد حتی کنجد و مانند آن را! گفتم: فدایت شوم! اینها را هم برمی‌دارید؟ فرمود:

۱.

۲.

۳.

(۶۱۲)

اینها روزی توسست و برای دیگران نگذار که شفای هر دردی در آن است.»^(۱)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که تکه نانی را ببیند و آن را بخورد، برایش هفتصد ثواب است و اگر تکه نان کثیفی را بردارد و بشوید و آن را کناری بگذارد، هفتاد ثواب دارد.»^(۲)

«آمده است که: امام سجاد علیه السلام خرمایی را بر زمین دید که غلام حضرت آن را برداشت . امام به او فرمود:

آن را نگهدار تا بعد، از تو بگیرم . بعد از تجدید وضو، امام به غلام فرمود که خرما را بیاور! عرض کرد: آنرا خوردم! امام به او فرمود:

تو به خاطر خدا آزادی و می توانی بروی!

به امام گفتند: به خاطر یک خرما او را آزاد می کنی؟ امام فرمود:

چون آن خرما را برداشت و خورد، اهل بهشت شد و من بدم می آید که یک نفر بهشتی را به عنوان غلام داشته باشم!»^(۳)

رعایت احترام سفره

«از یاسر و نادر، غلامان امام رضا علیه السلام نقل شده که: آن حضرت به خدام خود می فرمود: من اگر در وقت غذا خوردن هم بالای سر شما بایستم، تا از غذا فارغ نشده اید، بلند نشوید!

و بسیار اتفاق می افتاد که یکی از ما را می طلبید و چون به حضرت می گفتند: مشغول خوردن است! می فرمود:

او را رها کنید تا غذایش تمام شود.»^(۴)

شکر نعمت

«آمده است که: هنگامی که غذایی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می گذاشتند، می فرمود:

خدایا! برای این غذا توفیق شکر آن را عنایت کن و این نعمت را به نعمتهای بهشت،

۱.

۲.

۳. بحار، ج ۶۶،

۴. -

متصل فرما!

و در وقت خوردن می فرمود: به نام خدا . خدایا ! روزی خود را برما مبارک کن و عوض آن را به عهده خود بگیر.»^(۱)

«امام سجّاد علیه السلام بعد از غذا می فرمود:

الحمد لله الذى اطعمنا وسقانا وكفانا وآوانا و انعم علينا و افاضل . الحمد لله الذى يُطعم ولا يُطعم.»^(۲)

«سلمان فارسی بعد از غذا می گفت:

اللهم اكثرت واطييتَ فَرْدَ واشبعتَ وارويتَ فَهَنَّهُ.

خدایا بما خوب و زیاد نعمت دادی باز هم بیافزا! سیروسیراب کردی پس آنرا گوارا قرار بده^(۳)».

مستحبات غذاخوردن

هر دو دست را قبل از غذا بشوید، بعد از غذا نیز دو دست را شسته با دستمال پاک کند .، میزبان قبل از همه شروع کند و بعد از همه دست بکشد .، در اول غذا بسم الله بگوید و اگر چند نوع غذا است برای هر یک، نام خدا را بگوید .

با دست راست بخورد .، هر کسی از غذای جلو خود بخورد، لقمه را کوچک بردارد، سر سفره زیاد بنشیند و خوردن غذا را طول بدهد .، غذا را خوب بجود، بعد از غذا خداوند سبحان عالمیان را حمد کند، خلال کند .، آنچه بیرون سفره ریخته، جمع کند و بخورد و اگر در بیابان غذا می خورد، مستحب است آنچه ریخته برای پرندگان

بگذارد.، در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد، بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیاندازد، در اول و آخر غذا نمک بخورد، میوه را قبل از استفاده بشوید.»^(۴)

مکروهات غذا خوردن

۱. مکارم الاخلاق/۱۴۴

۲. مکارم الاخلاق/۱۴۳

۳. مکارم الاخلاق.

۴. توضیح المسائل.

(۶۱۴)

در حال سیری خوردن، پُر خوردن، در موقع صرف غذا به صورت دیگران نگاه کردن، خوردن غذای داغ، فوت کردن به غذا و آشامیدنی، بعد از گذاشته شدن نان در سفره منتظر چیز دیگر شدن، پاره کردن نان با کارد، گذاشتن نان را زیر ظرف غذا، پاک کردن کامل گوشت استخوان به طوری که چیزی در آن نماند، پوست کندن میوه، دور انداختن میوه پیش از اینکه کاملاً آنرا بخورد.»^(۱)

مستحبات آشامیدن آب

به طور مکیدن بنوشد، در روز ایستاده بنوشد، قبل از آشامیدن، نام خدا را بر زبان جاری نماید و بعد از آشامیدن، حمد الهی کند، به سه نفس بیاشامد، از روی میل بیاشامد، بعد از آشامیدن به یاد حسین علیه السلام و اهل بیت علیه السلام آن حضرت افتاده و قاتلان نشان را لعن نماید.»^(۲)

«داود رقی می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که برای حضرت آب آوردند . وقتی نوشید، اشک در چشمانش جمع شد و به من فرمود:

ای داود! خدا لعنت کند کشندگان حسین علیه السلام را . و بدان هر که آب بنوشد و حسین علیه السلام را یاد کند، و بر قاتلش لعن نماید، خداوند سبحان صد هزار حسنه برای او می نویسد و صد هزار گناه از او پاک می کند و صد هزار درجه به او می دهد و .»^(۳)

مکروهات آشامیدن آب

زیاد آشامیدن، آشامیدن بعد از غذای چرب، در شب ایستاده نوشیدن، آشامیدن با دست چپ، از جای شکسته ظرف آب نوشیدن»^(۴)

پرخوری

خوردن غذا برای سیر کردن شکم و حفظ سلامتی است . و نباید آن قدر بخورد که کم کم، خوردن هدف قرار گیرد و از غافلان گردد .

۱ . توضیح المسائل

۲ . توضیح المسائل.

۳. امالی صدوق/ ۱۴۱

۴. توضیح المسائل.

(۶۱۵)

تادراونور معرفت بینی	اندرون از طعام خالی دار
که پُری از طعام تابینی ^(۱)	تهی از حکمتی به علّت آن

ضررهای پرخوری

۱- ضررهای جسمی

«حضرت عیسی علیه السلام در حال سفر به شهری رسید. در محلی مشاهده کرد که زن و مردی با هم نزاع می کنند. عیسی علیه السلام علت نزاعشان را پرسید. مرد گفت: این همسر من است که از اخلاقش راضی هستم ولی می خواهم او را طلاق دهم. زیرا آب صورتش رفته است و صورتش شادابی و طراوت ندارد! عیسی علیه السلام به زن گفت: می دانی چرا این گونه شده ای؟ گفت: نمی دانم. عیسی علیه السلام گفت: شما وقتی غذا می خوری پُر می خوری و هنگامی که معده پر از غذا شود، بخار معده باعث از بین رفتن آب و رنگ صورت می شود. شما باید قبل از سیر شدن دست از غذا بکشی تا عیب برطرف شود. زن این گونه کرد و عیش برطرف شد.»^(۲)

۲- ضررهای روحی

«امام باقر علیه السلام: هیچ چیز به اندازه شکم پُر نزد خدا مبعوض نیست.»^(۳)

«پیامبر صلی الله علیه و آله: با سیری غذا خوردن موجب برص است.»^(۴)

«علی علیه السلام : کم است پر خوری که بیمار نشود!»^(۵)

«پیامبر صلی الله علیه و آله : دلهایتان را با زیاد خوردن و زیاد نوشیدن نمیرانید!»^(۶)

«لقمان علیه السلام : ای پسر کم ! وقتی معده پر شد، تفکر می خوابد . حکمت لال می شود و اعضاء از عبادت کسل می گردند.»^(۷)

«دکتر آلکسیس کارل گفته است: پر خوری علاوه بر اختلال در مزاج، اعصاب مغز را

۱ . سعدی .

۲ . حلیۃ المتقین .

۳ . بحار الانوار ۳۳۱/۶۳

۴ . خانواده نمونه - بحار الانوار ۳۳۱/۶۳

۵ . خانواده نمونه - بحار الانوار ۲۶۸/۵۹

۶ . خانواده نمونه - بحار الانوار ۳۳۱/۶۳

۷ . خانواده نمونه - تحریر المواعظ العددیه / ۳۱۵

(۶۱۶)

ناتوان ساخته و در شخص اختلالات روحی ایجاد می کند که آثار آن در پکری، تنبلی، خونسردی و حالت بهت و خواب و غصه و رؤیاهای وحشتناک مشاهده می شود .

رعایت نظافت و بهداشت

معمولاً انسانها از افراد تمیز و نظیف خوششان می آید و از افراد کثیف و آلوده متنفر هستند .

در اسلام، رعایت نظافت جزء دین محسوب می شود . دهها روایت و سخن از بزرگان دین در مورد رعایت نظافت نقل شده است .

دستورات بهداشتی اسلام در زمینه های:

۱- بهداشت موهای بدن

«خداوند سبحان به ابراهیم علیه السلام فرمان داد که: خود را پاکیزه کن ! او هم سبیل خود را کوتاه کرد . باز به او خطاب شد که: پاکیزه شو ! ابراهیم علیه السلام موی زیر بغل خود را اصلاح کرد . مجدداً به او خطاب شد که: پاکیزه شو ! او هم ناخن های خود را گرفت . باز به او فرمود: پاکیزه شو ! او موی عورت خود را ازاله کرد .

مجدداً به او امر شد که: پاکیزه شو ! او هم خود را ختنه نمود .»^(۱)

«پیامبر صلی الله علیه و آله : هر که به خدا و قیامت ایمان دارد نباید موهای عورت خود را بیش از چهل روز نسترده بگذارد و زنی که ایمان دارد بیش از بیست روز نباید نسترده بگذارد .»^(۲)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : هر که سبیل خود را نچیند از مانیست .»^(۳)

۲- حمام و شستشوی بدن

«امام صادق علیه السلام : حمام یک روز در میان، گوشت بدن را زیاد می کند .»^(۴)

۳- مسواک

«دو رکعت نماز مسواک زده برتر از هفتاد رکعت نماز مسواک نزده است»^(۵)

۱. مکارم الاخلاق طبرسی - النوادر راوندی / ۲۳

۲. مکارم الاخلاق طبرسی / ۵۹

۳. مکارم الاخلاق طبرسی / ۶۷

۴. معلم کبیر امام صادق علیه السلام

۵. بحار، ج ۷۹.

(۶۱۷)

«روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده کرد که چند نفر از مسلمانان دندان‌شان زرد است! حضرت فرمود: چرا دندان‌های شما را کثیف می‌بینم؟ چرا مسواک نمی‌زنید؟»^(۱)

۴- رسیدگی به ظاهر صورت و سر

«مردی به دیدار پیامبر رفت. حضرت قبل از دیدار با آن مرد، ظاهر خود و محاسن را در آینه که ظرف آبی بود، مرتب کرد. بعد از برگشتن حضرت، عایشه گفت: ای رسول خدا! تو سرور فرزندان آدم علیه السلام هستی و رسول پروردگار عالمیانی! آن وقت برای دیدار با یک فرد عادی، می‌ایستی و محاسن خود را در ظرف آب مرتب می‌کنی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عایشه! خدا دوست دارد که وقتی مؤمن به دیدار مؤمن می‌رود، خود را زیبا و مرتب سازد.»

۵- پوشیدن^(۲) لباس تمیز

«شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آشکار نمودن نعمت که خدا بدان در آیه

«وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»

«نعمت خدایت را بگو و آشکار کن»

آمده چیست؟ فرمود: لباس تمیز بپوشد. بوی خوش استعمال نماید. خانه‌اش را

سفیدکاری کند. درب خانه‌اش را جاروب نماید.»

«یکی از مسلمانان پولدار با لباس ژولیده نزد پیامبر رفت. حضرت پرسید؟ پول داری؟

گفت: آری. خداوند سبحان همه گونه به من نعمت داده است. فرمود: خداوند سبحان

وقتی به کسی نعمتی می‌دهد، دوست دارد آثار آن را ببیند.»

«امام صادق علیه السلام: در نزد خدا، ظاهر کردن نعمت از مخفی کردنش بهتر است

پس با بهترین زینت محلت ظاهر شوید.»

«شخصی از امام مجتبی علیه السلام پرسید: چرا برای خواندن نماز، بهترین لباسها را

می‌پوشی؟ فرمود: زیرا خداوند سبحان زیباست و زیبایی را دوست دارد. منهم

می‌خواهم خود را برای خدایم زیبا کنم. که خداوند سبحان فرمود: در هنگام نماز

زینت کنید.»

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر که شارب خود را نچیند از مانیست»

۱. بیست و پنج اصل اخلاقی امامان علیه السلام.

۲. بیست و پنج اصل اخلاقی امامان علیه السلام.

«امام صادق علیه السلام: یکی از عوامل فشار قبر، اهمیت ندادن به طهارت و نجاست است»

۶- نظافت منزل و محله و شهر

۷- آراستن ظاهر و پوشیدن لباسهای زیبا و شیک

«عده‌ای به امام رضا علیه السلام گفتند که: مردم از اینکه می‌بینند شما لباس‌های خوب و گرانقیمت بر تن می‌کنید، ناراحتند!»

امام فرمود: یوسف پیامبر از نسل پیامبران بود در حالی که لباس دیا به تن می‌کرد و از پوشش زربفت استفاده می‌نمود و در مجالس آل فرعون می‌نشست و این‌ها به مقام او خدشه‌ای وارد نکرد. لباس گرانقیمت در صورتی مذموم است که خرج ضروری‌تری در پیش باشد و آنچه بر امام لازم است، عدالت در حکم و راستگویی در سخن می‌باشد.

خداوند سبحان چیزهایی را حلال نموده که کم و زیاد نمی‌شوند و چیزهایی را حرام نموده که آنها هم کم و زیاد نمی‌شوند! ^(۱)

آداب خوابیدن

«وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» ^(۲)

از جمله آیات و نشانه‌های خداوند، خواب شما در شب و روز است.

هر انسانی در طول عمر خود حداقل یک چهارم عمر خود را در خواب می‌گذراند .
خواب آدابی دارد که اگر انجام شود برای سلامتی روحی و جسمی انسان مفید است .
بسیاری از کمر دردها و مشکلات جسمی و خوابهای پریشان از عدم رعایت آداب خواب نشأت می‌گیرد . لذا در این رابطه به نکاتی اشاره می‌نمائیم .
خوابیدن به پهلوئی راست و پشت سفارش شده و از خواب بر صورت و بر پهلوئی چپ نهی شده است .
با شکم پر خوابیدن، بی وضو خوابیدن، پشت به قبله خوابیدن موجب مشکلاتی خواهد شد .

«امام رضا علیه السلام : خواب، سلطان مغز است وقوام ودوام نیروهای بدن، بسته به خواب

۱ . مسند امام رضا ع

۲ . روم، آیه ۲۴.

(۶۱۹)

می‌باشد . هنگامی که انسان به خواب می‌رود، بهتر است ابتدا به پهلوئی راست بخوابد و پس از چندی، از پهلوئی راست به پهلوئی چپ سپس باز به پهلوئی راست برود . اما بامداد که از خواب برمی‌خیزد، بهتر است که از پهلوئی چپ به راست غلطیده سپس برخیزد !

بهتر است شب بعد از غذا، دو ساعت بیدار باشد. هنگامی که انسان به مستراح می‌رود، زیاد آنجا نماند که توقف زیاد در مستراح، باعث بیماری «داء الفیل» می‌شود. «۲۹۹

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر که از طلوع فجر (اذان صبح) تا طلوع آفتاب در محل نماز خود بنشیند، خداوند سبحان او را از آتش جهنم حفظ می‌کند. «۳۰۰

«امام ششم علیه السلام: هر که با وضو بخوابد، مثل این است که در مسجد مشغول عبادت است. و اگر در رختخواب یادش آمد که وضو ندارد، همانجا تیمم کند. «۳۰۱

«علی علیه السلام: مسلمان با حال جنابت و یا بدون وضو نخوابد. و چنانچه آب برای غُسل یا وضو نبود، با تیمم بخوابد. زیرا در هنگام خواب، روح مؤمن را به آسمان بالا می‌برند و خداوند سبحان بر او برکت می‌فرستد و اگر اجلش رسیده باشد، روح او را در رحمت خود می‌سپارد و اگر اجلش نرسیده باشد، به همراه ملائکه امین، روحش را به بدنش بر می‌گرداند. «۳۰۲

«علی علیه السلام: پیش از خواب به مستراح بروید، سپس بخوابید. «۳۰۳

«علی علیه السلام: اگر دیدید شخصی دمر (بر صورت) خوابیده، او را بیدار کنید و نگذارید در آن حالت باشد! «۳۰۴

«امام ششم علیه السلام: هر که در وقت خواب، این آیه را بخواند:

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^(۱)،

بگو من هم بشری مانند شما هستم که به من وحی می‌شود خدای شما یکتاست و هر که امید به ملاقات با خدا را دارد پس باید عمل صالح انجام دهد و برای خدا شریک نگیرد.

هر ساعتی بخواهد، بیدار می شود.» ۳۰۵

۱. کشف آیه آخر.

(۶۲۰)

«روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به خواب می رفتند، می فرمودند:
باسمک الله اَحیی وباسمک اموتُ و چون بیدار می شدند، می فرمودند: الحمد لله الذی
احیانی بعد ما اماتنی والیه النشور. ۳۰۶

«علی علیه السلام: چهار چیز است که کم آن بسیار است: آتش، خواب، دشمنی و
بیماری!» ۳۰۷

«در روایات آمده است که از حق چشم بر آدمی آن است که آن را به بیدار بودن در
شبها- در غیر عبادت و علم- ضایع نکند.» ۳۰۸

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: خواب مؤمن بر پهلوی راست، خواب حکماء بر پهلوی
چپ، خواب پیامبران بر پشت و خواب شیاطین بر صورت است.»

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: خواب بر هفت وجه است: خواب غفلت که خواب در
مجلس ذکر است، خواب شقاوت که خواب در وقت نماز صبح است، خواب عقوبت
که خواب در

وقت نمازهای پنجگانه است، خواب لعنت که خواب بعد از نماز صبح است، خواب راحت که خواب ظهر است، خواب رخصت که خواب بعد از نماز عشاء است و خواب حسرت که خواب شب جمعه است.^(۱)

پوشش در قرآن و حدیث

«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَآتِكُمْ وَرِيشًا»^(۲)

ما لباسی برای پوشاندن شما و پارچه های نرم و زیبا فرستادیم

آداب لباس پوشیدن

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : لباس سفید پوشید که بهترین رنگ است و مرده ها را نیز در پارچه سفید کفن کنید!»^{۳۰۹}

«امام ششم علیه السلام : لباس سرخ تیره بغیر از برای تازه داماد، مکروه است.»^{۳۱۰}

«امام ششم علیه السلام : خداوند عزّ وجلّ به پیامبری وحی کرد که: به مردم بگو که لباس

۱. اثنی عشریه.

۲. اعراف، آیه ۲۴.

دشمنان مرا نپوشند، غذاهای دشمنان مرا نخورند و روش زندگیشان مثل دشمنان من نباشد! که در غیر این صورت ایشان نیز مانند دشمنان من خواهند بود.» ۳۱۲

«رسول خدا صلی الله علیه و آله از عریان بودن، چه در شب و چه در روز، منع کرده‌اند.» ۳۱۳

«علی علیه السلام: هرگاه شخصی عریان شود، شیطان بسوی او توجه می‌کند و طمع می‌کند تا او را به معصیت بیااندازد.» ۳۱۴

«اسحاق بن عمار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به شخصی که پولدار و اهل تجمل است و لباسهای زیادی دارد و پوستین و عبا و پیراهن‌های مختلفی می‌پوشد که بعضی از این لباسها برای پوشاندن بدن و بعضی برای شیک شدن است، سؤال کردم که او اسرافکار است؟ فرمود: نه! زیرا قرآن کریم فرموده است: «لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ»^(۱) هر که زندگیش وسعت دارد، بقدر توانائی خرج کند.» ۳۱۵

«اسحاق بن عمار می‌گوید: به امام هفتم علیه السلام عرض کردم: آیا اشکالی دارد که شخصی، ده دست لباس داشته باشد؟ آیا این اسراف است؟ فرمود: نه بلکه این باعث می‌شود لباسهایش بیشتر عمر کند و لکن اسراف آنستکه لباس بیرون را در جای کثیفی بپوشد!» ۳۳۲

«علی علیه السلام: هرگاه خواستید با برادر مؤمنان ملاقات کنید، آن‌چنان خود را بیارائید که برای غریبه‌ای خود را می‌آرئید و بهترین لباس را می‌پوشید!» ۳۱۶

«علی علیه السلام: وقتی خداوند سبحان به مؤمنی لباس نوی می‌دهد، باید وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند که در هر رکعت، حمد و توحید و آیه الکرسی و قدر را بخواند. بعد از نماز خدا را حمد کند که عورت او را پوشاند و او را در میان مردم بیاراست و

ذکر (لاحول و لا قوة الا بالله) را زیاد بگویند. در این صورت، در این لباس به گناه آلوده نمی‌شود، و به تعداد تاروپود لباس، فرشته‌ای برایش استغفار نموده و بر او رحمت می‌فرستد. «۳۱۹

«امام ششم علیه السلام: کمترین اسراف آن است که اضافه آب را دور بریزد و یا لباس مخصوص بیرون را در خانه و در وقت کار کردن بپوشد. «۳۲۰

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: دو رکعت نماز با عمامه بهتر است از چهار رکعت نماز بدون

۱. طلاق، آیه ۷.

(۶۲۲)

عمامه. «۳۲۱

«شخصی از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسید: چرا هنگام اقامه نماز، لباسهای خوب و زیبا می‌پوشی و از بهترین لباسهای استفاده می‌نمائی؟

فرمود: خدا زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد و من خود را برای پروردگارم زیبا می‌کنم. زیرا خداوند سبحان در قرآن کریم فرموده است:

«خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»^(۱) یعنی هنگام رفتن به مسجد، زینتهای خود را بپوشید
«۴۶۶

«رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به همسرش فرمود: این دو لباس را بشوی! مگر نمی دانی که لباس، هم تسبیح خدا را می گوید. ولی هرگاه چرک شد، دیگر تسبیح نمی گوید.» ۴۷۰

آداب در دست کردن انگشتر

«امام ششم علیه السلام: هر شخصی که با انگشتر عقیق نماز بخواند، نمازش چهل برابر کسانی است که بدون انگشتر عقیق نماز بخواند.» ۳۲۲

«علی علیه السلام: جبرئیل به پیامبر گفت: هر که انگشتر را در دست راست نماید و منظورش متابعت از سنت تو باشد، اگر در قیامت او را متحیر بینم، دستش را بگیرم و به تو و علی علیه السلام برسانم.» ۳۲۳

«شخصی خدمت پیامبر آمد و از راهزنانی که در راه به او حمله کرده بودند و اموال او را برده بودند، شکایت کرد! حضرت فرمود: چرا انگشتر عقیق در دست نداشتی که آن، انسان را از هر شری نگه می دارد.» ۳۲۵

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: انگشتر عقیق در دست کنید که تا زمانی که انسان آن را با خود دارد، غم و اندوهی به او نمی رسد.» ۳۲۶

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: انگشتر عقیق داشته باش که عقیق اولین کوهی ست که به یگانگی خدا و نبوت من و وصایت تو یا علی! اقرار کرده است.» ۳۲۷

«بشیر دهان می گوید: به امام ششم علیه السلام عرض کردم: چه نگینی در انگشتر خود بگذارم؟

(۶۲۳)

فرمود: چرا از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید غافل؟ که اینها سه کوه در بهشتند. اما کوه عقیق سرخ، مشرفست به خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله. و اما کوه عقیق سفید مشرفست به خانه علی علیه السلام و اما کوه عقیق زرد، مشرفست به خانه فاطمه (س). از زیر هر کوهی نهری از برف، سردتر و از شیر سفیدتر جاری است. و فقط آل محمد علیه السلام و شیعیان آنها از این نهرها استفاده می نمایند. این سه نهر از کوثر جاری می شوند و به یکجا می ریزند و آن سه کوه به تسبیح و تمجید و تقدیس الهی مشغولند و برای دوستان آل محمد علیه السلام طلب آمرزش می کنند. «۳۲۸»

«امام ششم علیه السلام: خداوند سبحان دستی را که در آن انگشتر عقیق باشد و بسوی او دراز شود، بیشتر دوست دارد. «۳۲۹»

«دو رکعت نماز با انگشتر عقیق، بهتر از هزار رکعت نماز بدون آن می باشد. «۳۳۰»

«امام رضا علیه السلام: نقش نگین حضرت رسول صلی الله علیه و آله این بود: «لا اله الا الله». محمد رسول الله. و نقش نگین امام حسن علیه السلام «العزة لله» بود و نقش نگین امام حسین علیه السلام «ان الله بالغ امره» بود. و امام چهارم و پنجم علیه السلام انگشتر امام حسین علیه السلام را بدست می کردند. و نقش نگین امام موسی کاظم علیه السلام «حسبی الله» بود. سپس امام رضا علیه السلام انگشتر پدرشان را که در دست داشتند، نشان دادند. «۳۳۱»

(۶۲۴)

سفر در قرآن و حدیث

«فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ»^(۱)

در زمین مسافرت کنید و عاقبت اقوام تکذیب کننده خدا را ببینید.

چگونه به سفر برویم؟

سفر مخصوصا سفر تفریحی از نیازهای بشر می باشد امروزه به خاطر امکانات زیاد مسافرتی اکثر انسان ها مرتب به سفر می روند ولی بعضی نمی دانند که چگونه سفر کنند تا سالم بمانند .

قسمتی از آداب سفر آن است که:

۱- قبل از سفر صدقه بدهد .

۲- با دعا سفر را شروع کند .

۳- با افراد هم تراز خود به سفر برود .

۴- در سفر اهل شوخی و خرج کردن باشد .

۵- برای خانواده خود سوغات بیاورد .

۶- تنهایی به سفر نرود .

۷- سفر برای گناه کردن نباشد .

۸- در بناهای تاریخی اندیشه کند که کسانی که صدها سال اینجا بوده‌اند الان کجا هستند .

۹- در سفر نمازش قضا نشود.

۱۰- در سفر به همسفران خدمت کند.

«امام هفتم علیه‌السلام : هر که بتنهائی مسافرت بکند، بگوید: ماشاء الله لا حول ولا قوه
الابالله . خدایا ! در وقت وحشت، مونس من باش و در تنهائیم یاریم کن و در غیابم آنچه
دارم حفظ نما !» ۳۳۳

۱ . انعام، آیه ۱۱.

(۶۲۵)

«رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله : ای علی ! هرگاه خواستی به شهری یا روستائی، وارد
شوی، به هنگام ورود بگو: اللهم انی اسئلك خیرها واعوذ بك من شرها . اللهم حببنا
الی اهلها وحبب صالحی اهلها الینا ! یعنی: ای خدا ! از تو خیر این مکان را می‌خواهم
و بتو از شرّ این مکان، پناه می‌برم . خداوندا ! مرا محبوب اهل این مکان قرار بده
و محبّت افراد صالحش را در دلم جا بده !» ۳۳۴

«محمّد بن عیسی از شخصی نقل می‌کند که: امام رضا علیه‌السلام از خراسان، برایم
تعدادی لباس فرستاد که در آن مقداری خاک بود ! از آورنده لباس پرسیدم: این خاک
چیست ؟ گفت: خاک و تربت امام حسین علیه‌السلام است . امام رضا علیه‌السلام هرگاه

لباس و یا چیز دیگری به شخصی، هدیه می کند، مقداری تربت امام حسین علیه السلام در آن قرار می دهد و می فرماید: باذن الهی، تربت، این را حفظ می کند.» ۳۳۵

«امام ششم علیه السلام: عده ای به محضر پیامبر آمدند و گفتند: ما عازم مسافرت به شام هستیم. بما سخنی بیاموز! حضرت فرمود: شب هنگام، هر کجا برای استراحت توقف نمودید، وقتی به بستر رفتید، قبل از خواب، تسبیح فاطمه (س) و آیه الکرسی را بخوانید که شمارا از هر چیزی حفظ می کند.

آنها رفتند و هنگام خواب دستور حضرت را به کار بستند. در آن حوالی راهزنانی بودند که این عده را زیر نظر گرفته و منتظر بودند که شب بشود و به اینها دستبرد بزنند. وقتی شب شد یکی از راهزنان برای آگاهی از موقعیت مسافرین، به محل استراحت آنان آمد ولی غیر از دیوار بلندی که دور تا دور آن محل را فرا گرفته بود، چیزی ندید! برگشت و این قضیه را به راهزنان خبر داد. راهزنان سخن او را قبول نکرده و گفتند: تو آدم ضعیفی هستی و از ترس این حرف را می زنی! اما وقتی خود به محل آمدند و آن دیوار بلند را دیدند، بناچار برگشتند.

فردا صبح باز به آن محل رفتند و از دیوار خبری نبود و مسافرین آنجا بودند. راهزنان از مسافرین پرسیدند: شما دیشب کجا بودید؟ گفتند: همین جا! راهزنان گفتند: دیشب ما آمدیم ولی جز دیوار بلندی چیزی ندیدیم! قصه شما چیست؟ آنان گفتند: پیامبر بما سفارش کرده است که شب قبل از خواب، تسبیح فاطمه (س) و آیه الکرسی را بخوانیم

وماهم همینکار را کردیم . راهزنان گفتند: شما آزادید و به هر کجا که می خواهید بروید که به خدا سوگند ! ما هرگز شما را تعقیب نمی کنیم و بدانید که تا زمانی که به دستور پیامبرتان عمل می کنید، هیچ راهزنی نمی تواند به شما آسیب برساند !» ۳۳۶

«روایت شده که در وقت سوار شدن به کشتی این دعا را بخوانند: بِسْمِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ . سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ . بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا . إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ .» ۳۳۷

«امام ششم علیه السلام : اگر در بیابان یا در حال سفر از جنّ یا چیز دیگری ترسیدی، دست راست را بر بالای سر بگذار و بگو: اَفْغِیرَ اللَّهِ یَبْغُونَ وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَآلِیْهِ یُرجِعُونَ .» ۳۳۸

«امام ششم علیه السلام : کسی که حاجی را در مراجعت از حج، در حالی که غبار سفر بر سر و روی اوست، در آغوش بگیرد مثل کسی است که دستش به حجر الاسود رسیده باشد . و هرگاه شخصی از مسافرت برگشت و داخل خانه اش شد، قبل از هر کاری، بر خود آب بریزد (وضو بگیرد) و دو رکعت نماز بخواند سپس به سجده رفته و صدبار شکر کند .» ۳۳۹

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : هر که بسفر می رود، در بازگشت برای خانواده اش، هدیه بیاورد اگر چه آن هدیه تکه سنگی باشد !» ۳۴۰

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : اگر در مکانی راه را گم کردید، به طرف راست بروید .» ۳۴۱

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : مسافرت کنید تا سلامت باشید، تلاش کنید تا منفعت یابید و حج کنید تا بی نیاز شوید .» ۴۱۰

«مسافرت کنید که اگر سودی نبردید حداقل بر عقلتان افزوده می گردد.» ۴۱۱

«امام ششم علیه السلام: هرگاه خواستی به سفر بروی ابتدا صدقه بده!» ۴۱۲

«رسول خدا صلی الله علیه و آله در بدرقه افراد می فرمود: زَوَّدَكَ اللَّهُ التَّقْوَى وَغَفَرَ ذَنْبَكَ وَلَقَاكَ الْخَيْرَ حَيْثُ كُنْتَ. یعنی: خداوند سبحة توره تقوی قرار دهد و گناهت را بپامرزد و هر کجا هستی تورا به خیر بدارد.» ۴۱۳

«ابابصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: جایز است انسان با افراد پولداری که خود نمی تواند مثل آنها خرج کند، به سفر برود؟ حضرت فرمود: دوست ندارم که مؤمن خود را

(۶۲۷)

کوچک کند! بلکه با هم ترازان خود بسفر برود.» ۴۱۴

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: مناسبترین عدد برای سفر، چهار نفر است و اگر بر هفت تن فزونی گیرند، سر و صدا در می آید!» ۴۱۵

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: سردهسته مسافرین خوبست به مسافرین خدمت کند.» ۴۱۶

«امام ششم علیه السلام: مروت و جوانمردی دو قسم است: یکی در سفر است که شامل بخشش توشه و غذایت به همسفران، شوخی در غیر حرام، عدم مخالفت با همراهان و عدم نقل مسائلی که در طول سفر پیش آمده و مسافرین راضی به نقل آن نیستند! دوم جوانمردی و مروت در حضر و شهر و دیار خود است که شامل تلاوت قرآن، حضور در مساجد، مصاحبت با خوبان و کسب علم و دانش است.»

آداب میهمانی

وَنَبِّئَهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ﴿٥١﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ ﴿٥٢﴾^(۱)

مهمان نوازی از خصوصیات مؤمنین باید باشد و همه پیامبران و امامان ع و اولیاء خدا مهمان دوست و مهمان نواز بوده‌اند. اما مهمانی دادن یا مهمانی رفتن آدابی دارد که به چند روایت در این مورد اشاره می‌شود.

«رسول خدا صلی الله علیه و آله از میهمانی که مخصوص ثروتمندان باشد و فقرا را به آنجا دعوت نکنند، نهی فرمود.» ۳۸۲

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : حدّ میهمانی سه روز است و بعد از سه روز، تصدّق و احسان است که نسبت به مهمان می‌شود!» ۳۸۳

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : آنقدر نزد صاحبخانه، میهمان نشوید که او را درهم شکنید ! که دیگر چیزی نداشته باشد خرج کند.» ۳۸۴

«امام پنجم علیه السلام : اینکه مهمان در منزل صاحبخانه، کار کند، خلاف ادبست ! و چون مهمان وارد می‌شود، در وارد شدن او را کمک کنید . ولی وقتی می‌خواهد برود، او را در رفتن کمک نکنید ! و غذایی مناسب او مهیا کنید که نشانه جوانمردی است.» ۳۸۵

«علی علیه السلام : هر مؤمنی که وقتی صدای مهمان را بشنود، خوشحال شود، گناهانش آمرزیده شود اگر چه گناهانش بین آسمان و زمین را پُر کرده باشد!» ۳۸۶

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : هر خانه ای که مهمان به آنجا داخل نمی شود، ملائکه نیز به آنجا نمی روند.» ۳۸۷

«روایت شده که سزاوار نیست صاحبخانه روزه بگیرد مگر با اطلاع مهمان ! مبدا مهمان بخاطر روزه او شرم کند و غذا نخورد . همچنین سزاوار نیست که مهمان بدون اطلاع صاحبخانه روزه بگیرد، مبدا میزبان غذا تهیه کند و ضایع شود!» ۳۸۸

«امام پنجم علیه السلام : وقتی جایی مهمان شدید، هر کجا صاحبخانه گفت، بنشینید ! زیرا صاحبخانه از داخل خانه اش بیشتر از شما اطلاع دارد!» ۳۸۹

۱. حجر

(۶۲۹)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : از جمله حقوق مهمان بر میزبان آنست که تا حریم خانه ات او را بدرقه نمائی!» ۳۹۰

«امام رضا علیه السلام : شخصی علی علیه السلام را دعوت نمود . حضرت فرمود: به سه شرط می پذیرم ! گفت: آنها کدامند؟ فرمود: از خارج از خانه چیزی تهیه نکنی ! هر چه در خانه داشتی - از مواد غذایی - بیاوری ! همسرت را به زحمت نیاندازی ! آن شخص قبول کرد و علی علیه السلام نیز دعوت او را اجابت فرمود.» ۳۹۱

«عده ای مهمانِ امام صادق علیه السلام شدند . حضرت از آنها خوب پذیرائی نمود و موقعی که می خواستند بروند، امام برای آنها توشه سفر تهیه دید . ولی وقت خارج شدن

آنها، به غلامانش فرمود: موقع رفتن در بردن بارهایشان کمک نکنید! آنها در هنگام خداحافظی به امام گفتند: یابن رسول الله! تو خوب از مایذیرائی نمودی و اموالی به ما بخشیدی! ولی چرا به غلامانت دستور دادی که در بردن بارها مارا کمک نکنند؟ امام فرمود: ما خاندانی هستیم که به رفتن مهمان کمک نمی کنیم. «۳۹۲»

«امام ششم علیه السلام: هلاک است میزبانی که غذائی را که برای مهمان می برد کوچک بشمارد! و هلاک است مهمانی که غذای میزبان را حقیر بداند!» ۳۹۳

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: از جمله حقوق مهمان بر صاحبخانه، آماده کردن خلال، بعد از غذا برای مهمان است.» ۳۹۶

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: کسی که به برادر مؤمنش، غذای شیرینی بخوراند، خداوند سبحان تلخی مرگ را از او می برد.» ۳۹۷

«علی علیه السلام: قوت جسم به غذا می باشد و قوت روح به غذا دادن به مؤمنین می باشد.» ۳۹۸

«علی علیه السلام: هر مؤمنی که مهمان دوست باشد، وقتی از قبر محشور می شود، صورتش مانند ماه شب چهارده می باشد. در این حال مردم می گویند: این شخص حتماً پیامبر است! فرشته ای جواب می دهد: این مؤمنی است که مهمان دوست بوده و مهمان را عزیز می شمرده است. این مؤمن را فقط به بهشت می برند.» ۳۹۹

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: هرگاه خداوند سبحان برای عده ای خیر بخواهد، به آنان هدیه ای

می دهد . سؤال کردند: این هدیه چیست؟ فرمود: مهمان ! که با خود رزقش را می آورد و هنگام رفتن، گناهان اهل خانه را با خود می برد !» ۴۰۰

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه شخصی به محلی وارد شد، مهمان مؤمنین آنجاست و باید تا زمانی که آنجا است، او را ضیافت نمایند.» ۴۰۱

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : ای علی ! هشت عده هستند که اگر مورد اهانت واقع شوند، باید فقط خود را سرزنش کنند: ۱- کسی که بر سر سفره ای که او را دعوت نکرده اند بنشیند ! ۲- مهمانی که به صاحبخانه دستور می دهد ! ۳- کسی که از دشمنش تقاضای کار خوب و خیر بکند ! ۴- کسی که از آدم لئیم انتظار بخشش داشته باشد . ۵- کسی که در صحبت درگوشی دوفر، دخالت کند ! ۶- کسی که فرمانروا را تحقیر نماید ! ۷- کسی که در محلی که جای او نیست، بنشیند ! ۸- کسی که با مخاطب خود که به او گوش نمی دهد، صحبت نماید !» ۴۰۲

«اسحاق بن عمار می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اشکالی دارد که میزبان به احترام مهمان بایستد؟ فرمود: خوب نیست ! مگر این که مهمان دارای مقام بلندی در دین باشد.» ۴۰۳

«روایت شده که شخصی مهمان امام رضا علیه السلام شد . در این حال شعله چراغ کم شد . مهمان دست دراز کرد تا شعله را درست کند، اما حضرت مانع شد و فرمود: ما اهل یتیم هستیم که نمی گذاریم مهمان کار کند.»

«امام رضا علیه السلام : آدم سخاوتمند از غذای مردم می خورد تا مردم هم از غذای او بخورند . ولی آدم بخیل از غذای مردم نمی خورد تا از غذای او نخورند !» ۴۰۵

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : وصیت می کنم به حاضرین و غائبین امّتم ! که دعوت مسلمان را اگر چه با فاصله پنج میل - هر میل تقریباً دو کیلومتر - باشد، اجابت کنید.» ۴۰۶

«عبدالرحمن الحجاج می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام مهمان بودیم . برای ما برنج آوردند ولی ما کم خوردیم ! امام فرمود: بخورید ! زیرا کسی ما را بیشتر دوست دارد، که نزد ما خوب غذا بخورد ! ما هم شروع به غذا خوردن مجدد کردیم . امام فرمود: الان حقّ دوستی را بجا آوردید.» ۴۰۷

«امام ششم علیه السلام : افطار کردن در خانه برادر مؤمن، هفتاد برابر از روزه تو بهتر است.» ۴۰۸

(۶۳۱)

«امام ششم علیه السلام : اگر شخصی هزار درهم برای غذایی مصرف کند که فقط یک نفر مؤمن از آن بخورد، اسراف نیست!» ۴۰۹

«امام ششم علیه السلام : اگر پنج درهم بردارم و به بازار بروم و غذایی تهیه کنم و چند نفر از مسلمانان را مهمان کنم، در نزدم از آزاد کردن غلامی بهتر است.» ۴۸۳

چگونه با مردم رفت و آمد نماییم؟

«يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِى لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»^(۱)

ای وای بر من ! ای کاش با فلانی دوستی نمی کردم!

انسان چون موجودی اجتماعی است همواره نیاز به معاشرت و رفت و آمد با دیگر انسانها را دارد و اگر بخواهند شخصی را شکنجه کنند کافی است که او را مدتی از

تماس با مردم محروم نمایند همان طور که مجازات سامری که گوساله پرستی را در میان قوم موسی علیه السلام رواج داد این شد که مردم تا آخر عمرش با او حرف نزنند . اما باید معاشرت ما بر مبنای صحیح باشد تا باعث عزت و احترام ما و دیگر مسلمانان شده و باعث تقویت مسلمین گردد .

اصول معاشرت صحیح

احترام به شخصیت دیگران

"امام ششم علیه السلام : هر که مؤمنی را اکرام کند، گویا خدا را اکرام کرده است
۴۲۸".

خدمت به دیگران

"رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم : هر که به عده‌ای از مسلمانان خدمت کند، خداوند سبحان در بهشت به عدد آنها به او خدمتکار عطا فرماید . " ۴۲۹

معاشرت با خوبان

"امام پنجم علیه السلام : با کسی معاشرت کن که تو را می‌گریاند و خیرخواه توست ! و با کسی که تو را می‌خنداند و فریب می‌دهد، معاشرت منما ! " ۴۳۰

۱ . فرقان، آیه ۲۸.

دوری از معاشرت با کسانی که باعث سوءظن مردم می شود .

"امام هفتم علیه السلام : از مواضع تهمت و شک پرهیزید و حتی " در کوچه با مادر خود نایستید ! زیرا همه نمی دانند که این زن مادر توست ! " ۴۳۱

نباید با افراد هرزه یا فاسدالاخلاق و یا کسانی که به صفات زشت عادت دارند معاشرت نمود. بلکه با افراد صالح و سالم و دارای فضائل اخلاقی مثل سخاوتمند و بردبار و شجاع و راستگو و امین و دارای گذشت معاشرت نمائیم.

هدیه به مؤمنین

"امام ششم علیه السلام : هدیه بدهید تا دوستی ایجاد گردد . زیرا هدیه کینه هارا می برد .
۴۳۷

کمک و رفع احتیاج مسلمانان

"امام سجاد علیه السلام : هر که حاجت مؤمنی را روا نماید، مثل اینست که حاجت خدا را روا کرده است ! و بخاطر آن، خداوند سبحان صدحاجت از او را که راحت ترین آنها بهشت است، برای او روا می کند . و هر که غم مؤمنی را بر طرف کند، خداوند سبحان در قیامت، بالاترین غم او را بر طرف می نماید . و هر که مظلومی را علیه ظالمی کمک کند، خداوند سبحان او را بر پل صراط، در جایی که قدمها بلغزد، یاری نماید . و هر که در کارهای مؤمنی تلاش کند به طوری که او را خوشحال نماید، مثل آنست که هر سول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را خوشحال نموده است . و هر که تشنه ای را سیراب کند، خداوند سبحان از ریح مختوم (شراب بهشتی) او را سیراب نماید . و هر که گرسنه ای را سیر کند، خداوند سبحان به او از میوه های بهشتی بخوراند . و هر که عریانی را بپوشاند،

خداوند سبحان او را از استبرق و حریر بهشتی بپوشاند . و هر که بر غیر عریانی، لباس بپوشاند، تا زمانی که آن لباس بر تن اوست، در ضمانت الهی قرار گیرد . و هر که مؤمنی را بر مرکب (وسیله نقلیه) خود سوار کند، روز قیامت خداوند سبحان او را بر شتری از شتران بهشت سوار نماید، به طوری که ملائکه به او مباحات نمایند . و هر که میت مؤمنی را کفن کند، مثل این است که از روز ولادت تا مرگش بر او لباس پوشانده باشد . و هر که زنی را برای مؤمنی تزویج کند و آن مؤمن با همسرش در صلح و آرامش باشد، خداوند سبحان در قبر او را با صورت محبوب ترین خانواده اش مأنوس نماید . و هر که به عیادت مریضی بود،

(۶۳۳)

ملائکه برای او دعا می کنند تا از عیادت برگردد و به او می گویند: بهشت بر تو گوارا باد ! و به خدا سوگند ! روا کردن حاجت مؤمن نزد من از دو ماه روزه پشت سرهم، به صورت اعتکاف در ماههای حرام، محبوب تر است . " ۴۴۷

حفظ اسرار دیگران و برگرداندن امانت ها به صاحبانشان

"رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم : کسی که در امانت تخلف کند از مانیت . و کسی که در خانواده و ثروت مسلمانی خیانت کند از مانیت ."

عدم احترام به ثروتمند به خاطر پولش

"رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم : کسی که پولداری را به خاطر دنیا احترام کند، خداوند سبحان بر او غضب کرده و او را در درجه قارون قرار می دهد . " ۵۰۹

" رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم : با هم دست بدهید که کینه‌ها را از دل می‌برد
۴۲۳".

همسایه

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم : کسی که یک وجب از زمین همسایه را غصب کند
یا با کلاهبرداری، برای خود کند، همان مقدار تا هفت طبقه زمین در روز قیامت،
برگردنش طوق می‌شود تا او را داخل جهنم نمایند . "

کسی که به خانه همسایه از محلی نگاه کند و چشمش به عورت مرد یا مو و عضو زنی
بیافتد، برخداست که او را به جهنم داخل کند و نمی‌میرد تا این که خداوند سبحان او
را رسوا می‌کند و آبرویش نزد مردم برود . "

" رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم : کسی که به غیر حق، همسایه‌اش را اذیت کند،
خداوند سبحان سکونت در بهشت و به وی آن را بر وی حرام نماید . "

آداب ورود به منازل دیگران

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا

(۶۳۴)

فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ^(۱)

ای مؤمنین! بی اجازه صاحب خانه، وارد خانه ای نشوید و هنگامی هم که وارد شدید سلام کنید. اگر کسی در خانه نبود وارد نشوید و اگر صاحبخانه شمارا نپذیرفت و گفت برگردید شما قبول کرده و مراجعت نمایید.

یکی از آداب اجتماعی در برخورد با مردم این است وقتی مؤمنین به ملاقات همدیگر می روند مواظب باشند مسئله ای پیش نیاید که باعث ناراحتی مسلمانی شود. مثلاً اگر سرزده به خانه شخصی بروند احتمال دارد آمادگی پذیرایی از مهمان نداشته باشد و شرمنده شود و در دل ناراحت گردد. یا شخصی در خانه او باشد که دوست نداشته مهمانها او را ببینند. یا وضع اتاقها مرتب نبوده و وقت منظم کردن نداشته بعد که مهمان سرزده بیاید و این وضع را ببیند برای دیگران نقل کند و آبروی صاحبخانه برود. یا صاحبخانه به امر مهمی اشتغال داشته یا جایی می خواسته برود و مهمان سرزده مانع کار او شده است. یا صاحبخانه در حمام بوده یا لباس تنش نبوده بعد مشکلی پیش بیاید که اصلاً قابل جبران نباشد.

شخصی به پیامبر گفت: آیا می توانم بدون اجازه به اطاق مادرم وارد شود؟ پیامبر فرمود: دوست داری مادرت را لخت ببینی؟ گفت نه. فرمود شاید عریان باشد.^(۲)

یکی از معانی آیه فوق بر می گردد به ورود مهاجرین و اتباع بیگانه به کشور ما بدون اجازه و به صورت قاچاقی که طبق این آیه شریفه این کار ممنوع است و باید با گذرنامه و رسمی وارد شوند.

۱. نور، آیه ۲۸،

۲. تفسیر نمونه ذیل آیه ۲۸ نور.

قرض در قرآن و حدیث

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم : کسی که به برادر مسلمانش قرض بدهد، برای هر درهمی، ثواب وزن کوهی از کوههای رضوی (در حجاز) یا کوه سینا (در مصر) به او می دهد و اگر در طلبش با او مدارا کند، از پل صراط مانند برق لامع بدون حساب و عذاب، می گذرد . "

"رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم : کسی که برادر مسلمانش برای گرفتن قرض به او مراجعه کند ولی او قرض ندهد، خداوند سبحان بهشت را بر او حرام کند .

"رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم : کسی که به مؤمنی قرض بدهد و بر او سخت نگیرد، مثل این است که زکات داده است و تا ادای دین بدهکار، ملائکه بر او درود می فرستند . "

امام ششم علیه السلام : سارقین سه دسته اند: کسانی که زکات نمی دهند . کسانی که مهر زنانشان را نمی دهند و کسانی که قرض می گیرند ولی قصد اداء آن را ندارند .

امام پنجم علیه السلام : اولین قطره خون شهید که می ریزد، تمام گناهانش آمرزیده می شود به جز قرضی که بر گردن داشته است که تا آن را بازماندگانش ادا نکنند، از او نمی گذرند .

۱. بقره، آیه ۲۴۵.

(۶۳۶)

منابع بخش چهارم :

۱ تا ۱۲ مکارم الاخلاق - ۱۳ تا ۲۰ بحار ج ۱۰۳ - ۲۱ تا ۳۰ حلیه المتقین - ۳۱ و ۳۲ مکارم الاخلاق - ۳۳ تا ۳۷ بحار ج ۹۹ - ۳۸ و ۳۹ حلیه المتقین - ۴۰ و ۴۹ مکارم الاخلاق - ۵۰ و ۵۱ وسائل الشیعه - ۵۲ تا ۵۵ حلیه المتقین - ۵۶ تا ۶۰ مکارم الاخلاق - ۶۱ تا ۶۵ بحار - ۶۶ تا ۷۲ میزان الحکمه - ۷۳ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر - ۷۴ تا ۷۷ میزان الحکمه - ۷۸ و ۷۹ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر - ۸۰ و ۸۱ اخلاق زن و شوهر - ۸۲ تا ۹۴ حلیه المتقین - ۹۵ تا ۱۱۴ بحار ج ۶۶ - ۱۱۵ حلیه المتقین -

۱۱۶ تا ۱۳۲ مکارم الاخلاق - ۱۳۳ تا ۱۴۲ بحار ج ۶۶ - ۱۴۲ تا ۱۴۵ بحار ج ۶۲ - ۱۴۶ تا ۱۴۹ توضیح المسائل مراجع - ۱۵۰ تا ۱۵۵ حلیه المتقین ۱۵۶ تا ۱۶۸ مکارم الاخلاق - ۱۶۹ حلیه المتقین - ۱۷۰ تا ۱۹۱ بحار ج ۶۶ - ۱۹۲ تا ۱۹۴ معلم کبیر امام صادق علیه السلام ۱۹۵ تا ۲۱۰ مکارم الاخلاق - ۲۱۱ تا ۲۲۲ بحار ج ۶۶ - ۲۲۳ تا ۲۳۴ مکارم الاخلاق - ۲۳۵ تا ۲۴۹ بحار ج ۶۲ - ۲۵۰ تا ۲۶۲ نکارم الاخلاق - ۲۶۳ تا ۲۷۴ اخبار و آثار امام صادق علیه السلام ۲۷۵ تا ۲۸۱ بحار ج ۷۵ - ۲۸۲ تا ۲۸۹ بحار ج ۶۲ - ۲۹۰ تا ۲۹۲ طب الصادق والرضا علیه السلام ۲۹۳ تا ۳۱۴ حلیه المتقین ۳۱۵ تا ۳۲۱ مکارم الاخلاق - ۳۲۲ بحار ج ۷۹ - ۳۲۳ تا ۳۳۱ حلیه المتقین - ۳۳۲ تا ۳۴۱ بحار ج ۷۹ - ۳۴۲ تا ۳۴۸ سنن النبی صلی الله علیه وآله - ۳۴۹ تا ۳۶۲ مکارم الاخلاق - ۳۶۳ تا ۳۶۷ معلم کبیر امام صادق

علیه السلام ۳۶۸ تا ۳۷۶ بحارج ۷۹-۳۷۷ تا ۳۸۸ حلیه المتقین ۳۸۹ تا ۴۰۷ بحارج
 ۴۰۷ تا ۴۱۸ مکارم الاخلاق ۴۱۹ تا ۴۳۴ حلیه المتقین ۴۳۵ تا ۴۳۶ طب الصادق
 والرضا علیه السلام ۴۳۷ تا ۹۴۴ بحارج ۷۴ و ۷۵-۴۵۱ و ۴۵۲ بحارج ۸۹-۴۶۰ تا ۴۷۲ بیست
 و پنج اصل اخلاقی از اصول اخلاقی امامان ۴۷۳ تا ۴۸۹ بحارج ۷۴ و ۷۵-۴۹۰ تا ۴۹۲
 مکارم الاخلاق ۴۹۳ تا ۵۱۲ میزان الحکمه ۵۱۳ اثنی عشریه ۵۱۴ بحارج ۲۲ ص ۱۲۴
 «.

(۶۳۷)



بخش پنجم: مسائل اجتماعی و اعتقادی اسلام

(۶۳۸)

خانواده در قرآن و حدیث

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ
 فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^(۱)

از جمله نشانه‌های پروردگار آن است که از جنس خودتان برایتان همسرانی آفرید تا
 با ازدواج با او آرامش پیدا کنید و بین شما مودت و محبت قرار داد و این نشانه‌هایی
 برای متفکرین است.

نهاد خانواده از مقدس‌ترین نهادها و بناهایی است که در کره زمین وجود دارد. خانواده
 محور همه تلاشها و فعالیتهای بشر است. همه وزارتخانه‌ها برای خدمت رسانی به خانواده

تشکیل شده و کار می کنند . مجلس و قوه قضائیه و دانشگاه ها و آموزشگاه ها حتی حوزه های علمیه برای خدمت به خانواده فعالیت می نمایند .

خانواده دارای سه رکن اساسی است . پدر، مادر و فرزندان .

هر کدام از این سه رکن وظایفی به گردن دارند که اگر درست انجام دهند خانواده به سعادت می رسد و اگر خانواده ها خوب عمل کنند، جامعه هم سعادت مند خواهد بود . برعکس اگر خانواده ها متزلزل شوند جامعه نیز دچار تزلزل خواهد شد .

رعایت حقوق همسر

تقریباً اکثر انسانها ازدواج می کنند و سالهای سال را با همسرانشان بسر می برند . این اجتماع کوچک خانواده که از دو نفر شروع شده و با تولد احتمالی فرزندان کمی بزرگتر می شود، نیاز به رعایت قوانینی دارد تا دچار آفتها نشود و همچنان مانند روز اول مستحکم، به مسیر خود ادامه دهد .

«از نشانه های پروردگار آنست که همسری از جنس خودتان خلق کرد تا با او به آرامش برسید.»^(۲)

از این آیه می فهمیم که عالیتین هدف زوجیت، انس و الفت و مهربانی بین دو زوج

۱. روم

۲. سوره روم، آیه ۲۱.

می‌باشد . و این هدف در حیوانات نیست .

از این انس و الفت بین زن و شوهر است که روابط خویشاوندی و نسب را در میان انسانها برقرار می‌کند و خانواده‌ها بوجود می‌آیند و از روابط بین خانواده‌ها، زندگی اجتماعی و تمدن حاصل می‌شود . آنجا که هدف از بوجود آمدن اجتماع را این گونه بیان می‌کند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ» .

«ای مردم! ما شما را از زن و مرد آفریدیم و شما را خانواده‌ها و قبیله‌ها و طائفه‌ها قرار دادیم تا بدانید که گرامی‌ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست.»

که در این آیه شریفه، هدف از خلقت انسانها و تشکیل خانواده‌ها و جوامع را، معرفت به این نکته که هر که تقوایش بیشتر است، در نزد خدا گرامی‌تر است، می‌داند .

بعضی خانواده‌ها شجره طیبه‌ای هستند که افراد بزرگواری را تربیت کرده و همگی به خدمت به جامعه مشغول هستند همانند شجره اهل بیت و شجره علماء و افرادی که فرزندان‌شان دانشمند، معالم و طبیب . مهندس و بازاری متدین و روستایی متعهد نظامی با تقوا و غیره هستند . و متأسفانه بعضی از خانواده‌ها شجره خبیثه‌ای هستند که اکثر یا همه اعضای خانواده شرور و فاسد و ضد جامعه می‌باشند . همانند شجره بنی‌امیه و خانواده‌هایی که فرزندان‌شان قاقاچقی و دزد و فاسد و جنایتکار می‌شوند .

در دین اسلام زن جایگاهی برابر با مرد دارد . همانطور که اگر مرد، عمل صالح انجام دهد و تقوا پیشه کند، رستگار است . زن نیز چنانچه پرهیز از گناه بکند، سعادت‌مند خواهد شد .

سه دلیل بر این مطلب وجود دارد:

- ۱ - با توجه به اینکه ارزش هر انسانی به روح است، مرد وزن بودن نسبت به جسم معتبر است ولی روح مذکر و مؤنث ندارد. پس حقیقت انسان، نه مذکر است و نه مؤنث.
- ۲ - مرد وزن بودن در ارزشها و ارزشمندها اثری ندارد. مثلاً آیاتی که علم را ارزش می‌داند و جهل را ضد ارزش، ایمان را ارزش می‌داند و کفر را ضد ارزش، عزّت و ذلّت،

(۶۴۰)

سعادت و شقاوت، فضیلت و رذیلت، حق و باطل، صدق و کذب، تقوی و فجور، اطاعت و عصیان، انقیاد و تمرد، غیبت و عدم غیبت، امانت و خیانت را بعنوان مسائل ارزشی و ضد ارزشی می‌داند، هیچکدام از این اوصاف نه مذکرند و نه مؤنث، زیرا موصوف این اوصاف، هرگز بدن نیست.

- ۳ - در خطابات الهی هم، ذکورت و انوشت اثری ندارد. مانند: «کل امرء بما کسب رهین»^(۱) هر کسی در گرو عملش است.

«لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» انسان فقط نتیجه تلاش خود را می‌بیند.

«أَنْتِ لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مَنْ ذَكَرِ أَوْ أَنْتِ»

من (خدا) عمل هیچ کسی را چه زن و چه مرد، ضایع نمی‌کنم.

و در مواردی که قرآن کریم با صراحت نام زن و مرد را می‌برد، علتش آنست که می‌خواهد افکار جاهلی قبل از اسلام را تخطئه کند. زیرا آنها عقیده داشتند که عبادت و فضائل مال مردهاست و بین زن و مرد فرق است.»^(۲)

فرقی بین زن و مرد در عمل و پاداش نیست

با تفحص در قرآن کریم در می‌یابیم که در عبادت و عمل صالح و پاداشها فرقی بین زن و مرد نیست. از جمله:

(انّ المسلمين والمسلمات والمؤمنين والمؤمنات والقانتين والقانتات والصادقين والصادقات والصابرين والصابرات والخاشعين والخاشعات والمتصدقين والمتصدقات والصائمين والصائمات والحافظين فروجهم والحافظات والذاكرين الله كثيراً والذاكرات اعدّ لهم مغفرةً واجراً عظيماً).^(۳)

«همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان عابد و زنان عابده، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صبور و زنان صبور، مردان خاشع و زنان خاشعه، مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان حفظ کننده اندامهای خود از حرام و زنان حفظ کننده، مردان بسیار ذکر گوینده و زنان ذکر گوینده، خداوند برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی آماده نموده است.»

۱. سوره طور، آیه ۲۱.

۲. زن در آئینه جلال و جمال الهی.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۵.

و یا در آیه:

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ»^(۱).

«نصیب مردان و زنان آنچه‌ای است که آنرا کسب می‌کنند».

و یا در آیه:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^(۲).

هر مرد وزن مؤمنی که عمل صالح انجام دهد، ما به او زندگی پاکی داده و بهترین پاداش را به اعمال آنها می‌دهیم.

و یا در آیه:

«يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^(۳).

روزی که (قیامت) می‌بینی نور مردان و زنان مؤمن، در پیش رو و سمت راستشان روشن می‌باشد. امروز بشارت باد بر شما به بهشتهائی که نه‌رها از زیر آنها جاری است و همیشه در بهشتند و این همان رستگاری عظیم است.

زنان نمونه در قرآن کریم

دو نفر زن نمونه در خوبی و بدی

افرادی هستند که جایگاه حساسی دارند ولی بخاطر تبعیت از هوای نفس جایگاه خود را از دست می دهند که قرآن کریم به دوفرا از آنها اشاره کرده است:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَانِنِينَ»^(۴).

خداوند برای آنهایی که ایمان آورده اند، زن فرعون را مثال می زند که گفت: بار خدایا
برایم در

۱. سوره نساء، آیه ۳۲

۲. سوره نحل، آیه ۹۷

۳. سوره حدید، آیه ۱۲

۴. سوره تحریم، آیات ۱۱ - ۱۲.

(۶۴۲)

بهشت در جوار خویش خانه ای بنا کن و مرا از فرعون و اعمالش نجات بده! و مرا از دست ستمکاران راحت کن! و حضرت مریم دختر عمران که خود را از حرام حفظ نمود و ما از روحمان در او دمیدیم و او سخنان و کتابهای الهی را تصدیق نموده و از عبادت کنندگان بود.

توضیح

آسیه زن فرعون به خدای یکتا ایمان آورد و از ثروت و رفاه و پادشاهی شوهرش دست کشید. بدستور فرعون او را شکنجه کردند. از جمله او را به چهارمیخ بستند و در آفتاب انداختند و سنگی بر سینه او قرار دادند. در این موقع، آسیه از خدا نجات خود را تقاضا نمود و خداوند سبحان هم قبل از اینکه شکنجه او را اذیت نماید، او را قبض روح کرد. او از جمله چهار زن برگزیده زنان جهان است. در آیه فوق خداوند سبحان او را نمونه ایمان می‌داند.

در روایت است «هر زنی که براخلاق بد شوهرش صبر کند، خداوند سبحان ثواب حضرت آسیه را به او بدهد.»^(۱)

زن دومی که خدا او را نمونه ایمان می‌داند، حضرت مریم علیهاالسلام است.

او که مادر حضرت عیسی علیه‌السلام است در این آیه با چند عبارت مدح شده است.

۱- او زنی بوده که خود را با وجود زیبایی و مجرد بودن و امکان گناه، از حرام حفظ کرد.

۲- خداوند سبحان با اعجازش او را بدون اینکه با مردی تماس داشته باشد، به حضرت عیسی علیه‌السلام باردار نمود.

۳- او کلمات خداوند سبحان و کتابهای آسمانی او را تأیید کرده و به آن ایمان داشت.

۴- او جزء عبادت کنندگان بوده است.

اما در قرآن کریم از دو زنی که متأسفانه در کفر نمونه بوده‌اند، نام برده است. زنانی که بخاطر همسری با پیامبران می‌توانسته‌اند الگوهای ایمان و تقوا باشند ولی بدلیل همراهی با کافران، از رحمت الهی دور شده و به آتش کفرشان سوختند:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةً نُوحٍ وَ امْرَأَةً لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ

۱. معارف و معاریف، ج ۳؛ بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۷.

(۶۴۳)

فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِ عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ»^(۱).
خداوند برای آنانکه کافر شدند، زن نوح و زن لوط را مثال می‌زند که این دونفر همسر دوتا بنده صالح ما بودند اما به شوهرانشان خیانت کردند و همسریشان با پیامبران، هیچ سودی برایشان نداشت و از عذاب خدا نسبت به آنها جلوگیری نکرد و به آنها دستور داده شد که با جهنمیان (قوم لوط و قوم نوح) به آتش داخل شوید.

توضیح

«در روایت آمده است که زن نوح بنام «وائله»، کافر بود و به مردم می‌گفت: نوح دیوانه است. و اگر کسی به نوح ایمان می‌آورد، فوراً به سران مشرکین خبر می‌داد».

زن لوط بنام «واهله»، مردم را از مهمانهای لوط با خبر می‌کرد تا مردم آنها را اذیت نمایند! و هر که به لوط ایمان می‌آورد، به مردم خبر می‌داد و آنها هم آن شخص مؤمن را می‌کشتند.

بخاطر این خیانتشان، بر سر زن لوط سنگ بارید و زن نوح هم غرق شد.»^(۲)

نظر گوستاولوبون مورخ فرانسوی

«اسلام وضع اجتماعی و شئونات زن را بر خلاف پندارهای باطل برخی از اروپائیان، زبه مقدار بسیار زیادی بالا برد، و قرآن کریم در قسمت ارث، حقوقی که به زنان بخشیده، بهتر از بسیاری از قوانین اروپاست... آری اسلام مانند برخی از قوانینی که در اروپا هست، طلاق را جایز دانسته لکن این معنی را شرط کرده که باید با زنان مطلقه به نیکی و عدالت رفتار شود، برای اینکه این معنی را بهتر درک کنیم، باید وضع زن قبل از اسلام و بعد از آن را بررسی کنیم (و در مقایسه، نتیجه را به دست آوریم)...»

پیش از آمدن اسلام، مردها زن را موجودی متوسط میان حیوان و انسان، می دانستند، یعنی زن را فقط وسیله‌ای برای پیدایش نسل و خدمتکاری می دانستند، و دختردار شدن را برای خود مصیبتی می پنداشتند، و رسم دخترگوشی به طوری رایج شده بود که همچنان که

۱. سوره تحریم، آیه ۱۰.

۲. تفسیر مخزن العرفان ۴۰۲/۱۲

(۶۴۴)

سگ را در آب می انداختند، دخترها را زنده به گور می کردند و شیوع این عادت را از صحبت‌هایی که میان قیس رئیس قبیله بنی تمیم و حضرت محمد صلی الله علیه و آله رد و بدل شد، می توانید بفهمید:

روزی قیس دید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یکی از دختران خود را روی زانوانش نشانده است، از او پرسید: «این گوسفند بچه چیست، که این چنین او را می‌بویی؟»

حضرت فرمود: «این دختر من است.»

قیس گفت: به خدا سوگند من دخترهای زیادی داشتم و همه را زنده به گور کردم و هیچ کدام را این گونه نبوئیدم!

حضرت محمد صلی الله علیه و آله فریاد زد: «وای بر تو! خدا رحم را از دل تو بیرون برده، و قدر بهترین نعمتهایی را که خداوند سبحان به انسان عنایت کرده شناختی.»

گوستاو لوبون پس از ذکر مطالبی می‌نویسد: «تنزل مقام زن ربطی به اسلام ندارد، زیرا اسلام مقام زن را ارجمند ساخته و برتری داده است... اسلام نخستین دینی است که اقدام به این کار کرد.»^(۱)

زن نور چشم است!

در سخنان بزرگان دین مخصوصاً رسول مکرم اسلام بارها و بارها از زنان در موارد مختلف ذکر شده است. برخلاف بعضی از ادیان و مکتبها که زن را شرّ و بد می‌دانند، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله زن را نور چشم خود می‌دانست و در آخرین لحظات عمر شریفش، در مورد رعایت حال زنان توصیه و سفارش فرمود.

نماینده زنان در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله

«روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمع اصحاب و یاران نشسته بودند که اسماء بنت یزید انصاری، به حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: من نماینده

زنان هستم تا از شما سؤالی بپرسم، و این فقط سؤال زنان انصار و مدینه نیست بلکه هیچ زنی در شرق و غرب عالم

۱. زنان مرد آفرین، ص ۲۲.

(۶۴۵)

نیست مگر اینکه وقتی سؤال مرا بشنود، آن را می پذیرد. پس من در حقیقت نماینده همه زنان عالم هستم! پدر و مادرم و خودم فدای شما ای رسول خدا.

حقیقتاً خداوند سبحان شمارا به پیامبری بسوی زنان و مردان مبعوث نمود، ما هم به تو و خدایت، ایمان آوردیم، و بدرستی که ما زنان، خانه نشینین و در حجاب و محدود هستیم. غرائز جنسی شما مردها را برطرف می کنیم و فرزندان شما را بزرگ می نمائیم! آن وقت شما مردها چند امتیاز بر ما زنها دارید: شما در نماز جمعه و جماعت و عیادت مریضها و تشییع جنازه و حج پیایی و از همه بالاتر در جهاد شرکت می کنید! وقتی یکی از شما برای حج و عمره و جهاد، خارج می شوید، ما اموال شما را حفظ می کنیم، لباسهای شما را می بافیم، بچه های شما را بزرگ می کنیم در حالی که در اجر و ثواب کارهای شما شریک نیستیم!

در این موقع حضرت با تمام صورت به اصحابش متوجه شد و فرمود: آیا شما تاکنون زنی این چنین دیده اید که به این خوبی مسائل دینش را بپرسد؟

اصحاب گفتند: ما فکر نمی کردیم زنی به این مرتبه برسد!

سپس پیغمبر به طرف آن زن توجه کرد و فرمود: ای خانم! خوب بفهم و به همه زنان اعلام کن! بدرستی که خوب شوهرداری کردن زن و جلب رضایت شوهر و موافق او عمل نمودن، مساوی و معادل همه این کارهای خیری است که مردان انجام می دهند!

آن زن در حالی که زبان را به لا اله الا الله بلند کرده بود نزد زنان برگشت.^(۱)

سفارشات اسلام درباره زنان

اول: «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».^(۲)

یعنی با خوبی با زنان معاشرت کنید.

مطلب فوق شامل مشارکت مرد باهمسرش در خدمات خانه و استحباب وسعت در خردنی و آشامیدن و مسکن و لباس و دادن هدایای خوب دربرگشت از سفر و در اعیاد و گذشت از خطاهایش و اینکه مرد هم بالباس خوب و بوی خوش با همسرش روبرو شود

۱. خانواده نمونه - میزان الحکمة ۲۸۶۹/۴

۲. سوره نساء، آیه ۱۹.

(۶۴۶)

و عدالت در بین زنان اگر چند همسری باشد و ... می شود.

دوم: «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ».^(۱) و «وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ».^(۲)

یعنی برای اینکه مجبور شوند از حق خود دست بردارند به زنها سخت گیری نکنید و اذیت نرسانید .

از امام صادق علیه السلام روایت شده که علت نزول آیه فوق آن بود که گاهی مردی عیال خود را می زد تا زن همه حقوق خود را اعم از مهریه و مخارج عدّه و غیره را حلال کند .

سوم: «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ»^(۳).

یعنی هرگاه زنان شما بچه های شما را شیر می دهند، می توانند از شوهر مزد بخواهند .

چهارم: اسلام سفارش کرده که برای حضانت و نگاهداری اولاد مادران سزاوارترند وزن می تواند دختر را تا هفت سالگی و پسر را تا دوسالگی خودبزرگ نماید .

پنجم: «وَأَتَيْتُمُ إِحْدَاهُنَّ قِنطَاراً فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً»^(۴).

یعنی مهر زن را باید مرد بدهد حتی اگر مهریه پوست گاوی پر از سکه طلا باشد!

ششم: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ»^(۵).

یعنی باید مرد، نفقه همسرش را بدهد .

هفتم: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»^(۶).

یعنی در صورت بروز اختلاف بین زن و مرد باید یک نفر از فامیل مرد و یک نفر از فامیل زن، جلسه بگیرند و اختلاف بین این دو را حل کنند .

هشتم: «فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ»^(۷).

یعنی با زنان خوشرفتاری بنمائید و از آنها نگه داری کنید و اگر می‌خواهید طلاق بدهید به آنها ظلم نکرده و حق آنها را بدهید .

نهم: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا

۱. سوره طلاق، آیه ۶

۲. سوره نساء، آیه ۱۶

۳. سوره طلاق، آیه ۶

۴. سوره نساء، آیه ۲۰

۵. سوره نساء، آیه ۲۵

۶. سوره نساء، آیه ۳۵

۷. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

(۶۴۷)

تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا»^(۱).

یعنی اگر زنان از شوهر اطاعت نکردند و ناشزه شدند، آنها را نصیحت کنید و اگر باز هم تمکین نکرد، در رختخواب به او پشت کنید و اگر باز هم عصیان نمود، آنها را (باچوب مسواک) بزنید!

دهم: «علی علیه السلام: زن ریحانه است نه قهرمانه! پس با او در هر حالی مدارا نما
و مصاحب خوبی با او باش تا زندگی صفا یابد.»^(۲)

یعنی باید با زن با کمال احترام و احترام رفتار کرد و بویید! نه آنکه در زیر دست و پا نرم
کرد و کویید!

یازدهم: طبق روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله به زنان اجازه داده شده که اگر
شویش به او نفقه نداد، (با شرایطی) بدون اجازه او باندازه مخارج از اموالش بردارد.

دوازدهم: جهاد را از زنان برداشته و بجایش آنها را به حجاب، نقاب، ستر و عفاف
و حمل و رضاع. تمشیت و تدبیر منزل فرمان داده است. که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود: جهاد زن خوب شوهرداری کمردن است.

سیزدهم: در احکام نسبت به زنان تسهیلاتی در نظر گرفته که در هیچ دینی این چنین
نیست. از جمله قبول توبه زن مرتد، تسهیل در تطهیر بول کودک در حال شیرخوارگی،
اجازه خوردن روزه در رمضان نسبت به زن حامله یا شیردهنده، اینکه مسجد زن خانه
اش است، نفقه فرزندان بر مرد است نه زن و ...

چهاردهم: زن از دوران بارداری تا وضع حمل کند و دوران شیردهی را پشت سر بگذارد
همه اینها برایش حکم جهاد با دشمنان اسلام را دارد و اگر خدای نکرده در این فاصله
بمیرد، شهید محسوب می گردد.

پانزدهم: زن مسلمانی که خوب شوهرداری کند و بر سختیهای زندگی صبر نماید اجر
شهدا را می برد.

شانزدهم: به مردان تذکر داده شده که نیازهای عاطفی زنانشان را برآورده نمایند.

فاشفقوا علیهن و طیبوا قلوبهن^(۳)

۱. سوره نساء، آیه ۳۴

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۶

۳. مستدرک وسائل ص ۲۵۱

(۶۴۸)

به زنان مهربان باشید و دل‌های آنان را پاکیزه و بدون آلودگی بنمائید.

هفدهم: به مردان تذکر داده شده با همسرانشان مدارا نمایند. فدارها علی کل حال

هیجدهم: اگر زن رفتار نامناسبی داشت مرد عفو کند. وان جهلت غفرلها

نوزدهم: زنان امانت هستند. پس مرد خوب امانت داری کند. علی ع: انهن امانه^(۱)

بیستم: خدا رحمت می‌فرستد بر مردی که با زنش خوب برخورد کند. رحم الله عبدا

احسن فیما بینہ و بین زوجته^(۲)

بیست و یکم: اکثر اهل بهشت زنان مستضعف هستند. اکثر اهل الجنة المستضعفین النساء

علم الله ضعفهن فرحمهن^(۳)

بیست و دوم: هر مردی که با خانواده خود خوب تا کند خدا عمرش را زیاد می‌کند. من

حسن برّه باهله زاد الله فی عمره^(۴)

بیست وسوم: مردی که به زنش نیکی می کند کریم است و هر که به زنش اهانت کند لئیم است.^(۵)

بیست و چهارم: هر چقدر ایمان مرد بیشتر شود علاقه اش به همسرش بیشتر می گردد.^(۶)
بیست و پنجم: مهریه را نقدا پرداخت کنید تا زن هر چه دوست دارد با آن بخرد.

انا نتزوج النساء فنعطیهن مهورهن فیشرین ما شئن لیس لنا منه شیء.

بیست و ششم: دعای مرد به همراه خانواده اش مستجاب است. فان اُبی اذا حزّنه امر جمع النساء و الصبیان ثم دعا و آمنوا^(۷)

حضرت فرمود هرگاه پدرم از چیزی ناراحت و غمگین می شد همسر و فرزندان را جمع می کرد و دعا می نمود و آنها آمین می گفتند.

رفتارهای سازنده زن و شوهر

۱- گفتگوهای اعضای خانواده باهم باید محترمانه باشد. بهم ابراز دوستی و محبت کنند. قول الرجل للمرأة انی احبک لایذهب من قلبها ابدا^(۸)

۱. مستدرک ج ۱۴ ص ۲۵۱

۲. وسائل ج ۱۴ ص ۱۲۲

۳. وسائل ج ۱۴ ص ۱۲۱

۴. بحار ج ۱۰ ص ۲۲۵

۵. نهج الفصاحه ص ۳۱۸

۶. وسائل ج ۱۴ ص ۹

۷. کافی ج ۲ ص ۴۸۷

۸. وسائل ج ۱۴ ص ۱۰

(۶۴۹)

باید از کارهای نیکی که برای آنها انجام می گیرد از کننده کار تشکر کنند. وان اشکرلی ولوالدیک^(۱)

۲- زوجین و اعضاء خانواده هم را مسخره نکنند. بهم نق نزنند. با هم مجادله نکنند. از انتقاد تند از هم دوری کنند.

۳- لباس و آراستگی زوجین مهم است و باید هرد در مقابل هم آراسته ظاهر شوند. نشستن در کنار هم آرامبخش و باعث رحمت الهی است.

پیامبر اعظم ص: جلوس المرء عند عیاله احبّ الی الله من اعتکاف فی مسجدی.

نشستن زن کنار شویش از اعتکاف در مسجد من در نزد خدا بالاتر است.^(۲)

۴- مرد در امور خانه با زنش همکاری کند که هم فایده دنیوی و هم اخروی دارد.

پیامبر اعظم ص: اگر مرد به زنش کمک کند پاداش پیامبرانی چون داود و یعقوب و عیسی را به او می دهند. و یکساعت کار در خانه مساوی عبادت فراوانی است.^(۳)

۵- وقتی زن بیمار می شود نیاز به توجه بیشتری دارد و مرد باید خود از او پرستاری کند.

۶- خوب خرج کردن هم از جمله رفتار سازنده مرد می باشد. مرد باید با مدیریت صحیح نگذارد خیلی برای خانواده مشکل مالی درست شود مخصوصا اگر دارا است بخل نورزد.

پیامبر اعظم فرمود: از ما نیست کسی که از جهت مال و ثروت در وسعت باشد لیکن بر اهل و عیالش سختگیری کند.

و باز فرمود: عیال مرد اسیران او هستند. پس هر که خدا به او نعمتی داده باید مخارج اسیرانش را توسعه دهد والا ممکن است نعمتهایش گرفته شود..

امام کاظم ع فرمود: اسراف و سخت گیری در خرج نسبت به خانواده هر دو مکروه هستند.

و امام رضا ع فرمود: سزاوار است مرد در مخارج اهل و عیالش توسعه دهد تا منتظر مرگش نباشند.^(۴)

۱. لقمان ۱۴

۲. آثار الصادقین ج ۱۵ ص ۲۹۳

۳. بحار ج ۱۰۱ ص ۱۳۲

۴. مسند امام رضا ع ۲/۲۰۸

۷- زن در حوادث سخت کاری شوهرش یاور او باشد و شوهر را فقط برای روزهای راحتی نخواهد.

وقتی زندگی زهرای مرضیه را ورق می‌زنیم می‌بینیم در جنگ اُحُد که علی ع مجروح شده بود این فاطمه بود که زخم‌های او را درمان می‌کرد و کوفتگی بدن علی ع را می‌زدود و حامی علی ع بود. درهمه جا و تا آخر عمر هیچگاه شوهرش را تنها نگذاشت.

۸- خوش اخلاقی زوجین از مهمترین دلایل استحکام خانواده است. مردانی که عصبی هستند و زودرنج می‌باشند از زندگی لذتی نمی‌برند و همسر آنها از او در عذاب است! همچنین زنانی که بداخلاق و زبان دراز و عصبی هستند کاری می‌کنند که شوهر از منزل فراری می‌شود.

خانمی شکایت کرده بود که مدتی است شوهرم با من حرف نمی‌زند و مخارج من را بوسیله مادرش می‌فرستد. وقتی علت این کار را از مرد پرسیدند جواب داد چون از دست بداخلاقی زن به تنگ آمده‌ام لذا با او قهر کرده‌ام.

گاهی بداخلاقی زوجین کار را به جاهای باریک می‌کشاند. در خبرها آمده بود که مرد بیست و دو ساله‌ای همسر خود را به این علت که او را خر صدا زده بود با چاقو کشت.

۹- تربیت فرزندان به دوش هر دو پدر و مادر می‌باشد و فقط به عهده پدر یا مادر نیست.

لذا از طرفی می‌فرماید: الجنة تحت اقدام الامهات. بهشت زیر پای مادران است. از طرفی فرمود: وای بر پدران در آخر الزمان! پرسیدند چرا؟ فرمود: فرزندان شان می‌خواهند کارهای

خوب انجام دهند پدران مانع می شوند و انتظار دارند فرزندان آنها در پول درآوردن
زرننگ باشند. نه در عبادت و بندگی و کارهای خیر!

آسیب شناسی زوجین

۱- عدم آگاهی زوجین از وظایف یکدیگر و جایگاه یکدیگر از عوامل اختلاف
خانواده ها می باشد. مثلاً زن خود را شریک صد درصد شوهر می داند و اعتقاد دارد
هر کاری شوهر می خواهد بکند باید با موافقت او باشد! زن در فکر تسخیر مرد است تا
مرد همه کارهایش را با اجازه او انجام دهد. مردی می گفت چهار سال است زنم اجازه
نمی دهد با مادرم ملاقات کنم!

(۶۵۱)

همچنین مردانی هستند که خیال می کنند زن کلفت اوست و باید همه کارهای خانه را
انجام دهد و اگر در یک مورد کم کاری کرد زن را محاکمه می نماید! در حالی که زن
وظیفه کار کردن در منزل را ندارد حتی می تواند برای شیردادن به کودک از شوهرش
مزد درخواست کند.

۲- هم شان نبودن زوجین یکی دیگر از آسیبهاست. فاصله مادی زیاد بین زوجین. فاصله
تحصیلی زیاد. فاصله از جهت زیبایی. فاصله از جهت دینداری.

زن و ارزشها

«اساسی ترین کار و پایه و حرکت و فکر اسلامی در مورد عدالت خانمها، مبارزه با تفکر
ناقص، طفیلی و دست دوم بودن زن در جامعه که بر اساس برداشتهای فلسفی و بینشهای

حاکم بر جوامع آن روز بوده و شناخت زن بعنوان انسان مستقل، کامل و همسنگ با مرد می‌باشد.

در بسیاری از آیات قرآن کریم این مسئله مطرح شده که خانمها همانند آقایان انسانی کامل و از یک جنس هستند و از این جهت بین آنها تفاوتی نیست و در انسانیت هیچ تفاوتی بین مرد و زن نیست»^(۱)

«در تبیین کلام پیامبر پیرامون زن، تعبیرات بسیار جالبی وجود دارد که البته ممکن است گاهی اغراق نیز در آن باشد. که اینگونه اغراقها از معصوم ایرادی ندارد. یعنی در جایی برای توجه دادن مردم لازم است که مطلب را قدری شدید بیان کرد. این شدت در این مورد از فصاحت است و دروغ محسوب نمی‌شود و منافاتی هم با منطق معصوم ندارد، بلکه اینگونه شدتها در هر موردی که می‌بینید در کلمات قرآن کریم و کلمات ائمه معصومین و انبیاء علیهم السلام دیده می‌شود، علتش این است که شرائط ایجاب می‌کرده تا مقداری فشار بیاورند که این نشانه فصاحت گوینده است.

یکی از تعبیرات پیامبر صلی الله علیه و آله این است که «علیٰ خیرکم لنسائه و انا خیرکم لنسائی» علی علیه السلام از نظر رفتار با زنانش بهترین است و بعد هم پیامبر خودشان را می‌فرمایند که «من الگوی

۱. زن و عدالت اجتماعی.

در جامعه‌ای که زن را آنقدر تحقیر می‌کرده‌اند که خبر ولادت یک دختر، والدینش را به بهترین مصیبت‌ها گرفتار می‌کرده و جامعه قادر به تحمل وجود زن نبوده، پیامبر می‌فرماید که «معیار ارزش‌ها برخورد خوب با زن‌ها است.» البته چیزهای دیگری مثل تقوی و علم محور ارزش‌ها هستند ولی پیامبر برای اینکه بر شخصیت زنان تأکید کند چنین تعبیری را آورده است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «ما زال جبرئیل یوصینی بالمرأه حتی ظننتُ انه لا ینبغی طلاقها الا من فاحشهٌ بیّنه»

«جبرئیل اینقدر درباره زن‌ها به من سفارش کرده که فکر کردم هیچ زنی را نمی‌شود طلاق داد مگر اینکه مرتکب فاحشه‌علنی شده باشد.»

منظور پیامبر این بود که احیاء شخصیت زن در برنامه اسلام تا به حدی بوده که جبرئیل دائماً به پیامبر توصیه می‌نمود.

در روایت دیگری که نمونه‌ای است از احادیث بسیاری درباره حقوق زن و خوشرفتاری با او، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «انَّ اللهَ تبارک و تعالی علی الاناث ارف منه علی الذکور وما من رجلٍ یدخل فرحاً علی المرأه بینها و بینه حرمة الا وفرحه الله يوم القيامة».

«می‌فرمایند که: خداوند اصلاً نسبت به زن‌ها رأفت بیشتری دارد. هر مردی که موفق شد خانم محرم خودش را دلشاد کند و اندوه او را برطرف کند، خداوند روز قیامت او را شاد می‌گرداند.»^(۱)

«اسماء بنت عمیس اول همسر جعفر طیار بود . بعد همسر ابابکر سپس همسر علی بن ابی طالب علیه السلام شد . این زن یکتاپرست درمکه با مشرکین مبارزه می کرد سپس به حبشه هجرت نمود و بعد به مدینه رفته و در جنگها شرکت می کرد .

وقتی از حبشه به مدینه آمد (ظاهراً در سال هفتم هجری یعنی بعد از فتح خیبر) اولین مسئله ای که در جمع خانمها مطرح کرد، این بود که آیا در قرآن کریم چیزی درباره زنان هست؟ آنهایی که حاضر بودند گفتند که ما نمی دانیم، او خود به محضر پیامبر رفت

۱. زن و عدالت اجتماعی.

(۶۵۳)

و مسئله را مطرح کرد و گفت که مادر همه جا شریک و همراه شما هستیم . در میدان مبارزه و جهاد وزندگی شرکت داریم و بچه ها را نیز بزرگ می کنیم . پس چرا در قرآن کریم اشاره ای در مورد ما نیست؟

این آیه در این مورد نازل شده است: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ»^(۱)

در این آیه ده صفت از صفات زن و مرد را بیان می کند «اسلام، ایمان، صبر، خشوع، عبادت، ذکر، عفت و ...»^(۲)

«یکی از معجزات آفرینش این است که تقریباً در دنیا همیشه عدد زن و مرد مساوی است . گاهی ممکن است در یک جا دوتا پنج درصد زن و یا مرد زیاد بشود و یا حوادث

اینهارا کم و زیاد بکند ولی در مجموع زن و مرد تقریباً مساوی هستند و این نشان دهنده برنامه ریزی و عدم تصادف است.»

ازدواج در قرآن و حدیث

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَّامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^(۳)

دختر و پسرهای صالح را بازدواج هم در بیاورید که اگر فقیر باشند خداوند آنها را بی نیاز می کند و خداوند در روزی دادن بسیار بخشنده و همچنین بسیار دانا است.

سنتهای ازدواج اسلامی در روایات

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله : من از دنیای شما، سه چیز را دوست دارم . عطر، همسرو نور چشمم نماز است .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله : هر که ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کرده است و در نصف دیگر باید تقوا پیشه کند .

۱ . سوره احزاب، آیه ۳۵،

۲ . زن و عدالت اجتماعی.

۳ . سوره نور، آیه ۳۲.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله : بدترین مردان شما، عزبانند (مجردان) !

امام محمد باقر علیه السلام : دوست ندارم که دنیا و آنچه در دنیاست داشته باشم ولی یکشب بی همسر بخوابم .

آمده است که سه نفر زن نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمدند . یکی از آنها گفت: شوهرم گوشت نمی خورد ! دیگری گفت: شوهرم بوی خوش استعمال نمی کند ! سومی گفت: شوهرم نزدیکی با من راترک کرده است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه بیرون رفت و از روی غضب عباى خود را بر زمین می کشید . وقتی وارد مسجد شد، بر منبر بالا رفت و پس از حمد و ثنای الهی، فرمود: چرا عده ای از اصحاب من گوشت نمی خورند و بوی خوش استعمال نمی کنند و نزدیک زنان نمی روند؟ من گوشت می خورم . بوی خوش استعمال می کنم و بنزد زنان می روم و هر که سنت مرا عمل نکند از من نیست .

رسول خدا صلی الله علیه و آله : دور رکعت نماز از دواج کرده برتر است از هفتاد رکعت نماز فرد مجرد !

رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که از دواج کرده و خواب است در نزد خدا از مجردی که روزه بوده و شبها به عبادت مشغول است، برتر است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که بخاطر فقر از دواج نمی کند از ما نیست !

رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که در ازدواجی واسطه شود، خدا به او نظر رحمت می کند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله : دنیا متاع است و بهترین کالایش همسر صالح می باشد .

خواستگاری

حسین بشار می گوید: به امام باقر علیه السلام نوشتم که مردی دختری از فامیلم را خواستگاری کرده است. آیا شما صلاح می دانید، قبول کنیم؟

حضرت نوشت: اگر از دین و امانت داری او راضی هستی، قبول کنید.

نقل شده که بلال به خواستگاری دختری رفت و به پدر دختر گفت: اگر این دختر را به زنی، بمن می دهی، الحمد لله و اگر نمی دهی الله اکبر!

(۶۵۵)

زفاف و عروسی

امام صادق علیه السلام: عروسی را در شب قرار دهید و در روز اطعام کنید.

امام رضا علیه السلام: از سفره عروسی بوی بهشت استشمام می شود.^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هنگامی که به عروسی دعوت می شوید با کندی بروید که در آنجا از دنیا یاد می شود و اگر به تشییع جنازه دعوت شدید، با سرعت بروید که در آنجا، آخرت بیاد می آید.^(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: ولیمه فقط در پنج چیز مستحب است: ازدواج، ولادت، ختنه، حج و خرید خانه.^(۳)

مهریه

علی علیه السلام: مهرها را سنگین نگیرید که باعث دشمنی می شود.^(۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : زنی که قبل از عروسی، مهرش را ببخشد، خداوند سبحان برای هر دیناری، ثواب آزاد کردن یک بنده را به او می دهد. ^(۵)

امام ششم علیه السلام : دزدها سه دسته اند . اول کسی که زکات نمی دهد . دوم کسی که مهر زنش را نمی پردازد . سوم کسی که قرض کرده ولی قرضش را نمی پردازد .

علی علیه السلام : مهریه زنهارا زیاد نگیرید که باعث کینه و دشمنی می شود. ^(۶)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : بهترین زنان امت، من آنانی هستند که مهرشان کم و صورتشان زیباست .

رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که مهر زنش را ندهد، در نزد خدا زناکار محسوب می شود ! و خداوند سبحان در قیامت به او می گوید: بنده ام ! کنیزم را برایت طبق عهدهی حلال نمودم ولی تو به عهدهت عمل نکردی ! در این موقع خداوند سبحان حق زن را از مرد طلب می کند و از ثوابهای مرد به زن می دهد . و اگر همه حسنات مرد را داد ولی حق زن کامل نشد، خداوند سبحان امر می کند مرد را به جهنم بیاوراند ! ^(۷)

۱ . اولین دانشگاه آخرین پیامبر .

۲ . میزان الحکمة ۱۱۸۹/۲

۳ . میزان الحکمة - بحار الانوار ۱۵۷/۷۳

۴ . بحار الانوار ۲۳۷/۱۰۰

۵ . بحار الانوار ، ج ۱۰۳ .

۶. بحار الانوار، ج ۱۰۳.

۷. میزان الحکمه ۳۳۷۹/۴

(۶۵۶)

چه کسی سرپرست خانواده است؟

اسلام مرد را رئیس و سرپرست خانواده می‌داند و وظیفه او را رفع احتیاجات خانواده و اداره امور مختلف منزل دانسته و اطاعت از دستورات او را (اگر بر خلاف دستورات خدا و رسول او نباشد) از طرف اعضای خانواده، لازم می‌داند.

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ».

مردان سرپرستی و کارگذاری زنان را برعهده دارند، بخاطر برتری که خداوند بعضی (مردان) را بر بعضی (زنان) داده است، و به خاطر نفقه‌ای که از اموالشان می‌پردازند.

«پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اگر زن از خانه خارج شود در حالی که شوهرش از او ناراضی باشد، تمام فرشتگان او را لعنت می‌کنند تا زمانی که به خانه برگردد».

و در سخن دیگر فرمود: اگر شوهر از زنش ناراضی باشد، عبادت‌هایش قبول نمی‌شود تا زمانی که شوهر از او راضی شود.^(۱)

مردی که باید در مسایل مهم زندگی تابع زن باشد و در حقیقت زن تصمیم گیرنده است، از نظر اجتماعی و روانی دارای مشکلاتی می‌شود. مثلاً مرد تمایل دارد که به سفر بروند ولی زن مخالفت می‌کند و سفر انجام نمی‌شود. مرد دوست دارد فلان شغل را اختیار کند ولی زن آن را نمی‌پسندد. مرد می‌خواهد فلان مهمانی را بدهد ولی زن

مخالفت می کند و برعکس مرد دوست ندارد زنش به فلان مهمانی برود ولی زن می رود! مرد دوست ندارد زنش فلان لباس را (نامناسب) بپوشد ولی زن می پوشد. مرد دوست ندارد زن فلان خرج را بکند و یا وسایل غیر ضرور را که بار مالی سنگین دارد بخرد ولی زن این کار را می کند! مرد دوست ندارد زن بدون اجازه او از خانه خارج شده و در زمانی که او به همسرش نیاز دارد، او در خانه نباشد ولی زن بدون اجازه بیرون رفته و این کار بارها و بارها تکرار می شود. و صدها نمونه از برآورده نشدن خواسته های مرد در خانه هایی که زن سالاری است. و این بتدریج به شکست این گونه خانواده ها کمک می نماید. اگر چه باید مرد هم به خواسته های شرعی و قانونی زن تن در دهد.

۱. خانواده نمونه - من لایحضره الفقیه ۱۴/۴

(۶۵۷)

به امام کاظم علیه السلام گفته شد: مردی به زنش می گوید که اختیار تو باخودت است! آیا این حرف صحیح است؟ امام فرمود: خیر این حرف باطل است. زیرا خداوند سبحان این حق را برای مرد قرار داده است و کسی نمی تواند این حق را از مرد بگیرد.

سپس امام آیه (الرجال قوامون على النساء...) را تلاوت فرمودند.^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: اگر زنی باخود به خانه شوهر، طلا و نقره و جواهر ببرد. ولی روزی به شوهرش بگوید: تو کی هستی! همه این اموال مال من است! همه اعمالش باطل می شود اگر چه عابدترین مردم باشد. مگر اینکه توبه کند و از شوهرش عذر بخواهد.^(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : بیشترین کسی که بر زن حق دارد، شوهرش است و بیشترین کسی که بر مرد حق دارد، مادرش است. (۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : سخن مرد که به زنش بگوید: تورا دوست دارم . هیچگاه از دل زن بیرون نرود .

رسول خدا صلی الله علیه و آله : ملعون است ! ملعون است ! زنی که شوهرش را بیازارد و او را ناراحت کند . و سعادت مند است زنی که شوهرش را احترام نماید و در همه حالات مطیع او باشد. (۵)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که بر بد اخلاقی زنش صبر کند، برای هر دفعه صبر کردن، ثواب حضرت ایوب علیه السلام را به او می دهند. (۶)

با توجه به اینکه شوهر سرپرست خانواده است، زن باید مطیع او باشد تا قوام زندگی حفظ شود . زن نافرمان باعث بهم ریختن زندگی می شود . و در این خانه ها، فرزندان خوبی تربیت نمی شوند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حواء که زیباترین زن بود، گفت:

ای حواء ! اگر زنی با عصبانیت رویش را از شویش برگرداند، با خاکستر جهنم که بر چشمانش سر مه کشند، عذاب می شود .

۳. میزان الحکمة ۴۵۲/۱

۴. میزان الحکمة - الخصال ۵۸۷/۲

۵. میزان الحکمة - کنز الفوائد ۱۵۰۱

۶. میزان الحکمة - مکارم الاخلاق ۲۱۳

(۶۵۸)

ای حواء! قسم به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد، اگر زنی لباس شوهرش را پاره کند و یا مویش را بکند، میخهای آتشین جهنم بر کفه دستهایش فروبرند.

ای حواء! قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث کرد، هرزنی که بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون رود و در عروسی شرکت نماید، براو لعنت نازل شود و برای هر قدمش، چهل معصیت نویسند...

ای حواء! قسم به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد، اگر زنی بدون اجازه شوهر خود در خارج از خانه نماز بخواند همان نماز را بر صورتش می زنند...

ای حواء! هرزنی که غیر روزه رمضان بدون اجازه شوهر روزه بگیرد، از گناهکاران است.

ای حواء! اگر زنی بدون اذن شوهر صدقه بدهد، برای زن گناه و برای شوهر ثواب می نویسند.

ای حواء! خلیفه خدا بر زن، شوهرش (شوهر مؤمن) است. پس اگر شوهر از او راضی باشد، خداهم از او راضی است و اگر ناراحت باشد، خداهم از او خشمگین می شود.

ای حواء! هرزنی که نمازش را بخواند و خانه دار باشد و از شویش اطاعت نماید، خداوند سبحان گناهان گذشته و آینده او را بیمارزد.

ای حواء! زن نباید از شوهر کاری فوق طاقتش بخواهد و نباید شکایت او را به بیگانه و خودی ببرد.^(۱)

۴- زن مسئول امور خانه:

از طرفی اسلام مسئولیت اداره خانه و امور خانه داری را به عهده زن گذاشته است. آنچنان که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«زن سرپرست خانه شوهرش بوده و مسئول است».

چونکه پیوند شد، به نازش دار	بر سر خانه سرفرازش دار
تو در آیی ز در سلامش کن	او در آید، تو احترامش کن

۱. خانواده نمونه - مستدرک الوسائل ۲۷۴/۱۴

(۶۵۹)

هرزمانش به دلنوازی کوش	وقت خلوت به لطف و بازی کوش
صاحب رخت و چیزدار او را	پیش مردم عزیزدار او را

از سخنهاى خوب و گفتن خوش به نماز و به طاعتش درکش⁽¹⁾

باتوجه به روايات معصومين، متوجه مى شويم كه از نظر اسلام، خوب است زن به امورى مشغول شود كه تماس او را با جنس مخالف محدود سازد. مثلاً جهاد از زنان برداشته شده است و تهيه آذوقه و مسكن و لباس به عهده مرد قرار دارد.

عيادت مريض و تشييع جنازه و بقيه امور اجتماعى كه براى مردان بسيار سفارش شده است، براى زنان سفارشى از طرف بزرگان دين نشده است، بلكه به زنان رخصت داده شده است كه در اين امور شركت نکنند. اما از آن طرف براى اداره امور منزل و مشغول شدن به تربيت کودکان و تعليم و آموزش و رفع احتياجات شوهر بسيار سفارش شده است.

اما رابطه زن با شوهرش چگونه بايد باشد؟

بايد گفت كه حقوق شوهر بر زنش به شرح زير است:

۱- اطاعت از شوهر:

يعنى زن بايد مطيع شوهرش باشد و با او مخالفت نکند و بدون اجازه او دخل و تصرف انجام ندهد.

زن پرهيزكار طاعت دوست باتوچومغز باشداندرپوست

زن ناپارسا شکنج دلست زود دفعش بکن، كه رنج دلست⁽²⁾

۲- خارج نشدن از خانه بدون اجازه شوهر:

«امام صادق عليه السلام فرمود: در عهد رسول خدا صلى الله عليه وآله، مردى از انصار قصد مسافرت داشت، هنگام خارج شدن از خانه به همسرش گفت: تا من برنگشته ام از خانه

بیرون نرو، چندی بعد، پدر زن بیمار شد. این زن شخصی را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد که شوهرم گفته از خانه خارج نشو ولی اکنون پدرم بیمار شده است. می توانم به عیادت او بروم؟ حضرت جواب فرمود که در خانه بمان و از شویت اطاعت کن! چند روز بعد خبر رحلت پدرش را

۱. اوحدی مراغه ای. ۲. اوحدی مراغه ای.

(۶۶۰)

به او دادند. باز به پیامبر صلی الله علیه و آله پیغام داد که آیا می توانم بر جنازه پدرم حاضر شوم؟ حضرت جواب داد که در خانه بمان و از شویت اطاعت کن! تا اینکه پدرش را بخاک سپردند. وقتی شوهر از سفر آمد با زنش نزد پیامبر رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله به زن بشارت داد که در مقابل اطاعت تو از شوهرت، خداوند سبحان تو و پدرت را آمرزید.»^(۱)

۳- هر زمان شوهر به او نیاز داشت، تمکین کند:

۴- لباس و ظاهر خود را با بهترین وجه بپاراید.

۵- اسرار خانه را برای زنان فامیل و همسایگان نقل نکند.

۶- بر اخلاق بد شوهرش صبر نماید.

«پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر زنی که بر اخلاق بد شوهرش صبر کند، خداوند سبحان ثواب حضرت آسیه را به او بدهد.»^(۲)

۷- با اخلاق خوب با شوهرش روبرو شود:

«مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! همسری دارم که چون به خانه می روم به پیشبازم می آید و هنگام خارج شدن، بدرقه ام می کند. اگر مرا ناراحت ببیند می گوید: ناراحت نباش! که اگر غم روزی را می خوری، خدا روزی رسان است. و اگر غم آخرت داری، خدا غمهایت را زیاد کند!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«به او بشارت بهشت بده! و به او بگو که تو یکی از عاملان خدایی که در هر روز، پاداش هفتاد شهید برای تو خواهد بود.»

«حسین بن علاء می گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی آمد و از زنش شکایت کرد. امام فرمود: برو و زنت را بیاور! آن مرد رفت و با همسرش برگشت. امام به آن زن فرمود: شوهرت چه می گوید؟ زن گفت: خدا چنین و چنانش بکند! امام فرمود: اگر بر این حال بمانی و اخلاقت را با شویت درست نکنی، سه روز بیشتر زنده نمانی! زن گفت: می خواهم هرگز صورتش را نبینم! امام به آن مرد فرمود: دست زنت را بگیر و برو که

۱. خانواده نمونه - مکارم الاخلاق/ ۲۱۶

۲. خانواده نمونه - مکارم الاخلاق/ ۲۱۳

بیشتر از سه روز زنده نمی ماند!

آن دو رفتند، بعد از سه روز آن زن از دنیا رفت»^(۱)

امّ سلمه از پیامبر درباره ثواب خدمت زن به شوهرش پرسید. حضرت فرمود:

«وقتی زن در خانه کار می کند و مثلاً وسیله ای را از جایی برمی دارد و در جای دیگر می گذارد، در این حال خداوند سبحان به او نظر می کند. و هر که خدا به او نظر کند، او را عذاب نمی کند.»^(۲)

و فرمود: «هر زنی که در خانه شوهر، طوری شوهرداری کند که صلاح شوهر او باشد، خداوند سبحان همه گناهان او را محو می کند و حسناتش را مضاعف می نماید. و چون از شوهر حامله شود، آنقدر برایش ثواب بنویسند، و مانند کسی است در تمام عمر روزه دار و دائم الصلوة بوده باشد. و هر بار که کودکش را شیر می دهد، مثل این است که بنده ای در راه خدا آزاد کرده، و چون کودک را از شیر بگیرد، منادی از آسمان ندا کند: ای زن! تمام گناهان گذشته ات آمرزیده شد.»^(۳)

حقوق زن بر شوهر

۱ - تهیه نیازهای روزانه غذایی و پوشاکی و مسکن همسر

۲ - با اخلاق خوب با همسر برخورد کند.

۳ - اشتباهات همسر را نادیده بگیرد.

۴ - شبها وی را رها نکند

۵ - حداقل چهارماه یکبار زن حق همبستری دارد .

«پیامبر صلی الله علیه و آله : بهترین مردان امت من کسانی هستند که به اهل خانه خود ستم نمی کنند و بر آنها رحم آورند و به آنها ظلم ننمایند»

نشوز زن

«علامتهای نشوز زن که باعث می شود زن از حق نفقه محروم شود: عدم تمکین از شوهر، ترک نظافت و آرایش خود، بیرون رفتن از خانه بدون اجازه شوهر»

۱ . خانواده نمونه - الخرائج والجرائح ۶۱۱/۲

۲ . خانواده نمونه .

۳ . خانواده نمونه .

(۶۶۲)

زنان در آئینه روایات

۱ - جابر گفت: نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله بودیم که صحبت از زنان و برتری بعضی از زنان بر زنان دیگر شد . حضرت فرمود: من به شما بگویم؟ گفتیم: آری! فرمود: «بهترین زنان شما آنان هستند که بچه زاء، بامحبت، با حجاب، عزیز در میان خانواده اش و مطیع در مقابل شوهرش، زینت کننده برای شوهرش و پوشیده در مقابل غیر شوهر

باشند. آنانکه سخن شوهر را گوش داده و امرش را اطاعت نموده و در خلوت با شوهر خود را در اختیار شویش می گذارد و...

سپس فرمود: آیا شمارا از بدترین زنانان آگاه نکنم؟ گفتند:

آری بفرمائید!

فرمود: بدترین زنانان آنان هستند که در میان خانواده اش مطیع ولی در مقابل شوهرش مغرور و سخت است، عقیم و کینه ای بوده که وقتی شوهرش نیست، از زینتهای زشت دوری نمی کند! و هنگام خلوت با شوهر، خود را از او منع می کند، مانند مرکبی که از سوار شدن صاحبش جلوگیری می کند، عذر شوهر را نمی پذیرد و خطای شویش را نمی بخشد»^(۱)

امام ششم علیه السلام: «بهترین زنان شما آن زنی است که هرگاه به او عطا می شود تشکر می کند و اگر به او ندهند نیز راضی باشد».

و فرمود: «بدترین زنان شما زن کم حیاء، عبوس، فحاش و سخن چین است».^(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: «هرچه ایمان انسان بیشتر می شود، علاقه اش به زن نیز بیشتر می شود»^(۳)

امام ششم علیه السلام: «زن قابل ارزش گذاری نیست! نه خوبش و نه بدش. اما زنهای خوب ارزششان طلا و نقره نیست، بلکه او از طلا و نقره بالاتر است. و اما زنهای بد، ارزششان خاک هم نیست! خاک از او بهتر است».^(۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: «برای زن اذان واقامه گفتن نیست. از زن، شرکت در جمعه و جماعات،

۱. خوبی‌ها و بدی‌ها - روضه الواعظین ۳۷۵/۲

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها - بحار الانوار ۲۴۰/۱۰۰

۳. خوبی‌ها و بدی‌ها - نوادر راوندی ۱۲/

۴. خوبی‌ها و بدی‌ها - الکافی ۳۳۲/۵

(۶۶۳)

عیادت مریض و تشییع جنازه، لبیک گفتن با صدای بلند در حج، باتندی بین صفا و مروه راه رفتن، دست زدن به حجر الاسود، داخل کعبه رفتن، تراشیدن موی سر، قاضی شدن، حاکم شدن، مورد مشورت قرار گرفتن، ذبح کردن مگر در ضرورت، برداشته شده است.

او در وضو اول داخل دستها را وضوء دهد، ولی مرد از پشت دست شروع نماید. زن در هنگام نماز پاهایش را بهم بچسباند. زن حق ندارد بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود. و بدون اجازه او روزه مستحبی بگیرد. او نباید با نامحرم دست دهد و یا با نامحرم بیعت کند مگر از پشت لباس. او حج مستحبی را باید با اجازه شوهر بجای آورد. نباید سوار اسب شود مگر در ضرورت. ارث و دیه زن نصف ارث و دیه مرد است، هنگام نماز بر بدن زن، امام مقابل سینه او بایستد ولی در مرد، مقابل سرش بایستد، رضایت شوهر از زن، از هر شفيعی در نزد خداوند سبحانه برای او بهتر است»^(۱)

شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: ای رسول خدا! آیا برای زن جهاد نیست؟
فرمود:

«آری، زن از وقت حامله شدن تا زائیدن و تا بچه را از شیر گرفتن، ثواب مجاهد در راه خدا را دارد و اگر در این بین بمیرد، مقام شهید را دارد». (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: «اگر زن پنج نماز خود را بجای آورد و روزه ماه مبارک رمضان را بگیرد و دامن از ناپاکی نگه دارد و شوهرش را اطاعت کند، از هر دری که بخواهد می تواند داخل بهشت شود»

و فرمود: «زن صالحه از هزار مرد غیر صالح بهتر است». (۳)

و فرمود: «بدترین چیزها، زن بد است» (۴)

امام علی علیه السلام: «سه صفت در مرد باعث نقص و در زن باعث کمال است. یکی خودخواهی است که اگر زن مغرور باشد، تن بکار زشت ندهد. دوم بخل است که باعث می شود از مال شوهرش خوب مواظبت کند. سوم ترس است که بخاطر ترس، از فساد روی گردان شود». (۵)

۱. خوبی ها و بدی ها - الخصال ۵۸۵/۲

۲. خوبی ها و بدی ها - مکارم الاخلاق ۲۳۴/۱

۳. خوبی ها و بدی ها - ارشادالقلوب ۱۷۵/۱

۴. خوبی ها و بدی ها .

۵. خوبی ها و بدی ها .

حجاب زن

یکی از دستورات مهم قرآن کریم درباره زنان، در مورد لزوم حجاب آنان است. حجاب زن به هیچ عنوان علامت عقب ماندگی یا اسارت و یا زیر دستی او نیست بلکه چون زن مانند گوهر گرانبه‌ای است که باید از دستبرد دزدان در امان بماند لذا بوسیله حجاب، هم حفظ می‌شود و هم ارزشش افزون می‌گردد و هم در این آزمایش الهی سربلند بیرون می‌آید.

از جمله آیات قرآن کریم درباره حجاب آیات زیر است.

آیه اول: «ای پیامبر! به زنان با ایمان بگو: چشم‌های خود را (از نگاه هوس آلود) فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است، آشکار ننمایند و اطراف روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) ...»^(۱)

آیه دوم: «ای زنهای پیغمبر! شما مثل افراد عادی نیستید. بایستی مراتب تقوی و پارسایی را کاملاً رعایت نموده و بدون کم و زیاد، تمام دستورات خدا را عملی کنید. بنابراین اگر واقعاً شماها پرهیزکار و خدا ترسید، پس در گفتار تان نرمی و فروتنی نکنید و صدای خود را نازک ننمائید تا اشخاصی که دلشان مریض است و اسیر دست شهوتند، از صدای نرم و نازک شما تحریک نشده و میل و طمع به شما نکنند و در وقت لزوم باید طوری بادرشتی و خشونت صحبت کنید که پسند خدا و رسول بوده و موجب فتنه و لغزش و میل و تحریک مردم نشود. و باید در خانه‌های خود قرار گیرید و زینت‌های

خود را اظهار نکنید همانطور که کافران پیشین خود را به نمایش می گذاشتند و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و از خدا و رسول اطاعت نمائید.»^(۲)

آیه سوم: «وقتی از زنهای پیغمبر چیزی می طلبید از پشت پرده از ایشان بخواهید. این طور برای دلهای شما و دلهای آنها پاک تر است»^(۳)

آیه چهارم: «ای پیغمبر! به زنان و دختران خود و زنهای مؤمنین بگو که جلباب (چادر) بر

۱. سوره نور، آیه ۳۱،

۲. سوره احزاب، آیه ۳۲،

۳. سوره احزاب، آیه ۵۳.

(۶۶۵)

سر خود بیاندازند که این پوشش در فرق زنهای خوب از زنهای نانجیب نزدیکتر و مؤثرتر است باعث میشود زنهای مؤمنه توسط افراد فاسداذیت نشوند و نسبت به گذشته ها چون قصد سوئی نداشته اند یا چون توبه کنند، خداوند سبحان بخشاینده و مهربان است. و اگر منافقین و آنهایی که در دلشان مرض است و آنهایی که حرفهای مضّر در بین مردم اشاعه میدهند از این اعمال دست نکشند، تو را بر آنها مسلط می کنیم که بر آنها فشار بیاوری بطوری که نتوانند در مدینه در همسایگی تو بمانند مگر زمان اندکی. در حالی که اینها ملعونند و دستور است که هر کجا اینها یافت شوند، آنها را بگیرند و به خوارترین و سخت ترین وجهی بکشند. سنت الهی در مورد اهل نفاق، در هر عصری همین بوده و خواهد بود و به هیچ وجه ممکن، این آیین در مورد اینها تغییر نمی شود

«(۱)

اما احادیث درباره لزوم حجاب زن فراوان است که به چند روایت اشاره می‌شود:

«حضرت زهرا علیها السلام: بهترین زنان کسانی هستند که نه آنها مردان نامحرم را ببینند و نه مردان نامحرم آنها را ببینند.»^(۲)

«سخن گفتن با زن نامحرم از دامهای شیطان است»^(۳)

«از جمله بیعت‌هایی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از زنان گرفت این بود که در خلوت با مردان مسافرت و نشست و برخاست نکنند.»^(۴)

«پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: ای حواء! زینت خود را برای غیر شوهرت ظاهر نکن. برای زن حلال نیست که مچ و پایش را برای مردی غیر شویش آشکار کند. که اگر چنین کرد، همیشه در لعنت الهی است و فرشتگان او را لعن کرده و عذابی دردناک برایش مهیا می‌شود.»^(۵)

«امام علی علیه‌السلام: ای بندگان خدا! بدانید که گفتگو و اختلاط مردان با زنان نامحرم، سبب مصیبت و گرفتاری شده و دل‌ها را منحرف می‌سازد و پیوسته به زنان چشم دوختن، نور دیده را خاموش می‌گرداند و همچنین با گوشه چشم به زنان نگاه کردن از حيله و دامهای شیطان است»^(۶)

۱. سوره احزاب، آیه ۵۹.

۲. فضائل الخمسة عن الصحاح الستة ۱۵۴/۳

۳. مستدرک، ۲۷۳/۱۴

۴. مستدرک الوسائل، ۱۳۳/۱۴

۵. مستدرک، ۵۴۹، ۲

۶. بحار، ۲۹۱/۷۴

(۶۶۶)

«امام علی علیه السلام: ای مردم عراق! باخبر شده ام که زنان شما در راه با مردان برخورد می کنند، آیا حیا و شرم نمی کنید؟

و در حدیث دیگری فرمود: آیا حیا نمی کنید و غیرت نمی ورزید که زنانتان به بازار می روند و با افراد بی ایمان مواجه می شوند؟»^(۱)

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: بین مردان و زنان فاصله و جدایی بیندازید (تا کمتر بایکدیگر برخورد داشته باشند) زیرا هنگامی که مردان و زنان باهم تماس داشته باشند و رودر روی یکدیگر قرار گیرند، جامعه به دردی مبتلا خواهد شد که درمان ندارد.»^(۲)

امام امت و سایر فقهاء و علماء هم بر لزوم حجاب زنان مسلمان تاکید نموده اند:

«امام خمینی: واجب است تمام بدن زن به جز قرص صورت و دستها تا میچ از نامحرم پوشیده شود و پوشیدن چادر بهتر است و از لباسهایی که توجه نامحرم را جلب کند باید اجتناب شود»

«امام خمینی: آنها که زنهارا می خواهند ملعبه مردان و ملعبه جوانان فاسد قرار بدهند جنایتکارند. زنها نباید گول بخورند. زن گمان نکنند این مقام زن است که بزک کرده بیرون برود. باسرباز و لخت، این مقام زن نیست، زن باید شجاع باشد، زن آدم ساز است، زن مربی انسان است»^(۳)

«آیه الله خامنه‌ای: پوشیدن بدن از نامحرمان برزن واجب است و چنین جورابهائی (نازک و بدن نما) برای حجاب شرعی کفایت نمی‌کند و پوشیدن تمام موی سر در برابر نامحرمان واجب است»

«آیه الله خامنه‌ای: چادر برترین نوع حجاب و نشانه ملی ماست.»

«آیه الله خامنه‌ای: صحبت کردن و خندیدن با نامحرم اگر موجب مفسده باشد، جایز نیست.»

«آیه الله صافی گلپایگانی: والدین موظفند دختر را از کودکی به رعایت حجاب و گریز از نامحرم عادت دهند و اگر در این امر مسامحه کنند و دختر را نسبت به نامحرم بی تفاوت

۱. وسائل، ۱۴/۱۷۶

۲. فرشته زمین.

۳. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۵۴.

(۶۶۷)

نمایند، شریک در معاصی دختر هستند در حدیث وارد شده که در مجلسی که حضرت رضا علیه السلام تشریف داشتند وعده‌ای نیز حضور داشتند. دختر بچه‌ای وارد شد. حضار در مجلس یکی یکی دختر را مورد نوازش قرار دادند تا به حضرت رضا علیه السلام رسید. آن حضرت از سن دختر سؤال کردند گفته شد: پنج سال.

حضرت دختر را از خود دور کرد و رفتاری که دیگران کرده بودند ننمودند .

اعمال آن بزرگوار باید برای زن مسلمان سرمشق باشد .»

«آیه الله خامنه ای: مراجعه مردان به پزشک زن اگر ضرورت ندارد و لمس و نظر حرام می شود، جایز نیست .»

«آیه الله سیستانی: مراجعه زن به پزشک مرد، اگر مستلزم نگاه یا لمس حرام است، با بودن متخصص زن جایز نیست مگر اینکه به متخصص زن در انجام صحیح کار اعتماد نباشد .»

«امام خمینی: بنا بر احتیاط واجب رقصیدن خانمها در هر کجا اعم از مجلس عقد و عروسی و یا مولودی ها جایز نیست مگر رقصیدن زن برای همسر خود .»

شعر حجاب

باید که بگیرد رو هر زن که مسلمان است
زیرا که حجاب زن در سوره قرآن
است

هم عصمت و هم عفت در پرده نسوان
قانون حیا چون سر بر پیکرایمان است
است

ما ملت ایرانیم امروز مسلمانی
هم شیعه اخلاص و هم تابع قرآنیم
جز قاعده اسلام ما هیچ نمی دانیم
در روز قیامت هم جویای شفیعیانیم

شعر دیگر

ای زن ای سرو ناز و باغ وجود
تا تو در راه خیر پیش روی
نور بخشنده چراغ وجود
راست رو باش تا ز ره نروی

پاکی اندوز و راستی آموز
آن که مذهب نهاد و آیین کرد

بعد از آن هر چه خواستی آموز
راستی را ملازم دین کرد

(۶۶۸)

خانه دل ز غیر شو پرداز	از همه کارها بدو پرداز
روی از غیر شوی خویش بپوش	جان فدای تو! روی خویش بپوش!
زان که تا رُخ ز پرده برفکنی	پرده از روی شرم برفکنی
گر شوی عیش جو و عشرت خواه	جان به انواع فسق کرده تباه
آری آن زن که بی حجاب آمد	عاقبت خانمان خراب آمد
بلکه از رُخ چو پرده بر دارد	یک جهان فتنه ها ز پی دارد
بهترین علم زن نجابت اوست	وین قبا دوخته به قامت اوست
علم زن چیست حاصل آوردن	پس از آتش به لطف پروردن
خانه را رشک بوستان کردن	آنچه شایسته است آن کردن
روز و شب در پی محبت شوی	ایستادن زجان به خدمت شوی
شرط خدمت به جای آوردن	شوی را مهربان به خود کردن

سخن بوعلی سینا

«بوعلی سینا در کتاب سیاست خود می نویسد: بر مردان لازم است که زنان را به تربیت اولاد و تدبیر خانه مشغول نموده، وسایل پوشش و حیای او را مهیا نمایند که اگر زن بیکار و به تدبیر منزل مشغول نباشد، قهراً میل نمایش و اسراف در زینت و لهو نموده و بدین واسطه از وظیفه طبیعی خود خارج شده و با حقوق و کرامت مرد مخالفت می کند.»^(۱)

«نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرتهای بی بند و بار، هیجان ها و التهاب های جنسی را فزونی می بخشد و تقاضای سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی در می آورد . غریزه جنسی، غریزه ای نیرومند، عمیق، و «دریافت» است، هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر خوراک

۱ . رسائل حجابیه، ج ۲، ص ۱۰۸۰.

(۶۶۹)

بدهند، شعله ورتر می شود . برای درک این مطلب به دو چیز باید توجه داشت:

۱ - تاریخ همان طوری که از آزمندان ثروت یاد می کند که با حرص و آزی حیرت آور در پی گرد آوردن پول و ثروت بوده اند و هر چه بیشتر جمع می کرده اند، حریص تر می شده اند، همچنین از آزمندانی که در زمینه مسائل جنسی یاد می کند، که به هیچ وجه از نظر حسّ تصرف و تملک زیبارویان در یک حدی متوقف نشده اند . صاحبان حرمسراها و در واقع همه کسانی که قدرت استفاده داشته اند، چنین بوده اند .

در زمان جدید هم به برکت تجدّد فرهنگی، برای مردی که یک صد هزارم خسرو پرویز (که سه هزار زن در حرمسرا داشته است) و هارون الرشید، امکانات داشته باشد، میسر است که باندازه آن ها از جنس زن بهره کشی کند .

۲ - هیچ فکر کرده اید که حسّ «تغزل» در بشر چه حسّی است؟ قسمتی از ادبیات جهان عشق و غزل است. در این بخش از ادبیات، مرد، محبوب و معشوق خود را می‌ستاید. به پیشگاه او نیاز می‌برد، او را بزرگ و کوچک جلوه می‌دهد، خود را نیازمند کوچکترین عنایت او می‌داند، مدعی می‌شود که محبوب و معشوق «صد مُلک جان به نیم نظر می‌تواند بخرد، پس چرا در این معامله تقصیر می‌کند» از فراق او دردمندانه می‌نالد.

این چیست؟ چرا بشر در مورد سایر نیازهای خود چنین نمی‌کند؟ آیا تاکنون دیده اید که یک آدم پول پرست برای پول، یا یک آدم جاه پرست برای جاه و مقام، غزلسرایی کند؟! آیا تاکنون کسی برای نان غزلسرایی کرده است؟ چرا هرکسی از شعر و غزل دیگری خوشش می‌آید؟ چرا همه از دیوان حافظ اینقدر لذت می‌برند؟ آیا جز این است که همه کس آن را با زبان یک غریزه عمیق که سرپای وجودش را گرفته است منطبق می‌بیند؟ چقدر اشتباه می‌کنند کسانی که می‌گویند یگانه عامل اساسی فعالیتهای بشر عامل اقتصاد است!!

بشر برای عشق‌های جنسی خود موسیقی خاصی دارد، همچنان که برای معنویات نیز موسیقی خاص دارد، در صورتی که برای حاجت‌های صرفاً مادی از قبیل آب و نان موسیقی ندارد.

من نمی‌خواهم ادعا کنم که تمام عشق‌ها جنسی است و هم هرگز نمی‌گویم که حافظ

(۶۷۰)

و سعدی و سایر غزلسرایان صرفاً از زبان غریزه جنسی سخن گفته‌اند. این مبحث، مبحث دیگری است که جداگانه باید بحث شود.

ولی قدر مسلم این است که بسیاری از عشق‌ها و غزل‌ها، عشق و غزل‌هایی است که مرد برای زن داشته است. همین قدر کافی است که بدانیم توجه مرد به زن از نوع توجه به نان و آب نیست که با سیر شدن شکم اقناع شود، بلکه یا به صورت حرص و آز و تنوع پرستی در می‌آید و یا به صورت عشق و غزل.

اسلام به قدرت شگرف این غریزه آتشین توجه کامل کرده است. روایات زیادی درباره خطرناک بودن «نگاه»، خطرناک بودن خلوت با زن، و بالاخره خطرناک بودن غریزه‌ای که مرد وزن را به یکدیگر پیوند می‌دهد، وارد شده است.

اسلام تدابیری برای تعدیل و رام کردن این غریزه اندیشیده است و در این زمینه، هم برای زنان و هم مردان تکلیف معین کرده است. یک وظیفه مشترک که برای زن و مرد هر دو مقرر فرموده مربوط به نگاه کردن است:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوْا مِنْ ابْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ... قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ ابْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوْجَهُنَّ.

خلاصه این دستور این است که زن و مرد نباید به یکدیگر خیره شوند، نباید چشم چرانی کنند، نباید نگاه‌های مملو از شهوت به یکدیگر بدوزند، نباید به قصد لذت بردن به یکدیگر نگاه کنند. یک وظیفه خاص هم برای زنان مقرر فرموده است و آن این است که بدن خود را از مردان بیگانه پوشیده دارند و در اجتماع به جلوه گری و دلربایی نپردازند، به هیچ وجه و هیچ صورت و با هیچ شکل و رنگ و بهانه‌ای کاری نکنند که موجبات تحریک مردان بیگانه را فراهم کنند.

روح بشر فوق العاده تحریک پذیر است. اشتباه است که گمان کنیم تحریک پذیری روح بشر، محدود به حد خاصی است و از آن پس آرام می‌گیرد.

همان طور که بشر - اعم از زن و مرد - در ناحیه ثروت و مقام از تصاحب ثروت و از تملک جاه و مقام سیر نمی‌شود و اشباع نمی‌گردد، در ناحیه جنسی نیز چنین است. هیچ مردی از تصاحب زیبا رویان و هیچ زنی از متوجه کردن و تصاحب قلب آنان و بالاخره هیچ دلی از

(۶۷۱)

هوس سیر نمی‌شود.

و از طرفی تقاضای نامحدود خواه ناخواه انجام ناشدنی است و همیشه مقرون است به نوعی احساس محرومیت. دست نیافتن به آرزوها به نوبه خود منجر به اختلال روحی و بیماریهای روانی می‌گردد.

چرا در دنیای غرب اینهمه بیماری روانی زیاد شده است؟ علتش آزادی اخلاقی جنسی و تحریکات فراوان سکسی است که بوسیله جراید و مجلات و سینماها و تئاترها و محافل و مجالس رسمی و غیر رسمی و حتی خیابانها و کوچه‌ها انجام می‌شود.

اما علت اینکه در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است این است که میل به خود نمائی و خود آرائی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلبها و دل، مرد شکار است و زن شکارچی! همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی! میل زن به خود آرائی از این نوع حس شکار چیگری او ناشی می‌شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردها لباسهای بدن نما و آرایشهای تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می‌خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه به خود اسیر سازد. لهذا انحراف تبرج و برهنگی از انحرافهای مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است.^(۱)

«شرافت زن اقتضا می کند که هنگامی که از خانه بیرون می رود، متین و سنگین و باوقار باشد، در طرز رفتار و لباس پوشیدنش هیچ گونه عمدی که باعث تحریک و تهییج شود به کار نبرد، عملاً مرد را به سوی خود دعوت نکند، زبانداری لباس نپوشد، زبانداری راه نرود، زبانداری و معنی دار به سخن خود آهنگ ندهد، چه آنکه گاهی اوقات ژست ها سخن می گویند، راه رفتن انسان سخن می گوید، طرز حرف زدنش یک حرف دیگری می زند.»^(۲)

«ما انکار نمی کنیم که دسترسی نداشتن به زن موجب انحراف می شود و باید شرائط ازدواج قانونی را سهل کرد، ولی بدون شک آن مقدار که تبرّج و خود نمائی زن در اجتماع و معاشرت های آزاد سبب انحراف جنسی می شود، به مراتب بیشتر از آن است که

۱. مسأله حجاب.

۲. مسأله حجاب.

(۶۷۲)

محرومیت و دست ناری سبب می گردد.^(۱)

تاج افتخار

تاروپودش باتومیگوید سخن	بشنو از چادر که در توصیف زن
تاشرافت را به عصمت بافته	تاروپودم را شرافت تافته
دختران دُرند و چادر چون صدف	در کلاس حفظ تقوا و شرف

بهترین سرمایه زن چادر است زانکه زن را زینت زن، چادر است

حفظ چادر درسرای اقتدار دختران را هست تاج افتخار

حفظ چادر، حفظ دین و مذهب است شیوه زهرا و درس زینب است

حفظ چادر سدّ فحشا می کند روسفیدی نزد زهرا علیها السلام می کند

حفظ چادر چاره ساز کارهاست حافظ گل از هجوم خارهاست

حفظ چادر زخمها را مرهم است دست ردّ بر سینه نامحرم است (2)

ارزش و جایگاه حجاب و عفاف

یقیناً دستور خداوند مبنی بر وجوب حجاب زنان، بخاطر فوائدی است که از این مسئله نصیب بشریت می گردد و از طرفی بخاطر دوری از ضررها و خساراتی است که برهنگی و بی حجابی به انسان ها وارد می کند.

حجاب عامل استحکام خانواده ها می باشد. اگر در جامعه ای حجاب زنان رعایت گردد جوانان به ازدواج گرایش پیدا کرده و آمار ازدواج بالا می رود. آمار طلاق کاهش می یابد. زیرا

تنها راه اطفاء غرایز را در ازدواج می بینند. اما در جامعه ای که برهنگی و بی حجابی رواج دارد ارتباطات نامشروع زیاد شده و بالطبع ازدواج کاهش می یابد و کانون خانواده هایی که تشکیل شده متزلزل می شود چه بسا شوهر با زنان هرزه دیگری ارتباط برقرار کند. چه بسا زن در خفا با مردان دیگر ارتباط برقرار نماید.

حجاب باعث حفظ آرامش روانی افراد جامعه و عامل پاکی دلها می شود.

۱. مسأله حجاب.

۲. ژولیده.

(۶۷۳)

قرآن کریم، حجاب را عامل پاکی دل و روح می‌داند.

در سوره احزاب آیه ۵۳ می‌فرماید: اگر از زنان پیامبر چیزی خواستید دریافت کنید از پشت پرده باشد که این هم برای پاکی دل شما و هم آنان بهتراست. ذالکم اطهر لقلوبکم وقلوبهنّ

وقتی چشم چرانی صورت بگیرد یا زنان با لباسهای نامناسب ظاهر شوند افکار زن و مرد به هم مشغول شده و دلها آلوده می‌شود. صفای دل از بین می‌رود. گاهی مسئله خیانت زن و مرد پیش می‌آید و همه این مشکلات بخاطر عدم رعایت حجاب توسط زنان می‌باشد.

حجاب عامل تقرب الهی است. یقیناً زنانی که با حجاب هستند و عفاف دارند مورد عنایت پروردگار قرار می‌گیرند و برعکس، زنانی که عفت ندارند یا با برهنگی و بی حجاب در مقابل مردان ظاهر می‌شوند مورد نظر لطف الهی قرار ندارند و دعایشان مستجاب نمی‌شود و اعمال خوبی که انجام دهند قبول نمی‌شود. و این کاملاً در روایات مربوط به حجاب ذکر شده است. زنان بی حجاب جایگاهی در نزد خداوند سبحان ندارند مگر اینکه توبه کنند و خود را اصلاح نمایند که موارد زیادی بوده که از زنان و دختران غربی یا زنان رقاص یا خواننده عربی که توبه کرده و به عفاف و حجاب و پاکدامنی برگشته‌اند و مورد لطف خداوند قرار گرفته‌اند.

حجاب زنان باعث بالارفتن ارزش و عزت و کرامت زنان است ولی بی حجابی ارزش زن را تا حد یک وسیله جنسی پایین می آورد.

حجاب زنان مسلمان سلاح آنان در مقابل فرهنگ منحط غرب است. زنان با حجاب در حقیقت با حجاب خود در حال مبارزه با شیاطین و مفسدان و شهوت طلبان و مستکبرین هستند لذا قدرتمندان فاسد هم در این جنگ پنهانی از ابزارهایی چون اخراج از مدرسه و دانشگاه و ادارات و کارخانجات و جاهای دیگر استفاده می کنند. ولی استقامت زنان با حجاب باعث شده که دشمنان حجاب تاکنون در بی حجاب کردن زنان باعفاف و با حجاب موفق نشوند.

(۶۷۴)

آثار زیانبار بی حجابی و بی عفتی

افزایش بیماران روانی و افزایش افسردگی و خودکشی و قتل و جنایت و خیانت به همسر و تولد فرزندان نامشروع و از هم پاشیده شدن کانون خانواده ها و افزایش طلاق، فرار دختران از کانون خانواده ها، تجاوز و هتک حرمت زنان بدون تاثیر از بی حجابی زنان نیست.

در هر جامعه ای که زنان بی حجاب ظاهر شوند و عفاف در آن جامعه حاکم نباشد باید منتظر افزایش آسیبهای اجتماعی باشیم.

پایین آمدن سطح اخلاق زنان در غرب که در برهنگی و اختلاط بدون قید و شرط با مردان بصورت آشکار دیده می شود باعث شده که آمار حیرت آوری از بالارفتن

خودکشی و هتک حرمت زنان و گسترش بیماری‌های جنسی امثال آن در غرب اعلام گردد.

در امریکا بیش از ۶۵۰ بیمارستان مخصوص امراض جنسی وجود دارد! همچنین در امریکا در هر یک دقیقه یک نفر دست به خودکشی می‌زند! در فرانسه از هر هزار نفر فقط ۶ نفر ازدواج می‌کنند! و در این کشور سالی ۳۵ هزار نفر خودکشی می‌کنند! در آلمان بیش از ۵۰ درصد مردان مجرد زندگی می‌کنند! ژاپن بیشترین آمار خودکشی در جهان را دارد!

البته اینها اگر به دستورات اسلام عمل می‌کردند به این روز نمی‌افتادند ولی چه باید کرد که دولتمردان کشورهای صنعتی و غربی همگی بی‌دین هستند و اعتقادی به دستورات خداوند ندارند پس چگونه انتظار می‌رود که به دستورات اسلام عزیز که همگی نسخه‌های شفابخش هستند عمل کنند؟

اما در جوامعی که زنان حجاب و عفاف دارند مخصوصاً به قوانین اسلام عمل می‌کنند به ندرت این آسیبها در طول هفته و ماه اتفاق می‌افتد. آمار خودکشی در ایران به هیچ وجه قابل مقایسه با کشورهای غربی نیست. همچنین آمار دیگر آسیبهای اجتماعی در کشورمان بسیار پایین‌تر از کشورهای غربی است. و آسیبهایی هم که در کشورمان وجود دارد از ناحیه زنان و مردانی است که به دستورات اسلام عمل نمی‌کنند. والا در میان مؤمنین و مؤمنات، آسیبهای اجتماعی و مفاسد اخلاقی بسیار کم است و به ندرت اتفاق می‌افتد.

نکوهش طلاق

در دین اسلام طلاق فقط در ضرورت مباح است آنهم بدترین مباح! و باید تا آنجا که زن و شوهر می توانند از طلاق دوری کنند زیرا طلاق آثار زیانباری برای جامعه مسلمین در پی دارد.

اما علل طلاق

۱ - ازدواج های اجباری که به اجبار والدین دختر یا پسر سر گرفته است احتمال طلاق در آن وجود دارد.

۲ - عدم رعایت کفو و هم شان بودن یعنی باید زن و مرد هم شان باشند در زیبایی . در سواد و تحصیلات . در امکانات مادی . در نسب و حسب . در اخلاق و تقوا .

۳ - ازدواج هایی که بر اثر چشم چرانی دختر و پسر بوجود می آید نیز در معرض خطر طلاق است .

۴ - عدم تحقیق درباره هم، قبل از ازدواج منجر به مشکلاتی بعد از ازدواج از جمله طلاق می گردد .

۵ - باید زن و شوهر بعد از جاری شدن صیغه طلاق که خود یک پیمان الهی است نسبت بهم وفادار باشند و خدای نکرده اگر قبل از ازدواج با کسی ارتباط یا دوستی داشته اند دیگر بعد از ازدواج آن را فراموش کنند و فقط به همسر خود بیاندیشند و به او عشق و علاقه بورزند . اما وقتی وفادار نباشند و همسر متوجه شود، محبتش از بین می رود و اختلاف بین خانواده پدید می آید .

۶ - دخالت‌های بیجای والدین دختر یا پسر در زندگی فرزندان باعث اختلاف و در نتیجه مسئله طلاق مطرح می‌شود .

۷ - عدم آشنایی زن و شوهرها با وظایف خود نیز باعث اختلاف می‌گردد . که در بخش خانواده به این وظایف اشاره شده است .

احترام به سالمندان

(۶۷۶)

در مکتب اسلام برای سالمندان جایگاه ویژه‌ای در نظر گرفته شده است . در سوره اسراء آمده است

وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا مَعْرُوفًا اِمَّا يَبْلُغَنَّ الْكِبَرَ احَدُهُمَا اَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا اُفٍ

اگر یکی از والدینت یا هردوشان به سالخوردگی رسید پس مبادابه آنهاحتی اُف بگویی و آنها را نرنجان و با آنان با خوبی حرف بزن .^(۱)

این یکی از آزمونهای الهی است که گاهی خداوند سبحان بوسیله پدر یا پدربزرگ و یا مادر و یا مادر بزرگ سالخورده و ناتوان از فرزندان ونوه هایشان بعمل می‌آورد . که چگونه وجود اینها را تحمل می‌کنند . البته در کشور ایران دراکثر خانواده‌ها، بخاطر خوی ایرانی و اسلامی بودن برای پیران بعنوان بزرگان فامیل احترام خاصی قائلند و از آنها خوب مواظبت و پذیرایی می‌نمایند .

سالخوردگان در این ایام به احترام بیشتری نیاز دارند . آنها بخاطر اینکه دیگر از کار و تلاش بازنشسته شده‌اند گاهی در خود احساس تنهایی می‌نمایند لذا باید با آنها بیشتر

گرم گرفت و با تحمل و صبر به سخنان آنان گوش داد مخصوصا اگر دچا نقص در حواس پنجگانه هستند باید بیشتر به آنها رسیدگی نمود. و حتی غرغره‌های آنان را تحمل نمود.

امام ششم علیه السلام: ای میسر! اگر می‌خواهی عمرت زیاد شود به پدر و مادر پیرت نیکی کن.^(۲)

لازم نیست که سالمند از بستگان انسان باشد. بلکه باید به هر پیر مسلمانی احترام گذاشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: کسی که پیر مسلمانی را احترام کند از فرع اکبر قیامت در امان خواهد بود.^(۳)

اما عده‌ای از فرزندان هستند که اجر و ثواب نگه داری از پیران را فراموش کرده و آنان را به طرق مختلف اذیت می‌کنند. به آنان بی‌اعتنایی نموده و آنها را و بال گردن خود و یک عضو اضافه خانواده فرض می‌کنند که این برخوردها ضربات سختی بر روح و روان پیران

۱. خوبی‌ها و بدی‌ها.

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها - بحالانوار ۸۷/۷۱

۳. خوبی‌ها و بدی‌ها - ثواب الاعمال ۱۸۹

وارد کرده و گاهی باعث مرگ زودرس آنان و باصطلاح دق مرگ شدنشان می شود .
که باید عاملین این اذیت و آزارها در انتظار عذاب دنیوی و اخروی الهی باشند .

گویند وارثین شخصی برای پدرشان خیرات و مبرات نمی کردند . نصیحت کننده ای به
آنان گفت که اگر برای پدرتان کارهای خیر نکنید او در قبر می سوزد ! آنان گفتند:
اگر یک نفر بسوزد بهتر است که ما ده نفر بسوزیم !

در فرهنگ غرب بی اعتنایی به سالمندان یک امر عادی و فراوان است و هیچ جایگاهی
برای سالمندان در بین خانواده ها در نظر گرفته نشده است .

نماینده آیه الله بروجردی در آلمان گفته بود که برای عیادت مسلمانی به بیمارستان
می رفتیم . در اتاق آن مریض یکی از پیرمردهای آلمانی بستری بود . روزی از ما پرسید
که شما با این مسلمانی که مرتب به عیادت او می آید نسبتی دارید؟ گفتیم خیر بلکه او
برادر مسلمان است . او گفت با اینکه زن و بچه من در همین شهر هستند ولی تاکنون به
عیادت من نیامده اند !

احترام به سالمندان منحصر به خویشان نیست بلکه باید به هر پیری احترام گذاشت .

روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر کوفه چشمش به پیرمردی یهودی افتاد
که مشغول گدایی بود . حضرت از او پرسید چرا گدایی می کند؟ گفت تا جوان بودم
کار کردم ولی اکنون قادر به کار نیستم . امام دستور داد تا از بیت المال مسلمین برای او
حقوق مقرر فرمودند .^(۱)

نقل شده که عده ای به دیدار امام صادق علیه السلام رفتند . امام به آنها گفت چرا بما
ظلم می کنید؟ آنها گفتند که ما چه ظلمی بشما کرده ایم؟ فرمود در راه آمدن به مدینه
پیرکردی که همراهتان است از خستگی پیاده آمدن به جوانی که سوار اسب بود گفت

اگر می شود مرا هم سوار کن که خیلی خسته شده ام . ولی او جواب نداد و اعتنایی به آن پیرمرد ننمود . و این ظلم به ما حساب می شود .^(۲)

۱ . خوبی ها و بدی ها .

۲ . خوبی ها و بدی ها .

(۶۷۸)

فرزندان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»^(۱)

ای مؤمنین ! خود و خانواده تان را از آتش جهنم دور نگه دارید .

در مورد فرزندان و حقوق آنان بر گردن والدین و حقوق والدین بر گردن فرزندان مطالب جالبی نقل می کنیم .

اسلام به داشتن فرزندان تشویق و ترغیب فرموده و از زنان بسیار بچه زا تعریف نموده است و فرموده فرزند زیاد بیاورید تا در قیامت امت اسلامی از سایر امت ها بیشتر باشند .

ثواب بارداری و دوران حمل

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله : زن از روزی که حامله شود تا زمانی که وضع حمل نماید و فرزندش را از شیر بازگیرد، مثل کسی است که درمرز با کافران جهاد می کند! و اگر در این فاصله بمیرد، ثواب شهید را دارد. (۲)

در روایت است که شخصی که بچه دار نمی شود، این آیه را بطور مرتب در سجده بخواند: «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ . رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ». (۳)

ابرش کلبی به امام پنجم علیه السلام عرض کرد که: خانواده ام بچه دار نمی شوند. حضرت فرمود: هر روز یا هر شب، صد مرتبه استغفار کن! (۴)

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رفت و گفت: ای فرزند رسول خدا! من هشت دختر دارم. ولی پسری ندارم! دعا بفرمایید خداوند سبحان بمن پسری عنایت کند.

امام فرمود: چون خواستی با همسرت نزدیکی کنی، دست راست را بر ران چپ زن بگذار و سوره قدر را هفت بار بخوان!

۱. سوره تحریم، آیه ۶،

۲. حلیۃ المتقین - مکارم الاخلاق / ۲۳۴

۳. حلیۃ المتقین - بحار الانوار ۸۳/۱۰۱

۴. حلیۃ المتقین - الکافی ۸/۶

وقتی هم که آثار حاملگی پیدا شد، در موقع شب، وقتی همسرت پهلوی به پهلوی شد، دست راست را بر ران راست او بگذار و سوره قدر را هفت بار بخوان!

راوی می گوید: بدستور امام عمل کردم، و خداوند سبحان بمن پسر عنایت کرد. دیگران هم به این طریق عمل کردند، و خداوند سبحان به آنان هم پسر عنایت فرمود. ^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: خداوند سبحان فرموده است: بعزت و جلالم سوگند که هر زن تازه زایا، رطب بخورد، فرزند او را بردبار گردانم. ^(۲)

روایت شده وقتی به امام سجّاد علیه السلام بشارت ولادتِ رامی دادند، از پسر و یا دختر بودنش سؤال نمی کرد، بلکه می پرسید: آیا سالم است؟ و هنگامی که می گفتند: آری! می فرمود: (الحمد لله الذی لم یخلق منی شیئاً مشوهاً) ^(۳)
شکر خدایی را که فرزند مرا معیوب متولد نفرمود.

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» ^(۴)

سفارش والدین را به انسان می کنیم که مادر مدتی شمارا در شکم حمل کرد سپس دوسال شیرداد. پس ابتدا شکر من سپس والدینت را بکن که عاقبت نزد من خواهی آمد.

نقش والدین در سعادت و شقاوت فرزندان

۱- تربیت خوب فرزند ثوابهای عظیمی دارد زیرا والدین باید سختی ها و مجاهدت های زیادی انجام دهند تا فرزندان به سعادت برسند.

۲- والدین در ابعاد مختلف تربیتی از قبیل جسمانی، روانی، رفتاری و دینی نقش آفرین هستند.

۳- نقش محبت به فرزندان در سعادت فرزندان بسیار اثرگذار است. بشرط اینکه اعتدال در آن رعایت شود. همچنین رعایت عدالت در محبت به فرزندان مسئله مهمی می باشد.

۴- اقتدار والدین نیز باید همراه با محبت باشد تا برنامه های تربیتی آنها مورد مسامحه قرار نگیرد. والا اگر اقتدار نباشد فرزندان نافرمانی می کنند که پیامبر اعظم ص فرمود: خدا یا

۱. مکارم الاخلاق/ ۲۲۵

۲. حلیۃ المتقین - بحار الانوار ۱۳۵/۶۳

۳. حلیۃ المتقین - الکافی ۲۱/۶

۴. سوره لقمان، آیه ۱۴.

(۶۸۰)

بتو پناه می برم از فرزندى که خدايم باشد!^(۱) يعنى فرزند به والدین امر و نهی کد.

۵- در برخورد تنبیهی با فرزند باید ترتیب رعایت شود بدین صورت که در صورت تخلف فرزند، ابتدا با قهر والدین و در صورت عدم تاثیر استفاده از حالات چهره و نگاههای تند به فرزند و در مرحله بعد تذکر در خلوت سپس محروم کردن از مزایایی مثل تفریح و پول توجیبی بعد از آن وادار کردن به کارهای خدماتی منزل و در آخر تنبیه بدنی که نباید باعث سرخ و کبود شدن بدن شود.

اگرچه در زندگی ائمه ع دیده نشده که فرزندانشان را تنبیه کرده باشند.

۶- در هفت سال اول بجز بازی نباید برنامه آموزشی از کودک انتظار داشت.

امام کاظم ع فرمود: مستحب است فرزند در کودکی به بازی وجست وخیز پردازد تا در بزرگسالی حلیم گردد.^(۲)

والدین خوبست با کودکان بازی کنند. علی ع فرمود: هر که فرزندی دارد با او کودکی کند.^(۳)

۷- فضای منزل باید امن باشد والا تربیت با مشکل روبرو می گردد پس اگر زوجین باهم درگیری دارند دور از فرزندان باشد.

۸- تحقیر فرزندان وسرنش آنها در حضور دیگران مخصوصا آزار کودک گاه منتهی به ضررهای بزرگی در سنین بالا می گردد. جوانی که ۵۰ کودک را مورد تجاوز سپس قتل قرار داده بود بعد از دستگیری اعلام کرد تصمیم داشتم هزار کودک را اینگونه از بین ببرم زیرا در کودکی بمن تجاوز شد.

کودکان را با عزت نفس باریاورید. برخلاف بعضی کولیا که فرزندان شان را از همان کودکی گدا بار می آورند!

۹- از هفت سالگی به بعد باید مراقبت بیشتری از نوجوان بعمل آید زیرا او ساعاتی را از خانواده دور می شود.

امام فرمود: الزمه نفسک سبع سنين ثم ضمّه اليك سبع سنين^(۴)

۲. بحارج ۴۲ ص ۲۱۴

۳. وسائل ج ۱۵ ص ۲۰۳

۴. وسائل ج ۱۵ ص ۱۹۳

(۶۸۱)

دو تا هفت سال از او مراقبت نما!

۱۰- وادار کردن نوجوان به نماز از مهمترین برنامه تربیتی والدین است. که بقدری این مسئله مهم است که پیامبر رحمت فرمود اگر نوجوان بعد از ۷ یا ۹ سالگی به هیچ وجه حاضر به نماز خواندن نشد او را با تنبیه وادار کنید تا نماز بخواند.

زیرا آنقدر در نماز فوائد است که در این مورد زور و اجبار بلامانع است. البته تنبیهی که به آسیب بدنی و روحی منجر نگردد.

عقیقه و ولیمه

امام ششم علیه السلام: عقیقه نوزاد بر ثروتمند و فقیر واجب است و فقیر اگر نتوانست، چنانچه بعدها برایش مقدور شد، عقیقه کند.^(۱)

امام ششم علیه السلام: عقیقه نوزاد مثل قربانی نیست. لذا هر گوسفندی باشد، خوب است. البته هر چه فره تر باشد، بهتر است.^(۲)

امام ششم علیه السلام: یکچهارم گوشت عقیقه را به قابله دهند و اگر قابله نبود، به مادر طفل دهند تا به هر که می خواهد، بدهد. و حداقل ده نفر از گوشت عقیقه استفاده نمایند. و اگر بیشتر از ده نفر باشند، بهتر است.^(۳)

از امام ششم راجع به عقیقه سؤال شد . فرمود: گوسفند یا گاو یا شتر برای او قربانی کنند و بعد از عقیقه، بر کودک نام گذارند و روز هفتم سر او را بتراشند و به و زن مویش، طلا یا نقره صدقه دهند و اگر پسر است حیوان نر و اگر دختر است، حیوان ماده قربانی کنند (۴).

امام ششم علیه السلام: هر کودکی در گرو عقیقه است . و عقیقه از قربانی واجب تر است (۵).

عمر بن بزید می گوید: در سن پیری بودم که به امام صادق علیه السلام عرض کردم که: بخدا سوگند! نمی دانم که وقتی متولد شدم، پدرم برایم عقیقه کرد یا خیر؟ امام فرمود: الان برو و برای خودت عقیقه کن! منهم در سن پیری برای خود عقیقه نمودم. (۶)

۱. حلیۃ المتقین - مکارم الاخلاق/ ۲۲۶

۲. حلیۃ المتقین - مکارم الاخلاق/ ۲۲۷

۳. مکارم الاخلاق/ ۲۲۷

۴. مکارم الاخلاق/ ۲۲۷

۵. الکافی ۶/ ۲۵

۶. مکارم الاخلاق/ ۲۲۶

آداب مربوط به فرزندان

نام گذاری نیکو، قربانی کردن، تعلیم قرآن کریم، یاد دادن آداب نیکو، کمک به ازدواج فرزندان، تاکید بر نماز خواند فرزندان از جمله حقوق فرزندان بر والدین است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که خداوند سبحان به او چهار پسر بدهد و نام برابر یکی از آنها نگذارد، بر من ظلم کرده است.^(۲)

امام کاظم علیه السلام : فقر در خانه ای که اسم فرزندان، محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله و یا فاطمه باشد، وارد نمی گردد.^(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : فرزند بر پدر حقوقی دارد و پدر نیز بر فرزند حقوقی دارد . اما حق پدر بر فرزند آنستکه در هر چیزی بجز معصیت، مطیع پدر باشد . و حقوق فرزند بر پدر آنستکه برای فرزندش نام نیکو بگذارد و ادب نیکو به او بیاموزد و قرآن کریم را به او تعلیم نماید.^(۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : اگر فرزند خواستار ازدواج باشد و پدر توانایی مخارج ازدواج او را ندارد ولی امتناع کند و فرزند مجردش به معصیت و گناه آلوده شود، معصیت او را در نامه پدرش می نویسند.^(۵)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : در هفت سالگی فرزند را به خواندن نماز تمرین دهید و در ده سالگی در صورت نماز نخواندن، بر آنان سخت گرفته شود و حتی آنان را با زدن هم شده به نماز وادار کنید.^(۶)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که فرزندش را ببوسد یک حسنه دارد و اگر او را خوشحال کند، روز قیامت خدا او را خوشحال می کند و کسی که به فرزندش قرآن بیاموزد، روز قیامت پدر و مادر کودک را ندا نموده و دو حله بهشتی از نور، برتن آنان می نمایند که از نورش صورت اهل محشر روشن می شود.^(۷)

۱. بحار الانوار ۲۵۲/۱۰

۲. بحار الانوار .

۳. الکافی ۱۹/۶

۴. میزان الحکمة ۳۶۷۸/۴

۵. میزان الحکمة.

۶. میزان الحکمة-مکارم الاخلاق/۲۲۲

۷. میزان الحکمة ۳۶۶۹/۴

(۶۸۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : فرزند صالح گلی از گلهای بهشت است.^(۱)
رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که خدا به او دختری بدهد و او را اذیت نکند و او را
کوچک نشمارد و فرزندان پسر را بر او ترجیح ندهد، خدا بخاطر همین دختر، او را به
بهشت می برد.^(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : دختران حسناوند و پسران نعمتند و بر حسنات ثواب داده
می شود . ولی از نعمتها سؤال می شود.^(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند سبحان دوست دارد که آنچنان بین فرزندان با
عدالت رفتار نماید که حتی در بوسیدن آنها نیز مساوات باشد.^(۴)

امام ششم علیه السلام : میراث خداوند سبحان به بنده مؤمنش، فرزند صالحی است که برای پدرش طلب آمرزش کند. ^(۵)

در روایت است که پسران وقتی به شش سالگی رسیدند نباید در یک بستر بخوابند. ^(۶)

ختان

امام ششم علیه السلام : کسی که ختنه نکرده نباید پیشنمازی مردم را بکند و شهادتش قبول نیست و اگر مرد بر او نماز نخوانند ! زیرا بزرگترین سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک کرده است. ^(۷)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : اگر فرزندان تا رادر روز هفتم ختنه کنید، پاکیزه تر است و زودتر زخم آن بهبود می یابد و گوشت می روید .

و فرمود: زمین از بول شخص ختنه نشده تا چهل روز آلوده است. ^(۸)

چگونه با پدر و مادر و فامیل برخورد نماییم؟

استحکام کانون خانواده ها وابسته به درست برخورد کردن با اعضای خانواده است . کسانی که دستورات بزرگان دین را در این مورد رعایت می کنند معمولاً خانواده های موفق دارند .

۱ . میزان الحکمة ۴/ ۳۶۷۱

۲ . میزان الحکمة ۴/ ۳۶۷۲

۳ . میزان الحکمة ۴/ ۳۶۷۲

۴. میزان الحکمة ۳۶۷۳/۴

۵. میزان الحکمة ۳۶۷۱/۴

۶. حلیه المتقین - مکارم الاخلاق ۲۲۳/

۷. حلیه المتقین - علل الشرایع ۳۲۷/۲

۸. مکارم الاخلاق - الکافی ۳۵/۶

(۶۸۴)

پدر و مادر علت ظاهری بدنیا آمدن هر انسانی هستند لذا خداوند سبحان که علت اصلی وجود هر شخصی است، فرموده است که:

واز بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که فقط الله را پرستند و به والدین نیکی کنند.^(۱)

نیکی به پدر و مادر

پدر و مادر علت ظاهری بدنیا آمدن هر انسانی هستند لذا خداوند سبحان که علت اصلی وجود هر شخصی است، فرموده است که:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ
وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ «۸۳»^(۲)

«واز بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که فقط الله را پرستند و به والدین نیکی کنند»^(۳)

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ
وَأَبْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٢١٥﴾^(٤)

«بگو انفاق آن است که صرف پدر و مادر و فامیل‌های انسان شود.»

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ
وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ
اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿٣٦﴾^(٥)

«خدا را عبادت کنید و برایش شریک نگیرید و به والدین نیکی کنید»

«نباید برای خدا شریک بگیرید و باید به پدر و مادر نیکی کنید»^(٦)

«ابراهیم گفت: خدای ما! مرا و پدر و مادرم و مؤمنین را بیامرز»^(٧)

«خدا دستور داد که او را به یگانگی پرستید و به پدر و مادر نیکی نمائید.»^(٨)

«خدا در مورد یحیی فرمود: او به پدر و مادرش نیکی می کرد»^(٩)

۱. سوره بقره، آیه ۸۳

۲. بقره

۳. سوره بقره، آیه ۸۳

۴. سوره بقره، آیه ۲۱۵

۵. سوره نساء، آیه ۳۶

۶. سوره انعام، آیه ۱۵۱

۷. سوره ابراهیم، آیه ۴۱

۸. سوره اسراء، آیه ۲۳

۹. سوره مریم، آیه ۱۴

(۶۸۵)

«عیسی گفت: من به مادرم نیکی می‌کنم»^(۱)

«ما به انسان وصیت کردیم که به پدر و مادرش نیکی بکند»^(۲)

«و آدمی را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم - مادرش او را در ناتوانی حمل کرد

و دو سال او را شیر داد- که مرا و پدر و مادرت را شکر نما»^(۳)

«نوح گفت: خدایا! مرا و پدر و مادرم و هر مؤمنی که به خانه‌ام می‌آید را پیامرز»^(۴)

که خداوند سبحان در بعضی از این آیات بعد از توحید، احترام به پدر و مادر را ذکر فرمود.

نیکی به پدر و مادر آثار سازنده‌ای در جامعه دارد. از جمله این آثار میتوان به مستحکم شدن کانون خانواده‌ها و در نتیجه به استحکام جامعه منجر می‌شود، اشاره کرد.

از نظر روانی نیز فرزندان این خانواده‌ها در سلامت و آرامش خوبی هستند.

همچنین نیکی فرزندان به والدین باعث نیکی فرزندانشان به آنها می‌شود.

«پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: به والدین خود احترام بگذارید تا فرزندان شما هم بشما احترام بگذارند»^(۵)

«امام ششم علیه السلام: ای میسر! اگر می خواهی عمرت زیاد شود به پدر و مادر پیرت نیکی کن.»^(۶)

رضایت والدین از فرزندان مؤمن باعث رضایت خدا می شود. و از جمله دعاهاى مستجاب، دعای پدر برای فرزند صالح است.

با دعای پدر، علامه شد!

«پدر علامه مجلسی بنام حجه الاسلام محمدتقی مجلسی شبی در سحر مشغول مناجات بود. ناگاه احساس کرد که در این حالت دعایش مستجاب است. بفکر فرو رفت تا چه دعائی بکند. دراین حال گریه پسرش محمدباقر بلند شد. پدر دعا کرد که خدایا! پسر مرا فقیه قرار بده!

۱. سوره مریم، آیه ۳۲

۲. سوره عنکبوت، آیه ۸

۳. سوره لقمان، آیه ۱۴

۴. سوره نوح، آیه ۲۸

۵. خانواده نمونه. وسائل الشیعه ۳۵۶/۲۰

۶. خانواده نمونه.

این پسر بزرگ شد و از فقهای بزرگ اسلام گردید.»^(۱)

نگاه با محبت به والدین نیز علاوه بر آثار مثبت دنیوی، ثواب اخروی نیز دارد. حتی برای هربار نگاه با محبت به والدین اگرچه بارها تکرار شود ثواب یک حج مستحبی نوشته می شود.

کسی که گناهی مرتکب شود چنانچه پشیمان شده باشد، بهتر است برای مقبول شدن توبه خود، به والدین خود محبت نماید.

همچنین نیکی به والدین باعث تقرب الی الله می گردد.

نیکی به مادر او را هم ردیف موسی علیه السلام کرد

روزی موسی علیه السلام از خدا خواست که همنشین او را در بهشت به او نشان دهد.

خدا به او وحی کرد که همنشین تو در بهشت فلان مرد قصاب است. حضرت موسی علیه السلام سراغ قصاب مذکور رفت و به او گفت که آیا مهمان نمی خواهی؟ قصاب جواب داد چرا می خواهم. او حضرت موسی علیه السلام را بخانه خود برد. حضرت موسی علیه السلام که او را زیر نظر داشت دید که ابتدا از زنبیلی پایین آورد که در آن پیرزنی فرتوت بود. جوان دست و صورت پیرزن را شست و به او غذا داد. بعد دوباره او را در زنبیل گذاشته و در حالی که لبهای پیرزن حرکت می کرد، زنبیل را به سقف آویزان کرد. سپس قصاب برای موسی علیه السلام غذا آورد. بعد از صرف غذا، موسی علیه السلام از قصاب پرسید: این پیرزن کیست؟

گفت: مادرم است که چون خدمتکاری ندارم، خودم او را تروخشک می کنم. موسی علیه السلام پرسید: وقتی می خواستی مادرت را در زنبیل بگذاری او چه گفت؟

گفت: هرگاه او را تروخشک می کنم در حق من دعا می کند و می گوید: خداتورا با موسی در بهشت همنشین کند. ^(۲)

بزرگان دین به کسانی که نسبت به والدین خود احترام می گذاشتند، با احترام برخورد می نمودند و نسبت به کسانی که به والدین خود جفا می نمودند، با خشم و یا بی اعتنائی برخورد می کردند.

۱. داستانهای از زندگی علما.

۲. بحار، ج ۷۴.

(۶۸۷)

«وقتی خواهر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله به دیدن حضرت آمد، پیامبر برای او احترام فوق العاده ای گذاشتند ولی وقتی برادر رضاعی پیامبر آمد حضرت مانند خواهرش به او احترام نکردند. اصحاب علت را پرسیدند. حضرت فرمود علت بیشتر احترام کردن من به خواهر رضاعیم این است که او به پدر و مادرش زیاده تر نیکی می کند» ^(۱)

محبت باعث مسلمان شدن

«زکریا که مسیحی بود، مسلمان و شیعه شد. امام صادق علیه السلام به او سفارش کرد که اگرچه پدر و مادرت مسیحی هستند ولی احترام به آنها را ترک نکن! وقتی زکریا بیشتر از قبل به پدر و مادرش نیکی می کرد، مادرش از این برخورد او خوشحال شد و تمایل پیدا کرد که او هم مسلمان شود. او از پسرش خواست که شهادتین را به او یاد

دهد تا او هم اسلام بیاورد . و این چنین بود که با برخورد اسلامی، مادر زکریا اسلام آورد .

امام علیه السلام به او دعای مشلول را یاد دادند که آنرا بخواند . او این دعا را خواند و پیامبر را در خواب دید که حضرت دستی برپاهای او کشید و او شفا یافت .^(۲)

«امام سجاد علیه السلام دیدند که نوجوانی بنحوی ادبانه‌ای به پدرش تکیه کرده است . بعد از این امام هیچگاه با آن جوان صحبت نکردند تا جوان از دنیا رفت .»

از صاحب قصر سؤال کرد . گفتند: مال فلان نجّار شیرازی است . ناگاه صاعقه‌ای آمد و قصر را تبدیل به خاکستر کرد .

روز بعد ملا علی کازرونی سراغ نجّار رفت و گفت: دیشب چه کار کردی؟ گفت: هیچ ! ملاّ او را قسم داد . نجّار گفت: شب قبل با مادرم دعوا کردم و کار به زدن و کتک کاری کشید .^(۳)

سفر غیر ضروری فرزندی با مخالفت پدر یا مادر ممنوع بوده و سفر معصیت حساب می‌شود .

همچنین با پدر و مادر بلند صحبت کردن بی ادبانه، جلوتر از آنان راه رفتن، به آنها اُف

۱ . خانواده نمونه - الکافی ۱۶۱/۲

۲ . مفاتیح الجنان.

۳ . داستانهای شگفت.

گفتن، آنها را تحقیر کردن و .. در اسلام ممنوع است .

«روزی یکی از وزرا با پدرش خدمت امام خمینی رحمه الله رسید و خود جلوتر رفت و دست امام را بوسید سپس پدرش را معرفی کرد . امام امت به او فرمود: چرا جلوتر از پدرت راه رفتی؟»^(۱)

توفیق اجباری در نیکی به والدین

«عید زاکانی از شعرای ایران، چهار پسر داشت که به او که وضع نابسامان مالی داشت، کمک نمی کردند . روزی عید تصمیمی گرفت و پسرانش را جداگانه خواست و به هر کدام گفت: من خمره طلائی پنهان کرده ام که در نظر دارم بعد از مرگم بتو برسد ! پسرها با شنیدن این سخن، رفتارشان با پدر عوض شد و همه روزه برای او آذوقه می آوردند .

عید تا آخر عمر زندگی خوشی داشت . اما وقتی بعد از مردن عید به محل خمره رفتند، دیدند که فقط کاغذی در خمره است که بر روی آن نوشته شده است:

خدا داند و من دانم و تو دانی که فلوس هیچ ندارد عید زاکانی^(۲)!

از نظر اسلام چنانچه والدین نیازمند و فرزندان متمکن باشند، واجب است که مخارج پدر و مادرشان را بدهند .

حقوق والدین بر فرزندان فقط مربوط به زمان حیات آنان نمی شود و باید بعد از رحلتشان نیز همواره ب فکر آنان بوده و برای ایام برزخ مرتب آذوقه های معنوی از قبیل نماز قضاء، صدقات، کارهای خیر بنیت آنان و پاک کردن بدهکاریهای آنان فرستاد .

متأسفانه در فرهنگ ما طوری عمل می‌شود که واجبات فدای مستحبات می‌گردد . کسی که از دنیا می‌رود بجای اینکه واجبات او را که دستش از دنیا کوتاه شده ادا کنند و مخصوصاً حق الناس اگر براوست ادا کنند، بفکر غذا دادن و گاهی خودنمائی‌های ضرر آور می‌افتند . چندین روز بستگان عزادار میت سفره می‌اندازند و پولهایی که گاهی با عدم رضایت قلبی تهیه شده صرف امری که حتی استحباب آن ثابت نشده می‌نمایند .

گاهی مخارج آنچنان بالاست که تا مدتها زیر بار قرض می‌روند . حال آنکه در سنت

۱ . خانواده نمونه .

۲ . ارزش پدر و مادر .

(۶۸۹)

اسلام وارد شده که تاسه روز مردم برای تعزیت و تسلیت به دیدن اقوام میت بروند و موقع غذا که می‌شود، همسایگان و فامیلها، برای بستگان درجه اول میت غذا ببرند .

و اگر بخواهند در حق میت خوبی کنند باید ابتدا بدهکاریهای مالی او را پاک کنند . سپس نمازها و روزها و حج‌هایی که بعهده داشته بطریقی ادا نمایند . سپس ارث را طبق شریعت اسلام تقسیم نمایند و اگر می‌خواهند پولی برای او صرف کنند خرج کارهای دائمی مثل چاپ کتب مفید، ساختن مدرسه و درمانگاه و بیمارستان و مسجد و حوزه علمیه و کتابخانه و ... نمایند .

امام پنجم علیه السلام : سرور و آقای نیکان در قیامت، شخصی است که بعد از رحلت پدر و مادرش، نیز به آنان نیکی کرده است - آنان را فراموش ننموده است - .

«شخصی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: نذر کرده‌ام آستانه بهشت را ببوسم . حال چه کنم؟

فرمود: پای مادر و پیشانی پدر را ببوس تا به نذرت عمل کرده باشی . و اگر از دنیا رفته‌اند، قبر آنان را ببوس .»

دستور العمل برخورد با والدین

فرزندان باید در مقابل والدین خود اینگونه عمل نمایند تا سعادتمند باشند:

با محبت به آنها نگاه کند .

صدایش را بر آنها بلند ننماید .

حرف آنها را در غیر واجب و حرام، بکار بیندد .

با مخالفت آنها به سفر غیر ضروری نرود .

در رفع احتیاجات آنها بکوشد .

جلوتر از آنها در کوچه و خیابان گام بر ندارد .

برای آنها دعا کند و از خداوند سبحان آمرزش آنها را بخواهد .

تا زنده هستند آنها را از خود ناراضی نگرداند و بعد از رحلت آنها همیشه بیاد آنان بوده و برایشان دعا کرده و به نیت آنان کارهای خیر بجا آورد .

با عمل به این سفارشات می توان گفت که از نظر روانی نیز فرزندان این خانواده ها در

(۶۹۰)

سلامت و آرامش خوبی هستند .

چهره منافقین در قرآن و حدیث

بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا «۱۳۸»

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا «۱۴۲» مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا «۱۴۳»^(۱)

به منافقین بشارت عذاب دردناک بده.

منافقین با خدا خدعه و نیرنگ می کنند و خداوند سبحان هم مکر آنان را خنثی می کند. نماز منافقین با کسالت و بی حالی است و از روی ریا است. و خداوند سبحان را کم یاد می کنند. ثابت نیستند و گاه بطرف مؤمنین و گاه بطرف کفار می روند و راه مستقیم را نمی یابند

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ «۶۷» وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ «۶۸»^(۲)

مردان و زنان منافق از هم هستند که امر به منکر و نهی از معروف می نمایند. بخیل بوده و خداوند سبحان را فراموش کرده اند. خداوند سبحان هم آنان را بحال خود رها کرده

که حقیقتاً منافقین فاسقند. خداوند سبحان به مردان و زنان منافق، و به کفار وعده ابدی شدن در جهنم را داده است جهنم برای آنان کافی است و خدا آنان را لعنت کرده و برای آنها عذاب ثابت قرار داده است.

یکی از سوره‌های قرآن کریم به نام منافقین است. منافقین از خطرناک‌ترین دشمنان اسلام بخصوص ولایت می‌باشند.

تا زمانی که پیامبر اعظم ص در مکه بودند فقط یک دشمن داشتند: مشرکین بت پرست.

۱. نساء

۲. توبه

(۶۹۱)

ولی از زمانی که پیامبر اعظم ص به مدینه هجرت کرده و حکومت اسلامی را در مدینه تشکیل دادند، گروهی از به ظاهر مسلمانها با حضرتش دشمنی می کردند که قرآن آنها را بنام منافق به پیامبر معرفی کرد. منافقین همان مشرکین بودند که ظاهر مسلمان داشتند.

تمام تلاش منافقین جلوگیری از گسترش اسلام بود لذا هرگاه فرصتی پیدا می کردند از طرق مختلف به اسلام ضربه می زدند. سردسته اینها عبدالله بن ابی بود. ولی سران اصلی آن، کسانی بودند که در ظاهر با پیامبر و در کنار حضرتش بودند ولی در باطن دشمن حضرت بودند. منافقین این برنامه دشمنی با اسلام را تا رحلت پیامبر ص ادامه دادند. ولی

بعد از رحلت حضرتش، اینها ناگاه دست از نفاق برداشتند و با سه خلیفه اول و دوم و سوم، کمال همکاری را داشتند.

بعد از پذیرش خلافت توسط امیرمؤمنان، منافقین دوباره ظاهر شدند که از جمله سران اصلی نفاق در این زمان، معاویه، طلحه، زبیر و اشعث بن قیس و خوارج و دیگران بودند. بعد از شهادت علی ع، اینها با امام حسن ع، دشمنی کردند تا اینکه معاویه خلیفه شد. باز منافقین کنار رفتند و معاویه بیست سال خلافت کرد بدون اینکه اثری از منافقین باشد. با پیروزی انقلاب اسلامی ملت بزرگ ایران به رهبری امام خمینی رض، دوباره منافقین ظاهر شدند که در راس منافقین، سازمان مجاهدین خلق به رهبری مسعود رجوی جنایتکار است.

ملت ما تا خرداد ۸۸ اینها را منافق می دانستند. ولی بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ۲۲ خرداد ۸۸، نفاق جدیدی ظاهر شد که یکی از ویژگیهای نفاق جدید، دورویی آن در قبال نظام دینی، قانون اساسی، ولایت فقیه و آرمان های حضرت امام خمینی رض است. این جریان درحالی که اعتقادی به اندیشه های امام رض ندارد، ولی خود را وفادارترین جریان به خط امام معرفی می کند. و حزب الله و اصول گرایان و حامیان ولایت را مخالف امام رض معرفی می کند.

اما چند نکته مهم :

۱- شهید مطهری می نویسد: اینکه چرا این همه قرآن روی منافقین تکیه کرده است -

مفسرین طرح کرده‌اند و معمولاً چنین پاسخ داده‌اند که: با وجودیکه منافق یکی از اقسام کافر است در عین حال چنانکه از قرآن در بعضی موارد استفاده می‌شود منافق خطرش برای اسلام از کافر بدتر است. زیرا کافریعنی کسیکه قرآن اصطلاحاً او را کافر می‌خواند - کسی است که خدا و پیغمبر را قبول ندارد ولی صداقت دارد یعنی علناً اظهار می‌کند و تکلیف مردم با او روشن است. ولی آنکس که بر روی عقیده قلبی خود روپوش نهاده و بزبان جوری سخن می‌گوید و در دل طوری دیگر است خطرش بسیار زیاد است زیرا مردم مسلمان را گول می‌زند و هیچگاه مردم از کفار گول نمی‌خورند.

۲- منافقین کسانی هستند که به اسم اصلاحات با قرآن و پیامبر مخالفت می‌کردند

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿١١﴾ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢﴾^(۱)

۳- منافقین کسانی هستند که در جنگهای صدر اسلام کارشکنی علیه مسلمین می‌کردند.

۴- منافقین کسانی هستند که جلسات توطئه علیه حکومت اسلامی دارند

۵- منافقین کسانی هستند که ظاهرشان گاهی خیلی متدین نشان می‌دهد.

۶- منافقین کسانی هستند که از مسجد و امثال آن در جهت مسجد ضرار را ساختند مثلاً آنها برای توطئه علیه پیامبر اعظم ص مسجدی پهلوی مسجد قبا ساختند. پس از آنکه از کار آن فارغ شدند نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده، در حالی که آن جناب آماده سفر به تبوک می‌شد، بعرضش رساندند: یا رسول الله! ما برای افراد مریض و کسانی که کارشان زیاد است و نمی‌توانند راه دوری طی نموده تا مسجد شما بیایند، و

نیز برای شبهای بارانی و شبهای زمستان مسجدی ساخته ایم و میل داریم بدانجا تشریف آورده ، در آن نماز بگزاری ، و برای ما به برکت دعا فرمائی . حضرت فرمود: من الان سر راه سفرم ، اگر ان شاء الله برگشتم به محله شما می آیم و در مسجد شما نماز می گزارم ؛ ولی وقتی از سفر تبوک برگشت این آیات نازل شد، و وضع آن مسجد را روشن نمود.

۷- منافقین کسانی هستند که از آیات قرآن برای گول زدن مردم استفاده می کنند. به

۱. بقره ۱۰

(۶۹۳)

عنوان نمونه تا مدتها در زیر آرم سازمان مجاهدین خلق آیه: فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیماء بود.

۸- منافقین برای رسیدن به اهداف خود از سرنیزه کردن قرآن خود داری نمی کنند

۹- منافقان سوگندهای شدید یاد می کنند که از پیامبر اطاعت می کنند ولی دروغ می گویند برخلاف منافقان ، موء منان در برابر حکمیت و حکم خدا و رسول صلی الله علیه و آله ، تسلیم بوده می گویند: سمعنا و اطعنا

۱۰- لاتها بهتر از منافقین هستند: شهید حجة الاسلام و المسلمین عبدالله میثمی تعریف می کرد: در زمان طاغوت دو عاشورا را در زندان بودم . سال اول را با منافقین و در زندان سیاسی بودم . شب عاشورا از ترس سرم را به زیر پتو بردم و تا صبح در عزای آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام اشک ریختم .

سال بعد من را به زندان عادی و به جمع لاتها منتقل نمودند. شب عاشورا همان لاتها آنچنان نوحه خوانی کردند و سینه زدند که جگر مرا حال آوردند. من لاتها را از منافقین بهتر می دانم.

۱۱- اعتراض منافقین به نصب علی ع در روز غدیر خم به عنوان جانشین پیامبر اسلام ص در تاریخ ثبت شده است.^(۱)

۱۲- منافقین کسانی هستند که به مومنین می گویند ما باشما هستیم ولی در جلسات محرمانه به دوستان خود می گویند ما با شما هستیم ما مسلمانها را گول می زنیم.

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ «۱۴»^(۲)

۱۳- منافقین کسانی هستند که می خواستند پیامبر را ترور کنند.

۱۴- منافقین کسانی هستند که می خواستند پیامبر را از مدینه اخراج کنند!

«يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» «۸»^(۳)

۱۵- خدایچهگاه منافقین را نمی آمرزد «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ

۱. داستانهای از اصول کافی

اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»^(۱)

۱۶- علامه طباطبائی می نویسد: چطور است که منافقین تا پیغمبر اکرم زنده هستند هتندفنه ها می کنند ولی پیغمبر که از دنیا می رود و دوره خلافت خلفا می رسد دیگر نامی از این منافقین نیست؟ منافقین کوچکترین تحریک و دسیسه کاری در دوره خلفان کردند. اینها چطور یکمرتبه موءمن و عابد شدند؟! تا پیغمبر زنده بود، اینها موءمن واقعی نشدند ولی آیا پیغمبر که از دنیا رفت، یکمرتبه اینها موءمن واقعی شدند و یا اینها در دوره خلافت، منافع خودشان را تامین یافته دیدند و از این جهت صدایشان خوابید؟ این نشانه این است که در اثر وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و برقراری خلافت، جریان شکلی پیدا کرد که منافقین منافع خودشان را تامین یافته دیدند

۱۷- هر مقدار که نفاق شدیدتر و پریچ و خم تر و دقیق تر باشد احتیاط از آن مشکلتر و دشوارتر است. مرحوم آقا میرزا محمد صادق اصفهانی از علمای خیلی بزرگ و هم دوره مرحوم آقا سید ابو الحسن بودند. ایشان بعد به اصفهان آمد که اگر در نجف مانده بود خودش مرجع تقلید بود. ایشان گفته بود از اصفهان برای سفر حج عازم مکه شدم) در آن وقت بیشتر با کشتی می رفتند و از کشورهای عبور می کردند. (در یکی از سفارتخانه های خارجی دنبال گذرنامه رفته بودم. یک وقت دیدم مردی با زبان فارسی فصیح صدا زد: آقا میرزا صادق! آقا میرزا صادق! بعد مثل یک آدم کاملاً آشنا شروع به صحبت کرد. هرچه فکر کردم دیدم او را نمی شناسم. آخر گفتم: من رانمی شناسی؟ گفتم: نه. گفتم: من در زمان مشروطیت در نجف در فلان حجره بودم، و خودش را معرفی کرد. یادم آمد که او طلبه ای بود از شاگردهای مرحوم آخوند که آنچنان زاهد و مقدس

و متدین بود و آنچنان درسهایش را هم خوب حاضر می کرد که مورد اعتماد همه قرار گرفته بود. معلوم شد کسی بوده که سی سال ماموریت داشته است.^(۲)

۱۸- منافقین امر به منکر می کنند مصداقش در زمان ما مخالفت با ولا؟ ت فقیه-مخالفت با وحدت-مخالفت با شورای نگهبان-مخالفت با قانون است.

۱۹- منافقین همیشه در تاریخ اسلام حضور دارند. ولی فقط با ولایت و با اهل بیت ع و

۱. منافقون

۲. آشنایی با قرآن-استاد مطهری

(۶۹۵)

نایبان امام زمان عج مخالفت می کنند.

۲۰- یکی از مهمترین راه شناخت نفاق جدید، بررسی مواضع قدیم و جدید آنهاست که معمولاً مواضع اینها در دوره های مختلف فرق می کند و هر دفعه یک موضعی می گیرند در یک دوره ای فقط از ولایت فقیه، حرف میزنند و دفاع میکنند و دهها جلد کتاب در اثبات آن می نویسند ولی در زمانی دیگر به ولایت فقیه می تازند و آنرا دیکتاتوری معرفی میکنند.

۲۱- در سوره بقره آیات ۸ تا ۲۰ بقره خصوصیات منافقین را اینجور بیان می کند:

اولین خصلت اینکه منافقین مردمان متظاهری هستند که تظاهر اصولاً از مشخصات منافق است بطوریکه منافق از موءمن بیشتر ظهار ایمان می کند.

خصلت دوم: اینکه آنان نیرنگ بازند، حقه باز و فریبکارند که باز این خصلت از صفات ویژه آنان است.

سوم اینکه اینان مبتلا به یک بیماری روانی و روحی هستند که می‌خواهند با اینگونه اعمال آن عقده‌های درونی را شفا بدهند، و حال اینکه بر عکس بر عقده‌های دلشان و بیماری روحشان دائما افزوده می‌گردد.

چهارم اینکه: امر چنان بر آنان مشتبّه شده است که حتی خودشان هم خیال می‌کنند که کارهایشان در راه اصلاح جامعه است. یعنی بر تباه‌کاریها و اخلالگری خودشان لباس اصلاح پوشانده‌اند و خودشان هم باور نموده‌اند.

پنجم آنکه: اینان خود مردم سفیه و احمق هستند و دیگران را سفیه می‌پندارند.

ششم اینکه: دو چهره هستند و یکی از عملیات دوچهرگی‌شان اینطور است که در این مجلس بگونه‌ای سخن می‌گویند و وقتی به مجلس دیگر می‌روند درست ضد آن را بر زبان می‌رانند.^(۱)

۲۲- نکته دیگر این است که نفاق از مختصات بشر است. معمولا در حیوانات اثری از نفاق یعنی دوچهرگی و دورویی دیده نمی‌شود. شاید خیلی به ندرت در بعضی از حیوانات زیرک چنین چیزی دیده شود، یعنی حیوان به حالتی بر ضد حالتی که داراست تظاهر کند. حیوان اگر خشم بگیرد آثار خشم در صدایش و حنجره‌اش ظاهر می‌شود؛ اگر

۱. آشنایی با قرآن-استاد مطهری

خوشحال شود فوراً جست و خیز می کند؛ اگر دردش بیاید ناله می کند. هر صدایی از حیوان یک نشانه واقعی است از حالتی که دارد و میان حالتش و آن صدای اعلامتی که از خود بروز می دهد اختلاف نیست؛ این انسان است که این قدرت را دارد که ممکن است با یک نفر در نهایت درجه دشمن باشد و دردش حقد و کینه او را داشته باشد ولی وقتی با او بنشیند تظاهر به دوستی کند و با چهره باز برخورد کند و اظهار خوشوقتی و خوشحالی کند. اکثر تعارفاتی که در میان مردم معمول است نوعی نفاق است برای اینکه دروغ است. کسی به خانه می آید و صاحبخانه می گوید قدم روی چشم ما گذاشتید، چنین و چنان کردید، اما همینکه مهمان می رود، خلافتش رامی گوید و باطنش را ظاهر می کند. بشر به دلیل اینکه هوشش بیشتر و عقلش زیادتر است می تواند منافق گری و دورویی کند (۵).

هرچه انسانها بدوی تر هستند صریح تر هستند یعنی فاصله میان درون و بیرونشان کمتر است. هرچه انسانها به طرف تمدن آمدند و هرچه که فرهنگ و تمدنشان پیش رفت بر نفاقشان افزوده شد، یعنی فاصله میان این دو چهره شان زیاد شد و این امر مثالهای بسیاری دارد به طوری که دنیای ما را باید گفت «دنیای نفاق». آن انسانهای اولی در صورتی که منافق گری می کردند، اگر فاصله دو چهره شان چهار سانتیمتر بود حالا انسانها در حدی منافق شده اند که فاصله میان دو چهره شان چند فرسخ است و کشف این نفاقها فوق العاده مشکل است. این نیرنگهایی که استعمارچی های دنیا می زنند و کارهایی که می کنند اگر لای اولش را باز کنی چیزی نمی فهمی؛ لای دوم را که باز کنی باز هم نمی فهمی، لای سوم را که باز کنی چیزی نمی فهمی، آن لای صدمش را اگر کسی باز کند، آن نیت حقیقی را در آن لای صدم می فهمد.

حذر از اینها خیلی مشکل است. هر مقدار که نفاق شدیدتر و پریپیچ و خم‌تر و دقیق‌تر باشد احتیاط از آن مشکلتر و دشوارتر است. «هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرهُمْ». دستور، دستور احتیاط است. احتیاط کردن از اینها صددرجه دشوارتر و مشکلتر است.^(۱)

۱. آشنایی با قرآن-استاد مطهری

(۶۹۷)

تبیین علل گرفتاری‌های بشر در قرآن و حدیث

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ».^(۱)

یکی از سؤالات بشر همواره این بوده است که مشکلات و گرفتاری‌هایی که برایمان پیش می‌آید آیا خداوند سبحان خواسته و تقدیر الهی است و یا عامل دیگری دارد.

با بررسی آیات و روایات متوجه می‌شویم که چون خدا خیر مطلق است و هیچ گاه شری از او صادر نمی‌شود و اراده نکرده که کسی دچار مشکل باشد و یا گرفتار شود، لذا عامل گرفتاری‌ها طبق آیه مذکور خود انسان‌ها می‌باشند.

علی علیه السلام در تفسیر آیه مذکور فرمود: از گناهان اجتناب کنید که تمام بلاها و کمبود روزی به واسطه گناه است. حتی خراش برداشتن بدن، زمین خوردن و مصیبت‌های دیگر نیز عاملش خود انسان است.^(۲)

در این رابطه به چند داستان واقعی اشاره می‌شود:

مغازه داری از کم شدن مشتری هایش شکوه می کرد شیخ صاحب کرامت به او گفت خودت مقصری . چند روز قبل سیدی که نسیه برده بود را از مغازه ات بیرون کردی و این کار برایت مشکل ایجاد کرده . او هم سراغ سید رفت از او عذرخواهی کرد .

ماموری در زمان طاغوت در قسمت اداری ساواک پرونده ای را گم کرده بود و نزدیک بود که بلایی سرش بیاید . شیخ گفت که بیش از یکسال است به خواهرت که شوهرش مرده است سرنزدی ! او هم مقداری میوه و پول تهیه کرد و به خانه خواهرش رفت و او را خوشحال کرد . روز بعد وقتی به محل پرونده ها مراجعه کرد پرونده مذکور را زود پیدا نمود .

خانمی بچه خود را بخاطر نجس کردن آنقدر زده بود که نزدیک بود نفس بچه قطع شود ! بعد از یکساعت خانم مذکور تب کرد . او را به بیمارستان بردند و پول زیادی خرج کردند ولی مؤثر واقع نشد . دوباره او را دکتر بردند بازهم تاثیری نکرد . شیخ گفت که

۱ . سوره شوری، آیه ۳۰

۲ . میزان الحکمه - مستدرک الوسائل ۳۲۵/۱۱

(۶۹۸)

استغفار کند و بچه را از خود راضی نماید و چیزی برایش بخرد . مادر این کار را کرد و تب قطع شد .

در مکاشفه دیدند مردی که در دنیا زنش را اذیت کرده بود بعد از مردنش زندانی نموده و در عذاب است .

همچنین در مکاشفه دیدند که زنی که شوهر سیدش را اذیت کرده بود وقتی مرد اعمالش بصورت سگی همراه او شد .

شخصی مریضی سختی داشت و دوا و درمان کار ساز نبود . شیخ گفت که خواهرش را راضی کرده و بچه های یتیم او را سیر نماید و یتیم نوازی کند . با این کار از مریضی اش کاسته شد .

شخصی از کارمندان بدنش مبتلا به خارش شده بود . شیخ گفت که فلان کارمند را که زنی سیده بود بخاطر نوشتن نامناسب توبیخ کرده و به گریه انداخته بود . با راضی کردن او بیماریش برطرف شد .

مردی پادرد گرفته و خوب نمی شد . با مراجعه نزد شیخ معلوم شد که همکارش را ناراحت کرده و اذیت نموده است .

قصابی به شیخ مراجعه کرده و گفت که پسرش در حال مردن است . شیخ گفت چون بچه گاوی را نزد مادرش سربریده حالا پسر او باید بمیرد . چون در روایت است که حیوان را جلو حیوان دیگر سر نبرید .

در شهری خشکسالی شده و با آن نمی آمد . شیخ گفت که گاوی سربریده و به فقرا اطعام کنند . بعد از این کار باران خوبی بارید .

فرزند شخصی تصادف کرده و در بیمارستان بستری بود . شیخ گفت که گوسفندی سر بریده و چهل نفر از کارگران میدان را دعوت نموده و آبگوشت بپزند سپس روضه خوانی روضه بخواند و همه دعا نمایند .

همه این داستان‌ها نشان از نظم عجیبی که بر جهان هستی حاکم است دارد که از جمله نشانه‌های این نظم این است که هرکاری عکس العمل مربوط به خودش را در پی دارد .

البته در مورد گرفتاری‌های پیامبران و امامان و اولیاء خداوند، آیه مذکور جاری نیست

(۶۹۹)

بلکه آیه:

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»^(۱)

هر مصیبتی که در زمین یا در خودتان بوجود می‌آید قبلاً در تقدیر الهی نوشته شده و این برای خدا آسان است .

جاری است . که مصیبت‌های آنان همه با رضایت خودشان بوده که زینب علیها السلام فرمود هرچه در کربلا دیدم زیبایی بود .

امام راحل فرمود که شهادت مصطفی از الطاف خفیه الهی است .

استاد امام، آیه الله میرزا ملکی تبریزی در باره رحلت فرزند طلبه‌اش در روز عید غدیر فرمود که علی علیه السلام امسال بما عیدی داده است .

پس مواظبت بکنیم که گناه نکنیم و اگر گناه کردیم فوراً توبه کنیم و اگر کسی را اذیت نمودیم او را راضی نمائیم تا زندگی سعادت‌مندی داشته باشیم .

چرا عده‌ای منحرف می‌شوند؟

با اینکه خداوند سبحان دوست دارد همه انسان‌ها مؤمن بوده و عاقبت بهشتی شوند لذا پیامبران را فرستاد. کتابهای آسمانی نازل کرد. امامان را بعنوان حجت‌های خود در زمین و هادیان مردم انتخاب نمود. عالمان ربانی را هدایتگر مردم قرار داد. عقل را بعنوان پیامبر باطنی در انسان قرار داد. فطرت خداجویی را در هر بشری نهادینه نمود. اما با این وجود همیشه عده زیادی از مردم از اطاعت الهی و هدایت ربانی سرباز زده و بدنبال هوای نفس و اطاعت از شیطان بوده‌اند. و قرآن کریم این نکته مهم را بارها تذکر داده است.

«أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^(۱)

اکثرشان ایمان نمی‌آورند!

«إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»^(۲)

خدا فضل خود را به مردم می‌رساند ولی اکثر مردم شکرگذار نیستند.

«وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ»^(۳)

اکثر فاسق هستند!

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که عوامل انحراف اکثر بشریت چیست؟ چرا اکثر انسان‌ها از سعادت در دنیا و آخرت محروم میشوند؟ چرا بشر مطیع دستورات صاحب این جهان و خالق همه انسان‌ها نیست؟

جواب: به چند دلیل .

۱ - عدم تدبیر و تفکر:

با اینکه انسان می‌تواند از قدرت عقل استفاده کند و راه را از چاه بشناسد ولی اکثر این کار را انجام نمی‌دهند .

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^(۴)

۱ . سوره بقره، آیه ۱۰۰

۲ . سوره بقره، آیه ۲۴۳

۳ . سوره اعراف، آیه ۱۰۲

۴ . سوره محمد، آیه ۲۴

(۷۰۱)

آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا بر دلشان مهر زده شده است؟

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»^(۱)

عده‌ای به حرف تو گوش می‌دهند ولی ما بر دلشان مهر زده‌ایم و در گوششان مانع قرار داده‌ایم که هر آیه‌ای می‌شنوند که ایمان نمی‌آورند و با تو جدل می‌کنند و می‌گویند قرآن افسانه است!

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^(۲)

جهنم را پر کرده‌ایم از کسانی که دل دارند ولی نمی‌فهمند گوش دارند ولی نمی‌شنوند. اینها چهارپایانی هستند بلکه از حیوانات پست‌تر بوده و غافل می‌باشند.

پس تفکر نکردن و تدبیر ننمودن یکی از مهمترین عوامل انحراف بشریت می‌باشد.

۲ - جهل و ناآگاهی نیز از عوامل انحراف انسانهاست:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^(۳)

تورا پیامبر همه اهل عالم قرار دادیم ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^(۴)

بگو آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرند؟

وقتی از یک معتاد سؤال می‌کنی چرا دنبال اعتیاد رفتی مگر از زیانهای این مسئله آگاهی نداشتی؟ جواب می‌دهند نه. نمی‌دانستم. هنگامی که از خانواده‌ای که دارای چند بچه عقب مانده هستند می‌پرسی چرا بعد از تولد بچه اول که عقب مانده بود دوباره اقدام به تولد فرزندان دیگر کردید می‌گویند نمی‌دانستیم. هنگامی که از خانواده‌هایی که فرزندان بدی تربیت کردند می‌پرسی چرا دقت نکردید؟ می‌گویند نمی‌دانستیم. و هزاران نفر از افراد منحرف در پاسخ سؤال چرا منحرف شدید می‌گویند نمی‌دانستیم!

لذا در اسلام علم را نور و جهل و ناآگاهی را تاریکی و دشمن بشر می‌داند.

۳- تبعیت از هوای نفس نیز از عوامل انحراف است:

۱. سوره انعام، آیه ۲۵،

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۹،

۳. سوره سبا، آیه ۲۸،

۴. سوره زمر، آیه ۸

(۷۰۲)

«وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ».^(۱)

از نفس تبعیت نکن که تو را از راه خدا دور می‌نماید.

دانشمندانی هستند که منحرف شدند زیرا از نفسشان تبعیت نمودند . عاقلانی هستند که منحرف شدند زیرا اسیر نفس اماره شدند .

لذا باید با سلاح تقوی و کمک گرفتن از قرآن و اهل بیت علیه السلام به جنگ نفس اماره برویم .

و باید بدانیم که علم به تنهایی نجات دهنده نیست و باید علم با تقوی همراه شود .

۴ - ترجیح دادن دنیا بر آخرت و ترجیح دادن نقد بر نسیه:

بعضی از افراد می گویند ما فعلاً همین نقد را بگیریم . معلوم نیست آخرتی در کار باشد ! اینها منکر قیامت بوده یا در قیامت شک دارند .

«فَأَمَّا مَنْ طَغَى» (۳۷) «وَأَثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۳۸) «فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى» (۲).

هر که طغیان کند و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد جایگاهش جهنم است .

البته اینان در همین دنیا با مشکلات فراوانی مواجه می شوند و معمولاً زندگی راحتی ندارند . پس خسر دنیا و الاخره می باشند .

۱ . ص ۲۵،

۲ . سوره نازعات، آیه ۳۹.

قضاء و قدر چیست؟

یکی از مهمترین سؤالاتی که معمولاً بشر می‌پرسد این است که آیا ما در زندگی خود آزاد هستیم که هرکاری را انجام بدهیم و همه حوادث تلخ و شیرین را خود بوجود می‌آوریم یا اینکه ما مجبوریم به آنچه برایمان مقدر شده تن بدهیم و هیچ اختیاری از خود نداریم؟

آیات قرآن در این زمینه متعدد است در بعضی از آیات انسان را با اختیار معرفی کرده است:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^(۱)

ما راه را نشان دادیم . می‌خواهی آدم شکرگذاری باشی و می‌خواهی کافر شوی دست خودت است .

و در بعضی از آیات گفته انسان اختیاری ندارد فقط خداوند سبحان است که هر که را بخواهد هدایت می‌کند و هر که را بخواهد گمراه می‌نماید:

«فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^(۲)

خدا هر که را بخواهد گمراه کرده و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او قدرتمند و حکیم است.

اما وقتی به تفاسیر اهل بیت علیه‌السلام مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که جهت مشخص شدن پاسخ این سؤال باید آیات را با کمک هم تفسیر نمود .

لذا با بررسی آیات قرآن کریم در این زمینه و بیانات ائمه علیهم‌السلام ، علماء شیعه معتقدند که انسان موجودی است دارای اختیار ولی نه اختیار مطلق . یعنی اینگونه نیست

که خداوند سبحان انسان را خلق کند سپس او را به خودش واگذارد که هر کاری خواست بکند .

انسان دارای عقل و شعور است و با کمک این نعمت بزرگ و با الهام گرفتن از وحی الهی و پیروی از ائمه، در راه درست گام بردارد خداوند سبحان هم با فرستادن رحمت‌های خود

۱ . سوره انسان، آیه ۲،

۲ . سوره ابراهیم، آیه ۴.

(۷۰۴)

والطاف خود مرتب او را یاری می‌نماید .

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^(۱).

اگر خدا را یاری کردید خدا هم شما را یاری می‌نماید . و قدم‌های شما را استوار می‌گرداند .

ولی اگر از نفس خود پیروی نمود و گوش به عقل و آیات الهی و امامان علیه‌السلام نداد و با اختیار در مسیر گناه و کفر و شرک قدم گذاشت خداوند سبحان هم الطاف خود را از او دریغ می‌کند و او را فراموش می‌نماید و او را بحال خود وامی‌گذارد که در این صورت هدایت نخواهد شد .

در مورد حوادث تلخ و شیرینی که برای انسان پیش می‌آید مانند مریضی‌ها یا تولد فرزند سالم . و امثال اینها . آدمی می‌تواند با دعا و عمل صالح از خدا همیشه حوادث خوب را درخواست کند و از حوادث بد به خداوند سبحان پناه ببرد . و خداوند سبحان هم در قرآن کریم وعده داده که اگر دعا کنید منم اجابت می‌نمایم .

نکته مهم دیگر این است که خداوند سبحان جهان را جهان علت و معلول قرار داده است و این قانون بر کل جهان حاکم است مگر در موارد استثنائی که خداوند سبحان این قانون را برای موردی بی‌اثر می‌کند . مثلاً طبق این قانون اثر آتش سوزندگی است . و هر آتشی می‌سوزاند . ولی استثنائاً وقتی ابراهیم بت شکن را در آتش انداختند خداوند سبحان دستور داد تا آتش نسوزاند .

مسئله مهم دیگر این است که از خدا فقط خیر صادر می‌شود ولی شر و بدی از خداوند سبحان صادر نمی‌شود .

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»^(۲)

یعنی هرچه خوبی بتو می‌رسد از خداست و هرچه بدی بتو می‌رسد نتیجه کارهای خودت است!

خداوند سبحان هیچگاه اراده نمی‌کند که فلانی شخص بدبخت باشد . یا فلان کودک معلول بدنیا بیاید . یا فلان فرد دارای مشکل شود . خداوند سبحان منزله از هر بدی و نقص است .

اگر فرزندی معلول متولد شده با بررسی معلوم می‌شود که علت آن ژنتیک بوده یا پدر

۱. سوره محمد، آیه ۷،

۲. سوره نساء، آیه ۷۹.

(۷۰۵)

و مادر مشکل خونی داشته‌اند یا رعایت مسائل بهداشتی ننموده‌اند و یا علت دیگری دارد.

اگر کسی فقیر است باز باید بررسی کند که علت فقر او چیست؟ آیا کلا اجداد او اینگونه بوده‌اند؟ یا در ابتدا وضعیتش خوب بوده ولی با بی تدبیری و نداشتن اقتصاد در امور مالی، فقیر شده است.

بنابراین همه مسائل دارای علت هستند که با بررسی همه جانبه می‌توان به آن پی برد.

انشاء الله با مطالعه کافی و سؤال از دانشمندان و علماء جوابهای کافی برای سؤالات خود پیرامون قضا و قدر پیدا نمائید.

پس اگر شخصی مشکلی دارد باید بررسی کند که علت این مشکل چیست؟

(۷۰۶)

دعا و نیایش

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^(۱)

«هرگاه بندگانم مرا صدا بزنند من نزدیکشان بوده و جوابشان را می‌دهم. پس از من

اجابت بخواهند و بمن ایمان داشته باشند شاید هدایت شوند.»

«وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ»^(۲)

«خدا را با ترس و طمع بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است»^(۳)

وقتی انسان متولد میشود. سپس بزرگ شده و در جامعه به رشد خود را ادامه می‌دهد. او در این سیر متوجه میشود که موجود ضعیفی است. بارها و بارها با حوادث مختلف مواجه میشود و در هر بار احساس می‌کند که نیاز به تکیه گاه مطمئنی دارد تا از پس مشکلات و گرفتاریها برآید. تکیه گاهی که دائمی باشد. در مقابل کمکهای انتظار کمک نداشته و بدون چشم داشت انسان را یاری کند. تکیه گاهی که بسیار نزدیک، قدرتمند، خستگی ناپذیر، مهربان، حکیم و دانشمند، شجاع و... باشد.

در جهان هستی چه کسی دارای این خصوصیات است؟ کدام موجودی است که این شرائط را داشته باشد؟

وقتی که ما در این موضوع تفکر و دقت می‌کنیم، متوجه می‌شویم که فقط خداست که می‌تواند تکیه گاه هر انسانی باشد.

خداوند سبحان خود امر کرده که «دعا بکنید و مرا صدا بزنید که منهم اجابت می‌نمایم»^(۴)

«علی علیه السلام با آن شجاعت و قدرت بدنی در مناجاتش با خدا می‌گوید:

«ای تکیه گاه من! ای خالق که شکوه‌هایم را فقط بتو می‌گوییم! ای که از گرفتاریها

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۶

۲. سوره اعراف، آیه ۵۶

۳. سوره اعراف، آیه ۵۶

۴. سوره مؤمن، آیه ۶۵

(۷۰۷)

مشکلاتم با خبری!...

خدایا بر بنده‌ای که سرمایه اش امید بتو وسلاحش گریه است رحم نما!

این دعاها و مناجات‌هاست که روحیه انسانها را شاداب و قوی و سالم نگه می‌دارد. انسانهایی که با دعا سروکار دارند از نظر روحی بسیار سالمتر و شادابتر از دیگران هستند.

انسان با تکیه بر خدا می‌تواند ترس خود را کنترل نماید. با قدرت و اعتماد به نفس حرکت کند. در بسیاری از مواقع در برخورد با مشکلات، گرفتاریهای خود را برطرف کند. و اگر شکست خورد، خود را نبازد.

«دعا اسلحه مؤمن است. دعا سپر مؤمن است.»^(۱)

«رسول خدا همیشه دعا می‌کرد از جمله در حال نگاه کردن به آئینه، هنگام سوار شدن بر مرکب، هنگام خوابیدن، وقتی که سفره پهن می‌کردند، هنگام دست بردن بسوی غذا،

وقت جمع کردن سفره، هنگام نوشیدن شیر، هنگامی که میوه نوبر می خوردند، هنگام ورود به بیت الخلاء، هنگام افطار، موقع عبور از قبرستان، هنگامی که از چیزی خوشحال می شدند، در تعقیب نمازها، موقع دیدن ماه، وقت تحویل سال، موقع گرفتاری و غم، هنگام طلوع آفتاب، هنگام وضو»^(۲)
در روایات است که:

«دعا مغز عبادت است و با دعا هیچکس به هلاکت نمی رسد» «پیامبر فرمود: آیا شمارا از اسلحه ای که شمارا از دست دشمنان نجات داده و روزی شمارا زیاد می کند، آگاه نکنم؟ گفتند: چرا. فرمود: شبانه روز دعا کنید که دعا اسلحه مؤمن است» «خداوند سبحان انسان بسیار دعاکننده را دوست دارد.»^(۳)

«بهترین عمل نماز، قنوت است»

دودست دعا را برآور، به زاری همی گوبه صدعجز و صدخواستاری

طریقه دعا کردن و اینکه با خداوند سبحان چگونه حرف بزنیم را باید از اولیاء خدا یاد بگیریم. زیرا اطلاعات ما از صفات خدا بسیار کم و معرفت ما نسبت به او بسیار قلیل

۱. میزان الحکمة ۲/ ۸۷۰-۸۶۸

۲. زندگی پیامبر اسلام.

۳. میزان الحکمة ۲/ ۸۶۹

است . لذا معصومین علیه السلام دعاهایی را به ما یاد داده‌اند که اگر در معانی آنها دقت کنیم علاوه بر استفاده از اثراتشان می‌توانیم معرفت و شناخت خود را نسبت به خالق افزون کنیم .

از جمله دعاهای مشهور که بزرگان دین به خواندن آنها سفارش می‌کرده‌اند، دعای کمیل، ندبه، عشرات، سمات، جوشن کبیر، مناجات خمسۀ عشر، دعای صباح، دعاهای ایام هفته، زیارت عاشورا، زیارت جامعه، و . . . می‌باشد .

چرا بعضی از دعاها مستجاب نمی‌شود؟

استجاب دعا با شرائط زیر عملی است:

۱ - لقمه حرام در شکم نباشد

۲ - دعا به مصلحت او باشد

۳ - در دعا پافشاری کند

۴ - دعا همراه با رقت دل و اشک چشم باشد

۵ - دعا بر علیه فامیل نباشد

۶ - قبل و بعد از دعا را با صلوات همراه کند .

گر دعا جمله مستجاب شدی هر دمی عالمی خراب شدی

«گویند پیامبری در محلی استراحت می‌کرد . دید که چند کودک مشغول بازی هستند . ولی یکی از کودکان کور است و بقیه بچه‌ها او را اذیت می‌کنند . دلش بحال این کودک کور سوخت و دعا کرد: خدایا! به این کودک بینائی بده !

دعایش مستجاب شد و کودک بینا شد. ناگاه این کودک با عصبانیت سراغ بچه هارفت و گفت: شما بودید که مرا اذیت می کردید؟ آنگاه چند نفر از آنان را کنار رودخانه برد و با قوتی که داشت سر آنها را داخل آب کرد و کشت! پیامبر مذکور از دعایش پشیمان شد و گفت: خدایا کوری را به برگردان که تو خود حکیمی و می دانی به چه کسی بینائی بدهی و چه کسی را کور نمائی!»

«گویند عابدی بر اثر عبادت زیاد دارای سه دعای اجابت شده گردید. با زنش مشورت کرد که چه دعائی بکنیم؟ زنش گفت: دعا کن خدا مرا خوشگل ترین زن کند! مرد هم دعا

(۷۰۹)

کرد و ناگاه زنش زیباترین زن شد. ساعتی خوشحال و مسرور بودند. اما ناگاه اخلاق زن تغییر کرد و بنای ناسازگاری گذاشت و عاقبت گفت: من دیگر با تو زندگی نمی کنم زیرا جوانان زیبای زیادی هستند که طالبند بامن و صلت کنند! مرد وقتی این حرف را شنید، ناراحت شد و گفت: حال می دانم که باتو چکنم! و دعا کرد: خدایا زنم را تبدیل به سگ کن!! ناگاه زن تبدیل به سگ شد! مرد اندکی خوشحال شد. اما فرزندان زن از او با التماس و خواهش خواستند که دعا کند مادرشان بهمان شکل اولیه که بود برگردد! مرد هم دعا کرد: خدایا زنم را بحال اول برگردان! وزن بصورت اولش برگشت و سه دعای مرد هدر رفت!»

«دعای پدر و مادر در حق فرزندان، دعای حاجی از مکه برگشته برای انسان، دعای مظلوم علیه ظالم، دعا در سحر، دعا در هنگام باران، دعای روزه دار، دعای فرزند صالح برای والدین خود بهتر اجابت می شود»

دعا در آئینه احادیث

- ۱ - «پیامبر صلی الله علیه و آله : خدا آدم بسیار دعاکننده را دوست دارد.»^(۱)
- ۲ - «پیامبر صلی الله علیه و آله : هر مسلمانی که دعا کند و دعایش در قطع رحم و یا جلب گناهی نباشد خدا یکی از سه خصلت را به وی دهد . اجابت کند . دعا را برای آخرتش ذخیره نماید . از گناهانش به وزن دعا بیخشد.»^(۲)
- ۳ - «امام صادق علیه السلام : اگر می خواهید دعا مستجاب شود، از مردم مأیوس شوید . که اگر خدا چنین دید دعایتان را اجابت فرماید»^(۳)
- ۴ - امام باقر علیه السلام : هر که دستها را برای دعا بلند کند، خدا حیا می کند که دست او را خالی برگرداند پس بعد از دعا دستها را بر سر و صورت خود بکشید.»^(۴)
- ۵ - امام صادق علیه السلام : خدا می داند بنده اش چه می خواهد ولی دوست دارد که حاجتها گفته شود.»^(۵)

۱ . بحار الانوار ، ج ۹۳ .

۲ . بحار الانوار ۳۶۶/۹۰

۳ . بحار الانوار ، ج ۹۳ .

۴ . بحار الانوار ۳۰۷/۹۰

۵ . بحار الانوار ، ج ۹۳ .

- ۶ - امام صادق علیه السلام : دعای مخفی معادل هفتاد دعای آشکار است»^(۱)
- ۷ - «گفته اند پیامبر صلی الله علیه و آله در دعا چنان تضرع می کرد که نزدیک بود عبا از دوشش بیافتد.»^(۲)
- ۸ - «امام باقر علیه السلام : خدا بندگان بسیار دعاکننده را دوست دارد . پس در هنگام سحر تا طلوع خورشید دعا کنید که در این ساعت، درهای آسمان باز و رزق تقسیم و حاجتهای بزرگ برآورده می شود.»^(۳)
- ۹ - «پیامبر صلی الله علیه و آله : دعا بین اذان و اقامه رد نمی شود.»^(۴)
- ۱۰ - «پیامبر صلی الله علیه و آله : چند دسته دعایشان مستجاب نمی شود: کسی که قرض می دهد و سندی نمی گیرد . سپس بدهکار انکار می کند . و کسی که علیه فامیل دعا می کند . و کسی که زنش او را اذیت می کند و از زنش نزد خدا شکایت می کند که خدا می فرماید من امر زنت را در اختیار قرار دادم و کسی که پولهایش را بی اندازه می بخشد و دوباره از خدا می خواهد و کسی که در خانه نشسته و از خدا رزق می خواهد
- «.

۱ . بحار الانوار ، ج ۹۳ - الکافی ۴۷۶/۲

۲ . بحار الانوار ۳۳۹/۹۰

۳ . بحار الانوار ۱۶۵/۸۴

۴ . بحار الانوار ۳۴۸/۹۰

ذکر در قرآن و حدیث

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ».^(۱)

مرا یاد کنید تا شمارا یاد کنم و از من تشکر نمائید و کفر نورزید .

«وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْأَبْكَارِ».^(۲)

خدایت را زیاده یاد کن و صبح و شب تسبیح او را بگو .

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».^(۳)

مؤمنین کسانی هستند که خدا را در حالت ایستاده و نشسته و به پهلو خوابیده یاد می کنند و در خلقت خدا تفکر کرده و می گویند اینها براساس حکمت خلق شده و بیهوده نیست . خدایا تو منزهی . مارا از آتش قهرت نگره دار .

از عوامل مهم آرامش انسان، بیاد خدا بودن است . هرچه این یاد بیشتر باشد، اطمینان و آرامش انسان بیشتر خواهد بود . زیرا وقتی بیاد خدایی که آمرزنده است، می افتد، نگرانی انسان را از گناهان و خطاهایش از بین می برد . بیاد خدایی که قادر است، نگرانیهایی که انسان از برخورد با مشکلات دارد، برطرف می کند . بیاد خدایی که برطرف کننده غم و اندوه است، بودن، ناراحتیهایی که بر اثر گرفتاریها پیش می آید می زداید . بیاد خدایی که زیباتر از او نیست، بودن، تمام توجه انسان را از عشقهای دیگر به خدا متوجه می کند .

همه تسبیح او همی گویند

هرچه در خط عالم اویند

طبق دلائل قرآنی، همه جهان هستی بطور ذاتی و تکوینی به تسبیح خدا مشغول هستند .
«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^(۴)

به دریا بنگرم دریاته وینم

به صحرا بنگرم صحرا ته بینم

۱ . سوره بقره، آیه ۱۵۲

۲ . سوره آل عمران، آیه ۴۱

۳ . سوره آل عمران، آیه ۱۹۱

۴ . سوره جمعه، آیه ۱

(۷۱۲)

بهرجا بنگرم کوه و در و دشت نشان از روی زیبای ته وینم^(۱)

از نظر ظاهری و تشریعی هم، خدا به انسان سفارش کرده که صبح و شب بیاد او باشند .
«خدایت را زیاد کن و صبح و شب او را تسبیح بگو.»^(۲)

اگرچه خداوند سبحان از تسبیح و تحمید مخلوقاتش مخصوصاً انسان بی نیاز است ولی این ذکرها مایه معرفت و تکامل انسان شده و او را در رسیدن به معرفت الهی یاری می کند .

انسانهای عاقل وزرنگ در عرف عرفا و اولیاء خدا کسانی هستند که همیشه بیاد و ذکر خدا بوده و هیچ چیز حتی اشتغالات روزمره آنها را از این امر باز نمی‌دارد.

«انسانهای مؤمن کسانی هستند که تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد خدا مشغول نمی‌کند.»^(۳)

«آنانکه در حالت ایستاده و نشسته و خوابیده بذکر خدا مشغول بوده و در خلقت آسمانها و زمین تفکر کرده و می‌گویند: ای خدای ما! اینهارا باطل و بیهوده نیافریده‌ای. تو از هر نقصی منزهی. پس ما را از جهنم دور نگه دار.»^(۴)

«ای مؤمنین! مبادا مال و منال شما را از یاد خدا غافل کند که در این صورت زیان کرده است»^(۵)

«خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید»^(۶)

لذت انسانهای دارای معرفت به ذکر است. یاد کردن خدایی است که: از همه زیباتر. از همه عظیمتر. از همه مهربانتر. از همه بخشنده تر. به اسرار آشناتر. از همه نزدیکتر. و... است.

برای همین پیامبران و امامان و اولیاء خدا، شبانه روز به ذکر خدا و از همه ذکرها بزرگتر، به نماز مشغول می‌شدند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله آنقدر شبهارا به نماز گذراند که خدا به فرمود: «ای پیامبر! ما قرآن را نازل نکردیم تا تو به زحمت بیافتی.»^(۷)

۲. سوره آل عمران، آیه ۴۱

۳. سوره نور، آیه ۳۷

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۹۱

۵. سوره منافقون، آیه ۹

۶. سوره جمعه، آیه ۱۰

۷. سوره طه، آیه ۱

(۷۱۳)

علی علیه السلام شبی هزار رکعت نماز می خواند . امامان دیگر نیز بسیاری از اوقات عمر خود را به نماز و ذکر الهی می گذراندند .

خوشا آنانکه الله یارشان بی بحمد وقل هو الله کارشان بی

خوشا آنانکه دائم در نمازند بهشت جاودان بازارشان بی^(۱)

ما حداقل از این روش انسانهای برگزیده متوجه می شویم که در ذکر و نماز، باید منافع و اثرات بسیار مهمی باشد که آنگونه به آن اهمیت داده می شود . برعکس از اهمیت ندادن انسانهای فاسد به نماز و ذکر الهی متوجه می شویم که یکی از عوامل سقوط این انسانها فراموش کردن خالق خود می باشد . کسی که مربی اصلی انسان و تربیت کننده و بزرگ کننده انسان است فراموش کند، غافل ترین انسان است .

«یاد خدا بودن همه جا مهم است مخصوصاً در هنگام جهاد با دشمنان، در هنگام برخورد با گناه، در هنگام دیدن جلوه‌های دنیا مثل کاخها و قصرها و ثروتمندان و دنیاطلبان و زنهای زیبا و باغها و آسمان خراشها و زرق و برقهای ظاهری و...»

کسانی که از ذکر و یاد خدا غافل باشند- که متأسفانه اکثر انسانها این گونه هستند، دچار ضررهای مختلف دنیوی و آخروی می‌شوند از جمله:

۱ - دچار سختی در زندگی می‌شوند: «کسی که از ذکر من دوری کند، دارای زندگی سختی می‌شود.»^(۲)

۲ - کور محشور می‌شوند: «کسانی را که از یاد من دوری کنند، کور محشور می‌نمایم. او می‌گوید: خدایا! چرا مرا کور محشور نمودی؟ در حالی که من چشم داشتم؟ خداوند سبحان گفت: همینطور است. ولی آیات من بتو رسید ولی آنها را فراموش کردی و امروز تو فراموش می‌شوی.»^(۳)

۳ - شیطان همراه او می‌شود: «کسی که از ذکر خدای رحمن دوری کند، شیطان را همراه او می‌کنیم.»^(۴)

۴ - دلش سیاه و دچار قساوت می‌شود: «خداوند سبحان به موسی گفت: ای موسی!

۱. بابا طاهر.

۲. سوره طه، آیه ۱۲۴.

۳. سوره طه، آیه ۱۲۴.

۴. سوره زخرف: آیه ۳۶.

مرا در هیچ حالی فراموش نکن که فراموشی من دلهارا قسی می کند.»

۵ - باعث می شود که انسان غافل، خودش را فراموش نماید: «مانند کسانی که خدا را فراموش کردند، نباشید که خدا هم یادِ خودشان را از خودشان بُرد.»^(۱)

همه تسبیح او همی گویند	ریگ در دست و سنگ در کهسار
جمله با او درین مناجاتند	خواه موسی و خواه موسیقار ^(۲)

انواع ذکر زبانی

۱ - حمد و شکر:

«رسول خدا روزی سیصد و شصت بار به عدد رگهای بدن تسبیح می فرمودند.»^(۳)

«امام رضا علیه السلام بعد از نماز ظهر به سجده رفته و صدبار می فرمودند: حمداً لله .
و بعد از نماز عصر به سجده رفته و صدبار می فرمودند: شکراً لله.»^(۴)

۲ - استغفار:

«روایت شده هر که غروبها هفتاد بار بگوید: استغفرالله ربی و اتوبُ الیه . هفتصد گناهش پاک شود و اگر خود گناه نداشته باشد، گناهان پدر و مادر و دیگر اقوامش پاک شود»

۳ - تسبیح:

«قبل از هر حمد و شکری، گفتن تسبیح (سبحان الله) مستحب است . مثل: سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر»

۴ - تکبیر:

«با گفتن الله اکبر نماز شروع می شود . و گفتن تکبیر در مواقع مهم از جمله در موقع روبروشدن با دشمن سفارش شده است»

۵ - صلوات:

«بهترین ذکر، صلوات است که اصول الدین را دربردارد.»

«روایت شده که در شبهای جمعه ملائکه فراوانی به زمین نزول کرده و تا شب شنبه آنجا

۱ . سوره حشر، آیه ۱۹،

۲ . اوحدی مراغه‌ای.

۳ . زندگی پیامبر اسلام - سنن النبی ۳۴۳/۱

۴ . منتهی الآمال - عیون اخبارالرضاع ۱۸۰/۲

(۷۱۵)

هستند و فقط صلوات بر محمد و آل محمد را می نویسند»

«روایت شده که در میزان هیچ عملی باندازه صلوات سنگینی ندارد»

۶ - لا اله الا الله:

«در حدیث سلسله الذهب است که خداوند سبحان فرمود: کلمه لا اله الا الله، حصار من است و هر که در قلعه من وارد شود، از عذابم ایمن می باشد.»

«امام باقر علیه السلام معمولاً به ذکر لاله الا الله مشغول بودند.»^(۱)

۷ - لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم:

«امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه غم اندوهت زیاد شد، این ذکر را زیاد بر زبان جاری کن!»

۸ - نامهای الله مثل یا حی یا قیوم:

۹ - تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام:

«هر که این تسبیحات را بعد از نمازهای یومیه بخواند، ثواب هزار رکعت نماز دارد»

۱. منتهی الآمال - بحار الانوار ۲۹۷/۴۶

(۷۱۶)

توبه و جبران گناهان

«وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ»^(۱)

از خدایتان درخواست آمرزش کرده و بسوی او توبه کنید که خدایم مهربان و بنده نواز است.

یکی از درهای رحمت خداوند رحیم، باز گذاشتن در توبه است. انسانهای گناهکار تا زنده هستند فرصت بازگشت و نجات خود را دارند. چه گناهان بزرگ و چه گناهان کوچک. چه برای کسی که گناهان کمتری انجام داده است. و چه کسی که مدتهای زیادی را به گناه مشغول بوده است.

«بزرگترین گناه، شرک به خداست و بعد از آن مأیوس شدن از رحمت خداوند سبحان است.»

وقتی انسان توبه می کند، خدا از او راضی می شود بیشتر از خوشحالی کسی که اثاثش را گم کرده سپس بعد از مدتی آنرا پیدا می کند.

«در روایت است که حضرت موسی علیه السلام به امر خدا شخص فاسدی را از شهر بیرون نمود تا شهر را فاسد نکند و جو آنها را نفریبد! او به بیابان رفت و بعد از چند روز مریض شد و کم کم رو به مرگ رفت. دم مرگ ناگاه جرقه ای در دلش زده شد و در آخرین لحظات عمرش گفت:

یا من له الدنيا والاخرة! ارحم من لیس له الدنيا والاخرة.

ای کسی که دنیا و آخرت مال توست! به کسی که نه دنیا دارد و نه آخرت رحم نما!

با این حال از دنیا رفت. خداوند سبحان به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد که بنده ای از بندگان خوب مات از دنیا رفته است. تو به تشیع جنازه و دفن او اقدام کن.

حضرت موسی علیه السلام با اصحابش آمدند و دیدند که این همان جوانی است که او را از شهر بیرون کرده بودند. گفت خدایا این همانی است که به امر تو از شهر بیرون کردم؟ خدا

فرمود آری. اما دم مرگ توبه کرد.»^(۱)

من منفعل که پشت دوجهان گناه دارم بچه روی، عذرگویم که رخ سیاه دارم
من اگر گناهکارم تو به عفو کار خود کن که زبان توبه گوی و لب عذرخواه دارم
منم آن که یک جهان را ز غمت برباد تو قبول اگر نداری دو جهان گواه
دادم دارم (2)

آثار توبه

۱- پاک شدن گناہان قبلی: « خدا توبہ بند گانش را قبول کردہ و گناہان او را می بخشد
 «.

۲- توبه کننده محبوب خدامیشود: «همانا خداوند توبه کنندگان و کسانی را که می‌خواهند خود را از رذائل پاک کنند، دوست دارد.» (۳)

«امام ششم: هرگاه بنده ای توبه کند، خدا او را دوست داشته و عیب او را در دنیا و آخرت می‌پوشاند.»^(۴)

۳- بوی بد گناه را از بین می‌برد: «علی علیه السلام: با استغفار خود را عطر بزنید تا بوی بد گناهان شمارا رسوا نکند.»^(۵)

۴- پاک شدن زنگ دل: «پیامبر صلی الله علیه و آله : دلها هم مثل آهن زنگ می زند . زنگ دل با استغفار از بین می رود.»^(۶)

۵-زیادشدن روزی: «استغفار کنید که خدا آمرزنده است . از آسمان بر شما باران می فرستد و شمارا با اموال و فرزندان یاری می کند و برای شما باغها و نهرها قرار می دهد» (۷)

۶-برگشت پاکی به توبه کننده: از موانع سر راه موفقیت گناهکاران، مأیوس شدن از رحمت الهی است . اگر چه گناه بد است ولی از آن بدتر این است که خیال کنیم دیگر راه برگشت و اصلاح برایمان وجود ندارد . درحالی که انسان تا زنده است فرصت جبران و توبه کردن را دارد .

«پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که یکسال قبل از مردنش توبه کند، توبه اش قبول است . سپس

۱ . اخلاق و خودسازی، آیه الله مظاهری، ص ۱۹۴.

۲ . محتشم کاشانی.

۳ . سوره بقره، آیه ۲۲۲

۴ . خانواده نمونه - ثواب الاعمال / ۱۷۱

۵ . خانواده نمونه - بحار الانوار ۲۷۸/۹۰

۶ . خانواده نمونه - بحار الانوار ۲۸۴/۹۰

۷ . «نوح ۱۰»

فرمود: یکسال زیاد است . کسی که یکماه قبل از مردنش توبه کند، توبه‌اش قبول است . سپس فرمود یکماه زیاد است ! اگر یک هفته بلکه یک روز و بلکه یکساعت قبل از مردنش توبه کند، توبه او پذیرفته می‌شود. ^(۱)

«از امام صادق علیه‌السلام در معنای آیه: وَلَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّی تُبْتُ الْآنَ .

پرسیدند . فرمود: این آیه از آن حالتی سخن می‌گوید که چشم انسان - از امور دنیا بسته - به امور آخرت باز می‌شود . در این هنگام است که دیگر توبه فایده ندارد. ^(۲)

مواز قالوا بلی تشویش دارم گنه از برگ و باران بیش دارم

اگر لاتقنطوا دستم نگیرد مواز یا ویلنا اندیش دارم ^(۳)

توبه کمر شیطان را می‌شکند . و او را ناامید می‌کند . توبه چراغی است که هیچگاه خاموش نمیشود و در تاریکیهای گناه و انحراف، انسانها را به نور و پاکی رهنمون می‌سازد . توبه کنندگان محبوب خدا هستند و پاداش جوان توبه کننده مانند پاداش حضرت یحیی علیه‌السلام است .

جوانی که بدلالی مدتی را در انحراف بسر برده است، هرزمان که بخود آمد می‌تواند و باید برگردد و خود را نجات دهد . زیرا خداوند سبحان توبه‌پذیر است . و دوست دارد که بندگانش را از تاریکی به نور هدایت کند .

توبه محدودیتی ندارد و هرچقدر انسان گناه کند باز هم فرصت توبه است و هرچقدر گناه بزرگ باشد باز هم می‌تواند جبران و توبه کند .

به داستان زیر توجه کنید:

توبه کسی که صدنفر را کشته بود!

در زمان قدیم شخصی در جنگهای مختلفی که با قبیله مقابل انجام داد افرادی را بقتل رساند. روزی باخود حساب کرد ودید تا آنروز ۹۹نفر به دست او کشته شده‌اند. او تصمیم

۱. المیزان ج ۴ ص ۳۹۷

۲. المیزان، ج ۴، ص ۳۹۷،

۳. «باباطاهر»

(۷۱۹)

به توبه گرفت. لذا از مردم پرسید که کجا می‌توان توبه کرد؟ او را به خانه عابدی که در کوه زندگی می‌کرد هدایت کردند. او عابد را پیدا کرد و گفت: من تاکنون ۹۹نفر را کشته‌ام. آیا برای من توبه است؟ عابد گفت: خیر زیرا گناه تو بسیار سنگین و غیر قابل بخشش می‌باشد و تو جهنمی هستی! او ناراحت شد و گفت: حال که مرا مأیوس کردی، تو را هم می‌کشم! و عابد را هم بقتل رساند. سپس بشهر آمد و پرسید: دیگر کجا می‌توان توبه نمود؟ گفتند: خانه عالم در فلان محل است به آنجا برو شاید تو را کمک کند. او بدرخانه عالم رفت و وقتی او را دید داستان خود را تعریف کرد. عالم گفت: برای تو توبه است ولی چون گناهت بسیار بزرگ است باید به فلان شهر بروی و به دست فلان پیامبر توبه کنی! او از عالم تشکر کرد و بار سفر را بست. در بین راه اجل او رسید و از دنیا رفت. هرگاه شخصی بمیرد اگر از خوبان باشد دو فرشته رحمت روح او

را بالا می‌برند و اگر از بدان باشد دوفرشته غضب روحش را می‌برند. این مرد که مُرد هم فرشتگان رحمت آمدند و هم فرشتگان غضب و این دو با هم نزاع کردند. فرشتگان رحمت گفتند ما باید روحش را بالا ببریم زیرا او در راه توبه بوده است! و فرشتگان غضب گفتند ما باید روحش را ببریم زیرا او ۱۰۰ نفر را کشته و هنوز توبه نکرده است. حکمت نزد خدا بردند. خداوند سبحان وحی کرد که ببینید به پیامبر نزدیکتر است یا به محل کشته شده‌ها! اندازه گرفتند و دیدند که به پیامبر نزدیکتر است! لذا فرشتگان رحمت، روحش را بالا بردند.

گناه بنده نادم ز فعل نامرضی اگر بزرگ‌تر از عالم است و مافیها
فتد به معرض عفو غفور چون شوید به آب توبه رخ معصیت نمای رضا^(۱)
توبه کردن در اسلام بسیار ساده است و شرط خاصی ندارد. کسی که می‌خواهد توبه کند لازم نیست که بازبان هم چیزی بگوید بلکه همینکه در دلش بگذراند که خدایا! من بخودم ظلم کرده‌ام و از تو می‌خواهم که مرا ببخشی! کافی است. همچنین برای توبه مکان معینی در نظر گرفته نشده است بلکه در خانه، مسجد و محل کار و بازار و هر جای دیگر که بخواهد توبه کند، میتواند.

افرادی بوده‌اند که سالیان سال غرق گناه بوده ولی با حوادثی بخود آمده و نور هدایت

۱. «محتشم کاشانی»

در آنها تابیدن کرده است. ساحران فرعون که سالها جزء مقربین فرعون بودند ولی وقتی معجزه راستین موسی علیه‌السلام را دیدند ایمان آوردند و از شکنجه‌های فرعون

نسبت بخود، هراسی بدل راه ندادند . قوم یونس تنها قومی هستند که وقتی آثار عذاب را دیدند تکانی بخود داده و توبه کردند و در نتیجه عذاب خدا شامل آنان نشد . حربن یزید ریاحی از فرماندهان عمر سعد ساعتی قبل از مردن بخود آمد و از صف عمر سعد جدا شد و به کاروان عاشقان حسینی پیوست و خود و پسر و غلامش جزء اولین شهدای کربلا نامشان ثبت شد و قبرشان زیارتگاه حاجتمندان . بشر حافی، همسایه ابابصیر، عیاض راهزن، قنبر (فتاح)، ... تا زمان ما که مالکوم ایکس، کت استیونس، رهبر کمونیست نروژ و همسرش، خواننده ورقاص مصری، عده‌ای از کشور آمریکا، آلمان، انگلیس و ... اسلام آوردند و نور و روشنی را اختیار نمودند .

این انقلاب درونی در طول تاریخ برای بسیاری از گمراهان انجام گرفت و هدایت شدند تا زمان انقلاب اسلامی که سرعت آن افزوده شد و هزاران رقاص، هنرپیشه و خواننده و شرابخوار و گمراه، توبه کردند و زندگی جدیدی را پیش گرفتند .

از توبه بشوی گناه و خطا	وز توبه بجوی نوال و عطا
گرتوبرسی به نعیم مقیم	وز توبه رهی، ز عذاب الیم
توبه در صلح بود یارب	این در می کوب، به صد یارب
نومید مباش ز عفو الله	ای مجرم عاصی نامه سیاه
گرچه گنه تو ز عد بیش است	عفو و کرمش از حد بیش است (1)

در اسلام برخلاف مسیحیت، نباید گناه خود را نزد شخصی حتی روحانی یا نزدیکترین دوستان و فامیل گفت ! بلکه گفتن گناه فقط در پیشگاه خدا رواست .

بعضی از جوانان کارهای زشت خود را نزد دوستان و رفقا تعریف می کنند که این باعث معصیت بیشتر آنان میشود . گناهی که مخفیانه صورت بگیرد با توبه زودتر بخشیده می شود تا گناهی که برای چند نفر تعریف کند و یاد ر حضور دیگران گناه کند .

در کمپ‌های تولدی دوباره که برای ترک اعتیاد باز شده است در جلسات دوازده

۱. «شیخ بهائی»

(۷۲۱)

قدمی، شخص معتاد برای رهایی از شخصیت کاذبی که برایش درست شده، درمقابل دیگر معتادان زبان به اعتراف به کارهای خلافی که کرده می‌نماید و دیگران برایش کف می‌زنند و او را تشویق می‌کنند. این کار در مرتبه اول درست نیست ولی اگر برای رهایی از اعتیاد باید حتما این کار را انجام دهند اشکالی ندارد.

توبه هرچه زودتر انجام شود بیشتر امید رهایی می‌رود. لذا کسی که گناهی مرتکب می‌شود، تا هفت ساعت به او مهلت می‌دهند و گنااهش را نمی‌نویسند. اگر در این فاصله توبه کرد، که هیچ. والا گنااهش را می‌نویسند تا پس از توبه پاک شود.

اگر گناه انسان حق الناس باشد مثل دزدی یا کلاهبرداری باید شخص صاحب حق را راضی کند. و فرقی ندارد که مال او را پس دهد و یا از او حلالیت بگیرد. و فرقی ندارد که مستقیم نزد او برود و مالش را پس دهد و یا اینکه بصورت غیر مستقیم به او برگرداند. مثلا برایش پست کند و یا بعنوان هدیه به او بدهد.

البته بعضی با امید به اینکه در پیری توبه می‌کنیم، غرق در گناه و انحراف میشوند و عمری را در عیاشی و لهو و لعب سپری می‌کنند! غافل از اینکه میل به توبه تا زمان مشخصی در انسان وجود دارد و اگر آنقدر گناه کند که قلبش سیاه شود و دچار قساوت قلب شود، دیگر توبه در نظرش مسخره می‌آید و خدا و پیامبر و قرآن و قیامت را انکار

می کند . همانطور که در قرآن کریم هشدار داده است که: «عاقبت گناهکاران آن می شود که آیات و نشانه های خدا را انکار می نمایند.»^(۱)

در این حالت دل آنقدر تاریک میشود که دیگر موعظه هیچ موعظه کننده ای را نمی پذیرد و حتی نصیحت کنندگان را دشمن خود می داند و بدان و فاسقان و فاسدان را دوست خود می انگارد .

۱ . «روم ۱۰»

(۷۲۲)

دنیا طلبی

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ^(۱)

یعنی زندگی دنیا برای کفار جلوه کرده و آنها مؤمنین را مسخره می کنند ولی در قیامت متقین بالاتر از کفار هستند و خدا به هر که بخواهد روزی بدهد بدون حساب می دهد .

«زندگی دنیا فقط کالای گول زننده است»

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ^(۲)

«زندگی دنیا برای کفار زیبا بنظر می رسد»

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى^(۳)

«بگو کالای دنیا کم ولی آخرت برای متقین بهتراست»

با بررسی آیات الهی درمی یابیم که دنیا کالا و محل آزمایش و خانه موقت و مکان زودگذر و باعث گمراهی بسیاری و هدایت عده کمی است .

«زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است!»^(۴)

«زندگی دنیا مثل آبی است که از آسمان فرومی فرستیم و گیاهان سرسبز می روید اما بعد از مدتی می خشکد و بادهای آنرا به هرسو می کند و خدا بر هر چیز تواناست»^(۵)

«دنیا مثل بارانی است که محصولش ابتدا کشاورزان را از بسیاری متعجب می کند سپس زرد و خشک می شود و به کاه تبدیل می گردد.»^(۶)

«زندگی دنیا شمارا گول نزند.»^(۷)

دنیا خانه موقت انسانهاست . خانه ای که سعادت و شقاوت او در همین جا مشخص می شود .

۱ . بقره ۲۱۲

۲ . آل عمران ۱۸۵

۳ . نساء ۷۷

۴ . انعام ۳۲

۵ . کهف ۴۵

۶ . حدید ۲۰

(۷۲۳)

دنیا برای افراد عاقل و متفکر و باهوش، تجارتخانه ای است که در آن معاملات مهمی را بنفع خود انجام می دهند. مال و جان و فرزندان خود را می دهند و در مقابل رضایت الهی و بهشت ابدی را به دست می آورند. که متأسفانه این افراد کم هستند.

و دنیا برای افرادی که آینده نگر نیستند و فقط وضع فعلی را می بینند، تجارتخانه ای است که تمام سرمایه های آنها در این محل از بین می رود و جز پرونده ای سیاه از اعمال زشت چیزی برای آنها به ارمغان نمی آورد.

اگر شیری اگر میری اگر مور
گذرباید کنی آخر لب گور
دلا رحمی بجان خویشتن کن
که مورانت نهند خوان و کنند سور^(۱)
در دین اسلام از دنیائی که بعنوان هدف باشد، بسیار مذمت شده و علاقه به دنیا ریشه همه خطاها و اشتباهات بشری ذکر شده است.

در قرآن کریم هشدارهای فراوانی در این زمینه به انسانها داده شده است
در سخنان بزرگان دین نیز این هشدارها با عبارتهای مختلف بیان شده است.

دنیا طلبان ز حرص مستند همه
موسی کش و فرعون پرستند همه
هر عهد که با خدای بستند همه
از دوستی حرص بشکستند همه^(۲)

آثار زیانبار دنیا طلبی

۱- ثروت اندوزی مایه عذاب می شود .

«به کسانی که طلا و نقره هارا انبار می کنند و آنها را در راه خدا خرج نمی کنند، بشارت عذاب دردناک بده . در روز قیامت همین ثروتها بصورت عذاب بر پشت و پیشانی آنها فرود می آید»^(۳)

۲- ثروت اندوزی مایه سرگرم شدن و از خدا غافل گردیدن است .

«ثروت اندوزی شمارا مشغول کرد تا زمانی که از دنیا رفتید و شمارا دفن کردند.»^(۴)

۳- دنیا طلبی باعث زحمت بی پایان، آرزوی دست نیافتنی و امید بی حاصل می شود

۱ . «باباطاهر»

۲ . ابوسعید ابوالخیر

۳ . «توبه ۳۴»

۴ . تکاثر ۱

(۷۲۴)

۴- دنیا طلبی عقل را فاسد و دل را از شنیدن حکمت، کر می کند .

۵- هرچه ثروت انسان بیشتر باشد، حجت های الهی علیه او در قیامت بیشتر است .

۶- دنیا طلبی مانع عبادت و اطاعت خداست .

۷- پول و ثروت طبق نظر امام رضا علیه السلام بایکی از اسباب زیر جمع می شود: بخل شدید، آرزوی طولانی، حرص زیاد، قطع رابطه فامیلی، ترجیح دنیا بر آخرت

۸- ریشه های لذات اصلی دنیا طبق نظر امام باقر علیه السلام هفت چیز پست است:

نوشیدنی ها که بهترین آن آب معدنی است که از لابلای خاکها و حشرات و فاضلابها بالا آمده و کم صاف و زلال می شود!

خوردنی ها که بهترین آن عسل طبیعی است که عسل مدفوع زنبور است!

پوشیدنی که بهترین پوشیدنی ابریشم است که از آب دهان کرم ابریشم به عمل می آید!

بوئیدنی ها که بهترین بوئیدنی مُشک است که از ناف آهو بعمل می آید!

شنیدنی ها که بهترین آن غنا و طرب است که صدای شیطان می باشد.

سواریها که بهترین آن در زمان گذشته اسب و حالا ماشین است که آنهم گاهی قاتل صاحبش می باشد.

عمل جنسی که از همه لذات برتر است و آنهم که مبال اندر مبال است!

۹- اگر کسی بت پرست نباشد ولی دنیا طلب باشد بگفته ابلیس، همین برای گمراهیش کافی است.

۱۰- بفرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله ، دنیا طلبی اولین عامل معصیت خدا بوده است.

زهر دارد در درون، دنیا چومار گرچه دارد در برون، نقش و نگار

زهر این مار منقش قاتل است می‌گریزد زو هر آن کس عاقل است

در عرف جامعه‌ها کسانی را که دارای ثروت و مکنث هستند زرنک می‌دانند و گاهی به آنها حسرت می‌خورند. زیرا وضع فعلی و ظاهر امر را می‌بینند ولی از عاقبت این افراد خبر ندارند. یکی از افراد بسیار ثروتمند که عاقبت بدی پیدا کرد و داستان‌ش درقرآن کریم برای هشدار و عبرت گرفتن آدمی آمده است، داستان قارون است.

«قارون ابتدا جزء اصحاب موسی علیه‌السلام و پسرعموی او بود. او علم و زیبایی و ثروت را

(۷۲۵)

باهم داشت. ثروت او آنچنان زیاد بود که کلیدهای انبار

گنجهای او را شتران حمل می‌کردند. وقتی در کوچه‌ها با آن شوکت و ابهت وزینتها حرکت می‌کرد، مردم می‌گفتند: ای کاش ما هم مثل قارون بودیم! ولی دنیاطلبی او باعث شد که با موسی علیه‌السلام مخالفت کند و علیه موسی علیه‌السلام توطئه کند و سرانجام دچار قهرالهی شده و به نفرین موسی علیه‌السلام خود و ثروتش به زمین فرو رفتند.»

دنیا که دلت ز حسرت او زار است	سرتاسر او تمام محنت زار است
دنیا که از او دل اسیران ریش است	پامال غمش، توانگر و درویش است
نیشش همه جان‌گزا تر از شربت	نوشش چونکو نگه کنی هم نیشش
مرگ	است (۱)

«در سوره فجر چهارمورد دنیاطلبی بعنوان مانع عبادت اشاره می‌کند:

كَأَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ: شما یتیم را اکرام نمی کنید! وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ: یکدیگر را برای غذا دادن به مستمندان تشویق نمی کنید! وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا: و میراث و ارث را جمع کرده می خورید! وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا: و مال و ثروت را بسیار دوست دارید!

«پیامبر صلی الله علیه و آله: اَمَّتَم در دنیا سه دسته اند: عده ای هستند که جمع آوری مال و ثروت را دوست نداشته و به ضروریات راضی هستند. اینها ایمن می باشند.

دسته دوم از راه حلال مال و ثروت جمع کرده و جمع آوری مال را دوست دارند ولی بامالشان صله رحم نمی کنند و به برادران دینی کمک نمی نمایند و برادران ایمانی را از حقشان منع می کنند. اینها را اگر خدا بخواهد عفو می کند و الاً بر آنها حجت اقامه می نماید.

دسته سوم از حلال و حرام ثروت اندوزی می کنند. واجبات را نمی دهند و اگر خرج می کنند در اسراف و تبذیر است. دنیا بر اینها حاکم است و روز قیامت به جهنم روانه میشوند.»^(۲)

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا

۱. شیخ بهائی

۲. خوبی ها و بدی ها.

اَكْتَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.^(۱)

انسان نباید چشمش را به نعمتها و زیورهایی که بعضی ها دارند بدوزد و حسرت آنها را بخورد. وقتی از کنار خانه زیبایی رد شود بگوید چرا ما از این خانه ها نداریم! وقتی ماشین گرانقیمتی از کنارش رد شود بگوید چرا ما نداشته باشیم؟ و هنگامی به خانه کسی می رود و چشمش به وسایل زیبا و گرانقیمت صاحبخانه می افتد حسرت بخورد و این انگیزه ای شود تا خدای نکرده در راه حرام بیافتد. یا زنان بگویند چرا ما مرد نشدیم! و امثال این حسرت خوردن ها نهی شده. بلکه باید همت کنیم و تلاش نماییم تا زندگی با عزت و سالمی را داشته باشیم و بدانیم که دنیا برای ماندن نیست که حضرت امیر علیه السلام فرمود: بدنیا بیایید برای مردن! بسازید برای خراب شدن!

در روایت است که ام سلمه به پیامبر اعظم ص عرض کرد: چرا ما زنها از جهاد محرومیم؟ چرا نصف ارث می بریم؟ ای کاش ما هم مرد بودیم! ای کاش ما هم موقعیت اجتماعی داشتیم!

آیه فوق نازل شد که برتریهایی که خدا طبق حکمت برای بعضی بر بعض دیگر قرار داده آرزو نکنید زیرا هر کدام از این تفاوتها دارای اسراری است که بر شما پوشیده است چه تفاوتهایی که از نظر جسمانی با هم دارید و چه تفاوتهای حقوقی مثل ارث و چه غیره، همه این تفاوتها بر پایه عدل الهی است.

آری در جهان هستی تفاوت میان انسانها بصورت فراوان وجود دارد. عده ای فقیر و عده ای غنی. عده ای زیبا و عده ای زشت. عده ای سفید و عده ای سیاه. عده ای سالم و عده ای ناقص و ..

اما اولاً خداوند سبحان اراده نکرده که عده ای ثروتمند باشند و عده ای فقیر. یا عده ای سالم باشند و عده ای فلج و ناقص. بلکه جهان، جهان علت و معلول است و ثانیاً خدا از

هر کسی باندازه توانی که دارد تکلیف می‌خواهد. از آدم معیوب باندازه آدم سالم تکلیف نمی‌خواهد. از آدم فقیر باندازه آدم ثروتمند تکلیف نمی‌خواهد.

و ثالثاً جهان برپایه عدالت الهی بنا شده لذا خدا سرسوزنی به کسی ظلم نمی‌کند اگر

۱. سوره نساء، آیه ۳۲.

(۷۲۷)

چه انسانها هم به یک دیگر وهم به خودشان ظلم می‌نمایند.

انسانهایی که دچار فقر و بیماری و گرفتاری های مختلف و کمبودهایی هستند باید به نعمتهایی که دارند توجه نند و تلاششان را چندبرابر کنند که در تاریخ افرادی بوده اند که نقص جسمانی داشته اند یا فقیر بوده اند ولی با تلاش و همت به درجات بالای اجتماعی رسیده اند.

ملاصالح مازندرانی

در باره ابتدای طلبگی او آمده است که: آن قدر فقیر و نیازمند بود که اگر می‌خواست چیزی بنویسد، تهیه کاغذ برایش مقدور نبود و بر روی استخوان و چوب می‌نوشت! بخاطر کهنگی لباس، خجالت می‌کشید که بین شاگردان بنشیند و بیرون از کلاس در گوشه‌ای می‌نشست و صدای استاد را می‌شنید. او تحقیقات خود را بر روی برگ چنار می‌نوشت! و مردم و طلاب خیال می‌کردند که او برای گدایی آمده است! روزی استاد او، ملا محمد تقی مجلسی در حل مسأله‌ای ماند و جواب معما را به روز بعد موکول کرد و روز دوم و سوم هم نتوانست آن را حل نماید. در این حین یکی از طلاب به چند

برگ چنار ملا صالح برخورد و دید که جواب آن مسأله روی برگها نوشته شده است !
آنها را نزد استاد برد . وقتی استاد فهمید که اینها مال ملا صالح است، دستور داد تا لباس
نوی به او دادند و شهریه برایش مشخص کردند .

خود ملا صالح گفته است که: من در پیشگاه خداوند سبحان بر طلاب حجت هستم .
زیرا احدی در فقر از من فقیرتر نبود، به طوری که زمانی به خاطر نداشتن پول برای تهیه
چراغ، برای مطالعه از چراغ مستراح استفاده می کردم . در حافظه و استعداد، کسی از من
فراموشکارتر نبود و هر موقع از خانه خارج می شدم، در موقع برگشت، خانه ام را گم
می کردم و حتی نام بچه هایم را فراموش می نمودم و در سن سی سالگی شروع به
یاد گرفتن الفبای فارسی نمودم . اما چون تلاش زیادی کردم، خدا هم بر من منت نهاد
و توانستم تحصیل علم کنم و از جمله نعمتهایی که خدا به من داده مسری فاضله از
خاندانی پاک و طیبه بود که به من عطا فرمود .^(۱)

۱ . داستانهای از زندگی علما.

(۷۲۸)

از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود: پرهیز از اینکه چشم بمافوق خود بگشایی .
کافیست بدستوری که خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم داده است توجه کنی که در
قرآن کریم فرمود:

وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ.

مال و فرزندان ایشان تو را بشگفت نیاورد .

و نیز فرموده است: وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.

دیدگان خود را به زر و زیور دنیایی که بمردم کافر داده ام مگشای . پس هرگاه یکی از این امور برای تو پیش آمد از زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یاد کن که اگر دسترسی پیدا می کرد خوراکش نان جویی بود و شیرینیش خرما و آتشگیره اش شاخه درخت خرما بود .^(۱)

حاج شیخ علی زاهد قمی ا

او در شدايد و سختیها و گرفتاریها بسیار صبور و بردبار بود به حدی که اهل این زمان آن را بر نمی تابند و تحمل نمی کنند . فرزندش در نجف از دنیا رفت و او گریه وزاری نکرد . زمانی که از دفن او بر می گشت، خبر درگذشت فرزند دیگرش، شیخ شریف از ایران رسید پس او به سجده افتاد و شکر خدا را نمود و برای هردو مجلس فاتحه گذاشت و بر این مصیبت و بلا خدا را سپاس می گذارد . زیرا اعتقادش آن بود که این، آزمایش بندگان و پاک شدن گناهان است . صبر و بردباریش در بیماری اخیر او - که منجر به وفاتش شد - به این اعتقادش به خوبی گواهی داد .

او به بیماری سختی در مجرای ادرارش دچار شد و پس از عملی نا کارآمد، برای او مجرای ادراری از خاصره اش ساختند و چندبار برای معالجه به ایران آمد اما درمان مفید و کار ساز نیافتاد . و در بستر بیماری خفت و مرضش نزدیک ده سال به درازا کشید . در این زمان علما و فضلا و دوستانش و سایر مؤمنین به دیدار او می رفتند ولی کسی از او در خلال این مدت طولانی، کلمه ای گلایه و شکایت و اظهار ناراحتی و دلتنگی

مطلقاً نشنید بلکه زبانش هماره به حمد و شکر الهی و رضایت به قضای خداوندی گویا بود تا آنکه به سرای باقی شتافت.^(۲)

۱. خوبی‌ها و بدی‌ها - الکافی ۱۳۷/۲

۲. داستانهای از زندگی علما.

(۷۲۹)

نهی قرآن کریم از استفاده از اموال باطل

اموال دیگران را بناحق تصرف نکنید.

ای مؤمنین! نباید اموال دیگران را از روی ناحق تصرف کرده و استفاده نکنید. بلکه باید معاملاتتان بر مبنای معاملات اسلامی باشد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ.^(۱)

مسئله نان حلال در آوردن از مسایل مهم زندگی هر سرپرست خانواده ای است. و عده زیادی از مردم در این مورد راه انحرافی رفته و از راههای خلاف پول در می آورند لذا سعادت‌مند نمی گردند.

امام صادق علیه السلام به مصادف فرمود: ای مصادف! نان حلال در آوردن از شمشیر زدن در راه خدا سخت تر است.^(۲)

و در سخن دیگر فرمود:

دزدها سه دسته اند. اول کسی که زکات نمی دهد. دوم کسی که مهرزنش را نمی پردازد. سوم کسی که قرض کرده ولی قرضش را نمی پردازد.

معاملات انسان و درآمد انسان باید از راه حلال باشد تا زندگی انسان از گرفتاری ها و اثرات زیانبار درآمد حرام مصون بماند.

در رساله امام (ره) مسئله ۲۰۵۵ آمده است:

در چند مورد معامله باطل است: اول: خرید و فروش عین نجس، مثل بول و غایط و مسکرات، بنابر اقوی در بعضی و بنابر احتیاط واجب در بعضی. دوم: خرید و فروش مال غصبی، مگر آنکه صاحبش معامله را اجازه کند. سوم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست. چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی.

۱. * نساء ۲۹

۲. جوانان و گناهان کبیره.

پنجم: معامله‌ای که در آن ربا باشد. و حرام است غش در معامله، یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، و این عمل را غش می‌گویند. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمودند: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر برزند یا تقلب و حيله نماید، و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند سبحان برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

در روایتی امام صادق (ع) فرمود: یکی از مصادیق آیه مذکور اکل مال به باطل، این است که انسان قرض کرده آورده و در مهلت مقرر می‌تواند بدهی خود را بدهد ولی نمی‌دهد و در راه مصارف خود صرف می‌کند.^(۱)

اقتصاد آلوده مثل رواج رشوه خواری، رانت خواری، پولشویی، تقلب، کلاهبرداری، اختلاس و غیره باعث ظلم به عده‌ای از مردم شده و عدالت اجتماعی را به خطر می‌اندازد. لذا در آیه شریفه مذکور مسلمانان را از این آلودگیها بر حذر می‌دارد.

۱. میزان الحکمه - بحار الانوار ۱۴۴/۱۰۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٧٨﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾^(۱)

ای مؤمنین! از خدا بترسید و اگر مؤمنید رباخواری را رها کنید. و اگر رها نکنید به جنگ با خدا و رسولش آماده شوید. و اگر توبه کنید اصل مال حلال است. نه ظلم کنید و نه به ظلم راضی شوید.

یکی از گناهان بزرگ، رباخواری است که آنقدر زشت است که خداوند در قرآن کریم از آن به جنگ با خدا تعبیر کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هرگاه در بین امت ده خصلت ظاهر شود، خداوند سبحان آنها را به ده چیز کیفر می دهد!

سؤال شد: آنها کدامند یا رسول الله!

فرمود: هنگامی که کم دعا کنند، بلا نازل شود، هنگامی که صدقات را ترک کنند، بیماریها زیاد شود، هنگامی که زکات ندهند، حیوانات بمیرند، هنگامی که حاکم ظلم کند، باران قطع شود، هنگامی که زنا زیاد شود، سگته هم زیاد شود، هنگامی که رباخواران زیاد شوند، زلزله هم زیاد شود، هنگامی که خلاف حکم الهی، حکم کنند، خداوند دشمنانشان را مسلط کند، هنگامی که عهد و پیمان را نقض کنند، خداوند آنها را به قتل مبتلا سازد، هنگامی که وزنهای و ترازوها را کم بگیرند، خداوند سبحان آنها را به قحطی مبتلا سازد.^(۲)

اگر معصیت در پنهانی انجام شود، فقط ضررش به صاحبش می رسد و اگر در آشکارا انجام شود و کسی با او مخالفت ننماید، به همه مردم ضرر می رسد. "

۱. بقره

۲. میزان الحکمۃ - جامع الاخبار/ ۱۸۰

(۷۳۲)

وقتی پول کثیف وارد بازار شود: بازار آلوده می‌باشد-اعتماد در معاملات از بین می‌رود.-دوطبقه پولدار و فقیر بوجود می‌آید.-آبروها از بین می‌رود-زندان‌ها پر می‌شود-خانواده‌ها از هم می‌پاشد-پرونده‌های قضائی بیشتر می‌شود-زلزله و قحطی و خشکسالی پدید می‌آید.

مصادیق اموال باطل

رباخواری-رشوه خواری-غصب اموال-ارث خواری-کم فروشی-گرانفروشی-احتکار-غش در معامله-قاچاق-خودفروشی-کودک فروشی-فروش آلات موسیقی و قمار و سی دی مستهجن و ماهواره و غیره-فروش سلاح به دشمن-فروش کتابهای گمراه کننده عقیدتی یا جنسی-درآمد از راه رمالی و ساحری و فالگیری و دعانویسی و کهانیت و غیره

(۷۳۳)

جایگاه مجاهدت در قرآن و حدیث

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا.^(۱)

مؤمنین در راه خدا جهاد می کنند ولی کفار در راه شیطان! او کید و مکر شیطان ضعیف است.

آری مؤمنین در راه پیامبر (ص) و امیر مؤمنان (ع) و امامان دیگر مخصوصاً در زمان ما در راه امام زمان (عج) می جنگند ولی کفار در راه بتها و ابوسفیان ها و یزیدها و شمرها و دیگر طاغوتها می جنگند .

فرماندهی کل قوا در لشکر اسلام به عهده رسول الله یا امیرالمؤمنین یا سیدالشهداء و یا جانشینان امام زمان عج مانند امام راحل و مقام رهبری است . ولی فرماندهی لشکر کفر به عهده ابوسفیان ها، معاویه، یزیدها، صدام ها و بوش ها می باشد .

سربازان اسلام از زمانی که داخل سربازی می شوند برای آنان پاداش فراوانی است تا زمانی که شهید شود یا به شهر و دیارش برگردد ولی سرباز کفر از همان زمانی که یاور طاغوت می شود برای او گناه و معصیت نوشته می شود تا زمانی که به دوزخ رهسپار می شود .

سرباز اسلام وقتی به شهادت می رسد تمام گناهانش پاک می گردد ولی سرباز کفر وقتی کشته می شود لعنت الهی بر او نازل می گردد .

سرباز اسلام وقتی کشته می شود شهید لقب می گیرد و باعث افتخار خانواده اش می شود ولی سرباز کفر وقتی کشته می شود بصورت آدم شکست خورده لقب می گیرد و باعث ترس و هراس خانواده اش می شود .

سرباز اسلام در مبارزه است تا به یکی از دو پیروزی *شهادت یا پیروزی* دست

(۷۳۴)

می یابد ولی سرباز کفر یا در ظاهر پیروز می شود و پرونده گناهانش سنگین تر می شود
و یا کشته می شود و به جهنم می رود .

سرباز اسلام در کنار بزرگوارانی مانند حمزه سیدالشهداء و جعفر طیار و حنظله
می جنگد ولی سرباز کفر در کنار افراد منحرفی چون ابوجهل ها و ابولهب ها و ابن
زیادها و شمرها می جنگد !

سرباز اسلام شب که می شود عابد شب است و در روز شیران روز . ولی سرباز کفر
در بیداری به لهو و لعب و تجاوز به دیگران و فساد اخلاق مشغول و شب استراحتش چون
چوب خشکی می افتد !

مهمترین هدف از خلقت انسانها، عبادت و بندگی انسان است . و هرچه انسان بیشتر در
پیشگاه خداوند سبحان بندگی کند مقامش بیشتر است اگر چه خداوند سبحان هیچ
نیازی به عبادت انسان ها ندارد . و

مهمترین جلوه عبادت در نماز و مهمترین قسمت نماز سجده و رکوع است که انسان در
مقابل پروردگارش اعضای بدن خود را خم می نماید و دل خود را خاشع می کند و اظهار
بندگی می نماید . لذا پیامبران و امامان بسیار عبادت می کردند .

مجاهدت به معنای تلاش در راه بندگی است و این تلاش به صبر و استقامت و اخلاص
و همت و اراده بالا نیاز دارد .

مجاهدت گاهی با دادن جان است گاهی با صرف مال است گاهی با دادن فرزندان است گاهی با تحمل بیماری است گاهی با تحمل گرسنگی است گاهی با تحمل اسارت و زندان است . گاهی با تحمل بیخوابی و شب زنده داری . گاهی با تحمل شکنجه های روحی و جسمی است . گاهی با تلاش در جهاد مقدس . گاهی با توبه کردن های متعدد است . گاهی با احیاء ها و شب زنده داری فراوان است .

حضرت نوح را گاهی آنقدر می زدند که تا سه روز بیهوش می افتاد و از گوشش خون می آمد . یوسف صدیق سالیان سال در زندان، اسیر بود . پیامبر اسلام مدت سیزده سال در مکه تحت شکنجه روحی بود و یارانش تحت شدیدترین شکنجه های جسمی و روحی بودند و در مدینه هم با تحمیل دهها جنگ، عده ای از یاران مخلصش چون حمزه وزید

(۷۳۵)

و جعفر و حنظله را کشتند و پیشانی و دندان حضرت را شکستند . و همه اولیاء خدا به نوعی مجاهدت داشتند .

علامه طباطبائی فرمودند: هفده سال تمام در هیچ شب ایام بهار و تابستان نخوابیدم و تا صبح مطالعه می نمودم . و در تمام عمرم در ماه رمضان هیچ شبی را نخوابیدم .

اما با وجود نیاز به این مجاهدت ها، اسلام دین سختی نیست . دین رنج و زحمت نیست . و همه واجبات بر مبنای توانستن است . و هر کسی باندازه وسعش تکلیف دارد . و بیشتر از وسع و قدرت انسان، تکلیفی نیست . مثلاً اگر انسان نتوانست نماز را ایستاده بخواند، نشسته یا خوابیده بخواند . اگر انسان نتوانست در ماه مبارک رمضان، روزه بگیرد، هر وقت توانست قضای آن را بگیرد . اگر نتوانست جهاد برود، چیزی براونست

. اگر نیاز به اشباع غریزه جنسی داشت، در چارچوب اسلام، ازدواج کند . در خوردن و آشامیدن غیر از محرّمات، می تواند بهترین غذا و نوشیدنی و شربت را استفاده کند و بهترین لباس را بپوشد و خلاصه از نعمتهای حلال دنیا استفاده نماید . پس اسلام دین ریاضت شیدن و رنج بردن نیست . و اگر احکام مفصلی برای انسان از هنگام ولادت تا مردن دارد همه آن احکام در جهت سعادت بشریت است و هیچ کدام بر مبنای هوای نفس یا بدون فایده نیست .

(۷۳۶)

عدالت در قرآن و حدیث

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.^(۱)

خلاصه ترجمه آیه :ای مؤمنین ! باید همیشه عدالت محور باشید مخصوصاً در شهادت دادنتان حتی اگر علیه فامیل خودتان باشد و همیشه آنچه عدل و حق است بگویید .

عدالت در اسلام جایگاه ویژه ای دارد خدا خود عادل است و به عدالت فرمان داده است . عدالت باعث خشنودی خدا و خلق خداست . رهبران الهی باید عادل باشند . هیچ کدام از پیامبران و امامان ظالم نبوده اند . حتی امام جماعت و قاضی باید عادل باشند .

پیامبر اسلام مظهر عدالت بود بطوری که در نگاه کردن به مردم هم عدالت را رعایت می کرد .

علی علیه السلام آنقدر در عدالت شهره شد که دانشمند مسیحی جرج جرداق در باره عدالت او کتابها نوشت .

در روز قیامت هم اگر خدا با رحمتش برخورد نکند با عدالتش برخورد کرده و به خوبان پاداش و بدان را مجازات می نماید . و هیچگاه افرادستمگر را حمایت نکرده بلکه آنها را اکثرا در همین دنیا مجازات می نماید .

در روایت است که یکساعت عدالت ورزیدن از شصت سال عبادت برتر باشد .

اقسطوا انّ الله يحب المقسطین .

خدا عدالت محوران را دوست دارد .

اگر همه مردم عادل باشند، دنیا بطرف سعادت و مال و خوشبختی پیش می رود ولی

۱ . سوره نساء، آیه ۱۲۵.

(۷۳۷)

هیئات که دنیا طلبی و زیاده طلبی نمی گذارد انسانها همگی عادل باشند و همواره عده ای به دیگران ظلم و ستم می کنند و باعث فساد در زمین و خرابی و هرج و مرج و بدبختی می شوند .

ظلم و ستم و تجاوز از حدود الهی باعث می شود، خونهای بیگناهان ریخته شود، فرزندان یتیم شوند، خانه ها خراب شود، بیگناهان زندانی و اسیر شوند، اموال مظلومین بتاراج رود و دهها مصیبت دیگر پیش بیاید .

افرادی که به عدالت خیانت کنند مثلاً شهادت دروغ بگویند، یا به زیردستان ستم کنند یا به زن و بچه خود زور بگویند و برخلاف عدالت عمل کنند باید در همین دنیا منتظر انتقام الهی باشند.

یکی از بی عدالتی‌ها در ارتباط با داوری است. وقتی که قرار است شخصی یا اشخاصی درباره مسئله‌ای حکم صادر کنند مثلاً برنده و بازنده را معرفی کنند اگر خدای نکرده مسائل نژادی و مذهبی و ملی و غیره را مد نظر قرار دهند منجر به بی عدالتی می‌شود. در مسابقات ورزشی و علمی و قرآنی و امثال آن باید داوران عدالت محور باشند مبادا حق کسی ضایع گردد. همچنین در استخدام نیرو و در استفاده از تسهیلات دولتی و امثال آن باید عدالت رعایت شود که نتیجه عدالت امید و شادابی و پیشرفت است و نتیجه بی عدالتی، ناامیدی و ناراحتی و اندوه و عقب ماندگی است.

(۷۳۸)

نهی از دوستی با کافران در قرآن و حدیث

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا.^(۱)

ای مؤمنین! نباید با کفار و دشمنان خدا، دوستی بکنید بلکه دوستی و ارتباط آنها باید با اهل ایمان و متدینین باشد.

هر جای دنیا مؤمنی باشد، دوست و رفیق بقیه مؤمنان عالم است. چه در غرب باشد و چه در شرق. و از طرفی دشمنی با دشمنان خدا، حد و مرز نمی‌شناسد و باید با کفار چه غربی باشند و چه شرقی، دوستی ننمود.

از امام ششم علیه السلام پرسیدند: آیا دوستی با مؤمن و دشمنی با کافر جزو ایمان است؟
امام فرمود: آیا ایمان جز دوستی با مؤمنین و دشمنی با کفار است؟

اما برخلاف این دستور الهی، همواره عده ای از مسلمانان بخاطر کالای نابودشدنی دنیا
با کفار ارتباط برقرار می کنند و گاه نو کر و اسیر آنها می شوند .

در صدر اسلام این اتفاق افتاده و در زمان ما هم این تخلف را می بینیم . مانند شیوخ
خلیج ! مانند روشنفکران غربزده ! مانند منافقین ! مانند علمای درباری !

خداوند غضب می کند بر آن مسلمانی که محبت دشمنان دین و محبت کفار را در دل
دارد. فرقی نمی کند آن کافر هنرپیشه سینما باشد یا فوتبالیست باشد یا خواننده باشد یا
شعبده باز باشد و یا شغل دیگری داشته باشد.

متأسفانه گاهی وارد منزل مسلمانی می شویم می بینیم اطاقش پر است از عکسهای
هنرپیشگان غربی! یا فوتبالیستهای بی دین یا قهرمانان سایر رشته ها.

وجود عکس این افراد برکت را از منزل می برد و باید مواظبت کنیم مصداق این آیه

۱ . سوره نساء، آیه ۱۴۴.

(۷۳۹)

شریفه نگردیم.

وعده و پیمان در قرآن وحدیث

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ.^(۱)

ای مؤمنین! به وعده های خود عمل کنید .

انسانهای مؤمن باید به تعهدات و وعده هایی که می دهد چه به خدا قول می دهد مثل پیمان در عالم ذر که غیر خدا را نپرستد و یا قولی که توبه کننده به خدا می دهد که دیگر گناه نکند .

یا قولهایی که به خودش می دهد که مثلاً منظم باشد . دروغ نگوید . غیبت نکند .

یا قولهایی که به مردم می دهد مانند قولهایی که مسئولین مملکت به مردم می دهند یا قولهایی که پدر و مادر به فرزندان خود می دهند یا صاحبان حرفه ها به مردم می دهند مثلاً بنا و نجار و آهنگر قول می دهند که فلان ساعت کار شما را انجام می دهم و خلاصه به همه قولها باید عمل کنند .

عمل به وعده از مهمترین واجبات الهی است و پیشرفت جامعه مسلمین وابسته به ادای پیمانهاست . لذا در حدیثی از پیامبر نقل شده کسی که به عهدش عمل نکند، دین ندارد .

بزرگان دین خود در عمل به پیمانهایی که با دیگران می بستند یا قولی می دادند به انجامش سخت مصمم بودند و به هیچ وجهی تخلف نمی کردند . حتی اگر ضرر بزرگ مادی می نمودند .

پیامبر اعظم ص با شخصی در مکانی وعده گذاشتند . آن شخص این وعده را فراموش کرد . پیامبر سه روز در آن مکان ماند تا این که آن شخص آمد . حضرت فرمود اگر نمی آمدی همینجا می ماندم تا بمیرم و از همینجا محشور شوم .^(۲)

ای مؤمنین! مبادا به خداوند و رسولش خیانت کنید! مبادا امانتدار نباشید.

۱. سوره مائده، آیه ۱،

۲. زندگی پیامبر اسلام - الخرائج والجرائع ۹۰۶/۲

(۷۴۰)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. ^(۱)

خیانت به خدا و پیامبر آنست که مثلاً اسرار مسلمانان را برای دشمن فاش نید! یا بادشمنان اسلام روابط پنهانی برقرار کنید و یا دوستدار دشمنان پیامبر اسلام و امامان علیه السلام و علماء ربانی باشید. یا به پیمانی که درعالم ذر و فطرت با خدا بسته اید عمل نکنید.

آری هر که به نحوی با اولیاء او دشمنی کند یا با قرآن کریم مخالفت کند یا با احکام دین مخالفت نماید یا آنها را مسخره نماید جزو خائنین به خدا و رسول است.

همچنین اگر انسان به امانت مؤمنی خیانت کند، به خدا خیانت کرده چون امانت مؤمن، امانت خداوند سبحان است و آبروی مؤمن، آبروی خداست.

امانت انواعی دارد:

از جمله: مالی که نزد انسان امانت می گذارند، اسرار مؤمن امانت است، فرزندان امانت هستند، پست و مسئولیت امانت است. شاگردان امانت هستند، عمر انسان امانت است،

قرآن و اهل بیت علیه السلام امانت هستند، مسجد و عالم محل امانت هستند، همسر امانت است .

در میان گناهان، خیانت در امانت منفورترین آنهاست .

۱ . سوره انفال، آیه ۲۷.

(۷۴۱)

تقوا در قرآن و حدیث

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ^(۱).

ای مؤمنین! تقوا پیشه کنید و پرهیز کار باشید .

تقوا مهمترین راه سعادت دنیوی و اخروی است .

تقوی که همان پرهیز کاری است در لغت بمعنی دور نگه داشتن خود و در اصطلاح قرآن کریم و احادیث منظور از تقوی دوری از گناه و در نظر داشتن خدا در همه لحظات زندگی می باشد و شخص متقی کسی است که از هر چه خداوند سبحان نهی کرده دوری کند و در موقع برخورد با گناه خدا را در نظر گرفته از انجام آن پرهیز نماید و در حقیقت تقوی یک حالت روحانی و معنوی است که حافظ و نگهبان انسان از گناه است .

قرآن کریم تقوای مردم را موجب نزول برکات خدا می داند:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا
فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^(۲)

اگر اهل شهرها ایمان می آوردند و تقوی پیشه می نمودند هر آینه برکاتی از آسمان و
زمین بر ایشان می گشودیم . ولی آنان آیات ما را تکذیب کردند ما هم آنان را عذاب
نمودیم .

و در آیه دیگری می فرماید: وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى .

توشه برگیرید به درستی که بهترین توشه تقوا است .

امام صادق علیه السلام فرمود: ایمان به خدا کاملاً در انسان جا نمی گیرد تا زمانی که
خدا برای او بهتر و مهمتر باشد از خودش و از مادرش و از پدر و اهلش و از مالش و از
همه مردم خدا برای او بهتر باشد .

۱ . سوره آل عمران ، آیه ۱۰۳

۲ . سوره اعراف ، آیه ۹۶

(۷۴۲)

شاعر می گوید:

تا بمنزل رسی و شاد شوی

گر در این ره بغیر زاد شوی

توشه ره بساز از تقوی

نبری ره به منزل مقصود

پیامبر(صلی الله علیه وآله) در تفسیر آیه:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. کسی که تقوای الهی داشته باشد خدا برای او راه خروجی از گرفتاری گشوده از جایی که نمی داند برای او روزی می فرستد .

فرمود: منظور راه خروج از غمهای دنیا و از سختیهای مرگ و قیامت خداوند سبحان او را خارج می کند .^(۱)

و حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه مذکور فرمود: منظور از خروج یعنی خداوند سبحان او را از تاریکی فتنه ها نجات می دهد و در فتنه ها گرفتار نمی شود .^(۲)
عارفی گفته است: جامع همه خیرات تقوی است .

تقوی شرف مرد بود در دو جهان بی زهد و ورع کجا رسد کس بجنان

تقوی حقیقی یکی بر اثر دوری از موجبات گناه مثل پیشگیری در بهداشت و یکی هم بر اثر ممارست در روح و نفس نیرویی بوجود می آورد که به او مصونیت دهد و نمی گذارد دچار معصیت شود .

پس ای مؤمنین ! همگی با انجام واجبات و ترک محرمات، شرافت دوجهان را برای خود بخرید و خدا را از خود خوشنودسازید .

مبارزه با گناهان

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْأَعْثِمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ.^(۳)

یعنی مؤمنین آنان هستند که از گناه کبیره و فاحشه غیر از گناه صغیره دوری می کنند که آمرزش خدا وسیع است .

یکی از مهمترین راههای سعادت انسان، مبارزه او با گناه است . میل به گناه در انسانها

۱ . خوبی ها و بدی ها - تفسیرالصفی ۱۸۸/۵

۲ . خوبی ها و بدی ها - تحف العقول/۲۳۲

۳ . سوره نجم ، آیه ۳۲.

(۷۴۳)

وجود دارد حتی کسانی که سالیان سال عبادت خداوند سبحان را کرده اند اگر غفلت کنند آلودگی پیدا خواهند نمود . لذا باید از گناه و کسانی که آلودگی دارند فاصله گرفت و اگر دیدیم افرادی از فامیل یا غیر فامیل، گناه می نمایند آنها را نصیحت کنیم ونهی از منکر نمائیم .

پس مبارزه با گناه دوتنوع است یکی مبارزه با گناهان خود و یکی هم مبارزه با گناهان دیگران .

هشدار امام کاظم علیه السلام به گنهکاران:

روزی امام موسی کاظم صلی الله علیه و آله از کوچه ای عبور می کرد و متوجه شد که از خانه ای صدای ساز و آواز بلند است و معلوم است که بساط عیش و عشرت و میگساری برپاست لذا امام درب خانه را زدند کنیز کی بیرون آمد حضرت از آن کنیز پرسید صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟ کنیز جواب داد آزاد است حضرت فرمود:

معلوم است که آزاد است اگر بنده می بود پروای صاحب و مالک و خداوند سبحان خویش را می داشت و این بساط را پهن نمی کرد .

وقتی حضرت رفتند صاحبخانه که متوجه شد کسی درب منزل او را زده وقتی از کنیز سؤال کرد کی بود کنیز جواب داد پیرمردی بود که آثار عبادت و زهد داشت و سؤال کرد صاحب این خانه آزاد است یا بنده و وقتی که من گفتم آزاد است فرمود: اگر بنده بود معصیت خدا را نمی نمود . صاحبخانه بالا فاصله ملتفت شد که آن شخص امام هفتم بوده لذا پای برهنه از خانه خارج و بدنبال حضرت دوید پس خود را بحضرت رساند و بدست ایشان توبه نمود و دیگر به افتخار آن روز که با پای برهنه به شرف توبه نایل آمده بود کفش به پا نکرد لذا به او می گفتند (بشر الحافی) یعنی (بشر پا برهنه) .^(۱)

برخورد خشن امام صادق علیه السلام :

منصور دوانیقی هر چندی یکبار به بهانه های مختلف امام صادق را از مدینه به عراق می طلبید و تحت نظر قرار می داد و گاهی مدت زیادی امام را از بازگشت به حجاز مانع می شد . در یکی از اوقات که امام در عراق بود یکی از سران سپاه منصور پسر خود را ختنه

۱ . خوبی ها و بدی ها .

(۷۴۴)

کرده عده زیادی را دعوت نمود و ولیمه مفصلی داد اعیان و اشراف و رجال همه حاضر بودند از جمله کسانی که در آن ولیمه دعوت شده بودند امام صادق

صلی الله علیه و آله بود . سفره حاضر شد و مدعوین سر سفره نشستند و مشغول غذا خوردن شدند در این بین یکی از مدعوین آب خواست به بهانه آب ظرفی از شراب به دستش دادند ظرف که به دست او داده شد فوراً امام صادق علیه السلام نیمه کاره از سر سفره حرکت کرد و بیرون رفت . خواستند امام را مجدداً برگردانند برنگشت و فرمود: رسول خدا فرموده است هر کس بر سر سفره ای بنشیند که در آنجا شراب است لعنت خدا بر او است .^(۱)

امام باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: برای اهل تقوی و پرهیزکاران نشانه هایست که به آنها شناخته می شوند راستگویی، رد امانت، وفای به عهد، کم فخر کردن و کم بخل ورزیدن، صله رحم، ترحم بر ضعیفان، کم انسی بازانان، بخشش و احسان، خوش خلقی، حلم ورزیدن، پیروی از دانش در آنچه که انسان را به خدا نزدیک می کند خوشا بحال اینان .^(۲)

یکی از راههای رسیدن به تقوی، محاسبه نفس است . یعنی هر شب کارهایی که روزانه انجام دادیم را بررسی کنیم و اگر گناهی مرتکب شده ایم راههایی برای جلوگیری از ارتکاب مجدد را پیگیری کنیم تا زمانی که روز بلکه هفته بگذرد و ما مرتکب گناهی نشویم آنوقت عید ما است . که فرمودند هر روزی که در آن معصیت نکنید آن روز، عید شماست .

آثار درخشان تقوی و پرهیزکاری:

با توجه به آیات قرآن کریم می توان آثار تقوی را چند خصلت زیر دانست .

۱- تقوی باعث مدح و ثناء الهی است چنانکه می فرماید:

وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.

اگر صبر نموده و تقوی داشته باشید این از نشانه های قدرت اراده در کارهاست .

۲- باعث حفاظت و ایمنی است چنانکه می فرماید: اگر صبر کنید و تقوا ورزید حيله دشمنان در شما اثر نمی کند .

۳- تأیید و یاری خداوند سبحان با متقین است چنانکه در آیه می فرماید:

۱ . خوبی ها و بدی ها .

۲ . خوبی ها و بدی ها -الخصال ۴۸۳/۲

(۷۴۵)

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا . خداوند سبحان با متقین است .

۴- باعث نجات از سختیها و جلب رزق حلال است .

(کسی که تقوا ورزد خدا برای او راه خروج از گرفتاری گشوده و از جایی که نمی داند برای او روزی می فرستد .)

۵- اصلاح اعمال با تقوا است چنانکه می فرماید:

(ای کسانی که ایمان آورده اید تقوا پیشه کنید و سخن درست بگویید تا اعمالتان اصلاح شود .)

۶- آمرزش گناهان بواسطه تقوا است می فرماید: تقوا پیشه کنید تا گناهانتان آمرزیده شود .

۷- خدا متقین را دوست دارد چنانچه می فرماید: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ خدا دوست دار متقین است .

۸- تقوا سبب قبولی اعمال است چنانچه می فرماید: إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ خدا از تقوا پیشگان می پذیرد .

اگرچه افرادی زیادی هستند که کارهای خیر انجام می دهند ولی خداوند سبحان از هر کسی قبول نمی کند بلکه فقط از افراد با تقوا قبول می فرماید .

در زمان امام صادق علیه السلام مردی به مدینه آمد که بعنوان عابد و انسان خیری معروف شد . روزی امام او را در بازار دیدند و تصمیم گرفتند او را زیر نظر بگیرند . امام متوجه شدند که او انار و نان دزدید سپس آنها را صدقه داد . امام او را ملاقات کرده و به این کارش اعتراض نمودند . او در جواب گفت که من آدم زرنگی هستم ! چون خدا در قرآن کریم گفته اگر یک کار خوب انجام دهی ده برابر پاداش می گیری ولی اگر یک کار بد انجام دهی فقط یک مجازات دارد . من دوتا کار خوب کردم که می شود بیست ثواب ! و دوتا کار بد کردم که می شود دوتا مجازات ! که این دوتا کار بد را از بیست تا پاداش کم کنیم، هیجده پاداش می ماند !

امام فرمود پس در قرآن کریم نخوانده ای که خدا فقط از افراد با تقوا قبول می کند و از

(۷۴۶)

افراد دزد و رباخوار و حرامخوار و ... قبول نمی کند؟ آن شخص مات و متحیر ماند !^(۱)

آری متأسفانه عده ای از افراد خود را گول می زنند از یک طرف از راه حرام پول در می آورند و از طرفی برای این که خود را مسلمان نشان دهند کارهای خیر می کنند به مساجد کمک می کنند به بیمارستان و جاهای دیگر کمک می کنند در حالی که خانه از پای بست ویران است! باید کار را از ریشه اصلاح کنند و از راه حلال پول در آورده و حقوق الهی را پرداخت نموده سپس اگر دوست داشتند در راههای خیر هم خرج کنند.

۹- افراد با تقوا از همه عزیزترند چنانچه می فرماید: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ** گرامیترین شما نزد خدا متقی ترین شما است.

۱۰- بشارت الهی در دنیا و آخرت برای متقین است چنانچه می فرماید: آنانکه ایمان آورده و متقی هستند در دنیا و آخرت بر ایشان بشارت باد.

۱۱- تقوا سبب نجات از جهنم است چنانچه می فرماید: سپس نجات می دهد خدا آنان را که متقی هستند.

۱۲- تقوا باعث خلود و بهشت دایمی می شود چنانچه می فرماید: این بهشت برای متقین آماده شده است.

علی علیه السلام به یکی از اصحابش به عنوان موعظه نوشت: **تورا و خودم را به تقوی کسی سفارش می کنم که نافرمانیش روا نیست و امید و بی نیازی جز به او و از او نباشد زیرا هر که از خدا پروا کرد عزیر و قوی شد و سیرو سیر آب گشت و عقلش از اهل دنیا بالا گرفت.** (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: محکم ترین چیزی که خدا بر خلقش واجب کرده است زیاد یاد خدا بودن است. سپس حضرت فرمود: مراد من **(سبحان الله والحمد لله و لا اله**

الا لله و الله اكبر) نیست اگر چه اینها هم ذکر است و لكن منظور از یاد خداوند سبحان این است که زمانی که با حلالی و حرامی برخورد کرد یاد خدا بوده اگر طاعتی است به آن عمل کند و اگر معصیتی است از آن دوری کند.^(۳)

علی علیه السلام فرمود: کسی که شرافت باطن و گوهر انسانی خود را بشناسد این شناسایی او را

۱. میزان الحکمه - وسائل الشیعه ۴۶۶/۹

۲. خوبی ها و بدی ها - الکافی ۱۳۶/۲

۳. خوبی ها و بدی ها - الخصال ۱۳۲/۱

(۷۴۷)

از پستی های شهوت و آرزوهای باطل مصون خواهد داشت.^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که عزت می خواهد بدون اینکه عشیره و پیروانی داشته باشد و ثروت می خواهد بدون اینکه مالی داشته باشد و هیبت می خواهد بدون اینکه ریاستی داشته باشد پس از ذلت معصیت خدا منتقل شود به عزت طاعت الهی.^(۲)

علی علیه السلام فرمود: نفس خویش را عزیز شمار و به هیچ پستی و دنائتی تن مده گر چه عمل پست تو را به تمنیایت برساند. زیرا هیچ چیز با شرافت نفس برابری نمیکند و هرگز بجای عزت از دست داده عوضی همانند آن نصیبت نخواهد شد و هرگز بنده دیگری نباش زیرا خداوند سبحان تو را آزاده آفریده است.^(۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: ای بندگان خدا شما مانند مریضی بوده و پروردگار عالمیان مانند پزشک می باشد پس صلاح مریض در آن چیزی است که علم

دارد و تدبیر و دستور پزشک است نه در آنچه که نفسش به آن اشتها پیدا می کند و بی حساب نسبت به آنها تمایل پیدا می نماید. آگاه باشید که تسلیم امر خدا بوده تا رستگار شوید. (۴)

گریه شعیب پیامبر از خوف خدا

در علل الشرایع از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت کرده شعیب پیامبر آنقدر از حب خدا گریست که دیدگانش نابینا شد خدای متعال چشمان او را بدو مرحمت کرد. مجدداً آنقدر گریست تا از چشم محروم گردید باز خدا دیدگانش را عنایت فرمود بار دیگر آنقدر گریه کرد که از نعمت چشم بازماند خدای منان نعمت گرانمایه چشم را بدو ارزانی فرمود. چون بار چهارمین شد خدای مهربان بدو خطاب کرد تاکی بدینکار می پردازی و می گریی اگر از آتش خایفی تو را از شکنجه در امان دارم و اگر مشتاق بهشتی نعمتهای آنرا به تو ارزانی فرمودم. عرضکرد سید و آقای من می دانی که از ترس آتش نمی نالم و از اشتیاق به بهشت نمی گریم. لیکن عُنْده محبت قلب مرا ربوده و صبر و طاقتم را برده شکیبایی ندارم مگر بوصال تو نایل آیم. خدای متعال بدو خطاب کرد اکنون

۱. خوبی ها و بدی ها - غررالحکم/۲۳۳

۲. خوبی ها و بدی ها - الخصال/۱۳۲/۱

۳. خوبی ها و بدی ها - نهج البلاغه/۴۰۱

۴. خوبی ها و بدی ها - ارشادالقلوب/۱۵۳/۱

که برای وصال می گریی موسی بن عمران کلیم خود را به خدمت تو برمی انگیزم.^(۱)
 امام صادق علیه السلام به اسحق بن عمار فرمود: ای اسحق از خدا چنان بپرهیز که گویا
 او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند و اگر بدانی که هر کاری انجام
 می دهی او تو را نمی بیند به خدا کافر شده ای.^(۲)
 خوف از خدا و آثار آن:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که زشتی یا عمل شهوترانی بر او عرضه شود و از
 خوف خدا از آن اجتناب نماید خدای رثوف آتش جهنم را بر او حرام می کند او را از
 جزع و فزع اکبر روز قیامت در امان خواهد داشت.^(۳)

از آخوند همدانی نقل شده که با چشمان خود دیدم که در کربلا صحن ابوالفضل
 علیه السلام بچه ای از بالای مناره و یا بام پرت شد و پدرش با دست اشاره کرد و گفت
 بمان، بچه در هوا معلق ماند پس نردبان گذاشت و او را از هوا گرفتند پس از این جریان
 فهمیدم که پدرش آدم فوق العاده ای است به سراغ او رفتم پرسیدم شما چه کاره اید
 گفت من حمالم و بار می برم از اول جوانی تصمیم گرفتم هیچ گناهی نکنم و نکردم.
 یک عمر خدا فرمود اطاعت کردم حالا یک دفعه من از خدا خواش کردم و او
 محبت کرد.^(۴)

۱. خوبی ها و بدی ها - علل الشرایع ۵۷/۱

۲. خوبی ها و بدی ها - الکافی ۶۸/۲

۳. خوبی‌ها و بدی‌ها .

۴. خوبی‌ها و بدی‌ها .

(۷۴۹)

حدود الهی در قرآن و حدیث

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْمُعْتَدِينَ^(۱)

ای مؤمنین! حلال خدا را حرام نکنید و از حدود الهی تجاوز ننمایید .

انسانهای مؤمن همیشه مطیع خداوند سبحان می‌باشند و آنچه را که خدا حرام کرده،
حرام می‌دانند و آنچه را که حلال نموده، حلال می‌دانند .

اسلام با ریاضت مخالف است . دین ما این که کسی از گوشت و لباس خوب و عطر
و دیگر نعمتهای حلال استفاده نکند و آنها را بر خود حرام نماید با این روش موافق نیست
. اگر چه این روش مرتاضان هند و رهبانان و تارکان دنیا و دروایش و بعضی از فرق
می‌باشد .

زیرا اسلام دین دنیا و دین آخرت است و فقط به آخرت توجه ندارد . بلکه نعمتهایی که
در دنیا است را برای مؤمنین خلق نموده تا آنها استفاده کرده و شکر او را بجا آورند .

لذا وقتی به پیامبر اعظم ص خبر دادند چند نفر از مسلمانان تصمیم به ریاضت گرفته و از
زن و گوشت و لباس خوب و عطر و امثال آن دوری می‌نند، حضرت ناراحت شده و به

مسجد رفتند و برای مردم سخنرانی فرمودند و گفتند من که پیامبر شما هستم گوشت می خورم . همسر دارم . عطر می زنم و . . و در دین من رهبانیت نیست!^(۲)

پس احکام دین اسلام را نمی توان به دلخواه تغییر داد و حلالی را حرام کرد یا حرامی را حلال نمود . همانند بعضی از بدعتگذاران که در احکام دین تصرف کرده و تغییراتی ایجاد می نمودند . مثلاً قرءة العین نماینده بهائیت می گفت ای مردم از امروز دیگر نماز بر شما واجب نیست ! تکالیف از شما برداشته شده است !

بهائی ها نماز جماعت را حرام و رباخواری را حلال می دانند !

یا وهابیون حکم کردند همه زیارتگاهها باید تخریب شود ! همه شیعیان باید کشته

۱ . سوره مائده ، آیه ۸۷،

۲ . خانواده نمونه .

(۷۵۰)

شوند ! توسل به اهل بیت حرام است ! عزاداری برای مرده حرام است ! و . . .

یا خوارج نهروان حکم کردند که کشتن علی علیه السلام واجب است ! و پاره کردن شکم زن باردار را حلال نمودند !

یا بعضی از فرق مضلّه که لواط را حلال می دانند و نماز را حرام می دانند ! دادن نیاز را واجب میدانند !!

خداوند سبحان ما را از لغزش در دین حفظ بفرماید .

علاوه بر مسئله حرام نکردن حلال الهی، مسئله اجرای حدود الهی و تعطیل نکردن آنها بسیار مهم است. حدودی که در اسلام معین شده همانند نسخه‌های پزشکی حاذق است که اگر مسلمین به این حدود الهی عمل کنند یقیناً وضع جامعه اسلامی بهتر می‌شود. مثلاً حد سرقت مدتی است که اجرای آن مشاهده نشده است. در حالی که اگر در هر شهری حد تعدادی از سارقان را اجرا کنند و دست آنها را با شرایطش قطع نمایند آمار سرقت کاهش می‌یابد.

همچنین حد زنا و حد شرابخواری و امثال آن باید در شهرها اجرا شود تا جامعه سالم بماند و با افزایش آمار جرایم روبرو نگردیم.

(۷۵۱)

هوشیاری مؤمن در قرآن و حدیث

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.^(۱)

ای مؤمنین! مواظب دین و ایمان خودتان باشید . اگر کسی گمراه شد یا مرتد گردید شما حواستان به دینداری خودتان باشد .

ای کسانی که ایمان آورده اید . مواظب خودتان باشید که گمراهی دیگران بشما ضرر نمی‌زند بشرط این که شما هدایت شده باشید . همه شماها عاقبت بسوی خدا بر می‌گردید و شما را از کارهایتان باخبر می‌سازد .

واقعا اگر کسی مؤمن باشد حتی اگر در قلب کفر و شرک باشد یا در دست کفار اسیر باشد یا ببیند عده ای مرتد شدند باز بر سر دین و ایمان خود می ماند . همان که پیامبر به عمار فرمود اگر دیدی همه مردم از یک راه می روند و علی علیه السلام از راه دیگری می رود دنبال علی علیه السلام برو .

نباید ایمان ما عاریتی و شل باشد که فوری با مشکلات و حوادث از بین برود . مانند عده ای از مسلمانان که وقتی آثار شکست را در جنگ احد دیدند در دل تصمیم به ارتداد و بازگشت به کفر گرفتند . گویا بخاطر همین مسئله ایه فوق نازل گردید .

بلکه باید آنقدر ایمان مؤمن قوی باشد که مصداق این حدیث قرار بگیرد که معصوم علیهم السلام فرمود ایمان مؤمن از کوه قوی تر است زیرا کوه با کندن قسمتی از آن کوچک می شود ولی ایمان مؤمن هیچگاه کم نمی شود .

همچنین آیه فوق، ضرب المثل*خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو* را رد می کند . مؤمن در مسیری که خدا برای او در نظر گرفته حرکت می کند خواه مردم همراه او باشند یا نباشند . ملائک حقانیت، کثرت و زیاد بودن همراهان نیست . قرآن کریم اکثر مردم

۱ . سوره مائده ، آیه ۱۷۵ .

(۷۵۲)

جهان را گمراه می داند همانطور که الان اکثر مردم دنیا گمراه هستند . چقدر قرآن کریم می فرماید: أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ . مائده ۱۰۳ . أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . انعام ۳۷ . أَكْثَرُهُمْ لَا

يَشْكُرُونَ يونس ٦٠. أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. بقره ١٠٠ أَكْثَرُهُمْ يَعْمَلُونَ. انعام ١١١ أَكْثَرُهُمْ
لَفَاسِقِينَ. اعراف ١٠٢ أَكْثَرُهُمْ كَافِرُونَ شعرا ٢٢٣. اکثرهم مشرکین. *روم ٤٢* و..

انسان مؤمن در هر محیطی وارد شود تحت تاثیر آثار منفی آن محیط نباید قرار گیرد. مثلا اگر جوان مؤمنی به دانشگاه رفت و احیانا آن دانشگاه محیط نامناسبی داشت نباید تحت تاثیر قرار گرفته و او هم حالاتش عوض شود یکدفعه خانواده و فامیل ببینند این جوان بسیجی با موهای آرایش شده به سبک غربی و لباسهای نامناسب

برگشت. در حالی که باید این جوان بسیجی در محیط کلاس یا محل کار اثر مثبت بگذارد و آنها را از انحرافات دور نماید.

(٧٥٣)

ثابت قدمی مؤمنین در قرآن و حدیث

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُّوهُمْ الْأَدْبَارَ^(١)

ای مؤمنین! اگر در مقابل دشمنان خدا، صف رایی کردید، ثابت قدم بوده، ذکر خدا زیاد بر لب جاری کنید شاید رستگار شوید.

استقامت و ثابت قدمی همراه بایاد خدا، از رموز پیروزی مؤمنین است.

تاریخ اسلام پر از استقامت دلاورمردان در جنگهای بدر و حنین و خندق و خیبر است. که با جمعیت کمی در مقابل دشمنان فراوانی به پیروزی می رسیدند.

مسلمانانی که استقامت را از رسول خدا یاد گرفته بودند کارشان به جایی رسید که شاهزادگان بزرگ جهان را به بردگی خود در آوردند و پای بر فرق فرقدان نهادند، و کشورهای بزرگ ایران و روم را تحت تسخیر خود درآوردند درحالی که از نظر تعداد وامکانات در حد دشمن نبودند.

در روایت شریف آورده است: در قیامت دسته‌ای از مردم در بهشت را می‌گویند، به آن‌ها گفته می‌شود: کیستید؟ گویند: ما کسانی هستیم که در دین خدا استقامت ورزیدیم؛ فرمان خدا را اطاعت کردیم و از نافرمانی خدا هر چند مخالف خواسته ما بود، دوری کردیم، در این هنگام از طرف حضرت باری تعالی خطاب می‌رسد: راست می‌گویند، آن‌ها را داخل بهشت کنید. خدای تعالی پاداش نامحدود به کسانی که در راه حق استقامت کردند، عنایت خواهد کرد.^(۲)

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^(۳)

۱. انفال ۴۵

۲. میزان الحکمه- الکافی ۷۵/۲

۳. *هود ۱۱۲

(۷۵۴)

ای پیامبر همانطور که مامور شدی خودت و یارانت استقامت کن و طغیان نکنید که خدا از کردارتان مطلع است.

عبدالله بن مسعود یکی از افراد با استقامت

عبدالله ششمین شخصی بود که مسلمان شد و یکی از مسلمانان ثابت قدم و دانشمند گردید. عبدالله نزد پیامبر قرآن را می آموخت و یکی از نویسندگان وحی بود.

روزی عده ای از مسلمانان دور هم جمع شده بودند که صحبت از این به میان آمد که تابحال غیر از پیامبرص، کسی جرعت تلاوت قرآن با صدای بلند در بین مشرکین را پیدا نکرده است. عبدالله اعلام آمادگی کرد تا این کار را انجام دهد! مسلمانان به او گفتند: تو عشیره ای نداری تا از تو دفاع کنند. بگذار کسی این کار را بکند که در صورت خطر، از او حمایت شود. عبدالله گفت: من می روم و پشتیبان من خداست!

فردای آن روز در حالی که سران مشرکین در کنار کعبه بودند، عبدالله آمد و در کنار مقام ابراهیم و در مقابل مشرکین، با صدای بلند مشغول تلاوت آیات قرآن شد! "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْعَلَّمَ الْقُرْآنَ... مشرکین با شنیدن آیات قرآن، از اینکه جوانی مانند عبدالله این چنین جرأت پیدا کرده، خشمگین شدند و بطرف او هجوم آوردند و او را که همچنان و بدون ترس، مشغول تلاوت بود، زیر ضربات خود گرفتند! اما عبدالله که جوانی لاغر و کوتاه اندام بود، دست برنداشت و بقدر لازم قرآن خواند. سپس خود را نجات داد و نزد مسلمانان بازگشت. وقتی مسلمانان او را با صورتی مجروح دیدند، گفتند: ما از همین می ترسیدیم! عبدالله گفت: نه، چیز مهمی نیست! اگر بخواهید فردا نیز برای تلاوت می روم! مسلمانان گفتند: نه! کافی است. آنچه آنها نمی خواستند را بگوش آنان رساندی!^(۱)

استقامت اسیر ایرانی

یکی از اسرایی که بدست کومله اسیر شده بود درباره استقامت یکی از برادران ارتشی می نویسد:

مزدوران کومله، ارتشی اسیر را ۷۵ روز شکنجه کردند . به پایش نعل کوبیدند و او را با

۱ . زندگی پیامبر اسلام - تفسیر عاملی ۱۳۶/۸

(۷۵۵)

همین صورت برای آوردن چوب و سنگ می بردند . برای گرفتن اعتراف و اطلاعات از او، دو دست او را از بازو بریدند . . با دستگاههای برقی تمام صورتش را سوزاندند . پوستهای جدید را کنده و بر محل خونریزی، آب نمک ریختند و او را داخل دیگ آب نمک انداختند ولی او که از ایمانی وصف ناپذیر برخوردار بود لب به سخن نمی گشود و آیات قرآن کریم را تلاوت می کرد.^(۱)

عابد بنی اسرائیل

در بنی اسرائیل عابدی بود که همیشه می گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

ابلیس که از این حرف او در ناراحتی بود شیطانی را فرستاد که او را وادار کند بگوید: العاقبه للاغنياء ! یعنی عاقبت با پولدارهاست ! شیطان مذکور با عابد دیدار کرده و این پیشنهاد را به او کرد ولی عابد قبول نکرد و قرار گذاشتند که راجع به این سخن از یک نفری که می بینند پرسند . و هر که محکوم شد دست او را قطع نمایند . به یک نفر برخوردند و از او پرسیدند او گفت: العاقبه للاغنياء !

لذا دست راست عابد قطع شد ولی باز او می گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ
لِلْمُتَّقِينَ. باز از شخص دیگری پرسیدند و او هم حرف شیطان را تأیید کرد پس دست
دیگرش را قطع کردند اما او مرتب می گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ
لِلْمُتَّقِينَ. وقرار گذاشتند که این بار هر کدام محکوم شد گردنش قطع شود. خداوند
سبحان ملکی را فرستاد. آندو از او سؤال کردند و او گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. وگردن شیطان را قطع کرد و دست عابد را هم شفا داد.

۱. در اسارت یانکیها ص ۵۸.

(۷۵۶)

صلوات در قرآن و حدیث

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^(۱)

حقیقتاً خدا و ملائکه اش بر پیامبر صلوات می فرستند. ای مؤمنین! شما هم بر پیامبر خدا
صلوات و سلام بفرستید.

پیامبر اسلام آنقدر مقامش نزد خداوند سبحان بالا است که خدا و فرشتگان شبانه روز بر
او رحمت و صلوات می فرستند و به همه مؤمنین هم دستور داده این کار را بکنند.

فرستادن صلوات در هنگامی که نام پیامبر برده می شود مستحب است و در تشهد نماز
واجب است.

فرستادن صلوات باعث بالا رفتن درجه پیامبر و آل او می شود و برای ما آثار مهمی در دنیا و آخرت دارد از جمله:

- ۱- گناهان را پا می کند و کفاره گناهان می شود .
- ۲- حاجتها بر آورده می شود .
- ۳- با صدای بلند صلوات فرستادن، نفاق را برطرف می نماید .
- ۴- اخلاق را خوب می نماید .
- ۵- سلامتی جسم می آورد .
- ۶- چیز فراموش شده را بیاد می آورد .
- ۷- برطرف کننده قرض است .
- ۸- شیطان را دور می ند .

۱ . * احزاب ۵۶

(۷۵۷)

-
- ۹- دهان را خوشبو می نماید .
 - ۱۰- اموال را حفظ می نماید .

۱۱- پایان دهنده به دعواهاست .

۱۲- سروصدای مجلس را آرام می سازد .

۱۳- کسی که صلوات بفرستد هزار صف از فرشتگان بر او هر کدام هزار صلوات می فرستند

۱۴- استجاب دعا را به همراه دارد .

۱۵- در قیامت در ترازوی میزان چیزی سنگین تر از صلوات نیست .

۱۶- دفع عطش در قیامت است .

۱۷- در قیامت مورد شفاعت پیامبر خدا ص قرار می گیرد .

۱۸- نزدیکترین شخص به پیامبر ص در قیامت است .^(۱)

داستانهای زیادی درباره معجزات صلوات در کتابها ذکر شده که به یک نمونه از کتاب*چهره نورانی قمر بنی هاشم نوشته آقای ربانی خلخالی* اشاره می شود:

آیه الله سید طیب جزائری که الان در قم هستند نقل می کنند که در زمان طاغوت می خواستیم به عراق برویم ولی درب سفارت خانه عراق بسته بود و روایت نمی دادند .

ما هزار صلوات برای ام البنین س نذر کردیم . در همان روز به آسانی به وسایلی که خدا جور کرد روایت از سفارت عراق گرفتیم .

صلوات یکی از ذکرهای مهمی است که خوب است انسان بر آن مداومت داشته باشد تا به خدا و رسول تقرب پیدا کند و از سخن لغو و بیهوده نجات یابد. در مواقع مسافرت یا نگهبانی یا اوقات بیکاری یکی از بهترین عملها فرستادن صلوات است.

مجالس ختم صلوات در بسیاری از شهرهای ایران رایج است که شیعیان می‌نشینند و تعدادی صلوات ختم می‌کنند. از این مجالس آثار عجیبی از استجاب دعاها دیده شده حتی فرد سرطانی با برگزاری ختم صلوات نجات یافته است.

۱. صلوات کلید رفع حاجات ص ۴۰

(۷۵۸)

جایگاه خبر فاسق در قرآن و حدیث

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ^(۱)

ای مؤمنین! اگر آدم فاسقی مطلبی را به شما گفت، شما اول تحقیق و بررسی کنید مبادا خبر دروغی به شما بگوید و باعث فتنه ای شود.

یکی از بزرگترین نیازهای بشر، تبادل اخبار با هم است. حوادثی که به وقوع می‌پیوندد اگر بیان نشود، تاریخ گذشته انسانها اگر گفته نشود، علوم و فنون اگر تعلیم نگردد، نیازهای بشر اگر به زبان آورده نشود، زندگی بشر را فلج می‌ند. اما نمی‌توان هر حرف و حدیث و خبری را بدون تحقیق و بررسی قبول کرد.

چه بسا یک خبر دروغ باعث ضررها و زیانهای فراوانی به بشریت گردد. و افراد زیادی بوده اند که بیگناه بوده اند ولی بخاطر یک خبر دروغ، کشته شدند یا زندانی گردیدند یا خانواده آنها از بین رفته اند. و جنگهایی بخاطر یک خبر دروغ برپاشده و دانشمندان

وبزرگانی بخاطر خبر افراد فاسق بدون این که بررسی شود کشته شدند وازبین رفتند
همانند امام کاظم علیه السلام که بخاطر خبر یک نفر دروغگو، بشهادت رسید .

یا امامان دیگر و عالمان دیگری چون شهید اول و دوم و شخصیت هایی چون شیخ
فضل الله نوری یا امیر کبیر بخاطر خبر فاسق کشته شدند .

شاه عباس دستور داد فرزنداناش را بخاطر اخبار دروغی مبنی بر توطئه آنها، کور کردند
یا کشتند

لذا در اسلام خبر عادل و مؤمن، دارای اعتبار است ولی خبر آدم بی دین یا دروغگو یا
خلاف کار نیاز به بررسی و تحقیق دارد .

۱ . * حجات ۶

(۷۵۹)

یاری کردن دین در قرآن و حدیث

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿۷﴾

ای مؤمنین! اگر دین خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری می نماید و قدمهای شما را
ثابت می نماید .

اگر چه خدا به یاری ما نیازی ندارد اما مَتّی دیگر بر مسلمانان نهاده و شرط کرده که هر که دین او را یاری و مساعدت کند، خدا هم او را کمک و مساعدت نماید . و این بخاطر آزمایش مؤمنین از یک طرف و شکست دشمنان خدا از طرف دیگر است .

این که خداوند سبحان، انسان را یاری می کند به این صورت است که:

اگر چه شما مسلمانان از نظر عدّه و امکانات، نسبت به دشمنانتان در حد پایینی باشید، اما خداوند سبحان ترس شما را در دل دشمنانتان قرار می دهد، در دل سربازان شما شجاعت و نترسی قرار می دهد . شما را با راههای شکست دادن دشمنانتان، آشنا می نماید، به شما ثابت قدمی می دهد . ملائکه خود را به یاری می فرستد .

در تاریخ، فراوان است که لشکر حزب الله در مقابل لشکر چندین برابری طاغوتها پیروز شده است .

از جمله در داستان طالوت که با ۳۱۳ نفر در مقابل جالوت ستم کار با چندین هزار نیرو ایستاد و او را شکست داد .

حضرت اشموئیل علیه السلام به طالوت امر فرمود که در مقام دفاع برآمده و با جالوت به جنگ پردازد . طالوت لشگری آراست و به جنگ جالوت رفت؛ سپاهیان طالوت نافرمانی کردند و استقامت به خرج ندادند و از رفتن به جهاد شانه خالی کردند، هنگامی که طالوت به میدان جنگ رسید، سپاهیان او بیش از ۳۱۳ تن نبودند، بقیه یا گریخته بودند و یا در اثر

نافرمانی طالوت از تشنگی مرده بودند . خدای تعالی این آیه شریفه را از قول اینان که در میدان جنگ نسبت به دشمن ناچیز بودند ذکر می فرماید و آنان را می ستاید که مردمانی با استقامت و با ایمان بودند و از روی اعتقاد به خدا برای جهاد آمده بودند و یقین داشتند که در اثر آن، به لقای خدا نایل می شوند . این ۳۱۳ نفر می گفتند که ما نباید از کمی عده خود نا امید شویم، بسیار دسته های کوچک بودند که بردسته های بزرگ به اذن خدا پیروزی یافتند، اگر شماره دشمنان افزون است در عوض، استقامت و پایداری ما بیش تر می باشد که خداوند سبحان با صابران است .

این عده کم بر دشمن ظفر یافتند، حضرت داود که یکی از همان ۳۱۳ نفر بود، جالوت را کشت و سپاهیاناش گریختند .

یا در جنگ بدر، مسلمانان ۳۱۳ نفر بودند و سلاح درستی نداشتند و دشمن چند برابر و سلاح کافی داشتند ولی در جنگ بدر با یاری خدا، مسلمانان پیروز شدند .

در دفاع مقدس مردم ایران، بارها و بارها یاری خدا دیده شد . در جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه حزب الله، مردم دنیا با تعجب، پیروزی عظیم الهی را دیدند که چگونه چند هزار نفر حزب الله را بر ارتش چهارم دنیا پیروز نمود .

همچنین در حوادث جزئی و کوچک تر، مؤمنین، یاری خدا را بارها و بارها دیده اند .

(۷۶۱)

نماز جمعه در قرآن و حدیث

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾

ای مؤمنین! وقتی به نماز جمعه دعوت می‌شوید معامله و خرید و فروش و تجارت را رها کرده و با عجله بسوی مصلایا حرکت کنید این برای شما بهتر است اگر علم داشته باشید..

یکی از نعمتهای دین مبین اسلام نماز جمعه است که بعد از رحلت پیامبر ص و علی ع جایگاهش ضایع گردید تا اینکه با انقلاب اسلامی ملت بزرگ ایران به رهبری امام راحل، احیاء گردید و در حال حاضر در بیش از ششصد شهر ایران نماز جمعه برگزار می‌گردد.

آثار دنیوی نماز جمعه

۱- دمیدن روح وحدت در اقشار مختلف مردم و مسئولین: در نماز جمعه از همه اقشار و همه مشاغل در یک مجمع جمع می‌شوند و به بیانات خطیب گوش می‌دهند و در کنار هم نماز بجا می‌آورند و بعد از نماز با هم دست می‌دهند و گاه در نماز جمعه شعارهایی داده می‌شود با این که بعضی با هم در خارج از نماز جمعه اختلاف سلیقه سیاسی دارند و یکی چپ است و دیگری راست و... ولی در مسایل اصولی نظام با هم یک نظر دارند. همه با هم مرگ بر امریکا و مرگ بر اسرائیل می‌گویند. همه با هم مرگ بر ضد ولایت فقیه می‌گویند. همه با هم ندای حمایت از دولت سر می‌دهند و با رهبر عزیز انقلاب و ولی امر مسلمین، عهد مجدد می‌بندند.

۲- اثر دیگر نماز جمعه آشنا شدن امت اسلامی با معضلات و مشکلات و حوادث تلخ و شیرین دنیای اسلام است. وقتی خطیب در خطبه دوم به حوادث جهان اسلام یا حوادث

ایران اسلامی اشاره می کند، مستمعین با آن آشنا می شوند . و می فهمند که در حال حاضر کی ظالم است و کی مظلوم . چه کسی مستکبر است و چه کسی مستضعف . با چهره پلید امریکا و هم پیمانانش آشنا می شوند . از طرفی قلبشان برای مظلومین فلسطین و لبنان و عراق و جاهای دیگر می تپد و جریحه دار می شود .

۳- اثر دیگر نماز جمعه تضعیف و مایوس نمودن دشمنان اسلام است . وقتی مردم هر هفته بهتر از قبل بطرف مصلاهای نماز جمعه حرکت می نمایند، منافقین ناراحت می شوند . شیاطین نگران می شوند . مستکبرین هراسان می گردند مخصوصا نماز جمعه پایتخت که با حضور مسئولین طراز اول و اقشار مختلف مردم گاه به امامت ولی امر مسلمین یا دیگر شخصیت های نظام اسلامی برپا می شود که این نماز جمعه دشمن شکن هستند .

۴- فایده دیگر نماز جمعه بسیج مردم برای کمک رسانی و یاری رسانی است . گاه برای زلزله زدگان و گاه برای سیل زدگان و گاه برای مردم ستمدیده فلسطین و لبنان و عراق و جاهای دیگر است . و گاه برای مستمندان و دانش آموزان بی بضاعت است . گاه بسیج برای اعزام نیرو به جبهه های حق علیه باطل است . که در زمان پیامبر اعظم این گونه بود و در زمان علی علیه السلام هم بعد از خطبه ها نیرو اعزام می شد و در ایام دفاع مقدس نیز نماز جمعه ها نقش مهمی در اعزام نیرو داشتند .

۵- اثر مثبت دیگر نماز جمعه اطلاع رسانی مسئولین به مردم است . بهترین تربیونی که مسئولین می توانند مسایل خود را از آن جا با مردم در میان بگذارند تربیون نماز جمعه است . معمولا قبل از خطبه ها به مناسبت های مختلف مسئولین حضور پیدا می کنند و مردم را با نحوه فعالیت های خود و انتظاراتی که از مردم دارند آشنا می نند .

۶- از طرفی در نماز جمعه، می توان مطالبات مردم را بگوش مسئولین رساند و معضلات و مشکلاتی که امام جمعه صلاح میداند از این طریق مطرح شود تا در حل آن تسریع گردد با بیان مناسب طرح شود .

۷- دیگر این است که از طریق نماز جمعه مردم با سیاستهای نظام اسلامی و مواضع ولی امر مسلمین آشنا می شوند . امام جمعه در مناسبتهای مختلف مواضع رهبری را برای عموم

(۷۶۳)

مردم تبیین می کند .

مثلا برای مردم بیان کند که از نظر مقام معظم رهبری، اصول گرایی حزب خاصی نیست بلکه هر کسی که ارزشهای نظام اسلامی را قبول داشته باشد والتزام عملی به آنها داشته باشد اصول گرا نامیده می شود . و این مسئله بسیار مهمی است که در وحدت امت اسلامی و در انسجام امت اسلامی و در از بین بردن تنش های سیاسی نقش مهمی ایفا می کند .

۸- اثر دیگر این است که مردم با وظایف دینی و اجتماعی خود آشنا می شوند . مثلا متوجه می شوند که در دین اسلام به رعایت حقوق زنان سفارش ا کید شده است . متوجه می شوند که ازدواج در اسلام امر مقدسی است بطوری که از سفره عروسی بوی بهشت استشمام می شود . می فهمند که خانواده در اسلام جایگاه بسیار مهمی دارد و باید در استحکام آن تلاش نمود و صدها مورد دیگر که در هنگام حضور در نماز جمعه نصیب نماز گزاران می شود .

۹- فایده دیگر این است که انسانها در بهترین ساعت و در بهترین روز به ذکر خدا روی آورده اند و این باعث تقرب الی الله می شود. در ساعتی که عده ای مشغول تفریح و گاه لهو و لعب و کارهای شیطانی هستند درصد کمی از مسلمین در مصلاها اجتماع کرده و به ذکر خدا و یاد او و نماز برای او مشغولند. اینها برگزیدگان از میلیونها انسانند که انتخاب شده اند و به فضیلت ذکر الله تفضل یافته اند. خوشا بحال اینان. خوشا بحال آنهایی که از اول انقلاب تا الان در صفوف نماز جمعه حضور دایمی داشته اند و خوشا بحال امامان جمعه ای که در صدها خطبه نماز جمعه، مردم را با فرهنگ اهل بیت ع، با فرهنگ قرآن کریم، با فرهنگ اسلام ناب محمدی آشنا نموده اند.

۱۰- فایده دیگر نماز جمعه، جایگاه باعظمت امام جمعه در شهرستانهاست. با حضور امام جمعه در شهرستانها بعنوان کسی که از طرف ولی امر مسلمین منصوب شده است، مردم و مسئولین محلی، به او به چشم نماینده ولی امر مسلمین نگاه کرده و او را بالاترین شخص آن منطقه از بعد معنوی می دانند. قضات و فرماندهان نظامی و انتظامی و فرمانداران و مسئولین دیگر همه حرمت او را نگه داشته و به ارشادات و نصایح او گوش می نمایند. حضور او در شهرستان باعث خیر و برکت برای منطقه شده و با اخلاص و تدبیر

(۷۶۴)

او گاه کارهای بزرگ فرهنگی و غیره با هزینه اندک انجام می شود که اگر دولت بخواهد آن کارها را خود انجام دهد باید هزینه گزافی بپردازد. ائمه جمعه ای هستند که مصلا ساخته اند. حوزه علمیه احداث نموده اند. بیمارستان و کتابخانه درست کرده اند. مجتمع های فرهنگی راه انداخته اند. دهها مسجد را احداث یا در تکمیل آن کمک

کرده‌اند و در کنار این اقدامات، دفتر آنها پناهگاهی برای مردم بوده که یا برای کمک مادی مراجعه نموده و یا برای حل اختلافات خود و یا برای کمک معنوی به امام جمعه پناه برده‌اند. نقش امام جمعه نقش بی بدیلی است که از عهده دیگر عالمان بر نمی آید. او باید در جلسات اداری، مسئولان را به خدمتگزاری به مردم و رفع گرفتاری مردم دعوت ند. مشکلات منطقه را

متذکر شود. همه را به وحدت فراخواند. بین جناحهای سیاسی تعادل برقرار کند. سیاستهای نظام را برای مردم تبیین کند و ...

فضایل نماز جمعه

روز قیامت به اندازه سبقت به نماز جمعه، افراد در وارد شدن به بهشت از هم سبقت می گیرند. ^(۱)

پیامبر اعظم ص: از جمله افرادی که اعمالشان مانند روزی که متولد شده اند حساب می شود کسی است که نماز جمعه را تمام کرده و دارد مراجعت می نماید. ^(۲)

۱. اسرار نماز- شهید ثانی -امالی صدوق / ۳۹۶

۲. مستدرک ، ج ۶، ص ۷.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ^(۱)

ای مؤمنین! مواظب باشید که ثروت و فرزندان شما را از یاد خدا بازندارند که اگر اینگونه شود حتما زیان و ضرر کرده‌اید.

اکثر کسانی که از خدا دور می‌شوند، بخاطر فرزندان و جمع آوری مال است. . لذا خداوند سبحان هشدار مهمی به بشر داده که مواظب باشید در این دومورد افراط و تفریط نکنید.

می‌توان از مال و منال برای رسیدن به خدا سود برد. و برعکس ایندو می‌توانند مانع رسیدن به رضای خداوند سبحان شوند.

مردی که ازدواج می‌کند، سرپرست خانواده می‌شود. او باید خانواده را بسوی سعادت ببرد. او باید حد وسط را در جمع آوری مال و در محبت به فرزندان رعایت کند. او باید مواظبت به کند که مسیر خانواده از راه راست منحرف نشود.

پدر به عنوان سرپرست خانواده و سرکامدار این کانون، مسئولیت هدایت خانواده در مسیر سعادت را به عهده دارد. این مسئولیت ازطرف خداوند سبحان به عهده پدر گذاشته شده و هیچ کسی نمی‌تواند این مسئولیت را از روی دوش او بردارد"

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ^(۲)

یعنی مردان بر زنان سرپرستی دارند بخاطر اینکه خدا بعضی را بر بعضی برتری داده و به خاطر اینکه مردان از مال خود نفقه زنان و مهریه آنان را می‌دهند.

۱. *منافقون ۹*

۲. سوره نساء، آیه ۳۲.

(۷۶۶)

خطرات افراط در دوستی خانواده در قرآن و حدیث

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوٌّ لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا
وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ^(۱)

ای مؤمنین! بعضی از زنهای شما و فرزندان شما، دشمن شما هستند! مواظب آنها باشید

اگر چه اکثر زنان مسلمان پشتیبان شوهرانشان در کارهای خیر و در اعزام به جبهه و جهاد
با مال و جان و فرزند هستند ولی در مقابل، خانواده هایی هستند که مانع کار خیر شوهر
می شوند.

گاهی مرد می خواهد کار خیری انجام دهد، ولی خانواده او مانع می شوند. یا مرد
می خواهد به جهاد و جنگ با دشمنان خدا برود ولی خانواده اش مانع می شوند. یا
می خواهد علیه ظالمین و ستمکاران قیام کند ولی زن و فرزندانش مانع می شوند و گاه با
ستمکاران ارتباط برقرار می نمایند. همانند زن لوط علیه السلام و زن نوح علیه السلام که
با این که شوهرانشان پیامبر بودند ولی با دشمنان خدا همراهی می نمودند و با پیامبر
مخالفت و دشمنی می کردند.

گویند مردی پای منبر روحانی شنید که وقتی انسان بخواهد صدقه ای بدهد هفتاد شیطان دستهای او را می گیرند تا مانع شوند. او به خانه اش رفت و مقداری غذا برای فقرا برداشت ناگاه همسرش جلو او را گرفت و گفت نمی گذارم چون خودمان بیشتر نیاز داریم! و خلاصه مرد دست خالی به مسجد برگشت. ی ی از دوستانش گفت آیا هفتاد شیطان را دیدی؟ گفت نه ولی مادرشان را دیدم!

بعضی از فرزندان به این فکرند کی پدرشان می میرد تا آنها به مال و ثروتی برسند! و در بعضی از مناطق هنوز پدر نمرده، فرزندان طلب میراث از پدر می کنند و حقشان را می خواهند.

اگرچه گاهی زنان و فرزندانی هستند که همکار پدر در امور خیر هستند و مشوق او

۱. سوره تغابن، آیه ۱۴.

(۷۶۷)

می باشند.

در هر حال انسانهای زیادی بودند و هستند که گرفتار زن و فرزندانی هستند که از کارهای خیر بدشان می آید و همه اموال شوهر را برای خودشان می خواهند. در این موارد باید مرد با اعمال سرپرستی و مسئولیتی که اسلام برای او قایل شده در عین حالی که به خانواده اش ظلم کند و اسباب راحتی آنها را فراهم کند و از نظر مالی به آنها سخت نگذراند ولی مقداری از اموالش را برای ارهای خیر بگذارد و اصلاً لازم نیست تصمیمات خود را به اطلاع خانواده اش برساند.

همچنین آنهایی که می‌خواهند در راه خدا کار کنند ولی خانواده شان مخالفت می‌کنند
نباید مخالفت آنها در تصمیمشان خللی وارد کند و راه درستی که انتخاب کرده اند
ادامه دهند .

همانطوری که وقتی امام حسین علیه‌السلام بطرف کربلا می‌رفت خیلی ها می‌خواستند
مانع حضرت شوند و امام را منصرف کنند و از این قیام بترسانند ولی امام علیه‌السلام
هرگز سست نشدند و راه خدا را ادامه داند .

همچنین امام راحل در قبل از انقلاب، تقریباً به این مضمون فرمودند اگر همه انس و جن
یک طرف باشند و کسی مرا کمک نکند من راهی که انتخاب کرده ام ادامه می‌دهم .
معمولاً کسی که در راه حق حرکت می‌کند، با موانع فراوانی مواجه می‌شود که نباید
از این موانع، مایوس شود و باید با استقامت و اراده آهنین به مسیر خود ادامه دهد .

(۷۶۸)

تبیین گناهان کبیره در قرآن و حدیث

گناهان کبیره از زبان مبارک امام صادق علیه‌السلام :

عمر بن عبید خدمت امام صادق رفت و آیه ۳۲ سوره نجم را خواند: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ
كَبَائِرَ الْأَثَمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ».

یعنی مؤمنین آنان هستند که از گناه کبیره و فاحشه غیر از گناه صغیره دوری می‌کنند
که آمرزش خدا وسیع است .

سپس عمرو تا کلمه فواحش را خواند، ساکت شد. حضرت فرمود چرا ساکت شدی؟
عرض کرد دوست دارم گناهان کبیره را از قرآن کریم بشناسم. امام فرمود: بلی ای
عمرو! بزرگترین گناه شرک به خدا است که خدا فرمود: مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ
عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ^(۱)

هر که به خدا شرک بورزد خداوند بدنش را بر بهشت حرام می کند. وجایاهش آتش
است.

و فرمود: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ.^(۲)

حقیقتاً خداوند شرک را نمی بخشد.

۲- یأس و ناامیدی از رحمت خداوند سبحان که فرمود: لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ
الْكَافِرُونَ.^(۳)

فقط زیانکاران و کفار از رحمت خدا مایوس می شوند.

۳- ایمن بودن از مکر الهی که فرمود: فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ.^(۴)

۱. مائده ۷۲

۲. نساء ۴۸۲

۳. یوسف ۸۷

۴. اعراف ۹۹۴

فقط زیانکاران از مکر خدا ایمنند.

۴- عاق والدین زیرا عاق را ستمکار و بدبخت خوانده است جباراً شقیماً.^(۱)

۵- کشتن نفس مؤمن که فرمود: وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا.^(۲)
هر که عمداً مؤمنی را بکشد جایگاهش جهنم است.

۶- نسبت دان زنا به زن پاکدامن که فرمود: لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.^(۳)

۷- خوردن مال یتیم که فرمود: إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً.^(۴)

آنان که مال یتیم خورند درحقیقت آتش می خورند.

۸- فرار از جهاد که فرمود: وَمَنْ يُؤْكَلِهِمْ يَوْمَئِذٍ دَبْرُهُ إِلَّا مَتَحَرِّفاً لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ.^(۵)

هر که از جهاد فرار کند دچار غضب خدا خواهد شد.

۹- خوردن مال ربا که فرمود: الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ.^(۶)

کسانی که مال ربا می خورند مانند دیوانگان می باشند.

۱۰- سحر و جادو که فرمود: وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ.^(۷)

ساحرین در آخرت جایگاهی ندارند.

۱۱- زنا و فاحشه کردن که فرمود: وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا. ^(۸)

هر که زنا کند گناه کرده لذا عذابش چند برابر شده و در جهنم ابدی خواهند بود.

۱۲- سوگند دروغ که فرمود: إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ ^(۹)

۱. مریم ۳۲

۲. نساء ۹۳۶

۳. نور ۲۳

۴. نساء ۱۰۸

۵. انفال ۱۶

۶. بقره ۲۷۵۱

۷. بقره ۱۰۲

۸. فرقان ۶۸

۹. آل عمران ۷۷

هر که عهد خدا و قسمها را بفروشد (در مقابل پول اندکی) در آخرت جایگاهی ندارند.

۱۳- کینه مؤمن در دل گرفتن: وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^(۱)

هر که کینه توز باشد با همین حال محشور می شود.

۱۴- ندادن زکات که فرمود: وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.^(۲)

آنان که طلا و نقره را انبار می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند به آنها بشارت به عذاب دردناک بده.

۱۵- شهادت دروغ که فرمود: وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ.^(۳)

۱۶- مخفی کردن شهادت که فرمود: وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ.^(۴)
هر که شهادت را مخفی کند دلش گناه بار شده است.

۱۷- شرابخواری: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهَا إِثْمٌ كَبِيرٌ.^(۵)

۱۸- قماربازی که فرمود: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهَا إِثْمٌ كَبِيرٌ.^(۶)

۱۹- ترک عمدی نماز که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کسی که عمدا نماز نخواند از ذمه خدا و ذمه رسول خدا دور شده است.

۲۰- شکستن پیمان

۲۱- قطع رحم که فرمود: لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ.^(۷)

"چون سخن امام به اینجا رسید، عمرو در حالی که گریه می کرد بلند شد و گفت هلاک می شود کسی که به رأی خود بگوید و با شما در فضایل و علوم مشاجره و منازعه کند، و بیرون رفت.^(۸)

من می گویم ای کاش عمرو می نشست تا امام صادق علیه السلام همه گناهان کبیره را برای او می گفت و به دست ما می رسید .

۱ . آل عمران ۱۶۱

۲ . توبه ۳۴۱

۳ . فرقان ۷۲

۴ . بقره ۲۸۳

۵ . سوره بقره ، آیه ۲۱۹،

۶ . سوره بقره، آیه ۲۱۹،

۷ . رعد ۲۵

۸ . تفسیر اثنی عشری ج ۱۲ ص ۳۴۳

(۷۷۱)

حسنه در قرآن و حدیث

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ^(۱)

خدایا در دنیا به من خوبی بده و در آخرت نیز خوبی بده و مرا از آتش جهنم حفظ نما .

بعضی از افراد زرنگ هستند و چون می دانند خزانه خدا بی نهایت است لذا از خدا همه چیز می خواهند و خداوند سبحان هم به آنها می دهد مگر چیزی برخلاف مصلحتشان باشد .

حضرت سلیمان گفت خدایا بمن پادشاهی بده که قبل وبعد از من به کسی نداده باشی و ندهی !

خدا هم دعایش را مستجاب کرد .

شخصی در زمان امام صادق از حضرت خواست برایش دعا کند تا زن خوب، فرزندان زیاد، مال زیاد و عمر طولانی بطوری که ۵۰ بار مکه برود به او بدهد . امام دعا کردند و او به همه حاجتهای خود رسید .

پس از خداوند سبحان همیشه حسنه یعنی چیزهای خوب را درخواست کنیم . سلامتی، همسر و فرزندان خوب، امنیت و آرامش، برطرف شدن فقر و تنگدستی، عاقبت بخیری، منزل مناسب، شغل خوب، عزت در دنیا و آخرت و ایمان درست و هرچه که خوب است از خدا بخواهیم .

۱ . *بقره ۲۰۱*

(۷۷۲)

جایگاه محرومین در قرآن و حدیث

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ
وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ^(۱)

از بنی اسرائیل تعهد گرفتیم که فقط الله را پرستند و به والدین و فامیل و مساکین نیکی
کنند و با مردم خوب حرف بزنند و نماز و زکات را برپا دارند. ولی جز اندکی بقیه به این
عهد عمل نکردند.

۱- یکی از عهدهایی که خداوند سبحان از بندگانش گرفته آنست که به مساکین و
یتامی کمک و نیکی کند .

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ * خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ "
وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلْنَا عَلَىٰ "عِبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ
الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^(۲)

بدانید که از هر چه در آمد نصیبتان شد یک پنجم آن حق خدا و رسول و سادات و در راه
مانده و یتامی و مساکین از سادات است اگر به خدا و رسول ایمان آوردید و خدا
بر هر چیز قادر است.

۲- یک پنجم در آمد انسان خمس است که قسمتی از آن با اجازه مجتهد به سادات یتیم
و فقیر اختصاص می یابد .

۳- کسانی که وجه الله را طالبند و رستگاری را می جویند باید به فقرا و مساکین توجه
داشته باشند .

فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ
هُمُ الْمُفْلِحُونَ^(۳)

به فامیلت حقش را بده و به مسکین و در راه مانده که این برای کسانی که می‌خواهند به

۱. بقره ۸۳

۲. ۴۱ انفال

۳. ۳۸ روم

(۷۷۳)

وجه الله برسند بهتر است و اینها رستگارند.

۴- یکی از علل انحراف انسانها و کفرشان، این است که یکدیگر را به نیکی به یتامی و دادن غذا به مساکین دعوت نمی‌کردند.

كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا.^(۱)

نه هرگز چنین است که شما نه یتیم نواز بودید و نه هم را به اطعام نیازمندان دعوت می‌کردید و ارث هم را بالا می‌کشیدید.

۵- اهل جهنم یکی از علل جهنمی شدنشان را غذا ندادن به فقرا ذکر می‌کنند.

وَلَمْ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ^(۲)

۶- کسانی می‌توانند از ایستگاههای سخت قیامت رد شوند که در روز سخت اطعام به فقرا کرده و بنده آزاد نموده اند.

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» ۱۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ» ۱۲) فَكُ رَقَبَةً» ۱۳) أَوْ إِطْعَمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ» ۱۴) يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ» ۱۵) أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» ۱۶)»^(۳)

پس هرگز از گردنه رد نمی شوند. و چه می دانی (رهایی از) گردنه چیست؟ آزاد کردن غلام. اطعام در روز سختی. کمک به یتیم فامیل یا مسکین بر روی خاک مانده.

۷- صدقه کفاره گناهان قرار می گیرد .

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعْمًا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيَكْفُرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»^(۴)

اگر صدقه را آشکار کنید خوب است ولی اگر مخفی کنید وبه فقرا بدهید بهتر بوده و کفاره ناهانتان می شود و خدا از کارهای شما اطلاع دارد.

۸- فرصت صدقه محدود است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^(۵)

۱. ۱۹ "فجر" *

۲. ۴۴ مدثر

۳. سوره بلد .

۴. ۲۷۱ بقره

(۷۷۴)

ای مؤمنین! از چیزهایی که به شما دادیم صدقه دهید قبل از اینکه قیامت فرا رسد که دیگر نه معامله، نه دوستی و شفاعت بدر نمی خورد.

۱۱- از چیزهای خوب باید انفاق نمود نه چیزهای دست دوم و دست خورد.

۱۲- هرچه انفاق کنید فراموش و گم نمی شود و در روز سخت بداد انسان می رسد.

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسٍ لَكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ^(۱)

هرچه از خیر انفاق کنید بنفع خودتان است و همه پاداش آن به شما داده شود و به شما ظلم نمی شود.

۱۳- آنان که پولها را جمع کرده و انفاق نمی کنند به آنها بشارت عذاب دردناک بده.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ^(۲)

۱۴- مردان خدا، شبها به عبادت می پردازند و انفاق می نمایند.

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ^(۳)

شب زنده دار بوده و از روی ترس و امید دعا می کنند و انفاق می نمایند.

۱۵- هر که باید به اندازه ثروتش انفاق کند . اگر پولدار است بیشتر انفاق کند و اگر متوسط است کمتر .

لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا.^(۴) باندازه آنچه به او دادیم خرج کند و خدا تکلیف باندازه توان انسان می نماید و بعد از سختی آسانی خواهد آورد.

باید آدم متمکن باندازه در آمدش خرج کند و هر که وضعش خوب نیست

۱۶- خداوند سبحان خود صدقه را دریافت می کند .

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.^(۵)

۱ . بقره ۲۷۲

۲ . ۳۴ توبه

۳ . "۱۶" سجده

۴ . ۷" طلاق

۵ . ۱۰۴" توبه

آیا نمی‌دادند که خداوند توبه بندگانش را قبول کرده و صدقات را خود می‌گیرد و خدا توبه‌پذیر و مهربان است.

۱۷- کسانی که صدقه یا قرض داده‌اند به خود خدا داده و پاداش بزرگی دارند .

إِنَّ الْمُسَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ^(۱)

همانا مردان و زنان صدقه دهنده و آنان که به خدا قرض الحسنه می‌دهند چند برابر پاداش می‌گیرند و اجر کریمان خواهند گرفت.

۱۸- صدقات و زکوات باعث پاکی و تزکیه آدمی است .

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ^(۲).

صدقه و زکات آنان را بگیر تا پاک شده و تزکیه شوند.

۱۹- مردان خدا قسمتی از حقوق خود را به فقرا اختصاص می‌دهند .

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ^(۳).

مؤمنین قسمتی از اموال را به فقرا اختصاص می‌دهند.

۲۰- پولدارانی که انفاق نکردند در قیامت فریاد می‌زنند:

مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيهِ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ^(۴).

ثروتم بدرد نخورد! قدرتم از بین رفت!

۶- امامان علیه‌السلام برای خدا به مساکین ویتامی غذا می‌دادند .

وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا.^(۵)

۱. ۱۸ حدید

۲. ۱۰۳ توبه

۳. «۲۵ معارج

۴. ۲۸ حاقه

۵. ۱۸ انسان

(۷۷۶)

ارزش شهید در قرآن و حدیث

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ «۱۶۹» فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ «۱۷۰» يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ^(۱)

شهید کسی است که نسبت به عالم غیب و جهان آخرت آنچنان معرفت پیدا می کند که می داند مرگ پلی است که او را از سختیهای دنیا به جهانی دیگر میبرد که دیگر از سختیهای دنیا در آنجا خبری نیست و همه نعمت و راحتی است و در آنجا همراه پیامبران و امامان و شهدای تاریخ زندگی می نماید .

امام حسین در رجز خود فرمود:

وان یکن الابدان للموت انشات فقتل امرء بالسيف فی الله افضل

وامام سجاد علیه السلام به ابن زیاد گفت: یا نمی دانی که کشته شدن در خاندان ما عادت است و شهادت برایما کرامت و هدیه الهی است؟

نشان دادن علی علیه السلام بعد از شهادت

بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام ، عده ای نزد امام حسن علیه السلام آمدند و درخواست کردند که: از آن معجزاتی که پدرت داشت، توهم یکی بما نشان بده !

امام فرمود: آنگاه ایمان می آورید؟

گفتند: آری ! بخدا سوگند ایمان می آوریم .

حضرت گوشه پرده را کنار زدند . ناگاه مردم مشاهده کردند که علی علیه السلام در آنجا نشسته است ..

امام فرمود: این شخص را می شناسید؟

گفتند: آری این امیرمؤمنان علی علیه السلام است . ماهمگی شهادت می دهیم که توحجت

۱ . آل عمران

برحق خدایی و تو بعد از علی علیه السلام امام هستی . همانطور که بعد از رحلت پیامبر، علی علیه السلام او را در مسجد قبا به ابوبکر نشان داد، تو هم امیرمؤمنان را بما نشان دادی .

امام فرمود: مگر سخن خدا را در قرآن نخوانده‌اید که می‌فرماید:

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ^(۱)

وقتی که شهداء این مقام را داشته باشند که بعد از شهادت زنده باشند، درباره‌ما چه می‌توانید بگویید؟

همگی گفتند: ای فرزند رسول خدا! ما ایمان آوردیم و تورا تصدیق می‌کنیم .^(۲)

شهید نام خداوند است . در اسلام به کسی شهید می‌گویند که در راه حفظ دین و شور اسلامی و در راه امر بمعروف و نهی از منکر و در راه احیاء یکی از شعائر دین کشته شده است . آنان کسانی هستند با خدا معامله کرده و جان خود را در مقابل رضای الهی و بهشت جاودان بخشیده‌اند .

در میان بزرگان دین شهید زیاد داشته ایم . همه امامان علیه السلام شهید شدند و امام عصر هم بعد از تشکیل حکومت جهانی آل محمد، با شهادت از دنیا می‌رود . اصحاب بزرگی چون جعفر طیار و حمزه و عمار و مالک اشتر و یاران امام حسین و یاران دیگر ائمه توفیق شهادت را داشته‌اند . علماء بزرگی چون شهید اول و دوم و همچنین سید جمال اسدآبادی و سید حسن مدرس و شیخ فضل الله نوری و نواب صفوی و سعیدی و غفاری و صدر و بهشتی و مطهری و مفتاح و باهنر و شهدای محراب و امثال آنها به شرف شهادت نایل آمدند .

شهادت آرزوی مردان بزرگ بوده است .

علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر: من از خدا می خواهم که عاقبت من و شما را به شهادت ختم ند.

و در جای دیگر فرمود: من عاشق شهادتم . ۱

امام راحل فرمودند ای کاش خمینی در میان شما بود تا در کنار شما در جبهه دفاع برای خدایتعالی کشته می شد .

و فرمودند: خط سرخ شهادت خط آل محمد و علی ست و این افتخار از خاندان نبوت

۱ . "بقره ۱۵۴

۲ . "بحار ج ۴۳

(۷۷۸)

و ولایت به ذریه طیبه آن بزرگواران و پیروان خط آنان به ارث رسیده است .

اما دسته جات شهداء

اولین شهدای اسلام، یاسر و سمیه والدین عمار بودند که در اوج مظلومیت اسلام به شهادت رسیدند . بعد شهدای جنگهای صدر اسلام چون جعفر و حمزه و حنظله و سعد معاذ و دهها شهید دیگر

دسته دوم شهدای جنگهای جمل و صفین و نهروان که جزو سپاه علی علیه السلام بودند همانند عمار و مالک اشتر و محمد بن ابی بکر و هاشم مرقال و ایس قرن و امثال آنها .

دسته سوم شهدایی که در راه ولایت بشهادت رسیدند مانند میثم تمار و عمرو بن حمق و حجر بن عدی و قنبر و ابن سکیت و رشید هجری و امثال آنها .

دسته سوم شهدای کربلا هستند .

دسته چهارم شهدای اصحاب ائمه تا زمان غیبت کبری است .

دسته پنجم شهدای زمان غیبت کبری تا قبل از انقلاب اسلامی همانند شهید اول و دوم و عزالدین قسام و شهید صدر و حکیم و ...

دسته پنجم شهدای انقلاب و هشت سال دفاع مقدس در ایران و شهدای عراق و لبنان و فلسطین و افغانستان و سرزمین های دیگر

برترین شهدا، امام حسین به عنوان سالار شهیدان سپس شهدای اهل بیت سپس شهدای کربلا سپس علماء شهید و بعد هر شهیدی باندازه معرفت و مقامش در نزد خداوند سبحان از دیگران بالاتر است .

شهدا با خونشان اسلام را بیمه کردند و اگر مجاهدت آنان نبود دین اسلام نابود می شد .
لذا آنها حق بزرگی به گردن مسلمانان دارند و باید با پیمودن راه آنها و خدمت به خانواده های معظم شهدا، شهیدان را از خود راضی نماییم .

شهید: به کسانی که در راه پروردگار کشته می شوند، شهید گویند . زیرا شهدا بعد از کشته شدن، زنده بوده و در پیشگاه خداوند سبحان روزی می خورند و شاهد اعمال امت هستند و در قیامت شفاعت می نمایند .

شهادت سعادت‌ی است که آرزوی مردان و زنان با خدا بوده است وعده ای از پیامبران به این رستگاری عظیم رسیده اند از جمله حضرت زکریا و حضرت یحیی . وروایت شده که بنی اسرائیل در یک روز هفتاد پیامبر را شهید کردند . همچنین رسول خدا بر اثر زهری که در غذا بوسیله زن یهودیه داده شد از دنیا رفت لذا اصحاب می گفتند پیامبر هم شهید شد .

امامان معصوم و دختر محبوب پیامبر هم به وسیله شهادت از دنیا رفتند و در بستر و به مرگ طبیعی نمردند و این اهمیت مسئله شهادت را نشان می دهد . شهادت باعث زنده بودن دین است و تا کنون اگر از دین و اسلام نامی باقی مانده و این چنین در حال گسترش است مرهون قلم دانشمندان و خون شهیدان است . انقلاب اسلامی نیز با خون هزاران شهید به پیروزی رسید و در راه تداوم خود نیز چه در دفاع مقدس و چه در سنگرهای دیگر شهدای بزرگواری را تقدیم راه اسلام عزیز نموده است .

شهادت در حقیقت رمز پیروزی اسلام در راستای تاریخ است . راز بقاء و جاودانگی انقلاب اسلامی است . شهادت مرز مرگ و حیات، مرز ذلت و عزت، مرز سستی و قیام و مرز فناء و بقاء است .

«شهادت» در کلام شهیدان

شهید ماشاءالله غرقى از تهران: «وقتى مرگ حق است كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ . . . و بهترین نوع مردن «شهادت» در راه خدا می باشد، شهادت را انسان انتخاب می کند، و مردن بر اساس انتخاب می باشد نه مردنی که بر انسان تحمیل شود» .

شهید محمد کچویی : «بدانید بهترین آرزویی که مرا سیراب می کند «شهادت» در راه خداست» .

شهید علی پورمشیر از تهران: «این دنیا فانی است و همه چیز در فنا شدن است، همه چیز در طبیعت می‌میرد، ولی شهید زنده است و در پیش خدای خود روزی می‌خورد و فنا نمی‌شود. برای همین من این راه «شهادت» را انتخاب کرده‌ام».

شهید اسماعیل احمد لو از اراک: «این بنده حقیر تشخیص دادم که «شهادت» تصادفی نیست، بلکه سعادت بزرگی است، لذا آگاهانه راه خود را یافته‌ام و قدم در این راه

(۷۸۰)

نهاده‌ام».

شهید حمید بابایی روندگان از تهران: «احساس می‌کنم که «شهادت» اگر چه برای ما هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای اعلام اعتقادمان به وحدانیت حق و استقامت در ناملایمات می‌باشد، و راهی است بس نزدیک برای رسیدن به معشوق حقیقی».

شهید محمدابراهیم احمد پور از قم: «از آن جا که مرگ حق است... و هیچ کس را یارای مقابله و فرار از مقابل این حکم و منطق الهی نیست، و بالاخره روزی مرگ به سراغ همه خواهد آمد و همه طعم مرگ را خواهند چشید، پس چه بهتر که انسان مرگی را انتخاب کند که آغاز زندگی نوین و جدیدی باشد، زندگی و راهی که انسان با قبول «شهادت عارفانه و آگاهانه» انتخاب می‌کند، زندگی و راهی که سراسر آن معنویت و عشق و علاقه به الله باشد، زندگی و راهی که در آن صراط مستقیم الهی و رضایت و خشنودی پروردگار قرار گرفته، زندگی و راهی که به مراتب از غسل شیرین‌تر و باصف‌تر از این زندگی مادی می‌باشد».

شهید محمد رضا تیغ بند از تهران: «مرگ‌های با عزت باعث دوام بخشیدن به انقلاب می‌شود، و «شهادت» هم یک مرگ با عزت است که هم در این دنیا و هم در آن دنیا پرارزش می‌باشد».

شهید غلامرضا طالب‌لو از تهران: «من چیزی را گواراتر از شربت «شهادت» نمی‌دانم. شهادت چیزی نیست که بتوان آن را با زبان بیان کرد. شهادت معامله‌ای است که انسان با خدا می‌کند، یعنی انسان جان خود را به فروش می‌گذارد و خریدارش هم فقط خداست».

شهید حسین بهزادپور از تهران: «از خداوند سبحان خواسته‌ام که نه اسیر شوم و نه معلول، بلکه تمامی پیکرم را خالق منان از من پذیرا باشد و اگر شهادت را نصیبم نمود در صف اول معرکه شهید شوم».

آرمان‌های شهداء

اگرچه شهدا در ظاهر در میان ما نیستند ولی آنها شاهد اعمال ما می‌باشند پس باید تلاش کنیم آرمان‌های آنها را ادامه دهیم.

(۷۸۱)

شهدا چه آرمانهایی داشتند؟

۱- احیاء دین اسلام و محافظت از ارزشهای اسلامی

۲- پیروی از خط امام و رهبری

۳- حرکت پشت سر روحانیت اصیل و در خط امام

۴- مبارزه با مستکبرین و عدم تواضع در مقابل خواسته های ناحق آنها

۵- حفظ عفاف در زنان و مبارزه با بدحجابی و بی بندوباری

۶- زنده نگه داشتن فرهنگ شهادت طلبی و مهدویت که این دو عامل بقاء انقلاب اسلامی است .

۷- مجاهدت در سنگرهایی که نظام اسلامی به آنها نیاز دارد از جمله سنگر علم و دانش پژوهش، سنگر هنر اصیل اسلامی، سنگر خدمت رسانی به مردم خوب ایران اسلامی و حضور در نماز جمعه و اجتماعات اسلامی و ورزشهای فرهنگی و نظامی و غیره .

(۷۸۲)

پاکدامنی در قرآن و حدیث

خداوند سبحان در قرآن کریم فرموده است: اِنَّ اللّٰهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ وَالْمُتَطَهِّرِينَ
همانا خداوند سبحان توبه کنند گاه و پاکان را دوست دارد .

دعوت خدا به پاکی و پاکدامنی

از روزی که خداوند سبحان انسان را خلق کرد او را به پاکدامنی ظاهری و باطنی دعوت نمود . واحکامی که برای او جعل نمود بر این اساس است . اگر از شراب او را نهی نموده است برای این است که شراب پلید و رجس است . اگر از خوک او را نهی نمود برای این است که خوک پلید است "اولحم خنزیر فانه رجس" و اگر از زنا و لواط و اعمال

خلاف عفت دیگر نهی نمود برای این است که آنها انسان را از طهارت باطنی دور می نمایند .

پلیدی بر دو گونه است: پلیدی ظاهری که در پلیدیهای همچون شراب و گوشت خوگ بکار می رود . و

و پلیدی باطنی و معنوی که در شرک و کفر و اعمال خلاف عفت بکار می رود . " کذلک الله الرجس علی الذین لا يؤمنون . " " واما الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجسا الی رجسهم وماتوا وهم کافرون . "

در میزان آمده است که: رجس نسبت به انسان یعنی ادراک نفسانی و اثری شعوری که از علاقه قلب بع اعتقادی باطل یا عملی زشت حاصل می شود .

در نمونه آمده است که: خدا همه گناهان را رجس می داند . لذا بر شرک، مشروبات الکلی، قمار، نفاق، گوشتهای حرام و ناپاک و مانند آنها اطلاق می شود .

نمونه هایی از مدح پاکدامنی در قرآن

خداوند سبحان در مهمترین آیه مربوط به اهل بیت علیه السلام که بعنوان آیه تطهیر معروف است می فرماید: انما یرید الله لیذهب عنک الرجس اهل البت و یطهرکم تطهیرا

همانا خداوند سبحان اراده کرده است که هر پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شمارا پاک کند پاک کردنی

خداوند سبحان در قرآن کریم فرموده است: ان الله یحب التوابین و المتطهرین

همانا خداوند سبحان توبه کنند گاه و پاک شوند را دوست دارد .

درباره همسران بهشتی آنها را با پاکدامنی توصیف می نماید: لهم فيها ازواج مطهره وهم فيها خالدون .

همسران بهشتی پاکدامن و دور از رجس هستند .

درباره کعبه به ابراهیم علیه السلام دستور می دهد که آن را از آلودگی ظاهری دور نماید . وعهدنا الی ابراهیم واسماعیل ان طهرا بیتی .

با ابراهیم واسماعیل عهد کردیم که خانه مرا پاک سازند .

درباره مریم علیه السلام او را با صفت پاکی از پلیدی توصیف نموده است: یا مریم ان الله اصطفیک و طهرک واصطفیک علی نساء العالمین

ای مریم ! خداوند سبحان تو را برگزید و پاک کرد و بر زنان عالم سروری داد .

درباره خاندان لوط از زبان قومش آورده است که اینها را از شهرمان دور کنیم زیرا اینها پاکدامن هستند . انهم اُناس یتطهرون

اینها مردی پاکیزه طلب (پاکدامن) هستند .

زکات و حقوق مالی الهی را پاک کردن نامیده است: خذ من اموالهم صدقه تطهّره و تزکّیهم

با گرفتن صدقات آنها را پاک و تصفیه نما .

مردان مسجد قبا را به پاکی ستوده است . فیه رجال یحبون ان یتطهروا واللّٰه یحب
المطهرین

در این مسجد مردان پاک هستند و خدا پاکان را دوست دارد .

یکی از انواع پاکدامنی داشتن عفت است .

در منابع حدیثی، اهمیت فوق العاده‌ای به "عفت" داده شده است که به بعضی از
آنها اشاره می‌کنیم:

۱- امام امیر المؤمنین علیه السلام ، عفت را برترین عبادت شمرده است: «افضل
العبادة العفاف»

"تعبیر به عفت در این جا، ممکن است به معنی وسیع آن استعمال شده و یا ممکن است

(۷۸۴)

در مقابل شکم پرستی و شهوت جنسی به کار رفته باشد. ^(۱)

۲- امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «ما عبد الله بشيء افضل من عفة بطن و فرج»

هیچ عبادتی در پیشگاه خداوند، برتر از عفت در برابر شکم و مسایل جنسی نیست ^(۲)

۳- در روایت دیگری از آن حضرت - که تفسیری بر روایت سابق است - آمده است که

مردی خدمت امام علیه السلام عرض کرد: اعمال و طاعات من ضعیف و روزهام کم

است، ولی امیدوارم که هرگز مال حرامی نخورده‌ام . امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

«ای الاجتهاد افضل من عفة بطن و فرج» کدام تلاش در راه اطاعت خدا، برتر از عفت

در مقابل شکم و مسایل جنسی است. ^(۳)

۴- امام علی بن ابیطالب علیه السلام در این رابطه می فرمایند: «اذا اراد الله بعد خيرا اعف بطنه و فرجه» هنگامی که خداوند سبحان خیر و خوبی برای بنده اش بخواهد، به او توفیق می دهد که در برابر شکم و شهوت پرستی عفت پیدا کند.^(۴)

۵- در حدیث دیگری که مفضل از امام صادق علیه السلام، در توصیف شیعیان واقعی نقل شده، آن حضرت چنین می فرماید: «انما شيعه جعفر من عف بطنه و فرجه و اشتد جهاده و عمله لخالقه و رجاء ثوابه و خاف عقابه فاذا رايت اولئك، فاولئك شيعه جعفر» پیروان حقیقی جعفر بن محمد، کسانی هستند که در برابر شکم پرستی و بی بند و باری جنسی، عفت و (در راه بندگی خدا) تلاش و کوشش فراوان دارند، به ثواب او امیدوارند و از عقاب او بیمناک.

که همین دلیل، پیوسته، در راه حق حرکت می کنند. هرگاه کسی را با این صفات ببینی، آنها پیروان و شیعیان جعفر بن محمد علیه السلام می باشند.^(۵)

۶- امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «قدر الرجل علی قدر همته، و صدقه علی قدر مروته، و شجاعته علی قدر انفته و عفته علی قدر غیرته» ارزش هر کس به اندازه همت او و صداقت هر کس به اندازه شخصیت او و شجاعت هر کس به اندازه زهد و بی اعتنایی

۱. غرر الحکم، حدیث ۸۷۶. - الکافی ۷۹/۲

۲. میزان الحکمه ۱۸۰۲/۳

۳. میزان الحکمه ۴۵۹/۱

۴. میزان الحکمه ۲۰۰۸/۳

او به ارزشهای مادی و عفت هر کس به اندازه غیرت اوست.^(۱)
بدیهی است، افراد غیرتمند راضی نمی شوند که کسی نگاه آلوده به نوامیس آنها کند، به همین دلیل، نسبت به نوامیس دیگران نیز حساسند و متعرض آنها نمی شوند.

۷- حضرت محمدصلی الله علیه و اله در روایتی ضمن بیان این که: "سه چیز است که بر اتم از آن سه بیمناکم" سومین آنها را "شهوة البطن و الفرج، شکم پرستی و شهوت پرستی جنسی" می دانند.^(۲)

نتیجه

آنچه از آیات و روایات فوق حاصل می شود، این است که: اسلام اهتمام فوق العاده به مساله پرهیزکاری در برابر شهوت شکم و بی بند و باری جنسی دارد تا جایی که آن رانسانه شخصیت، غیرت، ایمان و پیروی از مکتب اهلبیت علیهم السلام معرفی می کند. تاریخ نیز سرچشمه بسیاری از گرفتاری های انسان را از همین دو امر (شهوت شکم و شهوت جنسی) می داند، زیرا شهوت شکم، به انسان اجازه تفکر مشروع را نمی دهد تا به وسیله آن، حقوق انسان ها را رعایت کند و در مسیر عدالت گام بردارد. به همین علت، انسان را به ارتکاب انواع گناهان وا می دارد.

شهوت پرستی در روایات اسلامی

خطرات ناپاکی و شهوت طلبی در منابع روایی اسلام، مورد توجه فراوان قرار گرفته است که بیشتر آنها بیانگر هشدار، درباره پیامدهای خطرناک آن است. این احادیث

تکان دهنده، هرخواننده‌ای را تحت تاثیر عمیق قرار داده و روشن می‌سازد که آلودگی به "شهوت" - خواه به مفهوم عام و خواه به مفهوم خاص آن - از موانع اصلی سعادت و کمال انسان‌ها و از اسباب مهم گسترش گناه و جنایت در جامعه بشری است که در ذیل، به بعضی از آن احادیث اشاره می‌شود:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «ما تحت ظل السماء من اله يعبد من دون

۱. نهج البلاغه/ ۴۷۷

۲. میزان الحکمة ۲۰۰۸/۳

(۷۸۶)

الله اعظم عند الله من هوى متبع» در زیر آسمان معبودی جز خدا پرستیده نشده است که در پیشگاه خدا، بدتر از هوا و هوسى باشد که انسان را به دنبال خود می‌کشاند.^(۱) به این ترتیب، روشن می‌شود که "شهوت" و هوای نفس از خطرناکترین عوامل انحراف انسان به سوی زشتی‌هاست.

۲- امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرمایند: «الشهوات سموم قاتلات» شهوت‌ها، زهرهای کشنده است» (که شخصیت و ایمان و مروت و اعتبار انسان را نابود می‌سازد).^(۲)

۳- در حدیث دیگری از همان امام بزرگوار علیه السلام آمده است: «الشهوات مصاید الشیطان» شهوات دام‌های شیطان است. (که انسان‌ها را به وسیله آن در هر سن و سال و در هر زمان و مکان صید می‌کند).^(۳)

۴- همان حضرت علیه السلام در جای دیگر می فرمایند: «امنع نفسك من الشهوات تسلم من الآفات» اگر می خواهید از آفات در امان باشید، خوشتن را از تسلیم شدن در برابر شهوات بازدارید. (۴)

۵- در حدیث دیگری نیز از همان پیشوای پرهیزکاران جهان آمده است: «ترك الشهوات افضل عبادة و اجمل عادة» ترك شهوت ها، برترین عبادت و زیباترین عادت است. (۵)

۶- امام صادق علیه السلام می فرماید: «من ملك نفسه اذا غضب و اذا رغب و اذا رهب و اذا اشتهى، حرم الله جسده على النار» کسی که به هنگام غضب و تمایل و ترس و شهوت، ملك نفس خویش باشد، خداوند سبحان جسد او را بر آتش دوزخ حرام می کند. (۶)

۷- امیر مؤمنان علی علیه السلام در حدیث دیگری می فرماید: «ضادوا الشهوة مضادة الضد ضده و حاربوها محاربة العدو العدو» با خواهش های نفسانی در تضاد باشید، همچون تضاد دو ضد با یکدیگر و با آن به پیکار برخیزید (مانند) پیکار دشمن با دشمن. (۷)

این سخن با صراحت، این حقیقت را بازگو می کند که "شهوت پرستی" درست

۱. غرر الحکم ، حدیث ۸۷۶ - میزان الحکمة ۴/ ۳۴۷۸

۲. غرر الحکم / ۳۰۴

۳. غرر الحکم / ۳۰۴

۴. غرر الحکم / ۳۰۵

۵. غرر الحکم/ ۲۴۱

۶. بحار، ج ۷۵، ص ۲۴۳.

۷. شرح غرر الحکم/ ۲۴۱

(۷۸۷)

مقابل "سعادت" و خوشبختی انسان قرار گرفته است.

پیامدهای شهوت پرستی در کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام

درباره پیامدهای شهوت پرستی و پیروی از هوای نفس، تعبیرات دقیق، حساب شده و تکان دهنده‌ای در احادیث اسلامی دیده می‌شود که در این بحث تنها به کلام پیشوای متقیان حضرت علی علیه السلام اشاره می‌شود:

۱- امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: «اهجروا الشهوات فانها تقودکم الی رکوب الذنوب و التهجم علی السيئات» از شهوات سرکش پرهیزید که شما را به ارتکاب انواع گناهان و هجوم بر معاصی می‌کشاند.^(۱)

۲- این مسأله گاهی به قدری شدید می‌شود که به کلی دین انسان را بر باد می‌دهد، چنان که در حدیث دیگری می‌فرمایند: «طاعة الشهوة تفسد الدین» فرمانبرداری از شهوات نفسانی، دین انسان را فاسد می‌کند.^(۲)

۳- آن حضرت در تعبیر دیگری می‌فرمایند: «طاعة الهوى تفسد العقل» هوا پرستی عقل انسان را فاسد می‌کند.^(۳)

۴- در جای دیگر می‌فرمایند: «الجاهل عبد شهوته» انسان نادان بنده شهوت خویش است"، یعنی، انسان جاهل مثل برده خوار و ذلیلی است که در برابر شهوت خویش، هیچ اختیاری از خود ندارد.

۵- در تعبیر دیگر می‌فرمایند: «عبد الشهوة اسير لا ينفك اسره» برده شهوت چنان اسیر است که هرگز روی آزادی را نخواهد دید. "(۴)

۶- آن حضرت علیه‌السلام در این که سرانجام "شهوت پرستی"، رسوایی است، می‌فرمایند: «حلاوة الشهوة ينغصها عار الفضيحة» شیرینی شهوت را ننگ رسوایی از میان می‌برد. "(۵)

۷- در تعبیر دیگری، شهوت پرستی را کلید انواع شرها می‌دانند: «سبب الشر

۱. غررالحکم/ ۳۰۵

۲. غررالحکم/ ۳۰۴

۳. غررالحکم/ ۶۴

۴. غررالحکم/ ۳۰۵

۵. غررالحکم/ ۳۰۴

(۷۸۸)

غلبه‌الشهوة سبب شر» غلبه شهوت است. "(۱)

با توجه به این که "الشّر" با الف و لام جنس و به صورت مطلق ذکر شده است، معنای عموم را می‌رساند که این امر بیانگر آن است که "شهوت پرستی"، سرچشمه تمام شرها و بدبختی‌هاست.

۸- در جای دیگر ضمن اشاره به این نکته که غلبه هوا و هوس، سبب بسته شدن راه‌های سعادت بشری شده و او را در گمراهی نگاه می‌دارد، می‌فرمایند: «کیف یستطیع الهدی من یغلبها الهوی» چگونه می‌تواند انسان به هدایت برسد، در حالی که هوای نفس براو غالب گردیده است. ^(۲)

۹- آن حضرت در سخن دیگری، غلبه شهوات را باعث تضعیف شخصیت انسان می‌دانند: «من زادت شهوته قلت مروته» کسی که شهوات او فزونی یابد، شخصیت انسانی او کم می‌شود. ^(۳)

۱۰- در بیان دیگری به این حقیقت اشاره می‌کند که راه بهشت، راه "شهوت پرستان" نیست: «من اشتاق الی الجنة سلا عن الشهوات» کسی که مشتاق بهشت باشد باید شهوت پرستی را فراموش کند. ^(۴)

۱۱- در جای دیگر این نکته را گوشزد می‌کند که حکمت و آگاهی با شهوت پرستی سازگار نیست: «لا تسکن الحکمه قلبا مع شهوة» حکمت و دانش در قلبی که جای شهوت پرستی است، ساکن نمی‌شود. ^(۵)

نتیجه:

آثار روابط نامشروع جنسی:

۱- بی‌آبرویی

۲- فقر و بیچارگی

۱. غررالحکم ۳۰۴/

۲. غررالحکم ۶۵/

۳. غررالحکم ۳۰۵/

۴. غررالحکم ۱۴۶/

۵. غررالحکم ۵۸/

(۷۸۹)

۳- اضطراب و نگرانی

۴- ناراحت کردن خانواده و فامیل و بستگان و آشنایان

۵- بیچارگی و دوری از سعادت

۶- ایجاد بی اعتمادی

۷- اشاعه فساد در جامعه

۸- ذلت و خواری

۹- دوری از رحمت الهی

۱۰- محروم شدن از آزادی و نعمتهای دیگر

آثار مخرب ناپاکی در جامعه و خانواده

کارهای خلاف عفت و پلید از جهت مفاسدی که بر آنها بار است، حرام شده‌اند و الا خداوند سبحان نمی‌خواهد که انسان به سختی بیافتد و یا ریاضت بکشد!

«امام رضا علیه السلام: زنا برای این حرام شده است که در آن فساد است. فسادهایی چون قتل انسان، ازبین رفتن نسب‌ها، ترک تربیت کودکان، فساد در ارث و امثال این مفاسد.»

«امام علی علیه السلام: خدا ترک زنا را واجب نمود بخاطر حفظ نسلها و ترک لواط را حرام نمود بخاطر زیاد شدن نسلها.»^(۱)

می‌توان آثار زیر را از عوارض زیانبار انجام اعمال نامشروع و پلید در جامعه دانست:

۱- پیدایش هرج و مرج در روابط خانواده

در جوامعی که براساس اباحی‌گری و آزادی بی‌بند باری، روابط جنسی وجود دارد، آثار مخرب و ویران‌کننده‌ای به وجود می‌آید که از دید جامعه‌شناسان و حتی سیاست‌مداران پنهان نمانده است لذا گاهی به این مسئله اعتراف دارند که علت این مشکلات و معضلات روز افزون جوامع غربی، عدم اعتنا به مقررات الهی در روابط جنسی است. پاپ به عنوان رهبر مسیحیان جهان در سالهای اخیر مرتب در بیانیه‌ها و سخنرانی‌ها به این

۱. نهج البلاغه حکمت ۲۵۲

مطلب اشاره نموده است و از رؤسای کشورهای مختلف مسیحی خواسته است که فرزندان حرام را قانونی ندانند! اما تا کنون نه تنها به این هشدارها و موعظه‌ها اعتنایی نشده است بلکه هم جنس بازان مورد حمایت دولتها بوده و دارای تشکل و صنف و اتحادیه هستند و در سال چندین بار اقدام به راهپیمایی و تجمع برای احقاق حقوق!! خود می‌کنند!

نتیجه تسلط شهوات بر همه امور ملتهای غربی و حضور بی قید و شرط زن برهنه و عریان در همه جا، پیدا شدن آثار مخربی است که نصیب این ملتها شده است. آثاری همچون:

۱- فساد نظام خانوادگی،

۲- افزایش آمار طلاق (یکی از دانشمندان فرانسه که چندبار هم به وزارت رسیده بود، زنش را پنج ساعت بعد از ازدواج، طلاق داد!)،

۳- تعداد کم ازدواج (در فرانسه از هر هزار نفر، هفت یا هشت نفر ازدواج می‌کنند)

۴- کثرت فرزندان نامشروع (در انگلستان از هر سه کودک یک نفر نامشروع است)،

۵- کشتن فرزندان نامشروع با فراغت بال (در فرانسه، دادگاه زنی را که طفلش را خفه کرده بود و چون طفل هنوز نفس می‌کشید سر او را بادیوار کوبیده بود و کشته بود، مجرم ندانست! همچنین رقاصه‌ای که می‌خواست زبان کودکش را از حلقش درآورد! لذا سر طفلش را زخمی کرده و شاهرگش را قطع نموده و او را کشته بود، مجرم شناخته نشد!)

۶- افزایش بیماران روانی (در امریکا از هر سه نفر یک نفر مشکل روانی دارد)،

۷- کثرت تجاوزات و جنایات و از بین رفتن اخلاق سالم در جامعه و بی‌اعتمادی به هم و مردن فضیلت‌های اخلاقی در بین اقشار مختلف مردم،

۸- از بین رفتن عاطفه و محبت،

۹- شورش و طغیان مردم،

۱۰- احساس پوچی در بین اکثر جوانان

و ... همه از معضلات جوامع غربی می‌باشند.»^(۱)

۱. کتاب حجاب .

(۷۹۱)

ما ایرانی‌های مسلمان باید از آثار مخرب فوق در جوامع غربی درس عبرت بگیریم و هرگز از آنان دنباله روی ننمائیم . اگرچه متأسفانه فیلم‌هایی که در این کشور تولید می‌شود . روزنامه‌هایی که نوشته می‌شود . کتاب‌هایی که منتشر می‌شود . مجلات رنگی که چاپ می‌شود اکثراً در تعریف و اشاعه فرهنگ غرب گام برمی‌دارند و عمداً یا ناخواسته رؤیای جوانان را به سفر به غرب و استفاده از آزادی‌های آنچنانی آنجا و یا آرزوی پدید آمدن حکومتی همچون حکومت‌های لیبرالی غرب سوق می‌دهند .

درحالی که قرآن کریم اینگونه جوامع را به جاهلیت تشبیه می‌کند و انسان‌ها را از جاهلیت بر حذر می‌دارد . قبل از آیه تطهیر، خداوند سبحان زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

را از قرار گرفتن در مسیر جاهلیت بر حذر می‌دارد: ولاتبرجن تبرج الجاهلیه الاولى. ^(۱)
با زینتهای جاهلیت اولی، خود را زینت نکنید.

در تفسیر نمونه آمده است: اگر عرب در جاهلیت اولی، جنگ و غارت گری داشت، در عصر مابین جنگهایی رخ می‌دهد که گاهی بیست میلیون کشته و مجروح بجا می‌گذارد. اگر در جاهلیت عرب، زنان تبرج به زینت می‌کردند و روسری‌های خود را کنار می‌زدند به گونه‌ای که مقداری از سینه و گلو و گردن و گوشواره نمایان می‌گشت، در عصر ما کلوپهایی مانند کلوپ برهنگان (نمونه آن در انگلستان) تشکیل می‌شود که افراد در آن برهنه مادرزاد ظاهر می‌شوند! اگر در جاهلیت عرب، زنان آلوده بوسیله پرچم، مشتری به خود جذب می‌کردند در جاهلیت ما افرادی هستند که بوسیله روزنامه خصوصی افرادی را بسوی کارهایی که قلم از بیان آن شرم دارد، دعوت می‌کنند. ^(۲)

آری در عصر رایانه و اینترنت، هزاران سایت و میلیونها سی دی و دی وی به اشاعه پلیدی و آلودگی جنسی مشغول هستند. و این همان جاهلیت پیشرفته است. و متأسفانه کشور ما از جاهایی است که دشمن روی آن برنامه ریزی نموده است و میلیونها دلار برای آلوده کردن و پلید کردن نسل جوان ایرانی بودجه اختصاص داده و خرج می‌کند. و می‌خواهند همان بلاهایی که بر سر خودشان آمده و دانشمندان را سراسیمه نموده است، بر سر کشور ما درآورند. و بعضی جوانان هم بی خبر مقلد مطلق غرب هستند و خیال

۱. احزاب ۳۳

۲. تفسیر نمونه ذیل آیه احزاب ۳۳

می کنند هرچه غرب بگوید درست است . اینان لباس خود را بر اساس الگوهای غربی می پوشند . گاه علامت صلیب هم بر آن دیده می شود . زنجیر طلا صلیب مانند بر گردن می آویزند . نوع آرایش موی سر و اصلاح صورت را بر وفق غرب انجام می دهند . موسیقی جاز و شو غربی گوش می دهند . گاهی پارتی های غربی ترتیب می دهند . مانند نان مشروب می خورند و مانند آنان به اختلاطهای زن و مرد و اعمال نامشروع بجای ازدواج سالم و قناعت بع همسر شرعی و قانونی، روی می آورند . لذا آمار ایدز بالا می رود !

آمار طلاق بالا می رود . آمار دستگیریهای افرادی که در خانه های فساد بسر می برند توسط نیروی انتظامی افزایش می یابد . حتی بعضی از بازیکنان تیم ملی فوتبال، بعضی از هنرپیشگان سینما، بعضی از مجریان تلویزیون در خانه های فساد و در حال رقص و آواز و مست و ... دستگیر و رسوا می گردند . باندهای در شهرهای مختلف ایران کشف و دستگیر می شوند.

در حالی که اگر پاکدامن بودند و روابط جنسی خارج از ازدواج را قبول نمی کردند دچار این بحرانهائی شدند .

۲- ظهور جنایات و ظلم بوسیله فرزندان حرام !

یکی از معضلات جوامع غربی که خوشبختانه در کشور ما وجود ندارد، فرزندان غیرقانون و باصطلاح مردم حرام زاده ها ! هستند . اینان در آینده بزرگ شده و وارد اجتماع می گردند . از نظر اسلام اگرچه یک زنازاده می تواند زندگی طبیعی داشته باشد و از حقوق شهروندی برخوردار گردد ولی بخاطر طبیعت ناسالمی که در فرد زنازاده

وجود دارد و میل به ناپاکی و بدیها دارد نباید در مناصب حساس وارد شود. او نمی‌تواند مرجع تقلید و مجتهد شود. او نمی‌تواند امام جماعت گردد. او نمی‌تواند شاهد دادگاه باشد. او نمی‌تواند قاضی باشد و...

اما در غرب این افراد وارد پستهای حساس شده و از آنها افرادی مانند شارون، بوش و... بوجود می‌آید که به خون مستضعفین تشنه هستند و میل به جنایت و خیانت و فساد دارند. در تاریخ جنایتهای بزرگی به دست افراد حرامزاده انجام شده که اگر حلال زاده

(۷۹۳)

بودند هیچگاه این اعمال را انجام نمی‌دادند.

به چند مورد از جنایتهای بزرگی که به دست افراد زناکاریا اولاد زنا بوجود آمده است، اشاره می‌شود:

شهادت حضرت یحیی(ع) به دستور یک زن فاسد

«وقتی «هیرودیس» تصمیم گرفت تا خلاف قوانین تورات با دختر برادر خود که زن فاسدی بود، ازدواج کند، حضرت یحیی علیه‌السلام با این امر مخالفت کرد و این ازدواج را باطل اعلام نمود.

زن مزبور وقتی از مخالفت این پیامبر الهی باخبر شد، دشمنی با او را در دل گرفت و نقشه‌ای کشید. او شبی خود را زینت داد و با زیبایی کامل نزد عمویش رفت و در ساعتی که دل عمو در گرو گرفتن کام دل از این زن فاسد بود، قبول خواسته عمو را در گرو کشتن یحیی علیه‌السلام اعلام کرد. پادشاه شهوتران برای جلب رضایت این زن زانیه، دستور داد تا سر یحیی علیه‌السلام را برای آن زن بیاورند! مأمورین پادشاه سر

حضرت یحیی علیه السلام را در حال عبادت بریدند و داخل طشتی قرار داده برای این زن آوردند.»

یک فرزند و چند پدر!

نابغه مادر عمرو عاص، زنی منحرف و مشهوره بود. او با مردانی چون ابولهب، امیه بن خلف، هشام بن مغیره، ابوسفیان و عاص بن وائل ارتباط نامشروع داشت. بعد از تولد عمرو، هر کدام از اینها ادعا می کرد که عمرو فرزند اوست! ولی چون عاص کمکهای مالی به نابغه می کرد، این زن اعلام کرد که عمرو، فرزند عاص می باشد! اما ابوسفیان می گفت: تردیدی ندارم که عمرو، فرزند من است و از آمیزش من منعقد شده است!

(۱)

فرزند زن زناکار!

«زیاد که خود و پسرش ابن زیاد از جنایتکاران زمان خودشان بوده اند، از زنانی هرزه

۱. چشم، نگاه و...»

(۷۹۴)

بوجود آمدند. مادر زیاد بنام سمیه از صاحبان علم! درمکه بوده است که از این راه به فسق و فجور می پرداخته است. وقتی زیاد دنیا آمد، چون پدرش معلوم نبود، کیست، او را زیاد بن ابیه! یعنی زیاد پسر پدرش! نامیدند. زیاد و پسرش عبیدالله جنایات فراوانی نسبت به خاندان پیامبر و اولیاء خدا روا داشتند.»

مادر حجاج خونخوار!

مادر حجاج زن هوسرانی بود که با مردانی غیر از شوهرش ارتباط نامشروع داشت. او مدتی عاشق جوان زیبایی بنام نذر شد و اشعار عاشقانه در وصف یار می گفت. عمر که خلیفه بود، خبردار شد و دستور داد تا سر نذر را تراشیدند و او را تبعید نمود. گفته‌اند حتی در هنگام آمیزش با شوهرش یوسف، بیاد نذر بود. امام ششم علیه‌السلام در باره حجاج که ۱۲۰۰۰۰ شیعه را شهید نمود فرمود: این جنایات حجاج بخاطر آن مادر عیاش و لأبالیش بوده است.^(۱)

«پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به امام حسن علیه‌السلام فرمود: آن کسی که تورا می‌کشد، فرزند زنا و فرزند پسرزنا کار است!»^(۲)

«امام صادق علیه‌السلام: کسی که امام حسین علیه‌السلام را کشت، ولد الزنا بود و کسی که حضرت یحیی علیه‌السلام را کشت نیز ولد الزنا بود.»^(۳)

۳- اشاعه بیماریهای عجیب و غریب

امراض و بیماریهای مختلف جنسی همانند ایدز جهان را پر کرده است زیرا فساد جنسی دنیا را پر نموده است

«ظهر الفسادُ فی البرِّ والبحرِ بما کسبتْ ایدی الناسِ»^(۴)

بخاطر اعمال مردم، فساد دنیا را چه در خشکی و چه در دریا پر کرده است.

۱. «کتاب چشم، نگاه و...»

۲. کتاب سلیم بن قیس ص ۴۲۷

۳. غایه المرام (سیدهاشم بحرانی) ص ۲۷۵

۴. روم ۴۱

(۷۹۵)

«نیوت گنگریچ، رئیس اسبق مجلس نمایندگان امریکا:

ایالات متحده باید جهان را رهبری کند... اما با کشوری که در آن دوازده ساله‌ها باردار می‌شوند، پانزده ساله‌ها همدیگر را می‌کشند، هفده ساله‌ها به ایدز مبتلا می‌شوند و هجده ساله‌ها دیپلم می‌گیرند بدون اینکه بتوانند بخوانند و بنویسند، هیچ کس را نمی‌شود رهبری کرد!»^(۱)

۴- سقط جنین و از بین بردن فرزندان حرام

«سالانه بیش از چهارصد هزار مورد سقط جنین در زنان زیر بیست سال در آمریکارخ می‌دهد که اکثراً در دختران ازدواج نکرده امریکایی است و ۷۰٪ این دختران حملات جنسی افراد و گروه‌های مستهجن و هرزه را تجربه می‌کنند!»^(۲)

۵- اشاعه روابط جنسی به محارم و داخل خانواده‌ها و زیاده‌شدن تجاوزات جنسی!

«بر اساس آمار ارائه شده در ایالات متحده امریکا یک میلیون نوجوان در دوران بلوغ از منزل فرار می‌کنند که ۲/۳ فرار افراد مؤنث ناشی از آزارهای جنسی در محیط خانواده می‌باشد.»^(۳)

برخورد اسلام با آلوده کنندگان جامعه و خانواده

در دین اسلام برای برخورد با کسانی که آلوده شده‌اند، مجازاتهای سنگینی وضع شده است. مخصوصاً برای لواط و زنا. زیرا این دو برای جامعه بسیار خطرناک هستند و عامل بسیاری از ناهنجاریهای اجتماع می‌باشند. به چند نمونه اشاره می‌شود:

احکام انواع زنا

۱. عصر امام خمینی (قدس سره) ص ۲۷۱

۲. عصر امام خمینی ص ۳۰۶

۳. عصر امام خمینی ص ۳۰۸.

(۷۹۶)

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^(۱)

زن و مرد زناکار را صدضربه شلاق بزنید و اگر ایمان به خدا و قیامت دارید، در مورد آنها دلرحمی ننمائید و عده‌ای موقع اجرای حکم شاهد باشند.

۱- زنای مرد مجرد با زن مجرد

حد شرعی آن در صورت ثبوت در نزد حاکم شرع، صدضربه شلاق در دفعه اول تا سوم و در دفعه چهارم کشتن است.

۲- زنای مرد زن دار «محصن» با زن شوهر دار «محصنه»

زن و مرد سنگسار می شوند .

۳-زنانی مرد زن دار «محصن» با زنی مجرد

مرد سنگسار وزن صدضربه شلاق می خورد .

۴-زنانی مرد مجرد با زن شوهردار «محصنه»

مرد صدضربه شلاق می خورد وزن سنگسار می گردد .

۵-موارد چهارگانه فوق با اجبار و تجاوز مرد

مرد در هر صورت کشته می شود . وزن در صورت ناراضی بودن حدی ندارد .

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : غضب خدا شدید است بر زن شوهر داری که چشمش را از نگاه به نامحرم پر کند که اگر این کار را کند همه اعمالش (اعمال خوب) نابود می شود . و اگر در بستر غیر شوهرش بخوابد، بر خداوند سبحانه لازم است که او را بعد از عذاب در قبر به آتش بسوزاند.»^(۲)

«امام باقر علیه السلام : هر که در ساعت واحدی با زنان مختلف زنا کند، برای هر کدام یک حد جداگانه دارد.»^(۳)

لواط

لواط به هم جنس بازی مرد گفته می شود .

خدا در قرآن کریم می فرماید: «وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» (۸۰) «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (۸۱) .^(۱)

(بخاطر آوردن) لوط را هنگامی که به قوم خود گفت: آیا عمل بسیار زشتی را انجام می دهید که هیچ یک از جهانیان پیش از شما انجام نداده است؟ آیا شما از روی شهوت به جای زنان به سراغ مردان می روید؟ شما اسراف کار (و منحرف) هستید!

«امام صادق علیه السلام: ناروایی لواط از زنا بیشتر است زیرا خداوند سبحان قومی را بخاطر لواط نابود نمود ولی هیچ فردی را بخاطر زنا هلاک نکرد.»^(۲)

لواط و یا همجنس بازی که گناه آن عظیم است، عوارض زیادی بر جای می گذارد که تا آخر عمر گریبان گیر شخص می شود . این عمل منشأ قتل، هیجان، اضطراب روحی، دیوانگی، خودکشی و هزاران مفسده اخلاقی است . سزای لواط کننده قتل است و این گونه اشخاص اگر بدون توبه از دنیا بروند، با قوم لوط محشور می شوند .

«امام صادق علیه السلام: زن و شوهری را نزد امیرمؤمنان علیه السلام آوردند که شوهر با پسر آن زن -از شوهر دیگرش- لواط کرده بود و به شهادت شهود، دخول کرده بود . امام دستور داد مرد با ضربات شمشیر به قتل برسد و آن نوجوان نیز کمتر از میزان حدّ، تازیانه بخورد.»^(۳)

«امام صادق علیه السلام: مردی را همراه پسر نوجوانی که با او لواط کرده بود، نزد امیرمؤمنان علیه السلام آوردند و بینۀ نیز علیه آنها به این عمل زشت شهادت داد. امام فرمودند: ای قنبر! نطع و شمشیری بیاور! آن گاه مرد و نوجوان با صورت روی آن فرش پوستی قرار داده شدند. سپس امر فرمود آن دو را با شمشیر به دو نیم کردند.^(۴) از جمله احکام لواط کننده آن است که مادر و خواهر و دختر لواط دهنده بر او حرام ابدی می شوند و فاعل نمی تواند بعداً با آنها ازدواج نماید.

«امام صادق علیه السلام: روز قیامت، زن زیبایی را که با زیبایی خود فتنه می کرده است، می آورند و به او خطاب می شود که چرا فتنه کردی؟ جواب می دهد که: خدایا! تو مرا زیبا

۱. اعراف ۸۰ و ۸۱

۲. الحکم الظاهره ص ۳۰۴

۳. وسائل الشیعه ۱۵۶/۲۸

۴. وسائل الشیعه ۱۵۶/۲۸

(۷۹۸)

آفریدی! به او خطاب می شود که: حضرت مریم (س) از تو زیبا تر بود ولی او فتنه نکرد! سپس مرد زیبایی را که با زیبایی خود فتنه می نموده است، رامی آورند و به او خطاب می شود که چرا فتنه کردی؟ جواب می دهد که: تو مرا زیبا آفریدی! به او خطاب می شود که: حضرت یوسف از تو زیبا تر بود. ولی به فتنه نیافتاد. بعد شخصی را که

بخاطر بلاها و سختیها به فتنه افتاده بود را می آورند . به او خطاب می شود که: چرا تحمل سختیها ننمودی و به فتنه افتادی؟ جواب می دهد که: تو سختیها و بلاها را بر من نازل کردی و من به فتنه افتادم ! به او خطاب می شود که: بلاهای حضرت ایوب علیه السلام از تو بیشتر بود ولی او به فتنه نیافتاد .^(۱)

«امام صادق علیه السلام : عذاب کسی که نطفه اش را در رحم زن نامحرم بریزد از همه بیشتر است .»^(۲)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که با نوجوانی لواط کند، روز قیامت جنب محشور می شود و همه آبهای دنیا هم نمی تواند او را پاک کند !»^(۳)

«روز قیامت زناکار را وارد جهنم می کنند و قطره ای از عورتش می چکد که از بوی آن تمام اهل جهنم دچار ناراحتی می شوند ! جهنمیان به نگهبانان جهنم می گویند: این بوی بد مال کیست که مارا اذیت کرده است؟ به آنها گفته می شود: این بوی زناکاران است .»^(۴)

ای زنان و دختران مصرِما	بردگان غرب شوم عصرِما
هان مپندارید عالم سرسری است	بعد این عالم، جهان دیگری است
که در آن بی عفتان رسواترند	مبتلا برخشم و قهر داورند ^(۵)

۱ . بحار، ج ۳۴۱/۱۲

۲ . اصول کافی ج ۵/۵۴۱

۳ . اصول کافی ج ۵/۵۴۴

۴ . بحار ج ۸/۲۴۴

پیامبران خدا عموماً زیبا و عاری از هر گونه نقص بدنی بوده‌اند. صورت زیبا و چهره جذاب یوسف صدیق علیه‌السلام یکی از امتیازات آن پیامبر محسوب می‌شد.

پیشوای عالقدر اسلام حضرت محمد علیه‌السلام علاوه بر زیبایی رخسار، گیرندگی و ملاحظت مخصوصی داشت.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز زیبا بود، چنانچه در باره او آمده است: روزی علی علیه‌السلام نزد پیامبر رفت. قیافه جذاب و صورت زیبایش بقدری جلوه داشت که پیامبر فرمود: چنین پنداشتم که ماه شب چهارده بمن نزدیک شده است.

یکی از آثار بلوغ، بوجود آمدن زیبایی طبیعی در جوانان از یکطرف و از طرفی میل به خودآرایی و زینت نمودن است. بطوری که گاهی این حس به افراط کشیده شده و

۱. *اسراء ۲۷

(۸۰۰)

دربعضی از دختران منجر به یک نوع بت پرستی برای بدن و هنر می‌گردد. اینجاست که باید معیاری برای ارضای این حس وجود داشته باشد تا از هر گونه افراط و تفریط جلوگیری نماید. اسلام از راه پاکیزگی بدن، مسواک دندانها، معطر بودن، رنگین کردن و روغن زدن مو، لباس زیبا پوشیدن و کارهایی نظیر اینها، حس خود آرای جوان را به راه صحیح و بی خطر هدایت نموده و بر جلوه و جمال آنان افزوده است.

تجمل پرستی و زیاده‌روی در زینت و خودآرایی، عوارض نامطلوبی دربر دارد و ممکن است دختران و پسران را به راههای غلط سوق دهد و مایه تیره‌روزی و بدبختی آنان گردد.

از جمله عوارض نامطلوب آن، پیدا شدن وسواس و اختلالات روحی، پیدا شدن خوی ریاکاری و خودپرستی، صرف شدن مقادیر زیادی از عمر گرانقیمت در این کار، فاصله زیاد بین ظاهر و باطن اشخاص و غیره می‌گردد.^(۱)

۱. گفتار فلسفی

(۸۰۱)

تبیین آسان بودن احکام دین اسلام در قرآن و حدیث

مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.^(۱)

خداوند برای شما زحمت نتراشیده ولی می‌خواهد شما را پاک نماید. شاید شما تشکر کنید.

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ^(۲)

خداوند برای شما در دین سختی قرار نداده است.

آیا اسلام دین ریاضت و دوری از لذات و سختی است؟

بعضی از جوانان خیال می کنند که دین اسلام دین ریاضت است . دین سختی کشیدن است . اما مثلاً دین مسیحیت دین نرم و ملایمی است ! زیرا در اسلام باید ها و نبایدها زیاد است . باید نماز خواند . باید روزه گرفت . باید خمس و زکات داد . باید حج و جهاد رفت . باید به دیگران کمک کرد . باید امر بمعروف و نهی از منکر نمود .

همچنین نباید زنا کرد . نباید شراب خورد . نباید به نامحرم نگاه کرد . نباید گوشت خوک خورد . نباید رقصید و نباید موسیقی زننده گوش داد . نباید فحش و ناسزا گفت . نباید در مجالس حرام رفت . نباید لواط و استمناء کرد . نباید مساحقه نمود . نباید موی بدن زن و یا زینتش آشکار شود . نباید غیبت کرد . نباید دزدی نمود . نباید مال یتیم خورد . نباید ربا خورد و ...

ولی از این غافلند که دین اسلام کاملترین دینهاست . وقوانین آن برای سعادت انسان تا روز قیامت کافی است . اگر اسلام باید ها و نبایدهای زیادی برای پیروان خود دارد برای آن است که همواره در مسیر صحیح حرکت کنند و دچار انحرافات نابود کننده دین و دنیا نشوند . هر کدام از احکام اسلام فلسفه و علت خاصی دارد که بعضی از این علتها در کتب الهی و کتب مذهبی بیان شده است . قرآن کریم درباره نماز می فرماید که: نماز مانع فحشاء و منکر می شود .

شما اگر درباره حقیقت این آیه بررسی می کنید و سریهم به زندانهای کشورمان بزنید

متوجه می شوید که اکثر زندانیان از کسانی هستند که بانماز ارتباطی نداشته اند . و شاید در عمر خود برای شرکت در نماز جماعت به مسجد نرفته اند . اسلام می خواهد با نماز روح آدمی را از چنگالهای هوای نفس و از وسوسه های شیطان نجات بدهد . نماز کمر شیطانها را می شکند . نماز گناهان را پاک می کند . "

گفته شده که روزی جوانی در موقع نماز بلند شد و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم گفت: یا رسول الله من آلوده ام ! مرا پاک کن . پیامبر رو از او برگردانیدند و مشغول نماز جماعت شدند . بعد از نماز، باز آن جوان بلند شد و گفت: یا رسول الله ! من آلوده ام ! مرا پاک فرما ! حضرت فرمود: مگر شما بالباس پاک به این مسجد نیامدی و با نماز نخواندی ؟ گفت: چرا . فرمود: این نماز تو را از گناهان پاک نمود .^(۱)

در رابطه با واجباتی که باید هر مسلمان بالغی انجام دهد همه آنها مشروط به عدم زحمت و سختی است . مثلاً نماز ایستاده اگر سخت است بنشیند و نشسته بخواند . یا روی صندلی بنشیند و بر روی میز مهر گذاشته سجده کند . اگر ماه رمضان است و روزه برای زن باردار ضرر دارد نباید بگیرد و موکول به وقت سلامتی کند . و نذر اگر کرد و نتوانست انجام دهد اشکالی ندارد هر موقع توانست انجام دهد .

دیگر احکام واجبات به همین صورت است .

۱ . ارزش و اهمیت نماز .

معراج پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در قرآن و حدیث

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا
حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.^(۱)

منزه است خدایی که بنده اش محمد را برای دیدن آیات الهی شبانه از مسجد الحرام در
مکه به مسجد الاقصی در بیت المقدس برد که آنجا محلی مبارک است .

شش ماه قبل از هجرت به مدینه، شبی حضرت محمد ص در خانه فاطمه بنت اسد، مادر
امیر مؤمنان علیه السلام بود که جبرئیل با وسیله ای آسمانی بنام "براق" نازل شد و حضرت
را بر آن سوار نمود و ابتدا به مسجد الاقصی "برد و از آنجا به آسمانهای هفت گانه
سپس به دیدار بهشت و جهنم و بعد به سدره المنتهی" و مقام قاب قوسین برد و هنگام
سحرگاه او را به خانه اش باز گردانید . در این سفر آسمانی، حضرت عجایی دید .

پیامبر ص بعضی از آن عجایب را این گونه تعریف فرمود:

در معراج وقتی به آسمانها بالا رفتم، جبرئیل برای نماز جماعت بمن گفت که جلو
بایست !

گفتم: ای جبرئیل بر تو پیشی بگیرم؟

گفت: آری زیرا خداوند تبارک و تعالی پیامبران را بر همه فرشتگان برتری داده و تورا
بخصوص برتری داده است . من جلو ایستادم و برای آنها نماز خواندم . البته فخر فروشی
نیست .

وقتی به حجابهای نور رسیدیم، جبرئیل بمن گفت، پیش برو ! ولی خودش ماند .

گفتم: ای جبرئیل ! در چنین جایی از من جدا می شوی؟

گفت: خدایم دستور داده که از اینجافرا تر نروم .

من بالارفتم تا در جایی که با خدا سخن گفتم .

ندا رسید که: ای محمد! توبنده من هستی و من پروردگار توام! مرا عبادت کن و بر من

۱ . * اسراء ۱

(۸۰۴)

تو کل نما که تو نور من در بندگانم و رسول من در مخلوقاتم و حجت من در آفریدگانم هستی! بهشتم را برای کسی که از تو پیروی کند آفریدم و دوزخم را برای کسی که نافرمانیت کند، قرار دادم و کرامتم را برای اوصیای تو واجب نمودم و ثوابم را برای شیعیان تو قرار دادم .

گفتم: خدایا! اوصیای من کیانند؟

نداشد که: ای محمد! اوصیای تو همانها هستند که نامشان بر ساق عرش نوشته شده است . که اول آنها علی بن ابیطالب و آخرین آنها مهدی امت من است .^(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هنگامی که به معراج رفتم، خداوند سبحان بمن وحی کرد که:

ای محمد! من نظری بسوی زمین کردم و تورا از آن اختیار کردم و پیغمبر ساختم و اسم تو را از نام خود بر گرفتم که من محمودم و تو محمدی! دوباره بر زمین نظری

افکندم و علی را از آن برگزیدم و او را جانشین و داماد تو قرار دادم و نام او را از نام خودم برگرفتم که من علیّ اعلی هستم و او علی است .

سپس فاطمه و حسن و حسین را از نور شما خلق کردم . آنگاه ولایت شما را بر فرشتگان عرضه کردم، تا هر که پذیرفت در پیشگاه من از مقربین شود . ا

ای محمد ! اگر بنده ای آنقدر عبادت من کند تا خسته شود و بدنش مانند مشک پوسیده گردد ولی در حالی از دنیا برود که منکر ولایت شما باشد، او را در بهشتم جای نخواهم داد و در زیر عرشم سایه نخواهم بخشید .

خداوند سبحان در معراج فرمود ای محمد می خواهی اوصیای خود را بینی؟

عرض کردم: آری پروردگارا!

فرمود: سرت را بلند کن .

وقتی سرم را بلند کردم ناگاه انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی را دیدم و محمد بن الحسن القائم رادر وسط آنان مانند ستاره درخشانی دیدم .

عرض کردم: اینها کیانند؟

۱ . (مکیال المکارم ج ۱ ص ۵۷)

فرمود: اینها امامان هستند و این قائم است. آنکه حلال مرا حلال و حرام مرا حرام کند و بوسیله او از دشمنانم انتقام کشم و او برای دوستانم، مایه راحتی است و اوست که دل شیعیان و پیروان تور را از ظالمین و کافرین شفا می بخشد و دُوبُت لات و عَزّی را تر و تازه بیرون می آورد و آنها را می سوزاند. البته فتنه و امتحان مردم در آنروز بوسیله این دُوبُت، سخت تر از فتنه گوساله سامری خواهد بود! ^(۱)

در معراج همه پیامبران را جمع دیدم، خداوند سبحان بمن وحی کرد که از آنها پرس که به چه چیزی مبعوث شده اند؟ منم از آنها پرسیدم. گفتند: ما مبعوث شدیم به: شهادت "لا اله الا الله" و اقرار به پیامبری تو و ولایت علی بن ابیطالب.

پیامبر بعد از معراج به علی ع فرمود: ای علی! من اسم تو را در چهارجا همراه اسم خود دیدم: در معراج وقتی به بیت المقدس رسیدم، سنگی دیدم که بر آن نام من و نام تو نوشته شده بود. وقتی به سدره المنتهی "رسیدم، نام من و تو را نزدیک به هم دیدم. چون از آنجا به طرف عرش رفتم. در آنجا نام من و نام تو را نزدیک به هم نوشته بودند در سفر معراج به آسمان اول که رسیدم، قصری پر از طلا و نقره دیدم که فرشتگان اطراف آن بودند. پرسیدم این مال کیست؟ گفتند مال جوانی از بنی هاشم.

در آسمان دوم نیز که رسیدم، قصری پر از طلا و نقره دیدم که فرشتگان اطراف آن بودند. پرسیدم این مال کیست؟ گفتند مال جوانی از بنی هاشم.

در آسمان سوم تا هفتم نیز اینگونه بود. هنگام برگشت پرسیدم این جوان نامش چیست؟ گفتند: علی بن ابیطالب. ^(۲)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إِنَّ حَلَقَهُ بَابُ الْجَنَّةِ مِنْ يَاقُوتِ الْحَمْرَاءِ عَلَى "صَفْحَةِ
الذَّهَبِ فَإِذَا دَقَّتِ الْحَلَقَةُ عَلَى الصَّفْحَةِ طَنَّتْ وَقَالَتْ يَا أَعْلَى ! حَلَقَهُ دَرَبُ بَهْشْتِ از يَاقُوتِ
سَرخِ بَرِ صَفْحَةِ‌ای از طَلاست که هَر گَاهِ کُوبیده شود صَدا می‌کند: یا اَعْلَى».^(۳)
وقتی پیغمبر صلی الله علیه وآله از معراج برگشت، جبرئیل فرمود: سلام خدا و سلام مرا به
خدیجه برسان !

۱. مکیال المکارم ج ۱ ص ۷۵

۲. زندگانی پیامبر اسلام .

۳. علی از کعبه تا محراب .

(۸۰۶)

پیغمبر صلی الله علیه وآله هم این کار را کرد . خدیجه در جواب گفت: "

مِنْ اللَّهِ هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى جِبْرِئِيلِ السَّلَامُ".^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در معراج بوی خوشی احساس کرد . وقتی علت آن
را از جبرئیل پرسیدند، جبرئیل گفت: این بوی خوش از دختر حزیل، آرایشگر دختر
فرعون است . زیرا او در پنهانی خداپرست بود ولی فرعون متوجه شد و از او خواست
که دست از عقیده اش بردارد و یا اینکه او و فرزندانش کشته می شوند . او حاضر نشد
دست از توحید بردارد لذا فرعون ابتدا کودکان او را در مقابل چشمان مادرشان به
داخل تنور انداخت و سوزاند . سپس خود این زن را بشهادت رساند . "

خداوند سبحان در معراج به پیامبر اسلام فرمود:

بوسیله قائم شما، زمین خود را با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجید ذات اقدس خود، آباد کنم و از وجود دشمنان پاک نمایم و به دوستانم واگذارم.

با ظهور او، سخنان بی دینان را از کجروی راست کرده و تعالیم خود را بلند گردانم و شهرها و بندگانم را از علم خود مطلع نمایم و گنجها و اندوخته ها را آشکار کرده، و مهدی را به اسرار و مافی الضمیر هر شخصی مطلع گردانم و او را بانیروی فرشتگانم یاری کنم تا فرمان مرا اجرا نماید و دینم را رواج دهد.

او ولیّ به حق من و مهدی حقیقی بندگان من است. (۲)

۱. زندگانی پیامبر اسلام.

۲. آیا بیاد امام زمان هستید؟ ص ۱۰۱

(۸۰۷)

جایگاه عقل در قرآن و حدیث

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ^(۱)

اهل جهنم می گویند اگر می شنیدیم یا فکر می کردیم به جهنم نمی افتادیم.

یکی از راههای داشتن ایمان صحیح، استفاده از عقل است لذا عقل یکی از مهمترین ابزارهای شناخت خدا و شناخت دستورات خدا و عمل به آنهاست. عقل حجت باطنی و مساوی با یک پیامبر است.

قرآن کریم به انحاء مختلف سندیت عقل را امضا کرده است. تنها در یک مورد می توان از حدود شصت، هفتاد آیه قرآن کریم نام برد که در آنها به این مسئله اشاره شده است که؛ این موضوع را طرح کرده ایم تا درباره آن تعقل کنید. قرآن کریم می فرماید:

انّ شرّ الدوآب عند الله الصمّ البکم الذین لا یعقلون^(۲)

بدترین جنبنده ها (کسانی هستند که کر و گنگ و بی عقلند).

البته واضح است که منظور قرآن کریم از کر و لال، کر و لال عضوی نیست، بلکه منظور آن دسته از مردم است که حقیقت را نمی خواهند بشنوند و یا می شنوند و به زبان اعتراف نمی کنند. گوشه ای که از شنیدن حقایق عاجز است و صرفاً برای شنیدن مهملات و خزعبلات آمادگی دارد از نظر قرآن کریم کر است. و زبان که تنها برای چرندگویی بکار می افتد به تعبیر قرآن کریم لال است.

لا یعقلون نیز کسانی هستند که از اندیشه خویش سود نمی گیرند. قرآن کریم اینگونه افراد را که نام انسان زینده آنها نیست، در سلک حیوانات و بنام چهارپایان مخاطب خویش قرار می دهد.

منشاهای خطای بشر از نظر قرآن کریم

إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ.^(۱)

گمان نمی تواند انسان را به حق برساند و خدا از کارهایشان باخبر است.

از جمله منشاهایی که قرآن کریم برای خطا ذکر می کند، یکی این است که انسان گمان را بجای یقین بگیرد. اگر بشر خود را مقید کند که در مسایل تابع یقین باشد و گمان را به عوض یقین نپذیرد، بخطا نخواهد افتاد. قرآن کریم روی این مسئله بسیار تاکید نموده است و حتی در یکجا تصریح دارد که بزرگترین لغزشگاه فکری بشر همین پیروی از گمان است و یا در جای دیگر خطاب به پیامبر می فرماید:

وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ.^(۲)

اکثر مردم زمین چنین اند که از گمان پیروی می کنند. تو هم اگر بخواهی از آنها پیروی کنی، تورا نیز گمراه می کنند چون مردم تابع گمانند نه یقین و بهمین دلیل خطا می کنند.

و یا در آیه دیگری می فرماید: وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ.^(۳)

آنچه را که بدان علم نداری پیروی مکن.

این تذکری است که در طول تاریخ اندیشه بشر اول بار قرآن کریم به بشر داده است و او را از اینگونه خطا نهی کرده است .

دومین منشا خطا مسئله تقلید است . بسیاری از مردم اینگونه‌اند که چیزهای مورد باور اجتماع، باورشان می‌شود . یعنی چیزی که در اجتماع مورد قبول قرار گرفته است و یا نسلهای گذشته آنرا پذیرفته‌اند صرفاً بدلیل اینکه نسلهای گذشته آن را قبول کرده‌اند می‌پذیرند .

قرآن کریم می‌فرماید هر مسئله‌ای را با معیار عقل بسنجید نه اینکه هر چه نیاکان شما انجام دادند آنرا سند بدانید، یا آنکه آنرا بکلی طرد کنید . بسا مسایل هست که در گذشته

۱ . یونس ۳۶

۲ . انعام آیه ۱۱۶

۳ . (سوره اسری آیه ۳۶)

(۸۰۹)

مطرح شده و در همانموقع هم غلط بوده اما مردم آن را پذیرفته‌اند و بسا مسایل درست که در زمانهای دور عرضه شده اما مردم بدلیل نادانی از قبول آن خوداری کرده‌اند . در پذیرش این مسایل باید از عقل و اندیشه مدد گرفت نه اینکه کورکورانه بتقلید پرداخت . قرآن کریم اغلب پیروی از آباء و اجداد را در مقابل عقل و فکر قرار می‌دهد:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَّلُوهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ» (۱۷۰).^(۱)

وقتی به ایشان گفته می‌شود از دستورات الهی پیروی کنید . می‌گویند آیا از روشهای پدرانمان دست برداریم؟ آیا اگر پدران و مادران شما شعور نداشتند، شما باید جریمه بی‌شعوری آنها را بدهید .

قرآن کریم در زمینه تبعیت از هوای نفس اشارات زیادی دارد که بذکر یک مورد اکتفا می‌کنیم قرآن کریم می‌فرماید:

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ^(۲)

چیزی غیر از گمان باطل و هوای نفس خود را پیروی نمیکنند .

دستورات قرآن کریم که در چه موردی تفکر کنیم؟

۱- تفکر در خود ۲- تفکر در خلقت ازواج ۳- تفکر در میوه ها ۴- تفکر در احکام واجب و حرام ۵- تفکر در خلقت آسمانها و زمین ۶- تفکر در قصص قرآن کریم ۷- تفکر در پیامبران ۸- تفکر در بهار و زمستان ۹- تفکر در شب و روز ۱۰- تفکر در تسخیر آسمان و زمین ۱۱- تفکر در قرآن کریم ۱۲- تفکر در عجایبی مانند غسل برگرفته از زنبور و ...

۱ . (سوره بقره آیه ۱۷۰)

۲ . (سوره نجم آیه ۲۳)

قرآن و دوری انسان از عادات زشت

دوری از عاداتهای زشت از مسئولیت های انسان است .

کل نفس بما کسبت رهینه.^(۱)

هر شخصی گروگان عمل خودش است .

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿۴﴾ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ.^(۲)

ما انسان را در بهترین هیئت خلق کردیم سپس او را به نهایت ضعف برمی گردانیم.

از عوامل انحراف و موانع زندگی سالم، اعتیاد به انواع مواد مخدر است . در زمان کنونی به دلایل مختلف از جمله همسایگی با کشورهایمانند افغانستان و پاکستان، پل ارتباطی بودن ایران برای صادرات مواد مخدر به دنیا، کشور ما را دچار این مرض سخت و خطرناک و این مشکل و معضل بزرگ نموده است . شاید بیش از دو میلیون نفر از هموطنان ما یابه صورت اعتیاد و یا تفریحی و تفننی از مواد مخدر استفاده می نمایند . چه جوانانی که در راه استفاده و یا قاچاق مواد مخدر جان خود را ازدست داده اند . و چه جوانانی که بخاطر اعتیاد به انواع گناهان و تخلفات آلوده شده و از سرقت گرفته تا قتل و تجاوز و غیره را مرتکب می شوند . و درصد بالایی از زندانیان شورمان مربوط به مواد مخدر است . ۱

اعتیاد پلّه ای است که با آن، انجام بسیاری از خلافها و ناهنجاریها، شدنی شده است .

بیش از هزار سال قبل، پیامبر اسلام فرمودند:

سیاتی زمان علی امتی یا کلون شییا اسمہ بنج انا بریء منهم وهم بریون منی !

سَلِّمُوا عَلَی الْیَهُودِ وَالنَّصَارَی وَ لَا تَسَلِّمُوا عَلَی آلِ الْبَنَجِ !

زمانی بر امت من خواهد آمد که عده ای چیزی به نام بنگ می خورند ! من از این افراد

۱ . سوره مدثر آیه ۳۸،

۲ . سوره تین.

(۸۱۱)

بیزارم و آنها هم از من دورند .

بر یهودی و مسیحی سلام کنید ولی بر کسی که بنگ می خورد سلام ننمایید !^(۱)

همچنین فتاوی علمای شیعه بر حرمت استعمال و معامله مواد مخدر می باشد .

دلیل حرمت یکی به ضرر داشتن استعمال این مواد برمی گردد که از انسان یک موجود ذلیل و بیچاره و عاجز می سازد و بتدریج اعضاء بدن را از بین می برد و یکی هم به اسراف بودن استعمال مواد مخدر که روزانه صدها میلیارد تومان به کشور ما آسیب و خسارت وارد می کند . و البته دلایل دیگری هم دارد .

از جمله سؤالاتی که در قیامت از افراد می کنند این سؤال است که: جوانیت را در چه چیزی صرف کردی؟

واقعا افراد معتاد چه جواب دارند که بدهند؟ آیا می‌توانند جواب بدهند که بهترین سالهای عمر خود را در خواب و خیال و چرت زدن وانگل بودن و بی حال بودن و وارد کردن خسارت به خود و خانواده و جامعه گذرانده‌اند؟

از جمله عوامل اعتیاد یا بازگشت فرد پاک به اعتیاد، تنهایی است. که در دین ما از تنهایی مذمت شده لذا برای همه ساعتهای شبانه روز برنامه کاری و معنوی پیشنهاد شده است.

گویند روزی پیامبر ما از کوچه ای رد می‌شد و بر خلاف روششان که به همه سلام می‌کردند به جوانی که بیکار نشسته بود سلام نکردند. اما حضرت در موقع بازگشت وقتی به این جوان رسیدند به او سلام کردند. اصحاب پرسیدند که شما موقع رفتن به ایشان سلام نکردید ولی موقع بازگشت به او سلام کردید؟ فرمود موقع رفتن دیدم بیکار نشسته است و خداوند سبحان آدم بیکار را دشمن دارد! ولی موقع برگشتن دیدم سنگی به دست گرفته و خطوطی بر زمین رسم می‌کند و این هم خود یک نوع کار است و از بیکاری بهتر است لذا بر او سلام کردم!^(۲)

پس بهتر است که انسان برای شبانه روز خود برنامه ریزی کرده و هر ساعتی به کاری مشغول باشد. حتی قدم زدن در خیابان از بیکار نشستن در منزل بهتر است.

۱. مجله مبلغان.

۲. میزان الحکمه.

انسانی که می‌تواند خلیفه الله باشد با گرفتارشدن در دام اعتیاد به پستی‌ها سقوط می‌نماید.

اگر افراد معتاد خود را بشناسند و در باره خودشان بررسی کنند قدم بلندی را در نجات خود برداشته‌اند. من عرف نفسه فقد عرف ربه.

همچنین این افراد باید برای اعمال و کارهایی که کرده‌اند. یک حسابرسی ایجاد کنند و ببینند تا کنون چه اعمال خوب و بدی مرتکب شده‌است. افراد معتادی که در دوران اعتیاد کارهای زشتی مرتکب شده‌اند باید بپذیرد که در این مدت، این کارها را انجام داده که نباید انجام می‌داد و این بخاطر اعتیاد به مواد مخدر بوده‌است. اعتیاد این بلا را سر او آورده که او را بطرف احیانا دزدی، شرابخواری، خیانت، رها کردن مسئولیت خود در قبال خانواده و جامعه، دورشدن از خداوند سبحان کشانده‌است. اگر این مرحله را درست طی کند، به بدی و زشتی اعتیاد پی می‌برد و کارهای زشت خود را توجیه نمی‌کند و اعتراف می‌کند که اشتباه کرده‌است و راه را عوضی رفته‌است و سرمایه خود را که عمر اوست مدت‌ها در پوچی و لهو و لعب گذرانده که باید هرچه سریعتر جبران نماید. پس باید نواقص خود را جبران کند و بداند که همیشه برای جبران خطاها و بدیها، فرصت است.

مخصوصا با توبه به درگاه الهی، رحمت الهی را برای خود سرازیر نماید و بداند که اگر کسی مورد رحمت الهی قرار گیرد او نجات یافته‌است.

خداوند سبحان آنچنان بندگانش را دوست دارد که از دوست داشتن مادر، فرزندش را هزاران بار بیشتر است. لذا توبه را برای بازگشت او قرار داده و اگر شخصی گناه کرد و توبه کرد سپس توبه خود را شکست بازهم می‌تواند توبه کند و هیچ محدودیتی در توبه کردن نیست.

یکی از درهای رحمت خداوند رحیم، باز گذاشتن در توبه است. انسانهای گناهکار تا زنده هستند فرصت بازگشت و نجات خود را دارند. چه گناهان بزرگ و چه گناهان کوچک. چه برای کسی که گناهان کمتری انجام داده است. و چه کسی که مدتهای زیادی را به گناه مشغول بوده است.

بزرگترین گناه، شرک به خداست و بعد از آن مأیوس شدن از رحمت خداوند است.

(۸۱۳)

بهترین راه برای نجات از اعتیاد، آشتی با خداوند سبحان و روی آوردن به نماز و حضور در نماز جماعت است.

نکوهش آدمکشی در قرآن و حدیث

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا^(۱)

هر که مؤمنی را عمداً بکشد مجازاتش ابدی بودن در جهنم است و خدا او را لعنت می‌نماید و عذاب سختی برای او آماده نموده است.

وقتی خداوند سبحان خواست آدم علیه السلام را خلق کند به ملائکه گفت: من می‌خواهم آدم علیه السلام را جانشین خود در زمین قرار دهم. ملائکه گفتند آیا می‌خواهی کسی را جانشین خود در زمین کنی که در زمین فساد کرده و خون هم را می‌ریزند؟ خداوند سبحان فرمود من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.^(۲)

آری خداوند سبحان از همان اول خلقت می دانست که هوای نفس باعث می شود که عده ای از افراد بشر مفسد بوده و همدیگر را می کشند . ولی این را هم می دانست که انسانهای بسیار بزرگوارى چون پیامبران و امامان و اولیاء هم متولد می شوند که جهان را بانور خود روشن می کنند . و هیچگاه از هوای نفس خود اطاعت نمی نمایند .

اطاعت از هوای نفس باعث می شود که گاه انسان دستش به خون انسان بیگناهی آغشته شود .

که در این صورت گویا همه مردم را کشته است زیرا چه بسا از نسل مقتول، انسانهای زیادی متولد می شدند .

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا^(۳)

کسی که یک نفر بیگناه را بکشد گویا همه مردم جهان را کشته است !

همانند قابیل که برادرش را کشت .

۱ . نساء ۹۳

۲ . * بقره ۳۰

۳ . * مائده ۳۲

قرآن کریم می‌فرماید: فطوعت نفسه قتل اخيه فقتله فاصبح من الخاسرين^(۱).

نفسش کشتن برادرش را برای او خوب جلوه داد. او هم برادرش را کشت ولی بعد پشیمان شد.

وگاه انسان‌های بدبخت، پیامبر یا امامی را می‌کشند.

این که چرا انسانی دستش به خون انسانهای دیگر آغشته می‌شود؟ زیرا همانگونه که علی علیه‌السلام فرمود: کسی که از هوای نفس خود پیروی کند، هوس او را کور و کر و خوار و گمراه می‌نماید، انسانهایی که مطیع هوای نفس خود می‌باشند احتمال هرگونه گناه و جرم و جنایت از آنها می‌رود.

لذا شاهد هستیم که در میان انسانها، افرادی پیدا می‌شوند که دست به کشتارهای جمعی می‌زنند.

نمرود دستور داد صدها کودک پسر را کشتند تا ابراهیم علیه‌السلام متولد نشود!

فرعون دستور داد هزاران کودک پسر بنی اسرائیلی را سر بریدند تا موسی علیه‌السلام بدنیا نیاید!

بنی اسرائیل در یک روز هفتاد پیامبر را کشتند!

انسانهایی مثل حجاج خونخوار، منصور و هارون و متوکل در کشورهای اسلامی جنایتهای زیادی مرتکب شدند.

در جنگهایی که براساس پیروی از هوای نفس بوده مثل جنگهای زمان جاهلیت یا کشتار مغول یا جنگ جهانی اول و دوم، هزاران انسان بلکه میلیونها انسان کشته می‌شدند.

در عصر ما امریکای جنایت کار و اسرائیل هزاران نفر از مردم مسلمان عراق و افغانستان و فلسطین را کشتار نمودند .

پادشاهان ایران از جمله رضاخان و محمدرضای مخلوع نیز جنایتهای زیادی در حق مردم ایران مرتکب شدند .

صدام جنایت کار، براساس هوای نفسش صدها هزار نفر ایرانی و صدها هزار نفر از مردم عراق را به کشتن داد . صدها عالم بزرگوار را اعدام و ترور کرد و هزاران خانواده را

۱ . مائده ۳۰

(۸۱۵)

آواره نمود .

القاعده و وهابیون و طالبان و زرقاوی ها و ریگی ها و امثال آنها نیز جزو جنایت کاران قرن ما می باشند .

سازمان جهنمی منافقین که صدها عالم فرزانه را ترور نمودند و هزاران مورد بمب گذاری کرده و مردم بیگناه را شتند همچنین گروه فرقان و کومله پ . پ . ک و دیگر گروههای تروریستی براساس هوای نفس سرانشان، دستشان به خون بیگناهان آغشته است . که یقینا خداوند سبحان انتقام بیگناهان را از اینها خواهد گرفت .

اخیرا بخاطر غلبه مادیات بر معنویات در کشورهای جهان مخصوصا کشورهای غربی، جنایتهایی چون کشتن همسر و فرزندان، کشتن معلم و هم شاگردی، کشتن هم کار، کشتن پدر و مادر به جنایتها اضافه شده است.

که همه این جنایتها بر خلاف عقل و فطرت و خلقت انسان بوده بلکه بر مبنای هواهای نفسانی است.

یکی از راههای جلوگیری از آدمکشی انسان سازی است. افرادی که تزکیه نفس کرده و با خداوند سبحان ارتباط معنوی دارند هیچگاه بیگناهی را نمی کشند. لذا در طول تاریخ بشریت سراغ نداریم که پیامبری یا امامی یا ولی خدائی شخص بیگناهی را بدون دلیل کشته باشد.

راه دیگر جلوگیری از آدمکشی اجرای حکم قصاص است. خداوند در قرآن می فرماید:

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ «۱۷۹»^(۱)

در قصاص زندگانی است ای صاحبان عقل شاید تقوا پیدا کنید.

اگر آدمکشی شخص بیگناهی را کشت باید قصاص شود و در اینجا شفاعت کردن و بدنبال جلب رضایت بودن خوب نیست. مگر اینکه قاتل پشیمان شده و دارای زن و بچه است که اگر اعدام شود آنها بیچاره می شوند و یا قصد جنایت نداشته است. در این صورت می توان واسطه گری کرد و بدنبال جلب رضایت خانواده مقتول بود. اما اگر این یک رسم شود که تا فردی قتلی را انجام داد فامیلهای او در خانه مقتول جمع شده و درخواست

(۸۱۶)

بخشش کنند و آنها هم زیر فشار دیگران مجبور به رضایت دادن شوند این برای جامعه مضر بوده و بر خلاف آیه شریفه فوق می باشد.

حکم قصاص در اسلام حکم خشنی نیست بلکه اسلام برای حفظ مسلمین گاه ناچار به جراحی شده و عضوی را قطع می کند تا دیگر اعضا راحت باشند.

(۸۱۷)

نکوهش ستمکاری در قرآن و حدیث

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^(۱)

کسانی که به مردم ظلم می کنند و در زمین ستمگری می نمایند برایشان عذاب دردناکی است .

انواع ستمکاری:

۱- مالی را پیدا کرده ولی به صاحبش نرساند .

۲- غصب اموال دیگران یتیم و غیر یتیم.

۳- دزدی در انواع مختلف

۴-قرض بکند و ندهد

۵-مهریه زن را ندهد .

۶-امانت را برنگرداند

۷- کلاهبرداری نماید

۸-زمین دیگران را تصرف کند

۹-گرانفروشی و احتکار کند

۱۰-در شرکتی کار می کرده و از اموال آن بر دارد .

۱۱-از کارش بدزدد .

۱۲- پولی که بنا بود در مسجد خرج کند برای خود برداشته است .

۱۳- خمس و وجوهات دیگر را به جای این که به دفاتر مراجع بدهد برای خود برداشته است .

۱۴-زکات مصرف می کند ولی مستحق نیست .

۱۵-وامی که مستحق نبوده گرفته.

۱۶-امتیازی که مال دیگران بوده با زرنگی برای خود برداشته.

۱۷- کم فروشی و تقلب نموده.

۱۸- می توانسته از بیت المال با پول کمتری برنامه‌ای را انجام دهد زیاده روی کرده
سمینارهای پرهزینه

۱۹- وسیله بیت المال را بدون اجازه، استفاده شخصی نموده.

۲۰- از میوه‌های باغات بی‌اجازه استفاده کرده.

۲۱- وسایل دیگران را از بین برده و اطلاع نداده.

۲۲- در پیاده‌رو سد معبر نموده.

۲۳- از تلفن و گاز و امثال آن مربوط به مردم بی‌اجازه استفاده کرده.

۲۴- رباخواری.

۲۵- دیه‌ای به گردش آمده ولی نپرداخته.

۲۶- سیلی که به صورت مسلمانی به ناحق زده یا مشتی به او زده یا دستش را بزور کشیده است.

۲۷- آبروی کسی را برده.

۲۸- آبروی خانواده کسی را برده.

۲۹- شهادت دروغ داده.

۳۰- قضاوت بناحق کرده.

۳۱- کسی را مدتی اسیر یا زندانی کرده است.

۳۲- زنی را از شوهرش جدا نموده.

۳۳- فرزندان را از خانواده‌اشان دور کرده.

۳۴- با دین خدا و پیامبران مقابله کرده.

۳۵- ادعا می‌کند که به او وحی می‌شود.

۳۶- ادعا می‌کند که قرآن کریم را خدا نازل نکرده است.

و ...

داستانهای زیادی از ستم کاران در تاریخ بشریت نقل شده که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

یحیی بن ام طویل یکی از یاران پنج گانه وفادار امام سجاد علیه‌السلام بود.

(۸۱۹)

حجاج ستمگر، کسی را که کوچک‌ترین نسبتی با امیرمؤمنان علیه‌السلام داشت، یا متهم به دوستی آن حضرت بود، می‌گرفت و به زندان می‌افکند یا او را با طرز فجیعی به قتل می‌رسانید، ولی یحیی با ایمان از حجاج نترسید، مرگ در نظر مردان باایمان و فداکار، ارزشی ندارد، حجاج او را احضار کرد و به دشنام دادن به امیرمؤمنان علیه‌السلام امر نمود، یحیی نپذیرفت و به امر او اعتنایی نکرد، حجاج فرمان داد

دست‌های یحیی را بریدند، یحیی استقامت کرد، فرمان داد پاهای یحیی را جدا کردند، یحیی باز استقامت ورزید و خم به ابرو نیاورد، پس از آن، یحیی را به قتل رسانید.

عاقبت ظلم و جنایت بُسر بن ارطاه

او تازه مسلمانی بود که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، استقامت در دین نداشت!

گویند بُسر به دستور معاویه مدینه حمله کرد و وارد مدینه شد و یک ماه آن جا بود و هرگاه می‌شنید کسی پیرو امیر مؤمنان علیه السلام است او را می‌کشت سپس به یمن رفت و در آنجا هم دویست نفر از شیعیان را کشت سپس وارد صنعا شد و آنجا هم عده‌ای را کشتار کرد که جمعا سی هزار نفر را کشت و عده‌ای را با آتش سوزانید . سپس دو کودک عبید الله بن عباس را کشت و ...

امیر مؤمنان علیه السلام درباره او و معاویه و بسر خونخوار چنین فرمود: خدایا! بُسر دینش را به دنیا فروخت و هتک نوامیس اسلام نمود . پیروی از حاکمی بدکردار برای او بهتر از اطاعت از توست . خدایا او را در حالی بمیران که عقلش را از دست داده باشد و از رحمت خویش محروم گردان و یک ساعت مهلتش مده . خدایا! بسر و معاویه و عمرو را لعنت فرما !

چیزی نگذشت که نفرین امام اثر کرد و بسر دیوانه شد . او پیوسته داد می‌زد که به من شمشیری بدهید تا بکشم ! برای او شمشیر چوبی و متکایی هم به دستش دادند او آن قدر با شمشیر چوبی بر متکا می‌زد تا غش می‌کرد و به همین وضع بود تا از دنیا رفت.

سمره بن جندب

او در زمان رسول خدا جزو اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود ولی به دلیل مخالفت با خدا و رسول عاقبت بدی پیدا کرد .

سمره درخت خرمایی در خانه یکی از مسلمانان داشت و به بهانه سرکشی به درخت بدون اجازه وارد خانه مرد انصاری می شد و به تذکرات او درباره اجازه گرفتن و اطلاع دادن اهمیت نمی داد . صاحبخانه شکایت او را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کرد . حضرت سمره را خواست و فرمود هر وقت می خواهی وارد خانه این مرد شوی اجازه بگیر . سمره قبول نکرد ! حضرت فرمود پس درخت را بفروش . و قیمت زیادی را پیشنهاد دادند . سمره قبول نکرد . حضرت قیمت را بالا بردند تا اینکه فرمودند من در مقابل این درخت، درختی در بهشت را برایت ضامن می شوم . ولی سمره باز هم قبول نکرد و تقاضا و ضمانت شخصیتی مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را رد نمود . در اینجا حضرت آن جمله مهم را که زیربنای بسیاری از احکام فقهی است بیان فرمود: "لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام" یعنی ضرر زدن و ضرر خوردن در اسلام وجود ندارد به مرد انصاری فرمود درختش را در بیاور و در کوچه بیانداز تا هر کجا می خواهد ببرد !

در زمان معاویه او جانشین زیاد در حکومت بصره بود . او در بصره بیش از هشت هزار نفر از بیگناهان را کشت . به طوری که معاویه به او گفت نمی ترسی شخص بیگناهی را کشته باشی ؟ گفت اگر دو برابر آنچه کشته ام باز بکشم نمی ترسم . شخصی از قبیله عدو گفت سمره از قبیله او در یک صبحگاه چهل و هفت نفر را که همه قاری قرآن کریم بودند کشت . که البته جرم اکثر آنان شیعه بودن بودند .

معاویه به او چهار صد هزار درهم داد تا بگوید آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ» درباره ابن ملجم قاتل مولای متقیان نازلگشته است و خدا او را مدح نموده است!!

سلیمان بن مسلم گوید مردی نزد سمره رفت و زکاتش را داد سپس بهمسجد رفت و نماز خواند. سمره جلاد را دنبال او فرستاد. جلاد در مسجد سر او را جدا نمود.

(۸۲۱)

تبیین عدم مصونیت انسان از مکر الهی در قرآن و حدیث

«أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ» «۹۸» «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»^(۱)

آیا اهل شهرها و روستاها خود را ایمن می‌دانند که عذاب ما روز در حالی که مشغول بازی هستند بیاید؟ آیا خود را از مکر الهی، ایمن و مصون می‌دانند در حالی که فقط زیان کاران خود را ایمن می‌دانند.

مراد از مکر الهی چیست؟

در تفسیر المیزان آمده است که: مکر خدا یعنی انسان معصیتی کند که مستحق عذاب شود و خداوند سبحان او را از آنجایی که نفهمد عذاب کند و یا سرنوشتی برای او تنظیم کند که او خودش با پای خود و غافل از سرنوشت خود به سوی عذاب برود.

اما مکر ابتدایی و بدون این که بنده معصیتی کرده باشد البته صدورش از خداوند سبحان ممتنع است.^(۲)

و در تفسیر مجمع البیان آمده که: گویند مکر خدا این است که آنها را به وسیله تندرستی و طول عمر و نعمتهای دیگر سرگرم و غافل سازد .

طبق بررسی های بیشتر بنظر می رسد که مراد از مکر خدا، حوادثی است که نسبت به کفار و منافقین و غافلین و ... عذاب حساب می شود و نسبت به مؤمنین امتحان و آزمایش الهی محسوب می شود .

این حوادث شامل زلزله، سیل، رانش زمین، ریزش کوه و بهمن، طوفان و ... است . همچنین شامل مشغول شدن آدمی به مادیات و دنیاپرستی و جمع مال و ثروت و غرق شدن در لذات شهوانی و ... می باشد .

اما ایمن نبودن از مکر الهی آیا شامل انبیاء، اولیاء و امامان و مؤمنین خالص می شود؟ با توجه به آیات و روایاتی که در زیر می آید گویا این موضوع شامل همه طبقات

۱ . اعراف، آیه ۹۹

۲ . المیزان ج ۸ ص ۲۵۷

(۸۲۲)

می شود .

همه باید در شبانه روز متوجه قدرت ذات اقدس الهی باشند و هیچگاه امید صد درصد به نجات خود نداشته باشند . و باید بین خوف و رجا قرار بگیرند .

و در مسایل ترس از خدا و تقوای الهی و بودن بین خوف و رجاء معمولاً انبیاء و اولیاء از بقیه جلو تر بوده‌اند و بیشتر به این موضوع اهمیت می‌داده‌اند .

صفوان جمال می‌گوید که: پشت سر امام صادق علیه‌السلام نماز می‌خواندم . شنیدم فرمود: اللهم لا تؤمنی مکرک ! خدایا مرا از مکر خودت ایمن نکن!^(۱)

و امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: ایمن نباش بر بهترین این امت . که خدای سبحان می‌فرماید: «فلا یامن مکر الله الا القوم الخاسرین» فقط زیان‌کاران از مکر خدا ایمن هستند .

یعنی حتی بهترین امت‌که مسلمانان هستند نباید از مکر خدا ایمن باشند .

در تفسیر مجمع البیان آمده که: هیچ‌کس جز مردم زیان‌کار که به حکمت خدا جاهلند از عذاب او ایمن نیست . و هدف آیه ۹۹ اعراف این است که مکلف را متوجه سازد که از عقاب خدا بیمناک باشد و برای اطاعت او بشتابد و هرگز به خود وعده ایمنی ندهد .^(۲)

انواع مکر الهی در آیات

آیا از خدایی که حکومتش در آسمان است ایمنید که شما را به زمین فرو برد در حالی که زمین تکان می‌خورد؟ یا ایمنید که تندبادی بفرستد تا بر شما سنگ ببارد؟^(۳)

آیا ایمن هستید که شما را به دریا برگرداند و تندبادی بفرستد تا شما را غرق کند سپس فریادرسی نباشد تا به شما کمک کند؟^(۴)

آیا کسانی که کارهای زشت می‌کنند ایمن هستند که ناگاه خداوند سبحان همه را به زمین فرو برد یا از جایی که پی نبرند عذابی به آنان برسد یا در سفر که سرگرم رفت و آمد هستند آنان را سخت مؤاخذه کند و آنان نتوانند کاری بکنند؟^(۵)

۱. تفسیر آسان ج ۵ ص ۲۸۱

۲. تفسیر آسان، ج ۵، ص ۲۸۱

۳. ملک، ۱۷

۴. اسراء، آیه ۶۹

۵. نحل، آیه ۴۶

(۸۲۳)

آیا کافران به آسمان و زمین نمی نگرند که اگر بخواهیم آنها را به زمین فرو می بریم یا تکه ای از آسمان بر سرشان فرو می ریزیم . و در این نشانه ای برای هر بنده مخلص و انابه کننده است^(۱)

در روایت است که آیه «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ» درباره قوم شعیب است که دچار عذاب زلزله شدند.^(۲)

از مطالب فوق این موارد را می فهمیم:

۱- هیچ کس از عذاب الهی ایمن نیست .

۲- اگر چه خداوند سبحان هیچگاه، انبیاء و امامان علیهم السلام را عذاب نمی کند ولی آنان هم خود را از عذاب الهی ایمن نمی دیدند و شبانه روز متوجه قادر حکیم بودند .

۳- اگر عذاب بر محلی نازل شود شاید شامل مؤمنینی که در آن محل هستند نیز بگردد با این تفاوت که برای آنها آزمایش و امتحان محسوب می‌شود که اگر زنده بمانند باید بر مصیبت‌هایی که برایشان پیش بیاید صبر کنند و اگر زنده نمانند با طاعت الهی از دنیا رفته و رستگار می‌شوند. اما غافلینینی که در زلزله و امثال آن از دنیا می‌روند زیان کرده و عذاب الهی مشمول آنها می‌شود.

۴- در بین عذاب‌ها، زلزله بیشتر از بقیه در بین مردم و رسانه‌ها صدا می‌کند و مردم را می‌ترساند و خرابی و تلفات بیشتری دارد و در گذشته هم وسیله عذاب اقوام مختلفی چون قوم شعیب و قوم لوط و ثمود... بوده است و قیامت هم با یک زلزله سراسری آغاز می‌گردد.

۵- برای مؤمنین راه‌هایی برای مصون بودن از زلزله وجود دارد از جمله امام صادق علیه‌السلام فرمود که: کسی که در نمازهای مستحبی خود، سوره زلزال را بخواند دچار زلزله نمی‌شود.

روایت شده که در زمان امام باقر علیه‌السلام زلزله آمد و مردم از وحشت به امام پناه بردند. حضرت به آنان فرمود: پناه به برید به نماز و صدقه و دعا.^(۳)

۱. سبا، آیه ۹،

۲. بحار، ج ۱۲، ص ۳۸۲،

۳. بحار، ج ۲۶، ص ۱۰.

علت زلزله چیست؟

با توجه به این که عالم هستی بر اساس قانون فراگیر علت و معلول بنا شده است، زلزله هم دارای علل مادی مربوط به خود از قبیل گسل‌ها، وجود مواد مذاب در اعماق زمین و علل دیگری باشد. اما چون علت‌العلل همه علتها، خداوند سبحان است لذا زلزله دارای علل غیر مادی که همانا اراده الهی است می‌باشد. .

از مهمترین علل غیرمادی زلزله زیاد شدن گناه است. اذاکثر الزنا کثرالزلازل.

لذا باید جامعه پاک بماند تا کمتر مستوجب حوادث تلخی چون زلزله گردد.

از جمله اهداف زلزله:

۱- گوشمالی گناه کاران

۲- عذاب ستم کاران

۳- تذکر به غافلان

۴- نشان دادن چشمه ای از قدرت پروردگار

۵- رسیدن اجل عده ای از متوفیان زلزله

۶- امتحان بازماندگان متوفیان زلزله

۷- تغییر دادن فیزیکی مکانهای زلزله

۸- تغییر دادن مسیر زندگی عده ای از مردم

۹- وادار کردن عده ای به تفکر در آیات الهی

۱۰- عاجز کردن ابرقدها و مستکبرین و اهداف دیگر.

(۸۲۵)

جایگاه مسجد در قرآن و حدیث

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^(۱)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله : مراد از رابطوا در آیه شریفه فوق، زیاد رفت و آمد کردن به مسجد است.^(۲)

مسجد مهمترین مکان فرهنگی

یکی از نعمتهایی که خداوند سبحان به مسلمانان داده است نعمت وجود مساجد است . مسجد محل جنگ و حرب با شیطان است لذا در او محراب وجود دارد . اجتماع مسلمانان در مسجد مهمترین ویژگی مسجد است که منافع بزرگ سیاسی، اخلاقی، علمی و اجتماعی و ... برای مسلمانان به دنبال دارد . چیزی که در ادیان دیگر مشاهده نمی شود .

مسجد مشکل گشاست . گناهان را پاک می کند . حاجت ها را روا می نماید . معضلات

علمی را حل می کند . عقده دل را می گشاید . انحرافات اخلاقی را اصلاح می کند . معرفت الهی را به حد اعلی بالا می برد . و در آخر باید بگوییم معضلات بزرگ بشریت همانند اعتیاد، افسردگی و خودکشی و ... را می توان با استفاده درست از مسجد، حل نمود . زیرا علت اصلی اعتیاد و دیگر ناهنجاری ها در دوری از معنویت و دوری از

آرامش روحی می‌باشد. و مسجد آرامش دهنده روح آدمی است. مسجد محل بالارفتن روح آدمی از فضای آلوده مادی به عوالم معنوی آسمانی ملکوتی است. و مسجد بهترین مکان فرهنگی است.

متأسفانه جایگاه مسجد آن طور شاید و باید حفظ نشده و مساجدی که به صورت مناسب از آنها استفاده می‌شود کم هستند و اکثر مساجد ما به صورتی هستند که از قسمتی

۱. آل عمران، آیه ۲۰۰

۲. بحار، ج ۸۳، ص ۳۹۶.

(۸۲۶)

از منافع آن استفاده می‌شود و از دیگر فواید آن بهره‌ای برده نمی‌شود. برنامه اکثر مساجد منحصر در اقامه نماز جماعت شده است در حالی که ما خوانده‌ایم: روزی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد مسجد شدند و دیدند دو گروه در مسجد هستند. عده‌ای به تعلیم قرآن کریم مشغولند و عده‌ای به تعلیم علم و دانش. حضرت فرمودند هر دو گروه مورد تایید هستند ولی من به گروهی که مشغول تعلیم علم و دانش هستند می‌پیوندم.

چند درصد از مساجد ما برنامه تعلیم علوم اسلامی و یا قرآن دارند؟

همچنین پیامبر در مسجد کارهای حکومتی را پیگیری می کردند . درحالی که الان وزارتخانه ها و استانداری ها وفرمانداری ها از مساجد جدا هستند . و گاه صدای اذان بلند می شود و مسئولین به جلسات خود ادامه می دهند و این که جلسه را موقتا تعطیل کرده و به مساجد بروند، برایشان سخت است ! لذا اهمیت مساجد را درک نکرده اند واکثرا مسجد را فقط یک محل عبادت می دانند و بس . و این اهانت به مسجد است که همه منافع او را نادیده گرفته و فقط از بعد عبادی وبه صورت یک معبد به آن نگاه کنیم .

تا زمانی که نگاه مسئولین کشور به مسجد نگاه عبادی صرف باشد، مسجد مظلوم مانده و از طرفی معضلاتی چون اعتیاد و پر شدن زندان ها و زیاد شدن پرونده های فساد و گناه را حل نشده خواهیم داشت .

باید اهمیت مسجد را بشناسیم و از آن در رفع مشکلات کشور عزیزمان استفاده نماییم .

اهل مساجد اهل الله

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای اباذر ! بیشتر اوقات در مسجد باش . همانا اهل مسجد اهل الله هستند .

میرفندرسکی ومعبد هندوها

گویند میرفندرسکی فیلسوف زمان شیخ بهایی در سفری به هندوستان از معبدی بازدید می کرد . یکی از هندوها گفت علت این که معابد ما چندین هزار عمر می کند و

خراب نمی شود ولی مساجد شما مسلمانها بعد از چند سال تخریب می شود این است که
ما برحقیم و شما باطلید!

میرفندرسکی گفت اتفاقاً قضیه برعکس است و این نشان دهنده آن است که ما برحقیم
و شما باطلید!

هندو گفت دلیل شما چیست؟

میرفندرسکی گفت چون شما در معابد خودتان فقط حرفهای کفرآمیز بر زبان جاری
می کنید این حرفها بالا نمی رود! ولی ما مسلمانها وقتی کلمه توحید و تکبیر را بر زبان
جاری می کنیم این سخن بالا می رود تا به آسمانها برسد لذا سقف مسجد شکاف برمی
دارد!

هندو گفت این را ثابت کن!

میرفندرسکی وضو گرفته و دو رکعت نماز خواند و در وسط معبد ایستاد و فریاد زد:
الله اکبر!

ناگاه سقف معبد شکاف برداشت و ستونها لرزیدند!

جوان چشم چران در مسجد پیامبر

به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله گفتند جوانی که پشت سر شما نماز می خواند
چشم چران است!

پیامبر فرمود او را رها کنید. همین نماز او را توبه می دهد و مانع کار زشتش می شود.^(۱)

جوان دزد و مسجد پیامبر

به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله گفتند جوانی که پشت سر شما نماز می خواند دزدی می کند!

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود او را رها کنید این نماز او را توبه می دهد. ^(۲)

نابینا و شرکت در جماعت

نابینایی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پرسید چگونه در نماز جماعت حاضر شوم؟
فرمود طنابی

۱. ارزش و اهمیت نماز.

۲. ارزش و اهمیت نماز.

(۸۲۸)

از منزل تا مسجد ببند و بوسیله آن به مسجد بیا. * لازم به ذکر است که گویا منزل او در نزدیکی مسجد بوده است. ^(۱)

اینجا وزارت فرهنگ است

در زمان رضاخان، یک روز در هنگام تاسوعا یا عاشورا مأمورین رضاخان بهمسجد جامع تهران آمدند که که مانع برگزاری مراسم عزاداری شوند و می گفتند باید از وزارت فرهنگ اجازه بگیرید.

در این حال آیت الله العظمی شیخ محمدعلی شاه آبادی، استاد امام راحل، خطاب به آقای سید علی اصغر آل احمد که صدای خیلی خوبی هم داشت، فرمودند که زیارت عاشورا را بخوان!

مرحوم آل احمد هم شروع به خواندن زیارت عاشورا کرد و در اثر آن صدای گریه و ضجه عزاداری مردم در تمام بازار بلند شد. بعد هم آیت الله شاه آبادی خطاب به مأمورین رضاخان گفتند به آن مرد قلدر چاروادار بگو که مانع عزاداری مردم نشود و به وزیر فرهنگ هم بگوید که در وزارت فرهنگش را ببندد. اینجا وزارت فرهنگ ماست. (۲)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین مکان زمین، مساجد و بدترین مکانها بازارها هستند. (۳)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: مسجد بازار آخرت است که کالایش آمرزش و هدیه اش بهشت است. (۴)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر در باره کسی که در نماز جماعت مسجد حاضر نمی شود از تو پرسیدند بگو من او را نمی شناسم! (۵)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به طرف مسجد می رود قدم راستش را که بر می دارد یک حسنه برایش نوشته می شود و قدم چپش را که بر می دارد یک گناه از او پاک می شود و هر گاه در نماز جماعت شرکت کرد خدا او را می آمرزد. (۶)

۱. میزان الحکمه.

۲. عارف کامل.

۳. بحار، ج ۸۴، ص ۱۱

۴. کافی، ج ۳، ص ۴۸۹

۵. بحار، ج ۸۸، ص ۴

۶. کنز العمال، ج ۷، ص ۲۹۶

(۸۲۹)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله : یک رکعت نماز در مسجد بهتر از چهل سال نماز در خانه است .

امیر مؤمنان علی علیه السلام : هنگامی که آباد کننده مسجد نزد مسجد می رود، مسجد خوشحال می شود همانطور که وقتی یکی از کسان شما که از شما دور بوده، نزد شما می آید و شما خوشحال می شوید.^(۱)

امیر مؤمنان علی علیه السلام : هر که صدای اذان مسجد را بشنود همسایه مسجد حساب می شود.^(۲)

امام محمد باقر علیه السلام : هرگاه زلزله و کسوف و خسوف و بادهای ترسناک دیدید به یاد قیامت افتاده و به مساجد پناه ببرید.^(۳)
کسی که در مسجد حاضر نمی شود ...

در احکام مسجد آمده است:

مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود، غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.^(۴)

مسجدي که نماز گزار ندارد شکایت می کند !

در روایت است که در قیامت مسجد از همسایگانی که به مسجد حاضر نمی شدند شکایت می کند .

کسی که خانه اش از مسجد دور است ...

در روایت است که خانه ای که از مسجد دور است شوم و نامبارک است .

آسیب شناسی مسجد

برای زنده کردن مساجد و برگزاری باشکوه نماز در مساجد و جذب جوانان به مسجد باید به نکات زیر توجه نمود:

مکان مسجد از نظر نور و روشنایی، وسایل سرمایشی و گرمایشی، صوتی، سادگی و زیبایی، داشتن حیاط ورودی های سهل الورود و ... مناسب باشد

امام جماعت مسجد از نظر تقوا، علم، و داشتن اطلاعات روز و خوش اخلاقی در

۱. بحار، ج ۸۳،

۲. بحار ۳۷۹/۸۰

۳. بحار، ج ۱۴۷/۸۸

۴. مسئله ۸۹۷

جایگاه مناسبی باشد .

هیئت امناء از نظر داشتن اعضاء مسن و تجربه دار به همراه اعضاء جوان و شاداب و مبتکر و همچنین حضور مرتب در مسجد و گذاشتن ساعتی از شبانه روز برای کارهای مسجد، مشکلی نداشته باشد .

خادم مسجد از جهت داشتن سعه صدر و علاقه مندی به خدمت به مسجد و داشتن اعتقادات دینی متوسط مناسب باشد .

مکبرین مسجد باید خوش قیافه و متبحر باشند .

کانون و پایگاه مسجد نیز باید از جهت داشتن مسئولینی دلسوز که بدور از مسایل سیاسی و جناحی به اجرای برنامه های فرهنگی مشغول باشند، بی مشکل باشد .

موقوفات و یا درآمدهایی برای مخارج مسجد منظور شده باشد .

همان گونه که برای قسمت مردانه امکانات مهیا می شود برای قسمت خانم ها نیز باید امکانات منظور گردد .

سرویس بهداشتی مسجد باید از هر جهت مناسب باشد .

چهار کلمه ای که بر درب ششم بهشت نوشته شده

- ۱- کسی که می خواهد قبرش وسیع باشد مسجد بسازد . ۲- کسی که نمی خواهد کرمها او را بخورند ساکن مسجد شود . ۳- کسی که نمی خواهد بدنش بپوسد ساکن مسجد شود . ۴- کسی که می خواهد جایش را در بهشت ببیند برای مسجد فرش بیاندازد .^(۱)

اولین بنای روی زمین

اولین خانه‌ای که در روی زمین ساخته شده کعبه است و اولین مسجدی که پیامبر ساخت که اولین اقدام پیامبر اعظم در بدو ورود به مدینه بود، ساخت مسجد قبا بوده است .

مسجدی که هزار نبی در آن نماز خوانده

مسجد کوفه مسجدی است که هزار پیامبر در آن نماز خوانده‌اند .

۱ . بحار الانوار .

(۸۳۱)

مسجد سهله در نزدیکی نجف مکانی است که تعداد زیادی از انبیاء و اولیاء در آن عبادت کرده و محل زندگی حضرت ادریس بوده است .

هگل و مسجد

هگل در خاطراتش نوشته است: در اسلامبول روزی به مسجدی رفتم . از سادگی و صلابت مسجد شگفت زده شدم . و حال خوش و جذبه‌ای شورانگیز در خود احساس کردم .

فیلسوف غربی و مسجد

ارنست رنان فرانسوی گفت: برخلاف سخنان ناروایی که درباره اسلام و عرب شنیده بودم هرگاه وارد یکی از مساجد مسلمانان می شدم صحنه های دلپذیر و جذابی را می دیدم که به خود می لرزیدم و افسوس می خوردم که چرا مسلمان نیستم!

ازدواج در مسجد

در روایت است که عقد زهرا(س) و علی علیه السلام در مسجد برگزار شد. و این درسی برای مسلمانان است که برای حفظ جایگاه ازدواج، آن را در مساجد به صورت ساده و به دور از گناه برگزار نمایند.

بهترین وسیله و کم هزینه ترین راه برای نجات جوانان از اعتیاد و سایر آسیبهای اجتماعی، حضور در مساجد و ارتباط دائمی با مسجد است. معمولاً جوانان مسجدی از آسیبها مصونیت پیدا می کنند و دچار اینگونه مشکلات نمی شوند.

اما چرا عده زیادی از نخبگان ورزشی یا هنری یا پزشکی و علمی ما اهل مسجد نیستند؟! و هیچگاه برای نماز به مسجد نرفته اند!

زیرا این یک فرهنگ شده که مسجد و نماز و چادر زنان و مجلس روضه و سینه زنی مال عقب مانده هاست! مال متحجرین است! ولی متمدنین و مال امروزی ها نباید از این کارها بکنند! و اگر نخبه ای وارد مسجد شود و نماز بخواند کلاسش پائین می آید!

در حالی که این باور غلطی است. زیرا پیامبر که عقل کل بوده و از او عالم تر و خوش اخلاق تر و بهتر وجود نداشته است اکثراً در مسجد بودند. امیرالمؤمنین علی ع نیز اکثراً در مسجد بودند. دانشمندان بزرگی چون بوعلی سینا و ملاصدرا اهل مسجد بوده مخصوصاً

وقتی دچار مشکل علمی می شدند به مسجد می رفتند.

در زمان ما هم امام امت و مقام معظم رهبری که بهترین های زمان ما هستند اهل مسجد بودند. سرداران شهید و زنده ما اهل مسجدند. دانشمندان بسیجی ما اهل مسجدند.

لذا باید این باور را که مسجد امروزی نیست کنار گذاشت و در عین حالی که با پیشرفت زمان همراه باشیم ولی دین خود را رها نکنیم تا از آسیبهای این زمان مصون بمانیم.

(۸۳۳)

خودسازی در قرآن و حدیث

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»^(۱)

حقیقتاً سعادت مند است کسی که تزکیه نفس نماید و بدبخت است کسی که دسیسه کند و از نفسش پیروی نماید .

خداوند سبحان وقتی انسان را خلق کرد برای تکامل او، دو نیرو در او به امانت گذاشت یکی عقل و دیگری هوای نفس .

عقل ، پیامبر باطنی و دوست دار سعادت انسان بوده و بشر را به کارهای خوب و درست و کارهای موافق فطرت و حق ارشاد می کند .

ولی نفس در نقطه مقابل عقل است و دشمن انسان و بدخواه بشر بوده و آدمی را به کارهای زشت و مخالف فطرت و موافق باطل، دعوت می کند .

لذا خداوند سبحان فرمود: آن که از خدا ترسید و با نفسش مخالفت کرد، بهشت گوارایش باد. (۲)

از مهمترین دستورات پروردگار به آدمی، تزکیه نفس است. یعنی نفس را از رذایل اخلاقی پاک نماید و خودپرستی، دنیا پرستی و تکبر و دروغ و ریا و طمع و حرص و کینه و امثال آن را از خود دور کند و در عوض به صفاتی چون تقوا و اخلاص و زهد و راستی و قناعت و عفو و امثال آنها خود را آراسته نماید و این همان تزکیه نفس است.

هدف از خلقت انسان، عبادت توام با معرفت است. یعنی خداشناسی. و پایه و اساس خداشناسی، خودشناسی است.

کسی که خود را شناخت، خدا را هم می شناسد. و پایه و اساس خودشناسی، هم تزکیه نفس و جهاد اکبر است.

آری تهذیب نفس با خودشناسی ارتباط مستقیم دارد و بدون تهذیب نمی توان خود را

۱. شمس، آیه ۹ و ۱۰.

۲. نازعات، آیه ۴۰.

شناخت . با دوری از اخلاق زشت و با انجام عبادت‌های شرعی و با تعلیم دانش‌های مختلف و با نیکوکاری می‌توان خود را سپس خدا را به اندازه وسعمان بشناسیم و فقط او را عبادت کنیم .

البته تزکیه نفس باید در سه مورد صورت بگیرد . یکی در اخلاقیات مانند دوری از تکبر . و زینت کردن خود به تواضع .

یکی در عبادات . مانند تقید به خواندن نماز اول وقت .

و یکی هم در انجام مسئولیت‌مان نسبت به جامعه است . همانند نیکوکاری و دوری از ظلم به مردم .

ولی بعضی پنداشته‌اند که تزکیه نفس یعنی ریاضت کشیدن و چله‌نشینی و دوری از مردم و محروم کردن خود از نعمت‌های حلال الهی چون ازدواج، لباس خوب و غذای گوارا و غیره .

در حالی که وقتی زندگی پیامبر و امامان را که بهترین الگوی ما هستند بررسی می‌کنیم می‌بینیم آنها در زندگی الهی خود از همه نعمت‌های حلال استفاده می‌کردند .

بوده‌اند افرادی که به عنوان ریاضت و تهذیب نفس و خودشناسی، از راه درست فاصله گرفته و ناخواسته به دامن دراویش منحرف و آیین‌های باطل افتاده و راه برگشتی پیدا ننمودند و با انحراف عقیدتی از دنیا رفتند .

اگر کسی هم آمادگی دارد تا مدتی را به ذکر و عبادت و تفکری که اسلام دعوت کرده بگذراند باید زیر نظر استاد باشد و بدون استاد احتمال منحرف شدنش زیاد می‌رود .

ارزش جهاد با نفس

در روایت است که چون عده‌ای از مسلمین از جنگ سختی با پیروزی برگشتند پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به استقبال آنان بیرون رفته بود پس زمانی که حضرت با آنان ملاقات نمود فرمود:

مرحبا به قومی که از جهاد اصغر و کوچک برگشتند .

آنان که متعجب شده بودند سؤال کردند یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله اگر این جنگ با این شدت و

(۸۳۵)

سختی جهاد کوچکتر بوده جهاد بزرگتر کدام است فرمود:

جهاد اکبر مبارزه با نفس اماره و وسوسه‌های شیطان است که اگر در این وادی پیروز شود جهاد بزرگتر را انجام داده است .^(۱)

اگر کسی سؤال کند چرا خداوند سبحان، هوای نفس را در انسان قرار داد که باعث بدبختی او شود؟

جواب می‌دهیم که اگر خداوند سبحان همه را مؤمن خلق می‌کرد، دیگر بهشت و جهنم و پاداش و مجازات معنایی نداشت . مانند فرشتگان که عقل خالص هستند و در آنها هوای نفس وجود ندارد لذا برای آنها بهشت و جهنم معنی ندارد .

اما آدمی دارای عقل و هوای نفس با هم بوده تا اگر بتواند با نفسش مقابله کند و از عقلش اطاعت کند، شایستگی بهشت را پیدا می‌کند .

اما نفس از انسان چه می خواهد؟ نفس از انسان لذات نامشروع می خواهد. شهوات حرام طلب می کند. گاه چشم به ناموس دیگران دارد. گاهی به دنبال به دست آوردن ثروت دیگران است. گاهی میل به ریاست دارد و برای رسیدن به آن انواع کارهای زشت و جنایت‌ها مرتکب می شود. گاهی برای زندگی دنیوی و خانه گرانیقت و وسایل شی، حلال خدا را رها کرده و به قاچاق و دزدی و رشوه‌خواری و کلاهبرداری و اختلاس و خیانت در بیت المال و زمین خواری و امثال آن روی می آورد.

مامورین هوای نفس در شهوترانی، چشم‌ها هستند. گوش و دهان می‌باشند. دست و پاها هستند. دل‌ها از همه حساس‌تر.

پیروی از هوای نفس، انواع بیماری‌ها را برای انسان به ارمغان می‌آورد. بیماری حرص و طمع. بیماری تملق و ریاکاری و نفاق. بیماری شکم‌پرستی. بیماری شهوترانی. پول‌پرستی.

لذا در روایات است که دشمن‌ترین دشمن انسان همان نفسی است که بین دوپهلوی انسان قرار دارد که با کمک گرفتن از خداوند و توسل به اهل بیت ع می‌تواند کم‌کم بر این دشمن پیروز شود و مهار او را در دست بگیرد. بدون کمک اهل بیت این مسئله میسر

۱. خوبی‌ها و بدی‌ها - میزان الحکمة ۴۵۳/۱

(۸۳۶)

نخواهد شد.

ارزش تحمل بلاها در قرآن و حدیث

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^(۱)

ای انسان تو از زمانی که بدنیا می آیی در رنج و بلا هستی تا از دنیا بروی!

آری انسان همراه با بلا و گرفتاری می باشد. چه کسانی که پولدارند و به فقرا و مستمندان. چه قدرتمندان و چه ضعیفان. هر کسی به یک نحوی برای زندگی کردن باید دست و پنجه نرم کند.

گاهی مریضی. گاهی مصیبت فقدان نزدیکان. گاهی سرما و گاهی گرما. گاهی فقر و گاهی پرخوری. گاهی جنگ و گاهی صلح.

در هر حال در این بلاها، انسان های مؤمن امتحان می شوند. در صورتی که صبور بودند. بردباری خود را حفظ نمودند. کینه از برادران خود به دل نگرفتند. در اعتقادات خود شک ننمودند و مرتد نشدند. و به خداوند سبحان پناه بردند. کارنامه قبولی می گیرند.

البته کفار و مشرکین هم دچار بلا می شوند که این گرفتاری ها برای آنها توبیخ و تنبیه است.

پیامبران و اولیاء هم گرفتار می شوند و بلاهای آنها از همه بیشتر است که با این بلاها درجات آنها افزایش می یابد.

چه کسی آزادمرد است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: آزادمرد در تمام شئون زندگی آزاد از هوی نفس است. اگر پیش آمد ناگواری به او روی آورد با عزمی استوار شکیبایی می کند. سیل اندوه و مصیبت ها در ارکان او شکست ایجاد نمی نماید اگرچه برده و بنده دیگری شود زیر

دست گردد و نعمت سرشار او به تنگدستی مبدل شود چنان چه به آزادی یوسف
صدیق علیه السلام زبانی نرسید اگر چند روزی بنده و زیردست گردید. تاریکی و
وحشت چاه نیز او را نیازارد. در مقابل این

۱. انشاق، آیه ۶.

(۸۳۷)

گرفتاری خداوند سبحان به لطف خود همان سلطان ستمگر را که مالک یوسف بود
فرمانبردارش قرار داد و او را به رسالت برانگیخت و به واسطه آن بزرگوار امتی را
مشمول رحمت خویش قرار داد. شکیبایی کنید و روحی بزرگ داشته باشید تا آماده
برای صبر کردن باشد.^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: برای بنده مقامی است در نزد خدا که می رسد به آن با
عملش بلکه خداوند سبحان او را مبتلا می کند یا به مرضی در جسمش یا به مصیبت در
مالش یا در فرزندش پس اگر صبر کرد به آن درجه می رسد.^(۲)

تحمل بلاها

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دختری را خواستگاری کرد. پدر دختر شروع به تعریف
دختر خود نمود و امتیازات او را می شمرد. از آن جمله گفت این دختر از زمان تولدش
بیمار نشده حضرت از مجلس برخاست و قطع کلام خود نمود سپس فرمود: خیری در
چنین موجودی نیست که مانند گورخر بیمار نشود. مرض و بلا تحفه ایست از جانب

خداوند سبحان به سوی بنده که اگر از یاد او غافل شده باشد آن پیش آمد او را متوجه سازد. (۳)

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: مصیبت برای صبر کننده یکی و برای شخص بی تاب دو تا به شمار می آید .

امام پنجم علیه السلام فرمود: سخت ترین یتابی و کم صبری ناله کردن و لطمه به سر و سینه زدن و موی کندن است و هر کس ناله بر پا کند شکیبایی از دست داده و به بیراهه رفته است. (۴)

آزمایش با فقر

گاهی خداوند سبحان انسان را با فقر آزمایش می کند . آیا فقر باعث می شود که آدمی از خدا فاصله بگیرد؟ یا این که مانند اصحاب بزرگ پیامبر اسلام مانند سلمان و ابوذر و مقداد هرگز فقر و تنگدستی در ایمان او خللی ایجاد نمی کند . بزرگان دین اسلام مانند رسول خدا

۱. میزان الحکمه - بحار الانوار ۹۶/۶۸

۲. خوبی ها و بدی ها - میزان الحکمه ۳۰۹/۱

۳. خوبی ها و بدی ها .

۴. خوبی ها و بدی ها - الکافی ۲۲۳/۳

و فاطمه زهرا و علی مرتضی زندگی فقیرانه‌ای ساده و زاهدانه‌ای داشتند .

آزمایش با ثروت

ثروتمند بودن خطر بزرگی برای ثروتمندان است زیرا اکثرا از این امتحان سخت قبول نمی‌شوند و چنان مسحور ثروت می‌شوند که از یاد خداوند سبحان و آخرت غافل شده و به زیاد کردن ثروت یا غرق شدن در لذات دنیوی مشغول می‌شوند و سرمایه مهم خود یعنی عمرشان را در دنیای بی‌مقدار صرف می‌کنند و اینها در قیامت خیلی حسرت می‌خورند

پیامبر علیه‌السلام «کسانی که در دنیا از همه سیرتر هستند، روز قیامت از همه گرسنه‌تر هستند.»^(۱)

«همانا زمین، روزی هفتاد بار ندا می‌کند: ای پسر آدم! هر چه می‌خواهید بخورید و لذت ببرید، که به خدا قسم! گوشت و پوستتان را خواهم خورد!»^(۲)

جمع‌آوری پول برای اکثر افراد یک‌زرنگی به حساب می‌آید ولی در عرف عقل و اولیاء کسی که فقط به جمع‌آوری ثروت مشغول شده دیوانه است زیرا هر روز و هر ساعت به مردن نزدیک می‌شود و هر چه قدر از عمرش می‌گذرد کوچک‌تر می‌شود در حالی که برای سفر آخرت چیزی مهیا ننموده است .

امتحان با مصیبت‌ها

یکی از امتحانات الهی به وسیله مسئله بلا و مصیبت است . خانواده‌ای که در کمال آرامش و شادابی زندگی می‌کنند ناگاه طوفانی از راه می‌رسد و خبر رحلت یکی از

عزیزانشان، به آنها داده می‌شود که مثلاً فلان شخص فوت کرد! فلان جوان در آب غرق شد! چند نفر در تصادف مردند و ...

علت این مصیبت‌ها چیست و یک فرد مسلمان چه وظیفه‌ای در برابر این مصیبت‌ها دارد؟

علت مصیبت برای افراد مختلف فرق می‌کند. برای افراد مؤمن و خوب، امتحان

۱. خوبی‌ها و بدی‌ها - روضه الواعظین ۴۵۶/۲

۲. خوبی‌ها و بدی‌ها.

(۸۳۹)

است. ایمان او. صبر و تحمل او. اعتقادات او امتحان می‌شود. برای افراد بد و گناهکار و فاسق، توبیخ و مجازات است. و برای پیامبران و اولیاء خدا، بالارفتن درجات آنها در پیشگاه خداوند سبحان است. علاوه بر این‌ها مصیبت‌ها، گناهان مؤمن را پاک می‌کند. در روایات است اگر کسی سه فرزندش را از دست بدهد دیگر جهنم نمی‌رود و آتش بر او حرام است. به شرط این که صبر کند و متزلزل نشود و ایمانش را حفظ نماید.

بهترین وظیفه مؤمنین در مقابل مصیبت‌ها حفظ آرامش و بردباری و تحمل و استقامت است. زبان را به ذکر خداوند سبحان مشغول کند. به قرآن و اهل بیت علیه‌السلام پناه ببرد. به قبرستان رفته و ببیند که عاقبت همه افراد مردن است. آنچه که مهم است این است که انسان با آمادگی کامل از دنیا رحلت کند. و آمادگی به این است که وابستگی

مادی نداشته باشد . حق الناس به گردنش نباشد . همچنین آمادگی به این است که کفنش را خریده باشد . وصیتنامه اش را نوشته باشد . از گناهان فاصله گرفته باشد . و مشکلی از جهت نماز و روزه و دیگر واجبات نداشته باشد .

عیدی حضرت امیر به عارف والا مقام

گویند آیت الله میرزا جواد ملکی استاد امام راحل همه ساله در روز عید غدیر جشن می گرفتند . در یکی از سال ها روز عید غدیر در حالی که مردم به منزل او رفت و آمد می کردند، ناگهان به او خبر دادند که پسر او که طلبه بوده در آب انبار خفه شده است . این عالم ربانی فرمود این مطلب را مخفی بدارید مبادا عید مردم خراب شود . سپس در آخر روز خواص خود را خبردار کرد و فرزندش را بعد از غسل و کفن و نماز، دفن کرد .

او درباره این مصیبت فرمود که امسال امیرمؤمنان علیه السلام به ما عیدی داد . همچنین نقل شده که امام راحل در شهادت سید مصطفی فرمود از الطاف خفیه است . همانطور که زینب در باره مصیبت های کربلا فرمود «مارایت الا جمیلا»

امتحان با ریاست

یکی از آزمون های سخت، امتحان با ریاست است . رئیس بودن . مدیر شدن . فرمانده

(۸۴۰)

بودن . که خیلی ها سربلند بیرون نمی آیند و چنان گرفتار این محبت دنیوی می شوند که برای رسیدن به آن یا حفظ آن، از انجام هر گناه و خلافی ابا ندارند . گاهی برادر را

می‌کشد تا ریاستش حفظ شود مانند مامون عباسی . گاهی پسر را می‌شد مانند شاه عباس صفوی . گاهی پدر را می‌کشد مانند شیرویه که پدرش خسرو پرویز را کشت . گاهی مادر خود را می‌کشد مانند شاه اسماعیل . گاهی علما و بزرگان را می‌کشد و زندانی می‌نماید همانند اکثر پادشاهان .

آزمایش با ترس و هراس

گاهی خداوند سبحان انسان را با ترس و واهمه و امثال آن امتحان می‌کند .

نقل شده:

جنگ خندق در سال پنجم هجری واقع شد . مشرکین باده هزارنفر، مدینه را محاصره کرده بودند و مسلمانان هم در پشت خندقی که اطراف شهر حفر شده بود، در مواضع خود به سر می‌بردند . بعضی از مسلمانان از کثرت لشکر دشمن دچار هراس و ترس شده بودند . در این زمینه قرآن کریم می‌فرماید: «إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ» یاد بیاورید آن زمانی را که دشمن از بالا و از پایین بر شما هجوم آورد و چشمان شما از ترس جابه جا شدند .

دشمن ۲۷ روز مدینه را محاصره کرد . سپس چند نفر از شجاعانش از جمله عمرو بن عبدود و عکرمه بن ابی جهل و نوفل بن عبدالله و ضرار بن خطاب از خندق راهی را پیدا کردند و خود را به نزدیکی مسلمانان رساندند . عمرو که او را با هزار سوار برابر می‌دانستند پیش آمد و مبارز طلبید . احدی جرأت جواب دادن به او را پیدا نکردند تا عاقبت علی علیه السلام خارج شد و در مقابل او قرار گرفت . پیامبر در این موقع فرمود: تمامی ایمان در مقابل تمامی کفر قرار گرفته است . علی علیه السلام بعد از مبارزه‌ای سر

عمرو را از تن جدا کرد . که پیامبر فرمود: ضربت علی در خندق از عبادت انس و جن تا روز قیامت، برتر است .

یقیناً هر کسی در زندگی خود چندین بار مریض شده . مریضی‌های کوچک و

(۸۴۱)

مریضی‌های سخت . و گاهی افراد دچار مرض‌های صعب‌العلاج می‌شوند . آدمی در این مواقع چه باید بکند؟ بهترین توصیه دین، صبر و تحمل مریضی است . اگر چه از درمان مادی و معنوی هم نباید غافل شود و با استفاده از اطباء حاذق و توسل به اهل بیت علیه‌السلام و قرآن کریم و مقربین درگاه الهی از خدا شفا بخواهد .

امتحان با همسر بد اخلاق !

اسلام برای حفظ کانون خانواده به زن و مرد سفارش کرده که بر سختی‌های زندگی صبر کنند و در برخورد با مشکلاتی مثل اخلاق بد همسر یا فقر و امثال آن فوراً به فکر طلاق و جدایی نیافتند که اگر صبر نمایند پاداش دنیوی و اخروی خواهند گرفت .

"پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: "

«هر زنی که بر اخلاق بد شوهرش صبر کند، خداوند سبحان ثواب حضرت آسیه را به او بدهد.»^(۱)

آزمایش با علم و دانش

علم باید با تقوی و دوری از رذایل اخلاقی همراه باشد . کسی که علم دارد ولی دین ندارد از هزاران جاهل خطرناک‌تر است که:

چو دزدی با چراغ آید گزیده تر بر کالا

و رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه عالمی فاسد شود، عالمی فاسد شود!
بوده‌اند دانشمندانی که در خدمت اهداف شیطانی قرار گرفتند و جهانی را دچار ضرر و
خسارت کردند. در زمان ما هم چه بسیار دانشمندانی که بی‌دین بوده و جز به منافع
مادی و شهوانی خود فکر نمی‌کنند. آنها در خدمت مستکبرین و ظالمین و
سرمایه‌داران قرار گرفته و با خدمت به آنها در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، اخلاقی،
تبلیغاتی، سیاسی آنان را در اهدافشان یاری می‌کنند.

«وَبَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ»^(۲)

۱. خوبی‌ها و بدی‌ها - مکارم الاخلاق/ ۲۱۳

۲. اعراف، آیه ۱۶۸.

(۸۴۲)

امتحان با جنگها

چون جنگ‌ها معمولاً با کمبود مواد غذایی، ترس، کشته شدن، اسیر شدن، زخمی شدن،
بی‌ارزش شدن سرمایه‌ها و امثال آن همراه است لذا عده‌ای هم به این وسیله آزمایش
می‌شوند. آن‌هایی که در جنگ احد پیامبر را تنها گذاشتند و فرار کردند نمره منفی

گرفتند . آن‌هایی در دوران دفاع مقدس، از دفاع مقدس حمایت مالی و جانی نکردند
نمره منفی آوردند . لذا باید مواظب بود که در همه حالات سربلند بیرون بیایم .

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ»^(۱)

خداوند آنان را که در صف منسجم در راه او می‌جنگند دوست دارد .

امتحان با عبادت

آن‌هایی که شب‌ها، کارشان شروع شده و به عبادت و راز و نیاز با خداوند سبحان
مشغول می‌شوند . آن‌هایی که در حالی که مردم خوابند این‌ها بیدارند . مردم می‌خندند
ولی این‌ها گریانند . مردم خوشحالند ولی این‌ها نگرانند، این دسته از افراد که کم‌هم
هستند در امتحان الهی سربلند بیرون می‌آیند .

امیرمؤمنان شبی هزار رکعت نماز می‌خواند و از کثرت سجده، پیشانی‌ش پینه می‌بست .
هفتاد بار از خوف خدا، غش کرد و بی‌هوش شد .

امتحان با زیبایی یا زشت بودن

خداوند سبحان با زیبایی انسان را امتحان می‌کند همان‌طور که با زشتی و نازیبایی افراد
را امتحان می‌نماید .

اگر خدا به دختر یا پسری صورت زیبا داد باید با سیرت زیبا این زیبایی را دوبار
کند. سیرت زیبا یعنی دوری از مفاسد اخلاقی. دوری از اغواگری و به انحراف کشیدن
دیگران.

اگر بازیگری حاضر شد که درمقابل مبلغی پول از صورت او در مجلات و روزنامه‌ها تصاویر رنگی واغواکننده بزنند بداند که در امتحان الهی رفوزه شده است.

اگر کسی که صورت زیبا داشت در مقابل دعوت دیگران به روابط جنسی نامشروع تن در داد بداند که در امتحان الهی مردود شده است. داستان یوسف بما می‌فهماند که انسان می‌تواند با داشتن صورت زیبا ف تقوا هم کسب کند و بر تقریش نزد خداوند سبحان افزوده شود.

صورت زیبا زمانی نعمت است که انسان را به انحراف نکشاند ولی اگر باعث انحراف اخلاقی آدمی شد دیگر نعمت نیست بلکه نعمت است.

امتحان با ایثار وفداکاری

ایثار یعنی در مسائل روزمره و احتیاجات بشری، دیگری را بر خود ترجیح دادن. چه در غذا و چه در لباس و احتیاجات مادی.

ایثار نشانه بزرگواری است. ایثار نشانه جوانمردی است. ایثار نشانه کرامت و فضیلت است. مقام ایثار، مقام از خود گذشتن است.

انسان‌های ایثارگر واقعی کم هستند. زیرا در ایثار باید از خود گذشت و به دیگران داد. پیامبران ایثارگر بودند. امامان ایثارگر بودند. عده‌ای از علماء ایثارگر بودند. عده‌ای از مردم عادی نیز ایثارگر بودند. نمونه بارز ایثار را می‌توان در ایام دفاع مقدس ایران

مشاهده نمود که گاهی بسیجی‌ها چه پیر و چه جوان بر روی مین‌ها می‌رفتند و شهید می‌شدند تا راه عبور رزمندگان باز باشد. افرادی چون شهید همت و زین‌الدین و باکری و صیاد شیرازی و کشوری و... ایثارگر بودند.

اما در رأس همه ایثارگران بشریت، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سپس علی مرتضی علیه‌السلام قرار دارند. علی علیه‌السلام در نماز انگشتر به فقیر بخشید و در شأن او آیه زیر نازل شد.

"همانا سرپرست مؤمنین، خدا و رسول و آنانکه ایمان آورده و در حال رکوع صدقه می‌دهند می‌باشند." (۱)

۱. مائده، آیه ۵۵.

(۸۴۴)

علی علیه‌السلام در بستر پیامبر به جای رسول خدا خوابید تا جان پیامبر آسیب نبیند و از طرف خدا ایثارگر خوانده شد:

"در میان مردم شخصی است که جان خود را در راه خدا می‌فروشد." (۱)

در میان اعضاء خانواده مادر معمولاً ایثارگر است و استراحت خود را صرف خدمت‌رسانی به اعضاء خانواده مخصوصاً کودکان کند. گاهی غذای خود را به بچه‌ها می‌دهد. گاهی جای راحت خود را در اختیار فرزندانش می‌گذارد. گاهی شب‌ها بیدار مانده و بالای سر فرزند بیمار خود می‌ماند. دیرتر از همه غذا می‌خورد و

در موقعی که بقیه پای تلویزیون هستند او در آشپزخانه مشغول کار می‌باشد. لذا عنایت خداوند سبحان به مادر بیشتر از دیگران است و در حدیث است که بهشت زیر پای مادران است.

آزمایش با ولایت یا دشمنی اهل بیت ع

آزمون بسیار سخت ولایت نیز امتحان مهمی است که سرنوشت آدمی را در جهان آخرت مشخص می‌کند. متأسفانه در دنیای کنونی دوستان واقعی اهل بیت زیاد نیستند و برعکس دشمنان اهل بیت در لباس مسلمانان نفوذ کرده و به اسم وهابی، زرقاوی، بن لادن، ملا عمر، سپاه صحابه و غیره به کشتار شیعیان مشغولند و دل ابلیس را خوشحال نموده‌اند.

تاریخ می‌گوید بعد از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله اکثر مردم در آزمون ولایت مردود شدند و آن همه سفارشات پیامبر درباره جانشین بر حقش را مخصوصاً سخن مهم حضرت را در روز غدیر خم که فرمود هر که من مولای او هستم علی هم مولای اوست و این سخن را بین هفتاد هزار تا صد و چهل هزار نفر شنیدند و دهها راوی سنی و شیعه آن را روایت کردند، زیر پا گذاشتند.

اگر غدیر خم محقق می‌شد و مردم از دستور خدا و رسول در مورد جانشینی علی بن ابیطالب علیه السلام اطاعت می‌کردند هیچ امام معصومی به شهادت نمی‌رسید.

اگر غدیر خم به نتیجه می‌رسید به جای ۵۸ کشور اسلامی شاهد یک کشور ابر قدرت

اسلامی بودیم .

اگر غدیر خم به نتیجه می رسید غیر از یک دین و یک مذهب، مسلمانان مذهب دیگری نداشتند .

اگر غدیر خم به نتیجه می رسید جهانیان از علوم بی کران قرآن و اهل بیت کمال استفاده را می بردند .

اگر غدیر خم به نتیجه می رسید مسلمانان پیشرفته ترین تمدن را داشتند .

اگر غدیر خم به نتیجه می رسید مسلمانان جزو عقب افتاده ترین کشورهای دنیا نبودند .

اگر غدیر خم به نتیجه می رسید حادثه کربلا اتفاق نمی افتاد .

اگر غدیر خم به نتیجه می رسید قدس شریف اشغال نمی شد . مسلمانان مورد ظلم مستکبران قرار نمی گرفتند . خلفای بی لیاقت و ستمگر بر مسلمانان حاکم نمی شدند .

اگر غدیر خم به نتیجه می رسید دین تحریف نمی شد

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ای سلمان ! هر که فاطمه را دوست داشته باشد، با من در بهشت است و هر که با او دشمنی بورزد، در جهنم است . ای سلمان ! دوستی فاطمه در مواقع بسیاری به کار می آید که راحت ترین آن ها در هنگام مرگ و در قبر و در محشر و در صراط و در حساب است .

پس هر که دخترم فاطمه از او راضی باشد، من از او راضی هستم و هر که من از او راضی هستم، خداوند سبحان از او راضی است و هر که فاطمه بر او خشم بگیرد، من بر او خشم می گیرم و هر که من بر او خشم بگیرم، خداوند سبحان بر او غضب می کند . ای سلمان ! وای بر کسی که به فاطمه و ذریه او ظلم نماید .^(۱)

آزمایش با صبر بر اطاعت

صبر بر طاعت خداوند: یعنی انسان بر عمل کردن به واجبات و ترک محرمات صبور باشد .

انسان باید ساعتی را صرف مقدمات نماز از طهارت و غیره کند و در حال نماز هم توجه

۱ . فاطمه سرور زنان عالم - ارشادالقلوب ۲/۲۹۴

(۸۴۶)

خود را به همین نیت مشغول بدارد و یا در روز ساعاتی متوالی از خوردن و آشامیدن اجتناب کند و تا افطار صبر کند و باوجود آب گوارا و غذای مطبوع بر تشنگی و گرسنگی صبر کند و یا در حج رنج سفر و دوری از وطن را بر خود هموار کند و در میان گروهی ناآشنا مبالغی از مال و عمر را صرف نماید و یا در امر به معروف و نهی از منکر چه خون دلها که باید بخورد و همه اینها به صبر احتیاج داد البته این عبادات برای اهلش سخت نیست بلکه شیرین نیز است همان طوری که در روایت است که

وقت اذان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به بلال می فرمود: (ارحنا یا بلال) ما را راحت و مسرور کن ای بلال .

در هر حال، احکامی که بر انسان ها واجب شده همه برای رسیدن انسان به مال و سعادت است والا خداوند سبحان از همه عالمیان بی نیاز است .

نماز معراج مؤمن است . روزه سپری در برابر آتش است . خمس و زکات، باعث ظهور انسان دوستی و نوع دوستی و رضایت الهی است . حج و جهاد هر دو از جلوه های اقتدار دین اسلام است . امر به معروف و نهی از منکر، یعنی مبارزه همه مردم با جلوه های گناه در جامعه است .

هیچ واجبی خالی از حکمت نیست زیرا خداوند حکیم و علیم، هر حکمی را که واجب می کند براساس نفع و مصلحت انسانهاست . و البته هرگز حکمی که خارج از طاقت انسان باشد واجب نمی کند . و از هرکسی باندازه توانش تکلیف می خواهد .

این که مسلمانی در تمام عمرش از هنگام بلوغ تا زمان مرگ بتواند به دستورات دینی عمل کند نیاز به صبر دارد . هر روز نماز خواندن . هر ماه رمضان روزه گرفتن . از مالی که به دست آورده در راه خدا دادن . زحمت سفر حج را کشیدن و از جان و فرزند در راه خدا گذشتن، نیاز به طاقت و صبر دارد . بعد از این که صبر کرد و به واجبات عمل نمود، آنوقت موقع مرگ خطاب می شود:

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي»^(۱)

دیگر سختی ها تمام شد و از این ساعت به بعد در نعمت های الهی قرار می گیری و به

لذات اخروی بهشت دست می‌یابی .

نکوهش غفلت در قرآن و حدیث

«غفلت در لغت به معنای سستی نفس از توجه به آنچه که غرض و هدف او بوده است^(۱) و در اصطلاح به معنای مشغول شدن به دنیا و توجه نداشتن به مرگ و آخرت و قیامت است.»

هنگامی که نظر قرآن کریم را درباره انسان جويا می‌شویم می‌بینیم که قرآن کریم با تعبیراتی چون:

«إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافُلُونَ»^(۲)

اکثر مردم از آیات ما غافلند!

«إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ»^(۳)

حساب و کتاب مردم و مرگشان نزدیک شده ولی آنها در غفلت بوده و از حق دوری می‌کنند!

«وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»^(۴)

وعده خدا حتمی است ولی اکثر مردم نمی‌دانند. آنها ظاهر دنیا را قبول دارند ولی از آخرت غافلند!

از اکثر انسان‌ها یاد نموده است. انسانی که هر چه دارد از خداست، و ابتدا و انتهایش با خداست، و تمامی نعمتها را خالقش به او داده، دنیا و زیورها و زینتهاش او را مشغول نموده و از خدایش غافل است. عمر او که سرمایه اصلی اوست، روز به روز به انتها می‌رسد ولی او همچنان در غفلت و بی‌خبری است و چیزهای بی‌ارزش او را مشغول نموده است. اگر چه همه این گونه نیستند و انسان‌های دیگری هستند که غافل نیستند. عاقل و زرنگ در عرف عرفا و اولیاء خدا کسانی هستند که همیشه بیاد و ذکر خدا بوده و هیچ چیز حتی اشتغالات روزمره آنها را از این امر باز نمی‌دارد.

«انسانهای مؤمن کسانی هستند که تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد خدا مشغول

۱. جامع السعادات، ج ۳، ص ۸۴

۲. یونس، آیه ۹۲

۳. انبیاء، آیه ۱

۴. روم، آیه ۷

(۸۴۸)

نمی‌کند.»^(۱)

«آنان که در حالت ایستاده و نشسته و خوابیده به ذکر خدا مشغول بوده و در خلقت آسمانها و زمین تفکر کرده و می گویند: ای خدای ما! اینها را باطل و بیهوده نیافریده ای. تو از هر نقصی منزهی. پس ما را از جهنم دور نگه دار.»^(۲)

«ای مؤمنین! مبادا مال و منال شما را از یاد خدا غافل کند که در این صورت زیان کرده است»^(۳)

«وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»^(۴)

در دلت خدا صبح و شب را با حال تضرع و ترس یاد کن بدون صدای بلند و غافل مباش.

۱- انواع غفلت

۱- غفلت از نماز

متأسفانه عده زیادی از مسلمانان توجهی به نماز ندارند. یا اصلاً نماز نمی خوانند مانند بسیاری از هنرپیشگان سینمای ایران، بسیاری از ورزشکاران، تعدادی از اساتید دانشگاه ها و محققین، عده ای از کارمندان و کارگران، عده ای از نظامیان و کثیری از رانندگان و... که اینها از فواید نماز محرومند و روزی متوجه ارزش نماز می شوند که شاید دیگر دیر شده باشد.

«امیرالمؤمنین علیه السلام: عملی از نماز نزد خدا بهتر نیست پس امور دنیا شما را از نماز مشغول نکند که خداوند سبحان در قرآن کریم عده ای را مذمت کرده و فرموده:

«الذین هم عن صلاتهم ساهون»

«یعنی آنان غافل بوده و به اوقات نماز اهانت می کنند.»^(۵)

۲- غفلت از یاد خدا

۱. نور، آیه، ۳۷

۲. «آل عمران، آیه، ۱۹۱»

۳. منافقون، آیه، ۹

۴. اعراف، آیه، ۲۰۷

۵. وسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۱.

(۸۴۹)

۳- غفلت از امر به معروف و نهی از منکر

۴- غفلت از مرگ و قیامت

۵- غفلت از محاسبه نفس

«امیرالمؤمنین علیه السلام: من حاسب نفسه ربح و من غفل عنها خسر»^(۱)

هر که از خودش حساب بکشد سود برده و هر که از خودش غافل باشد ضرر نموده است.

۶- غفلت از بررسی عیوب نفس

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس»^(۲)

خوشا به حال کسانی که توجه به عیب خود آنها را از توجه به عیوب مردم بازداشته است .

۷- غفلت از اخلاص

۸- غفلت از حضور قلب در نماز

۹- غفلت از توبه

۱۰- غفلت از احسان الهی

«وَلَا تَجْعَلْنِي نَاسِيًا لِّذِكْرِكَ فِيمَا أُولَيْتَنِي وَلَا غَافِلًا لِّحَسَانِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَنِي»^(۳)

قرار نده مرا فراموش کننده ذکرت درباره نعمتهائی که دادی و نه غافل از احسانت که در هنگام بلاها بمن کردی.

۱۱- غفلت از اهل بیت علیه السلام

۱۲- غفلت از قدرت الهی

«أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^(۴)

آگاه باشید که همه آسمانها و زمین مال خداست . آگاه باشید که وعده الهی برحق است ولی اکثر مردم نمی دانند .

۱۳- غفلت از فقیران

۲. جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۳۵

۳. صحیفه سجادیه.

۴. یونس، آیه ۵۵.

(۸۵۰)

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ»^(۱)

همانا انسان وقتی خود را بی نیاز می بیند، سرکش می شود!

۲- علامتهای افراد غافل

۱- بناء کردن خانه ها (بیش از حد نیاز)

۲- محکم کردن قلعه ها و کاخ ها (به عنوان این که بر قدرت خود تکیه کنند و در مقابل خدا قدرت نمائی نمایند)

۳- زینت کردن مساجد (که به ظاهر سازی مساجد می پردازند ولی از یاد خدا غافلند)

۴- هدف بودن دنیا (دنیا طلب بودن و دنیا را بر آخرت ترجیح دادن)

۵- خدا بودن شکم! (فقط برای شکمشان تلاش و زندگی می کنند)

۶- تکیه کردن بر دنیا (به جای تکیه بر خدا و به یاد آخرت بودن بر دنیا و زینت های آن تکیه می کنند و دنیا را ابدی می پندارند)

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» ظاهر دنیا را می بینند ولی از آخرت غافلند!

«وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ»

به زندگی دنیا راضی شده اند در حالی که دنیا در مقابل آخرت جز کالائی از بین رفتنی نیست!

۶- محراب شدن زنان! (به دنبال زنانشان افتاده و فقط حرفهای آنان را گوش می دهند و همه اختیارات خود را به زنانشان محول می کنند)

۸- شرف شدن درهم و دینار (شرافتشان، پول و درهم و دینار است و شرافت انسانی ندارند)

۹- همت شدن شکم (همه چیز را برای شکم انجام می دهند.)

۱۰- جسمشان سیر نمی شود (به خاطر رها کردن هوای نفسشان، هر چه از دنیا استفاده می کنند سیر نمی شوند و هر چه به ثروت و مکننتشان افزوده می گردد باز احساس گرسنگی و کم داشتن! می نمایند. همان طور که در روایات دنیا به آب دریا برای فرد تشنه تشبیه شده

۱. علق، آیات ۶ و ۷.

۱۱- دلشان خاشع نمی گردد (به خاطر توجه به دنیا از خدایشان غافل شده و در خود احساس خشوع و ترس از ذات اقدس الهی نمی کنند)

۱۲- قطع رحم می نمایند (به خاطر این که فامیل ها از مال آنها بهره ای نبرند با فامیل هایشان مخصوصا فامیل های فقیر قطع رابطه می نمایند)

۱۳- حرص را علنی می کنند (برای رسیدن به دنیای بیشتر از تظاهر به دنیاطلبی ابایی ندارند)

۱۴- حسد را ظاهر می کنند (برای از بین بردن رقبا و کوچک کردن آنها در سر راه دنیاطلبی از تظاهر به حسادت نسبت به رقبایشان واهمه ای ندارند)

۱۵- از خیر دوری می کنند (آدم دنیا طلب نمی تواند به دنبال کارهای خیر باشد بلکه از خیر فرار می نماید تا مالش محفوظ بماند)

۱۶- شراب را حلال می دانند و آن را نیذ می خوانند

۱۷- ربا می خورند

۱۸- با بدان دوستی و با خوبان دشمنی می کنند

۱۹- حق در نزدش باطل و باطل در نزدش حق است

«وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ»^(۱)

شیطان اعمالشان را برایشان زینت داده و آنها را از راه راست منحرف کرده و آنها را هدایت نمی شوند .

۲۰- کسانی را که دنباله رو پیامبر هستند را مسخره می نمایند

«مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ»^(۲)

هر آیه الهی را که می شنوند، مسخره می نمایند .

۲۱- شکر الهی را نمی کنند

«وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ»^(۳)

۱. نمل ۲۴

۲. انبیاء، آیه ۲،

۳. بقره، آیه ۲۴۳.

(۸۵۲)

۲۲- به دنبال فسق و فجورند

«وَإِنْ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ»^(۱)

۲۳- به آیات الهی ایمان نمی آورند

«وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ»^(۲)

۲۴- در مقابل حق لجوج و سرسختند

«وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا»^(۳)

۲۵- مشغول به جمع آوری مال هستند

«روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به بازار رفت و وقتی دید که مردم مشغول کسب و کاسبی هستند به گریه افتاد. وقتی علت گریه را از حضرت پرسیدند، فرمود: روز که به دنبال دنیا هستید و شب هم به استراحت می پردازید. پس کی به یاد خدا هستید؟»

۳- آثار غفلت

کسانی که از ذکر و یاد خدا غافل باشند - که متأسفانه اکثر انسان ها این گونه هستند، دچار ضررهای مختلف دنیوی و اخروی می شوند از جمله:

۱- دچار سختی در زندگی می شوند: «کسی که از ذکر من دوری کند، دارای زندگی سختی می شود.»^(۴)

۲- کور محشور می شوند: «کسانی را که از یاد من دوری کنند، کور محشور می نمائیم. او می گوید: خدایا! چرا مرا کور محشور نمودی؟ در حالی که من چشم داشتم؟ خداوند سبحان گفت: همین طور است. ولی آیات من به تو رسید ولی آنها را فراموش کردی و امروز تو فراموش می شوی.»^(۵)

۳- شیطان همراه او می شود: «کسی که از ذکر خدای رحمن دوری کند، شیطان را همراه او می کنیم.»^(۶)

۱. مائده، آیه ۴۹،

۲. اعراف، آیه ۱۸۷،

۳. کهف، آیه ۵۴

۴. سوره طه، آیه ۱۲۴

۵. طه، آیه ۱۲۴

۶. سوره زخرف، آیه ۳۶

(۸۵۳)

۴- دلش سیاه و دچار قساوت می‌شود: «خدا به موسی گفت: ای موسی! مرا در هیچ حالی فراموش نکن که فراموشی من دل‌ها را قسی می‌کند.»^(۱)

۵- باعث می‌شود که انسان غافل، خودش را فراموش نماید: «مانند کسانی که خدا را فراموش کردند، نباشید که خدا هم یادِ خودشان را از خودشان بُرد.»^(۲)

۴- درمان غفلت

۱- دوری از دنیا و لذات و شهوات و زینتها

«زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَاَبِ» برای مردم علاقه به لذتهائی از قبیل زن، فرزند، طلا و نقره، دامداری و کشاورزی زینت داده شده ولی اینها کالای دنیا هستند/ اما عاقبت خوب نزد خداست!

۲- وارد نشدن در مسابقه مادیات

۳- مغرور نشدن به نماز و عبادت‌های خود

۴- کوچک نشمردن گناه صغیره

۵- پرهیز از گناه کبیره

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» روزی که انسان کارهای خیر خود را می بیند و وقتی کارهای بدش را می بیند، آرزو می کند ای کاش بین او اعمال بدش فاصله زیادی بود .

۶- اگر به او گفته شود که تقوا داشته باش ناراحت نشود

«وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ» هرگاه به او گفته می شود، تقوا کن! تکبرش او را به گناه می کشاند که جای او در جهنم است .

۷- کوتاه کردن آرزو

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : آدمی باید آن چنان آرزویش کوتاه باشد به طوری که اگر صبح بود

۱ . حدیث قدسی . -الجواهر السنیه ۶۶/

۲ . حشر، آیه ۱۹.

(۸۵۴)

بگوید تا شب نمی مانم و اگر شب بود بگوید تا صبح نمی مانم»^(۱)

۸- عزم به این که از دنیا جدا می شود.

۹- دوست داشتن لقاء خدا و توجه به آخرت.

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : هر که لقاء خدا دوست داشته باشد خدا هم لقاء او را دوست دارد و هر که لقاء خدا را بد بداند خدا هم لقاء او را بد می داند.»^(۲)

(امام ششم علیه السلام : هر که کفنش را در خانه نگه دارد، جزو غافلین نوشته نمی شود)^(۳)

۱۰- مال اندوزی نکند

«أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» ثروت اندوزی مایه سرگرم شدن و از خدا غافل گردیدن است . «ثروت اندوزی شما را مشغول کرد تا زمانی که از دنیا رفتید و شما را دفن کردند.»^(۴)

۱۱- تقسیم شبانه روز به سه قسمت ۱- کار و تلاش ۲- استراحت و تفریح ۳- عبادت

۱۲- دوری از مجالس لهو و لعب

۱۳- دوری از خنده زیاد، خواب زیاد، و خوردن زیاد !

۱۷- توجه به قرآن کریم (هر که شب ده آیه قرآن بخواند جزو غافلین نوشته نمی شود .)

۱۸- خالص کردن نیت

۵- هشدار دهنده ها

۱- یادآوری مرگ و قیامت

۲- یادآوری ضعیف بودنش

۳- بررسی زندگی و عاقبت اقوام گذشته

۴- توجه کردن به هشدار دهندگان

«یهودی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که قورباغه چه می گوید؟ فرمود می گوید: فَاذْكُرُوا اللَّهَ

۱. میزان الحکمه .

۲. میزان الحکمه ۲۷۹۷/۴

۳. میزان الحکمه .

۴. تکاثر، آیه ۱.

(۸۵۵)

یا غافلین! ای غافلها! بیاد خدا بیافتید!»^(۱)

۶- غفلت در قرآن و سنت

«إِعْلَمُوا أَنَّ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»^(۲)

شیخ بهائی در تفسیر آیه فوق گفته است که مراحل زندگی انسان در این آیه به پنج دوره تقسیم شده است: ۱- کودکی که به لعب و بازی مشغول است . ۲- بلوغ که به لهو

و سرگرمی مشغول می شود. ۳-نهایت بلوغ که به آراستن و پوشیدن لباس فاخر و مرکب خوب و خانه زیبا می گذرانند ۴-کهولت که به فخرفروشی به حسب و نسب مشغول می شود ۵- سالخوردگی که به جمع آوری و زیاد کردن مال و اولاد صرف می شود. (۳)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (۴)

ای مؤمنین! مال و اولاد شمارا از یاد خدا باز ندارد که در این صورت ضرر غافلین کرده اند. «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» (۵)
ترجمه:

«انسانهای مؤمن کسانی هستند که تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد خدا مشغول نمی کند. و از روز قیامت در هراسند.»

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: غفلت در سه چیز است: از ذکر خدا، غفلت بین نماز صبح تا طلوع خورشید و غفلت از دین تا زمان مردن.» (۶)

«امیرالمؤمنین علیه السلام: چه بسا غافلی که لباسی را آماده می کند ولی همان لباس کفنش

۱. بحار، ج ۶۱، ص ۴۶

۲. حدید، آیه ۲۰،

۳. المیزان ذیل آیه مذکور.

۴. منافقون، آیه ۹،

۵. نور، آیه ۳۷،

۶. اصول الدین، ص ۳۶۰.

(۸۵۶)

می شود و خانه ای را می سازد تا در آن سکن شود ولی همان قبرش می گردد!»^(۱)
«امیرالمؤمنین علیه السلام: تعجب از کسی که به حساب قیامت یقین دارد، چگونه غافل می شود؟»^(۲)

«امیرالمؤمنین علیه السلام درباره اوصاف مؤمنین: گرسنه اند زمانی که مردم سیرند!
بیدارند زمانی که مردم خوابند! دعا می نمایند زمانی که مردم غافلند! گریه می نمایند
زمانی که مردم خندانند!»^(۳)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: ای اباذر! همت کن تا کار خوب بکنی اگر چه به آن
موفق نشوی تا جزو غافلین نباشی!»^(۴)

«خداوند: ای عیسی! غافل مباش که غافل از من دور است!»^(۵)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: دعا کنید در حالی که به اجابت یقین دارید! و بدانید که
خدا دعای کسی که با دل غافل دعا کند قبول نفرماید»^(۶)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: پرهیزید از نگاه بی خود و بی جهت! که باعث تولید
هوای نفس و غفلت می شود.»^(۷)

«امیرالمؤمنین علیه السلام: کسی که غفلتش زیاد باشد، زودتر هلاک می شود!»^(۸)
«از دعاهاهی صحیفه سجادیه:

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد ونبّهنی لذکرک فی اوقات الغفلة...

او لعلّك رأيتني في الغافلين فمن رحمتك آيستني ...

اللهم انّی اعوذ بك من الغفلة و القسوة والعیلة ...

اللهم انّی اعوذ بك من الغفلة عندالموت ...»

«رسول خدا صلی الله علیه وآله : کسی که ده آیه در شب بخواند، جزو غافلین نوشته نمی شود.»^(۹)

«امیرالمؤمنین علیه السلام : اوصیکم بذكر الموت و اقلال الغفلة عنه و کیف غفلتکم عمّا لیس یغفلکم؟»^(۱۰)

۱ . اصول الدین، ص، ۴۸۵

۲ . العدد القویة، ص، ۱۵۹

۳ . اعلام الدین، ص، ۱۳۵

۴ . اعلام الدین، ص، ۲۰۱

۵ . اعلام الدین، ص، ۲۲۹

۶ . اعلام الدین، ص، ۲۹۵

۷ . اعلام الدین، ص، ۳۴۰

۸ . محاسبة النفس، ص، ۷۸

۹. اصول الدین ۷ ص، ۱۹۱

۱۰. نهج البلاغه - بحار الانوار ۷۵/۱۱۲

(۸۵۷)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : برای خدا فرشته ای است که هر شب فرود آمده و ندا می نماید:

ای بیست ساله ها ! جدیت و تلاش کنید .

ای سی ساله ها ! دنیا شمارا گول نزنند !

ای چهل ساله ها ! برای ملاقات با خود چه آماده کرده اید؟

ای پنجاه ساله ها ! ترساننده سراغتان آمد !

ای شصت ساله ها ! موقع درو رسید !

ای هفتاد ساله ها ! صدا شدید پس جواب بدهید !

ای هشتاد ساله ها ! مرگ سراغتان آمد ! در حالی که غافلید !

آن گاه گوید اگر به خاطر بندگان نماز خوان و مردان خاشع و کودکان شیرخوار و حیوانات چرنده نبود عذاب بر شما ریخته می شد!»^(۱)

«امام صادق علیه السلام : من کان کفنه معه فی بینه لم یکتب من الغافلین و کان مأجوراً کلما نظر الیه»^(۲)

یعنی هر كه كفشش در خانه‌اش باشد جزء غافلین نوشته نمی‌شود و موقع به كفن خود كند ثواب برایش نوشته می‌شود .

«آمده است كه هرگاه رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله غفلی از اصحابشان می‌دیدند، با صدای بلند می‌فرمود: مرگ سراغتان آمد . یا با شقاوت می‌روید یا با سعادت!»^(۳)

«امام صادق علیه‌السلام : انسان باید در همه حرکاتش و سکناتش نیت خالص داشته باشد كه اگر این گونه نباشد، غافل شمرده می‌شود و خداوند سبحان غافلین را این گونه توصیف کرده است: انْ هم الاْ كالانعام بل هم اضلّ سبیل

كفار(غافلین) مانند حیوانات بلکه از آنها پست‌ترند.

و در جای دیگر فرمود: اولئك هم الغافلون^(۴)

«رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله : خواب بر هفت وجه است: خواب غفلت كه خواب در مجلس ذكر است، خواب شقاوت كه خواب در وقت نماز صبح است، خواب عقوبت كه خواب در وقت نمازهای پنجگانه است، خواب لعنت كه خواب بعد از نماز صبح است، خواب

۱ . مستدرک، ج ۳، ص ۴۳

۲ . جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۱

۳ . جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۵

۴ . معجم المحاسن و المساوی، ص ۴۹۰.

راحت که خواب ظهر است، خواب رخصت که خواب بعد از نماز عشاء است و خواب حسرت که خواب شب جمعه است.»

«امیرالمؤمنین علیه السلام: اهل دنیا علائمی دارند از جمله: خوردن، خنده، خواب و خشم که از جمله علائمی است که اهل دنیا دارند. هنگام اطاعت حق، کسل و هنگام معصیت، شجاع می‌باشند. آرزویشان طولانی ولی مرگشان نزدیک است! از خودش حساب نمی‌کشد! کم منفعت و پر حرف است. در هنگام نعمت شکر نمی‌کند و در هنگام بلا صبر ندارد. بدی‌های دیگران را یاد می‌کند ولی خوبیهای آنان را فراموش می‌نماید!»^(۱)

«امیرالمؤمنین علیه السلام: اوقات خود را سه قسمت کنید: ساعتی برای کار و تلاش، ساعتی برای استراحت و ساعتی برای عبادت.»

«امام حسن علیه السلام: ای فرزند آدم! تو از زمانی که متولد شده‌ای دائماً عمر خود را تلف می‌کنی! پس از آنچه در دست داری، برای سفر آخرت خود توشه بردار! زیرا که مؤمن، زاد و توشه بر می‌دارد ولی کافر لذت می‌برد و خوشگذرانی می‌کند.»^(۲)

«شخصی از امام مجتبی علیه السلام پرسید: در چه حالی هستید؟

فرمود: در حالی هستم که خدا در بالای سرم و آتش مقابلم و مرگ به دنبالم و حساب روز قیامت، در اطرافم است. و من در گرو عملم می‌باشم. آنچه را دوست دارم، نمی‌یابم و آنچه را بدم می‌آید، نمی‌توانم از خودم دور کنم و امورم به دست دیگری

است . اگر بخواهد مرا عذاب می کند و اگر بخواهد، می بخشد . پس چه فقیری از من فقیرتر است؟»

«امام سجاد علیه السلام فرمود: از متکبر فخرکننده متعجبم که دیروز نطفه بود و فردا مردار است ! و عجب از کسی که در وجود خدا، شک می کند، در حالی که مخلوقات او را می بیند ! و عجب از کسی که مرگ را انکار می کند، در حالی که مشاهده می کند که روز و شب افرادی می میرند ! و عجب از کسی که زنده شدن مردگان و جهان آخرت را انکار می کند، در حالی که متولد شدن افراد زیادی را می بیند ! و عجب از کسی که خانه از بین رفتنی - دنیا - را آباد می کند، ولی خانه باقی ماندنی - آخرت - را ترک کرده است !»

۱ . میزان الحکمه ۹۰۸/۲

۲ . منتهی الآمال .

(۸۵۹)

۸- نمونه ای از غافلین

انسان هایی هستند که سال ها با خوش نامی زندگی می کنند، که متأسفانه عده زیادی از آنها را غفلت گرفته و چنان به دنیا و زرق و برق آن مشغول شده اند که توجهی به معنویات و آخرت و عاقبت خود ندارند . مثلاً نماز نمی خوانند و در مقابل خداوند سبحان تکبر می نمایند و با این تکبری که در مقابل خداوند سبحان دارند، از دنیا می روند !

طبق بعضی از روایات ابلیس در هنگام نماز مغرب مخصوصاً لشکر خود را روانه بازارها می‌کند. وقتی به بازارها و پاساژها سری می‌زنیم می‌بینیم که همه به دنبال دنیا و مادیات هستند و همه فکر و همتشان دنیا و لذت‌های زودگذر آن است.

دیوانه واقعی

«روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی دیدند عده‌ای دور شخصی جمع شده‌اند از آنها پرسیدند این کیست؟ گفتند دیوانه‌ای است! حضرت فرمود این دیوانه نیست بلکه مریض است. دیوانه آن جوانی است که جوانی خود را در معصیت صرف می‌نماید!»^(۱)

پس به خود بیاییم و لذات را در اطاعت خداوند سبحان جستجو کنیم. در حالی که تعدادی از جوانان لندن و پاریس و برلین و واشنگتن به طرف دین اسلام هجوم آورده و هر روز از مسلمان شدن تعداد زیادی از آنها خبر می‌رسد، عده‌ای از جوانان ما را غفلت گرفته و با مسجد و نماز قطع رابطه کرده‌اند.

غفلت خلیفه

«وقتی متوکل دستور داد امام هادی علیه‌السلام را به مجلس شراب او بیاورند و به امام ابتدا اصرار بر خوردن شراب نمود و چون امتناع امام را دید تکلیف بر شعر گفتن نمود، امام اشعاری را خواندند که وضع مجلس را عوض کرد و اشک به چشمان نحس متوکل آمد و دستور داد امام را با احترام برگردانند. ابیات امام بشرح زیر است:

باتوا علی قلل الاجبال تحرسهم غلب الرجال فلم تنفعهم القلل

واستنزلوا من بعد عزٍ من معاقلهم	واسکنوا حُفراً یا بئس ما نُزلوا
ناداهم صارخٌ من بعد دفنهم	این الاساور والتیجان والحُلل
این الوجوه اللتی كانت منعمه	من دونها تضرب الاستار والکُلل
فافصح القبر عنهم حین سائلهم	تلک الوجوه علیها الدود تنتقل
قد طال ما اکلوا دهداً و قد شربوا	واصبحوا الیوم من بعد الاکل قد اُکلوا

«ستمگران در قله های برفراز کوه با نگهبانانی نیرومند به سر می بردند . ولی با آمدن مرک این کوه ها سودی برای آنان نداشت .

بعد از عزتی که داشتند باغ مردنشان، به سوراخ هایی افتادند چه بد فرود آمدنی بود؟

وقتی آنها را داخل قبر گذاشتند، صدائی آمد که: کجاست آن تخت ها وتاج ها ولباس ها؟

کجا هستند آن صورت هایی که غرق در نعمت بودند . و همیشه زیر پرده ها و پشه بندها قرار داشتند؟

ناگاه قبر با زبان فصیح از طرف این مرده ها جواب داد: کرم ها بر این صورت ها می غلطند !

یک عمر طولانی خوردند و آشامیدند . حالا خودشان توسط کرم ها خورده می شوند

قارون غافل

پسر خاله موسی علیه السلام شخص پولداری به نام قارون بوده است . به حضرت موسی علیه السلام خطاب شد که نزد قارون برو و او را پند و اندرز داده و بگو حقوق الهی ثروت و مالت را بده . قارون مردی بسیار ثروتمند بود . حضرت موسی علیه السلام به قارون دستور خداوند سبحان را رساند . قارون گفت چقدر باید بدهم؟ حضرت موسی علیه السلام گفت چهل به یک . قارون گفت به خدایت بگو که گنج‌های من آنقدر زیاد است که کسی نمی‌تواند حساب آنها را بکند . کمی به من تخفیف بدهد . وقتی حضرت موسی علیه السلام به کوه طور رفت عرض کرد خدایا کمی به قارون تخفیف بده ! خطاب شد: هزار به یک بدهد . حضرت موسی علیه السلام پیام الهی را به قارون رساند . قارون گفت کمی به من مهلت بده . حضرت موسی علیه السلام به قارون

۱ . منتهی الامال، ج ۲ . شرح احقاق الحق ۴۴/۲۹

(۸۶۱)

مهلت داد . وقتی قارون به منزل رفت، شیطان به صورت پیری نزد او آمد و گفت چرا مالت را بدهی؟ مگر غضب کرده‌ای؟ خلاصه شیطان وادارش کرد تا برای فرار از زکات، نسبت زنا به حضرت موسی علیه السلام بدهد . قارون هم زن فاسدی را خواست و یک کیسه طلا به او داد و گفت فردا در حضور جمع ادعا کن حضرت موسی علیه السلام با من عمل نامشروع نموده است . روز بعد قارون و زن کذائی با عده‌ای در مجلس حضرت موسی علیه السلام حاضر شدند . حضرت موسی علیه السلام سر منبر بود که زن گفت ای موسی ! تو با من زنا کرده‌ای ! حضرت موسی علیه السلام تورات را

حاضر کرد و فرمود ای زن! تو را به این تورات قسم! آیا من با تو زنا کرده‌ام؟ زن گفت خیر بلکه قارون کیسه‌ای طلا بمن داده تا این نسبت را به تو بدهم. حضرت موسی علیه‌السلام در حق قارون نفرین کرد ناگاه قارون با همه ثروتش به زمین فرو رفت!^(۱)

۱. اصول سه گانه، مرتضی زمانی. - تفسیر اثنی عشری ۱۸۵/۱۰

(۸۶۲)

توسل در قرآن و حدیث

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^(۱)

یعنی ای مؤمنین! تقوا پیشه کرده و در جستجوی وسیله الهی باشید! و در راه خدا مجاهدت نمایید شاید رستگار گردید.

توسل در اصطلاح یعنی اولیاء خدا را در نزد خداوند سبحان وسیله قرار دهیم. فرق توسل با شفاعت یکی در این است که توسل مربوط به دنیاست و شفاعت مربوط به صحنه قیامت است.

۱- قرآن کریم به ما دستور می‌دهد که به دنبال وسیله باشیم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^(۲)

یعنی ای مؤمنین! تقوا پیشه کرده و در جستجوی وسیله الهی باشید! و در راه خدا مجاهدت نمایید شاید رستگار گردید.

۲- پیامبر بهترین وسیله است . «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»^(۳)

یعنی اگر آنها گناه که کردند نزد تو آمدند و از خدا آمرزش خواستند و پیامبر هم برای آنها طلب آمرزش کرد خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت .

۳- پسران یعقوب برای آمرزش خویش به پدرشان توسل پیدا نمودند . «قَالُوا يَا أَبَانَا

۱ . مائده، آیه ۳۵.

۲ . مائده، ۳۵،

۳ . نساء، آیه ۶۴.

(۸۶۳)

اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^(۱)
یعنی به یعقوب گفتند: ای پدر ما! برایمان از خدا آمرزش بخواه! ما خطا کاریم!
یعقوب گت: بزودی از خدایم برایتان آمرزش می طلبم که او آمرزنده و مهربان است .

۴- حضرت ابراهیم برای پدرش طلب آمرزش کرد . «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ...»^(۲)

یعنی آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش بخاطر وعده ای بود که داده بود ..

۵- حضرت آدم علیه السلام به پیامبر اسلام توسل پیدا نمود . (از عمر نقل شده که: وقتی آدم از مقام پیامبر اسلام آگاه شد، به پیشگاه خدا عرض کرد: خدایا ! بحق محمد از تو می خواهم مرا بیمارزی!)^(۳)

۶- مرد نابینایی برای شفای بیمارش به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله متوسل شد .

(آمده است که مرد نابینایی نزد پیامبر آمد و درخواست کرد که حضرت برای شفای بیمارش دعا کند . حضرت فرمود: این گونه دعا کن ! خدایا من از تو می خواهم و توجه پیدا می کنم به تو به وسیله پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله که پیامبر رحمت است . ای محمد ! من به وسیله تو به خدا در حاجتم توجه پیدا کردم تا حاجتم روا شود . خدایا پیامبر را وسیله من قرار بده !

۷- امام شافعی پیشوای اهل تسنن گفته است:

آل النبی ذریعتی و هم الیه و سیلتی

خاندان نبی وسیله من هستند . آنها باعث تقرب من می باشند .

ارجوا بهم اعطی غذا بید الیمنی صحیفتی

امیدوارم فردای قیامت بوسیله آنها نامه عملم را به دست راستم دهند .^(۴)

۸- مردم به پیامبر برای باران توسل پیدا کردند .

(آمده است که سالی در مدینه قحطی شد . مردم از عایشه نظر خواستند . او گفت: روی قبر پیامبر شکافی ایجاد کنید، تا به برکت قبر حضرت، باران نازل شود . مردم چنین کردند و

۱. یوسف، آیه ۹۷.

۲. توبه، ۱۱۴.

۳. تفسیر نمونه ۳۶۷/۴

۴. تفسیر نمونه ۳۶۸/۴

(۸۶۴)

باران نازل شد .

خودباختگی و یا خودباوری؟

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^(۱)

من انسان! را جانشین خود در زمین قرار می‌دهم .

خود کم‌بینی

یکی از مرض‌های روح آن است که انسان خود را دست کم می‌بیند و دیگران را از خود قدرتمندتر و تواناتر پندارد .

در حالی که همه انسانها استعداد رسیدن به کمال را دارند و همه مساوی هستند مگر آنان بیشتر تقوا دارند . و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد مگر به وسیله تقوا . پس کسی از دیگری متر و پایین‌تر نیست .

علی علیه السلام می فرماید: این جهان عالم صغیر است و انسان عالم کبیر است .

وقتی تاریخ را مطالعه می کنیم می بینیم که افرادی بودند که نقص عضو داشته اند ولی با پشت کار و اراده قوی به درجات بالا رسیده و از افراد سالم جلوتر زده اند . کتابی چاپ شده که زندگی افرادی که کور بوده ولی دانشمند شده اند را آورده است . خانمی سراغ داریم که یک دستش در سانحه قطع شده ولی با پشتکار و اراده لیسانس زبان گرفته و با شغل معلمی خانواده ای را اداره می کند .

ابابصیر شاگرد دانشمند امام صادق علیه السلام کور و نابینا بود .

نابینایی است که با موتور از روستای خود به روستای دیگر می رود . افرادی بوده اند که دست نداشته ولی نقاش ماهر شده اند . افرادی هستند با یک پا به کوهنوردی می روند . چند سال است تیم والیبال معلولان ایران قهرمان دنیا می شود . .

نقل شده ملا صالح مازندرانی بسیار کم حافظه و فقیر بود ولی با پشتکار و تلاش به

۱ . بقره، ۳۰.

(۸۶۵)

درجه اجتهاد رسید . او در سنین بالا به دنبال علم و دانش رفت و از دانشمندان گردید .

خداوند سبحان هیچ کس را حقیر نیافریده و هر انسانی می تواند به درجات بالا برسد .

یکی از ضرباتی که بر فرهنگ مردم ایران در طول سالیان قبل از انقلاب وارد شد این بود که القاء می کردند ایرانی نمی تواند . تقی زاده غرب زده می گفت: ایرانی نمی تواند لولهنگ بسازد . ایرانی باید از موی سر تا پا فرنگی باشد !

امام راحل که احیاگر روحیه خودباوری بودند در وصیتنامه سیاسی الهی خود می نویسد:

« از جمله نقشه ها که مع الاسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش، و غرب زده و شرق زده نمودن آنان است به طوری که خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرایض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند ! و قصه این امر غم انگیز، طولانی و ضربه هایی که از آن خورده و اکنون نیز می خوریم کشنده و کوبنده است . »

بحمدالله بعد از انقلاب با هدایت های رهبران انقلاب اسلامی، خودباختگی تبدیل به خود اتکایی شده و دانشمندان ایرانی در عرصه های مختلف به پیشرفت های بزرگی دست یافته اند .

در جهان کنونی عده ای به خاطر جهل و نادانی خود را از دیگران حقیرتر و کمتر می دانند از جمله قوم نجس ها در هندوستان که خود را نجس می دانند و با گدایی از دیگران زندگی می کنند . یا سیاهان کشورهای غربی بعضا احساس حقارت می کنند . که همه این ها برخلاف واقعیت است و همه این ها چیزی از دیگران کمتر ندارند

بنابراین انسانها نباید خود را از دیگران کمتر بدانند فقط در مقابل خداوند سبحان هست که هرچه انسان کوچک کند و خود را هیچ بداند معرفتش به او بیشتر شده و مورد

عنايات خداوند سبحان بيشتر قرار مى گيرد .

(۸۶۶)

اميد در قرآن و حديث

«وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»

فقط كفار از رحمت خدا مايوس هستند .

ياس و نااميدى

انسانى كه خليفه خدا در زمين است . انسانى كه مى تواند تامعراج بالا برود . انسانى كه از همه مخلوقات بالاتر آفريده شده است چرا بايد در زندگى خود نااميد شود .

علت نااميدى گاهى فقر و مشكلات مالى است . كه بايد از راه قناعت و تلاش مضاعف و يارى خواستن از خداوند سبحان با آن مبارزه نمايد .

گاهى علت نااميدى، گناه و معصيت است كه با توبه و بازگشت به رحمت الهى اميدوار مى شود .

گاهى علت آن مرضى و بيمارى است كه اين هم با توسل به ائمه عليه السلام و كمك گرفتن از صبر و مراجعه به پزشك حاذق و مطالعه زندگى افرادى مانند ايوب نبى عليه السلام كه مدت ها مرض هاى سخت داشتند مى تواند اميدوار شود .

گاهى مشكلات شغلى و ازدواج و امثال آن باعث نااميدى مى شود كه اين ها هم با توكل و مشورت با افراد خبره و اراده قوى قابل حل است .

افرادی که به خاطر ناامیدی دست به خودکشی می‌زنند یا منکر خدا و قیامت هستند و یا دچار جنون‌آنی می‌شوند و یا آن قدر مادیات برایشان مهم بوده که به خاطر مثلاً شکست در عشق، زندگی را برای خود سخت دانسته و دست به این کار می‌زنند.

اما با شناخت درست از هدف خلقت انسان و بالابردن ایمان و توکل و این که دنیا خانه موقت است و باید به فکر خانه دایمی باشیم و امثال این اعتقادات، ناامیدی را به امید و تلاش تا زمان اجل حتمی تبدیل نمود.

شخصی به علی علیه‌السلام گفت چرا ما شیعیان فقیر و بی‌چیز هستیم ولی دشمنانمان

(۸۶۷)

پولدار هستند. امام مقداری ریگ برداشت ناگاه تبدیل به طلا شد. سپس آنها را ریخت دوباره ریگ شدند. امام فرمود خیال می‌کنی ما دنیا را می‌خواهیم و خدا به ما نمی‌دهد. به خدا قسم! اگر دنیا در نزد خدا به اندازه بال‌مگسی ارزش داشت خداوند سبحان آن را به کافر نمی‌داد.^(۱)

آرامش دل در قرآن و حدیث

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^(۲)

آنان که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام است. آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

اضطراب‌ها و نگرانی‌ها و افسردگی‌ها

هر انسانی در روند زندگی خود با موانعی روبرو می‌شود. و در مقابل هر نویسی، نیش و در مقابل هر خوشی، ناخوشی وجود دارد. این موانع و مشکلات برای انسان ایجاد دلهره می‌کند. در هنگام گرفتاریها دچار اضطراب می‌شود. البته نوع مشکلات و شخصیت افراد و زمان و مکان در طولانی بودن و یا کوتاه بودن این اضطراب‌ها که اگر درمان نشود به افسردگی منجر می‌شود، دخالت دارند.

خود وجود دلهره و اضطراب در حد عادی برای آدمی لازم است زیرا باعث گرفتن حالت تدافعی شده و انسان را به عکس‌العمل واداشته و سعی در رفع مشکل می‌کند. اما اگر فردی بی‌خیال و بی‌تفاوت بوده و هیچ‌گونه اضطرابی نداشته باشد به جزائمه معصومین^۷ و بعضی از اولیاء خدا برای دیگران عیب و مریضی حساب شده و در روانشناسی آن را مرض «پسی کوپاتی» می‌نامند.^(۳)

اما چگونه این افسردگی‌ها و اضطراب‌ها را درمان نماییم؟ آیا باید سراغ مشروبات الکلی و مواد سکرآور برویم؟ یا سراغ مواد مخدر و برای چند ساعتی از خود بی‌خود شدن و فراموش کردن دنیا، برویم؟ قرآن کریم با یک جمله کوتاه، نزدیک‌ترین و آسان‌ترین راه را بیا

۱. علی از کعبه تا محراب.

۲. رعد، ۲۸.

۳. برخی مسائل زندگی ساز عصرما (مؤسسه در راه حق) ص ۸

نشان می‌دهد: یاد خدا آری یاد خداست که ترس از مرگ را به آرامش تبدیل می‌نماید . یاد خداست که ترس از هجوم مشکلات و گرفتاریها را از بین می‌برد . یاد خداست که دلهره‌ها و ترس‌های ناشی از بی‌اعتمادی به آینده را کاهش می‌دهد و ...

علامت‌های افسردگی:

۱- احساس تنهایی و بی‌پناهی

۲- وحشت و اضطراب از آینده مجهول

۳- دلهره از عدم موفقیت در شؤن مختلف زندگی از جمله در تحصیل، شغل، نحوه کار، انتخاب همسر و زندگی مشترک و نحوه زندگی خانوادگی، وضعیت تحصیل فرزندان و آینده آنان و ...

چنانچه بتوان از راه صحیح با این دلهره‌ها برخورد نمود، زندگی سعادت‌مندانه هر انسانی تضمین شده است.

اولین راهی که اسلام برای مسئله اضطراب و دلهره‌ها پیشنهاد می‌کند، ایمان و توکل به خداست . تکیه بر خالق که قادر است . از همه چیز خبر دارد و بندگانش را دوست دارد . تکیه گاهی همیشگی که همه می‌میرند ولی او باقی است . همه دچار مشکل می‌شوند ولی او همیشه قهار و مسلط و حاکم بر همه چیز است .

علی علیه السلام فرمود: کسی که توکل کند، سختی‌ها بر او آسان و اسباب آسانی برایش فراهم می‌شود .

پرفسور کارل یونگ: بی‌مذهبی باعث پوچی و بی‌معنا بودن زندگی می‌شود و داشتن مذهب به زندگی مفهوم و معنا می‌بخشد .

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرد رگی تا نخواهد خدای

دکتر پول ارنست متخصص دانشگاه پنسیلوانیا: مهمترین عامل شفای مریض، ویتامین‌ها، داروها، معدنیت و جراحی و... نیست. بلکه امید و ایمان است. من به این نکته پی برده‌ام که از این پس باید جسم مریض را با به کار بردن وسایل طبی و جراحی و روح وی را با تقویت ایمانش نسبت به خدا معالجه کرد.

(۸۶۹)

. در روایات آمده که مؤمن مانند کوه استوار است و سختی‌ها او را تکان نمی‌دهد. مانند حضرت ایوب که در مقابل بدترین مصیبت‌ها ایستاد و مقاومت کرد و عاقبت به رستگاری دو جهان رسید.

مرحله دوم درمان: برطرف کردن گره مشکلاتی که به دست خود ما باز می‌شود. زیرا در بسیاری از موارد کلید حل مشکل به دست ما است. مثلاً شخصی که در خانه نشسته و از خداوند سبحان روزی می‌خواهد، دعایش مستجاب نمی‌شود! یا کسی که از دست زنش به تنگ آمده و از خداوند سبحان فرج و گشایش می‌خواهد دعایش مستجاب نمی‌شود زیرا باز کردن گره به دست خودش است و آن طلاق دادن است. (اگر راه دیگری نمانده است.) و...

مرحله سوم: صبر و تحمل است. افراد صبور ماندنی‌تر و موفق‌تر می‌باشند.

مرحله چهارم: معالجات فردی است. از قبیل:

۱- بازگو کردن عقده‌ها با محرم اسرار مانند والدین، حضور در زیارتگاه‌ها و مناجات‌های سحرگاهی

۲- توبه و طلب آمرزش: اسلام برخلاف مسیحیت که می‌گوید یکشنبه‌ها به کلیسا برو! هر زمان و هر مکانی را برای ارتباط با خداوند سبحان و توبه کردن و طلب آمرزش صالح می‌داند.

۳- جستجوی راه‌های موفقیت یعنی علاوه بر همت بلند و تلاش، و مشورت با عقلا به دنبال راه صحیح حرکت کند و از راه‌های خلاف که به شکست ختم می‌شود دوری نماید.

۴- اقتصاد در معاش که علی علیه‌السلام فرمود: هر که مراعات اقتصاد کند من ضمانت می‌کنم که فقیر نگردد.

۵- اهمیت ندادن به عشق‌های کذایی: پسر و دختری که مدتی به هم علاقه‌مند شده‌اند ولی راهی برای ازدواج ندارند باید خود را به چیزهای سالم دیگر سرگرم کرده و نگذارند دوری از هم باعث اضطراب و افسردگی شود.

۶ - راضی بودن به رضای الهی

۷- سرگرمیهای سالم همانند سفر "پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله : به سفر بروید تا سالم و تندرست

۷- توجه به نعمت‌هایی که داریم . و نگاه با پایین تر از خود نه نگاه به بالاتر از خود و حسرت خوردن و غصه خوردن .

۸- مَایُوسِ نَشْدَن اَز رَحْمَتِ الهی «لَا تَيَّاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»

۹- رعایت حد وسط در گوش کردن نوارهای روضه و عزاداری . متأسفانه عده‌ای خیال می‌کنند علامت حزب الله بودن آنست که مرتب نوارمداحان مشهور را ساعت‌ها گوش دهیم . در حالی که افراط در این کار به افسردگی منجر می‌شود . شخصی از موثقین نقل می‌کرد که یکی دچار افسردگی شده بود . من چون می‌دانستم که نوارهای مداحی و روضه زیاد گوش می‌دهد، پیشنهاد کردم که مدتی از این‌ها فاصله بگیرد . و او هم همین کار را کرد و از بیماری نجات یافت . البته توسل به ائمه علیها السلام حتی اگر به طور روزانه باشد بسیار در موفقیت انسان نقش دارد ولی مداحی‌های که با صداهای اکو و چند جور صدای اذیت کننده گوش تهیه می‌شود بر اعصاب و روحیه انسان اثر منفی می‌گذارد . پس باید از توسلات به ائمه علیه السلام بسیار استفاده کنیم و حتی روزانه زیارت عاشورا را زمزمه کنیم ولی از گوش دادن افراطی به نوارهای کاست و سی‌دی‌های صوتی پرهیزیم .

۱ . میزان الحکمة ۱۳۰۸/۲

اسلام دین:

- ۱- دین احسان و نیکو کاری است
- ۲- دین تعاون و هم کاری است
- ۳- دین احترام به والدین است
- ۴- دین حفظ شخصیت فرزندان است
- ۵- حفظ عزت افراد است
- ۶- دین رعایت حقوق مردم است
- ۷- دین حفظ سلامتی و تندرستی است
- ۸- دین داشتن حداقل یک زندگی متوسط است
- ۹- دین بهره مند شدن همه مردم از لذات مشروع مادی است
- ۱۰- دین رعایت حقوق همسر است
- ۱۱- دین استفاده از بهترین فناوری هاست
- ۱۲- دین صله رحم است
- ۱۳- دین سخاوت و بخشندگی است
- ۱۴- دین برابری نژادی است
- ۱۵- دین نشاط و شادابی است

۱۶- دین علم و دانش است

۱۷- دین ازدواج است

۱۸- دین آزادی مشروع است

۱۹- دین مالکیت افراد بر اموالشان است

۲۰- دین توبه و رحمت است

۲۱- دین حفظ اسرار شخصی است

۲۲- دین صلح و صفاست

(۸۷۲)

۲۳- دین شجاعت و غیرت و عفو و گذشت است

۲۴- دین عدالت است

و اسلام دین بهترین هاست .

از جمله ویژگیهای اسلام آنست که این دین، دین دنیا و آخرت است فقط دین آخرت نیست . بلکه برای دنیا توصیه کرده از بهترین و جدیدترین ابزارها و امکانات استفاده گردد .

دلیل برای مطلب فوق سیره عملی و توصیه های کلامی بزرگان دین از جمله پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه علیه السلام می باشد .



شیطان شناسی در قرآن و حدیث

بخش پنجم: شیطان شناسی

افشاء چهره پلید شیطان در قرآن و حدیث

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ».^(۱)

یعنی: ای فرزندان آدم! مگر با شما عهد نبستم که شیطان را عبادت نکنید که او دشمن آشکار شماست.

۱- جنگ ابلیس با انسان

هر انسانی برای رسیدن به زندگی سعادت‌مندانه خود باید دوستان و دشمنان خود را بشناسد. دوستان انسان مؤمن، خدا و رسولان و فرشتگان و مؤمنان هستند و دشمنانش، ابلیس و شیاطین و کفار و منافقین می‌باشند. ابلیس سرسخت‌ترین دشمن بشریت بوده که هر چه خرابی و فساد و جنگ و آدم‌کشی و اختلاف در جهان است از اوست و او بنیان‌گذار اختلافات است. اگر مکر و حیل‌های ابلیس نبود، آدمی از بهشت رانده نمی‌شد. اگر دشمنی ابلیس نبود قایل برادر خود را نمی‌کشت! اگر عداوت ابلیس نبود، پیامبران به دست انسانها کشته و شهید نمی‌شدند. اگر دشمنی ابلیس نبود همه

انسانها خداشناس و موحد و مومن بودند و نیازی به جهنم و عذاب الهی نبود اگر چه علاوه بر ابلیس، نفس اماره و میل انسان به شهوات و ذخارف دنیا نیز در انحراف انسانها نقش مهمی داشته است. اگر مکر ابلیس نبود این چنین بین بیش از یک میلیارد مسلمان جهان اختلاف نبود تا یک کشور کوچک به نام اسرائیل غاصب بتواند بر مسلمانان ظلم کند و ندای آنارجل^۱ برآورد! و اگر حیل‌های ابلیس نبود ولایت غصب نمی‌شد و همه مسلمین ید واحده بودند و به یک شیوه نماز می‌خواندند و یک پیشوا را تبعیت می‌کردند و ...

در هر حال برای رسیدن به سعادت باید ابلیس را شناخت و با مکر و حیل‌های او آشنا شد و حول و قوه الهی از موانعی که او یقیناً سر راه انسان مؤمن ایجاد می‌نماید، به راحتی

۱. یس، آیه ۶۰.

(۸۷۵)

عبور نمود و به صف رستگاران پیوست.

ابلیس از دیدگاه آیات قرآن

نام ابلیس ۹ بار و شیطان با مشتقاتش ۸۸ بار در قرآن کریم آمده است. که تعدادی از آیات بشرح زیر می‌باشند:

وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ «۱۶۸» إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ «۱۶۹»

«از قدمهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست . او امر به کارهای بد و فحشاء می کند و اینکه بر خدا دروغ ببندید»^(۱)

فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً «۷۶»

«دوستان شیطان را بکشید که حقیقتاً مکر شیطان ضعیف است .»^(۲)

وَكُلُوا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَا تَبْعَتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا «۸۳»

«اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود غیر از عده کمی همگی از شیطان تبعیت می کردید .»^(۳)

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ «۹۱»

«حقیقتاً شیطان می خواهد بوسیله شراب و قمار بین شما دشمنی ایجاد کرده و از یاد خدا و نماز دورتان کند پس آیا دست از این کارها بر نمی دارید؟»^(۴)

قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ «۱۶» ثُمَّ لَا آتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ «۱۷» قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ «۱۸»

«شیطان گفت خدایا ! حال که مرا اخراج کردی در راه مستقیم به کمین می ایستم و جلو و عقب و راست و چپ سراغ انسانها می روم و کاری می کنم که اکثرشان شکر گزار نباشند .

۱. بقره/۱۶۸

۲. نساء/۷۶

۳. نساء/۷۶

۴. مائده/۹۱

(۸۷۶)

خدا فرمود از بهشت با ذلت نکوهیده و مطرود بیرون برو که جهنم را از کسانی که از تو پیروی کنند، پر می‌کنم! ^(۱)

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٧﴾

«ای بشر! مبادا شیطان تورا گول بزند همان طور که جدتان را از بهشت بیرون نمود و لباسشان را بیرون کرد به طوری که عوراتشان پیدا شد. شیطان و گروهش شما را از جایی که شما آنها را نمی‌بینید، می‌بیند.» ^(۲)

وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٠٠﴾

«هرگاه وسوسه‌ای از شیطان به شما رسید به خدا پناه ببرید که او شنوا و داناست.

متقین هرگاه به طایفه‌ای از شیاطین بر می‌خورند به یاد خدا افتاده و هوشیار می‌شوند.» ^(۳)

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٩٩﴾ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿١٠٠﴾

«شیطان تسلطی بر مؤمنین و کسانی که برخدا توکل می نمایند ندارد . بلکه بر کسانی که دوستدار شیطان هستند و برای خدا شریک قائل می شوند، مسلط است»^(۴)

يَا أَبْتَ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا «۴۴» يَا أَبْتَ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمْسَكَكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا «۴۵»

«ابراهیم علیه السلام گفت ای پدر ! شیطان را نپرست که او معصیت خداوند رحمان را می کند . و می ترسم عذاب الهی بر تو فرود بیاید و شریک شیطان شوی !»^(۵)

۱ . اعراف، ۱۸

۲ . اعراف، ۲۷/

۳ . اعراف، آیه، ۲۰۰

۴ . نحل، آیه، ۹۹

۵ . مریم، آیه ۴۴.

(۸۷۷)

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْتَوَكَّلْ الْمُؤْمِنُونَ «۱۰»

«نجوی از شیطان است تا مؤمنین را ناراحت کند ولی تا خدا اجازه ندهد نمی تواند ضرری برساند.»^(۱)

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (۲۰۱)

«هرگاه متقین با دسته‌های شیاطین روبرو شوند، بیاد خدا افتاده و هوشیار می‌شوند.»^(۲)

علت دشمنی ابلیس با آدمیان!

ابلیس موجودی از جن بود که هزاران سال قبل از خلقت آدم علیه‌السلام در آسمانها به عنوان ملکی از ملائکه مشغول فرمانبرداری از حضرت حق بود. نام او «عزازیل» و «حارث» بوده است. ملائکه خیال می‌کردند که او هم از جنس آنان است ولی خداوند علیم با علم خود می‌دانست که ابلیس از ملائکه نیست. ابلیس زیباترین ملک بود و خداوند سبحان را به گونه‌ای زیبا عبادت می‌کرد که فقط دو رکعت نماز او برای خداوند، چهار هزار سال طول کشید! تا این که خداوند سبحان آدم علیه‌السلام را آفرید و برای اهدافی از جمله ظاهرشدن چهره مخفی ابلیس و صفات زشت او، دستور داد که همه ملائکه برای آدم علیه‌السلام و به احترام او سجده کنند. که این سجده در حقیقت برای خداوند سبحان و به احترام آدم علیه‌السلام بود. همه فرشتگان از این دستور الهی اطاعت کردند به غیر از ابلیس! خداوند سبحان از او پرسید که چه انگیزه‌ای باعث شد که از این دستور سرپیچی نمائی؟ ابلیس جواب داد برای این سجده نکردم که آدم علیه‌السلام از جنس خاک است و من از جنس آتش! و آتش از خاک برتر است. و من بر موجودی که از من پست‌تر است سجده نمی‌کنم! خدایا! اگر مرا از این کار عفو نمائی، برای تو عبادتی بکنم که هیچ موجودی همچو عبادتی نکرده باشد! خداوند سبحان در جواب فرمود که من دوست دارم آن طور که خود می‌خواهم عبادت شوم! و تو از بهشت من و از صف ملائکه اخراج هستی! ابلیس وقتی این چنین دید، به خداوند سبحان عرض کرد که من سالهای زیادی تورا عبادت کردم و تو عادل هستی و به کسی ظلم

۱. مجادله، ۱۰

۲. اعراف، آیه ۲۰۱.

(۸۷۸)

نمی کنی . پاداش عبادت‌های مرا بده ! خداوند سبحان فرمود: آری به تو پاداش خواهم داد . هر چه از امور دنیا می خواهی بگو تا به تو بدهم . ابلیس گفت یکی اینکه به من تا قیامت مهلت بدهی و کاری به من نداشته باشی ! دوم اینکه به من قدرتی بدهی تا بتوانم در انسانها همانند خون در رگهایشان، نفوذ کنم ! سوم اینکه آنها نتوانند مرا و یاران مرا ببینند ولی من و یارانم آنها را ببینیم ! چهارم آنکه می خواهم هر کودک که از انسان متولد می شود، دو تا کودک هم از من متولد شود ! پنجم به هر صورتی که بخواهیم در بیایم ! خداوند فرمود: این ها را دادم . گفت خدایا پاداش زیاده تری بده ! خدا فرمود: شما را در سینه ها و دل های آنان قرار دادم ! گفت: خدایا کافی است .

سپس ابلیس گفت: به عزت قسم که همه را به جز مخلصین گمراه خواهم کرد . و از جلو و از عقب و از راست و چپ نزدشان رفته و کاری کنم که اکثرشان را شاکر نبینی !

وقتی حضرت آدم علیه السلام دید که خداوند سبحان این قدرت را به ابلیس داده است گفت: خدایا ! ابلیس را بر فرزندانم مسلط کردی و او را همانند خون در رگها اجازه نفوذی دادی ! و آنچه خواست به او دادی پس تکلیف من و فرزندانم چه می شود؟ خداوند سبحان فرمود: اگر یک گناه کنید، یک عذاب دارد و اگر یک کار خوب

کنید، ده پاداش دارد . حضرت آدم علیه السلام گفت: زیادتر بده ! خداوند سبحان فرمود: تا زمانی که روح به گلو نرسد، فرصت توبه دارید . حضرت آدم علیه السلام گفت زیادتر بده ! خداوند سبحان فرمود: شما را می بخشم و اهمیتی نمی دهم (به بزرگی و زیادی گناهان) حضرت آدم علیه السلام گفت: کافی است .

لذا ابلیس از آن زمان تاکنون بدنبال گمراهی انسان ها و دوری انسان از خداوند سبحان بوده و البته موفق شده است که عده زیادی از بندگان خدا را با کمک هواها و نفسانیات و میل هایشان به شهوات دنیا، منحرف کرده و جهنمی نمایند .

هر عمل زنا و لواطی که در دنیا انجام شده و یا انجام می شود، و هر کودک حرام زاده ای که متولد می گردد، جای پای ابلیس در آنجا وجود دارد ! هر جنگ و خونریزی و قتل انسانها مخصوصا قتل پیامبران و امامان و انسانهای بزرگ و اولیاء خدا و دانشمندان و عالمان دلسوز و سیاستمداران پاک سرشت و ... که انجام می شود با وسوسه های ابلیس است .

(۸۷۹)

هر اختلاف و دشمنی بین انسانها و حتی بین افراد یک خانواده و حتی بین پدران و مادران با فرزندان شان وجود داشته و دارد و هر کانون خانواده ای که متلاشی می گردد از کارها و تلاشهای ابلیس است !

هر بتی که پرستیده می شود و هر دین جدیدی بوجود می آید و هر مکتب منحرف کننده جدیدی که ظاهر می شود از نفس پلید ابلیس است !

خودکشی‌ها و افسردگی‌ها و مرض‌های مهلکی چون ایدز و گرفتاریهای بشر امروزی
نیز از کید و مکرهای ابلیس است !

عشق‌های مجازی و روابط نامشروع و قانونی شدن هم جنس‌بازی در بسیاری از
کشورها و تشکیل مؤسسات فحشاء و آلوده کردن مردم دنیا به انواع مفسد همه از
توطئه‌های ابلیس است که اخیراً فزونی گرفته است !

تشکیل باندهای مواد مخدر و صدها نوع مواد مخدر شیطانی، تشکیل باندهای مخوف
جنایت و شرارت و حتی باندهایی که علناً خود را شیطان‌پرست می‌خوانند و باندهای
به دام انداختن دختران و زنان برای استفاده از فحشاء و تشکیل محافل رقص و
شرابخواری و روابط جنسی نامشروع علنی و ... همه از اقدامات و فعالیت‌های ابلیس و
یارانش می‌باشد .

ابلیس بنیانگذار همه بدعت‌ها و مذہب‌های ساختگی و آئین‌های بی ریشه الهی است !

ابلیس در قتل پیامبرانی همچون حضرت زکریا و یحیی و در آتش انداختن حضرت
ابراهیم علیه‌السلام و توطئه فرعون علیه موسی علیه‌السلام و تحریک مشرکین مکه برای
کشتن پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ... نقش داشته است . و اوست به
پاک‌کننده جنگ‌هایی همچون جمل و صفین و نهروان و ...

ابلیس از راه‌هایی چون نگاه و سخن با نامحرم، شراب و مستی، دروغ، خیانت و
مال‌اندوزی و حرص و ... انسان‌ها را منحرف می‌کند .

ابلیس در موقع تنها بودن انسان، موقع عریان شدنش، وقت خلوت با نامحرم و هنگام
همراهی با فاسقان و در هنگام طلوع و غروب خورشید موفق‌تر است .

بیشتر یاران ابلیس، زنان، عابدان جاهل، حاکمان ستمگر و جوانان بی تقوا هستند !

و خلاصه هر کجا انحراف و گناه و معصیتی باشد رد پای ابلیس و اعوان و انصارش به

(۸۸۰)

چشم باطنی می خورد .

اما خداوند متعال، انسان را در برابر این دشمن قسم خورده و غدار به وسایل مهمی تجهیز نموده است که هر کسی از این وسایل استفاده کند، سلامتش از دست ابلیس تضمین شده است و ابلیس و یارانش بر آنان تسلطی نخواهند داشت .

این وسایل به شرح زیر می باشند: ۱- عقل به عنوان پیامبر باطنی، ۲- فطرت سالم و توحیدی، ۳- صد و بیست و چهار هزار پیامبر و دوازده امام علیه السلام ۴- دهها کتاب آسمانی از جمله قرآن کریم ۵- هزاران عالم و دانشمند موحد و مخلص و دلسوز ۶- میلیونها جلد کتاب و هزاران سخنرانی و هزاران مجلس علم و دانش برای آگاهی انسانها ۷- توبه و بازگشت به خداوند سبحان در هر ساعتی که بخواهد .

گویند: وقتی ابلیس به زمین آمد، گفت: خدایا! به عزت و جلالت سوگند! از آدمیان جدا نمی شوم تا زمانی که بمیرد!

خداوند سبحان فرمود: به عزت و جلالم سوگند! مانع توبه بنده ام نمی شوم به طوری که توبه را غرغره کند! - یعنی هر زمان بخواهد توبه کند و محدودیتی ندارد- ۸- دوستی اهل بیت علیه السلام که نجات دهنده قطعی است ۹- هزاران مسجد و حسینیه و محل عبادت ۱۰- نماز و روزه و صدقه و تلاوت قرآن کریم و ذکر و ازدواج در جوانی و مصاحبت با علماء و گریه از خوف خداوند سبحان و توکل بر خدا و صبر در مشکلات و ... اعمالی هستند که در دوری از ابلیس مؤثر است .

هرگاه ابلیس انسان صالحی را می‌بیند که نیرنگ‌های او را خنثی می‌کند، ابلیس به دست و پا می‌افتد و متزلزل می‌شود و ناراحت. همچنان که وقتی جوانی ازدواج می‌کند، ابلیس به ناله می‌افتد و می‌گوید دینش را از من حفظ کرد! و یا امام و پیغمبری که متولد می‌شد و یا عالمی که به هدایت مردم مشغول می‌شود برای ابلیس همانند یک کابوس وحشتناکی است.

گویند که ابلیس چهاربار ناله کرد و دو بار اظهار خوشحالی نمود: اما چهار بار ناله‌اش در زمانی بود که از صف ملائکه رانده شد. زمانی که به زمین فرود آمد و زمانی که پیامبر اسلام مبعوث شد و زمانی که قرآن (سوره فاتحه) بر پیامبر اسلام نازل شد.

(۸۸۱)

حال نگاهی می‌اندازیم به صدها سخنی که به نحوی در شیطان‌شناسی! مؤثر می‌باشد. سابقه ابلیس!

گفته شده که وقتی خداوند، آسمان و زمین. ملائکه و جن را خلق کرد، ملائکه را در آسمان جای داد و جن را در زمین قرار داد. جان پدر همه اجنه است. جن هفت هزار سال در زمین بودند ولی در میان آنان ظلم و فساد و قتل یکدیگر پیدا شد. لذا خداوند، ابلیس را به سرپرستی ملائکه بر علیه جن فرستاد و آنها هم جن را از زمین اخراج و به جزائر و قله کوهها تبعید نمودند و خودشان در زمین ساکن شدند. خداوند، ابلیس را پادشاه زمین و پادشاه آسمان دنیا و خزانه‌دار بهشت نمود. او خیلی خداوند سبحان را عبادت می‌کرد ولی دچار عجب شد و گفت من از ملائکه بالاترم که خداوند سبحان چنین مقامی به من داده است.^(۱)

مقام شیطان قبل از رجم

نقل است که در برگشت از معراج، شیطان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت به معراج رفته بودید؟ فرمود آری. پرسید در آسمان چهارم به طرف بیت المعمور منبری شکسته بود. آن را دیدی؟ آن منبر من بود که بر بالای آن می رفتم و مردم را موعظه می نمودم. هر وقت تسبیح از دستم می افتاد، چندین هزار ملک سرازیر شده و در حالی که بر تسبیح بوسه می زدند، به من می داند. آن موقع معتقد شدم که خداوند سبحان از من بهتر خلق نکرده است! اما حال برعکس شده و کسی از من بدتر نیست. ای محمد! مبادا در درگاه الهی دچار غرور شوی؟^(۲)

قسم دروغ ابلیس!

جبرئیل از آدم علیه السلام پرسید چرا حرف ابلیس را گوش کردی و از درخت ممنوعه

۱. تفسیر مقتنیات الدر. - ترجمه تفسیر طبری ۸۵۱/۴

۲. اصول سه گانه، مرتضی زمانی.

خوردی؟ گفت زیرا ابلیس قسم خورد که من خیر شما را می خواهم. و من هم خیال نمی کردم که کسی قسم دروغ به خدا بخورد!^(۱)

هیچ کس معصیت نمی کرد!

امام زین العابدین علیه السلام: اگر شیطان نبود که آنان را از طاعت دور کند، هیچ کس معصیت تو را نمی نمود. و اگر شیطان باطل را در صورت حق نشان نمی داد، هیچ کس از راه درست گمراه نمی شد. ^(۲)

توبه

وقتی آیه «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» ^(۳)

«هرگاه آنان که به خودشان ظلم کردند و معصیت نمودند، خواستند توبه کنند باید استغفار کرده و بدانند که غیر خدا کسی نمی تواند گناه آنان را بیامرزد و نباید آگاهانه برانجام گناه اصرار کنند» نازل شد، شیطان صدائی کرد تا تمام شیاطین دورش جمع شدند پس به آنها گفت این آیه نازل شده است. چه کسی عهده دار خنثی کردن آن بر می آید؟ یکی گفت من. ابلیس پرسید چگونه؟ گفت از راه فلان عمل! ابلیس گفت تو نمی توانی. دومی بلند شد و مثل اولی پیشنهادی داد که ابلیس آن را رد کرد. وسواس خناس بلند شد و گفت من از راه وعده دادن و آرزوهای طولانی گول می زنم تا گناه کنند و بعد توبه را از یاد آنها می برم. ابلیس او را تصدیق کرد و برای این مأموریت تا روز قیامت او را انتخاب کرد. ^(۴)

ابلیس از فرشتگان نبود

امام جعفر صادق علیه السلام: ابلیس از فرشتگان نبود بلکه از جن بود و با ملائکه بود و فرشتگان خیال می کردند از آنهاست. ولی خداوند سبحان می دانست که از آنها نیست تا

۱. بحار ۱۶۱/۱۱-قصص الانبياء/۴۶

۲. صحیفه سجادیه دعاء، ۳۷

۳. آل عمران، آیه ۱۳۵

۴. امالی الصدوق، ج ۵، ص ۳۷۶.

(۸۸۳)

زمانی که فرشتگان امر به سجده بر آدم علیه السلام شدند آنگاه معلوم شد که ابلیس جزو جن بوده است.^(۱)

شیطان را دشمن بگیر!

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود نصیحت کرد که: ای پسر مسعود! شیطان را دشمن خود بگیر که خداوند سبحان می فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»^(۲) شیطان دشمن شماست! پس با او دشمنی کنید.

با ابلیس سر کوه

حاج امام قلی نخجوانی که در اخلاقیات و معارف الهیه، مراتب استکمال را طی می کرد، گوید: پس از آن که به سنّ کهولت و پیری رسیدم، شیطان را دیدم که هر دوی ما، بالای کوهی ایستاده ایم! من دست خود را بر مُحاسن خود گذارده و به او گفتم: مرا سنّ پیری و کهولت فرا رسیده، اگر ممکن است از من در گذر! شیطان گفت: این طرف را نگاه کن! وقتی نظر کردم، درهء بسیار عمیقی را دیدم که از شدّت خوف و هراس، عقل انسان مبهوت می ماند! شیطان گفت: در دل من، رحم و مروت

و مهر قرار نگرفته است . اگر چنگال من بر تو بند گردد، جایِ تو در تَهِ این درّه خواهد بود که تماشا می کنی! ^(۳)

۲- توطئه‌های شیطان علیه آدمی

ابلیس اولین کسی بود که:

نوحه (در عزای مرده به باطل سخن گفتن) بر مرده را ایجاد کرد!

غنا و ساز و آواز کرد!

اولین کسی که عمل لواط را انجام داد!

حدا (که ترانه مخصوص شتربان هاست) انجام داد!

۱. بحار ۱۱/۱۱۹

۲. مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۵۴

۳. سیمای فرزندگان، ص ۱۲۴.

(۸۸۴)

اولین کسی که قیاس کرد! «گفت من از آتش هستم و آدم علیه السلام از خاک و آتش از خاک بهتر است»

اولین کسی که آتش پرستی را بنیان نهاد!

اولین کسی که بت پرستی را ایجاد کرد!

اولین کسی که کفر ورزید و کفر را ایجاد نمود!

اولین کسی که دروغ گفت و قسم دروغ به خدا خورد.

اولین کسی که با خود لواط کرد!

و...

شریک همه جنایات!

روزی یکی از شیعیان موفق به دیدار ابلیس شد و ابلیس گفت:

منم قاتل هابیل! منم کشنده ناقه صالح! منم پیا کننده آتش ابراهیم! منم پی گیر قتل یحیی! منم جمع کننده ساحرین فرعون علیه موسی! منم درست کننده گوساله سامری! منم کشنده زکریا! حرکت دهنده ابرهه برای خراب کردن کعبه! منم تحریک کننده مشرکین برای قتل پیامبر! منم ایجاد کننده حسد در دل منافقین در روز سقیفه! منم صاحب هودج شتر در جنگ جمل! منم ایستاده در بین دو صف در جنگ صفین! منم رهبر منافقین! منم هلاک کننده اولین و گمراه کننده آخرین و شیخ ناکثین و رکن قاسطین و ظل مارقین.....!^(۱)

فساد در دنیا

با تلاشهای ابلیس و یارانش، متأسفانه در عصر ما فساد همه جای دنیا را فرا گرفته است و آثار زیانبار این فساد، میلیونها انسان را بدبخت نموده و از خداوند سبحان دور نموده است. با اختراعات جدید و با بوجود آمدن عصر ارتباطات و فن آوریهای جدید در این زمینه، روزانه هزاران انسان مخصوصا جوانان با فساد و فحشاء آشنا شده و از معنویات

فاصله می گیرند . وجود میلیونها سی دی مبتذل و هزاران سایت اینترنتی و هزاران شرکت و

۱ . بحار ۱۸۱/۳۹ .

(۸۸۵)

مؤسسات فحشاء در دنیا، مسئله تربیت سالم نوجوانان و جوانان را با خطر مواجه کرده و طبق آمارها فرزندان نامشروع و کودکان بی پدر! و مرضهای عجیب و غریب و متلاشی شدن کانونهای خانواده و بی هویت شدن انسانها و معبود قرار گرفتن شهوات جنسی رو به فزونی است و همه اینها از دستاوردهای جنگ ابلیس با انسانها در عصر حاضر است .

یاد دادن قتل نفس !

گویند که وقتی قابیل تصمیم به کشتن برادرش را گرفت نمی دانست چگونه این کار را بکند . ابلیس پرنده ای را گرفت و با سنگ او را کشت و این گونه به قابیل آموزش داد تا برادرش را بکشد!^(۱)

اولین لهو و لعب !

وقتی آدم علیه السلام از دنیا رفت ابلیس و قابیل به لهو و لعب پرداختند و آدم علیه السلام را شماتت می کردند . لذا عمل این دو منشأ هر آنچه که مردم از آلات لهو و لعب لذت می برند شد .^(۲)

وقتی نمرودیان می‌خواستند ابراهیم علیه‌السلام را در آتش بیاندازند و نمی‌دانستند با چه وسیله‌ای این کار را بکنند، ابلیس طریقه درست کردن منجنیق را به آنان نشان داد! ^(۳)

گوساله پرستی!

وقتی موسی علیه‌السلام به کوه طور رفت ابلیس نزد مردم آمد و گفت که موسی علیه‌السلام فرار کرده است و هرگز نزد شما بر نمی‌گردد! سپس گوساله پرستی را با کمک سامری به آنان تعلیم کرد! ^(۴)

بت پرستی

در روایت است که قبل از نوح علیه‌السلام عده‌ای از مردم مؤمن بودند وقتی مردند بقیه مردم در

۱. بحار ۱۱ ص ۲۴۲

۲. بحار ۱۱/۲۶۰

۳. بحار ۱۲/۲۳

۴. بحار ۱۳/۲۰۹

فراق آنها ناراحت بودند. ابلیس به آنها گفت برای اینکه به یاد آنها باشید مجسمه آنها را درست کنید! اینها به این دستور عمل کردند. قرن بعدی آمد و ابلیس نزد مردم

رفت و گفت این مجسمه‌ها خدایان پدران شما بودند شما هم اینها را پرستید! عده زیادی از مردم به این صورت بت پرست شدند تا اینکه نوح علیه‌السلام بر آنها نفرین کرد و خداوند سبحان آنان را هلاک نمود.^(۱)

قوم لوط!

امام باقر علیه‌السلام: قوم لوط بهترین قوم بودند. اما ابلیس سراغ آنها رفت. خصلت آنها این بود که همه مردها برای کارهایشان از محل خارج می‌شدند و زن‌ها در محل باقی می‌ماندند. ابلیس خود را به صورت نوجوانی درآورد و کشت و کشاورزی آنان را خراب می‌کرد تا اینکه او را دستگیر کردند و قرار شد که فردا او را مجازات نمایند. شب او را نزد یکی از خودشان گذاشتند. موقع خواب نوجوان -ابلیس- شروع به گریه کرد. میزبان علت گریه‌اش را پرسید. او گفت من شب‌ها وقتی می‌خواهیدم روی سینه پدرم می‌خوابیدم! میزبان هم او را روی سینه خود خواباند و ابلیس آن شب کاری کرد که میزبان با او لواط نمود. فردا میزبان قضیه را برای مردها تعریف کرد و آنها هم به لواط راغب شدند و این چنین بود که هم جنس‌بازی میان مردها رسم شد. ابلیس سپس سراغ زن‌ها رفت و این عمل ننگین و خلاف فطرت را بین آنها رسم نمود. تا این که عذاب الهی آنان را فرا گرفت.^(۲)

اعمال شیطانی

«وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» شیطان کارهایشان را به عنوان کار خوب! زینت داده و او آنها را از راه مستقیم دور کرده و هدایت نمی‌شوند.

اصحاب رسّ

درباره اصحاب رسّ آمده است که آنان نزد درختی جمع شده و بر آن سجده می نمودند

۱. بحار ۲۴۸،/۳

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۷۶.

(۸۸۷)

و قربانی برایش انجام می دادند و دوازده شبانه روز آنجا می ماندند . . ابلیس هم درخت را تکان داده و از داخل درخت با آنان حرف می زد و آنان را بر بت پرستی خود استوارتر می نمود .

خداوند سبحان برای هدایتشان، پیامبری فرستاد ولی آنان لجاجت کرده و با پیامبر مخالفت کردند و عاقبت او را شهید نمودند . خداوند سبحان هم عذاب سختی بر آنان فرستاد و همگی آنها را نابود نمود .^(۱)

قارون رفیق شیطان

پسر خاله موسی علیه السلام شخص پولداری به نام قارون بوده است . به حضرت موسی علیه السلام خطاب شد که نزد قارون برو و او را پند و اندرز داده و بگو حقوق الهی ثروت و مالت را بده . قارون مردی بسیار ثروتمند بود . حضرت موسی علیه السلام به قارون دستور خدا را رساند . قارون گفت چقدر باید بدهم؟ حضرت موسی علیه السلام گفت چهل به یک . قارون گفت به خدا بگو که گنج های من آن قدر زیاد است که کسی نمی تواند حساب آنها را بکند . کمی به من تخفیف بده ! . وقتی حضرت موسی

علیه السلام به کوه طور رفت عرض کرد خدایا کمی به قارون تخفیف بده! خطاب شد: هزار به یک بدهد. حضرت موسی علیه السلام پیام الهی را به قارون رساند. قارون گفت کمی به من مهلت بده. حضرت موسی علیه السلام به قارون مهلت داد. وقتی قارون به منزل رفت، شیطان به صورت پیری نزد او آمد و گفت چرا مالت را بدهی؟ مگر غصب کرده ای؟ خلاصه شیطان وادارش کرد تا برای فرار از زکات، نسبت زنا به حضرت موسی علیه السلام بدهد. قارون هم زن فاسدی را خواست و یک کیسه طلا به او داد و گفت فردا در حضور جمع ادعا کن حضرت موسی علیه السلام با من عمل نامشروع نموده است. روز بعد قارون و زن کذائی با عده ای در مجلس حضرت موسی علیه السلام حاضر شدند. حضرت موسی علیه السلام سر منبر بود که زن گفت ای موسی! تو با من زنا کرده ای! حضرت موسی علیه السلام تورات را حاضر کرد و فرمود ای زن! تو را به این تورات قسم! آیا من با تو زنا کرده ام؟ زن گفت خیر بلکه قارون کیسه ای طلا به من داده تا این نسبت را به تو بدهم. حضرت موسی علیه السلام در حق قارون

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸۳.

(۸۸۸)

نفرین کرد ناگاه قارون با همه ثروتش به زمین فرو رفت!^(۱)
باید بدانیم که قارون فقط یک قارون نبوده بلکه در هر عصری صدها قارون وجود دارد که حاضرند پولهای خود را در راه غیر خدا خرج کنند ولی حاضر نیستند برای خدا خرج کنند. اینها هم به قارون ملحق خواهند شد.

در غدیر

وقتی رسول خدا علیه السلام در غدیر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را اعلام کرد، ابلیس ناله ای کرده و همه شیاطین را نزد خود جمع نمود و گفت با این کار رسول خدا علیه السلام دیگر کسی معصیت خدا نکند! لذا توطئه کردند و سراغ بعضی یاران رسول خدا علیه السلام رفتند و نگذاشتند که بعد از رسول خدا علیه السلام، ولایت به اهلش برسد و وقتی موفق شدند، ابلیس تاج پادشاهی بر سر نهاد و گفت تا امام علیه السلام قیام نکند خدا اطاعت نگردد. (۲)

تو مترف هستی!

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای به معاویه نوشت: تو حقیقتاً مترف هستی! که شیطان از تو شروع کرده است و آرزویش را در تو به انجام می رساند و در تو همانند روح و خون جاری شده است. (۳)

شیطان در او می دمد!

«امام صادق علیه السلام: شیطانی است که هرگاه در منزل شخصی چهل روز ساز و آواز باشد و مردان به آنجا رفت و آمد کنند، آن شیطان نزد صاحبخانه رفته و هر عضو خود را به مثل اعضای صاحبخانه می گذارد و در او می دمد. بعد از این این مرد آن قدر بی غیرت می شود که می بیند دیگران با همسرش زنا می کنند ولی او ناراحت نمی شود.»

۱. اصول سه گانه، مرتضی زمانی - تفسیر اثنی عشری ۱۸۵/۱۰

۲. بحار ۲۸/۲۵۶

۳. نهج البلاغه ۳۶۹/

غروب و طلوع خورشید

امام باقر علیه السلام: ابلیس لشکرش را هنگام غروب و طلوع خورشید گسیل می کند پس در این دو ساعت زیاد به یاد خدا باشید و از شر ابلیس به خدا پناه ببرید و کودکان تان را در این دو ساعت تعویذ نمائید که این دو ساعت غفلت است. ^(۱)

فتنه ها

امیرالمؤمنین علیه السلام: فتنه ها سه چیزند! محبت زنهار که شمشیر شیطان است. شرابخواری که دام شیطان است. و مال دوستی که کمان شیطان است. ^(۲)

اولین سکه

اولین سکه ای که در زمین ضرب شد، ابلیس آن را بر چشمان و سینه اش گذاشت و گفت شما نور چشمان من هستید! چنانچه شخصی شمارا دوست بدارد اگر بت هم نپرستد باکی نیست! ^(۳)

تنها

امام باقر علیه السلام: تنها نباشید که شیطان بیشتر سراغ افراد تنها می رود! ^(۴)

مؤمن برقله کوه

اگر مؤمن بر قله کوه باشد خداوند سبحان شیطان را می‌فرستد تا او را اذیت کند ولی خداوند سبحان ایمان او را برایش اُنسی قرار می‌دهد که هیچ احساس وحشت و تنهایی نکند.^(۵)

۱. بحار ۶۳/۲۵۷

۲. خصال صدوق، ص ۱۱۳

۳. بحار ۷۳/۱۳۷

۴. همان، ۵۳۴

۵. کافی ۲/۲۴۹

(۸۹۰)

عجله در کار خیر

امام باقر علیه السلام: هرگاه کار خیری خواستی بکنی، عجله کن که شیطان در هر کار خیری که تأخیر شود دخالت می‌کند.^(۱)

همه شر در سه چیز

رسول خدا علیه السلام: شیطان برای شیاطین خود سخنرانی کرد و گفت: همه شر در سه چیز جمع شده است: گوشت! شراب! زنان!^(۲)

ابلیس مادرش را به کشتن داد!

آراسته با شکل مهیبی سر و بر را	ابلیس شبی رفت به بالین جوانی
باید بگزینی تویکی زین سه خطر را	گفتا که منم مرگ و اگر خواهی زنهار
یا بشکنی از خواهرِ خود، سینه و سر را	یا آن پدر پیرخودت را بکشی زار
کز مرگ فتد لرزه به تن ضیغم نر را	لرزید از این بیم جوان برخود و جا دشت
تا آنکه بپوشم زهلاک تونظر را	یاخود زمی ناب کشی یک دو سه ساغر
هرگز نکنم ترکِ ادب این دونفر را	گفتا پدر و خواهر من هر دو عزیزند
می نوشم وباوی بکنم چاره شر را	لکن چوبه می دفع شر از خویش توان
	کرد
هم خواهر خود را زد و هم کشت پدر	جامی دو بنوشید و چو شد خیره ز مستی
را	
زین مایه شر حفظ کند نوع بشر را ⁽³⁾	ای کاش شود خشک بن تاک و خداوند

پرهیز از شک

شخصی به امام کاظم علیه السلام عرض کرد که حاجتی از خدا خواستم و خدا روا نکرد لذا در دلم شک پدید آمد! امام فرمود: پرهیز از شیطان که در تو راهی برای نفوذ پیدا کند!⁽⁴⁾

۱. همان، ۱۴۳.

۲. بحار ۶۲/۲۹۰.

۳. ایرج میرزا .

۴. کافی ۴۸۸/۲.

(۸۹۱)

شراب !

امام جعفر صادق علیه السلام : کسی که شراب بخورد، فرزند و برادر و چشم و گوش و دست و پایش همه ابلیس می شوند و او را به هر شری می کشانند و از هر خیری دور می کنند.^(۱)

ولایت شیطان

امام صادق علیه السلام : کسی که درباره مؤمنی سخنی بگوید که او را در پیش مردم بی آبرو نماید، خداوند سبحان او را از ولایت خود اخراج کرده و به ولایت شیطان وارد می کند ولی شیطان هم او را نمی پذیرد!^(۲)

۳- چگونه انسان در مقابل شیطان از خود دفاع نماید؟

آدمی برای دفاع از خود در مقابل تهاجمات ابلیس و یارانش، باید به دستورات راهنمایان دین توجه کافی نماید . در احادیث زیر تعدادی از راهای دفاع ذکر شده است:

دو نوع شیطان

رسول خدا صلی الله علیه و آله : شیطان دو نوع است که شیطان جنی با لاحول و لا قوه الا بالله دور می شود و شیطان انسی که با صلوات بر من دور می گردد. (۳)

اعراف !

کسی که سوره اعراف را بخواند، خداوند سبحان بین او و ابلیس مانعی قرار داده و از او محافظت می کند. (۴)

همه مرتد می شدند !

امام هادی علیه السلام : اگر بعد از غیبت قائم علیه السلام ، علماء نباشند که از دین الهی دفاع کرده و بندگان خدا را از دست ابلیس نجات بخشند، همه مرتد می شدند. (۵)

۱. بحار ۱۰۳/۸۴

۲. همان، ۳۵۸

۳. بحار ۹۵/۱۳۶

۴. لب اللباب، راوندی-مستدرک الوسائل ۴/۳۳۹

۵. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۵۴.

عابد دیگر ونجات زن بدکار!

امام صادق علیه السلام: در بنی اسرائیل عابدی بود که هیچ میلی به دنیا نداشت لذا ابلیس ناله ای کرد تا شیاطین بدورش جمع شدند. ابلیس گفت برای فریب این ابد چه روشی را پیشنهاد می کنید؟ یکی گفت از راه زنان! ابلیس گفت میلی به زن ندارد! دیگری گفت از راه شراب! ابلیس گفت میلی به شراب ندارد. سومی گفت از راه اعمال خوب! ابلیس گفت تو برو و از این راه گمراهش کن!

شیطانک به کنار محل زندگی عابد رفت و در آنجا مشغول عبادت شد. عابد متوجه این عابد جدید شده و او را زیر نظر گرفت. بعد از چند روز عابد، سراغ شیطان عابدنما رفت و گفت چقدر تو خوب عبادت می کنی؟ از کجا به این مقام رسیده ای؟ گفت من یک گناهی کرده ام. هر وقت بیاد آن گناه می افتم به عبادت راغب تر می شوم. تو هم اگر می خواهی که مثل من بشوی باید بروی گناه کنی! عابد گفت چه گناهی؟ گفت برو زنا کن! عابد گفت من که این کار را بلد نیستم. شیطان گفت من به تو یاد می دهم. داخل شهر می شوی و در فلان کوچه وفلان خانه، زن فاسدی است، سراغ او می روی! عابد هم به سخن شیطان گوش کرد و به در خانه زن مذکور رفت. زن مذکور او را به خانه برد ولی از سر و وضع و چهره عابد فهمید که او اهل گناه نیست. لذا علت تصمیم بر گناه را از او پرسید. عابد داستان عابدنمارا برای او تعریف کرد. زن دلش به حال عابد سوخت و گفت او عابد نیست بلکه شیطانی است که برای اغوای تو آمده است و عابد را منصرف نمود. عابد از خانه زن بیرون رفت و زن همان شب بیمار شده و مرد. خدا به پیامبر آن زمان وحی کرد و به خاطر این که این زن، بنده ما را از گناه کردن نجات داد برو و او را غسل و کفن نما و نماز بخوان و دفن کن که او آمرزیده شد.^(۱)

یک فقیه در مقابل هزار عابد!

امام کاظم علیه السلام : یک نفر فقیه که یتیمان شیعه ما را که از ما دورند به آنچه نیازمندند

۱. بحار ۴۹۵/۱۵.

(۸۹۳)

آموزش دهد برای ابلیس از هزار عابد سخت تر است زیرا عابد فقط خود را نجات می دهد ولی فقیه دیگران را هم نجات می دهد^(۱)

عالم دشمن شیطان

رسول خدا صلی الله علیه و آله : قسم به خدایی که جان محمد در دست اوست ! وجود یک نفر عالم از هزار عابد برای شیطان سخت تر است . زیرا عابد خودش را نجات می دهد ولی عالم دیگران را هم نجات می دهد.^(۲)

تلاش بی نتیجه ابلیس

امیرالمؤمنین علیه السلام : اگر کسی قبل از طلوع خورشید سوره توحید و قدر را بخواند، در آن روز گناه نخواهد کرد اگر چه ابلیس تلاش زیادی بکند که او را به گناه بیاندازد.^(۳)

سفره غذا

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : چون سفره انداخته میشود، فرشتگان بر دور آن حلقه می زنند . اگر بنده بسم الله گفت، فرشتگان می گویند: خداوند سبحان برکت بر شما و

غذایتان بفرستد و به شیطان می گویند: ای فاسق! بیرون برو که تو بر این ها تسلطی نداری!

و هنگامی که بعد از غذا، الحمد لله گفت، ملائکه گویند: اینان مردمی هستند که خداوند سبحان به آنان نعمت داده و آنها هم شکر پروردگارشان را ادا کردند.

ولی اگر در اول غذا نام خدا را بر زبان جاری نکرد، فرشتگان به شیطان گویند: ای فاسق! بیا وبا ایشان هم غذا شو! و اگر بعد از غذا حمد الهی نگفت، گویند که اینها مردمی هستند که خدا به آنها نعمت داد ولی شکر او را فراموش نمودند! ^(۴)

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۵۳

۲. اصول سه گانه - الاحتجاج علی اهل اللجاج ۳۹۵/۲

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۱۵

۴. مکارم الاخلاق/ ۱۴۲

(۸۹۴)

نماز!

امام صادق علیه السلام: ملک الموت از کسی که بر نمازهایش مواظبت می کرده، شیطان را دور می کند و به مؤمن لا اله الا الله محمد رسول الله تلقین می کند. ^(۱)

هنگام آمیزش!

امام صادق علیه السلام فرمود که در هنگام آمیزش با همسران نام خدا را ببرید والا شیطان در آمیزش شریک می شود و شیطان در تولد آن فرزند شریک می گردد لذا این مسئله را می توانید با این آزمایش کنید که این کودک دوست ماست - پس نام خدا برده شده - یا دشمن ماست ! - که نام خدا برده نشده^(۲)

پنج دسته ایمن

امام صادق علیه السلام : ابلیس گفت که پنج دسته رانمی توانم بفریم و بقیه مردم در قبضه من هستند:

۱- کسی که بانیست صادق به خدا پناه برده و بر او در همه امور توکل کند .

۲- کسی که شبانه روز به تسبیح خدا مشغول باشد

۳- کسی که آنچه برای خود می خواهد برای برادر مؤمنش بخواهد

۴- کسی که در مصیبت بی تابی ننماید

۵- شخصی که به روزی الهی راضی باشد .^(۳)

ایمن از شیاطین در سفر و حضر

امام کاظم علیه السلام : اگر هنگام خروج از خانه چه در سفر و چه در حضر بگویی:
بسم الله آمَنْتُ بِاللّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّهِ مَا شَاءَ اللّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّهِ شیاطین را اگر ملاقات کند، فرشتگان بر شیاطین زده و می گویند شما نمی توانید به او ضرری بزنید!^(۴)

۱. استبصار ۱/ ۱۳۷

۲. بحار ۶۳/ ۲۰۱

۳. خصال، ج ۱، ص ۲۸۵

۴. کافی ۵۴۳/ ۲

(۸۹۵)

دعای امام سجاد(ع)

امام سجاد علیه السلام در دعای ماه رمضان می فرماید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَأَعِزَّنِي فِيهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَهَمْزِهِ وَلَمْزِهِ وَنَفْثِهِ وَنَفْخِهِ وَوَسْوَستِهِ وَتَثْبِيطِهِ وَكَيْدِهِ
وَمَكْرِهِ وَحِبَائِلِهِ وَخُدَعِهِ وَآمَانِيهِ وَغُرُورِهِ وَفِتْنِهِ وَشُرْكَهِ وَاحْزَابِهِ وَاتِّبَاعِهِ وَاشْيَاعِهِ وَأَوْلِيَائِهِ
وَشُرَكَائِهِ وَجَمِيعِ مَكَائِدِهِ .

خدا یا بر محمد و آل او رحمت فرست و پناه بده مرا از شیطان رانده شده و از اشاراتش
و تو گویش و در گویش و دمیدنش و وسوسه اش و بازداشتنش و مکرش و نیرنگش
و دامهایش و فریبهایش و آرزوهایش و حیل و حیل و فتنه هایش و دامگذاریش و حزبهایش
و یارانش و طرفدارانش و پیروانش و شریکانش و همه نقشه هایش پناه بده .

سه دسته ایمن از شیطان

از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«سه دسته از شیطان ایمن هستند: کسی که شبانه روز به یاد خداست . کسی که در نیمه‌های شب طلب آمرزش می‌کند . کسی که از ترس خدا به‌گرید .»

نام محمد وعلی

امام باقر علیه‌السلام از کسی پرسید که نامت چیست؟ گفت محمد . فرمود

کنیه‌ات؟ گفت اباعلی ! فرمود از شیطان نجات یافتی زیرا وقتی شیطان می‌شنود که اسم کسی را به محمد و علی صدا می‌زنند، آب می‌شود ولی هرگاه می‌شنود که اسم کسی را به نام دشمنان ما صدا می‌کنند، خوشحال می‌شود .^(۱)

اذان و اقامه

رسول خدا علیه‌السلام : هر که در گوش راست کودکش اذان و در گوش چپش اقامه گوید، او را از شیطان حفظ کرده است .^(۲)

۱ . کافی ۶/۲۰

۲ . همان ۲۴.

دعای زیاد

امیرالمؤمنین علیه‌السلام : دعا زیاد کن تا از کید شیطان سالم بمانی .^(۱)

دور شدن از شیطان

«آیا خبر ندهم شما را از کارهایی که اگر انجام بدهید، شما را از شیطان دور می‌کند
مانند دور شدن مشرق از مغرب؟»

گفتند: آری!

فرمود: روزه روی شیطان را سیاه می‌کند و دادن صدقه پشت او را میشکند و دوستی در
راه خدا و مواظبت بر عمل صالح، ریشه او را قطع می‌نماید و استغفار رگ حیات او را
می‌برد! ^(۲)

همه شیاطین خارج می‌شوند!

مردی از جن به شخصی از انسانها برخورد و با هم گفتگویی داشتند از جمله جن به او
گفت که اگر فردی در هنگام ورود به خانه و اتاقش آیه الكرسي را تلاوت کند، همه
شیاطین خارج می‌شوند. ^(۳)

هنگام سوار شدن

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هنگام سوار شدن اگر نام خدا را برد، فرشته‌ای تا
زمان فرود از او مواظبت می‌نماید و اگر نام خدا را نبرد شیطان پشت سر او می‌نشیند و .
.. ^(۴)

شدیدترین دفاع

۲. امالی الصدوق، ج ۱، ص ۵۹

۳. بحار، ج ۶۳، ص ۱۱۲

۴. بحار ۶۳/۲۰۴

(۸۹۷)

شدیدترین عمل در مقابل ابلیس سجده طولانی است.^(۱)

رمضان

رسول خدا صلی الله علیه و آله : در ماه رمضان خداوند سبحان برای هر شیطانی هفت فرشته می فرستد که شیاطین را تا آخر ماه مبارک رمضان بازداشت می کنند.^(۲)

دیدار مؤمنین

امام کاظم علیه السلام : دیدار مؤمنین با یکدیگر بر ابلیس سخت است مخصوصا اگر اسمی از فضائل ما اهل بیت برده شود که ابلیس آن قدر ناراحت می شود که ناله اش بلند شده و به گوش ملائکه عرش می رسد و آنها هم او را لعن می نمایند.^(۳)

ثابت قدم در هنگام مرگ !

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگام مرگ یک نفر شیعه، شیطان از راست و چپ او می آید، تا او را منحرف کند ! ولی خداوند سبحان مانع می شود ! همان طور که در آیه ۳ سوره ابراهیم فرمود: خداوند، اهل ایمان را در دنیا و آخرت، ثابت قدم و ثابت اعتقاد، نگه می دارد !^(۴)

۴- برخورد پیامبران و امامان و اولیاء خدا با ابلیس

پیامبران و امامان علیه السلام با ابلیس برخوردهایی داشته‌اند مخصوصاً این که در بعضی از این برخوردها ابلیس مقداری از نقشه‌ها و توطئه‌های خود علیه انسان را بازگو نموده است که توجه شما را به این برخوردها که در کتب حدیث ذکر شده جلب می‌نمایم:

برخورد با نوح علیه السلام

ابلیس به نوح علیه السلام گفت دو تا خصلت به تو می‌آموزم! نوح علیه السلام گفت من نیازی به علم تو ندارم. ابلیس گفت از حرص پرهیز که باعث شد آدم علیه السلام از بهشت رانده شود. و از حسد

۱. بحار ۱۰/۹۵

۲. بحار ۹۹/۳۷۱

۳. بحار ۶۳/۲۵۸

۴. تسلیة الفؤاد- من لا یحضره الفقیه ۱/۱۳۴

(۸۹۸)

دوری کن که مرا بهشت بیرون نمود.

خداوند سبحان به نوح علیه السلام وحی کرد که این دو نصیحت را بپذیر اگرچه ابلیس، ملعون است! ^(۱)

هم چنین آمده است که ابلیس به نوح نبی گفت سه جا بیاد من باش! هرگاه عصبانی می شوی. هرگاه حکمی صادر می نمائی و هر وقت با زنی نامحرم تنها می شوی! (۲)

روزی ابلیس به نوح علیه السلام گفت برایم در نزد خدا طلب آمرزش کن! نوح علیه السلام قبول کرد و پیغام ابلیس را رساند. خداوند سبحان فرمود به او بگو اگر برود و بر قبر آدم علیه السلام سجده کند من توبه او را قبول می کنم. نوح علیه السلام وحی الهی را به ابلیس ابلاغ نمود. ابلیس گفت من بر خود آدم علیه السلام سجده نکردم! چگونه بر قبرش سجده کنم؟! (۳)

سر راه موسی (ع)

ابلیس به موسی علیه السلام گفت هیچگاه با زن نامحرمی تنها نشو که سومی شما من هستم و خودم عهده دار این کار می شوم! (۴)

سه گناه مهم

موسی علیه السلام از ابلیس پرسید چه گناهای باعث تسلط تو بر آدمی می شود؟ گفت زیاد شمردن اعمال خوب و کم شمردن گناه و عجب و خودبینی! (۵)

صدقه

ابلیس به موسی علیه السلام گفت هرگاه خواستی صدقه بدهی زود بده که اگر بنده ای خواست صدقه بدهد خودم عهده دار می شوم که مانع این کارش بگردم! (۶)

سر راه یحیی (ع)

یحیی علیه السلام از ابلیس پرسید که چه چیزی نور چشم توست؟ گفت زنان دامهای من

۱. بحار، ۱۱/۳۲۳

۲. خصال، ص ۵۱

۳. تفسیر منهج الصادقین - بحار الانوار ۶۰/۲۸۱

۴. بحار ۱۳/۳۵۰

۵. بحار ۶۳/۲۵۹

۶. قصص الانبیاء راوندی، ص ۱۵۳.

(۸۹۹)

هستند! که هرگاه دعا و لعن آدم صالحی را می‌شنوم به زن‌ها پناه می‌برم! و آنجا آرام می‌گیرم.^(۱)

روزی یحیی علیه السلام از ابلیس خواست تا فردا با صورت اصلی خود ظاهر شود. ابلیس قبول کرد و روز بعد ناگاه یحیی علیه السلام دید که موجودی بسیار کریه و زشت و منکوس و چشمان شکاف زده و بدون چانه و ریش و موهای کم که به طرف آسمان بالا رفته و چهار دست و در هر دستی شش انگشت و انگشتانی که تا پایش دراز بود و بینی مانند پرنده و در دستش دام‌هایی به رنگ‌های سفید و سیاه و سرخ و سبز و زرد و زنگ بزرگی در دستش و... ظاهر شد. ابلیس گفت من اول زیباترین موجود در بین فرشتگان بودم ولی به خاطر معصیت خدا زشت‌ترین صورت را دارم.^(۲)

سر راه عیسی (ع)

ابلیس به حضرت عیسی علیه السلام گفت نو که مرده را زنده می کنی و مریض را شفا می دهی، خودت را از کوه به پایین پرت کن - و آسیبی نمی بینی - عیسی علیه السلام گفت من همه این کارها را با اذن خدا می کنم ولی این کار را خدا اذن نداده است! ^(۳)

روزی حضرت عیسی علیه السلام دید که ابلیس بارهایی بر پشت دارد. از او سؤال کرد اینها چیستند؟ گفت پنج تا بار است که برای مشتریهایشان می برم. بار اول ستمگری است که برای سلاطین و پادشاهان می برم! بار دوم کبر است که برای دهقانها و روستائیان می برم. بار سوم حسادت است که برای دانشمندان می برم. بار چهارم خیانت است که برای تاجرها و بازاریها و کارگزارانشان می برم. بار پنجم مکر و حيله گری است که برای زن ها می برم! ^(۴)

روزی ابلیس به عیسی علیه السلام گفت آیا خداوند سبحان می تواند زمین را در تخم مرغی قرار دهد؟ حضرت فرمود: وای بر تو! خدا به عجز وصف نشود! ^(۵)

۱. بحار ۱۴/۱۷۱

۲. بحار ۶۳/۲۲۶

۳. بحار ۱۴/۲۷۱

۴. بحار ۶۴/۱۹۵

۵. حق الیقین، ج ۱، ص ۳۲.

شیطان سر راه پیامبر

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در کودکی با عمویش ابوطالب به شام می‌رفت، در دل شب شیطانی سر راه پیامبر ظاهر شد و دهنه شتر حضرت را گرفت و به طرف دیگری برد. اما ناگاه جبرئیل نازل شده و با فوتی که کرد شیطان را به حبشه پرتاب کرد و زمام شتر پیامبر را گرفت و در مسیر راه قرار داد. ^(۱)

گویند روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود و به ماری نگاه می‌کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام خواست با عصا مار را دور کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود این ابلیس است که من با او شرطهائی کرده‌ام از جمله ای علی! هر که دشمن تو باشد، ابلیس در رحم مادرش شریک گردد که خداوند سبحان فرمود: وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ. ^(۲)

شیطان تسلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله

حضرت فرمود که با هر انسانی یک شیطان است! پرسیدند حتی شما؟ فرمود آری ولكن شیطان من به حول و قوه الهی مسلمان شده است. ^(۳)

تبسم پیامبر

روزی دیدند که پیامبر برای مطلبی تبسم نمودند. علت را از حضرت پرسیدند. فرمود وقتی خداوند سبحان دعای مرا درباره اتمم (در مورد قبول توبه) اجابت کرد، دیدم که ابلیس ناراحت شد که واویلا می‌گفت و خاک بر سرش می‌ریخت! ^(۴)

امیرالمؤمنین (ع) بر روی سینه ابلیس!

روزی ابلیس به صورت پیرمردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت برایم از خدا طلب

۱. بحار ج ۱۶/ ۱۳۶

۲. بحار ج ۳۹/ ۱۷۲

۳. بحار ج ۱۷/ ۴۴

۴. سنن کبری، بیهقی، ج ۵.

(۹۰۱)

آمرزش کن! حضرت فرمود تلاشت بیهوده و عملت باطل است. ابلیس رفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود که این ابلیس بود. امیرالمؤمنین علیه السلام به دنبالش رفت و او را گرفت و بر زمین زد و روی سینه اش نشست. ابلیس گفت ای ابالحسن! خدا به من تا قیامت مهلت داده است. حضرت هم او را رها کرد.

(۱)

بدتر از ابلیس!

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود روزی ابلیس را دیدم و او در ضمن صحبت هایی گفت وقتی به خاطر سرپیچی از دستور خدا به آسمان چهارم افتادم، به درگاه خدا نالیدم که خدایا! خیال نکنم مخلوقی بدبخت تر و شقی تر از من آفریده باشی! جواب آمد که چرا از تو بدتر هم آفریده ام پس پیش مالک جهنم برو تا به تو نشان دهد! من نزد

مالک جهنم رفتم و او از طبقات مختلف جهنم مرا پایین برد تا در طبقه هفتم دیدم که دو نفر هستند که زنجیرهایی از آتش بر گردن آنهاست و بر سر آنها با پتک می کوبند! گفتم اینها کیستند؟ مالک گفت آیا بر ساق عرش نظر کرده‌ای که نوشته است: لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته ونصرته بعلى؟! گفتم آری. گفت اینها دشمن محمد و علی هستند! (۲)

شیطان در مقابل عمار

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله، عمار را به دنبال آب فرستاد و شیطان سه بار در مقابل عمار قرار گرفت تا مانع او شود ولی هر سه بار عمار او را مغلوب نمود. لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود شیطان بین عمار و آب به صورت دودی سیاه مانع شد ولی خداوند سبحان عمار را بر شیطان پیروز کرد. (۳)

انت زین العابدین

روزی امام سجاد علیه السلام مشغول نماز بود که شیطان برای بهم زدن نماز حضرت به صورت

۱. بحار ۳۹/۱۷۳

۲. بحار ۸/۳۰۴

۳. بحار ۲۵/۳۰۶

ماری ظاهر شد و انگشت پای امام را نیش زد! ولی امام اعتنایی به درد نکرد و نمازش را دامه داد و بعد از نماز فهمید که این مار، شیطان است فرمود ای ملعون از من دور شود! و دوباره مشغول نماز شد. لذا خطاب شدانت زین العابدین!^(۱)

عرش ابلیس

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابن صائد فرمود چه می بینی؟ گفت: عرشی بر روی دریا که اطرافش را ماهیان احاطه کرده اند! فرمود: این عرش ابلیس است.^(۲)

ندای ابلیس!

«امام جعفر صادق علیه السلام: وقتی امام زمان (عج) ظهور می کند ابتدا جبرئیل از آسمان ندا می کند که قائم علیه السلام ظهور کرده است. سپس ابلیس از زمین ندا می کند. پس از ندای اول تبعیت کنید و از ندای دوم پرهیزید.^(۳)»

زده شدن گردن ابلیس

«در روایت است که امام زمان (عج) گردن ابلیس را می زند.^(۴)»

چه کسی شیطان را گول زد؟

«شخصی از عالمی سؤال کرد که هر که گول می خورد، گویند شیطان او را گول زده است. چه کسی شیطان را گول زد؟ جواب دادند که شیطان از جن است و جن و انس دارای دو نیرو بنام عقل و هوای نفس هستند که عقل به خوبی فرمان می دهد و هوای نفس به گناه! و ابلیس از هوای نفسش تبعیت نمود.»

«در روایت است که ارواث (آب بینی و مدفوع) و استخوانها غذای جنیان است که آن

۱. بحار ۴۶/۵

۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۹۷

۳. بحار ۵۲/۲۰۶

۴. بحار ۵۲/۳۷۶

(۹۰۳)

را می‌بويند نه اين كه آن را بخورند.^(۱)

۱. تفسير منهج الصادقين.

(۹۰۴)

جايگاه ملت ايران اسلامي در آيات و روايات

وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^۳ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ
ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ^۴

عده‌ای از مؤمنين هستند كه هنوز نيامده‌اند و بعدا به مسلمين زمان پيامبر ص ملحق
می‌شوند. اين فضل الهی است كه به هر كه می‌خواهد می‌دهد و او قدرتمند و عظيم
است.

اگر سؤال کنند آن کدام آیه است که خداوند در آن از ملت ایران تعریف فرموده است می‌توانیم به آیه فوق اشاره کنیم.

وقتی آیه مذکور نازل شد از پیامبر ص پرسیدند اینهایی که خداوند سبحان از آنها نام برده و هنوز به ما ملحق نشده‌اند کیانند؟

پیامبر اعظم ص دست بر روی شانه سلمان فارسی گذاشت و فرمود مردم این شخص یعنی مردم ایران هستند.^(۱)

وقتی ما درباره رابطه اسلام و مردم ایران در روایات بررسی می‌کنیم می‌بینیم که ملت مسلمان ایران در اسلام جایگاه بلندی دارند. به چند روایت اشاره می‌شود.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مردم ایران در اسلام بزرگترین سهم را دارند.^(۲)

امام کاظم ع فرمود: مردی از قم قیام می‌کند و یارانی چون کوه مقاوم دارد. او با ظالمین درگیر می‌شود و پیروز می‌گردد و انقلاب را تحویل حضرت مهدی عج می‌دهد.^(۳)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: در روز قیامت، در سمت راست عرش عده‌ای نورانی بر منبرهایی از نور نشسته‌اند.

ابوبکر پرسید اینها کیانند یا رسول الله! حضرت جواب نداد. زبیر پرسید اینها کیانند یا رسول الله! حضرت جواب نداد. عبدالرحمن پرسید اینها کیانند یا رسول الله! حضرت جواب نداد. علی ع پرسید اینها کیانند یا رسول الله! حضرت جواب داد اینها مردمی هستند

۱. تفسیر جامع ذیل آیه ۳ جمعه

۲. میزان الحکمه

۳. عصر ظهور/ ۲۸

(۹۰۵)

که عاشقان روح الله هستند بدون اینکه به آنها اموالی داده باشد یا با او فامیل باشند او را دوست دارند. آنها شیعیان تواند یا علی!^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مردمی از مشرق قیام کرده وزمینہ حاکمیت مهدی عج را آماده می کنند.^(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ایرانیان طرفدار و دوستدار ما اهل بیتند.

امام صادق ع فرمود: علت اینکه به قم، قم می گویند زیرا اهل قم اطراف قائم عج را می گیرند و با او قیام می کنند و در کنار او ثابت قدم می مانند.

امیرالمؤمنین علی ع فرمود: خوشا بحال طالقان! (تهران-مازندران-قزوین را طالقان می گویند) گنجی خدا در آنجا دارد که از طلا و نقره نیست. بلکه مردانی هستند که عابدان شب و شیران روز بوده و آن چنان که شایسته است به خداوند معرفت دارند و آنان یاوران مهدی عج در آخرالزمانند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مردی از ذریه حسین ع از شرق قیام می کند که اگر کوهها در مقابلش قرار گیرند آنها را منهدم می کند و راه را از بینشان باز می نماید.^(۳)

امام صادق ع فرمود: گویا می بینم مردمی در شرق قیام کرده و حق را طلب می کنند ولی به آنها داده نمی شود. دوباره خواهان حق می شوند اما به آنها داده نمی شود. پس انقلاب

نموده و حکومت تشکیل می دهند. سپس حکومت را به مهدی عج تحویل می دهند. کشته های آنها شهید می باشد و اگر من شخصا آن زمان را درک کنم خود را برای صاحب این امر نگه می دارم.^(۴)

امام صادق ع فرمود: بزودی کوفه از مؤمن خالی شده و علم از کوفه می گریزد و پنهان می شود مانند پنهان شدن مار در لانه اش. سپس علم در شهری بنام قم ظاهر می گردد و شهر قم مرکز علم می گردد و از این شهر علم به همه جای زمین اشاعه گشته بطوری که مستضعفی (در دین) باقی نماند حتی زنان در حجله. و این زمان نزدیک ظهور مهدی عج

۱. بحار ۶۱

۲. نشانه های شگفت آور در آخر الزمان - محمد جواد مهری

۳. نشانه های شگفت آور در آخر الزمان - محمد جواد مهری

۴. نشانه های شگفت آور در آخر الزمان - محمد جواد مهری

(۹۰۶)

است. پس خداوند قم و اهل او را قائم مقام حجت خود قرار می دهد که اگر چنین نشود زمین براهلش خراب می شود. آنگاه علم از قم به تمام دنیا رسیده و شرق و غرب عالم را فرا می گیرد پس حجت خدا بر خلق تمام می گردد. زیرا در تمام روی زمین کسی باقی نمی ماند که دین و علم به او ابلاغ نشده باشد آنگاه امام مهدی عج ظاهر می شود.^(۱)

چرا در میان ۵۸ کشور اسلامی فقط ملت ایران اکثراً شیعه اهل بیت ع هستند؟ و چرا تنها کشوری که قانون اساسی و قوانین مجلسش براساس قوانین قرآن و اهل بیت ع است جمهوری اسلامی ایران است؟

زیرا بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، مردم ایران با هوش و درایتی که داشتند تشخیص دادند فقط راه علی ع راه مستقیم است و بقیه راه‌ها کج هستند! لذا تبعیت از اهل بیت ع را پذیرفتند و در این راه سنگ تمام گذاشتند.

در حال حاضر مرکز شیعه اهل بیت ع در دنیا ایران اسلامی است. کشوری که هر روز هزاران مجلس زیارت عاشورا و دعای توسل ذکر مصیبت اهل بیت ع و مجالس ذکر فضایل اهل بیت ع و مجالس ذکر احادیث اهل بیت ع در آن دائر است. هزاران عالم شیعه به تبلیغ دین اسلام و مکتب اهل بیت ع مشغولند. کشوری که بر مبنای ولایت فقیه یعنی نیابت عام امام زمان عج اداره می‌شود. کشوری که همه ملت حتی اهل تسنن آن دوستدار و عاشق اهل بیتند. کشوری که در حالی که کشورهای دیگر جوانان بدنبال فساد و خوش گذرانی و کارهای زشت هستند، در ایران اسلامی عده‌ای از جوانان صبح جمعه دعای ندبه می‌خوانند و امام زمان را صدا می‌زنند. در محرم، جوانان عزاداری با شکوهی برای اهل بیت ع انجام می‌دهند.

و اینها همه علامت این است که خداوند به ملت ایران لطف خاصی دارد. اگر اهل بیت ع

در بین مردم ایران بودند هرگز مظلوم نبودند و ملت ایران جانانه از آنها حمایت می‌کردند. همانطور که امام امت تا آخرین لحظه عمر شریفشان از ملت ایران اعلام رضایت می‌کردند و مقام معظم رهبری نیز از ملت ایران راضی هستند. زیرا ملت ایران وفادارترین

۱. نشانه‌های شگفت آور در آخرالزمان - محمد جواد مهری

(۹۰۷)

مردم نسبت به اهل بیت ع هستند. مردم ایران مردمی هستند که برای یک امامزاده در یک روستای دورافتاده چقدر ارزش و بهاء قائلند و احترام او را دارند. چقدر برای سادات که ذریه حضرت فاطمه س هستند احترام قائلند.

خدایا! روز به روز بر عظمت ملت ایران بیافزا. خدایا این انقلاب را به انقلاب جهانی مهدی آل محمد متصل بفرما. خدایا رهبرمان را عمر طولانی و سلامتی مرحمت بفرما. خدایا! دل‌های همه مردم را با نور قرآن و اهل بیت منور بفرما.

پایان کتاب معارف قرآن کریم و اهل بیت ع

(۹۰۸)

منابع

علوم قرآن *** محمد هادی معرفت

حلیه القرآن *** سازمان تبلیغات اسلامی

سیمای حافظان نور *** سید مجتبی حسینی

میزان الحکمه *** محمدی ری شهری

مفاتیح الجنان *** شیخ عباس قمی

بحار الانوار *** علامه مجلسی

ارزش پدر و مادر *** اسماعیل گوهری

توضیح المسائل *** امام خمینی (رض)

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر *** شهید پاک نژاد

مکارم الاخلاق *** طبرسی

حلیه المتقین *** علامه مجلسی

گفتار فلسفی *** محمد تقی فلسفی

پرسشها و پاسخهای روز *** احمد دهقان

مجله گلستان قرآن *** مسجد جامع

سفینه البحار *** شیخ عباس قمی

قصص العلماء *** محمد رضا تنکابنی

روضات الجنات *** خوانساری

سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام امت رض ***

پرسش و پاسخهایی در شناخت تاریخ و علوم قرآنی *** دکتر مجید معارف

تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی *** دکتر علی اصغر حلبی

راهنمای سعادت *** محبوب سرابی

عارف کامل *** بنیاد فرهنگی شهید شاه آبادی

قرآن باب معرفه الله *** مجموعه بیانات و نوشته‌های امام امت در باره قرآن (گردآوری و تنظیم،

(۹۰۹)

مساجد ششگانه جنوب تهران)

مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات *** دارالقرآن الکریم قم

زنان مردآفرین *** محمدی اشتهاردی

صلوات کلید رفع حاجات *** محسن حسینی ارسنجان‌ی *

خوبیها و بدیها *** مؤلف

تفسیر نمونه *** آیه الله مکارم شیرازی

تفسیر جامع *** آیه الله سید ابراهیم بروجردی

تفسیر المیزان *** علامه طباطبائی

خاندان عصمت *** سید تقی واردی *

خانواده نمونه *** مؤلف

داستانهای شگفت *** شهید دستغیب

معلم کبیر ... عمادزاده

بیست و پنج اصل اخلاقی ... محمدی اشتهاوردی

و...

(۹۱۰)

فهرست مطالب

مقدمه ... ۵

من چه خدائی را می پرستم؟ ... ۱۴

نشانه های معرفت الهی ... ۱۷

توحید در قرآن و حدیث ... ۱۹

دلایل توحید: ... ۲۰

انواع شرک: ... ۲۱

وضعیت مشرکین: ... ۲۳

صفات خداوند سبحان در قرآن و حدیث ... ۲۵

صفات سلویه ... ۲۷

دانشمند یهودی و سؤال اعتقادی ... ۲۸

عدل الهی ... ۳۰

اشکالات: ... ۳۲

نبوت در قرآن و حدیث ... ۳۴

۱- حضرت نوح (ع) ... ۳۵

۲- حضرت ابراهیم (ع) ... ۳۸

۳- حضرت موسی (ع) ... ۴۲

۴ - حضرت عیسی (ع) ... ۴۶

نهی قرآن کریم از دشمنی با فرستادگان خدا ... ۴۹

راه شناخت پیامبران: ... ۵۱

عصمت ... ۵۳

چرا یک عده پست و یک عده شریف هستند؟ ... ۵۴

آخرین پیامبر ... ۵۵

خاتمیت ... ۵۷

فلسفه خاتمیت ... ۵۸

تولد بزرگترین پیامبر ۶۰۰۰۰

تولد پیامبر و سرنگونی بتهّا: ۶۱۰۰۰

اوصاف خاصّه پیامبر ۶۱۰۰۰۹

بعثت پیامبر ۹: ۶۴۰۰۰

دعوت خویشاوندان به اسلام: ۶۵۰۰۰

شعب ابوطالب: ۶۶۰۰۰

معراج پیامبر: ۶۸۰۰۰

هجرت به مدینه: ۶۹۰۰۰

مکارم اخلاق پیامبر: ۷۱۰۰۰

چند روایت درباره اهمیت فضائل اخلاقی: ۷۲۰۰۰

نجات مشرک خوش اخلاق ۷۲۰۰۰

حضرت فاطمه زهراء (س) مظهر پاکدامنی ۷۳۰۰۰

ایثار در سه روز ۱۰۰۰۰۰

امامت و ولایت در قرآن و حدیث ۱۰۶۰۰۰

تبلیغات سوء بر ضد اهل بیت: ۱۰۹۰۰۰

امام حسین ۷: ۱۱۹۰۰۰

مقدس اردبیلی در کربلا ۱۲۰۰۰۰

ملا محسن فیض کاشانی و تسبیح تربت ۱۲۰۰۰۰

تولد امام حسین ۱۲۲۰۰۰۷

گریه رسول خدا ۱۲۳۰۰۰۶

القاب و کنیه ها ۱۲۳۰۰۰۰

اینجا وزارت فرهنگ است! ۱۲۴۰۰۰۰

خصایص الحسینیه ۱۲۶۰۰۰۰

شجاعت امام حسین ۱۲۷۰۰۰۷

سرطان حنجره از بین رفت! ۱۲۷۰۰۰۰

(۹۱۲)

چرا فقط برای امام حسین ۷ عزاداری می کنیم؟ ۱۲۸۰۰۰۰

شعارهای عاشورا ۱۳۶۰۰۰۰

کرامات نهضت حسینی ۱۳۹۰۰۰۰

شفای چشم از خاک زائر کربلا! ۱۳۹۰۰۰۰

شفا از جناب حرّین یزید ریاحی ۱۴۰۰۰۰۰

خوابی که تعبیر شد ... ۱۴۱

چگونه با امام حسین ۱۷ ارتباط برقرار نماییم؟ ... ۱۴۲

عاقبت قاتلین امام حسین ۷ ... ۱۴۳

امام زمان ۷ ... ۱۵۶

القاب ... ۱۵۶

بر کات حکومت جهانی حضرت مهدی ۷ ... ۱۵۷

بقیه الله ... ۱۷۰

ولایت فقیه ... ۱۷۴

جایگاه قرآن و اهل بیت: در قرآن ... ۱۸۹

قرآن کریم از دیدگاه قرآن و سنت ... ۱۸۹

جایگاه اهل بیت ع در قرآن و حدیث ... ۱۹۲

مکارم اخلاق اهل بیت ۷ ... ۲۰۹

معاد در قرآن کریم و حدیث ... ۲۳۳

حدیث قدسی ... ۲۴۰

مرگ در کلام امام حسین ۷ ... ۲۴۱

مرگ از زبان امام صادق ۷ ... ۲۴۱

مرگ از زبان امام جواد ۷... ۲۴۲

ملاقات امام دهم ۷ با شخصی در حال احتضار! ۲۴۳

علت سخت جان دادن بعضی از شیعیان در سخن علی ۷... ۲۴۳

علامت مردن مؤمن و کافر! ۲۴۴

(۹۱۳)

بر خودتان بگریید! ۲۴۴

مردن آسان! ۲۴۴

عزرائیل و مأموران قبض ارواح! ۲۴۵

دیدار پیامبر با عزرائیل! ۲۴۵

مؤمن و عزرائیل ۲۴۶

سلمان فارسی و ملک الموت! ۲۴۶

قبض روح سه دسته! ۲۴۶

عزرائیل و لاطی! ۲۴۷

آیا خدا، خود ارواح را قبض می کند؟ ۲۴۷

ملائکه و کفار ۲۴۷

دعا برای راحتی مرگ! ۲۴۸

مرگ خود را نخواهید! ۲۴۸

روایتی کوتاه! ۲۵۰

شیعیان، درسه جا خوشحالند! ۲۵۰

چند آیه درباره برزخ! ۲۵۰

ارواح مؤمنین در راحتی! ۲۵۱

چه چیزی برای مرده از همه دنیا بهتر است! ۲۵۱

عالم برزخ از زبان امیر مؤمنان! ۲۵۱

دیدار مرده با خانواده‌اش! ۲۵۳

شش صورت درقبر مؤمن! ۲۵۴

سرنوشت آنها ئی که امامی نداشتند! ۲۵۵

همه شیعیان، بهشتی هستند! ۲۵۵

سخن گفتن علی ۷ با مردگان! ۲۵۵

حوادث قبر ۲۵۶

سخن امام سجاد ۷ ۲۵۶

روح و ریحان یا حمیم! ۲۵۷ ...

مؤمن خالص یا کافر خالص! ۲۵۸ ...

چه اعمالی باعث فشار و عذاب قبر می شود؟ ۲۵۸ ...

دوازده بلا! ۲۵۸ ...

چند داستان درباره فشار قبر! ۲۵۹ ...

قصّاب در عالم برزخ! ۲۶۱ ...

قصر آتش گرفت! ۲۶۱ ...

آرایشگر فرعون رستگار شد! ۲۶۲ ...

به خاطر سه درهم! ۲۶۲ ...

روح به دیدار جسم خود می آید! ۲۶۳ ...

چه اعمالی باعث رفع فشار و عذاب قبر می گردد؟ ۲۶۴ ...

وقت زیارت اهل قبور! ۲۶۵ ...

خلاصه مباحث عالم برزخ! ۲۶۵ ...

رجعت چیست؟ ۲۶۶ ...

رجعت در روایات ۲۷۱ ...

علامت‌های نزدیکی قیامت در سخن پیامبر ۲۷۳ ... ۹

مردگان در قبرستان بقیع! ۲۷۴ ...

تعجب امام سجاد ۲۷۵ ... ۷

روزی که فدیة از کسی، قبول نمی‌شود! ۲۷۶ ...

قیامت در جمعه! ۲۷۶ ...

علائم و آثار قیامت ۲۷۷ ...

عمروبن معدی کرب و فزع اکبر! ۲۷۷ ...

قیامت در سخن علی ۲۷۸ ... ۷

بعضی دیگر از حوادث قیامت ۲۷۹ ...

نفخ صور و شروع قیامت! ۲۷۹ ...

(۹۱۵)

قیامت، ناگهانی است! ۲۷۹ ...

نفخ صور در سخن امام چهارم ۲۸۰ ... ۷

اسامی قیامت ۲۸۱ ...

حالات مردم و خلایق در صحنه قیامت! ۲۸۲ ...

حالات مجرمین و گناهکاران در قیامت ۲۸۲ ...

انواع واقسام مجرمین در صحنه قیامت! ۲۸۴ ...

حالات نیکان و خوبان و متقین در صحنه قیامت ۲۹۳ ...

در قیامت، شیعیان کجا هستند؟ ۲۹۴ ...

اهل صبر در قیامت! ۲۹۵ ...

گرفتاری عظمی ۲۹۵ ...

هفت روایت جالب از پیامبر اسلام ۲۹۶ ...

شیعیان علی ۷ در قیامت ۲۹۸ ...

پل صراط چیست؟ ۳۰۲ ...

طول پل صراط! ۳۰۲ ...

عبور رسول خدا ۹ از صراط ۳۰۳ ...

وقتی که جهنم را می آورند! ۳۰۳ ...

شاهدان قیامت کیانند؟ ۳۰۴ ...

محاسبه و دادگاه قیامت! ۳۰۵ ...

شفاعت ۳۱۰ ...

نجات از جهنم! ۳۱۱ ...

چند دسته شفاعت نمی شوند ۳۱۲ ...

حوض کوثر ۳۱۳ ...

علی ۷ در کنار کوثر ۳۱۴ ...

بهشت و نعمتهایش ۳۱۴ ...

بهشت در نهج البلاغه ۳۱۵ ...

(۹۱۶)

حورالعین، لباس بهشتی، موسیقی بهشتی، طوبی ۳۱۷ ...

نعمتهای سابقین در ایمان ۳۲۱ ...

نعمتهای اصحاب یمین ۳۲۱ ...

جهنم و عذابهای آن ۳۲۴ ...

فریاد جهنمیان مانند سگان و گرگان ۳۲۴ ...

عذاب اصحاب مشئمه ۳۲۸ ...

بخش دوم: تبیین فروع دین در قرآن و حدیث ۳۳۱ ...

جایگاه فروع دین در قرآن و حدیث ۳۳۲ ...

چه کسی فروع الدین را بیان می نماید؟ ۳۳۲ ...

نماز بزرگترین عبادت و واجب الهی ... ۳۳۳

آخرین سفارش رسول خدا ... ۳۳۳

آخرین وصیت امام جعفر صادق ... ۳۳۳

آثار نماز شب ... ۳۳۵

نماز جماعت ... ۳۳۵

قبولی اعمال وابسته به نماز ... ۳۳۵

نماز و دوری از مفسد اجتماعی ... ۳۳۶

نماز و انقلاب درونی ...! ۳۳۸

بانماز در راه حق قدم بگذارید ...! ۳۴۰

نماز و دوری از تکبر ... ۳۴۰

نماز و نشاط و شادابی ... ۳۴۳

نماز و تشکر از پروردگار ... ۳۴۳

نماز و شفای بیماری ... ۳۴۴

نماز و پیروزی در جنگ ... ۳۴۴

نماز در جنگ ... ۳۴۴

نماز و کاستن غم و اندوه ... ۳۴۵

نماز و اجابت دعا ۳۴۷ ...

نماز و برطرف شدن خطر ۳۴۸ ...

نماز و رفع مشکلات خانوادگی ۳۴۹ ...

تأکید بر نماز خواندن فرزندان ۳۵۰ ...

نماز و بالا رفتن از نردبان معرفت! ۳۵۲ ...

جایگاه روزه در قرآن ۳۵۴ ...

شش صورت در قبر مؤمن! ۳۵۶ ...

طلیعه سحر ۳۵۷ ...

جایگاه خمس در قرآن و حدیث ۳۵۹ ...

مصرف خمس ۳۶۰ ...

زکات ۳۶۲ ...

ندادن زکات نشانه شرک است ۳۶۲ ...

زکات در شریعت همه پیامبران الهی بوده است ۳۶۳ ...

زکات یکی از راههای امتحان مؤمنین است ۳۶۳ ...

موارد زکات ۳۶۴ ...

مصارف زکات ۳۶۴ ...

حج ۳۶۷ ...

چگونگی مقدمات تجدید بنای کعبه ۳۶۷ ...

ظاهر شدن چشمه زمزم ۳۶۸ ...

قربانی کردن اسماعیل ۳۶۹ ...

حج هدایتگر بشریت ۳۷۱ ...

کعبه و هدایت گر بودن آن ۳۷۵ ...

درخواست پادشاه عربستان برای ملاقات با آیه الله بروجردی ۳۷۶ ...

اعمال عمره و حج ۳۷۷ ...

لباس احرام ۳۷۷ ...

(۹۱۸)

ندای شیطان ۳۷۸ ...

حج عارفانه ۳۷۸ ...

عاقبت کسی که عمدا به حج نرود! ۳۸۲ ...

جایگاه سیاسی حج ... ۳۸۲

مرقد مطهر رسول خدا ... ۳۸۵

منبری ... ۳۸۶

مقام جبرئیل ... ۳۸۷

درهای مسجد ... ۳۸۸

درهای نخستین مسجد ... ۳۸۸

قبرستان بقیع ... ۳۸۹

مدفون شدگان در بقیع ... ۳۹۱

مقبره ابراهیم ... ۳۹۲

فاطمه بنت اسد ... ۳۹۳

عباس بن عبد المطلب ... ۳۹۳

جایگاه جهاد و دفاع در قرآن و حدیث ... ۳۹۴

اقسام جهاد ... ۳۹۹

اهداف جهاد ... ۳۹۹

هشت سال دفاع مقدس ملت ایران ... ۴۰۱

امر بمعروف و نهی از منکر ... ۴۰۲

مصادیق منکرات ۴۰۴...

شرایط امر بمعروف ونهی از منکر ۴۰۴...

عوامل عدم امر بمعروف و نهی از منکر ۴۰۵...

نهی از منکر امام علی ۴۰۵...۷

توکی و تبری ۴۰۷...

آیه ولایت ۴۰۸...

(۹۱۹)

رسول خدا ۹۱ فرمود: ۴۰۸...

ندای منادی ۴۰۹...

بخش سوم: اخلاق در قرآن و حدیث ۴۱۱...

اهمیت اخلاق ۴۱۲...

شکر گذاری از خالق ۴۱۳...

قسمتی از مناجات شاکرین ۴۱۶...

اگر حق خانواده نبود ۴۱۷...

ارزش علم و دانش ۴۱۸...

خصوصیات علم از نظر اسلام ... ۴۱۸

یکساعت تعلیم افضل از عبادت هزار شب ... ۴۱۹

ارزش علم از نظر آخرین پیامبر ... ۴۲۰

کدام علم ارزشمند است؟ ... ۴۳۰

علم آموزی در قرآن و حدیث ... ۴۳۱

ارتباط با علماء سفارش قرآن و اهل بیت ع ... ۴۳۴

امام راحل احیاء کننده دین ... ۴۳۶

ارزش همیاری و نوع دوستی و مواسات و برادری ... ۴۴۳

حقوق برادران از دیدگاه امام سجاده ... ۴۴۴

موانع برادری و مواساة چند چیز است: ... ۴۴۵

نتیجه خیرات در قیامت ... ۴۵۰

ایثار ... ۴۵۱

غیرت ... ۴۵۴

بی غیرتی ... ۴۵۵

عوامل بی غیرتی ... ۴۵۷

محاكمه در بین حیوانات ... ۴۵۷

امانت داری ... ۴۵۹

(۹۲۰)

انواع امانت ... ۴۵۹

صله رحم ... ۴۶۲

انواع صله رحم ... ۴۶۲

آثار صله رحم ... ۴۶۲

آثار قطع ارتباط فامیلی ... ۴۶۳

عزت در قرآن و حدیث ... ۴۶۴

ارزش توکل در قرآن و حدیث ... ۴۶۸

یک داستان شیرین ... ۴۶۹

توکل ناصحیح ... ۴۷۳

توکل حضرت ابراهیم: ۷ ... ۴۷۴

خوش اخلاقی در قرآن و حدیث ... ۴۷۶

پند حضرت عیسی ... ۴۷۷

پنج خصلت نیک پیامبر: ۹ ... ۴۷۸

فشار قبر شهید به خاطر بد اخلاقی با همسرش ۴۷۹ ...

اخلاق نیک پیامبر ۹ نسبت به عرب ۴۷۹ ...

ارزش اخلاص در قرآن و حدیث ۴۸۱ ...

نماز آلوده به ریا ۴۸۲ ...

داستان بهلول و مسجد سازی برای غیر خدا ۴۸۳ ...

داستان عابد بنی اسرائیل ۴۸۴ ...

اخلاص در اطعام ۴۸۵ ...

تواضع و فروتنی در قرآن و حدیث ۴۸۷ ...

ملاقات گرم امام کاظم ۷ با فردی مستضعف ۴۸۸ ...

گفتار خداوند سبحان با موسی ۷: ۴۸۹ ...

نمونه‌ای از تواضع پیامبر اسلام ۹: ۴۹۰ ...

برخورد علی بن یقطین با ابراهیم ساربان ۴۹۱ ...

(۹۲۱)

ارزش عفو و بخشش در قرآن و حدیث ۴۹۳ ...

مقام بخشش امام علی ۷: ۴۹۴ ...

نمونه‌ای از عفو و گذشت امام سجاده: ۷: ۴۹۶

ارزش صدق و راستی در قرآن و حدیث: ۴۹۷

داستانی از شیخ عبدالقادر: ۴۹۸

سخن امام صادق ۷ درباره راستگویی: ۵۰۰

صبر در قرآن و حدیث: ۵۰۱

ارزش صبر و استقامت: ۵۰۱

صبر داروی مشکلات خانوادگی: ۵۰۲

اقسام صبر و استقامت: ۵۰۴

بعضی از فواید صبر و استقامت: ۵۰۵

تحمل و صبر در برابر بلیات: ۵۰۶

صبر ریشه همه خوبیها: ۵۰۶

ارزش شجاعت و دلاوری در قرآن و حدیث: ۵۰۸

نکوهش ترسو بودن: ۵۰۸

عوامل ترسوئی: ۵۰۹

عوامل نژادی و ژنتیک در شجاع بودن یا ترسو بودن نقش دارد: ۵۰۹

ضررهای ترس: ۵۱۰

عظمت شجاعت امام علی ۵۱۰۰۰۷

شجاعت شهید سید حسن مدرس ۵۱۰۰۰۰

ارزش حلم و بردباری در قرآن و حدیث ۵۱۲۰۰۰

حلم خواجه نصیر طوسی ۵۱۲۰۰۰

داستانی زیبا از یک پیامبر ۵۱۲۰۰۰:۹

نکوهش خشم و غضب ۵۱۳۰۰۰

موعظه رسول خدا ۵۱۴۰۰۰:۹

(۹۲۲)

سخاوت در قرآن و حدیث ۵۱۶۰۰۰

سخاوت حاتم طایی: ۵۱۶۰۰۰

ارزش قناعت در قرآن و حدیث ۵۲۲۰۰۰

کفاف در زندگی ۵۲۳۰۰۰

داستانی از عمر و مرد فقیر ۵۲۴۰۰۰

نکوهش هوی پرستی در قرآن و حدیث ۵۲۶۰۰۰

هوی پرستی ۵۲۶۰۰۰

داستان عفت و گریه امام حسن ۷ در برابر زن کامجو ... ۵۲۷

نتیجه نیک مخالفت با هوای نفس ... ۵۲۸

عاقبت نافر جام عمر سعد ... ۵۳۰

جایگاه کار و کارگر در قرآن و حدیث ... ۵۳۳

حیاء در قرآن و حدیث ... ۵۳۹

حیاء زیربنای پاکیها ... ۵۴۰

انواع حیاء ... ۵۴۱

بی حیایی در غرب! ... ۵۴۱

آثار فرهنگ منحط غرب در کشورمان ... ۵۴۳

انواع زنان ... ۵۴۶

رابطه بهار با حیاء! ... ۵۴۶

نکوهش حرص و طمع در قرآن و حدیث ... ۵۴۶

نتیجه حرص و دنیا طلبی: ... ۵۴۷

هفت آفت حرص ... ۵۴۸

باطن طلا، پای قورباغه! ... ۵۴۹

علت توبه ابراهیم ادهم ... ۵۵۰

تکبر در قرآن و روایات ۵۵۲ ...

تکبر ابوجهل هنگام مرگ ۵۵۲ ...

(۹۲۳)

لغزش همسفر عیسی ۵۵۴ ... ۷

ثروتمند مغرور و فقیر با عزت ۵۵۶ ...

نکوهش ریاکاری در قرآن و حدیث ۵۵۷ ...

واعظ ریاکار ۵۵۸ ...

ریاکاری از دیدگاه پیامبر ۵۵۸ ... ۹

نکوهش حسادت در قرآن و حدیث ۵۶۱ ...

حسودم چه کنم؟ ۵۶۱ ...

حسادت قایل ۵۶۲ ...

نمونه‌ای دیگر از کیفر حسود ۵۶۴ ...

نتیجه شوم حسادت ۵۶۵ ...

درمان حسادت ۵۶۶ ...

نکوهش بخل در قرآن و حدیث ۵۶۷ ...

نکوهش بخل ۵۶۷...

سخن حضرت یحیی ۵۶۸...۷

بدترین مرگها ۵۶۹...

بخیلتر از بخیل ۵۷۰...

زشتی های زبان ۵۷۱...

عوامل ناسزا گوئی ۵۷۲...

درمان ناسزا گوئی ۵۷۲...

دشنام در آئینه احادیث ۵۷۳...

انواع فحش ۵۷۳...

عیبجوئی ۵۷۳...

زشتی دروغگویی در قرآن و حدیث ۵۷۶...

انواع دروغ ۵۷۶...

شرمنده شدن دروغگو لاف زن ۵۷۷...

(۹۲۴)

آثار زشت دروغ ۵۷۷...

ریشه‌های دروغ‌گویی ... ۵۷۸

نکوهش مسخره کردن دیگران و سوء ظن به دیگران در قرآن و حدیث ... ۵۸۱

مسخره کردن دیگران ... ۵۸۱

ریشه‌های مسخرگی ... ۵۸۲

سوء ظن ... ۵۸۲

درمان سوء ظن ... ۵۸۳

سوء ظن در آئینه روایات ... ۵۸۴

نکوهش سخن بدون عمل در قرآن و حدیث ... ۵۸۵

افشاء اسرار ... ۵۸۷

انواع اسرار ... ۵۸۷

بعضی از حافظین اسرار ... ۵۸۸

چشم چرانی ... ۵۸۹

اسراف و تبذیر ... ۵۹۲

علامت‌های اسراف ... ۵۹۲

بخش چهارم: آداب و سنت‌های اسلامی در قرآن و حدیث ... ۵۹۵

دستورات غذایی در باره حفظ سلامتی ... ۵۹۶

بی نیازی از پزشک ۵۹۶...

چاقی ۵۹۶...

روغن وپیری! ۵۹۶...

غذای مؤمن و کافر ۵۹۷...

دعوی زن وشوهر ۵۹۷...

شکم پر! ۵۹۷...

راه رفتن و غذا ۵۹۸...

اهمیت شام ۵۹۸...

(۹۲۵)

صبحانه ۵۹۹...

شروع و ختم غذا ۵۹۹...

خلال ۵۹۹...

نان و نمک ۵۹۹...

آب زمزم و باران ۵۹۹...

فوائد میوه‌ها و خوراکیها ۶۰۰...

میوه نوبر ۶۰۰

گوشت گاو و ... ۶۰۰

سیب ترش و گشنیز ۶۰۰

سبزی ۶۰۰

اسفند ۶۰۱

پیاز ۶۰۱

عدس ۶۰۱

برنج ۶۰۲

انگور سیاه ۶۰۲

سیب ۶۰۲

انار ۶۰۳

پنیر ۶۰۳

کباب برگ! ۶۰۳

دستورهای ائمه معصومین ۷ درباره حفظ سلامتی ۶۰۴

سرما ۶۰۴

رساله ذهبیه ۶۰۵

تأثیرات امور معنوی در سلامتی ... ۶۰۸

پرهیز و روزه ... ۶۰۹

غذای حلال ... ۶۰۹

(۹۲۶)

چهار کلمه نوشته شده بر در سوم بهشت ... ۶۰۹

تأثیر نماز شب ... ۶۱۰

دعا ... ۶۱۰

احترام به نان ... ۶۱۰

رعایت آداب سفره ... ۶۱۰

وضو ... ۶۱۱

خوردن با دست راست ... ۶۱۱

دوزانو ... ۶۱۱

غذای غیر داغ ... ۶۱۲

خوردن چیزهایی که بر زمین ریخته شده ... ۶۱۲

رعایت احترام سفره ... ۶۱۳

شکر نعمت ۶۱۳...

مستحبات غذا خوردن ۶۱۴...

مکروهات غذا خوردن ۶۱۴...

مستحبات آشامیدن آب ۶۱۵...

مکروهات آشامیدن آب ۶۱۵...

رعایت نظافت و بهداشت ۶۱۷...

آداب خوابیدن ۶۱۹...

پوشش در قرآن و حدیث ۶۲۱...

آداب لباس پوشیدن ۶۲۱...

آداب در دست کردن انگشتر ۶۲۳...

سفر در قرآن و حدیث ۶۲۵...

آداب میهمانی ۶۲۹...

چگونه با مردم رفت و آمد نماییم؟ ۶۳۲...

اصول معاشرت صحیح ۶۳۲...

هدیه به مؤمنین ... ۶۳۳

همسایه ... ۶۳۴

آداب ورود به منازل دیگران ... ۶۳۴

قرض در قرآن و حدیث ... ۶۳۶

منابع بخش چهارم: ... ۶۳۷

بخش پنجم: مسائل اجتماعی و اعتقادی اسلام ... ۶۳۸

خانواده در قرآن و حدیث ... ۶۳۹

رعایت حقوق همسر ... ۶۳۹

فرقی بین زن و مرد در عمل و پاداش نیست ... ۶۴۱

زنان نمونه در قرآن کریم ... ۶۴۲

نظر گوستاو لوبون مورخ فرانسوی ... ۶۴۴

زن نور چشم است! ... ۶۴۵

نماینده زنان در حضور رسول خدا ... ۶۴۵

سفارشات اسلام درباره زنان ... ۶۴۶

زن و ارزشها ... ۶۵۲

ازدواج در قرآن و حدیث ... ۶۵۴

سنتهای ازدواج اسلامی در روایات ... ۶۵۴

خواستگاری ... ۶۵۵

زفاف و عروسی ... ۶۵۶

مهریه ... ۶۵۶

چه کسی سرپرست خانواده است؟ ... ۶۵۷

حقوق زن بر شوهر ... ۶۶۲

نشوز زن ... ۶۶۲

زنان در آئینه روایات ... ۶۶۳

حجاب زن ... ۶۶۵

(۹۲۸)

شعر حجاب ... ۶۶۸

سخن بوعلی سینا ... ۶۶۹

آرامش روانی ... ۶۶۹

تاج افتخار ... ۶۷۳

ارزش وجایگاه حجاب و عفاف ... ۶۷۳

آثار زیانبار بی حجابی و بی عفتی ... ۶۷۵

نکوهش طلاق ... ۶۷۶

اما علل طلاق ... ۶۷۶

احترام به سالمندان ... ۶۷۶

فرزندان ... ۶۷۹

ثواب بارداری و دوران حمل ... ۶۷۹

عقیقه و ولیمه ... ۶۸۲

آداب مربوط به فرزندان ... ۶۸۳

ختان ... ۶۸۴

نیکی به پدر و مادر ... ۶۸۵

با دعای پدر، علامه شد! ... ۶۸۶

نیکی به مادر او را هم ردیف موسی ۷ کرد ... ۶۸۷

محبت باعث مسلمان شدن ... ۶۸۸

توفیق اجباری در نیکی به والدین ... ۶۸۹

دستورالعمل برخورد با والدین ... ۶۹۰

چهره منافقین در قرآن و حدیث ... ۶۹۱

تبیین علل گرفتاری‌های بشر در قرآن و حدیث ... ۱۰۱۲

قضاء و قدر چیست؟ ... ۱۰۲۱

دعا و نیایش ... ۱۰۲۴

ذکر در قرآن و حدیث ... ۱۰۳۲

توبه و جبران گناهان ... ۱۰۳۹

دنیا طلبی ... ۷۲۳

آثار زیانبار دنیا طلبی ... ۷۲۴

نهی قرآن کریم از استفاده از اموال باطل ... ۷۳۰

ربا خواری ... ۷۳۲

جایگاه مجاهدت در قرآن و حدیث ... ۷۳۴

عدالت در قرآن و حدیث ... ۷۳۷

نهی از دوستی با کافران در قرآن و حدیث ... ۷۳۹

وعده و پیمان در قرآن و حدیث ... ۷۴۰

تقوا در قرآن و حدیث ... ۷۴۲

مبارزه با گناهان ... ۷۴۳

گریه شعیب پیامبر از خوف خدا ... ۷۴۸

حدود الهی در قرآن و حدیث ... ۷۵۰

هوشیاری مؤمن در قرآن و حدیث ... ۷۵۲

ثابت قدمی مؤمنین در قرآن و حدیث ... ۷۵۴

عبدالله بن مسعود یکی از افراد با استقامت ... ۷۵۵

استقامت اسیر ایرانی ... ۷۵۵

عابد بنی اسرائیل ... ۷۵۶

صلوات در قرآن و حدیث ... ۷۵۷

جایگاه خبرفاسق در قرآن و حدیث ... ۷۵۹

(۹۳۰)

یاری کردن دین در قرآن و حدیث ... ۷۶۰

نماز جمعه در قرآن و حدیث ... ۷۶۲

آثار دنیوی نماز جمعه ... ۷۶۲

خطرات مال و منال در قرآن و حدیث ... ۷۶۶

خطرات افراط در دوستی خانواده در قرآن و حدیث ... ۷۶۷

تبیین گناهان کبیره در قرآن و حدیث ... ۷۶۹

حسنة در قرآن و حدیث ... ۷۷۲

جایگاه محرومین در قرآن و حدیث ... ۷۷۳

ارزش شهید در قرآن و حدیث ... ۷۷۷

نشان دادن علی ۷ بعد از شهادت ... ۷۷۷

«شهادت» در کلام شهیدان ... ۷۸۰

آرمان‌های شهداء ... ۷۸۱

پاکدامنی در قرآن و حدیث ... ۷۸۳

شهوة پرستی در روایات اسلامی ... ۷۸۶

پیامدهای شهوة پرستی در کلام امیر مؤمنان علی ۷ ... ۷۸۸

آثار مخرب ناپاکی در جامعه و خانواده ... ۷۹۰

۱- پیدایش هرج و مرج در روابط خانواده ... ۷۹۰

۲- ظهور جنایات و ظلم بوسیله فرزندان حرام! ... ۷۹۳

شهادت حضرت یحیی (ع) به دستور یک زن فاسد ... ۷۹۴

یک فرزند و چند پدر! ... ۷۹۴

فرزند زن زناکار! ... ۷۹۴

مادر حجاج خونخوار! ... ۷۹۵

۳- اشاعه بیماریهای عجیب و غریب ... ۷۹۵

۴- سقط جنین و از بین بردن فرزندان حرام ... ۷۹۶

۵- اشاعه روابط جنسی به محارم و داخل خانواده‌ها و زیاده‌تجاوزات

(۹۳۱)

جنسی! ... ۷۹۶

بر خورد اسلام با آلوده کنندگان جامعه و خانواده ... ۷۹۶

احکام انواع زنا ... ۷۹۶

لواط ... ۷۹۷

نکوهش تجمل گرایی در قرآن و حدیث ... ۸۰۰

تبیین آسان بودن احکام دین اسلام در قرآن و حدیث ... ۸۰۲

معراج پیامبر ۶ در قرآن و حدیث ... ۸۰۴

جایگاه عقل در قرآن و حدیث ... ۸۰۸

منشاهای خطای بشر از نظر قرآن کریم ... ۸۰۹

قرآن و دوری انسان از عادات زشت ... ۸۱۱

نکوهش آدمکشی در قرآن و حدیث ... ۸۱۴

نکوهش ستمکاری در قرآن و حدیث ... ۸۱۸

انواع ستمکاری: ... ۸۱۸

عاقبت ظلم و جنایت بُسر بن ارطاه ... ۸۲۰

سمره بن جندب ... ۸۲۰

تبیین عدم مصونیت انسان از مکر الهی در قرآن و حدیث ... ۸۲۲

انواع مکر الهی در آیات ... ۸۲۳

جایگاه مسجد در قرآن و حدیث ... ۸۲۶

مسجد مهمترین مکان فرهنگی ... ۸۲۶

اهل مساجد اهل الله ... ۸۲۷

میرفندرسکی و معبد هندوها ... ۸۲۷

جوان چشم چران در مسجد پیامبر ... ۸۲۸

جوان دزد و مسجد پیامبر ... ۸۲۸

نابینا و شرکت در جماعت ... ۸۲۸

اینجا وزارت فرهنگ است ... ۸۲۹

چهار کلمه ای که بر درب ششم بهشت نوشته شده ... ۸۳۱

خودسازی در قرآن و حدیث ... ۸۳۴

ارزش جهاد با نفس ... ۸۳۵

ارزش تحمل بلاها در قرآن و حدیث ... ۸۳۷

تحمل بلاها ... ۸۳۸

آزمایش با فقر ... ۸۳۸

آزمایش با ثروت ... ۸۳۹

امتحان با مصیبت ها ... ۸۳۹

عیدی حضرت امیر به عارف والا مقام ... ۸۴۰

امتحان با ریاست ... ۸۴۰

آزمایش با ترس و هراس ... ۸۴۱

امتحان با همسر بداخلاق! ... ۸۴۲

آزمایش با علم و دانش ... ۸۴۲

امتحان با جنگها ... ۸۴۳

امتحان با عبادت ... ۸۴۳

امتحان با زیبایی یا زشت بودن ... ۸۴۳

امتحان با ایثار وفداکاری ... ۸۴۴

آزمایش با ولایت یا دشمنی اهل بیت ع ... ۸۴۵

آزمایش با صبر بر اطاعت ... ۸۴۶

نکوهش غفلت در قرآن و حدیث ... ۸۴۸

۱-انواع غفلت ... ۸۴۹

۲-علامتهای افراد غافل ... ۸۵۱

۳-آثار غفلت ... ۸۵۳

۴-درمان غفلت ... ۸۵۴

۵- هشدار دهنده‌ها ... ۸۵۵

(۹۳۳)

۶-غفلت در قرآن و سنت ... ۸۵۶

۸-نمونه‌ای از غافلین ... ۸۶۰

دیوانه واقعی ... ۸۶۰

غفلت خلیفه ... ۸۶۰

قارون غافل ... ۸۶۱

توسل در قرآن و حدیث ... ۸۶۳

خودباختگی و یا خودباوری؟ ... ۸۶۵

خود کم‌بینی ... ۸۶۵

امید در قرآن و حدیث ... ۸۶۷

یاس و ناامیدی ... ۸۶۷

آرامش دل در قرآن و حدیث ... ۸۶۸

اضطراب‌ها و نگرانی‌ها و افسردگی‌ها ... ۸۶۸

علامت‌های افسردگی: ... ۸۶۹

چهره زیبای اسلام ... ۸۷۲

شیطان‌شناسی در قرآن و حدیث ... ۸۷۴

بخش پنجم: شیطان‌شناسی ... ۸۷۵

افشاء چهره پلید شیطان در قرآن و حدیث ... ۸۷۵

۱- جنگ ابلیس با انسان ... ۸۷۵

ابلیس از دیدگاه آیات قرآن ... ۸۷۶

علت دشمنی ابلیس با آدمیان! ... ۸۷۸

سابقه ابلیس! ... ۸۸۲

مقام شیطان قبل از رجم ۸۸۲ ...

قسم دروغ ابلیس! ۸۸۲ ...

هیچ کس معصیت نمی کرد! ۸۸۳ ...

توبه ۸۸۳ ...

(۹۳۴)

ابلیس از فرشتگان نبود ۸۸۳ ...

شیطان را دشمن بگیر! ۸۸۴ ...

با ابلیس سر کوه ۸۸۴ ...

۲- توطئه‌های شیطان علیه آدمی ۸۸۴ ...

شریک همه جنایات! ۸۸۵ ...

فساد در دنیا ۸۸۵ ...

یاد دادن قتل نفس! ۸۸۶ ...

اولین لهو و لعب! ۸۸۶ ...

گوساله پرستی! ۸۸۶ ...

بت پرستی ۸۸۶ ...

قوم لوط! ۸۸۷

اعمال شیطانی ۸۸۷

اصحاب رس ۸۸۷

قارون رفیق شیطان ۸۸۸

در غدیر ۸۸۹

تو مترف هستی! ۸۸۹

شیطان در او می دمد! ۸۸۹

غروب و طلوع خورشید ۸۹۰

فتنه ها ۸۹۰

اولین سکه ۸۹۰

تنها ۸۹۰

مؤمن برقله کوه ۸۹۰

عجله ۸۹۱

همه شر در سه چیز ۸۹۱

ابلیس مادرش را به کشتن داد! ۸۹۱

پرهیز از شک ۸۹۱ ...

شراب ۸۹۲ ...!

ولایت شیطان ۸۹۲ ...

۳- چگونه انسان در مقابل شیطان از خود دفاع نماید؟ ۸۹۲ ...

دو نوع شیطان ۸۹۲ ...

اعراف ۸۹۲ ...!

همه مرتد می شدند! ۸۹۲ ...

عابد دیگر و نجات زن بدکار! ۸۹۳ ...

یک فقیه در مقابل هزار عابد! ۸۹۳ ...

عالم دشمن شیطان ۸۹۴ ...

تلاش بی نتیجه ابلیس ۸۹۴ ...

سفره غذا ۸۹۴ ...!

نماز ۸۹۵ ...!

هنگام آمیزش ۸۹۵ ...!

پنج دسته ایمن ۸۹۵ ...

ایمن از شیاطین در سفر و حضر ۸۹۵ ...

دعای امام سجاد (ع) ۸۹۶ ...

سه دسته ایمن از شیطان ۸۹۶ ...

نام محمد و علی ۸۹۶ ...

اذان و اقامه ۸۹۶ ...

دعای زیاد ۸۹۷ ...

دور شدن از شیطان ۸۹۷ ...

همه شیاطین خارج می شوند! ۸۹۷ ...

هنگام سوار شدن ۸۹۷ ...

شدیدترین دفاع ۸۹۷ ...

(۹۳۶)

رمضان ۸۹۸ ...

دیدار مؤمنین ۸۹۸ ...

ثابت قدم در هنگام مرگ! ۸۹۸ ...

۴- برخورد پیامبران و امامان و اولیاء خدا با ابلیس ۸۹۸ ...

برخورد با نوح ۷۰۰۰۰ ۸۹۸

سر راه موسی (ع) ۷۰۰۰۰ ۸۹۹

سه گناه مهم ۷۰۰۰۰ ۸۹۹

صدقه ۷۰۰۰۰ ۸۹۹

سر راه یحیی (ع) ۷۰۰۰۰ ۸۹۹

سر راه عیسی (ع) ۷۰۰۰۰ ۹۰۰

شیطان سر راه پیامبر ۷۰۰۰۰ ۹۰۱

شیطان تسلیم رسول خدا ۹۰۰۰۰ ۹۰۱

تبسم پیامبر ۷۰۰۰۰ ۹۰۱

امیرالمؤمنین (ع) بر روی سینه ابلیس! ۷۰۰۰۰ ۹۰۱

بدتر از ابلیس! ۷۰۰۰۰ ۹۰۲

شیطان در مقابل عمار ۷۰۰۰۰ ۹۰۲

انت زین العابدین ۷۰۰۰۰ ۹۰۲

عرش ابلیس ۷۰۰۰۰ ۹۰۳

ندای ابلیس! ۷۰۰۰۰ ۹۰۳

زده شدن گردن ابلیس ۷۰۰۰۰ ۹۰۳

چه کسی شیطان را گول زد؟ ۹۰۳۰۰۰

جایگاه ملت ایران اسلامی در آیات و روایات ۹۰۵۰۰۰

منابع ۹۰۹۰۰۰

پایان-شب اول رجب ۱۳۸۹ شمسی

(۹۳۷)

(۹۳۸)

معارف قرآن و اہلبیت علیہم السلام

جلد دوم



محمد تقی صرفی پور

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

پس از حمد و ثنای خداوند حکیم و درود و صلوات بر سید الانبیا والمرسلین محمد مصطفی و آل طاهرینش.

برای رسیدن به خدا باید از معارف قران و اهل بیت استفاده نمود و بدون این دو هیچ کسی نمی تواند به معرفت الهی دست پیدا کند.

در جلد اول این کتاب که به همت انتشارات اسوه متعلق به اوقاف و امور خیریه در قم منتشر گردید در پنج بخش مطالبی را عرضه نمودیم.

در این جلد دوم به مطالب مهم دیگری در چهارده بخش، پرداخته ایم که با شناخت این مطالب، قدمهای بزرگتری برای بالابردن معرفت الهی و رسیدن به مقام قرب پروردگار عالمیان می توان برداشت.

بهار 99

بخش اول:رنگ خدا بشویم

بخش دوم:راهنمای آدم شدن!

بخش سوم:بهترین پندها

بخش چهارم: راههای حفظ سلامتی در اسلام

بخش پنجم:سخن گفتن موجودات

بخش ششم:عوامل موفقیت چیست؟موانع موفقیت چیست؟

بخش هفتم:سبک زندگی اسلامی در مورد خانواده

بخش هشتم:امام زمان علیه السلام

بخش نهم:ولایت در قرآن کریم

بخش دهم:توحید و برائت از شرک

بخش یازدهم:حقیقت بزرگی بنام قیامت

بخش دوازدهم:قرآن کریم امانت الهی

بخش سیزدهم:کمالات سه گانه

بخش چهاردهم:از عالم پس از مرگ چه خبر؟

بخش اول: بیایدرنگ خدا بشویم

خداوند در قرآن کریم انسانها را دعوت کرده تا رنگ او را بگیرند.

¹ صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ

((رنگ خدایی (بپذیرید! رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را عبادت می کنیم))

این یکی از آیات شگفت قرآن حکیم است که خداوند بی نیاز ،ما انسان های نیازمند را دعوت به رنگ خود نموده است.

راستی صبغه الله یعنی همان رنگ خدا چیست؟

رنگ خدا در جای جای قران ذکر شده است.از همان ابتدای قران.بنام خداوند بخشنده مهربان.

خدا بخشنده است ما هم بخشنده باشیم.خدا مهربان است ما هم این چنین باشیم. و...

صفات خدا نشان دهنده رنگ خدا

خداوند را از طریق صفاتش می توانیم بشناسیم. لذا ابتدا بعضی از صفات حسنی الهی را که در قران کریم آمده می اوریم:

1- شاکر

فان الله شاکر علیم ^۲

خداوند شاکر است یعنی از بندگان مطیعش که به دستورات او عمل کردند هم در دنیا و هم در آخرت تشکر می کند.

علامه طباطبایی می فرماید: «خداوند نیکوکار و قدیم الاحسان است و همه خیرات از وجود او سرچشمه می گیرد، کسی بر او حق ندارد . تا از او انتظار شکر باشد، ولی در عین حال، خدای بزرگوار اعمال نیک بندگان خود را نوعی احسان در حق خویش تلقی می کند آنگاه پاداش اعمال آنها را شکر می نامد . و بر این اصل می فرماید: «هل جزاء الاحسان الا الاحسان. ^۳ با دادن پاداش تحقق می بخشد . و در آیه دیگر می فرماید: «ان هذا کان لکم جزاء و کان سعیکم مشکورا» ^۴ (این پاداشی مقرر شما است و از سعی شما تقدیر می شود).

يَا خَيْرَ شَاكِرٍ وَ مَشْكُورٍ ^۵ ای بهترین سپاسگزار و سپاس شده

ماهم باید اینگونه باشیم و از کسی که به ما احسان و خوبی کند باید تشکر کنیم. در این صورت رنگ خدا به خود گرفته ایم.

✽ عارفانه ای برای شما عزیزان ✽

بقره، 158 ^۲

« الرحمن، 60 ^۳

انسان، 22 ^۴

جوشن کبیر-غراز 95 ^۵

حضرت یوسف (ع)* از بالای قصر *جوانی را دید* که با لباسهای مندرس از کنار قصر عبور می کرد، *
جبرئیل به حضرت عرض کرد: *این جوان را می شناسی ؟

حضرت یوسف فرمود: *نه*

جبرئیل فرمود: *این همان طفلی است* که در گهواره به سخن آمد و نزد عزیز مصر *به پاکدامنی و
*طهارت تو شهادت داد

حضرت یوسف فرمود: *او را بر من حقی است ، پس دستور داد، جوان را آوردند و *امر کرد او را *
*...لباسهای فاخر پوشانیدند و انعام زیاد در حق او ارزانی فرمود

*! با نگاه به این منظره *جبرئیل به خنده آمد

*حضرت یوسف فرمود: *آیا احسان ما کم بود* که به نظر تحقیر *تبسم کردی !?

جبرئیل *عرض کرد. غرض از خنده من این است *تو که مخلوقی هستی* در حق این جوان به *
واسطه *یک شهادت بر حقی که درباره تو در حال خردسالی و بی اختیاری داده بود* اینهمه احسان
کردی ،

پس پروردگار بزرگ در حق کسی که بر توحید و وحدانیت او شهادت داده (و یک عمر بگوید: اشهد *
*.. ان لا اله الا الله) چقدر احسان خواهد فرمود

خزینة الجواهر مرحوم نهانندی : ص 631

شکر گزاری از خداوند در راس همه تشکرها

خداوند کریم انقدر به ما نعمت داده که به هیچ وجه نمی توانیم از عهده شکر اینهمه نعمتها بر آییم

إِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا^۶

اگر نعمت خدا را شماره کنید نمی توانید آن را حساب کنید.

از دست و زبان که بر آید؟ وز عهده شکرش به در آید^۷

حضرت سجاد علیه السلام در یکی از مناجات های شان می فرمایند: اگر من به زبان، شکر تو را می گویم این زبان مال توست، این توفیق هم مال توست، من بر همین شکر خود باید شکر دیگری به جا آورم؛ لذا عاجز از تشکر تو هستم

ولی باندازه توانمان باید از خدا بابت نعمتهایی که داده و می دهد تشکر کنیم.

در اینجا فقط به چند تا از نعمتهایی که به هر انسانی خداوند عطا کرده اشاره می کنم تا بدانیم نمی توانیم از عهده شکر خدا بر بیاییم:

که این مقدار تا پایان عمر ۶۰۰ میلیون بار، انسان به طور متوسط در هر روز ۲۳ هزار بار نفس می کشد خواهد بود. (آیا می توانیم فقط برای شکر این یک نعمت ۶۰۰ میلیون بار تشکر کنیم؟)

اگر دو سوم کبد انسان با جراحی برداشته شود، در چهار هفته اول دوباره به سبب اولیه خود شکل می گیرد.

۱۰۰ هزار واکنش شیمیائی در هر ثانیه در مغز انسان روی می دهد

بدن از ۷.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ اتم تشکیل شده است

چشم ها می توانند بین ۲.۳ تا ۷.۵ میلیون رنگ مختلف را تشخیص دهند

۶. ابراهیم: آیه ۳۴

۷. سعدی

بینی می تواند یک تریلیارد بوی مختلف را تشخیص دهد

دانشمندان حدود ۵۰۰ عملکرد کبد را کشف کرده اند

قلب ۳ میلیارد مرتبه در عمر متوسط انسان می تپد. قلب در هر سال ۳۵ میلیون بار در سال تپش دارد

قلب انسان حدود **100** هزار بار در روز می زند، در دقیقه **5.5** لیتر خون پمپ می کند که می شود حدود **3** میلیون لیتر خون در سال

100 میلیارد گلوبول قرمز در هر روز و حدود دو میلیون گلوبول قرمز در هر ثانیه در بدن تولید می شود

70 درصد از بدن ما را آب تشکیل داده است

ناخن انسان یکی از محکم ترین مواد است. حاوی کراتین است که در شاخ کرگدن نیز یافت می شود و بعد از مرگ نابود نمی شود

استخوان ران یک انسان **83** کیلو گرمی می تواند وزن **16** هزار نفر را که همزمان روی آن بایستند، تحمل کند

هر شخص به طور میانگین در طول زندگی اش نزدیک به **24** هزار لیتر بزاق تولید می کند. این مقدار برای پرکردن دو استخر شنا کافیست

خون مسیر زیادی را در هر لحظه در بدنتان طی میکند. تقریباً نزدیک به **100** هزار کیلومتر مسیر خونی در بدن وجود دارد

در یک جفت پا **500** هزار غده تولید عرق در حال فعالیت است که می توانند روزانه نیم لیتر عرق تولید کنند

خطوط روی زبان هر فردی منحصر به خود اوست و هیچ دو نفری اثر زبان یکسان ندارند

طول مجموعه ی رشته های عصبی موجود در بدن انسان حدود ۷۵ کیلومتر است

اگر مغز انسان را کامپیوتری در نظر بگیریم میتواند در هر ثانیه 38 هزار تریلیون عملیات را اجرا

کند، قویترین کامپیوتر جهان به نام :

BlueGene

در یک ثانیه می تواند تنها 2٪ این کار را انجام دهد

« ... وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ^۸

و یاد کن موقعی که اعلام فرمود پروردگار شما که هر آینه اگر شکر کردید، من برای شما زیاد می کنم

شکر نعمت نعمت ات افزون کند

کفر نعمت از کفت بیرون کند^۹

یکی از آثار شکر نعمت، افزون شدن نعمت است. خدا بیشتر نعمت می دهد.

یعنی اگر انسان از خداوند بابت نعمتهایی که به او داده تشکر کند خداوند باز به او نعمتهای بیشتری

عطا می فرماید که رسول خدا که شاکر ترین انسان بوده است فرمود هیچ شب و روزی نیست مگر

اینکه خدا به من عطیه ای عنایت می کند.

ابراهیم^۸
سعدی^۹

چگونه انسان از خدا تشکر کند؟

گناه نکردن یکی از علامتهای شکرگزاری

امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است و نیز فرمود: شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت‌های الهی را وسیله ی گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در¹⁰ مسیر خدا قرار دهد.

نماز خواندن تشکر از خداست

[2] "إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ"

امیرمومنان فرمود مردمی که برای تشکر از خدا اورا عبادت می کنند این عبادت آزادگان است.

در عیون اخبار الرضا از رجاء بن ابی ضحاک روایت کرده که حضرت رضاعلیه السلام در راه خراسان، هرگاه از تعقیب نماز ظهر فارغ می‌شدند، صد مرتبه در سجده می‌گفتند: شکراً لله و چون از تعقیب نماز عصر فارغ می‌شدند، صد مرتبه می‌گفتند: حمداً لله.

امام صادق علیه السلام در باره **سجده شکر**، به یکی از اصحاب خود می‌فرماید:

سجده شکر -بعد از هر نماز- بر تو و هر مسلمانی لازم است (تأکیدی برای استحباب سجده شکر) و « به وسیله آن، ارزش نماز را بالا می‌بری و خداوند را از خودت راضی می‌کنی و ملائکه را متعجب می‌سازی. وقتی که بنده نماز خواند و سپس سجده شکر نمود، خداوند حجاب میان آن بنده و ملائکه را از میان برمی‌دارد و بعد هم می‌فرماید: ای ملائکه من! به این بنده‌ام نگاه کنید که واجب خود را ادا کرد و عهد خود را با من تمام نمود و بعد هم در مقابل آن نعمت‌هایی که به وی داده بودم برایم شکر نمود. پس پاداش او نزد من چیست؟ ملائکه می‌گویند: خدایا! پاداش او بهشت است. باز خداوند می‌فرماید:

تفسیر نور ، ذیل آیه 7 سوره ابراهیم 10

بعد از بهشت چیست؟ ملائکه می گویند: خدایا! کفایت کردن همه امور او. باز هم خداوند می فرماید: بعد از آن چیست؟ باز ملائکه خیری را پیشنهاد می کنند و این عمل تکرار می شود تا همه چیزها را ملائکه می گویند. باز هم خداوند می فرماید: بعد از آنها چیست؟ ملائکه می گویند: خدایا! ما دیگر نمی دانیم. خداوند می فرماید: من از او تشکر می کنم همان طوری که او از من تشکر کرد. و با فضل خودم به وی رو می آورم و رحمتم را به وی نشان می دهم.^{۱۱}

کفران نعمت عامل از دست دادن نعمت ها

بدترین مردم کسانی اند که شکر^{۱۲} امام علی علیه السلام می فرماید: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَشْكُرُ النِّعْمَةَ...»
«نعمت را به جای نمی آورند».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: محبوب ترین مردم نزد خداوند، بندگان شاکری هستند که با استفاده درست و خداپسندانه از نعمت های خدا، شکر آن را به جا می آورند، و مبعوض ترین مردم نزد خدا، مردمی هستند که با استفاده نامشروع از نعمت های خدا، کفران نعمت و ناسپاسی می کنند.^{۱۳}

معمولا انسان ها ناسپاس هستند مگر مومنین. در این رابطه قران کریم می فرماید:

((قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ))^{۱۴} بندگان شکر گزار من کم هستند!

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

^{۱۱} شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۳
غررالحکم، شرح جمال الدین محمد خوانساری، ج ۴، ص ۱۷۰، ح ۵۷۰۵^{۱۲}
مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۳۵۳ (عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال أحب الناس إلى الله سبحانه العاقل فيما أنعم به عليه بالشكر و أبغضهم إليه العاقل في نعمة بالكفر)^{۱۳}

حقاً که خداوند دارای فضل و بخشش بر مردم است ، و لکن بیشتر مردم سپاس نمی گزارند.^{۱۵}

(وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ)

و از دین و آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده ام ما (خانواده) را نسزد که هیچ چیزی را شریک خدا سازیم. این (توحید و هدایت) از فضل خداست بر ما و بر همه مردم ، لکن بیشتر مردم^{۱۶} سپاس نمی گزارند.

قران درباره ناسپاسی انسان بارها گفته است:

ان الانسان لظلوم كفار : انسان ستمگری ناسپاس است^(۳۴، ابراهیم) ،(كان الانسان كفورا : انسان بسیار :
ناسپاس است^(اسراء، ۶۷) ،(ان الانسان لكفور : انسان بسیار ناسپاس است^(حج، ۳۳) ،(ان الانسان لربه لکنود :
همانا انسان به پروردگار خویش ناسپاس است^(عادیات، ۶) ،(قتل الانسان ما اكفره : کشته باد انسان چه
ناسپاس است^(عبس، ۱۷) ،(انه ليئوس كفور : به بدرستی که او نومید ناسپاس است^(هود، ۹) ، ان
(. الانسان لكفور مبين : انسان بسیار ناسپاس و کفرش آشکار است^(زخرف، ۱۵))

شیطان مانع شکر گزاری انسانهاست!

(ثُمَّ لَا تَنبَهُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ)

(شیطان گفت)بر آن راه کمین می کنم، آن گاه از پیش روی آنان و از پشت سرشان و از طرف راست و^{۱۷} چپشان به سراغ آنان می روم، در نتیجه بیشترشان را شکر گزار نعمت های خود نمی یابی!

قران هشدار داده است که: اگر انسان کفران نعمت کرد و در مقابل عطاى الهی، نافرمانی خداوند کرد نعمت از او گرفته می شود.

غافر ۶۱/۱۵

یوسف ۳۸/۱۶

اعراف ۱۷/۱۷

چگونه نعمت از قوم سباء بخاطر ناسپاسی آنها گرفته شد؟

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ؛

قطعاً برای [مردم] سبا در محل سکونتشان نشانه [رحمتی] بود، دو باغستان از راست و چپ [به آنان] گفتیم [از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید، شهری است خوش و خدایی آمرزنده] (سبأ / 15)

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ

پس روی گردانیدند و بر آن سیل [سد] عرم را روانه کردیم و دو باغستان آنها را به دو باغ که « میوه‌های تلخ و شوره‌گز و نوعی از کنار تنک داشت، تبدیل کردیم. » (سبأ / 16)

ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ¹⁸

ما آنها را به سزای کفر و کفرانشان این گونه مجازات کردیم ، و آیا جز انکارکننده و ناسپاس را ! مجازات می کنیم؟

آری! قوم سباء ناشکری کردند و خداوند نعمت را از آنها گرفت. پس ما باید مواظب باشیم که اگر ناشکری کردیم از مایه نعمتها گرفته می شود. نعمتی که از قوم سبا گرفته شد یکی نعمت سرسبزی و آبادانی و محصولات خوب کشاورزی و باغداری بوده است بقول معروف انجا بهشت بوده است اما در نتیجه ناشکری، ناگهان سیل الهی سر رسید و انجا را به ویرانه ای تبدیل کرد.

ناشکری قوم عاد

قوم عادقوم عاد در سرزمین احقاف، بین یمن و عمان، می زیستند. نعمتهای فراوان الهی از زمین حاصلخیز و باغستان های فراوان شامل حالشان بود و آنان همچنان به بت، سجده می کردند تا حضرت هود به پیامبری مبعوث گردید. اما مردم از پذیرش دعوت الهی او روی برتافتند، او را بی خرد و بد اخلاق خطاب کردند و کفران نعمت های الهی کردند پس مدتی نگذشت که غباری سیاه آسمان را پوشاند و بادی ویران گر وزیدن گرفت.^{۱۹} آنچنان که چارپایان و آدمیان و اثاثیه را از جا برمی کند و به اطراف می کوبید و ستمکاران را نابود می ساخت و تا هفت شب و هفت روز ادامه پیدا کرد.^{۲۰}

علی علیه السلام در یکی از کلمات حکمت آمیز خود در نهج البلاغه می فرماید
 هنگامی که مقدمات نعمتهای خداوند به شما میرسد مبادا کمی شکرگزاری آن را از دست بدهید!"
 »²¹

بواسطه ناسپاسی آبادانی خرابه شد!

قرآن حکیم در آیات 112 و 113 سوره نحل می فرماید:

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ * وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ

/ خداوند - برای آنان که کفران نعمت می کنند - مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و همواره روزی اش از هر جا می رسید اما به نعمتهای خدا ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید. پیامبری از خودشان به سراغ آنها آمد، او را تکذیب کردند؛ از این رو عذاب الهی آنها را فراگرفت در حالی که ظالم بودند

. سورة قمر، آية 19¹⁹

. سورة حاقه، آية 20²⁰

(إذا وصلت اليكم اطراف النعم فلا تنفروا اقصاها بقله الشكر). نهج البلاغه كلمات قصار شماره 2113

اهمیت شکر

پیامبر خدا فرمود: ایمان دو نیمه دارد یک نیمه ان شکر خدا کردن و یک نیمه دیگر صبر کردن است.^{۲۲}

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

آدم شکر گزار چهار علامت دارد: در وقت نعمت شاکر، هنگام بلا صابر، به قسمت خدا قانع و تنها خدا را ستایش و بزرگداشت می دارد.^{۲۳}

- امام صادق (ع) : هر گاه فردی از شما به یاد نعمت خدای عزوجل افتاد برای سپاسگزاری از خدا گونه اش را بر خاک گذارد اگر سواره بود پیاده شود و گونه اش را بر خاک نهد و اگر به خاطر ترس از بدنامی نتوانست پیاده شود صورتش را بر کوهه زین بگذارد و اگر باز هم نتوانست این کار را بکند ، گونه اش را بر کف دست خود بگذارد و آن گاه خدا را برای نعمتی که به او داده است حمد گوید.

- هشام بن احمر : با ابوالحسن امام کاظم (ع) در یکی از نواحی مدینه می رفتم که ناگاه از مرکب خود فرود آمد و به سجده افتاد و آن را بسیار طول داد سپس سر از سجده برداشت و سوار مرکبش شد عرض کردم : فدایت شوم سجده ای طولانی کردی ؟

فرمود : به یاد نعمتی افتادم که خداوند به من عطا کرده است و خواستم از پروردگارم سپاسگزاری کنم.

ایام الله را به مردم متذکر شو

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمودند چون خداوند سبحان در آیه شریفه:

وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ^{۲۴}

نهج الفصاحه / 1070²²

تحف العقول، ص ۲۱ (علامه الشاکر آرَبَعَة: الشُّكْرُ فِي النَّعْمَاءِ وَ الصَّبْرُ فِي الْبَلَاءِ وَ الْفُنُوعُ بِقِسْمِ اللَّهِ وَ لَا يُحْمَدُ وَ لَا يُعْظَمُ إِلَّا اللَّهُ).²³

یعنی: ایام الله را به مردم متذکر شو که در این ایام، نشانه هایی برای افراد بسیار صبور و شکور است.

دستور داده تا نعمتهایش را بیاد مردم بیاورم پس شما بگوئید که اولین نعمتی که خداوند سبحان امر به تذکر به آن داده چیست؟

یکی گفت زن و بچه ! دیگری گفت سلامتی ! سومی گفت مال و منال !

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ابوالحسن تو بگو . علی علیه السلام فرمود: من چگونه در حضور شما مطلبی بگویم در حالی که خداوند سبحان ما را بوسیله شما هدایت کرد و جمیع علوم و کمالات را بوسیله شما برایمان فرستاد .

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود باید بگوئی اولین نعمت کدام است؟ علی علیه السلام گفت: اولین نعمت، نعمت وجود است که من هیچ نبودم ولی خداوند سبحان مرا از عدم بوجود آورد . پیامبر اعظم فرمود راست گفتی . دومی کدام است؟ فرمود: به من حیات و زندگانی بخشید و مرا مانند جمادات و نباتات نگردانید . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . سومی کدام است؟ گفت: مرا به بهترین صورتها که صورت انسان است خلق کرد و بصورت حیوان نیافرید . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . چهارمی کدام است؟ گفت: آنکه برایم حواس ظاهری و باطنی قرار داد . پیامبر اعظم فرمود راست گفتی . پنجمی کدام است؟ گفت آنکه قدرت عقل و مشاعر روحانی بمن داده و مرا بر حیوانات برتری بخشید . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . ششمی کدام است؟ گفت اینکه مرا به دین حق هدایت کرد و از گمراهان نگردانید .

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ ۚ^{۲۵}

همه ستایش ها ویژه خداست که ما را به این [نعمت ها] هدایت کرد، و اگر خدا ما را هدایت نمی کرد هدایت نمی یافتیم.

ابراهیم^{۲۴}

اعراف^{۲۵}

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . هفتمی کدام است؟ گفت آنکه در آخرت «بهشت» زندگی خوبی را برایم قرار داد . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . هشتمی کدام است؟ گفت مرا آزاد آفرید و غلام کسی قرار نداد . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی .

نهمی کدام است؟ گفت آسمان و زمین و آنچه از مخلوقات در آنهاست را در تسخیر من قرار داد ...^{۲۶}

چند تا از شکرهای ساده که می توانیم بگوییم:

خدایا شکرت که مرا انسان آفریدی.

خدایا شکرت که مرا بوسیله ایمان هدایت کردی.

خدایا شکرت که به من ولایت اهل بیت علیهم السلام لیهم اسلام را دادی.

خدایا شکرت که جسم سالمی دارم.

خدایا شکرت که فکر و روان آسوده ای دارم.

خدایا شکرت که خانواده ی خوبی دارم.

خدایا شکرت که سقفی بالای سرم هست.

خدایا شکرت که رزق هر روزم رو می رسونی.

خدایا شکرت به خاطر انسان بودنم.

خدایا شکرت به خاطر نعمت هدایت.

خدایا شکرت به خاطر نعمت ولایت و امام های معصوم علیه السلام .

خدایا شکرت به خاطر خدایی خودت.

خدایا شکرت به خاطر تموم مهربونیات.

خدایا شکرت که من و خانواده ام و همسرم سالمیم

خدایا شکرت که هر لحظه معجزات زیادی برام میفرستی

خدایا شکر تو برای عشق پاکی که تو زندگیم به جریان انداختی
خدایا شکر تو که بهم یاد دادی به خاطر داشته هام تورو شکر کنم
خدایا شکر تو برای بارون رحمتت (آخه امروز اینجا بارون اومد)
خدایا شکر تو برای حافظه فوق العادم
خدایا شکر تو که همیشه آدمهای درستی رو سر راهم قرار میدی
خدایا شکر تو برای آرامشی که تو رابطم هست
خدایا شکر تو برای هدایتهات
خدایا شکر تو برای همه نعماتی که بهم دادی و گاهی فراموش میکنم که به خاطر اونها شکر تو رو بگم

هشت سپاس از خداوند در دعای ابوحمزه

ابوحمزه ثمالی دعایی را از امام سجاد علیه السلام نقل کرده که امام زین العابدین علیه السلام هر شب^{۲۷} ماه رمضان آن را تلاوت می فرموده اند

((سپاس خدایی را سزااست که تا صدایش می کنم پاسخ میگوید اگرچه وقتی او مرا صدا می کند، من کاهلی می کنم

سپاس خدایی را سزااست که هرچه از او می طلبم عطا می کند اگرچه وقتی او درخواستی می کند من بخل می ورزم

سپاس خدایی را سزااست که هر وقت بخوام می توانم صدایش کنم و هرگاه در پی خلوتی با او باشم بی هیچ واسطه ای می توانم داشته باشم و او همیشه برآورنده خواسته های من است

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَدْعُوهُ فِیْجِبْنِیْ وَ اِنْ كُنْتُ بِطَیْنًا حِیْنَ یَدْعُوْنِیْ؛ وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَسْأَلُهُ فِیْغُطِّیْنِیْ وَ اِنْ كُنْتُ بِخِیَالٍ حِیْنَ یَسْتَفْرِضُنِیْ؛²⁷

وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اُنَادِیْهِ كُلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَّتِیْ وَ اَخْلُوْهُ بِهٖ حِیْثُ شِئْتُ لِسِرِّیْ بِغَیْرِ شَفِیْعٍ فِیْقُضِیْ لِیْ حَاجَّتِیْ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ لَا اَدْعُوْهُ غَیْرَهُ؛ وَ لَوْ دَعَوْتُ غَیْرَهُ لَمْ یَسْتَجِبْ لِیْ دُعَاۗیِیْ وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ لَا اَرْجُوْهُ غَیْرَهُ؛ وَ لَوْ رَجَوْتُ غَیْرَهُ لَا خَلْفَ رَجَاۗئِیْ وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ وَكَلَّنِیْ؛ اِلَیْهِ فَاکْرَمْنِیْ وَ لَمْ یَكِلْنِیْ اِلَیْ النَّاسِ فِیْهِنُوْنِیْ وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ تَحَبَّبَ اِلَیْیْ وَ هُوَ غَنِیٌّ عَنِّیْ وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ یُخَلِّمُ عَنِّیْ حَتّٰی كَاَنْیَ لَا ذَنْبَ لِیْ فَرُبِّیْ اَحْمَدُ شَیْءٍ عِنْدِیْ وَ اَحَقُّ بِحَمْدِیْ

سپاس خدایی را سزااست که غیر از او را نمی خوانم و اگر بخوانم هم پاسخی نمی شنوم

سپاس خدایی را سزااست که به غیر از او دل نمی بندم و اگر ببندم هم دلم را می شکند و پشتم را خالی می کند

سپاس خدایی را سزااست که به او تکیه می کنم و او گرامی ام می دارد و دست نوازش بر سرم می کشد و به مردم تکیه نمی کنم که اگر کنم خوارم می کنند و تنهایم می گذارند

سپاس خدایی را سزااست که از من بی نیاز است اما با من دوستی می کند و به من محبت می ورزد

سپاس خدایی را سزااست که با من بردباری میکند گویا که من هیچ گناهی نکرده ام))

«امام جعفر صادق(علیه السلام):»

هرگاه خدا نعمتی به بنده اش عطا کند، خُرد باشد یا کلان، و به پاس آن بگوید «الحمدُ لله» شکر آن نعمت را به جا آورده است.^{۲۸}

امام صادق (ع) فرمود: اگر کسی اول صبح چهاربار گفت الحمد لله رب العالمین، شکر اون روز رو انجام داده. همچنین اول شب اگر چهاربار گفت الحمد لله رب العالمین شکر آن شب را انجام داده است.^{۲۹}

رسول خدا (ص) هر روز ۳۶۰ بار خدا را حمد می کرد، به شماره رگهای تن : امام صادق (ع) فرمود انسان، و می فرمود: (الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال) سپاس از آن پروردگار جهانیان است بسیار است در هر حال

دعایی دیگر از امام سجاد علیه السلام در حمد سپاس الهی

بخار، ج ۷۱، ص ۳۳ (ما أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ صَغُرَتْ أَوْ كَبُرَتْ فَقَالَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» إِلَّا أَدَّى شُكْرَهَا).²⁸

مکارم الاخلاق، ص ۳۰۸²⁹

سپاس خدایی را که اول است بدون آنکه پیش از او اولی باشد، و آخر است بدون آنکه پس از او آخری باشد. خدایی که دیده‌های بینندگان از دیدنش فرومانده، و اندیشه‌های توصیف کنندگان از وصفش عاجز شده‌اند. آفریدگان را به قدرت خود پدید آورده و ایشان را بر وفق خواست خود اختراع فرموده است. سپس در طریق اراده خود روان ساخته و در پی محبت خود برانگیخته است. در حالی که از حدی که برایشان تعیین نموده قدمی پیش و پس نتوانند نهاد. سپاس خدای را بر آنچه از خدائی خود به ما شناسانده و بر آنچه از شکر خود به ما الهام کرده و بر آن درها که از علم به ربوبیتش بر ما گشوده و بر اخلاص در توحیدش که ما را به آن راهبری کرده و ما را از کجروی و شک در کار خود دور ساخته است. سپاس خدایی را که زیباییهای آفرینش را برای ما برگزید و روزیهای پاکیزه را بر ما روان ساخت و ما را به تسلط همه آفریدگان برتری داد و از این جهت همه مخلوقاتش ما را به قدرت او فرمانبردار و به نیرویش از اطاعت ما ناچارند. سپاس خدایی را که برای قبض و بسط اعضاء، آلات و عضلاتی در بدن ما ترکیب کرد و ما را از آسایشهای زندگی بهره‌مند گردانید و اعضایی برای کار در (پیکر) ما برقرار کرد و ما را از روزیهای پاکیزه اطعام فرمود، و به فضل خود توانگر ساخت و به نعمت خود سرمایه بخشید. سپس ما را به پیروی اوامر خود، فرمان داد تا طاعتمان را بسنجد و از ارتکاب نواهی خود نهی فرمود تا شکرمان را بیازماید. پس از راه امرش منحرف گشتیم و بر مرکب نهیش سوار شدیم. با این حال به عقوبت ما شتاب نکرد و در انتقام ما تعجیل نفرمود؛ بلکه به رحمت خود از روی کرم با ما مدارا کرد، و به مهربانی خویش از روی حلم بازگشتن ما را انتظار کشید. آنچه را که تاب تحمل آن را نداشتیم از (ذمه) ما برداشته و بیرون از حد طاقتمان تکلیف نفرموده و جز به کار آسانمان و انداشته، و برای هیچ یک از ما حجتی و عذری باقی نگذاشته است. سپاسی که پایان نپذیرد و شمارهایش به احصاء در نیاید و نهانیش دسترس و برای مدتش انقطاعی نباشد. سپاسی که موجب رسیدن به طاعت و عفو او و سبب خوشنودی و وسیله آمرزش و راه به سوی بهشت و پناه از انتقام و ایمنی از خشم و پشتیبانی^{۳۰} طاعت، و مددکار بر ادای حق و وظایف او باشد

سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران)^{۳۰}
چاپ سوم ۱۳۷۶

فرازهایی زیبا درباره حمد الهی در دعای عشرات^{۳۱}

خدایا! تو را سپاس، سپاسی که آغازش بالا رود و انجامش پایان نگیرد، خدایا! تو را سپاس، سپاسی که آسمان برای تو بر دوش کشد و زمین و هر که بر آن است تو را آنچنان تسبیح کند، خدایا! تو را سپاس، سپاسی همواره و همیشگی که گسست و پایانی برایش نباشد و تنها سزاوار تو باشد و به تو بیانجامد، سپاسی که نمایان شود در دلم و بر تنم و نزد من و با من و پیش از من و پس از من و پیش رویم و بالای سرم و زیر پایم و آنگاه که مرگم فرا رسد و یگانه و تنها مانم سپس فانی شوم، و تو را سپاس گاهی که زنده و برانگیخته شوم، ای سرور من، خدایا! و تو را ستایش و سپاس برای همه صفات پسندیده ات، و بر همه نعمت هایت، سپاسی بلند و بی پایان، که آن را ای پروردگار ما پسندیده داری و از آن خشنود شوی، خدایا! تو را سپاس بر هر خوردن و نوشیدن و هر دست یافتن و هر بست و گشودن، و در برابر هر تار مو که به ما دادی، خدایا! تو را سپاس سپاسی پاینده به پایندگی ات، و تو را سپاس سپاسی که نهایت آن را جز دانشت نداند، و تو را سپاس سپاسی که پایان آن را جز مشیت نخواهد، و تو را سپاس سپاسی که جز خشنودی تو مزدی برای گوینده اش نیست، و تو را سپاس بر بردباری ات پس از آن که تو را سپاس بر گذشتت پس از آنکه بر عذاب توانا بودی، و تو را سپاس ای سرچشمه سپاس، و دانستی، تو را سپاس ای به ارث برنده سپاس، و تو را سپاس ای آفریننده سپاس، و تو را سپاس ای نهایت

اللَّهُمَّ لَكَ الْخَمْدُ خَمْدًا أَوَّلَهُ لَا يَنْفَدُ آخِرُهُ، اللَّهُمَّ لَكَ الْخَمْدُ خَمْدًا تَضَعُ لَكَ السَّمَاءُ كَتَفَيْهَا [كَتَفَيْهَا] وَتُسَبِّحُ لَكَ الْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهَا، اللَّهُمَّ لَكَ الْخَمْدُ خَمْدًا سَرْمَدًا أَبَدًا لَا انْقِطَاعَ لَهُ وَلَا نَفَادَ وَلَكَ بَنِي وَإِلَکَ بَنِي، فِي 31
وَعَلَى وَلَدَيْ وَمَعَى وَتَبَدَّى وَآمَامِي وَفَوْقِي وَتَحْتِي، وَإِذَا مِتُّ وَبَقِيتُ فَرْدًا وَجِيدًا ثُمَّ قَبِيتُ، وَلَكَ الْخَمْدُ إِذَا تُبْرِتُ وَبُقِيتَ يَا مَوْلَايَ، اللَّهُمَّ وَلَكَ الْخَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ بِجَمِيعِ مَخَابِدِكَ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمَاتِكَ كُلِّهَا، حَتَّى يَنْتَهِيَ الْخَمْدُ إِلَى مَا تُحِبُّ رَبَّنَا وَتَرْضَى، اللَّهُمَّ لَكَ الْخَمْدُ عَلَى كُلِّ أَكْلَةٍ وَشُرْبَةٍ وَبَطْنَةٍ وَقَبْضَةٍ وَبَسْطَةٍ وَفِي كُلِّ مَوْضِعٍ شَعْرَةٍ، اللَّهُمَّ لَكَ الْخَمْدُ خَمْدًا خَالِدًا مَعَ خُلُودِكَ، وَلَكَ الْخَمْدُ خَمْدًا لَا مُنْتَهَى لَهُ دُونَ عِلْمِكَ، وَلَكَ الْخَمْدُ خَمْدًا لَا أَمَدَ لَهُ دُونَ مِيتَتِكَ، وَلَكَ الْخَمْدُ خَمْدًا لَا أَجْرَ لِقَائِهِ إِلَّا رِضَاكَ، وَلَكَ الْخَمْدُ عَلَى جَلَمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ، وَلَكَ الْخَمْدُ عَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ، وَلَكَ الْخَمْدُ بَاعِثُ الْخَمْدِ، وَلَكَ الْخَمْدُ وَارِثُ الْخَمْدِ، وَلَكَ الْخَمْدُ بَدِيعُ الْخَمْدِ، وَلَكَ الْخَمْدُ مُنْتَهَى الْخَمْدِ، وَلَكَ الْخَمْدُ مُبْتَدِعُ الْخَمْدِ، وَلَكَ الْخَمْدُ مُشْتَرِئُ الْخَمْدِ، وَلَكَ الْخَمْدُ وَلِيُّ الْخَمْدِ، وَلَكَ الْخَمْدُ قَدِيمُ الْخَمْدِ، وَلَكَ الْخَمْدُ صَادِقُ الْوَعْدِ، وَفِي الْقَهْدِ، عَزِيزُ الْجُنْدِ، قَادِمُ الْمَجْدِ، وَلَكَ الْخَمْدُ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ، مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ، مُنْزِلُ [مُنْزِلَ] الْآيَاتِ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ عَظِيمَ الْبَرَكَاتِ، مُخْرِجُ النُّورِ مِنَ الظُّلُمَاتِ، وَمُخْرِجُ مَنْ فِي الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ، مُبَدِّلُ السَّيِّئَاتِ خَسَنَاتٍ، وَجَاعِلُ الْخَسَنَاتِ دَرَجَاتٍ، اللَّهُمَّ لَكَ الْخَمْدُ غَايَةُ الدُّنْيَا، وَ قَابِلُ التَّوْبِ، شَدِيدُ الْعِقَابِ ذَا الطُّوْلِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، إِلَکَ الْمَصِيرُ، اللَّهُمَّ لَكَ الْخَمْدُ فِي اللَّيْلِ إِذَا نَفَسَ، وَلَكَ الْخَمْدُ فِي النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، وَلَكَ الْخَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى، وَلَكَ الْخَمْدُ عَدَدُ كُلِّ نَجْمٍ وَمَلَکٍ فِي السَّمَاءِ، وَلَكَ الْخَمْدُ عَدَدُ الثَّرَى وَالْخَصَى وَالنَّوَى، وَلَكَ الْخَمْدُ عَدَدَ مَا فِي جَوْ السَّمَاءِ، وَلَكَ الْخَمْدُ عَدَدَ مَا فِي جَوْفِ الْأَرْضِ، وَلَكَ الْخَمْدُ عَدَدَ أَوْزَانِ مِيَاهِ الْبَحَارِ، وَلَكَ الْخَمْدُ عَدَدَ أَوْزَانِ الْأَشْجَارِ، وَلَكَ الْخَمْدُ عَدَدَ مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، وَلَكَ الْخَمْدُ عَدَدَ مَا أَخَصَى كِتَابُكَ، وَلَكَ الْخَمْدُ عَدَدَ مَا أَخَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَلَكَ الْخَمْدُ عَدَدَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَالْهَوَامِّ وَالطَّيْرِ وَالْبَهَائِمِ وَالسَّبَاعِ، خَمْدًا كَثِيرًا طَوِيلًا مُتَبَارِكًا فِيهِ، كَمَا تُحِبُّ رَبَّنَا وَتَرْضَى، وَ كَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِكَ وَعِزِّ جَلَالِكَ...

سپاس، و تو را سپاس ای پدیدآورنده سپاس، و تو را سپاس ای خریدار سپاس، و تو را سپاس ای صاحب سپاس، و تو را سپاس ای دیرینه سپاس، و تو را سپاس ای راست وعده، ای وفادار به عهد، ای سپاه توانا، ای مجد و عظمت پایدار، و تو را سپاس ای بلند پایه، ای پاسخگوی خواسته ها، ای فرود آورنده آیات از بالای هفت آسمان، ای دارای برکات بزرگ، ای درآورنده نور از دل تاریکی ها، و ای بیرون آورنده آنان که در تاریکی هاینده سوی نور، ای دگرگون کننده گناهان به نیکی ها، و بالا برنده حسنات در مراتب بهشت، خدیا! تو را سپاس ای آمرزنده گناه، و ای پذیرای توبه، و ای عذابت سخت، و ای صاحب عطای بی حد، معبودی جز تو نیست، بازگشت همه به سوی تو است، خدیا! تو را سپاس در شب گاهی که روز را می پوشاند، و تو را سپاس در روز آنگاه که آشکار می گردد، و تو را سپاس در آخرت و دنیا، و تو را سپاس به تعداد همه ستاره ها و همه فرشتگان آسمانی، و تو را سپاس به شماره ذرات خاک و ریگ و دانه ها، و تو را سپاس به عدد آنچه در میان آسمان است، و تو را سپاس به عدد آنچه در درون زمین است، و تو را سپاس به میزان وزن آب های دریا، و تو را سپاس به شماره برگ درختان، و تو را سپاس به عدد آنچه روی زمین است، و تو را سپاس به تعداد آنچه کتابت برشمرده، و تو را سپاس به عدد آنچه دانشت آن را فراگرفته، و تو را سپاس به شماره آدمیان و پریان و حشرات و پرندگان و چهارپایان و درندگان، سپاسی فراوان و سپاسی پاک که در آن برکت باشد آنچنان که ((پذیری ای پروردگار ما و خشنود گردی، و آنچنان که سزاوار بزرگواری ذات و بزرگی جلال تو است

تحفه ای از جانب خدا

در «کافی» روایت شده است که روزی رسول اکرم (ص) مسرور و شادمان از خانه بیرون رفت. پس سبب آن را جویا شدند.

حضرت فرمود: «هیچ روز و شبی نیست مگر اینکه تحفه ای از جانب خدا برای من می رسد. آگاه باشید که خداوند امروز به من تحفه ای داده که هرگز به گذشتگان نداده است

جبرئیل نزد من آمد و طرف پروردگارم سلام رساند و گفت: ای محمد! حضرت قائم از شماست و هر گاه خدای او را آشکار کند، حضرت عیسی پشت سر او نماز می خواند.

امام زین العابدین (علیه السلام):

خداوند بندگان شکور و سپاسگزار خود را دوست می دارد.^{۳۲}

«امام جعفر صادق (علیه السلام):»

فِي كُلِّ نَفْسٍ مِنْ أَنْفَاسِكَ شُكْرٌ لَازِمٌ لَكَ بَلْ أَلْفٌ أَوْ أَكْثَرُ.

برای هر یک از نفَس های تو یک شکرانه بلکه هزار و بیش از هزار شکرانه بر تو لازم است.^{۳۳}

³⁴ مناجات ششم از مناجات های خمسۀ عشر امام سجاد علیه السلام: رازونیا ز شاکران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدا که رحمتش بسیار و مهربانی اش همیشگی است

خدایا، پیاپی آمدن کرم، بر پا داشتن سپاست را از یاد من برد، و فراوانی بخششت مرا از شمارش ستایشت درمانده ساخت، و در پی هم آمدن احسانت مرا از یاد اوصاف نیکت بازداشت، و پشت هم رسیدن نعمتهایت مرا از گسترش خویبههایت درمانده نمود، این است جایگاه آن که به برازندگی نعمتهای تو و در برابر آن به کوتاهی خود اعتراف دارد و به زیان خود به سستی در بندگی و هدر دادن نعمتها گواهی می دهند و تویی دلجو، مهربان، نیکوکار کریم، که خواهنده اش را محروم نمی کند، و آرزومندش را از درگاهش نمی راند، به آستانت فرود می آید بار امیدواران، و در درگاه رحمت تو می ایستد آرزوهای عطاخواهان، پس آرزوهایمان را با محرومیت و ناامیدی روبرو مساز، و جامه ناامیدی

وسائل، ج ۱۱، ص ۵۳۹ (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ) 32

جامع السعادات، ج ۳، ص 33۳۶

إِلَهِي أَذْهَلَنِي عَنْ إِقَامَةِ شُكْرِكَ تَتَابَعُ طَوْلِكَ وَأَعْجَزَنِي عَنْ إِحْصَاءِ نَائِكَ فَبِئْسَ فَطْلِكَ وَشَقْلِي عَنْ ذِكْرِ مَحَامِدِكَ تَرَادَفَ غَوَائِدِكَ وَأُثْيَانِي عَنْ نَشْرِ غَوَارِقِكَ تَوَالِي أَيَادِيكَ وَهَذَا مَقَامٌ مِنْ اعْتَرَفٍ بِسُوءِ النَّعْمَاءِ وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْإِهْمَالِ وَالتَّضْيِيعِ وَأَنْتَ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ الْبَرُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يُخَيِّبُ قَاصِدِيهِ وَلَا يَتْرُكُ عَنْ فِتْنَانِهِ أَمَلِيهِ بِسَاحَتِكَ تَخْطُ رِحَالُ الرَّاجِينَ وَبِعَرْصَتِكَ تَقِفُ أَمَالُ الْمُشْتَرِفِينَ فَلَا تُقَابِلُ أَمَالَنَا بِالتَّخْيِيبِ وَالْإِيَّاسِ وَلَا تُلَبِّسُنَا سِرْبَالَ الْقُتُوبِ وَالْإِبْلَاسِ إِلَهِي تَصَاغَرَ عِنْدَ تَعَاظُمِ آلاَتِكَ شُكْرِي وَتَضَاعَلَ فِي جَنْبِ إِكْرَامِكَ إِيَّايَ ثَنَائِي وَنَشْرِي جَلَلَتْنِي بِعَمَّكَ مِنْ أَنْوَارِ الْإِيمَانِ خِلَا وَضَرَبْتَ عَلَيَّ لَمَنَافُ بَرِّكَ مِنَ الْعِزِّ كَيْلَا وَفَلَدْتَنِي مِنْكَ فَلَايَةً لَا تُحِلُّ وَطَوَّقْتَنِي أَطْوَقًا لَا تُفْلُ قَالَاؤُكَ جَمَّةً ضَعْفَ لِسَانِي عَنْ إِحْصَائِهَا وَنَمَازُكَ كَثِيرَةً قَصْرَ فَهْمِي عَنْ إِدْرَاكِهَا، فَضَلَا عَنْ اسْتِفْصَالِهَا فَكَيْفَ لِي بِتَحْمِيلِ الشُّكْرِ وَشُكْرِي إِيَّاكَ يَفْتَقِرُ إِلَى شُكْرٍ فَكَلِمًا فَلَيْتَ لَكَ الْحَمْدُ وَجِبَ عَلَيَّ لِذَلِكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي فَكَمَا غَذَّيْتَنَا بِطَوْلِكَ وَرَتَبْتَنَا بِسُخْبِكَ فَتَمِّمْ عَلَيْنَا سَوَابِغَ النِّعَمِ وَادْفَعْ عَنَّا مَكَارِهِ النِّقَمِ وَآتِنَا مِنْ خُطُوطِ الْمَازِنِ أَرْفَاقَهَا وَاجْعَلْهَا عَاجِلًا وَآجِلًا وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى خُسْنِ بِلَادِكَ وَسُوءِ تَعَمُّاتِكَ حَمْدًا يُوَافِقُ رِضَاكَ وَيَمْتَرِي التَّعْظِيمَ مِنْ بَرِّكَ وَتَذَاكُ يَا عَظِيمُ يَا كَرِيمُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و دوری از رحمت را بر ما بیوشان

خدایا در برابر بزرگی نعمتهایت سپاسم کوچک می‌نماید، و در کنار اکرامت بر من ستایش و گزارشم از آن خود را پست و ناچیز نشان می‌دهد، نعمتهایت از انوار ایمان زینتهایی به من پوشاند، و لطایف نیکی‌ات خیمه‌هایی از عزت بالای سرم افراشت، و عطاهایت گردن‌بندهای زبینه‌ای به گردنم افکند که هرگز باز نشود، و طوقه‌هایی بر من آویخت که به هیچ روی گسسته نگردد، عطاهای انبوهت زبانم را از شمردنش ناتوان ساخته، و نعمتهای فراوانت فهمم را از دریافتشان کوتاه نموده

تا چه رسد به بررسی کامل آنها، سپاسگزاری‌ات چگونه برای من امکان‌پذیر است در حالی که سپاسم نسبت به تو خود نیازمند سپاسی دیگر است، پس هر نوبت که گفتم تو را سپاس، بر من واجب شد که به خاطر آن باز بگویم تو را سپاس، خدایا همانگونه که ما را به لطف طعام دادی و با احسانت پروریدی پس نعمتهای سرشارت را بر ما به انجام رسان، و ناگواریهای ناخوشایند را از ما دور کن، و از بهره‌های هر دو جهان بالاتر و برترش را چه اینک و چه در آینده به ما عنایت کن، تو را سپاس بر خوبی آزمونت و بر نعمتهای سرشارت، سپاسی که درخور خشنودیت باشد، و خیر وجودت را به جانب ما جلب کند، ای بزرگ، ای کریم، به مهربانی‌ات ای مهربان‌ترین مهربانان

ادامه بحث شکر:

اما خداوند دوست دارد که بندگانش هم از هم تشکر کنند

- امام سجاده (ع) : خدای تبارک و تعالی در روز قیامت به یکی از بندگان خود می‌فرماید : آیا از فلانی سپاسگزاری کردی ؟

عرض می‌کند : (نه) بلکه از تو سپاسگزاری کردم ای پروردگار خداوند می‌فرماید : چون از او تشکر

نکرده ای از من نیز تشکر نکرده ای! ^{۳۵}

از سخنان پیامبر اکرم (ص): شکر خدا را بجای آورده است آنکه از مردم (در قبال انعامشان) تشکر نکند ^{۳۶}

«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»:

اگر کسی به شما محبتی کرد شما هم محبت او را جبران کنید و اگر نتوانستید (لااقل) از او تشکر نمایید، این تشکر شما پاداش او خواهد بود.^{۳۷}

«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»:

نعمت‌های خدا را بازگو کردن، خود شکر و سپاسگزاری است.^{۳۸}

امام جعفر صادق (علیه السلام):

آدم سالم شکر گزار، ثواب آدم بلانشین صبور و شکیا را دارد.^{۳۹}

در روایت از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده است: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ؛ کسی که بندگان بخشنده نعمت را از شکرگزاری نکند، شکر خداوند متعال را بجا نیآورده است».^{۴۰}

- امام علی (ع) : کسی که مورد نیکی قرار گرفته ، وظیفه دارد نیکی کننده را بخوبی پاداش دهد
اگر توان این کار را نداشت ، باید به خوبی تشکر کند و اگر زبانش از این کار هم قاصر بود ، وظیفه دارد که ارزش آن نیکی را بشناسد و خوبی کننده را دوست داشته باشد و چنانچه از این کار هم کوتاهی کرد ، لایق نیکی نیست

تشکر از پدر و مادر و از معلم و استاد و از زحمات همسر

- الوسائل ج 11/ص 542³⁶
تحف العقول، ص ۴۹ (مَنْ أَنَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفاً فَكَافَتْهُ وَ إِنْ لَمْ تَجِدُوا فَأَنْشُوا فَإِنَّ الثَّنَاءَ جَزَاءُ).³⁷

مواعظ عددیه، ص ۳ (الْتَحَدُّثُ بِالْبَعَمِ شُكْرٌ).³⁸

تحف العقول، ص ۳۸۳ (الْمُعَافَى الشَّاكِرُ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْمُتَلَيِّ الصَّابِرِ).³⁹

. عیون اخبار الرضا، صدوق، ج ۲، ص ۲۴⁴⁰

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ؛ مرا و پدر و مادرت را شکر گزار باش همچنین می فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي^{۴۱} ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش هر روز با زحمتی^{۴۲} وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ؛ روی زحمت حمل کرد (و دوران بارداری را با رنج های فراوان پشت سر گذاشت) و دوران شیر خوارگی او در دو سال (با زحمت فراوان) صورت می گیرد، به انسان گفتیم که برای من و برای پدر و مادرت شکر گزاری کن که بازگشت همه شما به سوی من است». امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ لَمْ يَشْكُرْ، نِيز «وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ؛ کسی که از پدر و مادرش تشکر نکند از خداوند متعال تشکر نکرده است فرمودند: «ان الله أَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَلِلْوَالِدَيْنِ؛ همانا خداوند فرمان داده است از او و پدر و مادر تشکر در این آیه احترام، قدردانی و اطاعت از والدین، در کنار پرستش خداوند بیان شده ومورد^{۴۳}». «کنید تأکید قرار گرفته است.

علم نعمتی است از جانب خداوند و باید او را در برابر این نعمت، شکر گزاری نمود، لکن مجرای فیض علم، معلم است، لذا انسان علاوه بر سپاس از خدا، باید از آموزگاران، دبیران، مدرسین و اساتید خود در هر مرتبه و مقامی که هست، قدردانی نماید. امیرالمومنین علی (علیه السلام) می فرماید: «اکرم ضیفک و ان کان حقیرا و قم من مجلسک لایبک و معلمک و ان کنت امیرا؛ مهمانت را احترام کن اگر چه او از نظر شخصیت اجتماعی ارزش والایی ندارد و همچنین به احترام پدر و معلمت قیام کن و بر پا خیز، اگر^{۴۴}». «چه فرمانروای جامعه باشی

یک راه ساده و کم هزینه به جهت خوشحال نمودن همسر، تشکر و قدردانی نمودن از فعالیت های^{۴۴} صورت گرفته در خانواده است. این روش می تواند با یک عمل یا گفتار ساده صورت گیرد

۴۱. لقمان، آیه ۱۴

بحار الانوار، مجلسی، ج ۷۴، ص ۴۸

غرر الحکم، آمدی، ص ۲۱۱

^{۴۴} <http://wiki.fmaroof.ir/index.php/>

2- عفو و گذشت

خداوند اهل عفو و بخشش هست. هزاران بار گناه می کنیم. با خدا مخالفت می نمایم ولی او باز ما را می بخشد. انه اهل التقوی و المغفره.

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ⁴⁵

پس گناهانتان را عفو کردیم ، باشد که سپاسگزار باشید

وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ⁴⁶

اینک شما را ببخشد که او را به مؤمنان بخشایشی است

لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ⁴⁷

اینک خداوند عفوشان کرد که او آمرزنده و بردبار است

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا⁴⁸

هر آینه خدا عفو کننده و آمرزنده است

⁴⁵ سوره: بقره (2) - آیه: 109

⁴⁶ سوره: آل عمران (3) - آیه: 155

⁴⁷ سوره: آل عمران (3) - آیه: 159

⁴⁸ سوره: نساء (4) - آیه: 99

فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا⁴⁹

باشد که خداشان عفو کند که خدا عفو کننده و آمرزنده است

إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تَغْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا⁵⁰

اگر کار نیکی را به آشکار انجام دهید یا به پنهان یا کرداری ناپسند را در گذرید ، خدا عفو کننده و تواناست

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ⁵¹

عفو شان کن و از گناهشان در گذر که خدا نیکو کاران را دوست می دارد

إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوءٌ غَفُورٌ⁵²

خدا عفو کننده و آمرزنده است

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ⁵³

و اوست که توبه بندگان را می پذیرد و از گناهان عفو شان می کند و هر چه ، می کنید می داند

⁴⁹سوره: نساء (4) - آیه: 149

⁵⁰سوره: نساء (4) - آیه: 153

⁵¹سوره: مائده (5) - آیه: 15

⁵²سوره: نور (24) - آیه: 22

سوره: شوری (42) - آیه: 30

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ⁵⁴

اگر شما را مصیبتی رسد ، به خاطر کارهایی است که می کنید و خدا بسیاری از گناهان را عفو می کند

وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ⁵⁵

و خدا از گناهان در گذرنده است و آمرزنده است

ای کسی که رحمتش همه جارا فرا گرفته است ای کسی که رحمتش بر غضب مقدم شده است.^{۵۶}

اری خداوند بسیار اهل گذشت است. پس بیایید ماهم اهل عفو و گذشت باشیم. این رنگ خدایی را بخود بگیریم .تا در بین ما محبت حاکم شود نه کینه و اختلاف و نزاع و دشمنی.

یکی از نیازهای مهم جامعه امروزی ما داشتن صفت عفو و بخشش نسبت به یکدیگر است. اگر مردم ما همگی این صفت را در خود پیاده کنند انوقت دیگر رئیس دستگاه قضا امار نمی دهد که سالی هیجده میلیون پرونده در دستگاه قضا رسیدگی می شود! انوقت پاسگاهها و کلانتری ها خلوت می شود. انوقت جدایی ها ی فامیل از هم تبدیل به وصل می شود. دعواها حل می شود. کدورت ها از بین می رود. خانواده

⁵⁴ سوره: شوری (42) - آیه: 34

⁵⁵ سوره: تغابن (64) - آیه: 14

يَا مَنْ وَسِعَتْ كُلُّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ، يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ⁵⁶

ها مستحکم می گردند و از فروپاشی جلوگیری می شود. امار طلاق پایین می آید. زندان ها خلوت می شود

دو خاطره از بزرگواری مردم

یکی از علما می گفت: یکی از از پرسنل نیروی انتظامی موقع مراجعت به منزل تصادف کرده بود و بچه ای رو زیر گرفته بود که منجر به مرگ بچه شد. قرار شد ما با عده ای منزل پدر بچه برویم و ببینیم اونها چه خواسته ای دارند. وقتی وارد منزلشان شدیم وفاتحه خواندیم. من گفتم درخواست شما چیه؟ ایا دیه می خواهید یا چیز دیگری؟ پدر بچه گفت. هیچ چی نمی خواهیم. اتفاقی است که افتاده و اگر این اقا بچه دیگر مرا زیر کند باز توقعی ندارم.

خاطره دوم در صحنه که بودیم اقایی تصادف کرده بود و پیرمردی رو زیر گرفته بود که منجر به فوت ان پیرمرد شد. با عده ای به منزل فرزنداناش که در بیستون بود، رفتیم. و انها هم گفتند از قاتل گذشتیم و هیچی نمی خواهیم.

مقام بخشش امام علی علیه السلام

ابن خلکان نقل کرده از شیخ نصرالله بن مجلی که گفت شبی در خواب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم و به آنحضرت گفتم قریش و بنی امیه در مکه باشما ستمها کردند آب و نان برویتان بستند. از شکنجه و آزار دریغ نکردند تا بمدینه هجرت کردید آنگاه لشکر کشی کردند و با شما جنگ نمودند بزرگانتان را کشتند ولی نوبت بشما که رسید و مکه را فتح کردید چه شد که انتقام نکشیدید بلکه گفتید هر کس بهانه ابو سفیان رود در امان است تا در نتیجه فاجعه کربلا برای فرزندان حسینعلیه السلام پیدا شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اشعار ابن صیفی را در این باره ننشیده ای گفتم نه فرمود از او بشنو از خواب بیدار شدم بخانه ابن صیفی رفتم و خواب خود را برایش گفتم پس صیحه زد و ناله کرده و گریست و گفت بخدا سوگند اشعاری را دیشب گفته ام و هنوز آنرا ننوشته ام و به احدی نگفته ام پس اشعار خود را خواند و ترجمه اش اینست که : توانا شدیم پس گذشت سرشت ما بود و چون شما توانا شدید سیلاب خون در مکه براه افتاد. شما کشتن اسیرانرا روا شمردید ولی ما از اسیران می

گذشتیم و می بخشیدیم همین تفاوت بس است میان ما و شما از کوزه برون همان برآود که در او است.^{۵۷}

شخصی به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و عرضکرد مرا از مکارم اخلاق آگاه کن حضرت در جواب او از چند صفت انسانی نام برد و فرمود: گذشت و عفو از آن کسی که بتو ستم کرده و ارتباط با کسی که با تو قطع رابطه نمود و بذل و اعطاء به کسی که تو را محروم کرده و سخن حق اگر چه بر علیه خودت باشد اینها از مکارم اخلاق است.^{۵۸}

امام سجاده علیه السلام فرمود: اگر مردی به تو از راست بدی کرد و از طرف چپ غدر خواسته به تو روی آورد تو از او قبول نموده و او را عفو نما.^{۵۹}

اخلاق محمدی آخوند خراسانی

نقل شده که یک شخص سخنرانی بود و به خاطر اختلاف سلیقه ای که با آخوند خراسانی داشت، در منبر به ایشان توهین می کرد. این فرد مشکل مالی پیدا کرد و قصد داشت منزل خود را به فروش رساند. خریدار گفت به یک شرط منزل شما را می خرم که آخوند خراسانی آن را تایید کند. این شخص هم چون چاره ای نداشت با شرمندگی نزد آخوند خراسانی رفت و گفت که پای قولنامه را امضا کنند. آخوند خراسانی به ایشان گفتند: "چرا منزل خود را می فروشید؟" آن شخص گفت که من گرفتاری پیدا کرده ام و به پول احتیاج دارم. آخوند خراسانی مقداری پول به او داد و گفت که خانه خود را بفروش و با این پول مشکل خود را حل کن. این کار مصداق زیباترین عفو و گذشت است. حال اگر کسی که دارای عفو گذشت نیست با چنین فردی برخورد می کرد، به سرعت کارهای بدش را به او یادآوری می کرد و می گفت: "کاری خواهم کرد تا آخر عمر نتوانی خانه خود را بفروشی."^{۶۰}

با اینکه مشرکین ان همه پیامبر عزیز را اذیت کردند که قران می گوید

تو مجنونی: «وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ» (الدخان، ۱۴)

تو ساحری دروغگویی: «هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» (ص، ۴)

خوبیها و بدیها بخش عفو^{۵۷}

همان^{۵۸}

همان^{۵۹}

هزار و یک نکته اخلاقی از دانشمندان^{۶۰}

تو شاعر مجنون: «لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ» (الصافات، ۳۶)

تو پیامبر نیستی: «لَسْتَ مُرْسَلًا» (الرعد، ۴۳)

تو پیامبر نیستی چون غذا می خوری: «مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ» (الفرقان، ۷)

تو پیامبر نیستی چون در بازار راه میروی: «وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ» (الفرقان، ۷)

گروهی این قرآن را به تو املا کرده اند: «اُكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ» (الفرقان، ۵)

قومی به تو در این قرآن کمک می کنند: «أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ» (الفرقان، ۴)

و . سه سال مسلمانان را در شعب ابیطالب محاصره کردند..اراذل و اوباش و بچه هارا مامور می کردند به پیامبر سنگ بیاندازند..در حال سجده شکمبه شتر روی سر ان حضرت انداختند..سمیه و یاسر، پدر و مادر عمار را با شکنجه شهید کردند.... دندانهای پیامبر را شکستند...دندانهایش را شکستند...عمویش حمزه را شهید و مثله کردند...

پیامبر اکرم «ص» بالأخره مگه را بدون جنگ و خونریزی فتح کردند. سپس در اولین اقدام، به کمک امیرالمؤمنین «ع»، کعبه را از وجود بت ها پاک کرده، همه بت ها را شکستند. پس از آن از مسجدالحرام بیرون آمدند، حلقه در کعبه را گرفتند و با لذت و شادمانی از پیروزی، خطبه وحدت خواندند و فریاد «لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده» سر دادند

در آن هنگام، مشرکین که آن همه آزار و اذیت خود را به یاد داشتند، منتظر بودند پیامبر گرامی دستور جهاد عمومی صادر سازند و تصوّر می کردند احدی از آنان زنده نخواهند ماند. اما آن حضرت از خود مشرکین پرسیدند: من با شما چه کنم؟ آنها گفتند: هر عقوبتی را برای ما در نظر بگیری، سزاوار ماست. اگر ما را بکشی یا اسیر کنی و اموالمان را مصادره کنی، حق با توست؛ زیرا ما در این سالیان هرچه در توان داشتیم، در ستم به شما کوتاهی نکردیم

پیامبر اکرم «ص» لبخندی زدند و فرمودند: من شیوه برادرم یوسف نسبت به برادرانش را پیش

[۶۲] «می گیرم و به شما می گویم: «لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ» [۶۱]... اذْهَبُوا أَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ

«عفو و گذشت مثال زدن حضرت یوسف (ع)

حضرت یوسف «ع» پس از آن همه آزار، اذیت و ظلمی که از برادران خویش دید، برای اینکه خجالت نکشند، خطاب به آنان فرمود: امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست، خداوند شما را می آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است.⁶³ جالب آن که بعد از استقبال با شکوه از پدر و مادر و برادران، پدر و مادر را روی تختی باشکوه نشاند و به پدر خویش، حضرت یعقوب «ع» گفت: آزادی من از زندان و آمدن شما از صحرای کنعان به مصر، لطف خداوند است و این لطف خداوند پس از آنکه شیطان بین من و برادرانم کدورت انداخت، شامل حال ما شد: «مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي»⁶⁴

در واقع، علاوه بر عفو و بخشش برادران، برای آنکه خجالت نکشند و به خاطر اینکه پدر از فرزندان خویش خرده نگیرد، تقصیر را به گردن شیطان انداخت و برادران خویش را تبرئه کرد.

عفو شگفت‌آور حر توسط امام حسین علیه السلام

عاشورا و کربلا، معلّم اخلاق بشریت است و درس‌های آموزنده فراوانی دارد. بر این اساس، لازم است علاوه بر عزاداری برای امام حسین «ع»، به نکات اخلاقی قیام آن حضرت توجه و عمل شود. یکی از آن درس‌ها، درس عفو و گذشت حضرت سیدالشهداء «ع» است.

حرّ بن یزید ریاحی ظلم بزرگی در حقّ امام حسین «ع» و یاران ایشان روا داشت و به قول خودش اولین کسی بود که بدن حضرت زینب «ع» را لرزاند. او باعث شد که امام «ع» و عیال و یاران آن حضرت در بیابان گرم و سوزان کربلا، بدون آب و آذوقه محصور شوند؛ زیرا وقتی مانع حرکت آنان به سمت کوفه شد، امام حسین «ع» قصد بازگشت داشتند، اما حر اجازه بازگشت هم به آنها نداد و به دلیل خودداری آن حضرت از بیعت با یزید، ایشان را محاصره و متوقف کرد. سپس لشکریان ابن زیاد به کربلا آمدند و آن حادثه ناگوار تاریخی رخ داد. در واقع، مسبب محاصره کاروان امام حسین «ع»، شهادت ایشان و اسارت عیال، حر بود.

یوسف / 92⁶³

یوسف / 100⁶⁴

بالآخره حر خیلی بدی کرد، اما روز عاشورا به راستی پشیمان شد. از اطرافیان او نقل شده است که بدنش می‌لرزید و می‌گفت: خود را بین بهشت و جهنم می‌بینم. در همین حال و در حالی که فرمانده لشکر بود، همه چیز را رها کرد و به سوی امام حسین «ع» روانه شد. نرسیده به خیام حرم پیاده شد و با تضرع و زاری و با شکسته نفسی در حال حرکت بود. حضرت اباعبدالله الحسین «ع» وقتی از دور حر را دیدند، بدون توجه به بدی و شدت اقدام قبلی او، نخواستند شاهد ذلتش باشند؛ از این رو به حضرت ابالفضل «ع» امر کردند به استقبال او بروند. حضرت ابالفضل هم او را با عزت، نزد امام آورد و آن حضرت بدون هیچ گونه سرزنشی، او را بخشیدند.

حر، از شدت شرمندگی سر به زیر و سرافکنده بود و هرچه امام حسین «ع» می‌فرمودند: تو را عفو کردم، سرش را بالا نمی‌آورد و خجالت می‌کشید در روی ایشان نگاه کند.

سپس به امام حسین «ع» عرض کرد: اگر مرا عفو کردید، اجازه بدهید تا در راه شما جهاد کنم. امام حسین «ع» هم به او اجازه رفتن به میدان دادند. او کارزار جانانه‌ای کرد تا بالآخره سپاه دشمن گرد او را گرفتند و به شهادت رسید. وقتی روی خاک افتاد، امام «ع» به بالین او رفتند و سرش را به دامن گرفتند. این حرکت عاطفی امام حسین «ع» برای هیچ کس حتی برای فرزند دلبنده‌شان حضرت علی اکبر «ع» تکرار نشد. بعد، دستمالی آوردند و زخم پیشانی حر بن یزید ریاحی را بستند.

عفو حر توسط امام حسین «ع»، در حالی که او مسبب مصائب ایشان بود شگفت‌آور است و شگفتی بیشتر، از نادیده گرفتن گناه بزرگ او و نیز از لطف و محبت آن امام بزرگوار حاصل می‌شود.⁶⁵

اهانت به امام

⁶⁵ <http://old.alef.ir/vdccpoqsm2bqo08.ala2.html?19txt>

یک روز وقتی که شهید حجت الاسلام والمسلمین سلیمی از بیت امام برای تقویت روحیه رزمندگان به جبهه های جنوب آمده بود صحبت از خصوصیات امام به میان آمد. ایشان گفت: چند روز پیش در محضر امام از جسارت ها و اهانت های شیخ علی تهرانی در رادیو بغداد مطالبی به عرض ایشان رساندیم که این فرد خیلی به شما جسارت می کند! صحبت ما که تمام شد امام رو به ما کرد و گفت: اتفاقاً چند روز قبل من بیاد او بودم و برایش دعا می کردم. امام حتی نسبت به هدایت مخالفان و دشمنانشان اینقدر احساس دلسوزی می کردند.^{۶۶}

اگر می گفت بمیر، می مردم

رزمنده ای تعریف می کرد که یکی از بچه ها به شوخی پتویش را پرت کرد طرفم. اسلحه از دوشم افتاد و خورد توی سر کاوه. کم مانده بود سکنه کنم؛ سر محمود شکسته بود و داشت خون می آمد. با خودم گفتم: الان است که یک برخورد ناجوری با من بکند. چون خودم را بی تقصیر می دانستم، آماده شدم که اگر حرفی چیزی گفت، جوابش را بدهم. کاملاً خلاف انتظارم عمل کرد؛ یک دستمال از جیبش در آورد، گذاشت روی زخم سرش و بعد از سالن بیرون رفت. این برخورد از صد تا توگوشی برایم سخت تر بود. دنبالش دویدم. در حالی که دلم می سوخت، با ناراحتی گفتم: آخه یه حرفی بزن، چیزی بگو، همانطور که می خندید گفت: مگه چی شده؟ گفتم: من زدم سرت رو شکستم، تو حتی نگاه نکردی ببینی کار کی بوده. همان طور که خون ها را پاک می کرد، گفت: این جا کردستانه، از این خون ها باید ریخته بشه، این که چیزی نیست. چنان مرا شیفته خودش کرد که بعدها اگر می گفت بمیر، می مردم.^{۶۷}

اینگونه افراد به دلیل دارا بودن عفو و گذشت به این مراتب عالی رسیده اند.

خبر ارتحال میرزا جواد آقای تهرانی

حجت الاسلام امیدوار که یکی از طلاب حوزه علمیه مشهد است می گوید: روزی سوار تاکسی شدم تا به جایی بروم. راننده ماشین جوانی بود که او را نمی شناختم. بنده به مناسبتی خبر ارتحال میرزا جواد آقای تهرانی (رحمه الله علیه) را به او دادم. تا شنید بسیار متاثر و ناراحت شد. گفتم شما

خاطرات مرحوم آیت الله توسلی، مجله حوزه، شماره ۴۵^{۶۶}

یادگاران کتاب شهید کاوه - کورش علیانی^{۶۷}

ایشان را از کجا می‌شناسید. راننده گفت: ۲۰ سال است که من مرید ایشان هستم. زیرا آن زمانی که جوان بودم با دوچرخه ای از کنار خیابان عبور کردم. برای یک لحظه غافل شدم و با ایشان برخورد کردم و خودم و مرحوم آقا تهرانی نقش بر زمین شدیم. با خود گفتم هم اکنون ایشان با عصای خود مرا خواهد زد. ولی همانند پدری مهربان قبل از اینکه لباس های خود را تمیز کنند، مرا از زمین بلند کردند، مرا تمیز کردند و به من دلداری دادند. بعد گفتند فرزندم مشکلی برایت پیش نیامده؟ من در جواب گفتم ببخشید نفهمیدم و عمدی نبود. ایشان در پاسخ فرمودند: نگران نباش از کجا معلوم که تو مقصری؟ شاید من نباید از اینجا راه می رفتم.^{۶۸}

این داستان مصداق عفو به ظالم پشیمان است. خداوند ایشان را رحمت کند که چه روحیه بزرگی در عفو داشتند.

برخی عفو ها مانند عفو همسر مربوط به داخل خانه است. گاهی حتی همسر از کار خود اظهار پشیمانی هم نمی‌کند، اما در اینجا ما باید عفو کنیم. بالاخره در زندگی مشکلات و اختلاف هایی ایجاد می‌شود. مودت دوست داشتن و رحمت بخشیدن است. ما باید همسر خود را دوست داشته باشیم و در مواقعی که اشتباه می‌کند باید او را ببخشیم. این کار ساده نیست و وقتی انسان در موقعیت قرار می‌گیرد باید تلاش کند، اما اگر ۴۰ روز این کار را انجام دهد، کم کم این رفتار ملکه ذهن او می‌شود. در مقابل اگر عفو و گذشت نباشد و در مشاجره ها طرفین دائما با یکدیگر جدل کنند، چه فایده ای دارد و فقط زندگی خود را خراب کرده ایم.

امروزه متأسفانه خانواده ها شیشه ای شده اند و زود می‌شکنند. در بعضی مواقع مشاهده می‌شود که خانمی در همان هفته اول زندگی ساک خود را بسته و به خانه پدر می‌رود. وقتی می‌پرسند چه شده است؟ می‌گویند: من دیگر نمی‌توانم با این دایناسور زندگی کنم! او از شمر بدتر است. آسیه اینقدر در خانه فرعون اذیت شد، شوهر من از فرعون بدتر است. به من می‌گویند بی شعور. درست است آن مرد اشتباه کرد که چنین حرفی زد، اما شما هم نباید اینقدر شکستنی باشید. بعضی وقت ها به شوخی می‌گویند: او که نگفت بی شعور! گفت "برو ظرف ها رو بشور". یا می‌گویند همسر من گفت: "کوفت". به شوخی می‌گویند: این حرف را نزد، این کلمه مخفف "کل وجودم فدای تو" بود. نباید انسان اینقدر شکستنی باشند و با یک مشکل کوچک دم از طلاق بزنند. بعضی می‌گویند: خدا طلاق را حلال کرده ولی شما طلبه ها حلال نمی‌کنید. بحث حلال و حرام نیست، در اینجا باید بحث زندگی را مطرح کنیم.

هزار و یک نکته اخلاقی از دانشمندان، صفحه ۳۸۴^{۶۸}

مردان نیز در زندگی باید روحیه خوبی داشته باشند. وقتی مردها وارد خانه می شوند همسر و فرزندان باید از وجود او لذت ببرند و خوشحال بشوند. خانم همسایه شهید باکری به همسر این شهید بزرگوار می گوید: "من دوست دارم یکبار که حاج مهدی آقا به خانه می آید، در خانه شما باز باشد تا ببینم به شما چه می گوید که تا نیم ساعت بعد در حال خندیدن هستید". مرد باید در خانه اینگونه رفتار کند تا همه از وجود او خوشحال باشند.

(۲) عفو فرزندان:

انسان باید فرزندان خود را عفو کند. افرادی هستند که ۲۰ یا ۳۰ سال با دختر یا پسر خود قهر هستند، چرا که در زمان عروسی حرف آنها را گوش نداده اند. در این موارد حق با شماست، اما دیگر از آن مسئله خیلی سال گذشته است و آنها هم اگر به حرف شما گوش نداده اند خودشان لطمه خواهند خورد. شما آنها را ببخشید. این نمی شود که سالیان دراز با یکدیگر رفت و آمد نداشته باشند. پدر و مادر ظلم و کوتاهی فرزندان را باید عفو کنند. هر چقدر فرزندان ما به ما ظلم کرده باشند، به ظلم فرزندان حضرت یعقوب (علیه السلام) که نخواهد رسید. ۳۰ سال فرزندان، پسرش را از او جدا کردند، پدر آنقدر اشک ریخت تا چشمانش را از دست داد. اما وقتی فرزندان نزد پدر آمدند و اظهار پشیمانی کردند، پدر آنها را بخشید و گفت در آینده برای شما استغفار می کنم (در بعضی روایات از آینده به سحر شب جمعه تعبیر شده است).

امام علی (علیه السلام) می فرمایند:

«بدترین مردم کسی است که خطای دیگران را نبخشد.»^{۶۹}

فرزندان شما پشیمان شده و از شما طلب بخشش می کنند، او را از خود نرانید و او را عفو کنید.

(۳) عفو فامیل و اطرافیان:

فامیل و اطرافیان از برادر و خواهر و فرزندان آنها را عفو کنید و از کوتاهی و ظلم آنها بگذرید. در داستان یوسف پیامبر (علیه السلام) پدر فرزندان را بخشید. برادران سپس نزد یوسف (علیه السلام) رفتند و از او خواستند تا آنها را ببخشد. یوسف (علیه السلام) به آنها گفت من همان زمان شما را بخشیدم. این ها مصداق عفو نزدیکان است.

میزان الحکمه ج ۷ «سُرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْفُو عَنِ الزَّلَّةِ»^{۶۹}

بعضی ها برای ارث و میراث و مال دنیا چقدر با یکدیگر مشکل دارند، یا فلان فامیل فراموش کرد که آنها را افطاری دعوت کند، سال ها با یکدیگر قهر هستند.

افطاری

پدر شهید علی اکبر اردمه تعریف می کند که یکبار یکی از همسایه ها ما را برای افطاری دعوت نکرده بود و من هم به تلافی او را به میهمانی افطاری مان دعوت نکردم. علی اکبر از این کار من ناراحت شد و گفت: «پدر اگر همسایه بر فرض اشتباه کرده است شما چرا مقابله به مثل می کنی؟» و خودش رفت و از آن همسایه معذرت خواهی کرد و او را جهت افطار دعوت نمود.^{۷۱۷۰}

عفو روش بزرگان است

امام صادق علیه السلام فرمود

زنی از یهود برای رسول خدا گوسفند کباب شده ای را که با سم مهلکی آمیخته شده بود، هدیه آورد تا آن حضرت را مسموم کند، ولی رسول خدا به وسیله ی وحی از آن توطئه، آگاه گردید و ضمن احضار زن، علت این کار را از او جویا شد، وی جواب داد: با خود اندیشیدم که اگر تو در واقع فرستاده ی خدا باشی این سم به تو اثر نمی کند و اگر پادشاه هستی، مردم از شر تو ایمن می شوند. رسول خدا (ص) آن زن را بخشید، در حالی که می توانست او را به خاطر این اقدام بکشد.^{۷۲}

امام حسن علیه السلام گوسفند زیبایی در خانه نگهداری می کرد که به آن علاقه مند بود. روزی دید که پای گوسفند، شکسته است. از غلامش علت را پرسید وی پاسخ داد: من شکستم. امام پرسید: چرا این کار کردی؟ گفت: می خواستم شما را ناراحت کنم. امام علیه السلام لبخندی زد و فرمود: من هم^{۷۳} در عوض تو را خوشحال می کنم؛ تو در راه خدا آزاد هستی

قرآن مجید می فرماید: «باید عفو کنند و چشم ببوشند، آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد؟» ۱۰ پیامبر اکرم (ص) می فرماید: هنگام برپا شدن قیامت، ندا دهنده ای فریاد می زند: هر کس اجر او بر خداست، وارد بهشت شود. گفته می شود: چه کسی اجرش بر خداست؟ در پاسخ می گویند:

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استانهای خراسان 70

⁷¹ <http://soada.ir/note>

. بحار الانوار، ج 16، ص 265⁷²

. مقتل خوارزمی، ج 1، ص 127، چاپ مکتب مفید⁷³

⁷⁴ کسانی که مردم را عفو کردند، آنان بدون حساب داخل بهشت می شوند.

امام علی علیه السلام می فرماید: عفو و گذشت به هنگام قدرت، سپری است در برابر عذاب الهی.⁷⁵ عفو و گذشت، سبب عزت و آبرو می گردد؛ زیرا این خصلت نیکو در نظر مردم، نشانه بزرگواری و شخصیت و سعه صدر است، در حالی که انتقام جویی، نشانه کوتاه فکری و عدم تسلط بر نفس می باشد. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «بر شما باد به عفو و گذشت که عفو چیزی جز عزت بر انسان نمی افزاید.»⁷⁶ آدمی هر قدر بزرگ باشد، با انتقام گیری، ارزش خود را از دست می دهد و در نزد افکار عمومی کوچک می شود. امام علی علیه السلام می فرماید: «سیادت و بزرگی، با انتقام جویی ناسازگار است.»⁷⁷

عفو و گذشت، موجب پایین آمدن فشارهای روحی می شود و از این راه، مقاومت طبیعی بدن در برابر بیماری ها بیشتر می شود. تحقیقات انجام شده دلالت می کند که با بالا رفتن میزان عفو و گذشت افراد، شکایت از سردرد، دل پیچه و دیگر بیماری های روان - تنی کاهش یافته است.⁷⁸ گزارش ها حاکی از آن است که بیماری های قلبی و عروقی در افراد کینه توز، بیشتر از افراد دیگر است.⁷⁹ در روایات معصومان علیهم السلام طولانی شدن عمر از آثار عفو، مطرح شده است. پیامبر (ص) می فرماید: «کسی که عفو را افزون گردد، عمرش طولانی می شود. امام علی علیه السلام می فرماید: دو چیز است که ثوابشان به وزن نمی آید: عفو و عدل.⁸¹ عفو امام سجاد علیه السلام

عبدالملک بن مروان بعد از بیست و یک سال حکومت استبدادی، در سال ۸۶ هجری از دنیا رفت و پسرش ولید جانشین او شد. ولید برای آنکه از نارضایتی مردم بکاهد، در مقام جلب رضایت مردم مدینه برآمد. از این رو هشام بن اسماعیل، پدرزن عبدالملک را که حاکم مدینه بود و مردم همواره آرزوی سقوطش را می کردند، از کار برکنار نمود و به جای او، عمر بن عبدالعزیز - پسر عموی جوان خود - را حاکم مدینه قرار داد. عمر برای باز شدن عقده دل مردم، دستور داد هشام بن اسماعیل را جلو خانه

مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴⁷⁴

العفو مع القدره جنة من عذاب الله سبحانه؛ غررالحکم، ج ۱، ص ۳۹۸⁷⁵

علیکم بالعفو فان العفو لا یزید الا عزاً؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۸⁷⁶

غررالحکم، ج ۶، ص ۳۵۹⁷⁷

مجله تربیت اسلامی، ش ۴، ص ۳۰۳⁷⁸

مجله تربیت اسلامی، ش ۴، ص ۳۰۳⁷⁹

میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۱ من کثر عفوہ مد فی عمره⁸⁰

شینان لا یوزن ثوابهما: العفو و العدل؛ غررالحکم، ج ۴، ص ۱۸۴⁸¹

مروان حکم نگاه دارند و هر کس که از او بدی دیده یا شنیده، بیاید و تلافی کند. مردم نیز دسته دسته می آمدند و دشنام و ناسزا و لعن و نفرین می کردند.

هشام بیش از همه نگران امام سجاد علیه السلام و علویان بود و با خود فکر می کرد انتقام علی بن الحسین علیه السلام در مقابل آن همه ستمها و سب و لعنتها نسبت به پدران بزرگوارش، کمتر از کشتن نخواهد بود؛ ولی امام علیه السلام به علویان فرمود: «خوی ما این نیست که به افتاده لگد بزیم و از دشمن، بعد از آنکه ضعیف شد، انتقام بگیریم.» هنگامی که امام علیه السلام به طرف هشام بن اسماعیل می آمد، رنگ در چهره هشام باقی نماند، ولی برخلاف انتظار وی، امام با صدای بلند فرمود: سلام علیکم و با او مصافحه کرد و بر حال او ترحم نمود و فرمود: «اگر کمکی از من ساخته است، حاضر» بعد از این واقعه، مردم مدینه نیز شماتت به او را متوقف کردند.^{۸۲، ۸۳}

آثار و کارکردهای عفو و گذشت

در آیات و روایات برای عفو و گذشت کارکردها، آثار و برکاتی بیان شده که به برخی از آنها در اینجا اشاره می شود.

- 1-مقام صابران: کسی که از حق و حقوق خود می گذرد و از گناه و خطا و بدهکاری و اشتباهات دیگران چشم می پوشد، به مقام صابران می رسد و از مواهب و آثار آن بهره مند می شود.^{۸۴}
- 2-مقام محسنان: اهل عفو و گذشت، به مقام نیکوکاران و محسنان دست یافته و از آثار این مقام در دنیا و آخرت بهره مند خواهد شد.^{۸۵}

- 3-تخفیف احکام: عفو الهی نسبت به مردم موجب کاهش شدت احکام و آسانی در آن شده است. به این معنا که اگر خداوند نسبت به مردم گذشت و عفو نداشت احکامی که بر آنان تکلیف می شد بسیار

⁸² <http://www.ettelaat.com/etiran/index.php>

شهید مطهری، داستان راستان، ج ۱، ص ۲۵۷⁸³
نحل، آیه 126⁸⁴

آل عمران، آیه 134؛ مائده، آیه 13؛ نساء، آیه 128⁸⁵

سخت تر و شدیدتر بود؛ ولی خداوند نسبت به آدمی از نام عفو ظهور کرد و همین امر موجب شد تا احکام تخفیف یابد. (بقره، آیه 187؛ نساء، آیات 43 و 97 تا 99) خداوند در آیه 101 سوره مائده در تعلیل بیان نکردن و مکلف نساختن مردم به پاره‌ای از احکام، تشریح می‌کند که این امر پرتوی از عفو خداوند متعال نسبت به انسان‌ها بوده است.

4-مقام متقین: یکی از آثار عفو و گذشت و نادیده گرفتن و رها کردن حق و حقوق خود و احسان به دیگری، ورود به جرگه پرهیزگاران است (آل عمران، آیات 133 و 134؛ نساء آیه 128؛ بقره، آیه 237) زیرا چنین رفتاری از هر کسی به معنای مراقبت نسبت به کارهایی است که باید انجام دهد و کارهایی که باید ترک کند. این گونه است که همواره مراقب است تا اعمالی را انجام دهد که مورد رضایت خداوند است. اصولاً هدف اصلی عبادت که هدف و فلسفه آفرینش انسان و جن است (ذاریات، آیه 56) رسیدن به مقام متقیان است. (بقره، آیه 21) خداوند در آیه 237 سوره بقره بیان می‌کند چشم‌پوشی از حقوق خویش، راهی نزدیک‌تر به تقوا و کسب آن است. پس انسان اگر بخواهد میانبر برود و به آسانی به آخرین هدف و غایت عبادت یعنی تقوا و مقام متقین برسد باید از راه عفو و گذشت بهره گیرد.

5-کفاره گناه: اگر انسان بخواهد کفاره گناهان خود را بدهد و گناهان وی پوشیده و نادیده گرفته شود، باید خود اهل عفو و گذشت باشد. اگر انسان در شرایط سختی چون قصاص از حق خویش بگذرد و از جان قاتل در گذرد، چنین عفو و گذشتی ارزشمندتر است و کفاره گناهان خود عفوکننده می‌شود. (مائده، آیه 45) البته این برداشت از جمله «فمن تصدق به» است که به معنای کسی است که قصاص را عفو کند. (انوار التنزیل، بیضاوی، ج 1، ص 432) پس عفو از قصاص را به سبب گناهان دیگرش مواخذه نمی‌کند و از وی درمی‌گذرد؛ این بر اساس همان قاعده «ارحم ترحم؛ رحم کن تا رحم شوی» است.

6-خیر و برکت: عفو دیگران و گذشتن از حق خویش، موجب برکت و خیر در زندگی عفوکننده می‌شود. خداوند در آیه 128 سوره نساء عفو و گذشت در اختلافات خانوادگی را موجب خیر و برکت دانسته است. البته از نظر قرآن گاهی انسان به فرجام خیر، در مسئله گذشت از وامداران تنگدست، خود مهم‌ترین برانگیزنده آدمی برای انجام دادن آن اعمال است؛ به این معنا که کسی که بداند با عفو از ناتوان در پرداخت وام می‌تواند به خیر بسیار دست یابد و بهره مضاعف برد به طور طبیعی از خیر

خویش می گذرد تا به خیر الهی و برکت آن برسد. (بقره، آیه 280) به سخن دیگر، یکی از روش های تشویق دیگران به عفو و گذشت از حق و حقوق خود، آگاهی بخشی نسبت به آثار و برکات این عمل احسانی و خداپسندانه است.

7- تحیت الهی: تحمل و گذشت در برابر برخوردهای جاهلانه، موجب دریافت تحیت و سلام، در بهشت است. (نگاه کنید: فرقان، آیات 63 و 73)

8- دفع بدی: عفو و گذشت از گفتار و کردار زشت عمدی دیگران، موجب ادب شدن آنان و اجتناب آنان از بدی می شود. در حقیقت یک راه آموزشی و تربیتی در ایجاد جامعه سالم و اخلاقی و پرهیز دادن دیگران از بدی و زشت کاری، ترک مقابله به مثل و رها کردن حق و حقوق خود و نادیده گرفتن آن است؛ زیرا وقتی مقابله به مثل می شود ممکن است دیگری همین رویه را به عنوان اصل رفتار در جامعه و اجتماع تلقی کرده و رفتار زشت خود را ادامه دهد، اما با عفو و گذشت طرف را شرمنده خود می سازد و این امکان فراهم می شود که او به زشت کاری و بدی خود ادامه ندهد و بدین ترتیب بدی از فرد و جامعه دور می شود و سلامت اخلاقی و هنجاری در جامعه تقویت شده و گسترش می یابد. (نحل، آیه 126) از امام سجاد علیه السلام روایت شده است: اما حق کسی که از جانب او با سخن یا عمل به تو بدی رسیده این است که اگر بدی او عمدی باشد گذشت از او برای تو بهتر است، زیرا این گذشت موجب منصرف شدن آن شخص از بدی کردن و ادب شدن او است. (بحارالانوار، ج 71، ص 20، ح 2)

9- دوستی: عفو و گذشت در برابر بدی ها، بستری برای ایجاد دوستی ها و پیوندهای محکم اجتماعی می شود و دل های انسان ها را به هم نزدیک می کند. (فصلت، آیه 34)

10- رحمت الهی: عفو و گذشت کریمانه، از موجبات جلب رحمت خداوندی است که در آیه 22 سوره نور به آن توجه داده شده است. بر اساس آیه 14 سوره تغابن عفو و چشم پوشی از دشمنی های فرزندان و همسران، زمینه جلب رحمت الهی خواهد شد.

11- گذشت و عفو الهی: نیکی به مردم، در آشکار و نهان و گذشت از بدی های آنها در پی دارنده عفو الهی است. (نساء، آیه 149) پس اگر می خواهیم از سوی خداوند مورد بخشش و عفو قرار گیریم با

مردمان نیز این گونه باشیم و به قول معروف چیزی را که برای خود می‌پسندی برای دیگران بپسند و چیزی را که نمی‌پسندی برای دیگران هم بپسند.

12- محبت الهی: براساس آیه 134 سوره آل عمران و 13 سوره مائده عفو و گذشت از لغزش‌های مردم، از عوامل جلب محبت الهی است.

13- مانع مصیبت: عفو خدا از بسیاری از گناهان و خطاهای انسان‌ها، مانع بروز مصیبت‌های بیشتر بر آنان است. (شوری، آیه 30) در حقیقت اگر از دیگری در گذشتی با این کار مصیبت را از خود و دیگران دفع کردی و اجازه ندادی که خود و دیگران به مصیبتی گرفتار شوند. پس برای دفع مصیبت‌ها باید عفو کرد.

14- آمرزش الهی: کسی که عفو و گذشت داشته باشد و کریمانه از خطاهای دیگران در گذرد، با چنین عملی زمینه‌ساز جلب غفران الهی به سوی خود و جامعه‌اش می‌شود. (نور، آیه 22؛ تغابن، آیه 14)

15- بهشت: ورود به بهشت جاویدان، پاداش عفو و گذشت از مردم است. (آل عمران، آیات 134 و 136؛ فرقان، آیات 63 و 75 و 76)

16- پاداش مضاعف: مؤمنان اهل کتاب، دریافت‌کننده دو اجر و پاداش؛ یکی برای تحمل در برابر کفار و دیگری عفو و گذشت از آزار آنان هستند. (قصص، آیات 54 و 52) البته بر اساس آنچه گذشت هرکسی نسبت به دیگران عفو داشته باشد و از حق و حقوق خود بگذرد با خیر و برکت مواجه می‌شود که مصداقی از آن نیز پاداش مضاعف و دو چندان مادی و معنوی است.

17- پاداش ویژه الهی: عفو و اغماض از خطای دیگران و اصلاح بدی آنان با نیکی و گذشت، موجب پاداش ویژه خداوند است که در آیه 40 سوره شوری به آن اشاره شده است.

18- همبستگی اجتماعی: از آثار عفو و گذشت، ایجاد همبستگی اجتماعی است. از این رو، در آیه 40 سوره شوری مردم تشویق به عفو و گذشت در جهت تحکیم همبستگی اجتماعی می‌شوند. در حقیقت این عفو در راستای همبستگی اجتماعی است، نه حمایت از ستمگران و متجاوزان.

19- شفاعت: بهره‌مندی از شفاعت الهی از آثار عفو است. علی علیه السلام می‌فرماید: اقبل من متصل عذره فتتالك الشفاعة؛ اگر کسی از تو معذرت خواست تو عذر او را بپذیر تا شفاعت شفیعیان (فردا) نصیبت شود. (مواعظ صدوق، ص 76)

20- یاری الهی: کسی که اهل عفو و گذشت باشد منصور به نصرت الهی خواهد بود. امام‌رضاعلیه السلام می‌فرماید: ما التقت فتان قط الا نصر الله اعظمهما عفوا؛ هرگاه دو گروه با هم محاربه کنند خداوند گروهی را نصرت می‌دهد که عفو و گذشت آن بیشتر باشد. (امالی شیخ مفید آستان قدس، ص 231)

21- بهره‌مندی از مکارم اخلاقی: در اسلام بر مکارم اخلاقی تاکید شده است. برخی مصادیق عفو، نشان دهنده مکارم اخلاقی است. امام‌صادق علیه السلام می‌فرماید: ^{۸۶}سه خصلت از نشانه‌های شرافت دنیا و آخرت است: از کسی که به تو ظلم کرده گذشت کنی، با کسی که با تو قطع رابطه کرده رابطه برقرار کنی و در برابر آدم نادانی که به تو بی‌حرمتی کرده خویشتن‌داری نمایی. (اصول کافی، ج 3، ص 167)

22- طول عمر: یکی از راه‌های طول عمر با برکت انسان، عفو و گذشت از حق و حقوق خود نسبت به دیگران است. پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: ^{۸۷}کسی که زیاد اهل گذشت باشد عمرش طولانی خواهد بود. (بحار، ج 75، ص 359)

23- عزتمندی: انسان اگر بخواهد از عزت الهی برخوردار شود باید اهل عفو و گذشت باشد. پیامبر (ص) می‌فرماید: ^{۸۸}عزیزترین بندگان در نزد خدا آن کسی است که وقتی به قدرت رسید عفو و گذشت داشته باشد. (جامع‌السعادات، ج 1، ص 303)

همچنین پیامبر (ص) می‌فرماید: بر شما باد؛ عفو و اغماض زیرا عفو و گذشت بر عزت و سرافرازی بنده می‌افزاید، شما گذشت داشته باشید خداوند شما را عزیز و سرافراز می‌کند. (اصول کافی، ج 3، ص 167)

۸۶. ثلاث من مکارم الدنيا والاخرة: تعفو عن ظلمك و تصل من قطعك و تحلم اذا جهل عليك؛ 86

من کثر عفوہ مد فی عمرہ 87

اعز العباد علی الله الذی اذا قدر عفی؛ 88

24- سروری: امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: ^{۸۹} سه خصلت در هر کس باشد نشانه سروری و آقایی او است: فرو بردن خشم خود در وقت غضب، عفو و اغماض از خطای دیگران و صله ارحام با جان و مال (تحف العقول، ص 330)

25- پاداش غیر قابل حساب: درباره ارزش عفو امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: ^{۹۰} دو چیز است که (عظمت) ثواب آنها قابل ارزیابی نیست: یکی عفو و اغماض و دیگری عدل و انصاف. (فهرست غرر، ص 252)

26- نشانه‌ای از سیره اهل بیت علیهم السلام: هر کسی دوست دارد که خود را همانند اهل بیت علیهم السلام کند، باید اهل عفو و گذشت باشد. پیامبر (ص) می‌فرماید: ^{۹۱} فتوت و بزرگ‌منشی ما خاندان رسالت، عفو و اغماض از کسی است که به ما ظلم کرده و بذل و عطا است به کسی که ما را محروم ساخته. (تحف العقول، ص 37)

آثار عدم گذشت

همان‌طوری که گذشت در قرآن بارها بر عفو و گذشت حتی از دشمنان ترغیب شده است. به ویژه در شرایطی که قصد و نیت از آن کسی رضایت الهی و گسترش اسلام و جنبه‌های اخلاقی اسلام است. در اینجا به برخی از آثار و ابعاد عدم گذشت اشاره می‌شود تا معلوم شود که تا چه اندازه عفو و گذشت برای شخص و جامعه مفید و سازنده است.

1- پشیمانی: انسان باید اهل گذشت و عفو باشد و بداند که در عفو و گذشت لذتی است که در انتقام نیست. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: **پشیمانی از عفو و گذشت بهتر از پشیمانی از عقوبت و انتقام است و جبران آن آسان‌تر است.** (اصول کافی، ج 3، ص 168)

ثلاث من كن فيه كان سيذا: كظم الغيظ و العفو عن المسيء و الصله بالنفس و المال؛ 89

• شیطان لایوزن ثوابهما: العفو و العدل؛ 90

مروتنا اهل البيت العفو عن ظلمنا و اعطاء من حرمتنا؛ 91

2- زشت ترین عیب: عدم عفو و گذشت از نظر اسلام بدترین عیبی است که در انسان وجود دارد. امام علی علیه السلام می فرماید: **زشت ترین عیب ها کم گذشت بودن و بزرگ ترین گناهان عجله در انتقام گرفتن است.** (فهرست غرر، ص 253)

3- بدترین افراد: امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: **بهترین دوستان تو آن کسی است که خطایت را فراموش کند و (تنها) خوبی هایت را به یاد داشته باشد.** (بحار، ج 78، ص 379) پس باید گفت بدترین برادر خونی و دینی کسی است که اهل گذشت و عفو نباشد

4- نومییدی: انسان دوست دارد همه کس نسبت به او احسان و خیر کند و خوبی ها برای او باشد، براساس قاعده طلایی هرچه برای خود می پسندی برای دیگران بپسند. انسان باید اگر خواهان عفو و گذشت الهی است، دیگران را عفو کند و اهل خطا و گناه را نومید نسازد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: ^{۹۲} **تعجب می کنم از کسی که به فضل و عنایت مافوق خود (پروردگار) امید دارد چگونه مادون خود را ناامید می کند (و از لغزش او نمی گذرد)؟** (فهرست غرر، ص 309)

5- ناگواری در زندگی: علی علیه السلام می فرماید: **کسی که تغافل نکند و از بسیاری از امور چشم پوشی ننماید زندگی ناگواری خواهد داشت.** (فهرست غرر، ص 297)

6- زشت ترین کار: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: ^{۹۳} **چقدر زشت و ناروا است که انسان، گنهکاری را که از او پوزش می طلبد، عقوبت کند.** (فهرست غرر، ص 241)

7- نشانه فرومایگی: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: ^{۹۴} **عجله در انتقام گرفتن، روش مردان فرومایه است.** (فهرست غرر، ص 396)

عجبت لمن یرجو فضل من فوقه کیف یحرم من دونه ۹۲

ما اقیح العقوبه مع الاعتذار؛ ۹۳

معاجله الانتقام من شیم اللثام؛ ۹۴

8- بدترین مردمان: پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: **بدترین مردم کسی است که خطای دیگران را نمی‌بخشد و از لغزش آنها نمی‌گذرد.** (بحار، ج 77، ص 66)

آداب عذرخواهی و عذرپذیری

چنان‌که گفته شد، عفو و گذشت باید بدون حتی عذرخواهی دیگری باشد و اگر کسی عذر خواهد باید عذرش را بپذیرد حتی اگر دلیل موجهی برای خطا و گناهش نداشته باشد. برخی از آداب عفو و عذرپذیری از خطای دیگری عبارتند از:

1- بهانه‌تراشی برای خطاکار: انسان نه تنها باید بهانه و عذر موجه دیگری را بپذیرد بلکه حتی اگر عذرش بی‌پایه و اساس بود روی او نیارد و بلکه حتی برایش عذر و بهانه بتراشد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: **عذر برادر دینی‌ات را بپذیر و اگر برای خطای خود عذری نداشت تو برای او عذری بتراش!** (تحف العقول، ص 107)

حتی امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: **اگر کسی برابر یک گوش من مرا دشنام دهد بعد در گوش دیگر از من عذرخواهی کند عذر او را می‌پذیرم.** (احقاق الحق، ج 11، ص 116) امام زین‌العابدین علیه السلام می‌فرماید: **اگر کسی از طرف راست تو آمد و ناسزا گفت بعد برگشت و از طرف چپ از تو عذرخواهی کرد تو عذر او را بپذیر.** (بحار، ج 78، ص 141)

2- عفو در قدرت: عفو در قدرت ارزشی‌تر از موارد دیگر است. امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: **عفو و گذشت در عین قدرت، روش پیامبران مرسل و متقیان است.** (بحار، ج 71، ص 423) از همین رو امام حسین علیه السلام می‌فرماید: **با گذشت‌ترین مردم آن کسی است که با داشتن قدرت، عفو و اغماض داشته باشد.** (بحار، ج 78، ص 121)

اقبل عذر اخیک فان لم یکن له عذر فالتمس له عذرا! 95

لو شتمنی احد فی احدی اذنی ثم اعتذر فی الاخری لقبلت! 96

: ان اعفی الناس من عفی عن قدره 97

3- تغافل از خطا: انسان نباید رفتار دیگری را زیر ذره بین ببرد و دنبال عیب جویی و خطایابی باشد، بلکه باید دنبال ندیده گرفتن در زندگی باشد. «تغافل» یک اصل اخلاقی نسبت به رفتار دیگران است. عفو چیزی جز تغافل نیست. پیامبر اسلام (ص) می فرماید: ^{۹۸}نیمی از رفتار مؤمن، مبنی بر تغافل و نادیده گرفتن است. (الشهاب فی الحکم و الآداب، ص 7) امیر المؤمنین علیه السلام نیز می فرماید: ^{۹۹}تو برخی از امور و ناگواریها را نادیده بگیر، تا موقعیت و امورت ستوده گردد. (فهرست غرر، ص 297) نیز آن حضرت می فرماید: ^{۱۰۰}یکی از شریف ترین اعمال یک شخص بزرگوار نادیده گرفتن معلومات خود از (عیوب) دیگران است. (نهج البلاغه، حکمت 213)

4- عفو از توبه کار: انسان باید شرائط و آداب عفو را بشناسد. یکی از این آداب و حکمت آن است که از توبه کار عفو کند. کسی که اصرار بر گناه و خطا دارد و نشانه پشیمانی در او نیست، عفو از او موجب گستاخی وی می شود. از این رو مولی امیر المؤمنین علیه السلام در شرایط عفو می فرماید: ^{۱۰۱}عفو و گذشت سزاوار کسی است که به خطاهای خود اعتراف و اقرار می کند نه آن کسی که از تقصیرات و خطاهایش دست بردار نیست. (نهج حدیدی، ج 20، ص 330)

5- پذیرش عذر: کسی که عذر خواسته عذرش را باید پذیرفت و از او عفو کرد. علی علیه السلام می فرماید: ^{۱۰۲}اگر کسی از تو عذر خواهی کرد تو نیز عذر او را بپذیر (که نشانه شخصیت والای تو است). (تحف العقول، ص 82) اصولا انسان باید خودش را بر عفو کردن عادت دهد چنانکه آن حضرت می فرماید: ^{۱۰۳}خودت را به گذشت و جوانمردی عادت بده. (دستور معالم الحکم، ص 69)

استثناء در عفو

«المؤمن نصفه تغافل»؛ 98

«تغافل یحمد امرک»؛ 99

من اشرف افعال الکریم غفلته عما یعلم؛ 100

العفو عن المقر لاعن المصر؛ 101

اقبل عذر من اعتذر الیک؛ 102

عود نفسک السماح؛ 103

در کنار تمام آنچه در فضیلت و اهمیت عفو و اغماض نسبت به خطا و گناه دیگران گفته شد باید یک نکته مهم را نیز مدنظر قرار داد و آن اینکه گذشت در جایی ارزش و فضیلت و تأثیرگذار است که شخص خطاکار از کرده خود پشیمان شده و از راه خطا برگشته باشد و هیچ اصراری بر انجام اعمال بد و خطای خود نیز نداشته باشد. اما اگر گذشت، موجب گستاخی و جری‌تر شدن وی شود و یا زیان‌های بیشتری را متوجه فرد و جامعه کند بویژه در رابطه با تبهکاران و جانیان سابقه‌دار که امیدی به اصلاح آنها نیست، گذشت در چنین شرایطی کاری حماقت‌آمیز و خلاف عقل و توصیه‌های دینی است و از آن نهی شده است.^{۱۰۴}

توضیحی درباره عفو و صفح و مدارا و کظم

عفو به معنای گذشت و عدم بازخواست شخص خطاکار، از مهمترین دستورات اخلاقی و ارزش‌های فطری انسان، به شمار می‌رود. مسأله عفو و گذشت در دین اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است تا آن جایی که بخشش خداوند را منوط به میزان بخشش بندگان دانسته و می‌گوید «من لا یرحم لا یرحم»، این کلام با شیوایی تمام اهمیت منحصر به فرد مسئله عفو را به اثبات می‌رساند. بخشش از صفات پسندیده‌ای است که در مکاتب اخلاقی مورد ستایش قرار گرفته و با به کار بردن آن می‌توان از ثمرات دنیوی آن از قبیل برکت، فزونی رزق، محبوبیت، امنیت و طول عمر بهره‌مند گردید. برای مسئله عفو مراتب مختلفی بیان شده است، چرا که انسان گاهی بدی را می‌بیند و از آن می‌گذرد، اما گاهی اصلاً به طور کلی بدی دیگران را نادیده می‌گیرد که این مرتبه از عفو را «صفح» می‌نامند که دارای جایگاه ویژه‌ای در حوزه مفاهیم اخلاقی می‌باشد. همچنین موازی با کلمه عفو مفاهیمی وجود دارند که دلالت بر معنای بخشش می‌کنند؛ از قبیل کلمه «مدارا» که بیشترین کاربرد آن در بخشش در مقابل دشمنان است، کلمه رفق که به معنای «میانه روی» در کردار است و همچنین کلمه «کظم غیظ» که به معنای خودداری از اظهار خشم بوده و از مهمترین وظایف اخلاقی به شمار می‌رود. در فضیلت عفو و گذشت و ترک انتقام جویی تردیدی نیست، اما این بدان معنا نیست که استثنایی در کار نباشد، بلکه مواردی پیش می‌آید که عفو و گذشت سبب جرأت جانیان و خاطیان می‌شود؛ لذا عفو همیشه پسندیده نیست. در چنین مواردی برای حفظ نظم جامعه و پیشگیری از تکرار جرم باید از عفو صرف نظر کرد. در نتیجه عفو

¹⁰⁴ <http://fa.abna24.com/cultural/archive/2016/05/29/703940/story.html>

به دو قسم پسندیده و ناپسند تقسیم می گردد. عفو به دو صورت انجام می پذیرد چرا که گاهی انسان ناراحتی خود از دیگری را به طور کلی فراموش کرده و از آن صرف نظر می کند، اما گاهی انسان ناراحتی و احساس تنفر خود از دیگری را با محبت و خوبی کردن نسبت به کسی که به او بدی کرده است عوض می کند که این نوع از عفو با ارزش ترین انواع عفو بوده و سیره ائمه معصومین: نیز بر این^{۱۰۵} مطلب اشاره دارد

^{۱۰۶} «:امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرمایند

^{۱۰۷} «بدترین مردم کسی است که خطای دیگران را نبخشد و عیب را نپوشاند

حکایت: امام هادی علیه السلام خطاکار را می بخشد

در روایات آمده است که یک نفر در مورد امام هادی علیه السلام بدگویی می کرد، و امام هادی علیه السلام را متهم به رفتارهای ناشایست می نمود تا جایی که ادعا می کرد امام اسلحه در منزل داشته و قصد شورش علیه حکومت را دارد. تا این که دربار عباسی حضرت را اجباراً به سامرا فرا خواند. حضرت وقتی روی اسب نشستند تا به سمت سامرا حرکت کنند، آن شخص گفت ای حضرت هادی علیه السلام آیا می دانی که تمام این کارها را من کرده ام؟ تمام این بدگویی ها را من برای شما درست کردم؟ و من کاری کردم که شما را از مدینه جدّتان به سمت سامرا می برند. بدانکه اگر به خلیفه بگویی که من بدگویی شما را به دروغ کرده ام، من تمام مزارع و نخل های دوستداران شما را به آتش می کشم. و چشمه های آبشان را کور می کنم.

امام هادی علیه السلام با صبوری خاصی فرمود- من دیشب شکایت تو را به بزرگی کردم که پس از او کسی را لایق نمی دانم که شکایت تو را پیش شخص دیگری ببرم. آن شخص می گوید به چه شخصی گفتید؟ حضرت فرمود به خداوند متعال گفتم. آن شخص لرزید و گفت که آقا من را عفو کن! امام علیه السلام فرمود: «عَفَوْتُ عَنْكَ؛ عفو کردم^{۱۰۸}

¹⁰⁵ <http://sadeghain.net/fa/Article/View/60>

¹⁰⁶ شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْفُو عَنِ الزَّلَّةِ وَلَا يَسْتُرُ الْغَوْرَةَ؛

¹⁰⁷ . تصنیف غررالحکم و درر الکلم: ص 245، ج 5016

¹⁰⁸ . بحار الانوار: ج 68، ص 182

در سورة بقره پس از بیان چگونگی حکم قصاص ، می فرماید: **(فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ، فَاتَّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ)**^{۱۰۹} پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و از قصاص او صرف نظر شود) باید از راه پسندیده پیروی کند و (دیه را) با نیکی به عفو-کننده پیردازد.

همچنین در آیه دیگری به پیامبر صل الله علیه و آله می گوید طریقه نیکو آن است که اشتباهات مردم را مورد عفو و بخشش قرار بدهد: **(فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ)**:^{۱۱۰} پس گذشت کن، گذشتی نیکو.

از امام علی علیه السلام در تفسیر این آیه چنین نقل شده است: «صفح جمیل، عفو است که در آن مجرم مورد سرزنش قرار نگیرد».^{۱۱۱}

روزی أبوهیرره نزد امام علی علیه السلام آمد و سخنان ناروایی به آن حضرت گفت. فردای آن روز باز خدمت امام شرفیاب شد و خواسته هایی را مطرح کرد. حضرت علی علیه السلام همه خواسته های أبوهیرره را برایش انجام دادند. این کار امام موجب اعتراض برخی از اصحاب شد. اما آن حضرت خطاب به أصحاب فرمود: ^{۱۱۲} «من از اینکه نادانی او بر علمم ، گناه او بر عفو و در خواست او بر بخشایشم چیره شود، شرم می کنم». لذا امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ، مُرَوِّتَنَا الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمْنَا»^{۱۱۳} ما خاندانی هستیم که-، جوان مردی -مان گذشت از کسی است که بر ما ستم کرده است». پیامبر صلی الله علیه و آله همسایه ای یهودی داشت که وی را بسیار اذیت می -کرد، هر روز از پشت بام خاکستر همراه آتش بر روی سر آن حضرت می ریخت. این کار در ظاهر به عنوان ریختن زباله و خاکستر در کوچه، و در حقیقت به منظور ابراز خشم و کینه یهودی نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله انجام می شد، و پیامبر کریمانه از کنار آن می گذشت. تا اینکه یک روز خبری از مرد یهودی نشد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از غیبت آن مرد سوال کرد. گفتند خوشبختانه بیمار گشته، و بر اثر بیماری مزاحمت-هایش قطع شده است. فرمود: باید به عیادتش برویم! به سمت خانه اش حرکت کرد. درب خانه یهودی را کوبید. همسرش به پشت در آمد و سوال کرد: کیست؟ حضرت فرمود: پیامبر مسلمانان به دیدار و عیادت همسایه بیمار خود آمده است! زن ماجرا را به شوهرش گفت. مرد یهودی

. سورة بقره: آیه ۱۷۸^{۱۰۹}

. سورة حجر: آیه ۸۵^{۱۱۰}

. تفسیر مجمع البیان: جلد ۶، ص ۳۴۴^{۱۱۱}

«أَنِّي لَأَسْتَحْيِي أَنْ يَغْلِبَ جَهْلُهُ عِلْمِي وَ ذَنْبُهُ عَفْوِي وَ مَسَاءَلَتُهُ جُودِي» . بحار الانوار: جلد ۴۱، ص ۴۹^{۱۱۲}

. بحار الانوار: جلد ۷۱، ص ۴۱۴^{۱۱۳}

که بسیار تعجب کرده بود، و در مقابل عملی غیر قابل پیش بینی قرار گرفته بود، گفت: در را باز کن تا داخل شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد، و کنار بستر بیمار نشست. و از حال بیمار پرسید، و به گونه ای برخورد کرد که گویا هیچ اذیت و آزاری از این مرد یهودی به آن حضرت نرسیده است.

مرد یهودی که از فرط خجالت صورت خویش را می پوشانید و در برخورد با این اخلاق کریمانه پیامبر اسلام مبهوت شده بود، از آن حضرت پرسید این نوع برخورد آیا اخلاق شخصی شماست، یا جزء دستورات دینی محسوب می شود؟ حضرت فرمود: جزء دستورات دینی است، و ما به همه مسلمین سفارش می کنیم که چنین کنند. مرد یهودی با برخورد زیبا و پرجاذبه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مسلمان شد.^{۱۱۴}

حکایت: امام صادق علیه السلام توهین را با بخشش جواب می-دهد

امام صادق علیه السلام در مسجد الحرام نشسته بود. که یک وارد مسجد شد و پیراهن ایشان را گرفت و گفت: یک صد اشرفی مرا- که به تو امانت داده بودم بده. امام فرمود: شاید اشتباه می-کنی. مرد عرب فریاد راه انداخت. حضرت فرمود: بسیار خب! برخیز تا به تو بدهم و با کمال خونسردی با او سخن می-گفت تا به منزل حضرت رسیدند، سپس صد اشرفی به او داد. فردای آن روز، آن مرد، بدهکارش را پیدا کرد و فهمید که اشتباه کرده است. به مسجد آمد و امام را پیدا کرد، آن گاه خیلی عذرخواست و گفت: بیایید این یک صد اشرفی را بگیرید. امام فرمود: من همان دیروز تو را عفو کردم و کینه ای از تو در دل ندارم. پول را هم پس نمی گیرم؛ چون برای خدا دادم. هر معامله ای که برای خدا شد قابل فسخ نیست.^{۱۱۵}

حکایت: نمونه-ای از روحیه عفو و بخشش در شاگردان مکتب علی علیه السلام

در جنگ صفین یکی از سرداران لشکر معاویه به نام أصبغ بن ضرار به دست مالک اشتر اسیر شد، أصبغ مستحق مجازات شدیدی بود که مالک اشتر می-توانست او را مجازات سختی کند. مالک او را به اردوگاه آورد، روز که به پایان رسید، مالک شنید که أصبغ اشعاری می خواند، او در اشعار خود می گفت: «ای شب تا ابد و تا قیامت شب باش، ای کاش این شب روز نمی شد، زیرا فردا برای من روز سختی خواهد بود...» مالک اشتر در عین صلابت و سخت گیری بر دشمن، در فکر عفو و گذشت- او افتاد. شب پایان یافت، مالک أصبغ را نزد امیرمؤمنان علی علیه السلام آورد، و وساطت نمود که در مورد

تفسیر نمونه: ج ۲۴، ص ۳۷۱^{۱۱۴}

. قصه‌های دلنشین، کاظم سعیدپور: ۴۰ موضوع، ۲۴۴ داستان، ص ۶۴^{۱۱۵}

این اسیر لطف کند. علی علیه السلام پس از بیان مطالبی، اختیار اُصْبَغ را به مالک اشتر واگذار نمود، مالک او را به خانه اش آورد و با کمال بزرگواری او را آزاد کرد.^{۱۱۶}

از نظر تعالیم دینی، عفو و گذشت بهتر است یا قصاص؟

پاسخ: اسلام، دین قانون و در عین حال دین رحمت است. قانون معین دارد، ولی همراه با پشتوانه‌ای از رحمت است که در اوضاع و احوال خاص، از سختی قانون می‌کاهد. این رحمت بدین خاطر وضع شده است که شخص جانی را به انسانی صالح در اجتماع تبدیل کند؛ لذا اسلام عفو را بهتر از قصاص می‌داند. در همین راستا قرآن کریم عفو و بخشش را بهتر از قصاص دانسته و می‌فرماید: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ)** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشتگان بر شما قصاص مقرر شد. آزاد در برابر آزاد، بنده در برابر بنده و زن در برابر زن. پس هر کس که از جانب برادر خود عفو گردد باید که با خشنودی از پی ادای خونبها رود و آن را به وجهی نیکو بدو پردازد.^{۱۱۷}

دستور عادلانه قصاص و عفو که یک مجموعه کاملاً انسانی و منطقی را تشکیل می‌دهد از یک سو روش فاسد عصر جاهلیت را که هیچگونه برابری در قصاص قائل نبودند و همچون دژخیمان در برابر یک نفر صدها نفر را به خاک و خون می‌کشیدند محکوم می‌کند. و از سوی دیگر راه عفو را به روی مردم نمی‌بندد، در عین حال احترام خون را نیز کاهش نمی‌دهد و قاتلان را جسور نمی‌سازد، و از سوی سوم می‌گوید بعد از برنامه عفو و گرفتن خوب-ها هیچ یک از طرفین حق تعدی ندارند، بر خلاف اقوام جاهلی که اولیای مقتول گاهی بعد از عفو و حتی گرفتن خوب-ها قاتل را می‌کشتند.^{۱۱۸} علت تاکید اسلام بر مسئله عفو و بخشش چیست؟

پاسخ: تاکید دین اسلام بر عفو و گذشت دارای زوایا و علل گوناگونی است که برخی از آنها عبارتند از:

۱۱۶. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۸، ص ۱۰۱ و ۱۰۲^{۱۱۶}

۱۱۷. سوره بقره: آیه ۱۷۸^{۱۱۷}

۱۱۸. تفسیر نمونه: ج ۱ ص ۶۰۳ تا ۶۰۸^{۱۱۸}

الف) بخشش الهی در گرو بخشش نسبت به خلق: ما در زندگی دنیایی و حیات بی پایان آخرتی، احتیاج مبرمی به انواع رحمت-ها و مهربان های خداوند داریم. بدون رحمت خدا هزاران مشکل مادی و معنوی، دنیایی و آخرتی سراغ ما خواهد آمد و ما را هلاک خواهد کرد. یکی از راه های جلب رحمت الهی، بخشش و گذشت دیگران است. او بنده های خود را دوست دارد و هر گونه لطف به بندگان را لطف به خود می داند و درصدد جبران بر می آید. از این رو هر گاه ببیند انسانی از خطا و لغزش بنده او می گذرد، درصدد تشکر و جبران بر می آید و رحمت خاص خود را شامل حال او می کند. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: ^{۱۱۹}

هنگامی که بندگان در پیشگاه خدا می ایستند، آواز دهنده ای ندا دهد: آن کس که مزدش با خداست برخیزد و به بهشت رود. گفته می شود: چه کسی مزدش با خداست؟ می گوید: گذشت کنندگان از مردم». [51] در نتیجه مزد بخشش در این دنیا، بخشش الهی در سرای آخرت است.

ب) بخشش تنها راه اتمام خشونت-ها است: عفو و گذشت باعث می-شود جلوی تسلسل زشتی-ها و ظلم-ها گرفته شود. و گرنه تا صبح قیامت هر کدام از دو طرف نزاع می-خواهد انتقام آخرین ظلم طرف مقابل را بگیرد. در نتیجه عفو و گذشت باعث اصلاح قلوب و برطرف شدن کینه ها و عداوت ها می شود. بخشش باعث شرمندگی طرف مقابل می گردد.

ج) بخشش راهی آسان برای رسیدن به بهشت و نعمت-های الهی است: چرا که خداوند به وسیله رسول خود اجر بخشش را رسیدن به نعمات جنه الاعلی معرفی کرده است، چنانکه نبی مکرم اسلام صل الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: ^{۱۲۰}

؛ شبی که به آسمان برده شدم، کاخ هایی بلند و مشرف بر بهشت را دیدم، گفتم: ای جبرئیل! این کاخها از آن کیست؟ گفت: برای آنان که خشم خویش را فرو می خورند و از خطای مردم در می گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد ^{۱۲۱}. ^{۱۲۲}

﴿إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَىٰ مُنَادٌ مِّنْ كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ قِيَالُ مَنْ ذَا الَّذِي أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ قِيَالُ الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ ۝۱۱۹﴾

«رأيت ليلة أسري بي قصورا مستوية مشرفة على الجنة، فقلت: يا جبرئيل لمن هذا؟ فقال: للكاظمين الغيظ والعافين عن الناس والله يحب المحسنين 120»

بحثی درباره کینه

کینه ای نباشیم!

یکی از ویژگی های مردان و زنان خداجو، پرهیز از کینه توزی است. آنان آرزومندند که دل های شان همچون دل های بهشتیان، تهی از کینه و دشمنی مؤمنان شود. در کریمه قرآنی آمده: «وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا؛ در دل هایمان از آنان که ایمان آورده اند، کینه ای قرار مده.»^{۱۲۳}

حضرت علی علیه السلام در سفارش، برای کینه زدایی از دل ها می فرماید: ^{۱۲۴}دل ها را از کینه پاک سازید، زیرا کینه توزی دردی مهلک است^{۱۲۵}

:امام صادق علیه السلام فرمود: ^{۱۲۶}

مؤمن وقتی در مجلس است [ممکن است] دچار کینه شود، ولی آن گاه که از مجلس خارج شد، کینه هم از دل او می رود.

: و امام صادق علیه السلام فرمود: ^{۱۲۷}

¹²¹ <http://sadeghain.net/fa/Article/View/60>

¹²² 7016 ح كنز العمال .

¹²³ 10 حشر:

«طَهِّرُوا قُلُوبَكُمْ مِنَ الْحِقْدِ فَإِنَّهُ دَاءٌ مَرْمِيٌّ»¹²⁴

¹²⁵ <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3280/6269/68448>

. الْمُؤْمِنُ يُحِقِدُ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ فَإِذَا قَامَ ذَهَبَ عَنْهُ الْحِقْدُ¹²⁶

. حِقْدُ الْمُؤْمِنِ مُقَامَةٌ ثُمَّ يُفَارِقُ إِخَاهُ فَلَا يَجِدُ عَلَيْهِ شَيْئًا وَ حِقْدُ الْكَافِرِ ذَهْرُهُ¹²⁷

کینه مؤمن، لحظه ای است و چون از برادر دینی خود جدا شود، کینه او را در دل نگه نمی دارد، ولی کینه کافر، دائمی است^{۱۲۸}

«امام علی علیه السلام نیز می فرماید: «تنها کسانی عاقل هستند که کینه ها را از دل بیرون کنند»^{۱۲۹}

آثار کینه

1- نابودکننده خوبی ها

امام علی (علیه السلام): (۱۳۰)؛ کینه، خوبی ها را نابود می کند

2- ایجاد فتنه

امام علی (علیه السلام): (۱۳۱)؛ علت فتنه ها و آشوب ها کینه توزی است

3- ایجاد اندوه و عذاب

امام علی (علیه السلام): (۱۳۲)؛ کینه توز، روحش در عذاب است و اندوهش دو چندان.

راه درمان کینه در قرآن

¹²⁸ <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3280/6269/68448>

¹²⁹ <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3280/6269/68448>

غررالحکم، ج 1، ص 168، ح 6429 ¹³⁰ الْغُلُّ يُحِبُّ الْحَسَنَاتِ

همان، ج 4، ص 121، ح 5522 ¹³¹ سَبَبُ الْفِتَنِ الْحَقْدُ

همان، ح 1962 ¹³² الْحَقْدُ مُعَذِّبُ النَّفْسِ، مُتَضَاعِفٌ لَهُمْ

بدی ها را با نیکی پاسخ گوید

خداوند در قرآن طریقه درمان کینه را بیان کرده آنجا که فرموده: "ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَأَذَا الَّذِي

بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ" (۱۳۳) با نیکی، بدی را دفع کن، تا دشمنان سرسخت همچون دوستان،

گرم و صمیمی شوند.

در این آیه خداوند، ما را متوجه می سازد که همه انسانها تشنه محبت هستند حتی کسانی که دلهایشان

سرشار از کینه و عداوت است؛ بنابراین با محبت و نیکی می توان کینه ها را برطرف ساخت.

ایمان به عنوان مهمترین عامل زدوده شدن کینه از دل ها

قرآن ایمان را به عنوان مهمترین عامل زدوده شدن کینه از دل ها برمی شمارد؛ زیرا ایمان، بازگشت به

فطرت است و شخصیت شخص را بازسازی می کند و به اعتدال رهنمون می سازد و از بیماری های

روحي و روانی ایمن می کند.

"وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَ

"....نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند - هیچ کسی را جز به قدر توانش تکلیف (134)

نمی‌کنیم - آنان همدم بهشتند [که] در آن جاودانند. و هر گونه کینه‌ای را از سینه‌هایشان می‌زداییم^{۱۳۵}

محمد می‌گوید: «چند روز پیش در محل کارم خراب‌کاری کردم. چون اشتباه از من بود، خودم هم مسئولیتش را به عهده گرفتم. با رئیس حرف زدم و همه چیز را روبه‌راه کردم. او گفت در این باره نگران نباشم، اما من رئیس را خوب می‌شناسم؛ از حالا به بعد، از این مسئله علیه من استفاده خواهد کرد.»

آیتا می‌گوید: «من دوستی صمیمی دارم که از کار اشتباه هیچ کسی چشم‌پوشی نمی‌کند. اگر حرفی بزنی یا کاری کنی که باعث ناراحتی‌اش شود، با شما قهر می‌کند و دیگر هرگز دوباره با شما صحبت نخواهد کرد.»

سعید می‌گوید: «مادر همسرم، به خاطر موضوعی از دستم عصبانی شده بود و علتش را هم به من نگفته بود. درواقع تا روز تولدم که از او هدیه‌ای دریافت نکردم، اصلاً نمی‌دانستم از دستم عصبانی است. آن روز کمی خجالت کشیدم، اما همسرم و تمام خواهران و برادرانش، شروع کردند به خندیدن و بچ‌بچ کردن و درنهایت یکی از آنها گفت به خانواده‌ی ما خوش آمدی! مادرم به خاطر موضوعی از دست تو ناراحت است. امیدوارم بتوانی دلیل ناراحتی‌اش را پیدا کنی!»

لیلا می‌گوید: «نگرانم که مبدا شبیه پدرم شوم. او می‌تواند به خاطر موضوعی، تا سال‌ها کینه به دل داشته باشد. من واقعا سعی کرده‌ام متفاوت باشم و درمورد هر چیزی که مرا ناراحت یا عصبانی می‌کند، صحبت

اعراف/ 42 و 43¹³⁴

¹³⁵ <https://article.tebyan.net/274638/6>

کنم، باوجود این احساس می‌کنم گاهی اوقات خودم را عقب می‌کشم و به این فکر می‌افتم که دیگر با آن شخص حرف نزدم.»

شوهر کینه ای و بداخلاق

سلام 29 ساله یک ازدواج کردم تو یه اتاق تنگ و تاریک در کنار خانواده ی همسرم روزگار می‌گذرونم. طعنه ها، دخالت های خانواده ی همسر، سرکوفتاشون، بد اخلاقی همسر و دخالت خواهر شوهر، رفت و آمد زیاد اونا و اذیت شدن من، عدم تطابق فرهنگی، عدم تطابق تحصیلاتی .. رو مشکل دارم ولی با عقل و درایت با همشون کنار اومدم. فک نکنم اگه فردی دیگه جای من بود از پس این مشکلات بر میومد. تنها مشکلی که خیلی آزارم میده رفتار همسرم با خانواده. بی دلیل با اونا سرد شده. حق ندارم زنگ بزنم یا رفت و آمد کنم. با اینکه خونه ی پدرم سه تا خونه با هام فاصله داره بازم حق رفت و آمد ندارم باید هفته ای یک بار اونم یک ساعت برم و پیام. اهل مقایسه نیستم که بگم خواهرای خودش همش اینجان نه؟؟؟ دانشجوی فعالی بودم بعد ازدواج حق رفتن به کلاس قرآن بسیج محله رو هم ندارم چون همسرم معتقده حرف در میارن. محدود شدم. همسرم بد دله حرف کوچکی رو بزرگ میکنه و دیگه با اون فرد رفت و آمد نمیکنه کینه ایه. چون زنداداشم بهش گفته با مامانو باباش میره جایی بدل گرفته و کلا با داداشم و بچه هاشون قهره و جواب سلامشونو نمیده. چن بار اومدم مقابله به مثل کنم و به خانواده همسرم بی تفاوت باشم نتونسم. همسرم همیشه منو تهدید میکنه که اگر روزی بیاد و بینم یکی از فامیلات اومده خونه سر از تنت جدا میکنم یا حبست میکنم تو زیر زمینو این جور حرفا. فامیل و پدر و مادر منو تحقیر میکنه نژاد منو می بره زیر سوال. با اینکه از رابطه ی جنسی و برخی اخلاقاتش ایمان دارم منو دوست داره و چن بار بخاطر من جلو خانوادش ایستاده بازم این مشکل منو عذاب میده. چن بار سعی کردم بین اون و داداش کوچیکم روابط خوبی برقرار کنم که بتونم کم کم رفت و آمد کنیم بازم نشد. در برابر حرفاش سکوت میکنم صیر میکنم تا بهتر بشه ولی اون روز بروز دلش سیاه تر میشه. همه ی تیتريهای مشاوره در مورد عدم رفت و آمد شوهر و دلایل اون رو مطالعه کردم همه راه ها رو امتحان کردم ولی فایده نداره لجباز تر این هاست. شما بگید من چه بکنم))

شیوه زن کینه جو برای انتقام از شوهر

سوم آبان امسال زنی به نام «اکرم» در تماس با پلیس، از حمله مسلحانه سه مرد به خانه اش و سرقت 700 میلیون تومان طلا و ارز خبر داد.

با اعلام این گزارش مأموران کلانتری 132 نبرد به آدرس اعلام شده، اعزام شدند. «اکرم» در جریان تحقیقات به مأموران گفت: وقتی از خرید به خانه بازگشتم، سه مرد در خانه ام بودند. آنها وقتی مرا دیدند به من حمله و همه طلاها و ارزها را سرقت کردند. با این اظهارات پرونده تشکیل و برای رسیدگی به مأموران اداره ششم پلیس آگاهی تهران بزرگ واگذار شد.

اما در بازبینی از دوربین های محل سرقت مشخص شد که در زمان اعلام شده از سوی زن صاحبخانه و حتی سه روز قبل از آن هیچ رفت و آمد مشکوکی در این ساختمان و محله صورت نگرفته است. بنابراین کارآگاهان «اکرم» را احضار کردند. این زن که در برابر شواهد و مدارک پلیس مجبور به اعتراف شد، گفت: به خاطر اختلاف با همسر، این سرقت را مطرح کردم. او مدام مرا با رفتارهایش آزار می دهد و می خواستم از او انتقام بگیرم....

مرد کینه ای پس از طلاق به زندگی خود و فرزندانش پایان داد

مرد خشمگین برای انتقام از همسر سابقش هر دو فرزندش را کشت و به زندگی خود نیز پایان داد. آلوارو کامارا، 40 ساله - که مدتی قبل از همسرش جدا شده بود کینه شدیدی از او به دل گرفت. «این مرد درعین حال با حکم دادگاه سانتاروزای کالیفرنیا موظف بود دختر 6 ساله و پسر 18 ماهه اش را هفته ای دو بار برای ملاقات با مادرشان به خانه او ببرد. اما روز جمعه مادر بچه ها پس از ساعت ها انتظار وقتی از تأخیر چند ساعته شوهر سابق و فرزندانش نگران شد با خانه آلوارو تماس گرفت اما هیچ جوابی نشنید.

تماس گرفت و کمک خواست. مأموران نیز به خانه مورد پلیس او ناگزیر به دلیل دلشوره زیاد با نظرفتند، اما با توجه به اینکه هیچ کس پاسخگو نبود پلیس به بررسی خانه پرداخت و به دلیل

مشکوک شدن به شرایط، یکی از مأموران از پنجره حمام وارد ساختمان شد که به محض ورود به یکی از اتاق‌ها با جسد دو کودک و پدرشان روبه‌رو شد. شواهد نشان می‌داد مرد جنایتکار پس از شلیک به فرزندانش، با شلیک گلوله‌ای به زندگی خود نیز پایان داده است.

قتل به خاطر کینه قدیمی

شرق: مرد معتادی که پسر عمه اش را به خاطر پول به قتل رسانده و متواری شده بود، وقتی پای میز محاکمه قرار گرفت، ادعا کرد کینه ای قدیمی عامل این قتل بود.

به گزارش خبرنگار ما، مردی به نام کاوه اردیبهشت سال 95 در خانه اش به قتل رسید. کسی که این جنایت را به مأموران پلیس خبر داد، به مأموران گفت همسرش با ضربه چاقو کشته شده و فردی که همسرش را کشته، قصد قتل او را هم داشته است.

این زن به پلیس گفت: کسی که شوهرم را کشته پسر عمه اش، رامین است. رامین مدتی بود که در خانه ما زندگی می‌کرد و چون اعتیاد داشت و طرد شده بود، شوهرم به او کمک می‌کرد. روز حادثه با صدای عجیبی از خواب بیدار شدم و وقتی به سراغ شوهرم رفتم دیدم رامین روی سینه او نشسته و شوهرم هم خرخر می‌کند. بعد رامین به سمت من حمله کرد و می‌خواست مرا هم بکشد. او جای پول‌ها و سوئیچ ماشین شوهرم را خواست؛ من گفتم نمی‌دانم کجا هستند. بعد درحالی که چاقو روی گلویم گذاشته بود، از من خواست طلاهایم را بدهم که قبول کردم و به رامین قول دادم دراین باره به کسی چیزی نگویم و سرو صدا هم نکنم. رامین فرار کرد و من بعد از فرار او مأموران را خبر کردم. ضمن اینکه از همسایه مان که پزشک است هم کمک خواستم و او وقتی بالای سر شوهرم آمد، گفت او مرده است. این زن گفت: شوهرم قبل از ازدواج با من با زنی دیگر ازدواج کرده بود. رامین و شوهرم من باجناب بودند؛ آنها همسران خود را طلاق دادند. سپس شوهرم با من ازدواج کرد و رامین هم به شدت معتاد شد. او مرتب به خانه ما می‌آمد. شوهرم سعی کرد برایش کاری پیدا کند و زندگی اش را سامان دهد اما او شوهرم را کشت. بعد از گفته های این زن، پلیس تحقیقات گسترده ای را برای پیدا کردن رامین آغاز کرد و در نهایت بعد از چند ماه موفق شد او را بازداشت کند. رامین بعد از دستگیری قتل را

قبول کرد و گفت: به خاطر اعتیادم دست به این کار زدم. من از پسر عمه ام کینه داشتم. او گفت: سال های زیادی از عمه ام مراقبت کرده بودم چون فرزندانم خارج از ایران بودند. بعد از فوت عمه ام، پسرش خانه او را فروخت و به من سه میلیون تومان بیشتر نداد. این موضوع من را ناراحت کرد؛ بعد هم همسر من از من جدا و زندگی ام دگرگون شد. معتاد شدم و شکست بزرگی در زندگی ام خوردم. بعد از چندین سال جدایی از همسر و اعتیاد می خواستم زندگی درستی داشته باشم و چون جایی برای ماندن نداشتم به خانه کاوه پسر عمه ام رفتم. در این مدت کاوه به من خیلی کمک کرد؛ در شرکتش به من کار داد. او در شرکت کپسول های آتش نشانی پر می کرد و می فروخت اما واقعیت این نبود؛ او تقلب می کرد. من سر این مسئله چندباری با او بحث کرده بودم. اتفاقاتی که در زندگی ام افتاده و کارهایی که کاوه کرده بود، من را خیلی ناراحت کرده و باعث شده بود از او کینه به دل بگیرم؛ ضمن اینکه تحت درمان بودم و داشتم مواد را هم ترک می کردم.

متهم گفت: 10 روز بود که از خانه بیرون نرفته بودم؛ متادون مصرف می کردم و هنوز آثار ترک اعتیاد را داشتم. شب حادثه کاوه و همسرش برای شرکت در یک مراسم عروسی از خانه بیرون رفتند؛ من هم برای تهیه متادون خانه را ترک کردم اما داروخانه متادون نداشت. به یک عطاری رفتم و به من یک قرص داد. بعد از اینکه قرص را خوردم، دچار توهم شدم. فکر می کنم قرص اکس بود که من را این طور دچار توهم کرد. وقتی به خانه برگشتم، دیگر نتوانستم بخوابم و تا صبح در توهم بودم؛ حالم خوب نبود؛ مرتب چیزهای مختلفی به ذهنم می رسید تا اینکه صبح تصمیم گرفتم به مشهد بروم. به کاوه گفتم پول بده، او گفت ندارد و سر این موضوع بحث کردیم؛ من هم با چاقو او را زدم. بعد که همسرش بیدار شد، من فرار کردم. متهم با توجه به اعترافاتش و مدارک موجود در پرونده در دادسرا مجرم شناخته شده و پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. روز گذشته در جلسه محاکمه ابتدا نماینده دادستان در جایگاه حاضر شد و کیفرخواست را خواند؛ بعد تنها دختر مقتول به عنوان ولی دم در جایگاه قرار گرفت و خواستار صدور حکم قصاص شد. در ادامه متهم در جایگاه حاضر شد؛ او گفت: من کاوه را کشتم اما اصلاً قصدم کشتن او نبود. به خاطر مسائلی که در دادسرا گفتم، کینه ای قدیمی از کاوه داشتم. آن روز هم می خواستم چاقو را به دستش بزنم که به قلبش

برخورد کرد. من درخواست بخشش دارم و عذرخواهی می کنم. متهم گفت: قتل کاوه کاملاً اتفاقی بود؛ ضمن اینکه من تحت تاثیر قرصی که خورده بودم، تعادل روانی نداشتم و اصلاً نمی دانم که چرا این کار را کردم و اتفاقات را به درستی به یاد نمی آورم.

با پایان گفته های متهم و دفاعیات وکیل مدافع او هیئت قضات برای صدور رای دادگاه وارد شور شدند.

بحث کینه و آثار آن بسیار مهم و لازم است.

زیرا خیلی از خانواده های امروزی بخاطر کینه یک نفر دچار اختلاف و قطع رحم و دعوا و زود و خورد و گرفتاری های زیادی شده اند.

افراد کینه ای باید خود رو درمان کنند. باید دل خود رو صفا بدن. اهل عفو و گذشت باشند. که بزرگان ما گفتند ادم مومن اگر از کسی ناراحت میشه هنوز اطاق رو ترک نکرده ناراحتی از دلش بیرون میاره متأسفانه برخی از انسانها کینه ای هستند و اگر سر موضوعی کینه ادم رو در دل بگیرند دیگه به این زودیها دست از دشمنی بر نمی دارند و رفیق نمی شوند. مخصوصاً اگر همسر انسان یا فامیل باشه یا همسایه ادم باشه! گاهی کار به قتل و جنایت می کشه. گاهی طلاق و خودکشی و...

اگر اخبار مربوط به حوادثی که بر اثر کینه اتفاق می افته رو مرور کنیم می بینیم بسیاری از جنایات و اتفاقات بد بخاطر کینه است.

اسلام با کینه مخالف است و انسان ها را به عفو و گذشت و دوری از کینه و دشمنی پنهان دعوت نموده است. مخصوص در جاهلیت که کینه بین مردم بسیار رواج داشت در این زمینه داستانی است که میگه:

داستان شنفره» که به افسانه شبیه تر است می تواند نقش تعصب را در خونریزیها نشان دهد. وی مورد اهانت یکی از افراد قبیله «بنی سلمان» قرار می گیرد و بر آن می شود که برای انتقام صد نفر از آنان را بکشد. سرانجام پس از مدتها کمین کردن و آوارگی نود و نه نفر را می کشد، تا آنکه جمعی از دزدان بر

سر چاهی او را می‌کشند. استخوان جمجمه‌ی او پس از سالها، کار خود را می‌کند و صدمین نفر را هم می‌کشد. وقتی رهگذری از «بنی سلمان» عبور می‌کرد، باد جمجمه را به سختی به پای او می‌زند. وی از درد شدید پا می‌میرد^{۱۳۶}

کینه از علی علیه السلام در دل منافقان

امام علی (ع) در دعایشان می‌فرماید

اللهم انی استعذیک ... خدایا من از تو در برابر قریش یاری می‌طلبم زیرا آن‌ها کینه‌ها و مکرهایی را برای پیامبرت در دلشان نهان ساخته بودند و از انجام آن ناتوان شدند و تو مانع کینه‌های آن‌ها شدی پس متوجه من شده‌اند ...

شهادت امام حسین علیه السلام بخاطر کینه منافقین از امیرالمومنین علیه السلام

آنگاه که امام حسین (علیه السلام) تمام یاران خود را از دست داد و برای جنگ آهنگ دشمن نمود برای آخرین بار برای اتمام حجت خطاب به آنان فرمود^{۱۳۷} (وای بر شما! چرا با من می‌جنگید؟ آیا سنتی را تغییر داده‌ام؟ یا شریعتی را دگرگون ساخته‌ام؟ یا جرمی مرتکب شده‌ام؟ و یا حقّی را ترک کرده‌ام؟)

(بلکه به خاطر کینه‌ای «اما دشمن لجوج و کینه‌ای با کمال وقاحت خطاب به امام (علیه السلام) گفتند^{۱۳۸}). که از پدرت به دل داریم، با تو می‌جنگیم و تو را می‌کشیم)

زن جوان در دادگاه خانواده؛

شوهرم پس از 2 سال هنوز کینه دعوی روز عروسی را دارد

کینه قدیمی تازه داماد از همسرش پای او را به دادگاه خانواده باز کرد

فروغ ابدیت-ایه الله جعفر سبحانی^{۱۳۶}
 «یا وَلَدُکُمْ أَتَقْتُلُونِی عَلٰی سُنَّةِ بَدَلُهَا؟ اَمْ عَلٰی شَرِیعَةِ غَیْرِهَا، اَمْ عَلٰی جُرْمِ فَعَلْتُهُ، اَمْ عَلٰی حَقِّ تَرَکْتُه» :^{۱۳۷}
 «اَنَا نَفَقْتُکَ بَعْضًا لَا بَیْکَ. یَنَابِیعُ الْمَوَدَّةِ، ج 3، ص 79-80^{۱۳۸}

آفتاب نیوز

چندی پیش زن جوانی با مراجعه به دادگاه خانواده درخواست طلاق داد و در خصوص علت آن به قاضی گفت: آقای قاضی شوهرم خیلی آدم کینه‌ای است و هنوز هم بعد از گذشت دو سال نتوانسته دعوایی که روز عروسی با هم داشتیم را فراموش کند.

زن جوان ادامه داد: من و شوهرم روز عوسی با هم سر موضوعی درگیر شدیم و من به خاطر ناراحتی و استرسی که داشتیم بیش از اندازه موضوع را بزرگ کردم و به شوهرم توهین کردم. بعد از آن هزاران بار از شوهرم معذرت خواستم و سعی کردم از دلش در بیاورم. ولی او هنوز هم فراموش نکرده و هر اتفاقی می‌افتد به دعوای آن شب اشاره می‌کند و می‌گوید که تو به من توهین کردی.

وی افزود: هرچه از او معذرت خواستم و ابراز شرمندگی کردم فایده‌ای نداشت و رفتارش با من را درست نکرده است. او واقعا از آن شب تا الان رفتارش با من تغییر کرده و دیگر مثل قبل به من محبت نمی‌کند. هر بار هم اعتراض می‌کنم موضوع آن شب را به میان می‌کشد. برای همین من هم دیگر خسته شدم و تصمیم به جدایی گرفتم.

به گزارش باشگاه خبرنگاران، بعد از صحبت‌های این زن قاضی شوهر وی را نیز به دادگاه احضار کرد تا صحبت‌های او را هم بشنود.

شوهر سابق برای قتل عام خانواده همسرش آدمکش اجیر کرد

راز قتل زن جوان و ۲ دختر خردسالش در مشهد با دستگیری ۳ آدمکش اجیر شده فاش شد. پشت پرده این جنایت هولناک، شوهر سابق زن جوان بود که به خاطر کینه‌ای که از او به دل داشت دستور قتل او و فرزندانش را صادر کرده بود.

شامگاه شب، به قاضی سیدجواد حسینی، بازپرس جنایی مشهد خبر رسید جنایت هولناکی در خانه‌ای ویلایی در یکی از محله‌های خیابان حر 41 رخ داده و در جریان آن مادر و دختری به قتل رسیده‌اند. با حضور قاضی جنایی و کارآگاهان اداره آگاهی در محل حادثه، تحقیقات آغاز و مشخص شد که زن

جوان بر اثر اصابت ضربات جسمی سخت به سرش و دختر بچه 3 ساله اش به نام نجمه به خاطر جراحاتی که به گردنش وارد شده بود جانشان را از دست داده اند.

همچنین دختر 6 ساله خانواده به نام نغمه به شدت مجروح شده بود که توسط اورژانس به بیمارستان منتقل شد اما به کما رفت و تلاش پزشکان برای نجات جاننش آغاز شد. محل جنایت خانه ای حدودا 65 متری با یک اتاق خواب بود و اجساد قربانیان داخل اتاق خواب افتاده بود. کسی که ماجرا را به پلیس گزارش کرده بود، پدر خانواده بود. او گفت: همراه همسر و فرزندانم برای انجام کاری بیرون رفته بودیم. پس از ساعاتی به خانه برگشتیم و بعد از اینکه همسر و 2 دخترم را پیاده کردم، خودم سوار ماشین شدم تا نزد یکی از دوستانم بروم.

ساعاتی بعد، وقتی برگشتم و وارد خانه شدم اجساد غرق خون همسر و دخترهایم را دیدم و وحشتزده به کوچه دویدم و از همسایه ها کمک خواستم. با اظهارات این مرد تحقیقات تخصصی برای کشف راز جنایت شروع شد. بررسی ها نشان می داد که زن 35 ساله (مقتول) زندگی پر فراز و نشیبی داشته است. او زمانی که دختری نوجوان بود به عقد مردی میانسال درآمد که چند برابر او سن داشت. با این حال چند سال بعد، درحالی که از این مرد صاحب 3 پسر و یک دختر شده بود، توانست از او جدا شود و پس از مدتی با همسر دومش ازدواج کرد. با این حال طلاقش از همسر اولش باعث شده بود که بین آنها اختلافات و کینه شدیدی به وجود بیاید.

با این اطلاعات فرضیه اینکه شوهر سابق این زن پشت پرده جنایت باشد مدنظر قرار گرفت. در ادامه سرنخ هایی به دست آمد که نشان می داد پسر این مرد 68 ساله در جنایت نقش دارد. با دستورات قضایی که از سوی بازپرس حسینی صادر شد، جست و جو برای دستگیری این پسر جوان آغاز شد و کارآگاهان توانستند با بررسی های شبانه روزی و تحقیقات تخصصی این پسر جوان را به همراه 2 نفر از بستگانش در اطراف مشهد دستگیر کنند. پس از دستگیری متهمان بود که از بیمارستان خبر رسید حدود ساعت 3.30 بامداد دیروز، نغمه نیز جاننش را از دست داد و به این ترتیب تعداد قربانیان این حادثه به عدد 3 رسید.

در ادامه و با دستگیری 3 متهم اصلی پرونده، آنها بعد از ظهر دیروز از سوی قاضی حسینی تحت بازجویی قرار گرفتند و به ارتکاب جنایت اعتراف کردند. پسر جوان گفت: پس از اینکه مادرم از پدرم طلاق گرفت، اتفاقات دیگری از جمله مرگ خواهرم رخ داد که همه اینها باعث شد که پدرم از او کینه به دل

بگیرد. برای همین از من و 2 نفر دیگر از بستگانم خواست انتقام بگیریم و ما هم با چاقو و تبر به خانه مقتول رفتیم و او و 2 دخترش را به قتل رساندیم. با اعترافات متهمان، برای آنها قرار قانونی صادر شد و تحقیقات از آنها از سوی قاضی جنایی مشهد ادامه دارد..

توصیه برای درمان همه کینه ها و ناراحتی ها از دیگران

مرنج و مرنجان

آقای آخوند از آیه الله نخودکی خواست که او را موعظه کند. آقای نخودکی گفت:

مرنج و مرنجان .

آقای آخوند گفت: مرنجان را فهمیدم؛ یعنی کسی را #اذیت نکنم. ولی مرنج یعنی چی؟ چطور می توانم ناراحت نشوم؟ مثلاً وقتی بفهمم کسی مرا غیبت کرده یا فحش داده چطور می توانم نرنجم؟! *آقای نخودکی گفت: *

علاج آن است که خودت را #کسی ندانی. اگر خودت را کسی ندانستی دیگر نمی رنجی!

آری! برای اینکه بتونیم راحت زندگی کنیم باید کینه ها را از دلمان پاک کنیم و از کسی ناراحتی در دل نداشته باشیم. ادمی که دلش بزرگ باشه مطمئناً کینه تو دلش جا نداره...

چاره رهایی از کینه

انسان باید بداند تا زمانی که کینه ای در قلب او باشد دائماً اندوهناک و غمگین و گرفتار خواهد بود و در دنیا و آخرت در چنگال بی رحم عذاب خواهد ماند باید در فضیلت رفق و مدارا و عفو بیندیشد

¹³⁹ خدای تعالی می فرماید: خذ العفو و امر بالعرف

یعنی ای پیامبر با امت به شیوه عفو و بخشش رفتار کنو به نیکو کاری امر فرما

امام صادق از نبی اکرم چنین روایت می کند آیا بهترین صفات دنیا و آخرت را به شما معرفی کنم؟

هر کس به تو ظلم کرد او را ببخش، با کسی که با تو قطع رابطه کرد وصلت کن، هر کس به تو بدی کرد به او احسان کن و هر کس تو را محروم کن به او عطا کن

برای شخصی که کینه دارد بهتر آن است که رابطه اش را با شخص مورد کینه به حال قبلی خود حفظ کند و اگر بتواند برای مبارزه با نفس و مخالفت شیطان احسان و نیکی بیشتری به او روا دارد، بسیار نیکوست

خطر کینه برای صاحب آن دائمی است زیرا که درون او را سرشار از احساس بدتنفر می کند و شادی اش را می زداید و برای طرف مقابل آنگاه خطر ساز می شود که به صورت دشمن و رفتار کینه توزانه ظاهر شود. شما نمی توانید با تنفر داشتن از دیگری خودتان را به خدا نزدیکتر کنید...

قرآن کینه را عامل مهمی در خروج از عدالت برمی شمارد و بیان می دارد که شخص با کینه توزی از حالت اعتدال بیرون رفته و بینش و نگرش و کنش و واکنش هایش بر پایه بی عدالتی شکل می گیرد. در حقیقت بغض زمینه ساز انحراف از حوزه عدالت در همه ابعاد آن می باشد. شخصی که دچار کینه شدید است، در تحلیل واقعیت ها از حقیقت دور می شود و به سبب بیزاری و تنفر نسبت به موضوع، نگرش و واکنش منفی از خود نشان می دهد

قرآن در خصوص زدودن کینه از دل بهشتیان نسبت به یکدیگر، از تعبیر "نزعنا" استفاده می کند. "نزع" به معنای کندن با زحمت و تلاش است و این تعبیر نشان می دهد که کینه زدایی و ایجاد صمیمیت به آسانی و بی زحمت میسر نیست و برای کینه زدایی باید از خداوند کمک گرفت و از این رو ربنا لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا (خداوند! در دل ما  قرآن این دعا را از زبان مؤمنین نقل می کند هیچ کینه ای نسبت به مؤمنان قرار مده

اساسا شخص مؤمن اهل حقد و کینه توزی نیست و اگر با کسی درگیری و اختلاف پیدا کرده باشد وقتی از مکان درگیری خارج می گردد همه ناراحتیهای خود را فراموش می کند، چنانچه از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: ناراحتی و ملال مرد با ایمان، در همان زمان درگیری است و وقتی از آنجا خارج می شود کینه و عداوتی در دل ندارد

پس بدانیم که تنفر موجب آزار و امراض دنیوی و عذاب اخروی است لذا با تمرین عفو و بخشش و کنترل

^{۱۴۰} . خشم میتوانیم به صفای دل برسیم و از اوج نفرت خود بکاهیم

ظالم را فراموش کنید ، زیرا او به اندازه ی کافی بیچاره است

قلب تان را از کینه ورزی پاک کنید و این بار سنگین و متعفن را بر زمین بگذارید تا سبکبال شوید و

. فرصت پرواز به سمت موفقیت و خوشبختی را پیداکنید

شما انسانید ، یعنی توانا ترین آفریده ی پروردگار . کینه را از قلب خود بشوید و افکار خوب را

جایگزینش کنید تا انسانیت خود را ثابت کرده باشید ...

مشخصات افراد کینه ای

افراد کینه ای ادمهایی هستند که به هیچ وجه و در هیچ مرحله ای لب به سخن باز نمی کنند و از بیان

کردن موضوعی که آنها رو ناراحت کرده عاجزند. در همه حال کارشون فقط طعنه زدن و ترور شخصیتی

افراد هست. به هیچ صراطی مستقیم نیستند و هرچه قدر بیشتر سعی کنیم علت ناراحتیشونو کشف

کنیم و از آنها دلجویی کنیم کمتر نتیجه خواهیم گرفت. معمولا این افراد اهل گفتگو نیستند و تمایلی

برای حل مشکل ندارند. با رفتار های بسیار ناپسند و غیر اخلاقی فقط شکایتشونو نشون می دند. نه اهل

. گذشتند نه گذشت زمان روشن تاثیر داره و نه قدمی برای حل مشکل برمی دارند

افراد کینه ای، آدم هایی هستند که تو زندگیشون مشکل زیاد دارند و شکست زیاد دیدند و درونشون یه

حس انتقام همیشه بیداره. از زمین و زمان تحقیر شدند.

اغلب اوقات از رفتار های دیگران سوء برداشت دارند برای همین حالت تهاجمی به خود می گیرند.

معمولا محبت بیش از حد به این افراد غرور آنها را بیشتر می کند و موجب می شود که آنها دیگران را

بیشتر مقصر بدانند.

کینه توزی صفتی است که خیلی دیر بروز می کند.

اولین راه حل هر مشکلی پذیرفتن آن است.

در این مورد نیز تا زمانی که آنان خود متوجه وجود این صفت در خودشان نشوند و این موضوع را نپذیرند از دست کسی کاری ساخته نیست.

توصیه می شود در برخورد با این افراد نهایت ملاحظه در نظر گرفته شود.

ولی اگر دلخوری پیش آمد و شما سعی کردین که برایش توضیح دهید و عذر خواهی نمودید و او نپذیرفت خود را مقصر ندانید و سعی کنید از او کمی فاصله بگیرید. اگر گذشت زمان کدورت را از قلب غبار گرفته وی پاک نکرد او را رها کنید و دیگر در پی جبران گذشته نباشید.

چون در این صورت رفتار های تحقیر کننده و حس انتقام جویی این فرد به شما آسیب جدی وارد می کند.

اکثر اصلاح پذیر هستند. اصولا انسانهایی که کینه به دل میگیرند افرادی حساس، زود رنج، نیاز زیاد به محبت دیدن از طرف دیگران، مایلند مورد توجه قرار بگیرند، دل نازک هستند، چنین افرادی تصور میکنند که دیگران قادر به درک آنان نیستند. بنابراین برای اینکه در معاشرت با این افراد به موفقیت برسید اولین چیز این است که صبور باشید و به گذشت زمان (تا زمانی که فرد کینه ای شما را در دلش راه دهد) نیاز هست. و اینکه بهترین راه این است که بهترین رفتارها را با او کنید. فرد کینه ای انتقادپذیر نیست. توانایها و نقاط مثبت او را مرتب در جلوی او مورد نکوهش قرار دهید، همدلی؛ درک کردن، همیشه مدنظر داشته باشید که او از حساسیت بسیار بالایی برخوردار است. خلوص و یکرنگی در برخورد با این افراد، انعطاف پذیری، ما در روانشناسی بحثی تحت عنوان تعامل فراخونشی داریم به این معنی که شخصی هر رفتاری که با دیگری داشته باشد رفتاری مشابه آن را در آن شخص فرا خواهد خواند. ولی در مورد افراد کینه ای به زمان بیشتری نیاز است...

عمر انسان انقدر زیاد نیست که ادم دنبال کینه ورزی باشد

¹⁴¹امام علی علیه السلام:

دنيا کوچک تر و حقیر تر و ناچیز تر از آن است که در آن از کینه ها پیروی شود

کینه باعث می شود خوبی های انسان از بین برود

¹⁴²امام علی علیه السلام:

کینه، خوبی ها را نابود می کند

اگر قلب راحت می خوای کینه نداشته باش!

¹⁴³امام علی علیه السلام:

هر کس کینه را از خود دور کند، قلب و عقلش آسوده گردند

ریشه خیلی از فتنه ها، کینه توزی است!

¹⁴⁴امام علی علیه السلام:

علت فتنه ها و آشوب ها کینه توزی است

شیعه علی اهل کینه نیست!

¹⁴⁵امام حسین علیه السلام:

بی گمان شیعیان ما دل هایشان از هر خیانت، کینه و فریبکاری پاک است

هدیه دادن کینه را برطرف می کند!

¹⁴⁶پیامبر صلی الله علیه و آله:

به یکدیگر هدیه بدهید، زیرا کینه ها را از بین می برد

غررالحکم، ج 2، ص 52، ح 1804 الدُّنْيَا أَصْغَرُ وَأَحْقَرُ وَأَنْزَرُ مِنْ أَنْ تُطَاعَ فِيهَا الْحَقَادُ؛¹⁴¹

غررالحکم، ج 1، ص 168، ح 6429 أَلَيْلٌ يُحِيطُ الْحَسَنَاتِ؛¹⁴²

غررالحکم، ج 5، ص 326، ح 8584 مَنْ أَطْرَحَ الْحَقْدَ اسْتَرَاخَ قَلْبُهُ وَلَيْتُهُ؛¹⁴³

غررالحکم، ج 4، ص 121، ح 5522 سَتَبَّ الْفِتْنِ الْجَفْدُ؛¹⁴⁴

بحارالانوار، ج 68، ص 156، ح 11 إِنَّ شَيْعَتَنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غِيٍّ وَغِلٍّ وَدَعَلٍ¹⁴⁵

¹⁴⁷ پیامبر صلی الله علیه و آله:

هدیه دادن، کینه ها را از سینه ها می برد

سرزنش باعث کینه می شود

¹⁴⁸ امام علی علیه السلام:

برادرت را با همان وضعی که دارد تحمل کن و زیاد سرزنش نکن، زیرا این کار کینه می آورد

اگر هم را ببخشید کینه ها می روند!

¹⁴⁹ پیامبر صلی الله علیه و آله:

از یکدیگر گذشت کنید، تا کینه های میان شما از بین برود

حسادت باعث کینه

¹⁵⁰ امام علی علیه السلام:

حسود زود خشمگین می شود و دیر کینه از دلش می رود

ادم کینه ای آرامش ندارد!

امام علی علیه السلام:

¹⁵¹ کینه توز، روحش در عذاب است و اندوهش دو چندان

3- پوشاندن عیب خلائق

کافی، ج 5، ص 144، ح 14 تَهَادَوْا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالصَّغَائِنِ؛¹⁴⁶
میزان الحکمة، ح 21200 الْهَدْيَةُ تَذْهَبُ الصَّغَائِنَ مِنَ الصُّدُورِ؛¹⁴⁷
تحف العقول، ص 84 إِحْتِمَالٌ أَخَاكَ عَلَى مَا فِيهِ وَلَا تُكْثِرِ الْعِنَابَ، فَإِنَّهُ يَوْرِثُ الصَّغِيَّةَ¹⁴⁸
کنز العمال، ج 3، ص 373، ح 7004 تَعَاَفَوْا تَسْقُطِ الصَّغَائِنُ بَيْنَكُمْ¹⁴⁹
بحار الأنوار، ج 73، ص 256، ح 29 اَلْحَسُودُ سَرِيعُ الْوَيْبَةِ، بَطِيءُ الْعَطْفَةِ¹⁵⁰
غرر الحکم، ح 1962 اَلْحَقُودُ مُعَذِّبُ النَّفْسِ، مُتَصَاعِفٌ لَهُمْ¹⁵¹

یکی از صفات خداوند مهربان، ستار العیوب بودن خداست. **يَا سَتَّارَ الْعُيُوبِ** ای پوشاننده عیبها^{۱۵۲}

يَا سَاتِرَ كُلِّ مَغْيُوبٍ^{۱۵۳}

ای عیب پوش هر عیبی

^{۱۵۴} ای که کار زشت را پنهان کنی ای که کسی را به گناه نگیری، ای که پرده کس نداری.

يَا سَاتِرَ الْعَوْرَاتِ^{۱۵۵} ای پرده پوش بر عیبها

ای بزرگوار چشم پوش **يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ**^{۱۵۶}

چون خداوند بندگانش را دوست دارد و هرکس کسی را دوست داشته باشد عیب او را بر ملا نکرده و
نزد دیگران رسوایش نمیسازد .

به فضل خویش ببخش با عفو خود بر من نیکی کن و منت گذار، پروردگارا مرا به پوشش خود پیوشان
و به کرم ذات از سرزنش کردن من در گذر پس اگر دیگری جز تو بر گناه من آگاه می شد آن گناه را
انجام نمی دادم

و اگر از زود به کیفر رسیدن می ترسیدم باز هم خودداری می کردم و اینکه با این وصف گناه کردم نه
برای آن بود که تو سبک ترین بینندگان

و یا بی مقدارترین مطلعین هستی بلکه برای آن بود که تو ای پروردگار من، بهترین پوشندگان و حکم
کننده ترین حاکمان

و گرامی ترین گرامیان و پوشاننده عیوب و آمرزنده گناهانی. گناه را به کرم می پوشانی

جوشن کبیر - فراز 12¹⁵²

دعای جوشن کبیر - فراز 10¹⁵³

جوشن کبیر - فراز 22 **يَا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُوَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ يَا مَنْ لَمْ يَهْتِكِ السِّتَرَ**¹⁵⁴

جوشن کبیر - فراز 24¹⁵⁵

جوشن کبیر - فراز 34¹⁵⁶

و کیفر را به واسطه بردباری‌ات به تأخیر اندازی پس تو را ستایش سزا است بر بردباری‌ات، پس از دانستن و بر گذشتت پس از توانایی داشتن و همین گذشت تو از من مرا وادار کرده و دلیر ساخته بر

نافرمانی‌ات و همان پرده پوشی‌ات بر من مرا به بی شرمی واداشته

و همان معرفتی که من به فراخی رحمت دارم و بزرگی عفو تو مرا به دست زدن به کارهای حرام شتابان¹⁵⁷ می‌کند

ای بردبار، ای بزرگوار، ای زنده و ای پاینده، ای آمرزنده گناه،

در این مناجات به اینکه خدا چقدر خوب است که عیبهای بندگانش را می پوشاند، اشاره شده است. اگر خدا عیبهای ما را آشکار می کرد مردم هم را سنگباران می کردند. همانطور که در بعضی مناجاتها هست که اگر خدایا تو عیبهای مرا نمی پوشاندی مردم مرا سنگباران می کردند و بعد مردنم مرا دفن نمی کردند!

امام علی علیه السلام در این مورد فرمودند

158

«اگر پرده های عیوب کنار رود، یکدیگر را از روی نفرت دفن نمی کنید»

امام باقر علیه السلام فرمود: مؤمن به مؤمن حق واجب دارد که تا هفتاد گناه کبیره بر او پرده پوشی کند.¹⁵⁹

عیب پوشی همسایه

دعای ابو حمزه ثمالی¹⁵⁷

«لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَاغْتُمْ» . میزان الحکمه، ج 7، ص 151¹⁵⁸

ثقة الإسلام، کلینی، اصول کافی، ج 4، ص 611، محمد باقر کمره‌ای، قم، انتشارات اسوه، سوم، 1375 ش 159

امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: اما حق همسایه تو آنست که در پشت سرش آبرویش را نبری... و اگر از او چیز ناشایسته‌ای سراغ داری آن را پرده‌پوشی کنی.... [۱۶۰]

۳- عیب پوشی خردسالان

امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: حق خردسال این است که بر او رحمت آری... از خطایش بگذری و پرده‌پوشی کنی... که این خود سبب بازگشت (و اصلاح حال) اوست. [۱۶۱]

حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: خداوند باحیا و پرده‌پوش است و حیا و پرده‌پوشی را دوست دارد. [۱۶۲]

حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر مؤمنی را بیابم (و ببینم) بر کار بد و گناهی مشغول است همانا او را به لباس خود و یا به لباس او می‌پوشانم. [۱۶۳] زیرا این خود گناه بزرگی است [۱۶۴] و در قرآن کریم از آن نهی شده و وعده عذاب به کسانی که مرتکب این معصیت کبیره شوند داده شده است:

«کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم باایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است» إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [۱۶۵]

رسول خدا (ص) فرمودند: هر کس زشتکاری مؤمنی را بپوشاند، چنان است که دختر زنده به گور شده‌ای را نجات دهد. [۱۶۶]

مشمول غفران الهی نشدن

۱. طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل، ج ۲، ص ۳۳۸، مکارم الأخلاق، سید ابراهیم میر باقری، تهران، فراهانی، دوم، ۱۳۶۵ ش ۱۶۰

۲. تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، ج ۱، ص ۴۱۵، احمد جنتی، تهران، مؤسسه امیر کبیر، اول، ۱۳۸۲ ش ۱۶۱

۳. پاینده، ابو القاسم، ج ۱، ص ۲۹۴، نهج الفصاحة مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص، تهران، دنیای دانش، چهارم، ۱۳۸۲ ش ۱۶۲

۴. ترجمه الایمان و الکفر بحار الانوار ۱۶۳

۵. آشتیانی، میرزا احمد، ج ۲، ص ۳۸، طرائف الحكم یا اندرزهای ممتاز، تهران، کتابخانه صدوق، سوم، ۱۳۶۲ ش ۱۶۴

۶. نور/سوره ۲۴، آیه ۱۹ ۱۶۵

۷. محمدی ری شهری، محمد، ج ۹، ص ۴۲۲۱، میزان الحکمه، قم، دارالحديث، اول، ۱۳۷۷ ش ۱۶۶

رسول خدا (ص) فرمود: «همه امت من بخشش می یابند، جز پرده دران...» [۱۶۷]

آیت الله جوادی آملی می فرماید

خداوند متعال که ستار العیوب است، می داند کجا ستاری بکند و کجا ستاری نکند. اگر کسی ستار عیوب دیگران باشد و در عین حال مخفیانه مرتکب گناهی شود، خداوند اجازه نخواهد داد اسرارش نزد دیگران افشا شود. حتی در قیامت خداوند اجازه نمی دهد کسانی که کنار یک دیگرند از اعمال هم باخبر شوند؛ بنابراین، عملکرد خود شخص بسیار مهم است. اگر کسی پرده دیگران را ندرد و آشکارا به گناه دست نیازد، خداوند، پرده اش را نمی درد. بر این اساس، کسی که با قلم و بیان و اندیشه های ناصواب خود آبروی دین خدا و مردم را می برد، به جایی می رسد که شایسته نیست خداوند متعال آبروی او را حفظ کند. در این موقعیت، خدای سبحان اجازه می دهد صاحب دلان ببینند او چه کرده است و حتی احتمال دارد در قیامت، مقابل دیگران رسوا شود^{۱۶۸}

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده است^{۱۶۹}

کسی که توبه کند ، خدا توبه اش را می پذیرد و به اعضایش فرمان می رسد که گناهانش را بر او پوشیده دارند ، و به قطعه های زمین امر می شود که گناهانش را بر او کتمان کنند ، و آنچه را کاتبان . « عمل در پرونده اش نوشته اند از یاد آنان می برند

. معاویه بن وهب می گوید : از حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم فرمود^{۱۷۰}

هنگامی که بنده ی مؤمن توبه خالص می کند ، خدا به او محبت می ورزد ، پس در دنیا و آخرت بر او می پوشاند ، گفتم : چگونه بر او می پوشاند ؟ فرمود : آنچه را از گناهان دو فرشته ی نویسنده بر او

پیام پیامبر، ص ۵۹۱-^{۱۶۷}

پرسش ها و پاسخ ها، ج ۲، ص ۵۶ .^{۱۶۸}

مَنْ تَابَ، تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَمَرَتْ جَوَارِحُهُ أَنْ تَشْتُرَ عَلَيْهِ، وَبَقَاعُ الْأَرْضِ أَنْ تَكْتُمَ عَلَيْهِ، وَأَنْسَيْتِ الْحَفْظَةَ مَا كَانَتْ تَكْتُبُ عَلَيْهِ (بحار الانوار: 6 / 28، باب 20،^{۱۶۹} حدیث 32)

کافی: 2 / 430، باب توبه، حدیث 1؛ بحار الانوار: 6 / 28، باب 20، حدیث 31 إِذَا تَابَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ تَوْبَةً نَصُوحاً أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. قُلْتُ: فَكَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: يُنْسِي مَلَكِيهِ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ... فَيَلْقَى اللَّهَ حِينَ يُلْقَاهُ وَلَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ^{۱۷۰}

نوشته اند از یاد آنان می برد ، پس هنگامی که خدا را ملاقات می کند ، چیزی که به اندکی از گناهانش . « گواهی دهد وجود نخواهد داشت

خداوند پوشنده‌ی گناهان و عیب‌های افراد است، مراد از ستار العیوب بودن خداوند چیست؟ دو نوع ستاریت داریم، یکی تکوینی و دیگر تشریعی

تکوینی این است که خداوند انسان را چنان آفریده است که بسیاری از عیب‌هایش پنهان است؛ مثلاً صفات درون انسان مانند حسادت، تکبر، و خودخواهی و انحرافات اعتقادی پنهان است؛ اگر انسان طوری آفریده می‌شد که بشود اخلاق و اعتقادات او را از چهره‌اش فهمید، زندگی برای او بسیار مشکل می‌شد، اما خداوند به خاطر ستاریتی که دارد چنان انسان را آفرید که عیب‌هایش مخفی است اما در روز قیامت «یَعْرِفُونَ بِسَيِّمَاهُمْ» که از چهره‌ها افراد شناخته می‌شوند ستار العیوب تشریعی این است که خداوند دستور داده مردم عیب‌های همدیگر را بشناسند، غیبت نکنند، تهمت نزنند و آبروی همدیگر را نریزند...

فایده‌ی ستار العیوب بودن چیست؟ دو فایده دارد

1. شخصیت و احترام افراد حفظ می‌شود که دادن شخصیت به افراد یکی از موانع سقوط در گناه است چرا که اگر شخصی در جامعه معروف به گناه و زشتی باشد دیگر باکی برای گناه کردن ندارد، و خود را بیشتر آلوده به گناه می‌کند، اما همین که دید گناهش را پوشش دادند، شرم و حیا مانع می‌شود که گناه کند، و اینکه اسلام می‌گوید غیبت نکن، یکی از دلایل همین است که وقتی رسوا شد می‌گوید: حالا که آبروی ما رفت پس هر کاری که دلمان می‌خواهد انجام دهیم، و درباره‌ی تربیت بچه هم اسلام می‌گوید او را تحقیر نکن و زن و نگو که نمی‌فهمی و بی‌شعوری، بلکه به او شخصیت بده تا به ارزش خود پی ببرد و کار خلاف انجام ندهد

2. فایده‌ی دوم این است که پایه‌های امتحان الهی محکم شود. اصل آزادی و اختیار با ستاریت محفوظ است؛ چرا که اگر کسی با یک گناه رسوا می‌شد دیگر گناه نمی‌کرد و گناه نکردنش به خاطر ترس از رسوایی بود، نه پایبند بودن به اصول اخلاقی و اسلامی، و تکامل شکل نمی‌گرفت و مسأله جبر پیش می‌آمد^{۱۷۱}

حقیقتا تو دارای متنی دیرینه و چشم پوشی بزرگ و گذشت بزرگواری هستی

(1393). گفتار معصومین علیه السلام ، جلد دوم (درس اخلاق حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی)، گردآوری: سید محمد عبدالله زاده، قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام ، چاپ سوم 171

تویی پوشاننده زشتی‌ام و امنیت بخش هراسم و نادیده گیر لغزشم،

از تو خواهم ای آمرزنده گناه بزرگ و ای شکسته‌بند

استخوان شکسته که ببخشی بر من گناهان نابود کننده‌ام را و پوشی بر من کارهای پنهانی

، رسواکننده را و مرا در بازار قیامت از نسیم جان‌بخش عفو و آمرزش محروم نفرمایی و از

^{۱۷۲}، لباس زیبای گذشت و چشم‌پوشی خود برهنه‌ام نکنی

یکی از توصیه های دین اسلام، عیب پوشی های بندگان خداست. بیان عیب های افراد چه در غیاب آنها که غیبت به شمار می رود و چه در حضورشان از گناهان سنگینی است که گاه پی آمدهای جبران ناپذیری به همراه دارد.

عیب جویی بلای بزرگی است که همواره آدمیان را تهدید می کند و بسا کسانی که به شدت به آن گرفتارند، بی آن که عیب جویی خویش را عیبی بزرگ به شمار آورند. عیب جویی، کینه و عداوت می آفریند و پیوندها را بر هم می زند و انسان ها را از یکدیگر دور می سازد و در مقابل، عیب پوشی مایه تحکیم دوستی و محبت و موجب تقویت روابط اجتماعی و اعتماد و اطمینان افراد به هم است، عیب پوشی از صفات حضرت باری تعالی است

. در حدیثی دل نشین از حضرت علی علیه السلامی خوانیم: «عیب های مردم را تا حد ممکن پوشیده بدار،^{۱۷۳} چنان که دوست می داری خداوند، عیب های تو را از چشم مردم پنهان بدارد».

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید:^{۱۷۴} هر که از برادر خود گناهی بداند و آن را «پوشاند، خداوند در روز قیامت گناهان او را بپوشاند».

فرازی از مناجات تواین امام سجاده علیه السلام^{۱۷۲}

نهج البلاغه ترجمه دشتی، خطبه ۱۴۵^{۱۷۳}

«مَنْ عَلِمَ مِنْ أَخِيهِ سَيِّئَةً فَسَتَرَهَا، سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۴۵^{۱۷۴}

هفتاد گناه مومن را بیوشانید!

امام باقر (علیه السلام) فرموده است: مؤمن در برابر مؤمن وظیفه دارد که هفتاد گناه بزرگ او را بیوشاند^{۱۷۵}

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) عیب‌های مؤمنان را جستجو نکنید، زیرا هر که دنبال عیب‌های مؤمنان بگردد، خداوند عیب‌های او را دنبال کند و هر که خداوند عیب‌هایش را جستجو کند، او را رسوا سازد گر چه درون خانه‌اش باشد^{۱۷۶}

مگس‌ها روی آلودگی‌ها می‌نشینند!

امام صادق (علیه السلام): افراد عیب‌جو همانند مگس هستند که روی ناپاکی‌ها و آلودگی‌ها می‌نشینند و «دنبال کارهای زشت و عیب‌ها مردم هستند و خوبی‌های آنان را نادیده می‌گیرند»^{۱۷۷}

اگر پنجاه نفر هم علیه شخصی قسم خوردند حرف خودش را قبول کن!

^{۱۷۸} شخصی به نام محمد بن فضیل می‌گوید: خدمت امام هفتم (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: « فدایت شوم، درباره‌ی یکی از برادران دینی من کاری را نقل می‌کنند که من آن را ناخوش دارم ولی هنگامی که از خود او سؤال می‌کنم انکار می‌کند با اینکه گروهی از افراد موثق و مورد اعتماد این خبر را برای من نقل کردند. امام (علیه السلام) فرمود: ای محمد گوش و چشم خود را در مقابل برادر مسلمانان تکذیب کن و اگر پنجاه نفر به عنوان شاهد قسم یاد کردند و درباره‌ی او چیزی به تو گفتند ولی خود او انکار کرد به گواهی آنان ترتیب اثر مده، سخن او را بپذیر و گفته‌ی آنها را قبول مکن. مبادا چیزی که مایه‌ی عیب و ننگ و وسیله‌ی درهم کوبیدن شخصیت و شرف انسانی او می‌گردد منتشر کنی، زیرا در

«يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتَرْ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۷^{۱۷۵}

(«لَا تَتَّبِعُوا عَثَرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَثَرَاتِ أَخِيهِ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثَرَتَهُ، وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثَرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَكَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ؛ میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۴۸^{۱۷۶}

«الْأَثَرُ يُبْعَثُ مَسَاوِيءَ النَّاسِ وَ يَتَرَكُونَ مُحَاسِنَهُمْ كَمَا يَتَّبِعُ الذُّبَابُ الْمَوَاضِعَ الْفَاسِدَةَ مِنَ الْجَسَدِ وَ يَتَرَكُ الصَّحِيحَ؛ سفينة البحار، ج ۲، ص ۲۹۵^{۱۷۷}

محمد بن الفضیل، عن أبي الحسن الأول (عليه السلام) قال: قلت له: جُعِلْتُ فِدَاكَ، الرَّجُلُ مِنْ أَخَوَانِي يُلْغِي عَنْهُ الشَّيْءَ الَّذِي أَكْرَهَهُ . سورهی نور، آیة ۱۹^{۱۷۸}
فَأَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ فَيُنْكِرُ ذَلِكَ وَ قَدْ أَخْبَرَنِي عَنْهُ قَوْمٌ ثِقَاتٌ؟ فقال لي: يا محمد كُذِّبَ سَمْعُكَ: وَ بَصَرُكَ عَنْ أَخِيكَ فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَ قَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدِّقْهُ وَ كَذِّبْهُمْ، لَا تُذَيِّعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تَشْبِيهُ بِهِ وَ تَهْدِمَ بِهِ مَرْوَةً تَهْتَكُونَ مِنَ الدِّينِ قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ (إِنَّ الَّذِينَ يَجُوبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)؛

زمره‌ی کسانی قرار خواهی گرفت که خداوند درباره‌ی آنها فرموده است: کسانی که دوست می‌دارند «زشتی‌ها در میان مؤمنان پخش شود برای آنهاست عذابی دردناک در دنیا و آخرت»^{۱۷۹}

عیب پوشانی در سیره نبوی

پیامبر عظیم الشان اسلام فرمود

180

پیامبر خدا فرمود: هر که بر عیب برادر مسلمانش در دنیا پرده پوشد و او را رسوا نسازد، خداوند در قیامت، عیب او را بپوشاند.

¹⁸¹ همچنین حضرت در کلامی دیگر خطاب به مسلمانان می‌فرماید: عیوب برادران خود را بپوشانید.

ستایش از عیب پوشی خداوند در دعاها

در بسیاری از دعاها، عیب پوشی خداوند ستایش شده است. برای مثال، در فرازی از دعای شانزدهم: صحیفه سجاده آمده است:

ای معبود من! شکر و سپاس تو را که چه بسیار عیبم را پوشاندی و رسوایم نکردی و چه فراوان گناهم را پنهان کردی و در گناهان، مشهورم نساختی و چه بسیار زشتی‌ها که انجام دادم و پرده آبرویم را ندریدی و بدی‌های آن را بر همسایگان که در جست‌وجوی عیب‌هایم هستند و بر حسودانی که تحمل دیدن نعمت‌هایت را ندارند، آشکار نساختی.

در دعای جوشن کبیر نیز می‌خوانیم: «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ؛ ای آن که زیبایی را آشکار می‌سازی و زشتی را می‌پوشانی.» در تفسیر این عبارت از دعا، روایتی دل‌نشین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

هیچ مؤمنی نیست، مگر آنکه در عرش، صورتی دارد شبیه به صورت او در زمین. پس هرگاه کارهای نیکی چون رکوع و سجود و دیگر افعال نیکو از او صادر شود، صورت این اعمال نیکویش در عرش

کافی، ج 8، ص 147، ح 125¹⁷⁹

جلال‌الدین سیوطی، جامع الصغیر، ج 2، ص 609 «مَنْ سَتَرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي الدُّنْيَا فَلَمْ يَفْضَحْهُ سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»¹⁸⁰

«أُسْتُرُوا عَلَى إِخْوَانِكُمْ» وسائل الشیعه، باب امر به معروف و نهی از منکر، باب 32، ح 7¹⁸¹

ظاهر شود و ملایکه آن را می بینند و بر او درود می فرستند و برایش استغفار می کنند، ولی اگر معصیتی از او سر زند، خداوند، حجابی بر آن می نهد تا ملایکه بر آن آگاه نگردند و این است تأویل: «یا¹⁸² مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ».

عیب پوشی در روابط همسران

عیب پوشی زن و شوهر از یکدیگر پایه های زندگی زناشویی را مستحکم می کند و روابطی صمیمانه و عاشقانه را برایشان به ارمغان می آورد. اسلام بر حفظ روابط نیک همسران، از جمله برخطاپوشی آنان از یکدیگر بسیار تأکید فرموده است. در قرآن کریم می خوانیم: «آنها لباس شما و شما نیز لباس آنهاید.» این آیه شریفه، به طور غیرمستقیم، همسران را به عیب پوشی از یکدیگر فرامی خواند؛ زیرا یکی از ویژگی های لباس پوشاندن عیب های جسمانی آدمی است

شایسته است همسران، عادت کنند که همواره به ویژگی های مثبت یکدیگر چشم بدوزند که در این صورت، خوبی های فراوانی را در وجود همدیگر کشف خواهند کرد و در برابر آن همه خوبی، عیب هایشان کم رنگ خواهد شد.

به همسران به چشم محبت بنگرید و به جای سرزنش و ملامت، او را تمجید و تحسین کنید. اگر «جست وجو کنید، صفات تحسین انگیز بسیاری در او می یابید. پس جست وجو کنید»¹⁸³.

آری خداوند مهربان بسیار پرده پوش گناهان خلق است و ماهم رنگ خدایی بگیریم و پرده پوش عیب های هم باشیم، که در این صورت بسیاری از سوء ظن ها و بدگمانی ها نسبت به هم از بین می رود. یکی از مهم ترین علل حرمت غیبت آنست که عیب افراد ظاهر می شود و آبروی مومن برده می شود و این را خدا دوست ندارد. خداوند دوست دارد آبروی مومن حفظ شود تا عزتش از بین نرود تا حرمتش شکسته نشود.

داستان عالمی که خود را به ناشنوایی زد

حکیم حاج ملاهادی سبزواری، شرح جوشن کبیر، صص 279 و 280¹⁸²
کاترین پاندر، چشم دل بگشا، ص 186¹⁸³

گویند خانمی از یک عالمی سوال شرعی می پرسید در آن حین ناگهان خانم وضویش باطل شد! آن عالم خود را به کمری زد تا زن خجالت نکشد و آن عالم تا آخر عمر مشهور به کمر بودن بود.

عیب پوشی خدا در قیامت

روز قیامت، رسول خدا(ص) از خدای متعال می خواهد هنگام حسابرسی خلائق، امت او را در حضور فرشتگان و پیامبران و امت های دیگر محاسبه نکند تا عیب های آنها آشکار نشود. پس به شیوه ای به حسابرسی ایشان پردازد که جز خدای سبحان و پیامبرش، کس دیگری از گناهانشان آگاه نشود. خداوند در پاسخ فرمود:

ای حبیب من! من در مورد بندگانم از تو مهربان ترم؛ زیرا چنانکه تو دوست نداری عیب های ایشان « نزد غیر تو آشکار شود، من هم روا نمی دارم عیب آنها حتی بر تو نیز آشکار گردد. به همین دلیل، خودم به تنهایی به حسابشان رسیدگی می کنم، به گونه ای که جز من کسی بر لغزش های ایشان آگاه «نشد».

ملا مهدی نراقی پس از بیان حدیث می نویسد: پس وقتی عنایت خدای سبحان در پوشیدن عیب بندگان تا این حد باشد، ای بی چاره مبتلا به انواع عیوب و لغزش ها و گناهان، به چه حقی پرده از عیوب بندگان خدا برمی داری، در حالی که تو خود همانند آنها به انواع عیوب و لغزش ها گرفتاری! بیندیش و فکر کن که اگر کسی گناه یا عیبی از تو را پیش مردم فاش کند، حال تو چگونه خواهد بود. پس حال دیگران را هم در افشای گناهان و عیوب آنها با حال خود مقایسه کن، زیرا از اخبار و تجربه، روشن و واضح است که هر کس دیگران را رسوا کند، خود نیز رسوا می شود. پس ای دوست من! بر خود رحم کن و از این روش پروردگارت در عیب پوشی پیروی کن و بر عیب و لغزش های دیگران پرده افکن.

امام علی علیه السلام در این خصوص فرمودند

بر حذر باشید، بر حذر باشید! از عیب ها و گناهان به خدا قسم، خداوند عیب ها را پوشانیده آن چنان « که گویی بخشیده است.

و خداوند از تجسس در عیوب دیگران، غیبت کردن، و افشاگری و عیب جویی و نهی کرده است.

کس چه می داند ز تو جز اندکی

از هزاران جرم و بد فعلی یکی

نیک می دانی تو و ستار تو

جرمها و زشتی کردار تو

هر چه کردی جمله ناکرده گرفت

طاعت ناکرده آورده گرفت

عیب پوشی در دعاها

«بارالها! چه بسیار عیوبی را که تو از دیگران پنهان نمودی و آبروی مرا نبردی»

بیماری خطرناکی بنام تجسس در دیگران

عیب جویی و جستجوی ضعف های دیگران است که همینطور هم افراد پیش می روند مانند یک بیماری در آنها رخنه می کند و بعد به مرور تمام شئون زندگی انسان را درگیر می کند. میل به افشا کردن در برخی از افراد جامعه بسیار دیده می شود که بسیاری از کارها را انجام می دهند تا بتوانند یک ضعفی از فردی پیدا کنند و همان ضعف را پر رنگ کنند.

به مرور زمان عیب جویی و .نباید در امور مردم هم باریک شد و نباید به حریم شخصی افراد وارد شد جستجو کردن در ضعف های دیگران به یک نوع بیماری تبدیل می شود کسی که این خصوصیت را پیدا کند نمی میرد مگر اینکه خودش هم به همان ایراد دچار شود

امام صادق علیه السلام گفت: خداوند تبارک تعالی بر بنده مومن خود ۴۰ پرده پوشانده است و اگر کسی گناه کبیره مرتکب شود یکی از این پرده ها برداشته می شود، اما وقتی نسبت به برادر مومن خود عیب جویی و زشت گویی کند یکباره همه پرده ها برای فردی که در امور دیگران دخالت می کند، برداشته می شود؛ یکباره این شخص رسوا می شود و این عیوب به زبان مردم می افتد طوری که هر خطایی هم مرتکب شود مردم بازهم این خطای او را بازگو خواهند کرد.

جاذبه افشا افراد را به خود مشغول می کند و در برخی موارد هم اهتمام افراد را متوجه افشاگری می کند. چنین موضوعی به کم ظرفیتی افراد برمی گردد

حضرت امیرعلیه السلام در یک حدیث کوتاهی می فرمایند «الاحْتِمَالُ قُبْرُ الْعُيُوبِ» احتمال قبر عیوب است؛ همین که ما یک ظن و گمانی ببریم که شاید این موضوع درست نباشد، بنابراین ما در درجه اول باید عملکرد دیگران را حمل بر صحت کنیم

یکی دیگر از راه های مقابله با عیب جویی این است که ما به کارهای خودمان دقیق شویم. حضرت امیرعلیه السلام در این مورد می گوید، خوشا به حال کسانی که آنقدر به عیوب خودشان مشغول هستند که عیوب دیگران را نمی بینند؛ خوشا به حال کسانی که فروتنی می کنند البته این فروتنی به دور از کم دیدن و خار کردن خود است

ما بهتر است در فضایی قرار بگیریم و با افرادی نشست و برخاست کنیم که دارای خصلت های خوب اخلاقی و انسانی باشند. بنابراین اگر در جلسه ای قرار گرفتیم که عیب دیگران را بازگو می کردند نباید در چنین فضایی بمانیم یا سعی کنیم که موضوع صحبت و بحث را تغییر دهیم. نباید هر حرفی به گوش های ما رسید به آن راه دهیم. از عوامل دیگر مقابله با عیب جویی نماندن در مجلس انسان های زمخت و سنگدل است که ما را از رحمت خداوند به دور می کند و در مقابل آن مجالست با اهل رحمت است که در درون انسان یک رحمت و دوستی نسبت به دیگران در ما ایجاد می شود. مورد دیگر هم تغافل است^{۱۸۴}. که نیمی از عاقلانه زندگی کردن تغافل است

در نماز میت می گوئیم **انا لانعلم منه الا خیراً** خدایا ما جز خوبی ازین شخص ندیدیم.

یعنی باید در این آخرین دیدار با میت عیب بوشی کنیم و با اینکه می دانیم گناهای مرتکب شده آبروی او را حفظ کنیم

فضای مجازی یکی از مهم ترین علل و اسباب عیب جویی و تجسس در کار مردم

¹⁸⁴ <https://fa.shafaqna.com/news/69348/>

امروزه در فضای مجازی براحتی آبروی افراد را می برند و عیبهای آنان را برای میلیونها نفر نشان می دهند از مسئولین گرفته تا افراد عادی همه را مورد تجسس قرار می دهند یا به عنوان دوربین مخفی افراد را مسخره می کنند و...

مواظب باشیم که ما جزو آنها نباشیم و مبدا آبروی افراد را ببریم که در قیامت گرفتار خواهیم شد از کار بد دیگران تقلید نکنیم و کلیب هایی که حاوی عیبجویی و بردن آبروی مردم است برای دیگران نفرستیم و حتی خود هم نگاه نکنیم. **که فرمود** إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا^{۴۸۵} . گوش و چشم و دل ، همه ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت

استثنائات

عیب افراد بدعت گزار را باید افشا نمود افرادی مانند موسس فرقه هایی مانند بهائیت و هابیت و انجمن حجتیه و گروه منافقین و گروه فرقان و...

همچنین در مواردی باید عیب فرد را بیان کرد مانند انجایی که درباره دختر و پسری که می خواهند ازدواج کنند از انسان تحقیق می کنند باید راستش رو گفت و پنهان کاری نکرد. مخصوصا اگر یکی از اندو منحرف اخلاقی یا دینی باشد.

4- سخاوت و بخشندگی

خداوند کریم است. و اکرم الاکرمین یعنی از همه کریم ها خدا کریم تر است. به همه خلق روزی می دهد درحالی که اکثر مردم با او دشمنند و اکثر مردم کره زمین بی دین هستند و نه تنها به دستورات خداوند که خالق انهاست عمل نمی کنند بلکه مرتکب گناهان بزرگ هم می شوند ولی باز خدا روزی انها را می دهد.

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ^{۱۸۶}

(اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: «پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!» و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می کند؛ و هر کس کفران نماید (به خویش زیان نموده، که) پروردگار من، غنی و کریم است

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ^{۱۸۷}

ای انسان، چه باعث شد که به خدای کریم بزرگوار خود مغرور گشتی (و نافرمانی او کردی)

در قرآن مجید در مورد سخاوت و بخشش بسیار تأکید شده است. خداوند می فرماید

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

188

نمل 40¹⁸⁶

انفطار 6¹⁸⁷

بقره: 261¹⁸⁸

مثل کسانی که دارائی خود را در راه خدا صرف می کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند برای هر که بخواهد آن را چندین برابر می گرداند و خدا (قدرت و نعمتش) فراخ (و از همه چیز) آگاه است.

خداوند یکی از نشانه های مهم ایمان را انفاق در راه خداوند معرفی می کند، چنانکه می فرماید:

۱۸۹ ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾

آن کسانی که به دنیای نادیده باور می دارند و نماز را به گونه شایسته می خوانند و از آنچه بهره آنان ساخته ایم می بخشند.

و نیز می فرماید

۱۹۰ ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾

آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی، به احسان و بذل و بخشش دست می یازند و خشم خود را فرو می خورند و از مردم گذشت می کنند و (بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می شوند) و خداوند (هم) نیکوکاران را دوست می دارد.

از آثار بسیار مهم سخاوت آمرزش گناهان و جلب رضای خدا و رسول الله *ص* و نجات از عذاب الهی است خداوند می فرماید

۱۹۱ ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

کسانی که دارائی خود را در راه خدا صرف می کنند و به دنبال آن منتی نمی گذارند و آزاری نمی رسانند، پاداششان نزد پروردگارشان است (و اندازه اجرشان را کسی جز خدا نمی داند) و نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین خواهند شد.

بقره: ۱۸۹

(آل عمران: ۱۳۴)

بقره: ۲۶۲

امام علی علیه السلام: «إِلَهِي ... لَوْ لَا مَا عَرَفْتُ مِنْ كَرَمِكَ مَا رَجَوْتُ ثَوَابَكَ، وَأَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ [192] بِتَحْقِيقِ آمَالِ الْآمِلِينَ، وَ أَرْحَمُ مَنْ اسْتَرْحِمَ فِي تَجَاوِزِهِ عَنِ الْمُذْنِبِينَ»؛

خدای من! ... اگر کرم تو را نشناخته بودم، به پاداش تو امید نمی‌بستم و تو برای برآوردن آرزوهای آرزومندان، کریم‌ترین کریم‌ترین‌هایی، و در مورد گذشت از گناه‌کاران، مهربان‌ترین کسی هستی که از او رحمت خواسته شده است

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ۱۹۳

سخاوتمند به خدا، مردم و بهشت نزدیک است.

امام علی علیه السلام فرمود:

۱۹۴

سخاوت و شجاعت خصلت‌های والایی هستند که خداوند سبحان آن دو را در وجود هر کس که دوستش داشته و او را آزموده باشد می‌گذارد.

پیامبر (ص) فرمود: سخاوتمند به خدا و بهشت و مردم نزدیک است و از آتش دور می‌باشد و بخیل از خدا و مردم و بهشت دور بوده و به جهنم نزدیک است و جاهل بخشنده بهتر است نزد خدا از عابد بخیل. ۱۹۵

همچنین حضرت رسول (ص) فرمود:

((الجنة دار الاسخياء)) ۱۹۶

۱۹۲ . مجلسی، مجد باقر، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۶۶، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق
کافی (ط-الاسلامیه) ج ۴، ص ۴۰، ح ۹ - بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۷۰، ص ۳۰۸، ح ۳۷
۱۹۳ **أَسْخَى قَرِيبٌ مِّنَ اللَّهِ، قَرِيبٌ مِّنَ النَّاسِ، قَرِيبٌ**

مِنَ الْجَنَّةِ؛

تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۳۷۵، ح ۸۴۴۳ **أَسْخَاءٌ وَ الشَّجَاعَةُ غَرَائِزُ شَرِيفَةٌ، يَضَعُهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِيمَنْ أَحَبَّهُ وَ امْتَحَنَهُ؛** ۱۹۴

بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۰۸، ح ۳۷ ۱۹۵
محجة البيضاء، ج ۶، ص ۶۱ ۱۹۶

((بهشت منزل سخاوتمندان است.))

پیامبران و امامان سخاوتمند ترین مردم بودند و بعد از ایشان، علماء ربانی و اولیاء خدا بخشنده بودند.

سخاوت حضرت ابراهیم علیه السلام

درباره حضرت ابراهیم علیه السلام گفته اند که روزها روزه داشته و برای افطار گوساله ای را ذبح نموده و طعام می کرد و وقت افطار در ب خانه منتظر مهمان می شد و تا مهمان بر او وارد نمی شد افطار نمی فرمود^{۱۹۷}.

شخصی خدمت رسول خدا(ص) آمده سؤال کرد: چه کسی از نظر ایمان فضیلت بیشتری بر مردم دارد حضرت فرمود: کسیکه از همه مردم گشاده دست تر باشد. پیامبر فرمود: از گناه مرد سخاوتمند درگذرید برای آنکه خدای متعال از او دستگیری می فرماید و او را از لغزش نگه داری می نماید و همچنین فرمود: خدای متعال دوستان خود را با سخاوت و خوش خلق قرار داده است.

پیامبر خدا(ص) در دعایی فرمود: «أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْكَرِيمِ الْكَرِيمِ، يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ يَا أَللَّهُ»؛ از تو می خواهم، به واسطه نام کریم و کریم ترینت، ای کریم ترین کریم ترها، ای خدا^{۱۹۸} — امام علی علیه السلام: «إِلَهِي — — خدای من! — — اگر کَرَم تو را نشناخته بودم، به پاداش تو امید نمی بستم و تو برای برآوردن آرزوهای آرزومندان، کریم ترین کریم ترین هایی، و در مورد گذشت از^{۱۹۹} — گناه کاران، مهربان ترین کسی هستی که از او رحمت خواسته شده است

چرا خندیدی؟

قال أعرابي يا رسول الله من يحاسب الخلق يوم القيامة قال: الله عز وجل ! قال :نجونا و ربّ الكعبة قال و كيف ذاك يا أعرابي قال لأنّ الكريم إذا قدر عفا

شخصی اعرابی به مسجد آمد، و گفت:

یا رسول الله در قیامت چه کسی به حساب مردم رسیدگی می کند؟

¹⁹⁷ <http://www.ghadeer.org/Book/372/60139>

— کفعمی، ابراهیم بن علی، البلد الامین و الدرع الحصین، ص ۴۱۸، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۸ق ۱۹۸

— «لَوْ لَا مَا عَرَفْتُ مِنْ كَرَمِكَ مَا رَجَوْتُ نَوَابِكَ، وَ — مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۶۶، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق ۱۹۹

أَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ بِتَحْقِيقِ آمَالِ الْأَمِلِينَ، وَ أَرْحَمُ مَنْ اسْتَرْجِمَ فِي تَجَاوُزِهِ عَنِ الْمُدْنِينَ

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود، **الله** عزوجل (تبارک و تعالی جل جلاله ربی) اعرابی **خندید** !

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: **چرا خندیدی؟**

گفت: برای این که

«**کریم زمانی که به قدرت برسد می بخشد**»^{۲۰۰}

بخشنده اگر به قدرت برسد می بخشد!

أَصُولَ الْكَرَمِ

اهل بیت علیهم السلام منبع و ریشه های کرم و بخشش هستند.

مردم چهار دسته اند!

پیامبر خدا فرمود: مردم چهار دسته هستند. یا کریمند یا سخیند یا بخیلند یا لئیمند!

اما کریم ان شخصی است که خود نمی خورد و به دیگران می بخشد. اما سخی ان فردی است که خود می خورد و به دیگران می بخشد. اما بخیل ان فردی است که خود می خورد و به دیگران نمی بخشد و اما لئیم ان شخصی است که خود نمی خورد و به دیگران هم نمی بخشد.^{۲۰۱}

در میان اهل بیت علیهم السلام که همه کریم بودند، امام حسن مجتبی علیه السلام به عنوان **کریم**

اهل بیت و فاطمه معصومه سلام الله علیها به عنوان کریمه اهل بیت معروف شده اند.

ملت ایران سخاوتمند است

خوشبختانه ملت ایران مهمان نواز و سخاوتمند هستند البته کم و زیاد دارد. در استان لرستان مردم خیلی با سخاوتی دارد. روستایی در لرستان بنام گاوکش هست که علت این نام روستا این است که در گذشته مهمان می آمد گاو برای او سر می بریدند. در خیلی از جاهای لرستان مهمان وارد منزلی می شد صاحبخانه فوراً برای او گوسفندی سر می برید. حتی اگر نیمه شب مهمان می آمد همین کار را می کردند در سایر جاهای کشورمان هم کم و بیش مردم مهمان نواز و سخاوتمند هستند..

سخاوت عجیب ایه الله بروجردی

مجموعه ورام: 9/1، الجزء الأول؛ «قال أعرابي يا رسول الله من يحاسب الخلق يوم القيامة قال: **الله عز و جل** ! قال: نجونا و رب²⁰⁰ الكعبة قال و كيف ذاك يا أعرابي قال لأن الكريم إذا قدر عفا خوبيها و بديها بخش سخاوت²⁰¹

مرحوم آیت الله بروجردی خیلی سخاوتمند بود. در حالات ایشان نقل شده که در بروجرد خیلی ملک پدری داشت. آقا یکی از ملک ها را می فروشد و چک پول ملک را زیر تشکشان می گذارد. یک بنده خدای فقیری هم بود که ماهانه می آمد از آقا مبلغ جزیی می گرفت. این فقیری که هر ماه می آمد از آقا مبلغی می گرفت خدمت آقا می آید آقا زیر تشک دست می کند پولی برمی دارد فکر می کند که ده تومانی است به این فقیر می دهد. فقیر هم می رود بعد می بیند چند هزار تومان پول است. می گوید آقا اشتباه کرده است آقا از این پول ها به من نمی داد. برمی گردد به آقا می گوید که آقا شتباه شده است. آقا نگاه می کند می گوید اشتباه شده اما انگار این پول قسمت شما بوده است برو خرج کن!^{۲۰۲}

آری سخاوت و کریم بودن خداوند کریم نشان می دهد که مابندگان او باید رنگ خدایی را بگیریم و ماهم سخاوتمند و بخشنده باشیم و از بخل و خساست دوری کنیم.

از طرفی بخل و خساست مورد مذمت و نهی اسلام قرار گرفته است.

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا^{۲۰۳}»

آنان که بخل می ورزند و مردم را به بخل و می دارند و مالی را که خدا به آنها داده است پنهان می کنند. و ما برای کافران عذابی خوارکننده مهیا ساخته ایم.

البته ممکن است افراد بخیل با زبان فرمان به بخل ندهند، بلکه با عمل خود، صفت بخل را ترویج کنند و دیگران هم با دیدن امساک و بخل آنها به سوی این صفت ناپسند کشیده شوند. مسلم است کسانی که مبتلا به این بیماری روحی هستند، حتی به پدر و مادر و خویشان خود هم نیکی نخواهند کرد.

ویژگی دیگر افراد بخیل آن است که آنها نعمت ها و امکاناتی را که خدا از فضل خود به آنها داده، و خود را به ناداری و فقر و تنگ دستی می زنند. این بدان جهت است که دیگران همیشه مخفی می کنند از آنها انتظار احسان و انفاق نداشته باشند^{۲۰۴}

... چیزی که داده ایم پس نمی گیریم - از کیسه پول حنای / <https://www.khabaronline.ir/>

202

نساء، 37²⁰³ . نراقی، مجد مهدی، جامع السعادات، ج 1، ص 446-448، 454-457، قم، اسماعیلیان، چاپ هفتم، 1428ق،²⁰⁴ 1386ش؛ معراج السعادة، ص 405-407، 410-413.

عده ای از خانواده ها از دست خساست مرد خانواده در سختی بسر می برند. خانمی که شوهرش ثروتمند بود می گفت هرچه می کنم شوهرم پول برای ترمیم دندانهایم نمی دهم و ناچارم به کمیته امداد مراجعه نمایم!

خانم دیگری می گفت شوهرم پول برای خریدلباس نمی دهد. دکتری پدر خود را تحت پوشش کمیته امداد قرار داده بود و... متأسفانه عده ای از مردم بخصوص در افراد ثروتمند هستند که خیلی خسیس و بخیلند!

درباره آغا محمدخان قاجار می گویند خیلی خسیس بود و عاقبت بر اثر خساست خود کشته شد!

عبدالله مستوفی در کتاب شرح زندگانی من که یکی از منابع مهم در مطالعه دوران قاجاریه محسوب می شود، دلیل به قتل رسدن او را این گونه شرح می دهد: «در ایام محاصره شوش، مقداری خربزه برای شاه آورده بودند که تحویل آبدار خود نموده و امر داده بود که هر وعده مثلاً نصف یک دانه از آن ها را که یک ظرف می شود در سفره غذای او بگذارند. خربزه ها زودتر از حسابی که شاه داشته است تمام می شود. شاه تاریخ روز آوردن خربزه ها و این که چند دانه آن به مصرف رسیده و چند دانه آن باید باقی باشد دقیقاً تعیین می کند و از آبدار باقیمانده را مطالبه می نماید. آبدار هم نجات را در حقیقت گویی می پندارد و اعتراف می کند که با دو نفر از پیشخدمت ها آن ها را خورده اند. شاه برای همین جرم، امر به کشتن هر سه نفر می دهد. بعد از آن که به خاطر او می آورند که شب جمعه است، اعدام آن ها را به صبح شنبه محول می نماید و چون محکومین به تجربه می دانستند که حکم شاه استیناف پذیر نیست، شب شنبه سه نفری وارد اتاق خواب او شده کارش را می سازند و جواهرهای سلطنتی را برداشته فرار می کنند»^{۲۰۵}

شرح زندگانی من / تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه / نوشته : عبدالله مستوفی / نشر هرمس²⁰⁵

5- حلم و برباری

عجب صبری خدا دارد

واقعا حلم خدا شگفت انگیز است. چقدر خداوند خلاف های بندگانش را تحمل می کند و آنها را فوراً مجازات نمی کند. مخصوصاً وقتی که محبوب در گاهش، امام حسین را با آن وضع فجیع شهید می کردند خدا چقدر حلم و بردباری داشت.

نساء) 12: ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾

خداوند بسیار دانای بردبار است

﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ (بقره: 225

خداوند امرزنده ی بردبار است

والله غنی حلیم^{۲۰۶}

خداوند بی نیاز بردبار است

خداوند تشکر کننده ی بردبار است

يَا مَنْ هُوَ بَيْنَ عَصَاهُ حَلِيمٌ^{۲۰۸} ای که نسبت به نافرمان خود بردباری

شاعر کرمانشاهی درباره حلم و صبر خدا این چنین سروده است:

!عجب صبری خدا دارد

اگر من جای او بودم
همان یک لحظه اول ،
که اول ظلم را میدیدم از مخلوق بی وجدان ،
جهانرا با همه زیبایی و زشتی ،
بروی یکدیگر ، ویرانه میکردم

!عجب صبری خدا دارد

اگر من جای او بودم
که در همسایه ی صدها گرسنه ، چند بزمی گرم عیش و نوش میدیدم ،
نخستین نعره مستانه را خاموش آندم ،
بر لب پیمانه میکردم

!عجب صبری خدا دارد

اگر من جای او بودم
که میدیدم یکی عریان و لرزان ، دیگری پوشیده از صد جامه رنگین
زمین و آسمانرا
واژگون ، مستانه میکردم

! عجب صبری خدا دارد

- اگر من جای او بودم
- نه طاعت می پذیرفتم ،
- نه گوش از بهر استغفار این بیدادگرها تیز کرده ،
- پاره پاره در کف زاهد نمایان ،
- سبحة، صد دانه میکردم

! عجب صبری خدا دارد

- اگر من جای او بودم
- برای خاطر تنها یکی مجنون صحرا گرد بی سامان ،
- هزاران لیلی ناز آفرین را کو به کو ،
- آواره و ، دیوانه میکردم

! عجب صبری خدا دارد

- اگر من جای او بودم
- بگرد شمع سوزان دل عشاق سر گردان ،
- سراپای وجود بی وفا معشوق را ،
- پروانه میکردم

! عجب صبری خدا دارد

- اگر من جای او بودم
- بعرش کبریایی ، با همه صبر خدایی ،
- تا که میدیدم عزیز نابجایی ، ناز بر یک ناروا گردیده خواری میفروشد ،
- گردش این چرخ را
- وارونه ، بی صبرانه میکردم

! عجب صبری خدا دارد

اگر من جای او بودم
که میدیدم مشوش عارف و عامی ، ز برق فتنه این علم عالم سوز مردم کش ،
بجز اندیشه عشق و وفا ، معدوم هر فکری ،
در این دنیای پر افسانه میکردم

! عجب صبری خدا دارد

چرا من جای او باشم
!همین بهتر که او خود جای خود بنشسته و ،تاب تماشای تمام زشتکاریهای این مخلوق را دارد،
و گر نه من بجای او چو بودم ،
یکنفس کی عادلانه سازشی ،
با جاهل و فرزانه میکردم

! عجب صبری خدا دارد ! عجب صبری خدا دارد^{۲۰۹}

باباطاهر عریان می گوید:

از آن روزیکه ما را آفریدی
بغیر از معصیت چیزی ندیدی
خداوندا بحق هشت و چارت
ز ما بگذر شتر دیدی ندیدی^{۲۱۰}

آری خداوند بسیار حلم دارد و بسیاری از گناهان ما را ندید می گیرد. ما هم باید رنگ خدایی بخود بگیریم و حلم داشته باشیم. اهل مدارا باشیم. اگر دیگران به ما بدی کردند ما خود را کنترل کنیم.

شعر از :استاد رحیم معینی کرمانشاهی

209

دوبیتی شماره ۳۲۸²¹⁰

از علی علیه السلام پرسیدند: قویترین و داناترین شخص کیست؟ فرمود: هر که حلیم تر است. پرسیدند: حلیم ترین مردم کیست: حلیم ترین مردم کیست؟ فرمود: آنکه هرگز به غضب نیاید.²¹¹

حلم و بردباری، رنگ خداست. مردمی که دارای این صفت الهی باشند بین آنها نزاع و دشمنی نیست. بلکه بین آنها محبت و صمیمیت است.

اگر مردم ایران همه دارای حلم و بردباری باشند دیگر شاهد اینهمه شکایت از یکدیگر نخواهیم بود. و قوه قضائیه زیر بار هفده میلیون پرونده نمی ماند! و امار طلاق و اختلافات به پایین ترین حد خود می رسد.

با تو گویم که چیست غایت حلم

هر که زهرت دهد شکر بخشش

هر که بجزا شدت جگر بجفا

همچون کان کریم زر بخشش

کم مباش از درخت سایه فکن

هر که سنگت زند ثمر بخشش

ذوالکفل پیامبری بسیار بردبار

در کتاب بحار الانوار روایتی از رسول خدا (ص) نقل شده که خلاصه اش آن است چون عمر پیامبری بنام یسع به پایان رسید، در صدد برآمد کسی را به جانشینی خود منصوب دارد، از این رو مردم را جمع کرد و گفت: هر یک از شما که تعهد کند سه کار را انجام دهد من او را جانشین خود گردانم. روزها را روزه

²¹¹خوبیها و بدیها

بدارد، شب ها را بیدار باشد و خشم نکند. جوانی که نامش عوید یابن ادریم بود و در نظر مردم خوار می آمد، برخاست و گفت: من این تعهد را می پذیرم. یسع آن جوان را باز گرداند و روز دیگر همان سخن را تکرار کرد و همان جوان برخاست و تعهد را پذیرفت و یسع او را به جانشینی خود منصوب داشت تا این که از دنیا رفت و خدای تعالی آن جوان را که همان ذوالکفل بود به نبوت برگزید.

شیطان که از ماجرا مطلع شد، در صدد بر آمد تا ذوالکفل را خشمگین سازد و او را بر خلاف تعهدی که کرده بود به خشم وادارد، از این رو به پیروانش گفت: کیست که این مأموریت را انجام دهد؟ یکی از آن ها که نامش ایض بود گفت: من این کار را انجام می دهم. شیطان بدو گفت: نزدش برو، شاید خشمگینش کنی. ذوالکفل شب ها نمی خوابید و شب زنده داری می کرد و نیمه روز مقداری می خوابید. ایض صبر کرد تا چون ذوالکفل به خواب رفت بیامد و فریاد زد: به من ستم شده و من مظلوم هستم (حق مرا از کسی که به من ستم کرده بگیر). ذوالکفل به او گفت: برو و او را نزد من آر. ایض گفت: من از این جا نمی روم. ذوالکفل انگشت مخصوص خود را به او داد و گفت: این انگشت را بگیر و به نزد آن شخصی که به تو ستم کرده ببر و او را نزد من آر. ایض آن انگشت را گرفت و چون فردا همان وقت شد بیامد و فریاد زد: من مظلوم هستم و طرف من که به من ظلم کرده، به انگشت توجهی نکرد و به همراه من نیامد. دربان ذوالکفل بدو گفت: بگذار بخوابد که او نه دیروز خوابیده و نه دیشب. ایض گفت: هرگز نمی گذارم بخوابد، زیرا به من ستم شده و باید حق مرا از ظالم بگیرد.

حاجب وارد خانه شد و ماجرا را به ذوالکفل گفت. ذوالکفل نامه ای برای او نوشت و تا مهر خود آن را مهر کرد و به ایض داد. وی برفت تا چون روز سوم شد، همان وقت یعنی هنگامی که ذوالکفل تازه به خواب رفته بود، بیامد و فریاد زد که شخص ستم کار به هیچ یک از این ها وقتی نگذارد پیوسته فریاد زد تا ذوالکفل از بستر خود برخاست و دست ایض را گرفت و برای دادخواهی از ستم کار به راه افتاد. گرمای آن ساعت به حدی بود که اگر گوشت را در برابر آفتاب می گذاشتند، پخته می شد. مقداری راه رفتند ولی ایض دید به هیچ ترتیب نمی تواند ذوالکفل را به خشم درآورد و در مأموریت خود شکست خورد، پس دست خود را از دست ذوالکفل بیرون کشید و فرار کرد^{۲۱۲}.

²¹² <http://www.quranstudies.ir/content>

6- غیرت مندی

یکی از صفات جمال خداوند، غیور بودن خدا هست که افراد پاکدامن و باغیرت را دوست دارد و با افراد بی غیرت و فاسد دشمن است که فرمود:

²¹³ **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ**

خدا توبه‌کنندگان و پاک‌کنندگان روح را دوست می‌دارد.

از غیرت خداست که فرموده:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ²¹⁴

به مردان باایمان بگو که چشمان خود را (از آنچه دیدنش حرام است مانند عورت دیگران و بدن زن اجنبی) فرو بندند ، و عورت های خود را (از اینکه در معرض دید قرار گیرد) حفظ کنند ، این برای آنها پاکیزه تر است. همانا خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است

از غیرت خداست که حجاب را برای زنان واجب کرده است.

از غیرت خداست که زنان را به محرم و نامحرم تقسیم کرده است.

از غیرت خداست که زنا را حرام و ازدواج را توصیه فرموده است.

از غیرت خداست که هتک حرمت مومنین را تحمل نمی‌کند و اگر کسی بی حیایی را از حد بگذراند، خداوند غیور هم او را بی آبرو می‌کند.

پیامبر خدا(صلی الله و علیه و آله) درباره این که خداوند چه هنگامی غیرت می‌ورزد، فرمودند: "براستی که خداوند غیرت می‌ورزد و مؤمن (نیز) غیرت می‌ورزد. غیرت ورزیدن خداوند در جایی است که "مؤمن آنچه را خدا بر او حرام کرده، انجام دهد

پیامبر اسلام (ص) غیرت را جزء ایمان دانسته و می‌فرماید^{۲۱۵}

غیرت از ایمان است و بی‌بند و باری از نفاق

حضرت امام علی علیه السلام می‌فرماید: **خداوند لعنت کند کسی را که غیرت ندارد.** و نیز فرمود:

کسی که غیرت ندارد قلبش واژگون و سیاه است.^{۲۱۶}

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:^{۲۱۷}

خداوند غیور است و افراد باغیرت را دوست دارد. و از غیرتش هست که همه چیزهای بد و فاحشه را حرام نموده است.

پیامبر (ص) فرمود:^{۲۱۸}

پدرم ابراهیم باغیرت بود و من از او غیرت مند ترم و هر مؤمنی که با غیرت نباشد، خداوند بینی او را به خاک می‌مالد. (یعنی او را خوار و ذلیل می‌کند)

از نظر قرآن همان گونه که انسان باید نسبت به حریم حرمت‌های دیگران محفوظ به حیا و عفت باشد و متعرض نوامیس دیگران نشود، هم چنین باید نسبت به نوامیس خویش نیز مراقبت داشته و به صیانت و دفاع از آن پرداخته و غیرت ورزد.

غیرت‌ورزی امام علی علیه السلام نسبت به دخترش زینب (س)

در سنت و سیره امیر المومنین نیز غیرت‌ورزی به نمایش گذاشته شده است.

²¹⁵ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۳، ص ۴۴۴: «ان الغیره من الایمان والمیضاء من النفاق»
وسائل: ج ۱۴، ص ۱۷۶؛ کافی: ج ۵، ص ۵۳۶²¹⁶

²¹⁷ ثقة الاسلام کلینی، الکافی، دار الکتب الإسلامیة تهران، ۱۳۶۵ ه.ش، ج ۵، ص ۵۳۵
الفواحش

همان کانَ اَبی اِبْرَاهِیمَ عَلِیْهِ السَّلَامُ غَیُورًا وَ اَنَا اَغْیَرُ مِنْهُ وَ اَرْغَمَ اللّٰهُ اَنْفَ مَنْ لَا یَغَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ²¹⁸

یحیی مازنی می گوید: من مدّت زیادی همسایه حضرت علی علیه السلام بودم و (منزل ما) نزدیک خانه‌ای بود که حضرت زینب در آن ساکن بود. به خدا قسم در این مدت نه من زینب را (بیرون) دیدم و نه صدایش را (از داخل خانه) شنیدم. او هر وقت می‌خواست به زیارت قبر شریف جدش رسول خدا (ص) مشرف شود شبانه از منزل خارج می‌شد در حالی که امام حسنعلیه السلام در طرف راست او و امام حسینعلیه السلام در طرف چپش و امیر المؤمنین علیه السلام در جلو او حرکت می‌کردند؛ و هنگامی که حضرت زینب به قبر شریف رسول خدا(ص) نزدیک می‌شد حضرت علی علیه السلام جلوتر می‌رفت و نور چراغی را که بالای سر پیامبر (ص) بود کمتر می‌کرد. یک مرتبه امام حسن علیه السلام علت این کار را از آن حضرت سؤال کرد، حضرت علی علیه السلام در جواب فرمود: می‌ترسم (کسی زیارت آمده باشد) و به خواهرت زینب نگاه کند.^{۲۱۹}

علی بن ابراهیم در تفسیرش می‌گوید: وقتی حضرت موسی علیه السلام خواست با دختر شعیب به طرف منزل حضرت شعیب علیه السلام برود دختر حضرت شعیب در جلو حضرت موسی به راه افتاد. در اثر وزش باد، لباس به بدن وی می‌چسبید و حجم بدن آشکار می‌شد. حضرت موسی به او گفت: تو در پشت سر من راه بیا و به وسیله سنگ راه را به من نشان بده، چون ما از قومی هستیم که به پشت سر زنان نگاه نمی‌کنیم. حضرت شعیب به دخترش گفت: چگونه دانستی که او امانتدار است؟ دختر در جواب پدرش گفت: او در میان راه از من خواست تا پشت سر او حرکت کنم و پیش رویش راه نروم.^{۲۲۰}

ابن عباس می‌گوید: حضرت موسی (ع) مرد غیرتمندی بود و به سبب همین با مردان در خانه‌اش رفت و آمد نمی‌کرد تا همسرش دیده نشود.^{۲۲۱}

رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: زنی که خود را زینت و خوشبو نماید و از خانه‌اش خارج شود و شوهرش به این کار راضی باشد برای هر قدمی که این زن بر می‌دارد برای شوهرش خانه‌ای در جهنم بنا می‌شود.^{۲۲۲}

زینب کبری (س)، علامه نقدی، ص 28²¹⁹

مستدرک الوسائل، ج 14، ص 273²²⁰

سفینه البحار باب ، غیر 221

رسول خدا(ص) فرمودند: خداوند هفت نفر را لعنت کردند که یکی از آنها مردی است که نسبت به پوشش و عفت همسرش بی توجه است.^{۲۲۳}

امام رضا علیه السلام درباره علت حجاب فرمود: حرام شد نگاه به موهای زنان برای آنکه اگر موهای آنها در برابر مردان نامحرم آشکار شود باعث تحریک و جلب خواهد شد. (و این جلب شدن مردان به زنان) فساد و بی بند و باری را به دنبال دارد و سبب می شود که (مردم) در کارهای حرام وارد بشوند.^{۲۲۴}

رسول خدا(ص) فرمودند: هر زنی که خود را معطر سازد و از منزل خارج شود و از کنار گروهی بگذرد تا بوی او را دریابند وی زناکار است و هر چشمی که این زن را ببیند زنا کار است.^{۲۲۵} همچنین رسول خدا (ص) فرمودند: هر زنی که خود را برای غیر شوهرش خوشبو و آرایش کند، خداوند نماز او را قبول نمی کند، تا اینکه برای پاک ساختن خود از آن، غسل کند چنانکه خود را از جنابت، غسل می دهد. (کافی: ج 5، ص 50) رسول خدا (ص) فرمودند: وقتی زنی برای غیر از شوهرش خود را خوشبو کند، مایه آتش جهنم و باعث ننگ است.^{۲۲۶}

رسول خدا (ص) فرمود: دو گروه اهل جهنم هستند از جمله زنان بد حجابی (که در ضمن اینکه پوشیده اند برهنه و عریانند) آنان برای فتنه و فریب مردان، خود را آرایش و زینت می کنند و مانند این زنان نه داخل بهشت خواهند شد و نه بوی کوهان شتر سبکسر، موهای خود را بیرون می گذارند بهشت به مشامشان خواهد رسید.^{۲۲۷}

بحار الانوار، ج 103، ص 249؛ سفینه البحار ج 2 ص 586²²²

مستدرک الوسائل، ج 14 ص 291²²³

علل الشرایع ج 2 ص 287 باب 364²²⁴

. (سنن نسائی: ج 8 ص 153؛ کنز العمال: ج 16 ص 383 شماره 45010)²²⁵

نهج الفصاحه ص 36 کنز العمال: ج 16 ص 381 شماره 45001²²⁶

کنز العمال: ج 16 ص 383 شماره 45013، و نیز ج 16 ص 401²²⁷

حضرت علی علیه السلام فرمود: بر شما لازم است لباس ضخیم (در برابر نامحرم و بیرون از منزل) بپوشید. هرکسی که لباسش نازک است، دین او هم مثل لباسش ضعیف و نازک است.^{۲۲۹۲۲۸}

از صفات پسندیده افراد بزرگ، غیرتمندی است، غیرت یعنی انسان حساسیت خاصی نسبت به ناموس خود داشته باشد. و از این که دیگران با چشم ناپاک به آن ها نگاه کنند، ناراحت گردد و با دل و زبان و حتی با برخورد با مزاحمان و نوامیس، ناراحتی خود را ابراز کند.

غیرت یکی از صفات و ویژگی های طبیعی انسان است و هر کس به صورت غریزی و فطری از آن برخوردار است. وجود این صفت باعث آن می شود که آدمی از آن چه که دوست می دارد و یا وظیفه .. محافظت از آن بدو سپرده شده است، نگاهبانی کند

خداوند سبحان از انسان های غیور راضی است و آن ها را دوست دارد و برعکس افراد بی غیرت را از رحمت خود محروم کرده و بهشت را بر آن ها حرام کرده است

افراد غیرتمند راضی نمی شوند که کسی نگاه آلوده به نوامیس آن ها کند، به همین دلیل، نسبت به نوامیس دیگران نیز حساس اند و متعرض آن ها نمی شوند

باید توجه داشت، غیرت نوعی حساسیت است حساسیتی که از مسئولیت برخاسته است زیرا هر کس که نسبت به چیزی مسئولیت دارد باید نسبت به آن حساسیت هم داشته باشد

با پژوهشی در دین اسلام در می یابیم که خداوند متعال از انسان های غیور راضی است و آن ها را دوست دارد و برعکس افراد بی غیرت را از رحمت خود محروم کرده و بهشت را بر آن ها حرام کرده است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر مردی که زنش زینت کرده و بیرون رود، دیوث است! همچنین اگر زن با زینت و عطر زده بیرون برود و شوهرش راضی باشد، هر قدمی که زن برمی دارد، برای شوهرش یک «خانه در جهنم ساخته می شود».

وسائل الشیعه : ج 3 ص 357²²⁸

²²⁹ <http://fa.abna24.com/news/>

امام علی علیه السلام خطاب به اهل بصره فرموده است: آیا حیا نمی کنید؟ آیا غیرت ندارید؟ در حالی که زنان شما به بازارها می روند و جوانان خوش قیافه مزاحم آنان می شوند^{۲۳۰}

امام علی علیه السلام همچنین فرموده است: هر که مطیع زنش باشد، خدا او را با صورت در آتش می اندازد، سؤال شد: در چه چیزی اطاعت کند؟ فرمود: زن درخواست می کند که به حمام و عروسی و «مجالس عزا برود و لباس نازک به تن نماید، شوهرش هم قبول می کند»^{۲۳۱}

بی غیرتی و عوامل به وجود آورنده آن

غیرت، صفتی لازم برای حفظ و حراست از کیان خانواده است اسلام مدلی از روابط میان محرم و نامحرم را طراحی کرده که به صلاح زندگی است و آن را از آفات جدی حفاظت می کند لذا مؤمن باید غیور باشد و نسبت به این مرزها حساس باشد. به نظر می رسد یکی از دلایل ناهنجاری های امروز بی غیرتی مردان است.

پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «بوی بهشت از مسیر پانصد سال راه به مشام می رسد ولی به مشام عاق والدین و دیوث نمی رسد، پرسیدند که دیوث کیست؟ فرمود: آن که می بیند با زنش زنا می کنند ولی ناراحت نمی شود»^{۲۳۲}

امام علی علیه السلام می فرماید: هرگز یک انسان شریف و غیور زنا نمی کند و نیز می فرماید: ارزش هر کس به اندازه همت او و صداقت هر کس به اندازه شخصیت او و شجاعت هر کس به اندازه زهد و بی اعتنایی او به ارزش های مادی و عفت هر کس به اندازه غیرت اوست^{۲۳۳}

... غیرت از نگاه قرآن صفتی برای حفظ و حراست از کیان خانوا/.../ www.igqa.ir/fa/news/²³⁰

²³¹ همان

... غیرت از نگاه قرآن صفتی برای حفظ و حراست از کیان خانوا/.../ www.igqa.ir/fa/news/

1.
2.
²³²

<https://article.tebyan.net>²³³

رفت و آمد در مجالس فساد و فحشاء، استفاده از موسیقی‌های مبتذل و حرام، دیدن فیلم‌های زشت و مستهجن و غریب‌زدگی و تحسین آزادی‌های غربی از جمله عوامل بی‌غیرتی محسوب می‌شوند. امام صادق علیه السلام فرموده است: شیطانی است که هرگاه در منزل شخصی چهل روز ساز و آواز باشد و مردان به آن‌جا رفت و آمد کنند، آن شیطان نزد صاحب‌خانه رفته و هر عضو خود را به مثل اعضای صاحب‌خانه می‌گذارد و در او می‌دمد بعد از آن این مرد آن قدر بی‌غیرت می‌شود که می‌بیند دیگران با همسرش زنا می‌کنند ولی او ناراحت نمی‌شود.^{۲۳۴}

از سوغات تهاجم فرهنگی آن است که همان‌گونه که در فرهنگ غرب انسان غربی اکثراً بی‌غیرت بوده و زنان‌شان با مردان دیگر رابطه نامشروع دارند، این بی‌غیرتی به بعضی از افراد روشنفکر و غرب‌زده داخل و خارج از کشور سرایت کرده و آن‌ها را هم بی‌غیرت نموده و در مجالس پارتی و شب‌نشینی‌ها، زنان خود را به نمایش می‌گذارند و کارهای زشت انجام می‌دهند.

و گاه آن چنان بی‌غیرت می‌شوند که زنان خود را باهم عوض می‌کنند تا با زنا با زنان شوهر دار لذت جدیدی تجربه کنند. اینها اهل جهنمند و روی بهشت را نخواهند دید و حتی بوی بهشت را هم استشمام نخواهند کرد! و همیشه مورد لعن خدا و ملائکه می‌باشند.

7-مهربانی

یکی از صفات جمال خدا که از همه صفاتش معروف تر و مشهور تر هست مهربانی خداوند است.

در 113سوره قران کریم،سوره ها با بنام خداوند بخشنده مهربان شروع شده است و در سوره نمل هم دوبار بنام خداوند بخشنده مهربان آمده است و این نشان از سبقت رحمت خدا بر غضب خدا است و نشان از مهربانی گسترده الهی است.بطوری که بر خودش مهربانی را واجب و لازم فرموده است.

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَ بَيْنَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (الأنعام، 12)

ترجمه: بگو: آنچه در آسمان و زمین است از آن کیست؟ بگو: از آن خداست که رحمت را بر خود واجب کرده است. البته روز قیامت [که] در آن شک نیست شما را گرد آورد. کسانی که ایمان نمی آورند بر خویشتن زیان می زنند

با اینکه معمولاً هر صاحب قدرتی و هر پادشاهی و سلطانی، اهل ظلم و ستم و خشونت با زیر دستانش هست اما خداوند با اینهمه قدرتی که دارد از همه مهربان تر هست و هیچ مخلوقی مهربانیش به خدا نمی رسد.

و رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا (الکھف، 58)

ترجمه: پروردگارت آمرزگار رحیم است، اگر آنان را به اعمالی که کرده اند مؤاخذه می کرد، در عذابشان تعجیل می کرد (چنین نیست) بلکه موعدی دارند که هرگز در قبال آن گریزگاهی نیابند مهربانی خدا خیلی عظیم هست. و اندازه ان انقدر زیاده که انسان نمی تواند ان را تصور کند. خدای مهربان به هیچ کس ظلم نمی کند. خدای مهربان عذر هر کسی که گناه کند می پذیرد یکی از نشانه های مهربانی خداوند این است که توبه پذیر است.

یکی از نشانه های مهربانی خداوند این است که **به ما اجازه داده هر وقت دوست داشتیم با او حرف بزنیم و او بسیار شنوا هست.**

یکی از نشانه های مهربانی خداوند این است که وقتی انسان تنها می شود و همه فامیل و دوستان و خانواده او را تنها می گذارند این خداوند مهربان است که بنده اش را تنها نمی گذارد و حامی انسان و رفیق ادبی و کمک کننده به انسان است. از مهربانی خداست که اگر هزاران بار بنده اش معصیت کند و توبه نماید باز توبه او را قبول می کند. از مهربانی خداست که به همه مخلوقات حتی انسانهای کافر و دشمنان خدا، روزی می دهد!

اگر خدا مهربان ترین است پس چرا جهنم را خلق کرده است؟

جواب: طبق آیات و روایات، هر نوع عذابی که در جهنم است چهره باطنی گناهی است که ادبی مرتکب شده است. و خدا عذابی جدایی از عکس العمل اعمال ما ندارد.

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ ۖ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾ **سجده**

پس [به آنان می گوئیم:] در برابر این که لقای امروزتان را [که روز قیامت است با بی اعتنائی] وا گذاشتید، [عذاب دردآوری را] بچشید که ما هم شما را [محروم از رحمت خود] وامی گذاریم، و به **14**! کیفر اعمالی که همواره انجام می دادید عذاب جاودانه را بچشید.

در این ایه شریفه می خواهد اعلام کند که ای انسان!

عمل ها و موضع گیری ها هر کدام، متناسب با خود، عذاب و کیفر دارند. (فذوقوا بما نسیتم ... ذوقوا ... بما کنتم تعملون) تکرار «ذوقوا» با ذکر سبب هر کدام از آنها، می تواند بیان کننده این نکته باشد که هر کدام از عمل ها و نیز برخوردهای منفی با اعتقادات دینی، عذاب خاص خود را دارد.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۚ ^{۲۳۵}

پس هر کس هموزن ذره ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند

!و هر کس هموزن ذره ای کار بد کرده آن را می بیند

که در این آیات به صراحت آمده است که اعمال برای انسان مجسم می شود چه کارهای خیر حتی کوچکترین کار و چه کارهای بد و ناپسندش.

بنابراین اگر شخصی را جهنم ببرند و عذاب کنند این عذاب همان باطن اعمال بد اوست اگرچه اگر قبل از مردن توبه می کرد اعمال بدش پاک می شد.

آری خداوند مهربان ترین مهربانان است پس بیاییم ما هم رنگ خدا بخود بگیریم و باهم مهربان باشیم.

سعدی از حدیث امام ششم که می فرماید: {مؤمن برادر مؤمن است مثل روحهایی در یک جسم اگر چیزی از این جسم ناراحت باشد این درد به همه اعضا می رسد و ارواح مؤمنین از یک روح است و بدرستیکه ارواح مؤمنین از نظر اتصال به هم سخت تر است از اتصال شعاع خورشید به خورشید} استفاده کرده و شعر {بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند} را سروده است^{۲۳۶}

یکی از آثار مخرب تمدن غرب این است که مهربانی از میان مردم رخت بسته است و کمتر پیش می آید که مردم باهم مهربان باشند. بهم کمک کنند. و همدل باشند.

در حالی که مردم ایران مهربانند و اسلام هم دین مهربانی است و برای کسانی که با مردم مهربانند مخصوصا با والدین. با فرزندان. با سالخوردهگان با بیماران. با مستمندان و... ارزش قائل است و وعده پاداش های فراوان به این افراد داده است.

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ²³⁷
سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به صبر و استقامت و مهربانی و عطوفت توصیه می کنند. اینان اصحاب یمین هستند.
رسول گرامی اسلام (ص) نیز استحکام پیوند مودت و مهربانی مؤمنان با یکدیگر را چنین توصیف می کند:

238

مؤمنان، در مقام مهربانی و عطوفت نسبت به یکدیگر همانند یک پیکرند. وقتی عضوی از این گروه بیمار شود، سایر اعضا در تبادری و شب بیداری با او همراهی می کنند.
حضرت علی علیه السلام، در هنگام انتصاب مالک اشتر به عنوان والی مصر، در بخشی از عهدنامه مفصل و آموزنده خود، خطاب به وی چنین می فرماید:

۲۳۹.

²³⁶ خوییها و بدیها

. بلد (90)، آیات 17 - 18²³⁷

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ فِي تَرَاحِيهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ بِمَنْزِلَةِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى غُضُوٌّ مِنْهُ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالْحُمَى وَ السَّهَرِ. سفينة البحار، ج 1، ص 13²³⁸

دلت را برای مردم کانون مهر و محبت ساز و آنان را دوست بدار و مبادا بر آنان درنده خوی شوی و خوردن آنان را بر خود غنیمت شمری، چرا که آنان دو دسته اند یا برادر دینی تواند و یا نظیر تو در آفرینشد.

خداوند مهربانی را دوست دارد حتی مهربانی نسبت به حیوانات را دوست دارد لذا بارها پیش آمده که یک نفر از بندگان خدا به حیوانی محبت کرده است خداوند در همین دنیا به او پاداش داده است.

در حالات حضرت آیت الله آقای سید محمد باقر شفتی ذکر شده که آن مرحوم اوایل تحصیلات خود در نجف اشرف از حیث فقر بر او بسیار بد می گذشت و غالباً ایشان از برای قوت لایموت خود معطل بودند.

آخر الامر نجف را ترک کرد و به حوزه علمیه اصفهان آمد در آنجا هم به او سخت می گذشت فرموده بود: مدتی بر من گذشت پولی نداشتم تا اینکه بسیار ضعیف شدم روزی در مدرسه نماز وحشتی آوردند تقسیم کردند به مقدار یک نماز هم به من دادند پیش خود گفتم مدتی است گوشت نخورده ام بهتر است قدری گوشت بخرم رفتم بازار یک دانه جگر گوسفندی خریدم

در مراجعت بر خوردم بخرابه ای دیدم سگی در کنار خرابه از گرسنگی حال حرکت ندارد و شیر در پستان او خشکیده است . دلم بحال سگ سوخت چون دیدم بچه های او به زیر سینه او چسبیده اند من آن جگر را قطعه قطعه نمودم و به سوی او افکندم تا تمام شد آن سگ سر خود را بطرف آسمان بلند کرد و چند مرتبه صدا زد یقین کردم در حق من دعا کرد

طولی نکشید که از شهر شفت (در گیلان) که محل اصلی من است یکی از ثروتمندان آنجا وجه زیادی برای من فرستاد و لکن در نامه قید کرده بود که راضی نیستم یک درهم آن را صرف کنی بلکه باید آن را نزد شخصی امینی بگذاری تا اینکه سرمایه کسب خود قرار دهد و از منافع آن استفاده کنی. چون به دستور او عمل نمودم خداوند به من ثروت فوق العاده عنایت کرد که چهار صد کاروانسرا و دو هزار دکان خریدم و یک دهی خریداری نمودم که مال التجاره او در هر سالی نهصد خروار برنج می شد

وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَأَنْهَهُمْ. نهج البلاغه ، نامه 53، ص 993²³⁹
صِنْفَانِ: إِمَّا أَحَدُكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُكَ فِي الْخَلْقِ

و در هر سال مالیات مستغلات من بهفده هزار تومان می رسید (البته پول زمان قاجار) و عائله من حدود سیصد نفرند! ۲۴۰

دوبار مهربانی، در عالم برزخ برای علامه مجلسی فایده داشت

علامه مجلسی «ره» با آن مقامات بلند علمی و معنوی و خدمات فراوانی که به اسلام و مسلمانان کرده است و اکنون در محضر رسول الله «صلی الله علیه و آله و سلم» است، وقتی به خواب مرحوم جزائری آمد، فرمود: دو چیز خیلی برای من نفع داشت. یکی اینکه روزی از کوچه های یهودی نشین اصفهان رد می شدم و سیبی در دست داشتم. دیدم یک کودک در آغوش مادرش، آن سیب را دیده و برای آن ذوق کرد. من نیز آن سیب را به او دادم. این عمل، یعنی خوشحال کردن آن کودک که ظاهراً یهودی هم بوده است، برای علامه مجلسی بسیار مفید واقع شده است. یعنی آن عمل به ظاهر کوچک و ناچیز، ارزش و فایده فوق العاده ای نزد اهل ملکوت و در برزخ داشته است.

علامه مجلسی در خصوص دوّمین عملی که در راحتی برزخ او تأثیر داشته، می فرماید: روزی به مسجد می آمدم و تگرگ تندی گرفت. دیدم یک بچه گربه زیر تگرگ است و راه نجاتی ندارد، دلم برای او سوخت و بچه گربه را زیر عبای خود گرفتم تا تگرگ تمام شد و سپس او را رها کردم. کمک به این بچه گربه نیز برای من بسیار سودمند بود. ۲۴۱

و بر عکس مواردی بوده است که شخصی به حیوانی اذیت و آزار رسانده است خدا در همین دنیا او را عذاب کرده است.

یک عابدی در بنی اسرائیل داشت نماز می خواند، بچه ها مقابل او مرغی را داشتند پَر می گندند با شکنجه می گشتند، زنده زنده، آن مرغ هم جیغ و داد می کرد، خب درد می کشید، آقا مرغ را می خواهی بخوری ذبحش کن. می خواست برود کمک کند نرفت. این روایت است که برای شما می گویم. بعد نمازش را

۲۴۰ . اسرار معراج ص ۸۵

۲۴۱ <http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?ID=422&TabID=0003>

ادامه داد حالا مرغی است دیگر. زمین دهن باز کرد او را در عذاب فرو برد. در روایت هست تا الآن که ²⁴²من با شما سخن می گویم امام می فرماید که او در قعر عذاب در حال فرو رفتن است

یکی از بزرگان گفته بود: حالت قبض و بی حالی پیدا کردم. نماز شب می خواندم، اما لذتی نمی بردم و گرفتگی روحی شدید داشتم. هرچه با خود فکر کردم که چرا این طور شده و من چه کار ناپسندی کردم، چیزی به یاد نیاوردم. تا اینکه در عالم کشف به من گفتند: «شکت عنک عصفورة عند الحضرة»، یک بچه گنجشک از دست تو در نزد خداوند شکایت کرده است! وقتی بیدار شدم با خود اندیشیدم و متوجه شدم که چند روز پیش دیدم که بچه ها گنجشک کوچکی را گرفته و با آن بازی می کنند. من بی اعتنا از کنار آنها رد شدم و حرفی نزد. در حالی که باید آن بچه گنجشک را از کودکان می گرفتم و نجات می دادم. بچه گنجشک از بچه ها شکایت نمی کند، زیرا آنها فهم و درک معنای حیوان آزاری را ندارند، بلکه از بزرگترها شکایت می کند. آن مرد بزرگ می گفت: به آن گنجشک کمک نکردم و اکنون نمی دانم آن بچه گنجشک کجاست و چه کنم؟!

همان شخص مرتب از خدا درخواست می کرد که او را نجات دهد. ایشان می گفت: روزی به صحرا رفتم و دیدم یک بچه گنجشک از درخت روی زمین افتاده و ماری قصد بلعیدن او را دارد. لذا عصای خود را بلند کردم و مار را فراری دادم و بچه گنجشک را نجات دادم، پس از نوازش، در آشیانه اش گذاشتم. همان شب وقتی سحرگاه برای نماز شب بیدار شدم، در عالم کشف به من گفتند: «شکرت عنک عصفورة عند الحضرة». فهمیدم آن گنجشک نزد خداوند از من تشکر کرده است. پس از آن، مجدداً حال عبادت برای من پدیدار شد، از ناراحتی بیرون آمدم و حالت قبض من مبدل به حالت بسط گردید. ²⁴³

بخاطر یک گربه عذاب می شد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی، حبس حیوان را باعث عذاب شدید آخرت بیان کرده اند. ایشان در جریان سفر معراج فرمودند: «زنی - که صاحب گربه ای بود - را در میان آتش دیدم که گربه اش نیز از هر طرف او را گاز می گیرد و می درد؛ علتش این بود که آن زن - در دنیا - این حیوان را

²⁴² سخنرانی حجه الاسلام پناهیان <https://rasekhoon.net/media/show/1192918>
²⁴³ <http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?ID=422&TabID=0003>

بسته بود؛ بدون آنکه غذایی به او بدهد یا آزادش نماید تا خودش حیوانی را شکار کند؛ یعنی حبس،

²⁴⁴!بدون غذا و آزادی

خداوند مهربان هیچ گونه اذیت و ازار نسبت به انسان ها و حیوانات را نمی پذیرد و به افراد مهربان پاداش می دهد و افراد ظالم و اذیت کننده را مجازات می نماید. پس همه ما با یکدیگر مهربان باشیم مخصوصا با پدر و مادر. باهمسر و فرزندان. با برادر و خواهر. با معلم و استاد. با همسایه و دوستان تا نسبت به حیوانات .

پیامبر گرامی (ص) می فرماید: هر که مومنی را غمگین کند، آن گاه دنیا را به او بدهد، این بخشش کفاه عمل او نخواهد بود و برای او پاداشی به دنبال نخواهد داشت.

امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر شما دلی را شکستید نمی توانید جبران آن دل شکستگی را بکنید اگر همه ی دنیا را به او بدهید²⁴⁵.

امام علی علیه السلام می فرمایند: به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با همه چیزهای که در آن هست به من بدهند تا پوست جوی را به ناحق از دهان مورچه ای بگیرم این کار را نخواهم کرد.

نتیجه خوشحال کردن سگ

روزی امام حسن مجتبی علیه السلام در یکی از باغستان های شهر مدینه قدم می زد، که ناگاه چشمش به یک غلام سیاه چهره افتاد که نانی در دست دارد و یک لقمه خودش می خورد و یک لقمه هم به سگی که کنارش بود می داد تا آن که نان تمام شد.

حضرت با دیدن چنین صحنه ای ، به غلام خطاب کرد و فرمود: چرا نان را به سگ دادی و مقداری از آن را برای خود ذخیره نکردی ؟

مجلسی، 1403ق، ج 64، ص 268؛ دمیری، بی تا، ج 2، ص 251²⁴⁴

غلام به حضرت پاسخ داد: زیرا چشم های من از چشم های ملتمسانه سگ خجالت کشید و من حیا کردم او این که من نان بخورم و آن سگ گرسنه بماند

امام حسن علیه السلام فرمود: ارباب تو کیست ؟

. پاسخ گفت : مولای من ابان بن عثمان است

حضرت فرمود: این باغ مال چه کسی است ؟

. غلام جواب داد: این باغ مال ارباب و مولایم می باشد

. پس از آن حضرت اظهار داشت : تو را به خدا سوگند می دهم که از جایت برنخیزی تا من باز گردم

سپس حضرت حرکت نمود و به سمت ارباب غلام رفت ؛ و ضمن گفتگوهایی با ابان بن عثمان، غلام و همچنین باغ را از او خریداری نمود؛ و سپس به جانب غلام بازگشت و به او فرمود: ای غلام ! من تو را از مولایت خریدم

. پس ناگاه غلام از جای خود برخاست و محترمانه ایستاد

سپس حضرت در ادامه سخنان خود اظهار نمود: این باغ را هم خریداری کردم ؛ و هم اکنون تو را در راه خداوند متعال آزاد نموده ؛ و این باغ را نیز به تو بخشیدم^{۲۴۶}

امام کاظم علیه السلام از اینکه علی بن یقظین باعث ناراحتی ابراهیم ساربان شد ناراحت شدند

ابراهیم شتربان که یکی از شیعیان موسی بن جعفر علیه السلام بود، روزی خواست خدمت علی بن یقظین که او هم یکی از شیعیان موسی بن جعفر علیه السلام بود و در دستگا خلیفه به وزارت رسیده بود، برسد.

تاریخ ابن عساکر ترجمة الامام الحسن علیه السلام : ص 148، ح 249، احقاق الحق: ج 11²⁴⁶

چون ابراهیم، ساریان بود و علی بن یقطین وزیر، به حسب ظاهر، شان ابراهیم نبود که پیش وزیر برود! لذا علی بن یقطین او را راه نداد

اتفاقاً در همان سال علی بن یقطین به حج مشرف شد. بعد از اعمال حج، به مدینه رفت و خواست خدمت امام کاظم علیه السلام شرفیاب شود، حضرت او را راه نداد. روز دوم، در بیرون خانه، حضرت را ملاقات نمود. و عرضه داشت: که ای سید من، تقصیر من چه بود که مرا راه ندادید؟

امام علیه السلام فرمود: به این دلیل که برادرت ابراهیم جمال را به حضور نپذیرفتی، من نیز از ورود تو مانع شدم؛ و خداوند عمل تو را قبول نخواهد کرد و فرمود مگر آن که ابراهیم جمال تو را ببخشد

سرانجام به دستور امام علیه السلام علی بن یقطین، خود را به درب خانه ابراهیم رسانید و گفت: اگر تو مرا عفو نکنی، و مرا نبخشی، سرورم موسی بن جعفر علیه السلام مرا قبول نکرده و به حضور نخواهد پذیرفت. ابراهیم گفت

خدا تو را ببخشد و پیامرزد

سپس علی بن یقطین صورت خود را روی زمین گذاشت و با اصرار زیادی خواست که ابراهیم پای خود را روی صورت او بگذارد! در این هنگام پیوسته می گفت: «خدایا شاهد باش

وی همان شب، خود را به درب خانه امام علیه السلام رسانید، آن حضرت به او اجازه ورود داده و او را به حضور پذیرفت^{۲۴۷}

مهربانی و اخلاق نیکوی پیامبر (ص) در حدی بود که امام صادق علیه السلام فرمود: روزی رسول خدا (ص) نماز ظهر را با جماعت خواند، مردم بسیاری به او اقتدا کردند، ولی آن ها ناگاه دیدند آن حضرت بر خلاف معمول دو رکعت آخر نماز را با شتاب تمام کرد (مردم از خود می پرسیدند، به راستی چه حادثه مهمی رخ داده که پیامبر (ص) نمازش را با شتاب تمام کرد؟! پس از نماز از پیامبر (ص) پرسیدند: «مگر چه شده؟ که شما این گونه نماز را (با حذف مستحبات) به پایان بردی؟» پیامبر (ص) در پاسخ فرمود: «اما سمعتم صراخ الصبی؛ آیا شما صدای گریه کودک رانشنیدید؟» معلوم شد که کودکی در چند

قدیمی محل نمازگزاران گریه می کرده، و کسی نبود که او را آرام کند، صدای گریه او دل مهربان پیامبر (ص) را به درد آورد، از این رو نماز را با شتاب تمام کرد، تا کودک را از آن وضع بیرون آورده، و نوازش نماید^{۲۴۸}.

شترماباش!

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای نماز به مسجد می رفت. در راه، گروهی از کودکان انصار بازی می کردند که تا آن حضرت را دیدند، دور او جمع شدند و به دامن او آویختند به گمان اینکه چون آن حضرت همواره حسن و حسین علیهما السلام را بر دوش خود می گرفت، این بار آنها را نیز به دوش بگیرد. پیامبر از یک سو نمی خواست آنها را برنجانند و از سویی دیگر مردم در مسجد منتظرش بودند و می خواست خود را به مسجد برساند. در این حال، بلال حبشی از مسجد بیرون آمد و به جست و جوی پیامبر پرداخت. پس از مدتی، آن حضرت را کنار گروهی از کودکان یافت و جریان را فهمید. خواست کودکان را تنبیه کند، ولی پیامبر او را از این کار نهی کرد و فرمود: «تنگ شدن وقت نماز، برای من بهتر از رنجاندن کودکان است.» آن گاه به بلال فرمود: «به خانه برو و آنچه از گردو یا خرما یافتی، بیاور تا خود را از این کودکان بازخرید کنم.» بلال رفت و پس از جست و جو، هشت دانه گردو یافت و آن را به حضور پیامبر آورد. پیامبر آنها را میان کودکان تقسیم کرد و بدین گونه کودکان راضی شدند آن حضرت را آزاد کنند^{۲۴۹}.

مهمترین رفتار مهرورزانه و انعطاف پذیری پیامبر(ص) با مردم در هنگام اقتدار سیاسی است که نمونه ای از آن در روز فتح مکه متجلی گشت؛ در آن روز سرنوشت ساز که پس از سالیانی جهاد و مشقت، مکه را فتح کرد و دشمنان اسلام را به زانو درآورد، می توانست انتقام آزارها و اهانت ها و قتل و غارت ها را بگیرد اما پیامبر(ص) فرمان عفو عمومی صادر کرد و از تقصیرهای وحشتناک آنها رحیمانه گذشت؛ در روز فتح مکه، هنگام ورود سپاه اسلام با تجهیزات کامل و آرایش خاص به

شهر مکه، سعد بن معاذ از بزرگان صحابه و افسران سپاه پیامبر اسلام، رجزهایی با این مضمون خواند که: امروز روز نبرد است امروز جان و مال شما حلال شمرده می شود قلب عطف و مهربان پیامبر (ص) از شنیدن این اشعار، سخت غمگین شد و جهت تنبیه آن افسر، او را از مقام فرماندهی عزل نمود و پرچم را به پسر وی، قلیل بن سعد سپرد و شعار را اصلاح کرد؛ فرمود: امروز روز مرحمت، گذشت و مهرورزی است.²⁵⁰

این مهربانی برای مردم مکه، که سالها با آن حضرت خصومت ورزیده و جنگ های بسیاری را بر او و یارانش تحمیل کرده بودند، عجیب می نمود و نسیم ملایم رحمت، آنان را به عفو رهبر بزرگ، امیدوار کرده و دلها را به پذیرش اسلام، متمایل ساخت، مصادیق بسیاری از عفو کریمانه پیامبر اسلام را، تاریخ گواهی می دهد.²⁵¹

عیادت پیامبر از کسی بر سر پیامبر خاکستر می ریخت!

آن روز، پیامبر چون روزهای قبل از آن کوچه می گذشت. پرسید: دوستی داشتیم که هرگاه از کنار خانه اش عبور می کردیم، بر سر ما خاکستر می ریخت، چند روزی است از او خبری نداریم، کجاست؟ گفتند: بیمار شده است. با چند نفر از یاران به عیادت وی رفت. بیمار با شرمندگی به مادرش گفت: صورتم را پیوشان. وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شد، گفت: ای پیامبر، اول مرا مسلمان کن، تا دیدگانم به دیدارت روشن شود. مرد یهودی با این رفتار پیامبر، به سرعت متحول شد و اسلام را پذیرفت.²⁵²

پیامبر گرامی اسلام، حتی از ضعیف ترین آدم ها یاد می کرد: زن سیاهپوستی در مدینه بود که کارهای مسجد را انجام می داد. چند روزی خبری از او نشد. حضرت سراغ او را گرفت، گفتند: او مرده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: شما با ندادن این خبر، مرا آزردید. سپس فرمود: اکنون قبر او را به من نشان دهید. حضرت به کنار قبر آن زن رفت، بر او درود فرستاد و فرمود: این قبور گرفتار ظلمت هستند و با درود و صلوات ما بر آنها، نورانی می شوند.

(فروغ ابدیت، ۲ / ۳۳۷؛ سیره بن هشام، ۴ / ۴۹) 250

251. (المغازی، 2 / 853؛ سیره ابن هشام، ۴ / 60)

انس بن مالک می گوید: با پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) از راهی می گذشتیم، درحالی که عبایی با حاشیه زبر و درشت بر دوش آن حضرت بود. دراین میان، یک فرد عرب از راه رسید و عبای پیامبر را به شدت کشید، به گونه ای که حاشیه عبا روی گردن پیامبر اثر گذاشت

آن عرب با لحنی دور از ادب گفت: محمد، دستور بده از ثروتی که از جانب خدا در اختیار توست، به من بدهند. پیامبر رحمت، این رفتار بی ادبانه را نادیده گرفت، نگاهی سرشار از مهر و محبت به او افکند و فرمود: اکنون قصاصت بکنم؟ اعرابی گفت: نه. پیامبر فرمود: چرا؟! اعرابی گفت: چون تو بدی را با بدی جواب نمی دهی. پس پیامبر تبسمی کرد و فرمود: آنچه می خواهد، به وی بدهید^{۲۵۳}

در مدینه هر کس برای پیامبر هدیه ای می آورد. مادر انس بن مالک آمد و گفت: من چیزی برای پیشکش ندارم اما فرزندی دارم که او را به عنوان خادم شما پیشکش می کنم. انس ده سال خادم پیامبر بود، بعد از رحلت رسول اکرم از انس سوال کردند پیامبر را چگونه یافتی؟ گفت مختصر بگویم یا مفصل؟ گفتند: مختصر. انس گفت: رفتار پیامبر در این ده سال چگونه ای بود که نفهمیدم من خادم او بودم یا او خادم من!

فاطمه (سلام الله علیها) هنگام رحلت رسول خدا از ایشان پرسید: در روز قیامت شما را کجا بیابم؟ فرمود: پل هفتم جهنم!!! (یعنی اگر بشود بدترین افراد را هم نجات خواهم داد)^{۲۵۴}

در یکی از جنگ ها در حالی که لشکر پیامبر مشغول استقرار خیمه ها و... بودند در اثر باران شدید بین پیامبر که مشغول استراحت در زیر درختی بودند و بین لشکر فاصله افتاد و یک نفر از لشکر دشمن که متوجه این موقعیت شده بود شمشیرش را برداشت و به طرف پیامبر آمد، شمشیر کشید و گفت: یا محمد! چه کسی تو را از دست من نجات می دهد؟ فرمود: خدا. هنگامی که پایش لغزید و با شمشیر به زمین افتاد، پیامبر (ص) آن را برداشت و روی سینه اش نشست. فرمود: چه کسی تو را از دست من نجات می دهد؟ بی درنگ گفت: «جُودَكَ وَ كَرَمَكَ يَا مُحَمَّدُ؛ جود و بخشش تو». پیامبر در حالی که اشک محبت در چشمانش حلقه زده بود، فرمود: حرکت کن و به اردوگاه خود برو

دندان پیامبر(صلی الله علیه و آله) را شکستند اما او به جای آن که نفرین کرده و نفرتی در دلش پدید آید دستان خود را به سمت آسمان بلند کرده و می فرمود: «اهد قومی انهم لا يعلمون»؛ خدایا اینها نمی دانند و تو اینها را هدایت کن. یعنی جواب بدی را با خوبی می داد

پیامبر اکرم حتی وحشی قاتل عمویش حمزه را که او مثله کرده بود بخشید^{۲۵۵}

چند روایت درباره چگونگی برخورد با حیوانات

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وقتی ماده شتری را دید که زانویش بسته شده و بارش همچنان بر پشت اوست - فرمود : صاحب او . کجاست ؟ به او بگویید خودش را برای شکایت [این شتر در قیامت] آماده کند^{۲۵۶}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند ملایمت و مدارا کردن را دوست دارد و بر انجام آن کمک می کند . پس ، هرگاه چارپایان لاغر را سوار شدید ، آنها را در منزلهایشان فرود آورید . اگر زمین خشک و بی گیاه بود با شتاب از آن . بگذرید و اگر سرسبز و پر علف بود، آنها را در آن جا استراحت دهید.^{۲۵۷}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

²⁵⁵ <http://nedaesfahan.ir/19169>

²⁵⁶ (بحار الأنوار: ۷/۲۷۶/۵۰)

²⁵⁷ (الکافی : ۲/۱۲۰/۱۲)

چارپایان سالم را سوار شوید و آنها را سالم نگه دارید و آنها را کرسی خطابه و صحبت‌های خود در کوچه ها و بازارها نکنید؛ زیرا بسا مرکوبی که از سوارش بهتر و بیشتر از او به یاد خداوند تبارک و تعالی باشد.^{۲۵۸}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر ستمی که به حیوانات می کنید بر شما بخشیده شود، بسیاری از گناهان شما بخشوده شده است.^{۲۵۹}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

آیا درباره این بی زبانی که خداوند در اختیار تو گذاشته است، از خدا نمی ترسی؟! او از درد و رنجی که . به وی می رسانی نزد من شکایت کرد.^{۲۶۰}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

(کنز العمال : ۲۴۹۵۷)²⁵⁸

(کنز العمال : ۲۴۹۷۳)²⁵⁹

(کنز العمال : ۲۴۹۸۲)

لعنت خدا بر کسی که حیوانی را مُثله کند²⁶¹

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حیوان شش حقّ به گردن صاحب خود دارد : هر گاه از آن پیاده شد علفش دهد ، هر گاه از آبی گذشت آبش دهد ، به ناحقّ آن را نزند ، بیشتر از قدرتش آن را بار نکند ، بیشتر از توانش آن را راه نبرد و . مدت زیادی روی آن درنگ نکند^{۲۶۲}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حیوانات می گویند : خدایا! صاحب خوبی نصیب من کن ؛ کسی که مرا از آب و غذا سیر کند و بیش از . توانم بر من بار ننهد^{۲۶۳}

امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنید که مردی شتر خود را لعنت می کند ، فرمود : برگرد ، با شتر . لعنت شده همراه ما نیا^{۲۶۴}

(کنز العمال : ۲۴۹۷۱)²⁶¹

فی المصدر : « یطیق » ، و التصویب من مستدرک الوسائل - الجعفریات : ۸۵ ، مستدرک الوسائل : ۲۵۸/۹۳۹۳²⁶²

(کتاب من لا یحضره الفقیه : ۲/۲۸۹/۲۴۷۷)²⁶³

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۲۶۵ . به صورت حیوانات ننزید؛ زیرا آنها حمد و تسبیح خدا می گویند

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

. حیوان را برای چموشی و سرکشی کردن بزنید، اما به خاطر لغزیدن ننزید

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - وقتی الاغی را دید که صورتش را داغ نهاده اند - فرمود

مگر نشنیده اید که من لعنت کرده ام آن کسی را که صورت حیوان را داغ بنهد، یا بر صورت آن تازیانه زند؟^{۲۶۶}

در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است:

..علی بن حسین علیهما السلام، چهل بار با شتر خود به حج رفت ولی یک تازیانه بر آن نزد

(کتاب من لا یحضره الفقیه : ۲/۲۹۳/۲۴۹۴)

ثواب مهربانی با حیوانات

(دعائم الإسلام : ۱/۳۴۷)^{۲۶۴}

الکافی : ۶/۵۳۸/۴ ، الخصال : ۶۱۸/۱۰
265

(التاج الجامع للأصول : ۴/۳۵۱)^{۲۶۶}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

زنی بد کاره سگی را دید که بر سر چاهی له له می زند و کم مانده است از تشنگی بمیرد . او کفش خود را در آورد و آن را به روسری خود بست و به وسیله آن از چاه آب کشید [و به آن حیوان داد] ؛ و به سبب این کار آمرزیده شد^{۲۶۷}

رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که پایش را روی سینه گوسفندی گذاشته و مشغول تیز کردن کارد خود است و گوسفند به او خیره شده است. فرمود: نمی توانستی قبلاً کاردت را تیز کنی؟ ! نکند می خواهی جان این حیوان را دوبار بستانی؟^{۲۶۸}

به ناحق کشتن حیوانات

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

هر حیوانی - پرنده یا جز آن - که به ناحق کشته شود در روز قیامت از قاتل خود شکایت خواهد کرد .^{۲۶۹}

(کنز العمال : ۴۳۱۱۶)²⁶⁷

(الترغیب و الترہیب : ۲ / ۱۵۶ / ۲)²⁶⁸

(کنز العمال : ۳۹۹۶۸)²⁶⁹

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس گنجشکی را بی سبب بکشد، آن گنجشک در روز قیامت از او به درگاه خدا بنالد و بگوید :
 . پروردگار من ! فلانی مرا نه برای استفاده که بی سبب کشت ^{۲۷۰}

مسند ابن حنبل - به نقل از عبد الله بن عمرو بن العاص -

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس گنجشکی را ، بدون رعایت حق آن ، بکشد خداوند
متعال در روز قیامت از او بازخواست کند . عرض شد : حق گنجشک چیست ؟ فرمود : این که او را ذبح
 . کند، نه این که گردنش را بکند ^{۲۷۱}

در کنز العمال آمده:

[رسول الله صلی الله علیه و آله] از کشتن هر جانداري نهی فرمود، مگر آن که آزار و آسیب برساند ^{۲۷۲}

نهی از به جان هم انداختن حیوانات

(کنز العمال : ۳۹۹۷۱) ²⁷⁰

(مسند ابن حنبل : ۲/۵۶۷/۶۵۶۲) ²⁷¹

(کنز العمال : ۳۹۹۸۱) ²⁷²

التاج الجامع للأصول - به نقل از ابن عباس -

۲۷۳ . پیامبر صلی الله علیه و آله از به جان هم انداختن حیوانات نهی فرمود

7-سریع الرضا

ای خدایی که با سرعتی فوق تصور از بنده ات راضی می شوی

این صفت خدا واقعا گنج هست. چقدر خدا خوبه که با این جلال و جبروت و عظمتی و قدرت و عزتی که داره اگر یه موقع از دست ما ناراحت میشه فوری هم ناراحتیش برطرف میشه و با ما آشتی می کنه

یا سریع الرضا یعنی ای خدایی که از بنده خود، زود خشنود می شوی! وقتی بنده توبه کرد و پشیمان شد .. خداوند خشنود می شود

سرعت رضایت خدا از بنده ای که به سبب گناه مورد خشم قرار گرفته و مطرود بارگاه شده و اکنون

(التاج الجامع للأصول : ۴/۳۵۱) 273

متوسل به توبه و انابه و دعا گشته ، به خاطر رحمت بی نهایت مولا و لطف و رأفت فراوان حضرت الله و کرامت و محبت وجود مبارک حضرت حق است . به این علت کسی را که عمری در گناه دست و پا می زده و روز و شبی را بدون خطا به سر نبرده ، با لحظه ای توبه و انابه و پشیمانی و ندامت می بخشد و از همه ی گناهانش درمی گذرد و عمل اندکش را که همان توبه و دعاست می پذیرد و وی را مورد عنایت²⁷⁴! ویژه قرار می دهد

...

پیامبر صلی الله علیه و آله

بدانید که بهترین انسان ها کسانی هستند که دیر به خشم آیند و زود راضی شوند²⁷⁵

شیخ رجبعلی خیاط میفرمود: در یکی از شبهای جلسه، رفقا شخصی را آوردند

که وقتی من نگاه کردم {به باطن او} وحشت کردم و دیدم سه نوع حیوان درنده است

که مربوط به سه رذیله اخلاقی او بود . پس از پایان جلسه وقتی به آن شخص نگاه کردم

دیدم به شکل انسان درآمده است . تا آن موقع مفهوم یا سریع الرضا، را متوجه نشده بودم

نباید ادم کینه ای باشه باید زود راضی بشه مانند خدای سریع الرضا. نباید لجباز باشه. باید زود ناراحتی رو کنار بذاره و دوست بشه.

شرح دعای کمیل استاد انصاریان²⁷⁴

نهج الفصاحه ص 243 ، ح 469 لَا إِلَهَ إِلَّا خَيْرُ الرُّجَالِ مَنْ كَانَ بَطْنِيَّ الْعُزْبِ سَرِيعَ الرُّضَا²⁷⁵

بخش دوم: راهنمای آدم شدن!

مهمترین مساله برای هر ادم با ایمانی این است که در دنیا و آخرت سعادت‌مند گردد.

برای رسیدن به این هدف بزرگ، خداوند راه را کاملاً روشن و شفاف به ما نشان داده است چه از طریق قران کریم چه از طریق پیامبر اسلام و اهل بیت طاهرینش.

در قران کریم خداوند حکیم یازده بار قسم می خورد تا بفرماید: **قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿٩﴾ وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ﴿١٠﴾**^{۲۷۶}

به راستی رستگار شد، آن کس که نفس خود را تزکیه کرد. ﴿٩﴾ و بی شک محروم و ناامید گشت هر کس که آن را به پلیدی آلود. ﴿١٠﴾

ایه الله سید طیب جزایری گفتند معنای این دو آیه به زبان ساده این است که خدا می فرماید: **من تو را آدم آفریدم! آدم زندگی کن و آدم از دنیا برو!**

^{۲۷۶}شمس ایه ۹ و ۱۰

آری اگر انسان بتواند آدم زندگی کند و در آخر آدم از دنیا برود، سعادت هر دو جهان را کسب کرده است.

در این بخش به اینکه چگونه می توانیم به این هدف والا برسیم و راهنمای آدم زیستن چیست، بصورت مختصر اشاره می شود.

با ادب باشیم نه بی ادب

از مهم ترین فضائل بشری داشتن ادب است که هم خدا و رسول خدا، افراد با ادب را دوست دارند و هم مردم.

کودکی که مودب هست مورد توجه همه قرار می گیرد. جوانی که با ادب هست نیز مورد احترام همگان می باشد.

اسلام که دین خویبهاست به مساله داشتن ادب اهمیت خاصی داده بطوری که در قران کریم بارها و بارها مساله ادب را متذکر شده است و در سخنان بزرگان دین آمده که بزرگترین میراث پدر و مادر، داشتن فرزند با ادب هست.

در زمان ما با توجه به تهاجم فرهنگ منحط غرب به کشورمان، شاهد این هستیم که اهمیت و ارزش ادب در بعضی موارد کاهش یافته است و جوانان و نوجوانانی هستند که بی ادب می باشند و رفتار

نامناسب و بی ادبانه انها باعث آزرده گی جامعه می گردد. بطوریکه یکی از کارشناسان این عبارت را بکار برده است:

انفجار بی ادبی در جامعه ایرانی!!

دکتر اقلیما درباره واژه فرهنگ گفتار و عدم رعایت ادبیات مناسب در محاورات افراد جامعه گفت یک زمانی بود وقتی شما با یک معلم صحبت می کردید تمام گفتار و کردار یک معلم آموزش دیده و متبحر را از خود به نمایش می گذاشت و زمانی که به بازار رفته و خرید می کردید رفتارها و سکنتات یک بازاری را از کسبه می دیدید، همینطور زمانی که با رئیس دانشگاه صحبت می کردید تمام جلوه گری های مناسب یک رئیس مرکز آموزش را از او دریافت می کردید . هر کس در جایگاه اجتماعی خود قرار داشت و لحن گفتارش مناسب جایگاه خود بود. امروزه همه چیز بهم ریخته است. یک استاد رفتاری از خود نشان میدهد که یک راننده مسافر کش ، وقتی معلمی به شاگردش بی احترامی می کند ، وقتی یک مدیری به کارمند خود زمانی که خلاقی میکند توهین و ناسزا می گوید، در همچون جامعه ای شاگردان و کودکان هم آن رفتارها را الگو قرار داده و بر اساس اینکه هر که بلند تر حرف بزند حرف درست از آن اوست تربیت می یابد .

وی با اشاره به اینکه وقتی در دادگاه قاضی بر سر متهم فریاد میزند ، در مدرسه معلم بر سر فرزند، در خانه شوهر برای زن، در اداره رئیس بر سر کارمند و ... ریشه همه این فریادها در فشارهای اقتصادی و اجتماعی است که بر سطح روابط فرهنگی افراد اجتماع تاثیر میگذارد گفت : وقتی یک کارمند اداره به دلیل بازدهی نامناسب حقوقی خود در گذران زندگی خود مجبور می شود به مشاغل پیردازد که تاثیر روابطی آن شغل ناخود آگاه در او پرورش میابد و در مقابل هر حرفی عنان از کف داده و عصبانی می شود و نتیجه آن هم معلوم است : نزاع خیابانی ، اختلافات خانوادگی، افسردگی ، بیماریهایی با ریشه های عصبی و، پر خاش و...^{۲۷۷}

اگر دیدید شخصی بی ادبی می کند مقصر اصلی والدین او هستند. اگر فرزند جلو دیگران دعوا می کند یا ناسزا می گوید بخاطر این است که والدین به او ادب یاد ندادند و مثل علف هرزه رشد کرده است!

پیامبر تربیت شده خدا و علی تربیت شده پیامبر

امام علی علیه السلام فرموده است

278. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَدَبُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ أَدَبُنِي وَأَنَا أَدَبُ الْمُؤْمِنِينَ

همانا پروردگار عزوجل، پیامبرش را تربیت کرد و او مرا تربیت کرد، من نیز شما مؤمنان را تربیت می کنم.

علامه اقبال لاهوری می گوید:

دین، سراپا سوختن اندر طلب* انتهایش عشق و آغازش ادب

آبروی گل ز رنگ و بوی اوست* بی ادب، بی رنگ و بو، بی

هرگز در کتاب خانه خود نمی خوابید

ایه الله بروجردی هرگز در کتاب خانه خود نمی خوابید تا کمال ادب را نسبت به کتاب های دینی 279. «مراعات کرده باشد. وی فرموده است: «در تمام عمرم، در اتاقی که کتاب حدیث باشد، نخوابیدم

محدث قمی [نیز] بدون وضو و طهارت، حتی دست به جلد کتاب حدیث نمی زد، چه رسد به اصل «
جملات حدیث و هرگاه می خواست حدیث مطالعه کند یا بنویسد، با وضو و مؤدب رو به قبله می
شد 280.»

نقل کرده اند آیت الله بروجردی رحمه الله ، در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه (س) تدریس می کرد. یکی از روزها هنگام درس متوجه شد یکی از شاگردانش به قبر مرحوم آیت الله حاج شیخ

278. مجدد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403 هـ.. ق، ج 3، ص 77، ص 8، باب 13، ح 2.

279. اخلاق (1)، صص 47 و 48.

280. اخلاق (1)، صص 48.

عبدالکریم حایری رحمه الله تکیه داده است. با تندی به او گفت: «آقا به قبر تکیه نکنید. این بزرگان^{۲۸۲} ۲۲۸۱۳». «برای اسلام زحمت کشیده اند، به آنان احترام بگذارید

آقای رسولی گفت پانزده سال با امام در نجف بودم یکبار امام را بدون جوراب ندیدم

رعایت ادب نسبت به خود قرآن:

روی قرآن چیزی نذارید. قرآن را روی زمین نذارید. قرآن را با احترام دست بگیرید. بالاتر از قرآن نشینید. بدون وضو قرآن را لمس ننمایید. در توالف با خود قرآن نبرید. قرآن را در جیبهای پایینی لباس قرار ندهید. قرآن را به غیر مسلمانان ندهید. قرآن را به کودکان و افراد دیوانه ندهید. قرآن اگر نجس شد فوراً آن را پاک کنید. افرادی که عذر شرعی دارند به هیچ وجه قرآن را لمس نکنند. که خدا خود فرمود: **لایمسه الا المطهرون** یعنی فقط افراد پاک و طاهر قرآن را لمس می کنند.

ادب در خانواده

شهید حمیدرضا غفوریان، فردی باهوش و مودب بود. برای افراد پیر و ناتوان احترام خاصی قائل بود و در حد توانش به آنان کمک می کرد و در احترام به والدینش اسوه بود، به گونه ای که مادرش نقل می کند: «اگر پایین تر از او می نشستیم بلند می شد و می رفت جایی که پایین تر از ما باشد بنشیند، هر^{۲۸۳}». «وقت که از من خدا حافظی می کرد دست به سینه عقب می رفت و بعد بر می گشت

بعضی از مردم با زیرپوش میاند دم در خانه!... اخیراً با تقلید از فرهنگ منحط و پست غرب! بعضی مردها با شلوارک! توکوچه میاند!

بعضی دخترها در حال بستنی خوردن توکوچه و خیابان میاند!

یا اقایی هیکلی در خیابان مثلاً پرتقال می خورد و پوست آن را همانجا می اندازد!

در حالی که در روایت است خوردن در حال راه رفتن از پستی است!

²⁸¹ <http://pajuhesh.irc.ir/product/book/show.text/id/1611/order/20#book-footnot-8>

²⁸² [23. اخلاق \(1\)، ص 48.](#)

²⁸³ <http://www.iqna.ir/fa/news/3715325>

نقل شده وقتی حضرت امام خواستند در 12 بهمن 57 از هواپیما پیاده شوند چون برادر بزرگشان ایه الله پسندیده بودند امام قبول نکردند جلوتر از برادرشان پیاده شوند! ^{۲۸۴}

آیت الله توسلی درباره ایه الله پسندیده برادر بزرگ حضرت امام می گوید: «ایشان فردی بودند بسیار مؤدب. در زمانی که در خمین بودند، هیچ گاه نبود کسی بر ایشان وارد شود و بدون عبا و عمامه در مجلس، و اگر چه ملاقات کننده یک نفر باشد، حاضر شوند. از جهت نظافت نیز کمتر کسی را نظیر ^{۲۸۵}». ایشان دیدم

جلو آدم بزرگی که در مجلس نشسته نباید بی ادبی کرد... امام هادی علیه السلام دید جوانی در مجلس می خنده می کند ...

ابوحسین سعید پسر سهل بصری ملاح می گوید

روزی امام هادی علیه السلام به مجلس ولیمه یکی از فرزندان خلیفه عباسی دعوت شد. همراه امام وارد مجلس شدیم. حاضران با دیدن امام به احترامش سکوت کردند. ولی جوانی در این مجلس حضور داشت که احترام امام هادی را نگه نداشت و در مجلس به خنده و حرف های یاوه مشغول بود. در این هنگام حضرت هادی علیه السلام رو به او کرد و فرمود: «در خنده زیاده روی می کنی و از یاد خدا غافل هستی، در حالی که سه روز بعد در قبرستان خواهی بود»

جوان ساکت شد و چیزی نگفت. ما روزها را شمارش کردیم، دقیقا پس از سه روز از دنیا رفت و همان ^{۲۸۶} روز به خاک سپرده شد.

تو مراسم سر غذا دعوا می کنند! افراد بی ادب در مراسمی که غذا توزیع می کنند دعوا و نزاع درست می کنند که گاهی این دعواها به جاهای باریک همچون کشته شدن می انجامد مانند نمونه زیر:

گروهی از مهاجران در جنوب شرق آسیا که از راه دریا به اندونزی رسیده اند گفتند که دعوا و درگیری بر سر غذا در کشتی حامل آنها حدود ۱۰۰ کشته به جا گذاشته است.

²⁸⁴ نشریه حضور، ش 17، پاییز 1375، ص 362.

²⁸⁵ <http://wiki.ahlolbait.ir>

²⁸⁶ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۱، ح ۵۷.

پناهجویانی که توانسته‌اند خود را به اردوگاه‌های آچه در اندونزی برسانند می‌گویند که تعدادی از مهاجران همدیگر را با چاقو زده‌اند، یکدیگر را خفه کرده یا به دریا پرتاب کرده‌اند. چند مسافر مستقل از هم در این کشتی روایات مشابهی از آنچه رخ داده تعریف کرده‌اند. ۷۰۰ مهاجری که از این واقعه جان سالم به در برده‌اند، می‌گویند که مقصد آنها مالزی بوده، اما نیروی دریایی مالزی کشتی آنها را دور کرده است. گفته می‌شود که این کشتی حدود دو ماه روی آب بوده و در نهایت ماهیگیران اندونزی روز جمعه ۱۵ مه مسافران آن را نجات داده‌اند!^{۲۸۷}

افراد بی ادب توکوچه آب دهان می‌اندازند!

در روایتی از علی علیه السلام نقل است: «از جمله حقوقی که فرزند بر عهده پدر دارد، این است که او را ادبی شایسته و نیکو بیاموزد».

نوجوانی را چو بینم بی ادب * روز من تاریک می گردد چو شب

گیس و گیس کشی در خیابان!

گاهی دیده شده زنها و دخترها تو خیابون گیس و گیس کشی راه می‌اندازند و کلیب و فیلم آنها را گرفته در فضای مجازی می‌گذارند.

دخترها جلو برادر و پدر لباسهای تنگ و خیلی بی می پوشند! در حالی که خیلی ها می گفتند ما تو عمرمون موی سر مادرمون رو ندیدیم چون همیشه پوشیده بودند!

بعضی از مردم مانند مردم، از روی ادب اسم همسر خود را جلوی دیگران نمی‌آورند بلکه می‌گویند مثلاً مادر علی.

خنده در تشییع جنازه بی ادبی است!

لباس ورزشی کشتی گیرها و وزنه بردارها و شناگرها، بی ادبی است!

سینه زنانی که جلو زنهای لخت می شوند این کار بی ادبی هست!

بعضی مراجع پوشیدن پیراهن بی استین برامردها و حرام می دانند!

عطر نمی زند و بدنش بو می دهد..مردی که می خواست زن دوم بگیرد...

در یکی از پرونده های شکایت زن از شوهرش آمده که شوهرم می خواهد زن دوم بگیرد وقتی از شوهر علت این تصمیم را می پرسند می گوید همسر من به خودش نمی رسد حتی پیش او می نشینم بوی پیاز و سیب زمینی می دهد!لذا می خواهم زن بگیرم!

ژولیده و بی نظم است!

معمولا در اتاقش که وارد می شوی می بینی همه چیز بهم ریخته است و چیزی در جای خود نیست حتی می خواهد جوراب بپوشد باید یکساعت بگردد تا جورابش را پیدا کند!

یکی بود سر سفره فین می کرد!این بی ادبی است!

یه مومنی بود وقتی در مهمانی شرکت می کرد هنگامی که غذایش را تمام می کرد سر سفره فین بلندی می کرد!

که این کار زشت و خلاف ادب است.

به خانه مردم نگاه می کند

وقتی در کوچه و خیابان می رویم اگر در خانه ای باز است نباید به داخل آن نگاه کنیم این خلاف ادب است.

به دخترها متلک می گوید

جوانانی که به دخترها متلک می گویند جزو افراد بی ادب هستند!

تو اتوبوس سرش رو تو سر زنش کرده!

گاهی دیده شده که زن و مردی حالا زن و شوهر هستند یا نه! معلوم نیست. ولی جلو بقیه مسافرها و جلو مردم حرکات ناشایستی انجام می دهند! زن هی سرش رو تو گردن مرد می کنه و... خیلی بی ادبیه!

شوخی های ناپسند!

در شوخی های جمعی، گاهی صدای بزرگان ورزشی را تقلید می کنند، گاهی صدای خواننده ها را در می آورند و گاهی به یک قوم و یک زبان هجوم می آورند.

گاهگاهی به بزرگان ادب و مفاخر علمی به بهانه طنز هجوم می آورند و گاهی حدیث و آیه جعل می کنند و گاهی 'عکس نوشت' می گذارند.

گاهی با دابسمش ها، شخصیت افراد را تخریب می کنند و گاهی بی هیچ پروایی در قالب شوخی، سر ناسزا به این و آن را در پیش می گیرند.

گاهی در یک برنامه تلویزیونی به منزله شوخی، شخصیت انسانی و کرامت را زیر سوال می برند، در حالی که تلویزیون باید دانشگاه عمومی باشد.

گاهی در دوبله فیلم های خارجی از کلمات و دشنام هایی استفاده می شود که برای هر کدام از این کلمات می شود حد فقهی و مجازات تعیین کرد.

حتی برخی از جوانان فکر می کنند که اگر با القاب ناپسند یا نام حیوانات با دوستان خود شوخی های کلامی کنند، به واسطه آن روابط اجتماعی شان با دوستان صمیمی تر می شود.

این شوخی ها گاهی از زبان بزرگسالان نیز بر زبان می ریزد چه آنجا که پدری به فرزندش یا دوستی به دوست دیگرش از واژه ها و القاب فرومایه و دون مرتبه استفاده می کند.

به طور مثال در یکی از شبکه های اجتماعی به منزله دستمایه شدن برخی تکه کلام ها، با نام حیوانات و القاب دیگر همدیگر را صدا می زنند و حتی تولید کنندگان این تصاویر از این که لایک های زیادی می خورد، خرسند هستند.

حتی گاهی به منظور شوخی، عکس های دیگران را از طریق فتوشاپ دستکاری می کنند که این خود

نوعی سند جعل محسوب می شود

گاهی دو راننده در تقدم عبور از یک چهارراه، متلک هایی را نثار هم می کنند که در هیچ فرهنگ لغتی،

معنایی برای آن وجود ندارد

گاهی در ورزشگاهها نیز هواداران دو تیم، رکیک ترین دشنام را نثار هم می کنند یا داور و مربیان و

بازیکنان حریف را فحش باران می کنند

زیر عکس های منتشر شده در اینستاگرام یک ورزشکار یا به شوخی یا به جد، پر می شود از دشنام

هایی که، بیان هر کدام از آنها در حد یک بزه اجتماعی محسوب می شود

گاهی صفحه اول یک روزنامه یا سایت، بدون این که بار معنایی کلام برای مخاطب مشخص باشد در

قالب طنز کلمه منتشر می شود که عبید زاکانی با آن نیش و کنیه هایش، هرگز آن را در موش و گربه

هم به کار نبرده است

با این اوصاف، کاربرد این واژگان علاوه بر این که نظم عمومی را برهم می زند به عنوان جرمی قابل

پیگیری است که حتی در قانون و فقه اسلامی برای آن ' حد ' تعیین شده است

شوخی های بد زبانی یا توهین و دشنام و متلک عبارت است از اینکه انسان امور بد و زشت را به واسطه

...^{۲۸۸} کلمات صریح و در بعضی موارد رکیک و زننده بیان کند

یکدیگر رو با القاب نامناسب صدا می زنند!

بعضی نماینده های مجلس چرا مواظب زبانشان نیستند! **نماینده ای در صحن مجلس و جلسه ی علنی و**

از پشت تریبونی که مستقیماً از رادیو در حال پخش است به نماینده ی دیگر می گوید: «خفه شو! بتمرگ

...!!!

همچنین همین نماینده مجلس! **به انتقاد یک جوان - که هم سو با او و حامی دولت است - با الفاظی مثل**

«احمق» و «نادان» واکنش نشان می دهد!^{۲۸۹}

علی کرد رئیس فراکسیون اهل سنت مجلس شورای اسلامی، با تاکید بر اینکه ادبیات نماینده مجلس

باید درست و به دور از بی ادبی باشد، اظهار کرد: همه سخنان، اعمال، رفتار، نوشتار و کردار ما باید الگو

²⁸⁸ <http://www.irna.ir/fa/News/82085034>

²⁸⁹ <https://www.welayatnet.com/fa/news/136666>

باشد و در برخورد با مردم شریف ایران باید نهایت مراعات ادب، صبر، بردباری و مقام نمایندگی²⁹⁰ مجلس را باید به کار ببریم و باید با تعامل پیش برویم

پاسخ بی ادبانه و تمسخر آمیز وزیر

به گزارش گروه دیگر رسانه‌های خبرگزاری دانشجو، در ساعات اخیر، فیلمی از وزیر ... در شبکه‌های مجازی منتشر شد که در آن پیرمردی از شهرستان بجستان برای درددل و گفتن کمبودها نزد وزیر ... رفته است پس از آنکه خواسته اش را با وزیر مطرح می‌کند، با پاسخ بی ادبانه و تمسخر آمیز آقای وزیر مواجه می‌شود.

در این کلیپ که در آن جمعیت بسیاری اطراف آقای وزیر جمع شده اند، پیرمردی جلو رفته و می‌گوید در پرداخت هزینه‌های فیزیوتراپی همسرش ناتوان است و نمیتواند این هزینه‌ها را پرداخت کند. اما بصورت غیر منتظره‌ای با پاسخ تمسخر آمیز وزیر مواجه می‌شود و به پیرمرد می‌گوید: «فیزیوتراپی!» کاری ندارد، خودت بمال دیگه! مالیدن که بلدی! اگر تهران زندگی کردی باید بلد باشی

این البته تنها مورد از برخورد تحقیر آمیز وزیر ... با دیگران نیست و وی قبلا هم از این ادبیات فاخر استفاده کرده بود. چند روز پیش نیز این وزیر در واکنش به فشارهای اقتصادی بر مردم گفته بود «فعلا!» وضعیت و مدیریت همین است، بی خود روح و روان و اعصاب را آزار ندهید

لحن غیرمودبانه سخنان وزیر... به گونه‌ای بوده است که حتی صدای حسام الدین آشنا، مشاور فرهنگی رئیس جمهور هم که معمولاً در توجیه عملکرد دولت کم نمی‌گذارد، درآمده و از وزیر ... خواسته²⁹¹ «بهداشتی» سخن بگوید

از خدا خواهیم توفیق ادب

²⁹⁰ <https://www.mashregnews.ir/news/921196>

²⁹¹ <https://snn.ir/fa/news/712434>

بی ادب محروم ماند از لطف رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد
بلکه آتش در همه آفاق زد

...

از ادب پرنور گشته‌ست این فلک
وز ادب معصوم و پاک آمد ملک
بد ز گستاخی کسوف آفتاب
شد عزازیلی ز جرات رد باب

مولوی

بهترین چیزی که پدران برای فرزندان خود به ارث می‌گذارند ، ادب است : امام صادق علیه السلام
²⁹²نه مال ، زیرا مال از بین میرود و ادب باقی می ماند.

چند راهکار برای داشتن کودکی با ادب

روش‌های زیر را امتحان کنید:

۱. در برخورد با فرزندان و دیگران از لطفا و خیلی ممنون استفاده کنید.
۲. وقتی کسی صحبت می‌کند، تفاوتی نمی‌کند بچه باشد یا بزرگسال، وسط حرفش نپرید. اگر مجبور شدید حرف او را قطع کنید حتما کلمه ببخشید را به کار ببرید.

کافی جلد ۸ صفحه ۱۵۰ حدیث ۱۳۲

۳. در سال سینما، هنگام پخش فیلم، صحبت نکنید.

۴. موقع رانندگی به ماشین‌های مقابل راه بدهید (وقتی دیگران به همین ترتیب به شما احترام می‌گذارند، از آن‌ها تشکر کنید).

۵. موقع عطسه یا سرفه کردن، جلوی دهان و بینی خود را با دستمال بگیرید.

۶. غذا را با دهان بسته بجوید. با دهان پر صحبت نکنید. اول لقمه را قورت بدهید و بعد حرفتان را بزنید.

۷. تحت هیچ شرایطی روی زمین آشغال نریزید.

۸. وقتی به رستوران می‌روید پس از صرف غذا میزتان را مرتب کنید.

۹. قبل از وارد شدن به اتاقی که درش بسته است، در بزنید.

۱۰. برای دعوت دیگران به نشستن، از کلمه بفرمایید استفاده کنید.

۱۱. در اتوبوس و مترو صندلی خود را به کسی که ایستادن برایش دشوار است بدهید.

۱۲. بابت محبت و هدیه‌ای که دیگران به شما می‌دهند، از آن‌ها تشکر کنید. بگذارید شخصی که به شما محبت کرده بداند که بابت لطفش از او ممنون هستید.

۱۳. آهسته و بدون ایجاد سر و صدا آدامس بجوید و موقعی که خواستید آدامستان را دور بیندازید، آن را داخل یک تکه دستمال گذاشته و به سطل آشغال بیندازید.

۱۴. بسیاری از افراد به دود سیگار، ادکلن، نوع خاصی از غذا، سر و صدا، آلاینده‌های محیطی، بوی رنگ، دود ماشین یا کافئین حساسیت دارند. مراعات حال آن‌ها را بکنید و حتی اگر این چیزها خودتان را اذیت نمیکند.

۱۵. برای فرزندان الگو باشید. اگر توقع دارید کاری را انجام دهد، ابتدا خودتان را مقید به انجام آن بکنید تا هم تاثیر حرفتان بیشتر باشد و هم تقاضای تان از او، منطقی‌تر به نظر برسد (پدري که به فرزند

خود می گوید دروغ گفتن کار بدی است، ولی خودش دروغ می گوید نباید انتظار داشته باشد فرزندش فردی راستگو بار بیاید).^{۲۹۳}

حلال خور باشیم نه حرام خوار

اثر لقمه حلال در سلامت روح و جسم خانواده و تربیت فرزندان

درباره خوردن، خدا به ما گفته:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ^{۲۹۴}

یعنی ای مردم غذای حلال و پاکیزه زمین را بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست .

^{۲۹۳} <http://www.koodakpress.ir/167559>

^{۲۹۴} بقره ، آیه ۱۶۹

یقیناً غذا در روحيات انسان اثر مثبت و منفی می‌گذارد. اگر از غذای پاکیزه و حلال و طیب استفاده شود اثر مثبت و اگر از غذای نجس و آلوده و حرام استفاده شود، اثر منفی بر معنویات انسان می‌گذارد. **حتی تا هفت نسل اثر لقمه حرام باقی ماند!** خیلی مواظب باشیم که ابداً لقمه حرام نخوریم

در نهمین فراز دعای امام عصر (عج) چنین می‌خوانیم: «وطهر بطوننا من الحرام و الشبهه؛ خدایا! اندرون ما را از غذاهای حرام و شبهه ناک پاک کن»

لقمان در نصیحت به پسرش می‌گوید: من در راستای طول عمر و سفرهای خود با **چهار صد**

پیامبر (ص) ملاقات کردم، به نصایح و اندرزهای آنها گوش فرا دادم، و از میان آن همه پندهای آنها **چهار موعظه** را گزینش نمودم، یکی از آنها این است: «هرگاه کنار سفره غذا نشست، مراقب حلق خود باش که غذای حرام نخوری!»^{۲۹۵}

لقمه حرام عابد را بدبخت کرد!

در تاریخ آمده مهدی عباسی (سومین خلیفه بنی عباس) نیاز به قاضی داشت، شخصی به نام شریک که عابد و زاهد بود را به حضور طلبید، و منصب قضاوت را به او پیشنهاد کرد، او آن را به خاطر نا مشروع بودنش در آن دستگاه طاغوتی نپذیرفت، مهدی عباسی به او گفت: «یکی از سه کار را باید انجام دهی 1- قاضی شوی 2- آموزگار فرزندانم گردی 3- یک وعده در کنار سفره ما با هم غذا شویم.» شریک فکر کرد دید سومی آسانتر است، از این رو در یک وعده غذای خلیفه شرکت کرد، و از غذای لذیذ او خورد. کارفرمای غذا گفت: «باهمین غذا کار شریک خلاصه شد.» آری همین غذای حرام آن چنان شریک را دگرگون کرد که هم قاضی شد و هم معلّم فرزندان خلیفه. و روزی با حقوق پرداز بر سر

ماهیارنه اش بگو مگو کرد، حقوق پرداز گفت: مگر بار گندم به ما فروخته ای که آن همه پافشاری می کنی؟ شریک جواب داد: «سوگند به خدا دینم را که مهم تر از بار گندم است فروخته ام!»^{۲۹۶}

چرا ایه الله حائری از انگور نخورد؟

مؤسس حوزه علمیه قم مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (متوفی ۱۳۵۵ هـ.ق) از علمای ربّانی تشیع، و در تهذیب نفس و صفای باطن، بسیار ممتاز بود، روزی با چند نفر به دعوت صاحب باغی وارد آن باغ شد، او در میان میوه ها علاقه خاصی به انگور داشت، وقتی که وارد باغ شد و خوشه های انگور را دید، احساس علاقه بیشتر کرد، با همراهان در جایگاه باغ نشستند و مقداری انگور طلبید، ظرفی پر از انگور آوردند و کنار او نهادند. ولی او از آن انگور نخورد، حاضران تعجب کردند، و عرض کردند: چرا نمی خوری؟ او فرمود: «میل ندارم» عرض کردند: چرا؟ شما که خیلی به انگور علاقمند بودی. فرمود: آری میل داشتم، ولی اکنون میل ندارم حاضران با اصرار پرسیدند: راز این دگرگونی چیست؟ آیت الله حائری در این هنگام پس از پرس و جو از زمین و آب و شیوه صاحب باغ و... دریافت که همه اش از راه حلال است. ولی نمی دانست که راز عدم میلش به انگور چیست؟ ناگاه باغبان آمد و گفت: «من دیدم انگورهای این باغ هنوز شیرین نشده، بلکه ترش و شیرین است، ناچار به باغ همسایه رفتم از باغ او انگور شیرین چیدم و آوردم، به این نیت که بعداً از او اجازه بگیرم.» به این ترتیب معماً حل شد، و فهمیدند که آیت الله حائری بر اثر توفیقات الهی به مرحله ای از بصیرت و معنویت رسیده که خداوند او را از خوردن مال حرام یا شبهه ناک مصون داشته است.^{۲۹۷}

از غذا بوی تعفن می آید!

نظیر ماجرای فوق، در مورد استاد محمد تقی جعفری (متوفای ۱۳۷۷ ش) رخ داد، اواخر عمر ایشان را برای درمان به **نروژ** بردند، در آنجا یکی از دوستان فرزندش دکتر غلامرضا جعفری، استاد را برای شام به خانه خود دعوت کرد، استاد با همراهان به خانه او رفتند، هنگام غذا، استاد گفت بوی تعفن می آید،

^{۲۹۶} همان
^{۲۹۷} همان

هر چه اصرار کردند از غذا نخورد، سرانجام از آنجا خارج شدند، صبح روز بعد دکتر غلامرضا جعفری با دوستش تماس گرفت و معذرت خواهی کرد. دوستش گفت: خوشحالم از این که استاد جعفری از آن غذا نخورد، زیرا من هر چه تلاش کردم مرغ ذبح شده اسلامی پیدا نکردم به ناچار از مرغ های معمولی استفاده کردم، ولی بسیار ناراحت بودم که مرغ نجس به استاد می دهم. ولی اکنون خوشحالم که استاد از آن نخورد! ^{۲۹۸}

چرا این زقوم رو به من دادی؟

آیه الله درچه ای دارای صفای باطن در سطح اعلی بود، نسبت به غذا مراقبت عجیبی می نمود، تا آنجا که آقای جلال الدین همایی نقل می کند: اگر او احیاناً لقمه شبهه ناک خورده بود بی درنگ انگشت در گلو می کرد و همه را بیرون می آورد، خودم یک بار از نزدیک دیدم، یکی از بازرگانان ثروتمند آن جناب را همراه چند نفر از علما به خانه خود دعوت کرد، ایشان این دعوت را پذیرفت و به خانه او رفتند، میزبان سفره متنوع و پرزرق و برق انداخت، آن جناب طبق عادت همیشگی مقدار کمی از غذای آن سفره خوردند. پس از صرف غذا، میزبان قباله ای مشتمل بر مسأله ای که به فتوای آیت الله درچه ای حرام بود، برای امضاء به محضر آن بزرگوار آورد، آیت الله درچه ای دریافت که این میهمانی مقدمه آن امضای سند بوده است و شبهه رشوه داشته است. رنگش تغییر کرد، و به تنش لرزه افتاد و به میزبان فرمود: «من به تو چه بدی کردم که این زقوم را به حلق من وارد کردی، چرا این سند را قبل از نهار نیاوردی، تا دست به این غذای آلوده زنم؟» آنگاه آشفته حال برخاست، و دوان دوان به مدرسه آمد و کنار باغچه مدرسه، مقابل حجره اش نشست، و با انگشت به حلق فرو کرد، و همه را استفراغ نمود، سپس نفس راحتی کشید! ^{۲۹۹}

بخاطر لقمه حرام از دیدار امام زمان محروم شد!

در دامغان در میان سادات محترم شاه چراغی، یک نفر عارف وارسته به نام سید طاهر شاه چراغی بود، که هم واعظ و هم شاعر بوده و به عشق و شیدایی نسبت به امام عصر (عج) شهرت داشت. او چهل بار امام زمان (عج) را در عالم خواب زیارت کرده بود، و این مطلب را در اشعار زیبای خود بیان نموده بود. ولی

یک وقتی رابطه او با امام عصر(عج) به گونه ای قطع شد که با این که هر پنجاه روز یک بار آن حضرت را در عالم خواب دیدار می کرد، یک سال گذشت و به سعادت دیدار نرسید. بسیار ناراحت شده و فریاد جانکاهش از فراق آن حضرت، بلند بود، همواره از عمق جان می سوخت که چرا از او سلب توفیق شده، از ته دل گریه ها و ناله ها کرد تا اینکه پس از یک سال فراق، در عالم خواب به سعادت زیارت آن بزرگوار نایل گردید، عرض کرد: آقا جان! من که سوختم، و نزدیک است از فراق جان بسپارم، چه شد که ناگهان از من بریدی، و با من قطع رابطه کردی؟ رازش چیست؟ قربانت گردم! امامعلیه السلام در پاسخ او به این مضمون فرمود: «ای سید طاهر! چرا به هر منزلی می روی؟ چرا از هر غذایی می خوری؟ تو به خانه کسی رفتی که غذایش مشکل داشت و حرام بود، از آن خوردی، نتیجه اش جدایی من از تو شد، سرانجام تا یک سال پاک سازی کردی و آب از دست رفته را به جوی خود باز گرداندی و در نتیجه به مقصود رسیدی!»^{۳۰۰}

خانواده و لقمه حلال

یکی از مهم ترین وظایف سرپرست خانواده این است که لقمه حلال برای خانواده اش بیاورد تا خانواده از غذای سالم بهره مند بشوند. اما اگر اهمیت ندهد و لقمه مشکوک یا حرام بیاورد مانند این است که به خانواده خود شراب خورانده است و این خیانت به خانواده است. زیرا وقتی خانواده از لقمه حرام خوردند در روح و روان آنها اثر منفی می گذارد که معلوم نیست این اثر منفی را بتوان از بین برد و شاید آثار آن تا آخر عمر دامن گیر خانواده بشود.

بچه هایی که از لقمه حرامی که بابا آورده بخورند وقتی بزرگ شوند گرگ می شوند و به جان مردم می افتند! یا معتاد می شوند! یا رباخوار! یا جزو اراذل و اوباش! یا جزو مسئولینی که بعد اختلاس می کنند و...

هر که لقمه ای از حرام بخورد، تا چهل شب نمازش مقبول نگردد و تا چهل روز دعایش مستجاب نشود و هر گوستی که از حرام بروید، آتش به آن سزاوارتر باشد ^{۳۰۱}.

منظور از خوردن غذای حرام یکی از این سه چیز است:

1- پول غذا از راه نامشروع مثل دزدی، قاپاق، کلاهبرداری، رشوه و ربا و گران فروشی، کم فروشی و اختلاس و امثال آن تهیه شده باشد.

2- خود غذا خوردنش حرام باشد مثلاً گوشت گوسفند ذبح نشده را بخورد

3- خمس وزکات پولش را نداده باشد و با پولی که به آن خمس وزکات تعلق گرفته غذا تهیه کند..

لشکر عمر سعد چون لقمه حرام در شکمهایشان بود گوش به سخنان امام حسین مظلوم نمی کردند

پس باید بر خورد واجب کنیم که فقط از غذای حلال بخوریم و هیچوقت از غذای حرام نخوریم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس چهل روز خوراک حلال بخورد، خداوند قلبش را نورانی کند و چشمه سارهای حکمت را از دل بر زبانش جاری سازد. ^{۳۰۲}»

در روایتی آمده است: «هر کس چهل روز، خوراک حلال بخورد، خداوند او را پارسای در دنیا قرار دهد ^{۳۰۳}»

پیامبر خدا در پاسخ کسی که گفت: دوست دارم دعایم به اجابت برسد. فرمود: معاش خود را پاکیزه بدار و حرام به شکم خود وارد مکن. ^{۳۰۴}

³⁰¹ بحار الانوار، ج 66، ص 314

راه روشن جلد سوم (ترجمه المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء) ملاحسن فیض کاشانی محمد رضا عطایی

302

³⁰³ همان

راه روشن جلد سوم (ترجمه المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء) ملاحسن فیض کاشانی محمد رضا عطایی

304

از امام صادق علیه السلام روایت است: هر کس میخواهد که دعایش به اجابت برسد، باید طعام و کسب خود را حلال و پاکیزه کند.^{۳۰۵}

غذای نجس

«مرحوم آخوند ملاعلی معصومی همدانی به خانه یکی از محترمین جهت صرف غذا دعوت شد. سر سفره میزبان متوجه شد که مرحوم آخوند از خورش موجود در سفره نمی‌خورد. از آنجا که مرد پارسایی بود متوجه می‌شود که احتمالاً اشکالی شرعی در تهیه این خورش است. ابتدا از خانواده خود سؤال می‌کند و می‌بیند که اشکال از این ناحیه نیست. سپس سراغ قصاب می‌رود، قصاب می‌گوید که این گوشت را از شخصی خریده است و خود ذبح ننموده است. به ناچار سراغ فروشنده گوشت به قصاب می‌رود و مسئله را از او می‌پرسد. او ابتدا وجود هر گونه شبه‌های را انکار می‌کند اما وقتی با اصرار مواجه می‌شود می‌گوید ما گوسفند چاقی داشتیم که آن را در صحرا به جایی بسته بودیم. بعد از چند ساعت که سراغ او رفتیم دیدیم که حیوان از بس جست و خیز کرده طناب به گلویش پیچیده شده و او را خفه کرده است. چون متحمل ضرر زیادی می‌شدیم تصمیم گرفتیم که سر او را بریده و به قصاب بفروشیم.

میزبان وقتی ماجرا را می‌شنود خدمت مرحوم آخوند رسیده و از ایشان می‌پرسد: آقا شما چطور شد که از خورش نخوردید؟

مرحوم آخوند می‌فرماید: من دیدم که در ظرف خورشت نجاست وجود دارد.»^{۳۰۶}

شکم پرستی ممنوع!

گاهی انسان شکم پرست هست! برای شکم خیلی اهمیت قائل هست! و همین شکم پرستی او را بدبخت می‌نماید!

^{۳۰۵} همان

^{۳۰۶} همچو سلمان، ص ۹۶.

مرحوم فیض کاشانی در کتاب «المحجۃ البیضاء» می گوید: «بزرگترین عوامل هلاکت انسان، شهوت

شکم است، همان بود که آدم و حوا را از بهشتی که دارالقرار بود به دنیا که دارنیاز و افتقار است

فرستاد...، در حقیقت شکم سرچشمه شهوات و منشا دردها و آفات است!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در جای دیگر می فرمایند: «اکثر ما تلج به امتی النار الا جوفان البطن و

الفرج»^{۳۰۷} بیشترین چیزی که سبب دوزخی شدن امت من می شود، دو چیز میان تهی است، شکم و

«فرج»

امام باقر علیه السلام نیز در این رابطه می فرمایند: «اذا شبع البطن طغی، هنگامی که شکم سیر شود،

» . طغیان می کند^{۳۰۸}

آن حضرت در جای دیگر می فرمایند: «ما من شیء ابغض الی الله عز و جل من بطن مملوء، هیچ چیزی

نزد خداوند، منفورتر از شکم پر (و بیش از اندازه خوردن) نیست^{۳۰۹}

ذلت بخاطر شکم پرستی

افراد شکم پرست گاهی همین علاقه به شکم، باعث ذلتش می شود! برای اینکه غذای لذیذتری بدست

آورد به خواهش و تمنا کردن می افتد! به ذلت و خوار شدن تن در می دهد!

یا افرادی که برای رسیدن به غذای خوشمزه حاضرند ذلیل شوند که در این رابطه این حکایت ذکر

شده است:

حکایتی در خصوص قناعت از قابوس نامه

شیخ الشیوخ شبلی رحمه الله به مسجدی رفت که دو رکت نماز کند و زمانی بیاساید. اندر آن مسجد

کودکان تحت تعلیم بودند و وقت نان خوردن کودکان بود. نان همی خوردند.

به اتفاق دو کودک نزدیک شبلی رحمه الله نشسته بودند: یکی پسر منعمی و ثروتمندی بود و دیگری

پسر درویشی و در زنبیل این پسر منعم پاره ای حلوا بود و در زنبیل این پسر درویش نان خشک بود.

پاره ای این پسر منعم حلوا همی خورد و این پسرک درویش از او همی خواست. آن کودک این را همی

گفت: اگر خواهی پاره ای حلوا به تو دهم، تو سگ من باش. و او گفتی: من سگ توام. پسر منعم گفت: پس

بانگ سگ کن. آن بی چاره بانگ سگ بکردی. وی پاره ای حلوا بدو دادی. باز دیگر ب

باز دیگر باره بانگ دیگر بکردی و پاره ای دیگر بستدی. هم چنین بانگ همی کرد و حلوا همی ستد.

³⁰⁷ <http://imamalin.net/fa/Article/View/92775>

³⁰⁸ کافی، ج 6، ص 270، حدیث

³⁰⁹

شبلی در ایشان همی نگریست و می گریست. مریدان پرسیدند که : ای شیخ، چه رسیدت که گریان شدی ؟ گفت : نگه کنید که قانعی و طامعی به مردم چه رساند. اگر چنان بودی که آن کودک بدان نان تهی قناعت کردی و طمع از حلوای او برداشتی، وی را سگ همچون خویشتنی نایستی بود. ^{۳۱۰}

اما اولیاء خدا و انسان های بزرگ برای شکم اهمیتی قائل نیستند و دنبال غذاهای خوشمزه نمی باشند! یکی از بستگان بیت آیه الله بروجردی از خانم ایشان نقل می کرد: دکتر مدرسی برای طبابت آیه الله بروجردی می آمد. غذای ما معمولاً آش عدس بود که عدس را بدون گوشت می کوبیدیم و می خوردیم، یا آش کشک بود یا آب گوشت؛ گاهی هم برنج و یک خورش معمولی. دکتر مدرسی همواره اعتراض می کرد که: این پیرمرد نود ساله با غذاهایی که برایش تهیه می کنید، ضعیف می شود و فشارش می افتد پایین. چرا یک غذای مقوی برای آقا تهیه نمی کنید؟ خانم آقا گفت: روزی مرغی خریدیم و آماده کردیم و موقع ناهار، خدمت آقا آوردیم. آقا نگاهی کرد و گفت: این دیگر چیست؟ گفتیم آقا! دکتر مدرسی به ما عتاب کرده، ما هم این مرغ را [برای تان] تهیه کردیم، قرار شده بعضی وقت ها به جهت ضعف شما کباب یا مرغی تهیه کنیم. آقا فرمود: مردم بچه هایشان را برای درس به امید من می فرستند قم و با شهریه ای که به آنان می دهم، نان و ماست و پنیر هم به سختی می شود تهیه کرد. شما انتظار دارید من مرغ و کباب بخورم و طلبه هایی که فرزندانم هستند و با امیدی به این شهر و حوزه آمده اند، نان و ماست را هم به سختی تهیه کنند؟ اگر من این کار را بکنم، جواب امام زمان علیه السلام را در قیامت چه بدهم؟ خانم آیه الله بروجردی نقل می کند: آقا مرغ را میل نفرمود و همان غذای سابق را خورد!

آری مردان خدا این چنین هستند. درباره امیرالمومنین ان پیشوای سفید رویان، آن شخصیتی که دنیا را سه طلاقه کرده بود، آنکه همه دنیا در نزدش از آب بینی عطسه یک بز! کمتر بود! آمده است که : وجود مقدس مولی الموحدين علیه السلام، مزرعه ای دارند بنام «مزرعه آبی معزر»؛ ابی معزر یکی از کارگزاران اقتصادی و امور کشاورزی حضرت مولا بودند. می گویند حضرت امیر علیه السلام در نخلستانی که داشتند، آمدند آنجا، عمامه را کنار گذاشتند، ردا را کنار گذاشتند، کلنگ و بیل به دست گرفتند و مشغول کندن زمین شدند که آبی استخراج کنند، به یک صخره سختی رسیدند، آنقدر امیرالمؤمنین علیه السلام تلاش کرد تا این صخره را شکاند و این صخره را که بر طرف کرد، آب جوشید و بالا زد و جریان پیدا کرد، فوران پیدا کرد. وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام عرق می ریختند. نفس می زدند، خسته شده بودند، فرمودند: آبی معزر کار کردیم، گرسنه شدیم، چیزی داری که استفاده کنیم؟ عرضه داشت: چیزی که لایق شما باشد ندارم،

اما کدویی با آب پخته‌ام، حضرت فرمود: همان را بیاور، برایشان آوردم. حضرت سه لقمه با دست مبارکشان از این کدوی آب پز میل فرمودند. بعد آمدند در همین آبی که خودشان جاری کرده بودند، دست‌های مبارکشان را شستند، یک دست به شکم مبارکشان کشیدند و بعد فرمودند: که این شکمی که با سه لقمه غذا، می‌شود راضییش کرد، بدبخت کسی است که برای این شکم خودش را جهنمی کند.^{۳۱۱}

اقایی نماینده مجلس را دعوت کرد و شام مفصلی به نماینده داد بعد از نماینده خواست به رئیس بیمه زنگ بزند تا او را برخلاف قانون زودتر از 60 سال باز نشسته کند و نماینده هم همین کار را کرد! در حالی که هرچه حقوق ان اقا بگیره تا زمانی که 60 سال نشه حرامه!

داستان شیخ انصاری!

یکی از شاگردان شیخ انصاری(ره) می گوید زمانی که در نجف اشرف و نزد شیخ انصاری به تحصیل مشغول بودم، شبی شیطان را در خواب دیدم که طنابهای متعددی در دست داشت، پرسیدم: این بندها برای چیست؟ پاسخ داد اینها را به گردن مردم می اندازم و آنها را به سمت خویش می کشم و به دام می اندازم، هر کدام از این طنابها برای یک شخص است زنجیری را دیدم که کلفت بود شیطان گفت: روز گذشته این زنجیر را به گردن شیخ مرتضی انصاری انداختم و او را از اتاقش تا وسط کوچه کشیدم، ولی علی رغم زحمات زیادم، شیخ از قید رها شد و برگشت

وقتی از خواب بیدار شدم، در تعبیر آن به فکر فرو رفتم. پیش خودم گفتم بهتر است که از خود شیخ تعبیرش را بپرسم از این رو، به حضور ایشان رسیدم، خواب خود را که برای ایشان تعریف کردم فرمودند: شیطان راست گفته است، زیرا آن ملعون می خواست مرا فریب دهد که به لطف خدا از دامش گریختم

شیخ انصاری در تعبیر آن خواب گفت: دیروز، من پول نداشتم، اتفاقاً چیزی در منزل لازم

داشتیم، با خود گفتم یک ریال از مال امام زمان (عج) نزد من موجود است و هنوز وقت مصرفش نرسیده است، به عنوان قرض برمی دارم و روزهای بعد ادا خواهم کرد. یک ریال برداشته از منزل خارج شدم، همین که خواستم پول را خرج کنم، با خودم گفتم از کجا معلوم که من بتوانم این قرض را ادا کنم؟ و در همین اندیشه و تردید بودم که تصمیم خود³¹² را گرفتم، چیزی نخریدم و به خانه برگشتم و پول را سرجای خود گذاشتم

عبد باشیم نه یاغی

برای رسیدن به خدا باید عبد باشیم.

هر چقدر عبد تر باشیم بیشتر به خدا نزدیک می شویم.

بالاترین مقام معنوی پیامبر اسلام این بود که عبد خدا شد:

اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله شهادت می دهم که محمد، عبد و رسول خداست.

آری حضرت محمد(ص) عبد واقعی خدا بود و چه کسی از پیامبر بنده تر؟

روی سنگ قبر آیه الله بهجت نوشته است **((العبد))**

راه و رسم بندگی

در زمانهای قدیم شخص ثروتمندی غلامی خرید و به منزل آورد و در منزل از او پرسید:

نام تو چیست؟

غلام گفت: هرچه صدایم کنی!

پرسید: چه کار بلدی؟

غلام گفت: هر کاری بگوئی انجام میدهم!

پرسید: چه غذائی میخوری؟

غلام گفت: هر چه بدهی میخورم!

پرسید: کجا می خوابی؟

غلام گفت: هر کجا بگویی می خوابم!

آن مرد با ناراحتی گفت: تو مرا مسخره کرده ای؟ این چه جوابهایی است که می دهی؟

غلام گفت: مگر نه این است که من بنده شما هستم؟

آن مرد گفت: بله!

غلام گفت: کدام بنده ای به صاحب خود میگوید: به من فلان غذا را بده و مرا فلان اسم صدا کن و

فلان کار را به من بده و فلان محل را برای خواب من آماده کن و...

صاحب من شما هستی و هر کاری بگویی اطاعت می کنم چون کار من فقط اطاعت است.

آن مرد با خود فکر کرد و پیش خود گفت: اگر راه و رسم بندگی این است که غلام می گوید، پس چطور من بندگی خدا را میکنم، که هی میگویم چرا این را به من ندادی و فلان چیز را به من بده و من را اینکاره کن..... هی دستور می دهی..... و چرا و چرا؟....

عبد شدن بدون نماز میسر نیست!

نماز بهترین جلوه بندگی است . وقتی مقابل خداوند مهربان سجده می کنیم به خدا خیلی نزدیک هستیم.

خوشا آنانکه الله یارشان بی*بحمد و قل هو الله کارشان بی*خوشا آنانکه دایم در نمازند*بهشت جاودان بازارشان بی (باباطاهر)

یکی از جلوه های مهربانی و رحمت خداوند رحیم آنست که اجازه داده در برابرش نماز بخوانیم و از دهها بلکه صدها برکت نماز بهره مند شویم.

خدا اجازه داده هر وقت خواستیم با او حرف بزنیم

در حالی که برای ملاقات با پادشاهان و روسای جمهور باید از دهها موانع بگذریم شاید موفق با دیدار با آنها بشویم ولی خداوند قادر متعال که همه قدرتها در مقابلش ذلیل و خاضعند، به همه بندگانش بدون هیچ تمایز و تبعیضی اجازه داده تا هر ساعتی خواستند با او در نماز ملاقات کنند. با او حرف بزنند و خواسته های خود را در قنوت به هر زبانی خواستند بگویند و او را تسبیح و تقدیس نمایند .

هدف از خلقت انسان هم در حقیقت همین است که انسان عاشق خدا شود و با عشق بازی با خداوند لطیف و جمیل، به لذت بی نظیری که در هیچیک از لذتهای مادی نیست دست پیدا کند.

انسان عاشق خدا، انسان عجیبی است. او شبانه روزش را به یاد معشوقش یعنی خداوند زیبا، می گذراند و هیچیک از لذتهای دنیا برای او ارزشی ندارد.

مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي هر کس مرا بجوید ، خواهد یافت

وَمَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي وهرکس مرا یافت ، می شناسد

وَ مَنْ عَرَفَنِي احْبَبَنِي وهرکس مراشناخت ، دوستدار من می شود

وَ مَنْ احْبَبَنِي عَشَقَنِي وهرکس دوستدار من شد ، عاشقم می شود

وَ مَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ وهرکس عاشقم شود ، عاشقش می شوم

وَ مَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ وهرکه را عاشق شدم ، می کشمش

وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَى دِيْتِهِ وهرکس را کشتم ، دیه او بر من است

وَ مَنْ عَلَى دِيْتِهِ فَاَنَا دِيْتُهُ^{۳۱۳} وهرکه دیه او بر من است من خودم دیه او هستم

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند

فرزند و عیال و خانمان را چه کند

^{۳۱۳} قرۃ العیون ، ص 366

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند؟^{۳۱۴}

حدیث قدسی خیلی عجیب!

یک نمونه از سخنان خداوند با حضرت داوود را می‌خوانیم:

يَا دَاوُدُ أَتَبْلُغُ أَهْلَ أَرْضِي أَنِّي حَبِيبٌ مِّنْ أَحَبِّينِي أَي دَاوود! به همه مردم اهل زمین این پیام را برسان که من دوست کسی هستم که مرا دوست بدارد، و اگر کسی می‌خواهد با من رابطه محبت برقرار کند من آماده‌ام. وَجَلِيسٌ مِّنْ جَالِسَتِي؛ اگر کسی بخواهد با من همنشینی کند، همنشین‌اش می‌شوم. وَمُونِسٌ لِّمَنْ أَنَسَ بِذِكْرِي؛ کسی که با یاد من انس بگیرد، انیس‌اش می‌شوم و او را از تنهایی و وحشت درمی‌آورم. وَصَاحِبٌ لِّمَنْ صَاحَبَنِي؛ کسی می‌خواهد با من همراه شود، من آماده‌ام و رفیق و همراهش می‌شوم. وَمُخْتَارٌ لِّمَنْ اخْتَارَنِي؛ کسی که مرا انتخاب کند، من نیز او را انتخاب می‌کنم. وَمُطِيعٌ لِّمَنْ أَطَاعَنِي؛ اگر کسی مرا اطاعت کند، من نیز از او اطاعت می‌کنم. مَا أَحَبَّنِي أَحَدٌ أَغْلَمُ ذَلِكَ يَقِينًا مِّنْ قَلْبِهِ إِلَّا قَبْلَتُهُ لِنَفْسِي وَأَحَبَّتُهُ حُبًّا لَا يَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ مِّنْ خَلْقِي؛ اگر کسی واقعا مرا دوست بدارد و من بدانم که مرا می‌خواهد، من نیز او را دوست می‌دارم. او را برای خودم می‌پذیرم و برای دوستی خودم انتخاب می‌کنم. بالاتر این که محبتی به او پیدا می‌کنم که هیچ کس نمی‌تواند بر آن سبقت بگیرد. مَنْ طَلَبَنِي بِالْحَقِّ وَجَدَنِي وَمَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي؛ اگر کسی واقعا مرا بجوید مرا خواهد یافت، اما کسی که سراغ دیگران برود، به من نخواهد رسید. سپس خداوند به مردم پیغام می‌دهد که قَارِفُضُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُورِهَا وَهَلُمُّوا إِلَيَّ كَرَامَتِي وَمُصَاحَبَتِي وَمُجَالَسَتِي وَمُؤَانَسَتِي؛ خود را از این وسایل فریب که به آن‌ها مشغول شده‌اید، رها کنید! این‌ها مطلوب حقیقی شما نیست؛ به سوی کرامت من بیایید و با من همنشین شوید و با من انس بگیرید! وَأَنَسُونِي أَوْ أَنِسْكُمْ وَأَسَارِعْ إِلَيَّ مَحَبَّتِكُمْ؛ با من انس بگیرید تا مونس شما شوم و به محبت شما شتاب بگیرم. اگر با من انس بگیرید، نه تنها انیس شما می‌شوم و شما را از وحشت و تنهایی در می‌آورم، بلکه اصلا محبتم را در اختیار شما قرار می‌دهم.

يَا دَاوُدُ ذِكْرِي لِلدَّائِرِينَ؛ اگر شما یاد من باشید من نیز یاد شما خواهم بود. در روایات دارد که اگر شما در تنهایی مرا یاد کنید، من در عرش و مقام خودم شما را یاد می‌کنم و اگر در میان مردم مرا یاد کنید، من در میان وَجَنَّتِي لِلْمُطِيعِينَ؛ کسانی را که مطیع فرشتگان، سکان سماوات و ملأ اعلی شما را یاد می‌کنم و نام شما را می‌برم

^{۳۱۴} (خواجه عبدالله انصاری)

وَأَنَا. آن‌هایی که اشتیاق مرا داشته باشند، دوست‌شان می‌دارم وَحَبِّي لِلْمُشْتَاقِينَ. من باشند، به بهشت می‌برم اما کسانی که به من محبت خالص داشته باشند و دل‌شان را فقط برای من آماده کرده باشند وَ خَاصَّةً لِلْمُحِبِّينَ؛ محبت‌های دیگر را از آن خارج کرده باشند، خودم مال آن‌ها هستم. این فراز، مطلب بسیار بلندی است. وقتی شما کسی را دوست می‌دارید به او می‌گویید اموال در اختیار شما. اگر او را بیشتر دوست بدارید، می‌گویید هر وقت مرا احضار کنید، در خدمت شمایم. دست آخر به او می‌گویید: جانم به قربان شما. آخرین چیزی که یک این مرتبه از آن کسی است که به خدا !وَأَنَا خَاصَّةً لِلْمُحِبِّينَ. فرد می‌تواند به دیگری اهدا کند، خودش است محبت خالص داشته باشد.^{۳۱۵}

اشک‌های عشق به خدا در شعیب نبی تمامی نداشت

حضرت شعیب (علیه السلام) از عشق خداوند تبارک و تعالی آنقدر گریه کرد که چشمش نابینا شد، خداوند بینایی او را به او بازگردانید، ولی شعیب دوباره آنقدر گریه کرد تا کور شد، خداوند برای بار دوم نیز او را بینا کرد.

شعیب مجدداً گریست تا کور شد تا سومین بار نیز خداوند بینایش را به وی باز گردانید و چون بار چهارم شد خداوند به او وحی کرد:

ای شعیب آیا برای همیشه می‌خواهی این چنین گریه کنی؟ اگر گریه تو ترس از آتش جهنم است من تو را از آتش دوزخ پناه داده و نجات می‌دهم و اگر برای اشتیاق بهشت است من آن را به تو مباح نمودم.

شعیب در جواب: ای معبود من تو خود می‌دانی که من نه به خاطر ترس از دوزخ و نه برای اشتیاق بهشت تو می‌گریم، بلکه دلباخته عشق تو گشته‌ام و نمی‌توانم خود داری کنم جز آنکه به وصل دیدار تو. نائل گردم.

³¹⁵ عدة الداعي و نجاح الساعي، ص 252

خداوند به او وحی کرد حال که چنین است من کلیم خودم موسی بن عمران را به خدمتکاری تو می‌گمارم^{۳۱۶}

اویس قرن عاشق خدا بود

در حالات عرفایی اویس گویند: بعضی از شب‌ها می‌گفت: امشب شب رکوع است و به یک رکوع شب را به صبح می‌رساند. یک شب می‌گفت: امشب شب سجود است و به یک سجده شب را سپری می‌کرد. به او گفتند: اویس، چرا این قدر به خودت زحمت می‌دهی؟! گفت: کاش از ازل تا ابد یک شب بود و من آن را به یک سجده سپری می‌کردم.^{۳۱۷}

نمک می‌خورید و نمکدان را می‌شکنید!

روزی یکی از دوستان مرحوم مجلسی که خیلی به وی ارادت داشت، از همسایه خود و جمع همراه او شکایت کرد و گفت: در همسایگی ما همسایه ای است که از شب تا صبح به همراه جمعی، فساق به لهو و لعب و شراب خوردن می‌پردازد، شما می‌توانید برای من چاره ای بیندیشید، ملا محمد تقی به او گفت: امشب همسایه خود و همراهانش را برای صرف شام دعوت کن، من نیز خواهم آمد، دوست ملا محمد تقی بدون کوچکترین اعتراضی قبول کرد و به سراغ آنان رفت، رئیس ضمن قبول دعوت با خوشحالی گفت: چه شده است که به طایفه ما ملحق شده‌ای؟ میزبان بدون اظهار نظر به خانه برگشت و اسباب شام را فراهم ساخت و چون شب فرا رسید، علامه زودتر از مهمان‌ها به خانه همسایه اش رفت و در آنجا نشست، چون مهمانان وارد خانه شدند و چشمشان به ملا محمد تقی افتاد، متعجب شدند.

رئیس آنان که حضور یک فرد روحانی را مانع عیش و نوش دانست، در صدد برآمد که با حيله‌ای او را از میدان به در کند، از این رو به ملا محمد تقی گفت: شیوه‌ای که شما در دست دارید، بهتر است یا کاری که ما آنان را در پیش گرفته ایم، ملا محمد تقی با لحنی ملایم و آرام گفت: هر کدام شیوه کار خود را بیان و بعد قضاوت می‌کنیم که کدام بهتر است، رئیس گروه که از برخورد مؤدبانه این روحانی

^{۳۱۶}تاریخ انبیاء ج ۲ ص ۲۳
^{۳۱۷}

در شگفت مانده بود، گفت: این سخن نیکویی است. سپس ادامه داد: یکی از اوصاف ما این است که وقتی نمک کسی را خوردیم، دیگر به او خیانت نمی کنیم، ملا محمد تقی فرصت را غنیمت شمرد و گفت: من این مطلب را که شما گفتید قبول ندارم. اما سر دسته آنان در حالی که قیافه حق به جانبی را به خود گرفته بود، گفت: این از اصول طایفه ماست

ملا محمد تقی نگاهی به آنان کرد و سپس با نفس مسیحایی خود فرمود: آیا شما تا به حال نمک خدا را خورده اید؟! این سخن ملا محمد تقی همانند آب سردی بر آتش طغیان و غرور آنان فرو ریخت، سکوت سراسر مجلس را فرا گرفت، رنگ خجالت بر سیمایشان نشست، زیر چشم به هم نگاهی کردند و بدون اینکه سخنی بگویند خانه را ترک کردند، صاحب خانه که شاهد این صحنه بود، دلهره سراسر وجودش را فرا گرفت، نزد ملا محمد تقی آمد و گفت: اینکه بدتر شد، ملا محمد تقی مجلسی گفت: صبر کن تا ببینیم بعدها چه می شود، صبح روز بعد درب خانه ملا محمد تقی به صدا در آمد، وقتی که در خانه را گشود، رئیس آن گروه را دید که پشت در خانه ایستاده است، رئیس زودتر از ملا محمد تقی سلام کرد و گفت: دیشب سخن شما مرا به فکر وا داشت، اینک غسل کرده و توبه کرده ام و آمده ام تا شما مسائل دینی را به من بیاموزید، لبخند رضایت بر لبان محمد تقی نشست و با روی گشاده او را به خانه خود دعوت و از او پذیرایی کرد^{۳۱۸}

نماز یه ظاهر دارد که شامل واجباتی که بصورت قیام و رکوع و سجده و تشهد انجام می شود و یک باطنی دارد که اگر کامل و درست انجام شود انقدر زیبا و نورانی و الهی است که هیچ عملی به پای نماز در این جهت نمی رسد.

ما برای نماز خواندن خلق شده ایم

خداوند انسان را برای عبادت که مهم ترین جلوه آن در نمازهای یومیه است خلق نموده است تا در صورتی که نماز را درست بجا بیاوریم به کمال برسیم. و بهترین نماز، آن نمازی است که با خشوع باشد که خداوند در سوره مومنون، یکی از ویژگیهای مومنین را خواندن نماز با خشوع ذکر کرده است.

ایه الله بهجت می فرمود :

اگر سلاطین عالم می دانستند در نماز چه لذتی هست، همه سلطنت های خود را رها می کردند و نماز را یاد می گرفتند. حیف که نمی دانند چه لذتی دارد! ^{۳۱۹}

نماز باخشوع یعنی نماز گزار خود را در مقابل عظمت الهی می بیند لذا از خوشحالی اینکه در مقابل خداوند مهربان است اشگش جاری می شود

گاهی بدنش به لرزه می افتد. گاهی انقدر غرق عظمت الهی می شود که از حوادث اطراف خود هیچ چیز احساس نمی کند و گاه به درجه ای از خشوع می رسد که: رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند!

به صحرا بنگرم صحرا ته وینم* به دریا بنگرم دریا ته وینم* بهر جا بنگرم کوه و در و دشت* نشان روی زیبای ته وینم ((باباطاهر))

در این موقع احتمال بیهوش شدن و یا جان بجان افرین تسلیم کردن زیاد است.

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ به راستی که مؤمنان رستگار شدند (١). الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾. همانان که در نمازشان خاشع و ترسانند (2) ^{۳۲۰}

اولین کسانی که نمازشان با خشوع کامل بوده است چهارده معصوم بوده اند.

امیرمؤمنان (علیه السلام) شبی هزار رکعت نماز می خواند و از کثرت سجده، پیشانی‌ش پینه می بست. هفتادبار از خوف خدا، غش کرد و بیهوش شد. در هنگام نماز، تیر را از پایش در آوردند، متوجه نشد. در موقع نماز رنگ برنگ می شد و دچار ترس و لرز می گردید.

نماز فاطمه زهراء (سلام الله علیها) نماز باخشوع کامل بوده است. پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره نمازش چنین تعریف می کند:

^{۳۱۹} توصیه جالب - آیت - الله بهجت به پادشاهان <http://www.dana.ir/news/678488.html>

^{۳۲۰} مؤمنون آیه 2 و 1

هرگاه که او در محراب در مقابل خدای ذوالجلال قرار می گیرد، نورش برای ملائکه مشخص است همانطور که نور ستاره برای اهل زمین مشخص است و خدا به ملائکه می فرماید: ای فرشتگان من! به فاطمه نگاه کنید که او سرور کنیزان من است و در پیشگاه من مشغول عبادت است در حالیکه استخوانهایش از خوف من می لرزد و با دلش مرا عبادت می کند. من شمارا شاهد می گیرم که شیعیان او را از آتش ایمن گردانیدم.^{۳۲۱}

اینکه عالمانی چون آیه الله سید احمد کربلایی یا آیه الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی یا آیه الله شیخ علی کاشانی در حال نماز از دنیا رفتند، زیرا نتوانستند عظمت الهی را که در نماز حس کردند تحمل نمایند و از شوف روحشان به لقاء الله پیوست.

اینکه فرمودند نماز معراج مومن است یعنی می تواند با خشوع در نماز، به عرش الهی بالابرد و ذره ای از عظمت الهی را مشاهده نماید.

کسانی که به این لذت دست پیدا کردند دیگر دنیا و آنچه در آنست برایشان بی ارزش می گردد.

داستان جوان عاشق

داستان زیر بیانگر مطلب مذکور است:

ملا محسن فیض کاشانی در دیوان خود داستان جوانی را به صورت شعر ذکر کرده که من خلاصه آن را بصورت نثر می آوریم:

روزی جوانی هیزم شکن، سر راهش به دختر حاکم که با همراهان خود می گذشت بر خورد و با یک ناگاه به او عاشق دختر شد. جوان گرفتار عشق چون می دانست رسیدن به این دختر برای او ممکن نیست به نزد حکیمی رفت و از او برای حل مشکلش چاره چوئی کرد. حکیم به او پیشنهاد کرد که به خرابه ای که او شهر بود برود و شبانه روز به عبادت و نماز بپردازد. جوان که چاره دیگری نداشت حرف او را قبول نمود

و با سجاده نماز بطرف خرابه رفت و در آن جا سجاده اش را پهن کرد و مشغول عبادت شد. چند روزی گذشت و مردم هنگام ورود و خروج از شهر چشمشان به جوان عابد می افتاد و توجهشان جلب می شد. کم کم صحبت درباره آن جوان در میان مردم شهر شایع شد و هم درباره عبادت این جوان صحبت می کردند. کم کم این صحبتها به گوش حاکم رسید و او تصمیم گرفت که از این جوان عابد دیدار کند. حاکم با همراهانش به خرابه رفت و مدتی نظاره گر عبادتهای جوان شد. سپس به کاخش برگشت. چند روز بعد دوباره حاکم نزد جوان رفت و این بار به جوان پیشنهاد کرد که: چون من پسری ندارم که جانشینم شد بیا و دخترم را بگیر تا تو بعد از من جانشین من شوی! جوان قبول کرد و به دستور حاکم برای او لباسهای زیبا آوردند و با شکوه زیاد او را به کاخ حاکم بردند. وقتی جوان وارد کاخ شد و چشمش به آن همه شکوه و جلال ظاهری افتاد ناگاه انقلابی در دلش پیدا شد و با خود گفت: تو مدتی نماز قلابی خواندی به اینجا رسیدی اگر نماز حقیقی بخوانی به کجایم رسی؟ لذا برگشت و عشق دختر را از دلش بیرون کرد و عاشق خدا شد.^{۳۲۲}

این داستان به ما می فهماند که نماز برای رسیدن به خواسته های مادی و معنوی بسیار کارساز است.

کسانی که مشکل دارند رو به نماز بیارند

کسانی که مشکل دارند افرادی که شغل ندارند. افرادی که بیماری دارند. افرادی که اضطراب دارند. افرادی که دنبال همسر و ازدواجند.

حضرت حجه الاسلام و المسلمین هاشمی نژاد می فرمودند:

یک پیرمرد مسنی ماه مبارک رمضان « مسجد لاله زار » می آمد خیلی آدم موفق بود همیشه قبل از اذان توی مسجد بود.

به او گفتم حاج آقا شما خیلی موفق هستید من هر روز که مسجد می آیم می بینم شما زودتر از ما آمده اید جا بگیرید.

³²² دیوان طالقیدیس نراقی

گفت: نه آقا من هر چه دارم از نماز اول وقت دارم. بعد گفت: من در نوجوانی به مشهد رفتم

مرحوم « حاج شیخ حسن علی نخودکی » باچه ای در نبودک داشت به آنجا رفتم و ایشان را پیدا کردم و به ایشان گفتم: من سه حاجت مهم دارم دلم می خواهد هر سه تا را خدا توی جوانی به من بدهد. یک چیزی یادم بدهید

فرمودند: چی می خواهی؟

گفتم: یکی دلم می خواهد در جوانی به حج مشرف شوم. چون حج در جوانی یک لذت دیگری دارد

فرمودند: نماز اول وقت به جماعت بخوان

گفتم: دومین حاجتم این است که دلم می خواهد یک همسر خوب خدا به من عنایت کند

فرمودند: نماز اول وقت به جماعت بخوان

سوم اینکه خدا یک کسب آبرومندی به من عنایت فرماید

فرمودند: نماز اول وقت به جماعت بخوان

این عملی را که ایشان فرمودند من شروع کردم و توی فاصله ی سه سال، هم به حج مشرف شدم هم زن مؤمنه و صالحه خدا به من داد و هم کسب با آبرو به من عنایت کرد.^{۳۲۳}

افرادی که فرزند ندارند. افرادی که فتنه ای انهارا اذیت می کند. شری دامنگیر آنها شده است. افرادی که در حال جنگ با دشمنند. افرادی که دوران سربازی خود را می گذرانند. افرادی که شغل پر استرس و سختی دارند.

³²³ داستانهای از مردان خدا صفحه ۵

افرادی که مدیر قسمتی هستند. افرادی که نظامی هستند. افرادی که مسئولیت امنیتی دارند. کسانی که مسئولیتهای مهمی دارند...

همه اینها اگر نماز باخشوع بخوانند کارها برایشان آسان می شود. گره ها باز می گردد. خواسته هایشان برآورده می شود. و به اهداف خود می رسند. به شرطی که نمازشان با خشوع و حضور قلب باشد. عظمت الهی را احساس کنند. در نماز، گریه از ته قلبشان بکنند.

این همان نمازی است که انسان را از فحشا و منکرات باز می دارد^{۳۲۴}.

این نماز جلو لواط و زنا و روابط نامشروع را می گیرد. این نماز جلو دزدی را می گیرد. این نماز جلو ظلم کردن را می گیرد. جلو جنایت را می گیرد.

ادمی که نماز با خشوع می خواند، دنبال کارهای زشت نمی رود و نماز مانند سدی محکم از اینکه آلودگی پیدا کند، او را حفظ خواهد کرد.

این همان نمازی است که انسان را به خدا نزدیک می نماید.^{۳۲۵}

این همان نمازی است که محبوب الهی است و خداوند ان را می پذیرد و در عوضش گناهان او را می بخشد.^{۳۲۶}

این همان نمازی است که اگر ادمی بداند چقدر رحمت الهی او را فرا گرفته هیچگاه سر از سجده بر نمی دارد!^{۳۲۷}

³²⁴ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ

(45) عنکبوت) حقیقتاً نماز انسان را از فحشا و منکرباز می دارد.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: « الصلاة قربان کل تقی، نماز خواندن، برای هر شخصی پرهیزگار وسیله نزدیکی به خدا است. » نهج البلاغه، کلمات

³²⁵ فصار 136

:- قال رسول الله - صلى الله عليه و اله

من صلی رکعتین، ولم يحدث فیهما نفسه بشیء من امور الدنيا، غفر الله له ذنوبه؛

کسی که دو رکعت نماز بخواند و در آن دو رکعت، قلب خود را به چیزی از امور دنیا مشغول نکند، خداوند گناهانش را می آمرزد

³²⁶ (بحار الانوار، ج 84، ص 249)

:- قال علی - علیه السلام

این همان نمازی است که ابلیس را سخت عصبانی می کند و او را هزاران فرسخ از ادمی دور می نماید.^{۳۲۸}

این همان نمازی است که انسان را عبد و بنده خدا می کند.

این همان نمازی است که باعث می شود انسان هیچوقت در ضرر و خسارت نیافتد.^{۳۲۹}

این همان نمازی است که زاد و توشه دنیا و آخرت مومن است.^{۳۳۰}

همه در نماز به خنده افتادند جز ایه الله خامنه ای

داستان زیر رو حاج آقای راشد یزدی تعریف کرده اند:

موقعی که (در زمان تبعید مقام معظم رهبری) در ایرانشهر در محضر حضرت آیت الله خامنه ای بودم، روزی عده ای از علمای قم برای ملاقات ایشان آمده بودند؛ وقت نماز همه برای اقامه نماز جماعت به امامت معظم له [حضرت آیت الله خامنه ای] آماده شدند. همین طور که نماز جماعت بر پا بود، ناگهان بزغاله ای وارد اتاق شد و شروع کرد به این طرف و آن طرف پریدن و در آخر سجاده یکی از نمازگزاران را برداشت و با خود برد! چند نفر از نمازگزاران به کلی آرامش خود را از دست دادند و

لویعلم المصلی ما یغشاه من الرحمه لما رفع راسه من السجود؛

اگر نمازگزار بداند که چقدر از رحمت (خداوند تعالی) او را فرا گرفته است، سرش را از سجده بر نمی دارد.³²⁷ (غرر الحکم، ص 261)

:- عن الامام المهدی - علیه السلام

ما ارغم انف الشیطان بشیء مثل الصلاه فصلها و ارغم انف الشیطان؛

هیچ چیز مثل نماز بینی شیطان را به خاک نمی مالد و او را خوار نمی کند، پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال.³²⁸ (بحار الانوار، ج 53، ص 182)

:- قال الصادق - علیه السلام

ما خسر و الله من اتی بحقیقه السجود و لو کان فی العمر مره واحده؛

به خدا قسم کسی که حق سجود را به جای آورد و سجده حقیقی نماید، به هیچ عنوان زیان متوجه او نشود، گرچه در تمام مدت عمر چنین سجودی را یک بار به جای آورد.

³²⁹ (بحار الانوار، ج 85، ص 126)

:- قال رسول الله - صلی الله علیه و اله

الصلاه زاد للمومن من الدنيا الى الآخرة؛

نماز زاد و توشه مومن در دنیا برای آخرت می باشد.

³³⁰ (بحار الانوار، ج 82، ص 232)

خندیدند که یکی از آن ها من بودم و از خنده ما دیگران نیز به غیر از آقا خندیدند و آقا نمازشان را بدون هیچ گونه حرکت اضافی به پایان رساندند

بعد از نماز از آقا پرسیدم که شما چطور توانستید نمازتان را ادامه دهید؟ آقا فرمودند: در مورد چی؟ آقا فرمودند: ذره ای از این جریان متوجه عرض کردم به خاطر بزغاله ای که وارد اتاق شده بود
نشدم.^{۳۳۱}

این همان نمازی است که وقتی نمازگزار به آن می پردازد همه چیزهایی که در اطراف اوست صدای تسبیحشان را می شنود چنانچه در حالات آخوند ملا محمد کاشی آمده است که:

ایشان حالات غریب و مکاشفاتی داشتند که همگی دلالت بر عظمت روحی آن بزرگوار می کند. چنانچه می گویند در نمازش در سوره حمد آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را گاه بیش از صد بار به حالت خضوع و خشوع تکرار می کرد تا آنکه به حالت بی هوشی نقش بر زمین می شد

حاج آقا رحیم ارباب که پیوسته ملازم محضر درس و خدمت آخوند کاشی بود نقل می کنند که: «یک روز عصر آخوند به من فرمود: آقا رحیم، امشب برای غذا بی میل نیستم که بادمجان بخورم، و این از نوادر بود که آخوند میل به غذای پختنی کرده بود، چون معمولاً به غذای ساده اکتفا می نمود. من رفتم مقداری بادمجان خریدم و آنها را آماده کردم که در پستوی حجره آنها را سرخ و مهیا نمایم. کم کم مغرب شد و آخوند به نماز ایستاد، حالتی پیدا کرد که گفتنی نیست. آنچنان با خدا مناجات می کرد که گویی تمام درختان مدرسه با او هم‌نوا شده و می خوانند: «سبح قدوس رب الملائکه و الروح». غرق در عوالمی بود که گویا در زمین نبود و حضور مرا در آن مکان به کلی از یاد برده بود. من مات و متحیر و مبهوت آن صحنه ملکوتی بودم که ناگاه به خود آمدم و من هم به خود آمدم در حالی که دودی غلیظ تمام حجره را فرا گرفته بود و در آن عالم حیرت بادمجانها همه در تابه سوخته و ذغال شده بود. آخوند هم بدون آنکه چیزی از آن حال و جذب به روی خود بیاورد فرمود: آقا رحیم بادمجان سوخت؟ طوری نیست امشب هم حاضری خودمان را می خوریم!

اقا رحیم ارباب باز می فرمودند:

شما آخوند کاشی را ندیده بودید، وقتی آخوند به طرف خدا می ایستاد و نماز می خواند استخوانهای سینه اش می لرزید و حالتی داشت که همه در و دیوار مدرسه صدر جذب می شد

مرحوم آخوند گزی اصفهانی از علمای برجسته اصفهان و معاصر با آخوند کاشی بودند نقل می کنند که: من یک شب در مدرسه صدر اصفهان میهمان یکی از طلبه ها شدم. در آن شب احساس کردم در و دیوار و درخت ها مشغول ذکر گفتند. آمدم درب حجره آخوند کاشی دیدم ایشان با یک حالت مخصوصی مشغول نماز خواندن هستند و من احساس کردم در و دیوار و درخت ها همراه آخوند ذکر می گویند.

همچنین آقا رحیم ارباب نقل می کنند: یک شب من از اتاقم به قصد وضو به صحن مدرسه آمدم که نماز شب را بخوانم وقتی از اتاق بیرون آمدم صدای همهمه ای می آید هر چه نگاه کردم دیدم همه جا خاموش است ولی از همه جا و درختان و در و دیوار نجوایی که مانند ذکر بود به گوش می رسید. رفتم وضوخانه دیدم آن جا هم صدا می آید، تعجب کردم که این صدای ذکر از کجاست؟ آمدم در ایوان نماز بخوانم متوجه شدم که مرحوم آخوند کاشی در قنوت و نماز وترشان ذکر می گویند و گریه می کنند. و در و دیوار هم اذکار را با او تکرار می کنند. من همینطور ایستادم و به او نگاه کردم تا نماز صبح شد و دیدم که سر و صدا تمام شد^{۳۳۲}

حجت الاسلام سید باقر شفتی

این سید بزرگوار، پیوسته مراقب باری تعالی بود و چیزی او را از حالت حضور و مراقبت باز نمی داشت ، گوشه های چشم او از کثرت گریه کردن در مقام تهجد مجروح شده بود

یکی از نزدیکان این بزرگوار گفته است: با آن مرحوم به یکی از روستاها رفتیم و شب را در راه گذراندیم . سید به من فرمود: نمی خوابی؟ من رفتم که بخوابم ، چون سید گمان کرد که من خوابم،

برخاست و مشغول نماز شد، به خدا قسم دیدم بندهای دوش و اعضایش می لرزید به طوری که کلمات نماز را از شدت حرکت فکین و اعضا مکرر می نمود تا آن را صحیح ادا کند^{۳۳۳}

این همان نمازی است که وقتی فرد آن را بجا می آورد نشاط و شدایی عجیبی در خود احساس می کند.

این همان نمازی است که حجاب های معرفت را کنار می زند و نماز گزار به ملکوت اسمانها و زمین ها نظر می نماید

نماز ایه الله محمد جواد انصاری

: دکتر علی انصاری (فرزند مرحوم انصاری همدانی) بیان می کند

آقای انصاری در شبستان حاج محمد طاهر، در مسجد جامع همدان نماز می خواند و افرادی که با ایشان « نماز می خواندند همان افراد خاصی بودند که نسبت به آقا شناخت داشتند. و بعد از نماز مغرب و عشاء ایشان همراه چند تن از شاگردانشان به منزل می آمدند و من هم همراه پدرم بودم. این ها بعد از نماز طوری حالشان منقلب می شد که هیچ کدام یارای صحبت کردن نداشتند و کاملاً در سکوت و خلوت خودشان فرو رفته بودند.

یک بار که از مسجد بر می گشتیم یکی از دوستان آن چنان انقلاب روحی شدیدی پیدا کرده بود که به

نفس نفس افتاده بود و بلاانقطاع اشک می ریخت

هوا هم سرد و زمستانی بود. به منزل که رسیدیم، همه رفتند زیر کرسی نشستند، ولی ایشان از شدت

حرارتی که داشت بیرون کرسی افتاده بود و آن قدر سینه اش حرارت داشت و نفس نفس می زد که

مرحوم ابوی فرمود: بروید روی سینه اش بفرارید

برف را که روی سینه ایشان گذاشتند، مثل این بود که برف را روی بخاری گذاشته بودند، جیز ... این طور صدا می کرد

: آقای اسلامیه از شاگردان ایشان، در احوال استادش می گوید

گاهی بعد از نماز همین طور که رو به قبله بودند، شاگردانشان متوجه می شدند که ایشان در حالت « عادی نیست و از خود بی خود است^{۳۳۴}

این همان نمازی است که وقتی هزار رکعت می خواند هیچ احساس خستگی نمی کند همان گونه که وقتی علامه امینی هزار رکعت نماز میخواند، از او می پرسیدند آیا شما خسته نمی شوید؟ فرمود:

مگر ماهی از شنا خسته می شود که من از نماز خواندن خسته شوم؟^{۳۳۵}

نکته مهم: نماز خواندن معیار قبولی سایر اعمال خوب است. اگر نماز قبول شود سایر کارهای خوب انسان هم قبول می شود ولی اگر نماز پذیرفته نشود بقیه اعمال انسان هم قبول نمی شود.

پس اگر کسی نماز نخواند و کربلا برود زیارتش قبول نیست!

اگر کسی نماز نخواند و بیمارستان بسازد از او قبول نمی شود!

اگر کسی نماز نخواند و دهها یتیم را نگه داری کند از او قبول نمی شود!

اگر کسی نماز نخواند و دعای توسل بخواند فایده ای ندارد!

اگر کسی نماز نخواند و خدمات زیادی به مردم بکند باز هم فایده ای ندارد.

³³⁴ kash-kool.blogfa.com/9312.aspx

³³⁵ حیات عارفانه فرزندانگان، ص 57

امام صادق (ع) فرمودند : وقتی خواستید نماز بخوانید با حال سیری شکم (و به خصوص پس از پرخوری) به نماز نپردازید و همچنین از روی کسالت و تنبلی و خواب آلوده یا به حالت چرت زدن نماز نخوان، و نیز نمازت را با عجله و با شتاب نخوان، بلکه با آرامش و سنگینی و وقار نماز بخوان و چون نمازت را شروع کردی بر تو باد که با خشوع باشی و با حضور قلب به نماز متوجه باشی که خداوند عزوجل می فرماید : «الذین هم فی صلاتهم خاشعون» «به تحقیق آن مؤمنانی رستگارانند که در نماز خویش خاشع و فروتن اند.»^{۳۳۶}

شخصی از امام رضا(ع) پرسید: نماز واقعی چه نمازیست؟

حضرت در پاسخ فرمودند: «حُضُورُ الْقَلْبِ وَ فِرَاقُ الْجَوَارِحِ وَ ذُلُّ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»^{۳۳۷}
«وَجَعَلَ الْجَنَّةَ عَنْ يَمِينِهِ وَالنَّارَ يَرَاهُ عَنْ يَسَارِهِ»
«وَالصِّرَاطَ بَيْنَ يَدَيْهِ»
«وَاللَّهُ أَمَامَهُ»

تمام اعضا و جوارح باید خاشع باشند و در مقابل خدا احساس ذلت کند. بهشت را طرف راست خود و جهنم را طرف چپ خود و صراط را جلو خود و الله را مقابل خود ببیند.^{۳۳۷}

امین باشیم نه خائن

امانتداری از مهم ترین فضایل اخلاقی و ارزشهای اسلامی و انسانی است که با تأکید فراوان در قرآن و احادیث از آن یاد شده است و علمای اخلاق و سالکان الی الله اهمیت فوق العاده ای برای آن قائلند، و به عکس خیانت از بزرگترین گناهان و نکوهیده ترین رذایل اخلاقی است.

^{۳۳۶} من لایحضر الفقیه جلد 1 صفحه 466

^{۳۳۷} کتاب بدیع الحکمة حکمت ۳۱ از مواظ آیت الله مجتهدی تهرانی(ره)

امانت سرمایه اصلی جامعه انسانی و سبب پیوند مردم با یکدیگر و نظم معاش و معاد آنها است، در حالی که خیانت آتش سوزانی است که همه پیوندها را از میان می برد، و سبب هرج و مرج جامعه و فقر و ضعف و بدبختی است. امانت از صفاتی است که هم در رابطه خلق با خالق و هم انسان ها نسبت به یکدیگر و هم انسان نسبت به خودش و هم نسبت به محیط زیست او صادق است. کتاب های آسمانی و آیین های الهی امانت های خدا در نزد مردم است.

نعمت های معنوی و مادی که خداوند در جسم و جان انسان آفریده هم امانت های او هستند.

اموال و ثروت های مردم و پست ها و مقام های اجتماعی، امانت هایی است که مردم مأمور به حفظ آنها هستند.

فرزندان در دست پدر و مادر، و شاگردان در نزد معلمان همه امانت های الهی

محسوب می شوند.

آب و خاک و هوا و آنچه خداوند برای زندگی و حیات بشر در جهان طبیعت آفریده هر کدام امانتی گران بها در دست انسان ها است، که خیانت نسبت به آنها گناه بزرگی است.

با توجه به وسعت مفهوم «امانت» و «خیانت» و گسترش دامنه آن در ابعاد مختلف اهمیت این فضیلت اخلاقی بیش از پیش آشکار می شود.

قرآن کریم می فرماید:

1- وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ. (مؤمنون - 8، معارج - 32)

مومن امانت دار و وفاکننده به عهد است.

2- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا. (نساء - 58)

خدا به شما دستور می دهد که امانت را به صاحبش برگردانید و بین مردم بر اساس عدل حکم کنید که خدا شما را خوب موعظه می کند که او شنوا و بیناست.

3- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (انفال - 27)

ای مومنین به خدا و رسول و همچنین به امانتهای مردم آگاهانه خیانت نکنید

پیامبر به ابوذر فرمود: «يَا أَبَاذَرَّ الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَإِفْشَاءُ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ»;

ای ابوذر گفتگوهایی که در مجالس خصوصی می شود امانت است و افشاء سِرِّ برادرت خیانت محسوب می شود.³³⁸

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) خطاب به علی(علیه السلام) فرمود: «يَا أَبَا الْحَسَنِ إِذَا الْأَمَانَةُ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ فِي مَا قَلَّ وَجَلَّ حَتَّى فِي الْخَيْطِ وَالْمَخِيطِ»;

ای ابوالحسن! امانت را چه مربوط به شخص نیکوکار باشد یا بدکار، چه کم باشد چه زیاد به صاحبش برسان، حتی در نخ و سوزن.³³⁹

در حدیث دیگری از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) می خوانیم که فرمود: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ»;³⁴⁰ کسی که امانت را رعایت نمی کند ایمان ندارد.

امام سجاد علیه السلام فرمود قسم کس که محمد(صلی الله علیه وآله) را به حق پیامبر خویش قرار داد، اگر قاتل پدرم حسین(علیه السلام) شمشیری را که با آن پدرم را شهید کرد نزد من امانت می سپرد (و من امانت او را قبول می کردم) در امانتش خیانت نمی نمودم.³⁴¹

امام فرمود احسنت!

³³⁸ بحارالانوار، جلد 74، صفحه 89
³³⁹ بحارالانوار، جلد 74، صفحه 273.
³⁴⁰ بحارالانوار، جلد 74، صفحه 273
³⁴¹ بحارالانوار، جلد 72، صفحه 114

مرحوم کلینی در کافی ماجرای جالبی در این زمینه نقل می کند می گوید: مردی به نام عبدالرحمن فرزند سیّابه (که از علاقه مندان خاص امام صادق(علیه السلام) بود نقل می کند هنگامی که پدرم از دنیا رفت، یکی از دوستانش، در خانه ما آمد و به من تسلیت گفت سپس افزود آیا پدرت چیزی برای شما باقی گذاشته است گفتم نه او کیسه ای که هزار درهم در آن بود به من داد گفت از این مال نگهداری کن و از درآمد آن بهره برداری نما، من این خبر را در حالی که بسیار خوشحال بودم به مادرم گفتم،

سپس با کمک دوستی به وسیله آن هزار درهم متاع هایی خریدم و در مغازه ای مشغول کسب شدم و خداوند اموال زیادی به من روزی کرد، زمان حج فرا رسید من به مادرم گفتم به قلب من افتاده است که به زیارت خانه خدا بروم، مادرم گفت: هزار درهم آن مرد را به او برگردان، من نزد او آمدم، امانتش را به او بازگرداندم. او گفت شاید این مقدار کم بوده بیشتر به تو بدهم، گفتم نه (من از آن استفاده فراوان بردم) ولی می خواهم حج بروم. دوست داشتم امانت را به تو بازگردانم.

هنگامی که مناسک حج را بجا آوردم به مدینه آمدم، خدمت امام صادق(علیه السلام) رسیدم جمعیت زیادی نزد حضرت بودند، هنگامی که مجلس خلوت شد امام به من اشاره ای فرمود، نزدش رفتم فرمود آیا نیازی داری؟ عرض کردم من عبدالرحمن بن سیّابه هستم. فرمود پدرت چه کرد؟ عرض کردم مرحوم شد، حضرت ناراحت شد و طلب آمرزش برای او کرد، سپس فرمود: آیا چیزی برای شما گذاشته است؟ گفتم نه فرمود پس چگونه حج کردی؟ من ماجرای دوست پدرم را بازگو کردم، هنوز سخنانم تمام نشده بود فرمود هزار درهم را چه کردی؟ عرض کردم به صاحبش برگرداندم فرمود: «احسنت» آیا مایل هستی پندی به تو دهم؟ عرض کردم فدایت شوم آری، فرمود: «عَلَيْكَ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ تَشْرُكُ النَّاسَ فِي أَمْوَالِهِمْ هَكَذَا - وَجَمَعَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ - : بر تو باد به راست گویی و اداء امانت تا شریک مال مردم شوی این چنین - هنگامی که این سخن را می گفت انگشتان خود را به هم جمع کرده بود و به من نشان می داد، یعنی مانند این انگشتان -».

عبدالرحمن می گوید من این سخن (نورانی) را به خاطر سپردم، و کار من به قدری بالا گرفت که در یک سال زکات اموال من سیصد هزار درهم شد ^{۳۴۲}

اری خداوند حکیم به امانت داری امر کرده و امانت دارها را دوست دارد و از خیانت نهی کرده و نسبت به خائنان غضب می کند.

اگر به این نکته توجه کنیم که به گفته امیرمؤمنان علی (علیه السلام): «رَأْسُ الْكُفْرِ الْخِيَانَةُ» سر رشته کفر خیانت است.^{۳۴۳} و در جای دیگر فرمود: «رَأْسُ النِّفَاقِ الْخِيَانَةُ» سر رشته نفاق خیانت است.^{۳۴۴} و در جای دیگر فرمود: «جَانِبُ الْخِيَانَةِ فَإِنَّهَا مُجَانِبَةُ الْأِسْلَامِ» از خیانت کناره گیری کنید که سبب کناره گیری از اسلام است.^{۳۴۵} ز خیانت وحشت خواهیم کرد، و به عظمت این گناه که با کفر و نفاق و دوری از اسلام برابری

می کند آشنا می شویم، و این عامل بازدارنده مهمی است.

هنگامی که به این حدیث تکان دهنده گوش فرا دهیم که بنیان گذار اسلام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أَرْبَعٌ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا خَرِبَ وَلَمْ يَعْمَرْ بِالْبَرَكَةِ الْخِيَانَةُ وَالسَّرِيقَةُ وَشَرْبُ الْخَمْرِ وَالزُّنَا» چهار چیز است که اگر یکی از آنها در خانه ای وارد شود، ویران می گردد، و هرگز برکات الهی آن را آباد نخواهد کرد، خیانت، سرقت، شرب خمر، و زنا^{۳۴۶} به خطر خیانت به امانت، بیشتر پی می بریم.

با اینهمه آیات و روایات باز می بینیم افرادی هستند که به راحتی خیانت می کنند. یا به ناموس دیگران خیانت می کنند یا به اموال دیگران خیانت می کنند یا به مسئولیتی که بعهده دارند خیانت می کنند.

342

میزان الحکمه، جلد 1، صفحه 215.

343

میزان الحکمه، جلد 1، صفحه 215.

344

غیرالحکم³⁴⁵

بحارالانوار، جلد 76، صفحه 125.

346

کافی است به اخبار رسانه ها دقت کنیم همه روزه خبر دستگیری فلان رئیس بانک یا فلان مسئول یا عضو شورای شهر یا فلان بازرگان و .. باتهام خیانت در امانت و خیانت در بیت المال گفته می شود .

داستان گردنبند دختر امیرالمومنین

دختر امیرالمومنین برای شرکت در مراسم عروسی یک گردنبند از خزانه بیت المال عاریه بصورت ضمانت دار گرفت. همینکه امیرالمومنین ان را دید و متوجه شد از بیت المال است هم با دخترش برخورد کرد هم با مسئول بیت المال.^{۳۴۷}

از جمله خیانت های بسیار بزرگ که بخاطر تهاجم فرهنگی غرب زیاد شده خیانت زن و شوهر بهم هست که گاه باعث قتل و جنایت می شود.

تیتتر بعضی خبرها درباره خیانت!!!

فرارو | داستان زنی که به شوهر نایینایش خیانت کرد

زندگی تلخ زنی که به شوهرش خیانت کرد

متوجه خیانت همسرم شدم، چجوری رفتار کنم؟

... اظهارات زنی که به شوهرش خیانت کرد: وقتی با مرد غریبه در خانه

همسرم به من خیانت کرد؛ چاقو توی گلویش فرو کردم - مشرق نیوز

³⁴⁷ بحارالانوار، مجلسی، بیروت: موسسه الوفاء، 1404ق، ج 40، ص 337

... متهم در دادگاه: زن صیغه ایم به من خیانت کرد - برترین ها | خبر

اومدم بگم شوهره منم بهم خیانت کرد | تبادل نظر نی نی سایت

... - شوهرم خیانت کرد او را کشتم، جسدش را مثله کردم - حوادث

پدرم به مادرم خیانت کرد و مادرم به پدرم خیانت کرد و با نزدیکترین دوست پدرم ازدواج کرد و !! حالا همسرم داره به من خیانت می‌کنه

از آن روز به بعد از تمام زن‌ها متنفر شدم. من . سال عاشق دختری بودم که به من خیانت کرد 15 عاشقش بودم اما سال‌ها قبل وقتی به زندان افتادم...

زن مچ شوهرش هنگام خیانت در فردگاه گرفت - آپارات

و صدها خبر این چنینی درباره خیانت زن و شوهر به هم در رسانه‌ها مرتباً و روزانه منعکس می‌شود.

پس امانتدار باشیم و هیچوقت خیانت نکنیم.

پاکدامن و چشم پاک باشیم نه آلوده به مفسد اخلاقی

خداوند افراد پاکدامن را دوست دارد و آنها را ارج می نهد و به آنان در دنیا و آخرت جوایز فراوانی عطا می فرماید.

..قالت هیت لک قال معاذالله^{۳۴۸}..

زلیخا به یوسف گفت من آماده ام! یوسف گفت به خدا پناه می برم. هرگز!

در این ایه خدا از یوسف نبی تعریف کرده که عفاف خودش رو حفظ کرد و گناه نکرد.

اسلام محرم و نامحرم کرده برای جلوگیری از فحشا..

اینکه اسلام زنان را به دو دسته یکی محرم و یکی نامحرم تقسیم کرده است برای حفظ عفاف جامعه می باشد.

مثل این زن باشید

حضرت آیت الله آقای سیستانی گفت: پدرم گفته بود دلم هوای امام زمان را کرد و لذا تصمیم گرفتم چهل نماز امام زمان در چهل مسجد بخوانم. می گوید هرچه خواندم تشرف حاصل نشد. نماز چهلیم را در مسجد چهلیم خواندم و کسی گفت: آقا امام زمان در این خانه است و می گویند بیا. می گوید رفتم و خدمت آقا رسیدم و آقا یک جمله به من گفتند که مثل این خانم باش، آنگاه می آیم. خانمی مرده بود و آقا امام زمان آمده بودند تا نمازش را بخوانند. آقا امام زمان فرموده بودند: این خانم هفت سال به خاطر

چادرش از خانه بیرون نیامد. حال او مرده و من می خواهم نمازش را بخوانم. (در زمان کشف حجاب بوده است).^{۳۴۹}

زنان در عذاب!

در حدیث نبوی است که در معراج وقتی پیغمبر (ص) از جهنم دیدار کرد، افرادی را دید که معذبند از جمله فرمود:

«زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد. از جبرئیل درباره او سؤال کردم. فرمود: او در دنیا خود را برای دیگران آرایش می نموده است. زنی را دیدم که گوشت بدنش را می برید! فرمود: او زنی بود که خود را به مردان عرضه می کرد.»^{۳۵۰}

همچنین در روایات از اینکه زن عطر زده از خانه خارج شود، منع شده است از جمله پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

«هر زنی که عطر بزند و از خانه خارج بشود، تا زمانی که برگردد در لعن ملائکه خواهد بود.»^{۳۵۱}

زنان لباس انگشت نما نپوشند

امام صادق علیه السلام فرمودند:

شایسته نیست که زن مسلمان، آن گاه که از خانه خویش بیرون می رود، لباس خود را وسیله جلب توجه دیگران نماید^{۳۵۲}.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم عراق فرمود: «شنیده ام که زنان شما در راه ها و بازارها با مردان نامحرم به گفتگو می پردازند و شانه به شانه یکدیگر راه می روند! آیا حیا نمی کنید!»^{۳۵۳}

³⁴⁹ <http://article.tehvan.net/289945>
³⁵⁰ عیون أخبار الرضا طبع سنگی، ص 213 و 214

کلینی، کافی، تهران، اسلامیه، 1363 ش، ج 5، ص 518 - 519.³⁵¹
¹ کافی، ج 5، ص 519، ج 3

ملا احمد نراقی، معراج السعاده، انتشارات دهقان، تهران، ۱۳۷۹ ه ش، ص ۱۶۳.³⁵³

روش حضرت امام (رض) در مورد حدود ارتباط با نامحرم

«از مسائلی که حضرت امام بیشتر به آن توجه داشتند، محدود بودن ارتباط بین زن و مرد بود. یادم هست ده سال بیشتر نداشتم و با برادرها و پسرخاله ام قایم باشک بازی می کردیم. حجاب هم داشتیم؛ اما یک روز امام مرا صدا کردند و گفتند: شما هیچ تفاوتی با خواهرتان ندارید؛ مگر او با پسرها بازی می کند که شما با پسرها بازی می کنید؟» (عاطفه اشراقی، نوه امام)^{۳۵۴}

«امام در ارتباط با نامحرم خیلی سخت گیرند. الآن پسرهای من و حاج احمد آقا 15، 16 ساله اند و اگر یک روز ما برای ناهار به منزل آقا دعوت شویم، پسرها حق آمدن ندارند و یا اگر هم بیایند، مثلاً ما خانه خانم می نشینیم و سفره می اندازیم و آنها منزل احمد آقا؛ آن هم برای اینکه پسرها و دخترهای اهل فامیل و خانه با هم غذا نخورند. نه فقط سر سفره، بلکه حتی به همدیگر سلام هم نکنند؛ چون واجب نیست، به هر حال آقا این نوع مهمانی رفتن خانمها و آقایان نامحرم و با هم دور سفره نشستن را حرام می دانند» (زهره مصطفوی)^{۳۵۵}

من 15 ساله بودم که مرحوم آقای اشراقی داماد ما شده بودند. یک روز ما منزل ایشان دعوت داشتیم. همین جور که من و امام با هم وارد شدیم، دیدم آقای اشراقی دارند به استقبال می آیند؛ ما در یک باغچه ای داشتیم حرکت می کردیم. من به امام گفتم: سلام بکنم آقا؟ گفتند: واجب نیست. من هم رویم نشد که سلام نکنم و از داخل باغچه رد شدم که با آقای اشراقی روبه رو نشوم!» (زهره مصطفوی)^{۳۵۶}

«امام مقید بودند که ما از بچگی حجاب شرعی مان را حفظ کنیم. در منزل، حق انجام هیچ گونه معاصی، از جمله غیبت، دروغ، بی احترامی به بزرگتر، و توهین به مسلمانان را نداشتیم. خصوصاً روی معصیت توهین به مسلمان، حساسیت زیادی داشتند.» (فریده مصطفوی)^{۳۵۷}

برداشتهای از سیره امام خمینی قدس سره، ج 1، ص 46³⁵⁴

همان³⁵⁵

همان³⁵⁶

همان³⁵⁷

بخاطر آرایش زن، شوهر عذاب می شود

در روایت است حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه زنی در حالی که آرایش کرده و معطر است از خانه اش خارج شود و همسرش از این عمل او خشنود باشد برای آن همسر برابر هر ³⁵⁸ قدمی که آن زن برمی دارد خانه ای از آتش ساخته می شود.

مهمانی های مختلط عامل گناه.....

مهمانی های مختلط عامل ارتباطات نامشروع است. عامل نگاههای حرام و چشم چرانی است. عامل دور شدن از عفاف و پاکدامنی است لذا باید در مهمانی ها، زنها در اطاق دیگری باشند تا گناه انجام نشود.

به گزارش مشرق، چهره مرد جوان تکیده و افسرده بود. آرام و قرار نداشت و به محض ورود به اتاق و پیش از اینکه روی صندلی بنشیند شروع به صحبت کرد و گفت: «من در کنار همسر و فرزندم احساس آرامش و خوشبختی می کردم اما افسوس که قدر آن لحظات خوب را ندانستم. من کارگزار شرکت بیمه بودم و درآمد بالایی داشتم. یکی از کارمندان خوب شرکت بودم اما به خاطر اینکه هیچ وقت در خوشگذرانی و میهمانی های همکارانم شرکت نمی کردم همیشه مورد تمسخر همه بودم و این موضوع حساسی اذیت می کرد. آنها هفته ای یک بار پارتی می گرفتند و تا هفته بعد راجع به آن حرف می زدند. گاهی اوقات نیز برای اینکه مرا حساس کنند وقتی وارد اتاق می شدم می گفتند: «بچه مثبت آمد، به کارتان برسید و»

دیگر از این رفتارها خسته شده بودم. فضا هر روز برایم سنگین تر و کسالت بارتر می شد. تا اینکه یک روز به اصرار همکارم تصمیم گرفتم برای رهایی از حرف ها و متلک پراکنی آنها، به یکی از میهمانی ها بروم. همسر هرگز به کارهای من اعتراض نمی کرد اما برای اینکه حساسیتی برایش ایجاد نشود به او گفتم میهمانی کاری است و همکاران هم حضور دارند. او نیز که از همه جا بی خبر بود بدون هیچ سؤال و جوابی برایم آرزوی موفقیت کرد. مرد آهی کشید و زیر لب چیزی گفت و ادامه داد: «کاش آن شب شوم پایم می شکست و به آن میهمانی لعنتی نمی رفتم. اما چه کنم که

از وقتی وارد میهمانی شدم بشدت عذاب وجدان داشتم. من هرگز میهمانی مختلط نرفته بودم و آن فضا برایم غریبه بود و بشدت معذبم کرده بود. سعی می کردم با تلفن همراهم سرگرم شوم و به کسی نگاه نکنم اما همکارانم مدام شیطنت می کردند. نیم ساعتی گذشته بود که ناگهان دختر جوان و خوش قیافه‌ای که دو نوشیدنی در دستش بود به سمت آمد. کمی خودم را جمع و جور کردم. اما او جلوتر آمد با رفتار وسوسه انگیزی کنارم نشست.

خودش را «شراره» معرفی کرد و لیوان نوشیدنی را به سمت من گرفت. آنقدر صمیمی و گرم بود که انگار سحر و جادو شده بودم. نمی توانستم چشم از او بردارم. همکارانم مدام تیکه می انداختند و با ریشخندی از کنارمان رد می شدند اما من هیچ کدامشان را نمی دیدم، حتی آن لحظه همسر و پسر را هم یادم رفته بود.... «شراره» وقتی فهمید کارگزار بیمه هستم به بهانه انجام کاری شماره‌ام را گرفت و از من خواست شماره‌اش را ذخیره کنم. من هم که دنبال فرصتی بودم که او را دوباره ببینم با اشتیاق از کمک به او، استقبال کردم.

آن شب تمام شد اما رابطه من و «شراره» تازه آغاز شده بود. اوایل فقط درباره مشکلاتش حرف می زدیم. آنقدر بی تابش بودم که گاهی روزی 10 بار با او تماس می گرفتم و به بهانه‌ای برای ملاقاتش می رفتم. ماه‌ها به این منوال گذشت تا اینکه روزی به خودم آمدم که خانه و ماشینم را به نام «شراره» کرده بودم و کنار او شیشه می کشیدم. وقتی همه از اعتیادم مطلع شدند، از کار اخراج کردند و «شراره» که دید دیگر آهی در بساط ندارم مرا رها کرد و رفت. موضوع وقتی بدتر شد که همسرم علاوه بر اعتیاد از رابطه من و «شراره» باخبر شد و با پسر به منزل مادرش رفت. دیروز هم حضاریه دادگاه برای طلاق به دستم رسید. من اشتباه کردم اما حالا پشیمانم و فقط می خواهم همسرم مرا ببخشد و
»برگردد^{۳۵۹}

امام رضاعلیه السلام دختر را بغل نکرد

آقا علی بن موسی الرضاعلیه السلام نشسته بودند، دختر بچه ای وارد شد هر کسی دستی به سرش کشید - انسان به بچه کوچک عواطف شهوانی ندارد غالبا احساسی و عاطفی است - وقتی پیش امام رضاعلیه السلام رسید، آقا فرمود: چند سالش است؟ گفتند: آقا، پنج سالش است. با دست اشاره کرد³⁶⁰ او را ببرند. بعد فرمود: دیگر بی حجاب در جمع نیاید.

کنترل نگاه از مهم ترین عوامل حفظ عفاف

اگر آدمی چشم خود را از حرام حفظ کند به موفقیت بزرگی در حفظ پاکدامنی و عفاف دست پیدا می کند. برای همین خدا طبق شان نزول زیر، به مردها و زنهای مومن دستور می دهد چشم خود را مواظب باشید!

حضرت رسول (ص) می فرمایند: «خشم خداوند سخت است بر زن شوهرداری که چشم خود را از غیرشوهر خود یا از کسی که محرم او نیست پر کند.»³⁶¹

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: سخت است غضب خدا بر زن شوهرداری که چشمش را از حرام پر کند³⁶²

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «کسی که عمدا به عورت دیگری (غیر همسر خود) نگاه کند خداوند او را در زمره منافقین قرار می دهد»³⁶³

چهل سال به خواهر زن نگاه نکرد!

از مرحوم آیه الله رحیم ارباب استاد آیه الله بروجرودی و استاد مرحوم نخودکی نقل شده که من با خواهر زنم در یک منزل بودیم به مدت چهل سال. یکبار به خواهر زنم نگاه نکردم!³⁶⁴

³⁶⁰ سخنرانی جبه الاسلام و المسلمین ناصر رفیعی

³⁶¹ همان.

³⁶² ارزش حجاب و عفاف

³⁶³ صدوق، من لایحضره الفقیه ج: 4 ص: 13

³⁶⁴ خاطرات آیه الله عبدالخالق عبداللہی از شاگردان مرحوم آیه الله ارباب

جلوگیری از لمس اندام نامحرم و دست دادن به یکدیگر یکی از راه های پیشگیری از آلوده شدن به منجلاب شهوت رانی اجتناب از هرگونه لمس اندام نامحرم و دست دادن به یکدیگر است که در حرمت آن هیچ گونه اختلافی بین علمای اسلام نیست . ابی بصیر عن ابی عبد الله (علیه السلام) . قال قلت له هل یصافح الرجل المرأة لیست بذات محرم ؟ ! فقال (علیه السلام) : لا الا من وراء الثوب ، ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرده اند که : آیا دست دادن مرد به زن نامحرم جایز است ، فرمود جایز نیست مگر از روی لباس . تردیدی نیست که در اثر لمس اندام نامحرم و اتحاد حرارت بدن مرد و زن بیگانه ، زمینه برای روحیه شهوت رانی و روابط نامشروع فراهم می گردد برای اثبات این مدعا به یک نمونه دیگر که خود شاهد آن بوده ام می پردازم : از لمس اندام تا بزرگترین جنایت در سال 1368 شمسی در شهر قم جریان مردی را که سر او را بریده و اندامش را با ضربات کارد شکافته بودند به دادگستری کشیده شد . بعد از پیگیری و بازپرسی مشخص شد که قاتل از بستگان مقتول است و جریان قتل به توطئه همسر مقتول که رابطه نامشروع با قاتل داشته عملی شده است . کیفیت قتل به اقرار همسر قاتل به این شکل بوده است : در یکی از شب های زمستان قاتل به منزل پسرعمه خودش که بعدا مقتول شده می رود . صاحب منزل مهمان را به زیر کرسی خود راهنمایی می کند . در اثنای شب نشینی پای مهمان به پای زن صاحب خانه اصابت کرده ، از همان جا جرقه شهوت در دل هر دو شعله کشید و رفته رفته منجر به عشق مفرط و برقرار کردن رابطه نامشروع و انجام ده ها مرتبه عمل منافی عفت می گردد و چون زن شوهر خود را مزاحم آزادی خود می بیند دوستش را تحریک می کند که او را به قتل برساند . تا این که روزی او را با کارد مخصوصی در کمد منزل جای می دهد و وقتی که شوهرش می آید زود غذای او را می دهد و او را می خواباند که بعدا درب کمد را باز کند و با کمک وی شوهر را بکشد ، برنامه مقدماتی انجام می شود شوهر ناگهان صدای سرفه از درون کمد اتاق پذیرایی به گوشش می رسد . درب کمد را باز می کند ناگهان مواجه با پسردایی خود می شود ، در اولین اقدامات

دفاعی قاتل او را با ضربات کارد از پا در می آورد و بعد سر او را جدا می کند و با کمک همسر مقتول اندام خود را می شوید و با هم از منزل بیرون می روند و روز بعد هنگام صبح ، زن مقتول وارد منزل می شود و فریاد و جنجال به پا می کند که : آه ، دیشب در منزل نبودم دزد وارد خانه ما شده و مقداری اموالمان را برده و شوهرم را کشته است لکن در جریانات بازپرسی حقیقت آن طور که گذشت روشن شد . سر انجام قاتل به صد ضربه شلاق و اعدام وزن به سنگسار شدن محکوم شد که حکم صادره در ملأ عام به اجرا در آمد . می بینید که یک بر خورد بدنی چه توفانی به پا می کند و انسان را در چه منجلابی قرار می دهد و او را از هر درنده ای قسی القلب تر می سازد و سر انجام به اشد مجازات گرفتار می سازد . از این نوع پرونده ها و جریانات هولناک که ابتدای آن از یک مزاح یا لبخند و یا بر خورد بدنی و یا خلوت شروع شده زیاد است . بزرگان خانواده باید مراقب نوامیس خود باشند ، آداب اسلامی را در معاشرت ها رعایت نمایند ، واز مجلس های مختلط و برخوردهای نامشروع اجتناب کنند ، رعایت حجاب اسلامی نمایند ، خانم ها از زینت برای غیر شوهر خودشان اجتناب کنند و امر به معروف و نهی از منکر را رعایت نمایند تا این که به این صحنه های خطرناک مبتلا نشوند . من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم * تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال البته مقصود این نیست که هر بر خورد جزئی دارای چنین نتایج رسوا کننده ای است و یا هر مجلس مختلط ، خنده ، مزاح ، آرایش و امثال آن علت تامه برای این قبیل جنایات هولناک است بلکه مراد این است که این امور زمینه سازند و کافی است از هر هزار مورد یکی به این نتایج برسد.^{۳۶۵}

با تماس دست شوهر کش شد..

در سال ۱۳۶۴ در حوزه قضائی قم در جاده اصفهان ، نیمه شب مردی را در اتومبیلش در کنار همسرش سر بردند . بعد از هفت ماه پیگیری به وسیله بازپرس دادسرای عمومی قم مشخص شد که این قتل فجیع به توطئه همسر مقتول توسط دوست نامشروع وی انجام شده است . بعد از مشخص شدن امر قاتل و یاران قاتل همگی دستگیر شدند . مقتول مردی زیبا ورشید و تکنسین کارخانه ذوب آهن و

پسر عمه همسر خود بود . قاتل مردی از آوارگان جنگی آبادانی ، سیاه چهره و بداندام . همسر مقتول زنی 27 ساله و دیپلمه ، کیفیت قتل طبق اعتراف و اقرار وی از این قرار است : روزی برای مراجعه به دندان پزشک از محل سکونت من (فولاد شهر) به مقصد اصفهان سوار اتومبیلی شدم ، در موقع پیاده شدن هنگام پرداخت پول دستم به دست راننده خورد . جرقه ای شهوت انگیز در دلم شعله کشید ، قرار شد راننده صبر کند و مرا برگرداند ، در مراجعت جو خلوت ، توأم با سابقه قبلی ما را گرفتار مذاکرات نامشروع نمود ، سر انجام با هم دوست شدیم و قرار بر این شد که روزها بعد از ساعاتی که شوهرم به محل کار خود می رود به منزل من بیاید ، این قرار عملی شد و به مدت دو سال با هم رابطه داشتیم و متجاوز از صدبار عمل منافی عفت انجام دادیم و چون شوهرم را مزاحم دیدیم : بارها پیشنهاد کشتن او را به رفیقم دادم تا بعد از کشتن او با هم ازدواج رسمی کنیم . چند بار نقشه قتل او را ریختیم عملی نشد تا این که برای آخرین بار که شبانه عازم تهران بودیم ، او را تحریک کردم که دنبال ما حرکت کند و یکی دو نفر را با خود همدست کند و همراه بیاورد . و وقتی دستمال های کاغذی مچاله شده را از شیشه اتومبیل بیرون انداختم مهیا شوند . در آن هنگام ماشین را به بهانه دل درد متوقف می کنم . آنها پیاده شوند و شوهرم را بکشند . وی مصمم شد که به دستور من عمل کند . طبق برنامه ای که گفته شد با کمی فاصله دنبال ما حرکت کردند ، به بهانه دل درد ، شوهرم را در پارکینگ متوقف کردم . بلا فاصله اتومبیل قاتل ، پشت سر ما ایستاد ، وی با دو نفر از همدستانش با چهره نقاب زده پیاده شدند ، یکی از دوستان قاتل همسرم برای رد گم کردن وعادی جلوه دادن امر ، فلاکس آب را روی کاپوت ماشین گذاشت و کنار آن ایستاد و ماچرا را تماشا می کرد ، قاتل با فشار به دستگیره از درب عقب با یکی دیگر از همدستانش وارد اتومبیل شد ، و شوهرم را به طرف عقب اتومبیل کشیدند . شوهرم خیال می کرد برای بردن مال اقدام به این کار کرده اند ، پیشنهاد کرد که سوئیچ اتومبیل را می دهم به من و همسرم کاری نداشته باشید ، اتومبیل را با آنچه دارم ببرید آنها اعتنا نکردند رفیق قاتل دستهای شوهرم را به طرف عقب کشید و قاتل با / کارد سر او را از بدن جدا کرد و من که خوشحال ، شاهد صحنه بودم به آنان گفتم زود از صحنه خارج شوید . بعد از رفتن آنها پیاده شدم و اتوبوسی را متوقف کردم و با داد و فریاد به سرنشینان آن گفتم سه نفر نقاب زده آمدند و شوهرم را کشتند . جریان به پاسگاه کشید و بعد هم برای شوهرم سیاه پوش شدم و مجالس ترحیم گرفتم و در این مدت (هفت ماه) با قاتل رابطه نامشروع به طور آزاد داشتیم . از او سؤال کردم : آیا در زندگی با شوهرت اختلاف داشتید ؟ جواب داد : هرگز اختلافی نداشتم . شوهرم مردی مهربان و مؤدب بود و حتی مهمان بدون

اجازه من نمی آورد و در مدت دوازده سال که با هم زندگی کردیم یک مرتبه هم با من به درشتی سخن نگفت ، حقوق ماهیانه اش را در اختیار من قرار می داد ، من را بسیار دوست می داشت و هیچ گونه کمبودی از نظر جمال و کمال در وی نبود . از وی سؤال کردم : پس چرا به چنین جنایتی اقدام کردی ؟ جواب داد : پاسخی برای این سؤال ندارم ، خودم هم نمی دانم چرا سر از این وادی در آوردم و الان تحت فشار وجدانم قرار دارم که چرا بعد از دوازده سال زندگی با داشتن یک دختر هشت ساله و آن همه محبتی که از شوهرم دیدم به چنین روزی گرفتار شده ام . دادگاه کیفری یک قم قاتل را که مردی مجرد بود به عنوان حد عمل منافی عفت ، صد ضربه شلاق زد و به عنوان قصاص وی را اعدام نمود و همسر مقتول را به عنوان حد شرعی به سنگسار نمودن محکوم نمود . حکم صادره در باره آنان به اجرا در آمد و آن شخص که دست های مقتول را گرفته بود به حبس ابد و دیگری که نگهبانی می کرد طبق متون فقهی به کور شدن چشم محکوم شد . ملاحظه می فرمائید که از یک خلوت با نامحرم و برخورد دست آنان به هم چه جنایات هولناکی پدید آمد و سر انجام برای لذت چند روزه به مجازات های دنیا و آخرت گرفتار شدند.^{۳۶۶}

..با خلوت با مستاجر، بچه کش شد..

خانمی شوهردار با مستاجر ارتباط نامشروع برقرار کرده و بعد نقشه می کشند سه فرزند خردسال زن کشته شوند تا راه برای ارتباط نامشروع آنها هموار شود. مادر سنگدل بچه ها را یکی یکی حمام برده و با زدن وزنه سنگین به سرشان می کشد! البته عاقبت رسوا شده و به زندان می افتد و بر اثر قتل فرزندان بدست خود حالت جنون به او دست داده است!

..با رفاقت با پسر، پدر و مادر کش شد..

دختری عاشق پسری می شود و چون والدینش مخالفت می کنند با کمک پسر آنها را می کشد!

..با تماشای ماهواره و فیلمهای بد ، کودک کش شد..

قاتل ستایش گفت فیلمهای جنسی دیدم و تحریک شدم و دختر خردسال را کشتم...

پس بیاید همه از روابط نامشروع و از چشم چرانی و نگاه به تصاویر زشت دوری کنیم. و همیشه پاک زندگی نماییم تا مورد الطاف الهی و نظر لطف امام زمان علیه السلام قرار بگیریم.

خدا دوستدار اهل بیت است ما هم دوستدار و پیرو اهل بیت باشیم

دنبال اهل بیت باشیم. دنبال محمد و آل محمد باشیم و دست از آنها برنداریم.

اگر به دامن اهل بیت چنگ بزنیم، هیچوقت گمراه نمی شویم چون ایشان کشتی نجات و چراغ هدایت هستند.

یکی از نعمتهای بسیار بزرگ خداوند بر بشریت این است که چهارده نور را برای هدایت بشریت تا روز قیامت خلق نمود. این چهارده نور اگرچه متعلق به عالم ملکوت بودند ولی خداوند آنها را همانند ما انسان ها خلق کرد تا مدتی در میان انسان ها زندگی کنند و راه کمال و سعادت را به بشریت یاد بدهند. این چهارده نور شخصیت هایی بودند که به دور از هرگونه خطا و اشتباهی بودند. هیچ گناهی را مرتکب نشدند و پاک و طاهر خلق شدند و پاک و طاهر زندگی

کردند و هیچ علمی بر آنها مجهول نبود و از همه علوم و حتی انواع زبانهایی که بشر با آن حرف می زند آگاه بودند. از حوادث گذشته و آینده مطلع بودند. مریض ها را شفا می دادند. مردگان را زنده می کردند. و در همه خوبیها و فضیلتها سرآمد بودند و کسی در فضیلتی بر آنها پیشی نگرفته است و نخواهد گرفت. آنها خیر خواه انسان ها بودند و دوست داشتند همه به سعادت برسند و در تمام عمر دنیوی خود مجاهدت ها و تلاش ها کردند تا بندگان را از جهالت و گمراهی نجات دهند. آنها هم در زمان حیات دنیوی چراغ هدایت بودند و هم بعد از رفتن به عالم دیگر همچنان نور و چراغ هدایت هستند. آنها بعد از اینکه مدت آنها سر می امد از این عالم به عالم دیگر می رفتند اگر چه همچنان از عالم دیگر، شاهد بر اعمال امت اسلامی هستند.

خداوند آنها را وسیله هدایت قرار داده و بدون آنها نمی توان به معرفت الهی دست پیدا کرد. و کسی که امام ندارد یتیم است و کسی که بدون شناخت این چهارده نور از دنیا برود بر جاهلیت مرده است.

وجود این چهارده نور انقدر حیاتی است که اگر حجت خدا یک لحظه در جهان هستی نباشد جهان هستی از ادامه حرکت باز خواهد ماند. و حرکت خورشید و ستارگان و کره زمین متوقف خواهد شد. بنابراین وجود امام از اکسیژن برای بشر ضروری تر است. این یک ضرورت تکوینی است اما از نظر تشریعی هم با فقدان حجت الهی در کره زمین، بشریت بسوی تاریکی و جهل و گمراهی پیش می رود و به زبان دیگر به جاهلیت بر می گردد و نمی تواند به کمال برسد. و این نشان از این است که حضور حجت الهی در کره زمین بسیار ضروری و از هر امر ضروری، لازم تر است.

اگر درباره ملت هایی که امام ندارند بررسی کنیم می بینیم شاید از جهات مادی پیشرفت کرده اند ولی از جهات اخلاقی و معنوی سقوط نموده اند و آسیب های اجتماعی همانند فروپاشی کانون خانواده و خودکشی و قتل و جنایت و تجاوز و امثال اینها در سطح بالایی قرار دارد. افسردگی و مشکلات روحی در بین آنها فراوان است. مهربانی و محبت به یکدیگر و مهمان نوازی و فضایل اخلاقی بندرت در آنها دیده می شود. اکثرا یک زندگی حیوانی دارند که فقط

دنبال خوردن و خوابیدن و شهوات هستند. آنها راه را گم کرده اند لذا وقتی نسیمی از اسلام و اهل بیت به آنها می رسد جذب می شوند و معمولا ایمان می آورند. برای همین همه روزه تعدادی از مردم جهان چه مردم عادی و چه نخبگان مانند هنرپیشه ها و ورزشکارها و دانشمندان و امثال آنها مسلمان می شوند و هنگامی با چهره نورانی اهل بیت آشنا می شوند شیعه می شوند. انهم از شیعیان

قرص و محکم و خیلی داغ.

خداوند بر ملت ایران منت گذاشت و مردم ایران پیرو اهل بیت شدند و این خیلی جالب است که در بین حدود 60 کشور اسلامی تنها کشوری که اکثریت مردم پیرو اهل بیت هستند و شیعه می باشند مردم ایران هستند. در حالی که مرقد مطهر امامان معصوم یا در مدینه است و یا در عراق . فقط مرقد مطهر امام هشتم در ایران می باشد. ولی مردم ایران علاقه عجیبی به اهل بیت دارند و خود را برای آنان می کشند. اسم فرزندان شان را اسامی اهل بیت می گذارند. در طول سال مخصوصا محرم و صفر اکثر اوقات خود را به مراسمات درباره اهل بیت سپری می کنند. و برای مصیبت های اهل بیت چقدر گریه می کنند و اشک می ریزند و چقدر هزینه می کنند و چقدر برای اهل بیت پول خرج می کنند.

چند سال قبل که اهنهایی برای حرم امیرالمومنین در ایران درست کرده بودند و عقب چند تریلی گذاشته بودند تا به عراق ببرند از هر شهری این کاروان رد می شد مردم جمع می شدند و **چشمشان به این اهنها می افتاد همه گریه می کردند.** و زنها چقدر طلاهای خودشون رو به حرم های اهل بیت اهداء کردند.

آری مردم ایران وفادار به اهل بیتند. چندین هزار امامزاده در ایران هست مردم مرتبا به زیارت آنها می روند و چقدر احترام می کنند حتی بعضی امامزاده ها سر کوهها دفن شده اند مردم حتی پیرمردها و پیرزنها و بچه ها با چه سختی خود را به امامزاده ها می رسانند تا آنها را زیارت کنند. هیچ کجای دنیا مانند مردم ایران اینهمه علاقه به اهل بیت وجود ندارد. افرین به مردم ایران. درود و سلام خداوند بر ملت ایران که توصیه پیامبر اسلام در مورد محبت به اهل

بیت را عملی کردند و همیشه به اهل بیت وفادار بوده اند و هستند.
لذا همه ما وظیفه داریم این چهارده نور الهی را بشناسیم و به توصیه ها و دستورات آنها عمل نمائیم.

و هرگاه دچار گرفتاری شدیم به آنها متوسل شویم که نقل است پیامبرانی مانند حضرت آدم و حضرت نوح و حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت یوسف در گرفتاری ها می گفتند: خدایا! بحق محمد و آل محمد گرفتاری ما را برطرف کن و خداوند هم حاجت اونهارو می داد.

در طول تاریخ شیعه، هزاران معجزه از اهل بیت دیده شده است که من به یک مورد اشاره می کنم:

شفای مردِ لال

در سال 1410 هجری ، شخصی به نام آقای بلورساز، خادم کشیک دوم آستان قدس رضوی، معجزه ای را از امام زمان عج نقل کرد به این قرار که

من مبتلا به درد دندان شدم، برای کشیدن دندان پیش دکتر رفتم. گفت غده ای هم کنار زبان شماست که باید عمل شود

با آن عمل من لال شدم و دیگر هر چه خواستم حرف بزنم نمی توانستم و همه چیزها را می نوشتم.
هر چه پیش دکترها رفتم درمان نشد. خیلی گرفته و ناراحت بودم

چند ماه بعد خانم بنده برای رفع درد دندان، پیش دکتر رفت. وقت کشیدن دندان ترسی و وحشتی
برایش پیدا شد

دندانپزشک می پرسد: چرا می ترسی؟

می گوید: شوهرم دندانی کشید و جریان را کلاً برای دکتر می گوید. دکتر می گوید: عجب! آن شوهر شماست؟

می گوید: آری. دکتر می گوید: در عمل جراحی رگ گویایی صدمه دیده و قطع شده و این باعث لال شدن ایشان است و دیگر فایده ندارد

زن خیلی ناراحت به خانه برمی گردد و شب خوابش نمی برد. مرد می نویسد: چرا ناراحتی؟

می گوید: جریان این است که دکتر گفته شما خوب نمی شوید. ناراحتی مرد زیادتر شده و به تهران می آید خدمت آقای علوی می رسد

ایشان میفرماید: راهنمایی من این است که **چهل شب چهارشنبه به مسجد جمکران بروی، اگر شفایی هست در آنجاست.** تصمیم جدی می گیرد و لذا از مشهد که بر می گردد برای چهل هفته بلیط تهیه می کند. که شبهای سه شنبه در تهران و شبهای چهارشنبه به مسجد جمکران مشرف شود

در هفته 38 که نماز می خواند و برای صلوات سر به مهر می گذارد؛ **یک وقت متوجه می شود که همه جا، نورانی شد و یک آقایی وارد و مردم به دنبال او هستند؛ می گویند حضرت حجت است**

خیلی ناراحت می شود که نمی تواند سلام بدهد. لذا در کناری قرار می گیرد ولی حضرت نزدیک او آمده و می فرمایند: سلام کن

اشاره به زبان می کند که من لالم والا بی ادب نیستم. حضرت بار دوم با تشر می فرماید سلام کن

بلافاصله زبانش باز می شود و سلام می گوید. ناگهان خود را در حال سجده می بیند. ^{۳۶۷}

این چند مورد راهنمای آدم شدن بود که راهنمای آدم شدن صدها مورد است ولی هر که به همین چند تا هم عمل کند واقعا آدم می شود و از فرشتگان بالاتر می گردد.

بخش سوم: بهترین پندها

یکی از مهم ترین راه رسیدن به سعادت در دوجهان، عمل کردن به توصیه ها و سفارشات اولیاء خداست. آنانی که راه درست را پیدا کردند و خود به سعادت دست یافتند. آنان که موقع رحلت از این جهان مورد خطاب الهی قرار گرفتند که :

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي، فجر/30-27.

ای نفس مطمئنه. بسوی خدایت برگرد درحالی که خدا از تو راضی است و تو از خدا راضی هستی. پس داخل بندگان من و داخل بهشت من بشو.

در این بخش به چند توصیه و داستان پندآور اشاره میشود

بهترین پندها

1- موانع تشریف به محضر امام زمان علیه السلام

ما شب و روز انتظار تو را داشتیم، چرا دیر کردی؟

علی بن مهزیار گفت: چون به خدمت حضرت قائم علیه السلام رسیدم، حضرت به من فرمود: ما شب و روز انتظار تو را داشتیم، چرا دیر کردی؟

عرض کردم: کسی نبود که مرا به سوی شما راهنمایی کند.

پس حضرت با انگشت به زمین زد و فرمود: اینچنین نیست، ولی شما به گردآوری اموال پرداختید و برضعفای مؤمنین تجبر به خرج دادید و قطع صله رحم کردید، پس اکنون چه عذری برای شما وجود دارد؟

گفتم: التوبه، التوبه.

پس فرمود: ای پسر مهزیار، اگر نبود استغفار بعضی از ما برای بعضی، هر آینه هرکس بر روی زمین بود هلاک می شد بجز خواص شیعه، آنان که اقوالشان با افعالشان شبیه است^{۳۶۸}

توضیح: در این روایت امام زمان علیه السلام علت اینکه علی بن مهزیار و دیگران نمی توانند حضرت را زیارت کنند سه چیز برشمردند. **یکی اینکه بدنال مال اندوزی و دنیا طلبی هستند.** که این حقیقتی تلخ است که اکثر مردم بدنال جمع آوری مال هستند اگرچه باندازه کفاف دارند ولی حرص باعث شده تا موقع مردن بدنال بیشتر کردن ثروت خویش باشند و این خود نشانه این است که اعتقاد چندانی به آخرت ندارند و در حقیقت دچار شرک خفی هستند. به زبان لا اله الا الله میگویند ولی در عمل اعتقادی

کمال الدین و تمام النعمه - باب 43³⁶⁸

به رزاقیت خدا ندارند و... با اینکه خانه و ماشین و وسایل منزل دارند دنبال خانه دوم و سوم و.. هستند. و از مرگ دیگران عبرت نمی گیرند و برای زیاد کردن ثروت مجبور به گناهان فراونی می شوند از قسمهای دروغ خوردن تا خود را ذلیل و خوار کردن و...

دوم به افرادی که ضعیف هستند ظلم می کنند. مثلاً ارث خواهر را می خورند. مال یتیم را می خورند. سر افراد ساده کلاه می گذارند. به فقرا کمک نمی کنند و اهل خیر نیستند.

سوم قطع رحم می کنند. همه ما این حقیقت تلخ را می دانیم که زیاد شنیده و دیده ایم که برادر بابرادر قهر است. دختر با مادر قهر است.

با سایر فامیل هم همینطور. برادر می گوید چند سال است سر تقسیم ارث با خواهرهایم ارتباط ندارم. می گوید مادرم چند سال است با من کاری ندارد و قطع رابطه کرده است. پسر با پدر مشغول جنگ است که چرا خانه را نمی فروشی تا حق زن! به من بدهی!

2- علت مصیبتها چیست؟

علی علیه السلام در تفسیر آیه: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»^{۳۶۹} فرمود: از گناهان اجتناب کنید که تمام بلاها و کمبود روزی، به واسطه گناه است. حتی خراش برداشتن بدن، زمین خوردن و مصیبت‌های دیگر نیز عاملش خود انسان است.^{۳۷۰}

در این رابطه به چند داستان واقعی از کتاب کیمیای محبت نوشته آیه الله ری شهری اشاره می‌شود:

مغازه داری از کم شدن مشتری هایش نزد شیخ عارفی شکوه می‌کرد. شیخ صاحب کرامت به او گفت خودت مقصری. چند روز قبل سیدی که نسیه برده بود را از مغازه ات بیرون کردی و این کار برای مشکل ایجاد کرده. او هم سراغ سید رفت از او عذرخواهی کرد.

ماموری در زمان طاغوت در قسمت اداری سازمانی مهم پرونده‌ای را گم کرده بود و نزدیک بود که بلایی سرش بیاید. شیخ گفت که بیش از یکسال است به خواهرت که شوهرش مرده است سرزدی! او هم مقداری میوه و پول تهیه کرد و به خانه خواهرش رفت و او را خوشحال کرد. روز بعد وقتی به محل پرونده‌ها مراجعه کرد پرونده مذکور را زود پیدا نمود.

خانمی بچه خود را بخاطر نجس کردن آنقدر زده بود که نزدیک بود نفس بچه قطع شود! بعد از یکساعت خانم مذکور تب کرد. او را به بیمارستان بردند و پول زیادی خرج کردند ولی مؤثر واقع نشد. دوباره او را دکتر بردند بازهم تاثیری نکرد. شیخ گفت که استغفار کند و بچه را از خود راضی نماید و چیزی برایش بخرد. مادر این کار را کرد و تب قطع

رئیس اداره ای خارش در بدن گرفته بود شیخ گفت خانم سیده در اداره را بخاطر اشتباهی مورد توبیخ قرار دادی بطوریکه به گریه افتاده است باید از او حلالیت بطلبی. این کار را کرد و خارش بدن قطع شد.))

^{۳۶۹}سوره شوری، آیه ۳۰.

^{۳۷۰}مستدرک الوسائل 325/11

شخصی در زمان امیرالمومنین علیه السلام دچار عقرب گزیدگی شد. امام فرمود چون در حضور تو از سلمان بدگویی کردند و تو از سلمان دفاع نکردی! ^{۳۷۱}

شخصی در زمان امیرالمومنین علیه السلام خواست روی سنگی بنشیند که زمین خورد و سرش شکست. امام فرمود چون بسم الله نگفتی! ^{۳۷۲}

اقایی می گفت پسر من زیر تراکتور رفت و مرد و ماشینم در سفر خراب شد وقتی اعمال خودم را بررسی کردم فهمیدم بخاطر ندادن خمس مالم هست.

در روایات علت زلزله را زیاد شدن زنا دانسته است.

عارفی نماز صبحش قضا شد عصر همان روز پسرش مرد.

حسن بن مسلم زمین مسجد جمکران را قبل از بنای مسجد غصب کرده بود دوتا فرزندش از دنیا رفتند...

عابدی در مقابلش مرغی را با شکنجه کشتند و او جلوگیری نکرد لذا زمین دهان باز کرد و او را فرو برد! ^{۳۷۳}

371

<https://shafaqna.com/.../65928>... آیت-الله-مظاهری-همه-باید-هنگام-غیبت-یا-تهمت،-از-شخ-

372

www.ghadeer.org/Book/1322/209632

373

hodat.ir/index.aspx?siteid=25&fkeyid=&siteid=25&pageid=42273...

درباره گرفتاری یونس نبی در شکم نهنگ هم آمده چون درباره اهل بیت علیهم السلام شک داشت!^{۳۷۴}

شکایت از فقر

«محمد بن حسن» می گوید: نامه ای به امام عسکری - علیه السلام - نوشتم و از فقر و تنگدستی شکوه کردم، ولی بعداً پیش خود گفتم: مگر امام صادق - علیه السلام - فرموده که: فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران است، و کشته شدن با ما بهتر از زنده ماندن با دشمنان ما است.

امام در پاسخ نوشت:

هرگاه گناهان دوستان ما زیاد شود، خداوند آنها را به فقر گرفتار می کند و گاهی از بسیاری از گناهان آنان در می گذرد. همچنان که پیش خود گفته ای، فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران است. ما برای کسانی که به ما پناهنده شوند، پناهگاهیم، و برای کسانی که از ما هدایت بجویند، نوریم. ما نگهدار کسانی هستیم که (برای نجات از گمراهی) به ما متوسل می شوند. هر کس ما را دوست بدارد، در رتبه بلند (تقرّب به خدا) با ماست، و کسی که پیرو راه ما نباشد، به سوی آتش خواهد رفت^{۳۷۵} نتیجه تکبر!

روزی ابرهیم چوپان که از شیعیان بود خواست با علی بن یقطین که شیعه بود ولی در دستگاه هرون الرشید نفوذ کرد و وزیر شد تا شیعیان را نجات دهد و کمک کند. ملاقات کند. اما علی بن یقطین دچار تکبر شد و حاضر به ملاقات با این مرد چوپان نشد. ابراهیم هم شکایت او را به امام کاظم علیه السلام

374

<https://www.adyannet.com/fa/news/13340>

375

...-ولادت-حضرت-امام-حسن-عسکری-مبارک-بادمختصری-از-زندگی-.../www.iauzabol.ac.ir/

کرد. وقتی علی بن یقظین بعد از مدتی برای دیدار امام رفت، امام هم علی بن یقظین را به خانه اش راه نداد! تا اینکه علی بن یقظین در خانه ابراهیم چوپان رفت و حلالیت طلبید. انگاه امام او را پذیرفتند.^{۳۷۶}

نتیجه پند دوم این است که علت گرفتاری هایی که برای ما پیدا می شود گناه است! مخصوصا حق الناس. لذا هیچوقت گناه نکنیم تا دچار مصیبت و مشکل نشویم و اگر کسی حقی به گردنمان دارد حلالیت بطلبیم.

3- پویایی ایمان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ. ^{۳۷۷}..

ای مومنین! ایمان بیاورید به خدا و رسولش و قران و کتابهای اسمانی قبل.

در این ایه شریفه خداوند به مومنین خطاب می کند که ایمان بیاورید. شاید یکی از معانی آیه این است که درجا نزنید. و مرتب ایمان خود را افزایش دهید.

376

<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/4180/4191/26647>

377 مائده 66

آری مومن مرتب در حال بیشتر شدن ایمانش هست و هر که دو روزش از نظر ایمان و معرفت الهی، مساوی باشد ضرر کرده است.

ایمان امامان بالاترین حد ایمان بوده است. آنجا که امام سجاد علیه السلام بالای منبر مسجد شام با شنیدن اشهد ان لا اله الا الله می فرماید پوستم و گوشتم و خونم شهادت بر یگانگی خدا می دهد. اینکه امیرالمومنین برای سر درد پادشاه روم کلاهی می فرستد و پادشاه تا کلاه را سر می گذارد سر دردش برطرف می شود. دستور می دهد چاقویی می آورند و کلاه را می شکافد می بیند در آن کاغذی است که رویش بسم الله الرحمن الرحیم نوشته است.

بسم الله که علی علیه السلام بگوید با بسم الله ما فرق دارد. او با ایمان کامل می گوید.

یا ایه الله کشمیری بر قفل بسته، نام فاطمه زهرا علیه السلام را می خواند و قفل باز می شود.

یا سید مرتضی در کاغذی بسم الله می نویسد و به طلبه ای می دهد و آن طلبه بر روی اب حرکت می کند...

زیرا سید مرتضی ایمان بالایی دارد. داستانی است که شیخ مفید خواب می بیند که زهرای مرضیه دست حسن و حسین را گرفته و پیش او آمده و می گوید یا شیخ علمهما الفقه! ای شیخ به این دو فقه بیاموز! شیخ مفید تعجب می کند! من کجا و درس دادن به امام حسن و امام حسین کجا!

ناگاه مادر سید رضی و سید مرتضی در حالی که دست آنها را گرفته نزد شیخ مفید می آید و می گوید: یا شیخ علمهما الفقه!

سید رضی صاحب نهج البلاغه و سید مرتضی صاحب دو کتاب اصلی شیعه یعنی تبصره و استبصار.

چون شیعه چهار کتاب مادر دارد. یکی اصول کافی مال شیخ کلینی. یکی من لایحضره الفقیه مال شیخ صدوق و این دوتا هم مال سید مرتضی.

پس باید مجاهدت کنیم و ایمان خود را بالا ببریم.

ما سوره قل هو الله احد را هزاران بار خوانده ایم ولی اکثرا هنوز یکبار هم نشده معنای واقعی تو حید را فهمیده باشیم و اکثر ما دچار شرک خفی هستیم!

آخوند به گریه افتاد...

شیخ احمد دشتی از یاران آخوند ملا کاظم خراسانی تعریف کرد که : در زمانی که وضع مالی آخوند و همه ما خراب بود ، یکشب که آخوند مجلس درس خصوصی داشت و در آن مجلس شاگردان مبرز او مثل میرزای نائینی و مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و آقاضیاء الدین عراقی و شیخ عبدالله گلپایگانی و عده‌ای دیگر حضور داشتند ، وقتی درس تمام شد ، ما دیدیم که سیدی باتفاق یک نفر زائر خدمت ایشان آمد و آن مرد زائر مقداری وجوهات در آورد و به آخوند داد و ایشان پولها را زیر تشکشان گذاشتند . ما همه خوشحال شدیم که عنقریب استاد به ما که بی پول بودیم ، چیزی می‌دهد . اما یک دفعه سید در گوش آخوند چیزی گفت که آخوند خراسانی ، قلم و دواتی به او دادند و سید چیزی نوشت ولی آخوند وقتی نوشته را خواند ، آنرا پاره کرد و بعد پولها را از زیر تشک در آورد و به او داد . و سید هم تشکرکنان با آن زائر رفت .

بعد از رفتن آنها ، با اصرار ما ، آخوند علت این کار را چنین فرمود : آن مرد زائر چهارصد لیره پول برایم آورد . ولی آن سید گفت : دوپسر دارد و می‌خواهد هر دورا داماد نماید ، اما پول ندارد . برای اینکه کسی متوجه نشود ، من به او گفتم ، بنویس که چقدر پول لازم داری . او هم نوشت : صد لیره . من دیدم این مبلغ برای داماد کردن دوپسرش ، کافی نیست لذا هر چهارصد لیره را به او دادم .

اینجا بود که شاگردان شروع به قال مقال کردند که : آقا این چه وضعی است؟ شما که می‌دانید وضع مالی همه ما خراب است . ما به جهنم! شما چرا بفکر خودتان نیستید؟ الان که شما و بچه هایتان در مضیقه هستید ، چرا همه چهارصد لیره را به آن سید دادید؟

در اینحال یکدفعه آخوند شروع کرد به گریه کردن! همه ساکت شدند و از ایشان

معذرت خواستند و گفتند که قصد جسارت نداشتند . آقای آخوند بعد از چند دقیقه ساکت شدند و فرمودند : ناراحتی من بخاطر این نیست که بمن توهین شد یا نشد! بلکه افسردگی من از این است که

می بینم تمام زحماتی که من در عرض این سالها برای شما کشیده ام ، همه به هدر رفته است! زیرا مشاهده می کنم که شما در رکن اوّل اسلام ، که توحید است ، وامانده اید!! واز آن غافلید و نمی دانید که رزق و روزی را خدا می دهد نه بنده خدا .

اگر منظورتان از این حرفها این است که من این قبیل پولها را برای خود بردارم و پس انداز کنم . من احتیاج به پس انداز ندارم! زیرا وقتی از مشهد به نجف آمدم جز یکی دوجلد کتاب ، هیچ نداشتم و خداوند اینهمه نعمت و عزّت بمن مرحمت فرمود . و اگر منظورتان بچه هایم است که آنها هم وضعشان خوب است و خدا رزاق آنهاست و اگر منظورتان خودتان است ، شما هم باید به خدا اتّکاء داشته باشید و امید به او به بندید نه به کس دیگر . من متأثرم از اینکه می بینم شما خدا را فراموش کرده اید و به بنده او چشم دوخته اید^{۳۷۸} .

توحید اثار بسیار مهمی در زندگی آدمی دارد. آدمی که موحد است هیچگاه دچار ناامیدی نمی شود. دچار افسردگی نمی گردد. دچار تزلزل نمی شود. همیشه خود را در پناه خدا می داند. حتی دچار ترس و دلهره و استرس و اضطراب نمی گردد. در همه حوادث و سختی ها فقط به خدا رو می آورد. خدا در چشم او بزرگ و غیر خدا در دید او کوچک هستند. همه کاره جهان را فقط خدا می داند. در هنگام قرائت سوره حمد، وقتی می گوید: ایاک نعبد و ایاک نستعین، واقعا فقط خدا را عبادت می نماید و فقط از خدا درخواست کمک می کند. در طول شبانه روز همش بیاد خداوند است و او را انی فراموش نمی کند. قدرت های دنیوی در نظر او کم ارزش و ضعیف هستند و به این بیت معتقد است که:

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای-نبرد رگی تا نخواهد خدای

³⁷⁸ سیمای فرزنانگان : ص 382.

ادم موحد خدا را از همه زیباتر و قدرتمند تر و مهربانتر می داند. همه زیبایی های عالم را دست پرورده خدایی می داند که از همه زیباتر است. و توجهی به جلوه و زخارف مادی ندارد و همه همت و هدفش جلب رضایت خداوند مهربان است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس نماز بگذارد و یا روزه بگیرد و یا برده ای را آزاد کند و یا حج انجام دهد و مقصودش آن باشد که مردم از وی خوششان بیاید؛ مشرک به حساب می آید ولی شرک او قابل گذشت می باشد.^{۳۷۹}

ادم موحد به هر کجا نظر می کند خدا را می بیند و آسمان و زمین و انسان ها و غیر آنها را همه از آیات الهی می داند .

به صحرا بنگرم صحراتو بینم - به دریا بنگرم دریاتو بینم - به هر جا بنگرم کوه و درو دشت - نشان از قامت رعنا تو بینم^{۳۸۰}

بارها از مردم شنیده اید که می گویند: اول خدا بعدا شما! این چنین تعابیری نه تنها شرک خفی و نهان است بلکه شرک جلی و آشکاری است که می بایست از آن پرهیز کرد؛ زیرا همه چیز از آن خداست و خداوند مالک مطلق است. بنابراین همواره اول و آخر خداست

خدا قسم خورده که...

محمد بن عجلان بدهی سختی مبتلا شد و به فکر افتاد یزد حاکم مدینه برود و از نفوذ او استفاده کند در راه به محمد بن عبدالله بن زین العابدین علیه السلام رسید و او از مقصرش سؤال کرده محمد بن عجلان گفت نزد حاکم می روم تا گرفتاریم برطرف شود محمد بن عبدالله گفت خودم شنیدم از امام صادق علیه السلام که ضمن حدیث قدسی فرمود خدا گفته است:

((و عزتی و جلالی لا قطعن امل کل مؤمن غیری))

379 عیاشی، التفسیر، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۵۲

380 باباطاهر عریان

به عزت و جلالم سوگند هر آینه قطع می نمایم آرزوی هر کس را که به غیر من امید دارد.

محمد بن عجلان گفت دوباره بگو. روایت را برایش دوباره خواند گفت دوباره بخوان او هم مرتبه سوم خواند خوب که این حدیث در او اثر کرد گفت: به خدا امید دارم و به او کارم را واگذار نمودم. پس نرفت پیش حاکم و کارش درست شد.^{۳۸۱}

نجات یک دسته در میان پنج دسته:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حدیثی فرمود: مردم بر پنج مرتبه هستند عده ای از آنها روزی را از کسب می بیند نه از خدا که ایش ان کافرنده و عده ای روزی را از کسب و از خدا می بینند و ایشان مشرکند و عده ای روزی را از خدا دیده و کسب را سببی برای روزی می دانند ولی امید ندارند که خدا به آنها عطا می کند یا نه پس ایشان منافقند که در راز قیت خدا شک دارند و عده ای از مردم اعتقاد دارند که روزی رسان خداست و کسب سبب روزی است ولی حق خدا را از اموالشان ادا نموده و در راه طلب روزی معصیت خدا را نمی نمایند که اینها مؤمن و مخلص واقعی هستند.^{۳۸۲}

³⁸¹ مجموعه ورام 73/2

³⁸² خوبیها و بدیها قسمت توکل

4-خوار کردن نفس اماره

باید نفس اماره را خوار و ذلیل کرد! تا نتواند بر انسان حاکم شود.

کار ما این است که همش بزیم توی سر نفس خیث!

یکی از علماء بزرگ میفرمودند: به شیخ حسنعلی نخودکی (رحمة الله علیه) گفتم که میخواهم شاگرد شما بشوم مرا قبول کنید.

فرمود: تو به درد ما نمیخوری. کار ما این است که همش بزیم توی سر نفس خیث و این هم از تو  بر نمی آید.

گفتم: چرا آقا بر می آید، من اصرار کردم، 

فرمودند: خُب از همین جا تا دم حرم با هم می آئیم این یک کیلومتر راه تو شاگرد و من استاد 

گفتم: چشم 

چند قدم که رد شدیم دیدم یک تکه نان افتاده گوشه زمین، کنار جوی آب

شیخ فرمود: برو اون تکه نان را بردار. بیاور 

ما هم شروع کردیم توی دلمان به شیخ نق زدن، آخه اول میگویند این حدیث را بگو. این ذکر را  بگو. انبساط روح پیدا کنی. این چه جور شاگردی است. به من میگوید برو آن تکه نان را بردار بیاور دور و برَم را نگاه کردم، دیدم دو تا طلبه دارند می آیند، گفتم حالا اینها با خودشان نگویند این فقیر است. باز با خودم گفتم: حالا حمل به صحت میکنند، میگویند نان را برای ثوابش خم شد برداشت

خلاصه هر طوری بود تکه نان را برداشتم 

دوباره قدری جلوتر رفتم دیدم یک خیار افتاده روی زمین، نصفش را خورده بودند و نصف دیگرش  دم جوی آب بود.

حاج شیخ فرمود: برو اون خیار را هم بیاور 

چون تر و خاکی هم شده بود، اطرافم را نگاه کردم، دیدم همان دو طلبه هستند که دارند می آیند  گفتم: حالا آنها نان را میگویند برای خدا بوده، خیار را چه میگویند، حیثیت و آبروی ما را این شیخ اول کار بُرد، خلاصه خم شدم و برداشتم، توی دلم شروع کردم به شیخ نق زدن، آخه تو چه استادی هستی، نان را بیاور و خیار را بیاور

آشیخ فرمودند: که ما این خیار را می شوئیم و نان را تمیز میکنیم ناهار ظهر ما همین نان و خیار  است.

خلاصه با این عمل نفس ما را از بین برد  ³⁸³

نفس از صاحبش چه می خواهد؟

هرچه بد است نفس ان را می خواهد.

³⁸³ داستانهای از مردان خدا

نفس خودخواهی را می خواهد. نفس غرور و تکبر را می خواهد. نفس شهوت و لذت می خواهد. نفس گناه می خواهد. نفس قانون شکنی را می خواهد. نفس تجاوز به مال دیگران را می خواهد. نفس هر آنچه دیگران دارند را می خواهد. نفس حرص و زیاده طلبی می خواهد. نفس تنبلی و راحتی می خواهد. خلاصه هرآنچه خلاف فطرت است را نفس می خواهد. هرآنچه خلاف دستور خداوند حکیم است را نفس می خواهد.

.لذا پیامبران آمدند تا انسان را متوجه خطر بزرگی که از ناحیه نفس انسان را تهدید می کند نمایند. و هر که از پیامبران و امامان تبعیت کرد سعادت مند شد.

هر کسی که بدبخت شد در نتیجه پیروی از نفس خود بوده است در طول تاریخ میلیونها نفر بر اثر پیروی از نفس اماره، عاقبت به شر شدند و همچنین افرادی بودند که جزو نخبگان جامعه بودند ولی در نتیجه پیروی از نفس، سقوط کردند و بدبخت شدند. چند نمونه از کسانی که بر اثر اطاعت از نفس بدبخت شدند!

قایل

بلعم باعورا

قارون

برصیصای عابد

همسران نوح نبی و لوط نبی

طلحه و زبیر

همسر امام حسن مجتبی علیه السلام بنام جعده و همسر امام محمد تقی علیه السلام بنام ام الفضل

شاگرد امام جعفر صادق (ع)! (ابوالخطاب - ابوحنیفه و...)

وکیل امام حسن عسکری علیه السلام (شلمغانی)

حدیث بسیار مهم در خداشناسی

شخصی بنام مشاجع از پیامبر پرسید چه راهی برای خدا شناسی هست؟ فرمود: خودشناسی. پرسید: چه راهی برای موافقت با خدا است؟ فرمود: مخالفت بانفس. پرسید: چه راهی برای رضایت خدا است؟ فرمود: عصبانی کردن نفس. پرسید: چه راهی برای وصل به خدا است؟ فرمود: دور کردن نفس. پرسید: چه راهی برای اطاعت خدا است؟ فرمود: معصیت نفس. پرسید: چه راهی برای یاد خدا است؟ فرمود: فراموش کردن نفس. پرسید: چه راهی برای نزدیکی به خدا است؟ فرمود: دوری از نفس. پرسید: چه راهی برای مانوس شدن با خدا است؟ فرمود: وحشت از نفس. پرسید: چه راهی برای رسیدن به اینها است؟ فرمود: کمک گرفتن از خدا برای مخالفت بانفس.^{۳۸۴}

ان النفس لاماره بالسوء الا ما رحم ربي (یوسف ۵۳)

حقیقتا نفس امر به گناه و بدی می کند مگر خدایم رحم کند.

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ^{۳۸۵}

کسی که از خدا بترسد و نفسش را از هوا دور نگه دارد، جایش بهشت می باشد.

پیامبر اسلام (ص) به دشمنی نفس تصریح فرموده است: «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ

جَنَّتَيْكَ: دشمن ترین دشمنانت نفس توست که میان دو پهلوی توست»^{۳۸۶}

^{۳۸۴} بحار ج ۷۷ ص ۲۷

^{۳۸۵} نازعات ۴۱

^{۳۸۶} (مجلسی، ۱۳۸۶ ق، ج ۷۱: ۶۴)

5- بد اخلاقی انسان را از چشم مبارک امام زمان علیه السلام می اندازد!

آیة الله حسن زاده آملی فرمود: من به آقای سید محمد حسن آقای الهی برادر بزرگتر مرحوم علامه طباطبائی که در عرفان و سیر و سلوک از شاگردان مرحوم سید علی قاضی بودم عرض می کردم: وقتی خدمت آقا (علامه قاضی) می رسید. از جانب من از ایشان خواهش کنید که مرا هم در تشرّف به خدمت حضرت بقیة الله (عج) شریک خود نمایند و برای من نیز اجازه ملاقات بگیرید (چون می دانستم این دو بزرگوار به این سعادت عظیم می رسند).

روزی در شهر آمل بعد از ظهر خواستم استراحتی داشته باشم، بچه ها داد و فریاد کردند و مانع استراحتم شدند. من عصبانی شده، با آنها تندی نمودم و پر خاش کردم ولی بعد، از آن حرکات خودم پشیمان شدم از این که بچه ها را ناراحت کردم وجدانم ناراحت بود، عصر رفتم بازار و مقدار شیرینی و میوه خریده به منزل آوردم که شاید بدینوسیله دل بچه ها را به دست آورم، با این حال وجدانم آرام نمی گرفت آشفته خاطر بودم.

بالاخره تصمیم گرفتم سفری به شهر تبریز کرده با مرحوم سید محمد حسن الهی ملاقات کنم، رفتم تبریز، و وقتی به خدمت ایشان رسیدم پیش از این که علّت مسافرتم را بگویم، گفتم: عرض مرا به خدمت استاد (سید علی قاضی) رساندی؟

فرمود: من راجع به این موضوع نامه ای به شما نوشتم و چون آدرس شما را نداشتم به خدمت آقای اخوی (سید محمد حسین طباطبائی) فرستادم که به شما برساند، و در آن نامه یادآور شدم که وقتی پیام شما را به آقا عرض کردم آقا تأملی کرده سپس با ناراحتی فرمودند:

«ایشان چگونه می خواهند این راه را طی نمایند با آن اخلاقی که نسبت به عائله و کودکان انجام و با آنها دعوا کردند، با آن اخلاق تند چگونه می شود به این رتبه و مقام رسید.»

آری در این راه نا همواریها، دست اندازها، پیچ و خمها و خطرهای زیادی هست که سالک باید هوشیارانه مواظب و مراقب خود باشد و تمام اعضاء و جوارح خود را همیشه کنترل نماید.^{۳۸۷}

پیامبری که کوه خورد!

امام رضا علیه السلام فرمود: خدای عزوجل به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود: چون صبح کردی نخستین چیزی را که با آن رو به رو شدی بخور و دومین چیز را مخفی کن و سومین را پذیرا شو (پناه ده) و چهارمین را نومید مکن و از پنجمی بگریز.

صبح که شد آن پیامبر به راه افتاد و با کوه سیاه بزرگی رو به رو شد. ایستاد و گفت: پروردگارم عزوجل مرا فرموده است که این را بخورم و متحیر ماند، ولی به خود آمد و گفت: پروردگارم، جلّ جلاله، مرا به کاری که توانش را ندارم فرمان نمی دهد. لذا به طرف کوه رفت تا آن را بخورد. هر چه به آن نزدیک می شد، کوه کوچکتر می گشت و وقتی به آن رسید کوه را لقمه ای یافت و آن را خورد و دید خوشمزه ترین چیزی است که تا کنون خورده است.

سپس به راهش ادامه داد و تشتی زرین یافت، به خود گفت: پروردگارم فرموده است که این را پنهان کنم. پس گودالی کند و تشت را در آن گذاشت و رویش خاک ریخت و آن گاه به راهش ادامه داد. چند قدمی که رفت، برگشت ناگاه دید تشت از زیر خاک در آمده است. با خود گفت: من آن چه پروردگارم فرموده بود انجام دادم. لذا راهش را پی گرفت و رفت.

ناگهان چشمش به پرنده ای افتاد که «بازی» او را تعقیب می کند. پرنده دور آن پیامبر به چرخش در آمد. با خود گفت: پروردگارم عزوجل فرموده است که این را پذیرا شوم و پناه دهم. لذا آستین خود را باز کرد و پرنده داخل آن شد. «باز» به او گفت: تو شکار مرا گرفتی، در حال که من چند روز است دنبال آن هستم. آن پیامبر گفت: پروردگارم عزوجل به من فرموده است که این را نومید نکنم. پس، تگّه ای از رانش را قطع کرد و پیش باز انداخت و به راه خود ادامه داد.

³⁸⁷ داستانهایی از اخلاق اسلامی

در راه مردار گندیده ی کرم افتاده ای دید. گفت: پروردگارم عزوجل مرا فرموده است که از این فرار کنم. پس از آن گریخت و برگشت. در خواب دید که انگار به او گفته شد: تو آن چه بدان مامور شدی به انجام رساندی، حال آیا می دانی این ها چه بود؟

گفت: نه. به او گفته شد:

اما آن کوه، خشم است. بنده هر گاه عصبانی شود، از عظمت و شدت خشم خودش را نمی بیند و قدر و ارزش خویش را نمی شناسد. اما چون خویشتنداری کند و قدر و ارزش خود را بشناسد و خشمش آرام گیرد فرجام آن خشم چون لقمه ی گوارایی است که می خورد.

اما آن تشت عمل صالح است که هر گاه بنده آن را پوشیده بدارد و مخفی نگه دارد، خداوند عزوجل آن عمل را آشکار می گرداند تا علاوه بر ثوابی که آخرت او ذخیره می کند، در همین دنیا او را با آن آراسته گرداند.

اما آن پرنده، مردی است که تو را اندرزی دهد. پس او را پذیرا شو و اندرزش را قبول کن.

اما آن «باز» مردی است که برای حاجتی پیش تو می آید، چنین کسی را نومید مگردان.

و اما آن گوشت گندیده، غیبت است؛ پس از آن بگریز.³⁸⁸

آری باید تهذیب نفس کرد و نفس خود را از اخلاق بد پاک کرد و نفس را به اخلاق خوب زینت داد تا مورد رضایت قلب مبارک امام زمان علیه السلام قرار گیریم.

6- تنها موعظه الهی، کار برای خدا کردن

قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى بَعْضِ الْبَعْضِ ﴿٤٦﴾ بگو من فقط به شما یک اندرز می دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید

در این ایه به اخلاص و اینکه باید همه کارهای انسان برای خدا باشد اشاره کرده است.

علامت مخلصین: الف: همه موفقیت‌های خود را از خدا می دانند. اللهم ما بنا من نعمه فمناک (وما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی) قارون می گفت: من! علم من! ثروت من! زحمت خودم! -

ب: در مسیر الی الله تشکر یا بدگویی دیگران در او اثر ندارد (لایخاف لومه لائم) -

ج: کارهای خیر خود را کوچک می داند ولی خطاها و گناهانش را بزرگ و دچار عجب نمی شود (شیخ عباس نماز عشارا رها کرد)

ادم مخلص در کارهای خیر توجهی ندارد که آیا برایش نفع دارد یا نه؟ چون علی (ع) در حال رکوع، با اخلاص انگشت را صدقه داد ایه ولایت نازل شد... -

د: بخاطر علم و دانش یا ثروت یا ریاست دچار تکبر و غرور نمی شود - مرحوم قاضی می گفت من هیچی نیستم. آقای بهجت می گفت من گدا هستم! چقدر از شهدای ما مخلص بودند که بعد از شهادت معلوم شد که در جبهه فرمانده بودند ولی به خانواده خود نگفتند. چقدر علمای ما مخلص بودند بعضی با امام زمان (ع) سر و سری داشتند ولی هیچکس نفهمید بعد از مرگشان معلوم شد

ذ: کارهای خیر و خوب خود را برای دیگران تعریف نمی کند و بصورت ناشناس کمک می کند مگر گاهی برای یاد گرفتن دیگران. ر: اگر کرامتی داشته باشد اعلام نمی کند.

ز: هرچه خدا او را با بلا امتحان کند بر ایمانش افزوده می شود.

س: خود را از دیگران بهتر نمی داند بلکه دیگران را از خود بهتر می داند. ش: اگر دیگری اذیتش کرد یا به او بدی کرد مخصوصا اگر فامیل و همسایه بود بخاطر خدا مقابله به مثل نمی کند. و بخاطر خدا عصبانیت خود را کنترل می نماید

ص: اگر فرصت گناه کردن پیدا کرد برای خدا گناه نمی کند!

اگر همه دنیا را لقمه کنم..

امام هادی علیه السلام فرمود: اگر همه دنیا را لقمه کنم و در دهان کسی که عبادتهای خود را مخلصانه انجام می دهد بگذارم گمان کنم در حق او کوتاهی کرده ام!^{۳۸۹}

اخلاص امام خمینی

در زمانی که امام نجف بودند شخصی از مدعیان علم، به حضرت امام نامه نوشت که اگر به من وکالت ندهید من به مردم می گویم از شما تبلیغ نکنند! امام در جواب نوشت اگر یک همچو کاری بکنی من از شما خیلی ممنون میشوم!^{۳۹۰}

علت مهاجرت علامه وحیدبهبهانی

علت مهاجرت علامه وحیدبهبهانی از بهبهان این بوده است که خواجه عزیز کلانتر روزی موقع نماز به آقا می گوید: « آقا! ببینید بر اثر دستوری که داده ام چقدر مردم در نماز جماعت شما شرکت کرده اند و جمعیت چقدر زیاد شده است! » وحید به قدری از این گفته منقلب می شود که دیگر نماز جماعت نخوانده و به منزل می رود و بدون درنگ عازم عتبات می شود و برای همیشه بهبهان را ترک می گوید تا مبادا بر اثر این گونه اعمال سفیهانه ی مریدان نادان، زنگ ریا و تعلقات جسمانی بر لوح دل و روح پاک و بزرگش بنشیند و او را از مقام والای معنوی به پرتگاه پستی و جاه طلبی سقوط دهد.^{۳۹۱}

سلام نفتی!

389

www.erfan.ir/farsi/52076.html

390

www.imam-khomeini.ir/fa/c78_54822/پرتوی_از_خورشید/مراقبت_از_نفس

391

www.organmemari.com/article/Allama-Vahid-Behbahani.html

يکي از علما مي گفت در قم زماني که گاز نبود و نفت براي سوخت استفاده مي شد يه اقايي براي ما نفت مي آورد و ما خيلي او را تحويل مي گرفتيم. اما وقتي گاز آمد ديگه با اين اقاي نفت فروش سلام و عليک مختصر شد. روزي از من پرسيد حاج اقا گاز کشيديد؟ گفتم بله! گفت از احوالپرسی شما متوجه شدم! ناگهان متوجه شدم اين همه با ايشان احوالپرسی گرم مي کردم بخاطر خدا نبود بخاطر نفت بود!^{۳۹۲}

شايد جاسم جارو کش بهشت برود ولي من نه!

آقاي قاضي به سيد هاشم مي فرمودند: من به تو و به همه شمائي که مي آييد اين جا مي گويم که من هم يکي هستم مثل شما. از کجا معلوم که شما چند نفر در کار من مبالغه نمي کنيد و روز قيامت آن جاسم جارو کش کوچه ها رد شود و من هنوز تو آفتاب قيامت ايستاده باشم؟^{۳۹۳}

● من هيچ ابنِ هيچم! ●

آيت الله حق شناس:

خدا رحمت کند مرحوم «آيت الله آقا سيدعبدالهادي شيرازي» رضوان الله عليه را، گفتيم:

آقا شما يک مرد بزرگ و متشخصي هستيد. گفت:

من هيچ ابنِ هيچ ابنِ هيچم..

رضاي_خدا يا خلق خدا؟

تو برای رضای خدا یک نان به بنده ی خدا ندادی

عابدی به نانوائی رفت و چون لباس درستی نپوشیده بود نانوا به او نان نداد و عابد نانوائی را ترک کرد. مردی که آن جا بود عابد را شناخت. به نانوا گفت این مرد را می شناسی؟ گفت: نه. مرد گفت: این فلان عابد بود که تو او را رد کردی! نانوا گفت: من از مریدان اویم!

دنبالش رفت و گفت می خواهم شاگرد شما باشم، اما عابد قبول نکرد. نانوا گفت اگر قبول کنی من امشب تمام آبادی را غذای دهم. عابد قبول کرد.

وقتی همه شام خوردند، نانوا گفت: آقای من، دوزخ یعنی چه عابد پاسخ داد: "دوزخ یعنی این که تو برای رضای خدا یک نان به بنده ی خدا ندادی، ولی برای رضایت دل بنده ی خدا، یک آبادی را نان دادی!!!"^{۳۹۴}

حدیث بسیار مهم درباره نتیجه نداشتن اخلاص!

از رسول خدا(ص) روایت است که روز قیامت سه نفر را به موقف حساب آورند و به اولی که عابدست خطاب می رسد که چه اعمالی انجام داده ای گوید بارخدا یا در روز و شب به نماز و بندگی اشتغال داشتم پس خداوند گوید که دروغ می گویی که مرادت طاعت من نبود بلکه مقصودت مصرف به آن گشته که خلاق بذکر حمیده ات متوجه گشته بگویند که این مرد عابدست پس این نوع عبادت بدرگاه ما موجب اجر نگردد به دومی که صاحب نعمت است خطاب رسد که به تو نعمتها ارزانی کردم در کدام راه صرف نمودی گوید که بار خدای صدقه در شب و روز می دادم خدا گوید که دروغ می گویی و ملائکه بدروغ او اعتراف نمایند که مقصد اصلیت آن بود که مردم بگویند که فلان کس آدمی کریم و بخشنده ایست به سومی که شربت شهادت نوشیده خطاب رسد که چه اعمالی انجام داده ای گوید بارالها جهاد در راهت

کرده تا شهید شدم فرمان رسد که دروغ می گویی و فرشتگان گویند که دروغ می گویی بلکه منظور تو از این جهاد آن بود که مردم گویند که فلانی شجاع است.^{۳۹۵}

همه_مشکل تو از همین «من» است

● #حاج_میرزا_جواد_آقا ملکی تبریزی می فرمودند : یک روز در نجف ، پیش استاد ملاحسینقلی همدانی آمدم و به او گفتم : درس را خوب یاد نمی گیرم ، مغزم هم کم ندارد ، خیلی حافظه و گیرندگی من خوب است ، اما این درس هایی را که شما می گوئید - حکمت الهی ، عرفان یا فقه - خوب یاد نمی گیرم ، نشاطی هم ندارم . سر درس دوست ندارم که گوش بدهم ، کسل هستم . مشکل دارم ؟ مشکل کجاست ؟ استاد گفت : اهل کجا هستی ؟ گفتم : تبریز . گفت : چند وقت است که به نجف آمده ای ؟ گفتم : چهار سال است . گفت : در نجف قوم و خویش داری ؟ گفتم : بله . گفت : کیست ؟ گفتم : خاله زاده ام هست . گفت : چه کار می کند ؟ گفتم : او هم طلبه است . گفت : میانها ت با او صاف نیست ؟ گفتم : نه ، صاف نیست . بالاخره حسادت ، غرور و کبر در قوم و خویش ها هست . گفت : می خواهی درس متوجه شوی و قلبت را روشن کنم ؟ گفتم بله . گفت باید از خود بگذری . درس که تمام شد ، زودتر می روی و کفش پسر خالهات را جفت می کنی . گفتم : من ؟! گفت : بله ، #همه_مشکل تو از همین «من» است

7- کنترل خشم موفقیت بسیار بزرگ

۳۹۶

وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

((همانان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از مردم در می

گذرند و خداوند نکوکاران را دوست دارد.))

یکی از راههای رسیدن به رضایت الهی، کنترل خشم و عصبانیت است. پیامبر اسلام و اهل

بیت و اولیاء خدا، اینگونه بودند و برای مسائل شخصی هیچگاه عصبانی نمی شدند. به نمونه

هایی در این مورد اشاره می نمایم.

آیه الله سید احمد خوانساری و زن بداخلاق....

همسر مرحوم «آیت الله سید احمد خوانساری» به کلاس درس ایشان که مرجع تقلید بودند، می آمد و جلوی چشم طلبه ها با کفش به سر ایشان می کوبید که چرا فلان کار را کردی؟ یکی از علما نقل می کرد که در اندرونی خانه «آیت الله سید احمد خوانساری» مشغول صحبت کردن بودیم که همسرشان وارد اتاق شد و بخاطر اینکه بلند صحبت کرده ایم، دو دستی چنان محکم بر سر آقا کوبید که عمامه شان افتاد. «آیت الله خوانساری» عمامه را برداشتند و مرتب کردند و چیزی نگفتند. خانم بیرون رفت و آقا بحث را ادامه دادند. عده ای به ایشان می گفتند این زن بد اخلاق را طلاق بدهید. ولی آیت الله خوانساری می گفتند: همه به من می گویند مرجع تقلید جهان اسلام، ولی بالاخره باید یکی باشه که به سر من بزند.

این گونه افراد از این اتفاقات در زندگی خود به عنوان فرصت استفاده می کردند. با این ادله که اگر من در خانه تحقیر می شوم، از این تهدید برای فرصت سازی باید استفاده کنم.

چرا که خدا این همسر را برای من خلق کرده تا غرور بیرونی پیدا نکنم. من که عزت بیرونی دارم، باید ذلت درونی داشته باشم. همسر لوط و نوح علیه السلام ، همسر آسیه همان ذلت درونی بودند.^{۳۹۷}

امام کاظم علیه السلام هر کسی به او بدی می کرد براش هدیه می فرستاد..

به این علت به امام موسی علیه السلام کاظم خطاب می شد که آن حضرت خشم و غضب خود را فرو می خوردند و کاظم به معنای فرو برنده خشم است. درباره امام کاظم علیه السلام آمده است که:

مردی در مدینه می زیست که امام هفتم را آزار می داد و گاهی که امام هفتم را می دید با دشنام، توهین می کرد.

برخی از یاران امام، پیشنهاد می کردند که او را از میان بردارند: امام شدیداً ایشان را از اینکار باز می داشت.

یکروز امام جای او را که در مزرعه ای بیرون مدینه بود، پرسیدند

چارپایی سوار شدند و بدانجا رفتند و او را در مزرعه یافتند و همچنان سواره وارد مزرعه شدند. او فریاد زد که زراعت مرا پایمال نکن! حضرت اعتنایی به گفته ی او نکردند و چون کنار او رسیدند، از چارپا پیاده شدند و با گشاده^(۴۳) همچنان سواره نزد او رفتند: رویی و بزرگواری از او پرسیدند

چقدر برای این مزرعه خرج کرده ای؟

گفت: صد دینار

³⁹⁷ <http://hawzahnews.com/detail/News/393119>

فرمود: چقدر امید سود داری؟

گفت: غیب نمی دانم.

فرمود: گفتم چقدر امیدوار هستی؟

گفت: امید دویست دینار سود دارم.

حضرت سیصد دینار به او مرحمت فرمودند و فرمودند زراعت هم از آن خودت، خدا به تو آنچه به آن امید داری خواهد رسانید. آن شخص برخاست و سر آن گرامی را بوسید و از او...خواست که از گناهان و جسارت های وی در گذرد. امام تبسمی فرمودند و باز گشتند

روز بعد، آن مرد در مسجد نشسته بود که امام علیه السلام وارد شدند.

آن مرد تا نگاهش به امام افتاد گفت

الله اعلم حیث يجعل رسالته^{۳۹۸}

خدا بهتر می داند که رسالت خویش را به چه کسانی بدهد. (کنایه از آنکه امام موسی بن جعفر به راستی شایستگی امامت دارند)

دوستانش با شگفتی پرسیدند، داستان چیست، قبلا از او بد می گفتی؟

او دو باره امام را دعا کرد و دوستانش با او به ستیزه برخاستند

امام با یارانی از خود که قصد قتل او را داشتند فرمود: کدام بهتر است، نیت شما یا اینکه من با رفتار خویش او را به راه آوردم؟^{۳۹۹}

پیامبر خدا فرمود:

أَلَا إِنَّ خَيْرَ الرَّجَالِ مَنْ كَانَ بَطِيءَ الْغَضَبِ سَرِيعَ الرَّضَا؛

³⁹⁸ انعام 124

³⁹⁹ <https://hawzah.net/fa/Article/View/54246>

بدانید که بهترین انسان ها کسانی هستند که دیر به خشم آیند و زود راضی شوند^{۴۰۰}

کنترل خشم باعث باز شدن چشم برزخی شد

سیدهاشم حداد از شاگردان آیه الله سیدعلی قاضی می گوید مادر زن من همیشه مرا اذیت می کرد. چندین بار خدمت آقای قاضی عرض کردم: اذیت های قوی و فعلی اُمّ الزّوجه به من به حدّ نهایت رسیده است و من حقّاً دیگر تاب صبر و شکیبائی آنرا ندارم، و از شما میخواهم که به من اجازه دهید تا زنم را طلاق بدهم.

مرحوم قاضی فرمودند: از این جریانات گذشته، تو زن را دوست داری؟! عرض کردم: آری

فرمودند: آیا زن هم ترا دوست دارد؟! عرض کردم: آری

برو صبر پیشه کن؛ تربیت تو به دست زن می باشد. و با این طریق که! ابداً راه طلاق نداری: فرمودند میگوئی خداوند چنین مقرر فرموده است که: ادب تو به دست زن باشد. باید تحمل کنی و بسازی و! شکیبائی پیشه گیری

من هم از دستورات مرحوم آقای قاضی ابداً تخطّی و تجاوز نمی کردم، و آنچه این مادر زن بر مصائب ما می افزود تحمل می نمودم. تا یک شب تابستان که چون پاسی از شب گذشته بود، از بیرون خسته و فرسوده و گرسنه و تشنه به منزل آمدم که در اطاق بروم، دیدم مادر زنم کنار حوضچه عربی داخل منزل نشسته و از شدّت گرما پاهایش را برهنه نموده و پیوسته دارد از شیر آب حیاط بالای حوضچه، آب روی پاهایش میریزد. تا فهمید من از در وارد شدم، شروع کرد به بد گفتن و ناسزا و فحش دادن و همینطور بدین کلمات مرا مخاطب قرار دادن.

من هم داخل اطاق نرفتم؛ یکسره از پله های بام، به بام رفتم تا در آنجا بیفتم، دیدم این زن صدای خود را بلند کرد و با صدای بلند بطوریکه نه تنها من بلکه همسایگان می شنیدند به من سبّ و شتم و ناسزا گفت، گفت و گفت و همینطور می گفت تا حوصله ام تمام شد

400 نهج الفصاحه ص 243، ح 469

بدون آنکه به او پرخاش کنم و یا یک کلمه جواب دهم، از پله‌های بام به زیر آمدم و از در خانه بیرون رفتم و سر به بیابان نهادم. بدون هدفی و مقصودی همینطور دارم در خیابانها میروم، و هیچ متوجه خودم نیستم که به کجا میروم؟ همینطور دارم میروم

در این حال ناگهان دیدم من دو تا شدم: یکی سید هاشمی است که مادر زن به او تعدی میکرده و سب و شتم می‌نموده است، و یکی من هستم که بسیار عالی و مجرد و محیط می‌باشم و ابداً فحش‌های او به من نرسیده است، و اصولاً به این سید هاشم فحش نمیداده است و مرا سب و شتم نمی‌نموده است. آن سید هاشم سزاوار همه گونه فحش و ناسزا است؛ و این سید هاشم که اینک خودم می‌باشم، نه تنها سزاوار فحش نیست، بلکه هر چه هم فحش بدهد و سب کند و ناسزا گوید، به من نمیرسد

علت حصول اوّل مرتبه تجرد برای حاج سید هاشم حدّاد

در این حال برای من منکشف شد که: این حال بسیار خوب و سرور آفرین و شادی‌زا فقط در اثر تحمّل آن ناسزاها و فحشهایی است که وی به من داده است؛ و اطاعت از فرمان‌استاد مرحوم قاضی، برای من فتح این باب را نموده است؛ و اگر من اطاعت او را نمی‌کردم و تحمّل اذیت‌های مادر زن را نمی‌نمودم، تا ابد همان سید هاشم محزون و غمگین و پریشان و ضعیف و محدود بودم

الحمد لله که من الان این سید هاشم هستم که در مکانی رفیع و مقامی بس ارجمند و گرامی می‌باشم، که گرد خاک تمام غصّه‌ها و غم‌های دنیا بر من نمی‌نشیند، و نمی‌تواند بنشیند

فوراً از آنجا به خانه باز گشتم، و به روی دست و پای مادرزنم افتادم و می‌بوسیدم و می‌گفتم: مبدا تو خیال کنی من الان از آن گفتارت ناراحت‌م؛ از این پس هر چه می‌خواهی به من بگو که آنها برای من فائده دارد. ۴۰۱

بسیاری از دعوای و اختلافات از عدم کنترل عصبانیت است. لذا قرآن و اهل بیت به ما توصیه کرده اند

حتماً عصبانیت خودتون رو کنترل کنید. گاهی بر اثر عدم کنترل عصبانیت افرادی بوده اند که فرزندی

مادر خود یا پدر خود یا رفیق خود یا همسر خود را کشته اند! گاهی باعث شده اند یک طایفه اواره

شهرها بشوند. بهترین راه کنترل عصبانیت این است که انسان صلوات بفرستد و وضو بگیرد و در حال

عصبانیت هیچ سخنی نگوید. هیچ تصمیمی نگیرد. از نظر شرعی تصمیمات ادم عصبانی اعتباری ندارد

. قسمش یا نذرش اعتبار ندارد.

8- حق الناس مانع تقرب الی الله

یکی از بزرگترین موانع برای رسیدن به قرب الهی، حق الناس است.

خداوند بزرگ در قرآن کریم به بعضی از نمونه‌های حق الناس اشاره کرده و می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید، از گمان فراوان دربارهٔ دیگران پرهیزید، زیرا بعضی از گمان‌ها گناه است. و (در کار یکدیگر) تجسس نکنید و بعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکند. آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ این کار برای شما ناپسند است، پس در برابر خداوند پرهیزگار باشید^{۴۰۲}

این آیه به خوبی نشان می‌دهد که حق الناس فقط در حقوق مالی مردم نیست، بلکه حفظ آبرو، اسرار و شخصیت آنان نیز جزء حق الناس است

کسانی که آتش را در جنگل روشن کنند و سپس هنگام رفتن، آن را خاموش نکرده و باعث آتش سوزی وسیعی می‌شوند، یا رودخانه‌ای را آلوده می‌کند، مسئول تمام کسانی است که این نعمت‌ها محروم شده‌اند.

⁴⁰² سوره ی حُجرات آیه ی 12

پیامبر اکرم در مورد این گونه افراد می فرمایند: از رحمت خدا دور است کسی که توقف گاه‌ها و استراحت گاه‌های عمومی را آلوده کند و {همچنین} کسی که راه عبور مردم را سد کند.^{۴۰۳}

در دعای روز دوشنبه انواع حق الناس آورده همانند:

خدایا! از تو آمرزش می طلبم برای هر نذری که کردم، و هر وعده ای که دادم، و هر پیمانی که بستم سپس به آن وفا نکردم، و ادای حقوق بندگان را که بر عهده دارم از تو درخواست می کنم، پس هر بنده ای از بندگان و هر کنیزی از کنیزان که او را نزد من حقی پایمال شده باشد که در آن به جان یا آبرو یا مال یا خانواده اش یا فرزندش ستم روا داشته ام، یا غیبتی از او کرده ام، یا بر اثر میل خود یا خواهش دل یا تکبر یا غضب یا خودنمایی یا تعصب بر او باری نهاده ام...^{۴۰۴}

برو هر حقی که گردنت هست را ادا کن و بعد بیا

آیت الله نجابت شیرازی (ره) می فرمود: وقتی که اولین بار خدمت ایه الله محمد جواد انصاری ان عارف وارسته مشرف شدم، فرمودند که برو هر حقی که گردنت هست را ادا کن و بعد بیا. گفتم من طلبه ای را با اذن والدینش تنبیه کردم ولی نمی دانم الان کجاست تا حلالیت بطلبم. فرمودند: باید بروی و پیدایش کنی که تا ادا نکنی باب روحانیت، باب قرب، باب معرفت بازشدنی نیست!^{۴۰۵}

«یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینهکم بالباطل»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید اموال یکدیگر را از طرق نامشروع و غلط و باطل نخورید» (نساء، 29) ؛ یعنی، هر گونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون مجوز منطقی و عقلانی بوده باشد ممنوع شناخته شده است.

موارد حق الناس

⁴⁰³ کافی، ج3، ص 16
⁴⁰⁴ مفاتیح الجنان
⁴⁰⁵

- 1- مالی را پیدا کرده ولی به صاحبش نرساند.
- 2- غصب اموال دیگران
- 3- دزدی در انواع مختلف
- 4- قرض کند و ندهد
- 5- مهریه زن را ندهد.
- 6- امانت را برنگرداند
- 7- کلاهبرداری نماید
- 8- زمین دیگران را تصرف کند
- 9- گرانفروشی و احتکار
- 10- در شرکتی کار می کرده و از اموال آن بر می داشته
- 11- از کارش می دزدیده
- 12- پولی که بنا بود در مسجد خرج کند برای خود برداشته
- 13- خمس و وجوهات دیگران را به جای اینکه به دفاتر مراجع بدهد برای خود برداشته
- 14- زکات مصرف می کند ولی مستحق نیست
- 15- وامی که مستحق بوده گرفته
- 16- امتیازی که مال دیگران بوده با زرنگی برای خود برداشته
- 17- کم فروشی و تقلب نموده
- 18- می توانسه از بیت المال با پول کمتری برنامه ای را انجام دهد زیاده روی کرده {سمینارهای پرهزینه}

19- وسیله بیت المال را بدون اجازه استفاده شخصی نموده

20- از میوه‌های باغات بی اجازه استفاده کرده

21- وسایل دیگران را از بین برده و اطلاع نداده

22- در پیاده رو سد معبر نموده

23- از تلفن و گاز و امثال آن مربوط به مردم بی اجازه استفاده کرده

24- رباخواری

25- دیه ای که به گردنش آمده و نپرداخته

26- سیلی که به صورت مسلمانی به ناحق زده

27- آبروی کسی را برده

28- آبروی خانواده کسی را برده

29- شهادت دروغ داده

30- قضاوت بناحق کرده

و...

«امام جعفر صادق (علیه السلام)»

مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِ أَخِيهِ ظُلْمًا وَ لَمْ يَرُدَّهُ إِلَيْهِ أَكَلَ جَذْوَةً مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

کسی که از مال برادر دینی خود به ناحق بخورد و آن را به صاحبش برنگرداند خوراک او در روز قیامت شعله‌های آتش خواهد بود. (وسائل، ج ۱۱، ص ۶۴۲)

«امام جعفر صادق (علیه السلام)»

السَّرَاقُ ثَلَاثَةٌ: مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ مُسْتَحِلُّ مُهُورِ النِّسَاءِ! وَ كَذَلِكَ مَنْ اسْتَدَانَ دِينًا وَ لَمْ يَنْوَ قَضَاءَهُ

دزدان سه نفرند: کسی که زکات و وجوهات خود را نمی‌پردازد و کسی که (خوردن) مهریه زنان را برای خود

حلال می‌داند! و آن کس که قرض می‌گیرد و قصد پرداختن آن را نداشته باشد. (خصال، ج ۱، ص ۷۴)

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله علیه و آله و سلم: مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يُحْشَرُ»

يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَغَشَّ الْخَلْقَ لِلْمُسْلِمِينَ

کسی که با مسلمانی در معامله خرید و فروش تقلب و خیانت کند پیرو ما نیست و در قیامت با قوم یهود که خیانتکارترین خلق خدا نسبت به مسلمانان به شمار می‌آیند محشور خواهد شد. (سفینه، ج ۲، ص ۳۱۸)

9- گناه کردن انسان را از چشم خداوند مهربان می‌اندازد دیگر مورد لطف خداوند قرار نمیگیرد.

حضرت یحیی به زناکاری که خواستند سنگسارش کنند گفت مرا موعظه کن!

به یک زناکار حد می‌زدند. حضرت یحیی علیه السلام فرمود: سنگ‌ها را نیندازید و صبر کنید. ایشان جلو آمدند، کسانی که از اطراف نگاه می‌کردند، منتظر بودند که ببینند حضرت چه کار خواهد کرد. ببینید به ما چه درس بلندی می‌دهد، درس عجیبی است! آمد و جلوی زناکاری که مقداری از بدنش را دفن کرده بودند با ادب نشست - قربان این معرفت، می‌دانید چه گفت؟

وقتی این سخن را انسان می‌گوید، لرزه بر جان‌ش می‌افتد؛ فرمود: "عِظْنِي" مرا موعظه کن! جلوی زناکار نشست و فرمود مرا موعظه کن. نگفت من کجا و او کجا؟

حضرت یحیی جلوی مردی زناکار نشسته و می‌گوید: "عِظْنِي" مرا موعظه کن. چه موعظه ای؟! موعظه ای عجیب از یک زناکار! گفت: "يا يحيى لا تُذِيبُ فَإِنِّي أَذْنِبْتُ فَسَقَطْتُ عِنْدَ اللَّهِ" گفت: یا یحیی گناه مکن من گناه کردم و از نظر خداوند افتادم. گناه سقوط است، انسان را به پایین می‌کشد!^{۴۰۶}

قرآن می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛^{۴۰۷}

((اگر مردم ایمان بیاورند و تقوا داشته باشند از آسمان و زمین به آنها برکت می‌دهیم.))

گناه چون خلاف فطرت است باعث عذاب وجدان میشود وگاهی فشار روحی عذاب وجدان ان چنان زیاد است که آرامش را از انسان می گیرد. جوانی که گناه کرده بود می گفت از زمانی که گناه کردم آرامش از من گرفته شده است و حتی شبها خواب ندارم و تنها راه خلاصی من ازین فشار روحی، خودکشی است و هرچقدر او را نصیحت کردند که خودکشی باعث میشود ابدی در جهنم باشی در او اثر نکرد و خودکشی کرد....

در روایت آمده که :پیامبر هرگز دستش به نامحرمی نرسید^{۴۰۸}

علامه طباطبائی می فرمودند:

برگی که از درخت ، بر زمین می افتد ،

در عالم تاثیر گذار است ؛

چطور فکر می کنید ،

گناه کردن در عالم ،

بی اثر باشد...؟^{۴۰۹}

⁴⁰⁸ حیوة القلوب علامه مجلسی
⁴⁰⁹

عالم از او پرسید: چند دختر سرراه خود دیدی؟؟

جوانی از عالمی پرسید

من جوان هستم و نمی توانم نگاه خود را از نامحرم منع کنم؟

چاره ام چیست؟ □!؟

عالم کوزه ای پر از شیر به او داد و به او توصیه کرد که کوزه را سالم به جایی ببرد و هیچ چیز از کوزه بیرون نریزد و از شخصی درخواست کرد او را همراهی کند و اگر شیر را ریخت؛ جلوی همه مردم او را کتک بزنند

جوان کوزه را سالم به مقصد رساند و چیزی بیرون نریخت

عالم از او پرسید: چند دختر سرراه خود دیدی؟؟

جوان جواب داد: هیچ! فقط به فکر آن بودم که شیر را نریزم که مبادا جلوی مردم کتک بخورم و خار و خفیف بشوم!

عالم گفت این حکایت مومنی است که همیشه خدا را ناظر بر کارهایش می بیند

و از روز قیامت و حساب و کتابش که مبادا در نظر مردم خوار و خفیف شود بیم دارد! ۴۱۰

نصیحت جالب پدر به فرزندش

پدری فرزند خود را خواند

دفتر مشق او را که بسیار تمیز و مرتب بود نگاه کرد و گفت:

فرزندم چرا در این دفتر کلمات زشت و ناپسند ننوشتی و آن را کثیف نکردی؟

پسر با تعجب پاسخ داد:

چون معلم هر روز آن را نگاه می کند و نمره می دهد.

پدر گفت: دفتر زندگی خود را نیز پاک نگاه دار، چون معلم هستی

هر لحظه آن را می نگرد و به تو نمره می دهد.⁴¹¹

تعجب امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

در شگفتم از کسی که از غذا پرهیز میکند تا گرفتار زیان آن نشود؛ ولی از گناه پرهیز نمی کند تا گرفتار ننگ و عار نگردد!⁴¹²

این مرد چرا ناگهان ناله ای کرد و مُرد؟

411

<https://net.tebyan.net/Minasadat/posts.html/1446051>

. کشف الغمه، ج 2، ص 107⁴¹²

مردی حبشی در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: یا رسول الله! گناه بسیار دارم، آیا می توانم توبه کنم و توبه من قبول می شود؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری خداوند می پذیرد.

مرد حبشی گفت: در آن وقت که گناه می کردم، آیا خدا مرا می دید؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری او ناظر و شاهد بر تو بود.

ناگهان مرد گناهکار، آه بلندی کشید، نعره ای زد و جان داد!^{۴۱۳}

نصیحت زلیخا به حضرت یوسف (علیه السلام)

آیت الله میانجی فرمودند: مرحوم آقای کافی - خدا رحمتش کند - اینجا منبر رفته بود - میدان بار ❖ فروش - من هم رفته بودم یک گوشه ای نشسته بودم داشتم گوش می کردم که مطلبی را فرمود از آن خوشم آمد. آقای کافی گفت: حضرت یوسف (علیه السلام) با دبدبه و جلال و شکوه از راهی عبور می کرد و زلیخا هم پیر شده بود و نابینا گشته بود داشت آنجا گدایی می کرد. مامورها به زلیخا گفتند برو کنار آقا می آید: گفت: این آقا کیست؟ گفتند: حضرت یوسف (علیه السلام) من این مطلب را چنین نقل می کنم - زلیخا از روی محبتی که به حضرت یوسف (علیه السلام) داشت فریاد زد: یا یوسف! یا یوسف! جبرئیل آمد گفت: ای یوسف! یواش، اینجا جای یواش رفتن است. درست است او بدی کرد و به سزای بدی عملش هم رسید. اما ای یوسف تو به سخنان زلیخا گوش کن ببین چه می گوید!

حضرت یوسف (علیه السلام) گوش کرد: زلیخا گفت: یوسف! تو برده بودی اما خدا را اطاعت کردی ❖ و با نفس اماره مبارزه نمودی و به آن مقام بزرگ نائل آمدی، من ملکه بودم، معصیت خدا کردم به این روز افتادم الان گدا شده ام، من به تو نصیحت می کنم که هیچ وقت معصیت خدا مکن!^{۴۱۴}

اصلاح نفس، ص 83⁴¹³

⁴¹⁴ اسوه پارسیان شرح حال و نکته های اخلاقی از آیت الله میرزا علی احمدی میانجی

باباطاهر عریان می گوید:

از آن روزیکه ما را آفریدی

بغیر از معصیت چیزی ندیدی

خداوندا بحق هشت و چارت

ز ما بگذر شتر دیدی ندیدی^{۴۱۵}

پیامبر خدا فرمود: مَوْتُ الْإِنْسَانِ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِنْ مَوْتِهِ بِالْأَجَلِ وَ حَيَاتُهُ بِالْبِرِّ أَكْثَرُ مِنْ حَيَاتِهِ بِالْعُمُرِ
مرگ انسان ها در نتیجه گناهان، بیشتر از مرگ آنها در نتیجه فرا رسیدن اجل است و زنده ماندن انسان ها در نتیجه نیکی هایشان، بیشتر از زندگی کردنشان به خاطر باقی بودن عمر است.^{۴۱۶}

امام صادق علیه السلام: أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ؛

کوشنده ترین مردم کسی است که گناهان را رها سازد.^{۴۱۷}

10- مسئولیت ما نسبت به نیازمندان سنگین است

همه ما نسبت به فامیل فقیر یا همسایه فقیر یا هم محله ای فقیر مسئولیم و باید باندازه توانمان به آنها کمک کنیم اگرچه به تاسیس کمیته امداد بار بزرگی از دوش مردم ایران بخصوص علماء و اولیاء خدا و مومنین برداشته شد

^{۴۱۵} دوییتی شماره ۳۲۸

^{۴۱۶} مکارم الاخلاق ص 362

^{۴۱۷} تحف العقول ص 489

اما باز هم نسبت به فقرا و مساکین مسئولیم.

قسمتی از وقت و مال پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام و اولیاء خدا صرف کمک به نیازمندان می شده است. و از این راه به درگاه الهی تقرب پیدا می کردند.

تو سیر و همسایه گرسنه؟!

یکی از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط می گوید: از ایشان شنیدم که فرمود:

شبی در عالم رؤیا دیدم مجرم شناخته شدم و مأمورانی آمدند تا مرا به زندان ببرند، صبح آن روز ناراحت بودم که سبب این رؤیا چیست؟ با عنایت خداوند متعال متوجه شدم که موضوع رؤیا به همسایه ام ارتباط دارد. از خانواده خواستم که جستجو کنند و خبری بیاورند. همسایه ام شغلش بنایی بود، معلوم شد که چند روز کار پیدا نکرده و شب گذشته او و همسرش گرسنه خوابیده اند؛ به من فرمودند: وای بر تو! تو شب سیر باشی و همسایه ات گرسنه؟! در آن هنگام من سه عباسی پول نقد ذخیره داشتم! فوراً از بقال سر محل، یک عباسی قرض کردم و با عذرخواهی به همسایه دادم و تقاضا کردم هر وقت بیکار بودی و پول نداشتی مرا مطلع کن!^{۴۱۸}

«امام باقر علیها السلام : عابدی هشتاد سال عبادت کرد ولی بر اثر تماس با زنی نامحرم، مرنکب زناگردید ! در وقت مردن زبانش لال شده بود . در همان موقع فقری عبور می کرد . عابد با اشاره به فقیر فهماند که از سفره او نان بردارد . فقیر نان را برداشت و رفت . خدا بخاطر زناى او، عبادت های هشتاد سالش را باطل کرد ولی بخاطر این نان، او را بخشید !^{۴۱۹}

خدا در قران فرمود: وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.^{۴۲۰}

آنان که طلا و نقره را انبار می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند به آنها بشارت به عذاب دردناک بده.

این مرجع تقلید چرا قرض می کرد؟

درباره شیخ زین العابدین مازندرانی که مرجع تقلید بوده است، آمده است: تا می توانست قرض می کرد و به مردم می داد و هر چند وقت یکی از ثروتمندان هند به کربلا می آمد و قرضهای او را می داد ! در یکی از سفرهایش به سامراء، سخت مریض می شود و چون میرزای شیرازی از او عیادت می نماید و او را دلداری می دهد، شیخ می گوید: من هیچ گونه نگرانی از مرگ ندارم !
ولکن نگرانی من از این است که بنا به عقیده ما امامیه، وقتی که می میریم، روح ما را به امام عصر (عج) عرضه می کنند . اگر امام سؤال بفرمایند: زین العابدین ! ما بتو بیش از این اعتبار و آبرو داده بودیم تا بتوانی قرض کنی و به فقرا بدهی ! چرانکردی؟ من چه جوابی به آن حضرت می توانم بدهم؟

میرزا پس از شنیدن این سخن به منزل می رود و هرچه از وجوه در آنجا داشته، میان مستحقین قسمت می کند .

گفته اند که جناب مازندرانی او بسیار خوش سیرت و نیکو محضر و کم خوراک بود و اغلب اوقات با نان و سرکه و برنج تغذیه می کرده است .

همچنین نقل کرده اند که روزی بینوائی بدر خانه او رفت و از او چیزی خواست . شیخ چون پولی در بساط نداشت، بادیه مسی منزل را برداشت و به او داد و گفت: این را ببر و بفروش !
دوسه روز بعد که اهل خانه متوجه شدند بادیه نیست، فریاد کردند که بادیه را دزد برده است ! صدای آنان در کتابخانه بگوش شیخ رسید . فریاد برآورد که: دزد را متهم نکنید، بادیه را من برده ام !
فرصت صدقه محدود است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَنْجِعُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ^{۴۲۱}

⁴²⁰ توبه 341

⁴²¹ بقره 254

((ای مؤمنین! از چیزهایی که به شما دادیم صدقه دهید قبل از اینکه قیامت فرا رسد که دیگر نه معامله نه دوستی و شفاعت بدرد نمی خورد.))

اهل جهنم یکی از علل جهنمی شدنشان را غذا ندادن به فقرا ذکر می کنند.

وَلَمْ نَكْ مَطْعَمِ الْمَسْكِينِ^{۴۲۲}

هرچه انفاق کنید فراموش و گم نمی شود و در روز سخت بداد انسان می رسد.

وَمَا تَنْفَقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ^{۴۲۳}

خداوند خود صدقه را دریافت می کند.

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ^{۴۲۴}﴾

هر که باید به اندازه ثروتش انفاق کند. اگر پولدار است بیشتر انفاق کند و اگر متوسط است کمتر.

﴿تَاَهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا^{۴۲۵}﴾ تَاَهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِشْرًا لَ مَا إِلَّا مَا لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آ

صدقات و زکوات با عث پاکی و تزکیه آدمی است.

خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم لها^{۴۲۶}

بخش چهارم: راههای حفظ سلامتی در اسلام

یکی از نعمتهای بسیار بزرگ، سلامتی است بطوری که پیامبر اسلام فرمود شب قدر از خدا عافیت و سلامتی بخواهید.

یکی از مهم ترین علل بیماری ها، جهل و ناآگاهی نسبت به رعایت دستورات غذایی و بهداشتی و سلامتی است.

^{۴۲۲} مدثر 44

^{۴۲۳} انفال 60

^{۴۲۴} 104 «توبه

^{۴۲۵} 7 «طلاق

^{۴۲۶} 103 توبه

اکثر مردم اطلاعی از این توصیه ها و دستورات ندارند. در این کتاب به تعدادی از دستورات کلیدی و طلایی اشاره شده که با رعایت آنها سلامتی انسان را افزایش می دهد و بیماری را بصورت شگفت انگیزی کاهش می دهد اشاره شده است.

کم خوری و تقسیم معده به سه قسمت غذا، آب و هوا و خوردن سیب در سحر، سحر خیزی، صبحانه قوی. شام سبک، استفاده از عسل بصورت مداوم و... از راههای سلامتی است.

در این بخش درباره آداب سلامتی از دیدگاه اسلام از آیات و روایات و معارف اسلامی مطالبی آورده می شود.

راههای حفظ سلامتی در اسلام

1- کم خوردن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مَنْ قَلَّ طَعْمُهُ صَحَّ بَطْنُهُ وَ صَفَا قَلْبُهُ ، وَ مَنْ كَثُرَ طَعْمُهُ سَقَمَ بَطْنُهُ وَ قَسَا قَلْبُهُ .
آن که غذا کم خورد، معده اش سالم می ماند و صفای دل می یابد. و هر که پر خور باشد معده اش بیمار
و قلبش سخت می شود.^{۴۲۷}

پیامبر اکرم (ص): مادر همه داروها، کم خوردن است.^{۴۲۸}
امام علی علیه السلام : کم خوری، مانع بسیاری از بیماری های جسم می شود^{۴۲۹}
امام علی علیه السلام : خوراک را کم کن تا بیماری ها را کم کنی^{۴۳۰}

- امام علی علیه السلام : هر کس خوراکش کم باشد، دردهایش نیز کم است^{۴۳۱}
- امام علی علیه السلام : کم خوری، مایه گرامی داشتن بیشتر خویش است و سلامت را بیشتر
استمرار می بخشد^{۴۳۲}
- امام علی علیه السلام : هر کس در خوردن به کم بسنده کند، سلامتش بیشتر می شود و
اندیشه اش به سامان می رسد^{۴۳۳}
- امام علی علیه السلام : سلامت تن، از کمی غذا و کمی آب است^{۴۳۴}
- امام رضا (ص): اگر مردم در خوردن به کم بسنده می داشتند، بدنهایشان سالم بود^{۴۳۵}

(تنبيه الخواطر : ۱ / ۴۶)

427

428 (المواعظ العددیه، ص ۲۱۳)

(غرر الحکم، ۶۷۶۸) 429

(غرر الحکم، ح ۲۳۳۶) 430

(غرر الحکم، ح ۸۴۰۹) 431

(غرر الحکم، ح ۶۸۱۹) 432

(غرر الحکم، ح ۸۸۰۳) 433

(بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۲۵، ح ۴۱) 434

(بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۲۵، ح ۴۱) 435

- امام رضا علیه السلام : بدن همانند زمین پاک و آماده برای زراعت است که اگر در آبادانی و آبدهی به آن مراقبت شود، به گونه‌ای که آب، نه بیشتر از نیاز به آن برسد تا آن را غرق کند و نه از اندازه کمتر باشد تا آن را به خشکی گرفتار سازد، آبادانی اش استمرار می‌یابد و خرّمی اش بیشتر می‌گردد و کشت آن برکت می‌یابد؛ اما اگر از آن غفلت شود، به تباهی می‌گراید و علف هرز در آن می‌روید.

• بدن چنین حکایتی دارد و تدبیر آن در خوراک و نوشیدنی چنین است. [پس،] سامان و سلامت می‌یابد و عافیت در آن، ریشه می‌گسترده. بنگر که چه چیز با تو و با معده ات سازگار است و تن تو با چه چیز نیرو می‌گیرد و چه خوردنی و نوشیدنی ای برای بدنت سالم تر است، همان را برای خویش مقرر بدار و خوراک خود گیر^{۴۳۶}

- لقمان علیه السلام : اگر خوراک انسان اندک باشد، زیاد زنده می‌ماند^{۴۳۷}
- پیامبر اکرم (ص): هر کس خوراکش اندک باشد، تنش سلامت و دلش صفا می‌یابد؛ و هر کس خوراکش فراوان باشد، تنش بیمار و دلش سخت می‌گردد.^{۴۳۸}

بهترین دستور برای حفظ اعتدال در خوردن، سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرمودن: کل و انت تشتهی و امسک و انت تشتهی؛() وقتی که اشتها داری بخور، و زمانی از خوردن دست بکش که هنوز اشتها داری.

پر خوری، گذشته از آن که موجب بی‌خوابی می‌شود، باعث دیدن خواب‌های آشفته و پریشان نیز می‌گردد. در حدیثی از امام علی (علیه السلام) نقل شده است: کسی که با شکم پر و سنگین بخوابد، رؤیاهای غیر واقعی می‌بیند^{۴۳۹}

(بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۳۱۰)^{۴۳۶}
(المواعظ العذیه، ۷۱)^{۴۳۷}

(بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۳۱، ح ۵)^{۴۳۸}

برای خواب بهتر: نویسنده : غلامرضا حیدری ابهری^{۴۳۹}

از دیاد چربی خون به علت خوردن غذاهای متنوع و رنگارنگ بیش از اندازه احتیاج به وجود می آید. روزانه این مقدار چربی اضافی به انبار ذخیره چربی بدن اضافه می شود و سنگینی وزن را به وجود می آورد. سنگینی وزن هم یکی از عوامل سکتته های قلبی است، زیرا این بار اضافی را قلب باید تحمل کند.

در پُرخوری و بدخوری عوارض آن بیشتر در زمان کهولت و پیری خود را نشان می دهد که مهمترین عوارض آن شامل دردهای مفصلی از قبیل زانوها، کمر، مهره های گردن، مچ پاها و سایر مفاصل دیگر بدن است و علت این چاقی و زیادی چربی خون بیشتر مربوط به خوردن غذاهای پُختنی در وعده های متوالی است. زیرا غذای قبلی هنوز هضم و جذب نشده که غذای بعدی خورده می شود

امام صادق علیه السلام :

✓ خداوند از پرخوری بیزار است. و فرمود:

انسان ناچار باید غذا بخورد تا سرپا باشد ، پس هنگامی که شخص غذا میخورد ، یک سوم شکم را برای غذا در نظر بگیرد و یک سوم آنرا برای آشامیدنیها نگه دارد و یک سوم آنرا هم برای نفس کشیدن خالی بگذارد ، و بعد فرمود : همانند خوکها که برای ذبح چاق میشوند ، شما چاق نشوید.^{۴۴۱}

2- کم خوابیدن

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: هنگامی که در شب معراج به آسمانها رفتم دیدم روی درب سوم بهشت نوشته شده است:

⁴⁴⁰ <http://jamejamonline.ir/sara/1644290096138167716/>

خدایي جز خدای يکتا نيست و محمد(ص) فرستاده خداست و عليه السلام ولي خداست " برای هرچيزی کليدی است و کليد سلامتی در دنيا چهار خصلت دارد: **کمتري سخن گفتن، کمتري خوابیدن، کمتري راه رفتن (کنايه از کم استفاده کردن از شهوت) و کمتري غذا خوردن.**^{۴۴۲}

به گفته محققان: خواب خوب و با کيفيت نه تنها کمک می کند که فرد در طول روز هوشيار باشد و تمرکز حواس داشته باشد بلکه به بدن نیز در بازیابی توان و رهایی از خستگی و فرسودگی کمک می کند.

در عين حال، محققان درباره تبعات پر خوابی هشدار می دهند و به گفته 'سوزان ردلین' استاد دانشگاه هاروارد، افرادی که در شبانه روز بيش از 10 ساعت می خوابند، در قیاس با افرادی که هفت تا هشت ساعت خواب دارند، معمولاً وضعيت سلامت بدی دارند.

نیز تصريح کرد که خوابیدن UCLA مايکل ايروين 'استاد روانشناسی و علوم رفتاری در دانشگاه' طولانی مدت می تواند باعث ابتلا به بيماری هم بشود زیرا خوابیدن طولانی مدت که وی آن را بيش از هشت ساعت تعريف می کند، معمولاً خوابی کم کيفيت است.

:کارشناسان در رابطه با عوارض پر خوابی به طور خاص به شش پيامد اشاره می کنند:

افزايش خطر بيماری قلبی ***

بیماری قلبی عروقی عامل شماره یک مرگ و مير محسوب می شود و خواب شبانه بيش از هشت ساعت خطر مرگ ناشی از ابتلا به بيماری قلبی را تا 34 درصد افزايش می دهد.

از سوی ديگر، زنان بيشتر از مردان مستعد پر خوابی هستند که اين موضوع آنها را در معرض بيشترين خطر ناشی از ابتلا به مشکلات قلبی و عروقی قرار می دهد.

افزايش خطر اضافه وزن ***

مطالعات زيادی از ارتباط ميان اضافه وزن و کم خوابی نشان دارند، اما ميان پرخوابی و چاقی نيز ارتباط

وجود دارد، هر چند اين ارتباط در حد علت و معلول نيست

به گفته کارشناسان، آنچه ما می دانيم اين است که هر اندازه افراد چاق تر باشند احتمال اين که در

زمره افراد پرخواب باشند، بيشتر است و احتمال چاق شدن افرادی نيز که خواب طولانی مدت دارند،

بيشتر است

يک تئوری در اين زمينه اين است که خوابيدن طولانی مدت به کم تحرکی و دوره های فعاليت کمتر

منجر می شود که در نتيجه کالری کمتری هم سوزانده می شود

افزايش خطر ابتلا به ديابت***

پرخوابی افزايش خطر ابتلا به ديابت را هم به دنبال دارد. خوابيدن طولانی مدت باعث افزايش سطوح

قند خون می شود و قند خون بالا نيز خطر ابتلا به ديابت نوع دو را افزايش می دهد

مغز پير می شود***

منتشر شده است، خوابيدن طولانی Geriatrics Society بر اساس تحقيقي که در مجله آمريکايی

مدت، سن مغز را بيش از دو سال افزايش می دهد و انجام وظايف روزانه را برای مغز دشوار می سازد

افزايش خطر مرگ زودهنگام***

اين موضوع که خوابيدن طولانی مدت خطر مرگ زودهنگام را افزايش می دهد، ترسناک است ولی

حقيقت دارد. مطالعات اپيدميولوژيک که در مقياس بزرگ انجام شده اند، نشان داده اند خطر مرگ

زودهنگام در افرادی که خواب طولانی دارند، بيشتر است. محققان برای توضيح چرایی اين موضوع، به

نقش احتمالی التهاب اشاره دارند

آسيب روحی و روانی***

آسيب به وضعيت روحی- روانی از ديگر پیامدهای خوابيدن طولانی مدت است

به گفته کارشناسان، افراد مبتلا به برخی انواع افسردگی، خواب طولانی تر دارند و خواب طولانی مدت

۴۴۳. نیز می تواند افسردگی را بدتر کند

3- خوردن سیب در سحر

یکی از راههای حفظ سلامتی و مریض نشدن، خوردن یک عدد سیب هر روز، قبل از نماز صبح است.

«رسول خدا(ص): سیب را ناشتا بخورید که رطوبت معده رامی برد و در جای دیگر فرمود: یکی از عوامل سلامتی، خوردن سیب در سحر است.» 201

«امام ششم علیه السلام: اگر مردم می دانستند در سیب چه فوایدی است، مریضهائشان را فقط با سیب درمان می کردند!» 218

«امام ششم علیه السلام: مریضهای تب دارتان را با سیب معالجه کنید که سیب از تمامی داروها برای تب بهتر است.» 219

پیامبر خدا (ص) فرمودند چهار چیز "عمر را افزایش می دهد:

و خوردن سیب در سحر گاهان

افرادی که به طور منظم سیب می خورند، میزان تندرستی خود را افزایش می دهند و علاوه بر آن از بروز بیماری های متعددی که به دلیل کمبود عناصر حیاتی پیش می آید، جلوگیری می کنند

در کنار تمام ویژگی ها و خواصی که این میوه آسمانی دارد جای تعجب اینجا است که در اکثر میهمانی ها وقتی چند نوع میوه در کنار هم قرار داده می شود استقبال از این میوه حیاتی بسیار کم است و وقتی برای میل کردن آن تعارف زده می شود اکثرا بدون توجه به تمام خواص آن و برای راحتی خود به گفتن "مرسی" کفایت می کنند، در حالی که ما روایات و احادیث بسیار زیاد و گویایی از معصومین علیه

السلام در ارتباط با این میوه داریم که نشان از توجه آن بزرگواران به سلامتی انسان‌ها و همچنین ارزش غذایی میوه‌جات به ویژه "سیب" دارد.

اما امام صادق علیه السلام در باره خواص سیب چنین می‌فرمایند: "اگر مردم می‌دانستند در سیب چیست، بیمارانشان را جز به آن درمان نمی‌کردند. بدانید که سیب، بویژه، سودمندترین چیز برای قلب". و مایه شست‌وشوی آن است 1.

"امام علی علیه السلام فرمودند: "سیب بخورید، که معده را می‌پالاید 2

". امام صادق علیه السلام همچنین می‌فرمایند: "سیب، پالاینده و خوش‌بو کننده معده است 3

حضرت امام کاظم علیه السلام درباره فواید این میوه بسیار ارزشمند فرمودند: "سیب، برای درمان چند چیز سودمند است: مسمومیت، سحر، جنونی که از زمینیان پیش می‌آید، و بلغمی که چیره شده باشد. "هیچ چیز منفعتش سریع‌تر از این نیست 4

همچنین به نقل از اسحاق بن مطهر، از امام صادق علیه السلام روایت شده است: "سیب، معده را گشایش می‌دهد 5

ایشان در حدیث دیگری فرمود: "سیب بخور؛ چرا که حرارت را فرو می‌نشاند، درون را سرد می‌کند و "تب را می‌برد

پیشوای پنجم شیعیان همچنین می‌فرمایند: "به تب‌داران خود، سیب بدهید؛ چرا که هیچ چیز، سودمندتر "از سیب نیست 6

منابع:

1- طبّ الأئمّة لابن بسطام، صفحه 135 عن محمد بن مسلم وص 53، الکافی، جلد 6، صفحه 357، حدیث 10، المحاسن، جلد 2، صفحه 368، حدیث 2286

2- الکافی، جلد 6، صفحه 357، حدیث 11 عن مسمع بن عبد الملك عن الإمام الصادق علیه السلام دانش نامه احادیث پزشکی: 1 / 418

3- الکافی، جلد 6، صفحه 355، حدیث 1، المحاسن، جلد 2، صفحه 370، حدیث 2295 کلاهما عن إسماعیل بن جابر وح 2294 عن الحسن بن راشد عن الإمام الصادق علیه السلام، الخصال، صفحه 612، حدیث 10، تحف العقول، صفحه 101

4- الکافی، جلد 6، صفحه 355، حدیث 2، المحاسن، جلد 2، صفحه 370، حدیث 2293، مکارم الأخلاق، جلد 1، ص 375، حدیث 1249، بحار الأنوار، جلد 66، ص 174، ح 29، دانش نامه احادیث پزشکی: 1 / 452

5- المحاسن، جلد 2، صفحه 368، حدیث 2284، بحار الأنوار، جلد 62، صفحه 93، حدیث 1 وج 66، ص 171، ح 20 دانش نامه احادیث پزشکی: 2 / 236

6- الکافی، جلد 6، صفحه 357، حدیث 10، المحاسن، جلد 2، صفحه 368، حدیث 2287، طبّ الأئمة لابن بسطام، صفحه 63، بحار الأنوار، جلد 62، صفحه 93، حدیث 3 دانش نامه احادیث پزشکی: 2 / 238

اگر کسی بیماری قلبی دارد و می خواهید قلبش را تقویت کنید به او " شیخ الرئيس ابوعلی سینا می گوید ". آب سیب بدهید

یک لیوان آب سیب معادل 6 عدد سیب است و اگر کسی در ناشتا یک عدد سیب بخورد با آن یک لیوان آب سیب می شود هفت سیب در روز و دیگر به دکتر نیازی ندارد^{۴۴۴}

4- لباس سبک بر تن داشتن

علی علیه السلام: هر که می خواهد عمر طولانی داشته باشد، صبحانه خوب بخورد، شب بعد از غذا بخوابد، با زنان کم مباشرت نماید و عبا (لباس) سبک بر تن کند. 363

اینکه عده ای لباسهای سنگین می پوشند بعدا باعث بیماری برای آنها می شود چه بیماری های استخوانی و چه بیماری های داخلی. لذا هر چه لباس انسان سبک تر باشد بهتر است.

⁴⁴⁴ <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/09/28/1267145>

5- سحر خیزی

پیامبر اکرم (ص): بورک لامتی فی بکورها

آفرین بر امت من بر سحر خیزی آنان.

برای سحر خیزی فواید زیادی از نظر علم پزشکی و طبابت بیان شده است که یکی از مهم‌ترین آنها طولانی شدن عمر انسان می باشد. همچنین سحرخیزی موجب ازدیاد طراوت روحی، جسمی و فکری انسان می گردد.

سحر خیزی عامل آرامش اعصاب انسان و مانع افسردگی و بی حوصلگی و باعث افزونی روزی های مادی و معنوی او می باشد.

نتایج تحقیقات گسترده علمی نشان می دهد که سحرخیزی -که در تعلیمات دینی بر آن توصیه بسیاری شده است- برای روح و جسم بسیار مفید است. به عنوان مثال غلظت خون با سحرخیزی کاهش می یابد و هورمون های ضدافسردگی در بدن انسان ترشح می شود، به طوری که افراد سحرخیز کمتر دچار افسردگی می شوند. سحر زمانی است که اکسیژن خالص به سطح زمین می رسد و این هوای پاک و اکسیژن خالص برای سیستم بدن بسیار مفید است

دانش پزشکی امروز به اثبات رسانده است که اگر شخصی حدود ساعت 10 شب بخوابد و ساعت 5

صبح از خواب بیدار شود (یعنی حدود 7 ساعت خواب) در ساعت 1 بامداد، در بدن او برخی مواد شیمیائی شبه مورفین که به عنوان گروه اندروپین ها و انکفالین ها نامگذاری شده اند، ترشح می شوند که این مواد اثر مستقیم بر روی قسمت های مختلف بدن از جمله عضلات اسکلتی دارند و منجر به راحتی عضلانی در روز بعد برای فرد می شوند

سحرخیزی پایه زندگی سالم است. بدن انسان طوری طراحی شده است که هماهنگ با طبیعت عمل کند. طبق این طراحی ما باید زمان طلوع خورشید از خواب برخیزیم و با غروب خورشید بخوابیم. ولی

اغلب اینگونه عمل نمی‌کنیم و حتی گاهی اوقات کل شب بیداریم و روزها تا ظهر می‌خوابیم. تمام این‌ها عادات بدی هستند که به سلامتی ما ضربه می‌زنند، ما می‌بایست طبق طبیعت خود رفتار کنیم و سحرخیز باشیم.^{۴۴۵}

6-قضاء حاجت(تخلیه مئانه) قبل از خواب

کلا قبل از هر خوابیدنی چه خوابیدن شب چه روز،خوب است انسان اول دستشویی برود بعد بخوابد.

«علی علیه السلام: پیش از خواب به مستراح بروید، سپس بخوابید.»³⁰³

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: ((پسرم! آیا می‌خواهی چهار کار به تو بیاموزیم که از پزشکی (و دارو و درمان) بی‌نیاز شوی؟ امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: آری ای امیرمؤمنان! امام علی (علیه السلام) فرمودند: تا گرسنه نشدی بر سر سفر غذا منشین و تا زمانی که هنوز اشتهایت باقی است برخیز. جویدن را خوب انجام بده و هرگاه خواستی بخوابی دستشویی برو. که اگر این نکات چهارگانه را به کار بندی از پزشکی و {درمان های طبیی} بی‌نیاز می‌شوی.)

بنابراین رفتن به دستشویی پیش از خواب آن قدر اهمیت دارد که جزء چهار امری شمرده شده که انسان را از طب و طبیب بی‌نیاز می‌کند. برای روشن شدن این اهمیت، می‌توانیم سه دلیل برای سخن امام (علیه السلام) بر شماریم:

الف - با دفع مواد زاید از بدن، احساس راحتی و آسودگی بیشتری می‌کنیم و در نتیجه راحت تر می‌خوابیم. هر کاری که بتواند وضعیت جسمی ما را بهبود بخشد، در افزایش کیفیت خواب هم تأثیرگذار خواهد بود. از موارد آداب خواب، جز برداشتن موانع راحتی بدن، کار دیگری به عهده ندارند.

ب - بر عکس تصویر موجود که خواب را یک پدیده یک نواخت و ممتد می‌شمارد، خواب از دوره های تقریباً دو ساعته ای شکل می‌گیرد که هر دوره، خود به پنج مرحله تقسیم می‌شود. یعنی هر دو ساعت

⁴⁴⁵ <http://fitnessmagazine.ir/health/8-benefits-of-waking-up-early/>

خواب دارای پنج قسمت است که عبارتند از: خواب خیلی سبک، خواب سبک، خواب عمیق، خواب خیلی عمیق، و خواب متناقض. ما پس از طی این پنج مرحله که تقریباً 110 دقیقه (حدود دو ساعت) به طول می انجامد بار دیگر به خواب می رویم و هر شب تقریباً سه بار این مراحل را می گذرانیم. من در مقام شرح و توضیح این مراحل نیستم. مقصود اصلی از این پنج مرحله آن بود که ارتباط این مراحل را با خواب کیفیت دار روشن سازم. همان طور که در کتب علمی مربوط به خواب آمده، رضایتمندی کامل از خواب زمانی است که در هر دوره دو ساعته، تمام آن پنج مرحله را طی کنیم. اگر در بین مراحل مذکور از خواب بیدار شویم و این روند طبیعی را تا آخر طی نکنیم، لذت واقعی خواب را درک نخواهیم کرد. از رو هر عاملی که باعث برهم خوردن خواب طبیعی شود، اثر نامطلوبی بر کیفیت خواب برجای خواهد گذاشت.

حال ببینیم این مقدمه چه ارتباطی با سفارش رفتن به دستشویی پیش از خواب دارد. اگر شب ها پیش از خواب به دستشویی بروید، در طول شب دیگر نیاز به تخلیه مواد زائد بدن نخواهید داشت. در نتیجه، مراحل پنجگانه هر دوره از خواب به راحتی پشت سر خواهید گذاشت و از خواب خود بهتر استفاده خواهید برد. اما اگر قبل از خواب به دستشویی نروید، احتمالاً در بین یکی از مراحل پنج گانه بیدار می شوید و با رفتن به دستشویی، سیر طبیعی خواب خود را قطع خواهید کرد. روشن است که این وضعیت، از کیفیت خواب شما به شدت خواهد کاست.

ج - برخاستن از خواب و جدا شدن از بستر گرم و نرم - آن هم در نیمه های شب - برای همه سخت و دشوار است. به ویژه اگر قرار باشد در یک شب سرد زمستانی برای دستشویی از بستر گرم و نرم جدا شویم و به حیاط پوشیده از برف برویم، این کار دشوارتر خواهد بود. در چنین وضعیتی، بسیاری ترجیح می دهند خودشان را کنترل کنند و با فشار به خویشتن و به قول معروف خودشان را نگه دارند. اینجاست که مثانه دچار مشکل می شود و آسیبی جدی بر این عضو حساس وارد می گردد.

امام رضا (علیه السلام) در حدیثی فرمودند: اگر کسی می خواهد مثانه اش دچار درد و اشکال نشود، هیچ (گاه - حتی وقتی که بر پشت مرکب خود نشسته است - بول خود را نگه ندارد

متأسفانه در بسیاری از مدارس و بسیاری از خانواده ها، نگه داشتن بول، نشانه ادب و حیای کودکان به

شمار می رود. ما باید به فرزندانمان بیاموزیم که هرگز چنین نکنند و در این گونه امور، خجالت را کنار بگذارند. اولیای مدارس هم باید ترتیبی بیندیشند که ضمن حفظ نظم مدرسه، دانش آموزان با حبس بول سلامتی خود را به خطر نیندازند. گذشته از ذهنیت ها غلط برخی بزرگ ترها، کم بودن دستشویی ها برخی مدارس نیز زمینه ساز چنین رفتار نادرستی می شود که حتماً باید در رفع این کاستی چاره ای اندیشید.

بنابر آنچه گفته شد، اکنون بهتر می فهمیم که چرا باید قبل از خواب حتماً به دستشویی برویم و این^{۴۴۶} کار، چه کمک بزرگی به حفظ سلامتی ما می کند

7- جویدن غذا

یکی دیگر از راههای حفظ سلامتی، این است که غذا را کاملاً بجویم بعد قورت دهیم! اگر لقمه های غذا را، نجویده بخوریم بعداً بیمار ی شویم!

«امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به امام حسن علیه السلام: اگر می خواهی که سالم بمانی واز پزشک بی نیاز شوی، چهار امر را رعایت کن!

اول: اگر به غذا میل نداری نخور! دوم: هنوز سیر نشده ای، از غذا دست بکش! سوم: غذا را کاملاً در دهان جویده نما! چهارم: قبل از خواب، غذای حاجت کن!»⁸⁵

امام صادق (علیه السلام) فرموده: نشستن بر سر سفره ها را طول دهید که این زمان از عمرتان به شمار نمی آید. پس در خوردن عجله نکنید. عجله در خوردن باعث می شود که غذا را خوب نجوید و کار معده را در هضم و جذب غذا دشوار کنید و در نتیجه دیرتر بخوابید

در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، خوب جویدن غذا را از چهار کار شمرده شده که با انجام

آنها، انسان از پزشک بی نیاز می شود در حدیث دیگری از همان حضرت، درست جویدن غذا عاملی

برای حفظ سلامتی و در امان ماندن از بیماری ها دانسته شده است، پس اگر به سلامتی خود علاقه مندید

برای خواب بهتر: نویسنده: غلامرضا حیدری ابهری⁴⁴⁶

و اگر مایلید خواب راحت و بی دردسر داشته باشید در خوردن غذا عجله نکنید و به ویژه شام خود را به

آرامی بخورید.^{۴۴۷}

8- نخوردن هنگام سیری

یکی دیگر از راههای حفظ سلامتی، این است که تا گرسنه نشدیم، اصلاً لب به غذا نزنیم. والا اگر سیر هستیم، باز غذا خوریم این کار باعث بیماری می شود.

«امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به امام حسن علیه السلام: اگر می خواهی که سالم بمانی واز پزشک بی نیاز شوی، چهار امر را رعایت کن!
اول: اگر به غذا میل نداری نخور! دوم: هنوز سیر نشده ای، از غذا دست بکش! سوم: غذا را کاملاً در دهان جویده نما! چهارم: قبل از خواب، غذای حاجت کن!»⁸⁵
بر اساس نتایج تحقیقات جدید محققان دریافتند غذا خوردن در زمان گرسنه نبودن برای سلامتی بدن مضر است.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) - منطقه خراسان، امروزه بسیاری از افراد در تمام ساعات روز میل شدیدی به خوردن دارند. دلیل این اشتها در دسترس و آماده بودن غذا نسبت به گذشته است. غذاهای نیمه آماده و آماده همچون چیپس، شیرینی، بیسکویت و از این قبیل با اینکه خوشمزه و در دسترس هستند اما برای سلامتی مضر هستند.

محققان در این تحقیق دریافتند مشکل امروزه بشر خوردن در زمان سیری است که این مورد برای سلامتی بدن خطرناک است.

پژوهشگران⁴⁵ دانشجوی دوره کارشناسی را در این تحقیق مورد بررسی قرار دادند. در ابتدا از شرکت کنندگان در مورد میزان گرسنگی و مصرف مواد غنی از کربوهیدرات سوال شد.

برای خواب بهتر: نویسنده: غلامرضا حیدری ابهری⁴⁴⁷

در این مطالعه سطح گلوکز خون تعیین کننده سلامت افراد در نظر گرفته شد. نتایج نشان داد افرادی که در زمان گرسنگی مواد غذایی دریافت کرده بودند نسبت به افرادی که در هر زمان مواد غذایی را مصرف کرده بودند سطح گلوکز پایین تری داشتند.

محققان نتیجه گرفتند خوردن در زمان سیری برای سلامتی بدن به دلیل بالا رفتن میزان گلوکز و آسیب به سلول ها خطرناک است.

نتایج این تحقیق در نشریه

Association for Consumer Research

منتشر شده است

«رسول خدا(ص): با سیری غذا خوردن، موجب مرض برص و پیسی می شود.» 112

«امام پنجم علیه السلام: هیچ چیز باندازه شکم پُر نزد خدا مبعوض نیست!» 113

9- کاملاً سیر نخوردن

یکی دیگر از راههای حفظ سلامتی، این است که وقتی غذا می خوریم، هنوز چند بقمه مانده کاملاً سیر بشویم، دست از غذا خوردن بکشیم. کاملاً سیر شدن برای انسان مضر است.

آمده است: حضرت عیسی علیه السلام به شهری رسید. زن و مردی که باهم نزاع داشتند، نزد او آمدند. حضرت علت نزاعشان را پرسید. مرد گفت: این همسر من است و من از او راضی هستم. اما چون صورتش بی طراوت شده و کهنه بنظر می رسد، می خواهم از او جدا شوم! حضرت به زن فرمود: می خواهی صورتت با طراوت گردد؟ گفت: آری! حضرت فرمود: هرگاه غذا می خوری، سیر مخور! زیرا غذای زیاد در معده بجوش می آید و آب صورت را می برد!

آن زن چنین کرد و رویش با طراوت شد.» 91

«رسول خدا(ص): مؤمن در یک شکم چیزی می خورد و کافر در هفت شکم چیزی می خورد!» 89

«ابوجحیفه در حالی خدمت پیامبر(ص) آمد که آروغ می زد! حضرت فرمود: آروغ نزن که هر که در دنیا سیرتر است، در قیامت گرسنه تر می باشد! ابوجحیفه از آن بعد تا رحلتش غذای سیر نخورد.» 90

»

«امام ششم علیه السلام: خداوند تبارک و تعالی پُر خوری را دشمن می دارد.» 114
در روایات آمده که انسان هنوز میل به خوردن دارد دست از غذا خوردن بکشد. و سیر و کامل نخورد.
یک دلیلش این است که امام صادق علیه السلام فرموده معده را سه قسمت نمایید یک قسمت برای غذا. و یک قسمت برای آب و یک قسمت برای هوا باشد. همه معده را پر از غذا نکنید که بعد جایی برای آب و هوا نباشد!

10- باشکم پر استحمام نکردن

معمولا اغلب ما قبل از حمام رفتن به هر چیزی توجه می کنیم، غیر از وضعیت معده خود. حال آنکه یافته های جدید دانشمندان نشان می دهد حمام رفتن بلافاصله بعد از خوردن غذا و با معده پُر، باعث کمبود اکسیژن و تنگی نفس شده و بسیار خطرناک است.

گفتنی است، پر بودن معده در هنگام استحمام باعث می شود روده ها با سرعت کمتری مواد غذایی را

هضم و از بدن دفع کنند.

لذا بهتر است

یک ساعت قبل از حمام رفتن از خوردن زیاد مواد غذایی خودداری شود.

بهترین ماده غذایی برای مصرف بعد از بیرون آمدن از حمام، آب و مایعات است، زیرا آب باعث بهبود

جریان خون در بدن می شود و کسالت و خمودگی را از فرد دور می کند

به خصوص افراد مسن و کسانی که بیماری های قلبی دارند یا سرخرگ های اصلی خونسازان به مغز و

شریان های گردن در آنها تنگ است، بهتر است حداقل تا یک ساعت بعد از خوردن غذای سنگین به

حمام نروند؛ زیرا بعد از خوردن غذای زیاد، خون برای هضم و جذب غذاها به سمت دستگاه گوارش

می رود و خون رسانی به مغز کاهش می یابد.

به ویژه حمام داغ یا گرم بعد از غذا توصیه نمی شود، زیرا در جریان خون اطراف معده اختلال ایجاد می

کند و بر هضم غذا تاثیر منفی می گذارد.

بنابراین بعد از هضم غذا به حمام بروید، یعنی با معده سبک

اهمیت این مسئله به قدری است که بزرگان دین اسلام نیز در این باره سفارشات داشته اند.

امام رضا (علیه السلام) در این باره فرموده اند:

با شکم پر حمام نکنید، چون سبب تولید قولنج می شود. «رساله ذهبیه ، 26 تا 29»⁴⁴⁸

⁴⁴⁸ <https://article.tebyan.net/272203>

11- با شکم پر مجامعت نکردن

در روایات ما تاکید شده زن و شوهر، که با شکم پر، آمیزش نکنند که باعث بیماری های خطرناکی همانند قولنج می شود!

آمیزش جنسی با همسر باید در زمان درست صورت بگیرد تا عوارضی را برای آنها در پی نداشته باشد. بهترین زمان برای آمیزش جنسی 2 تا 3 ساعت بعد از غذا خوردن است. اگر این جماع بلافاصله پس از غذا خوردن صورت گیرد باعث ضعف بدن، سستی عصب ها، درد مفاصل و تولید اخلاط بد در بدن می شود.

بهترین زمان برای آمیزش جنسی

یک کارشناس طب سنتی با تشریح نکاتی درباره آمیزش جنسی از دیدگاه طب سنتی گفت: آمیزش جنسی نباید در زمان پُری معده صورت گیرد و بهتر است حدود سه ساعت با صرف غذا فاصله داشته باشد.

وی درباره آمیزش جنسی صحیح از دیدگاه طب سنتی اظهار کرد: آمیزش جنسی اگر بر اساس نیاز و تمایل واقعی هر فرد انجام شود، نه تنها متضمن سلامتی روحی - روانی، نشاط و شادابی در زندگی است بلکه منجر به نوعی پاکسازی بدن نیز می شود^{۴۴۹}

12- در سن پنجاه به بالا، هنگام شب روغن نخوردن

یکی از راههای سلامتی افراد مسن این است که وقتی به پنجاه سال رسیدند، شب غذایی که با روغن درست شده است نخورند چه روغن حیوانی چه غیره.

«امام ششم علیه السلام: از روغن در سن پیری خودداری کنید.»⁸⁷

«امام ششم علیه السلام: هرگاه به سن پنجاه سالگی رسیدید، شبها روغن نخورید.»⁸⁸

⁴⁴⁹ <http://namnak.com/>

کارشناسان تغذیه می گویند نکته اساسی در برنامه غذایی سالمندان، مصرف مواد غذایی کم چربی و کم کلسترول مانند شیر و لبنیات کم چرب، کاهش مصرف روغن، کره، خامه و.. و مصرف مواد کم نمک و ^{۴۵۰} پرفیبر است.

13- شب نشسته آب نوشیدن

نوشیدن آب

«مکروهات آشامیدن آب: زیاد آشامیدن، آشامیدن بعد از غذای چرب، در شب ایستاده نوشیدن، آشامیدن با دست چپ، از جای شکسته ظرف آب نوشیدن»¹⁴⁹

14- روز ایستاده آب نوشیدن

ایستاده آب خوردن در شب

درباره نحوه صحیح نوشیدن آب، دستورالعمل های خاصی در طب سنتی ذکر شده و اهمیت این مسئله تا جایی است که در کلام ائمه نیز احادیثی در این باره ذکر شده که در ادامه دو حدیث درباره نحوه نوشیدن آب آمده است.

علی علیه السلام فرمودند: «از ایستاده آب خوردن پرهیزید که باعث دردی می شود که درمان ندارد مگر اینکه خدای عزوجل بهبودی ببخشد.»^{۴۵۱}

امام صادق علیه السلام با تفکیک میان نوشیدن آب در شب و روز در حقیقت سخن حضرت امیرالمومنین علیه السلام را تفسیر کرده و می فرمایند: «ایستاده آشامیدن آب در روز، غذا را گوارا می سازد و ایستاده آشامیدن آب در شب، زرداب می آورد».

⁴⁵⁰ <https://www.isna.ir/news/94030804531>

⁴⁵¹ (علل الشرایع 465)

همچنین در جایی نیز می فرمایند: «ایستاده آشامیدن آب در روز، مایه قدرت افزون تر و تن درستی بیشتر است.»^{۴۵۲}

مستحبات آشامیدن آب

«مستحبات آشامیدن آب: بطور مکیدن بنوشد، در روز ایستاده بنوشد، قبل از آشامیدن، نام خدا را بر زبان جاری نماید و بعد از آشامیدن، حمد الهی کند، به سه نفس بیاشامد، از روی میل بیاشامد، بعد از آشامیدن بیاد حسین علیه السلام واهلیت علیه السلام آن حضرت افتاده و قاتلان را لعن نماید.»^{۱۴۸}

۱۵- تو غذا فوت نکردن

پیامبر هیچگاه در غذا نمی دمیدند (فوت نمی کردند) و صبر می کردند تا غذای داغ سرد شود و می فرمود: برکت در غذای سرد است.^{۴۵۳}

غذای داغ را فوت نکنید

فوت کردن عادت است که بسیاری از افراد در هنگام نوشیدن نوشیدنی های داغ و به ویژه زمانی که گرسنه هستند و یا عجله داشته باشند انجام می دهند

به گزارش خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، این عمل، گاه باعث انتقال بیماری به سایرین و نیز پخش بوی بد دهان در هوا می شود. تحقیقات پزشکی حاکی از آن است که هوای دهان مرکب از دو اکسیژن و یک هیدروژن است؛ انسان برای بقا به اکسیژن نیاز دارد و بدن او پس از دریافت اکسیژن، آن را در هنگام بازدم به دی اکسید کربن تبدیل می کند

^{۴۵۲} (الکافی ج ۶ ص ۳۸۳)

دمیدن بر خوراکی‌های داغ، باعث ترکیب شدن آن با غذا و به وجود آمدن ماده‌ای مضر برای بدن می‌شود که ترکیبش با خون باعث به وجود آمدن پوکی استخوان، ضعف عضلانی، کمبود حافظه و ایجاد سنگ کلیه شده و بر روی باروری مردان نیز تاثیر سوء می‌گذارد.

دکتر "محمد رضا نصرتی" عضو انجمن تحقیقات طب سنتی دانشگاه تهران در زمینه مضرات فوت کردن در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها به خبرنگار ایسنا گفت: هم اکنون ثابت شده است که با عمل فوت کردن بر غذا و خارج شدن گاز دی اکسید کربن از دهان، مواد و فضولاتی که باید از طریق دهان خارج شوند، با ورود دوباره به بدن باعث ایجاد مشکلاتی می‌شوند؛ از لحاظ بهداشتی نیز برخی ویروس‌ها که از طریق تنفس باید دفع شوند با این عمل، دوباره به بدن باز می‌گردند.

دکتر "نصرت حیدری" استاد شیمی دانشگاه پیام نور ارومیه نیز در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) در این زمینه اظهار کرد: در صورت بازگشت گاز دی اکسید کربن خارج شده از بدن به وسیله دمیدن بر خوراکی‌ها، اسید مضر در بدن تولید می‌شود.

محمد قوام زاده، متخصص تغذیه نیز در گفت‌وگو با خبرنگار ایسنا، اظهار کرد: با عمل دمیدن بر غذا، "میکروب‌ها و بخارات دهان به غذا منتقل می‌شود زیرا مخاط دهان غنی از میکروب بوده و انتقال آن به انسان، فرد را بیمار می‌کند"^{۴۵۴}

16-غذای داغ نخوردن

«امام ششم علیه السلام: غذای داغ برکت ندارد.»¹⁰⁹

میر حسین فقیهی، متخصص گوارش و کبد گفت: افرادی که مواد غذایی داغ و پرحرارت استفاده می‌کنند در طولانی مدت باعث آسیب در قسمت مری و حتی زخم معده و در نهایت سرطان می‌شوند.

وی در ادامه گفت: استفاده از مواد غذایی بسیار داغ باعث سوزاند دستگاه گوارش می‌شود به طوریکه نوشیدنی‌های بسیار داغ در صورت خوردن به مخاط حفره دهان تا معده آسیب جدی وارد می‌کند.

⁴⁵⁴ <https://www.isna.ir/news/91013011240>

وی خاطر نشان کرد: برخی از مواد غایی که به صورت جامد هستند آسیب کمتری به دستگاه گوارش وارد می کنند چرا که قبل از مصرف و احساس داغی را از دهان خارج می کنند و به مری و معده آسیب جدی وارد نمی کند.

وی اذعان داشت: در صورتی که مواد غذایی جامد بسیار داغ بوده و در دستگاه گوارش قرار می گیرد. آسیب جدی وارد می کند چرا که باعث سوختگی شدید دستگاه گوارش می شود.

وی عنوان کرد: برای پیشگیری از انواع سرطان دستگاه گوارش بایستی فرهنگ درست غذا خوردن و نوشیدن از دوران کودکی شکل گیرد. /ح

17- بین غذا، آب نوشیدن

امام رضا علیه السلام فرمود: *آنکس که نمی خواهد معده اش آزار و آسیب ببیند، موقع صرف غذا، تابعد از غذا آب ننوشد. زیرا آنانکه همراه با غذا، آب می نوشند، به عارضه رطوبت وضعف دستگاه گوارشی مبتلا خواهند شد.*^{۴۵۵}

یک پژوهشگر طب سنتی با تاکید بر اینکه نوشیدن آب همراه غذا موجب اختلال در عمل هضم آن می شود، بیان کرد: نوشیدن آب حدود 2 ساعت بعد از غذا می تواند مفید باشد. دکتر محمد تحویل زاده با بیان اینکه در طب سنتی، آب خوردن پس از غذا یا همراه یا قبل از غذا منع شده است، گفت: بهتر است از حدود 15 تا 20 دقیقه مانده به غذا و 1 تا 2 ساعت پس از غذا، آب استفاده نشود و تنها غذا سر سفره گذاشته شود و آب سر سفره نباشد. وی افزود: در مجموع در طب سنتی به شدت توصیه شده که انسان فقط از یک نوع خوردنی سر سفره استفاده کند، زیرا معده باید در یک زمان فقط مشغول یک نوع خوردنی یا آشامیدنی باشد تا قوای هضم بتوانند کار خود را به خوبی انجام دهند و از آن غذا انرژی آزاد شود.

تحویل زاده گفت: اگر همراه یا قبل و بعد از غذا آب بنوشیم و حجم آن هم زیاد باشد (1 تا 2 لیوان) این آب با غذای خورده شده مخلوط می شود و باعث رقیق شدن غذا و سرد شدن داخل معده می شود و

از آنجا که هضم انسان نیاز به حرارت دارد، عمل هضم مختل می‌شود. این پژوهشگر طب سنتی یادآور شد: در علم امروز هم گفته می‌شود که با این کار، شیرهای گوارشی رقیق می‌شوند و شیرهای گوارشی باید غلیظ باشند. اما با نوشیدن آب، این شیرهای گوارشی رقیق می‌شوند و نمی‌توانند عملیات هضم را خوب انجام دهند و در نتیجه شخص دچار سوءهاضمه می‌شود. به همین دلیل فرد با وجود خوردن غذای خوب، اما انرژی ندارد و بیشتر دچار پف بدن، چاقی، افزایش اندازه و سنگینی می‌شود.

وی اظهار کرد: با نوشیدن آب همراه با غذا ممکن است شخص دچار نفخ، ریفلاکس، سنگینی پس از غذا خوردن و سنگینی سر، دل‌پیچه، اسهال و دفع غذا از سیستم گوارش به صورت هضم نشده؛ شود. گاهی نیز به دلیل اینکه روند هضم غذا به درستی انجام نمی‌شود و غذای معده به موقع تخلیه نمی‌شود، در فرد تهوع ایجاد می‌شود. تحویل زاده تاکید کرد: حتی اگر شخص تشنه شود، تا حد امکان باید جلوی تشنگی خود را بگیرد؛ یا ابتدا تشنگی خود را رفع کند و نیم ساعت بعد غذا بخورد یا تحمل کند. بعد از حداقل 1 تا 1.5 ساعت از غذا خوردن فرد می‌تواند آب بنوشد.

وی گفت: برای افرادی که معده‌های گرم دارند، گاهی اجازه داده می‌شود که بعد از غذا مقدار کمی آب خنک بنوشند تا معده آنها را متعادل کند که این هم در جهت تقویت هضم است. تحویل زاده افزود: در افرادی که معده‌های سرد یا رطوبتی دارند، عارضه آب خوردن همراه یا بلافاصله قبل و بعد از غذا به مراتب بیشتر است. اگر تشنگی به این افراد خیلی غلبه کند و بخواهند همراه یا بلافاصله بعد از غذا آب بنوشند، باید حجم آب خیلی کم و خنک باشد، چون آب خنک تشنگی را زودتر از بین می‌برد و باید جرعه جرعه و آهسته هم نوشیده شود.

این پژوهشگر طب سنتی گفت: هر چه حجم آب بیشتر باشد، ضرر آن هم بیشتر است. نوشیدن آب حدود 2 ساعت بعد از غذا می‌تواند مفید باشد، زیرا به دفع فضولات ایجاد شده به دنبال عمل هضم از معده و روده کمک می‌کند^{۴۵۶}

18- در حال راه رفتن غذا نخورن

⁴⁵⁶ <http://www.irannaz.com/drink-water-between-eating-disorders.html>

یکی از آداب غذا خوردن اسلامی این است که انسان بنشیند و غذا بخورد. و در حال راه رفتن همانند بعضی مردم کشورهای غربی! غذا نخورد. ولی می بینیم که بخاطر نفوذ فرهنگ منحط غرب، دختران و پسرانی را که بستنی یا خوراکی در دست داشته و در حال گشت و گذار و درمقابل صدها نفر ادم که او را نگاه می کنند غذا می خورد!

امام ششم علیه السلام: هیچگاه در حال راه رفتن غذا نخور مگر مجبور باشی! 125

«رسول خدا(ص): غذا خوردن در بازار و در حال راه رفتن از پستی ست!» 128

19- در سنین پیری موقع شام، غذای زیاد خوردن

اگر به جوانان سفارش کردند که شب غذای سبک و کم بخورند ولی به پیران سفارش کرده اند شب غذای سبک و زیاد بخورند!

«امام ششم علیه السلام: نخوردن شام، پیری می آورد و سزاوار است که افراد مسن با شکم پُر بخوابند.» 96

«امام ششم علیه السلام: برای افراد مسن خوب نیست که با شکم خالی بخوابند. و اگر با شکم پُر بخوابند، برایشان بهتر است.» 97

«امام رضا علیه السلام: هرگاه شخصی پا به سن گذاشت، شام خوردن را ترک نکند. زیرا خوردن شام باعث خواب آرام و خوشبو شدن دهان می گردد.» 98

20- شام را ترک نکردن

یکی از راههای سلامتی انست که شام را ترک نکنیم ولو چند لقمه شده حتما شام بخوریم زیرا بدن ما به شام نیاز دارد.

«امام هفتم علیه السلام: شام را اگرچه تکه‌ای نان خشک باشد، ترک نکنید که باعث قوّت بدن و قوّت جماع می‌شود.» 94

«رسول خدا (ص): شام را ولو با خوردن خرماى اندكى، ترک نکنید. بد رستیکه من می‌ترسم امّتم بخاطر ترک کردن شام زود پیر شوند! زیرا شام برای پیر و جوان، قوّت آور است.» 95

«امام ششم علیه السلام: نخوردن شام، پیری می‌آورد و سزاوار است که افراد مسنّ با شکم پُر بخوابند.» 96

«امام ششم علیه السلام: برای افراد مسنّ خوب نیست که با شکم خالی بخوابند. و اگر با شکم پُر بخوابند، برایشان بهتر است.» 97

«امام رضا علیه السلام: هرگاه شخصی پا به سنّ گذاشت، شام خوردن را ترک نکند. زیرا خوردن شام باعث خواب آرام و خوشبو شدن دهان می‌گردد.» 98

«امام ششم علیه السلام: کسیکه شام نخورد، رگی از بدنش می‌خشکد که دیگر خوب نمی‌شود.» 99

«امام ششم علیه السلام: شام از غذای روز نافع تر است.» 102

از باورهای غلطی که برای لاغر شدن به چشم می‌خورد حذف یکی از وعده های غذایی است. غافل از اینکه این روش باعث بروز مشکلات جسمی و عصبی از جمله خستگی، استرس، بی حوصلگی، کاهش قدرت تمرکز و دقت می‌شود. این الگوهای غلط رژیمی در طول زمان منجر به افت قند خون می‌شود و این اتفاق میل شدید به خوردن شیرینی را به دنبال دارد. همچنین باعث افزایش وزن و مسبب بیماری های دیگری می‌شود. باتوجه به مشکلاتی که حذف یکی از وعده های غذایی به وجود می‌آورد برای گرفتن رژیم مناسب و کاهش وزن از الگوهای صحیحی استفاده کرد. یکی از روش های پیشنهادی تعادل در مصرف وعده ی شام است. از آن جایی که پزشکان توصیه می‌کنند که با معده ی پر نخوابید. از گرسنگی کشیدن قبل از خواب نیز پرهیز باید کرد.

غذاهای سبک

امروزه با گسترش شهرنشینی و سرعت در زندگی ماشینی فرهنگ غذاهای سنتی جای خود را به غذاهای فست فود و فانتزی داده است. بهتر است وعده ی شام مواد غذایی ساده و سبک مصرف شود. نان و پنیر، نان و ماست و خیار، سبزیجات، آب دوغ خیار و غذاهای سبک و سالمی که در فرهنگ غذاهای ایرانی موجود است انتخاب های مناسبی برای شام سبک است. متأسفانه از عادات غلطی که رایج شده، به دلیل مشغله و دغدغه های افراد امروزه خانواده ها در طول روز نمی توانند برای وعده های غذایی دور هم باشند. به همین دلیل مصرف غذاهای برنجی بیشتر در شب اتفاق می افتد. همین برنامه ی غذایی افزایش وزن را به دنبال دارد.

سوخت و ساز بدن در شب

هورمون های که متابولیسم را افزایش می دهند و سوخت و ساز را در بدن بالا می برند شب ها در حالت استراحت هستند. به همین دلیل غذاهایی که در شب مصرف می شود تبدیل به چربی شده و در بدن ذخیره می شود. بنابراین چاقی و افزایش وزن را به دنبال دارند. و یا اینکه در دیواره های عروق رسوب می کنند و باعث به وجود آمدن هسته های چربی می شوند که امکان بروز سکته را بالا می برند. شام سبک

می توان برای تهیه ی شامی سبک و سالم از انواع سبزیجات در تهیه ی سالاد استفاده کرد. با استفاده از مواد ساده و سالمی چون کاهو، خیار و گوجه فرنگی سالاد خوشمزه ای تهیه دید و برای جبران فقدان پروتئین می توان از مرغ در این سالاد نیز بهره برد. همچنین می توان با اضافه کردن پنیر به این وعده ی غذایی به بدن کلسیم رساند. خوردن حبوبات در وعده ی شام بسیار مناسب است. وجود حبوبات در سوپ، عدسی، خوراک لوبیا و خوراکی های از این قبیل پیشنهاد می شود.

غذاهای پر حجم

خوردن شام بسیار برای بدن مفید است. اما نکته ی حائز اهمیت در این است که باید از خوردن غذاهای پر حجم و چرب در وعده ی شام پرهیز کرد. در مصرف حبوبات اگر از قبل خیسانده نشود و نفخ آن گرفته نشود و همچنین در آخر آب آن دور ریخته نشود همچنان در دسته ی غذاهای سنگین قرار می گیرد. غذاهای سنگین را در وعده های غذایی روزانه مصرف کنید زیرا در طول روز بدن می تواند کالری این مواد غذایی را بسوزاند.

رژیم مناسب

آب یکی از مهمترین نوشیدنی های طبیعی است که بدن به آن احتیاج دارد. در طول شب از مصرف نوشابه خودداری کنید. نوشابه ها جز کالری های مضر برای بدن هیچ فایده ای ندارند. برای لاغر شدن و رسیدن به وزن ایده آل بهتر است وعده های غذایی را افزایش داد و از حجم مواد غذایی کاست. انجام تمرینات ورزشی، مصرف مواد غذایی سالم و عدم مصرف مواد غذایی حجیم در شب بهترین روش برای کم کردن وزن است...^{۴۵۷}

21-صبحانه را خوب و کامل خوردن

در روایات ما تاکید شده حتما صبحانه را اول صبح و خوب یعنی پر ملاط! بخوریم. ولی بخاطر دیر خوابیدن اکثر مردم که صبح خانواده ها دیر بیدار میشوند اکثر کارمندان و کارگران، گرسنه سرکار می روند و دانش آموزان و دانشجوها هم خیلی ها صبحانه نخورده درس می روند و این باعث ضرر و زیان برای جسم و روح ادمی می گردد.

«شخصی خدمت امام ششم علیه السلام آمد و از درد و زخم معده شکوه کرد. امام فرمود: صبحانه و شام بخور! ولی در بین این دو چیزی نخور! که خدا در توصیف غذا خوردن اهل بهشت می فرماید: لهم رزقهم فیها بکرهً وعشیاً یعنی: صبح و شام به رزق الهی مشغولند.»⁹³

⁴⁵⁷ <http://mag.ernika-co.com>

«امام ششم علیه السلام: هرگاه نماز صبح را خواندی، نان بخور تا بوی دهانت خوش و حرارت آرام شود و دندانهایت محکم و لثه ات سفت و روزیت جذب و اخلاقت خوب گردد.»¹⁰⁰

پرخوردن شکم در اول صبح نتایج شگفت انگیزی دارد از جمله: با خوردن صبحانه کامل برای فعالیت روزانه - اعم از کار هر روزه و انجام شغل خود - انرژی کسب می کنید.

خوردن صبحانه باعث می شود که در بقیه روز غذای کمتری بخورید.

براساس مطالعات دانشگاه ال پاسو، کسانی که در موقع صبحانه کالری بیشتری دریافت می کنند، در بقیه روز کالری کمتری مصرف می کنند.

محققان همچنین فهمیدند که همان میزان کالری دریافت شده در طول روز اگر در صبح دریافت شود، افراد را سرحال تر و راضی تر نگه می دارد و افرادی که صبحانه نمی خورند ۴،۵ برابر افراد دیگر چاق هستند.^{۴۵۸}

همه افرادی که نگران سلامتی ما هستند از پزشک گرفته تا مادرها و غیره هر روز بر خوردن صبحانه تأکید می کنند. واقعیت این است که صبحانه مهمترین وعده غذایی روزانه است. البته یک دلیل خوب دیگر نیز برای صبحانه خوردن وجود دارد و آن حفظ تناسب اندام است.

اگر به تناسب اندامتان اهمیت می دهید و می خواهید لاغر و سالم بمانید بدانید که خوردن صبحانه سالم شما را به هدفتان نزدیکتر می کند. در این مطلب شما را با 6 دلیل مهمی که این وعده غذایی به لاغری و تناسب اندام کمک می کند بیشتر آشنا می کنیم. لطفاً با ما همراه باشید.

چرا صبحانه مهمترین وعده غذایی روزانه محسوب می شود؟

می توانید بدنتان را مانند اجاقی تصور کنید که برای روشن ماندن نیاز به هیزم دارد. صبحانه نیز همان نقش هیزم را دارد. این وعده ی غذایی اولین وعده ی غذایی بعد از روزه ی شبانه بوده و از اهمیت

⁴⁵⁸ <https://www.yjc.ir/fa/news/4328558/>

بالایی برخوردار است.

صبحانه برای تحریک متابولیسم بدن لازم است تا سوزاندن کالری های دریافتی و انرژی های مصرفی در طول روز کنترل شوند.

متخصصان تغذیه دانشگاه

«Edith Cowan»

به این نتیجه رسیده اند افرادی که روز خود را با صبحانه ای سالم شروع می کنند تغذیه سالم تری دارند.

صبحانه برای تحریک سوخت و ساز بدن

اگر دوباره همان مثال اجاق را در نظر بگیریم و یا این که بدن را به یک ماشین تشبیه کنیم صبحانه همان بنزین است و صرف نظر کردن از آن اختلالاتی در عملکرد این ماشین خواهد داشت.

نتایج پژوهش های دانشگاه هاروارد نشان می دهد افرادی که از صبحانه صرف نظر می کنند علاوه بر این که از دریافت میزان زیادی ویتامین و مواد مغذی ضروری مانند فیبرها محروم می مانند بلکه متابولیسم یا همان سوخت ساز بدنشان نیز در وضعیت شبانه قرار می گیرد. یعنی استارت سوخت و ساز زده نمی شود و بدن مجبور می شود تمام روز را به حالت ناشتا سپری کند. این وضعیت به نفع بدن نخواهد بود.

صبحانه برای تنظیم قند خون بدن

صرف نظر کردن از صبحانه ارتباط زیادی با اشتها دارد. نخوردن صبحانه باعث کاهش تدریجی قند خون می شود و این مسئله فرد را بیشتر به سمت ریزه خواری به خصوص خوردن شیرینیجات می کشاند. همین مسئله نیز دزد انرژی است. محققان دانشگاه ناتینگهام ثابت کرده اند افرادی که صبحانه

نمی‌خورند در طول روز میل بیشتری به خوردن غذاهای شیرین و چرب دارند. این مسئله نیز میزان انرژی را کاهش می‌دهد.

نتایج بررسی‌های همین محققان نشان می‌دهند افرادی که از مصرف صبحانه صرف‌نظر می‌کنند مواد غذایی ناسالم‌تری را برای مصرف انتخاب می‌کنند و در وعده‌ی ناهار نیز حجم بیشتری غذا می‌خورند؛ یعنی بیشتر از افرادی که صبحشان را با خوردن صبحانه آغاز کرده‌اند.

صبحانه چگونه زمینه‌ی لاغری را فراهم می‌سازد؟

محققان معتقدند افرادی که صبحانه نمی‌خورند چاق‌تر هستند. محققان مایوکلینیک به این نتیجه رسیده‌اند افرادی که از خیر صبحانه می‌گذرند به سمت مصرف مواد غذایی پرکالری‌تر و پر حجم‌تر می‌روند و در نتیجه زمینه‌ی چاقی آن‌ها فراهم می‌شود.

به گفته‌ی محققان این افراد مواد غذایی سرشار از کالری، چربی‌های ترانس و قند بیشتری مصرف می‌کنند تا با سرعت بیشتری گرسنگی آن‌ها را برطرف کند. این افراد معمولاً از مشتری‌های دائم فست‌فودها و قنادی‌ها هستند و همین مسئله در عملکرد انسولین اختلال ایجاد کرده و وضعیت ذخیره‌ی چربی در بدن را تشدید می‌کند.

صبحانه برای افزایش انرژی و تمرکز

به عقیده‌ی محققان

«American Dietetic Association»

صبحانه نه تنها برای افراد بزرگسال مهم است بلکه برای کودکان در حال رشد نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

این محققان ثابت کرده اند کودکانی که روز خود را با صبحانه ای سالم و مغذی شروع می کنند عملکرد بهتری در مدرسه دارند. به عقیده ی این محققان کودکانی که صبحانه ی کامل می خورند انرژی بیشتری برای بازی دارند و قدرت تمرکز، یادگیری و حل مسائل آن ها بالاتر است. این کودکان در انجام کارهایی که نیاز به هماهنگی دست و چشم دارد نیز بهتر عمل می کنند.

افرادی که صبحانه می خورند سالم تر هستند

احتمالاً بارها شنیده اید که صبحانه را باید مانند یک پادشاه خورد. اگر جزو افرادی هستید که صبح Web ناشتا از منزل بیرون می زنند بهتر است از همین فردا صبحانه خوری را شروع کنید. محققان دلایل زیادی را برای خوردن صبحانه ی کامل عنوان کرده اند. به عنوان مثال افرادی که صبحانه MD صرف می کنند عمر بیشتری داشته و در سلامت بالاتری به سر می برند.

این افراد همچنین کمتر در معرض بیماری های قلبی مزمن مربوط به چاقی (مانند دیابت) و اضافه وزن قرار می گیرند. صبحانه خورها کمتر مریض می شوند؛ چون میل زیادی به مصرف غذاهای سالم تر^{۴۵۹} دارند و همچنین میزان کلسترول خونشان کمتر است

22-روزه گرفتن

یکی دیگر از راههای حفظ سلامتی، گرفتن روزه در طول سال بخصوص در ماه مبارک رمضان می باشد. کسی که روزه می گیرد خیلی به حفظ سلامتی خود کمک کرده است و کسانی که بدون دلیل هیچگاه روزه نمی گیرند در حقیقت به خود و سلامتی خود ضرر زده اند!

«رسول خدا(ص): روزه بگیرید تا سالم بمانید و زکات بدنهای، روزه است.» 83

⁴⁵⁹ <http://www.asriran.com/fa/news/444197>

«رسول خدا(ص): بر شما باد به روزه گرفتن! زیرا روزه خون رگهارا رقیق می کند و زواید بدن را از بین می برد.»⁸⁴

دکتر ژان فرموزان در باره فواید روزه داری چنین می گوید:

در آغاز روزه داری، زبان باردار است، عرق بدن زیاد می شود، دهان بو می گیرد، گاه آب بینی را می افتد و همه، علامت شستشوی کامل بدن است. پس از سه، چهار روز، بو برطرف می شود، اسیداوریک ادرار کاسته می شود و شخص احساس سبکی و خوشی خارق العاده ای می کند و در این حال اعضا هم استراحتی دارند.

دکتر کارلو آمریکایی در مورد فواید روزه می گوید:

روزه درمانی دراز مدت برای موارد زیر تجویز می شود:

- 1- فشار خون زیاد، 2- تَصَلُّبُ شَرَّائِن که تازه آغاز شده، 3- گرفتگی مجاری خون و لنف، 4- آسم
- قلب، 5- آنژین قلبی، 6- سرطان خون، 7- امراض عصبی، 8- اختلالات دستگاه متابولیسم (چاقی، نقرس،
- ورم مفاصل، رماتیسم، 9- امراض کبد، 10- ورم کیسه صفرا، 11- امراض معده و روده، 12- یبوست
- مزمن، 13- ورم لوزه مزمن، 14- زکامهای حلق و بینی، 15- زکامهای نای و نایژه، 16- ناراحتی های کلیه و
- مثانه، 17- امراض زنان (تورم لگن خاصره، اختلالان قاندهی، نازایی، یائسگی)، 18- اکزما، 19- دمل، 20-
- کورک و کهیر، 21- امراض چشمی مثل آب سبز، 22- سر درد مزمن، 23- افسردگی، 24- ضعف
- جنسی، 25- هیجان شدید، 26- وسواس، 27- نوالژی، مخصوصاً میگران، 28- صعب العلاج، 29- سرطان
- قبل از آشکار شدن^{۴۶۰}

23- با دست راست غذا خوردن

⁴⁶⁰ <https://www.yjc.ir/fa/news/4460181/>

یکی از آداب غذا خوردن این است که با دست راست غذا بخوریم همانطور که پیامبر ما و اهل بیت علیهم السلام لیهم السلام با دست راست غذا می خوردند که این خود اسراری دارد.

«امام ششم علیه السلام: خوب نیست که انسان با دست چپ غذا بخورد یا آب بیاشامد.»¹⁰⁶
 «امام ششم علیه السلام: از زمانیکه حضرت محمد (ص) به پیامبری مبعوث شد، احدی ندید که او تکیه کرده غذا بخورد.»¹⁰⁸

24- نمک قبل از غذا

«رسول خدا (ص): سه لقمه نان و نمک قبل از غذا، انسان را از هفتاد و دو مرض که از جمله آنها دیوانگی و جذام و پیسی است، نجات می دهد.»¹⁴¹
 این روایت برای افرادی است که سالم هستند اما افرادی که فشار خون یا بیماری دارند که نمک برای آنها مضر است نباید نمک بخورند.

25- گوشت گاو کم بخورد

امام رضا علیه السلام: زیاد خوردن گوشت حیوانات وحشی و گوشت گاو، باعث کم شدن عقل، زیاد شدن حیرت فهم و نارسا بودن ذهن و کثرت فراموشی می شود و زیاد خوردن تخم مرغ، باعث طحال و باد معده می شود.»¹⁴⁶

بوعلی سینا، شانزده بیماری مهلک را به مصرف گوشت گاو و گوساله مرتبط می داند که اولین آن سرطان و دوم مالیخولیا (معادل اسکیزوفرنی امروز) و سوم بواسیر (هموروئید) می باشد. گوشت گاو به شدت سودا زاست و موجب افزایش غلظت خون شده و برای کبد بار سنگین دارد. گوشت گاو سبب تیرگی پوست، حالت های عصبی و افسردگی، وسواس، واریس، بزرگ شدن طحال و... می شود.

از بین گوشت ها، بهترین گوشت برای مصرف، گوشت گوسفند جوان می باشد که طبع آن گرم و تر^{۴۶۱} است و معتدل می باشد. بهترین شیوه مصرف گوشت نیز، آبگوشت است

رسول خدا (ص) فرموده است که شیر گاو شفاء، روغن گاو، دوا و گوشت آن مرض است^{۴۶۲}.

26- اگر شب ماهی خورد حتما بعدش خرما یا عسل بخورد

«معصوم علیه السلام: کسیکه شب ماهی می خورد، خوب است قبل از خواب، خرما یا عسل بخورد تا دچار فلج نشود.» 248

27- حتما سبزی در سفره غذا باشد.

احمد بن هارون می گوید: خدمت امام رضا علیه السلام بودم. حضرت سفره طلبید. وقتی سفره آوردند، سبزی در آن نبود. امام به غلام فرمود: مگر نمی دانی من بر سر سفره ای که سبزی نباشد، غذای خورم؟ سبزی بیاور! غلام سبزی آورد و امام شروع به خوردن نمود.» 157

«آمده است که: غلام امام کاظم علیه السلام بیمار شد. امام سراغ او را گرفتند. گفتند که به بیماری طحال گرفتار شده است. امام فرمود: تا سه روز به او تره بخورانی! به او تره دادند و او شفا پیدا کرد.» 161

«امام ششم علیه السلام: هر چیز آقایی دارد و آقا و سرور سبزیها، تره است.» 162

«امام پنجم علیه السلام: در تره چهار فایده دارد. باد را برطرف می کند. دهان را خوشبو می نماید. بواسیر را زائل می نماید. خوردن دائمی آن باعث ایمنی از جذام است.» 163

«موسی بن بکر گوید: خدمت امام هفتم رسیدم. امام فرمود: رنگت را زرد می بینم! تره بخور. خوردم و خوب شدم.» 164

«امام ششم علیه السلام: ریحان، سبزی پیامبران است و هشت خصلت دارد: غذا را هضم می کند، دهان را خوشبو می کند، اشتها را زیاد می نماید، خون را صاف می کند، ایمنی از جذام است، بیماریهای داخلی را از بین می برد. و اهل بهشت، سفره خود را به آن می آریند.» 165

«امام هفتم علیه السلام: غذا را با ریحان ختم کنید که آنچه را خورده اید، هضم می کند: برای غذای بعداشتها می آورد، سنگینی معده را برطرف می کند و دهان را خوشبو می نماید.» 166

[بیماری مهلک گوشت گاو - https://www.mashregnews.ir/news/391383/16-](https://www.mashregnews.ir/news/391383/16-بیماری_مهلک_گوشت_گاو-)

www.ghatreh.com/news/nn44718375

462

«امام ششم علیه السلام: هیچ سبزی، سودمندتر از خُرفه در روی زمین، روئیده نشده و آن سبزی فاطمه (س) است.» 167

«رسول خدا (ص): خُرفه بخورید که اگر چیزی به عقل بیافزاید، همین است.» 168

28-هیچوقت ادرار خود را نگه ندارد و فوراً تخلیه کند

یکی از مهمترین راههای سلامتی آنست که تا نیاز به دستشویی داشت خود را تخلیه کند و خود را نگه

ندارد که کسانی که همیشه ادرار خود را نگه می دارند، بعداً دچار بیماری های مختلفی میشود

حضرت علی علیه السلام در توصیه به فرزند بزرگوارش امام مجتبی علیه السلام ((چهار عمل را موجب بی نیاز شدن از طبیب و طبابت می داند که رفتن به دستشویی قبل از خواب از جمله آن چهار (7). عمل است))

وجود مواد زائد و سموم در بدن می تواند موجب پریشانی خواب ها شود ضمن آنکه ممکن است خواب را قطع نموده و ما را مجبور به تخلیه مثانه نماید که این خود عاملی برای بد خوابی محسوب می شود.

29-به پهلوی راست یا به پشت بخوابد و دمر نخوابد

یکی از راههای حفظ سلامتی آنست که درست بخوابد. بر پهلوی راست بخوابد یا به پشت بخوابد. رو به

قبله بخوابد. با وضو بخوابد.

«امام رضا علیه السلام فرمود: خواب، سلطان مغز است و قوام و دوام نیروهای بدن، بسته به خواب می باشد. هنگامیکه انسان به خواب می رود، بهتر است ابتدا به پهلوی راست بخوابد و پس از چندی، از پهلوی راست به پهلوی چپ سپس باز به پهلوی راست برود. اما بامداد که از خواب برمی خیزد، بهتر است که از پهلوی چپ بر است غلطیده سپس برخیزد! 299

«علی علیه السلام: اگر دیدید شخصی دمر (بر صورت) خوابیده، او را بیدار کنید و نگذارید در آن حالت

باشد! 304

«رسول خدا(ص): خواب مؤمن بر پهلوی راست، خواب حکماء بر پهلوی چپ، خواب پیامبران بر پشت و خواب شیاطین بر صورت است.»

شاید یکی از بدترین حالت‌ها برای خوابیدن، خوابیدن روی شکم باشد. این حالت باعث می‌شود که احتمال بروز بعضی دردها خصوصاً هنگام صبح در شما بیشتر شود. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

درد گردن

وقتی روش شکمتان دراز می‌کشید، برای نفس کشیدن مجبورید گردنتان را به طرفین بچرخانید. و این خم کردن سر به یک سمت، برای مدت زمان طولانی برای مهره‌های آسیب‌پذیر گردن شما اصلاً خوب نیست چرا که باعث وارد شدن فشار زیاد به رباط‌ها و عضلاتی می‌شود که از مهره‌های مربوط به گردن مراقبت می‌کند. در نهایت، خوابیدن روی شکم اصلاً وضعیت مناسب و خوبی برای گردن نخواهد بود. برای اینکه در این وضعیت دراز نکشید یا نخوابید سعی کنید زیر سرتان بالش نگذارید.

فشار کمر

ستون فقرات سالم دارای یک انحنا است که وقتی از نیمرخ به آن نگاه می‌کنید حالت

S

دارد. خوابیدن روی شکم باعث افزایش این انحنا در قسمت کمر خواهد شد، و از طرفی فشار زیادی به آن وارد کرده و باعث کش آمدن رباط‌هایی می‌شود که مسئول نگهداری و حفظ مهره‌ها هستند. یک شب خوابیدن روی شکم کاری می‌کند که پشتتان حالت قوسی پیدا کند و به مرور به سفت شدن عضلات در هر دو سمت ستون فقرات منتهی می‌شود. برای جلوگیری از این وضعیت و کاهش فشار به کمر، زیر لگن خود یک بالش بگذارید.

کشش‌های کمک کننده

برخی مواقع که در خواب وضعیت خود را تغییر می دهید یا به بغل بلند می شوید، دو حرکت کششی انجام بدهید تا باعث شود دیگر در طول شب روی شکم نخوابید. اول اینکه به حالت سگ و گاو روی زانویتان بنشینید تا کمی مهره های تان را نرمش دهید. و حالت بعدی نشستن به شکل جنین است که انحنای کمر را تقویت کرده و مهره های تان را کش می دهد^{۴۶۳}

اگر عادت دارید که روی شکم تان بخوابید، این را بدانید که این حالت خوابیدن خطرات زیادی دارد. خوابیدن به صورت دمر، قوس طبیعی کمر را پس از مدتی صاف می کند و موجب می شود که سرتان هر روز به یک سمت خم شود که خود باعث آسیب به گردن و چین و چروک صورت تان می شود. به علاوه با فشاری که به عصب های شما وارد می آورد، موجب خواب رفتن بدن تان می شود^{۴۶۴}.

30- ناشتا خربزه نخورد که خطرناک است

«امام ششم علیه السلام: ناشتا خربزه خوردن، موجب فلج است.» 228

خوردن خربزه به صورت ناشتا موجب گرفتگی شدید عضلات و تب های صفراوی می شود.

مشاور تغذیه و رژیم درمانی گفت: بهترین زمان خوردن خربزه میان دو وعده غذای اصلی است.

سمانه باقری افزود: افرادی که کم خونی دارند خوردن خربزه را فراموش نکنند و افراد لاغر نیز در میان غذاها خربزه بخورند.

⁴⁶³ <https://www.borna.news>

⁴⁶⁴ <http://www.bartarinha.ir/fa/news/218541>

وی تصریح کرد مصرف خربزه برای معالجه بیماری‌های کیسه صفرا، روماتیسم و بواسیر مفید و مالیدن پوست آن به صورت موجب جلا و شفاف شدن پوست می‌شود این مشاور تغذیه و رژیم درمانی گفت:: با خوردن خربزه بیماری‌های پنهان نیز خود را نشان می‌دهند و موجب می‌شود این بیماری‌ها به موقع تشخیص و سریع‌تر درمان شوند.

باقری افزود: اضافه کردن پوست خشک خربزه به گوشت موجب پختن سریع‌تر گوشت می‌شود^{۴۶۵}

31- پنیر را با گردو بخورد

«امام ششم علیه السلام: گردو و پنیر اگر باهم خورده شوند، دارای فایده‌اند و اگر بتنهائی خورده شوند، ضرر دارند.»²³³

«شخصی از امام صادق علیه السلام درباره پنیر سؤال کرد. امام فرمود: درد بی درمان است! شب خدمت امام رفت و دید بر سفره امام پنیر است! پرسید: جانم بفدایت! صبح راجع به پنیر فرمودید، درد بی درمان است! در حالیکه بر سر سفره شما پنیر است؟ فرمود: پنیر در موقع صبح ضرر دارد. ولی در شب، نافع است و آب پشت رازیاد می‌کند.»²⁸⁰

خوردن پنیر با گردو مس مورد نیاز بدن را تامین میکند

در این میان از آنجا که آنزیم تجزیه کننده تیرامین پنیر برای انجام عمل خود به مس نیاز دارد، بنابراین اگر بتوانیم مقادیر مورد نیاز مس را در اختیارش قرار دهیم می‌توانیم از کارایی بیشتر آن بهره ببریم. این کار را می‌توانیم با خوردن گردو همراه پنیر انجام دهیم. در واقع از آنجا که گردو حاوی مس است می‌توانیم از این طریق، مس مورد نیاز را تامین کنیم.

مساله دیگر تعادل کلسیم و فسفر بدن است. اگر این تعادل به هم بخورد یعنی مقدار کلسیم بدن از فسفر بیشتر شود این کلسیم اضافی می‌تواند باعث کاهش فسفر در دسترس سلول‌های مغزی شود. این در حالی است که سلول‌های مغزی به کاهش فسفر حساس هستند و این مساله می‌تواند باعث کاهش عملکرد سلول‌های مغزی شود.

⁴⁶⁵ <https://www.fardanews.com/fa/news/806784>

این در حالی است که پنیر هر دو ماده معدنی کلسیم و فسفر را دارد ولی میزان کلسیم آن بیشتر است و در صورت مصرف بیش از اندازه آن، این تعادل به هم می خورد و مقدار کلسیم از فسفر بیشتر می شود لذا از فسفر سلولهای مغزی استفاده می شود. گردو تا حدی هم حاوی فسفر است که با مصرف آن می توانید به فسفر مورد نیاز خود دست پیدا کنید و این تعادل را به حالت اول باز گردانید. پس این مشکل نیز با مصرف گردو قابل حل است.

اما دلیل اصلی وجود باورهای اشتباهی مبنی بر مصرف پنیر از آنجاست که این ماده غذایی ازجمله و به اصطلاح لبنیاتی است که اگر صبح به عنوان صبحانه مورد استفاده قرار گیرد باعث افت **فشار خون** فرد دچار سردی می شود. البته این افت فشار آنقدر نیست که فرد آن را احساس کند ولی اثر خود را می گذارد.

به این ترتیب طی زمانی که این افت فشار رخ می دهد خون کمتر به سلول های بدن ازجمله سلول های مغزی می رسد و این باعث می شود تا چند دقیقه یا چند ساعت اول، مغز تا حدی قدرت تجزیه و تحلیل کمتری داشته باشد و فرد به نظر کمی کم هوش به نظر برسد ولی این قضیه موقت است و با برگشت فشارخون به حد طبیعی خود این مساله نیز برطرف می شود. در این میان اگر بخواهید ماده ای بخورید که از خاصیت سودایی پنیر بکاهد، بهترین گزینه همان گردو است که به مقدار کافی گرم است و می تواند خاصیت سودایی پنیر را تعدیل کند.

پنیر مقادیر قابل توجهی کلسیم و پروتئین دارد و از این نظر منبع خوبی به شمار می آید، بنابراین خانم های باردار به شرط کافی بودن مواد دیگر ازجمله مس در رژیم غذایی می توانند با خیال راحت هر مقدار که دوست دارند پنیر مصرف کنند؛ البته فراموش نکنید زیاده روی در مصرف هیچ ماده خوراکی هر چقدر هم که مفید باشد عاقلانه نیست.

و آخرین نکته قابل ذکر مهم اینست که پنیر خصوص پنیر کهنه و نگهداری شده در آب نمک و گردو به دلیل محتوای بالای تیرامین می توانند یکی از علل سردرد باشند لذا افرادی که مبتلا به سردرد بخصوص سردردهای **میگرنی** هستند می توانند با حذف این دو ماده ، احتمال تاثیر آن بر **سردرد**شان را بررسی کنند چرا که میزان تیر آمین در پنیر با توجه به نوع فر آیند ، نوع تخمیر و متغیر می باشد قدمت متفاوت است و از طرف دیگر میزان حساسیت افراد مختلف به **مواد غذایی**

32- برای درمان تب، کباب برگ گوشت گوسفند بخورد

«امام ششم علیه السلام: کباب تب را از بین می برد.» 235

«رسول خدا (ص): مایه مبران، گوشت خوار و طر فدار گوشت می باشیم.» 256

امام ششم علیه السلام: هر که گرفتار ضعف قلب یا ضعف بدن شود، گوشت بره با شیر بخورد.» 257

«یونس بن بکر می گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: چرا رنگت زرد شده است؟ گفتم: کسالتی عارضم گشته است. فرمود: گوشت بخور! من هم گوشت خوردم. پس از یک هفته، حضرت مرا به همان حال سابق دید. فرمود: مگر نگفتم گوشت بخور؟ عرضه داشتم. من از آن روزی که شما امر فرمودید، چیزی جز گوشت نخوردم! فرمود: چگونه خوردی؟ گفتم: بصورت پخته! فرمود: کباب کن و بخور! - من هم چنین کردم. - بعد از یک هفته امام بدنبال من فرستاد. من خدمت آقارفتم، در حالیکه خون بصورت من دویده بود! حضرت وقتی مرادید، فرمود: خوب شدی.» 262

«رسول خدا (ص): بهترین غذای دنیا و آخرت، گوشت است.» 263

«رسول خدا (ص): سرآمد غذاهای دنیا و آخرت، گوشت و برنج است.» 272

«علی علیه السلام: بر شما باد به خوردن گوشت! زیرا گوشت از گوشت بدست می آید و گوشت باعث روئیدن گوشت می شود. کسی که چهل روز گوشت نخورد، بد اخلاق می شود.» 275

«زراره می گوید: در ماه شعبان، پانزده روز خدمت امام باقر علیه السلام بودم. هر روز غذا گوشت بود و ندیدم که یکروز گوشت نباشد.» 277

«امام ششم علیه السلام: بهترین نوع گوشت، گوشت پشت حیوان است. و فرمود: روغن گاو شفاء و شیرش دواء و گوشتش درداست.» 279

33- افراد لاغر در گرما تحرک زیاد نداشته باشند

امام رضا علیه السلام فرمود: افراد لاغر اندام و افراد گرسنه، باید از حرکت شدید و طولانی در گرمای زیاد پرهیزند. ولی این عمل برای افراد چاق مفید است. *290

34- آب برف و یخ نخورد

امام رضا علیه السلام فرمود: و آبهای برف و یخ، مطلقاً فاسدهستند و برای بدن تولید فساد می کنند ولی آب باران، سبک، گوارا و مفید است بشرطیکه در گودالها، زیاد نماند. 290

پیامد نوشیدن آب یخ

هیچ چیزی مانند یک لیوان آب یخ در یک روز تابستانی نمی تواند گوارا باشد. اما پس از خواندن این مطلب که درباره خطرات مصرف آب یخ است، دیگر به سراغ آب یخ نخواهید رفت

آب یخ سیستم گوارش را به هم می ریزد نوشیدن آب یخ می تواند به ناراحتی و درد معده و حالت تهوع منجر شود. زیرا دمای پایین باعث جمع شدن رگ های خون می شود. عوارض دیگر مصرف زیاد آب یخ جمع شدن معده است؛ به طوریکه سفت می شود و نمی تواند به طور مؤثر غذا را هضم کند

انرژی بدن را کاهش می دهد

اگرچه نوشیدن آب یخ می تواند باعث سرحالی شود اما درواقع باعث تخلیه انرژی در درازمدت می شود. زیرا بدن برای گرم کردن آب و رساندن آن به دمای معتدل نیاز به مصرف کردن انرژی اضافه دارد

آب یخ باعث ناراحتی گلو می شود

همان گونه که در یک روز سرد زمستانی، سرما می تواند باعث آبریزش بینی و انسداد سینوس ها شود، آب یخ نیز همان واکنش بدنی را ایجاد می کند. به عبارت دیگر، بدن برای گرم کردن هر نوع هوا یا

مایع سرد ، مخاط ایجاد می کند. تفاوت در این است که در مورد آب یخ، به این عکس العمل بدنی نیاز نیست و به این ترتیب فرد دچار گلودرد می شود

کند شدن ضربان قلب

نوشیدن آب یخ باعث کاهش ضربان قلب می شود. ضربان قلب کند می شود تا این که دوباره دمای بدن به تعادل برسد

آب یخ مانع آب رسانی می شود

مصرف آب یخ روند آب رسانی در بدن را کند می کند. بدن قبل از مصرف نیاز دارد دمای آب را بالا ببرد

یبوست

آشامیدن آب هم دمای اتاق به دستگاه گوارش کمک می کند، درحالی که مصرف آب یخ باعث یبوست می شود

ماده غذایی که ازدستگاه گوارش می گذرد، منجمد و سفت می شود. این در حالی است که روده ها منقبض می شود و در دفع کردن مدفوع مشکل ایجاد می کند

سر درد

همان گونه که خوردن بستنی باعث یخ زدن مغز می شود ، خوردن آب یخ نیز همین حالت را ایجاد می کند. آب یخ باعث می شود خیلی از عصب های حساس ستون فقرات عکس العمل مناسب نداشته باشد. این پیغام سریع به مغز منتقل می شود که این امر به نوبه خود باعث سردرد می شود

به چربی اضافه منجر می شود

این فرضیه که با مصرف بالای آب سرد بدن بیشتر کار می کند و در نتیجه کالری بیشتری می سوزاند صحیح نیست. چون دمای بدن در سرما باعث سفت شدن و یخ زدن چربی می شود، در نتیجه هضم آن مشکل تر می شود.

35-نظم در غذا خوردن داشته باشد

اینکه امام علی علیه السلام در آخرین توصیه هایشان فرمودند در کارهایتان نظم داشته باشید، یکی از موارد نظم، نظم در غذا خوردن است.

آدم باید در غذا خوردنش منظم باشد و بقول معروف دیمی غذا نخورد! یه روز زود بخورد! یه روز دیر بخورد. یه روز ناهارش رو ساعت یک بخورد یه روز سه بخورد! چون عاقبتش زخم معده و ورم معده و دهها مریضی علاج ناپذیر دیگه هست!

یکی از شخصیت‌هایی که نظم عجیبی در زندگی داشت از جمله در غذا خوردن. حضرت امام است. ه گزارش خبرنگار تاریخ خبرگزاری فارس، در کتاب «اقلیم خاطرات» نوشته فاطمه طباطبایی همسر سید احمد خمینی (ره) درباره ویژگی‌های رفتاری حضرت امام خمینی (ره) آمده است

در همان روزها، نخستین چیزی که در نظرم جلوه کرد، توجه و محبت آقا به خانم بود. هنگام صرف غذا که همیشه سر ساعت معین بود، کنار سفره می‌نشستیم

یکی از برنامه‌های ایشان قدم زدن بود که روزی سه بار و هر بار نیم ساعت تکرار می‌شد. گاهی عصرها می‌رفتند پشت بام و آنجا قدم می‌زدند. در حال قدم زدن پیوسته ذکر می‌گفتند. پس از آن، وقت نوشیدن چای عصر می‌رسید. سپس مطالعه و دیدارهای خصوصی و آن‌گاه راهی مسجد شیخ انصاری برای اقامه نماز جماعت می‌شدند. پس از نماز مغرب و عشا لختی در خانه تأمل می‌کردند، سپس به دفتر می‌رفتند. در ساعت معین راهی حرم حضرت امیر علیه السلام می‌شدند و پس از زیارت به خانه بازمی‌گشت و کنار خانواده و در زمان مشخص به صرف شام مشغول می‌شدند

یک شب کارگر خانه پرسید: شام را بیاورم؟ امام نگاه به ساعت کردند و گفتند: ده دقیقه دیگر. احمد با تعجب پرسید: گرسنه بودن چه ربطی به ساعت دارد؟ شما تا ده دقیقه دیگر گرسنه می شوید؟ امام پاسخ دادند: اگر ملاک گرسنگی باشد، شاید من هیچ گاه میل به غذا نداشته باشم، اما اگر برنامه ها منظم انجام شود به همه کارها خواهیم رسید!^{۴۶۶}

36- سرماخوردگی یکی دوبار در سال مفید است

در روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سالی دوبار زکام (سرماخوردگی) می گرفتند.

پیامبر خدا (ص) درباره فواید زکام فرمودند: "زُکام، سربازی از سربازان خداوند عز و جل است که خدای عز و جل، آن را به سرکوب درد بر می انگیزد و درد را از میان می برد^{۴۶۷}".

آن حضرت همچنین می فرمایند: "چهار چیز را ناخوشایند مدارید؛ زیرا که برای چهار چیز، سودمندند: زکام را ناخوشایند مدارید؛ زیرا مایه ایمنی از جذام است. کورک ها را ناخوشایند مدارید؛ زیرا مایه ایمنی از پیسی اند. چشم درد را ناخوشایند مدارید؛ زیرا مایه ایمنی از کوری است. و سرفه را ناخوشایند مدارید؛ زیرا مایه ایمنی از فلج شدن است^{۴۶۸}".

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: "پیامبر خدا، زکام را درمان نمی کرد و می فرمود: "هیچ کس نیست که رگی از جذام در او نباشد؛ و چون زکام به شخص برسد، این رگ را درهم می کوبد^{۴۶۹}".

پیامبر خدا (ص) در حدیثی دیگر می فرمایند: "هیچ انسانی نیست، مگر این که در سر او رگی از جذام هست. پس خداوند، زکام را به نابودی آن بر می انگیزد و زکام آن را می سوزاند. هر گاه کسی از شما "زکام یافت، آن را واگذارد و درمان نکند، تا آن که خداوند خود، آن را درمان سازد^{۴۷۰}".

37-تو توالٲ زياد نماندا!

«علي عليه السلام :نشستن زياد در مستراح، باعث بواسير مي شود.» 371
امام رضا عليه السلام فرمود: هنگامي كه انسان به مستراح مي رود، زياد آنجا نماند كه توقف زياد
در مستراح، باعث بيماري «داء الفيل» ميشود.» 299

چرا زياد نشستن در توالٲ كراهت دارد؟

جواب:

چون ضرر دارد و از جمله ضررهاي آن

ابتلا به بواسير

ابتلا به داء الفيل (ورم پا از زانو به پائين)

ضعف اعصاب و دماغ

وسواس و خيالات واهي

جنون

سرگيجه

ضعف ديد چشم

38- از پله زیاد بالا نرودو...

امام صادق علیه السلام در قرنهای پیش، ضمن بیان چند علت از علل تباهی بدن و پیری زودرس، فرموده است: «أَرْبَعَةٌ تُهْرِمُ قَبْلَ أَوَانِ الْهَرَمِ أَكْلُ الْقَدِيدِ وَالْقُعُودُ عَلَى النَّدَاوَةِ وَالصُّعُودُ فِي الدَّرَجِ وَ مُجَامَعَةُ الْعَجُوزِ النِّسَاءِ»^[۴۷۲] چهار چیز سبب پیری زودرس می شود: خوردن آبگوشت شب مانده، نشستن در جای مرطوب، بالا رفتن از پله و مجامعت با پیرزنان.»

اگر شما تندتند پله ها را بالا بروید در واقع ناخواسته باعث سایش زانو به سطح مفصلی زیرین آن

خواهید شد و سطح مفصلی را تخریب می کنید. برای همین باید در پاگرد استراحت کنید و دوباره پله ها

را یکی یکی بالا بروید

به کسانی که از درد ستون فقرات شکایت دارند نیز توصیه می کنیم که آب درمانی کنند، چرا که آب

باعث بی وزنی و کاهش فشار بر ستون فقرات می شود. بنابراین هر چه فشار بر روی ستون فقرات به

واسطه کاهش وزن کمتر باشد، مفیدتر است.

« طب الرضا ع ، ص 201 »

471

تحف العقول، ص 317.⁴⁷²

درباره نحوه صحیح راه رفتن نیز باید گفت: باید تمام پا بر روی زمین قرار داده شود و تنها پاشنه یا

پنجه را روی زمین قرار نداد تا تمام کف پا فشار را تحمل کرده و به بدن منتقل کند

برای راه رفتن بهتر است ابتدا بخش بیرونی پا را بر زمین گذاشت تا ماهیچه‌های بیرونی که بسیار قوی

«هستند وزن را تحمل کرده و سپس ماهیچه‌های درون پا، وزن را تقسیم کنند

دکتر فرزاد کارگزراده ، متخصص ارتوپد نیز در مورد استفاده صحیح از پله ها می گوید

اگر مجبور باشید از پله استفاده نمایید باید به چند نکته توجه کنید. دقت کنید آیا پله‌ها استاندارد «

هستند یعنی ارتفاع پله‌ها ۲۰ تا ۳۰ سانتی‌متر است؟

اگر ارتفاع پله‌ها از حالت استاندارد بیشتر باشد، ضرر بیشتری به شما در هنگام بالا و پایین رفتن،

خصوصا پایین آمدن از پله‌ها وارد می‌کند

اگر تعداد پله‌ها زیاد باشد نیز ضرر زیادی به مفصل زانو خواهد رسید، مثلا اگر کسی در طبقه چهارم

خانه‌ای زندگی می‌کند، مجبور است روزانه حدود ۱۰۰ پله را بالا و پایین برود

حتی اگر پله‌ها استاندارد باشند، توصیه می‌شود پله‌ها را یکی یکی بالا بروید، یعنی پای راست روی پله

دوم و سپس پای چپ روی پله دوم و به همین ترتیب پله‌ها را بالا بروید. تا طبقه دوم که هنوز خستگی

عضلانی به شما فشار نیاورده است، می‌توانید به همین روال پله‌ها را بالا بروید

اگر شما تندتند پله‌ها را بالا بروید در واقع ناخواسته باعث سایش زانو به سطح مفصلی زیرین آن

خواهید شد و سطح مفصلی را تخریب می‌کنید. برای همین باید در پاگرد استراحت کنید و دوباره پله‌ها

را یکی یکی بالا بروید

اگر شما به مشکل قلبی دچارید بهتر است در هر پاگرد، یعنی بعد از بالا رفتن از هفت تا هشت پله،

استراحت کوتاهی داشته باشید

اگر هم به مشکلات و دردهای کمری و زانودرد مبتلا هستید، بهتر است در فقدان آسانسور و اگر

مجبورید از پله‌ها استفاده کنید، آنها را از پهلوی بالا بروید، یعنی به دیوار تکیه داده و به همین شیوه

یکی یکی پله‌ها را بالا بروید. این حالت باید خصوصا در موقع پایین آمدن از پله‌ها رعایت شود

شما باید به دیوار تکیه کرده، ابتدا یک پا و سپس پای دیگر را روی پله پایین تر قرار دهید. این مساله

مهم را باید در هنگام پایین آمدن از سطح شیب دار نیز مدنظر قرار بدهید

کسانی که در مناطق کوهستانی زندگی می کنند و خانه هایشان در سطح شیب دار تندی واقع است، باید

در هنگام پایین آمدن، همانند اسکی بازان عمل کرده و به حالت زیگزاک یا مارپیچی و عمود بر سطح

شیب دار پایین بیایند تا کمترین فشار به زانوها وارد شود

مبادا به حالت مستقیم و پیاده روی عادی پایین بیایید، چون بیشترین فشار را وارد کرده و به کشکک

زانو آسیب می زنید

این نکات را با تاکید بیشتری به خانم ها یا آقایانی توصیه می کنم که بار دستشان است و خرید کرده اند

و این فشار مضاعف را به زانوها می آورند. اگر کشکک زانو آسیب ببیند، درد شدید و آب آوردن زانو

در انتظارتان است

⁴⁷³ «با رعایت نکردن این نکات به مرور زمان آسیب جبران ناپذیری به سلامت خود وارد می کنید

39- حتما مسواک بزنند و نخ دندان استفاده نمایند

⁴⁷³ http://www.aftabir.com/articles/view/health_therapy/medical_advise/c13_1409031417p1.php

«امام رضا علیه السلام: مسواک چشم را جلا می دهد و موها را می رویاند و آب چشم را بر طرف می کند.» 350

شاید برایتان جالب باشد که بدانید در حدود ۱۱۰ حدیث مختلف در خصوص مسواک زدن، در کتب حدیث آمده است. محتوای بیشتر این احادیث، بر نقش مسواک در حفظ سلامت دهان و دندان و لزوم توجه و استفاده مردم از آن تاکید می کنند. نکاتی که امروز برای ما کاملاً بدیهی به نظر می رسد، اما برای اقوام عرب در هزار و پانصد سال پیش کاملاً آموزشی و مفید بوده است. این احادیث علی رغم متن ساده، توصیه های مفیدی در خود دارند که بسیاری از آنها امروزه توسط دندانپزشکان به بیماران توصیه می شوند.

اهمیت مسواک زدن و رعایت بهداشت دهان

حضرت محمد(ص) می فرماید: "دندان ها که صاف و زیبا هستند، در اثر جویدن غذا، آلوده می شوند و کم کم بوی دهان تغییر می یابد و ایجاد فساد در قوای دماغیه می نماید. وقتی که انسان مسواک نماید، فساد از بین می رود و دندان دوباره تمیز و پاکیزه می گردد

". پیامبر(ص) می فرمود: "اگر برای مردم دشوار نبود در هر نماز، مسواک زدن را واجب می کردم پیامبر اکرم(ص) فرموده اند: "جبرئیل همواره مرا به مسواک زدن سفارش می کرد تا جایی که گمان کردم آن را واجب خواهد ساخت

". رسول الله(ص) فرموده اند: "به مسواک زدن امر شدم آن گونه که ترسیدم بر من فرض گردد امام حسین علیه السلام چنین می فرمود: "پدر ما به ما دستور می داد بعد از خلال دندان ها، سه مرتبه آب را در دهان بگردانیم و دور بریزیم (مضمضه کنیم). سپس آب را بیاشامیم

". پیامبر(ص) فرمود: "مسواک زدن، اقتضای فطرت انسان است

توصیه به مسواک زدن

امام رضا علیه السلام فرمودند: "دو رکعت نماز که بعد از شستن و مسواک نمودن دندان خوانده شود، از هفتاد رکعت نماز بدون مسواک بهتر است"^{۴۷۴}

توصیه به استفاده از خلال دندان(نخ دندان)

پیامبر(ص) می فرماید: "دندان های خود را خلال کنید، زیرا خلال کردن جزء نظافت است و نظافت نشانه ی ایمان است و شخص با ایمان داخل بهشت می شود

پیامبر گرامی اسلام برای وادار کردن همه مردم به نظافت دندان و دهان می فرمودند: "یکی از حقوقی که مهمان به گردن میزبان دارد این است که میزبان برای او چوب خلال دندان را در وقت غذا خوردن آماده کند

توجه اسلام به جزئیات بهداشتی تا این حد بوده که به ما اجازه نداده با هر چیزی، یا با هر چوبی خلال کنیم. در یک روایت آمده است که: "خلال کردن با هر چیزی، موجب فقر است

امام رضا(ع) نیز می گوید: "با چوب درخت انار و شاخه های ریحان خلال نکنید، زیرا این هر دو سبب تحریک رگ جذام می شوند

فواید مسواک زدن

امام صادق(ع) می فرماید: "مسواک نمودن ۱۲ فایده دارد

.. مسواک زدن پیروی از سنت پیامبر است

.. دهان را پاک می کند

.. سبب ازدیاد نور چشم می شود

.. باعث خشنودی خداوند می گردد

.. باعث سفید شدن و زیبایی دندان می شود

.. از پوسیدگی دندان ها جلوگیری می کند

.. لثه را محکم می سازد -

.. اشتها را زیاد می نماید -

.. بلغم را از بین می برد

.. حافظه را تقویت می نماید -

.. حسنات انسان را در پیشگاه خدا زیاد می کند

".. فرشتگان نیز خرسند می شوند

روش مسواک زدن

امام رضا علیه السلام می فرمود: "زیاده روی در مسواک زدن، باعث صدمه به مینای دندان و سست شدن ریشه های آن می شود"

نقش مواد قندی در تخریب دندان

امام رضا علیه السلام می فرمایند: "هر کسی مایل است دندان هایش سالم بماند، شیرینی را بعد از خوردن مقداری نان مصرف کند، زیرا نان در دهان خمیر می شود و این خمیر، گودال ها و حفره های مینا را پُر می کند. در این صورت، شیرینی هیچ گونه تاثیر سوئی بر روی دندان ها نخواهد گذاشت و نیز می فرمایند: "یکی از هوس های مضری که زیان فوق العاده ای به سلامت و استحکام دندان ها وارد می سازد، هوس خوردن شیرینی است که راه را بر روی بیماری های دندان می گشاید خوردن شیرینی ها، امروز در کشورهای متمدن جهان زیاد شده است و یکی از علل عمده امراض دندان است."

جنس مسواک

امام هشتم علیه السلام می فرماید: "بهترین چوب برای مسواک، چوب درخت اراک است، زیرا این چوب، دندان ها را جلا می دهد و دهان را خوشبو می کند و لثه ها را محکم کرده و نیز از پوسیدگی جلوگیری می نماید؛ و این فواید در صورتی است که مسواک زدن با اعتدال و میانه روی همراه باشد"

چوب اراک؛ معادلی برای مسواک و خمیر دندان های امروزی

اعراب برای مسواک زدن و پاکیزگی دندان ها، از چوب درخت اراک استفاده می کردند. درخت اراک در مناطق بیابانی می روید

اراک شبیه درخت انار است و در تمام مدت سال سرسبز است. شاخه های آن باریک و گرد و برگ های آن به خاطر وجود ماده روغنی سبز رنگ، درخشان است، و شیره ای به رنگ زرد مایل به سبز روشن از آن خارج می شود

لایه داخلی چوب این درخت از الیاف سلولزی تشکیل شده است. الیاف بر اساس نظامی دقیق در کنار یکدیگر مرتب شده اند و در کنار هم کامل ترین مسواک طبیعی را تشکیل می دهند

علاوه بر این، چوب درخت اراک حاوی مواد مختلفی است که در جلوگیری از پوسیدگی دندان، استحکام بخشیدن به ساختار دندان، حفظ سلامت دندان و لثه، سفید کردن دندان و خوشبو کردن دهان کاملاً موثر است^{۴۷۵}

فواید استفاده از نخ دندان

- 1- موثرترین ابزار برای نظافت دقیق دندان‌ها و جلوگیری از پوسیدگی آنها استفاده از نخ دندان است
- 2- پزشکان توصیه می‌کنند تا از نخ دندان روزانه حداقل یک بار استفاده بشود چرا که مانع آلودگی لثه و تجمع جرم مابین دندان‌ها می‌شود
- 3- کاربرد نخ دندان فقط برای بیرون آوردن غذا از بین دندان‌ها نیست، حتی اگر هیچ غذایی بین دندان‌های شما گیر نکرده باشد، بازهم لازم است حداقل یک بار در شبانه روز از نخ دندان استفاده کنید
- 4- استفاده از نخ دندان با اسانس نعنا، گزینه خوبی برای خوش بو کردن دهان است
- 5- محققان دریافته‌اند که استفاده از نخ دندان می‌تواند از سکتة قلبی یا مغزی نیز جلوگیری کند. با استفاده از نخ دندان همچنین می‌توانید بسیاری از بیماری‌های دستگاه گوارش را از بین ببرید زیرا نبود جرم از خطر مریض شدن شما می‌کاهد
- 6- مزایای استفاده از نخ دندان از همان روز اول استفاده آغاز می‌شود و امتیازات بسیاری برای لثه و دندان‌های شما دربردارد. غفلت در استفاده از نخ دندان، غفلت در حفظ سلامتی دندان و لثه است^{۴۷۶}

40- حتماً موی سر خود را شانه کند

«امام هفتم علیه السلام: موی سر چون بلند شود، چشم را ضعیف می‌کند و نور چشم را کم می‌کند. و اصلاح مو، دیده را جلا می‌دهد.» 379

⁴⁷⁵ <http://goums.ac.ir/content/35815>
⁴⁷⁶ <http://www.orkiddentalfloss.com/fa>

شانه زدن باعث تحریک پوست سر شده و به جریان خون در این ناحیه کمک می‌کند. بالا رفتن جریان - خون باعث می‌شود اکسیژن و مواد مغذی در ناحیه سر بیشتر شده که به تغذیه‌ی ریشه‌ی مو و افزایش رشد مو می‌انجامد.

شانه زدن باعث فعال شدن غدد سباسه می‌شود که چربی پوست سر را تولید می‌کنند. علاوه بر حفظ - پوست سر و مرطوب نگه داشتن پوست، سبوم یا همان چربی پوست می‌تواند سطح پوست سر را پوست سر را هم تنظیم کند که برای سلامت مو بسیار مهم است pH پوشانده و میزان شانه کردن زیاد به حفظ حالت مو کمک می‌کند. در واقع این کار باعث حرکت روغن‌های حالت‌دهنده - مو از پوست سر به سمت ساقه‌ی مو شده و در نتیجه به حالت گرفتن این قسمت از مو می‌انجامد چند بار در روز باید موها را شانه زد یا شست؟

بسیاری از متخصصان مو معتقدند که شستشوی زیاد مو یا شانه کردن زیاد آن باعث آسیب آن خواهد شد. به طور دقیق نمی‌توان گفت که این کار باید چند بار انجام شود. همان کاری را انجام دهید که فکر می‌کنید برای موهایتان خوب است. مادامی که شانه زدن مو را به شکل درست انجام دهید می‌توانید این کار را هم صبح و هم شب تکرار کنید. ترجیحا این کار را با شدت و فشار انجام ندهید و اگر موهایتان ^{۴۷۷} درهم برهم است می‌توانید موقع شانه زدن از چند قطره روغن آرگون استفاده کنید

41- رعایت اداب غذا خوردن

بعد از صبحانه، چیزی در میانه ی روز نباید خورد و بعد از نماز عشاء باید غذا خورد. لقمه را باید کوچک برداشت و نیکو جوید. در حال غذا خوردن نباید به کسی نگاه کرد

غذای بسیار گرم را نخورد و اگر غذا گرم است، در آن نَدَمَد؛ بلکه باید بگذارد تا سرد شود، سپس بخورد. نان را با کارد نباید برید. دست را نباید پیش دیگران دراز نمود. کاسه و انگشتان باید لیسیده شوند. در حالت جنابت غذا و آب خوردن مکروه است. غذا خوردن در آخر روز، سیره ی پیامبران است. ترک آن موجب خرابی بدن می‌شود

ترک غذا خوردن در آخر شب، موجب پیری می شود. سزاوار نیست که مومن از خانه بیرون برود در حالی که چاشت، چیزی نخورده باشد. خوردن چاشتی موجب افزایش عزت او می شود

غذای گرم، برکت ندارد و شیطان از آن بهره مند می شود

امام جعفر صادق علیه السلام، هنگام غذا خوردن، دو زانو می نشستند. دست بر زمین می گذاشتند و با سه انگشت تناول می کردند

چهار خصلت در غذا خوردن

دانستن دوازده ویژگی در سفره ی هر مسلمان واجب است. چهار تای آن فرض [واجب]، چهار دیگر سنت و چهار دیگر تأدیب [آگاهی] است؛ اما فرض آن است که: منعم خود را بشناسد و بداند که نعمت از جانب پروردگار است و به آن چه خدا به وی عطا کرده است، راضی باشد و بسم الله بگوید و خدا را شکر کند

سنت آن است که: دست شستن قبل از طعام، بر جانب چپ نشستن و با سه انگشت چیز خوردن، انگشتان را لیسیدن، مراعات شود

تأدیب آن است که: از نزد خود خوردن، لقمه را کوچک برداشتن و بسیار جویدن و در روی مردم نگاه نکردن.

حضرت علی علیه السلام، به حضرت امام حسن علیه السلام، فرمود: می خواهی چهار چیز تو را بیاموزم تا از طیب بی نیاز گردی؟ گفت: بلی، یا امیرالمؤمنین. فرمود: بر سفره ی طعام منشین، مگر هنگامی که گرسنه باشی، از سفره بر مخیز، مگر هنگامی که هنوز به غذا میل داری. غذا را نرم بجو. هنگامی که می خواهی خواب کنی، به بیت الخلاء برو

برخی از مکروهات، محرمات و سنت های غذا خوردن

از سنت های غذا خوردن آن است که با دست راست غذا خورد، دو زانو بنشیند. چیزی را نجویده مخورد. چهار زانو نشستن مکروه است. اگر پا را بر روی زانو بگذارد، بدتر است. خوردن تنها، مکروه است. غذا را با غلامان و خدمتکاران خوردن سنت است. در هنگام راه رفتن، چیزی را خوردن، مکروه

است. قبل و بعد از غذا، شستن دست ها، سنت محسوب می شود. شستن دست های همه در یک ظرف سنت است.

غذا خوردن در سفره ای که در آن شراب خورده اند، حرام است. بعضی گفته اند، در سفره ای که در آن مسلمانی را غیبت می کنند، غذا خوردن حرام است. خوردن نمک در آغاز و پایان غذا، سنت است.

دعا در هنگام غذا خوردن

هنگامی که سفره را می گسترانند، چهار هزار ملک آن را احاطه می کنند.

اگر بنده، بسم الله بگوید، ملائکه می گویند: خدا برکت فرستد بر شما و بر طعام شما. سپس به شیطان می گویند: ای فاسق! بیرون رو. تو بر ایشان تسلطی نداری.

بعد از پایان غذا خوردن، اگر الحمد لله بگویند، ملائکه می گویند: اینان کسانی هستند که شکر نعمتی را که خداوند به آن ها داده است به جای آورند. اگر در اول، بسم الله نگفتند، ملائکه به شیطان می گوید: ای فاسق بیا! از این

طعام ایشان بخور. اگر سفره را برداشتند و آن ها خداوند را سپاس نگفتند، ملائکه می گویند: ایشان گروهی هستند که نعمت خداوند را سپاس نگفتند و پروردگارشان را فراموش کردند.

هنگامی که سفره گسترده شد، بسم الله بگو. هنگام برچیدن سفره، الحمد لله بگو.

هر کس نام خداوند را در آغاز و پایان غذا ببرد، خداوند از آن طعام سؤال نمی کند.

هرگاه مسلمانی می خواهد غذا خورد و هنگام خوردن غذا بسم الله و الحمد لله رب العالمین بگوید، خداوند قبل از رسیدن غذا به دهانش، گناهانش را می آمرزد.

آداب بعد از غذا خوردن

هرگاه چیزی خوردی، بر پشت بخواب و پای راست را بر پای چپ گذار.

خوردن آنچه از غذا بر روی زمین افتاده است، شفای هر دردی است. خوردن غذاهای افتاده، فقر و درویشی را برطرف می کند و فرزندان را زیاد می گرداند.

روزی رسول خدا، به خانه ی عایشه آمدند. پاره ی نانی را بر زمین دیدند. آن را برداشتند و تناول فرمودند. سپس به عایشه فرمودند: ای عایشه! نعمت های خدا را گرامی دار. زیرا نعمت الهی که از جامعه ای گریخت، دیگر به سوی ایشان بر نمی گردد. آنچه از سفره می ریزد، مهر حورالعین است. نیم خورده ی مومن، شفای هفتاد درد است.

نخوردن در حال سیری

خداوند، دشمن سه چیز است: خواب بدون بیداری در شب، خنده ی بیجا و خوردن غذا در هنگام سیری. هر کس در دنیا سیرتر باشد، در آخرت گرسنه تر خواهد بود. خداوند هیچ چیز را به اندازه ی شکم سیر، دشمن نمی دارد. اگر مردم، در غذا خوردن، میانه روی کنند، سالم تر می مانند. هر کس شکم سیری داشت، به طغیان و فسادروی می آورد. اغلب امراض، از زیاد خوردن غذا به وجود می آید^{۴۷۸}

42- از خوردن سیر غافل نشوید

پیامبر اسلام (ص) فرموده اند: کُلُوا الثَّوْمَ وَتَدَاوُوا بِهِ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءَ مَن سَبْعِينَ دَاءً؛ سیر بخورید که آن^(۴۷۹) هفتاد بیماری را شفا می دهد.

و در برخی روایات آمده است که: بوسیله سیر دردهای خود را درمان کنید. امام رضا علیه السلام هم در بیان تدابیر ماهها از خوردن سیر، پیاز و ترشی در برخی از ماهها پرهیز داده اند. همانطور که پیش از این اشاره کردیم امام رضا علیه السلام در رساله ذهبیه در باب ویژگی های اسفندماه می فرماید: تختلف فيه الرياح و تكثر الامطار و يظهر فيه العشب و يجرى فيه الماء في العود و ينفع فيه اكل الثوم و ... بادها در آن مختلف می شود باران زیاد می بارد، گیاه و علف سر از زمین بیرون می آورد، آب در شاخه های درختان جاری می شود، خوردن سیر و گوشت پرندگان و شکار و میوه های خشک شده

⁴⁷⁸ <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/4693/5156/47160>

میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل ج 16، ص 433⁴⁷⁹

امام رضا علیه السلام در این ماه خوردن سیر را توصیه می کنند؛ اما در بیانی دیگر فرموده اند که در فصل بهار باید از خوردن پیاز و سیر و ترشی پرهیز کرد. زیرا از جمله خواص این دو میوه گیاهی آن است که فشار خون را پایین می آورد و معلومست که با هیجان خون به هیچ وجه صلاحیت ندارد. از خواص دیگر سیر و پیاز آن است که هر دو خواب را زیاد می کنند و اقتضای فصل بهار و هوای آن نیز همین است. بنابراین مصرف این دو میوه خواب را بیشتر از حد لزوم زیاد کرده و موجب بی نظمی و اختلال می گردد. سیر و پیاز بلغم را کم می کند و خود فصل نیز مقتضی کم شدن بلغم است. بنابراین خوردن آن بدن را آماده بیماری ها می گرداند.

همانطور که گفتیم در روایت از سیر به عنوان درمان هفتاد بیماری یاد شده است. امام رضاعلیه السلام می فرمایند: کسانی که می خواهند دچار بیماری های ناشی از تولید باد (ریح) در بدن نشوند، هفته ای یک بار سیر مصرف کنند. (481) بعضی از بیماری ها ناشی از افزایش ریح یا باد است. این باد ممکن است گاهی در معده و روده باعث ترش و یا نفخ شود و یا در ناحیه کبد و زیر دنده ها، باعث درد شود. بعضی مواقع نیز در کلیه با سنگ کلیه اشتباه گرفته شود. گاهی نیز این درد در ناحیه مفصل باعث بروز مشکل می شود. در مواردی نیز انواعی از سردردها ناشی از افزایش ریح (باد) در بدن است. از جمله ویژگی های دردهای ریحی این است که در عضو درگیر احساس سنگینی نمی شود؛ به عنوان مثال اگر فرد به علت افزایش بلغم در مفصل دچار درد شود این درد همراه با احساس سنگینی است اما اگر افزایش ریح باعث درد شود، فرد احساس سنگینی نمی کند. ویژگی دیگر دردهای ریحی این است که در بدن فرد جابه جا می شود به عنوان مثال ممکن است برای مدتی فرد احساس درد در زانو کند سپس برای مدتی در مچ پا احساس درد کند. و... امام رضاعلیه السلام در رساله ذهبیه برای درمان این نوع دردها مصرف سیر را توصیه می کنند.

... رساله ذهبیه/ ذیل خصوصیات ماهها/ (شباط) ثمانیه و عشرون یوما⁴⁸⁰
طب الرضا، ص 41؛ بحار الانوار، ج 62، ص 325⁴⁸¹

از زمان گذشته همواره گفته شده است که سیر خواص دارویی و پزشکی فراوانی دارد و آنتی بیوتیکی بسیار قوی محسوب می شود که سرشار از آنتی اکسیدان است و با بسیاری از بیماری ها و عفونت ها مبارزه می کند. بهترین زمان برای مصرف این ماده مفید صبح و با شکم خالی است

این مرد که به مدت 2 ماه به طور ناشتا هر روز صبح با شکم خالی یک حبه سیر می خورد، بعد از دو ماه متوجه شد که عفونت های باکتریایی و قارچی موجود در بدن او بهبود یافته است. پزشکان بعد از معاینه او به این نتیجه رسیدند که سیستم ایمنی بدن او در چند هفته گذشته به صورت چشمگیری تقویت شده بود.

گفته می شود که سیر را به صورت ناشتا میل کنید تا مواد مغذی موجود در آن بتواند به بهترین شکل به بدنتان جذب شود. سیر سبب کاهش فشار خون می شود و می توان آن را بهترین دارو برای کاهش فشار خون در نظر گرفت که هیچ اثر جانبی بر سلامتی ندارد

از طرف دیگر سیر از تورم و التهاب جلوگیری می کند و بهترین دارو برای افرادی است که از آرتروز و التهاب های مفصلی رنج می برند. نتایج مطالعات متعددی نشان داده است که خوردن سیر به طور ناشتا می تواند دردهای مفصلی و دردهای ناشی از آرتروز را به طور چشمگیری کاهش دهد.^{۴۸۲}

نتایج پژوهشی که در سال 2001 انجام شده است نشان می دهد افرادی که به طور مرتب سیر می خورند سه برابر کمتر از بقیه دچار سرماخوردگی می شوند. سیر باعث بهبود عملکرد قلب، کبد و کیسه صفرا می شود. برای مقابله با اسهال، مشکلات عصبی، بی اشتهایی، استرس و آکنه نیز مفید است. اگر می خواهید بیماری هایی مانند سل، سینه پهلوی، سرماخوردگی، نقرس، برونشیت، برونشیت مزمن، احتقان ریوی، آسم، هموروئید (بواسیر)، یبوست، عفونت گوش و سیاه سرفه از شما و اطرافیانتان دور باشد سیر را دریابید

خبر خوب این که نتایج پژوهش ها نشان می دهند افرادی که به طور مرتب و به میزان کافی سیر مصرف می کنند کمتر در معرض برخی از سرطان ها قرار می گیرند. به عقیده محققان سیر همچنین می تواند از بافت های کبد در برابر ترکیبات سمی محافظت کند. سیر باعث افزایش قدرت باروری و کاهش قند

⁴⁸² <https://www.yjc.ir/fa/news/5557659>

خون شده و پیری را به تاخیر می‌اندازد. البته این‌ها تنها گوشه‌ای از خواص کم‌نظیر سیر بودند که به طور خلاصه اشاره شد.

روش مصرف درست

سیر دارای دو ترکیب مهم به نام‌های آلیسین و دی‌آلیل دی‌سولفید می‌باشد که خواص درمانی دارند. اگر هر روز صبح در حالت ناشتا به طور مرتب سیر مصرف کنید به طبیعی‌ترین شکل ممکن عمر طولانی

۴۸۳

همراه با سلامتی و تندرستی خواهید داشت.

منابع بخش چهارم

- ۱۳- تا ۲۰ بحار ج ۱۰۳- ۲۱ تا ۳۰ حلیه المتقین- ۳۱ و ۳۲ مکارم الاخلاق- ۳۳ تا ۳۷ بحار ج ۹۹- ۳۸ و ۳۹ حلیه المتقین- ۴۰ و ۴۹ مکارم الاخلاق- ۵۰ و ۵۱ وسائل الشیعه- ۵۲ تا ۵۵ حلیه المتقین- ۵۶ تا ۶۰ مکارم الاخلاق- ۶۱ تا ۶۵ بحار- ۶۶ تا ۷۲ میزان الحکمه- ۷۳ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر- ۷۴ تا ۷۷ میزان الحکمه- ۷۸ و ۷۹ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر- ۸۰ و ۸۱ اخلاق زن و شوهر- ۸۲ تا ۹۴ حلیه المتقین- ۹۵ تا ۱۱۴ بحار ج ۶۶- ۱۱۵ حلیه المتقین-
- ۱۱۶ تا ۱۳۲ مکارم الاخلاق- ۱۳۳ تا ۱۴۲ بحار ج ۶۶- ۱۴۲ تا ۱۴۵ بحار ج ۶۲- ۱۴۶ تا ۱۴۹ توضیح المسائل مراجع- ۱۵۰ تا ۱۵۵ حلیه المتقین- ۱۵۶ تا ۱۶۸ مکارم الاخلاق- ۱۶۹ حلیه المتقین- ۱۷۰ تا ۱۹۱ بحار ج ۶۶- ۱۹۲ تا ۱۹۴ معلم کبیر امام صادق علیه السلام- ۱۹۵ تا ۲۱۰ مکارم الاخلاق- ۲۱۱ تا ۲۲۲ بحار ج ۶۶- ۲۲۳ تا ۲۳۴ مکارم الاخلاق- ۲۳۵ تا ۲۴۹ بحار ج ۶۲- ۲۵۰ تا ۲۶۲ مکارم الاخلاق- ۲۶۳ تا ۲۷۴ اخبار و آثار امام صادق علیه السلام- ۲۷۵ تا ۲۸۱ بحار ج ۷۵- ۲۸۲ تا ۲۸۹ بحار ج ۶۲- ۲۹۰ تا ۲۹۲ طب الصادق و الرضا علیه السلام- ۲۹۳ تا ۳۱۴ حلیه المتقین

بخش پنجم: سخن گفتن جمادات وموجودات

همه می دانیم که فقط انسان و جن و ملائکه که صاحب عقل هستند و می توانند سخن بگویند و بقیه موجودات دارای شعور و عقل نیستند و در ظاهر قادر به حرف زدن نیستند اما در طول تاریخ بشریت، بارها و بارها دیده شده که موجودات بی عقل و بی نطق، ناگهان سخن گفته اند و این یکی از دلایل اثبات وجود خداوند قادر است.

در این بخش به داستانهای واقعی در زمینه سخن گفتن حیوانات و درختان و سنگ ریزه ها و سایر موجودات اشاره می کنیم امید است معرفت و ایمانمان به خداوند مهربان بیشتر گردد.

سخن گفتن جمادات و نباتات و موجودات

1- سخن گفتن ستون چوبی مسجد

پیامبر زمانی که در مسجد مدینه سخنرانی می کردند ، اوایل به یک ستون چوبی تکیه می کردند ، تا اینکه مردم گفتند : چون جمعیت زیاد شده و همه دوست دارند شما را ببینند ، اجازه بفرمائید منبری بسازیم که چند پایه داشته باشد و شما بر بالای آن بروید .

حضرت صلی الله علیه و آله اجازه دادند و چون جمعه بعد رسید ، حضرت بالای آن منبر رفتند تا خطبه بخوانند که ناگاه ناله ای مانند صدای شیون زن فرزند مرده از آن ستون چوبی بلند شد !

پیامبر صلی الله علیه و آله پائین آمده و به نزد آن ستون رفتند و دست مبارک بر آن ستون گذاشته فرمودند : « من از روی بی اعتنایی از تو نگذشتم و بالای منبر نرفتم ولی مصلحت بندگان خدا را حساب کردم ... »

سپس حضرت بالای منبر رفتند و فرمودند : « من اگر دست بر آن ستون نمی گذاشتم ، هرگز ناله او از دوری رسول خدا ساکت نمی شد . در حالی که در میان بندگان خدا کسانی هستند که از دوری و نزدیکی رسول خدا پروا نمی کنند^{۴۸۴} .

⁴⁸⁴ حیوة القلوب .

2- سخن گفتن امیرمومنان با مار

علی (ع) بر منبر جامع کوفه بودند، ناگاه مردی برای وضو گرفتن از جا بلند شد. آن شخص از مسجد بیرون رفت به سوی رجه تا وضو بگیرد، ناگاه مار بزرگی مانع او شد. پس از مقابل آن مار فرار کرد و به خدمت علی (ع) آمد و قضیه را به آن حضرت نقل کرد. علی (ع) بلند شد و تشریف آورد نزدیک آن سوراخی که افعی در آن بود. شمشیر مبارک را بر در سوراخ گذاشت و فرمود: افعی از این جا خارج شو. طولی نکشید که آن مار بیرون آمد و با آن حضرت صحبت کرد، علی (ع) به آن مار عتاب کرد چرا مانع این مرد از وضو گرفتن شدی؟ جواب داد: این مرد شما را چهارمین خلیفه می داند یعنی شیعه شما نیست. آن گاه امیرالمؤمنین (ع) به آن مرد فرمود: تو مرا خلیفه چهارم می دانستی؟ پس آن مرد بر سر خود زد و اسلام خود را کامل نمود.^{۴۸۵}

3- تسبیح گفتن سنگریزه

تسبیح سنگ

در جنگ حنین، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سنگی را به دست گرفت که از آن سنگ صدای تسبیح و تقدیس شنیده می شد. بعد از آن پیامبر صلی الله علیه و آله، به سنگ امر کرد تا شکافته شود، آن سنگ به سه قسمت شده و از هر قسمت تسبیحی شنیده می شد که غیر از تسبیح قسمت دیگر بود.^{۴۸۶}

⁴⁸⁵ مناقب اهل بیت، ص 156

⁴⁸⁶ ستارگان درخشان: ص 42.

4- سخن گفتن زمین با امام حسن مجتبی علیه السلام

در قبرستان تخت فولاد اصفهان مسجدی هست معروف به لسان الارض.
گویا امام حسن علیه السلام به این منطقه آمدند و این زمین با حضرت سخن گفته
است و زمین مذکور به لسان الارض معروف شده است.

5- سگ به زبان می اید!

در کتاب کشف الحق از ابی هریره روایت است که گفت ؛
صبحی با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز گذاردیم، و بعد از ادای نماز یکی از صحابه آمده گفت ؛
یا رسول الله! گذر من به در خانه ی فلان شخص افتاد سگی در خانه دارد سر راه بر من گرفته جامه ی
مرا درید و ساق پای مرا مجروح کرد و از ادای نماز صبح در خدمت شما محروم شدم،
روز دیگر شخصی آمد به همان نوع از آن سگ شکوه کرده پای مجروح را نمود،
حضرت رسول صلی الله علیه و آله متوجه خانه ی آن شخص شد و به او فرمودند :
تو را سگی است عقور، قتل او واجب است، پس آن مرد به درون خانه رفته ریسمانی به گردن سگ
کرده بیرون آورد،
و چون سگ را چشم بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله افتاد به زبان آمده گفت ؛
السلام علیک یا رسول الله، چه چیز شما را به اینجا آورده و سبب قتل من چیست؟
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند :

تو فلان و فلان را پای مجروح ساخته و قتل سگ درنده واجب است،

آن سگ به زبان فصیح گفت؛ یا رسول الله! این دو شخص از منافقاند، و حضرت امیرالمومنین علیه السلام را دشمن می دارند،

و نسبت به ملازمان آن حضرت ناسزا می گویند و سبّ می کنند و مرا غیرت دوستی دامن گیر شده پای این دو منافق را گزیدم،

و چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله این کلمات را از آن حیوان شنید که سگیتش بهتر از منافقان بود .

به صاحب سگ سفارش نمود که با او مشفقانه سلوک نماید،

چون صاحب سگ مشاهده این حال نمود گفت ؛ یا رسول الله! هر گاه این حیوان ایمان به تو و اهل بیت تو دارد من چه سگی باشم مثل آن منافقان که اقرار به رسالت تو و دوستی اهل بیت تو نیاورم؟

از سر صدق و یقین ایمان آورده توفیق رفیق او گردید،

و هر که با حضرت امیرالمومنین و ائمه معصومین علیهم السلام دشمن باشد صد بار از سگ کمتر است و مکان و ماوای او در وسط سقر خواهد بود .

ترک کن تو جور با ال نبی

ورنه قطعاً که تو کمتر از سگی^{۴۸۷}

6- شتر با پیامبر حرف می زند!

۴۸۷ انتساب النواصب، باب 38 ص 463_464 حدیقه الشیعه اردبیلی

شتری که به پیامبر پناه آورد

امام علی علیه السلام فرمود : « در یکی از جنگ‌ها در خدمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بودیم ، ناگاه شتری به حضور پیامبر آمده و به زبان عربی فصیح گفت : « یا رسول الله ! فلان مرد از من کار کشیده تا پیر شدم . اکنون می‌خواهد مرا سر ببرد . لذا من به تو پناه آوردم ! » پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخصی را نزد صاحب آن شتر فرستاد . او را حاضر کردند .

و او شتر خود را به پیامبر بخشید و رسول خدا او را رها نمود^{۴۸۸}!

7- اهو با امام رضا علیه السلام صحبت کرد!

سخن گفتن با آهو

عبدالله بن بشرمه می‌گوید : « ما در حالی که مشغول بحث درباره امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام بودیم . حضرت از کنار ما گذشت . چون حضرت رفتند . من و حمیم بن یعقوب ، که هر دو مخالف امامت حضرت و زیدی مذهب بودیم ، به دنبال حضرت رفتیم . وقتی به صحرا رسیدیم چند آهو دیدیم که حضرت به یکی از آنها اشاره کرد و آن آهو آمد ، تا اینکه مقابل حضرت ایستاد . امام علیه السلام دست مبارک بر سر او کشیدند و او را به غلامشان دادند . دیدیم که آهو تلاش می‌کند به چراگاه خود برگردد و امام علیه السلام با او سخنی گفتند که ما نمی‌فهمیدیم چه می‌فرماید و می‌دیدیم که آن آهو آرام گردید .

حضرت به من فرمود : ای عبدالله ! آیا ایمان آوردی ؟ گفتم : « آری ای مولای من ! شما حجت خدا بر خلق هستید و من به سوی خدا توبه می‌نمایم » . سپس حضرت به آهو فرمود

⁴⁸⁸ ستارگان درخشان : ص 34.

: « برو » آهو آمد در حالی که از دو چشمش اشک روان بود . حضرت دستی بر سر او کشیدند و او مشغول چرا شد . امام علیه السلام فرمود : « می دانی چه می گوید ؟ » گفتم : خدا و رسول و فرزند رسولش می دانند . فرمود : می گوید : وقتی مرا صدا زدید خوشحال شدم که می خواهید از گوشت من استفاده بفرمائید ، ولی حالا که امر می کنید من بروم ناراحت شده ام »^{۴۸۹}.

8-هدهد به سلیمان خبر مهمی داد

روزی حضرت سلیمان به صف پرندگان توجه نموده، و از هدهد سراغ گرفت تا او را به آب رهبری کند. 2. ولی هدهد را در صف پرندگان مشاهده نکرد. پرسید: چه شده است که من هدهد را نمی بینم؟ آیا عذری در نیامدن و غیبت داشته یا بدون جهت تأخیر نموده است؟ (مالی لااری الهدهد ام کان من الغائبین). اگر چنین باشد من او را به سختی مجازات نموده و یا خواهم کشت. مگر آن که دلیلی روشن و شفاف برای غیبتش اقامه کند. (لاعدبته عذاباً شدیداً او لاذبحه او لیأتینی بسلطان مبین) «دیری نپایید که هدهد حضور پیدا کرد و بی درنگ گفت: ای سلیمان! من به موضوعی دست یافته ام که تو از آن بی خبری، من از شهر سبا می آیم و خبر مهمی برای تو آورده ام؛ احطت بما لم تحط به وجئتک من سبا بنأ یقین» پادشاه آن کشور زنی بود که همه امکانات در اختیار داشت و تخت سلطنتی بس عظیم و شگفتی داشت. آنچه مایه تأسف است این که پادشاه و مردم آنجا به جای خدای سبحان در برابر خورشید سجده می کردند! خورشید پرست بودند^{۴۹۰}

⁴⁸⁹ بحار الأنوار : ج 49، ص 52.

⁴⁹⁰ <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/5248/5303/49519/>

9- گرگ با یعقوب نبی حرف زد

نوشته اند وقتی که برادران یوسف علیه السلام به پدر گفتند: یوسف را گرگ خورد، یعقوب علیه السلام فرمود: اگر راست می گوئید، گرگی که او را خورده را بگیرید و نزد من بیاورید.

آنها رفتند و گرگی را گرفتند و دست و پایش را بستند و نزد پدر آوردند و نمی دانستند که گرگ سخن می گوید و دروغ آنها آشکار می شود.

حضرت یعقوب علیه السلام گفت: ای گرگ! شرم نکردی که میوه دل و روشنائی چشم مرا خوردی؟!

به اذن خدا، گرگ به زبان فصیح عرض کرد: خداوند گوشت و خون پیامبران را بر من حرام کرده. اینها دروغ می گویند، من در این مکان غریب هستم. فرزندان شما مرا گرفتند و بستند و حضور شما آوردند.

امام رضا علیه السلام فرمود: چند حیوان وارد بهشت می شوند :

1- الاغ بلعم

2- سنگ اصحاب کهف

3- گرگ یوسف، که برادرانش آن را به خوردن یوسف متهم کردند⁴⁹¹.

10- مورچه به لشکر مورچه ها هشدار داد!

گویند هنگام تاجگذاری سلیمان هر دسته از مخلوقات برای چشم روشنی هدیه ای برای سلیمان آوردند. مورچه ها هم خواستند هدیه ای بیاورند و نمی دانستند چه کنند. موری که

از همه باهوش تر بود گفت؛ سلیمان سرور همه مخلوقات روی زمین است و ما از همه مخلوقات و حیوانات زمینی ضعیف تر هستیم، ما هر قدر تلاش کنیم نمی توانیم هدیه ای بسازیم که در نظر سلیمان و دیگران جلوه ای داشته باشد. ما که پادشاه هندوستان نیستیم که یک قطار فیل با زنجیر طلا به سلیمان هدیه کنیم، ما مورچه ایم و نباید با توانگران مسابقه بدهیم، هدیه ما هم باید با خود ما تناسب داشته باشد، خوراک لذیذ موران ملخ است و چون سلیمان دانا و عاقل است یک ران ملخ را هم از ما می پذیرد و ما را سرافراز می کند.

مورچگان گفتند؛ صحیح است. و موران در انبارهای خود جستجو کردند و یک ران ملخ درشت انتخاب کردند و به حضور سلیمان تقدیم کردند و گفتند؛ بزرگی به تو شایسته است که سلیمانی، ولی ما مورچه ایم و این هدیه مورانه نشانه ارادت موران است.

ران ملخی پیش سلیمان بردن * عیب است ولیکن هنر است از موری

سلیمان از سخن موران خوشوقت شد و گفت؛ حق با شماست. خداوند هم به هر کس به قدر توانایی تکلیف می کند و گرنه هیچکس نمی تواند خدا را به قدر عظمت خدا بشناسد و عبادت کند.

روزی سلیمان با لشکریانش، بر خوردار از شکوه و جلال سلطنت به همراه عده ای از جن و انس و پرندگان در حرکت بود تا به سرزمین (عسقلان) و وادی مورچگان رسید. یکی از مورچگان که شکوه و جلال سلیمان و سپاهیانش را دید به وحشت افتاد و ترسید که مورچگان زیر دست و پای لشکر سلیمان لگدکوب شوند، لذا دستور داد که به لانه های خویش پناه ببرند تا سلیمان و یارانش بدون توجه شما را پایمال نکنند.

سلیمان سخن مور را شنید و مقصود او را دریافت، لذا به سخن مور لبخندی زد و خنده او به این جهت بود که خدا نیروی درک سخن مور را به او عطا کرده است و بعلاوه

از سخن مورچگان که بر رسالت سلیمان واقف بودند و می دانستند که پیغمبر خدا بیهوده مخلوق او را نمی کشد در تعجب بود

به دنبال آن سلیمان ایستاد و مورچه را خواست و با او به گفتگو پرداخت و مورچه از آن حضرت سؤالاتی کرد و سخنانی میان آن حضرت با مورچه رد و بدل شد و از آن جمله سلیمان به مورچه فرمود؛ ای مورچه مگر نمی دانی که من پیغمبر خدا هستم و به کسی ظلم و ستم نمی کنم؟ مورچه در جواب گفت؛ چرا! سلیمان فرمود؛ پس چرا مورچگان را از ستم من بیم دادی و گفتی به خانه هایتان در آئید که سلیمان و لشکریانش شما را پایمال نکنند...؟ مورچه گفت؛ ترسیدم آنها به حشمت و زینت تو نظر کرده و مفتون گردند و از ذکر خدا دور شوند!

و در نقل فخر رازی است که مورچه گفت؛ به آنها گفتم به خانه هایشان بروند تا این همه نعمتی را که خدا به تو داده نبینند و به کفران نعمتهای الهی مبتلا نشوند^{۴۹۲}

11- مجسمه با امیرالمومنین سخن گفت

مجسمه

مغربی روایت می کند که در برگشت علی علیه السلام از نهر روان ، در راه به مجسمه ای برخوردیم که علی علیه السلام فرمود : « آن را نزد من بیاورید » وقتی آوردیم آن را حرکت داد و فرمود : « ای مجسمه ! سخن بگو که چه کسی بودی ؟ فقیر یا غنی ؟ بدبخت یا خوشبخت ؟ پادشاه یا رعیت ؟ » .

ناگهان مجسمه با صدای فصیح گفت : « سلام بر تو ای امیر مؤمنان ! من پادشاه ظالمی بودم به نام دویز بن هرمز که شرق و غرب عالم را تسخیر کردم و هزار شهر در دنیا تسخیر

⁴⁹² <https://hawzah.net/fa/Book/View/45327/35817/86>

کردم و هزار پادشاه را کشتم . ای امیرمؤمنان من کسی هستم که پنجاه شهر بنا کردم و هزار دختر ، بکارت برداشتم و هزار غلام ترکی و غیر ترکی داشتم^{۴۹۳} .

12- کوه با پیامبر حرف زد!

علت گریه کوه

وقتی پیامبر با بیست و پنج هزار نفر از یارانش به طرف تبوک می‌رفتند ، در راه به کوهی رسیدند که دیدند آب از بالای آن کوه به پایین می‌ریزد بدون اینکه سیلابی بوده باشد و یا به چشمه‌ای وصل باشد . عده‌ای تعجب کردند و گفتن : « این جریان آب عجیب است » . پیامبر فرمود : « برای این است که کوه گریه می‌کند ! »

آنها گفتند : « کوه هم گریه می‌کند ؟ » پیامبر فرمودند : « آیا می‌خواهید علت آنرا بدانید ؟ » گفتند : « بلی ! یا رسول الله » پیامبر فرمود : « ای کوه چرا گریه می‌کنی ؟ » کوه با زبان فصیح که همه شنیدند ، جواب داد : « ای رسول خدا ، حضرت عیسی از کنار من عبور کرد و در حالی که این آیه را قرائت می‌کرد . « النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ » « هیزم آتش جهنم ، مردم و سنگها هستند » . از آن روز من گریه می‌کنم ، از ترس اینکه مبادا من از آن سنگها باشم » .

⁴⁹³ بحار الانوار : ج 41 ، ص 215 .

پیامبر فرمود: « راحت باش که تو از آن نیستی، زیرا آن سنگ، سنگ کبریت می باشد. در این موقع آب جاری کوه خشک شد، به طوری که گویا هیچ آب و رطوبتی نبوده است » ^{۴۹۴}.

13- چاقو با ابرهیم نبی صحبت کرد

حضرت ابراهیم (علیه السلام) طبق دستور خداوند بزرگ حضرت اسماعیل (علیه السلام) را به محل منا آورد، منا به معنای آرزو است در منی وقتی که حضرت اسماعیل (علیه السلام) آماده ذبح شد، حضرت ابراهیم چاقو را بر گلوی فرزندش نهاد ولی طبق روایات موجود آرزویی بر دل حضرت ابراهیم (علیه السلام) ظهور کرد و آن این بود که ای کاش قربانی ای بود که آن را به جای اسماعیل ذبح می کردم.

طبق روایات دشنه و چاقوی حضرت ابراهیم (علیه السلام) گلوی اسماعیل را نبرید و حضرت ابراهیم چاقو را به سنگ کنار خود زد و چاقو سنگ را دو تکه کرد، حضرت ابراهیم (علیه السلام) از چاقو سوال کرد که چرا سنگ را می بری ولی برای گلوی اسماعیل کارساز نیستی؟ و باز طبق روایات چاقو شروع به سخن گفتن با حضرت ابراهیم (علیه السلام) کرد و گفت که "خلیل یامرنی و الجلیل ینهانی" یعنی خلیل الله به من امر می کند ولی خداوند جلیل مرا از این کار نهی می کند و این نشانگر اراده خداوند بر همه امورات هستی است. ^{۴۹۵}

14- ماهی به سخن آمد!

مردی یک ماهی از بازار خرید و به خانه آورد. آن مرد برای پختن ماهی آتش افروخت و از همسرش خواست که آن را بپزد. آن زن ماهی را بر روی اجاق قرار داد ولی هر قدر بر

⁴⁹⁴ بحار الانوار: ج 17، ص 364.

⁴⁹⁵ <http://shabestan.ir/detail/News/407143>

آتش اجاق افزود و یا صبر کرد خبری از پخته شدن حاصل نشد. و آتش اصلاً به ماهی اثر نکرد و ذره ای از آن نپخت. مرد و زن هر دو متعجب شده و در حیرت فرو رفتند. سپس آن مرد ماهی را برداشت و به خدمت پیامبر اکرم (ص) مشرف شد. وقتی که او قضیه را خدمت حضرت عرض کرد، پیامبر اکرم (ص) به ماهی خطاب فرمودند: سبب این که آتش در تو اثر نمی گذارد چیست؟ آن ماهی به اذن خدای قادر و توانا و از معجزه ی حضرت رسول (ص) به تکلم در آمد و گفت: یا رسول الله، از برکت وجود شما و خاندان شماست که آتش مرا نمی سوزاند، زیرا که من در فلان دریا شنا می کردم که روزی کشتی بزرگی از آن دریا می گذشت و شخصی از مسافری آن کشتی بر شما و عترت شما **صلوات** می فرستاد. من نیز با شنیدن صدای او **صلوات** فرستادم و در آن حال از هاتف غیبی رسید که : ای ماهی جسد تو بر آتش حرام شد⁴⁹⁶

15- گاو با موسی صحبت کرد و راز قتل را فاش نمود!

سلیمان (یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام) می گوید: حضرت رضا علیه السلام در بیرون شهر، باغی داشتند. گاه گاهی برای استراحت به باغ می رفتند. یک روز من نیز به همراه آقا رفته بودم. نزدیک ظهر، گنجشک کوچکی هراسان از شاخه درخت پر کشید و کنار امام نشست. نوک گنجشک، باز و بسته می شد و صداهایی گنگ و نامفهوم از گنجشک به گوش می رسید. انگار با جیک جیک خود، چیزی می گفت. امام علیه السلام حرکتی نکردند و رو به من فرمودند: « سلیمان! ... این گنجشک در زیر سقف ایوان لانه دارد. یک مار سمی به جوجه هایش حمله کرده است. زودباش به آن ها کمک کن...! با شنیدن حرف امام در حالی که تعجب کرده بودم بلند شدم و چوب بلندی را برداشتم. آن قدر با عجله به طرف ایوان دویدم که پایم به پله های لب ایوان برخورد کرد و چیزی نمانده بود که پرت شوم...

⁴⁹⁶ خزینت الجواهر، ص 586

با تعجب پرسیدم: «شما چطور فهمیدید که آن گنجشک چه می گوید؟» امام فرمودند: «من حجت خدا هستم...
آیا این کافی نیست؟»^{۴۹۷}

16- شیر با امام رضا علیه السلام سخن گفت

در زمانی که امام رضا علیه السلام ولیعهد مأمون بود . مدتی باران نیامد و مأمون از امام درخواست کرد که دعا کند تا خداوند باران ببارد . امام علیه السلام فرمود : « روز دوشنبه چنین خواهم کرد و بدان که شب گذشته رسول خدا با علی علیه السلام به خواب من آمدند و پیامبر فرمود : « روز دوشنبه به صحراء برو و از خدا طلب باران کن که خدا استجابت می نماید » . در روز موعود امام علیه السلام به صحرا رفت و از خدا طلب باران کرد و باران باریدن گرفت ، به طوری که احتیاج مردم رفع گردید . عده ای از دشمنان امام علیه السلام به مأمون گفتند که اینکه امام علیه السلام را ولیعهد خود کردی اشتباه کردی و حالا او با این معجزه باران از گمنامی درآمد ، و در میان مردم مشهور شده است و واهمه داریم که با سحر خود ، خلافت را از شما بگیرد و مردم را علیه شما بشوراند . مأمون گفت : خواستم این کار او به جای اینکه مردم را به سوی خود بخواند . آنها را به سوی ما بخواند و مردم بدانند که او دنیا طلب و حکومت طلب است و در ادعای خود مبنی بر تقوا و فضیلت و زهد راست نمی گوید . ولی اکنون که به خطای خود پی برده ام ، می خواهم به تدریج او را در نزد مردم چنان نشان دهم که بفهمند لیاقت حکومت را ندارد ، آن وقت بررسی می کنیم که از چه راهی می توانیم بلای او را از سر خود قطع نمائیم . شخصی به نام حمید بن مهران گفت : « ای امیر مؤمنان ! من از عهده مجادله با او برمی آیم و کاری می کنم که احترام او در نزد مردم پائین بیاید » . مأمون گفت : چیزی برای من از این محبوب تر نیست که او تحقیر شود ، و از عزتش کم گردد . مهران گفت : « پس دستور بدهید تا بزرگان مملکت ،

⁴⁹⁷ صد داستان از خورشید شرق/ ص 139

فرماندهان و بهترین قضات جمع شوند تا حقارت او را در پیش آنان روشن کنم . مأمون دستور داد که همه آنان در کاخ جمع شدند و خود در صدر مجلس نشست و حضرت رضا علیه السلام را که در مقام ولایت عهدی بود در طرف راست خود نشاند و پس از شروع جلسه حمید بن مهران خطاب به امام علیه السلام گفت : « مردم از شما کرامات بسیار نقل می کنند ، و در مدح شما افراط می نمایند به طوری که اگر خودتان بفهمید از آنها بیزاری می جوئید ، مثلاً می گویند شما دعا کردید و باران آمد و می گویند شما در دنیا نظیر ندارید ، در حالی که مأمون که با کسی مقایسه نمی شود شما را در منصبی قرار داده که می دانید (ولایت عهدی مأمون) و این انصاف نیست که به دروغگویان فرصت می دهید که علیه او و به نفع شما چیزهایی بگویند ، و شما را از او بالاتر بدانند . امام علیه السلام فرمود : « من مانع بندگان خدا نمی شوم که نعمت های الهی را درباره من یاد و حکایت کنند . اما اینکه گفתי رئیس تو (مأمون) مرا به منصب ولایت عهدی رسانده ، او مرا مقامی نداد ، مگر مقامی که عزیز مصر به یوسف داد و حال آن دو را نیز می دانی که عزیز کافر بود و یوسف پیامبر » .

حمید بن مهران بر آشفت و گفت : « پسر موسی ! از حد خود قدم فراتر می گذاری که خداوند بارانی را به طور طبیعی نازل می کند و تو آن را به دعای خود می دانی و آن را وسیله بلندی مقام خود قرار می دهی ، و به مقام دیگران حمله می کنی ؟ » گویا معجزه ابراهیم خلیل را آورده ای که سرهای پرندگان را در دست گرفت و اعضای آنها را در کوه ها پراکنده نمود و بعد آنها را صدا زد و آنها همه زنده به سوی او برگشتند ؟ اگر راستگویی ، این دو عکس شیر را که بر تخت خلیفه هستند زنده کن ، تا مرا از بین ببرند که در این صورت تو دارای معجزه ای » . امام علیه السلام به دو عکس شیر فرمود : « این فاجر را بگیرد و پاره کنی و از او اثری باقی نگذارید » . ناگاه در مقابل چشمان حیرت زده اهل مجلس ، آن دو عکس تبدیل به دو شیر شدند و حمید بن مهران را گرفتند و خوردند ،

خونش را که بر زمین ریخته بود لیسیدند ، و به محضر امام علیه السلام آمدند و گفتند : « ای ولی خدا در زمین ! دیگر چه فرمانی داری ؟ می خواهی که مأمون را نیز مانند او به سزایش برسانیم ؟ » با شنیدن این سخن مأمون بیهوش گردید . امام علیه السلام فرمود : « فعلاً دست نگه دارید . » بعد دستور داد تا گلاب آوردند و به صورت مأمون پاشیدند تا به هوش آمد . مجدداً شیرها گفتند : « اجازه می فرمائید او را به رفیقش ملحق کنیم ؟ » امام علیه السلام فرمود : « نه خداوند عزوجل را تدبیری است که در زمان خود به انجام خواهد رساند . » گفتند : فرمانت چیست ؟ فرمود : « به جای اول خود برگردید » که آن دو شیر مجدداً تبدیل به عکس گردیدند ^{۴۹۸}

17- حجر الاسود با امام سجاد علیه السلام سخن گفت

سخن گفتن حجر الاسود

چون امام حسین علیه السلام به درجه رفیع شهادت نائل گردید . محمد بن حنفیه عموی امام سجاد علیه السلام خدمت امام علیه السلام رسید و گفت : ای برادر زاده من ، می دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت به امامت علی علیه السلام کرد و پس از علی علیه السلام امام حسن علیه السلام و بعد از او امام حسین علیه السلام مقام امامت را به عهده داشتند . در حال حاضر که پدرت به شهادت رسیده است وصیتی برای امامت بعد از خود نکرده است و از طرفی من عموی تو و برادر پدر تو و فرزند علی علیه السلام می باشم و سناً از تو بزرگتر می باشم و تو از من کوچکتری ، لذا سزاوار است که در امر امامت با من نزاع نکنی و امامت مرا قبول کنی . امام سجاد علیه السلام فرمود : ای عمو از خدا بترس و دنبال آنچه که سزاوار آن نیستی نرو و من تو را بر حذر می دارم که از جاهلان باشی . ای عمو ! پدرم

⁴⁹⁸ خاندان وحی : ص 100 .

صلوات الله علیه قبل از اینکه به کربلا بیاید به من وصیت کرد و یک ساعت قبل از شهادتش با من در امر امامت عهد و پیمان بست و این سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در نزد من است . پس دنبال این امر نگردد که می ترسم عمرت کوتاه شود و در احوال تو آشوب و اختلال روی دهد . خداوند تعالی امتناع دارد که امامت را جز در نسل حسین ع قرار دهد و اگر می خواهی به این امر یقین کنی با من نزد حجرالاسود بیا تا از او داوری و نظر بطلبیم و حقیقت امر را از او جویا شویم .

هر دو نزد حجرالاسود رفتند و امام علیه السلام به محمد بن حنفیه فرمود : تو ابتدا سخن بگو و در پیشگاه خدا تضرع نما و بخواه که حجرالاسود با تو سخن بگوید ، آنگاه حقیقت امر را از او سؤال کن !

محمد شروع به مناجات نمود و خدا را صدا زد ، ولی جوابی و سخنی از حجر الاسود نشنید . امام علیه السلام فرمود : ای عمو ! اگر تو وصی و امام بودی حجر با تو سخن می گفت و جواب تو را می داد . محمد گفت : ای برادر زاده ! حال تو حجر را صدا بزنی و از او سؤال کن . امام علیه السلام دعا کرد و فرمود : ای حجر ! از تو سؤال می کنم ، به حق خداوندی که عهد و میثاق پیامبران و اوصیاء و تمامی مردمان را در تو قرار داد ، که بگویی بعد از حسین بن علی علیه السلام وصی و امام کیست ؟ ناگهان حجرالاسود چنان تکانی خورد که گویا می خواست از جای خود کنده شود . آنگاه به زبان عربی به نطق آمد و به امام سجاد علیه السلام گفت : « وصیت و امامت بعد از حسین بن علی علیه السلام پسر فاطمه علیها السلام بنت رسول الله صلی الله علیه و آله مخصوص توست . محمد پای حضرت را بوسید و گفت : « اعتراف می کنم که امامت حق شما می باشد »^{۴۹۹} .

^{۴۹۹} منتهی الامال : ج ۲ ، ص ۲۳ .

18- سخن گفتن گوشت کباب شده

سخن گفتن گوشت بره

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ خیبر به سوی مدینه بازگشت . زنی از یهود که اظهار اسلام می کرد ، خدمت آن حضرت آمده و دست بره ای را که زهر آلوده کرده بود برای آن حضرت هدیه آورد . پیامبر فرمود : « این هدیه برای چیست ؟ » گفت : « پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله ! چون به جنگ خیبر رفتم ، من برای شما خیلی نارحت بودم ، زیرا می دانستم که آنها بسیار قوی و شجاعند ، لذا این بره را که مانند بچه خود بزرگ کرده بودم ، برای شما نذر کردم که اگر خدا به شما پیروزی بدهد ، این بره را ذبح کرده و دستهایش را پخته و برای شما بیاورم . »

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « نان بیاورید » . چون نان آوردند و سفره انداختند ، قبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، براء بن معرور دست دراز کرد و لقمه ای از غذا برداشته و به دهان گذاشت ، علی علیه السلام فرمود : « ای براء ، به رسول خدا مقدم نشو » .

براء گفت : « یا علی ! مگر پیامبر را بخیل می دانی ؟ » علی علیه السلام فرمود : « نه ولی مناسب اقوام پیامبر آن است که نه تو و نه من و نه احدی در گفتار و کردار و خوردن و آشامیدن بر او مقدم نشویم . »

براء مشغول خوردن بود که ناگاه خداوند آن دست گوسفند را به سخن آورد و به زبان فصیح گفت : « یا رسول الله ! از من نخور ، که مرا به زهر آلوده اند » . در همان موقع براء به حالت مرگ افتاد و مرد ، پیامبر آن زن را خواستند و فرمودند : « چرا چنین کردی ؟ » آن زن یهودیه گفت : « تو پدر و عمو و شوهر و برادر و فرزند مرا کشته ای ، من برای این

دست گوسفند را به زهر آغشته کردم ، که با خود گفتم اگر شما پادشاه باشی من انتقام خود را از شما کشیده‌ام و اگر پیامبر باشی خدا شما را حفظ می‌نماید .

پیامبر فرمود : « راست گفתי ، خدا مرا حفظ می‌کند . و تو به مرگ براء خوشحال نشو ! که خدا او را امتحان کرد و به خود گذاشت ، به خاطر آنکه بر رسول خدا خود را مقدم کرد. ^{۵۰۰}

19- سخن گفتن آهو

روزی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به آهوئی برخورد که او را به طناب خیمه‌ای بسته بودند . ناگهان آهو به قدرت الهی به سخن آمد و گفت : « یا رسول الله ! مادر دو فرزندم ، فرزندانم گرسنه هستند و پستان من پر از شیر است . مرا رها کن تا بروم و آنها را شیر بدهم و برگردم و مجدداً مرا به طناب خیمه ببندند ! »

حضرت فرمود : « چگونه تو را رها کنم در حالی که جمعی تو را شکار کرده‌اند و بسته‌اند ! » گفت : « یا رسول الله ! من برمی‌گردم تا به دست مبارک خود مرا ببندی . »

پیامبر پیمان الهی از او گرفت که برگردد و او را آزاد نمود .

او بعد از اندک زمانی برگشت و حضرت او را به طناب خیمه بست و سؤال کرد که این صید از کیست ؟ گفتند : « یا رسول الله ! از بنی فلانست ! پیامبر نزد آنها رفته و با صاحب

⁵⁰⁰ حیوة القلوب .

آهو صحبت کرد که او را بخرد ولی آن شخص که با دیدن این معجزه ایمان قوی پیدا کرده بود ، آهو را آزاد کرد و اسلامش نیکو گردید.^{۵۰۱}

20-تصدیق سنگ و درخت

عمّار یاسر می گوید : « روزی من خدمت پیامبر رفتم ، در حالی که درباره نبوت حضرت دچار شک و دو دلی بودم ، لذا به حضرت گفتم : « یا محمد ! تا زمانی که من درباره شما دچار شک هستم نمی توانم شما را تصدیق کنم . آیا معجزه و دلیلی هست ؟ » فرمود : « بله . » گفتم : « چه دلیلی ؟ » فرمود : « هر گاه به منزلت برگشتی ، در راه از سنگ ها و درخت ها درباره پیامبری من سؤال کن ، همه تصدیق می کنند . »

من برگشتم و در راه به هر سنگی و درختی می رسیدم صدا می زدم : « ای سنگ ! ای درخت ! محمد ادعا می کند تو بر پیامبری او شهادت می دهی ! تو به چه چیز شهادت می دهی ؟ » از سنگ و درخت صدا بلند می شد که : اشهد ان محمداً رسول ربّنا^{۵۰۲}.

21-سخن گفتن شتر

شهادت شتر

سلمان می گوید : « نزد پیامبر نشسته بودم که اعرابی آمد و گفت : « ای محمد ! به من بگو که در شکم شتر ماده ام چیست ؟ تا یقین کنم دینی که آورده ای حق است و ایمان به خدایت بیاورم . »

⁵⁰¹ حیوة القلوب .

⁵⁰² بحار الانوار : ج 17 ، ص 383 .

پیامبر در حالی که رو به علی می کرد ، فرمود : « دوستم علی تو را دلالت می کند » علی علیه السلام مهار ناقه را گرفته و دست بر گلوی شتر کشید و چشمش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ بِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَبِكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ لَمَّا أَنْطَقَتْ هَذِهِ النَّاقَةُ حَتَّى تَخْبِرَ بِمَا فِي بَطْنِهَا » . در این موقع شتر رو به طرف علی علیه السلام کرد و گفت : « ای امیرمؤمنان ! این مرد اعرابی روزی سوار من شد تا به دیدار پسر عمویش برود ، چون به وادی حسک رسید از من پیاده شد و مرا در روی زمین خواباند و با من مواجهه کرد ! اعرابی گفت : « کدامیک از شما پیامبرید ، این مرد (محمد) یا آن مرد (علی) ؟ » شخصی گفت : « این شخص پیامبر است ، او هم برادر و وصییش می باشد » . اعرابی گفت : « اشهد ان لا اله الا الله و انك رسول الله »^{۵۰۳}.

22-سوسمار به سخن امد

مرد عربی آمد و در حالی که در دستش سوسماری بود به پیامبر گفت : « ای محمد ! اگر این سوسمار اسلام بیاورد ، من هم مسلمان می شوم ! »

پیامبر به سوسمار خطاب کردند : « خدایت کیست ؟ » او به زبان آمده و گفت : « الذی فی السماءِ مُلْكُهُ وَفِي الْأَرْضِ سُلْطَانُهُ وَفِي الْبَحْرِ عَجَائِبُهُ وَفِي الْبَرِّ بَدَائِعُهُ وَفِي الْأَرْحَامِ عِلْمُهُ » (کسی که در آسمان مالک و بر زمین مسلط و عجائبش در دریاها و نوآوری هایش در زمین و بر کودکان در رحم زن ها عالم است) .

⁵⁰³ بحار الانوار : ج 17 ، ص 414.

پیامبر فرمود : « ای سوسمار ! من کیستم ؟ » گفت : « أَنْتَ رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَزَيْنَ الْخَلْقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَجْمَعِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحْجَلِينَ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ آمَنَ بِكَ وَأَسْعَدَ » (**تو رسول پروردگار عالمیانی و زینت خلق در قیامت و پیشوای سفید رویانی ، و هر کس به تو ایمان آورد رستگار و سعادتمند می شود**) . مرد عرب گفت : « اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله » . سپس خندید و گفت : « وقتی پیش تو می آمدم تو بدترین شخص پیش من بودی ، ولی الان که می روم تو پیش من عزیزترین شخص هستی » .

وقتی آن مرد عرب به قبیله خود برگشت و معجزه های را که دیده بود ، برای آنان تعریف کرد ، همه آنها به دیدار پیامبر آمدند و مسلمان شدند و پیامبر آن مرد عرب را امیر آنان نمود ^{۵۰۴} .

23- شیر سخن گفت

اباذر می گوید : « روزی خدمت پیامبر رفتم . حضرت فرمود : « گوسفندان را چه کردی ؟ » گفتم : « ماجرای عجیبی برایم پیش آمده است ! من در بیابان به نماز مشغول شدم که دیدم گرگی به گله ام وارد شد . من تصمیم گرفتم که نمازم را قطع نکنم ، بعد دیدم که گرگ یکی از گوسفندانم را برداشت و خواست برود ، ناگهان شیری بر او حمله برد و گوسفند را از دستش نجات داده به گله برگرداند و به من گفت : « ای ابوذر ! نمازت را ادامه بده که خدا مرا نگهبان گوسفندان قرار داده است ! »

وقتی از نماز فارغ شدم شیر به من خطاب کرد که خدمت محمد صلی الله علیه و آله برو و به او خبر بده که خداوند یکی از اصحابت را که بر شریعت او مواظبت نمود ، کمک کرد و شیری را موکل بر گوسفندانش نمود . وقتی ابوذر این ماجرا را گفت ، همه آنها

⁵⁰⁴ بحار الانوار : ج 17 ، ص 415 .

که اطراف پیامبر بودند سخت متعجب شدند»^{۵۰۵}.

24- صدای آمین از در و دیوار

پیامبر روزی به عموی خود عباس فرمود: «فردا تو و فرزندان در خانه باشید که مرا با شما کاری است». روز بعد پیامبر به خانه آنها رفت و آنها را نزدیک خود خواند و برای آنها دعا کرد که ناگهان صدای آمین از درگاه و دیوارهای خانه بلند شد^{۵۰۶}.

25- گفتگوی پرنده با امیر مؤمنان

امام حسین علیه السلام فرمود: در صفا، پرنده دراجی آمده و بر علی علیه السلام سلام کرد و گفت: «ای ولی خدا من چهارصد سال است که در این مکان به تسبیح و تهلیل و تمجید و تکبیر خدا مشغولم و او را عبادت می کنم».

علی علیه السلام فرمود: «در اینجا که غذا و آبی نیست، چگونه زندگی می کنی؟» گفت: «ای مولای من! به آن خدائی که پسر عموی تو را به پیامبری مردم فرستاده و تو را وصی او گردانیده است، که هر زمان گرسنه می شوم، شیعیان تو را دعا می نمایم و سیر می شوم و هر گاه تشنه شدم دشمنان تو را نفرین می کنم و سیراب می گردم»^{۵۰۷}.

26- سخن گفتن با آهو

روزی امام سجاد علیه السلام با اصحاب خود در محلی نشسته بودند که آهوئی از صحراء آمد و در برابر امام علیه السلام ایستاد و دست بر زمین می زد و شکوه می کرد. شخصی

⁵⁰⁵ بحار الأنوار: ج 17، ص 414.

⁵⁰⁶ حیوة القلوب: ص 28.

⁵⁰⁷ حدیقه الشیعه: ص 411.

پرسید که این آهو چه می‌خواهد؟ فرمود: می‌گوید فلان سید هاشمی دیروز بچه مرا گرفته و برده است و از آن وقت تاکنون شیر نخورده است. شما رخصت بگیرید تا من بچه خود را شیر داده و مجدداً به او بسپارم. یکی از اصحاب از این مسئله دچار شک شد. لذا امام علیه‌السلام شخصی را به دنبال آن سید فرستاد و چون آمد امام علیه‌السلام فرمود: این آهو از تو شکوه دارد که بچه‌اش را گرفته‌ای و می‌خواهد که به بچه‌اش شیر بدهد و باز او را به تو برگرداند. آن سید یک نفر را فرستاد تا بچه آهو را آوردند، وقتی آهو بچه خود را دید بی‌قرار شد تا اینکه بچه خود را شیر داد، امام علیه‌السلام به آن سید فرمود: به حق خویشی من بر تو این بچه آهو را به من ببخش. او قبول کرد و بچه آهو را آزاد نمود. امام علیه‌السلام با آن آهو مادر سخنی گفت و سپس آن آهو با بچه‌اش رفت. پرسیدند که آهو چه می‌گفت؟ فرمود: به شما دعای خیر می‌کرد و تشکر می‌نمود^{۵۰۸}.

27- امام علی علیه السلام با کبوتران سخن گفته است

عمار بن یاسر گوید: من با امیرالمومنین علیه السلام در مسجد جامع کوفه بودم و کسی غیر از من نزد آن حضرت نبود. شنیدم که امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمود: او را باور کن، او را باور کن. من به اطراف نگاه کردم و کسی را ندیدم، خیلی تعجب کردم. حضرت به من فرمود: ای عمار! مثل اینکه با خودت می‌گویی که من با چه کسی حرف می‌زنم؟ عرض کردم: بله، چنین است. فرمود: سرت را بلند کن. سرم را بلند کردم و دو کبوتر را دیدم که با هم حرف می‌زدند.

⁵⁰⁸ حدیقه الشیعه: ص 522.

فرمود: ای عمار! می دانی که چه می گویند؟ عرض کردم: نه، ای امیرالمومنین!

فرمود: کبوتر ماده به کبوتر نر می گوید که تو به غیر از من، دل بسته ای و از من دوری گزیده ای؟

و کبوتر نر سوگند خورده و می گوید که این چنین نیست.

ماده گفت که من حرف تو را باور نمی کنم.

نر به او گفت ((که سوگند به حق کسی که در این قبله است! من به غیر از تو به کس دیگری دل نبسته ام.))

من به کبوتر ماده گفتم: گفته های او را باور کن، گفته های او را باور کن.

عمار گوید، عرض کردم: ای امیرالمومنین! من کسی را غیر از سلیمان بن داود علیه السلام نمی شناسم که به زبان پرندگان آشنایی داشته باشد.

فرمود: ای عمار! همانا سلیمان به حق ما اهل بیت از خداوند درخواست کرد به زبان پرندگان آشنایی یافت).^{۵۰۹}

28- سخن گفتن گنجشک

سلیمان (یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام) می گوید: حضرت رضا علیه السلام در بیرون شهر، باغی داشتند. گاه گاهی برای استراحت به باغ می رفتند. یک روز من نیز به همراه آقا رفته بودم. نزدیک ظهر، گنجشک کوچکی هراسان از شاخه درخت پرکشید و کنار امام نشست. نوک گنجشک، باز و بسته می شد و صداهایی گنگ و نامفهوم از گنجشک به گوش می رسید. انگار با جیک جیک خود، چیزی می گفت.

امام علیه السلام حرکتی کردند و رو به من فرمودند: «سلیمان! ... این گنجشک در زیر سقف ایوان لانه دارد. یک مار سمی به جوجه هایش حمله کرده است. زودباش به آن ها کمک کن...!

با شنیدن حرف امام در حالی که تعجب کرده بودم بلند شدم و چوب بلندی را برداشتم. آن قدر با عجله به طرف ایوان دویدم که پایم به پله های لب ایوان برخورد کرد و چیزی نمانده بود که پرت شوم...

⁵⁰⁹ بحار الانوار، ج 42، ص 56

با تعجب پرسیدم: «شما چطور فهمیدید که آن گنجشک چه می گوید؟» امام فرمودند: «من حجت خدا هستم... آیا این کافی نیست؟! ۵۱۰»

29- دو کبوتر به هم چه می گفتند؟

عمار بن یاسر گوید: من با امیرالمومنین علیه السلام در مسجد جامع کوفه بودم و کسی غیر از من نزد آن حضرت نبود. شنیدم که امیرالمومنین علیه السلام می فرمود: او را باور کن، او را باور کن. من به اطراف نگاه کردم و کسی را ندیدم، خیلی تعجب کردم. حضرت به من فرمود: ای عمار! مثل اینکه با خودت می گویی که من با چه کسی حرف می زنم؟ عرض کردم: بله، چنین است. فرمود: سرت را بلند کن. سرم را بلند کردم و دو کبوتر را دیدم که با هم حرف می زدند. فرمود: ای عمار! می دانی که چه می گویند؟ عرض کردم: نه، ای امیرالمومنین! فرمود: کبوتر ماده به کبوتر نر می گوید که تو به غیر از من، دل بسته ای و از من دوری گزیده ای؟ و کبوتر نر سوگند خورده و می گوید که این چنین نیست. ماده گفت که من حرف تو را باور نمی کنم. نر به او گفت که سوگند به حق کسی که در این قبله است! من به غیر از تو به کس دیگری دل نبسته ام. عمار، من به کبوتر ماده گفتم: گفته های او را باور کن، گفته های او را باور کن. عمار گوید، عرض کردم: ای امیرالمومنین! من کسی را غیر از سلیمان بن داود علیه السلام نمی شناسم که به زبان پرندگان آشنایی داشته باشد. فرمود: ای عمار! همانا سلیمان به حق ما اهل بیت از خداوند درخواست کرد به زبان پرندگان آشنایی یافت. ۵۱۱

⁵¹⁰ صد داستان از خورشید شرق/ ص 139

⁵¹¹ بحار الانوار، ج 42، ص 56

بخش ششم: عوامل موفقیت چیست؟ موانع موفقیت چیست؟

چکار کنیم آدم موفق باشیم؟

سی اصل برای موفقیت



سی اصل موفقیت

1- از هیچکس چیزی نخواهید

بزرگان ما گفته اند از دیگران درخواست نکنید زیرا با درخواست کردن، عزت انسان پایمال میشود.

امام سجاد(علیه السلام) فرمود: دیدم همه خیر را که جمع شده در قطع طمع از آنچه در دستان مردم است و کسیکه از مردم امید در چیزی نداشته و اموراتش را به خدا بسپارد خداوند دعایش را در هر چیزی اجابت می کند.

سخن پیامبر(ص) درباره عزت نفس:

عده ای از انصار خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) آمدند و عرض کردند یا رسول الله آیا بهشت را برای ما ضمانت می کنید حضرت فرمود:

شما قول می دهید که از کسی چیزی طلب نکنید.

گفتند: بله یا رسول الله. پس رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بهشت را برای آنها تضمین کرد بعد از این جریان اگر مردی تازیانه اش می افتاد و او سواره بود پیاده می شد و آنرا برمی داشت و خوش نداشت که سؤال کند از کس.

درباره حضرت امام می گفتند هیچ وقت از همسرش و فرزندان چیزی درخواست نمی کرد. سید احمد می گفت ما ارزو می کردیم امام به ما مثلا بگویند برایم یک لیوان آب بیاورید ولی امام خود می رفت و آب می آورد.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: شیعیان ما مردمانی هستند که اگر از گرسنگی بمیرند دست نیاز به این و آن دراز نمی کنند

در زمان رسولخدا(صلی الله علیه وآله) شخصی وضع مالیش سخت شد و همسرش به او گفت ای کاش نزد رسولخدا(صلی الله علیه وآله) می رفتی و از او چیزی طلب می کردی آن مرد نزد رسولخدا(صلی الله علیه وآله) آمد وقتی که حضرت او را دیدند قبل از اینکه او صحبتی کند حضرت فرمود: هر کس از ما سؤال کند به او عطا می کنیم و هر کس از ما نخواهد خدا او را بی نیاز می کند.

آن مرد با خود گفت رسولخدا(صلی الله علیه وآله) غیر مرا قصد نکرده پس بهانه برگشت و جریان را به زنش گفت. زنش گفت: رسولخدا(صلی الله علیه وآله) هم بشر است او از کجا خبر دارد ما گرسنه هستیم. برو و او را از وضع زندگی ما آگاه کن آن مرد پیش رسولخدا(صلی الله علیه وآله) رفت و پیامبر همان جمله را فرمودند و تا سه بار این رفت و برگشت پیش آمد تا اینکه آن مرد عزم خود را جزم کرد تا سخن پیامبر را بکار ببندد پس رفت و یک تبری عاریه کرد و بالای کوهی رفت و هیزم تهیه کرد و فروخت و به جای آن آرد گرفت و آن شب غذا تهیه کردند و فردا هیزم بیشتری تهیه کرد و فروخت و روز به روز وضعش بهتر شده پس تبری خرید و بعد دو شتر بارکش و سپس غلام خرید و توانگر شد آنگاه نزد پیامبر آمد و شرح حالش را گفت رسولخدا فرمود من که به تو گفتم هر کس از ما بخواهد می دهیم و هر کس نخواهد خدا او را بی نیاز می کند

آییست آبرو که نباید بجوی باز

از تشنگی بمیر و نبر آبروی خویش

دست طمع که پیش کسان می کنی دراز

پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

در خانه کارهای شخصی خود را خود انجام دهید مثلاً نگوئید برایم آب بیاورید! خودتان بروید آب بیاورید.

اگر سر سفره نشسته اید نگوئید اون پارچ آب را به من بدهید! خودتان بلند شوید و آن را بیاورید. در بین همکارانتان که هستید باز چیزی و درخواستی از آنها نکنید. قرض نکنید مگر اینکه مجبور شوید. تا می توانید وام درخواست نکنید تا بعد نیاز به درخواست ضمانت و امثال آن پیدا کنید. دستور دادن و درخواست کردن برای کارهای شخصی، انسان را تحقیر می کند.

2- عصبانیت خود را کنترل نمائید

که اگر هر فردی به هر دلیلی به ما حرف های ناراحت کننده زد، یا عملی انجام داد که ما عصبانی شدیم باید خشم خود را فرو بخوریم و در مقابل عکس العملی نشان ندهیم.

پیامبری که کوه خورد!

از امام رضا علیه السلام روایت شده که:

خدای عزوجل به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود: چون صبح کردی نخستین چیزی را که با آن رو به رو شدی بخور صبح که شد آن پیامبر به راه افتاد و با کوه سیاه بزرگی رو

به رو شد. ایستاد و گفت: پروردگارم عزّو وجلّ مرا فرموده است که این را بخورم و متحیر

ماند، ولی به خود آمد و گفت: پروردگارم، جلّ جلاله، مرا به کاری که توانش را ندارم

فرمان نمی دهد. لذا به طرف کوه رفت تا آن را بخورد. هر چه به آن نزدیک می شد، کوه

کوچکتر می گشت و وقتی به آن رسید کوه را لقمه ای یافت و آن را خورد و دید خوشمزه

ترین چیزی است که تا کنون خورده است.

بعد به او گفتند این کوه مثال خشم و عصبانیت است که اولش سخته ولی اگر کنترلش کنی

شیرین خواهد بود.

بسیاری از دعاها و اختلافات از عدم کنترل عصبانیت است. لذا قرآن و اهل بیت به ما

توصیه کرده اند حتما عصبانیت خوتون رو کنترل کنید. گاهی بر اثر عدم کنترل عصبانیت

افرادی بوده اند که مادر خود یا پدر خود یا رفیق خود یا همسر خود را کشته اند! گاهی

باعث شده اند یک طایفه اواره شهرها بشوند.

بهترین راه کنترل عصبانیت این است که انسان صلوات بفرستد و وضو بگیرد و در حال

عصبانیت هیچ سخنی نگوید. هیچ تصمیمی نگیرد. از نظر شرعی تصمیمات ادم عصبانی

اعتباری ندارد . قسمش یا نذرش اعتبار ندارد.

مومن باید خوش اخلاق باشد و تا می تواند عصبانی نشود.

ایه الله حسن زاده نامه نوشت برای دیدار امام زمان. اما چند روز بعد عصبانی شد و با

خانواده اش بد اخلاقی کرد. جواب نامه آقای قاضی امد که: ایشان چگونه می خواهند این راه

را طی نمایند با آن اخلاقی که نسبت به عائله و کودکان انجام و با آنها دعوا کردند، با آن

اخلاق تند چگونه می شود به این رتبه و مقام رسید.»

هر کسی به امام کاظم علیه السلام بدی می کرد حضرت برایش هدیه می فرستاد..

ما هم این روش را امتحان کنیم. اگر کسی به ما بدی کرد بجای تلافی کردن، بش خوبی

کنیم. بش هدیه بدهیم. بعد اثر معجزه اسایش را که دوستی و جلب محبت طرف است می

بینیم.

3- مشکلات خود را به کسی نگوئید

ادم نباید مشکلات خود را به دیگران حتی رفیقش بگوید. چون اثرش این است که ادم شکست خورده ای به نظر می رسیم!

مفضل بن قیس در اثر گرفتاری مالی نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و از وضع زندگی خود لب به شکایت گشود و به امام عرض کرد مبلغی بدهکارم. نمی دانم چگونه بدهی خود را ادا کنم و برای هزینه زندگی در آمدی ندارم و ... امام دستور دادند کیسه حاوی چهارصد دینار طلا برای او آوردند و بعد فرمود: هرگز برای مردم گرفتاری خود را بازگو مکن زیرا نخستین اثرش این است که وانمود می شود تو در صحنه زندگی شکست خورده ای .

علی (علیه السلام) می فرماید:

((رضی بالذل من کشف ضره لغيره))

راضی شده به ذلت کسی که گرفتارش را برای غیر ظاهر کند.

4- بیماری خود را مخفی نمایید!

بعضی ها عادت بدی دارند وقتی پیش یه نفر می نشینند شروع می کنند مرض های خودشون رو گفتن. که بله من دیابت دارم! من قلبم مشکل داره! من کلکسیون بیماری ها هستم من...

این باعث میشود احترام انسان نزد دیگران کم شود.

پیامبر خدا فرمود:

أَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ : كِتْمَانُ الْفَاقِهِ ، وَ كِتْمَانُ الْمَدَقَّةِ ، وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ ، وَ كِتْمَانُ الْوَجَعِ

:چهار چیز از گنج های بهشت است : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

.پنهان داشتن ناداری، پنهان داشتن صدقه، پنهان داشتن مصیبت و پنهان داشتن درد.^{۵۱۲}

اگر مثلا دل درد داریم لازم نیست به کسی بگیم حتی به والدین یا همسر. چون اونها هم نگران میشوند. فقط به پزشک و پرستار گوییم .

گاهی پیش بعضی دوستان که می رویم می بینیم وقتی تعریف می کند می گوید مثلا تا بحال چند تا عمل داشته ام و چندبار بیهوشم کردند! ارتروز دارم و درد میکشم! و...

اینجور حرف زدن باعث میشود آدم کم ارزش شود.

5- کمک به دیگران را مخفیانه انجام دهید

به ما سفارش شده که اگر می خواهیم به نیازمندی کمک کنیم ان را مخفیانه انجام دهیم چون اینجوری دارای چند تا فایده است.

یکی اینکه آبروی طرف حفظ میشود. و دچار خجالت و شرمندگی نمی گردد. یکی اینکه باعث ریاکاری و اشکال در قصد اخلاص ما نمیشود. یکی اینکه باعث ناراحتی دیگران نمیشود! مثلا اگر به همسرمان بگوییم مبلغی پول به مادرمان یا خواهرمان کمک کرده ایم احتمال دارد باعث ناراحتی همسرمان بشود و شاید هم باعث دعوا بشود که ما خودمان نیاز داریم چرا رفتی کمک کردی!

أَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ : كِتْمَانُ الْفَاقِهِ ، وَ كِتْمَانُ الْمَدَقَّةِ ، وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ ، وَ كِتْمَانُ الْوَجَعِ

:چهار چیز از گنج های بهشت است : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

.پنهان داشتن ناداری، پنهان داشتن صدقه، پنهان داشتن مصیبت و پنهان داشتن درد.^{۵۱۳}

میزان الحکمه جلد دهم⁵¹²
محمد محمدی ری شهری
صفحه ۴۹۴

میزان الحکمه جلد دهم⁵¹³
محمد محمدی ری شهری

نقل است وقتی فقیری نزد میرزای شیرازی می رفت او کنار فقیر می نشست و پول را در جیب فقیر می گذاشت که گاه خود فقیر متوجه نمی شد!

در روایت است طوری صدقه بدهید که اگر با دست راست صدقه می دهید دست چپ نفهمد!

6-بخشنده و سخاوتمند باشید

ادم خوبه سخاوت داشته باشد.بخیل و خسیس نباشد.

ادمای سخاوتمند پیش مردم احترام دارند و ادمای خسیس و بخیل برعکس حتی گاهی خانواده اش ارزوی مرگش را دارند!

سوره هل اتی در پی بخشندگی اهل بیت نازل شد

همچنین در پی بخشش انگشت علی علیه السلام در حال رکوع، خداوند در سوره مائده ایه ولایت را نازل کرد.

در روایت است که حاتم طائی که در جاهلیت زندگی می کرد و خیلی بخشنده بود در قیامت چون کافر بوده جهنم میره ولی خدا به ایش میگه بترسونش ولی نسوزونش

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ^{۵۱۴}

سخاوتمند به خدا، مردم و بهشت نزدیک است.

پیامبر (ص) فرمود: سخاوتمند به خدا و بهشت و مردم نزدیک است و از آتش دور می باشد و بخیل از خدا و مردم و بهشت دور بوده و به جهنم نزدیک است و جاهل بخشنده بهتراست نزد خدا از عابد بخیل.^{۵۱۵}

7- اهل عفو و گذشت باشید

کسی که از خطا و اشتباهات دیگران می گذرد ادم بزرگی است.

چرا خندیدی؟

شخصی اعرابی به مسجد آمد، و گفت:

یا رسول الله در قیامت چه کسی به حساب مردم رسیدگی می کند؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود، **الله** عزوجل (تبارک و تعالی جل جلاله ربی)

اعرابی خندید !

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: **چرا خندیدی؟**

گفت: برای این که

«**کریم زمانی که به قدرت برسد می بخشد**»^{۵۱۶}

بخشنده اگر به قدرت برسد می بخشد!

ادمی که اهل عفو و گذشت هست عزیز میشود.

بحار الانوار، ج 73، ص 308، ح 37⁵¹⁵
مجموعه ورام: 9/1، الجزء الأول: «قال أعرابي يا رسول الله من يحاسب الخلق يوم القيامة قال: **الله عز و جل** ! قال: نجونا و رب⁵¹⁶
«الكعبة قال و كيف ذاك يا أعرابي قال لأن الكريم إذا قدر عفا

عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ؛ فَإِنَّ الْعَفْوَ: حقیقتی که در کلام پیامبر خدا (ص) این گونه منعکس شده است
بر شما باد گذشت؛ زیرا که گذشت جز بر ^[517] لا یزیدُ العبدَ إلّا عِزًّا، فَتَعَاَفَوْا یَعِزَّكُمْ اللَّهُ
عزّت بنده نمی افزاید. پس از یکدیگر گذشت کنید تا خداوند شما را عزّت بخشد.

امام سجاد(ع) فرمود: اگر مردی به تو از راست بدی کرد و از طرف چپ غدر خواسته به تو روی
آورد تو از

او قبول نموده و او را عفو نما.

اخلاق محمدی آخوند خراسانی

یک شخص سخنرانی بود و به خاطر اختلاف سلیقه ای که با آخوند خراسانی داشت، در
منبر به ایشان توهین می کرد. این فرد مشکل مالی پیدا کرد و قصد داشت منزل خود را به
فروش رساند. خریدار گفت به یک شرط منزل شما را می خرم که آخوند خراسانی آن را
تایید کند. این شخص هم چون چاره ای نداشت با شرمندگی نزد آخوند خراسانی رفت و
گفت که پای قولنامه را امضا کنند. آخوند خراسانی به ایشان گفتند: "چرا منزل خود را می -
فروشید؟" آن شخص گفت که من گرفتاری پیدا کرده ام و به پول احتیاج دارم. آخوند
خراسانی مقداری پول به او داد و گفت که خانه خود را بفروش و با این پول مشکل خود را
حل کن.

«عفو و گذشت مثال زدن حضرت یوسف(ع)

حضرت یوسف(ع) پس از آن همه آزار، اذیت و ظمی که از برادران خویش دید، برای اینکه خجالت نکشند، خطاب به آنان فرمود: امروز هیچ
سرزنشی بر شما نیست، خداوند شما را می آمرزد و او مهربان ترین مهربانان است. ^[518] جالب آن که بعد از استقبال با شکوه از پدر و مادر و
برادران، پدر و مادر را روی تختی باشکوه نشاند و به پدر خویش، حضرت یعقوب(ع) گفت: آزادی من از زندان و آمدن شما از صحرای کنعان به
مصر، لطف خداوند است و این لطف خداوند پس از آنکه شیطان بین من و برادرانم کدورت انداخت، شامل حال ما شد: «مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ

. الکافی، ج 2، ص 108، ح 5؛ منتخب میزان الحکمة، ج 2، ص 698، ح 4326⁵¹⁷

یوسف / 92⁵¹⁸

در واقع، علاوه بر عفو و بخشش برادران، برای آنکه خجالت نکشند و به خاطر اینکه پدر از فرزندان خویش خرده نگیرد، تقصیر را به گردن شیطان انداخت و برادران خویش را تبرئه کرد.

8- با دیگران همیشه مهربان باشید

خداوند مهربانی را دوست دارد حتی مهربانی نسبت به حیوانات را دوست دارد لذا بارها پیش آمده که یک نفر از بندگان خدا به حیوانی محبت کرده است خداوند در همین دنیا به او پاداش داده است.

بر دربر دوم بهشت نوشته است: لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله. ان لکل شیء حیلۃ وحیلۃ السرور يوم القيامة اربع خصال. مسح رؤوس الیتامی والتعطف علی الارملۃ والسعی فی حوائج المؤمنین والنفقۃ للفقراء والمساکین. برای هرکاری چاره‌ای است و چاره خوشحالی روز قیامت چهار خصلت است. کشیدن دست مهربانی بر یتیمان. مهربانی بر بیوه زنان. تلاش در رفع گرفتاری مؤمنان. چهارم صدقه به فقرا و بیچارگان.⁵²⁰

مهربانی با والدین بعد مهربانی با همسر و فرزندان بعد مهربانی با همسایه ها و مهربانی با زیردستان و مهربانی با همه مردم. این صفت مهربانی باعث پیشرفت و موفقیت است.

در سحر همان شب، خداوند متعال به آن شخص عنایتی کرد که گفتنی نیست

وقتی یک راننده تاکسی برای خدا به یک زن در رسیدن به مقصدش کمک کرد، آن راننده این توفیق را پیدا کرد که خدمت جناب شیخ رجبعلی خیاط برسد. راننده مزبور در شرح این ملاقات می گوید: پس از سلام و احوال پرسی، شیخ نگاهی به من کرد و از برخی از ویژگیهای من خبر داده، گفتند: «تو شبهای جمعه منتظر هستی. تو هستی.» من در رابطه با ولی عصر علیه السلام برنامه ای داشتم. منظور ایشان از جمله «تو هستی» این بود که در فرج قائم آل محمد علیه السلام تو هم هستی. با توجه به سوابقی که خداوند به من مرحمت فرموده بود، با آن سخن شیخ، آن شب محشری به پا شد. ما گریه کردیم، شیخ هم گریه کرد. اطرافیان هم گریستند؛ خیلی زیاد. سپس جناب شیخ فرمود:

می دانی چه شد تو آمدی پیش من؟ آن زنِ قد کوتاه را که سوار کردی و از او پول نگرفتی، او دعا کرد در حق تو، و پروردگار عالم «دعای او را در حق تو مستجاب کرد و تو را فرستاد پیش من»

دکتر فرزاد می گوید: نصیحت جناب شیخ به بنده هنگام خداحافظی، وقتی می گفتم: جناب شیخ، امری ندارید؟ توصیه ای ندارید؟ - این جمله بود

«احسان به خلق، حتی احسان به حیوانات را فراموش نکن»

یکی از دوستان شیخ می گوید، روزی شیخ به این جانب فرمود

شخصی از یکی از کوچه های قدیمی تهران عبور می کرد. ناگاه چشمش در داخل جوی به سگی افتاد که چند بچه داشت. بچه ها به «پستان مادر حمله می بردند ولی مادر از فرط گرسنگی قادر به شیردادن نبود و از این وضع رنج می برد. او بلافاصله به دکان کبابی در همان کوچه رفت و چند سیخ کباب گرفت و پیش آن سگ ریخت... در سحر همان شب، خداوند متعال به آن شخص عنایتی کرد که گفتنی نیست.»^{۵۲۱}

۹- اگر خلاfi کرده اید به هیچکس نگوئید

اگر ادم در دورانی مثلا دوران نوجوانی یا جوانی کار بدی را انجام داده است نباید این را برای هیچکس حتی همسر یا رفیق خود بگوید.

چون اگر رازش را بگوید در دل مخاطب خود بی ارزش میشود و احترامش تنزل می کند و دیگر برای ادم ارزشی قائل نمیشوند. و از طرفی باعث اشاعه گناه در جامعه میشود و دیگرانی که این گناه را انجام نداده اند جرعت بر انجام آن پیدا می کنند. پس اجازه نداریم گناهی را که انجام داده ایم بازگو کنیم برای هیچکس.

از جمله ی علل کبیره شدن گناه صغیره، اظهار گناه است؛ زیرا اظهار گناه، کفران نعمت پوشیده داشتن گناهان است. گاهی همین اظهار گناه باعث ایجاد رغبت به گناه در دیگران می شود، بلکه حتی موجب فراهم آوردن اسباب سرور و شادی می شود، و زشتی عمل از حد می گذرد.

⁵²¹ hawzah.net/fa/Magazine/View/4385/5781/58206

بالا تر این که، صرف اظهار گناه، ملازم با هتک نوامیس الهی است، اگر چه موجب چیزی از آنچه گفتیم نشود. لذا از امام رضا علیه السلام رسیده است که پیامبر خدا فرمودند:

«المُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ تَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً، وَ الْمُذِيعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ، وَ الْمُسْتَتِرُ بِهَا مَغْفُورٌ» (ثواب الاعمال: ص 179، کافی: ج 2، ص 428) (با کمی اختلاف در عبارت))

«پنهان کننده کار نیک، عملش معادل هفتاد حسنه است، آشکار کننده کار زشت و گناه، ذلیل و خوار است، و پنهان کننده کار زشت مورد غفران الهی قرار خواهد گرفت».

بله مطلبی هست، و آن این که، گاهی اظهار گناه، بر نفس گران است، ولی با تأسف و حسرت بزرگ دانستن، گناه اظهار می شود، که البته این حکم دیگری داشته، و یک امر ذوقی است که روایات موجود، خلاف آن را به ما توصیه می کنند، که همان پنهان کردن گناه است، نه اظهار آن؛ بنابراین نزدیکتر به احتیاط ترک اظهار گناه است.

البته اظهار گناه برای چاره خواستن و استفتاء از عالم، به هدف رسیدن به کمال، بد نیست، کما این که امثال این رخداد، بر بعضی از مؤمنین در چاره خواستن از ائمه معصومین علیه السلام و بعضی از علماء اعلام اتفاق افتاده، و ایشان هم از این کار نهی نکرده اند.

تعجب نکن! و بدان که بد بودن اظهار گناهان، اختصاص به معاصی دارد، که کسی بگوید من فلان گناه را کرده ام، ولی اظهار کوتاهی و گناهان به طور عموم، با بزرگ دانستن آن ها، و تأسف خوردن، بد نیست، مثل این که کسی بگوید ما در پیشگاه خدا مقصریم، و گناهان بسیاری داریم. بلکه حتی این روش بزرگان است که خود را در زمره ی اهل گناه و تقصیر میدانند، مخصوصا در نوشته هایشان که هنگام یاد کردن از خود، با القابی چون: گناهکار - عاصی و جنایتکار خود را معرفی می کنند.^{۵۲۲}

10- مصیبت‌هایی که برای انسان پیش می آید را به کسی

نگوید

انسان در طول زندگی با مصیبت‌هایی و برو میشود مانند از دست دادن عزیزان یا دچار دشمن شدن یا از دست رفتن اموال و سرمایه و...

نباید این مصیبت هارا برای دیگران تعریف کند چون ادم شکست خورده ای معرفی میشود.

مومن مانند کوه است و با این مصیبت ها تکان نمی خورد و متزلزل نمیشود و باید ادم خود را همیشه قوی نشان بدهد. مردم ادمای قوی را دوست دارند و انها را ستایش می کنند ولی از ادم های ضعیف و ترسو و بزدل و متزلزل بدشان می آید.

11- منظم باشیم.

منبع: ترجمه ی اسرار الصلوة، تألیف :عارف کامل میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، مترجم: سید علی⁵²² احمدی.

نظم در کارهامون باعث موفقیت میشود. مثلاً اگر نظم در غذا خوردن داشته باشیم این نظم در سلامت انسان بسیار موثر است و بیمار نمی شویم. ولی اونهایی که در غذا خوردن خود نظم ندارند که متأسفانه خیلی ها اینجور هستند و مثلاً به روز نهار را ساعت دو به روز ساعت سه به روز ساعت چهار و... می خورند منتظر زخم معده و غیره باشند.

نظم در خوابیدن. نظم در درس خواندن. نظم در کار کردن. نظم و انضباط در گذاشتن وسایلمون. جوراب و لباس و کتابها و دفترهامون. که هر موقع انها را لازم داشتیم دنبالشون نگردیم!

واقعاً نظم معجزه می کند. وقتی از انسانهای موفق می پرسید که مهم ترین عامل موفقیت شما چی است یکی به نظم در کارها اشاره می کنند.

نظم حضرت امام کم نظیر بوده است

یک بار از همسر امام برنامه روزانه ایشان را پرسیدند، ایشان در پاسخ گفته بود: اگر برنامه یک روزشان را بگویم می توانید در سیصد و شصت ضرب کنید. چون امام مطابق برنامه کارهای خود را انجام می دادند، به اطرافیان نیز در این مورد توصیه می نمودند^{۵۲۳}.

حتی خواندن نامه ها، مطالعه روزنامه ها و تجدید وضوی امام با نظم خاصی توأم بود. خانم دباغ خاطرنشان ساخته است روزی روبروی بیت امام در نوفل لوشاتوی پاریس مشغول پیاده کردن نواری بودیم ناگهان یاد آمد که به خدمت آقا بروم چون وقت تجدید وضویشان بود، رفتم و نظافت کردم و اتفاقاً در لحظه مقرر امام آمدند. آقا همیشه ساعت نه شب شام می خوردند. یک بار فیلمی از سخنرانی شهید مفتاح در مسجد قبا تهران و راهپیمایی مردم آورده بودند، خواستم به همراه دیگران این فیلم را ببینیم به همین دلیل زودتر از موعد مقرر خدمت امام رسیدیم و بر خلاف معمول که منتظر می ماندم تا ایشان بگویند شام و من آن را ببرم، عرض کردم حاج آقا شام را بیاورم؟ نگاهی به ساعت کردند و فرمودند: تا زمان صرف شام ۲۰ دقیقه باقی مانده است، امام هر شب رأس ساعت ۱۱ به خواب می رفتند و ساعت سه بامداد از خواب بیدار می شدند حتی یک بار هم به یاد ندارم که پنج دقیقه از ساعت مزبور بگذرد یا لحظاتی به آن مانده باشد که ایشان از بستر خواب برخیزند، زیرا تکلیفی از لحاظ

^{۵۲۳} مجله دانشگاه انقلاب، شماره ۷۵

حفاظت به من واگذار شده بود که پشت در اتاقی که امام در آن می خوابیدند، باید بخوابم، اتاقشان رو به حیاط بود و خیالم راحت نبود.^{۵۲۴}

برادری نقل نموده است شبی که بنی صدر متواری شده بود اغلب مسؤولان به این موضوع فکر می کردند که چه باید بکنند اما امام در ساعت مشخص رختخواب خویش را پهن نمودند و آماده خوابیدن شدند، اطرافیان گفتند: چنین شده است، فرمودند: آنچه باید بشود، خواهد شد. شما تکلیف خود را انجام دهید بقیه اش دست خداست حالا از این که من بخوابم یا نخوابم که کاری نمی توانم انجام دهم، جز این که کارهایی که باید پس از استراحت انجام دهم دچار نقص و کاستی می شود.

دیدگاه امام در مورد تنظیم وقت این بود که وقتی آدمی به برنامه های خود نظم ببخشد مسلماً وجودش نظم می یابد. این موضوع در زندگی امام کاملاً محسوس بود، آن قدر که وقتی امام در پاریس اقامت داشت پلیس ها می گفتند ما حتی ساعت های خود را با رفت و آمد امام تنظیم می کنیم. ساعات شبانه روز امام چنان تقسیم بندی شده بود که اطرافیان قادر بودند بدون این که امام را ببینند، بگویند مشغول چه کاری است. امام ساعت هفت صبح صبحانه می خوردند و تا ساعت نه صبح به کارهای مربوط به مسایل ایران رسیدگی می کردند. از ساعت نه تا ده صبح کارهای شخصی را انجام می دادند. از ده الی دوازده ظهر به مصاحبه ها و ملاقات های خصوصی می پرداختند. از دوازده ظهر تا دو بعد از ظهر به برنامه نماز و نهارشان اختصاص داشت و بعد از آن یک ساعت استراحت می نمودند از ساعت سه الی پنج بعد از ظهر به کارهای مرتبط با انقلاب اسلامی در حد وظایف خودشان از قبیل بررسی اخبار و روزنامه های رسیده مبادرت می نمودند. رسیدگی مجدد به مسایل نهضت اسلامی بعد از نماز مغرب و عشاء تا ساعت نه شب که موقع صرف شام بود، ادامه می یافت. بعد از شام تا ساعت یازده به رادیوهای گوناگون و اخباری که قبلاً ضبط شده بود گوش می دادند تا آن که زمان استراحت و خوابشان فرا می رسید^{۵۲۵}

دکتر بروجردی می گوید یک روز جمعه که هوا مساعد بود، ایشان مشغول قدم زدن در حیاط بودند، من و همسرم (دختر امام) روی تختی نشسته بودیم وقتی قدم زدن امام خاتمه یافت بر آن تخت و در کنار ما قرار گرفتند. معمول بود که بعد از قدم زدن دو استکان چای جلوی امام می گذاشتند، همسرم

^{۵۲۴} پاپه پای آفتاب، ج ۱، ص ۳۰۹ - ۳۰۸

^{۵۲۵} همان مأخذ، ص ۳۱۰

پرسید که آقا چای بیاورم خدمتتان؟ به ساعت خود نگاه کردند و فرمودند چند ثانیه دیگر باقی مانده است. این قدر زمان را به تصرف در آوردن و از لحظات استفاده کردن واقعاً موجب شگفتی است^{۵۲۶}

مقام معظم رهبری نقل نموده اند در جلسه ای خدمت امام بودیم، بحث به درازا کشید، در این اثنا ایشان به ساعت خود نگاه کردند و فرمودند زمان قدم زدنم دیر شد.^{۵۲۷}

نظم و انضباط شهید بهشتی از زبان همسرش

. همسر ایشان در این باره می گویند: «مرحوم دکتر بهشتی بسیار منظم بودند. هر چند ایشان یک مرد سیاسی بودند و در جلسات زیاد شرکت می کردند، چیزی که من از وی به یاد دارم این است که امکان نداشت دیرتر از موقع مقرر در جلسه ای حاضر شود و به هر وسیله ای که بود در ساعت مقرر خود را به محل مورد نظر می رساندند.» شهید بهشتی می گفت: «ما تا در کارهای مان نظم نداشته باشیم، نمی توانیم کارهای مملکت را پیش ببریم»^{۵۲۸}

ادمای منظم معمولا در همه اتاقها و حتی آشپزخانه و حال ساعت دیواری دارند و به ساعت اهمیت خاصی میدهند. آنها هر چیزی را در جای خودش قرار می دهند. برای همه ساعتهای شبانه روز برنامه دارند. و از ادمای بی نظم متنفر هستند!

افراد و جوانان منظم و با انضباط مورد سرزنش معلم و استاد و مدیر قرار نمی گیرند و معلمین و اساتید از این شاگردان خوششون می آید. همچنین افراد و جوانان با انضباط در محیط نظامی موفقند. در محیط اداره موفقند در محیط کارخانه موفقند. در خانه چون سر وقت می آیند و دیر نمی کنند موفقند و باعث چشم انتظاری و اضطراب اعضای خانواده نمی شوند. افراد و جوانان منظم در بین دوستانشان نیز محبوبیت دارند چون منظمند و دیر نمی کنند.

^{۵۲۶} مجله امید انقلاب، شماره ۲۲۴، خرداد ۱۳۶۹

^{۵۲۷} مجله نور علم، دوره سوم، شماره هفتم، ص ۱۱۰

^{۵۲۸} <http://www.mortezamotahari.com/fa/mohagheghview.html?MohagheghID=52891&SubLevelID=260>

افراد و جوانان منظم در عبادت ها نيز موفقند .نماز را سر وقت مي خوانند.در نماز جماعت دير نمي كنند و اول نماز حضور دارند.در نماز جمعه اول خطبه ها حضور دارند.در مهماني ها نيز صاحبخانه را چشم انتظار نمي گذارند و سر وقت به مهماني مي روند.

افراد و جوانان منظم سر جلسه امتحان به موقع حاضر مي شوند.اين افراد سر وقت مي خوابند و سر وقت بيدار مي شوند و معمولا سحر خيز هستند.

بركات و اثار خوب و فوايد نظم بيشمار است.

لذا همه جوانان را به عمل كردن به اخيرين سفارشات مولاي ما اميرالمومنين علي ع دعوت مي كنيم كه فرمود اوصيكم بتقوى و نظم امركم همه امورات و كارهاي خود را با نظم و انضباط انجام دهيد.

12-خوش قول باشيد.

خوش قول بودن و به تعدات عمل كردن از مهم ترين راه هاي موفقيت است.

اگر مردم به عهد و پيمان هاي خود عمل مي كردند وضع بشر اينگونه پراز انحرافات واسيب ها ومشكلات نبود.

اگر بشريت به عهدالهي درعالم ذر عمل مي كردو همه خداپرست بودند جهان جور ديگري بود.

اگر مردم كوفه به عهدشان عمل مي كردند فاجعه كربلا پيش نمي آمد.اگر صدام به عهدش عمل مي كرد جنگ هشت ساله بوقوع نمي پيوست.

اقتشار مختلف جامعه اگر به عهد و پیمانهایشان عمل کنند باعث پیشرفت جامعه در ابعاد مادی و معنوی می گردد.

صنعتگران و صاحبان حرف اگر به قولشان عمل کنند کارهای کشور عقب نمی ماند. مسئولین اگر به قولشان عمل کنند کشور در ابعاد مختلف پیشرفت خواهد کرد و باعث رضایتمندی ملت خواهد شد.

اعضای خانواده مخصوصا پدر اگر به قولشان عمل کنند در استحکام خانواده نقش خوبی خواهد داشت.

و کلا یکی از آثار خوش قولی انسانها، تحکیم روابط اجتماعی و ایجاد صمیمیت و محبت خواهد بود و برعکس بدقولی باعث اختلاف و تفرقه و سست شدن روابط اجتماعی و گاهی باعث کینه و دشمنی و خابی های فراوان خواهد شد.

لذا بزرگان دین نسبت به عمل به وعده و قول خود خیلی تاکید داشتند.

پیامبر ص با شخصی در مکانی وعده گذاشت و او نیامد و حضرت سه روز آنجا ماند تا آن شخص آمد. حضرت فرمود اگر نمی آمدی همینجا می ماندم و همینجا می مردم و از همینجا محشور می شدم.

حضرت امام به کسی فرمودند فلان پول رو به فلانی بدهد اتفاقا آن روز ، مساله شهادت فرزند امام و برگزاری مجلس ختم فرزند امام سید مصطفی بود. آن شخص خیال کرد امام بخاطر این مصیبت ماموریتی که به او دادند فراموش کردند اما امام به او یادآوری کردند که دنبال ماموریت خود برود.

شاعری با شخصی وعده گذاشت اتفاقا برف سنگینی امد اما شاعر لباس پوشید تا برود دوستانش گفتند تواین برف بیرون میروی؟ گفت فقط مرگ می تواند مانع عمل من به قولم گردد.

اولین ضرر بدقولی، بی اعتبارشدن حرف و قول انسان در نزد دیگران خواهد شد. دومین ضرر، باعث اذیت و ناراحتی کسی که به او قول دادیم و عمل نکردیم میشود. سومین ضرر اثار بد تربیتی روی فرزندان میشود و انها هم احتمالا بدقول می شوند. چهارمین ضرر بدقولی، حاکم شدن بی اعتمادی به هم در جامعه اسلامی است

13- صبور باشید.

گویند ادم بی صبر مانند ادم بی سر است! از خصوصیات که اگر ادم داشته باشد مصیبتها و سختی ها را برای انسان آسان می نماید صبر است و این صفت اگر درست بکار گرفته شود به اهرمی تبدیل می شود که سنگینترین موانع و بزرگترین مشکلات را با سهولت برطرف می سازد و در یک جامعه بدبخت کلید همه خوشبختی ها به شمار می آید

صبر یعنی استقامت داشتن در مشکلات

صبر یعنی تحمل کردن

صبر یعنی در مقابل بدی دیگران، مقابله به مثل نمودن

صبر یعنی در مقابل گناه، پاکدامنی پیشه کردن و متقی بودن

صبر یعنی واجبات را انجام دادن

صبر یعنی عجله نکردن

صبر یعنی اگر دعا مستجاب نشد، ناامید نشدن

رسول خدا (ص) فرمود:

((الایمان نصفان صبر و نصف شکر))

ایمان دو نیمه دارد نیمی صبر و نیمی شکر است.

انسان در دوران زندگی محدود خود با دشواریها و سختیها و موانع فراوانی بر خورد می کند که صبر یعنی در برابر همه این موانع مقاومت ورزیدن و با اراده و عزمی استوار از آنها گذشتن.

صبر توصیه همه پیامبران و رهبران حقیقت است به جانشینان.

امام پنجم (ع) می فرماید: زمانی که لحظه وفات پدرم فرا رسید مرا به سینه خود چسبانیده فرمود:

وصیت می کنم به تو به آنچه که پدرم در حین وفاتش به من وصیت کرد و او رهم به آنچه پدرش

حسین وصیت کرد که ای فرزند صبر بر حق کن اگر چه تلخ باشد

علی (ع) فرمود: صبور به پیروزی می رسد اگر چه زمان طولانی شود.

صبر عجیب شیخ علی زاهد قمی

فرزندش در نجف از دنیا رفت و او گریه وزاری نکرد . زمانی که از دفن او بر می گشت ، خبر درگذشت فرزند دیگرش ، شیخ شریف از ایران رسید پس او به سجده افتاد و شکر خدا را نمود و برای هردو مجلس فاتحه گذاشت و بر این مصیبت و بلا خدارا سپاس می گذارد . زیرا اعتقادش آن بود که این ، آزمایش بندگان و پاک شدن گناهان است . صبر و بردباریش در بیماری اخیر او - که منجر به وفاتش شد - به این اعتقادش به خوبی گواهی داد .

او به بیماری سختی در مجرای ادرارش دچار شد و پس از عملی ناکارآمد ، برای اومجرای ادراری از خاصره‌اش ساختند وچندبار برای معالجه به ایران آمد اما درمان مفید وکارساز نیافتاد . ودر بستر بیماری خفت ومرضش نزدیک ده سال به درازا کشید . در این زمان علماء و فضلا ودوستانش وسایر مؤمنین به دیدار او می‌رفتند ولی کسی از او در خلال این مدت طولانی ، کلمه‌ای گلایه و شکایت و اظهار ناراحتی و دلتنگی مطلقا نشنید بلکه زبانش همواره به حمد وشکر الهی و رضایت به قضای خداوندی گویا بود تا آنکه به سرای باقی شتافت^{۵۲۹}

گاهی صبر درمقابل عجله است.عجله باعث میشود ادم شکست بخورد.

باید بدانیم که برای هر کار مقدماتی است که اگر فراهم نگردد،اقدام به آن کار بی‌نتیجه خواهد ماندو اگر فراهم گردد و اقدام نشود و فرصت‌ها از دست‌برود،باز هم بی‌نتیجه خواهدماند.افراد هوشیار و مدیر و مدبر کسانی هستند که با صبر و حوصله در انتظار فراهم شدنمقدمات می‌باشند که بعد از فراهم شدن،بدون درنگ اقدام به انجام کار می‌کنند و تا رسیدن به مقصود از پای نمی‌نشینند. خسارات عظیمی که از ناحیه شتابزدگی بی‌مورد،دامن افراد یا اجتماع را می‌گیرد،بیش از آن است که به حساب آید. قرآن مجید به عنوان یک برنامه جامع زندگی،همه‌انسان‌ها را به «صبر»و بردباری و پرهیز از«عجله و شتاب»دعوت می‌کند و با اشاره بهداستان‌های انبیاء و سرگذشت رهبران بزرگ جامعه انسانی،زیان‌های عجله و ثمرات‌شیرین صبر و بردباری را آشکار می‌کند.

که فرمود:**و بشر الصابرين**^{۵۳۰}

خدا فرمود به افراد صبور بشارت بده.

حضرت محمدصلی الله علیه و اله می فرمایند: «انما اهلك الناس العجلة ولو ان الناس تثبتوا لم يهلك احد، عجله و شتاب مردم را هلاک کرده و اگر مردم دارای تانی و خویشتن داری بودند، هیچ کس به هلاکت نمی رسید^{۵۳۱}

(1) ⁵²⁹ آقابزرگ تهرانی ، نعباء البشر : ج 4 ، ص 1325 .

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند: «مع العجل یكثر الزلل، لغزش های انسان با عجله افزایش می یابد»^{۵۳۲}

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مع الثبوت تكون السلامة و مع العجلة تكون الندامة، همراه تانی و خویشتن داری، سلامت است و همراه عجله ندامت»^{۵۳۳}

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: من استطاع ان یمنع نفسه من اربعة اشياء فهو خلیق بان لا ینزل به مکروه ابدًا قیل و ما هی؟

قال:العجلة و اللجاجة و العجب و النوانی، کسی که بتواند خویشتن را از چهار چیز باز دارد، سزاوار است که هرگز امر ناخوشایندی برای او رخ ندهد. سؤال کردند، آن چهار چیز چیست؟

فرمودند:عجله، لجاجت، خودبینی و تنبلی^{۵۳۴}

اما در چند جا عجله خوب است یکی در امر خیر مانند ازدواج

حضرت علی علیه السلام فرمود

بادرُوا الْعَجَلَ الْخَيْرَ قَبْلَ أَنْ تَشْغَلُوا عَنْهُ بغيره^{۵۳۵}

در انجام کار خوب شتاب کنید پیش از آن که به سبب پرداختن به کار دیگر از آن باز مانید

حضرت علی علیه السلام فرمود

اِذَا هَمَمْتَ بِخَيْرٍ فَبَادِرْ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَحْدُثُ^{۵۳۶}

اگر تصمیم به کار خیری گرفتی زود انجام بده، زیرا تو نمی دانی چه اتفاقی خواهد افتاد

. بحار الانوار، ج 68، ص 340⁵³¹

غرر الحکم، ح 9740⁵³²

بحار الانوار، ج 68، ص 338⁵³³

بحار الانوار، ج 75، ص 43⁵³⁴

منتخب میزان الحکمه، ج 1، ص 344⁵³⁵

کافی، ج 2، ص 142⁵³⁶

قرآن مجید در آیات متعددی، مؤمنان را به سرعت در خیرات و پیشی گرفتن از یکدیگر دعوت می کند، در توصیف جمعی از مؤمنان راستین می فرماید

یسارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ...⁵³⁷

آنها کسانی هستند که در انجام کارهای نیک سرعت گرفته و بر یکدیگر پیشی می گیرند و آنها از صالحانند.

یا در توصیف جمعی از پیامبران بزرگ، مانند «زکریا» و «یحیی» می فرماید

...أَنَّهُمْ كَانُوا يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ⁵³⁸

.. آنها در کارهای خیر به سرعت اقدام می کردند

یا در شرح صفات برجسته مؤمنان آمده است

أُولَئِكَ يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ⁵³⁹

آنها در کارهای نیک به سرعت اقدام می کنند و از دیگران پیشی می گیرند

این مسأله به عنوان یک دستور عام خطاب به همه مؤمنان آمده است

وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ⁵⁴⁰

شتاب کنید و پیشی بگیرید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان، در راه رسیدن به بهشتی که وسعت آن به اندازه آسمان ها و زمین است که برای پرهیزکاران آماده شده است

این معنا در آیه دیگر با عنوان مسابقه در خیرات مطرح شده است

...فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ...⁵⁴¹

در نیکی ها (و اعمال خیر) بر یکدیگر سبقت جویید

⁵³⁷ آل عمران/ 114

⁵³⁸ انبیاء/ 90

⁵³⁹ مؤمنون/ 61

⁵⁴⁰ آل عمران/ 133

⁵⁴¹ بقره/ 148

یکی در دفع شر:

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند: «العجلة مذمومة فی کل امر الا فی ما يدفع الشر، عجله در هر کاری نکوهیده است، مگر در مقام دفع شر»³¹

یکی هم در نماز و نماز جماعت و نماز جمعه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ

كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید چون برای نماز جمعه ندا در داده شد به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید اگر بدانید این برای شما بهتر است (جمعه ایه 9)

14-امین باشید.

امانت داری و خیانت نکردن از عوامل موفقیت است.

مردم ادم امنت دار و امین را دوست دارند و برعکس همه از افراد خائن متنفرند.

مولی امیرالمؤمنین (علیه السلام):

«رَأْسُ الْإِسْلَامِ الْأَمَانَةُ»

امانت داری اساس و پایه اسلام است.^{۵۴۲}

همه پیامبران و امامان و انسانهای خوب، امین بوده اند و هرگز خیانت نمی کردند.

(فهرست غرر، ص ۲۶)^{۵۴۲}

انواع خیانت:

1-خیانت مالی

اگر مسئولین خیانت کنند مثلاً اختلاس کنند و اموال بیت المال را برای خود ببرند جامعه دچار اضمحلال و شکست خواهد شد. و مردم دیگر اعتمادی به حکومت نخواهند داشت.

چقدر در دادگاه های ما پرونده خیانت در امانت وجود دارد. که نشان می دهد عده ای مثل آب خوردن در اموال دیگران خیانت می کنند.

2-خیانت ناموسی

انسان نباید هیچگاه به ناموس دیگران خیانت کند. چون اگر خیانت کند در همین دنیا رسوا شده و عاقبت به شر می گردد و در قیامت هم جایش در عذاب جهنم است.

اگر در اینترنت جستجو کنید پر از قتل و جنایت هایی که ریشه اش خیانت بوده است.

مثلاً زن شوهر دار با مردی بیگانه رابطه برقرار کرده بعد شوهر را می کشند! و امثال این پرونده ها.

3-خیانت به کشور

کسانی که به کشورشان خیانت می کنند مانند اینهایی که در ماهواره های اونور اب علیه کشورمان برنامه اجرایی کنند. اینهایی که جاسوس امریکا و اسرائیل و دیگر دشمنانمان می شوند. اینهایی که اسرار نظامی را به دشمن می دهند. اینهایی که مامور ترور دانشمندان و نخبگان و مسئولین ما هستند.

این نوع خیانت از دیگر خیانتها، بزرگتر بوده و عذابش هم زیاده است.

یک داستان:

مرد چوپان و گوسفندان یهودیان

سال هفتم هجری پیامبر (ص) همراه هزار و ششصد نفر سرباز برای فتح قلعه خیبر که در 32 فرسخی مدینه قرار داشت روانه شدند. مسلمانان در بیابان های اطراف خیبر مدتی ماندند و نتوانستند قلعه های خیبر را فتح کنند.

از نظر غذایی در مضیقه سختی قرار داشتند به طوری که بر اثر شدت گرسنگی، از گوشت حیواناتی که مکروه بود، مانند گوشت قاطر و اسب استفاده می کردند.

در این شرایط، چوپان سپاه چهره ای که گوسفندان یهودیان را می چراند، به حضور پیامبر (ص) آمد و مسلمان شد، و سپس گفت: این گوسفندان مال یهودیان است در اختیار شما می گذارم.

پیامبر (ص) با کمال صراحت در پاسخ او فرمود: این گوسفندها نزد تو امانت هستند، و در آئین ما خیانت به امانت جایز نیست، بر تو لازم است که همه گوسفندان را به در قلعه ببری و به صاحبانشان بدهی.

او فرمان پیامبر (ص) را اطاعت کرد و گوسفندان را به صاحبانشان رساند و به جبهه مسلمین بازگشت.

خوش حسابی یکی از شعبه های امانت داری است. اگر قرض گرفتید سر موعد برگردانید تا شریک مال مردم بشوید. هیچوقت در پرداخت قرضی که گرفته اید تاخیر نکنید تا هم آبروی شما حفظ شود هم در آینده اگر باز نیاز به قرض پیدا کردید به شما قرض بدهند.

خلاصه قرض الحسنه باشد نه قرض الپس نده!

16- رفیق بد نداشته باشید.

با ادمای خوب رفاقت کنید و از دوستی و رفت و آمد با ادمای بد دوری کنید. تا مورد اعتماد مردم قرار بگیرد و از شر دوستان بد در امان باشید.

شنیدید که اکثر معتادها گفته اند رفیق مارو معتاد کرد!

خانمی می گفت مشکلات خانوادگی داشتم دوستم که ارایشگر هست گفت شیشه بکش تا غصه هاتو فراموش کنی! و من هم به حرفش گوش کردم و معتاد شدم!

یا دزدها گفته اند رفیق بد مارا به این راه کشاند!

17- تنبل نباشید.

یکی از مهم ترین موانع موفقیت هر انسانی، تنبلی است.

ادم باید در هر کاری زرنگ باشد. چه کارهای دنیوی و چه کارهای اخروی. در کار کردن. در اداره زندگی. در درس خواندن. در استفاده از عمر و..

کسانی که در دنیا تنبلی کنند و خود را از توفیقات فراوان محروم نمایند در جهان دیگر حسرت فراوان خواهند خورد و شاید بخاطر تنبلی دستورات الهی را انجام نداده و از رفتن به بهشت محروم گردند.

انسان با تنبلی به اهدافش نمی رسد

امام علی(ع) در این باره می فرماید:

مَنْ دَامَ كَسَلُهُ خَابَ أَمَلُهُ، كَسَى كَهِيبَةً تَنْبَلِي كُنْدَ، دَر رَسِيدَن بَهِ آرزویش ناکام ماند^{۵۴۳}

امام محمد باقر(ع) می فرماید

إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَ الضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، از تنبلی و بی حوصلگی پرهیز «
زیرا که این دو خصلت تو را از بهره دنیا و آخرت باز می دارند.»^{۵۴۴}

ضررهای تنبلی در جامعه

تنبلی علاوه بر ضرر به افراد، به جامعه هم ضرر می زند. مثلاً کارگری که تنبل باشد و از کار بزند یا کارمندی که تنبل باشد و کار مردم را درست انجام ندهد یا پلیسی که بجای رفتن به ماموریت به محلی برای استراحت برود و امثال این موارد که باعث می شود جامعه دچار مشکلات فراوان شود و نارضایتی بین مردم ایجاد شود و بعد مساله امنیت کشور به خطر بیافتد

از جمله موارد تنبلی و یکی از بیماری های جامعه ما، بیماری تنبلی اجتماعی است. یعنی اکثر امیل دارند که شغل راحت و کم زحمت داشته باشند. اکثر فارغ التحصیل های کشور بدنبال استخدام دولتی هستند و بعضی از آنها حاضرند نگهبان یا سرایدار اداره باشند زیرا کارشان کم زحمت و درآمدشان تضمین شده است.

^{۵۴۳} (تصنیف غررالحکم و درر الکلم ص 463، ح 10627

^{۵۴۴} کافی ج 5، ص 85، ح 2

نوع دوم تنبلی در مسائل معنوی است. با اینکه خدا انسان را برای رسیدن به مراحل بالای معنوی خلق کرده است ولی تعداد کمی به این مراحل دست پیدا می کنند و بقیه در همان مرحله اول معرفت می مانند چون تلاش نمی کنند.

بقول معروف چون گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟ با اینکه زمینه برای بالابردن معرفت و معنویت است اما چرا اکثر مردم درجه پایینی از معرفت دارند؟ چون تنبلی نمی گذارد سحر خیز شوند. تنبلی نمی گذارد درباره عبادت و معرفت قدمهای بلندتری بردارند.

همسایه مسجد هست ولی تنبلی نمی گذارد در نماز جماعت حاضر شود. در کنارش جلسات دعا برپا میشود ولی یکبار هم شرکت نکرده است!

به برکت نظام اسلامی راه های رسیدن به خدا هموارتر شده و اینهمه جلسات دینی و کتابهای معرفتی در اختیار است. باید جوانان نهایت استفاده را بنمایند.

داستان اويس قرنی را شنیده اید که با اینکه چوپان بود و در بیابان زندگی می کرد ولی عبادتش خیلی زیاد بود بطوری که شب بخودش می گفت امشب شب سجده است و تا صبح در یک سجده بود یا امشب شب رکوع است و تا صبح در یک رکوع و.. و می گفت اگر عمر دنیا یک شب شود دوست دارم ان شب را تا به صبح در سجده باشم.^{۵۴۵}

مواظب باشیم مبدا تنبلی جلو پیشرفت مادی و معنوی ما را بگیرد

ادم تنبل مسواک نمی زند پس دندانهایش زود خراب می شود!

ادم تنبل با اینکه نیاز به دستشویی دارد ولی تا آخرین لحظه! تنبلی می کند پس مبتلا به سنگ مثانه و پروستات می شود!

ادم تنبل با اینکه گرسنه است و غذا تو آشپزخانه هست ولی تنبلی نمی گذارد خود را سیر کند پس مبتلا به دردهای معده می شود!

ادم تنبل زیاد می خوابد پس مبتلا به دردهای مختلف ناشی از پر خوابی همانند دردهای قلب و سردرد و غیر میشود!

ادم تنبل شاید استعداد های زیادی دارد ولی بخاطر تنبلی همه آنها هرز می رود و ادم تنبل که می توانست نابغه شود به ادم معمولی و زیر معمولی می ماند!

ادم تنبل معمولا تنها می ماند و دوستی و رفیقی ندارد!

حتی اهل مطالعه نیست تا بر معلومات خود بیفزاید!

ادم تنبل چون حاضر نیست بازار برود و نیازهای خوراکی و غیره خانواده را فراهم کند، باعث ناراحتی پدر و مادر یا همسر خود میشود و شاید کار به طلاق بکشد!

همسر تنبل!

آقای می گفت همسرم تا ظهر می خوابد! من وقتی خانه می آیم می بینم نه غذا درست کرده! نه خانه را نظافت کرده! نه لباسم را شسته! من با این زن تنبل و پر خواب چه کنم؟

بعضی نماز خوان ها انقدر تنبل هستند، بعد نماز،،، مهر نماز را بر نمی دارند!!

18- چشم پاک باشید.

ادمی که نگاه بد به نامحرم نمی اندازد (فرقی ندارد مرد به زن نامحرم نگاه ناجور بکند یا زن به مرد نامحرم نگاه حرام داشته باشد) موفق است چون بسیاری از گناهان و خلاف ها و مشکلات از نگاه ناجور به نامحرم بوجود می آید.

اگر از جوانی عادت کنیم به نامحرم نگاه بد نکنیم این تا آخر عمر برایمان یادگار می ماند و از خیلی از فتنه ها و شرها نجات می یابیم.

باید بدانیم که هر نگاه بدی که بکنیم حتی زیر چشمی! خداوند ان را می بیند.

يَغْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ؛

❏ چشم‌هایی را که به #خیانت می‌نگرد و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند. [غافر؛ 19]

✓یادمان باشد... هیچ زیر چشمی، مخفی نیست!

ایه الله شیخ رحیم ارباب گفتند سالها در یک خانه با خواهرزنم زندگی می کردیم ولی حتی یکبار به صورت خواهر زنم نگاه نکردم.

19- وفادار و جوانمرد باشید.

وفاداری جزو فطرت هر آدمی است و انقدر مهم است که خدا خود را وفادارترین می داند. و بزرگان دین گفته اند کسی که وفادار نیست دین ندارد.

ملتی که وفادار باشند ملت موفق در زمینه مادی و معنوی خواهند بود و مردمی که مانند کوفیان بی وفا باشند همیشه دچار هرج و مرج و بدبختی و عقب ماندگی خواهند بود.

ادم وفادار تا آخر وفادار می ماند. و وسوسه ها او را از وفاداری باز نمی دارد.

مردی که به همسرش وفادار است اگر زنش بیماری سختی مانند سرطان یا ام اس بگیرد او را رها نمی کند.

زنی که وفادار است همچنین در بحران ها ،شوهرش را رها نمی کند و تا آخر با شوهرش و کنار او می ماند.

فرزندى که وفادار است هیچگاه تا آخر عمر پدر و مادر خود را رها نمی کند و هرگز آنها را تنها نمی گذارد.

سربازی که وفادار است همانند حضرت عباس(ع) تا آخر با فرمانده اش می ماند و حتی اگر پیشنهادهاى فریبنده از دشمن به او بشود هرگز دست از فرمانده اش بر نمی دارد.

ورزشکاری که وفادار است برای پول بیشتر کشورش را رها نمی کند و در خدمت اجنبی قرار نمی گیرد. پزشک وفادار همچنین.

بنده ای که وفادار است خدای مهربانش را هرگز رها نمی کند و با او قطع رابطه نمی نماید.

ابلیس وفادار نبود و خدا را بعد از اون همه عبادت که می گویند هزاران سال خدا را عبادت می کرد، ولی خدا را رها کرد و دشمن او شد.

و پیروان ابلیس هم همه لشکر بیوفایان هستند!

وفاداری به امام در ردیف وفاداری به خداوند است.

بدا به حال کسانی که به امام خود بی وفایی کردند همانند طلحه و زبیر ها!

در زمان ماهم کروبى و موسوى به امام خود بی وفایی کردند و باعث مشکلات زیادى برای اسلام شدند خداوند آنها را نیامرزد!

دیگر از بی وفایی و خیانت منافقین چیزی نمی گویم که انقدر خیانت و جنایت کردند که کمتر سازمانی در جهان پیدا میشود که در کشتن و شکنجه بیگناهان و فساد اخلاق و خیانت به کشورشان به پای سازمان منافقین به رهبری جنایتکار بزرگ تاریخ مسعود رجوى برسد.

تبصره: وفاداری در کارهای خوب درست است ولی وفاداری در کارهای بد، درست نیست! مثلاً به دوستان بد وفادار ماندن معنی ندارد! به باندهای خلاف وفادار ماندن درست نیست. و...

20- خوش گمان باشید

ادم باید خوش گمان باشد و تا خلافتش ثابت نشده همچنان به دیگران یعنی خانواده خود، دوستان خود، همسایه خود و دیگر مومنین خوش گمان باقی بماند.

آثار بدگمانی:

و وقتی بد گمانی و بد دلی حاکم شد.

فرد، بد پندار (غررالحکم / 7960) و بد باطن می شود. (غررالحکم / ج 8837)

نسبت به دیگران زیاد غیبت و بدگویی می کند. (غررالحکم / ج 8094)

از همگان گریزان است. (غررالحکم: ج 9084)

جای آشتی با هیچ دوستی را باقی نمی گذارد. (غررالحکم / ج 8950)

به دیگران اطمینان نمی کند و اطمینان دیگران را از خود سلب می کند (کنز الفوائد / ج 2 / ص 182)

ادمای بدگمان، آرامش ندارند. و همه چیز را تاریک و سیاه می بینند. همه را بد می دانند. همه را دزد می

دانند! همه را خائن می دانند. وقتی درباره گروهی قضاوت می کنند معمولاً قضاوت نادرست می

کنند. هرکسی کار خوبی می کند در ذهن خود او را متهم به نیت نادرست می کنند مثلاً می گویند از روی

ریاکاری این کار را می کند. یا هدفش چیز دیگری است ..

21- زبانتان پاک باشد

این زبانی که ما داریم وسیله ای است که می تواند

بهترین سخنهارا بگوید و با زبانش ایجاد محبت و صمیمیت کند . افرادی را هدایت نماید . علم بیاموزد . نصیحت کند . با خدا راز و نیاز نماید و دهها کار مفید انجام دهد .

ومی تواند با زبانش به کارهای زشت سفارش کند . ایجاد دشمنی نماید . اسرار دیگران را فاش کند . به دیگران ناسزا و دشنام بگوید و دهها گناه انجام دهد .

گناهانی که با زبان میشود انجام داد از هفتاد گناه بیشتر است! همین زبان چند مثقالی عامل خیلی از جنگها و جنایتها و گناهان می تواند باشد.

ادم موفق کسی است که زبانش رو صد درصد کنترل می کند تا باعث شری نشود یا مشکلی برایش درست نشود. خانمی می گفت ازدواج کرده ام. یه روز از دهنم پرید و به شوهرم گفتم قبلا با کسی بوده ام! حالا شوهرم پاشو کرده تو یه کفش که باید برم پرینت پیامهاتو با اون مرد از مخابرات بگیرم!

نباید ادم همه اسراری که در سینه دارد به زبان بیاورد. حتی برا همسرش یا رفیقش. والا گاهی سری رو فاش می کنیم و بعد مشکلات بزرگی پدید می اید.

همیشه پشت سر دوستانمان خوب بگوییم و از آنها تعریف کنیم. و عیب انها را برملا نکنیم. آبروی افراد را نبریم و همکاران خود را نکوییم! و همیشه از خوبی انها بگوییم. این راه موفقیت است.

هیچوقت دروغ نگوییم که رسوایی پشت سر داره

الان در محل کار مشغول خدمتم!

روزی داشتم با فرماندار جایی می رفتم یک دفعه فرماندار گفت ببین بخشدار داره جلوتر از ما میرود بذار زنگ بش بزنم بگویم کجا هستی؟ فرماندار بش زنگ زد و گفت فلانی

الان کجایی؟ بخشدار گفت الان در محل کار مشغول خدمتم! بیچاره خبر نداشت پشت سرش داریم می ایییم.

22- دست بخیر باشید

ادم باید دست بخیر باشد. یعنی اگر مسجد پول لازم داشت کمک کند. اگر فامیلی پول لازم داشت کمک کند. اگر فقری درخواست کمک کرد، کمک کند. خلاصه همیشه در کمک کردن از دیگران سبقت بگیرد و پیشقدم باشد.

اگر بتواند با وساطت و سفارش کردن مشکل یک نفر و حل کند حتما این کار را انجام دهد.

اگر همسایه عروسی یا مراسمی دارد به او کمک کند. اگر برای فامیلی گرفتاری پیش آمده تا آنجا که می تواند در حل مشکلش تلاش کند.

23- پول پرست نباشید

ادم نباید پول پرست باشد بلکه پول رو فقط یک وسیله بداند. پول هدف نباشد چون اگر پول پرست شدیم عاقبت به شر می شویم. چه افرادی که اول ادم خوبی بودند ولی بخاطر پول پرستی دست به جنایت زدند و جهنمی شدند.

گویند وقتی شمر لعین روی سینه امام حسین نشست تا امام را شهید کند امام پرسید تو که من را می شناسی که فرزند زهرای مرضیه و علی مرتضی هستم چرا مرا می کشی؟ شمر جواب داد: برای پول

جایزه! ۵۴۶

خداوند داستان قارون رو در سوره قصص آورده است که او اول جزو اصحاب حضرت موسی (ع) بود ولی بخاطر پول پرستی جزو دشمنان موسی نبی شد و عاقبت به شر گردید.

شاید اگر وی پولدار نبود مومن باقی می ماند. همچنین خداوند در سوره توبه به مرتد بودن فردی اشاره می کند که پول باعث نفاق و ارتدادش شد شاید اگر وی پولدار نبود مومن باقی می ماند.

بعضی می گویند فقط پول کار انسان را راه می اندازد! و پول حلال مشکلات است! ولی این شرک است. و فقط خداوند حلال مشکلات است.

چه بسیار ادمهای ثروتمندی که پول زیادی دارند ولی خوشبخت نیستند یا بخاطر بیماری صعب العلاج یا فرزندان خیلی بد یا مشکلات روحی و غیره احساس خوشبختی نمی کنند.

اسلام میگه ادم زرنگ کسیه که اگر ثروت داره مقداری برای زندگی خودش خرج می کنه و بقیه رو در راه خدا خرج می کنه.

اما کسانی که پول دوستند هرگز سکه ای در راه خدا خرج نمی کنند. اینها افرادی هستند گاه برای بدست آوردن پول ادم می کشند حتی رفیق خود را

///رفیق پول پرست دوستش را کشت تا 100 میلیون به جیب بزند

قتل پسر دایی به خاطر پول نهار! - عصر ایران
قتل مادر 30 ساله به خاطر یک مشت پول+عکس

قتل دوست به خاطر پول!

قتل خاله به خاطر سرقت پول و طلا!

همین کرمانشاه سر دویست هزار تومن ادم کشتند

مرد جوانی که به خاطر هزینه درمان پای یک سگ زن جوانی را به قتل رسانده بود به اتهام خود اعتراف کرد.

قتل؛ تنها به خاطر یک میلیون پول! - افکار نیوز

قتل پدر ثروتمند برای پول - ایران آنلاین
قتل فجیع پدر 62 ساله توسط پسر 44 ساله به خاطر پول - نوداد
قتل فجیع پدر 62 ساله توسط پسر 44 ساله به خاطر پول - نوداد
مرد 46 ساله همسرش را بخاطر پول خفه کرد...

وهزاران مورد قتل و جنایت و دعوا و اختلاف همه سرپول!

اولین سکه ای که در کره زمین ضرب شد ابلیس ان را گرفت و روی قلبش گذاشت و گفت با وجود
محبت بتو دیگه کسی رستگار نمیشود!

نباید همه چی ادم پول باشد! پول را در خدمت خانواده و فامیل و دوستان و نیازمندان قرار دهیم
هیچوقت بخاطر پول با فامیل بخصوص پدر و مادر و برادر و خواهر و فرزندان و همسر، قطع رابطه
نکنیم. هیچوقت بخاطر پول با کسی دعوا نکنیم. هیچوقت بخاطر پول آبروی افراد را نبریم. حتی اگر می
خواهیم به شخصی کمک کنیم با نهایت احترام کمک کنیم که تحقیر و شرمنده نشود. در کمک به
نیازمندان کمیت مهم نیست بلکه کیفیت مهم است. که در نزد خداوند نیت شخص کمک کننده مهم
است نه مقدار پولی که کمک کرده است. مواظب باشیم که از ابتدای سالی که درآمد پیدا می کنیم برای
خود سال خمسی قرار دهیم و هر سال خمس خود را بپردازیم تا سهم امام زمان علیه السلام و سهم
سادات فقیر را بپردازیم و همیشه لقمه حلال استفاده کنیم.

24-متواضع و فروتن باشید

تواضع درمقابل دیگران یک هنر است. باعث جلب محبت میشود. باعث موفقیت در کارها می گردد.

شاعر گوید:

تواضع سر رفعت افرازدت تکبر بخاک اندر اندازدت

هرچقدر مقام و موقعیت انسان بالا برود باید فروتنی و تواضع انسان بیشتر شود. هرچقدر علم و دانش بیشتر شود باید متواضع تر باشیم.

گفتار خدا با موسی (ع):

مروست که خداوند به موسی (ع) وحی فرمود: هرگاه برای مناجات آمدی کسی که خودت را از او بهتر و بالاتر می دانی همراهت بیاور.

موسی (ع) هر فردی از بشر را که نگرست جرأت نکرد بگوید من از او بهترم. پس بشر را رها کرده و در اصناف حیوانات ملاحظه نمود تا رسید به سگ جرب داری با خود گفت این را همراه می برم. بندی بگردن سگ بست و همراه آورد چون قدری راه رفت پشیمان شد بند را باز کرد و سگ را رها نمود. و چون بمحل مناجات رسید خداوند فرمود: کجا است آنچه به تو امر کردیم. گفت: خداوند! کس را نیافتم خداوند فرمود: بعزت و جلالم اگر کسی با خودت آورده بودی نامت از لیست پیامبران حذف می کردم^{۵۴۷}

افرادی بوده اند که تا به یک پست و مقامی رسیده اند متکبر شده اند! اینها پیش خدا ارزشی ندارند و خداوند از اینها بدش می آید و در دل مردم هم جایگاهی ندارند و مردم از این افراد متکبر متنفرند!

تکبر علی بن یقطین نسبت به ساربان:

درباره علی بن یقطین آمده است که وی وزیر هارون الرشید بوده اما باطنا مرید و شیعه امام هفتم بود. روزی یکی از مؤمنین بنام ابراهیم جمال خواست خدمت علی بن یقطین برسد چون شعل ابراهیم ساربانی بود علی بن یقطین وزیر او را راه نداد و اتفاقاً در همانسال علی بن یقطین به حج مشرف شد. در مدینه خواست خدمت موسی بن جعفر (ع) شرفیاب شود حضرت او را راه نداد روز دوم در بیرونی خانه

⁵⁴⁷ خوبیه و بدیه بخش تواضع

علی با آنحضرت ملاقات نمود و عرضه داشت که ای سید من تقصیر من چه بود که مرا راه ندادید فرمود: به جهت آنکه راه ندادی برادرت ابراهیم جمال را و حق تعالی امتناع فرمود از آنکه حج تو را قبول فرماید مگر بعد از آنکه ابراهیم تو را عفو نماید.

علی گفت ای سید و مولای من ابراهیم را من در اینوقت کجا ملاقات کنم من در مدینه ام و او در کوفه است حضرت فرمود: هر گاه شب داخل شود تنها برو به قبرستان بقیع بدون آنکه کسی از اصحاب و غلامان تو بفهمد. در آنجا شتری زین کرده خواهی دید آن شتر را سوار می شوی و بکوفه می روی. علی بن یقطین شب به بقیع رفت و همان شتر را سوار شد به اندک زمانی در خانه ابراهیم جمال رسید شتر را خوابانید و در را کوبید ابراهیم گفت کیست؟ گفت علی بن یقطین. ابراهیم گفت علی بن یقطین در خانه من چه می کند. فرمود: بیرون بیا که امر من عظیم است و قسم داد او را که اذن دخول دهد چون داخل شد گفت ای ابراهیم آقا و مولی امتناع فرمود که عمل مرا قبول فرماید مگر آنکه تو از من بگذری گفت خدا تو را بیامرزد علی بن یقطین صورت خود را بر خاک گذاشت و ابراهیم را قسم داد که پا روی صورت من گذار و صورت مرا زیر پای خود بمال. ابراهیم امتناع نمود علی او را قسم داد که چنین کند. پس ابراهیم پا بر صورت علی یگذاشت و رخ او را زیر پای خود بمالید و علی می گفت خدایا تو شاهد باش پس بیرون آمد و سوار شد و همانشب بمدینه برگشت و شتر را بر در خانه حضرت موسی بن جعفر (ع) خوابانید. آنوقت حضرت او را اذن داد و بر آنجناب وارد شده حضرت از او قبول فرمود.

25-یاور مظلوم باشید

در زندگی سعی کنید همیشه یاور مظلوم و دشمن ظالم باشید.

در خیلی از خانواده ها ظلم اتفاق می افتد. گاهی پدر به فرزندانش ظلم می کند. گاهی مادر ظلم می کند. گاهی فرزندان بهم یا به والدین خود ظلم می کنند.

مادری می گفت وقتی شوهرم مرحوم شد پسر من گفت خانه رو به اسمم بکن! منم خانه رو به اسمش کردم. ولی الان مرا از خانه بیرون کرده و من نمیدانم کجا بروم!

جوانی می گفت بعد از فوت پدرم، دایی من مادرم را با تهدید دفتر اسناد برد و خانه رو به اسم خودش کرد. حالا دایی می گوید اگر می خواهید تو این خانه زندگی کنی باید پول بدهی!

اقایی می گفت بعد از فوت پدرم، من ارث خواهرم را ندادم!

وهزاران مورد از این ظلم ها در خانواده ها رواج دارد.

ما باید در این موارد یاور مظلوم باشیم و از حق مظلوم دفاع کنیم

همچنین در دنیا امریکا به کشورها زور می گوید. اسرائیل ظلم می کند. شورای امنیت زور می گوید.

ما باید حداقل در دلمان از ظالمین جهان متنفر باشیم و با مظلومین احساس همدردی بکنیم.

کسی هم که در حق دیگران بدی می کند؛ در اصل به خودش ستم کرده است. زیرا در دنیا و آخرت ضرر می کند. اولین ضرر دنیوی او این است که دوست شفیقی را از دست داده و یا دشمنی برای خودش ساخته است و دومین آن، تقاص است در همین دنیا. زیرا یکی از گناهانی که نتیجه اش در همین دنیا دیده می شود، ستم به دیگران است. و نتیجه شوم دیگرش در آخرت است

قران می فرماید:

⁵⁴⁸ **إِلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛ آگاه باشید؛ لعنت خدا بر ستمگران باد.**

.. امام صادق علیه السلام فرمودند : کسی که ظلم کند ، یا به خودش لطمه وارد می شود⁵⁴⁹ .. یا به مالش یا به فرزندش

.. هود، 18⁵⁴⁸

کافی ج 2 ص 332⁵⁴⁹

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند : کسی که به بندگان خدا ظلم کند ، خدا را دشمن خود کرده⁵⁵⁰ .. و کسی که خدا دشمنش بشود ، در دنیا و آخرت عذابش می کند

دیدند جوانی امریکایی مسلمان و شیعه شده و اسمش را علی گذاشته است از او علت شیعه شدنش را پرسیدند گفت روزی با نهج البلاغه برخورد کردم و با مطالعه آن متحول شدم و یک جمله ایرمومنان مرا دیوانه کرد!

انجا که می فرماید: اگر تمام اقالیم سبعة را به من دهند تا دانه جویی را از دهان مورچه ای بگیرم هرگز⁵⁵¹ این کار را نخواهم کرد

وقتی امیرمومنان در عمرش ذره ای ظلم نکرد ماکه پیرو آن حضرت هستیم باید این چنین باشیم و نه ظلم کنیم و نه کمک کننده به ظالم باشیم.

اگر دیدید دارند شخصی رو می زنند نباید بی تفاوت باشید باید به هر وسیله شده مانع شوید. یا اگر دیدید جوانهای ازاد و اوباش دختری رو می دزدند باید جلوگیری کنید که این عکس العمل شما هم باعث رضایت خداوند تبارک و تعالی میشود هم مردم خوششان می آید و عزت پیدا می کنید.

در زمان پیامبر خدا(ص) زنی گربه ای را در اطاقی حبس کرد تا اینکه گربه بر اثر گرسنگی مرد! وقتی خبر به پیامبر رحمت رسید فرمود این زن در جهنم است.

آی برای ظلم به یک حیوان هم انسان را عذاب می کنند و خداوند هیچگونه ظلمی را نمی پذیرد. باز در روایت است که عابدی در حال نماز بود و بچه های شیطان در قابل او پرده ای را شکنجه می کردند و او به عبادتش ادامه داد. خداوند آن عابد را عذاب کرد چون جلو ظلم را نگرفت.

26- همیشه در حال افزایش اطلاعات خود باشید

مستدرک الوسائل ج 12 ص 100⁵⁵⁰

218 نهج البلاغه ج 2 ص⁵⁵¹

هرچقدر آگاهی انسان نسبت به همه چیز افزایش یابد آسیب ها کمتر می شود.

مردم از کسی که همه چیز می داند خوششان می آید. هر وقت فرصت کردید مطالعه کنید. درباره کشورمان. درباره جهان. درباره سلامتی. درباره رایانه. درباره جنگهای جهانی. درباره مردان مشهور. درباره مسائل خانواده. درباره اخلاق و...

از یک نفر که سه تا بچه عقب مانده داشت پرسیدم چرا وقتی دیدی اولین بچه ات عقب مانده است اقدام به تولد بچه های دیگر کردی که اینجور مشکلات بزرگ داشته باشی؟ یک کلمه جواب داد: نمی دانستم

اری ریشه همه گرفتاری های بشر جهل و ندانستن است.

اینکه خدا فرموده: هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون؟^{۵۵۲}

آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند مساوی هستند یعنی علم ارزش می آورد.

همیشه استاد باشید نه شاگرد...

متأسفانه! کشورما که کشوری است اینهمه دانشمند داشته و دارد ولی علاقه مردم به مطالعه خیلی کم است. برای همین اینهمه در دادگاه ها پرونده شکایت از یکدیگر است. برای همین فالگیرها و رمال ها و دعانویس های بیسواد! بساطشان سکه است! برای همین رسم و رسومات جلو ازدواج جوانها را گرفته است. برای همین گاهی یک دعوای دونفره تبدیل به دعوای صدنفره و بیشتر میشود!

نکته دیگر اینکه خیلی چیزها هست که نیاز نیست ادم بداند و اگر نداند برای او ضرری ندارد و دانستنش هم خیری ندارد. مثلاً اینکه مورچه ای که با حضرت سلیمان حرف زد نر بود یا ماده! یا مثال امروزی. مربی تیم بزیل وزنش چقدر است!

زمرايه و⁵⁵²

اما مطالبی است که باید بدانیم و در زندگی دنیوی و اخروی ما نقش مهمی ایفا می کند. مثلا درباره خدا. درباره عدالت خدا. درباره نقش پیامبران در هدایت بشر. درباره عالم پس از مرگ و اینکه بعد از مردن چه برسرمان می آید؟ درباره دوازده امام . درباره ولایت فقیه و رهبری جامعه. درباره انحرافات خواص و... درباره تکالیفی که خدا به عهده ما گذاشته است. درباره وظایف فرزندان نسبت به والدین و برعکس. درباره وظایف زن و شوهر. درباره اداب معاشرت. و....

در باره راههای سلامتی اطلاعات بالایی داشته باشید تا کمتر نیاز به دکتر و بیمارستان پیدا کنید

یکی از آقایان هفتادساله که پروستات داشت. بش گفتم امام رضا علیه السلام فرموده که اگر نیاز به دستشویی داشتید حتی سوار اسب بودید فوری پیاده شوید و خود را تخلیه کنید والا دچار سنگ مثانه و امثال ان می شوید. ایشان گفت من این حدیث را نشنیده بودم و گاهی می شد از صبح تا غروب خود را نگه می داشتم!

یک روز با دکتری که گیاهخوار بود جلسه داشتیم. ایشان در همان جلسه موقع خوردن، سیر زیاد خورد. به ایشان گفتم روایت داریم زیاده روی در خوردن سیر باعث عقیم شدن میشود! تعجب کرد و گفت نمی دانستم.

رانندگی حتما بلد باشید که گاهی خیلی به درد می خوره.

در سال 75 داشتیم از ساوه به همدان می رفتیم. سوار تاکسی بودم. توراہ متوجه شدیم راننده خواب خواب است! بیدارش کردیم کنار زد و گفت کی رانندگی بلده؟ گفتم من. گفت شما بشین پشت فرمون من خوابم میاد. ماهم پشت فرمون نشستیم و تا همدان رانندگی کردیم.

کامپیوتر باید بلد باشیم والا بیسوادیم!

با اختراع کامپیوتر بشر به یک مرحله بسیار مهم بالا رفتن سطح آگاهی و دانش وارد شد و بوسیله رایانه و ارتباط بوسیله اینترنت میتوان به درجات بسیار بالای علم و دانش دست یافت.

می توان بدون حضور در دانشگاه، بالاترین سطح علمی دانشگاه را فرا گرفت. حتی می توان با سکونت در یک روستا ولی با همت و تلاش فراوان به درجات بالای حوزوی دست یافت.

زنان خانه دار و مردان بازنشسته می توانند با استفاده از کامپیوتر آموزش یافته و برای خود شغل درست کنند. و کسب درآمد حلال نمایند.

ولی متأسفانه عده کمی در کشور ما از کامپیوتر استفاده می کنند به عنوان مثال از نمازگزارهای ما در مسجد شاید یکی دونفر کار با رایانه را بلد باشند.

در سال 79 زمانی که هنوز صدام جنایتکار رئیس جمهور عراق بود، به کربلا مشرف شدیم . شب تو هتل المیالی خوابیده بودیم که در زدند. در رو باز کردیم دو تا افسر بعثی گفتند بیا رئیس هتل کارت داره! پیش رئیس هتل رفتیم مهندس المیالی! با عربی دست و پاشکسته با ایشان حرف زدیم معلوم شد کامپیوترش مشکلی داره. از کاروان سراغ گرفته کی کامپیوتر بلده! گفتند این شیخ که همراه ما آمده بلده!

من گفتم درستش می کنم ولی بشرط اینکه باش گناه و معصیت نکنی! قبول کرد و درستش کردم. بعد سوال کرد سی دی زندگی پیامبر به زبان عربی یا انگلیسی میخوام. قول دادم به ایران برگشتم براش بفرستم. و همین کارو کردم. و ایشان هم در عوض یک جعبه مهر کربلا برای ما فرستاد.

در تعمیر وسایل خانه. در تعمیر ماشین. در کشاورزی در باغداری باید اطلاعات خوبی داشته باشیم داستانها و ضرب المثلهای زیادی بلد باشیم تا در جاهایی که دوستان دور هم جمع هستند برایشان بگوئیم

انقدر بدانیم که اگر با یکی که افکار انحرافی داشت روبرو شدیم بتوانیم بر او غلبه کنیم.

چگونه یک زن شیعه بر حجاج خونخوار پیروز شد؟

«حرّه» دختر «حلیمه سعدیه» بر حجاج وارد شد. «حجاج بن یوسف الثقفی، در جنایت و خونریزی ظلم به شیعیان و سادات شهره خاص و عام است. حجاج از طرز ورود و بی‌اعتنایی او به دستگاه حکومتش دانست که این زن یک بانوی عادی نیست بلکه از متانت و عظمت روحی فوق‌العاده‌ای برخوردار است پس از اندکی تأمل پرسید: «حرّه دختر حلیمه توئی؟»

در پاسخ گفت: «فراسه من غیر مؤمن» یعنی ای غیر مؤمن درست فهمیدی. حجاج گفت: «من مدّت‌هاست در انتظار دیدار توام به من گفته‌اند که عقیده تو این است که علی افضل اصحاب پیغمبر است و تو علی را بر ابوبکر و عمر و عثمان ترجیح داده‌ای».

حرّه گفت: «به شما دروغ گفته‌اند چرا که عقیده من درباره امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) بیش از آنست که تنها او را بر اصحاب ترجیح دهم، بلکه علی (علیه‌السلام) را بر کسانی که افضل از ابوبکر و عمر و عثمان نیز هستند ترجیح می‌دهم».

حجاج گفت: «مقصود خود را واضح‌تر بگو».

گفت: «افضل از اصحاب پیغمبر چه کسانی هستند و چه کسانی از ابوبکر و عمر و عثمان برترند؟»

گفت: «کسان بسیاری مانند: آدم و نوح و ابراهیم و داوود و سلیمان و موسی و عیسی».

حجاج گفت: «وای بر تو که اکتفا نکردی که علی را افضل اصحاب بدانی بلکه او را در ردیف انبیاء نام بردی زود باش و دلیل خود را بر این مدّعی بگو و اگر دلیل واضحی و برهان قاطعی بر این دعوی نیاوری ترا خواهم کشت».

حرّه گفت: «این فضیلت را خداوند در قرآن به امیرالمؤمنین علی داده است و آن به این شرح است:

افضلیت امام بر حضرت آدم: خداوند در قرآن مجید درباره آدم گوید: «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» [طه/سوره ۲۰، آیه ۱۲۱.} ولی درباره علی (علیه السلام) گوید: «وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا». [بقره/سوره ۲، آیه ۳۵] آدم از همه نعمت‌های بهشتی مستفید بود و در بهره‌برداری از تمام نعمات آزاد بود و تنها از درخت گندم ممنوع بود که «وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ». [انسان/سوره ۷۶، آیه ۲۲.} فرمود ولی آدم (علیه السلام) یکسر به سراغ گندم رفت و از گندم خورد و علی (علیه السلام) منعی از گندم نداشت و همه نعمت‌ها بر او حلال و مباح بود ولی با این وجود نان گندم نخورد.

افضلیت امام بر حضرت نوح: حجاج بی‌اختیار گفت: «احسنت یا حرّه» اما دلیل تو بر افضل بودن علی از نوح و لوط چیست؟ حرّه گفت: خداوند در مورد همسر نوح و لوط می‌گوید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَاتَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدّٰخِلِينَ». [تحریم/سوره ۶۶، آیه ۱۰.}

ولی علی بن ابیطالب را همسری است که خوشنودی او خشنودی خدا و خشم او خشم خداست اگر فاطمه از کسی راضی نباشد خداوند از او راضی نشود.

افضلیت امام بر حضرت ابراهیم: حجاج گفت: «احسنت یا حرّه! اما بگو بدانم دلیل برتر بودن علی از ابراهیم چه خواهد بود؟»

حرّه گفت: «خداوند در قرآن مجید از قول ابراهیم (علیه السلام) حکایت کرد: «وَ اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اَرْنِیْ کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتٰی قَالَ اَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلٰی وَ لٰکِنْ لِّیَطْمَئِنَّ قَلْبِیْ». [بقره/سوره ۲، آیه ۲۶۰.} و حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این باره جمله‌ای فرموده است که دوست و دشمن و خویش و بیگانه این سخن را از او نقل کرده‌اند و همگی شهادت به صحت آن داده‌اند چه عمل او مصدق گفتارش بود که

می فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا اَزْدَدْتُ يَقِيناً». اگر پرده‌ها از جلوی چشمانم کنار رود ذره‌ای بر یقینم افزوده نشود. {مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۴۲}.

افضلیت امام بر حضرت موسی: حجاج گفت: «احسنت یا حرّه! اما دلیل تو بر افضل بودن علی از موسی چیست؟»

حرّه گفت: «خداوند در مورد موسی می فرماید: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» پس موسی از شهر خارج شد هراسان. [قصص/سوره ۲۸، آیه ۱۲۱]. اما علی در «لَيْلَةُ الْمَبِيتِ» در بستر پیغمبر خوابید و جان خود را بی تشویش فدای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد بطوریکه خداوند بر علی نزد فرشتگان مباحثات کرد و در شان او فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» [بقره/سوره ۲، آیه ۲۰۷].

شیخ بهائی با اینکه یک عالم شیعه بود ولی علوم بسیاری را بلد بود حتی شعبده بازی!

روزی شخص شعبده بازی در بارگاه شاه عباس در حالی که شیخ بهائی هم حضور داشت، کارهای عجیب و غریب انجام می داد و همه به او افرین می گفتند. و او را دانشمند می دانستند! در این موقع شیخ بهائی جوراب خود را درآورد و ناگهان جوراب مار شد! همه فرار کردند. شیخ دوباره آن را جوراب کرد و به پا نمود! شاه عباس تعجب کرد و گفت شما هم از این کارها بلد هستید؟ شیخ بهائی گفت از جایی رد میشدم دیدم شعبده بازی از این کارها می کند نگاه کردم و یاد گرفتم!

شبى با قطار قم می رفتم. مدیر کل راه آهن که اوهم با آن قطار سفر می کرد به من گفت من تو کوپه تنها هستم شما به کوپه ما بیا. پیش ایشان رفتم و چندین ساعت باهم صحبت می کردیم و ایشان گفتند چقدر شما اطلاعات از همه چیز دارید و شما دانشمند هستید!

یکی از دوستان می گفتم سالی حج رفته بودم. در مدینه ساعتی کاوان را ترک کردم وقتی برگشتم دیدم یک نفر وهابی برای کاروان سخنرانی می کند و می گوید: فاطمه زهراء (س) با بقیه دختران پیامبر فرقی نداشته است شما شیعیان بدون دلیل ایشان را برتر می دانید! من گفتم اجازه است جواب شما را بدهم؟ گفت بگو! گفتم اگر فاطمه زهراء (س) با بقیه دختران پیامبر فرقی نداشته است پس چرا در مباحله پیامبر ایشان را با خود بردند؟

جوابی نداشت بده!

این نتیجه مطالعات بالا هست.

اگر ساده باشیم زود گول می خوریم

سازمان جهنمی منافقین جوانهای ما را گول زدند چون اطلاعات دینی آنها هیچ بود!

داستان خیلی جالب از عابد ساده لوح!

در کتاب بحار الانوار و اصول کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت می فرمایند عابدی بود که همیشه سرگرم عبادت و بندگی و اطاعت حق بود. به قدری در عبادتش کوشا بود که شیطان هرکاری می کرد که او را سست کند، نمی توانست. النّهایه شیطان آخر نعره ای زد. بچه هایش اطرافش جمع شدند، گفتند: تو را چه شده که فریاد می زنی؟

گفت: از دست این عابد عاجز شده ام! آیا شما راهی سراغ دارید؟
یکی از آن ها گفت: من او را وسوسه می کنم که به شهوت آید و زنا کند.
شیطان گفت: فایده ای ندارد؛ زیرا اصل میل به زن در او کشته شده است.
دیگری گفت: از راه خوراکی های لذیذ او را می فرییم تا به حرام خواری و شراب کشیده شود و او را هلاک کنم.

گفت: این هم فایده ندارد؛ زیرا در اثر ریاضت چند ساله، شهوت خوراکی نیز در او کشته شده است.
سوّمی گفت: از راه عبادت، همان راهی که در آن الان به سر می برد، چون عبادت می کند اما آگاهانه

نیست، می توانم او را گول بزنم.

شیطان گفت: آفرین! مگر از راه تقدّس کاری کنی

بالاخره نتیجه ی این شورا این شد که خود همین شیطانک مأموریت پیدا کرد. (در اغلب متدینین از همین راه و نظایرش وارد می شود.) شیطانک به صورت جوانی به صومعه رفت و در زد. عابد آمد در صومعه را باز کرد دید یک جوان است.

آقا چه می خواهی؟

شیطان گفت: من جوان مسلمانی هستم ولی متأسفانه پدر و مادر من گبر و بت پرست هستند. نمی گذارند، من نماز و عبادت کنم. شنیده ام عابدی در این جا مشغول عبادت است و صومعه دارد. گفتم بیایم نزد شما و بهتر به بندگی برسم. مگر شما نمی خواهید تمام مردم خدا پرست شوند؟ یکی از آن ها من هستم.

عابد به ناچار راهش داد. آمد جلوی عابد ایستاد به نماز خواندن

آن قدر نماز خواند و خواند و خواند تا نزدیک غروب، عابد روزه دار بود. سفره ی کوچکی پهن کرد به جوان تعارف کرد. جوان گفت: نه نمی خورم. حالا دیر نمی شود. الله اکبر! ایستاد به نماز. عابد یک مقدار نان خشک خورد و دوباره به نماز ایستاد. بعد خوابش گرفت. به جوان گفت: بیا یک مقدار استراحت کن!

جوان گفت: نه! الله اکبر! و دوباره نماز بعدی را شروع کرد

عابد یک مقدار خوابید. نیمه های شب بیدار شد، دید این جوان بین زمین و آسمان نماز می خواند. عابد به خودش گفت: عجب! عابدتر از من هم هست که به این مقام نماز رسیده و اصلاً خسته نمی شود. این چه شوقی است؟ این چه نیرویی است که خدا به این جوان داده که غذا نخورد و خواب نداشته باشد و دایم به عبارت مشغول باشد؟ بالاخره گفت: بروم از او سؤال کنم که چه کرده که به این مقام رسیده؟

شیطانک سرگرم بود و اصلاً اعتنایی به عابد نمی کرد. سلام نماز را داد، فوراً به نماز بعدی سرگرم می شد. تا بالاخره عابد او را قسم داد که فقط سؤال دارم، جواب مرا بده. شیطانک صبر کرد و عابد پرسید: چه کردی که به این مقام رسیدی؟

گفت: من که به این مقام رسیدم، به واسطه ی گناهی بود که مرتکب شدم و بعد هم توبه کردم و حالا هر وقت به یاد آن گناه می افتم، توبه می کنم و در عباداتم قوی تر می شوم و صلاح تو را هم در همین

می بینم که بروی و با زنی نامحرم زنا کنی و بعد توبه نمایی تا به این مقام بررسی عابد گفت: من چطور زنا کنم؟ اصلاً راه این کار را نمی دانم و پول هم ندارم. شیطانک دو درهم به او داد و نشانه ی محلّه ی فاحشه ای را در شهر به او داد.

عابد از کوه پایین رفت و به شهر داخل شد. از مردم سراغ خانه ی فاحشه را گرفت. مردم گمان کردند که او می خواهد آن زن را ارشاد و راهنمایی کند. جایش را نشان دادند. وقتی که بر فاحشه وارد شد، پول خود را به او عرضه داشت و تقاضای حرام نمود.

این جا لطف خدا به یاری عابد می آید و به دل فاحشه می اندازد که او را هدایت کند.

زن به سیمای عابد نگریست، دید زهد و تقوی از آن می بارد. آمدنش به این جا عادی نیست. از او پرسید: چطور شد به این جا آمدی؟

گفت: چه کار داری تو پول را بگیر و تسلیم من شو!

زن گفت: تا حقیقت را نگویی، تسلیم تو نمی شوم

بالاخره عابد به ناچار جریان را گفت.

زن گفت: ای عابد هر چند به ضرر من است و من الان به این پول نیاز دارم ولی بدان این شیطان بوده که تو را به سوی من راهنمایی کرده است. عابد گفت: او به من قول داده که به مقام او برسم.

زن گفت: نه چنین نیست که تو می گویی.

ای عابد! از کجا معلوم که پس از زنا توفیق توبه پیدا کنی یا توبه ات پذیرفته شود و یا اگر یک وقت در حال زنا عزرائیل آمد و جانت را گرفت. تو جواب خدا را چه خواهی داد؟ یا این که جنب از حرام بودی، فرصت غسل و توبه و انابه پیدا نکردی. جواب حق را چه خواهی داد؟! از آن گذشته پارچه ی پاره نشده، بهتر است یا پاره شده و دوخته و وصله کرده شده؟! این شیطان بوده که تو را فریفته است.

عابد باز نپذیرفت. زن در آخر کار گفت: من این جا هستم. برای این شغل آماده هستم. تو برگرد اگر دیدی آن جوان همان جاست و همین طور سرگرم عبادت است، بیا من در خدمت هستم.

البته دزد تا شناخته شد، فرار می کند. تا مؤمن فهمید و به این مرحله از شناخت رسید که وسوسه ی (شیطان است، در می رود)

سرانجام عابد قبول کرده و به صومعه برمی گردد، می بیند کسی نیست و می فهمد که این ملعون (شیطان) می خواسته او را در چه دامی بیندازد، از کرده ی خود پشیمان و نادم گشته و توبه می نماید و به عبادت مشغول و به آن زن فاحشه دعا می کند.

مرويست که شب آخر عمر آن زن فاحشه رسيد و از دنيا رفت. صبح به پيغمبر آن زمان وحی رسيد که به تشييع جنازه ی او برود. وقتی که بر در خانه ی زن می رسد، مردم می گویند: ای پيغمبر خدا! برای چه به در خانه ی این زن فاحشه آمده ای؟

می گوید: برای تشييع جنازه ی زنی از اولياء حق آمده ام

مردم می گویند: او زن فاحشه ای بيش نبود

پيغمبر سرش را به سوی آسمان می کند و می گوید: خدا تو می گویی یکی از اولیای من مرده! تشييع

جنازه اش کن! این مردم می گویند این زن فاحشه بوده، قضيه چیست؟

خطاب رسيد: ای پيغمبر! هم مردم راست می گویند و هم من! چون این زن تا چندی پيش فاحشه بوده،

اما آن عابد را از گناه دور می کند. بعد از رفتن عابد در خانه را می بندد و پشت در می نشیند و کلاه

خود را قاضی می کند و می گوید

ای بدبخت و بیچاره! تو به عابد گفتی شاید در حال زنا عزرائيل به سراغت آید و تو توفيق توبه کردن

پیدا نکنی! چه خاکی بر سر خواهی ریخت؟ تو که خودت از او پست تر هستی و یک عمر دامت کثيف

و آلوده است. تو چرا توبه نمی کنی؟ شاید عزرائيل یک وقت به سراغ تو هم بیاید. با دامن آلوده جواب

خدا را چه خواهی داد؟

از آن شب توبه کرد و از گناه برگشت و نادم و پشیمان گردید و با ما آشتی کرد و مشغول عبادت

گردید.⁵⁵³

27-مسئولیت پذیر باشید!

کاری را که قبول می کنید انجام دهید درست انجام دهید. خوب انجام دهید. کم کاری نکنید. کوتاهی

نکنید. بسیاری از مشکلات کشور ما مربوط به کوتاهی در انجام وظایف است.

شوهر باید خرج همسرش را بدهد و نباید کوتاهی کند

خانمی پیام داد که شوهرم من رو رها کرده و ناپدید شده و گاز و برق و هم قطع شده و من از سرما دارم می لرزم و غیر از شما پناهی ندارم!

من به رئیس کمیته امداد زنگ زدم یک مورد هست بیا بریم ببینیم چیه.ایشان امد و در حالی که برف زیادی امده بود به ادرس اون خانم رفتیم. وقتی وارد خونه اش یم شروع کرد به گریه کردن و دیدیم راست میگه.بخاطر بدهی گاز و برقش قطع شده.به روسای گاز و برق زنگ زدیم و اومدند وصل کردند و رئیس کمیته امداد هم پونصد هزار بلاعوض بش داد.

چه بسیار هیات امناء مساجد و مراکز دینی که سالی یکبار هم در مسجد حاضر نمیشوند فقط اسمشان هیات امناء است!

کسی که استاندار یا فرماندار میشود باید مرتب به همه محل های تحت حوزه وظیفه اش سرکشی کند.حتی به روستاهای دوردست سفر کنند و مشکل مردم را در حد امکان حل کنند.

کسی که مدیر کل است باید مرتب به مسائل افراد تحت امرش رسیدگی کند.

کسی که فرمانده گروهی را بعهدہ دارد باید مرتب به کار انها رسیدگی کند.

کسی که پول می گیرد تا خانه ای را درست کندباید کارش را درست انجام دهد نه اینکه یک روز کار کند و یک روز به بهانه ای سرکار نیاید.

این سخن پیامبر را باید در گوش خود کنیم که فرمود:

کلکم مسئول عن رعیتہ!

همه شما نسبت به زیر دستان خود مسئول هستید.

ما می بینیم بعضی ها شهردار میشوند ان چنان خوب کار می کنند که هیچگاه حقوق پرسنل شهرداری و کارگران خدمات، تاخیر نمی افتد ولی گاه در همان شهر شهردار دیگری می آید و همیشه حقوق کارگران خدمات چند ماه عقب می افتد!

یا افرادی رئیس جمهور میشوند و چقدر کارهای خوب برای کشور انجام می دهند ولی بعضی رئیس جمهور میشوند و فقط بر مشکلات مردم می افزایند!

ان پدری و مادری موفق است که در تربیت فرزندان خود دقت کامل کند و بی خیال نباشد و آنها را کاملاً آزاد نگذارد

باید همه وجدان کاری داشته باشند!

یکی از مصادیق وجدان کاری **رعایت ساعت کار** است. اگر قرار است کارمند 8 ساعت کار کند باید به آن عمل کند و کم کاری نکند که کم کاری هم گناه است و هم مزدی که در مقابل کار می دهند اشکال پیدا می کند و هم به اقتصاد کشور ضرر وارد می شود. لذا بعضی از افراد متدین وقتی چند روزی سرکار نمی روند از ما سوال می کنند که آیا می توانیم از این حقوق استفاده کنیم؟

همچنین یکی از مصادیق وجدان کاری این است که **کار را درست انجام بدهند**. گاهی دیده شده که ارباب رجوع را به فردا و پس فردا حواله می دهند درحالی که می توانند در همان روز اول و دوم آن کار را انجام دهند. این هم خلاف وجدان کاری است و بخاطر اذیت کردن مومنین حرام است.

یکی دیگر از مصادیق وجدان کاری آن است که **کار را با دقت انجام دهند**. وقتی جاده یا ساختمان یا کارخانه ای یا پلی را درست می کنند اگر دقت نکنند بعد از مدتی با مشکل مواجه می شود. در بعضی موارد عدم دقت در کار منجر به ضررهای بزرگ می شود. مثلاً نیمه شب بیماری را به اورژانس می برند اگر پزشک مربوطه دقت نکند گاهی بیمار فوت می کند یا مشکل بزرگی ایجاد می شود. و این خود از مظلّم بوده که مورد مواخذه الهی قرار خواهد گرفت.

مصادق دیگر وجدان کاری **عدم اسراف و تبذیر در هزینه بیت المال** است. اگر درجایی پروژه ای را بدون توجیه منطقی اجرا کنند و از بیت المال هزینه نمایند که بدرد کشور نخورد اینهم علامت عدم وجدان کاری است. مثلاً در فلان منطقه پروژه ای را اجرا کرده اند که برای کشور فایده ای ندارد. نمازخانه ای با اعتبار چهارصد میلیون تومان در جایی ساخته اند که نمازگزار ندارد. کارخانه ای ساخته اند که از نظر اقتصادی توجیه ندارد و...

همچنین از مصادیق وجدان کاری ، **ارائه کالا و خدمات بی کیفیت** است . چه نانوا چه کارخانه دار چه شرکتها و هر کسی که تولید کننده باشد اگر تولیدش بی کیفیت باشد به عنوان حق الناس مسئول است.

رابطه مستقیمی بین وجدان کاری و حق الناس است

چندتا روایت و چند نکته درباره حق الناس:

روزی بعد از نماز، رسول خدا(ص) به اصحاب فرمود: در اینجا از قبیله بنی نجار احدی هست؟ زیرا دوست آنها با آنکه شهید شده است، ولی بخاطر سه درهم که به فلان شخص یهودی بدهکار بوده است، به او اجازه ورود به بهشت را نداده اند!

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

کسی که از اداء حقی از حقوق مسلمانان خودداری کند، خداوند او را از برکت رزق محروم می گرداند؛ مگر اینکه توبه کند.

عدم استجاب دعا

امام صادق (ع) فرمود: هرگاه یکی از شما می خواهد دعایش مستجاب شود کسب خود را پاک کند و حق مردم را به آنان بازگرداند. زیرا دعای بنده ای که در شکمش مال حرامی هست یا در نزد او حقی از حقوق مردم ضایع شده باشد به سوی خدا نمی رود.

خوردن آتش دوزخ

امام صادق (ع) به ابی بصیر فرمود: کسی که مال برادرش را به ظلم بخورد و به برنگرداند. در قیامت قطعه ای از آتش جهنم خواهد خورد.

در بعضی از روایات آمده در برابر هر درهمی 600 نماز از مدیون گرفته می شود و به طلبکار داده می شود

در فتوای مراجع است که اگر دکمه شما مال مردم باشد نخ خیاطی لباس شما غصبی باید نمازش را اعاده کند.

در روایت است که خداوند حق مردم را بر حق خودش مقدم داشته و هر که حق مردم را ادا کند می تواند حق خدا را هم ادا نماید.

است! [282 بقره] طولانی ترین آیه قرآن درباره حق الناس

28- شجاع باشید و ترسو نباشید!

شجاعت و نترسیدن از ارزشهای مهم انسانی است که آثار مثبت مهمی برای بشریت دارد و برای همین آثار مثبت هست که اسلام به شجاعت فرمان داده و از ترسو بودن نهی کرده است.

پیامبران و رهبران الهی و اولیاء خدا همگی شجاع بودند.

امام خمینی در سال 1343، پس از آزادی از زندان، در مسجد اعظم فرمودند: *والله من به عمرم، نترسیدم*⁵⁵⁴.

شهید سید مجتبی نواب صفوی

استاد محمد تقی جعفری گویند: در سفری پیاده همراه نواب از نجف به کربلا می رفتیم. شب بود. ناگهان راهزنی از اعراب بادیه، با خنجر کشیده روبرویمان ایستاد. لرزه بر انداممان افتاده بود. اما نواب بی محابا در یک چشم بهمزدن، با عرب بیابانی گلاویز شد و خنجر را از دست او خارج کرد و به او و من گفت: برویم!

سیلی در مقابل سیلی!

یکی از بزرگان قم نقل کرده است:

من مدت دوازده سال از قم به تهران نرفتم تا آنکه یک کار ضروری برایم پیدا شد

که ناچار شدم به تهران بروم.

در آن ایام رضاشاه قلدر دستور کشف حجاب را داده بود و مأمورین این دستور را با شدت اجرا می کردند. من در تهران در یکی از خیابانها می رفتم دیدم زنی با چادر می رود تا چشم یکی از افسران به آن زن افتاد با شدت یک سیلی به او زد و چادر را از سرش کشید به طوری که من وحشت زده شدم.

ناگهان دیدم یک کالسکه در همانجا ایستاد و مرحوم سید ابوالقاسم کاشانی از آن پیاده شد و از پشت سر یک سیلی محکم به آن افسر زده و او را به لرزش درآورد باز سوار کالسکه شده رفت آن افسر مانند کسی که استخوانی در گلویش گیر کند دیگر نتوانست کلمه‌ای حرف بزند .

شجاعت یک نوجوان ایرانی

روز هشتم آبان ۱۳۵۹، حسین فهمیده نوجوان سیزده ساله ایرانی که در جبهه خرمشهر حاضر بود مشاهده کرد که پنج تانک عراقی، مغرورانه رجز می خواندند و پیش می آمدند تا رزمندگان ایرانی را محاصره کنند و بعد همه شان را به قتل برسانند. تنها راه پیش روی حسین فهمیده، فداکردن خودش برای نجات هم‌زمانش بود. حسین سیزده ساله، آخرین نارنجکهای باقیمانده را به خود بست و به سمت تانکها حرکت کرد. در همین فاصله، تیری به پای حسین خورد اما او کوتاه نیامد. با همان پای زخمی، کشان کشان خودش را به اولین تانک رساند و ضامن نارنجکها را کشید. با صدای انفجار تانک جلویی، چهار تانک دیگر، با این خیال که رزمندگان اسلام حمله کرده اند، فرار را برقرار ترجیح دادند. بقیه رزمندگان ها تازه متوجه نقشه دشمن برای محاصره شان شدند. آنها با فکر اینکه نیروی کمکی آمده، جان تازه ای گرفتند و چهار تانک درحال فرار را هم نابود کردند. مدتی بعد، نیروهای کمکی به خط مقدم رسیدند و آن قسمت را، از لوث وجود متجاوزان بعثی پاک کردند.

یکی از همان روزهای سرد پاییزی، ساعت هشت صبح، رادیو برنامه های عادی اش را قطع کرد و خبر عملیات شهادت طلبانه یک دانش آموز سیزده ساله را پخش نمود. پشت آن، پیام حضرت امام را خوانند: «رهبر ما آن طفل سیزده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود - که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است - با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید»⁵⁵⁵

ملت‌ی که شجاع باشند دچار ذلت و خواری نمی گردند همانند ملت ایران ولی مردمی که ترسو باشند عزت و شرافت خود را برباد می دهند مانند مردم کوفه در هنگام قیام امام حسین علیه السلام.

نکته مهم درباره شجاعت:

گاهی شجاعت ارثی است. مانند حضرت عباس علیه السلام که هم مادرش ام البنین خیلی شجاع بود هم پدرش امیرمومنان که بعد از پیامبر اسلام کسی به شجاع حضرت علی علیه السلام نمی رسد.

و گاهی اکتسابی است. مانند یکی از سرداران جبهه که در خاطراتش می گفت در نوجوانی خیلی ترسو بوده بطوری که وقتی دستشوئی می خواسته برود باید داداشش همراهش تا در دستشوئی می رفته است! ولی همین فرد با شرکت در جبهه، ترسش از بین رفته و به یک ادم شجاع تبدیل میشود.

29- همیشه آراسته باشید

اراستگی به موفقیت انسان کمک می کند. ادم آراسته مورد احترام مردم قرار دارد.

عطر زدن. لباس مرتب و تمیز پوشیدن. جوراب رو چند روز یکبار شستن. محاسن اگر سفید شده، خضاب کردن.

موی سر و محاسن را بموقع اصلاح نمودن. ناخن هارا در موقعش گرفتن. آب بینی را با دستمال پاک کردن و پرهیز از تف کردن و اب بینی در معابر انداختن. دندان هارو مسواک زدن. و حتی المقدرو اتو کردن لباس ها.

«خدا به ابراهیم علیه السلام فرمان داد که: خود را پاکیزه کن ! او هم سبیل خود را کوتاه کرد . باز به او خطاب شد که: پاکیزه شو ! ابراهیم علیه السلام موی زیر بغل خود را اصلاح کرد . مجددا به او خطاب شد که: پاکیزه شو ! او هم ناخن های خود را گرفت . باز به او فرمود: پاکیزه شو ! او موی عورت خود را ازاله کرد .

مجددا به او امر شد که: پاکیزه شو ! او هم خود را ختنه نمود .»

«پیامبر صلی الله علیه و آله : هر که به خدا و قیامت ایمان دارد نباید موهای عورت خود را بیش از چهل روز نسترده بگذارد و زنیکه ایمان دارد بیش از بیست روز نباید نسترده بگذارد .»

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : هر که سبیل خود را نچیند از مانیست .»

«روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده کرد که چند نفر از مسلمانان دندانشان زرد است !

حضرت فرمود: چرا دندان های شمارا کثیف می بینم؟ چرا مسواک نمی زنید؟»

«مردی به دیدار پیامبر رفت . حضرت قبل از دیدار با آن مرد، ظاهر خود و محاسن را در آینه که ظرف آبی بود، مرتب کرد . بعد از برگشتن حضرت، عایشه گفت: ای رسول خدا ! تو سرور فرزندان آدم علیه السلام هستی و رسول پروردگار عالمیانی ! آن وقت برای دیدار با يك فرد عادی، می ایستی و محاسن خود را در ظرف آب مرتب می کنی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عایشه ! خدا دوست دارد که وقتی مؤمن به دیدار مؤمن می رود، خود را زیبا و مرتب سازد .»

«عده ای به امام رضا علیه السلام گفتند که: مردم از اینکه می بینند شما لباس های خوب و گرانیقیمت بر تن می کنید، ناراحتند !

گرانیقیمت بر تن می کنید، ناراحتند !

امام فرمود: یوسف پیامبر از نسل پیامبران بود در حالی که لباس دیبا به تن می کرد و از پوشش زربفت استفاده می نمود و در مجالس آل فرعون می نشست و این ها به مقام او خدشه ای وارد نکرد . لباس گرانیقیمت در صورتی مذموم است که خرج ضروری تری در پیش باشد و آنچه بر امام لازم است، عدالت در حکم و راستگویی در سخن می باشد .

خداوند چیزهایی را حلال نموده که کم و زیاد نمی شوند و چیزهایی را حرام نموده که آنها هم کم و زیاد نمی شوند !»

30- به مردم خدمت کنید.

بهترین مردم کسی است که به مردم سود و نفع برساند.

کسی که به ابسردکن تهیه می کند تا تشنگان در تابستان از ان استفاده کنند. یا اینکه کتابخانه ای

تاسیس می کند. یا قرضا الحسنه ای درست می کند تا به مردم قرض بدهد.

یا اینکه غذا تهیه کرده به کارگرهایی که کار گیرشان نیامده نهار می دهد. یا اینکه تعدادی جهیزیه

برای دخترانی که می خواهند ازدواج کنند ولی وضع مالی خوبی ندارند تهیه می نماید. یا برای مسجدی

که فرش ندارد فرش تهیه می کند یا برای زائرین کربلا غذا تهیه می کند و یا شب عید برای فقرا عیدی تهیه می نماید

پیامبر(ص) فرمود: مردم روزی خوار خدا هستند پس محبوبترین خلق به خدا کسی است که به عیال الله نفع برساند و بر آنها سروری وارد کند.

پیامبر(ص) فرمود: بدورستیکه از جمله چیزهاییکه از اعمال و حسنات مؤمن بعد از مرگش، به او ملحق می شود، علمی است که تعلیم و نشر داده و یا فرزند صالحی است که بجا گذاشته و یا مسجدی است که ساخته و یا خانه ای است برای در راه ماندگان، ساخته و یا نهری است که برای مردم روان نموده و یا صدقه ای است که در زمان سلامتی، خود آنرا داده است!

«رسول خدا(ص) فرمود: روزی حضرت عیسی(ع) از قبری عبور کرد و مشاهده نمود که صاحب آنرا عذاب می کنند. سال بعد وقتی از آنجا عبور می کرد، متوجه شد که از عذاب خبری نیست! سؤال کرد: خدایا!

سال گذشته این شخص را عذاب می کردند ولی امسال از عذاب اثری نیست! خدا به او وحی کرد: ای روح الله! این مرد، فرزند صالحی دارد که امسال راهی را برای مردم ساخته است و یتیمی را پناه داده است! لذا این مرده را بخاطر فرزندش آمرزیدم.»

«رسو خدا(ص): هر که چیزهایی که در راه وجاده افتاده و باعث اذیت عابرین می شود را بردارد، برایش ثواب چهار صد آیه که برای هر آیه ای، ده حسنه داده میشود، نوشته می گردد.»

«رسول خدا(ص): هر مسلمانی باید روزانه صدقه بدهد! گفته شد: چه کسی طاقت عمل کردن به این دستور را دارد؟ فرمود: برداشتن اشیائی که باعث اذیت عابرین می شود، صدقه است، راهنمایی

گمشدگان و کسانی که بدنبال چیزی می گردند، صدقه است، عیادت از مریض، امر بمعروف و نهی از منکر صدقه است. حتی 'جواب سلامی که می دهی صدقه است.»

و فرمود: کسیکه به برادر مسلمانش قرض بدهد، برای هر درهمی، ثواب وزن کوهی از کوههای رضوی (در حجاز) یا کوه سینا (در مصر) به او می‌دهد و اگر در طلبش با او مدارا کند، از پل صراط مانند برق لامع بدون حساب و عذاب، می‌گذرد.»

از جمله موانع موفقیت:

1- پر خوابی!

پر خوابی در راس موانع موفقیت قرار دارد!

درست است که:

یکی از نیازهای ضروری انسان، نیاز به خواب است. که باعث می‌شود انسان انرژی دوباره گرفته و سر حال و غبراق، به فعالیتش ادامه دهد.

اما حداکثر شش ساعت خواب در بیست و چهار ساعت برای انسان کافی است. (به استثناء کودکان و بیماران و افراد سالخورده)

و اگر انسان بیشتر از شش ساعت بخوابد ضررهای جسمی و روحی متوجه او می شود.

کارشناسان در رابطه با عوارض پر خوابی به طور خاص به شش پیامد اشاره می کنند:

افزایش خطر بیماری قلبی

بیماری قلبی عروقی عامل شماره یک مرگ و میر محسوب می شود و خواب شبانه بیش از هشت ساعت خطر مرگ ناشی از ابتلا به بیماری قلبی را تا 34 درصد افزایش می دهد.

از سوی دیگر، زنان بیشتر از مردان مستعد پر خوابی هستند که این موضوع آنها را در معرض بیشترین خطر ناشی از ابتلا به مشکلات قلبی و عروقی قرار می دهد.

افزایش خطر اضافه وزن

مطالعات زیادی از ارتباط میان اضافه وزن و کم خوابی نشان دارند، اما میان پر خوابی و چاقی نیز ارتباط وجود دارد، هر چند این ارتباط در حد علت و معلول نیست.

به گفته کارشناسان، آنچه ما می‌دانیم این است که هر اندازه افراد چاق تر باشند احتمال این که در زمره افراد پر خواب باشند، بیشتر است و احتمال چاق شدن افرادی نیز که خواب طولانی مدت دارند، بیشتر است.

یک تئوری در این زمینه این است که خوابیدن طولانی مدت به کم تحرکی و دوره‌های فعالیت کمتر منجر می‌شود که در نتیجه کالری کمتری هم سوزانده می‌شود.

افزایش خطر ابتلا به دیابت

پرخوابی افزایش خطر ابتلا به دیابت را هم به دنبال دارد. خوابیدن طولانی مدت باعث افزایش سطوح قند خون می شود و قند خون بالا نیز خطر ابتلا به دیابت نوع دو را افزایش می دهد.

مغز پیر می شود

منتشر شده Geriatrics Society بر اساس تحقیقی که در مجله آمریکایی است، خوابیدن طولانی مدت، سن مغز را بیش از دو سال افزایش می دهد و انجام وظایف روزانه را برای مغز دشوار می سازد.

افزایش خطر مرگ زودهنگام

این موضوع که خوابیدن طولانی مدت خطر مرگ زودهنگام را افزایش می دهد، ترسناک است ولی حقیقت دارد. مطالعات اپیدمیولوژیک که در مقیاس بزرگ انجام شده اند، نشان داده اند خطر مرگ زودهنگام در افرادی که خواب طولانی دارند، بیشتر است. محققان برای توضیح چرایی این موضوع، به نقش احتمالی التهاب اشاره دارند.

آسیب روحی و روانی

آسیب به وضعیت روحی- روانی از دیگر پیامدهای خوابیدن طولانی مدت است. به گفته کارشناسان، افراد مبتلا به برخی انواع افسردگی، خواب طولانی تر دارند و خواب طولانی مدت نیز می تواند افسردگی را بدتر کند.^{۵۵۶}

این موارد، ضررهای جسمی و روحی بود اما ضررهای معنوی از ضرر های مذکور بیشتر است.

خواب زیاد باعث می شود عمر گران مایه هدر برود. حتی یکساعت از عمر انسان هدر برود برای انسان ضرر بزرگی است. انسان می تواند در این یکساعت کار مفیدی انجام دهد. مثلا به خانواده خود کمک کند. یا مطالعه کند. یا ورزش کند. یا کتاب بنویسد. یا نماز بخواند یا قران بخواند یا دعا کند. یا صله رحم نماید. یا برای کارهای خیر اقدام کند.

علامه شهید مرتضی مطهری در شبانه روز، فقط چهار ساعت می خوابیدند.

دختر ایه الله سید عبدالحسین لاری گفت:

⁵⁵⁶ <https://www.hamshahrionline.ir/news/346665>

شب هر ساعتی بیدار می شدم می دیدم پدرم در حال نماز است. یکبار به پدرم گفتم مقداری هم بخوابید! در جواب گفت: انقدر بخوابیم (بعد از مردن) که دیگر بیدار نشویم!

آری افراد عاقل، کم خواب بودند و از عمر خود خوب استفاده می نمودند. مردان بزرگ سحر خیز بودند و از فواید سحر خیزی استفاده می کردند. حافظ شاعر بزرگ ایرانی گفته است:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ،

از یمن دعای شب و ورد سحری بود

در زمان ما خیلی از دختر ها و پسر ها پر خواب هستند. گاهی تا بیست ساعت در خواب هستند! و عمر خود را به هدر می دهند. و به هیچ جا نمی رسند!

و علت این پر خوابی انست که برای خود برنامه ای ندارند. بقول معروف:

بخور و بخواب کارمه! خدا نگه دارمه!

در حالی که اگر اهل کار و تلاش بودند و خواب متعادل داشتند و برای خود برنامه داشتند می توانستند به درجات بالای علمی و معنوی و حتی مادی برسند.

راه برداشتن این مانع، این است که خواب خود را از شش ساعت بیشتر نکنیم و خود را به بیداری و استفاده خوب از عمرمان عادت بدهیم. و اینکه در قیامت باید جواب سوال اینکه جوانی و عمر را در چه چیزی صرف کردید را بدهیم.

2- تنبلی!

انسان طبیعتاً راحت طلب است و دوست ندارد تلاش کند. کار کند. به زحمت بیافتد.

(بجز پیامبران و امامان و اولیاء خدا و عده معدودی که کار و تلاش را دوست دارند و از تنبلی متنفرند)

ولی تنبلی مانع موفقیت انسان می شود.

ضررهای تنبلی در جامعه

تنبلی علاوه بر ضرر به افراد، به جامعه هم ضرر می زند. مثلاً کارگری که تنبل باشد و از کار بزند یا کارمندی که تنبل باشد و کار مردم را درست انجام ندهد یا پلیسی که بجای رفتن به مأموریت به محلی برای استراحت برود و امثال این موارد که باعث می شود جامعه دچار مشکلات فراوان شود و نارضایتی بین مردم ایجاد شود و بعد مساله امنیت کشور به خطر بیافتد

از جمله موارد تنبلی یکی از بیماری های جامعه ما، بیماری تنبلی اجتماعی است. یعنی اکثر امیل دارند که شغل راحت و کم زحمت داشته باشند. اکثر فارغ التحصیل های کشور بدنبال استخدام دولتی هستند و بعضی از آنها حاضرند نگهبان یا سرایدار اداره باشند زیرا کارشان کم زحمت و درآمدشان تضمین شده است.

نوع دوم تنبلی در مسائل معنوی است. با اینکه خدا انسان را برای رسیدن به مراحل بالای معنوی خلق کرده است ولی تعداد کمی به این مراحل دست پیدا می کنند و بقیه در همان مرحله اول معرفت می مانند چون تلاش نمی کنند.

بقول معروف چون گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟ با اینکه زمینه برای بالا بردن معرفت و معنویت است اما چرا اکثر مردم درجه پایینی از معرفت دارند؟ چون تنبلی نمی گذارد سحر خیز شوند. تنبلی نمی گذارد درباره عبادت و معرفت قدمهای بلندتری بردارند.

همسایه مسجد هست ولی تنبلی نمی گذارد در نماز جماعت حاضر شود. در کنارش جلسات دعا برپا میشود ولی یکبار هم شرکت نکرده است!

من در سال 61 که قم بودم هر جمعه به مسجد جمکران مشرف می شدم. بعضی جمعه ها حتی یک نفر در مسجد جمکران نبود! یعنی از اینهمه جمعیت مردم قم حتی یک نفر نبود که صبح زود جمعه به مسجد جمکران مشرف شود و از برکات آن بهره مند گردد؟ اگرچه شب چهارشنبه ها جمکران پر از جمعیت بود. ولی جمعه روز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ست. این هم از مضرات تنبلی است که ادم قم باشد و جمعه جمکران نرود در حالی که روز جمعه روز اختصاصی وجود مقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. که به مهمانان خود عنایت ها می کند..

ما می بینیم که به برکت نظام اسلامی راه های رسیدن به خدا هموارتر شده و اینهمه جلسات دینی و کتابهای معرفتی در اختیار است. باید جوانان نهایت استفاده را بنمایند.

داستان او ایس قرنی را شنیده اید که با اینکه چوپان بود و در بیابان زندگی می کرد ولی عبادتش خیلی زیاد بود بطوری که شب بخودش می گفت امشب شب سجده است و تا صبح در یک سجده بود یا امشب شب رکوع است و تا صبح در یک رکوع و.. و می گفت اگر عمر دنیا یک شب شود دوست دارم آن شب را تا به صبح در سجده باشم.⁵⁵⁷

مواظب باشیم مبدا تنبلی جلو پیشرفت مادی و معنوی ما را بگیرد!

نکته جالب اینکه:

⁵⁵⁷تفسیر قمی، ص 239

خدا و رسولش، افراد کارگر و زحمت کش را دوست دارند و مخالف افراد تنبل و بیکار و بی عار هستند.

پیامبر خدا دست کارگر زحمت کش را بوسید

انس بن مالک گفت : موقعی که رسول اکرم از جنگ تبوک مراجعت می کرد، سعد انصاری به استقبال آمد حضرت با او مصافحه کرد و دست سعد را زبر و خشن دید.

فرمود: چه صدمه ای و آسیبی به دستت رسیده است ؟

عرض کرد: یا رسول الله ، من با طناب و بیل کار میکنم و درآمدم را خرج معاش خانواده ام می نمایم . رسول اکرم دست او را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش با آن تماس پیدا نمی کند.^{۵۵۸}

جوانانی که می خواهند پله های ترقی را پیمایند باید از تنبلی دوری کنند. چه تنبلی در درس خواندن. چه تنبلی در کار کردن. چه تنبلی در خدمت به پدر و مادر و خدمت به خانواده.

چه تنبلی در معنویات مانند شرکت در مجالس معنوی مانند دعای ندبه و مراسمات بزرگداشت اهل بیت علیهم السلام.

راه برداشتن این مانع، آنست که از خودمان کار بکشیم و تنبلی را دشمن موفقیت خود بدانیم.

⁵⁵⁸ باقر شریف القرشی ، العمل و حقوق العامل فی الاسلام ، ص 305

3- هدر دادن عمر!

مهم ترین سرمایه هر انسانی، عمر اوست. که باید از آن به بهترین وجه استفاده کند. که اگر یکساعت آن را فقط یکساعت آن را هدر دهد، در قیامت بسیار حسرت خواهد خورد.

حضرت علی(ع) فرمود: «آن عمر که عدد انفاسک و علیها رقیب یحییها»⁵⁵⁹ عمرت همان تعداد نفسهای «تو است که بر آن نگهبانی است که آن را شمارش می کند

رسول خدا(ص) فرمود: «لاتزول قدما عبد یوم القیامة حتی یسئل عن اربع عن عمره فیما افناه و عن شباهه فیما ابلاه...»⁵⁶⁰ بنده در روز قیامت، گام از گام بر نمی دارد مگر آن که از چهار چیز پرسیده شود: از عمرش که چگونه سپری ساخته، و از جوانی اش که چگونه هدر داده است

از یک جوان پولدار پرسیدند شبانه روز خود را چگونه صرف می کنی؟

گفت هشت صبح می خوابم تا چهار بعد از ظهر. بعد بیدار میشم و با ماشینم می روم دور دور کردن تو خیابان ها! شب هم تا صبح با رفقایم به قماربازی یا دیدن فیلم مشغولم.

یا جوانانی هستند که برای شرکت در مسابقه فوتبال از شهرستان به تهران می آیند و چند شبانه روز در تهران هستند تا مسابقه را از نزدیک تماشا کنند!

یا جوانانی که ساعت ها سرکوچه ها و توپارک ها و تو خیابان ها و بازارها عمر خود را به بطالت می گذرانند.

⁵⁵⁹ منتخب میزان الحکمه، ص 371، ح 4589

⁵⁶⁰ خصال صدوق، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، 1414 ق، ص 253، ح 125

و یا مردمی که همه فکر آنها شکم و شهوت است.

بقول شاعر ایرانی جناب سعدی:

عمر گرنامه در این صرف شد!

تا چه خورم صیف^{۵۶۱} و چه پوشم شتاء^{۵۶۲}!

توصیه هایی جهت استفاده از عمر:

خیلی کارها هست که وقتی بیشتر از حد اعتدال به آن پردازید در حقیقت خودتان را در سرازیری هدر دادن زندگی انداخته‌اید، مثل اعتیاد به بازی‌های کامپیوتری، گشت زدن بیهوده در اینترنت، خوردن و خوابیدن بی‌رویه یا حتی تماشای زیاد برنامه‌های تلویزیونی عامه‌پسندی که فقط در لحظه، سرگرم‌تان می‌کنند و چندان فایده‌ی قابل توجهی ندارند. لطفا کمی جدی‌تر در مورد زندگی‌تان فکر کنید. بیشتر وقت‌تان را به انجام چه اموری مشغول هستید؟ آیا کاری که ساعت‌ها وقت پایش می‌گذارید به هیچ دردتان می‌خورد؟ آیا انجام دادنش تأثیری در بهبود زندگی‌تان دارد و آینده‌ای روشن را برای‌تان رقم خواهد زد؟ اگر نه، پس فعالیت‌های روزمره‌تان را مجدداً ارزیابی و تغییرات لازم را اعمال کنید.

(GPS) باید برای رسیدن به مقصدِ دلخواه‌تان یک نقشه‌ی قدم‌به‌قدم تهیه کنید. درست مثل جی‌پی‌اس که کمک می‌کند به مقصد مورد نظر برسید، لازم است جی‌پی‌اسِ درونیِ خودتان را داشته باشید تا به مسیر درست هدایت شوید.

خیلی راحت می‌شود به معاشرت با افرادی دل بست که نمی‌گذارند شخصیت‌تان را رشد دهید. اما ادامه‌ی این رفتار موجب خواهد شد که درجا بنزید و به همراه همان دوستانِ به‌دردنخورتان پُسرقت کنید. این جور دوستان در واقع «انرژی آشام» هستند، یعنی همه‌ی عصاره‌ی زندگی‌تان را می‌مکند و

⁵⁶¹ تابستان

⁵⁶² زمستان

هیچ چیز مثبتی، برای تان باقی نمی گذارند. در عوض، به نفع تان است که با افراد «رشدگرا» هم نشینی کنید، یعنی همان هایی که معاشرت با آنها موجب پیشرفت تان خواهد شد.

به طور حتم، تلفن همراه یکی از ابزارهای فوق العاده باحالی است که استفاده ی مداوم از آن طلسم تان خواهد کرد. اگرچه تلفن همراه سرگرمی جذابی است، به این فکر کنید که چه مقدار زیادی از وقت تان به دلیل مشغول شدن به همین وسیله ی اغواگر، تلف می شود. بدتر اینکه اعتیاد به تلفن همراه روی روابط تان هم تأثیر خواهد گذاشت. معتادان به تلفن همراه حتی موقع شام خوردن با همسر یا فرزندان شان هم سرگرم پیامک زدن یا جست و جو در اینترنت هستند. چنانچه شما هم به چنین عادت ی گرفتار هستید، بدانید اوقات ارزشمندی را که می توانید با عزیزان تان بگذرانید یا برای آینده تان برنامه ریزی کنید را دارید از دست می دهید.

اما افراد عاقل کسانی هستند که حتی یک ساعت عمر خود را هدر نمی دهند.

نمونه ان پیامبران و امامان عليهم السلام که حتی یک لحظه از عمرشان بیهوده صرف نشد و از همه عمر خود خوب و درست استفاده نمودند.

و بعد از ایشان، علمای ربانی و اولیاء خدا و افراد عاقل و آینده نگر هستند که از عمر خود خوب استفاده می کنند.

مرحوم امام خمینی، تحریر الوسیله را در حال تبعید در ترکیه نوشتند. مرحوم فیض کاشانی کتاب شعر طاقدیس را در مسیر راه سرویس بهداشتی (مستراح) می سراید. و یکی از بزرگان در وقتی که غذا داغ

بود ناگزیر بود، درنگ کند تا غذا سرد شود به نوشتن می پرداخت، به تدریج که نوشته هایش زیاد شد،⁵⁶³ آنها را به چاپ رساند و ان را «پنج دقیقه های قبل از غذا» نام نهاد.

گویند از طلبه پرسیدند متأهل شدن شما بر وقت و فراگیری درس شما اثر منفی نگذاشته است در جواب گفت: بر عکس وقت من افزوده شده است. چرا که زمانهایی را که صرف شستن لباس و نظافت حجره و آماده نمودن غذا می کردم، اکنون از آن برای فراگیری علوم استفاده می کنم و همسرم کار شستن و نظافت...را انجام می دهد.

شیخ انصاری با این که مرجع تقلید است و از مادر خویش سرپرستی می کند و به کار درس و تعلیم خود می رسد با این حال هر روز یک جزء قرآن، نماز جعفر طیار، زیارت جامعه و زیارت عاشورا می خواند.^{۵۶۴}

مرحوم علامه طباطبایی حتی در شب قدر نیز برنامه مطالعاتی داشت به این جهت تفسیر وزین المیزان در شب قدر به پایان می رسد.

استاد حسن زاده آملی در ذیل این عبارت علامه طباطبایی «تمّ الكتاب واتفق الفراغ من تألیفه فی لیلة القدر المبارک...» طلباب عزیز ما سرمشق بگیرند که حضرت علامه طباطبایی شب قدر را به بحث و : تحقیق آیات قرآنی احیاء می کرد و تفسیرش در این شب فرخنده به پایان رسید. آری

به هوس راست نیاید به تمنّی نشود کاندیرین راه بسی خون جگر باید خورد

و اضافه می کند که صاحب جواهر، شیخ حسن نجفی نیز کتاب «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام...» را در شب قدر به پایان می رساند.^{۵۶۵}

:سید نعمت الله جزایری می گوید

ما در روشنایی ماه کتاب می خواندیم و من کتابهای کافیه و شافیه و الفیه ابن مالک را حفظ می کردم و شبهایی که روشنایی ماه نبود کتابهایی را که حفظ کرده بودم از حفظ تکرار می کردم، در تابستان گاهی تا اذان صبح مطالعه می کردم و بعد اذان می خوابیدم آنگاه به تدریس می پرداختم.^{۵۶۶ ۵۶۷}

⁵⁶³ ره توشه، ص 140

⁵⁶⁴ . چهل مجلس، احمد دهقان، قم، انتشارات ناصر، 1382ش، ص253

⁵⁶⁵ در آسمان معرفت، علامه حسن زاده آملی، انتشارات تشیع، 1375، ص 19

فخر رازی در ذیل آیه «والعصر انّ الانسان لفی خسر» (7) به عصر سوگند که انسانها هم در زیانند. چنین می گوید: «یکی از بزرگان پیشین می گوید: معنی این سوره را من از مرد یخ فروشی آموختم که فریاد می زد و می گفت: «ارحموا من یدوب رأس ماله ارحموا من یدوب رأس ماله؛ رحم کنید به کسیکه سرمایه اش ذوب می شود، رحم کنید به کسی که سرمایه اش ذوب می شود.» پیش خود گفتم: این است معنی «انّ الانسان لفی خسر» عصر و زمان بر او می گذرد و عمرش پایان می گیرد و ثوابی کسب نمی کند و در این حال زیانکار است.^{۵۶۸}

گویند: گدائی در مغازه مردی آمد به او گفت: یک گونی از این گردوها را به من عطا کن. صاحب مغازه گفت: گدای ناشی! کجا دیده ای یک گونی گردو را به عنوان گدایی به گدا بدهند؟ گدا کنار گونی نشست گفت: اجازه میدهی دانه ای از آنها را بردارم، صاحب مغازه گفت: بردار، دوباره گفت: دومی را اجازه می دهی.... صاحب مغازه گفت: گویا همان یک گونی را می خواهی یکی یکی از من بگیری.

روزگار هم سرمایه ما را لحظه به لحظه از دست ما می برد بدون اینکه متوجه آن باشیم

رسول خدا فرمود: «احذروا ضیاع الاعمار فیما لایبقی لکم ففائتها لایعود»^{۵۶۹}

566

مجله: پاسدار اسلام - اسفند 1387 و فروردین 1388 - شماره 327 و 328

اهمیت، ضرورت و فوائد برنامه ریزی در اسلام

نویسنده: حجة الاسلام سید جواد حسینی، صفحه 22

گوهر وقت، سید ابوالحسن مطلبی، تهران سازمان تبلیغات اسلامی 1372، ص 155، 41.⁵⁶⁷

تفسیر فخر رازی، ج 32، ص 85 به نقل از تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دارالکتب⁵⁶⁸
الاسلامیه، ج 27، ص 296

منتخب میزان الحکمه، ص 371، ح 4597⁵⁶⁹

از ضایع کردن عمر در چیزی که ماندگار نیست پرهیز کن چرا که عمرهای از دست رفته قابل برگشت نیست.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اضاعَةُ الفرصَةِ غَصَّةٌ»⁵⁷⁰ ضایع کردن فرصت (در مسیر غیر صحیح) غصّه می آورد.

و فرمود: «ترک الفرص غصص»⁵⁷¹ ترک فرصت ها (و بهره برداری نکردن) غصّه ها در پی دارد

روز قیامت برای هر شبانه روز انسان، بیست و چهار خزانه به اونشان می دهند. وقتی نگاهش به خزانه ای که پر از نور است می افتد، آنقدر خوشحال می شود که اگر خوشحالی او را به اهل جهنم تقسیم کنند، همه آنان از درد آتش راحت می شوند! این خزانه مربوط به ساعاتی است که در آن ساعت به اطاعت خدا مشغول بوده است. سپس چشمش به خزانه ای می افتد که تاریک و دبو و ترس آورنده است! با دیدن آن، آنقدر ناراحت می شود که اگر ناراحتی او را به اهل بهشت تقسیم کنند، همه دچار ناراحتی می شوند! و این متعلق به ساعاتی است که در آن، به گناه مشغول بوده است! سپس خزانه ای به او نشان می دهند که نه چیزی در او است که او را خوشحال کند و نه چیزی که او را ناراحت کند! و این مربوط به ساعاتی است که در آن به امورات مباح مشغول بوده است! او با دیدن این خزانه تأسف می خورد که چرا در این ساعت به اطاعت الهی مشغول نبوده است. همانطور که خدا می فرماید: **ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ** یعنی: آن روز، روز تأسف است.⁵⁷²

راه برداشتن این مانع، آنست که لحظات عمر خود را مانند طلا بدانیم و برای همه ساعات بیداری برنامه ای مفید داشته باشیم.

4- پر خوری!

⁵⁷⁰ نهج البلاغه، حکمت، 118

⁵⁷¹ بحار، ج 77، ص 165، ح 2

⁵⁷² از عالم پس از مرگ چه خبر؟

نیاز بدن به غذا از مهم ترین نیازهای ضروری بدن انسان می باشد. ولی اگر بیشتر از نیاز، غذا مصرف کنیم چند تا ضرر برای ما دارد. **یکی اینکه بیمار می شویم. دوم اینکه هزینه بیشتری خرج می نمایم سوم اینکه به ضرر اقتصاد کشورمان است چهارم اینکه اسراف کرده ایم.**

گزارش یک خبرنگار فرانسوی از ناهار امام خمینی و ناهار پاپ!

ناهار امام یک غذای ایرانی به اسم آبگوشت بود و این همان غذایی بود که در آن روز ظهر، دیگران هم از آن استفاده می کردند. آیت الله خمینی بر سر سفره ای که به غیر از ایشان همسر، پسر، عروس و نوه هایشان بودند، نشسته و بعد از به زبان آوردن نام خدا مقدار کمی غذا خوردند. مدت ناهار خوردن ایشان دقیقاً هفت دقیقه و چهل ثانیه بود و بعد بلافاصله به اتاق کارشان رفتند. من دو سال پیش یک بار موفق شدم ناهار خوردن «پاپ» را هم به چشم ببینم. مجموعه غذاهایی که برای ایشان تدارک دیده بودند، بر روی میزی به طول دوازده متر و به عرض دو و نیم متر چیده شده بود. هیچ نوع غذای ایتالیایی نبود که بر روی این میز نباشد و آن وقت حضرت پاپ بر سر این میز به تنهایی ناهار خود را میل کردند. مدت ناهار خوردن ایشان یک ساعت و پنجاه دقیقه بود و بعد باقی غذای ایشان، آن طور که من فهمیدم، به کلی معدوم می شد.^{۵۷۳}

پر خوری، گذشته از آن که موجب بی خوابی می شود، باعث دیدن خواب های آشفته و پریشان نیز می گردد. در حدیثی از امام علی (علیه السلام) نقل شده است: کسی که با شکم پر و سنگین بخوابد، رؤیاهای غیر واقعی می بیند .

از دیاد چربی خون به علت خوردن غذاهای متنوع و رنگارنگ بیش از اندازه احتیاج به وجود می آید. روزانه این مقدار چربی اضافی به انبار ذخیره چربی بدن اضافه می شود و سنگینی وزن را به وجود می آورد. سنگینی وزن هم یکی از عوامل سکتته های قلبی است، زیرا این بار اضافی را قلب باید تحمل کند.

در پُر خوری و بد خوری عوارض آن بیشتر در زمان کهولت و پیری خود را نشان می دهد که مهمترین عوارض آن شامل دردهای مفصلی از قبیل زانوها، کمر، مهره های گردن، مچ پاها و سایر مفاصل دیگر بدن است و علت این چاقی و زیادی چربی خون بیشتر مربوط به خوردن غذاهای پُختنی در وعده های متوالی است. زیرا غذای قبلی هنوز هضم و جذب نشده که غذای بعدی خورده می شود .

چند سخن از بزرگان درباره خوردن:

پیامبر اکرم (ص): مادر همه داروها، کم خوردن است.^{۵۷۴}

امام علی (ع): کم خوری، مانع بسیاری از بیماری های جسم می شود.^{۵۷۵}

(المواعظ العددیه، ص ۲۱۳)^{۵۷۴}

امام علی (ع): خوراک را کم کن تا بیماری‌ها را کم کنی. ^{۵۷۶}

امام علی (ع): هر کس خوراکش کم باشد، دردهایش نیز کم است. ^{۵۷۷}

امام علی (ع): کم خوری، مایه گرامی داشتن بیشتر خویش است و سلامت را بیشتر استمرار می‌بخشد. ^{۵۷۸}

امام علی (ع): هر کس در خوردن به کم بسنده کند، سلامتش بیشتر می‌شود و اندیشه‌اش به سامان می‌رسد. ^{۵۷۹}

امام علی (ع): سلامت تن، از کمی غذا و کمی آب است. ^{۵۸۰}

⁵⁷⁵ (غرر الحکم، ۶۷۶۸)

⁵⁷⁶ (غرر الحکم، ج ۲۳۳۶)

⁵⁷⁷ (غرر الحکم، ج ۸۴۰۹)

⁵⁷⁸ (غرر الحکم، ج ۶۸۱۹)

⁵⁷⁹ (غرر الحکم، ج ۸۸۰۳)

⁵⁸⁰ (بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۲۵، ح ۴۱)

امام رضا (ص): اگر مردم در خوردن به کم بسنده می داشتند، بدنهایشان سالم بود.^{۵۸۱}

راه برداشتن این مانع، این است که تا گرسنه شده اید چیزی نخورید. و وقتی هم گرسنه شدید مشغول غذاخوردن شدید، قبل از اینکه کاملاً سیر شوید، دست از غذا خوردن بکشید.

البته بعضی از افرادناهار را حذف کرده اند و فقط صبحانه و شام می خورند که این برای سلامتی بسیار خوب است.

ملا صدرا می گفت : چون یک قسمت از گناهان نتیجه پُرخوری و شکم پروری است ، باید در صرف غذا امساک کرد و همواره این شعر سعدی را می خواند :

اندرون از طعام خالی دار تادر آن نور معرفت بینی

خود ملا صدرا درپرهیز از خوردن غذای زیاد ، سرمشق

دیگران بود و در شبانه روز ، یک وعده غذا می خورد و غذای اوفرقی باغذای طلاب نداشت و در فصل تابستان به صرف مقداری میوه یا پالوده که آن زمان مردم شیراز در فصل تابستان ، زیاد می خوردند ، اکتفا می نمود .^{۵۸۲}

5- بی نظمی!

(بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۴۲۵، ح ۴۱)^{۵۸۱}

^{۵۸۲} داستان هایی از زندگی علماء

یکی از موانع مهم موفقیت، بی نظمی در کارهایمان می باشد. و این را بارها و بارها در زندگی مشاهده کرده ایم ولی داشتن نظم باعث موفقیت می باشد

نظم و ساعت بدن ما منظم ترین ساعت دنیاست. سرساعت گرسنه می شود. خواب انسان و استراحت انسان و ضربان قلب انسان و ...

اگر انسان منظم باشد حتی دستشویی رفتنش هم منظم می شود!

لذا اگر کارهای ما روی نظم باشد اثار بسیار خوبی را بدست می آوریم و موفق تر می شویم..

مثلا اگر نظم در غذا خوردن داشته باشیم این نظم در سلامت انسان بسیار موثر است و بیمار نمی شویم. ولی اونهایی که در غذا خوردن خود نظم ندارند که متاسفانه خیلی ها اینجور هستند و مثلا یه روز ناهار را ساعت دو یه روز ساعت سه یه روز ساعت چهار و.. می خورند منتظر زخم معده و غیره باشند.

نظم در خوابیدن. نظم در درس خواندن. نظم در کار کردن و غیره

بی نظمی نه تنها باعث ضرر برای خودما می شود بلکه باعث اذیت دیگران هم میشود

بارها شده در مطب یک پزشک با اینکه از قبل وقت گرفته ام، معطل شده ام. چرا که ایشان و منشی شان با خود فکر می کردند که اگر نیم ساعت هم بیمار معطل شود که چیزی نمی شود!

یا در جلسات شرکت کرده ام ولی جلسه با تاخیر شروع شده و وقت من و دیگرانی که سروقت آمده اند تلف شده است.

بارها شده که صاحبان مشاغل و حرفه ها مانند بنا و نجار و برقکار و... به من قول داده اند فلان ساعت بیایند ولی تاخیر کرده اند!

خالی از لطف نیست که خاطره ای جالب از آقای برایان تریسی

در زمینه نظم و انضباط شخصی را برای تان بگویم. او خود می گوید:

من (برایان تریسی) چند سال قبل در یک سمینار شرکت کردم. در زمان ناهار به یکی از رستوران های نزدیک محل برگزاری سمینار رفتم. رستوران شلوغ بود و به زحمت توانستم یک میز برای خودم پیدا کنم. چند دقیقه بعد یک مرد مسن در حالی که سینی غذایش دستش بود به من نزدیک شد. من بلافاصله بلند شدم و از او خواستم که سر میز من و کنارم بنشیند. ضمن ناهار با او شروع به صحبت کردم. متوجه شدم که او کاپ کاپ مه یر است. او در امر موفقیت یک فرد بزرگ بود

چهار کتاب پر فروش نوشته بود. که در هر یک از کتابهایش به ۲۵۰ اصل برای موفق شدن اشاره کرده بود. من : کتابهای او را نه یک بار بلکه چند بار مطالعه کرده بودم. پس از مدتی صحبت از او سوالی کردم

از جمع ۱۰۰۰ اصلی که در این چهار کتاب برای موفقیت ارائه کردید، به نظرتان کدامش از همه مهمتر است؟ کاپ کاپ مه یر تبسمی زد. انگار بارها این سوال از او پرسیده شده بود. بدون مکث پاسخ داد

مهمترین اصل موفقیت نظم و انضباط شخصی است. نظم و انضباط شخصی توانایی انجام دادن کاری است که باید بکنید. چه آن را دوست داشته باشید و چه نداشته باشید

او در ادامه گفت : ۹۹۹ اصل دیگر هم برای موفقیت وجود دارد که من با مطالعه و تجربه به آنها دست یافته ام. اما بدون نظم و انضباط شخصی هیچ کدام موثر نیستند. اما اگر نظم و انضباط شخصی در کار باشد، همگی شان موثر خواهند بود. کلید رسیدن به عظمت شخصی داشتن این مهارت است. این کیفیت جادویی است که همه درها را به سمت شما می کشاید^{۵۸۳}

نظم حضرت امام کم نظیر بوده است

یک بار از همسر امام برنامه روزانه ایشان را پرسیدند، ایشان در پاسخ گفته بود: اگر برنامه یک روزشان را بگویم می توانید در سیصد و شصت ضرب کنید. چون امام مطابق برنامه کارهای خود را انجام می دادند، به اطرافیان نیز در این مورد توصیه می نمودند^{۵۸۴}.

برنامه هایی برای ایجاد نظم

نظم و ترتیب علاوه بر اینکه به معنی قرارداد دادن هر چیزی سر جای خودش است معنای دومش انست که . که بتوانید اشیا را فوراً پیدا، تبادل و ارزیابی‌شان کنید. در کنار این‌ها، اگر به هر چیزی فضای متناسب با خودش و کاربردش را اختصاص دهید تا دسترسی یا برگردان‌شان به جای خود راحت و سریع باشد، نظم هم می‌تواند به تأمین این اهداف کمک کند.

هر چیزی را فوراً سر جایش برگردانید

همین حالا! وقتی جای مخصوص هر چیزی را تعیین کردید، باید عادت کنید پس از اتمام کارتان آن را فوراً سر جایش برگردانید

مثلاً همیشه کلیدهایتان را سر جای مخصوص‌شان قرار دهید تا گم‌شان نکنید

از تقویم استفاده کنید

یک تقویم تهیه کنید و آن را جایی بگذارید که هر روز جلوی چشم‌تان باشد، دفترچه‌ای که لیست کارها و برنامه‌های‌تان در آن مشخص شده باشد داشته باشید.

یادداشت کنید

یک مداد کوچک بهتر از یک حافظه‌ی پُر از جزئیات است. هر چیزی را که نباید فراموش کنید، یادداشت کنید

لیستی از کارهایی که باید انجام دهید تهیه کنید

برای هر روزتان لیستی از «بایدها» تهیه کنید

باید اراده قوی برای ایجاد نظم در زندگی داشته باشید و این اراده تا پایان عمر در انسان باقی بماند.

نظم واقعا یک نعمت بسیار بزرگ خدادادی است قدر آن را بدانیم.

دشمنان نظم!

امروز و فردا کردن

از عوامل بی نظمی ، واگذاری کار هر روز، به روز دیگر و امروز و فردا کردن است.

شتاب بی جا

یکی دیگر از عوامل بی نظمی ، شتاب بی جا است . هر کاری را وقتی است که باید در آن انجام شود.

شتاب در چنین کاری ، باعث می شود که به درستی انجام نشود.

سستی و تنبلی

یکی دیگر از مهم ترین عوامل بی نظمی ، سستی و تنبلی است . اگر سستی و تنبلی از دری وارد شود،

انضباط و جدیت از دری دیگر خارج می شود.

در نظر نگرفتن اولویت ها

از دیگر عوامل بی نظمی ، این است که انسان ، در کارها، اولویت را در نظر نگیرد و به جای این که مهم

ترین کارها را مقدم بدارد، به کارهای دیگر پردازد

برکات و آثار خوب و فواید نظم بیشمار است.

.کسانی که کارشون روی نظم است.درس خوندنوشون روی نظم است.خوابشون روی نظم است.غذا

خوردنشون منظم است.ورزش همچنین.تفریح روی نظم

اینها از نظر جسمی سالم.از نظر روحی شاداب و با نشاطند.از نظر موفقیت در زندگی موفقند.مردم به

افراد و جوانان منظم اعتماد دارند.خلف وعده نمی کنند.به قولهایشان عمل کرده و به خوش قولی

معروفند.

افراد و جوانان منظم و با انضباط مورد سرزنش معلم و استاد و مدیر قرار نمی گیرند و معلمین و اساتید از این شاگردان خوششون می اید. همچنین افراد و جوانان با انضباط در محیط نظامی موفقند. در محیط اداره موفقند در محیط کارخانه موفقند. در خانه چون سر وقت می آیند و دیر نمی کنند موفقند و باعث چشم انتظاری و اضطراب اعضای خانواده نمی شوند. افراد و جوانان منظم در بین دوستانشان نیز محبوبیت دارند چون منظمند و دیر نمی کنند.

افراد و جوانان منظم در عبادت ها نیز موفقند. نماز را سر وقت می خوانند. در نماز جماعت دیر نمی کنند و اول نماز حضور دارند. در نماز جمعه اول خطبه ها حضور دارند. در مهمانی ها نیز صاحبخانه را چشم انتظار نمی گذارند و سر وقت به مهمانی می روند.

افراد و جوانان منظم سر جلسه امتحان به موقع حاضر می شوند. این افراد سر وقت می خوابند و سر وقت بیدار می شوند و معمولا سحر خیز هستند و...

نکته مهم!

فراموش کاری گاه باعث سرافکندگی و توبیخ و تحقیر انسان می شود. مثلا قرار بوده کاری را انجام دهیم اما آن را فراموش کرده ایم و این چند بار تکرار می شود و هنگامی که از انسان می پرسند قرار بود این کار را انجام دهی پس چی شد؟ جواب می دهیم: یادم رفت! فراموش کردم!

در این مواقع گاه انسان را مورد سرزنش قرار می دهند. چه کاری که در خانواده باید انجام می دادیم و یا کاری که از طرف اداره به ما سپرده بودند و یا مرتب رکعات نماز را فراموش می کنیم و..

نظم جلو فراموش کاری را می گیرد. بقول حضرت امام، اگر انسان کارهایش روی نظم باشد، فکر انسان هم منظم می شود.

ادم منظم و با انضباط بندرت دچار فراموشی می شود. هیچوقت دنبال مثلا جوراب خود نمی گردد چون می داند کجا آن را همیشه می گذارد!

فراموش نمی کند که وضو برای نماز گرفته است یا خیر! چون همیشه وضو را سرساعتی که خودش برنامه ریزی کرده انجام می دهد. و....

بنابراین نظم برکات فراوانی در زندگی ما دارد.

راه برداشتن این مانع، این است که خود را به نظم عادت دهیم تا شیرینی نظم در کارهامون را احساس کنیم و گام های موفقیت را برداریم.

6- خود کم بینی!

خود کم بینی درست در نقطه خودباوری است.

خداوند انسان را با استعدادها و توانائی های مختلفی آفریده است. هرکسی بتواند از این استعدادها درست استفاده کند موفق خواهد شد و فرقی بین سیاه و سفید، پولدار و فقیر، مرد و زن، شهری و روستائی و... نیست. ولی اگر خود را دست کم بگیرد یا خود را از دیگران کمتر بداند، شکست می خورد.

یکی از علل اصلی خود کم بینی

تحقیر شدن در کودکی و نوجوانی: کسانی که در دوران نوجوانی مورد سرزنش دائم والدین خود قرار می گیرند و مرتب آنها را دست و پاچلفتی! بی عرضه! بی دست و پا! خطاب می کنند احتمالاً در بزرگسالی دچار خودکم بینی می شوند و دیگران را از خود موفق تر می بینند.

در حالی که در تربیت نظری و عملی اهل بیت علیهم می بینیم که با فرزندان خیلی محترمانه برخورد کرده و از کتک زدن و تحقیر آنها مذمت کرده و پیامبر ما فرمود: اکرموا اولادکم.⁵⁸⁵ فرزندان خود را احترام کنید.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «همان گونه که فرزند نباید به والدین خود بی احترامی کند، والدین نیز نباید نسبت به او بی احترامی نمایند.⁵⁸⁶

در روایتی از امام صادق (ع) می خوانیم: «هر کس فرزندش را ببوسد خداوند برای او کار نیکی در نامه عملش می نویسد و هر کس او را شاد کند، خداوند او را در قیامت شاد می گرداند و هر کس او را قرآن یاد بدهد والدینش فراخوانده می شوند و دو جامه ارزشمند به آنان می پوشانند که از نور آن در جامه صورت های بهشتیان، نورانی می گردد.⁵⁸⁷

کودکان را با عزت نفس باریاورید. برخلاف بعضی کولیا که فرزندان شان را از همان کودکی گدا بار می آورند!

⁵⁸⁵ مکارم الاخلاق، ص 222

⁵⁸⁶ میزان الحکمه، ج 14، ص 7109

⁵⁸⁷ پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، ص 203

بهترین راه تربیت کردن چیست؟

😊😊😊 گفت: فرزند خود را مثل فرزند همسایه بزرگ کن ☺

پرسیدم چگونه؟

گفت: ✓ وقتی فرزند همسایه در خانه تو میهمان است به او احترام میگذاری

حالش را میپرسی

وقتی از مدرسه برگشت ابتدا سراغ کیف و نمرات او نمیروی ✓

در رابطه با نوع غذا نظرش را میپرسی

درباره زمان خوابیدن با او مشورت میکنی

نظر او را خیلی از مواقع جویا میشوی ✓

نزد او با همسرت دعوا نمیکنی ✓

بدان که فرزند تو و فرزند همسایه هر دو در خانه تو میهمان هستند ⚡⚡⚡

چهل نکته تربیتی

1- هدیه را اول به دختر بدهید.



2- با طفل خود بازی کودکانه بکنید.



3- اطفال را بخاطر گریه هاشان نزنید زیرا تا مدتی گریه شهادت به وحدانیت خداوند، شهادت به نبی اکرم و دعا برای والدین است .



4- فرزندان خود را ببوسید. پس همانا برای هر بوسیدن درجه ای در بهشت است.



5- با سلام کردن به فرزندان به او شخصیت دهید.



6- کودک را در کارهای کودکانه خود تمسخر نکنید. کارهایش را احمقانه نخوانید.



7- فرزند را زیاد امر و نهی نکنید تا جرات پیدا کند و در بزرگسالی نافرمان شود و زیر بار هر دعوت حیوانی و شیطانی نرود .



8- به فرزندان خود شخصیت بدهید .



9- به وعده خود وفا كنيد.



10- در كودكان عشق و علاقه به نماز را ايجاد كنيم.



11- لوس كردن، كودكان را موجوداتي ضعيف و بي اراده بار مي آورد.



12- كودك را تحقير نكنيد.



13- براي كودكان خود دعا كنيد. به خصوص پدران .



14- تذكارات را با ملايمات بيان كنيد تا سدي بين والدين و فرزندانشود.



15- اگر كودك در خانه مورد احترام باشد، كمتر از اوامر پدر و مادر سرپيچي مي كند.

احترام به كودك و حسن معاشرت پدر و مادر با وي يكي از اساسي ترين عوامل ايجاد شخصيت در كودك است.



16- مربی خوب کسی است که خواسته های کودک را از راه های صحیح و با روش درست تعدیل کند.



17- ایمان را در کودکان تقویت کنید.



18- از مچ گیری و رفتار سرورانه با کودکان پرهیزید.



19- فرزند را راستگو تربیت کنید.

در خانه طوری رفتار کنید که اطفال به راستگویی عادت کنند.



20- کودک را نترسانید زیرا ترس شخصیت کودک را از بین می برد و دچار اختلال روانی می کند.



21- نوازش یکی از غذاهای روانی کودک است باید به اندازه کافی از آن تغذیه شود.



22- زشتی گناه و تنفر مردم از گناهکار را به کودک بفهمانید.



23- بستر بچه ها قبل از 6 سالگی از هم جدا باشد.



24- تذکرات وقتی اثر دارند که والدین خود مجری و عامل آنها باشند.

توجه داشته باشید فرزندان آنگونه که ما می خواهیم نمی شوند بلکه آن طوری که ما هستیم می شوند.



25- بین نظم در خانه و بیرون فرق قائل شوید و اجازه دهید در خانه آزادانه بازی کنند.



26- رفتارهای غیر منتظرانه کودکان را تا حدودی تحمل کنید.



27- در تذکر، دیگران را به رخ او نکشید و کسی را با او مقایسه نکنید.



28- از طریق داستان سرایی بسیاری از مفاهیم خوب را به کودک القا کنید. داستان خوب و زیبا برایش بخوانید و از رسانه و انیمیشن دور نگهشان دارید .



29- شیطننت کودک در خردسالی نشان دهنده زیادی عقل او در بزرگسالی است آن را سرکوب نکنید.



30- کودکان را از 7 سالگی دعوت به نماز کنید که نماز آرامش و روح و قلب را در کودکان ابدی میکند .



31- به فرزند خود قرآن بیاموزید که نگاه به قرآن و خواندن آن فهم و ذهن کودک را روز افزون می کند .



32- از متهم کردن اطفال به دروغ گویی خودداری کنید.



33- حس کنجکاوی کودک را با حوصله ارضا کنید.



34- در برابر فرزندان هیچ گاه مشاجره نکنید.



35- کودکان از مرگ در هراسند بخصوص مرگ والدین. مدام نگوئید "خدا مرگم بده" و از مرگ خود کودکان را نترسانید .



36- استعداد های فرزندان را کشف کنید و آن ها را شکوفا کنید.



37- از نظر مادی نه بی توجه باشید نه کودک را ارضا کنید هر دو خطرناک است.



38- تنها نقطه امید و مایه شادی کودک، مهر پدر و مادر است روان او را مضطرب نسازید.



39- مناسب تکامل کودک به او آزادی دهید و او را به اختیار خودش بگذارید.



40- تربیت فرزند و آموزش واجبات از وظایف والدین است و کسانی که به. این امر توجه ندارند مورد نکوهش هستند..

نگارنده یاد دارد که در سن دوازده سالگی بودم که به همراه پدرم به روستایی در ملایر هجرت کردیم و سه سال آنجا بودیم که پدرم روحانی آن روستا بودند.

بعضی شبها که پدرم باید منبر می رفتند ناگهان و بدون مقدمه می گفتند شما منبر برو! و من منبر می رفتم و مطالبی دینی برای مردم می گفتم. که در آن روستا بدلیل تند و پشت سرهم سخنرانی کردن، کم کم نزد بعضی از مستمعین به شریعتی دوم معروف شدم!

در هندوستان عده ای هستند بنام:نجس ها!

نجس ها یا «دالیت ها» را تنها در شبه قاره هند می توان یافت. مردمانی با بیش از 240 میلیون نفر دالیت ها بیشتر کارهای نوکرمأبانه و تحقیرکننده را جمعیت که تنها نام آدم را بر دوش می کشند مردم با آنها . آنها توالت های عمومی را تمیز می کنند و حیوانات مرده را جابجا می کنند. انجام می دهند غذا نمی خورند. با آنها ازدواج نمی کنند. قبرستان آنها جداست. راه آنها جداست! و مهمترین خصوصیت اینکه آنها نمی توانند مردم **عادی را لمس کنند**. مثلاً پولی که به آنها پرداخت می شود را باید روی زمین بیاندازند و آنها از روی زمین بردارند!

نجس ها می گویند ما نجس افریده شده ایم و بقیه از ما بهترند!

و این باعث شده که مردم هم از آنها دوری کنند و آنها را واقعا نجس بدانند! در حالی که در پیشگاه خالق جهان هستی، گرامی ترین انسان، باتقوا ترین است.

دومین عامل خود کم بینی:

رسانه ها و آموزش نادرست در دوران تحصیلو همچنین افکار نادرست روشنفکران غربزده! از علل خود کمی بینی جوانان می باشد. در زمان طاغوت به جوانان القا می کردند که ما نمی توانیم! غربی ها می توانند و آنها از ما بهترند! ولی حضرت امام فرمود ما می توانیم! مقام معظم رهبری فرمودند ما می توانیم.

رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمودند:

تزریق روحیه بی اعتمادی به خود» یکی از اصلی ترین سنگرهای دشمن برای استمرار تسلطش بر ایران بود: «یکی از سنگرهای دشمن برای تسلط بر کشور ما، عبارت بود از تزریق بی اعتقادی به خود، بی اعتمادی به خود، نداشتن اعتماد به نفس ملی؛ در مقابل

چشمشان زرق و برق کشورهای غربی را مشاهده میکردند، پیشرفتهای علمی و پیشرفتهای فناوری و زرق و برق تمدنی مادی آنها را میدیدند و در [کشور] خودشان اینها نبود، در کشور این چیزها نبود، عقب ماندگی بود، لذا احساس بی اعتمادی به خود میکردند، احساس در این میان سردمداران حکومت، خود در [۳] ۱۳۹۵/۱/۱ «ناباوری به خود میکردند این زمینه نقش اصلی را بر عهده داشتند: «سردمداران رژیم پهلوی و قبل از او، مکرر ملت ایران را تحقیر میکردند. اینجور وانمود میکردند که اگر پیشرفتی متصور است، اگر کار بزرگی باید بشود، باید به وسیله‌ی غربی‌ها بشود؛ ملت ایران توانائی

و البته «روشنفکران غرب زده» نیز در این مسئله با [۴] ۱۳۹۰/۳/۱۴ «ندارد حکومت‌های استبدادی همکاری داشتند: «روشنفکران غرب زده که خیلی از آنها در دستگاه‌های حکومت ظالم حضور داشتند، با حرف خودشان و با عمل خودشان به مردم اینجور تفهیم کرده بودند که شما عرضه ندارید؛ عرضی هیچ کاری را [۵] ۱۳۸۸/۳/۱۴ «ندارید»

انقلاب آمد این ناباوری را بکلی تبدیل کرد به باور به خود، اعتماد به نفس ملی؛ امروز جوان چراکه برای «پیشرفت» و غلبه بر ذلت و [۸] ۱۳۹۵/۱/۱ «ایرانی میگوید ما میتوانیم عقب ماندگی، «خودباوری و اعتماد به نفس ملی» لازم است: «[برای پیشرفت] امکانات مادی کافی نیست، مؤلفه‌های دیگری لازم است؛ مؤلفه‌های معنوی. یکی از مهمترین این مؤلفه‌ها، همین خودباوری است، اعتماد به نفس است و اینکه یک ملت باور کند که [۹] ۱۳۸۸/۳/۱۴ «میتواند»

یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی همین نهادینه کردن خودباوری و روحیه‌ی

«ما می‌توانیم» بوده است: «انقلاب، همه‌ی وجدانهای این مردم را تکان داد، ماها را بیدار کرد، متوجه هویت خودمان کرد، تواناییهای خودمان را به ما نشان داد و «ما می‌توانیم» را شعار ما قرار داد. ما هم وارد شدیم و تجربه کردیم؛ دیدیم بله، و اینگونه بود که در پرتو زنده شدن روحیه‌ی خودباوری [۱۰] ۱۳۸۵/۶/۲۵ «می‌توانیم ملی حرکتی عظیم در جهت پیشرفت ایران شکل گرفت: «همین جوانهایی که امروز توانسته‌اند این سدها، این نیروگاه‌ها، این بزرگراه‌ها، این خط آهن‌ها، این کارخانجات گوناگون، این طراحی ماشین‌ها و هواپیماها، این سلاح‌های نظامی و این فناوری پیچیده‌ی هسته‌یی را تولید کنند، در نسل گذشته‌ی ما هم بودند؛ اما از این چیزها خبری نبود. این [۱۱] ۱۳۸۳/۱۲/۵ «بزرگترین خدمت انقلاب به کشور است

امام «ما می‌توانیم» را در وجود خود زنده کرده بود ❖

عامل رهایی از روحیه‌ی ما نمی‌توانیم و احیای «عزت ملی» در کشور «رهبری امام بود: «امام ملت ما را به این باور رساند که می‌تواند بایستاد؛ می‌تواند «(رحمه‌الله) خمینی مقاومت کند؛ می‌تواند کشور خود را آزاد کند؛ می‌تواند نظامی را که خود به وجود آورده است، با کمال قدرت این نظام را حفظ کند؛ می‌تواند در دنیا، در سیاستهای بین‌الملل اثر بگذارد، که همین جور هم شد. این همان عزت ملی در حرکتی بنیادین «خودباوری» را جایگزین (رحمه‌الله) امام [۱۲] ۱۳۸۸/۳/۱۴ «است. «حقارت» کرد: «امام آمد این روح حقارت را گرفت و در طول پانزده سال نهضت امام تا پیروزی انقلاب و از روز پیروزی انقلاب به‌نحو دیگری تا ده سال عمر بابرکت آن بزرگوار، دائم روح خودباوری را در این ملت دمید: شما می‌توانید، ما می‌توانیم، شما قادرید، شما

[۱۳] ۱۳۸۸/۳/۱۴ «بزرگید، شما قدرتمندید»

است: «یک» (رحمه الله) تزریق این روحیه در ملت مظهر «عقلانیت» در «مکتب امام خمینی مظهر دیگر عقلانیت امام، تزریق روح اعتماد به نفس و خوداتکائی در ملت بود... امام بزرگوار به یک چنین ملتی روح اعتماد به نفس را تزریق کرد، و این نقطه‌ی تحول ملت و ریشه‌ی این احیاگری توسط امام [۱۴] ۱۳۹۰/۳/۱۴ «ایران شد»

نیز به زنده شدن این باور و روحیه در شخصیت (رحمه الله) خمینی برمی‌گردد: «امام به مردم ایران «ما میتوانیم» را تعلیم داد. امام قبل از آنکه (رحمه الله) امام «ما میتوانیم» را به مردم ایران تلقین کند و تعلیم دهد، «ما میتوانیم» را در وجود خود زنده کرد؛ اعتقاد خود را به توانائی شخصیتی خود، به معنای حقیقی کلمه، به مظهر بروز و ظهور رساند... امام به خود و به نیروی خود و به توانائی‌های خود ایمان و باور داشت. همین باور [۱۵] ۱۳۹۲/۳/۱۴ «به خود، در عمل امام، در گفتار امام، به ملت ایران منتقل شد»

وقتی می‌بینیم افرادی که نقص عضو دارند چه کارهای بزرگی انجام می‌دهند متوجه می‌شویم که اگر تلاش و همت کنیم ما هم می‌توانیم کارهای بزرگی انجام دهیم.

چه بسیار انسان‌هایی که اول بی پول بودند ولی با تلاش و همت زیاد، ثروتمند شدند.

یا با تلاش زیاد، دانشمند شدند

یا با اراده قوی به درجات بالای مادی یا معنوی رسیدند.

هر انسانی می‌تواند به درجات بالا برسد چه در آسیا باشد یا آفریقا باشد یا اروپا یا آمریکا باشد. چه سیاه باشد یا سفید. چه روستایی باشد یا شهری. چه سالم باشد یا معلول. فرقی ندارد.

در اینجا داستان یک جوان مخترع همدانی که بیش از 800 اختراع دارد نقل می کنیم:

همشهری - اگر سرگذشت آلبرت انیشتین، توماس ادیسون، امیل زولا، پیکاسو و... را بخوانید، متوجه می شوید که آنها آدم هایی بودند که در زمان کودکی و نوجوانی کسی روی آنها حساب باز نمی کرد و همه معتقد بودند که این افراد به جایی نمی رسند. اما تلاش و پشتکاری که این افراد داشتند باعث شد تا حالا تمام دنیا آنها را بشناسند و با نیکی از آنها یاد کنند.

مصطفی شاملویی، جوانی همدانی هم یکی از کسانی است که ماجرای زندگی اش بی شباهت به این افراد بزرگ تاریخ نیست. کسی که در دوران تحصیل تجدید می آورد، چند بار در دقیقه 90 از رفوزه شدن فرار کرد و زندگی پرفراز و نشیبی داشته است، با این حال هم اکنون همه او را به عنوان یک مخترع و ایده پرداز ماهر می شناسند و تمام دانشگاه های دنیا از او برای حضور در دانشگاه شان دعوت می کنند. اگر می خواهید داستان زندگی آقامصطفی و اختراع هایی را که تا به حال ثبت کرده بدانید خواندن این گزارش را از دست ندهید.

متولد 1366 است. با اینکه در خانواده اش همه تحصیلکرده بودند و پدر و مادرش هم فرهنگی اما او بچه ای بازیگوش و شیطان بود که نه تنها خانواده بلکه مدیر مدرسه و معلمانش را هم عاصی کرده بود «واقعا معلم ها از دستم عاصی شده بودند. حتی یکی از معلم هایم یک بار به من گفت باید قبولی در این درس را فراموش کنی.» اینها حرف هایی است که مصطفی شاملویی برایمان تعریف می کند. آقا مصطفی می گوید تا حالا در کارنامه و معدلش رنگ نمره 20 را حتی در کلاس اول ابتدایی ندیده است.

«اولین باری که نمره پایین گرفتم کلاس چهارم بودم که در درس ریاضی نمره 8 گرفتم. اول راهنمایی در درس جغرافی 7 گرفتم. دوم و سوم راهنمایی درس های ریاضی و زبان انگلیسی را تجدید آوردم و در شهریورماه به سختی قبول شدم. حتی اول دبیرستان که سالی حساس برای دانش آموزان به خاطر انتخاب رشته تحصیلی است 9 تا از درس هایم را تجدید آوردم و با زور و زحمت و کمک معلمان! موفق شدم در شهریور ماه نمره قبولی در این درس ها را بگیرم. خلاصه سرتان را درد نیاورم دیپلم را به

زور و فشار خانواده گرفتم.»

از روی لجبازی مخترع شدم!

«همانطور که گفتم، درسم خوب نبود. برای همین رشته الکترونیک، گرایش تعمیر تلویزیون های رنگی را برای ادامه تحصیل انتخاب کردم. در کلاس 15 نفری ما فقط 3 نفر به درس و یادگرفتن مباحث علاقه نشان می دادند و بقیه بچه ها مدام در حال فرار کردن از مدرسه یا پیچاندن کلاس ها بودند.»

آقای شاملویی اتفاقی که باعث شد مسیر زندگی اش عوض شود را این طور برایمان تعریف می کند. «سال سوم هنرستان بودم که به خاطر شیطننت ها و درس نخواندن هایم از من خواستند تا پدرم را به مدرسه بیاورم. یکی از همکلاسی هایم مرا مسخره می کرد و می گفت تو تنبل هستی و به هیچ جا نمی رسی.»

اولین بار بود که احساس کردم ظرفیت های وجودی من بیشتر از این حرف هاست. از طرفی پدرم هم به خاطر حضور در مدرسه ناراحت بود و مرا نصیحت می کرد. این شد که تصمیم گرفتم کاری کنم تا توانایی هایم را به خانواده و دوستانم نشان بدهم.»

یکی از دوستان آقامصطفی می خواست برای شروع کارش یک گلخانه تاسیس کند و برای این کار نیاز به وام داشت اما وامی که جهاد کشاورزی می داد فقط به طرح های جدید و نو تعلق می گرفت. «وقتی

دوستم این موضوع را با من مطرح کرد کمی فکر کردم به این نتیجه رسیدم که سیستم آبیاری گلخانه ای را عوض کنیم. یعنی به جای اینکه گلخانه در کف و در یک طبقه باشد آن را چندطبقه ای کنیم. به این ترتیب آب بعد از نفوذ در خاک ها و گرفتن املاح خاک به جای اینکه هدر برود به طبقه زیرین می رفت و ویتامین ها و املاح معدنی که از خاک های طبقه بالاتر گرفته بود را به تمام گلخانه انتقال می داد.»

ثبت اولین اختراع

شیطنت ها و درس نخواندن های مصطفی در مدرسه باعث شده بود تا هیچکس به او و طرحی که دارد اعتماد نکند. با این حال یکی از معلم های آقامصطفی به نام آقای رنجبر همیشه هوای او را داشت و از طرح ها و برنامه هایش استقبال می کرد. «آقای رنجبر همیشه هوایم را داشت و به من امیدواری می داد.

دیر جشنواره خوارزمی بود و به محض اینکه طرحم را به او گفتم استقبال کرد و برای ثبت این طرح به عنوان اختراع کمک زیادی به من کرد. بعد از آن همه چیز را کنار گذاشتم و چسبیدم به خواندن مقالات علمی، تحقیقی و پژوهشی.»

آقامصطفی تیترا مقالات علمی را می خواند، ایده هایی که در ذهنش شکل می گرفت را یادداشت می کرد، با عمویش که فوق لیسانس الکترونیک داشت مشورت می کرد و شروع می کرد به اجرای ایده اش. «بعد از آن به دانشگاه رفتم و دو اختراع دیگر هم ثبت کردم. یک طرح سنسور و یک تصفیه کننده آب. بعد از آن هم زمینه اختراعاتم را تغییر دادم و شروع کردم به تحقیق و اختراع کردن در زمینه های شیمی و مکانیک.»

خودروی سه گانه سوز و اگزوز بی صدا

«یکی از طرح هایم طراحی موتور خودروی سه گانه سوز بود. موتوری که تلفیقی از موتور بنز و بی ام دبلیو است یعنی اگر در جاده باشید و موتورتان یا تاقان بزند فقط نصف موتور از کار می افتد و نصف

دیگر وظایفی را که باید قسمت دیگر موتور خودرو انجام دهد حمایت می کند.»

طرح دیگری که آقامصطفی آن را به ثبت رسانده اگزوز بی صدا برای ماشین های سنگین است. یعنی اگر این اگزوزها روی ماشین های سنگین نصب شوند دیگر صداهای گوشخراشی که در حال حاضر این اگزوزها دارند را نمی شنویم.

«وقتی به دانشگاه رفتم بیش از 20 اثر را در سازمان ثبت اختراع به ثبت رسانده بودم. با این حال بعد از مدرک کاردانی تصمیم گرفتم به سربازی بروم. البته این را هم بگویم که مدرک کاردانی ام دست کمی از مدرسه نداشت. برای گرفتن کاردانی 8 ترم درس خواندم که 7 ترمش را مشروط شدم! با این حال بعد از 4 سال و با معدل 12 و یک صدم موفق شدم مدرکم را بگیرم.»

با این حال آقای مخترع در سربازی هم بیکار ننشست. به دنبال تحقیق و مطالعه بود تا بتواند طرح و ایده ای نو بدهد و آن را به عنوان اختراع ثبت کند.

«در دو سالی که خدمت کردم بیش از 100 اختراع به ثبت رساندم. یکی از آنها مدل تصفیه آب بود که با استفاده از تی بگ چای و فناوری نانو آن را درست کردم و در جشنواره ایپاس (جشنواره امنیت) اول شد. یک ماشین کنترلی کوچک داشتم. چراغ هایش را باز کردم و به جای آن میکروفن ضبط صدا کار گذاشتم. جلوی پنجره ماشین را باز کردم و موتورهای مخصوصی را برای پرت کردن میکروفن در آن کار گذاشتم.

این ماشین ها برای زمانی که در پاساژها و مغازه ها دزدی می شود به کار می آیند. از راه دور کنترل می شوند و به راحتی می شود آنها را به جلوی مغازه یا پاساژ هدایت کرد و میکروفن را به داخل آن مغازه یا پاساژ پرتاب کرد تا از صحنه های حادثه فیلمبرداری کرده و صداها را ضبط کند.»

کلاس می گذارم!

جالب است بدانید آقامصطفی در زمان سربازی برگزاری کلاس های خلاقیت و تکنولوژی فکر را شروع کرد و حالا در این زمینه، حرف اول را می زند، طوری که از دانشگاه های بزرگ دنیا برای او دعوتنامه می فرستند تا در رابطه با این موضوع برای آنها سمینار برگزار کند.

آقای مخترع برای ثبت اختراعاتش رکوردهای جالبی دارد. به عنوان مثال او بارها موفق شده تا در یک روز 10 اختراع داشته باشد و همگی آنها را در سازمان ثبت اختراعات به نام خودش ثبت کند. یکی دیگر از توانایی های آقامصطفی این است که در یک ساعت می تواند 3 اختراع داشته باشد. اختراعاتی که هیچکدامشان الگو و نمونه قبلی ندارد و همگی آنها ایده ذهنی خودش است. «بعضی از افراد اختراعات شان ایده ای از گوگل پترن یا طرح های گوگل است.

اگر بخواهید اختراعاتان ثبت شود باید قسمت های مشابه را از گوگل پترن انتخاب کنید و به سازمان ثبت اختراعات بدهید. هیچکدام از اختراعاتی که تا به حال انجام داده ام از گوگل پترن نبوده و همگی آنها طرح ها و ایده هایی است که به ذهن خودم رسیده است.»

مدل طلای مسابقات اختراعات جهانی

حالا آقای مخترع مدرک کارشناسی الکترونیک و کارشناسی ارشد در رشته هوافضا را به دعوت دانشگاه آریزونای آمریکا از این دانشگاه دریافت کرده است و یکی از مخترعین نابغه جهانی محسوب می شود.

که در سال 2013 در آلمان برگزار شد مدال طلای مسابقات اختراعات iENA «در مسابقات تولید علم جهانی را با اختراع خنثی ساز بمب های مغناطیسی از آن خودم کردم.» خنثی ساز بمب های مغناطیسی مبدل کلیدی امواج ماهواره ای به انرژی های قابل مصرف با ذخیره سازی نانو الکترونیک است. اختراعی که باعث شد تا کشورهای زیادی از جمله روسیه، آلمان، کانادا و... به خاطر این اختراع به آقامصطفی دیپلم افتخاری ثبت اختراع کشورشان را بدهند.

«یکی از دوستانم مکاتبات لازم را انجام داده تا با حضور نمایندگان گینس در یک ساعت 3 اختراع جدید

داشته باشم. اختراعاتی که در گوگل پترن درج نشده باشند.

فعلا تنها چیزی که مانع کار شده مقدار بالای مبلغی است که باید برای این کار بپردازم چرا که ثبت این رکورد در گینس چیزی نزدیک به 30 میلیون تومان برایم آب می خورد. با این حال اگر لطف خدا شامل حالم بشود تا قبل از خرداد 95 افتخار ثبت این رکورد در گینس را برای مردم کشورم به ارمغان می آورم.»

داستان پولدار شدن مولتی میلیاردر ایرانی از زبان خودش

پنجشنبه، ۹ آبان ۱۳۹۲، ۵:۵۵ ب.ظ | علی واحدی

سلام دوستان عزیز امروز داستان ثروتمند شدن یه آدم خیلی مهربون و کارآفرین بزرگ کشور رو براتون گذاشتم وقتی این داستان رو خوندم کلی گریه کردم، به حال خودم گریه کردم، که یه آدم توی بدترین شرایط تونسست موفق بشه ولی من توی بهترین شرایط ناله می کنم از امروز می خوام یه تغییر اساسی در خودم ایجاد کنم این داستان منو متحول کرد امیدوارم همین تاثیر رو روی شما هم بذاره

من احد عظیم زاده هستم. در ۱۰ آذر ۱۳۳۶ در ده اسفنجان در شهرستان اسکو متولد شدم. هفت ساله بودم که پدرم را از دست دادم و یتیم شدم

امکانات مالی مان اجازه نمی داد به مدرسه بروم و فقط پس از رفتن به کلاس اول مجبور شدم پشت دار قالی بنشینم و قالیبافی کنم. تا ۱۳ سالگی روزها قالی می بافتم و شبها درس می خواندم. چاره ای نبود، وسع مالی ما جز این اجازه نمی داد. خاک خوردم و زحمت بسیار کشیدم. در سال ۲۰ بار بیشتر نمی توانستیم برنج بخوریم. یک بار روز ۲۱ ماه رمضان و بار دوم شب چهارشنبه سوری. آرزو داشتم یا خلبان شوم یا پولدار و برای رسیدن به این آرزوها بسیار زحمت کشیدم

کارم را با به دوش کشیدن پشته و قالی های کوچک و بردن آن از اسفنجان یا اسکو برای فروش آغاز کردم. در آغاز کار از هر کدام از آنها یک یا دو تومان (نه هزار یا ۲ هزار تومان) سود می کردم. پنج سال اینچنین سخت کار کردم. بسیار دشوار بود. اما پشتکار و اعتقاد به هدف با توکل به خدا تحمل سختی ها

را آسان می‌کرد. در ۱۸ سالگی توانستم ۲۰ هزار تومان پس‌انداز کنم، اما فشارها همچنان ادامه داشت. تا این که مجبور به ترک تحصیل شدم.

غصه یتیمی چون باری سنگین به دوشم بود. (بغض می‌کند) یتیم هیچ‌کس را ندارد. کارمند، کارگر، بانکی، کاسب و هرکس دیگری شب که به خانه‌اش می‌رود دستی به سر و روی بچه‌اش می‌کشد. اما یتیم این محبت بزرگ را ندارد. شب‌ها، شب‌های جمعه پاهایش را در بغل می‌گیرد و به انتظار می‌نشیند. ...در انتظار آن کس که دستی به سرش بکشد

در این فکر بودم که سرمایه‌ام را افزایش بدهم تا بتوانم کاری بکنم. می‌خواستم یک کارگاه فرش‌بافی راه بیندازم. سراغ پسرعموی پدرم رفتم و از او ۲۰ هزار تومان قرض کردم و ۶۰ هزار تومان هم از بانک وام گرفتم. سرمایه‌ام شد ۱۰۰ هزار تومان یعنی به اندازه یک تراول صد تومانی امروزی. وقتی این پول دستم آمد تازه به فکر افتادم که چه بکنم. چه ایده جدیدی داشته باشم؟ ماه‌ها فکر کردم. آن روزها چون انقلاب پیروز شده بود تا ۲ سال به هیچ ایرانی پاسپورت نمی‌دادند. در این مدت فکر کردم. و فکر کردم تا به این نتیجه رسیدم که با صادرات کارم را شروع کنم.

اما هیچ اطلاعاتی نداشتم. شنیده بودم آلمان مرکز تجارت فرش است. ویزا گرفتم و به هامبورگ رفتم و در یک مسافرخانه یا پانسیون مستقر شدم. به سالن‌ها و انبارهای فرش آنجا سرزدم و با سلیقه‌ها آشنا شدم. آنجا به من گفتند ثروتمندان برای خرید فرش به سوئیس می‌روند. ویزای ۱۵ روزه سوئیس گرفتم و به ژنو رفتم. زبان هم نمی‌دانستم. در یک هتل با تاجری آشنا شدم و او ایده اصلی را به من داد: فرش گرد بیاف. در آن دوران در ایران فرش گرد بافته نمی‌شد و کیفیت تولید فرش و رنگ‌بندی‌ها هم مناسب نبود. چای و قهوه‌ام را خوردم و همان روز به ایران برگشتم. به ده خودمان آمدم و ساختمانی اجاره کردم. دستگاه خریدم، با ۱۰ درصد نقد و بقیه اقساط. ابریشم هم قسطی خریدم. انسان باید ریسک‌پذیر باشد و من هم ریسک کردم. با دست خالی و از هیچ

شروع به بافتن فرش گرد کردم و چند نمونه که بیرون آمد سر و کله تاجران آلمانی پیدا شد و آنان به اسفنجان آمدند. باور می‌کنید یا نه؟ در اولین معامله ۶٫۵ میلیون تومان نقد پرداختند و شش میلیون تومان هم چک دادند! آن شب از شدت هیجان نخوابیدم. احساس آن شب را خوب به خاطر دارم. سرمایه ۱۰۰ هزار تومانی من که ۸۰ هزار تومانش قرض بود در کارخانه اجاره‌ای اینچنین سودی نصیب من کرده بود، در اولین قدم... کسب و کارم رونق گرفت و صادراتم را به آلمان، ایتالیا، سوئیس، انگلیس، بلژیک و دیگر کشورها آغاز کردم. بسیار سفر کردم و ایده‌های جدید دادم. از موزه‌های فرش

کشورها بازدید می کردم و از طرح ها اقتباس یا از آنها عکس می گرفتم و با الهام از آنها و تلفیق طرح ها، ایده های نو بیرون می دادم. در این مدت سلیقه مشتریان را شناختم. اصول کار خودم را پیدا کردم. من شریک ندارم. هیچ گاه نداشته ام و نخواهم داشت. اگر شریک خوب بود، خدا برای خودش شریک می گذاشت.

اصل دیگر من احترام به مشتری است، هر که می خواهد باشد. پیش مشتری مثل سربازی که جلوی تیمسار خبردار می ایستد، با احترام می ایستم. اتکای خودم اول به خدا و دوم به ایده و تفکر و پشتکار و ریسک پذیری خودم است. بسیار ریسک می کنم، بسیار کمی بعد در بازدید از هتل های معروف جهان تصمیم گرفتم وارد کار ساخت بزرگ ترین پروژه هتل کشور شوم. تاکنون ۱۸۰ میلیارد تومان در این پروژه سرمایه گذاری کرده ام. تمام مصالح این پروژه خارجی و بهترین است.

سنگ برزیل، شیشه بلژیک، دستگیره در انگلیس و تاسیسات آلمانی است. کابین چهار آسانسور نیز از طلای ۱۸ عیار است. این هتل ۳۴۰ واحد مسکونی در ۲۵ طبقه، هفت طبقه سالن ورزشی، ۳۴ طبقه هتل، ۷ رستوران روی دریاچه، ۱۰ هزار متر شهر آبی، ۷۰ هزار متر زمین آمفی تئاتر، ۹۰ هزار متر زمین گلف و ۲ باند هلیکوپتر دارد. فقط قرارداد نورپردازی این پروژه با فرانسوی ها ۹ میلیون دلار (۹ میلیارد تومان) است. این پروژه آبروی کشور است و من با افتخار روی آن سرمایه گذاری کرده ام. من ایران را دوست دارم. بروید بگردید حتی یک دلار و ریال در خارج کشور ندارم و سرمایه گذاری یا ... ذخیره نکرده ام.

می پرسید چه احساسی نسبت به پول دارم؟ پول دیگر مرا ارضا نمی کند. هدف من کارآفرینی است. تنها در پروژه آن هتل ۶۰۰ نفر به طور مستقیم کار می کنند. من ۲ بار برنده تندیس الماس بزرگ ترین بیزینس من جهان شدم و بزرگ ترین صادرکننده فرش کشور هستم. اما می دانید بزرگ ترین افتخار من چیست؟ یتیم نوازی. افتخار می کنم ۲ سال خیر نمونه کشور شدم. افتخار می کنم جزو ۱۰۰ کارآفرین برتر کشور هستم. دوست دارم اشتغالزایی کنم. دوست دارم سفره مرتضی علی باز کنم، معتقدم خدا من را وسیله قرار داده است. هم اکنون ۱۰۷۰ بچه یتیم را زیر پوشش دارم و با خودم پیمان بستم تا عمر دارم هر سال ۱۰۰ بچه به آنها اضافه کنم. وصیت کرده ام وقتی مردم تا ۱۰ سال بعد از عمرم هر سال ۱۰۰ بچه یتیم اضافه شود و مخارج همه یتیم ها را از محل ارثم بپردازند. بعد از ۱۰ سال هم اگر بازماندگانم لیاقت داشتند، راه من را ادامه می دهند. سفره که می اندازیم برای یتیم ها و می آیند و غذا

می‌خورند، کیف می‌کنم. گریه می‌کنم و حال می‌کنم
در یک مراسمی بچه‌ها دورم جمع شده بودند و هر کس چیزی می‌خواست. در این میان دختر بچه‌ای به من نزدیک شد و به جای آن که چیزی بخواهد، فقط خواست دستم را ببوسد. مهرش بدجور به دلم نشست. خواستم فردا بیایند دفترم. آن دختر الان دختر خوانده من است. روی پایم نشست و بابایی صدایم کرد. من به هر دخترم ۵۰ میلیون تومان جهاز دادم و مقرر کردم به این یکی ۱۰۰ میلیون تومان جهاز بدهند. این دست خداست که مهر این دختر را به دل من انداخت. یتیمی سخت است. بهترین ساعات عمر من زمانی است که در خدمت یتیمان هستم. پول را برای چه می‌خواهیم؟ خدا به ما داده و ما هم باید به بقیه بدهیم
ما وسیله هستیم. باید بخشید و بی‌منت و زیاد بخشید. این توصیه من به همکارانم است. من از زیر صفر شروع کردم. توصیه من به جوانان این است که منطقی فکر کنند. این گونه نبوده که شب بخوابم، صبح پولدار شوم. خاک خوردم و رنج کشیدم و آثار این رنج هنوز در من هست. امیدشان به خدا و فکر و ... بازوی خودشان باشد. درستکار باشند و تلاش و تلاش و تلاش کنند. این فرمول من است

succes.blog.ir برگرفته شده از

راه برداشتن این مانع انست که :

بدانیم برای موفقیت راهی جز تلاش و مجاهدت نیست همانطور که

خداوند مهربان فرموده:

﴿وَأَنْ لَّنِيسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^{۵۸۸}

انسان بدون کوشش به نتیجه نمی‌رسد.

برو کار می‌کن مگو چیست کار!

که سرمایه جاودانی است کار!

7- تابع همسر بودن!

مردانی که تابع زنانشان هستند اگر خانم مدبر و زیرکی نداشته باشند اکثراً ناموفق هستند. زیرا این مردان نمی توانند تصمیم گرفته و آن و اجرا کنند و باید اکثر اوقات علیرغم میل باطنی از دستورات خانم پیروی کنند.

در حالی که خداوند شوهر را مسئول خانواده قرار داده است و او باید کشتی خانواده را هدایت کند. اگرچه می تواند از مشورت با همسر و فرزندان بهره ببرد.

به یک مرد ثروتمند گفتم برای حوزه علمیه نیاز به بخاری داریم. گفت چهارتا اضافه دارم به حوزه می دهم. چند روزی گذشت و خبری از ایشان نشد. ایشان را ملاقات کردم و وعده ای که داده بودند یادآوری کردم. گفت خانمم گفته خودمان لازم داریم!

و هزاران مورد این چنینی که همسر مانع تصمیمات خوب میشود.

و البته زنان زیادی هستند که به موفقیت شوهرانشان کمک می کنند. آنها شوهران خود را تشویق می نمایند و اگر شوهر ناامید و درمانده میشود این زنان به شوهرانشان امید می دهند و از آنها حمایت کامل می نمایند.

زنانی هستند مدبر و زیرک و وارد ولی شوهران ساده و کم آگاه، این زنان زندگی را بخوبی اداره می کنند و نقش سرپرست خانواده را بخوبی انجام می دهند و در هزینه کردن بسیار دقیق و حسابگر هستند و معمولاً در این خانواده ها فرزندان خوبی تربیت میشوند. ولی این گونه زنان در اقلیت می باشند.

اما اگر زن مدبر نباشد و مرد زن به زور باشد، موفقیت این خانواده کاهش می یابد. مردانی را می شناسیم که اگر تحت تسلط زنانشان نبودند به موفقیت های بزرگی دست می یافتند ولی بخاطر اینکه زیر سلطه زن خود بودند نه تنها موفقیتی نداشتند بلکه گاه مشکلات بزرگی برای آنها درست شد. از جمله مردی که وقتی ازدواج کرد کلاً والدین خود را فراموش کرد و با آنها قطع رابطه مطلق نمود و حتی در تشییع جنازه مادرش شرکت نکرد! و در حقیقت عاق والدین و جهنمی گردید!

راه برداشتن این مانع انست که

شوهر به وظایف خود عمل کند و زن هم به وظایف خود عمل نماید و در کار یکدیگر دخالت نکنند و مرد از ابتدای ازدواج، مسئول خانواده میشود و او باید خانواده را رهبری کند.

8- بداخلاقی!

ادمای بداخلاق موفقیت کمی دارند. آنها دوستان کمی دارند. ادم بداخلاق حتی در خانه خود تنها هست. مردم تمایلی به رفاقت با افراد بداخلاق ندارند.

ادمای بداخلاق بین کارمندان و افراد زیر دست خود محبوبیت ندارند و فقط از ترس از او اطاعت می نمایند. و بقول معروف دوست دارند سر به تن او نباشد!

خداوند در قرآن عامل موفقیت پیامبر را اخلاق بسیار عظیم آن حضرت می داند. و فرموده اگر خوش اخلاق نبودی مردم از دور تو پراکنده می شدند.

و این یک اصل مهم برای موفقیت همه انسان ها است که خوش اخلاقی عامل موفقیت است.

مخصوصا **بدزبانی** لطمه مهمی به موفقیت می زند.

تعدادی از هنرپیشه ها، بازیکنان فوتبال و.. بدزبان هستند!

عده ای از مدیران کارخانه یا کارفرماها نسبت به کارگران بداخلاق هستند.

عده ای از مردان نسبت به همسرانشان بداخلاق هستند و گاه همسر خود را مورد ضرب و جرح قرار می دهند!

عده ای از زنان نسبت به شوهرانشان بداخلاق هستند حتی بعضا شوهر خود را کتک می زنند!

قرآن کریم به ما توصیه کرده که با مردم، با زبان خوش حرف بزنیم.

فریادهایی که در خانه رخنه کرده اند

صدای فریاد و جیغ از دیوارهای اتاق به خانه رخنه می کند. صدای فریادهای توهینی که از سمت زن به شوهر و شوهر به زن در سکوت ساختمان می پیچد. فریادها و دعوایشان ساعت نمی شناسد؛ ممکن است ساعت ۲ نیمه شب باشد یا ۲ بعدازظهر. از میان صدای فریادهای زن و شوهر صدای ناله و گریه کودکی هم شنیده می شود که با التماس از پدر و مادرش می خواهد دعوا را تمام کنند. صدای شکستن ظرف، پرتاب شدن اشیا و تکان خوردن میز و صندلی هم میان صدای فریادها شنیده می شود. از میان صداها، صدای شیون های زن بیش از همه به گوش می رسد و با فریاد سعی می کند از خود دفاع کند. فریادهایی با مضمون این که دیگر نمی خواهد کتک بخورد، توهین هایی که به همسرش می کند و می گوید، چرا دست روی یک زن بلند می کنی.

در آخر هم همیشه صدای کوبیده شدن دری می آید و پس از آن صدای شیون های زن که به نظر می رسد در اتاقی زندانی شده است و با التماس و گاهی هم با توهین می خواهد که از زندان درون خانه اش نجات پیدا کند. این شیون ها ساعت های طولانی به گوش می رسد و در این میان هم صدای حق حق ها و التماس های کودک در میان فریادهای زن و صدای کوبیده شدن مشت هایش به در اتاق، لرزه به اندام تن هر آدمی می اندازد، اما بعد از ساعت ها گویی زن دیگر تاب و توان فریاد و مشت کوبیدن را ندارد و دیگر هیچ صدایی از دیوارها به داخل راهرو و خانه های همسایه ها رخنه نمی کند، اما این چرخه تکراری شاید هر روز نباشد ولی در طول هفته بارها و بارها اتفاق می افتد.

پس از کتک زدن دلجویی می کند و من را به خانه باز می گرداند

بیست و چهار سال دارد. چهار سالی می شود که ازدواج کرده و دو سال است که با همسرش اختلاف دارد. آستین لباسش را بالا می زند و کبودی روی دستش را نشان می دهد و داستانش را شروع می کند. بودم. حتی وقتی در مهد کودک ازم پرسیدند: «دوست داری چه از بچگی عاشق پوشیدن لباس عروس کاره شوی؟» پاسخم همیشه این بود که دوست دارم عروس شوم. ۱۹ سال داشتم که با همسرم آشنا ام آمد، با وجود مخالفت پدر و مادرم پایم شدم. عاشقش بودم. البته هنوز هم هستم. وقتی خواستگاری را توی یک کفش کردم که فقط همین را می خواهم و بالاخره راضی شان کردم و ازدواج کردیم. همه چیز خوب بود، اما یواش یواش زندگی آن رویش را به من نشان داد

همسرم شب ها دیر به خانه می آمد و وقتی دلیل را از او می پرسیدم، می گفت که خانه مادرش است. یک بار که اعتراض جدی کردم، مرا کتک زد. اولین باری بود که دستش روی من بلند می شد. البته بعدها به هوای شوخی هم چند باری مرا زد، اما دلجویی می کرد. رفتارش تغییر کرده بود و هر بار به بهانه ای دعوا راه می انداخت. پیش از به دنیا آمدن پسرمان دعوای سختی داشتیم و من با قهر به خانه مادرم رفتم و آن جا متوجه شدم که حامله هستم و همسرم تا حامله شدنم را فهمید برای دلجویی به خانه آمد و مرا به خانه مان برگرداند. دعوای تمام شده بود تا همین دو هفته گذشته که برای خرید با همسر و پسرم بیرون رفتیم

بعد از این که خرید خودم تمام شد از همسرم خواستم که لباسی برای خودش بگیرد که ناراحت شد و شروع کرد به زدن من. ضربه هایش را به سر و صورتم می زد و من تنها کاری که می توانستم انجام دهم این بود که دستانم را سایه بان پسر مکنم تا ضربه ای به او نخورد. تقریباً گیج شده بودم که در خودرو باز شد و من و پسر م را از خودرو بیرون کشیدند. همسر م بعد از پیاده شدن ما، گاز خودرو را گرفت و رفت. همان روز به خانه مادرم رفتم و سه روز بعد به کلانتری برای شکایت مراجعه کردم. اما چون شاهی نداشتم هیچ کاری نتوانستم انجام دهم. دنبال وکیل هم رفتم و کلی هم راه حل گرفتم. اما نمی توانستم از شوهر م طلاق بگیرم و از طرفی هم اگر طلاق می گرفتم تا ۷ سالگی می توانستم از پسر م نگهداری کنم. در فکر راه حل بودم که یک شب همسر م با خانواده اش به خانه پدر م آمدند و عذرخواهی کردند. چاره ای جز برگشتن نداشتم، چون عاشقش بودم. برای رفع مشکلات خانوادگی و از بین رفتن ضرب و شتم زنان باید فرهنگ سازی شود^{۵۸۹}

کتک زدن شوهر برای دریافت مهریه و طلاق

گروه حوادث: زنی که در جریان اختلاف های خانوادگی با شوهرش، وقتی فهمید او حاضر به جدایی نیست و مهریه اش را نمی پردازد، به دفعات او را مورد ضرب و شتم قرار داد.

به گزارش «جام جم»، هفته گذشته ساکنان مجتمعی در شمال غرب تهران با شنیدن صدای ناله و فریادهای کمک خواهی یکی از همسایه ها از خانه هایشان بیرون آمدند.

آنها در کمال تعجب مشاهده کردند یکی از همسایه ها که زن جوانی است، با جارو و دمپایی به جان شوهرش افتاده و او را بشدت کتک می زند و مرد جوان نیز در حال التماس کردن به اوست. همسایه ها با دیدن این صحنه، مرد صاحبخانه را از زیر دست زنش بیرون کشیدند و به همسرش اعتراض کردند. زن جوان که بشدت عصبانی شد، بار دیگر با برداشتن چوبدستی از داخل یکی از اتاق های خانه، به سوی شوهرش و همسایه ها حمله ور شد.

فرار زن خشمگین

در همین موقع، یکی از همسایه ها با مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ تهران تماس گرفت و از حمله زن خشمگین به سوی ساکنان مجتمع خبر داد.

⁵⁸⁹ <https://namnak.com/>

زن خشمگین وقتی فهمید همسایه ها با پلیس تماس گرفته و تقاضای کمک کرده اند، با تهدید به قتل شوهرش، محل را ترک کرد

دقایقی بعد وقتی ماموران به محل حادثه رسیدند، معلوم شد که زن خشمگین آن محل را ترک کرده و شوهرش که بشدت کتک خورده بود، به خانه یکی از همسایه ها انتقال یافته است^{۵۹۰}

بدزبانی از مصادیق بداخلاقی!

از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): کسی که مردم به خاطر زشتگوئیش از همنشینی و معاشرت با او بدشان بیاید مسلماً از بدترین بندگان خداست

ان من اشر عبادالله من تکره مجالسته لفحشه^{۵۹۱}

از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): همانا خداوند زشتگوی بد زبان را دشمن می دارد

ان الله يبغض الفاحش البذي^{۵۹۲}

: مردی از بنی تمیم خدمت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و گفت: ای پیامبر خدا! به من

توصیه ای ارزانی فرما. حضرت در میان سفارش هایی به او فرمود:

لا تسبوا الناس فتكسبوا العداوه بينهم^{۵۹۳}

به مردم ناسزا نگو که دشمنی آنان را به دست می آوری!

⁵⁹⁰جام جم

ارشيو چهارشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۸۸، شماره ۲۷۹۷

(وسائل الشيعه، ج 2، ص 476)

⁵⁹¹

(وسائل الشيعه، ج 2، ص 476)

⁵⁹²

⁵⁹³مجدبن يعقوب كليني، الكافي، ج ۲، ص ۳۶۱

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «خداوند بهشت را حرام کرده بر هر دشنام دهنده بی ابروی بی حیایی که از آن چه می گوید و از آن چه به او گفته می شود باکی ندارد و متاثر و ناراحت نمی

شود^{۵۹۴}

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا

به مردم خوب بگویید!

فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا قَالَ قُولُوا لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ حُسْنًا مُؤْمِنِهِمْ وَ مُخَالِفِهِمْ أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَبْسُطُ لَهُمْ وَجْهَهُ وَ أَمَّا الْمُخَالِفُونَ فَيَكَلِّمُهُمْ بِالْمُدَارَاةِ لِاجْتِدَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ فَإِنْ اسْتَتَرَ مِنْ ذَلِكَ بِكَفٍّ شُرُورِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ وَ عَنْ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه «با مردم به زبان خوش سخن بگویید» فرمود: یعنی با همه مردم، چه مؤمن و چه مخالف، به زبان خوش سخن بگویید. مؤمن، به هم مذهببان، روی خوش نشان می دهد و با مخالفان، با مدارا سخن می گوید تا به ایمان، جذب شوند و حتی اگر نشدند، با این رفتار، از بدی های آنان در حق خود و برادران مؤمنش، پیشگیری کرده است.^{۵۹۵}

همیشه حرفهایی بزنی که باعث زیاد شدن محبت بشود. باعث وحدت بشود. باعث دوستی بشود. عیب دیگران را نگوئیم. دیگران را سرزنش نکنیم. خوبیهای دیگران را بگوئیم و از بدیهای آنها حرف نزنی. زبان خود را از طعنه زدن به دیگران پاک کنیم. دیگران را با زبانمان کوچک نکنیم. تحقیر نکنیم. ناسزا نگوئیم. عیب دیگران را بر زبان نیاوریم.

باید خوش زبان باشیم نه بد زبان!

^{۵۹۴} کافی، ج ۲، ص ۳۲۳

مستدرک الوسائل ج ۱۲، ص ۲۶۱، ح ۱

خوش زبانی به این است که زبانش برای دیگران خیر و خوب باشد. با زبانش واسطه ازدواج دونفر بشود. با زبانش بین افرادی که اختلاف دارند وساطت کند

خوش زبانی به این است که با فرزندانش با لطافت و زیبایی و نرمی حرف بزند. با همسرش با خوبی حرف بزند. با والدینش با محبت حرف بزند.

پیامبر ما که الگوی حسنه هستند خوش زبان بودند و هرگز از حضرتش حرف نامناسبی نشنیدند. حتی نسبت به دشمنانشان نیز حضرت با نرمی سخن می گفتند.

راههای خوش زبانی:

از جملات درست استفاده کنید

هر انسانی برای حرف زدن از کلمات، جملات و ترکیبات ادبی استفاده می کند. اینکه فرد بتواند از جمله بندی صحیح ادبی استفاده کرده و ترکیبات صحیح را بکار برد نقش به سزایی در زیبایی کلام او دارد. بهتر است در هنگام سخن گفتن از جملات ساده و پیش پا افتاده و یا مبتذل، و اصطلاحات کوچه بازاری استفاده نشود. البته باید توجه داشت که کلام علاوه بر زیبایی و ساختار بندی درست باید برای همگان قابل فهم باشد.

مهربان باشید

اگر می خواهید سخنان شما بر دل بنشیند و زیبا جلو کند، مهربان باشید و در کلام، عاطفه را بگنجانید. افراد پرخاشگر و عصبی هیچ گاه دارای محبوبیت نبودند. پس زمانی که محبت در کلام می نشیند آرامش به مخاطب انتقال یافته و سخن بر دل مخاطب می نشیند. یکی از بهترین سخنان زیبا، سخنی است رفتار نیک گوینده اش به آن گواهی دهد و موید آن باشد

خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد آنگاه تمام تلاش خود را خواهیم کرد تا زشتی و بی توجهی از کلام ما رخت بر بندد و آنگاه زیبایی مهمان زبان و کلام ما خواهد شد.
معجزه زبان خوش

از نیش و کنایه بر حذر باشید

اگر شما بهترین کلام را هم بگویید اما در هنگام سخن گفتن نیش و کنایه را در آن بگنجانید زیبایی کلام شما محو خواهد شد. شما جملاتی زیبا به زبان آورده اید اما با یک کنایه ساده تمام تاثیرات کلام خود را از بین برده و یا حتی نتیجه معکوس دریافت خواهید کرد.

زبان خوش با بدگویان

مجادله و جر و بحث نوعی از گفتار و کلام است که مورد نکوهش خداوند قرار گرفته است. خداوند در قرآن کریم علاوه بر توصیه به بندگانش در پرهیز از مجادله تاکید می فرماید در مقابل انسان های ضعیف و جاهل که سخنان جاهلانه و نابخردانه می گویند با زبان خوش و نیکو پاسخگو باشید. «و اذ خاطبکم الجاهلون قالو سلاما» (آیه ۶۳ سوره فرقان)

چهره بشاش

اگر شما کلام زیبا بگویید اما کلام خود را در پس چهره ای عبوس و خشمگین بیان کنید، جملات و منطق کلام شما کاملاً بی تاثیر خواهد بود پس با داشتن تبسم بر لب سخن بگویید تا دیگران علاوه بر کلام زیبا از تبسم زیبای شما لذت ببرند^{۵۹۶}

راه برداشتن این مانع انست که

باهمه با خوش رویی و خوش زبانی روبرو شویم چه خانواده انسان چه فامیل و چه همسایه ها و چه همکاران و حتی غریبه ها حتی کسانی که دین دیگری دارند.

9- بدقولی!

متأسفانه عده زیادی از مردم بدقول هستند! و ادمای خوش قول در اقلیت هستند.

در حالی که خوش قول بودن باعث موفقیت می شود. چه در خانواده. چه در جامعه. چه با دوست چه با بیگانه.

گاه بدقولی باعث فاجعه و مصیبت می شود و اثارش تا ابد باقی می ماند.

اگر مردم کوفه به عهدشان عمل می کردند فاجعه کربلا پیش نمی آمد. اگر صدام به عهدش عمل می کرد جنگ هشت ساله بوقوع نمی پیوست.

مسئولین اگر به قولشان عمل کنند کشور در ابعاد مختلف پیشرفت خواهد کرد و باعث رضایتمندی ملت خواهد شد.

اقشار مختلف جامعه اگر به عهد و پیمانهایشان عمل کنند باعث پیشرفت جامعه در ابعاد مادی و معنوی می گردد.

صنعتگران و صاحبان حرف اگر به قولشان عمل کنند کارهای کشور عقب نمی ماند. اعضای خانواده مخصوصا پدر اگر به قولشان عمل کنند در استحکام خانواده نقش خوبی خواهد داشت.

و کلا یکی از اثار خوش قولی انسانها، تحکیم روابط اجتماعی و ایجاد صمیمیت و محبت خواهد بود و برعکس بدقولی باعث اختلاف و تفرقه و سست شدن روابط اجتماعی و گاهی باعث کینه و دشمنی و خابی های فراوان خواهد شد.

شاعری با شخصی وعده گذاشت اتفاقا برف سنگینی آمد اما شاعر لباس پوشید تا برود دوستانش گفتند تو این برف بیرون میروی؟ گفت فقط مرگ می تواند مانع عمل من به قولم گردد.

افراد بدقول افرادی هستند که وفای به عهد در قاموس اخلاقی ایشان نیست و به حرف و وعده ایشان پایبند نیستند و همیشه دیگران را از رفتارشان ناراحت و عصبانی می کنند بدون اینکه نشانه ای از پشیمانی در چهره ایشان دیده شود

افراد بدقول افرادی هستند که وفای به عهد در قاموس اخلاقی ایشان نیست و به حرف و وعده ایشان پایبند نیستند و همیشه دیگران را از رفتارشان ناراحت و عصبانی می کنند بدون اینکه نشانه ای از پشیمانی در چهره ایشان دیده شود

فرزند فرد بدقول نیز از رفتار او الگوبرداری می کند و از همان ابتدای کودکی بر سر مسائل به ظاهر کوچک مانند خوب نگهداری نکردن از کتاب داستان دوست خود و... به مشکل بر می خورد . وقتی وفای به عهد و خوش قولی و سرحرف خود ماندن در کودک شما نهادینه نشده باشد می تواند کم کم فاجعه ای بزرگ را رقم بزند.

برای آموختن خوش قولی بهتر است آن کلمه را در خانه مقدس کنید و جزو تعریف کلامی خود قرار دهید ، مثلا اگر کودکتان کارش را به موقع انجام داد برای تعریف به او بگویید «قربون بچه خوش قولم برم». گاهی نیز موضوع را برایش تعجب آور کنید.

وقتی کودک شما بدون آنکه بگوید نماز بخواند یا به شما کمک کند و... جمله بالا را به او بگویید تا با تعجب بگوید:چه قولی ؟ آن وقت از فرصت استفاده کرده و بگویید:«اینکه خدا گفته نماز بخوانید، به پدر و مادر کمک کنید و... و تو الان این کار رو می کنی.»

اگر فرزندان از شما چیزی در ی زمان خاص درخواست کرده شما آن خواسته را برآورده کنید اما نقش بازی کنید و برای لحظاتی به او نگویید که آن کار را انجام داده اید تا او احساس ناراحتی کند و سپس درباره حس بدی که بد قولی ایجاد می کند توضیح دهید ، و بگویید من فقط خواستم نظرتو را درباره بدقولی بدونم، این هم کادوی شما و...

تمیز کردن اتاق و... و قرارهای بین خودتان و او را مانند یک قول معرفی کنید و کاردستی برای جمله «من از بدقولی بدم میاد» درست کنید و روی دیوار اتاق کودک نصب کنید تا او به قول خود پایبند باشد.

برای آموزش خوش قولی به بچه ها خودتان نیز خوش قول باشید زیرا در صورت بدقولی هیچ نتیجه ای نمی گیرید.^{۵۹۷}

اولین ضرر بدقولی، بی اعتبار شدن حرف و قول انسان در نزد دیگران خواهد شد. دومین ضرر، باعث اذیت و ناراحتی کسی که به او قول دادیم و عمل نکردیم میشود.

سومین ضرر آثار بد تربیتی روی فرزندان میشود و آنها هم احتمالاً بدقول می شوند.

چهارمین ضرر بدقولی، حاکم شدن بی اعتمادی به هم در جامعه اسلامی است

در روایت تذکر داده اند که وعده ای که نمیتوانی عملی کنی نده.

همچنین ذکر شده که کسی که خوش قول نیست برای دوستی به او اعتماد نکنید.

بدحسابی! از شاخه های بدقولی است!

شما ببینید یکی از مشکلات فعلی جامعه مربوط به بدهکاران می باشد. که به قول و وعده خود عمل نکرده و بدهی خود را به بانکها و به طلبکاران حقیقی نمی پردازند. که همین مساله باعث مشکلاتی برای بانکها و برای خانواده هاشده است و یک حالت بی اعتمادی بر مساله وام و قرض الحسنه سایه افکنده که خیلی ها حاضر به دادن قرض و یا حتی ضامن شدن نمی شوند و دلیلش رو بدقولی افراد در گذشته اعلام می نمایند.

مثلاً ی پولی قرض میگیرن میگن فلان موقع میدیم بعد ادم روش خب حساب میکنه بعد

کلی دیرتر میدن. تازه ادعاشون هم میشه خیلی خوش حسابن

یکسال پیش پونزده تومن دادیم به یه نفر هنوز پس نداده !

مغازه داری بزر زده بود و عکس بدهکار را زده بود و نوشته آقای شیرزاد! لطفا حساب دفتری خود را که دو سال ازش گذشته تسویه کنید!

بعضی قرض الحسنه می گیرند ولی میشود: قرض الپس نده!

بعضی مستاجر ها بد حسابند! بعضی مدیران کارخانه بد حسابند!

جمعی از کارگران کارخانه «کیش چوب» واقع در منطقه آزاد کیش در تماس با ایلنا با اشاره به معوقات مزدی خود گفتند: نزدیک به ۲۰۰ کارگر هستیم که در بخش های تولید و اداری کارخانه کیش چوب کار می کنیم اما در حال حاضر بابت ۸ تا ۱۲ ماه مطالبات مزدی طلبکاریم!

بعضی شهردارها بد حسابند و حقوق کارگران زحمت کش شهرداری چند ماه عقب می افتد!

چرا باید انسان بد حساب باشد؟ و باعث مشکل برای دیگران بشود؟

این مثل معروف است که ادم خوش حساب، شریک مال مردم!

سه دسته دزدند!

در روایت از رسول خدا آمده که سه دسته دزدند!

یکی کسی که قرض کرده و پس نمی دهد!

دوم کسی که زکات نمی دهد!

سوم کسی که مهریه زنش را نمی دهد! ^{۵۹۸}

راه برداشتن این مانع انست که

معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام ^{۵۹۸}

اگر از کسی قرض کردیم حتما سر موقعش پرداخت کنیم حتی شده از زیر زمین دریاوریم. و بگوییم سرمان برود قولمان نمی رود! تا شریک مال مردم شویم و همه به ما اعتماد داشته باشند.

10- بی نمازی!

کسانی که اهل نماز نیستند نسبت به افراد نماز خوان معمولاً دچار مشکلات بیشتری می شوند.

زیرا خداوند در سوره طه فرموده:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمًى^{۵۹۹}

هرکسی یاد مرا فراموش نماید زندگیش سخت می شود. و روز قیامت کور محسور شود! ادم بی نماز مورد حمایت خداوند مهربان قرار نمی گیرد لذا دچار شکست های پی در پی می شود.

گاهی افراد با ما تماس می گیرند و درباره مشکلات خود مشاوره می خواهند معمولاً در مقابل سوال اینکه آیا اهل نماز هستی؟ می گویند. خیر. یا می گویند قبلاً اهل نماز بودم ولی مدتی نماز نمی خوانم!

به نماز اهمیت ویژه ای بدهیم و در هیچ حالی حتی در سفر یا در بیمارستان یا شب زفاف یا جنگ و غیره، نماز را ترک نکنیم تا خداوند مهربان هم ما را ترک نکند.

گویند عیسی مسیح سر قبر مادرش مریم مقدس رفت و او را زنده کرد.

عیسی از مریم پرسید: مادر اگر به دنیا بر می گشتی چه کاری را انجام می دادی؟

مریم مقدس گفت: اگر به دنیا بر می گشتم، در روزهای گرم، روزه می گرفتم و در شبهای سرد نماز می خواندم.

نماز و برکات عجیب آن!

ملا محسن فیض کاشانی در دیوان خود داستان جوانی را به صورت شعر ذکر کرده که من خلاصه آن را بصورت نثر می آوریم:

روزی جوانی هیزم شکن، سر راهش به دختر حاکم که با همراهان خود می گذشت بر خورد و با یک ناگاه به او عاشق دختر شد. جوان گرفتار عشق چون می دانست رسیدن به این دختر برای او ممکن نیست به نزد حکیمی رفت و از او برای حل مشکلش چاره چوئی کرد. حکیم به او پیشنهاد کرد که به خرابه ای که او شهر بود برود و شبانه روز به عبادت و نماز بپردازد. جوان که چاره دیگری نداشت حرف او را قبول نمود و با سجاده نماز بطرف خرابه رفت و در آن جا سجاده اش را پهن کرد و مشغول عبادت شد. چند روزی گذشت و مردم هنگام ورود و خروج از شهر چشمشان به جوان عابد می افتاد و توجهشان جلب می شد. کم صحبت درباره آن جوان در میان مردم شهر شایع شد و هم درباره عبادت این جوان صحبت می کردند. کم کم این صحبتها به گوش حاکم رسید و او تصمیم گرفت که از این جوان عابد دیدار کند. حاکم با همراهانش به خرابه رفت و مدتی نظاره گر عبادتهای جوان شد. سپس به کاخش برگشت. چند روز بعد دوباره حاکم نزد جوان رفت و این بار به جوان پیشنهاد کرد که چون من پسری ندارم که جانشینم شد بیا و دخترم را بگیر تا تو بعد از من جانشین من شوی! جوان قبول کرد و به دستور حاکم برای او لباسهای زیبا آوردند و با شکوه زیاد او را به کاخ حاکم بردند. وقتی جوان وارد کاخ شد و چشمش به آن همه شکوه و جلال ظاهری افتاد ناگاه انقلابی در دلش پیدا شد و با خود گفت: تو مدتی

نمازقلابی خواندی به اینجا رسیدی اگر نماز حقیقی بخوانی به کجامی رسی؟ لذا برگشت و عشق دختر را از دلش بیرون کرد و عاشق خدا شد.^{۶۰۰}

این داستان به ما می فهماند که نماز برای رسیدن به خواسته های مادی و معنوی بسیار کارساز است. کسانی که مشکل دارند افرادی که شغل ندارند. افرادی که بیماری دارند. افرادی که اضطراب دارند. افرادی که دنبال همسر و ازدواجند باید به نماز رو بیاورند. نماز گنج است!

حضرت حجه الاسلام و المسلمین هاشمی نژاد می فرمودند:

یک پیرمرد مسنی ماه مبارک رمضان « مسجد لاله زار » می آمد خیلی آدم موفق بود همیشه قبل از اذان. توی مسجد بود.

به او گفتم حاج آقا شما خیلی موفق هستید من هر روز که مسجد می آیم می بینم شما زودتر از ما آمده اید جا بگیرید

گفت: نه آقا من هر چه دارم از نماز اول وقت دارم. بعد گفت: من در نوجوانی به مشهد رفتم

مرحوم « حاج شیخ حسن علی نخودکی » باغچه ای در نبودک داشت به آنجا رفتم و ایشان را پیدا کردم و به ایشان گفتم: من سه حاجت مهم دارم دلم می خواهد هر سه تا را خدا توی جوانی به من بدهد. یک چیزی یادم بدهید

فرمودند: چی می خواهی؟

گفتم: یکی دلم می خواهد در جوانی به حج مشرف شوم. چون حج در جوانی یک لذت دیگری دارد

فرمودند: نماز اول وقت به جماعت بخوان

⁶⁰⁰ دیوان طاق‌دیس نراقی

.گفتم: دوّمین حاجتم این است که دلم می خواهد یک همسر خوب خدا به من عنایت کند

.فرمودند: نماز اول وقت به جماعت بخوان

.سوم اینکه خدا یک کسب آبرومندی به من عنایت فرماید

.فرمودند: نماز اول وقت به جماعت بخوان

این عملی را که ایشان فرمودند من شروع کردم و توی فاصله ی سه سال، هم به حج مشرف شدم هم زن مؤمنه و صالحه خدا به من داد و هم کسب با آبرو به من عنایت کرد.^{۶۰۱}

اگر انسان نماز نخواند عذاب سختی در انتظارش خواهدبود!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند :

روزی جبرئیل امین برای ادای وحی به نزد آمد هنوز آنچه را که باید بر من بخواند تمامش را نخوانده بود، که ناگهان آوازی سخت و صدایی هولناک آمد. وضع فرشته وحی تغییر کرد پرسیدم : ((این چه آوازی بود)) گفت : ((محمد! خدای تعالی در جهنم چاهی قرار داده است که سنگ سیاهی در آن انداختند، اکنون پس از 1300 سال آن سنگ به زمین آن چاه رسید.)) پرسیدم ((آن چاه ، جایگاه چه کسانی است ؟)) گفت ، ((از آن بی نمازان و شرابخواران))^{۶۰۲}

پانزده بلای سخت در انتظار بی نمازها!

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: فاطمه جان! هر کسی از مردان و زنان نمازش را سبک بشمارد، خداوند او را به پانزده بلا مبتلا می سازد:

شش مورد در دنیا، سه مورد در وقت مرگ، و سه مورد آنها در قبر و سه مورد در قیامت زمانی که از قبر خارج شود.

⁶⁰¹داستانهایی از مردان خدا صفحه ۵

اسرار الصلوة ص 31⁶⁰²

الف) اما آن شش بلایی که در دنیا دامگیرش می شود:

- 1- خداوند برکت را از عمرش می برد.
- 2- خداوند برکت را از رزقش می برد.
- 3- خداوند عزوجل سیمای صالحین را از چهره اش محو می کند.
- 4- هر عملی که انجام می دهد پاداش داده نمی شود.
- 5- دعایش به آسمان نمی رود.
- 6- بهره ای از صالحین برای او نیست.

ب) اما آن سه بلایی که هنگام مرگ گرفتارش خواهد شد:

- 1- ذلیل از دنیا می رود.
- 2- هنگام مرگ در حال گرسنگی خواهد بود.
- 3- تشنه از دنیا خواهد رفت، اگر چه آب نهرهای دنیا را به او بدهند.

ج) اما آن سه بلایی که در قبر دامگیرش می شود:

- 1- خداوند ملکی در قبر برای او می گمارد تا او را زجر دهد.
- 2- قبرش برای او تنگ خواهد شد.
- 3- گرفتار ظلمت و تاریکی قبر خواهد شد.

د) اما آن سه بلایی که در روز قیامت گرفتارش خواهد شد:

- 1- خداوند ملکی را موکل می سازد تا او را با صورت بر زمین بکشد، در حالی که خلاق تماشا می کنند.

2- محاسبه اعمالش به سختی انجام می شود.

3- خدا به نظر لطف به او نمی نگرد و برای اوست عذاب همیشگی. (فلاح السائل : 22)

راه برداشتن این مانع انست که

به نماز اهمیت ویژه ای بدهیم و در هیچ حالی حتی در سفر یا در بیمارستان یا شب زفاف یا جنگ
و غیره، نماز را ترک نکنیم تا خداوند مهربان هم ما را ترک نکند.

بخش هفتم: سبک زندگی اسلامی در مورد خانواده

اگر از قرآن کریم سوال شود بهترین روش زندگی در مورد خانواده کدامست؟ چه جور زندگی کنیم تا همیشه سعادت‌مند باشیم؟ بهترین الگوهای زندگی چه کسانی هستند؟

قرآن که کلام خداوند است به ما جواب می‌دهد که بهترین روش زندگی، روش محمد و آل محمد است.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ۝۶۰۳

((قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند))

خداوند حکیم در این آیه به بشریت اعلام فرمود که پیامبر اسلام سرمشق و الگوی نیکویی است.

پیامبر و اهل بیت طاهرینش از طرف خداوند توانا ماموریت داشتند تا در میان مردم زندگی کنند تا الگوی آنان باشند. بعد از رحلت حضرت محمد

ص، اهل بیت علیهم السلام بمدت دویست و شصت سال در میان مردم زندگی کردند تا اینکه غیبت کبری شروع شد.

اهل بیت علیهم السلام در این مدت دویست و شصت سال راه بهتر زندگی کردن را به مردم نشان دادند. راهی که هر کسی ان را بپیماید در دنیا و آخرت سعادت مند خواهد بود. هر کسی زندگیش مانند اهل بیت علیهم السلام باشد به کمال می رسد. به جایی می رسد که از ملائکه الهی هم بالاتر می شود.

روش اهل بیت علیهم السلام همان روش حضرت محمد (ص) است و اهل بیت طاهرینش که قران ناطق هستند که همه دستورات قران را عمل کردند و هیچگاه در هیچ موردی با قران مخالفت نکردند و خود فرمودند که اگر سخنی از ما دیدید که خلاف قران است به ان عمل نکنید. اهل بیت علیهم السلام همان قران هستند. قران مجسم. قران ناطق.

در این بخش نوشتار تلاش شده که به جزییات سبک زندگی اسلامی که همان سبک زندگی محمد و آل محمد اشاره شود. امید است بتوانیم گامی در جهت شناسایی این هدف بزرگ برداشته باشیم.

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ

خدایا! زندگی مرا، زندگی محمد و آل محمد قرار بده و مرگ مرا، مرگ محمد و آل محمد قرار بده.

سبک زندگی اسلامی در مورد خانواده

1- ازدواج

الف: ازدواج روش اهل بیت علیهم السلام بوده و مجرد زندگی کردن بدون علت خاص مردود و مذموم بوده است.

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَأَمَائِكُمْ إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^{۶۰۴}

خداوند در آیه مذکور دستور داده که: دختران و پسران صالح را به ازدواج هم در بیاورید که اگر فقیر هم باشند خداوند آنها را از فضل و کرم خود بی نیاز می نماید زیرا خداوند زیاد کننده رزق و عالم به همه اسرار و نهان می باشد.

و پیامبرش فرمود:

مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَعَزَّ مِنَ التَّزْوِيجِ^{۶۰۵}؛

هیچ بنایی در اسلام در نزد خداوند عز و جل همانند ازدواج محبوب و عزیز نیست.

پیامبر اسلام در 25 سالگی از دواج کردند و ازدواج را سنت و روش خود می دانستند و کسانی را که عمدا و بدون علت خاصی، ازدواج نمی کردند جزو امت خود نمی دانستند^{۶۰۶}. همچنین اهل بیت علیهم السلام نیز ازدواج را ترویج و تشویق می کردند و خود اهل ازدواج بودند. فاطمه زهرا س در نه سالگی با علی ع که در سن 22 سالگی بودند، ازدواج کردند و فرزندی دنیا آوردند که جهان را به نور خود روشن نمودند. حسن ع و حسین، زینب و ام کلثوم.

اهل بیت علیهم السلام با مجرد زندگی کردن انسان ها مخالف بودند و گاهی افرادی که نزد اهل بیت علیهم السلام می آمدند و اجازه می خواستند که مجرد بمانند اهل بیت علیهم السلام اجازه نمی دادند.

⁶⁰⁴ نور/32

⁶⁰⁵ بحار الانوار، ج100، ص222، ح40

3. مستدرک الوسائل، ابواب مقدمات نکاح، باب 1، حدیث 15.

امام رضا علیه السلام فرمود: زنی به امام باقر علیه السلام گفت: من متبتله هستم! حضرت فرمود: در نزد تو تبتل به چه معنی است؟ گفت: یعنی تصمیم دارم که هیچگاه ازدواج نکنم. امام فرمود: چرا؟ گفت: می‌خواهم به این وسیله دارای فضیلت بشوم. امام فرمود: از این تصمیم برگرد! زیرا اگر در ازدواج نکردن فضیلتی بود، حضرت فاطمه علیها السلام هم قبل از تو این کار را می‌کرد! زیرا هیچکس نمی‌تواند در فضیلتی از فاطمه علیها السلام پیشی بگیرد.^{۶۰۷}

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله: بدترین مردان شما، عزبانند (مجردان)!^{۶۰۸}

امام محمد باقر علیه السلام: دوست ندارم که دنیا و آنچه در دنیاست داشته باشم ولی یکشب بی‌همسر بخوابم.^{۶۰۹}

رسول خدا صلی الله علیه و آله: دورکعت نماز ازدواج کرده برتر است از هفتاد رکعت نماز فرد مجرد!^{۶۱۰}

رسول خدا صلی الله علیه و آله: کسیکه ازدواج کرده و خواب است در نزد خدا از مجردیکه روزه بوده و شبها به عبادت مشغول است، برتر است.^{۶۱۱}

امام رضا علیه السلام: از سفره عروسی بوی بهشت استشمام می‌شود.^{۶۱۲}

ب: معیارهای اهل بیت علیهم السلام برای ازدواج دختر و پسر، **ایمان و اخلاق اسلامی** است. و هیچکدام از امتیازات دنیوی مانند داشتن حسب و نسب و ثروت و شغل و تحصیلات و زیبایی و غیره ملاک اصلی در ازدواج نیست.

نماز خواندن زن و شوهر عامل استحکام خانواده است.

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ^{۶۱۳}

^{۶۰۷} معارف قران و اهل بیت علیهم السلام

^{۶۰۸} همان

^{۶۰۹} همان

^{۶۱۰} همان

^{۶۱۱} همان

^{۶۱۲} همان

زنان بد مال مردان بد و مردان بد مال زنان بد. زنان خوب مال مردان خوب و مردان خوب مال زنان خوب.

«إِذَا جَاءَكُم مِّن تَرَضُوتٍ دِينَهُ وَأَمَاتَتَهُ يَخْطُبُ (إِلَيْكُمْ) فَزَوِّجُوهُ، إِنْ لَا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»^{٦١٤}

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر خواستگار مومن و امین بود به او دختر بدهید و اگر ندهید باعث بوجود آمدن فتنه و فساد بزرگ در زمین می شود.

إِنْ خَاطَبَ إِلَيْكَ رَجُلٌ رَّضِيَتْ دِينَهُ وَخُلِقَهُ فَزَوِّجْهُ وَلَا يَمْنَعَكَ فَقْرُهُ وَفَاقَتُهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...»^{٦١٥}

امام رضا علیه السلام در خصوص ویژگی داماد خوب می فرماید:

اگر خواستگار مومن و خوش اخلاق بود به او دختر بده و نباید فقیر بودن او مانع ازدواجش شود. که خداوند در قران فرمود که اگر فقیر باشند خداوند آنها را از کرمش بی نیاز می کند.

«رَوِّجْهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِيٍّ، فَإِنَّهُ إِنْ أَحَبَّهَا أَكْرَمَهَا وَإِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ يَظْلِمْهَا»^{٦١٦}

قران می فرماید: والبلد الطيب يخرج نباته باذن ربه ولذى خبث لايجرأ الا نکدا

اگر والدین خوب باشند فرزندان خوبی بعمل می آید. مثلاً مادری که شجاع است فرزندان شجاع دنیا می آورد.

^{٦١٣} نور. 26.

^{٦١٤} بحار الانوار، ج 100، ص 372، ح 3

^{٦١٥} کنز العمال، ح 44707

^{٦١٦} مکارم الاخلاق، ج 1، ص 204

در جنگ جمل یه دفعه ای که تیرهای زیادی می امد علی ع به پسرش محمد بن حنفیه فرمود برو جلو بجنگ. محمد کمی صبر کرد تا تیرها کم بشه. اقا دستی به سینه اش زدند و فرمودند رگی از مادرت در تو هست! بعد بع به امام حسن و امام حسین گفتند بروید جلو. انها فوراً رفتند با اینکه تیرهای زیادی می امد.

همچنین نقل شده بعد از شهادت فاطمه زهرا س، علی ع بع برادرش عقیل فرمود برایم زنی از قبیله ای شخصی با امام حسن ع درباره خواستگار دخترش مشورت کرد. حضرت فرمود: اگر خواستگار باتقوا امد به او دختر بده چون اگر زنش را دوست داشته باشد او را عزیز می شمارد و اگر او را دوست نداشته باشد، او را اذیت نمی کند.

اهل بیت علیهم السلام فرموده اند از گلهای لجن زار (دختران زیبا ولی فاسد) دوری کنید.

«إِيَّاكُمْ وَخَضِرَاءَ الدَّمَنِ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا خَضِرَاءُ الدَّمَنِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنَبَتِ السُّوءِ؛^{۶۱۷}

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از گلهای لجنزار دوری کنید! سوال شد گلهای لجنزار کیا هستند؟ فرمود زن زیبا در خانواده فاسد.

ج: اهل بیت علیهم السلام ازدواج آسان را توصیه کردند و خود به آن عمل می نمودند. همانطور که برگزاری ازدواج زهرای مرضیه س که دختر رئیس مسلمانان بود و علی ع که جانشین پیامبر اسلام ص بود، در سادگی بین مسلمانان معروف و مشهور است.

«إِنَّ مِنْ يُمْنِ الْمَرْأَةِ تَيْسِيرَ خُطْبَتِهَا وَتَيْسِيرَ صِدَاقِهَا و...»^{۶۱۸}

رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره ازدواج آسان می فرماید:

^{۶۱۷} اصول کافی، ج ۵، ص ۳۳۲، ح ۴

^{۶۱۸} کنز العمال، ح ۴۴۷۲۱

میمنت [و خجستگی] زن این است که راحت خواستگاری شود و کابینش (مهریه اش) سبک باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله : زنیکه قبل از عروسی، مهرش را ببخشد، خداوند برای هر دیناری، ثواب آزاد کردن یک بنده را به او می دهد^{۶۱۹}

منظور از ازدواج آسان یعنی خواستگاری و عقد و عروسی بدون در دسر بوده .مهریه کم و مخارج ازدواج پایین. و در کوتاه ترین زمان، ازدواج انجام شده و از تشریفات در ازدواج خبری نیست.

د: نظر اهل بیت علیهم السلام این است که ازدواج در اول جوانی انجام شود و هرچه زودتر باشد بهتر است.

«أَيُّمَا شَابٍّ تَزَوَّجَ فِي حَدَاثَةِ سِنِّهِ عَجَّ شَيْطَانُهُ: يَا وَيْلَهُ! عَصِمَ مِنِّي دِينَهُ»^{۶۲۰}

رسول خدا ص: وقتی جوانی در اول جوانیش ازدواج کند، شیطان فریاد می زند: وای بر من. دینش را از من حفظ کرد.

اگر فرزند به همسر نیاز داشته باشد و پدر به او کمک نکند و فرزند آلوده به گناه شود، گناه در کارنامه پدر ثبت می گردد..

«مَنْ بَلَغَ وَلَدُهُ النِّكَاحَ وَعِنْدَهُ مَا يَنْكِحُهُ، فَلَمْ يَنْكِحْهُ ثُمَّ أَحْدَثَ حَدَثًا فَلَا تُمُّ عَلَيْهِ»^{۶۲۱}

هر که فرزندش به سن ازدواج برسد و پدر می توانند برای او همسر بگیرند ولی این کار را نکنند و فرزند گناه کند گناه به گردن پدر است.

د: به نظر قران و اهل بیت علیهم السلام ازدواج آثار و برکات بسیار مهمی دارد از جمله:

ازدواج باعث آرامش و ایجاد عشق و علاقه می شود.

^{۶۱۹} بحار الانوار ، ج ۱۰۳

^{۶۲۰} کنز العمال، ج ۴۴۴۱

^{۶۲۱} کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۲، ح ۴۵۳۳۷

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛^{۶۲۲}

از نشانه های خدا انست که همسرانی از جنس خودتان برای شما خلق نمود تا با آنها به ارامش برسید و بین شما مودت و عشق قرار داد. این مساله نشانه هایی است برای متفکرین.

ازدواج، اخلاق را خوب و رزق را زیاد و جوانمردی را تقویت می کند.

«رَوْحُوا أَيَامَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحْسِنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ وَيُوسِّعُ لَهُمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَيَزِيدُهُمْ فِي مَرْوَاتِهِمْ»؛^{۶۲۳}

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بیان فواید ازدواج می فرماید:

جوانهای خود را همسر بدهید که باعث می شوند خداوند اخلاق آنها را خوب کند و روزی آنها را توسعه دهد و جوانمردی آنها را زیاد نماید.

هر که ازدواج کند نیمی از ایمان را بدست آورده و باید دنبال نیم دوم باشد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَخْرَزَ شَطْرَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي شَطْرِ الثَّانِي»^{۶۲۴}

ترجمه: کسی که ازدواج می کند، نیمی از دینش را حفظ کرده است. پس برای احراز نیم دیگر باید «تقوای الهی را پیشه کند»

ر: اهل بیت علیهم السلام به کثرت اولاد تشویق می کردند و خود فرزندان زیادی داشتند.

^{۶۲۲} روم/ ۲۱

^{۶۲۳} کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۹، ح ۴۴۴۶۰

^{۶۲۴} میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۱۷۹

بعد از شهادت فاطمه زهرا س در سن 18 سالگی، علی ع چند بار ازدواج کردند از جمله فرزندان ان امام بزرگوار، در ازدواج های بعدی، حضرت عباس ع است که محبوب دل‌های همه عاشقان اهل بیت علیهم السلام است. همچنین محمد بن حنفیه است که مختار را برای انتقام از قاتلین سالار شهیدان، مامور کردند.

فرزندان علی ع را 27 نفر ذکر کرده اند.

امام حسن مجتبی ع هشت تا فرزند داشتند.

امام حسین ع 9 تا اولاد داشتند.

امام سجاد ع 15 تا فرزند داشتند.

امام محمد باقر ع 15 تا اولاد داشتند.

امام صادق ع 10 تا فرزند داشتند.

امام موسی کاظم ع 36 فرزند داشتند.

و...

بعد از ائمه علیهم السلام، علما شیعه اکثرا پر اولاد بودند. بعنوان نمونه سید عارفین سید علی قاضی 10 پسر و 15 دختر داشتند.

ز: هرگونه نیاز جنسی فقط از طریق ازدواج (دائم یا موقت) حلال است برطرف شود و خارج از ازدواج

حرام است.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَفْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَى
وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ^{۶۲۵}

ترجمه: مومنین خود را از آلودگی جنسی نگه می دارند و فقط از طریق همسر و کنیز، نیاز جنسی خود را برطرف می کنند. و این بدون اشکال است و هر که غیر از این عمل کند ستمکار بوده و از حد الهی تجاوز نموده است.

بنابراین خودارضایی، لواط، زنا و ارتباط خارج از ازدواج با نامحرم حرام و از گناهان بزرگ است.

ز: اهل بیت علیهم السلام فرموده اند ازدواج فامیلی نکنید که فرزندان ضعیف متولد می شوند.

2- زن و شوهر

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» .^{۶۲۶}

مردان سرپرستی و کارگذاری زنان را برعهده دارند، بخاطر برتری که خداوند بعضی (مردان) را بر بعضی (زنان) داده است، و به خاطر نفقه ای که از اموالشان می پردازند .

مرد سرپرست خانواده است و او باید خانواده را در مسیر درست هدایت کند

زن و شوهر هر کدام وظایفی دارند که نباید در کار و وظیفه دیگری دخالت کنند

عدم دخالت خانواده ها در زندگی زن و شوهر

شوهر حقوق همسرش را رعایت کند. از نفقه گرفته تا ابراز محبت و رعایت احترام والدین همسرش.

^{۶۲۵} مؤمنون (23)، آیات 5 - 7

^{۶۲۶} نساء 34

اگر شوهر از زنش ناراضی باشد، عبادت‌هایش قبول نمی‌شود تا زمانی که شوهر از او راضی شود^{۶۲۷}

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله : جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.^{۶۲۸}

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله : بیشترین کسیکه بر زن حق دارد، شوهرش است و بیشترین کسیکه بر مرد حق دارد، مادرش است.^{۶۲۹}

روابط زوجین با دیگران باید در چهارچوب اسلام باشد والا اسیب می‌بینند.

عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ.^{۶۳۰}

یعنی با خوبی با زنان معاشرت کنید .

مطلب فوق شامل مشارکت مرد با همسرش در خدمات خانه و استحباب وسعت در خردنی و آشامیدن و مسکن و لباس و دادن هدایای خوب در برگشت از سفر و در اعیاد و گذشت از خطاهایش و اینکه مرد هم بالباس خوب و بوی خوش با همسرش روبرو شود و عدالت در بین زنان اگر چند همسری باشد و ... می‌شود .

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا.^{۶۳۱}

یعنی در صورت بروز اختلاف بین زن و مرد باید یک نفر از فامیل مرد و یک نفر از فامیل زن، جلسه بگیرند و اختلاف بین ایندو را حل کنند .

مردی که به زنش نیکی می‌کند کریم است و هر که به زنش اهانت کند لئیم است^{۶۳۲}

هر چه قدر ایمان مرد بیشتر شود علاقه‌اش به همسرش بیشتر می‌گردد^{۶۳۳}

⁶²⁷ معارف قران و اهل بیت علیهم السلام

⁶²⁸ همان

⁶²⁹ معارف قران و اهل بیت علیهم السلام

⁶³⁰ سوره نساء، آیه 19

⁶³¹ سوره نساء، آیه 35

⁶³² نهج الفصاحه ص 318

گفتگوهای اعضای خانواده باهم باید محترمانه باشد. بهم ابراز دوستی و محبت کنند. قول الرجل للمراه

انی احبک لایذهب من قلبها ابدا^{۶۳۴}

نشستن در کنارهم آرامبخش و باعث رحمت الهی است. پیامبر اعظم ص: جلوس المرء عند عیاله احب الی

الله من اعتکاف فی مسجدی. نشستن زن کنار شویش از اعتکاف در مسجد من در نزد خدا بالاتر است.^{۶۳۵}

اگر مرد به زنش کمک کند پاداش پیامبرانی چون داود و یعقوب و عیسی را به او می دهند. ویکساعت

کار در خانه مساوی عبادت فراوانی است.^{۶۳۶}

. پیامبر اعظم فرمود: از ما نیست کسی که از جهت مال و ثروت در وسعت باشد لیکن بر اهل و عیالش

سختگیری کند.

و باز فرمود: عیال مرد اسیران او هستند. پس هر که خدا به او نعمتی داده باید مخارج اسیرانش را توسعه

دهد والا ممکن است نعمتهایش گرفته شود.. امام کاظم ع فرمود: اسراف و سخت گیری در خرج نسبت به

خانواده هر دو مکروه هستند. و امام رضا ع فرمود: سزاوار است مرد در مخارج اهل و عیالش توسعه دهد

تا منتظر مرگش نباشند^{۶۳۷}

زن در حوادث سخت کاری شوهرش یاور او باشد و شوهر را فقط برای روزهای راحتی نخواهد.

وقتی زندگی زهرای مرضیه را ورق می زنیم می بینیم در جنگ احد که علی ع مجروح شده بود این فاطمه

بود که زخم های او را درمان می کرد و کوفتگی بدن علی ع را می زدود و حامی علی ع بود. در همه جا و تا

آخر عمر هیچگاه شوهرش را تنها نگذاشت.

عدم آگاهی زوجین از وظایف یکدیگر و جایگاه یکدیگر از عوامل اختلاف خانواده ها می باشد.

⁶³³ وسائل ج 14 ص 9

⁶³⁴ وسائل ج 14 ص 10

⁶³⁵ آثار الصادقین ج 15 ص 293

⁶³⁶ بحار ج 101 ص 132

⁶³⁷ نظام خانواده در اسلام - محمد رضا سالاری فر

مثلا زن خود را شریک صددرصد شوهر می داند و اعتقاد دارد هر کاری شوهر می خواهد بکند باید با موافقت او باشد! زن در فکر تسخیر مرد است تا مرد همه کارهایش را با اجازه او انجام دهد. مردی می گفت چهار سال است زنم اجازه نمی دهد با مادرم ملاقات کنم!

همچنین مردانی هستند که خیال می کنند زن کلفت اوست و باید همه کارهای خانه را انجام دهد و اگر در یک مورد کم کاری کرد زن را محاکمه می نماید! در حالی که زن وظیفه کار کردن در منزل را ندارد حتی می تواند برای شیر دادن به کودک از شوهرش مزد درخواست کند.

صبر بر بد اخلاقی همسر، توصیه اهل بیت علیهم السلام و ثواب فراوانی در پیشگاه الهی دارد.

پیامبر خدا فرموده است:

هر مردی که بد اخلاقی همسرش را برای خدا تحمل کند، خدا برای صبر او در هر بار، پاداشی همانند «پاداش صبر ایوب نبی - علیه السلام - در برابر بلای او به وی دهد

و از آن طرف هم درباره زنانی که شوهران شان دارای صفات بدی چون بدبینی و شکاکیت، بد اخلاقی یا بسیار تنگ روزی هستند فرمود:

خداوند عذاب قبر را از سه دسته از زنان برمی دارد و در روز قیامت با فاطمه دخترم - سلام الله علیها - «محشورشان خواهد کرد. زنی که بر غیرت شوهرش شکیبایی کند؛ زنی که در برابر بد اخلاقی شوهرش صبوری کند و زنی که مهریه اش را به همسرش ببخشد، خدا به هریک از آنها ثواب هزار شهید می دهد.»^{۶۳۸}

در سفارشات قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام، **مهم ترین راهکار مشکلات بین زن و شوهر، صبوری کردن است.**

در روايات آمده که عثمان شوهر رقيه دختر پیامبر، رقيه را می زد! رقيه به پیامبر پناه می آورد اما پیامبر می فرمود برگرد و صبر کن. و رقيه برمی گشت تا اینکه بر اثر کتک های عثمان، رقيه مريض شد و از دنيا رفت! ۶۳۹

روایت حواء در زمینه وظايف زن در خانه راهمای بسيار خوبی برای خانم ها می باشد که ان را در اینجا می آوریم:

حواء که نام اصلی وی زينب است، عطر فروش بود. وی به خانه پیامبر و همسران ایشان رفت و آمد « داشت، و به آنان عطر می فروخت، روزی همسرش او را به کاری خواند ولی وی ابا کرد. تا اینکه شب شد و شوهر از دستش همچنان ناراحت بود، وقتی عازم مسجد شد تا نماز بگذارد، حواء به دنبالش رفت ولی او روی برگرداند، به سويش رفت و دست راست و سر او را بوسيد ولی شوهر همچنان محبت او را نمی پذيرفت. حواء فهميد که او به شدت از وی عصبانی است لذا به رخسار زد و خاک به صورت می ريخت و به شدت و بلند بلند و زار زار می گريست و از ترس خدای جهانیان و اضطراب از آتش جهنم و روزی که ميزانها برپا و نامه ها باز می شود و ترس از عذاب مالک قيامت، می لرزيد.

او سپس جعبه آرايش و عطرهاي خود را آورد و خويش را معطر ساخت و پاکيزه نمود و چنان کرد که عروس در شب زفاف می کند، سپس رختخواب را پهن نمود و زیر لحاف خود را بر همسرش عرضه نمود ولی شوهر همچنان از او روی برمی گرداند، او ديگر بار به سويش آمد تا بلکه قبولش کند ولی شوهر باز صورتش را از وی برگردانيد، حواء چون وضعيت را چنين ديد، سيلی به صورت خود نواخت و با صدای بلند گريه سر داد، او از خدای می ترسيد و از عذاب قيامت اضطراب داشت و از آتشی که هيضم آن انسانها و سنگهايند، به شدت بی تاب بود و آن شب را لحظه ای به خواب نرفت و البته شبی طولانی تر از روز قيامت برای او بود، چون شوهر خود را خشمگين از خود ديد و مقصر در ادای حقّ او می شناخت.

صبح که شد، نماز خويش اقامه نمود، پوشيه (مقنعه) بر صورت زد، عبایش را بر سر افکند و راهی منزل: رسول خدا صلی الله عليه و آله و سلم شد، چون رسيد بدین شيوه سلام کرد

سلام بر شما ای اهل بیت پیامبر، ای معدن علم و رسالت، ای مکان ورود و خروج فرشتگان، آیا اجازه می فرمایید بر شما وارد شوم، خدای شما را رحمت فرستد؟

ام سلمه زوجه مکرمه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صدایش را شنید و او را شناخت، به کنیزش گفت برو و در را باز کن، کنیز در را باز کرد و حواء وارد شد، ام سلمه گفت:

چه شده است و در چه حالی؟ و البته حواء بهترین زمانه خود بود، او پاسخ داد، بی بی از خداوند عالمیان خائقم، شوهرم بر من خشم گرفته و می ترسم من هم به کینه او دچار شوم و از او خشم گیرم، ام سلمه گفت: بنشین، عصبانی مشو تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیاید.

حواء نشست و با ام سلمه شروع به گفتگو نمود و در این اثنا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدند و فرمودند: حواء را نزد شما می بینم آیا به شما از عطرهايش نداده است؟ ام سلمه عرض کرد: نه به خدا ای پیامبر، خدا به تو و اهل بیت طاهر تو درود فرستد او آمده از حق همسرش بروی سؤال کند و سپس داستان را برای ایشان بازگفت و حضرت در جواب و در بیان حقوق شوهر فرمودند:

1- ای حواء هیچ زنی نیست که به خشم به شوهرش نگاه کند مگر اینکه به خاکستری از آتش جهنم سرمه کشیده شود.

2- ای حواء به کسی که مرا به حق به نبوت و رسالت برانگیخت زنی نیست که حرف شوهرش را برگرداند مگر اینکه در روز قیامت به زبانش آویزان می شود و با میخهای آهنی کوبیده می گردد.

4- ای حواء به کسی که مرا به حق به نبوت برانگیخت، زنی نیست که دست دراز کند و بخواهد موی سر شوهرش را بکشد یا پیراهنش را پاره کند مگر اینکه خداوند دودستش را با میخ آهنین می کوبد.

5- ای حواء به کسی که مرا بحق به نبوت برانگیخت زنی نیست که بدون اجازه شوهرش از خانه خارج شود و در عروسی یا مجلس عزا و تشییع جنازه ای شرکت کند مگر اینکه خداوند چهل لعنت از راست و چهل لعنت از چپ بر او نازل کرده و لعنت بر او از پشت سرفرستاده تا وی را دربرگیرد، تا اینکه در لعنت خداوند از سر تا به پا غرق می شود و خدای متعال به قدر هر قدمی که بر می دارد چهل گناه تا چهل سال می نویسد و اگر چهل سال برسد، آن گناهان به تعداد کسانی که صدایش را شنیده براو نوشته می شود، سپس هیچ دعایی از او مستجاب نمی شود مگر اینکه شوهرش به مقدار نفرینی که براو

فرستاده، به همان تعداد برایش از خداوند طلب غفران کند و الاّ این لعنت با این گستره تا مرگ او و برانگیختنش ادامه دارد.

6-ای حواء به کسی که مرا به حق به نبوّت و رسالت برگزیده، زنی نیست که بی اذن همسر، نمازش را بیرون از خانه بخواند مگر اینکه روز قیامت با همان نماز می آید و آن به صورتش زده می شود، سپس دستور می یابد که وارد آتش شود، پس او چون ماهی از هم پاشیده و چون گوشت در آتش جهنم قطعه قطعه می شود.

7-ای حواء به کسی که مرا به حق به نبوّت و رسالت برگزیده هیچ زن شوهرداری نیست که تنها در صحرا باشد و یا در آب رودخانه ای برهنه بوده باشد مگر اینکه خداوند در قیامت او را به یکی از صحراهای جهنم پرتاب نماید و او آتش بزرگی را شعله ور کند و آن زن در آن آتش چون موج بلندی بایستد همانند ایستادن ماهی وقتی که در آتش افکنده شود.

8-ای حواء به کسی که مرا بحق به نبوّت و رسالت برانگیخته است، زنی نیست که مهر را برشوهر سنگین کند مگر اینکه خداوند زنجیرهایی از آتش جهنم را براو سنگین سازد.

9-ای حواء بحق کسی که مرا به نبوّت و رسالت مبعوث کرده است؛ زنی نیست که مهرش را برشوهرش تا روز قیامت به تأخیر اندازد و نگیرد و آن روز مطالبه کند مگر اینکه خداوند رسوایی دنیا را به او خواهد چشاند و البته عذاب قیامت بزرگتر است اگر می دانستند.

10-ای حواء به کسی که مرا به حق به نبوّت و رسالت برانگیخت زنی نیست که بی اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد (البته نه واجبات ماه مبارک رمضان و یا هر آنچه به نذر و عهد و قسم مشروع واجب شده است). مگر اینکه از جمله گنه کاران است.

11-ای حواء به کسی که مرا بحق به نبوّت و رسالت برانگیخت سزاوار نیست زن از اموال شوهرش بدون اذن او صدقه دهد که اگر چنین کند ثوابش از آن مرد و گناهش و وزر و وبالش برعهده زن است.

12-ای حواء به کسی که مرا بحق به نبوّت و رسالت برانگیخت، جانشین پروردگار متعال برزن، مرد است پس اگر مرد از زن راضی باشد، خدا از او راضی است و اگر مرد از زنش ناخشنود باشد و براو کینه داشته باشد، خداوند براو خشمگین است و او مغضوب خدا و فرشتگان اوست.

13- ای حواء به کسی که مرا بحق به نبوت و رسالت و هدایت کننده و هدایت شونده برانگیخت اگر شوهر بر زن خشم گیرد خداوند بر او خشم گرفته است و او در قیامت سرازیر محشور شود و با صورت به نهایت جهنم و وقعر آن با منافقین در پائین ترین درکات آتش انداخته می شود و خداوند مارها و عقربها و افعی ها از کوچک و بزرگشان بر او مسلط کرده و آنها گوشتش را می گزند و البته هر ماری چون درخت و کوههای ثابت بر او باشند.

14- ای حواء هیچ زنی نیست که نمازش را بگذارد و ملازم خانه اش باشد و همسرش را اطاعت کند. مگر اینکه خداوند گناهان گذشته و آینده او را ببخشد.

15- ای حواء جایز نیست زن بیش از حد توان مرد بر او تحمیل کند و جایز نیست شکوه همسرش را نزد احدی از خلائق چه دور یا نزدیک ببرد.

16- ای حواء، واجب است زن بر ضرر و نفع شوهرش و بر تنگدستی و گشاده دستی او صبر کند، همانطور که همسر ایوب بیمار علیه السلام بر او صبر کرد، این زن هجده سال بر او صبر کرد، او را بردوش خود حمل می کرد و خودش گندمها را آرد می نمود و لباسها را شستشو می دارد، نان برای همسرش می آورد، خدای را سپاس می گفت، او را در پارچه می پیچاند و بر روی دوشش حمل می کرد. و همه را به خاطر شفقت و احسان و تقرب به سوی خدا انجام می داد.

17- ای حواء به کسی که مرا بحق به نبوت و رسالت برانگیخت هر زنی در سختی و راحتی بر شوهرش صبر کند و مطیع او و اوامرش باشد، خداوند او را با همسر ایوب علیه السلام محشور کند.

18- ای حواء زینت خود را برای غیر همسرت آشکار منما، چرا که جایز نیست زن مچ و قدم خود را برای غیر شوهرش از مردان آشکار نماید. که اگر چنین کند دائماً در لعنت خدا و خشم اوست، خدا بر او خشم گیرد و فرشتگانش او را لعن کنند و برای او عذاب دردناک مهیا نمایند.

19- ای حواء بدان هر زنی داخل حمام عمومی شود، ابلیس ملعون دستش را بر عورتش می گذارد و او را در اختیار خود قرار می دهد تا اینکه از حمام خارج شود چرا که حمام خانه ای از خانه های جهنم و از خانه های کفار و شیاطین است (احتمال هر معصیتی در آنجا و در بین میسر وجود دارد).

20- ای حواء به کسی که مرا بحق به نبوت و رسالت برانگیخت، مرد حقوقی بر زن دارد و از آن جمله اگر او را خواند راضی اش کند، و اگر به چیزی فرمانش داد، سرکشی نکند، به خلاف خواسته اش جواب

او ندهد، مخالفت با او ننماید، در حالی که شوهرش از او ناخشنود است ولو اینکه بناحق باشد. شب را به صبح سپری نکند و هروقت که او خواست هرچند برکوهان شتر باشد خود را از وی منع ننماید.

21-ای حواء اگر مرد بر زن خشم گرفت، زن می بایست شوهرش را از خود راضی کند و جایز نیست به غضب به صورت شوهرش بنگرد بلکه او باید خود را به پای شوهر اندازد و دست برپاهایش بکشد تا اینکه خدا از او راضی گردد، چه اگر شوهر از او ناراضی باشد خدای متعال هم از او ناخشنود است.

22-ای حواء حق زن بر شوهر این است که شکمش را سیر کند و بدنش را بپوشاند و نماز و روزه و زکوة (البته اگر اموالی دارد) به وی بیاموزد، و البته زن در اینگونه واجبات نباید با او به مخالفت پردازد.

23-ای حواء به کسی که مرا بحق به نبوت و رسالت برانگیخته است همانا پروردگارم به من مقام محمود عطا فرمود و بهشت و جهنمش را به من نشان داد پس مشاهده کردم که اکثر اهل جهنم زنانند. من گفتم: ای دوستم جبرئیل چرا چنین است؟ وی گفت: به خاطر کفرشان، گفتم: به خداوند کفر می ورزند؟ گفت: نه آنها کفران نعمت می کنند، گفتم: چگونه؟ گفت اگر همه زمانه شوهر آنها به آنها نیکی کند سپس خطایی نسبت به او از شوهر سرزند گوید من از تو هیچگاه خیری ندیده ام.

24-ای حواء، بیشتر آتش جهنم از هیزم شعله و رشده زنان است؟ حوا پرسید: چگونه؟ حضرت فرمود: چون آنها وقتی لحظه ای بر شوهرانشان خشم گیرند، گویند: من از تو هرگز خیری ندیده ام. شاید از آن شوهر فرزندانی به دنیا آورده باشند.

25-ای حواء مرد را بر زن حقوقی است و باید او ملازم خانه اش باشد، شوهرش را دوست داشته باشد و نسبت به او مهربان باشد، از خشم او دور بوده و رضایت او را کسب کند، عهد و وعده با او را وفا کند، آنچه که شوهر را به خشم می آورد ترک کند و کسی را شریک در اولادش قرار ندهد (مرتکب فحشایی نشود) و او را اهانت نکند. در خانه جای گیرد، برای شوهرش خود را بیاراید، نمازش را بگذارد. و از جنابت و عادت غسل کند.

اگر او چنین کند روز قیامت باکره با صورتی درخشان محشور می شود، پس اگر شوهرش فردی با ایمان و صاحب عمل صالح بوده باشد، در بهشت نیز همسر او خواهد بود و گرنه با شهیدی از شهداء ازدواج خواهد کرد، حضرت در نهایت فرمود: اگر شوهرت نزد تو نیست خود را معطر نساز.

26- ای حواء هر کدام از شما زنان ایمان به خدا و روز قیامت دارد زینتش را برای غیرهمسرش قرار ندهد و حجاب خود را باز نکند و مچ دست خود را آشکار نکند و هرزنی هر کدام از اینها را برای غیرشوهرش قرار دهد، دینش را تباه کرده و خدا را بر خود خشمگین ساخته است

27- ای حواء جایز نیست برای زن، که جوان بالغی وارد خانه اش شود و او حق ندارد چشمانش را از او پرکند و سیر به او نگاه کند و حق ندارد اجازه دهد جوان نیز به او سیر نگاه نماید و نباید با وی بخورد یا بیاشامد مگر اینکه آن جوان با وی محرم باشد و اینها در حضور شوهر صورت گیرد، در این هنگام عایشه گفت:

هرچند آن جوان بنده و مملوک باشد، حضرت فرمود: هرچند او مملوک باشد، زن نباید هیچ کدام از این کارها را انجام دهد که اگر زن چنین کرداری از او سرزند خداوند بر او خشم گرفته و او و تمام ملائک وی را لعن می کنند

28- ای حواء هیچ زنی نیست که آبی پاکیزه برای شوهرش آورد مگر اینکه خداوند از هر رنگی در بهشت برای او خلق کند و به او بگوید، بخور و بیاشام در مقابل اعمالی که در گذشته انجام داده ای

29- ای حواء زنی نیست که سخنی از شوهرش را بشنود و بر آن صبر کند مگر اینکه خداوند به قدر هر کلمه ای که شنیده و بر آن صبر نموده است، برای او مزد روزه گیر و مجاهد در راه خدا را بنویسد

30- ای حواء زنی نیست که از شوهرش شکایت کند مگر اینکه خداوند بر او غضب نموده و زنی نیست که لباسی بر شوهرش بپوشاند مگر اینکه خداوند در قیامت هفتاد خلعت بهشتی که هر خلعتی از آنها چون گل سرخ و زیبا و ریحان باشد، به او بپوشاند و چهل کنیز از حوریان به او عطا گردد تا خدمتش کنند.

31- ای حواء به کسی که مرا به نبوت و رسالت و تبشیر و انذار فرستاده زنی نیست که از همسرش حامله شود مگر اینکه زیر چتر رحمت الهی و زیر سایه خداست تا اینکه درد زایمانش آغاز شود و او هر بار که درد به سراغش آید، همانند این است که کنیزی مؤمنه را در راه خدا آزاد کرده باشد و چون فرزندش را دنیا آورد و شروع به شیر دادن او کرد، فرزند سینه مادر را نمی مکد مگر اینکه از بین دو دست مادر نوری تا روز قیامت ساطع می شود به طوری که همه گذشتگان و آیندگان با دیدنش تعجب می کنند و او چون کسی است که همواره روزه دار و هر شب به قیام بگذراند و ثوابش به وی عطا می

شود و هرچند به ظاهر روزه دار نباشد (یا هرچند ماه مبارک به خاطر ضرر روزه برای او و یا فرزندش روزه نگیرد) ثواب روزه دار و نمازخوان در همه عمر به وی عطا می شود و چون او فرزندش را از شیر بازگیرد، خدای متعال می فرماید: ای زن هر آنچه از گناهان داشتی بر تو بخشیدم، اعمالی از سر گیر، خداوند به تو رحم نماید. حواء پرسید: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خداوند بر تو درود فرستد همه اینها به نفع مرد است. حضرت فرمود: بلی، حواء عرض کرد

زنان چه امتیازی دارند؟ حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: برادرم جبرئیل همواره مرا در مورد زنان سفارش می کرد به طوری که من گمان بردم جایز نیست شوهرش به وی اف گوید. او به من گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم از خدای متعال در مورد زنان بترس، چرا که آنها اسیران دست شمایند، شما امانات الهی را اخذ کرده اید به فرمان خدا و سنت و شریعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آنها را بر خود حلال ساخته اید.

لذا برای آنها بر شما حقی است واجب چرا که جسم آنها را بر خود حلال ساخته و بدنشان به شما رسیده و فرزندان را در رحمشان نگه می دارند تا اینکه درد زایمان آنها را بگیرد، بنابراین با آنها مهربانی کنید، روحشان را شاد نمایید تا اینکه با شما باشند، آنها را ناراحت نکنید و به خشم نیاورید و از آنچه به آنها داده اید جز به رضای خودشان بازپس نگیرید. و آن حضرت نیز فرموده اند: هر مردی یک سیلی به زنش بزند خدای متعال به مالک که خازن جهنم است امر می کند و او هفتاد سیلی آتشین در آتش «جهنم به صورتش خواهد زد»^{۶۴۰}.

همسر امام می گوید: حضرت امام همیشه جای بهتر را به من تعارف می کردند

تا من نمی آمدم سر سفره، خوردن غذا را شروع نمی کردند. به بچه ها هم می گفتند، صبر کنید تا خانم بیاید...

یک روز من ایستاده بودم و دخترهایم نشسته بودند. ایشان (امام) با ناراحتی گفتند:

چرا شما نشسته اید از جایتان بلند شوید. مادر شما جلوی شما ایستاده

نقل از دختر امام: در تمام مسائل شخصی و خانوادگی نظر خانم محترم بود و ایشان هیچ گونه دخالتی در امور داخلی منزل نداشتند

اگر بگویم که در طول شصت سال زندگی، زودتر از خانم دستشان توی سفره نرفت، دروغ نگفته ام. اگر بگویم کوچک ترین توقعی از ایشان نداشتند، دروغ نگفته ام. حتی می توانم بگویم در طول شصت سال زندگی هیچ وقت یک لیوان آب هم از خانم نخواستند...⁶⁴¹

خانواده نمونه

مادر و همسر نمونه

صفات مادر نمونه

«همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان عابد و زنان عابده، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صبور و زنان صبور، مردان خاشع و زنان خاشعه، مردان صدقه دهنده و زنان صدقه

⁶⁴¹. پا به پای آفتاب، ج 1، ص 97

دهنده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان حفظ کننده اندامهای خود از حرام و زنان حفظ کننده، مردان بسیار ذکر گوینده و زنان ذکر گوینده، خداوند برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی آماده نموده است.»^{۶۴۲}

خداوند در آیه مذکور ده خصلت برای زنان و مردانی که می خواهند در دنیا و آخرت سعادت مند باشند، ذکر کرده است که بشرح زیر است:

اسلام، ایمان، دعا کننده، راستگو، صبور، مطیع خدا، انفاق کننده، روزه گیر، عفیف، اهل ذکر

زنی که به عنوان همسر و مادر در خانواده کوچک خود دارای صفات زیر است همان مادری است که در سخن پیامبر خدا، بهشت در زیرپایش می باشد. او همان مادری است که فرزندی تربیت می کند که باعث افتخار برای دین و کشورمان می شوند. او همان زنی است که دعایش در حق فرزندانش مستجاب می شود. او مادری است که همواره فرزندانش را به کارهای خوب و درست تشویق و سفارش می کند.

مادر است که با انجام وظایف خود می تواند شخصیت های بزرگی را به جامعه تحویل دهد. او باید از استراحت خود چشم پوشی نماید. سختیها را بجان بخرد و همانند کشاورز و باغبان مرتب به محصولات خود نظارت داشته باشد تا بتواند در موقع برداشت محصول، محصولات خوبی به بازار روانه نماید:

مادری که الگویش حضرت فاطمه (س) و حضرت زینب (س) است، می تواند در مقابل مصیبت هایی که احیاناً بر او وارد می شود صبور باشد و در برخورد با این امتحانات، حماسه ها بیافریند.

از همه کس نزدیکتر به بهشت، مادر است اگر واقعا مادری کند.

«شخصی به پیامبر (ص) گفت: نذر کرده‌ام صورت حور العین و آستانه بهشت را ببوسم. حال چه کنم؟ فرمود: پای مادر و پیشانی پدر را ببوس تا به نذرت عمل کرده باشی. و اگر از دنیا رفته‌اند، قبر آنان را ببوس.»^{۶۴۳}

متأسفانه فرهنگ غرب که مقداری هم در کشور ما نفوذ کرده است، هیچ جایگاهی برای مادران در نظر نگرفته است. لذا در فیلم‌ها و سریال‌هایشان کمتر اثری از نقش مادر است و معمولاً بخاطر مفاسد دنیای غرب که زن نمی‌تواند هم زیبا و فاسد باشد و هم مادر! بیشتر فرزندان بدون پدر یا مادر یا هر دو بزرگ می‌شوند و کمتر از محبت مادر و پدر برخوردارند:

بنجامین اسپاک، پزشک آمریکایی:

«میزان قتل و تجاوز و بهره‌کشی جنسی و بهره‌کشی از فرزندان و همسران به طور تکان دهنده‌ای بالاست.» «بیشتر سالخوردگان - مگر این‌که ثروتمند باشند - آرزو دارند که فقط تحمل شوند.» «دیگر پدر در بسیاری از خانواده‌ها چهره با ابهتی ندارد... و در برنامه‌های تلویزیونی اغلب اوقات پدر به عنوان دل‌ک‌ تصویر می‌شود، مادران هرچه کمتر و کمتر در مقام تربیت‌کنندگان قابل اتکا و قابل احترام دیده می‌شوند.» «هر بچه‌ای به طور متوسط تا قبل از پایان دوره ابتدایی تصویر «رسانه‌ای» حدود هشت هزار قتل را تماشا کرده است.»

جونز لانز، از اساتید دانشگاه بوستون آمریکا:

«یک نوجوان شانزده ساله آمریکایی در دوران کودکی و نوجوانی اش تا سن (16 سالگی) شاهد هجده هزار مورد قتل و هشت هزار مورد تجاوز جنسی از تلویزیون می‌باشد.»

جوینس برایش، نویسنده و روزنامه نگار:

«با کاهش تعداد خانواده هایی که از پدر و مادر برخوردارند جامعه ایالات متحده روندی رو به زوال را آغاز نموده است.»

واشنگتن تایمز:

«در آمریکا فرزندان طلاق و تک والدینی و بی سرپرست در محیط خانه خود هیچ گونه آموزش اخلاقی نمی بینند. استثنا هم وجود دارد و بعضی مادران کار خود را به نحو احسن انجام می دهند. اما بسیاری از آنها درگیر استفاده از مواد مخدر هستند و از نظر موقعیت مالی تنها نیم قدم بابتی خانمانی فاصله دارند. بنابراین همه چیز به هم ریخته است، بچه ها خشونت و اثرات منفی را مدل خود قرار می دهند.»

«دکتر آنتوانت ساندرز درباره وضع کودکان آمریکا می نویسد:

در آمریکا در سال 1990 بیش از یک چهارم کودکان زیر هیجده سال یافقط با یکی از والدین خود و یا بدون هیچ یک بسر می بردند.»

«بر اساس آمار معتبر:

در آمریکا سالانه بیش از یک میلیون نوجوان از خانواده های خود فرار می کنند که نیمی از آنها دختران نوجوانی هستند که به علت سن پایین نمی توانند شغلی داشته باشند لذا به دزدی و مبادله مواد مخدر و فحشاروی می آورند.»

«کشیش یرس ریتز می گوید:

در آمریکا بالغ بر پانصد هزار نوجوان زیر هفده سال اختصاصاً به کار فحشا اشتغال دارند.»

«جويس برايس نویسنده و تحلیلگر روزنامه واشنگتن تایمز با ارائه گزارش ویژه‌ای در زمینه شکست خانواده در آمریکا می‌نویسد:

با کاهش تعداد خانواده‌هایی که از پدر و مادر برخوردارند جامعه ایالات متحده روندی رو به زوال را آغاز کرده است.»

آمار فوق از دنیای غربی است که آمال عده‌ای از جوانان و ناآگاهان کشور ما است. در حالیکه در دنیای اسلام، در میان خانواده کوچک، مهمترین نقش تربیتی مربوط به مادر است لذا ارزش او در صورت عمل کردن به وظایف خود، از دیگر اعضای خانه بیشتر می‌باشد.

قلب مادر

داد معشوقه به عاشق پیغام که کند مادر تو با من جنگ

هر کجا بینم از دور کند چهره پرچین و جبین پُر آژنگ

با نگاه غضب آلود زنده بر دل نازک من تیر خدنگ

از در خانه مرا طرد کندهمچو سنگ از دهن قلماسنگ

مادر سنگدلت تا زنده است شهد در کام من و تُست شرنگ

نشوم یکدل و یکرنگ تو را تا نسازی دل او از خون رنگ

گر تو خواهی به وصالم بررسی باید این ساعت بی خوف و درنگ

روی و سینه تنگش بدری دل برون آری از آن سینه تنگ

گرم و خونین به منش باز آری تا برد ز آینه قلبم زنگ

عاشق بی خرد ناهنجار نه بل فاسق بی عصمت و ننگ

حرمتِ مادری از یاد ببرد خیره از باده و دیوانه ز بنگ

رفت و مادر را افکند به خاک سینه بدرید و دل آورد به چنگ

قصِدِ سر منزلِ معشوق نمود دلِ مادر به کفش چون نارنگ

از قضا خورد دَم در به زمین و اندکی سوده شد او را آرنگ

وان دلِ گرم که جان داشت هنوز او فتاد از کف آن بی فرهنگ

از زمین باز چو برخاست نمود پی برداشتنِ آن آهنگ

دید کز آن دلِ آغشته به خون آید آهسته برون این آهنگ

آه دستِ پسر می یافت خراشِ آخِ پایِ پسر می خورد به سنگ^{۶۴۴}

در بعضی مواقع همان چند سال شیردادن و بزرگ کردن کودک نقش عمده‌ای در هدایت یا گمراهی او ایفا می‌نماید:

یکی از شرایط مادر خوب بودن آن است که مادر ارزش و اهمیت خود را بشناسد تا به آن عمل کند و این میسر نمی‌شود مگر با مطالعه کتب تربیتی و کتابهایی که به نحوی در این مورد چاپ شده است. در جامعه ما، مادران باسواد و اهل مطالعه کم هستند و خانم‌ها در ساعات فراغت، بیشتر دوست دارند تا با هم جنسان خود در محلی گردهم آمده و از هر دری سخن بگویند و خود را این چنین سرگرم کنند غافل از اینکه چون همجنسان آنها هم اکثراً اهل مطالعه نیستند، بیشتر سخنان پیرامون لباس و ازدواج و جهیزیه و مسائل کم اهمیت و گاهی غیبت‌ها پشت سر افراد دور می‌زنند و کمتر از مسائل مهم تربیتی و تجارب بزرگ کردن فرزندان سخن به میان می‌آید. و این نیاز به یک تغییر در خانواده‌های ایرانی دارد تا بتوانند نقش مهمتری در خانه و اجتماع خودشان ایفا نمایند.

مادران آگاه و اهل مطالعه از خطراتی که در کمین فرزندانشان است باخبر هستند. از اثرات مخرب نوشیدنی‌های مست کننده بر روی نوزادشان مطلع می‌باشند. از مضرات استعمال سیگار و مواد مخدر بر روی فرزندانشان اطلاع دارند و خلاصه راه و چاه را بهتر و بیشتر بلدند. شخصی سه فرزند عقب افتاده داشت. وقتی از او سؤال شد که چرا ازدواج فامیلی کردید؟ جواب داد نمی‌دانستیم ازدواج فامیلی مشکلاتی را ایجاد می‌کند! سؤال شد چرا با تولد اولین فرزند عقب افتاده، دوباره اقدام به بارداری نمودید؟ باز جواب داد نمی‌دانستیم!

حال باید عمری را با مشکلات این فرزندان عقب افتاده که پسر هیجده ساله شان در کلاس پنجم ابتدایی درس می‌خواند و دیگری مرتب غش می‌کند و سومی هم ناراحتی دیگری دارد و مادر هم از بس حرص خورده و ناراحتی کشیده دچار ریشه در دستانش شده و حالت عصبی پیدا کرده، بسازند و بسوزند!

بهترین الگو برای مادران و همسران ایرانی، الگوهایی است که قرآن پیشنهاد کرده است. قرآن از حضرت فاطمه (س) در سوره کوثر، و از حضرت مریم و آسیه در سوره تحریم به عنوان زنان نمونه نام برده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اَنَا اَعْطَيْتُكَ الْكَوْثَرَ. فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ اُنْحَرْ. اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ».

«بنام خداوند بخشنده مهربان. ما بتو کوثر را عطا کردیم. پس برای خدایت نماز بگذار و نحر نما، و بدان که حقیقتاً دشمن تو ابتر و بی‌نسل است». فاطمه (س) از زبان امام امت:

تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است، در فاطمه سلام الله علیها جلوه کرده و بوده است، یک زن معمولی نبوده است، یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه انسانیت، تمام حقیقت زن».

او موجودی ملکوتی است که در عالم بصورت انسان ظاهر شده است، بلکه موجود الهی جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است... زنی که تمام خاصه‌های انبیاء در اوست، زنی که اگر مرد بود، نبی بود، زنی که اگر مرد بود، بجای رسول الله بود.^{۶۴۵}

«خداوند برای آنهایی که ایمان آورده‌اند، زن فرعون را مثال می‌زند که گفت: بار خدایا برایم در بهشتت در جوار خویش خانه‌ای بنا کن و مرا از فرعون و اعمالش نجات بده! و مرا از دست ستمکاران راحت کن!»* و حضرت مریم دختر عمران که خود را از حرام حفظ نمود و ما از روحمان در او دمیدیم و او سخنان و کتابهای الهی را تصدیق نموده و از عبادت کنندگان بود.^{۶۴۶}

توضیح:

آسیه زن فرعون به خدای یکتا ایمان آورد و از ثروت و رفاه و پادشاهی شوهرش دست کشید. بدستور فرعون او را شکنجه کردند. از جمله او را به چهارمیخ بستند و در آفتاب انداختند و سنگی بر سینه او قرار دادند. در این موقع، آسیه از خدا نجات خود را تقاضا نمود و خداوند هم قبل از اینکه شکنجه او را اذیت نماید، او را قبض روح کرد. او از جمله چهار زن برگزیده زنان جهان است. در آیه فوق خداوند او را نمونه ایمان می‌داند.

زن دومی که خدا او را نمونه ایمان می‌داند، حضرت مریم علیها السلام است.

او که مادر حضرت عیسی علیه السلام است در این آیه با چند عبارت مدح شده است.

1- او زنی بوده که خود را با وجود زیبایی و مجرد بودن و امکان گناه، از حرام حفظ کرد.

2- خداوند با اعجازش او را بدون اینکه با مردی تماس داشته باشد، به حضرت عیسی علیه السلام باردار نمود.

3- او کلمات خداوند و کتابهای آسمانی او را تأیید کرده و به آن ایمان داشت.

4- او جزء عبادت کنندگان بوده است.

حضرت خدیجه (س) زن نمونه

روزی عایشه نسبت به خدیجه سلام الله علیها اظهار برتری نمود! حضرت فرمود:

«آیا نمی دانی که خدا، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و علی و حسن و حسین و حمزه و جعفر و فاطمه و خدیجه: را از میان انسانها برگزید؟»^{۶۴۷}

اما در قرآن از دو زنی که متأسفانه در کفر نمونه بوده اند، نام برده است. زنانی که بخاطر همسری با پیامبران می توانسته اند الگوهای ایمان و تقوا باشند ولی بدلیل همراهی با کافران، از رحمت الهی دور شده و به آتش کفرشان سوختند:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ ﴿تحریم ۱۰﴾

«خداوند برای آنانکه کافر شدند، زن نوح و زن لوط را مثال می زند که این دو نفر همسر دوتا بنده صالح ما بودند اما به شوهرانشان خیانت کردند و همسریشان با پیامبران، هیچ سودی

برایشان نداشت و از عذاب خدا نسبت به آنها جلوگیری نکرد و به آنها دستور داده شد که با جهنمیان (قوم لوط و قوم نوح) به آتش داخل شوید.

توضیح:

«در روایت آمده است که زن نوح بنام «واغله»، کافر بود و به مردم می گفت: نوح دیوانه است. و اگر کسی به نوح ایمان می آورد، فوراً به سران مشرکین خبر می داد.

زن لوط بنام «واهل»، مردم را از مهمانهای لوط با خبر می کرد تا مردم آنها را اذیت نمایند! و هر که به لوط ایمان می آورد، به مردم خبر می داد و آنها هم آن شخص مؤمن را می کشتند.

بخاطر این خیانتشان، بر سر زن لوط سنگ بارید و زن نوح هم غرق شد.»^{۶۴۸}

وظایف مادر نمونه نسبت به فرزندان

بعد از ادای وظیفه زن نسبت به شویش، وظیفه مهم فرزند داری مطرح می شود. اهم این مسئولیت بشرح زیر است:

1- انعقاد نطفه در وقتی که نیکو است.

2- هنگام آمیزش با طهارت بوده و مسائل سفارش شده در باره آمیزش را رعایت نماید

«امام صادق علیه السلام: در خانه ای که طفلی وجود دارد، با همسر خود مقاربت نکنید، که آن طفل زناکار می شود و یا فرزندیکه بدنیا می آید، زناکار می شود.»^{۶۴۹}

... زن حر... https://www.sibtayn.com/fa/index.php?option=com_content&view...
648

hama.blogfa.com/post/329
649

3- در ایام بارداری بر رعایت طهارت و عبادت مداومت نماید.

«شیخ مرتضی انصاری، یکی از فقها و دانشمندان بزرگ شیعه است. وقتی پس از سالها تحصیل و کوشش به مقام اجتهاد و زعامت نائل آمد، مردم به مادر شیخ تبریک گفتند که فرزندت به مقام اجتهاد و مرجعیت رسیده است.

آن مادر گفت: زحمتی که من در تربیت فرزندم کشیدم، اگر به مقام پیامبری هم می‌رسید، تعجب نمی‌کردم، چه رسد به مقام اجتهاد!

مردم از شنیدن این سخن تعجب کرده و گفتند: مگر در تربیت فرزندت چه کرده‌ای که دیگران نکرده‌اند؟

مادر شیخ پاسخ داد: بیان زحماتی که من در تربیت او کشیده‌ام، از حوصله شما بیرون است ولی به عنوان نمونه می‌گویم که هیچ‌گاه بدون طهارت و وضو پستان به دهانش نگذاشتم.

وقتی مادر شیخ رحلت کرد، دیدند که شیخ بر بالین مادر، زار زار می‌گریه. یکی از شاگردان در مقام دلجوئی گفت: جناب استاد! شما با این مقام علمی که دارید شایسته نیست بر بالین پیرزنی این‌گونه اشک بریزید!

شیخ در پاسخ او فرمود: شما هنوز به مقام والای مادر پی نبرده‌اید! تربیت صحیح و زحمات فراوان مادر بود که مرا به اینجا رسانید!»^{۶۵۰}

4- در ایام بارداری از دعوا و درگیری وجوش و خروش پرهیزد.

روانشناسان گفته‌اند که آرامش مادر در دوران بارداری به آرام بودن اعصاب فرزند کمک شایان می‌کند و مادرانیکه در دوران حاملگی درگیری فکری و آشوبهای ذهنی دارند، فرزندان عصبانی و اهل خشونت و دعوا بدنی می‌آورند.

5- در ایام بارداری و در دوران شیرخوارگی نوزاد، از لقمه حرام و از استعمال مواد مخدر و مشروبات الکلی دوری کند.

«زنی در حالیکه کودک فلج و ناقص و کوری در آغوش داشت، نزد رسول خدا آمد، و گفت: ای پیامبر خدا! مگر نمی‌گویید که خدا عادل است و به کسی ظلم نمی‌کند؟ فرمود: آری.

زن گفت: اما خدا به من ظلم کرده و چنین کودکی به من داده است! پیامبر لحظه‌ای درنگ نمود و سپس فرمود: آیا شوهرت هنگام آمیزش با تو، شراب خورده بود؟ زن پاسخ داد: آری!

حضرت فرمود: پس جز خودت، کسی دیگر را سرزنش نکن! ^{۶۵۱}

6- در ایام بارداری از معاشرت زیاد با مردم دوری کند و بیشتر با شوهرش باشد.

ثابت شده است که اگر زن در دوران بارداری بیشتر به شوهرش نگاه کند و با او باشد، کودک شکل و شمایل پدرش را بخود می‌گیرد.

7- بعد از تولد علاوه بر گفتن اذان و اقامه در گوش کودک، و دادن عقیقه کودک، در هنگام شیردادن به نوزاد حتی المقدور با طهارت باشد.

«وقتی به امام سجاد علیه السلام تولد کودکی را بشارت می دادند. از پسر یا دختر بودنش نمی پرسد. بلکه سؤال می کرد: آیا سالم است؟ اگر می گفتند آری.

آنگاه می فرمود: الحمد لله الذی لم یخلق منی شیئا مشوها: شکر خدایی را که از من فرزند معیوبی متولد ننمود.»^{۶۵۲}

«امام ششم علیه السلام: عقیقه نوزاد بر ثروتمند و فقیر واجب است و فقیر اگر نتوانست، چنانچه بعدها برایش مقدور شد، عقیقه کند.»^{۶۵۳}

«از امام ششم راجع به عقیقه سؤال شد. فرمود: گوسفند یا گاو یا شتر برای او قربانی کنند و بعد از عقیقه، بر کودک نام گذارند و روز هفتم سر او را بتراشند و به وزن مویش، طلا یا نقره صدقه دهند و اگر پسر است حیوان نر و اگر دختر است، حیوان ماده قربانی کنند.»^{۶۵۴}

«امام ششم علیه السلام: هر کودکی در گرو عقیقه است. و عقیقه از قربانی واجب تر است.»^{۶۵۵}

«عمر بن بزید می گوید: در سن پیری بودم که به امام صادق علیه السلام عرض کردم که: بخدا سوگند! نمی دانم که وقتی متولد شدم، پدرم برایم عقیقه کرد یا خیر؟ امام فرمود: الان برو و برای خودت عقیقه کن! منم در سن پیری برای خود عقیقه نمودم.»^{۶۵۶}

«امام ششم علیه السلام: مادر از عقیقه فرزندش نخورد.»

«یکی از بزرگان نقل می‌کند: چند روز قبل از شهادت «شیخ فضل الله نوری» در زندان با او ملاقات نمودم. به ایشان عرض کردم که پسر شما خیلی لالایی است و بر ضد شما کار می‌کند.

شیخ شهید فرمود:

این موضوع را از قبل می‌دانستم. و افزود: این پسر در نجف بدنیا آمد و مادرش شیر نداشت. از این رو، مجبور شدیم که برای شیردان او زنی را پیدا کنیم. زنی پیدا شد و این کودک مدت زیادی از شیر آن زن تغذیه کرد. اما ناگهان فهمیدیم که آن زن بسیار لالایی و بی عفت است و کینه‌ای علیه السلام را به دل دارد.

از همان وقت دریافتیم که سعادتمند شدن این پسر، کاری بسیار مشکل است!^{۶۵۷}

8- در اسم گذاری فرزند از نامهایی که اسلام سفارش کرده است استفاده نماید.

«رسول خدا (ص): کسی که خداوند به او چهار پسر بدهد و نام مرا بر یکی از آنها نگذارد، بر من ظلم کرده است.»^{۶۵۸}

مسئول فرهنگی سفارت ایران در نروژ:

وقتی رهبر کمونیست نروژ مسلمان شد، بعد از مدتی «آنا بریت» همسرایشان با من تماس گرفت و گفت: می‌خواهم مسلمان شوم.

من شکفت زده شدم و خدا را سپاس گفتم. آنابریت گفت: من چادر می خواهم!

گفتم: پوشیده بودن کافی است. چرا چادر می خواهی؟ (چرا که ترسیدم با جوی که در آن جا علیه چادر بود توان تحمل این سختی ها رانداشته باشد).

اما او باز هم تأکید کرد:

می خواهم با لباس رزم زنان ایرانی که الگو و سمبل من بوده اند شهادتین را بگویم.

به او گفتم: چه اسمی را انتخاب کرده اید؟

گفت: زینب.

گفتم چرا؟

گفت تحقیق کرده ام دیدم حضرت زینب-سلام الله علیها- زن صبور، مقاوم و کاملی بوده است.^{۶۵۹}

9- کودک را با خود به مساجد و مجالس سوگواری امام حسین علیه السلام و دیگر مجالس مذهبی ببرد.

کودکانی که در زیارتگاهها و مراسم موالید و عزاداری اهل بیت علیه السلام و مساجد حضور می یابند، از برکات این مجالس مستفیض خواهند شد و علاقه به اهل بیت علیه السلام در وجود آنها ریشه پیدا می کند و گاه آثار مثبت مهمی در زندگی آنها جا می گذارد.

«حضرت زهرا(س) برای اینکه فرزندانش در شبهای احیاء خوابشان نبرد، روز قبل آنها را می خواباندند و همچنین موقع احیاء اگر فرزندى خوابش می برد، آب به صورتش می زدند. تا از فیض شب قدری بهره نمانند.»^{۶۶۰}

(امام باقر علیه السلام بعد از نماز صبح نمی گذاشتند نوجوانان بخوابند بلکه اگر قرآن بلد بودند می فرمودند قرآن بخوانند و هر که بلد نبود می فرمودند ذکر بگویند. و این تا طلوع آفتاب ادامه داشت)^{۶۶۱}

همسر امام خمینی(ره) نقل می کند که امام از هفت سالگی در تربیت دینی دقت داشتند و می گفتند: «بچه ها از هفت سالگی نماز بخوانند. بچه ها را وادار به نماز کن، تا وقتی نه ساله شدند، عادت کرده باشند»^{۶۶۲}

گاهی متأسفانه رفتار و برخوردهای دور از انتظار مؤمنان نسبت به کودکانی که با اشتیاق برای نماز جماعت به مسجد آمدند، موجب سرخوردگی و شاید انحراف کودک از مسیر دین و خواندن نماز شود. شخصی می گوید:

در کوچکی همیشه سعی می کردم نماز خود را در مسجد بخوانم. روزی در حال نماز متوجه شدم پیرمردی مراقب من است. نمازم که به پایان رسید، پیرمرد به من گفت نمازت درست نیست و سپس با سخنان نیشدار خود مرا ملامت کرد. من غرق در سکوت بودم؛ هرگاه می خواستم از او پیرسم کجای نماز من اشتباه است، اجازه نمی داد و پیوسته می گفت نمازت درست نیست و امثال تو حق ندارند به مسجد بیایند. از آن به بعد تصمیم گرفتم دیگر به مسجد نروم و در منزل هم نماز نخوانم؛ این نخستین قدم برای ترک کامل نماز و انحرافم از طریق اسلام بود^{۶۶۳}

فرزند امام نقل می کند:

...۶۰٪ برترین ۲۰٪ اعمال ۲۰٪ در ۲۰٪ شب ۲۰٪ قدر ۲۰٪ چه ۲۰٪ عملی/.../ ganjineh.valiasr-aj.com/

660

661 خانواده نمونه

662 سیدروح الله خمینی، امام در سنگر نماز، دفتر 7، ص 104

663 علی نقی فقیهی، شیوه های ترغیب و جذب به نماز، ص 81

وقتی خواهر کوچکم به سن تکلیف (9 سالگی) رسید، امام فرمودند: امسال دیگر باید روزه بگیری! اتفاقاً، ماه رمضان آن سال خیلی گرم بود. نداشتن کولر، کمبود آب و ضعف جسمانی خواهرم، باعث شد که روزه اول ماه مبارک را به سختی تحمل کند. این بود که شب، پس از افطار گفت: من فردا دیگر نمی‌توانم روزه بگیرم. آقا همان شب، ترتیب مسافرت او را به تهران دادند. یعنی به مادرم که بچه کوچک هم داشتند، فرمودند: «بچه‌ها را بردارید و مدتی را به تهران، منزل فلانی - یکی از بستگان - باشید» بعدها به من گفتند: نخواستیم در نظر او، قبح روزه‌خواری از بین برود^{۶۶۴}

10- خود نماز بخواند و فرزندش را هم به نماز سفارش کند.

از امام محمد باقر(ع) شنیدم که فرمود

وقتی کودک به سن سه سالگی رسید، از او بخواهید هفت بار «لا اله الا الله» بگوید. سپس او را به حال خود واگذارید تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد؛ در این هنگام به او آموزش دهید که هفت بار «محمد رسول الله» بگوید. سپس تا چهار سالگی او را آزاد بگذارید؛ آن گاه از وی بخواهید که هفت مرتبه «صلی الله علی محمد و آله» را تکرار نماید و سپس تا پنج سالگی او را رها کنید؛ در این وقت اگر کودک دست راست و چپ خود را تشخیص داد، او را در برابر قبله قرار دهید و سجده را به او بیاموزید و در سن شش سالگی رکوع و سجود را به او آموزش دهید. سپس رهایش کنید تا هفت سال او تمام شود. پس وقتی هفت سال او تمام شد، به او بگویید صورت و دست خود را بشوید (آمادگی برای وضو). سپس به او بگویید نماز بخواند؛ آن گاه کودک را به حال خود واگذارید تا نه سال او تمام شود، وقتی تمام شد، در این هنگام وضو گرفتن صحیح را به او بیاموزید و بر (ترک) آن تنبیه گردد و او را به نماز وادارید و بر (ترک) آن تنبیه گردد. وقتی وضو و نماز را فراگرفت، خداوند، او و پدر و مادرش را می‌آمرزد؛ ان شاء الله^{۶۶۵}

«رسول خدا(ص): نخستین چیزی که در قیامت از زن می‌پرسند، نماز است و سپس

درباره شوهرش (اگر ازدواج کرده بوده) که چگونه باشوهرش رفتار می‌نموده است.»^{۶۶۶}

^{۶۶۴} محمد علی کریمی نیا، الگوهی تربیت اجتماعی، ص 208

^{۶۶۵} محمد بن حسن حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، ج 21، ص 474، ح 27620

11- اگر فرزند دختر است، اهمیت حجاب را در مناسبت‌های مختلف به او گوشزد نماید و نگذارد که با لباس نامناسب در کوچه و خیابان ظاهر شود.

حجاب دختر تا اندازه زیادی به حجاب مادر و طرز فکر و تقید مادر به حجاب بر می‌گردد. چه بسا مادرانی که خود حجابی دارند ولی از کودکی دختران خود را همچون عروسک‌آزینت و آرایش نموده و با خود در کوی و برزن و مجالس عروسی و مهمانی‌ها به نمایش می‌گذارند اما نمی‌دانند که چگونه دختر خود را از راه عفت و حیا دور کرده و او را به انحرافات سوق می‌دهند.

دلایل حجاب زن

آیه اول: «ای پیامبر! به زنان با ایمان بگو: چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است، آشکار ننمایند و اطراف روسرهای خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)...» نور 31

آیه دوم: «ای زنهای پیغمبر! شما مثل افراد عادی نیستید. بایستی مراتب تقوی و پارسایی را کاملاً رعایت نموده و بدون کم و زیاد، تمام دستورات خدا را عملی کنید. بنابراین اگر واقعاً شماها پرهیزکار و خداتر سید، پس در گفتار تان نرمی و فروتنی نکنید و صدای خود را نازک ننمائید تا اشخاصی که دلشان مریض است و اسیر دست شهوتند، از صدای نرم و نازک شما تحریک نشده و میل و طمع به شما نکنند و در وقت لزوم باید طوری بادرشتی و خشونت صحبت کنید که پسند خدا و رسول بوده و موجب فتنه و لغزش و میل و تحریک مردم نشود. و باید در خانه‌های خود قرار گیرید و زینت‌های خود را اظهار نکنید همانطور که کافران پیشین خود را به نمایش می‌گذاشتند و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و از خدا و رسول اطاعت نمائید.» احزاب 32

آیه سوم: «وقتی از زنهای پیغمبر چیزی می‌طلبید از پشت پرده از ایشان بخواهید. این طور برای دلهای شما و دلهای آنها پاک تر است» احزاب 53

آیه چهارم: «ای پیغمبر! به زنان و دختران خود و زنهای مؤمنین بگو که جلباب (چادر) بر سر خود بپا دارند که این پوشش در فرق زنهای خوب از زنهای نانیب، نزدیکتر و مؤثرتر است و باعث میشود زنهای مؤمنه توسط افراد فاسد اذیت نشوند و نسبت به گذشته ها چون قصد سویی نداشته اند یا چون توبه کنند، خداوند بخشاینده و مهربان است. و اگر منافقین و آنهایی که در دلشان مرض است و آنهایی که حرفهای مضر در بین مردم اشاعه میدهند از این اعمال دست نکشند، تورا بر آنها مسلط می کنیم که بر آنها فشار بیاوری بطوریکه نتوانند در مدینه در همسایگی تو بمانند مگر زمان اندکی. در حالی که اینها ملعونند و دستور است که هر کجا اینها یافت شوند، آنها را بگیرند و به خوارترین و سخت ترین وجهی بکشند. سنت الهی در مورد اهل نفاق، در هر عصری همین بوده و خواهد بود و به هیچ وجه ممکن، این آیین در مورد اینها تغییر نمی یابد.»

«از جمله بیعتهایی که پیامبر (ص) از زنان گرفت این بود که در خلوت با مردان مسافرت و نشست و برخاست نکنند.»^{۶۶۷}

12- برای آموزش قرآن به فرزندش برنامه ریزی کند.

از برکات نظام جمهوری اسلامی ایران این است که صدها کودک حافظ کل قرآن و هزاران نوجوان آشنا به قرآن تربیت کرده است. مادر باید در مورد تعلیم قرآن به فرزندش همواره تأکید و جدیت داشته باشد همانطور که در مورد لباس و غذای کودکش توجه دارد.

«پیامبر (ص): هر که در کودکی قرآن بخواند، به حکمت دست یافته است.»^{۶۶۸}

13- در ایام نوجوانی نظارت کامل بر معاشرت فرزندش داشته باشد.

«فرمانده نیروی انتظامی: 75 درصد انحرافات نوجوانان در بین راه مدرسه تا خانه رخ می دهد.»

متأسفانه جوانانی هستند که بوسیله سی دی ای فاسد و مجالس و دوستان فاسد، به فساد اخلاق مبتلا شده و در کمین نوجوانان معصوم و بی اطلاع هستند تا آنان را شکار کنند. لذا به مادران و پدران باید هشدار داد که تا زمانی که نوجوان به رشد عقلی بالایی نرسیده نظارت کامل و صد درصد بر معاشرت فرزندانشان اعم از دختر و پسر نموده و لحظه ای از آنان غافل نباشند. حاضر نشوند شبی به بهنه دوست و رفیق در خارج از خانه بمانند و یا با دوستان به مسافرت بروند و خلاصه دور از دید والدین دلسوز خود باشند. همانطور که باغبان مدتها زحمت می کشد تا گلهایش به ثمر برسند والدین باید از راحتی خود چشم پیوشند و مواظب روحيات فرزندانشان باشند.

14- به فرزندان محبت کند تا گول محبت های ظاهری دیگران را نخورند. ولی در محبت زیاده روی نکند!

«رسول خدا (ص): کسیکه فرزندش را ببوسد یک حسنه دارد و اگر او را خوشحال کند، روز قیامت خدا او را خوشحال می کند و کسیکه به فرزندش قرآن بیاموزد، روز قیامت پدر و مادر کودک را ندا نموده و دو حله بهشتی از نور، برتن آنان می نمایند که از نورش صورت اهل محشر روشن می شود.»^{۶۶۹}

«رسول خدا (ص): فرزند صالح گلی از گلهای بهشت است.»

«رسول خدا (ص): کسیکه خدا به او دختری بدهد و او را اذیت نکند و او را کوچک نشمارد و فرزندان پسر را بر او ترجیح ندهد، خدا بخاطر همین دختر، او را به بهشت می برد.»^{۶۷۰}

اگر چه اکثر مادران به فرزندان شان محبت دارند و کم هستند مادرانی که بخاطر لذات نامشروع، فرزندان شان را مورد آزار واذیت قرار می دهند ولی باید این محبت متعادل باشد و اگر از حد خود خارج شد، عواقب سوئی ایجاد می نماید. محبتها و تنبیه ها و تشویق ها باید عادلانه باشد و از حد خود تجاوز ننماید والا آثار خطرناکی بر روحیات فرزند وارد می کند. به نامه یک فرزند بزهکار که از بازداشتگاه برای مادرش ارسال نموده توجه کنید:

«این نامه ای است که یک پسر بزهکار از زندان برای مادرش نوشته است:

مادر! امروز هنگامی که با دونفر از دوستانم در یکی از خانه های نارمک تهران سرگرم دزدی اثاث خانه ای بودیم، توسط پلیس دستگیر شدیم و چون برای بار دوم می خواهند مرا به جرم دزدی به زندان ببرند، می خواهم امشب از این گوشه بازداشتگاه با تو درد دل کنم و بگویم:

تو گناهکاری! تو باعث تمام بدبختی های من هستی! تو خیلی مرا دوست داشتی و همین محبت کورکورانه مرا به روز سیاه نشانده. آن روز که پدرم به این خاطر که دست در جیبش کرده بودم، می خواست مرا تنبیه کند ولی تو جلو دوییدی و نگذاشتی که او مرا تنبیه کند و گفתי: این پسر کوچولوی من است! و هر دفعه این صحنه تکرار شد!

مادر! من شبها دیر به خانه می آمدم، اما تو چیزی از من نمی پرسیدی، حتی این موضوع را از پدرم پنهان می کردی! تو مرا از معاشرت با جوانان هرزه منع نکردی و حتی وقتی فهمیدی که من دزدی می کنم، مانع من نشدی و فقط گفתי: کاری نکن که پدرت بفهمد!

مادر! من تو را می بخشم، اما آنچه در حق من کردی، در باره برادر کوچکم نکن!^{۶۷۱}

آثار سوء بی توجهی والدین در تربیت فرزندان شان را باید در کوچه و بازار و در بدحجابی و لنگاری دختران و در پوشیدن لباسهای غربی پسران و در ایجاد مزاحمت های خیابانی برای دختران و در زنده آموختن راه های دزدی و قتل و تشکیل باندهای مخوف و باندهای فساد اخلاق به وضوح مشاهده نمود! که گاهی پدر و مادر یک جوان قاتل انگشت به دهان می گیرند که چرا این جور شد؟؟؟ چطور فرزند ما مرتکب این قتل و جنایت شد؟؟؟ در حالی که عامل اصلی جرم های جوانان والدین هستند. آنها در تربیت فرزندشان کوتاهی کردند. و باید خودشان را سرزنش نمایند.

15- خود راستگو و متواضع و سخاوتمند و عقیف و با حجاب و شوهر دار و طالب علم و امانت دار و اهل صله رحم و... باشد تا فرزندانش نیز این چنین باشند.

«وقتی در قم، مادر سه شهید در تشییع فرزند سومش حاضر شده بود، در میان بانوان و در مقابل جنازه فرزند شهیدش، ایستاد و سخنرانی کرد. نخست خطاب به جنازه، این بیت را خواند:

بشکست اگر دل من بفدای چشم مستت سر خُم می سلامت، شکند اگر سبویی یعنی: امام به سلامت باشند، دل شکسته ام به فدای چشمهای تو.

بعد چنین گفت:

پسرم! نور دیده ام... سومین پسرم بودی که تو را نثار راه قرآن نمودم. امروز، نخستین روز بهار به دیدار گل ارغوانی و پرپرآمده ام، پیکر دو برادر شهیدت را سال قبل دیدم، برای دیدار پیکر تو، نخست اجازه نمی دادند، ولی وقتی دیدند، صبر و استقامت من خوب است، اجازه دادند، من وقتی پیکر تو را دیدم، از ته دل خشنود شدم که (به دلخواه من شهید شدی) زیرا دلم می خواست تو در راه خدا قطعه قطعه شوی و چنین شد.

سپس اين بانوى شجاع دستهايش را بطرف آسمان بلند كرد و چنين گفت: خدايا! تورا شكر و سپاس مى گوييم كه فرزندم در اين آزمائش الهى، اين گونه، سرافراز و پيروز و روسفيد، ييرون آمد...»^{۶۷۲}

16- آئين شوهردارى را به دخترانش آموزش دهد.

مادر بايد شوهر دارى را به دخترانش ياد دهد تا آنها با استفاده از تجربيات چند ساله او زندگى موفقى داشته باشند.

«وقتى قرار شد كه اياس دختر عوف به خانه شوهر برود، مادرش او را اين چنين نصيحت كرد:

دخترم! تو از خانه اى كه با آن انس گرفته اى به خانه اى ناآشناى روى. پس در برابر همسرت فروتن باش تا با او انس بگيرى. و براى اينكه پشتيبان و كمك كار داشته باشى به اين اندرزا عمل نما!

اهل قناعت باش. دستورهاى همسرت را بشنو و انجام بده. در برابرش خود را آراسته كن تا وقتى بتو نگاه مى كند ناراحت نشود. خود را معطر كن تا بوى تو برايش بهترين بو باشد. هنگام گرسنگى از او با غذا پذيرائى كن زيرا در هنگام گرسنگى انسان در هيچان و ناراحتى است. هنگام استراحت او را يارى كن زيرا ممكن است از بى خوابى خشمگين شود. در نبودنش از مالش نگه دارى كن. در كارها به او كمك نما. اسرار او را فاش نكن و گرنه مطمئن باش كه در امان نخواهى بود. هنگام ناراحتى او نخند و هنگام خوشحالى او ناراحت نباش.»^{۶۷۳}

17- اگر خواستگار مؤمن و خوش اخلاقى براى دخترش آمد، مانع تراشى نكند.

hyperclubz.com/Main/Club.aspx?qClub=golestan&qCat=home-lifestyle-gr2...

طبق آمار در حال حاضر بیش از ده میلیون میلیون دختر شوهر نکرده و پسر مجرد در ایران زندگی می کنند. و همین آمار درباره پسران مجرد نیز صدق می نماید. راستی با وجود غریزه جنسی در جوانان و وجود همسران هم شأن چرا باید این جوانان مجرد زندگی بکنند و گرفتار آثار سوء مجرد بودن باشند؟ آیا غیر از رسم و رسومات غیر اسلامی و غیر واقعی، مانع دیگری است؟ مهریه های بالا! خرج های سنگین! بهانه های مختلف! که متأسفانه به خانواده های متدین و مذهبی هم سرایت کرده است و حتماً باید در تالارها و هتل های گران قیمت مراسم را برگزار نمایند. ولی اسلام عزیز این رسومات را قبول ندارد.

«امام رضا علیه السلام: اگر مؤمنی به خواستگاری دختری برود و پانصد درهم جهت مهر پیشنهاد کند ولی آنان بیشتر بخواهند و این مقدار را نپذیرفته به او دختر ندهند، بر او ستم کرده و خداوند پدر آن خانواده را از حورالعین محروم می کند»^{۶۷۴}

و پیامبر (ص) فرمود: اگر کسی که از دین و اخلاقش راضی هستید به خواستگاری بیاید و دختر ندهید، فساد بزرگی پدید می آید!^{۶۷۵}

18- فرزندان را به ازدواج هم شأن خودشان دریاورد.

«دختر و پسر از خانواده متدین باید با هم شأن خود ازدواج کنند و دختر و پسر از خانواده بی اعتنا به دین نیز همچنین.

«والطیبات للطیبین والخیثات للخیثین» نور 26

دختر پاک و مؤمن برای پسر پاک و مؤمن و دختر ناپاک و بی دین برای پسر ناپاک و بی دین لایق هستند.»

19- دخترش را به فاسق و فاجر و شرابخوار شوهر ندهد!

مادر نباید گول عناوین و ظواهر و پول و ثروت داماد و خانواده‌اش را بخورد و بدون توجه به رعایت مسائل اخلاقی از طرف داماد، دخترش را به خانه آلوده بفرستد.

«دختری بعد از دوماه عروسی به خانه پدر برگشت و اعلام کرد که متوجه شده شوهرش معتاد است و او بزور طلاهایش را گرفته و فروخته است. و با گریه می گفت که بعد از دوماه بیوه شدم!

اگر علت این مسئله بررسی شود مشخص می شود که متأسفانه پدر و مادر دختر در هنگام خواستگاری داماد! بفکر نماز و تدین داماد نبودند و فقط چشم به ظواهر زندگی او و قدرت مالی و قیافه ظاهری او داشته اند

لذا باید تاوان سنگینی را برای این بی توجهی پردازند!»

«پیامبر (ص): کسیکه دخترش را به بی دین شوهر بدهد، روزی هزار بار لعنت بر او نازل می شود.»^{۶۷۶}

«امام رضا علیه السلام: اگر دختر به شرابخوار بدهید، گویا او را به زنا واداشته اید!»^{۶۷۷}

و...

تاکنون از بایدهایی که در زنان و مادران باشد، سخن گفته شد، حال پیردازیم به این که زنان چه وظیفه‌ای در مقابل شوهرانشان دارند. سپس در مورد وظایف مادران نسبت به فرزندانشان مطالبی را خواهیم آورد:

فصل دوم:

وظایف زنان نسبت به شوهرانشان

1- اطاعت از شوهر

با توجه به اینکه شوهر سرپرست خانواده است، زن باید مطیع او باشد تا قوام زندگی حفظ شود. زن نافرمان باعث بهم ریختن زندگی می‌شود. و در این خانه ها، فرزندان خوبی تربیت نمی‌شوند.

«زن پرهیزکار طاعت دوست* با تو چو مغز باشد اندر پوست

زن ناپارسا شکنج دلست* زود دفعش بکن، که رنج دلست»^{۶۷۸}

2- خارج نشدن از خانه بدون اجازه شوهر

^{۶۷۸} اوحدی مراغه‌ای

«امام صادق علیه السلام فرمود: در عهد رسول خدا (ص)، مردی از انصار قصد مسافرت داشت، هنگام خارج شدن از خانه به همسرش گفت: تا من برنگشته‌ام از خانه بیرون نرو، چندی بعد، پدر زن بیمار شد. این زن شخصی را خدمت پیامبر (ص) فرستاد که شوهرم گفته از خانه خارج نشو ولی اکنون پدرم بیمار شده است. می‌توانم به عیادت او بروم؟ حضرت جواب فرمود که در خانه بمان و از شویت اطاعت کن! چند روز بعد خبر رحلت پدرش را به او دادند. باز به پیامبر (ص) پیغام داد که آیامی‌توانم بر جنازه پدرم حاضر شوم؟ حضرت جواب داد که در خانه بمان و از شویت اطاعت کن! تا اینکه پدرش را بخاک سپردند. وقتی شوهر از سفر آمد بازنش نزد پیامبر رفت. پیامبر (ص) به زن بشارت داد که در مقابل اطاعت تو از شوهرت، خداوند تو و پدرت را آمرزید.»^{۶۷۹}

3- هر زمان شوهر به او نیاز داشت، تمکین کند.

«رسول خدا (ص): هر زنیکه شوهر او را برای جماع صدا بزند و او تأخیر کند تا اینکه شوهر بخواب رود، پیوسته ملائکه او را لعن کنند تا شوهر بیدار شود!»

نشوز زن

«عوامل نشوز زن که باعث می‌شود زن از حق نفقه محروم شود:

عدم تمکین از شوهر، ترک نظافت و آرایش خود، بیرون رفتن از خانه بدون اجازه شوهر»

«خانمی به زن دیگری گفته بود. ما زنهای فلان محل زیاد به شوهرمان رو نمی‌دهیم! یعنی در بسیاری از مواقع که شوهر نیاز به زن دارد، زن به بهانه‌ای از این امر دوری می‌نماید و این یکی از علل چشم چرانی مردهای متأهل است که در منزل اشباع نشده‌اند لذا در خارج از منزل گرسنه و حریص می‌شوند!»

4-لباس و ظاهر خود را با بهترین وجه بپاراید.

«در پرونده‌ای که زن شاکی بود و نوشته بود که شوهرش قصد ازدواج مجدد دارد، از مرد سؤال شد آیا قصد ازدواج مجدد دارید؟ جواب داد: آری. علت این امر سؤال شد. جواب داد که: وقتی خسته و کوفته از سر کار به منزل می‌آیم، به خانم سلام می‌کنم، جوابی نمی‌شنوم. کنار اومی‌روم، از بوی پیاز و سیب زمینی و خلاصه مواد آشپزخانه از او منجر می‌شوم. به لباسهای او نگاه می‌کنم، می‌بینم که از لباسهای مختلفی که برای او خریده‌ام در تن او خبری نیست و در عوض لباس کهنه و شلخته‌ای به تن دارد. لذا از او بدم می‌آید و تصمیم دارم با زنی که خوش‌برخورد و خوشبو! و خوش لباس باشد ازدواج کنم!»

5-اسرار خانه را برای زنان فامیل و همسایگان نقل نکند.

6-بر اخلاق بد شوهرش صبر نماید.

«پیامبر (ص) فرمود:

«هر زنی که بر اخلاق بد شوهرش صبر کند، خداوند ثواب حضرت آسیه را به او بدهد.»

زن صبور و شکور

«اصمعی وزیر خلیفه عباسی در بیابان به خیمه‌ای رسید. زنی جوان و صاحب جمال در خیمه بود. اصمعی از او آب طلبید. زن گفت: شوهرم نیست و اجازه ندارم به شما آب بدهم. ولی اجازه شیر این بز بدست خودم است. زن از شیر به اصمعی داد. در این موقع سیاهی از دور پیداشد. زن گفت: شوهرم است که از صحرا برمی‌گردد. وقتی شتر سوار رسید، زن باستقبال او رفت و بر او سلام کرد، پاهای او را شست و... ولی هر چه زن محبت می‌کرد، مرد که قیافه زشتی داشت و یک پایش لنگ بود، با بد اخلاقی به او جواب می‌داد. تا اینکه مرد وارد خیمه شد و نگاه غضبناکی به اصمعی نمود و به آخر خیمه رفت. اصمعی به زن گفت: حیف

نیست شما با این امتیازات، با همچو مردی زندگی می‌کنی؟ زن گفت: من از شما که وزیر خلیفه هستی تعجب می‌کنم که می‌خواهی بین من و شوهرم جدائی بیافکنی! اگر من با این مرد زندگی می‌کنم برای این است که می‌خواهم به روایت پیامبر (ص) عمل کرده باشم که فرمود: ایمان دو نیمه است. نیمه‌ای شکر و یک نیمه‌اش صبر است. من خدا را بر نعمتهایش شکر گفته و بر سختی‌های زندگی صبر می‌نمایم. و امید به پادشاهی آخرت دارم.^{۶۸۰}

7- با اخلاق خوب با شوهرش روبرو شود.

«مردی خدمت پیامبر (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا! همسری دارم که چون به خانه می‌روم به پیشبازم می‌آید و هنگام خارج شدن، بدرقه‌ام می‌کند. اگر مرا ناراحت ببیند می‌گوید: ناراحت نباش! که اگر غم‌روزی را می‌خوری، خدا روزی رسان است. و اگر غم آخرت داری، خدا غمهایت را زیاد کند!

«پیامبر (ص) فرمود: «به او بشارت بهشت بده! و به او بگو که تویی که از عاملان خدایی که در هر روز، پاداش هفتاد شهید برای تو خواهد بود.»^{۶۸۱}

«حسین بن علاء می‌گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی آمد و از زنش شکایت کرد. امام فرمود: برو و زنت را بیاور! آن مرد رفت و با همسرش برگشت. امام به آن زن فرمود: شوهرت چه می‌گوید؟ زن گفت: خدا چنین و چنانش بکند! امام فرمود: اگر بر این حال بمانی و اخلاقت را با شویت درست نکنی، سه روز بیشتر زنده نمانی! زن گفت: می‌خواهم هرگز صورتش را نبینم! امام به آن مرد فرمود: دست زنت را بگیر و برو که بیشتر از سه روز زنده نمی‌ماند!

^{۶۸۰} خوبها و بدبها بخش صبر

^{۶۸۱} خانواده نمونه

آن دو رفتند، بعد از سه روز آن زن از دنیا رفت»^{۶۸۲}

امّ سلمه از پیامبر دربارهٔ ثواب خدمت زن به شوهرش پرسید. حضرت فرمود: «وقتی زن در خانه کار می‌کند و مثلاً وسیله‌ای را از جایی برمی‌دارد و در جای دیگر می‌گذارد، در این حال خداوند به او نظر می‌کند. و هر که خدا به او نظر کند، او را عذاب نمی‌کند.»^{۶۸۳}

و فرمود:

«در نزد خداوند، نشستن زن در کنار شوهرش، از اعتکاف در مسجد من بالاتر است.»

و فرمود:

«هر زنی که در خانه شوهر، طوری شوهرداری کند که صلاح شوهر او باشد، خدا همهٔ گناهان او را محو می‌کند و حسناتش را مضاعف می‌نماید. و چون از شوهر حامله شود، آنقدر برایش ثواب بنویسند، و مانند کسی است در تمام عمر روزه‌دار و دائم الصلوة بوده باشد. و هر بار که کودکش را شیر می‌دهد، مثل این است که بنده‌ای در راه خدا آزاد کرده، و چون کودک را از شیر بگیرد، منادی از آسمان ندا کند: ای زن! تمام گناهان گذشته‌ات آمرزیده شد.»^{۶۸۴}

8- در زندگی اهل قناعت بوده و ولخرجی و اسراف ننماید

همسر و مادر نمونه باید قناعت داشته باشد و خرج اضافه بر درآمد شوهر نتراشد و بدنبال چشم و هم چشمی نباشد والا زندگی از مسیر سالم خود دور می‌شود.

⁶⁸² همان

hyperclubz.com/Main/Club.aspx?qClub=golestan&qCat=home-lifestyle-gr2...

⁶⁸³ خانواده نمونه

⁶⁸⁴ خانواده نمونه

«علی علیه السلام فرمود: فاطمه (س) با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود، اما آنقدر با مشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد و آنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش عوض شد (کهنه شد).»^{۶۸۵}

«روزی پیغمبر (ص) پیش فاطمه (س) رفت و دید که بچه را شیر می دهد و با دستش آسیاب را می چرخاند و لباس تن او از جل شتر است. پیغمبر فرمود: ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بچش! فاطمه فرمود: من خدا را بخاطر نعمتهایش حمد می کنم و بر کرامتهایش شکر می گذارم. در این موقع آیه

«ولسوف یعطیک ربّک فترضی»^۵ ضحی

«بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

نازل شد.»^{۶۸۶}

پدر و همسر نمونه

پدر به عنوان سرپرست خانواده و سکاندار این کانون، مسئولیت هدایت خانواده در مسیر سعادت را به عهده دارد. این مسئولیت از طرف خداوند به عهده پدر گذاشته شده و هیچ کسی نمی تواند این مسئولیت را از روی دوش او بردارد:

«الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض وبما انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله واللاتي نشوزهن فعظوهن واهجروهن في المضاجع واضربوهن فان اطعنكم فلا تبغوا عليهن سبيلا ان الله كان عليا كبيرا»^{۶۸۷} یعنی مردان بر زنان سرپرستی دارند بخاطر اینکه خدا بعضی را بر بعضی برتری داده و به خاطر اینکه مردان از مال خود نفقه زنان و مهریه آنان را می دهند. پس زنان صالح و شایسته باید فرمانبر شوهران در کام گیری و تمتعات جنسی و حافظ ناموس و منافع و آبروی آنان در غیابشان باشند. همانطور که خدا منافع آنان را حفظ فرموده. و زنانی را که بیم دارید نافرمانیتان کنند، نخست اندرز دهید و اگر به اطاعت در نیامدند با آنها قهر کنید و به بستر راه ندهید و اگر این نیز مؤثر نشد بزنیدشان پس اگر به اطاعت درآمدند دیگر برای ادامه زدن بهانه جوئی نکنید. و بخاطر علوی که خدا بشما داده مغرور نشوید که دارنده علو و بزرگی خداست.

خصوصیات پدر نمونه

همان ده خصلتی که در زنان باید باشد تا سعادت دوجهان رادریابند، در مردان هم باید باشد که شامل:

مسلمان بودن، ایمان، دعاکننده، راستگو، صبور، مطیع خدا، انفاق کننده، روزه گیر، عفیف، اهل ذکر است.

اگر پدر صالح باشد و وظایف خود را بخوبی انجام دهد حتما خانواده خود را خوشبخت خواهد نمود.

پدریکه مؤمن بوده و اهل معنویات هست و به فضائل اخلاقی اهمیت می دهد، نخواهد گذاشت که خانواده در مسیر نادرست قرار بگیرد.

برخلاف فرهنگ غرب که با عدم نظارت و عدم دخالت پدر در امور شخصی و خصوصی همسر و فرزندان به اسم آزادی، خانواده ها از هم پاشیده شده و دیگر لقب پدر به عنوان یک واژه مقدس کمتر بکار می رود.

سرپرستی پدر

پدر مسئولیت ویژه ای برعهده دارد که خداوند به عهده او گذاشته است و آن سرپرستی خانواده خویش می باشد. در کشور ما در بسیاری از خانواده ها مخصوصا در زمان گذشته به این مسئولیت عمل می شد و پدر جایگاه خویش را داشت ولی اخیرا بدلیل شعارهای فمینیستی و زنگرایی بعضی و بدلیل تقلید از فرهنگ غرب و بدلیل عدم اطلاع شوهران

از مسئولیت خویش، در بعضی از خانواده‌ها وضع برعکس شده است و با وجود حضور مرد، زن سرپرست خانواده می‌باشد!

اگر چه سرپرست بودن مرد، علامت برتری او بر زن در نزد خداوند نیست ولی با ایفای این مسئولیت توسط اوست که خانواده‌ها از فروپاشی مصون می‌مانند و اسیر عواطف زنانه نمی‌شوند و در حوادث مهم از ادامه مسیر باز نمی‌مانند. لذا اخیراً در کشور آمریکا عده‌ای از زنان و مردان طی درخواستی از قوه قضائیه آن کشور، درخواست کرده‌اند که همانند گذشته مسئله سرپرست بودن مرد در خانواده‌ها احیاء شود. زیرا آزادی‌هایی که به زنان داده شده است، نه تنها فایده‌ای برای زنان نداشته بلکه باعث تزلزل و فروپاشی خانواده‌های بسیاری شده است.

مردیکه باید در مسائل مهم زندگی تابع زن باشد و در حقیقت زن تصمیم گیرنده است، از نظر اجتماعی و روانی دارای مشکلاتی می‌شود. مثلاً مرد تمایل دارد که بسفر بروند ولی زن مخالفت می‌کند و سفر انجام نمی‌شود. مرد دوست دارد فلان شغل را اختیار کند ولی زن آن را نمی‌پسندد. مرد می‌خواهد فلان مهمانی را بدهد ولی زن مخالفت می‌کند و برعکس مرد دوست ندارد زنش به فلان مهمانی برود ولی زن می‌رود! مرد دوست ندارد زنش فلان لباس را (نامناسب) بپوشد ولی زن می‌پوشد. مرد دوست ندارد زن فلان خرج را بکند و یا وسایل غیر ضرور را که بار مالی سنگین دارد بخرد ولی زن این کار را می‌کند! مرد دوست ندارد زن بدون اجازه او از خانه خارج شده و در زمانی که او به همسرش نیاز دارد، او در خانه نباشد ولی زن بدون اجازه بیرون رفته و این کار بارها و بارها تکرار می‌شود. و صدها نمونه از برآورده نشدن خواسته‌های مرد در خانه‌هایی که زن سالاری است. و این بتدریج به شکست این گونه خانواده‌ها کمک می‌نماید. اگر چه باید مرد هم به خواسته‌های شرعی و قانونی زن تن در دهد.

«به امام کاظم علیه السلام گفته شد: مردی به زنش می گوید که اختیار تو باخودت است! آیا این حرف صحیح است؟ امام فرمود: خیر این حرف باطل است. زیرا خدا این حق را برای مرد قرار داده است و کسی نمی تواند این حق را از مرد بگیرد.

سپس امام آیه «الرجال قوامون على النساء...» را تلاوت فرمودند.^{۶۸۸}

وظایف مردان:

1- انتخاب همسری شایسته برای خود.

او باید برای خود زنی را انتخاب کند که علاوه بر زیبایی ظاهری و مهریه کم، دارای اخلاق حمیده و ایمان و تقوا باشد. زیرا او قرار است مادر فرزندان او شود پس ببیند چه کسی را برای این کار انتخاب می کند.

«امیرمؤمنان علی علیه السلام: در آخرالزمان که نزدیک قیامت و بدترین زمانهاست، زنانی پیدا بشوند که خیابان گرد، از دین بیگانه، دنبال هر فتنه ها و هوسها و پیرو شهوات و شتابان بسوس لذتها و حلال کنده حرامها باشند! اینان به دوزخ گرفتار ابدی شوند.»^{۶۸۹}

«رسول خدا (ص): از گلهای لجنزار پرهیزید! گفتند: گلهای لجنزار چیستند؟ فرمود: زنان زیبا که در خانواده های پست و بد تربیت شده اند.»^{۶۹۰}

«از جمله دعاهای رسول خدا (ص) این بود: خدایا! بتو پناه می برم از زنیکه قبل از اینکه پیرشوم مرا پیر کند!»^{۶۹۱}

⁶⁸⁸ خانواده نمونه

www.ghatreh.com/news/nn45865297
⁶⁸⁹

www.pasokhgoo.ir/node/48294
⁶⁹⁰

⁶⁹¹ خانواده نمونه

«امام صادق علیه السلام: زن قلاده است پس دقت کن چه قلاده‌ای به گردنت می‌بندی!»^{۶۹۲}

2-دوری از انحرافات اخلاقی قبل وبعد از ازدواج

3-رعایت سفارشات اسلام در مورد آمیزش جنسی

«آمیزش در مواقع و حالات زیر چنانچه منجر به انعقاد نطفه شود مکروه بوده و آثار زیانباری را در پی دارد:

روبه قبله و پشت به قبله، هنگام هلال و بدر و محاق ماه (شب چهارده) - در برابر آفتاب - عریان - ایستاده - در اول و وسط و آخر ماه که باعث جنون و جذام و صرع در مادر بچه می‌شود - بعد از ظهر که موجب قیچی می‌شود - صحبت کردن موقع آمیزش که موجب لال بودن بچه می‌شود - نگاه کردن به عورت زن که موجب کوری فرزند می‌شود - قرآن خواندن با حال جنابت - با یک دستمال تمیز کردن زن و شوهر خود را که باعث جدایی زن و شوهر می‌شود - نزدیکی در شب عید فطر که باعث شرور شدن بچه می‌شود - نزدیکی شب عید قربان که باعث نقصان در انگشتان بچه می‌شود - در زیر درخت که کودک قاتل می‌شود - بین اذان و اقامه - شب نیمه شعبان که کودک زشت می‌شود - دوروزمانده به آخر ماه - بالای پشت بام - در کشتی - بعد از جنب شدن - در حال حیض - شب چهارشنبه - در موقعی که کودکی در خانه باشد»^{۶۹۳}

4-کمک به همسر برای رعایت آداب ولادت و نامگذاری و ولیمه

⁶⁹² همان

⁶⁹³ /واجب، مستحب، مکروه و حرام در آمیزش جنسی/ <https://fa.parsiteb.com/>

«از امام ششم راجع به عقیقه سؤال شد. فرمود: گوسفند یا گاو یا شتر برای او قربانی کنند و بعد از عقیقه، بر کودک نام گذارند و روز هفتم سر او را بتراشند و به وزن مویش، طلا یا نقره صدقه دهند و اگر پسر است حیوان نر و اگر دختر است، حیوان ماده قربانی کنند.»^{۶۹۴}

«رسول خدا (ص): فرزند بر پدر حقوقی دارد و پدر نیز بر فرزند حقوقی دارد. اما حق پدر بر فرزند آنست که در هر چیزی بجز معصیت، مطیع پدر باشد. و حقوق فرزند بر پدر آنست که برای فرزندش نام نیکو بگذارد و ادب نیکو به او بیاموزد و قرآن را به او تعلیم نماید.»^{۶۹۵}

5- محبت به فرزندان و همراه بردن فرزندان به تفریحات سالم

محبت والدین به فرزندان باعث استحکام خانواده می شود و چشم آنها را بر محبت های ظاهری خارج از خانه می بندد.

«رسول خدا (ص): خداوند دوست دارد که آنچنان بین فرزندان با عدالت رفتار نمائید که حتی ' در بوسیدن آنها نیز مساوات باشد.»

«امام ششم علیه السلام: همانا خداوند بر بنده ای که علاقه زیاد به فرزندش دارد، رحم می کند.»^{۶۹۶}

«پیامبر (ص): بچه هارا دوست بدارید و بر آنها ترحم داشته باشید.»^{۶۹۷}

⁶⁹⁴ حلیه المتقین

<https://makarem.ir/main.aspx?reader=1&pid=61917&lid=0&mid=30282>

⁶⁹⁵

hyperclubz.com/Main/Club.aspx?qClub=golestan&qCat=home-lifestyle-gr2...

⁶⁹⁶

andishehonline.ir/1392/08/بَیِّنات-خصلت-کودکان-که-پیامبر-خوست-داشت/

⁶⁹⁷

«امام هفتم علیه السلام: خدا در چیزی همانند غضب برای کودکان و زنان غضب نمی کند.»^{۶۹۸}

»

5- استفاده از درآمد حلال برای خورد و خوراک خانواده

لقمه حلال در تربیت سالم انسان نقش مهمی دارد همانگونه که لقمه های حرام در انحراف انسانها آثار مهمی دارد.

«در حدیث قدسی است که ایمان ده جزء دارد و هفت جزئش کسب درآمد حلال است»^{۶۹۹}

«در حدیث قدسی است که کسیکه اهمیت نمی دهد از چه جایی درآمد کسب کند، منعم اهمیت نمی دهد که او را از چه دری وارد جهنم نمایم!»^{۷۰۰}

رسول خدا: هر که از حلال بخورد ملکی بر بالای سرش بایستد و برایش استغفار کند تا زمانی که از غذا دست بکشد.»^{۷۰۱}

6- آشنا کردن فرزندان با خدا و آموزه های مذهبی

برای پرورش حس مذهبی فرزندان باید چند مرحله راطی کرد:

1- آنها را با استدلال ساده با خدا آشنا نماییم.

2- خدا را با صفات نیکویش مانند رحمان و رحیم و آمرزنده بودن معرفی کنیم.

⁶⁹⁸ خانواده نمونه

⁶⁹⁹ بحار، ج 100، ص 9، ح 37

⁷⁰⁰ همان

⁷⁰¹ همان

3- از دوستی خدا با آنها حرف بزنیم. «ای پیامبر بگو: اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست داشته و گناهانتان را بپارزد و خدا آمرزنده و مهربان است». آل عمران 31

4- نوجوانان را به عبادات واجب و مستحب عادت داده و نماز را از هفت سالگی به آنها آموزش دهیم.

اگر پرورش مذهبی نوجوان از دوازده سالگی بدرستی انجام پذیرد، او در 16 سالگی یک فرد معتقد و با ایمان خواهد بود و با این احساس می تواند در مقابل تمایلات نفسانی و شهوات، مقاومت کند و از تندروی و طغیان برکنار بماند. اما برعکس، نوجوانی که احساسات مذهبیش مورد حمایت و پرورش قرار نگرفته و احیاناً سرکوب شده باشد، نوجوانی که خواهش معنویش ارضاء نگشته و نور ایمان، ضمیرش را روشن ننموده باشد، در 16 سالگی محکوم تمایلات غریزی و شهوی خواهد بود و عواطف مذهبی پرورش نیافته اش قادر نیست او را در مقابل انحرافات ایمنی بخشد.

عبادات واجب و مستحبی که در اسلام تشریع شده و همچنین دعا و نیایش در پیشگاه الهی از عوامل مؤثر در تحکیم دوستی و محبت پروردگار است. نماز ارتباط دهنده انسان به خالقش می باشد. نماز گزار روزی چند بار به پیشگاه خدا می رود و مراتب دوستی خود را با محبوبش تجدید می کند.

اگر گناहانی کرده آنها را بوسیله نماز پاک می کند و اگر چند قدمی از خدایش دور شده، بوسیله نماز بعدی به خدایش برمی گردد. خدای واقعی آنقدر رحمت و عطاوت دارد که باب توبه بر روی همه گشوده است. اگر انسان آلودگی پیدا کرد، راه بازگشت به پاکی و خدا باز است. حتی اگر توبه را شکست و باز آلوده شد، باز هم راه بازگشت دارد و با اصطلاح: اگر صدار توبه شکستی باز آی! خالق که در گرفتاریها و سختیهای زندگی، تکیه گاه انسان است.

اما بدبختانه دنیای امروز به تمایلات مذهبی جوانان نه تنها کار ندارد بلکه با انواع برنامه‌های انحرافی این حس را در میان جوانان از بین می‌برد. دنیای غرب آنطور که برای یک کالای صنعتی سرمایه گذاری کرده و اهمیت قائل می‌شود، برای تربیت صحیح و پرورش حس مذهبی ارزش وارجی قائل نمی‌شود.

7- تربیت فرزند بر اساس تربیت دینی

اولین نکته برای آرامش خانواده و دوری از رفتارهای ناپسند جوان، شناخت روان جوان و آگاهی از مقتضیات جوانی است. فرزند جوان، مطابق میل طبیعی، عاشق استقلال و تشخص است. می‌خواهد هرچه زودتر خود را از محدودیتهای دوران کودکی رها سازد و به گروه بزرگسالان پیوندد و مانند آنان مستقل باشد. او خواسته خود را بر زبان نمی‌آورد! ولی اگر به مقصود خود نائل نشود و به حق طبیعی خود، دست نیابد، سرکشی و طغیان می‌کند، به کارهای غیر عادی دست می‌زند، بد رفتار و تندخو می‌شود و با زبان حال می‌گوید:

به شخصیت من احترام بگذارید! مرا مستقل و آزاد بشناسید! با من همانند یک فرد بزرگ برخورد کنید!

در سخن پیامبر(ص) است که فرمود: «فرزند، هفت سال آقا است. هفت سال بنده است و هفت سال هم وزیر است».

طفل هفت سال اول بر پدر و مادرش حکومت می‌کند! زیرا فکرش نارسا و جسمش ناتوان است. پدر و مادر باید با دیده رأفت به او نظر کنند و ناچارند که خواسته‌های او را برآورده سازند.

در هفت سال دوم، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در تن و روان کودک پدیدمی‌آید. جسمش قوی می‌شود و درکش رشد می‌کند و تا اندازه‌ای خویها و بدیها را می‌فهمد. لذا مورد مؤاخذه والدین و مربی و آموزگار قرار می‌گیرد. و چون عقلش بخوبی شکفته نشده و صلاح و فساد خود را به

درستی تشخیص نمی‌دهد، پدر و مادر آمرانه به او تذکر داده و او باید فرمان والدین را اطاعت کند.

اما در هفت سال سوم نشانه‌های جوانی و بزرگسالی در او پدیدمی‌آید. لذا احساس مسئولیت می‌کند و در تدبیر زندگی همکار والدین می‌باشد.

از بکار بردن کلمه وزیر چند نکته را می‌فهمیم:

الف - جوان تشخیص طلب و استقلال جو است.

ب - نباید با او آمرانه برخورد کرد.

هیچ چیز بیش از حق رأی در تربیت آنان مؤثر نیست. باید در خانه و مدرسه به آنها حق اظهار عقیده داده شود. البته استقلال دادن به جوان به این معنا نیست که وی در تمام اعمالش آزاد باشد تا به میل خود به هر محیط فاسدی برود، زیرا جوان که عقلش نسبت به احساساتش ضعیف است، همواره در معرض سقوط قرار دارد. جوان اغلب پایان کار رانمی‌بیند و از تشخیص بسیاری از بدیها و خویبها عاجز است. پس مراد از وزیر بودنش آن است که هم شخصیتش مورد احترام باشد و هم اختیار صد در صد نداشته باشد، بلکه تصمیم نهایی با والدین است.

سختگیری بی مورد، زورگویی و ستم، تعدی و خشونت والدین نسبت به جوان یکی از دو نتیجه را به بار می‌آورد:

الف - جوان بر اثر فشارهای طاقت فرسای روحی و نظارتهای خسته کننده والدین، نیروی مقاوت خود را از دست داده و تسلیم شرائط موجود می‌شود. او اگر چه سازگار و سربزیر می‌شود ولی استعدادهای خود را از دست می‌دهد و یک انسان نالایق بار می‌آید.

ب - جوان در مقابل سختگیری‌ها می‌ایستد که در نتیجه باعث اختلاف در خانواده می‌شود. عربده‌ها و فریادها، تندی و خشونت، اشک و زاری، هیجان و ناراحتی برنامه عادی چنین خانه‌هایی خواهد بود!

بعضی پدران بخاطر عقده خود کم‌بینی، خشن و تندخو هستند. برای ابراز قدرت در خانه، با اهل منزل بدرفتاری می‌کنند، فریاد می‌کشند، دشنام می‌دهند. گاهی بچه‌ها را کتک می‌زنند! و گاهی در محیط منزل ایجاد رعب و هراس می‌کنند! لغزش یا اشتباه کوچک را بزرگ تلقی کرده و چشم‌پوشی نمی‌کنند. مثلاً پدر اگر بخواهد بخوابد، انتظار دارد که همه اهل خانه ساکت باشند و اگر صدایی بلند شود، طوفان پیاپی می‌کند! ولی اگر دیگران خواب باشند، استراحت دیگران برایش ارزشی ندارد! کودکان این خانه‌ها بر اثر سختگیری بی‌مورد والدین، خشمگین و عصبی بار می‌آیند و همواره در خود احساس حقارت نموده و این حس بصورت عقده در آنها باقی می‌ماند!

البته تا کوچک هستند نمی‌توانند در مقابل رفتار خشن پدر نیرومند خود عکس‌العملی نشان دهند، اما زمانی که پا به سن جوانی می‌گذارند، برای اینکه در خانه بخاطر عقده حقارت خود، ابراز وجود کنند، کانون خانواده را به محل مشاجره و ناسازگاری تبدیل کرده و کار به آنجایی کشد که فرزند در مقابل پدر می‌ایستد! راه حل این معضل به دو طرف برمی‌گردد. دو طرف باید خودسری و لجاج را ترک کنند و از تمایلات نادرست خویش چشم‌پوشند تا بتوانند با همکاری یکدیگر مشکلات را حل کنند.

در بررسی روی 105 پسر و دختر جوان که خلاف بزرگی را انجام داده بودند، متوجه شدند که تقریباً 91 درصد جوانان مجرم از اختلالات عاطفی شدید رنج می‌برند. یعنی هم از حیث عاطفی مورد بی‌مهری قرار گرفته بودند و هم احساس ناامنی و حقارت داشتند!

عکس العمل والدین در برخورد با خلاف فرزندشان!

چنانچه فرزند عمل خلافی را انجام داد چگونه باید با آن برخورد نمود؟ مثلاً خانمی در تماس با مشاوره اظهار داشت که مدتی است، متوجه شده که پسر دبیرستانیش استمناء می‌کند! تکلیف این مادر چیست؟ در پاسخ باید گفت که مراحل در برخورد با این خلفها وجود دارد که اگر رعایت شود شاید موفقیت آمیز باشد. یکی مسئله توجه به ازدواج جوانان است که در هنگام نیاز جنسی آنان، باید ب فکر راه و چاره بود و دیگری آشنا کردن آنها با حرام و حلال اسلام و اینکه این اعمال، چقدر زشت بوده و عواقب بد دنیوی و اخروی دارد و در غیر این دو مورد نیز باید مراحل تشویق و تنبیه برای ترک این اعمال انجام شود.

«در روایت است که پسران وقتی به شش سالگی رسیدند نباید در یک بستر بخوابند.»^{۷۰۲}

«کودک را تا هفت سال آزاد بگذار سپس هفت سال مداوم با او کار تربیتی بکن. اگر به تربیت تن داد سعادت مند است والا در او خیری نیست!»

8- تأکید بر نماز خواندن فرزند

«وامر اهلک بالصلوة واصطبر علیها»^{۷۰۳} یعنی خانواده ات را امر به نماز نما و بر این مسئله مداومت کن.

مسئله نماز از مهمترین نشانه های تربیت صحیح است. در خانه ای که والدین نماز خوانده و تا کودک به سن بالا برسد مرتب او را به خواندن نماز امر می نمایند، امید به هدایت

<https://rasekhoon.net/article/show/641758/3شيوه-هاي-تربيت-جنسي-پيش-از-ازدواج>
702

وسعدت فرزند هزاران باریشتر است تا خانه‌ای که اگر چه پدر و مادر خود اهل نمازند ولی فرزندان خود را رها کرده‌اند و باصطلاح آنان را آزاد گذاشته‌اند تا خود مسیر درست را انتخاب نمایند و این بزرگترین اشتباه سرپرست خانواده است که نوجوانی را که اصلاً نمی‌تواند خیر و صلاح خود را تشخیص دهد و از طرفی نماز زحمتی برای اوست، آزاد بگذارند به این امید که روزی برسد که خود نوجوان به نماز گرایش پیدا کند!

خداوند در قرآن کریم به پدران دستور می‌دهد که خود و خانواده خود را از جهنم نجات دهید:

«یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا وقودها الناس والحجارة» تحریم 6

ای مؤمنین! خود و خانواده تان را از آتش جهنم دور نگه دارید.

«رسول خدا(ص): در هفت سالگی فرزند را به خواندن نماز تمرین دهید و در ده سالگی در صورت نماز نخواندن، بر آنان سخت گرفته شود و حتی 'آنان را با زدن هم شده به نماز وادار کنید.»^{۷۰۴}

9- نظارت کامل بر معاشرت فرزندش

با چه کسانی دوست شویم ؟

مولا علی (ع):

برترین دوست و برادر تو کسی است که در کار خیر سبقت گیرد و تو را هم به سوی خیر بکشاند ، و تو را به نیکی فراخواند و یاری کند. ^{۷۰۵}

امام صادق (ع):

محبوبترین برادرانم نزد من کسی است که عیبهای مرا پیش من هدیه آورد (و آنها را به من گوشزد کند ^{۷۰۶}

حضرت محمد (ص):

همنشین شایسته همانند عطر فروش است ، اگر چیزی به تو ندهد بوی عطرش به تو خواهد رسید. ^{۷۰۷}

مولا علی (ع):

بهترین برادران تو کسی است که با راستگویی خود تو را به راستگویی دعوت کند و با اعمال نیک خود تو را به بهترین کارها فراخواند ^{۷۰۸}

مولا علی (ع):

بهترین دوست تو کسی است که تو را شیفته آخرت کند ، و نسبت به دنیا بی رغبت کند و تو را در فرمانبرداری از خدا کمک کند. ^{۷۰۹}

با چه کسانی دوست نشویم ؟

امام صادق (ع) فرمود:

هر زمان امیر مومنان علی (ع) به منبر می رفت ، می فرمود : شایسته است مسلمان از رفاقت با سه نفر دوری کند : پر روی بی باک تبهکار ، احمق و دروغگو ^{۷۱۰}

⁷⁰⁵ میزان الحکمة جلد 1 صفحه 57 حدیث 267
(. اصول کافی جلد 4 صفحه 452 ⁷⁰⁶

کنز العمال جلد 9 حدیث 24676 ⁷⁰⁷

⁷⁰⁸ غررالحکم جلد 3 صفحه 434
⁷⁰⁹ غررالحکم جلد 3 صفحه 436
(. اصول کافی جلد 4 صفحه 453

مولا علی (ع):

بدترین دوستان کسانی اند که هنگام آسایش پیوند دارند و هنگام گرفتاری جدا می شوند^{۷۱۱}

رسول خدا (ص):

از همنشینی با دوست بد پرهیز ، چون تو با او شناخته می شوی

امام باقر (ع):

با چهار شخص معاشرت و دوستی نکن : احمق ، بخیل ، ترسو و دروغگو . زیرا شخص احمق می خواهد به تو سود رساند ولی صدمه می زند ، و آدم بخیل و تنگ نظر از تو میگیرد امام به تو پس نمی دهد ، و ترسو از تو و پدر و مادرش فرار میکند و دروغگو اگر راست بگوید کسی باور نمی کند^{۷۱۲}

امام صادق (ع):

پرهیز از اینکه دوستی کنی با کسی که برای طمع و ترس یا هوای نفس و خوردن و آشامیدن رو به تو می آورد و در جستجوی دوستی با پرهیزگاران باش^{۷۱۳}

مولا علی بن ابیطالب (ع):

بدترین دوستان کسانی اند که هنگام آسایش پیوند دارند و هنگام گرفتاری جدا میشوند.^{۷۱۴}

مولا علی (ع):

هم نشینی با بدان مایه بدگمانی به خوبان است.^{۷۱۵}

از امیرالمومنین مولا علی (ع) سوال شد

کدام دوست بد است ؟ فرمود : کسی که معصیت خدا را برای تو زیبا جلوه دهد.^{۷۱۶}

10- نظارت بر استفاده فرزند از رسانه های صوتی و تصویری و رایانه و استفاده از موسیقی مبتذل

و شرکت در پارتی های منحرف کننده

⁷¹⁰

⁷¹¹ . غررالحکم جلد 4 صفحه 171
 . خصال شیخ صدوق جلد 1 صفحه 244

⁷¹² . کنز العمال جلد 9 حدیث 24844

⁷¹³ . بحار الانوار جلد 74 صفحه 282

⁷¹⁴ . غررالحکم جلد 4 صفحه 171

⁷¹⁵ . بحار الانوار جلد 74 صفحه 191

⁷¹⁶ . بحار الانوار جلد 74 صفحه 190

احادیث درباره موسیقی!

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله

أَنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَلِأَمْحَقَّ الْمَعَازِفَ وَ الْمَزَامِيرَ وَ أُمُورَ الْجَاهِلِيَّةِ^{٧١٧}

:رسول خدا - صلى الله عليه و آله - فرمود

.خداوند مرا مبعوث کرد تا رحمتی برای جهانیان باشم و ساز و نی ها و امور جاهلیت را نابود سازم

2-قال الامام الصادق - عليه السلام

.بَيْتُ الْغِنَاءِ بَيْتٌ لَا تُؤْمَنُ فِيهِ الْفَجِيعَةُ وَ لَا تُجَابُ فِيهِ الدَّعْوَةُ وَ لَا تَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ^{٧١٨}

:امام صادق - عليه السلام - فرمود

خانه ای که در آن غناء و ساز و آواز نواخته شود، از مصیبت ها و بلاهای دردناک در امان نیست و دعا در آن خانه مستجاب نمی گردد و فرشتگان به آن خانه وارد نمی شوند

3-قال رسول الله - صلى الله عليه و آله

.كَانَ إِبْلِيسُ أَوَّلَ مَنْ تَغَتَّى^{٧١٩}

«بحار الانوار، ج ٧٩، ص ٢٥٠»

717

«دعائم الاسلام، ج ٢، ص ٢٨٠»

718

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود

ابلیس نخستین کسی است که به غناء و آواز خوانی پرداخت

: 4- قال الامام الباقر - علیه السلام

الغِنَاءُ مِمَّا وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ تَلَا^{۷۲۰} هَذِهِ الْآيَةُ: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهُوَ الْحَدِيثَ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ.^{۷۲۱}

امام باقر - علیه السلام - فرمود

غنا و آواز خوانی از جمله گناهانی است که خداوند برای آن وعده آتش داده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود

برخی از مردم کسانی هستند که سخن بیهوده را می خرنند تا دیگران را از روی نادانی از راه خدا «گمراه کنند و آیات الهی را به استهزاء گیرند، برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود

5- قال الامام الرضا - علیه السلام - : اِسْتِمَاعُ الْاَوْتَارِ مِنَ الْكِبَائِرِ^{۷۲۲}

«وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۱»

719

«وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۶»

720

... (لقمان، ۶)⁷²¹

«مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۰»

امام رضا - علیه السلام - فرمود

گوش دادن به (صدای) تارهای موسیقی از گناهان کبیره است

6- عن ابی عبدالله - علیه السلام - فی قول الله تعالی

«و اجتنبوا قولَ الزُّورِ» (حج، ۳۰)، قال: قول الزُّورِ الغِناءُ»⁷²³

امام صادق - علیه السلام - درباره سخن خداوند که می فرماید: «از گفتار باطل پرهیزید» فرمود: گفتار باطل همان غناء است

7- قال الامام الصادق - علیه السلام - : شرُّ الأصواتِ الغِناءُ⁷²⁴

امام صادق - علیه السلام - فرمود: بدترین صداها، غناء (و آوازه خوانی) است

8- قال الامام الصادق - علیه السلام - : الغِناءُ مجلسٌ لا ينظر الله إلى أهله⁷²⁵

722

«وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۷»

723

«وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۹»

724

«وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۸»

725

امام صادق - علیه السلام - فرمود

مجلس غناء مجلسی است که خدواند به اهل آن نظر (لطف و رحمت) نمی کند

9- قال الامام الصادق - علیه السلام - : الغناء یورث النفاق و یُعقِبُ الفقر^{۷۲۶}

امام صادق - علیه السلام - فرمود

غناء و آوازه خوانی باعث نفاق و دورویی شده و فقر و تنگدستی را به دنبال دارد

10- قال الامام الصادق - علیه السلام - : الغناء عَشُّ النفاق^{۷۲۷}

غناء و آوازه خوانی، لانه نفاق و دورویی است :امام صادق - علیه السلام - فرمود

11- قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : الغناء رُقِیَّةُ الزَّنا^{۷۲۸}

غناء و آوازه خوانی، طلسم زناکاری است :رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود

«وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۰»

726

«وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۷»

727

«بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۴۷»

728

12- قال الامام الصادق - عليه السلام - : الغناء يُورثُ الفقر^{۷۲۹}

امام صادق - عليه السلام - فرمود

غناء و آوازه خوانی موجب فقر و تنگدستی می گردد

13- قال الامام الباقر - عليه السلام - : الغناء يُنبِتُ النفاقَ فی القلبِ كما يُنبِتُ النخلُ الطلع^{۷۳۰}

امام باقر - عليه السلام - فرمود

غناء و آوازه خوانی نفاق و دروئی را در دل می رویاند همان گونه که درخت نخل، خوشه خرما را رویش می دهد.

14- قال رسول الله - صلى الله عليه و آله

... أَرْبَعٌ يُفْسِدْنَ الْقَلْبَ وَ يُنْبِتْنَ النِّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الشَّجَرَ؛ إِسْتِمَاعُ اللَّهِو^{۷۳۱}

«مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۳»

729

«دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۸»

730

«بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۵۲»

731

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود

چهار چیز است که قلب و روح را تباه و نفاق را در آن می رویند، همچنان که آب، درخت را می رویند؛
(یکی از آنها) گوش دادن به چیزهای لغو و بیهوده است

... 15- قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : ثلاثٌ یَقْسِینَ القلبَ: إِسْتِمَاعُ اللّٰهُو^{۷۳۲}

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود

سه چیز باعث قساوت و سنگ دلی می گردد: (یکی از آنها) گوش دادن به چیزهای لغو و بیهوده است

16- قال الامام الصادق - علیه السلام - : إِسْتِمَاعُ اللّٰهُو و الغناء یُنْبِتُ النفاقَ کما یُنْبِتُ الماءُ الزَّرْعَ^{۷۳۳}

امام صادق - علیه السلام - فرمود

گوش کردن به چیزهای بیهوده و غناء و آوازه خوانی، نفاق را می رویند همان گونه که آب کشتزار را
می رویند

17- قال الامام الصادق - علیه السلام - : لا یَحِلُّ بَیْعُ الغِناءِ و لا شِراءُهُ و استماعُهُ نفاقٌ و تعلیمُهُ کُفْرٌ^{۷۳۴}

«بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۵۲»

732

«وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۶»

733

امام صادق - علیه السلام - فرمود

خرید و فروش (آلات) غناء و ساز و آواز حلال نیست و گوش دادن به آن، نفاق و دورویی و آموزش دادنش، کفر و بی دینی است

18- قال رسول الله - صلى الله عليه وآله - : مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى اللَّهِ يُذَابُ فِي أُذُنِهِ الْآنُكَ^{۷۳۵}

رسول خدا - صلى الله عليه وآله - فرمود

کسی که به چیزهای لهو و بیهوده گوش فرادهد (روز قیامت) در گوشش سرب گداخته (و ذوب شده) ریخته می شود

19- قال رسول الله - صلى الله عليه وآله -

يُحْشَرُ صَاحِبُ الطَّنْبُورِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ أَسْوَدُ الْوَجْهِ وَبَيِّدُهُ طَنْبُورٌ مِنْ نَارٍ وَفَوْقَ رَأْسِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ،
بِيدَ كُلِّ مَلِكٍ مِقْمَعَةٌ يَضْرِبُونَ رَأْسَهُ وَوَجْهَهُ^{۷۳۶}

رسول خدا - صلى الله عليه وآله - فرمود

«دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۹»

734

«دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۰»

735

«مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۹»

736

دارنده طنبور (نوعی از آلات موسیقی) روز قیامت محشور می شود در حالی که صورتش سیاه و در دستش طنبوری از آتش است و بالای سرش هفتاد هزار فرشته قرار دارند که در دست هر کدام از آنها عمودی آهنین است که بر سر و صورتش می زنند

20- قال رسول الله - صلی الله علیه و آله

يُحْشَرُ صَاحِبُ الْغِنَاءِ مِنْ قَبْرِهٖ اَعْمٰی وَاٰخِرُسْ وَاَبْکُمْ^{۷۳۷}

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود:

دارنده (آلات) غناء و آوازه خوانی محشور می شود در حالی که کور و کر و لال است

نظر حضرت امام درباره موسیقی

- «امام خمینی: از جمله چیزهائی که مغز جوانها را تخدیر می کند، موسیقی است... انسان را از جدیت بیرون می برد. یک جوانی که عادت کرده روزی چند ساعت را با موسیقی سروکار داشته باشد، از مسائل جدی به کلی غافل می شود.»^{۷۳۸}

ضعف اعصاب و اختلال حواس و بی ارادگی از عوارض موسیقی

«دکتر ولف آدلر، پروفیسور دانشگاه کلمبیا می گوید: بهترین و دلکش ترین نواهای موسیقی، شوم ترین آثار را روی سلسله اعصاب انسان باقی می گذارد.»

«مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۹»

737

صحیفه امام خمینی - جلد 9 - صفحه 200

738

«دکتر آلکسیس: اصولاً شنیدن موسیقی و کنسرت، در اعصاب اثر تخدیری ایجاد می‌کند. این اثر گاهی آنچنان شدید است که شنونده رامانند افراد بهت زده می‌سازد و لذت فوق العاده‌ای که افراد از آن می‌برند از همین اثر تخدیری است و روشن است که اینگونه تخدیرها زیانهای فراوانی دارد و اگر شدت یابد گاهی ممکن است عقل و اندیشه را اسیر جاذبه آهنگهای تند موسیقی کند و دیگر نتواند خوب و بد را از هم تشخیص دهد و بی پروا دست به حرکات و اعمال ناشایست بزند و در آن حال نتواند به عواقب وخیم آن بیاندهد.»^{۷۳۹}

11-جدیت در امر ازدواج فرزندان

ازدواج فرزندان چه دختر و چه پسر باید در راس امور خانواده باشد. مخصوصاً در اول جوانی که انسان شوق زیادی به ازدواج دارد. و این سیره اهل بیت علیهم السلام است.

«رسول خدا(ص): اگر فرزند خواستار ازدواج باشد و پدر توانائی مخارج ازدواج او را ندارد ولی امتناع کند و فرزند مجردش به معصیت و گناه آلوده شود، معصیت او را در نامه عمل پدرش می‌نویسند.»^{۷۴۰}

12-جدیت در امر یاد دادن قرآن و آداب اسلامی مانند:

آداب معاشرت، آداب خوردن و آشامیدن، آداب ازدواج، آداب تجارت و معاملات، تاریخ اسلام و تاریخ ایران و صدها مورد اطلاعات مفیدی که براساس آنها، اعتقادات و روش زندگی فرزندان بنا نهاده می شود.

«یکی از مؤمنین می گفت که وقتی ما بچه بودیم در روستا زندگی می کردیم، پدرمان ملایی را از شهر آورد و خرج مسکن و غذا و حقوقش رابه عهده گرفت تا او در چندماه بما قرآن بیاموزد. و او هم این کار را انجام داد و ما دوبرادر قرآن را در کودکی فرا گرفتیم»

13- رعایت پوشش کامل در موقع عمل زناشوئی

«مشاهده عمل زناشوئی والدین، پوشش نامناسب محارم و... از عوامل انحراف فرزندان است».

«جوان 27 ساله ای که پس از سرقت جواهرات و ربودن دختر چهارده دختـــــر خردسال و تجاوز به برخی از آنان دستگیر شده بود، پس از محاکمه در دادگاه 142 کیفری یک تهران، به دوبر اعدام و سه سال زندان و تعزیر و پرداخت مهرالمثل محکوم شد.

بر اساس تحقیقات بازپرس، این جوان دارای انحرافات اخلاقی بوده و بر اساس اعترافات خودش، در گذشته، وی بارها مورد سوءاستفاده افراد قرار گرفته است.

به گزارش خبرنگار قضایی، دستگیری متهم به دنبال اعلام شکایت بستگان یک دختر هشت ساله به مأموران حوزه انتظامی 28 تهران صورت گرفت. با طرح این موضوع، پرونده ای در دادسرا تشکیل شد و بازپرس دستور داد در این باره بیشتر تحقیق شود.

مأموران با کمک دختر بچه به محل رفتند و پس از چند روز پیگیری، خانۀ «مصطفی» را شناسایی و او را دستگیر کردند. متهم در بازجویی به ربودن چهارده دختر بچه و سرقت طلاهای کودکان معصوم و تجاوز به برخی از آنان اعتراف کرد.

این جوان منحرف، در بیان علل انحراف اخلاقی خویش گفت: در خانواده من مسائل خلاف زیادی وجود داشت، به طوری که من ارتباطهای آمیزشی و روابط جنسی پدر و مادرم را مشاهده می کردم و آنها ابایی از این موضوع نداشتند! پدر و مادرم، بعضی وقتها بدون لباس در برابر من ظاهر می شدند و این مسائل مرا تحریک می کرد و به انحراف اخلاقی سوق می داد...

طبق نظر صریح کارشناسان روانشناسی کودک، تماشای صحنه های مهیج جنسی، چه در خانواده و چه در فیلمهای سینمایی و... مانند دادن چلوکباب به یک نوزاد است، چرا که با این تحریکات، کودک در معرض بلوغ زود رس قرار می گیرد و حساسیت و کنجکاوی او را به روابط بزرگترها بویژه پدر و مادر بر می انگیزد. و از این جاست که زمینه های انحراف اخلاقی کودکان و نوجوانان آغاز می گردد.^{۷۴۱}

14- شرکت در نماز جمعه و جماعت و مراسمات دینی به همراه فرزندان

پدرانی که خود در مجالس معنوی شرکت می کنند و فرزندان خود را نیز به همراه می برد، می تواند امیدوار باشد که آینده فرزندان، از نظر دوری از انحرافات اخلاقی، آینده سالمی خواهد بود. ولی پدرانی که خود هیچگاه پا به مسجد و عبادتگاه الهی نگذاشته اند و غرورشان اجازه نمی دهد که در مقابل پروردگارشان سجدۀ نمایند، چگونه امید دارند که فرزندان خوبی و سالمی تربیت کنند؟ مسجد محلی است که در آن انسانهای والا تربیت می شود.

⁷⁴¹ خانواده نمونه

مسجد سنگر اسلام است. مسجد محل ملاقات مؤمنین و وحدت و صمیمیت آنان است. اگرچه گاهی افراد منافق هم در مسجد پیدامی شوند یا افرادی که از شرکت در مسجد مقاصد شومی را در ذهن دارند ولی اکثر نمازگزاران کسانی هستند که بدون قصد دنیایی و فقط برای اطاعت از خدایشان در مسجد و مراسمات مذهبی حضور پیدامی کنند و خداوند هم طبق وعده هایی که داده است در دنیا و آخرت از آنان حمایت می کند:

«ان الله يدافع عن الذين آمنوا» حج 39

خداوند از مؤمنین دفاع می کند.

شوهر با داشتن بار مسئولیت سرپرستی خانواده، در عین حال شریک و یاور همسرش نیز می باشد. لذا باید برای تداوم واستحکام خانواده خود به مسئولیتهای زیر عمل کند.

1- تهیه نیازهای روزانه غذائی و پوشاکی ومسکن همسر

2-خوش اخلاقی با همسر.

چونکه پیوند شد، به نازش داربر سر خانه سرفرازش دار

تودر آیی زدر سلامش کن اودر آید، تواحترامش کن

هرزمانش به دلنوازی کوش وقت خلوت به لطف وبازی کوش

صاحب رخت وچیز دار اوراپیش مردم عزیز دار اورا

از سخنهاى خوب وگفتن خوش به نماز وبه طاعتش درکش»^{۷۴۲}

عاقبت بداخلاقی با همسر

«پیامبر(ص):بهترین مردان امت من کسانی هستند که به اهل خانه خودستم نمی کنند
وبر آنها رحم آورند وبه آنها ظلم ننمایند»^{۷۴۳}

3- اشتباهات همسر را نادیده بگیرد.

^{۷۴۲}اوحدی مراغه ای»

^{۷۴۳}خانواده نمونه

«اسحاق بن عمار از امام ششم علیه السلام پرسید: حق زن بر شوهر چیست؟

امام فرمود: مرد باید شکم همسرش را سیر کند. بدنش را بپوشاند. اگر نادانی کرد از او بگذرد. ابراهیم خلیل از تند خوئی ساره به خداوند شکایت کرد! خدا به او وحی کرد: زن همانند استخوان دنده است! اگر بخواهی راستش بکنی، می شکند و اگر با او همچنان مدارا کنی، از او بهره مند می شوی!»^{۷۴۴}

4- شبها وی را رها نکند

5- حداقل چهار ماه یکبار زن حق همبستری دارد. به این حق عمل کند

6- قسمتی از شبانه روز را به همسرش اختصاص بدهد.

«رسول خدا (ص): مردی که کنار همسرش بنشیند، در نزد من از اعتکاف در مسجد بمالاتر است.»^{۷۴۵}

7- مطیع زنش نباشد و بر حضور زن در بازارها و پاساژها نیز حساس باشد.

«علی علیه السلام خطاب به اهل بصره! آیا حیا ندارید؟ آیا غیرت ندارید در حالیکه زنانتان به بازارها رفته و جوانان خوش قیافه مزاحم آنان می شوند؟»^{۷۴۶}

⁷⁴⁴ مکارم الأخلاق ، جلد 1 ، صفحه 216

⁷⁴⁵ 12. تنبیه الخواطر ، ج 2 ، ص 122

«علی علیه السلام: کسیکه از زنش اطاعت کند، خداوند او را با صورت در آتش بیاندازد! گفته شد: در چه چیزی اطاعت کند؟ فرمود: زن از شوهرش اجازه می‌خواهد که به حمام - عمومی - و عروسی و مجالس عزا برود و یا لباس نازک داشته باشد و شوهر به او اجازه می‌دهد!»^{۷۴۷}

سفارشات اسلام درباره زنان

اول: «عاشروهنّ بالمعروف» «نساء 19»، یعنی با خوبی با زنان معاشرت کنید.

مطلب فوق شامل مشارکت مرد با همسرش در خدمات خانه و استحباب وسعت در خردنی و آشامیدن و مسکن و لباس و دادن هدایای خوب در برگشت از سفر و در اعیاد و گذشت از خطاهایش و اینکه مرد هم با لباس خوب و بوی خوش با همسرش روبرو شود و عدالت در بین زنان اگر چند همسری باشد و... می‌شود.

دوم: «ولا تُضارّوهنّ لتُضیقوا علیهنّ» «طلاق 6» و «ولا تعضّوهنّ لتذهبوا ببعض ما آتیتموهنّ» «نساء 16» یعنی برای اینکه مجبور شوند از حق خود دست بردارند به زن‌ها سخت گیری نکنید و اذیت نرسانید.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که علت نزول آیه فوق آن بود که گاهی مردی عیال خود را می‌زد تا زن همه حقوق خود را اعم از مهریه و مخارج عده و غیره را حلال کند.

سوم: «فإن ارضعن لكم فآتوهنّ أجورهنّ» «طلاق 6» یعنی هرگاه زنان شما بچه‌های شما را شیر می‌دهند، می‌توانند از شوهر مزد بخواهند.

چهارم: اسلام سفارش کرده که برای حضانت و نگاهداری اولاد مادران سزاوارترند و زن می‌تواند دختر را تا هفت سالگی و پسر را تا دو سالگی خود بزرگ نماید.

⁷⁴⁷ خانواده نمونه

پنجم: «وَأَتَيْتُمْ أَحَدَاهُنَّ قَنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا» نساء 20، یعنی مهر زن را باید مرد بدهد حتی اگر مهریه پوست گاوی پر از سکه طلا باشد!

ششم: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» نساء 25، یعنی باید مرد، نفقه همسرش را بدهد.

هفتم: «وَأَنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحُكْمًا مِنْ أَهْلِهَا أَنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» نساء 35، یعنی در صورت بروز اختلاف بین زن و مرد باید یک نفر از فامیل مرد و یک نفر از فامیل زن، جلسه بگیرند و اختلاف بین این دو را حل کنند.

هشتم: «فَامْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِأِحْسَانٍ» بقره 229، یعنی با زنان خوش رفتاری بنمائید و از آنها نگه داری کنید و اگر می خواهید طلاق بدهید به آنها ظلم نکرده و حق آنها را بدهید.

نهم: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا» نساء 34، یعنی اگر زنان از شوهر اطاعت نکردند و ناشزه شدند، آنها را نصیحت کنید و اگر باز هم تمکین نکرد، در رختخواب به او پشت کنید و اگر باز هم عصیان نمود، آنها را (با چوب مسواک) بزنید!

دهم: «عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ: زَنْ رِيحَانَةٌ اسْتَنْهَ قَهْرْمَانَهُ! پَسْ بَا أَوْ دَرْ هَرْ حَالِي مَدَارِئِمَا وَمَصَاحِبِ خُوبِي بَا أَوْ بَاشْ تَا زَنْدِگِيت صَفَايَا بَد.»

یعنی باید با زن با کمال احترام و احترام رفتار کرد و بگوید! نه آنکه در زیر دست و پا نرم کرد و کوبید!

یازدهم: طبق روایتی از رسول خدا (ص) به زنان اجازه داده شده که اگر شویش به او نفقه نداد، بدون اجازه او باندازه مخارج از اموالش بردارد.

دوازدهم: جهاد را از زنان برداشته و بجایش آنها را به حجاب، نقاب، ستر و عفاف و حمل و رضاع تمشیت و تدبیر منزل فرمان داده است. که رسول خدا (ص) فرمود: جهاد زن خوب شوهرداری کردن است.

سیزدهم: در احکام نسبت به زنان تسهیلاتی در نظر گرفته که در هیچ دینی این چنین نیست. از جمله قبول توبه زن مرتد، تسهیل در تطهیر بول کودک در حال شیرخوارگی، اجازه خوردن روزه در رمضان نسبت به زن حامله یا شیردهنده، اینکه مسجد زن خانه اش است، نفقه فرزندان بر مرد است نه زن و...

چهاردهم: زن باتقوا و مؤمنه و صالحه بر مردان بی تقوا برتری دارد.

پانزدهم: سفارش به اینکه دختر را به هم شانش شوهر بدهید و به آدم فاسق و بی نماز و بی دین شوهر ندهند که پیامبر فرمود: کسیکه دخترش را به شرابخوار شوهر بدهد، گویا او را به زنا وادار کرده است.»

8- به زنش فخر فروشی نکند.

«ان الله لا يحب كل مختال فخور» لقمان 18

خداوند هر متکبر فخر کننده را دوست ندارد.

مسئله فخر فروشی زن و مرد نسبت به هم از معضلات بعضی از خانواده ها می باشد. مثلاً مرد مدرک دانشگاهی دارد یا ثروت زیادی دارد یا اینکه امتیاز اجتماعی دیگری دارد و مرتب این امتیازات را به رخ زن می کشد همچنین اگر زن فخر فروشی کند چنانچه در یکی از پرونده ها که زن لیسانس و مرد پنجم ابتدایی بود، زن در مسئله ای به شوهرش گفت: تو که باندازه پنجم ابتدایی بیشتر نمی فهمی چه می گوئی؟

و این فخر فروشی ها مقدمات اختلاف بین زن و شوهر است.

فصل پنجم:

فرزندان نمونه

فرزندانی که با والدین خود زندگی می کنند باید دارای ویژگیهای زیر باشند تا بتوانند به مسئولیتهای خود عمل نمایند:

1-تکریم واحترام پدر ومادر

پدر ومادر علّت ظاهری بدنیا آمدن هر انسانی هستند لذا خداوند که علت اصلی وجود هر شخصی است، فرموده است که:

«واز بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که فقط الله را پرستند و به والدین نیکی کنند» بقره 83

«بگو انفاق آن است که صرف پدر و مادر و فامیل‌های انسان شود.» بقره 215

«خدا را عبادت کنید و برایش شریک نگیرید و به والدین نیکی کنید» نساء 36

«نباید برای خدا شریک بگیرید و باید به پدر و مادر نیکی کنید» انعام 151

«ابراهیم گفت: خدای ما! مرا و پدر و مادرم و مؤمنین را پیامرز» ابراهیم 41

«خدا دستور داد که او را به یگانگی پرستید و به پدر و مادر نیکی نمائید.» اسراء 23

«خدا در مورد یحیی فرمود: او به پدر و مادرش نیکی می کرد» مریم 14

«عیسی گفت: من به مادرم نیکی می کنم» مریم 32

«ما به انسان وصیت کردیم که به پدر و مادرش نیکی بکند» عنکبوت 8

«و آدمی را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم- مادرش او را در ناتوانی حمل کرد و دو سال او را

شیر داد - که مرا و پدر و مادرت را شکر نما» لقمان 14

«نوح گفت: خدایا! مرا و پدر و مادرم و هر مؤمنی که به خانه ام می آید را پیامرز» نوح 28

که خداوند در بعضی از این آیات بعد از توحید، احترام به پدر و مادر را ذکر فرمود.

نیکی به پدر و مادر آثار سازنده ای در جامعه دارد. از جمله این آثار میتوان به مستحکم

شدن کانون خانواده ها و در نتیجه به استحکام جامعه منجر می شود، اشاره کرد.

از نظر روانی نیز فرزندان این خانواده ها در سلامت و آرامش خوبی هستند.

همچنین نیکی فرزندان به والدین باعث نیکی فرزندانشان به آنها می شود.

«پیامبر(ص): به والدین خود احترام بگذارید تا فرزندان شما هم بشما احترام بگذارند»^{۷۴۸}

رضایت والدین از فرزندان مؤمن باعث رضایت خدا می شود. و از جمله دعاهاى مستجاب، دعای پدر برای فرزند صالح است.

بادعای پدر، علامه شد!

«پدر علامه مجلسی بنام حجة الاسلام محمدتقی مجلسی شبی در سحر مشغول مناجات بود. ناگاه احساس کرد که در این حالت دعایش مستجاب است. بفکر فرو رفت تا چه دعائی بکند. در این حال گریه پسرش محمد باقر بلند شد. پدر دعا کرد که خدایا! پسر مرا فقیه قرار بده!»

این پسر بزرگ شد و از فقهای بزرگ اسلام گردید.»^{۷۴۹}

نگاه با محبت به والدین نیز علاوه بر آثار مثبت دنیوی، ثواب اخروی نیز دارد. حتی برای هر بار نگاه با محبت به والدین اگر چه بارها تکرار شود ثواب یک حج مستحبی نوشته می شود.

کسیکه گناهی مرتکب شود چنانچه پشیمان شده باشد، بهتر است برای مقبول شدن توبه خود، به والدین خود محبت نماید.

همچنین نیکی به والدین باعث تقرب الی الله می گردد.

نیکی به مادر او را هم ردیف موسی علیه السلام کرد.

روزی موسی علیه السلام از خدا خواست که همنشین او را در بهشت به او نشان دهد.

⁷⁴⁸ خانواده نمونه

خدا به او وحی کرد که همنشین تو در بهشت فلان مرد قصاب است⁷⁵⁰ حضرت موسی علیه السلام سراغ قصاب مذکور رفت و به او گفت که آیا مهمان نمی خواهی؟ قصاب جواب داد چرا می خواهم. او حضرت موسی علیه السلام را بخانه خود برد⁷⁵¹ حضرت موسی علیه السلام که او را زیر نظر داشت دید که ابتدا از زنبیلی پایین آورد که در آن پیرزنی فرتوت بود⁷⁵² جوان دست و صورت پیرزن را شست و به او غذا داد. بعد دوباره او را در زنبیل گذاشته و در حالیکه لبهای پیرزن حرکت می کرد، زنبیل را به سقف آویزان کرد. سپس قصاب برای موسی علیه السلام غذا آورد. بعد از صرف غذا، موسی علیه السلام از قصاب پرسید: این پیرزن کیست؟

گفت: مادرم است که چون خدمتکاری ندارم، خودم او را ترو خشک می کنم. موسی علیه السلام پرسید: وقتی می خواستی مادرت را در زنبیل بگذاری او چه گفت؟

گفت: هرگاه او را ترو خشک می کنم در حق من دعا می کند و می گوید: خدا تورا با موسی در بهشت همنشین کند.⁷⁵³

بزرگان دین به کسانی که نسبت به والدین خود احترام می گذاشتند، با احترام برخورد می نمودند و نسبت به کسانی که به والدین خود جفا می نمودند، با خشم و یا بی اعتنائی برخورد می کردند.

«وقتی خواهر رضاعی پیامبر به دیدن حضرت آمد، پیامبر برای او احترام فوق العاده ای گذاشتند ولی وقتی برادر رضاعی پیامبر آمد حضرت مانند خواهرش به او احترام نکردند. اصحاب علت را پرسیدند. حضرت فرمود علت بیشتر احترام کردن من به خواهر رضاعیم این است که او به پدر و مادرش زیادتر نیکی می کند.»⁷⁵⁴

محبت باعث مسلمان شدن

⁷⁵⁰ یک صد موضوع 500 داستان
⁷⁵¹ خانواده نمونه

«زکریا که مسیحی بود، مسلمان و شیعه شد. امام صادق علیه السلام به او سفارش کرد که اگرچه پدر و مادرت مسیحی هستند ولی احترام به آنها را ترک نکن! وقتی زکریا بیشتر از قبل به پدر و مادرش نیکی می کرد، مادرش از این برخورد او خوشحال شد و تمایل پیدا کرد که او هم مسلمان شود. او از پسرش خواست که شهادتین را به او یاد دهد تا او هم اسلام بیاورد. و این چنین بود که با برخورد اسلامی، مادر زکریا اسلام آورد.^{۷۵۲}

امام سجاد (ع) فرمود:

مردی خدمت رسول خدا (ص) رسید و گفت: ای رسول خدا، من هیچ کار زشتی نمانده که انجام نداده باشم، آیا می توانم توبه کنم؟ رسول خدا (ص) فرمود: آیا هیچیک از پدر و مادرت زنده هستند؟ گفت: بله، پدرم. حضرت فرمود: برو به او نیکی کن (تا آمرزیده شوی). وقتی او راه افتاد پیامبر (ص) فرمود: کاش مادرش زنده بود. (یعنی اگر او زنده بود و به او نیکی می کرد، زودتر آمرزیده می شد).^{۷۵۳}

مادر بردوش!

«گویند شخصی مادر خود را بر دوش گرفته بود و او را طواف کعبه می داد. سپس خدمت پیامبر آمد و گفت: آیا حق او را ادا کردم؟ حضرت فرمود: هرگز! و این محبت تو، حتی در برابر یک ناله او در هنگام وضع حمل نخواهد بود.»^{۷۵۴}

امام حسین علیه السلام به جوان تبسم نمود!

<https://rahyafteha.ir/56334/> دستور العمل - امام صادق که باعث مسلمان شدن شد

752

بحار الانوار، ج 74، ص 82

753

⁷⁵⁴ خانواده نمونه

«یکی از علماء وقتی در کربلا بود و به حرم رفت و آمد می کرد، متوجه شد که جوانی با حضرت امام حسین علیه السلام ارتباط معنوی دارد. از او جریان را پرسید. جوان گفت خانه ما در چند فرسخی کربلا است. مدتی بود که هر شب جمعه بنوبت پدر و مادرم را به کربلا برای زیارت می آوردم. شب جمعه ای باران می آمد و بنا بود که پدرم را سوار الاغ کرده و به کربلا بیاورم. همینکه عازم شدیم، مادرم از من خواست که او را هم بیاوریم. با اصرار مادرم، او را را برکولم سوار کردم و با پدرم هم سوار الاغ بود، در زیر باران با زحمات زیادی به حرم مشرف شدیم. وقتی وارد صحن حضرت شدیم، دیدم که امام علیه السلام در ضریح ایستاده و بمن تبسم می کند. و این حالت هر شب جمعه تکرار می شود.»^{۷۵۵}

از طرفی اذیت رساندن و حتی نگاه با خشم به پدر و مادر نمودن باعث خشم خداوند می شود. در روایت است که اگر با عصبانیت به والدین نگاه کنید حتی اگر آنها به او ظلم کرده باشند، باعث عدم قبولی نماز می شود.

«ابامهزم گوید که: شبی از حضرت باقر علیه السلام خدا حافظی کردم و با مادرم به منزلمان می رفتیم. در راه با مادرم دعوا مان شد و من به او تندی کردم. وقتی فردا خدمت امام رفتم ناگاه فرمود: ای ابامهزم! دیشب بین تو و مادرت چه گذشت؟ آیا او تو را در شکمش حمل نمود و از سینه اش تو را شیر نداد و تو را در دامنش بزرگ نمود؟ دیگر این عمل را تکرار نکن.»^{۷۵۶}

گاهی مجازات اذیت کردن والدین در همین دنیا ظاهر میشود.

جوان با نفرین پدر شل شد!

روزی علی علیه السلام در حال طواف بود که صدای التجاء و مناجات و التماس جوانی را شنید. امام از او درباره گرفتاریش سؤال کرد.

^{۷۵۵} محمد حسین مهر آیین، قصه های جوانان

^{۷۵۶} بحار ج ۷۴

او گفت: من سالم بودم ولی آنقدر پدرم را اذیت نمودم که او مرا نفرین کرد و من فلج شدم. پدرم تصمیم داشت تا روزی به کنار کعبه بیاید، و برای شفایم دعا کند ولی قبل از این کار، از دنیا رفت. حال من مانده ام این پاهای شل!

امام به او دعای مشلول را یاد دادند که آنرا بخواند. او این دعا را خواند و پیامبر را در خواب دید که حضرت دستی بر پاهای او کشید و او شفا یافت.»

«امام چهارم دیدند که نوجوانی بنحو بی ادبانه ای به پدرش تکیه کرده است. بعد از این امام هیچگاه با آن جوان صحبت نکردند تا جوان از دنیا رفت.»^{۷۵۷}

مرحوم کافی و پدر

«مرحوم کافی می گفتند: هرگاه پدرم که یک نفر کاسب ساده ای است، به تهران می آید یا من به مشهد می روم، در جلو زن و بچه و برادر و خواهر خم می شوم و مکرر دست پدرم را می بوسم.»^{۷۵۸}

جوان زبانش لال شد!

«روزی پیامبر بر بالین جوانی که در حال احتضار بود، حاضر شد. وقتی شهادتین را به او تلقین نمود، جوان نتوانست زبانش را به شهادتین باز کند و گویا لال شده بود. حضرت، مادرش را خواستند. و از مادرش پرسیدند که آیا از پسرت راضی هستی؟ زن گفت: یا رسول الله! چهار سال است که باو حرف نزده ام!

پیامبر از او خواستند که از فرزندش راضی شود. او هم راضی شد و جوان زبانش باز گردید و شهادتین را جاری کرد و از دنیا رفت.»^{۷۵۹}

^{۷۵۷} مفاتیح الجنان- دعای مشلول

^{۷۵۸} خانواده نمونه

^{۷۵۹} بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۵

نگاه خشم آلود به پدر و مادر

عن ابی عبد الله (ع) قال

من نظر الى ابويه نظر مآقت، و هما ظالمان له، لم يقبل الله له صلاة^{۷۶۰}

امام صادق (ع) فرمود

کسی که از روی نفرت به پدر و مادرش که باو ستم کرده اند نگاه کند، نمازش در گاه الهی پذیرفته نمی شود.

عاق والدین

«پیامبر (ص): بوی بهشت از مسیر پانصدسال راه بمشام می رسد ولی بمشام عاق والدین نمی رسد.»^{۷۶۱}

قصری که ویران گردید!

«ملا علی کازرونی شبی در خواب دید که قصری با عظمت در باغی

قرار دارد. از صاحب قصر سؤال کرد. گفتند: مال فلان نجار شیرازی است. ناگاه صاعقه ای آمد و قصر را تبدیل به خاکستر کرد.

روز بعد ملا علی کازرونی سراغ نجار رفت و گفت: دیشب چه کار کردی؟ گفت: هیچ! ملا او را قسم داد. نجار گفت: شب قبل با مادرم دعوا کردم و کار به زدن و کتک کاری کشید.»^{۷۶۲}

سفر غیر ضروری فرزندان با مخالفت پدر یا مادر ممنوع بوده و سفر معصیت حساب می شود.

اصول کافی، ج 4، ص 50

760

761 [بحار الأنوار، ج 74، ص 62]

762 داستانهای شگفت شهید ایه الله دستغیب

همچنین با پدر و مادر بلند صحبت کردن بی ادبانه، جلوتر از آنان راه رفتن، به آنها اُف گفتن، آنها را تحقیر کردن و.. در اسلام ممنوع است.

«روزی یکی از وزرا با پدرش خدمت امام خمینی (رض) رسید و خود جلوتر رفت و دست امام را بوسید سپس پدرش را معرفی کرد. امام امت به او فرمود: چرا جلوتر از پدرت راه رفتی؟»^{۷۶۳}

«فرزندان باید کمک کار پدر و مادر در امور مختلف خانواده باشند.»

توفیق اجباری در نیکی به والدین

«عبید زاکانی از شعرای ایران، چهار پسر داشت که به او که وضع نابسامان مالی داشت، کمک نمی کردند. روزی عبید تصمیمی گرفت و پسرانش را جداگانه خواست و به هر کدام گفت: من خمره طلائی پنهان کرده ام که در نظر دارم بعد از مرگم بتو برسد! پسرها با شنیدن این سخن، رفتارشان با پدر عوض شد و همه روزه برای او آذوقه می آوردند.

عبید تا آخر عمر زندگی خوشی داشت. اما وقتی بعد از مردن عبید به محل خمره رفتند، دیدند که فقط کاغذی در خمره است که بر روی آن نوشته شده است:

خدا داند و من دانم و تو دانی که فلوس هیچ ندارد عبید زاکانی!^{۷۶۴}

حدیث خیییییییییلی مهم!

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم:

يُقَالُ لِلْعَاقِ اِعْمَلْ مَا شِئْتَ فَانِّي لَا اَغْفِرُ لَكَ

⁷⁶³ خانواده نمونه

پیامبر خدا فرمود: به فرزندی که عاق (والدین) شده گفته می شود: هر کاری می خواهی انجام بده که من تو را نمی آمرزم^{۷۶۵}

از نظر اسلام چنانچه والدین نیازمند و فرزندان متمکن باشند، واجب است که مخارج پدر و مادرشان را بدهند.

حقوق والدین بر فرزندان فقط مربوط به زمان حیات آنان نمی شود و باید بعد از رحلتشان نیز همواره ب فکر آنان بوده و برای ایام برزخ مرتب آذوقه های معنوی از قبیل نماز قضاء، صدقات، کارهای خیر بنیت آنان و پاک کردن بدهکاریهای آنان فرستاد.

متأسفانه در فرهنگ ما طوری عمل می شود که واجبات فدای مستحبات می گردد. کسیکه از دنیا می رود بجای اینکه واجبات او را که دستش از دنیا کوتاه شده ادا کنند و مخصوصاً حق الناس اگر بر او ست ادا کنند، ب فکر غذا دادن و گاهی خود نمائی های ضرر آور می افتند. چندین روز بستگان عزادار میت سفره می اندازند و پولهایی که گاهی با عدم رضایت قلبی تهیه شده صرف امریکه حتی استحباب آن ثابت نشده می نمایند. گاهی مخارج آنچنان بالاست که تا مدتها زیر بار قرض می روند. حال آنکه در سنت اسلام وارد شده که تاسه روز مردم برای تعزیت و تسلیت به دیدن اقوام میت بروند و موقع غذا که می شود، همسایگان و فامیلها، برای بستگان درجه اول میت غذا ببرند.

و اگر بخواهند در حق میت خوبی کنند باید ابتدا بدهکاریهای مالی او را پاک کنند. سپس نمازها و روزها و حج هایی که بعهدده داشته بطریقی ادا نمایند. سپس ارث را طبق شریعت اسلام تقسیم نمایند و اگر می خواهند پولی برای او صرف کنند خرج کارهای دائمی مثل چاپ کتب مفید، ساختن مدرسه و درمانگاه و بیمارستان و مسجد و حوزه علمیه و کتابخانه و... نمایند.

امام پنجم علیه السلام: سرور و آقای نیکان در قیامت، شخصی است که

بعد از رحلت پدر و مادرش، نیز به آنان نیکی کرده است- آنان را فراموش ننموده است-.^{۷۶۶}

«شخصی به پیامبر(ص) گفت: نذر کرده‌ام آستانه بهشت را ببوسم. حال چه کنم؟ فرمود: پای مادر و پیشانی پدر را ببوس تا به نذرت عمل کرده باشی. و اگر از دنیا رفته‌اند، قبر آنان را ببوس.»

«امام سجاده علیه السلام به پسرش: دقت کن و بین آیا احدی از انسانها را می‌توانی پیدا کنی که از نعمت پدر و مادر برایت مهمتر و بیشتر باشند.»

«در روایات ما از رسول خدا(ص) و علی مرتضی علیه السلام بعنوان والدین معنوی شیعیان نام برده شده است که اهمیتشان از والدین جسمی بیشتر می‌باشد.»

احترام به سالمندان

در مکتب اسلام برای سالمندان جایگاه ویژه‌ای در نظر گرفته شده است. در سوره اسراء آمده

است:

إِذَا يَبْلُغَنَّ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْ لَاتَنْهَرهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا مَعْرُوفًا^{۷۶۷}

اگر یکی از والدینت یا هر دو شان به سالخوردگی رسید پس مبادابه آنها حتی اُف بگویی و آنها را نرنجان و با آنان با خوبی حرف بزنی.

این یکی از آزمونهای الهی است که گاهی خداوند بوسیله پدر یا پدر بزرگ و یا مادر و یا مادر بزرگ سالخورده و ناتوان از فرزندان و نوه هایشان بعمل می‌آورد. که چگونه وجود اینها را تحمل می‌کنند. البته در

^{۷۶۶} خانواده نمونه
^{۷۶۷} اسراء ۲۳

کشور ایران در اکثر خانواده‌ها، بخاطر خوی ایرانی و اسلامی بودن برای پیران بعنوان بزرگان فامیلا احترام خاصی قائلند و از آنها خوب مواظبت و پذیرائی می‌نمایند.

سالخوردگان در این ایام به احترام بیشتری نیاز دارند. آنها بخاطر اینکه دیگر از کار و تلاش بازنشسته شده‌اند گاهی در خود احساس تنهایی می‌نمایند لذا باید با آنها بیشتر گرم گرفت و با تحمل و صبر به سخنان آنان گوش داد مخصوصا اگر دچا نقص در حواس پنجگانه هستند باید بیشتر به آنها رسیدگی نمود. و حتی غرغره‌های آنان را تحمل نمود.

«امام ششم علیه السلام: ای میسر! اگر می خواهی عمرت زیاد شود به پدر و مادر پیرت نیکی کن.»^{۷۶۸}

و لازم نیست که سالمند از بستگان انسان باشد. بلکه باید به هر پیر مسلمان احترام گذاشت.

«رسول خدا صلی الله علیه و آله: کسیکه پیر مسلمان را احترام کند از فزع اکبر قیامت در امان خواهد بود.»^{۷۶۹}

اما عده‌ای از فرزندان هستند که اجر و ثواب نگه داری از پیران را فراموش کرده و آنان را به طرق مختلف اذیت می‌کنند. به آنان بی‌اعتنایی نموده و آنها را وبال گردن خود و یک عضو اضافه خانواده فرض می‌کنند که این برخوردها ضربات سختی بر روح و روان پیران وارد کرده و گاهی باعث مرگ زودرس آنان و باصطلاح دق مرگ شدنشان می‌شود. که باید عاملین این اذیت و آزارها در انتظار عذاب دنیوی و اخروی الهی باشند.

«گویند وارثین شخصی برای پدرشان خیرات ومبرات نمی کردند. نصیحت کننده ای به آنان گفت که اگر برای پدرتان کارهای خیر نکنید اودر قبر می سوزد! آنان گفتند: اگر یکنفر بسوزد بهتر است که ما ده نفر بسوزیم!»

در فرهنگ غرب بی اعتنایی به سالمندان یک امر عادی و فراوان است و هیچ جایگاهی برای سالمندان در بین خانواده ها در نظر گرفته نشده است.

«نماینده آیه الله بروجردی در آلمان گفته بود که برای عیادت مسلمانی به بیمارستان می رفتیم. در اتاق آن مریض یکی از پیرمردهای آلمانی بستری بود. روزی از ما پرسید که شما با این مسلمانی که مرتب به عیادت اومی آئید نسبتی دارید؟ گفتیم خیر بلکه او برادر مسلمان است. او گفت باینکه زن وبچه من در همین شهر هستند ولی تاکنون به عیادت من نیامده اند!»^{۷۷۰}

احترام به سالمندان منحصر به خویشان نیست بلکه باید به هر پیری احترام گذاشت.

«روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر کوفه چشمش به پیرمردی یهودی افتاد که مشغول گدایی بود. حضرت از الو پرسید چرا گدایی می کند؟ گفت تا جوان بودم کار کردم ولی اکنون قادر به کار نیستم. امام دستور داد تا از بیت المال مسلمین برای او حقوق مقرر فرمودند.»^{۷۷۱}

«نقل شده که عده ای به دیدار امام صادق علیه السلام رفتند. امام به آنها گفت چرا بما ظلم می کنید؟ آنها گفتند که ما چه ظمی بشما کرده ایم؟ فرمود در راه آمدن به مدینه پیرکردی که همراهتان است از خستگی پیاده آمدن به جوانی که سوار اسب بود گفت اگر می شود مرهم

⁷⁷⁰ خانواده نمونه

⁷⁷¹ وسائل الشیعه، جلد 15، صفحه 66

سوار کن که خیلی خسته شده‌ام. ولی او جواب نداد و اعتنایی به آن پیرمرد ننمود. و این ظلم به ما حساب می‌شود.^{۷۷۲}

بخش هشتم: درباره امام زمان علیه السلام

شناخت مختصری از امام زمان علیه السلام

تولد حضرت مهدی علیه السلام در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری در سامراء بوده است . مادرش نرگس خاتون که نسبش به حضرت شمعون، وصی حضرت عیسی علیه السلام می رسد. و پدرش امام عسکری علیه السلام می باشد .

خوش آمدی گوی به قائم

مسعودی در کتاب اثبات الوصیه می نویسد؛ از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است که فرمودند

هنگامی که حضرت صاحب الزمان (صلوات الله علیه) به دنیا آمد خداوند دو فرشته را فرستاد، او را برداشتند و با خود به سراپرده ی عرش الهی بالا بردند تا اینکه او را در پیشگاه قرب پروردگار نگهداشتند،

از مقام ربوبی خطاب شد:

خوش آمدی، بواسطه ی تو عنایت می کنم،

و به خاطر تو عفو می کنم،

و به سبب تو دشمنانم را عذاب می کنم...^{۷۷۳}

نام امام دوازدهم ، محمد، همانم پیامبر اسلام و کنیه اش نیز ابوالقاسم هم کنیه پیامبر اسلام ولی معروف به مهدی است . در کتاب « فرهنگ مهدی علیه السلام » آمده که در کتب مختلف نام های مختلفی برای حضرت وجود دارد از جمله : « فرخنده » در کتاب اشعیای نبی ، « ایستاده » در کتاب شاکمونی ، « بنده یزدان » در کتاب ایستاع ، « بهرام » در کتاب مجوس ، « پرویز به معنای پیروز و

⁷⁷³ اثبات الوصیه ص 251

مظفر « در کتاب برزین آزر فارسیاب ، « حاشر » در صحف ابراهیم علیه السلام ، « سروش ایزد » در کتاب زمزم زردشت

القاب

لقبهای آن حضرت به شرح زیر است : فجر ، قائم ، مهدی ، هادی ، امیر الامراء ، بقیة الانبیاء ، جابر ، حامد ، حجت ، حق ، حمد ، خجسته ، خداشناس ، خسرو « سلطان عظیم الشأن » ، خلیل ، دابة الارض ، داعی ، سناء « روشنائی » ، سید ، صاحب ، صراط ، ضیاء ، عالم ، عدل ، عصر ، غوث ، غیب ، فتح .
اما کنیه های حضرت : ابوالقاسم ، ابوتراب ، ابوجعفر ، اباصالح ، ابو عبدالله و ابو محمد .

تولد مبارک

حکیمه خاتون می گوید : « شب نیمه شعبان امام حسن عسگری علیه السلام به من فرمود : امشب نزد ما باش ، که در این شب فرزندی گرامی متولد می شود که خداوند به وسیله او زمین را به علم و ایمان زنده می کند ، بعد از آنکه به واسطه اشاعه کفر و ضلالت مرده باشد ! گفتم : از چه کسی این فرزند متولد می شود ؟ فرمود : از نرجس به هم می رسد نه از دیگری ! من بلند شدم و پشت و شکم نرجس را مشاهده کردم و گفتم : هیچ گونه اثری از حمل نیست ؟ حضرت تبسم نمود و فرمود که چون صبح می شود اثر بارداری بر او ظاهر می شود و مثل او مانند مادر موسی است ، که تا هنگام ولادت هیچ اثری از بارداری در او نبود و احدی متوجه نشد ، زیرا فرعون شکم زنان حامله را برای دست یافت به موسی می شکافت و سرنوشت این فرزند نیز شبیه حضرت موسی است !

حکیمه می گوید : شب در آنجا ماندم و افطار کردم و نزدیک نرجس خوابیدم و در هر ساعت از او خبر می گرفتم ، ولی او به حال طبیعی خوابیده بود ! در این شب زودتر از شب های دیگر به تهجد برخاستم و نماز شب را اداء کردم و چون به نماز وتر رسیدم ، نرجس بلند شد و وضو گرفت و نماز شب را به جا آورد ! چون نگاه کردم و دیدم که فجر کاذب طلوع کرده بود ! نزدیک بود که شکی از وعده ای که امام علیه السلام داده بود ، در دلم پدید آید ! ناگاه امام حسن علیه السلام از اطاق خود ندا دادند

که ای عمه شک نکن ، که وقتش نزدیک شده است ! در این موقع در نرجس اضطرابی مشاهده کردم ! او را در برگرفتم و نام های الهی را بر او خواندم .

حضرت صدا زدند که سوره قدر را بر او بخوان! از نرجس پرسیدم: در چه حالی هستی؟ گفت: اثر آنچه مولایم فرمود: ظاهر شده است! چون شروع به خواندن سوره قدر نمودم آن طفل در شکم مادر با من همراهی در خواندن می کرد و بر من سلام کرد! من ترسیدم! حضرت صدا کرد که: از قدرت خدا تعجب مکن، که طفلان ما را به حکمت گویا می گرداند و ما را در بزرگی، حجت خود در زمین ساخته است. چون سخن امام علیه السلام تمام شد. نرجس از دیده من غائب شد! گویا میان من و او حائل گردید! فریاد کنان به سوی امام علیه السلام دویدم! حضرت فرمود: ای عمه برگرد که او را در جای خود خواهی دید. چون برگشتم، پرده گشوده شد و در نرجس نوری مشاهده کردم که دیده مرا خیره کرد و حضرت صاحب علیه السلام را دیدم که رو به قبله بر زانوهای سجده افتاده و انگشتان سبابه را به آسمان بلند کرده و می گوید: شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد و جد من رسول خداست و پدرم امیرمؤمنان وصی رسول خداست. یک یک امامان را شمرد تا به خودش رسید و فرمود: خدایا وعده مرا به اثبات برسان و امر مرا کامل کن و انتقام مرا از دشمنان بگیر و زمین را به وسیله من از عدل و داد پر فرما! در این فرصت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: عمه جان! فرزندم را بیاور! آن فرزند سعادت مند را نزد امام علیه السلام بردم. چون نظرش بر پدر افتاد سلام کرد.

حضرت او را گرفت و زبان مبارک بر دو دیده اش مالید و در دهان و هر دو گوشش زبان گردانید و بر کف چپ، او را نشانید و دست بر سر او مالید و گفت: ای فرزند! به قدرت الهی سخن بگو! کودک به سخن آمد و گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»

می خواهیم بر مستضعفین زمین منت بگذاریم و آنان را پیشوا و وارث قرار بدهیم و مسلط بر زمین کنیم»⁷⁷⁴.

امامت

حضرت مهدی علیه السلام در سن پنج سالگی به مقام امامت رسید و از همان موقع غیبت صغری که 69 سال طول کشید آغاز شد و در این مدت به وسیله نایبان خاصش به ترتیب، عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سمری با مردم در ارتباط بود.

⁷⁷⁴ منتهی الامال: ج 2، ص 421

پس از رحلت علی بن محمد سمری آخرین نایب حضرت در سال 329، غیبت کبری آغاز شد که در این مدت نایبان عام امام عصر علیه السلام که فقهاء و مجتهدین شیعه هستند ، رهبری مردم را در دست دارند . که امام علیه السلام در سخنی آنها را نمایندگان خود معرفی نمود .

گفتار پیامبر اعظم واهل بیت علیه وعلیهم السلام درباره امامت مهدی (عج)

– پیامبر صلی اله علیه و آله در خطابه غدیر درباره امام زمان (عج) فرمودند

أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ

أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ

أَلَا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ

أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَهَادِمُهَا

أَلَا إِنَّهُ غَالِبُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشَّرْكِ وَهَادِيهَا

أَلَا إِنَّهُ الْمُدْرِكُ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ

أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ

أَلَا إِنَّهُ الْغَرَّافُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ

أَلَا إِنَّهُ يَسِمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَكُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ

أَلَا إِنَّهُ خَيْرَةُ اللَّهِ وَمُخْتَارُهُ

أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالْمَحِيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ

أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْمُشِيدُ لِأَمْرِ آيَاتِهِ

أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ

أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ

أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ مِنَ الْقُرُونِ بَيْنَ يَدَيْهِ

أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَلَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَلَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَلِأَنُّورَ إِلَّا عِنْدَهُ

أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَلَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ

أَلَا إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَحَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ، وَأَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ

آگاه باشید! همانا آخرین امام، قائم مهدی از ماست

هان! او بر تمامی ادیان چیره خواهد بود

هشدار! که اوست انتقام گیرنده از ستمکاران

هشدار! که اوست فاتح دژها و منهدم کننده ی آنها

هشدار! که اوست چیره بر تمامی قبایل مشرکان و راهنمی آنان

هشدار! که او خونخواه تمام اولیی خداست

آگاه باشید! اوست یاور دین خدا

هشدار! که از دریایی ژرف پیمانه هایی افزون گیرد

هشدار! که او به هر ارزشمندی به اندازه ی ارزش او، و به هر نادان و بی ارزشی به اندازه ی نادانی اش

نیکي کند

هشدار! که او نیکو و برگزیده ی خداوند است

هشدار! که او وارث دانش ها و حاکم بر ادراک هاست

هان! بدانید که او از سوی پروردگارش سخن می گوید و آیات و نشانه های او را برپا کند

بدانید همانا اوست بالیده و استوار

بیدار باشید! هموست که [اختیار امور جهانیان و آیین آنان] به او واگذار شده است

آگاه باشید! که تمامی گذشتگان ظهور او را پیشگویی کرده اند

آگاه باشید! که اوست حجت پایدار و پس از او حجتی نخواهد بود. درستی و راستی و نور و روشنایی تنها نزد اوست

هان! کسی بر او پیروز نخواهد شد و ستیزنده ی او یاری نخواهد گشت

آگاه باشید که او ولی خدا در زمین، داور او در میان مردم و امانتدار امور آشکار و نهان است

1-امیر مؤمنان علیه السلام

کمیل بن زیاد می گوید: حضرت علی علیه السلام دستم را گرفت و به سوی قبرستان کوفه برد. -

هنگامی که به صحرا رسیدیم، آهی کشید و فرمود

((آری، هرگز زمین از کسی که به حجت الهی قیام کند خالی نمی شود؛ خواه ظاهر باشد و آشکار یا ...

ترسان و پنهان! تا دلایل و نشانه های روشن خداوند باطل نگردد، ولی آن ها چند نفرند و کجا هستند؟!)

سوگند به خدا، تعداد آنان کم و ارزش و مقامشان نزد خدا بسیار است ... آنان جانشینان خدا در روی

زمین و دعوت کنندگان به دین او هستند))

کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام در مورد «حجت ترسان و پنهان خدا» اشاره به امام غایب (عج) است

عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام و او از پدران گرامی اش از امیر مؤمنان علیه السلام این -

گونه نقل کرده است

((قائم ما غیبتی طولانی خواهد داشت، شیعیان زمان غیبتش را همانند گله ای می بینم که دنبال چراگاه

است، ولی آن را نمی یابد. آگاه باشید هر کدام از آنان بر دینش ثابت و استوار بماند و به خاطر طول غیبت قائم علیه السلام دلش سخت نگردد، روز قیامت با من و هم پایه من خواهد بود))^{۷۷۵}

2- حضرت زهرا علیها السلام

جابر بن عبدالله می گوید: برای تبریک ولادت امام حسن علیه السلام نزد سرورم حضرت فاطمه علیها السلام رفتم، در دستش صحیفه ای از دُرّ سفید دیدم. عرض کردم: ای بهترین زنان عالم! این صحیفه چیست؟ فرمود: در این صحیفه نام امامان و پیشوایان از فرزندان من نوشته شده است. عرض کردم: ممکن است آن را به من دهید تا نگاه کنم؟ فرمود: ای جابر! اگر اشکال نداشت می دادم، اما جز پیامبر صلی الله علیه و آله یا وصی یا اهل بیت نبیّ نمی تواند به این لوح دست بزند. به تو اجازه می دهم که فقط به آن نگاه کنی. جابر می گوید: نگاه کردم دیدم نام پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان و نام پدر و مادر هر کدام در آن نوشته شده است. مشخصات آخرین امام، عبارت بود از: ابوالقاسم م ح م د بن حسن، حجت خدا بر آفریدگانش، مادرش کنیزی به نام نرجس است^{۷۷۶}

3- امام حسن علیه السلام

ابو سعید می گوید: امام حسن علیه السلام خطاب به مردم می فرمود: آیا نمی دانید که هر یک از ما بیعت طاغوت زمانش را بر گردن دارد جز قائم، همان کسی که روح خدا عیسی بن مریم پشت سرش به نماز می ایستد

از این رو، خداوند ولادتش را پنهان خواهد کرد و شخص او از دیده ها غایب خواهد بود تا این که قبل از خروج، بیعت کسی را بر گردن نداشته باشد. او نهمین از فرزندان حسین و فرزند سرور کنیزان

نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۱۳۹، 1. 775

بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹، 1. 776

است، خداوند عمرش را طولانی می کند، سپس به قدرتش او را در سیمای جوان زیر چهل سال ظاهر می کند تا همه بدانند خداوند بر هر کاری تواناست^{۷۷۷}

4-امام حسین علیه السلام

عبدالرحمان بن ثابت می گوید: امام حسین علیه السلام فرمود دوازده نفر (امام و پیشوا) از ما اهل بیت است، نخستین آن ها امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین شان نهمین از فرزندان من و قائم به حق است

خداوند زمین را بعد از مرگش توسط او زنده می کند و دین حق را به وسیله او بر تمام دین ها چیره می گرداند، گرچه برای مشرکان ناپسند باشد. او غیبتی خواهد داشت که در آن گروهی از دینشان (از عقیده به امامت آن حضرت) برمی گردند و عده ای بر دینشان ثابت و استوار می مانند؛ این گروه (توسط مخالفان) آزار می شوند و به آنان گفته می شود: اگر راست می گوئید، این وعده (ظهور مهدی) کی خواهد بود؟ آگاه باشید، آن ها که در زمان غیبتش در برابر اذیت و آزار (مخالفان) صبر پیشه کنند (و از عقیده به امامت مهدی (عج) دست برندارند)، همانند کسانی اند که در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمشیر جهاد می کردند^{۷۷۸}

5-امام سجاد علیه السلام

سعید بن جبیر می گوید: امام زین العابدین علیه السلام فرمود ولادت قائم ما از مردم پوشیده می ماند، به گونه ای که تعدادی از مردم می گویند: هنوز متولد نشده است و آن (غیبت قائم و پوشیده بودن ولادتش) برای این است که وقتی ظهور کرد، بیعت هیچ طاغوتی را بر گردن نداشته باشد^{۷۷۹}

علی نوری، علی رضا، شناخت حضرت مهدی (عج)، ۱ جلد، زمزم هدایت - قم، چاپ: سوم، ۱۳۸۵، ۷۷۷

کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲- ۱، ص ۳۰۷، ۷۷۸

بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲، ۷۷۹

6-امام محمد باقر علیه السلام

محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود
قائم ما (عج) با (ایجاد) یم و هراس (در دل دشمنانش) یاری می شود، به پیروزی تأیید می گردد ...
شعاع سلطنت و حکومتش به شرق و غرب زمین می رسد، خداوند به وسیله او دینش را بر تمام دین ها
پیروز می کند، گرچه برای مشرکان ناپسند باشد، خرابی ها از روی زمین برچیده شده و همه جا آباد
شود، روح خدا عیسی بن مریم علیه السلام فرود آمده و پشت سرش نماز می گزارد^{۷۸۰}

7-امام صادق علیه السلام

مَسْعَدَه می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که پیرمرد قد خمیده ای با عصا وارد شد و به آن
حضرت سلام کرد. سپس دستش را بوسید و گریه کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: پیرمرد چرا
گریه می کنی؟ او عرض کرد
فدایت شوم ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! صد سال است که در انتظار قائم شما هستم؛ با
خودم می گویم این ماه ظهور می کند، امسال می آید، اما سنم بالا رفته و اجلم نزدیک شده و می بینم
برای شما اهل بیت حوادث ناخوشایندی رخ می دهد، یا کشته می شوید یا تبعید و آواره می گردید، ولی
دشمنانتان غالب و پیروزند؛ بنابراین چرا گریه نکنم

مسعده می گوید: با شنیدن سخنان او چشمان امام صادق علیه السلام پر از اشک شد و فرمود
ای پیرمرد! اگر خداوند به تو عمری دهد که قائم ما را ببینی، در بهشت برین با ما خواهی بود و اگر قبل
از آن مرگت رسید، روز قیامت با خاندان محمد صلی الله علیه و آله محشور خواهی شد ... ای پیرمرد!
قائم ما، فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است و موسی فرزند من است، ما دوازده نفر

همه پاک و معصومیم ... ای پیرمرد! سوگند به خدا، اگر از دنیا فقط یک روز مانده باشد، خداوند آن را طولانی می کند تا قائم ما اهل بیت خروج نماید^{۷۸۱}

8-امام موسی کاظم علیه السلام

یونس بن عبدالرحمان می گوید: نزد امام موسی کاظم علیه السلام رفتم و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! آیا قائم به حق تو هستی؟ فرمود من قائم به حق، اما آن قائمی که زمین را از لوث وجود دشمنان خدا پاک می کند و آن را از عدل و داد پر می نماید، آن سان که از ظلم و جور پر شده است، پنجمین از فرزندان من است که غیبتی طولانی خواهد داشت^{۷۸۲}

پدرم بفدایش...

«امام کاظم علیه السلام بعد از نماز عصر در بغداد فرمودند: پدرم فدای کسیکه شکمش فراخ و ابروانش پیوسته و ساقهای پایش باریک و فاصله مابین دوشانه اش، دور و رنگ چهره اش گندمین و میان سیاه و سفید است و باوجود رنگ گندمی، زردی به واسطه بیداری شب پیوسته بر او نمایان است. پدرم فدای کسیکه شبها در حالی که در سجده و رکوع است، ستارگان را می پاید...»^{۷۸۳}

9-امام رضا علیه السلام

ریّان بن صلت می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: آیا صاحب این امر تو هستی؟ فرمود من صاحب امر هستم، اما آن کس نیستم که زمین را از عدل و داد پر می کند، آن گونه که از ستم پر شده است؛ چگونه من هم او باشم با ضعفی که در اندامم مشاهده می کنی، در حالی که وقتی قائم خروج کند، در سن پیرمردان و در سیمای جوانان است، بدنی نیرومند دارد، به گونه ای که قوی ترین درخت را می

بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۵، 1.
781

منتخب الاثر، ص ۲۹۲، 1.
782

«فلاح السائل- سیدبن طاووس»⁷⁸³

تواند با دست از زمین برکند ... او چهارمین از فرزندان من است، خداوند او را از دیده ها می پوشاند تا روزی که آشکار شده، زمین را از عدل و داد پر کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است^{۷۸۴}

امام رضاعلیه السلام نیز درباره آن حضرت می فرماید

بأبی و امی لمسمی جدی و شبیهی و شبیه موسی بن عمران، علیه جیوب النور، یتوقّد من شعاع ضیاء⁷⁸⁵ «القدس»

پدر و مادرم فدای او باد؛ او هم نام جدّم رسول الله و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است. بر او پیراهن های نور است که از شعاع نور عالم قدس، فروغ می گیرد».

به گذشت شب و روز پیر نشود

حضرت رضاعلیه السلام در روایت دیگری، در پاسخ اباصلت هروی که از ایشان پرسید: «نشانه های قائم شما هنگام ظهور چیست؟» می فرماید

نشانه اش این است که در سنّ پیری است، ولی منظرش جوان است، به گونه ای که بیننده می پندارد چهل ساله یا کمتر از آن است

نشانه دیگرش آن است که به گذشت شب و روز پیر نشود تا آنکه آجلش فرا رسد.^{۷۸۶}

10-امام جواد علیه السلام

منتخب الاثر، ص ۲۵۴، 1.
784

785 الغیبه النعمانی، ص 180

786 کمال الدین، باب 57، ص 558

عبدالعظیم حسنی گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: امیدوارم قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله شما باشی، همان کسی که زمین را از عدل و داد پر می کند، آن سان که از ظلم و جور پر شده است. فرمود

ای ابوالقاسم! همه ما (امامان) قائم به امر خدا و هدایتگر مردم به سوی دینش هستیم، اما آن قائمی که خداوند توسط او زمین را از لوث وجود کافران پاک می گرداند و از عدل و داد پر می نماید، کسی است که ولادتش از مردم پوشیده می ماند و شخص او از دیده ها پنهان می شود و بر مردم حرام است نام (مخصوص) او را ببرند، او همانم و هم کنیه رسول خداست^{۷۸۷}

11- امام هادی علیه السلام

ابی دُلف می گوید: از امام علی النقی علیه السلام شنیدم که فرمود امام و پیشوای بعد از من فرزندم حسن است و بعد از او فرزندش قائم (عج) است، همان کسی که زمین را از عدل و داد پر می کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده است^{۷۸۸}

12- امام عسکری علیه السلام

موسی بغدادی می گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که فرمود گویا شما را می بینم که در مورد جانشین بعد از من اختلاف دارید. آگاه باشید هر که به امامان بعد از رسول خدا عقیده مند باشد، ولی امامت فرزندم را انکار نماید، همانند این است که به نبوت تمام پیامبران و رسولان اقرار کند و منکر نبوت رسول خدا باشد (چنین فردی در حقیقت منکر همه پیامبران است)؛ زیرا پیروی از آخرین امام، مانند پیروی از اولین امام است و آن که آخرین امام را انکار نماید، همانند این است که اولین امام را منکر شده است.

بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱، 1.
787

منتخب الاثر، ص ۲۲۱، 1.
788

آگاه باشید، فرزندانم غیبتی خواهد داشت که مردم در آن (نسبت به امامتش) به شک می افتند، جز آن ها که خداوند حفظشان کند^{۷۸۹}

امام رضا علیه السلام با نام امام مهدی علیه السلام برخاست و دست بر سر گذاشت

عالم محدث جلیل و فاضل ماهر متبحر نبیل سیدنا لاجل آقا سید حسن موسی کاظمی - (أَدَامَ اللَّهُ بَقَاءَهُ) در (تکمله امل الا مل) فرموده آنچه که حاصلش این است: یکی از علماء امامیه عبدالرضا ابن محمد که از اولاد متوکل است کتابی نوشته در وفات حضرت امام رضا علیه السلام موسوم به (تاجیج نیران الا حزان فی وفات سلطان خراسان) و از متفردات آن کتاب این است که فرموده روایت شده که دعل خزاعی وقتی که انشاد کرد قصیده تائیه خود را برای حضرت رضا علیه السلام چون رسید به این شعر: (خُرُوجُ إِمَامٍ لِمُحَالَةٍ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ بِالْبَرَكَاتِ). حضرت امام رضا علیه السلام برخاست و بر روی پاهای مبارک خود ایستاد و سر نازنین خود را خم کرد به سوی زمین پس از آنکه کف دست راست خود را بر سر گذاشته بود و گفت: (اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَمَخْرَجَهُ وَأَنْصُرْنَا بِهِ نَصْرًا عَزِيزًا،)^{۷۹۰}

فلسفه ایستادن با ذکر نام قائم علیه السلام

ایه الله سید محمود طالقانی درباره علت قیام در هنگام ذکر نام مهدی عج می فرماید:
این دستور قیام، شاید (فقط) برای احترام نباشد، و الا باید برای خدا و رسول و اولیای مکرم دیگر هم «
به قیام احترام کرد، بلکه دستور آمادگی و فراهم کردن مقدمات نهضت جهانی و در صف ایستادن برای پشتیبانی این حقیقت است... این همه فشار و مصیبت، از آغاز حکومت دودمان دنائت و رذالت اموی، تا جنگهای صلیبی و حمله مغول و اختناق و تعدیلهای دولتهای استعماری، بر سر هر ملتی وارد می آمد، خاکسترش هم به باد فنا رفته بود؛ لیکن دینی که پیشوایان حق آن دستور می دهند که چون اسم صریح

منتخب الاثر، ص ۲۸۶، ۱.
789

790 منتهی الامال

«قائم» مؤسس دولت حقه اسلام برده می شود، به پا بایستید و آمادگی خود را برای انجام تمام دستورات
«اعلام کنید، و خود را همیشه نیرومند و مقتدر نشان دهید، هیچ وقت نخواهد مرد

- حتی در جایی دیگر آورده شده است: البته می توان گفت در بعضی شرایط واجب می باشد. مثل اینکه حضرت در مجلس یاد شود، آنگاه همه اهل مجلس به احترام آن به پا خیزند. این لقب یا القاب دیگر در این حال اگر کسی از اهل مجلس بدون عذر از جای خود برنخیزد، این برنخاستن توهین و هتک حرمت آن حضرت خواهد بود، و بدیهی است این عمل حرام می باشد^{۷۹۱}

حال این سوال پیش می آید

چرا به غلط برخی افراد در زمان ایراد خطبه دوم نماز جمعه و هنگام بردن نام ائمه اطهار علیه السلام، از همان ابتدا قیام می کنند؟

. این کار ما دقیقا خلاف آن چیز است که در سنت و در دین ما آمده است

برای درک بهتر این موضوع بعد از بیان روایات متعدد می توان به این مطلب اشاره کنم که خودمان را اگر بگذاریم جای فردی که نه مسلمان نیست و در جایی آنطرف کره زمین ما را از طریق گیرنده می بینند، چه چیزی پیش خودش فکر می کند، چون در این قیام ما نه اتحادی می بیند و نه دلیل خاصی را می یابد.

ما هم مانند یک لشکر شکست خورده از ابتدا تا زمانی که نام مبارک قائم آل محمد (ص) یکی یکی از جا بر میخیزیم و به تعبیری خدایی نکرده خستگی در می آوریم یا به این طرف و آنطرف نگاه میکنیم.

دیگر لازم به گفتن این سخن نیست که ایستادن و احترام کردن برای امام زمان (عج) فقط نیست و ما در هر زمانی از تاریخ که بودیم به امام و مولایمان در آن عصر احترام میکنیم، حتی اگر جانمان را هم فدا کنیم کاری نکرده ایم. ولی طبق روایات و احادیث این ویژگی در هر حال حاضر و از زمانی که این نام مبارک برای امام زمان (عج) منظور گردیده است، می بایست فقط زمان شنیدن این نام تمام قد قیام کنیم و به احترام دست به سینه یا دست (راست) بر سر بگذاریم!

ما شب و روز انتظار تو را داشتیم، چرا دیر کردی؟

علی بن مهزیار گفت: چون به خدمت حضرت قائم علیه السلام رسیدم، حضرت به من فرمود: ما شب و روز انتظار تو را داشتیم، چرا دیر کردی؟

عرض کردم: کسی نبود که مرا به سوی شما راهنمایی کند.

پس حضرت با انگشت به زمین زد و فرمود: اینچنین نیست، ولی شما به گردآوری اموال پرداختید و بر ضعفای مؤمنین تجبر به خرج دادید و قطع صله رحم کردید، پس اکنون چه عذری برای شما وجود دارد؟

گفتم: التوبه، التوبه.

پس فرمود: ای پسر مهزیار، اگر نبود استغفار بعضی از ما برای بعضی، هر آینه هرکس بر روی زمین بود هلاک می شد بجز خواص شیعه، آنان که اقوالشان با افعالشان شبیه است^{۷۹۲}

نشانه های امام زمان علیه السلام از زبان ابن مهزیار

علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی^{۷۹۳} که بیست مرتبه به شوق دیدار مولایش - امام مهدی علیه السلام - به حج مشرف شد و سرانجام به آرزوی خود دست یافت، در گزارش دیدار خود، آن حضرت را این گونه توصیف می کند.

او میانه بالابود، نه بسیار بلند قد و نه بسیار کوتاه قد.

صورتی گرد، سینه ای فراخ، پیشانی سفید و ابروانی به هم پیوسته داشت.

بر گونه راست او خالی بود؛ چون دانه مشک که بر قطعه عنبر ساییده باشد.

⁷⁹² کمال الدین و تمام النعمه - باب 43

او جوانی نورس و نورانی و سپید پیشانی بود با ابروانی گشاده و گونه ها و بینی کشیده

گویا پیشانی اش ستاره ای درخشان بود و بر گونه راستش، خالی بود که مانند مشک و عنبر بر صفحه ای نقره ای می درخشید

بر سرش، گیسوانی پرپشت و سیاه و افشان بود که روی گوشش را پوشانده بود. سیمایی داشت که هیچ چشمی برازنده تر و زیباتر و باطمأنینه تر و باحیاطتر از آن ندیده است^{۷۹۳}

یا ابا محمد در عقب او بروید ببینید به کدام طرف می رود ؟

در « کافی » روایت کرده از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که فرمود: حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) به مسجد الحرام تشریف فرما شدند، و با ایشان بودند حضرت امام حسن (علیه السلام) در حالتیکه تکیه فرموده بودند به سلمان (رضی الله عنه)، پس نشستند و در این حال مردی با هیئت و لباس نیکو وارد شد، پس به امیرالمؤمنین (علیه السلام) سلام کرد، و ایشان جواب سلام دادند، بعد سه مسئله سؤال کرد.

حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) بعد از بیان آن مسائل و جواب آنها را از فرمایش حضرت مجتبی (علیه السلام) – بر حسب محول فرمودن حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیان جوابها را به ایشان – فرمود:

پس آن مرد گفت: شهادت می دهم به کلمه توحید، و همیشه شهادت به آن می دهم، و شهادت می دهم به آنکه وجود مبارک محمد (صلی الله علیه وآله) رسول الله می باشند، و همیشه شهادت به آن می دهم، و شهادت می دهم به آنکه شما – اشاره به امیرالمؤمنین (علیه السلام) کرد – وصی او هستید و قیام به حجت او می فرمائید، و همیشه شهادت به آن می دهم، و شهادت می دهم به آنکه تو – اشاره به

⁷⁹³ کمال الدین، ج 2، باب 43، صص 180 و 181

حضرت امام حسن (علیه السلام) کرد - وصیّ او می باشی ، و قیام به حجّت او می فرمائی ، و شهادت می دهم به آنکه بعد از او حسین بن علی صلوات الله علیه وصیّ برادرش می باشد و قیام به حجّت او می فرماید.

و شهادت می دهم به آنکه بعد از ایشان علیّ بن الحسین (علیه السلام) قیام به امر حسین (علیه السلام) می نماید، و شهادت می دهم به آنکه محمّد بن علی (علیه السلام) قائم بامر علیّ بن الحسین (علیه السلام) می باشد، و شهادت می دهم برای جعفر بن محمّد (علیه السلام) که او قائم به امر محمّد است .

و شهادت می دهم برای موسی بن جعفر (علیه السلام) که او قائم به امر جعفر بن محمّد (علیهما السلام) است، و شهادت می دهم برای علیّ بن موسی (علیه السلام) که او قائم به امر موسی بن جعفر (علیهما السلام) است ، و شهادت می دهم برای محمّد بن علیّ (علیهما السلام) که او قائم به امر علیّ بن موسی (علیهما السلام) است، و شهادت می دهم برای علیّ بن محمّد (علیه السلام) که او قائم به امر محمّد بن علیّ (علیهما السلام) است، و شهادت می دهم برای حسن بن علیّ (علیه السلام) که او قائم به امر علی بن محمّد (علیهما السلام) است .

و شهادت می دهم برای مردی از اولاد حسین صلوات الله علیه که تا زمانی که امر او ظاهر شود؛ با کنیه نام برده نمی شود، زمین را از عدل پر نماید چنانچه از جور پر شده باشد، و سلام و رحمت و برکات الهی بر تو باد، یا امیرالمؤمنین .

پس آن مرد برخاست و رفت، پس امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود : یا ابا محمّد در عقب او بروید ببینید به کدام طرف می رود ؟

پس امام حسن (علیه السلام) بیرون رفتند و بعد فرمود: طولی نکشید مگر آنکه پای خود را بیرون مسجد گذاردم دیگر ندیدم به کدام سو رفت، پس نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) برگشتم و ایشان را به این امر خبر دادم.

پس آن حضرت فرمود: آیا او را می شناسید؟

گفتم: خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) دانا ترند.

فرمود: او خضر (علیه السلام) می باشد. ^{۷۹۴}

برکات وجود امام زمان علیه السلام

وَ اجْعَلْ صَلَاتَنَا بِهِ مَقْبُولَةً وَ ذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً ، وَ دُعَاءَنَا بِهِ مُسْتَجَابًا وَ
اجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً وَ هُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَةً وَ حَوَائِجَنَا بِهِ مَقْضِيَةً

خدایا به وسیله او نمازمان را پذیرفته، و گناهانمان را آمرزیده و دعاهايمان را مستجاب گردان، خدایا روزی هایمان را به سبب او گسترده، و اندوهمان را برطرف شده، و حاجت‌هایمان را برآورده فرما.

بداخلاقی با خانواده مانع تشرّف می شود

آیه الله حسن زاده آملی فرمود: من به آقای سید محمد حسن آقای الهی برادر بزرگتر مرحوم علامه طباطبائی که در عرفان و سیر و سلوک از شاگردان مرحوم سید علی قاضی بود مکرر عرض می کردم: وقتی خدمت آقا (علامه قاضی) می رسید. از جانب من از ایشان خواهش کنید که مرا هم در تشرّف به خدمت حضرت بقیه الله (عج) شریک خود نمایند و برای من نیز اجازه ملاقات بگیرید (چون می دانستم این دو بزرگوار به این سعادت عظیم می رسند).

روزی در شهر آمل بعد از ظهر خواستم استراحتی داشته باشم، بچه ها داد و فریاد کردند و مانع استراحتم شدند. من عصبانی شده، با آنها تندی نمودم و پرخاش کردم ولی بعد، از آن حرکات خودم پشیمان شدم از این که بچه ها را ناراحت کردم وجدانم ناراحت بود، عصر رفتم بازار و مقدار شیرینی و میوه خریده به منزل آوردم که شاید بدینوسیله دل بچه ها را به دست آورم، با این حال وجدانم آرام نمی گرفت آشفته خاطر بودم

بالاخره تصمیم گرفتم سفری به شهر تبریز کرده با مرحوم سید محمد حسن الهی ملاقات کنم، رفتم تبریز، وقتی به خدمت ایشان رسیدم پیش از این که علت مسافرتم را بگویم، گفتم: عرض مرا به خدمت استاد (سید علی قاضی) رساندی؟

فرمود: من راجع به این موضوع نامه ای به شما نوشتم و چون آدرس شما را نداشتم به خدمت آقای اخوی (سید محمد حسین طباطبائی) فرستادم که به شما برساند، و در آن نامه یادآور شدم که وقتی پیام شما را به آقا عرض کردم آقا تأملی کرده سپس با ناراحتی فرمودند

ایشان چگونه می خواهند این راه را طی نمایند با آن اخلاقی که نسبت به عائله و کودکان انجام و با « آنها دعوا کردند، با آن اخلاق تند چگونه می شود به این رتبه و مقام رسید

آری در این راه نا همواریها، دست اندازها، پیچ و خمها و خطرهای زیادی هست که سالک باید هوشیارانه مواظب و مراقب خود باشد و تمام اعضاء و جوارح خود را همیشه کنترل نماید.^{۷۹۵}

سه روز آب نخور!

شخصی به عالمی گفت چکار کنم خواب امام زمان علیه السلام را ببینم؟ ان عالم گفت فعلا برو و تا سه روز اب نخور و غذاهای شور بخور و ببین چه خوابی می بینی بعد سه روز بیا پیش من. لو رفت و بعد سه روز آمد و گفت همش خواب می دیدم دارم اب می نوشم! عالم گفت اگر تشنه امام زمان باشی خوابش را هم می بینی!

⁷⁹⁵ داستانهایی از اخلاق اسلامی-نویسنده : علی میرخلف زاده

دعای علامه قاضی در نیمه شب

سید محمد حسن قاضی فرزند سید علی قاضی می گفت: شبی دیدم صدای گریه آقابلنداست. رفتم و دیدم دارند این جمله را تکرار میکنند "اللهم ارني الطلعه الرشیده".

سید بن طاووس، مورد احترام امام زمان (عج) بود

در کمالات سید بن طاووس آمده است که از مقربین نزد امام عصر عجل الله فرجه بود. امام عصر علیه السلام عزت و احترام خاصی برای وی قایل بود و هم چنین گفته اند که وی «اسم اعظم» را می دانست و «مستجاب الدعوه» بود.

شنیدن دعای امام زمان (عج) توسط سید بن طاووس

از سید بن طاووس نقل است که سحرگاهی، در سرداب مطهر، از حضرت صاحب الامر (عج) این مناجات را شنیدم که می فرمود: «خدایا شیعیان ما را از شعاع نور ما و طینت ما خلق کرده ای. آنها گناهان زیادی به اتکا بر محبت و ولایت ما کرده اند. اگر گناهان آنها گناهی است که در ارتباط با توست، از آنها در گذر، که ما را راضی کرده ای و آن چه از گناهان آنها در ارتباط با خودشان و مردم است، خودت بین آنها را اصلاح کن و از خمسی که به حق ماست، به آنها بده تا راضی شوند و آن ها را از آتش جهنم نجات بده و آنها را با دشمنان ما در سخط خود جمع نفرما».

سید بن طاووس می فرمود: برای سلامتی امام زمان (عج) صدقه بدهید

یکی از اعمالی که سید بن طاووس به آن بسیار اهمیت می داد، صدقه برای حفظ وجود مقدس امام زمان - ارواحنا فداه - بود.

مؤمنی که صدقه می دهد فایده و غرضی در نظر دارد؛ یا برای حفظ نفس خود و یا محبوب و عزیزی که بسیار نزد او گرامی است و چه محبوبی بالاتر از امام زمان (عج) که اصلاح بسیاری از امور دینی و آخرتman بستگی به وجود و سلامتی آن حضرت دارد و هیچ شخصی عزیزتر و گرامی تر از وجود مقدس

امام زمان (عج) نیست. لذا سید بن طاووس، به فرزند خود سفارش می فرماید که: ابتدا کن به صدقه دادن برای آن حضرت قبل از اینکه برای خود و عزیزانت صدقه بدهی.^{۷۹۶}

چرا برای امام زمان باید صدقه داد؟؟

وقتی آقا بدنیا آمدند، ابلیس فریاد بلندی به آسمان کشید... که تا آن زمان این طور کسی فریاد نزده بود

همه فرماندهان ابلیس جمع شدند و جویای علت شدند

ابلیس گفت

آخرین حجت خدا بدنیا آمد با ظهور او مرگ ما فرا می رسد،

هر کدام از شیاطین پیشنهادی دادند، یکی گفت در کودکی او را بکشیم

ابلیس: اگر او را بکشیم خودمان هم نابود میشویم (لولا الحجه لساخت الارض باهلها)

!به نتیجه نرسیدند تصمیم گرفتند که سلامتی حضرت رابه خطر بیندازند

هر روز همه شیاطین انس و جن دست به دست هم داده اند تا سلامتی آن مهر عالم آرا رابه خطر بیندازند

داستان مسجد جمکران

شیخ عقیف صالح حسن بن مثله جمکرانی می گوید: من شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ در منزل خود خوابیده بودم که ناگهان جمعیتی به درب منزل من آمدند، نصفی از شب گذشته بود مرا بیدار کردند و گفتند برخیز و دعوت امام مهدی صاحب الزمان را اجابت کن که تو را می خواند. برخاستم و گفتم بگذارید تا پیراهنم را بپوشم، صدا زدند که این پیراهن تو نیست، دست بردم که شلوار خود را بپوشم صدا زدند که این شلوار تو نیست، آن را انداختم و شلوار خود را پوشیدم و در جستجوی کلید درب حیاط بودم که صدا زدند در باز است. چون به درب منزل آمدم جماعتی از بزرگان را دیدم سلام کردم، جواب دادند و خوش آمد گفتند. آن گاه مرا آوردند به مکانی که اکنون مسجد جمکران است. چون خوب نگاه کردم تختی دیدم که فرش زیبا، روی آن گسترده بود و بالش های زیبایی روی آن بود و جوانی سی ساله بر آن چهار بالش تکیه کرده، و پیر مردی پیش او نشسته و کتابی در دست گرفته و برای آن جوان می خواند، و بیش از شصت نفر هم اطراف او روی زمین نماز می خواندند، که بعضی از آن ها لباس سفید و بعضی لباس سبز داشتند، و آن پیر مرد حضرت خضر بود. پس آن پیر مرد مرا نشانده و امام زمان مرا به نام خودم صدا زد و گفت: برو به حسن مسلم بگو: تو چند سال است که روی این زمین کشت و زرع می کنی و ما خراب می کنیم، دوباره امسال آمدی روی آن کشت و زرع می کنی؛ دیگر اجازه نداری در این زمین زراعت کنی. و باید هر منفعتی که از این زمین بدست آورده ای برگردانی تا با آن در این مکان، مسجد ساخته شود. به حسن مسلم بگو که این زمین شریفی است و خداوند این زمین را بر سایر زمین ها برگزیده و شریف تر قرار داده، و تو آن را تصرف کرده ای و به خاطر این کار خداوند دو پسر جوانت را از تو گرفت، ولی تو هنوز عبرت نگرفته ای، و اگر دست از این کارت بر نداری بلایی به سرت بیاید که از آن خبر نداری. حسن مثله گفت: یا سیدی و مولای! مردم همین جوری حرف مرا قبول نمی کنند باید یک نشان و علامت و دلیل برای اثبات ادعای خود داشته باشم. امام فرمود: ما در این جا نشان و علامتی قرار می دهیم، تو برو و مأموریتت را انجام بده. به نزد سید ابوالحسن برو و بگو بیاید و آن مرد را حاضر کند و منافع چند ساله که از این زمین برداشت کرده است را از او بگیرد و بدهد تا مسجد را بسازند، و بقیه مخارج مسجد را از «رهق» در منطقه «اردهال» که ملک ما است بیاورد و مسجد را تمام کند، و ما نصف «رهق» را وقف کردیم برای این مسجد تا هر ساله در آمد آن را خرج تعمیر این مسجد کنند. به مردم بگو تا به این مسجد رو کنند و آن را عزیز بدانند و چهار رکعت نماز در آن بخوانند. دو رکعت نماز تحیت مسجد، در هر رکعتی یک حمد و هفت بار «قل هو الله» بخوانند و تسبیح رکوع و سجود را نیز هفت بار بگویند. و دو رکعت نماز «صاحب الزمان» به این

روش که چون سوره حمد به «ایاک نَعْبُدُ وَاِیَاکَ نَسْتَعِیْنُ» رسید آن را صد بار تکرار کنند، آن گاه حمد را تمام کنند. تسبیح رکوع و سجود را هفت بار تکرار کنند، رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بخوانند. چون نماز به پایان رسد تهلیل بگویند و تسبیح حضرت فاطمه زهرا بگویند، و در سجده صد صلوات بفرستند. و این نقل از لفظ امام است که فرمود: «فمن صلیهما (صلیها) فکانما صلی فی البیت العتیق»؛ یعنی هر که این دو رکعت نماز را [در این مکان] بجا آورد مانند آن است که در خانه کعبه نماز خوانده باشد. پس آن جوان [امام زمان] به من اشاره کرد که برو. چون مقداری راه آمدم مجدداً مرا صدا زده و فرمودند: بزی در گله جعفر چوپان کاشانی است، باید آن بز را بخری. اگر مردم ده [جمکران] قیمت بز را دادند آن را بخر، و اگر ندادند از پول خودت بخر، و فردا شب در این مکان آن بز را بکش [ذبح کن]، و روز 18 ماه رمضان گوشت آن را بین بیماران و هر کس که عیب و علت سختی دارد انفاق کن، که خداوند متعال همه را شفا دهد (آن بز ابلق است و موهای بسیار دارد و هفت علامت دارد، مانند درهم سه علامت در یک طرف، و چهار علامت در سمت دیگر). چون به راه افتادم دو باره مرا باز گرداند و گفت: ما یا هفتاد روز این جا هستیم یا هفت روز، اگر هفت روز بمانیم می شود شب قدر که بیست و سوم است؛ و اگر هفتاد روز بمانیم می شود بیست و پنجم ذیقعد الحرام که روز با عظمتی است. حسن مثله گفت به خانه آمدم و تا صبح درباره این اتفاق فکر می کردم. نماز صبح را خواندم و به نزد علی منذر آمدم و داستان شب گذشته را به او گفتم. او با من آمد رفتیم در همان مکانی که شب گذشته مرا برده بودند، و در آن جا زنجیرهایی را دیدیم که طبق فرموده امام علیه السلام حدود بنای مسجد را نشان می داد. سپس به قم نزد سید ابوالحسن رضا رفتیم و چون به در خانه او رسیدیم، خادم او گفت: آیا تو از جمکران هستی؟ به او گفتم: بلی! خادم گفت: سید از سحر در انتظار تو است. آنگاه به درون خانه رفتیم و سید مرا گرامی داشت و گفت: ای حسن بن مثله من در خواب بودم که شخصی به من گفت: حسن مثله از جمکران نزد تو می آید، هر چه او گوید تصدیق کن و به قول او اعتماد نما، که سخن او سخن ماست و قول او را رد نکن. از هنگام بیدار شدن تا این ساعت منتظر تو بودم، آنگاه من ماجرای شب گذشته را برای وی تعریف کردم، سید بلافاصله فرمود تا اسب ها را زین نهاند و بیرون آوردند و سوار شدیم، چون به نزدیک روستای جمکران رسیدیم، گله جعفر کاشان را دیدیم، آن بز از عقب همه گوسفندان می آمد، چون به میان گله رفتم، همین که بز مرا دید به طرف من دوید، جعفر سوگند یاد کرد که این بز در گله من نبوده و تاکنون آن را ندیده بودم. به هر حال آن بز را به محل مسجد آورده و آن را ذبح کرده و هر بیماری که گوشت آن تناول کرد، با عنایت خداوند تبارک و تعالی و حضرت

بقیه الله (ارواحنا فداه) شفا یافت. ابو الحسن رضا، حسن مسلم را احضار کرده و منافع زمین را از او گرفت و مسجد جمکران را بنا کرد، و آن را با چوب پوشانید. سپس زنجیرها و میخ ها را با خود به قم برد و در خانه خود گذاشت. هر بیمار و دردمندی که خود را به آن زنجیرها می مالید، خدای تعالی او را شفای عاجل عنایت می فرمود، پس از فوت سید ابوالحسن، آن زنجیرها ناپدید شد و دیگر کسی آن ها را ندید.^{۷۹۷}

شهدا و امام زمان علیه السلام

شهید حمیدرضا استاد آقانظری» خطاب به امام عصر علیه السلام چنین نوشته است: «آقا جان دوست دارم گوشه ای بنشینم، شما هم مقابل من بنشینید، متوجه تان شوم (گاهی آدم به جایی نگاه می کند ولی متوجه جلوی خود نیست شاید به همین دلیل شهید گفته متوجه تان می شدم) آنقدر نگاهتان می کردم و ... آنقدر گریه می کردم تا از هوش بروم؛ وقتی به هوش آمدم، بینم سرم روی دامن شماست

شهید حمیدرضا استاد آقانظری» خطاب به امام عصر علیه السلام چنین نوشته است: «آقا جان دوست دارم گوشه ای بنشینم، شما هم مقابل من بنشینید، متوجه تان شوم (گاهی آدم به جایی نگاه می کند ولی متوجه جلوی خود نیست شاید به همین دلیل شهید گفته متوجه تان می شدم) آنقدر نگاهتان می کردم و ... آنقدر گریه می کردم تا از هوش بروم؛ وقتی به هوش آمدم، بینم سرم روی دامن شماست

بچه هایی که حدس می زدیم در عملیات به شهادت می رسند، معمولاً یک گوشه دنجی پیدا و خلوت می کردند. بعدها معلوم می شد که همان چاله کوچک، همان مثلاً قبر کوچکی که با دست درست کرده بودند، یا یک گوشه خاص در یک شیار باریک، عبادتگاه بچه ها بوده است. یا وقتی رزمنده ای دوستش به شهادت می رسید، می رفت یک جای خاص می نشست و گریه می کرد؛ وقتی بچه ها دلیل این کار را می پرسیدند، می گفت: فلانی همین جا با امام زمان (عج) عهد بست و امضای شهادتش را گرفت و رفت. این ارتباط ها معمولاً به شکل سر و مکتوم باقی می ماند و جایی درز نمی کرد. شاید گاهی بعد از شهادت بچه ها عنوان می شد^{۷۹۸}

^{۷۹۷} نجم الثاقب، تألیف مرحوم محدث نوری، ص ۲۹۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ۲۳۰ - ۲۳۴

سواد ندارم، برام زیارتنامه بخوان

پیرمردی تو حرم امام رضا به جوان جلیل القدری گفت : سواد ندارم، برام زیارتنامه بخوان

جوان شروع کرد به خواندن زیارتنامه

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ

سلام داد به معصومین تا امام عسکریعلیه السلام

جوان پرسید : امام زمانت را میشناسی؟

پیرمرد جواب داد : چرا نشناسم؟

جوان گفت : پس سلام کن

پیرمرد دستش را روی سینه اش گذاشت و گفت

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِی

جوان نگاهی به پیرمرد کرد و لبخند زد و گفت

«و علیک السلام و رحمه الله و برکاته»

ثروتمند ترین فرد عالم بودم

مرحوم آیت الله العظمی آقای بهجت نقل می فرمودند در نجف مدرّسی بود آقا سیّد حسن مدرّس غیر از
مرحوم مدرّس مشهور شهید مدرّس از مدرّسین نجف کسی بوده است، گرفتار فقر بوده است، ۴۰ روز
به امام زمان نامه می نویسد در چهلمین روز در یک خلوتی صدای نازنینی گوش او نوازش می دهد که ما

از حال شما بی خبر نیستیم دقت می کند بار دیگر می شوند، ما از حال شما بی خبر نیستیم می گوید به من مال ندادند، من ۴۰ روز بود درد فقر داشتم، درد پریشانی داشتم به آقای خود نامه می نوشتند، استغاثه می کردم آقا به داد من برس زمانی که این صدا را شنیدم تمام وجودم آروم گرفت دیگه نیاز به هیچ چیز نداشتم تو اون لحظه ثروتمند ترین فرد عالم بودم.^{۷۹۹}

آیه الله قاضی (ره)

آقا سید هاشم حدّاد فرموده اند: «حضرت آقا [آیه الله قاضی] خیلی در گفتارشان و در قیام و قعودشان و به طور کلی در مواقع تغییر از حالتی به حالت دیگر خصوص کلمه «یا صاحب الزمان» را بر زبان جاری میکردند. یک روز یک نفر از ایشان پرسید: آیا شما خدمت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه مشرف شده اید؟

فرمودند: کور است هر چشمی که صبح از خواب بیدار شود و در اولین نظر نگاهش به امام زمان (عج) نیفتد.^{۸۰۰}

ای محمد! حضرت قائم از شماست

در «کافی» روایت شده است که: روزی رسول اکرم علیه السلام مسرور و شادمان از خانه بیرون رفت. پس سبب آن را جویا شدند

حضرت فرمود: «هیچ روز و شبی نیست مگر اینکه تحفه ای از جانب خدا برای من می رسد. آگاه باشید که خداوند امروز به من تحفه ای داده که هرگز به گذشتگان نداده است

جبرئیل نزد من آمد و طرف پروردگارم سلام رساند و گفت: ای محمد! حضرت قائم از شماست و هر گاه خدای او را آشکار کند، حضرت عیسی پشت سر او نماز می خواند

آیت الله مظاهری ضمن درس اخلاق خود حکایتی نقل کردند با این مضمون:

یکی از علمای بزرگ، در زمان قدیم در تخت فولاد خدمت امام زمان «ارواحنافداه» رسیده بود و از آن حضرت درخواست «علم اکسیر» کرده بود. در حالی که یاد گرفتن علوم غریبه حرام است و گفت و شنود و تعلیم و تعلّمش نیز حرام است

آن حضرت به او فرموده بودند

علوم غریبه به تو چه ربطی دارد؟ من به جای آن ختمی به تو یاد می دهم که بهتر از اکسیر است.

بعد فرموده بودند: به پنج تن و امام زمان توسّل پیدا کن و در توسّل هایت بگو

یا محمد یا علی یا فاطمه یا حسن یا حسین، یا صاحب الزمان ادرکنی و لا تهلکنی

آن عالم نقل می کند: وقتی حضرت فرمودند: «ادرکنی»، به ذهنم خطور کرد که باید بفرمایند: «ادرکونی»، یعنی برای درخواست کمک از پنج نور مقدّس، باید فعل جمع به کار ببریم، پس چرا ایشان فعل مفرد به کار برده و می فرمایند: «ادرکنی و لا تهلکنی»؟

وقتی چنین تصوّری کردم، امام زمان «ارواحنافداه» تبسّم کردند و فرمودند

همین است که گفتم. برای اینکه واسطه فیض این عالم، فعلاً من هستم^{۸۰۱}

یعنی اگر در زمان حاضر توسّلی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم یا سایر حضرات معصومین سلام الله علیهم بشود، فیض الهی به واسطه وجود مقدّس امام زمان «ارواحنا فداه» . به بندگان می رسد

یکی از راههای تشرّف

شیخ رجبعلی خیاط گفته است:

چهل شب هر شب صد مرتبه آیه کریمه وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاُخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا^{۸۰۲} وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبٰطِلُ اِنَّ الْبٰطِلَ كَانَ زَهُوًّا^{۸۰۳} را بخواند، ان شاء الله توفیق دیدار حاصل می گردد. ولی برای درک شناخت حضرت در زمان دیدن ایشان، انجام واجبات و ترک محرمات الزامی است

چرا بشریت از زیارت روی امام زمان علیه السلام محروم شد؟

خداوند برای اینکه مردم بعد از نبی مکرم اسلام، بدون ولی و سرپرست نمانند ،امیرالمومنین را نماینده خود و سرپرست بشریت قرار داد ولی بشر نادان ان حضرت را بشهادت رساند.خداوند حلم ورزید و امام حسن را سرپرست مردم قرار داد ولی باز بشر نادان ان امام مظلوم را هم بشهادت رساند.خداوند برای بار سوم امام حسین را سرپرست و رهبر بشریت قرار داد ولی این دفعه بشر نادان ان امام را به طرز بسیار فجیعی بشهادت رساندند.خداوند برای بار چهارم و پنجم تا بار یازدهم باز امامانی را رهبر بشریت قرار داد و هر دفعه این بشر نادان ان امامان را بشهادت می رساندند تا اینکه حضرت مهدی علیه

^{۸۰۲}اسراء ۸۰
^{۸۰۳}اسراء ۸۱

السلام به عنوان رهبر بشریت تعیین شد و چون بشر نادان خواست که این امام را هم بشهادت برساند خداوند بر بشریت غضب فرمود و به عنوان تنبیه و مجازات بشریت، مردم را از برکات دیدن ان امام محروم کرد و جز افراد قلیل و نادری، همه بشریت محروم شدند و 1180 سال بیشتر است که بشریت از این محرومیت رنج می برد!

لَيْتَ شِعْرِي أَإِنِّ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَىٰ بَلْ أَيْ أَرْضٍ تُقْلِكَ أَوْ ثَرَىٰ أَوْ بَرَضَوَىٰ أَوْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طَوَىٰ عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى وَلَا أَسْمَعُ [أَسْمَعُ] لَكَ حَسِيسًا وَلَا نَجْوَى⁸⁰⁴

ای کاش می دانستم خانه ات در کجا قرار گرفته، بلکه می دانستم کدام زمین تو را برداشته، یا چه خاکی؟ آیا در کوه رضوایی یا در غیر آن، یا در زمین ذی طوایی؟ بر من سخت است که مردم را می بینم، ولی تو دیده نمی شوی، و از تو نمی شنوم صدای محسوسی و نه رازونیزی.

داستان جزیره خضراء از بحار الانوار علامه مجلسی

علامه مجلسی در بحار الانوار در بابی با عنوان «نادر فی ذکر من رآه علیه السلام فی الغیبه الکبری قریباً من زماننا» - فقط به خاطر این که مشتمل بر دیدار با آن حضرت و نیز رخدادهای عجیب و غریب است - به نقل آن پرداخته، مینویسد: رسالهای یافتم مشهور به داستان جزیره خضراء... و چون آن را در کتابهای روایی معتبری ندیدم، آن را در فصل جداگانه ای آوردم.

چکیده رساله ای که ایشان یافته چنین است: بسم الله الرحمن الرحيم ... نوشته ای یافتم به خط شیخ فاضل عالم عامل «فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی» که متن آن چنین است

من در سال 699 قمری در کربلا از دو نفر، داستانی شنیدم. آنها داستان را، از «زین الدین علی بن فاضل مازندرانی»، نقل میکردند. داستان مربوط به جزیره خضراء در دریای سفید بود. مشتاق شدم داستان را از خود علی بن فاضل بشنوم. به همین دلیل به شهر حله رفتم و در خانه سید فخرالدین، با علی بن فاضل ملاقات کردم و اصل داستان را پرسیدم.

او، داستان را در حضور عدهای از دانشمندان حله و نواحی آن چنین بازگو کرد:

⁸⁰⁴فرازی از دعای ندبه

سالها در دمشق نزد شیخ عبدالرحیم حنفی و شیخ زین الدین علی مغربی اندلسی دانش آموختم. روزی شیخ مغربی عزم سفر به مصر کرد. من و عده‌ای از شاگردان با او همراه شدیم. به قاهره رسیدیم. استاد مدتی در الازهر به تدریس پرداخت، تا اینکه نامه‌ای از اندلس آمد که خبر از بیماری پدر استاد میداد. استاد عزم اندلس کرد. من و برخی از شاگردان با او همراه شدیم. به نخستین روستای اندلس که رسیدیم، من بیمار شدم. به ناچار، استاد مرا به خطیب آن قریه سپرد و خود به سفر ادامه داد.

سه روز بیمار بودم، پس از آن، روزی در اطراف ده قدم می‌زدم که کاروانی از طرف کوه‌های ساحل دریای غربی وارد شدند. پرسیدم: از کجا می‌آیند؟ گفتند: از دهی از سرزمین بربرها می‌آیند که نزدیک جزایر رافضیان (شیعیان) است.

هنگامی که نام جزیره رافضیان را شنیدم، مشتاق زیارت آنان شدم. تا محل آنان، بیست و پنج روز راه بود که دو روز بیاب و آبادی و بقیه آباد بودند، حرکت کردم و به سرزمین آباد رسیدم. به جزیره‌های رسیدم با دیوارهای بلند و برجهای مستحکم که بر ساحل دریا قرار داشت. مردم آن جزیره، شیعه بودند و اذان و نماز آنها بر هیأت شیعیان بود.

آنان از من پذیرایی کردند. پرسیدم: غذای شما از کجا تأمین میشود؟ گفتند: از جزیره خضرا در دریای سفید که جزایر فرزندان امام زمان (عج) است که سالی دو مرتبه، برای ما غذا می‌آورند.

چهل روز منتظر ماندم تا کاروان کشتیها از جزیره خضرا رسید. فرمانده آن، پیرمردی بود که مرا میشناخت و اسم من و پدرم را نیز میدانست. او مرا با خود به جزیره خضرا برد.

شانزده روز که گذشت، آب سفیدی در اطراف کشتی دیدم و علت آن را پرسیدم. شیخ گفت: این دریای سفید است و آن جزیره خضرا. این آبهای سفید، اطراف جزیره را گرفته است و هرگاه کشتی دشمنان ما وارد آن شود، غرق میگردد. وارد جزیره شدیم. شهر دارای قلعه‌ها و برجهای زیاد و هفت حصار بود. خانه‌های آن از سنگ مرمر شفاف بود.

در مسجد جزیره با سید شمس الدین محمد که عالم آن جزیره بود، ملاقات کردم. او مرا در مسجد جای داد. آنان نماز جمعه میخواندند. از سید شمس الدین پرسیدم: آیا امام حاضر است؟ گفت: نه، ولی من نایب خاص او هستم. به او گفتم: امام را دیدهای؟ گفت: نه، ولی پدرم، صدای او را شنیده و جدم، او را دیده است.

سید مرا به اطراف برد. در آنجا کوهی مرتفع بود که قُبّهای در آن وجود داشت و دو خادم در آنجا بودند. سید گفت: من هر صبح جمعه آنجا میروم و امام زمان را زیارت میکنم و در آنجا ورقهای میابم که مسایل مورد نیاز در آن نوشته شده است.

من نیز به آن کوه رفتم و خادمان قبه از من پذیرایی کردند ... در مورد دیدن امام زمان (عج) از آنان پرسیدم، گفتند: غیر ممکن است.

درباره سید شمس الدین از شیخ محمد (که با او به خضرا آمدم) پرسیدم. گفت: او از فرزندان فرزندان امام است و بین او و امام، پنج واسطه است.

با سید شمس الدین، گفت و گوی بسیار کردم و قرآن را نزد او خواندم. از او درباره ارتباط آیات و اینکه برخی آیات، با پیش بی ارتباط هستند، پرسیدم.

پاسخ داد: مسلمانان پس از رسول خدا و به دستور خلفا، قرآن را جمعآوری کردند. از همین رو، آیاتی که در قدح و مذمت خلفا بود، از آن ساقط کردند. از همین جهت، آیات را نامربوط میبینی، ولی قرآن علی علیه السلام که نزد صاحب الامر (عج) است، از هر نقصی مبرا است و همه چیز در آن آمده است.

در جمعۀ دومی که در آن جا بودم، پس از نماز، سر و صدای فراوانی از بیرون مسجد شنیده شد. پرسیدم: این صداها چیست؟ سیّد پاسخ داد: فرماندهان ارتش ما هر دو جمعۀ میانی ماه سوار میشوند و منتظر فرج هستند. پس از اینکه آنان را در بیرون مسجد دیدم، سیّد گفت: آیا آنان را شمارش کردی؟ گفتم: نه. گفت: آنان سیصد نفرند و سیزده نفر باقی ماندند.

از سیّد پرسیدم: علمای ما احادیثی نقل میکنند که

هر کس پس از غیبت ادعا کند مرا دیده است، دروغ میگوید. حال چگونه است که برخی از شما، او را میبینید؟

سیّد گفت: درست میگوی، ولی این حدیث مربوط به زمانی است که دشمنان آن حضرت و فرعونهای بنی العباس فراوان بودند، اما اکنون که این چنین نیست و سرزمین ما از آنان دور است، دیدار آن حضرت ممکن است.

سیّد شمس الدین ادعا کرد که: تو نیز امام زمان (عج) را دو مرتبه دیدهای، ولی نشناختهای. همچنین گفت که آن حضرت، خمس را بر شیعیان خود مباح کرده است.

سپس جناب سیّد شمس الدین به من دستور دادند که در بازگشت درنگ نکنم و در سرزمینهای مغرب توقف نکنم. پس از آن با همان کشتی که آمده بودم بازگشتم.

رفتن ایه الله سید محمد باقر شفتی به جزیره خضراء

دیدار ایه الله سید محمد باقر شفتی از جزیره خضراء

مرحوم علامه «نهادی» می نویسد

مرحوم «حاج سیّد احمد» برای من نوشته که: از ارث مرحوم والد، کتاب «تحفۀ الأبرار» را که رساله عملیه سیّدالعلماء حجّة الاسلام «حاج سیّد محمد باقر شفتی رشتی» بود، خریدم و او اوّل کسی بود که به

حجّة الاسلام مشهور شد و آن رساله به خطّ سیّد و بسیار خوش خطّ بود. سفارشات زیادی بر پشت کتاب برای مطالعه کننده نوشته بود از جمله اینکه

در تمام اوقات اقبال و توجّه کامل به حضرت ولیّ عصر (عجل الله تعالی فرجه) داشته باشید، که آن «جناب، پدر شفیق خلق است و مبدا از یاد آن حضرت غفلت نمایید و توجّه به غیر پیدا کنید من از آن حضرت می خواستم که «بحرایض» و «جزیره خضراء» را مشاهده کنم و بلادی را که اولاد آن حضرت در آن حکومت دارند ببینم. خدا را به حقّ امام زمان - علیه السّلام - قسم دادم که صحتّ این امر را بر من ظاهر سازد

شب عید غدیری که مصادف با شب جمعه بود، ثلث آخر شب، کنار باغچه ای که در خانه ما، در «بیدآباد اصفهان» بود، قدم می زدم. ناگاه سیّد بزرگواری را دیدم که به سیمای علما بود و به تمام ما فی الضمیر من آگاهی و خبر داد و گفتند: «امصار و بلادی که در جزیره خضراء است، صحیح است.» سپس فرمودند: «آیا می خواهی به چشم خود ببینی تا عبرتی برای تو و سایر اولی الأبصار باشد؟

».گفتم: «آری آقای من! منتّ بر من می گذاری

».گفت: «چشمّت را ببند و هفت مرتبه صلوات بر جدّت محمّد و آل او بفرست

».هر چه فرمود انجام دادم. پس فرمود: «چشمّت را باز کن

نگاه کردم از آیات الهیه، شهر و بلدی را دیدم که خانه های آن از هم دور بود و طرف راست و چپ آن از درختها و گلها سبز و خرم بود

».كَانَها جَنَّاتٌ تَجْرى مِنْ تَحْتِها الْأَنْهَارُ»

پس گفتم: «نظر کن به آخر آن درختها.» نگاه کردم. گفتم: «برو آنجا، مسجدی و امام جماعتی را می بینی؛ نماز را با او بخوان و عقب او صفوفی هست که نهایت ندارد. او از طبقه هفتم اولاد حضرت صاحب الامر - علیه السّلام - و نامش «عبدالرحمن» است

رفتم و متوجّه شدم زمین زیر پای من طیّ می شود تا رسیدم به آن مسجد. امام جماعت را در محراب ایستاده دیدم، صورتش مانند ماه می درخشید و نور از سیمایش بالا می رفت. هر دو نگاهی به یکدیگر کردیم، فرمود: «مَرَحَباً بِكَ.» همانا خدا به تو منتّ نهاده است

از مسائلی که مشکل بود از آن آقا پرسیدم و جواب فرمودند. خیلی مهربانی کرده و از مافی الضمیر من خبر دادند. من نماز فجر را با آقا خواندم و به او اقتدا کردم، مشغول به تعقیباتی که داشتم شدم، تا نزدیک طلوع آفتاب شد. در ذهنم آمد که در این وقت با مردم نماز می خواندم و الآن آنها بر عادت

همه روز منتظرند و با خود می گفتم: «امروز گذشت و نمی رسم.» ناگاه شنیدم که آن سید امام جماعت «فرمود که: «نگران مباش که بزودی تو را به جای خود می رسانیم و با آنها نماز می خوانی همان سیدی که اوّل نزد من آمده بود، دست مرا گرفت و گفت: «برویم.» به برکت امام زمان خود - عجل الله تعالی فرجه - ناگاه خود را در مسجد خودم یافتم و با جماعت نماز خواندم و آن سید را دیگر ندیدم.^{۸۰۵}

اشک در فراق حضرت صاحب الزمان علیه السلام

بهترین راه ابراز محبت به امام زمان علیه السلام، ریختن اشک در فراق ان محبوب الهی و باقی مانده از عترت طاهره می باشد اگر می دانستیم چه اتفاقی برای بشریت افتاده است که خداوند ما را از دیدن روی مبارک حجتش محروم نموده است، شبانه روز گریه می کردیم همان گونه که حضرت یعقوب علیه السلام در فراق یوسفش سالیان سال گریه کرد تا عاقبت نابینا شد.. ولی متأسفانه آن چنان در غفلت هستیم که گویا هیچ اتفاقی نیافتاده است و زندگی عادی خود را می کنیم. اما امام صادق علیه السلام: چون می داند با فرا رسیدن غیبت کبری قرار است چه بلایی بر سر بشر بیاید این چنین ناله می کند:

ناله امام صادق (ع) در فراق امام مهدی علیه السلام

روایت شده از سدید صیرفی که گفتم : من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و ابان بن تغلب به خدمت مولای خود امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدیم و آن حضرت را دیدیم که بر روی خاک نشسته بود و مسح خیبری را در بر داشت که آستینهایش کوتاه بود و از شدت اندوه واله بود و مانند زنی که فرزند عزیزش مرده بود گریه می کرد مانند جگر سوخته آثار حزن و محنت در روی حق جویش ظاهر و هویدا بود و اشک از دیده های حق بینش جاری بود و می گفت : ای سید من ! غیبت تو خواب مرا برده است و استراحت مرا زایل گردانیده و سرور از دل من ربوده است ، ای سید من ! غیبت تو مصیبت مرا دایم گردانیده و محن و نوایب را بر من پیایی گردانید و آب دیده مرا جاری کرد و ناله و فغان و حزن را از سینه من بیرون آورد و بلاها را بر من متصل گردانید. سدید گفت : چون حضرت را با آن حالت مشاهده کردیم عقلهای ما پرواز کرد و واله و حیران شدیم و دلهای ما از آن جزع نزدیک بود که پاره

⁸⁰⁵ عبقری الحسان»، ج 1، ص 127

گردد و گمان کردیم که آن حضرت را زهر دادند یا آنکه بلیه عظیمی از بلاهای دهر بر او حادث شده است . پس عرض کردم که ای بهترین خلق ، خدا هرگز چشم تو را گریان نگرداند، چه حادثه ای تو را گریان گردانیده است و چه حالت روی داده است که چنین ماتی گرفتی ؟ پس حضرت از شدت غصه و گریه و آه سوزناک از دل غمناک برکشید و فرمود که من در صبح این روز نظر در کتاب جفر نمودم و آن کتابی است مشتمل بر علم منایا و بلایا و در آنجا مذکور است بلاهایی که بر ما می رسد و در آنجا علم گذشته و آینده هست تا روز قیامت و خدا آن علم را مخصوص محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام بعد از او گردانیده است ، نگاه کردم در آنجا ولادت حضرت صاحب الامر علیه السلام و غیبت آن حضرت و طول غیبت و درازی عمر او را و ابتلای مؤمنان را در زمان غیبت و بسیار شدن شک و شبهه در دل مردم از جهت طول غیبت او و مرتد شدن اکثر مردم در دین خود و بیرون کردن ریسمان اسلام را از گردن خود که حق تعالی در گردن بندگان قرار داده است ، پس رقت مرا دست داده است و حزن بر من غالب شده است .^{۸۰۶} الخبر

جان به لب آمد

جان به لب آمد ز هجران تو یابن العسکری دست ما باشد به دامن تو یابن العسکری

تا به کی پنهان بود از دیده گریان ما چهره چون ماه تابان تو یابن العسکری

کی دمد صبح و صالت از برای دوستان کی شود طی شام هجران تو یابن العسکری

تا کی و تا چند باشند ای پناه بی کسان عاشقانت مات و حیران تو یابن العسکری

تا به کی باشیم از هجر تو ای صبح امید همچو بلبل ما نواخان تو یابن العسکری

تا به کی از آتش عشقت سوزد جان و دل تا به کی ما سینه سوزان تو یابن العسکری

نامه امام زمان علیه السلام به ایه الله سید ابوالحسن اصفهانی

⁸⁰⁶ نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، ص 245

آیة الله سید ابوالحسن اصفهانی از مراجع بزرگ و وارسته ای است که هم به محضر مبارک امام عصر علیه السلام نائل آمده و هم به افتخار دریافت نامه و توقیع از سوی آن حضرت، مفتخر شده است.

شیخ محمود حلبی می گوید: «من در عصر آن بزرگوار از کسانی بودم که گاه اشکال و ایراد به سبک معظّم له در رهبری معنوی و مذهبی جهان تشیع داشتم و این ایراد تا هنگام تشرف به عتبات عالیات و دیدار خصوصی با آن مرحوم ادامه داشت.

به همین جهت هم، آنجا وقتی به محضرش رفتم اشکالات خود و دیگران را گفتم و آن بزرگوار با کمال سعه صدر و گشادگی چهره، جواب همه اشکال و ایرادهای مرا داد و سر انجام فرمود: «من دستور دارم که اینگونه عمل کنم».

«گفتم: از کجا و چه کسی دستور دارید؟»

«فرمود: از چه کسی می خواهید دستور داشته باشم؟»

گفتم: «یعنی از امام عصر علیه السلام

فرمود: «آری.» و برخاست درب صندوق خود را گشود و پاکتی را از آنجا برگرفت و به دست داد.

من به مجرد این که پاکت را گرفتم مضطرب و منقلب شدم با حالتی وصف ناپذیر کاغذ را از پاکت در آوردم و آن را خواندم که از جمله این عبارت در آن نوشته شده بود

بسم الله الرحمن الرحيم

یا سید ابوالحسن ارخص نفسک و اجلس فی دهلیز بیتک و لا ترخ سترک (و اعن اواغث شیعتنا و «موالینا) نحن ننصرک انشاءالله. «المهدی

يعنى: بنام خداوند بخشاینده مهربان. ای سید ابو الحسن! خود را ارزان کن و در اختیار همگان قرار بده و در بیرونی منزلت بنشین و درب را به روی کسی نبند و پرده بین خود و مردم قرار مده و بداد و کمک پیروان و دوستان ما برس که ما ترا یاری می کنیم انشاء الله

«پرسیدم: «این توقیع شریف را به وسیله چه کسی دریافت داشته اید؟

فرمود: «به وسیله مردی عابد و پارسا و با تقوا به نام شیخ محمد کوفی که از هر جهت مورد وثوق و اطمینان است

». اجازه گرفتم تا از آن نسخه ای بردارم مشروط بر اینکه تا سید در قید حیات است ابراز نکنم

تشریف در بازار قم

دانشمند محترم حاج شیخ وحید محبی اصل این داستان را نوشته و بنابر وصیت و سفارش آیت الله العظمی گلپایگانی در روایا، آن را در اختیار نویسنده کتاب شیفتگان حضرت مهدی عجل قرار داده است:

سالها بود که در فراق حضرت مهدی عجل میسوختم و چشم به عنایت آن دوخته بودم تا شاید نظر لطفی کند و مرا به دیدار رویش مفتخر سازد

یکی از علما که از اولیاء خداست ذکرى به من تعلیم نمود و فرمود: به مدت چهل روز با مراقبت کامل به این ذکر مداومت داشته باش که ان شا الله به نتیجه خواهی رسید

طبق دستور او عمل نمودم تا اینکه سی و چند روز گذشت. پدرم از شهرستان به قم آمد و فرمود: لازم است جهت خرید لوازم ازدواج برادرت به بازار برویم. من ناراحت بودم که چه کنم؟

از یک طرف نمیخواستم بیرون بروم و از طرفی نمیخواستم کسی را خبر دهم که من مشغول ذکری هستم. به هر حال بخاطر اطاعت امر پدر من، او و خانواده به بازار رفتیم. لکن من توجهی به بازار و خرید نداشتم و به یاد مولا و آقایم بودم و مواظب بودم مبادا این بیرون آمدن موجب شود من از هدفم دور شوم. داخل مغازه شدیم آنها مشغول دیدن اجناس و در حال خرید بودند ناگاه متوجه شدم که شخصی به من میگوید: بیرون را نگاه کن تا بیرون مغازه را نگاه کردم، متوجه آقایی شدم، سید بزرگوار خوش سیمایی چهار شانه که تقریباً 40 ساله به نظر میرسید. او چند قدمی ما، بیرون مغازه ایستاده بود و به من نظر داشت عمامه ای سیاه به سر داشت و متبسم بود. به فکر افتادم که: نکند ایشان امام زمان عج باشند، و با خود گفتم: اگر ایشان آقا امام زمان عج باشند حتماً خال مخصوص را در گونه ی راست دارند و ای کاش میتوانستم تمام صورت را ببینم.

که ناگاه حضرت روی مبارک را به سوی من کرد و چشمم به خال صورتشان افتاد و بی اختیار گفتم اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن...! سلام کردم و گفتم: السلام علیک یا حجه بن الحسن روحی لک الفداء دیدم لبهای حضرت حرکت کرد و جواب سلام مرا دادند.

در این لحظه همسرم متوجه من شد و بیرون مغازه را نگاه کرد و پرسید: این آقا کیست؟ ولی من در حالتی نبودم که بتوانم جوابش را بدهم ناگاه حضرت قدمی برداشت و دیگر آقا را ندیدم

بیرون آمدم اما از آقا خبری نبود به همسرم گفتم: شما هم آقا را زیارت کردی؟

گفت: آری^{۸۰۷}

آنان که خاک را به نظر کی میاکنند! آیا بُود که گوشه چشمی به ما کنند؟

نجات یک عالم توسط یکی از اصحاب امام عصر (ارواحنا فداه)

استاد بزرگوار آیت ال له العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی، از مرحوم آیت ال له نورالدین اراکی، نقل کردند: صاحب جواهر به کسی اجازه اجتهاد نمی داد. یکی از اهل علم، وقتی که قصد می کند که به وطن بازگردد از ایشان می خواهد که به او اجازه اجتهاد بدهد. صاحب جواهر حاضر نمی شود و در این زمینه تلاش او هم به نتیجه ای نمی رسد. عاقبت به صاحب جواهر عرض می کند: هر طور که میل دارید اجازه بدهید. صاحب جواهر بدون این که اجتهاد او را تصدیق کند اجازه گرفتن سهم امام و سایر وجوه را به او می دهند، ولی آن شخص در متن اجازه نامه خود دست می برد و یک کلمه اجتهاد هم بر آن اضافه می کند.

وقتی به وطن خود بازمی گردد مورد توجه عموم قرار می گیرد و از هر کجا عبور می کرد همه به او احترام می نمودند، غیر از پیرمردی که پینه دوز بود و به او بی اعتنایی می کرد و مطابق معمول به او احترام نمی گذارد. خودش نزد پیرمرد رفت و سلام کرد. پیرمرد جواب داد: علیکم السلام ایها المدلس. آن شخص در حیرت فرو رفت چگونه این پیرمرد از سر او اطلاع دارد؟

پی جویی کرد، پیرمرد گفت: امام عصر - ارواحنا فداه - فرموده است: تو در اجازه عبد صالح (صاحب جواهر) تدلیس کرده ای و عذاب تو پنجاه حقب (هر حقبی صدها سال است) خواهد بود. آن شخص وقتی این مطلب را شنید، از ریاست آن محل دست کشید و رساله عملیه

مراجعی را که صلاحیت معنوی داشتند به دست گرفت و به این طرف و آن طرف برای تبلیغ رفت تا این که گناهایش آمرزیده شود^{۸۰۸}!

حل مساله علمی

پسر مرحوم آقای سید محمد فشارکی نقل کردند که پدرم فرمود در یک مسئله ای هرچه دقت و مطالعه می کردم برایم حل نمی شد. حتی آن را با مرحوم میرزای شیرازی در میان گذاشتم، باز حل نشد. روزی به کنارش ط سام را رفتم تا در حل آن مسئله فکر کنم. نشسته و فکر می کردم، ناگهان شخص عربی را مقابل خود ایستاده دیدم، از من پرسید: چه می کنی؟

گفتم: در مسئله ای فکر می کنم. گفت: مسئله چیست؟ من میل نداشتم با او صحبت کنم، ولی چون او اصرار کرد، گفتم

فلان مسئله

گفت: در کجای آن مانده ای و گیر داری؟ من با این که نمی خواستم چیزی بگویم، ولی به ناچار مقدماتی را که برای استنباط این مسئله ترتیب داده بودم برای او شرح دادم. وی گفته های مرا گوش می کرد و به من همانند کسی نگاه می نمود

که به تمام گفته های من توجه کامل دارد، تا به یکی از مقدمات رسیدم، فرمود: این مقدمه اشتباه است، تا این حرف را زد،

متوجه شدم که مسئله حل شد. بعد از آن، ناگهان شخص مزبور از نظر من غایب شد، به طوری که هرچه تفحص کردم او را نیافتم!^{۸۰۹}

^{۸۰۸} روزنه هایی از عالم غیب

عنایت خاص امام زمان علیه السلام نسبت به حفظ مردم ایران

مرحوم آقا سید عباس تهرانی نقل کرد که: برادرم یکی از رؤسای ارتش روس را در مهمان خانه ای دیده بود که از روی ناراحتی با صدای بلند فریاد می کشد و می گوید: آقا خوب، ولی شماها بد

برادرم می گفت: نزد آن فرمانده نشستم، مترجم او مطالبش را به فارسی ترجمه می کرد. از او پرسیدم: مقصود او از این جمله چیست که آقا خوب، ولی شماها بد؟

گفت: ما قصد داشتیم به ایران حمله کنیم، روزی که می خواستیم وارد مرز ایران شویم، کشتی بزرگی را دیدیم سر راه مایستاده، این مطلب برای ما تازگی داشت، زیرا قبلاً بررسی کرده بودیم و چنین کشتی ندیده بودیم. نزدیک که آمدیم مشاهده

کردیم کسی در کشتی نیست، فقط آقایی روی بام کشتی مشغول عبادت است. وقتی به او رسیدیم، به ما گفت: **برگردید ایران صاحب دارد**

ما کنار رفتیم و فکر کردیم شاید خیال باشد، چشمان را مالیدیم و دوباره برگشتیم دیدیم همان کشتی با همان کیفیت موجودهست. به مرکز مخابره کردیم، دستور آمد که **برگردید^{۸۱۰}!**

چرا ما امام زمان را نمی بینیم؟

روزی یکی از شاگردان علامه طباطبایی (ره) خدمت ایشان آمد و عرض کرد: جناب استاد: لطفاً خیلی مختصر بفرمایید چرا ما امام زمان را نمی بینیم؟ علامه فرمودند:

⁸⁰⁹ روزنه هایی از عالم غیب

⁸¹⁰ روزنه هایی از عالم غیب

لطفا برگردید و پشت به من بنشینید . شاگرد این کار را انجام داد . علامه فرمودند آیا الان می توانید مرا ببینید؟ شاگرد عرض کرد خیر ، نمی توانم ببینم ، علامه فرمودند چرا نمی توانی من را ببینی؟ شاگرد عرض کرد چون پشت من به شماست ، علامه فرمود حالا متوجه شدید چرا نمی توانید امام زمان را ببینید ، چون شما پشتتان به امام زمان است با گناهان و نافرمانی ها به امام زمان پشت کرده ایم و در عین حال تقاضای دیدار امام زمان را داریم.^{۸۱۱}

شخصی از آیت الله بهجت ره پرسید

آیا وجود مبارک و باهرالنور حضرت ولی عصر علیه السلام خودشان هم به مسجد جمکران تشریف می آورند و مانند مردم به نماز می ایستند؟

ایشان در پاسخ به این سوال فرمودند: آقایی که اهل علم بود می گفت: بنده و یک شخص دیگر و یک پیرمرد شب جمعه ای گذشته به مسجد جمکران رفتیم، ساعت دوازده شب بعد از خواندن نماز و توسل و روضه خوانی سیدالشهدا علیه السلام رفیقمان برای رسیدن به خدمتش خیلی اظهار اشتیاق کرد سپس آقایی را دیدیم که آمد و دم محراب مسجد چهار رکعت نماز خواند، اما چه نمازی و با چه صدای دلنشینی!

من از یک طرف و « رفیقمان از پشت سرش، صدای قرائتش را می شنیدیم، تا این که آقا علیه السلام بعد از نماز بلند شد و به طرف در مسجد حرکت نمود، و من نتوانستم از هیبت او از جا بلند شوم؛ ولی رفیقمان تا دم در مسجد از پشت سرش رفت و آقا از مسجد خارج شد و من تا دم در ایشان را می دیدم.

⁸¹¹ <http://www.hammihan.com/post/9103876>

سپس رفتم و از در مسجد به طرف راست و چپ نگاه کردم، دیدم غایب شده است و او را ندیدم.^{۸۱۲}

در همه جا برای فرج امام زمان دعا نمایید

آیت الله سید علی قاضی رهیکی از وظائف مهم و لازم برای سالکِ اِلی الله، دعا برای فرج حضرت حجت صلوات الله علیه در قنوت «وَتَر» است.

بلکه باید در هر روز و در همه اوقات و همه دعاها، برای فرج آن بزرگوار دعا نمود.^{۸۱۳}

گریه شدید شهید آیه الله مدنی

یک روز در ایام تحصیل در نجف اشرف، پس از اقامه نماز پشت سر آیت الله مدنی، یدیدم که ایشان شیدیدا دارند گریه می کنند و شانه هایشان از شدت گریه تکان می خورد، رفتم پیش آیت الله مدنی و گفتم: ببخشید، اتفاقی افتاده که این طور شما به گریه افتاده اید؟

ایشان فرمودند: یک لحظه، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را دیدم که به یدشت سر من اشاره نموده و فرمودند: "آقای مدنی! نگاه کن! شیعیان من بعد از نماز، سریع می روند دنبال کار خودشان و هیچکدام برای فرج من دعا نمی کنند

اسم مهدی علیه السلام در میان قبایل سرخ پوستان و توّسل به آن حضرت

^{۸۱۲} ورق های آسمانی ص ۱۵۶ و ۱۵۷

^{۸۱۳} مکتوبات، مراسلات، مقالات ص ۱۸۶- علامه محمّدحسین تهرانی

در خبرنامه داخلی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم شماره 1366/3/30 - 137 ص 6 خبر جالبی بدین شرح آمده است: سرخپوستان سه قبیله از قبایل داکوتای شمالی و منطقه قطب در هنگام نیاز و نیز گم کردن راه در بین یخ های قطبی و جنگلی از

فردی به نام «مهدی» کمک می طلبند، که تا همین اواخر از ارتباط این نام با اسلام و یا اصولاً از مکتب اسلام نیز اطلاعی نداشته اند و پس از اطلاع از این موضوع، تعدادی از دانشجویان سرخ پوست به دین اسلام مشرف شده اند.

توضیح این خبرنامه: زبان‌شناسان و محققین زبان های بومی آمریکای شمالی کشف کرده اند که ریشه کلمه «مهدی» در زبان های بومی اولیه در کشورهای شمالی و جنوبی آمریکا، از جنبه بسیار مذهبی اسرار آمیزی برخوردار است.^{۸۱۴}

علی علیه السلام از آخر الزمان می گوید

علی علیه السلام در بعضی از کلمات خود فرموده است در علامات ظهور حضرت قائم علیه السلام :

(إِذَا أَمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ وَ أَضَاعُوا الْأَمَانَةَ وَ اسْتَحَلُّوا الْكِذْبَ وَ أَكَلُوا الرِّبَا وَ أَخَذُوا الرِّشَا وَ شَيَّدُوا الْبُيُوتَ وَ بَاغُوا الدِّينَ بِالدُّنْيَا وَ اسْتَعْمَلُوا السُّفَهَاءَ وَ شَاوَرُوا النِّسَاءَ وَ قَطَعُوا الْأَرْحَامَ وَ اتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ وَ اسْتَحَفُّوا بِالْأَهْلَاءِ وَ كَانَ الْحِلْمُ ضَعْفًا وَ الظُّلْمُ فَخْرًا وَ كَانَتِ الْأَمْرَاءُ فَجَرَةً وَ الْوَزَرَاءُ ظَلَمَةً وَ الْعُرَفَاءُ خَوْنَةً وَ الْقُرَاءُ فَسَقَةً وَ ظَهَرَتِ شَهَادَاتُ الزُّورِ وَ اسْتَعْلَنَ الْفُجُورُ وَ قَوْلُ الْبُهْتَانِ وَ الْإِثْمُ وَ الطُّغْيَانُ وَ حُلَّتِ الْمَصَاحِفُ وَ رُخِرَتِ الْمَسَاجِدُ وَ طَوَّلَتِ الْمَنَائِرُ وَ أَكْرَمَ الْأَشْرَارُ وَ أَزْدَحَمَتِ الصُّفُوفُ وَ اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ وَ نُقِصَتِ الْعُقُودُ وَ اقْتَرَبَ الْمَوْعُودُ وَ شَارَكَ أَزْوَاجُهُنَّ فِي التَّجَارَةِ حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا وَ عَلَتِ أَصْوَاتُ الْفُسَّاقِ وَ اسْتَمِعَ مِنْهُمْ وَ كَانَ رَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْذَلَهُمْ وَ اتَّقَى الْفَاجِرُ مَخَافَةَ شَرِّهِ وَ صَدَّقَ الْكَاذِبُ وَ اتَّيَمَّنَ الْخَائِنُ وَ التَّخَذَتِ الْقِيَانُ وَ الْمَغَازِفُ وَ لَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوَّلَهَا وَ رَكِبَ ذَوَاتِ الْفُرُوجِ السُّرُوجِ وَ تَشَبَّهَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ شَهِدَ الشَّاهِدُ مِنْغِيرَ أَنْ يَسْتَشْهَدَ وَ شَهِدَ الْآخِرُ قَضَاءَ لِإِمَامٍ بَغَيْرِ حَقِّ عَرَفَةٍ وَ تَفَقَّهَ لِغَيْرِ الدِّينِ وَ آثَرُوا عَمَلَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ كَبَسُوا جُلُودَ الْفُضَاءِ عَلَى قُلُوبِ الذَّنَابِ وَ قُلُوبُهُمْ أَتَتْ مِنْ الْجَنَفِ وَ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ فَعِنْدَ ذَلِكَ أَلَوْحًا أَلَوْحًا الْعَجَلُ الْعَجَلُ خَيْرُ الْمَسَاكِينِ يَوْمَئِذٍ يَبْتَائِمُقَدَّسٍ لِيَاءِ تَيْنٍ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَمَنَّى أَحَدُهُمْ أَنَّهُ مِنْ سُكَّانِهِ) .^{۸۱۵}

^{۸۱۴} روزنه هایی از عالم غیب

^{۸۱۵} . منتهی الامال

[ترجمه : زمانی که مردم نماز را بمیرانند و امانت را ضایع کنند و دروغ گفتن را حلال شمارند و ربا بخورند و رشوه بگیرند و ساختمانها را محکم بسازند و دین را به دنیا بفروشند و موقعی که سفیهان را به کار گماشتند و با زنان مشورت کردند و پیوند خودشان را پاره نمودند و هواپرستی پیشه ساختند و خون یکدیگر را بی ارزش دانستند، حلم و بردباری در میان آنها نشانه ضعف و ناتوانی باشد و ظلم و ستم باعث فخر گردد، امراء فاجر، وزراء ظالم و سرکردگان دانا و خائن و قاریان (قرآن) فاسق باشند. شهادت باطل آشکار باشد و اعمال زشت و گفتار بهتان آمیز و گناه و طغیان و تجاوز علنی گردد قرآنها زینت شود و مسجدها نقاشی و رنگ آمیزی و مناره ها بلند گردد و اشرار مورد عنایت قرار گیرند و صف ها در هم بسته شود. خواهشها مختلف باشد و پیمانها نقض گردد و وعده ای که داده شد نزدیک شود. زنها به واسطه میل شایانی که به امور دنیا دارند در امر تجارت با شوهران خود شرکت جویند. صداهای فاسقان بلند گردد و از آنها شنیده شود.

بزرگ قوم، رذل ترین آنهاست، از شخص فاجر به ملاحظه شرش تقیه شود، دروغگو تصدیق و خائن امین گردد، زنان نوازنده، آلات طرب و موسیقی به دست گرفته نوازندگی کنند و مردم پیشیان خود را لعنت نمایند. زنها بر زین ها سوار شوند و زنان به مردان و مردان به زنان شباهت پیدا کنند. شاهد (در محکمه) بدون اینکه از وی درخواست شود شهادت می دهد و دیگری به خاطر دوست خود بر خلاف حق گواهی می دهد. احکام دین را برای غیر دین بیاموزند و کار دنیا را بر آخرت مقدم دارند. پوست میش را بر دل های گرگ ها بپوشند، در حالی که دل های آنها از مردار متعفن تر و از صبر تلخ تر است. در آن موقع شتاب و تعجیل کنید. بهترین جاها در آن روز بیت المقدس است. روزی خواهد آمد که هر کسی آرزو کند که از ساکنان آنجا باشد.^{۸۱۶}

علت ممنوعیت نام بردن امام زمان علیه السلام

در دوران غیبت صغری برای نوّاب خاص و برخی از شیعیان امکان دیدار با حضرت مهدی عج وجود داشت و گهگاه دیدارهایی صورت می گرفت اما به دلیل مشکلات سیاسی، هر یک از نواب اربعه در زمان خود موظف بودند از بردن نام حضرت و افشای محل او در سطح عمومی خودداری ورزند. زیرا در غیر این صورت، جان امام از سوی حکومت وقت به خطر می افتاد. این سیاست استتار و پنهانکاری، دقیقاً بر اساس دستور و راهنمایی خود امام صورت می گرفت. چنانکه روزی ابتداءً و بدون اینکه سؤالی از حضرت در این باره شده باشد، توقیعی به این مضمون خطاب

^{۸۱۶} مهدی موعود علیه السلام - ترجمه استاد دوانی ص 963

به محمد بن عثمان (سفیر دوم) صادر شد:

کسانی که از اسم (من) می پرسند، باید بدانند اگر سکوت کنند بهشت، و اگر حرفی بزنند جهنم (در انتظار آنان) است. چه، اینان اگر بر اسم واقف شوند، آن را فاش می سازند و اگر از مکان آگاه شوند، آن را نشان می دهند. ...^{۸۱۷}

با دعا و تضرع، فرج زودتر انجام می شود

مفضل گوید از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید روزی خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی کرد که به زودی صاحب فرزندی خواهی شد. ابراهیم علیه السلام بسیار خوشحال شد. به سرعت به نزد ساره، همسر خود، شتافت تا این مژده مسرت بخش را به او برساند.

وقتی ساره از بشارت الهی مطلع شد، به ابراهیم علیه السلام گفت: چه می گویی؟ من پیر شده ام. چه طور ممکن است که صاحب فرزندی شوم.

ابراهیم علیه السلام سخت به فکر فرو رفت.

حق تعالی دوباره به او وحی کرد و فرمود: ای ابراهیم! همسرت به زودی فرزندی به دنیا خواهد آورد! که اولاد او به خاطر این که مادرشان وعده مرا انکار کرد، چهارصد سال گرفتار عذاب خواهند شد.

فرزندان ساره یعنی بنی اسرائیل، سال ها (به همین جهت) گرفتار عذاب (وستم فرعونیان) بودند. تا این که روزی از طولانی شدن مدت عذاب به تنگ آمده و چهل شبانه روز تمام به درگاه الهی گریه وزاری نمودند.

در این هنگام، خداوند متعال موسی و هارون (علیهم السلام) را مبعوث نمود تا آن ها را از دست فرعونیان نجات دهند، و صد و هفتاد سال زودتر از موعد مقرر گرفتاری آنها را بردارند.

⁸¹⁷ سیره پیشوایان

آنگاه امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: شما نیز اگر برای تعجیل در فرج قائم ما (علیه السلام) گریه و زاری کنید، خداوند فرج ما را نزدیک خواهد نمود. و الا باید تا آخرین روز موعود ظهور او در انتظار به سر برید.

۸۱۸

همه جا برای فرج امام زمان دعا نمایید

علامه قاضی می فرمودند که:

یکی از وظائف مهم و لازم برای سالک إلی الله، دعا برای فرج حضرت حجّت صلوات الله علیه در قنوت «وَتَر» است.

بلکه باید در هر روز و در همه اوقات و همه دعاها، برای فرج آن بزرگوار دعا نمود.^{۸۱۹}

عباد بن محمد مدائنی می گوید

امام صادق علیه السلام پس از نماز ظهر، دست‌ها را بلند نموده و دعا کردند

گفتم: جانم به فدایتان، برای خودتان دعا کردید؟

فرمود

«دعوت لنور آل محمد و سائقهم والمنتقم بامر الله من اعدائهم»^{۸۲۰}

xshams.persianguig.com/dastan-bahar/BHAR09.htm

۸۱۸

^{۸۱۹} مکتوبات، مراسلات، مقالات ص ۱۸۶- علامه محمدحسین تهرانی

^{۸۲۰} فلاح السائل، ص ۱۷۰

برای نور آل محمد صلی الله علیه و آله و غایب آنان و کسی که به امر خدا از دشمنان آنان انتقام می گیرد، دعا نمودم

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس سوره بنی اسرائیل (اسراء) را در هر شب جمعه بخواند نمی میرد تا آنکه زمان قائم آل محمد علیه السلام را درک کند و از یاران او بشود»^{۸۲۱}.

شب جمعه

روایات، قدر و منزلتی خاص برای این شب قائلند. تاکید و اهتمام دعا برای امام عصر (علیه السلام) در شب جمعه به چند جهت است:

۱. اختصاص داشتن روز جمعه به آن حضرت، پس شایسته است که در شب آن، برای آن حضرت دعا شود.

۲. شب جمعه، شب عرضه شدن اعمال به حضرت است.

۳. در بعضی از کتب معتبر شیعه امامیه روایت آمده که از جمله اعمال شب جمعه، آن است که صدبار گفته شود: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه و اهلك عدوهم من الجن و الانس من الاولین و الآخرین».

۴. مرحوم محدث نوری در کتاب نجم الثاقب، نقل کرده که خواندن دعای ندبه در شب جمعه مستحب است.

۵. روایاتی که امر کرده به دعا برای مومنین و مومنات در شب جمعه؛ و آن حضرت از همه مومنین سزاوارتر است.^{۸۲۲}

⁸²¹ البرهان فی تفسیر القرآن مترجم ج 8 ص 215

الفبای مهدویت- ص ۴۲۸

⁸²²

آنچه از روایات به دست می آید ظاهراً این است که وقت ظهور امام عصر(عج) از امور بدائیه است که امکان پس و پیش افتادنش هست.^{۸۲۳}]

یعنی می توان با دعا نمودن، فرج و ظهور امام عصر(عج) را جلو انداخت و تشویق ائمه اطهار علیه السلام به دعا نمودن برای تعجیل ظهور، بیانگر آن است که حصول فرج و فرارسیدن دوران ظهور، دارای یک زمان صددرصد تعیین شده و تغییر ناپذیر نیست و اگر مردم به مسئله غیبت امام زمانشان و طولانی شدن این امر بی توجهی نموده و با دل های متحد و یک پارچه، فرج آن حضرت را از خداوند متعال نخواهند، خداوند ظهور آن بزرگوار را تا انتهای که برای دوران غیبت در نظر گرفته است و ما از آن اطلاعی نداریم به تعویق خواهد انداخت و البته این نهایت نیز ممکن است هر لحظه فرا برسد. مؤلف مکالمات المکارم می نویسد:

در زمان حضرت ادریس پیامبر علیه السلام نیز وقتی آن حضرت مورد حمله حکومت طغیان گر زمان خویش قرار گرفت، از میان مردم غایب گردید. در دوران غیبت او، پیروانش که در نهایت سختی و شدت قرار داشتند، تصمیم گرفتند در برابر خداوند توبه نمایند. این بازگشت و پشیمانی واقعی باعث شد که خداوند، دوران غیبت او را پایان بخشد. حضرت ادریس علیه السلام ظاهر شد و حاکم ستمگر در برابر او به ذلت و خواری افتاد.

همچنین است اگر مردم در زمان غیبت، به صورت دسته جمعی توبه نموده و قصد یاری امام عصر(عج) را نمایند، امید است که خداوند طومار غیبت را در هم پیچیده و آن بزرگوار را ظاهر نماید.^[۸۲۴]

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در عالم خواب یا مکاشفه به مرحوم آیت الله میرزا محمدباقر فقیه ایمانی فرمودند:

در منبرها به مردم بگویید و به آنان دستور دهید توبه کنند و برای تعجیل ظهور حضرت حجت علیه السلام دعا نمایند. دعا برای آمدن آن حضرت، مانند نماز میّت نیست که واجب کفایی باشد و با

^{۸۲۳} مکالمات المکارم، ج ۱، ص ۳۴۷

^{۸۲۴} مکالمات المکارم، باب چهارم، بحث غیبت انبیاء

انجام دادن عده ای از دیگران ساقط شود؛ بلکه مانند نمازهای پنج گانه است که بر هر فرد بالغ واجب است برای ظهور آن حضرت دعا کند.^[825]

مرحوم فقیه ایمانی در کتاب خود می نویسد:

... و نیز از بسیاری از اخبار و فقرات ادعیه و زیارات استفاده می شود که امر ظهور آن حضرت، اصل وقوعش یک وعده تخلف ناپذیر الهی است؛ ولی زمان وقوع آن از امور بدائیّه است که قابل تعجیل و تأخیر است و نیز از بعضی از اخبار به دست می آید که دعای مؤمنان هنگامی که با شرایط و آدابش انجام شود، تأثیر به سزایی در تعجیل فرج خواهد داشت.^[826]

سید حلاوی شاعر اهل بیت علیه السلام قصیده ای سرود و در ضمن آن از گرفتاری های شیعیان و درد، رنج، شکنجه و مصایب آنها به پیشگاه امام عصر علیه السلام شکایت کرده و این قصیده را در چندین مجلس خوانده بود. یکی دو نفر از اوتاد نجف اشرف در عالم رؤیا خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام مشرف شدند. حضرت به آنها فرمودند:

بروید به سید (حلاوی) بگوئید: سید! این قدر دل مرا مسوزان، این قدر سینه مرا کباب مکن. این قدر ناراحتی شیعیان را به گوشم مرسان. من از شنیدن آن متأثر می شوم... «لیس الأمر بیدی»؛ کار در دست من نیست، به دست خداست. دعا کنید خداوند فرج مرا برساند.^[827]

یکی از تشرف یافتگان به آستان مقدس حضرتش می گوید:

در مسجد مقدس جمکران اعمال را به جا آورده و با همسرم می آمدم. دیدم آقایی نورانی داخل صحن شده و قصد دارند به طرف مسجد بروند. گفتم: این سید نورانی در این هوای گرم تابستان از راه رسیده، تشنه است. ظرف آبی به دست او دادم. ظرف آب را پس داد گفتم: آقا شما دعا کنید و فرج امام زمان (عج) را از خدا بخواهید تا امر فرجش نزدیک شود. فرمودند:

«شیعیان ما به اندازه آب خوردنی ما را نمی خواهند. اگر بخواهند دعا می کنند فرج ما می رسد».^[828]

به این دو پیام از مولایمان حضرت مهدی (عج) نیز گوش جان می سپاریم:

⁸²⁵ مکّال المکارم، ج 1، ص 438؛ صحیفه مهدیه، ص 51

⁸²⁶ شیوه های یاری قائم آل محمد (ص)، ص 57

⁸²⁷ مجالس حضرت مهدی علیه السلام، ص 109

⁸²⁸ شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج 1، ص 155

هر مؤمنی که در مجالس سوگواری پس از ذکر مصایب حضرت سیدالشهداء علیه السلام برای من دعا کند، من برای او دعا می نمایم. [829]

به شیعیان و دوستان ما بگویید که خدا را به حق عمّه ام حضرت زینب (س) قسم دهند که فرج را نزدیک گردانند. [830]

در برخی روایات، دعا برای فرج از **حقوق اهل بیت علیه السلام** بر شیعیان شمرده شده است؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرموده اند:

همانا از **حقوق ما بر شیعیان** این است که بعد از هر نماز واجب، دست هایشان را بر چانه گذاشته و سه مرتبه بگویند:

یا رَبَّ مُحَمَّدٍ عَجَّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ.

یا رَبَّ مُحَمَّدٍ احْفَظْ غَيْبَةَ مُحَمَّدٍ.

یا رَبَّ مُحَمَّدٍ اِنْتَقِمِ لِابْنَةِ مُحَمَّدٍ.

ای پروردگار محمد (ص)، فرج و گشایش امور آل محمد را تعجیل فرما.

ای پروردگار محمد (ص)، محافظت کن (دین را در) غیبت محمد (ص).

ای پروردگار محمد (ص)، انتقام دختر محمد (ص) را بگیر. [831]

دعا برای ظهور امام عصر علیه السلام از راه های نجات در دوران ظلمانی غیبت نیز هست؛ زیرا امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

سوگند به خدا فرزندم دارای غیبتی خواهد بود که هیچ کس در آن دوران از هلاکت و نابودی رهایی نمی یابد، مگر کسی که خداوند او را بر اعتقاد به امامت وی استوار ساخته و بر دعا برای تعجیل ظهور آن حضرت توفیقش ببخشد. [832]

آن حضرت در روایت دیگری چنین فرمودند:

... هر گاه صبحگاهان روزی دیدید که امامی از آل محمد (ص) غایب گشته او را مشاهده نمی کنید،

پس به درگاه خداوند عزوجل استغاثه نمایید (و فرج و ظهور او را از پروردگار بخواهید). ... پس چه

زود باشد که فرج و گشایش بر شما رخ نماید... [833]

829. مکال المکارم، ج 1، ص 333

830. شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج 1، ص 251.

831. صحیفه مهدیه، ص 195

832. کمال الدین، ج 2، ص 368

833. کمال الدین، باب 32، ح 8

تکان میخوری بگو یا صاحب الزمان؛

آیت الله بهجت:

تکان میخوری بگو یا صاحب الزمان؛

می نشینی بگو یا صاحب الزمان؛

برمیخیزی بگو یا صاحب الزمان؛

صبح که از خواب بیدار می شوی مودب بایست و صحبت را با سلام به امام زمانت

شروع کن و بگو اقا جان دستم به دامت، خودت یاری ام کن؛

شب که میخوابی بخوابی اول دست به سینه بگذار و سلام بده و بعد بخواب؛

شب و روزت را به یاد محبوب سر کن که اگر اینطور شد، شیطان دیگر در زندگی تو جایگاهی ندارد.

نمیتوانی گناه کنی؛

-((جابر جُعی)) می گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم می فرمود:

عمر بن خطّاب از امیرمؤ منان علی (علیه السلام) پرسید:((مرا از نام مهدی (علیه السلام) آگاه کن)).

حضرت علی (علیه السلام) فرمود:((درباره نام او حبیبم رسول خدا (صلّی الله علیه و آله و سلّم) با من

عهد کرده که نامش را برای کسی نگویم تا وقتی که خداوند او را ظاهر کند و برانگیزد)).

عمر گفت : از چهره او مرا آگاه کن .

امام علی (علیه السلام) فرمود:((او (هنگام ظهور) جوانی است چهارشانه با اندام متوسط، خوش صورت و

خوش مو، موهایش بر شانه هایش ریخته و نور درخشان صورتش بر سیاهی موی محاسنش و بر سیاهی

موی سرش چیره شده (و سیاهی مو تحت الشعاع نور قرار می گیرد) پدرم به فدای فرزند بهترین کنیزان)).^{۸۳۴}

–((محمد بن عجلان)) می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: ((هنگامی که حضرت قائم (علیه السلام) قیام کند، مردم را از نو به سوی اسلام دعوت می کند، به چیزی (یعنی اسلام حقیقی که) کهنه شده و بسیاری از مردم از آن گم و دور گشته اند، هدایت می نماید و او را از این رو ((مهدی)) نامند که مردم را به روشی که از آن دور و گم فرزند بهترین کنیز

ابو جحیفه، حرث بن عبدالله همدانی و حرث بن شرب، می گویند: روزی در خدمت حضرت علی علیه السلام بودیم. حضرت رو به فرزند خود امام حسن علیه السلام نموده و فرمود: مرحبا ای پسر پیغمبر! در این حال، فرزند دیگر امام یعنی حسین علیه السلام وارد شد. حضرت علی علیه السلام به او فرمود: پدر و مادرم قربانت شود ای پدر فرزند بهترین کنیزان! عرض کردیم: یا امیر المومنین! چرا به امام حسن علیه السلام آن طور و به امام حسین علیه السلام این گونه خطاب کردید؟ فرزند بهترین کنیزان کیست؟ امام علیه السلام فرمود: او گم شده ای است که از کسان و وطن دور و مهجور، و نامش (محمد) است، و فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین علیهم السلام می باشد.

در این هنگام، حضرت دست مبارک را بر روی سر امام حسین علیه السلام نهاد و فرمود: همین حسین

۸۳۵.

برخورد جاهلان با حضرتش:

إِنْ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنَ جَهْلَةِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ «الْجَاهِلِيَّةِ، فَقِيلَ لَهُ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَالْعِيدَانَ

گذری بر زندگی امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام ترجمه: محمد محمدی اشتهاودی

وَ الْخَشَبَ الْمَنْحُوتَةَ وَ أَنْ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ وَيُقَاتِلُهُ
«عَلَيْهِ اٰمًا وَ اللّٰهُ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقَرُّ

836

قائم ما روزی که قیام کند، برخورد مردم جاهل و نادان، با او برتر و شدیدتر از برخورد جاهلان دوره
جاهلیت با رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود

از حضرت پرسیدند: چطور؟

فرمود: وقتی پیامبر(ص) مبعوث شد، در حالی مردم را دعوت به اسلام کرد که سنگ و کلوخ و چوبهای
ساخته شده را می پرستیدند ولی وقتی قائم ما قیام کند، در حالی به سوی مردم آید که با کتاب خدا و
تأویلهای غلط با او برخورد کنند و به او احتجاج نمایند و با قرآن به جنگ او بر آیند اما به خدا قسم،
آنچنان عدالت آن حضرت در خانه هایشان نفوذ کند همانگونه که گرما و سرما نفوذ می کند

فرق روش مهدی علیه السلام با روش پیامبر (ص)

زراره از امام صادق علیه السلام پرسید آیا روش حضرت مهدی علیه السلام مانند جدش پیامبر
صلی الله علیه و آله است ؟ فرمود : هیهات ! هیهات ! او مانند روش پیامبر عمل نمی کند ! زرارہ پرسید :
چرا ؟ فرمود : پیامر مامور به نرمش و ملاطفت بود و با محبت میان آنها الفت ایجاد کرد ، ولی امام
مهدی علیه السلام با زورمداران با زبان شمشیر سخن می گوید ، زیرا در کتابی که همراه دارد به چنین
شیوه ای مامور است و از کسی توبه قبول نمی کند . وای به حال کسی که با او سر ستیز و جنگ داشته
باشد !

فرازی از دعای قنوت امام عسکری علیه السلام ::

اللَّهُمَّ وَ اَرِحْ بِهِ الْاَبْدَانِ اللَّاغِبَةَ الْمُتَعَبَةَ ، كَمَا اَلْهَجْتَنَا بِذِكْرِهِ وَ اَخْطَرْتَ بِاِلَانَا دُعَاكَ لَهُ وَ وَفَّقْتَنَا لِلدُّعَاءِ اِلَيْهِ

⁸³⁶ الغیبه نعمانی، ص 159 ، بحار الانوار، ج 52، ص 361

وَحَيَاةَ أَهْلِ الْعَقْلَةِ عَنْهُ وَ أَسْكَنْتَ فِي قُلُوبِنَا مَحَبَّتَهُ وَ الطَّمَعِ فِيهِ

پروردگارا ، همانطور که ما را شیفته یاد مهدی کردی و دعا کردن برای ظهورش را به ما الهام ☐ نمودی و به ما توفیق دادی که به سوی او دعوت کنیم و غافلان را از او دور کنیم و در قلب های ما محبت و امید به او را جای دادی پس همانطور بدن های رنجور ما را با ظهورش آسوده کن.^{۸۳۷}

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ^{۸۳۸}

کجاست آن مضطری که خداوند دعای او را مستجاب بکند.؟:

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید

این آیه در مورد قائم مانازل شده، به خدا قسم او مضطراست آنگاه که نزد مقام حضرت ابراهیم که در

کنار خانه ی خدا است دو رکعت نماز بخواند و خدا او را اجابت نماید و گرفتاری او را برطرف کند

خداوند او را خلیفه و جانشین روی زمین قرار دهد^{۸۳۹}

ادله تاریخی و روائی ولادت و حیات حضرت مهدی علیه السلام زیاد است؛ ما برای نمونه به چند سند تاریخی اشاره می کنیم

۱- بسیاری از دانشمندان نامدار اهل سنت پذیرفته و در کتاب هایشان متذکر شده اند که: مهدی موعود فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و در سامراء در سال ۲۵۵۵ هجری متولد شده است و در پس پرده غیبت زندگی می کند و روزی به امر خداوند ظهور خواهد کرد

^{۸۳۷} مهج الدعوات ص ۶۵

^{۸۳۸} ...نمل، ۶۲

^{۸۳۹} سیمای ماه دوازدهم در سی جزء قرآن - استاد اباذری

2-امام عسکری علیه السلام قبل از ولادت فرزندش امام مهدی(عج) از ولادت حضرت خبر داده بود، از جمله به عمه اش "حکیمه خاتون" فرمود: "در شب پانزدهم شعبان فرزندم مهدی از نرگس خاتون متولد می شود

احمد بن اسحاق می گوید: از امام ابو محمد حسن عسکری علیه السلام شنیدم که فرمود: "حمد و سپاس خدای را که مرا از دنیا نبرد تا این که جانشین من و مهدی موعود را به من نشان داد. او از حیث ویژگی های جسمانی و اخلاقی و رفتاری شبیه ترین انسان ها به پیامبر خدا(ص) است. خدا مدتی وی را در حالت غیبت نگهداری می کند و سپس ظاهر می شود و جهان را از عدل و داد پر می کند

نیز حضرت عسکری علیه السلام بعد از ولادت فرزندش، خواص و نزدیکان را از تولد امام مهدی(عج) آگاه نمود.

محمد بن علی بن حمزه گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم: "حجت خدا بر بندگان و امام و جانشین من در پانزدهم شعبان سال 255 در هنگامه طلوع فجر متولد شد

احمد بن حسن بن اسحاق قمی می گوید: وقتی که امام مهدی(عج) متولد شد، نامه ای از امام عسکری علیه السلام به من رسید که حضرت مرقوم فرموده بود: فرزندی برایم متولد شده است. این موضوع را مخفی بدار، زیرا جز برای دوستان و نزدیکان ما آن را اظهار نخواهم کرد

ابراهیم بن ادريس می گوید: امام ابو محمد عسکری علیه السلام گوسفندی را برای من فرستاد و فرمود: "این را به جهت ولادت فرزندم "مهدی" عقیقه کن و به خود و خانواده ات بخوران

3-امام عسکری علیه السلام افزون بر این که قبل از ولادت امام مهدی بشارت داد و بعد از تولد به خواص خبر داد که مهدی موعود ولادت یافته است، گام دیگری برداشت، و آن این بود که برای افزایش ایمان و اطمینان شیعیان، فرزندش امام مهدی را به تعدادی نشان داد

احمد بن اسحاق می گوید: امام عسکری علیه السلام کودک سه ساله ای را به من نشان داد و فرمود: ای احمد، اگر تو نزد خدا و امامان گرامی نبودی، فرزندم را به تو نشان نمی دادم. بدان که این کودک همنام و هم کنیه ی رسول خدا است و همان کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد

معاویه بن حکیم، محمد بن ایوب و محمد بن عثمان بن سعید عمری می گویند: ما یک گروه چهل نفره در خانه امام حسن عسکری علیه السلام جمع شده بودیم، حضرت فرزندش امام مهدی را به ما نشان داد و فرمود: "این امام شما و جانشین من است"

علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب می گویند: ما تعدادی از شیعیان در خانه ی امام حسن عسکری علیه السلام تجمع نمودیم و از حضرت درباره جانشین وی پرسش نمودیم، پس از ساعتی حضرت کودکی را به ما نشان داد و گفت: "بعد از من این امام شما است عمر اهوازی می گوید: امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش را به من نشان داد و فرمود: "بعد از من این فرزندم امام شما است"

ابراهیم بن محمد گوید: در خانه عسکری کودک زیبایی را دیدم، از حضرت پرسیدم: یا ابن رسول الله، این کودک کیست؟ حضرت فرمود: "این کودک من است. این جانشین من است"

یعقوب بن منفوس می گوید: خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم و از حضرت درباره ی امام بعدی و صاحب الامر جويا شدم. حضرت فرمود: پرده را کنار بزن؛ کنار زدم، در این هنگام کودک پنج ساله ای را دیدم که به سوی ما می آید، آمد و روی زانوی حضرت عسکری علیه السلام نشست. حضرت فرمود: "این امام شما است"

4- بعد از بشارت های امام عسکری علیه السلام و نشان دادن فرزند بزرگوارشان مهدی، به خواص و افراد مورد اطمینان، اینک نوبت خواص است که اقدام نمایند و وجود امام مهدی را به اطلاع دیگر شیعیان برسانند تا آنان را از شک و حیرت نجات دهند

افرادی همانند حکیمه خاتون، دختر محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام، عثمان بن سعید عمری، حسن بن حسین علوی، عبدالله بن عباس علوی، حسن بن منذر، حمزه بن ابی الفتح، محمد بن عثمان بن سعید عمری، معاویه بن حکیم، محمد بن معاویه بن حکیم، محمد بن ایوب بن نوح، حسن بن ایوب بن نوح، علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر، یعقوب بن منفوس، عمر اهوازی، خادم فارسی، ابوعلی بن مطهر، ابی نصر طریف خادم، کامل بن ابراهیم، احمد بن اسحاق، عبدالله

مستوری، عبدالله جعفر حمیری، علی بن ابراهیم مهزیار، ابوغانم خادم، کوشیدند و ولادت امام مهدی(عج) را به اطلاع شیعیان رساندند

همچنین در دوران غیبت صغری و دوران غیبت کبری تاکنون صدها نفر محضر مبارک امام زمان عج شرفیاب شده اند از جمله: علی بن مهزیار اهوازی، ابو راحج حمامی، محمد بن عیسی بحرینی، سید احمد رشتی، شیخ حسین نجفی، اسماعیل هرقلی، شهید ثانی، سید بن طاووس، علامه حلی، مقدس اردبیلی، سید بحر العلوم، شیخ مرتضی انصاری، اخوند ملاکاظم خراسانی، سید عبدالحسین لاری، سید محسن امین، سید ابو الحسن اصفهانی، میرزا مهدی اصفهانی، حسنعلی نخودکی، شیخ محمدتقی بافقی، ایه الله بروجرودی، حجت کوه کمری، رجبعلی خیاط، سید علی قاضی، محمدتقی بهجت، کوهستانی، شیخ علی کاشانی، نجفی مرعشی، تقی بی نماز، محمد علی فشندی تهرانی، میرزا احمد سیبویه، شیخ محمد طاهر نجفی، سید محمد تقی مشیری، شیخ طه نجف

میر جهانی، حاج علی بغدادی، میرزا حسن شیرازی، الهی طباطبائی، احمد بن راشد، شهید احمدعلی نیری، شیخ حرّ عاملی، حاج آقا فخر تهرانی، سید محمد فشارکی، شیخ مرتضی حائری، سید محمد کسائی، حاج محقق، حجة الاسلام شفتی، سید صادق شمس، نمازی شاهرودی، حاج اسماعیل چاپلکی، حسین عراقی، آقای اشکانی، حاج حسین خان ضیائی بیگدلی، سید نورالله یزدی، حاج حسین مظلومی، مهاجر اصفهانی، آقا سید کریم، همسر آقای (متقی همدانی) - دختر ایه الله محمدعلی اراکی، شیخ محمد طاهر نجفی، پدر ایه الله سیستانی، مشهدی علی اکبر تهرانی، احمد بن محمد انصاری، تشرف بانوئی از آمل، حاج سیدرضا فروغی، شیخ جعفر مجتهدی، سید هاشم حداد، شیخ علی حلاوی، شیخ عبدالزهره کعبی، سید محمدرضا بهالدینی، سیدعلی هاشمی بجنوردی، میرزا حسن امین الواعظین، علی علی قاضی زاهدی، ابوسوره، سید عزیزالله تهرانی، سید محمد تقی شهرستانی، سید محمود شاهرودی، سید محمد جبل عاملی، ابوالحسن بنابی البغل کاتب، حاج سید اسماعیل شرفی، امیر اسحاق استرآبادی، امام خمینی، ایه الله سید علی خامنه ای

50 نفر از یاران امام زمان علیه السلام، زن هستند.

امام باقرعلیه السلام فرمود:

از سیصد و سیزده یار امام زمان، پنجاه نفر آنها زنان هستند که در اولین فرصت در مکه خود را به امام زمان ملحق می کنند بدون آنکه وعده قبلی در بین باشد . آمدن زنان همچون ابرهای پاییزی است که با حرکتی تند می آیند و در مکه جمع میشوند^{۸۴۰}

چند برهان برای اثبات وجود مقدس امام زمان علیه السلام

برهان اول-برهان نظام احسن برای اثبات وجود حجت عصر اروحنا له الفداء

برهان دیگر بر اثبات وجود حجت عصر اروحنا له الفداء، برهان نظام احسن اتقن است که بیانش اجمالا این است

نظر به اینکه نظام عالم کبیر به اتفاق قاطبه‌ی حکما و عرفا و عقلای عالم بر طبق نظام علمی ربوبی و جوبی حق تعالی می‌باشد،

ان النظام الاتقن الامکانی)

(طبق النظام الاحسن الربانی

و از این جهت نظام عالم کبیر را نظام اتقن نامیده‌اند که منطق وحی اتقان آن را مورد تایید قرار داده کما اشاریه نص الكتاب الالهی: صنع لله الذی اتقن کلشی (آیه ۸۸ سوره نمل) و در صحیفه علویه‌ی آمده است: (و کفی باتقان الصنع علیه آیه)، و لنعم ما قیل

جهان چون خط و خال و چشم و ابرو است

که هر چیزی به جای خویش نیکو است

^{۸۴۰}بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۲۳

چه خوش ترتیبی آن نظم آفرین باد

که بر حسن نظامش آفرین باد

و الحق باید گفت نظامی در صنع الهی از این بهتر و نیکوتر و زیباتر متصور نیست و سر و حکمت این اتقان و حسن و زیبایی آن است که نقشه‌ی این نظام کیانی بر طبق نظام احسن علمی ربانی است چنانکه حکیم متاله الموید بتایید الباری حاج ملا هادی سبزواری در منظومه‌ی خود گفته است

فالکل من نظامه الکیانی

ینشاء من نظامه الربانی

پس معلوم می شود نظام صنع جز مظاهر شئون الهیت و مراتب جمال و جلال کبریایی الوهی چیزی نیست:

الهیة شئون خویشتن خو است - پدید آرد جهان را خوش بیار است

بنابراین شئون الهیت به مظهریت اسماء الهیه در تشکیل نظام صنع که صورت الهیت است حتما مقتضی است که نظام اتقن همیشه مشتمل بر وجود مظهر اعظم و اتم و اکمل که مصداق آن جود ولی و حجه الله بوده باشد در غیر این صورت یعنی در صورت فقد ولی و حجت نظام کل ناقص و تطابق با نظام احسن که نظام علمی ربوبی است نخواهد داشت و این خلاف فرض مزبور است

پس لازمه‌ی نظام اتقن این است که حتما به طور دائم مشتمل بر وجود ولی و حجت من عند الله بوده باشد و بر همین اساس و مبنی است که نظام اتقن و عالم امکان در این عصر و زمان مشتمل بر وجود ولی حی قائم است و آن وجود مبارک منحصر حجت عصر حضرت مهدی دوازدهمین نیر برج امامت و اختر فروزان آسمان ولایت می باشد روحی و ارواح العالمین له الفداء

برهان دوم-برهانی دیگر بر وجود مقدس امام زمان علیه السلام

فارابی برهانی را اقامه کرده که قابل انطباق بر وجود امام زمان علیه السلام است. او می گوید: «هر عضوی از اعضای مدینه فاضله را صلاحیت آن نیست که ریاست مدینه فاضله را بر عهده گیرد. رئیس مدینه فاضله نمی تواند هر کسی باشد، زیرا ریاست به دو چیز است: یکی آنکه شخص از حیث سرشت و طبیعت آماده آن مقام باشد. دیگر آنکه ملکه و هیئت ارادی چنان کاری را داشته باشد. چنین انسانی، انسان کامل است که بالفعل هم عقل است و هم معقول.... این رئیس هم معلّم است و هم مرشد و هم مدبّر...».

فارابی برای برپایی اجتماع، وجود معلّم را که همان امام است ضروری می داند. و این یکی از عقاید شیعه است که باید امام بر اجتماع، اشراف کامل داشته باشد.

این فیلسوف بزرگ، امام را عقل بالفعل می داند، یعنی انسانی که همه امکانات عقلی، طبعی و کسبی در وجود او در مرتبه کمال و نهایی به فعلیت رسیده و دائم الاتصال به عقل فعال است، بلکه خود به گونه ای عقل فعال است. فارابی چنین شخصی را شایسته آن می داند که در رأس جامعه قرار گیرد و معلّم و مربّی و امام و رئیس باشد. در نظر او این گونه رئیسی در جامعه به منزله قلب است در بدن انسان.

برهان سوم-دلیل دیگر بر وجود امام زمان علیه السلام

شرع مقدس نیز به گونه های مختلفی، ضرورت حجت را در هستی و نظام آفرینش، بیان فرموده است و آیات و روایات متعدّدی در این باره وجود دارد که ملاصدرا(ره) در تفسیر گران سنگ خویش بر قرآن مجید و شرح اصول کافی متعرض آن شده و ما نمونه های را نقل می کنیم

ایشان در تفسیر آیه شریفه (ثم قفينا على آثارهم برسلنا وقفينا بعيسى بن مريم وآتيناه الانجيل) [۸۴۱] می فرماید:

⁸⁴¹ جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی (عج)، ص 318

ان هذه الایه حجه علی عدم خلو الزمان عن یقوم به حجه الله علی خلقه اذ علم انه بهذا جرت سنه الله « من لدن آدم ونوح وآل ابراهیم الی وقت نبینا (صلی الله علیه وآله وسلم) ولن تجد لسنه الله تبدیلاً »

برهان چهارم - خداوند متعال می فرماید: یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ؛ [۸۴۲] «ای مؤمنین! تقوا پیشه کرده و همراه با صادقین باشید»

مقصود از «صادقین» در آیه برخی از مؤمنین است نه جمیع آنان، حال این بعض چه خصوصیتی باید داشته باشد؟

از خود آیه استفاده می شود که مقصود به صادقین کسانی هستند که صادق علی الاطلاق هستند، و لذا علی الاطلاق امر به اطاعت آنها شده است، تا افراد مطیع با اقتدا و هدایت از آنها به حق و حقیقت و سعادت نایل آیند. نتیجه اینکه: «صادقین» در آیه همان حاملان وحی و خلفای رسول و امینان شرع و حامیان دین و ائمه هدایت و چراغ های هدایتند، کسانی که خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور کرده و از هر عیب و نقصی پاکشان کرده است. و اینان کسانی غیر از اهل بیت عصمت و طهارت پیامبرعلیهم السلام نیستند، که اول آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر آنها مهدی علیه السلام است.

فخر رازی از آیه فوق استفاده عصمت کرده و می گوید: «از این آیه استفاده می شود که در هر زمان باید . [صادقین معصوم موجود باشند...].» [۸۴۳]

کلینی به سند خود از برید بن معاویه عجل نقل کرده که از امام باقر علیه السلام درباره آیه اتَّقُوا اللَّهَ «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ» سؤال کردم؟ حضرت فرمود: «إِیَّانا عنی؛» [۸۴۴] «ما را قصد کرده است»

و نیز به سند خود از امام رضا علیه السلام در ذیل آیه فوق نقل کرده که فرمود: «الصادقون هم الأئمة؛» [۸۴۵] «صادقین همان ائمه اند»

842. سوره توبه، آیه 119

843. تفسیر فخررازی، ج 16، ص 220

844. کافی، ج 1، ص 208

حاکم حسکانی حنفی به سند خود از عبدالله بن عمر در تفسیر آیه فوق نقل کرده که مقصود از آن،
 . [محمّد و اهل بیت اوست. ۸۴۶]

سبط بن جوزی از قول علما در تفسیر آیه فوق نقل کرده که مقصود از آیه این است که با علی و اهل
 بیتش باشید ۸۴۷

برهان دیگر بر اثبات وجود حجت عصر حضرت مهدی علیه السلام لزوم حصول موجودات بغایت خود
 می باشد و شکی نیست که عبادت تامه و معرفت کامله منظور از خلقت و آفرینش موجودات است به
 حکم (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون) ای ليعرفون و بحکم حدیث شریف (کنت کنزا
 مخفيا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف) و حصول این عبادت و معرفت که مقصود از خلقت
 است موقوف به بعث رسل و قیام حجت است و نظر به اینکه نبوت در حضرت عقل کل محمد (ص) ختم
 گردیده و شریعت جامعه کامله آن حضرت تا روز قیامت باقی است و دوازده حجت اوصیاء قدیسین آن
 حضرت متمم و مکمل شریعت او می باشند به حکم آیه (اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم
 نعمتي) و فقد حجت موجب انقطاع فیض و عدم معرفت خلائق می گردد پس وجود حجت در هر دوری
 از ادوار و هر عصری از اعصار لازم و ضروری است و امروز حجت عصر و ولی زمان منحصر قطب عالم
 امکان حضرت بقیه الله مهدی قائم آل محمد است و هو المطلوب

امام زمان عج در آینه آیات قران کریم

آیات متعددی در شان امام مهدی (عج) هست که امامان معصوم علیه السلام تفسیر، تاویل و تطبیق این
 آیات را بر وجود مقدس امام زمان (عج) و حکومت جهانی ان عدالت گستر بیان نموده اند . در زمینه
 ظهور و قیام آن حضرت و جامعه آرمانی مهدوی، می توان توصیفات و اشارات زیر را از قرآن به دست
 آورد :

۸۴۵. همان

۸۴۶. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۵

۸۴۷. تذکره الخواص، ص ۱۶

غلبه نهایی حق بر باطل و شکست جبهه کفر و فساد و نفاق^(۸۴۸) ؛
 جانشینی و خلافت مستضعفان بر روی زمین و حاکمیت صالحان و نیکان^(۸۴۹) ؛
 گسترش و فراگیری دین حق در برهه‌ای خاص از زمان^(۸۵۰) ؛
 از آن روز موعود، تحت عناوین ایام الله^(۸۵۱)، وقت معلوم^(۸۵۲)، روز نصرت و پیروزی^(۸۵۳) و طلوع
 فجر و سلامتی^(۸۵۴) و... یاد شده است ؛
 در آیاتی از آن حضرت با نام‌های نعمت باطنی^(۸۵۵)، بقیه الله^(۸۵۶)، کلمه باقیه^(۸۵۷)، اولی الامر^(۸۵۸) ؛
 مهتدون^(۸۵۹) (مهدی) ؛ اقامه کننده نماز^(۸۶۰)، مضطر^(۸۶۱)، جنب الله^(۸۶۲)، حزب الله^(۸۶۳)، فجر^(۸۶۴)،
 خداوند، [با مهدی موعود]، نور خود را کامل می‌کند^(۸۶۶) ؛ .. «نهار اذا تجلی»^(۸۶۵) و... نام برده است

⁸⁴⁸ اسراء (17)، آیه 81

⁸⁴⁹ قصص (28)، آیه 5، انبیاء (21)، آیه 105

⁸⁵⁰ توبه (9)، آیه 23

⁸⁵¹ جاثیه (45)، آیه 14، ابراهیم (14)، آیه 5

⁸⁵² حجر (15)، آیات 36-38

⁸⁵³ عنکبوت (29)، آیه 10

⁸⁵⁴ قدر (97)، آیه 50

⁸⁵⁵ لقمان (31)، آیه 20

⁸⁵⁶ هود (11)، آیه 86

⁸⁵⁷ زخرف (43)، آیه 28

⁸⁵⁸ نساء (4)، آیه 59

⁸⁵⁹ بقره (2)، آیه 9

⁸⁶⁰ حج (22)، آیه 41

⁸⁶¹ نمل (27)، آیه 62

⁸⁶² زمر (39)، آیه 56

⁸⁶³ مجادله (58)، آیه 22

⁸⁶⁴ فجر (89)، آیه 1

⁸⁶⁵ لیل (92)، آیه 2

⁸⁶⁶ صف (61)، آیه 8

در آن عصر، زمین بعد از مرگش، زنده می شود^(۸۶۷)؛
 او منصور از جانب خدا و انتقام گیرنده از دشمنان است^(۸۶۸)؛
 زمین، به نور پروردگار، روشن خواهد شد^(۸۶۹)؛
 در روز پیروزی، ایمان آوردن کافران، سودی به حالشان نخواهد داشت^(۸۷۰)؛
 هر چه در روی زمین است، تسلیم و مطاع او خواهند شد^(۸۷۱)؛
 حضرت مهدی «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» است^(۸۷۲)؛
شرق و غرب تحت سلطه آل محمد قرار می گیرد

امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ...»
 فرمود: این آیه درباره حق آل محمد علیهم السلام است، درباره مهدی علیه السلام و یارانش، که
 خداوند شرق و غرب زمین را تحت سلطه آنان قرار می دهد و به وسیله آنان دین را پیروز گردانده و
 بدعتها و باطلها را می میراند.^{۸۷۳}

مولود مبارک

اصبغ بن نباته می گوید:

روزی به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت در فکر فرو رفته و زمین را با تکه
 چوبی می کاوید. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! می بینم که در فکر فرو رفته و زمین را بررسی می کنید
 آیا رغبتی به آن یافته اید؟

⁸⁶⁷ حدید (57)، آیه 17

⁸⁶⁸ شوری (42)، آیه 41

⁸⁶⁹ زمر (39)، آیه 69

⁸⁷⁰ سجده (32)، آیه 29

⁸⁷¹ آل عمران (3)، آیه 8

⁸⁷² نور (24)، آیه 35

⁸⁷³ المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة (علیه السلام) که توسط محدث بزرگوار، مرحوم سید هاشم بحرانی

فرمود: نه، قسم به خدا! هیچ رغبتی به آن و به دنیا حتی برای یک روز نداشته و ندارم. به مولودی فکر می‌کنم که یازده پشت بعد از نسل من آشکار خواهد شد، و نامش مهدی است، و زمین را بعد از آن که از ظلم و جور انباشته شده باشد پر از عدل و داد می‌کند. امر او اعجاب انگیز است، و مدتها غیبت خواهد نمود، به همین دلیل گروهی درباره او به گمراهی می‌روند و عده‌ای دیگر هدایت می‌یابند.

۸۷۴

آنانکه با یک نظر خاک را کیمیا کنند - آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند؟

- اشعاری از امام خمینی سلام الله علیه و آیه الله العظمی خاتمه‌ای در وصف حضرت مهدی علیه السلام:

امام خمینی:

مصدر هشت گردون مبدأ هر هفت اختر	خالق هر شش جهت محور دل هر پنج مصدر
والی چهار عنصر حکمران هر سه اختر	پادشاه هر دو عالم حجت یکتای داور
آنکه وجودش شهره نه آسمان بل لامکان شد	
مصطفی سیرت، علی فر فاطمه عصمت، حسن خو	هم حسین قدرت، علی زهد و محمد علم و مه رو
شاه جعفر فیض و کاظم علم و هفتم قبله گیسو	هم تقی تقوا، نقی بخشایش و هم عسگری مو
مهدی قائم که در وی جمع اوصافی چنان شد	
پادشاه عسگری طلعت نقی بخشایش، تقی فر	بوالحسن فرمان و موسی قدرت و تقدیر جعفر
علم باقر، زهد سجاد و حسین تاج افسر	مجتبی حکم و رضیه عصمت و دولت چو حیدر
مصطفی اوصاف، مجلای خداوند جهان شد ^{۸۷۵}	

^{۸۷۴} کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۹؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۸

^{۸۷۵} دیوان حضرت امام

دل از بیخودی سر از خود رمیدن است	جان را هوای از قفس تن پریدن است
ز بیم مرگ نیست که سر داده‌ام فنان	بانگ جرس ز شوق به منزل رسیدن است
دستم نمی‌رسد که دل از سینه برکنم	باری علاج شوق ، گریبان دریدن است
شامم سیه‌تر است از گیسوی سرکشت	خورشید من بر آبی که وقت دمیدن است
سوی تو ای خلاصه گلزار زندگی	مرغ نگه در آرزوی پر کشیدن است
بگرفته آب و رنگ ز فیض حضور تو	هر گل در این چمن که سزاوار دیدن است
با اهل درد ، شرح غم خود نمی‌کنم	تقدیر قصه دل ز من ناشنیدن است
آن را که لب به جام هوس گشت آشنا	روزی « امین » سزالب حسرت گزیدن است ^{۸۷۶}

امام زمان علیه السلام بین رکن و مقام، پنج ندا می دهد

در روایات اهل تسنن و شیعه آمده است که امام زمان (عج) در آغازین لحظات ظهور، ما بین رکن و مقام می ایستند و پنج ندا می دهند

أَلا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الْإِمَامُ الْقَائِمُ

آگاه باشید ای جهانیان که منم امام قائم

أَلا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الصَّمَامُ الْمُنتَقِمُ

آگاه باشید ای اهل عالم که منم شمشیر انتقام گیرنده

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطْشَانًا .

بیدار باشید ای اهل جهان که جد من حسین را تشنه کام کشتند

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ طَرَحُوهُ عُريَانًا .

بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را روی خاک افکندند

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ سَحَقُوهُ عُذْوَانًا .

آگاه باشید ای جهانیان که حق جد من حسین را از روی کینه توزی پایمال کردند^{۸۷۷}

اگر حیات و زندگی امام زمان را درک می کردم، خدمتکار امام زمان می شدم

امام صادق علیه السلام درباره ی امام زمان علیه السلام می فرماید: "ولو أدرکته لخدمته أيام حیوتی"(۱)

من امام صادق اگر حیات و زندگی امام زمان را درک می کردم، خدمتکار امام زمان می شدم. در

خدمتش بودم، در محضرش بودم و فرمان او را اجرا می کردم

علامه مجلسی در کتاب زاد المعاد می فرماید: دعای ندبه از امام صادق علیه السلام است. هفت مرتبه

"امام صادق علیه السلام به امام زمان علیه السلام می گوید: "فدایت شوم

به قربانت گردم یابن الحسن، جانم به فدایت ای غایبی که از ما جمعیت بیرون نیستی؛ در میان ما "

مردمی و در میان ما مردم زندگی می کنی. جانم به فدایت یابن الحسن، ای آقای که تو را دور می

"پنداریم، ولی تو از ما دور نیستی"^{۸۷۸}

^{۸۷۷} إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (عج) نوشته علی حایری یزدی

^{۸۷۸} بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸

این جملات دعای ندبه نیز تایید این مطلب است که غیبت امام زمان به این معنا نیست که امام زمان در کوه هاست، امام زمان در بیابان هاست، امام زمان در دور دست هاست و از ما فاصله دارد و ما او را نمی توانیم زیارت بکنیم بلکه آن حضرت به ما نزدیک است

رویش مانند شب چهاردهم می درخشید به گونه ای که از نور سیمای او حیران گشتم

ابراهیم بن احمد نیشابوری گوید: زمانی که عمرو بن عوف، [که فرمانروایی ستمگر بود و به کشتن شیعیان، علاقه فراوان داشت.] قصد کشتن مرا کرد به شدت بیمناک شدم و وحشت همه وجودم را فرا گرفت. پس با خاندان و دوستان خود خداحافظی کرده و رو به جانب خانه امام حسن عسکری علیه السلام کردم تا با ایشان نیز وداع کنم و در نظر داشتم که پس از آن بگریزم.

چون به خانه امام وارد شدم، در کنار امام حسن عسکری علیه السلام پسری دیدم که رویش مانند شب چهاردهم می درخشید به گونه ای که از نور سیمای او حیران گشتم و نزدیک بود آنچه را در خاطر داشتم [یعنی ترس از کشته شدن و تصمیم به فرار] فراموش کنم.

در این هنگام آن کودک [به من گفت: «ای ابراهیم، نیازی به گریختن نیست! به زودی خدای متعال، شرّ او را از تو دور خواهد کر!» حیرتم بیشتر شد، به امام عسکری علیه السلام گفتم: فدای شما شو! این پسر کیست که از درون من خبر می دهد؟! امام عسکری علیه السلام فرمود: او فرزند من و جانشین پس از من است.... ابراهیم گوید: بیرون آمدم در حالی که به لطف خداوند امیدوار بودم و به آنچه از امام دوازدهم، شنیده بودم، اعتماد داشتم. چندی بعد، عمویم مرا به کشته شدن عمرو بن عوف، بشارت داد.^{۸۷۹}

^{۸۷۹} کمال الدین، ج ۲، باب ۴۳، ح ۲، ص ۱۵۸

بخش نهم: ولایت در قرآن کریم

صدها آیه در قرآن کریم درباره امامت و ولایت است. مثلاً هر کجا آمده: یا ایها الذین امنوا.... مخاطب اصلی امیرالمومنین است. و آیات زیادی هستند که به امامان و اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده اند که ما به تعدادی از این آیات اشاره می نماییم.

ایه ای درباره امام حسین علیه السلام و امام زمان علیه السلام

در قرآن آمده است:

«... وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيٍّ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ ۚ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا»⁸⁸⁰.

و آن کس که مظلوم کشته شده، ما به ولی او حکومت دادیم که در کشتن اسراف و زیاده روی نکند، که او از جانب ما منصور و مورد حمایت است

در ینابیع الموده در تفسیر این آیه مبارکه آمده است که این آیه در باره امام حسین علیه السلام و حضرت مهدی (عج) نازل شده است. از امام محمدباقر علیه السلام روایت است که آن حضرت فرمود: حسین علیه السلام مظلوم کشته شد و ما اولیاء و وارث خون او هستیم و قائم ما خون خواهی حسین علیه السلام خواهد کرد. پس هر کس که به کشتن آن حضرت راضی بوده است، به قتل می رساند تا آنجا که خواهند گفت: او در کشتار اسراف می کند.

و نقل شده است که آن حضرت فرمود: منظور از "و من قتل مظلوماً" حسین بن علی علیه السلام است که مظلوم کشته شد و سپس فرمود: و اما منظور از اسراف در کشتار، این است که اشخاص دیگری غیر از قاتل اصلی او کشته شود و اما مقصود از "انه کان منصورا" این است که حضرت قائم، که ولی حقیقی امام حسین علیه السلام و مردی از دودمان رسول خدا (ص) است، از دنیا نمی رود تا اینکه به پیروزی کامل برسد.

مردی از تفسیر آن آیه شریفه (سوره اسراء آیه 33) از امام صادق علیه السلام سؤال کرد. حضرت فرمود: "منصور، قائم آل محمد است که ولی خون حسین علیه السلام است و چون ظهور نماید، اقدام به خون خواهی حسین کند و دشمنان را بکشد و اگر همه اهل زمین را به قتل برساند، اسراف نکرده است و معنای "فلایسرف فی القتل" این است که او هرگز به کاری که اسراف محسوب شود، دست نمی آید. سپس فرمود: به خدا سوگند که حضرت قائم، بازماندگان و نسل کشندگان حضرت حسین علیه السلام را به واسطه کردار پدران و اجدادشان خواهد کشت.

در کتاب "عیون الاخبار" از عبدالسلام بن صالح هروی روایت کرده است که گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم که نظرتان درباره این حدیث که از امام صادق علیه السلام روایت شده است، چه می باشد؟ حضرت فرمود: "درست است" گفتم: پس معنای این آیه که می فرماید "و لا تزر وازره اخری" (هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید) چه می شود؟ فرمود "خداوند در تمام گفتارهایش راست و درست فرموده است، لکن فرزندان قاتلان حسین علیه السلام کسانی هستند که از کردار پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می کنند و هر کس که از کاری راضی باشد، مثل آن است که آن را انجام داده است و اگر کسی در شرق عالم کشته شود و دیگری در غرب عالم، به این قتل راضی و خشنود باشد، نزد خدای تعالی با قاتل شریک خواهد بود. از این رو حضرت قائم (عج) آنها را به قتل می رساند.

نماز وُسطی، علی علیه السلام است

«حافظوا علی الصلوات والصلوة الوُسطی و قوموا لله قانتین»^{۸۸۱} محافظت کنید بر نمازها و نماز وسط و برای خدا قنوت بگیرید.

امام صادق علیه السلام فرمود: صلوات، رسول الله و حضرت فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام است و وسطی 'امیر المؤمنین علیه السلام است.

مراد از ذَکَر و انثی، علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها است

«فاستجاب لهم ربهم أني لأضيع عمل عامل منكم من ذكر وأنثي»^{٨٨٢}

یعنی خدا دعای آنان را مستجاب نمود و من عمل هیچ زن و مردی را بی مزد نمی گذارم
عماربن یاسر گفت: منظور از ذکر علی علیه السلام و از انثی حضرت فاطمه علیها السلام
است.^{٨٨٣}

پیامبر ریشه درخت طیبه و فاطمه شاخه ان است:

«الم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمَةً طيبَةً كشجرةٍ طيبَةٍ اصلها ثابت وفرعها في السماء»^{٨٨٤} آیا
ندیدی که خداوند چگونه مثل می زند که کلمه طیبه مانند درخت طیبه است. ریشه اش
ثابت و شاخه هایش در آسمان است.

رسول خدا فرمود که من درختم و حضرت فاطمه علیها السلام فرع (شاخه) آن است.^{٨٨٥}

فاطمه علیها السلام رحمت الهی است:

«ولولا فضل الله عليكم ورحمته»^{٨٨٦} و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود...

گفته شده که مراد از رحمت الهی، حضرت فاطمه (س) است.^{٨٨٧}

نام دوازده امام در این ایه آمده است

⁸⁸² آل عمران 195

⁸⁸³ العوالم للبحرانی، ص 72

⁸⁸⁴ ابراهیم 24

⁸⁸⁵ مستدرک علی الصحیحین، 3/160

⁸⁸⁶ نور 10

⁸⁸⁷ آیات الانوار، شیخ محمود غروی، ص 203

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۚ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۚ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُورٌ عَلَى نُورٍ ۗ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ⁸⁸⁸

۸۸۹ ...»

امام علی علیه السلام در باره تفسیر ایه 35 سوره نور فرمود: مراد از مشکات، پیامبر، و مصباح، علی و زجاجه، حسنین و مراد از «کوکب دری» امام سجاد و شجره مبارکه، امام باقر و زیتونه، امام صادق و لاشرقیه امام کاظم و لا غربیه امام رضا و یکاد زیتها یضی، امام جواد و لولم تمسسه نار، امام هادی و نور علی نور، امام عسکری و یهدی الله لنوره من یشاء، مهدی ال محمد است.^{۸۹۰}

می خواهیم شمارا بوسیله دشمنانتان امتحان کنم

«وجعلنا بعضکم لبعض فتنهً أتبصرون و کان ربُّک بصیراً»^{۸۹۱} برخی را امتحان برخی دیگر قرار دادیم ایا صبر می کنید؟ و خدایت بصیر و بیناست.

امام باقر علیه السلام فرمود: روزی رسول خدا (ص)، حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه (س) و حسن و حسین را جمع کرد و درها را بست و به آنها فرمود خدا بر شما سلام رسانده و الان جبرئیل اینجاست و می گوید خدا فرموده که من می خواهم شمارا بوسیله دشمنانتان امتحان کنم. شما چه نظری دارید؟ آنها جواب دادند که ما در مقابل دستورات الهی صبر خواهیم کرد تا زمانی که بر خدا وارد شویم و او پاداش ما را بدهد. که شنیده ایم به

⁸⁸⁸ نور

⁸⁸⁹ نور 35

⁸⁹⁰ تفسیر نور الثقلین

⁸⁹¹ فرقان 20

صابران خیر خواهد داد. رسول خدا(ص) به گریه افتاد بطوری که صدایش از اتاق بیرون رفت. ناگاه آیه فوق نازل شد. که اینان صبر خواهند نمود همانگونه که خدا فرموده است.^{۸۹۲}

ایه درباره ازدواج فاطمه و علی

«وهو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً وصِهرًا»^{۸۹۳} و او خدایی است که انسان را از اب افرید و برایش نسب و داماد قرار داد.

ابن سیرین گفت که این آیه در مورد ازدواج حضرت فاطمه(س) با حضرت علی علیه السلام نازل شده است.^{۸۹۴}

نام پنج تن در این ایه

«والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرّةً اعین واجعلنا للمتقین اماماً»^{۸۹۵} و آنان که می گویند خدایا همسر و فرزندان ما را نور چشمانمان ببخش و ما را پیشوای متقین قرار بده

رسول خدا(ص) فرمود از جبرئیل پرسیدم: ازواج ما کیستند؟ گفت حضرت خدیجه.

ذریات ما کیستند؟ گفت حضرت فاطمه(س).

قرّة اعین کیستند؟ گفت حسن و حسین.

واجعلنا للمتقین اماماً کیست؟ گفت حضرت علی علیه السلام.^{۸۹۶}

⁸⁹² تاویل الایات سید شرف الدین استرآبادی، 371/1

⁸⁹³ فرقان 54

⁸⁹⁴ احقاق الحق، 142/20

⁸⁹⁵ فرقان 74

عالین، پنج تن هستند

أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ^{۸۹۷} آیا تکبر می کنی یا جزو عالین هستی؟

رسول خدا(ص) فرمود از مصادیق «عالین» یعنی برتران، پنج تن آل عبا است.^{۸۹۸}

نام سه معصوم در این آیه

«حم*والكتاب المبین*إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ»^{۸۹۹} حم. و کتاب مبین. ما این کتاب را در شب مبارکی نازل نمودیم.

نصرانی از امام رضا علیه السلام پرسید تفسیر باطنی آیه مذکور چیست؟

امام فرمود: حم رسول خدا(ص) است و کتاب مبین، حضرت علی علیه السلام است ولیله مبارکه، حضرت فاطمه(س) است.^{۹۰۰}

گنه کاران، بنی امیه هستند

ام حسب الذین اجترحوا السيئات ان نجعلهم كالذین آمنوا و عملوا الصالحات سواء محياهم و مماتهم ساء ما يحكمون^{۹۰۱} آیا گناهکاران خیال می کنند آنان را مانند کسانی که

^{۸۹۶} شواهد التنزل نیشابوری، ۱/۵۳۹

^{۸۹۷} ص ۷۵

^{۸۹۸} بحار، ۱۵/۲۱

^{۸۹۹} دخان ۳-۱

^{۹۰۰} تائیل الایات، ۱/۵۷۳

^{۹۰۱} جائیه ۲۱

ایمان آورده و عمل صالح کردند چه زنده باشند چه مرده قرار می دهیم؟ بد حکمی کردند گنه کاران.

این عباس گفت مراد از «الذین اجترحوا السيئات» بنی امیه هستند و مراد از «ان نجعلهم كالذین آمنوا و عملوا الصالحات» پیامبر و علی و حمزه و جعفر و حسن و حسین و فاطمه هستند.^{۹۰۲}

مقصود از «نماز» برپا داشتن ولایت من است،

سلمان گوید: خدمت امیرالمومنین سلام الله علیه عرض کردم ای برادر رسول خدا؛ کسی نماز را برپا داشته که ولایت شما را برپا داشته باشد؟ فرمودند

بلی ای سلمان؛ شاهد آن و تصدیق این مطلب؛ فرمایش خداوند است که در کتاب مجیدش فرموده است

«واستعينوا بالصبر والصلاة وإنها لكبيرة إلا على الخاشعين»

..سوره بقره، آیه 45

مراد از صبر در این آیه شریفه، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و مقصود از «نماز» برپا داشتن ولایت من است، لذا فرموده است

وإنها لكبيرة» ضمیر را مفرد آورده و فرموده: «وإنهما لكبيرة» که ضمیر را تثنیه بیاورد، زیرا ولایت است که تحمل آن سخت است و فقط خاشعین می توانند آن را بپذیرند، و خاشعین شیعیان عارف و آگاه هستند^{۹۰۳}

⁹⁰² شواهد التنزیل، 2/239
القطره ج 1 ص 202⁹⁰³

منظور از شرک چیست؟

عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ قَالَ: قَالَ مَوْلَانَا الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى
إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ (نسا 48)
يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَطَاعَتِهِ.

جابر انصاری گفت

امام باقر علیه السلام درباره مفهوم آیه

خداوند شرک به او را نمی آمرزد فرمودند

ای جابر؛ یعنی خداوند نمی آمرزد کسی را که در ولایت و اطاعت امیر المؤمنین علیه السلام مشرک
باشد.^{۹۰۴}

قال الله تعالى

و من أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي؛ فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً؛"
"و نحشره يوم القيمة اعمى"⁹⁰⁵

هر که از یاد من رو بگرداند؛

زندگیش تنگ و سخت خواهد بود؛

. تفسیر فرات الکوفی، ص: ۱۰۶⁹⁰⁴

و روز قیامت کور، محشورش میکنیم؛

امام صادق علیه السلام فرمودند؛

مقصود از ذکر و یاد من، در آیه؛

امیرالمؤمنین علی علیه السلام است^{۹۰۶}

امیرالمؤمنین علیه السلام، قدرت بازوی پیامبر صلی الله علیه و آله

بحرانی قدس سره در تفسیر برهان ذیل آیه شریفه «سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلَ لَكُمَا سُلْطَانًا»^{۹۰۷}

بازوی تو را به برادرت قوی می گردانیم و برای شما دو نفر حجت و برهان و قدرت و توانائی قرار می دهیم»

از انس نقل کرده است

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرستاده خود را به طرف گروهی فرستاد،

آنها بر او دشمنی کردند و او را کشتند

این خبر به آن حضرت رسید،

این بار علی علیه السلام را به سوی آنها فرستاد،

آن حضرت، جنگجویان آنها را کشت

اصول کافی ج ۲ ص ۳۱۷^{۹۰۶}

^{۹۰۷} قصص، آیه ۳۵

و باقی مانده آنها را اسیر کرد

و وقتی که در برگشتن به نزدیک مدینه رسید

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم او را ملاقات کرد و دربر گرفت و صورتش را بوسید و فرمود

بأبی أنت و أمی من شدّ الله به عضدی كما شدّ عضد موسى بهارون

پدر و مادرم فدای کسی که خدا بازوی مرا به سبب او قوی کرد، همان طور که بازوی موسی را به سبب هارون تقویت نمود^{۹۰۸}

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مصداق کامل، علی الأعراف الرجال، می باشد

و بینهما حجاب و علی الأعراف رجال یعرفون کلاً بسیماهم^{۹۰۹}

و در میان آن دو گروه [بهشتیان و دوزخیان]، حجابی است، و بر اعراف، مردانی هستند که هریک از «
» آن دو را از چهره شان می شناسند

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمود

از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم

مراد از اعراف در این آیه کیانند؟

آن حضرت فرمود

^{۹۰۸} تأویل الآیات: 1/415 ح 6

^{۹۰۹} اعراف، آیه 46

(هم الأئمة بعدی علی وسبطای وتسعة من صلب الحسین، هم رجال الأعراف؛^{۹۱۰})

مراد امامان پس از من هستند، ایشان علی و دو سبط من و نه امام از نسل حسین علیهم السلام که «مردان اعراف هستند».

بنابراین فقط کسانی وارد بهشت می‌شوند که ایشان را بشناسند و کسانی داخل جهنم می‌شوند که منکر ایشان باشند.

دین قیمة

آقا امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمودند

کسی که اقرار به ولایت من نداشته باشد اقرار او به نبوت محمد صلی الله علیه وآله سودی برایش نمی‌بخشد، زیرا این دو قرین یکدیگرند، به خاطر اینکه نبی اکرم پیغمبر است که به سوی مردم فرستاده شده و امام و پیشوای آنها است، بعد از او علی امام و پیشوای مردم و جانشین محمد صلی الله علیه وآله وسلم است، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«أنت منی بمنزلة هارون من موسی إلا أنه لا نبی بعدی».

جایگاه تو نسبت به من همانند جایگاه هارون نسبت به حضرت موسی است، (یعنی همان طور که او جانشین موسی بود تو جانشین من هستی) جز اینکه پیامبری بعد از من نیست.

اول ما محمد است، وسط ما محمد و آخر ما محمد است،

پس هر کس معرفتش به من کامل باشد او بر دین قیمة و استوار الهی است که

^{۹۱۰} بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۱

«فرموده: «وذلك دين القيمة»^{۹۱۱}

، «و آن دین استوار است»^{۹۱۲}

امیرالمؤمنین سلام الله علیه در تفسیر «ویقیموا الصلاة» فرمودند

هر کس ولایت مرا بپا داشت نماز را برپا داشته است، و برپا داشتن ولایت من سخت و دشوار است که آن را تحمل نمی کند و طاقت پذیرش آن را ندارد مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل و یا بنده مؤمنی که خدا قلب او را برای ایمان امتحان کرده است

پس فرشته هنگامی که مقرب نباشد و پیغمبر وقتی مرسل نباشد و مؤمن هنگامی که امتحان شده نباشد نمی تواند آن را بپذیرد^{۹۱۳}

من نباء عظیم هستم

رَوَى الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ: أَنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) قَالَ

وَاللَّهِ أَنَا النَّبَأُ الْعَظِيمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ كُلًّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كُلًّا سَيَعْلَمُونَ حِينَ أَقْفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَ «
» أَقُولُ هَذَا لِي وَ هَذَا لَكَ

^{۹۱۱} سوره بینه، آیه ۵.

^{۹۱۲} القطره ج ۱ ص ۲۰۴

^{۹۱۳} القطره ج ۱ ص ۲۰۲

اصبغ بن نباته می گوید

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود

به خدا سوگند، من آن خبر بزرگی هستم که مردم در آن اختلاف می کنند، «

چنین نیست [که منکران پنداشت‌هاند]، به زودی خواهند دانست؛ و باز چنین نیست که آنها می پندارند،
البته به زودی آگاه می شوند،

هنگامی که من بین بهشت و جهنم می ایستم و می گویم

» .این مال تو و این مال من.^{۹۱۴}

واحسرتا!

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند

ای ابوذر؛

علی سلام الله علیه پرچم هدایت و دلیل تقوا و ریسمان محکم الهی و پیشوای اولیاء من، و نور کسانی
..است که مرا اطاعت کنند و او کلمه ای است که خدا تقوای پیشه گان را به آن ملزم ساخته است

دوستان او مؤمن و دشمنان او کافرند،

هر کس ارتباطش را با او قطع کرد گمراه و باعث گمراهی دیگران است، و هر کس ولایت او را انکار
کرد مشرک است.

ای ابوذر ؛

منکر ولایت علی علیه السلام را روز قیامت می آورند در حالی که کر و کور و لال است، و در تاریکی

های قیامت وارونه و نگونسار فریاد برمی آورد

..یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله»⁹¹⁵

«واحسرتا، ای وای بر من بر آنچه کوتاهی کردم در جنب پروردگار یعنی امیر المؤمنین علیه السلام»

در گردنش حلقه ای از آتش است که 300 زبانه دارد و بر هر یک از آنها شیطانی به صورت او آب

دهان می افکند، و در داخل قبر او را با خصومت و شدت به طرف آتش رها می کنند⁹¹⁶

بُرْجُ السَّمَاءِ

برج السماء؛ کاخ و قصر با عظمت آسمانی است

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بعد از تلاوت آیه شریفه

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ»

به ابن عباس فرمود

يَا بْنَ عَبَّاسٍ! إِنَّ اللَّهَ يَقْسِمُ بِالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَيَعْنِي بِهِ السَّمَاءُ وَبُرُوجُهَا؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا «

ذَاكَ؟ قَالَ: أَمَّا السَّمَاءُ فَأَنَا وَأَمَّا الْبُرُوجُ فَالْأَيْمَةُ بَعْدِي أَوَّلُهُمْ عَلَيَّ وَآخِرُهُمْ الْمَهْدِيُّ؛

ای فرزند عباس! خداوند متعال به آسمان که دارای برجهاست قسم می خورد، «

⁹¹⁵سوره زمر، آیه 56

القطره ج1 ص192⁹¹⁶

و مرادش آسمان و بروج آن است

گفتم: ای رسول خدا منظور از آن چیست؟

فرمود: مراد از آسمان من هستم و اما بروج، امامان بعد از من هستند که اول ایشان علی و آخر آنان «مهدی است»^{۹۱۷}

آیه ای از قرآن شریف، ذهن و فکر را به خود مشغول داشته

ام هانی میگوید

به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم

سرورم! آیه ای از قرآن شریف، ذهن و فکر را به خود مشغول داشته و خوابم را ربوده است

فرمود: کدام آیه ام هانی؟ پرس

گفتم این آیه شریفه که می فرماید

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ . الْجَوَارِ الْكُنَّسِ^{۹۱۸}

سوگند به ستارگانی که بازمی گردند،

حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند،

فرمودند

بحارالانوار، ج 36، ص 372^{۹۱۷}

. سوره تکویر، آیه 16 و 17^{۹۱۸}

به! به! چه مسئله خوبی پرسیدی،

این مولود گرانمایه ای است در آخرالزمان

او (مهدی علیه السلام) این عترت پاک است

مهدی خاندان وحی و رسالت،

برای او غیبت و حیرتی است که گروهی در آن گمراه می گردند و گروه‌هایی راه حق و هدایت را می
یابند

خوشا به حالت اگر او و زمان او را درک کنی

و خوشا به حال آنان که او را درک خواهند نمود

حضرت فرمودند:

أَمَّا إِنِّي لَوْ أَذْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ

مطمئنم بدان! اگر من آن روزگاران را درک کنم، جانم را برای فداکاری در رکاب حضرت صاحب الامر
علیه السلام تقدیم می دارم^{۹۱۹}

آمرزیده شدن تمام گناهان شیعیان

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ
{هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ^{۹۲۰}

^{۹۱۹} اکمال الدین، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۳۰

^{۹۲۰} زمر آیه ۵۳

((بگو ای بندگان من، که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید؛ از رحمت خدا ناامید نشوید

در حقیقت، خدا همه گناهان را می آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است))

آقا امام صادق سلام الله علیه به ابوبصیر در مورد تفسیر آیه فوق فرمود

به خدا سوگند جز شما (شیعیان) کسی دیگر را اراده نفرموده است

وَاللّٰهُ مَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَكُمْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ^{۹۲۱}

تبدیل گناهان شیعیه به ثواب

اصبغ بن نباته گفت ؛

نزد آقا امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام رفتم تا بر ایشان سلام کنم

دیری نپایید که ایشان بیرون آمدند و من به استقبال ایشان رفتم دستم را گرفتند و انگشتانم را میان

انگشتانش فشردند و به من فرمودند

ای اصبغ ! عرض کردم بله ای امیر مومنان علیه السلام ، در خدمتم

فرمودند

همانا دوست ما دوست خداست و هرگاه بمیرد نزد رفیق اعلاست

و خداوند او را از نهري سردتر از برف و شیرین تر از عسل سیراب میکند

عرض کردم فدایت شوم ای امیرمومنان علیه السلام

الکافی (ط - الإسلامية)، ج 8، ص: 35⁹²¹

حتی اگر گناهکار باشد ؟؟

فرمودند: فاولئك يبذل الله سيئاتهم حسنات و كان الله غفورا رحیما.^{۹۲۲} بله ، آیا کتاب خدا را نخوانده ای که می فرمایند

اینان کسانی هستند که خداوند بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل میکند و خداوند آمرزنده مهربان است.^{۹۲۳}

کار علی علیه السلام از همه بالاتر

عباس بن عبدالمطلب و ابن ابی طلحه با یکدیگر مفاخره می کردند که من ساقی حاجیان هستم، آن دیگری هم می گفت: من مسجد الحرام را تعمیر کردم.

امیرمؤمنان علیه السلام که از آنجا می گذشت، فرمود: من هم به خدا و روز قیامت ایمان آوردم.

ابن عباس می گوید: آیه شریفه نازل شد و کار علی را برتر دانست

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ «
(لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ)»^{۹۲۴}

آیا سیراب کردن حُجَّاج، و آباد ساختن مسجد الحرام را، همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و « روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟! (این دو) نزد خدا مساوی نیستند و خداوند گروه «ظالمان را هدایت نمی کند.^{۹۲۵}

فرقان 71⁹²²

تفسیر فرات کوفی⁹²³

سوره فرقان ص 320

سوره توبه، آیه 19⁹²⁴

مراد از اینکه هر آدمی فقط یک قلب دارد چیست؟

سوره مبارکه احزاب

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ ۖ... ﴿٤﴾

(خداوند برای هیچ کس در وجودش دو قلب قرار نداده است...4)

تفسیر آیه در کلام معصوم صلوات الله علیه

عن مولانا وقائدنا الإمام محمد الباقر صلوات الله علیه، فی قوله: مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ

قال: قال أمير المؤمنين علی بن أبی طالب صلوات الله علیهما

لَا يَجْتَمِعُ حُبُّنَا وَ حُبُّ عَدُوِّنَا فِيْ جَوْفِ إِنْسَانٍ، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ، فَيَحِبُّ بِهَذَا وَ يُبْغِضُ بِهَذَا، فَأَمَّا مُحِبُّنَا فَيُخْلِصُ الْحُبَّ لَنَا كَمَا يَخْلُصُ الذَّهَبُ بِالنَّارِ لَا كَدَرَ فِيهِ، فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ حُبَّنَا فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ، فَإِنْ شَارَكَهُ فِيْ حُبِّنَا حُبُّ عَدُوِّنَا فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُ، وَ اللَّهُ عَدُوُّهُمْ وَ جَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ، وَ اللَّهُ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ^{٩٢٦}

مولا و رهبر ما حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در تفسیر این آیه

ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ» فرمود

حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما فرمودند در وجود هر انسانی دوستی ما و دوستی دشمن ما جمع نمی گردد، همانا خداوند دو قلب در وجود شخص قرار نداده است، تا با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمنی کند،

⁹²⁵ بحار الانوار، ج 36، ص 138

البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص: 410⁹²⁶

اما شخص دوستدار ما، در وجودش محبت و دوستی را خالص برای ما قرار داده همانگونه که طلا را با آتش خالص می کنند و هیچ کدورتی در آن دیده نمی شود،

پس هر کس می خواهد مقدار دوستی ما را بداند، پس قلبش را بیازماید، اگر در قلبش دوستی دشمن ما را هم شریک قرار داده است او از ما نیست و ما هم از او نیستیم، و خداوند و جبرئیل و میکائیل دشمنشان هستند و خداوند دشمن کافران است.

غیب، امام زمان علیه السلام است.

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین در تفسیر آیه شریفه

(الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)⁹²⁷

«این قرآن پرهیزکاران را هدایت می کند کسانی که به غیب ایمان دارند»

از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند : پرهیزکاران شیعیان حضرت علی علیه السلام هستند و مراد از غیبت حجت غایب است⁹²⁸

ایستگاه سوال از امامت

«وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»

« آنها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند »

دیلمی از ابن سعید خدری روایت کرده که رسول خدا (ص) این آیه را خواند و فرمود : مسئول از ولایت

سوره بقره آیه 2 و 3-1⁹²⁷

کمال الدین : 2/340 ح. 20 و 1/18 سطر 1⁹²⁸

:علی علیه السلام هستند ، آنگاه می گوید : مقصود واحدی هم که در تفسیر این آیه گفته

روایت شده که مسئول از ولایت علی و اهل بیت علیهم السلام لیه السلام هستند همین روایت است چون خدای تعالی پیغمبر خود را فرماید تا به خلق اعلام کند : که در برابر تبلیغ رسالت به غیر از مودت قربای او مزدی نمی خواهد و معنای این آیه است که ایشان را می پرسند آیا اهل بیت پیغمبر را آنطور که می بایستی دوست داشتید یا نه ؟ و آنطور که رسول خدا (ص) درباره شان سفارش کرده بود عمل کردید یا خیر ، بلکه در عوض حق آنان را ضایع نموده از احقاقش مضاعفه کردید . پس منظور از سوال .مطالعه آثار است^{۹۲۹}

ولایت بزرگترین نعمت

ابو یوسف بزاز گوید

امام صادق علیهالسلام آیه

أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ^{۹۳۰}

آیا از اینکه بر مردی از خودتان از جانب پروردگارتان وحی نازل شده است تا شما را بترساند، تعجب می کنید؟ به یاد آرید آن زمان را که شما را جانشین قوم نوح ساخت و به جسم فزونی داد. پس نعمتهای خدا را به یاد آورید، باشد که رستگار گردید

را تلاوت نموده و فرمودند: میدانی نعمتهای خدا چیست؟ عرض کردم: نه،

فرمودند: مقصود بزرگترین نعمتهای خداست بر خلقش و آن ولایت ماست^{۹۳۱}

^{۹۲۹} صواعق المحرقة

سوره الاعراف، ۶۹^{۹۳۰}

عنايات الهی بخاطر شهادت امام حسین علیه السلام

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام شنیدم که می فرمودند

خداوند متعال (چند چیز را) در ازای شهادت امام حسین علیه السلام عنایت فرمود

این که مقام امامت را نصیب فرزندان آن بزرگوار نمود،

شفای بیماری ها را در تربت مقدسش

و اجابت دعا را در نزد قبر مطهر آن حضرت قرار داد

و این که روزهایی که زائران آن حضرت به زیارتش می روند و برمی گردند جزء عمر آنان محسوب نمی

شود.

محمد بن مسلم گوید

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: این عنایاتی است که به برکت امام حسین علیه السلام به دوستان

آن حضرت می رسد، پس خود آن بزرگوار چه مقام و منزلتی دارند؟

فرمود

خدای متعال، امام حسین علیه السلام را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ملحق نمود، آن حضرت

به همراه جدبزرگوارش و در درجه و منزلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم است

آن گاه امام صادق علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود

«...والذین آمنوا واتبعتهم ذریتهم یایمان ألحقنا بهم ذریتهم»

سوره طور، آیه 21؛

و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان آوردند، فرزندانشان را به آنان ملحق

۹۳۲. «می کنیم»

مؤذن روز قیامت

تفسیر آیه مبارکه

۹۳۳. فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

!ترجمه: روز رستاخیز، مؤذن بین جمعیت ندا می دهد؛ لعنت خدا بر ظالمین

امیرالمومنین مولا علی (علیه السلام) فرمودند؛

أنا ذلِكَ الْمُؤَذِّنُ، مَنْ آن مؤذن روز رستاخیز هستم، که ندا می دهم

۹۳۴. أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الَّذِينَ كَذَبُوا بِوَلَايَتِي وَاسْتَحَقُّوا بِحَقِّي

. لعنت خدا بر کسانی که ولایت مرا تکذیب نموده و حق مرا تضعیف کردند

تبدیل نعمت به کفر

ابن کثیر

از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل

۹۳۲ بحار الأنوار: ۴۴/۲۲۱

۹۳۳ اعراف/ ۴۴

۹۳۴ کافی ج ۱، ص ۴۲۶

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ^{۹۳۵}

آیا ندیده‌ای آن کسانی را که نعمت خدا را به کفر بدل ساختند و مردم خود را به دیار هلاک بردند؟

پرسیدم، فرمودند

مقصود، همه قریش است، آن کسانی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله دشمنی کردند و جنگ نمودند و وصیت او را درباره جانشین آن حضرت انکار کردند^{۹۳۶}

امانت بسیار سنگین

خداوند می فرماید:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا
الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم آنها از حمل آن ابا کردند و از آن هراس «
داشتند اما انسان آن را بر دوش کشید او بسیار ظالم و جاهل بود^{۹۳۷}

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا می خوانیم که هنگامی که از تفسیر آیه (عرض امانت) سؤال کردند فرمود: «امانت همان ولایت است^{۹۳۸}

^{۹۳۵}سوره ابراهیم، ۲۸

اصول کافی جلد اول، صفحه: 316^{۹۳۶}

937

تفسیر برهان جلد 3 ذیل آیه مورد بحث ص 341^{۹۳۸}

حسنة چیست؟

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ قَرَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ)⁹³⁹

کسانی که کار نیک و حسنه ای انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و آنان از ترس و « وحشت آن روز در امان خواهند بود.

حسنة» اسمی برای ولایت علی علیه السلام است⁹⁴⁰ «

نوری در بهشت

شیخ صدوق از ابن عباس نقل میکند که گفت

اهل بهشت هنگامی که در بهشت غرق در رحمت الهی هستند

نوری را مانند نور خورشید مشاهده میکنند

که درخشندگی و تابش خاصی دارد

بهشتیان میگویند

خداوندا تو در کتاب خود فرموده ای

{لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا}

سوره نمل آیه : 89⁹³⁹

تأویل الآيات : 1/411 ح 19⁹⁴⁰

[در بهشت هیچ آفتابی نمی بینند]

پس این چه نوری است؟؟

این نوری که مشاهده کردید نور : خداوند عزول جبرئیل را به سوی آنها روانه میکند و به آنها میگوید خورشید نیست

بلکه علی و فاطمه علیهما السلام

تبسم کردند

و از نور لبخند آنها چنین تابشی و درخششی در بهشت ظاهر گردید^{۹۴۱}

ای کاش ابوتراب بودم!

عبایه بن ربیع گوید : به عبد الله بن عباس گفتم :

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از چه رو علی علیه السلام را ابو تراب نامید ؟

گفت

از آن رو که علی علیه السلام صاحب زمین و حجت خدا بر اهل آن پس از رسول خداست ، و بقای زمین

و آرامش آن به او است ، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم می فرمود

چون روز قیامت شود و شخص کافر پاداش و نزدیکی و کرامتی را که خدای متعال برای شیعیان علی

آماده نموده ببیند گوید

یا لیتنی كنت ترابا^{۹۴۲}

امالی صدوق 333 ضمن ح 11 مجلس 44⁹⁴¹

⁹⁴² (نبا آیه آخر)

(ای کاش من ترابی بودم)

یعنی کاش از شیعیان علی (ابو تراب) بودم . و این است معنای این آیه که کافر گوید

کاش من تراب (خاک) بودم.^{۹۴۳}

عرضه اعمال بندگان در هر بامداد بر رسول الله و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین

ابوبصیر گوید

امام صادق علیه السلام فرمودند

در هر بامداد اعمال و کردار بندگان چه خوب و چه بد آن، بر رسول خدا صلی الله علیه و اله عرضه می

شود،

پس بر حذر باشید از کردار ناشایست و فجور

و همین است معنی قول خدای تعالی

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلٰى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ^{۹۴۴}

بگو: عمل کنید، خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید و شما به نزد دانای نهان و آشکارا

بازگردانده می شوید و او از اعمالتان آگاهتان خواهد کرد

در عمل بکوشید که خدا و رسولش اعمال شما را می بینند " و ساکت شد "

۹۴۳ . علل الشرائع - الشيخ الصدوق - ج ۱ - ص ۱۵۶

۹۴۴ التوبه، ۱۰۵

توضیح : نظر به اینکه در آیه شریفه بعد از کلمه " و رسوله " کلمه "والمؤمنون" است که به ائمه علیهم

صادق علیه السلام آن کلمه را به لحاظ تقیه یا واضح بودن مطلب #السلام تفسیر شده است، امام

نفرمودند و سکوت کردند^{۹۴۵}

صالح المؤمنین

ابن عباس در تفسیر آیه شریفه

(وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ)^{۹۴۶}

و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید (نمی توانید کاری انجام دهید) زیرا خداوند یاور اوست و «

همچنین جبرئیل و مؤمنان شایسته پشتیبان او هستند

منظور از مؤمنان شایسته، علی بن ابیطالب است.^{۹۴۷}

ذکر و مسؤول عنه

امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ)؛^{۹۴۸}

«و این موجب یادآوری تو و قوم توست و به زودی بازخواست خواهید شد»

^{۹۴۶}سوره تحریم آیه ۴

^{۹۴۷} اصول کافی، جلد اول، ص ۳۱۸ #

^{۹۴۸}سوره زخرف آیه ۴۴

می فرمایند

ما اهل ذکر هستیم ، ماییم که مورد سؤال قرار می گیریم

و در تفسیر آیه شریفه

؛ (وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ)⁹⁴⁹

«آنان را باز دارید که بازرسی می شوند»

می فرمایند

بن ابی طالب علیه السلام می پرسند از ولایت علی

و امام در تفسیر آیه شریفه

؛ ((بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ⁹⁵⁰

ولی آنچه ما به آنان فرستادیم مایه یادآوری آنان است ، اما آنان از آنچه موجب یادآوریشان است «

روی گردانند

می فرمایند

منظور از « ذکر » همان علی بن ابی طالب علیه السلام است

آیا متوجه فرمایش خداوند نیستی که می فرمایند

(الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي)⁹⁵¹

⁹⁴⁹سوره صافات آیه 24

⁹⁵⁰سوره مومنون آیه 71

⁹⁵¹سوره کهف آیه 101

«کسانی که پرده ای چشم هایشان را از یاد من پوشانده بود»

منظورش علی علیه السلام است^{۹۵۲}

ولایت عامل حفظ آسمانها و زمین

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أُمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا^{۹۵۳}

((خداوند آسمانها و زمین را نگه می دارد تا از نظام خود منحرف نشوند و هر گاه منحرف شدند کسی جز او نمی تواند آنها را نگاه دارد او حلیم و غفور است))

امام رضا علیه السلام می فرماید: ما حجت های خدا در میان خلقتش و جانشینانش در بین بندگانش، و امنای او بر سرش هستیم. و ما حقیقت تقوا، ریسمان محکم، شاهدان خدا و ستون های دین در مخلوقات هستیم.

خداوند به واسطه ی ما است که آسمان و زمین را نگه می دارد. و زمین از قائم مامهدی ما لحظه ای خالی نخواهد بود. بعد از ماهم زمین به واسطه مهدی ما از حجت خدا خالی نخواهد بود چرا که اگر روزی که از حجت خدا خالی بشود زمین مضطرب خواهد شد و زمین آنچه که در او است رامی بلعد

این آیه به این اشاره میکند که امام زمان (عج) حجت خدا در روی کره ی زمین است و به واسطه ی

^{۹۵۲} تفسیر قمی: ۲/۴۷

^{۹۵۳} سوره فاطر/ ۴۱

ایشون هست که خداوند متعال آسمان و زمین را نگه می دارد.^{۹۵۴}

برای چه چیزی حسرت می خورد؟

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ^{۹۵۵}

افسوس! براین بندگان هیچ پیامبری برای هدایت آنها نیامد، مگر اینکه او را استهزاء کردند

امام صادق علیه السلام می فرماید: "اگر یه روایت را بفهمی بهتر از آن است که ده روایت را نفهمی و

نقل کنی

ایشان فرمودند: امیرالمؤمنین بر منبر کوفه بودند سخنرانی کردند و گفتند: ای مردم در پیش روی شما

"فتنه های تاریک و کور و گرفته ای است که فقط "نومه" از آن نجات می یابند بعد پرسیدند: "نومه

چه کسانی هستند؟ امام علی علیه السلام فرمودند: کسانی که حجت خدا را می شناسند و به سمت او

خواهندرفت. حجت خدا مردم را می شناسد ولی مردم او را نمی شناسند مانند حضرت یوسف که مردم

را می شناخت ولی آنها او را نمی شناختند

و سپس حضرت علی علیه السلام آیه 30 سوره یس را تکرار کردند و فرمودند: ای مردم بدونید حجت

خدا خواهد آمد به حجت خدا ایمان بیاورید ای کسانی که هنوز به امام زمان ایمان ندارید به این حجت

خدا ایمان بیارید که یک روزی خواهد آمد، و وای به حال آنها که بهش ایمان نیاوردند^{۹۵۶}

⁹⁵⁴ برگرفته از: کتاب سیمای ماه دوازدهم در سی جزء قرآن نوشته استاد اباذری از اساتید مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

زلفه

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه

(فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا) ⁹⁵⁷

«هنگامی که وعده الهی را از نزدیک می بینند چهره کافران زشت و سیاه می گردد»

می فرمایند

هنگامی که کافران در روز قیامت مقام و منزلت امیرالمومنین را ببینند از ناراحتی صورتشان سیاه می

شود ⁹⁵⁸

أُذُنٌ وَاعِيَةٌ

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه

وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ؛ ⁹⁵⁹

«و گوش های شنوا آن را دریابد و می فهمد»

می فرمایند

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند

که شنوای سخنان خدا و رسولش است علی بن ابیطالب می باشد. اذن واعیه « گوش شنوا، » ⁹⁶⁰

کلم طیب و عمل صالح چیست؟

⁹⁵⁷ سوره ملک آیه 27

⁹⁵⁸ تأویل الآیات : 2/704

⁹⁵⁹ الحاقه 12

⁹⁶⁰ تفسیر برهان: 4/375 ح 2

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»⁹⁶¹

سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کنند و عمل صالح را بالا می برد

فرمودند:

وَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (وَأَهْوَى يَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ) فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا⁹⁶²

ولایت ما اهل بیت مایه عروج عمل است (و سپس به سینه خود اشاره کرد و) فرمودند: کسی که ولایت ما را ندارد، خداوند هیچ عملی را از او بالا نمی برد

اکثرا کافرند!

امام باقر علیه السلام در ذیل آیه 89 سوره الإسراء

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا

بی شک ما در این قرآن برای مردم از هرگونه مثل و نمونه آوردیم ولی بیشتر مردم ابا کرده، جز کفر و انکار نداشتند

فرمود: هدف این است که ما علی علیه السلام را در تمام آیات ذکر کردیم با این وجود مردم از او فاصله گرفتند

961

(فاطر/ ۱۰)

962

نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۵۳

حاکم حسکانی در کتاب خود از ابو حمزه ثمالی و او از امام باقر علیه السلام نقل کرده که : مقصود از "کفوراً" در قرآن کفران نعمت ولایت علی علیه السلام است که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم ایشان را معرفی نمود (و مردم به ان کافر شدند).^{۹۶۳}

بهترین ثواب

اصبغ بن نباته به نقل از امیرالمؤمنین علی علیه السلام گوید که روزی پیامبر خدا (ص) دستم را گرفت و گفت: ای برادر! آیا معنی این کلام خداوند متعال را می دانی که فرموده «ثوابا من عند الله والله عنده حسن الثواب» و «ما عند الله خیر للابرار»^{۹۶۴}

عرض کردم: بفرمائید تا بدانم

پیامبر اسلام (ص) فرمود: «انت الثواب وشيعةك الابرار» تو ثواب هستی و شیعیانت ابرار هستند و همچنین فرمود: یک چهارم قرآن درباره ما اهل بیت، نازل شده است^{۹۶۵}

تفسیر سوره جمعه درباره ولایت

جابر جعفی روایت کرده گفت: حضور حضرت باقر علیه السلام آیه «يا ايها الذين آمنوا اذا نودى للصلاة من يوم الجمعة» را قرائت می نمودم، فرمود: ای جابر! تأمل کن تا تو را خبر دهم به تأویل اعظم آن. عرض کردم بفرمایید. فرمود: خداوند روز جمعه را برای آن جمعه نامید چون تمام خلق اولین و آخرین

شواهد التنزيل ج 1 ص 456 ۹۶۳

سوره آل عمران آیات 195 و 198 ۹۶۴

شواهد التنزيل ج 1، ص 178 ۹۶۵

را از جن و انس و آسمان و زمین و دریا و بهشت و جهنم و سایر موجودات دیگر را در عالم ذر (الست و انوار) برای گرفتن عهد و پیمان به ربوبیت خود و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام در آن روز جمع نمود و به آسمان و زمین فرمود: «اتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طاعئین» (به زور یا (داوطلبانه مطیع می شوید؟ گفتند: داوطلبانه

پس از آن فرمود: ای مردمی که در آن روز ایمان آوردید وقتی شما را برای نماز صدا کردند (و مقصود از نماز در اینجا وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است که ولایت کبری است) بشتابید به سوی ذکر خدا و مراد از ذکر نیز آن حضرت است و در آن روز پیغمبران و فرشتگان و تمام موجودات لبیک گویان حاضر شدند سپس به آنها خطاب شد: «و ذرو البیع» یعنی اولی را رها کنید «ذلک خیر لکم ان کنتم تعلمون» یعنی عهد و پیمان بر ولایت علی علیه السلام و بیعت با آن حضرت برای شما بهتر است از بیعت نمودن با اولی اگر بدانید

فاذا قضیت الصلوات» هر وقت بیعت ولایت علی علیه السلام را اخذ نمودید «فاتتثروا فی الارض» و مراد «از ارض در اینجا ائمه معصومین علیهم السلام است که خداوند امر فرموده به اطاعت و ولایت آنها چنانکه امر نموده به اطاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و کنایه آورده پروردگار از اسامی ائمه به زمین

ابتغوا من فضل الله» فرمود: ای جابر! یعنی و ابتغوا فضل الله علی الاوصیاء «و اذکروا الله کثیرا لعلکم «تفلحون» این آیه خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله است در عالم ذر. فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله هر گاه شکاکین و منکرین تجارتی را مشاهده کنند یعنی اولی را «او لهوا» یعنی دومی را «انفضوا الیها» یعنی به سوی آنها می شتابند «و ترکوک قائما» یعنی ای پیغمبر تو را با علی علیه السلام تنها می گذارند

قل ما عند الله خير من اللهو و من التجارة و الله خير الرازقين» بگو: ای محمد! آنچه نزد خدا از ولایت «
امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه می باشد بهتر از اولی و دومی است برای کسانی که پرهیزکارند^{۹۶۶}

بگو مگو بین فرشتگان

پیامبر اکرم (صل الله علیه و اله وسلم) در منزل ام سلمه بود که جبرئیل نازل شد و گفت: عده ای از فرشتگان آسمان چهارم در مورد موضوعی با یکدیگر مجادله کردند، به گونه ای که بگو مگو میان آنها زیاد شد و اینها عده ای از اجنه از قوم ابلیس هستند که خداوند در کتاب خود فرمود

(إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ)^{۹۶۷}

.جز ابلیس (که) از (گروه) جنیان بود. پس، از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد

خداوند به آنها وحی نمود: که بگو مگو میان شما زیاد شد، در میان انسانها داوری را برگزینید ﴿

گفتند: به داوری از امت محمد (صل الله علیه و اله وسلم) راضی هستیم، ﴿

خداوند وحی نمود به چه کسی؟ ﴿

گفتند: علی بن ابی طالب علیهما السلام (رضینا بعلی بن ابی طالب علیهما السلام)، ﴿

خداوند فرشته ای از فرشته های آسمان دنیا را با یک فرش و دو تخت آراسته نازل نمود. او نزد ﴿
پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آمد و جریان را گفت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) علی بن

الاختصاص شیخ مفید: ص ۱۲۹ ﴿^{۹۶۶}

^{۹۶۷}سوره کهف-آیه ۵۰

ابی طالب را صدا نمود و او را بر روی فرش نشاند و به تخت تکیه داده و فرمود: یا علی ثبت الله قلبک ونور حجتک بین عینیک، (یا علی خداوند دلت را ثابت و حجت تو را در میان چشمانت روشن گرداند)، آنگاه علی (علیه السلام) را به آسمان بردند

وقتی برگشتند، آن فرشته گفت: ای محمد! خداوند تو را سلام می رساند و می فرماید

نَرْفَعُ دَرَجَتَکَ مِنْ نَّشْأَةٍ وَفَوْقَ کُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ⁹⁶⁸

کسانی را که بخواهیم به درجاتی بالا می بریم و برتر از هر صاحب علمی، دانشوری است⁹⁶⁹

امام حق، و امام جور

قَالَ الْإِمَامُ الْبَاقِرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ▼

أَنَّ أُمَّةَ الْحَقِّ وَاتَّبَاعَهُمْ هُمُ الَّذِينَ عَلَى دِينِ اللَّهِ، وَ إِنَّ أُمَّةَ الْجَوْرِ لَمَعزُولُونَ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَالْحَقِّ، فَقَدْ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا، فَ﴿أَعْمَالُهُمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ، لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ﴾، ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ⁹⁷⁰

▲ حضرت امام باقر علیه الصلّاه و السّلام فرمودند

⁹⁶⁸ (سوره یوسف-آیه 76)

⁹⁶⁹ بحار الأنوار ج 39 ص 161

⁹⁷⁰ إبراهيم: 18

همانا ائمه ُ حق و پیروان آنها همان کسانی هستند که بر دین خدایند، و پیشوایان ستمگر و ائمه ُ جور از دین خدا و حق برکنار و منحرفند، خود گمراهند و دیگران را نیز گمراه کرده اند، [بنابراین مصداق این آیه اند] (اعمالی که انجام می دهند مانند خاکستری است که در مسیر تند بادی سخت در یک روز طوفانی قرار گیرد، نتیجه ای از کار خود نمی برند، این است گمراهی سخت و بی انتها).^(۹۷۱)^(۹۷۲)

اندوه فراوان امام صادق علیه السلام بر کسانی که در دوران غیبت به شک و تردید مبتلا می گردند...!!

لسان به حق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند

نَظَرْتُ فِي الْكِتَابِ الْجَفْرِ صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ وَ هُوَ الْكِتَابُ الْمُشْتَمِلُ عَلَى عِلْمِ الْمَنَايَا وَالْبَلَايَا وَالرَّزَايَا وَ
عِلْمِ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي خَصَّ اللَّهُ بِهِ مُحَمَّدًا وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَامَلْتُ مِنْهُ مَوْلِدَ قَائِمِنَا
وَ غَيْبَهُ وَ إِبْطَاءَهُ وَ طَوْلَ عُمُرِهِ وَ بَلَوَى الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَ تَوَلَّدَ الشُّكُوكَ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طَوْلِ غَيْبَتِهِ
وَ ارْتِدَادِ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِمْ وَ خَلَعَهُمْ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ أَعْنَاقِهِمْ ؛ أَلَّتِي قَالَ اللَّهُ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ : " وَ كُلَّ إِنْسَانٍ
الزَّمَنَاءُ طَائِرُهُ فِي عُقْبِهِ " - يَعْنِي الْوَلَايَةَ - فَأَخَذَتْنِي الرَّقَّةُ وَ اسْتَوَلَتْ عَلَى الْأَحْزَانِ

صبح امروز در کتاب جَفَر نظر کردم ؛

همان کتابی که در آن علم مرگ و میرها و بلاها و گرفتاریها و گذشته و آینده تا روز قیامت مندرج است

⁹⁷¹ ابراهیم: 18

⁹⁷² بحار الأنوار ، ج 23، ص 87 و 88

آن را خداوند مخصوص به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه بعد از ایشان (علیهم السلام) قرار داده است.

در آن کتاب تأمل نمودم درباره تولد قائم ما اهل بیت و غیبت و دیرکرد او و طولانی شدن عمرش و گرفتاری مؤمنان در آن زمان و پدید آمدن تردیدهایی که به خاطر طولانی شدن زمان غیبت در دلهای آنها حاصل می شود و برگشتن بیشتر آنها از دین خود و باز کردن طوق اسلام از گردنهای خود

همان طوقی که خدای متعال درباره اش فرموده است ﴿

وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ۚ

هر انسانی را طائری است که بر گردنش آویخته ایم" و منظور ولایت اهل بیت می باشد ؛ (بعد از "□" ..این تأملات) دلم سوخت و اندوه فراوان بر من چیره شد^{۹۷۴}

وظایف شیعیان

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود

«عهده ای نزد پدرم امام باقر علیه السلام رفتند و پرسیدند: «وظیفه‌ی شیعه در برابر امام چیست؟

امام باقر علیه السلام فرمود: «شما شیعیان وظایف زیادی در برابر امام دارید. هر گاه نزد او رفتید، او را احترام کنید و بزرگ بشمارید و هر چه فرمود اطاعت کنید. بر امام نیز واجب است که شما را هدایت فرماید. همه‌ی امامان نشانه‌ی مشترکی دارند و آن این است که به دلیل جلال و هیبت‌شان، هیچ‌کس نمی‌تواند در چشم آنان خیره شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز چنین بوده است

^{۹۷۳} اسراء ۱۳

کمال الدین ، باب ۳۳ ، ح ۵۱ ۹۷۴

«پرسیدند:» آیا امام، شیعیان خود را می شناسد؟

«فرمود:»بله. در همان نگاه اول

«پرسیدند:» آیا ما شیعه شما هستیم؟

«امام فرمود:»بله. همه شما شیعه من هستید

«گفتند:»علامت آن را برای ما بگویید

«امام فرمود:»آیا می خواهید نام خودتان و پدرانتان و قبایل تان را بگوییم؟

«گفتند:»بله

امام یک به یک نام آنان، پدران و قبایلشان را ذکر کرد. سپس فرمود: «آیا می خواهید بگویم سؤال بعدی تان چیست؟ می خواهید تفسیر این آیه را پرسید: «کَشَجَرَه طَیْبَه اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها»^{۹۷۵}

«گفتند:»بله

فرمود: «درختی که ریشه اش ثابت و شاخه هایش در آسمان است، ما ائمه معصومین هستیم. ماییم که از علم خود، هر چه بخواهیم به هر کس از شیعیان خود عطا می کنیم.» سپس فرمود: «آیا قانع شدید یا بیشتر بگوییم؟

«گفتند:» ما به کمتر از اینها نیز قانع بودیم^{۹۷۶}

سوالات حسن بصری از امام محمد باقر علیه السلام

^{۹۷۵}سوره ابراهیم آیه ۲۴

بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۴، حدیث ۳۲^{۹۷۶}

در زمان حیات امام محمد باقر علیه السلام ، مناظره‌ای میان حضرتش و حسن بصری، پیرامون برخی موضوعات کلامی و قرآنی در گرفت که منابع روایی آن را بدین صورت آورده‌اند

حسن بصری نزد امام باقر علیه السلام رفت و عرض کرد: آمده‌ام سوالاتی از شما بپرسم

امام فرمود: مگر تو فقیه اهالی بصره نیستی؟

گفت: چنین می‌گویند

امام فرمود: امر بزرگی را به عهده گرفته‌ای. شنیده‌ام که می‌گویی خداوند مردم را به خودشان واگذار کرده است

حسن بصری ساکت شد

امام فرمود: اگر خداوند به کسی وعده امن و امان دهد، آیا او دیگر باید از چیزی بترسد؟

گفت: نه

امام فرمود: من آیه‌ای می‌خوانم که تو آن را به اشتباه تفسیر کرده‌ای

پرسید: کدام آیه؟

فرمود

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ غ - سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا

ترجمه: و میان آنان و میان آبادانی هایی که در آنها برکت نهاده بودیم شهرهای متصل به هم قرار داده بودیم، و در میان آنها مسافت را، به اندازه، مقرر داشته بودیم. در این [راه] ها، شبان و روزان آسوده خاطر بگردید.

شنیده‌ام که جای امن را به مکه تفسیر کرده‌ای؟ وای بر تو! این چه امنیتی است که اموال اهالی آنجا به سرقت می‌رود و همواره عده‌ای کشته می‌شوند؟

.سپس امام باقر به سینه مبارک خود اشاره کرد و فرمود: آن قریه‌های مبارک ماییم.

حسن بصری گفت: فدایت شوم! آیا در قرآن آیه‌ای هست که به انسان‌ها بگوید قریه؟

امام فرمود: بله، آیه 8 سوره طلاق که می‌فرماید

وَكَايْنِ مِّنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُّكَرًا

ترجمه: و چه بسیار شهرها که از فرمان پروردگار خود و پیامبرانش سر پیچیدند و از آنها حسابی سخت کشیدیم و آنان را به عذابی [بس] زشت عذاب کردیم.

بعد فرمود: آیا سرپیچی کننده در و دیوار است یا انسان‌ها؟

.حسن بصری گفت: بله؛ منظور همان انسان‌هاست.

امام فرمود: در آیه 82 سوره یوسف، از قریه و دهستان سوال می‌شود یا از اشخاص؟

وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

ترجمه: و از [مردم] شهری که در آن بودیم و کاروانی که در میان آن آمدیم جویا شو، و ما قطعاً راست می گوییم.

سپس فرمود: قری یعنی علمای شیعیان ما و مقصود از سیر، علم است. یعنی هر کس به سوی ما آمد و حلال و حرام را از ما آموخت، دیگر از شک و گمراهی در امان است؛ زیرا احکام را از آنجا که باید بیاموزد، آموخته است؛ چون اهل بیت وارثان علم و فرزندان برگزیده اند و آن فرزندان ما هستیم، نه تو. و امثال تو.

و مبدا بگویی خداوند بندگان را به خودشان واگذاشته زیرا خداوند عزوجل، دچار سستی و ضعف نیست تا کاری را به مردم واگذار کند. آنها را هم به چیزی مجبور نمی کند که در این صورت به آنها ظلم می شود؛ خدا با بندگان نه با جبر رفتار می کند نه با تفویض؛ بلکه با امری بین آن دو رفتار می کند^{۹۷۸}.

تفسیر نون و القلم

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ^{۹۷۹}

محمد بن فضیل گوید: از امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه پرسیدم، فرمود: "ن" اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و "القلم" اسم امیرالمؤمنین علیه السلام است.^{۹۸۰}

توبه بدون ولایت قبول نیست!

^{۹۷۸} مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۳۵، ح ۴

^{۹۷۹} سوره قلم، آیه ۱

^{۹۸۰} بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۶۵

ابو سعید همدانی از حضرت امام باقر علیه الصَّلَاة وَالسَّلَام نقل کرده که درباره این قول خدای ▲ عزَّوَجَلَّ: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾^{۹۸۱} (مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد. {اینان اهل نجاتند}) فرمودند:

به خدا قسم اگر کسی توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، ولی راه به ولایت، محبت و مودت ما نداشته باشد و فضل و مقام ما را نشناسد، توبه و ایمان و عمل صالح او برایش هیچ سودی نخواهد داشت.^{۹۸۲}

صدیق

ابن عباس در تفسیر فرمایش خدای متعال که می فرماید

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ؛^{۹۸۳}

و کسانی که به خدا و پیامبران ايمان آوردند آنان صدیقانند و شهیدانی که در نزد پروردگارشان « هستند»

گوید:

علی بن ابی طالب علیه السلام همان #صدیق شهید است^{۹۸۴}

^{۹۸۱} فرقان 70

^{۹۸۲} بحار الأنوار ، ج 23 ، ص 82؛

سوره حدید آیه 19^{۹۸۳}

القطره: ج 2 ح 848/31 ص 254 #^{۹۸۴}

وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، عَلِيٌّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

امام_صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه #

(قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) ⁹⁸⁵

«بگو: کافی است که خداوند و کسی که کتاب نزد اوست میان من و شما گواه باشند»

می فرمایند

منظور #علی_بن_ابی_طالب علیه السلام است و علم کتاب جز نزد او نبوده است ⁹⁸⁶

یکی از القاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن «برج السماء» می باشد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از تلاوت آیه شریفه «والسماء ذات البروج» ⁹⁸⁷ به ابن عباس فرمود

ای فرزند عباس! خداوند متعال به آسمان که دارای برجهاست قسم می خورد، و مرادش آسمان و

برج آن است.

گفتم: ای رسول خدا منظور از آن چیست؟

فرمود: مراد از آسمان من هستم و اما بروج، امامان بعد از من هستند که اول ایشان علی و آخر آنان

مهدی است ⁹⁸⁸

سوره رعد آیه 43 ⁹⁸⁵

⁹⁸⁶ همان

⁹⁸⁷ بروج آیه 1

⁹⁸⁸ بحارالانوار، ج 36، ص 371

من در فراز آن منبر قرار می گیرم، آنگاه تو را صدا می زنند تا بر آن صعود کنی، وقتی تو با جلال و مهابت حرکت می کنی خلائق برای دیدن تو گردن می کشند و می گویند: این آقا را جزو پیامبران نمی شناسیم.

منادی حق ندا در دهد: او آقای اوصیا است

آنگاه تو بر فراز منبر صعود می کنی و با من معانقه می نمایی، سپس تو از دامن من می گیری و من از دامن کبریایی خدا - که همان حق است - می گیرم، و فرزندان تو از دامن حق تو و شیعینت از دامن فرزندان گرفته و با حق به سوی بهشت رهسپار می گردید

وقتی همگی وارد بهشت شدید و با همسرانتان در آن قرار گرفته و در منازلتان فرود آمدید، خداوند به مالک دوزخ فرمان می دهد که: درب دوزخ را بگشا تا دوستانم ببینند که برای آنان چه فضل و برتری در مقابل دشمنانشان بخشیده ام

درهای دوزخ باز می گردد، دوزخیان بر آن سر می کشند، آن هنگام که روح عطر بهشتی به مشامشان می رسد می گویند: ای مالک! آیا خداوند می خواهد تخفیف عذابی در حق ما بنماید، ما بوی دلنشین بهشت را استشمام می نماییم؟

مالک دوزخ به آنان می گوید: همانا خدای متعال به من وحی فرمود که درهای دوزخ را باز کنم تا اولیای خدا در آن بنگرند

دوزخیان سر بالا آورده و به بهشتیان گویند: فلانی! مگر تو در دنیا نبودی که گرسنه بودی من سیرت نمودم؟

دیگری می گوید: فلانی! مگر تو نبودی که در دنیا لباس نداشتی و من لباس دادم؟

آن یکی گوید: فلانی! مگر تو نبودی که در دنیا خائف و ترسان بودی من پناهت دادم؟

دیگری گوید: فلانی! مگر تو نبودی اسرار را پیش من گفتم و من آنها را کتمان نمودم؟

بهشتیان گویند: آری

دوزخیان گویند: پس برای ما از پروردگارتان آمرزش بخواهید

در این هنگام بهشتیان برای آنان دعا می کنند، آنها را از دوزخ خارج و به سوی بهشت می برند، آنان با سرافکندگی در بهشت بدون مکان معینی ساکن شده و به «دوزخیان» معروف می گردند

آنان از این امر ناراحت شده و به بهشتیان گویند: از خداوند خواستید و ما را از عذاب دوزخ آزاد کردید، اینک دعا کنید تا این اسم را نیز از ما بردارد، و در بهشت برای ما مسکنی بدهد

بهشتیان در حق آنان دعا می کنند، خداوند دعای آنها را مستجاب می نماید و به بادی وحی می کند تا بر دهان بهشتیان بوزد و آنها این اسم را فراموش می کنند، و برای آنان در بهشت مسکن و مأوایی می دهد، و در این مورد این آیات نازل شده که می فرماید

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ... سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» [۹۸۹]

به مؤمنان بگو: کسانی را که امید به روز قیامت ندارند مورد عفو قرار دهند تا خداوند هر قومی را به « اعمالی که انجام می دادند پاداش دهد... چه بد داوری می کنند

گره گشای مؤمنان، انفاق مخلص

موسی بن عیسی می گوید: روزی در خدمت علی (علیه السلام) در دوران زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم که شخصی آمد و گفت: یا علی (علیه السلام) در همسایگی ما شخصی هست که با وزش باد از درختهای خرما او مقداری خرما در حیاط ما می ریزد و بچه های من آنها را می خورند و این شخص می گوید: من راضی نیستم، بیا برویم تا او را راضی کنیم. با امام حرکت کردیم

سوره جاثیه، آیه ۲۱ - ۱۴⁹⁸⁹

تا به منزل آن شخص رسیدیم، علی (علیه السلام) هر چقدر به آن شخص اصرار کرد که او راضی شود اما او نپذیرفت.

علی (علیه السلام) فرمود: من از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به تو ضمانت می دهم که باغی در بهشت به تو بخشیده شود، ولی صاحب خانه امتناع ورزید تا اینکه آفتاب در حال غروب کردن و وقت نماز فرا رسید.

امام به او فرمود: آیا خانه خود را با فلان باغ خرمای من عوض می کنی؟

صاحب خانه در کمال ناباوری گفت: اگر واقعا بدهی می پذیرم.

امام شاهدان حاضر را به گواهی گرفت که خانه آن شخص را در برابر فلان باغ خود خریده است.

سپس رو به فرد نیازمند کرد و فرمود: وارد منزل شو و به عنوان مالک آن را تصرف نما، که خدا به شما برکت دهد و نعمت های او بر شما حلال باشد.

آنکه همگی به نماز رفتند فردا صبح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رو به علی (علیه السلام) کرد و فرمود: علی جان نسبت به کار پسندیده دیشب تو این آیات نازل شد:

«بسم الله الرحمن الرحيم واللیل اذا یغشی... فاما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنى فسنیسره للیسری»^{۹۹۰}.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به این ایثارگر مخلص فرمود:

علی جان تو به بهشت یقین داشتی و خانه را به آن مرد بخشیدی و باغ خود را از دست دادی ولی خداوند با نزول این آیات از تو تشکر فرمود.^{۹۹۱}

^{۹۹۰}سوره لیل آیه ۵ و ۶ و ۷

۱. ^{۹۹۱}بحارالانوار، ج ۹، ص ۵۱۶.

پیشاپیش آفتاب، شخصیتی آشکار می گردد

ابوبصیر گوید :

از مولایم #امام باقر علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه شریفه

(إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ)⁹⁹²

اگر ما بخواهیم آیه و نشانه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم که گردنهایشان در برابر آن «
فروتن و خاضع گردد»

فرمودند:

آفتاب از وسط ظهر تا وقت عصر فرود می آید، آنگاه پیشاپیش آفتاب شخصیتی آشکار می گردد که از
چهره و حسب و نسبش شناخته می شود

عرض کردم ؛ او کیست ؟

فرمودند

سوگند به خدا! امید است که او #امیرمؤمنان علی علیه السلام باشد ، و او همان آیه و نشانه آسمانی
است و آنجا که خدای متعال خطاب به #پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید

لَتُنذِرَ بِهِ⁹⁹³؛

سوره شعراء آیه 4⁹⁹²

سوره اعراف آیه 2⁹⁹³

«تا به وسیله او مردم را بیم دهی»

منظور این است که تا او را به مردم بشناسانی و مقام و منزلت او را آگاه سازی که او حجت خدا بر خلق است.^{۹۹۴}

دستگیره اطمینان

در روایت مسندی در تفسیر آیه شریفه

فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى^{۹۹۵} ؛

«در واقع به دستگیره محکمی چنگ زده»

آمده است که حضرتش فرمودند

منظور از «عروء الوثقی ؛ دستگیره محکم» #امیرمؤمنان_علی علیه السلام و امامان از فرزندان آن حضرت علیهم السلام می باشد^{۹۹۶}

تفسیر برهان: 3/180 ح 10⁹⁹⁴

سوره بقره آیه 256⁹⁹⁵

القطره: ج 2 ح 848/31 ص 260-261 #⁹⁹⁶

ید المبسوط؛ دست گشاده»

امام_سجاد علیه السلام در تفسیر آیه شریفه#

بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ (؛)⁹⁹⁷

«بلکه هر دو دست (قدرت) او گشاده است»

می فرمایند:

یعنی همانا دستان مبارک #حضرت_محمدصلی الله علیه و آله و #علی علیه السلام درود و سلام بر آنان
باد در انجام حق الهی باز است و به سوی خدای متعال دعوت می کنند و امر به معروف و نهی از منکر
می نمایند⁹⁹⁸

راه استوار و ثابت

امام_صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه #

وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ (؛)⁹⁹⁹

سوره مائده آیه 64⁹⁹⁷

القطره: ج 2 ح 848/31 ص 261#⁹⁹⁸

سوره حجر آیه 76⁹⁹⁹

«به راستی که سرزمین آنها در راه استوار و همیشگی است»

می فرمایند

ما همه متوسمین و هوشیاران هستیم، و #امیرمؤمنان راه استوار و ثابت است¹⁰⁰⁰

ولایت #امیرالمؤمنین علیه السلام، #شاهراه مستقیم هدایت#

ابوحمره ثمالی گوید: امام #باقر علیه السلام فرمودند

خدا به پیغمبرش صلی الله علیه و آله و سلم وحی کرد

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ¹⁰⁰¹

پس در آنچه به تو وحی شده است چنگ بزن که تو بر راه راست هستی

یعنی: تو به #ولایت علی علیه السلام هستی و #علی علیه السلام همان شاهراه #مستقیم است¹⁰⁰²

رحمت

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه #

تأویل الآيات: 1/250 ح 7 و 8¹⁰⁰⁰

سورة الزخرف، ۴۳¹⁰⁰¹

بصائر الدرجات: ج 2 باب 7 ح 296 ص 220 #¹⁰⁰²

يُذْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ؛¹⁰⁰³

. «هرکس را بخواهد در رحمت خود وارد می کند»

می فرمایند

ولایت_امیرمؤمنان_علی علیه السلام همان رحمت #خدا بر بندگان است #
کسی که ولایت حضرتش را بپذیرد از نجات یافتگان و #مقربان خواهد بود ،
و کسی که از پذیرفتن آن سر باز زند از #هلاک شوندگان خواهد شد¹⁰⁰⁴

عدل

امام_صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه#

فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ ؛ ¹⁰⁰⁵

پس کفاره آن معادل از چهارپایان است که کشته ، که دو نفر عادل از شما باید معادل بودن آن را ...»
. «تصدیق کند

می فرمایند

سوره انسان آیه 34¹⁰⁰³

تفسیر فرات : 529 ح 4¹⁰⁰⁴

سوره.مائده آیه 95¹⁰⁰⁵

مقصود خدای متعال در این آیه شریفه، #رسول_خدا صلی الله علیه و آله و سلم و #امیرمؤمنان_علی علیه السلام است که همانا امیرمؤمنان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم #قائم_مقام اوست و اوست که همانند او حکم می نماید^{۱۰۰۶}

تو را چه می شود آرام باش

شیخ صدوق در علل الشرایع نقل می کند که حضرت زهرا فرمود:

در عهد ابوبکر زلزله ای آمد مردم فزع کنان و با شیون نزد ابوبکر و عمر آمدند آن دو نیز با فزع و "□"! جزع محضر علی علیه السلام آمدند مردم نیز به تبعیت از آن دو خود را به درب منزل حضرت علی رساندند علی علیه اسلام از منزل خارج شده و به طرف مردم آمد در حالی که از آنچه مردم به خاطرش وحشت زده و محزون بودند اندوهی نداشته و غمگین نبودند

امام از مردم گذشتند و مردم نیز به دنبالشان حرکت می کردند حضرت رفتند تا به تپه ای رسیدند و "□"! بر بالای آن نشسته و مردم اطراف تپه قرار و آرام گرفته و چشم به دیوارهای شهر دوخته و وحشت زده می دیدند که دیوارها می جنبند و در حال رفتن و آمدن می باشند

حضرت فاطمه افزود "□"!:

امیر المومنین دو لب مبارک را حرکت داده سپس دست بر زمین زدند و فرمودند تو را چه می شود "آرام باش

زمین آرام گرفت. حضرت علی پس از آن فرمود "□"!:

من کسی هستم که خداوند در قرآن درباره او می گوید"

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾

آنگاه که زمین به لرزش [شدید] خود لرزانیده شود (۱)

وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾

و زمین بارهای سنگین خود را برون افکند (۲)

وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ﴿٣﴾

و انسان گوید [زمین] را چه شده است (۳)¹⁰⁰⁷

"من همان انسانی هستم که به زمین می گویم تو را چه میشود"¹⁰⁰⁸

بلاغ

با سلسله سند در ذیل آیه شریفه

هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ ؛)¹⁰⁰⁹

سوره زلزله آیات 1 تا 3¹⁰⁰⁷

علل الشرایع ج 2 ص 556¹⁰⁰⁸

سوره ابراهیم آیه 52¹⁰⁰⁹

«این پیام ابلاغی برای مردم است تا همه به وسیله آن انذار شوند»

نقل شده است که حضرتش فرمودند

مراد از «ابلاغ» امیرمؤمنان علی علیه السلام است

«و تا آنکه انذار شوند»

یعنی به #ولایت آن حضرت،

«و تا صاحبان خرد پند گیرند»

.مقصود #شیعیان آن حضرت می باشند که صاحبان خرد هستند¹⁰¹⁰.

دوچشم و یک زبان و دولب

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ؛)¹⁰¹¹

«!آیا برای او دو چشم قرار ندادیم و یک زبان و دو لب ؟»

می فرمایند

مقصود از «دو چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

القطره: ج 2 ح 848/31 ص 266 #¹⁰¹⁰

سوره بلد آیه 8-9¹⁰¹¹

و منظور از « زبان » امیرمؤمنان علی علیه السلام

و مراد از « دو لب » ؛ امام حسن و امام حسین علیهم السلام هستند^{۱۰۱۲}

مُلک اهل بیت علیهم السلام

از امام صادق علیه السلام روایت شده که درباره این قول خداوند متعال

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلِيمٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^{۱۰۱۳}

بگو: بار خدایا تویی که فرمان روایی؛ هر آن کس را که خواهی، فرمان روایی بخشی؛ و از هر که خواهی، فرمان روایی را بازستانی؛ و هر که را خواهی، عزت بخشی؛ و هر که را خواهی خوار گردانی؛ همه خوبی ها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی

فرمودند: در حقیقت، خداوند ملک را به ما بخشید اما بنی امیه آن را گرفتند؛ چونان شخصی که لباسی داشته و دیگری آن را از او بگیرد، پس متعلق به او نیست.^{۱۰۱۴}

مال فراوانی را تباه کردم

الإمام الباقر عليه السلام - في قوله تعالى: «يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا»^{۱۰۱۵}

هو عمرو بن عبدٍ وَذَّ حِينَ عَرَضَ عَلَيْهِ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ الْإِسْلَامَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ وَقَالَ : فَأَيْنَ مَا أَنْفَقْتُ ؟
فِيكُمْ مَالًا لُبَدًا ؟! وَكَانَ أَنْفَقَ مَالًا فِيالصَّدِّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ، فَقَتَلَهُ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَام

تأویل الآيات : 2/798 ح. 4^{۱۰۱۲}

^{۱۰۱۳} آل عمران 26

^{۱۰۱۴} مواهب الرحمن، ج 5، ص 227

^{۱۰۱۵} (البلد : 6)

امام باقر علیه السلام - درباره آیه «می گوید مال فراوانی را تباه کردم» - فرمود ﴿

- منظور عمرو بن عبود است که علی بن ابی طالب در روز خندق پذیرفتن اسلام را به او پیشنهاد کرد و او گفت : پس آن همه مالی که در راه مبارزه با شما خرج کردم چه می شود؟ او برای مبارزه با راه خدا مالی را خرج کرده بود. در این هنگام علی علیه السلام او را کشت^{۱۰۱۶}

بخش دهم: توحید و برائت از شرک

خداوند انسان ها را برای عبادت و عبودیت خلق کرده است. و لازمه عبودیت ، داشتن معرفت نسبت به خداوند حکیم است.

معرفت مراتب خیلی زیادی دارد که در این راه عده ای به درجات بالای معرفت دست پیدا کردند . چهارده معصوم که بالاترین درجه معرفت را داشتند و بعد از امامان معصوم علیهم السلام، عده ای از

تفسیر القمّی : 422/2 ﴿﴾ 1016

علماء و شهداء توانستند با مدد الهی جرعه های فراوانی از معرفت الله بنوشند. خوشا بحال آنان. از جمله اینان که جزو کمترین شمرده شده اند سید بن طاووس و سید بحر العلوم و ابن فهد حلی می باشند.

یکی از مسائل مهم مربوط به عبودیت، رسیدن به مقام توحید است. بنده باید موحد باشد و از هر گونه شرک در عبادت و اعمال و نیاتش دوری نماید.. اگر بنده موحد باشد همه نگرانی ها و ناامیدی هایش برطرف می شود و به عنوان مثال در حالی که دچار فقر شده و هیچ پولی ندارد ولی آرامش خاصی دارد و روحیه اش کدر و کسل و ناراحت نیست. زیرا توحیدش درست است. می داند خداوند بر همه چیز او نظر دارد و بنده تحت مالکیت خداوند که مالک دنیا و آخرت است زندگی می کند پس غم و اندوهی ندارد.

اگر انسان خدا را همه کاره عالم هستی بداند، و در هر گرفتاری اولین چیزی که به ذهن او برسد کمک گرفتن از خدا و توجه به خداوند حکیم و مقتدر باشد این شخص از شرک خفی دور می شود و آلوده به شرک نمی گردد.

در این بخش به فرازهایی از توحید موحدان و همچنین خطرات نفوذ شرک خفی در نیات مومنین و مسلمین اشاره می گردد. خداوند همه ما را از هرگونه شرک دور و پاک گرداند.

توحید و برائت از شرک

توحید مهم ترین اصل اعتقادی یکتاپرستان

اگر مسلمانی توحید خود را درست کند به کمال دست پیدا کرده و راه مستقیم را طی کرده و کارنامه قبولی را در پیشگاه الهی کسب می نماید.

اینکه ما بارها کلمه توحید((لا اله الا الله))را بر زبان جاری می کنیم یا بارها سوره توحید را می خوانیم یا در پیشگاه الهی نماز می خوانیم و مقابل او سجده می کنیم تا زمانی که در دل خود آن را با تمام وجود تصدیق نکنیم موحد نشده ایم و به توحید حقیقی دست پیدانکرده ایم.

وقتی در مسجد شام موذن گفت اشهد ان لا اله الا الله،امام سجاد علیه السلام که بر فراز منبر بود فرمود **مو، پوست، گوشت و خون من به یگانگی خدا شهادت می دهند.**

اری باید انسان در توحید به این درجه از کمال برسد که با همه وجود به وحدانیت خداوند حکیم ،شهادت بدهد.

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
نروم جز به همان ره که توام راه نمایی

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم
همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

تو زن و جفت نداری تو خور و خفت نداری
احد بی زن و جفتی ملک کامروایی

نه نیازت به ولادت نه به فرزندت حاجت
تو جلیل الجبروتی تو نصیر الامرای

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی

تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی

بری از رنج و گدازی بری از درد و نیازی

بری از بیم و امیدی بری از چون و چرایی

بری از خوردن و خفتن بری از شرک و شییهی

بری از صورت و رنگی بری از عیب و خطایی

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی

نتوان شبهه تو گفتن که تو در وهم نیایی

نبد این خلق و تو بودی نبود خلق و تو باشی

نه بجنبی نه بگردی نه بکاهی نه فزایی

همه عزى و جلالی همه علمى و یقینى

همه نوری و سرورى همه جودى و جزایى

همه غیبى تو بدانى همه عیبى تو بیوشى

همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی

احد لیس کمثلہ صمد لیس له ضد

لمن الملک تو گویی که مر آن را تو سزایی

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید

مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

سنایی غزنوی

توحید اثر بسیار مهمی در زندگی آدمی دارد

توحید اثر بسیار مهمی در زندگی آدمی دارد. آدمی که موحد است هیچگار دچار ناامیدی نمی شود. دچار افسردگی نمی گردد. دچار تزلزل نمی شود. همیشه خود را در پناه خدا می داند. حتی دچار ترس و دلهره و استرس و اضطراب نمی گردد. در همه حوادث و سختی ها فقط به خدا رو می آورد. خدا در چشم او بزرگ و غیر خدا در دید او کوچک هستند. همه کاره جهان را فقط خدا می داند. در هنگام قرائت سوره حمد، وقتی می گوید: ایاک نعبد و ایاک نستعین، واقعا فقط خدا را عبادت می نماید و فقط از خدا درخواست

کمک می کند. در طول شبانه روز همش بیاد خداوند است و او را انی فراموش نمی کند. قدرت های دنیوی در نظر او کم ارزش و ضعیف هستند و به این بیت معتقد است که:

اگر تیغ عالم بجنبد زجای-نبرد رگی تا نخواهد خدای

ادم موحد خدا را از همه زیباتر و قدرتمند تر و مهربانتر می داند. همه زیبایی های عالم را دست پرورده خدایی می داند که از همه زیباتر است. و توجهی به جلوه و زخارف مادی ندارد و همه همت و هدفش جلب رضایت خداوند مهربان است.

ای همه هستی ز تو پیدا شده

خاک ضعیف از تو توانا شده

زیرنشین علمت کاینات

ما به تو قائم چو تو قائم بذات

هستی تو صورت پیوند نی

تو بکس و کس بتو مانند نی

آنچه تغیر نپذیرد توئی

وانکه نمردست و نمیرد توئی

ما همه فانی و بقا بس تراست

ملک تعالی و تقدس تراست

رفتی اگر نامدی آرام تو

طاقت عشق از کشش نام تو

تا کرم‌ت راه جهان برگرفت

پشت زمین بار گران برگرفت

هر که نه گویای تو خاموش به

هر چه نه یاد تو فراموش به

پرده برانداز و برون آی فرد

گر منم آن پرده بهم در نورد

غنچه کمر بسته که ما بنده‌ایم

گل همه تن جان که به تو زنده‌ایم

بنده نظامی که یکی گوی تست

در دو جهان خاک سر کوی تست

خاطرش از معرفت آباد کن

گردنش از دام غم آزاد کن

نظامی گنجوی

ادم موحد به هر کجا نظر می کند خدا را می بیند و آسمان و زمین ها و غیر آنها را
همه از آیات الهی می داند .

به صحرا بنگرم صحرانو بینم - به دریا بنگرم دریانو بینم - به هر جا بنگرم کوه و در و دشت - نشان از قامت رعنائو بینم

باباطاهر عریان

آدم موحد وقتی کلمه الله را می بیند گویا اسم محبوب خود را دیده و مسحور نام
محبوبش می شود و به نامهای خدا خیلی حساس است و احساس عشق نسبت به خدا در او
وجود دارد و عشقهای دیگر در نزدش بی ارزش جلوه می کند.

آدم موحد به زخارف دنیا بی توجه هست

نقل شده است روزی حضرت میکائیل خدمت حضرت رسول اکرم صل الله علیه و اله و سلم نازل
گردید و عرض کرد: من خزانه دار زمین هستم، تمام خزائن زمین در اختیار من است، خداوند مرا
فرستاده است که شما را مخیر گردانم یا پادشاه و ملک باشید و تمام خزائن در اختیارتان باشد -
بدون اینکه از مقامتان کم شود - و یا عبد و بنده ای از بندگان الهی باشید.
رسول اکرم صل الله علیه و اله و سلم فرمودند: من دوست دارم بنده باشم، دوست دارم یک روز
گرسنه و یک روز سیر باشم. آن روزی که ندارم، بگویم خدایا مرا روزی ده، و روزی هم که به من
عنایت می کند او را شکر کنم. ۱۰۱۷

روایت: محمد بن قیس گوید: هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از سفر می آمد ابتداء نزد

فاطمه علیها السلام می رفت و مدت زیادی نزد او می ماند در یکی از سفرها فاطمه دو دستبند نقره ای و یک گردن بند و دو گوشواره و پرده ای برای جلو در تهیه نموده تا با این حالت از پدر و شوهرش صلوات الله علیهما استقبال کند، هنگامی که حضرت از راه رسید، نزد او آمد، اصحاب آن حضرت پشت در ایستاده و نمی دانستند که آیا وارد شوند یا دنبال کار خود بروند، زیرا معمولاً توقف حضرت نزد فاطمه طولانی می شد، اما حضرت بزودی از خانه فاطمه با چهره ای گرفته بیرون آمده و با همان حالت بر روی منبر نشست، فاطمه پنداشت که این عصبانیت و ناراحتی بخاطر دستبندها و گوشواره ها و گردن بند و پرده است فوراً گردن بند را از گردن و گوشواره ها را از گوش و پرده را از دیوار پائین کشیده و نزد حضرت فرستاد و پیغام داد که به حضرت بگوئید دخترم سلام رساند و می گوید این ها را در راه خدا خرج کنید.

هنگامی که فرستاده فاطمه نزد حضرت رسول آمد حضرت سه بار فرمود: پدرش فدای او باد که این کار را کرد. دنیا از محمد و خاندان او نیست اگر دنیا در پیشگاه پروردگار به اندازه یک چشم مگس ارزش داشت حتی یک بار آشامیدن آب را در دنیا نصیب کافر نمی کرد، بعد از جا حرکت کرده و نزد فاطمه علیهما السلام تشریف برد. ^{۱۰۱۸}

اری باید از هراچه که توجه انسان را از خدا به دنیا معطوف گرداند از ان دوری نمود

ادم موحد همه موفقیتها را از خدا می داند که خدا خود فرمود:

قَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ^{۱۰۱۹}

پس (بدانید که) شما آنها را نکشتید و لکن خدا آنان را کشت ، و آن گاه که تو (به سوی آنها تیر و سنگریزه) افکندی تو نیفکندی و لکن خدا افکند (تا دشمن را مغلوب نماید) و برای آنکه مؤمنان را نیک آزمایش نماید (یا نعمت نیکوی پیروزی دهد) که همانا خدا شنونده و داناست.

¹⁰¹⁸ علامه مجلسی، مجد باقر: بحارالانوار ۴۳/ ۲۰.

¹⁰¹⁹ انفال 17

شرک چیست؟

شرک را به طور کلی قرار دادن هر چیزی در ردیف خداوند می‌دانند.^{۱۰۲۰}

در یک تقسیم شرک به «شرک جلی» و «شرک خفی» تقسیم می‌شود و به آن «شرک اکبر» و «شرک اصغر» نیز گفته شده است. شرک جلی پرستش بت‌ها و اجسام دیگر است.^{۱۰۲۱}

شرک جلی و خفی را این‌گونه تبیین می‌کند: شرک بزرگ، اثبات شریک برای خداوند است. شرک کوچک در نظر داشتن غیر خداوند در انجام کارهاست و مواردی چون ریا و نفاق را شامل می‌شود.^{۱۰۲۲}

شرک خفی در میان مردم پنهان است و به همین جهت آن را شرک خفی نامیده‌اند.^{۱۰۲۳} پیامبر اسلام در توصیف این نوع شرک و پنهان بودن آن فرموده‌اند: شرک در میان امت من پنهان‌تر از مورچه‌ای است که در شب تاریک بر روی کوه صفا در حال حرکت است.^{۱۰۲۴}

شرک خفی (برخلاف شرک جلی) باعث خارج شدن شخص از اسلام نمی‌گردد.^{۱۰۲۵} با اصل ایمان نیز منافات ندارد، بنابر این، یک شخص مومن ممکن است به آفت شرک خفی گرفتار باشد.^{۱۰۲۶}

1020 مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۱۲۳

1021 آملی، تفسیر المحيط الأعظم، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۸۹.

1022 راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۲

1023 آملی، سید حیدر، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۹۰.

1024 اصفهانی، حلیة الأولیاء، ۱۳۹۴ق، ج ۸، ص ۳۶۸.

1025 توحید و شرک، ۱۳۷۸ش، ص ۲۱

اگر این گونه بگوید زیانی ندارد.

از حضرت صادق(علیه السلام) روایت شده در تفسیر آیه مبارکه :

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ؛ و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند،

مشرك اند ۱۰۲۷

منظور از شرک بخدا چنین است که یکی می گوید اگر فلانی نمی بود از بین رفته بودم یا اگر فلانی نمی بود من به این مال نمی رسیدم . و یا اینکه می گوید فلان کس بما توجه نمی کرد خانواده ام از بین رفته بودند. نمی

بینی چگونه شریک برای خدا بواسطه همین سخن قرار می دهد از نظر روزی دادن و جلوگیری از پیش آمد. عرض کردم پس در چنین مواردی چگونه بگوید : بگوید اگر خداوند بر من منت نمی گذارد بواسطه فلان کی از بین می رفتم صحیح است حضرت فرمود: آری اگر اینطور بگوید زیانی ندارد. ۱۰۲۸

علامه مجلسی در تبیین مرتبه ای از مراتب شرک خفی چنین می گوید: عدم توکل تمام بر خداوند در رزق و غیر آن، عمل و مشغول شدن به دنیا و توسل به غیر خداوند از مراتب شرک خفی هستند. ۱۰۲۹

از نظر شیخ بهایی، بیشتر مردم هوای نفس و شهوات حیوانی و درنده خود را عبادت می کنند. هوای نفس و شهوات، بت این افراد می باشد که ان را پرستش می کنند و این همان شرک خفی است. ۱۰۳۰

1026 املی، تفسیر المحيط الأعظم، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۸۵.

1027 سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

1028 علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۰۶.

1029 علامه مجلسی، مرآة العقول، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۲۷۱.

1030 علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۴ق، ج ۷۰، ص ۱۳.

برخی محققان در کل چنین نتیجه گرفته‌اند؛ انسان‌هایی که گرفتار هواپرستی، جاه‌طلبی، پول‌پرستی شده‌اند و یا مرعوب قدرت‌های شیطانی و استکباری قرار گرفته‌اند، گرفتار شرک خفی می‌باشند.^{۱۰۳۱}

ریا از مصادیق شرک خفی است.

روایات مختلفی در شرک خفی بودن ریا وجود دارد پیامبر(ص) فرمودند: از آنچه در مورد اتم بسیار می‌ترسم شرک اصغر است. گفتند: شرک اصغر چیست؟ فرمودند: ریا.^{۱۰۳۲}

امام صادق علیه السلام فرمودند: در عمل خود ریا مکن آن هم برای مخلوقی که قدرت ندارد کسی را زنده کند و یا بمیراند، و هیچ گونه توانایی ندارد که تو را از چیزی بی‌نیاز کند. ریا درختی است که میوه و نتیجه آن شرک پنهانی است.^{۱۰۳۳}

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس نماز بگذارد و یا روزه بگیرد و یا برده‌ای را آزاد کند و یا حج انجام دهد و مقصودش آن باشد که مردم از وی خوششان بیاید؛ مشرک به حساب می‌آید ولی شرک او قابل گذشت می‌باشد.^{۱۰۳۴}

1031 توحید و شرک، ۱۳۷۸ش، ص ۲۲
1032 البغدادی، کتاب الایمان، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۷۲.
1033 علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۳۰۰.
1034 عیاشی، التفسیر، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۵۲

حدیث دوم

بالسند المتصل الى محمد بن يعقوب ، عن علي بن ابراهيم ، عن ابيه ، عن ابي المغرا، عن يزيد بن خليفة ، قال :
ابوعبدالله ، عليه السلام : كل رياء شرك . انه من عمل للناس كان ثوابه على الناس ، و من عمل لله كان ثوابه على
الله . (67)

ترجمه :

به سند مذکور، یزید بن خلیفه از حضرت صادق ، علیه السلام ، نقل می کند که فرمود: هر ریایی
شُرک است . همانا کسی که کار کند برای مردم ، می باشد ثواب او بر مردم ، و کسی که عمل کند برای خدا، می باشد
ثواب او بر خدا.

در معنی ریا و درجات آن

شرح بدان که ریا عبارت از نشان دادن و وانمود کردن چیزی از اعمال حسنه یا خصال پسندیده یا عقاید
حقه است به مردم ، برای منزلت پیدا کردن در قلوب آنها و اشتها پیدا کردن پیش آنها به خوبی و صحت و امانت و
دیانت بدون قصد صحیح الهی . و آن تحقق پیدا می کند در چند مقام :

مقام اول و آن دارای دو درجه است : اول آنکه اظهار عقاید حقه و معارف الهیه کند برای اینکه اشتها به دیانت
پیدا کند و منزلت در قلوب پیدا نماید. مثل اینکه بگوید: من کسی را جز خدا مؤثر در وجود نمی دانم . یا
اینکه : من به غیر خدا توکل به کسی ندارم . یا بالکنایه و اشاره خود را معرفی کند به عقاید حقه . و این طور دوم
رایجتر است . مثلاً صحبت توکل یا رضای به قضای الهی پیش آمد می کند، شخص مرائی با یک آه یا یک سر تکان
دادن خود را در سلک آن جمعیت محسوب می دارد.

درجه دوم آنکه عقاید باطله را از خود دور کند و نفس خود را از آن تزکیه کند به قصد جاه و منزلت در قلوب ، چه به
صراحت لهجه باشد یا به اشاره و کنایه .

مقام دوم و در آن نیز دو مرتبه است : یکی آنکه اظهار خصال حمیده و ملکات فاضله نماید.

و یکی تبری از مقابلات آنها نماید و تزکیه نفس کند بدان غرض که معلوم شد.

مقام سوم ریای معرفت پیش فقها، رضوان الله علیهم ، است ، دارای همین دو درجه است : یکی آنکه اتیان به عمل و عبادت شرعی کند یا اتیان به راجحات عقلی نماید به قصد ارائه به مردم و جلب قلوب ، چه آنکه ذات عمل را به قصد ریا کند، یا کیفیت ، یا شرط، یا جز آن را، به طوری که در کتب فقهیه معترض اند.(68)

دیگر آن که ترک عملی کند به همان مقصود. و ما در این اوراق شرح بعضی از مفاسد هر یک از این سه مقام را بیان می کنیم . آنچه به نظر می رسد از برای علاج آن اشاره می نماییم به طریق اختصار.

مقام اول : ریا در عقاید

فصل ، بحث در حقیقت ریا

بدان که ریا در اصول عقاید و معارف الهیه از جمیع اقسام ریایا سخت تر و عاقبتش از همه بدتر و ظلمتش از تمام ریایا بیشتر و بالاتر است . صاحب این ریا اگر در واقع معتقد به آن امری که ارائه می دهد نباشد، از جمله منافقین است که مخلد در نار و هلاک ابدی از برای اوست ، و عذابش اشد عذابهاست . و اگر معتقد باشد ولی برای اینکه در قلوب مردم رتبه و منزلت پیدا کند اظهار می کند، این شخص گرچه منافق نیست ولی این ریا باعث می شود که نور ایمان از قلب او برود، و ظلمت کفر به جای آن در قلب وارد شود، زیرا که این شخص گرچه در اول امر مشرک است به شرک خفی ، زیرا که معارف الهیه و عقاید حقه را که خالص باید باشد از برای خدا و صاحب آن ذات مقدس حضرت حق است به مردم تحویل داده و غیر را در آن شرکت داده و شیطان را در آن متصرف نموده و این عمل قلبی از برای خدا نبوده - ما در یکی از فصول (69) بیان می کنیم که ایمان از اعمال قلبیه است نه مجرد علم ، کما اینکه در این حدیث شریف می فرماید: هر ریایی شرک است . ولیکن این فجیعه موبقه و این سریره مظلومه و این ملکه خبیثه بالاخره کار انسان را منجر می کند به اینکه خانه قلب مختص به غیر خدا شود، و کم کم ظلمت این رذیله اسباب می شود که انسان بی ایمان از دنیا برود، و این ایمان خیالی که دارد صورت بی معنی و جسد بی روح و پوست بیمغزی است و مورد قبول خدای تعالی نشود. کما اینکه اشاره به این فرموده در حدیثی که در کافی شریف از علی بن سالم نقل می کند. قال : سمعت ابا عبدالله ، علیه السلام ، يقول : قال الله عزوجل : انا خیر شریک ، من اشرک معی غیری فی عمله ، لم اقبله الا ما کان لی خالصا.(70) یعنی راوی گفت : شنیدم حضرت صادق ، علیه السلام ، می فرمود: خدای تعالی گفت : من بهترین شریک هستم . کسی که با من شریک قرار دهد غیر مرا در کاری که کرده است ، قبول نکنم او را مگر آنکه برای من خالص باشد.

و معلوم است اعمال قلبیه در صورت خالص نبودن مورد توجه حق تعالی واقع نشود، و او را نپذیرد و به شریک دیگر واگذار فرماید که آن شخصی است که برای نشان دادن به او عمل می شود، پس اعمال قلبیه مختص به آن شخص می شود، و از حد شرک بیرون رفته به کفر محض وارد می شود. بلکه می توان گفت این شخص نیز از جمله منافقین است :

همان طور که شرکش خفی است ، نفاش نیز خفی است . بیچاره گمان کرده مؤ من است ولی مشرک است در اول امر ، و در نتیجه منافق است ، و عذاب منافقین را باید بچشد . و وای به حال کسی که کارش به نفاق منجر شود .

فصل ، در بیان آنکه علم غیر از ایمان است

بدان ایمان غیر از علم به خدا و وحدت ، و سایر صفات کمالیه ثبوتیه و جلالیه و سلبیه ، و علم به ملائکه و رسل و کتب و یوم قیامت است . چه بسا کسی دارای این علم باشد و مؤ من نباشد: شیطان علم به تمام این مراتب به قدر من و شما هست و کافر است . بلکه ایمان یک عمل قلبی است که تا آن نباشد ایمان نیست . باید کسی که از روی برهان عقلی یا ضرورت ادیان چیزی را علم پیدا کرد به قلب خود نیز تسلیم آنها شود، و عمل قلبی را، که یک نحو تسلیم و خضوعی است و یک طور تقبل و زیر بار رفتن است ، انجام دهد تا مؤ من گردد . و کمال ایمان اطمینان است . نور ایمان که قوی شد، دنبالش اطمینان در قلب حاصل می شود . و تمام اینها غیر از علم است . ممکن است عقل شما به برهان چیزی را ادراک کند، ولی قلب تسلیم نشده باشد و علم بیفایده گردد . مثلاً شما به عقل خود ادراک کردید که مرده نمی تواند به کسی ضرر بزند و تمام مرده های عالم به قدر مگس حس و حرکت ندارند و تمام قوای جسمانی و نفسانی از او مفارقت کرده ، ولی چون این مطلب را قلب قبول نکرده و تسلیم عقل نشده شما نمی توانید با مرده شب تاریک به سر برید . ولی اگر قلب تسلیم عقل شد و این حکم را از او قبول کرد، هیچ این کار برای شما اشکالی ندارد . چنانچه بعد از چند مرتبه اقدام قلب تسلیم شده دیگر باکی از مرده نمی کند .

پس ، معلوم شد که تسلیم ، که حظ قلب است ، غیر از علم است ، که حظ عقل است . ممکن است انسان به برهان عقلی اثبات صانع تعالی و توحید او و یوم معاد و دیگر از عقاید حقه نماید، ولی این عقاید را ایمان نگویند و او را مؤ من حساب نکنند، و در جمله کفار یا منافقین یا مشرکین باشد . منتها امروز چشم دل شما بسته است و بصیرت ملکوتی ندارید، این چشم ملکی ادراک نمی کند، وقتی کشف سریره شد و سلطنت حقه الهیه بروز کرد و طبیعت خراب شد و حقیقت به پا گردید، ملتفت می شوید مؤ من به خدا نبودید، و این حکم عقل به ایمان مربوط نبود . تا لا اله الا الله با قلم عقل بر لوح صافی قلب نگاشته نشود، انسان مؤ من به وحدت خدا نیست . و وقتی این کلمه طیبیه الهیه در قلب وارد شد . سلطنت قلب با خود حق تعالی می شود، مو دیگر انسان کس دیگر را مؤ ثر در مملکت حق نمی داند و از کسی دیگر متوقع جاه و جلال نیست و منزلت و شهرت را پیش دیگران طالب نمی شود، پس قلب ریاکار و سالوس نمی شود . پس ، اگر در قلب ریا دیدید، بدانید قلب شما تسلیم عقل نشده و ایمان در دل شما نورافکن نگردیده ، و دیگری را اله و مؤ ثر عالم می دانید نه حق تعالی را، و شما در زمره منافقین یا مشرکین یا کفارید .

هان ای شخص مرائی که عقاید حقه و معارف الهیه را بدست دشمن خدای تعالی ، که شیطان است ، سپردی و مختصات حق تعالی را به دیگران دادی ، و آن انواری که روشنی بخش روح و قلب و سرمایه نجات و سعادت ابدی و سرچشمه لقاء الهی و بذر جوار محبوب است مبدل به ظلمات موحشه و شقاوت و هلاک ابدی و سرمایه بعد از ساحت قدس محبوب و دوری از لقاء حضرت حق تعالی کردی ، مهیا باش از برای ظلمتهایی که نور در دنبال ندارند و تنگنایی که گشایشی ندارد و امراضی که شفاپذیر نیست : مردنی که حیات ندارد. آتشی که از باطن قلب ظهور کند و ملکوت نفس و ملک بدن را بسوزاند - چنان سوزاندنی که خطور در قلب من و تو نکرده ، چنانچه خدای تعالی خبر می دهد در کتاب منزل خود در آیه شریفه نار الله الموقده التي تطلع علی الافئدة. (71) از وصف آتشی که (آتش خدا) استیلای بر قلوب پیدا می کند و قلوب را می سوزاند. هیچ آتشی قلب سوزان نیست جز آتش الهی .

اگر فطرت توحید از دست رفت ، که فطره الله است ، و به جای آن شرک و کفر جایگزین شد، دیگر شفاعت شافعیان نصیب انسان نشود، و انسان مخلد در عذاب است - آن هم چه عذابی ؟ عذابی که از قهر الهی و غیرت ربوبی بروز کند.

پس ای عزیز، برای یک خیال باطل ، یک محبویت جزئی بندگان ضعیف ، یک توجه قلبی مردم بیچاره ، خود را مورد سخط و غضب الهی قرار مده ، و مفروش آن محبتهای الهی ، آن کرامت های غیر متناهی ، آن الطاف و مراحم ربوبیت را به یک محبویت پیش خلق که مورد هیچ اثری نیست و از او هیچ ثمری نبوی جز ندامت و حسرت . وقتی دستت از این عالم کوتاه شد، که عالم کسب است ، و عملیات منقطع گردید، دیگر پشیمانی نتیجه ندارد و رجوع بیفایده است .

عملی که موجب عذرخواهی شود

پیامبر اسلام فرمودند: پرهیز کن از هر چیزی که محتاج به عذرخواهی است، زیرا که در آن شرک پنهانی است.^{۱۰۳۵}

خواستن از غیر خدا

«شخصی در خطاب به پیامبر اسلام گفت: هر چه خدا بخواهد و تو بخواهی. پیامبر فرمود: آیا برای خداوند شریک و هم‌ردیف قرار می‌دهی. تنها بگو اگر خدا بخواهد»^{۱۰۳۶}

دوست داشتن ظلم

پیامبر اسلام فرمودند: «... نزدیک‌ترین به شرک خفی آن است که چیزی از ستم را دوست بداری و یا بخشی از عدالت، مورد پسندت نباشد.»^{۱۰۳۷}

شرک خفی گرفتاری مومنان است

بسیاری از مومنان دچار نوعی شرک کوچک هستند که گاه از آن به شرک خفی یاد می‌شود. شرک خفی همانند مورچه سیاهی در شب است که بر روی سنگی سیاه در حرکت است. چنین حرکتی به سختی قابل رویت و شناسایی است. لذا مقابله و مبارزه با آن نیز سخت‌تر و دشوارتر می‌باشد.

شرک خفی، برخلاف شرک‌های دیگر که اختصاص به کافران و مشرکان دارد، گرفتاری مومنان است؛ زیرا انسان‌های مومن تنها زمانی از این گونه از شرک‌رهایی می‌یابند که از نظر بینش و نگرش به مراتب عالی توحید رسیده و برخوردار از توحید محض و مطلق باشند. از این رو ایمان هرکسی برپایه مراتب توحیدی وی سنجیده می‌شود و خداوند بارها از مومنان می‌خواهد که به خداوند ایمان آورند، زیرا درجات ایمانی هریک از مومنان با یک دیگر متفاوت است و کمتر کسی یافت می‌شود که در درجه عالی و برتر ایمان قرار گرفته باشد و از توحید محض برخوردار باشد.

¹⁰³⁶ ابن خزیمه، صحیح ابن خزیمه، ج ۴، ص ۱۰۶.

¹⁰³⁷ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۱۹.

بارها از مردم شنیده‌اید که می‌گویند: اول خدا بعدا شما! این چنین تعبیری نه تنها شرک خفی و نهان است بلکه شرک جلی و آشکاری است که می‌بایست از آن پرهیز کرد؛ زیرا همه چیز از آن خداست و خداوند مالک مطلق است. بنابراین همواره اول و آخر خداست.

برخی از مردم همواره چشمشان به دست مردم است تا از بر ایشان روزی خورند. چنین چشم داشتی نسبت به دیگران، نیز از مصادیق شرک افعالی است که مومنان بدان گرفتارند؛ در حالی که ایمان واقعی بر این تاکید می‌کند که خداوند مقدر و مدبر است. بنابر این نمی‌توان گمان داشت که انسان مدبر و خداوند مقدر است بلکه او، هم مقدر و هم مدبر است؛ از این رو هر تدبیری از سوی انسان‌ها بوسیله تدبیر الهی از میان می‌رود، زیرا هر کیدی که انسان به کار برد، خداوند کید خود را بر آن مسلط می‌کند.

عده‌ای هستند که همواره می‌کوشند با برخی صاحبان قدرت و مکنت و حرفه و تخصص ارتباط و دوستی داشته باشند و یا در برخی ادارات روابطی با کارمندان و یا عوامل اداری دست و پا کنند، با این نگاه که آنها در مواقع نیاز بتوانند مشکلشان را حل کنند و به اصطلاح خودشان زمانی به دردشان بخورند. به یقین چنین برخوردها و روشها و نگاهها، شرک آلود است و اینگونه افراد بجای توکل، و اعتماد مطلق بر خداوند قادر متعال، برای عده‌ای شانیت قائل می‌شوند و فکر می‌کنند آنان هستند که می‌توانند گره از مشکلاتشان بکشایند، در حالی که آنها حداکثر می‌توانند وسیله‌ای باشند از جانب خدا و اگر خداوند نخواهد همه آنها به هیچ کار نخواهند آمد.

اصولاً مشکل اساسی مردم این است که خداوند را در جایگاه توحید محض و کامل نشانده‌اند و تصویری که از خداوند ارائه می‌دهند، خداوندی دست بسته است که تنها به کلیات توجه دارد و به جزئیات نمی‌پردازد. در حالی که خداوند همه امور هستی را در اختیار دارد و توانایی و قدرت آن را نیز دارد که مشیت و اراده خود را به اثبات رساند. بر

این اساس، هر کسی روزی و قسمت خود را می‌خورد که خداوند برای او مشخص و مقدر کرده است.

آثار و پیامدهای شرک خفی

شرک خفی آثار و پیامدهای زیانباری برای مومنان به دنبال دارد. مسئله مهم این است که مومنانی که دچار شرک خفی هستند و به توحید محض نگریده‌اند، دچار مشکلات می‌شوند که نمی‌توانند علت آن را جست و جو کنند. بارها شده است که مومنی از مشکلات زندگی و گرفتاری‌های خود می‌نالند. ریشه این سختی زندگی را می‌بایست در شرک خفی وی جست؛ زیرا این شرک است که اجازه نمی‌دهد تا توسل و توکل واقعی به خداوند یابد امور زندگی خویش را به خداوند تفویض کند. در حالی که مومن واقعی همه امور زندگی خویش را به خداوند تفویض می‌کند و از او برای زندگی‌اش خیر می‌خواهد و خود را فقیر خیر او بر می‌شمارد.

برخی از رفتارهای استکباری که از برخی مومنان دیده می‌شود ریشه در همین شرک خفی آنان دارد؛ زیرا شرک، آفات و آسیب‌هایی را به دنبال دارد که از جمله آن‌ها استکبار ورزی است که در آیاتی از جمله 35 و 36 سوره صافات به آن توجه داده شده است.

مهم ترین آثاری که برای شرک از جمله شرک خفی می‌توان بیان کرد، اضطراب و تشویشی است که مشرک و یا مومن مشرک به آن گرفتار می‌آید. اصولاً هر گونه شرکی موجب می‌شود که آدمی از حالت تعادل و آرامش و اطمینان خارج شود و گرفتار اضطراب و تشویش گردد. کسانی که ربوبیت مطلق الهی را در عمل نپذیرفته‌اند، همواره دل نگران وضعیت و موقعیت خود هستند. از این رو نسبت به آن چه از دست داده اندوهگین و غمگین هستند و نسبت به آینده خود ترس دارند که برخی از نعمت‌ها را از دست دهند و یا نتوانند به برخی از نعمت‌ها برسند. چنین حالتی پیامد طبیعی شرک است که خداوند در آیه 151 سوره آل عمران به آن توجه داده است.

خداوند در آیه 71 سوره انعام نشان می‌دهد که چگونه انسان‌های مشرک در هر شکل و درجه‌ای گرفتار تحیر و سرگردانی می‌شوند و نمی‌توانند موقعیت خود را شناسایی و تثبیت کنند. آنان همانند کسی می‌شوند که در آسمانی رها شده‌اند و چون از زمینی ثابت و مطمئن برخوردار نیستند، به سادگی در دام شیطان می‌افتند تا هر جایی که می‌خواهد ایشان را ببرد. اینان همانند پرکاهی هستند که در تندباد هوی و هوس‌های شیطانی گرفتار آمده‌اند بنابراین ترس از وضعیت کنونی و آینده خود برای ایشان امری طبیعی است، زیرا هیچ جایگاه مطمئن و آرامش بخشی برای خود نمی‌یابند. (آل عمران آیه 151 و کهف آیه 49 و شوری آیات 21 و 22)

شرک و لو شرک خفی، انسان را به سوی گمراهی و انحراف می‌کشاند. کسی که باور ندارد که خداوند پروردگار مطلق هستی است و مالک همه آن‌ها و قادر به هر کاری می‌باشد، چشمش به سوی دیگرانی است که وی را یاری رسانند. در این حالت دیگرانی در هر مرتبه و مقامی، خدایگان وی می‌شوند و شخص، خود را ناگزیر از بندگی و بردگی ایشان می‌یابد و بدین ترتیب دچار خفت و ذلت می‌شوند. (اعراف آیه 152 و توبه آیه 1 و 2)

هم چنین شرک موجب می‌شود تا شخص دچار انحطاط و سقوط از مقام و جایگاه انسانی شود و همانند چارپایان سر در آخور دیگران کند. لذا شخصیت و هویت انسانی خویش را از دست می‌دهد و همانند چارپایان می‌اندیشد و عمل می‌کند. (فرقان آیات 34 و 35 و نیز حج آیه 31)

به هر حال مومنانی که در مرتبه توحید محض نیستند به سبب قرار گرفتن در مرتبه‌ای از شرک، گرفتار آثار و پیامدهای آن می‌شوند. کسی که در برخی از مقاطع حیات خویش بر اسباب و علل طبیعی اعتماد می‌ورزد و به گره گشایی استقلالی آنها ایمان دارد، گرفتار شرک خفی است که آثار آن می‌تواند به شکل اضطراب و تشویش بروز کند. چنان که

شخصی که در مقابل طاغوت سر تسلیم فرود می آورد دچار شرک خفی است و خداوند او را به اشکال مختلف تنبیه می کند

با این که بسیاری از مواقع انسان این اقسام شرک را تشخیص نمی دهد و متوجه آن نیست ولی چنین شرکی به طور طبیعی آثار و پیامدهای خود را در زندگی وی به جا می گذارد که اضطراب و دلهره بخشی از آن است. از این رو بارها به مومنان هشدار داده می شود تا با درنگ و تدبر در آیات قرآنی، بینش و نگرش خود را به صورت درست تغییر دهند تا از گرفتاری شرک خفی رهایی یابند و پیامدهای آن دامن گیر آن ها نشود. پیامبر اکرم (ص) درباره این گونه شرک می فرمایند: نیه الشرک فی امتی اخفی من دیب النملہ السوداء علی الصخره السماء فی اللیلہ الظلماء، شرک، پنهان تر است از صدای پای مورچگان کوچک بر روی سنگ صاف در شب ظلمانی و کمترین درجه شرک این است که ظلم (ظالمی) را دوست و عدل (عادل) را دشمن بدارد. (المیزان، ج 3، ذیل آیه 13 سوره آل عمران - نقل از الدر المنثور، ج 2، ص 71)

در این باره آمده است که آن حضرت (ص) فرمودند

ان اخوف ما اخاف علیکم الشرک الاصغر. قالوا: و ما الشرک الاصغر یا رسول الله؟ قال: الریا، یقول الله تعالی يوم القیامه اذا جاء الناس باعمالهم اذهبوا الی الذین کنتم ترائون فی الدنیا، فانظروا هل تجدون عندهم من جزاء؟!؛

خطرناکترین چیزی که از آن بر شما می ترسم، شرک اصغر است. اصحاب گفتند: شرک اصغر چیست ای رسول خدا؟ فرمود: ریاکاری، روز قیامت هنگامی که مردم با اعمال خود در پیشگاه خدا حاضر می شوند، پروردگار به آنها که در دنیا ریا کردند می فرماید: به سراغ کسانی که به خاطر آنها ریا کردید بروید، ببینید پاداشی نزد آنها می یابید؟ کمترین شرک این است که انسان کمی از ظلم را دوست بدارد و از آن راضی باشد و یا کمی از عدل را دشمن بدارد. آیا دین چیزی جز دوست داشتن و دشمن داشتن برای خداست؟ خداوند

می‌فرماید: بگو اگر خدا را دوست می‌دارید مرا (دستورهای مرا) پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد.

از آنچه گفته شد معلوم شد که شرک خفی هم موارد زیادی دارد و هم تشخیصش بسیار مشکل است خصوصا در جهت عملی و عبادی و از اینجا حکمت و فلسفه این که شبانه روز حداقل ده بار در نمازهای پنجگانه به خود تلقین می‌کنیم که «ایاک نعبد و ایاک نستعین» روشن می‌شود.

در بینش اسلامی هر گونه دنیادوستی، جاه و مقام پرستی، متابعت از خواسته‌های دل و ریاکاری، نوعی شرک و پرستش غیر خدا به شمار می‌آید. قرآن این حقیقت را به گونه‌ای زیبا بیان می‌فرماید: «ارایت من اتخذ الهه هواه، آیا دیدی آن کس را که هوای نفس خود را معبود خویش گرفته است.» (فرقان، آیه 34- جاثیه، آیه 32) روشن است که این مرتبه از شرک عبادی چندان آشکار نیست و شرک خفی نامیده می‌شود^{۱۰۳۸}

طولی بودن اسباب و مساله شرک خفی

باید توجه داشت که دنیا دارالاسباب است. در روایت است که: أبی الله ان یجری الاشیاء الا باسبابها؛ خداوند ابا دارد که امور و اشیا جز به اسباب آن جریان یابد. (مجموعه الاثار، ج ۱، ص ۴۰۸) در مجمع البحرین طریحی این حدیث این گونه آمده است: **ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها فجعل لكل شیء سببا و لكل سبب شرحا و جعل لكل علما و جعل لكل علم بابا ناطقا؛** خداوند امتناع و ابا دارد که امور جز به اسباب آن جریان یابد؛ پس خداوند برای هر چیز سببی و برای هر سبب حکمتی و برای هر حکمتی علم و دانشی و برای هر دانشی دروازه گویایی قرار داده است. اما مشکل این است که برخی این اسباب را مستقل یا در عرض خداوند قرار می‌دهند؛ پس آن کسی که اسباب را در عرض خداوند قرار داده، او را شریک خداوند دانسته است و اما کسی که او را در طول قرار می‌دهد و استقلالی برای او قایل است، او نیز برای خداوند شریک قرار داده است و تنها

¹⁰³⁸ مقاله آقای علی مچخانه‌ی منتشر شده در روزنامه **روزنامه کیهان**، شماره 19761، 89/7/18، صفحه 6

کسی که اسباب را در طول قرار می دهد و به عنوان ابزار الهی می داند و با آن تعامل می کند، از شرک رسته است.

پس وقتی گفته می شود : اول خدا بعد دکتر یا فلان شخص، در این جا این دوم می تواند شرک باشد؛ چرا که خداوند خود می فرماید که « هو الأول و الآخر؛ او اول و آخر است». (حدید، آیه ۳) البته از آیات بسیاری از جمله آیه ۷ سوره زمر به دست می آید که بسیاری از مردم حتی مسلمانان و مومنان، دچار این گونه شرک هستند یا می شوند. خداوند می فرماید: وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ؛ و چون به انسان آسیبی رسد، پروردگارش را- در حالی که به سوی او بازگشت کننده است- می خواند سپس چون او را از جانب خود نعمتی عطا کند، آن مصیبتی را که در رفع آن پیشتر به درگاه او دعا می کرد، فراموش می نماید و برای خدا همتیانی قرار می دهد تا خود و دیگران را از راه او گمراه گرداند.

پس شخص گمان می کند که این پزشک بوده که او را شفا داده است؛ در حالی که شافی تنها خداوند است و کاری که دکتر کرده درمان و شفا نبوده است، بلکه تنها سبب و ابزار درمان الهی بوده است؛ چنان که تخته پاره ای در دریا موجب نجات شخص نیست بلکه اراده و مشیت الهی است که او را از غرق شدن نجات داده است.

اگر از انسانی که حاجتش را خداوند برآورده کرده است پرسیم که چه شد مشکل حل شد؟ خواهد گفت: فلان طور شد، یا فلانی کمک کرد، یا باد آمد و یا هر چیز دیگری. این همان کفر و شرک خفی است؛ چرا که همه این ها سربازان الهی و اسباب و وسایل الهی هستند. بنابراین نمی توان از وسیله تشکر و سپاسگزاری کرد، بلکه باید از خداوند تشکر کرد؛ تشکر از اسباب در بسیاری از موارد به شرک خفی و نهان باز می گردد که شخص هر چند که آن را شرک و گمراهی عنوان نمی کند اما نهایت پایان این نوع تفکر و شرک را گمراهی است^{۱۰۳۹}

امام صادق علیه السلام درباره این جمله که شرک نامحسوس تر از حرکت مورچه در شب تاریک بر روی گلیمی سیاه است، سؤال شد. حضرت فرمود:

«لا يكون العبد مشركا حتى يصلي لغير الله أو يذبح لغير الله أو يدعو لغير الله عز و جل»^{۱۰۴۰}

بنده مشرک نباشد مگر آن گاه که برای غیر از خدا نماز خوانده یا برای غیر خدا ذبح کند و یا برای غیر خدای عزوجل دعوت کند.

عارف کاشانی در باره ی آیه شریفه لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ^{۱۰۴۱}،

می گوید

هر عملی که انسان را به خدا نزدیک سازد، نیکی است و نزدیکی به خدا زمانی ایجاد می شود که انسان از غیر خدا اظهار بیزاری نماید. بنابراین هرکس چیزی را دوست داشته باشد به همان اندازه محروم و در پنهانی برای او شریک دانسته است چرا که به غیر خدا وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ^{۱۰۴۲}: محبت یافته و خدا می فرماید اللَّهُ

و کسی که خواسته خود را بر خواسته خدا برتری دهد از سه راه از خدا دور شده است،
علاقه به غیر، شریک برای خدا و برتری دادن بر خدا

پس کسی که خدا را بر خود برتری دهد و خواسته او را بر خواسته خود برتر شمارد، دوری از خدا از بین می رود و قرب ایجاد می شود و در غیر این صورت محجوب باقی خواهد ماند. و اگر از مال دیگری انفاق زیاد کند باز هم از احسان بهره نبرده است زیرا خدا از انفاق او باخبر است هرچند دیگران بی خبرند

اما علاج شرک خفی

¹⁰⁴⁰ الخصال، ص 136، حدیث 151

¹⁰⁴¹ آل عمران، 92.

¹⁰⁴² بقره، 165.

علاج شرک اولاً کسب علم توحید و مراتب آن می باشد. چرا که بدون علم نمی توان مرضی را مداوا

نمود. ثانیاً بعد از دانستن و شناختن مصادیق شرک خفی باید در عمل از آن احتراز نمود. و این امر نمی

شود مگر با تهذیب نفس و مداومت طولانی ؛ تا آنجا که برخی بزرگان فرموده اند تا آخر عمر باید در

این راه کوشا بود. چرا که تا انسان به فناء فی الله نرسیده ، همچنان مشرک به شرک خفی خواهد بود

لذا بنده در هر مقامی باشد مخاطب آیه ی « یا أیها الذین آمنوا آمِنُوا ^{۱۰۴۳} .. — ای کسانی که ایمان

آورده اید! ایمان بیاورید، می باشد!

آرزوی هر کس را که به غیر من امید دارد، ناامید می کنم

یکی از راه های مهم در از بین بردن شرک عملی تحکیم اقسام توحید نظری است

این که علی (علیه السلام) می فرمایند

«کمال توحیده الاخلاص له» (نهج البلاغه، خطبه 1) چنانچه کمال توحید به اخلاص است در

جهت مقابل هم زمانی انسان کمال اخلاص را دارا می شود که در توحید نظری به کمال

برسد و به فرموده دیگر این امام همام : «عظم الخالق فی اعینهم و صغر مادونه فی اعینهم»

(نهج البلاغه، خطبه 191). یعنی اگر انسان واقعا به عظمت خالق پی ببرد ماسوای او آن قدر

حقیر می شود که شأنیت این که حتی در وهم شریک او قرار گیرند نخواهند داشت

در اصول کافی است که محمد بن عجلان بدهی سختی مبتلا شد و به فکر افتاد یزد حاکم مدینه برود و

از نفوذ او استفاده کند در راه به محمد بن عبدالله بن زین العابدین علیه السلام رسید و او از مقصرش

¹⁰⁴³(النساء:136)

سؤال کرده محمدبن عجلان گفت نزد حاکم می روم تا گرفتاریم برطرف شود محمدبن عبدالله گفت خودم شنیدم از امام صادق علیه السلام که ضمن حدیث قدسی فرمود خدا گفته است:

((و عزتی و جلالی لا قطعن امل کل مؤمن غیری))

به عزت و جلالم سوگند هر آینه قطع می نمایم آرزوی هر کس را که به غیر من امید دارد.

محمدبن عجلان گفت دوباره بگو. روایت را برایش دوباره خواند گفت دوباره بخوان او هم مرتبه سوم خواند خوب که این حدیث در او اثر کرد گفت: به خدا امید دارم و به او کارم را واگذار نمودم . پس نرفت پیش حاکم و کارش درست شد. ۱۰۴۴

کلمه : ((لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم)).

یعنی : هیچ جنبشی و قدرتی در عالم نیست مگر بواسطه خداوند بلند مرتبه و عظیم.

و برای گوینده اش چه ثوابها است همان توکل کردن در اعمال را برای انسان بیان می کند.

نجات یک دسته در میان پنج دسته

پیامبر(صلی الله علیه وآله) در حدیثی فرمود: مردم بر پنج مرتبه هستند عده ای از آنها روزی را از کسب می بیند نه از خدا که ایش ان کافرنند و عده ای روزی را از کسب و از خدا می بینند و ایشان مشرکند و عده ای روزی را از خدا دیده و کسب را سببی برای روزی می دانند ولی امید ندارند که خدا به آنها عطا می کند یا نه پس ایشان منافقند که در راز قیت خدا شک دارند و عده ای از مردم اعتقاد دارند که روزی رسان خداست و کسب سبب روزی است ولی حق خدا را از اموالشان ادا نموده و در راه طلب روزی معصیت خدا را نمی نمایند که اینها مؤمن و مخلص واقعی هستند. ۱۰۴۵

همه اسباب آسمانها و زمین را از او قطع می کنم

امام صادق(علیه السلام) فرمود: خدا وحی کرد به داود پیامبر که بنده ای از بندگان اگر فقط به من اطمینان و توکل کرد و من از نیت او آگاهم پس اگر آسمانها و زمین و هر آنچه در اینها است با او دشمنی کنند من او را از آن گرفتاریها نجات می دهم و اگر بنده ای به مخلوقاتم تکیه کند و به من اطمینان نکند و من از نیتش آگاهم پس همه اسباب آسمانها و زمین را از او قطع می کنم و زمین زیرش را برایش خشناک می کنم واهمیتی ندارد که به کدام زمین هلاک شود.

امام صادق(علیه السلام) فرمود : در یکی از کتابهای آسمانی خواند ام که خدا می فرماید سوگند به بزرگواری و جلال و برتری خود بر عرشم هر کس بدیگری چشم داشته باشد او را ناامید می سازم و او را پیش مردم خوار می کنم و از قرب خود می رانم و از وصال خود محروم می دارم آیا در سختیها به دیگری توجه می کند؟ با آنکه کلید همه شداید در دست من است و بدیگری امیدوار می گردد و به اندیشه باطل خود حلقه درب خانه غیر را میکوبد با آنکه گشایش هر درهای بسته بدست من است و درب خانه من برای هر که مرا بخواند باز است . پس کیست آرزومند بمن تا ناگواریهای او را برطرف سازم و کیست امیدوار بمن تا امیدوارش گردانم.

قران کریم اثار شرک را اینگونه بیان کرده است

شرک چنان که گفته شد اقسام و انواع چندی دارد. آثاری که برای شرک گفته شد بسیار است، هر چند که ممکن است برخی از این آثار برای همه انواع نباشد، ولی شاید بتوان گفت که اگر هر یک از انواع آن درمان نشود در نهایت به شرک کامل ختم خواهد شد که این آثار بر آن مترتب خواهد بود. مهم ترین آثاری که برای شرک گفته شده است عبارتند از

1-اختلاف : شرک، زمینه ساز پیدایش اختلاف و تفرقه در جامعه ایمانی است.(نساء، آیات ۱۱۵ و ۱۱۶؛ انعام، آیات ۶۵ و ۶۶)

2-از خود بیگانگی: شرک و بت پرستی، نشانه دگرگونی شخصیتی و از خود بیگانگی انسان است.(انبیاء، آیات ۶۲ تا ۶۵)

3-استکبار: شرک و بت پرستی، عامل استکبار و حق ناپذیری است.(صافات، آیات ۳۵ و ۳۶)

4-اضطراب: شرک به خدا، موجب گرفتاری آدمی به دلهره و اضطراب است.(آل عمران، آیه ۱۵۱)

- 5- انحطاط: شرک، موجب انحطاط و سقوط انسان از منزلت انسانی خویش و قرار گرفتن در زمره چهارپایان (فرقان، ایه ۴۳) و هم چنین موجب فرو افتادن از اوج انسانیت و تبدیل شدن به طعمه دیگران می شود. (حج، آیه ۳۱)
- 6- بطلان اعمال: شرک، عامل بطلان و بی ثمر شدن اعمال مشرکان خواهد شد. یعنی هر عمل خوبی که نیز انجام می دهد این گونه آن را تباه می کند. (اعراف، آیات ۱۳۸ و ۱۳۹؛ هود، آیات ۱۳ و ۱۶)
- 7- بی شخصیتی و بی آبرویی: هم چنین بر اساس آیات ۶۲ و ۶۵ سوره انبیاء و آیه ۴۳ سوره فرقان و ۳۱ سوره حج، شرک موجب بی شخصیتی و بی آبرویی مشرک است
- 8- پلیدی: هم چنین شرک موجب پلیدی و رجس شخص مشرک می شود. (اعراف، آیه ۷۱)
- 9- تحقیر و حقارت: شرکورزی، مایه طرد و تحقیر مشرکان، در جهنم است. (اسراء، ایه ۳۹)
- 10- تحیر و سرگردانی: شرک به خدا، موجب تحیر و سرگردانی آدمی است به طوری که نمی داند چگونه عمل و رفتار نماید و در فتنه ها در می ماند و حیران می شود. (انعام، آیه ۷۱)
- 11- تفاخر: شرکورزی به خدا، موجب تفاخر و مباهات می شود که خود عامل بسیاری از مشکلات در زندگی بشر است. (کهف، آیات ۳۴ و ۴۲)
- 12- جنگ: شرک، زمینه پیدایش جنگ و درگیری در جامعه است. (انعام، آیات ۶۴ و ۶۵)
- 13- حسرت: حسرت و تأسف، پیامد شرکورزی به خداست که در آیات ۱۶۴ سوره بقره و ۴۲ سوره کهف به آن اشاره شده است
- 14- خسران و زیان: شرک، مایه خسارت و از کف دادن سرمایه عمر می شود. (نساء، آیه ۱۱۹؛ اعراف، آیات ۱۴۸ و ۱۴۹)
- 15- خوف: شرک به خدا، موجب گرفتاری به خوف و دلهره و ترس است. (آل عمران، ایه ۱۵۱؛ کهف، آیه ۴۹)
- 16- دشمنی: شرکورزی، عامل دشمنی و خصومت مشرکان است. (بقره، آیه ۱۶۵ و ۱۶۶)
- 17- کینه توزی: هم چنین شرک ورزی موجب کینه توزی میان افراد جامعه می شود. (مائده، آیات ۹۰ و ۹۱)
- 18- ذلت و خواری: ذلت و بی آبرویی، پیامد شریک پنداشتن برای خداست. (اعراف، آیه ۱۲۵؛ توبه، آیات ۱ و ۲)

- 19- زوال نعمت: شرک ورزی به خدا، موجب زوال نعمت از آدمی است. (کهف، ایه ۴۲)
- 20- سرزنش : مورد نکوهش و سرزنش واقع شدن، فرجام حتمی شرک و مشرکان است. (اسراء، آیات ۲۲ و ۳۹)
- 21- سلطه شیطان: شرک ورزی، زمینه ساز سلطه و ولایت شیطان بر آدمی است. (نساء، آیات ۱۱۶ تا ۱۱۹؛ نحل، آیات ۹۸ تا ۱۰۰)
- 22- شقاوت ابدی: شقاوت ابدی، پیامد شرک و ارتداد در دین است که در آیه ۲۰ سوره کهف به آن توجه داده شده است.
- 23- در آیات قرآن آثار بسیاری دیگر چون غضب الهی، ظلم به دیگران، ظلم به خدا، مانع فضل الهی ، مانع از رحمت الهی، محرومیت از منافع اجتماعی و مناصب آن، مانع شکرگزاری، نزاع و درگیری، و مسایل بسیاری دیگر می شود که محرومیت از مواهب دنیوی و رستگاری از آخرت از جمله مهم ترین آنهاست^{۱۰۴۶}

یکی از مظاهر شرک خفی همان خواسته های نفسانی انسان در پوشش های معنوی است

یکی از مظاهر شرک خفی همان خواسته های نفسانی انسان در پوشش های معنوی است . یعنی اگر نماز بخوانیم و روزه بگیریم ، عبادت کنیم و رکوع و سجود طولانی داشته باشیم ، اذکار طولانی را با زحمت و مشقت و ریاضت بگوییم همه و همه برای اینکه به مقامات برسیم ، برای اینکه اثرات مادی و معنوی عایدمان شود ، به کشف و کرامات برسیم ،و حتی عارف شویم! اینها رسیدن به مقامات است اما رسیدن به خدا نیست

و این همان عبارت آیت الله قاضی را به نظر می آورد که فرمود

بعضی ها سالک خود و اصل خود هستند .» یعنی در خود سلوک میکنند و به خود میرسند نه به خدا و این همان شرک خفی و همان ظلم عظیم که فرمود

إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ

و آیا ظلمی بالاتر از این است که آدمی به اسم خدا و معنویت دنبال خود بگردد ، اذکار الهی را بگوید ، ادعیه ، قرآن ، نماز ، نماز شب و... بخواند تا به مقامات برسد و کمالاتی را جمع کند ؟ خدا را در حاشیه قرار دهد و رسیدن به کمال هدفش باشد ؟ این رسیدن به کمال بدون معیت و همراهی خدا یعنی شرک ، یعنی بندگی با شائبه که البته چیزی جز خسران به همراه نخواهد داشت و سبب خواهد شد که آدمی هنگامی که پرده از جلوی چشمش کنار برود تنها بگوید

«يَا حَسْرَتًا عَلَىٰ مَا قَرَّبْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ»

وا حسراتا به من که در کنار خدا بودم و دل به غیر خدا خوش داشتم . و خوشا به حال . محبین که حضرت حق خاص آنها هست^{۱۰۴۷}

مخالفت با شرک خفی!

آقای مرتضوی از قول آقای ناجی که یکی از افراد متدین و سرشناس اصفهان بود این گونه نقل می کند: در یکی از سالها که عید فطر با روز جمعه مصادف شده بود، روحانیون اصفهان و بعضی از تجار و افراد سرشناس شهر پیشنهاد دادند که نماز عید آن سال را علامه سید محمددرچه ای بخوانند. پیرو این تصمیم ائمه جماعات سراسر شهر حتی بعضی از روستاهای نزدیک اطراف اصفهان به هیمن جهت، نماز عید فطر در محل و مسجد خود را تعطیل کرده، همه را به نماز عید فطر در میدان امام (شاه سابق) به امامت علامه سیدمحمدباقر درچه ای فراخواندند. آن روز چند نفر برای ورود علامه به میدان شاه و اقامه نماز عید به « درچه » رفته و روز جمعه همراه با علامه به شهر آمدند.

در میدان نقش جهان (امام) صف های جماعت با هزاران نفر مرتب و بسته شد، مکبرهای متعدد در گوشه و کنار میدان گمارند تا قنوت نماز عید و تکبیرها به گوش همگان برسد. مکبرها روی چهارپایه ایستاده و منتظر ورود علامه بودند تا نماز عید با شکوه هر چه تمام تر به امامت علامه خوانده شود.

¹⁰⁴⁷ : کتاب شیدا ص ۱۵۹ (احوال آیت الله کشمیری)

هزاران نفر زن و مرد به محض ورود علامه به میدان همه از جای برخاستند و صلوات سردادند. موجی عجیب و ازدحامی کم سابقه در میدان به راه افتاده بود. صلوات های پی در پی، با صدای رسا، شور عجیبی به پا کرده بود.

علامه پیش تر آمدند و برای رفتن به جایگاه نماز و محراب جماعت به وسیله چند نفر هدایت می شدند. در بحبوحه این شرایط خاص، ناگاه دیدم علامه راه را از مسیر محراب نماز منحرف کرد و با سرعت به طرف، یکی از کوچه های دیگر جنب میدان به راه افتاد. سر را به زیر انداخته بود و خیلی تند می رفت. ارادتمندان از جمله من تعجب کردیم که آقا کجا میرود و چرا به جایگاه نماز نمی رود. با خود فکر کردیم لابد می خواهد تجدید وضو کند.

او را به خانه یکی از ارادتمندان آقا و دوستان خودمان که در آن نزدیکی بود هدایت کردیم. آقا داخل منزل شدند.

هرچه صبر کردیم آقا نیامد.

حدود یک ربع گذشت. به داخل منزل رفتیم و عرضه داشتیم آقا چرا نشسته اید، هزاران نفر منتظر نمازند و وقت دارد می گذرد، آقا فرمودند:

آن همه روحانی در صفوف مقدم نشسته بودند؛ به یکی از آنان بگویند نماز را اقامه کند. عرضه داشتیم که آقا مردم به امید شما آمده اند و می خواهند این نماز را با شما بخوانند؛ نماز مساجد به خاطر شما تعطیل شده؛ روستاییان به خاطر شما از مسافت های دور آمده اند؛ علمای شهر، روحانیون و طلاب به خاطر شما حضور پیدا کرده اند.

علامه ساکت نشسته بود و به سخنان گوناگون گوش می داد. وقتی سخن به صورت اعتراض بیان شد، علامه سر را بالا کرد و دوباره فرمود:

من نمی آیم، به یکی از آقایین بگویند نماز عید را بخواند. حاضرین سماجت می کردند که علت خودداری از نماز را بفهمند، که علامه با لحن تند فرمودند: وقتی کوچه های پشت مسجد شاه را طی کردم و وارد میدان شدم و چشمم به آن جمعیت کم نظیر افتاد، یک لحظه چیزی در خود احساس کردم که دیدم صلاح نیست من نماز بخوانم؛ رفتم تا از آن حالت خارج شوم و نفسم را بکوبم.¹⁰⁴⁸

قبل از انجام نماز به منزل بازگشت !

نقل شده است که حاج شیخ ابوالقاسم قمی روزی برای اقامه نماز جماعت به مسجد تشریف آورد و جمعیت زیاد شرکت کنندگان او را خوشحال نمود . همین امر باعث شد که قبل از انجام نماز به منزل بازگشت^(۱۰۴۹) .

نماز سیاسی

مدرس به امامزاده شاهرضا (نزدیک قمشه یا شهرضا) آمده بود ، جمعیتی برای دیدارش تمام صحن را پر کرده بودند ، موقع نماز ، همه وضو ساخته ، خواستیم به او اقتدا کنیم . مدرس ، متوجه شد که جمعیت می‌خواهد با او نماز بگذارد و به عده‌ای که در صف جلو و غالبا از علماء و اعیان بودند . رو کرد و گفت : هیچگاه نماز سیاسی نخوانید ، خداوند قبول نمی‌کند سپس امام جمعه شهرضا را گفت : نماز را شما بخوانید . و خودش در گوشه‌ای نماز خود را فرادا خواند^(۱۰۵۰) .

ملا عبدالله شوشتری

نویسنده کتاب «حقائق المقریین» می‌نویسد : روزی ملا عبدالله به دیدن شیخ بهایی رفت . ساعتی با وی به گفتگو پرداخت در این موقع صدای اذان بلند شد . شیخ بهایی فرمود : در همین جا نماز بخوانید تا ما هم به شما اقتدا کنیم و از فیض جماعت بهره‌مند گردیم . ملاعبدالله مقداری تأمل کرد . سپس از جا برخاسته

¹⁰⁴⁹ نور علم دوره سوم ش 10 .

¹⁰⁵⁰ داستانهای مدرس .

بدون آن که در منزل شیخ نماز بخواند به خانه خود رفت . یکی از دوستان مخلص که حضور داشت پرسید : شما با این که مقیدید نماز را اول وقت بخوانید چرا خواسته شیخ را اجابت نکردید و همانجا نماز نخواندید؟

پاسخ داد : در آن موقع که شیخ چنین پیشنهادی کرد با خود فکر کردم؛ آیا هرگاه شیخ بهایی پشت سر من نماز بخواند تغییری در من ایجاد نمی‌شود . دیدم چنان نیست که نفس من تغییری در خود احساس نکند . لذا نماز نخوانده از خانه او بیرون رفتم .

دستش را گرفت و به صحرا برد!

مرحوم مقدس اردبیلی و مخالفت با هوای نفس

در مجلسی ، مرحوم ملا عبدالله تستری از مرحوم مقدس اردبیلی مسئله‌ای را سؤال کرد مقدس فرمود : بعدا می‌گویم .

پس از اتمام مجلس دست تستری را گرفت و از مجلس بیرون آورد . و رفتند به صحرا و در آنجا جواب مسئله را شرح داد .

ملا عبدالله گفت : چرا این مطالب را در مجلس نفرمودید .

مقدس فرمود : اگر در آنجا در حضور مردم صحبت می‌کردیم شاید مایه نقصان من و تو می‌شد چون هر یک خواهان پیروزی خود بودیم و این نفس سرکش

استفاده سوء می نمود و از شائبه ریا و خود خواهی خالی نبود و گناهکار می شدیم
ولی الآن در این

بیابان جز من و تو و خدا کسی اینجا نیست ریا و شیطان و نفس هیچ گونه
دخالتی ندارند!

آیه الله میلانی

اخلاص و خدایینی یکی دیگر از اوصاف معنوی آیه الله میلانی بود و در این
خصوص چنان عمل می کرد که گویی خدا را در همه کارهایش را آشکارا مشاهده
می کند . هیچ گاه نمی شد که وسوسه و خودنمایی در کارهایش راه یابد با اینکه
در عصر خود از مراجع بزرگ و جامع الشرایط تقلید بود ، اما همیشه می فرمود :
من راضی نیستم که نام مرا ببرید! در یک کلام از ظاهر سازی و شهرت نمایی
گریزان بود .

اگر او به درس خود ادامه می دهد حوزه علمیه را منقلب به حوزه توحیدی می نماید ...

در کتاب روح مجرد (علامه طهرانی) آمده است:

مرحوم سید حسن اصفهانی مسقطی از اعظم شاگردان مرحوم قاضی بوده و با جناب آقای
حداد سوابق ممتد و بسیار حسنه ای داشته اند..

لهذا تدریس عرفان در نجف تحریم گردید و به آقا سیدحسن هم امر شد تا به مسقط
برای تبلیغ و ترویج برود

سه نفر کُمل در توحید

علامه میرزا علی آقا قاضی - استاد عرفان علامه طباطبائی و بسیاری دیگر از بزرگان -
درباره سید بن طاووس چنین فرموده است: سه نفر در طول تاریخ عارفان به مقام «تمکن در
توحید» رسیده‌اند: سید بن طاووس، احمد بن فهد حلی و سید مهدی بحر العلوم.¹⁰⁵¹

<https://www.farsnews.com/news/.../جراجه-پیشواي-اهل-مراقبه-يسر-طاووس-مي-گفتند>

مگر در روز، روشنائی روزاست که مرا نگه می دارد؟!

در یکی از شبها مرحوم علامه طباطبائی (رضوان الله تعالی علیه) را به یک میهمانی دعوت می کنند، در آن زمان کوچه ها تاریک بوده است.

در نتیجه راه رفتن برای ایشان در چنین وضعی سخت بود.

یکی از آقایان پیشنهاد می کند که آقا اگر چنین مراسمی در منزل خودتان باشد بهتر است.

وقتی که شما را به منزل دیگران دعوت می کنند، تشریف نبرید، الان شب است و تاریکی همه جا را فرا گرفته است. ممکن است حضرت تعالی در این سن و سال زمین بخورید..

- ✨ حالا توحید را ببینید -

فورا آقا می فرمایند: مگر در روز، روشنائی روزاست که مرا نگه می دارد؟!

و این آیه مبارکه را تلاوت می فرمایند:

« ✨ قُلْ مَنْ يَكْلُوْكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُّعْرِضُونَ ✨ » (انبیاء 42)

" ✨ چه کسی شبها و روزها شما را از آسیب هایی که می خواهد به شما برسد، حفظ می کند. بلکه از یاد خدایشان دوری می کنند¹⁰⁵²

آخوند به گریه افتاد...

این داستان یکبار در همین کتاب ذکر شد ولی از جهت اهمیت دوباره آن را می آوریم:

شیخ احمد دشتی از یاران آخوند ملا کاظم خراسانی تعریف کرد که : در زمانی که وضع مالی آخوند و همه ما خراب بود ، یکشب که آخوند مجلس درس خصوصی داشت و در آن مجلس شاگردان مبرز او مثل میرزای نائینی و مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و آقاضیاء الدین عراقی و شیخ عبدالله گلپایگانی و عده ای دیگر حضور داشتند ، وقتی درس تمام شد ، ما دیدیم که سیدی باتفاق یک نفر زائر خدمت ایشان آمد و آن مرد زائر مقداری وجوهات در آورد و به آخوند داد و ایشان پولها را زیر تشکشان گذاشتند . ما همه خوشحال شدیم که عنقریب استاد به ما که بی پول بودیم ، چیزی می دهد . اما یک دفعه سید در گوش آخوند چیزی گفت که آخوند خراسانی ، قلم و دواتی به او دادند و سید چیزی نوشت ولی آخوند وقتی نوشته را خواند ، آنرا پاره کرد و بعد پولها را از زیر تشک در آورد و به او داد . و سید هم تشکرکنان با آن زائر رفت .

بعد از رفتن آنها ، با اصرار ما ، آخوند علت این کار را چنین فرمود : آن مرد زائر چهارصد لیره پول برایم آورد . ولی آن سید گفت : دوپسر دارد و می خواهد هر دورا داماد نماید ، اما پول ندارد . برای اینکه کسی متوجه نشود ، من به او

گفتم ، بنویس که چقدر پول لازم داری . اوهم نوشت : صدلیره . من دیدم این مبلغ برای داماد کردن دوپسرش ، کافی نیست لذا هر چهارصد لیره را به اودادم .

اینجا بود که شاگردان شروع به قال مقال کردند که : آقا این چه وضعی است؟ شما که می دانید وضع مالی همه ما خراب است . ما به جهنم! شما چرا بفکر خودتان نیستید؟ الان که شما وبچه هایتان در مضیقه هستید ، چرا همه چهارصد لیره را به آن سید دادید؟

دراینحال یکدفعه آخوند شروع کرد به گریه کردن! همه ساکت شدند واز ایشان معذرت خواستند وگفتند که قصد جسارت نداشتند . آقای آخوند بعد از چند دقیقه ساکت شدند وفرمودند : ناراحتی من بخاطر این نیست که بمن توهین شد یانشد! بلکه افسردگی من از این است که می بینم تمام زحماتی که من در عرض این سالها برای شما کشیده ام ، همه به هدر رفته است! زیرا مشاهده می کنم که شما در رکن اول اسلام ، که توحید است ، وامانده اید!! واز آن غافلید ونمی دانید که رزق وروزی را خدا می دهد نه بنده خدا .

اگر منظورتان از این حرفها این است که من این قبیل پولها را برای خود بردارم وپس انداز کنم . من احتیاج به پس انداز ندارم! زیرا وقتی از مشهد به نجف آمدم جز یکی دو جلد کتاب ، هیچ نداشتم وخداوند اینهمه نعمت وعزّت بمن مرحمت فرمود . واگر منظورتان بچه هایم است که آنها هم وضعشان خوب است وخدا

رِزاق آنهاست و اگر منظور تان خودتان است ، شما هم باید به خدا اتّکاء داشته باشید و امید به او به بندید نه به کس دیگر . من متأثرم از اینکه می بینم شما خدا را فراموش کرده اید و به بنده او چشم دوخته اید^{۱۰۵۳} .

قرآن به داستان تکان دهنده ای داره

قرآن به داستان تکان دهنده ای داره. (سوره کهف آیه 32 به بعد) میگو دو نفر بودند و هر کدام به باغ داشتند که کنار همدیگر بوده. یکیشون به اون یکی میگو من از تو مال بیشتری دارم و فرزند نام بیشتری. فکر نکنم دیگه معادی هم در کار باشه و تازه اگر باشه خدا بیشتر از اینا بهم میده! اون دوستش میگو ای تو چرا به خدا کافر میشی و مشرک شدی؟ اگر نه چرا وقتی آمدی توی باغ ننگفتی هیچ نیروی جز نیروی خدا تعالی نیست؟ فردا اگر آب بیاد باغ تو ببره چکار میکنی؟ امیدوارم که آب بیاد و باغ تو ببره. اتفاقا همین اتفاق هم میفته و اون فرد پشیمون میشه و میگو عجب اشتباهی کردم به خدا کافر شدم این داستان رو که من خوندم به اونجایی که رسید که دوستش میگو تو چرا به خدا کافر شدی. گفتم ای مگو این بدبخت چی گفت که سریع بهش گفت به خدا کافر شدی و مشرک شدی؟! اول گفتم شاید از اول مسلمون نبوده اینطوری بهش گفته یا شاید از حرفش ناراحت شده حالا به چیزی گفته!! اما بعد دیدم میگو تو چرا ننگفتی نیرویی جز خدا نیست، بعدشم عذاب بر اون فرد نازل میشه و آخر داستان خود این فرد هم اذعان میکنه که آره من کافر و مشرک شده بودم و اشتباه کردم. اینجا شد که برگشتم بینم چه چیزی باعث شد که به این روز بیفته و چطور شد به مسلمونی به یه چشم بهم زدنی به دفعه مشرک و کافر شد. چند تا موضوع به ذهنم رسید: اول اینکه خدا رو فراموش کرد و به جورایی خودشو شریک دونست که آره اینا همش مال منه. بعدشم یکی از اصول دین که معاد باشه

¹⁰⁵³ سیمای فرزندگان : ص 382.

رو اینقدر راحت فراموش کرد (کفر). آخر سر هم روی همین خیال باطل شروع کرده بود به فخر فروشی یعنی عملی رو انجام داده بود که گناه هست، شاید اگر طرف مقابلش هم ناراحت کرده حق الناسی هم به گردنش افتاده

نادیده گرفتن اصول دین

یک نکته ای که آدم باید توجه کنه اینه که نادیده گرفتن اصول دین به طرز وحشتناکی میتونه توی سرنوشت انسان تاثیر داشته باشه. یکی از مشکلات اصلی امروز ما مسلمونا اینه که اصول دین که نه یک امر تقلیدیه و همه باید خودشون بفهمن به طور کلی نادیده گرفته شده و در عوض فروع دین چنان پررنگ و مهم شده که کلا بعضی فکر میکنن دیگه دین همین فروعه (همین چیزایی که مراجع تقلید میگن و روش فتوا میدن) و چون اشهدشونو گرفتن و اینارو رعایت میکنن دیگه مسلمان وارسته شدند و وارد یک قلعه محکمی شدند که هیچ خللی هم بهش وارد نیست. هر چی هم توی قرآن نوشته مشرکین و کافرین، منظور مشرکین و کافرین مکه بوده و مربوط به زمان بت پرستا میشده و الان دیگه این دوران سپری شده و ازین خبرا نیست یا اگر هست اینجاها نیست بلکه توی امریکا و انگلیس و کشورهای دیگه است^{۱۰۵۴}

نظر عارف بزرگ سید علی قاضی در توحید

قاضی وصول به مقام توحید و سیر الی الله را بدون پذیرفتن ولایت امامان شیعه علیهم السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها، محال می دانست.^{۱۰۵۵}

¹⁰⁵⁴ /http://zireasemanekhoda.blogspot.com/1392/02/02/post-865

¹⁰⁵⁵ حسینی طهرانی، توحید علمی و عینی، ص ۴۰؛ روحانی نژاد، ص ۸۸

وی می گفت: اگر من به جایی رسیده باشم از دو چیز است: قران کریم و زیارت حضرت سیدالشهداء

احراق

او همچنین برای از بین بردن اغراض و نیت‌های نفسانی، روش احراق را توصیه می کرد و این طریقه را از قران کریم الهام گرفته بود. در این طریقه، سالک الی الله باید بداند که همه چیز ملک مطلق خداست و او فقر ذاتی دارد و این تفکر سبب سوختن تمام نیات و صفات او می شود، لذا به آن احراق می گویند.^{۱۰۵۶}

نقش استاد

او در سیر الی الله به داشتن استاد بسیار اهمیت می داد و بر آن بود که استاد باید خبیر و بصیر، خالی از هوای نفس، رسیده به معرفت الهی و انسان کامل باشد. از نظر وی، سالک اگر نصف عمر خود را در جستجوی استاد بگذراند، ارزش دارد و سالکی که استاد را دریابد، نصف راه را طی کرده است^{۱۰۵۷}

وی، در عین فقر و ساده زیستی، با ریاضت های سخت و غیر شرعی مخالف بود و اعتقاد داشت که سالک باید به جسم هم رسیدگی کند، زیرا جسم مرکب روح است، از این رو به وضع ظاهری خود اهمیت می داد و معمولاً عطر می زد و لباس سفید و تمیز می پوشید و به حسن خلق و نیکوکاری سفارش می کرد.^{۱۰۵۸}

¹⁰⁵⁶ رساله سیر و سلوک، شرح حسینی طهرانی، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ حسینی طهرانی، رساله لب اللباب، ص ۱۲۴-۱۲۵

¹⁰⁵⁷ رساله سیر و سلوک، شرح حسینی طهرانی، ص ۱۷۶

¹⁰⁵⁸ حسینی طهرانی، مهر تابان، ص ۹۹؛ یادنامه عارف کبیر، ص ۱۰؛ نک: غفاری، ص ۱۶۳-۱۶۵

در احوال آیت الله سید علی قاضی نوشته‌اند: کثرت سجده و انقطاع او به گونه‌ای بود که گاهی شاگردان خدمتشان می‌رسیدند و او آن قدر در سجده بود که آن‌ها ناامید شده و برمی‌گشتند.

آیه الله نجابت به نقل از سید علی قاضی گفته است: " فقر و بی پولی و اولاد زیاد همواره به من فشار می‌آورد اما هنگامی که سر نماز می‌ایستم خداوند تبارک و تعالی لذت عبودیت را به قسمی به بنده می‌فهماند که قریب به یک ساعت نماز طول می‌کشد و پس از نماز فکر می‌کنم این لذت عبودیت در نشئه بعدی به نحوی که عبودیت و ربوبیت حفظ شود آیا نصیبمان می‌شود یا نه؟

از آیت الله نجابت نقل شده است که: " این تازه احوالات ایشان در اواسط راه و بدایات بوده، والا در نهایت که بسیار برتر بود " و او نه تنها از دنیا و مردم آن منقطع است که از آخرت هم چشم پوشیده و به شاگردان خود نیز می‌گوید: "در حال حاضر نماز یا ذکر و عبادت در برابر زیبای مطلق و جمال جمیل الهی هر چه دیدید و شنیدید، شما را مشغول نکند و مبادا به بهانه بهشت از بهشت آفرین غافل شوید "

از مرحوم سید هاشم رضوی نیز نقل شده است: "مرحوم قاضی فرزندی داشتند که خیلی مورد علاقه‌شان بود و با حادثه برق گرفتگی از دنیا رفت. در آن روزهای غم انگیز به خدمتشان شرف یاب شدم تا عرض تسلیتی کرده باشم. اولاً فرمودند: " آن بچه تا الان نزد من بود شما که آمدید او رفت و سپس در خلال عرض تسلیت فرمودند: تمام هم و غم دنیا در نزد ما تا اول الله اکبر نماز است "

می‌فرمود: "دو سه روز است در این فکرم که اگر در بهشت نگذارند ما نماز بخوانیم چه بکنیم؟! " به او می‌گویند: تو و اینهمه اهل و عیال و خرج زیاد و بی پولی؟ می‌گوید: "این حال را دوست دارم. در مقابل آن غنای مطلق باید فقیرترین باشم، وقتی پول ندارم احساس نیاز بیشتری به خدا می‌کنم و التفاتم به خدا بیشتر می‌شود و در آن حال با خود می‌اندیشم آیا این لذایذی که از نماز نصیبم می‌شود، در برزخ هم نصیبم می‌شود "

سعی کنید چیزی از خدا نخواهید

یکی از شاگردان سید هاشم حداد می گوید: ایشان می گفت: غسل مرده را به هر طرف بیندازد می افتد، اراده ندارد و مطیع است. عبد هم باید در برابر خدا چنین باشد.
من به ایشان عرض کردم: اگر چیزی از خدا خواستیم چگونه متوسل شویم؟ فرمودند: سعی کنید چیزی از خدا نخواهید، بگذارید او هرچه می خواهد بشود. عالم را مدبرش می گرداند. می گفت: مجرد واقعی این است که امور مختلف برای تو فرقی نکند و خواسته ای نداشته باشی.¹⁰⁵⁹

حضرت امام از موحدین واقعی

به نظر من توحید حضرت امام از سیدبن طاووس و ابن فهد حلی و سید بحرالعلوم عالی تر است. امام خمینی از موحدین واقعی بودند. در فتح خرمشهر و فتح مهران فرمودند: خدا خرمشهر را ازاد کرد. خدا مهران را ازاد کرد.
درباره انقلاب فرمودند: نه من و نه مردم انقلاب را پیروز نکردند بلکه خدا انقلاب را پیروز کرد.

حضرت امام هیچگاه **من** نمی گفتند همیشه می گفتند خدا.

امام فرمودند من در عمرم در چیزی نترسیدم.

این از وصاف موحدین هست که فقط خدا را می بینند و خشیت و ترس خدا را فقط در دل دارند.

حضرت امام در حوادث سخت انقلاب هیچگاه دچار اضطراب نمی شدند.

ایه الله رسولی محلاتی می گوید وقتی خرمشهر سقوط کرد آقای غرضی استاندار خوزستان زنگ زد و خبر سقوط خرمشهر را داد من بدون جوراب دویدم تا خبر را به امام بدهم امام می خواستند نماز را شروع کنند من خبر را به ایشا دادم امام فرمود جنگ است گاهی پیروزی است گاهی شکست. و به نمازشان پرداختند در حالی که افراد زیدی سراغ داریم با شنیدن خبر بدی، سگته کرده اند! یا دچار اضطراب شده اند.

در نجف بعضی از آقایان و مردم به امام گله می کردند که چرا با بعضی از دوستانتان زیاد گرم نمی گیرید؟ مثلاً می گفتند دو آیت الله به هم می رسند، به هم تعظیم می کنند و با همدیگر گرم می گیرند. امام می فرمودند: «من در طی مدت چهل سال زحمت کشیدم تا موحد شدم حالا تازه بیایم و مشرک بشوم و سجده کنم برای شما و آقایان؟»¹⁰⁶⁰ » !

ایه الله بهاء الدینی هم از موحدان واقعی بود.

ایت الله مبشر کاشانی پیرامون شخصیت مرحوم ایت الله بهاء الدینی گفت
مرحوم آیت الله بهاء الدینی بیشتر با تهذیب نفس و با تفکر در توحید به این مقامات رسید یکی از چیزهایی که خیلی انسان را مقرب درگاه الهی می کند بحث توحید است یعنی انسان اگر به معنی واقعی کلمه موحد باشد، مقرب است

¹⁰⁶⁰ برداشتهایی از سیره امام خمینی، جلد سوم، به کوشش: غلامعلی رجانی، ص 225

ایشان در ادامه گفت : ما در این دعای معروف سریع الاجابه که خیلی دعای مهمی است و امام کاظم سلام الله علیه فرمودند که این دعای عظیم الشان را که سریع الاجابه است ، بخوانید . کسی حاجتی داشته باشد بعد از پنج نماز واجب بعد از تسیحات حضرت زهرا سلام الله علیها شروع کند این دعا را بخواند و البته سه مرتبه سوره توحید را بخواند و بعد این دعا را بخواند اکمل است

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَطَعْتُكَ فِیْ اَحَبِّ الْاَشْیَاءِ اِلَیْكَ وَهُوَ التَّوْحِیْدُ وَلَمْ اَعْصِکَ فِیْ اَبْغَضِ الْاَشْیَاءِ اِلَیْكَ وَهُوَ الْکُفْرُ فَاغْفِرْ لِیْ مَا بَیْنَهُمَا یَا مَنْ اِلَیْهِ مَفَرِّیْ اَمِنِّیْ مِمَّا فَرَعْتُ مِنْهُ اِلَیْكَ

آیت الله مبشر کاشانی تصریح کرد : در آغاز دعا محبوب ترین چیزها نزد خدا توحید است خدا هیچ چیز را به اندازه توحید دوست ندارد . ولایت اهل بیت علیهم السلام صمت و طهارت هم من التوحید است یعنی از توحید جدا نیست و ما به ملازمه می دانیم که باید ولایت را بپذیریم و بشناسیم و عارف به ولایت باشیم تا عارف به توحید باشیم

ایشان در ادامه افزود : و مبعوض ترین اشیاء و امور به درگاه خدا کفر است . در دعا می گوید من در باب اعتقادات مطیع تو بودم و موحد شدم و هرگز طرف کفر نرفتم که ابغض اشیاء باشد و حالا بین کفر و توحید این وسط گناهای کرده ام نه از باب اینکه موحد نبودم و نه از باب اینکه کافر بودم و این گناهان را کردم ، این وسط با اینکه موحد بودم و با اینکه کافر نبودم گناه کردم پس به خاطر اینکه کافر نبودم ، من را از خودت دور نکن و راهم بده و چون منشأ گناهم کفر نبوده است از طرفی هم گناهان من را به کفر نرسان

این مدرس عالی حوزه در ادامه افزود : منظور این است که مرحوم آیت الله بهاء الدینی که رضوان خدا بر او باشد یک مرد موحد بود

من از آقای کشمیری (در مورد آیت الله قاضی) پرسیدم که فرمودند آیت الله قاضی در توحید شهودی خیلی قوی بود آیت الله قاضی به عالی ترین مرحله رسیده بود . انسان اگر موحد باشد و در توحید به مرحله توحید شهودی برسد به تمام مراحل می تواند برسد آیت الله بهاء الدینی و آیت الله قاضی این جوری بودند

ایشان در ادامه افزود : توحید شهودی هم در عمل معلوم می شود شما در توحید هیچ گاه خودتان را از دیدگاه خدا خارج نمی بینید ، لحظه به لحظه داری می بینی که خدا تو را می بیند ، در محضر خدا هستی ، کسی در خانه باشد یا در خانه نباشد . امام به فرد فرمود تو برو یک جایی کسی تو را نبیند هرچی گناه می خواهی انجام بده به شرطی که کسی تو را نبیند ، خدا نبیند خب هر جا بروی خدا هست

ایشان در ادامه گفت : انسان به این مرحله توحید شهودی برسد که در خلوت و جلوت حتی در قلبش (غیر خدا را نبیند) ما می گوئیم مشکلی دارم به آقای فلانی می گویم مشکل من را حل کند و به اداره می روم تا اینجا را امضا کند اگر شما خدا را می بینید همان جا ظاهر را به این آقا می گوئید اما باطنا به خدا می گوئید باید این طوری باشد که بر حسب ظاهر به مردم مراجعه می کنی اما بر حسب باطن غیر خدا را نبینی این آقا را هم نمی بینی ولی بر حسب ظاهر مکلفی بروی پیش این آقا مکلفی با احترام بگویی این پرونده ام را رسیدگی و امضا کن درعین حال باطنا فقط خدا را می بینی اگر او بخواهد این امضا می کند نخواهد امضا نمی کند این توحید است . یک - مرحوم آقای بهاء الدینی در توحید خیلی قوی بود و لذا در توحید خیلی تفکر می کرد دو- در تهذیب نفس که کاری را برای غیر خدا انجام ندهد ما بتوانیم این دو تا گام را برداریم برنده ایم ، به مقصد رسیده ایم یعنی به اوج کمال هم می توانیم برسیم به شرطی که این دو تا گام را برداریم

حضرت آیت الله مبشر کاشانی در ادامه افزود : موحد باشیم و هر کاری که می کنیم برای خدا باشد حالا اگر مثلاً در این بین سهوی پیش آمد اتفاقی پیش آمد انسان اشتباه کرد خدا زود می آمرزد عفو و غفور است زیرا منشأ گناه نه کفر بوده است و نه هوای نفس

گرچه این جور انسان ها اصلاً گناه نمی کنند به یک نوع عصمت می رسند که در بحث عصمت اکتسابی گفتیم این گونه افراد به عصمت اکتسابی می رسند همیشه خدا را می بینند و هیچ کاری به خاطر غیر خدا نمی کند حتی کارهای خیر را زیرا کارهای خیر هم ممکنه برای خدا نباشد

ایشان در ادامه افزود : انسان موحد در روایت است غیر از کار خیر، از او شر سر نمی زند چون همه ی وجودش را خدا گرفته است و هر کاری می کند به عشق خدا و برای خداست از خدا هیچ وقت جدا نیست بنابراین هیچ وقت مبدا شر نمی شود مبدا شر کسی است که شیطان در او حلول و استیصال کرده است اگر خدا بر قلب و فکر انسان حاکم باشد ان الله علی العرش الستوی در روایت داریم که قلب مومن عرش خداست یعنی ان الله علی قلب مومن استوی اگر خدا بر قلب مومن حکومت کند آنوقت وی گناه می کند ؟ مبدا شر نمی تواند باشد این دو به هم زنی ها این لجبازی ها این بد گویی ها این دعوایی که الان می شود به خاطر این است که خدا بر قلب ها حاکم نیست وقتی که شیطان حاکم می شود انسان منشأ شر می شود خدا حاکم می شود انسان منشأ خیر می شود

آیت الله بهاء الدینی موحد بود به تمام معنا موحد بود رضوان خدا بر او باد ^{۱۰۶۱}

کتکی که خدا به مرحوم قاضی زد!!

مرحوم قاضی (ره) می گوید: « این فقر من از همان شوخی است که روزی در بازار با آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی کردم و به او گفتم آینده مرجعیت تامّ از آن شماست. در آن موقع ما را فراموش » . مکن و هنوز که هنوز است دارم کتک همان حرف را می خورم¹⁰⁶²

بخش یازدهم: حقیقت بزرگی بنام قیامت

بزرگترین و مهم ترین حادثه برای هر انسانی، بعد از تولد و مرگ، زنده شدن دوباره در روز قیامت می باشد. که در این رابطه قران کریم می فرماید:

إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ¹⁰⁶³

حقیقتا زلزله قیامت امر عظیمی است

وقتی خدا قیامت را چیز عظیمی معرفی کرده است و در جاهای مختلف قران کریم، جزییات آن را تبیین فرموده است بر همه ما لازم است که با قیامت بیشتر آشنا شویم و خود را برای این حادثه عظیم، آماده کنیم.

لذا یکی از ویژگیهای مومن این است که از قیامت خوف و هراس دارد

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ¹⁰⁶⁴

هم آنان که در پنهانی [و خلوت] از پروردگارشان می ترسند، و از قیامت در اضطراب و هراسند

و باز می فرماید:

رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ ۚ يَخَافُونَ

يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿٣٧﴾ نور

انسان هایی [تشیسته] که تجارت و دادوستد از یاد خدا و خواندن نماز و پرداخت زکات بازشان نمی دارد، پیوسته از روزی که دل ها و دیده ها در آن زیرو رو می شود می ترسند «37»

شناخت قیامت در زندگی انسان آثار بسیار خوبی دارد و باعث می شود که انسان دنیا طلب نباشد. به دیگران ظلم نکند. مواظب کارهایش باشد و آنها را کنترل نماید و بی خیال نشود و...

لذا در این بخش به ابعاد مختلف قیامت پرداخته شده است امید است قدم کوچکی در معرفی قامت برداشته باشیم

حقیقت بزرگی بنام قیامت

چرا مردم مدینه تا صبح گریه کردند؟

نقل است وقتی آیات اول سوره حج نازل شد، پیامبر لب باز گشود و این دو آیه را برای آنان

تلاوت فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ

((ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، چر اکه زلزله [سخت] رستاخیز چیزی سهمگین است. روزی که آن [رویداد هراس‌انگیز] را می‌بینید، هر زن شیردهنده‌ای، آن [کودکی] را که شیر می‌دهد، [از شدت هراس] از یاد می‌برد، و هر زن بارداری بار خویشتن را فرو می‌نهد، و مردم را [بسان] مستانی [بیگانه از خرد و اندیشه] بنگری در حالی که آنان مست نیستند، اما عذاب [هول‌انگیز] خدا سخت [و وصف‌ناپذیر] است)). آری، پیامبر این دو آیه تکان‌دهنده را بر مردم خواند و صدای گریه مجاهدان

بود که در آن دل شب و آن دشت خسته و سوزان طنین افکند. آن شب مردم آن‌قدر گریه کردند و باران اشک از آسمان دیدگان بر دامن خویش فرو بارانند و ضجه زدند که به یادماندنی و بی‌سابقه بود، و بامداد آن شب به گونه‌ای از دنیا و ارزش‌های مادی دل‌ها گسسته و به زندگی بی‌رغبت شده بودند که کسی نه دل داشت تا زین بر روی مرکب نهد و نه بردارد و نه کسی انگیزه‌ای برای برافراشتن خیمه و چادر داشت. بله گروهی در اندوه فرو رفته بودند و گروهی می‌نگریستند و دسته‌ای دیگر در اندیشه رستاخیز و آن روز هراس‌انگیز بودند^{۱۰۶۵}

چرا ملائکه از روز جمعه هراس دارند؟

و در روایتی است که نیست فرشته مقربی و نه آسمانی و نه زمینی و نه نسیمی و نه بادی و نه کوهی و نه صحرایی و نه دریائی؛ مگر اینکه بترسند از روز جمعه برای آنکه قیامت در آن بر پا می شود^{۱۰۶۶}

جبرئیل از ترس خود را به پیامبر چسباند!

علی بن ابراهیم قمی (رحمه الله) از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که در زمانی، حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته بود و جبرئیل نزد آن حضرت بود که ناگاه نظر جبرئیل به جانب آسمان افتاد و ترسی بر وجودش مستولی شد؛ پس خود را به رسول خدا چسبانید و به حضرت پناه برد. پس حضرت رسول به آنجا که جبرئیل نظرش افتاده بود، نظر افکند، فرشته ای را دید که مشرق و مغرب را پر کرده بود. پس آن فرشته رو به پیغمبر کرد و گفت یا محمد! من فرستاده خدایم تا تو را خبر دهم که یا پادشاهی را اختیار کنی یا پیامبری را؟ پس حضرت به سوی جبرئیل توجه کرد، دید که آثار نگرانی از چهره جبرائیل رخت بر بسته. جبرئیل عرض کرد: بهتر است که پیام آور و بنده او باشید. پس پیغمبر گفت: می خواهم بنده و رسول خدا باشم. پس آن فرشته با گامهای خود آسمانهای هفتگانه را درنوردید.

هر آسمان را یک گام خود کرد و هر چه بالا رفت کوچک تر شد تا آنکه به اندازه مرغ کوچکی شد. پس حضرت به جبرائیل فرمود: دیدم طوری ترسیده بودی که رنگت تغییر کرده بود؟ جبرائیل گفت: یا رسول الله مرا ملامت مفرما. آیا دانستید که این فرشته که بود؟ این اسرافیل "حاجب الرب" بود و از زمانی که حق تعالی آسمانها و زمین را خلق

. فرموده از مکان خود پائین نیامده

من او را دیدم که به سوی زمین می آید، گمان کردم که برای بر پا کردن قیامت آمده است پس از ترس قیامت ، رنگم چنان تغییر کرد که مشاهده فرمودید. پس چون دیدم که برای امر قیامت نیامده بلکه حق تعالی چون شما را برگزیده و به خاطر عظمت شما او را به نزد شما فرستاده ، رنگم به حال اول برگشت و نفسم به سوی من برگشت^{۱۰۶۷}

چرا جبرئیل از ترس بیهوش شد؟

قطب راوندی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که حضرت عیسی (علیه السلام) از جبرئیل پرسید: کی قیامت بر پا خواهد شد؟ جبرئیل چون اسم قیامت شنید به لرزه افتاد و از هوش رفت ؛ پس چون به حال آمد گفت ای روح خدا ، مسئول بساط قیامت، عالمتر از پرسشگر نیست ، سپس آیه شریفه ای (۱۰۶۸) را که ذکر شد خواند^{۱۰۶۹}

پیامبر با شنیدن نام قیامت رنگ به رنگ می شد

و روایت شده که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله قیامت را یاد می نمود، صدای آن حضرت شدید و رخسار آن حضرت سرخ می شد^{۱۰۷۰}.

پهلوانی که با شنیدن عظمت قیامت ، دچار تحول شد!

کتاب منازل الاخره^{۱۰۶۷}

خداوند در وصف قیامت در سوره اعراف آیه ۱۸۷ می فرماید : هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً بَعْنِي فرارسیدن قیامت در (بر)^{۱۰۶۸} اهل) آسمانها و زمین، سنگین و دشوار و گران است، فرا نرسد شما را مگر به یکباره و ناگاه و بدون آنکه شما را خبر دهد

^{۱۰۶۹}تفسیر قمی/ج ۲/ص ۲۷
^{۱۰۷۰}قصص الانبیاء/ص ۲۷۰

شیخ مفید در ارشاد نقل کرده که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله از غزوه تبوک به مدین مراجعت فرمود، ((عمرو بن معدی کرب)) به خدمت آنحضرت شرفیاب شد، حضرت به او فرمود: اسلام بیاور ای عمرو تا خدا تو را از فزع اکبر و بیچارگی بزرگ نجات بخشیده و ایمن گرداند یعنی ترسی که بزرگترین ترسهاست. عمرو گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله فزع اکبر کدام است؛ من کسی هستم که نمی ترسم

شیخ عباس قمی (ره) گوید: معلوم می شود عمرو بن معدی کرب، مردی دلیر و شجاع بوده است؛ نقل شده که او از شجاعان نامی روزگار بوده و بسیاری از فتوحات مسلمان به دست او واقع شده و شمشیر او به صمصامه معروف بود، که با آن، به یک ضربت، پاهای شتر را از هم جدا می کرد.

و عمر بن الخطاب در زمان خلافت خود از او خواهش کرد که آن شمشیر را نشان او دهد، عمرو آن را حاضر کرد. عمر آن را کشید و بر محلی زد که تیزی آنرا امتحان کند ادا اثر نکرد. عمر آن را دور افکند و گفت: این چیزی نیست. عمرو گفت: ای امیر؛ شما از من شمشیر طلبیدید نه بازویی که با آن شمشیر می زد. عمر از سخن عمرو بدش آمد و او را سرزنش کرد و به قولی او را بزد و (صد البته که عمر مردی خشن و تلخ رو بود و در بسیاری از موارد از پیامبر می خواست تا مردمان را با شمشیر بکشد و پیامبر مانع او می شد و چون عمرو گفت من از فزع اکبر و بیچارگی و دلهره بزرگ قیامت نمی ترسم، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمرو؛ چنین نیست که گمان کرده ای؛ همانا صیحه ای بلند خواهد شد که مرده ای نماند، مگر آنکه زنده شود و نماند زنده ای مگر آنکه بمیرد، مگر آنها که خدا بخواهد نمیرند. پس یک صیحه دیگر بر ایشان زده می شود که همه زنده می شوند و صف می کشند و آسمان شکافته می شود و کوهها متلاشی و پراکنده

می شوند و پاره هایی از آتش جهنم جدا شود و کوه ها افکنده شود؛ پس نماند صاحب روحی مگر آنکه دلش کنده شود و گنااهش را یاد کند و مشغول به خود شود، مگر کسانی که خدا خواسته باشد (که چنین نشود)

نوشته اند که فرمود : پس کجایی تو ای عمرو ؟ عمرو گفت : همانا من می شنوم امری را که عظیم و بزرگ است ^{۱۰۷۱}

چرا موی سر بعضی از مرده ها سفید می شود؟

از روایات بر می آید که به حدی قیامت هولناک و دهشتناک است که اموات و مردگان در عالم برزخ و قبر نیز هول و تکان و بیم و وحشت آن را دارند، به نحوی که بعضی از مردگان که به دعای اولیاء خدا زنده شده اند موهایشان تمام سفید بوده . سبب سپیدی موی آنها را پرسیدند، گفتند وقتی که ما را به زنده شدن امر کردند گمان کردیم که قیامت بر پا شده و از وحشت و هول قیامت تمامی موهای ما سپید شد. ^{۱۰۷۲}

مردم همه در آن روز مستند!

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (حج / 2)؛ هنگامه روز قیامت چنان است که مشاهده می کنید، هر زن شیرده از هول، طفل خود را فراموش می کند و هر آبستن بار رحم را بیفکند و در آن روز مردم را از وحشت بی خود و مست بنگری، در صورتی که مست نیستند و لکن عذاب خداوند سخت است.

برگرفته از کتاب منازل الاخره ^{۱۰۷۱}

^{۱۰۷۲} کتاب منازل الاخره

((چنان که شنیده شد هنگام آتش سوزی چادرهای حاجیان در عرفات مادری هنگام دویدن دست کودکش را رها کرد و بعد از مدتی از وحشت و گرمای شعله ها نوزاد در آغوش گرفته اش را نیز رها کرد و خود را به مکان امن رسانید))

وقتی در قیامت چشم پیامبران به شعله های سرکش جهنم می افتد همه از ترس به زانو می افتند

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در بیان شدت و خروش و لهیب جهنم می فرماید: «ولو زفرت جهنم زفرة لم یبق ملک مقربٌ و لا نبیُّ مرسلٌ الا خرّ جاثیاً علی رکبته؛ یقول: «ربّ نفسي و نفسي، حتی ینسی ابراهیم اسحق یقول: یا ربّ انا خلیلک ابراهیم فلا تنسني و اگر جهنم به خروش آید، هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسلی نمی ماند مگر اینکه به زانو در می افتد و می گوید: پروردگارا! نجاتم ده، نجاتم ده. حتی ابراهیم فرزندش، اسحاق، را از یاد می برد و می گوید: پروردگارا! من خلیل تو ابراهیم هستم، فراموشم نکن^{۱۰۷۳}»

باتوجه به مطالب فوق، ما باید در خودمان نسبت به قیامت شناخت و مطالعه بیشتری انجام دهیم بطوری که ماهم با شنیدن نام قیامت و حوادث بسیار سخت آن دچار ترس و دلهره باشیم که این می تواند در کنترل انسان بر هوای نفس و در تقرب بیشتر الی الله بسیار مفید و موثر باشد انشاء الله.

بخش دوازدهم: قرآن کریم امانت الهی

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ

لِّلْمُؤْمِنِينَ ۝۱۰۷۴

((ای مردم به یقین برای شما موعظه ای از طرف پروردگارتان و شفا برای آنچه در سینه هاست و هدایت و رحمتی برای مومنین، آمده است))

یکی از بزرگترین نعمتهای الهی به بشریت، نزول قرآن کریم است. که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را امانت به امت سپرد.

کتابی که **اولا کلام خداوند متعال است** پس با تمام کتابها فرق دارد. **ثانیا راهنمایی** از طرف کسی است که خود خالق انسان است و از همه ضررها و منافع انسان، اطلاع دارد لذا بسیار کامل و بدون نقص، انسان را راهنمایی کرده است و هر که به این راهنمایی ها عمل کند حتما سعادت مند میشود. **ثالثا در این کتاب** فقط صرف موعظه و نصیحت نیست بلکه دهها داستان واقعی آموزنده دارد **رابعا تنها کتاب آسمانی** است که در آن تحریف راه نیافته است و حتی یک حرف، کم و زیاد نشده است.

خامسا خداوند در یک آیه دوبار دستور داده که تا می توانید و برای شما میسر است، قرآن بخوانید که

این نشان از اهمیت فوق العاده قرائت قرآن کریم و منافع بسیار آن برای بشریت دارد:

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
عِلْمَ أَنْ لَّنْ تَحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُم مَّرْضَىٰ وَآخَرُونَ
يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا

الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾ [مزمّل]

پروردگارت آگاه است که تو و گروهی از کسانی که با تواند، نزدیک به دو سوم شب و گاهی نیمی از آن و زمانی یک سومش را [برای عبادت و خواندن قرآن] برمی خیزد، و خدا شب و روز را [دقیق و منظم] اندازه گیری می کند، و برای او مشخص است که شما هرگز نمی توانید [به علت کوتاهی و بلندی شب در طول سال، دو سوم و نصف و یک سوم را دقیقاً] اندازه گیری کنید، پس [اندازه گیری دقیق را] بر شما بخشید؛ بنابراین آنچه را از قرآن برای شما میسر است بخوانید. او می داند که به زودی برخی از شما بیمار می شوند، و گروهی برای به دست آوردن رزق و روزی خدا در زمین سفر می کنند، و بعضی در راه خدا می جنگند؛ پس آنچه را از آن میسر است بخوانید و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و وام نیکو به خدا بدهید؛ و آنچه را از عمل خیر برای خود پیش می فرستید، آن را نزد خدا به بهترین صورت و بزرگ ترین پاداش خواهید یافت؛ و از خدا آمرزش خواهید که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

سادسا قرآن همیشه نو و تازه است. و انسان با هر دفعه تلاوت نه تنها خسته نمی شود بلکه مطلب جدیدی متوجه میشود!

از حضرت امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که چرا قرآن با تکرار نشر و درس، جز تازگی اثر دیگری نمی پذیرد؟ آن حضرت فرمود: «لأنَّ اللَّهَ تبارک و تعالی لم يجعله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غضٌّ إلى یوم القيامة».¹⁰⁷⁵

یعنی ((خداوند تبارک و تعالی قرآن را برای زمانی خاص و برای مردمی خاص، قرار نداده است لذا قرآن در هر زمانی، جدید است و نزد هر قومی تازه است تا روز قیامت.))

سابعا گاهی با قرائت یک آیه انسان فقیه و دانشمندی شود

¹⁰⁷⁵ بحار الانوار، ج 89، ص 15

مردی به حضور نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید تا قرآن بیاموزد. وقتی به آیات ﴿فمن يعمل مثقال ذرة خیراً یره * و من يعمل مثقال ذرة شراً یره﴾^{۱۰۷۶} رسید، گفت: این کلام مرا کفایت می کند و برگشت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «انصرف الرجل و هو فقیه».^{۱۰۷۷}

ثامنًا در قیامت قرآن بصورت زیبا ترین صورت محشور شود و شفاعت کند ...

سعد خفاف گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: ای سعد قرآن را بیاموزید زیرا قرآن در بهترین صورتهای که مردم دیده اند روز قیامت بیاید و مردم در یک صد و بیست هزار صف هستند، که هشتاد هزار آن صفها از امت محمد است، و چهل هزار صف از امتهای دیگر، پس بصورت مردی در برابر صف مسلمانان درآید و آنها بوی نظر کنند و گویند: معبودی جز خدای بردبار و کریم نیست، همانا این مردی از مسلمانان است که بسیما و صفت او را بشناسیم جز اینکه او در باره قرآن کوشاتر از ما بوده، و از این رو درخشندگی و زیبائی و روشنی بیشتری باو داده شده که بما داده نشده، سپس از آنها بگذرد تا در برابر صف شهیدان قرار گیرد، شهداء بر او نظر کنند و گویند: معبودی جز خدای پروردگار مهربان نیست، این مرد از شهیدان است که ما او را بسیما و صفت بشناسیم جز اینکه او از شهیدان در دریا است و از اینجا باو زیبائی و برتری داده اند و بما نداده اند؛ فرمود: پس بگذرد تا بصورت شهیدی در برابر صف شهیدان دریا رسد؛ پس آنان باو نگاه کنند و شگفت آنها بسیار گردد و گویند: این از شهیدان در دریا است که ما او را بعلامت و صفت بشناسیم جز اینکه آن جزیره که این (مرد) در آن شهید شده هولناکتر از جزیره ای که ما در آن گرفتار شدیم بوده و روی این جهت است که باو درخشندگی و زیبائی و روشنی بیشتری از ما داده اند، پس از آنان نیز بگذرد تا بصف پیمبران و مرسلین رسد در صورت یک پیمبر مرسل، پس پیمبران و مرسلین باو نگاه کنند و تعجبشان از دیدن او بسیار گردد و گویند: معبودی جز خدای بردبار کریم نیست براستی این پیمبر مرسلی است که ما او را بنشانی و وصفش بشناسیم جز اینکه باو برتری بسیاری داده شده.

فرمود: پس همگی گرد آیند و خدمت رسول خدا آیند و از او پرسند و گویند: ای محمد این کیست بآنها فرماید: آیا او را نمی شناسید؟ گویند: ما او را نشناسیم (جز اینکه معلوم است که) او از آنهاست که خدا بر او خشم نکرده، پس رسول خدا (ص) فرماید: این حجت خدا است بر خلقش پس سلام کند و

^{۱۰۷۶} سوره زلزال آیات ۷-۸

^{۱۰۷۷} بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷.

بگذرد تا بصف فرشتگان رسد بصورت فرشته‌ای، پس فرشتگان باو نظر افکنند و سخت در شگفت روند و چون برتری او را ببینند بر آنها گران آید و گویند: پروردگارا ما متعالی و مقدس است این بنده‌ایست از فرشتگان که او را بنشانی و وصفش بشناسیم جز اینکه او از نظر مقام و مرتبه نزدیکترین فرشتگان است نزد خدای عز و جل، و از این نظر نور و جمالی دارد که ما نداریم، پس بگذرد تا بدرگاه رب العزة تبارک و تعالی رسد و پای عرش بسجده در افتد، خدای تعالی او را ندا کند: ای حجت من در زمین و ای سخن راست و گویایم سربردار و بخواه تا بتو داده شود، و شفاعت کن تا شفاعتت پذیرفته شود، پس سربردارو خدای تبارک و تعالی باو فرماید: بندگان مرا (نسبت بخود) چگونه دیدی؟ عرض کند: بار پروردگارا برخی از ایشان مرا نگهداری کرد و محفوظ داشت و چیزی از مرا ضایع نکرد، و برخی از ایشان مرا ضایع کرد و حق مرا (بر خود) سبک شمرد و مرا تکذیب کرد با اینکه من حجت تو بر تمامی بندگان بودم؟ پس خدای تبارک و تعالی فرماید: بعزت و جلال خودم و مکانت والايم سوگند امروز بهترین ثواب را بتو دهم و دردناکترین کیفر را بخاطر تو بکنم.

فرمود: پس قرآن در صورت دیگری برگردد، (سعد خفاف) گوید: من عرض کردم: در چه صورتی بازگردد ای ابا جعفر؟ فرمود: در صورت مردی رنگ پریده و متغیر که اهل محشر او را ببینند، پس بیاید نزد مردی از شیعیان ما که او را می‌شناخته و بدان با مخالفین بحث میکرده، و در برابرش بایستد و باو بگوید: مرا نمی‌شناسی؟ آن مرد باو نگاه کند و گوید: ای بنده خدا من تو را نشناسم پس بدان صورت که در خلقت اولیه بوده است بازگردد و گوید: مرا شناسی؟ گوید: چرا، پس قرآن گوید: منم که تو را بشب بیداری کشیدم و در زندگیت تو را بتعب افکندم، در باره من ناهنجار شنیدی و رانده در گفتار شدی، آگاه باش که همانا هر تاجری سود خود را دریافت کند و من امروز پشتیبان و پشت سرت هستم فرمود:

پس او را بسوی پروردگار تبارک و تعالی برد، و گوید: پروردگارا پروردگارا بنده تو است و تو باو داناتری که رنجکش در باره من بود، و مواظب بر من بود، بخاطر من (با دشمنانم) دشمنی میکرد، و دوستی و خشمش در باره من بود، پس خدای عز و جل فرماید: بنده‌ام را وارد بهشتم کنید و از جامه‌های بهشتی باو بیوشانید، و تاج بر سرش نهید و چون با او چنین کنند او را بقرآن نشان دهند و گویند: آیا بآنچه درباره دوستت رفتار شد خشنودی شدی؟ گوید: بار پروردگارا من این را کم شمرم خیر را در باره‌اش افزون کن خداوند فرماید: بعزت و جلال و ارتفاع مقامم سوگند امروز باو و هر که در

پایه اوست پنج چیز و افزون کنم، آگاه باش که ایشان جوانانی باشند که پیر نشوند، و تندرستانی باشند که بیمار نگردند، و توانگرانی باشند که نادر نشوند، و خورسندانی باشند که غمگین نشوند، و زنده‌هائی باشند که نمیرند، سپس (امام باقر علیه السلام) این آیه را خواند: «نچشند در آن مرگ را جز همان مرج نخستین» (سوره دخان آیه 56). (سعد) گوید: عرض کردم: فدایت گردم ای ابا جعفر آیا قرآن نیز سخن گوید؟

حضرت لبخندی زد و فرمود: خدا رحمت کند شیعیان ساده دل ما را که اهل تسلیم هستند (و بسخان ما گردن نهند) سپس فرمود: آری ای سعد نماز هم سخن گوید و صورتی و خلقنی دارد، فرمان میدهد، قدغن کند، سعد گوید: از این سخن رنگ من گشت و گفتم: این (دیگر) چیزی است که من نمیتوانم میان مردم بگویم؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود: آیا مردم جز همان شیعیان ما هستند پس هر که نماز را نشناسد حق ما را منکر شده سپس فرمود: ای سعد من کلام قرآن را (هم اکنون) بگوش تو برسانم؟

سعد گوید: عرض کردم: بلی رحمت خدا بر شما باد، فرمود: «همانا نماز باز میدارد از فحشاء (ناشیست) و منکر (ناپسند) و هر آینه ذکر (یاد) خدا بزرگتر است» (سوره عنکبوت آیه 45) پس نهی (که همان باز داشتن میباشد) سخن است و فحشاء و منکر مردانی هستند، و مائیم ذکر خدا و ما بزرگتریم^{۱۰۷۸}***

از ایشان پیرسم چه کردید با کتاب خدا و اهل بیت من؟.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: من نخستین کسی هستم که روز قیامت بر خدای عزیز جبار وارد شوم با کتابش و اهل بیتم، سپس امتم (وارد شوند) پس از ایشان پیرسم چه کردید با کتاب خدا و اهل بیت من؟.^{۱۰۷۹}

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا^{۱۰۸۰}

¹⁰⁷⁸ (أصول الكافي / ترجمه مصطفوی؛ ج 4؛ ص 394)

¹⁰⁷⁹ همان ص 400

و روزی (روز قیامت) را که رسول خدا، می گوید: پروردگارا، قوم من این قرآن را کنار گذاشتند و رها کردند!

با وجود قرآن هیچگاه تنها نشوم

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: اگر همه مردم که ما بین مشرق و مغرب هستند بمیرند من از تنهائی هراس نکنم پس از آنکه قرآن با من باشد، و آن حضرت علیه السلام شیوه اش این بود که هر گاه **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ** را میخواند آنقدر آن را تکرار میکرد که نزدیک بود بمیرد^{۱۰۸۱}***

مقام قرآن

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: همانا اهل قرآن در بلندترین درجات آدمیان هستند بجز پیمبران و مرسلین، پس حقوق اهل قرآن را اندک و کم مشمارید، زیرا برای ایشان از طرف خدای عزیز جبار مقام بلندی است^{۱۰۸۲}***

مردم از جهت قرآن چهار دسته اند!

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: مردم بر چهار گونه هستند، من عرض کردم:

فدایت شوم آنها کیانند؟ فرمود: یکی مردی که ایمان دارد ولی قرآن باو داده نشده، (دیگر) مردی که قرآن را دارد ولی ایمان ندارد، (سوم) مردی که هم قرآن را باو داده اند و هم ایمان را، (چهارم) مردیکه نه قرآن را دارا است و نه ایمان دارد، عرض کردم: قربانت گردم برای من حال اینها را بیان و شرح فرمائید، فرمود: اما آنکه ایمان دارد ولی قرآن بدو داده نشده چون میوه (یا خرما) ایست که مزه اش

¹⁰⁸⁰ فرقان 30
¹⁰⁸¹ همان 403
¹⁰⁸² همان 404

شیرین است ولی بو ندارد، و اما آن کس که قرآن را دارا است ولی ایمان ندارد چون برگ درخت مورد است که بویش خوش ولی مزه اش تلخ است، و اما آن کس که هم قرآن را دارا است و هم ایمان دارد چون ترنج است که هم خوشبو است و هم خوش مزه، و اما آن کس که نه قرآن باو داده شده و نه ایمان مانند هندوانه بو جهل است که نه بو دارد و مزه اش نیز تلخ است^{۱۰۸۳}***

ماندن در دنیا را بخاطر سوره توحید دوست دارم!

حفص گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که بمردی میفرمود: آیا ماندن در دنیا را دوست داری؟ عرضکرد: آری، فرمود: برای چه؟ عرضکرد: برای خواندن **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**، حضرت سکوت فرمود و پس از ساعتی بمن فرمود: ای حفص هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب نداند در قبر باو یاد دهند تا خداوند بدان وسیله درجه اش را بالا برد زیرا درجات بهشت برابر با آیات قرآن است باو گفته شود: بخوان و بالا رو، پس میخواند و بالا میرود، حفص گوید: من احدی را ندیدم که بر خود بیمناکتر باشد از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و نه امیدوارتر از او دیدم، و قرآن را محزون (و با ناله) میخواند، و هنگامی که قرآن میخواند گویا با انسانی روبرو سخن گوید.^{۱۰۸۴}

حاملین قرآن در بهشت

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: حاملین قرآن نمایندگان و سرپرستان اهل بهشتند، و مجتهدان جلوداران اهل بهشتند، و پیامبران آقایان اهل بهشتند^{۱۰۸۵}***

تلاوت قرآن خانه را روشن می نماید

پیغمبر (ص) فرمود: خانه های خود را بتلاوت قرآن روشن کنید و آنها را گورستان نکنید چنانچه یهود و نصاری کردند، در کلیساها و عبادتگاههای خود نماز کنند، ولی خانه های خویش را معطل گذارده اند (و در آنها عبادتی انجام ندهند) زیرا که هر گاه در خانه بسیار تلاوت قرآن شد خیر و برکتش زیاد شود، و

¹⁰⁸³ همان ص 407

¹⁰⁸⁴ همان ص 408

¹⁰⁸⁵ همان ص 409

اهل آن بوسعت رسند، و آن خانه برای اهل آسمان درخندگی دارد چنانچه ستارگان آسمان برای اهل زمین میدرخشند.^{۱۰۸۶}

آثار تلاوت قرآن کریم

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و ذکر خدای عز و جل (و یاد او) در آن بشود، برکتش بسیار گردد، و فرشتگان در آن بیایند و شیاطین از آن دور شوند، و برای اهل آسمان می‌درخشد چنانچه ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند، و خانه‌ای که در آن

قرآن خوانده نشود و ذکر خدای عز و جل در آن نشود برکتش کم شود، و فرشتگان از آن دور شوند و شیاطین در آن حاضر گردند^{۱۰۸۷}

تاجر ها شب قرآن بخوانند

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چه باز میدارد تاجری را که در بازار مشغول (بتجارت است) از اینکه چون (شب هنگام) بخانه باز میگردد نخواست تا یک سوره از قرآن بخواند و بجای هر آیه که میخواند برایش ده حسنه نوشته شود و ده گناه از او محو گردد^{۱۰۸۸}***

درجات قرآن خوانها

حضرت باقر علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده: هر کس در یک شب ده آیه از قرآن بخواند از غافلین نوشته نشود، و هر کس پنجاه آیه بخواند در زمره ذاکرین نوشته شود و هر کس صد آیه بخواند در زمره قانتین نوشته شود، و هر که دویست آیه بخواند از خاشعین نوشته شود، و هر که

^{۱۰۸۶} همان ص ۴۱۳

^{۱۰۸۷} همان ص ۴۱۳

^{۱۰۸۸} همان ص ۴۱۴

سیصد آیه بخواند از فائزین نوشته شود، و هر که پانصد آیه بخواند از جمله مجتهدین نوشته شود، و هر که هزار آیه بخواند برای او (ثواب انفاق) یک قنطار از طلا نوشته شود - و قنطار پانزده هزار مثقال طلا است، که هر مثقالی بیست و چهار قیراط است - که کوچکترین آنها باندازه کوه احد و بزرگترین آنها باندازه آنچه میان زمین و آسمان است.^{۱۰۸۹}

ثواب انواع قرائت قرآن کریم

محمد بن بشیر از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام حدیث کند - و (راوی حدیث یعنی منصور) گوید: و این حدیث از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده - که فرمود: هر کس یک حرف از قرآن را گوش کند فقط گرچه نخواند، خداوند برای او یک حسنه بنویسد و یک گناه از او محو کند و یکدرجه برایش بالا برد، و هر کس با نگاه و بدون صوت و تلفظ آن را بخواند، برایش بهر حرفی حسنه ای بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه او بالا برد، و هر کس یک حرف ظاهر از آن را بیاموزد خداوند برایش ده حسنه بنویسد و ده گناه از او محو کند و ده درجه برایش بالا برد، فرمود: نمیگویم بهر آیه بلکه بهر حرفی چون باء. تاء. یا مانند اینها، و هر کس یک حرف ظاهر آن را در نماز در حال نشسته بخواند خداوند برای او پنجاه حسنه بنویسد و پنجاه گناه از او محو کند و پنجاه درجه برای او بالا برد، و هر کس یک حرف از آن در حال ایستاده در نمازش بخواند خداوند در برابر یک حرف صد حسنه برایش بنویسد و صد گناه از او محو کند و صد درجه برایش بالا برد، و هر کس آن را ختم کند یک دعای اجابت شده‌ای (نزد خداوند) دارد چه تأخیر افتد و چه همان زمان باو بدهند، گوید: عرض کردم: قربانت گردم همه قرآن را ختم کند؟ فرمود: همه آن را ختم کند.^{۱۰۹۰}

آیا ندانسته‌ای که نگاه کردن در قرآن عبادت است؟

اسحاق بن عمار گوید: حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم من قرآن را حفظ دارم آن را از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی قرآن؟ فرمود: بلکه آن را بخوان و نگاه بقرآن کن (و از روی آن بخوان) که بهتر است، آیا ندانسته‌ای که نگاه کردن در قرآن عبادت است؟^{۱۰۹۱}

ترتیل یعنی چی؟

عبد الله بن سلیمان گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از گفتار خدای عز و جل (که فرماید): **وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا** فرمود: امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده: یعنی او را خوب بیان کن و همانند شعر آن را بشتاب بخوان، و مانند ریگ (هنگام خواند) آن را پراکنده مساز، ولی دلهای سخت خود را بوسیله آن به بیم و هراس افکنید، و همت شما این نباشد که سوره را بآخر رساند (یعنی همت خود را در تدبیر و تأمل در آیات و بکار بستن و عمل کردن آنها قرار دهید نه باینکه سوره را بآخر رسانید)^{۱۰۹۲}***

قرآن را با لحنها و آواز عرب بخوانید

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: قرآن را با لحنها و آواز عرب بخوانید، و از لحن فاسقان و گنهکاران دوری کنید، زیرا پس از من مردمانی بیایند که قرآن را در گلو بچرخانند، مانند خوانندگی و نوحه خوانی و خواندن کشیشان، که از گلوی آنها نگذرد (یعنی مقبول درگاه خداوند واقع نگردد - از مجلسی ره) دلهای ایشان وارونه است، و هر که از آنها خوشش آید نیز دلش وارونه است.^{۱۰۹۳}

قرآن را در سه شب بخوانید!

علی بن ابی حمزه گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم پس ابو بصیر بآن حضرت عرض کرد: قربانت بروم: در ماه رمضان همه قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: نه عرض کرد: در دو شب؟

¹⁰⁹¹ همان ص 418

¹⁰⁹² همان ص 418

¹⁰⁹³ همان ص 419

فرمود: نه، عرضکرد: در سه شب؟ فرمود: ها (یعنی آری بخوان)^{۱۰۹۴}

من قرآن را در یک شب بخوانم؟

علی بن ابی حمزه گوید: ابو بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید - و من نیز در خدمتش بودم - و عرضکرد:

قربانت شوم! من قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: نه، عرضکرد: در دو شب؟ فرمود: نه، تا رسید بشش شب با دست اشاره کرده فرمود: ها (یعنی آری بخوان) سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای ابا محمد آنان که پیش از شماها بودند از اصحاب حضرت محمد (ص) قرآن را در یکماه و کمتر میخواندند، قرآن را بشتاب و سرعت نباید خواند بلکه باید هموار و شمرده خوانده شود، و هر گاه بآیه ای برخورد کردی که در آن ذکر دوزخ است نزد آن بایستی و از دوزخ بخدا پناه بری، پس ابو بصیر عرضکرد: در ماه رمضان قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: نه، عرضکرد: در دو شب بخوانم؟ فرمود: نه، عرضکرد: در سه شب بخوانم؟ فرمود: آری بخوان - و با دست خود اشاره کرد - آری ماه رمضان (ماهی) است که هیچ کدامیک از ماهها بدو نمانند برای آن ماه حق و حرمتی است، (و در آن ماه) نماز هر چه توانی بخوان.^{۱۰۹۵}

ای بنده خدا تو از نماز گزاران نیستی

و نیز فرمود علیه السلام: هر کس یک روز تمام بر او بگذرد و نمازهای پنجگانه را بخواند و در آن نمازها قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نخواند باو گفته شود: ای بنده خدا تو از نماز گزاران نیستی!^{۱۰۹۶}

اهمیت قل هو الله احد

¹⁰⁹⁴ همان ص 422

¹⁰⁹⁵ همان ص 423

¹⁰⁹⁶ همان ص 428

و نیز فرمود علیه السّلام: هر که ایمان بخدا و روز جزا دارد خواندن **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** را دنبال هر نماز واجب از دست ندهد، زیرا هر کسی آن را بخواند خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او فراهم کند و او را و پدر و مادرش را و هر که از آن دو متولد شده پیامرزد.^{۱۰۹۷}

سعد بن معاذ و سوره قل هو الله

و نیز آن حضرت علیه السّلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله بر جنازه سعد معاذ نماز خواند و پس از آن فرمود: هفتاد هزار فرشته که در آنها جبرئیل علیه السّلام نیز بود آمدند و بر جنازه سعد نماز خواندند، من بجبرئیل گفتم: ای جبرئیل بچه عمل سزاوار نماز شماها شد؟ جبرئیل گفت: برای خواندنش^{۱۰۹۸} **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** را (در همه احوال) ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در هنگام رفتن و آمدنش.

محافظت بوسیله بسم الله و سوره توحید

مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل از همه مردم خویشتن را بوسیله **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** و بسوره **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** نگهداری و محافظت کن، آن را از سمت راست و از سمت چپ و از پیش رویت و از پشت سرت و از بالای سرت و از زیر پایت بخوان (یعنی بشش جهت بخوان) و چون بر سلطان ستمکاری وارد شدی همین که نگاهت باو افتاد سه بار آن را (یعنی سوره **قُلْ هُوَ اللَّهُ**)^{۱۰۹۹} بخوان و با دست چپ بشمار، و از خواندن آن جدا مشو (و ادامه بده) تا از نزدش بیرون آئی

اهمیت سوره انعام

و نیز آن حضرت علیه السّلام فرمود: همانا سوره انعام یک جا نازل گردید و هفتاد هزار فرشته آن را بدرقه کردند تا بمحمد صلی الله علیه و آله نازل شد، پس آن را بزرگ شمارید و گرامی دارید، زیرا

^{۱۰۹۷} همان ص ۴۲۸

^{۱۰۹۸} همان

^{۱۰۹۹} همان ص ۴۳۱

در هفتاد جای آن نام خدای عز و جل می باشد، و اگر مردم میدانستند چه ثوابها و فضیلت‌هایی در خواندن آن سوره است آن را وانمیگذازدند و ترک نمی‌کردند.^{۱۱۰۰}

آیات شفاعت قرآن کریم

اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام حدیث کند که فرمود: سوگند بدان که محمد (ص) را بحقیقت برانگیخته و خاندانش را گرامی داشته هیچ چیزی نیست که شما آن را بجوئید از حرز و دعاهائی که برای محافظت از سوختن یا غرق شدن یا دزد یا گریختن چهارپائی از دست صاحبش یا گمشده‌ای یا بنده فراری، جز اینکه در قرآن است، هر که خواهد از من بپرسد (تا باو بگویم) گوید: پس مردی برخاست و عرض کرد: یا امیر المؤمنین مرا آگاه کن از آنچه برای محافظت از سوختن و غرق شدن است؟ فرمود: این آیات را بخوان: **اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ** (سوره اعراف آیه 196- و اول آیه این طور است: **إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ ...** و آیه: **وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ** تا بگفتارش: **سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ** (سوره زمر آیه 17- و تمام آیه این طور است: **وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ**

پس هر که این آیات را بخواند از سوختن و غرق شدن ایمن است، گوید: پس مردی آن را خواند و آتش در خانه‌های همسایگانش در گرفت و خانه او هم وسط آن خانه‌ها بود و (از برکت آن آیات که خوانده بود) آسیبی باو نرسید، سپس مرد دیگری برخاست و عرض کرد: یا امیر المؤمنین حیوانی که زیر پای من هست چموشی میکند و من از آن ترسانم؟ فرمود: در گوش راستش (این آیه را) بخوان: **وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ** (سوره آل عمران آیه 83) و آن مرد این آیه را خواند و آن حیوان برای او رام گردید.

مرد دیگری برخاست و عرضکرد: ای امیر مؤمنان سرزمین ما جای درندگان است و درندگان بخانه من درآیند و تا شکار خود را نگیرند از آنجا نگذرند؟ فرمود: (این دو آیه را) بخوان: **لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ* فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ** (سوره توبه آیه‌های 138 و 139) پس آن مرد این دو آیه را خواند و درندگان از او دور شدند.

سپس مرد دیگری برخاست و عرضکرد: ای امیر مؤمنان در شکم من آب زردی است (که موجب بیماری من شده است) آیا شفائی دارد؟ فرمود: آری (بی‌پول) و بدون صرف کردن درهمی و نه دیناری، بنویس آیه الكرسي را بر شکمت و آن را بشوی و بیاشام و آن را در شکمت ذخیره کن (محتمل است مقصود این باشد که تا مقداری از زمان روی آن چیزی مخور که در شکمت بماند) بخواست خدای عز و جل بهبودی یابی و آن مرد انجام داد و بخواست خداوند بهبودی یافت.

سپس دیگری برخاست و عرضکرد: یا امیر المؤمنین از (آنچه برای پیدا کردن حیوان) گمشده (فایده دارد) مرا آگاه فرما؟ فرمود: سوره یس را در دو رکعت نماز بخوان و بگو: «یا هادی الضالّة رد ضالّتی» (یعنی ای راهنمای گمشده گمشده مرا بمن باز گردان) پس آن را انجام داد و خدای عز و جل حیوان گمشده‌اش را باو برگردانید.

سپس دیگری برخاست و عرضکرد: ای امیر مؤمنان برای بنده گریخته دستوری فرما فرمود: بخوان (این آیه را): **أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ تَا كُفْتَارُش: وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ** (سوره نور آیه 40) و آن مرد آن را گفت و بنده فراریش بسوی او بازگشت.

سپس مرد دیگری برخاست و عرضکرد: یا امیر المؤمنین برای ایمنی از دزدی چیزی بفرما زیرا که پیوسته پشت سرهم شبها از من دزدی شود؟ فرمود: چون بستر خواب رفتی (این آیه را بخوان):

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا تَا كُفْتَارُش: وَ كَبَّرُهُ تَكْبِيرًا (سوره اسراء آیه 110) سپس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس در بیابانی خالی از سکنه شبی را بسر برد و این آیه را بخواند **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ تَا كُفْتَارُش: تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ**

الْعَالَمِينَ (سوره اعراف آیه 54) فرشتگان او را محافظت کنند و شیاطین از او دور شوند، گوید: پس آن مرد (یعنی مردی که برای ایمنی از دزدی پرسش کرده بود، یا مرد دیگری) رفت و بویرانهای رسید و شب را در آنجا خوابید و این آیات را نخواند، پس شیطان بسراغش آمد و بینی آن مرد را گرفت، رفیقش باو گفت:

مهلتش بده، آن مرد (از این حرف) از خواب پرید و آیه‌ای را (که حضرت فرموده بود) خواند، پس شیطان بر رفیقش گفت: خدا بینی تو را ب خاک مالید، اکنون باید تا صبح او را محافظت و پاسداری کنی، چون صبح شد نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و جریان را گفت و عرض کرد: در سخن شما شفاء و راستی یافتیم، و پس از بالا آمدن آفتاب بدان جا رفت و جای موی شیطان را در زمین دید.^{۱۱۰۱}

جاری شدن آب به وسیله قرآن

نوشته اند: زمانی چند نفر از سادات نجف آباد اصفهان به خدمت آیه الله بید آبادی (ره) آمده، گفتند: چشمه آبی که از دامنه کوه جاری می شد و مورد بهره برداری اهالی بود چندی است خشکیده و ما در زحمت هستیم. دعایی کنید تا گشایشی حاصل شود. آن بزرگوار آیه شریفه: «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»^{۱۱۰۲} «اگر این قرآن را بر کوه نازل می کردیم می دیدی که کوه از ترس خداوند فروتن و در هم شکسته می شد.» را بر کاغذی نوشت و به آنها داد، فرمود: اول شب آن را بر قله آن کوه گذارده، بر گردید. آنها چنین کردند و چون به خانه خود رسیدند صدای مهیبی از کوه بلند شد که همه اهالی شنیدند و چون صبح بیرون آمدند چشمه آب را جاری دیدند و شکر خدای بجا آوردند.

حضرت فرمود: درست نگفتی!

پیامبر در یکی از شبها سوره مبارکه «القارعه» را در نماز مغرب تلاوت فرمود. یکی از اصحاب حضرت بعد از این نماز مریض شد و در بستر بیماری افتاد. حضرت به عیادت او رفتند و علت مریضی او را

^{۱۱۰۱} همان
^{۱۱۰۲} حشر ۲۱

جویاشدند. او گفت: من وقتی سوره القارعه را شنیدم، متأثر شدم و گفتم: خدایا! من طاقت عذاب آخرت را ندارم. اگر من گناهکار هستم و می‌خواهی مرا عذاب کنی، مرا در همین دنیا عذاب کن! بعد از این دعا بیمار شدم.

حضرت فرمود: درست نگفتی! لکه باید می‌گفتی: ربنا آتنا فی الدنیا حسنةً و فی الآخرة حسنةً و قنا عذاب النار

یعنی خدایا! هم در دنیا و هم در آخرت بما خوبی کن و ما را از عذاب جهنم دور نما!

آنگاه پیامبر(ص) برای او دعا کرد و سلامتی او را از خدا خواست. او هم سلامتی خود را بدست آورد.^{۱۱۰۳}

«عبدالله بن مسعود می‌گوید: روزی پیامبر از من خواست آیاتی را برایش تلاوت کنم. گفتم: یا رسول الله برای شما قرآن بخوانم در حالیکه قرآن بر شما نازل شده است. پیامبر فرمود: دوست دارم از زبان تو بشنوم.

منهم آیاتی را خواندم که ناگاه اشکهای پیامبر سرازیر شد.»^{۱۱۰۴}

«امام حسن(ع) وقتی به آیات بهشت و جهنم می‌رسید، اشک از چشمانش می‌آمد.»^{۱۱۰۵}

«امام رضا(ع) هر سه روز یک قرآن ختم می‌کرد و می‌فرمود اگر بخواهم می‌توانم در کمتر از سه روز هم ختم نمایم ولی من هیچ آیه‌ای رانمی‌خوانم الا اینکه درباره آن فکر می‌کنم که برای چه نازل شده و در چه محلی فرو فرستاده شده است.

¹¹⁰³ سفینه البحار ج 1 ص 208

¹¹⁰⁴ با قرآن بیشتر آشنا شویم

¹¹⁰⁵ با قرآن بیشتر آشنا شویم، ص 11

اکثر شبهارا احیاء می‌داشت و هر شب نماز جعفر طیار را می‌خواند. واکثر روزها روزه بود.

دربستر که دراز می‌کشید صدای قرائت قرآن حضرت بگوش می‌رسید.

وقتی در تلاوت قرآن به آیه‌ای می‌رسید که در آن ذکر بهشت یا جهنم شده بود، گریه می‌کرد واز خدا بهشت را می‌طلبید واز جهنم به خدا پناه می‌برد.

وقتی یک عبا به دعبل خزاعی هدیه داد، فرمود:

در این عبا هزار شب، شبی هزار رکعت نماز خوانده‌ام ودر این عبا هزار ختم قرآن کرده‌ام.^{۱۱۰۶}

«روزی سیّد بحر العلوم وارد حرم امیرالمؤمنین(ع) شد. ولی این بیت را بر زبان ترنم می‌کرد:

چه خوشست صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن وقتی علت را پرسیدند، گفت، دیدم امام عصر(عج) در کنار قبر علی(ع) قرآن تلاوت می‌کرد. آن چنان زیبا و شیرین تلاوت می‌نمود که تاکنون اینگونه نشنیده بودم.^{۱۱۰۷}

علامه امینی در خواندن قرآن ودعا، حریص بود. شبها بر می‌خواست و نماز شب می‌خواند و این عبادت را به نماز صبح وصل می‌کرد و هر روز پس از نماز، یک جزء قرآن را با تدبّر و تفکّر تلاوت می‌نمود.

در این ماه، پانزده بار قرآن را ختم می‌نمود، که ثواب چهارده بار آن را به ارواح پاک معصومان و ثواب یکبار را به روح پدرش، اهداء می‌نمود. این برنامه تا آخر عمرش انجام می‌شد.^{۱۱۰۸}

آیه الله بروجردی

^{۱۱۰۶} همان، ص ۱۱

^{۱۱۰۷} همان، ص ۱۲

^{۱۱۰۸} همان، ص ۱۲

یکی از صفات بارز آیه الله بروجردی، احترام به قرآن بود. گاه کتابی را مطالعه می کرد، به آیه ای می رسید که نویسنده در نوشته اش به آن استشهاد کرده بود، در این هنگام، یعنی در وقت خواندن آیه، لحنش عوض می شد. مانند این بود که در مشهد و عالم دیگری است.

روزی از طرف یکی از سران کشورهای عربی، هیأتی خدمتشان رسیده بودند و قرآنی را به عنوان هدیه تقدیم ایشان کردند. در هنگام تقدیم قرآن، آن مرحوم با کھولت سن و حال خاصی که داشتند، ایستادند و قرآن را تحویل گرفتند. سپس نشستند و پیش از آنکه با اعضای هیئت سخنی بگویند، قرآن شریف را گشودند و با صدای بلند، آیاتی را تلاوت فرمودند سپس قرآن را در جای مناسبی گذاشتند. سپس تعارفات معمولی را با مهمانان انجام دادند.^{۱۱۰۹}

«عربی به مسجد آمد و از پیامبر درخواست کرد که به او قرآن یاد دهد. حضرت به یکی از مسلمانان فرمود که او را گوشه مسجد ببرد و آیاتی را به او بیاموزد. او هم مرد عرب را به کناری برد و شروع به آموختن سوره زلزال به او نمود. وقتی به آیات «فمن يعمل مثقال ذره خیراًیره ومن يعمل مثقال ذره شراًیره» عرب پرسید: واقعاً خدا از تمام اعمال خوب و بد انسان خبر دارد و آنها را در قیامت به بنده اش نشان می دهد؟ گفت: آری. عرب گفت: فهمیدم.

سپس خدا حافظی کرد و رفت. مسلمان نزد پیامبر رفت و داستان عرب را به حضرت گفت. حضرت فرمود: این مرد دانشمند برگشت.»^{۱۱۱۰}

«شبى عبدالواسط، قارى مشهور مصرى آیاتى از قرآن را برای سیاه پوستان محله هارلم قرائت کرد. در آن شب چنان شنوندگان تحت تأثیر قرار گرفتند که بیست و پنج نفر مسلمان شدند.»^{۱۱۱۱}

«در تانزانیا عده ای از مقامات کلیسا کمیته ای جهت مبارزه با اسلام تشکیل دادند. در این کمیته شرح وظایف اعضا را مشخص کردند از جمله خواندن قرآن و پیدا کردن اشتباهات و تناقضات آنرا به عهده اسقفی گذاشتند. وقتی اسقف، قرآن را چند بار خواند، دست از مسیحیت کشید و مسلمان شد و اعلام کرد که تنها کتاب حقیقی الهی قرآن است»^{۱۱۱۲}

سه سال در انعام ماندم!

^{۱۱۰۹} مجله حوزه، ش ۴۷، ص ۱۲۷

^{۱۱۱۰} همان، ص ۱۷

^{۱۱۱۱} همان، ص ۱۸

^{۱۱۱۲} همان

«استاد محمد رضا حجتی که به شغل تعمیر چرخ خیاطی اشتغال دارد، در رابطه با قرآن می گوید:
من عاشق قرآن هستم. سه سال تمام در سوره انعام متوقف شده بودم و نمی توانستم رد
شوم. امثال و حکمتها و عبرت های آن تمامی نداشت.
من قرآن را مراقب و تکمیل کننده کل حرکات زندگی ام می بینم.»^{۱۱۱۳}

نقاش اسپانیائی و عشق به قرآن!

«الیسو ویسنتی، نقاش مسیحی اسپانیایی :

یک سال پیش بود که در شهر کادیز اسپانیا با برادر زاده ام در حال قدم زدن بودیم، یک لحظه از
خاطرم گذشت که یک قرآن بخرم. به برادر زاده ام گفتم: می خواهم یک قرآن بخرم. او با تعجب گفت: چرا
قرآن؟ گفتم بعضی چیزها است که نمی توان در باره آن توضیح داد. به هر حال همان موقع به یک
کتابفروشی رفتم و تنها نسخه موجود قرآن را در آن کتابفروشی تهیه کردم. وقتی به خانه آمدم، برای
افراد خانواده ام نیز این سوال مطرح شد که: چرا قرآن؟ و من در پاسخ به سؤال آنها
فقط گفتم: خوب، قرآن خریدم که بخوانم. فعلاً فقط همین.

از وقتی قرآن می خوانم، به نتیجه جالب رسیده ام و آن این که قرآن، خوانده نمی شود بلکه
شنیده می شود. قرآن بسیار عمیقی دارد که درورای این کلمات نهفته است. باید هنگام قرآن
خواندن، خودت را به کلمات قرآن بسپاری تا بتوانی ژرفای عظیم آن واژه ها را درک کنی. اگر خوب به
قرآن گوش بسپاری، این پیام عمیق و ژرف به تو گفته می شود.

من قبل از اینکه قرآن را باز کنم، اول آن را لمس می کنم. اول دست هایم را روی قرآن می کشم و به
عبارتی اول نوازشش می کنم. چون احساس مس کنم این کار، نیرویی را به من منتقل می کند. وقتی قرآن
را باز می کنم و به خطوط عربی آن نگاه می کنم، چنان احساس لطیفی به من دست می دهد و چنان انرژی
عظیمی به من منتقل می شود که وصف شدنی نیست.

من معتقدم حتی نگاه کردن به خطوط قرآن، بدون شک آدمی را از این فضای مادی آلوده دور
می کند. من به قرآن خیلی ارادت دارم.

من با این کتاب رابطه عمیقی ایجاد کرده‌ام. بهتر بگویم رابطه عمیقی بین من و این کتاب ایجاد شده است. این رابطه آنقدر عمیق شده که شبها قرآن را بالای سرم می‌گذارم و می‌خوانم. من هر شب قرآن می‌خوانم. هر شب صد درصد قرآن می‌خوانم. من نمی‌خواهم راجع به محتوای قرآن صحبت کنم بلکه می‌خواهم راجع به احساسی که این کتاب به من منتقل می‌کند، حرف بزنم. احساس مس کنم در این کتاب نیروی عظیمی وجود دارد. احساس می‌کنم این کتاب قدرت دارد. عظمت دارد. احساس می‌کنم چیزی درون این کتاب هست. من این کتاب را مملو از نور می‌بینم. بعضی وقتها این کتاب را روی سینه‌ام گذاشته و دست‌هایم را روی آن می‌گذارم تا از این نوری که درون این کتاب است به من منتقل شود و بتوانم انرژی عظیمی را که از این نور متصاعد می‌شود دریافت کنم.^{۱۱۱۴}

آیه‌ای آرامبخش

«ام عقیل زنی بادیه نشین بود. اسلام را با جان و دل پذیرفته بود و با ایمان راستین به قوانین آن عمل می‌کرد. روزی دو تن به خانه‌اش آمدند، اوضمن پذیرائی از میهمانان، ناگاه دریافت که پسرش که در کنار شترها بازی می‌کرد، به سبب رسیدن شترها کشته شده است.

ام عقیل بی آنکه موضوع را به اطلاع میهمانان برساند از آنها پذیرائی کرد. پس از آنکه غذا صرف شد، میهمانان از کشته شدن فرزند ام عقیل آگاه شدند و از صبر و روحیه بالای این زن تعجب کردند.

پس از آن که میهمانان رفتند، چند نفر از مسلمانان برای عرض تسلیت، نزد ام عقیل آمدند. ام عقیل گفت: آیا کسی هست که آیات قرآن را بداند و با تلاوت آن مرا تسلی دهد؟ یکی از حاضران گفتاری و این آیه را خواند:

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ^{۱۱۱۵}

به استقامت کنندگان بشارت بده. آنان که وقتی دچار مصیبت می‌شوند می‌گویند: ما از خدائیم و بسوی او باز می‌گردیم.

ام عقیل با شنیدن این آیه، از آنها خداحافظی کرد، وضو گرفت و دست به دعا برداشت و گفت: خدایا! فرمانت را انجام دادم و صبر نمودم. اینک آنچه بر صابران وعده داده‌ای به من برسان.^{۱۱۱۶}

کاربرد قرآن در زندگی انسان

^{۱۱۱۴} گلستان قرآن، شماره ۱۳۹، ص ۹

^{۱۱۱۵} بقره ۱۵۵

^{۱۱۱۶} سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۱

آیا می‌شود روزی فرا برسد که ما از این کتاب بزرگ الهی در امور کلی و جزئی زندگی خویش بهره بگیریم؟

در بازار و پاساژ، آیات مربوط به خرید و فروش حلال و آیاتی که ربا را مذمت کرده است و آیاتی که دعوت به قرض دادن به برادران مسلمان می‌کند، تلاوت شود. در مدارس و آموزشگاهها آیاتی که در باره مقام علم و وظیفه علما و عالم با عمل است، قرائت گردد. در محله‌ها و اجتماعات از آیات مربوط به دوری از غیبت و سوء ظن و مسخره کردن دیگران تلاوت گردد. در بین جوانان از آیات مربوط به دوری از فحشاء و منکرات گفتگو شود. در محفلها آیاتی که درباره معجزات پیامبران و آیاتی که مربوط به معاد است، قرائت گردد. در خانه‌ها و کاشانه‌ها، با آیات الهی چنان انس ایجاد گردد که بجای صرف اوقات در کنار فیلمهای بی محتوا و مضر و سرگرمی‌های بی فایده، در مورد آیات مختلف قرآن کریم سخن‌بمیان بیاید و...

استاد «سنایس» می‌گوید: بی‌گمان قرآن همان قانون همگانی و کاملی است که از هیچ سو، باطل در آن راه ندارد. پس شایسته همه زمانها و مکانهاست و اگر مسلمانان چنان که باید، بدان چنگ زنند، دوباره سیادت گذشته خویش را باز خواهند یافت.^{۱۱۱۷}

«امام خمینی (رض) هر روز (در ماه رمضان) ده جزء قرآن می‌خواند. یعنی در هر سه روز، یک دور قرآن می‌خواندند. در ماه رمضان برادران خوشحال بودند که دو دور، قرآن خوانده‌اند، ولی بعد می‌فهمیدند که امام ده یا یازده دور، قرآن خوانده‌اند.»^{۱۱۱۸}

جهانگرد خارجی و قبرستان مسلمین!

«گویند روزی یک قاری، بر سر قبری نشسته و قرآن می‌خواند، جهانگردی از آن طرف عبور می‌کرد، دید یک نفر بر سر قبری نشسته و کتابی در دست دارد و می‌خواند. از مترجم خود پرسید: این مرد چه می‌کند؟ گفت: قرآن می‌خواند. پرسید: قرآن چیست؟ جواب داد: قرآن کتاب مسلمین و کتاب قانون و دستورات اسلام است.

جهانگرد تعجب کرد و پرسید: الان چه می‌خواند؟ گفت: می‌خواند: ویلٌ للمطففین... وای بر کم فروشان! آنانکه وقتی جنسی را می‌خرند، زیاد می‌گیرند و وقتی می‌فروشند، کم می‌فروشند.

^{۱۱۱۷} تفسیر نوین، ص ۴۲

سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام

۱۱۱۸

اواز مترجم پرسید: مگر در محل شما مرده‌ها خرید و فروش دارند که می‌خواند: وای بر کم فروشان اگر کم بفروشند! ^{۱۱۱۹}

«گویند روزی در قبرستان دیدند که شخصی مشگی در دست دارد و بر سر بعضی قبرها رفته و مقداری از مشگ را باز می‌کند و دوباره بر سر قبر دیگری می‌رود. علت این کار را از او پرسیدند. گفت: چندین نفر از صاحبان قبرها بمن سفارش کرده‌اند که بر سر قبر فامیل آنها سوره یس بخوانم. چون این کار برایم سخت است، یکبار این سوره را در این مشگ خوانده‌ام. حال بر سر قبرهای مذکور رفته و مقداری از باد آن را خالی می‌کنم و با این کار ادای دین می‌نمایم! ^{۱۱۲۰}

تأسف استاد امام

«شیخ عبدالکریم حائری یزدی، استاد امام خمینی (رض) فرمودند: رسول خدا (ص) برای ما دو چیز را به ودیعه گذاشت: قرآن و اهل بیت (ع) را به و دیعه گذاشت: قرآن و اهل بیت (ع) را گرفتند و اهل بیت (ع) را رها نمودند. ما هم اهل بیت (ع) را گرفتیم و قرآن را رها نمودیم! ^{۱۱۲۱}

جلوه‌هایی از عظمت قرآن کریم

خداوند انسان را برای رسیدن به معرفت و در نتیجه رسیدن به سعادت جاودانه خلق کرد و برای هدایت او در مسیر صحیح، کتابهای آسمانی را نازل و پیامبران را مبعوث نمود.

در میان کتابهای آسمانی که بعضی از دانشمندان آنها را بیش از صد کتاب ذکر کرده‌اند، قرآن کریم به عنوان کاملترین و جامع‌ترین و سالم‌ترین کتاب آسمانی می‌باشد.

قرآن کریم قانون اساسی مسلمانان است که هرچه بشر تا روز قیامت از جهت هدایت نیاز دارد در این کتاب آورده شده است.

^{۱۱۱۹} با قرآن بیشتر آشنا شویم ص ۲۸

^{۱۱۲۰} همان

^{۱۱۲۱} همان

از جمله مهمترین مطالب قرآن کریم، معرفی صفات جمال و جلال الهی است. خداوند سبحان خود را در این کتاب، معرفی نموده است. تا بشریت بتواند خالق خود را درست بشناسد و از اشتباه در خداشناسی مصونیت یابد.

همچنین درباره جهان آخرت بیش از هزار آیه وجود دارد. که بخوبی در باره عاقبت و سرنوشت بشریت در جهان دیگر از ابتدای مرگ تا عالم برزخ سپس برپایی دادگاه عظیم الهی و صدور حکم قبولی یا مردودی برای انسان ها سخن گفته است.

بخشی از این کتاب همیشه معجزه، درباره بایدها و نبایدهایی است که انسان در زندگی خود اگر مراعات کند قبول خواهد شد، می باشد.

وقسمتی از قرآن کریم درباره شناخت دشمنان بشریت از جمله شیطان و نفس اماره و طاغوت ها می باشد.

وبخش مهمی از قرآن کریم درباره سرنوشت اقوام و ملت هایی است که در طول تاریخ تا قبل از بعثت آخرین پیامبر ص می زیسته اند و بخاطر مخالفت با پیامبران، دچار عذاب دردناک شده اند می باشد.

یکی از موضوعات قرآنی، مسئله جایگاه و ارزش قرآن کریم می باشد. خداوند از این کتاب خود با صفاتی چون نور و کریم و مبین و مجید نامبرده و از آن تعریف نموده است.

لذا موضوعی که درباره آن مطالبی تقدیم می کنیم درباره عظمت و بزرگی قرآن کریم، می باشد.

از جمله جلوه ها و مصادیق عظمت و کرامت قرآن کریم :

1- نباید قرآن را بی طهارت مس نمود. کافر نمی تواند صاحب قرآن باشد. زن عذر دار و مرد جنب نمی تواند قرآن را مس کند. اما بقیه کتاب هایی که در دست بشر است این شرط را ندارد.

2- برای تلاوت قرآن باید آدابی را رعایت نمود.

روی قرآن چیزی نذارید. قرآن را روی زمین نذارید. قرآن را با احترام دست بگیرید. بالاتر از قرآن نشینید. بدون وضو، قرآن را لمس ننمایید. در توالی با خود قرآن نبرید. قرآن را در جیبهای پایینی لباس قرار ندهید. قرآن را به غیر مسلمانان ندهید. قرآن را به کودکان و افراد دیوانه ندهید. قرآن اگر نجس شد، فوراً آن را پاک و تطهیر کنید. افرادی که عذر شرعی (جنابت- حیض و نفاس) دارند، به هیچ وجه قرآن را لمس نکنند. که خدا خود فرمود: لا یمسه الا المطهرون یعنی فقط افراد پاک و طاهر قرآن را لمس می کنند.

3- همه علوم ائمه از قرآن نشأت گرفته و آصف بن برخیا به این خاطر توانست تخت بلقیس را در یک چشم بهم زدن جابجا کند زیرا قسمتی از کتاب الهی را بلد بود. و امام جواد هفت ساله همه دانشمندان را منکوب کرد و به سی هزار سوال جواب داد چون علمش از قرآن بود.

4- قرآن تنها کتابی است که خداوند حفظ او را تضمین کرده است :

انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون^{۱۱۲۲}

هرچه دشمنان تلاش کردند با انواع وسایل از جمله نوشتن آیات شیطانی و یا چاپ کتاب قرآن قرن بیست و یک و یا ساختن آیاتی شبیه آیات قرآن و یا نوشتن کتابهای فراوانی علیه قرآن، ضربه و ضرری به این کتاب بزنند نتوانستند و قرآن نوری است که روز بروز فروزان تر شده و همچنان باعث هدایت متقین است.

5- قرآن هم عرض اهل بیت علیهم السلام لیهم السلام است یعنی قرآن هم وزن 12 امام است. لذا به امام عصر می گوئیم السلام علیک یا شریک القرآن.

پس باید همان احترامی که برای اهل بیت داریم برای قرآن داشته باشیم. قرآن مساوی اهل بیت است و احترام او کمتر از احترام به اهل بیت نباید باشد

6- عظمت ماه رمضان بخاطر شب قدر است و عظمت شب قدر برای نزول قرآن کریم در این شب است. یعنی این همه عظمتی که برای ماه مبارک رمضان و شب قدر ذکر شده بخاطر نزول قرآن در این شب است. و یکی از علل وجوب روزه رمضان، آنست که با روزه گرفتن آمادگی معنوی برای درک شب قدر و شب نزول قرآن پیدا نمائیم.

7- عده زیادی از افراد غیرمسلمان، فقط با شنیدن آیاتی از قرآن کریم اسلام آوردند. شبی عبدالواسط، قاری مشهور مصری آیاتی از قرآن را برای سیاه پوستان محله هارلم قرائت کرد. در آن شب چنان شنوندگان تحت تأثیر قرار گرفتند که بیست و پنج نفر مسلمان شدند.»

«در تانزانیا عده ای از مقامات کلیسا کمیته ای جهت مبارزه با اسلام تشکیل دادند. در این کمیته شرح وظایف اعضا را مشخص کردند از جمله خواندن قرآن و پیدا کردن اشتباهات و تناقضات آن را به عهده اسقفی گذاشتند. وقتی اسقف، قرآن را چند بار خواند، دست از مسیحیت کشید و مسلمان شد و اعلام کرد که تنها کتاب حقیقی الهی قرآن است.»^{۱۱۲۳}

خواننده موسیقی پاپ! قاری قرآن شد

«کت استیونس (یوسف اسلام) خواننده معروف (انگلیس الاصل) موسیقی پاپ: یکسال پیش از انقلاب اسلامی ایران هنگامی که به اسلام گرویدم همه ترس های من از طبیعت، انسان و جهان ناشناخته^{۱۱۲۴} هابه آرامشی تبدیل شد که از آیه «لله ما فی السماوات و ما فی الارض» جان می گرفت»

8- قرآن کریم معجزات زیادی در شفای جسمانی و روحانی افراد مختلف داشته است

درمان با قرآن کریم

امام صادق علیه السلام در باره آثار و فواید سور قرآن کریم فرمود:

^{۱۱۲۳} «{باقرآن بیشتر آشناشویم}

^{۱۱۲۴} همان

هر که سوره ابراهیم را بر پارچه سفید بنویسد و بر بازوی کودک ببندد، کودک از گریه و بیتابی ایمن می شود.

هر که سوره الحجر را بازعفران بنویسد وزن شیرده که کم شیر دارد بنوشد، شیرش زیاد می شود.

هر که سوره طه را بر پارچه سبز بنویسد و به خواستگاری برود با او مخالفت نخواهند کرد. و اگر بین دولشکردشمن حرکت کند آنها را از هم جدا کرده و دیگر همدیگر را نمی کشند!

هر که سوره المؤمنون را سه روز بر پارچه سفید بنویسد و بر بازوی شرابخوار ببندد، او از شرابخواری دست بر می دارد .

هر که سوره نور را بنویسد و بر لباسش ببندد، یا در رختخوابش بگذارد هرگز جنب نمی شود. و اگر بنویسد و بنوشد شهوتش کور می شود.

هر که سوره سجده را بنویسد و بر لباسش ببندد، او از سردرد و صرع و تب ایمن می شود.

هر که سوره سبا را پارچه بنویسد از غم و اندوه و عقوبت ایمن می گردد. و اگر آبش را بنوشد از یرقان درمان می گردد

هر که سوره حم عسق را بنویسد و بر بازوی خود ببندد، او از شر مردم ایمن می گردد. .

هر که سوره جمعه را شب و روز و صبح و شب بخواند از وسوسه شیطان ایمن مانده و گناه روز و شبش آمرزیده می شود.

هر که سوره تحریم را بر مرده بخواند و ثوابش را به مرده اهدا کند ثواب آن مانند برق به مرده می رسد و او را از تنهائی درمی آورد و عذابش را کم می کند.

هر که سوره معارج را هر شب بخواند از جنابت و خوابهای پریشان ایمن مانده و در تمام شب ایمن می شود.

هر زندانی که سوره انفطار را بخواند از از زندان زود آزاد می گردد همچنین اسیر و ترسان.

هر که سوره سَبَّح را بر بواسیر بخواند شفا می یابد.

هر که سوره ضحی را بر کسی که چیزی را گم کرده بخواند بیادش می آید و هر که بر قرائتش مداومت کند خدا او را به چیزی که فراموش کرده هدایت می نماید.

هر که سوره بینه را بنویسد و برخورد بیند در حالی که یرقان دارد مرضش شفا می یابد و همه بیماریش خوب می شود.

هر که سوره ناس را هر شب در منزلش بخواند از وسواس و جن ایمن می شود و اگر آن را بر کودکان بیند از جن و حیوانات ایمن می گردد. و هر که در همه ساعات بخواند همه گناهش آمرزیده می شود و بر شفای هر مریضی خوب است.^{۱۱۲۵}

9- با تلاوت با تدبر در قرآن کریم و مجاهدت در راه استفاده از این گنجینه عظیم الهی، بواطن قرآن که هفتاد باطن است گاه بر ما ظاهر می شود.

10- قرآن کریم سفره ای گسترده پر از نعمتهای مادی و معنوی است که همه افراد بشر به اندازه معرفت و عقل و ایمانشان می توانند از آن بهره مند گردند

امام رضا علیه السلام در وصف قرآن فرمود:

¹¹²⁵ منافع القرآن العظیم نقل از کتاب خواص القرآن العظیم، لجعفر الصادق سلام الله علیه

((هو جبل الله المتين و عروته الوثقى، و طريقه المثلى، المودى الى الجنة و المنجى من النار، لا يخلق من الازمنه، و لا يغت على اللسنه، لانه لم يجعل لزمان دون زمان، بل جعل دليل البرهان، و حجه على كل انسان، ((لا ياتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد.)) قرآن، ريسمان استوار و متين و دستگیره محکم و در خور اعتماد و راهی نمونه و بی بدیل است که به بهشت منتهی می شود و از دوزخ رهایی می بخشد. در طول زمان کهنه نمی شود و ارجمندی و وزانت خود را از دست نمی دهد، زیرا آن برای یک عصر قرار داده نشده است، بلکه راهنما و برهان و حجت بر هر انسان است. باطل و نادرستی و کثی در آن راه نمی یابد، نه از پیش رو و نه از گذشته ها و پشت سر، فرو فرستاده خدای حکیم حمید است. ۱۱۲۶

شفابه وسیله ختم «آمن یجیب»

مريضی دختر امام خمینی (قدس سره) قصه جالبی دارد و آن اینکه دختر امام که حامله بود مریض شد. یک شورای پزشکی در قم تشکیل شد و تقریباً به امام جواب ناامیدکننده دادند و حتی به امام گفتند که، یا باید مادر بمیرد و بچه سالم بماند و یا بچه بمیرد و مادر سالم بماند.

این چنین نقل می کنند که امام فرموده بود: من الآن اظهار نظر نمی کنم که کدام فدای کدام شود شما یکی دو ساعت به من مهلت دهید تا من جواب بدهم که عمل جراحی انجام گیرد یا نه؟

آیت الله شیخ یوسف صانعی که ناقل داستان و از شاگردان نزدیک حضرت امام (قدس سره) است نقل می کند که امام بلافاصله برادر من شیخ حسن را خواستند و فرمودند: امشب عده ای از آقایان طلبه ها را در منزل دعوت کنید و یک «ختم امن یجیب» بگیرید، مخصوصاً آقای سید حسن قاضی هم بیاید و دعا کند.

مرحوم قاضی و عده ای از آقایان طلاب آمدند و «ختم امن یحیی» را گرفتیم وقتی ختم تمام شد، از بیمارستان نیکویی قم به منزل امام تلفن کردند که معجزه آسا حال بیمار عوض شده و فعلاً نیازی به عمل جراحی نیست و بعد از چند روز حال ایشان خوب شد و از بیمارستان مرخص گردید، در صورتی که دو ساعت پیش شواری پزشکی تصمیم گرفته بود که عمل جراحی خطرناکی را انجام بدهد.¹¹²⁷

آیه ای برای درمان همه مشکلات

در حدیثی از ابوذر غفاری نقل شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: من آیه ای را در قرآن می شناسم که اگر تمام انسانها دست به دامن آن شوند برای حل مشکلات آنها کافی است و آن آیات سوّم و چهارم سوره طلاق است «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»¹¹²⁸

((هر کس تقوای الهی پیشه کند و از گناه دوری کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد و هر کس بر خدا توکل نماید، خدا او را کفایت می کند و خداوند فرمان خود را به انجام می رساند و خدا برای هر چیزی اندازه ای داده است))

چگونه این جوان ایرانی ساکن امریکا با خواندن قرآن متحول می شود؟

محمد عرب» در نوجوانی به امریکا می رود و با فرهنگ آنجا بزرگ می شود، از ایرانی بودن و آداب و رسوم «آن تنها یک اسم و فامیل برای او باقی می ماند. هیچ چیز ممنوعی برای او وجود ندارد و کاملاً یک زندگی آمریکایی با همه استانداردهای غیر اخلاقیش را اداره می کند. این همه داستان زندگی محمد در آمریکاست: هر روز کافه و باری جدید، لذتی جدید و گناهی جدید. ماجرا ادامه دارد. او می گوید که حتی دیگر لذت های لاس وگاس هم او را راضی نمی کرده و تصمیم می گیرد در

¹¹²⁷ سرگذشت های امام خمینی ج 3 ص 36 - مردان علم در میدان عمل جلد 1 ص 363

¹¹²⁸ مجمع البیان جلد 10 ص 306

کارناوال برزیل شرکت کند. به خانه می‌رود تا خداحافظی کند. خواهرش به رسم ایرانی‌ها قرآن را برمی‌دارد و محمد را از زیر آن رد می‌کند تا سفر معصیتش به سلامت بگذرد! معلوم نیست که چرا آن قرآن، همراه محمد در سفر برزیل می‌شود. یک اتفاق و یا تقدیر الهی همه چیز را پیش می‌برد. محمد به هتل می‌رسد و تصمیم می‌گیرد چند خطی از کتاب را بخواند تا خوابش ببرد و بعد از آن راهی کارناوال شود. صفحه اول را می‌خواند و به صفحه دوم می‌رسد و چهارستون بدنش می‌لرزد. هم چیز عوض می‌شود. محمد راهی جنگل‌های آمازون می‌شود و لحظه‌ای کتاب را روی زمین نمی‌گذارد... او می‌گوید آیات ابتدایی قرآن را حدود سیزده چهارده بار می‌خواندم و فکر می‌کردم که مگر می‌شود انسان بعد از هزار و چهارصد سال نتوانسته باشد یک جمله کلمه‌ای مانند قرآن بگوید؟ کوچکترین سوره قرآن را شمردم که ده کلمه دارد، اما انسان نمی‌تواند یک جمله مانند قرآن بگوید که صرف و نحو و معنی و استدلال را به خوبی قرآن کریم رعایت کرده باشد. به این ترتیب مطمئن شدم که می‌توان به قرآن کریم اتکا کرد... در لحظات اول که آیات قرآن را می‌خواندم چندان به مفاهیم توجه نداشتم، بیشتر به کلام و منطقی که ارائه می‌داد فکر می‌کردم. ارتباطی بین من و خالق در یک لحظه از طریق قرآن برقرار شد. شاید اگر درباره لغات فکر می‌کردم به این نتیجه نمی‌رسیدم. چون گاهی توجه انسان به لغات باعث ایجاد سوالاتی می‌شود و به این ترتیب از اصل دور می‌ماند. توصیه من این است که قرآن را با فکر باز بخوانیم. دانش آموزان در بعضی مدارس اروپایی فکرشان را ساعت‌ها آزاد می‌کنند تا در یک بارش فکری مطلق، هرآنچه از ذهنشان می‌گذرد را روی کاغذ بنویسند، این یکی از ساعت‌های کلاسی آنهاست.

پیشنهاد من هم این است. کسانی که می‌خواهند قرآن را درک کنند به خصوص اگر برای اولین بار قرآن می‌خوانند، بدون هیچ فکر و ذهنیت قبلی آن را مطالعه کنند، یعنی قرآن را باز کرده و شروع به خواندن کنند. این کار را حداقل یک یا دو بار انجام بدهند تا به مرور با مطالب، لحن و منطق قرآن آشنا شوند. این کار به من هم خیلی کمک کرد. من در جنگل‌های آمازون که قرآن می‌خواندم، بدون هیچ ذهنیتی آیات را مطالعه می‌کردم. یعنی به مطالب فکر می‌کردم اما به واژه‌ها و مفهوم کلمات توجه زیادی نداشتم و دریند معنی کلمه‌ها نبودم..

چون آن شب در حال برگشت به سمت فطرم بودم، قابلیت‌هایی که در تشخیص خوب و بد در وجودم بود بر تصمیم تاثیر گذاشت و من شروع به تربیت آن ببر کردم. از همان شب این کار را شروع کردم. در همان ایام خانم بسیار زیبایی دست من را گرفت، اما من دستم را از او کشیدم و گفتم: «نه». این «نه گفتن»، ریشه در بیدار شدن فطرتی داشت که توان تشخیص خوب و بد را در من زنده کرده بود. تا جایی که در برابر چیزی که خودم

به خاطرش سفر کرده بودم، گفتم: نه. دیگر آن لذت ها را نمی خواستم. وقتی این کتاب را مطالعه می کردم، گویی هزاران هزار رمان و داستان را در دل یکدیگر می خواندم و این خیلی برایم جذابیت داشت. برایم جالب بود که وقتی چند صفحه به عقب بر می گشتم، باز هم همان مطالب را می خواندم چون شیرین و تازه و خواندنی بود. هیچ وقت هم برایم کهنه نمی شود. شاید تا به حال بیشتر از بیست بار قرآن را خوانده ام اما همیشه تازگی دارد و هر بار مطلب جدیدی را یاد می گیرم

در اتوبوس کنار یک ایرانی نشستم، با ذوق به او گفتم: «حتما این کتاب را بخوان». چیز تازه‌ای کشف کرده بودم اما برای او عادی بود

دو سوم قرآن را در جنگل های آمازون خوانده بودم که برگشتم، آنموقع به خانواده ام اطلاع نداده بودم که برمی گردم. حمام مرتبی در جنگل ها نکرده بودم و به همین دلیل اوضاع ظاهری خوبی نداشتم. در مسیر بازگشت، یک ایرانی کنارم نشسته بود. از او پرسیدم که «ایرانی هستی؟». وقتی با او حرف زدم، فوراً به او گفتم: «در سفری که به جنگل های آمازون داشتم، این کتاب را خوانده ام که کتاب عجیبی است، اگر به دستت رسید حتما آن را بخوان». اما او با تعجب به من نگاه کرد! من چیز تازه‌ای کشف کرده بودم ولی برای او عادی بود. با شوق به او گفتم که: «امیدوارم این تجربه را تو هم داشته باشی». از ابتدا این مطلب را درک کردم که این گنج برای همه است و هرچه زودتر باید به آن دسترسی پیدا کنند...^{۱۱۲۹}

بخش سیزدهم: کمالات سه گانه

امام محمد باقر علیه السلام فرموده اند که همه کمالات در سه چیز خلاصه می شود. **یکی در تفقه در دین. یکی در میانه روی در خرج کردن. یکی هم در صبر بر مصیبت ها.**

در این بخش پیرامون این سه فضیلت برای خوانندگان محترم مطالبی را عرضه می نمایم انشالله بتوانیم همه ما عمل کننده به این سه توصیه بسیار مهم در زندگی باشیم.

کمالات سه گانه

تفقه در دین-میانه روی در خرج-صبر بر مصیبت

کمال اول: تفقه در دین (شناخت عمیق دین)

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ¹¹³⁰

آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند برابرند؟

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ^{۱۱۳۱}

زمر¹¹³⁰9

فاطر¹¹³¹28

فقط دانشمندان و علماء هستند که خدا ترسند.

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا^{۱۱۳۲}

خداوند سبحان همه اسمها را به حضرت آدم علیه السلام یاد داد.

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ^{۱۱۳۳}

خداوند سبحان درجات مومنین و دانشمندان را بالا می برد.

و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم «

¹¹³⁴ . «إذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون

شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند چرا از هر گروهی از آنان طایفه ای کوچ

نمی کنند تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را

بیم دهند شاید از مخالفت فرمان خدا بترسند و خودداری کنند.

بیش از 550 بار واژه علم در قرآن کریم آمده است و ارزشی که اسلام برای علم دارد در تاریخ بشریت بی سابقه است. و تعلیم علم و دانش به بشریت از مهمترین اهداف ارسال رسل و انزال کتب الهی بوده است.

بقره 31¹¹³²

مجادله 11¹¹³³

توبه 122¹¹³⁴

هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است: تزکیه انسانها و آموختن کتاب و حکمت به آنان .

اگر چه تشکیل حکومت دینی و الهی و ایجاد عدالت اجتماعی نیز از اهداف همه پیامبران الهی بوده است.

ملتهایی که بدنبال علم و دانش باشند، سربلند و رستگار و عزیز و جلودار و مرفه و .. هستند .

خصوصیات علم از نظر اسلام

- 1 - آموختن دانش بر هر مرد وزنی واجب است .
 - 2 - آموختن از گهواره شروع شده و تا مردن ادامه دارد .
 - 3 - بدنبال علم رفتن، محدود به سرزمین خاصی نیست و حتی اگر لازم شد تا سرزمینهای دوردست باید رفت .
 - 4 - میتوان دانش را از غیر مسلمان فرا گرفت .
 - 5 - برای کسب دانش اگر لازم شد بهای سنگینی داده شود، باید داد . که پیامبر فرمود: اگر می دانستید در دانش چه فوایدی است بدنبالش می رفتید اگرچه با ریختن خون خود و یافرو رفتن در دریاها همراه بود .
- یکساعت تعلیم افضل از عبادت هزار شب

«یکروز ابوذر از رسولخدا صلی الله علیه وآله پرسید که تشییع جنازه عابد بهتر است یا نشستن در مجلس علم؟

آن حضرت فرمود: ای اباذر ! یکساعت نشستن در مجلس علم در نزد خداوند سبحان بهتر از تشییع هزار شهید است . وساعتی نشستن برای مذاکره علمی از عبادت هزار شب که در هر شبی هزار رکعت نماز بخوانی، افضل است .»^{۱۱۳۵}

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

علم هفت امتیاز بر ثروت دارد:

1 - علم میراث پیامبران و ثروت میراث فرعونهاست.

2 - با استفاده از علم، علم کم نمی شود ولی با استفاده از ثروت، مال کم می گردد .

3 - ثروت نیاز به نگهبان دارد ولی علم از صاحبش

6 - همه مردم در امور دینشان به عالم نیازمندند ولی همه به ثروتمندان نیازمند نیستند .

7 - علم کمک کار انسان در گذشتن از پل صراط است ولی ثروت مانع از گذشتن از

پل صراط می شود. «علم بیاموزید که آموختن علم، ثواب و زحمت برای علم، تسبیح

و بحث علمی جهاد و آموختن علم به جاهل صدقه است.»^{۱۱۳۶}

به نظر بعضی از علماء، علم، علت اصلی خلقت جهان می باشد که خداوند سبحان فرموده است: زمین است را خلق کرد تا بدانید که خدا بر هر چیزی قادر است^{۱۱۳۷} و علمش بر هر چیزی احاطه دارد.

۸-البته دانستن هر چیزی مفید نیست و باید انسان بدنبال علم به چیزهائی باشد که برایش مفید است.

علم به مسائلی که هیچ فایده ای برای بشر ندارد و گاهی برای انشان شک و تردید می آورد باعث اختلاف بین مسلمین می شود.. مثلاً علم به اینکه آیا امام زمان عج همسر دارد یا ندارد فایده ای برای شیعیان ندارد و از علومى نیست که دانستنش زیان داشته باشد. یا علم به اینکه جن چند قسم است. یا علم به اینکه فرشتگان چه غذائی را می خورند. یا علم به اینکه آیا حضرت علی علیه السلام دخترش را به خلیفه دوم داد یا نداد و امثال این علوم نفعی به حال مسلمین ندارد. پس آن علمى که واجب است بدنبال آن برویم، علم تقوى و یقین است. یعنی علم به اصول

تحف العقول / 28¹¹³⁶

سوره طلاق، آیه 12.¹¹³⁷

وفروع دین مبین اسلام.همین علمی که امام محمد باقر علیه السلام فرموده اند
تفقه در دین از کمالات است.

روایات

1 - اهمیت تفقه در دین

قال کاظم علیه السلام : «تفقهوا فی دین الله فان الفقه مفتاح البصیره و تمام العبادۀ و السبب الی المنازل
الرفیعه...».

در دین آگاهی پیدا کنید زیرا فهم دین کلید شناخت و تمام بودن عبادت است . ۱۱۳۸

2 - تفقه در قرآن کریم

قال علی علیه السلام : «تعلموا القرآن فانه أحسن الحديث و تفقهوا فيه فانه ربيع القلوب».
قرآن را یاد بگیرید زیرا بهترین سخن است و معارف آن را عمیق درک کنید زیرا قرآن بهار دلهاست.
۱۱۳۹

3 - تفقه در دین

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «اف لكل مسلم لا يجعل فی کل جمعة يوماً یتفقه فی امر دینه و
یسأل عن دینه».

وای بر هر مسلمانی که در هر جمعه ای روزی را برای فهمیدن مسائل دینی خود قرار ندهد . ۱۱۴۰

4-امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

الکمال کُلُّ الکمالِ التَّفَقُّهُ فی الدِّینِ وَ الصَّبْرُ عَلَی النَّائِبَةِ وَ التَّقْدِیرُ الْمَعِيشَةَ ۱۱۴۱

بحار / 78 / 321¹¹³⁸

نهج البلاغه / خطبه 110¹¹³⁹

بحار / 1 / 176¹¹⁴⁰

بحار الانوار ، ج 78 ، ص 172¹¹⁴¹

همه کمالات در سه چیز جمع شده است: تفقه در دین، صبر بر مصیبت و میانه روی در

معیشت

5- «إذا اراد الله بعبد خيرا فقهه في الدين» اگر خداوند خیر بنده ای را بخواهد او را در دین فقیه می گرداند¹¹⁴²

6- امام صادق علیه السلام فرمودند: «تفقهوا في الدين فانه من لم يتفقه في الدين فهو اعرابي» إن الله تعالى يقول في كتابه ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون» ایشان در این روایت به تفقه در دین امر می فرمایند چرا که کسی که در دین به فقه و فهم نرسد را اعرابی و جاهل و نادان می دانند¹¹⁴³.

7- امام صادق علیه السلام فرمودند که در دین خدا فقیه شوید، چرا که آن کس که فقیه در دین خدا نشود و با دین آشنا نباشد، خداوند متعال روز قیامت به او نگاه نمی کند و عمل او را نمی پذیرد¹¹⁴⁴

8- در روایت آمده است هنگامی که رسول اکرم (ص) علی (ع) را برای مأموریتی به یمن اعزام کرد دربارهی علی (ع) اینگونه دعا کرد.

«اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ» خدایا علی را در دین فقیه کن.

9- رسول خدا (ص) فرمود: هیچ عبادتی بالاتر از تفقه در دین نیست.¹¹⁴⁵

¹¹⁴² شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم ص)، متن، ص: 145
¹¹⁴³

الکافی، ج 1، ص 31

کنز الفوائد، فصل فی ذکر العلم، ص 240¹¹⁴⁴
(کتاب ترغیب ج 1 ص 93)¹¹⁴⁵

10- قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^{۱۱۴۶} قرآن می‌فرماید: ما به هر کس حکمت دادیم به آن خیر کثیر داده‌ایم و یا در آیه دیگر قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»^{۱۱۴۷} ما به حضرت لقمان حکمت دادیم.

از امام صادق(ع) پرسیدند: مراد و مقصود از حکمت در این ۲ آیه چیست؟ امام فرمود: «إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَالتَّقِيُّ فِي الدِّينِ» فرمود: مقصود از حکمت معرفت و تقیه در دین است.^{۱۱۴۸}

11- در حدیث دیگر آمده است:

هر کس تقیه در دین نکند خداوند هیچ عملی از اعمال او را پاک نمی‌کند.^{۱۱۴۹}

12- در حدیث دیگر آمده است هر کس تقیه در دین نکند خداوند در روز قیامت به او نظر رحمت نمی‌کند.^{۱۱۵۰}

13- امام صادق علیه السلام فرمودند: لَوْ وَجَدْتُ شَابًّا مِنْ شُبَّانِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَّقِي لَضَرْبَتِهِ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ.

کند من یک ضربت شمشیر به او اگر جوانی از جوانان شیعه را نزد من بیاورند که در دین تقیه نمی‌زنم تا ادب شود و تقیه کند.^{۱۱۵۱} می

14- خداوند روز قیامت از کسی که به تکلیف خود عمل نکرده می‌پرسد: آیا تکلیف خود را می‌دانستی؟

اگر بگوید می‌دانستم، به او خطاب می‌شود چرا به آنچه می‌دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگوید

... نمی‌دانستم به او خطاب می‌شود چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟^{۱۱۵۲}

آیه الله مکارم شیرازی در این باره گفته اند:

نظر اسلام این است که مسلمین، اسلام را در همه شئون عمیقاً و از روی کمال بصیرت درک کنند. البته تقیه در دین که مورد عنایت اسلام است شامل همه شؤون اسلامی

بقره ۳۶۹-۱۱۴۶

سوره لقمان آیه ۱۳^{۱۱۴۷}

بحار ج ۱ ص ۲۱۵^{۱۱۴۸}

بحار ج ۱۰ ص ۲۴۷، ج ۷۸ ص ۳۴۶^{۱۱۴۹}

بحار ج ۷ ص ۲۳۳^{۱۱۵۰}

بحار ج ۷۸ ص ۳۴۶^{۱۱۵۱}

امالی شیخ طوسی، ج ۱، مجلس اول، ص ۸۰ و ۹، ج ۱۰^{۱۱۵۲}

است اعم از آنچه مربوط است به اصول اعتقادات اسلامی و جهان بینی اسلامی ، و یا اخلاقیات و تربیت اسلامی ، و یا اجتماعیات اسلامی و یا عبادات اسلامی و یا مقررات مدنی اسلامی و یا آداب خاص اسلامی در زندگی فردی و یا اجتماعی و غیره^{۱۱۵۳}

با اینهمه تاکیدات برای دین شناسی و شناخت مسائل مختلف دین، می بینیم که خیلی از مسلمان ها مسائل دین خود را بلد نیستند

چه مسائل اعتقادی و چه مسائل شرعی. و چه مسائل اجتماعی و غیره.

خیلی از مسلمانان در عمرشون یکبار قرآن را کامل نخوانده اند. اکثرا در روخوانی قرآن کریم مشکل دارند. چه برسد به فهم آیات قرآن کریم. و از این گنج الهی بی بهره مانده اند. مسلمانان بیشترشون زحمت خوندن قرآن رو به خودشون نمیدن چه برسه به درست خوندنش . گذاشتن کتاب قرآن روی طاقچه و توجیب و کیف و روی سر گذاشتنش! کاری برای ما انجام نمیده بلکه قرآن رو باید فهمید!

قرآن کتاب اسمانی ماست اما فقط یا مسافران را از زیر ان رد کرده ایم و یا سال تحویل انرا بوسیده و فالی زده ایم و یا شب احیا بر سر گذاشته ایم

قرآن کتابیست که برای هدایت انسانها نازل شده ، اما برای کدام کارمان به قرآن مراجعه کرده ایم ؟ (مگر برای استخاره)!!

خیلی هادر توحید و در امامت و در معاد حتی در عدل الهی ، مطالعه نکرده اند فقط بصورت تقلید از پدران خود مسلمان هستند. و یا از طریق سخنرانی های تو مساجد و تلویزیون مطالبی یاد گرفته اند.

¹¹⁵³ <https://makarem.ir/main.aspx?reader=1&lid=0&mid=68790&catid=0&pid=72693>

در مسائل شرعی هم اکثرا اطلاعی ندارند. برای همین گاهی افراد پیر، مسائل وضو و غسل و نماز و امثال ان را اشتباه انجام می دهند.

خمس که از واجبات است خیلی از مسلمان ها اطلاعی از ان و احکامش ندارند!

از یکی از اعضای شورای اسلامی یکی از شهرها درباره خمس پرسیدم! گفت خمس چیه؟

یک نفر وهابی می گفت چه فرق بین فاطمه و بقیه دختران پیامبر است؟ یک نفر شیعه آگاه به دین جواب داد اگر فرقی نبود پس چرا در مباحله، پیامبر خدا، فقط دخترش زهرا را با خود برد؟...

طلاب وهابی در پاکستان آموزش می بینند تا در عرض پنج دقیقه یکی رو وهابی می کنند! یکی که آگاه به دین نباشد را!! اما اگر مسلمانی آگاه به دین باشد به هیچ وجه دست از اسلام و اهل بیت علیهم السلام بر نمی دارد....

در یکی از شهرهای غرب کشورمان، یک نفر بیسواد توانست پنجاه نفر را دانشی کند! آن پنجاه نفر آگاه به دین نبودند. تفقه در دین نکرده بودند!...

وقتی سید علیمحمد باب و جانشینش عبدالبهاء، بهائیت را ترویج می کردند چراعده ای از مسلمانها بهایی شدند؟ چون آگاه به دین نبودند!...

بعضی خانم ها اصلا مسایل خود را بلد نیستند...

خیلی از مردها نمی توانند حمد و سوره را درست بخوانند. از مسائل غسل و وضو خیلی اطلاع ندارند و گاهی عمری یک مساله شرعی رو اشتباه انجام میدهند بعد می فهمند...

باید هر شب یک صفحه از رساله را مطالعه کنیم..

آسیب های عظیمی همچون پایین آمدن آمار ازدواج جوانان مسلمان و زیاد شدن طلاق و آمار بالای اعتیاد و انحرافات اخلاقی و عقیدتی و آسیب های دیگر همه به اطلاع نداشتن از دستورات نورانی اسلام بر می گردد.

جوان آهنگر و بهشت

در روایت است که روزی پیامبر فرمود الان جوانی داخل مسجد می شود که اهل بهشت است. همه به در مسجد نگاه کردند ناگهان جوانی که آهنگر مدینه بود داخل شد. مردم از پیامبر پرسیدند این جوان به چه جهت اهل بهشت است؟ فرمود چون در کار آهنگری، فقط باندازه هزینه یک روز خود از مردم سود می گیرد.

مدتی گذشت آن جوان از پیامبر درخواست کرد دعا کند اجلش برسد! پیامبر فرمود سه روز دیگر از دنیا می روی! آن جوان گفت در این سه روز چه کاری از همه بهتر است تا انجام دهم؟ پیامبر فرمود دنبال علم و دانش برو!

اینکه در روایات است اگر فلان امام یا امامزاده را با معرفت زیارت کنی، بهشت بر تو واجب می شود، به تفقه در دین بر می گردد.

اسلام عزیز برای همه لحاظات عمر انسان برنامه دارد که اگر به این برنامه ها عمل شود آمار مشکلات روحی و بیماری های جسمی بسیار پایین می آید.

اینکه چه جور بخوریم یا چه جور بنوشیم یا چه جور بخوابیم که برایمان مضر نباشد و مفید باشد. اینکه چه جور سفر برویم. اینکه چه جور مهمانی برویم. اینکه چه جور نظافت کنیم. اینکه چه جور قرآن تلاوت کنیم. اینکه چه جور معاشرت کنیم. اینکه چگونه ازدواج کنیم. چگونه مادرها فرزندان را تربیت کنند.

چه جور تفریح کنیم. چه جور عزاداری کنیم. چه جور مصرف کنیم. چه جور خرج کنیم. چه جور در بازار و خیابان راه برویم. چه جور با همسایه ها برخورد کنیم. با فامیل ها چگونه رفت و آمد کنیم و... اینها رو باید بلد شویم که بوسیله تفقه در دین بدست می آید.

مهارت هایی مانند کنترل خشم و کنترل شهوت، نقش کلیدی در سعادت ما ایفا می کنند که همه این مهارتها در اسلام تبیین شده است.

کمال دوم: میانه روی در خرج

یکی از ویژگیهای اسلام این است که دینی میانه رو و معتدل می باشد. چنانچه خداوند حکیم فرمود:

و کذلک جعلناکم امةً وسطاً (143 بقره)

ما شما(مسلمانان) را امتی میانه رو قرار دادیم.

حدیث نبوی:

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) «الْوَسْطُ الْعَدْلُ» {جَعَلْنَاكُمْ أُمَّهَ وَسَطًا} [البقره، 143] «(حنبل، ج 17، ص 372)

ابی سعید خدری از پیامبر خدا نقل کرده که فرمود: وسط عدل است و این ایه را تلاوت فرمود:
{جَعَلْنَاكُمْ أُمَّهَ وَسَطًا} [البقره، 143]

علاوه بر ایه مذکور: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه 195 سوره بقره (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) می فرماید:

«خداوند متعال می فرماید: به راستی خداوند، نیکوکاران را دوست می دارد و منظور میانه روان است».

واین حدیث هم مشهور است که: از پیامبر(ص) روایت شده است، بهترین هر چیز و هر کار، حدّ میانه آن است: «خیر الأمور أوسطها»

امام سجاد علیه السلام در دعا

مرا از زیاده روی باز دار و روزیم را از تلف شدن نگاه دار و داراییم را با برکت دادن به آن افزون گردان و راه مصرف آن را در کارهای خیر به من بنمایان. ^{۱۱۵۴}

اسلام دین اعتدال و میانه روی است و با افراط و تفریط مخالف است زیرا افراط و تفریط آثار زیانباری برای فرد و جامعه در بر دارد اما میانه روی بدون ضرر بوده و باعث پیشرفت و موفقیت می باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و اهل بیت گرامیش در زندگی میانه رو بودند و از هرگونه افراط و تفریط به دور بودند. و مرتب مردم را به میانه روی توصیه می کردند که پیامبر خدا فرمودند ایهاالناس علیکم بالقصد و سه بار تکرار فرمودند. ای مردم بر شما باد به میانه روی.

دایره و محدوده میانه روی بسیار گسترده می باشد. و می توان گفت دایره میانه روی همه ابعاد زندگی را فرا می گیرد.

ما در این بخش درمورد میانه روی در مسائل اقتصادی مطالبی را عرضه می نماییم.

اعتدال در خرج کردن

¹¹⁵⁵ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا »

«مؤمنین آنانی هستند که وقتی خرج می کنند، اسراف نکرده و بخل هم نورزیده بلکه حد وسط را رعایت می کنند.»

کلوا واشربوا ولا تسرفوا

«بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.» اعراف 31

«امام صادق (ع): خوردن و آشامیدن و پوشیدن و ازدواج و سوار مرکب شدن اگر با میانه روی باشد، حلال و الا حرام است چون خدادر سوره انعام آیه 141 فرموده است: اسراف نکنید که خدا مسرفین را دوست ندارد.»

1- قال علی (ع) «کلّ ما زاد علی الاقتصاد اسراف».¹¹⁵⁶

علی (ع) می فرماید: آنچه بیش از حد کفاف باشد اسراف است.

2- قال علی (ع) «ما فوق الکفاف اسراف».¹¹⁵⁷

3- حضرت علی علیه السلام فرمود:

ای زیاد، از اسراف پرهیز، و میانه روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه

کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندی در آخرت پیش فرست.¹¹⁵⁸

4- و فرمود: آن که میانه روی کند تهیدست نخواهد شد.¹¹⁵⁹

5- با میانه روی فقیر نشوید

23- غرر ج 2 ص 547.

24- مستدرک ج 2 ص 645.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی / نامه 21¹¹⁵⁸

همان / حکمت 140¹¹⁵⁹

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: هیچ کس در روش اقتصاد دستخوش فقر نمی شود. و امام

صادق علیه السلام فرمود: من برای کسی که اقتصاد پیشه سازد ضمانت میکنم که فقیر نشود. و خدای

عزّ و جلّ فرموده است: «و کسانی که چون انفاق کنند سخت نگیرند، و اسراف نکنند، و انفاقشان در این

«میان قوام باشد. ۱۱۶۰»

و قوام حدّ وسط است. ۱۱۶۱

6-امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: هر کس میانه روی در معیشت کند، من ضامنم که تهیدست و

نیازمند نشود ۱۱۶۲

یکی از مشکلات کشور ما این است که اکثر مردم در مصرف آب و برق و دارو و شکر و ... زیاده روی می کنند و کشور ما جزو رتبه های بالای زیاده روی در مصرف در دنیاست!

«بررسی ها و پژوهش های کارشناسان نشان می دهد میانگین مصرف آب در ایران در ازای هر یک نفر جمعیت 2 متر مکعب (2 هزار لیتر) است این رقم بیش از حد معمول و مورد نیاز در مقایسه با جوامع پیشرفته صنعتی که به طور متوسط روزانه 750 لیتر آب مصرف

(فرقان 67) 1160

(من لا یحضره الفقیه / ترجمه غفاری، علی اکبر و محمد جواد و بلاغی، صدر/ ج 2 / 370) 1161

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه) ج 2 / 59 1162

می کنند نگران کننده است این نگرانی زمانی آشکارتر می شود که بدانیم برای انتقال، 200 ریال هزینه به دولت تحمیل -پالایش و توزیع هر متر مکعب آب معادل 300 می شود

چه بسیار غذاهای که با زحماتی پخته و آماده می شود ولی مقداری از آن به سطلهای زباله منتقل می گردد.

در کشور ما میلیاردها تومان صرف نانی می شود که شصت درصد آن مصرف نمی شود. مصرف بسیاری از مواد بسیار مهم کشور ما حداقل دوبرابر استاندارد جهانی است! میلیاردها تومان صرف تهیه سیگار و دود کردن آن میشود.

میلیاردها تومان صرف جشنهای آنچنانی عروسی ها و جشنواره های بی خاصیت که هیچ بار فرهنگی مثبت ندارد، می گردد.

میلیاردها تومان صرف موادمخدر می گردد.

ضرر افراط در مصرف یکی دوتا نیست بلکه زیان های ناشی از مصرف زیاد موادغذای و انرژی به مسئله سلامت جامعه هم آسیب وارد می کند. افزایش سرطان ها و بیماری های قلبی و غیره به عدم استاندارد بودن مصرف کشور ما برمی گردد.

عدم اعتدال در مهمانی ها!

«دو دختر مسلمان فرانسوی که به ایران آمده بودند و در بعضی از مراسمات جشنها شرکت کرده بودند، اظهار داشتند: شما که انقلاب کرده اید، همه چیزتان خوب است غیر از مراسم

عروسیتان! که خیلی اسراف می کنید در حالیکه می توانید هزینه این جشنهارا صرف خرید وسایل زندگی عروس و داماد نمائید.»

آری در بسیاری از مهمانی های ما ایرانی ها اسراف صورت می گیرد و مواد غذایی فراوانی دور ریخته می شود. وبرکت مهمانی را تبدیل به نامبارکی می کند. چرا باید برای یک مهمانی، انواع غذاها طبخ گردد و هزینه فراوانی صرف گردد؟

اسراف باعث عذاب اخروی است

«هر مسلمانی مخصوصاً پدر و مادر و وظیفه دارند که در همه مصارف زندگی حد وسط را رعایت کنند که اسراف باعث از دست رفت نعمتهای حلال دنیوی و باعث عذاب اخروی می شود.»

«امام صادق (ع): هر ساختمانی که بیش از مقدار نیاز باشد، در آخرت وبال گردن صاحبش می شود»

چشم و هم چشمی عامل اسراف!

«یکی از علل اسراف و تبذیر (ریخت و پاش) چشم و هم چشمی های ناسالم است. مثلاً فلان شخص در عروسی فرزندش چقدر خرج کرد من باید دو برابر او یا مثل او خرج کنم..»

همچنین تجمل گرایی نیز از علل اسراف و تبذیر می باشد. تقلید از فرهنگ غرب و توجه بیش از حد به زخارف و زبرج دنیا که مانع توجه به خدا است، باعث می شود پولهای کلانی در مصارف غیر لازم و غیر واجب صرف گردد.

علی ع: یابنی! واقتصاد فی معیشتک.

پسرم! در زندگی و معاش میانه رو باش

اسراف در مقابل اعتدال و میانه روی است و اسراف در اسلام حرام است

اسراف در روایات

1- عن ابی عبدالله (ع): «ادنی الاسراف هراقه فضل الاناء و ابتذال ثوب الصون والقاء النوی». ۱۱۶۳

امام صادق (ع) می فرماید: «کمترین اسراف ریختن اضافی آب، پوشیدن لباس آبرو در منزل و انداختن هسته خرما است.

2- قال الصادق (ع): «ان لله ملكاً یكتب سرف الوضوء كما یكتب عدوانه». ۱۱۶۴

امام صادق (ع) می فرماید: همانا خدا فرشته‌ای دارد که اسراف در وضو را می‌نویسد چنانکه اسم دشمنانش را می‌نویسد.

3- عن عبدالله بن عمر مرّ رسول الله (ص) بسعد و هو يتوضأ فقال لا یسرف یا سعد قال افی الوضوء سرف قال نعم و ان كنت علی نهر جار». ۱۱۶۵

18- بحار ج 75 ص 303.

19- وسایل ج 1 ص 340.

20- تفسیر صافی ج 3 ص 187.

رسول اکرم (ص) در مسیر با سعد برخورد کردند که داشت وضو می گرفت حضرت به او فرمودند: ای سعد اسراف نکن. سعد گفت: یا رسول الله آیا در وضوء هم اسراف است. حضرت فرمودند: آری اگر چه در کنار نهر جاری باشی.

4- قال علی (ع) «ان السرف امر یبغضه الله.... حتی صب فضل شرابک». ۱۱۶۶

علی (ع) در ضمن حدیثی می فرماید: «اسراف چیزی است که خدا مبغوض می دارد حتی دور ریختن اضافه آب».

«رسول خدا (ص): از علامتهای اسراف آنستکه آنچه در شان او نیست می خورد و آنچه در شأن او نیست می پوشد و آنچه در شأن او نیست می خرد»

«

در آیه 29 اسراء خداوند حکیم تأکید می کند نه بخل نه اسراف؛ می فرماید: «دست خود را بر گردن

خویش بسته قرار مده!

(وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ)

این تعبیر، کنایه لطیفی است از این که دست دهنده داشته باش و همچون بخیلان که گویی

دستهایشان به گردنشان با غل و زنجیر بسته است و قادر به کمک و انفاق نیستند، مباش

وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا

از سویی دیگر، دست خود را فوق العاده گشاده مدار و بذل و بخشش بی حساب مکن که سبب شود

از کار بمانی، و مورد ملامت این و آن قرار گیری و از مردم جدا شوی

همان گونه که «بسته بودن دست به گردن» کنایه از بخل است، گشودن دستها به طور کامل آن چنان

در بعضی از روایات که در شأن نزول این آیه نقل شده، این مطلب به وضوح دیده می شود

در روایتی می خوانیم

پیامبر (ص)

در خانه بود، سؤال کننده ای بر در خانه آمد، چون چیزی برای بخشش آماده نبود، و او تقاضای پیراهن

کرد، پیامبر(ص)

پیراهن خود را به او داد، و همین امر سبب شد که آن روز

پیامبر خدانتواند برای نماز به مسجد برود

این پیش آمد زبان کفار را باز کرد و گفتند : محمد

خواب مانده یا مشغول سر گرمی است و نمازش را به دست فراموشی سپرده است

و به این ترتیب، این کار هم ملامت و شماتت دشمن، و هم انقطاع از دوست را در پی داشت، و

صلی الله هشدار داد که نه انقدر ببخش (مصدق «ملوم و محسور» شد؛ آیه فوق نازل گردید و به پیامبر

که نتوانی به مسجد بروی نه بخیل باش.

بعضی نیز نقل کرده اند که گاهی پیامبر

آنچه را در بیت المال داشت به نیازمند می داد به گونه ای که اگر بعداً نیازمندی به سراغ او می آمد،

چیزی در بساط نداشت و شرمنده می شد، و چه بسا شخص نیازمند، زبان به ملامت می گشود و خاطر

پیامبر

را آزرده می ساخت، لذا دستور داده شد که نه همه آنچه را در بیت المال دارد انفاق کند و نه همه را

نگاهدارد، تا این گونه مشکلات پیش نیاید^{۱۱۶۷}

حضرت امام علی (علیه السلام): بخشنده باش اما زیاده روی نکن، در زندگی حسابگر باش اما سخت گیر
مباش

از زیاده روی پرهیز و میانه روی پیشه کن . امروز به فکر فردایت باش . از مال به قدر نیازت نگهدار و
آنچه افزون آید ، پیشاپیش برای روزی که بدان نیازمند گردی ، روانه دار . آیا امید آن داری که

¹¹⁶⁷تفسیر نمونه از آیه الله مکارم شیرازی

<https://makarem.ir/main.aspx?reader=1&pid=61777&lid=0&mid=2718>

خداوندت پاداش متواضعان دهد ، در حالی که ، در نزد او از متکبران هستی . آیا در حالی که ، خود در ناز و نعمت فرو رفته ای و آن را از ناتوانان و بیوه زنان دریغ می داری ، طمع در آن بسته‌ای که ثواب صدقه دهندگانت دهند ؟ آدمی به آنچه پیشاپیش فرستاده ، پاداش بیند و بر سر آن رود که از پیش¹¹⁶⁸ روانه داشته .

و نیز فرموده اند: آنکه میانه روی کند تهیدست نمی شود

روش امام خمینی در زندگی

مصرف به اندازه نیاز

یک بار که خدمت امام بودیم، از من خواستند پاکت دارویشان را به ایشان بدهم. داخل پاکت دارویی بود که باید به پایشان می مالیدند. شاید کسی باور نکند، بعد از مصرف دارو امام یک دستمال کاغذی را به چهار تکه تقسیم کردند و با یک قسمت از آن، چربی پایشان را پاک کردند و سه قسمت دیگر را داخل پاکت گذاشتند تا برای دفعات بعد بتوانند از آن استفاده کنند. به امام گفتم: اگر برنامه زندگی این گونه است، پس ما همه جهنمی هستیم! چون ما واقعاً این رعایت ها را به خصوص در مورد دستمال کاغذی نمی کنیم. آقا فرمودند: «شما این طور نباشید؛ ولی باید رعایت کنید».¹¹⁶⁹

امام همیشه می فرمودند که تلفن برای کارهای ضروری است و از تلفن کردن برای کارهای غیر ضروری خودداری کنید. همیشه به حدّ احتیاج چراغ منزل را روشن نگه دارید. امام خودشان در تاریکی به نماز می ایستادند. اگر چراغی اضافی روشن بود، به شدت ناراحت می شدند؛ گویی عذاب گناهان را به چشم خویش می دیدند..¹¹⁷⁰

حکمت 33¹¹⁶⁸

برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج 2، ص 81¹¹⁶⁹

همان ص 83¹¹⁷⁰

در پاریس من بارها ناظر وضو گرفتن امام بوده ام و دیده ام که ایشان در فاصله به جا آوردن اعمال وضو شیر آب را می بندند و در موقع لزوم دوباره باز می کنند تا مبادا آب اضافی از شیر خارج شود. گاهی می دیدم که اگر آقا آب می خوردند، باقیمانده آب لیوان را خالی نمی کردند؛ بلکه کاغذی روی آن می گذاشتند تا بعداً از آن استفاده کنند. برای امام ماندن و گرم شدن آب مسأله ای نبود^{۱۱۷۱}

روزی امام فرمودند: «عینک مرا بدهید؛ می خواهم مطالعه کنم». وقتی عینک ایشان را از روی میز برداشتم، دیدم مقداری گرد و غبار روی شیشه های آن نشسته است. یک دستمال از جعبه دستمال کاغذی روی میز برداشته و عینک را تمیز کردم و به امام دادم. ایشان عینک را به چشمشان زدند. من بی توجه قصد داشتم آن دستمال را مچاله کرده و دور بیندازم که امام متوجه شدند و فرمودند: «آقای انصاری اگر شما برای آن دستمال مورد مصرف ندارید، به من بدهید. این دستمال هنوز جای مصرف دارد و نباید دور انداخته شود». به نظر من ایشان دایم مراقبه بودند که مبادا مسئولیتی که داشتند سبب بسط و توسعه در زندگی شان شود و اقدامی انجام دهند که تشریفات تلقی شود^{۱۱۷۲}

۳. پرهیز از مصرف بی رویه و اسراف

امام نسبت به اسراف خیلی حساس بودند؛ مثلاً اگر شیر آبی چکه می کرد، تحمل نمی کردند و با زنگی که نزدیک ایشان بود، خبر می کردند که بیایید این شیر را درست کنید که آب هدر نرود.^{۱۱۷۳}

یک روز در آشپزخانه ظرف می شستم و شیر آب را باز کرده بودم. آقا آمدند و گفتند: «چرا این قدر شیر آب باز است؟» در حالی که شیر خیلی کم باز بود. با این که من خیلی ملاحظه می کردم، باز ایشان به ما تذکر می دادند. گاهی کاهو برای ایشان می بردم که برگ های دور آن را کنده بودم. آقا سفارش می کردند: «مبادا اینها را دور بریزید». عرض می کردم: آقا! خاطر جمع

همان ص ۹۶^{۱۱۷۱}

همان ص ۱۱۴^{۱۱۷۲}

همان ص ۱۰۷^{۱۱۷۳}

باشید! ما با اینها سالاد درست می کنیم. آقا وقتی برای کاری از اتاق بیرون می آمدند، اول تلویزیون را خاموش می کردند و بعد از برگشتن دوباره روشن می کردند. خیلی ملاحظه می کردند که اسراف نشود.^{۱۱۷۴}

آقای شیخ محمد فرقانی که از جمله ملازمین امام در غیاب حاج شیخ عبدالعلی قرهی بود، در نجف برایم نقل کرد: زمانی که آقای شیخ عبدالعلی به ایران رفته بود و من افتخار ملازمت امام را داشتم. امام به من توصیه فرموده بود که چنانچه کسی با من بعد از نماز مغرب و عشا کار ضروری دارد، می توانی او را قبل از آمدنم، به بیرونی هدایت کنی. اتفاقاً یک شب بعد از مراجعت امام از نماز جماعت در بیرونی نشسته بودم که کسی آمد و کاری فوری با آقا داشت. من طبق دستور قبلی به اندرون رفتم؛ چون اتاق آقا را تاریک دیدم، برگشتم؛ ولی هنوز چند گامی برنداشته بودم که امام مرا مورد خطاب قرار داده فرمودند: «کاری داری؟» عرض کردم: بلی؛ ولی چون چراغ اتاق را خاموش دیدم؛ خیال کردم حضرت تعالی در خواب هستید و یا در حال استراحت می باشید. امام در پاسخ فرمودند: «خیر، چون کاری نداشتی، چراغ اتاق را خاموش کردم»^{۱۱۷۵}

امام همیشه مقید بودند که نمازها را به جماعت بخوانند و لذا، ظهرها و شب ها در جماعت فیضیه شرکت می کردند. یکی از روزها که برای نماز تشریف آورده بودند چون وقت نماز نرسیده بود، در یکی از حجره ها جلوس فرمودند. یکی از طلاب در حالی که چراغ اتاق را روشن گذاشته بود، از اتاق بیرون آمد که در خدمت امام باشد. امام به او فرمودند: «چرا چراغ برق را روشن گذاشتید؟» یکی از آقایان گفت: می گویند در روشنی اسراف نیست. امام پاسخ دادند: «بی خود می گویند»^{۱۱۷۶}

4: خوراک قانعانه

مشهدی حسین که یکی از خدمت گزاران امام در نجف بود، نقل می کرد که در ماه رمضان عده - ای در بیرونی امام بودند و غذا همان غذای گذشته بود و فرقی نکرده بود. روزی آقای حاج شیخ

همان ص 106¹¹⁷⁴

همان ص 110¹¹⁷⁵

همان ص 112¹¹⁷⁶

عبدالعلی قرهی به من گفت: این همه آدم که در بیرونی هستند، افطار و سحری می خواهند و این مقدار گوشت که شما تهیه می کنید، خیلی کم است. بیشتر بگیرید. من هم بنا به گفته او، آن روز بیشتر گوشت گرفتم. هر شب می بایست خدمت امام می رسیدم و صورت حساب را ارائه می دادم. آن شب آقا با تعجب پرسیدند: «چطور شد که گوشت بیشتر از گذشته گرفتی؟» گفتم: آقای شیخ دستور دادند. امام با احترامی که نسبت به ایشان داشتند، فرمودند: «همان تعداد که همیشه می گرفتی بگیر! آقای حاج شیخ هم اگر می خواهند، غذایشان را جدا کنند».^{۱۱۷۷}

بعد از مراجعت امام از کویت به عراق که مسئولان عراقی امام را در صفوان برای کسب اجازه از بغداد برای ورود مجدد ایشان نگه داشته بودند، دو نفر از همراهان امام به بهانه گرفتن شام به بصره رفتند و به نجف تلفن زده و قضایا را به اطلاع دوستان رساندند. سپس قدری غذا خریده و بازگشتند. شام عبارت بود از غذای گرم رستوران و مقداری هم پنیر و خربزه. امام شروع به خوردن نان و پنیر کردند. البته ایشان بعد از صبحانه دیگر چیزی نخورده بودند. لذا، خیلی برای ما ناگوار بود که غذای گرم بخوریم و امام فقط به نان و پنیر اکتفا کنند. احمد آقا به من گفت: «امام نان و پنیر و خربزه می خورند».^{۱۱۷۸}

دوستان مورد اعتماد من برایم نقل کردند که روزی امام برای گرفتن وضو به حیاط می روند. خانمی که برای کمک به امور منزل امام در آن جا کار می کرد، مشغول شستن ظرف برنج بود. امام متوجه چربی بیش از اندازه ته دیگ می شوند و به آن خانم می گویند: «چرا روغن زیاد مصرف کرده اید؟» وی می گوید: من عادت دارم و با روغن کم نمی توانم برنج طبخ کنم. به خاطر این موضوع امام به او می گویند: «این ها بیت المال است و باید به اندازه مصرف شود».^{۱۱۷۹}

5. قناعت به غذاهای ساده

همان ص 103 - 104؛¹¹⁷⁷

همان، ص 117 - 118؛¹¹⁷⁸

همان، ص 116 - 117؛¹¹⁷⁹

ناهار امام یک غذای ایرانی به اسم آبگوشت بود و این همان غذایی بود که در آن روز ظهر، دیگران هم از آن استفاده می کردند. آیت الله خمینی بر سر سفره‌ای که به غیر از ایشان همسر، پسر، عروس و نوه هایشان بودند، نشسته و بعد از به زبان آوردن نام خدا مقدار کمی غذا خوردند. مدت نهار خوردن ایشان دقیقاً هفت دقیقه و چهل ثانیه بود و بعد بلافاصله به اتاق کارشان رفتند. من دو سال پیش یک بار موفق شدم نهار خوردن «پاپ» را هم به چشم بینم. مجموعه غذاهایی که برای ایشان تدارک دیده بودند، بر روی میزی به طول دوازده متر و به عرض دو و نیم متر چیده شده بود. هیچ نوع غذای ایتالیایی نبود که بر روی این میز نباشد و آن وقت حضرت پاپ بر سر این میز به تنهایی نهار خود را میل کردند. مدت نهار خوردن ایشان یک ساعت و پنجاه دقیقه بود و بعد باقی غذای ایشان، آن طور که من فهمیدم، به کلی معدوم می شد.^{۱۱۸۰}

من خاطره ای از همسر امام در نوفل لوشاتو هنگام تهیه یکی از مصاحبه هایم با امام دارم. ایشان برای امام ماست و پنیر آوردند. و من از او پرسیدم: آیا ایشان فقط همین غذا را میل می کنند؟ و او پاسخ داد: بله. امام هر روز از همین غذای ساده دوبار می خورند.^{۱۱۸۱}

عده ای از ایران برای زیارت امام در دهه عاشورا به فرانسه آمده بودند. از آن جا که امام خود ساده می زیستند، اطرافیان ایشان نیز در زندگی خود رعایت سادگی را می کردند؛ برای مثال، غذای آن ها در نوفل لوشاتو، نان و پنیر و گوجه فرنگی و تخم مرغ و گاهی اوقات هم اشکنه بود.^{۱۱۸۲}

همان، ص 98 - 99¹¹⁸⁰

همان، ص 99؛¹¹⁸¹

همان¹¹⁸²

کمال سوم: صبر بر مصیبت

صبر داشتن یا نداشتن در سعادت انسان یا بدبختی انسان نقش مهمی ایفا می نماید. خیلی ها که به مقامات بالای بندگی می رسند بخاطر داشتن صبر است و خیلی ها که در بارگاه الهی مردود می شوند بخاطر نداشتن صبر است.

خیلی ها بخاطر نداشتن صبر از نماز دست کشیدند! از دین دست کشیدند! کفر می گویند و بی اعتقاد شده اند!

خانمی می گفت چون دعای مستجاب نشد چهار ساله نماز رو ترک کردم! جوانی می گفت من با خدا لج کردم براهمین نماز نمی خونم! پیرزنی همیشه مسجد می رفت ولی وقتی پسرش تصادف کرد و مُرد. دیگه مسجد نرفت! زن و شوهری اهل نماز بودند ولی وقتی پسرشون که قاری قران بود از دنیا رفت دیگه نماز رو ترک کردند!

اینجاست که نقش صبر در سعادت انسان مشخص می شود. اینکه قران کریم در بیش از هفتاد ایه از صبر سخن گفته است برای اهمیت فوق العاده صبر است.

وقتی فرزند بنده ای از بندگان خدا فوت می کند، خدای تعالی از ملائکه خود سوال می فرماید که آیا فرزند بنده مرا گرفتند؟، عرض می کنند: آری، خداوند می فرماید: گرفتید میوه دل او را؟ عرض می کنند: آری، خدا می فرماید: بنده من چه گفت؟، عرض می کنند: تو را ستایش نمود و انا لله و انا الیه راجعون گفت، خداوند می فرماید: خانه ای برای او در بهشت بنا گذارید و آن را بیت الحمد بنامید.^{۱۱۸۳}

آثار صبر در قرآن کریم

صبر وسیله ی آسان شدن سختی ها (بقره، 45) - شکیبایی زمینه ساز اجتناب از اتکا به ستمگران (هود، 113 و 115) - صبر پیشگی عامل رعایت اعتدال در انفاق و پرهیز از بخل و اسراف در آن (فرقان، 67) - صبر پیشگی زمینه ساز اجتناب از مجالس باطل و امور بیهوده (فرقان، 72 و 75) - صبر از عوامل پرهیز از بخل و ورزی (فرقان، 67 و 75) - صبر عامل اجتناب از طغیان (هود، 112 و 115) - صبر پیشگی زمینه ساز پرهیز از قتل های ناحق (فرقان، 68 و 75) - صبر زمینه ساز استحکام پیوندهای اجتماعی (آل عمران، 200) - شکیبایی از عوامل استقامت بر طریق حق (هود، 112 و 115) - صبر زمینه ساز اطاعت از خدا (انفال، 46) - صبر زمینه ساز اقامه ی نماز و مواظبت بر آن (آل عمران، 200) - صبر زمینه ی بهره مندی از امداد الهی (طه، 132) - صبر مجاهدان از عوامل فرود آمدن فرشتگان امدادگر به هنگام یورش شتابان دشمن (آل عمران، 125) - صبر انبیاء در برابر تکذیب ها و اذیت و آزار دشمنان موجب بهره مندی آنان از نصرت خدا (انعام، 34) - بهره مندی از امداد الهی در صورت صبر، سنتی الهی و تغییر ناپذیر (انعام، 34) - صبر وسیله ای کارساز در انجام دستورهای الهی (بقره، 43 و 45) - میسر بودن انجام اعمال صالح در سایه ی شکیبایی (عنکبوت، 58 و 59) - امکان انفاق در سایه ی صبر و شکیبایی (فرقان، 67 و 75) - صبر و شکیبایی موجب ایمن ماندن از توطئه های دشمن (آل عمران، 120) - صبر از عوامل سالم ماندن از اذیت و آزار دشمنان (آل عمران، 186) - صبر و شکیبایی در برابر حوادث و ناملایمات در پی دارنده ی بشارت الهی (بقره، 155 و 156) - صبر عامل دستیابی به مقام بندگی خدا (فرقان، 63 و 75) - صبر از عوامل دستیابی به رحمت الهی (نحل، 110) - صبر از اسباب بهره مندی از رحمت خاص خدا (انبیاء، 85 و 86) - صبر زمینه ساز بهره مندی از مکان و جایگاه نیکو (نحل، 41 و 42) -

امکان پایداری بر پاکدامنی و اجتناب از آلودگی‌های جنسی در سایه‌ی صبرپیشگی (نساء، 25). صبر در برابر ستمگری‌ها موجب پیروزی بر دشمن ستمگر (اعراف، 137). شکیبایی در پی دارنده‌ی پیروزی بر دشمن در میدان جهاد (بقره، 249-251). امکان پیروزی صد نفر از مؤمنان بر هزار نفر از کافران در سایه‌ی صبر و شکیبایی (انفال، 65). امکان پیروزی یک مؤمن بر دو نفر کافر در سایه‌ی شکیبایی (انفال، 66). امکان پیروز شدن گروه کوچک در برابر گروه بزرگتر در سایه‌ی صبر و شکیبایی (بقره، 249). پیروزی نتیجه‌ی صبر انبیاء در برابر تکذیب و آزار مخالفان (ابراهیم، 11-13). صبر در پی دارنده‌ی موفقیت و پیروزی در برابر مشکلات و ناملایمات (بقره، 45 و 153). صبر در راه ایمان مقدّمه‌ی پیروزی و مایه‌ی فرا رسیدن فرج از جانب خداوند (اعراف، 87). صبر بر داده‌های خدا تأمین کننده‌ی خیر و مصلحت انسان (بقره، 61). صبر عامل قرار گرفتن در زمره‌ی متّقین (آل عمران، 186). امکان دستیابی به تواضع و فروتنی در سایه‌ی صبر (فرقان، 63 و 75). امکان پایداری بر توحید و دوری از شرک و چندگانه پرستی در سایه‌ی شکیبایی (فرقان، 68 و 75). شکیبایی در پی دارنده‌ی ثبات قدم بر حق (بقره، 250). صبر یاری دهنده‌ی مؤمنان برای جهاد و شهادت در راه خدا (بقره، 153 و 154. آل عمران، 136 و 138). صبر از عوامل دستیابی به حاکمیت بر سرنوشت خویش و رهایی از حکومت ستمگران (اعراف، 127 و 128). امکان حفظ اتحاد و ابّهت جامعه‌ی ایمانی در سایه‌ی شکیبایی (انفال، 46). حفاظت از مرزهای کشور اسلامی در گرو صبر و شکیبایی مسلمانان (آل عمران، 200). صبر مایه‌ی رشد معرفت آدمی و درک بهتر آیات و نشانه‌های خدا (ابراهیم، 5. لقمان، 31. شوری، 33).

صبر در پی دارنده‌ی درک صحیح نسبت به زخارف دنیا و پاداش‌های الهی (قصص، 79 و 80). صبر در برابر مشکلات و سختی‌ها در پی دارنده‌ی صلوات و درود خدا (بقره، 155 و 157). صبر از عوامل جلب محبّت خدا (آل عمران، 136). صبر زمینه‌ی رسیدن به فلاح و رستگاری (آل عمران، 200. مؤمنون، 111). صبرپیشگی عامل رفتار نیک در برابر برخورد‌های جاهلان (فرقان، 63 و 75). صبر در پی دارنده‌ی زهد و چشم‌پوشی از زخارف دنیا (قصص، 79 و 80). صبر در برابر ظلم ظالمان در پی دارنده‌ی نیک بختی و خوشی در دنیا (نحل، 41 و 42). امکان شب زنده‌داری در سایه‌ی صبر و شکیبایی (فرقان، 64 و 75). صبر در پی دارنده‌ی شکر و سپاس (ابراهیم، 5. لقمان، 31. سبأ، 19). صبر در برابر محرومیت‌ها و سختی‌ها از اسباب رسیدن به راستی و صداقت (بقره، 177). صبرپیشگی زمینه‌ساز عفو و گذشت از بدی دیگران (نحل، 126). مردن با حال تسلیم و انقیاد در برابر خدا در گرو صبر در

مقابل تهدیدهای دشمنان ایمان (اعراف، 123-126). مرگ مؤمنان نیک کردار مرگی با سعادت در سایه‌ی صبر و توکل (عنکبوت، 57-59). صبر از عوامل مصونیت از فخر فروشی در صورت بهره‌مندی از نعمت الهی پس از سختی‌ها (هود، 10 و 11). صبر از عوامل مصونیت از شادی‌های بی مورد و سرمستی در صورت بهره‌مندی از نعمت الهی (هود، 10 و 11). صبر عامل مصونیت از کفران و ناسپاسی در صورت از دست دادن نعمت‌ها (هود، 9 و 11). صبر عامل مصونیت از یأس و ناامیدی در صورت از دست دادن نعمت‌ها (هود، 9 و 11). صبر از عوامل دستیابی به آمرزش الهی (نساء، 25). صبر پیشگی بجای مقابله به مثل در برابر بدی دیگران در پی دارنده‌ی منفعت برتر (نحل، 126). صبر از عوامل موفقیت در آزمایش‌های الهی (بقره، 155 و 249. هود، 9-11). صبر از عوامل نجات از اذیت (اعراف، 127-129). صبر از عوامل نجات از استبداد و استعمار (اعراف، 127 و 128). صبر از اسباب نیک فرجامی (اعراف، 128). صبر پیشگی عامل نیکی در برابر بدی دیگران (رعد، 22). شکیبایی از عوامل رسیدن به مقام ابرار (بقره، 177-انسان، 5 و 12). شکیبایی برخی افراد بنی‌اسرائیل از عوامل دستیابی آنها به مقام امامت و پیشوایی از سوی خدا (سجده، 23 و 24). صبر در برابر مشکلات و سختی‌ها سبب قرار گرفتن در زمره‌ی نیکوکاران (هود، 115-نحل، 127 و 128). صبر و شکیبایی در برابر حوادث و سختی‌ها زمینه‌ی راهیابی به هدایت الهی (بقره، 155 و 157). صبر یاری دهنده‌ی انسان برای یاد (خدا) (بقره، 152 و 153).

چند نکته کلیدی درباره صبر

1- اگر پیامبر اسلام صبور نبود به اهدافش نمی رسید.

طبق قول مشهور پیامبر شش تا فرزند که دوتا پسر و چهارتا دختر بودند، داشتند که پنج تای آنها قبل از پیامبر از دنیا رفتند و حضرت زهرا باقی ماندند که ان حضرت هم 75 یا 95 روز بعد از پیامبر، بشهادت رسیدند. و خود پیامبر عزیزمان فرمودند بلاهایی که بر من وارد شد از همه پیامبران بیشتر بوده است. اما پیامبر اسلام بر همه بلاها صبر کردند و هرگز اعتراضی ننمودند.

خداوند حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را با صبر امتحان نمود و حضرتش بخوبی از این امتحان الهی پیروز بیرون آمدند.

یکی از ابعاد شخصیتی حضرتش، بعد صبر عظیم آن حضرت است. آنقدر این مسئله مهم بوده است که خداوند، حضرتش را قبل از خلقت جسمش مورد امتحان صبر قرار داد و حضرت در این آزمون موفق بودند.

در زیارتنامه آن حضرت ذکر شده است:

يَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَهُ^{۱۱۸۴}

ای آزموده! آزمود تو را خدائی که تو را آفرید پیش از آنکه تو را بیافریند پس دریافت تو را در برابر آزمایشش صبور.

خود حضرت فاطمه فرمودند :

صَبَّتُ عَلَى مَصَائِبٍ لَوْ أَنَّهَا

صَبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيَا

که اگر بلاهایی که بر من وارد شد بر روزها وارد میشد، روزها شب می شدند!^{۱۱۸۵}

اگر امیرالمومنین 25 سال خانه نشینی را تحمل نمی کرد . بیست و پنج سال که فرمود :

فصبرت و فی العین قذی، و فی الحلق شجا،^{۱۱۸۶}

^{۱۱۸۴} مفاتیح الجنان

^{۱۱۸۵} hawzah.net/fa/Article/View/97674

^{۱۱۸۶} نهج البلاغه، خطبه 3

مانند خار در چشم و استخوان در گلو بود، اگر حضرت صبوری نمی کرد، در منصب امامت پیروز نمی شد.

اگر امام حسین علیه السلام صبور نبود در قیامش موفق نمی شد. صبر امام حسین علیه السلام، مصیبت و بلای سالار شهیدان عظیم بود و صبر حضرت هم عظیم بوده است. «لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ»؛^{۱۱۸۷}

امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مکه در خطبه‌ای که خواند و اشاره به آینده حوادث و پیشگویی شهادت خویش داشت، فرمود: «نَصْبِرُ عَلَى بَلَاءِهِ وَ يُؤَفِّقُنَا أَجُورَ الصَّابِرِينَ»^{۱۱۸۸}؛ ما به رضای خدا رضاییم، بر بلای او صبر می کنیم، او نیز پاداش صابران را به ما می دهد.

اگر زینب کبری صبور نبود شاید قیام امام حسین علیه السلام پیروز نمی شد

در زیارتنامه آن حضرت می خوانیم: «لَقَدْ عَجِبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَأَكَ السَّمَاءُ؛ مَلَأَكَ آسْمَانُ مِنْ صَبْرِكَ»^{۱۱۸۹} به شگفت آمدند. «مخصوصاً در ماجرای کربلا آن چنان صبر و رضا و تسلیم از خود نشان داد، که صبر از روی او خجل است.

سلام بر تو ای کسی که صبر شد حقیر تو

ندیده بعد فاطمه جهان زنی نظیر تو

در مجلس ابن زیاد؛ آن گاه که آن ملعون با نیش زبانش نمک به زخم زینب می پاشد و برای آزردن او می گوید: «کیف رایت صنع الله باخیک و اهل بیتک»^{۱۱۸۹}؛ کار خدا را با برادر و خانواده‌ات چگونه

زیارت عاشورا^{۱۱۸۷}

بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶^{۱۱۸۸}

بحار الانوار، ج ۴۵، صص ۱۱۵- ۱۱۶- ۱۱۸۹

یافتی؟» او در واقع با تعریض می‌خواهد بگوید که دیدی خدا چه بلایی به سرتان آورد؟ زینب علیها السلام در پاسخ درنگ نمی‌کند، با آرامشی که از صبر و رضای قلبی او حکایت داشت فرمود: «ما رایت الا جمیلاً»^{۱۹۰} جز زیبایی ندیدم. ابن زیاد از پاسخ یک زن اسیر در شگفت می‌ماند، و از این همه صبر و استقامت و تسلیم او در مقابل مصیبت‌ها متعجب می‌شود و قدرت محاجه را از دست می‌دهد.

ای زینبی که محنت عالم کشیده‌ای

غیر از بلا و درد به عالم چه دیده‌ای؟

اگر پیامبران و اولیاء خدا صبر نداشتند از عهده امانت الهی بر نمی‌آمدند.

2- خانمهای زیادی هستند که مورد اذیت شوهر و خانواده اش قرار می‌گیرند اینها باید از صبر و نماز کمک بگیرند. اگر صبوری کنند احتمال گشایش در زندگی هست ولی اگر صبوری نکنند منجر به از هم پاشیده شدن خانواده می‌شود.

3- خانمی گفته بود چه دعائی بخوانم تا صبرم زیاد شود؟ خوب است این ایه را زیاد بخواند: ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین

و زندگی حضرت زینب کبری اسوه صبر را مطالعه کند.

سه دسته از زنان عذاب قبر ندارند و با فاطمه زهرا(س) محشور خواهند شد:

① «زنی که سخت گیری های همسرش را تحمل کند و صابر باشد؛

. همان، ص 116¹¹⁹⁰

② —زنی که در برابر بد خلقی شوهرش صبور باشد؛

③ —زنی که مهریه خود را به همسرش ببخشد.

🕌 خداوند در برابر انجام هر یک ثواب هزارشهید و یک سال عبادت به او خواهد داد. ۱۱۹۱

امام باقر(ع) فرمود: شخصی که مصیبتی به او روی می آورد و او در مقابل آن مصیبت، کلمه استرجاع را بر زبان جاری می نماید و صبر و بردباری از خود نشان می دهد. خدای متعال گناهان گذشته او را مورد آمرزش و مغفرت قرار می دهد و هرگاه که این بنده به یاد مصیبتی - که در گذشته به او رسیده بود - بیفتد. و جمله استرجاع را بر زبان جاری کند. خدای متعال گناهان او را از زمان وقوع مصیبت با زمان استرجاع خواهد بخشید.

پیامبر اکرم(ص) فرمود: خداوند متعال بزرگوارتر از آن است که جگر گوشه شخصی را از او بگیرد و او در مقابل این امر صبر نماید و از خدا اجر و ثواب طلب کند و حمد الهی را بجای آورد سپس چنین شخصی را به عذاب آتش گرفتار نماید. ۱۱۹۲

امام باقر(ع) فرمود: شخصی که فرزندی را از دست داده باشد و او در این مصیبت، صبر و بردباری نموده و راضی به رضای الهی باشد. مصیبت فقدان این فرزندان موجب می گردد تا او از گزند آتش جهنم در امان باشد. ۱۱۹۳

پیامبر اکرم(ص) به این مضمون فرمود: خدای متعال می فرماید: هرگاه بنده ای از بندگان خود را بوسیله مصیبتی در جسم اش یا در مالش یا در فرزندش مورد امتحال قرار بدهم و او در برابر این مصیبت صبر و بردباری نماید و شکوه و گلایه نکند، من حیا می کنم از اینکه در روز قیامت او را مورد محاسبه قرار دهم و نامه اعمال او را بگشایم. ۱۱۹۴

روزی مرد مصیبت دیده ای به نزد امام صادق(ع) آمد و لب به شکوه و شکایت باز نمود. در این هنگام امام صادق(ع) به او فرمود: اگر در مقابل این مصیبت صبر و بردباری نمائی اجر و ثواب خواهی برد و چنانچه تو در این مصیبت صبر ننمائی مقدرات الهی بر تو خواد گذشت، در حالیکه وزر و وبال گریبانگیر تو خواهد شد. ۱۱۹۵

وسائل الشیعه، ج 21، ص 285¹¹⁹¹

الکافی ج 3 ص 219¹¹⁹²

الکافی ج 3 ص 220¹¹⁹³

جامع الأخبار ص 316 الفصل 71¹¹⁹⁴

الکافی ج 3 ص 225¹¹⁹⁵

حضرت امیرالمؤمنین(ع) به شخص مصیبت دیده ای فرمود: اگر تو در مقابل این مصیبت صبر و بردباری نمایی مقدرات الهی بر تو خواهد گذشت در حالی که تو اجر و ثواب خواهی برد و چنانچه تو در مقابل این مصیبت جزع و فزع کنی و بی تابی نمایی مقدرات الهی بر تو خواهد گذشت در حالی که وزر و وبال گریبان گیر تو خواهد گشت.^{۱۱۹۶}

پیامبر اکرم(ص) به مردی که فرزندش را از دست داده بود نامه تسلیت آمیزی ارسال داشتند. در این نامه چنین آمده است:

خدای متعال اجر تو افزون کند و صبر و بردباری را به الهام نماید و به ما و تو توفیق شکر گذاری را عنایت فرماید. جان ما و اموال ما و فرزندان ما موهبتی الهی است که به عنوان امانت در دست ما می باشد. خدای متعال تا وقت معین و اجل مشخصی آنها را در اختیار ما قرار می دهد و سپس در وقت معلوم آنها را از ما می ستاند و خدای متعال به ما دستور داده است که در وقت داشتن نعمت شکر او را بجای آوریم و در هنگام بلا و مصیبت صبر و بردباری را پیشه خود سازیم. بدانکه فرزند تو نعمت و موهبت الهی بود که خدای متعال آن را در اختیار تو قرار داد تا تو با آن مسرور و خوشحال باشی و خدای متعال فرزندت را گرفت و در مقابل آن - چنانچه صبر نمایی و راضی به رضای الهی باشی - به تو اجر و ثواب کرامت می فرماید.

سعی کن تا جزع و بی تابی اجر و ثواب تو را ضایع نسازد. زیرا در این صورت بر فقدان این اجر و ثواب پشیمان خواهی شد و بدانکه اگر بر زیادی ثواب صبر بر این مصیبت آگاهی پیدا کنی. خواهی دانست که این مصیبت کوچک در مقابل آن ثواب بزرگ کم ارزش می باشد و بدانکه جزع و فزع نمودن و بی تابی کردن چیز از دست رفته را بر نمی گرداند و غم و اندوه مقدرات الهی را بر هم نمی زند و لازم است که تأسف تو بر از دست دادن ثواب و اجر باشد، نه بر فقدان و مرگ فرزندت.^{۱۱۹۷}

حضرت امیرالمؤمنین(ع) به مردی به نام اشعث که فرزندش را از دست داده بود، تسلیت گفته و به او چنین فرمود:

اگر در فقدان فرزندت محزون گردی حق خویشاوندی با او را اداء نموده ای و اگر در این مصیبت صبر نمایی بدانکه خدای متعال برای هر مصیبتی جبران و تدارکی مقرر فرموده است.

ای اشعث! بدان اگر در این مصیبت صبر و بردباری نمایی مقدرات الهی بر تو خواهد گذشت در حالی که تو مستحق اجر و ثواب خواهی بود و چنانچه در این مصیبت جزع نمایی و بی تابی کنی مقدرات الهی بر تو خواهد گذشت در حالی که تو خطاکار خواهی بود. فرزند تو - در وقتی که زنده بود - اگرچه تو را خوشحال و مسرور کرده بود. اما او مایه بلا و امتحان الهی بود و تو بخاطر اینکه او از دنیا رفته است محزون و ناراحت شده ای، در

مسکن الفواد، ص 26¹¹⁹⁶

اعلام الدین ص 295¹¹⁹⁷

حالی که فقدان او برای تو موجب ثواب و اجر و رحمت الهی است.^{۱۱۹۸}

مردی که فرزندش را از دست داده بود و ناراحتی ناشی از این مصیبت بر او سنگینی می کرد به حضرت امام جواد(ع) نامه ای نوشت و از آن حضرت(ع) چاره جویی کرد.

امام جواد(ع) برای او چنین نوشتند: بدانکه خدای متعال بهترین فرزندان افراد با ایمان را از آنها می گیرد تا به آنها در قبال این مصیبت اجر و ثواب کرامت فرماید.^{۱۱۹۹}

پیامبر اکرم(ص) فرمود: شخصی از امتم را دیدم که کفه میزان اعمال او سبک بود. در این هنگام فرزندان خردسالی که قبل از او از دنیا رفته بودند باعث شدند که کفه میزان اعمال او سنگین گردد.^{۱۲۰۰}

پیامبر اکرم(ص) فرمود: فرزند، جگر گوشه مؤمن بشمار می آید. اگر قبل از والدین خود بمیرد در روز قیامت آنها را مورد شفاعت خود قرار می دهد و اگر والدین قبل از او بمیرند او برای آنها از درگاه خدای متعال استغفار می کند و آنها آمرزیده می شوند.^{۱۲۰۱}

راوی می گوید: مردی به همراه فرزند خود به نزد پیامبر اکرم(ص) می آمد و در کنار حضرت حضور می یافت. مدتی گذشت و از او خبری نشد.

پیامبر اکرم(ص) از حال او جويا شدند.

به پیامبر اکرم(ص) گفته شد: فرزند آن مرد از دنیا رفته است.

در این هنگام پیامبر(ص) فرمود: چرا مرا خبر نکردید؟ تا به او تسلیت بگویم؟

اینک برخیزید تا با هم به سوی او برویم و به او تسلیت بگوییم.

هنگامی که پیامبر اکرم(ص) به نزد آن مرد رسید، مردم مشاهده نمودند که آن مرد غمگین و افسرده است.

پیامبر اکرم(ص) آن مرد را دلداری داده و به او تسلیت گفتند.

آن مرد به پیامبر(ص) گفت: یا رسول الله! آرزو داشتم که این کودک در دوران پیری و ضعف کمک حال من باشد. در این هنگام پیامبر(ص) به او فرمود: آیا خوشحال نخواهی بود که این فرزند در روز قیامت به همراه تو باشد؟

و هنگامی که به او گفته می شود: وارد بهشت شو.

نهج البلاغة، الرسائل 291¹¹⁹⁸

الكافي ج 3 ص 218 و 263¹¹⁹⁹

الأمالي للشيخ الصدوق - عليه الرحمة- ص 302 المجلس 41¹²⁰⁰

عوالي اللئالی ج 1 ص 270¹²⁰¹

او می گوید: من بدون والدین خود به بهشت نمی روم.

او همچنان بر این امر پافشاری می کند تا آنکه خدای متعال شفاعت او را در حق شما می پذیرد و در این هنگام است که خدای متعال او را به همراه شما وارد بهشت می نماید.

پیامبر اکرم(ص) به زنی که فرزندش از دنیا رفته بود تسلیت گفته و به او فرمود: آیا دوست نداری که

فرزندت را در کنار در بهشت ببینی که ترا به سوی بهشت دعوت می کند؟

آن زن گفت: بله این امر را دوست دارم؟

پیامبر اکرم(ص) فرمود: چنین خواهد شد؟^{۱۲۰۲}

پیامبر اکرم(ص) پس از پایان جنگ احد مشاهده نمود که زنی سه جنازه را بر روی شتری حمل می کند.

پیامبر اکرم(ص) به آن زن فرمود: این سه نفر چه نسبتی با تو دارند؟

آن زن گفت: یکی از آنها برادرم می باشد و یکی از آنها فرزندم می باشد و یکی از آنها همسر من می باشد.

سپس آن زن به پیامبر(ص) گفت: اگر در مصیبت فقدان این سه نفر صبر و بردباری نمایم، چه چیزی نصیب من خواهد شد؟

پیامبر اکرم(ص) به او فرمود: اگر صبر و بردباری نمایی، بهشت نصیب تو خواهد شد، در این هنگام آن زن گفت: اگر صبر و بردباری من بر این مصیبت بهشت را نصیب من سازد. از این پس دیگر نگران چیزی نخواهم بود.^{۱۲۰۳}

4- از جمله برکات صبر این است که در هر جامعه ای که صبر زیاد شود امار طلاق و درگیری کاهش می یابد.

5- آدم بی صبر مانند آدم بی سر است!

امام علی (ع) فرمودند: صبر در کارها همانند سر در بدن است، همانطور که وقتی سر از بدن جدا شود، بدن^{۱۲۰۴} فاسد میشود، هنگامی هم که صبر از کارها جدا شود کارها تباه میشود.

مسکن الفؤاد ص 38^{۱۲۰۲}

مستدرک الوسائل ج 2 ص 430-431^{۱۲۰۳}

بحارالانوار، نشر کتابفروشی اسلامیة، جلد ۷۱ صفحه ۷۳^{۱۲۰۴}

6- نشانه آدم صبور چیست؟

حضرت محمد (ص) فرمودند: نشانه انسان صبور در سه چیز است: ۱- اینکه کسل نمیشود ۲- دل تنگ نمیشود ۳- از پروردگارش شکایت نمیکند، چرا که وقتی کسل شود، حق را ضایع و تباه خواهد کرد، و هنگامی که¹²⁰⁵ دلتنگ شد، سپاسگذاری نمیکند و وقتی که از پروردگارش شکایت کند، گناه خواهد کرد.

آری آدم صبور، هیچوقت به خدا اعتراض نمی کند که چرا این بلا رو سر من آوردی! آدم صبور می داند که خدا مهربان ترین مهربانان است و هیچوقت بد بنده اش را نمی خواهد. از طرفی می داند خداوند، حکیم است و هیچکاری را بدون علت و بدون هدف انجام نمی دهد. از طرفی می داند از خدا جز خیر و خوبی، صادر نمی شود و هیچگاه به ضرر انسان کاری را نمی کند. پس هرگاه برای انسان مشکلی پیش بیاید باید صبوری کند و راضی به تقدیر الهی باشد و البته دعا و توسل به اهل بیت علیهم السلام داشته باشد و تلاش کند تا گشایش و فرج حاصل شود.

خیلی مواظب باشیم در امتحانات الهی رفوزه نشویم!

7- خداوند ما را با بلاهای مختلف امتحان می کند

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ.....^{۱۲۰۶}.....

قطعاً ما شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش اموال و نفوس و فرزندان می آزماییم. و تو - ای پیامبر - به صابرین نوید ده

بحار الانوار جلد ۷۱ صفحه ۸۶¹²⁰⁵

بقره 155¹²⁰⁶

باز در قران کریم اعلام فرموده است که:

(وَلَنْبَلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ)^{۱۲۰۷}....

- ما همه شما را قطعاً می‌آزمائیم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما! کیانند، و اعمالتان خبر دهد که در باطن چه دارید

در این رابطه روایتهای مختلفی است از جمله:

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: گرچه خداوند به روحیات بندگانش از خودشان آگاه تر است، ولی آنها را امتحان می‌کند تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است از آنها ظاهر گردد.

۱۲۰۸

آری مبتلا شدن به بلا، محکی است که حقیقت انسان را آشکار می‌سازد. برای نمونه، انسان با ایمان و با خرد در هنگام مصیبت، از دین خود خارج نمی‌شود و سخنی را که نشان دهنده کفر و سفاهت و نادانی باشد به زبان نمی‌آورد، بلکه صبر می‌کند و گرفتاری، عقل و ایمان او را از بین نمی‌برد، اما انسانی که خرد و ایمانش ضعیف باشد، شیطان بر او مسلط می‌شود و روش کفر و دشنام و پستی را در پیش می‌گیرد و در چاه رذالت و سفاهت سقوط می‌کند.

بهترین سخن در این باره، سخن سیدالشهداء، حسین بن علی (علیهما السلام) در روز عاشورا است که فرمود: مردم، بندگان دنیایند و دین، تنها لقی لقه زبان آنان است. آنان تا زمانی پیرامون دین می‌گردند که زندگانشان بچرخد و هرگاه به بلا و سختی گرفتار شوند، تعداد دین داران اندک خواهد شد.

محمد/31¹²⁰⁷

نهج البلاغه، قصار/93¹²⁰⁸

با توجه به اینکه بسیاری از امتحانات الهی با بلا و مصیبت همراه هست، مهمترین گام برای پیروزی در این امتحانات صبر است؛ چنانکه در پایان آیه ذکر شده، صابران مورد بشارت قرار گرفته‌اند. نقطه مقابل صبر، جزع و فرغ بیش از حد و شکایت از زمین و زمان و اعتراض به مشیت الهی است. در این باره، سه حدیث زیبای زیر، با شیوایی تمام، گویای همین مطلب است:

حضرت علی علیه السلام: عَجِبْتُ لِلْمُؤْمِنِ وَ جَزَعُهُ مِنَ السَّقَمِ وَ لَوْ عَلِمَ مَا فِي السَّقَمِ لَأَحَبَّ أَنْ لَا يَزَالَ سَقِيمًا حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ: در شگفتم از مومنی که بخاطر بیماری، جزع و فرغ (بیش از حد) می‌کند در حالیکه اگر می‌دانست بخاطر این بیماری چقدر ثواب داده می‌شود، آرزو می‌کرد تا هنگام ملاقات با پروردگارش بیمار باشد.^{۱۲۰۹}

حضرت علی علیه السلام: الْجَزَعُ لَا يَدْفَعُ الْقَدْرَ وَ لَكِنْ يَحْبِطُ الْإِجْرَ: جزع، قدر الهی را عوض نمی‌کند بلکه تنها اجر را از بین می‌برد.

توجه به این نکته نیز لازم است که موفقیت در یکی از امتحانات الهی به معنای موفقیت در سایر امتحانات نیست. مومن باید هر لحظه خود را آماده امتحانات الهی بداند و متوجه باشد که ممکن است کسی از عهده پاره ای از امتحانات به خوبی بر آید اما در برابر امتحانات دیگر سخت رنوزه شود.

8- راهکار بالابردن صبر و تحمل

یکی اینکه از خدا بخواهیم به ما صبر بدهد

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أَقْدَامُنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ¹²¹⁰

"ای پروردگار ما، بر ماستکیایی بیار و ما را ثابت قدم گردان و بر کافران پیروز ساز"

المیزان ج 4 ص 37 ذیل آیات 148 - 139 سوره آل عمران¹²⁰⁹

سوره: البقرة آیه: 250¹²¹⁰

دوم اینکه از اولیاء خدا پیروی کنیم که آنان در هنگام بلا، صبوری می کردند. مخصوصاً صبر حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها که انهمه مصیبت دیدولی صبر کرد بطوری که فرمود اگر مصیبتی که بر من نازل شد بر روزها نازل می شد روزها شب می شدند.

همچنین حضرت زینب کبری که در یک روز با چشمان خود شاهد شهادت برادران و فرزندان و فرزندان برادر و غیره بود ولی صبر کرد و ایمانش نه تنها کمتر نشد بلکه بیشتر شد بطوری که این بلاها را، نعمت و لطف الهی می دانست.

در کشور ما خانواده های زیادی هستند که اینگونه فاطمی و زینبی فکر می کنند. خانواده ای که سه شهید داده یا چهار شهید داده همانند کوه استوار هستند و ایمانشان افزون شده است.

سوم به پاداش هایی که خداوند برای افراد صبر کننده در نظر گرفته است توجه کنیم. اگر این پاداش ها را می خواهیم باید بر این بلاها صبوری نماییم.

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ
أُولُئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۖ وَأُولَئِكَ هُمُ الرَّاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾
الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾ بقره

همان کسانی که چون مصیبتی [سخت] به آنان و [تو ای پیامبر!] صبرکنندگان را بشارت ده «155» رسد می گویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ما مملوک خدايیم و بی شک به سوی او بازمی گردیم «156» آنان هستند که درودها و رحمتی [ویژه] از سوی پروردگارشان برای آنان [ثابت و قطعی] است، و هم آنان راه یافتگان [به صراط مستقیم] اند «157»

خدای تعالی اجر و پاداشی که برای صابرین قرار داده بی نهایت و بی حساب است ، یعنی اگر بنا شود در برابر هر یک از عبادات حسناتی چندین برابر نوشته شود، در مقابل این فضیلت حسنه «صبر» که ام الفضائل خوانده اند چنین می فرماید: س 39 ی 13 ((انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب)) یعنی

همانا تمام داده می شود پاداش و اجر آنهایی که شکیبایی می ورزند «بر مشقت طاعات و تحمل بلیات» در حالتی که این اجر بی حساب و بی شمار باشد

جای دیگری در پاداش صابرين می فرماید: س 16 ی 96 ((و لنجزین الذین صبروا اجرهم باحسن ما کانوا یعملون)) یعنی هر آینه جزا می دهیم آنهایی را که صبر بر طاعت نمودند جزایی که برای ایشان مقرر شده به نیکوترین وجه از آن چه بودند که می کردند، یا بر این معنی که جزای صبر و شکیبایی ایشان همان جزای احسن اعمال ایشان است که آن طاعت واجبه است و از این معنی چنین نتیجه گرفته می شود که خدای تعالی «صبر» را یکی از طاعات و عبادات بزرگ قرار داده

و نیز درباره پاداش صابرين در جای دیگر به تعبیر دیگر می فرماید: س 76 ی 12 ((و جزاهم بما صبروا جنة و حریرا)) یعنی جزا دهد ایشان را به سبب صبر کردن بهشتی را که ساکن شوند در آن و جامه ای که از حریر و ابریشم که بپوشند آن را و فرش خود سازند

و در جای دیگر در پاداش شکیبایان ؛ گروهی از مردان و زنان را به اوصاف مختلف ذکر فرموده و اعد الله لهم منغفرة و اجرا ((صابرين و صابران را در آن دسته قرار داده و در شائن آنها می فرماید عظیمیا)) یعنی آماده کرده است خدای تعالی برای ایشان آمرزش و پاداشی بزرگ «که آن نعیم جنت» است.

و نیز خدای تعالی پاداش صابرين را در آخرت بر وجه دلچسب تری می رساند بر این معنی که پس از آن که اشاره به دخول آنها در جنات عدن می کند سپس می فرماید: در آن هنگام فرشتگان بر ایشان وارد شده و به آنها چنین تهنیت گویند، س 13 ی 24 ((سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار)) یعنی سلامتی باد بر شما به سبب آن که صبر کردید از مشاق دنیوی در طاعت و عبادت پس نیکوست بر صابرين سرانجام نیک این سرا یا سرای دیگر

جابر گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: یرحکم الله ، صبر جمیل چیست؟ فرمود: صبری که در آن گله نزد مردم نباشد

امام صادق علیه السلام می فرماید: «روزی خداوند به حضرت داوود علیه السلام وحی کرد که نزد زنی به نام خلّاده دختر اوس برود و به او بشارت بدهد که او اهل بهشت و هم نشین تو در بهشت خواهد بود.

حضرت داوود علیه السلام به خانه خلّاده رفت و در خانه اش را کوبید. خلّاده بیرون آمد و عرض کرد: چه شده است که تو را اینجا می بینم؟ داوود علیه السلام فرمود: «خداى تعالى به من وحی کرد که تو هم نشین من در بهشت خواهی بود.» خلّاده گفت: ای پیامبر خدا! سخن شما را تکذیب نمی کنم، ولی به خدا سوگند، در وجود خود چنین سعادتى نمی بینم. حضرت داوود (علیه السلام) فرمود: از درونت خبر بده که در آن چه می گذرد؟ خلّاده گفت: هرگز به هیچ دردی مبتلا نشدم و هیچ گزند و گرسنگی به من نرسید، مگر اینکه در برابرش صبر کردم و از خداوند نخواستم که آن را از من برطرف سازد تا آنکه او اگر خواست، آن را از من دور کند و عافیت و گشایش دهد و به جای آن، خدا را بر آن درد و گرفتاری، شکر و سپاس گفتم. حضرت داود علیه السلام فرمود: «فَبِهَذَا بَلَغَتْ مَا بَلَغْتَ؛ پس بدین سبب، به این مقام رسیده ای.» سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «و هذا دینُ الله اَرْتَضَاهُ لِلصَّالِحِينَ؛ این همان دین خداست که برای بندگان صالح و نیکوکار خود برگزیده است.

درباره آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله نوشته اند که روزی یکی از فرزندان ایشان از دنیا رفت. یکی از عالمان که برای عرض تسلیت خدمت ایشان رسیده بود، عرض کرد: ان شاء الله خداوند، محبت این فرزند را از قلب شما بیرون کند تا صبر بر این مصیبت، برای شما آسان تر شود. آیت الله گلپایگانی رحمه الله، در پاسخ ایشان فرمود: «اتِّفَاقاً از خدا می خواهم، محبت او را در دلم بیشتر کند»^{۱۲۱۱}. «تا در غم از دست دادنش، بیشتر صبر کنم و اجر بیشتری شامل حالم گردد

9- مومن، مومن نمی شود مگر اینکه بلا را، نعمت بداند.^{۱۲۱۲}

این روایت نشان می دهد که بلا ظاهرش بلا ولی باطنش نعمت و به نفع انسان است.

¹²¹¹ <https://hawzah.net/fa/article/view/92115>
بحار الانوار، ج 78، ص 374¹²¹²

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «خداوند بنده مؤمن خویش را با گرفتاری تغذیه می کند (رشد می دهد)؛ هم چنان که مادر فرزند خویش را با شیر تغذیه می کند».

نقل می کنند میرزا جواد ملکی تبریزی هر سال روز عید غدیر جشن می گرفتند. در یکی از سالها که در عید غدیر جشن گرفته بودند ناگهان خبر آوردند فرزند طلبه شما در اب خفه شده و از دنیا رفته است. اما ایشان فرمودند چون من هر سال برای امیرالمومنین جشن می گیرم امسال آقا به من عیدی دادند.^{۱۲۱۳}

إِنَّ اللَّهَ يَتَعَهَّدُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَهَّدُ الْغَائِبُ أَهْلَهُ بِالْهَدْيَةِ وَيَحْمِيهِ عَنِ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِي الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ.^{۱۲۱۴}

به راستی خداوند به بنده مومن با بلا و سختی، لطف نماید همان طور که مسافر خانواده اش را با سوغاتی مورد لطف قرار دهد. و خدا بنده مومن را از دنیا پرهیز دهد همان طور که طبیب بیمار را پرهیز دهد

امام صادق علیه السلام

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالِصِ عِبَادِهِ مَا يُنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ تُحَفُّ إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا صَرَفَهَا عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ وَلَا بَلِيَّةٌ إِلَّا صَرَفَهَا إِلَيْهِمْ

خدای عز و جل بندگان در زمین دارد و در بین بندگان خالصش، کسانی هستند که هر نعمتی از آسمان

پای درس علماء¹²¹³

تحف العقول جلد دو ص 300¹²¹⁴

به زمین فرود آید، آن را از ایشان باز دارد و به دیگران دهد، و هر گرفتاری که نازل شود، بر ایشان¹²¹⁵ فرود آورد.

امام صادق علیه السلام

يَا عَبْدَ اللَّهِ لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قُرْضَ بِالْمَقَارِيضِ

ای عبد الله، اگر مومن می دانست که پاداش مصائب و گرفتاری هایش چه اندازه است ، آرزو میکرد با¹²¹⁶ قیچی تکه تکه شود.

امام صادق علیه السلام

إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ النَّبِيِّونَ ثُمَّ الْوَصِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ قَالَمْثَلُ وَإِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدَرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ أَشَدَّ بَلَاءُوهُ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَاباً لِمُؤْمِنٍ وَلَا عِقَاباً لِكَافِرٍ وَمَنْ سَخَفَ دِينَهُ وَضَعَفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاءُوهُ وَأَنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقِيِّ مِنَ الْمَظَرِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ¹²¹⁷

در کتاب علی علیه السلام آمده: شدیدترین بلاها در بین آفریدگان، نخست به پیامبران و سپس به اوصیاء می رسد و آنگاه به مثل و شبیه ترین مردم به آنها. مومن به مقدار نیکی هایش آزموده می شود. هر که دینش درست و کارش نیک باشد، بلایش شدیدتر است، چرا که خدای عزوجل دنیا را مایه پاداش مومن قرار نداده و نه وسیله عذاب کافر. اما آن که دینش نادرست و کارش سست باشد، بلایش اندک است. بلا به انسان مومن پرهیزکار زودتر می رسد تا باران به سطح زمین

10- گاهی بلا باعث نجات یک امت می شود!

اصول کافی (ط-الاسلامیه) ، ج 2 ، ص 253 (باب شدة ابلاء المومن حدیث 5)¹²¹⁵
اصول کافی(ط-الاسلامیه) ، ج 2 ، ص 255 (باب شدة ابلاء المومن حدیث 15)¹²¹⁶

اصول کافی(ط-الاسلامیه) ، ج 2 ، ص 259 (باب شدة ابلاء المومن حدیث 29)¹²¹⁷

در اصول کافی آمده است که امام صادق -علیه السلام- فرمودند: «گاهی صبر یک مؤمن عامل نجات یک امت است» ایشان در آن روایت یوسف صدیق (ع) را مثال زدند و فرمودند: «بلا برای یوسف پیش آمد؛ او بود که به چاه رفت؛ از پدرش جدا شد و به این هجران مبتلا شد؛ او بود که متهم و زندانی شد؛ او پای این ابتلائات الهی ایستاد؛ او بود که به زنان مصری مبتلا شد و تحمل کرد. ولی نتایج این ابتلائات فقط برای خودش نبود، بلکه مردم مصر هم با این امتحان و ابتلاء از کفر و قحطی و مرگ نجات پیدا کردند! ۱۲۱۸

بخش چهاردهم: از عالم پس از مرگ چه خبر؟

عاقبت هر انسانی رحلت و هجرت از این دنیا و سفر به عالم آخرت است. و این یک حقیقت مسلم می باشد. اما در عالم پس از مرگ، چه بر انسان می گذرد؟ آیا راحتی و شادمانی و سرور و نعمت در انتظار انسان است یا غم و اندوه و سختی و عذاب؟

انسان وقتی می میرد وارد عالم برزخ می شود. در عالم برزخ که قبل از قیامت است، روح انسان در جسمی شبیه جسم دنیوی ولی بدون محدودیت هایی که جسم مادی داشت مانند اینکه مریض می شد. پیر می شد. از اجسام نمی توانست عبور کند و...، ادامه حیات می دهد. جسم برزخی می خورد و می نوشد و می شنود و حرف می زند و با ارواح دیگر رفت و آمد دارد. بالاترین مقام در عالم برزخ متعلق به محمد و آل محمد صلوات الله علیه و علیهم اجمعین هست سپس علماء و بعد شهداء و بعد سایر مومنین و مومنات. که با روح و ریحان پذیرایی می شوند و درباغهای بهشت برزخی مشغول لذت بردن هستند. و سخت ترین عذاب در عالم برزخ، مال فرعون و آل فرعون و فرعونهای بنی امیه و بنی عباس و شاهان خونخوار و ستمکار و اعوان و انصار آنها و سایر ظالمین و ستمکاران و گنه کاران است.

در این بخش کتاب، مطالبی در این ارتباط خدمت خوانندگان محترم عرضه می شود.

از عالم بعد از مرگ چه خبر؟

در روایت آمده است که : وَاعْلَمُوا أَنَّ الْقَبْرَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ^{۱۲۱۹}

یعنی قبر یا باغی از باغهای بهشت است یا چاهی از چاههای جهنم!

سوال معمایی از امیرالمومنین و جواب آن حضرت

از حضرت علی (ع) پرسیدند :

واجب و واجبت‌تر چیست؟

نزدیک و نزدیک‌تر کدامند؟

عجیب و عجیب‌تر چیست؟

سخت و سخت‌تر چیست؟

اگر شما بودید چه جوابی می دادید؟ حضرت علی چه جوابی داد؟

جواب

حضرت علی (ع) فرمود:

– واجب اطاعت از خدا و واجبت‌تر از آن ترک گناه است

– نزدیک قیامت و نزدیک‌تر از آن مرگ است

– عجیب دنیا و عجیب‌تر از آن محبت دنیا است

– سخت قبر است و از آن سخت‌تر، دست خالی به قبر رفتن است^{۱۲۲۰}

¹²¹⁹ («شیخ حسن دیلمی/ إرشاد القلوب إلى الصواب/ ج 1/ ص : 72)

اگر دنیا و آخرت را می خواهی راه امام حسین (علیه السلام) و در خانه او را رها نکن.

مؤلف «کتاب کرامات الحسینیه» نقل کرده اند :

آقای امیر محمدی از ارادتمندان حضرت امام حسین (علیه السلام) می گوید:

یکی از شبهای جمعه مقارن ساعت یک بعد از نیمه شب به تخت فولاد، مزار مؤمنین و علماء بزرگ اصفهان رفته تا در دعای کمیل تکیه کازرونی ، در جوار بقعه و مزار علامه فقیه سیدمحمدباقر درچه ای شرکت کنم.

چون زیاد از شب نگذشته بود و هنوز تا برپایی دعای کمیل وقت زیادی بود، مردم همه در خواب بودند و آرامش و سکوت شبانگاهی همه جا، از جمله تکیه کازرونی را فرا گرفته بود.

با مقداری فاصله ماشین را خاموش کردم که صدای موتور مزاحم استراحت مؤمنین نشود و برای پارک ماشین بقیه راه، آن را هل دادم.

پس از پارک ماشین داخل تکیه شدم.

کنار صحن تکیه چند زیلو به صورت تا شده روی هم بود، که این زیلوها در مواقع جمعیت زیاد در اطراف تکیه پهن می شد تا مؤمنین به هنگام قرائت دعا از آنها استفاده کنند.

من روی زیلوها رو به طرف مرقد علامه سیدمحمدباقر درچه ای نشستم و منتظر وقت بودم تا مردم بیدار و دعا شروع شود. در این حال و هوا با خود گفتم خوب است اینجا کمی نشسته و سپس چون سایر مردم به استراحت پرداخته تا زمان دعا فرا رسد.

¹²²⁰ مجلسی، مجد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 75، ص 89، مؤسسه الوفاء، بیروت، 1404 هـ ق

در این هنگام قبل از استراحت که چشمم به مقبره علامه فقیه آقا سید محمدباقر درچه ای استاد مرحوم آیت الله بروجردی و دیگر مراجع و مجتهدین بود، روی به آسمان کردم و صدا زدم خدایا! من می دانم که آقا سید محمدباقر درچه ای در خانه تو آبرو دارد، خدایا این سید امشب به خواب من بیاید و یک خبری از آن دنیا به من «که ضمن ارشاد مردم، روضه خوان امام حسین (علیه السلام) نیز هستم» بدهد، در این فکر و آن خواسته و روح مطهر سید محمدباقر درچه ای و آبروی او نزد خدا بودم که خوابیده و خوابم برد، در عالم خواب «رویا» جمعیتی را دیدم که دور تا دور هم بوده، بعضی نشسته و برخی ایستاده بودند.

در این اثناء آقا سید محمدباقر درچه ای را دیدم که لباس سفید بر تن داشت، اشاره به من نمود و صدا زد «هر قدمی که برای امام حسین (علیه السلام) در دنیا برداشتم، هر کار خیری که برای او کردم، در اینجا (عالم برزخ) دارند به پایم حساب می کنند اگر دنیا و آخرت را می خواهی راه امام حسین (علیه السلام) و در خانه او را رها نکن.»^{۱۲۲۱}

ناصرالدین شاه در برزخ

در رابطه با وضعیت ناصرالدین شاه قاجار در عالم برزخ، یکی از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط از ایشان نقل کرد: روح او را روز جمعه ای آزاد کرده بودند و شب شنبه او را با هل به جایگاه خود می بردند، او با گریه به ماموران التماس می کرد و می گفت: نبرید. هنگامی که مرا دید به من گفت: اگر می دانستم جایم اینجا است در دنیا خیال خوشی هم نمی کردم!^{۱۲۲۲}

¹²²¹ <http://hawzahnews.com/detail/News/363548>

ستایش از پادشاه ستمکار

جناب شیخ ، دوستان و شاگردان خود را از همکاری با دولت حاکم (پهلوی) و به خصوص از تعریف و تمجید آنان بر حذر می داشت. یکی از شاگردان شیخ از وی نقل کرده است که فرمود:

روح یکی از مقدسین را در برزخ دیدم که محاکمه می کنند و همه ی کارهای ناشایست سلطان جایز زمان او را در نامه عملش ثبت کرده و به او نسبت می دهند، شخص مذکور گفت: من این همه جنایت نکرده ام، به او گفته شد: مگر در مقام تعریف از او نگفتی : عجب امنیتی به کشور داده است؟ گفت: چرا ! به او گفته شد: بنابراین تو راضی به فعل او بوده ای ، او برای حفظ سلطنت خود به این جنایات دست زد.

در نهج البلاغه آمده است که امام علی(ع) فرمودند: هر که به کردار عده ای راضی باشد مانند کسی است که همراه آنان ، آن کار را انجام داده باشد و هر کس به کردار باطلی دست زند او را دو گناه باشد: گناه انجام آن و گناه راضی بودن به آن.^{۱۲۲۳}

بوی سیب سرخ

یکی از دوستان شیخ نقل می کند که: همراه ایشان به کاشان رفتیم. عادت شیخ این بود که هر جا وارد می شد به زیارت اهل قبور می رفت. هنگامی که وارد قبرستان کاشان شدیم، شیخ گفت:

« السلام علیک یا ابا عبدالله (علیه السلام) »

چند قدم جلوتر رفتیم فرمود:

« بویی به مشامتان نمی رسد؟ »

گفتیم: نه! چه بویی؟

فرمود:

« بوی سیب سرخ استشمام نمی کنید؟ »

گفتیم: نه!

قدری جلوتر آمدیم به مسؤول قبرستان رسیدیم، جناب شیخ از او پرسید:

« امروز کسی را اینجا دفن کرده اند؟ »

او پاسخ داد: پیش پای شما فردی را دفن کرده اند و ما را سر قبر تازه ای برد. در آن جا همه ما بوی

سیب سرخ را استشمام کردیم. پرسیدم این چه بویی است؟

شیخ فرمود:

« وقتی که این بنده خدا را در این جا دفن کردند، وجود مقدس سید الشهداء (ع) تشریف آوردند این جا و به واسطه این شخص عذاب از اهل قبرستان برداشته شد. ۱۲۲۴

، سید استاد ما علامه طباطبایی نقل می فرمود:

عارفی در نجف مورد قبول همه علماء بود، ایشان عصر پنجشنبه ای برای زیارت اهل قبور به قبرستان

وادی السلام رفته بود، عده ای از علماء در برگشت به او گفتند: در قبرستان چه دیدی؟ چه شنیدی؟

عارف گفت: درون قبری که فرو ریخته بود را نگاه کردم و در آنجا نه ماری و نه عقربی دیدم، از آن قبر

سوال کردم: علماء به ما می گویند درون قبر مار و عقرب است، اما من هرچه در شما نگاه میکنم مار

و عقرب نمی بینم.

آن قبر به من گفت: ما هیچ مار و عقربی نداریم، هرکس درون ما می آید مار و عقرب را با خودش می

آورد. ۱۲۲۵

مباحثه آیت الله آسید رضی تبریزی با #شیاطین :: در زمان #احتضار | سی سال دیگر عمر خواهی کرد :

: حجة الاسلام سید جواد گلپایگانی از ابوالزوجه خود آیت الله سید نصرالله مستنبط - فرزند مرحوم آقا سید رضی تبریزی و داماد آیت الله خوئی - نقل کرد:

در نجف #بیماری_وبا آمد و در آن زمان امکان معالجه این بیماری وجود نداشت. شرایط به گونه‌ای بود که هر کس مبتلا به این بیماری می‌شد از بین می‌رفت.

:مرحوم آقا سید رضی مبتلا به این بیماری شد و به حال احتضار افتاد. دوستان وقتی می‌دیدند کار ایشان تمام است، برای آن که جنازه وی زیاد روی زمین نماند و این بیماری به دیگران سرایت نکند، رفتند دنبال تهیه تابوت و امکانات کفن و دفن...

اما ناگهان با شگفتی دیدند ایشان بلند شد و نشست و گفت: من گرسنه‌ام چیزی بیاورید بخورم.
گفتند: آقا شما مریض بودید! گفت: حالا چیزی بیاورید بخورم! پس از خوردن غذا گفت: من خوب شدم شما بروید!

گفتند: چه شد؟

گفت: وقتی به حال احتضار درآمدم، دیدم #شیاطین آمدند و درباره #اعتقاداتم با من وارد #بحث شدند و گفتند:

دین تو باطل است و باید از آن دست برداری، من پاسخ آن‌ها را دادم و گفتم از دینم دست برنمی‌دارم، مدتی این مباحثه طول کشید، تا این که آن‌ها از نظرم ناپدید شدند.

در این حال دیدم آقا امیرالمؤمنین علیه السلام تشریف آوردند و فرمودند:

«آقا سید رضی! خداوند تبارک و تعالی از #مباحثه تو با شیاطین خوشش آمد و سی سال به عمر تو افزود.»

این ماجرا گذشت، آقا سید رضی به تبریز آمد و با توجه به نفوذی که در میان مردم داشت، در تبریز حدود الهی را اجرا می کرد، تا این که در زمان اشغال ایران توسط متفقین دستگیر شد. می خواستند او و چند تن دیگر را #اعدام کنند، آن ها را به چوبه دار بستند، اما آقا سید رضی آن قدر به #مکاشفه ای که برای وی پیش آمده بود اطمینان داشت که به مأمور چوبه دار می گوید:

این شَتَب [چپق] را از جیب من بیرون بیاور و آن را چاق کن می خواهم بکشم!

☺: مأمور می گوید: تو عجب سید لوده ای هستی! می خواهیم تو را بکشیم می گویی چپق را چاق کن:

آقا سید رضی می گوید: من #کشته نمی شوم!

چپق خود را پای چوبه دار کشید، که دستور آمد وی را اعدام نکنند! و تا همان مدتی که امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرموده بود زندگی کرد. ۱۲۲۶

نخودکی اصفهانی بعد مردنش به خواب یکی از بزرگان آمد...

مرحوم آیت الله اصفهانی (ره) این عالم ربّانی از شیفتگان خاندان رسالت و امام حسین علیه السلام بود. هر سال دهه ی محرم در منزل خود مجلس روضه برپا می کرد و شب شام غریبان نیز مجلس روضه داشت و بسیار گریه می کرد و یاد مصائب امام حسین علیه السلام بسیار برایش جگرسوز بود، به طوری که امام حسین علیه السلام او را گریان می کرد. نقل کردند وقتی که از دنیا رفت یکی از بزرگان او را در عالم خواب دید و احوال او را پرسید، او گفت: وقتی که مرا در قبر نهادند دو فرشته نکیر و منکر برای سوال و جواب آمدند از توحید و نبوت سوال کردند، جواب دادم تا این که از امامان علیه السلام

پرسیدند: نام امیر مومنان علی علیه السلام را به زبان آوردیم که امام اول من است، سپس از امام حسن علیه السلام نام بردیم؛ ولی وقتی که نام امام حسین علیه السلام را به عنوان امام سومم به زبان آوردیم بی اختیار گریه کردم، آن دو فرشته نیز منقلب شده، گریه می کردند. سپس به یکدیگر گفتند: آزادش کنیم کار این آقا (نخودکی) با امام حسین علیه السلام است دیگر نیازی به سوال نیست. مرا آزاد نمودند و رفتند و اینک می بینی که شاد و خرسند در جایگاه خوبی هستیم¹²²⁷.

-شیخ مرتضی حائری به خواب نجفی مرعشی امد...

شیخ مرتضی حائری (ره) در طول عمر مبارکش 69 مرتبه به مشهد مشرف شدند، مرحوم آیت الله مرعشی نجفی (ره) فرمودند: چون آقای حاج شیخ مرتضی حائری (ره) از دنیا رفتند خیلی متأثر گشتم و به جهت علاقه ای که به ایشان داشتم شب که شد نماز و حشت خوانده و سوره یس قرائت نمودم. همان شب در عالم خواب دیدم باغ با عظمت بزرگی است که نمی توان ن را وصف نمود تعجب کردم، استخر بزرگی در وسط آن بود و کنار ن تختی از سنگ مرمر. دیدم آقای حائری (ره) روی نشسته اند، پرسیدم: این از کجاست؟

فرمودند: وادی السلام و قطعه ای از بهشت که مرحمتی امام رضا (ع) است،... (بعد از مرگم) تا مرا در قبر گذاشتند امام رضا (ع) به دیدنم آمدند و بعد از تفقد بسیار فرمودند: شیخ مرتضی 69 بار به زیارت ما آمده ای 69 بازدید طلب داری، این اولی آن است باز خواهیم آمد، در برزخ اینجا را از خدا برای شما گرفته ام و در قیامت نیز شما را تنها نمی گذارم.^{۱۲۲۸}

علامه سید علی قاضی به خواب آیه الله بهجت امد...

آیت الله بهجت ره فرمود:

استادم سید علی را در خواب دیدم

¹²²⁷ کرامات امام حسین علیه السلام صفحه ی 178

¹²²⁸ <http://hajj.ir/fa/44320>

به او گفتم چه چیزی حسرت شما در

دنیاست که انجام نداده‌اید؟

فرمود :

حسرت می‌خورم که

چرا در دنیا روزی فقط یکبار

زیارت عاشورا می‌خواندم^{۱۲۲۹}

—زنی که امام حسین علیه السلام شب اول قبر سه بار به دیدنش امد...

شیخ ارده شیره!

آیه الله مرعشی نجفی فرمود:

یکی از شب های سرد زمستان، پیش از سحر برای تشریف به حرم مطهر، از خانه بیرون آمدم هوا سرد بود و برف به شدت می بارید هنگامی که به حرم رسیدم، دیدم هنوز درها گشوده نشده است.

با خود گفتم: به شیخان می روم و فاتحه ای می خوانم و بر می گردم، تا در صحن را باز کنند. هنگامی که به شیخان رسیدم، به سوی مقبره ی جناب زکریا ی بن آدم اشعری حرکت کردم. وقتی به آنجا رسیدم صدای شیخ ارده شیره (چون بخاطر فقر غذایش همیشه ارده شیره بود معروف به شیخ ارده شیره شد) که در حال مناجات با خدا بود به گوشم رسید که خالصانه و بی ریا می گفت: ای خدا! عمری با نان خشک ساختم و صدایم در نیامد و نزد بنده هایت لب به شکوه و گلایه باز نکردم. خدای من! چه می شود امشب این نماز بدون وضو و تیمم من را بپذیری؟ از مناجات او دریافتم که از فشار سرما و یخ بندان و عدم امکانات، نتوانسته است نماز را با طهارت بخواند و از خدا می خواهد همان را که انجام داده است بپذیرد و او را مورد مهر و محبت خود قرار دهد.

به حرم بازگشتم و این موضوع را به کسی نگفتم و شیخ هم پس از چندی از دنیا رفت. پس از فوتش شخصی نزد من آمد و گفت: شیخ ارده شیر را در خواب دیدم که وضع بسیار خوبی داشت و گفت این پیام را به شما برسانم: خداوند مرا به خاطر همان نماز بی وضو و تیمم مورد بخشایش و محبت خود قرار داد. آن گاه من جریان را برای او تعریف کردم.^{۱۲۳۰}

شهید را بخاطر سه درهم به بهشت راه ندادند!

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: پیامبر بعد از نماز صبح تا سلام نمازشان را دادند رویشان را برگرداندند و فرمودند: از طائفه بن النجار کسی در میان شما نیست؟ مردم تعجب کردند معمولاً پیامبر تعقیبات می خواندند ولی این دفعه بلافاصله رویشان را برگرداندند و فرمودند از طایفه بن النجار کسی در میان شما نیست؟ کسی از این طائفه شهید شده و در آن دنیا حبسش کردند دیشب روحش به من استغاثه کرد که یا رسول الله به داد من برس به خاطر سه درهمی که از یهودی قرض کرده ام من را زندانی کردند حواسم نبود سفارش کنم یا وصیت بنویسم. کسی که به پیامبر استغاثه کرده شهید بود، دوما مبلغ بدهیش مبلغ ناچیزی بود، سوما کسی هم که برایش بدهکار بود یهودی بود مومن نابی نبود. حق الناس را خیلی جدی بگیرد اکثر قریب به اتفاق مردم گرفتار حق الناس، غیبت و تهمت هستند. شلوغ ترین گرده در قیامت گرده حق الناس است اگر کسی این گرده را رد کرد دیگر کارش آن قدر هم سخت نیست^{۱۲۳۱}

ناگاه گردنبندش پاره شد!

«در روایت آمده که حضرت عیسی (ع) مردی را که سالهای سال مرده بود، زنده کرد. حواریون دیدند پیرمرد با نشاطی است. به او گفتند چند سال است مرده ای؟ گفت الان مرا در قبر گذاشتند و دری از بهشت باز شد و به بهشت رفتم. حور العینی به استقبال آمد و مرا در آغوش گرفت. ناگاه گردنبندش پاره شد. با هم نشستیم و داشتیم مهره های گردنبند را جمع می کردیم که تو مرا صدا کردی و مزاحم! شدی. حضرت عیسی (ع) گفت برگرد و گردنبند را جمع کن!

سپس حضرت عیسی(ع) سر قبر شخص دیگری که هنوز روی قبرش تر بود، رفت و او را صدا زد. آن مرد در هنگام مردن جوان بود و تازه مرده بود. ولی پیری زودرس پیدا کرده بود. حضرت عیسی(ع) گفت چند وقت است مرده‌ای؟ گفت وقت ندارد شاید بیش از یک میلیون سال باشد! حضرت عیسی(ع) گفت عاقبت چه شد؟ گفت نتوانستم جواب سؤالها را بدهم لذا دری از جهنم باز شد و فرشته‌ای تازیانه‌ای بر من زد که قبرم از آتش پر شد. سوختم تا اینکه تو مرا صدا کردی!»

سعد بن معاذ، از فرماندهان سپاه اسلام، بشهادت رسید. رسول خدا(ص) تشییع با شکوهی از او بعمل آورد و خود شخصا او را دفن نمود.

بعد از دفن، مادر سعد خطاب به قبر گفت: ای سعد! بهشت بر تو گوارا باد! رسول خدا(ص) فرمود: این را نگو! گفت: چرا؟ فرمود: او الان فشار قبر

سختی دید! سؤال کردند: برای چه؟ فرمود: او با خانواده خود بد اخلاقی می کرده است^{۱۲۳۲}

مردی که اسم زنش که سکینه بود را مسخره می کرد و او را خانم سکو می گفت

یک آدم خیلی خوبی به رحمت خدا رفته بود؛ یک بزرگی خوابش را دیده بود؛ می گفت در چه وضعی هستی؟ می گفت الان مدتهاست دارم عذاب می کشم به خاطر اینکه وقتی زنم را صدا می کردم با تمسخر اسمش سکینه بود به او می گفتم «سکو» و الان مدتهاست دارم در جهنم می سوزم به خاطر اینکه اسم زنم را بد صدا کردم.^{۱۲۳۳}

کوری چشم به واسطه کور کردن چشمه

یکی از بزرگان اهل علم و تقوا نقل فرمود یکی از بستگانشان در اواخر عمرش ملکی خریده بود و از استفاده سرشار آن زندگی را می گذارند پس از مرگش او را دیدند در حالی که کور بود از او سبیش را پرسیدند که چرا در برزخ نایینا هستی؟

گفت: ملکی را که خریده بودم وسط زمین مزروعی آن چشمه آب گوارایی بود که اهالی ده مجاور می آمدند و از آن برمی داشتند و حیوانات خود را آب می دادند به واسطه رفت و آمدشان مقداری از زراعت من خراب می شد و برای اینکه سودم از آن مزرعه کم نشود و راه آمد و شد را بگیرم به وسیله خاک و سنگ و گچ آن چشمه را کور نمودم و خشکانیدم و بیچاره مجاورین به ناچار به راه دوری مراجعه می کردند، این کوری من به واسطه کور کردن چشمه آب است به او گفتم آیا چاره ای دارد؟ گفت اگر وارثها بر من رحم کنند و آن چشمه را جاری سازند تا مورد استفاده مجاورین گردد حال من خوب می گردد. ایشان فرمود به ورثه اش مراجعه کردم آنها هم پذیرفتند و چشمه را گشودند پس از چندی آن مرحوم را با حالت بینایی و سپاسگزاری دیدم^{۱۲۳۴}

معاویه در زنجیر!

امام صادق علیه السلام می فرماید: « با پدرم به مکه می رفتیم و هر کدام بر شتری سوار بودیم . وقتی به منطقه ضجنان رسیدیم ، مردی به ما رسید که در گردنش زنجیر بود و به پدرم گفت : « یا بن رسول الله ! به من آب بده تا خدا هم تو را سیراب کند!

و پشت سر او مرد دیگری بود که سر زنجیر را به دست گرفته بود و می کشید و می گفت : « یا بن رسول الله ! او را سیراب نکن که خدا او را سیراب نمی کند . »

پدرم به من نگاهی کرد و فرمود : « جعفر شناختی این مرد که بود ؟ معاویه لعنة الله بود^{۱۲۳۵}

گوشه ای از عذاب قابیل

روزی مردی وارد مجلس خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله شد و اظهار وحشت کرد که چیز عجیبی دیده ام

¹²³⁴ داستانهای شگفت-شهید ایه الله دستغیب

¹²³⁵ <https://makarem.ir/main.aspx?reader=1&pid=61905&lid=0&mid=28533>

حضرت فرمودند: چه دیده ای؟

عرض کردم: زخم سخت مریض شد. دیگران به من گفتند اگر از چاهی که در برهوت است آب بیاوری خوب می شود. پس مهیا شدم و با خود مشک و قدحی برداشتم و به آنجا رفتم. صحرای وحشتناکی را دیدم! با اینکه خیلی ترسیده بودم ولی مقاومت کردم و برای آوردن آب در جستجوی چاه بودم. ناگهان از سمت بالا، چیزی مثل زنجیر صدا داد و پایین آمد و شخصی گفت مرا سیراب کن که هلاک شدم وقتی سرم را بلند کردم دیدم مردی است که به گردن او زنجیر بسته اند. تا خواستم به او آب بدهم. او را تا نزدیک قرص آفتاب بالا کشاندند. برای بار دوم خواستم مشک را آب کنم دیدم که پایین آمده و اظهار عطش می کند. خواستم ظرف آبی به او بدهم باز او را کشاندند و تا نزدیک قرص آفتاب بردند و این عمل تا سه مرتبه تکرار شد و پس من سر مشک را بستم و دیگر به او آب ندادم و ترسیدم و حالا خدمت شما آمده ام تا بینم قضیه از چه قرار است؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: این بدبخت قایل بوده و تا روز قیامت همانجا معذب است تا (167). در آخرت به جهنم و عذاب اصلی برسد

پاداش مخترع پنکه

یکی از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط نقل کرد که ایشان فرمود

روزی پنکه کوچکی برایم هدیه آوردند، دیدم در برزخ پنکه ای جلوی مخترع آن گذاشتند

این مکاشفه، تایید کننده مفهوم روایاتی است که دلالت می کنند

هر چند که کافران به بهشت نمی روند ولی اگر کارهای شایسته ای انجام داده باشند، بی پاداش نمی مانند. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که فرمودند

هر کس کار نیک کند، مسلمان باشد یا کافر؛ خداوند او را پاداش می دهد. عرض شد: پاداش دادن به کافر چگونه است؟ فرمود: اگر صله رحمی کرده باشد یا صدقه ای داده باشد و یا کار نیکی انجام داده باشد، خدای تعالی به پاداش این کارها به او ثروت و فرزند و سلامتی و مانند اینها دهد. عرض شد: در آخرت چگونه پاداشش دهد؟ فرمود: عذابی کمتر به او بچشاند. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: (خاندان فرعون را به سخت ترین عذاب ها در آورید)^{۱۲۳۶}

برداشته شدن عذاب قبر بخاطر فرزند صالح

امام صادق (علیه السلام) در روایتی از رسول گرامی اسلام نقل می کند که روزی حضرت عیسی (علیه السلام) از کنار قبری عبور کردند که صاحب آن به عذاب الهی گرفتار بود. آن حضرت سال بعد هم از کنار همین قبر عبور کردند؛ ولی برخلاف سال گذشته عذابش مرتفع شده بود. از ساحت الهی علت آن را جویا شد. خدای تعالی هم به او وحی کرد که آن شخص (صاحب قبر) دارای فرزند صالحی است که راهی را اصلاح و یتیمی را پناه داده است؛ از این روی او را مورد مغفرت قرار داده و بخشیدم).^{۱۲۳۷}

دوبار مهربانی، در عالم برزخ برای علامه مجلسی فایده داشت

علامه مجلسی «ره» با آن مقامات بلند علمی و معنوی و خدمات فراوانی که به اسلام و مسلمانان کرده است و اکنون در محضر رسول الله «صلی الله علیه و آله وسلم» است، وقتی به خواب مرحوم جزائری آمد، فرمود: دو چیز خیلی برای من نفع داشت. یکی اینکه روزی از کوچه های یهودی نشین اصفهان رد می شدم و سیبی در دست داشتم. دیدم یک کودک در آغوش مادرش، آن سیب را دیده و برای آن ذوق کرد. من نیز آن سیب را به او دادم. این عمل، یعنی خوشحال کردن آن کودک که ظاهراً یهودی هم بوده است، برای علامه مجلسی بسیار مفید واقع شده است. یعنی آن عمل به ظاهر کوچک و ناچیز، ارزش و فایده فوق العاده ای نزد اهل ملکوت و در برزخ داشته است.

علامه مجلسی در خصوص دوّمین عملی که در راحتی برزخ او تأثیر داشته، می فرماید: روزی به مسجد می آمدم و تگرگ تندی گرفت. دیدم یک بچه گربه زیر تگرگ است و راه نجاتی ندارد، دلم برای او سوخت و بچه گربه را زیر عبای خود گرفتم تا تگرگ تمام شد و سپس او را رها کردم. کمک به این بچه گربه نیز برای من بسیار سودمند بود.^{۱۲۳۸}

عابد چرا عذاب می شود؟

یک عابدی در بنی اسرائیل داشت نماز می خواند، بچه ها مقابل او مرغی را داشتند پَر می گندند با شکنجه می گشتند، زنده زنده، آن مرغ هم جیغ و داد می کرد، خب درد می کشید، آقا مرغ را می خواهی بخوری ذبحش کن. می خواست برود کمک کند نرفت. این روایت است که برای شما می گویم. بعد نمازش را

¹²³⁷ شیخ صدوق الخصال، ج 6، ص 220

¹²³⁸ <http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?ID=422&TabID=0003>

ادامه داد حالا مرغی است دیگر. زمین دهن باز کرد او را در عذاب فرو برد. در روایت هست تا الآن که ¹²³⁹من با شما سخن می گویم امام می فرماید که او در قعر عذاب در حال فرو رفتن است

بخاطر یک گربه عذاب می شد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی، حبس حیوان را باعث عذاب شدید آخرت بیان کرده اند. ایشان در جریان سفر معراج فرمودند: «زنی - که صاحب گربه ای بود - را در میان آتش دیدم که گربه اش نیز از هر طرف او را گاز می گیرد و می درد؛ علتش این بود که آن زن - در دنیا - این حیوان را بسته بود؛ بدون آنکه غذایی به او بدهد یا آزادش نماید تا خودش حیوانی را شکار کند؛ یعنی حبس، ¹²⁴⁰بدون غذا و آزادی

قصاب در عالم برزخ پادشاهی می کند!

مرحوم نراقی از یکی از موثقین، نقل نموده است که: روز سه شنبه یکی از سالها، به خانه یکی از دوستان که نزدیک قبرستان بود، رفتیم. سپس تصمیم گرفتیم که بزیارت اهل قبور برویم. وقتی بر روی قبرهانشسته بودیم، یکی از رفقا به شوخی، خطاب به یکی از قبرها که نزدیکمان بود، گفت: ای صاحب قبر! ایام عید است! آیا از ما پذیرائی نمی کنی؟ ناگاه صدائی از قبر بلند شد که گفت: هفته دیگر، سه شنبه، همه همینجا مهمان من هستیم! همه ما وحشت کردیم! و گمان کردیم تا روز سه شنبه بیشتر، زنده نیستیم! مشغول وصیت و توبه و اصلاح کارهایمان شدیم! اما از مرگ خبری نشد! روز سه شنبه، قسمتی از روز که گذشت،

باهم جمع شدیم و گفتیم که بر سر همان قبر برویم. شاید منظور مردن نبوده است! و تئیکه سر قبر رفتیم، یکی از ماها گفت: ای صاحب قبر! به

¹²³⁹ <https://rasekhoon.net/media/show/1192918> سخنرانی حجه الاسلام پناهیان
مجلسی، 1403ق، ج 64، ص 268؛ دمیری، بی تا، ج 2، ص 251¹²⁴⁰

وعدۀ خود عمل کن! صدائی بلند شد که بفرمائید! ناگاه باغی در جلو چشم مظاهر شد، در نهایت طراوت و صفا، با نهرها و درختهای میوه و مرغهای خوش الحان! به ساختمان زیبائی رسیدیم و دیدیم که شخصی

خوش سیما با خدمتکاران خود، نشسته است! چون ما را دید، با انواع و اقسام شیرینیجات و میوه هایی که در عمرمان ندیده بودیم، از ما پذیرائی کرد! هرچه می خوردیم، چنان لذت داشت که سیر نمی شدیم!... از او سؤال شد که: از کجا به این مقام رسیدی؟ گفت: من قصاب بودم! دو خصلت را همیشه رعایت کردم: کم فروشی نکردم! نماز اول وقت، ترک نشد! ۱۲۴۱

مرگ سخت تاجر!

یکی از طلاب قم بنام سید مهدی کشفی می گوید: یکشب برای نماز شب بلند شدم و خواستم که آفتابه را بردارم ناگاله دیدم خانه ما که پنجاه، شصت متر بیشتر نبود خیلی بزرگ است و بصورت کاروانسرای خیلی بزرگی است که حجره های فراوانی دارد! ناگاه از یکی از حجره ها صدای دلخراشی شنیدم. وقتی بطرف آنجا رفتم دیدم که در حجره یک نفر را خوابانده و سنگی به بزرگی اتاقی روی سینه اش گذاشته اند و یک نفر هم بالای سنگ خوابیده و یک میله آهنی در دست دارد که آن راتوی گلوی این شخص فشار می دهد. من هرچه کردم در را باز کنم تا کمک او بروم نشد. آن شخص را می شناختم از تجار تهران بود. مایوس برگشتم و بعد از چند ساعت خدمت آیه الله میرزا جواد ملکی تبریزی رفتم و ماجرا را تعریف کرد. ایشان گفت آن کسی که دیدی در حال جان کندن بوده و آن سنگ هم تعلق به دنیایش است و آنی هم که روی سنگ میله در دست داشته ملک الموت بوده است. بعد از چند روز خبر فوت آن تاجر رسید که مطابق بود با تاریخی که من آن صحنه را در خانه دیدم. ۱۲۴۲

داستان در بارۀ عذاب افراد فاسد!

عمر دستور داد که غلامیکه ارباب خود را کشته بود، را بکشند.

علی(ع) خبر دار شد. غلام را خواست و به او فرمود: چرا اورا کشتی؟ گفت: بزور بامن لواط کرد! علی(ع) از اولیاء مقتول پرسید: اورا دفن کردید؟ گفتند: آری! الان اورا دفن کردیم. امام فرمود: بروید و سه روز دیگر نزد من بیایید! و به عمر فرمود: غلام را زندانی کن! بعد از سه روز، علی(ع) باتفاق عمر بر سر قبر مقتول رفتند و قبر اورا شکافتند. ناگاه کفنش را بدون جسد یافتند! علی(ع) تکبیر گفت و فرمود: واللّه دروغ نگفته ام! بخدا سوگند! از رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: هر شخصی از امت من لواط کند و بدون توبه بمیرد، اورا سه روز بعد از دفن مهلت می دهند و سپس زمین اورا فرو می برد تا به قوم لوط رساند و با آنان محشور شود! ۱۲۴۳

متوجه شد که از عذاب خبری نیست

رسول خدا(ص) فرمود: روزی حضرت عیسی(ع) از قبری عبور کرد و مشاهده نمود که صاحب آنرا عذاب می کنند. سال بعد وقتی از آنجا عبور می کرد، متوجه شد که از عذاب خبری نیست! سؤال کرد: خدایا! سال گذشته این شخص را عذاب می کردند ولی امسال از عذاب اثری نیست! خدا به او وحی کرد: ای روح الله! این مرد، فرزند صالحی دارد که امسال راهی را برای مردم ساخته است و یتیمی را پناه داده است! لذا این مرد را بخاطر فرزندش آمرزیدم. ۱۲۴۴

داستان زیبایی از آیت الله محمد مهدی نراقی رحمه الله علیه نقل می کنند:

یک روز از ماه مبارک رمضان، همسرش از ایه الله نراقی او درخواست می کند که به بازار نجف برای خرید مواد غذایی برای تهیه افطاری بیرون برود، وی از منزل خارج میشود و پیش خود، تصمیم می گیرد که تا غروب آفتاب، ساعتی باقی مانده، به قبرستان وادی السلام برای زیارت اهل قبور برود. هنوز آفتاب غروب نکرده بود که ایشان وارد قبرستان وادی السلام نجف شد و گوشه ای را انتخاب کرد و در

1243 عبدالحسین دستغیب، گناهان کبیره، ج 1، ص 205.
1244 <https://www.avapress.com/fa/news/24299>

آنجا کنار قبر مؤمنین نشست. چند دقیقه ای نگذشت که از دور دید، تشیع جنازه ای است و عده خیلی وارد قبرستان شدند و قبری را آماده کردند و جنازه میت را داخل قبر قرار دادند. از اینجا بقیه داستان را از زبان خود این بزرگوار پی می گیریم.

ایشان می فرماید: تعداد تشیع کنندگان، انگشت شمار بودند بعد از آنکه میت را داخل قبر نهادند، نزد بنده آمدند و از من چنین خواستند: که ما برای رضای حق، این میت را تجهیز کردیم و قبر را هم آماده کردیم و او را در داخل قبر قرار داده ایم، ولی بخاطر کار مهمی که داریم باید هر چه زودتر به شهر برگردیم، لطفاً جنابعالی اعمال باقی مانده را انجام دهید. منم قبول کردم و از جابر برخاستم و داخل آن قبر شدم، تا میت را روی پهلوی راست بسمت قبله بخوابانم و صورتش را روی خاک بگذارم. همینکه مشغول بودم، احساس کردم قبر وسیعتر شد و دریچه ای از آن بسوی من باز شد، وقتی چشمم به دریچه افتاد، باغ بزرگی را از دور مشاهده کردم بخودم جرأت دادم که داخل آن باغ شوم، وقتی وارد آن باغ سر سبز شدم، از دور قصری بسیار مجلل و زیبا را دیدم که نظرم را بخودش جلب کرد، بخودم گفتم میروم تا حقیقت امر به من روشن گردد.

به قصر نزدیک شدم، از پله های زیبای آن بالا رفتم و داخل یک سالن بسیار بزرگی شدم که جمعیت زیادی در آن نشسته بودند با اطمینان کامل وارد شدم و سلام کردم و در همان پایین مجلس نشستم، در بالای مجلس کسی نشسته بود که به سوالات مردم پاسخ می داد. هر کدام از اهل مجلس از دنیایشان و بازماندگان خود سوال می کردند و او هم اخبار زندگی بازماندگان آنان را برایشان بازگو می کرد. یک وقت صحنه عجیبی نظرم را به خودش معطوف داشت، به اینکه ماری از در وارد شد و مستقیم بسوی همان شخصی که به سوالات جواب می داد رفت و نیشی به صورتش زد و برگشت، صورتش سرخ و سیاه شد و سپس بحالت اول خود برگشت. باز دوباره سوالات را جواب می داد تا اینکه برای بار دوم مار وارد شد و به صورتش نیش زد و صورتش تغییر کرد، سپس مار برگشت و از مجلس خارج شد. من به خودم جرأت دادم که سوال کنم که اینجا کجاست؟

گفتم: آقا می بخشید، اولاً شما کی هستید؟ ثانیاً این آقایان و خانمها که در اینجا نشسته اند، چه کسانی هستند؟ ثانیاً چرا این مار هر چند لحظه یک بار، به شما نیش می زند؟

آن شخص که بالای مجلس نشسته بود، جواب داد به اینکه آیا شما مرا نمی شناسی؟ گفتم خیر. گفت: من همان میتی هستم که الان با دست خودت مرا دفن کردی، و اینجا خانه برزخی من است و این قصر و باغ پر از درختان سبز، از برای من آماده شد. و شما الان در منزل بهشت برزخی من مهمان شده اید. و اما این جمعیت که می بینی از فامیلها و اقربای من هستند که قبل از من فوت کرده اند و منتظر من بودند و الان از وضعیت بازماندگان خود سوال می کنند و من آنها را از اخبار دنیا آگاه می سازم. و اما این مار که به صورت من نیش می زند، بخاطر اینست که من یک روز از منزل بیرون آمدم و در کوچه ما یک مغازه بقالی داشت که ملاحظه کردم بقال با یک مشتری بحث و جدل می کند. مهنم دخالت کردم متوجه شدم که اختلاف مالی آنان پنجاه دینار که برابر یک شاهی بود می باشد. من بدون آنکه بحق قضاوت صحیح کنم، گفتم: حالا شما از نصف حقت بگذر، به این صورت بدون اینکه رضایت طلبکار را جلب کنم به نزاع آندو خاتمه دادم. حال بخاطر آن قضاوت بناحق، خداوند این مار را مأمور کرد که به صورتم نیش بزند و این عذاب تا صور سرافیل و قیام از قبر و حاضر شدن در صحرای محشر ادامه دارد.

سپس بیادم آمد که من به همسرم قول دادم که برایش افطاری تهیه کنم، لذا تصمیم گرفتم از آن مجلس خارج شوم. وقتی حرکت کردم، آن آقا گفت: من مقداری برنج در یک کیسه کوچک برای تو و خانواده ات میدهم، که از غذاهای بهشتی ما می باشد. از او خدا حافظی نمودم و او هم مرا تا دم پله های قصر، بدرقه نمود. در حالی که کیسه کوچک برنج را که چند کیلو بیشتر نبود، در دست داشتم، از همان راهی که وارد باغ شدم، بیرون رفتم، و سر از همان قبر در آوردم، در حالیکه آن میت بهمان حالت سابق باقی بود و کسی لحدهای قبر را نگذاشت. به صورت میت دقت کردم، کاملاً همان بود که در رأس آن مجلس به سوالات جواب می داد. وقتی وارد قبر شدم، آن دریچه بر من بسته شد و متوجه شدم که من وارد عالم برزخ شدم و اینخود توفیق بزرگی برای من بود. سپس لحدها را روی قبر گذاشتم و خاک روی قبر ریختم. پس از خاتمه کار، کیسه کوچک برنج را برداشتم و به منزل آمدم، به عیالم گفتم از این برنج، افطاری درست کن. وقتی برنج طبخ شد، بوی خوش و معطری فضای منزل را پیچید، که با هیچ بوی عطری، قابل قیاس نبود. از آن پس هر چه از برنج استفاده می کردیم، هرگز چیزی از آن نقصان پیدا نمی کرد و به خانواده ام سفارش کردم که هرگز این داستان را برای احدی نقل نکند ولی

همه همسایه ها متوجه بوی خوش این طعام شدند. در یک روز که من در منزل، نبودم، یکی از اقربا وارد شد و از همسرم با اصرار تمام خواست که آقا این برنج را از کدام مغازه تهیه کرد، همسرم قضیه را برای او نقل کرد و از آن پس برنج، کم کم با استفاده ای که می شد به اتمام رسید.^{۱۲۴۵}

منابع کتاب معارف جلد دوم

قرآن کریم

نهج البلاغه

مفاتيح الجنان-شيخ عباس قمی

تفسير نور-محسن قرائتی

من لا يحضره الفقيه-شيخ صدوق

غررالحکم- شرح جمال الدين محمد خوانساری

مستدرک الوسائل-سید محسن حکیم

امالی طوسی- ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «شيخ طوسی

سيره معصومان: امام سجاد؛ -سید محسن امين؛ ترجم

حسين وجدانی

جامع السعادات- ملا محمد مهدي نراقي

مواعظ عددیه-علی مشکینی

عيون اخبار الرضا- شيخ صدوق

غررالحکم-آمدی

خوييها و بديها-مولف

يادگاران کتاب شهيد کاوه -کورش عليانی

هزار و یک نکته اخلاقی از دانشمندان-اکبر دهقان

مقتل خوارزمی- موفق بن احمد خوارزمی

مجمع البيان-حسن طبرسی

مجله تربیت اسلامی - پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

داستان راستان - شهید مطهری

احقاق الحق - قاضی نورالله شوشتری هندی مشهور به شهید ثالث

مواعظ صدوق - شیخ صدوق

امالی شیخ مفید - محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید

ابوالفتح آمدی فهرست غرر -

الشهاب فی الحکم و الآداب - یحیی بن عسیره بحرانی

دستور معالم الحکم - قاضی قضاعی

قصه های دلنشین - کاظم سعیدپور

شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید

تفسیر نمونه - مکارم شیرازی

کنز العمال - علاءالدین علی بن حسام معروف به متقی هندی

اصول کافی - ثقة الاسلام کلینی، ، محمد باقر کمره ای، قم، انتشارات اسوه، سوم، ۱۳۷۵ ش

مکارم الأخلاق - طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل، ، سید ابراهیم میر باقری، تهران،

فراهانی، دوم، ۱۳۶۵ ش

تحف العقول - حسن بن شعبه حرانی، ، احمد جنتی، تهران، مؤسسه امیر کبیر، اول،

۱۳۸۲ ش

نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص) - ابوالقاسم پاینده

میزان الحکمه - محمدی ری شهری، محمد، ج ۹، ص ۴۲۱، قم، دارالحديث، اول، ۱۳۷۷ ش

پیام پیامبر - بهاءالدین خرمشاهی، مسعود انصاری

طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز - آشتیانی، میرزا احمد، تهران، کتابخانه صدوق، سوم،

۱۳۶۲ ش

پرسش ها و پاسخ ها - محمد تقی مصباح یزدی

جامع الصغیر - جلال الدین سیوطی

، شرح جوشن کبیر - حکیم حاج ملاهادی سبزواری

چشم دل بگشا - کاترین پاندر

محجۀ البیضاء - ملامحسن فیض کاشانی

البلد الامین و الدرع الحصین - کفعمی، ابراهیم بن علی

مجموعه ورام - ورام بن ابی فراس حلّی

زینب کبری (س) - علامه نقدی

علل الشرایع - شیخ صدوق

سنن نسائی - حافظ نسایی

سفینه البحار - شیخ عباس قمی

اسرار معراج - حاج شیخ علی قرنی گلپایگانی

تاریخ ابن عساکر (ترجمه الامام الحسن علیه السلام) - أبو

القاسم علی بن الحسن بن هبة الله الشافعی (ابن عساكر)

فروغ ابدیت - جعفر سبحانی

سیره ابن هشام - ابو محمد عبدالملک بن هشام

کشف الغمه - علی بن عیسی اربلی

شرح دعای کمیل - استاد انصاریان

نشریه حضور، ش 17، پاییز 1375،

راه روشن جلد سوم (ترجمه المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء) ملا محسن فیض کاشانی - محمد رضا

عطایی

همچو سلمان (درباره اخوند ملا علی معصومی همدانی) -

محمد قنبری

قره العیون - ملا محمد مهدی نراقی

عدة الداعي و نجاح الساعي - احمد بن محمد بن فهد حلي

تاریخ انبیاء - حسین عمادزاده

دیوان طاقدیس نراقی - ملا احمد نراقی

داستانهایی از مردان خدا - علی میرخلف زاده

قصص العلماء - محمد بن سلیمان تنکابنی

.حیات عارفانه فرزندگان - حسن صدری مازندرانی

کتاب بدیع الحکمة - از مواعظ آیت الله مجتهدی

تهرانی (ره)

.عیون أخبار الرضا - شیخ صدوق

ملا احمد نراقی، انتشارات دهقان، تهران، - معراج السعاده.

۱۳۷۹ هـ ش، ص ۱۶۳

برداشتهایی از سیره امام خمینی قدس سره - غلامعلی رجایی

جامع الاخبار، -محمد شعیری

خیمه عفاف -حسین کریمی

کمال الدین و تمام النعمه - شیخ صدوق

تفسیر عیاشی - ابونصر محمد بن مسعود سمرقندی عیاشی

داستانهایی از اخلاق اسلامی -علی میرخلف زاده

کتاب روح مجرد -آیت الله سید محمد حسین طهرانی

حیوه القلوب -علامه مجلسی

اصلاح نفس - سیدکاظم ارفع

اسوه پارسیان (شرح حال و نکته های اخلاقی از آیت الله

میرزا علی احمدی میانجی - صادق حسن زاده

برای خواب بهتر - غلامرضا حیدری ابهری

رساله ذهبیه - منتسب به امام علی بن موسی الرضا

طب الرضا - جابر رضوانی

مناقب اهل بیت - مجموعه سخنرانی های آیت الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

ستارگان درخشان - محمدجواد نجفی

انساب النواصب - شیخ علی بن داود خادم استرآبادی

حدیقه الشیعه -مقدس اردبیلی

تفسیر جامع - سید ابراهیم بروجردی

تفسیر آسان - محمدجواد نجفی

خزینت الجواهر - علی اکبر نهاوندی

صد داستان از خورشید شرق - عباس بهروزیان

خاندان وحی - سید علی اکبر قرشی

منتهی الامال - شیخ عباس قمی

التَّهَجُّد - عبد الله محمد عبید البغدادی أبو بکر ابن أبی الدنیا

آثار الصادقین - صادق احسانبخش

المفردات - راغب اصفهانی

سیره نبوی "منطق عملی" - مصطفی دلشاد تهرانی

نزه الناظر - حسین بن محمد بن حسن بن نصر حلوانی

قاضی نعمان، تحقیق: آصف بن علی - دعائم الإسلام

أصغر فیضی، قاهره، دار المعارف، چاپ دوم، صص 532-

533.

اعیان الشیعه - سید محسن الامین العاملی،

معارف قران و اهل بیت علیهم السلام - مولف

نظام خانواده در اسلام - محمدرضا سالاری فر

صحیفه امام خمینی - مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

شیوه‌های ترغیب و جذب به نماز - علی نقی فقیهی

خانواده نمونه - مولف

یک صد موضوع 500 داستان - سید علی اکبر صداقت

قصه های جوانان - محمد حسین مهر آیین

داستانهای شگفت - شهید ایه الله دستغیب

شناخت حضرت مهدی (عج)، علی نوری، علی رضا، زمزم

هدایت - قم، چاپ: سوم، ۱۳۸۵، 1.

منتخب الاثر - لطف الله صافي گلپایگانی 2.

فلاح السائل - سيد بن طاووس

نجم الثاقب - تأليف مرحوم محدث نوري،

عبقري الحسان - علي اكبر نهاوندي

روزنه هايي از عالم غيب - محسن خرازي

ورق هاي آسماني - حامد اسلامجو

مکتوبات، مراسلات، مقالات - علامه محمد حسين تهراني

مهدی موعود علیه السلام - ترجمه استاد دواني

سیره پیشوایان - مهدی پیشوایی

xshams.persianguig.com/dastan-bahar/BHAR09.htm

البرهان فی تفسیر القرآن - سيد هاشم بحراني

فلاح السائل - سيد بن طاووس

الغبای مهدویت - مجتبی تونه ای

مکیال المکارم - سيد محمد تقی موسوی اصفهانی

شیفتگان حضرت مهدی - احمد قاضی زاهدی گلپایگانی

صحیفه مهدیه - سيد مرتضی مجتهدی سیستانی

گذری بر زندگی امام دوازدهم حضرت مهدی علیه

السلام ترجمه: محمد محمدی اشتیاردی

مهج الدعوات - سيد رضی الدین علی بن طاووس

سیمای ماه دوازدهم در سی جزء قرآن - استاد اباذری

چشم به راه مهدی (عج) - جمعی از نویسندگان

تفسیر فخر رازی - فخرالدین رازی

شواهد التنزیل - حاکم حسکانی

تذکره الخواص - یوسف بن قزاوغلی مشهور به سبط ابن جوزی

المحجّة في ما نزل في القائم الحجّة (عليه السلام) - سيد

هاشم بحراني

إلزام الناصب في إثبات الحجّة الغائب (عج) - علي حايري

يزدي

العوالم - شيخ عبدالله بحراني

مستدرک علي الصحيحين - حاكم نيشابوري

آيات الانوار - شيخ محمود غروي

تفسير نور الثقلين - شيخ عبد علي بن جمعه عروسي حويزي

تاويل الايات - سيد شرف الدين استرآبادي

القطره - سيد احمد مستنبط

تفسير فرات الكوفي - ابوالقاسم فرات بن ابراهيم بن فرات كوفي

مشارك الانوار - رجب بن محمد بن رجب برسي

صواعق المحرقه - ابن حجر هيثمي

بصائر الدرجات - ابو جعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار

مواهب الرحمن - سيد عبدالاعلي افقهي سبزواري

- علي بن ابراهيم قمي تفسير القمي

تفسير المحيط الأعظم - سيد حيدر آملی

حليّة الأولياء - ابونعيم اصفهاني

مرآة العقول - علامه مجلسي

كتاب الايمان - البغدادي

مصباح الشريعة منسوب به امام جعفر بن محمد عليه السلام

صحيح ابن خزيمة - أبي بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة السلمي

النيسابوري

الخصال-شيخ صدوق

كتاب شيدا (احوال آيت الله كشميري)

نور علم - مجله جامعه مدرسين

داستانهای مدرس - غلامرضا گلي زواره

توحيد علمي و عيني - حسيني طهراني

مهر تابان (يادنامه علامه طباطبائي) - حسيني طهراني

منازل الاخره - شيخ عباس قمي

. گلستان قران - وابسته به موسسه نمايشگاههای فرهنگي ايران

تفسير نوين - محمد تقی شريعتي

كتاب خواص القرآن العظيم ، لجعفر الصادق سلام الله

عليه - عبدالعلي بن محمد بيرجندی

مناهج الشارعين - محمد اشرف بن عبدالحسيب

فصلنامه پژوهشهای قرآني - نشریه ای تخصصی در زمینه علوم و معارف

قرآن كريم

شرح فارسي شهاب الأخبار (كلمات قصار پیامبر خاتم

ص) - قاضي، ابو عبدالله، محمد بن سلامه بن جعفر بن علي بن حكيمون مغربي

كنز الفوائد - شيخ ابو الفتح، محمد بن علي بن عثمان كراچكي طرابلسي

من لا يحضره الفقيه شيخ صدوق - ترجمه غفاري، علي

اكبر ومحمد جواد و بلاغي،

تفسير صافي - ملا محسن فيض كاشاني

مسکن الفواد- زین الدین بن علی معروف یه شهید ثانی

عوالی اللثالی- محمد بن زین الدین ابن ابی جمهور

الصواب- شیخ حسن دیلمی إرشاد القلوب إلی

جرعه ای از کرامات امام حسین علیه السلام-مصطفی محمدی اهوازی

داستانهای شگفت-شهید ایه الله دستغیب

کیمیای محبت-محمدی ری شهری

خزائن نراقی- ملا احمد نراقی

گناهان کبیره- عبدالحسین دستغیب

<http://www.ettelaat.com/etiran/index.php>

<http://fa.abna24.com/cultural/archive/2016/05/29/703940/story.html>

<http://sadeghain.net/fa/Article/View/60>

<http://sadeghain.net/fa/Article/View/60>

<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3280/6269/68448>

<https://article.tebyan.net/274638/6>

<http://www.askdin.com/showthread.php?t=1808>

<https://fa.shafaqna.com/news/69348/>

<http://www.ghadeer.org/Book/372/60139>

<https://www.khabaronline.ir/.../چیزی-که-داده-ایم-پس-نمی-گیریم-راز-کیسه-پول->

حنای

<http://www.quranstudies.ir/content>

<http://fa.abna24.com/news/>

www.iqna.ir/fa/news-کیان-از-حراست-و-حفظ-برای-صفتی-قرآن

<https://article.tebyan.net>

<https://rasekhoon.net/media/show/1192918>

<http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?ID=422&TabID=0003>

namnak.com/احکام-کفارہ-شکستن-دل

hagh-olhaghigh.com/fa-IR/Article/Detail/75.aspx

<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/4180/4191/26647>

chb.irib.ir/web/abadan/-/سرود-یا-محمد-یا-نبی

ayat.ir

nedaesfahan.ir/19169/پیام-آور-مهربانی-ها

<http://nedaesfahan.ir/19169>

[/https://www.borna.news](https://www.borna.news)

<http://pajuhesh.irc.ir/product/book/show.text/id/1611/order/20#book-footnot-8>

<http://www.iqna.ir/fa/news/3715325>

<http://wiki.ahlolbait.ir>

[۱ • http://www.baharnews.ir/news/78133/](http://www.baharnews.ir/news/78133/)

<http://www.irna.ir/fa/News/82085034>

<https://www.welayatnet.com/fa/news/136666>

<https://www.mashregnews.ir/news/921196>

<https://snn.ir/fa/news/712434>

<http://www.koodakpress.ir/167559>

<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/89/4962/42834>

<http://imamalinet.net/fa/Article/View/92775>

naserasadi.persianguig.com/post123.html

<http://thaqalain.ir>

<https://www.mehrnews.com/news/2338396>

www.shia-news.com/fa/news/105855
<http://www.dana.ir/news/678488.html> توصيه-جالب-آيت-الله-بهجت-به-پادشاهان
<https://www.farsnews.com/news/13910411000175>
entezarezhohor.blogfa.com/post/1
<http://buyesib.com/878/> آخوند-ملا-محمد-كاشاني-كاشي
kash-kool.blogfa.com/9312.aspx
<http://article.tebyan.net/289945>
sedbehzad-alamdar.persianguig.com/page23.html
<https://shafaqna.com/.../65928> آيت-الله-مظاهري-همه-بايد-هنگام-غيبت-يا-تهمت، از-...
...شيخ
www.ghadeer.org/Book/1322/209632
hodat.ir/index.aspx?siteid=25&fkeyid=&siteid=25&pageid=42273...
<https://www.adyannet.com/fa/news/13340>
www.iauzaabol.ac.ir/... ولادت-حضرت-امام-حسن-عسكريع-مبارك-بادمختصري-از-زندگي
...
<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/4180/4191/26647>
<https://article.tebyan.net>
www.erfan.ir/farsi/52076.html
www.imam-khomeini.ir/fa/c78_54822/ پرتوي-از-خورشيد/مراقبت-از-نفس
www.arganmemari.com/article/Allama-Vahid-Behbahani.html
<https://www.asriran.com>
ehsansharifi.ir/articleType/ArticleView/articleId/317
www.mokhbernews.ir/socialnetwork/showpost/1583150
<http://hawzahnews.com/detail/News/393119>
<https://hawzah.net/fa/Article/View/54246>
<https://www.cloob.com/u/simorgh72/115439418>
www.askdin.com/showthread.php?t=21048&page=140
soukhtehdel.mihanblog.com/extrapage/0124
donyapasazmarg.blogfa.com/post/502
www.irna.ir/fa/News/82233057
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/09/28/1267145>
<http://fitnessmagazine.ir/health/8-benefits-of-waking-up-early/>
<http://namnak.com/>
<http://www.irannaz.com/drink-water-between-eating-disorders.html>

<http://mag.ernika-co.com>

<https://www.yjc.ir/fa/news/4328558/>

<http://www.bartarinha.ir/fa/news/218541>

<https://www.fardanews.com/fa/news/806784>

<defapress.ir/fa/news/47617>

<qudsonline.ir/news/173152>

<http://goums.ac.ir/content/35815>

<http://www.orkiddentalfloss.com/fa>

<http://pezeshkin.ir>

<http://shabestan.ir/detail/News/407143>

<http://behdokht.ir/60713/>

<https://library.tebyan.net/fa/Viewer/Text/92002/78>

khadijeh.com/

d-aseman.ir/fa/index.php/1390-11-24-13-16-57/.html?start...

www.rahmag.ir/content.php?id=1570

ganjineh.valiasr-aj.com

www.sibtayn.com/fa/index.php?option=com_content&view...id... زنان...

rch.ac.ir/article/Details/12768

hyperclubz.com/Main/Club.aspx?qClub=golestan&qCat=home-lifestyle-gr2...

<https://razavi.aqr.ir/Portal/Home/ShowPage.aspx?Object=News...>

hyperclubz.com/Main/Club.aspx?qClub=golestan&qCat=home-lifestyle-gr2...

www.ghatreh.com/news/nn45865297

<https://fa.parsiteb.com/> /واجب، مستحب، مکروه و حرام در آمیزش جنسی

andishehonline.ir/1392/08/ /پنج خصلت کودکان که پیامبر دوست داشت

<https://rahyafteha.ir/56334/> دستور-العمل-امام-صادق-كه-باعث-مسلمان-شد
hma.blogfa.com/post/329
<http://www.mouoode.ir/?p=809>
www.tashohada.ir/news/id,56693/ فرمانده-حي-و-حاضر
<https://www.instagram.com/p/BHxt4WUgtdY/>
<http://www.hammihan.com/post/9103876>

[/http://www.samamos.com](http://www.samamos.com)
http://isfahan.ir/ShowPage.aspx?Page_=dorsaetoolsfame&lang=1&sub=48&PageID=700&PageIDF=0&tempname=
allah1.ir/index.aspx?pageid=1342&newsview=204
[/http://zireasemanekhoda.blogspot.com/1392/02/02/post-865](http://zireasemanekhoda.blogspot.com/1392/02/02/post-865)
www.charkhepir.blogfa.com/1390/07

قضاعى

<https://makarem.ir/main.aspx?reader=1&lid=0&mid=68790&catid=0&pid=72693>

<https://hawzah.net/fa/article/view/92115>
<https://www.sarpoosh.com/biography/religious.../rajabalikhayat-biography970123.ht...>
<https://article.tebyan.net/445530>

akharinkhabar.ir/interestings/4871393
farsitegram.ir/channel/zekre_salehin?page=21
www.reyshahri.ir/post/47228

<http://hajj.ir/fa/44320>

<http://www.borujerdbaztab.ir/fa/news/3230>

<http://rcb.ir/>

<http://www.shafaf.ir/fa/news/457057>

<http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?ID=422&TabID=0003>

<https://www.avapress.com/fa/news/24299>

<http://www.pirastefar.ir/?p=9266>

فهرست معارف قران و اهل بيت جلد دوم

بخش اول: بیاید رنگ خدا بشویم 4

1- شاکر 5

2- عفو و گذشت 28

بحثی درباره کینه 58

3- پوشاندن عیب خلاق 77

4- سخاوت و بخشندگی 91

5- حلم و برباری 99

6- غیرت مندی 105

7- مهربانی 113

چند روایت درباره چگونگی برخورد با حیوانات 127

7- سریع الرضا 134

بخش دوم: راهنمای آدم شدن! 136

با ادب باشیم نه بی ادب 137

حلال خور باشیم نه حرام خوار 150

شکم پرستی ممنوع! 156

عبد باشیم نه یاغی 160

ما برای نماز خواندن خلق شده ایم 167

امین باشیم نه خائن 180

پاکدامن و چشم پاک باشیم نه آلوده به مفسد اخلاقی 187

خدا دوستدار اهل بیت است ما هم دوستدار و پیرو اهل بیت باشیم 198

بخش سوم: بهترین پندها 203

1- موانع تشرف به محضر امام زمان علیه السلام 204

2- علت مصیبتها چیست؟ 206

3- پویایی ایمان 210

4- خوار کردن نفس اماره 216

5- بداخلاقی انسان را از چشم مبارک امام زمان علیه السلام می اندازد! 220

6- تنها موعظه الهی، کار برای خدا کردن 223

7- کنترل خشم موفقیت بسیار بزرگ 228

8- حق الناس مانع تقرب الی الله 234

9- گناه کردن انسان را از چشم خداوند مهربان می اندازد 238

10- مسئولیت ما نسبت به نیازمندان سنگین است! 244

بخش چهارم: راههای حفظ سلامتی در اسلام 247

1- کم خوردن 248

2- کم خوابیدن 251

3- خوردن سیب در سحر 253

- 4-لباس سبک بر تن داشتن 256
- 5-سحر خیزی 256
- 6-قضاء حاجت(تخلیه مٹانہ) قبل از خواب 257
- 7-جویدن غذا 260
- 8-نخوردن هنگام سیری 261
- 9-کاملا سیر نخوردن 262
- 10-باشکم پر استحمام نکردن 263
- 11-با شکم پر مجامعت نکردن 265
- 12-در سن پنجاه به بالا ،هنگام شب روغن نخوردن 266
- 13-شب نشسته آب نوشیدن 266
- 14-روز ایستاده آب نوشیدن 266
- 15-تو غذا فوت نکردن. 267
- 16-غذای داغ نخوردن 269
- 17-بین غذا ،آب ننوشیدن 269
- 18-در حال راه رفتن غذا نخورن 271
- 19-در سنین پیری موقع شام ،غذای زیاد خوردن 272
- 20-شام را ترک نکردن 272
- 21-صبحانه را خوب و کامل خوردن 275
- 22-روزه گرفتن 279

- 23- با دست راست غذا خوردن 280
- 24- نمک قبل از غذا 281
- 25- گوشت گاو کم بخورد 281
- 26- اگر شب ماهی خورد حتما بعدش خرما یا عسل بخورد 282
- 27- حتما سبزی در سفره غذا باشد. 282
- 28- هیچوقت ادرار خود را نگه ندارد و فوراً تخلیه کند 283
- 29- به پهلوی راست یا به پشت بخوابد و دمر نخوابد 283
- 30- ناشتا خربزه نخورد که خطرناک است 285
- 31- پنیر را با گردو بخورد 286
- 32- برای درمان تب، کباب برگ گوشت گوسفند بخورد 288
- 33- افراد لاغر در گرما تحرک زیاد نداشته باشند 289
- 34- آب برف و یخ نخورد 289
- 35- نظم در غذا خوردن داشته باشد 291
- 36- سرما خوردگی یکی دوبار در سال مفید است 292
- 37- تو توالی زیاد نماند! 293
- 38- از پله زیاد بالا نرود... 294
- 39- حتما مسواک بزند و نخ دندان استفاده نماید 299
- 40- حتما موی سر خود را شانه کند 303
- 41- رعایت اداب غذا خوردن 304

42-از خوردن سیر غافل نشوید 307

منابع بخش چهارم 310

بخش پنجم: سخن گفتن جمادات و موجودات 311

1-سخن گفتن ستون چوبی مسجد 312

2- سخن گفتن امیر مومنان با مار 313

3-تسبیح گفتن سنگریزه 313

4-سخن گفتن زمین با امام حسن مجتبی علیه السلام 314

5-سگ به زبان می اید! 314

6-شتر با پیامبر حرف می زند! 316

7-اهو با امام رضا علیه السلام صحبت کرد! 317

8-هدهد به سلیمان خبر مهمی داد 318

9-گرگ با یعقوب نبی حرف زد 318

10-مورچه به لشکر مورچه ها هشدار داد! 319

11-مجسمه با امیرالمومنین سخن گفت 321

12-کوه با پیامبر حرف زد! 322

13-چاقو با ابرهیم نبی صحبت کرد 323

- 14- ماهی به سخن امد! 323
- 15- گاو با موسی صحبت کرد و راز قتل را فاش نمود! 324
- 16- شیر با امام رضا علیه السلام سخن گفت 325
- 17- حجر الاسود با امام سجاد علیه السلام سخن گفت 327
- 18- سخن گفتن گوشت کباب شده 329
- 19- درخواست آهو از رسول خدا 330
- 20- تصدیق سنگ و درخت 331
- 21- سخن گفتن شتر 332
- 22- سوسمار به سخن امد 333
- 23- شیر سخن گفت 334
- 24- صدای آمین از در و دیوار 334
- 25- گفتگوی پرنده با امیرمؤمنان 335
- 26- سخن گفتن با آهو 335
- 27- امام علی (ع) با کبوتران سخن گفته است 336
- 28- سخن گفتن گنجشگ 337
- 29- دو کبوتر به هم چه می گفتند؟ 338

بخش ششم: عوامل موفقیت چیست؟ موانع موفقیت چیست؟ 319

بخش هفتم: سبک زندگی اسلامی در مورد خانواده 477

1- ازدواج 480

زن و شوهر 488

مادر 500

وظایف زن نسبت به شوهر 527

پدر و همسر نمونه 533

با چه کسانی دوست شویم؟ 546

احادیث درباره موسیقی! 549

وظایف شوهر نمونه 562

فرزندان نمونه 568

احترام به سالمندان 578

بخش هشتم: درباره امام زمان علیه السلام 582

برکات وجود امام زمان علیه السلام 600

داستان مسجد جمکران 604

داستان جزیره خضراء از بحار الانوار علامه مجلسی 612

ادله تاریخی و روایی ولادت و حیات حضرت مهدی علیه السلام 640

امام زمان عج در آئینه آیات قران کریم 648

بخش نهم: ولایت در قرآن کریم 656

نماز وُسطی، علی علیه السلام است 658

نام دوازده امام در این ایه آمده است 659

بخش دهم: توحید و برائت از شرک 720

توحید اثار بسیار مهمی در زندگی آدمی دارد 724

شرک چیست؟ 729

قران کریم اثار شرک را اینگونه بیان کرده است 747

کتکی که خدا به مرحوم قاضی زد!! 767

بخش یازدهم: حقیقت بزرگی بنام قیامت 769

چرا مردم مدینه تا صبح گریه کردند؟ 770

بخش دوازدهم: قرآن کریم امانت الهی 777

از ایشان پیرسم چه کردید با کتاب خدا و اهل بیت من؟.

مردم از جهت قرآن چهار دسته اند!

آثار تلاوت قرآن کریم

آیا ندانسته‌ای که نگاه کردن در قرآن عبادت است؟

ای بنده خدا تو از نماز گزاران نیستی

آیات شفا بخش قرآن کریم

نظراتی چند از اندیشمندان مغرب زمین درباره اهمیت قرآن کریم

جلوه‌هایی از عظمت قرآن کریم

درمان با قرآن

شفابه وسیله ختم «أَمَّنْ يُجِيبُ»

آیه ای برای درمان همه مشکلات

بخش سیزدهم: کمالات سه گانه 811

کمال اول: تفقه در دین (شناخت عمیق دین)

کمال دوم: میانه روی در خرج

اعتدال در خرج کردن

اسراف در روایات

روش امام خمینی در زندگی

کمال سوم: صبر بر مصیبت

آثار صبر در قرآن کریم

چند نکته کلیدی درباره صبر

نشانه آدم صبور چیست؟

راهکار بالابردن صبر و تحمل

بخش چهاردهم: از عالم پس از مرگ چه خبر؟ 862

سوال معمایی از امیرالمومنین و جواب آن حضرت

ناصرالدین شاه در برزخ

معاویه در زنجیر!

پاداش مخترع پنکه

بخاطر یک گربه عذاب می شد!

منابع 884

معارف قرآن کریم و اہل بیت علیہم السلام

جلد سوم



محمد تقی صرفی پور

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات فراوان بر حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

پیامبر اعظم برای اینکه بعد از خود مسلمین بتوانند راه کمال را بخوبی و بدون انحراف بپیمایند، دو امانت بسیار مهم بر جای گذاشتند. یکی قرآن کریم و دیگری اهل بیت علیهم السلام.

واقعا رسیدن به کمال و سعادت در دو جهان با پیروی از این دو، تضمینی است و این و این نعمت بسیار مهمی است که خداوند منان به بشریت عنایت فرموده است.

ما در دو جلد اول و دوم این کتاب، مطالبی را در معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام آوردیم، در این جلد سوم نیز از دریای معارف اسلامی مطالبی را عرضه می نماییم. انشالله مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

بهار ۹۹ - کرمانشاه

بخش اول: سبک زندگی اسلامی در مورد زندگی دنیا

یکی از مسائل بسیار سرنوشت ساز و مهم برای انسان شناخت دنیا است. زیرا اگر انسان دنیا را بشناسد و ببیند روش بهترین پیامبرش حضرت محمد (صلی الله علیه و اله) درباره دنیا چه بوده است و به آن روش عمل کند سعادت مند می شود ولی اکثر مردم از سیره و روش و سبک زندگی رسول خدا و اهل بیت طاهرینش بی اطلاع هستند! لذا دچار گمراهی شده و جذب دنیا طلبی می گردند و گول دنیا و جلوه های فریبنده آن را می خورند و فریفته دنیا می شوند و در نهایت جهنمی می گردند.

در این بخش به آیات نورانی قران و روایات اهل بیت علیهم السلام درباره اینکه دنیا چیست؟ و درباره آن چگونه عمل کنیم؟ اشاره می نماییم.

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی همانا سرای آخرت است؛ ای کاش می دانستند) (عنکبوت - ۶۴)

«زندگی دنیا برای کفار زیبا بنظر می رسد» بقره ۲۱۲

«زندگی دنیا فقط کالای گول زننده است» آل عمران ۱۸۵

«بگو کالای دنیا کم ولی آخرت برای متقین بهتراست» نساء ۷۷

«زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است!» انعام ۳۲

معارف قران واهلیت علیهم السلام

«زندگی دنیا مثل آبی است که از آسمان فرومی فرستیم و گیاهان سرسبز می روید اما بعد از مدتی

می خشکد و بادها آنرا به هرسو می کند و خدا بر هر چیز تواناست» کهف ۴۵

«دنیا مثل بارانی است که محصولش ابتدا کشاورزان را از بسیاری متعجب می کند سپس زرد و خشک

می شود و به کاه تبدیل می گردد.» حدید ۲۰

«زندگی دنیا شمارا گول نزنند.» لقمان ۳۳

اری دنیا خانه موقت انسانهاست. خانه ای که سعادت و شقاوت او در همین جا مشخص می شود.

دنیا برای افراد عاقل و متفکر و باهوش، تجارتخانه ای است که در آن معاملات مهمی را بنفع خود انجام

می دهند. مال و جان و فرزندانشان خود را می دهند و در مقابل رضایت الهی و بهشت ابدی را بدست می

آورند. که متأسفانه این افراد کم هستند.

و دنیا برای افرادی که آینده نگر نیستند و فقط وضع فعلی را می بینند، تجارتخانه ای است که تمام

سرمایه های آنها در این محل از بین می رود و جز پرونده ای سیاه از اعمال زشت چیزی برای آنها به

ارمغان نمی آورد.

چرا پیامبر ناراحت شد؟

پیامبر (ص) هرگاه به مسافرت می رفت، هنگام بازگشت، نخست نزد فاطمه (س) می آمد، و چند

ساعت در آنجا بود، بعد به خانه خود می رفت یکبار پیامبر (ص) به مسافرت رفت، فاطمه (س) در

غیاب رسول خدا (ص) چهار چیز بر زندگی خود افزوده بود:

۱ - دو دستبند نقره ای ۲ - یک گردنبند ۳ - دو گوشواره ۴ - و یک عدد پرده در خانه

و این امور یکنوع آمادگی بود تا شوهر و پدرش از سفر باز گردند.

پیامبر (ص) از سفر بازگشت، و طبق معمول، اول به خانه فاطمه (س) بزودی از خانه بیرون می آید و

یا مانند قبل، توقف پیامبر (ص) در خانه فاطمه به طول می انجامید.

اما دیدند که پیامبر در حالی که خشمگین بود، زود از خانه بیرون آمد و به مسجد رفت و در کنار منبر

نشست .

فاطمه (س) دریافت که این برخورد پیامبر (ص) به خاطر آن پرده و دستبند و گردنبند و گوشواره است ، بی درنگ آنها را برای پیامبر (ص) فرستاد، و به پیام رسان گفت ، به رسول خدا (ص) سلام مرا برسان و بگو: این چهار متاع را ، در راه خدا به مصرف برسان .
هنگامی که آن شخص ، آن ها را نزد رسول خدا (ص) آورد، و پیام فاطمه (س) را به آن حضرت رسانید، پیامبر (ص) سه بار فرمود:
فاطمه (س) وظیفه خود را انجام داد، پدرش فدایش گردد)
سپس فرمود: (دنیا برای محمد (ص) و آل محمد (ص) قرار داده نشده است ، اگر دنیا در پیشگاه خدا به اندازه پر پشه ای ارزش داشت ، کافرانی در دنیا، یک شربت آب نمی نوشیدند)
آنگاه پیامبر (ص) برخاست و به خانه فاطمه (س) آمد^۱
صبر بر سختی های مادی همچون گرسنگی بوده است .

در روایت است:

روزی امام علی (ع) غذایی از همسر عزیز خود خواست تا بدان گرسنگی خود را برطرف سازد، فاطمه (ع) در جواب گفت: سوگند به خدایی که پدرم را به نبوت و شما را به امامت برگزید، دو روز است که در منزل غذای کافی نداریم، آنچه بود به شما و فرزندانم ؛ حسن و حسین دادم و خود از غذای اندک موجود استفاده نکردم.

حضرت علی ع با تأسف بسیار فرمود: فاطمه جان! چرا مرا آگاه نکردی تا به دنبال تهیه غذا بروم؟

آن بانوی بی نظیر فرمود: از خدایم حیا می کنم چیزی از تو بخواهم که نتوانی آن را برآورده کنی.^۲

۱ امالی صدوق ، (ره) بحار، ج ۴۳ ص ۲۰

مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۶۶

پنج روز گرسنگی؟

روزی فاطمه سلام الله عليها رو به پدر کرده گفت: ((ای رسول خدا! سوگند به پرودگار، در خانه علی(ع) پنج روز است که صبح کردم بدون غذا و هرگز غذایی را در دهان نگذاشته ایم؛ نه گوسفندی داریم و نه شتری و نه غذایی و نه آبی.))^۳

همچنین صبر در زندگی زناشوئی. مثلاً آقا امیرالمومنین در جنگهای مختلف به مأموریت می رفتند و فاطمه سلام الله عليها در این ایام تنها بود و گاهی شوهرشان با جراحتهای زیاد بر می گشتند. همچنان که در جنگ احد با تن خونین و جراحتهای زیاد به خانه آمدند. و فاطمه سلام الله عليها به پرستاری حضرت مشغول شدند ولی صبرشان کم نشد.

در ازدواج حضرت می بینیم که ساده ترین مراسم برگزار می شود. مهریه از کمترین مهریه ها بوده است که ۵۰۰ درهم آن زمان می شود. این وضع ازدواج دختر بهترین انسان و رهبر جهان اسلام است

در زندگی ۹ ساله زهرای مرضیه با شویش علی مرتضی ع نیز قناعت و سادگی در همه مسائل زندگی زناشویی به چشم می خورد.

علی(ع) فرمود: او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود، اما آنقدر با مشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد و آنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش عوض شد(کهنه شد).^۴

(

احقاق الحق، ج ۱۷، ص ۳۳

بحار ۴۳

روزی پیغمبر (ص) پیش فاطمه (س) رفت و دید که بچه را شیر می دهد و با دستش آسیاب را می چرخاند و لباس تن او از جل شتر است. پیغمبر فرمود: ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بچش! فاطمه فرمود: من خدا را بخاطر نعمتهایش حمد می کنم و بر کرامتهایش شکر می گذارم. در این موقع آیه

«وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»^(۲) «بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

نازل شد.^۵

چادر وصله دار!

سلمان که از کاخهای پادشاهان ایران و روم دیدار کرده بود وقتی سادگی و وصله های چادر دختر بهترین انسان را می بیند تعجب می کند.

سلمان می گوید: روزی فاطمه را با چادری وصله دار و ساده دیدم. تعجب کرده و گفتم: عجب! دختران پادشاه ایران و روم بر صندلی های طلا نشسته و پارچه های زربفت بر تن می کنند. اما این دختر رسول خداست که نه چادرهای گرانقیمت بتن دارد و نه لباسهای زیبا!

فاطمه فرمود: ای سلمان! خدای بزرگ، لباسهای زینتی و تخته های طلا را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.^۶

سپس فاطمه سلام الله علیها به پدرش فرمود:

مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۴۲

۶. (بحار ج ۸ ص ۳۰۳)

ای رسول خدا! سلمان از سادگی من تعجب نمود. سوگند به خدایی که تو را مبعوث فرمود، مدت (پنج سال است فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها بر روی آن شترمان علف می خورد و شبها بر روی آن می خوابیم و بالش ما چرمی است که از لیف خرما پر شده است.^۷

پیامبر به سلمان فرمود: ای سلمان! همانا دخترم در گروه پیشگامان و سابقین است.^۸

آیا تاکنون شنیده اید که عروسی در شب عروسیش از تازه داماد بخواهد بیا تا صبح نماز بخوانیم؟ حضرت زهراء این کار را انجام داد.^۹

حضرت زهراء سلام الله علیها بطور شبانه روز با قرآن انس داشتند و به تلاوت قرآن خیلی علاقه داشتند و به تلاوت سور حدید والرحمن و واقعۀ علاقه خاصی داشتند و می فرمودند قاری این سور در آسمان ها ساکن فردوس خوانده می شوند.^{۱۰}

خوشحالی فاطمه زهرا سلام الله علیها

وقتی پیامبر ص تقسیم کار کرد و کارهای داخل خانه را به فاطمه سلام الله علیها و کارهای خارج از خانه را به علی ع واگذار کرد فاطمه سلام الله علیها فرمود جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار چقدر خوشحال شدم چرا که رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است باز داشت.^{۱۱}

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۸^۷

بهجه قلب المصطفی، ترجمه دکتر افتخارزاده، ص ۳۹۵^۸

احقاق الحق ج ۴ ص ۴۸۱^۹

(جواد قیومی، صحیفه الزهراء ص ۲۷۶^{۱۰}

^{۱۱}(بحار ج ۳ ص ۲۵۳)

گفته اند که پیغمبر(ص) برای عروسی دخترش فاطمه (س)، لباسی به اوداد. اما روز بعد وقتی او را دید، مشاهده کرد که لباس کهنه به تن دارد. سبب را پرسید. فاطمه(س) گفت: دیشب در خانه را زدند. وقتی در را باز کردم، زنی را دیدم که از من لباس می خواست. خواستم لباس کهنه را به او بدهم، اما بیاد این آیه افتادم: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ»^(۲) «بدرجه نیکوکاری نمی رسید مگر زمانی که آنچه را خود دوست دارید، انفاق کنید». لذا پیراهن عروسی را به آن فقیر دادم.^{۱۲}

ایثار در سه روز

«فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فضه سه روز روزه نذری داشتند .

روز اول فاطمه علیها السلام تعدادی نان تهیه کرد . اما موقع افطار ناگاه مسکینی در خانه را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه همه افطاری خود را به او دادند و خود با آب افطار کردند و برای روز بعد روزه گرفتند .

روز دوم باز فاطمه علیها السلام مقداری نان تهیه کرد اما موقع افطار یتیمی در خانه را بصدا درآورد تقاضای غذا نمود . اهل خانه مجدداً نانهای خود را به او دادند و با آب افطار نمودند .

روز سوم نیز فاطمه علیها السلام مقداری نان تهیه کرد . ولی موقع افطار اسیری در خانه اهلیت علیهم السلام را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه غذای خود را به او دادند و خود با آب افطار نمودند .

۱۲. (کوکب الدری ج ۱ ص ۲۵۱) ۱۲

روز چهارم وقتی پیامبر بیدار آنها آمد و مشاهده کرد که رنگ بر صورت حسن و حسین نمانده و اهل خانه دچار ضعف شدند، دستها را بدها برداشت . ناگاه آیات سوره هل اتی نازل شد و خداوند سبحان از ایشان تعریف نمود:

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»

«ودر راه محبت الهی به مسکین و یتیم واسیر غذا می دهند.» (دهر ۸) ۱۳

حضرت درآمد فدی را که سالانه تا ۱۲۰ هزار سکه طلا بود بین فقراء تقسیم می کرد و فقط

قسمتی را برای خرج منزل بر می داشت.^{۱۴}

علی(ع)فرمود:او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود،اما آنقدر بامشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد و آنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش عوض شد(کهنه شد)

روزی پیغمبر (ص) پیش فاطمه (س) رفت و دید که بچه را شیر می دهد و با دستش آسیاب را می چرخاند و لباس تن او از جل شتر است. پیغمبر فرمود: ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بچش! فاطمه فرمود: من خدا را بخاطر نعمتهایش حمد می کنم و بر کرامتهایش شکر می گذارم. در این موقع آیه «وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» ضحی ۵

«بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

تکثیر در عروسی

بحارج ۳۷ ص ۲۴۹ وتفسير فرات كوفي ص ۱۹۶^{۱۳}
(بحارج ۲۹ ص ۱۲۳)^{۱۴}

۹- رسول خدا(ص) شب زفاف فاطمه(س)، شترش بنام شهباء را آورد و فاطمه را بر آن سوار کرد و به سلمان فرمود که دهنه شتر را بگیر و خود، شتر را حرکت دادند. در راه صدای همهمه ای را شنیدند و مشاهده کردند که جبرئیل با هفتاد هزار فرشته و میکائیل با هفتاد هزار فرشته نازل شدند. پیغمبر(ص) سؤال کرد: چه شده که به زمین نازل شده اید؟ گفتند: ما آمده ایم در عروسی فاطمه(س) و علی(ع) شرکت کنیم. در این موقع جبرئیل تکبیر گفت و ملائکه هم تکبیر گفتند و رسول خدا(ص) هم تکبیر گفت. و از این تاریخ بود که تکبیر گفتن در عروسی مسلمین رسم شد

انار برای حضرت فاطمه(س)

روزی امیرالمؤمنین(ع) وارد خانه شد و دید که حضرت فاطمه(س) مریض حال است. از بانو پرسید چه میل داری؟ آن معدن حیا و عفاف فرمود چیزی نمی خواهم. امیرالمؤمنین(ع) اصرار کرد تا اینکه فرمود اگر اناری باشد مایلم. امیرالمؤمنین(ع) شنید که از شام برای یک یهودی مقداری انار آورده اند. نزد او رفت و از او انار خواست. یهودی گفت الحال تمام کردم. اما همسرش گفت یک دانه انار برای خودم کنار گذاشته ام که آن را بشما می دهم. حضرت چهار درهم به یهودی داد. او گفت قیمتش نیم درهم است. حضرت فرمود آری اما چون این انار را برای خودش ذخیره کرده بود، بقیه درهمها مال زنت است. حضرت انار را برداشت و روانه منزل شد. دربین راه صدای ضعیفی شنید که می نالید. امام مشاهده کردند که شخصی ناینا و بیمار روی خاک افتاده است. بر بالینش رفتند و سر او را به دامن گرفتند و فرمودند ای مرد از علی چه می خواهی؟ گفت اگر انار شیرینی باشد بسیار دوست دارم! امام فرمود مریضی دارم که برایش یک انار تهیه نموده ام. نصفش را بتومی دهم. نصف انار را به ناینا دادند اما چون خواستند حرکت کنند، ناینا تقاضا کرد که نصف دیگر را هم به او بدهد! امام به فکر فرو رفت. سپس نصف باقیمانده را هم به ناینا داد و به طرف منزل حرکت نمود. در راه با خود فکر کرد که چگونه با دست خالی به خانه بروم؟ وقتی به خانه رسید از لای در نگاه کرد و دید حضرت فاطمه(س)

نشسته و ظرفی انار و برایش می‌باشد. امام خوشحال شد و نزد حضرت فاطمه (س) رفت و فرمود چه کسی این انارها را آورده است؟ فرمود ای پسر عمو! شما که رفتید، در زدند. فضا در را باز کرد دید شخصی این انارها را داد و گفت اینها را امیر المؤمنین (ع) فرستاده است. آقا متوجه شدند که این از طرف خداوند است. گردنبند با برکت

در جلد ۱۶ بحار الانوار از امام صادق (ع) روایت شده که عربی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا رسول الله! گرسنه‌ام سیرم کن! برهنه‌ام لباسم بده! فقیرم بی نیازم کن! رسول خدا (ص) او را با بلال نزد حضرت فاطمه (س) فرستاد. مرد عرب احوال خود را خدمت بانوی دو عالم گفت. حضرت فاطمه (س) گردنبند خود را باز نمود و به او بخشید. مرد عرب گردنبند را برداشت و نزد رسول خدا (ص) برگشت و گفت این را می‌خواهم بفروشم. عمار بلند شد و گفت من آن را می‌خرم. رسول خدا (ص) فرمود: ای عمار! اگر جن و انس در خرید این گردنبند شریک شوند هیچ کدام را خدا عذاب نمی‌کند. عمار به عرب گفت چند می‌فروشی؟ گفت به غذائی که سیرشوم و لباسی که بپوشم و دیناری از طلا که برای عیال خود چیزی بخرم. عمار بیست دینار طلا و دو بیست درهم و یک بُرد یمنی و غذای زیاد و یک شتر در مقابل گردنبند به عرب داد. مرد عرب خوشحال شده و گردنبند را به عمار داد. عمار آن را به رسول خدا (ص) بخشید. رسول خدا (ص) هم آن را برای حضرت فاطمه (س) فرستاد. مرد عرب برای تشکر و خدا حافظی نزد رسول خدا (ص) رفت. حضرت فرمود برای حضرت فاطمه (س) دعا کن. عرب گفت خدایا به او پاداشی مرحمت فرما که نه چشمی تاکنون دیده و نه گوشی تاکنون شنیده است. رسول خدا (ص) فرمود ای عرب! خدا دعایت را مستجاب نمود. و خداوند به او پدری و شوهری و فرزندی داده که در عالم دنیا هیچکس ندیده است

زندگانی رسول اکرم (ص)، به شکلی بود که در سطح پایین‌تر از طبقه متوسط جامعه آن روز قرار داشت، به گونه‌ای که بر اساس برخی از روایات، آن حضرت برای همسانی با طبقه کم درآمد و فقیر امت اسلامی، حتی از خوردن نان گندم نیز پرهیز می‌کرد. در روایتی از امام صادق (ع) سوال شد: «آیا روایتی که از پدر

بزرگوار شما نقل شده است که پیامبر هیچ گاه از نان گندم سیر نخورد، درست است یا خیر؟ فرمود: نه، پیامبر هیچ گاه نان گندم نخورد و از نان جو نیز هیچ گاه سیر نخورد» (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۳۵). در روایت دیگری از ابن مسعود نقل شده است: «شخصی به محضر پیامبر گرامی شرفیاب شد، هنگامی که با آن حضرت در حال گفت و گو بود، زبانش به لکنت افتاد. آن حضرت فرمود: راحت باش! من پادشاه و سلطان نیستم، من فرزند زنی از قریش هستم که قدید (نوعی گوشت پخته که آن را بر روی سنگ قرار می دادند و در زیر آفتاب داغ می پختند) می خورد» (قزوینی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۱۱۰۱).

غذای متعارف حضرت نان جو و خرما بود. کفش و لباس هایش را با دست خویش وصله می کردند. در عین سادگی، طرفدار فقر نبودند و مال و ثروت را به سود جامعه و برای صرف نمودن در راههای مشروع و مناسب، لازم می شمردند. همچنان که می فرمودند: «نِعَمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ؛ چه نیکوست ثروتی که از راه مشروع به دست آید، برای آدمی که شایسته داشتن ثروت باشد و بداند چگونه صرف کند. همچنین آن حضرت می فرمودند: «نِعَمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغَنَى». مال و ثروت کمک خوبی است برای تقوا (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶).

از دیگر جنبه های دیدگاه و منش ساده زیستی رسول گرامی اسلام (ص) این است که ایشان هرگز اجازه نمی دادند که مجلس شان صدر و ذیل و بالا و پایین داشته باشد، ایشان پیوسته می فرمودند: «اصحاب و یاران حلقه و دایره وار بنشینند تا مجلس بالا و پایین نداشته باشد» (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱). حتی نیم نگاهی به دنیا ندوخت!

قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْمًا وَلَمْ يُعْرِهَا طَرْفًا؛ «قضم» واژه ای عربی است و به این معناست که تکه ای کوچک از نانی خشک را با دندان خرد کنید. حضرت می فرماید: پیغمبر اکرم به دنیا هم چون تکه نانی که باید یک تکه اش را با دندان خرد کنند، نگاه می کرد و حتی گوشه چشمی هم به دنیا ندوخت. گاهی انسان به چیزی به صورت معمولی نگاه می کند، ولی گاهی چشم طمع، امید یا اعجاب به چیزی دارد و آن طور به آن نگاه می کند. پیامبر اسلام از این نوع نگاه، حتی نیم نگاهی به دنیا نکرد. أَهْضَمَ أَهْلَ الدُّنْيَا كَشْحًا؛ ما در فارسی وقتی می خواهیم بگوییم کسی از کاری خودش را کنار کشید، این اصطلاح را به کار می بریم و می گوئیم از آن کار پهلوی تهی کرد. این اصطلاح در عربی نیز بسیار شایع است. هضم کشحا؛ یعنی پهلویش را خالی

کرد. می فرماید: أَهْضَمُ أَهْلِ الدُّنْيَا كَشْحًا؛ پیغمبر کسی بود که از همه بیشتر از دنیا دوری می کرد و از آن پهلوی تهی می کرد تا اصلاً با آن برخورد نکند.

هیچ کس کم خوراک تر از پیغمبر نبود!

وَأَخْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا؛ کسی که شکمش از همه گرسنه تر بود. هیچ کس کم خوراک تر از پیغمبر نبود. شکم ایشان همیشه خالی بود و به اندازه قوت لایموتی برای این که زنده بماند، لقمه ای می خورد. عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا؛ در روایات آمده است که جبرئیل خدمت پیغمبر اکرم آمد و عرض کرد که خدای متعال به شما مقام نبوت را داده است و به من فرموده که اگر شما مایل هستید، سلطنت دنیا را در اختیار شما بگذاریم. حضرت فرمودند: من دوست دارم که یک روز شکم سیر باشد و شکر خدا را بکنم و یک روز شکم گرسنه باشد و از خدا طلب روزی کنم. من با سلطنت دنیا کاری ندارم. وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ؛ ایشان دانست که خدا چیزی (تعلقات دنیوی) را دشمن می دارد، او هم آن را دشمن داشت. وَحَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ؛ دانست که خدا دنیا را حقیر شمرده است، او هم دنیا را حقیر شمرد. وَصَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ؛ خدا دنیا را کوچک شمرده بود، او نیز دنیا را کوچک شمرد.

چیزی که ما را به رویارویی با خدا می کشاند!

در ادامه حضرت به نکته ای اشاره می فرماید که این از نکته های ابتکاری است و کم تر در روایات دیگر آمده است. می فرماید: اگر عیب ما فقط همین بود که چیزی را که پیغمبر دشمن می داشت، دوست می داریم و چیزی که ایشان کوچک می شمرد، بزرگ می شماریم، کافی بود که ما از در خانه خدا رانده بشویم. انسان ها با کسی که دشمن شان را دوست بدارد، چگونه معامله می کنند؟ خداوند دنیا را کوچک شمرده، ولی ما آن را بزرگ می شماریم و به آن اهمیت می دهیم. خداوند آن را دشمن دانسته است، ولی ما آن را دوست می داریم. آیا این برای رویارویی با خدا کافی نیست؟! وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبًّا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَتَعَظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَكَفَى بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ وَمُحَادَّةً عَنْ أَمْرِ اللَّهِ؛ تعبیر کوبنده ای است. قرآن درباره کسانی که با خدا و پیغمبرش مخالفت می کنند، دو تعبیر را به کار می برد. یک تعبیر، تعبیر شقاق است؛ می فرماید: وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. [1] شقاق یعنی چیزی را دو بخش کنند؛ یکی این طرف و یکی آن طرف. به اصطلاح می گوئیم: تو آن طرف جو، من این طرف جو! این تعبیر در هنگامی به کار می رود

که دو چیز با هم هیچ ارتباطی ندارند و رو در روی هم هستند. تعبیر دیگر، تعبیر «محاده» است؛ می فرماید: مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ [2] محاده نیز به معنای مرزبندی بین دو چیز است. امیرالمؤمنین می فرماید: برای این که جزو کسانی باشیم که اهل شقاق با خدا هستند و روی در روی خدا ایستاده و با او می ستیزند، همین کفایت می کند که ما چیزی را دوست می داریم که خدا و پیغمبرش دشمن می داشتند، و چیزی را بزرگ می شماریم که آن ها کوچک می شمردند.

پیامبر بی آرایش

سپس دوباره به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله می پردازند و می گویند: وَلَقَدْ كَانَ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ؛ روی زمین می نشست و غذا می خورد؛ یعنی حتی روی فرش نمی نشست. کیفیت نشستن ایشان، همانند نشستن بردگان در مقابل موالی بود. مستحب است هنگام نشستن بر سر سفره یک پا را بلند کرده و متواضعانه روی یک پا بنشینند. این روشی است که پیغمبر اکرم برای نشستن بر سر سفره داشتند. وَيَخْصِفُ يَدَهُ نَعْلَهُ وَيَرْقَعُ يَدَهُ ثَوْبَهُ؛ وقتی کفش یا لباس شان پاره می شد، خودشان به آن وصله می زدند. وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَ وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ؛ بر الاغ برهنه سوار می شدند و یکی را هم پشت سرشان سوار می کردند. این طور نبود که بگویند چرا این الاغ پالان یا تجهیزات دیگر ندارد.

يَكُونُ السِّتْرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ يَا قُلَانَهُ لِيَأْخُذَ أَرْوَاجَهُ غِيْبِيهِ عَنِّي؛ روزی یکی از همسران پیغمبر، پرده ای تهیه کرده بود که روی آن تصاویری کشیده شده بود، و آن را در خانه آویزان کرده بود. پیغمبر اکرم وقتی نگاه شان به این پرده افتاد، فرمودند: این پرده را از جلوی چشم من دور کن! این تصاویر مرا متوجه دنیا می کند. به جای این که توجه من به آخرت باشد، این ها توجه من را به دنیا می کشد. فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَزَخَّرْتُهَا؛ وقتی به این پرده نقش دار نگاه می کنم، توجه ام به دنیا جلب می شود^{۱۵}

زهد پیامبر اکرم (ص)

۱- پیامبر (ص) از دنیا به اندازه ی نیاز خود استفاده می نمود

۲- هرگز شیفته و شیدای دنیا نبود

۳- خزینه‌ها و گنج‌های دنیا بر او عرضه شد ولی نپذیرفت

۴- با قلب خویش از دنیا اعراض فرمود و یاد دنیا را در قلب خویش نابود ساخت

۵- هیچ چیز را در دنیا از گرسنگی و خوف خدا خوش‌تر نداشت

۶- سخاوتمندترین مردم بود

۷- از آنچه که خداوند نصیب او می‌کرد، جز به اندازه نیاز یکسال آنهم از خرما و جو بر نمی‌داشت و باقیمانده را در راه خدا صرف می‌نمود

۸- حق را اجرا می‌نمود، هرچند که به ضرر خود و یا یارانش تمام می‌شد

۹- از همه پیامبران زاهدتر بود

۱۰- اگر داشت، می‌بخشید و اگر نداشت، می‌فرمود: «ان شاء الله...»، خدا می‌رساند

۱۱- هرگز دونوع غذا در سفره آن حضرت نبود مگر اینکه از یک غذا می‌خورد و غذای دیگر را صدقه می‌داد

۱۲- هرگز درهم و دیناری نزد خود پس انداز نکرد

در دین اسلام از دنیائی که بعنوان هدف باشد، بسیار مذمت شده و علاقه به دنیا ریشه همه خطاها و اشتباهات بشری ذکر شده است.

در قرآن هشدارهای فراوانی در این زمینه به انسانها داده شده است

در سخنان بزرگان دین نیز این هشدارها با عبارتهای مختلف بیان شده است.

حضرت علی علیه السلام پس از جنگ «جمل» در بصره جهت عیادت «علاء بن زیاد حارثی» که از یاران امام علیه السلام بود به خانه ی او رفت وقتی که خانه ی بسیار مجلل و وسیع او را دید فرمود با این خانه ی وسیع در دنیا چه می کنی؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری: آری اگر بخواهی می توانی با همین خانه به ثواب آخرت برسی.

در این خانه ی وسیع میهمانان را پذیرائی کنی.
به خویشاوندان با نیکوکاری پیوندي.
و حقوقي که بر گردن تو است به صاحبان حق برسانی.
پس آنگاه تو با همین خانه ی وسیع می توانی به ثواب آخرت دستیابی.

سلمان موقع مردن گریه می کرد////

آثار زیانبار دنیا طلبی

۱- ثروت اندوزی مایه عذاب می شود.

«به کسانی که طلا و نقره هارا انبار می کنند و آنها را در راه خدا خرج نمی کنند، بشارت عذاب دردناک بده. در روز قیامت همین ثروتها بصورت عذاب بر پشت و پیشانی آنها فرود می آید» توبه ۳۴»

۲- ثروت اندوزی مایه سرگرم شدن و از خدا غافل گردیدن است.

«ثروت اندوزی شمارا مشغول کرد تا زمانیکه از دنیا رفتید و شمارا دفن کردند.» تکوین ۱

۳- دنیا طلبی باعث زحمت بی پایان، آرزوی دست نیافتنی و امید بی حاصل می شود

۴- دنیا طلبی عقل را فاسد و دل را از شنیدن حکمت، کر می کند.

۵- هرچه ثروت انسان بیشتر باشد، حجت‌های الهی علیه او در قیامت بیشتر است.

۶- دنیا طلبی مانع عبادت و اطاعت خداست.

۷- پول و ثروت طبق نظر امام رضا(ع) بایکی از اسباب زیر جمع می شود: بخل شدید، آرزوی طولانی، حرص زیاد، قطع رابطه فامیلی، ترجیح دنیا بر آخرت

۸- ریشه های لذت‌های اصلی دنیا طبق نظر امام باقر(ع) هفت چیز پست است:

نوشیدنی‌ها که بهترین آن آب معدنی است که از لابلای خاکها وحشرات و فاضلابها بالا آمده و کم صاف و زلال می شود.

خوردنی‌ها که بهترین آن عسل طبیعی است که عسل مدفوع زنبور است.

پوشیدنی که بهترین پوشیدنی ابریشم است که از آب دهان کرم ابریشم به عمل می آید!

بوئیدنی‌ها که بهترین بوئیدنی مُشک است که از ناف آهو بعمل می آید!

شنیدنی‌ها که بهترین آن غنا و طرب است که صدای شیطان می باشد.

سواریه‌ها که بهترین آن در زمان گذشته اسب و حالا ماشین است که آنهم گاهی قاتل صاحبش می باشد.

عمل جنسی که از همه لذات برتر است و آنهم که مبال اندر مبال است!

۹- اگر کسی بت پرست نباشد ولی دنیا طلب باشد بگفته ابلیس، همین برای گمراهیش کافی است.

۱۰- بفرمایش پیامبر(ص) دنیا طلبی اولین عامل معصیت خدا بوده است. {میزان الحکمه}

زهر دارد در درون، دنیا چومارگرچه دارد در برون، نقش ونگار

زهر این مار منقش قاتل است می گریزد زو هر آن کس عاقل است.

در عرف جامعه ها کسانی را که دارای ثروت و مکنث هستند زرنک می دانند و گاهی به آنها حسرت می خورند. زیرا وضع فعلی و ظاهر امر را می بینند ولی از عاقبت این افراد خبر ندارند. یکی از افراد بسیار ثروتمند که عاقبت بدی پیدا کرد و داستاناش در قرآن برای هشدار و عبرت گرفتن آدمی آمده است، داستان قارون است.

«قارون ابتدا جزء اصحاب موسی(ع) و پسر عموی او بود. او علم و زیبایی و ثروت را باهم داشت. ثروت او آنچنان زیاد بود که کلیدهای انبار گنجهای او را شتران حمل می کردند. وقتی در کوچه ها با آن شوکت و ابهت و زینتها حرکت می کرد، مردم می گفتند: ای کاش ما هم مثل قارون بودیم! ولی دنیا طلبی او باعث شد که با موسی(ع) مخالفت کند و علیه موسی(ع) توطئه کند و سرانجام دچار قهر الهی شده و به نفرین موسی(ع) خود و ثروتش به زمین فرو رفتند.» {بحار الانوار}

ثروت طلبی او را عاقبت به شر کرد!

«ثعلبه مردی فقیر بود. او از پیامبر خواست که دعا کند تا ثروتمند شود! پیامبر به او هشدار داد که ثروت برای تو خطرناک است. اما ثعلبه اصرار کرد و پیامبر برایش دعا نمود. طولی نکشید که ثعلبه ثروتمند شد و جزء دامداران گردید. کم کم از نظرها برای دامهای او در مدینه مشکل پیدا شد لذا از پیامبر اجازه گرفت تا به خارج از مدینه برود.

او در خارج از مدینه به زیاد کردن ثروت خود مشغول بود. وقتی پیامبر (ص) نماینده ای نزد او فرستاد تا زکات گو سفندان او را بگیرد، ثعلبه امتناع کرد و گفت: چرا پیامبر (ص) سراغ افراد دیگر نمی رود و سراغ من فرستاده است؟

نماینده پیامبر بادست خالی برگشت. ناگاه آیه ای در باره این امتناع ثعلبه و افرادی مانند او نازل شد.. که تقریباً از ارتداد ثعلبه خبر می داد. وقتی این خبر به ثعلبه رسید، گو سفندان خود را برداشت و به مدینه آمد و خدمت پیامبر رفت و گفت: زکات آورده ام! پیامبر فرمود: من نمی توانم از تو زکات قبول کنم! ثعلبه با شنیدن این مطلب شروع به عجز و لابه کرد ولی حضرت زکات او را قبول ننمود.^{۱۶}

دنیا طلبان ز حرص مستند همه * موسی کش و فرعون پرستند همه

هر عهد که با خدای بستند همه * از دوستی حرص بشکستند همه^{۱۷}

دنیا که دلت ز حسرت او زار است سرتاسر او تمام محنتزار است

دنیا که از او دل اسیران ریش است پامال غمش، توانگر و درویش است

معارف قران واهلیت علیهم السلام

نیشش همه جان گزاتر از شربت مرگ نوشش چونکو نگه کنی هم نیشش است

"شیخ بهائی"

چهار عامل عذاب جهنم

«در سوره فجر به **چهار عامل عذاب جهنم** اشاره می کند:

كَلَّابٌ لِاتْكُرْمُونَ الْيَتِيمَ: شما یتیم را اکرام نمی کنید! وَلَا تَحَاضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ: یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید! وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا: و میراث وارث را جمع کرده می خورید! وَتَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا: و مال و ثروت را بسیار دوست دارید!»

پیامبر خدا و شتربان

از نوفلی نقل شده که امام سجاد علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به شتربانی در بیابان رسید و مقداری شیر از او خواستند او در پاسخ گفت: آنچه در سینه شتران است اختصاص به صبحانه اهل قبیله دارد و آنچه در ظرف دوشیده ایم شامگاه از آن استفاده می کنیم.

آنجناب دعا کردند:

خداوندا: مال و فرزندان این مرد را زیاد کن. از او گذشته در راه به ساربان دیگری بر خوردن لذا از او هم درخواست شیر کردند ساربان سینه شتران را دوشیده محتوی ظرفهای خود را در میان ظرفهای پیامبر صلی الله علیه و آله ریخت و یک گوسفند نیز اضافه بر شیر تقدیم نموده عرض کرد فعلاً همین مقدار پیش من بود چنانچه اجازه بدهید بیش از این تهیه و تقدیم کنم. پیامبر

صلی الله علیه و آله دستهای خود را بلند کرده گفتند خداوند! به اندازه کفایت به این ساربان عنایت کن .

همراهان عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه و آله آنکه درخواست شما را اجابت نکرد دعایی کردی که ما همه آن دعا را دوست داریم ولی برای این ساربان که حاجت شما را برآورد از خداوند سبحان چیزی خواستید که ما دوست نداریم . فرمود: «ما قَلَّ و کفی خیر مما کَثُرَ و آلهی . اللهم ارزق محمد و آل محمد الکفاف».^{۱۸}

((چیزی کم ولی کافی باشد بهتر است از چیزی که زیاد ولی انسان را از خدا مشغول کند.))

آرزوی هر پولدار و فقیر در قیامت چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ پولدار و فقیری نیست جز اینکه فردای قیامت آرزو کند ای کاش در عالم دنیا بقدر قوت روزانه اکتفا کرده بودم!^{۱۹}

^{۱۸} الکافی ۲/ ۱۴۰

^{۱۹} خوبی ها و بدی ها

عدی بن حاتم حضرت علی علیه السلام را دید که در برابرش کاسه‌ای آب و پاره‌ای نان جو و نمک نهاده‌اند گفتای امیر مؤمنان این روا نیست که روز را گرسنه و مشغول کار و کوشش به سربری و شب را بیدار و درگیر با رنجها به روز آری و سپس افطارت این باشد . علی علیه السلام گفت: نفس خود را به قناعت عادت ده و گرنه بیش از آنچه برای او بسنده باشد از تو طلب خواهد کرد .^{۲۰}

نتیجه نیک مخالفت با هوای نفس

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: در میان بنی اسرائیل عابدی زیبا و خوش سیما بود که زندگی خود را بوسیله درست کردن زنبیل از درخت خرما می‌گذرانید . روزی از درخانه پادشاه می‌گذشت کنیز خانم پادشاه او را دیده وارد قصر شد و حکایتی از زیبایی و جمال عابد برای زن پادشاه که زن فاسدی بود، تعریف کرد . خانم گفت : بوسیله‌ای او را داخل قصر کن .

همینکه عابد داخل شد چشم همسر سلطان به او افتاد از حُسن و جمالش در شگفت شد و در خواست گناه کرد . عابد امتناع ورزید . زن دستور داد درهای قصر را ببندند و به او گفت غیر ممکن است باید من از تو کام بگیرم و تو نیز از من بهره‌بری ! عابد چون راه چاره را مسدود دید . پرسید بالای قصر شما محلی

^{۲۰} حلیۃ الابرار ۲/۲۳۲

نیست که در آن جا وضو بگیرم ، زن بکنیز گفت : ظرف آبی بالای قصر ببر تا هر چه می‌خواهد انجام بدهد .

عابد بر فراز قصر رفت در آنجا با خود گفت؟ ای نفس مدت چندین سال عبادت را که روز و شب مشغول بودی به یک عمل ناچیز می‌خواهی تباه کنی . اکنون خود را از این بام به زیر انداز . بمیری بهتر از آن است که این کار انجام دهی! با این فکر نزدیک بام رفت دید قصر مرتفعی است و هیچ دست آویزی نیست که خود را به آن بیاویزد تا بزمین برسد . تصمیم گرفت خود را از بالا به پایین بپاندازد هربادا بادا.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: همین که خود را آماده انداختن نمود امر بجبرئیل شد که فوراً بزمین برو . بنده ما از ترس معصیت می‌خواهد خود را بکشتن دهد . او را ببال خود دریاب تا آزرده نشود . به محض افتادن عابد، جبرئیل عابد را در راه چون پدری مهربان گرفت و بزمین گذاشت . زیبیل‌هایش در همان قصر ماند عابد به خانه‌اش رفت و زنش پرسید پول زنبیل‌ها را چه کردی؟

گفت : امروز چیزی عاید نشد گفت امشب را با چه افطار کنیم . جواب داد باید به گرسنگی صبر کنیم ولی تو تنور را بیافروز تا همسایگان متوجه نشوند ما نان تهیه نکرده‌ایم . زیرا ایشان بفکر ما خواهند افتاد .

زن تنور را روشن کرده با مرد خود شروع به صحبت نمود . در این بین یکی از زنان همسایه برای بردن آتش وارد شد . عابد گفت : از تنور آتش بردار . آن زن بمقدار لازم آتش برداشت و در موقع رفتن گفت شما گرم صحبت نشسته اید نانهایتان در تنور نزدیک است بسوزد زن نزدیک تنور آمده دید نان بسیار خوب و مرتبی بر اطراف تنور است . نانها را جدا کرده پیش شوهر آورد به او گفت تو در پیش خداوند سبحان منزلتی داری که برایت نان آماده می شود . از خداوند سبحان بخواه بقیه عمر، ما را از بدبختی و ذلت نجات دهد . **عابد گفت صبر بر همین زندگانی بهتر است .^{۲۱}**

پیامبر اسلام کلیدها را پس داد!

فرشته ای از طرف خدا برای پیامبر کلیدهایی آورد و گفت اینها کلید گنجهای زمین هستند. خدا فرمود می خواهی در دنیا پادشاه باش و در آخرت هم بهشت می روی. پیامبر کلیدها را برگرداند و فرمود می خواهم در دنیا یک روز سیر باشم خدا را شکر گویم و یک روز گرسنه باشم و از خدا درخواست کنم^{۲۲}.

سفارش اسکندر به مادرش

حکایت شده هنگامی که اسکندر مقدونی خود را در آستانه مرگ دید، به مادرش گفت: بعد از مرگم سفره طعامی پهن کنید و همه مردم کشور را به آن دعوت نماید و اعلام کنید که همگان این دعوت را بپذیرند، مگر کسانی که عزیز و دوستی را از دست داده اند. و کسانی که عزیز از دست داده اند هرگز در مجلس

^{۲۱}خوبی ها و بدی ها

^{۲۲}معارف قرآن و اهل بیت ع

شرکت نکنند تا شرکت کنندگان در عزای اسکندر خوشحالی خوشحالی کنند و مجلس عزای اسکندر مانند مجلس عزای دیگران با حزن و غم توأم نباشد.

وقتی که اسکندر از دنیا رفت، مطابق وصیت اسکندر، به همه مردم کشور، اعلام کردند که در مراسم عزای و اطعام شرکت کنند، به شرط اینکه شرکت کنندگان، به مصیبت مرگ دوست و عزیزی گرفتار نشده باشند! مادر اسکندر و دیگر اعضای خانواده، ساعت‌ها در انتظار نشستند؛ ولی هیچ کسی دعوت آنان را اجابت نکرد، از خدمت‌گذاران مجلس از علت این امر جویا شدند.

در پاسخ گفتند: شما خود آنان را از اجابت این دعوت منع کرده‌اید؛ پرسیدند: چطور؟ گفتند: شما امر کردید که همه شرکت کنند، به شرط آنکه عزیز و محبوبی را از دست نداده باشند! در میان این همه مردم کسی نیست که دارای این شرط باشد. وقتی که مادر اسکندر این مطلب را شنید به اصل ماجرا پی برد و گفت: «فرزندم با بهترین راه تسلیت مرا تسلی خاطر داد.»^{۲۳}

امام زمان علیه السلام از چه چیزی ناراحت بودند؟

ما شب و روز انتظار تو را داشتیم، چرا دیر کردی؟

علی بن مهزیار گفت: چون به خدمت حضرت قائم (ع) رسیدم، حضرت به من فرمود: ما شب و روز انتظار تو را داشتیم، چرا دیر کردی؟

عرض کردم: کسی نبود که مرا به سوی شما راهنمایی کند.

پس حضرت با انگشت به زمین زد و فرمود: اینچنین نیست، **ولی شما به گردآوری اموال پرداختید و بر ضعفای مؤمنین تجبر (زورگویی به افراد ضعیف) به خرج دادید و قطع صله رحم کردید، پس اکنون چه عذری برای شما وجود دارد؟**

گفتم: التوبه، التوبه.

²³.داستان‌های باستان، ص ۱۳

پس فرمود: ای پسر مهزیار، اگر نبود استغفار بعضی از ما (خود حضرت برای ما دعا می کند) برای بعضی، هر آینه هرکس بر روی زمین بود هلاک می شد بجز خواص شیعه، آنان که اقوالشان با افعالشان شبیه است.^{۲۴}

قبرستان عجیب و غریب!

حکایت شده اسکندر ذوالقرنین وارد شهری شد و چیزهای عجیب دید. او دید مغازه‌ها و خانه‌ها درب ندارند. شب‌ها مغازه‌دارها مغازه‌ها را رها کرده و به خانه می‌روند.

چند روزی در آن شهر ماند و جز مهر و محبت و مهربانی چیزی ندید. از امور عجیب دیگر آن شهر این بود که قبرها را در جلوی خانه‌ها قرار داده بودند. دیگر اینکه روی قبرها سنین ۱۵ تا ۳۰ سالگی نوشته شده بود.

یکی از پیرمردان شهر را دید و جریان این عجایب را از او پرسید. پیرمرد گفت: اولاً در و دربان برای دزد است و اینجا کسی دزدی نمی‌کند و هر کس به آنچه دارد، قانع است. ثانیاً دلیل دیگر اینکه قبرها در جلوی خانه‌ها است و هر کس مردگان خود را در جلوی خانه خود دفن می‌کند. علتش هم آن است که هر روز صبح که از خانه بیرون می‌آییم، چشمانمان به قبر گذشتگان و دوستانمان بیفتد به یاد مرگ بیفتیم

و به دنیا دل نبندیم؛ اما علت اینکه روی قبرها سنین ۱۵ تا ۳۰ سالگی نوشته شده، به خاطر این است که نصف عمر خود را در خواب می گذرانیم و ما آن ها را جزء عمر به حساب نمی آوریم.^{۲۵}

خسرو پرویز از شاهنشاهان بزرگ ساسانی بود که همواره در غرور و تکبر غوطه می خورد. روزی به همسرش شیرین گفت: «پادشاهی خوش است؛ اما ای کاش دائمی بود!

همسرش پاسخ عبرت آمیزی به او داد. به او گفت: «اگر دائمی بود، به تو نمی رسید.»^{۲۶}

:حضرت علی ع در خطبه ۲۴۴ نهج البلاغه میفرماید

شب هنگام کسی به دیدار ما آمد و

داشت، ظرفی سر پوشیده پر از حلوا

دانستم آن ظرف تنها ظرف حلوا نیست،

چنان از آن متنفر شدم که

گویا آن را با آب دهان مار سمی، یا قی کرده آن مخلوط کردند

؟! یا صدقه به او گفتم: هدیه است یا زکات

.(رشوه) است گفت: این هدیه

گفتم: چونان زنان بچه مرده بر تو بگریند،

^{۲۵}.داستان ها و حکایت ها، ص ۱۵۸

^{۲۶}.حکایت های شیرین، ص ۴۴۸

!!آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی

به خدا قسم اگر تمام آسمانها و زمین آنچه در عالم وجود دارم

به من بدهند تا پوست دانه ی جوی را به ستم از موچه ای بگیرم

..را نافرمانی کنم، هرگز چنین نخواهم کرد و به همین مقدار خدا

همانا این دنیای آلوده شما نزد من

از برگ جویده شده ملخ پست تر است

را با نعمت های فنا پذیر، و علی

!!!لذّتهای ناپایدار چه کار

و همچنین در نامه ۴۵ نهج البلاغه

:میفرمایند

!ای دنیا

از من دور شو ، مهارت را بر پشت تو نهاده و از چنگال تو رهایی یافتم،

.واز دام هایت نجات یافته ام و از لغزش گاه هایت دوری گزیدم

کجایند بزرگانی که به بازیچه های خود فریشان داده ای؟

کجایند امت هایی که با زر و زیورت آنها را فریفتی

... که اکنون در گورها گرفتار و درون لحدها پنهان شده اند

علی علیه السلام و خوردن کدو

راوی می گوید خدمت امیرالمومنین (علیه السلام) در نخلستانی که قنات می کند بودم، ظهر از قنات بیرون آمد، نماز ظهر و عصرش را خواند، بعد فرمودند: غذایی برای خوردن هست؟ گفتم: کدوی پخته داریم، فرمود: بیاور، می گوید: یک مقدار کدوی پخته برای حضرت علی (علیه السلام) آوردم. دست مبارکشان را با آبی که از شن بیرون می آمد شستند، و غذا را میل فرمودند، سپس گفتند: لعنت خدا بر کسی که به واسطه شکم به جهنم می رود. راستی هم لعنت خدا بر چنین فردی باد. و نیز کسی که به واسطه جاه طلبی پشت سر مردم غیبت می کند، تهمت می زند، نمایی و سخن چینی می کند و جهنمی می شود، و باز لعنت خدا بر آن کسی که به خاطر شکم به جهنم می رود.

می گوید: ناهار را خوردند و به قنات رفتند و کلنگی زدند، اتفاقا به سنگی خورد و آب فوران کرد به حدی که آب گل آلود تا ریش حضرت (علیه السلام) آمده بود اصلا نتوانست کار کند، از قنات بالا آمد. بچه ها برای دین علی (علیه السلام) آمده بودند؛ آب مفصل و فراوان را دیدند و مثل اینکه خیلی خوشحال شدند. علی (علیه السلام) در حالی که از قنات بالا نیامده، یک پایش را این طرف قنات و پای دیگر آن طرف بود، فرمودند: قلم و دوات بیاورید؛ چنانچه کار حضرت علی در آن بیست و پنج ساله بود که بیست و چهار چشمه و قنات در باغستان وقف فقرا و ضعفا و بیچاره ها کرد. می گوید: همانجا در

قنات وقف نامه اش را نوشتند و گفتند: بچه ها و خویشان من، چشم داشت به این قنات نداشته باشید، اینها مال فقرا و بیچاره هاست^{۲۷}

علی علیه السلام و بخشیدن غذا

گفته اند: امیر المؤمنین علی(ع) که همیشه غذای ساده می خورد، روزی به جگر کباب شده با نان نرم میل پیدا کرد

با این حال، چیزی از این غذای لذیذ را تهیه نکرد و نخورد. یک سال بعد، در یکی از روزه که روزه داشت، این مطلب را با فرزند بزرگش، امام حسن(ع) در میان گذاشت. امام حسن(ع) غذای مورد علاقه ی پدر را تهیه کرد و ترتیبی داد که ایشان آن را هنگام افطار تناول کند

هنگام افطار که غذا در سفره گذاشته شده بود، نیازمندی به در خانه ی امام(ع) آمد و اظهار تنگدستی و نیاز کرد. امیر المؤمنین علی(ع) فرمود: ای فرزند! این غذا را بردار و برای او ببر تا فردا (روز قیامت) در ... نامه ی اعمال ما چنین خوانده نشود: «أَذْهَبْتُ طَبِيبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُ بِهَا»^{۲۸}

²⁷جهاد با نفس-ایه الله مظاهری

²⁸احقاف، ۲۰

²⁹سفینة البحار، ماده ی کبد

³⁰احقاف، ۲۰

بخش دوم: اهمیت و جایگاه مادر و پدر

ارزش و جایگاه مادر

رسول خدا(ص)فرمود: بوی بهشت از پانصد سال راه بمشام میرسد ولی این بوی را عاق پدر و مادر استشمام نمیکنند و نه دیوث، عرض شد: یا رسول الله دیوث کیست؟ فرمود آنکه زنش با اطلاع او هم بستر دیگری شود.....

مساله احسان به والدین انقدر مهم است که در بعضی از آیات قران بعد از اعتقاد به توحید، نیکی به والدین ذکر شده است و در حقیقت خداوند والدین را امتحانی برای انسان قرار داده که ادمی می تواند با نیکی به والدین سعادت مند گردد یا برعکس با ناراحت کردن آنان، انسان بدبخت گردد

مادر واژه مقدسی است که یکی از آیات الهی است.عشق مادر به فرزندش و تحمل همه رنجها بخاطر فرزندش از عشقهای ستودنی است که برگرفته از عشق الهی است.

مادر در سعادت و یا شقاوت فرزندان نقش بسیار مهمی دارد و مادر است که می تواند انسان سازی کند و با انجام وظایفی که بعده دارد فرزندان را سعادتمند کند و بهشت را برای خود و فرزندان بخرد.

اکثر کسانی که به درجات بالای معنوی رسیدند از تاثیر مادر بر روی خود می گویند و اینکه مادرشان زن پاکدامن و مومنی بوده و اگر آنها بجایی رسیده اند از برکت نفس پاک مادر بوده است

نقش مادر در سعادت و شقاوت فرزندان

بهشت زیر پای مادران است

ابتدا درباره این حدیث نبوی توضیح مختصری می دهیم.

یکی از مهم ترین سخنان پیامبر اعظم، درباره جایگاه مادر است که فرمود بهشت زیر پای مادر است.^{۳۱}

یعنی مادر مسئولیت بسیار مهمی را در تربیت فرزندان خوب بعهدہ دارد که مادر اگر به وظیفه خود بخوبی عمل کند هم خود بهشتی است و هم فرزندان بهشتی خواهند بود.

در قرآن کریم در سوره اعراف هم به این وظیفه اشاره شده است انجایی که می فرماید:

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ وَابْنُ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَجَسًا^{۳۲}

^{۳۱} "الجنة تحت اقدام الأمهات- كنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۱، ح ۴۵۴۳۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰
^{۳۲} اعراف ۵۸

معارف قرآن واهلیت علیهم السلام

یعنی سرزمین پاک و خیلی خوب، محصول خیلی خوب و پاک بیرون می دهد ولی سرزمین بد و نامناسب، محصول بد می دهد.

مادر خوب، فرزند خوب تربیت می کند و مادر بد، محصول بد می دهد.

در حدیث است که.

السعيد سعيد في بطن امه والشقي شقي في بطن امه.^{۳۳}

یک معنای حدیث همین است که گفتیم. مادر در سعادت و شقاوت فرزند نقش مهمی ایفا می نماید.

در روایت دیگری است که از زمانی که فرزند در شکم مادر است او را تربیت کنید. سوال شد چگونه؟ فرمود با دادن غذای حلال به مادر.

امام خمینی فرمود: "در دامن زن، مرد به معراج می رود" یعنی اگر زن (مادر) اخلاق نیکو داشته، فرزند

را درست تربیت کند، عاقبت فرزند، بهشت و خوشبختی است. از این رو رَحِم (زهدان) پاک است که

فرزندانی بهشتی تربیت می کند.

³³ التوحيد، شيخ صدوق (م ۳۸۱ ق

معارف قران واهلیت علیهم السلام

اینکه وقتی امام هادی علیه السلام می خواهد برای فرزندش امام حسن عسکری همسر بگیرد منتظر می

ماند تا نرجس خاتون از روم بیاید و او همسر امام عسکری بشود زیرا فقط رحم مطهر نرجس خاتون

قابلیت و شایستگی نگه داری مهدی ال محمد را دارد.

فقط خدیجه کبری است که می تواند فاطمه زهرا بزاید. فقط نجمه خاتون است ه می تواند امام رضا علیه

السلام و فاطمه معصومه را حامله شود و بزاید..

در جنگ جمل وقتی امام علی علیه السلام به محمد بن حنفیه گفت برو به دشمن حمله کن. محمد

ماند. امام گفت چرا جلو نمی روی؟ محمد گفت صبر می کنم تا تیرها کم شود بعد حمله می کن. امام

مشتی بر سینه او زد و فرمود رگی از مادرت در تو است!

بعد به حسن و حسین علهما السلام فرود شما حمله کنید. حسنین حمل کردند و به قلب لشگر دشمن

زدند و پاهای شتر عایشه را قطع کردند و دشمن شکست خورد.

اری مادر اگر ترسو باشد فرزند هم طبق علم ژنتیک ترسو خواهد بود و اگر مادر شجاع باشد فرزند هم

شجاع خواهد بود. همچنان که وقتی بعد از شهادت فاطمه زهراء س، امام علی خواستند ازدواج کنند به

عقیل فرمودند زنی از قبیله شجاع برای ما سراغ بگیر. عقیل هم فاطمه کلایه یعنی همان ام البنین را

برای حضرت علی علیه السلام در نظر گرفت که با ازدواج امام با ام البنین، خداوند چهار فرزند شجاع در

راسشان قمر منیر بنی هاشم ابوالفضل عباس را به حضرت عنایت کرد.

معارف قران واهلیت علیهم السلام

مادر پاکدامن، فرزندش پاکدامن است ولی مادر الوده، فرزندش الوده خواهد بود. اون خانمی که حجابش را رعایت نمی کند. با نامحرم شوخی می نماید. حیا ندارد. چگونه انتظار دارد فرزندش با حیا و عقیف باشد؟

اگر حضرت مریم مظهر عفاف و عبادت نبود نمی توانست مادر عیسی مسیح باشد.

مادر جایگاه بسیار مهمی دارد و باید به این جایگاهش توجه داشته باشد.

به مادر شیخ انصاری^{۳۴} گفتند فرزندت به مرجعیت رسیده است. گفت اگر پیامبر هم می شد تعجب نمی کردم چون برایش خیلی زحمت کشیدم و هیچگاه بدون وضو او را شیر ندادم.

اگر مادر ناصالح باشد اثر بسیار منفی زیادی روی فرزند می گذارد. و گاه سعادت او را به خطر می اندازد.

پسر طالح شیخ فضل الله نوری

گویند شهید شیخ فضل الله نوری شهید مشروطه، پسری داشت که طالح بود یعنی ادم فاسدی بود. وقتی علت انحراف این پسر را از شیخ پرسیدند. شیخ فرمود من از زمانی که این پسرم کودک بود فهمیدم که ادم درستی نخواهد شد! زیرا وقتی متولد شد مادرش شیر نداشت. برای او دایه گرفتیم که به او شیر می

مادر شیخ انصاری، دختر شیخ یعقوب فرزند شیخ احمد بن شیخ شمس الدین انصاری است. وی از زنان پرهیزکار عصر خود و از زنان متعبد بود و نوافل شب را تا هنگام مرگ ترک نکرده و چون اواخر عمر نابینا شده بود شیخ مقدمات تهجد وی را فراهم می کرد حتی آب وضویش را در موقع احتیاج گرم می کرد این بانوی مکرمه به سال ۱۲۷۹ ق در نجف اشرف از دنیا رفت و شیخ در غم فقدان مادر بسیار متأثر و غمناک شد و^{۳۴}. گریه کرد

داد. ولی بعد از مدتی فهمیدیم دایه ادم ناپاکی است! و این پسر از شیر ادم ناپاک تغذیه کرده است پس عاقبت به خیر نمی شود.

امام صادق سلام الله علیه درباره شأن مادرش ام فروه فرمود: مادرم از جمله زنانی بود که ایمان آورد و تقوا پیشه کرد و نیکوکاری نمود، و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

سید هاشم حداد از شاگردان مرحوم قاضی می گوید:

مادرم از زنان مومنی بود که به خواندن زیارت عاشورا در هر روز مداومت داشت، طوری که بعد از نماز صبح مشغول تعقیبات نماز و از جمله زیارت عاشورای کامل می شد. او در حالی که برای فرزندانش صبحانه آماده می کرد زیارت را می خواند و انوار و برکات این زیارت عظیم در غذایی که فرزندان از آن می خوردند، جاری می شد و در رگ هایشان سریان می یافت.^{۳۵}

👉 از مادر مرحوم مقدّس اردبیلی ، سبب مقام ارجمند فرزندش را سوّال کردند ،

✓ ایشان فرمودند :

👉 من هرگز لقمه شبهه ناک نخوردم.

👉 قبل از شیر دادن به او ، وضو می گرفتم.

👉 ابدأ چشم به نامحرم نینداختم.

³⁵ سید علی قاضی و شاگردانش، ص ۱۵۵

👉 در تربیت کودک بعد از شیر باز گرفتن ، کوشیدم.

👉 نظافت و طهارت او را مراعات داشتم.

👉 و با بچه های خوب ، او را می نشاندم.

نتیجه اینکه مادر خوب فرزندش خوب خواهد شد الا در مواردی استثناء. و مادر بد فرزندش بد خواهد شد الا در مواردی استثناء.

مادر در پیشگاه الهی حرمت عظیمی دارد

پیامبر فرمود: "إِذَا كُنْتَ فِي صَلَوةٍ التَّطَوُّعِ فَإِنَّ دَعَاكَ وَالِدُكَ فَلَا تَقْطَعْهَا وَإِنْ دَعَاكَ وَالدَّتْكَ فَاقْطَعْهَا؛^{۳۶}

هنگامی که نماز مستحبی می خوانی، اگر پدرت تو را صدا کرد، نمازت را قطع نکن، ولی اگر مادرت تو

..را صدا زد، نمازت را قطع کن و به او جواب بده

بیان زحمات مادر در قران کریم

³⁶.المستدرک، ج ۱۵، ص ۱۸۱

معارف قران واهلیت علیهم السلام

ایه الله جوادی املی درباره مقام مادر در قران کریم می فرماید^{۳۷}: خداوند سبحان وقتی می خواهد از زحمات پدر و مادر یاد کند، از زحمت مادر سخن می گوید، نه از زحمت پدر، آنجا که می فرماید:

وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا^{۳۸}

و ما انسان را سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند ، (خاصه مادر) زیرا مادرش (بار وجود) او را به سختی حمل کرده و به سختی فرو نهاده و (دوران) بارداری و (شیرخواری تا) از شیر گرفتن او سی ماه است (که مجموع کمترین مدت زمان حمل شش ماه ، و بیشترین مدت زمان شیر دادن دو سال است ، یا بیشترین زمان حمل یک سال ، و کمترین زمان شیر دادن هجده ماه)

زحمات سی ماهه مادر را می شمارد، که: دوران بارداری، زایمان، ودوران شیرخوراگی برای مادر دشوار است. و همه اینها را به عنوان شرح خدمات مادر ذکر می کند. قرآن کریم به هنگام یادآوری زحمات حتی اشاره ای هم به این موضوع ندارد که: پدر زحمت کشیده است.

حق مادر لازم ترین و واجب ترین حق است

جاء فی فقه الرضا (ع): واعلم ان حق الأم ألزم الحقوق وأوجب لانها حملت
حيث لا يحمل أحد أحداً، ورقت بالسمع والبصر وجميع الجوارح مسرورة مستبشرة
بذلك، فحملته بما فيه من المكروه الذي لا يصبر عليه أحد، ورضيت بان تجوع
ويشبع، وتظماً ويروى، وتعري ويكتسى، وتظله وتضحى، فليكن الشكر لها، والبر

³⁷ زن در آینه جلال و جمال صفحه ۱۷۷

³⁸ احقاف، ۱۵

والرفق بها علی قدر ذلک. وان کنتم لا تطیقون بأدنی حقها إلا بعون الله. ۳۹

امام رضاعلیه السلام فرمود: حق مادر لازم ترین و واجب ترین حق است زیرا مادر تورا حمل کرد طوری که هیچکس این چنین نکرد. و با با همه وجود از این باری که در دل او بود نگه داری کرد درحالی که سختی زیادی کشید که کسی نمی تواند اینگونه تحمل کند. و راضی بود که تورا سیر کند و خود گرسنه باشد. تورا سیراب کند و خود تشنه باشد خود بی لباس و تو پوشیده باشی. پس باید تشکرو نیکی به مادر از اینها به همان اندازه باشد. اگرچه نمی توانید کمترین جبران را بکنی مگر به عون الهی.

راه_توبه

مردی خدمت حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرفیاب شد و عرض کرد: ای پیامبر خدا!! من در زندگی، بسیار گناه کرده ام و اکنون پشیمانم و می خواهم توبه کنم، چه راهی دارم که خداوند، زود از گناهان من در گذرد؟

حضرت فرمود: از پدر و مادرت کدام یک زنده اند؟

مرد عرض کرد: فقط پدرم

حضرت فرمود: برو و به پدرت خدمت کن

^{۳۹} مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۸

معارف قرآن واهلیت علیهم السلام

وقتی که آن جوان حرکت کرد و رفت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر این مرد، مادر داشت و به مادرش خدمت می کرد، زودتر گناهان او مورد عفو قرار می گرفت و گذشته اش جبران می گردید.^{۴۰}

زکریای مسیحی مسلمان شد و مادرش را مسلمان کرد

زکریا، پسر ابراهیم، با آنکه پدر و مادر و همه فامیلش نصرانی بودند و خود او نیز بر آن دین بود، مدتی بود که در قلب خود تمایلی نسبت به اسلام احساس می کرد، وجدان و ضمیرش او را به اسلام می خواند. آخر بر خلاف میل پدر و مادر و فامیل، دین اسلام اختیار کرد و به مقررات اسلام گردن نهاد. موسم حج پیش آمد. زکریای جوان به قصد سفر حج از کوفه بیرون آمد و در مدینه به حضور امام صادق علیه السلام تشریف یافت. ماجرای اسلام خود را برای امام تعریف کرد. امام فرمود:

چه چیز اسلام نظر تو را جلب کرد؟ گفت:

همین قدر می توانم بگویم که سخن خدا در قرآن که به پیغمبر خود می گوید:»

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^{۴۱}

و بدین سان ای پیامبر، روحی را که از عالم امر ما و حامل قرآن است، به سوی تو فرستادیم. تو پیش از آن نمی دانستی کتاب آسمانی چیست و چه معارفی را دربردارد، و باورها و کارهای شایسته را نیز به تفصیل نمی شناختی که کدامند و به همه آنها ملتزم نبودی، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر یک از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن هدایت می کنیم، و قطعاً تو نیز مردم را به راه راست رهنمون می شوی.

«امام فرمود: «تصدیق می کنم، خدا تو را هدایت کرده است

آنگاه امام سه بار فرمود: «خدایا خودت او را راهنما باش.» سپس فرمود: «پسرکم! اکنون هر پرسشی داری بگو.» جوان گفت: «پدر و مادر و فامیل همه نصرانی هستند، مادرم کور است، من با آنها محشورم» و قهراً با آنها همغذا می شوم، تکلیف من در این صورت چیست؟

^{۴۰} مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰

^{۴۱} سوره شوری، آیه ۵۲

آیا آنها گوشت خوک مصرف می کنند؟ -

نه. یا بن رسول الله، دست هم به گوشت خوک نمی زنند -

معاشرت تو با آنها مانعی ندارد -

آنگاه فرمود: «مراقب حال مادرت باش. تا زنده است به او نیکی کن. وقتی که مرد جنازه او را به کسی دیگر وامگذار، خودت شخصا متصدی تجهیز جنازه او باش. در اینجا به کسی نگو که با من ملاقات کرده ای. من هم به مکه خواهم آمد، ان شاء الله در منا همدیگر را خواهیم دید»

جوان در منا به سراغ امام رفت. در اطراف امام ازدحام عجیبی بود. مردم مانند کودکانی که دور معلم خود را می گیرند و پی در پی بدون مهلت سؤال می کنند، پشت سر هم از امام سؤال می کردند و جواب می شنیدند

ایام حج به آخر رسید و جوان به کوفه مراجعت کرد. سفارش امام را به خاطر سپرده بود. کمر به خدمت مادر بست و لحظه ای از مهربانی و محبت به مادر کور خود فروگذار نکرد. با ست خود او را غذا می داد و حتی شخصا جامه ها و سر مادر را جستجو می کرد که شپش نگذارد. این تغییر روش پسر، خصوصا پس از مراجعت از سفر مکه، برای مادر شگفت آور بود. یک روز به پسر خود گفت

پسر جان! تو سابقا که در دین ما بودی و من و تو اهل یک دین و مذهب به شمار می رفتیم، این قدر «به من مهربانی نمی کردی؟ اکنون چه شده است که با اینکه من و تو از لحاظ دین و مذهب با هم بیگانه ایم، بیش از سابق با من مهربانی می کنی؟

مادر جان! مردی از فرزندان پیغمبر ما به من این طور دستور داد -

خود آن مرد هم پیغمبر است؟ -

نه، او پیغمبر نیست، او پسر پیغمبر است -

پسر کم! خیال می کنم خود او پیغمبر باشد، زیرا این گونه توصیه ها و سفارشها جز از ناحیه پیغمبران - از ناحیه کس دیگری نمی شود

معارف قران واهلیت علیهم السلام

نه مادر، مطمئن باش او پیغمبر نیست، او پسر پیغمبر است. اساسا بعد از پیغمبر -

ما پیغمبری به جهان نخواهد آمد.

پسرکم! دین تو بسیار دین خوبی است، از همه دینهای دیگر بهتر است، دین خود را بر من عرضه -
بدار.

جوان شهادتین را بر مادر عرضه کرد. مادر مسلمان شد. سپس جوان آداب نماز را به مادر کور خود
تعلیم کرد. مادر فراگرفت، نماز ظهر و نماز عصر را به جا آورد. شب شد، توفیق نماز مغرب و نماز
عشاء نیز پیدا کرد. آخر شب ناگهان حال مادر تغییر کرد، مریض شد و به بستر افتاد. پسر را طلبید و
گفت:

«پسرکم! یک بار دیگر آن چیزهایی که به من تعلیم کردی تعلیم کن»

پسر بار دیگر شهادتین و سایر اصول اسلام یعنی ایمان به پیغمبر و فرشتگان و کتب آسمانی و روز
بازپسین را به مادر تعلیم کرد. مادر همه آنها را به عنوان اقرار و اعتراف بر زبان جاری و جان به جان
آفرین تسلیم کرد.

صبح که شد، مسلمانان برای غسل و تشییع جنازه آن زن حاضر شدند. کسی که بر جنازه نماز خواند و با
دست خود او را به خاک سپرد، پسر جوانش زکریا بود^{۴۲}

پیش پدر و مادرت بمان

جوانی به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! خیلی مایلم
در راه خدا بجنگم.

⁴² اصول کافی، ج ۲/ص ۱۶۰ و ۱۶۱

حضرت فرمود: در راه خدا جهاد کن؛ اگر کشته شوی زنده و جاوید خواهی بود و از نعمت های بهشتی بهره مند می شوی و اگر بمیری، اجر تو با خداست. چنانچه زنده برگردی، گناهانت بخشیده شده و مانند روزی که از مادر متولد شدی، از گناه پاک می گردی.

جوان عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم پیر شده اند و می گویند: ما به تو انس گرفته ایم و راضی نیستند من به جبهه بروم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در محضر پدر و مادرش باش. سوگند به آفریدگارم! یک شبانه روز در خدمت پدر و مادر بودن، بهتر از یک سال جهاد در جبهه جنگ است.^{۴۳}

دست مادر را می بوسید

حاج آقا مصطفی فرزند امام خیلی مؤدب بود و همیشه وقتی به منزل وارد می شد دست مادرش را می بوسید^{۴۴}

بوسیدن دست و پای پدر و مادر کبر و غرور را پایین می آورد
آیت الله مکارم شیرازی نقل می کنند که هر وقت به شیراز می رفتم دست و پای پدر و مادرم را

می بوسیدم و در ادامه گفتند هیئات اگر انسان فکر کند که تنهایی به جایی می رسد

^{۴۳} بحار الأنوار ، جلد ۷۴/۵۲

^{۴۴} پایه پای آفتاب : ج ۲ ، ص ۴۶

مرحوم ملامحسن فیض کاشانی نقل می کنند که اگر سجده به غیر از خدا واجب می شد، یقیناً بر پدر و

مادر سجده می کردم؛⁴⁵

جوان زبانش لال شد!

«روزی پیامبر بر بالین جوانی که در حال احتضار بود، حاضر شد. وقتی شهادتین را به او تلقین نمود، جوان نتوانست زبانش را به شهادتین باز کند و گویا لال شده بود. حضرت، مادرش را خواستند. و از مادرش پرسیدند که آیا از پسرت راضی هستی؟ زن گفت: یا رسول الله! چهار سال است که باو حرف نزده ام! پیامبر از او خواستند که از فرزندش راضی شود. او هم راضی شد و جوان زبانش باز گردید و شهادتین را جاری کرد و از دنیا رفت»⁴⁶

بوسه ای بر درب بهشت و صورت حور العین

روایت است که مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من نذر کرده ام که درب بهشت و صورت حور العین (زنان بهشتی) را ببوسم!

حضرت فرمود: برو پای مادر (به منزله صورت حور العین) و پیشانی پدرت را (بمنزله درب بهشت) ببوس.

عرض کرد: پدر و مادر از دنیا رفته اند، فرمود: قبر آنها را ببوس، عرض کرد: مکان قبر آنها را نمی دانم (شاید در حادثه ای از بین رفته اند که در شهر دفن نشده اند و یا در اثر مرور زمان مکان آن مخفی شده است)،

⁴⁵ <https://article.tebyan.net/267584>

⁴⁶ همان

حضرت فرمود: دو خط روی زمین به صورت دو قبر بکش به نیت قبر پدر و مادر، و سپس آنجا را ببوس

۴۷

دعا برای مادر و قدر دانی او

زنی بود از اهل عبادت بنام باهیه ، هنگام مرگ عرض کرد: (خدایا) ای ذخیره (و امید) من ای تکیه گاه من در زندگی و مرگ ، مرا هنگام مرگ وامگذار (کمکم کن) و در خانه قبر دچار وحشت مگردان . پس از فوت او پسرش هر شب و روز جمعه بر سر قبر مادر می آمد، مقداری قرآن می خواند و برای مادر و اهل قبرستان دعا میکرد. روزی این جوان مادرش را در خواب دید سلام کرد، و عرض کرد: حال شما چطور است ؟ و بر شما چه می گذرد؟

باهیه گفت : پسر من ، مرگ دارای سختیها و نگرانیهاست ولی من بحمدالله در جائی هستم که از سبزه فرش شده و به حریر آراسته گردیده است .

جوان گفت : مادر آیا حاجتی داری ؟ مادر گفت : از تو می خواهم که از دیدن و زیارت و دعا خواندن و قرائت قرآن برای ما دست برداری ، من به آمدن تو در شب و روز جمعه مسرور و خوشحال می شوم ، پسر من وقتی تو می آیی ، اموات به من می گویند: باهیه پسر من (دارد) می آید و من به این مژده خوشحال می شوم ، امواتی هم که در اطراف من هستند به آمدن تو مسرور می شوند. آن جوان گوید: من در هر شب و روز جمعه به زیارت قبر مادرم رفته مقداری قرآن می خوانم و اینگونه دعا می کنیم :

خداوند وحشت شما (اموات) را انس و همدم باشد و بر غربت شما ترحم کند و از گناهانتان بگذرد و نیکیهای شما را قبول نماید.

گوید: یک شب در خواب مشاهده کردم جمعیت زیادی به طرف من آمدند! پرسیدم ، شما کیستند و چه

حاجتی دارید؟ گفتند: ما اهل قبرستان هستیم ، آمده ایم از تو تشکر کنیم و بخواهیم که قرائت قرآن و دعا کردن را از ما قطع نکنی^{۴۸}

حق مادر

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «حق پدر این است که از او در طول زندگی اطاعت کنی و اما حق مادر را هرگز نمی توانی ادا کنی. حتی اگر به تعداد شن های بیابان و قطره های باران، روزها در خدمتش بایستی، تنها به جای زحمات طاقت فرسای دوران بارداری او نخواهد بود». شخصی به پیامبر از کج خلقی مادر شکایت کرد، حضرت فرمود: «او در آن نه ماه که بار تو را تحمل می کرد و آن دو سال که تو را شیر داد و شب هایی که بیداری کشید و روزهایی که برای تو تحمل تشنگی کرد، کج خلق نبود». مرد گفت: من جزای زحماتش را پرداخته ام و او را دوبار بر دوش گرفته و به حج برده ام. «حضرت فرمود: «حتی جزای یک ناله او را هنگام وضع حمل نپرداخته ای». ^{۴۹}

سیره پیامبر در احترام نسبت به مادرش آینه و احترام فوق العاده نسبت به وی، بهترین دلیل بر عظمت مقام مادر است. به نوشته تاریخ نگاران، پیامبر همراه مادر جهت زیارت تربت پدرش عبدالله به سفر یثرب رفتند. هنگامی که در سرزمین ابواء - نزدیک مدینه - رسیدند، آینه بیمار شد و به تدریج وضعش رو به وخامت نهاد و کم کم آثار مرگ در وی پدیدار گشت. پیامبر در آخرین لحظات زندگی مادر، صورت خود را به صورت او گذاشت و با حالت غم و اندوه به چهره مادر نگاه می کرد و می گریست. همراهان هر بار او را از جسد مادر جدا می کردند، دوباره خود را روی جنازه مادر می انداخت و ناله می کرد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از وفات مادر همواره به یاد او بود و به زیارت مزارش می آمد. روزی بر سر مزار مادر آمد، دو رکعت نماز خواند، سپس ندا داد مادر! قبر شکافته شد، آینه در میان

قبر نشسته بود و می گفت: «اشهد أن لا اله الا الله و انك رسول الله». حضرت از مادر سؤال کرد: امامت کیست؟ گفت: فرزندم! امام تو کیست؟ پیامبر فرمود: اینک امام تو علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. آمنه به ولایت علی (علیه السلام) شهادت داد و به جایگاهش برگشت

این رفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حال حیات و پس از وفات آمنه، نشان دهنده عظمت، منزلت و مقام عالی مادر است؛ چرا که افضل موجودات عالم، یعنی وجود مقدس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) همانند یک انسان خاضع، در برابر مادر زانوی ادب بر زمین می زند و با دید احترام به او نگریسته، از او تعظیم به عمل می آورد. سرانجام می خواهد مادرش با ایمان هر چه کامل تر در قیامت محشور گردد، شهادت به ولایت علی (علیه السلام) را به او تلقین می کند. این سیره پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای همه مسلمانان دنیا درس بزرگ است و در رفتار با مادر، باید به آن حضرت تأسی کرد و از سیره او درس آموخت.^{۵۰}

دختر حزیل، آرایشگر دختر فرعون

«رسول خدا(ص) در معراج بوی خوشی احساس کرد. وقتی علت آن را از جبرئیل پرسیدند، جبرئیل گفت: این بوی خوش از دختر حزیل، آرایشگر دختر فرعون است. زیرا او در پنهانی خداپرست بود ولی فرعون متوجه شد و از او خواست که دست از عقیده اش بردارد و یا اینکه او و فرزندانش کشته می شوند. او حاضر نشد دست از توحید بردارد لذا فرعون او را در مقابل چشمان مادرش به داخل تنور انداخت و سوزاند. سپس خود این زن را بشهادت رساند.»

عاق والدین!

اقایی می گفت چهار سال است به مادرم سر نزدم! از او پرسیدم مگر مادر شما جای دوری زندگی می کند؟ گفت نه. در همین شهر است ولی همسر نمی گذارد به مادرم سر بزنم!!!!!!

باز اقای می گفت برادر من قبل از ازدواج خوب بود و به والدین و فامیل سر می زد ولی از زمانی که ازدواج کرد کلاً ارتباطش رو با والدین و فامیل و ما قطع کرد. حتی مادر من از دنیا رفت به مجلس فاتحه او نیامد! و حدود سی سال است ما او را ندیده‌ام. مادر من قبل از مردنش مرتب می گفت می شود یک روزی بیاید و پسر من از این در داخل خانه شود و من او را ببینم؟ و با این حسرت از دنیا رفت. یقیناً این پسر اهل جهنم است و عاقبت به شرم می شود.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شد که حضرت موسی بن عمران به پروردگار عرض کرد که **آن دوست من - که شهید شد حالش چگونه است؟** خطاب رسید او در جهنم است. عرض کرد پروردگارا مگر شهید را وعده بهشت نداده‌ای؟ فرمود: چرا ولی او اصرار داشت به آزدن پدر و مادر و من عمل کسی را که بر پدر و مادر ستم روا دارد قبول نمی کنم.^{۵۱}

در داستانی دیگر آمده است: اویس کار می کرد و از اجرت آن مخارج مادر خود را می داد یک روز از مادر اجازه خواست که برای دیدن و ملاقات با رسول الله به مدینه برود مادرش گفت: اجازه می دهد به شرط آنکه بیش از نصف روز در مدینه توقف نکنی. اویس حرکت کرد وقتی به خانه پیامبر رسید اتفاقاً آن گرامی تشریف نداشتند ناچار اویس بعد از یکی دو ساعت توقف پیامبر را ندیده مراجعت کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله به خانه آمدند پرسیدند: این نور کیست که در این خانه تابیده؟ گفتند: شتربانی که اویس نام داشت به اینجا آمد و باز گشت. فرمود: آری اویس در خانه‌ی ما این نور را به هدیه گذاشت و رفت

ارزش و اهمیت مقام پدر

اسلام برای مقام پدر ارزش فراوانی قائل است و پدر نقش مهمی در سعادت و یا شقاوت فرزندان و خانواده خود دارد.

پدرانی بودند و هستند که خانواده خود را به شجره طیبه تبدیل کرده اند و همه اعضای خانواده افراد صالح و خوب و مفید برای جامعه هستند. یکی معلم است. یکی پاسدار است. یکی شهید شده است. یکی مسجدی است یکی پرستار پاکدامن است. یکی کشاورز زحمت کش است و... اما پدرانی هم هستند که خانواده خود را به بیراهه برده اند.

روزی باتفاق دادستان یکی از شهر ها از زندانی بازدید می کردیم دادستان شخصی را که مسن بود نشان داد و گفت این شخص با دو پسرش که کنارش هستند مواد فروشند! و زنش هم در زندان زنان زندانی است!

آری این پدر، خانواده خود را در مسیر نادرست قرار داد و سرنوشت آنان زندان و بیچارگی و ... است و در قیامت هم روانه جهنم می شوند چون اهل نماز و ادای واجبات نبودند. در این بخش به ابعادی از یکی ارزش پدر در اسلام و دیگری وظایف پدر پرداخته ایم.

۱- ارزش و جایگاه پدر در اسلام

۲- وظایف پدر نسبت به فرزندان

ارزش و جایگاه پدر در اسلام

اولین لوحی که در کره زمین پیدا شد نوشته بود که خدایی جز من نیست و هر که پدر و مادرش را راضی باشند منم از او راضیم و هر که پدر و مادر از او ناراضی باشند منم ناراضی هستم!

پیامبر اکرم (ص):

آنکه پدر و مادرش را خشنود کند، خدا را خشنود کرده و کسی که پدر و مادر خود را به خشم آورد، خدا را به خشم آورده است^{۵۲}

آری انقدر پدر و مادر مهمند که خداوند حکیم رضایت خود را مشروط به رضایت آنها از فرزندانسان کرده است. و غضب خود را به ناراحتی آنان از فرزندانسان مشروط نموده است.

حدیث قدسی. خداوند عز و جل می فرماید:

يُقَالُ لِلْعَاقِ إِمْلَ مَا شَتَّ فَاتَى لَا أَغْفِرُ لَكَ

به فرزندی که عاق (والدین) شده گفته می شود: هر کاری می خواهی انجام بده که من تو را نمی آمرزم^{۵۳}

پیامبر اکرم (ص):

نسبت به پدر و مادر نیکوکار باش تا پاداش تو بهشت باشد ولی اگر عاق آنها شوی جهنمی خواهی بود^{۵۴}

امام کاظم (ع):

کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۰

52

بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۷۱، ص ۸۰

53

اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۸

54

مردی از پیامبر خدا (ص) سؤال کرد: حق پدر بر فرزند چیست؟ حضرت فرمود: ۱ - او را با نام صدا نکند ۲ - در راه رفتن از او جلو نیفتند. ۳ - قبل از او ننشیند. ۴ - کاری انجام ندهد که مردم پدرش را فحش بدهند^{۵۵}

از امام صادق علیه السلام پرسیدند آیا فرزند می تواند پدرش را پاداش دهد؟ [رحمت او را جبران کند] فرمودند: پاداشی برای پدر نیست جز در دو صورت: یکی پدر برده باشد و پسر او را بخرد و آزاد کند و دیگری پدر بدهی داشته باشد و پسر آن را پردازد

از امام صادق علیه السلام پرسیدند پدرم به حدی پیر و ناتوان شده که او را برای قضای حاجت به پشت می بریم؟ فرمودند: اگر توانی خودت این کار را مباشرت کنی بکن و خودت برایش لقمه کن تا سپر آتش فردایت باشد

امام صادق علیه السلام فرمودند: با پدرها خوش رفتاری کنید تا فرزندان با شما همان کند

امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام روایت کرده که فرمودند: مرده هایتان را از زیارت کنید که آنان به زیارت شما خوشحال می شوند و هر کس حاجت خود را در نزد قبر پدر و مادرش پس از آنکه برای آنان دعا کرد از خدا بخواهد

امام صادق علیه السلام فرمودند: با پدران خود نیکی کنید تا به عوض فرزندان شما با شما نیکی کنند و نسبت به زنان مردم پاکدامن باشید تا زنان خودتان پاکدامن بمانند

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که دوست دارد خداوند سختیهای مرگ را بر او سبک و آسان گرداند باید نسبت به خویشاوندانش زیاد پیوند داشته باشد و به پدر و مادرش نیکوکار و هرگاه چنین

بود خداوند سختیهای مرگ را بر او آسان گرداند و هیچگاه فقر و نداری به او نرسد

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس با سه کس ستیزه کند خوار گردد: پدر، پادشاه، طلبکار

امام صادق علیه السلام فرمودند: در کتاب علی علیه السلام یافتیم که گناهان کبیره پنج چیز است: برای

خدا ی عزوجلّ شریک قرار دادن و نا فرمانی پدر و مادر و ربا خواری، پس از آنکه بداند حرام است و فرار

از جنگ و بازگشت به محیط کفر پس از مهاجرت به محیط اسلام

امام صادق علیه السلام فرمودند: ملعون است کسی که والدینش را بزند و کسی که آزار به آنها رساند.

گوش دادن به حرف پدر در ازدواج و راز رسیدن به مرجعیت

مرحوم آیت الله بروجردی (ره) درباره ماجرای ازدواج خود این گونه می گوید: در اصفهان تحصیل می کردم، اساتید آن روز اصفهان کم نظیر بودند، مانند آیت الله کلباسی، مرحوم آقا سیدباقر درچه ای، حکیم بزرگ قشقایی، و حکیم بزرگ ملا محمد کاشانی

من گرم تحصیل در محضر ایشان و عاشق این اساتید بودم، همواره مایه های علمی من بالا می رفت که نامه ای از پدر دریافت کردم- پدر ایشان (که از علما بود) در بروجرد، معاش زندگی را از راه کشاورزی تامین می کرد-، در نامه آمده بود: حسین عزیزم به بروجرد بیا، من وسایل عروسی تو را فراهم کرده ام

نامه ای به پدر نوشتم که مرا از ازدواج معاف کنید و اجازه بدهید درس بخوانم، پدر در جواب نوشت: فکر نمی کنی اگر به سخن پدر گوش ندهی، این مانع تو باشد؟ خدا در قرآن فرموده است: «و بالوالدین احساناً».

بلافاصله به بروجرد رفتیم. عروسی که تمام شد، پدرم گفت: حالا می‌خواهی بروی برو! آیت‌الله بروجردی بعدها گفتند: بروجردی شدن (یعنی به جایگاه مرجعیت و رسیدن به قله‌های بلند علمی) مرهون این خانم بود که پدر من برای من گرفت^{۵۶}

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حین عبور از کوچه‌ای بعضی از کودکان را در حال بازی دید و فرمود: وای بر فرزندان آخرالزمان از پدرانشان عرض شد یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) از پدران مشرک آنها فرمود: نه بلکه از پدران مسلمان ایشان که هیچ چیز از فرائض و احکام مذهبی را به آنان نمی‌آموزند و اگر خود فرزندان به دنبال فراگیری پاره‌ای از مسائل دینی بروند آنها را از اداء این وظیفه مقدس باز می‌دارند و تنها به این قانع هستند که فرزندانشان به دنبال کسب و تجارت روند و متاع ناچیزی از دنیا بدست آورند بدانید من از این قبیل پدران بیزار هستم و آنها نیز از بستگی به من بری اند.^{۵۷}

احترام آیت الله مرعشی نجفی به پدر

، آورده‌اند که ایه الله نجفی مرعشی گفته بود: آن‌گاه که نوجوان بوم و مادرم از من می‌خواست پدرم را از خواب بیدار کنم، صدا کردن پدر برایم دشوار بود. از این‌رو، چهره و گونه‌هایم را کف پاهای پدرم می‌مالیدم و با چنین لطافت فروتنانه‌ای پدرم را بیدار می‌ساختم. هنگامی که پدرم بیدار می‌شد و مرا در چنین موقعیت متواضعانه‌ای می‌نگریست، با چشم‌های سرشار از اشک، دست به سوی آسمان بر می‌افراشت و از خداوند متعالی برایم توفیق درخواست می‌کرد. آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی بارها «می‌فرمود: «موفقیت کنونی من و فراوانی توفیقاتم به برکت دعای پدر و مادر است مرحوم کافی می‌فرمود که هر موقع پدرم نزد من می‌آید جلو دیگران خم می‌شوم و دستهای او را می‌بوسم

مقام معظم رهبری هر موقع پدر خود را می‌دیدند بسوی ایشان با شتاب می‌رفتند و دستهای ایشان را می‌بوسیدند.

⁵⁶ <https://www.mashreghnews.ir/news/254419>

⁵⁷ مستدرک الوسائل جلد ۲ صفحه ۶۲۵

و دهها روایت درباره ارزش و فضیلت پدر داریم.

اما مساله نقش پدر در خانواده:

نقش پدر در سعادت یا شقاوت فرزند بسیار حیاتی است. و این با ادای وظایفی که اسلام بعهده پدر گذاشته است میسر می گردد:

حقوق فرزند به عهده پدر چیست؟

محبت به فرزندان

اولین وظیفه پدر محبت کردن به فرزندان می باشد. که در راس همه وظایف پدران می باشد.

كَانَ النَّبِيُّ ص إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رُءُوسِ وَلَدِهِ وَ وَلَدِ وَلَدِهِ «(عدةالداعی، ص ۸۹) پیغمبر ما صبح به «
صبح دست روی سر بچه اش می کشید و دست روی سر نوه هایش می کشید

پیامبر گرامی اسلام(ص) دختران را حتی در دادن هدایا بر پسران مقدم دانسته و می فرمایند: هرکسی به بازار رود و تحفه ای بخرد و آن را برای خانواده اش ببرد همانند حمل کننده صدقه به سوی نیازمندان است و باید دختران را در دادن هدایا بر پسران مقدم بدارد، زیرا هر کس دخترش را خوشحال کند مانند آن است که برده ای از نسل حضرت اسماعیل را آزاد ساخته است^{۵۸}.
همچنین آن حضرت فرمود:

⁵⁸(الامالی، صدوق، ص ۵۷۷)

میان اولاد خود در دادن هدیه به مساوات عمل کنید و اگر خواستی کسی را بیشتر هدیه دهی به دختران بیشتر بده^{۵۹}

رسول حق (ص) فرمود:

خداوند به دختر مهربان تر از پسر است، کسی که باعث خوشحالی دخترش شود، خداوند روز قیامت او را خوشحال می کند.

حضرت چرا از این حرف اقرع خشمگین شد

روزی رسول خدا (ص) حسن و حسین (ع) را می بوسید. شخصی به نام اقرع بن حابس گفت: من ده فرزند دارم و هرگز هیچ یک را از آن ها را نبوسیده ام. آن حضرت فرمود: هر کس رحم نکند بر او رحم نمی شود. برپایه روایتی آن حضرت به قدری از این گفتار وی خشمگین شد که چهره اش اگر خدا عاطفه را از دلت کنده است با تو چه کنم؟ هر کس بر خردسالان ما :برافروخت و به او فرمود مهر نوزد و بزرگان ما را احترام نکند از ما نیست^{۶۰}

«وَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رُؤُسِ وَلَدِهِ»

روش رسول اکرم (ص) در خانواده این بود که همه روزه صبح دست محبت به سر فرزندان خود می کشید^{۶۱}

امام صادق (ع) می فرماید:

مردی که نسبت به فرزندان خود محبت بسیار دارد مشمول رحمت و عنایت مخصوص خداوند بزرگ

است.^{۶۲}

^{۵۹}خلاف، طوسی، ج ۳، ص ۵۶۴

^{۶۰}(بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۲-۲۸۳)

^{۶۱}(محمد باقر مجلسی، بحار، ج ۲۳، ص ۱۱۴)

(الحديث، روایات تربیتی از مکاتب اهل بیت (ع)، ص ۵۹).

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود:

فرزندان خود را بسیار بیوسید زیرا برای شما در هر بوسیدن درجه ای است^{۶۳}

امام کاظم علیه السلام پسرش را می بوسید

مفضل بن عمر گوید: دخت علی ابی الحسن موسی بن جعفر - علیه السلام - و علی ابنه فی حجره و هو یقبله و یمص لسانه و یضعه علی عاتقه و یضمه الیه و یقول بأبی أنت ما أظیب ریحک و أظهر خلک و أبین فضلک^{۶۴}

بر امام موسی کاظم (علیه السلام) وارد شدم. دیدم که آن حضرت فرزند خود علی (بن موسی الرضا) را در دامن خود نشانده و او را می بوسد و زبانش را می مکد. و گاه برشانه اش می گذارد و گاه او را در آغوش می گیرد و می گوید: پدرم فدای تو باد! چه بوی خوشی داری و چه اخلاق پاکیزه ای. و چه روشن و آشکار است فضل و دانشت

علاقه امام رضا علیه السلام به پسرش امام جواد علیه السلام

یحیی صنعانی روایت می کند

در مکه نزد امام رضا علیه السلام رفتم. امام داشت برای فرزندش، امام جواد علیه السلام، موز پوست می کند و در دهانش می گذاشت

«به او عرض کردم:» فدایت شوم، آیا این فرزند همان مولود مبارک است؟

امام رضا علیه السلام پاسخ داد:» آری یحیی، این همان مولودی است که پربرکت تر از او برای شیعیان ما به دنیا نیامده است

خوراندن حلوا بعد از نماز

از امام حسن یا جابر بن عبدالله نقل شده که: صلیت مع رسول الله الظهر او العصر فلما سلم قال لنا علی اماکنکم، قال جره فیها حلوی فجعل یأتی علی رجل رجل فیلعقه لعقه حتی اتی علی - و انا غلام - فألعقنی لعقه ثم قال: ازیدک؟ قلت نعم فألعقنی اخری لصغری فلم یزل کذلک حتی أتى علی آخر القوم^{۶۵}

یعنی: نماز ظهر یا عصر را در محضر رسول الله خواندم، همین که آن حضرت سلام دادند به ما فرمودند: بر جایتان بمانید و فرمود: کوزه ای است با مقداری حلوا. آنگاه برای تقسیم آن در میان نمازگزاران از جا برخاست و به هر کدام انگشتی حلوا می خوراند تا اینکه به من رسید من کودک

62

(محمد باقر مجلسی، بحار، ج ۲۳، ص ۱۱۳)

63

64. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۵۷

65 کتاب العیال، ج ۴۰۳۱، ص

معارف قران واهلیت علیهم السلام

بودم آن حضرت انگشتی حلوا بمن خوراند سپس فرمود: باز هم بدهم؟ عرض کردم آری آن حضرت انگشتی دیگر به خاطر خردسال بودنم به من خورانید و بدین حال بودند تا آن گاه که به همگان حلوا دادند.

محبت به اسامه پسر زید

اسامه بن زید گوید: کان نبی الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لیأخذنی و یقعدنی علی فخذہ و یقعد الحسن علی الأخری ثم یضمنا ثم یقول اللهم ارحمهما فانی أرحمهما⁶⁶ گاه می شد که رسول خدا مرا بر یک زانوی خود می نشانید و بر دیگری امام حسن را و هر دوی ما را در آغوش می کشید، سپس می فرمود: خدایا به این دو رحم کن، که من هر دو را دوست دارم.

مرحوم طبرسی گوید: و کان رسول الله یؤتی بالصبی الصغر لیدعو له بالبرکه او یسمیه فیأخذہ فیضمه فی حجره تکرمه لأهله فریما بال الصبی علیه فیصیح بعض من رآه حین یقول فیقول: لاتزرموا بالصبی فیدعه حتی یقضی بوله، ثم یفرع له من دعائه او تسميته و یبلغ سرورا أهله فیه ولا یرون انه تاذی ببول صبیهم فاذا انصرفوا غسل ثوبه بعده⁶⁷

گاهی نوزادی را خدمت پیامبر می آوردند تا آن حضرت برای تکریم پدر و مادر، کودک را در آغوش می گرفت، و بسا می شد کودک در همان حال ادرار کند برخی از کسانی که شاهد ماجرا بودند بر سر کودک فریاد می کشیدند اما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود! ادرارش را قطع نکنید و کودک را به حال خود می گذاشت تا ادرارش تمام شود سپس برایش دعا می کرد یا نامی برای او انتخاب می نمود و بدین ترتیب باعث سرور و شادی پدر و مادر طفل می گشت. و آنها احساس نمی کردند که پیامبر از ادرار فرزندشان ناراحت شده باشد و آن گاه آنجا را ترک می کردند پیامبر پیراهن خود را می شست.

محبت به فرزندان

فیض کاشانی می نویسد: از خلیات پیامبر اسلام چنین بود که وقتی از سفر مراجعت می کرد و در گذرگاه با کودکان مردم روبرو می شد به احترام آنها می ایستاد سپس امر می فرمود کودکان را می آورند و از زمین برمی داشتند و به آن حضرت می دادند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بعضی را در آغوش می گرفت و بعضی را بر پشت و دوش خود سوار می کرد و به یاران خویش می فرمود: کودکان را در آغوش بگیرید و بر دوش خود بنشانید. اطفال از این صحنه مسرت آمیز بی اندازه خوشحال می شدند و از شادی و نشاط در پوست نمی گنجیدند.

این خاطرات شیرین را هرگز از یاد نمی بردند. چه بسا پس از مدتی دور هم جمع می شدند و ماجرا را برای یکدیگر بازگو می کردند و در مقام افتخار و مباهات یکی می گفت: پیامبر مرا در بغل گرفت و تو را بر پشت خود سوار کرد.

دیگری می گفت: پیامبر به یاران خود امر کرد تو را بر پشت او بگذارند⁶⁸

⁶⁶ همان ص ۳۹۸

⁶⁷ مکارم الاخلاق، ص ۲۵

⁶⁸ محجه البیضاء، ج ۳، ص ۳۶۶

برخورد پدرانه با فرزند رفاعه:

در تفسیر کشف الأسرار میبدی آمده که روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه عده ای از اصحاب از کوچه های مدینه عبور می کردند، در یکی از کوچه ها چند کودک مشغول بازی بودند و در کنار آنها کودکی خود را روی زمین می کشید و گریه می کرد. حضرت متوجه آن کودک شده و پهلوی او روی زمین نشستند، سپس آن طفل را از زمین بلند کرده و علت گریه او را جویا شدند، کودک گفت: من پسر رفاعه انصاری هستم پدرم در جنگ احد کشته شد. خواهری داشتم که ازدواج کرد و مادرم نیز شوهر کرد و مرا از خود راند، اکنون من بی کس و تنها مانده ام، بچه ها مرا سرزنش می کنند و به بازی نمی گیرند. حضرت بسیار ناراحت شده و اشک از چشمانش جاری گردید و بعد او را روی زانوی خود نشانید و فرمود ناراحت مباش، من از امروز پدر تو و دخترم فاطمه (سلام الله علیها) خواهر تو است. کودک شادمان شد و برخاست و فریاد زد: ای بچه ها، دیگر مرا سرزنش نکنید که پدرم از پدرهای شما بهتر است. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست او را گرفتند و به خانه دخترشان فاطمه (سلام الله علیها) بردند و گفتند دخترم: این کودک، فرزند ما و برادر تو است، از او نگهداری کن. فاطمه (سلام الله علیها) نیز جامه ای پاکیزه بر او پوشاند، سرش را روغن زد و ظرف خرمایی پیش روی او گذاشت و فرمود: حسن و حسینم بیایید و با هم غذا بخورید. بعد از رحلت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) او بر سر خود خاک می ریخت و فریاد می زد: وا ابتاه امروز من یتیم شدم و همه مردم از سوز او می گریستند⁶⁹

آثار اخروی بوسیدن فرزندان:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: قبلوا أولادکم فان لکم بكل قبله درجه فی الجنه ما بین کل درجتین خمسمائنه عام⁷⁰ فرزندان خود را ببوسید زیرا به هر بوسه ای رتبه ای است در بهشت و فاصله دو رتبه از یکدیگر پانصد سال است.

مهر پیامبر به فرزندان خود:

علاقه و محبت پیامبر نسبت به فرزندان آن چنان زیاد بود که هیچ گاه پوشیده نمی ماند و گاه در حال سخن گفتن با مردم به فرزندان خود ابراز محبت و علاقه می کرد و آنها را مکرر می بوسید.

پیامبر پسرش ابراهیم را می بوسید:

انس بن مالک گوید: ما رأیت أحدا کان أرحم بالعیال من رسول الله - صلی الله علیه و آله -، کان ابراهیم مسترضعا له فی عوالی المدینه و کان طئره قینا فکان یأتیه وان البیت لیدخن فیأخذه فیقبله⁷¹ هیچ کس را نسبت به اهل و عیال خود مهربان تر از پیامبر ندیدم، پیامبر در دوران شیر خواری

⁶⁹ سید مهدی شمس الدین، اخلاق اسلامی، ص ۳۰

⁷⁰ مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰

⁷¹ تاب العیال، ج ۱، ص ۳۲۸

معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام

فرزندش ابراهیم، برای او دایه ای در اطراف مدینه گرفته بود و با اینکه خانه دایه در اثر شغل آهنگری همسرش پر از دوده بود، اما پیامبر به نزد فرزند خود می رفت و وی را می بوسید.

محبت والدین به فرزندان

فرزندان نیاز به محبت دارند. اگر محبت به آنها از طریف پدر و مادر تامین نشود احتمال دارد جذب محبت دیگران شوند و آسیبهای جدی ببینند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

به راستی که خداوند پدر و مادر را به خاطر شدت محبت به فرزند می آمرزد^{۷۲}

همچنین علاوه بر محبت به فرزندان، به آنان خوبی و نیکی کند.

امام صادق (ع) فرمود: «بِرُّ الرَّجُلِ بَوَلَدِهِ بِرُّهُ بِوَالِدَيْهِ»^{۷۳}

کسی اگر به بچه اش احترام کند، ثواب کسی را دارد که به پدر و مادرش احترام کند

که در این روایت امام جعفر صادق علیه السلام، خوبی کردن به فرزند را معادل خوبی کردن به پدر و خود می داند.

اما امان از دست پدرهای بد! به چند نمونه درد دل فرزندان توجه نمایید!

مشکلات فرزندان با پدرانشان!

اصول کافی، ج ۶، ص ۱۵۰

72

73 «من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۸۳

سلام! من ۱۶ ساله تو تبریز متولد شده و زندگی می کنم فرزند دوم خانواده هستم که فقط به خواهر بزرگتر از خودم دارم که با ما زندگی نمی کنه و ازدواج کرده

من با پدرم مشکل دارم کلا هرکاری که انجام می ده به من بر می خوره و هیچ کدوم از کار هاشو دوست ندارم و خلاصه پراز اشکال میبینمش به همین خاطر به کاراش اعتراض می کنم و بد جور دعوامون می شه اونم اصلا مراعات نمی کنه با اینکه بعضی وقت ها حق بامنه و مادرم هم تایید میکنه که بابام اشتباه کرده ولی باین همه سر ما داد میزنه که به شما ربطی نداره حتی توکوچه و خیابون^{۷۴}

عسل میگه:

سلام دختری ۱۶ ساله هستم با پدر از همه نظر مشکل دارم پدرم خیلی مذهبی هست و به تیپو اینام گیر میده با اینکه من تیم خیلی بد نیست تازگی پسر خالم که ۲۲ سالشه و تو انگلیس زندگی میکنه ازم خاستگاری کرد ولی بابام نمیزاره منم پنهایی باهاش درارتباطم ولی مامانم و بقیه خانواده در اطلاع هستن خیلی از دست پدرم حرص میخورم حتی خیلی وقتا قلبم درد میگره حتی فکر فرارم کردم ولی واقعا موندم^{۷۵}

Sara76 میگه:

سلام من با پدرم خیلی مشکل دارم خیلی مراعات میکنم ولی نمیشه بد دهنه با مادرم خیلی بد رفتار میکنه کتک میزنه فحش میده مادرم هم هیچی نمیکه هیچی اونم بد عادت شده هر موقع مخالفت بشه باهاش دادو بیداد میکنه دیگه نمیدونم چیکار کنم خیلی تلاش کردم درستش کنم نمیشه خودش هیچی خرج نمیکنه همه ی پول های مامانم هم دست اونه (مادرم هم شاغله) حتی اجازه نمیده مامانم واسه خودش خرید کنه با پول خودش همین چند وقت پیش من گوشی میخواستم که با پول مامانم خریدم من به عمه دارم که بیش تر از خود منو مامانم تو زندگیمون دخالت میکنه حتی بیش تر از خواسته های مامانم خواسته های اون انجام میشه با اینکه حتی تو به شهر زندگی نمیکنیم

نفوذ عمه ی من اونقدر زیاده که حتی به پدرم گفت خونه بخره واسه دختر عمه ام اونم خرید!!!! خودشم !!! از پول مامانم هم خرج کرد ولی مامانم اون قدرت رو نداشت که نزاره پولش رو خرج اون زنیکه کنه

<https://sppm.ir>⁷⁴

<https://sppm.ir>⁷⁵

ممانم واقعا سیاست نداشت و نداره نمیدونه باید چیکار کنه موندیم واقعا زندگی زهر مار شده دیگه
قبلا سعی کردیم بریم روانپزشک ولی نتیجه ای نگرفتیم
همه اس تقصیره پدرم نیس مادرم هم بعد ۲۰ سال دیگه بریده و هیچی واسش مهم نیس ول کرده
دیگه این وضعیت رو
قبلا سعی میکردم با پدرم دعوا کنم و حرف خودم انجام بشه ولی بدتر میشد الان بیشتر سعی میکنم
باهاش صحبت کنم تا دعوا^{۷۶}
مدتی هست که احساس میکنم کاملا از پدرم متنفرم

من یه دختر بیست و پنج ساله هستم و مدتی هست که احساس میکنم کاملا از پدرم متنفرم. به طوری
که واقعا زندگی کردن با اون در یک خونه برام غیر قابل تحمل شده
از وقتی یادم میاد به خاطر وجود پدرم از همه چی محروم بودم. حتی وقتی پنج شش ساله بودم به خاطر
بازی تو کوچه ازش کتک می خوردیم. با تسبیح اش . میزدمونو میآورد خونه. از وقتی یادم میاد با مادرم
اختلاف داشت. یه آدم بد دل. که از هیچ تهمتی به زن اش دریغ نمیکنه. حتی به مادرم تهمت ارتباط با
دامادمون رو میزد...
اگه ما گاهی حواسمون نباشه یه خورده تو خونه بلند بخندیم حتما دعوا میکنه. انقد اینجوری کرد شادی
رو تو خونه امون کشت. تبدیل شدیم به یه خانواده افسرده که هیچکس دلش نمیخواه باهاش رفت و
آمد کنه. انگار همیشه عزاست تو خونه مون. انقد پشت سر زن و بچه مردم حرف زده وارد هر مجلسی
میشیم همه روشن رو از ما برمیگردون
نمیدونی چقدر دلم میشکنه به مادرم بی احترامی میشه. به خاطر محدودیت ای که همیشه داشتم از کار
و زندگی و درس افتادم. با اون همه انرژی ای که داشتم الان تبدیل شدم به یه آدم پوچ. از دست اش
زخم معده گرفتم. به خاطر اینکه باهاش سر یه سفره نشینم نمیشم سحری بخورم
خیلی موقعها بدون سحری روزه میگیرم. یه آدم بی ادب که تو خونه دست به سیاه و سفید نمیزنه. چایی
خوردن اش حال آدم رو بد میکنه. همه فامیل و در همسایه از اخلاقش بیزارند

اگه جواب سلام اش هم میدن به احترام خانواده و زنشه... یک عمر ما رو تو یه محله آشغال نگه داشت در صورتی که توانش رو داشت بره جای بهتر. فرصت های خوب ازدواج مون رو به خاطرش از دست دادیم. از دست اش دیگه کم آوردم. رسیدم به آخر خط. به خاطر سخت گیری های احمقانه اش دنیای سفید بچگی ام تبدیل شده به یه دنیای پوچ و سیاه. گاهی براش آرزوی مرگ میکنم. بعد خواب میبینم مرده و اون دنیا حال بدی داره. بیدار میشم گریه میکنم میگم خدایا بخشیدم. ولی بعد چند روز روز از ...نو و روزی از جالب اینجاست که فکر میکنه جاش اون دنیا وسط بهشته ..الان که دارم اینها رو می نویسم داره اذان صبح میده

شما به من بگید چی کار کنم؟ با جوونی ام که داره از دست میره و هدر میره بدون هیچ هدفی چی کار کنم؟ شما رو به این لحظات عزیز قسم تون میدم برام دعا کنید شاید بین شماها کسی باشه که آبرویی داشته باشه در درگاه خدا. من که دیگه انقد بد خلق شدم و نا امید احساس میکنم خدا هم ازم رو برگردونده^{۷۷}

پدری که دختران خود را می زند!

دوتا خواهر سی و سی و یک ساله می گفتند پدر ما مارا کتک می زند!خواستگارهای مارا جواب می کند!زندگی ماهم از یارانه می گذرد ودرآمد دیگری جز اجاره ناچیز یک ملک نداریم.پدرمان کار نمی کند و مارا بدبخت کرده است...

از دست پدرم خسته شدم، رعایت بهداشت فردی براش مهم نیس

سلام....

پدرم اعصابمو به هم میریزه. خدا شاهده تو این چن سال چقد از لحاظ روحی شکنجمون کرده روزای عادی خدا رو شکر می کنم که کسی در خونمون رو باز نمی کنه. کلی ایراد داره، بی بند و باره و

...

اما الان واقعا دلخسته شدم. افسرده شدم. چقد خودمو گول بزنم، همش از لحاظ روحی خودمو میکشم. بالا اما باز چشم بهش میفته دنیا رو سرم خراب میشه

یه وجب نشیمن پذیرایی داریم، از بوی این نمیشه توش موند و نفس کشید. اصلا براش مهم نیس. با هزار جور ترفند و التماس و خواهشم قبول نمی کنه بره حموم. نمیره حموم، به جهنم، ما رو آدم حساب نمی کنه کنار ما ببخشید می گم باد... (این فقط یه کار چندش آور از بین هزارتا کارشه!!!). چیکارش کنم؟ به خدا یه قرون بهمون نمیده باهاش کنار اومدم، یه بار دس رو سرمون نکشیده باهاش کنار اومدم، یه بار نگفته دخترم باهاش کنار اومدم (اصلا دختر رو ننگ میدونه)، آبرمون و تو شهر برده باهاش کنار اومدم، اما با این کاراش که داریم تو خونه خودمون زجر کش میشیم نمی تونم کنار بیام. میگم به خاطر ما برو حموم، لباساتو بشوریم و خدا شاهده از دیوار صدا میاد که از این نیاد. الان مهمون داشتیم آب شدم رفتم زمین..... نمی دونم چرا خدا منو نمیکشه راحت بشم... ولی من عادت کردم دیگه! مثلا بابام هر وخ میره دسشویی قشنگ دسشویی رو نمیشوره. میتربه آب زیاد مصرف شه و گناه کنه! گاهی هم مدفوع هاشو لگد میکنه و تا توی حیاط رو کثیف میکنه. شلوارش هم بیشتر اوقات کثیفه. البته گاهی ب خاطر سن زیادش خودش رو خراب میکنه ولی بیشتر اوقات ب خاطر عقایدش و ⁷⁸!اینکه آب مصرف نشه

امیر میگه:

سلام.

من ۱۵ ساله... تو همین سن دیگه از زندگی بریدم!! دیگه زندگی برام بی معنی شده
همش هم به خاطر آزار و اذیت های پدرمه... بی احترامی ها و بی ارزش کردن هاش
تا حالا چندین بار به خاطر مادرم و خواهر برادرم که زندگیشون بهم نریزه گذشت کردم... اما دیگه
نمیتونم!! دیگه نمیکشم
به خودم قول دادم که اگه ادامه بده و این رفتار هاشو تعطیل نکنه و واقعا برام پدری نکنه... یا خودم رو
یا اونو بکشم... به خدا دیگه آخرشه

چپ میرم راست میام یا بهم بی احترامی میکنه یا همش ازم ایراد میگیره!! آخه مگه من چه گناهی کردم

که اون پدرم باشه ؟؟؟؟؟!! وقتی یه تار موی مادرم و خواهر برادرمو با دنیا عوض نمیکنم رو میبینم دلم آتیش میگیره. آرزوی مرگ میکنم که از دست اون و این دنیا خلاص شم^{۷۹}

خانمی می گفت شوهرم در ظرف غذا ادرار می کنه!

واقعا پدر اگر خوب باشد خانواده خوب خواهند بود و اگر پدر بد باشد خانواده بد خواهند بود!

رسول خدا(ص) فرمود: بدترین مردم، فرد سختگیر بر خانواده است. شخصی پرسید: مراد از سختگیری بر خانواده چیست؟ فرمود: هرگاه مرد وارد خانه شد همسرش بترسد و فرزندش بهراسد و بگریزد و هرگاه از خانه بیرون رفت همسرش شاد شود^{۸۰}.

ای خدا.... من از بابام بیزارم

بیچاره مامانم. دو سال تمام با وجود کمر درد و داشتن یه بچه شیرخواره دو سال تمام یه پاش تو بیمارستان بود و یه پاش تو خونه. یه چشمش اشک بود و یکیش خون. تک و تنها از پدرم پرستاری میکرد. مثل یه بچه دوشک مینداخت زیرش و اونو پاک می کرد. همه میگفتن خیلی زنه که با اون وضع بابام ولش نکرده. اما حالا که بابام خوب شده اصلا اون همه محبت این زن بیچاره یادش نمونده. داره مامانم و زجر کش میکنه. مامانم با خانوداش قطع رابطه کرده. چند وقت پیش عقد خالم بود. با اینکه بدبخت سه ماه جلوتر به بابام خبر داده بودن که همچین کیسی هست و خواستگارش بابام گفت نه من غریبه ام و منو آدم حساب نکردن. اصلا بابام دیوونس. خالم ازش بهم می خوره. هر لحظه نفرینش میکنم. دیشبم نمیدونید چه آشوبی به پا کرد. من مسجد بودم بهم زنگ زد و گفت که شما سندای خونه و مدارک منو از تو کیفم برداشتید اگه سند نیارید بهم بدید با چاقو شکمتونو پاره میکنم. منم از همه جا بی خبر به مامانم گفتم و اونم گفت که من برنداشتم. رفتیم خونه بابام کل لباسا و کمدا رو وسط خونه ریخته بود. گفت زود سند بدید. ما گفتیم چه سندی ما اصلا نمیدونیم چی می گی. فکر میکنید چی کار کرد؟؟

⁷⁹ <http://deldari.ir/posts/400>

⁸⁰ مفاتیح الحیات ۲۶

رفت یه چوب آورد زد میز تلویزیون و شکست. بعدشم کلی چرت و پرت گفت. البته منم که خیلی دلم ازش پر بود تقریباً هر چی از دهنم درومد بهش گفتم. به مامانم میگفت تو سند منو ور داشتی دادی به خواهرت. آخه خاک بر سر سند به چه درد میخوره وقتی خودت نباشی. بعدش دادشم کیفشو برداشت تا دوباره بگرده. باورتون نمیشه سند و مدارک واموندش تو جیب کیفش بود. یعنی دلم میخواست برم با چاقو تیکه تیکه کنم مرتیکه عوضی رو. تازه به جای اینکه شرمنده بشه طلبکارم شده بود و به مامانم میگفت طلاق میدم. من تا صبح نخوابیدم^{۸۱}

نتیجه گیری:

اسلام دین محبت به فرزندان است و از بداخلاقی و تندخویی نسبت به فرزندان نهی کرده است و در زندگی رسول خدا که الگوی نمونه است می بینیم که پیامبر اسلام همه وجودش سرشار از محبت به کودکان می باشد. همچنین اهل بیت علیهم السلام همیشه به فرزندان شان محبت می ورزیدند و پدران هم باید این چنین باشند تا فرزندان شان در پرتو این محبت، تربیت مناسبی داشته باشند.

اما وظایف دیگر پدر نسبت به فرزندان

پدر باید هدف از زندگی را برای فرزندانش مشخص کند

پدران وظیفه دارند هدف از زندگی را به فرزندان بفهمانند. اینکه خدا مارا برای عبادت آفریده است ما قبلاً نبودیم بعد خدا مارا خلق کرد تا اوستا پیرستیم و عبادت کنیم. عبادت

⁸¹ <http://www.pedarebad.blogfa.com/>

انواع مختلفی دارد یکی نماز خواندن است یکی روزه ماه مبارک رمضان است. یکی احسان به والدین است. یکی دنبال معاش رفتن هست. یکی کمک به دیگران هست و...

بعد که از دنیا رفتیم نتیجه اعمالمان را می بینیم یا بهشتی هستیم یا خدای نکرده جهنمی.

امیرالمومنین (ع) فرمود: «وَاللّٰهُ مَا سَأَلْتُ رَبِّيْ وَلَدًا نَّضِيْرَ الْوَجْهِ وَلَا سَأَلْتُهُ وَلَدًا حَسَنَ الْقَامَةِ وَلَكِنْ سَأَلْتُ رَبِّيْ وَلَدًا مُّطِيعًا لِلّٰهِ خَائِفًا مِنْهُ حَتَّىٰ إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ مُطِيعٌ لِلّٰهِ قَرَّتْ بِهِ عَيْنِيْ»⁸²

امیرالمومنین (ع) می فرماید: من از خدا نخواستم که یک پسر خوشگل به من بدهد «وَلَا سَأَلْتُهُ وَلَدًا حَسَنَ الْقَامَةِ» از خدا نخواستم اولادم خوش اندام باشد ولی از خدا خواستم که فرزندم مطیع خدا باشد. خداترس باشد. طوری که وقتی به او نگاه می کنم درحالی که او مطیع خداست، چشمم روشن شود.))

فرزند اینجوری خوبه ادم داشته باشه. که مومن باشه. خداترس باشه. نه اینکه قد و قامتش مثل شاخ شمشاد ولی به بار نماز نخونده! به دفعه نماز جمعه نرفته. یکبار دعای ندبه نیامده!

پدر مومن! پسر لات!

یک پولداری بود که پسر لات و هرزه ای داشت، این فرد ترسید بمیرد و ارثش برسد به پسر هرزه اش، می گفت من که بچه ام هرزه است نمی خواهم که پولم به او برسد، آمد نزد آیه الله العظمی بروجردی و گفت من تاجر پیرمرد پولداری هستم که پول دارم و بچه ام نیز هرزه است، این پولها در اختیار شما که به فرزندم نرسد. شما یک کتابخانه ای، مسجدی، درمانگاهی، برای مسلمانها بسازید، پول را داد و به تهران آمد و بعد از مدتی نیز مرد، این لات بچه ی تهران بود، یک مشت لاتها را جمع کرد و به قم آمد، آمد در خانه آقای بروجردی و گفت من یک کلمه حرف می خواهم به آقا بزنم. راه به او ندادند، بالاخره التماس کرد و آمد. گفت: آقا سلام علیکم و آقا نیز گفتند: سلام علیکم. گفت من همان لات هستم، هرچه پدرم گفته است، درست است. منتها شما پولهای پدرم را پس بده و من آدم خوبی می شوم. آقای بروجردی فرمود: پولهایش را پس دهید، تا آقای بروجردی فرمود: پولها را به او بدهید. آقایانی که نشسته بودند گفتند: آقا عجله نکنید، صبر کنید، تجدید نظر کنید، آقا این شاهد فاسق است، بقول شاهد فاسق اطمینان نکنید، آقا هزار وعده خوبان اثر ندارد چه برسد به اینکه... ایشان فرمودند که می فهمم که چه می گوید. شما می خواهید چه کنید؟ ما می خواهیم از این پول یک مدرسه ی فیضیه بسازیم و بعد در آن طلبه ای تربیت کنیم و بعد طلبه برود و موعظه کند و بعد یک لاتی بیاید در مسجد پای موعظه ای او، بعد از آنهایی که آمده اند پای صحبت او یکی آدم خوبی شود. خوب شمایی که می خواهید مدرسه و بعد طلبه و بعد تبلیغ و بعد اثر، خوب این از حالا

می‌گوید که اثر می‌گیرد، به او بدهید برود شاید آدم خوبی شود. گرفت و برگشت و از آن آدمهای خوب تهران شد⁸³

آموزش قرآن و سواد و اصول اعتقادات اسلامی و آداب اجتماعی

آموزش قرآن و سواد و دستورات نجات بخش اسلام به فرزندان

از مهم ترین وظایف پدران آنست که خود و یا با کمک معلمی، فرزندان خود را با سواد و آشنا به قرآن کریم و دستورات نجات بخش اسلام تربیت نمایند

تشویق معلم قرآن

محمد بن علی بن شهر آشوب روایت می کند که: ان عبدالرحمن السلمی علم ولد الحسین (علیه السلام) الحمد فلما قرأها علی أبيه أعطاه ألف دينار و الف حله و حشافاه دراهم، فقيل له فی ذلک فقال علیه السلام و این يقع هذا من عطائه یعنی تعلیمه⁸⁴

عبدالرحمن سلمی به یکی از فرزندان امام حسین - علیه السلام - سوره حمد را آموزش داد.

وقتی او حمد را نزد پدر خواند، امام - علیه السلام - به آموزگار فرزند خود، هزار دینار و هزار دست لباس عطا کرد و دهان او را پر از جواهرات کرد.

به حضرت اعتراض شد: که آموزش یک سوره، این همه عطا و تشویق لازم نداشت!

حضرت در پاسخ فرمود: این عطا و بخشش چگونه می تواند با تعلیمی که او می دهد! برابری کند

⁸³ <http://gharaati.ir/show.php?page=darsha&id=1426>

⁸⁴ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۷

تاخیر عذاب

شیخ صدوق گوید: روی أن الله تبارک و تعالی لیرید عذاب أهل الأرض جميعا حتی لایحاشی منهم أحدا، فاذا نظر الی الشیب ناقلی أقدامهم الی الصلوات والولدان یتعلمون القرآن رحمهم الله فاخر ذلک عنهم^{۸۵}

روایت شده: خداوند تبارک و تعالی وقتی اراده کند که تمام اهل زمین را بی استثنا (بخاطر گناهشان) عذاب کند. چون به پیرانی نظر افکند که در حال گام برداشتن و رفتن به سوی مساجدند و نونهالان را ببیند که مشغول تعلیم قرآن هستند بر مردم رحم آورد و عذاب آنان را به تأخیر می اندازد.

ثواب ده هزار مرتبه حج و عمره

رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من علم ولده القرآن فکأنما حج البيت عشرة آلاف حجه و اعتمر عشرة آلاف عمره واعتق عشرة آلاف رقه من ولد اسماعیل، و غزا عشرة آلاف غزوه وأطعم عشرة آلاف مسکین مسلم جائع و کأنما کسا عشرة آلاف عار مسلم و یکتب له بكل حرف عشر حسنات و یمحو الله عنه عشر سیئات و یكون معه فی قبره حتی یبعث^{۸۶}

هر کس فرزند خود را قرآن بیاموزد مثل آنست که ده هزار بار به خانه خدا مشرف شود و ده هزار بار عمره به جا آورد، ده هزار بنده از نسل فرزندان اسماعیل آزاد کند. و ده هزار بار به جهاد برود و ده هزار فقیر مسلمان گرسنه را اطعام کرده باشد و همانند آن است که ده هزار مسلمان برهنه را پوشانده باشد و برای او در مقابل هر حرفی ده حسنه نوشته شود

^{۸۵} وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۱

^{۸۶} مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۹۰

و خداوند ده گناه از گناهانش را محو سازد و در قبر با او خواهد بود تا آنگاه که مبعوث شود.

تلاوت سوره کافرون به هنگام خواب

از رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که آن حضرت به برخی از یارانش فرمود: اذا أردت اماناً فاقراً هذه السورة یعنی الجحد..^{۸۷}

و قال (صلی الله علیه و آله و سلم) قولوا لصبيانكم اذا أرادوا المنام ان يقرأوا هذه السورة حتى لا يتعرض لهم الجن^{۸۸}

هر گاه خواستی بخوابی سوره کافرون را بخوان... همچنین فرمود: وقتی فرزندانان خواستند بخوابند به آنان نیز بگویند همین سوره را بخوانند تا جنینان به آنان آسیبی نرسانند.

تلاوت قرآن در سحرگاهان

امام صادق - علیه السلام - فرمود: کان أبی كثير الذكر... و کان یجمعنا فیأمرنا بال ذکر حتی تطلع الشمس و یأمر بالقراءة من کان یقرأ و من کان لا یقرأ منا أمره بال ذکر^{۸۹}
پدرم کثیر الذکر بود... سیره او چنین بود که هر روز پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب ما را جمع می کرد، هر که قرآن یاد داشت او را به خواندن قرآن و می داشت و هر کس که سنش کمتر بود و قرآن نمی خواند دستور می داد تا ذکر خدا گوید.

دستور امام صادق به فرزند خود اسماعیل

^{۸۷} مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۹۵

^{۸۸} مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۹۵

^{۸۹} بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۳۹۷

حریر دربارہ امام صادق (علیہ السلام) روایت می کند کہ: کان اسماعیل بن اُبی عبد اللہ (علیہ السلام) عنده فقال: یا بنی اقرأ المصحف. فقال: انی لست علی وضوء فقال: لاتمس الكتابه و مس الورق^{۹۰}

روزی اسماعیل فرزند امام صادق (علیہ السلام) نزد پدر بود، امام به او فرمود: فرزندم قرآن بخوان، اسماعیل گفت: وضو ندارم، امام فرمود به نوشته ها دست نزن و (به هنگام قرآن خواندن) فقط به (کناره های سفید) کاغذ آن دست بزن.

در ازدواج فرزندانش تسریع نماید.

تعجیل در امر ازدواج دختر

رسول خدا فرمود: حق الولد علی والده... اذا کان انثی... یعجل سراحهالی بیت زوجها اگر فرزند دختر باشد، حق او بر پدر آن است که هر چه زودتر او را به خانه شوهرش بفرستد^{۹۱}.

و فرمود دختران مانند میوه هستند....

و فرمود که دختران باکره به منزله ی میوه ی درخت باشند پس هر گاه میوه ی درخت رسید دواپی از برای آن نیست مگر چیدن آن واگر نچیند آفتاب آن را فاسد می کند و بار آن را می ریزد و ضایع می کند ، دختران باکره نیز هر گاه به مرتبه ی زنان رسیدند دواپی از برای آنها نیست مگر شوهر والا از فتنه کردن ایمن نباشی^{۹۲}

^{۹۰}.الاستبصار، ج ۱، ص ۱۱۳
^{۹۱}.وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۹
^{۹۲}حیوه القلوب

بعضی ازدواج ها نامبارک هست!

مواردی هست که پسر قبل از اینکه ازدواج کنه خیلی با پدر و مادرش خوبه. به اونها نیکی و محبت می کنه. همش دور بر اونهاست و مایه روشنی چشم والدین.

اما همینکه ازدواج کرد اون همسرش، پسر را از پدر و مادر و برادر و خواهرش جدا می کنه. رابطه اونهارا قیچی می کنه!

برادر شهیدی می گفت برادر دیگه ای داریم تهرانه. قبل از ازدواج خیلی با ما خوب بود ولی از وقتی که ازدواج کرد دیگه ارتباطشو با ما و با پدر و مادر قطع کرد. و هیچوقت دیگه به دیدن ما نیامد. حتی مادرم مرد در تشییع جنازه اش نیامد! مادرم روزای آخر نگاهش به در بود شاید پسرش بیاد ولی نیامد و مادرم از دنیا رفت .

آقایی می گفت چهار سال میشه به مادرم که تو همین شهر است سر نزدن چون زنم اجازه نمیده!

اینها عاق والدین هستند و در قیامت اینهارو به بهشت راه نمیدند. حتی بوی بهشت رو هم استشمام نمیکنند!

فرزندانش را به نماز سفارش کند

تعجب امام رضا از کودک تارک نماز

حسن بن قارون می گوید: از حضرت امام رضا (علیه السلام) پرسیدم... مردی فرزند خود را به نماز خواندن مجبور می کند چون گاهی یکی دو روز نماز نمی خواند. امام فرمود: (فرزندش) چند سال دارد؟ عرض کردم: هشت سال. امام فرمود: سبحان الله! نماز را ترک می کند؟ عرض کردم: اگر نماز بخواند احساس نارحتی می کند. امام فرمود: به هر صورتی که می تواند نمازش را بخواند و آن را ترک نکند^{۹۳}

فرزندم نماز اول وقت را فراموش نکن

امام علی (علیه السلام) به فرزند خود امام حسن مجتبی (علیه السلام) چنین سفارش می کند: اوصیک یا بنی بالصلاه عند وقتها^{۹۴}

فرزندم: تو را به خواندن نماز در اول وقت سفارش می کنم

:مرحوم میرزای نوری در مستدرک می نویسد

اما سجاد علیه السلام کودکانی را که نزد او بودند وامی داشت که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با هم بخوانند. به آن حضرت اعتراض شد. فرمود: این عمل برای آنها سبک تر و بهتر است و سبب می شود که به خواندن نماز پیشی بجویند و برای خوابیدن یا سرگرمی به کار دیگر نماز را ضایع نسازند، و امام، کودکان را به چیز دیگری غیر از نماز واجب دستورشان نمی داد و می فرمود: اگر قدرت و طاقت بر خواندن نمازهای واجب داشتند آنان را محروم نسازید^{۹۵}

ابن قدام روایت کرده که امام صادق (علیه السلام) فرمود: انا نأمر الصبیان ان یجمعوا بین الصلاتین الاولی و العصر و بین المغرب والعشاء الآخرة، ما داموا علی وضوء قبل ان

^{۹۳} وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۳

^{۹۴} بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۵۸

^{۹۵} وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۴ و ۱۶

۹۶ یشتغلوا

ما به فرزندان خود دستور می دهیم: مادامی که در حال وضو هستند و مشغول کار دیگری نشده اند، نماز ظهر را با نماز عصر، و نماز مغرب را با نماز عشاء بخوانند.

رهنمود معصومین علیهم السلام

عبدالله بن فضاله گوید: از امام صادق یا امام باقر شنیدم، که می فرمود: یترک الغلام حتی یتیم له سبع فاذا تم له سبع سنین قیل له اغسل وجهک و کفیک، فاذا غسلهما قیل له صل ثم یترک حتی یتیم له تسع سنین، فاذا تمت له علم الوضوء و ضرب علیه و أمر بالصلاه و ضرب علیها، فاذا تعلم الوضوء و الصلاه غفرالله لوالدیه ان شاءالله^{۹۷}

کودک را تا هفت سالگی بحال خود می گذارند. پس اگر هفت سالش تمام شد به او گفته می شود که صورت و دستانت را بشوی و اگر چنین کرد بار دیگر رهایش می کنند تا اینکه نه ساله شود، پس اگر نه سالش تمام گشت وضو یادش دهند و برای وضو گرفتن (اگر سرپیچی کند) او را بزنند، همچنین به نماز وادارش می سازند و بر خواندن نماز (اگر سرباز زند) او را بزنند. پس اگر وضو و نماز یاد گرفت خداوند پدر و مادرش را خواهد بخشید ان شاءالله.

و از پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمود: أدب صغار^{۹۸} أهل بیتک بلسانک علی الصلاه والطهور فاذا بلغوا عشر سنین فاضرب ولا تجاوز ثلاثا فرزندان خود را با زبان بر نماز و وضو عادت دهید، و اگر به سن ده سالگی رسیدند آنها را برای واداشتن به نماز بزنید ولی از سه ضربه تجاوز نکنید.

^{۹۶} وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۸۳

^{۹۷} وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۳

^{۹۸} مجموعه ورام، ص ۳۵۸

معاویه بن وهب گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: فی کم یؤخذ الصبی بالصلاه فقال فیما بین سبع سنین و ست سنین^{۹۹}

در چه سالی کودک را وادار به نماز می کنند؟ امام فرمود: بین شش و هفت سالگی روایات زیادی (در حدود سی روایت) از معصومین - علیهم السلام - نقل شده که فرزندان خود را به نماز وادار کنید ولی اینکه مشخصا در چه سنی کودک را وادار به نماز کنند در روایات اختلاف است. سالهایی که بدین منظور در روایات ذکر شده به طور متفاوت. از سن شش تا سیزده سالگی است، که از مجموع روایات و جمع بندی آنها می توان گفت: والدین وظیفه دارند که قبل از بلوغ فرزند با شیوه های مختلف تربیتی او را به خواندن نماز وادارند و دست آخر اگر احیانا در خواندن نماز سستی و بی اعتنائی کرد می توانند او را تنبیه کنند. (در حد معقول)

سنین قبل از بلوغ، از هفت تا پانزده سالگی در پسران و تا نه سالگی در دختران را شامل می شود و نمی توان دقیقا مشخص کرد که در چه سنی باید کودک را اگر چه با تنبیه، به نماز واداشت.

اما به نظر می رسد که سن هفت سالگی مدنظر باشد همچنانکه بیشتر روایات مؤید و نشانگر این نکته است.

روش معصومین نسبت به نماز کودکان خود

روش امامان - علیهم السلام - بر این بوده که فرزندان خود را از سنین پنج سالگی به نماز وادار می داشتند امام خودشان می فرمودند، لازم نیست شما فرزندان خود را در پنج سالگی وادار به نماز کنید بلکه آنان را در سن هفت سالگی به نماز تشویق کنید

^{۹۹}. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۲

معارف قرآن واهلیت علیهم السلام

حلبی از امام صادق - علیه السلام - از پدرش چنین روایت می کند: انا نأمر صبیاننا اذا کانوا^{۱۰۰} بنی خمس سنین فمروا صبیانکم اذا کانوا بنی سبع سنین ما فرزندان خود را در سن پنج سالگی، به نماز وادار می کنیم، ولی شما فرزندان را در هفت سالگی به نماز وادار سازید.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اذا عرف الغلام یمینه من شماله فمروه

بالصلاه^{۱۰۱}

اگر پسر دست راست و چپ خود را از هم تشخیص داد، به او دستور دهید (و او را

وادارید) تا نماز بخواند.

رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل شده که فرمود

فرزند سه حق بر پدر دارد: اول انتخاب نام نیکو، دوم کتابت، نوشتن و سواد آموزی، سوم " ازدواج، زمانی که فرزند بالغ شد.^{۱۰۲}

در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - آمده است: "حق فرزند بر پدر این است که نام نیکویی برایش انتخاب کند و او را نیکو تربیت نماید و قرآن را به او یاد بدهد^{۱۰۳}

فراهم کردن فضای معنوی در خانواده

^{۱۰۰} وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۲

^{۱۰۱} کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۰

^{۱۰۲} تربیت کودک از دیدگاه اسلام، مجید رشید پور، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۴

^{۱۰۳} رفتار والدین با فرزندان، محمد علی سادات، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۴

پدر و مادر بویژه پدر باید فضای خانواده را یک فضای معنوی بنمایند. که در این خانه، پدر و مادر خود نماز می خوانند و حتی برای نماز شب هردو بیدار می شوند. اهل تلاوت قرآن هستند. اهل نماز جمعه و جماعات می باشند. اهل دعای ندبه هستند. اهل روضه اهل بیت علیهم السلام گرفتن و رفتن به مجالس روضه می باشند. در این خانه از غیبت خبری نیست. از صحبت کردن درباره امور لغو و بیهوده اجتناب میشود و معمولاً در مورد مطالب مفید صحبت می شود. از حرف زشت و ناسزا خبری نیست و همدیگر را با احترام صدا می کنند و هم را مسخره نمی نمایند و از موسیقی و امثال هم در این خانه اثری نمی یابید. آنوقت کودکانی که در این خانه تربیت خواهند شد عالی خواهند بود.

انتخاب نام نیکو برای فرزندش

نام گذاری کودک اهمیت فوق العاده ای دارد.

نامگذاری کودک

یکی از ویژگیهای پیامبران و امامان علیهم السلام این بوده است که نام زیبا و خوب داشتند و بر نامگذاری زیبا بر روی فرزندان شان تاکید داشتند.

زیباترین نام که بر روی بشر گذاشته شده است یکی نام محمد است که بر روی پیامبر اسلام گذاشتند و یکی نام علی هست که بر روی امیرالمومنین گذاشته شد. که از طرف خداوند بود. بعد نام فاطمه و حسن و حسین و زینب که اینهاراهم به دستور خداوند قرار دادند.

معارف قران واهلیت علیهم السلام

پیامبر اسلام می فرمودند: هر کس چهار پسر داشته باشد و نام یکی از آنها را به نام من، "محمد"، نامگذاری نکند، به من جفا کرده است. اگر اسم فرزندان را محمد گذاشتید او را گرامی بدارید و به او (احترام کنید)^{۱۰۴}

همچنین می فرمودند: حتی بچه های سقط شده را هم نامگذاری کنید، چون در روز قیامت که مردم را به اسم می خوانند، بچه های سقط شده به پدران شان اعتراض می کنند که چرا برای ما اسم نگذاشتید؟

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خودشان، نام آخرین فرزند فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را قبل از تولد، محسن گذاشت، که البته در ماجرای هجوم به خانه آن حضرت، سقط و به شهادت رسید.^{۱۰۵}

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: «وقتی شیطان می شنود کسی را به اسم محمد یا علی صدا می زنند، مانند قلع ذوب می شود».

. امام حسین فرمود: «لَوْ وَلِدَ لِي مِائَةٌ لَأَحْبَبْتُ أَنْ لَا أَسْمِيَ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا عَلِيًّا»^{۱۰۶}

. امام حسین (ع) فرمود اگر خداوند ۱۰۰ پسر هم به من بدهد اسم همه شان را علی می گذارم،

در مورد نام، خود فرد چون طفل است نقشی ندارد و این والدین هستند که مسئول هستند لذا اگر نام نامناسب بگذارند فردای قیامت از طرف فرزند مورد شکایت قرار می گیرند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: اولین هدیه ای که هر یک از شما به فرزندش می بخشد نام خوب است، پس بهترین نام را برای فرزند خود انتخاب کنید.^{۱۰۷}

نام دخترت را عوض کن

¹⁰⁴ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۱

¹⁰⁵ خسروی، موسی، احتجاجات، ج ۲، ص: ۱۰۸،

¹⁰⁶ «کافی، ج ۶، ص ۱۹»

¹⁰⁷ وسائل الشیعه- جلد ۱۵

یعقوب بن سراج می‌گوید : « خدمت امام صادق علیه‌السلام رفتم و دیدم که حضرت بالای سر موسی بن جعفر علیهما‌السلام که در گهواره بود ایستاده است و مدت زمان طولانی با او راز می‌گفتند . من نشستم تا سخن حضرت علیه‌السلام تمام شد . آنگاه حضرت به من فرمودند : « نزد مولایت برو و به او سلام کن » . من نزدیک (گهواره) رفتم و سلام کردم . با زبان فصیح جواب مرا دادند و فرمودند : « برو و اسمی که دیروز برای دخترت نهاده ای ، عوض کن ، زیرا آن نامی است که خدا آن را مبعوض دارد ! (نام دختر من حمیراء بود) . سپس امام صادق علیه‌السلام به من فرمودند : « به دستور او رفتار کن ، تا هدایت شوی » من رفتم و نام دخترم را عوض کردم »^{۱۰۸} .

لیستی حیرت انگیز از اسامی ایرانیان که برای تغییر اسم خود به ثبت احوال مراجعه نموده اند!

به گزارش ایران ناز همشهری جوان در شماره اخیرش ، لیستی حیرت انگیز از اسامی ایرانیان منتشر کرده که صاحبان این اسامی، از سال هفتاد به این سو برای تغییر نامشان، به ثبت احوال مراجعه کرده اند. هم اکنون ۳ هزار و ۷۳۷ نام پسرانه و ۳ هزار و ۸۱۲ نام دخترانه قابل تغییر وجود دارد که هر شخصی نامش در آن باشد بلافاصله به اسم مناسب، قابل تغییر است. البته ممکن است اسمی در این فهرست‌ها نباشد اما از دید ثبت احوال قابل تغییر باشد. در این باره فرد باید دنبال مجوزهای لازم باشد.

باباقلی، گرگ آقا، بره، چاه، آرشیو، آسیب، اجباری، اخی، اردوخان، اشتر، اهریمن، باباقلی، بیابانی، ملخ، فضا، فراری، شفتالو، شربت، قطار، قطاری، قسمت، قربانی، کابوس، گشنه، گرگ آقا، بره، بشم، بهداشت، بوشفر، چاه، چراغ، چیترا، زنگی، سرباز، شوجر، علاقه، غم، غارت، فرار، فراری، فراموش، کوپال، گمان، لذت، لشکر، لלו، ورندل، یتیم

. تنها برخی از اسامی پسران قابل تغییر در این فهرست‌هاست که در ثبت احوال ثبت شده است

این اسامی غالباً به قبل از سال ۱۳۷۰ بر می‌گردد. از زمانی که مهندسی فرهنگ نام و نام‌نویسی وارد شدیم دیگر اجازه نمی‌دهیم والدین اسامی نامناسب، نامتعارف و مغایر با جنس برای فرزندانشان

انتخاب کنند؛ دلیل این کار هم همان فهرست‌هایی است که با توجه به اصرار والدین مأمور ثبت احوال را وادار به ثبت اسم می‌کرده‌اند

باجی، بیزار، نوشابه، بیلاق، خرما، آشفته، آفت، اجبار، افسرده، پنبه، تعارف، حلوا، خرما، خیار، شربتی، شقیقه، کفتر، نیمکت، قیمتی، همیشه، نوشابه، کبریت، بیلاق، لوله، لیاقت، لبو، لباء، مشکی، مشکی‌جان، مغلوبه، مفتول، حاضر، حلتاج، حسرت، حضرت، حبصه، خارا، خابس، پارچه، پاکت، پنیر، پوپول، پولی، انقلاب، اوجق، آمریکا، آلمان، انگلیس، انه، آقا بگم، ادامه و ارزان

در بین اسامی دختران این اسمی نیز به چشم خورده است :

آشفته--آبجی مار--آواره-آفت

ادامه-ارزان-بانک ناز-برنج-خواننده-زابل-رادار-عرعر-غم انگیز-قبطان-کشمش-عکس

و در بین اسامی پسران:

بیر-باقالی-عادی-سنباب-کافر-ستم-کلاغ-مزاحم-مسکو

بهترین نام ها ، نام های پیامبران

امام باقر (ع) می فرماید: «راست ترین نام ها، نامی است که گویای عبودیت و بندگی باشد، بهترین نام ها نام های پیامبران است»^{۱۰۹}

مصدق این حدیث نام هایی چون عبدالله ، عبداللطیف ، عبدالفتاح و همچنین است یوسف ، یونس ، موسی ... ، عیسی ، ابراهیم ، داوود ، دانیال ، یعقوب ، محمد ، احمد و

نامگذاری به نام اهل بیت علیهم السلام

معارف قران واهلیت علیهم السلام

به امام صادق علیه السلام عرض شد: فدایت شوم ما فرزندان خود را به نام شما و پدران شما می نامیم. آیا این عمل به حال ما سودمند است؟

امام فرمود: آری به خدا قسم! **مگر دین چیزی جز مهر ورزیدن و بغض و تنفر است؟! خداوند متعال می فرماید: اگر خدا را دوست می دارید از من (حضرت محمد(ص)) پیروی کنید تا او (خدا) نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامرزد، که او آمرزنده و مهربان است (آیه ۳۱ سوره آل عمران).^{۱۱۰}**

حضرت فاطمه دارای نه نام نزد خدا بوده که

شامل: فاطمه. صدیقه. مبارکه. طاهره. زکیه. راضیه. مرضیه. محدثه و زهراء

که هر کدام از این نامها نشان دهنده یکی از فضائل و خویهای حضرت فاطمه زهرا است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند

(۲). اگر نام دختر را «فاطمه» گذاشتی، به او حرف بد نزن و وی را نفرین نکن و او را کتک نزن

اما کاظم علیه السلام می فرمایند

(۳). در خانه ای که نام «فاطمه» باشد، سختی و تنگدستی وارد نمی شود

امام کاظم ع فرمود: اگر نامی غیر از نام پیامبران و امامان و مادران آنها روی فرزند شماست ان را برای

رضای خدا تغییر دهید مبدا در قیامت فرزندان شما بخاطر نامهای زشتی که دارند از شما شکایت

نمایند.

نام گزاری از نظر حجه الاسلام قرائتی

نام جزء شعائر است. اگر نام خوب باشد، شعائر، خوب تشویق می شود. باید در نام ها و نام گذاری ها دقت کنیم. نام بزرگواران را روی بچه هایمان بگذاریم. حدیث داریم «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا» (اختصاص مفید، ص ۲۹) خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند. یکی از راه های زنده کردن امور اهل بیت این است که نام های اهل بیت را زیاد روی بچه ها بگذاریم. امروز دنیا برای شرکت ها، کارخانه ها، اداره ها و وزارت خانه ها کلی پول می دهد و طرح می خواهد. گاهی در روزنامه اعلام می کنند برای فلان مؤسسه مثلاً یک آرم می خواهیم، طرحی می خواهیم، چون گاهی وقت ها یک نام و یک طرح و یک آرم گویای یک کتاب است. گاهی یک نشانه و یک علامت بسیار حرف دارد. وقتی وارد بیمارستان می شوی، یک عکس آن جاست گویای این که این جابجایی سکوت است، یک علامت، یک آرم، یک نشانه و یک طرح، گاهی ممکن است یک یا دو صفحه مطلب باشد. ما کتاب هایی داشتیم که وقتی پشت کتاب را نگاه می کردی، از طرح پشت کتاب آدم می فهمد این کتاب چه خط و سیری را دنبال می کند. باید به نام دقت کرد! نام زشت خیلی اثر دارد. شخصی است به نام اسحق بن ابراهیم، ایشان خیلی دانشمند است در رشته های مختلف دانشمند است ولی صدای خوبی هم دارد. به خاطر صدای خوبی که داشت به او گفتند: مطرب، چون گفتند فلانی مطرب است، مأمون گفت: او خیلی دانشمند است اما چون در جامعه در میان همه ی تخصص هایش به مطرب معروف شده است، خواننده است. وقتی به این معروف شده من دیگر نمی توانم او را قاضی القضاات کنم والا علمش از همه ی قاضی های شهر بیشتر است. ولی چون در جامعه نامش به عنوان مطرب سبک شد، دیگر نمی شد کاری کرد^{۱۱۱}.

داستان

طلبه ای می گفت وقتی خانمم باردار بود پزشکی که خانمم تحت معاینه ایشان بود از ما قول گرفته بچه بدنیا آمد پسر بود اسم دکتر را بر او بگذاریم و همینطور هم شد ولی این بچه همیشه بیمار بود! تا اینکه

معارف قران واهلیت علیهم السلام

خدمت ایه الله بروجردی رفتم و قضیه را گفتم ایشان فرمود اسم بچه ات را تغییر بده! اسم او را عوض کردم بچه خوب شد!

خداوند انسان را برای عبادت خلق کرده است و این وظیفه پدران است که در این هدف بزرگ، فرزندان خود را یاری کنند و آنها را طوری تربیت کنند که طعم بندگی خداوند را بچشند و مومن بار بیایند. و این زمانی میسر است که خود پدر، مومن باشد و طعم شیرین بندگی را چشیده باشد.

بقول شاعر:

گندم از گندم بروید جو زجو!

اگر پدر با نماز باشد. اهل روزه باشد. اهل تلاوت قران باشد. نسبت به گناه حساس باشد، فرزندان مومنی تربیت می نماید.

آقای می گفت زنم و دخترم کارهای زشت می کنند! از وی سوال شد شغل چیست؟ گفت راننده بیابانم. از او سوال شد آیا نماز می خوانی؟ گفت گاهی!

وقتی پدر بی نماز است! اکثرا در سفر می باشد و علل دیگر. انوقت چه انتظار است که فرزندان نماز خوان و پاکدامن باشند!

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به برخی از کودکان نگاه کردند و فرمودند: وای بر اولاد آخر الزمان از دست پدرانشان! سؤال شد یا رسول الله: آیا از پدران مشرک آنان؟ فرمودند:

خیر، از دست پدران مؤمن آنها، چون واجبات دین را به فرزندان شان نمی آموزند و اگر اولاد آنها بخواهند، بیاموزند، آنان را منع می کنند. و تنها به این قانع هستند که فرزندان شان از مال دنیا چیزی را به دست آورند. من از آنها بیزارم و آنها هم از من بیزارند^{۱۱۲}

فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ^{۱۱۳}

غیر از خدا هرکه را می خواهید پرستید بگو حقیقتا زیانکاران کسانی هستند که خود و خانواده شان در قیامت جزو زیانکاران هستند و این زیانی آشکار است!

پدر میتواند خانواده را بهشتی بکند یا جهنمی. پدر رهبر و ناخدای خانواده است. تصمیمات او سرنوشت ساز است. پدر باید شبانه روز مجاهدت کند و لحظه ای از نظارت بر خانواده اش غافل نشود و انها را بحال خود رها نکند.

بعضی پدرها وظیفه خود را در تهیه نیازهای مادی مانند خانه و ماشین و غذا و لباس و کفش و مدرسه و ... خلاصه کرده اند در حالی که اینها تنها قسمت کوچکی از وظایف پدر است و وظیفه اصلی پدر، رفع نیازهای معنوی خانواده است. محبت کردن به خانواده و فرزندان. انها را در مسیر درست قرار دادن تا بتوانند از گردنه های سخت بسلامت عبور نمایند. و فرزندانی پاکدامن و شجاع و خوش اخلاق و باسواد و کاری تربیت نماید.

فرار فرزندان از خانه نتیجه کمبود محبت

^{۱۱۲}؛ نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۶۲۵

^{۱۱۳}؛ زمر ۱۵

طبق آمار رئیس اورژانس کشور در شش ماه اول سال ۹۶، دختران فراری ۶۴۴ نفر و پسران ۱۰۰ نفر اعلام شده است^{۱۱۴}

یکی از مهم ترین علل فرار فرزندان از خانه، این است که در خانه نیاز محبتی آنها برآورده نشده است. لذا جذب محبت های کاذب نامحرمان می شوند.

دختر فراری!

در سال ۶۸ به من از طرف کمیته انقلاب اسلامی اندیمشک خبر دادند دختری که تنها با اتوبوس عازم تهران بوده پیاده کردیم و در کمیته است شما بیایید تا تکلیف ایشان مشخص شود. من به کمیته رفتم و دیدم دختری تقریباً ۱۸ ساله اونجاست. پرسیدم مال کجا هستی؟ گفت اهواز گفتم پدر و مادرت کجاستند؟ گفت مرده اند! گفتم شناسنامه ات کو؟ گفت ندارم! گفتم تهران پیش کی میری؟ گفت رفیقم. گفتم اسم رفیقت چیه؟ گفتم نمی دانم! گفتم کجای تهران زندگی می کنه؟ گفت نمی دانم! من به بچه های کمیته گفتم نذارید بره اگر بره معلوم نیست تهران چه بلایی سرش بیارند! ز طرفی گشتیم یک خانواده مورد اعتماد پیدا کردیم و این دختر رو تحویل آنها دادیم و بعد چند روز پدر و مادرش پیدا شدند و آمدند دخترشون رو بردند!

آگاهی پدر نقش مهمی در موفقیت او در تربیت فرزندان ایفا می نماید. پدران باید مرتب آگاهی خود را افزایش دهند و بقول معروف آگاهی خود را به روز نمایند.

تا بتوانند در حوادثی که پیش می آید عکس العمل درست ارائه دهند و از بحران ها، فرصت بسازند.

مثلا اگر فرزند سیگار می کشید پدر چگونه با او برخورد نماید؟ اگر خود ارضایی می کرد چگونه؟ اگر رفیق ناباب داشت پدر چکار کند؟ اگر نماز نخوند چه باید کرد؟ اگر دختر حجابش رو رعایت نکرد؟ اگر دختر، دوست پسر داشت؟ اگر دختر عاشق جوان بی دین و بی ادب شده بود؟ اگر دختر درس نخواند؟ اگر فرزندان از پدر اطاعت نکردند پدر چه باید بکند؟ و...

در جواب می گوئیم که اسلام دستور داده تربیت را از زمانی که فرزند در شکم مادر هست شروع کنید. با تغذیه حلال مادر. و اینکه بعد از تولد، از کودکی تربیت دینی او را شروع کنید. نام اسلامی بر روی او بگذارید. قران را به او یاد دهید. او را به مجالس اهل بیت علیهم السلام ببرید از بردن او به مجالس گناه بخصوص عروسی های مختلط و پر از گناه جلوگیری کنید. از ماندن او در خانه دیگران حتی فامیل نزدیک بمدت طولانی ممانعت نمایید.. از هفت سالگی او را به نماز وادار کنید و با تشویق و تذکر همیشگی بر نماز او نظارت کنید. او را تشویق به رفتن به مسجد نمایید و او را مسجدی بار بیاورید. نسبت به دوستان او کاملاً مراقبت نمایید. نسبت به استفاده او از اینترنت و فضای مجازی و موسیقی و فیلمها مواظبت نمایید. بعد از رسیدن به بلوغ در ازدواج او تسریع نمایید. و در طول دورانی که پیش شماست مرتب او را موعظه و نصیحت کنید. با این روش انشالله فرزندان خوبی تربیت خواهید نمود که باعث افتخار شما خواهند شد.

نصیحت حضرت لقمان به پسرش:

بخشی از نصایح لقمان به پسرش که به صورت نصیحت دهگانه در ضمن پنج آیه آمده مجموعه ای از عقاید، اخلاق و آداب معاشرت به این ترتیب است:

۱ - يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛

پسر جان! چیزی را شریک خدا قرار نده که شرک ظلم بزرگی است. [اشاره به توحید]

۲ - يَا بُنَيَّ إِنَّ يَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ؛

پسر جان! اگر به اندازه سنگینی خردلی (یعنی به اندازه تخم سیاه بسیار ریز گیاهی) عمل نیک یا بد باشد در دل سنگی یا در گوشه‌ای از آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد، خداوند دقیق و آگاه است. [اشاره به معاد]

۳ و ۴ و ۵ و ۶ - یا بُنِیَّ اَقِمِ الصَّلَاةَ وَ اْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ؛

ای پسر جان! ۱ - نماز را بر پا دار. ۲ - و امر به معروف و نهی از منکر کن. ۴ - و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد با استقامت و شکیبا باش که از کارهای مهم و اساسی است.

۷ - وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ؛ با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان.

۸ - وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا اِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛

مغرورانه بر زمین راه نرو، که خداوند هیچ متکبر مغرور را دوست ندارد.

۹ و ۱۰ - وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ اِنَّ اَنْكَرَ الْاَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛

ای پسر جان! ۱ - در راه رفتن اعتدال را رعایت کن. ۲ - از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد نزن) که زشت‌ترین صداها صدای خران است.

در این اندرزهای دهگانه، لقمان به توحید و معاد و نماز اشاره کرده، سپس به دو دستور اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر پرداخته، آن گاه در مورد صبر و مقاومت در برابر حوادث سخت، سخن به میان آورده، سرانجام سه نکته مهم از آداب معاشرت را یادآوری نموده است که به راستی اگر این ده دستور به طور صحیح رعایت گردد، مدینه فاضله اخلاقی و انسانی به وجود خواهد آمد.^{۱۱۵}

موعظه حضرت یعقوب به پسرش یوسف:

قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا» (یوسف/۵) یعقوب می‌گوید: پسر من! خوابت را به برادرانت نگو که برات توطئه می‌کنند!

موعظه نوح به پسرش کنعان:

معارف قران واهلیت علیهم السلام

يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ (هود/۴۲). حضرت نوح به پسرش گفت: بیا با ما سوتر کشتی شو و جزو کافرین مباش.

نصیحت امیرالمومنین به فرزندش:

امیرالمومنین می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۸). با آدم احمق رفیق نشو

امیرالمومنین می‌گوید پسر جان «وَاَعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكَ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) خدا یکتاست، اگر خدای دیگری بود آن هم باید پیغمبرانی می‌فرستاد

وَاَعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) «

پسرم تو برا آخرت خلق شدی نه برای دنیا.

این موعظه حضرت، درسی برای همه پدران است که وظیفه دارند فرزندان خود را نصیحت و موعظه کنند و راه درست را به آنان نشان دهند.

همچنین پدر باید خود عمل کننده به حرفهایش باشد تا در دل فرزندش اثر نماید.

گفتند که یه اقایی پیش یه روحانی رفت و گفت زنم نماز نمیخونه! روحانی گفت بش بگو اگر بخونه میره بهشت! گفت بش گفتم قبول نمی کنه! روحانی گفت بش بگو اگر نخونه میبرنش تو جهنم! گفت اینم بش گفتم فایده نداره! روحانی گفت زنت چی میگه؟ گفت میگه اول خودت بخون تا منم بخونم! روحانی گفت خب درست میگه!

سخن از دل برآید لاجرم بر دل نشیند!

ادب بهترین میراث والدین

معارف قران واهلیت علیهم السلام

«لَا يُؤَدَّبُ أَحَدُكُمْ وَلَدَهُ خَيْرَ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِنِصْفِ صَاعٍ كُلِّ يَوْمٍ»^{۱۱۶}

آدم بچه اش را بنشیند ادب کند، از این که هر روز صدقه بدهید، بهتر است. ادب کردن بچه از پول خرج کردن برای فقرا اهمیتش بیش تر است.

همچنین امام صادق فرمود: «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُغْفَرَ لَكُمْ»^{۱۱۷}

هر که گناهی دارد و می خواهد خدا او را ببخشد، یکی از وسیله هایی که خدا انسان را می بخشد این است که بچه اش را احترام کند و او را خوب تربیت کند

اگر دیدید بچه ای با ادب است متوجه می شوید والدین با ادبی دارد و اگر خدای نکرده کودکی را بی ادب دیدید متوجه می شوید در تربیت او کوتاهی کرده اند. از این بالاتر! اگر دیدید مردی فحش می دهد یا دعوا می کند، متوجه می شوید والدین خوبی نداشته است!

پدرو مادر بهم فحش ندهند!

حاج آقای قرائتی گفتند:

حدیث داریم حقی که پسر به پدرش دارد، یکی از حقوقی که بچه به گردن پدرش دارد این است که پدر به مادر بچه فحش ندهد. احترام به مادر از حقوقی است که بچه دارد. خیلی مهم است. از حقوق بچه بر پدر این است که پدر به مادر فحش ندهد و از حقوق بچه به مادر این است که مادر به پدر بچه جسارت نکند. یعنی جسارت پدر و مادر به همدیگر ضایع کردن حق بچه است. چون بچه می بیند که پدر به مادر فحش داد یا مادر به پدر فحش داد. فحشی که پدر و مادر به هم می دهند این باعث می

^{۱۱۶} (مکارم الأخلاق، ص ۲۲۲)

^{۱۱۷} (مکارم الأخلاق، ص ۲۲۲)

شود حقوق بچه از بین برود. من این را شنیده بودم حرام است و شلاق دارد، شنیده بودم تعزیر دارد. ولی نمی دانستم که از حقوق بچه است. حق بچه نسبت به پدر و مادر این است که به هم احترام بگذارند

. اگر می خواهید بچه ها گوش به حرفتان بدهند خوب صدایشان بزنید. بین بچه ها فرق نگذارید. لباس در خانه لباس عفیف باشد. صلاح نیست مادر روبه روی دختر آرایش کند. پدر خوب نیست روبه روی دختر لباس زیر و لباس کوتاه بپوشد. حجاب برای مرد واجب است. همانطور که برای زن لازم است. پسرهای بزرگ در خانه ای که خواهر بزرگ دارند شورت پایشان نکنند. حدیث داریم حق نداری دختر بچه که ۶ سالش شد روی زانویت بنشانی. حدیث داریم وقتی بچه ۶ ساله شد در یک رختخواب ن خوابند. حتی دو تا ۶ ساله پهلوی هم ن خوابند. دختر اگر ۶ ساله شد، دیگر حق نداری او را بیوسی. دختر ۶ ساله را روی زانویت نشان. دو تا ۶ ساله چه پسر چه دختر زیر یک لحاف ن خوابند. متن قرآن است بچه کوچولوها در را باز نکنند، پدر و مادر در را باز کنند. قرآن می گوید: که بچه کوچولو صبح، ظهر، شب اگر می خواهد بیاید اتاق پدر و مادر باید در بزند. اجازه بگیرد، نگوید: خوب اتاق مادرم است. خوب اتاق مادرت باشد. اتاق پدرت باشد باید در بزنی بعد وارد شوی. اصلاً قرآن «وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ» (نور/۵۸) متن وحی است. می فرماید: بچه های کوچولو صبح، ظهر «وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ» (نور/۵۸) زمانی که پدر و مادر لباس هایشان را می کنند، حتی وقتی لباس های ساده می پوشند بچه حق ندارد وارد اتاق شود. این ها مسائل جنسی کودک است. خوابیدن زیر یک رختخواب، روی دامن نشاندن، بوسیدن، دست دادن این ها حسابش خیلی مهم است...^{۱۱۸}

امیرالمومنین (ع) فرمود: «وَلَدُ السَّوِّءِ يَهْدِمُ الشَّرَفَ وَيَشِينُ السَّلَفَ»^{۱۱۹}. بچه بد شرف را منهدم می کند. «وَيَشِينُ السَّلَفَ» گذشته و آینده را به تاراج می دهد

^{۱۱۸} <http://www.dindarmani.ir/1393/03/>

^{۱۱۹} (غررالحکم، ص ۴۰۷)

عضویت در احزاب و فرقه های منحرف خطر بزرگی برای فرزندان

پدرانی بودند که مومن بودند حتی روحانی و عالم وارسته ای بودند اما پسران آنان گرفتار احزاب و فرقه های منحرفی چون منافقین و انجمن حجتیه و گروه فرقان و فرقه بهائیت و تروریست های داعش و مسیحیت تبشیری! و امثال اینها شدند و عاقبت به شر گردیدند.

فرزندان ایه الله طالقانی، دو پسر ایه الله محمدی گیلانی، پسر ایه الله حسینی امام جماعت سابق ارومیه، فرزند آیه الله جنتی، پسر آیه الله مشکینی و... دهها نمونه که به انسان این درس را می دهد که خیلی خیلی مواظب فرزندانمان بخصوص پزانمان باشیم که در چنگال این گرگان به ظاهر آدم نما گرفتار نشوند.

در حادثه رژه اهواز در سال ۹۷

یکی از تروریستها برادر شهید بود که پدری که یک پسرش شهید شده و پسر دیگرش مردم را به خاک و خون کشیده، در تلویزیون از اقدام تروریستی پسرش اعلام انزجار و برائت کرد.

جوانی که مسیحی شده بود...

خانمی مراجعه کرد و گفت مدتیۀ دامادم مسیحی شده و کلیسا میره و انجیل می خونه و.. به ایشان گفتیم در این صورت ایشان مرتد هستند و به دختر شما حرام شده اند و حکم ایشان هم اعدام است.

بعد از چند روز جلسه ای خانواگی با حضور داماد و خانواده ایشان و خانواده زنش گذاشتند و بنده راهم دعوت کردند. و قتی داخل جلسه شدم گفتم اون جوانی که مسیحی شده کدوم است؟ جوان بیست و هفت و هشت ساله کنجی نشسته بود گفتند ایشان است! گفتم شما مسیحی شدی؟ گفت نه حاج آقا! من مسلمانم! فقط از رو کنجکاوی کلیسا رفتم و انجیل تهیه کردم از شما خواندم هیچی نفهمیدم!

در هر حال ایشان شهادت ثلاث را ادا کردند و از باب احتیاط عقد ایشان با همسرش را مجددا خواندیم....

یک نمونه از روش های فرقه رجوی در جذب نوجوانان و جوانان ساده و استفاده از آنان در خرابکاری علیه نظام جمهوری اسلامی

دستورالعمل های منافقین برای فریب سوژه ها در فضای مجازی گروه سیاسی خبرگزاری فارس: فضای مجازی و به خصوص شبکه های اجتماعی امروز مهمترین بستر عملیات اعضای منافقین محسوب می شوند. آنها با استفاده از استعداد نیرویی دو تا سه هزار نفره خود در آلبانی از مهمترین امکان موجود خود برای فریب و تأثیر گذاری بر جامعه ایران استفاده می کنند و به شکل شبانه روزی در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی برای فریب، به کارگیری و تحریک مخاطبین شبکه های اجتماعی بهره می برند.

اما اعضای این فرقه مانند دیگر اقدامات خود در این حوزه نیز با توجه به ویژگی های فضای مجازی به عنوان محیط عملیات و روحیات و سلايق کاربران ایرانی شبکه های اجتماعی به طراحی دستورالعمل هایی برای اقدام در این محیط پرداخته و مطابق با این دستورالعمل های تشکیلاتی به طعمه گذاری برای جذب مخاطبین غالباً جوان این محیط می پردازند. بررسی و شناخت اصلی ترین مؤلفه های دستورالعمل های منافقین برای فریب سوژه ها در فضای مجازی می تواند کاربران جوان شبکه های اجتماعی را نسبت به قرارگیری در تور منافقین تا حد زیادی مصون سازد. به عبارت دقیق تر وقتی جوان امروزی که زمان زیادی از وقت خود را صرف فعالیت در

شبکه‌های اجتماعی می‌کند، از شیوه‌ها و فنون عوامل منافقین و به طور کلی دشمن برای جذب و به‌کارگیری افراد در داخل ایران مطلع باشد، حساس‌تر، محتاط‌تر و با مراقبت بیشتری در این فضا فعالیت کرده و در قبال ارتباط‌گیری‌های ناشناس رفتار حساس‌تری از خود نشان می‌دهد.

جنس مخالف و بهره‌برداری از مؤلفه‌های جنسی

بدون شک یکی از آسیب‌های شبکه‌های اجتماعی خصوصاً برای نسل جوان ارتباط‌گیری بدون کنترل و محدودیت افراد با جنسیت‌های مخالف با یکدیگر است که خود بستری برای آسیب‌های ثانویه را ایجاد می‌کند. متأسفانه برخی از کاربران شبکه‌های اجتماعی نیز با نگاه به همین مؤلفه وارد این فضا می‌شوند و از فضای نامحدود آن برای ارتباط‌گیری استفاده می‌کنند. عوامل منافقین در شیوه فعالیت خود در شبکه‌های اجتماعی برای این مسئله به شکل ویژه دستورالعمل داشته و از جذابیت‌های جنسی برای فریب سوژه‌های خود بهره می‌برند. هر عضو سازمان که در این پروژه مأمور به فعالیت است، از چندین صفحه مجازی فیک با اسامی و عکس‌های ساختگی استفاده می‌کند که بخشی از آنها از اسامی دخترانه و برخی نیز از هویت‌های پسرانه انتخاب شده‌اند. حال برای ارتباط‌گیری با پسران و دختران جوان از هویت‌های مخالف استفاده کرده و از این طریق سعی دارند تا توجه سوژه‌های خود را جلب نمایند.

استفاده از عکس‌ها و اسامی جذاب و به‌روز، بارگذاری فیلم‌ها و علائم و محتوای مورد پسند نسل جوان از شیوه‌های عوامل منافقین در شبکه‌های اجتماعی است که با مدل‌گیری از صفحات پر طرفدار در صفحات غیر واقعی اعضای سازمان طراحی و اجرا می‌شوند.

در یکی از روش‌های مرسوم عوامل منافقین با آیدی‌های فیک و غیر واقعی سوپرگروه‌هایی را با موضوعات عمومی از قبیل دوست‌یابی، همسر یابی، حرف‌های عاشقانه، گروه‌های سرگرم‌کننده، بحث‌های سیاسی و اجتماعی مرسوم و داغ جامعه و اتاق‌های گفتگو تشکیل می‌دهند و در تبلیغات این گروه‌ها از تصاویر دختران و پسران جوان استفاده نموده و به این ترتیب نوجوانان و جوانان را برای عضویت در این گروه‌ها تحریک می‌کنند. افراد بعد از ورود به چنین گروه‌هایی در فرصت‌های مناسب در تور منافقین قرار گرفته و اقدامات هدفمندی برای تأثیرگذاری و فریب آنها اجرا می‌گردد.

شناسایی روحیات و احساسات سوژه‌ها برای انتخاب شیوه فریب و انتخاب بهترین ادبیات برای ارتباط‌گیری نیز مراحل بعدی این دستورالعمل را تشکیل می‌دهد که در نهایت گاهی به ارتباط عاطفی در فضای مجازی می‌انجامد و مخاطبین جوان شبکه‌های اجتماعی به دلیل همین وابستگی عاطفی به هویت‌های غیر واقعی و

ساختگی عوامل نفاق توسط عوامل منافقین برای اقدامات میدانی در ایران به کار گیری می‌شوند. این مؤلفه یکی از جدیدترین شیوه‌های مجاب‌سازی کاربران شبکه‌های اجتماعی برای برخی اقدامات خطرناک همچون خرابکاری یا آتش‌زدن یک تابلو، بنر یا اموال عمومی است.

هویت‌های ساختگی عوامل منافقین در شبکه‌های اجتماعی معمولاً در رنج‌های سنی بین ۱۷ تا ۳۰ سال تعریف می‌شوند و عکس‌های مورد استفاده نیز معمولاً به گونه‌ای گزینش می‌شوند که برای این رده سنی جذاب و محرک باشند. کاربرانی هم که معمولاً فریب این تکنیک عوامل منافقین را در فضای مجازی می‌خورند افرادی با سنین پایین در حدود ۱۵ تا ۲۰ سال هستند که به سرعت درگیر احساسات و عواطف شده و توانایی شناخت فریب هویت‌های مستعار و ساختگی عوامل منافقین را ندارند.

تحریک احساسات و ایجاد خشم و نارضایتی تحریک سوژه‌ها و ایجاد حالات هیجانی در آنها یکی دیگر از شیوه‌های مرسوم منافقین برای انتخاب سوژه‌ها و ارتباط گیری با آنان است. در این روش عناصر فعال فرقه رجوی در شبکه‌های اجتماعی به روش‌های متنوع تلاش می‌کنند تا مطالبی با محتوای القای بی‌عدالتی، فقر، اختلاس و دزدی مسئولین و برخی خواص، تبعیض اجتماعی، تبعیض جنسیتی و ... را در معرض دید مخاطبین شبکه‌های اجتماعی قرار دهند. این مطالب که توسط عوامل فنی منافقین در قالب‌هایی همچون عکس‌نویشت، کلیپ‌های کوتاه صوتی و تصویری، اخبار و گزارشات، اسناد و ... تولید می‌شود گاهی در ارتباط مستقیم عوامل منافقین با سوژه‌ها برای آنها ارسال شده یا توسط عوامل منافقین در گروه‌ها و کانال‌های پوششی سازمان قرار داده می‌شوند تا در معرض دید مخاطبین قرار گیرند. هر گونه واکنش هیجانی به چنین محتواهایی، نشانه‌ای برای عوامل منافقین محسوب می‌شود تا با فرد واکنش دهنده به عنوان سوژه‌ای جدید ارتباط گرفته و با افزایش میزان نارضایتی و هیجانات ناشی از آن، فرد را به سمت به‌کارگیری در اقدامات سازمان سوق دهند.

قریب به اتفاق محتوای تولید شده توسط عوامل سازمان بر پایه اخبار و مطالب دروغ یا غلوآمیز می‌باشند و متأسفانه سطح آگاهی و مطالعه نامناسب بسیاری از مخاطبین این شبکه‌ها و عدم تلاش برای صحت‌سنجی محتواها، باعث اثرات سوء آن بر مخاطبین می‌شود. تولید و طراحی این مطالب نیز همواره برای مخاطبین جوان و نوجوان و با سطح سواد عمومی تولید شده است.

راه‌اندازی بحث‌های سیاسی و اجتماعی نیز از جمله روش‌های عوامل سازمان منافقین در محیط‌های عمومی شبکه‌های اجتماعی مانند گروه‌های و سوپرگروه‌های تلگرامی است که باعث می‌شود افراد تحت تأثیر

هیجانات ناشی از بحث مواضع سیاسی و فکری خود را بروز داده و از این طریق برای ارتباط گیری از سوی عوامل منافقین انتخاب شوند.

گاهی در یک گروه یا سوپرگروه دو یا سه عضو منافقین یک بحث سیاسی یا اجتماعی را راه انداخته و به یکدیگر به شکلی هماهنگ کمک می کنند تا بحث داغ شده و دیگران را برای مشارکت در آن تحریک می کنند. در خلال این بحث ها گاهی مسائلی همچون توهین به ارزش ها، مقدسات و شخصیت های سیاسی و مذهبی نیز گنجانده می شود و دیگر افراد حاضر در گروه متناسب با همراهی و واکنش هایشان نسبت به محتوای منتشر شده، برای ارتباط گیری و نفوذ انتخاب می شوند.

سپردن مسئولیت های ساختگی

این شیوه درواقع نوعی از تکنیک های کنترل ذهن در فرقه ها محسوب می شود که افراد بعد از آنکه در مرحله اول به فرقه نزدیک شده و به عبارتی به عضویت آن در می آیند، به بهانه های مختلف در مورد توانمندی و استعداد های وی دور از چشم جمع صحبت شده و مسئولیت هایی ظاهر فریب و ساختگی به وی سپرده می شود. این اقدام معمولاً باعث دلبستگی افراد به فرقه، احساس وظیفه و مسئولیت نسبت به جایگاه خود و در نهایت الزام به ادامه همکاری با فرقه می شود.

فرقه رجوی در عضوگیری ها و فریب اعضا خود در شبکه های اجتماعی با استفاده از همین روش افراد را به مسئولیت های متنوعی می گمارد. یکی از کاربردهای استفاده از عنوان «کانون های شورشی» برای منافقین همین بوده که هر فرد یا گروه دو یا سه نفره با یک شماره نسبت به دیگر کانون های شورشی مجزا شده و عناوینی همچون مسئولیت اداره و اقدامات کانون شورشی با همان شماره خاص به افراد سپرده می شود. به عنوان مثال فردی در یک شهر بعد از آنکه فریب سرپل منافقین را در فضای مجازی خورده و حاضر به همکاری شده است، **شماره ۷۰۰ برای کانون شورشی** وی انتخاب شده و از آن لحظه به عنوان مسئول کانون شورشی شماره ۷۰۰ در ایران شناخته می شود.

همچنین در اغتشاشات و درگیری های احتمالی یا قرارهای تجمع نیز تقسیم بندی مناطق شهری میان مرتبطين فریب خورده از روش های اعطای مسئولیت به افراد است که معمولاً به دلیل سن پایین و بی تجربگی تحت تأثیر عناوین و مسئولیت های ساختگی منافقین قرار گرفته و برای همکاری تحریک می شوند. در این تقسیم بندی ها مثلاً به فرد گفته می شود در فلان روز که قرار تجمع وجود دارد، مسئولیت فلان منطقه شهری یا فلان چهارراه با او می باشد و وی نیز باید در آن منطقه به بیشتر شدن اعتراضات کمک کند. مقایسه عملکرد فرد با دیگران، در

شرایطی که حتی ممکن است فرد دیگری در آن منطقه یا شهر تن به چنین همکاری‌ای نداده باشد، باعث رقابت و تحریک ساختگی برای فرد شده و نمایش عملکرد وی را شدیدتر می‌کند.

به عنوان مثال برای یکی از اعضای به‌کارگیری شده فیلم‌های از دیگر محله‌های همان شهر یا شهرهای دیگر ارسال می‌شود و با این جملات که کانون شورشی تو نباید از دیگران عقب بماند، وی را برای شدت بخشیدن به تحریکاتش تحریک می‌کنند.

تحریف تاریخ از طریق اطلاعات غلط سیاسی و تاریخی

آنچه امروز بعد از شنیدن نام گروهک منافقین در خاطره تاریخی افراد تداعی می‌شود، مربوط به سابقه ترورهای مردم کوچه و بازار توسط منافقین در دهه ۶۰، سابقه جنایت و خیانت و جاسوسی در جنگ تحمیلی، سابقه حمله به خاک کشور در عملیات مرصاد و ده‌های جنایت دیگر است که هیچ‌گاه از خاطره ملت ایران پاک نخواهد شد. همین مسئله سبب می‌شود تا در ارتباط‌گیری سرپل‌های منافقین با سوژه‌ها در شبکه‌های اجتماعی، وقتی نام «مجاهدین خلق» یا سرکردگان سازمان نظیر مریم و مسعود رجوی برده می‌شود، عموماً شناخت افراد و وجود تصویر ذهنی در مورد جنایت‌های آنها باعث امتناع افراد از همکاری گردد.

اما با این حال اطلاعات عموماً کم نسل جوان و عدم آگاهی و مطالعه برخی نوجوانان سبب می‌شود تا منافقین فرصت تحریف تاریخ و ارائه اطلاعات غلط به سوژه‌های خود را پیدا کنند. در همین رابطه عناصر منافقین که وظیفه ارتباط‌گیری با کاربران شبکه‌های اجتماعی در ایران را دارند متناسب با سوالات کاربران جواب‌هایی طولانی در مورد تاریخچه فعالیت‌های سازمان مجاهدین خلق در اختیار دارند که برای افراد ارسال می‌کنند. در این محتواها تاریخ فعالیت سازمان به شدت تحریف شده و مسائلی همچون ترور مردم کوچه و بازار به کلی از تاریخ حذف شده است. توجیهاتی نیز در مورد برخی دیگر از اقدامات جنایت‌بار سازمان تهیه شده است که متناسب با سوالات کاربران و عموماً در مورد بخش‌هایی از تاریخ سازمان که انکار آن ممکن نیست، ارائه می‌شود.

همانطور که اشاره شد متأسفانه مطالعه محدود مخاطبین در سنین ۱۷ تا ۲۵ سال در شبکه‌های اجتماعی به سرپل‌های منافقین برای مجاب‌سازی یا به عبارتی فریب آنها کمک می‌کند. از این رو است که قریب به اتفاق جذب شده‌ها توسط سازمان منافقین در شبکه‌های اجتماعی در همین رنج سنی قرار داشته و تقریباً در همه موارد سطح سواد مطالعه نیز بسیار پایین بوده و در مواردی حتی فرد نام منافقین را نیز تا لحظه برقراری ارتباط با سرپل نفاق نشنیده است!

تب شهرت رسانه‌ای

تب شهرت و دیده شدن آسیب فزاینده فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است که عموماً توسط افراد سودجو مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. افراد برای مشهور شدن گاهی دست به هر اقدامی می‌زنند که از تغییرات عجیب و نامتعارف در چهره و لباس گرفته تا کارهای نامتعارف را شامل می‌شود. در این شرایط عوامل منافقین در شبکه‌های اجتماعی سوژه‌های خود را که به دنبال این شهرت بوده و عموماً در رنج سنی زیر ۳۰ سال قرار دارند، به وعده کمک به بالا رفتن میزان بازدید صفحات، لایک‌ها، فالوورها و ... تحریک کرده و به همکاری با خود مجاب می‌کنند.

هزاران صفحه ساختگی و فیک و مستعار منافقین در شبکه‌های اجتماعی کمک می‌کنند تا به یکباره تعداد بازدید یا مخاطبین یک سوژه را بالا برده و همین مسئله باعث ایجاد انگیزه برای همکاری با سرپل منافقین می‌شود.

در برخی موارد افراد به شوق بالا رفتن آمار مخاطبین صفحات اجتماعی خود حتی مجاب می‌شوند که یکی از نمادهای شهری یا یک سازه یا مکان متعلق به بیت‌المال را آتش زده و از آن فیلم‌برداری کنند.

وعده‌های مالی

یکی از روش‌های مرسوم سرپل‌های منافقین برای فریب و ارتباط‌گیری با عوامل داخل کشور از گذشته تاکنون وعده پرداخت پول یا ارائه خدمات و امکاناتی از قبیل تسهیل و کمک برای خروج از کشور و پذیرش اقامت در اروپا یا پذیرش برای تحصیل در یکی از دانشگاه‌های مطرح دنیاست! این وعده‌ها از سال‌ها پیش و در زمانی که روش‌های ارتباطی منافقین با عوامل داخل کشور از طریق تلفن بود هم ارائه می‌شد. بسیاری از سوژه‌ها به دلیل عدم شناخت و آگاهی و با تصور اینکه سرپل‌های منافقین واقعاً به وعده‌های خود عمل کرده و حاضر به واریز پول به داخل کشور هستند، تن به همکاری می‌دهند.

حتی در مواردی هم که مقادیری پول به حساب افراد در داخل کشور واریز شده، عدد پرداختی به هیچ وجه هیچ تناسبی با اقدامات مورد انتظار منافقین نبوده و حتی کفاف خرج و مخارج زندگی در یک ماه را نیز نمی‌دهد. گاهی این مبالغ ناچیز برای اثبات وعده‌های مالی بزرگ واریز می‌شوند و دقیقاً زمانی که سوژه حاضر به همکاری شد، دیگر راه مالی بسته می‌شود و از آن لحظه به بعد عدم همکاری سوژه باعث تهدید از سوی عناصر نفاق مبنی بر لو دادن وی می‌گردد.

در مورد وعده‌های اقامت و تحصیل در اروپا نیز هم تکلیف کاملاً روشن است، وقتی خود سرپل منافقین در سخت‌ترین شرایط زندگی در آلبانی مجبور به کار شبانه روزی در ازای جای خواب و سه وعده غذا می‌باشد! چطور می‌تواند وعده امکانات و هزینه‌های متناسب با زندگی در اروپا را به سوژه‌های خود بدهد! متأسفانه عدم اطلاع قریب به اتفاق سوژه‌ها از غیر واقعی بودن این وعده‌ها سبب برخی همکاری‌ها با سرپل‌های منافقین می‌شود.

در مجموع می‌توان اینگونه جمع‌بندی کرد که عملکرد منافقین در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی تماماً توأم با فریب مخاطب و طراحی برای سوء استفاده از وی می‌باشد. عوامل و سرپل‌های سازمان در آلبانی به کاربران شبکه‌های اجتماعی در ایران به چشم طعمه‌هایی نگاه می‌کنند که باید از کمترین فرصت‌ها برای فریب آنان استفاده کنند. افراد و سوژه‌های منافقین در شبکه‌های اجتماعی به دلیل آگاهی کم، عدم شناخت و آموزش در مورد تهدیدات شبکه‌های اجتماعی به دام سرپل‌های منافقین افتاده و ناخواسته مرتکب اقدامی می‌شوند که برخلاف امنیت ملی کشورشان است؛ اتفاقی که در برخی موارد خسارات جبران ناپذیری برای فرد و حتی جامعه در پی دارد.^{۱۲۰}

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که پدران در مورد اعتقادات فرزندانشان بسیار مسئولند و تا آنجایی که ممکن است باید آنها را با آموزه‌های اسلام آشنا کنند و مبانی اعتقادی آنها را قوی نمایند تا اگر با افرادی که انحراف اعتقادی دارند روبرو شدند تاثیر منفی نپذیرند بلکه بر روی مخاطب خود اثر مثبت بگذارند.

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر خطاب به شیعیان می‌فرماید
جوانان خود را از خطر غلات^{۱۲۱} بر حذر دارید تا ایشان را فاسد نکنند. همانا غلات بدترین مخلوقات

¹²⁰ <https://rahenoo.org/allnews/news/mko-activities-in-cyberspace/>

این فرقه در اثر پیشگویی‌ها و معجزاتی که از حضرت علی (علیه السلام) و سایر ائمه علیهم السلام می‌دیدند در دوستی خود نسبت به آن بزرگواران غلو کرده، آنان را به مرتبه‌ی خدایی رسانیده، یا قائل به حلول روح خدایی در آنان شدند.¹²¹

خدا هستند . بزرگی خداوند را کوچک شمارند و نسبت به بندگان خدا ادعای ربوبیت می کنند . به خدا سوگند ، غلات از یهود ، نصاری ، مجوس و مشرکان بدترند^{۱۲۲}

و همچنین حضرت صادق علیه السلام می فرمود :

جوانان را دریابید! به آنان حدیث و دین بیاموزید، پیش از آن که مرجئه^{۱۲۳} بر شما پیشی گیرند^{۱۲۴}

اگر در زمان امام صادق علیه السلام، غلات و مرجئه و امثال اینها به دنبال منحرف کردن جوانان مسلمان بودند، در زمان ما دراویش و عرفان های شیطانی و بهائیت و وهابیت و منافقین و مسیحیت تبشیری و گروه های تکفیری... امثال اینها در کمین جوانان مسلمان هستند.

نظارت بر لباس و رفتار فرزندان

که حضرت علی علیه السلام دیدند در مسجد النبی، جوانی ادای زنانه در می آورد ، فرمودند از مسجد پیامبر بیرون برو که شنیدم رسول خدا فرمود لعنت خدا بر تشبیه کنندگان زن و مرد بهم.

و در روایت ابی خدیجه از امام صادق علیه السلام آورده که: پیامبر خدا لعنت کرد مردانی که خود را به زنان و زنانی که خود را به مردان شبیه کنند که اینها مخنث (مفعول) و زنان

¹²² بحار الانوار ، ج ۲۵ ، ص ۲۶۵ ، ح ۶

مرجئه ایمان را تنها اعتقاد قلبی می دانستند و معتقد بودند با وجود ایمان ، هیچ گناهی ضرر نمی رساند . کسی که در دل ، مؤمن به خدا باشد هر چند با زبان اظهار کفر نماید و یا در عمل بت پرستد و یا طبق آیین یهود و نصارا رفتار کند ، چون از دنیا رود اهل بهشت خواهد بود

¹²³

¹²⁴ المحاسن، برقی، ص ۶۰۵

هم جنس بازند! و در روایت سماعه از مردی که دامن پایش به زمین کشیده میشود از امام صادق علیه السلام سوال می کند امام می فرمود من بدم می آید مردی شبیه زنان شود

و باز از امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل شده که رسول خدا مانع می شد مرد در لباس پوشیدن شبیه زن شود و برعکس^{۱۲۵}

یکی از انحرافات که بعضی جوانان به آن مبتلا میشوند خود را شبیه کردن به جنس مخالف است. که این سابقه خیلی زیادی دارد بطوری که در زمان صدر اسلام هم مواردی بوده و در این رابطه روایاتی از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است.

این انحرافات به چند شکل است یکی اینکه پسر ادای دخترانه در بیاورد و دختر ادای پسرانه! دوم اینکه لباس هم را بپوشند مثلاً پسر لباسهای مخصوص به زن هارا بپوشد یا دختر لباس مخصوص مردانه. سوم اینکه فراتر از لباس و ادا، هم جنس بازی کنند! که اینهم باتوجه به اشاعه آن در سراسر جهان بوسیله استکبار جهانی، خطری در کمین فرزندان می باشد که باید نظارت والدین بخصوص پدران بیشتر باشد.

مراجع تقلید پیراهن بی استین که خیلی مردها در تابستان می پوشند را اشکال می دانند. گردنبند طلایی که بعضی پسرها و مردها به گردن می اندازند هم بخاطر طلا بودنش هم چون زینت مخصوص زنهاست، دارای اشکال است.

همچنین شلوار بدن نمایی که بعضی خانم ها می پوشند به اسم **ساپورت**! اینهم اشکال دارد چون باعث جلب توجه نامحرم می گردد.

همچنین پوشیدن لباس کفار حرام است مانند پوشیدن کراوات! و پاپیون! پدران باید در مورد لباس و رفتار فرزندان، احکام فوق را نظارت نمایند.

ماهواره عامل آسیب ها

پدر نباید ماهواره برای خانواده اش تهیه کند زیرا ماهواره که تبلیغ کننده فرهنگ بی بند و بار غربی است، در خانواده اثرات منفی فراوانی می گذارد. عامل طلاق میشود. عامل بی دینی و دور شدن از دین می شود. عامل بی احترامی به والدین می گردد. عامل هدف شدن شهوات و لذات بجای معرفت الهی و آخرت طلبی می شود. عامل خیانت زن و شوهر می گردد. عامل بلوغ زودرس جنسی می شود. عامل دشمنی با نظام اسلامی می گردد. و دهها آسیب دیگر.

ولایت پدر بر فرزندان

ولایت، عبارت است از تصرفاتی که پدر بر فرزند خود می کند و این تصرف و دخالت، به سرنوشت او ارتباط پیدا می کند؛ مثلاً اگر بیمار شود، این حق پدر است که نظر می دهد او. پیش کدام پزشک برده شود.

اگر فرزند، دختر باشد، بدون اجازه پدر جایز نیست به عقد دیگری درآورده شود (البته اگر دختر خواستگار مناسب داشت و پدر بدون دلیل مخالفت کرد، اجازه پدر ساقط می شود) و یا اگر کودک دارای اموالی باشد، تصرف در اموال او بدون اجازه پدر، جایز نیست. لذا پدر از نظر فقهی، حقوقی دارد.

از حقوق ویژه پدر بر پسر بزرگتر این است که نمازها و روزه های فوت شده او را قضا کند در مورد قضای نماز و روزه های مادر هم نظر حضرت امام ان است که بعهده پسر بزرگتر می باشد.

در مورد گرفتن روزه مستحبی فرزند اگر موجب اذیت پدر شود، روزه اش باطل و حرام است که البته این حکم، در مورد اذیت کردن مادر نیز صدق می کند.

(در مور سفر غیر ضروری فرزند هم اگر پدر ممانعت کرد نباید برود و اگر رفت سفر معصیت حساب می شود.)

و یا در باب قصاص، هیچ گاه پدر را به دلیل قتل عمدی فرزند، قصاص نمی کنند و فقط دیه بر او واجب است؛ همچنین کفاره قتل را باید بپردازد.

از دیگر حقوق پدر این است که میان پدر و فرزند، ربای معامله جایز است؛ یعنی هر کدام می توانند جنس ربوی را به بیشتر یا کمتر از آن به دیگری بفروشند؛

همچنین قسم فرزند، با منع پدر صحیح نیست که تفصیل تمام این مسائل، در کتب نفیس فقها بیان گردیده است^{۱۲۶}

آداب در محضر پدر و مادر

پدر و مادر حق زیادی برگردن فرزندان دارند، لذا رعایت حقوق و احترام آنان، آثار معنوی بسیار ثمر بخش و حتی در امور دنیوی فرزندان تأثیر گذار می باشد. از طرف دیگر، عدم احترام به ایشان آثار زیانبار و جبران ناپذیری در دنیا و آخرت برایشان در پی خواهد داشت. به راهکارهایی در باب احترام پدر و مادر توجه فرمایید: ۱- با آنها نیکو سخن بگویید ۲- اگر آنها را ناراحت کرده اید، بکوشید تا خوشحالشان کنید. ۳- در نیکی کردن به پدر و مادر، خوب و بد بودن آنها را ملاحظه نکنید، (حتی باید به والدین غیر مؤمن نیکی کرد) ۴- اگر امر به حرامی کردند، اطاعت نکنید اما حق بدرفتاری با آنان را ندارید. ۵- لازم است بعد از درگذشت آنها نیز به ایشان احساس کنید: الف- بر ایشان نماز بخوانید ب- برایشان استغفار کنید ۶- پس از مرگ آنان، تعهدات و بدهیهایشان را ادا کنید ۷- دوستان آنها را نیز اکرام کنید ۸- پیش از آن که چیزی از شما بخواهند، حاجتشان را برآورید. ۹- در حضورشان با احترام بنشینید ۱۰- صدای خود را از صدای آنها بلندتر نکنید ۱۱- در چشمانشان خیره نشوید ۱۲- با دست و چشم به آنها اشاره نکنید ۱۳- آنها را به اسم صدا نزنید ۱۴- جلوتر از ایشان راه نروید (مگر آنکه ضرورتی داشته باشد) ۱۵- قبل از ایشان ننشینید ۱۶- اگر عصبانی شدند، نسبت به آنان خشوع کنید ۱۷- در همه حال از آنها تشکر کنید ۱۸- مراقب باشید، هیچ گاه به ایشان دشنام ندهید ۱۹- بکوشید تا هرگز آنها را خشمگین نسازید ۲۰- در حد ممکن، دربر آوردن نیازها و تأمین هزینه آنان بکوشید ۲۱- هر قدر می توانید نسبت به ایشان نیکی کنید ۲۲- هرگز در مقابل ایشان تکبر نکنید ۲۳- در خواستههایشان را برآورده سازید (هر چند به آن نیاز نداشته باشند) ۲۴- چنانچه در حق شما بدی کردند؛ در مقابل، برایشان استغفار و طلب

خیر کنید. ۲۵- در مجالس، بالاتر از ایشان ننشینید ۲۶- اگر پیش آنان بمانید، در حد امکان از ایشان جدا نشوید ۲۷- در احسان به والدین، جانب مادر را بیشتر مراعات کنید. ۲۸- به وصیت‌هایشان عمل کنید ۲۹- بدهی‌های آنان را ادا کنید (در صورت توانایی) ۳۰- اگر بین امر و نهی والدین تعارضی بوده اگر ممکن است، رضایت هر دو را جلب کنید و گرنه، جانب مادر را ترجیح دهید ۳۱- اگر در وقت نماز شما را به کاری امر کردند، نماز را به تأخیر انداخته و فرمان آنان را اطاعت کنید. ۳۲- از آزار دیگران نسبت به والدین جلوگیری کنید ۳۳- پیش از آنان شروع به خوردن غذا نکنید ۳۴- در مجالس، روی خود را از آنها برنگردانید. ۳۵- کاری نکنید که دیگران به پدر و مادر شما بد بگویند ۳۶- در وقت ورودشان از جا برخیزید ۳۷- هرگز برای آنان آرزوی مرگ نکنید ۳۸- از آنان بخواهید تا در حق شما دعا کنند(دعای پدر مادر در مورد فرزندان مستجاب است انشاء الله) ۳۹- غیبت آنان را مدارید و نگذارید دیگران از آنها غیبت کنند ۴۰- صفات نیک ایشان را در حضور و غیابشان یادآور شوید ۴۱- ابراز محبت خود را نسبت به آنها آشکار کنید. ۴۲- هر چه می‌توانید در برابر شان تواضع کنید ۴۳- از ایشان تقاضایی نکنید که موجب شرمندگیشان شود. ۴۴- بدی‌هایشان را فراموش کنید و تکرار نکنید ۴۵- نیکی به پدر و مادر را به بهانه این که آنان هنوز جوان هستند ترک نکنید ۴۶- لزوم احترام ایشان را به اعضای دیگر خانواده گوشزد کنید ۴۷- در حد امکان، زمینه تفریح، گردش و زیارت را برایشان فراهم آورید. ۴۸- نقاط ضعف آنان را برای دیگران بازگو نکنید^{۱۲۷}!

بعد از رحلتشان همیشه بیاد آنها باشید و برایشان نماز و قران و خیرات انجام -49

بدهید. ۵۰- اگر حق الناس یا حق الله به گردن دارند ادا نمایند.

داستان پدر مقدس اردبیلی

شخصی کنار جوی آبی نشسته بود ، دید سیبی بر روی آب می آید دست برد و سیب را برداشت و خورد . بعد از خوردن سیب به فکر افتاد که این سیبی که خوردم از کجا بود ؟ از کدام باغ بود ؟ رفت تا به باغی که سیب از آن باغ بود ، رسید . وقتی صاحب باغ را پیدا کرد از او سؤال کرد : من سیبی از روی آب برداشتم و خوردم و بعد فهمیدم که سیب از باغ شما بوده است . نزد شما آمده ام که مرا حلال کنید یا آنکه قیمتش را بپردازم . صاحب باغ در جواب گفت : این باغ فقط از من نیست ، ما چهار برادریم و من سهم خودم را به شما بخشیدم . گفت : بسیار خوب ، آن سه برادر کجا هستند ، جواب داد : دو تا دیگر از برادرانم در ایران هستند و یکی در خارج از ایران

نزد آن دو برادر رفت و حلالیت طلبید و سپس بار سفر بست و به خارج از ایران رفت (گویا برادر دیگر در شوروی بوده است) و خود را به در خانه ی آن برادر رسانید و قصه را بیان کرد . آن برادر چهارم تعجب کرد که این فرد کیست که برای یک چهارم سیب این همه راه را طی کرده و به اینجا آمده تا حلالیت بطلبد . گفت : من سهم خودم را به شما بخشیدم ولی به یک شرط . و آن شرط این است : دختری دارم از چشم ، کور و از زبان ، لال و از گوش ، کر است اگر قبول کنی با او ازدواج کنی حلالیت می کنم و الا نه

جوان قدری تامل کرد و پذیرفت

وقتی مراسم عقد تمام شد و داخل حجله رفتند ، عروس را حوریه ای از حوران بهشتی دید . از حجله بیرون آمد و به پدر دختر گفت : شما گفتید دخترتان کور و کر و لال است . گفت : آری ، من دروغ نگفتم ، گفتم : کور است چون تا به حال چشمش به نامحرم نیفتاده ، و اینکه گفتم : کر است ، گوش او صدای نامحرم و صدای ساز و آواز و غنا نشنیده ، و گفتم : لال است ، زبانش به دروغ و غیبت و ناسزا و تکلم با نامحرم باز نشده است . مدتها از درگاه حضرت حق درخواست می کردم که خدایا داماد خوبی که هم کفو این دختر باشد به من مرحمت کن . خدا دعای مرا مستجاب کرد و دامادی متقی چون تو که این همه مسافت راه را پیمودی ، برای این که یک چهارم سیبی را که خوردی حلال باشد نصیبم کرد

از این ازدواج خداوند فرزندی صالح و بی نظیر ، عالمی ربانی افقه الفقهاء زمان شیخ احمد مقدس اردبیلی را عنایت فرمود^{۱۲۸}

تربیت والدین توسط فرزندان!

یکی از سخنرانان

که دهه ی اول محرم برای تبلیغ به یکی از شهرهای غرب کشور رفته بود

داشت تعریف می کرد که یکی از موضوعاتی که امسال با آن مواجه بوده این بوده که

بعضی بچه ها و نوجوان ها می آمدند و مشاوره می خواستند که چه کار کنند پدر و

...مادرشان پای ماهواره ننشینند!

پسر مومن، پدر کافر!

امام هادی(ع) داستان جوانی را تعریف کرد که خودش از دوستان حضرت موسی(ع) بود و پدرش از

یاران فرعون، وقتی لشکر فرعون در کنار رود نیل به حضرت موسی(ع) و پیروان او رسید، جوان از

گروه موسی جدا شد تا پدرش را نصیحت کند و به راه راست هدایت نماید، اما پدرش بصیرت و گوش

شنوا نداشت و اندرز پسر در او تحولی ایجاد نکرد و سرسختانه به پیروی از فرعون ادامه داد. در این

هنگام یاران موسی از رود نیل گذشتند و نجات یافتند. اما پسر چون نزد پدرش ماند، به همراه او غرق

شد. موضوع را به اطلاع حضرت موسی رساندند. اصحاب از حال جوان پرسیدند که آیا او اهل رحمت

است یا عذاب؟ حضرت موسی(ع) فرمود: جوان مشمول رحمت الهی است چون با پدر هم عقیده نبود،

ولی هنگامی که عذاب نازل می شود، نزدیکان افراد گناهکار نیز گرفتار عذاب می شوند و آتش شرارت بدکاران افراد صالح را نیز به کام خود فرو می برد¹²⁹

پدرانی که پسران ناخلف خود را از خود طرد نمودند!

در طول تاریخ انقلاب اسلامی با مواردی مواجه می شویم که پدر یک شخصیت مهم اسلامی است اما فرزنداو بر خلاف پدر حرکت می کند. در چندین مورد بود که پدران در یک تصمیم مخلصانه و کاملاً درست و برحق، اعلام کردند که ما با این فرزند خود مخالفیم و افکار او را قبول نداریم و حتی او را از فرزندی خود، طرد نمودند. که به چند مورد اشاره می شود:

۱- آیه الله خزعلی

یکی از فرزندان آیت الله خزعلی، به نام مهدی خزعلی از فعالان فتنه سال ۱۳۸۸ بود که آیت الله خزعلی ۲۸ خردادماه ۱۳۸۸ بیانیه‌ای را مبنی بر اعلام برائت از مواضع فرزندش، مهدی خزعلی منتشر کرد.

آیت الله خزعلی در بخشی از این بیانیه نوشته بود: «مدت مدیدی است پسر م مهدی خزعلی از راه مستقیم منحرف شده درست در خط مقابل قرار گرفته هر چه نصیحت می کنم و برای هدایتش متوسل به اولیای خدا می شوم اثر نمی کند. با بعضی از علمای بزرگ صحبت کردم، فرمود دست نگه دار شاید به راه بیاید. دیگر کاسه صبرم لبریز شده، دیگر با او صحبت نمی کنم و حرف های نامناسب او را بر نمی تابم

ملت انقلابی عزیز همیشه در صحنه ما بدانند او از ما جدا هست و هر چه از من نقل کند، نپذیرند. با من ارتباطی ندارد ولی الان هم دعا می کنم خداوند به او توفیق دهد که از راه

¹²⁹ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۵

انحرافی که پیش گرفته است برگردد و گرنه خداوند مقتدر، اسلام و انقلاب و امام و رهبر
«...و رئیس جمهور و مسلمین عزیز را از شر او مصون و محفوظ بفرماید»^{۱۳۰}

۲- آیه الله حسنی امام جمعه ارومیه

آیت الله حسنی امام جمعه ارومیه در خاطراتش درباره فرزند بزرگش رشید که به گروههای
منحرف ملحق شده بود می نویسد: "جایش را شناسایی کردیم. در کمیته انقلاب تهران با
آیت الله مهدوی کنی تماس گرفتم و گفتم: یک موردی هست، چند نفر مسلح بفرستد. نگفتم
پسر من است.... گفتم اگر مقاومت یا فرار کند، بزنید، نگذارید فرار کند و اگر هم تسلیم شد،
دستگیر کنید و به کمیته تحویل بدهید. آنها رفتند و او را دستگیر کردند."

او ادامه می دهد: "رشید را بعد برای بازجویی و محاکمه به تبریز انتقال دادند. او چون محل
فعالیت هایش آذربایجان بود در این شهر محاکمه و به اعدام محکوم شد و بلافاصله حکم
اجرا گردید..."

آیت الله حسنی می نویسد: «من در مورد انقلاب با هیچ شخصی ولو پسر من باشد، شوخی ندارم
و با هیچ احدی در این مورد عقد اخوتی هم نبسته‌ام. هنوز هم اگر یکی از فرزندانم بر
ضد انقلاب و رهبری خدای ناکرده فعالیت کند، همان کاری را خواهم کرد که با رشید
کردم.»^{۱۳۱}

۳- آیه الله جنتی

روز شکر آیت الله جنتی

¹³⁰ <https://www.mashregnews.ir/news/468265>

¹³¹ <https://www.mehrnews.com/news/1703018>

محمد حسین جنتی فرزند آیت الله جنتی نیز از نمونه هایی بود که در اوایل انقلاب در جریان یک درگیری کشته شد. روایت است که می گوید آیت الله جنتی نذر کرده بوده که اگر پسرش حسین جنتی که فراری است و روند انقلاب را قبول ندارد دستگیر یا اعدام شود ۴۰ روز روزه شکر بگیرد. او قبل از انقلاب به دلیل ارتباطش با سازمان مجاهدین خلق دستگیر و محکوم به حبس ابد شد. در آبان سال ۵۷ از زندان آزاد شد و پس از اعلام جنگ مسلحانه مجاهدین خلق علیه جمهوری اسلامی به حمایت از سازمان مجاهدین خلق برخاست و فعالیت خود را شدت بخشید. مدتی به همراه همسرش به زندگی مخفی روی آورد. در پاییز ۱۳۶۰ خانه او به محاصره در آمد، پس از درگیری، حسین خود را از پنجره ساختمان به پائین پرت کرد تا فرار کند، اما کشته شد. همسر وی که برای خرید بیرون رفته بود، هنگام بازگشت به وضعیت محل مشکوک شده و از آنجا می گریزد.

۴-مساله نوه حضرت امام

حجت الاسلام سید حمید روحانی در خاطره ای از امام (ره) نقل می کند که “در سال ۵۹ آقای سید حسین خمینی که نوه امام بود (فرزند آقا مصطفی) می رود در مشهد به نفع بنی صدر سخنرانی می کند. مردم به او حمله می آورند. می خواستند سید حسین خمینی را بزنند و ایشان که مسلح بوده، سلاح کمری داشته، دست به سلاح کمری اش می برد، بچه های کمیته جلوی او را می گیرند و از همانجا مسئولین کمیته تماس می گیرند با دفتر امام. پیغام به امام داده می شود که آقای سید حسین خمینی نوه شما در مشهد از بنی صدر دفاع کرده، مردم به او هجوم آوردند، دست به اسلحه برده، ما چه کار کنیم؟ امام به مرحوم آیت الله

اشراقی می‌فرمایند که به مسئولین کمیته مشهد پیغام دهید که سید حسین خمینی تحت
"الحفظ به تهران اعزام شود و اگر دست به سلاحش برد او را با تیر بزنند!"^{۱۳۲}

اگر ایه الله سید مصطفی زنده بود همین کاری را می‌کرد که امام انجام دادند.

و صدها نمونه از اعلام برائت پدران از فرزندان ناخلفشان در تاریخ ذکر شده است.

نصیحت های حضرت علی علیه السلام به فرزندش که در آخر این بخش آورده می شود:

نامه مفصل و طولانی و جامع امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن
علیه السلام

امام علی(ع) به حسن بن علی(ع) نگاشت به هنگام بازگشت از سرزمین حاضرین در جنگ صفین

لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع)، كَتَبَهَا إِلَيْهِ «بِحَاضِرِينَ» عِنْدَ أَنْصَرافِهِ مِنْ صَفِين

این نامه از سوی پدری (دلسوز و مهربان) است که عمرش رو به پایان است، او به سخت گیری زمان معترف و آفتاب زندگیش رو به غروب (و خواه ناخواه) تسلیم گذشت دنیا (و مشکلات آن) است، همان کسی که در منزلگاه پیشینیان که از دنیا چشم پوشیده اند سکنی گزیده و فردا از آن کوچ خواهد کرد.

این نامه به فرزندی است آرزومند، آرزومند چیزهایی که هرگز دست یافتنی نیست و در راهی گام نهاده است که دیگران در آن گام نهاند و هلاک شدند (و چشم از جهان فرو بستند) کسی که هدف بیماری ها و گروگان روزگار، در تیررس مصائب، بنده دنیا، بازرگان غرور،

بدهکار و اسیر مرگ، هم پیمان اندوه ها، قرین غم ها، آماج آفات و بلاها، مغلوب شهوات و جانشین مردگان است.

اما بعد (از حمد و ثنای الهی) آگاهیم از پشت کردن دنیا و چیره شدن روزگار و روی آوردن آخرت به سوی من، مرا از یاد غیر خودم و توجه به دنیا و اهل آن باز داشته است.

این توجه سبب شده اشتغال به خویشتن مرا از فکر مردم (و آنچه از دنیا در دست آنهاست) باز دارد و از هوای نفس مانع شود و حقیقت سرنوشت را برای من روشن سازد و همین امر مرا به مرحله ای رسانده که سراسر جدی است و شوخی

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقَرَّرِ لِلزَّمانِ، الْمُذْبِرِ الْعُمُرَ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدُّنْيَا، السَّاكِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتِ، وَالطَّاعِنِ عَنْهَا غَدًا إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يَدْرِكُ، السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ، غَرَضِ الْأُسْقَامِ، وَ رَهِيْنَةِ الْأَيَّامِ، وَ رَمِيَةِ الْمَصَائِبِ، وَ عَيْدِ الدُّنْيَا، وَ تَاجِرِ الْغُرُورِ،

وَ غَرِيمِ الْمَنَايَا، وَ أَسِيرِ الْمَوْتِ، وَ خَلِيفِ الْهُمُومِ، وَ قَرِينِ الْأَحْزَانِ، وَ نُصُوبِ الْأَفَاتِ، وَ صَرِيْعِ الشَّهَوَاتِ، وَ خَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنْتُ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي، وَ جُمُوحِ الدَّهْرِ عَنِّي، وَ إِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ، مَا يَزَعُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ، وَ الْإِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي،

غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هُمْ نَفْسِي، فَصَدَقَنِي رَأْيِي، وَ صَرَفَنِي عَنْ هَوَايَ، وَ صَرَخَ لِي مَحْضُ أَمْرِي، فَأَقْضَى بِي إِلَى جَدِّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ، وَ صِدْقَ لَا يَشُوبُهُ كَذِبٌ

وَ وَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي، حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي، وَ كَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي، فَعَنَانِي مِنْ

معارف قران واهلیت علیهم السلام

أَمْرَكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي، فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي مُسْتَظْهِراً بِهِ إِنْ أَنَا بَقِيتُ لَكَ أَوْ فَنِيتُ	در آن راه ندارد، سراسر راستی است و دروغ به آن آمیخته نیست و چون تو را جزیی از وجود خود، بلکه تمام وجود خودم یافتم گویی که اگر ناراحتی به تو رسد، به من رسیده و اگر مرگ دامت را بگیرد دامن مرا گرفته، به این جهت اهتمام به کار تو را اهتمام به کار خود یافتم، از این رو این نامه را برای تو نوشتم تا تکیه گاه تو باشد خواه من زنده باشم یا نباشم.
فَأَيُّ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَى بُنَى وَلُزُومِ أَمْرِهِ، وَعِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ، الْإِغْتِسَامِ بِحَبْلِهِ. وَأَيُّ سَبَبٍ أَوْثَقُ مِنْ سَبَبِ بَيْنِكَ وَبَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ	پسرم! تو را به تقوای الهی و التزام به فرمانش و آباد کردن قلب و روح با ذکرش و چنگ زدن به ریسمان (لطف و عنایت) او توصیه می‌کنم و کدام وسیله می‌تواند میان تو و خداوند مطمئن‌تر از «حبل الله» باشد اگر به آن چنگ زنی و دامن آن را بگیری
أَحَى قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَأَمِنَهُ بِالزَّهَادَةِ، وَقَوَّهَ بِالْيَقِينِ، وَنَوَّرَهُ بِالْحُكْمَةِ، ذَكَرَ الْمَوْتَ، وَقَرَّرَهُ بِالْفَنَاءِ، وَبَصَّرَهُ فَجَائِعَ الدُّنْيَا، وَحَذَّرَهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَفُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَاعْرَضَ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِيْنَ، ذَكَرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ، وَسَرَّ فِي دِيَارِهِمْ آثَارَهُمْ، فَانْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَعَمَّا انْتَقَلُوا، وَأَيِّنْ حَلُّوا وَنَزَلُوا! فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدْ انْتَقَلُوا عَنِ الْآجِبَةِ، وَحَلُّوا دِيَارَ الْغُرْبَةِ، وَكَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ	(پسرم) قلب خویش را با موعظه زنده کن و هوای نفس را با زهد (و بی‌اعتنایی به زرق و برق دنیا) بمیران. دل را با یقین نیرومند ساز و با حکمت و دانش نورانی و با یاد مرگ رام نما و آن را به اقرار به فنای دنیا وادار، با نشان دادن فجایع دنیا، قلب را بینا کن و از هجوم حوادث روزگار و زشتی‌های گردش شب و روز آن را برحذر دار اخبار گذشتگان را بر او (بر نفس خود) عرضه نما و مصایبی را که به اقوام قبل از تو رسیده به او یادآوری کن. در دیار و آثار (ویران شده) آنها گردش نما و درست بنگر آنها چه کردند، از کجا منتقل شدند و در کجا فرود آمدند.

هرگاه در وضع آنها بنگری خواهی دید که از میان دوستان خود خارج شدند و در دیار غربت بار انداختند. گویا طولی نمی‌کشد که تو هم یکی از آنها خواهی شد (و در همان مسیر به سوی آنها خواهی شتافت)

بنابراین منزلگاه آینده خود را اصلاح کن و آخرت را به دنیا بفروش درباره آنچه نمی‌دانی سخن مگو و نسبت به آنچه موظف نیستی دخالت منما. در راهی که ترس گمراهی در آن است قدم مگذار چه اینکه خودداری کردن به هنگام بیم از گمراهی بهتر از آن است که انسان خود را به مسیرهای خطرناک بیفکند

امر به معروف کن تا اهل آن باشی و با دست و زبان منکر را انکار نما و از کسی که کار بد انجام می‌دهد با جدیت دوری گزین. در راه خدا آن گونه که باید و شاید جهاد کن و هرگز سرزنش سرزنش گران، تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد، در دریای مشکلات هر جا که باشد برای رسیدن به حق فرو شو. در دین خود تفقه کن (و حقایق دین را به طور کامل فرا گیر) و خویشتن را بر استقامت در برابر مشکلات عادت ده که استقامت و شکیبایی در راه حق، اخلاق بسیار نیکویی است

در تمام کارهایت خود را به خدا بسپار که اگر چنین کنی خود را به پناهگاهی مطمئن و نیرومند سپرده ای. به هنگام دعا، پروردگارت را با اخلاص بخوان (و تنها دست به دامان لطف او بزن) چرا که بخشش و حرمان به دست اوست و

فَأَصْلَحْ مَثْوَاكَ، وَلَا تَتَّبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ; وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ، الْخُطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ. وَأَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ، فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ.
وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَأَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَلِسَانِكَ، وَبَايِنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهِدِكَ، وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَلَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَيِّمٍ. وَخُضِ الْعَمَرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَتَفَقَّهْ فِي الدِّينِ، وَعَوِّدْ نَفْسَكَ النَّصْبَ عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَنِعْمَ الْخُلُقُ النَّصْبُ فِي الْحَقِّ.

وَأَلْجِ نَفْسَكَ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ، فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفٍ حَرِيْزٍ، مَانِعٍ عَزِيزٍ. وَأَخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ، فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَالْجَزْمَانَ، أَكْثَرَ الْإِسْتِخَارَةِ، وَتَقَهَّمْ وَصِيَّتِي، وَلَا تَذْهَبَنَّ عَنْكَ صَفْحًا، فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَلَا يَنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ.

بسیار از خدا بخواه که خیر و نیکی را برایت فراهم سازد. وصیتم را به خوبی درک کن و آن را سرسری مگیر، زیرا بهترین سخن دانشی است که سودمند باشد و بدان دانشی که نفع نبخشد در آن خیری نیست و دانشی که سزاوار فراگرفتن نمی‌باشد سودی ندارد

پسرم! هنگامی که دیدم سن من بالا رفته و دیدم قوایم به سستی گراییده، به (نوشتن) این وصیتم برای تو مبادرت ورزیدم و نکات برجسته‌ای را در وصیتم وارد کردم مبدا اجلم فرا رسد در حالی که آنچه را در درون داشته‌ام بیان نکرده باشم و به همین دلیل پیش از آنکه در رأی و فکر کم نقصانی حاصل شود آن گونه که در جسمم (بر اثر گذشت زمان) به وجود آمده و پیش از آنکه هوا و هوس و فتنه‌های دنیا بر تو هجوم آورد و همچون مرکبی سرکش شوی به تعلیم و تربیت تو مبادرت کردم

و از آنجا که قلب جوان همچون زمین خالی است و هر بذری در آن پاشیده شود آن را می‌پذیرد، پیش از آنکه قلبت سخت شود و فکرت به امور دیگر مشغول گردد (گفتنی‌ها را گفتم) همه اینها برای آن است که با تصمیم جدی به استقبال اموری بشتابی که اندیشمندان و اهل تجربه تو را از طلب آن بی‌نیاز ساخته و زحمت آزمون آن را کشیده‌اند تا نیازمند به طلب و جستجو نباشی و از تلاش بیشتر آسوده خاطر گردی، بنابراین آنچه از تجربیات نصیب ما شده، نصیب تو هم خواهد شد (بی آنکه زحمتی کشیده باشی) بلکه شاید پاره‌ای

أَيُّ بُنَى، إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنًا، وَرَأَيْتُنِي أَرْدَادُ وَهْنًا، بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ، وَأُورِدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجَلِي دُونَ أَنْ أَفْضِيَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، أَوْ أَنْ أَنْقُصَ فِي رَأْيِي كَمَا نُقِصْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى وَفِتَنِ الدُّنْيَا، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ. فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ، وَيَسْتَعِزَّ لُبُّكَ، لِنَسْتَقْبَلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُعْيَتُهُ وَتَجَرَّبَتُهُ، فَتَكُونَ قَدْ كُفِّيتَ مَثُونَةَ الطَّلَبِ، وَعُوفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ التَّجَرُّبَةِ، فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ، وَاسْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ

از آنچه بر ما مخفی شده (با گذشت زمان و تجربه بیشتر) بر تو روشن گردد

پسرم! گرچه من به اندازه همه کسانی که پیش از من می‌زیستند عمر نکرده‌ام اما در رفتار آنها نظر افکندم و در اخبارشان تفکر نمودم و در آثار بازمانده از آنان به سیر و سیاحت پرداختم تا بدانجا که (بر اثر این آموزش ها) همانند یکی از آنها شدم بلکه گویی بر اثر آنچه از تاریخشان به من رسیده با همه آنها از اول تا آخر بوده‌ام (من همه اینها را بررسی کردم سپس) قسمت زلال و مصفای آن را از بخش کدر و تیره باز شناختم و سود و زیانش را دانستم

آن گاه از میان تمام آنها از هر امری گزیده‌اش را برای تو برگرفتم و از میان (زشت و زیبای) آنها زیبایی را برای تو انتخاب نمودم و مجهولاتش را از تو دور داشتم و همان گونه که یک پدر مهربان بهترین نیکی‌ها را برای فرزندش می‌خواهد من نیز صلاح دیدم که تو را به این وسیله تربیت کنم و همت خود را بر آن گماشتم، چرا که عمر تو رو به پیش است و روزگارت رو به جلو و دارای نیتی سالم و روحی باصفا هستی

أَيُّ بُنَى، إِيَّيْ وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، فَكَرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَسِرْتُ فِي أَثَارِهِمْ، حَتَّى غَدْتُ كَأَحَدِهِمْ: بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَى مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدَرِهِ، وَنَفَعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ،

فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَجِيلَهُ، وَتَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ، وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَرَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَغْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ، وَأَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَأَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ وَمُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ، وَنَفْسٍ صَافِيَةٍ.

و چنین دیدم که در آغاز، کتاب خدا را همراه تفسیر و اصول و احکامش و حلال و حرام آن، به تو تعلیم دهم و تو را به سراغ چیزی غیر از آن (که ممکن است منشأ گمراهی شود) نفرستم سپس از این ترسیدم که آنچه بر مردم بر اثر پیروی

وَأَنْ أُبْنِدَنَّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ، وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ أَحْكَامِهِ، وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، لِأَجَاوِزَ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ. ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَآرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَ عَلَيْهِمْ،

فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَى مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَمْرٍ لَا أَمْنُ عَلَيْكَ بِهِ الْهَلَكَةَ، وَرَجَوْتُ أَنْ يَوْفَقَكَ

معارف قران واهلیت علیهم السلام

هوا و هوس و عقاید باطل مشتبه شده و در آن اختلاف کرده‌اند، بر تو نیز مشتبه گردد

لذا روشن ساختن این قسمت را بر خود لازم دانستم هرچند مایل نبودم آن (شبهات) را آشکارا بیان کنم ولی ذکر آنها نزد من محبوب‌تر از آن بود که تو را تسلیم امری سازم که از هلاکت آن ایمن نباشم. امیدوارم خداوند تو را در طریق رشد و صلاح، توفیق دهد و به راهی که در خور توست هدایت کند به همین دلیل این وصیت را برای تو بیان کردم

اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ، وَأَنْ يَهْدِيكَ لِقَصْدِكَ فَعَهْدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ.

پسرم! بدان محبوب‌ترین چیزی که از میان وصایایم باید به آن تمسک جویی، تقوا و پرهیزکاری است و اکتفا به آنچه خداوند بر تو فرض و لازم شمرده است و حرکت در راهی که پدرانت در گذشته آن را پیموده‌اند و صالحان از خاندانت از آن راه رفته‌اند، زیرا همان گونه که تو درباره خویش نظر می‌کنی آنها نیز درباره خود نظر کرده‌اند و آن گونه که تو (برای صلاح خویشتن) می‌اندیشی آنها نیز می‌اندیشیدند (با این تفاوت که آنها تجارب خود را برای توبه‌یادگار گذاشته‌اند)

سرانجام فکر و اندیشه، آنها را به جایی رسانید که آنچه را به خوبی شناخته‌اند بگیرند و آنچه را (که مبهم است و) به آن مکلف نیستند رها سازند. اگر روح و جان تو از قبول آن ابا دارد و می‌خواهی که تا آگاه نشوی اقدام نکنی می‌بایست (از طریق صحیح این راه را بیویی و) این خواسته با فهم و دقت و تعلم باشد نه از طریق فرو رفتن در شبهات و تمسک جستن به دشمنی‌ها و خصومت‌ها

وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ الْإِقْتِسَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَالْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِكَ، الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ، فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَنْ نَنْظُرُوا لِنَفْسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ، وَفَكَّرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ، ثُمَّ رَدَّهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا، الْإِمْسَاكُ عَمَّا لَمْ يَكْلَفُوا، فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا فَلْيَكُنْ طَلَبُكَ ذَلِكَ بِنَفْسِهِمْ وَتَعْلَمُ، لَا يَتَوَرَّطُ الشُّبُهَاتِ، وَعَلَى الْخُصُومَاتِ.

(اضافه بر این) پیش از آنکه در طریق آگاهی در این امور گام نهی از خداوندت استعانت بجوی و برای توفیق، رغبت و میل، نشان ده و از هر گونه عاملی که موجب خلل در افکار تو شود یا تو را به شبهه‌ای افکند یا تسلیم گمراهی کند بپرهیز.

هرگاه یقین کردی قلب و روح صفا یافته و در برابر حق خاضع شده و رأیت به کمال پیوسته و تمرکز یافته و تصمیم تو در این باره تصمیم واحدی گشته (و از هر چه غیر از آن است صرف نظر کرده ای) در این صورت به آنچه برای تو (در این وصیت نامه) توضیح داده‌ام دقت کن (تا نتیجه مطلوب را بگیری) و اگر آنچه را در این زمینه دوست می‌داری (از شرایطی که گفتم) برایت فراهم نشد و فراغت خاطر و آمادگی فکر حاصل نکردی، بدان در طریقی گام می‌نهی که همچون شتری که چشمانش ضعیف است به سوی پرتگاه پیش می‌روی و در میان تاریکی‌ها غوطه‌ور می‌شوی و کسی که گرفتار اشتباه و خلط حق با باطل است نمی‌تواند طالب دین باشد و با این حال اگر وارد این مرحله نشوی بهتر است.

وَأَبْدَأْ قَبْلَ نَظَرِكَ فِي ذَلِكَ بِالْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَالرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ، وَتَرْكِ كُلِّ شَيْءٍ أَوْلَجَتْكَ فِي شُبْهَةٍ، أَوْ أَسْلَمَتْكَ إِلَى ضَلَالَةٍ.

فَإِنْ أَيْقَنْتَ أَنَّ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَّعْ، وَتَمَّ رَأْيَكَ فَاجْتَمِعْ، وَكَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا، فَانْظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ، وَإِنْ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ، وَفَرَاغَ نَظَرِكَ وَفِكْرِكَ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَخْبِطُ الْعُشْوَاءَ، وَتَتَوَرَّطُ الظُّلُمَاءَ. وَلَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبِطَ أَوْ خَلَطَ وَالْإِسْمَاكَ عَنْ ذَلِكَ أَمْثَلُ.

فَتَقَهَّمْ يَا بُنَيَّ وَصِيَّتِي، وَاعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ، وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ، وَأَنَّ الْمُفْنِيَ هُوَ الْمُعِيدُ، وَأَنَّ الْمُبْتَلَى هُوَ الْمُعَافَى، وَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِيَسْتَقَرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النُّعْمَاءِ، وَالْإِبْتِلَاءِ، وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ، أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا لَا تَعْلَمُ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَاتِكَ،

پسرم! در فهم وصیتم دقت نما. بدان مالک مرگ همان مالک حیات است و آفریننده، همان کسی است که می‌میراند و فانی کننده هم اوست که جهان را از نو نظام می‌بخشد و بیماری دهنده همان شفابخش است و دنیا پابرجا نمی‌ماند مگر به همان گونه که خداوند آن را قرار داده است؛ گاهی نعمت، گاهی گرفتاری و سرانجام پاداش در روز رستاخیز یا آنچه

معارف قران واهلیت علیهم السلام

فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقَتْ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عَلِمْتَ، وَمَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ
مِنَ الْأَمْرِ، يَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَيَضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ
إِبْعَدَ ذَلِكَ

فَاعْتَصِمُ بِالَّذِي خَلَقَكَ وَرَزَقَكَ وَسَوَّاكَ، وَلْيَكُنْ لَهُ تَعَبُّدُكَ،
وَإِلَيْهِ رَغْبَتُكَ، وَمِنْهُ شَفَعَتُكَ

او خواسته و تو نمی‌دانی (از کیفرهای دنیوی) و اگر درباره
فهم این امور (و حوادث جهان) امری بر تو مشکل شد، آن
را بر نادانی خود حمل کن (و زبان به اعتراض مگشای)
زیرا تو در آغاز خلقت جاهل و نادان بودی و سپس عالم و
آگاه شدی و چه بسیار است اموری که هنوز نمی‌دانی و
فکرت در آن متحیر و چشمت در آن خطا می‌کند؛ اما پس از
مدتی آن را می‌بینی (و از حکمت آن آگاه می‌شوی)

بنابراین به آن کس که تو را آفریده و روزی داده و آفرینش
تو را نظام بخشیده تمسک جوی و تنها او را پرستش کن و
رغبت و محبت تو تنها به او باشد و تنها از (مخالفت) او
بترس.

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَدًا لَمْ يَنْبُئْ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ
الرَّسُولُ (صلى الله عليه وآله) فَارْضَ بِهِ رَإِدًا، وَإِلَى النَّجَاةِ
قَائِدًا، فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً. وَإِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ
وَإِنْ اجْتَنَدْتَ مَبْلَغَ نَظَرِي لَكَ

پسرم! بدان هیچ کس از خدا همچون پیامبر اسلام (صلی الله
علیه وآله) خبر نیاورده (و احکام خدا را همانند او بیان
نکرده است) بنابراین او را به عنوان رهبر خود بپذیر و در
طریق نجات و رستگاری، وی را قائد خویش انتخاب کن.
من از هیچ اندرزی درباره تو کوتاهی نکردم و تو هر قدر
برای آگاهی از صلاح و مصلحت خویش کوشش کنی به آن
اندازه که من درباره تو تشخیص داده‌ام نخواهی رسید

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكَ لَإِنَّتَكَ رُسُلُهُ،
وَلَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ سُلْطَانِهِ، وَلَعَرَفْتَ أَعْمَالَهُ وَصِفَاتِهِ، وَلَكِنَّهُ
إِلَهُ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، لَا يَضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ، وَلَا
يُزُولُ أَبَدًا وَلَمْ يَزَلْ

پسرم! بدان اگر پروردگارت شریکی داشت، رسولان او به
سوی تو می‌آمدند و آثار ملک و قدرتش را می‌دیدى و افعال
و صفاتش را می‌شناختی؛ ولی او خداوندی یگانه است همان
گونه که خودش را به این صفت توصیف کرده است. هیچ

کس در ملک و مملکتش با او ضدیت نمی‌کند و هرگز زایل نخواهد شد و همواره بوده است.

او سرسلسله هستی است بی‌آنکه آغازی داشته باشد و آخرین آنهاست بی‌آنکه پایانی برایش تصور شود. بزرگتر از آن است که ربوبیتش در احاطه فکر یا چشم قرار گیرد.

حال که این حقیقت را شناختی، در عمل بکوش آن چنان که سزاوار مانند توسل از نظر کوچکی قدر و منزلت و کمی قدرت و فزونی عجز و نیاز شدیدت به پروردگارت. در راه اطاعتش بکوش، از عقوبتش برحذر باشو از خشمش بیمناک، زیرا او تو را جز به نیکی امر نکرده و جز از قبیح و زشتی باز نداشته است.

أَوَّلُ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلَا أُولِيَّةٍ، وَآخِرُ بَعْدِ الْأَشْيَاءِ بِلَا نِهَائَةٍ. عَظُمَ عَنْ أَنْ تُثَبِّتَ رُبُوبِيَّتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ.

فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يُتَّبَعِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِغَرِ خَطَرِهِ، وَقِلَّةِ مَقْدَرَتِهِ، وَكَثْرَةِ عَجْزِهِ، وَ عَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ، فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَالْخَشْيَةِ مِنْ عُقُوبَتِهِ، وَالشَّقَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ: فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنٍ، وَلَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنْ قَبِيحٍ.

يَا بُنَيَّ إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا، وَزَوَالِهَا وَانْقِالَاقِهَا، وَأَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَمَا أُعَدُّ لَاهْلِهَا فِيهَا، وَضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ، لِيَتَعَبَّرَ بِهَا وَتَحْذَرُ عَلَيْهَا.

إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفَرُوا نَبَا بِهِمْ مَنْزِلُ جَدِيبٍ، فَأَمُّوا مَنْزِلًا خَصِيْبًا وَجَنَابًا مَرِيْعًا، فَاحْتَمَلُوا وَعَنَاءَ الطَّرِيقِ، وَفَرَّاقَ الصَّدِيقِ، حُسُونَةَ السَّفَرِ، وَجُسُوبَةَ الْمَطْعَمِ، لِيَأْتُوا سَعَةً دَارَهُمْ، وَمَنْزِلَ قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُونَ لِسِيءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلْمًا، وَلَا يَرَوْنَ نَفَقَةً فِيهِ مَعْرَمًا. وَلَا شَيْءَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنْزِلِهِمْ، وَأَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلَّتِهِمْ.

وَمَثَلُ مَنْ اغْتَرَّ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلِ خَصِيبٍ، فَنَبَا بِهِمْ إِلَى مَنْزِلِ جَدِيبٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَلَا أَفْطَحَ عَنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَةِ مَا كَانُوا فِيهِ، إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ، يَصِيرُونَ إِلَيْهِ.

فرزندم! من تو را از دنیا و حالات آن و زوال و دگرگونیش آگاه ساختم و از آخرت و آنچه برای اهلش در آن مهیا شده مطلع کردم و درباره هر دو برایت مثال‌هایی زدم تا به وسیله آن عبرت‌گیری و در راه صحیح گام نهی.

کسانی که دنیا را خوب آزموده‌اند (می‌دانند که آنها) همچون مسافرانی هستند که در منزلگاهی بی‌آب و آبادی وارد شده‌اند (که قابل زیستن و ماندن نیست) لذا تصمیم گرفته‌اند به سوی منزلی پر نعمت و ناحیه‌ای راحت (برای زیستن) حرکت کنند، از این رو (آنها برای رسیدن به آن منزل) مشقت راه را متحمل شده و فراق دوستان را پذیرفته و خشونت‌ها و سختی‌های سفر و غذاهای ناگوار را (با جان و دل) قبول نموده‌اند تا به خانه وسیع و منزلگاه آرامشان گام نهند. به همین دلیل آنها از هیچ یک از این ناراحتی‌ها احساس درد و

رنج نمی‌کنند و هزینه‌هایی را که در این طریق می‌پردازند از آن ضرر نمی‌بینند و هیچ چیز برای آنها محبوب‌تر از آن نیست که ایشان را به منزلگاهشان نزدیک و به محل آرامششان برساند.

(اما) کسانی که به دنیا مغرور شده‌اند همانند مسافرانی هستند که در منزلی پر نعمت قرار داشته سپس به آنها خبر می‌دهند که باید به سوی منزلگاهی خشک و خالی از نعمت حرکت کنند (روشن است که) نزد آنان چیزی ناخوشایندتر و مصیبت‌بارتر از مفارقت آنچه در آن بوده‌اند و حرکت به سوی آنچه که باید به سمت آن روند و سرنوشتی که در پیش دارند، نیست.

يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَحِبُّ لْغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَاكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يَحْسَنَ إِلَيْكَ، وَاسْتَفْجِرْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفْجِيهِ مِنْ غَيْرِكَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، وَإِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يَقَالَ لَكَ

پسرم! خویشتن را معیار و مقیاس قضاوت میان خود و دیگران قرار ده. برای دیگران چیزی را دوست‌دار که برای خود دوست می‌داری و برای آنها نپسند آنچه را برای خود نمی‌پسندی. به دیگران ستم نکن همان گونه که دوست نداری به تو ستم شود. به دیگران نیکی کن چنان که دوست داری به تو نیکی شود.

آنچه را برای دیگران قبیح می‌شمری برای خودت نیز زشت شمار. و برای مردم راضی شو به آنچه برای خود از سوی آنان راضی می‌شوی. آنچه را که نمی‌دانی مگو، اگر چه آنچه می‌دانی اندک باشد، و آنچه را دوست نداری درباره تو بگویند، درباره دیگران مگو.

معارف قران واهلیت علیهم السلام

(پسر م!) بدان که خودپسندی و غرور، ضد راستی و درست اندیشی و آفت عقل هاست، پس برای تأمین زندگی نهایت تلاش و کوششت را داشته باش (و از آنچه به دست می‌آوری در راه خدا انفاق کن و) انباردار دیگران مباش. هرگاه (به لطف الهی) به راه راست هدایت یافتی (شکر پروردگار را فراموش مکن و) در برابر پروردگار خود کاملاً خاضع و خاشع باش.

وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِغْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ، وَآفَةُ الْأَلْبَابِ، فَاسْعَ فِي كُدْحِكَ، وَلَا تَكُنْ خَازِناً لِغَيْرِكَ، وَإِذَا أَنْتَ هُدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

(فرزندم!) بدان راهی بس طولانی و پر مشقت در پیش داری. در این راه (پر خوف و خطر) از کوشش و تلاش صحیح و فراوان و توشه کافی که تو را به مقصد برساند بی‌نیاز نیستی، به علاوه باید در این راه سبکبار باشی (تا بتوانی به مقصد برسی) بنابراین بیش از حد توانت مسئولیت اموال دنیا را بر دوش مگیر، زیرا سنگینی آن مایه مشقت و وبال تو خواهد بود.

وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقاً ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ، وَمَشَقَّةَ شَدِيدَةٍ، وَأَنَّهُ لَا غَنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الْإِزْتِيَادِ، وَقَدْرِ بَلَاغِكَ مِنَ الزَّادِ، مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ، فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ، فَيَكُونَ ثِقُلُ ذَلِكَ وَبَالاً عَلَيْكَ،

وَإِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَيَوَافِيكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَأَغْنِمَهُ وَحَمَلُهُ إِيَّاهُ، وَأَكْثِرْ مِنْ تَرْوِيدِهِ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ، فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ وَاعْتَنِمَ مَنْ اسْتَفْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ، لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ.

هرگاه در زمانی که قدرت داری نیازمندی را یافتی که می‌تواند زاد و توشه تو را برای روز رستاخیز تو بر دوش گیرد و فردا که به آن نیازمند می‌شوی به تو بازپس گرداند، آن را غنیمت بشمار و (هر چه زودتر) و بیشتر، این زاد و توشه را بر دوش او بگذار، زیرا ممکن است روزی در جستجوی چنین شخصی بر آیی و پیدایش نکنی. (همچنین) اگر کسی را پیدا کنی که در حال غنا و بی‌نیازیت از تو وام بگیرد و ادای آن را برای روز سختی و تنگدستی تو بگذارد، آن را غنیمت بشمار

(فرزندم!) بدان پیش روی تو گردنه صعب العبوری هست که سبکباران (برای عبور از آن) حالشان از سنگین باران بهتر است، و کندروان وضعشان بسیار بدتر از شتاب کنندگان است و (بدان که) نزول تو بعد از عبور از آن گردنه به یقین یا در بهشت است و یا در دوزخ، بنابراین پیش از ورودت در آنجا وسایل لازم را برای خویش مهیا ساز و منزلگاه را پیش از نزول، آماده نما، زیرا پس از مرگ راهی برای عذرخواهی نیست و نه طریقی برای بازگشت به دنیا (و جبران گذشته).

وَأَعْلَمُ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةً كُنُودًا، الْمُخِفُّ فِيهَا أَحْسَنُ خَالًا مِنَ الْمُثْقَلِ، وَالْمُبْطِئُ عَلَيْهَا أَقْبَحُ خَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَأَنَّ مَهْيْطَكَ بِهَا لَامِحَالَةٌ إِمَّا عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ، فَارْتَدُّ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ، وَوَطِئَ الْمُنْزَلَ قَبْلَ خُلُوكِكَ، «فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ»، وَلَا إِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ.

(فرزندم!) بدان آن کس که گنج‌های آسمان‌ها و زمین در دست اوست، به تو اجازه دعا و درخواست را داده و اجابت آن را تضمین نموده است، به تو امر کرده که از او بخواهی تا عطایت کند و از او درخواست رحمت کنی تا رحمتش را شامل حال تو گرداند. خداوند میان تو و خودش کسی را قرار نداده که در برابر او حجاب تو شود و تو را مجبور نساخته که به شفيعی پناه بری و خداوند در صورتی که مرتکب بدی شوی تو را از توبه مانع نشده (و درهای آن را به روی تو گشوده است).

وَأَعْلَمُ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ، تَكْفُلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ، وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ، وَتَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ، وَلَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ، وَلَمْ يُلْجِئْكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ، وَلَمْ يَمْنَعْكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَلَمْ يَعْاجِلْكَ بِالنِّقْمَةِ، وَلَمْ يَغْيِرْكَ بِالْإِنَابَةِ، وَلَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ أُولَى، وَلَمْ يَشِدَّ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ، وَلَمْ يَنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ، وَلَمْ يُؤَيِّسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ، بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً، وَحَسَبَ سَيِّئَتَكَ وَاجِدَةً، وَحَسَبَ حَسَنَتَكَ عَشْرًا، وَفَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ، وَبَابَ الْإِسْتِعْتَابِ،

در کيفر تو تعجيل نکرده (و آن را به موجب اینکه ممکن است توبه کنی به تأخير انداخته) هرگز تو را به سبب توبه و انابه سرزنش نمی‌کند (آن گونه که انتقام جویان توبه کاران را زیر رگبار ملامت و سرزنش قرار می‌دهند) و حتی در آنجا که رسوایی سزاوار توست تو را رسوا نساخته (آن گونه که تتگ نظران بی‌گذشت فوراً اقدام به رسواسازی و

افشاگری درباره خطاکاران می‌کنند) و در قبول توبه بر تو سخت نگرفته است (آن گونه که معمول افراد کوتاه فکر است) و در محاسبه جرایم تو دقت و موشکافی نکرده (بلکه به آسانی از آن گذشته است)

هیچ گاه تو را از رحمتش مأیوس نساخته (هرچند گناه تو سنگین و بزرگ باشد) بلکه بازگشت تو از گناه را حسنه قرار داده (و از آن مهم‌تر اینکه) گناه تو را یکی محسوب می‌دارد و حسنه‌ات را ده برابر حساب می‌کند و در توبه و بازگشت و عذرخواهی را (همیشه) به رویت باز نگه داشته به گونه‌ای که هر زمان او را ندا کنی ندای تو را می‌شنود

هرگاه با او نجوا نمایی آن را می‌داند، بنابراین حاجتت را به سویش می‌بری و آن چنان که هستی در پیشگاه او خود را نشان می‌دهی، غم و اندوه خود را با وی در میان می‌گذاری و حل مشکلات و درد و رنج خود را از او می‌خواهی، و در کارهایت از او استعانت می‌جویی، می‌توانی از خزاین رحمتش چیزهایی را بخواهی که جز او کسی قادر به اعطای آن نیست مانند فزونی عمر، سلامتی تن و وسعت روزی

سپس خداوند کلیدهای خزاینش را با اجازه‌ای که به تو درباره درخواست از او عطا کرده، در دست تو قرار داده است پس هرگاه خواهسته‌ای داشته باشی می‌توانی به وسیله دعا درهای نعمت پروردگار را بگشایی و باران رحمت او را فرود آوری

فَإِذَا نَادَيْتُهُ سَمِعَ نِدَاكَ، وَإِذَا نَاجَيْتُهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ، فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ، وَأَبْنَيْتُهُ ذَاتَ نَفْسِكَ، وَشَكَّوْتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ، اسْتَكْشَفْتُهُ كُرُوبَكَ، وَاسْتَعْنَيْتُهُ عَلَى أُمُورِكَ، وَسَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَفْدُرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ، مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ، وَصِحَّةِ الْأَبْدَانِ، سَعَةِ الْأَرْزَاقِ
ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أُذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ، فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْنَحْتَ بِالْأَدْعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ، وَاسْتَمْطَرْتَ شَآئِبَ رَحْمَتِهِ،

و هرگز نباید تأخیر اجابت دعا تو را مأیوس کند، زیرا بخشش پروردگار به اندازه نیت (بندگان) است؛ گاه می‌شود که اجابت دعا به تأخیر می‌افتد تا اجر و پاداش درخواست کننده بیشتر گردد و عطای آرزومندان را فزون‌تر کند و گاه می‌شود چیزی را از خدا می‌خواهی و به تو نمی‌دهد در حالی که بهتر از آن در کوتاه مدت یا دراز مدت به تو داده خواهد شد یا آن را به چیزی که برای تو بهتر از آن است تبدیل می‌کند.

گاه چیزی از خدا می‌خواهی که اگر به آن بررسی مایه هلاک دین توسست (و خداوند آن را از تو دریغ می‌دارد و چیزی بهتر از آن می‌دهد) بنابراین باید تقاضای تو از خدا همیشه چیزی باشد که جمال و زیبایییش برای تو باقی بماند و وبال و بدیش از تو برود (و بدان مال دنیا این گونه نیست) مال برای !تو باقی نمی‌ماند و تو نیز برای آن باقی نخواهی ماند

(پسرم!) بدان تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا، برای فنا نه برای بقا (در این جهان)، برای مرگ نه برای زندگی (در این دنیا) تو در منزلگاهی قرار داری که هر لحظه ممکن است از آن کوچ کنی، در سربایی که باید زاد و توشه از آن برگیری و راه آخرت توسست

و (بدان) تو رانده شده مرگ هستی (و مرگ پیوسته در تعقیب توسست و سرانجام تو را شکار خواهد کرد) همان مرگی که هرگز فرار کننده‌ای از آن نجات نمی‌یابد و هرکس

فَلَا يَقْطُنْكَ إِنْطَاءُ إِجَابَتِهِ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النَّيَّةِ، وَرُبَّمَا أُجِرْتَ عَنْكَ الْإِجَابَةُ، لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ، وَأَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْأَمَلِ. وَرُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ، وَأُوتِيتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجَلًا، أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوتِيْتَهُ، فَلَتَكُنْ مَسْأَلَتُكَ فِيمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ، وَيَبْقَى عَنْكَ وَبَالُهُ؛ فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ.

وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لِلدُّنْيَا، وَلِلْفَنَاءِ لِلْبَقَاءِ، وَلِلْمَوْتِ لِلْحَيَاةِ، وَأَنَّكَ فِي قُلْعَةٍ وَدَارٍ بُلْعَةٍ، وَطَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ، وَأَنَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَلَا يُفَوِّتُهُ طَالِبُهُ، وَلَا بُدَّ أَنَّهُ مُدْرِكُهُ، فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يَدْرِكَكَ وَأَنْتَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ، قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ، فَيَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ.

	را او در جستجویش باشد از دست نمی‌دهد و سرانجام وی را خواهد گرفت، بنابراین از این بترس که مرگ زمانی تو را بگیرد که در حال بدی باشی (حال گناه) در صورتی که تو پیش از فرا رسیدن مرگ با خوشتن گفتگو می‌کردی که توبه کنی؛ ولی مرگ میان تو و توبه حایل می‌شود و اینجاست که خوشتن را به هلاکت افکنده ای
يَا بُنَيَّ أَكْثِرُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَذَكَرَ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ، وَتُقْضَى بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَأْتِيكَ وَقَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ جَذْرَكَ، وَشَدَدْتَ لَهُ أَرْكَكَ، وَلَا يَأْتِيكَ بَعْنَةً فَيُبْهَرَكَ	پسرم! بسیار به یاد مرگ باش و به یاد آنچه به سوی آن می‌روی و پس از مرگ در آن قرار می‌گیری به گونه‌ای که هرگاه مرگ به سراغ تو آید تو خود را (از هر نظر) آماده ساخته و دامن همت را در برابر آن به کمر بسته باشی. نکند ناگهان بر تو وارد شود و مغلوبت سازد
وَإِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا، وَتَكْأَلِبَهُمْ عَلَيْهَا، فَقَدْ نَبَّأَكَ اللَّهُ عَنْهَا، وَنَعَتْ هِيَ لَكَ عَنْ نَفْسِهَا، وَتَكْشَفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا، فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ غَاوِيَةٌ، وَسِبَاغٌ ضَارِيَةٌ، يَهْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، وَيَأْكُلُ عَزِيزُهَا ذَلِيلَهَا، وَيَقْهَرُ كَبِيرُهَا صَغِيرَهَا. نَعَمْ مُعَقَّلَةٌ، وَأُخْرَى مُهْمَلَةٌ، قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا، رَكِبَتْ مَجْهُولَهَا. سُرُوحٌ غَاهَةٌ بَوَادٍ وَغَتٍ، لَيْسَ لَهَا رَاعٌ يَقِيمُهَا، وَلَا مُسَيِّمٌ يَسِيْمُهَا	و سخت بر حذر باش که دلبستگی‌ها و علاقه شدید دنیاپرستان به دنیا و حمله حریصانه آنها به دنیا، تو را نفریبد و مغرور نسازد زیرا خداوند تو را از وضع دنیا آگاه ساخته و نیز دنیا خودش از فنا و زوالش خبر داده و بدی هایش را برای تو آشکار ساخته است جز این نیست که دنیاپرستان همچون سگ‌هایی هستند که پیوسته پارس می‌کنند (و برای تصاحب جیفه‌ای بر سر یکدیگر فریاد می‌کشند) یا درندگانی که در پی دریدن یکدیگرند، در برابر یکدیگر می‌غرند، و زوزه می‌کشند، زورمندان، ضعیفان را می‌خورند و بزرگ ترها کوچک ترها را مغلوب می‌سازند یا همچون چهارپایانی هستند که

	دست و پایشان (به وسیله مستکبران) بسته شده (و بردگان سرسپرده آنهایند) و گروه دیگری همچون حیواناتی هستند رها شده در بیابان (شهوأت) عقل خود را گم کرده (و راه‌های صحیح را از دست داده اند) و در طرق مجهول و نامعلوم گام گذارده‌اند. آنها همچون حیواناتی هستند که در وادی پر از آفتی رها شده و در سرزمین ناهمواری به راه افتاده‌اند نه چوپانی دارند که آنها را به راه صحیح هدایت کندو نه کسی که آنها را به چراگاه مناسبی برساند
سَلَكْتُ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى وَأَخَذْتُ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا، وَغَرُّوا فِي نِعْمَتِهَا وَاتَّخَذُوهَا رَبًّا، فَلَعِبْتُ بِهِمْ لَعِبُوا بِهَا، وَنَسُوا مَا وَرَاءَهَا	دنیا آنان را در طریق نابینایی به راه انداخته و چشم هایشان را از دیدن نشانه‌های هدایت برگرفته، در نتیجه در وادی حیرت سرگردانند و در نعمت‌ها و زرق و برق‌های دنیا غرق شده‌اند، دنیا را به عنوان معبود خود برگزیده، و دنیا نیز آنها را به بازی گرفته است و آنها هم به بازی با دنیا سرگرم شده‌اند و ماورای آن را به فراموشی سپرده‌اند
رُويِدًا يَسْفِرُ الظَّلَامَ، كَأَن قَدْ وَرَدَتِ الْأَظْعَانُ، يوشِكُ مَنْ أُسْرِعَ أَنْ يُلْحَقَ وَأَعْلَمَ يَا بُنَيَّ أَنَّ مَنْ كَانَتْ مَطِيئَتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، فَإِنَّهُ يَسَارُ بِهِ وَإِنْ كَانَ وَاقِفًا، وَيَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَإِنْ كَانَ مُقِيمًا وَإِدْعَا	آرام باش (و کمی صبر کن) که به زودی تاریکی برطرف می‌شود (و حقیقت آشکار می‌گردد) گویا این مسافران، به منزل رسیده‌اند (و پایان عمر را با چشم خود می‌بینند). نزدیک است کسی که سریع حرکت می‌کند به منزلگاه (مرگ) برسد پسرم بدان آن کس که مرکبش شب و روز است، او را می‌برند و در حرکت است، هرچند خود را ساکن پندارد و پیوسته قطع مسافت می‌کند، گرچه ظاهراً ایستاده است و استراحت می‌کند

و به یقین بدان هرگز به همه آرزوهای دست نخواهی یافت و (نیز بدان) هرگز از اجالت تجاوز نخواهی کرد (و بیش از آنچه مقرر شده عمر نمی‌کنی) و تو در همان مسیری هستی که پیشینیان تو بودند (آنها رفتند و تو هم خواهی رفت)

حال که چنین است، در به دست آوردن دنیا زیاده روی مکن و در کسب و کار میانه رو باش، زیرا بسیار دیده شده که تلاش فراوان (در راه دنیا) به نابودی منجر گردیده (اضافه بر این) نه هر تلاش گری به روزی رسیده و نه هر شخص میانه روی محروم گشته است

نفس خویشتن را از گرایش به هر پستی گرامی‌دار (و بزرگوارتر از آن باش که به پستی‌ها تن در دهی) هرچند گرایش به پستی‌ها تو را به خواسته هایت برساند، زیرا تو هرگز نمی‌توانی در برابر آنچه از شخصیت خود در این راه از دست می‌دهی بهای مناسبی به دست آوری و برده دیگری مباش، خداوند تو را آزاد آفریده است

آن نیکی که جز از طریق بدی به دست نیاید نیکی نیست و آن آسایشی که جز با مشقت زیاد فراهم نشود آسایش نیست

بپرهیز از اینکه مرکب‌های طمع، تو را با سرعت با خود ببرند و به آبخورهای هلاکت بیندازند و اگر بتوانی که میان تو و خداوندت، صاحب نعمتی واسطه نباشد چنین کن، زیرا تو (به هر حال) قسمت خود را دریافت می‌کنی و سهمت را خواهی گرفت و مقدار کمی که از سوی خداوند به تو برسد با ارزش‌تر است از مقدار زیادی که از سوی مخلوقش برسد،

وَاعْلَمْ يَقِيناً أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ، وَلَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ، وَأَنَّكَ فِي سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ.

فَقَفْضٌ فِي الطَّلَبِ. وَأَجْمَلٌ فِي الْمُكْتَسَبِ، فَإِنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرْبٍ؛ فَلَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ، وَلَا كُلُّ مُجْمِلٍ بِمَحْرُومٍ.

وَأَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاظَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوَضاً. وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرّاً.

وَمَا خَيْرُ خَيْرٍ لَا يَنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَيَسَّرَ لَا يَنَالُ إِلَّا بِغُسْرٍ.

وَإِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ، فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ. وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَكُونَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَافْعَلْ، فَإِنَّكَ مُدْرِكٌ قَسَمِكَ، وَأَخِذْ سَهْمَكَ، وَإِنَّ الْيُسَيْرَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. أَعْظَمُ وَأَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَإِنْ كَانَ كُلُّ مِنْهُ

معارف قران واهلیت علیهم السلام

	هرچند همه نعمت‌ها (حتی آنچه از سوی مخلوق می‌رسد) از ناحیه خداست
وَتَلَفِيكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِدْرَاكِكَ مَا قَاتَ مِنْ مَنَاطِقِكَ، وَحَفِظَ مَا فِي الْوَعَاءِ بِشِدِّ الْوَكَاءِ، وَحَفِظَ مَا فِي يَدَيْكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلَبِ مَا فِي يَدَيَّ غَيْرِكَ.	(فرزندم!) جبران آنچه بر اثر سکوت خود از دست داده‌ای آسان‌تر از جبران آن است که بر اثر سخن گفتن از دست می‌رود، و نگه داری آنچه در ظرف است با محکم بستن دهانه آن امکان‌پذیر است و حفظ آنچه در دست داری، نزد من محبوب‌تر از درخواست چیزی است که در دست دیگری است.
وَمَرَارَةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ، وَالْجَزْفَةُ مَعَ الْعِقَةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ، وَالْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ، وَرُبَّ سَاعٍ إِيْمَا يَضُرُّهُ	تلخی یأس (از آنچه در دست مردم است) بهتر است از دراز کردن دست تقاضا به سوی آنها و درآمد (کم) همراه با پاکی و درست‌کاری بهتر از ثروت فراوان توأم با فجور و گناه است و انسان اسرار خویش را (بهتر از هر کس دیگر) نگه داری می‌کند و بسیارند کسانی که بر زیان خود تلاش می‌کنند.
مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ، وَمَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ. قَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَبَايِنَ أَهْلِ الشَّرِّ تَبَيَّنْ عَنْهُمْ، بِنَسِ الطَّعَامِ الْحَرَامِ! وَظُلْمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ! إِذَا كَانَ الرَّفِيقُ خُرْقًا كَانَ الْخُرْقُ رَفَقًا. رُبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً، وَالدَّاءُ دَوَاءً، وَرُبَّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ، وَغَشَّ الْمُسْتَنْصَحُ.	کسی که پرحرفی کند سخنان ناروا و بی‌معنا فراوان می‌گوید. هر کس اندیشه خود را به کار گیرد حقایق را می‌بیند و راه صحیح را انتخاب می‌کند. به نیکوکاران و اهل خیر نزدیک شو تا از آنها شوی و از بدکاران و اهل شر دور شو تا از آنها جدا گردی. بدترین غذاها غذای حرام است و ستم بر ناتوان زشت‌ترین ستم هاست. در آنجا که رفیق و مدارا سبب خشونت می‌شود؛ خشونت مدارا محسوب خواهد شد

معارف قران واهلیت علیهم السلام

	چه بسا داروها سبب بیماری گردد و چه بسا بیماری‌هایی که داروی انسان است، گاه کسانی که اهل اندرز نیستند اندرزی می‌دهند و آن کس که (اهل اندرز است و) از او نصیحت خواسته شده خیانت می‌کند.
وَإِيَّاكَ وَالْإِثْكَالَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَصَائِعُ التَّوَكَّى وَالْعَقْلُ جَفْظُ التَّجَارِبِ، وَخَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ. بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً. لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ صَيِّبٍ، وَلَا كُلُّ غَائِبٍ يُؤُوبٌ.	از تکیه کردن بر آرزوها برحذر باش که سرمایه احمق‌ها است. عقل، حفظ و نگهداری تجربه هاست و بهترین تجربه‌های تو آن است که به تو اندرز دهد، فرصت را پیش از آنکه از دست برود و مایه اندوه گردد غنیمت بشمار. نه هرکس طالب چیزی باشد به خواسته‌اش می‌رسد و نه هرکس که از نظر پنهان شد باز می‌گردد.
وَمِنَ الْفَسَادِ إِضَاعَةُ الزَّادِ، وَمَفْسَدَةُ الْمَعَادِ. وَلِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ، سَوَفَ يَأْتِيكَ مَا قُدِّرَ لَكَ. النَّاجِزُ مُخَاطَرٌ، وَرُبَّ يَسِيرٍ أُنْمَى مِنْ كَثِيرٍ! لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ، وَلَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ. سَاهِلِ الدَّهْرَ مَا ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ، وَلَا تُخَاطِرْ بِشَيْءٍ رَجَاءَ أَكْثَرٍ مِنْهُ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَجْمَعَ بَكَ مَطِيئَةُ اللَّجَاجِ.	تباه کردن زاد و توشه نوعی فساد است و سبب فاسد شدن معاد. هر کاری سرانجامی دارد (و باید مراقب سرانجام آن بود). آنچه برایت مقدر شده به زودی به تو خواهد رسید. هر بازرگانی خود را به مخاطره می‌اندازد. (همواره دنبال فزونی مباش زیرا) چه بسا سرمایه کم از سرمایه زیاد پربرکت‌تر و رشدش بیشتر است. نه در کمک کار پست خیری است و نه در دوست متهم فایده ای، تا روزگار در اختیار توست به آسانی از آن بهره گیر و هیچ گاه نعمتی را که داری برای آنکه بیشتر به دست آوری به خطر مینداز. از سوار شدن بر مرکب سرکش لجاجت برحذر باش که تو را بیچاره می‌کند.
اِحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرَمِهِ عَلَى الصِّلَةِ، وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَالْمُقَارَبَةِ، وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدَلِ،	(فرزندم!) در مقابل برادر دینی خود (این امور را بر خود تحمیل کن:) به هنگام قطع رابطه از ناحیه او، تو پیوند

معارف قران واهلیت علیهم السلام

وَعِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُو، وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ، وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُدْرِ، حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ، وَكَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ وَإِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ

برقرار نما و در زمان قهر و دوریش به او نزدیک شو، در برابر بخلش، بذل و بخشش و به وقت دوری کردنش نزدیکی اختیار کن، به هنگام سخت گیریش نرمش و به هنگام جرم، عذرش را بپذیر، آن گونه که گویا تو بنده او هستی و او صاحب نعمت توست؛ اما بر حذر باش از اینکه این کار را در غیر محلش قرار دهی یا درباره کسی که اهلیت ندارد به کار بندی

لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقَكَ صَدِيقاً فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ، وَامْحَضْ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً، وَتَجَرَّعَ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرْ جُرْعَةً أَهْلَى مِنْهَا عَاقِبَةً، وَلَا أَلَدَّ مَغَبَةً.

هرگز دشمن دوست خود را به دوستی مگیر که با این کار به دشمنی با دوست خود برخاسته ای. نصیحت خالصانه خود را برای برادرت مهیا ساز، خواه این نصیحت (برای او) زیبا و خوشایند باشد یا زشت و ناراحت کننده

وَلِنْ لِمَنْ غَالَطَكَ، فَإِنَّهُ يَوْشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ، وَخُذْ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَهْلَى الظُّفَرَيْنِ. وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةَ أَخِيكَ فَاسْتَنْقِ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَأَ لَهُ ذَلِكَ يَوْمًا مَا. وَمَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ

خشم خود را جرعه جرعه فرو بر که من جرعه ای شیرین تر و خوش عاقبت تر و لذت بخش تر از آن ندیدم
با کسی که نسبت به تو با خشونت رفتار می کند نرمی کن که امید می رود به زودی در برابر تو نرم شود. با دشمن خود با فضل و کرم رفتار کن که در این صورت از میان دو پیروزی (پیروزی از طریق خشونت و پیروزی از طریق محبت) شیرین ترین را برگزیده ای. اگر خواستی پیوند برادری و رفاقت را قطع کنی جایی برای آشتی بگذار که اگر روزی خواست باز گردد بتواند. کسی که درباره تو گمان نیکی ببرد با عمل خود گمانش را تصدیق کن

معارف قران واهلیت علیهم السلام

وَلَا تُضِيعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ اِتِّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مِّنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ وَلَا يَكُنْ أَهْلُكَ أَشَقَى الْخَلْقِ بِكَ، وَلَا تَرْغَبَنَّ فِيمَنْ زَهَدَ عَنْكَ، وَلَا يَكُونَنَّ أَخُوكَ أَقْوَى عَلَى قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَى صَلَاتِهِ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ. وَلَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مِّنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضَرَّتِهِ وَيَنْفَعُكَ، وَلَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَكَ أَنْ تَسُوَّهُ	هیچ گاه به اعتماد رفاقت و یگانگی که میان تو و برادرت برقرار است حق او را ضایع مکن؛ زیرا آن کس که حقش را ضایع کنی برادر تو نخواهد بود نباید خاندان تو بدبخت‌ترین و ناراحت‌ترین افراد در برابر تو باشند. به کسی که به تو علاقه ندارد (و بی‌اعتنائی یا تحقیر می‌کند) اظهار علاقه مکن و نباید برادرت در قطع پیوند برادری، نیرومندتر از تو در برقراری پیوند باشد و نه در بدی کردن قوی‌تر از تو در نیکی نمودن و هرگز نباید ظلم و ستم کسی که بر تو ستم روا می‌دارد بر تو گران آید، زیرا او در واقع سعی در زیان خود و سود تو دارد (بار گناه خود را سنگین می‌کند و ثواب و پاداش تو را افزون می‌سازد) و البته پاداش کسی که تو را خوشحال می‌کند این نیست که به او بدی کنی
وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقُ تَطْلُبِهِ، وَرِزْقُ يَطْلُبِكَ، فَإِنَّ أُنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ	پسرم! بدان که «رزق و روزی» بر دو گونه است: یک نوع آن است که به جستجوی آن برمی‌خیزی (و باید برخیزی) و نوع دیگری آن که او به سراغ تو خواهد آمد حتی اگر به دنبالش نیروی خود به دنبال تو می‌آید
مَا أَفْبَحَ الْخُضُوعُ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَالْجَفَاءُ عِنْدَ الْغِنَى. إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ، مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ، وَإِنْ كُنْتَ جَازِعًا عَلَى مَا تَقَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ، فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ	چه زشت است خضوع (در برابر دیگران) به هنگام نیاز و جفا و خشونت به هنگام بی‌نیازی و توانگری، تنها از دنیا آنقدر مال تو خواهد بود که با آن سرای آخرتت را اصلاح کنی و اگر قرار است برای چیزی که از دست رفته ناراحت شوی و بی‌تابی کنی پس برای هر چیزی که به تو نرسیده نیز ناراحت باش

إِسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ، فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ؛ وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْتَفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَغْتَ فِي إِيْلَامِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَنْعِظُ بِالْأَدَابِ الْبَهَائِمَ لَا تَنْعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ.	با آنچه در گذشته واقع شده، نسبت به آنچه واقع نشده استدلال کن؛ زیرا امور جهان شبیه به یکدیگرند. از کسانی مباش که پند و اندرز به آنها سودی نمی‌بخشد مگر آن زمان که در ملامت او اصرار ورزی؛ چرا که عاقلان با اندرز و آداب پند می‌گیرند؛ ولی چهارپایان جز با زدن اندرز نمی‌گیرند.
إِطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَحُسْنِ الْيَقِينِ. مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارَ، وَالصَّاحِبُ مُنَاسِبٌ، وَالصَّدِيقُ مَنْ صَدَّقَ غَيْبُهُ. الْهُوَى شَرِيكَ الْعَمَى وَرَبٌّ بَعِيدٌ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ، وَقَرِيبٌ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ، وَالْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ.	هجوم اندوه و غم‌ها را با نیروی صبر و حسن یقین از خود دور ساز. کسی که میانه روی را ترک کند از راه حق منحرف می‌شود. (و بدان) یار و همنشین (خوب) همچون خویشاوند انسان است. دوست آن است که در غیاب انسان، حق دوستی را ادا کند. هواپرستی شریک و همتای نابینایی است. چه بسا دور افتادگانی که از خویشاوندان نزدیک‌تر و خویشاوندانی که از هرکس دور‌ترند. غریب کسی است که دوستی نداشته باشد.
مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ، وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ. وَأَوْتَقُ سَبَبٍ أَخَذْتُ، بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. وَمَنْ لَمْ يَبَالِكْ فَهُوَ عَدُوٌّكَ. قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِذْرَاكَ، إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَاكَ.	آن کس که از حق تجاوز کند در تنگنا قرار می‌گیرد. و آن کس که به ارزش و قدر خود اکتفا نماید موقعیتش پایدارتر خواهد بود. مطمئن‌ترین وسیله‌ای که می‌توانی به آن چنگ زنی آن است که میان تو و خدایت رابطه‌ای برقرار سازی. کسی که به (کار و حق) تو اهمیّت نمی‌دهد در واقع دشمن توست. گاه نومیدی نوعی رسیدن به مقصد است، در آنجا که طمع موجب هلاکت می‌شود.
لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَظْهَرُ، وَلَا كُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ، وَرُبَّمَا أَخْطَأَ الْبَصِيرُ قَصْدَهُ، وَأَصَابَ الْإِغْمَى رُشْدَهُ. أَخَّرَ الشَّرَّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ، وَقَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَغْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ.	چنان نیست که هر عیب پنهانی آشکار شود. و نه هر فرصتی مورد استفاده قرار گیرد.

	گاه می‌شود که شخص بینا به خطا می‌رود و نابینا به مقصد می‌رسد. بدی را به تأخیر بیفکن (و در آن عجله مکن) زیرا هر زمان بخواهی می‌توانی انجام دهی. بریدن از جاهل معادل پیوند با عاقل است
مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ خَانَهُ، وَمَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ. لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ. إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ. سَلَّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ، وَعَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ. إِيَّاكَ أَنْ تَذْكُرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكاً، وَإِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ	کسی که خود را از حوادث زمان ایمن بداند زمانه به او خیانت خواهد کرد و کسی که آن را بزرگ بشمارد او را خوار می‌سازد. چنین نیست که هر تیراندازی به هدف بزند. هرگاه حاکم تغییر پیدا کند زمانه نیز دگرگون می‌شود. پیش از عزم سفر ببین که هم سفرت کیست و پیش از انتخاب خانه بنگر که همسایه‌ات چه کسی است؟ از گفتن سخنان خنده آور (و بی‌محتوا) پرهیز هرچند آن را از دیگری نقل کنی
وَإِيَّاكَ وَمُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ، وَعَزْمُهُنَّ إِلَى وَهْنٍ. وَاكْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهنَّ بِحَبَابِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْجَبَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ، وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوَثِّقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ وَلَا تُمْلِكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ، لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ وَلَا تُعَذِّبْ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا، وَلَا تُطْمِعْهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ لِغَيْرِهَا. وَإِيَّاكَ وَالتَّغَايِرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَالْأَبْرِيَّةَ إِلَى الرَّيْبِ	از مشاوره با زنان (کم خرد) پرهیز که رأی آنها ناقص و تصمیمشان سست است و از طریق حجاب، دیده آنها را از دیدن مردان بیگانه باز دار، زیرا تأکید بر حجاب، آنها را سالم‌تر و پاک‌تر نگاه خواهد داشت (افراد غیر مطمئن را بر آنها وارد نکن زیرا) بیرون رفتن آنها بدتر از آن نیست که افراد غیر مطمئن را به آنها راه دهی. اگر بتوانی که آنها غیر از تو (از مردان بیگانه) دیگری را شناسند چنین کن و به زن بیش از کارهای خودش را وامگذار، زیرا او همچون شاخه گل است نه قهرمان و مسلط بر امور به خاطر احترام او، دیگری را (بیگانه‌ای را) احترام مکن و احترامش را به حدی نگهدار که او را به این فکر نیندازد که

معارف قران واهلیت علیهم السلام

	برای دیگران (بیگانگان) شفاعت کند. برحذر باش از اینکه در جایی که نباید غیرت به خرج دهی، اظهار غیرت کنی (و کار تو به سوء ظن ناروا بینجامد) زیرا این غیرت بی جا و سوء ظن نادرست زن پاک دامن را به ناپاکی، و بی گناه را به آلودگی ها سوق می دهد.
وَاجْعَلْ لِّكُلِّ إِنْسَانٍ مِّنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذْهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أُخْرَى الْأَيَّ يَتَوَكَّلُوا فِي خَدَمَتِكَ وَأَكْرَمَ. عَشِيرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَبِكَ الْآتِي بِهَا تَصُولُ.	(پسرم!) برای هر یک از خدمتگذارانت کار معینی قرار ده که او را در برابر آن مسئول بدانی؛ زیرا این سبب می شود که آنها کارهای تو را به یکدیگر وا نگذارند (و از زیر بار مسئولیت شانه تهی نکنند) قبیله و خویشاوندانت را گرامی دار، زیرا آنها پر و بال تواند که به وسیله آنها پرواز می کنی و اصل و ریشه تواند که به آنها باز می گردی و دست و نیروی تو که با آن (به دشمن) حمله می کنی.
اَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَدُنْيَاكَ، وَاسْأَلْهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَالْأَجَلَةِ، وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَالسَّلَامُ¹³³.	دین و دنیایت را نزد خدا به امانت بگذار و از او بهترین مقدرات را برای امروز و فردا و دنیا و آخرتت بخواه و سلام بر تو.

بنگرید که امیرالمومنین چگونه فرزندش را نصیحت می کند. چه نصیحت کاملی. چه موعظه بسیار کاربردی و سودمندی. و **یقیناً امام حسن علیه السلام** به همه این مواظ عمل کردند تا اینکه اسان کامل شدند

بخش سوم: اهمیت سحر خیزی در اسلام

خداوند ما را برای عبادت خلق کرده است تا به کمال برسیم و در نتیجه در آخرت خداوند از بندگان مومنش اعلام رضایت کرده و آنها را داخل بهشت برینش می نماید.

عبادت اقسامی دارد که در راس آنها نماز است. و بعد از نمازهای یومیه، بهترین نماز، نماز شب است.

خداوند آنقدر مهربان است که نماز شب را برای ما واجب نکرده است چون بیدار شدن از خواب و وضو گرفتن و نماز خواندن مخصوصا در سرما برای افراد عادی سخت است. اما هر که این کار را بکند خداوند به او انواع جوایز و هدایای بزرگی عنایت می فرماید. مثلا قرض او را دا می کند. او را از فقر نجات می دهد. اخلاقش را خوب می کند. رویش را نورانی می نماید. بویش را خوش می کند. دردش را از بین می برد. قدرتش را بیشتر می کند و...

در این بخش که دومین کتابی است که درباره اهمیت سحر خیزی و اهمیت نماز شب تقدیم خوانندگان می شود به ابعادی از اهمیت نماز شب و آثار پربرکتش اشاره می شود. ان شاء الله مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

یکی از مهم ترین عوامل موفقیت اولیاء خدا، سحر خیز بودن آنان است.

چون خداوند جایزه های خود را در سحرها تقسیم می کند انانی که سحرها بیدارند و با خدا مشغول راز و نیاز هستند از این جوایز بهره زیادی میبرند.

گنج سعادت را از برکت بیداری و دعای سحرگاهی می توان به دست آورد:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

از یمن دعای شب و ورد سحری بود

همه پیامبران و امامان و اولیاء خدا و علمای ربانی، سحر خیز بودند.

بعضی همه شب را بیدار بودند بعضی دوساعت مانده به اذان صبح و طلوع فجر صادق. بعضی بیشتر و بعضی کمتر.

درباره سحر نوزدهم ماه مبارک رمضان که حضرت در آن روز ضربت خوردند روایت شده: بعد از

رسیدن به مسجد، حضرت اول با سپیده سحر خدا حافظی کرد: ای طلوع فجر! از روزی که علی به دنیا

آمده، نشده تو بیدار باشی و چشمان علی در خواب؛ اما این شب، آخرین شبی است که چشم علی را

بیدار می یابی^{۱۳۴}.

عَنِ الْإِمَامِ الرَّضَا (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ (ع) كَانَ قَلِيلَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ، كَثِيرَ السَّهَرِ، يُحْيِي أَكْثَرَ لَيْلِيهِ مِنْ أَوَّلِهَا إِلَى الصُّبْحِ وَكَانَ كَثِيرَ الصِّيَامِ^{۱۳۵}.

^{۱۳۴} <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/2689/3856/29760>

^{۱۳۵} وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۷

در حدیثی از امام رضا (ع) رسیده است که حضرت علی علیه السلام همواره اندکی از شب را می خوابید. بسیاری از شب ها بیدار بود. بیشتر شب ها از اول شب تا صبح بیدار بود و بسیار روزه می گرفت. بعضی اولیاء خدا اگر سحری خواب می ماندند اون روز رو لباس سیاه می پوشیدند و عزادار می گردیدند.

مرحوم سیدعلی قاضی می گفتند: سحر بیدار شوید حتی اگر نماز نخوانید اشکال ندارد. بیدار شوید دوغ یا انگور یا چیز دیگر بخورید!

در روایات آمده است حضرت علی (ع) شبی از مسجد بیرون آمد. جمعیتی را دید که به حضرت پیوستند و با حضرت حرکت کردند. حضرت از حرکت ایستاد. سپس فرمود: «شما کیستید؟» گفتند: «از شیعیان شما ایم». حضرت با دقت در چهره های آنان نگریست. سپس فرمود: «نمی دانم چیست که سیمای شیعه را در شما نمی بینم!» گفتند: «ای امیرمؤمنان! مگر سیمای شیعه چگونه است؟» حضرت فرمود:

صَفَرُ الْوُجُوهِ مِنَ السَّهَرِ، عُمَشُ الْعَيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ حُدْبُ الظُّهُورِ مِنَ الْقِيَامِ خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ ذُبُلُ الشِّفَاهِ مِنَ الدَّعَاءِ عَلَيْهِمْ غَبَرَةُ الْخَاشِعِينَ^{۱۳۶}

بر اثر شب زنده داری زرد چهره اند. بر اثر گریه از خوف خدا چشمانشان به هم خورده است. بر اثر عبادت و شب زنده داری گوژپشتند. بر اثر روزه شکم های آنان لاغر شده است. بر اثر دعا لب هایشان خشکیده است و غبار خشوع کنندگان بر آنان است.

^{۱۳۶} بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۶۵، ص ۱۵۰

پیامبر (ص) فرمود:

أَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى صَلَاةُ دَاوُدَ كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ وَيَنَامُ سُدُسَهُ^{۱۳۷}

دوست داشتنی ترین نماز نزد خداوند نماز حضرت داوود است؛ همواره نیمی از شب را می خوابید و برای عبادت، یک سوم شب را برمی خاست و یک ششم دیگر را به خواب می رفت.

خداوند به حضرت موسی (ع) فرمود

قُمْ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ اجْعَلْ قَبْرَكَ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ^{۱۳۸}

در تاریکی شب به پاخیز و با سحر خیزی (ومناجات) مدفن خود را باغی از باغ های بهشت ساز

پیامبر (ص) در وصایای خویش به «عبدالله بن مسعود» از عبادت، زهد و نیایش حضرت سلیمان نبی (ع) خبر می دهد و می فرماید

ای پسر مسعود! حضرت سلیمان با آن سلطنت که داشت نان جو می خورد و به مردم نان گندم سفید می داد. لباس پشمی می پوشید. وقتی به طور کامل تاریکی شب او را فرا می گرفت، دست هایش را به گردنش می بست و با این حالت به عبادت خدا، شب را به صبح می برد^{۱۳۹}

نوف بکالی» می گوید: در یکی از شب ها حضرت علی (ع) را دیدم که از بستر برای عبادت برخاست.

نگاهی به ستارگان افکند و به من فرمود: «خوابی یا بیدار؟» گفتم: «بیدارم» فرمود

يَا نَوْفُ! طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا، الرَّاعِينَ فِي الْآخِرَةِ، أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا وَ تَرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طِبْيَاءً وَ الْقُرْآنَ شِعَارًا وَ الدُّعَاءَ دِثَارًا، ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَى مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ
يَا نَوْفُ! إِنَّ دَاوُدَ (ع) قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: إِنَّهَا لَسَاعَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ إِلَّا

^{۱۳۷}. تذكرة الفقهاء، علامه حلی، ج ۲، ص ۲۹۷

^{۱۳۸}. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۵۵

^{۱۳۹}. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۷

أَنْ يَكُونَ عَشَّارًا أَوْ عَرِيفًا أَوْ شُرْطِيًّا أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ أَوْ صَاحِبَ كُوبَةٍ^{۱۴۰}

ای نوف! خوشا به حال آنان که از دنیای حرام چشم پوشیدند و دل به آخرت بستند. آنان مردمی اند که زمین را تخت، خاک را بستر، آب را عطر، قرآن را پوشش زیرین و دعا را لباس رویین خود قرار دادند و با روش عیسای مسیح با دنیا برخورد کردند. ای نوف! همانا داوود پیامبر (ع) در چنین ساعتی از شب بر می‌خاست و می‌گفت: «این ساعتی است که دعای هر بنده‌ای به اجابت می‌رسد، جز باجگیران، جاسوسان، شبگردان و نیروهای انتظامی حکومت ستمگر و نوازنده طنبور و طبل

حسن بصری می‌گوید:

مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبَدُ مِنْ فَاطِمَةَ كَأَنْتَ تَقُومُ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا^{۱۴۱}

عابدتر از فاطمه در میان امت نمی‌توان یافت؛ زیرا به حدی مشغول عبادت می‌شد که پاهایش ورم می‌کرد.

«استاد شهید مرتضی مطهری» از سحر خیزی پدر بزرگوارشان در زمانی که هر دو در قید حیات بودند، چنین یاد می‌کند:

هیچ وقت پدرم نمی‌گذاشت که وقت خوابش از سه ساعت از شب بگذرد و تأخیر بیفتد. شام را سر شب می‌خورد و سه ساعت از شب می‌خوابید و حداقل دو ساعت به طلوع فجر مانده بیدار می‌شد. حداقل قرآنی که تلاوت می‌کرد یک جزء بود. و با چه فراغت و آرامشی نماز شب می‌خواند. حالا تقریباً صد سال از عمرش می‌گذرد. هیچ وقت نمی‌بینم که یک خواب ناآرام داشته باشد.

^{۱۴۰} نهج البلاغه، ص ۱۰۴

^{۱۴۱} بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۴

اینها دل را زنده می‌کند. آدمی که می‌خواهد از چنین لذتی بهره‌مند شود، باید کمتر از لذت‌های مادی استفاده کند تا بتواند به آن لذت عمیق‌تر الهی برسد.^{۱۴۲}

ملاهادی سبزواری در تمام عمر یک سوم آخر شب را بیدار می‌شد و به راز و نیاز و خواندن دعای جوشن کبیر و نماز شب سرگرم بود و با ناله و مناجات‌های نیمه شب، خانواده وی که در حجره‌های بالای خانه در خواب بودند، از خواب بیدار می‌شدند و صدای حکیم را می‌شنیدند. در تمام مدت تدریس ممکن نشد بانگ مؤذن بلند شود و ایشان درسی را قطع نکند و به سخنان خود پایان ندهد و صدایشان به اذان بلند نشود.^{۱۴۳}

^{۱۴۲}. احیاء تفکر دینی، شهید مطهری، ص ۹۵

^{۱۴۳}. روزنامه رسالت، صفحه چهارم، ۱۳۷۲/۲/۴

فصل دوم: نماز شب در آیینه آیات قرآن کریم

آیات و احادیث بسیار متعدد در مورد جایگاه و ارزش سحرخیزی و اقامه نماز شب و اقامه نماز صبح در اول وقت و خوب نبودن خواب بعد از اذان صبح تا طلوع آفتاب، وجود دارد که به چند مورد آن اشاره می‌کنم:

۱-  **إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً** ^{۱۴۴}

قطعاً نماز صبح مشهود فرشتگان شب و روز است.

۲-  **كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ** ^{۱۴۵}

آنان (پرهیز گاران و محسنین) کمی از شب را می‌خوابیدند و در سحرگاهان استغفار میکردند.

۳-  **وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا**؛ «کسانی که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند»
(فرقان: ۶۴)

۴- **أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ** (زمر: ۹)
آیا [چنین کسی با ارزش است یا] کسی که در ساعات شب در حال سجده و قیام به عبادت مشغول است و از عذاب آخرت می‌ترسد. و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟!

۶- **الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ**؛ «و در سحرگاهان از خداوند آمرزش می‌طلبند». (آل عمران: ۱۷)
دو روایت در تفسیر ایه مذکور:

رسول خدا (ص) درباره کسانی که از گزند وسوسه شیطان در امان‌اند، فرمود:
ثَلَاثَةٌ مَعْصُومُونَ مِنْ ابْلِيسَ وَ جُنُودِهِ الذَّاكِرُونَ لِلَّهِ وَ الْبَاكُونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ ^{۱۴۶}

(اسرا ۷۸)

144

(سورة ذاریات آیات ۱۷ و ۱۸)

145

۱۴۶. میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۴۹

سه گروه از [وسوسه‌های] ابلیس و لشکریانش در امان‌اند: آنان که خداوند را یاد می‌کنند، و آنان که از بیم [عذاب] خداوند گریه دارند و کسانی که سحر گاهان استغفار می‌کنند.

در روایت است:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ صَوْتَ الَّذِينَ يَسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ^{۱۴۷}.

همانا خداوند متعال دوست می‌دارد صدای (ناله) کسانی را که سحر گاهان استغفار می‌کنند.

۷- وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ؛ «و در سحر گاهان استغفار می‌کردند». (ذاریات: ۱۸)

امام صادق (ع) فرمود:

إِنَّ مَنْ اسْتَغْفَرَ فِي وَقْتِ السَّحَرِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ^{۱۴۸}

هر کس هنگام سحر استغفار کند، از اهل آیه و بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ به‌شمار می‌آید.

۸- خداوند متعال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ * قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا * إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا * إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا * إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا * وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا (مزمل: ۱ - ۸)

ای جامه به خود پیچیده! شب را جز کمی به پاخیز. نیمی از شب را یا کمی از آن کم کن یا بر نصف آن بیفز و قرآن را با تأمل و دقت بخوان. چرا که ما به زودی سخنی سنگین به تو القا خواهیم کرد. به یقین نماز و عبادت شبانه گامی استوارتر و گفتاری پایدارتر است؛ زیرا تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت [و عبادت شبانه به تو نیرو می‌بخشد]. نام روید گارت را یاد کن و تنها به او دل ببند.

۹- خداوند در توصیف مؤمنان واقعی می‌فرماید:

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (سجده: ۱۶ و ۱۷)

^{۱۴۷}. مستدرک الوسائل، حسین نوری، ج ۱۲، ص ۱۴۶

^{۱۴۸}. میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۴۹

پهلوهایشان از بسترها دور می شود [و شبانگاه به پا می خیزند و رو به درگاه خدا می آورند] و پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند. هیچ کس نمی داند چه پاداش های مهمی که مایه روشنی چشم هاست، برای آنها نهفته شده، به پاداش کارهایی که انجام می دادند.

۱۰- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ * كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (ذاریات: ۱۵-۱۸)

به یقین پرهیزکاران در باغ های بهشتی و میان چشمه ها قرار دارند و آنچه پروردگارشان به آنها بخشیده، دریافت می دارند؛ زیرا پیش از آن [در سرای دنیا] از نیکوکاران بودند. آنان کمی از شب را می خوابیدند و در سحرگاهان استغفار می کردند .

۱۱- خداوند خطاب به پیامبر گرامی (ص) می فرماید:

(وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا) (اسراء: ۷۹)

و پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن [و نماز] بخوان. این یک وظیفه اضافی برای توست. امید است پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برساند.

۱۲- إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ^{۱۴۹} پروردگارت می داند که تو و گروهی از آنان که با تواند، نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا یک سوم آن را به پا می خیزید [و به عبادت می پردازید].

۱۳- وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (دهر: ۲۶)

پاسی از شب را برای او سجده کن و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی.

۱۳- لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ (آل عمران: ۱۱۳)

آنها یکسان نیستند؛ [زیرا] گروهی از اهل کتاب [به حق و ایمان] قیام می کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می خوانند. درحالی که سجده می کنند.

مقصود از اهل کتاب کسانی اند که به اسلام ره یافتند و در سحر تهجد دارند و کتاب خدا را می خوانند و سجده می کنند؛ یعنی به نماز شب می ایستند.

۱۴- والفجر و لیال عشر والشفع و الوتر

در سوره الفجر (آیه ۳) آمده است که: سوگند به شفع و سوگند به وتر. (کلمات شفع و وتر را معانی مختلفی کرده‌اند که از جمله معانی، شفع اشاره به نماز دو رکعتی و وتر نماز یک رکعتی در این فریضه الهی است.

۱۵- در قرآن مجید از پاداش بزرگ و نفیسی که خداوند به زاهدان شب عنایت می‌کند، خبر داده، می‌فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^{۱۵۰}»
هیچ کس نمی‌داند که در ازای کاری که انجام داده‌اند، چه (پاداش مهم) و چشم روشنی‌ای برای آنها نهفته شده است.

حضرت امام صادق (ع) در تفسیر این آیه شریفه فرمود:
«مَا مِنْ حَسَنَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ثَوَابٌ مُبِينٌ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا صَلَاةَ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ أَسْمُهُ لَمْ يُبَيِّنْ ثَوَابَهَا لِعِظَمِ خَطَرِهَا قَالَ: فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ»^{۱۵۱}»

هیچ کاری نیکی نیست جز آنکه پاداشش در قرآن بیان شده است مگر نماز شب که خداوند به خاطر عظمت شأن آن ثوابش را بر ملا نکرده و فرموده است: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ»^{۱۵۱}»

^{۱۵۰} سجده ۱۷

^{۱۵۱} <http://salatblog.mihanblog.com/post/44>

فصل سوم: نماز شب در آیینه روایات

در حدیث قدسی آمده است: «کذب من زعم انه یحبنی فاذا جنه اللیل نام عنی، الیس کل محب یحب خلوة حبیبه؟» دروغ می گوید آنکه مدعی محبت من است، ولی وقتی شب او را فرا می رسد، می خوابد، آیا مگر نه اینکه هر عاشقی، خلوت با معشوقش را دوست دارد؟...^{۱۵۲}

پیامبر (ص) می فرماید:

ما زال جبرئیل یوصینی بقیام اللیل حتی ظننت ان خیار امتی لن یناموا^{۱۵۳}
همیشه جبرئیل مرا در به پاداری شب (شب زنده داری) سفارش می کرد؛ به گونه ای که فکر کردم خوبان امت من هرگز نمی خوابند.

ان داود (ع) سأل جبرئیل عن أفضل الأوقات؟ قال لا أعلم الا ان العرش یتنز في الأسحار^{۱۵۴}
حضرت داود نبی (ع) از جبرئیل امین پرسید: «برترین لحظه ها کدام است؟» جبرئیل گفت: «نمی دانم جز به این مقدار که عرش خداوند هنگام سحر به جنبش درمی آید. »

امام صادق (ع) از پدرانش از رسول خدا (ص) نقل می فرماید:
كل عين باكية يوم القيامة الا ثلاث أعین... وعین باتت ساهرة في سبيل الله^{۱۵۵}
هر چشمی در روز قیامت گریان است، مگر سه چشم... و چشمی که در راه خدا بیدار بوده است.

¹⁵² <http://salatblog.mihanblog.com/post/44>

¹⁵³ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۳۳

¹⁵⁴ میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۴۹

¹⁵⁵ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۷، صص ۷۵ و ۷۶

امام حسن عسکری (ع) می‌فرماید:

إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ سَفَرٌ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ^{۱۵۶}.

سیر الی الله و وصول به خدای سبحان، سفری است که مرکب راهوار آن، شب‌زنده‌داری است.

پیامبر (ص) می‌فرماید:

يَا عَلِيُّ، ثَلَاثٌ قَرَحَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا: لِقَاءُ الْأَخْوَانِ، وَالْأَفْطَارُ مِنَ الصَّيَامِ، وَالتَّهَجُّدُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ.^{۱۵۷}

یا علی (ع) شادمانی ویژه مؤمنان در دنیا سه چیز است: ۱. دیدار با برادران دینی؛ ۲. روزه‌دار را میهمان

کردن؛ سحرخیزی و عبادت در آخر شب.^{۱۵۸}

علی (ع) می‌فرماید:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ سَهْرُ الْعُيُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ»^{۱۵۹}؛ «برترین عبادت، شب‌زنده‌داری به یاد خدای سبحان است.»

نیز علی (ع) می‌فرماید:

«السَّهْرُ رَوْضَةُ الْمُشْتَاقِينَ»^{۱۶۰}؛ «شب‌زنده‌داری، بهشت و گلزار آرزومندان است.»

نیز علی (ع) می‌فرماید:

سَهْرُ الْعُيُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ فُرْصَةُ السُّعَدَاءِ وَنُزْهَةُ الْأَوْلِيَاءِ^{۱۶۱}

شب‌زنده‌داری و به یاد خدا مشغول بودن فرصتی برای سعادت‌مندان و تفریح اولیای خداست.

¹⁵⁶. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۹

¹⁵⁷ میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۱۷

¹⁵⁸ میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۱۷

¹⁵⁹ میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۳۷

¹⁶⁰ همان

¹⁶¹ همان

پیامبر (ص) می فرماید:

خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمْ اللَّهَ فِيهِ الْأَسْحَارُ^{۱۶۲}

بهترین هنگامی که می توانید در آن خداوند را بخوانید، اوقات سحر است.

همچنین می فرماید:

إِذَا كَانَ آخِرُ اللَّيْلِ يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ، هَلْ مِنْ دَاعٍ فَاجِبِهِ؟ هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيهِ سُؤْلَهُ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟^{۱۶۳}

هرگاه پایان شب فرا می رسد خدای سبحان می فرماید: «آیا دعاکننده ای هست [که مرا بخواند] تا جوابش دهم؟ آیا تقاضاکننده ای هست [که از من بخواهد] تا عطایش کنم؟ آیا آمرزش خواهی هست [که از من آمرزش طلب کند] تا او را بیامرزم؟ آیا توبه کننده ای هست تا توبه اش را بپذیرم. »

پیامبر (ص) به علی (ع) می فرماید:

يَا عَلِيُّ صَلِّ مِنَ اللَّيْلِ وَلَوْ قَدَرَ حَلَبٍ شَاهٍ وَبِالْأَسْحَارِ فَادْعُ فَإِنَّ عِنْدَ ذَلِكَ لَا تُرَدُّ دَعْوَةٌ^{۱۶۴}

یا علی بخشی از شب را به نماز بایست هرچند به اندازه دوشیدن گوسفند باشد و در هر سحر از خدا بخواه که در آن لحظات، دعایی رد نشود.

۱. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ قَالَ سَمِعْتُهُ [الهادي عليه السلام] يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقُومُ فِي اللَّيْلِ فَيَمِيلُ بِهِ النُّعَاسُ يَمِينًا وَشِمَالًا وَقَدْ وَقَعَ ذَقْنُهُ عَلَى صَدْرِهِ فَيَأْمُرُ اللَّهَ تَعَالَى أَبْوَابَ السَّمَاءِ فَتَنْفَتِحُ، ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَنْظَرُوا إِلَى عَبْدِي مَا يُصِيبُهُ فِي التَّقَرُّبِ إِلَيَّ بِمَا لَمْ أَفْتَرِضْ عَلَيْهِ رَاجِيًا مِنِّي لِثَلَاثِ خِصَالٍ: ذَنْبًا أَغْفِرُهُ لَهُ، أَوْ تَوْبَةً أَجِدُّدَهَا لَهُ، أَوْ رِزْقًا أَزِيدُهُ فِيهِ، إِشْهَدُوا مَلَائِكَتِي أَنِّي قَدْ جَمَعْتُهُنَّ لَهُ. [تهذيب الاحكام ۲: ۱۳۰ ح ۴۶۰]

از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: بنده خدا شب از خواب برمی خیزد و چرتش می گیرد و به راست و چپ متمایل می شود و گاهی چانه اش به طرف سینه اش می افتد، پس خداوند متعال دستوری دهد درهای آسمان گشوده می شود، به فرشتگان می فرماید: به بنده ام نگاه کنید بخاطر

^{۱۶۲}. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۷

^{۱۶۳}. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۶۷

^{۱۶۴}. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۶۷؛

چیزی که واجب نکرده ام این چنین خود را برای تقرّب به من به زحمت انداخته است، به امید یکی از سه حاجت: گناهی که آن را برای او ببخشایم، توبه ای که برای او تجدید کنم، یا روزی او را زیاد کنم. آگاه باشید ای فرشتگان من که هر سه را برای او روا کردم.

پیامبر اکرم (ص): بورک لامّتی فی بکورها^{۱۶۵}

آفرین بر امت من بر سحر خیزی آنان.

🌸 رکعتا الفجر خیر من الدنیا و ما علیها^{۱۶۶}:

دو رکعت نماز صبح بیش از تمام دنیا و هرچه روی آن است ارزش دارد.

امام علی علیه السلام فرمودند:

سَهْرُ اللَّيْلِ شِعَارُ الْمُتَّقِينَ وَ شِمَّةُ الْمُشْتَاقِينَ؛

بیداری شب شعار پرهیزکاران و منش مشتاقان است.

[میزان الحکمه ۲: ۱۳۷۶ ح ۸۹۵۳]

هر سه حاجتش را دادم

امام هادی علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقُومُ فِي اللَّيْلِ فَيَمِيلُ بِهِ النَّعَاسَ يَمِينًا وَشِمَالًا وَ قَدْ وَقَعَ ذَقْنُهُ عَلَى صَدْرِهِ فَيَأْمُرُ اللَّهَ تَعَالَى أَبْوَابَ السَّمَاءِ فَتَنْفَتِحُ، ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَنْظِرُوا إِلَى عَبْدِي مَا يُصِيبُهُ فِي التَّقَرُّبِ إِلَيَّ بِمَا لَمْ أَفْتَرِضْ عَلَيْهِ رَاجِيًا مَنِي لثَلَاثَ خِصَالٍ: ذَنْبًا أَغْفِرُهُ لَهُ، أَوْ تَوْبَةً أَجِدُّهَا لَهُ، أَوْ رِزْقًا أَزِيدُهُ فِيهِ، إِشْهَدُوا مَلَائِكَتِي أَنِّي قَدْ جَمَعْتُهُنَّ لَهُ؛

بنده خدا شب از خواب برمی خیزد و چرتش می گیرد و به راست و چپ متمایل می شود و گاهی چانه اش به طرف سینه اش می افتد، پس خداوند متعال دستور می دهد درهای آسمان گشوده می شود، به فرشتگان می فرماید: به بنده ام نگاه کنید بخاطر چیزی که واجب نکرده ام این چنین خود را برای تقرّب به من به زحمت انداخته است، به امید یکی از سه حاجت: گناهی که آن را برای او ببخشایم، توبه

ای که برای او تجدید کنم، یا روزی او را زیاد کنم. آگاه باشید ای فرشتگان من که هر سه را برای او روا کردم.

[تهذیب الاحکام ۲: ۱۳۰ ح ۴۶۰]

زیور آخرت

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَلْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَمَانُ رَكَعَاتٍ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ وَالْوَتْرُ زِينَةُ الْآخِرَةِ، وَقَدْ يَجْمَعُهَا اللَّهُ لِلْأَقْوَامِ. [بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۱۵۰]

امام صادق علیه السلام فرمود: ثروت و فرزندان، زیور زندگی دنیایند، و هشت رکعت نماز در آخر شب و یک رکعت نماز «وتر» زیور آخرتند، که گاهی خدا همه آن زیورها را برای عده ای جمع می کند

چرا ابراهیم خلیل خدا شد؟

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: مَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا إِلَّا لِطَعَامِهِ الطَّعَامَ، وَصَلَاتِهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ. [بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۱۴۴]

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خداوند متعال: ابراهیم علیه السلام را جز بخاطر دو کار دوست و خلیل خود انتخاب نکرد

۱.. اطعام دادنش

۲.. نماز شب خواندنش هنگامی که مردم خوابند

برتر از دنیا و آنچه درش است!

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: رَكَعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا ابْنُ آدَمَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْآخِرِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَوْ لَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَفَرَضْتُهَما عَلَيْهِمَ. [كنز العمال، ۵/۷: ۲۱۴۰]

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: دو رکعت نمازی که انسان در دل آخر شب بخواند از دنیا و آنچه در آن است بهتر است. و اگر بر امتم دشوار نبود آن دو رکعت را بر آنان واجب می کردم

یک رکعت هم که شده بخونید!

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: عَلَيْكُمْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَلَوْ رَكْعَةً وَاحِدَةً، فَإِنَّ صَلَاةَ اللَّيْلِ مِنْهَا عَنْ
الْأَثَمِ، وَتُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَتَدْفَعُ عَنْ أَهْلِهَا حَرَّ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... [كنز العمال،
٢١٤٣١/٧]

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: بر شما باد به نماز شب اگرچه یک رکعت باشد، زیرا نماز شب
انسان را از گناه باز می دارد، و خشم پروردگار را (نسبت به انسان) خاموش می کند و سوزش آتش را
در قیامت از انسان دفع می کند.

آثار نماز شب و کفاره گناهان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عَلَيْكُمْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ دَأْبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ، وَإِنَّ قِيَامَ اللَّيْلِ قُرْبٌ إِلَى
اللَّهِ، وَمِنْهَا عَنْ الْأَثَمِ، وَتَكْفِيرُ السَّيِّئَاتِ وَمَطْرَدَةُ الدَّاءِ فِي الْجَسَدِ. [بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ١٢٣]
رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: بر شما باد به نماز شب، زیرا آن روش شایستگان پیش از
شماست، و بیداری شب انسان را به خدا نزدیک می کند، و از گناه باز می دارد و گناهان را می پوشاند، و
بیماری را از بدن می زداید.

فواید نماز شب

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قِيَامُ اللَّيْلِ مُصْحَّةٌ لِلْبَدَنِ، وَ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ عَزَّوَجَلَّ، وَ تَعَرُّضٌ لِلرَّحْمَةِ وَ
تَمَسُّكٌ بِأَخْلَاقِ النَّبِيِّينَ. [بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ١٤٤]

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بیداری شب باعث سلامتی بدن و خشنودی پروردگار بزرگ و در
معرض رحمت و لطف خدا قرار گرفتن و چنگ زدن به اخلاق پیامبران است.

آ.

نماز شب و نور خدا

سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا بَالُ الْمُتَهَجِّدِينَ بِاللَّيْلِ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهًا؟ قَالَ: لِأَنَّهُمْ خَلَوْا بِرَبِّهِمْ فَكَسَاهُمُ اللَّهُ مِنْ نُورِهِ. [بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۱۵۹.]

امام صادق علیه السلام فرمود: از امام سجاد سؤال شد: چگونه است که شب زنده داران از خوش سیماترین مردمند؟ امام علیه السلام فرمود: زیرا آنها با خدای خود خلوت می کنند و خدا آنها را با نورش می پوشاند.

ضمانت روزی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُصَلِّيُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَهُوَ يَجُوعُ إِنَّ صَلَاةَ اللَّيْلِ تَضْمِنُ رِزْقَ النَّهَارِ. [همان، ص ۱۵۴.]

امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ گفته کسی که گمان کند نماز شب می خواند و گرسنگی می کشد. زیرا نماز شب غذای روز را ضمانت می کند.

درجات نماز شب

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ رَزَقَ صَلَاةَ اللَّيْلِ مِنْ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ قَامَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ مُخْلِصًا فَتَوْضًا وَضُوءًا سَابِغًا وَصَلَّى لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَقَلْبٍ سَلِيمٍ وَبَدَنٍ خَاشِعٍ وَعَيْنٍ دَامِعَةٍ جَعَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلْفَهُ تِسْعَةَ صُفُوفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فِي كُلِّ صَفٍّ مَا لَا يُحْصَى عَدَدُهُمْ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى أَحَدُ طَرَفَيْ كُلِّ صَفٍّ فِي الْمَشْرِقِ وَالْآخِرُ بِالْمَغْرِبِ، قَالَ: فَإِذَا فَرَّغَ كَتَبَ لَهُ بِعَدَدِهِمْ دَرَجَاتٍ. [بحار الانوار ج ۸۷، ص ۱۳۷.]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به بنده ای که نماز شب نصیب شده، هنگامی که برای خدا بیدار شود و وضو بگیرد وضوی کامل، و با نیت خالص و قلب سالم و بدن خاشع و چشم گریان برای خدا نماز بخواند خداوند پشت سر او نه صف از فرشتگان را به صف می کند که جز خدا کسی نمی تواند آنها را شمارش کند، که یکطرف هر صف در مشرق و طرف دیگر در مغرب است. هنگامی که او نماز را تمام کند خدا به تعداد آن فرشتگان برای او درجه و ثواب می نویسد

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ: أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ يَقُومُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ يَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْقِرَاءَةِ، قَالَ: يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا صَلَّى بِاللَّيْلِ أَنْ يُسْمِعَ أَهْلَهُ لِكَيْ يَقُومَ النَّائِمُ وَيَتَحَرَّكَ الْمُتَحَرِّكُ. [بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ٢٠٩].

علی بن اسباط از امام صادق علیه السلام: در مورد مردی که آخر شب برمی خیزد و صدایش را در قرائت بلند می کند، پرسید: امام علیه السلام فرمود: شایسته است انسان وقتی نماز شب می خواند صدایش را به خانواده اش برساند تا آنکه خواب رفته بیدار شود و آنکس که می خواهد حرکت کند، حرکت کند.

نماز شب خانوادگی

عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا أَيْقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَصَلَّى كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ. [بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ١٥٨].

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که مرد (از خواب بیدار شود و) خانواده اش را از خواب بیدار کند و نماز بخواند خدا آنها را جزء مردان ذاکر و زنان بسیار ذاکر می نویسد [اشاره است به آیه ۳۵ سوره احزاب.]

(که خداوند در قرآن از آنها نام برده و برای آنها پاداش بزرگ و غفران آماده کرده است)

قنوت طولانی نماز وتر

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَطَوَّلُكُمْ قُنُوتًا فِي الْوُتْرِ أَطَوَّلُكُمْ رَاحَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْمَوْقِفِ. [همان، ص ۲۸۷].

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آسوده ترین شما در توقفگاه قیامت کسی است که قنوت نماز وتر او طولانی تر باشد

با دست راست تسبیح و با دست چپ قنوت بگیر

معارف قران واهلیت علیهم السلام

قال أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : اسْتَغْفِرِ اللَّهَ فِي الْوُتْرِ سَبْعِينَ مَرَّةً، تَنْصِبُ يَدَكَ الْيُسْرَى وَتَعْدُ بِالْيَمَنِ الْأَسْتَغْفَارَ. وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْتَغْفِرُ فِي الْوُتْرِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَيَقُولُ: «هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ» سَبْعَ مَرَّاتٍ. [بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ٢٨٧].

امام صادق عليه السلام فرمود: در نماز وتر هفتاد بار استغفار کن در حالی که دست چپ را (مقابل صورت) بلند کرده و با دست راست استغفار را می شماری. و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم در نماز وتر هفتاد بار استغفار می کرد و هفت بار می گفت: «هذا مقام العائذ بك من النار». یعنی این جایگاه کسی است که از آتش به تو (خدا) پناه آورده است

نماز شب قرض را دا می کند

:- قال الامام الصادق - عليه السلام

صلاة الليل تقضى الدين

امام صادق - عليه السلام - فرمود: نماز شب سبب اداء شدن قرض و دین می شود

«ثواب الأعمال، ص ٤٢»

نماز شب روزی را ضمانت می کند

:- قال الامام الصادق - عليه السلام

كذب من زعم أنه يصلي صلاة الليل وهو يجوع، إن صلاة الليل تضمن رزق النهار

امام صادق - عليه السلام - فرمود: دروغ گفته است کسی که گمان کند نماز شب می خواند و گرسنگی

می کشد، زیرا نماز شب روزی در روز را ضمانت می کند

«وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٢٧١»

:- قال الامام الباقر - علیه السلام

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ ... الْمَسَاهِرَ بِالصَّلَاةِ»

دارد کسی را که با نماز خواندن، شب زنده داری امام باقر - علیه السلام - فرمود: خداوند دوست می کند.

«بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۶۰»

نماز شب ادم ذلیل را عزیز می کند

:- قال النبی - صلی الله علیه و آله

«عليكم بقيام الليل ... يُعَزِّزُ بِهِ الدَّلِيلُ»

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: به نماز شب اهتمام کنید که فرد ذلیل به کمک آن عزیز می گردد.

«كتاب التَّهَجُّد، ص ۱۸۵»

نماز شب قدرت بدنی می آورد

:- قال رسول الله - صلی الله علیه و آله

«قيام الليل قُوَّةٌ فِي الْجَوَارِحِ»

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: نماز شب اعضای بدن را نیرومند می سازد

«كتاب التَّهَجُّد، ص ۱۸۴»

نماز شب درد را می برد

:- قال رسول الله - صلی الله علیه و آله

معارف قران واهلیت علیهم السلام

«علیکم بصلاة اللیل فَإِنَّهَا سنه نبیکم و دأب الصالحین قبلکم و مُطَرَدَةُ الدَّاءِ عَنْ أَجْسَادِکُمْ

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: نماز شب بخوانید که همانا آن سنت پیامبرتان و شیوه

صالحین از قبل شما و موجب دفع بیماری از بدن هایتان می باشد

«بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۹»

برای تقرب به خدا از نماز شب بهتر نیست

:- قال النبی - صلی الله علیه و آله

«ما أعلم شیئاً یَتَقَرَّبُ بِهِ الْمُتَقَرَّبُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَفْضَلَ مِنْ قِیَامِ الْعَبْدِ فِي جَوْفِ اللَّیْلِ

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: در تقرب عبد به خداوند متعال هیچ امری را با فضیلت تر از

(نماز شب) و راز و نیاز در دل شب نمی شناسم

«کتاب التَّهَجُّد، ص ۲۹۸»

نماز شب جلو گناه را می گیرد

:- قال رسول الله - صلی الله علیه و آله

«إِنَّ قِیَامَ اللَّیْلِ ... مِنْهَاةٌ عَنِ الْإِثْمِ

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: نماز شب عامل بازدارنده از گناه است

«بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۲۳»

فصل چهارم: مردان خدا و نماز شب

در حالات مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی (ره)

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله علیه هر شب که برای تهجد از خواب بیدار می شد ضمن اجرای دستورات و آداب برخاستن از خواب از قبیل سجده و دعا، مدّتی در بسترش صدا به گریه بلند می کرد و سپس بیرون می آمد و به اطراف آسمان نگاه می کرد و آیات

((إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

را می خواند و سر به دیوار می گذاشت و مدّتی گریه می کرد، سپس برای وضو گرفتن آماده می شد و در کنار حوض می نشست و می گریست و از هنگام بیدار شدن تا برگشتن به محل نماز چند جا می نشست و بر می خاست و گریه می کرد، وقتی که وضو می گرفت و به مصلّایش می رسید و مشغول تهجد می شد، دیگر حالش خیلی منقلب می شد و قابل وصف نبود، او در نمازها و مخصوصاً در قنوت آنها گریه های طولانی داشت تا آنجا که بعضی ایشان را جزء بگائین عصر به شمار آورده اند^{۱۶۷}

از شهید دستغیب نقل شده که : من با یک نفر پیرمردی لاری مصاحب بودم . فصل تابستان بود و شبها کوتاه ، دیدم که این پیرمرد قبل از اذان صبح وضو می گرفت و به نماز شب می ایستاد . به او گفتم این

^{۱۶۷} طیب دله/صادق حسن زاده

چه تقیدی است با وجود اینکه شبها بسیار کوتاه است! شما نماز شب می خوانی! گفت ما را مرحوم سید عبدالحسین لاری تربیت کرده و گفته است: نباید نماز شبتان ترک شود! لذا ما مقید هستیم که نماز شبمان ترک نشود^{۱۶۸}.

علامه طباطبائی فرمود: زمانی که در نجف بودم، روزی در مدرسه ایستاده بودم که مرحو قاضی از آنجا عبور می کرد، چون بمن رسید دست بر روی شانه من گذاشته فرمود: ای فرزند! دنیا می خواهی نماز شب بخوان و آخرت می خواهی نماز شب بخوان^{۱۶۹}.

ملا محمد تقی مجلسی (پدر علامه مجلسی) پدر علامه مجلسی به نام ملا محمد تقی مجلسی می گوید: بحمدلله بنده در چهار سالگی همه اینها (اصول دین و تکالیف شرعی) را می دانستم و به راهنمایی پدرم در مسجد صفا، نماز شب می خواندم و نماز صبح را به جماعت می گذاشتم و اطفال را با آیه و حدیث نصیحت می کردم^{۱۷۰}.

ملا عبدالله یزدی

درباره او که نویسنده کتاب حاشیه در منطق است آمده است که: روزی وارد اصفهان شد. وقتی مقداری از شب گذشت، به همراهانش گفت که وسایل را جمع کنید تا با سرعت از شهر خارج شویم زیرا چندین بساط شراب در این شهر می بینم که چیده شده است و خدای متعال اگر عذابی نازل کند، ما هم می سوزیم. همراهان شیخ وسایل را جمع کرده و همه از شهر خارج شدند. موقع سحر که شد، شیخ

^{۱۶۸} نور علم ۸.

^{۱۶۹} مهر تابان.

^{۱۷۰} نور علم دوره سوم ۱۲.

گفت به داخل شهر برگردیم زیرا چندین هزار سجاده می بینم که پهن شده و نماز شب می خوانند و این جبران آن معصیتها را می کند^{۱۷۱}.

در عرصه عبادت و مناجات

خانم بدر السادات احتشام همسر وفادار شهید نواب صفوی در مورد حالات عبادی و عرفانی نواب اظهار می دارد: «زمانی که آقا به عبادت می پرداخت، به رکوع و سجده می رفت، زار زار می گریست و حالت عرفانی و معنوی عجیبی پیدا می کرد که هر بیننده ای را شگفت زده می کرد. اغلب آقا روزه بود، ولی ابراز نمی کرد، حتی گاهی از من هم پنهان می کرد. بیشتر اوقات بدون سحری روزه می گرفت. نماز شب ایشان هرگز ترک نشد، صوت قرآنش هر شنونده ای را مجذوب خود می کرد و زیارت عاشورا را هرگز فراموش نکرد»^{۱۷۲}

ایه الله نائینی

ایشان فرموده بود: نماز شب را شرط اجتهاد نمی دانم ولی بدون دخالت هم نمی دانم.

میرزا هنگام مناجات چنان گریه می کرد که قطرات اشک بر محاسن شریفشان جاری می شد و در قنوت نماز شب دعای ابوحمزه ثمالی را می خواند و در موقع نماز آشکارا رنگ رخسارش زرد می شد و لرزه بر اندامش می افتاد.^{۱۷۳}

ایه الله سیدهادی میلانی

^{۱۷۱} قصص العلماء

^{۱۷۲} صحابه صبح، ص ۶

^{۱۷۳} حوزه شما ۷۷ - ۷۶.

همه چیز بود ، صفات و ملکات خوبی داشت ، مرد متفکری بود . . . بسیار مودب بود . و دو زانو در مجلس می نشست ، هیچ وقت از کسی بدگوئی نمی کرد ، حتی از کسانی که به ایشان کم محبت بودند . عفت زبان داشتند . بسیار محتاط در اعمال و کردار بودند . تداوم عجیبی نسبت به نماز شب داشتند و فرزندان را نیز به شب زنده داری توصیه می کرد و می فرمود : «توفیقات پروردگار در شب زنده داری و نماز شب است»^{۱۷۴}

آیه الله میرزا علی اصفهانی هسته ای^{۱۷۵}
مرحوم آیت الله هسته ای در طول ایام عمر نماز شب را فراموش نکردند و اصولاً معتقد بودند، نماز شب نردبان ترقی و تعالی همه موءمنان است . او دعای ابوحمزه ثمالی را از حفظ در قنوت نماز وتر با چنان حالی می خواندند که بعد از نماز پیراهنشان را به خاطر خیس بودن عوض می کردند.^{۱۷۶}
شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی

حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی از پانزده سالگی تا پایان عمرش، هر سال، سه ماه (رجب، شعبان و رمضان) را روزه می گرفت و شبها را نیز به عبادت سپری می کرد و آرام نداشت. او می گوید: در تمام عمرم تنها یک روز نماز صبحم قضا شد، پسر بچه ای داشتم که شب همان روز از دنیا رفت. سحرگاه مرا گفتند که این رنج فقدان را به علت فوت نماز صبح، مستحق شده ای، اینک اگر شبی تهجدم (نماز شبم) ترک شود، صبح آن شب، انتظار بلایی را می کشم.^{۱۷۷}

^{۱۷۴} گلشن ابرار

ایشان اهل قریه هستان است که در حومه شهر اصفهان واقع شده است، از این رو ایشان به هسته ای مشهور گردیده اند

^{۱۷۵}

^{۱۷۶} مجله مبلغان

^{۱۷۷} نشان از بی نشانها، ج ۱، ص ۱۶ و ۳۱

سید بحر العلوم

بحر العلوم فرمود: من پس از نیمه‌های شب برای سرکشی به مدرسه می‌آیم، قدم می‌زنم، اخیراً وقتی می‌آیم، می‌بینم سحرها چراغ حجره خاموش است و همه طلبه‌ها خوابیده‌اند، و از تضرع و تهجد سحرگاهان خبری نیست، لذا من حاضر نیستم برای طلابی که تهجدت و نماز شب را ترک کنند، درس بگویم،
سید علی قاضی

آیت الله نجابت می‌فرمود: "کم می‌خوابد و مکرر بیدار می‌شود مثل کسی که دنبالش کرده‌اند، این عشق، این جنون الهی مگر برای او خواب گذاشته است، بیدار می‌شود و به نماز مشغول می‌شود، اما نه چهار رکعت، نه ده رکعت و یازده رکعت که تا بیست رکعت و بیشتر" و توصیه ایشان به علامه طباطبائی معروف است که "دنیا می‌خواهی نماز شب بخوان، آخرت می‌خواهی نماز شب بخوان" خودش می‌گوید: "۲۰ سال تمام است که وضو دارم و بی وضو نبوده‌ام، الا حین تجدید وضو و نخواهیدم مگر با طهارت آبی" یک روز هم که فرزندشان از ایشان می‌پرسد شما چه می‌کنید که هر وقت می‌خواهید بیدار شوید، این قدر راحت بیدار می‌شوید؟ آیه سوره کهف را می‌خوانید؟ جواب می‌شنود که: "نه، بیدار می‌شوم چون باید بیدار شوم"

آقای سید محمد حسن قاضی می‌گوید: "روزی با یکی از برادرانم در رابطه با حالات معنوی و شب زنده داری پدرمان صحبت می‌کردیم. پرسیدم: شما خاطره‌ای در این باره دارید؟ گفت: او شب‌ها همیشه مشغول راز و نیاز با خدای خود بود و ستاره‌های شب با گریه‌های او آشناست. در خانه ما دو اتاق تو در تو بود که فقط یک درب بیرونی داشت. مادرم و تمامی بچه‌ها در این اتاق می‌خوابیدند و اتاق دیگر مخصوص پدرمان بود که شب‌ها در آن جا استراحت می‌کرد. بسی از شب‌های طولانی که صدای گریه و زاری از آن اتاق به گوش می‌رسید. ولی هیچ کس جرأت بیان کردن نداشت و همیشه من در صدد این بودم که به حقیقت آن دست یابم. در یکی از شب‌ها با صدای گریه از خواب بیدار شدم. همه خوابیده بودند و سکوت همه جا حاکم بود و تنها صدای شیونی بود که از آن اتاق به گوش می‌رسید.

یواشکی به سوی اتاق مزبور به راه افتادم همین که به در اتاق نزدیک شدم از سوراخ در، به درون اتاق نگاه کردم و دیدم پدرم نشسته و با حالت خاص معنوی، صورتش را با دستهایش پوشانده است و مشغول ذکر می باشد و ظاهراً دعایی را به صورت تکرار بیان می کند. با حالت اضطراب به بستر خود برگشتم و متوجه شدم مادرم بیدار شده و سراغ مرا می گیرد. همین که مادرم را دیدم، زود انگشتش را به دهان گذاشت و مرا به سکوت و آرامش دعوت کرد^{۱۷۸}

ماجرای لاتی که شاگرد مرحوم قاضی شد

ایشان (مرحوم قاضی) زمانی که در نجف زندگی می کردند، هم محله لاتی می شوند که با تمام لاتی اش، مرحوم قاضی را دوست داشت، این لات به قاسم معروف بود؛ مرحوم قاضی آخر آدم ها را می دانست ایشان به قاسم که لات محله شان بود گفت: «قاسم، مگر محبت من را نداری، پس امشب بلند شو و قبل از نماز صبح، نماز شب بخوان و بخواب». اگر ما می بودیم اول می گفتیم، نمازهای واجب را بخواند، ببینید مرحوم قاضی کجا را دیده است

قاسم می گوید: «من نماز صبح بلد نیستم، چه برسد به نماز شب؛ نمی توانم آن موقع صبح بیدار شوم، چرا که تا ظهر می خوابم.» مرحوم قاضی جواب می دهد که «تو نیت کن، من بیدارت می کنم.» بیدار کردن مرحوم قاضی مثل این نبوده است که برود درب خانه اش رو بزند

قاسم یک ساعتی را نیت می کند و همان ساعت هم بیدار می شود، وقتی بیدار شد دید چه حال خوشی دارد، خیلی از ماها در نماز شب بیدار می شویم؛ اما حال نداریم

قاسم رفت وضو بگیرد و در همین که آستین ها را بالا می زد، می گفت: «خدا یا در این دنیا کسانی هستند که صدایشان برای ملائکه و تو آشناست؛ اما صدای من آشنا نیست، دیر به درگاہت آمده ام، مرا» پذیر

لاتی که مردم از نیم خوره غذایش برای تبرک می بردند

قاسم بعد از این قضیه جز شاگردان آیت الله قاضی می شود؛ به طوری که مردم نیم خورده غذایش را برای تبرک می بردند^{۱۷۹}

گدایی در نیمه شب

یکی از سیره های آیت الله العظمی شیخ جعفر کاشف الغطاء (ره) این بود که دیگران و از جمله □ ○ اهل منزل را برای نماز شب بیدار می کرده است

در یکی از شب ها که ایشان برای تهجد و نماز شب برخاسته بود، فرزند جوانش را از خواب بیدار □ ● کرده و فرمود: برخیز به حرم مطهر مشرف شده و در آنجا نماز بخوانیم

فرزند جوان که برخاستن از خواب در آن ساعت شب برایش سخت بود، در مقام اعتذار برآمد و ● گفت: من فعلاً مهیا نیستم شما منتظر من نشوید؛ بعداً مشرف میشوم

پدر فرمود: نه، من این جا ایستاده ام؛ برخیز، آماده شو که با هم برویم ●

معارف قرآن و اهلبیت علیهم السلام

○ آقا زاده، به ناچار از جا برخاست و بعد از وضو گرفتن، با هم راه افتادند

● هنگامی که کنار درب صحن مطهر رسیدند، در آنجا مرد فقیری را دیدند که نشسته و دست نیاز به طرف مردم دراز کرده است

○ □ آن عالم بزرگوار ایستاد و به فرزندش فرمود: این شخص در این وقت شب برای چه این جا نشسته است؟

● فرزند گفت: برای گدایی و تگدی از مردم

○ □ آقا شیخ جعفر فرمود: آیا چه مقدار ممکن است از رهگذران، عاید او گردد؟

● فرزند گفت: مبلغ ناچیزی

○ □ مرحوم کاشف الغطاء فرمود: فرزندم! درست فکر کن و ببین این آدم برای بدست آوردن مبلغ بسیار اندک و کم ارزش دنیا که آن را هم شاید بدست بیاورد، در این وقت شب از خواب و آسایش خود دست برداشته و آمده در این گوشه نشسته و دست تذلل به سوی مردم دراز کرده

✓ آیا تو، به اندازه این شخص، به وعده های خدا درباره شب خیزان و متهمّدان اعتماد نداری؟

✦ ✦ که [در قرآن] فرموده است

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ؛

هیچ کس نمیداند چه پاداش‌های مهمی که مایه روشنی چشم هاست برای آن‌ها نهفته شده است.

گفته اند آن فرزند جوان از شنیدن این گفتار پدر زنده دل خود چنان تکان خورد و تنبّه یافت که تا آخر عمر از شرف و سعادت بیداری آخر شب برخوردار بود و نماز شب او ترک نشد^{۱۸۰}

مرحوم قاضی طباطبایی می گوید:

شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء به علامه نوری گفت: برخی شبها خواب بر من غلبه می کند و نمی توانم بیدار شوم و نماز شب بخوانم. علامه نوری با عتاب به او گفت: چرا بیدار نمی شوی، چرا؟ حتما! برخیز، برخیز!

سالها از این قضیه گذشت و شیخ نوری وفات یافت. پس از ساله، روزی با شیخ محمد حسین نشستند و بودیم و خاطرات گذشته را باز گو می کردیم، شیخ محمد حسین گفت از آن گفتگو با علامه نوری به بعد، هر شب پیش از سحر صدای علامه در گوشم می پیچد که برخیز شیخ، برخیز شیخ، برخیز و من را. برای نماز شب بیدار می کند^{۱۸۱}

تهجد و سحرخیزی امام خمینی رحمه الله علیه

یکی از نزدیکان امام می گوید:

، نماز شب امام خمینی هیچگاه ترک نشد. امام در بیماری، در صحت، در زندان، در خلاصی، در تبعید، حتی بر روی تخت بیمارستان قلب هم نماز شب می خواندند

امام در قم بیمار شدند، به دستور اطبا می بایست به تهران منتقل می شدند. هوا بسیار سرد بود و برف می بارید و یخبندان عجیبی در جاده ها وجود داشت. امام چندین ساعت در آمبولانس بودند و پس از انتقال به بیمارستان قلب، باز نماز شب خواندند

شبى که از پاریس به سوى تهران مى آمدند، تمام افراد در هواپیما خوابیده بودند و تنها امام در طبقه بالای هواپیما نماز شب مى خواندند

فرزند امام خمینی می گوید

شبى که از پاریس عازم ایران بودیم، امام در هواپیما برای نماز شب برخاستند و چنان می گریستند که خدمه هواپیما تعجب کرده بودند و شنیدم که پرسیده بودند: آیا امام از چیزی ناراحت هستند؟ من گفتم که کار هر شب امام است

وقتی امام را از قم می بردند برای زندان [در عصر طاغوت]، امام با حالتی نماز شب خوانده اند که یکی از همراهان که یک سرگرد بود، به من گفت: ما شدیداً تحت تأثیر نماز امام واقع شدیم؛ و یکی از آنها تا تهران گریه کرده بود.^{۱۸۲}

تضرع در نیمه شب (آیت الله کوهستانی)

یکی از شاگردان حضرت آیت الله العظمی کوهستانی (ره) می گوید: من در مدرسه فضل (مجاور حسینیه آیت الله کوهستانی) حجره داشتم. آقا به ما سفارش کرده بود هنگام خواب درب حیاط حسینیه را ببندید

در یکی از شب ها بیدار شدم، نیمه شب بود، رفتم ببینم در بسته است یا خیر؟ زمزمه ای شنیدم و جلوتر رفتم. صدا از اتاق کوچک حسینیه می آمد آهسته خود را به نزدیک اتاق رساندم و از پشت پنجره نگاه کردم، دیدم مرحوم آقا جان در اتاق دیدم قدم می زند و سخت گریه و زاری می کند. مشغول خواندن یکی از دعاهاى صحیفه سجادیه بود و گاه سربه سوى آسمان می کرد و با توجه و خشوع یاالله را تکرار می نمود گویا که در و دیوار با او مشغول ذکر شده بود. این ماجرا برای من جالب توجه و عجیب بود^{۱۸۳}

¹⁸² حیات عارفانه فرزندانگان-حسن صدری مازندرانی

¹⁸³ برقله ی پارسایی، ص ۱۰۰

(مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی)

مرحوم حاج شیخ حسنعلی (رض) از دوازده تا پانزد سالگی، تمام سال، شبها را تا صبح بیدار می ماندند و روزها همه روز، به جزء ایام محرمه، با ترک حیوانی روزه می گرفتند و از پانزده سالگی تا پایان عمر پر برکتش، هر ساله سه ماه رجب و شعبان و رمضان و ایام البیض هر سال را صائم و روزه دار بودند و شب ها تا به صبح نمی آرمیدند^{۱۸۴}

مناجات خمسه عشر در سجده (مرحوم ملامحمد برغانی)

مرحوم ملامحمد برغانی (رض) در حالی که هنگام سحر در محراب عبادت مشغول خواندن مناجات خمس عشره در سجده بود به دست فرقه بابیه به شهادت رسید. مکرر دیده می شد که این شهید بزرگوار در فصل زمستان، در حالی که به شدت برف می بارید به پشت بام مسجد می رفت و مشغول تضرع و مناجات می شد و با حالت ایستاده دست ها را به سوی آسمان بلند می کرد، تا این که برف، سراسر قامت مبارکش را سفید پوش می کرد^{۱۸۵}

در حالات آقا نورالدین عراقی

شیخ الفقهاء، حضرت آیت الله العظمی اراکی، در رابطه با مرحوم آقا نورالدین عراقی و نماز شب های ایشان این داستان را نقل می فرمایند

آقای نورالدین، مرد عجیبی بود. معروف بود که نماز شب ایشان دیدنی است. شخصی به نام سید «محمود خوانساری از اهل منبر، طالب شد که او را ببیند، چون صدای «الْعَفُو الْعَفُو» ایشان توی کوچه می آمد و مردم از توی کوچه گوش می گرفتند. این آقا خواست که خود مجلس نماز شب خواندن آقا نورالدین را ببیند.

شب های ماه مبارک رمضان بود و مرحوم آقا نورالدین از عده ای - از جمله از آقای خوانساری - برای افطار دعوت کرد. آقا سید محمود خودش می گوید: وقتی افطار تمام شد و همه رفتند، من نشستم، دید

^{۱۸۴} نشان از بی نشان ها، ص ۱۶
^{۱۸۵} سیمای فرزندگان، ج ۳، ص ۱۷۰

من بلند نمی شوم، به خدمتکارش گفت: دو تا رختخواب بیاور. یک رختخواب خودش داشت، یکی را هم برای من آوردند.

من توی رختخواب که رفتم نخوابیدم، می خواستم سحر ایشان را ملاحظه کنم، سحر شد. دیدم که بلند شد، رفت بیرون وضو گرفت و آمد مشغول نماز شد. وقتی که رسید به «الْعَفْوُ» دیدم چنان گریه بر او «مستولی شد که چندین دفعه بغض گلویش را گرفت، فکر می کرد من در خواب هستم

نماز شب و شیر جنگل

در نجف رسم بود که طلاب در ایام زیارتی، دسته دسته و بسیاری از اوقات با پای پیاده برای زیارت عتبات عالیات می رفتند و شب را در بین راه به جهت خواندن نماز شب توقف کرده و هر یک در گوشه ای مشغول نماز شب می شدند

در یکی از سفرها آقای روحانی پیرمردی که همراه آنها بود بیشتر فاصله گرفت و مشغول نماز شب شد. ناگهان آقایان غرش و نعره شیری را از نزدیک شنیدند و در صدد برآمدند که چه بکنند. دیدند شیر به سوی آن پیرمرد می رود، گفتند: «انا لله و انا اليه راجعون» هیچ کاری نمی توانستند انجام بدهند. شیر رفت و رفت و رفت تا چند قدمی آن آقا ایستاد. آقا هم ظاهراً در رکعت وتر بود، شیر چند دقیقه کنار آقا ایستاد و آقا را نگاه می کرد. آقا هم مانند مجسمه ایستاده بود و هیچ تکان نمی خورد، بعد از دقایقی شیر حرکت کرد و رفت

چون قدری دور شد، آقایان دوان دوان به خدمت آقا رفتند و بعد از تمام شدن نماز وتر به او گفتند: آقا! از شیر نترسیدی؟ شگفت اینکه پا به فرار نگذاشتی، أحسنت! عجب دل قوی و با جرئتی داری؟ آقا فرمود: بله من ترسیدم، خیلی هم ترسیدم، اما دیدم با فرار کردن از چنگال او نجات نمی یابم، لذا به خود گفتم که پس چه بهتر حال که باید طعمه شیر شوم، در حال مناجات و راز و نیاز با قاضی الحاجات باشم. و با این حال خوب از دنیا بروم

حجۃ الاسلام والمسلمین آقای تهرانی یکی از شاگردان آقا جریان فوق را به صورت ذیل از آیت الله بهجت نقل می کند: «حضرت استاد این قضیه را مکرر به این صورت نقل می فرمودند که: در نجف معروف شده بود که فلان آقا از شیر نمی ترسد و در بیابان شیر را دیده نترسیده است

از خود آقا در این باره سؤال می کنند می فرماید: نه، من نیز خیلی از شیر می ترسم، ولی وقتی در بیابان مشغول نماز بودم، ناگهان شیری از بالای کوه به سوی من سرازیر شد، با خود گفتم: بهتر است اینک که قدرت بر رهایی از شیر را ندارم، فکر فرار را کنار گذارم و همچنان به نماز مشغول شوم، و چه بهتر که مرا در حال نماز بدرد، لذا از نماز دست برداشتم و هیچ عکس العملی از خود نشان ندادم، تا اینکه شیر نزدیک من آمد و دید من کاری نمی کنم، دورادور من گشت و رفت!

شیخ حبیب الله و عنایت امام رضا علیه السلام

آیت الله وحید خراسانی فرمودند: مدت بیست سال در مدرسه حاج حسن در مشهد تحت سرپرستی مرحوم حاج شیخ حبیب الله گلپایگانی - که سالها در مسجد گوهر شاد امام جماعت بود - بودم. ایشان روزی به من فرمودند: مدتی در تهران مریض و بستری شدم؛ روزی به جانب حضرت رضا علیه السلام رو کرده، گفتم: آقا! من چهل سال تمام پشت در صحن، در سرما و گرما، سجاده پهن کرده، نماز شب و نوافل نیمه شبم را - تا در باز می شد - می خواندم و بعد داخل می شدم؛ حالا که بستری شده ام به من عنایتی بفرمایید

ناگاه در همان حال بیداری دیدم در بستان و باغی در خدمت حضرت رضا علیه السلام هستم ایشان از داخل باغ گلی چیده، به دست من دادند من آن گل را بوییدم و حالم خوب شد

آن دستی که حضرت رضا علیه السلام به آن دست گل داده بودند، چنان با برکت بود که بر سر هر بیماری می کشیدم فی الحال شفا می یافت

آقای وحید فرمود: آقای گلپایگانی فرمودند: ابتدا با یک مرتبه دست کشیدن بیماریهای صعب العلاج بهبود می یافت؛ ولی بعدها که با این دست با مردم مصافحه کردم، آن برکت اول از دست رفت؛ اکنون باید دعاها را نیز به آن بیفزایم تا مریضی شفا یابد

آقای وحید فرمودند: بیمارهای زیادی که به سرطان و بیماریهای دیگر دچار بودند، به دست ایشان شفا یافتند^{۱۸۶}

آیت الله شیخ جواد کربلایی درباره نماز شب و گریه های نیمه شب ایشان گفته هست: «جناب آیت الله بهجت در جدیت در نماز شب و گریه در نیمه های شب مخصوصاً شبهای جمعه کوشا بودند. یکی از علما و مشاهیر به من فرمودند که: شب جمعه در مدرسه سید(ره) در نجف اشرف در نیمه شب شنیدم که ایشان با صدای حزین و ناله و گریه در حالی که سر به سجده گذاشته بود مکرراً به حق تعالی عرضه می داشت

:إلهی! من لی غیرک، أسأله کشف ضرّی والنظر فی امری «

معبود! من جز تو چه کسی را دارم که از او بخواهم رنجوری مرا بر طرف کرده و نظری به امورم نماید. «دعای کمیل

آیت الله بهجت حتی با آن سنّ و سال برنامه روزمره خویش را به این صورت آغاز می کردند: هر روز با نهایت ادب به محضر مقدس #حضرت معصومه علیها السلام شرفیاب می گردیدند. و با احترام و خضوع و خشوع در مقابل ضریح مطهر می ایستادند و بعد #زیارت عاشورای حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را قرائت می کنند

مؤلف کتاب انوار الملکوت از قول آیت الله شیخ عباس قوچانی، وصّی مرحوم میرزا علی آقای قاضی نقل می کند که

آیت الله العظمی بهجت بسیار به مسجد #سهله می رفتند و شبها تا صبح به تنهایی در آن جا بیتوته « می کردند. یک شب بسیار #تاریک که چراغی هم در مسجد روشن نبود، در میانه شب احتیاج به تجدید وضو پیدا کرده و برای #تطهیر و وضو به ناچار می بایست از مسجد بیرون رفته و در محلّ وضو خانه که بیرون مسجد در سمت شرقی آن واقع است وضو بسازند، ناگهان مختصر #خوفی در اثر عبور این مسافت و در #ظلمت محض و تنهایی در ایشان پیدا می شود، به مجرد این خوف ناگهان #نوری همچون چراغ در پیشاپیش ایشان پدیدار میشود!! □، ایشان با آن نور خارج می شوند و تطهیر نموده و وضو می

گیرند و سپس به جای خود بر می گردند و در همه این احوال، آن نور در برابر ایشان حرکت می کرده
*»تا اینکه به محل خود می رسند آن نور ناپدید می شود!! □

هفتاد سال نماز شب

محمود مرعشی بیان داشت: پدرم ایه الله نجفی مرعشی در وصیت نامه خود خواستند تا دستمالی را که
با آن اشک هایشان برای اباعبدالله الحسین (ع) را پاک کرده بودند و سجاده شان که بر روی آن ۷۰ سال
نماز شب می خواندند و پیراهن سیاهشان برای عزاداری اباعبدالله الحسین (ع) را همراه ایشان دفن
کنند.^{۱۸۷}

نتیجه: خداوند به ما یک فرصت داده تا او را عبادت کنیم مخصوصا در نیمه شبها و سحرها که نشان از
معرفت و عشق الهی است که مومن از خواب بلند شود و وضو بگیرد و سجاده پهن کند و مشغول
عبادت شود. و اگر بخوابد و تنبلی کنه در قیامت خیلی حسرت میخوره و واقعا زیان بزرگی می کنه. وقت
برای خواب و استراحت هست. بقول دختر ایه الله سید عبدالحسین لاری که میگه شب هر وقت بیدار
میشدم می دیدیم پدرم داره نماز میخونه. یکبار گفتم پدر کمی هم بخواب. گفت دخترم انقدر بخوابیم
که دیگه بیدار نشویم.^{۱۸۸}

بخش چهارم: چگونه مشکلات خود را حل نمائیم؟

هر شخصی به مشکلی دارد. به نفر مشکل بیماری صعب العلاج دارد. دیگری مشکل مالی شدید دارد. سومی مشکل پیدانکردن همسر را دارد. چهارمی مشکل عقیم بودن و نداشتن فرزند دارد. چهارمی مشکل بیکاری و نداشتن شغل را دارد. پنجمی مشکل همسر بد و غیردلخواه دارد. ششمی مشکل کنکور ورد شدن در آن را دارد. هفتمی مشکل داشتن والدین غیرمسئول و نامناسب را دارد. هشتمی مشکل گرفتارشدن در دام اعتیاد را دارد. نهمی مشکل آبرو و تهمتی که به او زدند را دارد و دهمی مشکل نقص عضو را دارد. یازدهمی مشکل زندانی شدن بخاطر جرمی که مرتکب شده را دارد و ...

۱- بیماریهای صعب العلاج (سرطان، ام اس، دیابت شدید، افسردگی و بیماری های روانی)

۲- فقر و تنگدستی

۳- اختلافات زن و شوهری

۴- مشکلات تحصیلی

۵- مشکلات ازدواج (عدم امکان ازدواج بدلائل مختلف)

۶- مشکلات شغلی و بیکاری

۷- مشکلات خانوادگی

۸- مشکلات اعتیاد یکی از اعضاء خانواده

۹- مشکلات اخلاقی (ارتباطات نامشروع- خودارضائی و غیره)

۱۰- مشکلات عقیدتی (انحرافات عقیدتی-بی نمازی-بی دینی-کفر مقدسات)

۱۱-و غیره

بارها شنیده ایم کسی که کور متولد شده سوال کرده چرا خداوند مرا کور خلق کرد؟ حالا که کور خلق کرده چرا مرا شفا نمی دهد؟

یا دخترانی هستند که سن ازدواجشان گذشته و خواستگار مناسب ندارند، می پرسند چرا خدا دعای مارا مستجاب نمی کند. اگر خدا عادل است چرا فلان دختر ازدواج کرد و زندگی خوبی دارد ولی من همینطور تنها و بی کس مانده ام.

یا افرادی هستند که جد اندر جد فقیرند و می پرسند چرا خدا به فلانی مال و ثروت داده ولی بما نداده است؟ پس عدالت خدا کجارفته است؟

یا والدینی هستند که فرزند ندارند و هرچه تلاش می کنند بجایی نمی رسند اینها گاه سوال می کنند چرا خدا به ما فرزند نمی دهد؟

یا سوال می کنند فلان جوان در خانواده روحانی یا مومن متولد شد و به درجات بالای معنوی رسید و خوشبخت شد. ولی فلان جوانی که در خانواده بی دین متولد شده و نتوانسته مومن بشود جهنم می رود در حالی که تقصیر چندانی نداشته است.

یا می پرسند چرا فرزندی که حرام زاده است نمی تواند سعادتمند شود مگر تقصیر او چه بوده است؟ در جواب سوالات مذکور می گوئیم:

ماباید چند نکته کلیدی را در مورد رابطه بین انسان و جهان هستی و خداوند متعال در نظر بگیریم.

۱- خداوند هیچگاه به احدی ظلم نمی کند.

معارف قران واهلیت علیهم السلام

۲- خداوند متعال انسان را موجودی مختار و دارای اختیار خلق کرده است.

۳- خداوند سبحان جهان را بر مبنای قانون علت و معلول خلق کرده است

۴- خداوند سبحان فرموده خدا سر نوشت هیچ ملتی را تغییر نمی دهد مگر خود آن ملت سر نوشت خود را عوض کنند.

۵- نقش دعا و صدقه و اعمال خیر دیگر در رفع بلا و استجابت دعا

۶- انسان هر گرفتاری دارد از خودش است و از خدا نیست و خدا جز خیر از او صادر نمی گردد

طبق اصول فوق، آنکسی که کور بدنیا آمده باید بدنبال علل مادی این مساله بگردد. یا والدینش ازدواج فامیلی کردند. یا ژن یکی از والدین معیوب بوده است. یا نطفه او در وقت نامناسبی منعقد شده است. و امثال این علل را می توان عامل نایبایی ایشان ذکر نمود والا خداوند نمی خواهد شخصی نایبنا متولد شود.

در عین حال حالا که نایبنا متولد شده خداوند سبحان از او کمتر تکلیف می خواهد و در قیامت از او حساب نمی کشد.

و او می تواند با همت و اراده قوی از کسانی که بینا هستند جلو بزنند همینطور که در تاریخ افرادی بوده اند که نایبنا بودند ولی دانشمند بوده اند مانند ابابصیر شاگرد امام صادق ع و رودکی شاعر ایرانی و صدها نفر امثال ایشان. که کوری مانع رسیدن به مقامات بالای علمی و هنری و غیره نشد.

در مورد عدم استجابت دعای دختران دم بخت، باید بگوئیم که مردم مقصرند. وقتی رسم و رسومات عجیب و غریب درست کردند و موانع زیاد سر راه ازدواج درست کردند و به خواستگاران جواب منفی دادند تا اینکه سن دختران بالا رفت و دیگر خواستگاری نداشتند.

دعا زمانی مستجاب می شود که مردم هم بخواهند و مانع استجاب دعا نشوند. پس در این مورد خداوند حکیم به کسی ظلم نکرده است. و باید مردم مانع استجاب دعا نشوند و به اسلام برگردند که در اسلام ازدواج بسیار آسان است.

در مورد فقیر بودن عده ای، باید عرض کنیم که عامل فقر، حکام ظالم و پادشاهان مستبد بوده اند. با اینکه ایران اسلامی دارای این همه منابع خدادای بود ولی سلسله منحوس پهلوی با بی لیاقتی در اداره کشور و اجازه به غارت اموال ملت توسط عده ای، باعث شدند عده زیادی از مردم فقیر باشند. تا اینکه انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و توانست عده زیادی از مردم را از فقر نجات دهد ولی هنوز عده ای مشکل دارند. پس در این مورد هم خداوند اراده نکرده عده ای فقیر باشند و عده ای غنی. بلکه تعدادی از حاکمان عامل بدبختی مردم شدند.

در مورد کسی که فرزند ندارد و عقیم است باز باید علت مادی این مساله بر رسی شود. آیا پدر مشکل دارد یا مادر؟ و این مشکل از کجا پیدا شده است؟

این مساله به خداوند حکیم بر نمی گردد که بگوئیم خدا خواسته فلانی عقیم باشد.

در مورد حرام زاده که با اینکه خود بی تقصیر است ولی از نعمتهای زیادی محروم میشود می گوئیم پدر و مادرش به او ظلم کردند ولی در عین حال می تواند با مجاهدت به یک انسان خوب تبدیل شود. و مانعی برای ارتقای معنوی او نیست.

مساله دیگر در مورد نقش دعا و صدقه امثال آن است. با اینکه خداوند امتناع دارد که امور جهان بدون علت و معلول انجام شود ولی در بعضی موارد دست خدا حاکم بر قانون علت و معلول میشود و برخلاف این قانون اتفاق می افتد مانند اثردها شدن عصای موسی و رزق بدون واسطه حضرت مریم و امثال آن.

شخصی سوال کرده: حکمت خداوند در دادن و ندادن فرزند چیست؟ پس از سه بار بارداری همسر اینبار نیز با مشکل مواجه شده ایم که حتی ممکن است موجب مرگ ایشان شود. آیا ممکن است که خداوند نخواهد به ما فرزندی عطا کند یا اینکه ما مرتکب گناهی شده ایم و باید تاوان داده تا مشکلمان حل شود. لطفاً ما را راهنمایی فرمائید.

پاسخ اجمالی:

خدای متعال عالم و حکیم است. سنت الهی این است که هر کاری از کانال اسباب آن انجام پذیرد. از جمله سنت های الهی تولید مثل انسانها است که دارای علل خود می باشد. در طول تاریخ انسان های زیادی بوده اند که بعد ازدواج یا بطور کلی و یا برای مدت طولانی صاحب اولاد نشدند. در بین این افراد به بعضی از پیامبران اولی العزم الهی مانند حضرت ابراهیم (ع) بر می خوریم که در عمر خود مرتکب گناهی نشده اند. برای اینکه یک زوج (انسان یا غیر انسان) بتوانند تولید مثل کرده و صاحب فرزند شوند، مواد و مقدمات و شرایط و علل و اسباب متعددی لازم که با نظم و ترتیب و فاصله زمانی معین فراهم شود به نحوی که اگر در این سلسله حتی یکی از آنها مفقود یا نامتناسب باشد فرزندی متولد نخواهد شد یا فرزند سالمی متولد نخواهد شد. پس کسانی که صاحب اولاد نشده اند باید به دنبال حلقه مفقوده این زنجیر از علل و شرایط باشند و آن را تکمیل کنند.

<http://www.hawzah.net>

اثرات بسیار خطرناک بسته شدن نطفه در مکان یا زمانهای نامناسب

رعایت نکردن دستورات اسلام درباره زمانها و مکانهای مکروه درموقع بسته شدن نطفه گاهی باعث تولد فرزندی که جسم و یا روح معیوب دارند میشود. آداب غذا خوردن و سلامتی که عدم رعایت آنها باعث بیماری می گردد:

ریشه بسیاری از بیماری های بشر به عدم رعایت آداب غذا خوردن درست مربوط میشود. که آداب مذکور در تعدادی از کتب ا جمله مکارم الاخلاق طبرسی و طب الصادق ع والرضاع ذکر شده است و باید همه با چندبار این کتب رو بخوانیم.

۲۶

بی نمازی یکی از مهم ترین علل مشکلات انسان می باشد

یکی از ائمه جمعه می فرمود: در شهرهایی که امام جمعه بوده ایم وقتی افرادی برای مشکلات مالی و غیره خود به ما مراجعه می کردند در ضمن گفتگو با آنان متوجه می شدیم اکثراً بی نماز هستند.

روایتی از رسول خدا(ص) درباره اثربیی نمازی:

مَنْ تَهَاوَنَ بِصَلَاتِهِ ... يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ عُمْرِهِ وَ مِنْ رِزْقِهِ... وَ كُلُّ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ لَا يُوجِرُ عَلَيْهِ وَلَا (...) يُرْتَفَعُ دُعَاؤُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ لَيْسَ لَهُ حَظٌّ فِي دُعَاءِ الصَّالِحِينَ وَ يَمُوتُ ذَلِيلًا وَ جَائِعًا وَ عَطْشَانًا

کسی که نماز را سبک شمارد ... خداوند برکت از عمر و روزی او برمی دارد و هر عملی انجام دهد

پاداشی نمی برد و دعایش به آسمان بالا نمی رود و از دعای نیکوکاران بهره ای نمی برد و با ذلت و

خواری و گرسنگی و تشنگی می میرد(مستدرک الوسائل ج ۱ ، ص ۱۷۱)

راه حل مشکلات

-تلاش و کوشش کافی برای حل مشکل

انسان باید از همه ظرفیتهای خدادادی خود استفاده نماید.

حضرت علی ع می فرماید:

«اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر» [ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ج ۵، ص ۲۶۷].

آیا گمان می‌بری تو یک جثه‌ی کوچکی هستی؟ در حالی که جهان بزرگ‌تر در تو پیچیده شده است.

{یکی از دانشمندان گفته است انسانهای عادی فقط تا بیست درصد از استعدادهای خود استفاده می‌کنند. و اگر از سی درصد استفاده کنند نابغه خواهند بود!}

خداوند سبحان در ایه شریفه لیس للانسان الا ماسعی، رسیدن به هدف را مشروط به تلاش و کوشش نموده است و اینکه بدون تلاش انسان چه مومن باشد و چه کافر باشد، به نتیجه نمی‌رسد.

بنابراین شخصی که دچار مشکلی شده باید تمام توان خود را برای حل مشکل بکاربرد و فقط به دعا و توسل و نذورات اکتفا ننماید.

۲- دعا و توسل و نذورات و صدقه و نمازهای مستحبی و نیکی به والدین و فامیل

دعا از ابزارهای مهم انسانهای مومن است. دعا اسلحه و سپر مومن است. بدون دعا انسان نمی‌تواند خوشبخت شود. مخصوصاً در زمان سختی، با دعا و توسلات انسان آرام می‌شود و گاه درهای گشایش و رفع مشکل بر روی او گشوده می‌گردد.

«پیامبر فرمود: آیا شمارا از اسلحه‌ای که شمارا از دست دشمنان نجات داده و روزی شمارا زیاد می‌کند، آگاه نکنم؟ گفتند: چرا. فرمود: شبانه روز دعا کنید که دعا اسلحه مؤمن است» خداوند سبحان انسان بسیار دعاکننده را دوست دارد. «میزان الحکمه ۸۶۹/۲»

۳- ذکرهایی که سفارش و توصیه شده

درمان بسیاری از بیماری ها را در طبیعت قرار داده، اما یاد او می تواند دارویی مجزا و موثر به حساب آید. همچنین دعا و ذکر به عنوان داروی مکمل نیز می تواند درمان طبیعی را سرعت بخشد. تجربه نشان داده که مداومت بر تسبیح حضرت فاطمه (علیهاالسلام) در بهبود بیماریها نیز بسیار کارساز است.

یاد خداوند، گذشته از آنکه نیاز معنوی انسان را سیراب می کند و آبادی سرای آخرت را در پی دارد، تاثیرات فراوانی هم در همین زندگی مادی ما می گذارد. بسیاری از مشکلات دنیوی ما با اتکا به یاد پروردگار و بهره گیری از ذکر خداوند حل شدنی است.

شگرفی که یاد خدا در مملکت دل می گذارد، جسم را نیز بی بهره نمی نهد و مشکلات و سختی تاثیر ها را نیز سامان می بخشد.

اما در میان اذکاری که ما را به یاد خدا می اندازند، برخی کاربردی تر و تاثیر گذارتراند و برخی از آنها نسبت به دیگر اذکار از کارایی بیشتری برخوردارند. یکی از این اذکار پر خیر و برکت، ذکر است که پیامبر خدا به حضرت فاطمه علیهاالسلام آموخت و از آن پس به نام او ثبت گردید. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد تاثیرات فراوان این ذکر می فرماید:

تسبیحات فاطمه تعقیباتی است که گوینده آن از فایده آن بی نصیب نمی ماند (و بسیار پر فایده است). (۱)

این تسبیح تشکیل شده است از ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله که تاثیرات فراوانی برای آن گفته شده است :

درمفاتیح آمده که:

در کتاب «بلد الامین» از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده: هر که هر روز ده بار این دعا را بخواند، حق تعالی چهار هزار گناه کبیره او را بپامرزد، و وی را از سكرات مرگ و فشار قبر، و صدهزار هراس قیامت نجات دهد، و از شرّ شیطان و سپاهیان او محفوظ گردد، و قرضش ادا شود، و اندوه و غمش برطرف گردد، دعا این است:

أَعَدَدْتُ لِكُلِّ هَوْلٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لِكُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لِكُلِّ نِعْمَةٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لِكُلِّ رَخَاءٍ الشُّكْرُ لِلَّهِ وَ لِكُلِّ أَعْجُوبَةٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ لِكُلِّ ذَنْبٍ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لِكُلِّ مُصِيبَةٍ أَنَا لِلَّهِ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ لِكُلِّ ضَيْقٍ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ لِكُلِّ قَضَاءٍ وَ قَدَرٍ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ لِكُلِّ عَدُوٍّ اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ وَ لِكُلِّ طَاعَةٍ وَ مَعْصِيَةٍ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ .

مهیا کردم (اماده گفتن هستم) برای هر هراسی «لا اله الا الله» را و برای هر اندوه و غمی، «ما شاء الله» را، و برای هر نعمتی «الحمد لله»، و برای هر راحتی «الشكر لله»، و برای هر شگفتی «سبحان الله»، و برای هر گناهی «استغفر لله» و برای هر مصیبت «انا لله و انا اليه راجعون» را، و برای هر تنگی «حسبي الله» و برای هر قضا و قدر «توكلت على الله» را، و برای هر دشمن «اعتصمت بالله» را و برای هر طاعت و معصیت «لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم» را

۴- امید واری به رحمت خداوند: رحمت خدا انقدر وسیع است که در روایت آمده خداوند از صد جزء رحمت خود فقط یکی را در دنیا استفاده می کند و نود و نه قسمت را برای قیامت گذاشته است. نباید انسان در هیچ مرحله ای مراحل زندگی خود از رحمت خداوند مایوس گردد زیرا تا خداوند ارحم الراحمین و مهربان ترین مهربانان است یاس و ناامیدی چرا؟
چت با خدا

گفتم: چقدر احساس تنهایی می کنم

گفتی: فانی قریب

... من که نزدیکم (بقره/ ۱۸۶) ...

معارف قران واهلیت علیهم السلام

گفتم: تو همیشه نزدیکی؛ من دورم... کاش می شد بهت نزدیک شم

گفتی: و اذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفه و دون الجهر من القول بالغدو و الأصال

... هر صبح و عصر، پروردگارت رو پیش خودت، با خوف و تضرع، و با صدای آهسته یاد کن
(اعراف/۲۰۵) ::

گفتم: این هم توفیق می خواهد!

گفتی: ألا تحبون ان یغفر الله لکم

... دوست ندارید خدا ببخشدتون؟! (نور/۲۲) ::

گفتم: معلومه که دوست دارم منو ببخشی

گفتی: و استغفروا ربکم ثم توبوا الیه

... پس از خدا بخواید ببخشدتون و بعد توبه کنید (هود/۹۰) ::

گفتم: با این همه گناه... آخه چیکار می تونم بکنم؟

گفتی: الم یعلموا ان الله هو یقبل التوبه عن عباده

... مگه نمی دونید خداست که توبه رو از بنده هاش قبول می کنه؟! (توبه/۱۰۴) ::

گفتم: دیگه روی توبه ندارم

گفتی: الله العزیز العلیم غافر الذنب و قابل التوب

... (ولی) خدا عزیزه و دانا، او آمرزنده‌ی گناه هست و پذیرنده‌ی توبه (غافر/۲-۳) ...

گفتم: با این همه گناه، برای کدوم گناه توبه کنم؟

گفتی: ان الله يغفر الذنوب جميعا

... خدا همه‌ی گناه‌ها رو می‌بخشه (زمر/۵۳) ...

گفتم: یعنی بازم پیام؟ بازم منو می‌بخشی؟

گفتی: و من يغفر الذنوب الا الله

... به جز خدا کیه که گناهان رو ببخشه؟ (آل عمران/۱۳۵) ...

گفتم: نمی‌دونم چرا همیشه در مقابل این کلامت کم میارم! آتیشم می‌زنه؛ ذوبم می‌کنه؛ عاشق می‌شم!

... توبه می‌کنم

گفتی: ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين

... خدا هم توبه‌کننده‌ها و هم اونایی که پاک هستند رو دوست داره (بقره/۲۲۲) ...

ناخواسته گفتم: الهی و ربی من لی غیرک

گفتی: اليس الله بكاف عبده

... خدا برای بنده‌اش کافی نیست؟ (زمر/۳۶) ...

گفتم: در برابر این همه مهربونیت چیکار می‌تونم بکنم؟

گفتی:

یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرًا کثیرا و سبحوه بکره و اصیلا هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمت الی النور و کان بالمؤمنین رحیما

... ای مؤمنین! خدا رو زیاد یاد کنید و صبح و شب تسبیحش کنید. او کسی هست که خودش و فرشته‌هاش بر شما درود و رحمت می‌فرستن تا شما رو از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون بیاورند . خدا نسبت به مؤمنین مهربونه (احزاب / ۴۱-۴۳)

۵- خواندن نماز شب و نماز جعفر طیار و نماز امام زمان عج و...

روزی از حضرت آیت الله بهجت رحمه الله ، سوال شد که ازدواج دختری سر نمی‌گیرد و به اصطلاح .بختش باز نمی‌شود . چه راهنمایی ای می‌فرمایید

ایشان پاسخ دادند: نماز جعفر طیار و دعایی که علامه مجلسی در زاد المعاد ذکر کرده اند و سجده همراه با گریه.

و همین که چشمش را اشک گرفت ، حاجتش را از خدا بخواهد . این عمل را باید تا زمانی که حاجتش روا شود ، انجام دهد. آن مرجع و عارف بزرگوار یک بار دیگر هم که همین سوال از محضرشان پرسیده شد ، فرمودند: آیه رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا [فرقان : ۷۴] را فراوان بخوانید

۶- میانه روی در مسائل مالی:

رعایت تعادل در مخارج زندگی نیز می‌تواند از راه های برکت در زندگی باشد، چون متأسفانه افرادی مشاهده می‌گردند که علی‌رغم درآمد اندکی که دارند، خرج‌هایی را انجام داده که متناسب با درآمد آنها نبوده و بدون این گونه مخارج نیز می‌توان به زندگی خود ادامه داد.

در روایتی بیان گردیده که چهار گروه دعایشان مستجاب نخواهد شد که دو گروه از آنها عبارتند از کسانی که در خانه خود نشسته و بدون هیچ تلاشی از خدا طلب روزی می نمایند و گروه دیگری که مالی داشته اند ولی آن را حیف و میل کرده، سپس دوباره از خداوند، طلب رزق می نمایند.

۷- نیکوکاری به دیگران، خصوصا به پدر و مادر؛ چه در زمان زندگی و چه بعد از مرگشان

از حضرت آیت الله بهجت پرسیدند، چه کنیم که گرفتاری هایمان برطرف شود و حاجاتمان روا گردد، ایشان فرمودند «پدر و مادران را خوشنود کنید و اگر زنده نیستند، برای آنها صدقه بدهید؛ چون «مردگان زنده هستند و ما توانایی دیدن آنها را نداریم».

۳- صبر و استقامت

از خصوصاتی که اگر تحصیل شود مصیبتها و سختی ها را برای انسان آسان می نماید صبر است و این صفت اگر درست بکار گرفته شود به اهرمی تبدیل می شود که سنگینترین موانع و بزرگترین مشکلات را با سهولت برطرف می سازد و در یک جامعه بدبخت کلید همه خوشبختی ها به شمار می آید.

قرآن کریم در بیشتر از ۷۰ آیه از صبر و صابران یاد کرده

انسان در دوران زندگی محدود خود با دشواریها و سختیها و موانع فراوانی بر خورد می کند که صبر یعنی در برابر همه این موانع مقاومت ورزیدن و با اراده و عزمی استوار از آنها گذشتن

انسان موجودی اجتماعی است و به تنهایی کامل نیست و نمی تواند برای تمام امور خود بدون مشورت، برنامه ریزی و اولویت بندی کند.

مشورت کردن علاوه بر رشد افکار و عقاید، انسان را از تنگناهای تصمیم گیری های مهم و حیاتی رها می کند و مایه گسترش فهم و درک انسان می شود.

بسیاری از مشکلات و نیازهای انسان با تبادل نظر و همفکری و همکاری با دیگران مرتفع می شود. نمونه ملموس و کوچک آن مشورت در زندگی خانوادگی و شخصی است که حتی برای انجام کارهای کوچک و گاه پیش پا افتاده، با همفکری و رایزنی می توان بهترین نتایج به دست می آید و موجب شادکامی و خرسندی می شود و پایه های زندگی نیز مستحکم تر می گردد.

انسان، هر اندازه با تجربه و اهل دانش باشد، از مشورت با دیگران بی نیاز نیست. علی (علیه السلام) فرمود: «خردمند، از مشورت دیگران بی نیاز نیست». بدیهی است که همه انسانها از نظر بهره هوشی، در یک سطح نیستند. حتی آنهایی که از بهره هوشی بالایی نیز برخوردارند، نسبت به افراد دیگر و در تشخیص راه درست زندگی، عاجز و ناتوانند.

معمولاً در مواقع حساس و تصمیم گیریهای مهم - مانند انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب همسر، شغل و برنامه کاری - جوانان به تنهایی نمی توانند تصمیم بگیرند؛ زیرا اطلاعات و تجربه ای کافی در این خصوص ندارند و اغلب تحت تأثیر احساسات و عواطف ناپایدار خود قرار می گیرند. چه بسا ممکن است مسئله ای نزد آنها درست و منطقی به نظر آید اما در واقع، با شرایط فرهنگی و هنجارها و اصول اعتقادی وی سازگاری نداشته باشد. در این گونه موارد، مشورت و نظرخواهی از دیگران، نشانه واقع بینی و دور اندیشی فرد به حساب می آید و می تواند از تصمیم گیریهای عجولانه و نسنجیده - که ریشه بسیاری از شکست ها و ازدواجهای ناموفق در آن است - پیشگیری کند.

از دیگر فواید مشورت، پیش گیری از ندامت و پشیمانی است. علی (علیه السلام) فرمود: «کسی که مشورت می کند، پشیمان نمی شود». رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز فرمود: «آن که مشورت نکند، پشیمان خواهد شد». مشورت باعث می شود انسان شناخت بهتری نسبت به موضوع و راه و رسم زندگی کسب نموده، بهترین گزینه را انتخاب کند. بنابراین مشورت همیشه مفید و ارزشمند است. در مواردی

که مشورت به انتخاب درست و موفقیت آمیز منتهی شود، ارزش و اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست، حتی اگر به خطا هم منجر شود، باز هم ارزشمند است؛ زیرا فرد به تکلیف و وظیفه خود - که مشورت و رایزنی با دیگران است - عمل نموده، لذا در نزد خدا و خلق، معذور خواهد بود. چنان که امام کاظم (علیه السلام) می فرماید: «کسی که مشورت کند و کاری را انجام دهد اگر اثر مفید همراه داشت، مورد ستایش دیگران واقع می شود و همه از او تعریف و تمجید می کنند و در صورتی که با شکست مواجه شود، دیگران لااقل او را مورد سرزنش قرار نمی دهند.»؛ زیرا این تصمیم، فردی نبوده و دیگران نیز به نحوی در تصمیم گیری وی شریک بوده اند.

هر کاری که انسان انجام می دهد و هر تصمیمی که می گیرد، در واقع، نوعی ساختن و تأسیس کردن است. ازدواج، تأسیس بنای خانواده است و انتخاب شغل و رشته تحصیلی، ساختن آینده. آسیب ها و بحرانهایی که در زندگی و به خصوص به جوانان امروزی رو می آورد، عوامل تهدید کننده ای هستند که به راحتی می توانند عشق را به کینه و نفرت، و کانون گرم خانواده را به جهنم سوزان اختلافات و درگیری یا با تلاق تنهایی و سکوت تبدیل کنند.

ریشه بسیاری از شکست ها، طلاقها، تأسفا و نارضایتی از زندگی بر می گردد به انتخابهای نسنجیده که بدون مشورت بزرگ ترها صورت گرفته و باید یک عمر نتیجه تلخ آن را چشید. اما با مشورت خیال انسان راحت است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مشورت، عامل آرامش بخش در برابر». سرزنش ها و آسیب پذیریهاست.

اهمیت دوست و رفیق در سعادت و شقاوت آنان

بخش پنجم: دوست در آینه قران و احادیث

خدا در قران کریم می فرماید:

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ۚ يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ۚ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ۝١٨٩

و روزی را که آن کسی که از هدایت پیامبر بی بهره بوده و بر خود ستم کرده است، دست های خود را از پشیمانی به دندان می گزد و می گوید: ای کاش، با رسول خدا راهی به سوی هدایت برگرفته بودم. ۲۷

ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم ۲۸

بی گمان او مرا از این قرآن که یادآور خداست، پس از آن که به من رسید، دور ساخت و به بیراهه کشانید. آری، شیطان انسانی را که به یاری او دل بسته است یاری نمی کند ۲۹

مساله داشتن دوست و رفیق در سعادت و شقاوت انسان بسیار موثر است. همانطور که در ایه فوق آمده که عده ای در قیامت می گویند ای کاش با فلانی رفیق نمی شدیم. او مارا از راه حق واز یاد خدا دور کرد.

رفیق می تواند انسان را بهشتی کند یا انسان را جهنمی نماید!

معارف قران واهلیت علیهم السلام

بسیاری از افراد معتاد گفتند رفیق مارا معتاد کرد! برخی از افرادی که گناهان جنسی مانند استمناء می کنند گفتند رفیق مارا به این کار معتاد کرد!

افرادی که در باندهای فساد یا باندهای سرقت و امثال ان گرفتار شدند می گویند رفیق مارا به این کار واداشت.

افرادی که جذب منافقین شدند یا ضد انقلاب هستند برخی بخاطر دوستان ضد انقلاب و ضد نظام، در . اصف دشمنان نظام قرار گرفتند

حتی افرادی که در جوانی کشته شدند برخی بخاطر دوست نامناسب مرده اند. یک نفر از دوستان روحانی می گفت پسر من یک هفته مانده به مراسم عقدش. با دوستانش برای تفریح به جنگل رفت و زنده برنگشت و مرگش مشکوک است. و مادرش خیلی بیقراری می کند. مواظب دوستان فرزندانمان باشیم!

دختر خانمی که معتاد به شیشه بود می گفت دوست آرایشگری دارم. وقتی برایش از مشکلات زندگیم گفتم من رو تشویق کرد شیشه بکشم و من معتاد شدم!

یه روز اقایی با گریه پیش من امد و گفت چند روز است خورد و خوراک بر من حرام شده است! علت را پرسیدم گفت دوستم به من خیانت کرده و با زنم ارتباط نامشروع داشته است! حالا من با دوتا بچه که از زنم دارم چه کنم؟ آیا طلاقش بدهم؟ یا راه دیگری؟ گفتم الان وضعیت زنت چه جوریه؟ گفت از پشیمانی و ناراحتی دوباره خودکشی کرده است والان یک نفر را گذاشتیم تا مراقبش باشد تا خودش را نکشد.

گفتم اگر واقعا پشیمان شده او را به حرم امام رضا علیه السلام یا حرم فاطمه معصومه ببرید و قسمش بدهید دیگر خیانت نکند و باش زندگی رو ادامه دهید.

احادیث درباره دوست

پیامبر خدا فرمود:

الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ؛^{۱۹۰}

هم نشین خوب، از تنهایی بهتر است و تنهایی از هم نشین بد بهتر است.

امیرمومنان فرمود:

الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيَا عَنِ الظُّلْمِ وَالْعُدُوَانِ مُعِينَا عَلَى الْبِرِّ وَالْحَسَنِ؛^{۱۹۱}

دوست، کسی است که از ظلم و تجاوزگری باز دارد و بر انجام خوبی و نیکی یاری کند.

امیرمومنان فرمود:

قَارِنِ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الشَّرِّ تَبِنْ عَنْهُمْ؛

امالی (طوسی) ص ۵۳۵
190

تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۴۱۵، ح ۹۴۷۷
191

با خوبان معاشرت کن تا از آنان باشی و از بدان دوری کن تا از آنان نباشی^{۱۹۲}

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

أَدَّبَنِي أَبِي بَثَلَاثَ ... وَنَهَانِي عَنْ ثَلَاثَ : قَالَ لِي : يَا بُنَيَّ مَنْ يَصْحَبَ صَاحِبَ السَّوِّ لَا يَسْلَمْ وَمَنْ لَا يُقَيِّدَ
أَلْفَاظَهُ يَنْدَمَ ، وَمَنْ يَدْخُلَ مَدَاخِلَ السَّوِّ يُتَّهَمُ... وَنَهَانِي أَنْ أَصَاحِبَ حَاسِدَ نِعْمَةٍ وَشَامِتًا بِمُصِيبَةٍ ، أَوْ حَامِلًا
نَمِيمَةً؛^{۱۹۳}

پدرم مرا به سه چیز ادب آموخت و از سه چیز نهی ام فرمود . سه نکته ادب این بود که فرمود :
فرزندم! هرکس با دوست بد بنشیند ، سالم نمی ماند و هر کس گفتارش را کنترل نکند ، پشیمان می
شود ، و هر کس به جایگاه های بد وارد شود ، مورد بدگمانی قرار می گیرد (زیر سؤال می رود) و آن
سه چیز که مرا از آن نهی فرمود: دوستی با کسی که چشم دیدن نعمت کسی را ندارد، و با کسی که از
مصیبت دیگران شاد می شود و با سخن چین

پیامبر خدا فرمود:

نهج البلاغه(صبحی صالح) نامه ۳۱، ص ۴۰۲

192

تحف العقول ص ۳۷۶

193

أَلَمْرءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ^{۱۹۴}

آدمی بر آیین دوست خود است پس بنگرید با که دوستی می کنید

امام جواد علیه السلام فرمود:

إِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَةَ الشَّرِّيرِ ، فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوقِ يُحَسِّنُ مَنْظَرَهُ وَ يَقْبَحُ أَثَرَهُ؛^{۱۹۵}

از همراهی و رفاقت با آدم شرور پرهیز، زیرا که او مانند شمشیر برهنه است که ظاهرش نیکو و اثرش زشت است.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

از رفاقت و دوستی با دروغگو پرهیز، زیرا چنین کسی مانند سراب است^{۱۹۶} ::

امالی (طوسی) ص ۵۱۸

194

عوالم العلوم و المعارف (مستدرک حضرت زهرا تا امام جواد علیهم السلام) ج ۲۳ (امام جواد)، ص ۲۸۸

195

تحف العقول ص ۲۷۸

196

از دوستی با شخص تنگ نظر دوری کن ، زیرا او برای حفظ ثروت خود تو را تنها خواهد گذاشت^{۱۹۷} ::

از دوستی با فاسق(شخص سست ایمان) بر حذر باش چه او تو را به یک شکم خوراک یا کمتر از آن ::
می فروشد^{۱۹۸}

از دوستی با تهی مغز و احمق پرهیز چه او می خواهد سودی به تو برساند ولی زیان می رساند^{۱۹۹} ::

از دوستی با گناهکاران و کمک به ستمکاران دوری کنید^{۲۰۰} ::

از دست دادن دوستان سبب تنهایی است ::^{۲۰۱}

روضه بحار ص ۱۳۷

197

تحف العقول ص ۲۷۸

198

تحف العقول ص ۲۷۲

199

روضه بحار ج ۲ ص ۱۵۱

200

تحف العقول ص ۲۵۳

201

حضرت محمد (ص): خوشبخت ترین مردم کسی است که با مردم بزرگوار دوستی و معاشرت کند^{۲۰۲}

مولا علی (ع): برترین دوست و برادر تو کسی است که در کار خیر سبقت گیرد و تو را هم به سوی خیر بکشانند ، و تو را به نیکی فراخواند و یاری کند. ^{۲۰۳}

امام صادق (ع): محبوبترین برادرانم نزد من کسی است که عیبهای مرا پیش من هدیه آورد (و آنها را به من گوشزد کند). ^{۲۰۴}

حضرت محمد (ص): همنشین شایسته همانند عطر فروش است ، اگر چیزی به تو ندهد بوی عطرش به تو خواهد رسید. ^{۲۰۵}

مولا علی (ع): بهترین دوست تو کسی است که تو را شیفته آخرت کند ، و نسبت به دنیا بی رغبت کند و تو را در فرمانبرداری از خدا کمک کند ^{۲۰۶}

²⁰². بحارالانوار جلد ۷۴ صفحه ۱۸۷

میزان الحکمة جلد ۱ صفحه ۵۷ حدیث ۲۶۷

203

اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۲

204

کنز العمال جلد ۹ حدیث ۲۴۶۷۶

205

. غررالحکم جلد ۳ صفحه ۴۳۶

206

معارف قران واهلیت علیهم السلام

امام صادق (ع) : پرهیز از اینکه دوستی کنی با کسی که برای طمع و ترس یا هوای نفس و خوردن و آشامیدن رو به تو می آورد و در جستجوی دوستی با پرهیزگاران باش. ^{۲۰۷}

از امیرالمومنین مولا علی (ع) سوال شد : کدام دوست بد است ؟ فرمود : کسی که معصیت خدا را برای تو زیبا جلوه دهد. ^{۲۰۸}

حضرت محمد (ص) فرمود : از همنشینی با مردگان پرهیزید . پرسیدند : یا رسول الله ! مردگان چه کسانی اند ؟ فرمود : هر ثروتمندی که ثروتش او را به سرکشی وادارد. ^{۲۰۹}

امام صادق (ع) : کسی که دوستش را در کار زشتی ببیند و با اینکه توانائی دارد ، او را از آن باز ندارد ، به او خیانت کرده است ، و کسی از دوستی با نادان اجتناب نکند ، ممکن است همانند او گردد ^{۲۱۰}

امام باقر (ع) : دوستی بیست ساله [نوعی] خویشاوندی است ^{۲۱۱}.

لذا انسان باید با افرادی که خصوصیات زیر را دارند رفاقت کند.

یکی داشتن ایمان است.

با ادم مومن رفاقت کند زیرا ادم مومنی برای انسان برکت می آورد. همانطور که امام صادق ع فرمود مومن برای مومن مبارک است.

بحارالانوار جلد ۷۴ صفحه ۲۸۲

207

بحارالانوار جلد ۷۴ صفحه ۱۹۰

208

²⁰⁹تنبيه الخواطر صفحه ۲۸۴

²¹⁰. بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۶۵

²¹¹تحف العقول صفحه ۵۱۸

:امام محمد باقر (علیه السلام) در رابطه می فرمایند

.یجب للمومن علی المومن ان یستر علیه سبعین کبیره

.بر هر مومنی واجب است هفتاد گناه کبیره را بر برادر مومن خود بیوشاند

سوم زبان پاک داشته باشد واهل ناسزا گفتن و دشنام دادن وفحاشی نباشد.

چرا امام صادق علیه السلام از این فرد جدا شدند؟

امام صادق (ع) رفیقی داشتند که مرتب همراه ایشان بود و جزء اصحابشان بودند . روزی امام صادق (ع) و این رفیق امام و غلام این رفیق در مسیری می رفتند . این غلام رفیق امام صادق (ع) گاهی می ایستاد در ب مغازه ها و جنس ها را می دید . این رفیق امام صادق هم می او را صدا می کرد که : بیا دیگر . آن غلام چند قدم می آمد و باز می ایستاد . بعد از چند بار که غلام می ایستاد این صاحب غلام عصبانی و ناراحت شد یک مرتبه یادش رفت که امام صادق (ع) همراه او هستند ناگهان به غلامش گفت : (یابن فائله) ای مادر... بیا دیگر . تا این فحش را داد امام صادق (ع) هم که آنجا بود شنید و محکم با دست به پیشانی خودشان زدند و گفتند : تو هم از این فحش ها بلدی ؟ تو که با ما رفت و آمد می کنی از این حرف ها می زنی؟! البته امام که می دانستند او این کار را می کند . آن رفیق امام خاست توجیح کند و گفت : یابن رسول الله وقتی این غلام را خریدم مادرش مسلمان نبود و کافر بود . اگر هم فحش دادم به یک زن کافر دادم . حضرت فرمود : مگر نمی دانی که هر قوم و قبیله و مذهبی در دین خودشان آیینی دارند و بر طبق آن آیین ازدواج می کنند و بچه هایشان حلال زاده هستند . تو به چه دلیل به او گفتی : (زنا زاده)؟! تو از کجا و به چه دلیل به او چنین حرفی می زنی ؟ چرا نسبت زنا به مادرش دادی ؟ (هذا فراق بینی و بینک) امام همانجا به او فرمودند : دیگر از همینجا من رابط ام را با تو قطع میکنم . کسی که

مرتّب با امامش باشد و نتواند زبانش را بسازد و کنترل کند آنوقت چه می شود؟ مردم می گویند: امام صادق با چه کسانی محشور است! راوی می گوید: به خدا دیگر امام صادق(ع) را با این فرد ندیدم^{۲۱۲}

چهارم اینکه نامرد نباشد که انسان را در خطرات و سختی ها تنها بگذارد

داستان رفیق نامرد و خرس

شخصی رفیقی داشت که دائم منم منم می کرد و می گفت تا منو داری هیچ غم نخور! روزی باهم جنگل رفتند ناگهان خرسی پیداش شد. این رفیقی که منم منم می کرد فوراً از درختی بالا رفت و رفیق خودش رو تنها گذاشت. این شخص هم دید الان خرس می رسه دراز کشد و خودش رو به مردن زد. خرس بالا سرش آمد و صورت و گوشش رو بوکرد و رفت! اون ادم نارفیق از درخت پایین آمد و به رفیقش به شوخی گفت خرس بالا سرت اومد چی بت گفت؟ رفیقش گفت خرس میدونی چی گفت؟ گفت با ادم نامرد رفیق نشو!

پنجم با ادم احمق دوستی نکند زیرا ادم احمق میخواهد سود برساند ولی شر می رساند

داستان خرس و باد زدن مرد

میگند مردی با خرسی رفیق بود. روزی مرد خوابیده بود و خرس کنارش بود. مگسی مرد را تو خواب اذیت می کرد. خرس از دست مگس ناراحت شد و سنگ بزرگی را برداشت تا مگس رو بزنه، سنگ خورد رو کله مرد و اونو کشت!

ششم خیانت پیشه، ستم کار و سخن چین نباشد؛

امام صادق علیه السلام فرمود: «از سه گروه بر حذر باش! خیانت کار، ظالم و سخن چین؛ زیرا کسی که به نفع تو به دیگران خیانت کند، روزی خواهد آمد که به خودت نیز خیانت کند! شخصی که به

²¹²وسائل الشیعه، جلد ۲، صفحه ۴۷۷

جانبداری از تو، حق دیگران را پایمال نماید و به ظلم عادت کند، بالاخره به تو نیز ظلم خواهد کرد! انسان سخن چین، همان طور که سخن دیگران را پیش تو می آورد، سخن تو را نیز نزد اغیار خواهد...

۲۱۳ برد

هفتم: آنچه برای خود می پسندد، برای تو نیز بیسندد و آنچه را که برای خویش نمی خواهد، برای تو نیز نخواهد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «در مصاحبت و رفاقت کسی که آنچه را برای خود می خواهد برای... تو نخواهد، هیچ خیر و فایده ای وجود ندارد»^{۲۱۴}

هشتم: قطع کننده رحم نباشد؛

امام باقر علیه السلام فرمود: «پدرم امام سجاده علیه السلام مرا نصیحت فرمود: ای پسر! از رفاقت با کسانی که قطع رحم کنند، پرهیز؛ زیرا من آنها را در قرآن شریف سه بار مورد لعن و نفرین پروردگار... یافتم»^{۲۱۵}

شخصی که با نزدیکان خود، نتواند معاشرت و هم زیستی صحیح داشته باشد - در حالی که آنان با وی از یک خانواده و فرهنگ و گوشت و خون می باشند - چگونه می تواند با غیر خویشاوندان رفاقت صمیمانه داشته باشد.

نهم: عیب جو نباشد؛

^{۲۱۳} بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۹

همان، ج ۷۱، ص ۱۹۸

^{۲۱۴}

^{۲۱۵} تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۵

معارف قران واهلیت علیهم السلام

امام علی علیه السلام فرمود: «از رفاقت و نشست و برخاست با کسانی که عیب جو و به دنبال نقاط ضعف دیگران هستند، پرهیز؛ زیرا دوست چنین اشخاصی، از ضرر آنان سالم نمی ماند و طعمه عیب جویی های...»^{۲۱۶} آنان خواهد شد

دهم: بدکردار نباشد؛

«امام علی علیه السلام فرمود: «رشته دوستی های بدکاران، زودتر از دوستی دیگری از هم می گسلد»^{۲۱۷}

یازدهم:

از دشمنان خدا نباشد؛

امام علی علیه السلام فرمود: «مبادا دشمنان خدا را دوست بداری یا دوستی را نثار کسی جز دوستان خدا...»^{۲۱۸} کنی!! هر کس مردمی را دوست بدارد، با آنان محشور می شود

راه های دوست آزمایی

در روایات راه های متعددی برای امتحان دوستان بیان شده است؛ از جمله:

۱- در حال بی نیازی و فقر، دوستی او عوض نشود؛

امام باقر علیه السلام فرمود: «بدترین دوست کسی است که تو را به هنگام بی نیازی حفظ کند و به وقت...»^{۲۱۹} تنگدستی رها سازد

-۲-

به هنگام عصبانیت، بدگویی تو را نکند؛

^{۲۱۶} غررالحکم، باب الف

^{۲۱۷} (منتخب میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۲۵، (قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۸۱

^{۲۱۸} همان جا

^{۲۱۹} میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۳

امام صادق علیه السلام فرمود: «دوستی که سه بار از تو عصبانی شد؛ ولی بدگویی تو را نکرد و کلام ناسزا... از دهانش خارج نشد، او را برای خود نگه‌دار»^{۲۲۰}

۳- به نماز اهمیت بدهد؛

قرآن می‌فرماید: «ای اهل ایمان! با آن گروه از اهل کتاب و کافران که دین شما را به بازیچه گرفتند، دوستی مکنید. زمانی که شما ندای نماز بلند می‌کنید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ زیرا آن قوم «مردمی نادان و بی‌خردند»^{۲۲۱}

۴- در هنگام سختی و راحتی انسان، اهل نیکی باشد؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «دوستان در... سختی‌ها امتحان می‌گردند»^{۲۲۲}

۵- هنگام از بین رفتن توانایی انسان، دوستی‌اش از بین نرود؛

حضرت امیرعلیه السلام فرمود: «هنگام از بین رفتن قدرت انسان، دوست از دشمن شناخته... می‌گردد»^{۲۲۳}

۶- در ولایت با تو هم عقیده باشد

²²⁰ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۵۱

²²¹...مأئده(۵)، آیه ۵۷

²²² غررالحکم، حرف فائ لفظ فی

²²³ همان، حرف عین، لفظ عند ۶

یحیی بن الدین اربلی می گوید : روزی نزد پدرم بودم ، دیدم مردی در کنار او نشسته و چرت می‌زند ، در این حین عمامه از سرش افتاد و محل زخم بزرگی در سرش ظاهر شد ، پدرم پرسید : این زخم از کجا حاصل شده ؟ گفت : این زخم را در جنگ صفین برداشتم ، به او گفتند : تو کجا و صفین کجا ؟ گفت : روزی به مصر مسافرت کردم . همراه من مردی از اهل غزه بود . ما در بین راه از هر موضوعی صحبت می‌کردیم تا اینکه به موضوع جنگ صفین رسید . همسفر من گفت : اگر من در جنگ صفین بودم شمشیرم را از خون علی ع و یارانش سیراب می‌کردم ! من هم گفتم : اگر من در جنگ صفین بودم شمشیر خود را از خون معاویه ملعون سیراب می‌کردم . صحبت ما جدی شد و به درگیری انجامید و شروع به جنگ و زد و خورد با هم کردیم . یک وقت متوجه شدم که بر اثر زخمی که برداشته‌ام از هوش می‌روم ، بعد احساس کردم که شخصی مرا با گوشه نیزه‌اش تکان می‌دهد ، چون چشم باز کردم ، او از اسب پائین آمد و دستی بر روی زخم سرم کشید که فوراً بهبود یافت . آنگاه گفت : همینجا بمان ! و ناپدید شد و سپس در حالی که سر بریده همسفرم را که با من به جنگ پرداخته بود در دست داشت با چهار پایان او برگشت و گفت : این سر دشمن توست . تو به یاری ما برخاستی ، ما هم تو را یاری کردیم . چنانکه خداوند هرکس را که او را یاری کند ، نصرت می‌دهد . پرسیدم : شما کیستید ؟ فرمود : من صاحب الامر هستم و از این به بعد هرکس پرسید : این زخم چه بوده است ؟ بگو ضربتی است که در صفین برداشته‌ام !^{۲۲۴}

۷- اهل عفو و بخشش باشد

دو دوست قدیمی در حال عبور از بیابانی بودند . در حین سفر این دو سر موضوع کوچکی بحث میکنند و کار به جایی میرسد که یکی کنترل خشم خودش را از دست میدهد و سیلی محکمی به صورت دیگری می‌زند .

(۱) منتهی الامال : ص ۸۴۷ .

دوست دوم که از شدت ضربه و درد سیلی شوکه شده بود بدون اینکه حرفی بزند روی شنهای بیابان

” . نوشت : ” امروز بهترین دوست زندگیم سیلی محکمی به صورتم زد

آنها به راه خود ادامه دادند تا اینکه به دریاچه ای رسیدند . تصمیم گرفتند در آب کمی شنا کنند تا هم . از حرارت و گرمای کویر خلاص شوند و هم اتفاق پیش آمده را فراموش کنند

همچنانکه مشغول شنا بودند ناگهان همان دوستی که سیلی خورده بود حس کرد گرفتار باتلاق شده و گل و لای وی را به سمت پایین میکشد . شروع به داد و فریاد کرد و خلاصه دوستش وی را با هزار زحمت از آن مخمصه نجات داد

مرد که خود را از مرگ حتمی نجات یافته دید ، فوری مشغول شد و روی سنگ کنار آب به زحمت حک

”کرد : ” امروز بهترین دوست زندگیم مرا از مرگ قطعی نجات داد

دوستی که او را نجات داده بود وقتی حرارت و تلاش وی را برای حک کردن این مطلب دید با شگفتی

” پرسید : ” وقتی به تو سیلی زدم روی شن نوشتی و حال که تو را نجات دادم روی سنگ حک میکنی ؟

مرد پاسخ داد : ” وقتی دوستی تو را آزار میدهد آن را روی شن بنویس تا با وزش نسیم بخشش و عفو آرام و آهسته از قلبت پاک شود . ولی وقتی کسی در حق تو کار خوبی انجام داد، باید آنرا در سنگ

حک کنی تا هیچ چیز قادر به محو کردن آن نباشد و همیشه خود را مدیون لطف وی بدانی²²⁵

بخش ششم: جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی

خلقت نور اهل بیت (ع) قبل از همه

اگر انسانها چه مسلمان و چه غیر مسلمان درباره زندگی و خصوصیات اهل بیت (ع) بررسی دقیقی کنند، متوجه می‌شوند که اینان از هر جهت عجیب و شگفت‌انگیز می‌باشند. اگرچه در ظاهر مانند دیگران متولد شدند و زندگی کردند و بعد رحلت نمودند، اما جایگاه آنان در نزد خدا و عملکردشان در زندگی دنیوی مانند بندگی و عبادتشان و خصوصیات اخلاقی و علم و معجزات و شاگردانشان با دیگران حتی پیامبران و اولیاء خدا قابل مقایسه نبوده و کسی نمی‌تواند مانند آنان باشد.

از جمله ویژگی آنها این است که خداوند نور و روح آنان را قبل از هر چیز دیگر خلق نمود. و از این بالاتر، پیامبران دیگر و ملائکه و بهشت و عرش و خورشید و ماه و علم و عقل، از نور پیامبر اسلام (ص) خلق شده‌اند.

به سخن زیر توجه نمایید:

اولین مخلوق؟

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا (ص) پرسید: اولین مخلوق خدا چه بود؟

فرمود: ای جابر! نور پیغمبرت بود که خدا اول آنرا آفرید و سپس از او هر چیز دیگر را خلق کرد. وقتی خدا نور مرا خلق کرد، تا مدتی نور مرا در مقام قُرب قرار داد. بعد این نور را چهار قسمت کرد. از یک قسم عرش را آفرید. از یک قسم کرسی را آفرید. از یک قسم حاملان عرش را آفرید و قسم چهارم را در مقام حُب قرار داد. سپس آنرا به چهار قسمت نمود و از یک قسم لوح را آفرید. از یک قسم قلم را آفرید. از یک قسم بهشت را آفرید و قسم چهارم را در مقام خوف قرار داد. سپس آنرا به چهار قسمت نمود و از یک قسم خورشید را آفرید و از یک قسم ماه را آفرید و قسم چهارم را در مقام

رجاء قرار داد. سپس آنرا چهار قسمت کرد. از یک قسم عقل را آفرید. از یک قسم علم و حلم را آفرید. از یک قسم عصمت را آفرید و قسم چهارم را در مقام حیا نگاه داشت. سپس آنرا به صدویست و چهار هزار نور تقسیم کرد و از هر نوری پیامبری را آفرید و از ارواح آنان، ارواح اولیاء و شهداء و صالحین را بیافرید.^{۲۲۶}

فخر فروشی؟

آدم (ع) و حوا (ع) در بهشت فردوس آمده است که وقتی خداوند آدم و حوا را خلق کرد. آندو فخر می فروختند. آدم به حوا گفت: خداوند متعال مخلوقی بهتر از ما نیافریده است. در این موقع خدا به جبرئیل دستور داد تا آندو را به بهشت فردوس ببرد. وقتی وارد فردوس شدند، دیدند دختری بر روی تختی از تخته‌های بهشت نشسته و تاجی از نور بر سر و دو گوشواره از نور در گوش دارد و از نور صورتش، فردوس روشن است. آدم (ع) به جبرئیل گفت: ای حبیب من جبرئیل! این دختر که از نور صورت او بهشت روشن است، کیست؟ جبرئیل گفت: این فاطمه (س) دختر پیغمبر آخر الزمان است. تاجی که بر سر دارد، شوهرش علی (ع) و دو گوشواره اش، حسن (ع) و حسین (ع) هستند. و او از چهار هزار سال قبل از خلقت شما موجود بوده است.^{۲۲۷}

فرشته محمود

قبل از ازدواج فاطمه (س)، روزی فرشته‌ای بنام محمود که دارای بیست و چهار صورت بود، نزد پیامبر اسلام (ص) آمد. رسول خدا (ص) پرسید: ای دوستم جبرئیل! تاکنون تو را اینگونه ندیده بودم؟ فرشته گفت: من جبرئیل نیستم بلکه من محمود که خداوند مرا فرستاده تا نور را باز دواج نور در بیاورم. پیامبر اسلام (ص) فرمود: چه شخصی را به چه شخصی؟ گفت: فاطمه را به علی. در این هنگام چشم رسول خدا به کتف محمود افتاد. که بر آن نوشته بود: محمد رسول الله. علی وصیه.

المیزان ذیل آیه ۳۲ بقره)

پیامبر(ص) پرسید: از چه زمانی این عبارت برکتف تو نوشته شده است؟
محمود گفت: بیست و چهار هزار سال قبل از اینکه خداوند آدم(ع) را خلق کند.^{۲۲۸}

سؤال قریش از پیامبر(ص)

روزی عده‌ای از قریش نزد پیامبر اسلام(ص) آمدند و گفتند: چگونه شما برترین پیامبر هستی در حالیکه آخر پیامبران می‌باشی؟

حضرت فرمود: من اولین کسی بودم که به خدا ایمان آوردم و اولین کسی که به ندای پروردگار که فرمود: الست برکم؟ لبیک گفتم.

برتر از فرشتگان پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود: ای علی! اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی‌آفرید!

چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم و حال آنکه ما در توحید و خداشناسی، و در معرفت و تسبیح و تقدیس و تهلیل پروردگار بر آنها سبقت گرفتیم. زیرا نخستین چیزی که خداوند آفرید، ارواح مابود که خداوند ما را به توحید و تمجید خود گویا ساخت. سپس فرشتگان را آفرید و چون آنها ارواح ما را یک نور مشاهده کردند. امور ما را عظیم شمردند، پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما هم مخلوق هستیم و خدا از صفات ما منزّه است.

از تسبیح ما ملائکه نیز تسبیح گفتند و خدا را از صفات ما منزّه دانستند و چون عظمت مقام ما را مشاهده کردند، ما تهلیل(لا اله الا الله) گفتیم تا ملائکه بدانند که الهی بجز الله نیست.

پس هنگامیکه بزرگی محل (و مقام) ما را دیدند، خداوند را تکبیر گفتیم تا بدانند که خداوند بزرگتر از آن است که درک شود و موقعیت او عظیم است و ما خدایانی نیستیم که واجب باشد در عرض خدا و یا پائینتر از او عبادت شویم!

پس هنگامیکه قدرت و قوه ما را دیدند، گفتیم: لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم تا بدانند که هیچ نیروئی جز نیروی الهی نیست.

و چون نعمتی که خداوند بر ما داده و طاعت ما را واجب فرموده، مشاهده کردند، گفتیم: الحمد لله. تا بدانند که حقوق خداوند متعال بخاطر نعمتهائی که به ما داده چیست. فرشتگان هم الحمد لله گفتند.

²²⁸. (فاطمه سرور زنان عالم ص ۳۱)

پس فرشتگان به وسیله ما به معرفت و تسبیح و تهلیل و تمجید خداوند متعال راهنمایی شدند. سپس خداوند متعال آدم(ع) را آفرید و ما را در صلب او قرار داد و به فرشتگان امر فرمود تا بخاطر احترام ما که در صلب آدم بودیم، بر او سجده کنند. در واقع سجده آنها بندگی خداوند بود و احترام و اطاعت آدم بود که مادر پشتش بودیم.

و چگونه از ملائکه برتر باشیم و حال آنکه در معراج وقتی به آسمانها بالا رفتم، جبرئیل برای نماز جماعت بمن گفت که جلو بایست!

گفتم: ای جبرئیل بر تو پیشی بگیرم؟

گفت: آری زیرا خداوند تبارک و تعالی پیامبرانش را بر همه فرشتگان برتری داده و تورا بخصوص برتری داده است. من جلو ایستادم و برای آنها نماز خواندم. البته فخر فروشی نیست.

وقتی به حجابهای نور رسیدیم، جبرئیل بمن گفت، پیش برو! ولی خودش ماند.

گفتم: ای جبرئیل! در چنین جایی از من جدا می شوی؟

گفت: خدایم دستور داده که از اینجا فراتر نروم.

من بالا رفتم تا در جاییکه با خدا سخن گفتم.

ندا رسید که: ای محمد! تو بنده من هستی و من پروردگار توام! مرا عبادت کن و بر من توکل نما که تو نور من در بندگانم و رسول من در مخلوقاتم و حجت من در آفریدگانم هستی! بهشتم را برای کسیکه از تو پیروی کند آفریدم و دوزخ را برای کسیکه نافرمانیت کند، قرار دادم و کرامتم را برای اوصیای تو واجب نمودم و ثوابم را برای شیعیان تو قرار دادم.

گفتم: خدایا! اوصیای من کیانند؟

نداشت که: ای محمد! اوصیای تو همانها هستند که نامشان بر ساق عرش نوشته شده است. که اول آنها علی بن ابیطالب و آخرین آنها مهدی امت من است.^{۲۲۹}

امتحان قبل از خلق شدن در زیارتنامه حضرت فاطمه(س) آمده است که:

ای امتحان شده! خدا قبل از اینکه تورا خلق کند، شمارا آزمایش کرد و تورا صبور یافت.^{۲۳۰}

^{۲۲۹} مکيال المکارم ج ۱ ص ۵۷

^{۲۳۰} (مفاتیح الجنان)

روح بدون بدن!

امام صادق(ع):در حدیث قدسی است که خدا فرمود:ای محمد!من، تو و علی را قبل از آسمانها وزمین و عرش و دریاها، بصورت نور آفریدم یعنی روح بدون بدن! تو بعد از آن، همیشه مرا تهلیل و تمجید می کردی. سپس روح شمارا دونیم کردم و هرنیمی را هم دونیم کردم که از آن، تو و علی و حسن و حسین خلق شدید.

سپس امام صادق(ع) فرمود:بعد از آن خداوند، فاطمه را از نور که روح بدون بدن است آفرید... و نور خود را در ماهم جاری کرد.(اصول کافی ج ۳ ص ۲۵۸)

در یک سایه سبز رنگ!مفضل به امام صادق(ع) گفت:زمانیکه شما در (اظله) بودید در چه حالی بودید؟ فرمود:ای مفضل!کسی جز ما نزد خدا نبود و مادر یک سایه سبز رنگ، او را تسبیح می گفتیم و تقدیس می نمودیم و به بزرگواری یاد می کردیم.جز ما نه فرشته مقرب بود و نه صاحب روحی بود! تا اینکه خدا خلقت اشیاء را شروع کرد و ملائکه و غیر آنها را خلق نمود و علم آن را بماداد.^{۲۳۱}

ندای منادی امام صادق(ع):حقیقتا ما اولین خاندانی هستیم که خدا نام ما را بلند کرد. زیرا وقتی خداوند، آسمانها و زمین را خلق کرد، دستور داد که منادی سه بار ندا کند:

اشهد أن لا اله الا الله. اشهد أن محمدا رسول الله. اشهد أن عليا امير المؤمنين حقا.

من و علی، چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم از یک نور خلق شدیم

از اهل تسنن نقل شده که:

از امام احمد بن حنبل و غیر او نقل شده که پیامبر(ص) فرمود:من و علی، چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم از یک نور خلق شدیم. وقتی آدم(ع) خلق شد، خدا ما را در صلب او قرار داد.

بعد از آن، نور من و علی با هم بود تا اینکه در صلب عبدالمطلب از هم جدا شدیم. آنوقت در من نبوت و در علی، خلافت و جانشینی مقرر گردید.(شبهای پیشاور)

ابراهیم(ع) و ملکوت آسمانها رسول خدا(ص):وقتی خداوند، ملکوت آسمانها را به

ابراهیم(ع) نشان داد، ابراهیم(ع) نوری را در عرش دید.

پرسید:خدایا! این چه نوری است؟

²³¹.(اصول کافی ج ۳ ص ۲۶۲)

خطاب رسید: ای ابراهیم! این نور، محمد برگزیده من است.
پرسید: نور دیگری که پهلوی اوست، چیست؟
فرمود: این نور علی، یاری کننده دین من است.
پرسید: نور دیگری هم پهلوی ایشان مشاهده می‌کنم!
فرمود: این فاطمه است که پهلوی پدر و شوهرش قرار دارد. من دوستان فاطمه را از آتش نجات داده‌ام.
پرسید: خدایا! دو نور دیگر می‌بینم!
فرمود: آنها حسن و حسین هستند.
پرسید: نورهای دیگری هم می‌بینم!
فرمود: آنها علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی آل محمد می‌باشند.
پرسید: خدایا! غیر از این چهارده نور، نورهای بسیاری در اطراف آنها می‌بینم!
فرمود: اینها شیعیان و دوستان محمد و آل محمدند.
پرسید: شیعیان را با چه علامتی می‌توان شناخت؟
فرمود: خواندن پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز (۷ رکعت واجب و ۳۴ رکعت نافله)، بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم، قنوت قبل از رکوع، سجده شکر و انگشتن بدست راست کردن.
ابراهیم (ع) درخواست کرد که: خدایا! مرا نیز از دوستان و شیعیان محمد و آل محمد قرار بده!
خطاب رسید: من تو را از دوستان و شیعیان آنها قرار دادم.^{۲۳۲}
نظر بعضی از دانشمندان و مشاهیر غیر مسلمان درباره شخصیت حضرت محمد (ص)
«لامارتین» شاعر و نویسنده بزرگ فرانسه:
محمد شخصیتی است که مافوق بشریت و مادون خداست.
«ژان ژاک روسو» فیلسوف مشهور نامی سوییسی:
ای محمد! ای آورنده قرآن کجائی! بیا دست مرا بگیر و به باغ و صحرا و چمن و به هرجائی که می‌خواهی
ببر! اگر تو مرا میان دریای بلا ببری، خواهم رفت. زیرا تو عالم به حیات و زندگی هستی.

^{۲۳۲} «ستارگان درخشان ج ۱ ص ۵»

معارف قران واهلیت علیهم السلام

«گوستاولوبون» مورخ و دانشمند شهیر فرانسوی می گوید:

عقل محمد از بزرگترین عقول بشری و عقائد او از استوارترین عقائد است.

«مستر ولیز» دانشمند و نویسنده شهیر انگلیسی:

در میان دینهای موجود جهان، دیناتی که از روی حق و حقیقت سیزده قرن است که با تمدنهای اعصار، سیر نموده، بدون اینکه تغییری در قوانین و احکام خود بدهد، فقط دین پاک از خرافات اسلام است. اگر بمن بگویند: اسلام را تعریف کن! می گویم، اسلام یعنی تمدن! «محمد پیامبر شمشیر نیست»

...و

برتری محمد و آل محمد بر سایر انبیاء

دلایل متقنی وجود دارد که چهارده معصوم (ع) برتر از انبیاء و اولیاء بوده اند. در بعضی از آیات قرآن به صراحت آمده است که حضرت ابراهیم (ع) و یعقوب (ع) و یوسف (ع) و عیسی (ع) خود را مسلمان خوانده اند و خداوند ابراهیم (ع) را از شیعیان ذکر نموده است. به چند آیه توجه فرمائید:

«اذ قال ربّه اسلم، قال اسلمت لرب العالمین. و وصّی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یابنّی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا و انتم مسلمون»، ۱۳۱ و ۱۳۲ بقره

خدا به ابراهیم گفت: مسلمان شو! او هم گفت: من تسلیم پروردگار عالمیانم. و ابراهیم پسرانش را به این دین سفارش کرد و یعقوب نیز به پسران گفت: بدرستی که خدا این دین را برای شما انتخاب کرده است پس مبادا بمیرید مگر با اسلام.

«فلما احس عیسی منهم الکفر قال من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله آمنا بالله واشهد بانّا مسلمون» ۵۲ آل عمران

وقتی عیسی احساس کرد که مردم کافر شده اند، پرسید: چه کسانی یاور من بسوی خدایند؟ حواریون گفتند: ما به خدا ایمان آورده و تو شاهد باش که ما مسلمان هستیم.

«ماکان ابراهیم یهودیاً ولا نصرانیاً ولكن كان حنيفاً مسلماً وماکان من المشرکین» ۶۷ آل عمران
ابراهیم نه یهودی و نه مسیحی بود بلکه موحد و مسلمان بود و مشرک نبود.

«قُلْ آمَنَّا بِاللّٰهِ وما اُنزل عَلَیْنا وما اُنزل عَلَی ابراهیم واسماعیل واسحاق و یعقوب والاسباط وما اوتی موسی وعیسی والنبیون من ربهم لانفرق بین احد منهم ونحن له مسلمون» ۸۴ آل عمران
بگو به خدا و آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان و نوادگان او فرو فرستاده شده و به آنچه بر موسی و عیسی و پیامبران از خدایشان داده شده، ایمان داریم و میان هیچ یک از ایشان جدا نکنیم و ما مسلمان خدا هستیم.

«الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» ۳ مائده
امروز (غدير) دین شما را به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما پسندیدم و به آن راضی شدم.

«رب قد آتیتنی من المُلک و علمتني من تأویل الاحادیث. فاطر السماوات والارض انت ولی فی الدنیا والاخره
توقنی مسلماً و ألحقنی بالصالحین» ۱۰۱ یوسف
یوسف گفت: خدایا! تو بمن پادشاهی دادی و علم تعبیر خواب آموختی. تو آفریننده آسمانها و زمینی. تو سرپرست من در دنیا و آخرتی. مرا مسلمان از دنیا ببر و به صالحین ملحق نما.

سؤالات یهودی از علی(ع)

بعد از رحلت رسول خدا(ص)، یکنفر یهودی وارد مدینه شد و سؤالاتی را مطرح کرد که تنها علی(ع) توانست به آنها جواب دهد و بعد از آن یهودی، مسلمان شد.
او پرسید: پیامبر شما گفته است برتر از سایر پیامبران است. حضرت آدم(ع) این فضیلت را داشت که همه فرشتگان بر او سجده نمودند. آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی(ع):سجده فرشتگان برای آدم(ع)یکبار بود.ولی خدا خود وملائکه اش تاروز قیامت بر محمد(ص)صلوات می فرستند.همانطور که خدادرقرآن می فرماید:«**ان الله وملائکته یصلّون علی النبی.**»^{۲۳۳} یعنی خدا وملائکه اش بر پیامبراسلام صلوات می فرستند.

یهودی:نوح(ع)نفرین کرد وبه دعای او خدا بارانی فرستاد تا کفار غرق شدند.آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی(ع):پیامبر اسلام،پیامبر رحمت بوده است.ولی ما شاهد بودیم که وقتی مدتی مدینه دچار خشکسالی شد ومردم از پیامبر درخواست کردند که برای آمدن باران دعا کند.حضرت دعا کرد وتا هفت شبانه روز باران آمد بطوریکه مردم آمدند ودرخواست کردند که پیامبر دعا کند که باران بر شهرمدینه نبارد وفقط بر زمینهای کشاورزی آنان ببارد!پیامبرهم دعا کرد:خدایا!برمدینه نباران!وبرخارج از مدینه بباران.دراین حال آسمانمدینه صاف بود ولی خارج از مدینه باران می آمد.

یهودی:حضرت هود(ع)برقومش نفرین کرد وخدابادی فرستاد که قوم ناسپاس هود،هلاک شدند.آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی(ع):در جنگ خندق که مشرکین مدینه را محاصره نمودند،خداطوفانی فرستاد تا خیمه های مشرکین را از جادرآورد ویکی از عوامل شکست دشمن شد.

یهودی:خدایعالی صالح،شتری از دل کوه درآورد تا نشانه نبوت او باشد.آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی(ع):شتر صالح با او حرف نزد ولی یکروز شتری در مقابل پیامبر زانو زدوبا زبان عربی فصیح از صاحبش نزد پیامبر شکایت کرد.پیامبر صاحبش راخواست واورا از کشتن شتر منع نمود.

یهودی:خدا با موسی(ع)حرف زد.آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی(ع):وقتی پیامبر اسلام به معراج رفت،در «مقام قاب قوسین اودانی»باخدا سخن گفت و..

یهودی:خدا به سلیمان پادشاهی داد.آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی(ع):یکروز ملکی با کلیدهایی در دست نزد پیامبراسلام آمدوگفت:خدا سلام رسانده وفرموده است که اینها کلیدهای گنجهای زمین است.اگر می خواهی در دنیا پادشاه باش وآخرت هم جایز در

بهشت محفوظ است. پیامبر کلیدها را پس داد و عرضه داشت که: میخوام یکروز سیر باشم و شکر خدا گویم و یکروز گرسنه باشم از خدا درخواست کنم.

یهودی: خدا باد را تحت فرمان سلیمان (ع) قرار داد و او بوسیله باد به هر جایی خواست می رفت. آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی (ع): در سفر معراج، وسیله ای آسمانی بنام بُراق برای پیامبر آوردند که حضرت بر آن سوار شد و در یکشب از مکه به قدس رفت و از آنجا به آسمانهای هفت گانه بالا رفت و بعد از سفرهائی، موقع اذان صبح به مکه برگشت.

یهودی: عیسی (ع) مرده زنده می کرد. آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی (ع): یکروز یکنفر زن یهودی پیامبر را مهمان کرد و برای او دست گوسفند کباب شده آورد. وقتی پیامبر لقمه اول را در دهان گذاشت، آن دست گوسفند بزبان آمد و گفت: مرا به زهر آلوده اند از من نخور! یهودی: عیسی (ع) از ذخایر غذایی پشت دیوارها و خانه ها خبر می داد. آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی (ع): در جنگ موته، لشکر اسلام در مرز روم مشغول جنگ با دشمن بود و پیامبر در مسجد مدینه، اخبار جنگ را نقل می کرد. وقتی لشکر اسلام مراجعت کرد، دیدند همانطور بوده است که حضرت نقل می کرد.^{۲۳۴}

نهنگ سخن می گوید!

ابوحمزه ثُمالی نقل می کند که:

عبدالله بن عمر نزد امام سجاد (ع) آمد و گفت: ای پسر حسین! تو گفته ای که حضرت یونس (ع) به این علت در شکم نهنگ گرفتار شد که در ولایت اهل بیت (ع) تأمل کرده بود؟

امام سجاد (ع): آری! ثکلتک امّک!

عبدالله بن عمر: اگر راست می گوئی بمن نشان بده!

امام فرمود: چشمانت را برهم بگذار سپس باز کن!

وقتی عبدالله چشمانش را باز کرد، خود را کنار دریائی دید (و دچار ترس شد). او گفت: ای سرورم! خون من بگردن شماست! شما را به خدا قسم می‌دهم که مرا بخطر نیاندازید!

امام فرمود: می‌خواهم نهنگ یونس را بتو نشان بدهم.

سپس امام صدا زد: ایها الحوت! ای نهنگ!

ناگاه نهنگی چون کوهی عظیم سر از دریا بیرون آورد و گفت: لَبَّیک یا ولی الله!

امام فرمود: تو کیستی؟

گفت: من نهنگ حضرت یونس هستم.

امام فرمود: برایمان حرف بزن!

گفت: ای مولایم! از زمان جدّ آدم (ع) تا زمان حضرت محمد (ص) خداهیچ پیامبری را مبعوث نکرد الاّ اینکه ولایت شما اهل بیت (ع) را بر او عرضه نمود. هر کدام که قبول کرد، سالم ماند. و هر که تأمل کرد، دچار فتنه شد. همانطور که آدم (ع) به معصیت، نوح (ع) به غرق شدن، ابراهیم (ع) به آتش، یوسف (ع) به زندان، ایوب (ع) به بلا و داود (ع) به خطا مبتلا شد. تا اینکه خداوند، یونس (ع) را مبعوث نمود و به او وحی کرد که: ولایت علی (ع) و امامان از نسل او را دوست بدار!

یونس جواب داد: چگونه کس را که ندیده‌ام و نشناخته‌ام، دوست بدارم؟ و باغیظ رفت!

خدا بمن وحی کرد که: او را در شکم خود زندانی کن ولی استخوانی از او نرم ننما!

من او را چهل روز در شکم نگاه داشتم تا اینکه او در تاریکی شکم نداداد: ای خدایی که جز تو خدایی نیست! تو منزّهی و من بخودم ظلم کردم. من ولایت علی (ع) و امامان از نسل او را قبول نمودم.

خدا هم بمن دستور داد که او را بساحل بیاندازم.

سپس امام فرمود: ای نهنگ برگرد! او هم رفت و دریا آرام شد. ^{۲۳۵}

نگاه عمیقانه یهودی به پیامبر اسلام

یکروز یک نفر یهودی نزد پیامبر اسلام آمد و نگاه خیره‌ای به حضرت نمود.

حضرت فرمود: کاری داری؟

معارف قران واهلیت علیهم السلام

یهودی گفت: موسی(ع) برتر است یا تو؟ موسایی که خدا با او حرف زد و معجزاتی چون اژدها شدن عصا و تاییدن نور از جبینش را به او داد و تورات را براو نازل کرد و دریا را برای او شکافت! پیامبر اسلام(ص) فرمود: برای انسان خوب نیست که از خودش تعریف کند ولی بر تو واجب است که پیامبر آخر الزمان را بشناسی!

بدانکه وقتی آدم(ع) از بهشت اخراج شد، صدا زد: خدایا! تورا بحق محمد و آل محمد مرا پیامرزا! خداهم او را آمرزید.

وقتی که نوح سوار کشتی شد، میخواست غرق شود، صدا زد: خدایا! بحق محمد و آل محمد مرا نجات بده! خداهم او را نجات داد.

وقتی ابراهیم(ع) در آتش گرفتار شد، صدا زد: خدایا! بحق محمد و آل محمد مرا نجات بده! خداهم او را نجات داد.

هنگامیکه موسی(ع) به دریا رسید و پشت سرش فرعونیان بودند، صدا زد: خدایا! بحق محمد و آل محمد مرا نجات بده! خداهم او را نجات داد....

اگر موسی(ع) زمان من بود و بمن ایمان نمی آورد، ایمانش بخدا سودی برایش نداشت!...

و بدانکه از نسل من، مهدی ظاهر می شود که عیسی(ع) پشت سر او نماز می خواند و او را یاری می کند.

روز قیامت و منبرهای پیامبران و اوصیاء

جابر بن عبدالله انصاری از امام باقر(ع) نقل می کند که رسول خدا(ص) فرمود:

روز قیامت، منبرهائی از نور برای پیامبران نصب می کنند. منبری که برای من می گذارند، از همه با عظمت تر است. آنگاه خداوند عزّ وجل می فرماید:

ای محمد! خطبه بخوان! من سخنرانی می کنم که هیچ یک از پیامبران نشنیده باشند.

سپس برای جانشینان پیامبران هم منبرهائی نصب می نمایند. منبر جانشین من علی(ع) از همه بلندتر است. آنگاه خداوند عزّ وجل می فرماید:

ای علی! خطبه بخوان! علی(ع) خطبه ای بخواند که هیچ یک از اوصیاء نشنیده باشند.

آنگاه برای فرزندان پیامبران و فرزندان من، حسن و حسین هم منبرهائی قرار می دهند.

در این موقع، جبرئیل ندا می کند:

فاطمه کجاست؟ خدیجه و آسیه و مریم کجاستند؟

آنها بلند می شوند. پس خداوند می فرماید:

لَمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؟ امروز پادشاهی مال کیست؟

محمّد وعلی و حسن و حسین می فرمایند: لِلّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ. پادشاهی برای خداوند یگانه و پر قدرت است. خداوند می فرماید:

امروز! من محمّد وعلی و حسن و حسین و فاطمه را بزرگواری دادم.

هان! ای اهل محشر! سرهابه گریبان کشید و چشمهای خود را ببندید که فاطمه می خواهد بطرف بهشت برود.

در این هنگام، جبرئیل، ناقه ای از بهشت که مهار آن از مروارید

وزین آن از مرجان است در مقابل فاطمه می خواباند و آن حضرت بر آن سوار می شود. آنگاه صدهزار

فرشته از طرف راست و صدهزار از طرف چپ، حضرت را بر بالهای خود حمل می کنند و بر در بهشت فرود می آورند.

فاطمه داخل بهشت نمی شود. و بطرف اهل محشر نگاه می کند.

خطاب می رسد که: ای دختر حبیب من! این نگرانی تو از چیست؟ در حالیکه تورا فرمان بهشت دادم؟

فاطمه می فرماید: ای پروردگارم! دوست دارم که مقام در پیشگاه تو معلوم گردد.

خطاب رسد: ای فاطمه! بنگر و در دل هر که چیزی از محبت خود و فرزندان یافتی، دست او را بگیر و در بهشت جای بده!

امام باقر (ع) فرمود: ای جابر! بخدا سوگند! در آن روز، فاطمه، شیعیان خود را جدا می کند، همانطور که مرغ

دانه های خوب را از دانه های بد جدای می نماید. ^{۲۳۶}

تقسیم کننده بهشت و جهنم یک روز علی (ع) بر فراز منبر فرمود:

من از طرف خدا، تقسیم کننده بهشت و جهنم هستم. هیچ کسی جز پیامبر اسلام بر من برتری ندارد. «اصول

کافی ج ۱»

موسی (ع) در معراج رسول خدا (ص) فرمود: در سفر معراج، وقتی به آسمان ششم رسیدم، مرد بلند بالا و گندم

گونی که موی بلندی داشت، دیدم که می گفت:

²³⁶ فاطمه سرور زنان عالم ص ۱۱

بنی اسرائیل گمان می کنند کہ من گرامیترین فرزند آدم (ع) نزد خدا ہستم۔ اما این مرد (حضرت محمد) نزد خدا گرامی تر است۔^{۲۳۷}

دو مرد برگزیدہ

!پیامبر اسلام (ص) بہ فاطمہ (س) فرمود:

خدای عزّ وجلّ از میان مردان، دو مرد را برگزید۔ یکی پدر تو و دیگری شوہر تو۔^{۲۳۸}

تو بہتری یا جبرئیل؟

پیامبر اسلام (ص) فرمود:

خداوند، مخلوقی بہتر از من نیافریدہ و کسی نزد او از من گرامی تر نیست۔

علی (ع) پرسید: ای رسول خدا! شما بہترید یا جبرئیل؟

فرمود: ای علی! خداوند تبارک و تعالیٰ پیامبران مرسل را بر فرشتگان مقربّ خویش برتری دادہ است و مرا

بر ہمہٗ پیامبران برتری بخشیدہ است۔ ای علی! بعد از من، برتری از آن تو و امامان بعد از تو است

زیرا فرشتگان، خدمتگذار ما و دوستان ما ہستند۔ ای علی! فرشتگان حامل عرش، کہ بہ تسبیح و تحمید

پروردگار مشغولند، برای آنانکہ بہ ولایت ما بگروند، طلب آمرزش کنند۔^{۲۳۹}

سروران بہشت! پیامبر اکرم (ص) فرمود: ما فرزندان عبدالمطلب سادات و سروران

اہل بہشتیم۔ من، علی، جعفر، حمزہ، حسن، حسین و مہدی۔^{۲۴۰}

عبادت بی ولایت؟ پیامبر اکرم (ص) فرمود: ہنگامیکہ بہ معراج رفتم، خدا بمن وحی کرد کہ:

ای محمد! من نظری بسوی زمین کردم و تو را از آن اختیار کردم و پیغمبر ساختم و اسم تو را از نام خود بر

گرفتم کہ من محمود و تو محمدی! دوبارہ بر زمین نظری افکندم و علی را از آن برگزیدم و او را

جانشین و داماد تو قرار دادم و نام او را از نام خود برگرفتم کہ من علی اعلیٰ ہستم و او علی است۔

^{۲۳۷} حیوۃ القلوب

^{۲۳۸} فاطمہ سرور زنان عالم ص ۳۲

^{۲۳۹} مکیال المکارم ج ۱ ص ۵۷

^{۲۴۰} مکیال المکارم ج ۱ ص ۶۳

سپس فاطمه و حسن و حسین را از نور شما خلق کردم. آنگاه ولایت شما را بر فرشتگان عرضه کردم، تا هر که پذیرفت در پیشگاه من از مقررین شود.

ای محمد! اگر بنده‌ای آنقدر عبادتم کند تا خسته شود و بدنش مانند مشک پوسیده گردد ولی در حالی از دنیا برود که منکر ولایت شما باشد، او را در بهشتم جای نخواهم داد و در زیر عرشم سایه نخواهم بخشید. ای محمد می‌خواهی آنان را ببینی؟

عرض کردم: آری پروردگارا!

فرمود: سرت را بلند کن.

وقتی سرم را بلند کردم ناگاه انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی را دیدم و محمد بن الحسن القائم رادر وسط آنان مانند ستاره درخشانی دیدم.

عرض کردم: اینها کیانند؟

فرمود: اینها امامان هستند و این قائم است. آنکه حلال مرا حلال و حرام مرا حرام کند و بوسیله او از دشمنانم انتقام کشم و او برای دوستانم، مایه راحتی است و اوست که دل شیعیان و پیروان تورا از ظالمین و کافرین شفا می‌بخشد و دُوبت لات و عَزّی را تروتازه بیرون می‌آورد و آنهارا می‌سوزاند. البته فتنه و امتحان مردم در آنروز بوسیله این دُوبت، سخت‌تر از فتنه گوساله سامری خواهد بود! ^{۲۴۱}

غبطه به شیعیان علی (ع) پیامبر (ص) فرمود:

روز قیامت، عده‌ای را می‌آورند که لباسهایی از نور پوشیده و بر صورتشان نیز نور است. آثار سجده از آنها پیداست. آنها از مقابل صفوف عبور کرده و در مقابل «قدرت» خدا می‌ایستند.

ملائکه و پیامبران و صالحین بر آنها غبطه می‌خورند.

عمر پرسید: ای رسول خدا! اینها کیانند؟

فرمود: شیعیان ما که امامشان علی بن ابیطالب است. ^{۲۴۲}

در کتاب ادريس در صحف ادريس نوشته شده که:

^{۲۴۱} مکیال المکارم ج ۱ ص ۷۵

^{۲۴۲} «بحار ج ۷»

محمدّ اولین کسی است که در قیامت از زمین محشور میشود و به محل قیامت وارد می‌گردد و شفاعت می‌کند و شفاعتش قبول می‌شود و او اولین شخصی است که درهای بهشت را می‌کوبد و بهشت برایش گشوده می‌شود و وارد بهشت می‌گردد. «بحار ج ۱۵»

خوردن غذا در قیامت! علی(ع) فرمود:

شیعیان ما در قیامت، در حالیکه صورتهای نورانی و بدنی پوشیده بوده و ازهر ترسی ایمن می‌باشند، از قبرها بیرون می‌آیند و سختی‌ها و مواقف قیامت، برای آنان آسان است. مردم در هراسند ولی آنان نمی‌ترسند. مردم ناراحتند ولی آنها اندوهی ندارند. برای آنان ناله‌هایی سفید که دارای بالهایی باشند، می‌آورند و آنان سوار شده و در سایه عرش الهی فرود آمده و بر منبرهایی از نور می‌نشینند و تا پایان قیامت و حساب مردم، به خوردن غذاهایی که مقابلشان است، مشغول می‌باشند. «^{۲۴۳}»

اولین نفری که در قیامت صدا می‌زنند!

رسول خدا(ص):

اولین نفری را که در قیامت صدا می‌زنند، من هستم. من از طرف راست عرش بلند می‌شوم و لباس سبز بهشتی را می‌پوشم. سپس پدرم ابراهیم(ع) را صدا می‌زنند. او هم از جانب عرش بر می‌خیزد و لباس سبز بهشتی را بر تن می‌نماید. بعد منادی از طرف عرش ندا می‌کند:

بهترین پدر، پدرت ابراهیم است و بهترین برادر، برادرت علی است.^{۲۴۴}

نام محمد! در قیامت خدا به کسیکه نامش محمد است (و دارای عمل بدی است) می‌فرماید:

حیا نکردی باینکه نامت، نام حبیب من است، معصیت نمودی؟ ولی من امروز حیا می‌کنم که تورا عذاب کنم! زیرا نامت، نام حبیب من است. «^{۲۴۵}»

عبور از عقبه!

رسول خدا(ص) در تفسیر («فلا اقتحم العقبة»^{۲۴۶}) یعنی باز هم به تکلیف عقبه تن در نداد! فرمود:

^{۲۴۳}بحار ج ۶۸

^{۲۴۴}بحار ج ۱۲

^{۲۴۵}مستدرک وسائل

^{۲۴۶}بلد ۱۱

بدرستی که بر بالای صراط، گردنه‌ای صعب العبور است که طول آن سه هزار سال می‌باشد. هزار سال سربالایی و هزار سال در میان مار و عقربها و خار و خاشاک و هزار سال سرازیری دارد! من اولین شخصی هستم که از این گردنه رد می‌شوم. دومین نفری که از این گردنه رد می‌شود، علی بن ابیطالب است.

سپس فرمود:

همه افراد در هنگام عبور از این گردنه دچار سختی می‌شوند مگر محمد و اهل بیتش.^{۲۴۷}

توسل به پیامبر در جهنم!

امام باقر (ع) فرمود:

بنده‌ای را به مدت هفتاد «خریف» که هر «خریفی» مطابق هفتاد سال است، در جهنم عذاب می‌کنند. سپس آن شخص دعا می‌کند که:

خدایا! بحق محمد و آل محمد بر من رحم نما!

خدا به جبرئیل دستور می‌دهد که او را از جهنم نجات دهد و به آن شخص می‌گوید:

اگر دعا نمی‌کردی، زیاد در آتش می‌ماندی! ولی من بر خود حتم کرده‌ام که هر که مرا بحق محمد و آل محمد سوگند دهد، او را بیامرزم و امروز تو را آمرزیدم.^{۲۴۸}

کوثر مخصوص اهل بیت (ع)

ابن عباس در تفسیر آیه «أَنَا اعطیناک الکوثر» گفت:

کوثر، نهری در بهشت است که عمق آن هفتاد هزار فرسخ است. آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرینتر است. کناره‌های آن از لؤلؤ و زبرجد و یاقوت است. خداوند این نهر را برای رسول خدا و اهل بیتش قرار داده است و دیگر پیامبران در آن سهمی ندارند.^{۲۴۹}

ریشه درخت طوبی

رسول خدا (ص) فرمود:

^{۲۴۷} «بخارج ۸»

^{۲۴۸} «بخارج ۹۴»

^{۲۴۹} «بخارج ۸»

طوبی درختی در بهشت است که ریشه آن در خانه علی بن ابیطالب است. از آن زینتها و میوه‌های خوشگوار می‌روید که به دهان اهل بهشت نزدیک است و شاخه‌های آن از پشت دیوارهای بهشت، پیداست. دوستان علی(ع) از آن بهره‌مند و دشمنانش ناکامند.

درهای بهشت

علی(ع) فرمود:

بهشت دارای هشت در است که یکی برای پیامبران و یکی برای صدیقین و یکی برای شهداء و صالحین است و شیعیان ما از پنج در دیگر داخل بهشت می‌شوند.^{۲۵۰}

حرام بودن بهشت بر چه شخصی؟

پیامبر اسلام(ص) فرمود:

بهشت بر پیامبران حرام است تا زمانی که من داخل آن شوم و بر امت‌ها نیز حرام است تا شیعیان ما اهل بیت وارد شوند.^{۲۵۱}

چهار نفر سواره در قیامت

رسول خدا(ص) فرمود:

ای مردم! بدانید که در روز قیامت، هیچکس سواره وارد محشر نمی‌شود مگر چهار نفر! یکی منم که بر بُراق سوارم. دیگری صالح است که بر شتری که قومش آنرا کشتند، سوار است. سومی و چهارمی، علی و حمزه شیر خدا هستند که بر شتری از شترهای بهشت، سوارند.^{۲۵۲}

علم و دانش اهل بیت(ع)

علم و دانش اهل بیت(ع) از همه انسانها بیشتر و برتر بوده است. هیچ دانشمندی نمی‌توانست در میدان علم با آنان رقابت نماید. حتی در مقابل امام جواد(ع) هفت ساله نیز دانشمندان حجاز و عراق و ایران و شام، با پرسیدن هزاران سؤال در روزهای متوالی، نتوانستند سؤالی را از حضرت پرسند که امام نتواند جواب آنرا بگوید.

²⁵⁰ تصویری از بهشت و جهنم

²⁵¹ بحار ج ۸

²⁵² کسیر اعظم

اهلیت(ع) به حوادث آینده علم داشتند. حتی از زمان مرگ افراد با اذن الهی مطلع بودند. زبانهای مختلف مردمان را می دانستند. حتی با حیوانات حرف می زدند و حرف آنان را می فهمیدند. علوم مختلف برای آنان مانند کف دست، حل شده و معلوم بود.

شاگردان مکتب اهل بیت(ع) تاکنون از صدها هزار نفر فراتر رفته است. شاگردانی مانند جابر بن یزید جعفی که هفتاد هزار حدیث از امام باقر(ع) و صادق(ع) در سینه داشت! یا جابر بن حیان شاگرد امام صادق(ع) که بیش از هزار جلد کتاب در شیمی و فیزیک و دیگر علوم نوشت! تا برسد به علمائی چوت علامه حلی که بیش از هزار جلد کتاب در علوم مختلف بجای گذاشت و یا خواجه نصیر الدین طوسی و شیخ طوسی با نوشتن صدها جلد کتاب و تربیت دهها دانشمند در علوم مختلف و علامه مجلسی که دائرة المعارف شیعه را تهیه کرد و این شاگردان روز بروز زیادتر می شوند که در زمان ما بیش از هزار مجتهد در حوزه های علمیه قم و نجف و دیگر بلاد، در مکتب اهل بیت تربیت شده و به فعالیت علمی و دینی و پاسداری از این مکتب مشغولند.

و...

نام بهشتیان و جهنمیان در کف دست رسول خدا!

امام صادق(ع) فرمود:

روزی رسول خدا(ص) برای مردم سخنرانی نمود. سپس دست راست خود را مشت کرد و بالا برد و پرسید:

ای مردم! می دانید در مشت من چیست؟

گفتند: خدا و رسولش داناترند.

فرمود: نام بهشتیان و نام پدرانشان تا روز قیامت!

سپس مشت دست چپ را بالا برد و پرسید:

می دانید در دست چپم چیست؟

گفتند: خدا و رسول عالمترند!

فرمود: نام طائفه جهنمیان و نام پدرانشان تا روز قیامت!

سپس فرمود: خدا حکم کرد و او دادگر است و این آیه را تلاوت کرد: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي

السَّعِيرِ» ۷ شوری

عده‌ای در بهشتند وعده‌ای در جهنم! ۲۵۳

اسم اعظم در نزد رسول خداست!

امام صادق(ع) فرمود:

به حضرت عیسی(ع) دو حرف(علم) داده شد. به موسی(ع) چهار حرف! به ابراهیم(ع) هشت حرف! به نوح(ع) پانزده حرف! به آدم(ع) بیست و پنج حرف! و خدا همه این حروف را به حضرت محمد(ص) داد. همچنین خداوند، هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را که هفتاد و سه حرف است، به محمد(ص) داد و یک حرف را نزد خود نگاه داشت. ۲۵۴

علی، آغاز کننده علم!

علی(ع) به کمال گفت:

هیچ علمی نیست مگر اینکه من آغاز کننده او هستم و هیچ کاری نیست مگر اینکه مهدی(ع) پایان دهنده آن است. ۲۵۵

قائم(ع) از مافی الضمیر مطلع است؟

خداوند در معراج به پیامبر اسلام فرمود:

بوسیله قائم شما، زمین خود را با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجید ذات اقدس خود، آباد کنم و از وجود دشمنان پاک نمایم و به دوستانم واگذارم.

با ظهور او، سخنان بی دینان را از کجروی راست کرده و تعالیم خود را بلند گردانم و شهرها و بندگانم را از علم خود مطلع نمایم و گنجها و اندوخته هارا آشکار کرده، و مهدی را به اسرار و مافی الضمیر هر شخصی مطلع گردانم و او را بانیروی فرشتگانم یاری کنم تا فرمان مرا اجرا نماید و دینم را رواج دهد.

او ولی به حق من و مهدی حقیقی بندگان من است. ۲۵۶

علم به ارحام!

²⁵³ اصول کافی ج ۳ ص ۲۷۰

«اهل البيت ص ۱۹۸»

²⁵⁴ آیا بیاد امام زمان هستید؟ ص ۱۰۳

²⁵⁵

²⁵⁶ آیا بیاد امام زمان هستید؟ ص ۱۰۱

از عبدالله بن عباس نقل شده که:

روزی نزد امام حسن مجتبی (ع) بودم که قصابی در حالیکه گاوی را باخودمی برد از کنار ما رد شد. امام فرمود: بچه ای در شکم این گاو است که ماده بوده و سر دم و پیشانی اوسفید است. من بدنبال قصاب رفتم و هنگامیکه گاورا ذبح کردند و پوست اورا در آوردند و شکم اورا شکافتند، دیدم همانطور که امام خبر داده بود است! نزد امام برگشتم و گفتم: خدا در قرآن علم به ارحام را مخصوص خود قرار داده است!

امام فرمود: ما به اموری که پوشیده است، مطلعیم! و از اموری خبرداریم که نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل، هیچکدام آنرا نمی دانند و منحصر به محمد و اهلیت اوست.^{۲۵۷}

چند داستان از صحبت کردن امامان (ع) به زبانهای مختلف

۱- علی (ع) به دختر یزدجرد فرمود: اسمت چیست؟

گفت: جهان بانویه!

امام بزبان فارسی فرمود: بلکه اسم تو شهر بانواست.

۲- عده ای خواستند به خانه امام باقر (ع) وارد شوند، شنیدند که امام با زبان سریانی مناجات می نمود و گریه می کردند.

۳- عده ای از خراسان نزد امام صادق (ع) رسیدند. امام بدون مقدمه به عربی فرمودند: هر که مال اندوز باشد، خدا بمقدار آن مال عذابش می کند!

آنها به فارسی گفتند: ما عربی نمی فهمیم!

امام به زبان فارسی فرمود: هر که درم اندوزد، جزایش دوزخ باشد.

۴- امام رضا (ع) فرمود:

بر امام سخن فردی از آدمیان و حتی پرندگان و حیوانات و هر چیزی که دارای روح است، مخفی نیست. و اگر کسی زبان موجودی را بلد نباشد، او امام نیست.

۵- امام رضا (ع):

اینکه امیر المؤمنین (ع) فرمود: بما «فصل الخطاب» داده شده است.

یعنی دانستن زبانها است.

۶- ابوهاشم جعفری می گوید:

با امام هادی(ع) در مسیر عبور سربازان ترک بودیم. امام به یکنفر ترک که از کنار ما عبور می کرد، چیزی گفت که ناگاه آن ترک از اسب پائین آمد و بر سُم اسب امام بوسه زد. من از او پرسیدم که چطور شد که این کار را کردی؟

گفت: امام مرا به اسمی صدارد که در کودکی بر من نهادند و تا الان کسی از آن اطلاع نداشت.

۷- علی بن مهزیار می گوید:

یک وقت خدمت امام هادی(ع) رفتم. امام بدون مقدمه بامن بازبان فارسی صحبت کرد.

۸- ابو حمزه نصیر خادم می گوید:

دیدم که امام عسگری(ع) با غلامان به زبان خودشان مثل زبان رومی، ترکی و صقلی صحبت می کرد. من پیش خود گفتم: ایشان که در مدینه متولد شد و کسی او را ندید تا اینکه به امامت رسید. پس این زبانها را کی را گرفته است؟

ناگاه امام عسگری(ع) رو بمن کرد و فرمود:

خداوند برای حجتش هر چیزی را روشن نموده است و به او علم زبانها و شناخت نسبها و مدت مرگ افراد و حوادث را یاد داد. و اگر اینطور نباشد، بین حجت خدا و غیر او فرقی نیست.^{۲۵۸}

علم تا قیامت!

۱- علی(ع) فرمود:

اگر آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» رعد ۳۹

یعنی خدا آنچه بخواهد محو می کند و آنچه بخواهد اثبات می نماید و مادر کتابها در نزد اوست.

نبود، حوادث گذشته و آینده را برایتان می گفتم.

۲- عده ای از شیعیان نزد امام صادق(ع) بودند که امام سه بار سوگند خورد: بخدای کعبه سوگند! و فرمود: اگر بین موسی(ع) و خضر(ع) بودم، به آنها می گفتم که من از آنها عالمترم. و به آنها مطالبی را

^{۲۵۸}هل البیت ص ۱۹۹»

که نمی دانستند، می گفتم. زیرا به موسی (ع) و خضر (ع)، علم گذشته داده شد. ولی علم آینده تا قیامت را نمی دانستند. ولی ما این علم را از رسول خدا (ص) به ارث برده ایم.

۳- امام علی (ع) فرمود:

ما اهلیتی هستیم که خدا بما علم مرگها و بلاها و نسبها را داده است. و بخدا سوگند! اگر مردی از ما بر سر پلی باشد و مردم از زیر آن پل عبور کنند، او نسب تک تک افراد را تا اسم همه اجدادش بلد است.^{۲۵۹}

علم مهدی (ع)

امام صادق (ع) فرمود:

وقتی مهدی (ع) ظهور می کند، به دیوار کعبه تکیه می دهد و می فرماید: هر کس بدیدن آدم و شیث و نوح و سام و ابراهیم و موسی و اسماعیل و یوشع و شمعون، آرزو مند است، به جمال من نگاه کند که علم و حلم و کمال همه آنها در من است. و هر که آرزوی دیدن جدّم محمد مصطفی و علی مرتضی و حسن مجتبی و حسین شهید به کربلا و دیگر امامان را دارد، به من نگاه کند و آنچه خواهد پرسد که علم همه در نزد من است. و آنچه ایشان مصلحت ندیده و خبر نداده اند، من خبر می دهم و همه مردم را آگاه می سازم.

و می فرماید:

ای مسلمانان! هر که می خواهد از کتابهای آسمانی و صحیفه های پیامبران آگاه شود، گوش فرا دهد و بشنود. آنگاه شروع به خواندن صحف آدم و شیث و ابراهیم و نوح و تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود به لغت و زبان هر ملتی کند بطوریکه علماء و بزرگان آن مذهب و دین، اعتراف کنند که بدون کم و زیاد یک حرف، است. یک یک این کتب را خواند و جهانیان را متوجه خود ساخته به شگفتی اندازد. سپس قرآن را قرائت کند و مسلمین را بر خود بلرزاند و عالمیان را در پیشگاه خود، خاضع و خاشع و مرعوب سازد.^{۲۶۰}

کتاب فاطمه (س)

امام صادق (ع) فرمود:

^{۲۵۹} اهل البیت ص ۲۰۴

^{۲۶۰} آیا بیاد امام زمان هستید؟ ص ۱۲۳

بعد از رحلت رسول خدا(ص)، فرشته‌ای نزد فاطمه(س) می‌آمد وبا او حرف می‌زد و مطالبی را می‌گفت و علی(ع) آن مطالب را می‌نوشت. که از این نوشته‌ها، کتاب فاطمه(س) درست شده است. در این کتاب از حلال و حرام ذکر می‌بماند و اس ولی حوادث آینده در آن خبر داده شده است.^{۲۶۱}

تعجب عمر از علم علی(ع)

روزی عمر که خلیفه بود از علی(ع) پرسید:

چگونه است که هر حکمی از احکام یا مسئله‌ای از مسائل از تو پرسیده می‌شود، بدون معطلی جواب می‌دهی؟

حضرت دست خود را باز کرد و فرمود: دست من چند انگشت دارد؟

عمر گفت: پنج تا!

حضرت فرمود: چرا فکر نکردی؟

گفت: زیرا نیاز بفکر نبود و پنج انگشت در مقابل چشم من مشخص بود.

امام فرمود: تمام مسائل و احکام و علوم در مقابل من مثل کف این دست حاضر است. لذا در جواب سؤالات نیازی بفکر و تأمل ندارم.^{۲۶۲}

ده جزء علم نزد کیست؟

پیامبر خدا فرمود:

از ده جزء علمی که خدا آفریده است، نه جزء نزد علی است و یک جزء نزد باقی مردم! و بخدا قسم که او در یک جزء باقی هم شریک است.^{۲۶۳}

تعداد مورچگان ابوذر می‌گوید:

با علی(ع) از بیابانی عبور می‌کردیم که به جایی که تعداد بسیار زیادی مورچه در حرکت بودند، رسیدیم. من که از تعداد زیاد آنها تعجب کردم، گفتم: کسیکه تعداد اینها را بداند بزرگ است!

^{۲۶۱} اهل البیت ص ۲۲۰

^{۲۶۲} شبهای پیشاور

^{۲۶۳} علی از کعبه تا محراب

امام فرمود: این حرف را زن زیرا من تعداد آنها را می دانم. بلکه بگو: بزرگ است کسیکه اینها را خلق کرده است. «از کعبه تا محراب»

آشنایی به راههای آسمان

علی (ع) به مردم فرمود:

از من در مورد حوادثی که در زمین اتفاق می افتد، پرسید که من می دانم در کجای زمین چه فتنه ای واقع می گردد. و چه کسی در کجا کشته می شود و می میرد. از من در باره راههای آسمانها پرسید که حقیقتاً من به راههای آسمانها از راههای زمین عالمترم. «از کعبه تا محراب»

خبر رحلت جابر

روزی امام باقر (ع) به جابر فرمود:

وصیتهای خودت را بکن که بزودی بسوی پروردگار خویش می روی! جابر گریست و گفت:

ای سرورم! شما از کجا می دانید؟

فرمود:

ای جابر! بخدا سو گند! خداوند علم آنچه در زمان گذشته واقع شده و آنچه تا روز قیامت واقع می شود را به من عطا فرموده است.

علم امام صادق (ع)

محقق حلی در کتاب معتبر نوشته است که:

از امام صادق (ع) در زمینه علوم آنقدر منتشر شده است که عقلها به حیرت می افتد. فقط یک نفر راوی از حضرت، سی هزار روایت از امام نقل کرده است. همچنان که خود امام فرمود: ابان بن تغلب از من سی هزار حدیث نقل کرده است.

همه چیز را می دانست!

ابراهیم بن عباس می گوید:

هرگز ندیدم که از امام رضا (ع) سؤالی بکنند و امام جوابش را نداند. و ندیدم کسی از او نسبت به حوادث گذشته تا حال داناتر باشد!

و مأمون خلیفه هر سؤالی از امام می کرد، امام جواب می داد.

پرسیدن سی هزار سؤال

معارف قران واهلیت علیهم السلام

کلینی و دیگران نوشته‌اند که وقتی امام جواد(ع) در هفت یا نه سالگی به امامت رسید، برای آزمایش امامت حضرت، سی هزار سؤال از او در روزهای متوالی پرسیدند و امام به همه آنان جواب کافی و شافی دادند. «۲۶۴»

عبادت اهلیت(ع)

چه کسی از رسول خدا(ص) بنده‌تر و عابدتر که معرفت همه انسانها به خدا، در مقابل معرفت او جزئی بیش نیست و تنها او بود که حق نماز را اداء کرد و بعد از او امیر مؤمنان(ع) و امامان بعد از او.

نماز رسول خدا(ص)

ام سلمه همسر پیامبر اسلام:

پیامبر شب بلند می‌شد و نماز می‌خواند و سپس باندازه مدت نماز، می‌خوابید. دوباره بلند می‌شد و نماز می‌خواند. سپس باندازه وقت نماز، می‌خوابید و مجدداً بلند می‌شد...

حذیفه یمانی گفت:

شبی با پیامبر بودم. حضرت مشغول نماز شد و گفت:

الله اکبر و ذوالملکوت والجبروت والکبرياء والعظمه.

بعد(بعد از سوره حمد) حضرت، سوره بقره را خواند و به رکوع رفت. رکوعش باندازه ایستادنش طول

کشید. در رکوع می‌فرمود:

سبحان ربی العظیم. سبحان ربی العظیم.

سپس سر از رکوع برداشت و ایستاد که مدتش باندازه رکوع بود و می‌فرمود:

لربی الحمد. لربی الحمد.

و به سجده رفت و سجده‌اش نیز باندازه قیامش طول کشید و می‌فرمود:

سبحان ربی الاعلی. سبحان ربی الاعلی.

سپس سر از سجده برداشت و می‌فرمود:

رب اغفر لی. رب اغفر لی.

سپس سوره‌های بقره و آل عمران و نساء و مائده را خواند. زندگانی پیامبر اسلام

عایشه همسر پیامبر گفت:

رسول خدا(ص) شبها آنقدر برای نماز بلند می شد و می ایستاد که ساق پایش آسیب دید. من به حضرت گفتم: چرا اینطور می کنید؟ درحالی که خدا گناهان گذشته و آینده شمارا آمرزید! فرمود: آیا بنده شکر گزار نباشم؟^{۲۶۵}

عایشه گفت: پیامبر یکشب طولانی تا صبح ایستاده نماز می خواند و یکشب طولانی تا صبح نشسته نماز می خواند. «اهل البیت ص ۲۶۷»

عبادت علی(ع)

روزی ابودرداء گفت:

ای مردم! بشما بگویم در میان اصحاب پیامبر، چه کسی ثروتش از همه کمتر، تقوایش بیشتر و کوشش در عبادت از همه بیشتر بود؟

گفتند: چه کسی؟

گفت: علی بن ابیطالب.^{۲۶۶}

علی(ع) شبی هزار رکعت نماز می خواند. هفتادبار از خوف خدا غش کرد و پیشانی مبارکش از بسیاری سجده، پینه بسته بود.

در جنگ صفین درشب درحالی که تیر از چپ و راست می آمد، سجاده انداخته و نماز می خواند. «از کعبه تا محراب»

عبادت فاطمه(س)

پیامبر اسلام(ص):

ای سلمان! خدای تعالی چنان دل و جان و همه اعضای دخترم فاطمه را از ایمان پر کرده است که خود را برای عبادت خدا از همه چیز فارغ نموده است.

و فرمود: بدن فاطمه در نماز از خوف خدا می لرزد.^{۲۶۷}

علی(ع):

^{۲۶۵} «اهل البیت ص ۲۶۶»

^{۲۶۶} اهل البیت ص ۲۱۸»

^{۲۶۷} فاطمه سرور زنان عالم»

شب زفاف، فاطمه بمن گفت بیا تا صبح نماز بخوانیم.

امام حسن مجتبی (ع) می گوید:

شب جمعه دیدم که مادرم تا صبح مشغول عبادت و نماز است. گاهی در رکوع و گاهی در سجود بود تا فجر طلوع کرد.^{۲۶۸}

حسن بصری:

در میان این امت، از فاطمه عابدتر کسی نبوده است.

عبادت امام حسن (ع)

نقل شده که:

هنگام وضو رنگ امام مجتبی (ع) دگرگون می شد و حالت وحشت زده به امام دست می داد. علت را می پرسیدند. می فرمود:

می خواهم در مقابل پروردگار عالمیان بایستم.

هنگام نماز بندهای بدن امام می لرزید و هنگامیکه بیاد قیامت می افتاد، ناله ای می کرد و بیهوش می شد.

هر که امام را ملاقات می کرد، می دید که به ذکر خدا مشغول است. و...

عبادت امام حسین (ع)

وقتیکه عبدالله بن زبیر خبر شهادت امام حسین (ع) را شنید، گفت:

بخدا سوگند! شخصی را کشتند که شبهای طولانی را تا به صبح در نماز بود و روزهای زیادی را به روزه می گذراند.^{۲۶۹}

به امام سجاد (ع) گفتند:

چرا پدرت کم اولاد بود؟

گفت: تعجب می کنم که من چگونه متولد شدم. زیرا پدرم شبانه روزی، هزار رکعت نماز می خواند. «اهل البیت ص ۲۷۰»

عبادت امام سجاد (ع)

^{۲۶۸} اهل البیت ص ۲۷۰

^{۲۶۹} اهل البیت ص ۲۷۰

امام باقر(ع) می گوید:

پیش پدرم رفتم و هنگامیکه دیدم که از کثرت عبادت و بیداری، رنگ مبارکش زرد و چشمهایش از گریه زیاد مجروح و پیشانی‌اش از کثرت سجود پینه کرده و ساقهای پایش از ایستادن زیاد در نماز ورم کرده بود، من به گریه افتادم. امام بمن نگاهی کرد و گفت: آن کتابی که عبادت علی(ع) در آن ذکر شده است را بیاور! وقتی آوردم، مقداری خواند و فرمود: چه کسی می تواند مانند علی، عبادت کند؟

آمده است که :

امام در نماز بودند که خانه آتش گرفت. امام هیچ متوجه نشدند تا زمانی که نمازشان تمام شد. آنگاه فهمیدند که خانه آتش گرفته بوده است.

کنیز امام سجاد(ع):

من هیچگاه برای حضرت در روز غذا نبردم و در شب بستر برای خواب پهن ننمودم.

آمده است که:

وقتی امام سجاد(ع) در نماز به «مالک یوم الدین» می رسید، آنقدر آنرا تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش خارج شود.

امام شبهارا تا به صبح به عبادت مشغول بود و گاهی آنقدر نماز می خواند که وقتی می خواست به بستر برود، نمی توانست ایستاده برود، بلکه مانند کودکی که تازه راه افتاده است، حرکت می کرد و خود را به بستر می رساند.

امام در ماه رمضان، جز دعا و تسبیح و استغفار، سخن دیگری نمی فرمود.

عبادت امام باقر(ع)

پسرش امام صادق(ع) درباره او فرمود:

پدرم اکثراً به ذکر مشغول بود بطوریکه وقتی با او به محلی می رفتیم صدای ذکرش را می شنیدم. با او هم غذا می شدیم و او ذکر می گفت. با مردم حرف می زد و ذکر می گفت و پیوسته زبانش به «لا اله الا الله» مشغول بود.

آمده است که :

امام در اکثر اوقات از خوف الهی گریه می کرد. روزی عده ای بدرخانه امام آمدند و شنیدند که شخصی با زبان «عبرانی» مناجات کرده و گریه می کند. آنها هم به گریه افتادند. وقتی وارد اطاق امام شدند از حضرت پرسیدند: مناجاتی بزبان عبرانی از اطاق شما شنیدیم ولی کسی غیر از شما را نمی بینیم؟ فرمود: مناجات الیاس پیامبر بیامد آمد. ساعتی با مناجات او با خدا نجوا کردم. و به گریه افتادم. غلام امام می گوید:

با امام به مکه می رفتیم. وقتی چشم حضرت به کعبه افتاد با صدای بلند گریه نمود. گفتم: آقا آهسته تر گریه کنید! مردم شما را می بینند! فرمود:

وای بر تو! آیا گریه نکنم که شاید خدا بخاطر گریه ام بر من رحمت نماید و در نزد او رستگار شوم؟ آنگاه امام طواف کرد و مشغول نماز شد و بعد از نماز دیدم که محل سجده حضرت از اشک چشمش تر شده بود.

عبادت امام صادق (ع)

مالک بن انس گفت:

حضرت از سه حال بیرون نبود. یا روزه بود و یا مشغول عبادت بود و یا بذكر خدا مشغول بود. او از بزرگان عابد و از عظیم ترین زاهدان بود.

ابان بن تغلب گوید:

خدمت امام در حالیکه مشغول نماز بود، رسیدم. ذکرهای رکوع و سجده او را شنیدم، از شصت بار بیشتر بود.

عبادت امام کاظم (ع)

یکی از اصحاب روایت می کند که:

امام کاظم (ع) داخل مسجد پیامبر شد و به سجده رفت و از اول شب پیوسته می فرمود: «عَظُمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسُنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِكَ» یعنی گناه بنده ات بزرگ ولی بخشش تو زیبا تر است. و این ذکر را مکرر تا صبح می فرمود.

عبدالله قزوینی گوید: روزی نزد فضل بن ربیع «زندانبان امام کاظم» که بالای پشت بام بود رفتم. بمن گفت: بیا از این روزنه نگاه کن بین چه می بینی؟

نگاه کردم و گفتم: گویا پارچه ای روی زمین افتاده است.

گفت بیشتر دقت کن!

دوباره نگاه کردم و گفتم: گویا شخصی در حال سجده است!

گفت: او را می‌شناسی؟

گفتم: نه گفت: این مولایت موسی بن جعفر است. از زمانیکه او را زیر نظر دارم برنامه شبانه روزی او را این گونه دیدم که:

بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید در حال دعا است. بعد به سجده می‌رود و تا ظهر در سجده است. موقع ظهر بدون گرفتن وضو مشغول نماز میشود و من می‌فهمم که بخواب نرفته بوده است. بعد از نماز ظهر وعصر، دوباره بسجده می‌رود که تا مغرب طول می‌کشد. بعد از خواندن نماز مغرب و عشاء، افطار کرده و به سجده کوتاهی می‌رود. سپس مقدار کمی می‌خوابد و بعد بلند شده وضو می‌گیرد و تا صبح مشغول عبادت می‌شود.

عبادت امام رضا(ع)

امام بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید، مشغول ذکر می‌شد. سپس تا زمانیکه خورشید بالا می‌آمد، به سجده می‌رفت.

در منزل امام، زنی مأمور بود تا زنها را برای نماز شب بیدار نماید.

امام هر سه روز یک قرآن ختم می‌کرد و می‌فرمود اگر بخواهم می‌توانم در کمتر از سه روز هم ختم نمایم ولی من هیچ آیه‌ای را نمی‌خوانم الا اینکه درباره آن فکر می‌کنم که برای چه نازل شده و در چه محلی فرو فرستاده شده است.

اکثر شبها را احیاء می‌داشت و هر شب نماز جعفر طیار را می‌خواند. و اکثر روزها روزه بود.

در بستر که دراز می‌کشید صدای قرائت قرآن حضرت بگوش می‌رسید.

وقتی در تلاوت قرآن به آیه‌ای می‌رسید که در آن ذکر بهشت یا جهنم شده بود، گریه می‌کرد و از خدا بهشت را می‌طلبید و از جهنم به خدا پناه می‌برد.

وقتی یک عبا به دعبل خزاعی هدیه داد، فرمود:

در این عبا هزار شب، شبی هزار رکعت نماز خوانده‌ام و در این عبا هزار ختم قرآن کرده‌ام.

بعد از نماز ظهر سر به سجده گذاشته صدبار می‌فرمود «شکراً لله» و بعد از نماز عصر سر به سجده گذاشته صدبار می‌فرمود «حمداً لله»

عبادت امام عسگری(ع)

نقل شده که:

دو نفر از بدترین افراد را نگهبان امام عسگری کردند ولی بعد از مدتی هردو نمازخوان و روزه گیر شدند. وقتی از آنها سؤال شد که چرا اینگونه شدید؟ گفتم چه بگوئیم درباره آقائی که روزها روزه است و شبها تا به صبح عبادت می کند و با کسی حرف نمی زند و هرگاه بما نگاه می کرد بدنمان می لرزید و حالی بما دست می داد که نمی توانستیم خودمان را کنترل کنیم.

مکارم اخلاق

اخلاق اهلیت (ع) آنقدر با عظمت است که خدا در قرآنش از اخلاق پیامبر (ص) تعریف کرده است و فرموده است:

«أَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» تو اخلاقت عظیم است.

دربرداری، صبر، بخشندگی و سخاوت، عفو و بخشش، شجاعت و فداکاری و ایثار، قناعت و زهد، راستگویی، غیرت، عدالت و... کسی به پای آنان نمی رسد.

امام صادق (ع) اخلاق پیامبر را اینگونه معرفی کرده است:

از همه کس، حکیمتر و داناتر و بردبارتر و شجاعت و عادلتر بود. هرگز دستش به نامحرم نرسید و سخاوتمندترین مردم بود.

هرگز پولی نزد او نماند و بر زمین می نشست و بر زمین غذا می خورد و بر زمین می خوابید و نعلین و لباس خود را پینه و وصله می کرد.

در خانه را خود می گشود و گوسفند را خود می دوشید و پای شتر را خود می بست و چون خدمتکار از گردانیدن آسیاب خسته می شد، خود می گرداند و آب وضو را بدست خود حاضر می کرد و پیوسته سرش در زیر بود و در حضور مردم تکیه نمی کرد و اهل و عیال خود را خدمت می کرد و هرگز آروغ نزد و هر که او را به مهمانی دعوت می کرد، قبول می نمود و زیاد نگاه به صورت مردم نمی کرد و هرگز برای دنیا بخشش نمی آمد و برای خدا غضب می کرد و گاه از گرسنگی سنگ به شکم می بست. هرچه (سرسفره) حاضر می کردند میل می کرد و انگشتش نقره در انگشت کوچک دست راست می نمود. خربزه را دوست داشت و هنگام وضو مسواک می نمود و ادب هر کس را رعایت می فرمود. و عذر هر که عذر می آورد، قبول می نمود و تبسم بسیار می کرد ولی هرگز صدای خنده اش بلند نمی شد و هرگز کسی را دشنام نداد

وهرگز خدمتکاران خود را نفرین نکرد و بد را بخوب جواب می داد و ابتداء به سلام و دست دادن می نمود و در هر مجلسی یاد خدامی کرد.^{۲۷۰}

انس بن مالک درباره حضرت رسول (ص) می گوید:

پیامبر به عیادت مریض می رفت. در تشییع جنازه شرکت می نمود و حتی دعوت یک غلام را قبول می کرد.

در جنگ خیبر در حالیکه بر الاغی سوار بود، به مردم حتی زنان و کودکان سلام می نمود.

من ده سال خدمتکار حضرت بودم، در این مدت همیشه بوی عطر حضرت به مشام می رسید. و بویی

خوشتتر از او به مشام نرسیده است. وقتی با شخصی دست می داد تا او دستش را نمی کشید، حضرت دستش

را نمی کشید. و تا او ایستاده بود، حضرت هم می ایستاد و هرگز در مقابل کسی، پایش را دراز ننمود. هرگاه

شخصی را سه روز نمی دید، احوالش را جویامی شد. اگر می گفتند به سفر رفته است، برایش دعا می کرد

و اگر می گفتند مریض است. به عیادتش می رفت. و اگر می گفتند در خانه است، بدیدارش می رفت.^{۲۷۱}

نقل شده است که:

ابوسفیان، چهار نفر از مشرکین را برای ترور پیامبر به مدینه فرستاد. مأموریت آنان توسط جبرئیل افشا

شد و آنها دستگیر شدند. پیامبر فرمود اگر ایمان بیاورید آزاد می شوید و الا کشته می شوید. آنها ایمان

نیاوردند لذا یکی یکی آنها را می کشتند. وقتی خواستند چهارمی را بکشند، پیامبر فرمود او را آزاد کنید! آن

شخص پرسید که شما رفقای مرا کشتید. پس چرا مرا آزاد می کنید؟ حضرت فرمود: زیرا جبرئیل بمن خبر

داد که تو دارای پنج خصلت خوب هستی که خدا و رسول آنها را دوست دارند. یکی اینکه راستگو هستی. دوم

اینکه شجاع می باشی. سوم اینکه سخاوتمندی. چهارم اینکه باغیرتی و پنجم اینکه قناعت داری.

او گفت: واقعا خدا و رسول این صفات را دوست دارند؟

حضرت فرمود: آری!

او با شنیدن این سخنان شهادتین را گفت و ایمان می آورد. «خویشا و بدیها»

شخصیت علی (ع) از زبان معاویه!

روزی عبدالله بن ابی محجن نزد معاویه رفت و گفت:

²⁷⁰ حیوة القلوب

²⁷¹ زندگانی پیامبر اسلام

ای امیرمؤمنان! من از نزد مرد لکنت زبان و ترسو و بخیل، پسر ابوطالب می‌آیم! معاویه گفت: تورا بخدا می‌دانی چه می‌گوئی؟ اما اینکه می‌گوئی او لکنت زبان دارد! بخدا سوگند! که اگر همهٔ زبانهای مردم یک زبان شود، زبان علی (ع) برای جواب دادن به آن کافی است. و اینکه می‌گوئی ترسو است! پس مادرت به عزایت بنشیند! آیا دیده‌ای کسی با علی بجنگد و جان سالم بیرون ببرد؟ و اما اینکه گفتم بخیل است! بخدا سوگند! اگر علی دوانبار پر از طلا و کاه داشته باشد، طلا را قبل از کاه صدقه می‌دهد! عیدالله گفت: پس چرا با او می‌جنگی؟ گفت: برای خون عثمان! ^{۲۷۲}

دیدار راهب با علی (ع)

عمر سعد می‌گوید:

در راه صفین، علی (ع) در محلی بنام بلینج که در ساحل فرات بود، توقف کرد. در آنجا صومعه‌ای بود که راهبی از آن بیرون آمد و به حضور علی (ع) رسید و گفت:

ما کتابی که یاران عیسی (ع) آنرا نوشته‌اند، داریم که از اجدادمان بارث برده‌ایم. می‌خواهی آنرا ببینی؟ فرمود: آری. راهب کتاب را آورد و شروع به خواندن نمود. از جمله مطالب آن، خبر دادن به بعثت پیامبر اسلام (ص) و اینکه مردی از امت او از ساحل فرات می‌گذرد که امر بمعروف و نهی از منکر می‌کند. به حق فرمان می‌دهد و هیچ حکمی را واژگونه صادر نمی‌نماید. دنیا در نزدش، از خاکستری که در روز طوفانی بر آن بادبوزد، زبون‌تر است. و مرگ در نزدش، از آشامیدن آب برای شخص تشنه، آسانتر است. در خفا از خدا می‌ترسد و در آشکار برای خدا نصیحت می‌نماید. و در راه خدا از سرزنش سرزنش کننده‌ای بیم ندارد. هر که آن پیامبر را درک کند، اجر بهشت دارد و هر که آن بنده صالح را یاری کند، اگر کشته شود، شهید است، بود.

سپس راهب به علی (ع) گفت:

من همراه شما خواهم بود و از شما جدا نمی‌شوم تا آنچه بر سر تو آید، بر سر منم آید.

علی (ع) گریست و گفت: سپاس خداوندی را که من در پیشگاهش فراموش شده نیستم. سپاس پروردگار را که نام مرا در پیشگاه خود و در کتابهای بندگان برگزیده و نیکوکار، ثبت نموده است.

²⁷² فضائل الخمسة عن الصحاح الستة

آن راهب همراه علی(ع) بود تا اینکه در جنگ صفین بشهادت رسید و علی(ع) بر جنازه اش نماز خواند و فرمود: این مرد از افراد خاندان من و اهلیت(ع) من است. «^{۲۷۳}»

غذای علی(ع)

احنف بن قیس می گوید:

شبى مهمان معاویه بودم. وقتى سفره چیدند، آنقدر از شیرینی و ترشی و غذا آوردند که من متعجب شدم. غذاهای زیادی در سفره بود که من نام آنها را نمی دانستم و معاویه نام آنها را بمن می گفت. وقتی که معاویه از سفره خود تعریف می کرد، من به گریه افتادم. معاویه گفت: چرا گریه می کنی؟ گفتم بیاد شبی که خدمت علی(ع) بودم، افتادم. موقع افطار که شد، امام فرمود که من نزدش بمانم. سپس کیسه ای مهر شده خواست. برایش آوردند. گفتم: چه چیزی است؟ فرمود: سویق جو! گفتم: از ترس اینکه از آن بردارند و یا بخاطر بخل بر آن مهر زدی؟

فرمود: خیر! بلکه از اینکه حسن و حسین آنها را روغن مخلوط کنند، آن را مهر کرده ام. گفتم: مگر حرام است؟ فرمود: نه. ولکن بر امامان عادل واجب است که بقدر ضعیف ترین مردم، قسمت بردارند تا فقیر را از را بدر نبرد!

معاویه گفت: از شخصی یاد کردی که احدی نمی تواند فضیلت های او را انکار کند! «^{۲۷۴}»

زهد علی(ع)

نان جو که غذای علی(ع) بود، گاهی آنقدر خشک بود که امام آنها را با زانوان می شکستند و مصرف می نمودند. هرگز از نان جو هم سه روز پشت سر هم نخورد. لباس خود را آنقدر وصله می زد که می فرمود: از وصله کننده خجالت می کشم.

در ماه رمضان، امام در مسجد معتکف بود. عربی غریب که امام را نمی شناخت وارد مسجد شد و موقع افطار مهمان علی(ع) گردید. وقتی نان جو علی(ع) را دید سهم خود را به گوشه عمامه بست و از مسجد خارج شد و پس از پرس و جو در مورد اینکه کجا افطاری می دهند، او را به خانه امام حسن(ع) راهنمایی کردند. وارد خانه حضرت شد و بر سر سفره نشست و غذای خوب خورد. سپس به امام حسن(ع) گفت: در مسجد مرد

²⁷³جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

²⁷⁴الفصول العلیه

غریبی است که جز این نان جو کوییده، غذائی ندارد. دلم برایش سوخت. اجازه می‌دهید از این غذاها مقداری برایش ببرم که بخورد؟

در این موقع امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به گریه افتادند و گفتند:

او پدرمان امیرالمؤمنین (ع) است که با دنیا و با نفسش مبارزه می‌کند.^{۲۷۵}

شجاعت علی (ع)

بعد از رسول خدا (ص) احدی به شجاعت علی (ع) نمی‌رسد و شجاعت او از عجایب روزگار بوده است. ترس ذره‌ای در وجود او نبود و در سنین بین بیست تا بیست و پنج سالگی آن چنان بین شجاعان عرب را بر خاک مالید که حتی ملائکه آسمانها هم از شجاعت او تعجب می‌نمودند.

ضربات او کشنده بود و کسیکه ضربه‌ای از علی (ع) می‌خورد دیگر زنده نمی‌ماند. اگر بر بالای شخص می‌زد، تا دندان او را می‌شکافت و اگر بر کمر می‌زد او را دونیم می‌نمود.

او در هیچ جنگی زره نبست و می‌فرمود: من هیچگاه در جنگ فرار نکرده‌ام تا محتاج زره باشم.

و می‌فرمود: هزار بار با شمشیر کشته شدن برایم بهتر از مردن در بستر است!

ابن ابی الحدید گوید:

پادشاهان فرنگ و روم صورت آن حضرت را در عبادتخانه‌های خود داشتند. و شمشیری را با خود حمل می‌نمودند که نام او بر آن منقش بود و پادشاهان دیلم صورت حضرت را بر شمشیرهای خود می‌کشیدند و برای پیروزی در جنگ، بر شمشیرهای آلب ارسلان و پسرش، ملک‌شاه سلجوقی، صورت آن حضرت منقش بود. «از کعبه تا محراب»

در جنگ احد، غلامی حبشی که هیکل بزرگی مانند گنبد و چشمانی سرخ و دهانی کف کرده داشت، از مسلمانان هم رزم می‌طلبید ولی کسی جرأت مبارزه با او را نداشت. اما علی (ع) در مقابل او قرار گرفت و ضربه‌ای بر او وارد کرد، که بدنش را دونیم نمود!

و هنگامیکه مسلمانان در اُحد فرار نمودند و پیامبر را تنها گذاشتند، علی (ع) یک تنه از حضرت محافظت می‌نمود و آنقدر شمشیر زد تا اینکه شمشیرش شکست و هفتاد جراحت بر بدنش وارد شد ولی دست از مقاومت برنداشت.

²⁷⁵ علی از کعبه تا محراب»

در جنگ خندق هم در مقابل عمرو بن عبدود که او را با هزار سوار برابر می دانستند قرار گرفت و او را هم با ضربتی به هلاکت رساند.

در جنگ خیبر هم در مقابل مرحب خیبری قرار گرفت و او را کشت و دیگر قهرمانان یهود را از پای در آورد و وقتی بقیه به داخل قلعه فرار کردند و در قلعه را بستند، در قلعه را از جادر آورد و به عنوان سپر در دست گرفت و جنگید تا آنان را شکست داد.

و در جنگ حنین که همه فرار کردند و فقط ده نفر از مسلمانان باقی ماندند، علی (ع) راه بر پرچمدار مشرکین بنام ابوجردل بست و او را کشت و چند نفر از قبیله او را هم کشت و نزدیک به چهل نفر از شجاعان آنان را هلاک کرد تا آنها شکست خوردند.

اینجاست که عمر می گوید: اگر شمشیر علی نبود، اسلام استقامت نمی یافت! ^{۲۷۶}

شجاعت امام حسین (ع)

وقتی که امام در کربلا یاران خود را از دست داد و همگی بشهادت رسیدند، نه تنها اثری از ترس در حضرت دیده نمی شد بلکه صورت مبارکش برافروخته تر و شاداب تر می شد.

امام بود و چند هزار نفر لشکر دشمن. ولی وقتی که حمله می کرد دشمن مانند گوسفندانی که از مقابل شیر فرار می کردند از مقابل امام می گریختند. و هنگامیک نتوانستند در جنگ تن بتن و جنگ با شمشیر بر امام پیروز شوند، صدای عمر سعد که فرمانده دشمن بود، بلند شد که می دانید این مرد کیست؟ او فرزند شیر خدا، علی (ع) است. باید او را سنگباران کنید و هجوم یک دفعه ای بر او ببرید! و تنها با حمله نا جوانمردها نتوانستند امام را خسته و مجروح و سپس شهید بنمایند.

امامان مورد احضار ستمگران از بعد از شهادت علی (ع)، امامان مرتب مورد احضار ستمگران بنی امیه و بنی عباس قرار می گرفتند. و آنها را نیمه شب و وقت و بی وقت به کاخهایشان فرا می خواندند و تهدید می کردند ولی شنیده نشده که امامی از این برخوردها هراسان شده و یا ترسیده باشد.

بخشندگی و سخاوت اهلیت (ع) چون اهلیت (ع) وابستگی مالی و وابستگی دنیوی نداشتند، بخشش مال برایشان بسیار آسان بود و از آن لذت می بردند.

²⁷⁶ علی از کعبه تا محراب»

رسول خدا(ص) اکثراً موقع خوردن غذا، در منزل خود را باز می گذاشتند تا اگر گرسنه ای آمد با او هم غذا شوند.

پیامبر بخشنده ترین افراد بود و نشد شخصی از حضرت درخواست کمک کند ولی رسول خدا(ص) جواب منفی دهد. بلکه اگر داشتند، کمک می کردند و اگر نداشتند، می فرمود: اگر خدا بدهد بتو می بخشم. عبدالله بن عمر: من کسی را از پیامبر بخشنده تر و با شجاعت تر و پاکیزه تر ندیده ام.^{۲۷۷}

کمک در نیمه های شب

علی(ع) شبها مواد غذایی را در کیسه ای گذاشته و بردوش می گذاشتند و در منزل فقراء می بردند. در حالیکه آنها نمی دانستند که این مرد خیر کیست؟ حتی در جنگ شخصی از دشمنان به امام گفت که شمشیرت را بمن می بخشی؟ امام هم فوراً شمشیر خود را به او دادند.

آمده است که: مهمانی به خانه علی(ع) آمد و چون فقط باندازه یک نفر غذا داشتند، امام سفره انداختند و به بهانه ای چراغ را خاموش کردند و لب و دهان خود را تکان می دادند تا مهمان خیال کند که امام هم مشغول خوردن است!^{۲۷۸}

حضرت فاطمه(س) از در آمد فدک، هشتاد هزار سکه طلا در آمد داشتند که همه را به فقراء می دادند و چیزی برای خود نمی گذاشتند.

آن حضرت در شب عروسی، لباس نو خود را بخشیدند و با لباس کهنه به حجله رفتند.

آن بانو باتفاق حسن و حسین و فضه، سه روز روزه نذری گرفتند و هر دفعه که می خواستند موقع افطار، غذا بخورند گرسنه ای بدر خانه می آمد و آنان همه افطاری خود را به او می دادند و در این سه روز با آب افطار نمودند.^{۲۷۹}

^{۲۷۷} زندگانی پیامبر اسلام

علی از کعبه تا محراب

278

فاطمه سرور زنان عالم

عربی نزد امام حسن(ع) رفت ولی قبل از اینکه درخواست خود را بگوید، امام دستور داد هر چه پول در خانه بود، آورند. مبلغ بیست هزار درهم پول بود که همه را به آن شخص بخشیدند! او گفت: مولایم! چرا نگذاشتید که ابتدا مدح و ثنای شما را بگویم و تقاضای خود را مطرح کنم؟ فرمود: ما خاندانی هستیم که قبل از اینکه فقیر آبرویش ریخته شود، به او کمک می کنیم.

روزی کنیز امام حسین(ع) یک شاخه ریحان به امام هدیه کرد. امام در مقابل او را آزاد فرمود. همچنین امام در حال نماز بودند که عربی آمد و اشعاری خواند. امام نماز را تمام کردند و به قنبر فرمودند: از مال حجاز چقدر مانده است؟ گفت: پنج هزار درهم. امام دستور داد بیاورند و همه را به او بخشیدند.

امام سجاد(ع) در مدت عمر شان هزار برده آزاد کردند. وقتی امام روزه می گرفتند، دستور می دادند که گوسفندی را پخته و گوشت آنرا بین فقرا تقسیم کنند و خود با نان و خرما افطار می نمودند. امام، هزینه بیش از صد خانواده را در مدینه به عهده داشتند و... بخشش ها و هدایای امام باقر(ع) بین پانصد درهم تا ششصد هزار درهم بود. و امام از بخشیدن زیاد ملول نمی شد. و هرگز شنیده نشد که فقری در خانه امام بیاید و جواب تحقیر آمیز بشنود بلکه بدستور حضرت، فقیر را با بهترین نام جواب می دادند.^{۲۸۰}

معلى بن خنيس مى گوید:

دیدم که امام صادق(ع) با کیسه ای بردوش به جائی می رود. اجازه گرفتم که ایشان را همراهی کنم. با حضرت به محله فقراء رفتیم و امام بر بالای سر آنان که همگی در خواب بودند، مقداری غذا می گذاشت. من

²⁷⁹ علی از کعبه تا محراب

²⁸⁰ منتهی الامال ج ۲

پرسیدم که اینها شیعه هستند؟ امام فرمود: اگر شیعه بودند که ما هر چه داشتیم حتی نمکمان را با آنها نصف می نمودیم.^{۲۸۱}

ابوجعفر خثعمی گوید:

امام صادق (ع) کیسه ای پول بمن داد و فرمود:

این را به فلان سید بده ولی نگو چه کسی آن را داده است.

منهم آن را به شخصیکه امام معرفی کرده بود دادم. او گفت: خدا جزای خیر به این کسیکه همیشه بمن کمک کند، بدهد ولی جعفر بن محمد حتی یک درهم هم بمن کمک نمی کند!^{۲۸۲}

کیسه های هدیه امام کاظم (ع) از بس زیاد بود، مثل زدن بود. امام شبها زنبیل را از غذا و پول پر می کردند و بطور ناشناس برای فقیران می بردند.

آن امام در مدت عمرشان هزار برده آزاد نمودند.

در روز عید نوروزی بود که منصور دستور داد امام کاظم (ع) در کاخ او بنشیند و مردم و مسئولین برای تبریک نزد امام بروند.

هر که می آمد هدیه ای هم می آورد. پیرمردی آمد و گفت: من چیزی ندارم که هدیه بدهم. ولی جدم در مصیبت جدشما چند بیت سروده است که آنها را تقدیم می کنم. سپس ابیاتی را خواند. امام فرمود: هدیه تورا قبول کردم. بنشین! خدا تو برکت بدهد. سپس امام درباره هدایایی که آورده بودند از خلیفه کسب تکلیف کردند و منصور هم آنها را به امام واگذار کرد.

امام همه آن هدایا را به پیرمرد بخشیدند.^{۲۸۳}

منتهی الامال ج ۲ ص ۲۴۴»

281

282» منتهی الامال ج ۲ ص ۲۴۴»

283» منتهی الامال ج ۲ ص ۳۴۰»

هرگاه برای امام رضا(ع) سفره می‌انداختند، امام ابتدا ظرف غذایی برای فقرا می‌فرستادند و می‌فرمودند: «فلاقتحم العقبة» یعنی کسانی از قیامت نجات می‌یابند که برده آزاد کنند یا به یتیم اکرام نمایند. «منتهی الامال ج ۲ ص ۴۶۳»

شخصی از خراسان، خدمت امام رضا(ع) عرض کرد که من در شهرم وضع مالی خوبی دارم ولی در اینجا پولم را گم کرده‌ام. شما بمن قرض بدهید تا من وقتی به شهرم رسیدم، از طرف شما آنرا صدقه بدهم؟ امام داخل اطاق خصوصی شان رفتند و سپس در حالیکه در دستشان کیسه بود و آنرا از لای در اطاق بیرون آورده بودند، فرمودند: آن مرد خراسانی کجاست؟ او گفت: اینجا هستم. امام آن مبلغ را به او دادند و فرمودند لازم نیست از طرف ما صدقه بدهی.

وقتی خراسانی رفت، امام آمدند و نشستند. یکنفر سؤال کرد که چرا پول را از لای در به او دادید و صورت خود را از او پوشانید؟ فرمود: بخاطر اینکه مبدا حالت خواری و کوچکی را در او بینم.^{۲۸۴} امام رضا(ع) در روز عرفه، تمام دارائی خود را بخشیدند. وزیر مأمون گفت: این گونه بخشش غرامت است! امام فرمود: خیر بلکه غنیمت است. و هرگز چیزی را که بوسیله آن بدنبال پاداش و ثواب و کرامت هستی، ضرر ن شمار!^{۲۸۵}

روزی شخصی نزد امام هادی(ع) رفت و اظهار نمود که بدهی زیادی دارم و درخواست کمک کرد. امام به او فرمود: من کاری را می‌خواهم که تو انجام دهی و تو را قسم می‌دهم که امتناع نکنی! گفت: امتناع نخواهم کرد. امام کاغذی نوشتند مبنی بر اینکه این شخص مبلغی از امام طلبکار است. سپس به او گفتند وقتی عده‌ای از مردم نزد من هستند، این کاغذ را بیاور و طلب خودت را از من بخواه! او این کار را کرد و خلیفه هم بوسیله جاسوسانش خبردار شد و کیسه‌ای پول برای امام فرستاد و امام هم آن را به او داد.^{۲۸۶}

^{۲۸۴} منتهی الامال ج ۲ ص ۴۶۶

^{۲۸۵} «ستارگان درخشان ج ۱۰ ص ۱۹»

^{۲۸۶} «ستارگان درخشان ج ۱۲ ص ۳۵»

محمد بن علی بن ابراهیم گوید: من و پدرم برای گرفتن کمک مالی نزد حضرت رفتیم. پدرم می گفت: ای کاش امام پانصد درهم بمن بدهد تا بادویست درهم لباس بخرم و دویست درهم به طلبکارها بدهم و صد درهم برای سایر مخارج داشته باشم. من هم در دل خود گفتم ای کاش امام بمن سیصد درهم بدهد تا با صد درهم الاغی بخرم و با صد درهم لباس تهیه کنم و بقیه را برای سایر مخارج بگذارم. ما خدمت امام مشرف شدیم و سپس با امام خدا حافظی کردیم و موقع خارج شدن از خانه امام، خدمتکار حضرت دو کیسه پول آورد و یکی را به پدرم داد و گفت: پانصد درهم در آنست که دویست درهم برای لباس و دویست درهم برای طلبکارها و صد درهم برای خودت! و کیسه ای هم بمن داد و گفت: صد درهم برای خرید الاغ و صد درهم برای لباس و صد درهم برای سایر مخارج! ^{۲۸۷}

ابوهاشم جعفری گوید:

با امام حسن عسگری (ع) بصورت سواره جائی می رفتیم. من در دل با خود می گفتم: موقع پرداخت قرضه های رسیده و من پولی برای پرداخت ندارم و نمی دانم چکنم؟ ناگاه امام برگشت و فرمود: خدا اداء می کند. سپس همانطور که سواره بود خم شد و با تازیانه خطی روی زمین کشید و فرمود: پیاده شو و بردار! من پیاده شدم و دیدم تکه ای طلا است. آنرا برداشتم و سوار شدم. و با خود گفتم: قرضم جور شد ولی ای کاش برای خرج زمستانم هم پولی داشتم! ناگاه دوباره امام برگشت و فرمود: خدا ادا می کند و مانند گذشته دوباره خم شد و خطی کشید و فرمود: پیاده شو و بردار! من پیاده شدم و قطعه طلا را برداشتم.

دوباره بخشش های امام عصر (عج) داستانهای عجیبی در تاریخ ذکر شده که چگونه امام به مقروضین و نیازمندان کمک می کنند که در کتب تاریخ و معجزات و کرامات امام عصر (ع) از آنها یاد شده است.

بردباری و صبر و تواضع اهلیت (ع)

اهلیت از همه بردبارتر و صبورتر و خوش اخلاق تر بودند.

خدمتکار پیامبر (ص) می گوید:

²⁸⁷ستارگان درخشان ج ۱۳ ص ۱۸

من ده سال در خانه پیامبر بودم. یکبار نشد که حضرت بمن بگوید چرا اینکار را نکردی و یا چرا این کار را کردی؟

یکشب که برای افطار حضرت مقداری شیر آماده شده بود، پیامبر دیربمنزل آمدند و من بخیال اینکه جایی مهمان هستند، افطاری حضرت را خوردم! وقتی پیامبر آمدند از همراهانش پرسیدم که آیا حضرت افطار کرده‌اند؟ گفتند نه! هنوز چیزی نخورده‌اند. من بسیار نگران شدم که اگر حضرت افطاری خود را بخواند، من چه کنم؟ اما گویا پیامبر می‌دانست لذا چیزی نفرمود و آب افطار نمودند! «زندگانی پیامبر اسلام» آمده است که یکنفر یهودی که از حضرت طلبکار بود، نزد پیامبر آمد و طلب خود را خواست. حضرت فرمود الان چیزی ندارم. یهودی گفت منم شمارا نمی‌کنم تا طلب مرا بدهید!

پیامبر فرمود: پس منم با تو اینجامی نشینم. پیامبر با یهودی بود تا اینکه نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح را همانجا بجا آورد. مسلمانها متوجه شدند و با چشم و ابرو یهودی را تهدید می‌کردند که دست از پیامبر بردارد. حضرت متوجه شد و فرمود: از این مرد چه می‌خواهید؟ گفتند: او شمارا حبس کرده است! فرمود: خدا مرا مبعوث نکرده که در حق هم پیمانم یا دیگران ظلم کنم!

وقتی روز بعد شد و خورشید بالا آمد، یهودی شهادتین را گفت و مسلمان شد و نصف مالش را بخشید و عرض کرد:

بخدا قسم! من این جسارت را بشما نکردم مگر به این علت که ببینم اوصاف شما مطابق با آنچه در تورات آمده می‌باشد یا خیر! زیرا در آنجا خدا فرموده است که: تولد محمد بن عبدالله در مکه و هجرتش به مدینه است. او خشن و فریاد زننده نیست. ناسزا نمی‌گوید!

و دیدم که اوصاف شما مطابق است پس من شهادت به وحدانیت خدا و نبوت شما می‌دهم و این مال را در اختیار شما قرار می‌دهم که هرچه درباره آن حکم کنی قبول می‌نمایم. ^{۲۸۸}

خنده و ترس

صعصع بن صوحان در وصف علی (ع) می‌گوید:

علی(ع) در میان ما که بود، یکی از ما بود. به هر طرف که او را دعوت می کردیم، می آمد و هر چه می گفتیم، می شنید و هر جا که می گفتیم، می نشست. با این حال چنان هیبت امام در دل ما بود که مثل اسیری بودیم در دست کسیکه با شمشیر بالای سر او ایستاده و می خواهد گردنش را بزند.^{۲۸۹}

جواب ناسزا

روزی یکنفر یهودی سر راه امام حسن(ع) را گرفت و به حضرت ناسزاهای زیادی گفت. تا زمانی که آن مرد حرف می زد، امام ساکت بود. وقتی که اوساکت شد، امام به او سلام کرد و خنده نمود و فرمود: ای پیر مرد! گمان می کنم غریب هستی و امر بر تو مشتبه شده است. اگر چیزی از ما می خواهی بتو می دهیم و اگر درخواست ارشاد و هدایت کنی تو را ارشاد می کنیم و اگر گرسنه باشی تو را سیر می نمایم و اگر بی لباس هستی، بتو لباس می دهیم و اگر محتاج می باشی، تو را بی نیاز می کنیم و اگر حاجتی داری حاجت تو را بر آورده می نمایم و اگر بخانه ما بیائی تو را مهمان می کنیم و...

وقتی مرد شامی این برخورد را از حضرت دید، به گریه افتاد و گفت: من شهادت می دهم که تو خلیفه خدا در زمینی.^{۲۹۰}

آزادی در مقابل شکستن سر امام!

نقل شده که کنیز امام در حالیکه می خواست آب بریزد، آفتابه از دستش بر سر امام افتاد و سر امام شکست. امام به او نگاهی کرد و گفت: والکاظمین الغیظ! والعا فین عن الناس! امام فرمود: تو را بخشیدم. او گفت: واللّه یحب المحسنین! امام فرمود: تو در راه خدا آزادی.^{۲۹۱}

عفو در مقابل دشنام!

یکی از بستگان امام سجاد(ع) در حضور اصحاب به حضرت اهانت های نمود. ولی امام به او جوابی نداد. وقتی او رفت، امام به اصحاب فرمود: شنیدید که این شخص چه حرف های زد. حال برویم تا جواب او را بدهم. در این حال امام آیات «والکاظمین الغیظ. والعا فین عن الناس. واللّه یحب المحسنین» را تلاوت می نمود. اصحاب فهمیدند که امام با او تندی نخواهد کرد. وقتی بدر خانه او رفتند، امام در خانه او را زدند. او بیرون آمد و امام

²⁸⁹ منتهی الامال ج ۱ ص ۲۹۰

²⁹⁰ منتهی الامال ج ۱ ص ۴۱۷

²⁹¹ ستارگان درخشان ج ۶ ص ۳۳

فرمود: شما آمدید و در حضور اینها این حرفها را زدی! اگر راست گفته باشی، خدا مرا بیامرزد! و اگر دروغ گفته باشی، خدا تورا بیامرزد!

او گفت: من به این حرفها سزاوارترم و از امام عذرخواهی نمود. ^{۲۹۲}

هدایت با برخورد خوب

شخصی در زمان امام هفتم (ع) سر راه حضرت را می گرفت و به اهلیت (ع) اهانتها می نمود و هرگاه اصحاب امام می خواستند به او آسیبی برسانند، امام مانع می شد و اذیت کردن او را ممنوع کرده بود. روزی امام آدرس آن شخص را پرسیدند و سوار برالاغ به مزرعه او رفتند. او وقتی دید که امام بطرف او می آید صدا زد که من راضی نیستم در زمینهایم راه بروید ولی امام اعتنائی نکرده و نزد او رفتند و با او احوالپرسی نموده و پرسیدند که چه کاشته ای و چقدر می خواهی برداشت کنی و از این سوالات از او پرسیدند. سپس برای او دعا کردند و مبلغی پول به او دادند. او با این برخورد امام، منقلب شد و گفت: اگر قبلاً بمن می گفتند که بدترین آدم کیست؟ شمارا معرفی می کردم. ولی اکنون اگر از من پرسند که بهترین شخص کیست؟ شمارا معرفی می نمایم. ^{۲۹۳}

حالات امام رضا (ع)

یاسر خادم امام رضا (ع) می گوید که:

هر وقت امام رضا (ع) سر سفره می نشست، همه خدمتکاران را بر سر سفره جمع می کرد. خواه کوچک و خواه بزرگ حتی آن کسیکه سرپرستی حیوانات را به عهده داشت یا آن کسیکه حجامت می نمود نیز سر سفره حضرت بود.

امام بما فرموده بود که:

اگر مشغول غذا خوردن بودید بلند شوید حتی اگر من بالای سر شما ایستاده باشم. لذا اگر امام کسی را صدا می زد و می گفتند دارد غذا می خورد، امام می فرمود: پس بگذارید غذایش تمام شود. ^{۲۹۴}

معجزات و کرامات اهلیت (ع)

^{۲۹۲} «ستارگان درخشان ج ۶ ص ۲۸»

^{۲۹۳} «منتهی الامال ج ۲»

^{۲۹۴} «ستارگان درخشان ج ۱۰ ص ۳۵»

کارهای خارق العاده‌ای که اهل بیت (ع) انجام می‌دادند فقط در حدّ توان انبیاء بود و گاهی معجزاتی داشتند که دیگر انبیاء مثل آن را نداشتند مثل برگشتن خورشید بعد از غروب کردن، چند قسمت کردن ماه و... زنده شدن دو کودک سربریده‌روزی یکی از انصار پیامبر را به منزلش دعوت نمود. برای میهمانی یک بزغاله‌ای را سربریدند و میزبان به مسجد نزد پیامبر (ص) رفت. دو تا از نوجوانهای این مرد، وقتی سربریدن بزغاله را دیدند، یکی به دیگری گفت: بیا تا منم تو را سربریم! او هم قبول کرد و پسر دیگر سر او را ذبح کرد! در همین موقع مادرشان متوجه شد و فریادی کشید! کودک قاتل از ترس به بالای پشت بام رفت ولی از آنجا پرتاپ شد و مرد!

مادرشان جسد این دو را پنهان نمود و به شوهرش چیزی نگفت. وقتی پیامبر آمد و برای او سفره انداختند، جبرئیل نازل شد و گفت: یا رسول الله! از آنها بخواه تا فرزندانشان را سر سفره دعوت کنند! پیامبر این مطلب را از آنان خواست و پدر هم سراغ بچه هایش را از مادرشان گرفت ولی او گفت که جائی رفته‌اند والان نیستند. با اصرار پیامبر و پدر دو کودک، زن ماجرای کشته شدن فرزندانشان را تعریف کرد. حضرت دستور داد که جسد آنان را بیاورند. وقتی آوردند، پیامبر دعا کرد و هر دو زنده و سالم شدند و سر سفره نشستند.»^{۲۹۵}

سالم شدن چشم معیوب!

چشم قتاده در جنگ احد بر اثر زخمی از حدقه بیرون آمد. او چشمش را در دست گرفت و نزد پیامبر آمد و گفت: زنی زیبا دارم که هم من او را دوست دارم و هم او مرا دوست دارد. و نمی‌خواهم مرا اینگونه ببیند! پیامبر چشم او را در جایش گذاشت و فرمود: خدایا! بر او زیبایی پیوشان! چشم قتاده سالم شد و از روز اولش بهتر.

چشم دیگرش گاهی درد می‌گرفت ولی این چشم هیچگاه دیگر دچار ناراحتی نشد. روزی یکی از پسرانش نزد عمر بن عبدالعزیز رفت. عمر گفت: این شخص کیست؟ او گفت: انا بن الذی سالت علی الخدّ عینه فردت بکف المصطفی احسن الردّ فعاتت کما کانت لاول مره فیا حسن ما عین ویا حسن مارد

یعنی: من پسر کسی هستم که چشمش به گونه‌اش آویزان شد! ولی بدست پیامبر درجایش قرار گرفت و مثل اولش شد. پس چه خوب چشمی شد و چه خوب شخصی بود پیامبر!»^{۲۹۶}

حفظ کل قرآن در یک لحظه

به زاذان گفتند: تو قرآن را زیبا تلاوت می‌کن! این قرائت از که است؟
خنده‌ای کرد و گفت: روزی در حالیکه من آواز می‌خواندم، علی(ع) از کنارم رد می‌شد. امام از صدای زیبای من تعجب کرد و فرمود: ای زاذان! چرا قرآن نمی‌خوانی؟ گفتم: ای امیرمؤمنان! چگونه قرآن بخوانم در حالیکه چند سوره فقط باندازه‌ای که در نماز نیاز دارم، بیشتر حفظ نیستم!
امام بمن نزدیک شد و در گوشم جملاتی نامفهوم فرمود. سپس در دهانم دعائی خواند. هنوز امام از من دور نشده بود که متوجه شدم همه قرآن را با اعراب و همزه‌اش حفظ شده‌ام. واز آن موقع تاکنون نیازی به سؤال کردن درباره قرآن پیدا نکرده‌ام.^{۲۹۷}

زنده شدن سام!

در زمان پیامبر(ص) عده‌ای از یمن نزد حضرت آمدند و گفتند:
ما باقیمانده ملت‌های گذشته از آل نوح(ع) هستیم. حضرت سام(ع) که جانشین نوح(ع) بوده است در کتابش آورده که هر پیامبری جانشینی دارد. جانشین شما کیست؟ پیامبر به علی(ع) اشاره کرد.
گفتند اگر از او معجزه‌ای بخواهیم می‌تواند انجام دهد؟
فرمود، با اذن الهی آری! سپس حضرت به علی(ع) فرمود با آنان به مسجد برو و پایت را به زمین نزدیک محراب بزن!
علی(ع) همراه آنان به مسجد رفت و دو رکعت نماز خواند و سپس پایش را بر زمین نزدیک محراب زد. ناگاه زمین باز شد و تابوتی ظاهر گشت و از میان تابوت، پیامبری که صورتش مثل ماه می‌درخشید و خاک از سر و صورتش می‌تکاند و ریش بلندی داشت، بیرون آمد و گفت:
اشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً رسول الله سيد المرسلين وأنتك علي وصي محمد سيد الوصيين وانا سام بن نوح!

^{۲۹۶} منتهی الامال ج ۱ ص ۸۱

^{۲۹۷} بحار ج ۴۱ ص ۱۹۵

در این موقع آنان کتابهای خود را باز کردند تا قیافهٔ سام را با آنچه در کتاب آمده مطابق دیدند. آنها گفتند: ای سام! ما خواستار خواندن سوره‌ای از کتاب نوح(ع) هستیم! سام شروع به خواندن سوره‌ای کرد و سپس بر علی(ع) سلام کرد و در تابوت خوابید و زمین برهم آمد و مثل سابق شد.

آنها با دیدن این معجزه گفتند: تنها دین در نزد خدا اسلام است.»^{۲۹۸}

عروسی یهودیان!

یهودیان هنگام برپائی یکی از مراسمات عروسی خود، نزد پیامبر آمدند و درخواست کردند که اجازه دهد حضرت فاطمه(س) هم در عروسی آنان حضور یابد و قصدشان این بود که فاطمه(س) بالباسهای کهنه خود در مقابل لباسهای پرزرق و برق زنان یهودی تحقیر شود! پیامبر اجازه او را به علی(ع) موکول کرد و علی(ع) اجازه داد. در این حین جبرئیل نازل شد و لباسهایی از بهشت برای فاطمه(س) آورد. وقتی فاطمه(س) با این لباسها در عروسی حاضر شد، چنان زنان یهودی را شگفت زده کرد که در مقابل فاطمه(س) به سجده افتادند! و زمین زیر پای او را می‌بوسیدند! و عده‌ای از آنان در آن شب مسلمان شدند.»^{۲۹۹}

کعبه در هوا

از زید بن ارقم نقل شده که: در مسجد الحرام نزد امام حسن مجتبی(ع) رسیدم و از حضرت تقاضا کردم معجزه‌ای بمن نشان بدهد تا برای مردم کوفه نقل کنم. امام دعائی خواند. ناگاه کعبه در هوا بلند شد! عده‌ای از مردم با دیدن این صحنه می‌گفتند: عجوبه است! و بعضی آن را سحر می‌خواندند. در این موقع عده‌ای در زیر کعبه رفتند. سپس حضرت آنرا بحال خود بر گرداند.»^{۳۰۰}

نشان دادن علی(ع) بعد از شهادت

^{۲۹۸} بحار ج ۴۱ ص ۲۱۲

^{۲۹۹} بحار ج ۴۳ ص ۳۰

^{۳۰۰} حدیقه الشیعه

بعد از شهادت امیرالمؤمنین (ع)، عده‌ای نزد امام حسن (ع) آمدند و درخواست کردند که: از آن معجزاتی

که قدرت داشت، توهّم یکی بما نشان بده!

امام فرمود: آنگاه ایمان می‌آورید؟

گفتند: آری! بخدا سوگند ایمان می‌آوریم.

حضرت گوشهٔ پرده را کنار زدند. ناگاه مردم مشاهده کردند که علی (ع) در آنجا نشسته است.

امام فرمود: این شخص را می‌شناسید؟

گفتند: آری این امیرمؤمنان علی (ع) است. ماهمگی شهادت می‌دهیم که توحجت برحق خدائی و تو بعد از

علی (ع) امام هستی. همانطور که بعد از رحلت پیامبر، علی (ع) او را در مسجد قبا به ابوبکر نشان

داد، توهّم امیرمؤمنان را بما نشان دادی.

امام فرمود: مگر سخن خدا را در قرآن نخوانده‌اید که می‌فرماید:

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» بقره ۱۵۴

و قتی که شهداء این مقام را داشته باشند که بعد از شهادت زنده باشند، دربارهٔ ما چه می‌توانید بگوئید؟

همگی گفتند: ای فرزند رسول خدا! ما ایمان آوردیم و تو را تصدیق می‌کنیم.^{۳۰۱}

زنده شدن پیرزن!

یحیی بن ام الطویل می‌گوید:

ما نزد امام حسین (ع) بودیم که جوانی گریه کنان نزد امام حسین (ع) آمد و گفت:

مادر من از دنیا رفته ولی وصیتی نکرده است. فقط گفته است که در مورد اموال من به نظر شما عمل کنیم.

امام فرمود: بلند شوید تا بخانه او برویم.

ما هم با امام بخانه پیرزن رفتیم. وقتی داخل خانه آن زن شدیم، امام از خدا خواستند تا او را زنده کند تا

وصیت خود را انجام دهد.

ناگاه پیرزن زنده شد و بلند شد و نشست و شهادتین را بر زبان جاری کرد. سپس به امام گفت: ای

مولایم! داخل اطاق شوید و هر دستوری دارید بمن بفرمائید.

امام داخل اطاق شدند و به او فرمودند: خداوند تو را رحمت کند. وصیتهای خود را بکن!

^{۳۰۱} بحار ج ۴۳

او گفت: ای فرزند رسول خدا! من مقداری ثروت دارم که در فلان جا گذاشته‌ام و یکسومش در اختیار شما است تا به شیعیان بدهی و دوسو دیگر مال پسر من باشد بشرط اینکه از دوستان شما باشد. و اگر با شما اهل بیت (ع) مخالفت کرد این دوسوم را هم شما بردارید و او حقی ندارد. سپس از امام درخواست کرد که بعد از مردن بر او نماز بخواند و کارهای بعد از مرگش را امام انجام دهد. این سخنان را گفت و مُرد.^{۳۰۲}

باحال جنابت پیش امام رفت!

عربی برای آزمایش امامت امام حسین (ع) به مدینه رفت و در بین راه با خود استمناء نمود و با آن حال نزد امام رفت!

وقتی داخل اطاق امام شد، حضرت فرمود: ای اعرابی! آیا حیا نمی‌کنی که باحال جنابت نزد امامت می‌آیی؟ سپس فرمود:

شما عرب‌ها رستم‌تان است که وقتی می‌خواهید نزد شخصی بروید با خود استمناء کنید؟ عرب گفت: آنچه که می‌خواستیم، یافتیم. سپس بیرون رفت و غسل نمود و خدمت امام برگشت و آنچه در دل داشت از حضرت سؤال کرد.^{۳۰۳}

حجر الاسود به صدا درآمد!

بعد از شهادت امام حسین (ع)، محمد بن حنفیه که برادر امام حسین (ع) بود نزد امام سجاد (ع) رفت و گفت: ای برادر زاده‌ام! می‌دانی که پیامبر، علی (ع) را وصی خود قرار داد و علی (ع) هم امام حسن (ع) را وصی خود قرار داد. حال که پدرت به شهادت رسیده است، جانشین خود را مشخص نکرده و چون من عموی تو و پسر امیر المؤمنین (ع) هستم و از تو بزرگتر می‌باشم! پس در مورد امامت با من نزاع نکن و مرا امام بدان!! امام سجاد (ع) فرمود: ای عمو! از خدا بترس و دنبال آنچه که سزاوار آن نیستی نرو و من تورا از اینکه جزء جاهلان باشی، بر حذر می‌دانم!

ای عمو! پدرم صلوات الله علیه قبل از اینکه به کربلا بیاید به من وصیت کرد و یک ساعت قبل از شهادت بامن در امر امامت عهد و پیمان بست. و این سلاح رسول خدا (ص) است که در نزد من است. پس دنبال این امر نگرد که می‌ترسم عمرت کوتاه شود و در احوالت آشوب و اختلال روی دهد! خداوند متعال امتناع دارد

^{۳۰۲} بحار ج ۴۴ ص ۱۸۱

^{۳۰۳} بحار ج ۴۳ ص ۱۸۱

معارف قران واهلیت علیهم السلام

که امامت را جز در نسل حسین(ع) قرار دهد و اگر می‌خواهی به این امر یقین کنی بیا باهم نزد حجر الاسود برویم تا از او نظر بخواهیم و حقیقت امر را از او جویا شویم.

محمد قبول کرد و با امام نزد حجر رفتند.

امام به محمد فرمود: اول تو در پیشگاه خدا تضرع کن از او بخواه تا حجرباتو صحبت کند. سپس حقیقت را از حجر پیرس!

محمد شروع به مناجات کرد و خدا را صدا زد! ولی سخنی از حجر نشنید!

امام فرمود: ای عمو! اگر تو جانشین امام حسین(ع) بودی حجر با توحرف می‌زد و جواب تورا می‌داد.

محمد گفت: ای برادرزاده! حال تو حجر را صدا بزنی و از او سؤال کن!

امام دعا کرد و فرمود:

ای حجر! بحق خداوندی که عهد و میثاق تمام پیامبران و اوصیاء و تمامی مردم را در تو قرار داده قسم می‌دهم که بگوئی بعد از حسین بن علی(ع) چه کسی امام است؟

ناگاه حجر الاسود چنان تکانی خورد که گویا می‌خواست از جای خود کنده شود و بزبان عربی به امام سجاد(ع) گفت: وصیت و امامت بعد از حسین بن علی(ع) مخصوص تو است.

محمد پای حضرت را بوسید و گفت: اعتراف می‌کنم که امامت حق شمامی‌باشد.^{۳۰۴}

باران ناگهانی!

ثابت بنانی می‌گوید:

یکسال با عده‌ای از عبادت کنندگان بصره از قبیل ایوب سجستانی، صالح مرّی، عتبّه الغلام و حبیب بن دینار به مکه رفتیم. در مکه به علت نیامدن باران، آب کمیاب بود. ما تصمیم گرفتیم از خدا بخواهیم که باران بفرستد! لذا کنار کعبه رفتیم و از خدای رثوف درخواست باران کردیم. ولی اثری از اجابت ندیدیم! در این موقع جوانی بطرف ما آمد و فرمود:

ای مال بن دینار! ای ثابت بنانی! ای ایوب سجستانی! ای صالح مرّی! ای...! ما گفتیم: لبیک!

فرمود: آیا در میان شما کسی نیست که خدا او را دوست بدارد؟ گفتیم: از ما دعا کردن و از خدا اجابت نمودن!

³⁰⁴ منتهی الامال ج ۲ ص ۲۳۰»

فرمود: از کعبه دور شوید! اگر در میان شما یکنفر بود که خدا او را دوست داشت، دعای او را مستجاب می نمود.

آنگاه حضرت وارد کعبه شد و سر به سجده نهاد و فرمود: ای خدای من! بحق آن محبتی که بمن داری، این مردم را بوسیله باران سیراب کن!

هنوز دعای امام تمام نشده بود که ابری نمایان شد و باران زیادی آمد.

ثابت می گوید: من از مردم مکه پرسیدم این جوان کیست؟ گفتند که او علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (ع) است^{۳۰۵}

خبر داشتن از کار پنهانی!

ابو الصباح کنانی گوید:

روزی بدر خانه امام باقر (ع) رفام. وقتی در زدم، کنیز امام در را باز کرد. من دست خود را بر پستانهای او زدم و گفتم: به مولای خود بگو که فلانی اجازه شرفیابی می خواهد!

ناگاه صدای امام از اطاقش بلند شد که: اُدخل! لا اُم لک! من داخل اطاق شدم. و به امام عرض کردم که: این حرکت من از روی شهوت نبود بلکه می خواستم شما را آزمایش نمایم!

امام فرمود: راست گفتی! اگر گمان می کنید که این دیوارها مانع دیدن مامی شوند، همانطور که مانع دیدن شما می شوند، پس چه فرقی بین ما و شما است. پرهیز از اینکه دوباره اینکار را انجام دهی!^{۳۰۶}

جابر و ملکوت آسمانها

جابر بن یزید جعفی می گوید:

از امام باقر (ع) سؤال کردم: مراد از ملکوت آسمان و زمین که به حضرت ابراهیم (ع) نشان دادند، همانطور که در قرآن آمده که «وَنُرى ابراهيم ملكوت السموات والارض» چیست؟

امام دست مبارک خود را بطرف آسمان برداشت و فرمود: بمن نگاه کن! چه می بینی؟

من دیدم که نوری از دست امام بطرف آسمان امتداد داشت، بطوریکه چشمها را خیره می کرد. امام فرمود: ابراهیم (ع) ملکوت آسمان و زمین را چنین دید. سپس امام دست مرا گرفت و به داخل اطاقی برد

«ستارگان درخشان ج ۶ ص ۱۶»

305

306 منتهی الامال ج ۲ ص ۱۰۱»

ولباس خود را عوض نمود و فرمود: چشم خود را ببند! من بستم. امام فرمود: می دانی کجاستی؟ گفتم: نه! فرمود: در آن ظلمتی که ذوالقرنین از آنجا عبور کرد.

گفتم: اجازه می دهید چشمم را باز کنم؟ فرمود: باز کن ولی چیزی نمی بینی! من باز کردم ولی آنقدر تاریک بود که حتی جای پای خود را نمی دیدم. سپس با امام مقداری راه رفتیم. فرمود: می دانی کجاستی؟ گفتم: نه! فرمود: برسر آن چشمه ای که خضر از آن آب حیات خورد! بعد امام مرا از عالمی به عالم دیگر می برد تا پنج عالم را طی کردیم.

امام فرمود: ابراهیم (ع) ملکوت آسمان و زمین را که دوازده عالم است این چنین دید که تو دیدی! وهر امامی بیاید در یکی از این عالمها ساکن شود تا اینکه قائم (ع) ظهور کند. بعد فرمود: چشمانت را ببند و باز کن! وقتی بستم و باز کردم، خود را در خانه امام دیدم. امام باز لباس خود را عوض کرد.^{۳۰۷}

جسارت به مادر

ابامهزم گوید:

شبى از خدمت امام صادق (ع) مرخص شدم و به همراه مادرم به خانه ام در مدینه می رفتیم. در بین راه با مادرم مشاجره کردم و من به او تندی نمودم!

روز بعد وقتی خدمت امام رفتم، امام فرمود: ای ابامهزم! بین تو و مادرت چه پیش آمد؟ آیا شب گذشته به او تندی نمودی؟ آیا نمی دانی که شکمش محل سکونت تو و دامنش محل استراحت تو و سینه اش ظرف نوشیدنی تو بوده است؟

گفتم: آری!

فرمود: هیچگاه براو تندی نکن!^{۳۰۸}

زننده شدن پرندگان ذبح شده!

یونس بن ظبیان می گوید:

باعده زیادی در خدمت امام صادق (ع) بودیم که شخصی سؤال کرد: یا بن رسول الله! پرندگانیکه در قرآن آمده، در آن جائیکه خطاب به ابراهیم (ع) فرموده است: «خُذْ اَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰی

³⁰⁷ حدیقه الشیعه»

³⁰⁸ بحار ج ۴ ص ۷۲

کل جبل منهن جزءاً، یعنی: چهارپرنده را ذبح کرده و گوشتشان را باهم مخلوط کرده و هر قسمتی را بر سرکوهی بگذار!

آیا از یک نوع بودند یا باهم فرق داشتند؟

امام فرمود: می‌خواهید مثل آن معجزه را بشما نشان بدهم؟ همه گفتیم: آری!

امام دستور داد که طاوس و باز و کبوتر و کلاغی را آوردند و آنها را ذبح کردند و باهم مخلوط کرده، در چهار طرف اطاق گذاشتند. سپس امام ابتدا طاوس را صدا زدند! ناگاه اجزایش از چهار گوشه جدا شده و بهم پیوستند و زنده شد. سپس کلاغ و دوتای دیگر را زنده کرد.^{۳۰۹} مرگ زندانبان!

زمانیکه امام موسی کاظم (ع) در زندان هارون بودند، دونفر از علمای سنی که از شاگردان ابوحنیفه بودند بنامهای ابویوسف و محمد بن الحسن به زندان رفته و قصد داشتند که به زعم خود با مباحثاتی امام را به مذهب خود متمایل کنند!

وقتی خدمت امام رسیدند، زندانبان حضرت به امام گفت: نوبت من تمام شده و من می‌روم و فردا می‌آیم. اگر کاری داری بگوئی وقتی فردا می‌آیم، برای شما انجام دهم؟ امام فرمود: کاری ندارم!

وقتی زندانبان رفت، امام به آن دو عالم سنی فرمود: از این مرد تعجب نمی‌کنید که امشب خواهد مُرد، آنوقت می‌گوید اگر کاری دارید بگوئید فردا برای شما انجام دهم؟

آندو باهم گفتند: ما آمده بودیم تا از او مسائل واجب و مستحب را بپرسیم ولی او از غیب خبر می‌دهد! پس با امام خدا حافظی کرده و از زندان بیرون آمدند و برای اینکه صحت حرف امام را بفهمند شخصی را مأمور کردند تا به در خانه زندانبان رفته و برای آنان خبر بیاورد.

آن شخص بدر خانه زندانبان رفت و آنجا نشست. وقتی شب از نیمه گذشت، ناگاه از خانه‌اش صدای گریه و فریاد شنیده شد. در خانه را زد و پرسید که چه شده است؟ گفتند: صاحبخانه بدون اینکه مریضی قبلی داشته باشد، سگته کرده است و از دنیا رفته است!

او جریان را به آن دو عالم سنی خبر داد. آنان مجدداً نزد امام رفته و گفتند این علم را از کجا یاد گرفته‌اید؟

امام فرمود: این دانش از آن علومی است که رسول خدا (ص) به علی مرتضی (ع) یاد داده است و از علومی نیست که کسبی باشد.^{۳۱۰}

بی بی شیطیة

شیعیان نیشابور شخصی بنام محمد بن علی را انتخاب کرده و امانتهایی شامل سه هزار سکه طلا و پنجاه هزار سکه نقره و مقداری پارچه و دفتری مهر و موم شده شامل هفتاد سؤال که در هر ورقی یک سؤال نوشته شده بود به او دادند تا به امام بعد از امام صادق (ع) که در آن زمان هنوز مشخص نبود، بدهد. و جواب سؤالات را بگیرد.

همچنین زنی بنام شیطیة یک درهم و یک ژاکت به محمد بن علی داد تا به امام برساند. و گفت: این را به امام بده اگر چه کم است زیرا از فرستادن حق اگر چه کم باشد نباید حیا کرد!

محمد بن علی با جریاناتی خود را به امام کاظم (ع) رساند. و امام جواب سؤالات را بدون اینکه مهر و موم آنها باز شود، دادند. اما اموال را قبول نکردند، و فرمودند: درهم شیطیة و ژاکت او را بیاور! وقتی آورد، امام آنها را برداشت و فرمود: خدا از حق حیا نمی کند اگر چه کم باشد. ای ابو جعفر! سلام مرا به شیطیة برسان و این کیسه را که چهل درهم در آنست به او بده و بگو که من قسمتی از کفنهایی خودم را که پنبه اش از روستای خودمان، قریه صیدا که قریه فاطمه زهرا (س) است و خواهرم حکیمه آنرا رسته است است برای تو فرستادم و بدان که از زمان وصول اینها، نوزده روز دیگر زنده هستی. شانزده درهم را خرج خودت کن و بقیه را بعنوان صدقه و کارهای لازم دیگر قرار بده! و من برای خواندن نماز بر بدن تومی آیم. سپس امام فرمود: ای ابو جعفر! اگر مرا بر بالین شیطیة دیدی بکسی اطلاع نده! که برایش بهتر است و این اموال را به صاحبانشان برگردان...

محمد بن علی بعد از این ملاقات به نیشابور برگشت و دید اشخاصی که امام اموال آنان را بلر گردانده همه پیرو عبدالله افطح برادر امام کاظم (ع) شده اند و فقط شیطیة بر صراط حق مانده است. او سلام امام را به شیطیة ابلاغ کرد و کیسه پول و کفن اهدائی امام را به او داد.

³¹⁰ حدیقه الشیعة

همانطور که امام خبر داده بود، شیطیه نوزده روز بعد از دنیا رفت و امام بر بالین او حاضر شد و براو نماز خواند و به محمد بن علی فرمود: سلام مرا به یاران برسان و بگو: من و هر کسی که امام است باید بر جنازه های شما در هر شهری که باشید، حاضر شویم. پس از خدا در کارهایتان پرهیزید! ^{۳۱۱}

اسم فرزندان را عمر بگذار!

احمد بن عمرو گوید:

در حالیکه همسرم باردار بود از کوفه به مدینه رفتم و خدمت امام رضا (ع) مشرف شدم. به امام عرض کردم که:

زمانیکه از شهر کوفه بیرون آمدم، همسرم حامله بود. دعا کنید که فرزندم پسر باشد.

امام فرمود: او پسر است و اسمش را عمر بگذار!

گفتم: من تصمیم داشتم که نامش را علی بگذارم و به خانواده ام گفته ام که اگر پسر بود، اسم او را علی بگذارند!

امام فرمود: نامش را عمر بگذار!

من از خدمت امام مرخص شدم. وقتیکه به کوفه برگشتم، دیدم که خداوند بمن پسری داده است و اسمش را علی گذاشته اند. من به آنها گفتم که اسمش را عمر بگذارند.

وقتی همسایه های سنی ما فهمیدند که نام کودک را از علی تغییر داده ایم و عمر گذاشته ایم، پیش من آمدند و گفتند:

ما تاکنون بتو بدین بودیم و علیه تو به حکومت گزارش می دادیم! ولی اکنون متوجه شدیم که تو هم مثل ما هستی. بعد از این دیگر حرف کسی را علیه تو قبول نمی کنیم.

احمد می گوید: آنوقت متوجه شدم که حضرت توجه اش بمن از توجه خودم به خودم بیشتر است. ^{۳۱۲}

ترور دشنام دهنده

احمد بن عمر حلال گوید:

^{۳۱۱} «منتهی الامال ج ۲ ص ۱۹۷»

منتهی الامال ج ۲ ص ۲۷۶»

شنیدم که در مکه شخصی بنام اخرس، اسم امام رضا (ع) را با اهانت می برد! و به امام دشنام می دهد. من چاقوئی تهیه کردم و با خودم قسم خوردم که هر موقع اخرس از مسجد بیرون آمد، او را بکشم! برای این منظور سر راه او ایستاده بودم که ناگاه یادداشتی از امام رضا (ع) بمن رسید که نوشته بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم به حق من بر تو که کاری به اخرس نداشته باش. خدایتعالی مرا از هر گزندی حفظ می نماید.»^{۳۱۳}

زیارت کوفه و مدینه در یکشب

علی بن خالد گوید که:

شنیدم که شخصی بجرم ادعای پیامبری در زندان است. بوسیله ای خودم را به او رساندم تا او را ببینم. وقتی با او صحبت کردم او این جرم را انکار کرد و گفت: من مدتی در مقام رأس الحسین در شام عبادت می کردم. شبی در محراب مشغول عبادت بودم که شخصی را در مقابلم دیدم که بمن می گفت: بیا!

من با او همراه شدم، ناگاه خود را در مسجد کوفه دیدم! او بمن فرمود: اینجا را می شناسی؟ گفتم: آری این مسجد کوفه است.

من و او نماز خواندیم سپس مقداری راه رفتیم، ناگاه خود را در مسجد پیامبر در مدینه دیدم. او بر پیامبر سلام کرد و نماز خواند و من هم نماز خواندم. سپس از مسجد بیرون آمدم و مقداری راه رفتیم و دوباره خود را در شام در مقام رأس الحسین دیدم. او هم از مقابل چشمانم غایب شد.

سال بعد باز او پیدا شد و همان مکانها را با هم رفتیم. وقتی به شام برگشتیم من گفتم تو را قسم به کسی که این قدرت را بتو داده، شما کیستید؟ او فرمود: من محمد بن علی بن موسی الرضا هستم.

وقتی این کرامت را برای مردم تعریف کردم، مرا بجرم ادعای نبوت دستگیر و زندانی کردند.

علی گوید که من به او گفتم درباره بیگناهی تو نامه ای به وزیر می نویسم. نامه را نوشتم ولی بعد از چند روز نامه خودم برگشت خورد در حالیکه وزیر زیر آن نوشته بود که اگر ادعای آن مرد صحت دارد همان شخص با کرامت بیاید و او را آزاد کند!

^{۳۱۳} منتهی الامال ج ۲ ص ۲۷۷

من ناراحت شده و نامه را به زندان بردم تا جواب وزیر را برای آن مرد بگویم. وقتی به زندان رسیدم، دیدم که نگهبانان در حال رفت و آمده هستند. علت را رسیدم، گفتند: این مردیکه ادعای نبوت کرده بود، غیب شده و نمی دانیم مرغ شده و به هوا بالا رفته و یا بزمین فرو رفته است! من فهمیدم که امام جواد(ع) او را رها کرده است.^{۳۱۴}

بدن پاره پاره!

حکیمه دختر امام جواد (ع) گوید که:

بعد از شهادت پدرم نزد ام عیسی (ام الفضل دختر مأمون) رفتم و او این ماجرا را درباره امام جواد(ع) تعریف کرد:

من همیشه نسبت به اینکه امام، همسری دیگر بگیرد، نگران و احساس حسادت می کردم تا اینکه روزی خانمی را دیدم که خود را همسر شوهرم معرفی کرد. من ناراحت شده و جریان را به مأمون عباسی اطلاع دادم. مأمون که مست لایعقل بود، دستور داد تا شمشیرش را برایش آورند. سپس قسم خورد که برود و امام را بکشد! من وقتی این حالت را از پدرم دیدم، پشیمان شدم و «اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» می گفتم و بر سر و صورت خود می زدم و بدن بال پدرم می رفتم. تا اینکه به اطاقیکه امام در آن بود رسیدیم. مأمون وارد شد و با شمشیر ضرباتی را بر امام وارد کرد بطوریکه بدن امام پاره پاره شد! بعد بیرون آمد و به قصرش برگشت. من تا صبح نخوابیدم و موقع صبح نزد پدرم رفتم و گفتم: می دانی دیشب چه کردی؟ گفت: نه! گفتم: پسر امام رضا(ع) را کشتی! او تعجب کرد و از حال رفت و بیهوش شد. بعد از ساعتی بهوش آمد و گفت: وای بر تو! چه می گوئی؟ گفتم: آری! بخانه او رفتم و بدنش را با شمشیر پاره پاره کردم! مأمون دچار اضطراب زیادی شد و یاسر خادم را صدا زد و گفت: این چه حرفی است که دخترم می گوید؟ یاسر گفت: راست می گوید! مأمون بر سر و سینه خود می زد و می گفت: اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ! تا قیامت در میان مردم رسوا شدیم و هلاک گشتیم.

بعد به یاسر گفت: ای یاسر! زود بخانه امام برو و ببین این مطلب راست است و زود خبری بیاور که نزدیک است جان از تنم بیرون آید! یاسر بخانه حضرت رفت و زود برگشت و گفت: ای امیر بشارت و مژدگانی! مأمون گفت: چه خبرداری؟ گفت: نزد امام رفتم و او را سالم در حال مسواک زدن دیدم. من

^{۳۱۴} «ارشاد ج ۲ ص ۲۷۹»

سلام کردم و گفتم: می‌خواهم این پیراهنی که در تن دارید را بعنوان تبرک بپوشم! و قصدم این بود که به بدن حضرت نگاه کنم و ببینم که از ضربات شمشیر اثری مانده یا خیر! امام پیراهن را درآورد و من دیدم که بدنشان مثل عاج سفید است. و اثری از زخم و غیر آن نیست. مأمون به گریه افتاد و گفت: با این معجزه هیچ چیز دیگری نمی‌ماند و این معجزه برای اولین و آخرین عبرت است.^{۳۱۵}

نصف شدن نگین

همسایهٔ امام در سامراء مردی بنام یونس نقاش بود که اکثر اوقات خدمت امام می‌رسید و بعضی از کارهای امام را انجام می‌داد.

روزی ناراحت و ترسان خدمت امام آمد و گفت: مولایم! سفارش می‌کنم که به خانواده‌ام نیکی کنید! امام فرمود: مگر چه شده است؟ گفت:

حاکم، نگینی گرانقیمت بمن داده تا بر روی آن مطلبی را حکاکی کنم ولی در حین این کار، نگین دونیمه شده است! اگر بگوش حاکم برسد، یامرا می‌کشد و یا هزار تازیانه می‌زند! فردا هم روز تحویل نگین است. امام فرمود: حال به خانه ات برو تا ببینیم فردا چه میشود. و جز خیر چیزی نخواهی دید. یونس فردا خدمت امام رسید و گفت: پیک حاکم برای تحویل نگین آمده است. امام فرمود: نزد حاکم برو که جز خیر چیزی نخواهی دید.

یونس نزد حاکم رفت و خندان برگشت و گفت: ای سرورم! چون نزد حاکم رفتم بمن گفت: کنیزهایم درباره این نگین باهم دعوا دارند. لذا اگر می‌شود آنرا دونیمه کن تا دوتا نگین شود و دعوایشان برطرف شود؟ امام حمد الهی را کرد و فرمود: تو چه گفتی؟ عرض کرد: گفتم اگر بمن مهلت بدهید فکری خواهم کرد. امام فرمود: خوب جوابی دادی.^{۳۱۶}

سخن گفتن به هفتاد و سه زبان

ابوهاشم جعفری گوید که:

^{۳۱۵} منتهی الامال ج ۲ ص ۳۳۶

^{۳۱۶} منتهی الامال ج ۲ ص ۳۶

خدمت امام هادی(ع) شرفیاب شدم. امام با زبان هندی با من صحبت می کردند ولی من چیزی نمی فهمیدم. در مقابل امام ظرفی پر از سنگریزه بود که امام یکی از سنگریزه هارا برداشت و مکید و بمن داد. من هم آن را در دهانم گذاشتم. بخدا قسم! هنوز از خدمت امام هادی(ع) بیرون نرفته بودم که قادر بودم به هفتاد و سه زبان که یکی از آنها هندی بود سخن بگویم.^{۳۱۷}

توبه سید! شخصی از سادات قم بنام حسین بطور علنی شراب می خورد و مست می کرد. او روزی بدرخانه احمد بن اسحاق قمی نماینده امام عسگری(ع) رفت ولی وی اجازه ورود را به او نداد. حسین هم با ناراحتی به خانه اش برگشت.

بعد از مدتی احمد بن اسحاق به سامراء رفت ولی وقتی به درخانه امام عسگری(ع) رفت، امام اجازه ورود به او ندادند. احمد ناراحت شد و به گریه کردن و التماس نمودن افتاد تا اینکه امام به او اجازه دادند. وقتی خدمت امام رسید، عرض کرد: یابن رسول الله! چرا با اینکه از شیعیان شما هستم، اجازه ورود بمن نمی دادید؟

امام فرمود: زیرا تو پسر عموی ما را به خانه ات راه ندادی! احمد به گریه افتاد و گفت: من به این علت او را راه ندادم تا از شراب خواری توبه کند!

امام فرمود:

راست می گوئی ولی در عین حال چاره ای نیست جز اینکه سادات را در هر حال احترام نمائی و آنان را تحقیر ننمائی و به آنان توهین نکنی! والا دچار ضرر و خسارت خواهی شد زیرا آنان بمانتسب هستند.

احمد بعد از مدتی به قم برگشت. عده ای از بزرگان قم برای زیارت وی به خانه اش آمدند. حسین هم جزء آنان بود. همینکه چشم احمد به حسین افتاد، از جای خود بلند شد و او را احترام کرد و در کنار خود در بالای مجلس نشاند! حسین که تعجب کرده بود، علت این احترام فوق العاده را پرسید. احمد ماجرای خود را با امام تعریف کرد. وقتی حسین این ماجرا را شنید، از اعمال زشت خود پشیمان شد و توبه کرد و به خانه خود رفت و آنچه شراب داشت دور ریخت و لوازم شراب سازی را از بین برد و از مردان با تقوا و اهل عبادت

^{۳۱۷} منتهی الامال ج ۲ ص ۳۶۷

گشت بطوریکه همیشه در حال اعتکاف در مسجد بود تا اینکه از دنیا رفت و در کنار قبر فاطمه معصومه (ع) دفن گردید.^{۳۱۸}

سفر امام عسگری به گرگان

جعفر بن شریف گرگانی می گوید که:

سالی در راه سفر حج در سامراء به خدمت امام عسگری (ع) رسیدم. و مقداری از اموالی را که شیعیان برای حضرت داده بودند به امام دادم و گفتم: شیعیان شمادر گرگان سلام رساندند.

امام فرمود: مگر بعد از اعمال حج به گرگان بر نمی گردی؟

گفتم: چرا. برمی گردم. فرمود: از امروز تا صد و هفتاد روز دیگر تو به گرگان می رسی. که روز جمعه سوم ربیع الثانی در اول روز وارد شهر می شوی. وقتی به گرگان رفتی، به مردم اعلام کن تا در خانه تو جمع شوند. زیرا در آخر آنروز من به گرگان خواهم آمد.

سپس امام برایم دعا کردند.

من همان تاریخی که امام فرموده بود، وارد گرگان شدم و به مردم خبر دادم که امروز امام بمنزل من می آیند. لذا آماده باشند و مسائل و مشکلات خود را در نظر بگیرند.

بعد از نماز ظهر و عصر، همگی شیعیان در خانه من جمع شده بودند که بدون اینکه متوجه بشویم، امام عسگری (ع) بر ما وارد شد و بر ما سلام کرد. ما از امام استقبال نمودیم و دست مبارکش را بوسیدیم.

امام فرمود: من به جعفر بن شریف وعده داده بودم که در آخر امروز نزد شما بیایم. لذا نماز ظهر و عصر را در سامراء خواندم و نزد شما آمدم تا باشما تجدید عهد نمایم. اکنون که نزد شما هستم، سوالات و حاجات خود را بمن بگوئید.

اولین نفری که حاجت خود را گفت، نصر بن جابر بود که عرض کرد: ای پسر رسول خدا! پسرم چند ماه است که نایبنا شده است. از خدا بخواهید تا چشمانش را به او برگرداند.

امام فرمود: او را نزد من بیاور!

³¹⁸ ستارگان درخشان ج ۱۲۳ ص ۲۸»

اورا خدمت امام آوردند و امام دست شریف را خود را بر چشمانش گذاشت که ناگاه بینا شد. سپس یک به یک مردم حاجتهای خود را می پرسیدند و امام حاجات آنها را بر آورده می کرد و در حق همگی دعا نمود و در همان روز مراجعت فرمود.^{۳۱۹}

سورخ کردن زبان

شیخ شمس الدین محمد بن قارون گوید:

به حاکم حله بنام مرجان الصغیر گزارش دادند که یکی از شیعیان بنام ابوراجح به خلفاء اهانت می نماید! حاکم دستور داد تا او را آورند و چند نفر بقصد کشت او را زدند و آنقدر به صورتش زدند که دندانهای جلو او افتاد. سپس زبانش را بیرون آورده بر آن حلقه آهنی زدند و بینی او را سورخ کرده و ریسمانی از مو در آن وارد کرده و به طنابی بستند و بدستور حاکم در کوچه های شهر گرداند. تماشاچیان هم از هر طرف او را می زدند بطوریکه بر روی زمین افتاد و مرگ را پیش روی خود دید. بعد از آن حاکم دستور داد تا کار او را تمام کنند ولی چند نفر واسطه شده و گفتند: او پیرمردی ساخورده است و آنچه بر سرش آمده او را از پای در خواهد آورد. او را رها کن که خود می میرد و خونسش را برگردن نگیرد!

حاکم هم از کشتنش صرف نظر کرد. بستگان ابوراجح آمدند و او را در حالیکه صورت و زبانش باد کرده بود و کسی تردید نداشت که همان شب خواهد مرد، به منزلش بردند.

بر خلاف انتظار، فردای آن شب که مردم برای اطلاع از وضع او بدیدارش رفتند، دیدند که در حال صحت و سلامت نماز می خواند. دندانهایش مثل اول شده و جراحتهایش خوب شده و اثری از آنها باقی نمانده و پارگی صورتش رفع گردیده است.

مردم تعجب کرده و ماجرایش را پرسیدند. گفت:

من مرگم را دیدم. زبان سخن گفتن هم نداشتم تا از خداوند متعال حاجتی بخواهم. لذا در دل دعا کردم و به مولا و آقا (صاحب الزمان ع) توسل جست. چون شب فرا رسید، ناگاه دیدم که خانه ام پر نور شد و یک دفعه دیدم که مولایم امام زمان (ع) دست مبارکش را بر صورتم کشید و به من فرمود: از خانه خارج شو و برای طلب روزی برای زن و بچه ات کار کن که خدا بتو سلامتی داد.

منهم به این وضعی که می بینید شدم.

³¹⁹ «منتهی الامال ج ۲ ص ۳۹۹»

معارف قران واهلبیت علیهم السلام

شمس الدین گوید: بخدا قسم! قبل از این ماجرا ابوراجح خیلی ضعیف و کم بنیه و زشت و کوتاه ریش بود و من به حمای که او در آن بود، می رفتم ولی بعد از این جریان وقتی او را دیدم متوجه شدم که نیرویش زیاد شده و قامتش راست گردیده و ریشش بلند و صورتش سرخ شده و انگار به سن بیست سالگی برگشته و پیوسته در همین حالت بود تا اینکه وفات یافت.»^{۳۲۰}

سلام بر چهارده معصوم (ع)

اللّٰهُمَّ بَلِّغْ وَاوَصِلْ سَلامی وَتَحیّاتی عَلٰی نَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ وَسَیِّدِ الْاُمَّةِ اشْرَفِ انْبِیائِکَ وَالْمُرْسَلِینَ وَسَفَرائِکَ الْمُقَرَّبِیْنَ،

حَبِیبِکَ وَنَجِیبِکَ، وَصَفِیِّکَ وَامِینِکَ وَخَاصَّتِکَ وَخَیْرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، مُحَمَّدٍ صَلَی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.
اللّٰهُمَّ بَلِّغْ وَاوَصِلْ سَلامی وَتَحیّاتی عَلٰی اِمَامِ الْمُتَّقِیْنَ، الْقَائِدِ الْغَرِّ الْمُحَجَّلِیْنَ وَیَعْسُوبِ الْمُسْلِمِیْنَ وَتَاجِ الْبَکَّائِیْنَ وَنُورِ الْمَجاهِدِیْنَ وَافْضَلِ الْقائِمِیْنَ مِنْ آلِ یاسِینَ رَسولِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ عَلٰی امِیرِ الْمُؤْمِنِیْنَ.
اللّٰهُمَّ بَلِّغْ وَاوَصِلْ سَلامی وَتَحیّاتی عَلٰی الصِّدِّیقَةِ الطَّاهِرَةِ، فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، التَّقِیَّةِ النَّقِیَّةِ، الرَّاظِیَةِ الْمَرْضِیَّةِ، الْمُحَدَّثَةِ الْمُبَارَكَةِ.

اللّٰهُمَّ بَلِّغْ وَاوَصِلْ سَلامی وَتَحیّاتی عَلٰی الْحَسَنِ وَالْحُسَینِ،
سِبْطِی النَّبِیِّ الرَّحْمَةِ وَسَیِّدِی شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ اَجْمَعِیْنَ.
اللّٰهُمَّ بَلِّغْ وَاوَصِلْ سَلامی وَتَحیّاتی عَلٰی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَینِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِیِّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَالْخَلْفِ الْهَادِی الْمَهْدِی. صَلَوَاتِکَ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنَ.

اللّٰهُمَّ اِنْ هَؤُلَاءِ اَئِمَّتِی وَسَادَتِی وَقَادَتِی بِهِمْ اَتَوَلّٰی فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنْ اَعْدَائِهِمْ اَتَبَرَّءُ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ. وَصَلِی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِیْنَ.

منابع این بخش

المیزان «علامه طباطبائی»

³²⁰ مکال المکارم

- مکیال المکارم «موسوی اصفهانی»
منتهی الامال «شیخ عباس قمی»
بحار الانوار «علامه مجلسی»
حدیقه الشیعہ «مقدس اردبیلی»
اصول کافی «باترجمه محمدباقر کمره‌ای»
اهل البیت «محمدی ری شهری»
جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه «دکتر محمود مهدوی دامغانی»
فضائل الخمسه فی الصحاح الستة «سیدتقی حسینی فیروز آبادی»
اکسیر اعظم «محمود میرشکرائی تفرشی»
شبهای پیشاور «سلطان الواعظین شیرازی»
الفصول العلیه «شیخ عباس قمی»
حیوة القلوب «علامه مجلسی»
ستارگان درخشان «محمد جواد نجفی»
محمد پیامبر شمشیر نیست «علیمراد فراشبندی»
مهدی موعود «ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار» «علی دوانی»
آیا بیاد امام زمان هستید؟ «مؤلف»
علی از کعبه تا محراب «مؤلف»
فاطمه سلام الله علیها رور زنان عالم «مؤلف»
زندگانی پیامبر اسلام «مؤلف»
خوبیها و بدیها «مؤلف»

پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم

الگو بودن پیامبر اسلام برای همه بشریت تا قیامت

موضوع: الگو بودن پیامبر (ص): «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» الأحزاب / ۲۱

این آیه قرآن، ترجمه اش این است: **رسول خدا الگوست برای کسانی که ایمان به خدا و آخرت دارند و زیاد خدا را یاد می کنند**

، یعنی از پیغمبر یاد بگیرید که چطور باشید. این الگو بودن برای کسانی است که به خدا و قیامت امید و ایمان داشته باشند و یاد خدا باشند.

«وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» الفرقان/ ۷۴

پیامبر ص فقط برای یکسال نمونه والگو نیست بلکه برای همه سالها تا قیامت الگو است

یکی در اخلاق:

در روایت امام صادق ع: سخاوتمندترین مردم بود. هرگز درهم و دیناری نزد او نماند. بر زمین می نشست و بر زمین غذا می خورد و بر زمین می خوابید و نعلین و لباس خود را پینه و وصله می کرد. در خانه خود رامی گشود و گوسفند را خود می دوشید و پای شتر را خود می بست و چون خدمتکار از گردانیدن آسیاب خسته می شد، خود می گرداند. آب وضو را بدست خود حاضر می کرد و پیوسته سرش در زیر بود. در حضور مردم تکیه نمی کرد و اهل و عیال خود را خدمت می کرد و هرگز آروغ نزد و هر که او را به مهمانی دعوت می نمود، قبول می فرمود و نگاه زیاد به صورت مردم، نمی کرد. هرگز برای دنیا بخشم در نمی آمد و برای خدا غضب می کرد و گاه از گرسنگی، سنگ بر شکم می بست و هر چه حاضر می کردند، تناول می فرمود و ادب هر که را رعایت می فرمود و عذر هر که را که معذرت می خواست، قبول می نمود و تبسم بسیار می کرد و هرگز صدای خنده اش بلند نمی شد و هرگز کسی را دشنام نداد و خدمتکار و زنان خود را نفرین نکرد. بد را به خوب جواب می داد و ابتدا به سلام و دست دادن می نمود.

چندتن از مشرکین، بقصد ترور پیامبر به مدینه آمدند ولی دستگیر شدند. چون حاضر به اسلام آوردن نشدند، پیامبر دستور داد که به غیر از یکنفر از آنان، بقیه را بکشند. شخص آزاد شده از پیامبر سؤال کرد: به چه دلیل همه رفقای من کشته شدند، ولی مرا زنده نگه داشتید؟

حضرت فرمود: زیرا جبرئیل از طرف خدا بر من نازل شد و خبر داد که تو دارای پنج خصلت هستی که خدا و رسول آنها را دوست دارند. اول آنکه تو نسبت به ناموس و خانواده ات غیرت داری. دوم آنکه مردی با سخاوتی. سوم آنکه راستگویی. چهارم آنکه شجاعت داری. پنجم آنکه خوش اخلاقی.

آن مرد با شنیدن این سخن، به حضرت ایمان آورد و مسلمان شد.

یکی در عبادت:

انقدر خدا را عبادت کرد که خدا فرمود طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی

از ام سلمه در باره نماز پیامبر پرسیدند. گفت: شما از نماز پیامبر چه می دانید؟ رسول خدا (ص) هنگام شب برای نماز بر می خواست و مشغول نماز می شد. سپس به اندازه مدت نماز، می خوابید. دوباره بلند می شد و نماز می خواند. سپس به اندازه مدت نماز، استراحت می کرد و مجدداً برای نماز بر می خواست... تا صبح می شد.

«حَذِيفَةُ يَمَانِيَّ كِه شَبِي بَا پِيَامْبَر بَسْر بَرْدِه اَسْت مِي گويد: در آن شب، هنگامیکه پیامبر مشغول نماز شد، فرمود: اللَّهُ اكْبَر ذُو الْمَلَكُوتِ وَالْجَبْرُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةُ. بعد از حمد، سوره بقره را تلاوت فرمود و به ركوع رفت و ركوع آن جناب باندازه قِيَامَش بود. در ركوع می فرمود: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ. سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ. وقتی سر از ركوع برداشت، باندازه ركوعش ایستاده بود و می فرمود: لِرَبِّي الْحَمْدُ، لِرَبِّي الْحَمْدُ. سپس به سجده رفت و سجده اش باندازه قِيَامَش بود و می فرمود: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى، سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى. سپس از

معارف قران واهلیت علیهم السلام

سجده سر برداشت و باندازه سجده، می نشست و می فرمود: رب اغفر لی، رب اغفر لی. بعد سوره های بقره و آل عمران و نساء و مائده را خواند.»

«عایشه می گوید: پیامبر با ما سخن می گفت و ما هم با او حرف می زدیم. اما هنگامیکه وقت نماز می رسید، طوری حال پیامبر تغییر می کرد که گویا نه او ما را می شناسد و نه ما او را می شناسیم.»

رسول خدا به دیدار سلمان فارسی آمد و دید که سلمان کمر درد دارد و خیلی ناله می کند فرمود سلمان مثل این که درد به تو فشار آورده همینطور که نشسته ای یا خوابیده ای نماز بخوان. سلمان عرض کرد یا رسول الله مگر نماز برای کمر درد هم خوب است حضرت فرمودند مگر در قران نخوانده ای که خدا می فرماید واستعینوا بالصبر والصلوة از صبر نماز کمک بگیرید

پیامبر فرمودند که در هفت سالگی فرزند را به خواندن نماز تمرین بدهید و در ده سالگی در صورت نخواندن بر آنها سخت بگیرید

عده ای نزد پیامبر ص آمدند و گفتند ما بشرطی اسلام می آوریم که نماز نخوانیم. پیامبر ص فرمود خیری نیست در دینی که در آن نماز نباشد.

پیامبر ص فرمود نماز برای من مانند غذا برای شماست با این فرق که شما با خوردن غذا سیر می شوید ولی من از نماز سیر نمی شوم.

بعضی افراد می گویند خدا با ما بد است و دعای ما را مستجاب نمی کند! وقتی از انهامی پرسیم یا نماز می خوانید؟ می گویند نماز نمی خوانیم!

یکی در بهداشت و نظافت:

بوی خوش حضرت بعد از دوزخ از محلی که عبور کرده بود به مشام می‌رسید. هنگام وضو مسواک می‌زد

اراستگی ظاهری

از نشانه‌های بهداشت جسمی، آراستگی ظاهری است که هم در جسم و هم در روان فرد اثرگذار است. اصلاح موی سر و صورت، توجه به لباس و خوشبویی در آراستگی مؤثر است. امام علی (ع) فرمود: «پیامبر (ص) موهای خود را شانه می‌زد و اکثر اوقات، آن را با آب صاف می‌کرد».[۲]

پیامبر (ص) در آینه نگاه می‌کرد و موی خود را شانه می‌زد و گاهی به جای آینه در ظرف آب نگاه می‌کرد. آن حضرت، خود را برای خانواده و نیز اصحاب خود می‌آراست. روزی عایشه به ایشان گفت: «پدر و مادرم فدایت! تو پیامبر (ص) و بهترین خلق خدایی؛ چرا چنین می‌کنی؟» حضرت فرمود: «خداوند دوست دارد که هر گاه بنده‌اش نزد برادران دینی‌اش می‌رود، خود را آراسته سازد».[۳] همچنین آن بزرگوار درباره محاسن می‌فرماید: «کوتاه کردن موی سیل به طوری که لب آشکار شود از سنت من است».[۴] نیز می‌فرماید: «شارب و موی بینی خود را بچینید و خود را بر این کار ملزم کنید؛ این کار بر زیبایی شما می‌افزاید».[۵]

امام صادق (ع) هم فرمود: «پیامبر (ص) روز جمعه پیش از آنکه برای برپایی نماز جمعه از خانه خارج شود، ناخن‌هایش را می‌چید و شارب خود را کوتاه می‌کرد».[۶] پیامبر (ص) به شستن سر و صورت هم اهمیت می‌داد و گاهی سر خود را با سدر می‌شست [۷] و خضاب نیز می‌کرد.

پیامبر (ص) با حنا و کتم (نوعی رنگ) خضاب می‌کرد [۸] و می‌فرمود: «بهترین چیزی که با آن جوان می‌شوید، حنا و کتم است».[۹] ایشان در مسافرت هم به بهداشت فردی توجه داشت و پیوسته پنج چیز را همراه داشت: آئینه، سرمه‌دان، شانه، مسواک و قیچی. [۱۰]

پوشاک، از دیگر نمونه‌های آراستگی است که در بهداشت جسمی، اثر می‌گذارد. آراستگی لباس با گران بها بودن آن متفاوت است، بلکه آراستگی با لباس ساده نیز ممکن است. پیامبر(ص) از میان جامه‌های گوناگون، پوشیدن پیراهن را بیشتر دوست داشت. [۱۱] وقتی قبیله‌ای بر حضرت وارد می‌شد، هم خود زیباترین لباسش را می‌پوشید و هم اصحاب را به این کار دستور می‌داد. [۱۲]

همواره لباس ایشان پاکیزه بود و می‌فرمود: «از عوامل ارجمندی مؤمن نزد پروردگار، پاکیزگی لباس اوست.» [۱۳] آن جناب، حتی به جنس لباس توجه داشت. امام علی(ع) می‌فرماید: «لباس پنبه بپوشید؛ چرا که آن لباس رسول خدا(ص) بود و آن حضرت، لباس پشمین و موین نمی‌پوشید؛ مگر در حال ناچاری.» [۱۴]

پیامبر(ص) به رنگ لباس هم اهمیت می‌داد. از منظر روان‌شناسان، هر یک از رنگ‌ها از لحاظ روحی، آثار خاصی دارند؛ مثلاً رنگ سبز برای درمان بیماری‌های عصبی توصیه شده است که باعث افزایش صبوری، کاهش فشارخون و غیره می‌شود. [۱۵] پیامبر(ص) رنگ سبز را برای لباس می‌-

پسندید. [۱۶] لباس سفید نیز خنک‌کننده خوبی است؛ زیرا تمام اشعه‌های خورشید را منعکس می‌کند و تنظیم حرارت بدن، آسان‌تر صورت می‌گیرد. [۱۷] پیامبر(ص) فرمود: «لباس سفید را بر زندگانتان بپوشانید و مردگانتان را هم با پارچه سفید دفن کنید.» [۱۸]

انوقت بعضی از مسلمانان دوازده ماه سال لباس سیاه به تن دارند! که کار درستی نیست. از دیگر موارد بهداشت پوشاک، تنظیف آن است. قرآن هم در این باره به پیامبر(ص) چنین توصیه کرده است:

«و ثيابک فطهر.» [۱۹]

«لباست را پاکیزه کن.»

رسول خدا(ص) نیز فرمود: «هر کس لباس به تن کند، لازم است آن را نظیف کند.» [۲۰] خوشبویی نیز به آراستگی ظاهری کمک می‌کند. پیامبر(ص) بسیار به این امر اهتمام می‌ورزید و احادیث فراوانی در این باره از ایشان نقل شده است. پیامبر(ص) می‌فرماید: «بهترین بندگان خدا کسانی هستند که خوشبویند.» [۲۱]

امام صادق(ع) فرمود: «پیامبر(ص) بیش از هزینه خوراکی برای تهیه عطریات خرج می کرد.» [۲۲]

بهداشت دهان و دندان

یکی دیگر از موارد مطرح در بهداشت جسمی، بهداشت دهان و دندان است. پیامبر(ص) در این باره نیز الگوی کامل است و به مسواک زدن بسیار اهمیت می داد. روایات زیادی در این باره از پیامبر(ص) رسیده است که ایشان فرموده است: «آن قدر به مسواک زدن فرمان داده شدم که ترسیدم بر من واجب شود؛ [۲۳] اگر نبود که کار را بر امتم دشوار سازم، آنان را امر می کردم که با هر نماز مسواک بزنند. [۲۴] اگر مردم از (آثار) مسواک آگاه بودند، آن را با خویش به بستر می بردند.» [۲۵]

امام صادق(ع) می فرماید: «رسول خدا وقتی نماز عشاء را به جا آورد، آب وضو و مسواکش را بالای سرش می نهاد و می خوابید. وقتی از خواب بیدار می شد، مسواک می زد و وضو می گرفت و چهار رکعت نماز می خواند و دوباره می خوابید؛ برای بار دوم که بیدار می شد، دوباره مسواک می زد، وضو می گرفت و نماز می خواند.» [۲۶]

تغذیه سالم

توجه به تغذیه سالم یکی دیگر از اصول بهداشت و سلامت جسمی است. روایات زیادی از پیامبر(ص) و ائمه(ع) درباره برخی خوراکی ها و نوشیدنی ها و آثار آنها ذکر شده است که اینجا به چند روایات اشاره می شود: [۲۷] «گوشت گاو، درد و شیرش شفاست.» [۲۸] خوردن خرما برطرف کننده قولنج است. [۲۹] کسی که میوه بخورد و آغاز کند(به بسم الله) به او ضرر نمی رسد.» [۳۰]

پیشگیری از بیماری

پیشگیری از بیماری نیز در بهداشت جسمی مؤثر است. در قرآن آمده است:

«كلوا و اشربوا و لا تسرفوا.» [۳۱]

«بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.»

در تفسیر این آیه، واژه «تسرفوا» به پرخوری تفسیر شده است که یکی از عوامل بیماری است. [۳۲]

پیامبر(ص) فرموده است: «معه خانه هر بیماری است و پرهیز، سرآمد هر دارویی است.» [۳۳] از عایشه هم نقل شده است که پیامبر(ص) هیچ گاه سه شب متوالی، سیر غذا نخورد تا رحلت فرمود. [۳۴] از دیگر راه‌های پیشگیری در اسلام، حجامت است. پیامبر(ص) فرمود: «حجامت، فریادرس [۳۵] و بهترین دارو هاست.» [۳۶]

بهداشت محیط از نگاه پیامبر(ص)

پیامبر(ص) توصیه‌هایی هم درباره بهداشت محیط زیست دارد؛ مانند: «خانه شیطان‌ها (آلودگی‌ها) در منزلتان، لانه عنکبوت است.» [۳۷] خاکروبه را پشت در نریزید که جایگاه شیطان است. [۳۸] درب خانه‌ها را ببندید، روی ظرف‌ها را بپوشانید، دهانه مشک‌ها را ببندید؛ زیرا شیطان (آلودگی) نمی‌تواند، از درب بسته وارد شود.» [۳۹]

آن حضرت اجازه نمی‌داد کسی در کنار چاه آب آشامیدنی، زیر درخت میوه‌دار، میان قبرها، در جاده‌ها و حیاط خانه‌ها قضای حاجت کند. [۴۰]

همچنین دستور می‌داد که هفت چیز آدمی را در زمین دفن کنند: مو، ناخن، خون، دستمال حائض، بچه‌دان، علقه و دندان [۴۱] و دستور می‌داد، کسی در چاه آب آشامیدنی، آب دهان نیندازد. [۴۲] پیامبر(ص) حتی به نظافت زیستگاه حیوانات اهلی نیز تأکید داشت و می‌فرمود: «جایگاه گوسفند خود را پاکیزه کنید و خاک و آب بینی او را بزدایید؛ زیرا آنان از حیوانات بهشتی‌اند؛ این نظافت باید به گونه‌ای باشد که بتوانید در آنجا نماز بخوانید.» [۴۳]

با توجه به مطالب فوق متوجه می‌شویم که پیامبر(ص) در همه زمینه‌ها بهداشت را کاملاً رعایت می‌کرد و دیگران را هم به رعایت بهداشت توصیه می‌فرمود.

[۱] . عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱، ص ۲۹۱.

[۲] . شیخ طبرسی، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی، چاپ ششم، ۱۳۹۲ق، ص ۶۹.

[۳] . همان، ۳۴ - ۳۵.

- [۴]. همان، ص ۶۷.
- [۵]. حمیری قمی، قرب الاسناد، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۳ق، ص ۶۷.
- [۶]. همان، ص ۶۶.
- [۷]. شيخ صدوق، ثواب الاعمال، قم، شريف رضى، چاپ دوم، ۱۳۶۸ق، ص ۲۰.
- [۸]. هيثمى، مجمع الزوائد، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۱۶۰.
- [۹]. ابن سعد، طبقات الكبرى، بيروت، دارصادر، ج ۱، ص ۴۳۹.
- [۱۰]. حلبى، السيره الحلبيه، بيروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۰ق، ج ۳، ص ۳۵۲.
- [۱۱]. ابى داوود، سنن، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۵۴.
- [۱۲]. سيوطى، الجامع الصغير، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳۴۵.
- [۱۳]. همان، ص ۵۴۶.
- [۱۴]. مكارم الاخلاق، ص ۱۰۳.
- [۱۵]. حجتى، محمدامين، اثرات تربيتى رنگ‌ها از نظر اسلام و روان‌شناسى، ص ۵۸ و ۵۹.
- [۱۶]. عمر بن شاهين، الناسخ الحديث ومنسوخه، ص ۵۶۰.
- [۱۷]. حجتى، پيشين، ص ۴۲.
- [۱۸]. ابن قدامه، عبدالرحمن، الشرح الكبير، بيروت، دارالكتب العربى، بى تا، ج ۲، ص ۲۰۳.
- [۱۹]. سوره مزمل، آيه ۴.
- [۲۰]. كلينى، الكافى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ سوم، ۱۳۶۷ق، ج ۶، ص ۴۴۱.
- [۲۱]. بيهقى، سنن الكبرى، بيروت، دارالفكر، بى تا، ج ۶، ص ۲۰.
- [۲۲]. مكارم الاخلاق، ص ۳۴.
- [۲۳]. شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۳.
- [۲۴]. شيخ صدوق، علل الشرايع، نجف، مكتبه الحيدريه، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۹۳.
- [۲۵]. مغربى، قاضى نعمان، دعائم الاسلام، قاهره، دارالمعارف، چاپ دوم، بى تا، ج ۱، ص ۱۱۹.
- [۲۶]. كلينى، پيشين، ج ۳، ص ۴۴۵.
- [۲۷]. علامه مجلسى، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۵.

- [۲۸]. مکارم الاخلاق، ص ۱۵۸
- [۲۹]. ابن سابور، الزیات، طب الائمه، قم، شریف الرضی، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۷.
- [۳۰]. مکارم الاخلاق، ص ۱۷۰.
- [۳۱]. سوره اعراف، آیه ۳۱.
- [۳۲]. جمعی از نویسندگان، زیر نظر آیت الله مکارم، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفدهم،
- ۱۳۷۴ش، ج ۶، ص ۱۵۳.
- [۳۳]. علل الشرایع، پیشین، ج ۱، ص ۹۹.
- [۳۴]. بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۴۰.
- [۳۵]. ابن سعد پیشین، ج ۱، ص ۴۴۷.
- [۳۶]. همان، ص ۴۴۱.
- [۳۷]. کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۵۳۲.
- [۳۸]. شیخ صدوق، امالی، قم، بعثت، ۱۴۱۷ق، ص ۵۱۰.
- [۳۹]. امام مالک، الموطأ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۹۲۹.
- [۴۰]. دعائم الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۴.
- [۴۱]. شیخ صدوق، الخصال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۴۰.
- [۴۲]. من لایحضره الفقیه، پیشین، ج ۴، ص ۹.
- [۴۳]. صادقی اردستانی، احمد، پیام‌های پیامبر، آموزه‌های زندگی‌ساز، تهران، هستی‌نما،
- ۱۳۸۵ش، ص ۱۷۴ به نقل از: برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۶۴۲.

خدمت به دیگران

پیامبر (ص) فرمود:

((خیر الناس من ینفع الناس و شر الناس من یضر الناس))

بهترین مرد م کسی است که به مردم نفع برساند و بدترین مردم کسی است که به مردم ضرر برساند.

پیامبر (ص) فرمود:

((لا یرحم الله من لا یرحم الناس))

خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم رحم نمی کند.

پیامبر(ص) خدا از مؤمنیکه بحاجتش رسیده خوشحال تر است.

همچنین پیامبر(ص) فرمود: مردم روزی خوار خدا هستند پس محبوبترین خلق به خدا کسی است که به عیال الله نفع برساند و بر آنها سروری وارد کند.

از جابر انصاری روایت شده که گفت: من در نوزده جنگ با پیامبر بودم و می دیدم که پیامبر در پشت سر مرد ها حرکت می کرد تا ضعیفان را به قافله رساند و هنگامیکه ضعیفی را می دید او را سوار بر مرکوبش کرده و برای او دعا می کرد.

پیامبر(ص): کسی که صبح کند درحالی که به امور مسلمانان همت نکند مسلمان نیست.

«پیامبر(ص): شبیه ترین افراد امتم به من کسانی اند که مردم را بیشتر دوست بدارند.»

پیامبر(ص) فرمود: بد رستیکه از جمله چیزهایی که از اعمال و حسنات مؤمن بعد از مرگش، به او ملحق می شود، علمی است که تعلیم و نشر داده و یا فرزند صالحی است که بجا گذاشته و یا مسجدی است که ساخته و یا خانه ای است برای در راه ماندگان، ساخته و یا نهری است که برای مردم روان نموده و یا صدقه ای است که در زمان سلامتی، خود آنرا داده است!

«رسول خدا(ص) فرمود: روزی حضرت عیسی(ع) از قبری عبور کرد و مشاهده نمود که صاحب آنرا عذاب می کنند. سال بعد وقتی از آنجا عبور می کرد، متوجه شد که از عذاب خبری نیست! سؤال کرد: خدایا!

سال گذشته این شخص را عذاب می کردند ولی امسال از عذاب اثری نیست! خدا به او وحی کرد: ای روح الله! این مرد، فرزند صالحی دارد که امسال راهی را برای مردم ساخته است و یتیمی را پناه داده است! لذا این مرده را بخاطر فرزندش آمرزیدم.»

« رسول خدا(ص): هنگامیکه مؤمن از قبر محشور می شود، هیكلی شبیه خودش، جلو او قدم می گذارد و هر کجا مؤمن دچار ترس و هراس های قیامت می شود، آن هیكل به او دلداری می دهد و می گوید: نترس!

و ناراحت نباش! و بشارت باد بر تو به خوشحالی و کرامت خدا! تا اینکه

مؤمن حساب آسانی پس می دهد و امر به رفتن به بهشت می شود و در تمام این مراحل او با این شخص است. وقتی مؤمن می خواهد داخل بهشت شود، به آن هیكل می گوید: تو خوب شخصی هستی که همراهم از قبر خارج شدی و به من بشارت دادی تا اینکه براحتی به بهشت رسیدم. تو کیستی؟ می گوید: من همان شادی هستم که در دنیا، در دل برادر مؤمنت وارد نمودی! خدا مرا خلق کرد تا بتو آرامش و بشارت بدهم!»

« رسول خدا(ص): هر که به عده ای از مسلمانان خدمت کند، خداوند در بهشت به عدد آنها به او خدمتکار عطا فرماید.»

« رسول خدا(ص): هر که چیزهائی که در راه وجاده افتاده و باعث اذیت عابریں می شود را بردارد، برایش ثواب چهار صد آیه که برای هر آیه ای، ده حسنه داده میشود، نوشته می گردد.»

« رسول خدا(ص): هر مسلمانی باید روزانه صدقه بدهد! گفته شد: چه کسی طاقت عمل کردن به این دستور را دارد؟ فرمود: برداشتن اشیائی که باعث اذیت عابریں می شود، صدقه است. راهنمائی گمشدگان و کسانی که بدنبال چیزی می گردند، صدقه است. عیادت از مریض، امر بمعروف و نهی از منکر صدقه است. حتی 'جواب سلامی که می دهی صدقه است.»

از رسول خدا (ص) سؤال شد: کدام عمل نزد خدا محبوبتر است؟ فرمود: خوشحال کردن مسلمانی را! سؤال شد: چگونه و به چه وسیله ای؟ فرمود: اگر گرسنه است سیرش کند! اگر غمگین است، غم او را برطرف نماید! و اگر مقروض است، قرضش ادا کند.»

کسیکه در حال خوردن باشد و دو چشم به او نگاه کند ولی او از غذایش به او ندهد، به درد بی درمان دچار می شود.» - «کسیکه به برادر مسلمانش قرض بدهد، برای هر درهمی، ثواب وزن کوهی از کوههای رضوی (در حجاز) یا کوه سینا (در مصر) به او می دهد و اگر در طلبش با او مدارا کند، از پل صراط مانند برق لامع بدون حساب و عذاب، می گذرد.»

- «کسیکه برادر مسلمانش برای گرفتن قرض به او مراجعه کند ولی او قرض ندهد، خداوند بهشت را بر او حرام کند.»

۱۹۵- «کسیکه به مؤمنی قرض بدهد و بر او سخت نگیرد، مثل این است که زکات داده است و تا ادای دین بدهکار، ملائکه بر او درود می فرستند.»

شادی در اسلام

خداوند عالم می‌فرماید: «الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا يحزنون» [یونس، ۶۲]: بدانید دوستان خداوند ترس و اندوهی ندارند.

قرآن در این ارتباط می‌فرماید: "قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ" امام علی(ع) وقتی که در خطبه متقین صفات مومنان را برای همام شرح می‌دهد می‌فرماید: «مومن همیشه با نشاط است و هیچ وقت گرفته و کسل نیست»
:امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

اوقات خود را به چهار بخش تقسیم کنید: بخشی را برای عبادت، بخشی را برای کار و فعالیت و برای تأمین زندگی، بخشی را برای معاشرت و هم صحبتی با برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیب هایتان آگاه سازند و بخشی را به تفریحات و لذایذ خود اختصاص دهید و از مسرت و نشاط ساعت تفریح و شادی، نیرو و توان انجام وظیفه های خود را تأمین کنید.

بزرگ مرد تاریخ، امام خمینی رحمه الله اهمیت خاصی به تفریح می داد و به بعضی از فرزندان سفارش می کرد که تفریح داشته باش و اگر تفریح نداشته باشی، نمی توانی خودت را برای تحصیل آماده کنی و هنگامی که می دید بعضی از فرزندان در روز تعطیلی مشغول درس خواندن هستند، می فرمود: «به جایی نمی رسی؛ چون باید موقع تفریح، تفریح کنی» و نیز می فرمود: «من در طول زندگی نه یک ساعت «تفریح را برای درس گذاشتم و نه یک ساعت درس را برای تفریح

امام علی (ع) می فرماید: «السرور یبسط النفس ویثیر النشاط» شادی باعث انبساط روح و ایجاد وجد و نشاط می شود. [۲۵]

از رسول اکرم (ص) نقل شده است که: «ان فی الجنه داراً یقال له دارالفرح، لایدخلها الا من فرح یتامی المؤمنین» آنچه از این احادیث برداشت می شود این است که بین شاد کردن مؤمن و پاداش بهشت رابطه‌ی معنی داری وجود دارد و خداوند برای کسانی که موجبات فرح و شادی بندگان را فراهم می آورند امتیاز ویژه‌ای قائل است. [۲۷]

سرگرمی های لذت بخش و هدف دار در کلام امام رضا (ع) این گونه وصف شده است: «اجعلوا لانفسکم حظاً من الدنیا باعطائها ما تشتهی من الحلال و ما لا یثلم المروه و ما لا سرف فیه و استعینوا بذالک علی امور الدنیا» [۴۹]: از لذائذ دنیوی نصیبی برای کامیابی خویش قرار دهید و خواهشهای دل را از راههای مشروع بر آورید، مراقبت کنید که در این کار به مردانگی و شرافت شما آسیب نرسد و دچار اسراف و تند روی نشوید، تفریح و سرگرمی های لذت بخش شما را در اداره زندگی یاری می کند و با کمک آن بهتر در امور دنیوی خویش موفق خواهید شد.

چنانکه امام رضا (ع) می فرماید: «و اجتهدوا ان یکون زمانک اربع ساعات: ساعه لله لمناجاته و ساعه لامر المعاش و ساعه لمعاشره الاخوان الثقات والذین یعرفونکم و یخلصون لکم فی الباطن و ساعه تخلون فیها للذاتکم و بهذه الساعه تقدرون علی الثلاث الساعات» [۵۰]: کوشش کنید اوقات روز شما چهار ساعت باشد: ساعتی برای عبادت و خلوت با خدا، ساعتی برای تامین معاش، ساعتی برای معاشرت با برادران

مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیب‌هایتان واقف می‌سازند و در باطن به شما خلوص و صفا دارند و ساعتی را هم به تفریحات و لذائذ خود اختصاص دهید و از مسرت و شادی ساعات تفریح، نیروی انجام وظائف وقت‌های دیگر را تامین کنید.

در سیره معصومان (ع) عنصر شادی آن‌چنان اهمیت دارد که علاوه بر تایید آن به تشویق، زمینه‌سازی و اسباب ایجاد آن نیز توصیه شده است. امام صادق (ع) در حدیثی که لشکریان عقل را در برابر لشکریان جهل قرار داده، می‌فرماید: لشکر عقل ۷۵ است و لشکر جهل هم در مقابل ایشان، و سپس شادی، نشاط، خوشحال و بشاش بودن را لشکر عقل می‌شمارد که در پیامبران و جانشینان آنها و مومنین که دلشان را به ایمان آزموده، وجود دارد: «النشاط وضده الكسل، و الفرح وضده الحزن» [۵۲] در این روایت نشاط و [فرح از لشکریان عقل و کسلی و حزن از لشکریان جهل به‌شمار آمده‌اند. ۵۳]

».

با کند و کاو در آیات قرآن و احادیث و روایات معتبر، می‌توان موارد ذیل را در زمره عواملی برشمرد که حالت شادی و نشاط را در انسان پدید می‌آورد:

ایمان (۲) رضایت و تحمل (۳) توکل بر خداوند (۴) پرهیز از گناه (۵) مبارزه با نگرانی (۶) تبسم و خنده (۱) مزاح و شوخی (۸) بوی خوش (۹) زینت کردن (۱۰) پوشیدن لباس‌های روشن (۱۱) حضور در مجالس شادی (۱۲) ورزش (۱۳) امید به زندگی (۱۴) کار و تلاش (۱۵) سیر و سفر (۱۶) تفریح و تفرج (۱۷) دیدار با دوستان (۱۸) تلاوت قرآن (۱۹) تفکر در آفریده‌های خداوند (۲۰) صدقه دادن (۲۱) نگاه کردن به سبزه و آب روان

امام علی (ع) می‌فرماید: «الطيب و العسل نشره و الركوب و النظر الى الخضرة»: عطر، عسل، اسب سواری و نگاه به سبزه موجب نشاط می‌شود و حزن و اندوه را از بین می‌برد.

خداوند در باره زینت کردن که یکی از عوامل ایجاد شادی است می‌فرماید: «قل من حرم زينه الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق...»: بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟

انسان به استفاده و ارتباط با زیبایی و لذت بردن از آن محتاج است؛ بدون زیبایی روح در تاریکی و خشونت ماده خسته می‌شود. از این رو در فرهنگ دینی ما به نظافت و آراسته بودن که عامل فرح بخش زندگی است، توصیه شده است.

یکی دیگر از عوامل شادی‌آفرین در زندگی انسان تفریح و تفرج است. روح انسان به تفریح و تفرج نیاز دارد. به‌طوری که تفریحات سالم از بهترین شادی‌ها و لذت‌های سالم و نشاط‌آور انسان است. انسان با دیدن مناظر زیبای طبیعت، گل‌های رنگارنگ، درختان سبز، آبشارهای زیبا، شکوفه‌های شاداب، کوه‌ها و هزاران منظره زیبای دیگر به وجد می‌آید.

خداوند در قرآن کریم به سیاحت و سفر امر فرموده‌است تا انسان هم از سرنوشت و سرگذشت گذشتگان آگاهی یابد و عبرت گیرد و هم از زیبایی طبیعت بهره‌برد و شادمان شود. مسافرت و تغییر مکان زندگی و آب و هوا و دیدن مناطق و منظره‌های جدید در نشاط روحی و سلامت جسمانی و تقویت روح و از بین رفتن افسردگی و کسالت‌های روحی و درمان بعضی بیماری‌های روحی به‌شدت موثر است. در قرآن کریم و سنت و سیره پیشوایان دینی به این امر توجه شده و مردم به مسافرت و گردش و تفریح تشویق شده‌اند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «سافروا تصحوا»: مسافرت کنید تا سالم بمانید.

ورزش و بازی نیز از جمله عوامل شادی محسوب می‌شود. ورزش از کارهای نشاط‌آوری است که رهبران دینی به آن عنایت داشته و به بعضی از ورزش‌ها به‌خاطر اینکه در ورزش‌های و فنون رزمی و دفاعی تاثیر دارند بیشتر توجه شده‌است؛ چنانکه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «حق الولد علی والده ان یعلمه الکتابه و السباحه و الرمايه و ان یرزقه الا طبيا»: حق فرزند بر عهده پدرش این است که به او [نوشتن و شنا کردن و تیراندازی را آموزش بدهد و جز از راه حلال روزی او را تامین نکند]. ۵۷

: فهرست منابع

قرآن کریم - 1

- 2- اصول کافی، محمد یعقوب کلینی، ترجمه سید جواد مصطفوی، انتشارات ولیعصر، چاپ اول ۱۳۷۵
- 3- انگیزش و هیجان، مارشال ریو، ترجمه یحیی سید محمدی، نشر ویرایش، چاپ چهارم، ۱۳۸۱
- 4- بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، موسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۳ ق

- پژوهشی در باره طنز در شریعت و اخلاق، گروه معارف، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، ۵- بوستان کتاب قم، چاپ اول ۱۳۸۱
- التحریر و التنویر، محمد الطاهر بن عاشور، الدار التونسیه للنشر، بی تا ۶-
- تربیت طربناک، عبدالعظیم کریمی، موسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۸۰ ۷-
- الحب و البغض فی القرآن الکریم، جارالله الجارالله، انتشارات دار ابن حزم، چاپ اول، ۲۰۰۱ م ۸-
- الدر المنثور، جلال الدین السیوطی ۹-
- شادی و نشاط در متون اسلامی، شکرالله دانش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴-۱۰
- شرع و شادی، ابوالفضل طریقه دار، انتشارات حضور، چاپ دوم، ۱۳۸۳-۱۱
- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، چاپ اول، ۱۳۷۳-۱۲
- مجمع البیان، ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی، تهران فراهانی، ۱۳۷۸-۱۳
- موسوعه اخلاق القرآن، احمد الشرباصی، دارالرائد العربی بیروت، چاپ سوم، ۱۹۸۷ م-۱۴
- المیزان، محمد حسین طباطبایی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۴-۱۵
- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲-۱۶
- نهج البلاغه، سید شریف رضی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸-۱۷

پی نوشت:

- لغت نامه ی دهخدا، ذیل واژه ی شادی [1]
- همان منبع، ذیل واژه ی تفریح [2]
- معجم مقایس اللغه، ذیل ماده فرح [3]
- مصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۳۸ [4]
- مفردات الفاظ قرآن، ص ۶۲۸ [5]
- قصص، ۷۶ [6]
- روم، ۳۲ [7]
- آل عمران، ۱۷، الحسب والیغفن فی القرآن الکریم، ص ۲۴۶ [8]
- قصص، ۷۶ [9]

- [10] مجمع‌البیان، ج ۱۸، ص ۲۳۲
- [11] المیزان، ج ۱۶، ص ۱۱۰
- [12] الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۳۸
- [13] التحریر و التئویر، ج ۲۰، ص ۱۷۸
- [14] یونس، ۵۸
- [15] موسوعه اخلاق القرآن، ج ۳، ص ۷۶
- [16] شرع و شادی، ص ۲۲
- [17] انگیزش و هیجان، ص ۳۶۴
- [18] شرع و شادی، ص ۲۳
- [19] تربیت طرب‌ناک، ص ۵۶
- [20] Rupert Scheldrake.
- [21] Collective Cinsiousness.
- [22] شرع و شادی، ص ۲۵
- [23] شادی و نشاط در منابع و متون اسلامی، ص ۴۸
- [24] شرع و شادی، ص ۲۰
- [25] میزان‌الحکمه، ج ۴، ص ۴۳۶
- [26] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۴
- [27] تربیت طرب‌ناک، ص ۵۴
- [28] یونس، ۸
- [29] روم، ۴ و ۵
- [30] قصص، ۷۶
- [31] شادی و نشاط در منابع و متون اسلامی، ص ۴۰
- [32] توبه، ۵۰
- [33] توبه، ۸۱
- [34] آل‌عمران، ۱۲۰

[35] توبه، ۱۷۰

[36] توبه، ۱۸

[37] توبه، ۱۸۸

[38] توبه، ۵۸

[39] رعد، ۲۶

[40] روم، ۴

[41] روم، ۳۲

[42] روم، ۳۶

[43] غافر، ۸۳

[44] مؤمنون، ۸۳

[45] قصص، ۷۶

[46] حدید، ۲۳

[47] بقره، ۶۹

[48] شادی و نشاط در منابع و متون اسلامی، ص ۴۱- [48]

[49] بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۱ [49]

[50] همان

[51] نهج البلاغه، ص ۹۹۵ [51]

[52] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶ [52]

[53] شادی و نشاط در منابع و متون اسلامی، ص ۴۲ [53]

[54] همان، ص ۵۸ [54]

[55] بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۹۱ [55]

[56] یونس، ۶۲ [56]

[57] همان، با تلخیص [57]

[58] (شرع و شادی، ص ۶۸) به نقل از کتاب دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۵ [58]

[64] مقاله شادی و تفریح در اسلام، شهید بهشتی [64]

در وسائل الشیعه به نقل از کافی آمده است: «ما من مؤمن الا وفيه دعابه...»: «هیچ مؤمنی نیست مگر این که در او شوخی وجود دارد» (حر عاملی، ۱۳۶۷ش، ج ۱۲: ۱۱۲). و یا روایات ادخال سرور در قلب مؤمن که حضرت رسول (ص) می فرمایند: «من سر مؤمننا فقد سرنی و من سرنی فقد سر الله عزوجل»: «هر کس مؤمنی را شاد کند مرا شاد کرده و هر کس مرا شاد کند خداوند عزوجل را شاد کرده است» (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۶: ۳)

«وَيَوْمَئِذٍ يَقَرِّحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ...» (سوره روم/ آیه ۴)

امام باقر (علیه السلام) باشد که فرمود :

«تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ، وَصَرَفُ الْقَدَى عَنْهُ حَسَنَةٌ، وَمَا عَبْدُ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ.»

«لبخند زدن انسان به روی برادرش حسنه است و دور کردن (آزار) از او حسنه است، و محبوب ترین عبادت نزد خداوند، شاد کردن دل مؤمن است»

استاد مطهری: نیاز به شادی و نشاط به مانند نیاز به غذا است برای ادامه

حیات و سلامت جسم و روح

کسی خدمت امام جواد رسید

حضرت فرمود: چیست که تورا شاد کرده است؟ عرض کرد: از پدرت شنیدم که بهترین روزی :
که

روز بنده خدا شاد باشد روزی میشود در آن

است که توفیق خدمت و دست گیری از برادر مومن نصیب او گردد و امروز من موفق شدم به

نفر از برادران فقیر بخشش نمایم. حضرت فرمود: به جان خودم سوگند تو شایسته این 10

شادی هستی اگر آن اتفاق را به وسیله منت گذاشتن نابود نکرده باشی

(يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (النور، ۴۴)

خداوند متعال شب و روز را دگرگون می کند. به حقیقت در این (جابه جایی شب و روز) هر آینه عبرتی برای صاحبان بصیرت است.

با گردش شب و روز است که ما انسان ها، هفته ها، ماه ها و بلکه یک سال را پشت سر می گذاریم. در این بین کسانی که اهل بصیرتند از این گردش ایام عبرت می گیرند؛ از ظاهر به باطن و از مجاز به حقیقت می رسند، و این موعظه بزرگی برای انسان های صاحب دل و بابصیرت است.

این ساعاتی که بر ما می گذرد و خواهد گذشت، ساعات ارزشمند و پربهایی است که در واقع سرمایه اساسی ما برای تأمین سعادت در دنیا و آخرت است. بنابراین باید بسیار با دقت و مراقبت حسابرسی کنیم که این ساعات و ایام چگونه گذشته و چگونه می گذرد و اگر این محاسبه در زندگی ما نباشد ما سخت زیان کرده و سرمایه را از کف داده و خواهیم داد. در اهمیّت این مطلب همین بس که مولای ما :امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند

یا هشام! لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کلّ یوم فان عمل حسنّاً استزاد منه و إن عمل سیّئاً استغفرالله منه و تاب الیه. (بحار الانوار، الاسلامیة، ج ۷۵، باب ۲۵)

ای هشام! از ما نیست کسی که هر روز خود را مورد محاسبه قرار ندهد که اگر کار نیکی انجام داده در افزایش آن بکوشد و چنانچه کار زشتی کرده از خدا آمرزش بخواهد و به سوی خداوند بازگردد.

و اگر می بینیم برخی از افراد به مقاماتی رسیده اند به خاطر همین دقت در مراقبه و محاسبه نفس بوده است که دقیقاً اعمال و رفتار و گفتار خود را تحت نظر داشته اند و اگر لغزشی از آنان سربزند استغفار کرده از خدا آمرزش خود را خواسته اند.

و در روایت دیگر که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده، آمده است: حاسبوا انفسکم قبل (ان تحاسبوا و زنوا قبل ان توزنوا و تجهزوا للعرض الاکبر). (محاسبه النفس ابن طاوس، ص ۱۳)

پیش از آن که به حساب شما برسند خود حساب گر خویش باشید و قبل از این که اعمال شما را بسنجند اعمال خود را وزن کنید و برای روز قیامت خویشتن را آماده سازید.

بنابه تأکید قرآن کریم ما انسان ها مواقفی را در روز قیامت در پیش رو داریم که پنجاه موقف است و هر موقفی هزار سال طول می کشد، در این ایستگاه ها که پنجاه هزار سال می شود باید پاسخ گوی اعمال خود باشیم و بهتر از هر چیزی توجه به انجام واجبات و ترک محرمات الهی است.

مرحوم شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه در کتاب اعتقادات خود می نویسد: در روز قیامت عقباتی وجود دارد که در هر عقبه ای برای انجام واجبی و ترک محرّمی در نظر گرفته شده است.

یک عقبه برای نماز، عقبه ی دیگر برای حج، عقبه ای برای زکات و همین طور سایر واجبات

به هر حال تمام اعمالی که از ما سر می زند مورد پرسش الهی است و اگر خطا باشد موجب گرفتاری ما خواهد شد. باید هشیار بود، حتی در حرف زدن که امر مهمی است و هر لفظی که از زبان ما صادر می شود نوشته خواهد شد؛ قرآن کریم می فرماید: مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق/۱۸)

در این یک سال که گذشت ببینیم چه حرف هایی زده ایم، چه قضاوت هایی کرده ایم و خدای ناکرده

چه حرف های زشتی زده ایم تا دیر نشده، نادم و پشیمان شده، جبران کنیم مبدا که دچار غفلت شویم.

برخی در این ایام نوروز اسیر غفلت می شوند و فراموش می کنند که چه تکلیف و وظیفه ای دارند و چقدر بد و تأسف بار خواهد بود که این غفلت با معصیت نیز همراه شود

برای این که به این آفت خانمان سوز غفلت مبتلا نشویم باید هر روز به حساب کارهای خود برسیم. دفتری داشته باشیم و اعمال روزانه ی خود را در آن بنویسیم و پایان هر روز به محاسبه ی اعمال خود برسیم و مواظب باشیم که در هفته و ماه و سال و بلکه در کل زندگی چه کرده ایم؛ خوب بوده یا بد، همه ثبت و ضبط شده است. نکته ی جالب این که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: وَكُلَّ إِنْسَانٍ (الزَّمَنَهِ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا) (الاسراء، ۱۳)

کارنامه اعمال هر انسانی را به گردنش می آویزیم و روز قیامت کتابی برای او بیرون می آوریم که آن را در برابر خود گشوده می بیند

(و دنبالای آیه می فرماید: اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا) (الاسراء، ۱۴)

این همان نامه ی اعمال توست، به او می گوئیم کتابت را بخوان! کافی است که امروز خود حساب گر خود باشی.

در این نامه ی اعمال هیچ چیز فروگذار نشده است و در آن روزی که يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ (الطارق، ۹) است، هر کار خیر و شری که انسان انجام داده آشکار و برملا خواهد شد

و آنجاست که معلوم خواهد شد این شخص بهشتی یا جهنمی است. کارنامه ی عملکردش را به دستش

می دهند

قرآن کریم می فرماید: وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ (الحاقه، ۲۵ و ۲۶)

و اما کسی که کارنامه اش به دست چپ او داده شود، گوید ای کاش نامه ام به من داده نمی شد و نمی دانستم در حساب اعمالم چه نوشته اند

اما در کنار این افراد، اشخاص دیگری هم هستند که با صدای بلند فریاد شادی سرمی دهند که ای اهل محشر بیاید و نامه ی اعمال مرا ببینید

(فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ يَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُوا كِتَابِيهِ (الحاقه، ۱۹)

اما کسی که کارنامه اش به دست راست او داده شود با صدای بلند می گوید: بیاید نامه ی عمل مرا بخوانید

امیدواریم در این ایام نوروز در این برنامه های عید، هشیار باشید و خدای ناخواسته با اهل معصیت همکاری ننمایید و اگر می بینید با شعائر دینی معارضه می شود نه تنها همراهی نکنید که آن را قویاً محکوم کنید که دست عنایت خدا بر سر کسانی است که دین خدا را یاری می کنند و از هر فرصتی برای این منظور بهره برداری می نمایند

غفلت مانع محاسبه

«اقترب للناس حسابهم وهم في غفلة معرضون»

«وعد الله لا يخلف الله وعده ولكن اكثر الناس لا يعلمون. يعلمون ظاهرا من الحياة الدنيا وهم عن

الآخرة هم غافلون»

از اکثر انسانها یاد نموده است. انسانی که هرچه دارد از خداست، وابتدا و انتهایش با خداست، و تمامی نعمتها را خالقش به او داده، دنیا و زیورها و زینتها و زینتها را مشغول نموده و از خدایش غافل است. عمر او که سرمایه اصلی اوست، روز به روز به انتها می رسد ولی او همچنان در غفلت و بی خبری است و چیزهای بی ارزش او را مشغول نموده است. اگر چه همه این گونه نیستند و انسانهای دیگری هستند که غافل نیستند.

عادل و زرنگ در عرف عرفا و اولیاء خدا کسانی هستند که همیشه بیاد و ذکر خدا بوده و هیچ چیز حتی اشتغالات روزمره آنها را از این امر باز نمی دارد.

«انسانهای مؤمن کسانی هستند که تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد خدا مشغول نمی کند.» نور ۳۷

«آنانکه در حالت ایستاده و نشسته و خوابیده بذكر خدا مشغول بوده و در خلقت آسمانها و زمین تفکر کرده و می گویند: ای خدای ما! اینها را باطل و بیهوده نیافریده ای. تو از هر نقصی منزهی. پس ما را از جهنم دور نگه دار.» آل عمران ۱۹۱

«امیر المؤمنین (ع): من حاسب نفسه ربح و من غفل عنها خسر» {میزان الحکمه}

«روزی امیر المؤمنین (ع) به بازار رفت و وقتی دید که مردم مشغول کسب و کاسبی هستند به گریه

افتاد. وقتی علت گریه را از حضرت پرسیدند، فرمود: روز که بدنبال دنیا هستید و شب هم به

استراحت می پردازید. پس کی بیاد خدا هستید؟»

معارف قران واهلیت علیهم السلام

«رسول خدا(ص):مومن باید آن چنان آرزویش کوتاه باشد بطوری که اگر صبح بود بگوید تا شب نمی مانم
و اگر شب بود بگوید تا صبح نمی مانم»

«اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب ولهو وزینة وتفاحریینکم وتکاثر فی الموال والاولاد کمثل غیث اعجب الکفار
نباته ثم یهیج فتراه مصفراً ثم یكون حطاماً وفی الاخرة عذاب شدیدومغفرة من الله ورضوان وما الحیوة
الدنیا الا متاع الغرور.»

شیخ بهائی در تفسیر آیه فوق گفته است که مراحل زندگی انسان در این آیه به پنج دوره تقسیم شده
است ۱:- کودکی که به لعب وبازی مشغول است ۲.- بلوغ که به لهو وسرگرمی مشغول می شود. ۳-نهایت
بلوغ که به آراستن وپوشیدن لباس فاخر ومربک خوب وخالنه زیبایمی گذرانند ۴-کهولت که به
فخر فروشی به حسب ونسب مشغول می شود ۵-سالخوردگی که به جمع آوری وزیاد کردن مال واولاد
صرف می شود.

«رسول خدا(ص):برای خدا فرشته ای است که هرشب فرود آمده وندامی نماید:

ای بیست ساله ها!جدیت وتلاش کنید.

ای سی ساله ها!دنیا شمارا گول نزنند!

ای چهل ساله ها!برای ملاقات با خدا چه آماده کرده اید؟

ای پنجاه ساله ها!ترساننده سراغتان آمد!

ای شصت ساله ها!موقع درو رسید!

ای هفتادساله ها!صدا شدید پس جواب بدهید!

ای هشتاد ساله ها!مرگ سراغتان آمد!درحالی که غافلید!

معارف قرآن و اهلبیت علیهم السلام

آن گاه گوید اگر بخاطر بندگان نماز خوان و مردان خاشع و کودکان شیرخوار و حیوانات چرنده نبود عذاب بر شما ریخته می شد!

«وقتی شاگرد علامه طباطبایی از ایشان در آخرین لحظات زندگی نصیحتی خواستند. فرمودند: مراقبه مراقبه! مراقبه! مراقبه!»

نکوهش سخن بدون عمل در قرآن

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» ۲ «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» ۳» (۱)

ای مؤمنین! حرفهایی که به آن عمل نمی‌کنید نزنید! که خدا از این حرف شما خشمناک می‌شود.

خداوند دوست دارد که بندهايش وقتی حرفی می‌زنند به آن عمل کنند. مثلاً اگر وعده‌ای به شخصی داده‌اند یا قولی داده‌اند یا تعهدی کرده‌اند حتماً به آن عمل کنند البته بشرط اینکه خلاف عقل و قانون و شرع نباشد. مثلاً مسئولین به مردم قول می‌دهند فلان پروژه را انجام بدهند باید به قولشون عمل نمایند. تا مردم به آنها اعتماد داشته باشند.

ولی بعضی از مسلمانان قولهایی می‌دهند و حرفهایی می‌زنند و در مرحله عمل، درجا زده و بقولشان عمل نمی‌کنند. مثلاً عده‌ای از مسلمانان در صدر اسلام، می‌گفتند اگر دوباره جنگی درگیر فرار نمی‌کنیم! ولی در جنگ بعدی باز فرار نمودند.

یا قبل از آمدن حکم جهاد، عده‌ای گفتند اگر بدانیم بهترین عمل چیست آنرا انجام می‌دهیم!

وقتی حکم جهاد نازل شد و خداوند فرمود که بهترین عمل، ایمان خالص و جهاد است، به قولشان عمل نکردند و از شرکت در جهاد شانه خالی نمودند.

و این یک مشکل بزرگ برای عده‌ای از افراد است که ادعاهایی کرده ولی اعتمادی به آنها نیست زیرا احتمال عمل نکردن به حرفشان است. در حالی که باید قول و عمل باهم انطباق داشته باشد.

داستان زنی که کودکش را نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد تا حضرت او را از خوردن خرما که برایش مضر بود بازدارد ولی پیامبر به روزی دیگر محول کرد و روز بعد کودک را از خوردن نهی فرمود و گفت دیروز نگفتم زیرا خود خرما خورده بودم و کسی که خود خرما خورده چگونه می‌خواهد دیگران را از خوردن آن نهی کند؟ این داستان نیز درباره انطباق قول با عمل است.

یا پزشکانی هستند که خود سیگار می کشند ولی بیماران خود را از کشیدن سیگار نهی می نمایند؟

یا عالمانی که مردم را به دوری از دنیا دعوت می کنند ولی خدای نکرده خود یا منسوبین به آنها دنیاطلب هستند . در روایات، عالم بدون عمل به درخت بدون فایده و میوه تشبیه شده است

گویند شخصی کنار جالیز خیاری ایستاده بود و مردم را از خوردن خیار مردم نهی می کرد ولی خود می خورد از او پرسیدند چرا خودت می خوری؟ گفت من برای خنک بودنش می خورم نه برای حرام بودنش!

همچنین نقل شده مردی به یک نفر روحانی گفت زنم نماز نمی خواند! روحانی گفت او را به بهشت بشارت بده شاید بخواند! گفت بشارت دادم ولی نمی خواند . روحانی گفت او را از جهنم بترسان! گفت ترساندم ولی نمی خواند . روحانی گفت حرفش چیست؟ گفت می گوید اول خودت بخوان تا من هم بخوانم! روحانی گفت راست می گوید .

عمل نکردن به نذرهای نیز مصداق این آیه می باشد .

. و معمولاً مردم از آدمی که به حرفش عمل نمی کند بدشان می آید . پس آدمی که سر حرفش نمی ماند و به سخنی که می گوید عمل نمی کند، هم مبعوض خالق است و هم مبعوض مخلوق .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ. (۲)

ای مؤمنین! به وعده های خود عمل کنید .

بزرگان ما به حرفی که می زدند عمل می کنند. اونها خوش قول بودند. به وعده هاشان عمل می نمودند.

البته مراد از عمل کردن به سخن، سخن درستی است که می گوید نه سخنان نادرست و بی پایه که اصلاً نباید به آنها عمل کند .

وقتی انسان قرض می گیرد و می گوید سر وقت می دهم باید به قولش عمل کند. چه از مردم چه از بانکها. باید قرض خود را بپردازد والا خدا از او ناراحت می شود که پیامبر اعظم ص فرمود سه دسته دزد هستند یکی شخصی که قرض می کند و نمی دهد. دوم شخصی که مهریه زنش را نمی دهد. سوم شخصی که زکات نمی پردازد.

در زمان پیامبر یک نفر بود که گفت اگر ثروتمند شوم زکات می دهم ولی به قولش عمل نکرد لذا خدا بر او غضب کرد و او را مرتد اعلام نمود.

انسانهای مؤمن باید به تعهدات و وعده هایی که می دهد چه به خدا قول می دهد مثل پیمان درعالم ذر که غیر خدا را نپرستد و یا قولی که توبه کننده به خدا می دهد که دیگر گناه نکند . باید سر قولش بماند و دیگر گناه نکند.

یا قولهایی که به خودش می دهد که مثلاً منظم باشد . دروغ نگوید . غیبت نکند .

یا قولهایی که به مردم می دهد مانند قولهایی که مسئولین مملکت به مردم میدهند یا قولهایی که پدر و مادر به فرزندان خود می دهند یا صاحبان حرفه ها به مردم می دهند مثلاً

۱ . سوره نساء، آیه ۱۴۴.

۲ . سوره مائده، آیه ۱.

بنا و نجار و آهنگر قول می دهند که فلان ساعت کار شما را انجام می دهم و خلاصه به همه قولها باید عمل کنند .

عمل به وعده از مهمترین واجبات الهی است و پیشرفت جامعه مسلمین وابسته به ادای پیمانهاست . لذا در حدیثی از پیامبر نقل شده کسی که به عهدش عمل نکند، دین ندارد .

بزرگان دین خود در عمل به پیمانهایی که با دیگران می بستند یا قولی می دادند به انجامش سخت مصمم بودند و به هیچ وجهی تخلف نمی کردند . حتی اگر ضرر بزرگ مادی می نمودند .

پیامبر اعظم ص با شخصی در مکانی وعده گذاشتند . آن شخص این وعده را فراموش کرد . پیامبر سه روز در آن مکان ماند تا این که آن شخص آمد . حضرت فرمود اگر نمی آمدی همینجا می ماندم تا بمیرم و از همینجا محشور شوم . (زندگی پیامبر اسلام)

پیامبر اکرم (ص) لزوم وفای به عهد را در همه شرایط به مسلمانان تأکید و توصیه می کند. روایت زیر اهمیت این مسئله را بیشتر مشخص می کند: حذیفه از کسانی بود که در جنگ بدر شرکت نکرد و از آن فیض بزرگ محروم گردید، خودش درباره این محرومیت می گوید: من و رفیقم ابوالحسیل از مدینه خارج شدیم تا به پیغمبر اسلام و سپاه مسلمین بپیوندیم. اتفاقاً به جمعی از کفار قریش برخوردیم. از ما پرسیدند: به سوی محمد می روید؟ از ترس آنها و برای نجات از شرشان گفتیم: نه، ما به مدینه می رویم. آنها از ما قول گرفتند که اگر آزادمان کنند، به یاری محمد (ص) نرویم و علیه آنها جنگ نکنیم. ما هم این قول را دادیم و آزاد شدیم. از آن جا به حضور خاتم انبیا (ص) رسیدیم و ماجرا را نقل کردیم و اجازه شرکت در جنگ را خواستیم. پیامبر فرمود: نه، شما با آنها عهد و پیمان دارید و نباید نادیده بگیرید. شما بروید و به عهد و پیمان خود وفا کنید، ما هم از خدا یاری می جوییم. (۳)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» ۲ «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»

وفای به عهد در خانواده خوش قولی در قبال اعضای خانواده، بسیار مهم است. اگر پدر و مادر به حرف خود وفادار نباشند، به روحیه فرزندان لطمه وارد می کنند و آنها را به دروغ گویی سوق می دهند. پیشوایان اسلام در سخنان خود به تربیت صحیح کودکان و آموزش اخلاق و رفتار اجتماعی به آنان در خانواده اشاره کرده اند. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: (وقتی یکی از شما به فرزند کوچکی وعده دادید، حتماً به آن وفا کنید). ۸ امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: (شایسته نیست انسان به شوخی یا جدی دروغ بگوید و شایسته نیست کسی به فرزند خود وعده ای بدهد و به آن وفا نکند). ۹

- وفای به عهد در کارها: خوش قولی و خوش حسابی در کلیه معاملات و روابط حقوقی و اقتصادی، موجب پیدایش ثبات و اطمینان و امنیت اقتصادی می شود.

- وفای به عهد یک ملت با ملت دیگر: اگر هر دو ملت مسلمان باشند، وفای به عهد در میان آن دو، سبب ثبات و برادری و محبت می شود. اگر بین یک ملت مسلمان و ملت غیر مسلمان دیگر باشد، وفای به آن، واجب و تا زمانی که از این پیمان ها زیان و اهانتی متوجه اسلام و مسلمین نباشد، نمی توان آن را نادیده گرفت. و همان طور که گفته شد، این نوع وفای به عهد یکی از امور بسیار مهمی بود که در صدر اسلام سبب شد گروه های بسیاری آیین بزرگ الهی را پذیرا شوند.

آثار وفای به عهد در زندگی فردی

پای بندی به تعهدات، در سالم سازی محیط و تحکیم روابط دوستانه و به وجود آمدن جو اعتماد و اطمینان بین دوستان بسیار تأثیر دارد. از طرفی عهد شکنی و عدم التزام به تعهدات، بیشترین نقش را در ایجاد جو بدبینی و نفاق و پیدایش رخوت و سستی بین دوستان ایفا می کند. حضرت علی (ع) می فرماید: (لا تعتمد علی مودّة من لا یوقی بعهدہ؛ ۱۰ بر دوستی کسی که به عهد خود وفا نمی کند، اعتماد مکن)

شخصی که خوش قول است، منظم نیز هست و احساس مسئولیت بیشتری می کند و حتی برای عهد و پیمان های ناچیز ارزش قائل می شود و نمی گذارد عدم انجام وظیفه، بر روی دوشش ایجاد سنگینی کند. و او را از رحمت خدا دور سازد.

آثار وفای به عهد در جامعه

وفای به عهد و پیمان، موجب تحکیم روابط سیاسی و اجتماعی و اتحاد مسئولین و در نتیجه، سالم سازی (فضای سیاسی و اجتماعی جامعه می شود. پای بندی به عهد و پیمان، در زندگی مردم و روابط داخلی و خارجی آنان تأثیر بسیار دارد و هر اندازه مردم بیشتر آن را رعایت کنند، به یکدیگر اعتماد بیشتری پیدا می کنند و در نتیجه، بیشتر احساس آرامش کرده و با خیال راحت تری به فعالیت می پردازند.

طبیعی است در کشوری که مردم وفای به عهد را وظیفه انسانی، اخلاقی و دینی خود بدانند و در مراعات آن کوشا باشند، تعهدات مالی و قراردادهای اقتصادی بر پایه اعتماد و اطمینان کامل شکل می گیرد و باعث رشد اقتصادی آن کشور و مایه سعادت مردم آن می گردد، زیرا بدهکار در وقت معین و مقرر بدهی خود را می پردازد و فروشنده نیز کالا را برابر تعهدات خود تسلیم خریدار می کند و در نتیجه، چرخ اقتصاد به صورت منظم به حرکت خود ادامه می دهد. (۱۱

وفای به عهد

قرآن کریم رو به همه مسلمانان چنین فرمان می دهد:
سوره مائده، آیه (۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمان ها و («يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»
قراردادها (یتان) وفا کنید.

این یک دستور العمل کاملا وسیع و بدون قید و شرط است که شامل تمامی قول و قرارها و پیمانها می شود. بنابراین چه پیمان هایی که میان انسان و خداوند برقرار می شود و چه قول و قرارهایی که بین افراد مختلف انسان ها بسته می شود، لازم الاجرا است.

زیان های پیمان شکنی

اگر روزی عمل نیک وفای به عهد در انسان کم رنگ شود، ضربه شکننده ای بر شخصیت او وارد می گردد. چنین فردی در هر عرصه و صحنه ای که پا بگذارد، جز بی اعتمادی و بی توجهی چیز دیگری باقی نخواهد گذاشت و در همه جا انگشت نما خواهد شد. علاوه بر این، انسانی که عهد و پیمانش را می شکند، اعتماد را در اجتماع کاهش می دهد و در نتیجه، زندگی را بر دیگران سخت و دشوار می کند. همچنین فعالیت های انسانی دچار خلل می گردد و امرار معاش، پیشرفت صنعت و... تحت تأثیر قرار می گیرد و جامعه دچار از هم گسیختگی و بی ثباتی می شود. حضرت علی(ع) به مالک اشتر می فرماید: (در آنچه به عهد گرفته ای، خیانت نکن و به عهد خود وفا کن). ۱۲ در فرازی دیگر می فرماید: (از این که به آنها وعده دهی و سپس تخلف کنی، بر حذر باش... خلف وعده، موجب خشم خدا و خلق است). ۱۳

شهید مطهری می فرماید: (فردی که هیچ گاه پای بند به وفای به عهد و پیمان خود نیست و هر وقت که پیمانی می بندد دسیسه و دغل بازی است و تصمیمش این است که آن را نقض کند، از انسانیت و آن چیز که آن را اشرف انسانیت می نامند، سقوط کرده و دیگر انسان نیست). ۱۴

طرد شدن از طرف دیگران و عدم صلاحیت برای پایداری در روابط دوستی، از دیگر زیان های پیمان شکنی است. کسی که پیمان شکن است، دوست خوبی نمی تواند باشد. آن که امروز قولی می دهد و فردا آن را زیر پا می گذارد، امروز تعهد می کند با افراد بد رفت و آمد نکند و فردا خلاف آن را عمل می کند و خلاصه به هیچ یک از پیمان های خود پای بند نمی ماند، چگونه می تواند دوستی صمیمی و مورد اعتماد، شناخته شود.

از دیگر زیان های پیمان شکنی، به اجابت نرسیدن دعاها می باشد. شاید انسان خود را بسان ماشینی فرض کند که سازنده یک مالک آن باید همواره نیازهایش را برآورد و تصور کند چون آفریننده او خداوند است، پس باید همواره او را کمک کند، بدون این که عهده بر گردن وی باشد، در حالی که چنین نیست، زیرا خداوند عهدهایی بر گردن بنده اش دارد که باید عملی شوند تا خداوند نیز پیمانش را وفا کند. امام صادق (ع) در پاسخ عده ای که از علت عدم استجابت دعا پرسیده بودند، فرمود: (به دلیل این که شما به عهدهای خود در پیشگاه خداوند وفا نمی کنید، در حالی که خدای تعالی می فرماید: به عهد من وفا کنید تا من به عهد شما وفا کنم. به خدا قسم، اگر به عهد خدا وفا کنید. خدای متعال نیز به عهد شما وفا می کند.) ۱۵

در حدیثی از حضرت علی (ع) آمده است که فرمود: (در جهنم شهری است به نام حصینه، آیا از من نمی پرسید در آن شهر چیست؟ کسی عرض کرد: ای امیر مؤمنان! در آن شهر چیست؟ فرمود: دست های پیمان شکنان.) ۱۶

حضرت محمد (ص) می فرماید: (هر کس با امامی بی وفایی کرده و عهد شکنی نماید، روز قیامت آویخته لب وارد محشر می شود تا داخل آتش دوزخ گردد.) ۱۷

هشام بن سالم گوید: از حضرت صادق (ع) شنیدم که می فرمود: (وعده مؤمن به برادر دینی خود نذری است که کفاره ندارد، پس هر که به آن وفا نکند، به مخالفت وعده با خدا برخاسته و خود را در غضب او انداخته است. این است گفتار خدای تعالی که می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا سخنانی می گوئید که به کارشان نمی بندید؟ خداوند سخت به خشم می آید که چیزی بگوئید و به جای نیاورید.) ۱۸

پی نوشت ها:

- 1.. فرهنگ فارسی عمید، واژه عهد
- 2.. همان، واژه پیمان
- 3.. اسلام صلح جهانی، ص ۳۶۴
- 4.. همان
- 5.. بقره (۲) آیه ۱۰۰
- 6.. آل عمران (۳) آیه ۷۶
- 7.. رعد (۱۳) آیه ۲۰
- 8.. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۸۶۲۶
- 9.. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۹۲۳۲
- 10.. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۱۰۹۵۶۲
- 11.. محمد تقی فلسفی، کودک، ج ۲، ص ۱۷-۱۸، با اندکی تغییر
- 12.. نهج البلاغه، نامه ۱۲۵۳
- 13.. همان
- 14.. آشنایی با قرآن، ج ۳، ص ۱۴۶-۱۴۷
- 15.. فیض کاشانی، تفسیر صافی (چاپ قدیم، تهران) ص ۱۵۴
- 16.. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۶
- 17.. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۵۲
- 18.. اصول کافی، ج ۴، ص ۱۸۶۸

اسامی خداوند نشان دهنده اهمیت وفای به عهد و صادق بودن است

یا من فی عهده وفی

یا من هو فی وفائه قوی

یا من وعده صدق

یا موفی العهد

یا وافی

یا من قوله حق

یا موفی من استوفاه

یا کثیرالوفا

یا من وعده صادق

یا صادقاً لا یخلف

همچنین صفات اهل بیت: اوفی عهدکم. اصدق وعدکم. قولکم حکم و حتم

خداوند سبحان و اهل بیت از کسی که وفادار باشد. به عهدش عمل کند. عالم با عمل باشد راضیند.

چرا اینقدر ابوالفضل ع محبوبیت دارد؟ چون وفادار بود. به قولش عمل کرد.

ان مسئولی که به قولش عمل می کند محبوبیت پیدا می کند.

عمل به وعده ها و خوش قولی انسان را به خدا نزدیک می کند.

پیمان زناشویی از اون پیمان های مهم است که باید برسر قول و قرارها ماند.

عده ای بودند گفتند الله خدای ما است و سر این عقیده استقامت کردند اینها محبوب الهی هستند.

معارف قران واهلیت علیهم السلام

رزمندگان ما که وفادار به نظام بودند اینها اولیا خدا هستند .

ملت ما که وفادار به امام و رهبری است محبوب الهی است.

در دعای روز دوشنبه که امروز است می خوانیم

اللهم انی استغفرک لکل نذر نذرته و کل وعد وعدته و کل عهد عهدته ثم لم اف به.

هر نذری که کردم ولی ادا نکردم خدایا استغفار. هر عهدی و وعده ای که دادم و عمل نکردم خدایا معذرت میخوام.

ان العهد کان مسولا

یکی از مسائلی که در قیامت مورد بازخواست قرار می گیرد عمل به قول و قرارهاست.

ایه شریفه، پایبندی به عهد و پیمان را یک وظیفه شرعی دانسته و در این زمینه تفاوتی بین اینکه مورد عهد چه باشد و شخصی که با او پیمان بسته میشود چه کسی باشد نمی گذراد. بنابر این هر عهد و پیمانی که بر خلاف احکام الهی بسته نشده باشد عمل به آن واجب بوده و پیمان شکنی و نقض عهد گناه محسوب میشود

معارف قران واهلیت علیهم السلام

انسانیت انسان به پایبندی به عهد و پیمان، و وفاداری و امانتداری اوست، و کمال آدمی به میزان کمالی است که در این امر بدان دست یافته است، چنانکه در منطق نبوی این کمال انسانی، میزان رشد یافتگی است. امیرمؤمنان علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده است که فرمود:

«لا تنظروا الی کثره صلاتهم و صومهم، و کثره الحج و المعروف و طنطنتهم باللیل؛ انظروا الی صدق الحدیث، و اداء الامانه.» [۱].

به بسیاری نماز و روزه و زیادی حج و کارهای نیک و ناله شبانه ی مردم ننگرید، بلکه به راستی گفتار و ادای امانت بنگرید.

مشاهده می شود که رسول خدا (ص) چه چیز را میران تشخیص معرفی کرده است. پایبندی به عهد و پیمان، و وفاداری و امانتداری بستری است برای رشد و تعالی آدمی و بدون آن هر چه فراهم آید شکننده است و تباه شدنی. از امام صادق (ع) نیز روایت شده است که فرمود:

«لا تنظروا الی طول رکوع الرجل و سجوده، فان ذلک شیء اعتاده، فلو ترکه استوحش لذلک، ولکن انظروا الی صدق الحدیث و اداء امانته.» [۲].

به طول دادن رکوع و سجود شخص ننگرید، زیرا به آن عادت کرده است و اگر

آن را ترک کند دچار وحشت شود، ولی به راستی گفتار و ادای امانتش بنگرید.

این امر در مدرسه ی حسینی چنان بااهمیت و اساسی تلقی می شود که ابوحمزه ی ثمالی از امام سجاد، علی بن الحسین (ع)، روایت کرده است که به شیعیان خود می فرمود:

«علیکم باداء الامانه، فوالذی بعث محمداً بالحق نبیا، لو ان قاتل ابی الحسین بن علی (ع) ائتمنی علی السیف الذی قتله به لادیته الیه.» [۳] .

بر شما باد به ادای امانت. به خدایی که محمد (ص) را بحق به پیامبری برانگیخت، اگر قاتل پدرم حسین بن علی (ع) به من اعتماد کند و شمشیری را که با آن پدرم را کشته است نزد من امانت گذارد، بی گمان آن را بدو رد می کنم (و در امانت خیانت روا نمی دارم).

در این مدرسه بنیاد دین بر پایبندی به عهد و پیمان، و وفاداری و امانتداری است و دینداری جز در پرتو این بنیاد، سامان نمی یابد، چنانکه امیرمؤمنان علی (ع) فرموده است:

«اصل الدین اداء الامانه، و الوفاء بالعهود.» [۴] .

بنیاد دینداری، امانت را به جا آوردن و پایبندی به عهد و پیمان است.

هیچ چیز چون پیمان شکنی و بی وفایی و خیانتکاری بنیان برانداز و تباه کننده ی مناسبات انسانی و روابط اجتماعی و فرهنگ دینی نیست؛ و پایبندی به عهد و پیمان، و وفاداری و پرهیز از خیانتکاری حتی نسبت به دشمنان نیز امری مسلم است، چنانکه امیرمؤمنان علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر می نویسد:

«و ان عقدت بینک و بین عدوک عقده، او البسته منک ذمه، فحط عهدک بالوفاء، و ارع ذمتک بالامانه،

واجعل نفسک جنه دون ما اعطیت... فلا تغدرن بذمتک، و لا تخیسن بعهدک، و لا تختلن عدوک، فانه لا یجتري على الله الا جاهل شقی. و قد جعل الله عهده و ذمته امنا افضاه بین العباد برحمته، و حریمایسکنون الی منعتہ، و یتفیضون الی جواره؛ فلا ادغال و لا مدالسته و لا خداع فیہ.» [۵].

و اگر با دشمنت پیمانی نهادی و در ذمه خود او را امان دادی، به عهد خویش

وفا کن و آنچه را بر ذمه داری ادا. و خود را چون سپری برابر پیمانت بر پا... پس در آنچه به عهده گرفته ای خیانت مکن و پیمانی را که بسته ای مشکن و دشمنت را که - در پیمان توسست - مغریب که جز نادان بدبخت بر خدا دلیری نکند. و خدا پیمان و زینهار خود را امانی قرار داده، و از در رحمت به بندگان، رعایت آن را بر عهده ی همگان نهاده، و چون حریمی استوارش ساخته تا در استواری آن بیارامند و رخت به پناه آن کشند. پس در پیمان نه خیانتی توان کرد، و نه فریبی داد، و نه مکرری پیش آورد.

امیرمؤمنان علی (ع) خود این گونه بود، و سخت پایبند عهد و پیمان، و اهل وفاداری بود، چنانکه در ماجرای حکمیت در پیکار صفین با آنکه امام (ع) راضی بدان وضع نبود، اما چون پذیرفت و صلحنامه ای با معاویه منعقد شد، آن را محترم شمرد و در پاسخ کسانی که خواهان نقض عهدنامه پس از انعقاد آن بودند، فرمود:

«ا بعد ان کتبناه ننقضه؟ هذا لا یجوز.» [۶].

آیا پس از اینکه آن را نوشتیم نقض کنیم؟ این کار جایز نیست.

مادام که پیمان برقرار است، شکستن آن جایز نیست، زیرا هر پیمانی و تعهدی، پیمان و تعهد با خدای متعال است و جز انسان نادان بدبخت، کسی بر خداوند گستاخی روا نمی دارد. زمانی که خوارج، همانان که حکمیت را پیش آورده بودند، از امیرمؤمنان علی (ع) خواستند تا عهد و میثاق بسته شده را بشکنند، حضرت بدین آیه ی قرآن کریم استناد کرد و آنان را به حقیقت عهد و پیمان یادآوری نمود: [۷].

(و اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم و لا تنقضوا الایمان بعد توکیدها و قد جعلتم الله علیکم کفیلا ان الله یعلم ما تفعلون). [۸].

و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای خود را پس از استوار کردن آنها شکنید، با اینکه خدا را بر خود ضامن و گواه قرار داده اید، زیرا خدا آنچه را انجام می دهید می داند.

سلوک حسین (ع) در تمام احوال مبتنی بر پایبندی به عهد و پیمان، و وفاداری و امانتداری بود، حتی بر پیمان برادر با معاویه و صلحنامه ی منعقد شده پایدار ماند و خلاف

عهد و پیمان عمل نکرد، [۹] چنانکه در نامه ی خود به معاویه، در عین آنکه ماهیت او را افشا کرد و

سخت بدو تاخت، اما پیمان بسته شده را پاس داشت و چنین نوشت:

«و ما ارید حربا لک و لا خلافا علیک؛ و ایم الله لقد ترکت ذلک.» [۱۰].

من اکنون در پی نبرد و کارزار، و مخالفت آشکار با تو نیستم، و به خدا سوگند پیکار با تو را (به سبب پیمان بسته شده) کنار گذاشتم.

آنان که روح مدرسه ی حسینی را دریافتند، پایبندی به عهد و پیمان، و وفاداری را بر همه چیز مقدم دانستند، چنانکه یاران حسین (ع) در شب عاشورا خود را این گونه نشان دادند. شب عاشورا حسین (ع) خطبه ای خواند و به یاران خود اجازه داد تا بروند، اما آنان سخن از پایبندی به عهد و پیمان، و وفاداری به میان آوردند و امانتداری خود را اظهار نمودند؛ که به حقیقت حسین (ع) والاترین امانت هستی است و پایبندی به مدرسه ی او، پایبندی به زیباترین اصول زندگی است. آنان چنین گفتند:

«والله لا نفارکک، ولكن انفسنا لک الفداء، نطیک بنحورنا و جباهنا و ایدینا، فاذا نحن قتلنا کنا و فینا، و قضینا ما علینا.» [۱۱].

به خدا سوگند (هرگز) از تو جدا نمی شویم، جانهای ما به فدایت، با چنگ و دندان تو را حفظ می کنیم و چون کشته شویم (به عهد خود) وفا کرده ایم و تکلیف خویش را ادا نموده ایم.

اما ان جاهایی که وفاداری نبود. عهد شکنی بود. سخن بدون عمل بود به پیکره اهل بیت ع و به پیکره اسلام ضربه وارد شد. انجایی که عبیدالله بن عباس که فرمانده لشکر امام حسن ع بود با گرفتن یک میلیون سکه از معاویه، امام را تنها گذاشت. فرمانده بعدی هم با اینکه امام حسن ع او را به تقوا سفارش

کرد با گرفتن پول، امام را تنها گذاشت. بعد هم همسر امام حسن با وعده ازدواج با یزید، به امام خیانت کرد و امام را با زهر شهید کرد اینها همه مصادیق سخن بدون عمل است.

کسی که به حرفش عمل نمی کند هیچ قابل اعتماد نیست و در امتحانات الهی مردود می شود.

لذا همه شیعیان اهل بیت و همه مسلمانان به سفارش قران کریم باید به سخنانشان پایبند باشند تا عاقبت به شر نشوند. همه کارمندان باید خوش قول باشند. همه کارگران باید خوش قول باشند. همه روحانیت باید عالم با عمل باشند. همه پزشکان همچنین. مخصوصا مسئولین باید به قولهایشان عمل کنند تا کشور پیشرفت نماید. تا در جامعه روحیه اعتماد به هم گسترش یابد.

سخن آخر روایتی است که می فرماید:

لا دینَ لِمَن لا عَهْدَ لَهُ

کسی که به عهدش عمل نمی کند دین ندارد.

ادامه وفای به عهد

گر چه مشکل جامعه ما نداشتن اطلاعات کافی در مورد مسایل اخلاقی نیست، و پای صحبت که به میان می آید، اکثریت قریب به اتفاق جامعه حرف های زیادی برای گفتن دارند و نظریه های اخلاقی فراوانی ارائه می دهند. با این وجود باید دانست که از سخن گفتن در مورد مسایل اخلاقی تا عمل کردن به آنها فاصله زیادی - شاید به اندازه زمین تا به آسمان - وجود دارد.

گاهی مقایسه میان گپ و گفت های صمیمانه مردم با آنچه که در جامعه رخ می دهد، نشانگر تفاوت زیادی میان حرف و عمل مردم است. مسلماً اگر از هر یک از من و شما پرسند که وفای به عهد چیست و چقدر اهمیت دارد، می توانیم جملات فراوانی در مورد آن بگوییم. اما با این حال هر روز بر تعداد کسانی که دچار بدقولی دیگران می شوند و به اصطلاح سر کار می مانند، افزوده می شود. بنابراین تک تک افراد جامعه جدای از آنکه باید بر دانش خود نسبت به آموزه های اخلاقی بیافزایند و از اظهار نظرهای شخصی نسبت به این مباحث پرهیز کنند، باید انگیزه ای جدی برای عملیاتی کردن این آموزه ها در خود ایجاد کنند و با انقلابی همگانی لباس عمل را بر تن این آموزه های گهربار بپوشانند.

همانطور که گفته شد یکی از این آموزه های پر اهمیت «تعهد نسبت به قول و قرارها» است که در قرآن و روایات توجه ویژه به آنها شده است.

ریشه و اساس ساماندهی اجتماعی مسلمانان یکی از آرزوهای همه ما سلامتی اخلاقی جامعه و محیط پیرامونمان است. اما اگر قرار باشد پاکیزگی و بهداشت اخلاقی سرتاسر جامعه را فرا بگیرد، به یقین باید پایه ها و ریشه های اخلاق مداری در جامعه شکل گیرد.

به بیان ساده تر جامعه ای رنگ سلامتی اخلاقی را به خود خواهد دید که از اساسی ترین آموزه های اخلاقی شروع کند و به درمان همه جانبه در آن زمینه های دانه درشت بپردازد. خداوند در سوره بقره

آیه ۱۷۷ ریشه و اساس خوبی ها را در شش چیز خلاصه می کند که یکی از آنها «وفای به عهد» است. در این آیه آمده است:

«وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ... وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا...»

نیکی (و نیکوکار) کسانی هستند که به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده اند ... و به عهد خود هنگامی ...»
«که عهد بستند وفا می کنند»

سرمایه زندگی اجتماعی، اعتماد متقابل افراد جامعه است و از جمله گناهای که رشته روشن است که اطمینان و اعتماد را پاره می کند و زیربنای روابط اجتماعی را سست می نماید، بد قولی و بی وفایی به پیمان ها و قرارها است. به همین دلیل است که قرآن در دو جای دیگر به صراحت، فرمان به این مساله می دهد و چنین می فرماید:

سوره اسراء، آیه (۳۴)؛ «... و به پیمانتان وفا کنید که همانا («وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ... »
«پیمان (در روز جزا) مورد سؤال خواهد بود»

انسان بدقول، نه از جمله مؤمنان به حساب می آید و نه رنگی از سعادت و رستگاری را خواهد دید

در ابتدای سوره مبارکه مائده نیز که تنها چند ماه پیش از پایان عمر شریف پیامبر نازل شده است، چنین می خوانیم:

(سوره مائده، آیه ۱) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ

ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمان ها و قراردادهای (یتان) وفا کنید

بنابراین شکی باقی نمی ماند که یکی از ریشه ای ترین مسایلی که می تواند سلامت اخلاقی جامعه را در پی داشته باشد، «فرهنگ پایبندی به قول و قرارها و عهد و پیمان ها» است

درجه اهمیت وفای به عهد از دیدگاه اسلام همه ما می دانیم که برخی از کارها در میان واجبات الهی از اهمیت بیشتری برخوردارند و خداوند تاکید بیشتری نسبت به آنها ابراز داشته است. روایات معصومان علیهم السلام نشان دهنده آن است که میان «وفای به عهد» و «اصل دین داری» ارتباطی تنگاتنگ وجود نوادر راوندی، ص ۵)؛ (لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ» دارد. از پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله نقل شده که فرمود کسی که پایبند به عهد و پیمان نیست، دین ندارد

درجه اهمیت این واجب به قدری زیاد است که در صورت وانهادن آن اساس بنابرین روشن است که دین انسان زیر سوال خواهد رفت و ممکن است تنها با ساده انگاری و بی اعتنایی به آن، دیگر زحمات آیات ابتدایی عبادی انسان همچون نماز و روزه بر باد رود و هیچ ارزشی در درگاه الهی نداشته باشد. سوره مؤمنون نیز شاهد بر این نکته است که میان «وفای به عهد» و «ایمان»، پیوندی ناگسستنی برقرار است و «ایمان» بدون «وفای به عهد» معنایی ندارد. در ابتدای این سوره می خوانیم:

آیه (۱)؛ به راستی که مؤمنان رستگار شدند) «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»

سرمایه زندگی اجتماعی، اعتماد متقابل افراد جامعه است و از جمله گناهایی که رشته اطمینان و اعتماد را پاره می کند و زیربنای روابط اجتماعی را سست می نماید، بد قولی و بی وفایی به پیمان ها و قرارها است

سپس خداوند یک یک ویژگی های مؤمنان را برمی شمرد تا مدعیان بی عمل، نتوانند ادعای ایمان کنند. اما نکته مهم این است که خداوند در میان این ویژگی ها چنین می فرماید:

؛ و آنان که امانتها و پیمان خود را رعایت می کنند «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»

به بیان دیگر انسان بدقول، نه از جمله مؤمنان به حساب می آید و نه رنگی از سعادت و رستگاری را خواهد دید. این بزرگترین پیامی است که درباره این موضوع می توان از کلام خدا دریافت کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز که الگوی تمام عیار همه انسان ها است، در سیره عملی خود چنان پایبند به قول و قرارهایش بوده که دیگران را شگفت زده می کرده است. جالب اینجا است که این رفتار پسندیده حتی پیش از دوران پیامبری نیز در آن حضرت مشهود بوده است. چرا که الگو باید همیشه الگو: یکی از یاران پیامبر نقل می کند. باشد و اسوه ای ماندگار بماند

قبل از بعثت، بین من و محمد صلی الله علیه و آله داد و ستدی بود. مقداری طلبکار شدم. به او گفتم: همین جا باش و من بر می گردم. آن روز و روز بعد، فراموش کردم که برگردم. پس در روز سوم نزد او آمدم و دیدم که او همان جا منتظر من است. برای او جریان را گفتم (که فراموش کردم) فرمود: من سه روز است که اینجا منتظر شما هستم. (الخراج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۰) درود خدا بر پیامبر عظیم الشانمان

پاورقی

[۱] امالی الصدوق، ص ۲۴۹؛ وسائل الشیعہ، ج ۱۳، ص ۲۲۰.

[۲] الکافی، ج ۲، ص ۱۰۵؛ وسائل الشیعہ، ج ۱۳، ص ۲۱۹.

[۳] امالی الصدوق، ص ۲۰۴؛ وسائل الشیعہ، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

[۴] عبدالواحد التیمی الامدی، غررالحکم و دررالکلم، مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۷ ق. ج ۱، ص ۸۸.

[۵] نهج البلاغه، نامہ ۵۳.

[۶] الاخبار الطوال، ص ۱۹۷.

[۷] تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۷۲؛ ابوالفر عبدالرحمن بن علی بن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، دراسه و تحقیق محمد عبدالقادر عطا، مصطفی عبدالقادر عطا، راجعه و صححه نعیم زرزور، الطبعة الاولى، دارالکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۱۲ ق. ج ۵، ص ۱۲۹؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۳۴؛ نہایہ الارب، ج ۲۰، ص ۱۶۴؛ البدایہ و النہایہ، ج ۷، ص ۳۱۵.

[۹] انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۶۶.

[۱۰] انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۲۸.

[۱۱] تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۲۰؛ قریب به همین: مقتل الخوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۷؛ الملهوف، ص ۱۵۳.

اهمیت همسایه داری

قرآن کریم این کتاب جاوید و ماندگار الهی، در کنار دستور به پرستش الهی و احسان به پدر و مادر و بستگان و خویشاوندان، توصیه به نیکی و احسان در حق همسایگان نموده است؛ آنجا که می فرماید: «وَعِبَادُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ»؛ «نسا۳۶» و خدا را پرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر و همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور «و دوست و همنشین و واماندگان در سفر نیکی کنید

قرار گرفتن مراعات حق همسایه در کنار حق بندگی و نیکی به والدین، نشان از اهمیت همسایه داری در منظر قرآن دارد. در روایات نیز تعبیرات نغز و زیبایی درباره اهمیت همسایه داری آمده که به نمونه هایی اشاره می شود

1. احترام همسایه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْإِنْسَانِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ؛ حرمت همسایه بر [عده] انسان مانند احترام مادرش می باشد»

2. نشانه سعادت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمَسْكِنُ وَالْجَارُ الصَّالِحُ وَالْمَرْكَبُ الْهَنِيُّ؛ خانه و همسایه خوب و مرکب راهوار از خوشبختی مرد است.» البته این موارد، مربوط به سعادت دنیا است، نه سعادت آخرت

3. سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله

علی علیه السلام فرمود: «اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُورَثُهُمْ؛ خدا را! خدا را! درباره همسایگان [و حقوقشان را رعایت کنید] که وصیت پیامبر شماست و همواره به [خوشرفتاری با] همسایگان سفارش می کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد»

4. معیار نیکوکار بودن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا أَتَى عَلَيْكَ جِيرَانُكَ أَنْكَ مُحْسِنٌ فَأَنْتَ مُحْسِنٌ وَإِذَا أَتَى عَلَيْكَ جِيرَانُكَ أَنْكَ مُسِيءٌ فَأَنْتَ مُسِيءٌ؛ هر گاه همسایگان تهنه و سخن گفتن درباره تو، تو را نیکوکار بدانند، پس تو نیکوکاری، و اگر همسایه گانت بدکارت شمارند، تو بدکاری.» چرا که ممکن است انسان در غیر محل خود عیوب خویش را پنهان کند و خوبی و بدی او شناخته نشود؛ ولی در همسایگی واقعیّت انسان آشکار می شود. به این جهت، فردی که همسایه ها نیکوکارش بدانند، واقعا نیکوکار است

«وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ»؛ «نساء ۳۶» خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر و همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و همنشین و واماندگان در سفر نیکی کنید

چند نکته :

5. رفع بلا

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ لَيَدْفَعُ بِالْمُسْلِمِ الصَّالِحِ عَنْ مَاءِ أَهْلِ بَيْتٍ مِنْ جِيرَانِهِ الْبَلَاءَ»؛ به راستی خداوند بلند مرتبه به واسطه مسلمان درستکار، بلا را از اهل صد خانه همسایه اش دور می کند. «بنابراین همچنان که خدا به برکت مکه عذاب را از اهل آن و به برکت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلا را از مکه و مدینه دور کرده، وجود همسایه مؤمن باعث رفع بلا از همسایه می شود

6. اول همسایه، بعد خرید خانه

همسایه آن قدر در آرامش و امنیت انسان نقش دارد که قبل از خرید منزل و در نظر گرفتن امتیازات است مکانی و ساختمانی باید نسبت به همسایه ها دقت نمود

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْتَمِسُوا الْجَارَ قَبْلَ شِرَاءِ الدَّارِ وَالرَّفِيقَ قَبْلَ الطَّرِيقِ»؛ پیش از خانه «!خریدن، همسایه را بجوئید و پیش از سفر کردن، رفیق را بیابید

چون عیب خانه را می توان با تعمیر بر طرف کرد، ولی همسایه معیوب را به راحتی نمی توان اصلاح نمود.

7. امان از همسایه بد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اسْتَعِذُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ جَارِ الْمَقَامِ فَإِنَّ جَارَ الْمُسَافِرِ إِذَا شَاءَ أَنْ يُزَايِلَ زَايِلٌ»؛ از شر همسایه ماندنی به خدا پناه آورید؛ زیرا همسایه مسافر هرگاه بخواهد برود «».رود

و همچنین فرمود: «ثَلَاثَةٌ هُنَّ أُمُّ الْفَوَاقِرِ... وَ جَارٌ عَيْنُهُ تَرَعَاكَ وَ قَلْبُهُ يَنْعَاكَ، إِنْ رَأَى حَسَنَةً دَفَنَهَا وَ لَمْ يُفْشِهَا، وَ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَظْهَرَهَا وَ أَذَاعَهَا؛ سه چیز در رأس مصیبت‌های کمر شکن است: ... و همسایه ای که چشمانش تو را می پاید و دلش خواهان رسوایی توست، اگر خوبی ببیند آن را می پوشاند و فاش نمی سازد و اگر بدی ببیند آن را آشکار و همه جا پخش می کند».

آداب همسایه داری

در هر جامعه ای آداب و رسومی وجود دارد که مراعات آن در حق همسایه لازم و ضروری است. در کنار آنچه هر انسان از برخوردهای مناسب درک می کند، اسلام نیز سفارشات در مورد همسایه داری دارد که به اهم موارد آنها اشاره می شود:

1. احسان و نیکی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنْ أَحَبَبْتُمْ أَنْ يُحِبَّكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فَأَدُّوا إِذَا اتُّمِنْتُمْ وَ اصْدُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ وَ أَحْسِنُوا جَوَارَ مَنْ جَاوَرَكُمْ؛ اگر می خواهید خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله شما را دوست بدارند، [سه کار انجام دهید]: چون امانت به شما می سپارند، وفا کنید و چون سخن می گویند، راست بگویند و به همسایگان نیکی کنید».

همچنین فرمود: «خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِصَاحِبِهِ وَ خَيْرُ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِجَارِهِ؛ بهترین دوستان نزد خدا کسی است که برای دوستش بهتر است و بهترین همسایه کسی است که برای همسایه اش بهتر است».

و نیز فرمود: «أَحَبُّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا وَ أَحْسِنْ مُجَاوَرَةً مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا؛ برای مردم همان را دوست بدار که برای خویش دوست داری تا مؤمن باشی و به همسایه نیکی کن تا مسلمان باشی».

2. تفقد و دلجویی

امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ حُسِنَ الْجَوَارِ تَفَقَّدَ الْجَارِ؛ از [نشانه های] نیکو همسایه داری کردن، [دلجویی از] همسایه است».

مبادا همسایه گرسنه بخوابد. 3.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَشْبَعُ الْمُؤْمِنُ دُونَ جَارِهِ؛ نباید مؤمن بدون همسایه اش سیر».[شود] و همسایه گرسنه باشد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبْعَانَ وَ جَارُهُ جَائِعٌ قَالَ وَ مَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ يَبِيتُ وَ فِيهِمْ جَائِعٌ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ به من ایمان نیاورده است کسی که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد. و نیز فرمود: اهل قریه ای که [سیر] بخوابد، در حالی که در بین آنها گرسنه ای».[خوابیده] است، خداوند به آنها در روز قیامت نظر [رحمت] نمی کند

نقل کرده اند که سید بحر العلوم شبانگاهی یکی از شاگردانش را خواست و با تمام خشم و عصبانیت بر او خروشید و گفت: در همسایگی تو فردی است بینوا که با چند کودک خود گرسنه به سر می برد چرا به حال آنها رسیدگی نمی کنی؟ شاگرد گفت: به خدا سوگند! نمی دانستم که آنها چنین مشکلی دارند. سید گفت: همین که نمی دانستی، مرا خشمگین کرده و الا اگر می دانستی و اقدام نمی کردی، کافر بودی.

آزار نرساندن. 4.

اگر کسی نمی تواند خدمتی به همسایه کند، لااقل به او آزار و اذیت نرساند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ؛ کسی که ایمان به خدا و روز آخر (قیامت) دارد، همسایه اش را آزار ندهد.» و امام رضا علیه السلام فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بَوَائِقِهِ؛ از ما نیست کسی که همسایه اش از شر او در امان نباشد».

فقط با اعمال عبادی، انسان بهشتی نمی شود؛ باید در کنار آن ارتباطات اجتماعی نیز سالم و صحیح باشد. یکی از آنها این است که همسایه ها از انسان راضی بوده و مورد آزار قرار نگرفته باشند

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقِهِ؛ کسی که همسایه اش از شرش در امان نباشد به بهشت نمی رود.» چراکه خداوند برای بندگان خویش ارزش و عظمت قائل است. و هر کس امنیت بندگان را به هم زند، در پیشگاه او نیز از عذاب در امان نخواهد بود.

معارف قران واهلیت علیهم السلام

هر گناهی متناسب با خود مجازاتی دارد؛ از جمله، گناه همسایه آزاری است که در روز قیامت شخص همسایه آزار با دست و پای بریده محشور می شود

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره آیه «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»؛ «روزی که در صور دمیده می شود و شما فوج فوج وارد محشر می شوید

فرمود: «ده گروه از امت من به صورت پراکنده و جدا از دیگر مسلمانان محشور می شوند:... هفتمین گروه کسانی هستند که «مَقْطَعَةُ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ» با دستها و پایهای بریده محشور می شود

» و آنها همانهایی هستند که «يُؤْذُونَ الْجِيرَانَ» همسایه ها را آزار می دهند

صبر در مقابل آزار همسایه 5.

در مواردی لازم است انسان در مقابل آزار و اذیت همسایه نادان و غافل صبر نماید. امام کاظم علیه السلام فرمود: «لَيْسَ حُسْنُ الْجَوَارِ كَفَّ الْأَذَى وَلَكِنْ حُسْنُ الْجَوَارِ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى؛ خوب همسایه داری کردن [فقط] این نیست که از اذیت خودداری کنی؛ بلکه نیکو همسایه داری نمودن این است که بر آزار و اذیت [های همسایه] صبر کنی». ۶. اکرام همسایه

پیامبر اکرم علیه السلام فرمود: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ؛ هر کس به خدا و آخرت ایمان دارد، باید همسایه اش را گرامی بدارد». چرا که همه مردم بندگان خدا هستند و مؤمنین و متدینین آنان، قلبشان عرش الهی است و مؤمن به خدا، بنده خدا را آزار نمی دهد و دل کسی را نمی شکند.

میارام زخود هرگز دلی رو از آن ترسم در آن جای تو باشد

آثار همسایه داری نیکو

هر کار خیر و نیک، آثاری دارد و از جمله، خوب همسایه داری کردن، دارای آثار و برکات فراوانی است که در بخشهای قبل به آثاری همچون: دفع بلا، کسب سعادت دنیا و آخرت و محبوبیت در نزد خدا و رسولش اشاره کردیم و در همین باب، آبادی شهرها و طولان شدن عمرها را نیز می توان از برکات همسایه داری نیکو برشمرد.

معارف قران واهلیت علیهم السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «حُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَيُنْسِي ۚ فِي الْأَعْمَارِ؛ همسایه داری». نیکو، شهرها را آباد می کند و عمرها را دراز می سازد

انسانی که با همسایه ها خوب است و همسایه ها نیز با او خوبند، محلّه ای آرام خواهد داشت و در نتیجه، سلامتیها بیشتر و عمرها طولانی تر خواهد شد.

حق همسایگان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لِلْجَارِ حَقٌّ؛ برای همسایه حقی [بسیار] است.» در این بخش، به اِهم آنها اشاره می شود

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حقوق همسایه فرمود: «إِنْ اسْتَغَاثَكَ أَغْثَتْهُ وَإِنْ اسْتَقْرَضَكَ أَقْرَضَتْهُ وَإِنْ افْتَقَرَ عُدَّتْ عَلَيْهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ عَزِيَّتُهُ وَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ هَنَأَتْهُ وَإِنْ مَرِضَ عُدَّتْهُ وَإِنْ مَاتَ اتَّبَعَتْ جَنَازَتَهُ؛ اگر کمک خواست، کمکش کنی و اگر قرض خواست، قرضش دهی و اگر ندار شد، تأمینش کنی و اگر مصیبت دید، تغریتش گویی، اگر خیری به او رسید، به او تبریک گویی و اگر بیمار شد، به او عیادتش روی و اگر از دنیا رفت، به تشییع جنازه او روی

و در ادامه فرمود: «وَلَا تَسْتَطِلْ عَلَيْهِ بِالْبَنَاءِ فَتَحْجُبَ عَنْهُ الرِّيحَ إِلَّا بِأَذْنِهِ وَإِذَا اشْتَرَيْتَ فَاهْدِلْهُ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَأَدْخِلْهَا سِرًّا وَلَا تُخْرِجْ بِهَا وَلَدًا وَلَا تُؤْذِهِ بِرِيحٍ قَدْرِكَ إِلَّا أَنْ تَعْرِفَ لَهُ مِنْهَا؛ و نباید خانه و ساختمان [خود را] بلندتر از او بسازی که راه هوا را بر او ببندی، مگر خود اجازه دهد و هرگاه میوه خریدی، به او هدیه بده و اگر این کار را نکردی، [لااقل] مخفیانه به منزل ببر و مبادا فرزندان میوه به دست از خانه خارج شوند که باعث ناراحتی فرزندان او می شود و با بوی دیگ [غذا] او را اذیت نکن، مگر بدانی او نیز [چنان] غذایی دارد

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْجَارُ أَحَقُّ بِشَفْعَةٍ جَارِهِ يُنْتَظَرُ بِهَا وَإِنْ كَانَ غَائِبًا إِذَا كَانَ طَرِيقَهُمَا وَاحِدًا؛ همسایه برای خرید سهم همسایه مقدم است و اگر غایب باشد، منتظر او بماند؛ در صورتی که راهشان یکی باشد

نه تنها همسایه در خرید خانه حق تقدّم دارد، بلکه در خرید زمین و املاک نیز حق تقدّم دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا أَحَدُكُمْ أَنْ يَبِيعَ عَقَارَهُ فَلْيَعْرِضْهُ عَلَى جَارِهِ؛ هَرَكْسٍ مِنْكُمْ أَوْ شِمَا يَخُودُ زَمِينٍ وَ آبِ خَوِيشِ رَا بَفَرُوشِد، [نخست] باید به همسایه اش عرضه کند».

تذکر یک نکته

آنچه از حقوق بیان شد، برای عموم همسایگان است؛ ولی گاه همسایه به خاطر جهات دیگر، از حق بیشتری برخوردار است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْجِيرَانُ ثَلَاثَةٌ فَجَارٌ لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ وَهُوَ أَدْنَى الْجِيرَانِ حَقًّا وَ جَارٌ لَهُ حَقَّانِ وَ جَارٌ لَهُ ثَلَاثَ حُقُوقٍ؛ همسایگان سه گروه اند: همسایه ای که یک حق دارد که این گروه از همه حَقَّشان کمتر است، و همسایه ای که دو حق دارد و همسایه ای که سه حق دارد».

فَأَمَّا الَّذِي لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ فَجَارٌ مُشْرِكٌ لَا رَحِمَ لَهُ حَقُّ الْجَوَارِ وَ أَمَّا الَّذِي لَهُ حَقَّانِ فَجَارٌ مُسْلِمٌ لَهُ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجَوَارِ وَ أَمَّا الَّذِي لَهُ ثَلَاثَةُ حُقُوقٍ فَجَارٌ مُسْلِمٌ ذُو رَحِمٍ لَهُ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجَوَارِ وَ حَقُّ الرَّحِمِ؛ اما کسی که یک حق دارد، همسایه مشرکی است که از بستگان [انسان] نیست. برای او فقط حق همجواری است [که قبلاً بیان شد] و اما کسی که دو حق دارد، همسایه مسلمان است که حق اسلام و حق همسایگی دارد و اما کسی که سه حق دارد، همسایه مسلمان خویشاوند است که حق اسلام [و مسلمان بودن] و حق همسایگی و حق خویشاوندی دارد».

از مجموع آنچه بیان شد، اهمیت همسایه داری و جایگاه و منزلت آن در اسلام روشن گردید و مشخص شد که سعادت دنیا و آخرت انسان و آرامش دنیایی و سعادت آخرتی او به اموری بستگی دارد که یکی از آنها خوب همسایه داری کردن و همسایه نیک داشتن است.

نظم و انضباط

اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم

اما درباره نظم این را عرض کنیم که انقدر نظم در موفقیت انسان و استفاده بهینه از عمر مهم است که امیرمومنان در آخرین وصیت های خود به همه انسان ها توصیه می کند که نظم داشته باشید.

واقعا نظم معجزه می کند. وقتی از انسانهای موفق می پرسید که مهم ترین عامل موفقیت شما چی است یکی به نظم در کارها اشاره می کنند.

کلا عالم هستی بر مبنای نظم است. هیچ تابحال شده خورشید یک روز از غرب طلوع کند؟ یا شده فصلها جابجا بشوند؟ یا گردش ماه به دور زمین و زمین به دور خورشید ایا تابحال بی نظم بوده؟

و نظم و ساعت بدن ما منظم ترین ساعت دنیاست. لذا اگر کارهای ما روی نظم باشد اثار بسیار خوبی را دریافت می کنیم.

مثلا اگر نظم در غذا خوردن داشته باشیم بیمار نمی شویم. ولی اونهایی که یه روز نهار را دو یه روز سه یه روز چهار و... می خورند منتظر زخم معده و غیره باشند.

نظم در خوابیدن. نظم در درس خواندن. نظم در کار کردن و غیره

در میان شخصیت های کشور ما منظم ترین شخص حضرت امام بودند که حتی روی ثانیه حساب باز کرده بودند زیرا قدر عمر را می دانستند و از معجزه نظم مطلع بودند.

نظم باعث میشود انسان خوش قول هم باشد. نظم باعث می شود از ساعتهای عمر بهترین استفاده بشود

اسلام به عنوان دینی جهانی و جامع ، بر برنامه ریزی در زندگی فردی و اجتماعی پیروان خویش تاءکید دارد و از آنها خواسته تمام کارهای خود از کوچکترین حرکت فردی تا بزرگترین تصمیم اجتماعی را طبق قانون و به صورت منظم انجام دهند و از بی برنامهگی بپرهیزند چرا که تمام احکام ، مقررات ، واجبات ، مستحبات ، محرمات ، مکروهات و ... در این راستا بوده و همه یک برنامه دقیق و منظم برای مسلمانان است که از آغاز تا پایان زندگی ، آنان را تحت نظم خاصی قرار دهد

توجه به اوقات نماز، زمان پرداخت خمس و زکات ، روزه ، تقسیم ارث ، حج و ظرافت و دقتی که در تمام قوانین اسلام و در تمام ابعاد آن بکار رفته ، روشن می سازد که خواست الهی آن است که همه امور انسانها با نظم و برنامه انجام گیرد. حتی اسلام برای شیوه خوابیدن ، کمیّت و کیفیت خوراک ، پوشاک ، راه رفتن و وارد شدن در اماکن مختلف و... برنامه دارد

عوامل بی نظمی

امروز و فردا کردن

از عوامل بی نظمی ، واگذاری کار هر روز، به روز دیگر و امروز و فردا کردن است . امیر مومنان (ع) می فرماید:

(و امض لكل يوم عمله ؛ فان لكل يوم ما فيه ؛ ۲۰۲)

در هر روز، کار همان روز را انجام بده ؛ زیرا، برای هر روز، کاری مخصوص بدان است . آن حضرت (ع) (: در نامه ای به یکی از یارانش می نگارد

باقی مانده عمرت را در باب و امروز و فردا نکن . کسانی که پیش از تو می زیسته اند، با آرزوها و امروز

و فردا کردن ، کارها را به تاخیر افکنده تا به هلاکت رسیده اند و سرانجام ، در حال غفلت ، مرگ . ناگهانی آنان را فرا گرفته است .

امام باقر (ع) می فرماید

(ایاک و التسویف ؛ فانه بحر یغرق فیه الهلکی ؛ ۲۰۳)

از تاخیر انداختن کارها، بر حذر باش که آن ، دریایی است که در آن هلاک شده ها غرق شده اند

حضرت علی (ع) می فرماید

(احزم الناس رایا من انجز وعده و لم یوخر عمل یومه لغده ؛ ۲۰۴)

دوراندیش ترین مردم ، کسی است که به وعده اش وفا کند و کار امروز را به فردا نیفکند

شتاب بی جا

یکی دیگر از عوامل بی نظمی ، شتاب بی جاست . هر کاری را وقتی است که باید در آن انجام شود.

شتاب در چنین کاری ، باعث می شود که به درستی انجام نشود. پیشوای پارسایان ، حضرت علی (ع)

در نامه اش به مالک اشتر، او را از شتاب زدگی بر حذر می دارد و می فرماید

(ایاک و العجله بالامور قبل اوآنها؛ ۲۰۵)

بر حذر باش از شتاب زدگی در کارها، پیش از رسیدن وقت آنها

آن حضرت در نکوهش شتاب بی جا می فرماید

(قلما تنجح حيلة العجول ...؛ ۲۰۶)

کم است که چاره شخص شتاب زده ، به فرجام برسد

سستی و تنبلی

یکی دیگر از مهم ترین عوامل بی نظمی ، سستی و تنبلی است . اگر سستی و تنبلی از دری وارد شود،

: انضباط و جدیت از دری دیگر خارج می شود. در سخنی نورانی از امام صادق (ع) آمده است

(عدو العمل الكسل ؛ ۲۰۷)

. سستی و تنبلی ، دشمن عمل است

(آفة النجاح الكسل)؛ (۲۰۸)

. آفت رستگاری ، کاهلی است

:امیر مومنان (ع) به همام فرمود

(یا همام! المومن هو... هشاش ، بشاش ، لابعباس و لا بجساس)؛ (۲۰۹)

.ای همام! مومن ،... هوش مند، با نشاط، خوش رو است ، نه عبوس و عیب جو

:در جایی دیگر می فرماید

(من اطاع التواني ضيع الحقوق)؛ (۲۱۰)

.آن کس که در کارها سستی ورزد، حقوق افراد را تباه می سازد

(التفريط مصيبة القادر)؛ (۲۱۱)

. سستی و تنبلی ، مصیبت شخص توانا است

نتیجه سستی و تنبلی ، افزون بر بی نظمی ، سهل انگاری و کم کاری است که در روایات بسیار نکوهش

: شده است . در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است

(من فرط تورط)؛ (۲۱۲)

.آن کس که در کارها سهل انگاری و کوتاهی کند، در گرداب مشکلات گرفتار می آید

: و در سخنی نورانی از امام هادی (ع) آمده است

اذکر حسرات التفريط باخذ تقديم الحزم ؛

.حسرت پشیمانی کم کاری را به یادآور و دورنگری را پیشه ساز

:امیر مومنان (ع) نیز می فرماید

(ایاکم و التفريط فتقع الحسرة حين لا تنفع الحسرة)؛ (۲۱۳)

از کوتاهی و کم کاری پرهیزید، چون در حسرت و ندامت گرفتار می شوید، آن گاه که حسرت سودی

نبخشد.

در نظر نگرفتن اولویت ها

از دیگر عوامل بی نظمی ، این است که انسان ، در کارها، اولویت را در نظر نگیرد و به جای این که مهم ترین کارها را مقدم بدارد، به کارهای دیگر بپردازد. امیر مومنان (ع) می فرماید

(ان رایک لا یتبع لکل شیء ففرغه للمهم ؛ ۲۱۴)

.همانا فکر و اندیشه تو، گنجایش همه کارها را ندارد پس ، آن را برای کارهای مهم فارغ ساز

:در حدیثی دیگر می فرماید

(من اشتغل بغير المهم ضیع الالم ؛ ۲۱۵)

.آن کس که فکر و نیروی خود را به کارهای غیر مهم مشغول دارد، کارهای مهم را تباه می کند

حضرت علی (ع) سبب از هم گسیختگی و فروپاشی نظام حکومت را، تباه ساختن مسائل اصلی ، پرداختن به مسائل فرعی ، مقدم داشتن افراد فرومایه و دوری جستن از خردمندان معرفی می کند.

(۲۱۶))

فرو گذاشتن وظیفه خویش و دخالت در کار دیگران

یکی دیگر از عواملی که باعث فرو پاشیدن کاخ نظم می شود، این است که انسان ، وظیفه خویش را

:انجام ندهد و در کار و مسئولیت دیگران دخالت ورزد، مولای متقیان (ع) می فرماید

(اقصر رایک علی ما یلزمک تسلّم ودع الخوض فیما لا یعنیک تکرّم ؛ ۲۱۷)

فکرت را به آن چه بر تو لازم است ، اختصاص ده ، تا سالم بمانی ، و از فرو رفتن در کاری که مربوط به . تو نیست ، بگریز تا ارجمند باشی

(اقصر همک علی ما یلزمک و لا تخض فیما لا یعنیک ؛ ۲۱۸)

.همت خود را بر آن چه لازم و مربوط به تو است منحصر ساز و در آن چه از تو نخواستہ اند فرو مرو

: در حدیثی دیگر از آن حضرت آمده است

(شر ما شغل به المرء وقتہ الفضول ؛ ۲۱۹)

. بدترین چیزی که انسان وقت خود را به آن مشغول می سازد، کارهای بیهوده است

:نیز، می فرماید

(من اوما الی متفاوت خذلته الحیل ؛ ۲۲۰)

. کسی که به کارهای گوناگون بپردازد، نقشه ها و پیش بینی هایش به جایی نمی رسد

خداوند انسانهای منظم را دوست دارد.

نظم شگفت آور عالم هستی که هر اندیشمندی را به حیرت وامی دارد، هنر خداوند حکیم و مدبر است. خدای حکیمی که این عالم پهناور و عظیم آفرینش را به نظم آراسته، آن را در زندگی فردی و روابط اجتماعی انسان نیز می پسندد. آیات قرآن که درباره قوانین و مقررات حاکم بر فرد و جامعه اسلامی نازل شده، نظم دهنده زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان است. آیین اسلام همواره پیروان خویش را به داشتن برنامه ای منظم دعوت کرده و از آنان خواسته است که به اصول و موازین دین پای بند باشند و براساس برنامه ای که خداوند برایشان تنظیم کرده زندگی کنند. اولیای بزرگوار اسلام نیز بر رعایت نظم و انضباط در کارها تأکید کرده اند. علی علیه السلام در وصیت نامه خود خطاب به دو فرزند

:بزرگوارش امام حسن و امام حسین علیهما السلام می فرماید

۱. اَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وَلَدِي وَ اَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ

شما و همه فرزندانم و خانواده ام و هر کس را که نامه ام بدو رسد، را به ترس از خدا و نظم در

کارهایتان سفارش می کنم.

بنابراین می توان گفت: اسلام دین نظم و انضباط است. همه مسائل اسلام بر مبنای نظم است. از نماز

گرفته تا روزه تا حج تا خمس و زکات .

نظم پیامبر اعظم بسیار عجیب بوده است

نعمان بن بشیر می گوید: رسول اکرم(ص) صفوف نماز ما را طوری منظم می کرد که گویی تیرها را -در تیردان - مرتب می کند تا آن که دید ما از او غافل شده ایم سپس روزی برای نماز بیرون آمد و خواست تکبیرة الاحرام بگوید که دید مردی سینه اش را جلو آورده است، فرمود: ای بندگان خدا، صفوف خود را منظم کنید و گر نه خداوند شما را از هم روگردان می کند (دچار اختلاف می شوید). بنابراین نظم از اهمیت بالایی برخوردار است که حتی پیامبر(ص) در عبادت دسته جمعی مردم را به آن، این چنین توصیه و امر می کند و می توان گفت یکی از عوامل مهم و اساسی در موفقیت انسان، وجود نظم در انجام دادن کارهاست. وسایر معصومین هم این چنین بوده اند.

امام خمینی رحمه الله نظم را از واجبات الهی می دانست و می فرمود: «و البته باید همه امور بر نظام و ۲» نظم باشد. حفظ نظم از واجبات الهی است.

جناب فیض کاشانی در رساله زاد السالک می گوید:
از چیزهایی که مهم است این است که برای هر وقتی برنامه و فعالیت و کاری قرار داد و در آن زمان همان کار را انجام دهد تا اوقات اوضاع نگردد.

زیرا موفقیت انسان در پرتو نظم بدست می آید. کسانی که کارشون روی نظم است. درس خوندنوشون روی نظم است. خوابشون روی نظم است. غذا خوردنشون منظم است. ورزش همچنین. تفریح روی نظم اینها از نظر جسمی سالم. از نظر روحی شاداب و با نشاطند. از نظر موفقیت در زندگی موفقند. مردم به افراد و جوانان منظم اعتماد دارند. خلف وعده نمی کنند. به قولهایشان عمل کرده و به خوش قولی معروفند.

افراد و جوانان منظم و با انضباط مورد سرزنش معلم و استاد و مدیر قرار نمی گیرند و معلمین و اساتید از این شاگردان خوششون می آید. همچنین افراد و جوانان با انضباط در محیط نظامی موفقند. در محیط

معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام

اداره موفقند در محیط کارخانه موفقند. در خانه چون سر وقت می آیند و دیر نمی کنند موفقند و باعث چشم انتظاری و اضطراب اعضای خانواده نمی شوند. افراد و جوانان منظم در بین دوستانشان نیز محبوبیت دارند چون منظمند و دیر نمی کنند.

افراد و جوانان منظم در عبادت ها نیز موفقند. نماز را سر وقت می خوانند. در نماز جماعت دیر نمی کنند و اول نماز حضور دارند. در نماز جمعه اول خطبه ها حضور دارند. در مهمانی ها نیز صاحبخانه را چشم انتظار نمی گذارند و سر وقت به مهمانی می روند.

افراد و جوانان منظم سر جلسه امتحان به موقع حاضر می شوند. این افراد سر وقت می خوابند و سر وقت بیدار می شوند و معمولا سحر خیز هستند.

برکات و آثار خوب و فواید نظم بیشمار است.

لذا همه جوانان را به عمل کردن به آخرین سفارشات مولای ما امیرالمومنین علی ع دعوت می کنیم که فرمود اوصیکم بتقوی و نظم امر کم

همه امورات و کارهای خود را با نظم و انضباط انجام دهید.

این توصیه شامل همه اقشار جامعه مخصوصا دوقشر میشود. یکی مسئولین که اگر منظم نباشند مردم اذیت می شوند. مردم به مسئول مراجعه کرده اند ولی ایشان دیر سر کار آمده و مردم را منتظر گذاشته و باعث بدبینی مردم شده است. ای روسای ادارات، علی ع به شما خطاب کرده که منظم باشید. با انضباط باشید

مردم یک شهر جمع شدند سخنرانی فلان مسئول رده اول را گوش بدهند چندین ساعت معطل می شوند.

دوم صاحبان مشاغل. مردم چون به آنها نیاز ضرور دارند باید صاحبان مشاغل چون پزشکان، بناها، معمارها، نجارها، شیشه برها، کارگرها، قفل سازها، گچ کارها، برقکارها، کاشی کارها، راننده های اتوبوس و قطار و هواپیما.... منظم باشند. چقدر مردم در این مطب دکترا معطل می شوند. آقای دکتر گفته مثلا سه بعد از ظهر بیاوبنده خدا رفته ولی سه نیامد. چهار میشه دکتر نیامد. این پزشکانی که مردم را معطل می کنند در قیامت مسئولند. همچنین صاحبان مشاغل و حرف باید منظم باشند تا وقت مردم هدر نرود.

واقعا در کشور ما عده ای از این صاحبان مشاغل بی نظمند و مردم را با بی نظمی خود اذیت می کنند.

1. نهج البلاغه، نامه ۴۷، ص ۹۷۷

2. امام خمینی رحمه الله، صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت ارشاد،

۱۳۶۴، ج ۱۳، ص ۱۵

ویژگیهای یک مسلمان

مهم‌ترین ویژگی‌های یک شهروند در جامعه‌ی اسلامی چیست؟

۱. پایمال نکردن حقوق مردم (حق الناس) و احترام به حقوق آنان
از منظر دین اسلام، اساس و بنیان زندگی اجتماعی، در احترام و گردن نهادن انسان‌ها به حقوق اجتماعی دیگران است که در زیر از باب نمونه به مصادیقی از آن اشاره می‌شود.
پیامبر اسلام (ص) درباره‌ی رعایت حال همسایگان فرمود: «هر کس همسایه‌اش را اذیت کند، خداوند بوی بهشت را بر وی حرام می‌کند».[4] و «هر کس حق همسایه‌اش را ضایع کند، از ما نیست».[5]
سد و اشغال معابر عمومی شهرها که امروزه یکی از معضلات شهری است، از جمله مسائلی است که دین اسلام در ۱۴۰۰ سال قبل به آن توجه داشته و آن را کاری ناپسند شمرده و پیروان خویش را از این کار نهی کرده است. پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: «از نشستن در راه‌ها پرهیزید».[6] و «اسباب آزار و اذیت را از راه مسلمانان دور سازید».[7]
امام صادق (ع) می‌فرماید: «هر چیزی که در راه مسلمانان قرار گیرد و به آنان ضرر برساند، صاحب آن چیز ضامن است».[8]
لذا امام خمینی (ره) با بهره‌گیری از این قبیل روایات در کتاب تحریر الوسیله می‌نویسد: «اگر شخصی در کوچه یا خیابان تنگی ایستاده باشد و راهی برای عبور نباشد و شخص دیگری بدون قصد به او برخورد کند و بمیرد، همچنین اگر در چنین راهی نشسته باشد و شخص بدین سبب بلغزد و بمیرد، شخصی که در راه توقف کرده، ضامن خون بهای اوست».[9]
بنابراین، شهروند مسلمان بر طبق آموزه‌های دینی، خود باعث ایجاد و بروز مشکلات و تضییع حقوق دیگران نمی‌شود، و به حقوق شهروندی پایبند است.
۲. احساس مسئولیت و تعهد

اصلی ترین شاخصه‌ی جامعه‌ی اسلامی در مسئولیت مشترک اجتماعی نمودار می‌شود. این مسئولیت مشترک از چارچوب خانواده شروع می‌شود تا به همسایه، شهر و ... می‌رسد. طبق آموزه‌های اسلامی یک شهروند در جامعه‌ی اسلامی باید نسبت به آنچه در جامعه رخ می‌دهد، اعم از مسائل فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حتی بلایای طبیعی همچون حوادث غیر مترقبه احساس تکلیف کند و در حدّ توان و امکانات خویش در رفع این گونه مشکلات و کاستی‌ها کوشا باشد.

در زیر به اختصار به برخی از جلوه‌های این احساس مسئولیت اشاره می‌شود:

الف. یاری رساندن و کمک به دیگران

قرآن کریم یاری رساندن و کمک به دیگران را از وظایف هر مسلمان دانسته و می‌فرماید: «اگر در دین خود از شما یاری طلبند، بر شما است که آنها را یاری کنید» [10] و «مؤمنان برادران یکدیگرند» [11] مسلمانان در جامعه‌ی اسلامی نسبت به سرنوشت، آینده و مشکلات یکدیگر مسئول‌اند و اگر کسی از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کند، طبق آنچه از روایات به ما رسیده از زمره‌ی مسلمانان خارج است: «کسی که صبح کند و اهتمام به امور مسلمانان نداشته باشد، مسلمان نیست» [12]

امیرمؤمنان علی(ع)، هر شهروند جامعه اسلامی، اعم از عالمان، ثروت‌مندان و ... را در قبال مردم آن جامعه مسئول می‌داند و می‌فرماید: «خداوند پیش از آنکه بی‌سوادان را به آموختن تکلیف کند، دانایان را به آموزش متعهد ساخت» [13] همچنین فرمود: «خداوند سبحان روزی تهنیت‌دستان را در خواسته توانگران رقم زده است... و خدای متعال بازخواستشان خواهد کرد» [14]

در این بین، کمک‌رسانی به همسایگان از اهمیت بالایی برخوردار است، همان‌طور که امام علی(ع) فرمود: «پیامبر(ص) آن قدر نسبت به همسایه سفارش فرمود که ما گمان کردیم همسایه از همسایه ارث می‌برد» [15]

همچنین در رساله‌ی حقوق امام سجاد(ع) در این باره آمده است: «همسایه هنگامی که مورد ظلم واقع شد، باید او را یاری کرد و کریمانه با او معاشرت نمود» [16]

ب. امر به معروف و نهی از منکر [17]

شهروند مسلمان چون جامعه‌ی اسلامی را به مثابه‌ی کشتی در حال حرکت به جلو می‌داند. طبیعی است که به هنجارها اهتمام دارد و در مقابل ناهنجاری‌های اجتماعی حساس است و از کنار آن به سادگی و

بی تفاوت گذر نمی‌کند و معتقد است که ضرر سوراخ کردن گوشه‌ای از آن، تنها بر سوراخ کننده وارد نمی‌آید و گریبان همه را خواهد گرفت و در نهایت غرق شدن کشتی را به دنبال خواهد داشت. مقوله‌ی امر به معروف و نهی از منکر در اسلام به همین ویژگی اشاره دارد.

امر به معروف و نهی از منکر در اسلام در کنار واجبات دیگر؛ مانند نماز و زکات قرار گرفته است و نوعی جهاد به حساب می‌آید و از عوامل مهم رسیدن به کمال، احیای ارزش‌ها و مایه‌ی پیرایش جامعه از ناهنجاری‌ها و زشتی تلقی شده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «مردان و زنان با ایمان ولی یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند».[18] و «شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند، (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید».[19]

امام علی(ع) الگوی تمام عیار یک مسلمان، در این زمینه می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر دو خوی (صفت، خصلت) الهی‌اند».[20] آن حضرت در جایی دیگر امر به معروف و نهی از منکر را از تمامی عبادات، حتی جهاد در راه خدا بالاتر و برتر می‌داند: «... در این میان گروهی دیگرند که با دست و زبان و قلب نهی از منکر را وانهاده‌اند. اینان مردگانی متحرک‌اند که زندگیشان را هیچ بهره‌ای نیست؛ چرا که تمامی اعمال ارزشمند - حتی جهاد در راه خدا - در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر چیزی نیست...».[21]

۳. رعایت اخلاق اسلامی در تعاملات اجتماعی

اخلاق نیکو و رفتار پسندیده با مردم از مهم‌ترین عوامل موفقیت و پیشرفت انسان در اجتماع است و حتی رواج آن در میان اقشار مختلف، در بسط و گسترش عدالت در جامعه مؤثر خواهد بود. در ادامه به پاره‌ای از مصادیق اخلاق اجتماعی اسلام، اشاره می‌شود.

الف. حسن خلق، خوش رفتاری و داشتن روی گشاده

قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری».[22] «و به برکت رحمت الهی در برابر آنان [مردم] نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند...».[23]

پس قرآن، اخلاق نیکو (حسن خلق) را عامل موفقیت پیامبر اسلام(ص) در جذب مردم می‌داند. روایات زیادی از پیشوایان دین در این موضوع به ما رسیده که به چند نمونه بسنده می‌شود.

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «اخلاق خوب و پسندیده نصف دین است».[24] و «کامل‌ترین مردم در ایمان، خوش اخلاق‌ترین آنها است».[25]

امام صادق(ع) فرمود: «ایمان همان اخلاق نیکو است...».[26] و «خوبی در حق مردم و حسن خلق، موجب آبادی سرزمین (و جامعه) می‌شود».[27]

شاید بتوان گفت؛ رفتار شایسته و برخورد صحیح با شهروندان و هم‌نوعان در تمام رده‌ها و سطوح اجتماعی، به ویژه با ارباب رجوع و پذیرش آنان با روی گشاده، چه بسا باعث تقویت روابط و مناسبات اجتماعی شده و زمینه‌های حل بسیاری از مشکلات اجتماعی و گرفتاری‌های مردم را فراهم و از بسیاری از عواقب و عوارض زندگی ماشینی امروز؛ مانند مشکلات عصبی و روانی جلوگیری می‌کند. این است سرّ این که، در دین اسلام این همه به حسن خلق سفارش شده است. ب. تواضع و فروتنی

تواضع؛ یعنی در برابر مردم ادب، فروتنی و افتادگی را رعایت کردن و از خودبینی و خودپسندی دوری نمودن. تواضع یکی از صفات و حالات درونی انسان است که در اعمال و افعال او نمود پیدا می‌کند. بدون تردید فروتنی و افتادگی در برابر مردم و شهروندان، در دنیا محبوبیت اجتماعی را به دنبال دارد و در آخرت موجب رضایت الهی است. و یکی از مسائل مهمی است که اولیای خدا همواره مردم را به آن سفارش نموده‌اند.

در قرآن کریم تواضع و فروتنی از نشانه‌های بندگان صالح خدا دانسته شده است: «و بندگان [خداوند] رحمان آنانند که در روی زمین فروتنانه راه می‌روند...».[28] پیامبر اکرم(ص) فرمود: «همانا تواضع جز رفعت و بلندی مقام، چیز دیگری برای انسان نمی‌آورد. پس تواضع کنید رحمت خدا بر شما باد».[29]

امام علی(ع) می‌فرماید: «تواضع و فروتنی به هنگام رفعت همانند عفو و گذشت هنگام قدرت است».[30] و «افتادگی نعمت را کمال می‌بخشد».[31]

ج. رفق و مدارا

رفق و مدارا؛ یعنی با ملایمت و نرمی با مردم برخورد کردن.

بشر از آن جهت که زندگی اجتماعی دارد، پیوسته با انسان‌های دیگر در ارتباط است و حقوق وی با حقوق دیگران به صورت‌های مختلف گره خورده است، لذا مدارا کردن با مردم از جمله مسائلی است که مکتب اسلام به آن توجه کرده است.

امام صادق (ع) به نقل از پیامبر (ص) می‌فرماید: «همان‌طور که خداوند مرا به ادای واجبات امر کرده، به مدارا کردن با مردم نیز امر کرده است».[32] همچنین فرمود: «مدارا کردن با مردم نصف ایمان است و رفق به آنها نصف زندگی و حیات است».[33]

دین اسلام در سفارش به مدارا و برخورد نرم و ملایم با مردم، حتی دشمنان را نیز مورد نظر داشته است. در این باره در قرآن کریم، خداوند به حضرت موسی و هارون سفارش می‌کند: «وقتی به سراغ فرعون می‌روید با او به نرمی و ملایمت سخن بگویید، شاید فرعون بترسد و یا هدایت شود».[34] پیامبر اکرم (ص) در اوصاف و ویژگی انسان‌های مؤمن می‌فرماید: «مؤمن، نرم خو و انعطاف‌پذیر است، با آنکه جانی پر صلابت‌تر از سنگ دارد، از برده خاکسارتر است».[35] د. حلم و بردباری

حلم عبارت است از: استحکام و استواری در برخورد با مسائل و مشکلات زندگی. زندگی اجتماعی، زندگی با افراد مختلف است. برخورد با روحیات گوناگون، با سلیقه‌های متفاوت با بینش‌ها و تفکرات متفاوت و با خلق و خویهای مختلف. بنابراین، اولین شرط زندگی اجتماعی حلیم بودن و بردباری است. این یکی از صفات و ویژگی‌های تمام پیامبران الهی در برابر آزار و اذیت مخالفان و مشرکان بوده است.

امام علی (ع) حلم و بردباری را از اوصاف خداوند بیان می‌کند و می‌فرماید: «سپاس خدایی را که... حلمش چنان عظیم است که از خطاها در می‌گذرد».[36]

همچنین می‌فرماید: «نخستین پاداشی که شخص بردبار از حلم و بردباری خویش به دست می‌آورد، حمایت مردم از او در برابر نادان است».[37]

موارد ذکر شده نمونه‌هایی از صفات و ویژگی‌های شهروند جامعه اسلامی است که به اختصار بیان شد. نکته پایانی این است که؛ هدف از تشریع قوانین اجتماعی استحکام زندگی اجتماعی و رعایت حقوق شهروندی و جلوگیری از نابودی و سقوط جامعه است. برای نهادینه کردن نظام اخلاقی در یک جامعه، ضروری است به موضوعات اخلاقی که برای حفظ و عزت و سربلندی انسان و جوامع انسانی است، توجه

ویژه شود. فرد فرد شهروندان با آموزش‌های مستمر، راهکارهای تحقق فضایل اخلاقی را به شکل یک فرهنگ درآوردند. با تمرین و عادت نمودن این ویژگی‌ها و خصایص اخلاقی در محیط زندگی و اجتماع، در نهادینه کردن آن و ایجاد فضای سالم جامعه مشارکت نمایند. مشارکت عمومی مردم و فرهنگ سازی در موضوعات اخلاق اجتماعی اسلام، یک جامعه سالم انسانی اسلامی را در پی خواهد داشت.

[1]. ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۱۷ - ۱۲۲، دفتر

انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

[2]. ر.ک: هادوی تهرانی، مهدی، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، ص ۱۹ - ۵۱، مؤسسه فرهنگی خانه

خرد، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.

[3]. باید توجه داشت که استنباط عناصر جهان شمول و دست‌یابی به فلسفه، مکتب و نظام اسلامی به

شیوه فقهی صورت می‌گیرد که کار فقیه است. ولی در طراحی سازوکار، علم و دانشمندان علوم اجتماعی نقش مهمی دارند. تبیین واقعیت موجود، و ارائه سازوکار متناسب با آن و پیشنهاد روش‌های کارآمد برای پیاده کردن سازوکار در عالم خارج، از وظایف عالمان علوم اجتماعی قبل از تحقق سازوکار در جامعه است و پس از تحقق نیز کنترل کارکرد آن در راستای اهداف نظام و جلوگیری از انحراف آن به وسیله پیش‌بینی آینده، از رسالت‌های علوم اجتماعی است. البته در این مرحله نیز استنباط شیوه‌های ثابت از نصوص دینی برای تحقق عناصر سازوکار در عالم خارج بر عهده فقیه است. همچنین مدیریت تطبیق عناصر جهان‌شمول نظام اسلامی بر موقعیت‌های خاص زمانی و مکانی و نظارت بر آن در زمره وظایف فقیه است. مکتب و نظام اقتصادی اسلام، ص ۴۴.

[4]. «مَنْ آذَى جَارَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ»؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، محقق و مصحح:

غفاری، علی اکبر، ج ۴، ص ۱۳، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

[5]. «مَنْ ضَيَعَ حَقَّ جَارِهِ فَلَيْسَ مِنَّا»؛ همان.

[6]. «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ عَلَى الطَّرِقاتِ»؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص

۴۱، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق. البته این سخن از امام علی(ع) نیز نقل شده است.

ر.ک: شیخ مفید، الأمالی، محقق و مصحح: استاد ولی، حسین، غفاری، علی اکبر، ص ۲۲۲، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

[7]. «اعزل الاذی عن طریق المسلمین»؛ المتقی الهندی، علاء الدین علی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۶۸، ح ۱۲، ۴۳۰، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

[8]. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۲۴۳، مؤسسه آل البيت(ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

[9]. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۶۲ و ۵۶۳، م ۱۴، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، چاپ اول، بی تا.

[10]. انفال، ۷۲.

[11]. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ...»؛ حجرات، ۱۰.

[12]. «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۱۶۳، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

[13]. «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يَعْلَمُوا»؛ شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، صالح، صبحی، ص ۵۵۹، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

[14]. «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ»؛ همان، ص ۵۳۳.

[15]. الکافی، ج ۷، ص ۵۱.

[16]. «... وَ نُصِرَتْهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا... وَ تَعَاشِرُهُ مُعَاشِرَةٌ كَرِيمَةٌ»؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۷.

[17]. وادار کردن مردم به انجام کارهای خوب (امر به معروف) و بازداشتن آنان از کارهای زشت و ناپسند (نهی از منکر) است.

[18]. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»؛ توبه، ۷۱.

[19]. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ آل عمران، ۱۱۰.

[20]. «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَخَلْقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ»؛ نهج البلاغه، ص ۲۱۹.

[21]. همان، ص ۵۴۲.

[22]. «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ قلم، ۴.

[23]. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...»؛ آل عمران، ۱۵۹.

- [24]. «الْخُلُقُ الْحَسَنُ نِصْفُ الدِّينِ»؛ مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۵، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- [25]. «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا»؛ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۵۶.
- [26]. «مَنْ أَلَا إِيْمَانَ حُسْنَ الْخُلُقِ...»؛ همان، ج ۱۶، ص ۳۳۰.
- [27]. «الْبِرُّ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ»؛ همان، ج ۱۲، ص ۱۴۹.
- [28]. «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»؛ فرقان، ۶۳.
- [29]. ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزہۃ النواظر المعروف بمجموعۃ ورام، ج ۱، ص ۲۰۱، مکتبۃ الفقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- [30]. «التَّوَّاضُعُ مَعَ الرَّفْعَةِ كَالْعَفْوِ مَعَ الْقُدْرَةِ»؛ تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، محقق و مصحح: درایتی، مصطفی، ص ۲۴۸، ح ۵۱۳۶، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
- [31]. «...وَبِالتَّوَّاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ»؛ نهج البلاغه، ص ۵۰۸.
- [32]. «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۱۷.
- [33]. «مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيْمَانِ وَ الرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ»؛ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۰۱.
- [34]. «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»؛ طه، ۴۴. نکته‌ی مهم در این آیه که می‌توان از آن‌ها درس آموخت، این است که، چه بسا در صورت مدارا و ملایمت حتی مخالفان نیز از این اخلاق اسلامی درس گرفته و هدایت شوند.
- [35]. ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید، محقق و مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ج ۶، ص ۳۳۹، مکتبۃ آیۃ الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۱۶، ص ۱۰۹۵، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- [36]. نهج البلاغه، ص ۲۸۳.
- [37]. همان، ص ۵۰۵.

سبک زندگی اسلامی

ان الله يامر بالعدل والاحسان وايتاء ذى القربى و ينهى عن الفحشا والمنكر والبغى يعظكم لعلكم
تذكرون

اسلام كامل ترين دين وقرآن كريم جامع ترين كتاب آسمانى است. يعنى هر مسلمانى ميتواند راه
درست زندگى كردن را از اسلام بدست بياورد و از آسيبها در امان بماند و زندگى سعادتمندى داشته
باشد.

ما در ماين مقاله به روشها و سبك هاى مختلف اسلام در مسائل مختلف زندگى اشاره مختصرى مى
نمائيم.

در مساله مهم و حساس ازدواج، اسلام دين ازدواج است و تجرد را نمى پسندد. اسلام دين تشكيل
خانواده و حفظ استحکام خانواده و دورى از طلاق است.

اسلام دين پاکدامنى و تقوا و دورى از گناهان است. و از مفاصد اخلاقى چون روابط نامشروع شديدانه
كرده است و همه را به روابط جنسى در چارچوب ازدواج دعوت نموده است.

اسلام دين قانون مدارى است و همه مسلمانان را موظف به رعايت قوانين اسلام مى كند.

معارف قران واهلیت علیهم السلام

اسلام دین روابط اجتماعی درست است و از صوفی گری و انزواطلبی و رهبانیت و ریاضت و چله نشینی منع کرده است. و به معاشرت مسلمانان باهم و رفت و آمد با هم و شرکت در اجتماعات اسلامی توصیه نموده است.

اسلام دین بهداشت و سلامتی است و از هر چیزی که به محیط زیست آسیب برساند و یا به سلامتی افراد ضرر برساند نهی کرده است

اسلام دین عزت مندی افراد و حفظ حرمت انسانها و احترام به یکدیگر مخصوصا احترام به والدین و همسر و فرزندان و معلمین و اساتید و بزرگسالان و همسایه است.

اسلام دین تلاش و کار کردن و مجاهدت برای خود و جامعه است و از بیکاری و تزییع عمر و سر بار دیگران بودن و عمر را به بطلالت گذراندن شدیداً نهی کرده است. اسلام مخالف سرسخت اعتیاد و استفاده از مواد مخدر است .

اسلام دین فضائل اخلاقی است و از صبر و سخاوت و راستگویی و عفو و گذشت و ایثار و فداکاری تمجید

کرده و مخالف بی تقوایی و عجل بودن و دروغگوئی و کینه توزی و بخل و خودخواهی و سایر رذائل اخلاقی می باشد.

اسلام دین بندگی خداوند یکتا است . دین توحید است و مخالف هر گونه شرک و الحاد و فرقه های شیطانی و فرقه های دستپورده استعمار است

اسلام دین عدالت است. و حمایت از مظلوم است و با هر گونه ظلمی مخالف است و با کوچکترین ستم انسانی به انسان دیگر مخالف است.

معارف قران واهلیت علیهم السلام

اسلام دین نیکی کردن به یکدیگر است. دین کمک کردن به یکدیگر است. دین تعاون و همکاری در کارهای خوب است

اسلام دین وحدت است. دین اتحاد مسلمانان با هر نژاد و با هر زبان است. دین صفا و صمیمیت و اخوت و برادری است. و مخالف سرسخت تفرقه و عصبیت نژادی و طایفه ای است. اسلام همه را به چنگ انداختن به ریسمان الهی که همان وحدت است دعوت می کند.

اسلام دین صرف جویی است و نعمتهای الهی همچون آب و غذا و منابع و انرژی و غیره را امانتی می داند که به بشر سپرده شده و بشر اجازه اسراف و تبذیر در آنها را ندارد و باید باندازه نیاز مصرف نماید. اسلام دین رعایت حقوق افراد است از مسلمان گرفته تا غیر مسلمان. همچنین رعایت حقوق حیوانات و درختان و گیاهان و جنگل ها و حتی کویرها و غیره. و پایمال کردن این حقوق را نمی پذیرد.

اسلام هم دین دنیا و هم دین آخرت است. اسلام دین تمدن است. و استفاده از همه نوآوری ها و اختراعاتی که در آن ضرری برای انسان ها و سایر موجودات نیست را می پذیرد و استقبال می کند. لذا دانشمندان را از افراد برتر جامعه می داند و احترام به آنها را لازم می داند. اسلام دین علم و دانش است و جهل و نادانی را رد می کند.

اسلام دین رفاه و ثروت است. و استفاده از نعمتها را برای انسان حلال کرده است. و با فقر مخالف است و قوانینی را جهت از بین رفتن فقر دارد که اگر مسلمانان به آن عمل کنند مسلمان فقیری نخواهیم داشت.

اسلام دین نظم و انضباط است و امیرمومنان علی ع همه مسلمانان را به نظم سفارش کرده که مردمی که منظمند پیشرفت می کنند و مردمی که نظم ندارند عقب می مانند.

نقش پول و مادیات در زندگی

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ

از نظر اسلام هم پول بد داریم و هم پول و مادیات خوب

مادیات بد و پول بد آن پولی است که هدف قرار گیرد و برای رسیدن به آن از هر وسیله و ایزاری حتی حرام استفاده شود.

و مادیات خوب آن مادیاتی است که از راه حلال استفاده شود و هدف نباشد بلکه پول و ثروت وسیله برای رسیدن به آخرت باشد دنیا مزرعه الاخره

اسلام دنیازدگی و دل بستگی به دنیا و استفاده از حرام و گناه برای رسیدن به پول و ثروت را مذموم شمرده و در هیچ کجای اسلام، مسلمانان به استفاده نکردن از پول و ثروت توصیه نکرده است.

علی ع: می فرماید:

محققاً دنیا سرای راستی است برای کسی که با آن راست بگوید، و سرای ایمنی (از عذاب الهی) است برای کسی که آن را درست فهم کند، و سرای توان گری است برای کسی که از آن توشه بردارد و، و جای بازرگانی دوستان خدا است که در آن، رحمت و فضل الهی را به دست آورده و سودشان بهشت... خواهد بود

ما اگر بخواهیم به لذت ها و نعمت ها و بهشت آخرت برسیم راهی جز زندگی در این دنیا و استفاده از آن نداریم.

ما برای خریدن بهشت، سرمایه ای جز این دنیا نداریم. اگر بخواهیم در آخرت، محصول سعادت و نیل به لذت ها و نعمت های بهشت را درو کنیم، کشتزاری که باید در آن بذر بکاریم همین دنیا است. اگر زمین دنیا نباشد ما مزرعه دیگری نداریم تا بخواهیم با کشت و زرع در آن، نعیم الهی را در آخرت درو کنیم.

۲

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ

چه کسی زینت هایی که خدا برای بندگانش خلق کرده و رزق پاک و گوارا را حرام کرده است؟ ما حقیقت دنیا و مادیات و پول و ثروت را آن گونه که هست بشناسیم. دنیا وسیله کسب آخرت است. دنیا محلی است که ما باید با تجارت در آن، زاد و توشه برای آخرت فراهم کنیم. اشتباه ما این است که گاهی می پنداریم ما برای همین دنیا خلق شده ایم و قرار است که برای همیشه در آن باقی بمانیم. اشتباه ما در این است که تصور می کنیم دنیا آخرین مقصد و اقامتگاه ابدی ما است. اشتباه ما در نگاه استقلالی، به جای نگاه ابزاری، به دنیا است.

نگاه استقلالی به دنیا این است که فکر کنیم ما برای دنیا و مادیات و پول و ثروت خلق شدیم. در حالی که اینگونه نیست و پول و ثروت ابزار برای رفتن به جهان دیگری است . دنیا وسیله ای است که خدای متعال در اختیار ما قرار داده تا با استفاده از آن، شایستگی دریافت هر چه بیشتر رحمت ها و نعمت های الهی را پیدا کنیم و به مقصد برسیم. این همان دنیای ابزاری است. اما اگر ما تمام توجهمان معطوف به خود دنیا و لذت های آن شد و اصلاً فراموش کردیم که آخرتی هم در کار

است، این جا است که دنیا مایه فریب و «متاع الغرور» است. چنین دنیایی است که مذموم است؛ دنیایی که به جای تسریع در رساندن ما به هدف، مانع رسیدنمان به هدف می گردد.

پول و ثروت می تواند انسان را سعادتمند کند و یا برعکس بدبخت کند.

پیامبرانی بوده اند که پادشاه هم بوده اند مانند یوسف ع و سلیمان و داود و ثروت زیادی داشته اند. والبتہ در پیشگاه الهی هم محترم و باارزش بوده اند.

همچنین علمائی بوده اند که ثروت زیاد داشته اند مانند محمدباقر شفتی در اصفهان که گاهی حاکم

اصفهان از او پول قرض می نمود و همین عالم مقام والاّیی داشته و از اولیا خدا بوده است

ولی همین پیامبران پولدار یا علما پولدار به پول و مادیات وابسته نبودند و از ثروت خود در راه اخرت صرف می کردند.

پیامبر اسلام هرچه پول داشت صدقه می داد. حضرت زهرا هرچه اجاره فدک به او می دادند صدقه می داد. حضرت علی ع پاهای زیادی و نخلستان های زیادی احیا و بعد وقف کرد.

ادم زرنگ از نظر اسلام ادمی است که هرچه مادیات دارد صرف اخرت می کند و اندکی صرف خود می کند.

ولی در نزد بعضی ها ادم زرنگ یعنی کسی که در مدت کوتاهی ثروت مند شود حتی اگر از راه قاچاق یا رباخواری یا کلاهبرداری باشد.

۳

الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ...

در اسلام مال و ثروت هیچ وقت تحقیر نشده است، نه تولیدش، نه مبادله اش، نه مصرف کردنش؛ بلکه همه اینها تأکید و توصیه شده است و برای آنها شرایط و موازین مقرر شده است و هرگز ثروت از نظر

اسلام دور افکندنی نیست بلکه دور افکندنش (اسراف، تبذیر، تضییع مال) حرام قطعی است. اشتباه از آنجا ناشی شده که اسلام با هدف قرار دادن ثروت، با این که انسان فدای ثروت شود مخالف است و سخت مبارزه کرده است؛ به عبارت دیگر پول پرستی را و اینکه انسان برده پول باشد [محکوم کرده است،] به عبارت دیگر اینکه انسان پول را به خاطر خود پول و برای ذخیره کردن و انداختن بخواهد که «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ...» [۱] که نام این حالت حرص و آز است، و یا پول را فقط برای پر کردن شکم و برای عیاشی و بیکاری و ولگردی بخواهد که نام آن شهوترانی است. در این حالت پول خواستن توأم است با دنائت و پستی و محو شخصیت انسانی در پول و فقدان هر گونه شخصیت انسانی و شرافت معنوی.

نقطه مقابل، این است که انسان پول را به عنوان یک وسیله برای فعالیت و عمل و تسهیل و تولید بخواهد. در این صورت پول تابع آن هدف کلی است که انسان پول را برای آن هدف می خواهد. حدیثی است از رسول اکرم: «نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ». مولوی مضمون این حدیث را به نظم آورده می گوید:

مال را اگر بهر دین باشی حمول

نعم مال صالح خواندش رسول

آب در کشتی هلاک کشتی است

ور بود در زیر کشتی پستی است

تشبیه ثروت و انسان به دریا و کشتی از آن نظر که در یک وضع او را غرق می کند و در خود محو می کند و شخصیت او را محو می سازد و در صورت دیگر نه تنها ضربه به شخصیت او نمی زند، وسیله ای منحصر است برای رسیدن به مقصد و تکمیل او شخصیت خود را، فوق العاده تشبیه خوبی است.

مجموعه آثار شهید مطهری ج ۲۰، ص: ۴۰۴

آیه کریمه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» [۲] نقش پول را در فاسد کردن شخصیت انسانی بیان می کند؛ همچنین آیه کریمه «وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ، هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بَنَمِيمٍ، مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ، عُتُلٍّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ، أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ، إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» [۳] و آیه کریمه «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ» [۴].

همان طور که هدف دورانداختن و ترک گفتن عملی زن و فرزند نیست، هدف دور افکندن پول و ثروت هم نیست.

اسلام که پول پرستی را محکوم کرده است پول و ثروت را محکوم نکرده است، زیرا:

الف. تولید ثروت (کشاورزی، دامداری، صنعت و غیره) توصیه شده است.

ب. مبادله ثروت یعنی تجارت و داد و ستد توصیه شده است.

ج. مصرف رساندن از نظر شخصی در حدود احتیاجات فردی خالی از هر نوع تجمل و اسراف که مفسد انسان است توصیه شده است.

د. تبذیر و اسراف و تضييع آن ممنوع است.

هـ. مقررات سخت قضایی و جزایی در مورد حیف و میل ها و سرقتها و خیانتها وضع شده است.

و. دفاع از مال در حکم جهاد و کشته ی در این راه «شهید» تلقی شده است: «الْمَقْتُولُ دُونَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ...»

.

ز. برای مال بر انسان حقوقی قائل شده است.

ح. خود ثروت در کمال صراحت در قرآن کریم به عنوان «خیر» نامیده شده است: **كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ [۵]**.

[۱] توبه/۳۴

[۲] علق/۶ و ۷

[۳] قلم/۱۰-۱۵

[۴] آل عمران/۱۴

[۵] بقره/۱۸۰

نقل کرده اند بهلول چوبی را بلند کرده بود و بر قبرها می زد

گفتند: چرا چنین می کنی ؟

معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام

بهلول گفت : صاحب این قبر دروغگوست ، چون تا وقتی در دنیا بود دایم می گفت : باغ من ، خانه من ، مرکب من و... ولی حالا همه را گذاشته و رفته است و اکنون هیچ یک از آن ها، مال او نیست که اگر مال او بود حتما با خود برده بود

در کانادا پیرمردی را به خاطر دزدیدن نان به دادگاه احضار کردند

:پیرمرد به اشتباهش اعتراف کرد ولی کار خودش را اینگونه توجیه کرد

:خیلی گرسنه بودم و نزدیک بود بمیرم، قاضی گفت

تو خودت می دانی که دزد هستی و من ده دلار تو را جریمه می کنم و میدانم که توانایی پرداخت آنرا نداری به همین خاطر من جای تو جریمه را پرداخت میکنم، در آن لحظه همه سکوت کرده بودند و دیدند که قاضی ده دلار از جیب خود درآورد و درخواست کرد به خزانه بابت حکم پیرمرد پرداخت شود سپس ایستاد و به حاضرین در جلسه گفت

همه شما محکوم هستید و باید هر کدام ده دلار:جریمه پرداخت کنید چون شما در شهری زندگی میکنید که فقری مجبور می شود تکه ای نان دزدی کند؛ در آن جلسه دادگاه ۴۸۰ دلار جمع شد و قاضی آن را به پیرمرد بخشید

مرحوم شیخ شعرای می گوید: اگر در شهر مسلمانان فقیری دیدی، بدان که ثروتمندان آن شهر مال او را می دزدند

از نظر اسلام مادیات تجارتخانه اولیا خداست و بوسیله مادیات می توان به آخرت رسید .

محققاً دنیا سرای راستی است برای کسی که با آن راست بگوید، و سرای ایمنی (از عذاب الهی) است برای کسی که آن را درست فهم کند، و سرای توان گری است برای کسی که از آن توشه بردارد و سرای پند است برای کسی که از آن پند گیرد. جای عبادت و بندگی دوستان خدا، و جای نمازگزاران فرشتگان خدا، و جای فرود آمدن وحی خدا، و جای بازرگانی دوستان خدا است که در آن، رحمت و فضل الهی را به دست آورده و سودشان بهشت خواهد بود. پس کیست که دنیا را نکوهش می کند؟ در حالی که دنیا مردم را به دوری خود آگاه ساخت و به جدایی خویش ندا در داد و خبر فناپذیری و مرگ خود و اهلش را به آنان داد

وقت شناسی راز سعادت و کامیابی

اکبر سنائی فر

کارشناس ارشد علوم سیاسی

بسم الله الرحمن الرحيم

والعصر ان الانسان لفي خسر

خداوند به زمان قسم خورده که انسانها دارند ضرر می کنند مگر اینکه ایمان و عمل صالح داشته باشند.

اری مهم ترین سرمایه هر انسانی عمر اوست که باید از آن به بهترین وجه استفاده کند.

گوهر گرانبهای عمر

یکی از عوامل بسیار مهمی که در پیروزی، کامیابی و موفقیت انسان نقش به سزایی دارد، وقت شناسی و آگاهی از طرز استفاده از وقت و ارزش دادن به آن است، یکی از امتیازات انسان های بزرگ، حساس بودن نسبت به گذشت زمان و بهره گیر ی مطلوب از گوهر

گرانهای عمر است، شایسته همی افراد به ویژه کسانی که آرزوی رسیدن به اوج قله‌های موفقیت و کامیابی و طی مراحل کمال و تقرب الهی را دارند قدر سرمایه‌ی ارزشمند عمر خود را بیش از پیش دانسته و آن را به بطالت، بیهودگی و بی‌ثمر از دست ندهند. امام علی (ع) در خصوص ارزش وقت می‌فرماید:

فرصت مانند ابر گذرنده می‌گذرد، پس فرصت‌های نیکو را از دست ندهید. (۱)
هر چیز در دنیا قابل جبران است غیر از وقت که چون از دست رفت، دیگر به دست نمی‌آید، بعضی از جوانان تصور می‌کنند که عمرشان تا ابدیت گسترده است! و به همین جهت قدر وقت را نمی‌دانند، وقتی به خود می‌آیند که شده اند.. وضع بعضی جوانان غافل جوانان مانند مرد پولداری است که سرمایه‌ی محدود خود را با بی‌پروایی خرج می‌کند غافل از آن که دیر یا زود ثروت کلان او به پایان خواهد رسید.

دانشمندی می‌نویسد:

ما همچون زارعی هستیم که هر روز بیشتر از روز گذشته کشتزار مرگ خود را شخم می‌زنیم. (۲)

رشته‌ی عمر تو را لیل و نهار پاره سازد لحظه لحظه تار تار

علی (ع) می‌فرماید:

«نفس المرء خطاه الی اجله» نفس زدن شخص، در واقع گام برداشتن به سوی مرگ است. (۳)

هر روزی که از عمر ما می‌گذرد، گامی است که به سوی مرگ برمی‌داریم، اگر از آن به خوبی استفاده نکنیم، روزی این سرمایه‌ی محدود به پایان می‌رسد و جز حسرت و ندامت، نتیجه‌ای نخواهد داشت. برای این که علاج واقعه را قبل از وقوع بنماییم، باید از ساعات و دقایق زندگی برای سلوک اخلاقی، پیشرفت و ترقی و رسیدن به کمالات معنوی به قدر کافی بهره گیریم. جنید بغدادی گوید:

چون وقت فوت شود، هرگز بار نتوان یافت و هیچ چیز عزیزتر از وقت نیست. (۴)
در حدیثی آمده است:

وقت و فرصت آدمی، شمشیر برنده‌ای است که اگر آن را قطعه قطعه سازی و به نفع خود از آن بهره‌مند گردی به هدف و مطلوب خویش دست می‌یابی، وگرنه این شمشیر تو را قطعه قطعه می‌کند و وجودت را در هم می‌نوردد. (۵)

زنده یاد پروین اعتصامی می‌گوید:

زندگی جز نفسی نیست غنیمت شمرش
نیست امید که همواره نفس
برگردد

هر نفس کز تو برآید، چو نکو درنگری
از تو بیشتر و عمر تو کمتر گردد

لزوم قدرانی از عمر

پیامبر اکرم (ص) در بخشی از نصایح خود در رابطه با قدردانی از عمر به ابوذر می‌فرمایند:

یا اباذر، کن علی عمرک اشح علی درهمک و دینارک (۶)

ای ابوذر بر عمر خویش بخیل‌تر از درهم و دینارت باش.

اگر کسی با زحمت و تلاش فراوان پولی فراهم ساخت، آیا آن را به آسانی در اختیار دیگری قرار می‌دهد؟ از آنجا که برای تهیه آن زحمت فراوان کشیده است، مفت از دست نمی‌دهد و قدر آن را می‌داند. در مقابل ممکن است، بدون احساس اندکی زیان، ساعت‌ها عمر خود را، باطل صرف کند. به عبارت دیگر ممکن است، ما در صرف مالمان بخیل باشیم، اما در صرف عمر خود بخیل نیستیم، با این که ارزش مال با ارزشی عمر برابری نمی‌کند.

اگر زندگی کسی به خطر افتد، حاضر است چند برابر دارایی خود را صرف کند تا زنده بماند. فرض کنید، معادن طلا، نقره و برلیان جهان و تمامی معادن نفت و ... در اختیار شخص باشد و به او گفته شود: برای این که زنده بمانی باید همه‌ی ثروتت را بدهی، آیا ثروتش را نمی‌دهد؟ انسان امکانات دنیا را برای استفاده خود می‌خواهد، حال اگر زنده نباشد برای او چه فایده‌ای دارد؟ بنابراین عمر او بیش از همه‌ی ثروت‌های روی زمین ارزش دارد. پس چرا این ثروت گران‌بها را به رایگان از دست می‌دهی؟ نه تنها مفت از دست می‌دهی که گاهی به جای آن عذاب ابدی را نیز برای خود می‌خری؟ اگر بر باد دادن درهم و دینار کار عاقلانه‌ای نیست؟ آیا بر باد دادن عمر، در راه هوس‌های زودگذر، عاقلانه است؟

این سرمایه گران بها را مفت و ارزان در اختیار دوست، رفیق، زن و فرزند قرار ندهید. برای خوشایند دیگران آن را در کارهای لغو صرف نکنید، چه رسد که آن را در راه معصیت و گناه به کار گیرید. بلکه اگر انسان برای رضای خدا عمرش را در راه خوشحال ساختن دیگران، مسرور ساختن زن و بچه و برادر مؤمنش و یا در راه برآورده ساختن حاجت مؤمنان صرف کند، نه تنها عمرش را مفت از دست نداده است بلکه در مقابل آن، رضای خدا را نیز به دست آورده که ارزشش از همه‌ی جهان بیشتر است. ولی عاقلانه نیست عمری را که هر لحظه‌اش به همه‌ی دنیا می‌ارزد را در جهت سرگرمی و دلخواه این و آن، صرف کند زیرا در این صورت، آن را به رایگان از دست داده است. (۷)

امام صادق (ع): هر روزیکه می‌آید، آن روز می‌گوید: ای فرزند آدم!

من روز جدیدی هستم و روز قیامت بر اعمال تو شهادت می‌دهم! پس

در من وبوسیله من کار خیر انجام بده تا روز قیامت بنفع تو شهادت بدهم. و بدان که بعد از

امروز دیگر مرا نخواهی دید! و شب هم به همین

صورت با انسان سخن می‌گوید.

انجام به موقع وظایف و تکالیف

پیامبر (ص) به ابوذر سفارش می‌کند که وظیفه‌ی امروزت را به فردا موکول نکن، زیرا نمی‌توان از آمدن فردا مطمئن بود و علاوه بر فرض آمدن فردا، در آن روز نیز وظایف دیگری داری. اگر امروز به وظایف عمل کردی، نیامدن فردا برای تو پشیمانی ندارد، اما اگر وظایف را به تأخیر انداختی و فردایی نیامد که آن را انجام دهی، این حسرت و ندامت را به جهان دیگرخواهی برد. پس باید به همین لحظه اندیشید و دم را غنیمت شمرد و از تسویف و تأخیر در کارها، به این امید که فردا آن را انجام می‌دهم، پرهیز کرد.

یکی از عادت‌های زشت و ناروایی که چون سدی در برابر کامیابی، سعادت و پیشرفت انسان قرار دارد تأخیر در کار است. تأخیر در عمل، انسان را از رسیدن به مقصد بازمی‌دارد و اکثراً موجب عدم اجرای آن کار می‌گردد.

سعدیا، دی رفت و فردا همچنان موجود نیست در میان این و آن، فرصت شمار امروز را

چه بسا با غفلتی کوچک و تأخیری اندک، سعادت‌ی بزرگ از میان می‌رود. هر روز در خور عمل و هر عملی در خور ثمری است.

مکن در کارها زنهار تأخیر که در تأخیر آفت‌هاست جانسوز

به فردا افکنی امروز کارت زکندی‌های طبع حیلست آموز

قیاس امروز گیر از کار فردا که هست امروز تو فردای دیروز (۸)

پیامبر اعظم (ص) در سفارش خود به ابوذر می‌فرماید:

اگر فردایی داشتی، در آن روز نیز به مانند امروز، به دنبال انجام وظیفه باش و اگر فردایی نداشتی، بر کوتاهی امروزت پشیمان نخواهی شد. (۹)

برادر و خواهر گرامی معلوم نیست فردایی در کار باشد، پس همین امروز را و همین الان را غنیمت شمار و سعی کن در پی اصلاح خویش باشی.

پیامبر اسلام (ص) در تکمیل مطالب پیشین و تأکید بر این که نمی‌توان به انتظار فردا نشست می‌فرماید: «یا اباذر، کم من مستقبل یوما لایستکمله و منتظر غذا لایبلغه» (۱۰)

ای ابوذر، چه فراوانند کسانی که صبح را به شام نمی‌رسانند و چه فراوانند کسانی که به انتظار فردا هستند ولی به آن نمی‌رسند.

بنگرید چگونه پیامبر (ص) در کلمات تربیتی خویش، ذهن مخاطب را آماده می‌سازد تا بهترین بهره را از لحظات عمر خود ببرد. در ابتدا او را وادار می‌کند که بیندیشد تا چه حد می‌توان به آینده امیدوار بود، تا کاری را برای آن کنار نهاد. اگر به آینده خود اطمینان ندارد، چرا کارها را به تأخیر می‌اندازد: اول ظهر که وقت نماز است، از کجا اطمینان دارد تا یک ساعت دیگر زنده است که نمازش را به تأخیر می‌اندازد. این که تنبلی می‌کنی و کار را به تأخیر می‌اندازی، یا به کار بیهوده‌ای مشغول می‌شوی، یا خدای ناکرده به گناه می‌پردازی، مگر در

انتظار چه روزی هستی که بتوانی کرده‌های خود را جبران ساخته، به وظیفه‌ات عمل کنی؟ مثلاً در دوران فقیر و ناداری، انتظار می‌کشید که گرفتارهای دوران فقر برطرف شود و ثروتمند گردید آنگاه به وظیفه‌ی خود عمل کنید. در حالی که شاید ثروتمندی و بی‌نیازی عوارضی بدتر از فقر و تهیدستی دربرداشته و شما را به طغیان وادار کند، یا در دوران بی‌نیازی و ثروتمندی، انتظار می‌کشی تا گرفتاری‌هایی که پول و ثروت برای تو پیش آورده، برطرف گردد و آنگاه به وظیفه خود عمل کنی؟ وقتی در حالت سلامت و تندرستی هستی می‌پنداری که آدمی در دوران مرض، بیشتر به یاد خدا می‌افتد، در حالی که گاهی بیماری چنان بر انسان مسلط می‌شود که حال عبادت و توجه را از انسان می‌گیرد. وقتی بیمار بودی آرزو می‌کنی ای کاش خداوند سلامتی را به تو بازگرداند تا به وظایف خود بهتر عمل کنی. در دوران جوانی با خود می‌گویی: بگذار شهوت، غرور و شرارت‌های جوانی به سر رسد، پس آنگاه که در دوران پیری به عبادت خواهم پرداخت، غافل از آن که در پیری زمین گیر گشته، توان و قدرت بدنی تو کاهش می‌یابد و قادر بر انجام وظایف خویش نخواهی بود. پس چه وقت می‌خواهی وظیفه‌ات را انجام دهی، آیا وقتی که مرگ تو فراخواهد رسید؟ یا زمانی که کهولت سن بیماری و فراموشی و ناتوانی قوای عقلانی و جسمانی تو را به شدت دستخوش ضعف و سستی قرار داد؟ و یا این که خدای ناکرده در حال گناه و معصیت مرگ چنگال‌های بی‌رحم خود را بر گلویت بفشارد و راهی برای جبران تخلفات و گناهان باقی نمانده باشد. پیامبر (ص) می‌فرمایند:

«ای ابوذر، بترس از این که در حال گناه مرگت فرارسد که در آن صورت نه راهی برای جبران و توبه باقی می‌ماند و نه بر بازگشت دوباره به دنیا قادر خواهی بود. نه وارثان تو بر ارثی که باقی گذارده‌ای تو را ستایش می‌کنند و نه این که خدای متعال بر آن چه در پیش فرستاده‌ای عذر تو را خواهد پذیرفت.» (۱۰)

اگر انسان نداند چه اعمالی او را به سعادت و نیکبختی می‌رساند و کدامین عمل او را به شقاوت می‌رساند، در نتیجه به گناه و لغزش مبتلا می‌شود و چه بسا در حین انجام گناه و معصیت مرگ او فرارسد، در این حال بدترین خسارت‌ها را بر جان خریده است، زیرا گوهر عمر و حیات، جوانی و نعمت‌های الهی را در راه گناه باخته است و در برابر آنها حاصلی جز

تباهی به دست نیاورده است. اگر آدمی به هنگام مرگ به این موضوع بیندیشد که ممکن است در همان حال مرگ او فرارسد، از گناه دست خواهد کشید.

پرنده زمان سیار سریع پرواز می کند

حکیم خیام شاعر بزرگ ایرانی در رباعیات خود، زمان را به پرنده ای که بر شاخ درختی نشسته تشبیه کرده و می گوید:

افسوس که دوره جوانی طی شد آن تازه بهار زندگانی دی شد

این مرغ طرب که نام او بود شباب فریاد، ندانم که کی آمد و کی شد

پرنده ای زمان بسیار سریع پرواز می کند. آنان که به ارزش زمان آگاهند باید از هر لحظه آن حداکثر بهره را برده و هر ذره ای آن را چون لذیذترین مائده ای آسمانی در کام خود فرو برند. وقت را نه می شود خرید و نه می توان قرض گرفت، فرصتی را که رایگان در اختیار ما قرار گرفته موهبتی الهی است و به قدری با ارزش است که هیچ چیز با آن برابری نمی کند. با مواظبت و دقت و تلاش و استقامت و استفاده بهینه از آن می توان به خیلی از چیزهای مادی و معنوی دست یافت ولی با هیچ وسیله ای نمی توان فرصت از دست رفته را به دست آورد.

روز بگذشته خیال است که از نو آید فرصت رفته محال است که از سر گردد (۱۱)
هر دقیقه ای که بگذرد فرصتی فوت می شود که هیچ وقت به دست نمی آید، لحظه ای که به کارهای مفید صرف شود تخمی است که می روید و بزرگ می شود و روزی ثمر می دهد، زندگی کوتاهتر از آن است که ساعتی از آن را تلف کنیم، در این صورت بر دقایق حیات خود، حریص باش و روزهای عمر گرانبها را بی جا صرف مکن که آب رفته به جوی باز نمی گردد و روز گذشته به دست نمی آید. (۱۲)

به قول شیخ بهایی:

آنچه ندارد عوض ای هوشیار عمر عزیز است غنیمت شمار

کوتاهی عمر و بقای اعمال خوب و بد انسان

پیامبر گرامی اسلام (ص) به ابوذر می فرماید:

ای ابوذر، شما در گذرگاه شب و روز، دارای عمری هستید که پیوسته رو به کاهش است و اعمالتان محفوظ می ماند و ناگاه مرگ فرا می رسد و در آن صورت هر کس عمل خوبی انجام داده، نتیجه ی خوبی برداشت می کند و هر کس کار بدی مرتکب گشته، پشیمانی را درو خواهد کرد و هر کشتکار همان درو می کند که کاشته است. (۱۳)

از جمله اصول پذیرفته شده مربوط به قیامت، حفظ و تجسم اعمال است. در آن روز هر کس نتیجه ی کوچکتارین کار خیر و شر خود را خواهد دید.

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (۱۴)

دنیا به مانند مزرعه ای معرفی شده که مستعد به بارنشستن هر بذری است که در آن افشاند می شود، چه آن بذر اعمال نیک انسان باشد و چه اعمال زشت او، در این باره شاعر می گوید:

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو

هر چه کشتی در جهان نیک و بد حاصلش بینی به هنگام درو

پی نوشت ها:

- ۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۲۰۰، ص ۱۰۹۶.
- ۲- شعبان آقاجانی پلامی، استقامت رمز موفقیت مردان بزرگ، قم، گاه سحر، ۱۳۸۲، ص ۲۰.
- ۳- غررالحکم، ج ۶، ص ۱۷۰، نهج البلاغه (ترجمه فیض الاسلام، حکمت ۷۱، ص ۱۱۷).
- ۴- شعبان آقاجانی پلامی، همان ص ۲۲.
- ۵- منیه المرید، شهید ثانی، مترجم سید محمد باقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۹.
- ۶- ره توشه، پنندهای رسول اکرم (ص) به ابوذر، محمد تقی مصباح یزدی، جلد اول، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴، ص ۵۷.
- ۷- همان منبع، صص ۶۱-۶۰.
- ۸- شعبان آقاجانی پلامی، همان ص ۳۲.
- ۹- همان منبع، ص ۵۰.

- ۱۰- همان منبع، ص ۵۰.
- ۱۱- دیوان پروین اعتصامی، انتشارات میلاد، تهران ۱۳۷۷.
- ۱۲- گوهر وقت، سید حسن مطلبی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۰.
- ۱۳- محمدتقی مصباح یزدی، ره توشه، همان منبع.
- ۱۴- زلزال، ۸-۷.

پیش داوری و قضاوت عجولانه ۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا

اگر به راحتی در مورد دیگران قضاوت کنی، در مورد تو هم براحتی قضاوت خواهد شد. همون طور که دوست نداری دیگران با یک مثلاً اشتباه، در مورد تو قضاوت کنند و از چشمشون بیفتی، تو هم در مورد دیگران اینطور نباش. همون طور که خدا و ائمه همه خطاهای ما رو می بینند و هنوز به ما امیدوارند.

تا جایی که امکان داره اعمال اطرافیان رو حمل بر صحت کنیم. اینجوری هم خودمون آرامش داریم و هم به کسی سوءظن نداریم و هم اینکه با برداشت های غلط و اشتباه بعداً آبرومون نمیره. ما از درون انسان ها و نیت آنها آگاه نیستیم. تنها خداوند حکیم است که می داند در دل هر انسانی چه می گذرد و هم اوست که بر اساس آنچه می داند قضاوت می کند و جزای عمل انسان را می دهد. پس بدانیم و آگاه باشیم که قضاوت در مورد خوب و بد دیگران و نیت اعمالشان در حوزه صلاحیت ما نیست لذا ما انسان ها به جای خداوند متعال حق نداریم در مورد خوبی و یا بدی کسی نظر داده و "نباید قضاوت کنیم"

زمانی که اعمال و رفتار دیگران را مشاهده می کنیم، با اندکی صبر و تأمل،

سعی کنیم آنچه را که

خود علی ظاهر می بینیم، در گوشه ای از ذهن مان ذخیره کنیم و باری دیگر از منظر دیگری

بالخص فاعل

!و کننده ی آن رفتار، بدان بنگریم

این بار قطعا آنچه را که خواهید دید متفاوتتر از نگاه اول تان خواهد دریافت

مثال های گفتنی بسیاری است که مجال بیان آنها در این یادداشت نیست، فقط کافی است برگ های

!زندگی خانوادگی، اجتماعی، شغلی، و... خود را تورق کنید تا به مواردی این چنینی دست یابید

!تا به حال اندیشیده اید که چرا چنین می کنیم؟

چرا پیشداوری های خودمان را درست می پنداریم و

!مهر تأیید همه جانبه بر آن می زنیم و آن را از هر اشتباهی مبرا می دانیم

چرا سعی نمی کنیم پیش از بیان جمله ای، خوب جوانب آن را بسنجیم و پس از کسب اطمینان از

صحتش، آن را به زبان آوریم؟

از همه مهمتر آن که چرا از انتقاد ها و پیش داوری های نا به حق خود

! عبرت نمی گیریم چندی نگذشته، به نحوی دیگر، مجدداً آن ها را تکرار می کنیم؟

فکر نمی کنید بهتر است تکانی به خودمان بدهیم و در این دنیای رو به پیشرفت که هر لحظه ی آن

نیازمند تطابق و سازگاری جدیدی است و لاجرم گریزی از آن نیست؛

حداقل کاری کنیم که کمتر مصائب اجتناب ناپذیر زندگی بر شانه های خود و

اطرافیانمان سنگینی نماید و

زود قضاوت نکنید. زود به انتهای قضیه نرسید و یکه به قاضی نروید یا در میان صحبت ها مدام دنبال

درست و غلط نگردید. قبل از نتیجه گیری کردن در مورد حرف های دیگران کمی فکر کنید ؛

خصوصا اگر می دانید این صحبت فقط از یک احساس زود گذر نشات می گیرد

ما هر زمان از خودمان غافل می شویم ، به بررسی شخصیت دیگران می پردازیم

و آن ها را مورد ارزیابی قرار می دهیم و این امر باعث می شود که از خودمان و واقعیت

درون مان دور گشته و به قضاوت نمودن و گرفتن ترازنامه برای دیگران روی آوریم

برای اینکه دیگران را مورد قضاوت قرار ندهم باید سعی کنم که بر روی هدفم ،

عجزم و نیروی برترم تمرکز داشته باشم

اگر دوست دارم که کسی در مورد من قضاوت نکند باید از خودم شروع کنم

و خودم در مورد دیگران قضاوت نکنم ، زیرا به همان اندازه که بدهم

به همان اندازه نیز پس خواهم گرفت .

باید سعی کنم که دیگران را بدون قضاوت کردن در موردشان بپذیرم

، زیرا هر فردی با دیگری متفاوت است و همواره نکات مثبت دیگران را ببینم

من باید سعی کنم که به جای پرداختن به دیگران از خودم ترازنامه بگیرم

. تا بتوانم خودم را بهتر بشناسم و با درک بهتری از خود راه بهبودی را ادامه دهم

پرداختن به شخصیت دیگران کاری بیهوده است و باعث می شود که من فقط احساسات بد

. را در خود پرورش دهم ، احساساتی که واقعیت ندارند و زائیده ذهن بیمار من هستند

از همین حالا و فقط برای امروز در مورد کسی قضاوت نمی کنم و قضاوت را به خداوند می سپارم

. زیرا که او دانش بیکران است و تنها اوست که از ضمیر همه گان آگاه است

...بیایید از همین حالا در مورد قضاوت کردن بیندیشیم... به کار خیلی سخت و در عین حال شدنی

... وقتی یاد بگیریم که دیگران رو قضاوت نکنیم چند قدم دیگه به خدای درونمون نزدیکتر میشیم

در حقیقت تنها کسی که حق قضاوت کردن داره خداست نه ما... امشب وقتی به رختخواب رفتید

از سکوت و تنهایی لذت بخشش استفاده کنید و به این فکر کنید که از امروز صبح تا شب چند نفر

را قضاوت کردید؟ و از این قضاوت کردن ها چی نصیبتون شد؟

کدوم یکی از ما واقعا" در مقامی هستیم که آگاهانه قضاوت کنیم و در قضاوتمون اشتباه نکنیم؟

...حداقل اگه نمیتونید اصلا" قضاوت نکنید سعی کنید کمتر قضاوت کنید

ترک عادت قضاوت پیشگی در مورد دیگران در واقع ترک عادت قضاوت پیشگی

• پیرامون خویشتن است

نیاز به طبقه بندی دیگران و داوری پیرامون رفتار آنان و زیر ذربین گذاشتن

آنها در واقع شخصیت شما را

• توصیف می کند و می شناساند - نه شخصیت آنها را

هنگامی که از این کار دست بکشید خود را به واسطه آن جنیه هایی از شخصیت خویشتن

که در دیگران

• می بینید می بخشید

هر چه با رفتار دیگران آسوده تر باشید، حتی اگر رفتار آنها را تایید نمی کنید

• با خود آسوده تر خواهید بود

هر چه بیشتر به رفتار دیگران واکنشهای تند نشان دهید، بیشتر باید

• برای عفو خویشتن کوشش کنید

یاد بگیریم قبل از هر گونه انتقاد و افاضه نظری، صرف نظر از صحت و نادرستی آن،

به این مهم توجه کنیم که خود شخص ما در آن لحظه چه ذهنیتی داریم و ا

ز چه زاویه ای در حال نگریستن

• بدان هستیم

معارف قران واهلیت علیهم السلام

بیایید نقص های فرهنگیمان را با هم ریشه کن کنیم

:پس از این پس هرگز

:هرگز از دوشیزه ها نپرسیم

چرا ازدواج نمیکنی؟

:وقتی ازدواج کردند، نپرسیم

کی بچه دار میشی؟

:وقتی بچه دار شدند، نپرسیم

کی براش یه همبازی میاری؟

:از بچه ها نپرسیم

پدرتو بیشتر دوست داری یا مادرت؟

!هرگز به بچه های بیشتر از دو سالتون شیر مادر ندهید و شخصیت آنها را وابسته دهانی نسازید

.از بچه های فامیل راجع به معدل درسیشان نپرسیم

!سرزده به خانه کسی نرویم

.راجع به متراژ و قیمت خانه صاحبخانه از او سوال نپرسید

!وقتی برایمان مهمان می آید، تلویزیون را خاموش کنیم

.از عروس و داماد خود، به فرزندانمان بدگویی نکنیم

!وقتی پدر یا مادری فرزندش را تنبیه کرده، جلوی بچه، طرفداری بچه را نکنیم

!در تربیت فرزند دیگران، حتی نوه هایمان هیچ دخالتی نکنیم

.هر گاه برای تولد بچه ای کادو میبرید، اگر خواهر یا برادری دارد، حتما برای آنها هم چیزی ببرید

!هدایایی را که برای ما مناسب نبودند، به دیگران هدیه نکنیم

!بدون اجازه همسایه، مهمانی با صدای موزیک بلند در منزل نگیریم

.در مکان های عمومی، اگر فرد سالمندی ایستاده، شما ننشینید

!!در مترو و اتوبوس به افراد زل نزید

!موقع رانندگی، داخل ماشین بغلی را نگاه نکنید

!وقتی چراغ سبز میشود، با بوق اعلان نکنید

!به رانندگی خانومها خرده نگیرید

.وقتی پیاده راه میروید، اخم نکنید

:وقتی دوستانتان را بعد مدتی میبینید، هرگز نگوئید

!چقدر پیر شدی

..یا از بین رفتی

!راجع به ظاهر کسی قضاوت نکنید

.به آرامی غذا بخورید

!مخصوصا وقتی مهمان هستید، بیشتر از "کنار هم غذا خوردن" لذت ببرید تا خود غذا

معارف قران واهلیت علیهم السلام

!!باران که می آید، کنار پیاده روها آهسته برانیم

.هنگام برف، شاخه درختان جلو خانه را تکان دهیم

!به رستورانهای فست فود که میروید، خودتان ظرف غذایتان را داخل سطل بیندازید

.همیشه زباله های خود را تفکیک کنید

!!تمام وقتتان را صرف سریالهای بی سر و ته ترکی نکنید

!!به ورزش و مطالعه و یا دیدن فیلم های روز سینما بها دهید

!پولهای شما برای بانک های شهر نیستند

بیشتر خرج خودتان کنید

.و تا جایی که امکان دارد، به مسافرت بروید

.اگر متاهل هستید، هرگز بدون اطلاع همسرتان به جایی نروید! همیشه او را در جریان بگذارید

!همیشه "حلقه ازدواج" در دستتان باشد

.اگر کوچک شده، در اسرع وقت سایز آن را درست کنید و به دست کنید

.همیشه با توجه به محیط، پوشش خود را تعیین کنید

!در خیابانها و مکان های عمومی نیازی به آرایش زیاد نیست

در محیط کار، لباس رسمی بپوشید و هرگز صندل راحتی به پا نکنید

.یا صندل تابستانه با جوراب نپوشید

!هر سال به دندانپزشکی بروید

!اگر سالی یک دندان خراب را هم درست کنید، دندانهایتان همیشه سالم میمانند

معارف قرآن واهلیت علیهم السلام

به افراد بیمار یا معتاد یا اقلیت ها به چشم یک انسان عادی نگاه کنید!
و با آنها رفتار عادی و محترمانه داشته باشید

هرگز کشور خود را با تمام کاستی هایش، مسخره نکنید
!!و اجازه ندهید دیگران نیز حرمت شکنی کنند

هنر نه گفتن

(هنر نه گفتن: و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنه هی الماوی) (نازعات ۴۱)

انسان در دل خود هوای نفسی دارد که مرتب او را به بدی و گناه دعوت می کند. ان النفس لاماره بالسوء
الا ما رحم ربی

باید به هوای نفس خود نه بگوییم تا سعادت مند بشویم. همچنین گاهی دوستان ما از ما کار خلاف قانون یا عقل یا خلاف شرعی را می خواهند اینجا هم باید قاطعانه نه بگوئیم. انهایی که جزو اولیا و شهدا و خوبان بودند این چنین بودند.

این نه گفتن به خلاف و به گناه، کلید سعادت جوانان است. و هر جوانی که دوست دارد خوشبخت شود
حتما باید هنر نه گفتن را در خود تقویت نماید.

مرحوم رجب علی خیاط که جزو اولیا خدا بود می گوید در جوانی یکی از دخترهای فامیل دلبسته من شد و در مکان خلوتی به من پیشنهاد گناه داد ولی من نه گفتم خداهم به من عنایت های ویژه کرد.
در ایه ای که خواند م خدا گفته هر که به نفسش نه بگوید جایش در بهشت ست

نفس ما در درون و گاهی دوستان ناباب از بیرون می خواهند ما را الوده کنند ولی به نه گفتن ما می توانیم آنها را از خود دور کنیم و در آرامش پاکی خود زندگی کنیم زیرا کسانی که در مقابل گناه نه نمی گویند و گناه می کنند آرامش روحی ندارند و همیشه دچار عذاب وجدان هستند. موارد زیادی بوده که چون جوانی نه نگفت و گناه کرد از بس دچار ناآرامی روحی شد دست به عمل خودکشی زد و خود را

کشت. و یا او را نجات دادند دوباره خودکشی کرد. مردی می گفت همسرم به من خیانت کرده و بعد انقدر ناراحت شده که تا الان دوبار خودکشی کرده و ما مرتب باید مراقبش باشیم تا خود را نکشد اری . لحظه ای لذت گناه و بعد یک عمر شرمندگی نتیجه اینکه هنر نه گفتن را نداشت

نه گفتن، یعنی وقتی ما نمی خواهیم مطلبی را بپذیریم چون کار درستی نیست یا خلاف قانون است یا خلاف عقل است یا خلاف عرف یا خلاف شرع است. باید جواب منفی بدهیم . خیلی از مشکلات بخاطر اینست که بخاطر خجالت و رودروایی نه نمی گوئیم و گرفتار می شویم

نه گفتن هنر بسیار مهمی است که از مهارتهای لازم زندگی به شمار می رود. بسیاری از مشکلات بزرگ و کوچکی که ما در زندگی داریم بخاطر این است که توانایی و جرأت و جسارت نه گفتن را نداریم

جوانها در ارتباط با دوستان، نیاز دارند که نه گفتن را بیاموزند گاهی اوقات بله گفتن به ارتباط حرام، استعمال دخانیات، مواد مخدر سعادت دنیا و آخرت انسان را به نابودی می کشاند. پس گفتن یک کلمه بله، عقب نشینی است و دشمن امیدوار به فتح خاکریزهای بعدی می شود

قاطعیت شرط زندگی اسلامی

قاطعیت نیروی مقاومت شدید و انکار کامل تمام پیشنهادهای شیطانی است که باید در یک جوان مسلمان وجود داشته باشد و برعکس ، مدارا و نرمی خصوصیتی است که در مقابل گناه باعث پیشروی نیروهای شیطانی شده و انسان را دچار الودگی می نماید..لذا باید توجه داشته باشیم همچنانکه سیستم دفاعی بدن در مقابل تمامی میکروب ها، ویروس ها، باکتری های منفی، نه می گوید و با همین عمل بدن را سالم و سلامت نگه می دارد. سلامتی روحی و روانی و زندگی اجتماعی سالم و حفظ سلامت دین ما در

گرو نه گفتن به تمایلات و هواهای نفسانی است که از طریق نفس و یا شیاطین بیرونی کارت دعوت‌های رنگین و پی در پی برای ما فرستاده می‌شود.

هیچ گاه در دین معامله نکنید، با دشمن سازش و مدافعت نکنید و در برابر تکرار پیشنهادهای نابجا شما نیز موضع خود را قاطعانه تکرار کنید و هیچ گاه بخاطر دوستی و جذب دیگران دست به هر کاری نزنید.

ویژگی‌های رفتار قاطعانه

فقط افرادی که قوی و توانمند هستند می‌توانند رفتار قاطعی داشته باشند. برعکس آن‌انکه دارای اراده‌ای ضعیف هستند و اعتماد به نفس پائینی دارند هیچ گاه نه نمی‌گویند و همیشه به خاطر اینکه رضایت خاطر دیگران را فراهم کنند و در جمع‌های مختلف مورد پذیرش همگان قرار گیرند به همه جواب بله می‌گویند و گاهی این جواب مثبت دادن‌ها آن‌ان را تا مرز تباهی و انحطاط سوق می‌دهد.

انما المومنون اخوه

یکی از توصیه های مهم اسلام این است که به علاقه و محبت و همبستگی بین انسانها اهمیت زیادی داده و سعی نموده بین آنان رابطه عاطفی قوی برقرار کند و زندگی و برخورد آنها توأم با مهر و عطف متقابل باشد. شاید یکی از حکمتهای مهمی که همه انسانها از یک پدر و مادر متولد شده اند همین باشد که انسانها نسبت به همدیگر احساس یگانگی و خویشاوندی و برادری نمایند. وقتی در دستورها و قوانین اسلام دقت کنیم می بینیم آنچه وجودش سبب ازدیاد محبت و علاقه بین اقشار گوناگون مردم بوده و هست، اسلام آن را به صورت واجب یا مستحب سفارش کرده و در مورد آن تأکید نموده است، مانند: برخورد خوب با انسانها، نیکی به پدر و مادر، نیکی به فرزندان، برآوردن نیازهای مردم و یاری آنها، معاشرت خوب با همسایگان و ضعیفان و بی سرپرستان و یتیمان... و آنچه را که موجب جدایی و از بین رفتن علاقه و ایجاد کینه و بدبینی می شود، نهی کرده و مردم را از نزدیک شدن به آنها بشدت برحذر داشته است؛ مانند تهمت، غیبت، دروغگویی، سخن چینی، نفاق و...

نقش محبت و علاقه انسانها به همدیگر چیزی نیست که قابل انکار باشد، حتی بعضی دانشمندان معتقدند تنها راه اصلاح جامعه و سعادت بشر، ایجاد محبت و علاقه شدید بین انسانهاست در حدی که سبب شود کسی به دیگری ستم روا ندارد.

همدلی آن قدر مهم است که قرآن کریم آن را به عنوان یک نعمت بسیار بزرگ بر پیغمبر اکرم(ص) بیان می‌کند، بویژه در میان مردم عربستان که از همه مردم روی زمین متفرق تر و متشتت تر بودند و اختلافها در میانشان بیشتر و شدیدتر بود، هم کمی و هم کیفی. کمی از آن جهت که هر دو قبیله ای با هم جنگ داشتند در داخل خودشان نیز اختلاف داشتند و کیفی از آن جهت که کینه های اینها در حد اینکه پشت سر یکدیگر حرف بزنند و از همدیگر غیبت و انتقاد بکنند و یا در حد رقابت اقتصادی نبود، بلکه شمشیر بود و خونریزی و اسارت. در خود مدینه دو قبیله زندگی می‌کردند به نام اوس و خزرج و در کنارشان یهودی‌ها بودند، یهودی‌های بنی قریظه، یهودی‌های بنی نضیر و یهودیان بنی قطفان. خود یهودی‌ها با همدیگر اختلاف داشتند. بنی نضیر دشمن بنی قریظه، بنی قریظه دشمن بنی نضیر و بنی قطفان دشمن هر دو و همه یهودی‌ها دشمن اوس و خزرج از یک ریشه بودند. یعنی اولاد دو برادر بودند، ولی با همدیگر جنگ داشتند، جنگهایی تمام نشدنی! ملای رومی می‌گوید: دو قبیله اوس و خزرج نام داشت / هر یکیشان جام خون آشام داشت، کینه های کهنه شان از مصطفی / محو شد در نور اسلام و صفا.

امام علی (ع) درباره برخورد اسلامی فرمود: «اذا لقیتم اخوانکم فتصافحوا و اظهروا لهم البشاشه و البشر تتفرقوا و ما علیکم من الاوزار قد ذهب؛ وقتی برادرانتان را دیدار کردید پس مصافحه کنید و به همدیگر دست بدهید و با روی خندان با آنان ملاقات کنید که وقتی از هم جدا شوید همه گناهان شما آمرزیده است» (خصال صدوق، ص ۶۳۳). رسول خدا (ص) در مورد مدارا با مردم فرمود: «اعقل الناس اشد هم مداراه للناس، و اذل الناس من اهان الناس؛ داناترین مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند و خوارترین مردم کسی است که به مردم اهانت کند.» (بحار الانوار، ۷۵/۵۲).

امیرالمؤمنین(ع) درباره محبت به مردم از رسول خدا(ص) نقل می کند که فرمود: رأس العقل بعد الايمان با... عزو جل التحبب الى الناس؛ سرآغاز عقل و خردمندی پس از ایمان به خدا اظهار محبت به مردم و دوستی با آنان است.

آثار مثبت همدلی: عامل پیشگیری بسیاری از رفتارهای ناخوشایند می شود -

.در طرفین احساس خوشایند و مثبت به وجود میاره -

.موجب اخذ تصمیمهای صحیح تر میشه --

.از بسیاری تعارض ها و سوء تفاهم ها جلوگیری میکنه -

.در تحکیم روابط مسئولین و اقشار مختلف مردم میتونه نقش مهمی داشته باشه -

امنیت روانی و آسایش خاطر رو تقویت میکنه -

همدلی.

: تعالی فرجه الشریف نقل شده که حضرت حجت ابن الحسن عجل الله مولايمان

خداوند اگر شیعیان ما در انجام عهدهی که خداوند بر عهده آنان گزارده با همدیگر همدل می شدند . سعادت دیدار ما را حتی یک لحظه از آنان دریغ نمی کرد

آثار مثبت همدلی:

- عامل پیشگیری بسیاری از رفتارهای ناخوشایند می شود.
- در طرفین احساس خوشایند و مثبت به وجود میاره
- فرد رو از احساس تنهایی نجات میده
- موجب اخذ تصمیمهای صحیح تر میشه
- از بسیاری تعارضها و سوء تفاهم ها جلوگیری میکنه
- همدلی به جا و مناسب باعث تعدیل و اصلاح شناخت و احساس و رفتار میشه
- در تحکیم روابط مسئولین و اقشار مختلف مردم میتونه نقش مهمی داشته باشه
- احساس آرامش و قوی ادراک فرد رو افزایش میده
- موجب اعتماد به نفس میشه
- زمینه شناخت بهتر و بیشتر از یکدیگر رو فراهم میکنه
- روابط خانوادگی و اجتماعی رو بهبود میبخشه
- امنیت روانی و آسایش خاطر رو تقویت میکنه
- میل به شرکت در فعالیت های گروهی رو افزایش میده
-

به عهده داره.

آثار مثبت همدلی:

- عامل پیشگیری بسیاری از رفتارهای ناخوشایند می‌شه.
- در طرفین احساس خوشایند و مثبت به وجود میاره.
- فرد رو از احساس تنهایی نجات میده.
- موجب اخذ تصمیمهای صحیح تر میشه.
- از بسیاری تعارضها و سوء تفاهمها جلوگیری میکنه.
- همدلی به جا و مناسب باعث تعدیل و اصلاح شناخت و احساس و رفتار میشه.
- در تحکیم روابط همسران میتونه نقش مهمی داشته باشه.
- احساس آرامش و قوی ادراک فرد رو افزایش میده.
- موجب اعتماد به نفس میشه.
- زمینه شناخت بهتر و بیشتر از همسر رو فراهم میکنه.
- روابط خانوادگی و اجتماعی رو بهبود میبخشه.
- امنیت روانی و آسایش خاطر رو تقویت میکنه.
- میل به شرکت در فعالیت های گروهی رو افزایش میده.
- بیان احساسهای خود و درک احساسهای همسر رو آسون تر میکنه.

یعنی حس رنج و پریشانی اونو واقعاً درک کنیم و بتونیم این **زمینه های بروز رفتار همدلانه** احساسو بهش منتقل کنیم بدون اینکه تأییدی یا ردی بر کارش داشته باشیم. تنها در این صورته که فرد دیگه احساس تنهایی نمیکنه و میتونه اعتماد کنه و پذیرش در اون بوجود میاد و راهکارهای پیشنهادی رو میپذیره. وقتی احساس توانمندی برای همدلی داریم... که ویژگی های زیر را در خود درونی کرده تا در رفتار فرد تجلی پیدا کنند. این ویژگی و مفاهیم عبارتند از:

دوست داشتنی شدن (الف)

دوست داشتن افراد خانواده (ب)

پ. تحمل افراد خانواده با دیدگاه‌های مختلف و گاهی مخالف

ت. روابط بین فردی بدون پرخاشگری و یا با حداقل پرخاشگری

ث. احترام قایل شدن برای همسر و فرزندان

ج. گوش کردن فعال مخاطب

همدلی یک نوع خصوصیت ویژه انسان‌هاست. چون انسان‌ها در اجتماع به دنیا میان و با هم زندگی می‌کنند و بزرگ میشن و برای همدیگه ارزش حیاتی قایلند و نسبت به همدیگه نگران میشن و رفتار همدلانه از خود نشون میدن. اغلب آدمها نسبت به نزدیکان خود رفتارهای همدلانه بیشتری نشون میدن و خودشونو از نظر احساسی جای افراد خانواده خود قرار میدن.

!!همدلی یک مهارت و تواناییست

راهکارهای تقویت همدلی:

به سخنان طرف مقابل کاملاً گوش داده و بهش اطمینان بدید که سعی **:شنونده خوب بودن** دارید مثل او به مشکل نگاه کنید.

هنگام همدلی احساساتونو بگید تا طرف مقابل احساس آرامش بیشتری بکنه **:بیان احساس** چون همدلی بر پایه خودآگاهی و خودشناسیه..هر چه بیشتر از **:خودآگاهی و خودشناسی بیشتر** احساسهای خودتون باخبر باشید بهتر می‌تونید احساسهای افراد دیگه رو درک کنید.

در ابتدای شروع همدلی ممکنه کمی مقاومت بخصوص از طرف نوجوانان وجود **:پایداری در همدلی** داشته باشه به‌ویژه هنگامی که روابط دلسرد کننده و بدون احساس بوده. در برابر افرادی که موجب دلسردی می‌شنند و یا احساسهای همدلانه رو جدی نمی‌گیرند مقاومت کنید. ممکنه به کمی زمان لازم باشه تا طرف مقابل روابط نامناسب قبلی رو کنار بزنه و بتونه وارد یک رابطه همدلانه بشه.

تظاهر به همدلی نکنید نقش بازی کردن یا استفاده ابزاری برای نیل به هدفهای خود از **:صادق بودن** رفتار همدلانه موجب دلسردی و بی‌اعتمادی میشه...هرگز از همدلی برای این مقاصد استفاده به غیر روابط کلامی ما انسانها با زبان تن هم با هم ارتباط برقرار **:توجه و درک زبان بدن**. نکنید می‌کنیم. این زبان که با انواع و اقسام حرکتهای بدنی و چهره‌ای همراه می‌تونه پیام‌ها رو انتقال بده. در زمان همدلی به حالتهای چهره و حرکات طرف مقابل (زبان بدن) توجه کنید

بادرک احساسهای طرف مقابل بهش بفهمونید که براش اهمیت و ارزش و احترام **:احترام گذاردن**. قایل هستید

همدلی از طرف دوستان دارای حد و اندازه‌ایه و افراط در اون امکان سوء **:روشن کردن مرزهای همدلی** استفاده رو فراهم میکنه

دستور دادن - قضاوت کردن - نصیحت کردن و سرزنش کردن .. احساس همدلی **:پرهیز از بهتر بودن** . رواز بین میبره به‌طور جدی از این موارد پرهیز کنید

سعی کنید در همدلی راه حل ارائه ندید چون طرف مقابل دلش می‌خواد فقط ناراحتی خودشو با کسی در میان بگذاره و از طرف اون درک بشه. در همدلی برای طرف مقابل دلسوزی یا ترحم نکنید. نگید . وای بیچاره تو چه قدر مصیبت کشیدی و یا فکر نمی‌کردم چنین مشکل بزرگی داشته باشی

همدلی با همسر و خانواده

تجارب مشابه گذشته کمک میکنه تا موقعیت و احساسهای طرف **:استفاده از تجربه‌های قبلی** . مقابلو بهتر درک کنید. با این تجرب در درک احساسهای همدلانه همسر موفق‌تر عمل میکنید

رو کوچک و بی‌ارزش ندونید. مثلاً نگید ای بابا خجالت بکش اینکه مشکلی **مشکل‌های همسر** نیست پس اگه جای من بودی چه کار می‌کردی؟ و یا بیش از حد بزرگ جلوه ندید. مثلاً نگید عجب مکافات بزرگی! با این وجود می‌خوای چه بکنی؟ در همدلی احساس‌ها و حالت‌های روانی همسر رو

درک کنید. مثلاً بگید من می‌فهمم که چقدر برای تو سخت بوده و یا مشکل کاری تو رو درک می‌کنم .

اونارو مقصردونیدو سرزنش نکنید. مثلاً نگید تقصیر **در همدلی همسر و فرزندان** از این نوع مشکلها رو داری و یا باید این دفعه رو دردرس بکشی تا دیگه از این خودته که همیشه انجام ندی رفتارها.

در همدلی با همسر از مقایسه کردن خودداری کنید چون ممکنه به احساسهای پر **:پرهیز از مقایسه** .امید اونا لطمه وارد بشه

هر قدر .در ارتباط با همسر قبل از هر کاری خودتونو جای اون قرار بدید **:قرار دادن خود به جای او** .حس همدلی رو در خود تقویت کنید به همون اندازه اصول اخلاقی رو رعایت کردید

:قانون طلایی همدلی

انسان موجودی اجتماعیست و نیاز به همصحبت داره وقتی ما بتونیم از زاویه دید طرف مقابل به مشکلهاش نگاه کنیم احساس تنهایی رو ازش گرفته و به عمیق ترین و ریشه دارترین نیازشون .ارزشمندی و مهم بودن پاسخ مثبت میدیم احساس که

اطرافیان و افراد غریبه رو در مواقع لزوم یاری بدیم و ازشون -وقتی که بتونیم افراد خانواده- دوستان

همدلی با دیگرانه که جزء مهارتهای لازم برای زندگی **قانون طلایی** یاری بگیریم این همون .اطرافیان خودتونو برای رفتارهای همدلانه تشویق کنید .فردی و خانوادگی و اجتماعی به حساب میاد

برای اینکه همدلی افراد خانواده تقویت بشه باید به ارتباطهای عاطفی سایر افراد خانواده با با روابط صمیمانه در خانواده روحیه همدلی اعضای خانواده رو تقویت کنید. هم بیشتر توجه بشه



واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا

اسلام به همدلی و هم زبانی مسلمین خیلی تاکید کرده .

(ان هذه امتکم واحده و انا ربکم فاتقون - (انبیا / ۹۲

محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم - محمد (ص) پیامبر خدا و کسانی که همراه او هستند همگی نسبت به کفار صلابت و شدت دارند و در میان خود دارای رافت و رحمت خواهند بود. ((سوره فتح / ۲۹

بر این اساس حضرت امام و مقام معظم رهبری بر روی همدلی خیلی تاکید و اصرار دارند زیرا برکات همدلی ملت و دولت برای کشورمان بسیار ضروری است.

همدلی و همزبانی دولت و ملت ایران اسلامی سبب شکوفایی استعدادها و ظرفیت های عظیم و مهم داخلی و همچنین افزایش توان مقابله و ایجاد هم افزایی در مواجهه با بیگانگان و مشکلات پیش روی کشور می گردد، مانع هرز منابع و ثروت های عمومی نیز می شود. رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیام نوروزی شان فرمودند: «دولت، کارگزار ملت، و ملت کارفرمای دولت است، و هر چه همکاری دولت و ملت بیشتر باشد، کارها بهتر پیش خواهد رفت، بنابراین هم دولت باید واقعاً ملت را قبول داشته باشد و ارزش، اهمیت و توانایی های مردم را به درستی بپذیرد، و هم ملت باید به معنای واقعی کلمه به دولت اعتماد کند». همین موضوع رمز پیشرفت هر کشوری است، هر چه دولت با ملت پیوند و ارتباط بیشتری داشته باشد، دستیابی به تعالی و پیشرفت زودتر حاصل می شود

بر همین اساس می توان برخی از مهمترین عرصه هایی که سبب افزایش همدلی و همزبانی میان دولت و ملت می گردد را به شرح زیر بیان نمود

اول؛ عرصه های دولت: دولت برای آنکه بتواند آحاد مردم را نسبت به فعالیت ها، برنامه ها و اقداماتش با خود همدل و همزبان سازد می بایست در عرصه های زیر اقدامات قابل توجهی انجام دهد:

افزایش مشارکت اجتماعی و واگذاری امور به مردم: یکی از مهمترین وظایف دولت برای ایجاد * همدلی و همزبانی توسعه مشارکت های اجتماعی و واگذاری امور به مردم است. چنین نگاهی مستلزم این است که مسئولین بدانند تکیه گاه اصلی آنها مردم و صاحب اصلی کشور مردم هستند. رهبر معظم انقلاب اسلامی (حفظه الله) در دیدار با مردم آذربایجان به این حقیقت چنین اشاره داشته اند: «کشور صاحب دارد؛ صاحب کشور کیست؟ مردم. کار وقتی دست خود مردم سپرده شد - که صاحبان کشورند، صاحبان آینده اند - آن وقت کارها به سامان خواهد رسید. (۹۳/۱۱/۲۹) بنابراین مسئولین بایستی این توان عظیم و ظرفیت بی نهایت را بپذیرند و به آن اعتماد کنند.

۲

سلامت اداری و مقابله با فقر، فساد و تبعیض: یکی از مهمترین عرصه های افزایش اعتماد عمومی و * ایجاد همدلی و همزبانی بین دولت و ملت مقابله با فساد اداری و برچیده شدن رشا و ارتشا، پارتی بازی، توصیه پذیری، تبعیض و هر گونه فساد در بدنه دولت و وزارت خانه های مربوطه است. رهبر معظم انقلاب اسلامی (دامه برکاته) نیز در پیامی به برگزاری «همایش ملی ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد» از همه مسئولین خواست در مورد مبارزه با فساد و سلامت اداری اقدام قاطع و اساسی انجام گیرد (که نتیجه را همه بطور ملموس مشاهده کنند. (۱۷/۰۹/۱۳۹۳)

]

ارتقای سطح رفاهی و بهبود معیشت مردم: دولت و دولتمردان باید طعم تلخ نداری و فقر مردم را *
حس کرده و تمامی توان خود را برای بهبود معیشت و کاهش تورم و فقر در جامعه به کار بندند. اگر
در اوضاع نامساعد اقتصادی عده زیادی از مردم تحت فشار بوده و مسئولین دولتی بدون احساس
مسئولیت کافی زندگی مرفهی داشته باشند نه تنها همدلی و همزبانی رخ نمی‌دهد بلکه بیشتر سبب
ناامیدی و دلسردی مردم نسبت به دولت می‌گردد. رهبر معظم انقلاب (دامه برکاته) در دیدار با مردم
استان ایلام در این باره فرمودند: « یکی از راه‌های زمینه‌سازی برای رسیدن مردم به سعادت واقعی ،
تلاش به منظور بهبود معیشت مردم و ریشه‌کن کردن فقر، بیکاری، شکاف طبقاتی و تبعیض
(است)» (روزنامه جام جم)

صداقت، شفاف سازی در عملکرد و پاسخگویی در مسئولیت: مردم زمانی می‌توانند به دولت اعتماد *
نمایند که دولت مسائل کشور را صادقانه و شفاف با آنها در میان گذاشته و ضمن ارائه مستمر گزارش
عملکرد خود برای مردم، به اصل مهم “پاسخگویی در مسئولیت” به عنوان پیش نیاز نظم اجتماعی اعتقاد
.راسخ و عملی داشته باشد

قانون مداری و حراست از حقوق مردم: زمانی که مردم مشاهده نمایند دولتمردان در قول و عمل آنها *
را صاحب کشور و ولی نعمت خود دانسته و از حقوق آن‌ها بر اساس قانون اساسی به نحو احسن
حمایت و حراست می‌نمایند نسبت به دولت دلگرم شده و در توسعه کشور با برنامه‌های دولت همدل و
همزبان می‌شوند. البته رعایت قانون به خودی خود حقوق مردم را تأمین نمی‌کند. ممکن است قانونی
ظالمانه یا اساساً با هدف پایمال کردن حقوق همه یا بخشی از مردم در مواردی موجود باشد. اما قانون
اگر در جهت عدالت و تأمین حقوق مردم باشد باز هم به خودی خود به رعایت و تأمین این حقوق نمی
انجامد. اینجاست که رعایت قانون یا قانون مداری نقش خود را در تأمین حقوق مردم نشان می‌دهد.

پس حقوق مردم وقتی تأمین می شود که اولاً قانون، عادلانه باشد و ثانیاً سازمان اداره دولت - کشور بر (مدار آن عمل کند). حقوق مردم در حکومت از دیدگاه امام خمینی

دوم؛ عرصه های ملت: آحاد مردم نیز موظفند بر اساس توصیه رهبر انقلاب (مدظله العالی) برای تحقق همدلی و همزبانی با دولت نسبت به تحقق موارد زیر اهتمام جدی داشته باشند

پرداخت منظم مالیات و حقوق دولت: آنچه مسلم است دولت در قبال خدماتی که به مردم ارائه می * دهد از حقوقی نیز برخوردار است. اکنون که دولت مجبور به فاصله گرفتن از خام فروشی و وابستگی به نفت است باید مردم نیز برای تحقق این هدف دولتمردان را یاری نمایند. متأسفانه فرار مالیاتی خصوصاً توسط افرادی که درآمدهای سرشاری دارند آسیب جدی در مسیر تحقق این هدف دولت است که می تواند عرصه مناسبی برای توسعه همراهی ملت با دولت باشد

اعتماد به دولت: بنا به تعبیر رهبر انقلاب (دامه برکاته)؛ «هرچه بین ملت و دولت صمیمیت بیشتر و * همکاری بیشتر و همدلی بیشتری باشد، کارها بهتر پیش خواهد رفت. باید به یکدیگر اعتماد کنند؛ هم دولت، ملت را به معنای واقعی کلمه قبول داشته باشد و ارزش و اهمیت و توانایی های ملت را به درستی». «پذیرد، هم ملت به دولت که کارگزار کارهای او است به معنای حقیقی کلمه اعتماد کند

نقد منصفانه و پرهیز از سیاه نمایی: متأسفانه رسم غلطی در جامعه وجود دارد که عده ای فارغ از * اینکه چه دولتی و با چه رویکردی سرکار است همواره به دنبال بزرگ نمایی کاستی های دولت مردان و سیاه نمایی وضعیت کشور هستند. آنچه مسلم است نظام مدیریتی ما کاستی های فراوانی دارد اما مردم

برای همدلی و همزبانی با دولت باید با پرهیز از سیاه نمایی و غرض ورزی با نقد منصفانه دولت را در جهت رفع کاستی ها و تحقق اهداف متعالی کشور یاری نمایند

در نهایت یک اصل بسیار مهم که می تواند مهمترین عامل وحدت بین دولت و ملت و همچنین پیشرفت و ترقی کشور اسلامی ایران گردد اصل ولایت پذیری است. تجربه تاریخی کشور از ابتدای انقلاب تا کنون نشان داده است که در برهه های بسیار مهم و گهگاه سرنوشت ساز کشور مقام معظم رهبری حفظه الله با ورود به آن و ارائه نکات روشنگریانه برای مسئولین و ملت عزیزمان توانستند کشور را از پیچ های خطرناک تاریخ به سلامت عبور دهند. هر جا رهبری احساس کردند که این اتحاد در خطر است با درایت، فتنه ها و توطئه ها را سرکوب کردند ایشان هر گونه گفتار یا کردار و رفتاری که در زمان حاضر سوژه و بهانه به دست دشمن بدهد و یا موجب اختلاف و تفرقه در کشور شود با نصیحت های پدرانه خود، وحدت و اتحاد را در سطح جامعه حکمفرما می کند. بنابراین اصل رهبری و ولایت پذیری یکی از اصول مهم همدلی و هم زبانی بین احاد مردم (مسئولین و مردم عامه) در جمهوری اسلامی ایران می باشد که همه افراد با بهره مندی از این گنجینه غنی معرفت و معنویت می توانند خود و کشور را از هرنوع افت و بیماری مصون دارند

یکی از وظایف منتظران ظهور امام مهدی ع، وحدت بین شیعیان است. باید منتظران ظهور ید واحده باشند و از اختلاف دوری کنند و دستشان در دست هم باشد. زیرا اختلاف به دین ضربه می زند و باعث ناراحتی قلب نازنین امام زمان ع می شود.

شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین و لاتفرقوا فیه، شوری ۱۳»

واجب کرد بر شما از دین آنچه را که به آن نوح سفارش نمود و آنچه که به ابراهیم و موسی و عیسی وحی نمودیم که دین را برپا دارید و دچار تفرقه نشوید. ولا تكونوا کالذی تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائتکم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم» .ال عمران ۱۰۵»

نباشید مانند کسانی که دچار تفرقه شدند و با هم اختلاف نمودند بعد از اینکه برای آنها بینات و دلایل روشن آمد. اینها شایسته عذاب عظیم هستند. وان هذه امتکم واحده وانا ربکم فاتقون» مؤمنون ۵۲»
امت اسلامی یک امت یکپارچه است و من پروردگار شمایم پس تقوا بورزید.

مخصوصاً وحدت بین حوزه و دانشگاه بسیار ضروری است. زیرا حوزه و دانشگاه دوبازوی نظام هستند که وقتی باهم باشند می توانند باعث پیشرفت نظام بشوند و اگر مقابل هم باشند باعث تضعیف نظام می شود.

حضرت امام تأکید داشتند که این دو نهاد بسیار حساس باهم باشند و یقیناً امام زمان ع هم انتظار دارد این دو باهم وحدت داشته باشند. شهید مفتح از بنیان وحدت بین حوزه و دانشگاه بود که دشمنان نتوانستند او را تحمل کنند و او را بشهادت رسانند اما آثار زحمات ایشان باقی ماند و الان بین حوزه و دانشگاه صمیمیت و اتحاد واقع شده است و هر دو باعث پیشرفت این نظام مقدس هستند.

منتظران ظهور در زمان غیبت حجت الهی باهم متحد هستند و منتظرند تا امامشان ظاهر شود و جهان را پر از وحدت و اتحا نماید.

واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا

وقتی ملت ایران و دولت نظام جمهوری اسلامی همه یکدل و یک زبان باشد اثار شگرف و بزرگی برای کشور به ارمغان خواهد آورد.

از جمله انها :

«پیشرفت اقتصادی»، «اقتدار و عزت منطقه‌ای و بین‌المللی»، «جهش‌های علمی به‌معنای واقعی»، «عدالت قضایی و اقتصادی» و از همه مهم‌تر، «ایمان و معنویت»،

که تحقق اینها منوط به همکاری، همدلی و صمیمیت دوسویه دولت و ملت می باشد

مقام معظم رهبری فرمودند که: « دولت، کارگزار ملت، و ملت کارفرمای دولت است، و هر چه همکاری دولت و ملت بیشتر باشد، کارها بهتر پیش خواهد رفت، بنابراین هم دولت باید واقعاً ملت را قبول داشته باشد و ارزش، اهمیت و توانایی‌های مردم را به‌درستی بپذیرد و هم ملت باید به معنای واقعی کلمه به دولت اعتماد کند

».همچنین از اثار مهم همدلی و همزبانی دولت و ملت را می توان در تقویت فرایضی چون

«نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر» دانست که اینها پایه های اصلی نظام جمهوری اسلامی را تشکیل می دهند

و باز از اثار مهم همدلی بین دولت و ملت این است که در هنگام خطر، نظام اسلامی با قدرت می تواند خطرات را دفع کند همانطور که رهبر انقلاب، اتحاد کلمه مردم و دولت را، به خصوص در مواقعی که کشور با چالش‌های مهمی روبه‌روست، ضروری دانستند و افزودند: امروز وظیفه آحاد ملت این است که به مسئولان کشوری و دولتی کمک و از آنها حمایت کنند

چرا اسلام بر وحدت و همدلی تاکید دارد؟>

علا ت تاکید فراوان اسلام بر همدلی بین مسلمانان اعم از دولت و حکومت و مردم این است که همدلی باعث تقویت اسلام می شود. همدلی امنیت می آورد. همدلی جلو فتنه ها را می گیرد. همدلی باعث پیشرفت اسلام می شود. همدلی جلو نزاع ها و جنگ ها را می گیرد. همدلی باعث آرامش بین مردم می شود. همدلی عقب ماندگی های گذشته را جبران می کند. همدلی مورد رضایت پروردگار عالمیان است.

از جمله مظاهر اصلی همدلی، همدلی بین نظام سیاسی و مردم است. علی(ع) در خطبه ۲۱۶، شناخت و اداء حق و تکلیف متقابل حکومت و مردم را موجب الفت و همدلی و به هم پیوستگی این دو (نظاماً لِلْفَتْهِم) می دانند و بیان می دارند در سایه عمل به وظایف متقابل، حق در میان آنها عزت یابد، پایه های دینشان استواری گیرد، نشانه های عدالت برپا گردد، سنت های پیامبر (ص) در مسیر خود افتد و اجرا گردد، روزگار برای زندگی به صلاح آید، امید به بقای دولت قوت گیرد و دشمنان مأیوس گردند. آنگاه می فرمایند اگر این همدلی در سایه عمل به وظایف متقابل رخ ندهد میان آنها اختلاف کلمه پدید آید، نشانه های جور پدیدار آید، تباهکاری در دین بسیار شود، عمل به سنتها متروک ماند و به هوا و هوس کار کنند، احکام اجرا نگردد، دردها و بیماری های مردم افزون شود، کس از پایمال شدن حق بزرگ و رواج امور باطل بیمی به دل راه ندهد، در این هنگام نیکان به خواری افتند، بدان عزت یابند و بازخواست های خداوند از بندگان بسیار گردد.

علی (ع) در ادامه خطبه، راه تحقق جامعه همدل را درک متقابل وظایف، خیرخواهی و نصیحت (التناصح)، یاری رسانی نیکو (حسن التعاون) و امر به معروف و نهی از منکر (مَقَالَهُ بِحَقٍّ أَوْ مَشُورَهُ بِعَدْلٍ) دانسته و می فرمایند:

پس بر شماست که در چنین زمانی به یکدیگر اندرز دهید و یکدیگر را نیکو یاری دهید. هیچ کس نمی تواند حق طاعت خداوند را آنسان، که سزای اوست، به جای آورد، هر چند، هم که در به دست آوردن خشنودی او آزمند بود و بسیار بکوشد. از حقوق واجب خداوند بر بندگان این است که یکدیگر را به مقدار توان اندرز دهند و حق را در میان خود برپای دارند و در این کار به یکدیگر یاری رسانند. و کسی نیست که در گزاردن حق از یاری خدا بی نیاز باشد، هر چند، منزلت وی در حق بزرگتر بود یا

معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام

فضیلتش در دین بیش از دیگران باشد. آدمی هر چند، خرد و بی مقدار باشد و در دیده‌ها بی‌ارج آید، می‌تواند که دیگران را بر حق یاری دهد یا از دیگران یاری

ارکان سه گانه اتحاد

انما المومنون اخوه

اسلام دین وحدت و همدلی است و برای اینکه بین اقشار مردم و بین دولت و ملت، این همدلی نهادینه گردد به سه چیز نیاز است.

۱: در وحدت و انسجام اجتماعی سه چیز نقش اساسی دارد

عدالت و رعایت حقوق دیگران؛ 1.

ارتباطات خیرخواهانه و برخاسته از انگیزه معنوی و الهی؛ 2.

ایثار و حمایت از دیگران با قصد قربت و جلب رضای الهی 3.

۱: امام باقر علیه السلام ضمن حدیثی بر سه نکته فوق تأکید کرده

«إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جَنَّةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ؛ رَجُلٌ حَكَمَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْحَقِّ، وَ رَجُلٌ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ وَ رَجُلٌ آتَرَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ؛ خَدَايَ عَزَّ وَجَلَّ بَهْشْتِي دَارِدُ كِه جَز سَه كَس بَه آن وَارِدِ نَشُونِد. ۱. كُسي كِه عليهِ خويش براساس حق و عدالت داوری كند؛ ۲. كُسي كِه برادر مؤمنش را فقط به انگیزه الهی» دیدار كند؛ ۳. كُسي كِه برای رضای خدا برادر ایمانی را بر خويش ترجیح دهد

۲: «عدالت»، «زیارت» و «خدمت» در روابط اجتماعی ارکان سه گانه اتحاد و انسجام اسلامی است»

با هم عادلانه رفتار كنیم، به دیدار یكدیگر برویم، و به همدیگر برای رضای خدا خدمت كنیم، تا اتحاد و انسجام اسلامی در عمل نمایان شود

حاکمیت خدا بر روح و روان انسانها، زیر بنای برادری، همدلی، همکاری و مهربانی و حاکمیت نفس و امیال دنیایی، بزرگ ترین مانع در برابر اتحاد و برادری و مایه اختلافات اجتماعی است

تبعیضها، خودخواهیها، امتیاز جوئیها بدعتها، تکفیرها و تهمتها، غیبتها و بد گمانیها، جهالتها و انزوا گرائیها و تکرویها، ریشه اختلافات جامعه بشری شناخته می شود

در دنیای اسلام هم همین بیماریهای اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی، اتحاد و انسجام دنیای اسلام را همیشه با مشکل مواجه ساخته است

از دیدگاه عقیدتی، توحید زیر بنای وحدت است و کفر و شرک زیر بنای اختلاف و درگیری. از دیدگاه ایدئولوژی و آرمانها، آخرت گرایی زیر بنای اتحاد و دنیاگرایی ریشه اختلاف و نزاع و کشمکشهاست

از دیدگاه رفتاری، پای بندی به شریعت زیر بنای وحدت، و بدعت مادر اختلاف و خصومت و نامهربانیهاست

از دیدگاه سیاسی، پذیرش نظام امامت، ضامن اتحاد سیاسی دنیای اسلام است، و تن دادن به سلطنت و دموکراسی غربی ریشه عقب ماندگی امت اسلامی و اختلافات سیاسی

سلطه اجانب و نفوذ آنان در کشورهای اسلامی ریشه اختلافات و جنگ و جدال فرق و مذاهب موجود در کشورهای اسلامی است

اختلافات فکری، فرهنگی را در سایه توحید و تسلیم در برابر خدا می توان حل کرد

اختلافات اجتماعی در پرتو امامت و عدالت رنگ می بازد و جداییها به وحدت می انجامد

اختلافات اخلاقی و رفتاری تنها تبلیغ تفکر سکولار و مبارزه با غیرت دینی، خدمت به وحدت بشریت نیست؛ زمینه سازی برای هرج و مرج و غارت ملتهاست

براساس تقوا و خودسازی زدوده می شود

بنابراین دین الهی و دینداری، بزرگ ترین عامل اتحاد و هماهنگی نه تنها در دنیای اسلام بلکه در جامعه بزرگ بشری است

بشر اگر دنیای آباد و آزاد و پر رونقی هم بخواهد، راهی غیر از پذیرش اصول عقاید اسلامی و قبول و اجرای احکام الهی ندارد.

حوزه و روحانیت و مبلغان دین با تبلیغ و ترویج ایمان و اندیشه های اسلامی و احکام دینی نقشی مهم در اتحاد بشریت و مسلمانان ایفا می کنند و مخالفان دین میدان را برای هر گونه کشمکش و عدالت و اختلاف فراهم می آورند. تبلیغ تفکر سکولار و مبارزه با غیرت دینی، خدمت به وحدت بشریت نیست؛ زمینه سازی برای هرج و مرج و غارت ملتهاست.

تشکر کردن

در برخورد های اجتماعی، یکی از عوامل محبت آفرین و تحکیم روابط، داشتن حالت و روحیه «سپاسگزاری» و «قدردانی» و «حق شناسی» نسبت به مردم است

همواره سپاس و تشکر، در مقابل «نعمت» است. نعمت و احسان هم یا مستقیماً از سوی خدا به ما می رسد، یا بندگان خدا واسطه خیرند و نیکی بر دست آنها جاری می شود و ما از نیکوکاریها و یاریها و مساعدتهای مردم بهره مند می شویم و «نعمت الهی» از این طریق شامل ما می گردد

تصور نشود که «شکر خدا» با «سپاس از مردم» منافات دارد، بلکه گاهی شکر الهی در سایه تقدیر و تشکر و حق شناسی از مردم تحقق می پذیرد و خداوند به این گونه سپاسگزاریها راضی است، بلکه به آن دستور می دهد

پس، بحث شکر، اختصاص به زبان ذاکر و قلب شاکر و سجده شکر در برابر نعمتهای الهی و در پیشگاه خداوند متعال ندارد، بلکه جلوه ای از شکر هم در ارتباط با نعمتها و نیکیهایی است که از مردم به ما می رسد و نسبت به آنان هم باید شاکر باشیم

جلوه های نعمت

در «شکر»، گام اول شناختن «نعمت» است، و گام دوم شناخت «ولی نعمت». از این دو شناخت، حالتی در قلب انسان نسبت به نعمت و دهنده نعمت پدید می آید که او را نسبت به نعمت و صاحب آن، قدردان و ستایشگر و سپاسگزار می سازد. برای اینکه بنده های شکوری باشیم، ابتدا باید نعمتهای خدا را که از آن برخورداریم، چه نعمتهای آشکار و روشن، چه نعمتهای پنهان و ناشناخته بشناسیم، تا حق نعمتها را ادا کنیم

در سپاسگزاری نسبت به مردم نیز توجه به نعمتهای مادی و معنوی که از دیگران به ما می رسد، گام نخست پیدایش حالت سپاس نسبت به آنان است. برخی از این نمونه ها از این قرار است

پدر و مادری که در تربیت و رشد ما سهم عمده ای داشته اند، معلمان و مربیانی که در تعلیم و تربیت ما کوشیده اند، هدایتگرانی که ما را با دین و خدا و قرآن و معارف اسلامی آشنا ساخته اند، آنان که در «خوب شدن» ما سهمی داشته اند، کسانی که در موفقیت علمی، شغلی، اداری، اقتصادی و رفاه و آسایش ما بهره ای داشته اند، آنان که امنیت اجتماعی ما را تأمین می کنند، آنان که در گرفتاریها به کمکمان می شتابند و در مشکلات، با ما همدردی می کنند، کارگران، کشاورزان، دامداران، باغبانان، تولیدکنندگان، صنعتگران، مخترعان و ... که وسایل زندگی و رفاه انسانها را فراهم می سازند، دوستی که با نظر مشورتی اش ما را در کارمان کمک می کند، همکلاسی که در درسها به ما یاری می رساند، همسایه ای که هنگام نیاز، از مساعدت دریغ نمی کند، رسانه های گروهی و مراکز اطلاع رسانی و چاپ و نشر، که در ارتقای سطح فکر و دانش و شناخت ما می کوشند و ... دهها و صدها شخص و گروه و صنف و نهاد و مرکزی که به نحوی از سوی آنها متنعم و برخوردار می شویم

قدردانی از زحمات و خدمات تلاشگران و خادمان، آنان را در کارشان بانگیزه تر و مصمم می سازد و ناسپاسی از آنان، سست و مأیوس و دلسردشان می سازد

فرهنگ تقدیر و تشکر و زبان سپاس و حق شناسی از نیکیها و نیکوکاران، از تعالیم اسلام و برنامه های دینی است و هر چه این فرهنگ در بین مردم رواج یابد، کمکی به توسعه خیرات و افزایش و تداوم نیکوکاری و احسان در جامعه است

در روایات اسلامی، هم به سپاس از مردم و خوییهایشان سفارش شده و هم از ناسپاسی و قدرشناسی نکوهش شده است و ناسپاسان به عنوان «رهزنان خیر» قلمداد شده اند

سپاس از مردم

در مقابل نیکیهایی که از دیگران به ما می رسد، سه حالت می توانیم داشته باشیم

(- مکافات و جبران (که عالی ترین برخورد است 1

- شکر و سپاس، با زبان و قلم²

(- ناسپاسی و قدرنشناسی (که بدترین برخورد است³

از حضرت علی(ع) روایت است که فرمود: بر عهده کسی است که به او انعام و احسانی شده، اینکه به خوبی و به نحو شایسته، بر نعمت دهنده نیکی کند و نعمت و احسان او را جبران نماید. اگر از جبران عملی و «مکافات» ناتوان بود، با ستایشی شایسته و ثنای نیک برخورد کند، اگر از ستایش زبانی هم ناتوان بود، حداقل نعمت را بشناسد و به نعمت دهنده محبت داشته باشد. اگر این را هم ندارد و نتواند،⁽¹⁾! پس شایسته آن نعمت نیست

در روایتی هم از امام باقر(ع) روایت شده که: هر کس، آن گونه که به او نیکی شده، رفتار کند، مکافات⁽²⁾. و جبران کرده است و اگر ناتوان باشد، شاکر است و اگر شاکر باشد، بزرگوار است

:از حضرت رضا(ع) روایت است

⁽³⁾ «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»

. هر کس مخلوقهای نعمت دهنده را سپاس نگوید، خدا را سپاس نگفته است

. این حقیقت، به تعبیرهای گوناگون و به صور مکرر در روایات اسلامی آمده است

:از امام سجاد(ع) نقل شده است

⁽⁴⁾ «أَشْكُرُكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرُكُمْ لِلنَّاسِ»

. شکر گزارترین شما نسبت به خدا، کسی است که نسبت به مردم سپاسگزارتر باشد

⁽⁵⁾ «و از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که فرمود: «مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ لَا يَشْكُرُ اللَّهَ

. کسی که مردم را سپاس نگوید، شکر خدا را هم انجام نمی دهد

و به فرموده امام کاظم(ع): خداوند، بنده سپاسگزار را دوست می دارد. در قیامت، خداوند به برخی از

بندگان خطاب می کند: آیا نسبت به فلانی سپاس و تشکر کردی؟ می گوید: پروردگارا! من تو را

⁽⁶⁾! شکر کردم. خداوند می فرماید: اگر او را تشکر نکرده ای، پس مرا هم تشکر نکرده ای

امام سجاد(ع) در «رسالة الحقوق»، در مورد حق کسی که بر شما نیکی کرده و وظیفه ای که در برابر او دارید، چنین فرموده است:

(7) «... وَ اَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَانْ تَشْكُرْهُ وَ تَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ»

حق کسی که صاحب نیکی بر توست، این است که سپاسگزار او باشی و کار نیک او را یاد کنی و خالصانه بین خود و خدایت در حق او دعا کنی و گفتار نیک در باره او داشته باشی، اگر چنین کنی در نهان و آشکار او را سپاس گفته ای و اگر هم روزی قدرت بر جبران داشته باشی، نیکی او را جبران کنی.

تشکر از والدین

از میان همه صاحب نعمتها، خدای متعال از خدمتی که والدین، بخصوص مادر در حق فرزند انجام می دهد و زحمتی که می کشد، یاد کرده و «شکر از والدین» را در کنار شکر خدا آورده است. در وصیتهای حکیمانه حضرت حق به انسان، یکی هم همین نکته است. در قرآن کریم می خوانیم، ضمن آنکه پروردگار، انسان را وصیت و سفارش نسبت به پدر و مادر کرده و یاد اینکه مادر، او را در مدت دو سال دوران بارداری و زایمان و شیر دادن و جدا کردن از شیر، با همه سختیها و ضعفها او را حمل کرده است،! نسبت به من و پدر و مادرت شاکر باش⁽⁸⁾» می فرماید: «... اَنْ اَشْكُرَ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ»

این قدردانی خدا از زحمات مادر و توصیه حضرت او است که انسان هم قدرشناس و شاکر مادر و پدر باشد. در همین مورد نیز، امام زین العابدین(ع) می فرماید:

حق مادرت بر تو آن است که بدانی او تو را در جایی حمل و نگهداری کرده که هیچ کس به نگهداری «دیگری در آنجا اقدام نمی کند، او از میوه دلش و شیر جانش به تو داده است، با همه اعضا و جوارحش تو را نگهداری و حمایت کرده است و باکی از این نداشته که گرسنه بماند و تو را سیر کند، تشنه باشد و تو را سیراب گرداند، عریان باشد ولی تو را پوشیده دارد، خود در برابر آفتاب بماند ولی سایه بان تو شود، به خاطر تو بی خوابی بکشد و تو را از گزند سرما و گرما نگه دارد تا تو از آن او باشی. و باید⁽⁹⁾». بدانی که تو هرگز قدرت و توان سپاس او را نداری، مگر با یاری و توفیق خداوند

آیا با این همه حقی که والدین، مخصوصا مادر بر گردن ما دارد، ما نعمت وجود مادر را قدر می دانیم و از زحماتش تشکر می کنیم و به یادمان می ماند که در باره ما چه رنجهای کشیده و چه فداکاریها کرده است؟ آیا سپاس از مادر، تنها با یک کارت تبریک یا لوح تقدیر یا قاب عکس یا جشن عادی، انجام شدنی است؟ و آیا فرمان الهی که «سپاسگزار پدر و مادرتان باشید»، از سوی ما انجام و امتثال می شود؟ در سخنی از حضرت رضا(ع) آمده است که طبق همین آیه، هر کس که از والدین خود سپاسگزاری نکند، خدا را هم سپاس نگفته است⁽¹⁰⁾

رهزنان خیر

پیشتر اشاره شد که ناسپاسی از مردم، موجب دلسردی و سلب انگیزه از آنان می شود. البته وظیفه کسی که احسان و نیکی به مردم می کند، آن است که به خاطر خدا خدمت کند و انتظار پاداش هم از خدا داشته باشد و قدرشناسی مردم او را سرد نکند. در نهج البلاغه است که: «لَا يَزْهَدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا»⁽¹¹⁾ «يَشْكُرُهُ لَكَ

کسی که سپاسگزار نیکیهای تو نیست، تو را در انجام کار معروف و شایسته، بی رغبت نسازد. این، یک سوی قضیه است، اما در سوی دیگر وظیفه مردمی قرار دارد که از خدمات و احسانها برخوردار می شوند. مردم اگر با سپاس و تقدیر، اهلیت و شایستگی خود را نشان ندهند، موجب سلب نعمت و موجب منصرف شدن نیکوکاران از عمل خیر می گردند. و این نوعی «رهزنی» در کار خیر است که در روایات نیز آمده است.

از امام صادق(ع) روایت است

لَعَنَ اللَّهُ قَاطِعِي سَبِيلِ الْمَعْرُوفِ، وَ هُوَ الرَّجُلُ يُصْنَعُ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ فَتُكْفَّرُهُ، فَيَمْنَعُ صَاحِبَهُ مِنْ أَنْ يَصْنَعَ «⁽¹²⁾ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ

خدا لعنت کند رهزنان راه معروف و نیکی را، رهزن کسی است که به او خوبی می شود و او ناسپاسی و کفران می کند، در نتیجه آن نیکوکار را مانع از آن می شود که به دیگری نیکی کند.

وقتی بینند نیکی هایشان مورد توجه و تقدیر نیست و گاهی هم بدتر از بی توجهی می شود، یعنی خوبی را با بدی مقابله می کنند، می گوید: بخشکد این دست که نمک ندارد. و آنگاه تصمیم می گیرد که دیگر به کسی خوبی نکند، چون قدر نمی شناسند

تباه شدن عمل صالح و ضایع شدن احسان و نیکی گاهی هم از همین رهگذر است. در حدیثی حضرت امیر(ع) پنج چیز را تباه شده و ضایع می شمارد، از جمله بارش باران به شوره زار و افروختن چراغ در روز روشن و تقدیم غذا به انسان سیر و یکی هم نیکی کردن به کسی که سپاسگزاری از آن نمی کند»⁽¹³⁾ «مَعْرُوفٌ تَصْطَنَعُهُ إِلَى مَنْ لَا يَشْكُرُهُ

آثار و نتایج سپاس

در کنار آثار سوء و پیامدهای منفی ناسپاسی، نتایج درخشان و ثمربخش قدرشناسی و سپاس قابل طرح است. همچنان که گفته شد، تقدیر و سپاس، هم ایجاد الفت و محبت و محبوبیت می کند، هم فرهنگ نیکوکاری را ترویج می کند، هم موجب رضایت الهی است. در توصیه های دینی هم سفارش به سپاس از صاحبان خیر و نیکی شده است. هم به نیکوکاران توصیه شده که بر شاکران، احسان و نیکی بیشتری کنند.

وقتی سپاس از نیکوکار، و نیکی بیشتر به سپاسگزار، در کنار هم و با هم مورد عمل قرار گیرد، جامعه رو به نیکوکاری و خدمات بیشتر و ایثارهای بزرگتر می رود.

:به روایت امام صادق(ع)، در تورات چنین نوشته است

«أَشْكُرُ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيَّ، وَ أَنْعَمُ عَلَى مَنْ شَكَرَكَ، فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنَّعْمَاءِ إِذَا شُكِرَتْ وَ لَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِرَتْ وَ »⁽¹⁴⁾ «الشُّكْرُ زِيَادَةٌ فِي النَّعْمِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْغَيْرِ

نسبت به کسی که بر تو نعمتی داده، سپاسگزاری کن، و نسبت به کسی که از تو سپاسگزاری کرده، احسان و انعام کن، چرا که اگر نعمتها سپاس شود، زوال نمی پذیرد و اگر ناسپاسی شود، دوام نمی یابد. شکر و سپاس، موجب افزایش نعمتها و ایمنی از تغییر و دگرگونی است. داشتن زبان تقدیر و تشکر، نرم کننده دلها، افزاینده عواطف و زداینده کدورتها و دشمنی هاست.

مهم، داشتن چنین تربیت و ترویج چنین فرهنگ در جامعه است. مقداری حال و حوصله و مجال، و مقداری هم هزینه و مخارج لازم دارد که به صورت شفاهی، کتبی، تلفنی، با ارسال هدیه، با ارتقاء رتبه، دادن جایزه و ابراز محبت و نشان دادن عنایت و توجه، قدردانی خود را از کارهای خوب که عمل می شود و از خوبان و شایستگان جامعه، نشان دهیم

:امام علی(ع) می فرماید

سپاسگزاری تو از کسی که از تو راضی است، رضایت و وفای او را می افزاید، و سپاسگزاری تو از کسی که بر تو خشمگین است، موجب صلاح و تمایل و عاطفه از سوی او نسبت به تو می گردد

(15) «شُكْرُكَ الرَّاضِيَ عَنْكَ يَزِيدُهُ رِضًا وَ وَفَاءً، شُكْرُكَ لِلْسَّاخِطِ عَلَيْكَ يُوجِبُ لَكَ مِنْهُ صَلاَحًا وَ تَعَطُّفًا»

مقوله «سپاس از مردم»، بی ارتباط با «فرهنگ تشویق» نیست که در مباحث پیشین در آن مورد بحث شد.

چه خوب که همیشه گله و انتقاد از بدیها و نارساییها و عیوب نکنیم، بلکه چشم «نیک بین» هم داشته باشیم و از خوبیها و خوشرفتاریها و محاسن اخلاقی و عملهای شایسته فرزندانمان، همسرانمان، دوستان و همکارانمان، خدمتگزاران جامعه، تلاشگران زحمت کش و فداکاران گمنام، به هر نحو و با هر زبانی که می توانیم، تقدیر و تشکر کنیم، که ... سپاس از خوبی ها و خوبان، «تکثیر خوبی ها»ست! پایان

.. بحارالانوار، ج ۶۸ (بیروت)، ص ۵۰ 1

.. همان 2

.. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۵۳ 3

.. همان، ص ۱۴۸ 4

.. نهج الفصاحه، حدیث ۱۲۰۲ 5

.. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۹ 6

۷- مکارم الاخلاق، ص ۴۲۲

۸- لقمان، آیه ۱۴

۹- مکارم الاخلاق، ص ۴۲۱

۱۰- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۵۴، حدیث ۹۶۳۹

۱۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۱۹۵

۱۲- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۳۹

۱۳- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۷

۱۴- همان، ص ۵۵

۱۵- (غرر الحکم، (به نقل از میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۵۲

قانون مداری

ولو ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض

شارع مقدس و قوه مقننه در نظام اسلامی برای اداره جامعه قوانینی را وضع نموده که با عمل همگان به این قوانین کشور ما می تواند سریع تر و بعنر به اهداف خود که همانا رسیدن به کمال در ابعاد مادی و معنوی است نائل اید.

از جمله قوانین مالی مانند مالیات که باید انهایی که برانها مالیات تعلق گرفته مالیات خود را بپردازند و فرار از مالیات جزو گناهان می باشد

همچنین قوانین دفاعی و نظامی: در شریعت اسلام دستورات و احکامی برای دفاع از حریم دین، تمامیت ارضی و استقلال مسلمانان تشریع شده است. مسلمانان وظیفه دارند با تهیه و تدارک نیرو به مبارزه با دشمنان خدا، متجاوزان به حقوق و سرزمین مسلمانان بپردازند، و از جان و مال و ناموس خود دفاع کنند. روشن است که دفاع از وطن، جان و مال مسلمانان و مقابله با تجاوز و نفوذ دشمنان بدون تجهیز سپاه و تهیه و تدارک امکانات نظامی و دفاعی و وجود فرماندهی لایق و عادل، ممکن نیست. و در موقع نیاز باید مردم به جبهه بروند و یا چون خدمت سربازی که باز عمل به این قوانین لازم است و تخلف از آنها گناه می باشد

و قوانین و احکام حقوقی و جزایی: بخش بزرگی از فقه اسلام را احکام حقوقی و جزایی تشکیل می دهد؛ از قبیل: احکام مربوط به قضاوت و رفع اختلاف بین نزاع کنندگان، احکام مربوط به اجرای حدود، قصاص و دیات و نیز بعضی از احکام ازدواج و طلاق که همه موارد یاد شده و بسیاری دیگر. که عمل به این قوانین لازم است و تخلف از آنها گناه محسوب می گردد

همچنین قوانین مربوط به انتخابات و نظارت شورای نگهبان که عمل به آنها لازم است

الف) امام و.... حکومت قانون

- در کشوری که قانون حکومت نکند خصوصا قانون اسلامی این کشور را نمی توانیم
- 1- (اسلامی حساب کنیم). (صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۶۸)

معارف قران واهلیت علیهم السلام

- 2- در اسلام قانون حکومت میکند. پیغمبر اکرم (ص) تابع قانون بود...، تابع قانون الهی... (صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۹)
- 3- حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه حکم فرمائی (دارد). (ولایت فقیه، ص ۳۴ و ۳۵)
- 4- ما میخواهیم یک حکومتی باشد مثل حکومت اسلام که غیر از قانون هیچ چیز حکومت نکند (هیچ، فقط قانون حکومت کند). (کوثر، ج ۲، ص ۲۱۵)
- 5- کسانی که میخواهند قانون را بشکنند اینها دیکتاتورانی هستند که به صورت اسلام پیش آمده (اند یا به صورت آزادی و امثال اینها) (کوثر، ص ۲۶۸)
- 6- قانون در راس واقع شده است و همه افراد بشر باید خودشان را با آن قانون تطبیق بدهند. (کوثر، ص ۲۶۸)

ب) امام و برابری همه در برابر قانون

- 1- فرقی بین ما اشخاص نیست، در قانون اسلام فرقی میان گروهها نیست (صحیفه نور، ج ۹، ص ۴۲)
- 2- همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید ولو بر خلاف رای شما باشد (صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۴۴)
- 3- بعد از اینکه یک چیزی قانونی شد، دیگر نق زدن در آن اگر بخواهد مردم را تحریک نکند (مفسد فی الارض است و باید دادگاهها با او عمل نکنند). (صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۶۰۳)
- 4- (اگر میخواهید از صحنه بیرونتان نکنند، بپذیرید قانون را). (صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۶۰۳)

(:امام . قانون و مجلس شورای اسلامی

مرکز همه... قانونها و قدرتها مجلس است، همه روی قانون عمل کنند. این قانونی که ملت برایش 1-
(رای داده است. قانون برای مجلس حدود معین کرده تخلف از این حدود نشود. (صحیفه نور، ج ۱۴

(ث:امام. قانون و شورای نگهبان

شما روی مواضع اسلام قاطع بایستید در محدوده قانونی خودتان عمل کنید نه یک قدم زیاد و نه یک
(قدم کم. (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۵۱

همچنین قوانین مربوط به مطبوعات که این هم خیلی مهم است.

(ج:امام. قانون. مطبوعات

من این نصیحتها را می کنم که شما همه به قانون عمل کنید، از هیاو و جنجال دست بردارید، قلم دارها
از هیاو و جنجال دست بردارند، نویسندگان دست بردارند اگر چنانچه این طور بشود یک کشور
قانونی پیدا می کنیم. (صحیفه نور

۱-اسلام دین قانون است و مردم را به عمل به قانون سفارش کرده است.

۲-در اسلام در عمل به قانون فرقی بین مردم مسئولین نیست

۳-عمل به قانون باعث حاکمیت نظم و امنیت و پیشرفت مادی و معنوی می گردد

۴-باید همه اقشار مردم به قانون عمل کنند حتی اگر به ضرر آنها باشد

۵- عمل نکردن به قوانین گناه و معصیت شمرده می شود

۶- عمل نکردن به قانون گناه باعث گناهان دیگر می شود مثلاً بیشتر از نیاز مصرف کردن انرژی علاوه بر گناه عمل نکردن به قانون، گناه اسراف هم به آن اضافه می شود.

همچنین کسی که از پشت کتور آب مصرف می کند وضو و غسلش اشکال دارد

۷- درآمدهایی که از راه قاچاق کالا است حرام می باشد

۸- مالیات بر کسانی که به آنها تعلق می گیرد واجب است و فرار از مالیات گناه می باشد.

- عبور از چراغ قرمز گناه می باشد

۱۰- ماهواره چون غیر قانونی است نگه داری آن گناه می باشد.

۱۱- فرزندان خود را به قانون مداری تشویق و توصیه نماییم.

قانون مجموعه بایدها و نبایدهایی است که شیوه رفتار انسان ها را در زندگی اجتماعی تعیین می کند و امری ضروری است و همه افراد بشر در هر شرایط زمانی و مکانی به مجموعه ای از قوانین نیازمندند. بدون مقررات، زندگی بی معناست؛ زیرا از یک سو هیچ یک از منافع انسان بدون تشکیل زندگی اجتماعی تأمین نمی شود و از سوی دیگر، پیدایش اصطکاک، رقابت و برخورد میان منافع افراد، از لوازم انفکاک ناپذیر زندگی اجتماعی است.

وقتی مردم بخواهند زندگی اجتماعی داشته باشند و با یکدیگر همکاری و دستاوردهای این همکاری را میان خود تقسیم کنند، بین منافع و خواسته های آنان برخوردهایی صورت می گیرد. کسانی می خواهند سهم بیشتری ببرند یا شیوه برخورد با انسان های دیگر را مطابق میلشان تعیین کنند و این مطلوب دیگران نیست؛ به ناچار کشمکش هایی در صحنه اجتماع رخ می دهد.

برای جلوگیری از این اختلافات باید مرزهایی را تعیین و قوانینی را مدون ساخت و گر نه حیات اجتماعی

بشر متزلزل می گردد و پایه های آن فرو می ریزد. پس انگیزه اصلی وضع قانون و تعیین حد و مرز، اشباع خواسته درونی و ذاتی و پاسخ به نیازهای فطری آدمی است. در پرتو قانون و اجرای آن، زمینه تکامل مادی و معنوی آرامش روانی برای کلیه مردم فراهم می شود.

وضع قانون یا تطبیق آن با شرایط اجتماعی خاص، نیاز به نهاد قانونگذاری دارد. اجرای قانون در سطح جامعه و نظارت بر شئون عمومی مردم، برقراری امنیت داخلی و دفاع در برابر تجاوز خارجی، نیازمند دستگاه اجرایی مناسب است.

جلوگیری از تخلفات افراد و گروه ها و اجرای عدالت، دستگاه قضائی ویژه ای را می طلبد. مجموعه این نهادها و دستگاه ها، نهاد فراگیری به نام حکومت را می سازد که مسئول امر عمومی جامعه از قبیل قانونگذاری، حفظ امنیت، دفاع، بسط عدالت، عمران عمومی، بهداشت، آموزش و پرورش و... است. این مطلب اختصاص به گروه و زمان خاصی ندارد، بلکه همه اجتماعات بشری در همه زمان ها به تشکیلات حکومتی نیاز دارند که جامعه را اداره کند.

افرادی که در نیاز جامعه به سرپرست و حاکم، تردید دارند یا از لجام گسیختگانی هستند که خواهان آزادی مطلق اند و به هیچ حساب و کتابی تن در نمی دهند، یا در زمره اشرارند و از نظم و محاسبه در هراسند و یا از کسانی هستند که از حکومت های باطل ستم فراوان دیده اند. با توجه به آنچه گفته شد، در می یابیم که هر جامعه ای برای آنکه بتواند به زندگی اجتماعی خویش ادامه دهد، به هدف های والای انسانی دست یابد و به حقوق خویش برسد، در حرکت تکاملی خود نیازمند دو چیز است:

- ۱- وجود قانون عادلانه و متریقی که پاسخگوی همه نیازهای مادی و معنوی جامعه انسانی باشد.
- ۲- وجود رهبر و نظام حکومتی قدرتمند که عهده دار اجرای قانون و هدایت عمومی شود و بر مردم به عدالت، حکومت کند.

وجوب حکومت دینی:

دلایل بسیاری بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی وجود دارد از جمله:

- ۱- جامعیت اسلام: آیین اسلام کامل ترین و جامع ترین دین است و خداوند ابلاغ آن را بر عهده خاتم پیامبران حضرت محمد(ص) نهاده است. این مکتب آسمانی به همه نیازهای انسان از تولد تا پایان عمر توجه نموده و برای یکایک آنها دستورالعملی صادر کرده است.

علاوه بر بُعد فردی، در بُعد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و حکومتی نیز قوانین خاصی تعیین کرده است. دینی که خود را پاسخگوی تمام نیازهای جامعه بشری می‌داند و پیامبری که خود را خاتم پیامبران معرفی می‌کند، نمی‌تواند برای اداره جامعه و سیستم حکومت و اجرای قانون، طرح و برنامه‌ای نداشته باشد. جامع و کامل بودن دین اسلام اقتضا می‌کند که هم برای عصر حضور معصوم (ع) حاکم معین کند و هم برای عصر غیبت تا مردم سرگردان و بلاتکلیف نمانند.

۲- جهانی بودن اسلام: دین اسلام و احکام و قوانین آن محدود و منحصر به زمان و مکان خاصی نیست، بلکه دینی جهانی و جاودانی برای همه نسل‌ها، در تمامی عصرها است و به زمان پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) اختصاص ندارد و هیچ گاه تعطیل پذیر نیست. بنابراین، اجرای قوانین اسلام و نشر معارف دین در زمان غیبت امام نیز ضرورت دارد و برای تحقق این هدف، نیاز به حکومت و ضرورت تشکیل آن بدیهی است.

۳- اجرای احکام اسلام: مجموعه قوانین و نظامات اجتماعی به تنهایی برای اصلاح جامعه کافی نیست. این اصل درباره هر قانونی صادق است. به عبارت دیگر، هر قانونی به تنهایی و بدون در نظر گرفتن پشتوانه اجرایی برای اصلاح جامعه کافی نیست. هر قانونی برای اجرا وضع شده و اگر اجرا نشود، وضع و تشریع آن بیهوده و بی‌ثمر خواهد بود. بنابراین قانون، در صورت اجرا می‌تواند برای فرد و جامعه سودمند باشد. از سوی دیگر، یک بررسی کوتاه و گذرا درباره قوانین اسلام، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که اسلام دارای قوانین و مقرراتی است که یک نظام اجتماعی خاصی را تشکیل می‌دهد و کیفیت آن به گونه‌ای است که اجرا و انجام آن در ابعاد گسترده فرهنگی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، نیاز به وجود یک تشکیلات حکومتی قدرتمند دارد و با نبود حکومت، بسیاری از احکام اسلام تعطیل می‌شود و خدای تبارک و تعالی راضی به تعطیل فرمان‌های خود نیست. بنابراین باید در عصر غیبت، حکومتی برپا شود تا امکان پیاده کردن احکام اسلامی، فراهم گردد. اکنون برای مثال به چند نمونه از احکام اسلام، اشاره می‌کنم:

الف) قوانین مالی: قوانین مالی اسلام از قبیل خمس، زکات و سایر مالیات‌هایی که در اختیار آنها به حاکم اسلامی واگذار شده است، بودجه کلانی را تشکیل می‌دهد. این امر نمایانگر این است که این بودجه فراوان تنها برای تأمین نیازمندی‌ها و رفع محرومیت از فقرا نیست؛ بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین نیازهای مالی و مخارج ضروری تشکیلات دولت اسلامی است.

ب) احکام دفاع: در شریعت اسلام دستورات و احکامی برای دفاع از حریم دین، تمامیت ارضی و استقلال مسلمانان تشریع شده است. مسلمانان وظیفه دارند با تهیه و تدارک نیرو به مبارزه با دشمنان خدا، متجاوزان به حقوق و سرزمین مسلمانان بپردازند، و از جان و مال و ناموس خود دفاع کنند. روشن است که دفاع از وطن، جان و مال مسلمانان و مقابله با تجاوز و نفوذ دشمنان بدون تشکیل حکومت اسلامی و تجهیز سپاه و تهیه و تدارک امکانات نظامی و دفاعی و وجود فرماندهی لایق و عادل، ممکن نیست.

ج) احکام حقوقی و جزایی: بخش بزرگی از فقه اسلام را احکام حقوقی و جزایی تشکیل می دهد؛ از قبیل: احکام مربوط به قضاوت و رفع اختلاف بین نزاع کنندگان، احکام مربوط به اجرای حدود، قصاص و دیات و نیز بعضی از احکام ازدواج و طلاق که همه موارد یاد شده و بسیاری دیگر، در زمره امور و شئون حکومتی امام و ولیّ امر مسلمین است؛ و اجرای آنها باید توسط حاکم اسلامی یا با نظارت او انجام گیرد. این امر، نیاز به دستگاه حکومتی و تشکیلات قضائی منسجم و منظمی دارد تا به موارد لازم رسیدگی و نسبت به صدور حکم و اجرای آن اقدام کند.

د) احکام عبادی: در مورد برخی از عبادات دستوراتی در متن احکام اسلام آمده که نشانگر آن است که اصل وجوب یا رسیدن به روح و حقیقت آنها بدون وجود حکومت اسلامی و حاکمیت رهبر و امام عادل، تحقق نخواهد یافت. همانند حج که از عباداتی است که دارای اهداف سیاسی و اجتماعی بزرگ می باشد و خداوند آن را وسیله قیام و قوام مردم دانسته است. (ر. ک: سوره مائده، آیه ۹۷) در این زمینه احکام و دستوراتی وارد شده که نشانه آن است که حج از شئون حکومت اسلامی بوده، تحقق اهداف بلند و روح و حقیقت آن در صورتی است که زیر نظر ولیّ امر مسلمین برگزار شود.

در پاره‌ای از روایات آمده است که اگر مردم در رفتن به حج و زیارت خانه خدا سستی کنند و خانه خدا از زائر خالی شود، بر امام و رهبر مسلمانان لازم است که مردم را به انجام این فریضه الهی و رفتن به حج مجبور کند و اگر علت نرفتن به حج، فقر و عدم تمکّن مالی آنان است، از طریق بیت‌المال وسایل سفر آنان را فراهم کرده، به مکه معظمه اعزام کند. (وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶)

همچنین از روایات دیگری استفاده می شود که اعمال حج باید زیر نظر حاکم و ولیّ امر مسلمین انجام گیرد و کارهای حج و حرکت از مکه به سوی عرفات و از آنجا به مشعر و منی و سپس حرکت به سوی مکه و تعیین روز عرفه و عید قربان، باید زیر نظر "امیر الحجاج" که نماینده حاکم و ولیّ امر مسلمین

است، انجام گرفته و او همه جا حضور داشته باشد. (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۵ و ۲۷۷)

۴- سیره عملی پیشوایان معصوم(ع): بر مبنای سیره پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) اصل "تشکیل حکومت" جزء مجموعه برنامه های اسلام است، زیرا پیامبر(ص) علاوه بر ابلاغ وحی و تبیین احکام، حکومت تشکیل دادند و خود در رأس تشکیلات اجرایی مسلمانان قرار گرفت، فرماندار و والی به اطراف فرستاد. علاوه بر اینکه خود به قضاوت نشست، برای بخش ها و شهرستان ها، قاضی تعیین کرد، قرارداد و معاهده بست و جنگ ها را فرماندهی نمود. گذشته از این برای پس از خود نیز - طبق حدیث غدیر و دلایل دیگر - خلیفه و زمامدار تعیین کرد. این مطلب بر ضرورت استمرار حکومت در عصر پس از پیامبر(ص) دلالت می کند. در ضمن، هیچ یک از مسلمانان آن زمان در لزوم حکومت تردیدی نداشت و اختلاف آنان درباره شخص خلیفه و شیوه انتخاب آن بود. بنابراین، اصل ضرورت تشکیل حکومت و تعیین حاکم برای اداره جامعه اسلامی جزء سیره عملی پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) بوده است.

قانون گرای مسؤلان

یکی از عوامل ایجاد جامعه قانون مند، قانون گرای رهبران و مسؤلان می باشد. قانون پذیری رهبران نقش محوری در گرایش مردم به قانون دارد. علی (ع) نیز فرمود: (الناس بامرائهم ائبه منهم بأبائهم) در جامعه دینی که رهبری آن را رهبران دینی بر عهده دارند و مردم از آنان الگو می پذیرند، قانون مندی آنان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از این رو معصومین (علیهم السلام) برای فراخوانی مردم به قانون پذیری، خود خاضع ترین انسانها در برابر قوانین الهی بودند. چنان که امام راحل (ره) به آن اشاره نموده است. معصومان (علیهم السلام) به قوانین دیگران نیز احترام می گذاشتند. چنان که در خصوص احترام امام صادق (ع) به قوانین دیگران آمده است: «در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که حضرت به یکی از یاران خود فرمود: «آن بستانکار تو چه کرد؟» مرد گفت: «آن حرامزاده!» حضرت نگاه تندی به او کرد. مرد در این هنگام عرض کرد: فدایت گردم او پیرو آیین زردشتی است و با خواهر خود از دواج کرده است. امام فرمود: «آیا این در دین او نکاح نیست.» پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع) که موفق به تشکیل جامعه قانون مند شدند، خود بیشتر از دیگران به قوانین احترام می گذاشتند. بی تردید یکی از علل موفقیت پیامبر (ص) در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی، قانون پذیری او بود. تعبد به قوانین الهی از محوری ترین اصول در سنت پیامبر (ص) می باشد. خداوند پیامبرش را به خاطر رعایت قوانین ستایش کرد. اندیشوران جهان نیز به قانون گرای پیامبر (ص) اعتراف نموده و آن را در تاریخ ثبت کرده اند. گوستاولوبون مورخ فرانسوی می نویسد: «پیامبر در آخرین وداع تمام صحابه را جمع کرد... فرمود: ایها الناس، هرکس را که من زده باشم باید برخیزد و مرا قصاص کند و اگر ستم نموده و قصوری به عرض وی رسانده باشم اینک به عرض من باید قصاص کند و اگر مال وی برده باشم، اینک حق خود را باز

ستاند... در این میان یک نفر برخاسته سه درهم از پیامبر مطالبه کرد و او فوراً آن را ادا کرد. ائمه (علیهم السلام) نیز به قانون گرایی پیامبر (ص) اشاره کرده اند. محمد بن قیس از امام باقر (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: برای ام سلمه همسر پیامبر کنیزکی بود، وی از اموال قبیله ای دزدی کرد. او را برای قصاص نزد پیامبر (ص) آوردند؛ ام سلمه برای شفاعت از وی به آن حضرت سخن گفت: پیامبر فرمود: «ای ام سلمه این حدی از حدود خداوند است که ضایع نمی گردد، پس دست کنیز را قطع کرد.» پیامبر (ص) به عنوان رهبر قانون گرا عملاً اثبات نمود که برای ایجاد جامعه ضابطه پذیر، باید رهبران آن قانون مندترین انسانها باشند. متأسفانه جوامع بشری شاهد قانون شکنی دولت مردان خود بوده و هستند. قانون گریزی دولت مردان بزرگترین ستم است که جوامع انسانی را تهدید نموده و از بزرگترین موانع ایجاد جامعه ضابطه مند می باشد

در غرب که رهبران آن مدعی قانون گرایی هستند، خود قانون شکن ترین افراد می باشند و قانون را برای تسلیم دیگران می خواهند. شعاری است که دولت مردان غرب از آن به عنوان اهرم سیاسی بهره می گیرند. مگر در جامعه مدنی غرب نیست که سیاه پوستان به جرم سیاه بودن و فقیران به جرم فقر ... از حقوق طبیعی و اولیه خود محروم بوده و توزیع قدرت و بیت المال بر اساس بی عدالتی و قانون شکنی صورت می گیرد؟ بشر امروزه اگر در صدد ایجاد جامعه قانون مند است، باید جامعه قانون مند مدینه النبی را الگو قرار دهند. در جامعه آرمانی و الهی پیامبر (ص) همه مردم در برابر قانون یکسان بوده، تبعیض نژادی، قومی و قانون شکنی وجود نداشت چنان که رسول خدا (ص) فرمود: «ای مردم آگاه باشید که پروردگارتان یکی است و پدران یکی است. بنابراین بدانید که نه عربی بر عجم و نه عجمی بر عرب و نه سیاهی بر سفید... برتری نیست مگر به تقوا» به قول اقبال لاهوری که گفت: «پیش قرآن بنده و مولی یکی است بوریا و مسند دیبا یکی است.» بعد از رحلت رسول اکرم (ص) جامعه ضابطه مند نبوی به دست فراموشی سپرده شده و رهبرانی روی کار آمدند که حرمت و قداست قوانین الهی را از بین بردند. بعد از پیامبر (ص) امام علی (ع) موفق به ایجاد جامعه ضابطه مند شد که خود قانون مندترین فرد در آن جامعه بود. نحوه برخورد علی (ع) با برادرش عقیل که سهم بیشتری از بیت المال را، درخواست کرده بود، نشان

دهنده پایبندی او به قداست و حرمت قانون الهی است. همچنین آن حضرت به یکی از مدیران خود که در بهره گیری از بیت المال قانون را رعایت نکرده بود نوشت: (و الله لو ان الحسن و الحسين فعلا مثل الذي فعلت ما كانت لهما عندی هواة و لا ظفرا منی بارادة حتى آخذ الحق منهما و ازیح الباطل عن مظلمتهما) خدای را سوگند که اگر حسن و حسین کاری همانند تو می کردند، با آنان کمتر سازشی نمی کردم و با هیچ تصمیمی بر من چیره نمی شدند، تا این که حق را از آنان باز می ستاندم و باطلی را که از ستم آنان پدید آمده بود، ناپدید می کردم. متأسفانه قانون شکنی قدرتمندان سبب شد که برخی از مسلمانان به قانون گریزی عادت کرده و تحمل جامعه قانون مندی علوی بر آنها مشکل باشد. جامعه ای که دولت مردان آن قانون گریز باشند، نمی توان از مردم، انتظار قانون گرایی داشت. قانون شکنی رهبرانی مانند یزید بود که جامعه اسلامی را از مسیر الهی آن خارج نموده و قوانین الهی را از بین ببرد، از این رو امام حسین (ع) یکی از اهداف قیام خود علیه یزید را قانون شکنی او و اصلاح امت اسلامی بیان کرده است. و رهبری یزید جائر را مساوی با از بین رفتن اسلام دانست: (و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامة براع مثل یزید...) امام حسین (ع) همه مردم را فراخواند تا علیه رهبران قانون شکن و ستمگر قیام کنند.

انتظار و وظایف منتظران

یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره المشركون

۱- دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (ندبه-عهد-فرج-آل یاسین- الهی عظم البلاء-اللهم عرفنی نفسک ودعاهای دیگر)

۲- شناخت صفات و سیره امام علیه السلام (امام شناسی از مهمترین واجبات است)

۳- رعایت ادب در همه موارد(نام حضرت که برده می شود صلوات بفرستد یا بلند شود ودست برسر گیرد یا حداقل برای ظهور حضرت دعا نماید)

۴- عشق وعلاقه نسبت به حضرت(مرحوم سید عبدالکریم کفاش، هفته ای یک مرتبه به محضر آن حضرت مشرف می شد. او در ری در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی می زیست. در یکی از تشرفاتش ، حضرت از او می پرسند، سید عبدالکریم اگر ما را نبینی چه خواهد شد؟! پاسخ می دهد: آقا حتما می میرم.

حضرت در پاسخ فرمودند: "اگر چنین نبودی ما را نمی دیدی." (۲)

۵- علاقمند کردن دیگران به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

۶- انتظار فرج

امام صادق علیه السلام فرمودند: "بخشی از معتقدات ائمه علیهم السلام عبارت از تقوی، پاکدامنی و خیرخواهی... و صبوری کردن درانتظار فرج است." (۳)

در بسیاری از روایات، پر فضیلت ترین اعمال، انتظار فرج دانسته شده است

۷- اظهار علاقه وافر برای ملاقات با آن حضرت.(اللهم ارنی الطلعه الرشیده والغره الحمیده...)

۸- ذکر فضائل و مناقب آن حضرت، و شرکت در مجالس امام شناسی.

۹- صدقه برای سلامتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۱۰- بجا آوردن حج و عمره و زیارت مشاهد مشرفه به نیابت از امام .

اعمالی که به نیابت از امام زمان علیه السلام بجا آورده می شود، در واقع هدیه ای از جانب عاشقان و شیفتگان به یوسف زهراست.

۱۱ - استغاثه بوجود مقدس امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

در بعضی از روایات از آن بزرگوار به "غیاث المضطرالمستکین" تعبیر شده است. توسل واستغاثه براهل البیت علیهم السلام، سیره دائمی بزرگان و صلحا و علما شیعه بوده و حتی ائمه هدی علیهم السلام نیز به وجود مقدس ایشان توسل می جستند.

مرحوم عاملی در روایتی نقل می کنند که هنگامی که زهرا مظلومه سلام الله علیها بین دیوار و در مجروح شدند، به دنبال علی علیه السلام ... بودند و ناله "یا بن الحسن" سر می دادند و به وجود مقدس امام عصر حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف استغاثه جستند.

۱۲ - تجدید بیعت با امام علیه السلام

بر اساس پاره ای از روایات، تجدید بیعت بعد از هر نماز واجب و یا در هر جمعه مستحب است. (۵) و در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که :

"هر کس بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر بگوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه، نمی میرد مگر آن که حضرت را ببیند و بشناسد. " (۶)

انتظار ۱۴

محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب «غیبت» به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که روزی امام صادق (ع) خطاب به اصحاب خود فرمودند :

«الا اخبرکم بما لا یقبل الله عزوجل من العباد عملا الا به؟ فقلت: بلی ، فقال: شهادة ان لا اله الا الله ، و ان محمدا عبده و [رسوله] ، و الاقرار بما امر الله ، و الولاية لنا ، و البرائة من اعدائنا - یعنی الائمه خاصه - و التسليم لهم ، و الورع ، و الاجتهاد ، و الطمانينه ، و الانتظار للقائم،(ع)» (۳)

«آیا شمارا خبر ندهم به آنچه خدای عزوجل اعمال بندگان را فقط به وسیله این اعمالی که می گویم می پذیرد؟ گفتم: چرا، فرمود: شهادت دادن به اینکه هیچ شایسته پرستشی جز خداوند نیست و اینکه محمد(ص) بنده و فرستاده او است ، و اقرار کردن به آنچه خداوند به آن امر فرموده، و ولایت ما، و بیزاری از دشمنانمان - یعنی خصوص امامان - و تسلیم شدن به آنان ، و پرهیزکاری و اجتهاد و اطمینان و انتظار قائم(ع)

در روایات وارد شده از ائمه معصومین(ع)، آنچنان مقام و منزلتی برای منتظران موعود آخرالزمان برشمرده شده که گاه انسان را به تعجب وامی دارد که چگونه ممکن است عملی که شاید در ظاهر ساده جلوه کند از این چنین فضیلتی برخوردار باشد. البته توجه به فلسفه انتظار و وظایفی که برای منتظران واقعی آن حضرت بر شمرده شده، سر این فضیلت را روشن می سازد .

در اینجا به روایتی از فضائلی که برای منتظران قدوم مصلح جهانی حضرت بقیه الله الاعظم بر شمرده شده اشاره می کنیم: ۱- مرحوم صدوق در کتاب «کمال الدین» از امام صادق(ع) ، روایت کرده که آن حضرت به نقل از پدران بزرگوارشان، - که بر آنها درود باد - فرمود :

«المنتظر لامرنا کالمتشخط بدمه فی سبیل الله» (۶)

«منتظر امر (حکومت) ما، بسان آن است که در راه خدا به خون خود غلتیده باشد»

اما کسی که می خواهد مقام منتظر را داشته باشد باید صفاتی داشته باشد از مهمترین ان صفات، شناخت

مهدی ال محمد است

اولین و مهمترین وظیفه ای که هر شیعه منتظر بر عهده دارد کسب معرفت نسبت به وجود مقدس امام و

حجت زمان خویش است. این موضوع تا بدان درجه از اهمیت قرار دارد که در روایات بسیاری که به

طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع)، نقل شده ، آمده است که :

«من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (۱۱)

«هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.»

همانطور که شناخت خداوند سبحان واجب است ، شناخت امام زمان عج واجب است زیرا امام زمان واسطه

بین مردم و خداوند سبحان است.

لذا خود امام زمان فرموده در ایام غیبت کبری ، این جور دعا بکنید: اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم

تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک. اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف

حجتک. اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی.

ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی به سند خود از اسماعیل جعفر روایت می کند که روزی مردی بر حضرت

ابوجعفر امام باقر(ع) ، وارد شد و صفحه ای در دست داشت. حضرت باقر(ع)، به او فرمود :

«هذه صحيفة مخاصم سال عن الدين الذي يقبل فيه العمل .فقال: رحمك الله ، هذا الذي اريد، فقال

ابوجعفر(ع): شهادة ان لا اله الا الله. وحده لا شريك له ، و ان محمدا عبده و رسوله و تقر بما جاء من عند الله

و الولاية لناهل البيت، والبراءة من عدونا، والتسليم لامرنا، والورع ، والتواضع و انتظار قائمنا، فان لنا دولة ،

اذا شاء الله جاء بها». (٤)

این نوشته مناظره کننده ای است که پرسش دارد از دینی که عمل در آن مورد قبول است . آن مرد عرض

کرد: رذمت خداوند بر تو باد همین را خواسته ام. پس حضرت ابوجعفر باقر(ع) ، فرمود: گواهی دادن به

اینکه خدا یکی است و هیچ شریکی برای او وجود ندارد، و این که محمد بنده و رسول او است، و این که

اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده ، و ولایت ما خاندان و بیزاری از دشمنان ، و تسلیم به امر ما، و

پرهیزکاری و فروتنی ، و انتظار قائم ما ، که ما را دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد

آورد .»

t- در کتاب کمال الدین به نقل از امام صادق ،(ع) ، روایت دیگری به این شرح در فضیلت منتظران وارد

شده

«طوبی لشیعۀ قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبتہ و المطیعین له فی ظهوره اولئک اولیاءالله الذین لاخوف

علیهم و لا هم یحزنون» (۷)

هستند و در هنگام ظهورش خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهور او»
«ترسی برایشان هست و نه اندوهگین شوند فرمانبردار از او، آنان اولیاء خدا هستند ، همانها که نه

در روایت دیگری که مرحوم کلینی به سند صحیح از فضیل بن یسار نقل می کند آمده است که :

«سمعت اباجعفر(ع)، یقول: من مات و لیس له امام فمیتة میتة جاهلیة، و من مات و هو عارف لامامه

لم یضره تقدم هذا الامر او تاخر، و من مات و هو عارف لامامه کان کمن هو مع القائم فی فسطاطه.» (۱۲)

«شنیدم حضرت اباجعفر (امام محمد باقر)، علیه السلام، می فرمود: هر کس در حالی که امامی نداشته باشد

بمیرد مردنش مردن جاهلیت است و هر آنکه در حال شناختن امامش بمیرد پیش افتادن و یا تاخیر این

امر (دولت ال محمد: او را زیان نرساند و هر کس بمیرد در حالیکه امامش را شناخته همچون کسی است

که در خیمه قائم،(ع)، با آن حضرت باشد ».

این روایات نشان می دهد که ما شیعیان باید با ان حضرت ارتباط معنوی داشته باشیم و در شبانه روز

بیاد ان حضرت باشیم.و بدنبال شناخت ان حضرت از همه ابعاد باشیم.اگر شبانه روزی بر ما بگذرد

درحالی که بیاد امام زمان نباشیم ضرر کرده ایم.دچار خسارت شدیم.

یاد امام زمان ما را از گناهان دور می کند.ما را از انحرافات نجات می دهد.ما را از مرده شدن دلمان دور

می کند.یاد امام زمان دلها را زنده نگه می دارد.به انسان نشاط می دهد زیرا افتخار می کند شیعه امام

زمان عج است. شیعه شخصیتی است که نجان دهنده زمین است. شیعه شخصیتی است که نماینده خدا در زمین است. شیعه شخصیتی است که انسان کامل است. نور خداست. شخصیتی که همه علوم پیامبران و امامان در او جمع است.

روزی بر آقیم امام جواد (ع)؛ وارد شدم و می خواستم که درباره قائم از آن حضرت سؤال کنم که آیا همان مهدی است یا غیر او پس خود آن حضرت آغاز سخن کرد و به من فرمود:»

«یا ابوالقاسم، ان القائم منا هوالمهدی الذی یجب ان ینتظر فی غیبتة و یطاع فی ظهوره، و هو الثالث من ولدی.» (۵)

«ای ابوالقاسم بدرستی که قائم از ماست و او است مهدی که واجب است در زمان غیبتش انتظار کشیده شود و در ظهورش اطاعت گردد، و او سومین [امام] از فرزندان من است.»

وظیفه مهمی که هر شیعه منتظر بر عهده دارد تهذیب نفس و آراستن خود به اخلاق نیکو است، چنانکه در روایتی که نعمانی به سند خود از امام صادق(ع)، نقل می کند آمده است :

«من سره ان یکون من اصحاب القائم، فلینتظر ، ولیعمل بالورع و محاسن الاخلاق، و هو منتظر، فان مات و قام القائم(ع)، بعده کان له من الاجر مثل الاجر من ادرکه فجدا و انتظروا، هنیئا لکم ایهاالعصابة المرحومة.» (۱۶)

«هر کس دوست می‌دارد از یاران حضرت قائم(ع)، باشد باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالیکه منتظر باشد، پس چنانچه بمیرد و پس از مردنش قائم(ع)، بپاخیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است، پس کوشش کنید و در انتظار بمانید، گوارا باد شما را ای گروه مشمول رحمت خداوند.»

موضوع تهذیب نفس و دوری گزیدن از گناهان و اعمال ناشایست، به عنوان یکی از وظایف منتظران در عصر غیبت، از چنان اهمیتی برخوردار است که در توقیع شریفی که از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر به مرحوم شیخ مفید، رحمه الله علیه، صادر گردیده، اعمال ناشایست و گناهی که از شیعیان آن حضرت سر می‌زند، یکی از اسباب و یا تنها سبب طولانی شدن غیبت و دوری شیعیان از لقای آن بدر منیر شمرده شده است :

«فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه ، ولانؤثره منهم» (۱۷)

«... پس تنها چیزی که ما را از آنان (شیعیان) پوشیده می‌دارد، همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می‌رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی‌رود.»

این مساله مهمی است که چه جور ما خود را شیعه امام زمان می‌دانیم ولی اینهمه بین ما نزاع و شکایت و دعوا است که سالی هفت میلیون پرونده در دادگستری تشکیل می‌شود.

معارف قران واهلیت علیهم السلام

شیعه ای که تهذیب نفس کرده اهل دعوا نیست بلکه مهربان است. اهل گذشت است. اهل عفو و بخشش است. سخاوت دارد. راستگو است. اهل دزدی و خلاف نیست. اهل غصب اموال مردم نیست. اهل مال حرام خوردن نیست.

ان تقوموا لله مثنی و فرادی

:پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند:

(الناس معادن کمعادن الذهب و الفضة. ۷)

.مردم معدن هستند مثل معدن طلا و نقره

استفاده از معادن، سه مرحله دارد: اول، کشف؛ دوم، استخراج؛ سوم، شکل دادن. تا این جا مرحله ی کمال و شکوفایی است، اما این آهن شکل گرفته که مثلاً به شکل اتومبیل درمی آید، جهت می خواهد. پس مرحله ی چهارم، جهت یابی این معدن، این انسان است. جهت به سوی کیست؟ و امامت، هدایت گر این حرکت و سیر صعودی است که بعد از مقام رسالت، به این مهم می پردازد امام حسین ع جهت و هدف را در قیام خودشان در محرم ۶۱ به دنیا نشان دادند. و ان قیام برای خدا بود. و اکنون یعنی در زمان غیبت کبری، علم این حرکت را باید در دستان پرمهر مهدی موعود علیه السلام جست و جو کرد.

منتظر مهدی، آماده است و برای سلطان و تسلط مهدی علیه السلام زمینه سازی می کند، چنانچه در

(حدیث آمده است: و یوطئون للمهدی سلطانه. ۱۰)

اهمیت این آمادگی و زمینه سازی را در پیام صادقانه ی امام صادق علیه السلام می توان جست و جو کرد

از طرفی مهم ترین لقب پیشوای منتظر، ((قائم)) است که برای احترام هنگام شنیدن آن، قیام لازم است، لیکن حکمت اجتماعی این احترام نیز ما را به معنای حقیقی انتظار رهنمون می سازد و در واقع، انسان منتظر با این حرکت خود می خواهد نشان دهد که در حال آمادگی برای قیام و مبارزه و جهاد است. (۱۲) بعضی به اشتباه فکر می کنند که همه ی کارها خود به خود و بدون زمینه سازی و آمادگی درست

می‌شود. در حالی که هیچ گاه بنای عالم بر این استوار نبوده که کارها خود به خود درست شود و بدون هیچ رنجی و جهادی، مشکلات بشریت حل شود. جملات حکیمانه‌ی امام باقر علیه السلام در این مورد، جالب توجه است:

قلت لابی جعفر علیه السلام: انهم یقولون: ان المهدی لو قام، لاستقامت له الامور عفواً و لا یهریق محبه ... دم، فقال: کلا، و الذی نفسی بیده، لو استقامت لاحد عفواً لاستقامت لرسول الله صلی الله علیه و آله حین اُدمیت رباعيته و شَبَّحَ فی وجهه کلاً و الذی نفسی بیده حتی نمسح نحن و انتم العرق و العلق. ثم مسح (بجبهته). (۱۳)

به خدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: مردم می‌گویند چون مهدی قیام کند، کارها خود ... به خود درست می‌شود و به اندازه‌ی یک حجامت، خون نمی‌ریزد. فرمود

هرگز چنین نیست. به خدای جان آفرین سوگند! اگر قرار بود کار برای کسی، خود به خود درست شود، برای پیامبر صلی الله علیه و آله درست می‌شد، هنگامی که دندان‌ش شکست و صورتش شکافت. هرگز چنین نیست که کار خود به خود درست شود. به خدای جان آفرین سوگند! کار درست نخواهد شد تا این که ما و شما در عرق و خون غرق شویم)). آن گاه به پیشانی خود دست کشید. اینک با توجه به معنای لغوی و روایات پیرامون انتظار و اقوال و انظار در این زمینه، می‌توان گفت که انتظار نه احتراز است و گوشه نشینی و نه اعتراض و نفی طاغوت‌ها. در واقع، این‌ها حالت روحی و روانی محض هستند، بلکه انتظار، عمل و اقدام است. پویایی و حرکت است. به همین خاطر در لسان روایات، انتظار بهترین و محبوب‌ترین عمل معرفی شده است. (۱۴) حقیقت انتظار بسیار بالاتر از این محدوده‌هاست. انتظار جنبه‌ی اثباتی دارد؛ یعنی آمادگی و اقدام. منتظر فرزند محبوب و دلدار عزیز، اقدام می‌نماید و در خود و در محیط اطراف، نشان و اثر می‌گذارد. منتظر مهدی و قائم آل محمد علیه السلام چگونه می‌تواند آماده نشود و زمینه سازی نکند. در حالی که به شمشیر زدن در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله بر فرق دشمن (۱۵) تشبیه شده،

پیوند با مقام ولایت

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر (عج) و تجدید دایمی عهد و پیمان با آن حضرت یکی دیگر از

وظایف مهمی است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت بر عهده دارد. بدین معنا که یک منتظر واقعی حضرت حجت(ع)، علی رغم غیبت ظاهری آن حجت الهی هرگز نباید احساس کند که در جامعه رها و بی مسؤولیت رها شده و هیچ تکلیفی نسبت به امام و مقتدای خود ندارد.

لذا اگر حضرت امام قیام می کند چون یکی از وظایق منتظر این است که در مقابل طاغوت ها قیام نماید. اگر مردم ایران از امام اطاعت و پیروی می کنند و این انقلاب با عظمت به پیروزی می رسد این هم یکی از وظایف منتظران است.

: حضرت امام در این باره می فرمایند

البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی توانیم بکنیم، اگر می توانستیم می کردیم. اما، چون « نمی توانیم بکنیم ایشان باید بیایند. الان عالم پر از ظلم است، ... ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم، تکلیفمان است. قرآن و ضرورت اسلام و قرآن تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم، ... اما ما باید فراهم کنیم کار را، فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را (همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت(ع) ...) (۱)

:در جایی دیگر نیز ایشان درباره مفهوم «انتظار فرج» می فرمایند

انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند. و « (مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه شود. (۲)

انقلاب اسلامی بعنوان مقدمه ظهور امام زمان عج است و این یک افتخار بزرگی برای ملت ماست که مقدمات ظهور امام زمان را فراهم کرده است. و باعث شده مردم دنیا هم متوجه امام زمان بشوند و عده زیادی مسلمان و شیعه بشوند و به صف منتظران امام زمان پیوندند.

مخصوصا با خوندن دعای عهد در هر روز که در ان به مساله امامدگی برای جهاد با دشمنان امامت و ولایت اشاره شده خود همین دعا وظیفه منتظران را نشان می دهد که مبارزه با طاغوت ها است

بار خدایا! من در بامداد این روز و تمام دوران زندگانیم، عهد و عقد و بیعتی را که از آن حضرت بر گردن دارم با او تجدید می کنم، که هرگز از آن عهد و بیعت بر نگردم و بر آن پایدار بمانم. بار خدایا

مرا از انصار و یاران آن حضرت و مدافعان از حریم مقدس او، و شتابندگان در پی انجام مقاصدش و امثال کنندگان دستورات و اوامر و نواهایش، و حمایت کنندگان از وجود شریفش، و سبقت جویان به «سوی خواسته‌اش و شهید شدگان در رکاب و در حضور حضرتش قرار ده

دقت در عبارتهای بالا می‌تواند تصویری روشن از مفهوم عهد و پیمان با امام و حجت زمان به ما ارائه دهد، عهد و پیمانی ناگسستنی برای یاری و نصرت امام زمان خود و اطاعت مخلصانه و تا پای جان از اوامر و نواهی او.

آیا اگر هر شیعه منتظر در آغاز هر روز، با حضور و توجه، چنین عهد و پیمانی را با امام و مقتدای خود تجدید نماید، هرگز تن به رکود، ذلت و خواری و ظلم و بی‌عدالتی خواهد داد؟

آیا هرگز حاضر خواهد شد که به رضای مولا و سرور خود بی‌اعتنایی کند و تن به گناه و معصیت دهد؟

مسلم‌ها خیر و بدون هیچ تردیدی اگر در جامعه‌ای چنین فرهنگی حاکم شود و همه تنها در پی رضای امام زمان خود باشند، آن جامعه هرگز دچار بحران فرهنگی، از خودبیگانگی، یاس و نومیدی و انحطاط نخواهد شد. این نکته نیز مسلم است که اگر همه شیعیان با همدلی و همراهی دست‌بیعت و یاری به سوی مولا و سرور خود دراز کنند و بر نصرت او متفق شوند دیری نخواهد پایید که فرج مولایشان را درک خواهند کرد و برای همیشه از ظلمها و ذلتها رهایی خواهند یافت

امید واری

وَلَا تَيَاسُواْ مِنْ رَّوْحِ اللّٰهِ إِنَّهُ لَا يَيَّاسُ مِنْ رَّوْحِ اللّٰهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ

از رحمت خدا مأیوس نباشید که همانا از رحمت خدا جز کافران مأیوس نمی باشند ؛ «یوسف آیه ۸۷

امید از خداوند مهربان است و ناامیدی از شیطان لعین است.

انسان مومن همیشه با امیدواری زندگی می کند. زیرا او پشتوانه ای بی نظیر یعنی خداوند قادر را () « . همیشه در کنار خویش احساس می کند. و همین باعث میشود که هیچگاه شکست نخورد و تا آخر عمر بانشاط باشد و باه دیگران هم امیدواری می دهد و باعث تقویت روحیه دیگران می شود.

امیرالمومنین علی(ع)، ناامیدی را بزرگترین بلا و آسیب معرفی می نمایند

«اعظم البلاء انقطاع الرجاء»

غررالحکم) و در حدیثی دیگر می فرمایند (

«ناامیدی قاتل صاحب خویش است» :

زیرا ادمی که امید ندارد به فرد شکست خورده و سرخورده است و نمی تواند یک عنصر مفید برای خانواده و جامعه خود باشد بلکه گاهی همین ناامیدی باعث می شود که دست به کارهای زشت و خطرناک بزند. بنابراین اسلام با ادم ناامید مخالف است و پیروان خود را به داشتن امید تا آخرین لحظه حیات عمر خویش دعوت می نماید.

امام صادق فرمودند: «امیدواریت به آنچه امید نداری بیش از چیزی باشد که امید داری، موسی بن عمران به امید قبسی از آتش از پیش زن و فرزند خود رفت، به مقام کلیم الهی رسید و با منصب پیامبری بازگشت. ملکه سبا برای دیدن سلیمان و کشورش رفت ولی بدست سلیمان مسلمان شد، (ساحران فرعونى برای عزت گرفتن از فرعون رفتند، اما مومنین واقعی بازگشتند.)» (بحار ج ۷۱: ۱۳۴)

یکی از عوامل ناامیدی عدم استجاب دعا است که شخصی حاجتی از خدا می خواهد و چون اثری از اجابت نمی بیند خدای نکرده ناامید می شود درحالی که باید بدانیم اولاً ما از خدا هیچ طلبی نداریم و خدا از ما طلبکار است دوماً ما از پشت پرده این جهان اطلاعی نداریم و نمی دانیم آیا این حاجتی که داریم واقعا به نفع ما است یا به ضرر ما؟

همان (پس از شرک به خدا، هیچ گناهی بزرگتر از یأس نیست، زیرا هر گناهی که از شخص سر می زند، تا وقتی که مأیوس نباشد ممکن است در صدد توبه بر آمده و با استغفار آمرزیده شود، ولی شخص مأیوس آمرزیده شدنی نیست، زیرا امیدى به آمرزش و مغفرت خدا ندارد تا توبه نماید. از این گذشته، یأس از رحمت و مغفرت الهی سبب جرأت بر ارتکاب گناهان نیز می گردد

در حقیقت ناامیدی و یأس نشان از دلبستگی های کاذب به دنیا و مظاهر آن دارد و انسانی که به درستی دنیا را شناخته و هدف خود را سعادت اخروی قرار داده، چنان اطمینان و ایمانی به حق تعالی دارد که هرگز در ناکامی ها و بلاهای دنیوی ناامید نخواهد شد. خداوند بندگان گناهکار خود را که در معرض **قُلْ يَا** : ناامیدی از اویند از یأس برحذر داشته و غفران و بخشش خود را به آنان گوشزد کرده است

معارف قران واهلیت علیهم السلام

عِبَادِ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ
(زمر: ۵۳) « الرَّحِيمُ

غیر از مساله توبه و امید به امرزش،

قرآن، مهم ترین اثر و کارکرد امید در زندگی بشر را آسان شدن سختی ها و تقویت روحیه انسان می

داند

قران به این مساله با بیان مصداقی در آیه ۱۰۴ سوره نساء اشاره می کند و می فرماید که چگونه سختی

جنگ برای کسانی که امید به دیدار خدا داشته و از وی امید پاداش دارند، آسان می شود و همه سختی

ها را به جان می خرد

روحیه شخص با امید به رسیدن به هدف تقویت می شود و شخص در برابر سختی ها واکنش مثبتی از

خود نشان می دهد و امیدوار می شود تا با تحمل آن به مقصد خویش دست یابد

مخصوصا اینکه انسان به معاد اعتقاد داشته باشد و اینکه خداوند پاداش سختی هایی را که متحمل میشود

را به بهترین وجه می دهد.وهمین ایمان باعث می شود که شخص مومن هیچگاه ناامید نمیشود.در

حقیقت امید به پاداش و دست یابی به اهدافی خاص موجب می شود تا انسان تلاشی را صورت دهد. اگر

انسان امیدی به دست یابی نداشته باشد، هرگز به تلاشی دست نخواهد زد و کوششی برای رفع و

(برداشتن مشکلات از خود بروز و ظهور نمی دهد).(یوسف آیه ۸۷

به عنوان نمونه کسی که امید به اجابت دعا نداشته باشد هرگز دست به دعا بر نخواهد داشت و در

پیشگاه خدا انا به و تضرع نمی کند. امید به استجاب دعا موجب می شود که شخص این سختی و رنج را

بر خود تحمیل کند و به اشکال مختلف و راه های گوناگون به دعا پردازد و از خدا برای رهایی از

(مشکلات زندگی و دردهای روحی و جسمی و برآورد نیازهایش دعا کند).(بقره آیه ۱۸۶

اگر کسی به این باور باشد که کارش هیچ تاثیر نداشته باشد اقدامی به انجام آن نمی کند ولی اگر

امیدوار باشد که شاید این کار تاثیری خواهد گذاشت به امید دست یابی به این کار اقدام می ورزد. در

(این جا مساله احتمال و گمان رسیدن به نتیجه برای او کافی است تا به کاری دست زند

امید به رسیدن به پیروزی است که شخص را در برابر مستکبران قرار می دهد و مانع ای می گردد تا

(جلوی فساد و افساد ظالمان و مستکبران را بگیرد). (فرقان آیه ۲۱ و عنکبوت آیه ۳۶)

قرآن از نومیدی و آثار آن به اشکال مختلف سخن گفته است. در آیاتی که به این مساله پرداخته شده

است ، هر چند به این نکته با صراحت اشاره نشده است که نومیدی عامل و انگیزه خودکشی است ، اما

به این مطلب عمومی و کلی اشاره شده است که نومیدی در انسان موجب می شود تا انسان موجودی

سرکش گردد و به طغیان نسبت به خدا و قوانین آن دست یازد. (یونس آیه ۱۱ و فرقان آیه ۲۱) کفر

به خدا و نعمت های او (یوسف آیه ۸۷) و دست شویی از رحمت خداوندی و مدد و یاری او (زمر آیه

۶۳ و یوسف آیه ۸۷) از نتایج و پیامدهای طبیعی نومیدی است. بنابراین کسی که نومیّد می شود دچار

سستی و ضعف می شود (نساء آیه ۱۰۴) و در برابر مشکلات خود را می بازد. خواسته های نامعقولی را

می خواهد (فرقان آیه ۲۱) و در نتیجه عدم دست یابی با آن دچار افسردگی می گردد. افسردگی

فزاینده موجب می شود تا دست به خودکشی بزند که مصداقی از طغیان بر خدا و رحمت او به شمار می

(آید. (یونس آیه ۱۱

به هر حال در نگرش و بینش قرآنی امید عاملی مهم برای تحرک و تلاش و زندگی و مانع ای برای

دوری از افسردگی و خودکشی و طغیان است.

زندگی در دنیا مانند راه رفتن در جنگل پر از دام است

اگر به خداوند امید داشته باشیم و از دستورات وی پیروی کنیم مطمئنا از همه دام ها عبور خواهیم کرد

و به سعادت خواهیم رسید

در غیر این صورت معلوم نیست در کدام دام و باتلاق ها گیر کنیم و تا ابد دست و پا بزنیم

وقتی می خوانیم که هر کی شب یکبار ایه الکرسی بگه فرشته ها از او محافظت می کنند و اگر سه بار بگه خدا می فرماید فرشته ها کنار برند خودم از این بنده محافظت می کنم، امید ما خیلی بیشتر می شود. جوانان گردنه های مخلفی سر راه دارند که اگر امید وار باشند و معنویاتشون خوب باشه می توانند از همه این گردنه ها بسلامت عبور کنند.

چشم چرانی

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوْا مِنْ ابْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ...»

قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ ابْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ^(۱).

خلاصه این دستور این است که زن و مرد نباید به یکدیگر خیره شوند، نباید چشم چرانی کنند، نباید نگاه های مملو از شهوت به یکدیگر بدوزند، نباید به قصد لذت بردن به یکدیگر نگاه کنند. یک وظیفه خاص هم برای زنان مقرر فرموده است و آن این است که بدن خود را از مردان بیگانه پوشیده دارند و در اجتماع به جلوه گری و دلربایی نپردازند، به هیچ وجه و هیچ صورت و با هیچ شکل و رنگ و بهانه ای کاری نکنند که موجبات تحریک مردان بیگانه را فراهم کنند.

چشم انسان از اعضای است که بیشتر گناهان به سبب و وسیله آن انجام می شود . و در سخنان بزرگان دین آمده که هر که بتواند چشم خود را کنترل نماید، از بسیاری از گناهان خود را دور نموده است .

یکی از گناهان چشم، چشم چرانی و هیز بودن و نگاههای شهوانی به نامحرم است . چه از طرف مرد نسبت به زن نامحرم و چه از طرف زن نسبت به مرد نامحرم .

«آمده است که جوان عربی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در کوچه مشاهده کرد که زن جوانی از روبرو می آید ! این جوان شروع به چشم چرانی به زن نمود بطوریکه حواسش پرت شد و متوجه استخوانی که در سوراخ دیوار فرو شده بود، نشد و استخوان به گونه اش اصابت کرد

۱ . سوره نور، آیه ۳۰.

و خون جاری شد ! جوان با همین حالت نزد پیامبر بعنوان طبیب الهی رفت و ماجرای این حادثه را گفت . حضرت فرمود: همانا نگاه به نامحرم تیری از تیرهای شیطان است»^(۱)

چشم انسان مانند دوربین بسیار قوی فیلمبرداری است که همه صحنه ها را علاوه بر نشان دادن به مغز در همان آن، در حافظه ذخیره می کند و بسیاری از خوابها و رؤیاها و حتی تصورات آدمی از جهان به همین تصاویر باز می گردد .

جوانی که از صبح تا شب چشمش بدنبال زیبارویان در گردش است، اگر در خواب جنب و محتمل شود و خوابهای شیطانی ببیند، طبیعی است . و هرگاه روز با خوبان و صالحان همنشین باشد و توسلات به معصومین علیهم السلام داشته باشد اگر در خواب، امام زمان (عج) و زیارتگاه ببیند، باز طبیعی است .

«روزی حضرت عیسی علیه السلام بایارانش برای دعای طلب باران از شهر خارج شدند . موقع دعا، عیسی علیه السلام گفت: هر که گناهی مرتکب شده برگردد . همه بجز یکنفر بازگشتند . حضرت به او

گفت: تو گناهی مرتکب نشده‌ای؟ گفت: خیر بجز اینکه روزی در حال عبادت بودم که زنی از مقابلم عبور کرد و من ناخواسته بتماشای او مشغول شدم. ناگاه بخود آمدم و بخاطر این کار زشتم، چشم خود را در آوردم و بطرفی که زن رفت بود، پرتاپ کردم!

حضرت فرمود: پس تو دعا کن تا من آمین گویم! او دعا کرد و عیسی علیه السلام آمین گفت و باران آمد. (۲)

یکی از نشانه‌های پاکی چشم، دور ماندن چشم از نگاههای شهوانی است. لذا وقتی دختر شعیب علیه السلام نزد موسی علیه السلام آمد و گفت: پدرم تو را به خانه دعوت کرده و مرا فرستاده تا تو را راهنمایی کنم. موسی علیه السلام چند قدمی بدنبال دختر رفت و گفت: ما خاندانی هستیم که پشت سر زن نگاه نمی‌کنیم. پس من جلو می‌روم و تو از پشت سر بیا و هر کجا نیاز به راهنمایی شد، با انداختن سنگ علامت بده! (۳)

اگر چشم را کنترل نکنیم، دل را گرفتار کرده‌ایم و اگر دل گرفتار شد، سر به رسوائیها خواهد زد.

هر آنچه دیده بیند دل کند یاد

زدست دیده و دل هر دو فریاد

زنم بردیده تا دل گردد آزاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد

«چه بسیار نگاههای کوتاهی که بدبختی‌های بزرگ و طولانی به ارمغان آورده است. ازدواجهایی که با یک نگاه شروع شده و عاقبت در مدت کوتاهی با یک نگاه دیگر به طلاق کشیده می‌شود.»

«علی علیه السلام: هر که نگاهش به نامحرمان زیاد باشد، فکرش دائماً مشغول خواهد بود.»

«ای رسول! به مردان مؤمن بگو چشم خود را بر حرام ببندند و عورت خود را از حرام حفظ کنند که این مسئله برای پاک پودنشان لازمتراست و به زنهای مؤمنه هم بگو که چشمهای خود را بر حرام ببندند و عورت خود را از حرام حفظ کنند...» (۱)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : هیچ وسیله برای پاکی باندازه پاک بودن چشم و بستن آن بر روی حرام نیست . که هر که چشم خود را بر حرام بست، خدا به دلش توفیق مشاهده عظمت الهی را می دهد»

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : هر که چشمش را از حرام پُر کند، خداوند روز قیامت چشمش را از آتش پر کند، مگر اینکه توبه کند و دیگر عمل حرام را انجام ندهد.»^(۲)

«در روایت است که هر که به نامحرمی برخورد و برای رضای الهی، چشم خود را از او برگرفت و دیگر نگاه نکرد، اگر مرد باشد در همان ساعت، حورالعینی باز دو جاش در می آورند و اگر بر این صفت خوب مداومت کند، خداوند شیرینی مناجاتش را به او می چشاند و ملکوت خود را بردلش باز می کند.»^(۳)

«گویند مغازه داری به زنانی که از مقابل دکانش رد شده خیره نگاه می کرد و بر زبان لا اله الا الله ! جاری می کرد . یک نفر برای تذکر به او وارد مغازه اش شد و جنسی را خواست . مغازه دارد برای آوردن جنس مدتی در داخل مغازه بود که خانمی از مقابل مغازه اش عبور کرد . وقتی مغازه دار جنس مشتری را آورد، مشتری گفت: شما که مشغول آوردن جنس من بودید، یک لا اله الا الله ! از مقابل مغازه شما رد شد !!»

«پیامبر صلی الله علیه و آله : سخت است غضب خدا بر زن شوهر داری که چشمش را از حرام پر کند»^(۴)

«پیامبر صلی الله علیه و آله : کسیکه به عورت دیگری نگاه کند، ملعون است»^(۵)

«پیامبر صلی الله علیه و آله : اگر از آسمان بیافتم و دونیم شوم برایم بهتر است که به عورت کسی نگاه کنم و یا کسی به عورت من نگاه نماید»^(۱)

چشم ترس مرحوم قاضی

خود ایشان می گوید: « چون بیست سال تمام چشمم را کنترل کرده بودم، چشم ترس برای من آمده بود، چنان که هر وقت می خواست نامحرمی وارد شود از دو دقیقه قبل خود به خود چشم هایم بسته می

شد و خداوند به من منت گذاشت که چشم من بی اختیار روی هم می آمد و آن مشقت از من رفته بود

»

نگاههای حلال: والدین. کعبه. همسر. اب جاری. مخلوقات خدا و..

چشم برای نگاههای حلال در اختیار ما به امانت داده شده است نگاه به همسر و والدین و فرزندان و محارم و دوستان و علما و کعبه و قران و اب جاری و عظمت الهی و آیات انفس و افاقی و...

پس عهد ببندیم به حرام نگاه نکنیم. به آنچه برای ما ممنوع است نگاه نکنیم.

چهل سال به خواهر زن نگاه نکرد!

از مرحوم ارباب استاد ایه الله بروجرودی و استاد مرحوم نخودکی نقل شده که من با خواهر زنم در یک منزل بودیم به مدت چهل سال. یکبار به خواهر زنم نگاه نکردم!

اگر می خواهیم چشممان لیاقت نگاه به امام زمان پیدا کند از حرام چشم ببوشیم.

حضرت زهرا: بهترین چیز برای زن این است که نامحرم را نبیند او هم نامحرم را نبیند.

مغازه دارها مواظب باشند

جوانی می گفت هر شب شیطونی می شوم وقتی از شغلش سوال شد گفت دست فروشم.

معلوم شد که بخاطر شغلش مرتب به زنها و مردها خیابان نگاه می کند و نگاه به زنها باعث می شود در خواب محتلم و جنب شود.

روحانی که تلویزیون پشت بخاری گذاشته بود

یکی از علما تلویزیون را پشت بخاری گذاشته بود تا فقط صدای آن را بشنود و تصاویر نامحرم را نبیند!

مرحوم تربتی و در منزل دختری که قرار بود بگیرد

ایشان در جوانی قرار بود با دختری ازدواج کند که سر نگرفت. ایشان فرمود با اینکه اکثراً از در خانه آن

دختر عبور می کردم و لی هرگز به در خانه او نگاه نکردم!

گوهرشاد و جوانی که چشم چرانی کرد..

گوهرشاد خانم (همسر شاهرخ میرزا و عروس امیر تیمور گورکانی) سازنده ی مسجد معروف گوهرشاد مشهد، پیش از ساختن مسجد به دست اندرکاران گفت: از محل آوردن مصالح ساختمانی تا مسجد برای حیوانات باربر ظرفهای آب و علف بگذارید، مبدا حیوانی در حال گرسنگی و تشنگی بار بکشد. از زدن... حیوانات پرهیز کنید، ساعات کار باید معین باشد و مزد مطابق زحمت داده شود و

گوهرشاد خانم، بیشتر وقتها خود جهت هدایت و سرکشی حاضر می شد و دستورات لازم را می دارد. روزی یکی از کارگران به طور ناگهانی چشمانش به صورت او افتاد و در اثر همین نگاه، آتش عشق در وجودش شعله ور گشته و عاشق دلباخته ی او شد؛ اما در این باره نمی توانست چیزی بگوید تا اینکه غم و غصه ی فراوان او را مریض کرد. به خانم گزارش دادند که یکی از کارگران که با مادرش زندگی می کرد مریض شده است. بعد از شنیدن این ماجرا خانم به عیادتش رفت و علّت را جویا شد. مادر کارگر جوان گفت: او عاشق شما شده است.

خانم با اینکه عروس شاهزاده بود، اما هیچ ناراحت نشد! به مادر جوان گفت: باشد، وقتی من از همسرم جدا شدم با او ازدواج می کنم ولی به شرط اینکه مهریه من را قبل از ازدواج بپردازد و آن این است که

معارف قران واهلیت علیهم السلام

چهل شبانه روز در محراب این مسجد نیمه کاره عبادت کند

جوان پذیرفت، چند روز از پی عشق او عبادت کرد؛ ولی با توجه خاص امام رضا (علیه السلام) حالش (تغییر یافت) و از آن پس بخاطر خدا عبادت کرد

پس از چهل روز، گوهرشاد خانم از حالش جويا شد، جوان به فرستاده ی خانم گفت: به خاطر لذتی که در اطاعت و بندگی خدا یافتم، از لذت نفس شهوانی پرهیز کرده ام. (بخاطر اینکه لذت عبادت را (فهمیده ام، دیگر عاشق خدا شده ام

شیخ مفید و دو شاگرد بزرگوارش

سید رضی و سید مرتضی نوجوان بودند که برای درس نزد شیخ مفید آمدند. شیخ فقط روز اول به آنها نگاه کرد و دیگر تا چند سال که به آنها درس می داد صورت آنها را ندید تا اینکه مادرشان روزی آمد و گفت شیخ! فرزندان من ریش و سبیل درآورده اند! وقت ازدواجشان است. شیخ نگاه کرد دید اری اینها بزرگ شده و محاسن دارند.

و این همان ورع و تقوایی است که انسان را به خدا می رساند و نجات دهنده انسان در دو سرا است.

أَوَّلُ نَظَرِهِ لَكَ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَ لَا لَكَ وَ النَّظَرَةُ الثَّلَاثَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ لَا :3

«لَغَيْرِهِ أَعَقَبَهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ» دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۲

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): مَنْ أَطْلَقَ نَظْرَهُ أَتَعَبَ حَاضِرَهُ مَنْ تَتَابَعَتْ لِحَظَاتُهُ دَامَتْ حَسْرَاتُهُ :4

«جامع الاخبار، ص ۹۳

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَنْ مَلَأَ عَيْنَهُ حَرَامًا يَحْشَوْهَا اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَسَامِيرَ مِنْ نَارٍ ثُمَّ: 5

حَشَاهُمَا نَارًا إِلَى أَنْ تَقُومَ النَّاسُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ جَامِعِ الْأَخْبَارِ، ص ۹۳

چشم، دریچه دل و اندیشه انسان است، اگر چگونه نگرستن را یاد بگیریم و چگونه دیدن را تجربه کنیم، چشم، چشمه امید و ایمان می شود و نگاه ما، عبادت و سبب رشد و تکامل خواهد شد، و اگر آن را رها کنیم تا به هر چه هوی و هوس دستور داده نگاه کند، زیانهای متعددی متوجه انسان خواهد شد، و به گناهان ناخواسته ای دچار خواهد شد، مگر فاصله نگاه تا گناه چه قدر است؟

اگر عقل و خرد انسان در اختیار چشم قرار گیرد، پیامدهای روانی و غیر روانی فراوانی در پی خواهد داشت که ممکن است انسان را به تباهی بکشانند.

حضرت علی (ع) فرمود: «الْعَيْنُ جَاسُوسُ الْقَلْبِ وَ بَرِيدُ الْعَقْلِ»؛ (۱) چشم جاسوس و مأمور دل و نامه رسان «عقل است».

«در جای دیگر فرمود: «الْعَيْنُ بَرِيدُ الْقَلْبِ»؛ (۲) چشم پیغام رسان دل است

کلمه «جاسوس» در روایت اول نشان از آن دارد که چشم بر دل مؤثر است، چون جاسوس هرچه گزارش دهد دل و فرمانده می پذیرد، چنانکه سخنان پیغام رسان برای پیغام دهنده حجت و اعتبار دارد. از اینجا می توان حدس زد که نگاه، تأثیرات عمیقی بر روح و روان انسان می گذارد. شاید شاعر به همین ارتباط اشاره دارد آنجا که می گوید:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هرچه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

در روایت دیگری تعبیر ظریف تری آمده، آنجا که علی (ع) فرمود: «القلب مصحف البصر؛ دل کتاب (دست نوشته) دیده است» یعنی این نگاه است که هرگونه بخواد کتاب دل را می نویسد و بر آن نوشتاری بوجود می آورد. پیامدهای نگاه را در چند بخش مورد بررسی قرار می دهیم.

الف: پیامد روانی

- نوعی بیماری یا عادت مذموم¹

گام اول در روابط نامشروع نگاه آلوده است و گام گذاران در این وادی، چه بسا گرفتار عادت مذموم دائمی خواهند شد. روان شناسان، چشم چرانی را نوعی بیماری روانی می شمارند. بینایی، یکی از مهم ترین اعضا برای تحریکات جنسی است. اگر فرد تنها از نظربازی برای ارضای کشش جنسی استفاده کند، دچار نوعی انحراف شده است معمولاً شخص نظر باز با مشاهده و نگاه ارضا نمی شود و به همین جهت گاه مبتلا به استمناء و خود ارضائی می شود. این گونه افراد کنج کاوی شدیدی نسبت به دیدن اندام برهنه جنس مخالف دارند و این امر گاهی باعث می شود ساعت ها پشت پنجره یا روی بالکن ها یا کنار کوچه (و خیابان به نظاره گری پردازند تا شاید به کام دل برسند).^(۳)

منابع دینی نیز قرن‌ها قبل از روانشناسان، چشم چرانی را نوعی انحراف و بیماری دانسته است رسول خدا(ص) فرمود: «لَکُلِّ عَضْوٍ مِنْ ابْنِ آدَمَ حَظٌّ مِنَ الزَّنا الْعَيْنِ زَنَاها النَّظَرُ»؛^(۴) هر عضوی از بنی آدم بهره ای «از زنا دارد، و زنا ی چشم نگاه کردن (به بدن نامحرم) است».

امام صادق(ع) فرمود: «النَّظَرَةُ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِیسَ مَسْمُومٌ مَنْ تَرَکَهَا لِلَّهِ لِالْغَیْرِهٖ اَعْقَبَهُ اللَّهُ اَیْمَانًا یَجِدُ طَعْمَهُ»؛ نگاه (به نامحرم) تیر زهر آلوده ای از تیرهای شیطان است. هر کس آن را برای خدا ترک کند نه بخاطر غیر او، خدا ایمانی به او می دهد که مزه آن را می چشد».

یقیناً مراد از مسمومیت نگاه، مسمومیت جسمی و بدنی نیست بلکه مقصود مسمومیت روحی و روانی است. در واقع نگاه نوعی بیماری است که ویروس نگاه را پخش می کند و به دیگران سرایت می دهد.

- کاهش آرامش روانی و افزایش التهاب و اضطراب²

(چشم چرانی آرامش روحی و روانی انسان را نابود ساخته و فرد را دچار اضطراب و تشویش می نماید).^(۵) توضیح مطلب این است که با توجه به قدرت و دامنه نفوذ عاطفی زن و مرد بر یک دیگر و نقش حساس آن دو در تأمین نیازهای طبیعی و غریزی، جلوه گری زنان و دختران و جاذبه های جنسی موجب جلب پسران و مردان شده اگر نتواند از نگاه خود داری کند. شدیداً انحراف اذهان و آشفتگی فکر و دل آن ها

را در پی دارد. نگاه هم برای مردان مشکل ساز است و هم برای دختران و زنان، چرا که برخی زنان و دختران نیز تلاش می کنند که زمینه جذب و توجه و نگاه کردن دیگران را به خود جلب کنند.

به قول یکی از نویسندگان «چه بسیار دخترانی که به سبب شوق و دست یابی به نشانه های مقبول زیبایی و زنانگی به اختلالات روانی دچار می شوند. گمان و تصوّر چنین دخترانی آن است که زندگی و آینده آنها به اندازه بینی و یا خمیدگی آنان بستگی دارد، تا آن جا که حتی یک میلی متر کوتاهی طول مژه نیز می تواند به یک مسئله جدّی و بحرانی در زندگی تبدیل شود.» (۶)

استاد شهید مطهری می گوید: «با توجّه به اینکه روح بشر فوق العاده تحریک پذیر است اشتباه است که گمان کنیم تحریک پذیری روح بشر محدود به حدّ خاصی است و از آن پس آرام می گیرد. هیچ فردی از تصاحب زیبا رویان و هیچ زنی از متوجّه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و بالأخره هیچ دلی از هوس، سیر نمی شود. تقاضای نامحدود خواه ناخواه انجام ناشدنی است و همیشه مقرون به نوعی احساس محرومیت و دست یافتن به آرزوها و به نوبه خود منجر به اختلالات روحی و بیماریهای روانی می گردد (که امروزه در دنیای غرب بسیار به چشم می خورد.» (۷)

در منابع دینی نیز در گذشته های دور به این امر اشاره شده است. علی (ع) فرمود: «من اطلق طرفه کثر اسفه؛ هر کس چشم خویش را آزاد گذارد، همیشه اعصابش ناراحت بوده (و به آه و حسرت دایمی گرفتار می شود)» (۸).

و در جای دیگر فرمود: «من اطلق ناظره اتعب حاضره؛ (۹) هر کسی چشم را رها کند زندگی فعلی خود را و در رنج و ناراحتی گرفتار نموده است».

و حضرت امام صادق (ع) فرمود: «کم من نظره اورثت حسره طویله؛ (۱۰) چه بسیار نگاهها که حسرت طولانی (و همیشگی را در پی دارد.» و از طرف دیگر اگر چشم را از حرام پیوشاند از نظر روحی، راحت و آسوده خواهد بود، علی (ع) فرمود: «من غضّ طرفه اراح قلبه؛ (۱۱) کسی که چشمش را فرو بندد دل و روحش راحت خواهد بود».

۳- بیمار شدن عقل

انسان در سایه پیروی از آموزه های نورانی اسلام، به تکامل می رسد و عقلش رشد می کند و در صورت سرپیچی از دستورهای الهی و دست یازیدن به کردار خلاف شرع همچون چشم چرانی از رحمت الهی دور می شود با خاموش شدن نور الهی در خانه دل، عقل و روح انسان دچار نوعی بیماری می گردد.

علی (ع) در این باره می فرماید: «قرین الشهوة مريض النفس معلول العقل؛ (۱۲) کسی که با شهوت همراه است. است جان و عقلش مریض و بیمار است»

و در جای دیگر فرمود: «ذهاب العقل بين الهوى و الشهوة؛ (۱۳) نابودی عقل در هوا (پرستی) و شهوت است.»

وقتی عقل بیمار شد تصمیم گیریها و رفتارهای انسان نیز بیمارگونه خواهد بود.

- تنوع طلبی^۴

انسانی که پیش از ازدواج چشم چرانی را تجربه کرده هنگام ازدواج اولاً به همسر خویش به دید شک و تردید می نگرد که نکند او هم چون خودش چشم حرام به سوی نامحرمان داشته باشد، ثانیاً خود هر روز به دنبال دیدن مناظر جدید از صحنه های حرام است و تنوع طلبی و دیدن صحنه های حرام روان او را بیمار می سازد و چه بسا زندگی موجود را به سردی کشانده گرفتار دام های فساد خواهد ساخت.

(ویل دورانت می گوید: «فساد پس از ازدواج بیشتر محصول عادت های پیش از ازدواج است.» (۱۴)

در ادامه سخنان خود می گوید: «میل به تنوع (طلبی) گرچه از همان آغاز در بشر بوده است. ولی امروزه به سبب اصالت فرد در زندگی نو و تعدد محرکات جنسی (از جمله چشم چرانی) در شهرها و تجاری شدن لذت جنسی ده برابر گشته است.» (۱۵)

در نتیجه باید گفت چشم چرانی از نظر روانی عامل نوعی بیماری و عادت مذموم،

کاهش آرامش روانی و اضطراب روحی، از بین رفتن کرامت انسانی، و تنوع طلبی می گردد.

پیامدهای خانوادگی و اجتماعی نگاه

نگاههای حرام و چشم چرانی علاوه بر پیامدهای روحی و روانی، زیانها و اثرات سوء خانوادگی و اجتماعی نیز دارد که به اهم آنها اشاره می شود:

۱- بدنامی طرفین

چه بسیاری دوستی ها و ارتباط های نامشروع که از نگاه و یک چشمک زدن آغاز شده ولی نگاه های هوس آلود و تداوم آن و تسلط طبیعی شهوت آن را به ناکجا آباد کشانیده، سبب بدبختی و بدنامی طرفین گردیده و حتی افشا شدن برخی از این روابط بعد از ازدواج، کانون گرم خانوادگی را متلاشی نموده، سبب بروز مشکلات خانوادگی و اجتماعی شده است.

در مجلات مختلفی که درباره جوانان و مسائل خانوادگی چاپ می شود می توان سرگذشت ها و نامه های زیادی را دید که حکایت از عشق های نامشروع دارد که بر اثر یک نگاه حرام به وجود آمده و سبب فساد و جنایت و یا تزلزل خانواده شده است. ولی نقطه آغاز آن همان نگاه حرام بوده است.

در تحقیقی که در نیواورلئان آمریکا (۱۹۸۲) در مورد خودکشی انجام گرفته است مشخص شده که ویژگی مهم عده ای از زنانی که دست به خودکشی زده اند، این است که پس از نگاه های حرام و برقراری ارتباط و بچه دار شدن نتوانسته اند همسر را برای خود حفظ کنند. اینان تا توانسته اند از نگاهها و بدن خود به سایرین بهره داده اند به این امید که شاید کسی نیز حاضر شود در غم ها و شادی های آنها شریک باشد، ولی نتوانسته اند به این مقصد نایل شوند، (۱۶) چرا که مردی که با نگاه شهوت آلود در داخل زندگی او آمد با نگاه به دیگری نیز می رود.

۲- مقایسه های هوس آلود

در جامعه ای که نگاه به نامحرم رائج شود به دنبال آن جلوه گری ها و فرهنگ برهنگی و بدحجابی حاکم می شود، و در پی آن زن و مرد به هر سوی و هر کس که بخواهند نگاه می کنند. اینجاست که همواره در زندگی حالت مقایسه بوجود می آید مقایسه میان آنچه دارند و آنچه ندارند. و این مقایسه ها هوس را دامن می زند و خانواده را در معرض نابودی قرار می دهد. زنی که سال ها در کنار شوهر و در مشکلات با او زندگی کرده، پیداست اندک اندک بهار چهره اش، شکفتگی خود را از دست می دهد و روی در خزان می گذارد و در چنین حالی است که سخت محتاج مهربانی و وفاداری همسر خویش است، اما ناگهان

زن جوان تری از راه می رسد و در کوچه و بازار و اداره و مدرسه با پوشش نامناسب خود و نگاههای حرام (به همدیگر، فرصت مقایسه ای را پیش می آورد که مقدمه می شود برای ویرانی اساس خانواده. ۱۷)

دختران جوانی که امروزه در اوج نشاط و شادابی مغرور از دلبری ها و جلوه گری هاست و سعی می کنند با آماده نمودن جاذبه های تحریکی نگاههای دیگران را صید کنند باید بدانند که در فردایی نه چندان دور، خود دچار سرنوشت فرهنگ مقایسه خواهند شد و همان سرنوشتی را که برای دیگران رقم زده اند، برای خود او رقم می خورد.

۳- نگرانی دائمی

جوانانی که از طریق نگاههای هوس آلود بهم رسیده و ازدواج و پیوند زندگیشان بر اساس این بنیان سست بنا شده است همیشه طرفین، خصوصاً زنان این نگرانی را دارند که نکند همسرش دوباره صید نگاه دیگری شود و زندگی او از هم پاشد، و همین نگرانی همیشگی در عدم آرامش روحی و روانی او کافی است که زندگی او را به تلخ کامی بکشانند.

۴- از هم پاشیدگی خانواده

اگر سری به هفته نامه ها و مجلات خانوادگی بزنیم، صفحات راز و پزشک مشاور، مملو از غم نامه هایی است که دخترها و پسرها از دوستی ها و ازدواج های ناکام خود نوشته اند، بسیاری از ایشان وقتی شور و اشتیاق اولیه شان فرو نشست و با واقعیت های زندگی، بیش تر آشنا شدند، با یک دیگر احساس نوعی بیگانگی و غرابت نموده، با عدم تفاهم در زندگی مشترک مواجه می شوند.

بسیاری از ازدواج هایی که از نگاههای خیابانی، پارک و دانشگاه ها شروع شده اند یا به سرانجام روشنی نرسیده، یا قبل از ازدواج رها شده و حاصلی جز بدنامی نداشته اند. (۱۸) عشقی که با نگاه آمده با نگاه هم می رود.

دکتر جامعه شناسی در این زمینه می گوید: جوانانی که هم دیگر را در پارک ها و خیابان ها می یابند، یا از طریق تماس های تلفنی به هم دیگر علاقمند می شوند. اصولاً مبنا و اساس علاقه مندی خود را با همان نگاه های اولیه پایه گذاری می کنند و این عشق و علاقه وقتی ظاهری باشد (و از طریق نگاه بوجود آمده باشد) قاعده بعد از مدت زمانی کوتاه (کم تر از یک سال) به طلاق می انجامد. (۱۹)

تازه اگر هم ازدواجها برقرار بماند همیشه همراه با بگو و مگوهای مشکل ساز است

پسری در مصاحبه می گوید: به نظر من، اگر پس از ایجاد ارتباط (های خیابانی) ازدواجی صورت گیرد مشکل آفرین می شود، چون پسرهایی که (از طریق نگاه های هوس آلود با دختری) دوست می شوند، تا مشکلی در زندگی پیش می آید، می گویند. آره، تو همان کسی بودی که با من (از طریق نگاه و ...) دوست شدی... (۲۰)

(زلیخا مُرد از این حسرت که یوسف گشت زندانی چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی (۲۱)

- زایش گناه 5

نقطه آغاز بسیاری از گناهان نگاه است، وقتی نگاه رفت، به دنبال آن دل می رود، دل رفت به دنبال آن دین می رود، بسیاری کسانی که گرفتار دام زنا و یا خودکشی و یا دیگر کشی شده اند ولی آغاز آن با یک نگاه بوده است.

در منابع دینی به شدت روی این مسئله تکیه شده که گناه، گناه می آورد، از جمله امام صادق (ع) فرمود: «النَّظَرُ بَعْدَ النَّظَرِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً؛ نگاه پی در پی در قلب، شهوت ایجاد می کند و همین برای انحراف بیننده کافی است»

از حضرت مسیح (ع) نقل شده است که فرمود: «لَا تَكُونَنَّ حَدِيدَ النَّظَرِ إِلَى مَا لَيْسَ لَكَ فَائِهِ لَنْ يَزْنِيَ فَرَجَكَ مَا حَفَظْتَ عَيْنَكَ فَإِنَّ قُدْرَتَ أَنْ لَا تَنْظُرَ إِلَى ثَوْبِ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَا تَحِلُّ لَكَ فَافْعَلْ؛ (۲۲) هرگز تیز نظر به سوی چیزی که برایت (حلال) نیست نباش زیرا تا زمانی که چشمت را حفظ کنی دامت آلوده به زنا نمی شود، و اگر بتوانی به لباس زنی که برایت حلال نیست نگاه نکنی، این کار را انجام بده»

این حدیث نشان می دهد که حتی نگاه به لباس زن انسان را وادار می کند که به خود او نگاه و نگاه به نامحرم کم کم انسان را به کار خلاف عفت می کشاند و هلمّ جرّاً

از جمله مطالبی که امام هشتم در جواب محمد بن سنان فرمود این است: «نگاه کردن به موی زنان شوهردار و غیر آنها حرام است چون باعث تحریک (شهوت) مردان و کشیده شدن به فساد و وارد شدن

به چیزی می شود که برای او حلال و زیبا نیست و همین طور نگاه کردن به چیزهایی که مانند مو می باشد (حرام است.)» (۲۳)

این روایت تصریح می کند که نگاه کردن به نامحرم عامل تحریک شهوت و کشیده شدن به فساد بدتر می شود.

یکی از نویسندگان، می گوید: نگاه به نامحرم در این دنیا نیز با شعله ور شدن آتش شهوت، انسان را در (فساد و تباهی غوطه ور می سازد.)» (۲۴)

استاد مطهری: «غریزه جنسی، غریزه ای نیرومند و عمیق و دریا صفت است و هرچه بیش تر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، هم چون آتش که هرچه به آن بیش تر خوراک بدهند شعله ورتر می شود

.لذا بهترین راه برای دوری از شهوات حرام، چشم پوشی از نگاه حرام است

علی(ع) فرمود: «نعم صارف الشهوات غضّ الابصار؛ (۲۵) چشم پوشی از نگاه (حرام) بهترین عامل بازدار» از شهوت است

پی نوشت ها:_____

1. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۰۴، ص ۴۱، ح ۵۲؛ منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری، قم دارالحديث، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۰۴.
2. میزان الحکمه، همان، ص ۵۰۴.
3. دکتر احمد احمدی، روانشناسی نوجوان و جوانان، اصفهان، نشر مشعل، چهارم، ۱۳۷۳، ص ۱۲۵. جوانان و روابط، ابوالقاسم حاجی، مرکز مطالعات و پژوهش های حوزه، ۱۳۸۰، ص ۱۳۶.
4. جامع الاخبار، ص ۴۰۸، ح ۱۱۲۹، به نقل از منتخب میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۰۴، ح ۶۱۴۱.
5. مشکلات جنسی، ناصر مکارم شیرازی، قم، انتشارات نسل جوان، ص ۱۶۷.
6. چهره عریان، خانم دکتر سعداوی، ص ۱۶۸؛ مقدمه ای بر روان شناسی زن، ص ۱۱۰، به نقل از جوانان و روابط، همان، ص ۳۴.

7. مسأله حجاب، مرتضى مطهرى، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴، ج ۴۲، ص ۸۴- ۸۷.
8. ميزان الحکمه، محمدى رى شهرى، همان، ج ۱۰، ص ۷۴ و غررالحکم، ج ۲، ح ۳۰۴.
9. منتخب ميزان الحکمه، همان، ص ۵۰۴، ح ۶۱۳۱۳.
10. همان، ج ۱، ص ۵۰۴، ح ۶۱۳۳.
11. همان، ح ۶۱۴۱.
12. ميزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۳۷۸ و ۳۸۶.
13. همان، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۴۴۲۱.
14. لذات فلسفه، ويل دورانت، تهران، نشر دانشجويى، ص ۹۴.
15. همان، ص ۹۴ و ۹۷.
16. ر-ک: تحليلی بر روابط دختر و پسر در ايران، دکتر علی اصغر احمدی، سازمان انجمن اولياء و
مربيان، پنجم، ۱۳۷۸، ص ۸۳، جوانان و روابط، همان، ص ۸۰.
17. ر-ک: فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، حداد عادل، تهران انتشارات سروش، ص ۷۰، جوانان و
روابط، ص ۴۶، با تغييرات.
18. جوانان و روابط، ص ۵۵ با تغييرات.
19. همان، ص ۵۵، هفته نامه دیدگاه، دکتر شیخی، پیش شماره ۳، آبان، ۷۹، ص ۵.
20. ايران جوان، ش ۱۳۵، ص ۳۶، جوانان و روابط، ص ۵۶.
21. گلی از هر چمن، سيدمحمد علی جزایری، الامام المنتظر، ص ۴۳۷.
22. منتخب ميزان الحکمه، ص ۲۳۰، ح ۲۷۴۰.
23. همان، ص ۵۰۵، ح ۶۱۴۲.
24. آيين همسر داری، ابراهيم امینی، تهران انتشارات اسلامي، ۴۳، ۱۳۷۴، ص ۱۷۱.

مساله شرعی:

احکام نگاه کردن (از رساله امام خمینی)

۲۴۳۳ نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولا می پوشانند نگاه نکند.

۲۴۳۴ اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود و نصارا نگاه کند در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد.

۲۴۳۵ زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند.

۲۴۳۶ نگاه کردن به عورت دیگری حرام است اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند. ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۲۴۳۷ مرد و زنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۲۴۳۸ مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

۲۴۳۹ عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست، ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلاً دست به بدن او بزند یا نظرش به صورت زینت شده او یا به سایر بدن او بیافتد، نباید عکس او را بردارد. و اگر زن نامحرمی را بشناسد، در صورتی که آن زن متهتک نباشد نباید به عکس او نگاه کند.

۲۴۴۰ اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد باید چیزی در دست کند که دست او به عورت نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر دیگری، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

۲۴۴۱ اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

۲۴۴۲ اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

نگاه‌های حرام عبارتند از:

نگاه به چهره آرایش کرده زن. نگاه به زیور آلات زن. نگاه به عکس بی حجاب زن آشنا. نگاه با ریه (ترس افتادن به حرام). نگاه به بدن مرد نامحرم (به جز صورت و دست‌ها)، البته در این مسئله بین مراجع اختلاف نظر وجود دارد. نگاه به تمام بدن زن نامحرم (به جز صورت و دست‌ها تا میچ). نگاه هوس آلود [(هرچند به صورت و دست‌ها و یا به بدن هم جنس)]. ۵]

توجه به استفتای زیر در روشن تر شدن مطلب به ما کمک می کند:

شخصی قصد ازدواج دارد، آیا می تواند بدون قصد لذت به چهره و موی خانم ها (مثلاً در خیابان) :س ۱ نگاه کند، تا یکی را پسندد و بعد از او خواستگاری کند؟

[همه مراجع: این نوع نگاه ها جایز نیست. ۶ ج:

۱ تأمل در استفتاء فوق در می یابیم، زمانی که با قصد ازدواج و حتی بدون قصد لذت نگاه کردن به چهره و موی خانم ها و نیز نگاه به برجستگی های بدن زن نامحرم از روی لباس و مانتو جایز نیست. نگاه هوس آلود و با قصد لذت جنسی به مواضع ممنوع و حتی جایز نامحرم، به طریق اولی حرام خواهد بود.

معنای ریه و مفسده در حکم نگاه به نامحرم کلمه "ریه" از ریشه "ریب" به معنای شک و گمان است. بعضی آن را به معنای اضطراب و تزلزل قلب معنا کرده اند که از آثار شک است. در کتاب های فقهی به [معنای ترس از واقع شدن در حرام می باشد. ۷]

تلذذ یعنی لذت بردن، و نگاه از روی تلذذ یعنی نگاه به قصد لذت بردن. اما ریه یعنی خصوصیت نگاه کننده و نگاه شده مجموعاً طوری است که خطرناک است و ترس است که لغزشی به دنبال نگاه کردن به وجود آید؛ به این جهت در دین مقدس اسلام در ارتباط با معاشرت زن و مرد برای حفظ خانواده و اجتماع دستوراتی آمده است که ما به عنوان یک مسلمان ملزم به رعایت آن هستیم.

نظر مراجع محترم تقلید در به اره نگاه کردن به فیلم های مبتذل این است:

همه مراجع (به جز آیت ا. تبریزی و آیت ا. سیستانی)؛ با توجه به این که دیدن این گونه فیلم ها به طور معمول شهوت برانگیز و مقدمه ارتکاب گناه می باشد نگاه به آن ها حرام است، اجوبه استفتاءات، س ۱۱۸۷، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۷۱۷ و ۱۶۰۵

آیت ا. سیستانی: اگر بدون قصد لذت و ترس افتادن به گناه نیز باشد، بنابر احتیاط واجب، نگاه به زنان (sistani.org). جایز نیست

: عبارتند از نگاه ها، به طور کلی، به هشت بخش تقسیم می شود که

: نگاه مرد، که خود دارای سه بخش می باشد - 1

- نگاه مرد به مرد

• نگاه مرد به زن

• نگاه مرد به بچه ها

2- نگاه زن ، که به سه بخش تقسیم می شود

• نگاه زن به زن

• نگاه زن به مرد

• نگاه زن به بچه ها

3- نگاه در حالت شک

4- نگاه به عکس ، که خود به پنج قسم تقسیم می شود

• نگاه مرد به عکس زن نا محرم

• نگاه با خوف به عکس

• نگاه به عکس های مبتذل

• نگاه به عکس بچه ها

• نگاه به عکس مرد

5- نگاه به فیلم

6- نگاه به میت

7- نگاه برای معالجه

8- نگاه به زنی ، که قرار است با او ازدواج کند

قاعده ی کلی در باب نگاه

1- نگاه به قصد لذت جنسی به هر شکل که باشد حرام است

2- (نگاه همسر به همسر چه با لذت و چه بدون لذت ، چه عورتین و چه غیر عورتین جایز است.) ۹-

3- نگاه کردن به عورت دیگری، حتی به عورت بچه ی ممیزی که خوب و بد را می فهمد ، حرام است

۱۰- (ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر، چه ظاهر چه باطن نگاه کنند .)

: نگاه مرد به مرد

(نگاه کردن مرد به بدن مرد دیگر ، با قصد لذت حرام است ولی بدون قصد لذت جایز است.) ۱۱

: نگاه مرد به زن

نگاه مرد به زن محرم : مرد وزنی که به یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند، می توانند غیر از (عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند . ۱۲)

نگاه مرد به زن نا محرم مسلمان : نگاه کردن مرد به بدن زنان نا محرم مسلمان و همچنین نگاه کردن به موی آنان، چه با قصد لذت چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستهای آنان، اگر به (قصد لذت باشد حرام است و اما بدون قصد لذت، نگاه به آنها بنا بر اظهر جایز است . ۱۳)

نگاه مرد به زن نا محرم غیر مسلمان (کافر ذمی یا کافری که از زمان تولد، محکوم به کفر است) : نگاه کردن به زنان اهل ذمه، بلکه به زنان کافری که از هنگام تولد، محکوم به کفر هستند ، به جاهایی از بدن آنها که عادتاً پوشانیده نمی شود، بدون قصد لذت و در صورتی که خوف واقع شدن در حرام نباشد ، (جایز است . ۱۴)

نگاه مرد به بچه ها :

(نگاه مرد به پسر بچه : نگاه مرد به پسر بچه، به قصد لذت حرام است . ۱۵)

(نگاه کردن به بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد، بدون قصد لذت جایز است . ۱۶)

(نگاه کردن به عورت بچه ی ممیز که خوب و بد را می فهمد، حرام است . ۱۷)

نگاه مرد به دختر بچه : احکام بالا، در رابطه ی دختر بچه ی محرم نیز جاری است .

نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نا بالغ نامحرم ، اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد، جایز است ولی بنا بر احتیاط ، باید جاهایی را که مثل ران و شکم (معمولاً می پوشانند نگاه نکند . ۱۸)

نگاه زن به زن :

(نگاه کردن زن به بدن زن دیگر، به قصد لذت حرام است ولی بدون قصد لذت ، جایز است . ۱۹)

نگاه زن به مرد :

نگاه زن به مرد محرم : مرد و زنی که به یکدیگر محرمند ، اگر قصد لذت نداشته باشند، می توانند غیر (از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند. ۲۰)

نگاه زن به مرد نامحرم : نگاه کردن زن به بدن مرد نا محرم ، بنا بر احتیاط واجب حرام است؛ اما جواز نگاه کردن زن به قسمتی از بدن مرد نامحرم که غالباً باز است ، مثل سر ، خالی از وجه نیست ، مگر (اینکه این نگاه کردن ، کمک به معصیت باشد . ۲۱)

: نگاه زن به بچه ها

نگاه زن به پسر بچه محرم یا نا محرم : نگاه کردن زن به بدن پسری که بالغ نشده ولی خوب و بد را می (فهمد ، جایز نیست . ۲۲)

(نگاه کردن به بچه ی غیر ممیزی که خوب و بد را نمی فهمد، بدون قصد لذت، جایز است . ۲۳)

(نگاه زن به دختر بچه : نگاه زن به دختر قبل از زمان تمییز، جایز است . ۲۴)

(نگاه زن به دختر بچه ی ممیز به غیر عورتین، جایز است و به عورتین، جایز نیست . ۲۵)

: نگاه در حالت شک

اگر شک کند این شخص از کسانی است که نباید به او نگاه کند یا کسانی که می تواند به او نگاه - 1 کند، نباید نگاه کند.

اگر در جمعی شک کند به این ترتیب که می داند محرمی دارد ولی نمی داند که کدام یک از افراد - 2 این جمع است، نباید نگاه کند.

اگر انسان در شخصی شک کند که مرد است یا زن (مثلاً به علت تاریکی) بنابر احتیاط واجب، نباید - 3 به او نگاه کند.

اگر انسان در چیزی شک کند که انسان است مثلاً یا حیوان یا چیز دیگر، نگاه کردن جایز نیست . - 4 (۲۶))

: نگاه به عکس

نگاه به عکس نا محرم : نگاه کردن به تصویر زن نا محرم، حکم نگاه کردن به خود زن نا محرم را ندارد؛ بنا براین اگر نگاه از روی لذت نبوده و خوف افتادن به گناه نباشد و تصویر هم متعلق به زن (مسلمانی که بیننده ی آن را می شناسد نباشد، اشکال ندارد. ۲۷)

: نگاه با خوف به عکس

اگر نگاه کردن به تصاویر، به قصد ریه باشد یا انسان بداند که منجر به تحریک شهوت او می شود یا (خوف ارتکاب گناه و مفسده باشد ، در این صورت نگاه کردن به آنها حرام است . ۲۸)

: نگاه به عکس های مبتذل

نگاه کردن به تصاویر مبتذل، حکم نگاه کردن به نامحرم را ندارد و در صورتی که از روی شهوت و ریه نباشد و مفسده ای هم بر آن مترتب نشود، شرعاً اشکال ندارد ولی با توجه به اینکه دیدن تصویر برهنه

ای که شهوت برانگیز است ، غالباً از روی شهوت بوده و به همین دلیل مقدمه ی ارتکاب گناه می باشد،
(بنا براین دیدن آن حرام است . ۲۹)

: نگاه به عکس بچه ها

نگاه کردن به عکس بچه ها چه دختر چه پسر، اگر بدون قصد لذت باشد و انسان نترسد به گناه آلوده
(شود، اشکالی ندارد . ۳۰)

: نگاه به عکس مرد

زنان می توانند به عکس مردان نگاه کنند، مشروط به آنکه به قصد لذت و ریه نباشد؛ خواه مرد را
(بشناسد یا نشناسد، خواه مرد محرم باشد یا نا محرم . ۳۱)

: نگاه به فیلم

نگاه کردن به فیلم ها، حکم نگاه کردن به نامحرم را ندارد و در صورتی که از روی شهوت و ریه نباشد
(و مفسده ای هم بر آن مترتب نشود، شرعاً اشکال ندارد . ۳۲)

نگاه زنان به مسابقات ورزشی : اگر مشاهده ی آن با حضور در میدان و به طور مستقیم باشد و یا آن را
به طور زنده و مستقیم از تلویزیون ببیند و یا به قصد لذت و ریه بوده و یا در آن خوف ارتکاب گناه یا
(فساد وجود داشته باشد ، جایز نیست و در غیر این صورت ، اشکال ندارد . ۳۳)

: نگاه به میت

حکم نگاه کردن به میت ، همان حکم انسان زنده است؛ در نتیجه مرد نمی تواند به بدن زن نا محرم
(میت نگاه کند و همچنین زن نیز به بدن مرد نا محرم میت، نمی تواند نگاه کند . ۳۴)

: نگاه برای معالجه

اگر مرد برای معالجه ی زن نامحرم ، ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد ،
ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید به او دست بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند،
(نباید او را نگاه کند . ۳۵)

اگر انسان برای معالجه ی کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آئینه را
در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد ، اشکالی ندارد .
(۳۶))

: نگاه مرد به زنی که قرار است با او ازدواج کند

نگاه مرد به صورت زنی که می خواهد با او ازدواج کند ، جایز است به شرط آنکه : بداند مانع شرعی از ازدواج با او نیست و احتمال هم بدهد که زن ازدواج را قبول می کند و احتمال بدهد که با این نگاه اطلاع تازه ای پیدا می کند و با این شرایط ، نگاه کردن فقط برای این مرد جایز است ، اگر چه چند مرتبه باشد ، بلکه چنین نگاه کردنی برای جلوگیری از نزاع بعد از عقد ، مستحب نیز هست و اجازه ی زن هم در آن لازم نیست و بنا بر اظهر نگاه کردن به مو و محاسن دیگر آن زن هم با همین شرایط جایز است و وجهی دارد که زن هم بتواند به مردی که می خواهد با او ازدواج کند با شرایطی که گفته شد (نگاه کند . ۳۷)

- (.امام علی (علیه السلام) « العین رائد الفتن » (چشم، جلودار فتنه ها و گناهان است
(.امام علی (علیه السلام) « العیون طالع القلوب » (چشم ها، پیش قراولان دلند
(.امام علی (علیه السلام) « العین بریدُ القلب » (چشم، قاصد دل است
(.امام علی (علیه السلام) « اللحظ رائد الفتن » (نگاه، بلد راه فتنه ها و گناهان است
(.امام علی (علیه السلام) « العین جاسوس القلب و برید العقل » (چشم، جاسوس دل و قاصد خرد است
(.امام علی (علیه السلام) « لحظ الانسان رائد قلبه » (نگاه انسان، بلد دل اوست
(.امام علی (علیه السلام) « القلب مصحف البصر » (دل، کتاب دیده است
(امام علی (علیه السلام) « العیون مصائد الشیطان » (چشم ها ، دام های شیطان اند.) (۴۱)
امام رضا (علیهم السلام) : فلسفه حرمت نگاه حرام به زنان را چنین بیان می کنند : « این کار، مردان را
(تهییج و در اثر آن به فساد روی می آورند.» (۴۲)

: پی نوشت ها

۴. سوره نور، آیه ۳۰.
۵. سوره نور، آیه ۳۱.
۶. میزان الحکمه، جلد ۱۳، صفحه ۶۳۱۹، حدیث ۲۰۲۶۹.
۷. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۷۴ تا ۱۷۶.
۸. تفسیر آسان، ج ۱۴، ص ۷۰.
۹. رساله توضیح المسائل آیت الله بهجت (ره)، مسأله ۱۹۳۸.

- رساله توضيح المسائل آيت الله بهجت (ره) ، مسأله ۱۹۳۸. 10.
- رساله توضيح المسائل آيت الله بهجت (ره) ، مسأله ۱۹۴۰. 11.
- رساله توضيح المسائل آيت الله بهجت (ره) ، مسأله ۱۹۳۹. 12.
- رساله توضيح المسائل آيت الله بهجت (ره) ، مسأله ۱۹۳۱. 13.
- رساله توضيح المسائل آيت الله بهجت (ره) ، مسأله ۱۹۳۵. 14.
- ر.ک حکم کلی. 15.
- رساله توضيح المسائل آيت الله بهجت (ره) ، مسأله ۱۹۴۳. 16.
- رساله توضيح المسائل آيت الله بهجت (ره) ، مسأله ۱۹۳۸. 17.
- رساله توضيح المسائل امام خميني (ره) ، مسأله ۲۴۴۰. 18.
- رساله توضيح المسائل آيت الله بهجت (ره) ، مسأله ۱۹۴۰. 19.
- رساله توضيح المسائل آيت الله بهجت (ره) ، مسأله ۱۹۳۹. 20.
- رساله توضيح المسائل آيت الله بهجت (ره) ، مسأله ۱۹۳۳. 21.
- رساله توضيح المسائل آيت الله بهجت (ره) ، مسأله ۱۹۳۳. 22.
- رساله توضيح المسائل آيت الله بهجت (ره) ، مسأله ۱۹۳۸. 23.
- رساله توضيح المسائل آيت الله بهجت (ره) ، مسأله ۱۹۳۸. 24.
- رساله توضيح المسائل آيت الله بهجت (ره) ، مسأله ۱۹۳۸. 25.
- احكام رواابط زن و مرد ، صفحه ۵۲ و ۵۳ ، مسأله ۴۹ تا ۵۲. 26.
- اجوبه الاستفتاءات آيت الله خامنه اي (حفظه الله) ، مسأله ۱۱۸۳. 27.
- اجوبه الاستفتاءات آيت الله خامنه اي (حفظه الله) ، مسأله ۱۱۹۳. 28.
- اجوبه الاستفتاءات آيت الله خامنه اي (حفظه الله) ، مسأله ۱۱۸۸. 29.
- احكام رواابط زن و مرد ، مسأله ۵۶. 30.
- احكام رواابط زن و مرد ، مسأله ۶۲. 31.
- اجوبه الاستفتاءات آيت الله خامنه اي (حفظه الله) ، مسأله ۱۱۸۸. 32.
- اجوبه الاستفتاءات آيت الله خامنه اي (حفظه الله) ، مسأله ۱۱۹۰. 33.
- احكام رواابط زن و مرد ، مسأله ۶۶. 34.

- رساله توضیح المسائل امام خمینی (ره) ، مسأله ۲۴۴۸. 35.
رساله توضیح المسائل امام خمینی (ره) ، مسأله ۲۴۴۹. 36.
رساله توضیح المسائل آیت الله بهجت (ره) ، مسأله ۱۹۴۴. 37.
مسئله حجاب (شهید مطهری)، ص ۲۱۴. 38.
مسئله حجاب (شهید مطهری)، ص ۱۱۳. 39.
قرآن کریم، سوره ق ، آیه ۳۰. 40.
میزان الحکمه، جلد ۱۳، ص ۶۳۱۴، حدیث ۲۰۲۳۷ الی ۲۰۲۴۴. 41.

پیامبر اسلام(ص) فرمود: «نگاه کردن به زیبایی‌های زنان، یکی از تیرهای شیطان است که هرکس از این [نگاه‌ها صرف نظر کند، خداوند شیرینی عبادت را به او می‌چشاند که این مایه شادمانی وی است».[۲]

همچنین در روایات آمده است: «هیچ مسلمانی نیست که چشمش به نامحرم بیفتد و برای خدا از آن، [روی برگرداند، مگر این که خداوند به او توفیق عبادتی دهد که شیرینی آن را در قلبش می‌یابد».[۳]

در روایات توصیه شده است هنگام دیدن نامحرم، نگاه خود را به سمت آسمان بلند کنید که این کار:
پاداش دارد

پیامبر اسلام(ص) فرمود: «وقتی یکی از شما، زن زیبایی را دید، به نزد همسرش برود؛ زیرا آنچه آن زن دارد، همسرش هم از آن برخوردار است». مردی بلند شد و پرسید: ای رسول خدا! اگر فردی همسر ندارد، چه کار کند؟ پیامبر فرمود: «سرش را به طرف آسمان بلند کند [و دعا نماید] و به نگاهش به آن زن ادامه ندهد؛ بلکه مراقب خود باشد و برای موفقیت در خودداری از نگاه به نامحرم، از فضل [پروردگار کمک بطلبد»].[۴]

امام صادق(ع) فرمود: «هرکس نظرش به زن بی گانه‌ای افتاد و او به آسمان نگاه کرد، یا چشم پوشی کرد [و نگاهش را به سمت آن زن برگرداند؛ خداوند متعال، حور العینی را همسر او قرار خواهد داد].» ۵

ر.ک: «احکام نگاه به زن نامحرم»، سؤال ۲۸۴۹؛ «فلسفه حرمت نگاه به نامحرم»، سؤال ۲۸۰۷۵؛ ۱].

«آثار نگاه با لذت و شهوت به نامحرم»، سؤال ۱۱۴۶۹

شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، ص ۱۴۵، مطبعة حیدریه، نجف، چاپ اول، بی تا؛ خرائطی [2].
سامری، محمد بن جعفر، اعتلال القلوب، تحقیق، حمدی الدمرداش، ج ۱، ص ۱۳۷، مکه، نزار مصطفی
الباز، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق؛ ابن بشران بغدادی، عبدالملک بن محمد، آمالی، محقق، عزازی، أبو
عبدالرحمن عادل بن یوسف، ج ۱، ص ۳۳، ریاض، دارالوطن، چاپ اول، ۱۴۱۸ق

شیبانی، أحمد بن محمد بن حنبل، مسند احمد، تحقیق، الأرئووط، شعیب، مرشد، عادل و دیگران، [3].
اشراف، ترکی، عبدالله بن عبدالمحسن، ج ۳۶، ص ۶۱۰، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۲۱ق؛
أبوالقاسم طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، محقق، سلفی، حمدی بن عبدالمجید، ج ۸، ص ۲۰۸،
چاپ دوم، قاهره، مکتبه ابن تیمیة، ۱۴۱۵ق

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج ۵، ص [4].
۴۹۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق

شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، محقق، غفاری، علی اکبر، ج ۳، ص ۴۷۳، قم، دفتر انتشارات [5].
اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق؛ طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ص ۲۳۶، قم، شریف رضی، چاپ
چهارم، ۱۴۱۲ق

آیات مربوط به این موضوع در آیه ۳۰ سوره نور: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَنْ يَلْقَاكَ اللَّهُ فَخَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» و آیه ۳۱ از همین سوره مبارکه است: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ».

در مورد نگاه به نامحرم توجهتان را به مطالب زیر جلب می‌نمایم:

کنترل چشم تابعی از روح تقواست که اگر در آدمی پدیدار شد به تبع آن کنترل چشم نیز به دنبال آن خواهد آمد. راهی که صددرصد گناه نکردن در تمام زندگی را تضمین کند برای افراد عادی بشر چیز سهلی نیست؛ زیرا انسان موجودی مختار و دارای تمایلات گوناگون است. ولی با عزمی آهنین و مبارزه‌ای دائمی و تدریجی با نفس می‌توان به چنین جایگاه رفیعی دست یافت. موارد زیر در این زمینه بسیار سودمند است، ولی هیچ یک را تضمین قطعی نمی‌توان به حساب آورد. بلکه تضمین نهایی، در نفس و عزم راسخ خود انسان است:

مطالعه پیوسته در عوالم پس از مرگ و احوال برزخ و قیامت و جدیت در ترس از عوالم پس از 1) مرگ.

مطالعه پیرامون عواقب و خیم گناهان 2)

ارتباط پیوسته و قلبی با خداوند، خواندن قرآن، دعاها، نماز شب و ... ولیکن با توجه و حال 3)

داشتن حالت انابه، خضوع، و تضرع دائمی، توبه و استغفار 4)

دوری از عواملی که انسان را به گناه متمایل می‌سازد؛ مانند محیط‌های آلوده به گناه 5)

از بین بردن زمینه‌های گناه؛ مثلاً کسی که انحرافات جنسی دارد باید هرچه سریع‌تر ازدواج 6) کند.

نشست و برخاست با انسان‌های مؤمن و خداترس واقعی 7)

جدیت در مبارزه با خواهش‌های نفسانی 8)

توجه به عواقب نگاه به نامحرم 9)

در برخورد با نامحرم سعی کنید به حداقل ارتباط اکتفا کنید. سخن کوتاه بگویید و از اطاله 10)

کلام با آنها خودداری کنید.

هنگام صحبت کردن به صورت آنها نگاه نکنید و به طور کلی نگاه خود را فرو بیندازید (11)
چنانچه قرآن می فرماید: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم؛ به مؤمنان بگو چشمان خود را فرو
بندند و پایین بیندازند» همین دستورالعمل را برای زنان نیز دارد «قل للمؤمنات یغضضن من
»ابصارهن

از قرار گرفتن با نامحرم در یک محیط خلوت که فرد ثالثی نیست خودداری کنید (12)
آیات و روایاتی که شما را از نگاه به نامحرم توصیه می کند در مقابل چشمان خود و جلوی (13)
چشم خود نصب کنید.

جملات مربوط به گناه و پیامدهای گناه را جلوی خود نصب کنید و هر از چند گاهی آن (14)
جملات را تغییر دهید و جملات جدیدتر با الفاظ دیگری را جایگزین کنید و سعی کنید این جملات
را هر روز چند بار بخوانید

بهترین راه منصرف کردن نگاه و دید و یا بازداشتن نگاه از تیزی و خیره نمودن است. حضرت
علی(ع) فرمود: «کسی که چشم خود را پایین اندازد، دلش آسوده گردد، تأسف کمتر خورد و از
(نابودی در امان ماند)، (غرر الحکم، ص ۹۱۲۲ - ۹۱۲۵)

همچنین می فرماید: «هر که نگاه هایش پاک باشد، اوصافش نیکو شود؛» «کسی که عنان چشم خود را
رها کند، زندگی اش را به زحمت می اندازد؛» «کسی که نگاه هایش پیاپی باشد، حسرت هایش دائمی و
(پیاپی خواهد بود)، (تحف العقول، ص ۹۷)

(و نیز فرمود: «بسا هوسی از نیم نگاهی حاصل است»، (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۹۳)
در قرآن کریم آمده است: «ای پیامبر! به مؤمنان و مؤمنات بگو که در مقابل نامحرم چشم های خود
(را) پپوشانند و نگاه خیره نکنند»، (نور، آیات ۳۱ - ۳۰)

تقویت اراده و استفاده از یک برنامه اخلاقی محاسبه نفس (تشویق و تنبیه) خواهد توانست به (15)
تدریج به کنترل دقیق و کامل چشم بیانجامد بنابراین توصیه می شود هر روز صبح با خود عهد کنید
امروز به نامحرم نگاه نمی کنم ولی اگر نگاه شهوت آلود کردم خود را جریمه خواهم کرد. در طی
روز نیز مراقب همین عهد خود با خود باشید. در پایان روز نیز به محاسبه رفتار و نگاه های خود
بپردازید، اگر موفق بودید خود را تشویق کنید و شکر خدا کنید و اگر در مواردی مرتکب خلاف

شدید از خداوند عذرخواهی کنید و برنامه تنبیهی تان را به اجرا گذارید. این برنامه عملی را هر روز پیاده کنید و پیگیری کنید. مطمئن باشید به تدریج خواهید توانست چشم تان را کنترل کرده و موارد خطا را کاهش دهید.

البته ناگفته نماند کنترل چشم از نگاه حرام کاری است مشکل ولی ممکن و شدنی. این کار نیز مثل هر کار دشوار دیگری با تمرین و جدیت و مراقبت و اراده قوی آسان و راحت می شود چون: کار نیکو کردن از پر کردن است.

بزرگان پس از سال ها کوشش و تربیت و ریاضت علمی و عملی از جوانی و ارتباط با بزرگان اهل کمال و انس با اهل معرفت و پیمودن فراز و نشیب های فراوان به این مرحله از تسلط بر نفس و کنترل قوا و اعضا و خواهش ها رسیده اند که می توانند نگاهی عاری از گناه و حرمت داشته باشند. این کاری نیست که بدون آگاهی های نظری و علمی و بدون تکرار و تمرین و افتادن و برخاستن ممکن و عملی باشد. اگر انسان از نظر علمی و بینش به خوبی درک کند که عالم محضر خداوند است و باور کند هیچ امری از ما و اعمال و حرکات ما از دید الهی پنهان نیست و این مطلب را بارها و بارها به خود بفهماند و به نفسش تلقین کند تا به مرحله لمس و احساس و باور قلبی برسد. ترک خلاف و عملی که موجب ناخشنودی خداوند است کاری ممکن و شدنی می باشد.

پیامبر بزرگ اسلام(ص) در حدیثی می فرماید: «یابن آدم... و ان نازعک بصرک الی بعض ما حرمت علیک فقد اعتنک علیه بطبقتین فاطبق؛ فرزند آدم!... اگر چشمت بخواهد تو را به نگاه حرام بکشانند تکالیف گوش و چشم و زبان، یوسف) «من دو پلک در اختیار تو قرار داده ام، پس آنها را فرو بند (صدیق عریانی).

و نیز پیامبر(ع) می فرماید: «هر چشمی در روز قیامت گریان است، مگر سه چشم؛ چشمی که از «خوف خداوند بگرید و چشمی که از محارم الهی بسته گردد و چشمی که در راه خدا بیدار بماند حضرت صادق(ع) در حدیثی نورانی می فرماید: «النظر سهم من سهام ابلیس مسموم من ترکها لله عزوجل لا لغيره اعقبه امنا و ایمانا یجد طعمه؛ نگاه ناروا تیری مسموم از تیرهای شیطان است. هر کس آن را تنها به خاطر خدا ترک کند، خداوند آرامش و ایمانی به او می دهد که طعم گوارای آن (همان) «را در خود می یابد.

امیر مؤمنان(ع) می فرماید: «هر کس چشمش را آزاد بگذارد، حسرتش زیاد می

(بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۸) «گردد

با سلاح مراقبه و مواظبت و آمادگی درونی و نفسانی و توکل بر خداوند و سپردن دل و روح خود به خداوند از دستبرد شیطان می توان محفوظ ماند. علاوه بر این اگر انسان با وجود مواظبت و پاسداری از دل و چشمش گاهی فریب خورد و نگاهی نا به جا انداخت، می تواند با توبه فوری، این خطا را جبران کند و اثر سوء آن را از جان و روحش پاک کند و هر چند این افتادن و برخاستن و خطا کردن و توبه نمودن نیز تکرار شود از پای نیفتد و نهراسد تا به درجه ای برسد که احساس کند مالک و اختیار دار نفس و اعضا و چشم خود شده و می تواند به راحتی از دیدن ناروا، چشم فرو بندد.

مهم این است که نگاه حرام به صورت عادت در نیاید و قبح آن شکسته نگردد، یعنی باید هوشیار باشد و از دل و چشم خود نگهبانی دهد و اگر گرفتار خطا شد با سلاح توبه دشمن را ناکار کند. چون اگر چشم رها و آزاد گردد و به هر صورت و هر منظره ای نگاه کند، این کار عادت و ملکه انسان می شود و در روایتی از امام عسکری (ع) آمده است: برگرداندن صاحب عادت از عادتش (بحار، ج ۱۴، ص ۳۸) مانند معجزه است.

اگر انسان به خوبی بفهمد که بسیاری از آلودگیها و انحرافات از یک نگاه ناروا که نگاههای بعدی را به دنبال داشته و استغفار و توبه ای همراه آن نبوده، سرچشمه گرفته، همین فکر در عاقبت شوم آن عامل کنترل بسیار مهمی است که انسان بیدار و مؤمن و هوشیار را کنترل و حفظ می کند. اما درباره حساسیت تان نسبت به موسیقی مطرب باید به عرضتان برسانیم که هر چند خود ارزشمند است و باید خداوند متعال را شاکر باشید که تمایلی به آن ندارید ولی برای بررسی علل و عوامل آن و دوگانگی به وجود آمده اطلاعات بیشتری از گذشته و حال شما در دست داشته باشیم و نمی توان اظهار نظر قطعی کرد. امید است بتوانید با عزمی راسخ و اراده ای محکم مشکل اول را حل نمایید. که در آن صورت دوگانگی از بین خواهد رفت و چشم همچون گویشتان نسبت به محرمات حساس خواهد شد و مسیر صحیح و واحدی را انتخاب کرده و بر طبق آن عمل خواهید نمود. البته با (استعانت از خداوند متعال و بهره گرفتن از توجهات خاص ائمه اطهار(ع)).

برای آگاهی بیشتر رک:

مسئله حجاب، بخش پنجم، حجاب اسلامی -

تفسیر نمونه، ج ۱۴، تفسیر آیات ۳۰ و ۳۱ سوره مبارکه نور -

چشم، دریچه دل و اندیشه انسان است، اگر چگونه نگرستن را یاد بگیریم و چگونه دیدن را تجربه کنیم، چشم، چشمه امید و ایمان می شود و نگاه ما، عبادت و سبب رشد و تکامل خواهد شد، و اگر آن را رها کنیم تا به هر چه هوی و هوس دستور داده نگاه کند، زیانهای متعددی متوجه انسان خواهد شد، و به گناهان ناخواسته ای دچار خواهد شد، مگر فاصله نگاه تا گناه چه قدر است؟ اگر عقل و خرد انسان در اختیار چشم قرار گیرد، پیامدهای روانی و غیر روانی فراوانی در پی خواهد داشت که ممکن است انسان را به تباهی بکشاند.

گه داشت چشم

آن گاه که مرد به زنی نگاه می کند، و دوباره می نگرد، این نگاه دوم بیشتر از هر چیز

به کشیدن ماشه ی اسلحه ای می ماند. به دنبال این نگاه هورمونهای جنسی شلیک

می شوند که تمام جای جای بدن را در مینوردد، این هورمونهای جنسی ضربان قلب را

تند، رگهای اصلی را گشاد و رگهای کوچک و متوسط را تنگ می کند، و فشار خون را

نیز بالا می برد، به پروستات می رسد و راه ادرار بسته و در عوض راه مسیر آب زندگانی

باز می شود، و یک ماده ی پاک، عطر آگین و پربار جاری می شود، سپس در ترکیب

شیمیایی خون تغییراتی پدید می آید تا روند نزدیکی جنسی مراحل تکمیلی خود را طی

کند و نسل بشر همچنان باقی بماند.

اما هنگامی که انسان در طول روز چشمش را کنترل نمی کند، چه اتفاقی می افتد؟
هورمونهای جنسی در نقاط مختلف بدن از طریق رگهای خونی به گردش می افتد،
خداوند بزرگ می فرماید :

{ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ } [النور: ۳۰]

ای پیامبر به ایما نداران بگو چشمشان را کنترل کنند و شرمگاههای خود را نیز «
نگه دارند، این برای آن ها بس بهتر و پاکتر است

دانشمندان گفته اند :«ازکی» یعنی «اطهر» پاکتر، همچنین می تواند به معنی سود مند تر

و پاکیزه تر باشد؛ اما پاکی یا از نظر پاک شدن از گناه، یا دوری از بیماریها است؛ زیرا

«النظره سهم من سهام إبليس مسمومه من تركها من خوف الله جلّ وعزّ أثابه الله إيماناً يجد حلاوته في قلبه» (۱)

یعنی نگاه به نامحرم تیری از تیرهای زهر آگین شیطان است، هرکس از ترس خدا از آن
پرهیزد خداوند در پاداش ایمانی به او می دهد که شیرینیش را در قلبش احساس کند. . در روایت
دیگری در حدیثی قدسی آمده: «النظره سهم من مسموم من تركها مسموم من تركها مخافتی أعقبته علیها
إيماناً يجد حلاوته في قلبه» (۲)

یعنی نگاه) به نامحرم (تیری زهر آلود از تیرهای شیطان است، هرکس از ترس من از آن
دوری کند، به خاطر آن، ایمانی به او می بخشم که شیرینیش را در دل بچشد.

تیر هر گاه به بدن فرو رود، زخمی ایجاد می کند، و چه بسا به یک نقطه ی مشخصی آسیب می رساند؛ اما اگر زهر آلود باشد، زهر به تمام نقاط بدن سرایت می کند. پیامبر – درود و سلام خدا بر او باد – چهارده قرن پیش زیان های نگاه دوباره به نامحرم را بیان داشته است. پس نگاه مانند وارد آمدن فشار بر ماشه است که به سبب آن یک سلسله واکنش ها و ترشح هورمونهای پیچیده ی جنسی شروع می شود که تأثیرات زیادی بر تمام اعضا بلکه بر تمام سلولهای بدن دارد و بدن را برای عمل جنسی آماده می سازد، تا در روند ادامه ی نسل مأموریت خود را به انجام برساند. تمام این کنش و واکنشها باید در یک زمان مشخص صورت می پذیرد؛ اما اگر رها شدن هورمونها در بدن بدون خالی شدن به درازا بکشد، باعث آسیب ها و خطرهای دوچندانی برای بدن می شود.

در یک سایت علمی – پژوهشی، تحقیقی پیدا کردم که بیست سال پیش آغاز شده و به نتایج زیر رسیده بود: نخست این که این هورمونها در رگها جریان دارد و در بدن شخصی که چشمش را از نگاه به نامحرم نگه نمی دارد، به گردش و جریان می افتد، چه بسا زنی در کتابخانه ای کار می کند، بی حجاب هم باشد، گوشه ی چشمی، عرض هی جاهای فتنه انگیز بدن و جای خلوتی هم باشد، صحبت از مسایل جنسی هم پیش می آید، مجله ای نیز و ... الخ.

پیامبر گرامی که از سر هوی و هوس سخن نمی راند مسلمانان را از نگاه پشت

سرنگاه بر حذر داشته و زنان را از آرایش و عطرزدن هنگام بیرون رفتن از خانه منع فرموده، هم چنان که از خلوت با اشخاص بیگانه، از دست دادن زن و مرد و از تمرد زن در بستر شوهرش نهی فرموده است. تمام این نهی کردن ها و هشدار دادن ها به خاطر دوری از بیماریهای بی شمار و بی پایانی است.

اکنون اندکی به جزئیات پردازیم :

چرا وقتی افعی انسان را می گزد، گاهی او را از پای درمی آورد، دلیل علمی این امر آن است که زهر رگها را تا حد غیرقابل تحملی منبسط می کند، در نتیجه فشار پایین می آید و شخص می میرد. امروزه از زهر افعی دارویی بسیار مفید برای انبساط شاهرگها و مویرگها تهیه می کنند؛ لذا وقتی مویرگها و شاهرگها بیش از حد انبساط پیدا کند، منجر به مرگ می شود. پژوهشگر نامبرده نیز این هورمونها را زهر نامیده؛ اندازه ای مشخص و محدود از زهر، دوا و اما اندازه ای زیاده از حد آن درد است. [بر اثر گردش این سمها در بدن] چه روی می دهد؟ اولین چیزی که در اثر گردش این سمها در طول روز مشاهده می شود، بوی بسیار نامطبوعی از زیر بغل و قسمتهایی از بدن است. پس تا زمانی که چشم آزاد و بی قید گذاشته می شود، مجله ها، منظره ها و فیلم هایی هم باشد، زنانی برهنه ی پوشیده، خلوت با زنان بیگانه، صحبت از امیال جنسی هم در میان باشد، هورمونها در طول روز همچنان در جریان و گردش خواهد بود، و بر مقدار آن افزوده

معارف قران واهلیت علیهم السلام

می گردد و همین ادامه ی مدت چرخش و گردش، آن را به سم تبدیل می کند.

بنابراین نخستین علایم، پیدا شدن بوی نامطبوع زیر بغل و پاها و گشایش روزنه ی

غده های عرق و چربی در قوزک ها، پاشنه ها و در باسن است. این خود چندین نوع

بیماری بواسیر به همراه دارد و گشایش روزنه های چربی از طریق گردش هورمونها

سبب در آمدن جوشهای جوانی در صورت می شود. در جریان بودن هورمونهای جنسی

که چیزی از زهر کم ندارد، و برانگیختن آن تا حد زیادی، سبب میگرن یا سردرد خفیف

می شود که پزشکان تا کنون درمانی برای آن پیدا نکرده اند.

اما آن چه ترسنا کتر است دردهایی است که به مفص لها به ویژ مفص لهای بزرگ

مانند زانو و مفصل ران دست می دهد. به نظر می رسد که این هورمونها از میزان لزجی

مایع بین استخوانها م یکاهد و اندک اندک سبب خشکیدن این مایع و سپس به هم

ساییدن استخوانها و آن گاه درد مفصل که غیر قابل تحمل است، می شود.

در جامعه های غربی در سنین پایین به خاطر گردش این سمها در بدن در طول روز،

از بیماریهای این چنینی بسیار رنج می برند. دو کارمند سیرک در بریتانیا در سن سی

سالگی به دردهای حاد مفاصل مبتلا شدند، و هیچ دلیل قانع کننده ای جز برانگیختن

مستمر هورمونهای جنسی ندارد.

اما در زمینه قلب و رگهای خونی باید گفت که توالی گردش این هورمونها (یا این

زهرها) سبب پایین آمدن ضربان قلب و کندی گردش خون و خون بستگی احتمالی و گشایش زیاد و متوالی سر خرگها می شود که نرمی و انعطاف پذیری آن را از بین می برد، با این وضع و با تغییر ترکیب شیمیایی خون، تصلب شرایین پیش می آید که بیشترین بیماری این دوران است. و این بیماری در جامعه های بی قید و بند شایع است. علاوه بر آن این زهرها که در جای جای بدن به گردش می افتد، باعث گرفتگی چربی می شود که اگر در یک جای مشخصی نفوذ کند موجب نایبایی، راشیتیس، لنگی، دیوانگی یا بی حافظگی و مانند آن می شود، و اگر در طول روز در بدن در جریان باشد، سبب لکنت زبان و سختی چرخش زبان در دهان می شود؛ و نیز باعث پدید آمدن یبوست می گردد که خود چیزی حدود پنجاه بیماری از آن ناشی می شود. پس کسی که خیره به زیبارویان و زنانی که صبحگاهان و شامگاهان در رفت و آمدند، می نگرد و سلسل های زلفکان مه رویان را می پاید، مجله ها را می خواند و در جاهایی که خدا را خوش نمی آید، می نشیند، با تمام این مشکلات و بیماریها دست به گریبان می شود.

از دیگر آثار منفی استمرار گردش این سمها، در سنگ صفرا و گاهی ورم زودرس پروستات که بیش از حد معمول است دیده می شود، این نتایج پژوهش یک پزشک در مؤسسه ای علمی در یکی از کشورهای عربی بود که من آن را از یک سایت علمی گرفتم؛ اما در حقیقت مصداق این حدیث شریف است: «النظرة سهمٌ من سهام إبليس مسمومةٌ من ترکها من خوف الله جلَّ وعزَّ أتابه الله إيماناً یجد حلاوته فی قلبه» (۳)

معارف قران واهلیت علیهم السلام

یعنی نگاه به نامحرم تیری از تیرهای زهر آگین شیطان است، هرکس از ترس خدا از آن پرهیزد، خداوند در پاداش ایمانی به او می دهد که شیرینیش را در دلش می چشد. راهنمایی پیامبر خود سری نیست.

{ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ } [النجم: ۳-۴]

"او از روی هوی و هوس حرف نمی زند؛ بلکه در واقع وحی است که بر او نازل می شود"

محال است خداوند چیزی را مشروع بدارد یا چیزی را حرام کند مگر این که نتایج

گران بهایی در پی داشته باشد که خوشا به حال هر که آن را دریافت و بدا به حال آن

که به آن پی نبرد. ما ایمان داران دستورهای خدا را بدون چشم داشت کشف حکمتهای

آن اجرا می کنیم؛ اما در عوض اگر حکمتها نیز برایمان آشکار شود، ایمانمان به عظمت

این دین افزونی می یابد.

خداوند بلندمرتبه می فرماید :

{لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ} [الفتح: ۴] "تا ایمانشان همچنان رو به فزونی باشد"

و رحمت بر آن که فرمود :

يا راميًّا بسهام اللّٰحظ مجتهداً أنت القاتل بما ترقى فلا تصب

و باعث الطرف یرتاد الشفاء له احبس رسولک لایأتیک بالعطب

ای کسی که تلاش می کنی با تیر مژگان به هدف بزنی، با آن چه می اندازی خود را به

کشتن می دهی و کشته خود تو هستی، بیهوده نزن؛ و ای آن که چشم به او دوخت های و

منتظر شفا هستی، چشمت را فرو هل که درمانی برایت نمی آورد.

بر گرفته از کتاب، شگفتیهای خداوند در بدن انسان، نویسنده: دکتر محمد راتب نابلسی، برگردان: یدالله پشابادی، امین سلیمانی. ناشر: انتشارات حرمین.

نوبت چاپ: ۱۳۸۴، چاپ اول.

پی نوشت ها :

(۱) حاکم در المستدرک (۷۸۷۵) از حذیفه این حدیث را روایت کرده، و گفته است :

حدیث مستند و درست است که مسلم و بخاری آن را نیاورده اند. همچنین طبرانی در

المعجم الکبیر (۱۰۳۶۲) از ابن مسعود روایت کرده است.

(۲) قضاعی در مسندالشهاب (۲۹۳) از ابن عمر روایت کرده است.

(۳) سند حدیث ذکر شد.

ادامه بحث چشم چرانی

از نظر علم و تجربه ثابت شده است که یکی از عوامل اصلی و ناخودآگاه تحریک و ترشح غدد و هورمونهای جنسی، نگاه است. نگاه به نامحرم هر چند اگر بدون قصد تَلَذُّذ باشد عمل طبیعی و غریزی خود را انجام می دهد و زمینه تحریک شهوت انسان را در زمان نگاه یا بعد از آن ایجاد می کند. تحریک غریزه جنسی به گونه نامشروع نیز آثار شوم و نکبت بار فراوانی بر ابعاد مختلف انسان و جامعه بشری ایجاد می نماید. اسراف، انحراف و هدر رفتن نیروهای فکری، اجتماعی و معنوی انسان، زمینه سازی سردی روابط خانوادگی (شخصی که نگاه خود را کنترل نمی کند با یک همسر ارضا نمی شود)، حالت حسرت و ناکامی، از دست دادن آرامش روانی، میل به گناه (لواط، زنا، استمناء و...) و بالاخره گرایش به گناهان مختلف از جمله آثار سوء نگاه حرام است که در عرصه زندگی فردی، خانوادگی و اجتماع ظاهر می گردد. امام علی علیه السلام می فرماید چشم، پیش قراول دل، جلودار فتنه، دام شیطان و نگاه حرام سبب کاشتن بذر شهوت و نهال گناه (زنا و لواط و استمناء و...) است. [۱] نگاه به نامحرم باعث سختی زندگی و زیادی حسرت و افسوس است. قرآن کریم در این مورد می فرماید: «قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكٰى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» [۲] به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند، و عفاف خود را حفظ کنند این برای آنان «پاکیزه تر است خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است»

: برخی آثار فاجعه آمیز نگاه کردن به فیلم های غیراخلاقی را می توان اینگونه برشمرد

کاهش شدید عشق ، ۱

چنین افرادی از توان عاطفی کمتری برخوردارند و در روابط عاشقانه توفیق کمتری کسب می کنند

تأثیرات فیزیولوژیک ، ۲

سلامت جنسی انسان که تأثیر عمیقی در سلامت جسمی و روانی او دارد، حاصل ارضاء معقولی است که

در پی تحریک واقعی و نیاز حقیقی فیزیولوژی بدن اتفاق افتاده باشد. عدم حفظ این عدم تعادل، از عقلانیت انسان می‌کاهد و او را وادار به گناه می‌کند.

تضعیف انسانیت ۳،

جنبه جنسی بسیاری این افراد، عاری از ویژگی‌های انسانی می‌شود. آنها یک حالت «من غریبه» (جنبه تاریک) را توسعه می‌دهند که محور آن، شهوت جامعه ستیز و عاری از اکثر ارزش‌ها است

مشاهده مکرر و زیاد آن و در دسترس همه بودن این نوع فیلم‌ها (حتی به عنوان آموزش) باعث شکستن قبح و زشتی اموری است که اسلام، عقلاء و عرف جامعه آنها را زشت و قبیح می‌شمارند. حتی انسان‌های مؤدب و با نزاکت از بیان و ذکر برخی الفاظ که مستقیماً اشاره به یکی از اعضاء بدن انسان می‌کند، اکراه دارند و آن را زشت و ناپسند و قبیح می‌دانند چه رسد به این که به مشاهده و تجزیه و تحلیل آن بپردازند

از بین رفتن عفت عمومی و اجتماعی در درازمدت ۴،

کسانی که اینگونه فیلم‌ها را تماشا می‌کنند در برخورد با افراد دیگر در اجتماع نگاه جنسی دارند و شیطان همیشه برای گمراه کردن آنها امید دارد. زیرا آنها برای گمراهی و انحراف از مسیر الهی آمادگی لازم را دارند

نقش بستن تصاویر جنسی در مغز ۵،

در این جا بهتر است که به تجربه دکتر روان شناس، «مک گاف» در دانشگاه کالیفرنیا بپردازیم. یافته‌های او (که بسیار ساده شده اند) نشان می‌دهند که خاطرات تجربه‌هایی که به هنگام تحریکات احساسی (مثل تحریک جنسی) رخ می‌دهند، توسط هورمون غده آدرنال در مغز می‌نشینند و پاک کردن آنها دشوار است. این فرض می‌تواند تا حدودی اثر اعتیاد به هرزه‌نگاری و هرزه‌بینی را توصیف کند. خاطرات نیرومند تحریکات جنسی از تجربه‌های گذشته، خودشان را در صحنه مغز حفظ می‌کنند و

مرتباً به ذهن خطور می‌کنند و فرد را از لحاظ شهوانی تحریک می‌کنند. اگر او به هنگام این تخیلات، استمنا کند، باعث تقویت پیوند بین تحریک جنسی و اوج لذت جنسی می‌شود که همراه با منظره ویژه یا تکرار پی‌درپی آن صحنه در ذهن خواهد بود.

تأثیر بر رفتار جنسی، ۶

برخی از جامعه‌شناسان آلمانی ادعا می‌کنند که «عادت بیمارگونه دیدن عکس یا فیلم‌های پورنو (سکسی)» بر رفتارها و برخوردهای جنسی «معتادان پورنو» تأثیر منفی دارد. تا جایی که این بیماران، از انجام سکس عادی و عشق‌ورزی لذتی نمی‌برند. کاربرانی که داوطلبانه برای ترک اعتیاد خود به روانکاو مراجعه کرده‌اند، اعتراف می‌کنند که «دیدن پورنو، به بخش جدایی‌ناپذیر ارضای جنسی آنان تبدیل شده است» و آنان نمی‌توانند بر «وسوسه و نیاز» دیدن این تصاویر غلبه کنند.

انزوا و کاهش روابط اجتماعی، ۷

پژوهشگران آلمانی معتقدند که اعتیاد به دیدن فیلم‌ها و تصاویر پورنو، هم‌چنین سبب انزوا و دوری فرد از اجتماع و کاهش روابط اجتماعی او می‌شود.

نگاه

تحلیل توان عقل، ۸

هر قدر که اطلاعات موجود در ذهن، منظم‌تر و دارای عناوین کمتری باشد، دسترسی عقل به آنها برای پردازش‌های جدید، مهیاتر خواهد بود. اما وجود داده‌های فراوان و متعدد که فضای ذهن را بی‌جهت پر کرده باشند و با تکرار درگیری ذهنی و رفتار بیرونی، تقویت شده باشند، باعث می‌شود توان عقل را به مقدار چشمگیری کاهش دهند، چه رسد جایی که این داده‌ها، دارای تأثیر بر هورمونهای مختلف نیز باشد که تأثیرات ارگانیک را نیز در پی داشته باشد.

سقوط شخصیت زن و مرد و تبدیل شدن به وسیله‌ای برای اشباع هوس‌های سرکش، ۹

با پرداختن افراطی فرد به مسائل جنسی، شخصیت او به شخصیتی شهوانی تبدیل خواهد شد که تداعی‌ها و برداشت‌های وی با کوچکترین ارتباطی (حتی توهمی) رنگ جنسی به خود می‌گیرد. کارکرد افراد برای چنین فردی تنها ارضاء غریزه جنسی است و اهتمام خود او نیز صرفاً بر ارضاء همین بعد وجودی خویش است.

۱۰: آسیب جسمی

علم پزشکی هنوز تا مرز شناخت بسیاری از بیماری‌ها فاصله ای طولانی دارد و چه بسا اموری که در زندگی روزمره ما وجود داشته باشد و ما به عنوان امور مفید از آنها استفاده کنیم، در آینده ای نزدیک ضرر آنها از نظر پزشکی ثابت شود. بنابراین اگرچه تاکنون برای هرزه‌بینی، اثر جسمانی مستقیم تشخیص داده نشده است (و احتمال این وجود دارد که با پیشرفت علم مشخص گردد) ولی قطعاً اثر غیرمستقیم دارد. یعنی نگاه به عکس و فیلم‌های مبتذل غالباً موجب تحریک سیستم عصبی خودکار (سمپاتیک و پاراسمپاتیک) و تحریک شهوت می‌گردد؛ هم زمان ضربان قلب و تعداد تنفس افزایش پیدا می‌کند؛ ترشح برخی از هورمون‌ها در خون بالا رفته و تعادل هورمونی و روانی شخص برای دقایقی و گاه ساعت‌ها و گاه روزها به مخاطره می‌افتد. اگر این رفتار به مدت طولانی ادامه یابد آثار آن همه عمر فرد را در بر خواهد گرفت.

۱۱: پرخاشگری

هرزه‌بینی نه تنها بر ذهن فرد تاثیر مخرب می‌گذارد بلکه افراد را تشویق می‌کند تا از نظر جنسی بیشتر حالت سلطه جو و پرخاشگر داشته باشند.

با پرداختن افراطی فرد به مسائل جنسی، شخصیت او به شخصیتی شهوانی تبدیل خواهد شد که تداعی‌ها و برداشت‌های وی با کوچکترین ارتباطی (حتی توهمی) رنگ جنسی به خود می‌گیرد. کارکرد افراد برای چنین فردی تنها ارضاء غریزه جنسی است و اهتمام خود او نیز صرفاً بر ارضاء همین بعد وجودی خویش است.

به دنبال مشاهده این گونه فیلم‌ها، افراد مجرد در آینده به مقایسه آنچه در فیلم دیده‌اند و آنچه از همسر خود سراغ دارند می‌پردازند و در نتیجه نقایص و کمبودها و ضعفهای احتمالی خود و همسر خویش در ذهن فرد برجسته شده و چه بسا باعث کاهش تمایل و علاقه به همسر انتخاب شده خود می‌شود و به تدریج کانون خانواده را دچار اختلال و فروپاشی می‌کند.

دیدن عکس‌ها و فیلم‌های مبتذل، ۱۳،

به ویژه جوانان را، در یک حال تحریک دائم قرار می‌دهد، تحریکی که سبب کوبیدن اعصاب آنان و ایجاد هیجان‌های بیمارگونه عصبی و گاه سرچشمه امراض روانی می‌گردد.

سسستی ایمان، ۱۴،

این گناه، پیوند انسان با خدا را سست و در صورت استمرار، این پیوند را قطع و ایمان او را زایل می‌گرداند؛ غریزه جنسی انسان را به طور افراطی تحریک کرده؛ او را از فعالیت‌های مثبت انسانی بازداشته؛ به سمت ارتکاب فحشا و منکرات سوق می‌دهد. بدین وسیله انسانیت انسان که سرمایه وجودی انسان است را از او سلب می‌کند.

محروم شدن از شیرینی و لذت انس با خدا، ۱۵،

هشیار بودن این تصاویر در ذهن و مرور دائمی و ناخودآگاه آن، حضور قلب را در عبادات به خطر می‌اندازد و تکرار نافرمانی خدا، بهره رابطه با او را از لذت می‌اندازد.

مردن دل‌ها و افسردگی، ۱۶،

همانگونه که روایات نیز بر این امر تصریح دارند، ولنگاری جنسی و ارتباطی، باعث بروز قساوت قلب می‌شود و مرگ معنوی و روانی قلب را در پی دارد.

تأثیرات منفی در زندگی زناشویی، ۱۷

مشاهده مکرر و زیاد آن و در دسترس همه بودن این نوع فیلم‌ها (حتی به عنوان آموزش) باعث شکستن قبح و زشتی اموری است که اسلام، عقلاء و عرف جامعه آنها را زشت و قبیح می‌شمارند. حتی انسان‌های مودب و با نزاکت از بیان و ذکر برخی الفاظ که مستقیماً اشاره به یکی از اعضاء بدن انسان می‌کند، اکراه دارند و آن را زشت و ناپسند و قبیح می‌دانند چه رسد به این که به مشاهده و تجزیه و تحلیل آن پردازند.

یک نکته:

غریزه‌ی جنسی یکی سخت‌ترین غرایز انسانی و حیوانی است که کنترل آن بسیار سخت و دشوار است پس نباید بادیدن این فیلم‌ها و عکس‌های کذایی که توسط کشور بیگانه در سایت‌ها منتشر می‌شود و آدم را به گونه‌ای جذب هوس و وسوسه شهوانی خود می‌کند بشوید چون این فیلم‌ها در اتاق فکر طراحی شده تا ایمان و تقوا را جوانان را تضعیف و از بین ببرند پس لطفاً حواستان باشد که با این گونه ابزار شهوت خود را ارضا نکنید که در آینده پشیمان شوید و لطمه‌ای بزرگ به ذهن و زندگی اجتماعی خود بزنید

نکته دوم:

هبر کبیر انقلاب امام خمینی (ره) می فرماید: دنیا محضر خداست پس هر وقت فکر و یا تصمیم گناه به سرمان زد به یاد این جمله بیافتیم چون خدا که نعوذ بالله کمتر از یک اسان نیست که مثلاً وقتی که یکی بالا سر ماست و در کنار ماست میترسیم که گناه یا یک کار خطا انجام بدهیم پس این فکر رو در ذهنتان نهادینه بکنید که هر وقت خواستید سراغ گناه بروید به یاد خدا باشید و گناه نکنید که خدا و امام عصر (عج) از دست کرده ی ما ناراحت بشوند

نکته سوم:

وسط بنده روسیاه خدا

سلام من دختری بیست سالم نمیدونم از کی کجا ایقدا ایمانم کم شد شاید از وقتی. بود ک دیلمم گرفتم دوستی با جنس مخالف شروع کردم اونم واسه تفریح .پارسال تبلت خریدم انترنت پر سرعتم ک بود .نمیدونم چی شد ک یکی از این سایتای لعنتی رسیدم شروع کردم ب دیدن این مزخرفات هرچی تنها تر میشدم بیشتر سمتش میرفتم بعد هربار دیدن خودما سرزنش میکردم ک چرا من باید این کارو بکنم .شاید بیست باری گفتم نمیبینم شب قدر انقد گریه کردم از خدا اهل بیت طلب بخشش کردم اما فایده نداشت ماهی ی بارو سراغش میرفتم .تا اینکه دوماه پیش ب « امام زمان » قول دادم .باورتون همیشه هر بار ک میخام سراغش برم اول ب خودم میگم حواست باشه ب امام زمان قول دادی .همین الان شیطون رفته بود تو جلدم ک برم سراغ این نجسات اما یکی بهم گفت ب امامت قول دادی ها امدم سرچ کردم ببینم گناهای چیه وقتی نظرات خوندم انگاری اب سرد پاشیدن روی شعله اتیش هم پشیمون شدم همم خوش حال ک امام زمان هنوز منو میبینه کمکم میکنه . واسه ترکش بهتر ب کسی ک خیلی دوسش داری قول بدی سر قولت بمونی همین کافیه باور داشته باش ک میتونی .خدا پای تمام ارزو هات خاسته هاتو امضا کنه یاعلی ،

نکته چهارم:

سلام

من هم سال ها به دیدن فیلم های پورنو معتاد بودم ، اما الان خدا رو شکر حدود ۱ سال هست که به لطف خدا کنار گذاشتم

:روش خودم رو هم میگم ، مطمئنم هر کسی به این روش عمل کنه و پایبند باشه حتما موفق میشه

تصمیم جدی برای ترک این عادت 1.

...پاک کردن تمام تصاویر و فیلم های جنسی از کامپیوتر،گوشی،لب تابو 2.

حذف فیلترشکن از گوشی و کامپیوتر 3.

حذف نرم افزارهای توسعه دهنده فساد و فحشا از روی گوشی اعم از واتس آپ و وایبر (به 4. خصوص واتس آپ که ۱۰۰٪ برای این کار هست رو پاک کنید،ولی اگر با وایبر مثل خود من استفاده کاری می کنید،از گروپ ها خارج شوید کفایت می کند)

جمع کردن ماهواره (که در صورت انجام این مورد،نه تنها از این عادت بد رهایی پیدا میکنید،بلکه 5. روز به روز بیشتر احساس خوشبختی خواهید کرد،اززندگی لذت خواهید برد، زمان بیشتری برای (مطالعه،ورزش و گذراندن وقت با همسر و فرزند و خانواده داشت

و به طور خلاصه، مانند معتادی که برای ترک، اولین قدم برای او حذف ماده مخدر است ، شما هم راه های دسترسی به این ماده مخدر خطرناک را با حذف فیلترشکن،واتس آپ و ماهواره برای خود ببندید و مطمئن باشید که پس از مدت کوتاهی سختی کشیدن از نداشتن این ابزارها (مانند معتادی که پس از ترک مواد مدتی بدن درد... میگیرد) ، به زندگی جدید عادت خواهید کرد و دریچه ی جدید از زندگی ...به دور از شهوات و گناه های اینچینی به روی شما باز خواهد شد

برای تمامی شما دوستان از خداوند بزرگ و امام حسین (ع) در این ماه محرم طلب مغفرت و موفقیت در ترک این گناه دارم

.... التماس دعا

نکته پنجم:

خوبه گاهی باخودتان فکر کنید که دیدن این کسافت کاری که اینا میکنند چی بهتون میرسه چشمهای خودتونو حرام نکنید این چشم باید امام زمان ببیند خدا لعنت کند اونایی که این فیلم ها رو درست میکنندیه ذکر هست بهتون میگم انشا... که خدا کمکتون کنه {لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلى الله على محمدواله الطیبین} این ذکر رو روزانه خیلی تکرار کنید خیلی مؤثر

نکته ششم:

نوشته شده توسط نا شناس

سلام خدمت دوستان عزیز(از طف سک ناشناس)

من متأسفانه مدت ۲۰ سال دچار این سوء رفتار(دیدن فیلم مستهجن) بودم یعنی دقیقاً و قتیکه به سن بلوغ رسیدم خدا را گواه میگیرم این مطالب را فقط و فقط برای این دارم ابراز میکنم که دوستان جوانتر من نا آگاهانه خودشون را دچار این مرض نکنن و آگه وارد شدن زودتر رهایی پیداکنن در سنین بلوغ بدلیل دیدن این عکسها و نداشتن راهی برای ارضاء دچار خودارضایی شدم. به مرور قوه حافظه ام تحلیل رفت و الان بعضی وقتها فکر میکنم آلزایمر گرفتم. بعد از ازدواج دچار انزال زودرس بودم و نمی توانستم لذت کافی از عمل زناشویی با همسرم ببرم. پاهام بسیار سست و ضعیف شده که کاملاً حس میکنم به این رفتار مربوطه. به مرور تعداد دفعات خودارضایی افزایش پیدا میکنه. در مجموع توصیه من اینه که با توکل به خدا و استغفار خودتون را از شر این کار راحت کنید ضمناً لازمه. اش هم پر کار بودن شما و نداشتن وقت بیکاریه چون زود برمیگرده وقتتون را با ورزش پر کنید

نکته هفتم:

مردی چهل سال بر فراز مناره مسجدی اذان می گفت. در یکی از روزها وقتی در اذان به جمله حی علی الفلاح رسید، چشمش به دختری مسیحی افتاد که از کنار مسجد عبور می کرد. با این نگاه هوس آلود و شیطانی قلبش مشغول شد و عقل از سرش پرید. اذان را رها کرد و برای خواستگاری دختر به منزلش رفت، دختر گفت اگر بخواهی با من ازدواج کنی، باید از اعتقاد و دینت دست برداری. مرد قبول کرد و از دین اسلام دست برداشت. دختر به او گفت: حال که چنین کردی، پدرم در طبقه پایین خانه است برو

و مرا خواستگاری کن. مرد که شیطان بر او تسلط یافته بود. با عجله پلکان را پایین رفت. در راه از بالا به [زیر افتاد و مُرد؛ از بهره شیطانی نا کام و از خدا جدا شد] ۴

رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: خداوند می فرماید: «ای فرزند آدم! ... و اگر چشمت بخواهد [تو را به حرام وادار کند، من پلک ها را در اختیار تو قرار داده ام پس آنها را فرو بند] ۵

پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرموده است: «کل عین باکیه یوم القيامة الاثلاثه اعین، عین بکت من [خشیه او عین غصت عن محارم او عین باتت ساهره فی سبیل الله]؛ ۷
هر چشمی در روز قیامت گریان است جز سه چشم، چشمی که از ترس خدا گریه کند و چشمی که از «محرمات خدا بسته شود و چشمی که در راه خدا بمیرد

مأم صادق_علیه السلام_ در حدیثی فرمود: «خود را از زنان و ناموس مردم حفظ کنید و چشم طمع به [آنان ندوزید تا زنان و ناموس شما از چشم و طمع دیرگران حفظ و مصون گردند]». ۱۰
بنابراین عفت چشم نه تنها از انحرافات جنسی پیشگیری می کند، بلکه در سازندگی روانی انسان، اثر دارد، حضرت علی - علیه السلام - در این باره فرمودند: «کسی که نگاه های او عفیف باشد، اوصافش [نیکو خواهد بود] ۱۱».

پی نوشت ها

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵، ج ۱۴، [1] .
نور/ ۳۰.

تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ترجمه غفاری، ص ۲۶۳. [2]

حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران: کتابفروشی اسلامیّه، ج ۱۴، ص ۱۳۸ و ۱۳۹. [3]
صدیق عریان، یوسف، تکالیف گوش و چشم و زبان از دیدگاه اخلاق اسلامی، گیلان، دانشگاه [4]
گیلان.

همان. [5]

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۲، ص ۴۷۳. [6]

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۴، [7]

وسائل الشیعه، پیشین، ج ۱۴، حدیث ۶. [8]

همان، حدیث ۲. [9]

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۷۱، ص ۲۷۰. [10]

محمدی ری شهری، محمد، جشن تکلیف، ویژه بلوغ پسران، قم، انتشارات دارالحديث، چاپ. [11]

ششم، ۱۳۷۸، ص ۶۴

نکته هشتم:

علامه طباطبائی می فرماید: از مقابله «یغضوا من ابصارهم» و «یحفظوا فروجهم» در آیه ۳۰ سوره نور به دست می آید که وظیفه هر کسی آن است تا عورت خویش را حفظ کند و آن را از دیگری بپوشاند تا (قابل دیدن و نگاه کردن نباشد). (المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۱)

امام صادق (ع) درباره این آیه می فرماید: هر چیزی که در قرآن درباره حفظ فرج آمده، مراد حفظ آن از زنا است مگر در این آیه که مقصود حفظ آن عورت از نگاه دیگران است. (کافی، ج ۱، ص ۳۵، حدیث ۱)

نکته نهم:

جناب شیخ رجبعلی خیاط ذکر «یا خَیرَ حَبِیبٍ وَ مَحْبُوبٍ صَلَّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» را بعد از دیدن نامحرم موثر و کارساز می دانستند و بارها این ذکر را به اطرافیان توصیه می کردند تا از وسوسه شیطان در امان باشند، می گفتند:

چشمت به نامحرم می افتد، اگر خوشت نیاید که مریضی! پس اگر خوشت آمد فوراً چشمت را ببند و «سرت را پایین بینداز و بگو: یا خیر حبیب...؛ یعنی خدایا من تو را می خواهم، اینها چیه، این ها دوست...داشتنی نیستند، هر چه نباید، دلبستگی نشاید»

نکته دهم:

از علی(ع) سؤال شد که چگونه می توان از حرام چشم فرو بست؟ در پاسخ فرمود: «بِالْخُمُودِ تَحْتَ سُلْطَانِ الْمُطَّلَعِ عَلٰی سِتْرِكَ؛ با اطاعت و فرمان برداری از سلطانی که مطلع بر اعمال مخفی توست».[12] از بهترین راه های چشم از حرام حاضر و ناظر دانستن ناظر آگاهی است که بر همه اعمال آشکار و نهان ما احاطه دارد و از سر ضمیر، مطلع است و هم اوست که فردای قیامت حسابرسی و حاکم است.

خداوند در قرآن می فرماید: «تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ؛ خدا از خیانت چشم ها آگاه است.»

علی(ع) فرمود: «اِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ إِمْرَأَةً تَعْجَبُهُ فَلَیْأَتُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ عِنْدَ أَهْلِهِ مِثْلَ مَا أَرَى وَ لَا یَجْعَلَنَّ لِلشَّیْطَانِ اِلٰی قَلْبِهِ سَبِیْلًا وَ لِیَصْرِفَ بَصَرَهُ عَنْهَا؛ هر گاه یکی از شما زنی را دید که (جمال ...) او شما را به تعجب واداشت (و جذب کرد) پس نزد همسرش آید که همان را در او می یابد و نباید (با نگاه و ادامه آن) برای شیطان بر خود راهی قرار دهد و باید چشم خود را از آن برگرداند.»

«فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةً فَلِیَصِلْ رَكَعَتَيْنِ وَ یَحْمَدُ اللَّهَ کَثِیْرًا وَ یُصَلِّیْ عَلٰی النَّبِیِّ وَ آلِهِ ثُمَّ یَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهُ یَبِیْحُهُ لَهُ بِرَأْفَتِهِ مَا یَغْنِیْهِ؛ پس اگر همسری برای او نبود دو رکعت نماز گذارد و فراوان خدا را ستایش کند و بر نبی و آلش صلوات بفرستد آن گاه از فضل الهی درخواست کند (که همسری نصیب او نماید) پس خداوند با مهربانی خود چیزی را برای او مباح می کند که بی نیازش کند».[14]

نکته یازدهم:

معارف قران واهلیت علیهم السلام

بزرگی می گفت: همسرم به من گفت تو در کوچه و خیابان به ناموس دیگران نگاه و نظر نمی کند،
گفتم: از کجا می دانی، گفت: چون هیچ گاه نامحرم به من نگاه و نظر نمی کند

نکته دوادهم:

:حضرت علی - علیه السلام - درباره مواظبت و حفاظت از چشمها فرمود
[8] «لَيْسَ فِي الْبَدَنِ شَيْءٌ أَقَلُّ شُكْرًا مِنَ الْعَيْنِ فَلَا تُعْطَوْهَا سَوْلَهَا فَتَشْغَلَكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»
م. چیزی در بدن کم سپاستر از چشم نیست، خواسته اش را ندهید که شما را از یاد خدا باز می دارد

گناهان گوش

گناهان گوش

ایستگاه های قیامت طولانی است . ((موقف الاذنین)) هزار : در حدیثی امام صادق (ع) می فرمایند سال برای گناه های گوش هایمان . ((موقف العینین)) هزار سال برای گناه های چشم هایمان . ((موقف الرجلین)) هزار سال برای گناه های پاهایمان . ((موقف الیدین)) هزار سال برای گناه های دست هایمان . بعد هر روز قیامت هم پنجاه هزار سال دنیا است ، هزار سال که هر روزش پنجاه هزار سال . دنیا است ما را نگه می دارند برای گناهانمان . پس ما مجاز نیستیم هر صدایی را بشنویم

گوش دادن به موسیقی حرام، صدای نامحرم به قصد ریه و هر صدائی که انسان را از خدا دور کند نیز از گناهان گوش است. شنیدن و گوش دادن به علوم و اخباری که ممکن است انسان را به گمراهی ... بکشاند و

گوش دادن عمدی به غیبت و تهمت و دروغ هم جزو گناهان گوش هستند.

گوش دادن به کفریات حرام است

گوش دادن به ناسزا به مقدسات گناه است.

،:پیامبر (ص)در حدیثی می فرمایند
حق تعالی برای برادر م علی بن ابیطالب (علیه السلام) فضیلتی چند قرار داده است که فروانی آن قابلیت

شمارش ندارد. پس هر مسلمانی یک فضیلت از فضایل او را ذکر کند از روی اقرار و اذعان، گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده شود، هرچند در قیامت با گناه جن و انس بیاید

و هر که یک فضیلت از فضایل او را بنویسد، تا علامتی از آن کتاب باقی است ملائکه برای او استغفار کنند. و هر که گوش دهد به فضیلتی از فضایل آن حضرت، خدا بپامرزد گناهی را که به گوش دادن نموده باشد. و هر که نظر کند به نوشته ای که فضیلتی از فضایل آن حضرت نوشته باشد، خدا بپامرزد از او گناهی را که با چشم نموده باشد

حلیه المتقین، علامه مجلسی، ص ۳۰۵: منبع روایت

چرا به امام نیاز داریم؟

قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لاینال عہدی الظالمین

انسان دوست دارد به سعادت برسد و برای رسیدن به سعادت چون راه ان رانمی داند باید از شخصیتی کامل پیروی نماید تا به سعادت برسد. همچنین همه انسان های معمولی برای تمام مراحل زندگی خود نیاز به راهنمای و الگو دارند. و بهترین راهنما اون شخصیتی است که بدور از هیچ عیبی و هر گناهی و هر خلاقی باشد و به هیچ وجه دارای اشتباه نباشد حتی کوچکترین اشتباهی نداشته باشد تا پیروان او هم به اشتباه نیافتند و این افراد را خدا تعیین کرده و برای بشر مشخص کرده که همان دوازده امام می باشند.

امام کسی است که همه علوم را می داند و هیچ مطلبی بر او پوشیده نیست. امام شخصیتی است که خوش اخلاق است. هیچگونه رفتار بدی در او نیست. نسبت به همه مهربان است حسادت ندارد. متواضع است و تکبر نمی کند. بردبار است و عصبی نمی شود. زبانش همیشه به خوبی و شیرینی باز می شود و دشنام نمی دهد. چشمش پاک است و چشم چرانی نمی نماید. ساده زیست و زاهد است و دنیا طلب نیست. سخاوتمند است و پول پرست نیست. پرهیکار و با ورع است و. دنبال لذات مادی نیست. پس شایسته ترین افراد امامان هستند که میتوانند الگوی کاملی برای هر انسانی باشند. و هر انسانی که از آنها پیروی کند یقینا به سعادت می شد.

امام رضا علیه السلام می فرماید

خداوند به دلایل زیادی اولی الامر (امامان) را نصب فرمود و به اطاعت آنها فرمان داد. یکی از آن دلایل اینست که چون بناست مردم از حدود الهی تجاوز نکنند چرا که باعث فساد امور آنها می شود پس باید خداوند کسی را بر آنها بگمارد تا آنها را در محدوده احکام الهی نگه دارد و اجازه تجاوز از آن حدود را به آنها ندهد و اگر چنین شخصی در رأس امور جامعه نباشد هیچکس از لذت و منفعت خود حتی آنجا

که به فساد دیگران می انجامد دست برنخواهد داشت!...دلیل دیگر قرار دادن امام از سوی خدا این است که هیچ قوم و ملتی نیست مگر آنکه بقای خود نیاز به رئیس و رهبر دارند و معلوم است که اهل اسلام نیز برای بقای خود و مبارزه با دشمنان خود و منع ظالمین از ظلم و تقسیم عادلانه اموال بین خود و...نیاز به رهبر و رئیسی دارند و حکمت خداوند اجازه نمی دهد که اهل اسلام را از چنین نیازی محروم کند و امامی برای آنها قرار ندهد....بحار ج ۲۳ ص ۳۲ ح ۵۲

امام حافظ دین است

در دعای ندبه در اوصاف حجت های خدا می خوانیم: و تخیرت له اوصیاء

مستحفظا بعد مستحفظ من مدّة الی مدّة اقامه لدینک ، و حجة علی عبادک

... ترجمه : (و برای او اوصیائی برگزیدی، یکی پس از دیگری حافظ و نگهبان دین

اگر امام نباشد دین اسلام از بین می رود و بخاطر وجود امام در هر عصری است که دین اسلام که در مذهب تشیع تبلور یافته حفظ شده است. شیعه همان مسلمانان واقعی هستند. زیرا به برکت وجود امام همه احکام اسلام بدون تحریف و بدون تغییر در اختیار شیعیان اهل بیت قرار گرفته است و ما مدعی هستیم که اسلام واقعی در اختیار پیروان اهل بیت است.

اینکه نمازی که پیامبر می خواندند به چه شکلی بوده بوسیله امام به ما رسیده و ما همانند پیامبر نماز می خوانیم. همانند پیامبر وضو می گیریم. همانند پیامبر حج می کنیم. همانند پیامبر صدقه می دهیم و همه احکامی که در اختیار شیعه است به برکت امام از پیامبر اعظم به دست ما رسیده است.

اگر امام نبود، دین اسلام هم همانند مسیحیت و یهود تحریف می شد و ارکان آن از بین می رفت و مطالب غیر واقعی به آن اضافه می شد. در این صورت دین اسلام نمی توانست باعث سعادت مسلمانان شود. ولی امامان ما از زمان علی ع تا زمان ما که امام مهدی عج امام همه مسلمانان واقعی می باشد، با مجاهدت های فراوان. با تن دادن به زندان و به شهادت و سختی های زیاد، از دین محافظت کردند و نگذاشتند دین از بین برود. همانطور که امام حسین ع فرمود آن کان دین محمد لم یستم الا بقتلی فیا سیوف خذینی. اگر دین اسلام باقی نمی ماند مگر با شهادت من. پس ای شمشیرها مرا دربر گیرید و مرا بکشید. امامان ما حاضر به تحمل همه جور سختی تا جان دادن در راه خدا شدند ولی به قیمت حفظ

دین. که در دعای ندبه می خوانیم. فقتل من قتل. وسبی من سبی. واقصی من اقصی. عده ای از امامان را شهید کردند. عده ای را اسیر و زندانی کردند و عده ای را تبعید نمودند و از شهرهای خود به شهرهای دور تبعید کردند. و امام زمان هم برای حفظ دین در پس پرده غیبت هستند تا زمانی که خدا صلاح بداند که ظاهر می شوند و جهان را پر از عدل و داد می نمایند.

دلیل دیگر برای نیاز به وجود امام :

امام معصوم نه تنها برای آدمیان در ساحت تشریعی و اموری نظیر هدایت ظاهری و باطنی ، مورد نیاز است، بلکه وجودش در نظام آفرینش لازم است و عالم و آدم به او نیازمندند، از این رو در آموزه‌های دینی در این باب آمده:

«لو بقیت الارض بغير امام لساخت؛ (۳) اگر زمین بدون امام بماند، از هم متلاشی می گردد».

در روایت دیگری فرمود:

«لو ان الامام رفع من الارض ساعه لماجت باهلها كما يمج البحر باهله؛ (۴) اگر امام لحظه‌ای روی زمین نباشد، زمین همانند دریا دچار تلاطم شده و بر ساکنانش موج پیدا می کند».

بر اساس این گونه روایات که تعدادشان هم زیاد است (۵) به دست می آید که نیاز عالم و آدم به وجود امام از نیاز آن ها به هوا و اکسیژن بیش تر است؛ زیرا با نبود هوا تنها موجودات زنده از حیات ساقط می گردند، ولی با نبود امام عالم از هستی ساقط می شود.

از این رو در برخی دعاها درباره وجود مقدس حضرت مهدی (عج) آمده:

«ثم الحجه الخلف القائم المنتظر المهدي المرجى الذی ببقائه بقیت الدنيا و یمنه رزق الوری و بوجوده ثبت الارض و السماء؛ (۶)

سپس حجت جانشین، قائم منتظر مهدی که امید جهانیان به اوست، آن که عالم به برکت فیض وجود او باقی است و به یمن وجود او مردم روزی می خورند و به وجود او، آسمان و زمین استوار و برقرار است». بنابراین از هر نظر انسان نیازمند امام است و بدون امام، نظام هستی در هر دو ساحت تکوین و تشریع، دچار مشکل خواهد شد؛ بلکه از هم فرو خواهد پاشید.

پی نوشت‌ها:

۱. کلینی، کافی ج ۱، ص ۱۷۰، نشر دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق.

۲. علامه طباطبائی، شیعہ در اسلام، ص ۱۱۹ تا ۱۵۲، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۸ ش.

۳. کافی ج ۱، ص ۱۷۹، نشر دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق.

۴. همان .

۵. همان .

۶. مفاتیح الجنان، ص ۱۵۶

۴

انسان بر اساس فطرتی که خداوند متعال در او قرار داده، همیشه به دنبال تکامل و پیشرفت به سوی کمالات است. نیازمند بودن انسان به یک پیشوای الهی، همیشه و در همه دوران ها دیده شده، چرا که انسان برای طی کردن مسیر زندگی و فائق آمدن بر ناهمواریهای آن، احتیاج دارد به کسی که او را از خصوصیات این مسیر آگاه سازد تا بتواند با استفاده از شناخت درست، از مصالح و مفاسدی که در پیش راه دارد، برای طی کردن این مسیر با مشکلی برخورد نکند و به کمال لائق خود دست یابد و این تکامل بشری، جز از راه وحی الهی، ممکن نیست. چرا که خالق، تنها کسی است که به مصالح و مفاسد مخلوقش و این راه آگاه است و فقط او می تواند به یاری انسان بیاید. لذا بر خداوند لازم و ضروری می شود که انسان را در همه زمانها، از مصالح و مفاسد این مسیر پر تلاطم، آگاه سازد و او را به مسیر واقعی خویش راهنمایی کند. حال، این آگاهی در برهه ای از زمان، با ارسال رسل و آوردن دین و شریعت جدید ممکن است صورت گیرد و یا در برهه ای از زمان با قرار دادن امام و پیشوایی الهی از سوی خود به عنوان حافظ دین و شریعت، واسطه فیض الهی و مشعلی فروزان که به انسان، راه صحیح را از راه نادرست نشان می دهد، ممکن است صورت پذیرد. بنابراین، این مسئله که باید همیشه و در همه زمانها کسی از سوی خداوند تعیین شده باشد به عنوان خلیفه الله تا ارتباط انسان با خدا مسدود نشود، یک مسئله معقول و غیر قابل انکار است و الا نقض غرض و خلف در فرض در مورد خداوند می شود و این محال است، چراکه در این صورت خداوند متعال مرتکب قبیح شده و این در مورد خداوند حکیم درست نیست.

به بیان دیگر :

چون انسان موجودی مرکب از عواطف و غرایز گوناگون و عقل و اندیشه است و دائماً با جنگی درونی بین عقل و عاطفه و هوسها مواجه می شود و از آنجا که بر تمام اسرار و حقائق مضرات و منافع (مصلح و مفسد) آگاه نیست به خودی خود نمی تواند مسیر سعادت را طی کند بلکه نیاز به کسی دارد که راه صحیح را به او نشان دهد و به عقل و عواطف او جهت دهد تا به سعادت برسد. آن شخص ولی خدا (همان امام) است.

از نظر شیعه این مسئله ضروری است و آن را « امامت » می نامد. یعنی باید همیشه خلیفه ای الهی (با همان شرایط خاص یک خلیفه الهی) باشد تا انسان را به تکامل واقعی و سعادت ابدی راهنمایی کند و آن کسی نیست جز امام معصوم.

« لولا الحجة لساخت الأرض بأهلها »

۵

دلیل دیگری که ذکر کرده اند این است که : تا وقتی که تکلیف ثابت است و مکلف هایی وجود دارند، عده ای هستند که مصون و محفوظ از خطا نیستند و باید امام معصوم و پیشوایی وجود داشته باشد تا آنها را هدایت کند و زمین بدون انسان کامل مانند جسم بدون روح است.

حدیث ثقلین « انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ... » (صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۲۲) که شناخت امامت را در ردیف شناخت قرآن و ملازم آن و جزئی از اعتقادات اساسی اسلامی قرار داده است هم به این معناست که بدون امامت دین کامل نیست و فهم دین هم غیر ممکن است. پس انسان برای فهم درست دین و اكمال دین خود نیازمند امام است و إلا که بدون دینی کامل، معلوم نیست از چه جایی سر در می آورد.

بر اساس روایت مستفیض از شیعه و سنی از پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: « من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة » (هرکس امام خود را نشناسد و بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است و مثل آن است که اساساً دین ندارد) هم، این مسئله روشن می شود که انسان بدون امام، انسان بدون دین است.

دلایل ضرورت وجود امامت در جامعه و ویژگی خاص امام

شیعه معتقد .مراد از امامت، پیشوایی دین و دنیای مردم است و شخص پیشوا، امام نامیده می شود (باید) از جانب خدای متعال، امامی برای مردم تعیین شود که حافظ و) ، است که پس از درگذشت نبی نگهبان معارف و احکام دین باشد و مردم را به راه حق هدایت کند.

دلیل امامت

مقتضای عنایت و توجهی که پروردگار جهان به سلسله آفرینش دارد، این است که هر آفریده ای از آفریده های خود را به سوی هدف معین (که رسیدن به درجه کمال باشد) هدایت نماید. مثلاً درخت میوه به سوی رشد و نمو و شکوفه کردن و میوه دادن رهبری می شود و مسیر زندگی آن، غیر از مسیر یک پرنده است، و همچنین یک پرنده نیز راه ویژه خود را می پیماید و هدف مخصوص خود را تعقیب می کند، نه راه و هدف یک درخت را، و به همین ترتیب، هر آفریده ای جز رسیدن به سر منزل مخصوص خودش و پیمودن راه مناسب آن، به چیز دیگر راهنمایی نمی شود و معلوم است که انسان نیز یکی از آفریده های خدا و مشمول همین قانون کلی هدایت می باشد

و روشن شد که سعادت زندگی انسان، چون از راه اختیار و اراده به دست می آید، هدایت الهی مخصوص به وی از راه دعوت و تبلیغ و فرستادن دین و آیین به وسیله پیامبران باید انجام گیرد، تا رسلا مبشرین و منذرین لئلا یكون للناس «:انسان را حجتی بر خدای متعال نباشد، چنان که آیه شریفه علی الله حجة بعد الرسل و کان الله عزیزا حکیم! پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد (نساء/ ۱۶۵) «از پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند و خداوند شکست ناپذیر حکیم است دلالت می کند. همان دلیلی که فرستادن پیامبران و برقرار ساختن دعوت دینی را ایجاب می کرد، عینا

اقتضا می کند که پس از درگذشتن پیامبر - که با عصمت خود، نگهبان دین و رهبر مردم بود- باید خدای متعال کسی را که در اوصاف کمالی (به غیر از وحی و نبوت) مانند او باشد، به جای وی بگمارد که معارف و شرایع دین را دست نخورده نگهبانی کند و مردم را رهبری نماید و گرنه برنامه هدایت عمومی به هم می خورد و حجت مردم بر خدا تمام می شود.

از امام نمی توان بی نیاز بود

چنان که عقل به واسطه خطا و لغزشی که دارد، نمی تواند مردم را از پیامبران خدا بی نیاز نماید، همچنین وجود علمای دین در میان امت و تبلیغات دینی آنان، مردم را از امام مستغنی نمی کند، زیرا چنان که روشن شد، بحث در این نیست که مردم از دین پیروی می کنند یا نمی کنند، بلکه سخن در این است که دین خدا باید دست نخورده و بی این که تغییر و تبدیل پذیرد یا از میان برود، به مردم برسد. معلوم است (که) علمای امت، هر چه صالح و باتقوا هم باشند، از خطا و معصیت مصون و معصوم نیستند و تباه شدن یا تغییر یافتن برخی از معارف و قوانین دینی از ناحیه آنان -اگر چه غیر عمدی به [اسلام](#) باشد- محل نیست. بهترین شاهد این مطلب، وجود مذاهب گوناگون و اختلافاتی است که در وجود آمده است. پس در هر حال، وجود امامی لازم است که معارف و قوانین حقیقی دین خدا پیش او محفوظ بماند و هر وقت، مردم استعداد پیدا کردند، بتوانند از راهنمایی وی استفاده نمایند.

۷

عصمت امام

از بیان گذشته روشن می شود که امام نیز مانند پیامبر، باید از خطا و معصیت مصون باشد، زیرا در غیر این صورت، دعوت دینی ناقص می ماند و هدایت الهی، اثر خود را از دست می دهد.

فضایل اخلاقی امام

امام باید دارای فضایل اخلاقی، مانند شجاعت و شهامت و عفت و سخاوت و عدالت، باشد، زیرا کسی که از معصیت مصون است، به همه قوانین دینی عامل خواهد بود و اخلاق پسندیده، از لوازم دین است. و باید در فضایل اخلاقی نسبت به همه مردم برتری داشته باشد، زیرا معنی ندارد کسی به بالاتر و برتر از خود پیشوایی نماید و البته عدل الهی منافی آن است.

علم امام

چون امام، حامل دین و پیشوای جهانیان است، لازم است به همه مسایلی که در دنیا و آخرت مورد نیاز مردم و سعادت انسان وابسته به آن است، علم داشته باشد، زیرا پیشوایی جاهل عقلا جایز نیست و از نظر هدایت عمومی الهی، معنی ندارد.

(ائمه هدی (ع

ائمه هدی که پس از پیغمبر اکرم (ص) جانشینان آن حضرت و پیشوایان دین و دنیای مردمند، دوازده سنی، روایات بسیاری از پیغمبر نقل کرده اند و نیز هر یک از این تن می باشند. درین باره شیعه و امامان را امام پیش از او تعیین فرموده است.

نام های امامان

- 1- (ع) امام علی
- 2- (ع) امام حسن
- 3- (ع) امام حسین
- 4- (ع) امام سجاد
- 5- (ع) امام باقر
- 6- (ع) امام صادق
- 7- (ع) امام کاظم
- 8- (ع) امام رضا
- 9- (ع) امام جواد
- 10- (ع) امام هادی
- 11- (ع) امام حسن عسکری
- 12- (عج) امام مهدی

منابع

از نظر عقلی نظام هستی، نظام اسباب و مسببات است. امام واسطه فیض خداست. فرض کنید؛ پشت سد دریاچه ای از آب وجود دارد آیا می شود انسان دهانش را به دریاچه سد بگذارد و آب را باز کند؟ آب او را پرت می کند. باید واسطه هایی آب دریاچه را تعدیل کند تا فشار را بگیرد. در این وقت انسان می تواند آب بخورد. آب حیات بنوشد تا از بین نرود. امام به منزله واسطه آن فیضی است که از دریای بی کران خدا می گیرد و به بندگان منتقل می کند و اگر نباشد نظام هستی از بین می رود. «لولا الحجة لساخت الارض باهلها» یا «یمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء» در واقع امام واسطه دریافت روزی از خدا و انتقال به خلق است. و زمین و آسمان به وساطت فیض او برپاست. پس ما اول گفتیم که تمام برهان هایی که بر ضرورت وجود نبی دلالت کند عقلا بر ضرورت امام هم دلالت می کند. دوم؛ از لحاظ هستی شناسانه باید واسطه فیضی باشد تا فیض به بندگان برسد.

از منظر سوم که می شود از دیدگاه عقل به مسأله نگاه کرد این است که آیا نیاز به یک فرد معصوم که بندگان خدا را معصومانه هدایت کند به طوری که راه تضمین شده ای برای رسیدن انسان ها به مقصد وجود داشته باشد بعد از پیامبر(ص) وجود دارد؟ بعد از رحلت پیامبر(ص) مردم چه کنند؟ جز وجود امام راه تضمین شده ای وجود نخواهد داشت.

نکته دیگر این است که مردم در فهم قرآن یا فهم سنت نبوی اختلاف کردند. این بدیهی است. اگر کسی بگوید اختلاف وجود نداشت انکار آفتاب در روز است. در مورد قرآن که قرآن چه می گوید؟ بین مردم اختلاف افتاد. مردم در مورد سنت نبوی به چه کسی باید رجوع بکنند تا رفع اختلاف شود؟ ما می گوئیم امام رافع اختلاف بین مردم است.

مطلب بعدی اینکه آیا همه حقایقی که بشر نیاز دارد به تفصیل در قرآن آمده است؟ قطعاً نیامده است. در قرآن درباره کامپیوتر حکم پیدا می کنید؟ اصل آن حلال است یا حرام؟ در سنت نبوی هم همین

طور. در مدت ۲۳ سال که دوران بعثت پیامبر(ص) بود بیش از ۸۴ جنگ تحمیل شد. ایشان فرصت نکردند خیلی از مسائل را به مردم بگویند. آنچه را هم که گفتند به عده معدودی گفتند. سنت پیامبر(ص) به خیلی ها نرسید و آنها نمی دانند که سنت پیامبر(ص) چیست؟ الان ما سنت واقعی پیامبر(ص) را از که بگیریم؟ سنت پیامبر(ص) الان در دنیا اجرا می شود یا نه؟ مگر نه اینکه فریقین می گفتند: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی»، خب؛ بعد از پیامبر(ص) شما می بینید که عده ای می گفتند «حسبنا کتاب الله». آیا این سنت نبوی است که ما عترت را کنار بگذاریم و بگوییم «حسبنا کتاب الله»؟ حتی اگر حدیث ثقلین را «کتاب الله و سنتی» بخوانیم، کسی که می گوید «حسبنا کتاب الله» یعنی باید سنت پیامبر(ص) را کنار گذاشته و اسم خودمان را سنی بگذاریم؟ به این سنی می شود گفت که سنت پیامبر(ص) را کنار گذاشته است؟ پیامبر(ص) عملاً فرصت پیدا نکرد همه مطالب را بگوید و آنچه گفت به همه نرسید. ما الان سنت پیامبر(ص) را می خواهیم. سراغ چه کسی برویم که سنت پیامبر(ص) را بداند و به آن عمل کنیم؟ در قرآن آمده است: «لَتَبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» قرآن را چه کسی تبیین بکند تا ما یقین کنیم که این همان چیزی است که خدا خواسته است؟ جز امام راهی وجود ندارد. امامی که شیعه می گوید این است که مُبَيِّن و مُفَسِّر قرآن باشد. امامی که با عصمت ادامه دهنده، شارح، مُفَسِّر و بیان کننده سنت پیامبر(ص) باشد. جز امامی که شیعه می گوید راه دیگری نداریم.

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا. جامعه نیاز به امام دارد و این امام باید معصوم باشد و «لَا يَنَالُ عَهْدِي» الظَّالِمِينَ. امامت انتخابی نیست. «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» خدا می فرماید: من هستم که امامت را جعل کردم و مردم دخالتی ندارند. از این آیه می فهمیم که اگر غیر از امام شیعه اعتقاد دیگر داشته باشیم این آیه قابل اجرا نیست. آیه دیگر آیه اولی الامر است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». از این آیه بر می آید که در هر زمانی باید اولی الامری باشد و اولی الامر باید معصوم باشد

فقط شیعیان بندگان خدا نیستند. همه بشریت بندگان خدا هستند. از هفت میلیارد چه تعداد از انسان ها مسلمان هستند؟ از این مسلمان ها چه تعداد شیعه هستند؟ از این شیعیان چه تعداد واقعا افرادی هستند که آنچه را امام زمان(عج) می فرماید، اجرا می کنند؟ این قدر کم می شود که تخصیص اکثر که نه، چیزی باقی نمی ماند. چرا؟ چون موانع وجود دارد. شیاطین و قدرت های شیطانی هستند که اجازه نمی دهند حقیقت اسلام ناب به همه بشریت برسد. خدا می خواهد همه انسان ها و همه بشریت به مقصد برسند؛ همه اهل عبادت و اهل بهشت شوند. در حالی که شیاطین نمی گذارند. امام زمان(عج) می آید و این موانع را بر می دارد. اکثر انسان ها چون موانع برداشته شده است مثل شیعه خالص پاک، همه آنچه که خدا می خواهد، انجام می دهند. الان نمی توانیم بگوییم درصد، نمی توانیم بگوییم در هزار، می گوییم یک در میلیون بندگان خدا خوبند. چون از این هفت میلیارد این کسانی که الان کاملا مورد قبول هستند خیلی کم می شوند. با تسامح می گوییم یک در میلیون. در زمان ظهور نه، آن زمان می گوییم نود و نه درصد. همه راهها باز می شود و همه می توانند پیش خدای متعال در آن مسیر حرکت کنند. چون موانع برطرف می شود.

مطلب دوم اینکه؛ از خود قرآن و روایات این مطلب روشن می شود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» از این آیه بهتر پیداست که امام زمان(عج) می خواهد چه بکند. یک؛ امام زمان(عج) وقتی که آمد حاکمان، کارگزاران و همه انسان ها مومن و صالح می شوند. الان درست برعکس است. در دنیا می بینید که حاکمان و کارگزاران چه کسانی هستند؟ در عصر ظهور همه حاکمان خوب می شوند. حاکم بد نخواهیم داشت. وقتی که حاکم خوب شود مردم بهره می برند و مشکلی نخواهند داشت. مطلب دوم اینکه؛ دین اسلام، دینی که خدا می پسندند و مرضی خداست تمکن پیدا می کند. الان این طور نیست. اسلامی که ما از آن به عنوان اسلام ناب یاد می کنیم تمکنی در دنیا ندارد. در یک گوشه دنیا و در ایران این دین قدرت پیدا کرده و موانع هم زیاد است و هر روز بیشتر می شود. با تحریم ها، فشارها و سایر موانع نمی گذارند نفس بکشیم. در بقیه کشورها که اسلام، اسلام ناب نیست. در عصر ظهور، اسلام ناب حاکم می شود. «لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» و «رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» حاکم خواهد شد. سه؛ بر عالم امنیت حاکم می شود. الان از هر حیث عالم نا

امن است؛ از حیث اعتقادی اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی نا امن است و شما هر جا می بینید نا امنی است. امنیت بر تمام عالم حاکم می شود. در حکومت امام زمان (عج) یک زن از شرق عالم یا شرق حجاز یا از شرق عراق با تمام زیورآلات خود مسافرت می کند بدون اینکه هیچ گونه خطری وی را تهدید کند. یعنی امنیت محض و کامل خواهد بود. مطلب بعدی اینکه «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» شرک و بت پرستی جمع می شود

به هر حال از قرآن می شود فهمید که در آن دوره چه اتفاقاتی خواهد افتاد. جمع بندی این مطلب اینکه؛ آنچه که خداوند انسان را برای آن خلق کرده است در آخرالزمان محقق خواهد شد. رفاه و آسایش، به کمال رسیدن اکثریت به اتفاق انسان ها، بهشت شدن تمام زندگی دنیوی انسان ها چه برسد به آخرتشان که آن هم جای خود دارد و اینکه این ظلم و جور و بی عدالتی که جهان را پر کرده است از بین رفته و عدالت عام و کلی خداوند بر تمام عالم حاکم شده و علم در اوج خود در جهان حاکم می شود. تا آن زمان بشر ۲ حرف از ۲۷ حرف علم را به دست می آورد ولی در آن دوره امام ۲۵ حرف دیگر را در اختیار بشر خواهد داد. رشد عقلانیت بشر به طوری که خیلی از جرائم خود به خود حذف خواهد شد و چیزهایی از قبیل این

من توصیه می کنم دوستان کتاب «خورشید مغرب» آقای حکیمی یا کتاب «در فجر ساحل» را بخوانند. اینها کتاب هایی است که کمک می کند عزیزان با جامعه عصر ظهور بهتر آشنا می شوند

از انتظار فرج است. انتظار فرج یعنی حرکت، قیام، انقلاب، زمینه فراهم کردن و جا پا درست کردن برای حضور آن منجی. ببینیم آن منجی چه کار می خواهد انجام دهد ما در همان راستا حرکت بکنیم. اگر او بناست جهان را پر از عدل و داد کند باید جا پا داشته باشد. وقتی می آید اقلاً تیم مختصری داشته باشد. اگر همه فاسد و ظالم باشند امام زمان (عج) با چه کسی بیاید و با چه کسی قیام خود را شروع کند؟

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» اگر همه صالح نباشند و مومن صالح العمل نداشته باشیم

چگونه امام زمان (عج) می تواند جهان را پر از عدل و داد بکند؟ بنابراین باید این نگاه را مثبت تلقی کرد. در این نگاه مثبت، انتظار فرج یعنی اینکه هر کس امام زمان (عج) را در همان حدی که باور دارد و در همان مقامی که هست در جهتی حرکت کند که فرج اقتضا دارد. ببینیم اهداف امام زمان (عج) چیست؟ و برای چه چیز می خواهد ظهور کند؟ همان ها را در حد و توان خودمان اجرا و پیاده بکنیم و دنبالش باشیم. این اگر باشد آن وقت معنایش این است که ما منتظر هستیم

هر کس در جای خودش؛ یک عالم باید در حدی تخصص پیدا کند و عالم شود که اگر امام زمان (عج) فردا آمد و فرمود که در تانزانیا به روستایی برو و رسالت علمی انجام بده. این عالم به لحاظ اخلاقی و هم به لحاظ ایثار باید آمادگی داشته باشد. و هم اینکه توان علمی او به حدی باشد که بتواند اهداف امام زمان (عج) را اجرا کند. یک نظامی باید در حدی از تخصص، اخلاق، آمادگی، ایثار و فداکاری باشد که فردا امام زمان (عج) به او گفت: «در فلان گوشه دنیا در فلان جزیره، تعدادی آدم خوار مشکلی برای مردم آنجا ایجاد کرده و عدالت را به خطر انداخته اند، شما باید بروی آنجا، یک تیم برداری، آنجا را سازماندهی کنی و این مأموریت نظامی را انجام دهی.» این نظامی هم باید تخصص و هم آمادگی لازم را داشته باشد. این می شود انتظار. پیشینیان ما هم یک چنین مفهومی را از انتظار می فهمیدند. اینکه اسب را زین می کردند، اسلحه را آماده می کردند و گاهی سوار می شدند، اینها فیلم نبود. واقعا معتقد بودند زمانی که امام زمان (عج) می آید عدالت را تحقق می بخشد. برای تحقق عدالت انسان باید زحمت بکشد. امام صادق (ع) فرمودند: «این امر محقق نمی شود مگر با عبور از دریا های خون و عرق». انسان باید آماده خون دادن و عرق ریختن باشد. امام اگر فردا آمد به لحاظ روحی هم باید آمادگی داشته باشیم. اگر امام زمان (عج) به ما هر دستوری داد باید انجام دهیم

خودمراقبتی

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ بقره ، آیه ۱۶۹

یعنی ای مردم غذای حلال و پاکیزه زمین را بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست .

اسلام توجه و اهمیت زیادی به مسأله صحت و سلامتی بدن انسان می دهد تا جایی که روایت شده از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمودند: همانا صحت و سلامتی بدن ، باعث شاد بودن ملائکه و موجب خشنودی پروردگار می گردد و موجب ثبات سنت و روش پیامبر می شود (آیین جاویدان ، ص ۳۲۲)

همچنین از پیامبر روایت شده که فرمودند : در زندگی خیری نیست مگر اینکه همراه صحت و سلامتی باشد (اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ، ج ۲ ، ص ۳۸۲ به نقل از نهج الفصاحه)

لذا در رابطه با چگونگی حفظ سلامتی ، روایات فراوانی فرموده اند از جمله:

پیامبر فرمود معده خانه همه دردهاست و پرهیز در راس درمان هاست

امام علی (علیه السلام) فرمودند:

خوراكت را کم کن تا بیماری تو کم گردد. (غررالحکم ، ج ۱ ، ص ۱۱۴)

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

محبوبترین شما در پیشگاه خدا آنکس است که کم خوراکتر و سبکتر باشد.

(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۲۶۱)

در توضیح این حدیث شریف نبوی عرض کنم که حضرت معتقدند که هرچی بیماری انسان پیدا می کند به نحوی به معده مربوط میشود و معده هم به نحوه خوردن و اشامیدن ما وابسته است. اینکه کی صبحانه و نهار و شام بخوریم. چه جور آب بیاشامیم؟ چه غذاهایی بخوریم و چی نخوریم؟ در ساعات مختلف شبانه روز خوردن غذاها با هم فرق دارد مثلاً پنیر رو صبح نخوریم ولی شب خوبه بخوریم کسی که بالای پنجاه سال داره نباید شب غذایی که در اون روغن است بخورد.

کسانی که مسن هستند شب غذا زیاد بخورند البته غیر چرب و هیچ کس شام رو ترک نکنه. و شام رو زود بخوره. شام پختنی نخوره و سبک بخوره.

اول صبح باید صبحانه میل شود. و سحرها یک دانه سیب در سلامتی تاثیر مهمی داره

اگر انسان گرسنه نیست غذا نخوره. بین غذا اب نخوره. غذارو خوب بجوه. هنوز سیر نشده دست بکشه تا جایی برای اب و هوا تو معده بذاره. با وضو غذا بخوره. میوه هایی مانند سیب و خیار رو پوست نکنه مگر لازم باشه

اگر بدنش تب کرد کباب برگ بخوره. همچنین سیب بخوره. میوه ای که فصلش تمام شده نخوره مثلاً هندونه تو زمستون نخوره چون فصلش تابستونه. اگر تابستون هر روز یه خیار بخوره سرما نمیخوره

از سرمای زمستون دوری کنه ولی سرمای بهار برای بدن خوبه.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ بقره ، آیه ۱۶۹

یعنی ای مردم غذای حلال و پاکیزه زمین را بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست .

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

هرگاه مردم در خوراک خود میانه رو باشند، بدن هایشان پایدار و محکم است .

(سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۹)

امام کاظم (علیه السلام) فرمودند:

تدبیر غذایی و رژیم خوراکی این نیست که اصلاً چیزی نخوری ولیکن رژیم این است که چیزی بخوری اما سبک.

وسائل الشیعه ، ج ۱۷ ، ص ۱۸۳

از پر خوری پرهیزید تا تندرست بمانید

امام علی (علیه السلام) فرمودند:

یا کمیل! شکمت را از خوراک پر مکن، برای آب هم جا بگذار و برای هوا هم قرار بده، تا اشتها داری دست از خوراک بردار، اگر این کارها را انجام دادی خوراک بر تو گوارا گردد، همانا تندرستی با کم خوردن و کم نوشیدن است.

تحف العقول، ص ۶۶

می‌فرمایند حضرت امام رضا(ع) نیز در مورد اهمیت تغذیه و تأثیر نحوه آن بر سلامت بدن کردی و آبیاری نمودی، البته آب همانا بدن مانند زمین بستر پاک و طاهر است. وقتی آن زمین را آباد تباه کند و نه کمتر که زمین تشنه بماند. مسلماً آن به آن میزان که نیاز دارد نه بیش‌تر که آن زمین را می‌شود و محصول آن خوب و پاکیزه می‌گردد، اما اگر از عمران و زمین آباد می‌ماند و زراعت آن زیاد ورزیدی آن زمین فاسد می‌گردد و علف و گیاهی در آن نمی‌روید. پس بدن هم آبادانی آن زمین غفلت زمین است که باید در غذا دادن و آب دادن به آن تدبیر نمود. وقتی بدن را با غذا و مانند این به خوبی آشامیدنی‌های گوارا تغذیه و مراقبت کردی، سالم می‌ماند و همه اعضای آن وظایف خود را انجام می‌دهند. (طب الامام رضا(ع) ۳/ و بحار الانوار، ۶۲/ ۳۱۰)

اشتها به غذا

از خوردن غذایی که بدان اشتها ندارید، پرهیزید

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

بر حذر باش از آنکه ، بخوری آنچه را اشتها نداری که باعث حماقت و نادانی می گردد.

(لئالی الاخبار، ش ۲)

سیر بودن دائمی

از همیشه سیر بودن پرهیزید

امام علی (علیه السلام) فرمودند:

از همیشه سیر بودن و بسیار خوردن پرهیزید که این کار بیماری ها و رنج ها را بر می انگیزاند.

(غررالحکم، ج ۵۱، ص ۱۵۱)

استثناء در پر خوری

امام صادق ع فرمود افراد مسن شب با شکم پر بخوابند که برای خوابشان مفید است.(مکارم الاخلاق

ص ۸۱)

۲-ضررهای روحی پر خوری

«ابوجحیفه در حالیکه آروغ می زد، خدمت پیامبر(ص) آمد. حضرت فرمود: آروغ نزن که هر که

در دنیا سیرتر است، در آخرت گرسنه تر می باشد.» (بحارالانوار ۳۳۲/۶۳)

«امام باقر(ع):هیچ چیز باندازه شکم پر نزد خدا مبعوض نیست.» (بحارالانوار ۳۳۴/۶۳)

پر خوری و هوشیاری

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

پر خوری موجب از بین رفتن و نابودی هوشیاری و زیرکی است .

(مستطرف، ج ۱، ص ۱۸۰)

یکی هاورن الرشید طبیبی مسیحی داشت که مهارت او در طب معروف بوده است روزی این طبیب به دانش مفید بر از دانشمندان مسلمان گفت: «من در کتاب آسمانی شما چیزی از طب نمی‌یابم در حالی که همه دستورات طبی را در دو گونه است: علم ادیان و علم ابدان». او در پاسخش چنین گفت: «خداوند تسرفوا»، و پیامبر ما نیز طب را در این دستور نصف آیه از کتاب خویش آورده است: (کلوا و اشربوا ولا الادواء و الحمیة رأس کل دواء و اعط کل بدن ما عددته) یعنی خویش خلاصه کرده است: (المعدة بیت است و امساک سر آمد همه داروها است و آنچه بدنت را عادت داده‌ای از معده خانه همه بیماری‌ها مناسب) آن را از او دریغ مدار عادات صحیح و

کتابکم و لا نیکم لجالینوس طبّا! یعنی قرآن طبیب مسیحی هنگامی این سخن را شنید گفت: «ما ترک معروف) طبی باقی نگذاشته است (شیخ طبرسی، تفسیر مجمع شما و پیامبران برای جالینوس (طیب (البیان، ۴ / ۶۳۹)

آغاز هر کار

ادب الهی در شروع کار / نافر جام بودن هر کاری که با نام خدا آغاز نشود

یکی از هدایای خداوند به بشریت بسم الله الرحمن الرحیم است. که اگر در ابتدای همه کارها و آغاز همه فعالیتها این کلام مقدس گفته شود باعث می شود کارها با عنایت الهی انجام گردد. وقتی در آغاز هر کاری از نام خدا کمک گرفته می شود ان کار بهتر و محکم تر انجام میشود.

خدا می خواهد ما در کاری خوبمان موفق باشیم لذا این هدیه را به ما توصیه کرده که البته فقط در نماز واجب است والا در کارهای دیگر مستحب است و اجباری نیست.

علمای فریقین (شیعه و سنی) از رسول خدا (ص) نقل کرده اند « کل امر ذی بال لم یبدأ فیه ببسم الله فهو ابتر » یعنی « هر کاری که به نام خدا شروع نشود ابتر است ». بنابراین اگر انسان کاری را به نام خدا شروع نکند، ناقص انجام می شود.

خداوند بزرگ در نخستین آیات که به پیامبر وحی شد دستور می دهد که در آغاز شروع نبوت و پیامبری که بزرگترین مسئولیت برای یک انسان است این وظیفه خطیر را با نام خدا شروع کند: (اقرء باسم ربک).

و می بینیم حضرت نوح (علیه السلام) در آن طوفان سخت و عجیب هنگام سوار شدن بر کشتی و حرکت روی امواج کوه پیکر آب که هر لحظه با خطرات فراوانی روبرو بود برای رسیدن به سر منزل

معارف قران واهلیت علیهم السلام

مقصود و پیروزی بر مشکلات به یاران خود دستور می دهد که در هنگام حرکت و در موقع توقف کشتی (بسم الله) بگویند (و قال اركبوا فيها بسم الله مجراها و مرسيها) (سوره هود آیه ۴۱). (نمونه)

سلیمان در نامه ای که به ملکه سبا می نویسد سر آغاز آن را (بسم

الله) قرار می دهد (انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم ...) (سوره نحل آیه ۳۰).

و باز روی همین اصل ، تمام سوره های قرآن با بسم الله آغاز می شود تا هدف اصلی که همان هدایت و سوق بشر به سعادت است از آغاز تا انجام با موفقیت و پیروزی و بدون شکست انجام شود.

از اولین پیغمبر اسلام تا آخرین آنها حضرت محمد مصطفی صل الله علیه و آله و سلم و از اولین امامان تا آخرین آنها که حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد قبل از شروع هر کاری آنرا با نام خدا شروع می کردند و هر زمان که قصد ارسال نامه ای به شخصی می کردند حتما آن نامه را با نام خدا شروع می کردند و همانطور که اطلاع دارید هر کار و عمل و جمله و نوشته ای که بدون نام خدای مهربان و کریم آغاز شود ، آن کار و عمل ناقص است و برای رضای خدا نیست

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: سزاوار است هنگامی که کاری را شروع می کنیم ، چه بزرگ باشد چه کوچک ، (بسم الله) بگوئیم تا پر برکت و خوش یمن باشد). (نمونه)

مثلا گفتن بسم الله در هنگام سخنرانی و در ابتدای کارها باعث فرار شیاطین می شود. بعضی از افراد بخاطر جهل و غفلت در ابتدای کارهای خود این آیه را ذکر نمی کنند که باعث می شود کار درست انجام نشود و بقول معروف ابتر و ناقص انجام شود. /

پس به همه عزیزان شنونده توصیه می شود که هر کار مهمی که خواستند انجام بدهد حتما بسم الله بگویند. حتی سوار شدن . پیاده شدن. وارد خانه ای شدن . خارج شدن. وارد جلسه ای شدن . مخصوصا در کارهای مهمی که پیش می آید بسم الله ان را بیمه می کند.

چرا سرش شکست؟

(عبدالله بن یحیی) که از دوستان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بود به خدمت امام آمد و بدون گفتن بسم الله بر تختی که در آنجا بود نشست، ناگهان بدنش منحرف شد و بر زمین افتاد و سرش شکست، علی (علیه السلام) دست بر سر او کشید و زخم او التیام یافت بعد فرمود: آیا نمی دانی که پیامبر از سوی خدا برای من حدیث کرد که هر کار بدون نام خدا شروع شود بی سرانجام خواهد بود، گفتم پدر و مادرم به فدایت باد می دانم و بعد از این ترک نمی گویم، فرمود: در این حال بهره مند و سعادتمند خواهی شد.

امام صادق (علیه السلام) هنگام نقل این حدیث فرمود: بسیار می شود که بعضی از شیعیان ما بسم الله را در آغاز کارشان ترک می گویند و خداوند آنها را با ناراحتی مواجه می سازد تا بیدار شوند و ضمناً این خطا از نامه اعمالشان شسته شود(نمونه)

مهربان ترین مهربان

ای مهربان ترین مهربانان

اگر ما تا آخر عمر شکر خدا کنیم که خدای ما و خالق ما و مالک ما، مهربان ترین مهربانان عالم است نمی توانیم از عهده شکر او به دراییم.

همه مردم مهربانی را دوست دارند مخصوصا از کسی که همه کاره عالم هستی است. و این خیلی عالی و خوب است که خدای ما خیلی مهربان هست. برای همین خیلی دوست داشتنی است.

مهربانی خدا هیچ محدودیت ندارد برعکس ما مردم که در مهربانی به هم خیلی محدود هستیم و اگر دوست ما چند بار به ما بدی کرد دیگه او را نمی بخشیم ولی خداوند مهربان، هزار بار و بیشتر هم که به او بدی کنیم باز با ما مهربان است.

اما نشانه های مهربانی خداوند مهربان:

۱- خدای مهربان به هیچ کس ظلم نمی کند

چون معمولا کسی که قدرت دارد، خشونت دارد، ظلم و ستم می کند همانند پادشاهان و حاکمان و فرعون ها و نمرود ها و سلسله های پادشاهی در ایران و در کشورهای دیگر و شورای امنیت و امریکا و اروپا و آب سعود و ال خلیفه و..

اما تنها خداوند سبحان است که با اینکه بر هر چیزی قادر است و همه قدرتها مقهور او هستند ولی ذره ای ستم به کسی نمی کند.

و بعد از خداوند، نمایندگان او یعنی پیامبران و امامان و ملائکه هستند که آنها هم ذره ای ظلم و ستم نکرده و نمی کنند.

۲- خدای مهربان عذر هر کسی که گناه کند می پذیرد

یکی از نشانه های مهربانی خداوند این است که توبه پذیر است.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (۲۳۲)

من خدائی را می پرستم که توبه کنندگان و پاکدامنان را دوست دارد .

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (۳۲۲)

آدم علیه السلام از خدا کلماتی را فرا گرفت . و با آنها توبه کرد و توبه اش پذیرفته شد

«وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ» (۳۲۳)

از خدایتان درخواست آمرزش کرده و بسوی او توبه کنید که خدایم مهربان و بنده نواز است .

سوره بقره: آیه ۲۲۲.

321

سوره ۳۷³²²

سوره هود، آیه ۹۰³²³

«پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که یکسال قبل از مردنش توبه کند، توبه اش قبول است . سپس

فرمود: یکسال زیاد است . کسی که یکماه قبل از مردنش توبه کند، توبه اش قبول است . سپس فرمود یکماه زیاد است ! اگر یک هفته بلکه یک روز و بلکه یکساعت قبل از مردنش توبه کند، توبه او پذیرفته می شود .» (۳۲۴)

توبه کسی که صدنفر را کشته بود !

در زمان قدیم شخصی در جنگهای مختلفی که با قبیله مقابل انجام داد افرادی را بقتل رساند . روزی باخود حساب کرد و دید تا آنروز ۹۹ نفر به دست او کشته شده اند . او تصمیم به توبه گرفت . لذا از مردم پرسید که کجا می توان توبه کرد؟ او را به خانه عابدی که درکوه زندگی می کرد هدایت کردند . او عابد را پیدا کرد و گفت: من تاکنون ۹۹ نفر را کشته ام . آیا برای من توبه است؟ عابد گفت: خیر زیرا گناه تو بسیار سنگین و غیر قابل بخشش می باشد و تو جهنمی هستی ! او ناراحت شد و گفت: حال که مرا مأیوس کردی، تو را هم می کشم ! و عابد را هم بقتل رساند . سپس بشهر آمد و پرسید: دیگر کجا می توان توبه نمود؟ گفتند: خانه عالم در فلان محل است به آنجا برو شاید تو را کمک کند . او بدرخانه عالم رفت و وقتی او را دید داستان خود را تعریف کرد . عالم گفت: برای تو توبه است ولی چون گناهت بسیار بزرگ است باید به فلان شهر بروی و به دست فلان پیامبر توبه کنی ! او از عالم تشکر کرد و بار سفر را بست . دربین راه اجل او رسید و از دنیا رفت . هرگاه شخصی بمیرد اگر از خوبان باشد دو فرشته رحمت روح او را بالا می برند و اگر از بدان باشد دو فرشته غضب روحش را می برند . این مرد که مُرد هم فرشتگان رحمت آمدند و هم فرشتگان غضب و این دو باهم نزاع کردند . فرشتگان رحمت گفتند ما باید روحش را بالا ببریم زیرا او در راه توبه بوده است ! و فرشتگان غضب گفتند ما باید روحش را ببریم زیرا او ۱۰۰ نفر را کشته و هنوز توبه نکرده است . حکمیت نزد خدا بردند . خداوند سبحان وحی کرد که

ببینید به پیامبر نزدیکتر است یا به محل کشته شده‌ها! اندازه گرفتند و دیدند که به پیامبر نزدیکتر است!
لذا فرشتگان رحمت، روحش را بالا بردند. ۳۲۵

گفتم: خدایا خسته‌ام.

گفتی: لا تقنطوا من رحمۃ الله

::: از رحمت خدا نا امید نشید (زمر/۵۳) :::

گفتم: هیشکی نمی‌دونه تو دلم چی می‌گذره.

گفتی: ان الله يحول بين المرء و قلبه

::: خدا حائل هست بین انسان و قلبش! (انفال/۲۴) :::

گفتم: غیر از تو کسی رو ندارم.

گفتی: نحن اقرب اليه من جبل الوريد

::: ما از رگ گردن به انسان نزدیک‌تریم (ق/۱۶) :::

گفتم: ولی انگار اصلا منو فراموش کردی!

گفتی: فاذكروني اذكرکم

::: منو یاد کنید تا یاد شما باشم (بقره/۱۵۲) :::

گفتم: تا کی باید صبر کرد؟

گفتی: و ما یدریک لعل الساعة تكون قریبا

::: تو چه می دونی! شاید موعدش نزدیک باشه (احزاب/۶۳) :::

گفتم: تو خدایی و صبورا! من بندهات هستم و ظرف صبرم کوچیک... یه

اشاره کنی تمومه!

گفتی: عسی ان تحبوا شیئا و هو شر لكم

::: شاید چیزی که تو دوست داری، به صلاح نباشه (بقره/۲۱۶) :::

گفتم: دلم گرفته.

گفتی: بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا

::: (مردم به چی دلخوش کردن؟! باید به فضل و رحمت خدا شاد باشن

(یونس/۵۸) :::

گفتم: دوست دارم منو ببخشی.

گفتی: و استغفروا ربکم ثم توبوا الیه

::: پس از خدا بخواید ببخشدتون و بعد توبه کنید (هود/۹۰) :::

گفتم: یعنی بازم گناه کنم، پیام؟ بازم منو میبخشی؟

گفتی: و من یغفر الذنوب الا الله

::: به جز خدا کیه که گناهان رو ببخشه؟ (آل عمران/۱۳۵) :::

گفتم: الهی و ربی من لی غیرک

گفتی: ایس الله بكاف عبده

::: خدا برای بنده اش کافی نیست؟ (زمر/۳۶) :::

گفتم: در برابر این همه مهربونیت چیکار می تونم بکنم؟

گفتی: یا ایها الذین آمنوا اذكروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکره و اصیلا هو

الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمت الی النور و کان

بالمؤمنین رحیما

::: ای مؤمنین! خدا رو زیاد یاد کنید و صبح و شب تسبیحش کنید. او کسی

هست که خودش و فرشته هاش بر شما درود و رحمت می فرستن تا شما رو

از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون بیارن. خدا نسبت به مؤمنین مهربونه

(احزاب/۴۲-۴۳) :::

حکایت است پادشاهی از وزیرش که آدم خدا پرستی بود پرسید:

بگو خداوندی که تو می پرستی چه می خورد، چه می پوشد، و چه کار

می کند... اگر تا فردا جوابم نگویی عزل می گردی!!!

وزیر سر در گریبان، به خانه رفت ...

وی را غلامی بود؛ وقتی او را در این حال بدید پرسید که او را چه شده؟

و او حکایت را آنچنان که بر او رفته بود بازگو کرد.

غلام خندید و گفت: ای وزیر عزیز، این سوال که جوابی آسان دارد.

وزیر با تعجب گفت: یعنی تو آن میدانی؟ پس برایم بازگو ؛ اول آنکه خدا

چه میخورد؟

غلام پاسخ گفت: غم بندگانش را، بدین صورت که میفرماید: من شما را برای

بهشت و قرب (نزدیکی) خود آفریدم. چرا دوزخ را برمی گزینید؟

- آفرین غلام دانا. و آنگاه پرسید: خدا چه می پوشد؟

رازها و گناهان بندگانش را.

وزیر که خیلی خوشش آمده بود گفت: مرحبا ای غلام تیزهوش ...

و سومین را پرسید.

غلام گفت: برای سومین پاسخ، باید کاری کنی، که کمی برات سخت است!

ردای وزارت را بر من بپوشانی، ردای مرا بپوشی، مرا بر اسبت سوار کرده و

افسار به دست، به درگاه شاه ببری تا پاسخ را باز گویم.

وزیر که چاره ای دیگر نمی دید قبول کرد و آنها با آن حال به دربار حاضر

شدند. پادشاه با تعجب از این وضعیت، پرسید...

و غلام حاضر جواب، پاسخ داد: که این همان کار خداست ای شاه، که وزیری

را در خلعت غلام، و غلامی را در خلعت وزیری حاضر نماید.

پادشاه از درایت غلام، خشنود شد و بسیار پاداشش داد و او را وزیر دست

راست خود نمود!!!

شدت مهر خدا

حضرت یعقوب علیه السلام به یوسف بسیار علاقه داشت. چهل سال در فراغ یوسف گریه کرد و و چشمش کور شد. قدش خمیده گشت و موهایش سفید شد در روایت آمده است که هفتاد برابر یک پدر معمولی

به یوسف علاقه داشت اما خداوند متعال هفتاد برابر علاقه یعقوب علیه السلام به یوسف به بندگانش علاقه دارد ونسبت به آنان مهربان تراست خیلی عجیب است وقتی حضرت موسی وهارون می خواهند به نزد فرعون بروند خداوند می فرماید: با نرمی وملایمت با فرعون صحبت کنید شاید برگردد ومتذکر شود یا بترسد.(سوره طه آیه ۴۴)

در علل الشرایع صفحه ۵۸ آمده است که زمانی آب رود نیل کم شد .مردم آمدند وبه فرعون گفتند:مگر تو خدای مانستی ؟ گفت :

بله .گفتند :پس آب رود نیل را زیاد کن .آب زراعتمان کم شده است .

گفت بسیار خوب فردا زیادش می کنم .خودش می دانست که هیچ کاره است .دستش خالی است.شب هنگام لباس فرعونی را بیرون آورد.خودش را روی خاک ها انداخت و گفت :خدایا آبروی ما را نبر خدایی ما به خطر افتاده است .آن قدر آه وناله کرد تا خدا دعایش رامستجاب کرد.

وآب رود نیل زیاد شد.فرعون در باطن به خدا ایمان داشت ولی اظهار نمی کرد .روایاتی که درباره فرعون است بسیار عجیب است لطف ومهربانی خدا رانسبت به بندگانش می رساند امام هشتم علیه السلام فرمودند: فرعون وقتی داشت غرق می شد به حضرت موسی استغاثه کرد . مرتب التماس می کرد حضرت موسی علیه السلام هم گفت : باید غرق بشوی وغرق شد.موسی علیه السلام شب برای مناجات به درگاه خدا آمد اما خداوند گفت:چرا جواب فرعون را ندادی ؟؟؟ای موسی تو فرعون را اجابت نکردی چون او را خلق نکردی .اگر به من استغاثه کرده بود او را اجابت می کردم .

وشبیه همین داستان در مورد قارون آمده است . ویک حدیث ی زیبا از امام جعفر صادق علیه

السلام است که می فرماید زمانی که نوح بر قومش نفرین کرد خداوند تا ۴۰ سال تمام زنان را عقیم کرد تا کودکی متولد نشود .

الله اکبر الله اکبر به مهربانی خدا آن قدر مهربان است که تمام سوره های قران با جمله زیبای

بسم الله الرحمن الرحيم شروع شده است .فقط یک سوره که برائت از مشرکین بوده (سوره توبه)

که بسم الله الرحمن الرحيم ندارد ولی خدای مهربان به جای آن در سوره نمل دو مرتبه

بسم الله الرحمن الرحيم را آورده است .

ما چه قدر ما خانواده با همسایگان با پدر ومادر وبا ... مهربانیم ؟؟؟؟؟؟؟؟؟

۳-سومین جلوه مهربانی خدا این است که اجازه می دهد درمقابلش نماز بخوانیم و هر موقع دوست داشتیم با او حرف بزنیم. ▪

. خدا : بنده ی من نماز شب بخوان و آن یازده رکعت است

. بنده : خدایا ! خسته ام ، نمی توانم

. خدا : بنده ی من ، دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر بخوان

. بنده : خدایا ! خسته ام برایم مشکل است نیمه شب بیدار شوم

. خدا : بنده ی من قبل از خواب این سه رکعت را بخوان

. بنده : خدایا ! سه رکعت زیاد است

. خدا : بنده ی من فقط یک رکعت نماز وتر بخوان

بنده : خدایا ! امروز خیلی خسته ام ! آیا راه دیگری ندارد ؟

. خدا : بنده من قبل از خواب وضو بگیر و رو به آسمان کن و بگو یا الله

! بنده : خدایا ! در رختخواب هستم اگر بلند شوم خواب از سرم می پرد

. خدا : بنده ی من همانجا که دراز کشیده ای تیمم کن و بگو یا الله

. بنده : خدایا ! هوا سرد است ! نمیتوانم دستانم را از زیر پتو در بیاورم

معارف قران واهلیت علیهم السلام

. خدا: بنده ی من در دلت بگو یا الله ما نماز شب برایت حساب میکنیم

. بنده اعتنایی نمی کند و می خوابد

خدا: ملائکه ی من! ببینید من آنقدر ساده گرفته ام اما او خوابیده است چیزی به اذان صبح نمانده، او را بیدار کنید دلم برایش تنگ شده است امشب با من حرف نزده

. ملائکه: خداوندا! دوباره او را بیدار کردیم، اما باز خوابید

. خدا: ملائکه ی من در گوشش بگویید پروردگارت منتظر توست

! ملائکه: پروردگارا! باز هم بیدار نمی شود

خدا: اذان صبح را می گویند هنگام طلوع آفتاب است ای بنده ی من بیدار شو نماز صبحت قضا می شود
. خورشید از مشرق سر بر میآورد

ملائکه: خداوندا! نمی خواهی با او قهر کنی؟

... خدا: او جز من کسی را ندارد ... شاید توبه کرد

بنده ی من تو به هنگامی که به نماز می ایستی من آنچنان گوش فرا میدهم که انگار همین یک بنده را دارم و تو چنان غافلی که گویا صد ها خدا داری
۴- چهارمین جلوه مهربانی این است که مهر فرزند را در دل مادر قرار داده است.

اوج مهر خدا به بندگان

در یکی از جنگها که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در آن شرکت داشت، تابستان بود و هوا بسیار گرم، کودکی از خانه بیرون آمده بود و در بیابان در برابر تابش شدید آفتاب، بر اثر گرمای بسیار، سخت می گریست، مادرش (که گویا برای کمک به رزمندگان آمده بود) در میان آنها بود، ناگهان به یاد بچه اش افتاد و به اطراف نگاه کرد و او را دید، با شتاب به سوی او رفت، او را در آغوش گرفت، و

بعد روی ریگهای سوزان جزیره العرب خوابید و بچه اش را روی سینه اش گرفت ، تا از رسیدن شدت گرما به فرزندش بکاهد، و مادر در این حال گریه می کرد و می گفت :«آخ کودکم ، آخ کودکم .»
منظره بقدری جانسوز بود که همه حاضران ، بی اختیار گریستند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی آنها آمد، آنها جریان را به آن حضرت ، عرض کردند .
پیامبر صلی الله علیه و آله مهر و دلسوزی آنها را ستود، و از اینکه اظهار دلسوزی کردند، خوشحال شد، سپس به آنها فرمود:«آیا شما از محبت و مهر شدید این مادر نسبت به فرزندش ، تعجب می کنید؟
عرض کردند: آری .

فرمود:«حتما بدانید خداوند متعال به همه شما مهربانتر است از این زن ، نسبت به فرزندش .»
مسلمانان از این بشارت ، بسیار شاد شدند و سپس دنبال کار خود رفتند.[۳۲۶]

من به بندگانم مهربانتر از مادر هستم

جوانی بسیار مغرور و از خود راضی بود، همواره مادرش را رنج می داد، بی مهری او به مادر به جایی رسید که روزی مادرش را که بر اثر پیری و ضعف ، توان راه رفتن نداشت ، به کول گرفت و بالای کوه بُرد و در آنجا گذاشت ، تا طعمه درندگان بیابان شود، هنگامی که مادر را در آنجا گذاشت و از بالای کوه سرازیر شد تا به خانه باز گردد، مادرش در این فکر افتاد مبادا پسر در مسیر پرتگاه کوه بیفتد و بدنش خراش بردارد و یا طعمه درندگان گردد! برای پسرش چنین دعا کرد:
خدایا! پسر را از طعمه درندگان و از گزند حوادث حفظ کن ، تا به سلامت به خانه اش بازگردد .
از سوی خداوند به موسی علیه السلام خطاب شد! ای موسی ! به آن کوه برو و منظره مهر مادری را ببین .

ببین مهر مادر چه ها می کند جفا دیده اما دعا می کند

موسی علیه السلام به آنجا رفت ، وقتی مهر مادری را دریافت ، احساساتش به جوش و خروش آمد، که به راستی مادر چقدر مهربان است ولی به زودی خداوند به او وحی کرد که: ای موسی ! من به بندگانم مهربانتر از مادر هستم. [۳۲۷]

پیامبر گریه کرد

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر زنی که آتش تنور روشن کرده بود و نان می پخت گذشتند. این زن طفلی داشت که پهلوی خود نشانیده بود. همینکه چشمش به آن حضرت افتاد عرض کرد : یا رسول الله شنیده ام که شما فرموده اید: **ان الله ارحم** **بعبه من الوالده بولدها**

یعنی خداوند مهربان تر است به بنده خود از مادر نسبت به فرزند خود. آیا راست است؟ گفت: بلی. زن عرض کرد: مادر طفل خود را در این تنور نمی اندازد خدا چگونه بنده خود را به جهنم می برد؟ **فبکی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و قال:**
ان الله لا يعذب بالنار الا من انف ان يقول لا اله الا الله

پس رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) (بنا کرد گریه کردن و فرمود:
خدا به آتش کسی را عذاب نمی کند مگر اینکه از گفتن **لا اله الا الله** پرهیز کند، یعنی تکبر کند.
و رَبُّكَ الْقَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ
مَوْثَلًا، (الکھف، ۵۸)

ترجمه: پروردگارت آمرزگار رحیم است، اگر آنان را به اعمالی که کرده اند مؤاخذه می کرد، در عذابشان تعجیل می کرد (چنین نیست) بلکه موعدی دارند که هرگز در قبال آن گریزگاهی نیابند.
قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (الأنعام، ۱۲)

ترجمه: بگو: آنچه در آسمان و زمین است از آن کیست؟ بگو: از آن خداست که رحمت را بر خود

واجب کرده است. البته روز قیامت [که] در آن شک نیست شما را گرد آورد. کسانی که ایمان نمی آورند
بر خویشتن زیان می زنند

۵- خدای مهربان انقدر مهربان است که وقتی یه نفر به حیوانی مهربانی می کند خدا به اون فرد چقدر
جوایز می دهد

محمدباقر شفتی اصفهانی طلبه فقیری بود. روزی...

این عالم زمانی که در نجف زندگی می کرد فقیر بود در یکی از روزها در همان دوران ایشان که پس از
مدتها فقر پول کمی به دست آورد و با آن پول مقداری گوشت خرید در راه خانه ایشان سگی را
دیدند که خیلی لاغر بود و بی حال روی زمین بود و چندین توله داشت که از مادرشان شیر می خوردند.
او با دیدن این صحنه در یک لحظه تمامی گوشت را جلوی سگ انداخت و سگ پس از خوردن گوشت
با گوشه چشم از او تشکر کرد. از آن به بعد خداوند چنان ثروتی و قدرتی به او داد که حکومت قاجار
بدون اجازه ایشان کاری در اصفهان نمی توانست انجام دهد^{۳۲۸}

امام حسن مجتبی ع دید غلامی به سگش غذا می دهد...

۶- وقتی انسان تنها می شود و همه فامیل و دوستان و خانواده او را تنها می گذارند این خداوند مهربان
است که حامی انسان و رفیق ادمی و کمک کننده به انسان است.

۷- خداوند مهربان در قران دستور داده علاوه بر اینکه عادل باشید، در مقابل بدی دیگران، خوبی کنید.

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ رِزْقًا سَرًا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤْنَ بِالْحَسَنَةِ
22 السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ^{۳۲۹}

³²⁸ کتاب صد و یک حکایت، عباسعلی کامرانیان، صفحه ۱۵۸
³²⁹ رعد ۲۲

و هم در طلب رضای خدا راه صبر پیش می گیرند و نماز به پا می دارند و از آنچه نصیبشان کردیم پنهان و آشکار انفاق می کنند و در عوض بدیهای مردم نیکی می کنند، اینان هستند که عاقبت منزلگاه نیکو یابند.^{۳۳۰}

در دعای " مکارم الاخلاق " تعبيرات عجیبی هست: خدایا به من توفیق بده آن کسی که به من فحش می دهد من به او حرف خوب بگویم، آن کسی که قطع رحم می کند من در مقابل صله رحم کنم، آن کسی که پشت سر من بد گوئی می کند من پشت سرش خوب بگویم.

خواجه عبد الله انصاری هم تعبیر شیرینی دارد، می گوید بدی را بدی کردن سگساری است (کار سگها هم چنین است. یک سگ، سگ دیگر را گاز می گیرد، او هم گاز می گیرد. اگر کسی به انسان بدی کرد و او هم بدی را با بدی جواب داد، هنری که کرده، کار سگها را انجام داده است. اگر انسان سگی را بزند فوراً بر می گردد و پای او را می گیرد). خوبی را خوبی کردن، خرخاری است (یعنی اگر کسی به آدم خوبی کند و در مقابل خوبی او خوبی کند خیلی هنر نکرده است. یک الاغی می آید شانه الاغ دیگر را با دندانهایش می خاراند، او هم فوراً شانه این را می خاراند. این مقدار را که خوبی را باید با خوبی جواب داد و در مقابل خوبی باید خوبی کرد الاغ هم می فهمد)، اما بدی را نیکی کردن (در مقابل بدی خوبی کردن (کار خواجه عبد الله انصاری است؛^{۳۳۱}

۸- خدای مهربان اگر بنده اش توبه کرد، همه اعمال بدش را تبدیل به ثواب می کند. مثلاً وقتی بنده ای همه عمر گناه کرد

و یکساعت قبل از مردن توبه کرد، همه گناهانش را تبدیل به کارهای خوب می کند.

³³⁰ترجمه فولادوند

³³¹مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۶، ص: ۴۲۸

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۖ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا

رَحِيمًا ﴿٧٠ فرقان﴾

مگر آنان که توبه کنند و مؤمن شوند و کار شایسته انجام دهند که [در این صورت] خداوند بدی هایشان را به خوبی ها تبدیل می کند، و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است ﴿٧٠﴾

۹- خداوند مهربان دستور داده برای هر یک گناه آدمی فقط یک گناه نوشته شود ولی برای هر ثوابی حد اقل دو برابر نوشته شود.

۱۰- انقدر خدا مهربان است که در روز قیامت از همه کسانی که در دنیا عاقل نبودند تا درست تصمیم بگیرند را مورد امتحان قرار می دهد. در قیامت به آنها عقل می دهد و آنها را به اطاعت فرا می خواند. انهایی که اطاعت می کنند بهشتی می شوند.

۱۱- چند مورد از مهربانی خدا در قیامت:

اطفال مومنین

روز قیامت، به اطفال مؤمنین گفته می شود که به بهشت بروید! آنها حرکت می کنند ولی در بهشت منتظر پدر و مادر خود می ایستند! به آنها گفته می شود: آنها گناهکارند! کودکان با شنیدن این سخن، ناله سر می دهند... در این حال خدا می فرماید: پدر و مادر آنها را هم به بهشت ببرید.^{۳۳۲}

نام محمد

^{۳۳۲} از عالم بعد از مرگ چه خبر؟

در روایت است که در قیامت، خدا به کسیکه نامش محمد است می فرماید: حیا نکردی با اینکه نامت نام حبیب من است، معصیت نمودی؟ ولی امروز من حیا می کنم که تو را عذاب کنم! زیرا نامت نام حبیب من است.^{۳۳۳}

تبدیل بدی به خوبی

امام باقر(ع) در تفسیر آیه «فَاُولَئِكَ يَبْدَلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ يَعْنِي: آنها کسانی هستند که خدا، بدیهای آنان را تبدیل به نیکی می کند، فرمود: وقتی مؤمن گناهکار را به موقف حساب می آورند، خدا خود از او حساب می کشد. هیچکس از حساب او خبردار نمی شود! خدا گناهان او را یادآور می شود و مومن هم به آنها اقرار می کند. سپس خدا به نویسندگان اعمال دستور می دهد که گناهان او را تبدیل به حسنات کنند و این حسنات را به مردم نشان دهند! مردم وقتی حسنات او را می بینند،

می گویند: این شخص اصلاً گناهی نکرده است! در آخر خدا دستور می دهد، او را به بهشت ببرند.^{۳۳۴}

قرآن می فرماید: وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَتَمَكِّنِينَ قَسَمَ نَخْرُونَ كَمَا دِيكَرُ [تَهْمَت زَنَدگان] قَطْع كَمَك كَنَد، غِيَرَت دِيَنِي شَان اِيْنَجَا بَه

³³³ از عالم بعد از مرگ چه خبر؟

³³⁴ از عالم بعد از مرگ چه خبر؟

جوش نیاید؛ آنها بدی کردند ولی شما در مقابل بدی باز هم خوبی کنید؛ قسم نخورند که از کمک مالی به خویشاوندانشان یا مسکینها یا مهاجرینی که در راه خدا ابتدا مهاجرت کردند [صرف نظر می کنند] به خاطر این کار بدی که کردند و در این تهمت شرکت کردند؛ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا عفو کنند، گذشت داشته باشند، اَلَا تُحِبُّونَ اَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ آیا دوست ندارید که خدا شما را بیامرزد؟ (چه تعبیر عجیبی است!) ای بشرها، از گناه یکدیگر بگذرید، زیرا خودتان گنهکاری و امید دارید خدا از گناهان شما بگذرد، آنچه را که انتظار دارید خدا درباره شما رفتار کند درباره بندگان خدا رفتار کنید؛ سخت گیر نباشید، تا ممکن است گنهکاران را از راه خوبی کردن معالجه کنید؛^{۳۳۵}

حدیث:

قال رسول الله (ص): صَلِّ مَنْ قَطَعَكَ وَ أَحْسِنْ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ قُلِ الْحَقَّ وَ لَوْ عَلَى نَفْسِكَ^{۳۳۶}
پیامبر اکرم (ص): میفرمایند: با هر کس که از تو برید پیوند گیر، نیکی کن به کسی که به تو بدی کرد و حرف حق را بگو اگر چه به زیان تو باشد.

34: وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ
نیکی و بدی یکسان نیست (بدی را با نیکی) و با آنچه خود بهتر است دفع کن، پس ناگاه (خواهی دید) همان کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است^{۳۳۷}

نیکی در برابر بدی

از جمله خصلتهای متعالی و عالیترین تجلیات روح انسانی، نیکی در برابر بدی میباشد. صفتی برتر و بالاتر از عفو و گذشت که همواره در آیات و روایات معصومین (علیهم السلام) مورد تأکید قرار گرفته است. اثر

³³⁵ مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۶، ص: ۴۲۸
من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۷

³³⁶ ل

سوره فصلت، آیه ۲۴

337

شگفت انگیز و معجزه آسای این کرامت اخلاقی نا آنجاست که سحت ترین دل ها را میتوان به وسیله ی این صفت تحت تأثیر قرار دارد. نیکی در برابر بدی های دیگران باعث میشود فرد خطاکار، خود را به خاطره سوء رفتارش مورد ملامت و سرزنش وجدان قرار دهد. سیره ی عملی اولیای الهی در طول حیات پر برکتشان، همواره این گونه بوده که افرادی که نسبت با آنان مرتکب خطا و سوء رفتار میشدند، نه تنها از ناحیه ی آن حضرات عکس العمل متقابلی مشاهده نمیکردند، بلکه مشمول محبت و رافت بی دریغ آن بزرگواران میشدند در حالی که قدرت برای انتقام در اکثر موارد فراهم بوده است.

داستان:

مرد شامی و امام حسن مجتبی(ع)

روزی امام حسن مجتبی(ع) از راهی عبور میکردند. مرد شامی، متأثر از تبلیغات مسموم معاویه، وقتی با حضرت روبرو شد، با گفتن سخنان ناروا به آن مظلوم، جسارت فراوان کرد.

امام حسن (ع) بدون اینکه این که به گفته‌های ناشایست او اعتنا کنند به سوی آن مرد رفت و با تبسم به او فرمودند: گمان میکنم در این شهر غریب هستی و دچار اشتباه شدی! اگر رخواست رضایت نمایی از تو خشنود میشوم، چنانچه تقاضای کمک کنی از تو دریغ نخواهم کرد، اگر راه گم کرده ای نشانت میدهم و چنانچه وسائل سنگینی داشته باشی اسباب و اثاثیه ات را به منزل میرسانم و اگر گرسنه ای تو را سیر میکنم. آن مرد با دیدن این کردار کریمانه گریست و گفت: شهادت میدهم که تو خلیفه ی خدا بر روی زمین هستی و خدا بهتر میداند که رسالتش را در کجا قرار دهد. تو و پدرت مبعوض ترین مردم نزد من بودید اینک محبوب ترین خلق در نظرم هستید. از آن پس مرد شامی در زمره ی معتقدان به ولایت آن امام مظلوم(ع) قرار گرفت^{۳۳۸}

سوال: اگر خدا مهربان ترین است پس چرا جهنم را خلق کرده است؟

^{۳۳۸} بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴

جواب: طبق آیات و روایات، هر نوع عذابی که در جهنم است چهره باطنی گناهی است که آدمی مرتکب شده است. و خدا عذابی جدایی از عکس العمل اعمال ما ندارد.

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ ۖ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾ (سجده)

پس [به آنان می گوئیم:] در برابر این که لقای امروزتان را [که روز قیامت است با بی اعتنائی] وا گذاشتید، [عذاب دردآوری را] بچشید که ما هم شما را [محروم از رحمت خود] وامی گذاریم، و به ﴿١٤﴾! کیفر اعمالی که همواره انجام می دادید عذاب جاودانه را بچشید.

در این ایه شریفه می خواهد اعلام کند که ای انسان!

عمل ها و موضع گیری ها هر کدام، متناسب با خود، عذاب و کیفر دارند. (فذوقوا بما نسیتم ... ذوقوا ... بما کنتم تعملون) تکرار «ذوقوا» با ذکر سبب هر کدام از آنها، می تواند بیان کننده این نکته باشد که هر کدام از عمل ها و نیز برخوردهای منفی با اعتقادات دینی، عذاب خاص خود را دارد.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۚ ۳۳۹

پس هر کس هموزن ذره ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند

و هر کس هموزن ذره ای کار بد کرده آن را می بیند

که در این آیات به صراحت آمده است که اعمال برای انسان مجسم می شود چه کارهای خیر حتی کوچکترین کار و چه کارهای بد و ناپسندش.

بنابراین اگر شخصی را جهنم ببرند و عذاب کنند این عذاب همان باطن اعمال بد اوست.

((كَفَيْ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوَقَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٥﴾ ٣٤٠))

پس چه گونه خواهند بود هنگامی که آنها را برای روزی که شکی در آن نیست [= روز رستاخیز] جمع کنیم، و به هر کس، آنچه (از اعمال برای خود) فراهم کرده، بطور کامل داده شود؟ و به آنها ستم نخواهد شد (زیرا محصول اعمال خود را می‌چینند)

اری قیامت روزی است که هر کس اندوخته های خود را به تمام و کمال دریافت می کند. و خداوند. مهربان به کسی ظلم نمی نماید هرگز و ابد و اصلاً.

آیه سیام سوره مبارکه «یونس» می فرماید: (هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ)؛ هر چه که قبلاً در سلف (در دنیا) گذراند الآن امتحان می کند، همان را می آزماید؛ همانی که در دنیا شیرین بود الآن می سوزاند، چون «حفت النار بالشهوات

آیه ۳۳ سوره «سبا» می فرماید: (وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) یعنی اگر جزا عین عمل است و هر کسی عمل خود را می بیند؛ یعنی آن صورت دنیایی عمل را می بیند، وگرنه می شود دنیا (دیگر آخرت و قیامت نخواهد بود)؛ مثلاً اگر کسی رشوه خورد این چنین نیست که در قیامت ببیند که باز همان مال است و پرونده سازی است و رشا و ارتشاست، بلکه آن عمل به حقیقتی درمی آید که انسان هیچ تردیدی ندارد، این همان است یعنی صورت باطنی رشوه را که عذاب است می بیند.

به عبارت دیگر عمل یک ظاهری دارد و یک باطنی که با دقت در بعضی از آیات مساله تجسم اعمال در او فراهم می شود... [از نمونه های این آیات] آیه ۱۰ سوره مبارکه «نساء» است که فرمود: (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ سَعِيرًا) یعنی باطن اکل مال مردم آتش است؛ نه مال یتیم آتش باشد (غصب آتش است)، وگرنه آن مال را خود یتیم می خورد، چون

معارف قران واهلیت علیهم السلام

کسب حلال برای اوست این نور خواهد بود و همین مال را وقتی غاصب در کنار سفره مغضوب منه می خورد می شود نار، این «حرام» است که نار است

فرمود: (فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ)^{۳۴۱}

((پرهیزید از آتشی که مواد آتش زای آن مردم و سنگ ها هستند.))

که در ایه شریفه صراحت دارد که خود گنهکاران آتش جهنم را تشکیل می دهند نه اینکه خدا آتش جداگانه ای برای عذابشان خلق می کند.

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ﴿٩٨﴾ (انبیاء)

[به آنان گویند:] همانا شما و معبودانی که به جای خداوند می پرستیدید هیزم دوزخید، و حتماً در آن وارد خواهید شد «۹۸»

در این ایه شریفه آمده که بدن دوزخیان، ماده آتش زای آتش جهنم است.

قرآن کریم با تعابیر گوناگونی مانند ﴿وَمَا أَنَا بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ﴾^{۳۴۲} ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ﴾^{۳۴۳} ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾^{۳۴۴} ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً﴾^{۳۴۵} ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً﴾^{۳۴۶} ﴿وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي بَظْلَامٍ لِلْعَبِيدِ﴾^{۳۴۷} ظلم را از ساحت قدس ربوبی نفی فرموده است

اری خداوند که مهربان ترین مهربانان است هرگز ظلم به کسی نمی کند.

³⁴¹ بقره ۲۴

³⁴² سوره ق، آیه ۲۹

³⁴³ سوره فصلت، آیه ۴۶

³⁴⁴ سوره نساء، آیه ۴۰

³⁴⁵ سوره یونس، آیه ۴۴

³⁴⁶ سوره کهف، آیه ۴۹

³⁴⁷ آل عمران ۱۲۸

خدا کریم و مهربان است

روزی حضرت امام به من فرمودند: آقای دکتر! عالمی بود که در آخر عمر بیمار شد و کم کم بیماری او شدت گرفت به طوری که دیگر قادر نبود دست و پای خود را حرکت دهد، یکی از شاگردان از او مواظبت می کرد و غذا را در دهان او می گذاشت، عالم، مدام خدا را شکر می کرد و تسبیح می گفت، یک روز شاگرد گفت: آقا، مگر نمی بینید که خدا با شما چه کرده است؟ شما حتی نمی توانید خودتان آب را بردارید و بخورید، عالم گفت: فرزندم خداوند خیلی مهربان است، من چگونه قادرم شکر او را بگویم؟ او آنقدر کریم و مهربان است که تو را برای مواظبت من مأمور کرده است، آن وقت درمی یابی که من چرا مدام او را شکر می گویم^{۳۴۸}

در روایتی از امیر المؤمنین (علیه السلام) چنین نقل شده است

مِنْ كَمَالِ الْإِيمَانِ مُكَافَأَةُ الْمُسِيءِ بِالْإِحْسَانِ^{۳۴۹}

از [نشانه‌های] کمال ایمان این است که بدی کننده را به نیکی پاداش دهی

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ

۳۵۰
أُولَئِكَ لَهُمْ عَقَبَى الدَّارِ

و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان

دادیم نهان و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی می زدایند ایشان راست فرجام خوش سرای باقی .

حقیقتی عظیم بنام قیامت

چرا مردم مدینه تا صبح گریه کردند؟

نقل است وقتی آیات اول سوره حج نازل شد، پیامبر لب بازگشود و این دو آیه را برای آنان تلاوت فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ

((ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، چرا که زلزله [سخت] رستاخیز چیزی سهمگین است. روزی که آن [رویداد هراس‌انگیز] را می‌بینید، هر زن شیردهنده‌ای، آن [کودکی] را که شیر می‌دهد، [از شدت هراس] از یاد می‌برد، و هر زن بارداری بار خویشتن را فرو می‌نهد، و مردم را [بسان] مستانی [بیگانه از

خرد و اندیشه [بنگری در حالی که آنان مست نیستند، اما عذاب [هول انگیز] خدا سخت [و وصف ناپذیر [است]]. آری، پیامبر این دو آیه تکان دهنده را بر مردم خواند و صدای گریه مجاهدان

بود که در آن دل شب و آن دشت خسته و سوزان طنین افکند. آن شب مردم آن قدر گریه کردند و باران اشک از آسمان دیدگان بر دامن خویش فرو باراندند و ضجه زدند که به یادماندنی و بی سابقه بود، و بامداد آن شب به گونه ای از دنیا و ارزش های مادی دل ها گسسته و به زندگی بی رغبت شده بودند که کسی نه دل داشت تا زین بر روی مرکب نهد و نه بردارد و نه کسی انگیزه ای برای برافراشتن خیمه و چادر داشت. بله گروهی در اندوه فرو رفته بودند و گروهی می نگریستند و دسته ای دیگر در اندیشه رستاخیز و آن روز هراس انگیز بودند^{۳۵۱}

چرا ملائکه از روز جمعه هراس دارند؟

و در روایتی است که نیست فرشته مقربی و نه آسمانی و نه زمینی و نه نسیمی و نه بادی و نه کوهی و نه صحرایی و نه دریائی؛ مگر اینکه بترسند از روز جمعه برای آنکه قیامت در آن بر پا می شود^{۳۵۲}

جبرئیل از ترس خود را به پیامبر چسباند!

علی بن ابراهیم قمی (رحمه الله) از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که در زمانی، حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته بود و جبرئیل نزد آن حضرت بود که ناگاه نظر جبرئیل به جانب آسمان افتاد و ترسی بر وجودش مستولی شد؛ پس خود را به رسول خدا چسبانید و به حضرت

^{۳۵۱} منازل الاخره
کتاب منازل الاخره
^{۳۵۲}

پناه برد. پس حضرت رسول به آنجا که جبرئیل نظرش افتاده بود، نظر افکند، فرشته ای را دید که مشرق و مغرب را پر کرده بود. پس آن فرشته رو به پیغمبر کرد و گفت یا محمد! من فرستاده خدایم تا تو را خبر دهم که یا پادشاهی را اختیار کنی یا پیامبری را؟ پس حضرت به سوی جبرئیل توجه کرد، دید که آثار نگرانی از چهره جبرائیل رخت بر بسته. جبرئیل عرض کرد: بهتر است که پیام آور و بنده او باشید. پس پیغمبر گفت: می خواهم بنده و رسول خدا باشم. پس آن فرشته با گامهای خود آسمانهای هفتگانه را درنوردید.

هر آسمان را یک گام خود کرد و هر چه بالا رفت کوچک تر شد تا آنکه به اندازه مرغ کوچکی شد. پس حضرت به جبرائیل فرمود: دیدم طوری ترسیده بودی که رنگت تغییر کرده بود؟ جبرائیل گفت: یا رسول الله مرا ملامت مفرما. آیا دانستید که این فرشته که بود؟ این اسرافیل "حاجب الرب" بود و از زمانیکه حق تعالی آسمانها و زمین را خلق فرموده از مکان خود پائین نیامده

من او را دیدم که به سوی زمین می آید، گمان کردم که برای بر پا کردن قیامت آمده است پس از ترس قیامت، رنگم چنان تغییر کرد که مشاهده فرمودید. پس چون دیدم که برای امر قیامت نیامده بلکه حق تعالی چون شما را برگزیده و به خاطر عظمت شما او را به نزد شما فرستاده، رنگم به حال اول برگشت و نفسم به سوی من برگشت^{۳۵۳}

چرا جبرئیل از ترس بیهوش شد؟

قطب راوندی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که حضرت عیسی (علیه السلام) از جبرئیل پرسید: کی قیامت بر پا خواهد شد؟ جبرئیل چون اسم قیامت شنید به لرزه افتاد و از هوش رفت؛ پس

چون به حال آمد گفت ای روح خدا ، مسئول بساط قیامت، عالمتر از پرسشگر نیست ، سپس آیه شریفه ای (۳۵۴) را که ذکر شد خواند^{۳۵۵}

پیامبر با شنیدن نام قیامت رنگ به رنگ می شد

و روایت شده که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله قیامت را یاد می نمود، صدای آن حضرت شدید و رخسار آن حضرت سرخ می شد^{۳۵۶}.

پهلوانی که با شنیدن عظمت قیامت ، دچار تحول شد!

شیخ مفید در ارشاد نقل کرده که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله از غزوه تبوک به مدین مراجعت فرمود، ((عمرو بن معدی کرب)) به خدمت آنحضرت شرفیاب شد، حضرت به او فرمود: اسلام بیاور ای عمرو تا خدا تو را از فزع اکبر و بیچارگی بزرگ نجات بخشیده و ایمن گرداند یعنی ترسی که بزرگترین ترسهاست . عمرو گفت : ای محمد صلی الله علیه و آله فزع اکبر کدام است ؛ من کسی هستم که نمی ترسم

شیخ عباس قمی (ره) گوید: معلوم می شود عمرو بن معدی کرب ، مردی دلیر و شجاع بوده است ؛ نقل شده که او از شجاعان نامی روزگار بوده و بسیاری از فتوحات مسلمان به دست او واقع شده و شمشیر او به صمصامه معروف بود، که با آن ، به یک ضربت ، پاهای شتر را از هم جدا می کرد

و عمر بن الخطاب در زمان خلافت خود از او خواهش کرد که آن شمشیر را نشان او دهد، عمرو آن را حاضر کرد. عمر آن را کشید و بر محلی زد که تیزی آنرا امتحان کند ادا اثر نکرد. عمر آن را دور

خداوند در وصف قیامت در سوره اعراف آیه ۱۸۷ می فرماید : هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَعْنِي فرارسیدن قیامت در (بر ۳۵۴. اهل) آسمانها و زمین، سنگین و دشوار و گران است، فرا نرسد شما را مگر به یکباره و ناگاه و بدون آنکه شما را خبر دهد

۳۵۵. تفسیر قمی/ ج ۲/ ص ۲۷

۳۵۶. قصص الانبیاء/ ص ۲۷۰

افکند و گفت : این چیزی نیست . عمرو گفت : ای امیر؛ شما از من شمشیر طلبید نه بازویی که با آن شمشیر می زد. عمر از سخن عمرو بدش آمد و او را سرزنش کرد و به قولی او را بزد و (صد البته که عمر مردی خشن و تلخ رو بود و در بسیاری از موارد از پیامبر می خواست تا مردمان را با شمشیر بکشد . و پیامبر مانع او می شد

و چون عمرو گفت من از فزع اکبر و بیچارگی و دلهره بزرگ قیامت نمی ترسم ، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمرو؛ چنین نیست که گمان کرده ای ؛ همانا صیحه ای بلند خواهد شد که مرده ای نماند، مگر آنکه زنده شود و نماند زنده ای مگر آنکه بمیرد، مگر آنها که خدا بخواهد نمیرند. پس یک صیحه دیگر بر ایشان زده می شود که همه زنده می شوند و صف می کشند و آسمان شکافته می شود و کوهها متلاشی و پراکنده می شوند و پاره هایی از آتش جهنم جدا شود و کوه ها افکنده شود؛ پس نماند صاحب روحی مگر آنکه دلش کنده شود و گنااهش را یاد کند و مشغول به خود شود، مگر کسانی که خدا خواسته باشد(که چنین نشود)

نوشته اند که فرمود : پس کجایی تو ای عمرو ؟ عمرو گفت : همانا من می شنوم امری را که عظیم و بزرگ است ^{۳۵۷}

چرا موی سر بعضی از مرده ها سفید می شود؟

از روایات بر می آید که به حدی قیامت هولناک و دهشتناک است که اموات و مردگان در عالم برزخ و قبر نیز هول و تکان و بیم و وحشت آن را دارند، به نحوی که بعضی از مردگان که به دعای اولیاء خدا زنده شده اند موهایشان تمام سفید بوده . سبب سپیدی موی آنها را پرسیدند، گفتند وقتی که ما را به زنده شدن امر کردند گمان کردیم که قیامت بر پا شده و از وحشت و هول قیامت تمامی موهای ما سپید شد. ^{۳۵۸}

مردم همه در آن روز مستند!

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (حج / ۲)؛ هنگامه روز قیامت چنان است که مشاهده می کنید، هر زن شیرده از هول، طفل خود را فراموش می کند و هر آبستن بار رحم را بیفکند و در آن روز مردم را از وحشت بی خود و مست بنگری، در صورتی که مست نیستند و لکن عذاب خداوند سخت است.

((چنان که شنیده شد هنگام آتش سوزی چادرهای حاجیان در عرفات مادری هنگام دویدن دست کودکش را رها کرد و بعد از مدتی از وحشت و گرمای شعله ها نوزاد در آغوش گرفته اش را نیز رها کرد و خود را به مکان امن رسانید))

وقتی در قیامت چشم پیامبران به شعله های سرکش جهنم می افتد همه از ترس به زانو می افتند

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در بیان شدت و خروش و لهیب جهنم می فرمایند:
ولو زفرت جهنم زفرة لم يبق ملك مقرب و لا نبي مرسل الا خر جاثيا على ركبتيه؛ يقول: رب نفسي و «نفسی، حتی ینسی ابراهیم اسحق یقول: یا رب انا خلیلک ابراهیم فلا تنسني و اگر جهنم به خروش آید، هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل نمی ماند مگر اینکه به زانو در می افتد و می گوید: پروردگارا! نجاتم ده، نجاتم ده. حتی ابراهیم فرزندش، اسحاق، را از یاد می برد و می گوید: پروردگارا! من خلیل تو ابراهیم هستم، فراموشم نکن^{۳۵۹}
اسامی قیامت:

یوم المجموع! روزیکه همه خلایق جمع می شوند - یوم المشهود! روزیکه عده ای در آن مورد شهادت واقع می شوند - یوم التلاق! روز ملاقات اهل آسمان و زمین - یوم التناد! روزیکه

معارف قران واهلیت علیهم السلام

اهل بهشت و جهنم، یکدیگر را صدا می زنند. -یوم الآزفة! روز نزدیک شونده -یوم التغابن! روز زیان اهل جهنم -یوم الحاقة! روزیکه وقوعش، حقیقت دارد. -یوم القارعة! روز کوبنده -یوم الطامة الكبرى! روز حادثه عظیم -یوم الموعود!

روز وعده شده -یوم الشاهد! روزیکه عده ای در آن شهادت می دهند -یوم الغاشية! روزیکه پوشنده و فراگیر است -یوم تبلی السرائر! روزیکه اسرار آشکار می گردد. -یوم الصاخة! روز بانگ هول انگیز -یوم ترجف الراجفة! روزیکه لرزاننده می لرزاند . -یوم الفصل! روز داوری -یوماً عبوساً قمطیراً! روزیکه گرفته و سخت است. -یوم الواقعة! روز بوقوع پیوسته -یوم الواهية! روزیکه آسمان سست می شود. -یوم الخافضة و الرافعة! روزیکه کافر خوار و پست و مؤمن عزیز و برتر می گردد. -یوم الفتح! روز پیروزی مؤمنین -یوم الحسرة! روز پشیمانی جهنمیان...

آثار تلاوت بعضی از سوره ها در قیامت

کسیکه سوره یونس را در هر دو یا سه ماه تلاوت کند، روز قیامت از مقربین است * کسیکه سوره هود را در هر جمعه قرائت نماید، در قیامت از زمرة پیامبران بوده و خطایش پاک می شود. * کسیکه سوره یوسف را در هر روز یا هر شب، تلاوت کند، در قیامت، جمالش مثل یوسف بوده و

دچار فزع اکبر نمی گردد. * کسیکه سوره رعد را تلاوت نماید، بدون حساب، وارد بهشت شده و اجازه شفاعت در مورد خانواده و دوستانش

را به او می دهند* کسیکه سورة کھف را در هر شب جمعه بخواند، شهید می میرد و در قیامت با شهداء محشور می شود* کسیکه بر تلاوت سورة مریم مداومت نماید، رو قیامت جزء اصحاب عیسی (ع) محشور

شده و پادشاهی سلیمان را به او می دهند* کسیکه سورة احزاب را زیاد قرائت کند، در قیامت در کنار پیامبران، خواهد بود* کسیکه در نمازهای واجب و مستحب، سورة دخان را تلاوت کند، در قیامت، ایمن بوده و از او حسابی آسان کشیده و نامه عملش را بدست راست می دهند* کسیکه

در هر جمعه، سورة احقاف تلاوت نماید، در دنیا، دچار ترس نشده و در

قیامت، ایمن خواهد بود* کسیکه سورة انا فتحنا را تلاوت کند، در قیامت به او مخلص خطاب می شود* کسیکه هر شب قبل از خواب، سورة واقعه را تلاوت نماید، روز قیامت، خدا را با صورت نورانی ملاقات کند* کسیکه سورة های طلاق و تحریم را در نمازهای واجب بخواند،

در قیامت، دچار ترس نمی شود* کسیکه بر سورة لا اقسام مداومت کرده و به آن عمل کند، با بهترین صورت محشور شده و از صراط و میزان عبور

کند* کسیکه سورة والنازعات را تلاوت نماید، سیراب می میرد و سیراب محشور می شود و سیراب به بهشت می رود* کسیکه سورة ذات البروج را در نمازهای واجب، تلاوت کند، در موقف پیامبران می ایستد* کسیکه سورة الطارق را در نمازهای واجب تلاوت کند، در قیامت دارای جاه و مقام بوده و از رفیقان پیامبران است* کسیکه سورة اعلی را در نمازهای واجب و مستحب، تلاوت کند، به او گفته می شود: از هر دری که می خواهی، وارد بهشت شو!* کسیکه بر تلاوت سورة العادیات مداومت کند، با علی (ع) محشور شده و در کنار او خواهد بود* کسیکه القارعه را زیاد تلاوت کند، از حرارت جهنم ایمن است* کسیکه سورة عصر را در

نوافل بخواند، با خنده و نور مبعوث شده و داخل بهشت می شود* کسیکه سوره لایلاف را زیاد تلاوت نماید، او را بر مرکبی از مرکبهای بهشت سوار نمایند.

عده ای از مردم بصورت غیر انسان محشور می شوند!

شکلهای گوناگون در محشر

(۳۶۰) یوم ینفخ فی الصور فتأتون أفواجا

:در تفسیر مجمع البیان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مروی است

وقتی که معاذ از معنای این آیه: یوم ینفخ فی الصور فتأتون أفواجا پرسید: روز قیامت که صور دمیده می شود دسته دسته می آید؛ یعنی چه؟

حضرت فرمود: ای معاذ! مطلب بزرگی را پرسش نمودی، پس اشک در چشم مبارک بگردانید و فرمود: امت من در روز قیامت ده صنف می شوند که البته خداوند این ده صنف را از جمله مسلمین جدا می کند و صورتشان را تغییر می دهد؛ عده ای به شکل میمون و بعضی به صورت خوک و پاره ای دست و پا بریده، برخی کور و گروهی گنگ و کردند و طایفه ای وارد محشر می شوند در حالی که زبانشان را می جوند و چرک از دهان آنها بیرون می آید و اهل محشر از گند آنها در زحمت اند و عده ای وارونه سرنگون وارد محشر می شوند و به همان حال آنها را به عذاب می برند و عده ای به شاخه ای از آتش آویخته شده اند و دسته ای بوی گند آنها از مردار بیشتر است و دسته دیگر جبهه هایی که از قطران است بر آنها پوشانیده باشند که چسبیده باشد به پوستهایشان

پرسیدند: اینها چه کسانی هستند؟

فرمود: آن کسی که به صورت میمون وارد محشر می شود، نمام است؛ یعنی سخن چین و آن کسی است که میان دو نفر را بهم می زند و سخن هر یک را که درباره دیگر گفته، برای او خبر برد

آن که به شکل خوک می آید، خورنده حرام است؛ کسی است که مثلاً در کسبش کم فروشی کرده، غش در معامله کرده، مال مردم را خورده است. و آن که سرنگون است کسی که رباخواری کرده است آن کس که زبانش را می جود و چرک از دهانش بیرون می آید عالم بی عمل می باشد؛ هر عالمی است که کردارش غیر از گفتارش باشد؛ خوب موعظه می کند؛ اما در عمل به گل فرو رفته، دیگران از سخنانش بهره برده اند؛ اما خود بدبختش بی عمل بوده، این است که زبانش را می جود و حسرت می خورد.

آن که دست و پا بریده وارد محشر می شود، آزار رساننده به همسایه است (فرمود:) آن کسی که کور وارد محشر می شود، حاکم جور و ناحق است که حکم به ناحق کرده و اما گنگ و کر، آنهایی هستند که خود پسندند؛ یعنی عجب دارند؛ هر خود پسند خودخواهی، کر و گنگ، وارد محشر می شود.

و آن را که به شاخه ای از آتش می بندند، کسانی هستند که در دنیا نمامی و سعایت می کردند نزد سلاطین و اسباب زحمت مردم و آزار رساندن به آنها را فراهم می کردند و آنهایی که از مردار گندترند؛ کسانی هستند که از شهوات و لذتهای حرام برخوردار بودند و حق واجب الهی را که در مال آنها بود، نمی دادند و آنهایی که جبه های آتشین بر آنها پوشیده می شده، پس (۳۶۱) تکبر کنندگان و فخر و ناز کنندگانند

محدث فیض در عین الیقین این طور نقل می فرماید که: وقتی شرابخوار وارد محشر می شود، شیشه

شرابی به گردنش آویزان و قدح شرابی به دستش چسبیده و بوی گندی از او بلند است که از هر

مرداری گندتر است و همه او را می شناسند که شرابخوار بوده است و هرکس بر او بگذرد، او را لعنت

کند؛ چنانچه آنها که اهل طربند تار و طنبورشان به دستشان چسبیده و بر سر آنها می خورد، اصلاً از

(۳۶۲) قیافه و سیمای هرکس معلوم است که اهل چه گناهی بوده است

(۳۶۳) و نیز در کتاب مزبور نقل کرده: یحشر بعض الناس علی صور یحسن عندها القردة و الخنازیر

۳۶۱. تفسیر مجمع البیان: ۱۰/۴۲۳-۴۲۴

۳۶۲. یعرف المجرمون بسیماهم فیؤخذ بالنواصی و الأقدام الرحمن: ۴۱

۳۶۳. علم الیقین: ۲/۹۰۱

معارف قران واهلیت علیهم السلام

بعضی از مردم به صورتها و شکلهایی وارد محشر می شوند که شکل میمون و خوک نسبت به آنها زیباست.

و نیز از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که فرمود: يحشر الناس يوم القيامة ثلثة اصناف: ركبانا و مشاء و علی و جوههم فقيل يا رسول الله و كيف يمشون علی و جوههم؟ قال: الذی (۳۶۴) امشاهم علی اقدامهم قادر علی ان یمشیهم علی و جوههم

مردم در قیامت سه جور محشر می شوند؛ بعضی سوار و بعضی پیاده و بعضی بر صورتها حرکت می کنند. گفتند یا رسول الله! چگونه با سر می توان حرکت کرد؟! فرمود همان خدایی که آنها را در دنیا بر پاهایشان حرکت می داد، قادر است که آنها را با سرهایشان حرکت دهد.

گیر کردن دلها در گلوها

(۳۶۵) ... و أنذرهم يوم الأزفة اذا القلوب لدى الحناجر كظمین و بترسان ایشان را از روز قیامت که بزرگ و نزدیک است در آن روز دلهای مردمان نزد گلوهای ایشان خواهد بود.

چون از هول و ترس آن روز، دلها از جای خود کنده شده و گلوها بماند؛ نه برگردد به جایش تا راحت شوند و نه بیرون می افتد تا خلاص شوند و دلها در آن روز از غم و اندوه پر باشد. و خلاصه به قدری ترس آور است که دلها جا کن می شود و راه گلو و نفس را می گیرد. نص قرآن مجید است. خدای تعالی مکرر خبر داده از ترس چنین روزی که برادر از برادر می گریزد. شخص از پدر و مادر فرار می کند. از زن و فرزند دوری می جوید. و در این آیه خداوند وضع وحشت زدگی و هراس آدمی را در آن روز بیان می فرماید که از شدت هول، قوی ترین علاقه های انسانی؛ یعنی علاقه به زن و فرزند و پدر و مادر و برادر در آن روز گسیخته می گردد و هرکس چنان به خود مشغول و گرفتار نتیجه کردارهای خود هست که به دیگران نمی تواند توجهی داشته باشد، از این جاست که از همه فرار می کند (۳۶۶).

۳۶۴. علم الیقین: ۹۰۱/۲

۳۶۵. مؤمن: ۱۸

۳۶۶. يوم یفر المرء من أخیه و أمه و أبیه و صاحبته ی و بنیه عبس: ۳۴-۳۶

معارف قران واهلیت علیهم السلام

نیز می ترسد که مبادا مطالبه حق خود کنند. بلی نفسها در گلو بند می آید، دیگر آوازی جز همه از (۳۶۷) این همه جمعیت شنیده نمی شود

ان الذین سبقت لهم منا الحسنی أولئک عنها مبعدون لا یسمعون حسیسها و هم فی ما اشتہت أنفسهم (۳۶۸)... خلدون لا یحزنهم الفزع الأكبر

جز این نیست آنان که پیشی گرفته برای ایشان حسنی، از دوزخ دور شدگانند، نشنوند آواز آتش را و در آنچه بخواهند و دوست دارند همیشه خواهند بود. اندوهناک نسازد ایشان را ترسی که بزرگترین ترسهاست

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مروی است که فرمود: یا علی! تو و شیعیانت در امان هستید (۳۶۹) از فزع اکبر و این آیه راجع به شماس

در تفاسیر عامه هم مانند کشاف زمخشری و تفسیر امام فخر رازی و ثعلبی و روح البیان و غیره روایت نموده اند از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) (۳۷۰) کسی که با دوستی آل محمد بمیرد، با توبه مرده. پاک از دنیا رفته. سر از قبر که در آورد، با دل خنک وارد محشر می شود. نه هولی و نه ترسی از قیامت دارد و بهشت برایش زینت داده می شود؛ چنانچه حجله گاه برای عروس

دمیدن اسرافیل در صور

هنگامی که می خواهد قیامت بر پا شود، اولین امری که واقع می شود نفخ صور است که خدای تعالی مکرر در قرآن مجید خبر داده است (۳۷۱). از آیات و اخبار این طور استفاده می شود که دو نفخ در صور است؛ یکی نفخ اماته و دیگری نفخ احیا که می فرماید: و نفخ فی الصور فصعق من فی السموت و من فی (۱۳۵) الأرض الا من شاء الله ثم نفخ فیہ آخری فاذا هم قیام ینظرون

³⁶⁷ و خشعت الأصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا طه: ۱۰۸

³⁶⁸ انبیاء: ۱۰۱-۱۰۳

³⁶⁹ تفسیر برهان: ۷۴/۳

³⁷⁰ معاد شهید دستغیب

³⁷¹ و یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السماوات و من فی الأرض... نمل: ۸۷

دمیده می شود در صور، پس هلاک می شود هر که در آسمانها و زمین است مگر آن را که خدا بخواهد، سپس دوباره دمیده می شود، آنگاه قیامت بر پا می شود و ایشان ایستادگان نگاه کننده اند

نفخه احیا و رخدادهای پس از آن

(۳۷۲) لمن الملك اليوم لله الواحد القهار...

ندای قهر الهی بلند می شود که ای گردنکشاها! ای آنهایی که کبر می ورزیدید! (من، من) می کردید! کجا هستید؟ امروز حکومت و سلطنت مطلقه برای کیست؟ یک نفر نیست که جواب بدهد، سپس خداوند خود می فرماید که: لله الواحد القهار. پس از این نفخه مدتی می گذرد که نفخه احیا و زنده شدن و بر پا شدن قیامت دمیده شود

از معصوم سؤال کردند که فاصله این دو نفخه؛ یعنی مدتی که هیچ جنبنده ای در عالم وجود نیست چقدر است، در روایتی می فرماید چهل سال (۳۷۳) و در روایت دیگر چهارصد سال طول می کشد و بنا به روایات، قضایای عجیبه ای که گذشت از بهم خوردن افلاک و زلزله و ریزه ریزه شدن کوهها و آتش گرفتن دریاها در این مدت اتفاق می افتد

سپس امر می شود که باران ببارد. باران شدیدی مدت چهل روز در سرتاسر زمین می بارد. اول کسی که به امر پروردگار دوباره زنده می شود، اسرافیل است که باید در صور بدمد تا قیامت بر پا شود. اسرافیل ندا می کند ای روحهایی که از بدنها بیرونید! ای بدنهای پراکنده شده! ای گوشت و استخوانهای پوسیده و موهای متفرق شده! همه برگردید و جمع شوید برای حساب. بشتابید برای حساب! (۳۷۴)! وحی الهی به زمین می رسد که آنچه در جوف دارد، بیرون بریزد: و أخرجت الأرض أثقالها آنچه از بدنها در زمین است به واسطه زلزله شدید بیرون می ریزد. اجمالاً ذرات بدن بهم پیوسته و روح در آن دمیده می شود، یکدفعه همه می ایستند. هیچ مانعی ندارد که همه با هم بدنشان درست و روح در آنها دمیده شود. برای خدا خلقت یک نفر و یا میلیاردها نفر فرقی ندارد (۳۷۵). همه می ایستند؛

۳۷۲ مؤمن: ۱۶

۳۷۳ بحار الأنوار: ۳۲۱/۶

۳۷۴ ایها روح الخارجة و اللحوم المتمزقة و العظام البالية و الشعور المستفرقة هلمو للحساب (زاد المسیر: ۳۴/۵)

۳۷۵ ما خلقکم و لا بعثکم الا کنفس واحده... لقمان: ۲۸

اما منظره و گفتار اشخاص فرق می کند؛ نیکوکاران که سر از قبرها در آورند، خدای را شکر می کنند که (۳۷۶) به وعده خود وفا فرموده و قیامت را بر پا کرد تا ایشان به پاداش نیکوییهایشان برسند برخی دیگر هم هستند که بیچاره وار فریاد: واحسرتا بلند می کنند. ناله می کنند که کی ما را از قبرهایمان بلند کرد (۳۷۷)؟

در روایت دارد که یک پایش در قبر است، یک پای دیگر بیرون. سیصد سال به حالت بهت و حیرت ایستاده است. این مقدمه عذاب است.

روزی جبرئیل به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: می خواهید کیفیت قیامت را ببینید؟

فرمود بلی. حضرت را به قبرستان بقیع آورد. پا را به قبری زد و گفت: برخیز به اذن پروردگار. شخصی نورانی، خوش و خرم سر از قبر به در آورد و گفت: الحمدلله الذی صدقنا وعده. بعد پا به قبر دیگری زد و گفت: قم باذن الله!

!شخص بد هیکلی با منظره موحشی بیرون جست و گفت: واحسرتا

(۳۷۸) جبرئیل عرض کرد: این طور، مؤمنین و کفار سر از قبر بیرون می آورند

در روایات دارد که: مؤمنین در برزخ از پروردگار عالم می خواهند که قیامت زودتر بر پا شود؛ چون نمونه لذت را چشیده و پی اصلش می گردند (۳۷۹) از آن طرف کفار و فساق می گویند: خدایا! ما را (۳۸۰) همین جا نگهدار؛ چون نمونه کمی از عذاب را دیده اند

(۳۸۲) خافضة رافعة (۳۸۱) - یوم تبلی السرائر

روز قیامت روزی است که بعضی کسانی که در دنیا پست بودند ولی دارای تقوا بودند، آنها بزرگ و

۳۷۶. الحمدلله الذی صدقنا وعده... زمر: ۷۴

۳۷۷. یویلنا من بعثنا من مرقدنا... یس: ۵۲

۳۷۸. بحار الأنوار: ۳۹/۷

۳۷۹. همان: ۲۶۸/۶

۳۸۰. همان: ۲۷۰

۳۸۱. واقعه ۳

۳۸۲. طارق: ۹

معارف قران واهلیت علیهم السلام

آقایند، برعکس برخی که در دنیا محترم و بزرگ بودند ولی تقوا نداشتند، آنها را خوار می کند خافضة؛ یعنی پست کننده - رافعة؛ یعنی بلند کننده

زین العابدین که فریادش در سحرهای ماه مبارک رمضان از عریانی قیامت بلند است: ابکی لخروجی (۳۸۳) عن قبری عریانا ذلیلا

شناخته شدن گناهکاران

(۳۸۴) یعرف المجرمون بسیمهم فیؤخذ بالنوصی و الأقدام
:موقف اول در محشر، حیرت است که در قرآن مجید چند جا به آن تذکر داده شده
(۳۸۵) مهطعین مقنعی رءوسهم لا یرتد الیهم طرفهم و أفدتهم هوآء
چشمها حرکت نمی کند در صورتی که اهل معصیت باشد، سنخ همان معصیت همراهش هست به
قسمتی که همه متوجه می شوند که این شخص، مرتکب چه گناهی بوده است

:در کتاب لثالی الأخبار از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مروی است که فرمود
می آید شارب الخمر در قیامت در حالی که صورتش سیاه، چشمانش ازرق، لبهایش آویزان، لعاب
دهانش بر سینه تا قدمش ریزان و هر که بر او بگذرد، از بوی گندش در اذیت و زبانش از دهن بیرون
(۳۸۶) افتاده است

و نیز فرموده: قسم به خدایی که مرا مبعوث فرموده، شرابخوار تشنه بمیرد و تشنه در قبر می رود و
تشنه محشور می شود و هزار سال از تشنگی ناله می کند، پس از آن از حمیم جهنم به او می
(۳۸۷) خوراند

رباخوار که از قبر در می آورد، شکمش آنقدر بزرگ می شود که روی زمین می کشد. می خواهد بلند
شود، نمی تواند. سرش را پایین انداخته و همه او را می شناسند که رباخوار است

۳۸۳. بحار الأنوار: ۸۹/۹۸

۳۸۴. الرحمن: ۴۱

۳۸۵. ابراهیم: ۴۳

۳۸۶. لثالی الأخبار: ۲۰۹/۵

۳۸۷. همان

اگر اهل تار و طنبور است، آلت موسیقی همراهش است. در کتاب انوار نعمانیه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که فرمود

صاحب طنبور رو سیاه محشور می شود و به دستش طنبوری است از آتش که بر سرش می خورد. هفتاد هزار ملک عذاب هستند که بر سر و صورتش می زنند و صاحب غنا (آوازه خوان) و صاحب مزمار و دف، کور و کر و گنگ محشور می شود

و نیز روایت کرده: کسانی که با مردم دو زبانی بودند؛ یعنی در حضور خلق جوری حرف می زدند و در پشت سر طور دیگر، اینها در قیامت دو زبان از آتش دارند و کسانی که به زبان خود، مردم آزار بودند،^(۳۸۸) زبانهای آنها از پشت سرشان بیرون است

گروهی هم مانند مور، ضعیف و ناتوان و زیر دست و پا له هستند؛ اینها متکبرانند که در دنیا به مردم بزرگی می فروختند. از بوی چرکی که از عورت زناکاران برخاسته می شود، اهل محشر ناله می کنند بلکه ظاهر روایات این طور است که هر ملکه رذیله، خلق زشتی و عادت به گناهی، شکل خاصی و هیبت و صورت مناسبی با آن گناه به صاحب خود خواهد داد که به آن صورت، گناه او شناخته خواهد شد

یک روز قیامت معادل پنجاه هزار سال

^(۳۸۹) کان مقداره و خمسين ألف سنة...

در جلد سوم بحار الأنوار، چندین روایت از معصوم رسیده که می فرماید: قیامت پنجاه موقوف دارد که هر کدام، هزار سال می باشد^(۳۹۰)؛ یعنی برای هر یک هزار سال، بایستی توقف کرد، پنجاه هزار سال از آنچه که می شماریم مما تعدون از سال شمسی یا قمری. اگر سؤال شود که عالم قیامت روز و شبی که ندارد، آفتاب و مهتاب که نیست، پس چرا تعبیر از قیامت، به روز شده؟ گوییم: چون روز، عبارت است از قطعه ای از زمان که به وسیله آفتاب عالم روشن شده به طوری که چشم انسان هرچه را در شب نمی دید، در کمال وضوح و ظهور می بیند. همچنین در قیامت آنچه در دنیا پنهان بود از باطن اشخاص و درستی و نادرستی عقاید و خوبی و بدی اعمال و آثار آنها تماماً در قیامت آشکار می شود: یوم تبلی

³⁸⁸ انوارنعمانیه: ۲۵/۳

³⁸⁹ معارج: ۴

³⁹⁰ بحارالأنوار: ۱۲۶/۷

السر آثر (۳۹۱) قیامت روزی است که تمام سریره و نهانیهای بشر فاش می گردد

(۳۹۲) و نیز می فرماید: ...وبدا لهم من الله مالم یكونوا یحتسبون

ظاهر می شود برای ایشان آنچه را گمان نمی کردند

آری، دنیا شب است. ظلمت است. کسی از دیگری خبر ندارد، بلکه از باطن خود هم بی خبر است و روی کارها سرپوش است؛ اما قیامت روز است. واقعا هم روز است. روزی که شب ندارد روزی که پنجاه

هزار سال است. آفتاب حقیقت قیامت که بتابد می فهمیم که چه هستیم و دیگران چه اند. خلاصه،

موافقی دارد؛ موقف حیرت را گفتیم. موقف دیگر سکوت از ترس است که در آیه شریفه می فرماید:

(۳۹۳) جز همه، صدای دیگری شنیده نمی شود

(۳۹۴) می خواهند صدا بدهند لیکن دلها از ترس در گلوها گیر کرده

صدایی از کسی بر نمی خیزد

موقف دیگر، هنگام صحبت است. از یکدیگر سؤال می کنند (۳۹۵) از گناهان و ثواب همدیگر می پرسند

در موقف دیگر از یکدیگر می گریزند؛ پدر از فرزند، زن از شوهر، برادر از برادر و غیره که در قرآن

از مردم در آن روز، به پروانه های پراکنده تعبیر می فرماید (۳۹۶) در سوره طور می فرماید: کافران،

(۳۹۷) ترس از چشمانشان می بارد، از قبرها بیرون آمده مانند ملخ در صحرای محشر متفرق می شوند

دیده اید وقتی که ملخ می آید چطور هر یک از جهتی می رود، بعضی پایین و برخی بالا، گروهی به چپ

و عده ای به راست بدون نظم پراکنده می شوند، زن و مرد هم در قیامت این طور از یکدیگر فرار می

کنند که پراکنده می شوند؛ البته فرارشان سودی ندارد؛ چنانچه در تفسیر سوره الرحمن است که در آن

روز امر می شود که ملائکه آسمان دوم دور ملائکه آسمان اول را بگیرند، همین طور تا هفت صف از

طارق: ۹³⁹¹

زمر: ۴۷³⁹²

و خشعت الأصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا طه: ۱۰۸³⁹³

اذ القلوب لدی الحناجر کاظمین... غافر: ۱۸³⁹⁴

و اقبل بعضهم علی بعض یتساؤلون طور: ۲۵³⁹⁵

یوم یكون الناس کالفراس المبتوث قارعة: ۴³⁹⁶

خشعا أبصارهم یخرجون من الأحداث کأنهم جراد منتشر: ۷³⁹⁷

معارف قران واهلیت علیهم السلام

ملائکه آسمانهای هفتگانه. این قشون الهی است که اطراف صحرای محشر را گرفته (۳۹۸). ای جن و انس! اگر می توانید فرار کنید لیکن فرار محال است. در آن روز انسان می گوید: کجا فرار کنم؟ کجا بروم؟ اما هیچ جای فراری نیست مگر به سوی پروردگار برای کسی که با خدا سر و کاری داشته و گرنه (۳۹۹) برای دیگران مفری نیست.

موقف دیگر سؤال است. هرکس از آشنایان خودش استدعا می کند که حسنه ای از خود به او بدهند لیکن هیچ کس نمی دهد؛ چون خودش هم محتاج است. پدر از فرزندش می خواهد که در دنیا چقدر من زحمت تو را کشیدم. چه رنجها که در تربیت تو بردم، حالا حسنه ای به من بده. فرزند گوید: من از تو محتاجترم. و همچنین برادر به برادر و غیره هیچ کس به فریاد دیگری نمی رسد؛ یعنی خودش هم گرفتار و محتاج است.

دعوت از مردم برای خواندن کارنامه اعمال

اگر بچه ای در مدرسه نمره اول شده باشد، چقدر خوشحال است، داد و فریاد می کند که همه بدانید و بیایید کارنامه ام را نگاه کنید و ببینید قبول شده ام، نمره اول شده ام. فردای قیامت هم که نامه عمل مؤمن را به دست راستش می دهند با یک سروری فریاد می زند: ای دوستان! ای آشنایان من! بیایید ببینید و نامه عمل مرا بخوانید: ...هاؤم اقرءوا کتیبه (۴۰۰) نمازها و روزه ها و انفاقهای قبول شده مرا نگاه کنید: انی ظننت انی ملق حسابیه (۴۰۱) من خودم در دنیا به فکر امروز و حساب امروز بودم: فهو فی عیشة راضیة پس چنین شخصی در خوشبختی و در زندگی آسوده جاودانی و بهشت بزرگ خواهد بود؛ ولی وای از آن بچه بدبختی که مردود شده باشد! در کوچه و خیابان آهسته آهسته با سر به زیر افکنده و حال نزاری، رو به خانه می آورد. آرزوی مرگ می کند. گاهی هم دق می کند. این مثل را هزاران مرتبه بالا ببرید حال گنهکارانی است که نامه عملشان را به دست چپشان داده اند:

یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السماوات و الأرض

۳۹۸. فانفذوا... الرحمن: ۳۳

۳۹۹. يقول الانسان يومئذ أين المفر كلا لا وزر الی ربك يومئذ المستقر

۴۰۰. حاقه: ۱۹

۴۰۱. حاقه: ۲۰

و أما من أوتي كتبه بشماله ی فبقول یلتنی لم أوت كتبه و لم أدر ما حسایه یلتنها كانت القاضیه ما (۴۰۲) أغنی عنی مالیه هلك عنی سلطنیه

پس می گوید: ای کاش! نامه عملم را به دستم نداده بودند. ای کاش! نفهمیده بودم که حسابم به کجا کشیده است. و این برای آن گوید که می بیند در آن نامه رسواییهاست. و ای کاش! که این حالت مرا مرگی بود قطع کننده کار من. و ای کاش! آن مرگ که ما را در دنیا بود، مرگی بود حکم کننده به آن که بعد از وی حیاتی نخواهد بود. و ای کاش! بمردمی تا برستمی. آنگاه از روی حسرت گوید: مال من به فریاد من نرسید و به کار من نخورد. ملک و قوه از دستم رفت. عده ای هم هستند که نامه عملشان را از عقب و پشت سر به آنها می دهند

(۴۰۳) و أما من أوتي كتبه ورآء ظهره ی فسوف یدعوا ثبوراً و یصلی سعیرا دو احتمال در آن است: یکی این که دو دستش را از عقب می بندند و نامه عمل را به دستش می دهند و سرش را بر می گردانند

احتمال دوم این است که دست چپش را در سینه اش فرو می کند که از پشتش بیرون می آید و رویش (۴۰۴) را بر می گردانند و به او می گویند نامه ات را بخوان: اقرأ کتبک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا وای از غیبتها! تهمت! دروغها! فحشها! آبروریزیهای که باید خودش بخواند. همچنین گناهان با سایر اعضا و جوارح را. صدای ناله اش بلند می شود که وای! از این کتابی که نمانده کوچک و بزرگی مگر این (۴۰۶) که آن را ثبت و ضبط کرده است (۴۰۵)، آنچه را که انجام داده در جلوش حاضر و آماده می بیند بعضی هستند که نامه عملشان را که نگاه می کنند، مفصلهایشان از هم جدا می شود. چرک و خون از چشمهایشان جاری می شود؛ چنانچه در روایت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) است که ندا می رسد مگر آنچه نکرده ای در نامه عملت می بینی؟

402. حاقه: ۲۵-۲۹

403. انشقاق: ۱۰-۱۲

404. اسراء: ۱۴

یاویلتن مال هذا الكتاب لا یغادر صغیره و لا کبیره الا أحصاها و وجدوا ما عملوا 405. حاضرا و لا یظلم ربک أحدا کھف: ۴۹

و کل انسان ألزمنه طائرہ فی عنقه ی و نخرج له القیامة کتابا یلقاه منشورا 406. اسراء: ۱۳

عرض می کنند: نه پروردگارا! همه اش درست است سر رابه زیر می اندازد در قیامت در آن واحد تمام افعال و پندار عمرش را در دنیا به یاد می آورند. همه را می بیند. عالم عجیبی است. حساب هرکس نزد خودش روشن است. برخی معطلی ایشان به اندازه چشم بر هم زدن است. ایشان صلحا هستند. بعضی هم هزار سال معطل پس دادن حساب هستند، نه این که حساب کردنش طول دارد نه، بلکه می خواهند در حیرت بماند و شکنجه ببیند و گرنه خداوند اسرع الحاسبین است. بعضی به مقدار دوشیدن گوسفند و پاره ای هم فاصله بین ظهر و عصر تا برسد به چهل سال و هزار سال تا پنجاه هزار سال که در هر موقفی از پنجاه موقف قیامت، هزار سال می ماند.

بشارتی بزرگ برای شیعیان اهل بیت (علیه السلام)

(۴۰۷) و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم
:در جلد دوم بحارالأنوار از امالی مفید به سند متصل از حضرت صادق روایت کرده، قال (علیه السلام)
اذا کان یوم القیمه وکلنا الله بحساب شیعتنا فما کان الله سئلنا الله ان یهبه لنا فهو لهم و ما کان لنا فهو لهم
(۴۰۸) ثم قرء ابو عبدالله (علیه السلام) ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم
چون قیامت شود، خدا حساب شیعیان ما را به ما واگذار می کند، پس هر حقى راجع به خداوند است، ما
از خداوند می خواهیم که به ما بخشد، پس آن حق به آنها بخشیده می شود و هر حقى راجع به خود
ماست، آن را هم به آنها می بخشیم. پس این آیه شریفه را قراءت فرمود
جز این نیست که به سوی ماست رجوع ایشان پس بر ماست حساب ایشان
و در کتاب مزبور، باب حساب یوم القیمه روایت دیگری از آن حضرت نقل کرده که پس از ذکر حق
:خدا و حق امام (علیه السلام) - که بخشیده شود - می فرماید
(۴۰۹) و ما کان فیما بینهم و بین الناس من المظالم اداه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) عنهم
و اما مظالم و حق مردم - که بر عهده شیعیان باشد - پس رسول خدا آن را به صاحب حق ادا فرموده
است.

407. مفاتیح الجنان / زیارت جامه کبیره

408. بحارالأنوار: ۱۹/۲۶۴/۷ ح

409. همان: ۴۸/۲۷۳ ح

خداوندا ما را از امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و شیعیان اهل بیت او قرار دهد و با آنها محشور فرماید.

بشارتی که برای شیعیان است این است که خدای تعالی روز قیامت حساب هر قومی را به امامش واگذار خواهد کرد. به به! از آن عملی که حسابگر آن حجة بن الحسن (علیه السلام) باشد. وقتی که عملمان را نگاه می فرماید، هر چند ما روسیاهیم و سر را به زیر انداخته ایم لیکن دوست ایشانیم. امید است ما را شفاعت کنند. شکر خدای را که حساب ما با شخص کریمی است که پیش خدا منزلت دارد.

اقامه میزان در قیامت

(۴۱۰)...و نضع الموزین القسط لیوم القیامه

(۴۱۱)...والوزن یومئذ الحق

:از جمله اموری که بایستی به آن اعتقاد داشت میزان است:

والمیزان حق میزان اعمال در روز قیامت بر پا می شود و کارهای هر کس سنجیده می شود که آیا کارهای خوبش بیشتر است یا کارهای بدش.

اصل میزان از ضروریات مذهب است. کلام در این است که حقیقت میزان و وزن چیست؟ علمای کلام هر یک طبق فهم و مذاق خود چیزهایی گفته اند؛ بعضی می فرمایند: نامه اعمال، وزن می شود. بعضی گفته اند: صورتهای جسمیه اعمال وزن می شود. اینها هیچ کدام مدرک معتبری ندارد، آنچه به نظر می رسد این است که میزان، به معنای سنجش است، از خرد و بزرگ. چیزی فروگذار نمی گردد. حالا به چه کیفیت است نمی دانیم؛ البته تا میزان گفته می شود نظر به ترازو و قپان نرود. اینها برای کشیدن برنج و عدس به کار می رود. ترازوی عدل الهی که برای سنجیدن نماز و روزه و انفاقهای شما به کار می رود، جز این است. اعمال خیر و شر را می سنجند تا کدام یک بچربد: ...فمن ثقلت موزینه فأولئک هم المفلحون (۴۱۲). آنهایی که برتری برای اعمال خیرشان است رستگارند. برعکس بدبختانی که جهت شر

۴۱۰. انبیاء: ۷۷

۴۱۱. اعراف: ۸

۴۱۲. اعراف: ۸

در ایشان غالب شده آنها زیانکارانند: و من خفت موزینه فأولئك الذين خسروا أنفسهم... (۴۱۳)؛ آنهايند که بر خودشان ظلم کرده و زیان رسانیده اند.

رسیدگی به حساب مردم

(۴۱۴) فلا نقيم لهم يوم القيمة و زنا...

از لحاظ حساب در روز جزا خلق بر چهار گروهند

طایفه اول: عده ای بدون حساب وارد بهشت می شوند. ایشان دوستان اهل بیتند که حرامی از آنها سر نزده یا این که با توبه از دنیا رفته اند

طایفه دوم: برعکس ایشانند، بدون حساب وارد جهنم می شوند که در قرآن می فرماید: فلا نقيم لهم يوم القيمة و زنا کسانی که بی ایمان از دنیا بروند، حسابی ندارند. عملشان ارزشی ندارد؛ چون بی ایمانند طایفه سوم: کسانی هستند که کارهایشان حساب دارد و در موقف قیامت معطل می شوند؛ اما عاقبت چون حسناتشان غالب است، اهل نجاتند و معطلی در حساب به مقدار گناه است؛ چنانچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ابن مسعود فرمود: برای گناه، شخص یک صد سال معطل می شود (هر). البته در روایت ذکر نشده که چه قسم گناهی است تا این که مؤمنین از جمیع (۴۱۵) چند بهشتی است. گناهان (۴۱۶) پرهیز کنند و از معطلی حساب، بترسند

طایفه چهارم: کسانی هستند که سیئات آنها بیشتر از حسناتشان باشد پس اگر شفاعت و فضل الهی به آنها برسد اهل نجات و به بهشت خواهند رفت و الا محکوم به عذاب و در آتش جای آنهاست تا هنگامی که از گناهان پاک شوند، آنگاه نجات خواهند یافت و آنها را به بهشت می برند. کسی که یک ذره ایمان داشته باشد، در جهنم نخواهد ماند و باقی نماند در آتش مگر کافر و معاند

یعنی اجر باقی نخواهد داشت و کردارهای نیک او هر چند زیاد و بزرگ باشد، او را به بهشت نخواهد برد؛ زیرا شرط دخول در بهشت اعتقاد به خدا و آیات اوست. کسی که خدا را باور ندارد، چگونه بهشت را می بیند و در ضمن حدیث اعرابی و سوسمار که در جلد دهم بحار است، رسول خدا (صلی الله علیه و

۴۱۳. اعراف: ۹

۴۱۴. کهف: ۱۰۵

۴۱۵. ان المرء لیجس علی ذنب واحد مائة عام (اصول کافی: ۲/۲۷۲/ح ۱۹)

۴۱۶. گناهان کبیره به قلم آیه الله دستغیب

آله و سلم) فرمود: هر کس زاد و توشه سفر اعرابی را فراهم کند، من ضامن می شوم زاد تقوای او را. سلیمان عرض کرد: یا رسول الله! زاد تقوا چیست؟ فرمود: گفتن لا اله الا الله هنگام مرگ که اگر آن را (۴۱۷) بگویی، مرا خواهی دید و الا مرا نخواهی دید.

احباط و تکفیر

(۴۱۸) و الذین کفروا فتعسا لهم و أضل أعمالهم ذلک بأنهم کرها ما أنزل الله فأحبط أعمالهم و الذین ءامنوا و عملوا الصلحات و ءامنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و (۴۱۹) أصلح بالهم. طوری که بشود ساده ذکر کرد تا همه بفهمند این است که اگر کسی بی ایمان از دنیا برود، هر چند از اول عمر تا آخر، کار نیک از او سر زده باشد، فایده ای ندارد. احباط؛ یعنی باطل کردن و از بین بردن. بی ایمان مردن، کارهای نیک را ضایع می کند. اگر کسی بگوید مگر نه این است که قرآن می فرماید: فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره (۴۲۰)؛ اگر کسی هموزن ذره ای نیکی کرد پاداشش را می بیند. جواب این است که این شخصی که کافر مرده، به دست خودش عملش را از بین برده؛ چون با کفر به خدا محال است اجر باقی و رفتن به بهشت. خدای تعالی هم در همین دنیا تلافی نیکیهایش را می کند؛ چنانچه در اول بحث گفتیم که ممکن است آسان جان دهد، یا مریض نشود، یا اگر شد، زود خوب شود، ضرر مادی به او نرسد و غیره. نص قرآن مجید است که: و الذین کذبو بئايتنا و لقاء الأخره حبطت أعمالهم هل یجزون الا ما کانوا یعلمون (۴۲۱)؛ هر کس کافر از دنیا برود کردارش را ضایع کرده است. و آنچه ذکر شد از احباط در متعدد قرآن راجع به شرک و کفر است، اما گناهان دیگر چطور است؟ آیا آنها هم اعمال را ضایع می

۴۱۷. بحار الأنوار: ۷۳/۴۳

۴۱۸. محمد (صلی الله علیه و آله و سلم): ۸-۹

۴۱۹. محمد (صلی الله علیه و آله و سلم): ۲

۴۲۰. زلزال: ۷

۴۲۱. اعراف: ۱۴۷

کنند؟! بلی نسبت به بعضی گناهان، آیات به خصوصی داریم^(۴۲۲)؛ مانند عاق والدین که می فرماید ندا می رسد: یا عاق! اعمال ما شئت^(۴۲۳)؛ هرچه می خواهی بکن که از تو پذیرفته نیست)، اگر آه مادر پشت سر کسی باشد، کوه، کوه عملش را آتش می زند. بعضی از گناهان هم مثل تهمت سبب بی ایمانی می گردد و همچنین حسد اگر بروز کند و به آزار رسانیدن دیگران برسد که: یأکل الایمان کما تأکل النار الحطب^(۴۲۴) چنانچه گذشت

تکفیر از کفاره^(۴۲۵) به معنای پوشانیدن و محو کردن اثر گناهی است که واقع شده است. شکی نیست که قبول ایمان کردن، اثر کفر سابق را محو می کند، پس اگر کسی از اول عمر بی ایمان بود و آخر عمر با ایمان شد و از دنیا رفت، یقیناً اهل نجات است و اما اثر گناهی که واقع شده پس محو کننده قطعی آنها توبه جامع شرایط است؛ چنانچه درباره اهل توبه در قرآن مجید فرموده: ...فأولئك یبدل الله سیئاتهم حسنات...^(۴۲۶) خداوند گناهان و زشتیهای آنها را تبدیل به حسنات و خوبیها می فرماید. و اما غیر از توبه صادقانه از حسنات دیگر، آیا محو کننده و پاک کننده گناهی است که واقع شده یا نه، پس ظاهراً آیه شریفه ...ان الحسنات یذهبن السیئات...^(۴۲۷)؛ آن است که فی الجمله بجا آوردن حسنات، پاک کننده سیئات است؛ ولی تعیین آنها؛ یعنی کدام حسنات است که این اثر را دارد، پس در بسیاری از روایات پاره ای از حسنات ذکر شده که پاک کننده است؛ مانند این که روایت شده در جلد پانزدهم بحار که: شخصی نزد خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد گناه من بزرگ است. گناهش این بود که در جاهلیت دخترش را زنده به گور کرده بود) عرض کرد: عملی یادم بدهید تا خدای تعالی مرا بیامرزد. فرمود مادر داری؟

عرض کرد: نه (معلوم می شود نیکی به مادر بزرگترین علاج این گناه و نظایر آن می باشد)

فرمود: خاله داری؟ گفت: آری

فرمود برو به خاله ات نیکی کن (تابه واسطه علاقه اش به مادرت، نیکی به مادر هم شده باشد)

اسراء: ۲۳ 422

بحار الأنوار: ۷۴/۸۰/ح ۸۲ 423

میزان الحکمه: ۲/۴۲۶/ح ۳۹۳۸ 424

لکفرنا عنهم سیئاتهم... مائده: ۶۵ 425

فرقان: ۷۰ 426

هود: ۱۱۴ 427

بعد فرمود: لو کان امه ؛ یعنی اگر مادرش بود، بهتر بود(۴۲۸)؛ چون نیکی کردن به مادر، اثرش در پاک شدن از چنین گناهی یقیناً بیشتر است

استدراج

در لغت:

استدراج در لغت به معنای این است که کسی در صدد بر آید پله پله و بتدریج از مکانی و یا امری بالا [رود و یا پایین آید و یا نسبت به آن نزدیک شود]. ۱

در اصطلاح:

در اصطلاح به معنای نزدیک شدن تدریجی به سوی هلاکت و نابودی در دنیا و یا آخرت است که به صورت خفا و ناپیداست. به عبارت دیگر استدراج تجدید نعمتی است بعد از نعمت دیگر بگونه‌ای که شخص و یا اشخاص و یا جامعه‌ای مورد عذاب غرق در مظاهر مادی و سرمست از نعمت های که یکی بعد از دیگری در اختیار شان قرار گرفته، به زیاده روی در معصیت و کفر و عناد می پردازد و به تدریج

و بدون توجه به سوی هلاکت و نابودی نزدیک می شود و از خدا و نتایج کارهای خود غافل می گردد. [۲]

همین معنا برای استدراج، از احادیث و روایاتی که در این موضوع از معصومین علیهم السلام نقل گردیده است نیز استفاده می گردد که از میان آنان روایاتی به عنوان نمونه نقل می گردد

از امام صادق علیه السلام از معنی استدراج پرسیده شد، در پاسخ فرمود

معنی آن این است که بنده چون گناه کند، به او مهلت داده شود و هنگام آن گناه نعمت او تجدید گردد [و او را از استغفار باز دارد و او نعمت گیر شود از راهی که نمی داند]. [۳]

استدراج)) عبارت است از مجازات خداوند، از طریق افزایش نعمت بعد از نعمت ، و به صورت ((تدریجی که مشمولین این سنت ، استغفار و توبه را فراموش می کنند و در آخرت به عذاب می رسند و یا یکباره آن نعمت ها را از دست می دهند و مورد عذاب واقع می گردند

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند وقتی بخواهد به بنده اش خیری برساند وقتی بنده اش گناهی - می کند به دنبال گناهش ، به بلاء و ناملایمتی دچارش می سازد، تا آنکه استغفار بیادش بیاید و وقتی بخواهد به بنده اش شرّی برساند وقتی بنده اش گناهی کرد، دنبال گناهش نعمتی به او می رساند، تابدین وسیله استغفار از یادش برود، و او همچنان به گناه کاری خود ادامه دهد، و این سخن خداست که می فرماید: ((سنستدرجهم منّا حیث لا یعلمون)) و این استدراج به نعمت دادن در وقت معصیت است. [۴]

از مجموعه ی آنچه گفته شد می توان چنین نتیجه گرفت که ((استدراج)) عبارت است از مجازات خداوند، از طریق افزایش نعمت بعد از نعمت، و به صورت تدریجی که مشمولین این سنت، استغفار و

توبه را فراموش می کنند و در آخرت به عذاب می رسند و یا یکباره آن نعمت ها را از دست می دهند و مورد عذاب واقع می گردند.

عوامل و زمینه های استدراج

کفر -1

[وَكَايِنَ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حَسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا.]] (٦) -

و چه بسیار مردم دیاری که از امر خدا و رسولانش سر پیچی کردند (و کافر شدند) ما هم آنان را به حساب سخت م‌واخذه کردیم و به عذاب شدید معذب ساختیم

در آیه ی فوق دو نوع کفر و سرکشی برای این مردم ذکر شده است ، یکی کفر ورزیدن به خداوند تبارک و تعالی و شریک قائل شدن برای آن، دیگری تکذیب دعوت رسولان خدا و عدم پذیرش دعوت آنان.

در نتیجه این کفر و سرکشی آنان است که خداوند آنها را به سنت استدراج گرفتار شان نموده و به عذاب سخت وعده می دهد .

گناه

تکذیب آیات الهی -2

[وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ.]] (٧)

و آنان که آیات ما را تکذیب کردند، به زودی به عذاب و هلاکت می افکنیم از جایی که نمی دانند

[فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهِ الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ.]] (٨) -

پس واگذار مرا با آن که تکذیب می کند این داستان را، آنها را به تدریج (به عذاب و هلاکت) می افکنیم از جایی که نمی دانند.

این دو آیه تکذیب نمودن آیات خداوند را به عنوان عامل و زمینه ی اجرایی سنت مجازات استدراج بیان می کنند. یعنی کسانی که آیه ها و اخباری که از جانب خداوند داده شده است تکذیب کردند و آنان را نپذیرفتند، خداوند آنان را مجازات می کند، آن هم از طریق سنت استدراج و افزایش نعمت، تا با غرق شدن در تنعمات مادی و غفلت از نتایج کارهایش و نافرمانی بیشتر به هلاکت و نابودی سقوط نماید.

گناه و معصیت 3-

[فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمِ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ] (۹)

پس هنگامی که فراموش کردند آنچه را به آن تذکر داده شده اند، درهای همه چیز را به روی آنها گشودیم.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که شخصی از امام معنای ((سنستدرجهم من حیث لایعلمون)) پرسید. امام در جواب فرمود: این در باره ی بنده ای است که گناه می کند و در اثر آن [نعمتهای تازه ای به او رو می آورد، و این نعمتها او را از استغفار از گناهش باز می دارد]. ۱۰

یکی از یارن امام صادق علیه السلام عرض کرد: من از خداوند مالی طلب کردم به من روزی فرمود، فرزندی خواستم به من بخشید، خانه ای طلب کردم به من مرحمت کرد، من از این می ترسم نکند این! ((استدراج)) باشد

شیوه های استدراج

[خادم اهل بیت، ۱۷، ۱۱، ۱۵، ۴۸: ۱۹]

روایاتی که در موضوع استدراج استحصال گردیده است استدراج را تنها به صورت کلی افزایش نعمت بیان می کنند: ((عن سماعه مهران قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: ((سنستدرجهم من حيث لا يعلمون)) [۱۱] قال: هو عبد يذنب الذنب فتجدد له النعمة معه تلهيه تلك النعمة عن [الاستغفار من ذلك الذنب.]) [۱۲]

سماعه بن مهران گوید: از امام صادق علیه السلام تفسیر قول خدای عزوجل را ((به زودی آنان را نعمت گیر کنیم از راهی که نمی دانند)) سوال کردم ، فرمود: آن بنده ای است که گناهی می کند و نعمت او تجدید می شود با آن گناه ، آن نعمت او را از استغفار از این گناه باز می دارد.

همین گونه روایات دیگری که در قبل ذکر شده اند همگی به شکل کلی، استدراج را زیادتى نعمت ذکر می کنند. اما تنها در یکی از روایاتی که یکی از یارن امام صادق علیه السلام عرض کرد: من از خداوند مالی طلب کردم به من روزی فرمود، فرزندی خواستم به من بخشید، خانه ای طلب کردم به من مرحمت کرد، من از این می ترسم نکند این ((استدراج)) باشد! امام فرمود: ((اگر اینها توأم باحمد وشکر الهی است استدراج نیست)). [۱۳] در این روایت به مصادیقی از نعمت خداوند(مال ، فرزند ، خانه) اشاره گردیده است.

... نتیجه

همانگونه که گفته شد آن چه درمورد ((استدراج)) از روایات نقل گردیده به صورت کلی وفور نعمت را شیوه ی استدراج گرفته است. ولی این فراوانی نعمت در جامعه مصادیقی دارد که به چند مورد آن در روایات اشاره شده که در جامعه امروز اگر بخواهیم جستجو نماییم موارد گوناگونی را می توان نام برد

از طریق افزایش ثروت -1

افزایش قدرت -2

افزایش علم -3

افزایش تکنولوژی -4

شکوفایی اقتصادی -5

...اقتدار جهانی و -6

پی نوشت

مفردات راغب - [1]

طباطبایی ، محمد حسین؛ المیزان ، ترجمه ،سید محد باقر موسوی همدانی ، ج ۱۶ ، صص ۲۵۶-۲۵۷ - [2]

کلینی ؛اصول کافی ؛ترجمه- [3]

الدر المنثور ، ج ۳ ، ۱۴۹ - [4]

محمد حسین ، طباطبایی ؛ ترجمه تفسیر المیزان ؛ ج ۸؛ ص ۴۵۴. [۶] - طلاق؛ آیه ۸ - [5]

اعراف، ۱۸۲ - [7]

قلم ، ۴۴ - [8]

انعام ، ۴۴ - [9]

اصول کافی ، ج ۲، ص ۴۵۲، ح ۱ - [10]

اعراف ، ۱۸۲ - [11]

کلینی، اصول کافی ، ترجمه شیخ محمد باقر کمره ای؛ انتشارات اسوه؛ تهران: ۱۳۷۵، چاپ - [12]
سوم، ج ۶، ص ۵۵۵

کلینی، الکافی ، ج ۵، ص ۳۹۷- [13]

خوش زبانی

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا

اسلام به ما توصیه کرده که با مردم با زبان خوش حرف بزنیم.

فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا قَالَ قُولُوا لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ حُسْنًا مُؤْمِنِهِمْ وَ مُخَالَفِهِمْ أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَبْسُطُ لَهُمْ وَجْهَهُ وَ أَمَّا الْمُخَالَفُونَ فَيَكْلِمُهُمْ بِالْمَدَارَاهِ لِاجْتِدَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ فَإِنْ اسْتَتَرَ مِنْ ذَلِكَ بِكَفِّ شُرُورِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ وَ عَنْ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ

امام حسن عسگری ع در تفسیر آیه «با مردم به زبان خوش سخن بگوئید» فرمود: یعنی با همه مردم، چه مؤمن و چه مخالف، به زبان خوش سخن بگوئید. مؤمن، به هم مذهباً، روی خوش نشان می دهد و با مخالفان، با مدارا سخن می گوید تا به ایمان، جذب شوند و حتی اگر نشدند، با این رفتار، از بدی های آنان در حق خود و برادران مؤمنش، پیشگیری کرده است.

مستدرک الوسائل ج ۱۲، ص ۲۶۱، ح ۱

اری هم قران و هم اهل بیت ع به ما سفارش کرده اند که بد زبان نباشیم بلکه خوش زبان باشیم. همیشه حرفهایی بزنیم که باعث زیاد شدن محبت بشود. باعث وحدت بشود. باعث دوستی بشود. عیب دیگران را نگوئیم. دیگران را سرزنش نکنیم. خویهای دیگران را بگوئیم و از بدیهای آنها حرف نزنیم. زبان خود را از طعنه زدن به دیگران پاک کنیم. دیگران را با زبانمان کوچک نکنیم. تحقیر نکنیم. ناسزا نگوئیم. عیب دیگران را بر زبان نیاوریم.

در این صورت خدا از ما راضی خواهد بود چون با زبان دیگران را اذیت نکردیم..

ولی کسی که با زبانش دیگران را اذیت می کند و مردم از زبان او بیم دارند او ادم بدی هست.

که امام صادق ع فرمود: إِنَّ أَبْغَضَ خَلْقِ اللَّهِ عَبْدٌ اتَّقَى النَّاسَ لِسَانَهُ

مبغوض ترین خلق خدا بنده ای است که مردم از زبان او بترسند

کافی (ط-الاسلامیه) ج ۲ ، ص

باید زبان خود را عادت بدهیم به اینکه مطالب خوب بگویید. و از زشت گویی پاک باشد از حرفهای بی فایده دور باشد. و بلکه حرفهایی بزند که خیر باشد. به نفع مردم باشد. و این حق زبان به گردن صاحبش است.

امام سجاد ع فرمود: حَقُّ اللِّسَانِ إِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَى وَ تَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ وَ تَرْكُ الْفُضُولِ الَّتِي لَا فَائِدَةَ لَهَا وَ الْبِرُّ بِالنَّاسِ وَ حُسْنُ الْقَوْلِ فِيهِمْ

حق زبان، دور داشتن آن از زشت گویی، عادت دادنش به خیر و خوبی، ترک گفتار بی فایده و نیکی به مردم و خوشگویی درباره آنان است.

امالی (صدوق) ص ۳۶۸ - خصال ص ۵۶۶ - مکارم الاخلاق ص ۴

کسی که بخواهد بهشتی باشد باید خوش برخورد باشد. خوش زبان باشد. مهربان باشد. بخشنده باشد.

امام صادق ع فرمود:.. [إِنَّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعَ عَلَامَاتٍ وَجْهٌ مُنْبَسِطٌ وَ لِسَانٌ لَطِيفٌ وَ قَلْبٌ رَحِيمٌ وَ يَدٌ مُعْطِيَةٌ

بهشتی ها چهار نشانه دارند: روی گشاده، زبان نرم، دل مهربان و دست دهنده

خوش زبانی یک دنیا معنی دارد. انسان با زبانش می تواند بهترین سخنهارا بگوید و با زبانش ایجاد محبت و صمیمیت کند . افرادی را هدایت نماید . علم بیاموزد . نصیحت کند . با خدا راز و نیاز نماید و دهها کار مفید انجام دهد .

خوش زبانی به این است که زبانش برای دیگران خیر و خوب باشد. با زبانش واسطه ازدواج دونفر بشود. با زبانش بین افرادی که اختلاف دارند وساطت کند

خوش زبانی به این است که با فرزنداناش با لطافت و زیبایی و نرمی حرف بزند. با همسرش با خوبی حرف بزند. با والدینش با محبت حرف بزند.

پیامبر ما که الگوی حسنه هستند خوش زبان بودند و هرگز از حضرتش حرف نامناسبی نشنیدند. حتی نسبت به دشمنانشان نیز حضرت با نرمی سخن می گفتند.

شخصی که منکر خدا بود پیش یکی از اصحاب امام صادق ع رفت تا با او بحث کند. اون اسحاب وقتی شنید که این فرد وجود خدا را انکار می کند عصبانی شد و سر او داد کشید و با تندی با او برخورد کرد. این فرد منکر خدا گفت شما اینقدر تند می شوید ولی رئیس شما جعفر بن محمد هیچوقت به ما تند نمیشود و با محبت با ما حرف می زند و با دلیل قانع کننده با ما سخن می گوید

ما هم باید یاد بگیریم و اگر جوانی در مسائل اعتقادی شبهه دارد با محبت و با دلیل قانع کننده با او حرف بزنیم و این هم یکی از معانی خوش زبانی است

همچنین اگر خانم بدحجابی دیدیم با زبان خوش او را نهی از منکر بکنیم

و خلاصه طبق بیان امام حسن عسگری ع حتی با مخالفین هم با زبان خوش با انها حرف بزنیم

تربیت صحیح از دوران کودکی

والدین باید مواظبت کنند که خود ناسزا نگویند و فرزندانشان هم ناسزا نگویند

مقاومت و پایداری

ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه الا تخافوا ولا تحزنوا

یکی از فضیلتها داشتن استقامت و صبر و پایداری است

انسان برای رسیدن به موفقیت سر راه خود با موانع بزرگی مواجه می شود که فقط با داشتن استقامت می تواند از این موانع عبور نماید.

اگر مقاومت و استقامت نباشد انسان به مقصد نمی رسد. به عنوان مثال پیامبران اگر پایداری نداشتند به اهداف والای خد نمی رسیدند

وقتی انسان به خدا ایمان می آورد باید سر اعتقادات خود بماند و درجا نزند. اگرچه او را شکنجه کنند یا زندانی نمایند یا حتی بکشند.

امام کاظم ع با اینکه سالیان سال در سیاهچالها زندانی شدند اما هرگز دست از اعتقادات برحق خود نکشیدند.

و ازادگان ما هم از امام کاظم ع یاد گرفتند و سالیان سال در زندانهای صدام افلقی اسیر بودند و شکنجه شدند ولی دست از ولایت و انقلاب نکشیدند.

آل عمران : ۱۴۶

وَكَايْنٍ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثْيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَ چه بسیار از پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنها جنگیدند، پس در مقابل آن سختی هایی که به آنها در راه خدا رسید سست و ناتوان نشدند و خضوع و تسلیم نشان ندادند و خداوند صابران را دوست دارد

انسان با ایمان به کوه تشبیه شده. همانطور که کوه در مقابل طوفانها پایدار است مومن هم در مقابل سختی ها و موانع سر راه مقاومت می کند. حتی مومن از کوه استقامتش بیشتره. چون کوه با کندن از ان کوچیک میشه ولی مومن با مشکلات تغییر نمی کنه. و به مسیر خودش ادامه می دهد. جوانان عزیز توجه کنند که سر راه خود گردنه های سختی دارند که فقط با استقامت و تکیه بر خدا می توان از انها عبور کرد و به مقصد رسید.

از کنکور گرفته تا اشتغال و ازدواج و مشکلات خانواده و غیره

هر شخصی یه مشکلی دارد. یه نفر مشکل بیماری صعب العلاج دارد. دیگری مشکل مالی شدید دارد. سومی مشکل پیدانکردن همسر را دارد. چهارمی مشکل عقیم بودن و نداشتن فرزند دارد. چهارمی مشکل بیکاری و نداشتن شغل را دارد. پنجمی مشکل همسر بد و غیردلخواه دارد. ششمی مشکل کنکور ورد شدن در ان را دارد. هفتمی مشکل داشتن والدین غیرمسئول و نامناسب را دارد. هشتمی مشکل

معارف قرآن واهلیت علیهم السلام

گرفتار شدن در دام اعتیاد را دارد. نه می مشکل آبرو و تهمتی که به او زدند را دارد و ده می مشکل نقص عضو را دارد. یا زده می مشکل زندانی شدن بخاطر جرمی که مرتکب شده را دارد و ...

مشورت

وامرهم شوری بینهم {شوری ۳۸} - و مشاورهم فی الامر {آل عمران ۱۵۹}

حضرت امام علی (ع) می فرمایند: «هرکس تنها به رأی خویش تکیه کند، هلاک شود و هرکس با صاحب نظران به مشاوره و تبادل نظر بنشیند، در عقل هایشان شریک گردد». (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱)

بسیاری از مشکلات و نیازهای انسان با تبادل نظر و همفکری و همکاری با دیگران مرتفع می شود. نمونه ملموس و کوچک آن مشورت در زندگی خانوادگی و شخصی است که حتی برای انجام کارهای کوچک و گاه پیش پا افتاده، با همفکری و رایزنی می توان بهترین نتایج به دست می آید و موجب شادکامی و خرسندی می شود و پایه های زندگی نیز مستحکم تر می گردد.

انسان، هر اندازه با تجربه و اهل دانش باشد، از مشورت با دیگران بی نیاز نیست. علی (علیه السلام) فرمود: «خردمند، از مشورت دیگران بی نیاز نیست». بدیهی است که همه انسانها از نظر بهره هوشی، در یک سطح نیستند. حتی آنهایی که از بهره هوشی بالایی نیز برخوردارند، نسبت به افراد دیگر و در تشخیص راه درست زندگی، عاجز و ناتوانند.

معمولاً در مواقع حساس و تصمیم گیریهای مهم - مانند انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب همسر، شغل و برنامه کاری - جوانان به تنهایی نمی توانند تصمیم بگیرند؛ زیرا اطلاعات و تجربه ای کافی در این خصوص ندارند و اغلب تحت تأثیر احساسات و عواطف ناپایدار خود قرار می گیرند. چه بسا ممکن است مسئله ای نزد آنها درست و منطقی به نظر آید اما در واقع، با شرایط فرهنگی و هنجارها و اصول اعتقادی وی سازگاری نداشته باشد. در این گونه موارد، مشورت و نظرخواهی از دیگران، نشانه واقع بینی و دور اندیشی فرد به حساب می آید و می تواند از تصمیم گیریهای عجولانه و نسنجیده - که ریشه بسیاری از شکست ها و ازدواجهای ناموفق در آن است - پیشگیری کند.

از دیگر فواید مشورت، پیش گیری از ندامت و پشیمانی است. علی (علیه السلام) فرمود: «کسی که مشورت می کند، پشیمان نمی شود». رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز فرمود: «آن که مشورت نکند،

پشیمان خواهد شد.» مشورت باعث می شود انسان شناخت بهتری نسبت به موضوع و راه و رسم زندگی کسب نموده، بهترین گزینه را انتخاب کند. بنابراین مشورت همیشه مفید و ارزشمند است. در مواردی که مشورت به انتخاب درست و موفقیت آمیز منتهی شود، ارزش و اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست، حتی اگر به خطا هم منجر شود، باز هم ارزشمند است؛ زیرا فرد به تکلیف و وظیفه خود - که مشورت و رایزنی با دیگران است - عمل نموده، لذا در نزد خدا و خلق، معذور خواهد بود. چنان که امام کاظم (علیه السلام) می فرماید: «کسی که مشورت کند و کاری را انجام دهد اگر اثر مفید همراه داشت، مورد ستایش دیگران واقع می شود و همه از او تعریف و تمجید می کنند و در صورتی که با شکست مواجه شود، دیگران لااقل او را مورد سرزنش قرار نمی دهند؛» زیرا این تصمیم، فردی نبوده و دیگران نیز به نحوی در تصمیم گیری وی شریک بوده اند.

هر کاری که انسان انجام می دهد و هر تصمیمی که می گیرد، در واقع، نوعی ساختن و تأسیس کردن است. ازدواج، تأسیس بنای خانواده است و انتخاب شغل و رشته تحصیلی، ساختن آینده. آسیب ها و بحرانهایی که در زندگی و به خصوص به جوانان امروزی رو می آورد، عوامل تهدید کننده ای هستند که به راحتی می توانند عشق را به کینه و نفرت، و کانون گرم خانواده را به جهنم سوزان اختلافات و درگیری یا با تلاق تنهایی و سکوت تبدیل کنند.

ریشه بسیاری از شکست ها، طلاقها، تأسفا و نارضایتی از زندگی بر می گردد به انتخابهای نسنجیده که بدون مشورت بزرگ ترها صورت گرفته و باید یک عمر نتیجه تلخ آن را چشید. اما با مشورت خیال انسان راحت است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مشورت، عامل آرامش بخش در برابر.» سرزنش ها و آسیب پذیریهاست.

ما افرادی را می بینیم که سرانجام خوبی نداشتند درحالی که اگر در کارهای خود با افراد خبره و خیرخواه مشورت می کردند و به مشورت عمل می نمودند سرانجام بهتری داشتند. مثلاً کسی که می خواهد رشته تحصیلی انتخاب کند. کسی که می خواهد با خانواده ای وصلت کند. کسی که می خواهد شغلی را انتخاب نماید. کسی که می خواهد به سفر مهمی برود. شایسته است مشورت کند. گاهی به

فردای که استخاره می گیرند می گوئیم مشورت قبل از استخاره است. حتی حضرت امام در مورد ازدواج ابدا استخاره نمی کردند.

همچنین کسانی که مخصوصا جوان هستند حتما در کارهای مهم با افرادی که اسلام گفته با افراد صالح. با افراد شجاع. با افراد عاقل مشورت کند..

مشورت با آدم خبره

((کسی که در امور مهم با خردمندان مشورت می کند, شریک عقل آنها می شود.)) امام علی (ع) که هرچقدر افراد بیشتر باشند بهتر است.

اگر بخواهید برای شروع کاری با آدمی مشورت کنید که اطلاعاتی در این زمینه ندارد, او از آنجا که دوست شماست و نمی خواهد شما زیان ببینید فقط جنبه های منفی کار را در نظر می گیرد و قادر به راهنمایی شما نیست. در حالی که یک آدم کارشناس و یا آدم خبره با القای افکار مثبت و دادن شهامت و اعتماد به نفس می تواند راهنمای خوبی برایتان باشد.

۲ - مشورت با آدم بد بین

((آدم بد بین همچون مبتلایان به تریاک مرض خود را به هزاران دلیل به دیگران منتقل می کند.))

مشورت با آدم بدبین بسیار خطرناک است زیرا او جز سیاهی, تباهی و بدبختی چیزی نمی بیند و صرفا افکار بدبینانه خود را به شیوه ای نصیحت گونه به شما انتقال می دهد. بیان مطالب مایوس کننده گامهایتان را در مسیر تلاش و کوشش برای موفقیت و پیروزی سست می کند و باعث تردید می شود و تردید نیز به نوبه خود به عدم پیشرفت در کارها می انجامد.

۳- مشورت با آدم مثبت اندیش

((خوشبین به آینده امیدوار است و بدین از آن بیمناک)) مثل ژاپنی

مشورت با آدم مثبت اندیش و فارغ از بدبینیها، نتیجه ای بسیار امیدوار کننده دارد. آدم خوش بین پیش از هر چیز بر مزایا و محسنات کار مورد نظر تمرکز می کند و شما را با گفته های خود امیدوار می سازد. به قول دکتر نورمن پیل: ((افکار خوب و مثبت همچون تابش خورشید بر اتاقی تاریک است که همه جا را روشن می کند، به شرط آنکه در و پنجره را نبسته و پرده ها را پایین نکشیده باشید))

۴- مشورت با آدم ترسو

آدم ترسو خطرات و ضررها را چند برابر می بیند؛ او شهادت هیچ کاری را ندارد و همیشه به نحوی ناتوانی و ترس خود را توجیه می کند. بیشترین افتخار چنین آدمی در کارهایی است که ((نکرده)). زیرا از ترس بدنامی و شکست دست به هیچ کاری نمی زند. اگر با آدم ترسو در مورد گشایش یککارخانه مشورت کنید، بلافاصله می گوید: تاسیس یک کارخانه سرمایه زیادی می خواهد و تو مجبور می شوی از بانکها وام بگیری. شاید هم از عهده پرداخت قسطهایش بر نیایی و آن وقت بانک تمام مایملک تو را ضبط می کند. خلاصه آن قدر بر احتمال شکست اصرار می ورزد که ناخودآگاه شما را به شک و تردید می اندازد.

۵- مشورت با آدمهای بیکاره و لاف زن

((هر که با دانا مشورت کند، از رسوایی در امان است)) از ((تاریخ گزیده))

تکلیف این دو گروه نیز معلوم است. کسانی که در طول زندگی هیچ قدم مثبتی برای خویش برنداشته اند، چگونه می توانند در تصمیم گیریها راهنمای شما باشند و توصیه های مفید بکنند. از اشخاصی که در انجام هر کاری دچار تردید می شوند و از سر عیبجویی به همه چیز و همه کس می نگرند و از آنهایی

که پیوسته گذشته را نشخوار می کنند و دغدغه آینده را ندارند باید گریخت . همچنین به افراد رویایی و سودایی که دائم فکر شغلی جدید در سر می پرورانند نباید اعتماد کرد.

اعتماد بنفس

لَا تَهْنُؤُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و« آیه ۱۳۹ سوره آل عمران

سست نشوید و ناراحت نباشد که شما برتر هستید اگر مومن باشید.

یکی از عوامل موفقیت انسان ،داشتن اعتماد بنفس است یعنی خود را دست کم نگیرد و دچار خودکم بینی نباشد و بداند که میتواند به قله های پیشرفت دست پیدا کند.

علی ع فرمود که تو خیال می کنی ادم کوچکی هستی درحالی که خدا در تو جهان بزرگی قرار داده است.

انسان می تواند با پشتکار و تلاش و البته توکل بر خداوند قادر، کارهای بزرگی انجام دهد همانطور که دانشمندان توانستند این همه پیشرفت در جهان ایجاد نمایند. همانطور که افراد زیادی هستند به از پایین ترین مرتبه به بالاترین مرتبه رسیدند.

اعتماد به نفس تا حد زیادی متوقف بر شناخت جنبه های مثبت و توانائی های نسبی و آگاهی از قابلیت ها و کشف انهاست. شخص دارای ضعف اراده، می پندارد که دیگران توانایی ها و استعدادهایی دارند که او ندارد. دیگران کارهایی را انجام می دهند که او نمی تواند. و همین متفکر باطل را در زمان طاغوت داشتیم که مرتب القا می کردند ما نمی توانیم. ما باید وابسته باشیم. در حالی که این فقط یک توهم باطلی است و حضرت که بنیانگذار این نظام هستند می فرمودند ما می توانیم.

پس هر ایرانی اگر درباره توانایی های خود و دیگران حتی اروگایی ها و ملتهایی که پیشرفته هستند بررسی کند متوجه می شود که او هم همان توانایی ها و استعدادها را دارد یا حتی استعدادهایی دارد که دیگران ندارند. فقط باید انها را شکوفا نماید. و با تکیه بر انها به توانایی های برتر دست یابد.

ریشه عدم اعتماد بنفس، بر اثر عدم شناخت از خود است. که خود شخص در این زمینه باید تلاش کند تا به خودشناسی دست یابد و البته اطرافیان هم می توانند قابلیت های او را به او گوشزد نمایند

و نقش تشویق دیگران در این زمینه خیلی مهم است. اطرافیان مخصوصا والدین می توانند در زمینه بالابردن اعتماد بنفس فرزندان و دوستان خود نقش مهمی ایفا بکنند با تشویق انها و اینکه مرتب به انها بگویند تو موفق می توانی.

اقای فلسفی می فرماید اولین سخنرانی که داشتم وقتی وسط سخنرانی یکی از علما که پای منبر من بود گفت احسنت و مرا تشویق کرد این تشویق نقش مهمی در موفقیت های من داشت.

همچنین پشتکار در اعتماد بنفس نقش تاثیر گذاری دارد.

نه تنها افراد سالم بلکه افرادی که معلول و نقص عضو هستند نیز می توانند به درجات بالای مادی و معنوی برسند. بقول یکی از پژوهشگران: اگر یک فلج، قهرمان دو میدانی نشود خود مقصر است

ما دانشمندانی داشته ایم که نابینا بودند مانند ابوالعلا معری یا ابابصیر شاگرد امام صادق ع

الان هم در خود کشور ما افراد معلولی هستند که موفقیت‌های بزرگی در زمینه های مختلف بدست آورده اند. مثلاً فرد نابینایی است که تعمیر کار موتور سیکلت است. فرد نابینایی برقکار است. خانمی بدون دست، نقاش ماهری است. و تیم معلولین در زمینه های مختلف که معمولاً قهرمان می شوند. و هزاران نمونه وجود دارد که اینها بر اثر اعتماد بنفس و پشتکار به این موفقیت ها دست پیدا کرده اند

لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و «آیه ۱۳۹ سوره آل عمران

سست نشوید و ناراحت نباشید که شما برتر هستید اگر مومن باشید.

یکی از راههای اعتماد بنفس، این است که چشم طمع به دیگران نداشته باشیم و فقط به آنچه خود بدست می آوریم تکیه نماییم. و این گفته امام سجاد ع در این رابطه است که فرمود همه خیر را در این دیدم که به آنچه دیگران دارند طمع نداشته باشم و از آنها قطع امید نمایم.

یکی از پایه های اعتماد بنفس داشتن عزت نفس است. اسلام در تمام برنامه های عبادی و اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی، عزت و کرامت نفس را لحاظ کرده است. یعنی اگر انسان در همه این مسائل، در حالی وارد شود که خود واقعی را پیدا کرده است، دیگر احساس حقارت نمی کند و گوهر وجودی خود را با هیچ چیز عوض نمی کند. امام صادق فرمود: من با نفس خود هیچ موجودی را برابر نمی کنم جز خداوند. تمام دنیا و غیر خدا را با این گوهر نفیس برابر نمی کنم.

یکی دیگر از راههای اعتماد بنفس رویایی با مشکلات است. وقتی انسان در موقعیت های دشوار و سخت واقع میشه کم کم ابدیده میشود. و تلاش می کند تا بر مشکلات غلبه نماید مانند درختانی که در بیابانها و کویرها هستند خیلی مقاوم و محکم هستند. چون با کم آبی و بادهای سخت برخورد کرده اند و ایستادگی نموده اند.

امام علی ع در این رابطه می فرماید: هرگاه سختی چیزی باعث هراست شد در مقابل ان، مقاومت کن تا با تن دادن به سختی ها، مشکل بر تو اسان شود. (غررالحکم، ج ۳، ص ۱۶۴)

راه دیگر اعتماد بنفس یاد گرفتن مهارت های زندگی است. کسی که مهارتی

را یاد گرفته در موقع برخورد با مشکل با آرامش خاطر در مقابل مشکل ایستادگی می کند. زیرا راه مقابله با مشکل را بلد است.

مثلا کسی که آموزش اطفاء حریق دیده در این موارد با اعتماد بنفس می تواند موقعیت را درست مدیریت کند.

کسی که آموزش کنترل خشم دیده همینطور در مواقع عصبانیت می تواند بر خود مسلط باشد

کسی که آموزش تنفس مصنوعی دیده، آموزش مدیریت خود در هنگام زلزله دیده، و در همه این حوادث غیر مترقبه و غیر قابل پیش بینی می تواند بدون اینکه دست و پای خود را گم کند مسئله را مدیریت نماید.

لازم به یادآوری است که سازمان ملل ده مهارت را پیشنهاد کرده که مردم یاد بگیرند. شامل:

خودآگاهی-همدلی-ارتباط موثر-روابط بین فردی-تصمیم گیری-توانایی حل مساله-تفکر خلاق-تفکر انتقادی-مقابله با هیجان های ناخوشایند-توانایی مقابله با استرس

(۱) خود آگاهی

مهارت خود آگاهی، توانایی شناخت از نقاط ضعف و قوت خواسته ها، نیازها، رغبت ها و تصویر واقع بینانه از خود است تا حقوق فردی، اجتماعی و مسئولیت های خود را بهتر بشناسیم. با کسب این مهارت به این سؤال اساسی که «من کیستم؟» پاسخ می گوییم.

(۲) همدلی

همدلی یعنی اینکه فرد بتواند زندگی دیگران را حتی زمانی که در آن شرایط قرار ندارد درک کند. همدلی به فرد کمک می کند تا بتواند انسان های دیگر را حتی وقتی با آنها متفاوت است بپذیرد و به آنها احترام بگذارد. همدلی روابط اجتماعی را بهبود می بخشد و به ایجاد رفتارهای حمایت کننده و پذیرنده، نسبت به انسان های دیگر منجر می شود. این مهارت موجب می شود تا به دیگران توجه کرده و آنها را دوست داشته باشیم و خود نیز مورد توجه و دوست داشتن دیگران قرار بگیریم و با ایجاد روابط اجتماعی بهتر به هم نزدیکتر شویم.

(۳) ارتباط مؤثر

کسب این مهارت به ما می آموزد برای درک موقعیت دیگران چگونه به سخنان آنان فعالانه گوش دهیم و چگونه دیگران را از احساس و نیازهای خود آگاه کنیم تا ضمن به دست آوردن خواسته های خود طرف مقابل نیز احساس رضایت کند.

(۴) روابط بین فردی

مهارتی است که موجب می شود ضمن تقویت روحیه مشارکت، روابط بین فردی مثبت و مؤثر فرد با انسان های دیگر ایجاد شود. یکی از این موارد، توانایی ایجاد روابط دوستانه است که در سلامت روانی و اجتماعی، روابط گرم خانوادگی، به عنوان یک منبع مهم روابط اجتماعی سالم نقش بسیار مهمی دارد.

(۵) تصمیم گیری

مهارت تصمیم گیری به ما کمک می کند تا با اطلاعات و آگاهی کافی با توجه به اهداف واقع بینانه خود، از بین راه حل های مختلف بهترین راه حل را انتخاب کرده و به کار بگیریم و پذیرای پیامدهای آن نیز باشیم.

این توانایی به فرد کمک می کند تا به نحو مؤثرتری در مورد مسائل تصمیم گیری کند. اگر کودکان و نوجوانان بتوانند فعالانه در مورد اعمالشان تصمیم گیری کنند، جوانب مختلف انتخاب را بررسی کرده و پیامد هر انتخاب را ارزیابی کنند، مسلماً در سطوح بالاتر بهداشت روانی قرار خواهند گرفت.

(۶) توانایی حل مسئله

مهارت حل مسئله این توانایی را به ما می دهد که با توجه به تجارب عملی و توانمندی های ذهنی خود بتوانیم در جهت حل مسئله یا مشکل قدم برداشته و به نتیجه مطلوب دست یابیم. این توانایی همچنین فرد را قادر می سازد تا به طور مؤثرتری مسائل زندگی را حل کند. مسائل مهم زندگی چنانچه حل نشده باقی بمانند، استرس روانی ایجاد می کنند که به فشار جسمی منجر می شود.

(۷) تفکر خلاق

فکر کردن مهارتی است که از کودکی می آموزیم. مهارت تفکر خلاق، قدرت کشف و تولید اندیشه جدید را برای ما فراهم می آورد. مهارت تفکر خلاق به ما کمک می کند در مواجهه با حوادث ناگوار

چگونه احساسات منفی خود را به احساسات مثبت تبدیل کنیم. تفکر خلاق نوع دیگر دیدن است. در این تفکر هیچگاه مشکل یک عامل مزاحم به حساب نمی آید بلکه یک فرصت برای کشف راه حل های نو و بدیع تلقی می شود که تاکنون کسی به آن توجه نکرده است.

۸) تفکر انتقادی

تفکر نقادانه نوعی دیگر از تفکر است. کسب این مهارت به ما می آموزد تا هر چیزی را به سادگی قبول یا رد کنیم، ابتدا در مورد آن موضوع سؤال و استدلال کنیم، سپس بپذیریم یا رد کنیم. کسانی که از تفکر نقادانه برخوردارند، فریب دیگران را نمی خورند و به راحتی جذب گروه ها و افراد و... نمی شوند، چرا که همواره با سؤال کردن به عاقبت کار می اندیشند.

۹) مقابله با هیجان های ناخوشایند

این توانایی فرد را قادر می سازد تا هیجان ها را در خود و دیگران تشخیص دهد، نحوه تأثیر هیجان ها بر رفتار را بداند و بتواند واکنش مناسبی به هیجان های مختلف نشان دهد. اگر با حالات هیجانی، مثل غم و خشم یا اضطراب درست برخورد نشود این هیجان تأثیر منفی ای بر سلامت جسمی و روانی خواهد گذاشت و برای سلامت، پیامدهای منفی به دنبال خواهد داشت.

۱۰) توانایی مقابله با استرس

این توانایی شامل شناخت استرس های مختلف زندگی و تأثیر آنها بر فرد است. شناسایی منابع استرس و نحوه تأثیر آن بر انسان، فرد را قادر می سازد تا با اعمال و موضع گیری های خود فشار و استرس را کاهش دهد.

امام علی ع: مومن مانند کوه محکم و استوار می باشد.

خود باوری یعنی آنکه انسان هویت انسانی، فطرت، ویژگی های نفسانی، فرهنگ و داشته های خود را بشناسد و آنها را باور کند. به آنچه دارد به عنوان یک ارزش و سرمایه بنگرد و به سادگی آنها را از دست ندهد. بداند که با آنچه خدا با عقل و فرهنگ دینی که به او داده است می تواند با اعتماد و تکیه بر او گام های مهم و بلندی را به سوی سعادت دنیا و آخرت خود و مردم جامعه اش بردارد.

پشتکار

وَ أَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى، (النجم - ۳۹)

یکی از مسائل مهمی که قران در زمینه راهکار رسیدن به اهداف بیان کرده مساله سعی و تلاش و پشتکار است. قران اعلام کرده که بدون تلاش و پشتکار انسان به اهدافش نخواهد رسید. و اگر انسان تلاش نکند نمی تواند به مقصد برسد. از منظر آیات و روایات سستی و بی حوصلگی سبب بی بهره ماندن انسان از دنیا و آخرت عنوان شده است. از همین رو ضرورت و اهمیت تلاش و پشتکار انسان در تأمین سعادت دنیا و آخرت نمایان می شود

».

:امام علی (ع) می فرماید

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ، جایگاه هر شخصی به اندازه همت اوست.» (تصنیف غررالحکم و دررالکلم «
(ص ۹۳، ح ۱۶۲۷)

هر چقدر همت و اراده انسان بالاتر و قوی تر باشد ارزشش و جایگاهش بالاتر است و افراد بی همت ارزشی ندارند.

در روایت است وقتی پیامبر از هیکل جوانی خوشش می آمد ولی وقتی می فهمید بیکار است می فرمود از چشمم افتاد.

باید برای رسیدن به موفقیت حتما تلاش و پشتکار داشته باشیم و این تلاش در صورتی که هدف والا باشد عبادت هم محسوب می شود

:همچنین امام محمد باقر (ع)، بلند همتی را شرافتی والا برمی شمارند

(لَا شَرَفَ كَبُعْدِ الْهَمَّةِ، هیچ شرافتی چون بلند همتی نیست.) (تحف العقول ص ۲۸۶)

بلند همت بودن یعنی که به چیزهای کوچک قانع نباشد و اهداف بزرگ و والا در نظر داشته باشد .

عالمی به فرزندش گفت می خواهی چکاره شوی؟ گفت می خواهم مانند شما شوم. ان عالم ناراحت شد و گفت پس بجایی نمی رسی! من خود می خواهم شوم مانند امام باقر ع بشوم این شدم که هستم. تو که می خواهی مانند من شوی به کجا می رسی؟

و یکی از معانی پشتکار این است که از شکستهایی که می خوریم ناامید نشویم و همچنان به راه خویش ادامه دهیم.

مذمت سستی و تنبلی و بی حوصلگی

در مقابل همت و تلاش، سستی و تنبلی و بی حوصلگی قرار دارد که در اسلام به شدت نهی و مذمت شده

است.

:امام علی (ع) در این باره می فرمایند

مَنْ دَامَ كَسَلُهُ خَابَ أَمَلُهُ، کسی که پیوسته تنبلی کند، در رسیدن به آرزویش ناکام ماند. (تصنیف «
(غررالحکم و دررالکلم ص ۴۶۳، ح ۱۰۶۲۷)

اری افراد کسل و تنبل و بی همت به جایی نمی رسند.

:امام محمد باقر (ع) می فرمایند

إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، از تنبلی و بی حوصلگی پرهیز «
(زیرا که این دو خصلت تو را از بهره دنیا و آخرت باز می دارند.) (کافی ج ۵، ص ۸۵، ح ۲)

یعنی ادم بی همت و بی پشتکار نه دنیا دارد و نه آخرت.

پیشرفت مادی و معنوی ملت ها

در گرو تلاش آنهاست

با توجه به آنچه گفته شد در تمامی عرصه ها اگر انسان همت و تلاش و پشتکار داشته باشد پیروز و

بهره مند و اگر دچار سستی و تنبلی و بی حوصلگی شود در امور و آمالش بی بهره خواهد شد

در عرصه اجتماعی نیز پیشرفت مادی و معنوی ملت ها در گروی تلاش آنهاست. رهبر معظم انقلاب

:اسلامی در این مورد می فرمایند

امروز حرف اصلی من به شما عزیزان و همه ملت ایران این است که به هیچ فردی، به هیچ ملتی و به «

هیچ جمعیتی، از خزانه غیبت الهی هیچ چیز نمی دهند، مگر با تلاش و کوشش. ملت های تنبل و بی حال،

از افتخارات ملی نصیبی نخواهند برد. مجموعه های بی همت و بیکاره، به خدمات و به شایستگی های

بزرگ دست نخواهند یافت. افرادی که نخواهند تلاش کنند و زحمت بکشند، در بازار معنویت و در

سودای عشق و ایمان و تقوا و فضایل معنوی، چیزی گیرشان نخواهد آمد: «لیس للانسان الا ما سعی» هم

در دنیای مادی این طور است؛ یعنی ملت هایی که کار کنند، فکر کنند، ابتکار کنند، سختی ها را تحمل

کنند، به امکانات مادی و رفاه و پیشرفت خواهند رسید، و هم در میدان معنویات این گونه است: ملتگاهی که تلاش کنند، مجاهدت کنند، ایثار کنند و از کار و فداکاری نترسند، خدای متعال به آنها همه چیز (خواهد داد.) (بیانات رهبری در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا، ۱۳۷۶/۰۵/۲۹)

اگر در مورد آیه‌ای که ذکر شد و در مورد این احادیث و رهنمود رهبر انقلاب هم که ذکر شد خوب برخی کشورهای غربی با وجود آنکه تفکر کنیم آنگاه خواهیم فهمید که راز پیشرفت‌های خیره‌کننده ضعف‌های شدیدی در دین و معنویات دارند، چیست

موفقیت‌های این کشورها ناشی از تلاش و کوشش‌های همگانی و برنامه‌ریزی شده و مدیریت شده‌شان است نه به خاطر فساد و منکرات و سایر مشکلات اخلاقی که در آنجا بیداد می‌کند. این موضوع آنقدر روشن است که نیازی به توضیح بیشتر ندارد. در خود غرب نیز از هر کس پرسیم چرا کشور شما اینقدر پیشرفته شده است حتماً به نقش تلاش و پشتکار عمومی اشاره می‌کنند کسی پیدا نمی‌شود که! بگوید کشورش به خاطر مثلاً افراط جوانان در میگساری یا فحشا پیشرفت کرده است

در مورد کشور ما نیز پس از پیروزی انقلاب خوشخانه تلاش و پشتکار همگانی شد و در پرتو آن دستاوردهای درخشانی برای نظام حاصل گردید. پیشرفت و اقتدار حیرت‌انگیز نظام ما که حتی غربی‌ها هم به آن معترفند ناشی از همین موضوع است

با توجه به موضوعاتی که گفته شد قصد داریم در مورد بیکاری جوانان که یکی از مهمترین مشکلات کنونی ماست آسیب‌شناسی کنیم.

ضعف در همت و پشتکار

ریشه بیکاری جوانان

یکی از معضلاتی که منجر به بیکاری جوانان می‌شود ضعف در همت و پشتکار است.

یکی از مشکلات جامعه ما عدم مهارت آموزی جوانان در سطح حرفه‌ای است. اکثر جوانان یا به تحصیل پرداخته و مطالبی را تئوری آموخته‌اند و یا کسانی هم که به دلایلی خیلی درس نخوانده‌اند مهارت کمی در رشته‌ای کسب نموده‌اند که دلیل این امر در دو چیز است یکی عدم کشف استعداد و دیگری ضعف

پشتکار

بسیاری جوانان بدون آنکه بفهمند در چه رشته‌ای استعداد دارند در کاری مشغول شده‌اند و چون استعداد آن کار را نداشته‌اند پیشرفت چندانی در یادگیری آن بدست نیاورده‌اند. برخی دیگر نیز به دلیل ضعف پشتکار راه از زیر کار در رفتن و کم‌کاری را برگزیده‌اند به همین دلیل نتوانسته‌اند مهارت چندانی در کارشان پیدا کنند.

همت و مهارت و تخصص

لازمه موفقیت شغلی

اگر کسانی که درس می‌خوانند سعی کنند بفهمند در چه رشته یا حرفه‌ای استعداد دارند و در کنار تحصیل سعی کنند در آن مهارت پیدا کنند و همچنین اگر کسانی که تحصیل نمی‌کنند هم کشف استعداد کنند و پشتکار داشته باشند آنگاه به راحتی می‌توانند شغل خوبی کسب نمایند. در حال حاضر با آنکه بسیاری از بیکاری ناله می‌کنند اما در جامعه ملاحظه می‌شود که کسانی که در یک رشته یا حرفه‌ای ماهر هستند نه تنها بیکار نیستند بلکه آنقدر مشغله‌شان زیاد است که اگر به آنها مراجعه نماییم ابراز می‌دارند که وقت ندارند و باید چند هفته دیگر مراجعه کنیم. اینجانب تاکنون ندیده‌ام که برق‌کار، مکانیک، جوشکار، نجار، نقاش، تکنیسین، تایپیست، تعمیرکار کامپیوتر و... که کاربلد و بسیار ماهر و البته خوش اخلاق باشند بیکار بمانند بلکه همان‌گونه که گفته شد این قشر همواره از وقت نداشتن و پرمشغله بودن گلایه می‌کنند و درآمد سرشاری هم دارند.

لوازم دیگر موفقیت شغلی

البته علاوه بر همت و تلاش و مهارت و تخصص، شرایط دیگری نیز برای موفقیت در بدست آوردن یک شغل و تداوم آن لازم است.

در این مورد حدیثی از امام جعفر صادق (ع) ذکر می‌نمایم

هر اهل فنی برای موفقیت در کسب و کار خود به سه مطلب نیازمند است: ۱- تخصص و باهوشی در فن و حرفه مورد نظر؛ ۲- امین باشد و در کار و مال مردم، امانت و درستی را حفظ کند. ۳- با کارفرما و

(صاحب کار، خوش برخورد و خوش قلب باشد.) (تحف العقول ص ۳۲۲)

و سرانجام نکته آخر در این مورد آنکه علاوه بر نیاز انسان به همت و تلاش و پشتکار در امور، نیت خداپسندانه و جهت کار هم مهم است. اگر نیت و جهت کار الهی و صحیح باشد کار انسان برکت پیدا کرده و موجبات بهره‌مندی دنیوی و اخروی را فراهم می‌آورد و به ذخیره‌ای جاویدان در عالم آخرت تبدیل خواهد شد.

تنبلی

و ان لیس للانسان الا ما سعی). نجم - ۳۹

یکی از خطرات سر راه انسان این است که دچار تنبلی بشود. و از تلاش و کار کردن دوری نماید و راحت طلب باشد درحالی که انسان فقط با سعی و تلاش به اهداف خود می رسد

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: از تنبلی و بی حوصلگی پرهیز، زیرا که این دو، کلید هر بدی می باشند. (میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۱۸۶)

اگر کار، سخت و توانفرساست، بی کاری دایمی هم فسادآور است: **امیرالمومنین (ع) می فرمایند**

تنبلی برای دین و دنیا زیانبار است: **امام باقر (ع) می فرماید**

امام صادق (ع) به برخی از فرزندان می فرمایند: از دو خصلت تنبلی و بی حوصلگی (بی قراری) پرهیز

که این دو، مانع بهره گیری تو از دنیا و آخرت می شوند؛

و نیز می فرمایند: سست نباش تا آن که تو را می شناسد، تحقیرت نکند

و می فرمایند: سر بار مردم نباشید

و باز می فرمایند: منفورترین مردم نزد خدا کسی است که شب خواب و روز بیکار باشد

رسول خدا (ص) هر گاه کسی را می دید و از او خوشش می آمد می پرسید: آیا **ابن عباس گوید**

حرفه ای داری؟ اگر می گفت: نه، می فرمود: از چشمم افتاد. پرسیدند: چرا ای رسول خدا؟ فرمود: چون

هرگاه مومن دارای حرفه‌ای نباشد، به ناچار از دینش برای تامین زندگیش بهره می‌برد (دین فروشی می‌کند)

پیامبر اکرم (صل‌الله علیه و آله) می‌فرماید

أَمِنُّ عَلَىئِنَّا بِالنَّشَاطِ وَأَعِذْنَا مِنَ الْفَشَلِ وَالْكَسَلِ وَالْعَجْزِ وَالْعِلَلِ وَالضَّرَرِ وَالضَّجَرِ وَالْمَلَلِ

(خدایا) نعمت سرزندگی و کوشایی را به ما ارزانی دار و از سستی، تنبلی، ناتوانی، بهانه‌آوری، زیان،

دل‌مردگی و ملال، محفوظمان دار. (میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۱۸۴)

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید

یکی از عوامل محرومیت، سستی (در کار) است. (نهج‌البلاغه)

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید

الشَّرَفُ بِالْهَمِّ الْعَالِيَةِ لَا بِالرَّمَمِ الْبَالِيَةِ

شرافت به همت‌های بلند است، نه به استخوان‌های پوسیده. (نهج‌البلاغه)

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید

آفَةُ النَّجَحِ الْكَسَلُ

آفت موفقیت، تنبلی است. (میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۱۸۴)

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید

مَنْ دَامَ كَسَلُهُ خَابَ أَمَلُهُ

کسی که پیوسته تنبلی کند، در رسیدن به آرزویش ناکام ماند. (میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۱۸۴)

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید

مِنْ سَبَبِ الْحِرْمَانِ التَّوَانِي

یکی از عوامل محرومیت، سستی (در کار) است. (نهج‌البلاغه)



امام علی (علیه السلام) می فرمایند

ضَادُّوا التَّوَانِي بِالْعَزْمِ

با عزم و اراده، به جنگ سستی بروید. (میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۱۸۴)

امام سجاد (علیه السلام) می فرمایند

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ

بار خدایا، من از غم و اندوه و ناتوانی و تنبلی به تو پناه می برم. (میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۱۸۸)

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند

إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ

از تنبلی و بی حوصلگی پرهیز، زیرا که این دو، کلید هر بدی می باشند. (میزان الحکمه، ج ۱۱، ص

۵۱۸۶)

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند

إِنِّي لأُبْغِضُ الرَّجُلَ أَنْ يَكُونَ كَسْلَانًا عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ، وَ مَنْ كَسَلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلَ

من مردی را که در کار دنیایش تنبل باشد، مبعوض می دارم و کسی که در کار دنیا تنبل باشد، در کار

آخرتش تنبل تر است. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، صفحه ۳۷)

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: از تنبلی و بی حوصلگی پرهیز، زیرا که این دو، کلید هر بدی

می باشند. (میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۱۸۶)

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند

لَا تَكْسَلْ عَنْ مَعِيشَتِكَ فَتَكُونَ كَلًّا عَلَى غَيْرِكَ

در معاش دنیوی خود تنبلی مکن که سربار دیگران باشی. (فروع کافی، ج ۵، ص ۸۶)

امام موسی کاظم (علیه السلام) می فرماید

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيَبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَامَ، إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الْعَبْدَ الْفَارِغَ

خداوند دشمن بنده‌ای است که زیاد می خوابد و بیکار است. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۸)

منبع: <http://www.emamraoof.ir>

تنبلی علاوه بر ضرر به افراد، به جامعه هم ضرر می زند. مثلاً کارگری که تنبل باشد و از کار بزند یا کارمندی که تنبل باشد و کار مردم را درست انجام ندهد یا پلیسی که بجای رفتن به مأموریت به محلی برای استراحت برود و امثال این موارد که باعث می شود جامعه دچار مشکلات فراوان شود و نارضایتی بین مردم ایجاد شود و بعد مساله امنیت کشور به خطر بیافتد

کارمفید در کشورمان خیلی پایین تر از استاندارد جهانی می باشد و این یک اسباب جدی است که هم اسلام با تنبلی مخالف است و هم مسئولین و مردم.

از جمله موارد تنبلی و یکی از بیماری های جامعه ما، بیماری تنبلی اجتماعی است. یعنی اکثر امیل دارند که شغل راحت و کم زحمت داشته باشند. اکثر فارغ التحصیل های کشور بدنبال استخدام دولتی هستند و بعضی از آنها حاضرند نگهبان یا سرایدار اداره باشند زیرا کارشان کم زحمت و درآمدشان تضمین شده است.

نوع دوم تنبلی در مسائل معنوی است. با اینکه خدا انسان را برای رسیدن به مراحل بالای معنوی خلق کرده است ولی تعداد کمی به این مراحل دست پیدا می کنند و بقیه در همون مرحله اول معرفت می مانند چون تلاش نمی کنند.

بقول معروف چون گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟ با اینکه زمینه برای بالابردن معرفت و معنویت است اما چرا اکثر مردم درجه پایینی از معرفت دارند؟ چون تنبلی نمی گذارد سحر خیز شوند. تنبلی نمی گذارد درباره عبادت و معرفت قدمهای بلندتری بردارند.

به برکت نظام اسلامی راه های رسیدن به خدا هموارتر شده و اینهمه جلسات دینی و کتابهای معرفتی در اختیار است. باید جوانان نهایت استفاده را بنمایند.

داستان اويس قرنی را شنیده اید که با اینکه چوپان بود و در بیابان زندگی می کرد ولی عبادتش خیلی زیاد بود بطوری که شب بخودش می گفت امشب شب سجده است و تا صبح در یک سجده بود یا امشب شب رکوع است و تا صبح در یک رکوع و.. و می گفت اگر عمر دنیا یک شب شود دوست دارم ان شب را تا به صبح در سجده باشم.

مواظب باشیم مبدا تنبلی جلو پیشرفت مادی و معنوی ما را بگیرد.

۱- کار و تلاش برای هر مسلمانی واجب و لازم است و در این رابطه رسول اکرم صلی الله علیه و آله طلب الحلال فریضة علی کل مسلم و مسلمة: فرمود

کسی که شب را در حالی که در کسب (مَنْ بَاتَ كَالًا مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ بَاتَ مَغْفُورًا لَهُ؛ (۱۵) «: و فرمود «. رزق حلال رنجیده و خسته شده بخوابد، در حالی که مشمول آمرزش خداوند شده، خوابیده است

هر کس که افراد تحت (26): ملعون ملعون مَنْ يُضَيِّعُ مَنْ يَعُولُ «: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود «. تکفل خود را بدون نفقه رها کند، بی شک از رحمت خداوند دور است

۲- تنبلی و کسل بودن مورد مذمت بزرگان دین قرار گرفته است. زیرا نتیجه آن از بین رفتن سرمایه انسان که همان عمر اوست می باشد و گاه نتیجه آن فقر است و نتیجه فقر گاه شرک و بی دینی و آلودگی های اخلاقی است.

بوسیدن دست کارگر

انس بن مالک گفت : موقعی که رسول اکرم از جنگ تبوک مراجعت می کرد، سعد انصاری به استقبال آمد حضرت با او مصافحه کرد و دست سعد را زبر و خشن دید.

فرمود: چه صدمه ای و آسیبی به دستت رسیده است ؟

عرض کرد: یا رسول الله ، من با طناب و بیل کار میکنم و درآدمم را خرج معاش خانواده ام می نمایم . رسول اکرم دست او را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش با آن تماس پیدا نمی کند.

رسم پیغمبر اکرم این بود که وقتی با مردی برخورد می کرد که نیرو و قوتش مایه شگفتی آن حضرت می شد، سؤال می کرد آیا حرفه ای دارد و به کاری مشغول است ؟ اگر جواب منفی بود، می فرمود از چشم من افتاد.

این امامان ما با اینکه حجت خدا و نماینده خدا در زمین و اسمان بودند ولی هیچوقت راحتی نداشتند. هیچوقت مانند پادشاهان در رفاه نبودند. خدم و حشم نداشتند. میگرد فقط خدمتکاران محمدخوارزمشاه که در زمان او مغولها بر ایران مسلط شدند، چهارهزار نفر بوده اند! ولی امامان ما خودشان کارهای خودشان را انجام می دادند حتی مثل یک کارگر مثل یه کشاورز، کشاورزی می کردند.

در روایات آمده است:

• روزی ابونیزر که در اطراف مدینه مزرعه داشت، هنگام ظهر امیر مؤمنان(ع) را دید که به سوی مزرعه او می آید.

• امام(ع) نزدیک آمد و به او سلام کرد. ابونیزر با خوشحالی به استقبال حضرت شتافت. امام(ع) از او پرسید: «آیا غذایی برای خوردن داری؟» ابونیزر به شدت شرمند شد؛ چرا که غذایی در شأن

امام (ع) نداشت. فقط مقداری از کدوی مزرعه خود را که پیش‌تر در پیه شتر سرخ کرده و مقداری از آن را خورده بود، باقیمانده آن را در ظرف گذاشت او با شرمساری گفت: «مولای من! چیزی که در خور شما باشد، ندارم!» امام (ع) لبخندی زد و فرمود: «هر چه هست بیاور!» ابونیزر برخاست و ته مانده غذای خود را که سرد هم شده بود، آورد و جلوی امام (ع) گذاشت. امام (ع) ابتدا دست‌های خود را در آب روان نهر شست و بر سر سفره نشست. امام و پیشوای قانعان (ع) سه لقمه بیشتر نخورد و حمد خدا را گفت و کنار رفت

- سپس از جایش برخاست و کلنگ و بیل را برداشت و تصمیم گرفت به جهت غذایی که ابونیزر به ایشان داده، برای او کار کند.

- ابونیزر چاهی در کنار مزرعه خود کنده بود و چون از جوشیدن آن ناامید شده بود، آن را نیمه کاره رها نموده بود. امام (ع) داخل چاه رفت و شروع به کندن آن کرد. پس از ساعتی با سر و روی خاک آلود بالا آمد و آبی نوشید و باز هم شروع به کندن چاه کرد. تا آن که پس از ساعتی دیگر، آب از چاه به پهنای گردن شتر فوران کرد.

- شخصی می‌گوید: دیدم امام باقر (ع) مشغول کار است و در اثر شدت کار، عرق از پیشانی مبارکش می‌ریزد، با خود گفتم: این مرد بعید است جانشین امام سجاد (ع) باشد، او چقدر حریص به دنیا است که این اندازه خود را در راه آن به زحمت انداخته است! به منظور موعظه و نصیحت او، به حضورش رفتم، به او گفتم: خدا تو را اصلاح کند، تو از بزرگان قریش هستی، در این ساعات گرم و آتشین روز، خود را برای دنیا به زحمت انداخته‌ای؟! اگر اجل فرا رسد، جواب خدا را چه خواهی داد؟!

- حضرت بعد از شنیدن سخنان من فرمود: اگر مرگ در این حال فرا رسد، به خدا قسم من در حال اطاعت خدا هستم و به این وسیله می‌خواهم خود را از منت تو و مردم حفظ کنم. راوی گفت: من می‌خواستم تو را موعظه کنم ولی تو من را موعظه و هدایت نمودی

- امام صادق(ع) جامه زبر کارگری بر تن و بیل در دست داشت و در بوستان خویش سرگرم کار بود. چنان فعالیت می کرد که سرپایش را عرق گرفته بود.

در این حال، ابوعمرو شیبانی وارد شد و امام را در آن تعب و رنج مشاهده کرد. پیش خود گفت: شاید علت اینکه امام شخصاً بیل به دست گرفته و متصدی این کار شده، این است که کسی دیگر نبوده و از روی ناچاری، خویش دست به کار شده. جلو آمد و عرض کرد: "این بیل را به من بدهید، من انجام می دهم!"

- امام فرمود: "نه، من اساساً دوست دارم که مرد برای تحصیل روزی رنج بکشد و آفتاب بخورد
- امام کاظم(ع) در زمینی که متعلق به شخص خودش بود، مشغول کار و اصلاح زمین بود. فعالیت زیاد، عرق امام را از تمام بدنش جاری ساخته بود. علی بن ابی حمزه بطائنی در این وقت رسید و عرض کرد: "قربانت گردم، چرا این کار را به عهده دیگران نمی گذاری؟"
- "چرا به عهده دیگران بگذارم؟ افراد از من بهتر، همواره از این کارها می کرده اند."
- "مثلاً چه کسانی؟"

- "رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین علی(ع) و همه پدران و اجدادم. اساساً کار و فعالیت در زمین از سنن پیامبران و اوصیای پیغمبران و بندگان شایسته خداوند است."

حضرت امام معتقد بودند که با روحیه بسیجی و جهادی میتوان خودکفا شد. می فرمودند یک استان ایران میتواند گندم کل کشور را تولید کند. وبقیه استانها صادر کننده باشند.

مقام معظم رهبری هم معتقدند که ماباید مشکلاتمان را در داخل حل کنیم و اقتصادمان برپایه اقتصاد مقاومتی باشد.. اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که به یک ملت امکان میدهد و اجازه میدهد که حتی در شرائط فشار هم رشد و شکوفائی خودشان را داشته باشند.

ایرانیان؛ رتبه سوم تنبلی اجتماعی جهان

بسیاری از عادت های فرهنگی و صفات اجتماعی ما ریشه در تنبلی اجتماعی دارد. ایرانی ها ضمن این که دارای میزان تنبلی بالاتر از متوسط جهانی هستند، جایگاه سوم را به خود اختصاص داده اند

در همین راستا در کشور ما فرهنگ یقه سفیدی پذیرفته شده، یعنی افراد درس می خوانند تا کار نکنند و اگر کسی درس نخواند باید کار کند، یعنی فرار کردن از کار و زحمت یک نوع زندگی است. این خصایص اخلاقی منفی در جامعه به یکی از ویژگی های رفتاری ناپسند تبدیل شده است. در گذشته هر کسی که کار می کرد و بیشتر زحمت می کشید، ز رنگ قلمداد می شد، اما امروزه برعکس زرنگی را می توان در عدم تمایل به درس خواندن در مدارس و دانشگاه ها و در کار اداری بعضی از کارمندان مشاهده کرد

میزان بالای تماشای تلویزیون در ایران به جای کتاب خوانی و تمایل زیاد به استخدام در دستگاه دولتی (پشت میز نشینی)، همچنین عدم تمایل برای کسب تخصص و مهارت و کار آفرینی و وجود تعطیلی فراوان سالانه از جمله ویژگی های دیگر است

تقدیر گرایی (هجوم به فالگیران ، رمالان و...)، توجه افراطی به آینده، تمایل به کارهای زودبازده و یک شبه، خودمداری، فرار از مسئولیت به دلیل منافع فردی، احساس بی قدرتی و ناهنجاری معیارهای مناسبی برای ارزیابی میزان تنبلی فردی است

ارزیابی که در این خصوص در تهران انجام شده نشان می دهد که: در نمونه گیری از میان سه هزار و ۳۲۸ نفر از جوانان مشخص شد که ۴۵ درصد از جوانان دچار تنبلی فردی بودند

بر اساس این تحقیق، استقبال نکردن از تحصیل به دلیل کسب درآمد بیشتر و الگو قرار دادن دلالتی به جای فعالیت مولد و کار آفرین نمونه بارز گسترش این رفتار در جامعه ما است

تنبلی می تواند مبنای بسیاری از آسیب های فرهنگی و اجتماعی باشد و بسیاری از ناهنجاری های موجود در جامعه با تنبلی ارتباط مستقیم دارد

دو کارشناس برجسته بهداشت عمومی در انگلیس پیشنهاد داده اند که عدم تمایل به انجام فعالیت های بدنی و یا به عبارتی "تنبلی" را باید به عنوان یک بیماری در نظر گرفت و در گروه بیماری ها طبقه بندی کرد.

این دو کارشناس به نام های دکتر ریچارد ویلر و دکتر ایمانوئل استاماتاکیس ایده جدید را با این توجیه ارائه کرده اند که بین بی تحرکی و بیماری رابطه بسیار قوی وجود دارد.

این دو محقق با انتشار مطالعات خود در مجله انگلیسی "طب ورزش" توضیح دادند با توجه به اهمیت ارتباط مرگ و میر با کم تحرکی، پیشنهاد می کنیم که عدم تحرک بدنی نیز باید به عنوان یک بیماری در نظر گرفته شود.

دکتر ویلر متخصص دانشکده سلطنتی مراقبت بهداشتی و پزشک عمومی در این باره گفت: هم اکنون چاقی از سوی سازمان جهانی بهداشت در گروه بیماری ها قرار گرفته است و یک بیماری تلقی می شود، اما خود چاقی در واقع تا حدی نتیجه یک عامل ریشه ای تر است که آن انجام ندادن ورزش و تحرک بدنی کافی است.

ایرانیان؛ رتبه سوم تنبلی اجتماعی جهان

بسیاری از عادت های فرهنگی و صفات اجتماعی ما ریشه در تنبلی اجتماعی دارد. ایرانی ها ضمن این که دارای میزان تنبلی بالاتر از متوسط جهانی هستند، جایگاه سوم را به خود اختصاص داده اند.

در همین راستا در کشور ما فرهنگ یقه سفیدی پذیرفته شده، یعنی افراد درس می خوانند تا کار نکنند و اگر کسی درس نخواند باید کار کند، یعنی فرار کردن از کار و زحمت یک نوع زندگی است. این خصایص اخلاقی منفی در جامعه به یکی از ویژگی های رفتاری ناپسند تبدیل شده است.

در گذشته هر کسی که کار می کرد و بیشتر زحمت می کشید، زرنگ قلمداد می شد، اما امروزه برعکس زرنگی را می توان در عدم تمایل به درس خواندن در مدارس و دانشگاه ها و در کار اداری بعضی از کارمندان مشاهده کرد.

میزان بالای تماشای تلویزیون در ایران به جای کتاب خوانی و تمایل زیاد به استخدام در دستگاه دولتی (پشت میزنشینی)، همچنین عدم تمایل برای کسب تخصص و مهارت و کارآفرینی و وجود تعطیلی فراوان سالانه از جمله ویژگی های دیگر است.

تقدیرگرایی (هجوم به فالگیران ، رمالان و...)، توجه افراطی به آینده، تمایل به کارهای زودبازده و یک شبه، خودمداری، فرار از مسئولیت به دلیل منافع فردی، احساس بی قدرتی و ناهنجاری معیارهای مناسبی برای ارزیابی میزان تنبلی فردی است.

ارزیابی که در این خصوص در تهران انجام شده نشان می دهد که: در نمونه گیری از میان سه هزار و ۳۲۸ نفر از جوانان مشخص شد که ۴۵ درصد از جوانان دچار تنبلی فردی بودند

بر اساس این تحقیق، استقبال نکردن از تحصیل به دلیل کسب درآمد بیشتر و الگو قرار دادن دلالتی به جای فعالیت مولد و کارآفرین نمونه بارز گسترش این رفتار در جامعه ما است.

روش های غلبه بر تنبلی

در صورت امکان، اول ببینید که چه مشکل و مسئله ای موجب عقب نگه داشتن شما شده است. 1- معمولاً آن مشکل، کوچکتر از آن چیزی است که فکر می کردید و ساده تر از آنچه که فکر می کردید. هم می توانید از عهده آن برآیید

حالا به اهمیت آن مشکل یا هدف فکر کنید. آیا می توانید نادیده اش بگیرید؟ آیا می توانید آن را 2- فراموش کنید و در عوض به دنبال یک رویکرد دیگر باشید؟

ها و ناراحتی های دوران کودکی خود **افسردگی** بعضی از آن هایی که فکر می کنند "تنبلی" هستند، 3- را دوباره شکل می دهند و زنده می کنند. هیچ نیازی به فرو رفتن در گذشته نیست. اما اگر احساس روزمرگی می کنید، فعالیتتان را بالا ببرید، یک کار تازه شروع کنید، و به خودتان بگویید "با وجود آن". عادت قدیمی، الان می توانم از جایم بلند شوم و فرد مفیدی باشم

تصمیم به شروع کار بگیرید. خواهید دید که خیلی راحت در جریان تمام کردن آن قرار خواهید گرفت.

فقط روی یک کار تمرکز کنید، نه کل مشکل -5

با گفتن "من می خواهم این کار را انجام دهم؛ همین الان می خواهم این کار را بکنم! پس الان -6 دست به کار می شوم و استراحت را برای بعد می گذارم"، خودتان را روی غلتک بیندازید. این جمله را بلند به زبان بیاورید و خواهید دید که خیلی زود خود را مشغول انجام آن کار می بینید

انگیزه پیدا کردن برای کار، یک چیز است، اما نگه داشتن آن وقتی در طول مسیر شرایط دشوار می شود، چیز دیگری است. هرچه بیشتر از مشکلات دوری کنید، تسلیم شدنشان در برابر آنها راحت تر خواهد بود

به پایان رساندن مراحل کوچک کار، احساس خیلی خوبی در شما ایجاد می کند. با خودتان بگویید -7 "آفرین. احسنت. همینطور تا آخر ادامه بده." کار کردن به سمت مقاصد و اهداف کوچک، رمز موفقیت است: موفقیت های بزرگ از چند موفقیت کوچک پشت سر هم به دست می آیند

یادتان نرود که برای موفقیت های کوچکتان به خودتان پاداش بدهید. اگر تصمیم گرفته اید کاری -8 را انجام دهید که روز قبل انجام نمی دادید، مطمئن باشید که نیاز به یک پاداش خوب دارید. برای اتمام هر کار باید به خودتان جایزه بدهید تا انگیزه ادامه راه را پیدا کنید

اینجا تسلیم نشوید. روی غلتک افتادن خیلی سخت است، پس وقتی روی غلتک افتادید، به این -9 راحتی از روی آن بلند نشوید و پشت سرهم هدف های مختلف را دنبال کنید. هرچه بین موفقیت ها، وقفه بیشتری باشد، شروع دوباره برایتان دشوار خواهد بود. اما هرچه زودتر هدف بعدی را شروع کنید، اعتماد به نفس تان بالاتر بوده و همین اعتماد به نفس باعث می شود احساس کنید که هر کاری از عهده تان برمی آید.

انگیزه پیدا کردن، یک چیز است، اما نگه داشتن آن وقتی در طول مسیر شرایط دشوار می شود، -10 چیز دیگری است. هرچه بیشتر از مشکلات دوری کنید، تسلیم شدنشان در برابر آنها راحت تر خواهد بود.

تا زمانی که آمادگی یک استراحت و توقف کوتاه را پیدا نکرده اید، دست نگه ندارید و وقتی برای -11 استراحت نشستید، برای برگشتن دوباره به سمت کارتان زمان تعیین کنید

برای خودتان هدف های بلند مدت تعریف کنید. اگر برای خود هدفی داشته باشید، چیزی دارید -12 که به سمت آن حرکت کنید. هدف های بلندپروازانه برای خود انتخاب کنید که حسابی انگیزه دهنده باشند. تصور کنید که واقعاً دنبال چه هستید. هدف های پست چندان انگیزه ای به شما نخواهند داد. لیستی از کارهای روزانه درست کنید که هم شامل کارهای بزرگ و هم کوچکی که باید انجام دهید باشد. این لیست را اولویت بندی کنید

همچنین لیستی از همه چیزهای کوچکی که می خواهید تهیه کنید: لباس های جدید، مبلمان نو -13 برای خانه، یا حتی تهیه یک گلدان. اگر اهداف کوچکتان مدام در ذهنتان باشد، بیشتر به سمت برآورده کردن آن ها حرکت خواهید کرد

نکات

از قوه تخیلتان استفاده کرده و فرشته و شیطان روی شانه هایتان را تجسم کنید. اگر با همین تجسم * کارها را دنبال کنید، فرشته خیلی خیلی بیشتر از شیطان در کارها موفق خواهد شد

اگر کار نمی کنید یا لازم نیست که اول صبح از خانه خارج شوید، ساعتتان را برای صبح زود کوک * کنید، مثلاً برای ۷ صبح. دوش بگیرید، لباس بپوشید و کاملاً سرزنده و سر حال از اتاق بیرون بروید. همیشه طوری لباس بپوشید که انگار می خواهید از خانه بیرون بروید. تختتان را بلافاصله بعد از بیدار شدن مرتب کنید

رژیم غذایی سالمی را دنبال کنید. تنقلات و غذاهای فست فود، مواد مغذی لازم را به بدنتان نمی رسانند

ورزش کنید. چند روز در هفته برای پیاده روی یا دویدن بیرون بروید. خیلی زود خواهید دید که *
سرحال تر و بشاش تر از قبل هستید. ورزش کردن انگیزه زیادی به شما می دهد و از تنبلی دورتان می
کند.

ننشود کم آب در طول روز به اندازه کافی آب بنوشید تا بدنتان *

بیدار شوید خواب هر شب به اندازه کافی بخوابید تا بتوانید صبح ها راحت از *

از مصرف زیاد قند و مواد غذایی که حاوی فروکتوز بالا هستند خودداری کنید، چون این مواد غذایی *
باعث می شود که بدنتان به جای چربی، قند بسوزاند. همچنین قندهای ساده مثل شیرینی و شکلات،
انرژی شما را برای یک مدت کوتاه بالا می برد، اما بعد قند خونتان پایین آمده و دوباره احساس
خستگی و گرسنگی خواهید کرد.

سعی کنید تا حد امکان کمتر تلویزیون تماشا کنید *

یک کپی از اهداف یا برنامه روزانه تان را در قسمت های مختلف خانه نگه دارید: یکی روی یخچال، *
یکی روی پاتختی، یکی کنار کامپیوتر، یکی کنار آینه دستشویی، یا حتی روی در اتاق خواب

کمک به گدا آری یا خیر؟

گدا یا متکدی هم معنا با "سائل المال" در عربی است و متفاوت با معنای فقیر است.

فقیر کسی است که هزینه زندگی خود را ندارد و فرقی نمی کند که از دیگران درخواست کمک نماید یا در خواستی نکند، اما گدا کسی است که از دیگران درخواست کمک مالی می کند و فرقی نمی کند هزینه زندگی خود را داشته باشد یا نداشته باشد.

درباره برخورد با گداها و کمک به آنها به چند دسته دلیل برمی خوریم که در زیر به آنها اشاره می کنیم:

دلیل های زیادی وجود دارد که نهی از رد گدا و سائل می کند. در آیه ای از قرآن خطاب به پیامبر 1. [ص) می فرماید: و سؤال کننده [گدا] را از خود مران^{۴۲۹}

در این آیه از شیوه برخورد با فقیر بحث نکرده است بلکه نهی از رد گدا نموده است

اشاره شد که گدا، هم شامل فقیر می شود و هم غیر فقیر. روایات فراوانی نیز وجود دارد که نهی از رد گدا نموده است.

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که پیامبر (ص) فرمودند: گدا را از درخواستش ناامید نکنید و اگر بعضی از مساکین دروغ نمی گفتند، هر کس آنها را رد می کرد، رستگار نمی شد.^{۴۳۰} حتی در بعضی از روایات اشاره شده است که اگر گدا فقیر به نظر نمی رسید باز به او چیزی اعطا کنید. از امام باقر (ع) نقل شده که فرمودند: به گدا چیزی بدهید حتی اگر بر اسب سوار بود.^{۴۳۱} [۳] سوار بر اسب بودن در این روایت کنایه از عدم فقر ظاهری اوست به طوری که توانایی خرید اسب که وسیله نسبتاً مناسب آن زمان بوده را داشته است.

از بعضی روایات استفاده می شود که می توان در کمک به گداها بعضی از محدودیت ها را رعایت 2. کرد.

در روایتی ابن صبیح نقل می کند که پیش امام صادق (ع) بودم. گدایی آمد و حضرت به او چیزی دادند سپس گدای دیگری آمد و حضرت به او نیز چیزی دادند بار دیگر نیز این اتفاق افتاد و حضرت به

429. الضحی، ۱۰، ترجمه، مکارم شیرازی، ناصر

430. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۹ ص ۴۱۸، موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق

431. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۹ ص ۴۱۷، موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق

شخص سوم نیز کمک کردند بعد از او باز گدای دیگری آمد، حضرت به او فرمودند خدا به تو وسعت [دهد] و به او چیزی ندادند[۴۳۲].

در روایت دیگر آمده است که اگر در روز به سه گدا کمک کنید حق را ادا کرده اید و اگر خواستید [بیشتر کمک کنید].^{۴۳۳}

چون منابعی که خدا در اختیار انسان قرار داده است محدود است نمی توان به هر کس که درخواست کرد کمک نمود و این روایات در مقام قرار دادن حداقلی برای این کمکها هستند که تا سه نفر را .سفارش کرده اند.

بعضی از روایات قید دیگری به روایات دسته اول وارد می کنند. این روایات از کمک به بعضی 3. [اشخاص نهی می کنند. در روایتی امام صادق (ع) می فرماید به هر کسی اعطا نکنید^{۴۳۴}

در جای دیگری آمده است که امام صادق (ع) می فرمودند به بچه ها، زنان، زمین گیرها، ضعیف ها و پیرها کمک کنید و حضرت نهی می کردند از کمک به دیوانگان^{۴۳۵} در روایتی نیز آمده است به کسانی [که با حق دشمنی دارند و یا دعوت به کار نادرست و باطل می کنند کمک نکنید].^{۴۳۶}

432. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۹ ص ۲۲۱، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق

433. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۹ ص ۲۱۸، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق

434. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۹ ص ۲۱۵، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق

435. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۹ ص ۲۱۸، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق

436. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۹ ص ۲۱۴، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق

در صورتی که در خواست کننده شناخته شده نباشد می توان مقداری به او کمک کرد. در روایتی از 4. حضرت صادق (ع) سؤال می شود گدایی می آید و در خواست کمک می کند وقتی واقع را نمی دانیم چه کنیم؟ حضرت در جواب می فرماید: به کسانی که نسبت به آنها دلسوزی پیدا کردید کمک کنید سپس حضرت می فرماید: کمتر از یک درهم^{۴۳۷} به آنها بدهید راوی می پرسد حد اکثر مقداری که به آنها [بدهم چقدر باشد و حضرت می فرماید چهار دانگ^{۴۳۸}

از طرف دیگر روایاتی نیز هستند که می گویند اگر مالی برای صدقه یا کمک به گدایی ندارید او را 5. با زبان خوش و بر خورد خوب از خود رد کنید. از امام صادق (ع) روایت شده که از نجوایی که خدای متعال با حضرت موسی کرد این بود که ای موسی سائل را با دادن چیز اندکی یا با برخورد خوب احترام کن چون گاهی کسانی پیش تو می آیند که نه انسان هستند و نه جن، بلکه ملکی از ملائکه رحمن هستند که تو را با موقعیتی که من برای ایجاد کرده ام آزمایش می کنند و از تو در خواست آن چیزی را می [کنند که من به تو دادم پس در آن هنگام زیر نظر هستی که تو ای موسی چه می کنی^{۴۳۹}]

در جمع بندی و نتیجه گیری تذکر چند نکته ضروری به نظر می رسد:

الف. میانه روی در انفاق

قیمت هر درهم در سال ۱۳۷۷ حدود ۲۰۰ تومان بوده است. استفاده شده از "فاضل لنکرانی، محمد جواد، جامع المسائل، ج ۲ ص ۳۷۴،

⁴³⁷ <http://lankarani.ir/far> سایت حضرت آیت الله فاضل لنکرانی

⁴³⁸ عروسی حویزی، عبد علی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵ ص ۵۹۷، چاپ چهارم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق

⁴³⁹ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۱۹

از آنجا که رعایت اعتدال در همه چیز حتی در انفاق و کمک به دیگران، شرط است، خداوند در قرآن [روی این مساله تأکید کرده و می‌گوید: "دست خود را بر گردن خویش بسته قرار مده" ۴۴۰]

این تعبیر کنایه لطیفی است از این که دست دهنده داشته باش، و همچون بخیلان که گویی دستهایشان به گردنشان با غل و زنجیر بسته‌اند و قادر به کمک و انفاق نیستند مباش.

از سویی دیگر "دست خود را فوق العاده گشاده مدار، و بذل و بخشش بی حساب مکن که سبب شود از [کار بمانی، و مورد ملامت این و آن قرار گیری، و از مردم جدا شوی" ۴۴۱، ۴۴۲]

همچنین قرآن در بیان پنجمین صفت ممتاز "عباد الرحمن" که اعتدال و دوری از هر گونه افراط و تفریط در کارها مخصوصاً در مساله انفاق است اشاره کرده و می‌فرماید: "آنها کسانی هستند که به هنگام انفاق نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان این دو حد اعتدالی را رعایت می‌کنند" ۴۴۳]

قرآن می‌فرماید: انفاقی عادلانه است که دور از هر گونه اسراف و سخت‌گیری باشد، نه آن چنان بذل و بخششی کنند که زن و فرزندشان گرسنه بمانند، و نه آن چنان سخت‌گیر باشند که دیگران از مواهب آنها بهره نگیرند.

440. اِسْرَاء، ۳۹

441. اِسْرَاء، ۳۹

442. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۱

443. وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَتْ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا فرقان، ۶۷

در یکی از روایات اسلامی تشبیه جالبی برای "اسراف"، "اقتار" و "حد اعتدال" شده است و آن اینکه هنگامی که امام صادق (ع) این آیه را تلاوت فرمود مشتی سنگ ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت، و فرمود این همان "اقتار" و سخت گیری است، سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود این "اسراف" است، بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش [بازماند، و فرمود این همان "قوام" است. ۴۴۴، ۴۴۵]

ب. نیکو است که انسان به درخواست کمک هر کسی جواب مثبت دهد هر چند که او بی نیاز باشد. چون به هر حال این جواب نشانه جود و تقویت کننده سخاوت است. آنچه که از این مورد استثنا شده است کمک به دیوانگان و کسانی است که با حق دشمنی و دعوت به باطل می کنند.

ج. در زمان کنونی وجود مؤسسه های معتبر متولی رسیدگی به حال فقرا، موقعیت را با زمان ائمه متفاوت کرده است. از طرفی افراد فقیر و محتاج واقعی وجود دارند و مؤسسه هایی نیز کار شناسایی این افراد آبرومند و محتاج و کمک رسانی به آنها را بر عهده گرفته اند. بنا بر این، به دلیل محدودیت توانایی مالی بهتر آنست که کمک مالی برای توسعه زندگی محرومان واقعی خرج شود و به طور نظام مند و سازماندهی عمل شود هر چند که وجود این مؤسسات وظیفه فردی، انسانی و دینی ما را نسبت به کمک به نیازمندان کاملاً از ما سلب نمی کند.

د. و از آنجا که گاهی مسکینی به انسان رو می آورد و امکاناتی برای پاسخ گویی به نیاز او در اختیارش نیست، خداوند در قرآن طرز برخورد صریح با نیازمندان را در چنین شرائطی بیان می کند و می فرماید: "اگر از این نیازمندان به خاطر (نداشتن امکانات و ...) روی برگردانی، اما به جهت انتظار رحمت خدا که

444. واژه "قوام" (بر وزن عوام) در لغت به معنی عدالت و استقامت و حد وسط است

445. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۲

به امید آن هستی نباید این روی گرداندن توأم با تحقیر و خشونت و بی احترامی باشد، بلکه باید با گفتاری نرم و سنجیده و توأم با محبت با آنها برخورد کنی " حتی اگر می توانی وعده آینده را به آنها [بدهی و مایوششان نسازی].^{۴۴۶}

در روایات می خوانیم که بعد از نزول آیه شریفه هنگامی که کسی چیزی از پیامبر (ص) می خواست و حضرت چیزی نداشت که به او بدهد می فرمود: یرزقنا الله و ایاکم من فضله: " امیدوارم خدا ما و تو را از [فضلش روزی دهد]. "^{۴۴۷}

در هر صورت برخورد توهین آمیز با گداهای ممنوع است بنا بر این در صورت عدم توانایی و دستگیری آنان می توان با راهنمایی آنها به مراکز حمایتی و افراد خیر دیگر، هم کرامت او را خدشه دار نکرده ایم و هم با راهنمایی او مسئولیت اجتماعی خود را انجام داده ایم.

ه. همانطور که از بعضی روایات اشاره شده نیز بر می آید،^{۴۴۸} حس دلسوزی که از بعضی حالات گداهای در درون انسان به وجود می آید را نباید خاموش کرد. چون این حس، حس ارزشمندی است که از نشانه های انسانیت هر کسی است. به همین دلیل با راهکارهایی که در بندهای قبلی به آنها اشاره شد یا به هر ترتیب دیگر باید پاسخی برای این حس فطری ارائه داد. یکی از این راهها آنست که بعد از دیدن چنین گداهایی مبلغی که در توانایی است به موسسات مربوطه برای کمک برنامه ریزی شده به این افراد پرداخت کنیم یا در صندوق آنها بریزیم. با این کار هم نیت خود در مقابل خدا را نشان داده ایم و هم وظیفه انسانی خود را به انجام رسانده ایم و هم پاسخی به ندای درون خود داده ایم.

446. وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا. [اسراء، ۲۸]

447. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص، ۹۰

448. روایت شماره ۴

توکل

(اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ : (۱۳) تغابن

. خدا یکتاست که جز او خدایی نیست و مؤمنان در جمیع امور تنها بر او توکل می کنند

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿سوره ی انفال آیه ۲﴾ مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود دلهاشان ترسان می گردد، و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می شود ایمانشان افزون می گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.

وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿سوره ی طلاق آیه ۳﴾ و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد، و هر کس بر خداوند توکل کند کفایت امرش را می کند، خداوند فرمان خود را به انجام می رساند، و خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است.

اما بگفته خداوند، او ما را در اموری که بر خدا توکل کردیم بما کمک میکند. اما، اما خدا در کدام مرحله ی کار به ما کمک میکند و نحوه ی توکل بر خدا چگونه است؟ آیا گفتن جمله ای مانند خدایا توکل بر تو کفایت میکند؟

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَنِتَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿سوره آل عمران آیه ۱۵۹﴾ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنها (مردم) نرم (و مهربان شدی)! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنها مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

حضرت محمد (ع) : *

هر که دوست دارد نیرومند ترین مردم باشد ، باید در همه حال بر خداوند متعال توکل کند

حضرت محمد (ع) : *

توکل بر خداوند متعال مایه ی نجات از هر بدی و محفوظ ماندن از هر دشمنی است

امام علی (ع) : *

آن که در کارها به خدا توکل کند ، مغلوب نشود و آن که بر خدا توسل جوید شکست نخورد

در بنی اسرائیل زاهدی از شهر بیرون شد ، در غاری نشست ، که توکل می کنم تا روزی من برسد ، *

یک هفته برآمد و هیچ گشایش پدید نیامد و به هلاک نزدیک گشت ، وحی آمد به پیغمبر روزگار که

: آن زاهد را گوی

به عزت من که تا به شهر نشوی و در میان مردم نیروی و تلاش و همت نکنی تو را روزی ندهم

حضرت محمد (ع) : *

هر که بر خدا توکل کند ، دشواری ها برای او آسان شود و اسباب آسایش برایش فراهم گردد

امام کاظم (ع) درباره آیه شریفه می فرماید:

توکل بر خدا درجاتی دارد. یکی از درجاتش اینست که در تمام امور به خدا توکل کنی و هر چه با تو کرد

راضی باشی بدانی که او در عطای هیچ خیر و زیادتى قصور ندارد، و بدانی که در این جهت اختیار با اوست

، پس با واگذاری همه امورت به خدا بر او توکل نما و در امورت و امور دیگران به او اعتماد کن. ^{۴۴۹}

یکی از مهم ترین فضایل اخلاقی داشتن توکل است.

معارف قران واهلیت علیهم السلام

توکل بر خدا راه را بسوی تقرب الهی باز می کند و سختی ها را اسان می نماید و انسان را قوی می نماید.

توکل از سه پایه تشکیل شده است: یقین به اینکه خدا بر هر چیزی قادر است. یقین به اینکه خدا از هر چیزی مطلع است. یقین به اینکه خدا انسان را دوست دارد هزار بار بیشتر از مادر.

خدا دوست ندارد بنده به غیر خدایش توجه کند. در خانه بنده برای رفع نیازش برود.

آیت الله حق شناس میفرمود ✨:

در زمانی که بنده درس طلبگی می خواندم، به استادم گفتم: دایی بنده میلیاردر است، ولی هیچ ✨
!توجهی به بنده ندارد

استاد گفت: این صحبت تو نشانه این است که محبت دنیا در قلب تو رسوخ کرده است، هر چه 🍃
زودتر باید این محبت را از قلب خودت خارج کنی.

دایی کدام است؟! باید خدا و امام زمان (ع) رزق تو را بدهند 🍃

چند سالی که من در کلاس اخلاق شرکت کردم، یک روز شیخ رضا علما پیش من آمد و گفت: ✨ من
پیش دایی شما رفته ام و برای شما یک ماهیانه تعیین کرده ام.

بنده وقتی این حرف ایشان را شنیدم، خیلی ناراحت شدم و گفتم: شما با اجازه چه کسی چنین کاری ❀ کردی؟! روز قیامت در حضور پیغمبر (ص) گریبان تو را خواهم گرفت

گفت: باباجان! من به شما احسان کرده‌ام ❀

گفتم: خیر، این کار شما احسان در حقّ من نبوده است! و اگر بخواهی که من از سر تقصیر تو ❀ بگذرم، باید بروی و به دایی بنده بگویی که اگر تو پول می‌خواهی، به من مراجعه کن

البته بنده در آن زمان هیچ پولی نداشتم، ولی با توجه به مقام مقدس امام زمان (ع) این حرف را می ❀ زدم.

ببینید مطالب اخلاقی چه تأثیری می‌کند! من همان کسی بودم که از دایی خودم توقع مالی داشتم ❀

ز ملک تا ملکوت، ج ۱ ﷻ

❀ علت فقر

▼:مرحوم قاضی(ره) می گوید

این فقر من از همان شوخی است که روزی در بازار با آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی کردم و به او «
گفتم آینده مرجعیت تامّ از آن شماست. در آن موقع ما را فراموش مکن و هنوز که هنوز است دارم
». کتک همان حرف را می خورم

▼ آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی نیز با وجود این که سخاوتش زبانزد است می گوید: « هر وقت می
آیم به ایشان چیزی بدهم یادم می رود! » و بالاخره شاگردش به ایشان می گوید آقا شما و این عائله
:سنگین... و جواب می شنود

▼ وقتی چیزی ندارم احساس نیاز بیشتری به خدا می کنم و التفاتم به خدا بیشتر است و خدا هم به «
». من توجه بیشتری دارد

این فقر، این نیستی، این احتیاج و نیاز مداوم برای او توحید به ارمغان می آورد و از او شخصیت
:متواضعی می سازد که تا آخر سخنش همین است

▼.من هیچی ندارم « و به عبارت دیگر یعنی من هر چه دارم از اوست «

:به علامه هم با آن وضعیت فقر و خانه اجاره ای می گوید

تو با این همه تجمل به جایی نمی رسی. « او معنای این کلام سیدالشهدا (علیه السلام) را خوب درک می کند که

إلهی أنا الفقیر فی غنای فکیف لا أكون فقیراً فی فقری! ای خدای من! در وقت غنا و ثروت فقیرم « ▼
» و به تو محتاجم چه برسد به هنگام فقر و بینوایی

باید از غیر خدا قطع امید کرد و فقط برا توکل کرد.

محمدبن عجلان می خواهد برای قرضهایش در خانه حاکم برود به یکی از اصحاباهلیت برمی خورد و او حدیثی می گوید که خدا فرمود اگر بنده به غیر من امید پیدا کند امیدش را ناامید می کنم. ولی اگر فقط به من امید داشته باشد اگر همه دنیا علیه او باشند او را یاری می کنم. محمدبن عجلان منصرف شد و نرفت و کارش درست شد.

رفع گرفتاری

(علامه قاضی طباطبایی(ره) ✦

علامه لاهیجانی انصاری روزی از علامه قاضی پرسیدند که در مواقع اضطرار و گرفتاری چه در امور ✦
دنیوی و یا در امور اخروی و بن بست کارها به چه ذکر مشغول شویم تا گشایش یابد؟

در جواب فرمودند: «پس از ۵ بار صلوات و قرائت آیه الکرسی در دل خود بدون آوردن به زبان □ ←
:بسیار بگو

:اللهم اجعلنی فی درع الحصینۃ الّتی تجعل فیها من تشاء» □

بار پروردگارا! مرا در حصن و پناهگاه خود و در جوشن و زره محکمت قرار بده که در آن هر کس را
» . که بخواهی قرار می دهی تا گشایش یابد

توکل و ازدواج و فرزند اوری

۱- یکی از اثار داشتن توکل این است که انسان متوکل دارای قدرت می شود پیامبر(صلی الله علیه
وآله) فرمود:

((ان سرک ان تکون اقوی الناس فتوکل علی الله))

اگر می خواهی قوی ترین مردم باشی پس به خدا توکل کن.

۲- وقتی انسان احساس ضعف و درماندگی نکرد امادگی پیدا می کند که وارد میدان های مختلف
زندگی شود و از روبرو شدن با مشکلات وحشت ننماید.

۳- یکی از میدان های مهم زندگی ازدواج می باشد که رسم است که اول باید مرد اقدام نماید و به
خواستگاری برود و امادگی خود را برای تشکیل خانواده و اداره ان اعلام کند.

۴- اگر مرد توکل داشته باشد هراسی از ازدواج ندارد و تلاش می کند که به این سنت بسیار مهم
نبوی عمل نماید.

معارف قران واهلیت علیهم السلام

۵-اسلام به جوانان سفارش کرده است که بدون هراس از مشکلات اقتصادی ازدواج نمایند زیرا خداوند از آنان حمایت خواهد کرد

وان یکونوا فقرا یغنهم الله من فضله والله واسع علیم

۶-جوانان مسلمان ایرانی زیادی هستند که با توکل برخدا ازدواج می کنند و با مشکلات روبرو می شوند و دست و پنجه نرم می نمایند اینها پیروان قران و عترت می باشند.

۷-اما جوانانی که بخاطر ترس از روبرو شدن با مشکلات زندگی از ازدواج فرار می کنند و مجرد باقی می مانند و سن آنها کم کم بالا می رود بطوری که از سی سال و چهل سال بالاتر می رود ولی حاضر به ازدواج نیستند اینها توکل برخدا ندارند.و باید تلاش کنند این صفت بسیار مهم را در خود ایجاد نمایند.

اسلام عزیز به همه جوانان توصیه می کند که از ازدواج نترسند و بدانند خدا به آنها کمک می کند

۸-مساله فرزند اوری هم به توکل مربوط است .پدرانی که بخاطر ترس از مشکلات اقتصادی به یک یا دو فرزند اکتفا می کنند و از اینکه فرزندان بیشتری داشته باشند هراس دارند باید توکل را در خود نهادینه کنند .و به رزاقیت خدا ایمان داشته باشند.

اسلام به مسلمانان توصیه کرده که فرزنداری بیشتری داشته باشید و به آینده فکر کنید . رهبر معظم انقلاب هم به مساله فرزند اوری تاکید کرده اند . حتی در دیدار یکی از جوانان تازه داماد ،حضرت اقا فرمودند خداوند به شما چهارتا،پنج تا،شش تا فرزند بدهد.

ارزش اخلاص

اخلاص در اصطلاح بمعنی کار برای خدا کردن و فقط او را در نظر داشتن و همه عبادات و اعمال را وسایلی برای نزدیکی به خدا دانستن است.

از پله های ترقی مؤمن بسوی درجات عالیه داشتن اخلاصی است که انسان را از شیاطین دور کرده و به خدا نزدیک نماید لذا شیطان قسم خورد که:

((لاعوینهم اجمعین الا عبادک المخلصین))

همه بندگان را گمراه می نمایم مگر بندگان مخلصت را.

آثار اخلاص چند چیز است یکی رسیدن به معرفت و بصیرت و حکمت در سایه اخلاص که رسول اکرم (ص) فرمود:

((من اخلص لله اربعین صباحا فجرالله ینابیع الحمه من قلبه علی لسانه))

کسیکه چهل روز اخلاص پیشه کند خداوند برای او می گشاید چشمه های حکمت را از قلبش به زبانش.

دوم پیروزی و موفقیت است که علی (ع) فرمود: ((اخلص تنل))

اخلاص داشته باش به پیروزی می رسی.

سوم ملاک ارزش اعمال انسان از روی اخلاص است زیرا پیامبر(ص) فرمود: اگر اعمالی را انجام دادی پس برای خدا انجام بده خالصا برای اینکه خداوند قبول نمی کند اعمال را مگر آنچه خالص باشد.

علی (ع) در این رابطه می فرماید:

((العمل كله هباء الا ما اخلص فيه))

همه اعمال بر باد رفته است مگر آنچه در او اخلاص باشد.

رسول خدا(ص) از اصحاب سؤال کرد که در میان دستگیره های ایمان کدامیک مهم تر است هر کس یک چیزی گفت یکی گفت نماز دیگری گفت جهاد سومی چیز دیگری گفت حضرت فرمود همه اینها مهم است ولی جواب سؤال دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن بخاطر او می باشد.

در روایت است که بخاطر اخلاصی که علی (ع) موقع کشتن عمرو بن عبدو داشت ضربتی که علی (ع) بر عمرو وارد کرد از عبادت انس و جن تا روز قیامت برتر است.

در داستان بهلول نوشته اند که شخصی مسجدی ساخت و اسم خود را بالای مسجد نوشت پس بهلول شب آمد و اسم او را پاک کرده و اسم خود را نوشت وقتی روز شد و بانی مسجد این مطلب را دید سخت برآشفته و بدنبال بهلول فرستاد و پس چون بهلول آمد علت این عمل را از او سؤال کرد بهلول جواب داد اگر تو مسجد را برای خدا ساخته ای دیگر نباید بایت فرقی داشته باشد که اسم چه کسی بر بالای آن باشد.

از جمله آفات اخلاص کار خیر خود را بازگو کردن است امام باقر(ع) فرمود: باقی ماندن بر عمل چیست فرمود: مردی نماز می خواند و برای خدا انفاق می کند و در صحیفه عملش ثواب عمل پنهان را

معارف قران واهلیت علیهم السلام

برای او می نویسند بعد آن عمل را برای دیگران می گوید ثواب عمل آشکار را برای او می نویسند.
برای سومین بار بر زبان می آورد که برای او عمل ریائی می نویسند.

کسی که اخلاص دارد برایش اهمیت ندارد که از کارهای خوب او مردم تشکر کنند یا نه. رضایت خدا برایش مهم است. حتی اگر از او تعریف کنند ناراحت می شود مانند حضرت امام که یکبار ایه الله مشکینی در حضور مردم از ایشان تعریف کردند امام ناراحت شدند.

ادم مخلص مرتب کارهای خیر انجام میدهد. به نیازمندان کمک می کند. و یطعمون الطعام علی حه مسکینا و یتیم و اسیرا چه اشکارا و چه پنهان. او در پنهانی نمازش را بهتر می خواند تا در حضور دیگران.

کسی که اخلاص دارد برای خوشامد دیگران نماز نمی خواند مثلاً هر موقع ریس اداره بود نماز شرکت کند اگر نبود شرکت نکند.

ادم مخلص اگر گناه بش پیشنهاد کنند بخاط خدا انجام نمی دهد مانند یوسف نبی.

داستان اصحاب رقیم

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا؛ در آیه كهف چنین آمده است

. آیا گمان کردی داستان اصحاب كهف و رقیم از نشانه‌های بزرگ ما است

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده: سه نفر عابد از خانه محاسن برقی در کتاب خود بیرون آمده و به سیر و سیاحت در کوه ودشت پرداختند، تا به غاری که در بالای کوه بود رفته و در آن جا به عبادت مشغول شدند، ناگاه (بر اثر طوفان یا...) سنگ بسیار بزرگی از بالای غار، از کوه جدا

شد غلتید و به درگاه غار افتاد به طوری که در غار را به طور کامل پوشانید، آن سه نفر در درون غار تاریک ماندند، آن سنگ به قدری در غار را پوشانید که حتی روزه‌ای از غار به بیرون به جا نگذاشت، از این رو آن‌ها بر اثر تاریکی، همدیگر را نمی‌دیدند

آن‌ها وقتی که خود را در چنان بن بست هولناکی دیدند، برای نجات خود به گفتگو پرداختند، سرانجام هیچ راه نجاتی نیست جز این که اگر عمل خالصی داریم آن را در پیشگاه خداوند : یکی از آن‌ها گفت این . شفیع قرار دهیم، ما بر اثر گناه در این جا محبوس شده‌ایم، باید با عمل خالص خود را نجات دهیم . پیشنهاد مورد قبول همه واقع شد

خدایا! می‌دانی که من روزی فریفته زن زیبایی شدم، او را دنبال کردم وقتی که بر او مسلط :اولی گفت شدم و خواستم با او عمل منافی عفت انجام دهم به یاد آتش دوزخ افتادم و از مقام تو ترسیدم و از آن وقتی که دعای او تمام شد ناگاه . کار دست برداشتم، خدایا به خاطر این عمل سنگ را از این جا بردار . آن سنگ تکانی خورد، و اندکی عقب رفت به طوری که روزه‌ای به داخل غار پیدا شد

خدایا! تو می‌دانی که گروهی کارگر را برای امور کشاورزی اجیر کردم، تا هر روز نیم :دومی گفت درهم به هر کدام از آن‌ها بدهم، پس از پایان کار، مزد آن‌ها را دادم، یکی از آن‌ها گفت: من به اندازه دو نفر کار کرده‌ام، سوگند به خدا کمتر از یک درهم نمی‌گیرم، نیم درهم را قبول نکرد و رفت. من با نیم درهم او کشاورزی نمودم، سود فراوانی نصیبم شد، تا روزی آن کارگر آمد و مطالبه نیم درهم خود را نمود، حساب کردم دیدم نیم درهم او برای من ده هزار درهم سود داشته، همه را به او دادم، و او را راضی کردم این کار را از ترس مقام تو انجام دادم، اگر این کار را از من می‌دانی به خاطر آن، این سنگ در این هنگام ناگاه آن سنگ تکان شدیدی خورد به قدری عقب رفت که درون غار . را از این جا بردار . روشن شد، به طوری که آن‌ها همدیگر را می‌دیدند، ولی نمی‌توانستند از غار خارج شوند

خدایا! تو می‌دانی که روزی پدر و مادرم در خواب بودند، ظرفی پر از شیر برای آن‌ها :سومی گفت بردم، ترسیدم که اگر آن ظرف را در آن جا بگذارم، بروم، حشره‌ای داخل آن بیفتد، از طرفی دوست نداشتم آن‌ها را از خواب شیرین بیدار کنم و موجب ناراحتی آن‌ها شوم، از این رو همان جا صبر کردم

معارف قران واهلیت علیهم السلام

تا آن‌ها بیدار شدند و از آن شیر نوشیدند، خدایا اگر می‌دانی که این کار من برای جلب خشنودی تو بوده است، این سنگ را از این جا بردار

وقتی که دعای او به این جا رسید، آن سنگ تکان شدیدی خورد و به قدری عقب رفت که آن‌ها به راحتی از میان غار بیرون آمدند و نجات یافتند

مَنْ صَدَقَ اللَّهَ نَجَاهُ؛: سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

کسی که به راستی و از روی خلوص با خدا رابطه برقرار کند و بر همین اساس، رفتار نماید رهایی و نجات می‌یابد

شیخ اردشیر: آیت الله نجفی مرعشی می فرمودند: در قم شیخی بود معروف به شیخ ارده شیر. جهت معروف شدن به این نام بود که او به ارده شیر بسیار علاقه داشت. آدم فقیری بود و خانه و منزلی نداشت. در حقیقت تارک دنیا بود

یک شب در زمستان در میان مقبره میرزای قمی در قبرستان شیخان خوابید. صبح که برای نماز بلند شد دید برف زیادی آمده و پشت در را محکم گرفته. شیخ هر کاری کرد در باز نشد و در میان مقبره ماند

از طرفی وسیله وضو حتی وسیله تیمم هم نبود چون مقبره با گچ و سیمان و سایر مصالح ساختمان پوشیده شده بود

نزدیک طلوع آفتاب شد دید نمازش قضا می شود با همان حال بدون وضو و تیمم صحیح نماز را خواند

بعد از نماز رو کرد به طرف آسمان و دست‌ها را بلند نمود و به شوخی به خداوند عرض کرد: خدایا تا به حال تو به من هر چه دادی من چیزی نگفتم قبول کردم. گاهی نان و پنیر دادی قبول کردم. گاهی نان و ارده شیر دادی شکر کردم گاهی هم نان دادی اصلا خورش ندادی باز هم قبول کردم پس خدایا تو

هم امروز این یک نماز بی طهارت مرا قبول کن و مرا مواخذه نکن.
بعد از وفات شیخ یکی از دوستان صالحش او را در خواب دید و پرسید خدا با تو چگونه رفتار کرد؟
گفته بود: خدا مرا به واسطه همان یک نماز بخشید.

امام هادی ع: اگر همه دنیا را لقمه کنم و در دهان کسی که عبادت‌های خود را مخلصانه انجام می دهد
بگذارم گمان کنم در حق او کوتاهی کرده ام.

فرد مخلص کارهای خوب خود را کوچک می شمارد و خطاهای خود را بزرگ می داند.

روایت است که مردم ریا کار دارای سه نشانه اند: چون مردم را ببینند شاد می شوند و چون تنها
باشند کسل اند و دوست می دارند در تمام اعمالشان مورد پسند مردم واقع شوند.

از امام ششم است که خدای متعال می فرماید: من بهترین شریک هستم و هر گاه کسی در عملی که
انجام داده دیگری را شریک گیرد من عمل غیر خالص او را نمی پذیرم.

از رسول خدا (ص) روایت است که روز قیامت سه نفر را به موقف حساب آورند و به اولی که
عالمست خطاب می رسد که چه اعمالی انجام داده ای گوید بارخدا یا در روز و شب به نماز و بندگی
اشتغال داشتم پس خداوند گوید که دروغ می گویی که مرادت طاعت من نبود بلکه مقصودت مصرف به
آن گشته که خلائق بذکر حمیده ات متوجه گشته بگویند که این مرد عابدست پس این نوع عبادت
بدرگاه ما موجب اجر نگردد به دومی که صاحب نعمت است خطاب رسد که به تو نعمتها ارزانی کردم
در کدام راه صرف نمودی گوید که بار خدای صدقه در شب و روز می دادم خدا گوید که دروغ می
گویی و ملائکه بدروغ او اعتراف نمایند که مقصد اصلیت آن بود که مردم بگویند که فلان کس آدمی
کریم و بخشنده ایست به سومی که شربت شهادت نوشیده خطاب رسد که چه اعمالی انجام داده ای

گوید بارالها جهاد در راهت کرده تا شهید شدم فرمان رسد که دروغ می گویی و فرشتگان گویند که دروغ می گویی بلکه منظور تو از این جهاد آن بود که مردم گویند که فلانی شجاع است.

شخصی برای تشویق کارگراهایش گفت هرکسی نماز بخواند مزد بیشتری می گیرد. کارگراها شروع به نماز خواندن کردند ولی متوجه شد که بی وضو نماز می خوانند به آنها گفت چرا وضو نمی گیری؟ گفتند اگر بخواهی وضو بگیریم باید برای وضو هم پول بدهی!

مردی به پیامبر (ص) عرضکرد که ای رسول خدا اعمالم را پنهانی انجام می دهم و دوست ندارم احدی از آنها مطلع شود که من خوشحال شوم پس پیامبر فرمود: برای تو دو اجر است اجر عمل پنهان و اجر عمل آشکار.

در زمان پیامبر (ص) جنگی بین مسلمانان و مشرکین پیش آمد در حین جنگ یکی از مسلمانان ضعیف الایمان چشمش به پالان و الاغ یکی از مشرکین افتاد که باصطلاح با قیمت بود لذا به طرف آن مشرک حمله کرد که بتوان آن را مالک شود پس بدست آن مشرک کشته شد بعد از جنگ به پیامبر (ص) گفتند که فلانی هم شهید شد حضرت فرمود: او شهید نشد بلکه قتیل الحمار شد یعنی کشته راه الاغ.

طلبه ای جنب وقتی به حرم قم رسید سلامی از روی اخلاص به بی بی داد. در راه به طلبکار رسید. طلبکار گفت پس طلب مرا کی می دهی؟ طلبه گفت فعلا ندارم. طلبکار گفت پس ثواب یکی از اعمال را بجای بدهیت بده و من طلبم را می بخشم. طلبه هم ثواب سلام همان روز به حضرت معصومه را نیت کرد که به طلبکار داده شود.

معارف قران واهلیت علیهم السلام

شب طلبه در خواب طلبکار را دید که در کاخ خیلی باشکوهی اس. پرسید این کاخ از کجا ست؟ طلبکار گفت این کاخ ثواب ان سلام مخلصانه تو به حضرت معصومه س است!

نماز مخلصانه حضرت امام

حضرت امام را که دستگیر کردند و به تهران بردند در بین راه امام خواستند نماز صبح بخوانند ولی نظامی ها حاضر نشدند ماشین را نگه دارند فقط حاضر شدند سرعت را کم کنند و امام در ماشین را باز کرده دست روی زمین زدند و تیمم کردند و پش به قبله نماز صبح خواندند. بعدها فرمودند ان نماز صبح از همه نمازهایی که خواندم بهتر بود.

کسی که انتظار دارد از او تشکر کنند مخلص نیست.

رجبعلی خیاط وقتی در خلوت به او پیشنهاد گناه دادند و برای خدا گناه نکرد درهای کرامت بر او باز شد.

حضرت یوسف از مخلصین است چون برای خدا گناه نکرد.

و فی الدر المنثور: فی قوله: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»: أَخْرَجَ الْبَيْهَقِيُّ فِي الشَّعْبِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ صَارَتْ أُمَّتِي ثَلَاثَ فِرَقٍ: فِرْقَةٌ يَعْبُدُونَ اللَّهَ خَالصًا، وَ فِرْقَةٌ يَعْبُدُونَ اللَّهَ رِيَاءً، وَ فِرْقَةٌ يَعْبُدُونَ اللَّهَ يَصِيبُونَ بِهِ دُنْيَا؛

فَيَقُولُ لِلَّذِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ لِلدُّنْيَا: بَعْزَتِي وَ جَلَالِي مَا أُرَدْتُ بِعِبَادَتِي؟ فَيَقُولُ: الدُّنْيَا فَيَقُولُ: لَا جَرَمَ لَا يَنْفَعُكَ مَا جَمَعْتَ وَ لَا تَرْجِعْ إِلَيْهِ انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى النَّارِ،

معارف قران و اہلبیت علیہم السلام

و يقول للذى يعبد الله رياء: بعزتي و جلالى ما أردت بعبادتي؟ قال: الرياء فيقول: إنما كانت عبادتك التى كنت ترأى بها! لا يصعد إلى منها شيء و لا ينفعك اليوم؛ انطلقوا به إلى النار

و يقول للذى كان يعبد الله خالصا: بعزتي و جلالى ما أردت بعبادتي؟ فيقول: بعزتك و جلالك لأنك أعلم به منى - كنت أعبدك لوجهك و لدارك - قال: صدق عبدى انطلقوا به إلى الجنة

به نقل از الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۰، ص ۱۸۱

پیامبر خدا فرمود: امت من در قیامت سه دسته هستند. عده ای خدا را خالصا عبادت کردند. عده ای از روی ریا و عده ای برای دنیا.

خدا به کسی که برای دنیا اورا عبادت کردند می فرماید: به عزت و جلالم قسم! هدف از عبادت من چه بود؟

می گوید: دنیا! خدا می فرماید آنچه جمع کردی نفعی به حالت ندارد. اورا جهنم ببرید.

به کسی که برای ریا عبادت کرده می فرماید: به عزت و جلالم قسم! هدف از عبادت من چه بود؟ می گوید: ریا. خدا می فرماید عبادت بسوی من نیامد و امروز فایده ای برایت ندارد. او را جهنم ببرید.

به سومی که مخلصا لله خدا را عبادت کرده می فرماید: به عزت و جلالم قسم! هدف از عبادت من چه بود؟ جواب می دهد به عزت و جلالت قسم تو داناتر از خود من هستی. فقط برای رضایت تو عبادت کردم. خدا می فرماید بنده ام راست گفت اورا بهشت ببرید.

من عمل صالحا من ذکر او انثی و هم مومن فلنحیینه حیاتا طیبه (نحل ۹۷)

قناعت و تاثیر مطلوب این صفت بر آرامش خانواده

یکی از صفاتی که تضمین کننده آرامش و سازگاری در زندگی اجتماعی است و فقدان آن آرامش را از زندگی می رباید، قناعت در افراد خانواده است که در ایه ۹۷ سوره نحل مراد از حیات طیبه یکی زندگی با قناعت است.

.. قناعت از عوامل مهم برای همزیستی مسالمت آمیز و آرامش در زندگی، به حساب می آید

قناعت به معنای:

رضا دادن به سهم خویش [۲](#) خشنودی به آن چه از روزی و معاش قسمت می شود،

در روایتی پیامبر (ص) اکرم، از جبرئیل سؤال کرد: تفسیر قناعت چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: قناعت راضی بودن به همان مقداری است که از دنیا نصیب شخص می شود، به کم قانع است و از نعمت کم نیز سپاسگزاری می کند

آنچه از مجموعه تعاریف به دست می آید این است که فرد قانع در بعد شناختی، معتقد است هر چه از سوی خدا به او برسد، فضل اوست. در بُعد عاطفی به همه محدودیت ها و مقدرات رضایت می دهد و در بُعد رفتاری، بر وفق محدودیت ها عمل می کند و با آن کنار می آید. گستره قناعت وسیع است و شامل لباس، مسکن، خوردن، آشامیدن، خواب و... می شود

اهمیت قناعت در زندگی به حدی است که امام زین العابدین(ع) در پاسخ به فردی که از ایشان جویای آنچه در دست او است، قانع باشد «...برترین اعمال شده بود، فرمودند: «هو ان یقنع بالقوت

در روایتی مراد از حیات طیبه را قناعت گفته اند می باشد

در روایتی چنین آمده است:

یک روز صبح علی(ع) به فاطمه(س) فرمود: آیا غذایی نزد تو هست تا از آن تناول کنیم؟ حضرت فاطمه(س) گفت: قسم به آن کسی که پدرم را به نبوت و تو را به وصایت و خلافت گرامی داشت، چیزی نزد من نیست تا آن را در اختیار تو بگذارم. دو روز است که آنچه داشته‌ایم، به رغم نیاز خود و حسن و حسینم به دیگران داده‌ایم. پس علی(ع) فرمود: ای فاطمه، چرا مرا از این قضیه آگاه نکردی تا غذایی برایتان تهیه کنم؟ حضرت فاطمه(س) گفت: ای ابا الحسن، من از خدای خود حیا دارم که تو را بر کاری تکلیف کنم که بر آن قادر نیستی.

از این حدیث ارزشمند، به دست می‌آید که کتمان نیازها و بازگو نکردن آن در نزد همسر، به ویژه هنگامی که تأمین آن برای او ممکن نیست، از مصادیق بارز قناعت و موجب آرامش هر چه بیشتر زندگی مشترک خواهد بود.

علاوه بر این، گاهی مناسب است که فرد با درک شریک زندگی خویش، نه تنها از او درخواستی نکند، بلکه سعی کند او را در اوج مشکلات معیشتی به صبر سفارشی و به توجه به عنایات خداوند متعال و توکل بر او ترغیب کند.

مردی به حضور رسول خدا(ص) شرفیاب شد و عرض کرد: همسری دارم هر گاه وارد منزل می‌شوم به استقبال من می‌آید و چون خارج می‌شوم، بدرقه‌ام می‌کند. هر گاه مرا غمگین می‌بیند، می‌گوید: چرا ناراحتی؟ اگر برای روزی خود نگرانی، دیگری (خداوند) عهده‌دار آن است و اگر برای آخرت خود . :بیمناکی، خداوند دل مشغولی تو را بیشتر سازد. پس رسول خدا(ص) فرمودند

به درستی که برای خدا کار گزارانی است و این زن از کار گزاران خدا است که برای او نیمی از پاداش

شهید است ؛

این همسر قانع نه تنها خود با مشکلات کنار آمده است و توقعی از همسر خویش ندارد، بلکه زمینه بروز هر گونه ناراحتی در زمینه معیشت را نیز از همسر خود دور می کند

برخی افراد از خود تهی با دیدن وضع زندگی دیگران زود برانگیخته می شوند و به چشم و هم چشمی رو می آورند

رسول اکرم(ص) در باره این پیامد فرموده اند: «من اتبع بصره ما فی ایدی الناس کثر همّه و لم یشف غیظه؛ هر کس چشم به دنبال آنچه در دست مردم است بدوزد، اندوهش فراوان گردد و سوز دلش درمان نپذیرد

نقش زن در قناعت خانواده

زن با استفاده از جایگاه ویژه ای که از لحاظ احساسات و عواطف در خانواده دارد نیز می تواند بر روی الگوی مصرف و نظام اقتصادی خانواده تأثیر مستقیم داشته باشد

اگر در خانواده ای مصرف و استفاده از کالاهای مصرفی توسط مادر خانواده مدیریت نشود اقتصاد خانواده دچار مشکل می شود

یکی از آثار تهاجم فرهنگ غرب و سرمایه داری این است که خانواده ها را به مصرف بیشتر سوق دهند زیرا برخی نظام های سرمایه داری برای وابسته کردن اقتصاد کشورهای دیگر به خودشان با واردات بیشتر کالاهای مصرفی به کشورهای پرمعیت به دنبال وابسته کردن این کشورها به خود هستند لذا از تبلیغات در این زمینه خیلی استفاده می کنند و روحیه قناعت را از خانواده ها می گیرند و آنها را به خرید بیشتر تشویق می نمایند لذا کسانی که کم درآمد هستند دچار مشکل می شوند و خرجشان به برجشان نمی رسد لذا دچار مشکلات روحی و اختلافات خانوادگی می شوند.

معارف قران واهلیت علیهم السلام

اسلام با فرهنگ مصرف گرایی مخالف است زیرا به اقتصاد کشور اسلامی و به اقتصاد خانواده اسلامی آسیب وارد می کند.

در این فرهنگ، با اینکه لوازم خانه سالم هستند ولی انسان را تشویق می کنند که آنها را کنار گذاشته و لوازم جدید بگیرند. و این فقط برای یکبار یا دوبار نیست بلکه هرگاه چیز جدیدی وارد بازار می شود انسان را وسوسه می کند که آن را تهیه کند درحالی که نیازی به آن ندارد.

شخصی می گفت من سالی یکبار همه لوازم خانه را عوض می کنم!

چقدر وسایل سالم مانند یخچال و مبل و امثال آن را با اینکه سالم هستند کنار می گذارند و جدید آنها را تهیه می کنند!

همچنین درمورد کامپیوتر و ماشین و خود ساختمان و موبایل و غیره این روند ادامه پیدا می کند.

در اینجا است که زنان مسلمان باید با پیروی از سفارشات اسلام مبنی بر قناعت و صرفه جویی این .تهاجم فرهنگی را خنثی کنند.

در حالی که در روایت است: امیرالمومنین علی علیه السلام: الْعَبْدُ حُرٌّ مَا قَنَعَ، الْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمَعَ

غلام اگر قناعت کند، «آزاد» است، و انسان آزاد اگر طمع داشته باشد «غلام زرخرید» است ❁

غررالحکم: ج ۱، ص ۱۱۳

اگر عمر سعد قناعت داشت بخاطر بدست آوردن حکومت ری، امام حسین ع را شهید نمی کرد!

اگر افراد قاچاقچی به زندگی معمولی قناعت می کردند هرگز دنبال قاچاق نمی رفتند که بعد عاقبت به شر بشوند!

اگر رباخوارها قانع بودند به این گناه بزرگ الوده می شدند!

اگر زنها قانع باشند شوهران خود را در تنگنا قرار نمی دهند.

اگر فرعون ها و قارون ها و سلاطین و خانها ... قناعت داشتند در مقابل خدا طغیان نمی کردند.

اگر جد ما حضرت ادم ع به آنچه داشت قناعت می کرد از بهشت اخراج نمی شد و در راحتی و آسایش بود و ..

اگر قناعت نباشد انسان مجبور به درخواست از دیگران می شود. و ام و ضامن و ...

آثار قناعت در زندگی

مهم ترین نتایج ارزشمند قناعت، که در زندگی اجتماعی سایه می گسترد، عبارت است از

آسایش، راحتی و رضایتمندی 1.

هنگامی که فرد به آنچه در اختیار دارد، اکتفا می کند و در زندگی، خود را با در نظر داشتن امکانات موجود، اداره می کند، سختی بسیاری از امور همچون فعالیت های طاقت فرسا، نگرانی از کمبودها، اظهار نیاز به دیگران و ... را از خود دور می سازد. از این رو، رسول خدا (ص) قناعت را عین راحتی دانسته و «فرموده اند: «القناعة راحة؛ قناعت راحتی است

کسانی که به آنچه دارند، راضی اند و خود را برای به دست آوردن آنچه ندارند، به زحمت نمی اندازند، یا در افسوس نداشتن آن به سر نمی برند، زندگی را با روحی آرام و به دور از دغدغه و نگرانی می گذرانند. «رضایت و قناعت اندوه را از بین می برد در حدیثی از امیر مؤمنان (ع) آمده است: «الرضا ينفي الحزن؛

در برخی از روایات، قناعت را گواراترین زندگی به شمار آورده است: «عن علی(ع): القناعة اهنأ
«العیش؛ گواراترین زندگی قناعت است

فرد قانع، از همسر خود راضی، از امکاناتی که در اختیار دارد، راضی و از همه مهم‌تر از خدای خود راضی است. و بر اساس این رضایت، ضمن آنکه از باطنی آرام برخوردار است، اعضا و جوارح خود را نیز برای دسترسی به آنچه ندارد، به زحمت نمی‌اندازد. آیا حیات طیبه چیزی جز این است؟

۲- عزت پیدا کردن

عزّت و نفوذ ناپذیری اثر ارزشمند قناعت است. فردی که به آنچه دارد، قانع نیست، همواره در صدد است که کمبودهای مادی خود را بر طرف سازد و چون تأمین این نیازها در موارد زیادی مستلزم درخواست از دیگران است و از سوی دیگر، این کمبودها بی‌انتهای می‌باشد، نیل به آنچه که فرد در اختیار ندارد، مستلزم ابراز نیاز مداوم به دیگران است. این همان چیزی است که عزّت و نفوذ ناپذیری فرد را به شدّت به خطر می‌اندازد. از این رو، در روایات بسیاری قناعت موجب عزّت دانسته شده است. «؛ هر کس لباس صبر و قناعت بر تن کند، عزیز و با فضیلت می‌شود

ثروتمندی که قانع نیست اون فقیر واقعی است.

چه بسیار افرادی که با همه سرمایه‌ای که دارند، روحیه‌گدایی بر آنها حاکم است حضرت فرمود:
«بی‌نیازی به فراوانی ثروت نیست، بلکه به روحیه بی‌نیازی است

وعلی ع می‌فرماید: حریص بنده هواهای نفسانی است

۳- تزکیه نفس

این صفت از مهم‌ترین عوامل خودسازی قلمداد می‌شود. صفت ناپسند حرص، که سرچشمه بسیاری از رذایل اخلاقی است، با قناعت درمان می‌شود. ریشه کن کردن حرص نقطه آغازی برای آراسته شدن به

مکارم اخلاق خواهد بود. بر این اساس، امیر المؤمنین (ع) قناعت را عامل مقابله با حرص شمرده و فرموده‌اند: «انتقم من حرصک بالقنوع کما تنقم من عدوِّک بالقصاص؛ از حرص خود با قناعت انتقام بگیر [44](#).» همان گونه که از دشمن خود با قصاص انتقام می‌گیری

در جایی دیگر، از قناعت به عنوان بیشترین یاری دهنده فرد در جهت اصلاح نفس یاد کرده‌اند: «اعون [45](#).» شیء علی صلاح النفس القناعة؛ کمک کارترین عامل بر اصلاح نفس قناعت است

مسلم است فردی که توفیق خودسازی پیدا کرده و از نفس صالحی برخوردار گشته است، از توانایی ایجاد آرامش در جامعه و به حداقل رساندن تنش‌ها و ناسازگاری‌ها برخوردار خواهد بود

راههای بدست آوردن قناعت

-نگاه کردن در مسائل مادی به پایین تر از خود

یکی از عواملی که موجب می‌شود تا انسان‌ها از موقعیت اقتصادی در زندگی خود احساس رضایت کنند و با کمبودهای احتمالی به گونه‌ای مطلوب کنار بیایند، مقایسه موقعیت اقتصادی خود با کسانی است که به لحاظ ویژگی‌های مالی با مشکلاتی به مراتب بیشتر دست و پنجه نرم می‌کنند. این مقایسه، زمینه رضایت از موقعیت اقتصادی فعلی و اجتناب از بلند پروازی‌ها را فراهم می‌کند. البته معنای این سخن، دست برداشتن از تلاش و کوشش برای تأمین نیازمندی‌ها در زندگی نیست، بلکه جلوگیری از زیاده طلبی و تجمل گرایی است.

امام صادق ع فرمود: از نظر امکانات به کسی که پایین تر از تو است نگاه کن تا باعث شود به روزی مقدر از جانب خدا راضی باشی.

همچنین در روایات به رفت و آمد با فقرا سفارش شده است که باعث می‌شود خدا را بیشتر شکر کنی. ولی سفارش شده با ثروتمندان رفت و آمد نکنید

امام باقر(ع) فرمودند: «لاتجالس الاغنیاء فان العبد یجالسهم و هو یری ان الله علیه نعمه فما یقوم حتی یری ان لیس لله علیه نعمه» با ثروت مندان همنشین مباش، چون هنگامی که بنده‌ای در کنار آنان می‌نشیند، خود را مشمول نعمت خداوند می‌داند. اما از کنار آنان بر نمی‌خیزد تا این که می‌پندارد خداوند «هیچ نعمتی به او نداده است»

سیره بزرگان

سیره بزرگان ما بر مبنای قناعت بوده است و ماهم برای رسیدن به قله‌های موفقیت باید همان راه را برویم و مخصوصا خانمها در زندگی زنشویی حتما قناعت را شعار خود قرار دهند تا یاور خوبی برای همسر باشند و از آسیبهای حرص و طمع ورزی در امان بمانند.

امام علی ع فرموده‌اند: «ای انسان‌ها، اگر از دنیا به اندازه کفایت بخواهید کمترین اندازه شما را کفایت خواهد کرد و اگر بیش از آن بخواهید، همه آن چه در دنیا است نیز شما را کفایت نخواهد کرد».

پس از بازگشت پیامبر اکرم(ص) از جنگ خیبر، همسران آن حضرت در خواست کردند گنجینه‌های «آل ابی الحقیق»، که به عنوان غنیمت به تصرف مسلمانان در آمده بود، تقدیم آنان گردد. رسول خدا(ص) فرمود: بر اساس دستور خدای متعال، این اموال باید میان همه مسلمانان تقسیم گردد. همسران به خاطر این سخن، از آن بزرگوار به خشم آمدند و مطالب ناپسندی را به زبان راندند. در این هنگام خدای متعال آیات ۲۸ و ۲۹ سوره احزاب را نازل فرمود و آنان را مخیر ساخت که یا دنیا و تجمل آن را بر همسری پیامبر ترجیح دهند و از آن حضرت جدا شوند و یا خدا، رسول و زندگی جاوید را بر بهره اندک دنیا برتری دهند و با قناعت و پرهیز از رفاه زدگی، به زندگی ساده خود با رسول خدا(ص) ادامه دهند. «ای پیامبر، به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید شما را با هدیه‌ای بهره‌مند سازم و شما را به سبک نیکویی رها سازم و اگر شما خدا، پیامبر و سرای آخرت را می‌خواهید خداوند برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی آماده ساخته است».(احزاب، ۲۸ و ۲۹)

البته این برخورد موجب تنبه و آگاهی آنان شد و ابتدا امّ سلمه و به دنبال او سایر همسران عرضه داشتند: ما خدا و رسول را انتخاب می‌کنیم و با رسول خدا(ص) از در آشتی در آمدند

در توراه آمده: ای فرزند هر طور می‌خواهی بکن چون هر نوع عمل می‌کنی بهمان نحو هم پاداش می‌بینی هر کس به روزی کم خداوند راضی باشد خداوند هم عمل او را قبول می‌کند و هر کس به مال حلال کم قانع باشد خداوند رنج او را کم می‌کند و به کسب او برکت می‌دهد و آن شخص را از جزو بندگان فاجر خارج می‌کند.

رابطه بین اسراف با قناعت

اگر کسی قانع بود اسراف هم نمی‌کند ولی اگر قناعت نداشت به گناه اسراف الوده می‌شود

علی (ع) می‌فرماید: آنچه بیش از حد کفاف باشد اسراف است.

رهبر عزیزمان فرمودند: خطاب اول ما به کسانی است که متمکنند و امکاناتی دارند و می‌توانند خرج کنند . به آنها عرض می‌کنیم که کمتر خرج کنید ملاحظه کنید و اسراف نکنید

ساده زیستی چیز بسیار باارزشی است . ما اگر بخواهیم تجمل و اشرافیگری و اسراف و زیاده روی را - که واقعا بلای بزرگی است - از جامعه مان ریشه کن کنیم با حرف و گفتن نمی‌شود ... عمل ما بایستی موید و دلیل و شاهد بر حرفهای ما باشد.

ما ملت ایران باید این جامه ی ناساز بی اندام زشت را از تنمان بیرون بیاوریم ما خیلی مصرف زده هستیم باید این را حلش کنیم . همه باید دست به دست هم بدهند و این قضیه را حل کنند . البته صدا و سیما هم بلاشک نقش دارد .

ما باید به صرفه جویی عادت کنیم . صرفه جویی یعنی آن چیزی را که قابل استفاده است و می توانیم از آن استفاده کنیم دور نریزیم . نسبت به امکانات با هوس رفتار نکنیم . دائماً چیزهای ماندگار را نو کردن و چیزهای ضایع نشدنی را دور ریختن روش درستی نیست . به نظر من باید مسئولان کشور راه صرفه جویی و مقابله با اسراف را به مردم بیاموزند.

مصرف گرایی برای جامعه بلای بزرگی است . اسراف روزبه روز شکاف های طبقاتی و شکاف بین فقیر و غنی را بیشتر و عمیقتر می کند. یکی از چیزیهایی که لازم است مردم برای خود وظیفه بدانند اجتناب از اسراف است . دستگاه های مسئول بخش های مختلف دولتی بخصوص دستگاه های تبلیغاتی و فرهنگی - به ویژه صدا و سیما - باید وظیفه ی خود بدانند مردم را نه فقط به اسراف و مصرف گرایی و تجمل گرایی سوق ندهند بلکه در جهت عکس مردم را به سمت قناعت اکتفا و به اندازه ی لازم مصرف کردن و اجتناب از زیاده روی و اسراف دعوت کنند و سوق دهند. مصرف گرایی جامعه را از پای در میآورد. جامعه ای که مصرف آن از تولیدش بیشتر باشد در میدان های مختلف شکست خواهد خورد . ما باید عادت کنیم مصرف خود را تعدیل و کم کنیم و از زیادی ها بزنیم

صرفه جویی صحیح - همان که در اسلام به آن قناعت می گویند - به معنای نخوردن نیست . به معنای زیاده روی نکردن مال خدا را حرام نکردن و نعمت الهی را ضایع نکردن است .

(موضوع قناعت را جدی بگیرید . منظورم از قناعت این نیست که دست به نعمت های الهی نزید و از آنها بهره مند نشوید. مقصود این است که حد و اندازه نگه دارید زیاده روی و اسراف نکنید نعمت های الهی را ضایع ننمایید .) من آنها را به قناعت به صرفه جویی و به اسراف نکردن دعوت می کنم

جایگاه و اهمیت انصاف

داشتن انصاف یکی از مهم ترین فضائل اخلاقی است که باعث عزت انسان می گردد و اثار خوب دیگری هم دارد.

انصاف یعنی داشتن عدالت. یعنی همه را به یک چشم دیدن. یعنی حق را پذیرفتن. یعنی اینکه خود می پسندی برای دیگران هم پسندی و از آنچه دوری می کنی و ضرر می دانی برای دیگران هم ضرر بدانی.

انصاف قضات بسیار مهم است.

انصاف بازرگانان و کاسبها مهم است.

انصاف مسئولین هم مهم است.

انصاف در خانواده و اینکه بخاطر یک اشتباه خدمات همسر را نادیده نگیری مهم است.

انصاف صاحبان حرف و مشاغل مهم است.

گران نفروختن. کم نفروختن. انصاف می آورد.

وقتی می خواهیم درباره شخصی نظر بدهیم اگر حق و واقع را گفتیم ادم با انصافی هستیم.

امام صادق (ع) می فرماید: مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِيَ بِهِ حَكْمًا لَغَيْرِهِ؛ هر کس با مردم منصفانه رفتار کند، دیگران داوری او را می پذیرند. (من لا یحضر الفقیه ج ۳، ص ۱۳، ح ۳۲۳۷؛ کافی، چاپ (الاسلامیه، ج ۲، ص ۱۴۶، ح ۱۲؛ تحف العقول، ص ۳۵۷)

امیرمومنان علی (ع) نیز می فرماید: أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ أَنْصَفَ مَنْ ظَلَمَهُ؛ عادل ترین مردم کسی است که با کسی که به او ظلم کرده با انصاف رفتار کند. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۹۴، ح ۹۱۰۴
أَنْصَفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَأَهْلِكَ وَخَاصَّتِكَ وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوًى وَأَعْدِلْ فِي الْعَدُوِّ وَالصَّدِيقِ؛ خودت و خانواده ات و نزدیکانت و کسانی که به آنان علاقه داری، با مردم منصفانه رفتار کنی و با دوست و دشمن به عدالت رفتار نمایی. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۹۴، ح ۹۱۰۱)

معارف قران واهلیت علیهم السلام

امیر مومنان علی(ع) می فرماید: **الانصافُ أَفْضَلُ الْفَضَائِلِ**؛ انصاف، برترین ارزشهاست. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۳۹۴، ح ۹۰۹۶)

اهل انصاف شبیه ترین مردم به پیامبر(ص) هستند. خود آن حضرت(ص) می فرماید: آیا شما را خبر ندهم که اخلاق کدام یک از شما به من شبیه تر است؟ عرض کردند: آری، ای رسول خدا. فرمودند: آن کس که از همه شما خوش اخلاق تر و بردبارتر و به خویشاوندانش نیکوکارتر و باانصاف تر باشد. (من لا یحضره الفقیه ج ۴، ص ۳۷۰ - مکارم الاخلاق ص ۴۴۲)

پیامبر(ص) انصاف را از نشانه های ایمان حقیقی بر می شمارد و می فرماید: **مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا**؛ هر کس به نیازمند کمک مالی کند و با مردم منصفانه رفتار نماید چنین (کسی مؤمن حقیقی است). (خصال ص ۴۷، ح ۴۸)

علی(ع) می فرماید: **زَكَاهُ الْقُدْرَةِ الْانصَافُ**؛ زکات قدرت، انصاف است. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۳۴۲، ح ۷۸۲۱)

از حسن بزاز است که گفت امام صادق(ع) به من فرمود: آیا به سه چیز از سخت ترین اموری که خدا بر بندگانش واجب کرده، آگاهت نکنم؟ گفتم: آری فرمود: منصفانه برخورد کردن تو با مردم، همدردی با برادرت و به یاد خدا بودن در هر جا و منظور من از یاد خدا «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» گفتن نیست؛ اگر چه این هم یاد خداست، اما ذکر خدا به یاد خدا بودن است آن گاه که به اطاعت یا معصیتی اقدام می کنی.

(کافی، ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۸)

انصاف نسبت به دشمن نیز سخت تر است. بنابراین باید توجه داشت که اگر آثار و برکات دنیوی و اخروی انصاف را می خواهیم باید به انصاف رو آوریم. امیر مومنان(ع) می فرماید: **وَابْدُلْ ... لِلْعَامَّةِ بِشَرِّكَ وَ مَحَبَّتِكَ وَلِعَدْوِكَ عَدْلَكَ وَ إِنصَافَكَ**؛ گشاده رویی و دوستی ات را برای عموم مردم و عدالت و انصافت (را برای دشمنت بکار گیر). (خصال ص ۱۴۷، ح ۱۷۸)

آثار انصاف از زبان روایات

انصاف آثار و برکاتی در حوزه فردی و اجتماعی و نیز دنیوی و اخروی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

آسایش و راحتی: امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: **الْأَنْصَافُ رَاحَةٌ**؛ انصاف، مایه آسایش است. 1- (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۳۹۴، ح ۹۱۱۳)

افزایش رزق، خردمندی، تاخیر اجل و تلقین در قبر: پیامبر(ص) می‌فرماید: **مَنْ أَلْهَمَ الصِّدْقَ فِي كَلَامِهِ وَالْأَنْصَافَ مِنْ نَفْسِهِ وَبِرِّ وَالِدَيْهِ وَوَصَلَ رَحِمِهِ، أُنْسِيَ لَهُ فِي أَجَلِهِ وَوُسِّعَ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ وَمُتَّعَ بِعَقْلِهِ وَلُقِّنَ حُجَّتَهُ وَقَتَ مُسَاءَلَتِهِ**؛ به هر کس، راستگویی در گفتار، انصاف در رفتار، نیکی به والدین و صله رحم الهام شود، اجلش به تأخیر می‌افتد، روزی اش زیاد می‌گردد، از عقلش بهره‌مند می‌شود و هنگام (سؤال مأموران الهی) پاسخ لازم به او تلقین می‌گردد. (اعلام الدین ص ۲۶۵)

بهشت: امام صادق(ع) می‌فرماید: **ثَلَاثٌ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ: الْأَنْفَاقُ مِنَ اقْتِرَارِ وَالبِشْرُ لَجَمِيعِ الْعَالَمِ وَالْأَنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ**؛ هر کس یکی از این کارها را به درگاه خدا ببرد، خداوند بهشت را برای او واجب می‌گرداند: انفاق در هنگام تنگدستی، گشاده‌رویی با همگان و رفتار (منصفانه). (کافی، ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۲)

رهایی از عذاب دنیوی: پیامبر(ص) می‌فرماید: **أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَانْصَحِ الْأُمَّةَ وَارْحَمْهُمْ فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ بَلَدَةٍ أَنْتَ فِيهَا وَأَرَادَ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابُ نَظَرَ إِلَيْكَ فَارْحَمْهُمْ بِكَ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: (وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ)**؛ با مردم منصفانه رفتار کن و نسبت به آنان خیرخواه و مهربان باش، زیرا اگر چنین بودی و خداوند بر مردم آبادی که تو در آن به سر می‌بری خشم گرفت و خواست بر آنان عذاب فرو فرستد، به تو نگاه می‌کند و به خاطر تو به آن مردم رحم می‌کند. خدای متعال می‌فرماید «و پروردگار تو (هرگز) بر آن نبوده است که شهرهایی را که (مردمش درستکارند، به ستمی هلاک کند)». (مکارم الاخلاق ص ۴۵۷)

رفع خلاف و ایجاد ائتلاف: امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: **الْأَنْصَافُ يَرْفَعُ الْخِلَافَ وَيُوجِبُ الْإِتِّلَافَ**؛ 5- انصاف، اختلافات را از بین می‌برد و موجب الفت و همبستگی می‌شود. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۳۹۴، ح ۹۱۱۶)

عزت: امیرمؤمنان امام علی(ع) می‌فرماید: «هر کس با مردم به انصاف رفتار کند خداوند بر عزتش 6- (بیفزاید)». (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۳)

محبت: امام جواد (ع) فرمود: ثَلَاثُ خِصَالٍ تَجْتَلِبُ بِهِنَّ الْمَحَبَّةَ: الْإِنصَافُ فِي الْمُعَاشَرَةِ، وَالْمُوَاسَاةُ فِي الشَّدَلَةِ، وَالْإِنْطِوَاعُ وَالرَّجُوعُ إِلَى قَلْبِ سَلِيمٍ؛ سه خصلت جلب محبت می کند: انصاف در معاشرت با مردم، همدردی در مشکلات آنها، همراه و همدم شدن با معنویات. (کشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۴۹)

اینکه می گویند که انصاف داشته باشید. آیا مثلا من اگر به حرف سخن چین گوش ندهم یا مثلا سوء ظن به دوستم نداشته باشم، نسبت به او، انصاف داشته ام؟ متأسفانه در جامعه در شرایطی دیده می شود خشم بر بردباری و نارضایتی بر خشنودی، و فرصت طلبی بر ایثار و مصلحت شخصی بر مصلحت های شرعی پیروز شده، که بر اثر همه این ها اخلاقی بزرگ و ارزشی هدمند به باد فراموشی سپرده خواهد شد... ارزشی که در هر جامعه ای به فراموشی سپرده شود برکت از آن جامعه رخت بر خواهد بست و اگر در هر جامعه ای وجود یابد در آن جامعه، خشنودی و اطمینان و تکامل و اشتراک را به طور یکسان میان مردم آن جامعه مشاهده خواهی کرد... آیا می دانید این خصلت چیست؟

این اخلاق، «انصاف» نام دارد... آری انصاف با همه معنایی که این کلمه در بر دارد... بله همان انصافی که در میان افراد و خانواده ها جای آن خالی است... انصافی که در مدرسه و محیط کار وجود ندارد... انصافی که در روزنامه ها و دیگر رسانه ها غایب است... انصافی که در جوامع، به جز آنهایی که رحمت خداوند شامل حالشان شده است، وجود ندارد

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [النحل/آیه ۹۰]

خدا به عدالت و احسان به خویشاوندان فرمان می دهد و از فحشا و زشت کاری و ستم نهی می کند، باشد که پذیرای پند شوید

و امیرالمومنین علی علیه السلام، منظور از عدل را در این آیه، انصاف ذکر کرده اند

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» - الْعَدْلُ الْإِنصَافُ، وَالْإِحْسَانُ [التَّفَضُّلُ]. [نهج البلاغة: الحکمة ۲۳۱]

معارف قران واهلیت علیهم السلام

ابراین روایت و مجموع روایات دیگر، معنای انصاف، عدل است و معنای اینکه منصف باشیم، این است که عدالت داشته باشیم.

اما چه کسی عادل است؟ و یا چه کسی منصف می باشد؟

در بیان این سوال، یک قاعده کلی وجود دارد که به قاعده طلایی معروف است و در ادیان مختلف نیز این قاعده بیان شده است. و آن عمل کردن به این روایت است:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما كَرِهَتْهُ لِنَفْسِكَ فَاکْرَهُ لِفَیْرِكَ، و ما أَحَبَّيْتَهُ لِنَفْسِكَ فَأَحْبِبْهُ لِأَخِيكَ؛ تَكُنْ عَادِلًا فِي حُكْمِكَ، مُقْسِطًا فِي عَدْلِكَ، مُحِبًّا فِي أَهْلِ السَّمَاءِ، مَوْدُودًا فِي صُدُورِ أَهْلِ الْأَرْضِ [علامه مجلسي، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ۴۲ جلد، اسلاميه - تهران، چاپ: مکرر، مختلف، ج [۷۴، ص ۶۹. تحف العقول: ۱۴ میزان الحکمه، ج ۷، ص ۹۶]

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آنچه برای خود نمی پسندی، برای دیگری هم می پسند و آنچه برای خود دوست داری، برای برادرت نیز دوست بدار، تا در قضاوتت عادل باشی و در عدالتت دادگر و نزد آسمانیان دوست داشتنی و در دلهای زمینیان محبوب.

امام علی علیه السلام: أَعْدَلَ النَّاسِ مَنْ أَنْصَفَ مَنْ ظَلَمَهُ؛

غیرالحکم، ج ۲، ص [عادلترین مردم کسی است که با کسی که به او ظلم کرده با انصاف رفتار کند [۴۳۵، ج ۳۱۸۶]

یکی از بی انصافی ها جایی است که به کسی محبت می کنی ولی اون درمقابل بد می کنه یا محبت هارو بیاد نمی اوره

بی انصافی های یک زن!

یکی از بی انصافی هایی که سرکار همسر کردند و واقعا دل منو شکستند این بود که مشاور به من گفتند برای همسر هدیه بخريد و من گفتم اينکار رو ميکنم و بارها کردم

ميدونيد سرکار همسر چي گفت به مشاور؟

گفتند ايشان فقط تا حالا دو تا شاخه گل خشکيده براي من خريدند

اينو که گفت خيلي دلم شکست. پيش مشاور به سرکار همسر گفتم بي انصاف حداقل ده تا از اون گل سرخ هايي که خريدم الان تو تاخچه خونه خشک شده هاش تو گلدان هست و خودت نگه داشتی. پس چرا ميگي دو تا فقط؟ آخه مشاورم گول بزنيम فايدة داره؟ (وقتي هم تو منزل بهش اين رو گفتم توجه کرد که من منظورم چيز ديگه بود

البته یکی از اخلاق های بد ايشان همينه که اصلا تشکر نمی کنند و هر وقت خريد هم بکنيم بياد خونه ... تشکر که هيچ نميکنه کلي ناراحته که چرا کم خريديم يا فلان چيز رو نخريديم و

حالا اين شاخه گل ها رو که براي من دنيايي ارزش داشتند رو ميگفت چون خسيس بودی ميخريدي و چرا چيزهاي گران نميخريدي؟ در حالي که دوران نامزدی و اوائل ازدواج بود و منم وضع خوبي نداشتم . و اين شاخه گل ها رو تنوعی بدون مناسبت ميخريدم

بماند که تولد ها و سالگرد ازدواج و روز زن و ... هم هر سال چقدر هدیه خريدم اما با بي انصافي به مشاور گفت در طول زندگي فقط دو تا شاخه گل برام خريده و نه بيشتر

نفرين علي ع به انس بي انصاف!

علي ع براي دفاع از ولايت خود به انس بن مالک که دهسال خادم منزل پيامبر ص بود و در غدیر شاهد خطبه پيامبر در باره علي ع بود ، فرمود شما شهادت بده که پيامبر در باره من چي گفتند. انس گفت يادم نمی ايد! پيامبر فرمود خدايا اگر دروغ می گويد عيبي در او ظاهر کن که قابل پوشيدن نباشد! و هنوز هفته نگذشته بود انس دچار پيشی شد و هرچقدر تلاش می کرد ان را پيوشاند بازهم قسمتی از ان در سرش ظاهر و مشخص بود!

وقتی حضرت بر اثر ضربت شمشیر مرادی در بستر افتادند سفارش او را به امام حسن ع می کردند و می فرمودند هرچه خود می خوری به او هم بخوران...و...

روز عرفه

نهم ذیحجه روز عرفه است. روز دعا و نیایش. روز انسان سازی و روز روا شدن حاجات..بعد از شبهای احوال، بهترین موقع برای امرزش گناهان و روا شدن حاجات روز عرفه است. روزی که در عالم ذر در این روز و در صحرای عرفات همه انسانها با خدا عهد بستند که فقط او را عبادت کنند و فقط از او اطاعت کنند و اولین شخصی که در عالم ذر اعتراف به خداوندی خدا کرد حضرت محمد ص بود.

خداوند متعال در این روز به سه مکان و سه گروه از انسانها، توجه ویژه دارد:

۱. کربلا و زائران امام حسین (ع).

۲. صحرای عرفات (در نزدیکی مکه) و حجاج بیت الله.

۳. هر جا از دنیا که دستی به سوی او بلند شود و دلی بشکند.

برخی از اعمال شب و روز عرفه:

۱. احیا و نماز و عبادت و دعا و تضرع در پیشگاه الهی در شب عرفه
۲. دعا در شب عرفه (که گفته شده است مستجاب می گردد).
۳. زیارت امام حسین (ع) در شب عرفه.
۴. غسل.
۵. روزه روز عرفه (اگر سبب ضعف و مانع از دعا و مناجات نشود).
۶. قرائت دعای عرفه امام حسین علیه السلام (که بهتر است بعد از نماز عصر باشد).
۷. قرائت دعای عرفه امام سجاد علیه السلام (که در صحیفه سجاده موجود است).
۸. زیارت امام حسین (ع) در روز عرفه.
۹. زیارت حضرت ابوالفضل العباس (س) در روز عرفه.
۱۰. اعتراف و اقرار به گناهان.
۱۱. دو رکعت نماز که در رکعت اول بعد از حمد، سوره توحید و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره کافرون خوانده می شود. سپس چهار رکعت نماز که در هر رکعت بعد از حمد، پنجاه مرتبه سوره توحید (این نماز در واقع همان نماز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است).

چرا «عرفه»؟

- آنگاه که جبرئیل (ع) مناسک حج را به حضرت ابراهیم (ع) می آموخت، چون به عرفه رسید به او گفت : «عرفت؟» یعنی «یاد گرفتی؟» و او پاسخ داد آری. لذا به این نام خوانده شد.

- وجه دیگر اینکه مردم از این جایگاه و در این سرزمین به گناه خود اعتراف می کنند.

- بعضی دیگر هم آن را جهت تحمل صبر و رنجی میدانند که برای رسیدن به آن باید متحمل شد ؛ چرا که یکی از معانی «عرف» صبر و شکیبایی و تحمل است. (۱)

حضرت آدم (ع) در عرفات

مطابق روایتی از امام صادق (ع)، وقتی جد اعلای ما حضرت آدم (ع) از باغ بهشتی به زمین فرود آمد، چهل روز هر بامداد بر فراز کوه صفا با چشم گریان در حال سجده بود. جبرئیل (ع)، فرود آمد و پرسید:

- چرا می گری، ای آدم؟

- چرا نگریم در حالیکه از جوار خداوند به این دنیا فرود آمده ام؟

- به درگاه خدا توبه کن و بسوی او بازگرد.

- چگونه ؟

جبرئیل در روز هشتم ذیحجه آدم را به منی برد، آدم شب را در آنجا ماند و صبحگاهان عازم صحرای عرفات شد. جبرئیل هنگام خروج از مکه، احرام بستن و لبیک گفتن را به او آموخت و چون عصر روز عرفه فرا رسید، آدم را به غسل فرا خواند و پس از نماز عصر، او را به وقوف در عرفات دعوت کرد و کلماتی را که از پروردگار دریافت کرده بود به وی تعلیم داد، این کلمات عبارت بودند از:

سبحانک اللهم و بحمدک

لا اله الا انت

علمت و ظلمت نفسی

واعترفت بذنبی

اغفر لی انک انت الغفور الرحیم

یعنی:

جز تو خدایی نیست

کار بدی کردم و بر خود ظلم نمودم

اینک به گناه خود اعتراف می کنم

مرا بحق محمد و ال محمد ببخش که تو بخشنده و مهربانی.

یا حامد بحق محمد. یا عالی بحق علی. یا فاطر بحق فاطمه. یا محسن بحق الحسن. یا قدیم الاحسان بحق
الحسین.

آدم (ع) تا غروب آفتاب همچنان دعا میکرد و با تضرع اشک می ریخت. وقتی که آفتاب غروب کرد
همراه جبرئیل روانه مشعر شد و شب را آنجا گذراند. صبحگاهان در مشعر پیاخاست و به دعا پرداخت...
تا اینکه سرانجام بخشیده شد ...

حضرت ابراهیم (ع) در عرفات

جبرئیل(ع) در صحرای عرفات، مناسک حج را به حضرت ابراهیم(ع) آموخت و حضرت ابراهیم(ع) در برابر او می فرمود: عَرَفْتُ، عَرَفْتُ (شناختم، شناختم).

پیامبر خاتم (ص) در عرفات

دامنه کوه عرفات در زمان صدر اسلام، کلاس صحرایی پیامبر اسلام (ص) بود و بنا به گفته برخی مفسرین آخرین سوره قرآن در صحرای عرفات بر پیغمبر (ص) نازل شد و پیغمبر آنرا به مردم و شاگردانش تعلیم فرمود.

رسول گرامی اسلام (ص) در چنین روزی سخنان تاریخی خود را در اجتماع عظیم و با شکوه حجاج بیان داشت:

... ای مردم سخنان مرا بشنوید! شاید دیگر شما را در این مکان ملاقات نکنم. شما به زودی بسوی خدا باز می گردید. در آن جهان به اعمال نیک و بد شما رسیدگی می شود. به شما توصیه می کنم هرکس امانتی نزد اوست به صاحبش برگرداند.

ای مردم بدانید ربا در آئین اسلام ، حرام است. از پیروی شیطان پرهیزید. به شما سفارش می کنم که به زنان نیکی کنید زیرا آنها امانتهای الهی در دست شما هستند و با قوانین الهی بر شما حلال شده اند.

... من در میان شما دو چیز به یادگار می گذارم که اگر به آن دو چنگ زنید گمراه نمی شوید، یکی کتاب خدا و دیگری سنت و (عترت) من است.

هر مسلمانی با مسلمان دیگر برادر است و همه مسلمانان جهان با یکدیگر برادرند و چیزی از اموال مسلمانان بر مسلمانی حلال نیست مگر اینکه آنرا به رضایت به دست آورده باشد...

معارف قران واهلیت علیهم السلام

تسبیحات حضرت رسول (ص) در روز عرفه :

سُبْحَانَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَرْشُهُ سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْأَرْضِ حُكْمُهُ
منزه است خدایی که عرش او در آسمان و فرمان و حکمش در زمین است

سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْقُبُورِ قَضَاؤُهُ سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْبَحْرِ سَبِيلُهُ
منزه است خدایی که در گورها قضا و فرمانش جاری است منزه است خدایی که در دریا راه دارد
سُبْحَانَ الَّذِي فِي النَّارِ سُلْطَانُهُ سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْجَنَّةِ رَحْمَتُهُ
منزه است خدایی که در آتش دوزخ سلطنتش موجود است منزه است خدایی که در بهشت رحمت او
است

سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْقِيَمَةِ عَدْلُهُ سُبْحَانَ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاءَ
منزه است خدایی که در قیامت عدل و دادش برپا است منزه است خدایی که آسمان را بالا برد
سُبْحَانَ الَّذِي بَسَطَ الْأَرْضَ سُبْحَانَ الَّذِي لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجِيَ مِنْهُ إِلَّا إِلَيْهِ
منزه است خدایی که زمین را گسترده منزه است خدایی که ملجا و پناهی از او نیست جز بسوی خودش
بگو

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ صد مرتبه
منزه است خدا و حمد از آن خدا است و معبودی جز خدا نیست و خدا بزرگتر از توصیف است
و بخوان توحید صد مرتبه و آیه الكرسي صد مرتبه و صلوات بر محمد و آل محمد صد مرتبه و بگو
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ
معبودی جز خدا نیست یگانه ای که شریک ندارد پادشاهی خاص او است و از آن او است حمد زنده کند
و
بمیراند

وَيُمِيتُ وَيَحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
و بمیراند و زنده کند و او است زنده ای که نمیرد هرچه خیر است بدست او است و او بر هر چیز
قَدِيرٌ ده مرتبه اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَآتُوبُ إِلَيْهِ ده مرتبه
توانا است آمرزش خواهم از خدایی که معبود بحق جز او نیست که زنده و پاینده است و بسویش توبه

کنم

یا اَللّهُ ده مرتبه یا رَحْمَنُ ده مرتبه یا رَحِیمُ ده مرتبه یا بَدِیعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ یا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِکْرَامِ ده مرتبه یا حَیُّ یا قَیُّوْمُ ده مرتبه یا حَنَّانُ یا مَنَّانُ ده مرتبه یا لا اِلهَ اِلَّا اَنْتَ ده مرتبه آمین ده مرتبه

تذکر: از مشاهده فهرست بالا نترسید. هر کدام را که حال و حوصله دارید انجام دهید. انجام غسل کارساده ای است که جزو کارهای روزمره ماست؛ فقط باید نیت غسل عرفه کرد. دو رکعت نماز و بعد خلوت با خدا بیش از ۱۰ دقیقه وقت نمی گیرد ولی به دل های ما صفا و جلا می دهد. فقط بدانیم که: خداوند بزرگ و کریم است. کیفیت هم معمولاً از کمیت مهم تر است.

صحرای عرفات همایش شناخت و خودسازی امام حسین (ع)

حضرت سیدالشهدا، امام حسین (ع) نیز بعد از ظهر روز عرفه همراه با فرزندان و گروهی از اصحاب از خیمه های خود در صحرای عرفات بیرون آمدند و رو به دامن «کوه رحمت» نهادند و در سمت چپ کوه رو به کعبه همایشی تشکیل دادند که موضوع آن شناخت و سازندگی بود. این همایش، تنها جنبه علم و معرفت نداشت بلکه شناخت توأم با عمل و سازندگی و تزکیه و خودسازی بود. فهرست مطالب آن عبارت بود از:

۱- شناخت خدا و صفات الهی.

۲- شناخت خود یا خودشناسی.

۳- شناخت جهان.

۴- شناخت آخرت.

۵- شناخت پیامبران.

۶- خودسازی با صفات الهی.

۷- پرورش نفس با کمالات الهی.

۸- توبه و بازگشت به خدای مهربان.

۹- دور کردن صفات نکوهیده از خود با تسبیح پروردگار.

۱۰- فراگیری راه تعلیم و تربیت از خدا.

۱۱- شناخت و درخواست بهترین مسئلت ها.

۱۲- تبدیل خود پرستی نفس به خدا پرستی.

۱۳- تبدیل خود برتر بینی نفس به تواضع و فروتنی.

۱۴- تبدیل خودخواهی نفس به ایثار و غیر خواهی.

۱۵- تعلیم مفاهیم و ادبیات قرآن.

نفس اماره بزرگترین دشمن انسان

در آیات و روایات به انسان درباره خطرات نفس اماره، هشدارهای مهمی داده شده است از جمله در سوره یوسف که فرموده ((حقیقتاً نفس امر به گناه می کند))^{۴۵۰} و در روایت آمده ((بزرگترین دشمن انسان همان نفس انسان است.))^{۴۵۱}

در قران ذکر شده که هر که از خدا بترسد و جلو هوای نفس را بگیرد جایگاهش بهشت است^{۴۵۲}. و فرموده از نفست پیروی نکن که تو را از راه درست دور می کند.^{۴۵۳}

^{۴۵۰}یوسف ۵۳

أَعَدَىٰ عَذُوكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيْكَ ((نهج الفصاحه، ص ۶۶ ح ۳۳۸

^{۴۵۱}

^{۴۵۲}و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوى فان الجنة هي الماوى ((سوره نازعات ۴۰

^{۴۵۳}ولا تتبع الهوى فيضلك عن سبيله((سوره ص ايه ۲۲

معارف قران واهلیت علیهم السلام

اری بزرگترین دشمن ادمی، هوای نفس است که با کمک ابلیس لعین، تلاش می کند انسان را به معصیت وادار کند. لذا انسان باید با کمک عقل و دعا و توسل به اهل بیت ع و تلاوت قران و عمل به ان، از خدا اطاعت کرده و با نفس مخالفت کند تا بتواند به سعادت دو جهان دست یابد.

در ابتدای این موضوع خیلی مهم، به تعدادی از احادیث درباره نفس اشاره می نمایم:

حضرت سلیمان ع: هر کسی که بر هوای نفسش پیروز شود نیروند تر است از کسی که به تنهایی شهری را فتح نماید. {میزان الحکمه}

مردی بنام مجاشع نزد پیامبر آمد و پرسید: چه راهی برای خداشناسی است؟

فرمود: خودشناسی. پرسید: چه راهی برای موافقت با خدا است؟ فرمود: مخالفت بانفس. پرسید: چه راهی

برای رضایت خدا است؟ فرمود: عصبانی کردن نفس. پرسید: چه راهی برای وصل به خدا است؟

فرمود: دور کردن نفس. پرسید: چه راهی برای اطاعت خدا است؟ فرمود: معصیت نفس. پرسید: چه راهی

برای یاد خدا است؟ فرمود: فراموش کردن نفس. پرسید: چه راهی برای نزدیکی به خدا است؟

فرمود: دوری از نفس. پرسید: چه راهی برای مانوس شدن با خدا است؟ فرمود: وحشت از نفس.

پرسید: چه راهی برای رسیدن به اینها است؟ فرمود: کمک گرفتن از خدا برای مخالفت بانفس. {بحار

ج ۷۷ ص ۲۷}

امام علی ع: کسی که از هوای نفس خود اطاعت کند آرزوی دشمن خویش را برآورده است

(سفینه البحار، هوی، ص ۷۲۸)

جواد الائمه علیه السلام

معارف قران واهلیت علیهم السلام

توسد الصبر واعتق الفقر وارفض الشهوات و خالف الهوى واعلم انک لن تخلو من عين الله فانظر كيف «
تكون»

صبر را تکیه گاه خود کن و فقر را در آغوش گیر، شهوات را دور افکن و با هوای نفس مبارزه کن و
!بدان که از دید الهی نهان نمی گردی پس بنگر که چگونه ای

(بحار، ج ۷۸، ص ۳۵۸)

امام علی علیه السلام:

« اعجز الناس من عجز عن اصلاح نفسه»

ناتوانترین مردم کسی است که از اصلاح خود ناتوان باشد

(غرر الحکم)

امام علی علیه السلام:

واعلموا ان الجهاد الاکبر جهاد النفس فاشتغلوا بجهاد انفسکم تسعدوا وارفضوا القال والقیل تسلموا «

» واکثروا ذکر الله تغنموا و کونوا عباد الله اخوانا تسعدوا لديه بالنعیم المقیم

و بدانید که بزرگترین جهاد، جهاد با نفس اماره است پس آماده شوید و به جهاد با نفس خود پردازید
تا به سعادت ابدی برسید و قیل و قال را ترک کنید و حرف و گفت و گو را به دور ریزید تا به ساحل
سلامت برسید و خدا را بسیار یاد کنید تا به ذکر خدا غنیمت یابید و ای بندگان خدا با هم برادر ایمانی
باشید تا نزد خدا در بهشت نعیم جاودانی به سعادت برسید

(شرح غرر الحکم، ج ۶، ص ۴۶۹)

امام علی علیه السلام

« من غلب عقله هواه افلح، و من غلب هواه عقله افتضح »

کسی که عقلش بر هوای نفس غالب باشد به رستگاری و سعادت نائل می شود، و آن کس که عقلش مغلوب تمایلات نفسانیش باشد، سرانجام رسوا و مفتضح می گردد.

(مستدرک، ج ۲، ص ۲۸۷)

امام علی علیه السلام

« من لم یجهد نفسه فی صغره لم ینبل فی کبره »

کسی که در کوچکی با خواهش های نفسانی مجاهده نکرده باشد، در بزرگی به مقام فضل و شایستگی نائل نمی شود.

(غرر الحکم، ص ۶۴۵)

امام علی علیه السلام

« من لم یهذب نفسه فضحه سوء العاده »

کسی که روان خود را از ناپاکی های اخلاق تطهیر ننماید، عادات ناپسندیده اش او را رسوا خواهد ساخت.

(غرر الحکم، ص ۷۱۹)

امام علی علیه السلام

« من لم یتدارک نفسه باصلاحها اعضل داءه و اعیی شفاءه و عدم الطیب »

معارف قران واهلیت علیهم السلام

کسی که به اصلاح نفس خویش نپردازد و هر چه زودتر خود را درمان ننماید بیماری اش تشدید می شود و علاجش سخت می گردد و فاقد طبیب معالج خواهد شد.

(مستدرک، ج ۲، ص ۳۱۰)

امام علی علیه السلام

« طوبی لمن غلب نفسه و لم تغلبه و ملک هواه و لم تملکه »

سعادتمند کسی است که همواره بر نفس خود غالب باشد و نفسش بر او مسلط نگردد، او مالک هوی و تمایلات خود باشد و هوای نفس بر وی حکومت نکند.

(فهرست غرر، ص ۴۲۷)

امام علی علیه السلام

ان من احب عباده الله اليه عبدا اعانه الله على نفسه فاستشعر الحزن و تجلبب الخوف فزهر مصباح الهدى «
» فى قلبه... فهو من معادن دینه و اوتاد ارضه

همانا محبوبترین بنده نزد خدا بنده ای است که خدا او را در پیکار نفس یار است، بنده ای که از درون، اندوهش شعار است و از برون، ترسان و بی قرار، چراغ هدایت در دلش روشن است... پس او گوهرهای دین را کان است و کوهی است که زمین بدو از لغزش در امان است.

(نهج البلاغه، خطبه ۸۷)

امام علی علیه السلام

«ان المجاهد نفسه على طاعة الله و عن معاصيه عند الله سبحانه بمنزلة بر شهيد»

هر که با نفس خود در راه اطاعت از خدا و دوری از گناهان پیکار کند، جهاد چنین فردی نزد خداوند سبحان، به منزله شهید است.

(غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۲۶)

در رابطه با حالات نفس توضیحاتی بشرح زیر داده می شود.

نفس انسان دارای حالات مختلفی است، گاهی تمایل به چیزهای بدی دارد و هیچ ابائی هم ندارد که از این نفس تعبیر به اماره می شود. این نفس در همه انسان ها وجود دارد و کثیری از مردم تسلیم اوامر این نفس اند. امر نفس اماره، به بدی و خیانت و شهوت های نامشروع است. کسی که به این خواست ها و اوامر توجه کند، روز به روز به اماره بودن نفسش اضافه می شود، مگر خداوند رحم کند و انسان را از این حالت بیرون آورد و یا این که از اول به انسان یک بصیرتی عطا کند که انسان از این اوامر نفسانی تبعیت نکند. آیه ۵۳ سوره یوسف به این حال نفس اشاره دارد، و ما ابرئ نفسی ان النفس لامارۃ بالسوء الا ما رحم ربی ان ربی غفور رحیم؛ این نکته را باید دقت نمود که انبیا و اولیا، پاکیزه و مذکی بوده اند، اما براساس تواضع، خود را مذکی قلمداد نمی کردند، چون در برابر لطف الهی متواضع بودند و می خواستند بگویند ما هر چه داریم از کمک الهی و رحمت حق متعال است. علما در مورد نفس اماره گفته اند که در طول حیات برای انسان وجود دارد و این که اگر انسان به تبعیت از آن حرکت کند، این نفس روز به روز قوت بیشتری پیدا می کند، اما اگر از خواسته ها و تمایلاتی که نفس انسان دارد، این پرهیزکاری او را وادار می کند که به صلاح خود پردازد و این باعث ضعف نفس اماره می گردد. جمله ای از بعض تفاسیر نقل شده است که نفس اگر از عقل و وحی تبعیت ننماید، حالت اماره بودنش قوی تر شده و هر روز او را بیشتر به طرف سوء و اعمال زشت می کشاند، مگر انفسی که مرهونی باشند از قبل الهی که این اشخاص بر نفس خود تسلط پیدا کرده و امیر بر شهوات خود می گردند، حتی بر شیطان برون هم مسلط می شوند. نوع دیگر از حالات نفس، نفس مسوله است. که از حالات و انواع نفس اماره

است و حالت آن زینت دهندگی است؛ یعنی برای انسان، کار ناپسند را زیبا جلوه می دهد و انسان را علاقه مند به آن می کند، در نتیجه انسان مرتکب آن می گردد. در هنگام تردید بین دو عمل که آیا خوب است یا بد، این نفس برای خوب بودن عمل بد و بد نشان دادن عمل خوب توجیهات زیبایی می آورد تا شخص عمل خوب را ترک کند و عمل بد را انجام دهد. تسویل، یعنی تزیین و زینت دادن، این زینت دادن، یا از طریق هواها و تمایلات نفسانی است، و یا شیطان او را وسوسه می کند و یا اطرافیان معصیت را برای انسان؛ زینت می دهند در نتیجه گرفتار می کند و نام این نفس زینت دهنده می شود مسوله. در سوره طه آیه ۹۶، آمده: قال بصرت بما لم يبصروا به فقبضت قبضة من اثر الرسول فنبذتها و كذلك سولت لي نفسي؛ وقتی حضرت موسی به سامری گفت: چرا این کار را کرده اید و مردم را به گمراهی کشانده، گوساله پرست نمودید؟ در جواب می گوید: چیزی دیدم که دیگران ندیدند. نفس او برایش زینت داد که گفت من نفسم برایم زینت داد که از آن خاک زیر پای اسب رسول که حیات بخش بود بردارم و در مجسمه گوساله بریزم تا به صدا در آید و مردم را منحرف کند، از این کار تعبیر به سولت لی نفسی می شود. نفس این کار را برایم زینت داد و مرا گرفتار کرد. و این چنین نفس مخالفت الهی را برایم زینت داد و مرا گرفتار کرد. وقتی کاری نزد انسان، خوب و جالب جلوه کند، انسان به دنبالش رفته و تمایل به انجام آن یابد. حالت دیگر نفس، لوازه بودنش است، در آیه اول و دوم سوره قیامت این گونه آمده است: لا اقسام بيوم القيامة و لا اقسام بالنفس اللوامه؛ آیه شریفه صحبت از نفس لوازه می کند، نفس لوازه، صیغه مبالغه است و کثرت لوم و ملامت را می رساند، علت این لوم و ملامت چیست؟ احتمالات مختلفی برای آن داده اند از جمله روایاتی است که در کتاب کنزالدقائق از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که حضرت فرمودند: ليس من نفس برّة و لا فاجرة الا و تلوم نفسها يوم القيامة، ان عملت خيراً كيف لم ازد و ان عملت شراً قالت يا ليتني كنت قصرت؛ بحارالانوار ۲۹/۷ هیچ نفسی نیست که روز قیامت خودش را ملامت نکند، اگر در دنیا کار خیر انجام داده ملامت می کند خودش را که چرا بیشتر انجام نداده و اگر کار شرّی انجام داده، ملامت می کند خودش را که چرا کمتر کار شرّ نکرده ام؟ این نفس لوازه و سرزنش گر است. مرحوم نراقی رحمه الله

علیه در کتاب جامع السعادات فرموده اند: لوامه، آن نفس هایی است که اگر یک وقت خطایی از انسان ها صادر شد، زود متنبه شده و برمی گردند و خودشان را ملامت می کنند که چرا دقت نکردم. این حالت لوامه و سرزنش کننده است که جزو نفس های خوب است. گاهی انسان لغزشی پیدا می کند، ولی اگر بعد از لغزش بخواهد به خطایش ادامه دهد، خیلی بد است و اصرار به گناه انسان را از جنبه های معنوی ساقط می کند. ولی اگر نفسی مبتلا شد و فوراً توبه کرد و خودش را ملامت نمود، این نفس ارزشمند است. این معنایی است که جناب نراقی در مورد نفس لوامه لحاظ نموده است. نوع سوم از انواع نفس، نفس مطمئنه است چند آیه آخر سوره فجر در مورد آن است: یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی؛ تبعیت از عقل و وحی و هم چنین از انبیا و اولیا، انسان را به درجه راضیه مرضیه می رساند. چنین فردی با انجام اوامر الهی و تکلیفی خدا حالت اطمینان برایش پیش می آید و لذا می بینید که در دشت کربلا، هر چه عرصه بر حضرت سیدالشهدا علیه السلام تنگ تر می شد و یاران و اطرافیان و خویشاوندان خود را از دست می داد، صورت مبارک حضرت برافروخته تر می گشت، چون در مقام عبادت و بندگی حالت طمئینه ای در ایشان بود و این چنین نفس مطمئنه ای در عاشورا تجلی کرده است. فوز و فلاح نصیب کسانی می شود که اطاعت و بندگی دارند و این اطاعت و بندگی برای انسان حالت طمئینه و اطمینان می آورد. این حالت نفس مطمئنه طبعاً برای کسانی که معارف عالیه را طی کرده اند پیش می آید، آنان که قوه عاقله شان در برابر قوای دیگر مانند شهوت و سبعیت، قوت بیشتری پیدا کرده و آن قوای دیگر تحت این قوه قرار می گیرد، این حالت طبعاً عمل نیک را هم به دنبال دارد

: حکومت نفس یا عقل

خدای تبارک و تعالی بشر و ملائکه و حیوان را آفریده است. ملائکه روحانیت و عقل محض دارند و شهوت ندارند، حیوانات فقط شهوت دارند و از روحانیت در آن ها هیچ خبری نیست و انسان مرکب

است از شهوت و روحانیت و عقل. در بدن انسان همیشه عقل و نفس می‌خواهند کودتا کنند. عقل می‌خواهد

نفس را از بین ببرد و نفس عقل را. در خیلی از انسان ها نفس کودتا کرده و عقل را از بین برده است. کسانی که قتل انجام می دهند ، جنایت میکنند ، خیلی از گناهان را مرتکب می شوند ، دیگر عقل ندارند ، حکومت در مملکت بدن آن ها با شهوت است ولی در مملکت بدن بعضی ها عقل حاکم است ، اگر گرسنه هستند مطابق عقل غذا می خورند و مال حلال می خورند و در همه ی کارها از عقل استفتاء می کنند و بدانید که چنین کسی از ملائکه هم بالاتر است. ولی اگر در بدن او حکومت عقل تحت الشعاع حکومت نفس و شهوت است در آن صورت آن فرد از حیوانات هم بدتر و پایین تر است. خدا در قرآن می فرماید (اولئک کالانعام ، بل هم اضل) سوره اعراف آیه ۱۷۹ این ها مثل حیوان اند بلکه از حیوانات هم بدترند

آیا مراقب صدام وجود خود هستید؟

عده ای از رزمندگان به ملاقات آیت الله #بهجت آمدند ، توصیه ای از حاج آقا خواستن

ایشان گفتند ❁

شما هر روز دارید با صدام جنگ می کنید آیا مراقب صدام وجود خود هستید X

(فرازی از دعای عرفه امام حسین ع. مفاتیح الجنان)

خطرات نفس برای انسان

معارف قران واهلیت علیهم السلام

هر گاه بخواهیم به خطرناک بودن نفس انسان پی ببریم، باید فرموده ی خداوند را درباره ی داستان قایل بخوانیم که از زبان قایل می فرماید:

{فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ} یعنی: پس نفس (سرکش او) قتل برادرش را برای وی آسان کرد و او را کشت و از زیان کاران گردید. ۳۰/ مائده

همچنین خداوند از زبان یعقوب به فرزندانش می فرماید:

{بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً} یعنی: بلکه نفوس (اماره ی شما) کاری (زشت) را برایتان آراسته است. ۱۸/ یوسف

هم چنین فرموده ی خداوند از زبان آن مرد سامری که گوساله را برای بنی اسرائیل ساخت:

{وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي} یعنی: و این چنین نفسم این کار را برایم آراسته. ۹۶/ طه

هم چنین فرموده ی خداوند از زبان زن عزیز مصر:

{وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ} یعنی: و من نفس خویش را تبرئه نمی کنم، (چرا که) به راستی نفس به بدی، بسیار امر کننده است مگر هنگامی که پروردگارم رحم کند، بی گمان پروردگار من آمرزنده و مهربان است. ۵۳/ یوسف

«یعنی نفس خود را پاک و بی آلایش نمی دانم؛ زیرا نفس بشری همیشه متمایل به حرکت در راه شهوت است.» در تفسیر قرطبی آمده است: نفس بشری علاقه مند و متمایل به گناه است و دلایل خطرناک بودن تسلط نفس بر انسان و تسلیم شدن در برابر شهوات بسیار زیادند و به همین خاطر است که امام ابن قیم رحمه الله می فرماید:

«سایر بیماری های قلب ناشی از نفس می باشند؛ زیرا تمامی مواد فاسد به آن جا می ریزد و بعد از آن به سایر اعضای بدن پخش می شود و نخستین عضوی که بدان مبتلا می گردد، همان قلب است.»

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از شر آن به طور عموم و از شر اعمال و رفتار ناشی از آن به طور ویژه، به خدا پناه برده است.

رهروان راه وصال حق اتفاق نظر دارند که نفس مانع رسیدن قلب به خداست و خداوند وارد قلب نمی شود و با آن ارتباط برقرار نمی کند، مگر این که فرد بر نفس خود مسلط شود و با خواست های آن مخالفت ورزد. بعضی از عرفا گفته اند: «سفر پویندگان مسیر حق به پیروزی بر نفس منتهی می شود؛ زیرا هر که بر نفسش پیروز شود، خوشبخت و رستگار خواهد شد و هر که در برابر نفسش مغلوب شود، خسارت مند و بدبخت خواهد شد. خداوند می فرماید:

{ فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآتَى الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى * وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى } یعنی: پس اما کسی که طغیان ورزد و زندگانی دنیا را برگزیند پس همانا دوزخ جایگاه اوست و اما کسی که از ایستادن در حضور پروردگارش بترسد و نفس را از هوی و هوس بازدارد. پس همانا بهشت خود جایگاه اوست. ۳۷ _ ۴۱ / نازعات

اصل آن است که نفس انسان بسیار به بدی ها فرمان می دهد و اگر چنین نباشد، استثنا و خلاف اصل است. نفس اماره منبع فساد و مصیبت و مخفی گاه خراب کاری و و ظلم و ستم و تجاوز است و نیازمند نیرویی ایمانی است تا او را پاک و آرزوهایش را تابع فرمان دین نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر این امر بسیار تاکید نموده و می فرمود:

«ما تقولون فی صاحب لکم ان انتم اکرتموه و اطعتموه و کسوتموه افضی بکم الی شر غایة- قالوا یا رسول الله: هذا شر صاحب فی الأرض- قال: فوالذی نفسی بیده إنها لنفوسکم الی بین جنوبکم»، یعنی: (شما راجع به همنشین خود چه می گوئید؟! اگر او را مورد احترام و اکرام و اطعام قرار دهید، شما را به اوج بدبختی می کشاند و اگر او را به کل محروم و مورد اهانت قرار دهید، باز هم شما را به اوج بدبختی می کشاند، گفتند: این بدترین همنشین در زمین است، فرمود به خدا سوگند آن همنشین همان نفس شماست.) «روایت مسلم»

معارف قرآن واهلیت علیهم السلام

نفس بشری به طور طبیعی به شهوت رانی تمایل دارد، مگر کسانی که آن را تربیت کرده باشند و از دستور دادن به خراب کاری، به دستور دادن به نیکوکاری تغییر داده باشند و نفس اماره را به نفس لواحه تبدیل نموده باشند که شخص را در اموری که او را از رضایت خداوند دور می کند مورد ملامت قرار می دهد.

خوش گمانی عامل استحکام خانواده و بدگمانی عامل تزلزل

یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا

حسن ظن به یکدیگر، نخستین خشت بنای صلح و صفای اجتماع است و در خانواده و زندگی مشترک نیز اساسی می باشد بد گمانی به همسر، غیرت نیست

مردان بسیار حساس، بد گمانی

زنان و مردان زیادی از همسر خود شکایت دارند که او بد گمان است و به همه ی روابطش ایراد می گیرد اما بد گمانی واقعا چیست؟

زنان شکایت دارند همسرشان به آنان شک دارند و نسبت به رابطه با دیگر مردان بسیار حساس هستند و گاه چیزهایی را مطرح می کنند که انسان از گفتن آن ها شرم دارد؛ «و خدا می داند که هیچ کدام از گمان هایش واقعیت ندارد.» مردان نیز شکایت دارند همسرشان فکر می کند او به کس دیگری علاقه دارد یا نگاه نادرست به فلان خانم انداخته یا ازدواج دوم کرده است و...، «و خدا می داند که این گونه نیست.»

این موضوع، یکی از مشکلات و مسائل خانواده است که گاه چنان فراگیر می شود که کیان خانواده را به مخاطره می اندازد.

سلام.خسته نباشید.خانمی ۲۵ ساله هستم ۵ساله ازدواج کردم.اختلاف سنی خودم وشوهرم ۱۲ ساله.زندگی خوبی دارم تاحد امکان شوهرم برام کم نمیزاره.ولی مشکلی که دارم اینکه از زمانی که با شوهرم زیر یک سقف رفتم،شوهر اجازه نمیده تنهایی جایی برم،اوایل حتی نمیزاشت تنها تو خونه باشم حالا که بهتر شد نمیزاره به تنهایی جایی برم شغل شوهرم هم جوریه که تو شهر خودمون نیست ۱۴روز یه بار میاد.دیگه خسته شدم از بس که منتظر موندم تا یکی باهام بیاد برم جایی و پیام.قبلاً اگه بهش

میگفتم دلیل کارت چیه آیا بهم اعتمادنداری عصبانی میشد میگه نه فقط دوست ندارم خانمم تنها تو خیابون بره. ولی این آواخر که بحث کردم بهم گفته که آره بهت اعتماد ندارم همینکه که هست میتونی بمون نمیتونی برو. و سالی یکبار هم باهم بحث شدید میکنیم بهم میگه آخرش طلاق میدم. خودم تا حدودی با این مشکل کنار اومدم ولی اطرافیان نمیتونن کنار بیان. من شوهرم و زندگیمو دوست دارم لطفا کمکم کنید چطور با این رفتارش کنار بیام؟ بیخشید طولانی شد.

. آن چه در باره ی خانواده باید گفت این است که:

خانواده در ظاهر با خواندن صیغه ی عقد و به وجود آمدن محرمیت، آغاز می شود؛ اما باید توجه داشت ماهیت اصلی خانواده، «پیوند و ارتباط میان روح ها و جان هاست.» هر چند سال ازدواج، بدن ها نیز با یکدیگر محرم می شوند، ماهیت اساسی خانواده، پیوند و ارتباط روحی است «اعتماد و اطمینان»، از عوامل اساسی یک رابطه است بدون اطمینان به طرف مقابل، نمی توان انتظار یک رابطه را داشت اعتماد و اطمینان به فرد، زمینه و بستر یک ارتباط را به وجود می آورد. در حوزه ی خانواده. «صمیمیت و عواطف مثبت» میان همسران، از مسائل کلیدی و حساس زندگی زناشویی است طبق برخی نظریه ها، اساس پایداری و رضایت زناشویی، «مودت و رحمت» است بدون مودت و رحمت، نمی توان به موفقیت خانواده و تداوم آن اندیشید.

از مسائل مهم در روابط بین همسری، ارزیابی همسر است: این اصلی است که معمولاً افراد همدیگر را ارزیابی می کنند و تصویری از آنان در ذهن خود می سازند، نوع این تصور نقش مهمی در کیفیت ارتباط دارد. ارزیابی مثبت از همسر، موجب خوش گمانی می شود و حالتی از اطمینان و اعتماد را به وجود می آورد و سبب جذب و استحکام پیوند می شود و بدین سان انسان احساس آرامش می کند و از رابطه ی خود لذت می برد. امام علی (علیه السلام) درباره ی این موضوع تأکید می کند «خوش گمانی موجب آرامش روانی می شود.» (غررالحکم: ۴۸۱۶) و «اندوه انسان را کاهش می دهد» (غررالحکم: ۴۸۲۳) و موجب جلب محبت دیگران می شود.» (غررالحکم: ۸۸۴۲) امام صادق (علیه السلام) نیز تأکید می کند که «از خوش بین بودن بهره ای برگیر، که با آن دلت را آرام می کنی و کارت را پیش میبری.»

(بحارالانوار: ج ۷۸/ص ۲۰۹/ج ۸۴)

گاه این تصور، بد و منفی است: ارزیابی منفی، موجب تردید و بدگمانی، سپس موجب احساس ناامنی می شود و ذهن را از تصورات بد پر می کند و بدین سان انسان را اندیشناک و فضای روابط را تیره و تاریک می کند و موجب دوری افراد از یکدیگر می شود معمولاً چنین ارزیابی هایی غیر واقعی است و صحت ندارند خداوند متعال از این گونه گمان ها به عنوان گناه «حجرات / آیه ی ۱۲» و رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) به عنوان دروغ ترین دروغ یاد کرده (بحارالانوار؛ ج ۱۹۵/۷۵ / ج ۸؛ سسن آبی داوود: ج ۴ / ص ۲۸۰ / ج ۴۹۱۷) و مردم را از آن بر حذر داشته اند. طبیعتاً در چنین فضایی حزن و اندوه حاکم خواهد بود ذهنی که پر از تردید و بد دلی نسبت به یکدیگر باشد، حس بدی را تجربه خواهد کرد.

هر کدام از همسران، سهم خاص خود را در پیش گیری از بدگمانی دارند گاه رفتار مازمینه ی بدگمانی را به وجود می آورد. امام علی (علیه السلام) می فرماید «همنشینی با بدان، بدگمانی به نیکان را در پی دارد».

بد گمانی نسبت به همسر، اثرات ویرانگری بر بنیان خانواده بر جای می گذارد: همان گونه که پیش تر اشاره شد، پایه های استحکام خانواده بر اطمینان همسران نسبت به یکدیگر بنا می شود؛ این یک اصل است. بد گمانی، زمینه ی رفتارهای ناهنجار و نادرست بعدی را به وجود می آورد. وقتی نگاه منفی در ارزیابی همسر حاکم شد، بر همه ی ابعاد روابط زناشویی سایه ی شود خود را می گستراند. امام علی (علیه السلام) بر این که بد گمانی سبب تباهی همه ی امور و برانگیخته شدن شرّ می شود، تأکید می کند. (غررالحکم / ج ۵۵۷۵).

ایشان تصریح دارد سر آغاز بد گمانی، شک و تردید است (غررالحکم / ج ۸۸۳۷) و وقتی بد گمانی و بد دلی حاکم شد.

فرد، بد پندار (غررالحکم / ۷۹۶۰) و بد باطن می شود. (غررالحکم / ج ۸۸۳۷)

نسبت به دیگران زیاد غیبت و بدگویی می کند. (غررالحکم / ج ۸۰۹۴)

از همگان گریزان است. (غررالحکم: ج ۹۰۸۴)

جای آشتی با هیچ دوستی را باقی نمی گذارد. (غررالحکم / ج ۸۹۵۰)

به دیگران اطمینان نمی کند و اطمینان دیگران را از خود سلب می کند (کنز الفوائد / ج ۲ / ص ۱۸۲)

تصور کنید اگر چنین حالتی بر خانواده حاکم شود، چه فضایی به وجود خواهد آمد آیا از این زندگی می توان انتظار خوشبختی و آسایش داشت؟

بدگمانی بیماری است (غررالحکم / ج ۸۳۹) زیرا فرد دیگری و از جمله همسر خود را بر خلاف آنچه هست ارزیابی می کند: از این رو، بدگمانی، رابطه ی تنگاتنگی با ویژگی خود فرد دارد هنگام ارزیابی نسبت به دیگران، معمولاً افراد از جایگاه خود به دیگران نگاه و با همان عینک وجود خودشان درباره دیگران داوری می کنند نظام داوری در باره دیگران، متأثر از شخصیت وجودی خود آنان است از این رو، کسانی که به ناحق نسبت به دیگران بد گمان اند، خودشان افراد بدباطنی هستند.

امام علی (علیه السلام) تصریح می فرماید «انسان بد، به هیچ کس خوش گمان نیست؛ زیرا همه را مانند خود می داند.» (غررالحکم / ۲۱۷۵) و در سخن دیگری می فرماید: «آدم شرور به هیچ کس گمان نیک نمی برد، چون همگان را به خوی و خصلت خود می بیند» (غررالحکم / ج ۱۹۰۳) در حقیقت انسان بد گمان، خود را در آینه ی دیگران می بیند و توصیف می کند. شاید بتوان از این راه، شخصیت و باطن افراد بدگمان را تشخیص داد. پس اگر به همسر خود بد گمان هستید، بدانید آنچه را به او نسبت می دهید در حقیقت نتیجه ی کارکرد ناسالم و بیمار دستگاه ارزیابی و داوری شما بوده و به نوعی ویژگی خودتان است که به او نسبت می دهید!

از اموری که ممکن است اتفاق افتد، اشتباه شدن بدگمانی با غیرت است: غیرت، صفتی لازم و بلکه ضروری برای حفظ و حراست از کیان خانواده است اسلام عزیز مدلی از روابط میان محرم و نامحرم را طراحی کرده که به صلاح زندگی است و آن را از آفات جدی حفاظت می کند لذا مومن باید غیور باشد و نسبت به این مرزها حساس باشد خداوند متعال به صفت غیرت خوانده شده است (بحارالانوار / ج ۷۶ / ص ۳۳۲ / ج ۱) و اهل غیرت را دوست دارد (کنز العمال / ج ۷۰۷۰)، رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) نیز غیور است (بحارالانوار / ج ۱۰۳ / ص ۲۴۸ / ج ۳۳) و به همین دلیل انسان ها با غیرت مورد ستایش

(میزان الحکمه / ج ۸ ص ۶۱۰) و انسان های بی غیرت مورد نکوهش قرار گرفته اند (همان ص ۶۱۲) به نظر می رسد یکی از دلایل ناهنجاری های امروز بی غیرتی مردان است. اما نباید فراموش کرد غیرت نیز حد و مرزی دارد.

غیرت اگر از حدّ خود خارج شود، به بدگانی منفی تبدیل می شود وقتی می توان غیرت می ورزید که واقعاً تخلفی رخ داده باشد اگر تخلف قطعی نباشد، حساسیت نشان دادن بر مبنای حدس و گمان خواهد بود و این حدس و گمان ها نیز معمولاً نادرست اند. از این رو، در عین تأکید جدی بر غیرت، باید جداً مراقب بود بدگمانی و بد دلی به جای غیرت نشاندن نشود؛ چه بسا همین بد گمانی بی دلیل، زمینه ساز وقوع در کار ناشایست می شود رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) می فرماید «غیرتی هست که خدا دوست دارد و غیرتی هست که دوست ندارد. غیرتی را که دوست دارد غیرت ورزی هنگام شک است و غیرتی که دوست ندارد، غیرت نشان دادن در جایی است که شکی در بین نباشد» (کنز العمال / ۷۰۶۷) امام علی (علیه السلام) در سفارش به فرزند خود امام حسن علیه السلام فرمود «از غیرت نا به جا [نسبت به زنان] پرهیز که آن، زن سالم را به بیماری می کشاند و پاکدامن را به بدگمانی (اندیشه گنہکاری)، بلکه در باره ی آنان محکم کاری کن. آن گاه اگر عیبی دیدی در مجازات کوچک و بزرگ درنگ مکن.» (کافی / ج ۵ ص ۵۳۷ ج ۹) بنابراین انسان باید مراقب باشد به اندک احتمالی، تهمت نزنند و غیرتی نشود.

برای پیشگیری از اشتباه بدگمانی با غیرت هر کدام از همسران باید مواردی را رعایت کنند: این نیز برای این است که براساس منابع اسلامی، الگوی سبب شناسی بدگمانی، هر دو طرف، رابطه را شامل می شود بر اساس الگوی طرفینی بدگمانی، هر کدام از طرفین سهمی در بد، گمانی دارند. این سهم نیز بر اساس مدل (زمینه - تفسیر) شکل می گیرد؛ بدین معنا که طرف اول، «زمینه ساز بد گمانی» و طرف دوم «تفسیر گر منفی» است.

براساس آنچه گذشت هر کدام از همسران، سهم خاص خود را در پیش گیری از بدگمانی دارند گاه رفتار ما زمینه ی بدگمانی را به وجود می آورد. امام علی (علیه السلام) می فرماید «همنشینی با بدان، بدگمانی به نیکان را در پی دارد».

از ویژگی انسان های رشد یافته توان تحمل ابهام است. افرادی که از بلوغ فکری برخوردارند وقتی با رفتار ابهام آلود مواجه شدند، می توانند آن را در خود هضم کنند و بر آشفته نشوند

(بحارالانوار/ج ۷۴/ ص ۱۹۷/ ج ۳۱) اگر همسری، خیلی باز و راحت با نامحرم سخن بگوید و شوخی کند؛ آن گونه که با محارم رفتار می کند، نمی تواند بد گمانی و آشفته خاطری همسرش را انتظار نداشته باشد یا اگر هنگام صحبت با خانواده اش در گوشی سخن می گویند و به اصطلاح پچ پچ کند، انتظار سوءظن همسر را نداشته باشد. امام علی (علیه السلام) می فرماید «هر که خود را در جایگاه تهمت و بدگمانی ند، نباید کسی را که به او گمان بد برده است سرزنش کند.» (مالی صدوق: ص ۳۸۰/ ج ۴۸۳) «هر که به اماکن بد رفت و آمد کند متهم می شود و هر که خود را در معرض تهمت قرار دهد، نباید کس را که به او گمان بد برده است، سرزنش کند» (کنزالفوائد/ج ۲/ ص ۱۸۲) بنابراین در رفتار خود تجدید نظر کنید و ببینید چه چیزی موجب بد گمانی همسر شده است.

از طرفی باید انسان رفتارهای همسر و مومن را برجهت خوبش تفسیر کند. در تفسیر چنین رفتارهایی باید رویکرد مثبت داشت. امام علی (علیه السلام) می فرماید «رفتار برادرت را به بهترین وجه آن تفسیر کن تا زمای که کاری از او سر زند راه توجیه را بر تو ببندد» (امالی صدق / ص ۳۸۰/ ج ۴۸۳) و «هر گاه سخنی از شخصی سر زد و تو می توانی برای آن توجیه خوبی بیابی، به آن گمان بد مبر.» (نهج البلاغه؛ حکمت ۳۶۰) وقتی انسان کسی را مورد امتحان قرار داد و بر اساس شایستگی هایش او را انتخاب کرد، نباید به اندک احتمالی نسبت به او بد گمان شود یا سخن دیگران در او اثر گذارد.

امام علی (علیه السلام) تأکید دارد «هر که دانست برادرش در دین استوار و ره پوی راه راست است، دیگر نباید به سخنان مردم درباره ی او گوش دهد. بدانید که گاه تیرانداز تیر می اندازد و تیرش به خطا می رود» (نهج البلاغه خطبه ۱۴۱) این همان چیزی است که بادتر از آن به عنوان «تحمل ابهام» یاد کرده است تحمل ابهام به این مربوط است که افراد در انطباق خود با شرایط ابهام، تا چه اندازه آمادگی یا برای تطبیق خود با آن مشکل دارند. افراد از نظر میزان انطباق با ابهام، متنفاوت هستند کسانی که تحمل ابهام شان زیاد است معمولاً درک پیچیده ای دارند آنان به اطلاعات بیشتر توجه می کنند و سعی دارند از قضاوت های زود هنگام پرهیز کنند در زندگی همواره با ابهامات زیادی مواجه می شویم. بخشی از این ابهامات

در ارتباط با دیگران اتفاق می افتد. برای مثال، ممکن است رفتارهای عجیب و غریب از دیگران ببینیم و مشاهده ی این رفتارها باعث سوال های بسیاری شود افرادی که از توانایی تحمل ابهام بالا برخوردار نیستند، فقط به تعدادی از عناصر توجه می کنند لذا ممکن است تحمل دیدن این شرایط را نداشته باشند و در برخوردها و تعاملات شان نیز تجدید نظر کنند به این ترتیب، روابط میان فردی نیز به هم خواهد خورد در مقابل، افراد با تحمل ابهام زیاد، در محیط مملو از اطلاعات ناهمخوان، از انعطاف پذیری بیشتری نسبت به دیگران برخوردارند.

جایگاه نصیحت در اسلام و اهمیت نصیحت والدین به فرزندان

ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه(نحل ۱۲۵)

۱- روش تربیتی موعظه و نصیحت از روش های مهم و موثر تعلیم و تربیت بشمار می رود.

۲- خداوند قرآن را کتاب موعظه معرفی کرده (یا ایها الناس قد جائتکم موعظه من ربکم) یونس ۵۷

و این نشان از اهمیت نصیحت و موعظه است زیرا فطرت انسانها بر پاکی و درستی است و موعظه هم موافق فطرت می باشد

۳- موعظه نیاز ذاتی انسان است و کسی از آن بی نیاز نیست لذا رسول خدا به جبرئیل می گفت عظمی

علی ع می فرماید (الموعظه صقال النفوس و جلاء القلوب) ^{۴۵۴} موعظه صیقل نفس است و انسان ها را نورانی می کند)

۴- در قران به نصیحت های ابراهیم ع به عمویش از ر بت پرست اشاره می کند. به نصیحت نوح پسرش کنعان را ^{۴۵۵}. به نصیحت های لقمان پسرش را ^{۴۵۶} لقمان

۵- مهمترین موعظه کننده خود خداست (ان الله نعمًا يعظكم به . ان الله كان سمیعا بصیرا) نسا ۵۸

۶- نصیحت کننده باید:

الف. خود عامل به ان باشد. و من احسن قولاً ممن دعا الی الله و عمل صالحاً و قال اننی من المسلمین (فصلت ۳۳)

یا ایها الذین امنوا لم تقولون مالا تفعلون (صف)

کونوا دعاء الناس بغير السنتکم

در روایت هم آمده که اگر انسان خود عامل نباشد نصیحت از دل مخاطب می رود مانند باران که روی صخره می لغزد و نمی ماند.

ب: در قالب قصه و داستان و لطیفه نصیحت بهتر اثر می کند. لذا قران قصه های زیادی بیان می کند

ج: در حضور دیگران نباشد. امام علی ع می فرماید نصیحت در حضور دیگران یک نوع سرزنش است ^{۴۵۷}

^{۴۵۴} غررالحکم حدیث شماره ۳۷۳

^{۴۵۵} هود ۴۲

^{۴۵۶} لقمان ۱۲

^{۴۵۷} اعراف ۱۶۴

د: نصیحت همراه با تشویق و دادن هدیه باشد مثلا به فرزند بگوید نماز بخوان. بعد که نماز خوند او را تشویق زبانی یا مالی کند.

ذ: نصیحت کننده نباید با نگاه مجرمانه به نصیحت شونده نگاه کند (قولوا حسنا) بلکه باید خیر خواهانه و دلسوزانه داشته باشد.

ر- نصیحت باید با نرمی و لبخند و محبت باشد. (قولا له قولا لینا)^{۴۵۸}

ز: نصیحت کننده حسن نیت داشته باشد (ابلاغکم رسالات ربی و انا لکم ناصح امین)^{۴۵۹}

س: باید با عبارات خیلی خوب نصیحت کرد. مثلا اگر فرزند درسش ضعیف است باید به او بگویی: اگر دقت می کردی درست بهتر میشد.

و نباید بگویی: تو استعداد نداری!

و این از مهم ترین نکات کلدی نصیحت کردن و برخورد با فرزند است. باید همیشه عزت احترام فرزند رعایت شود و او را سرکوب نکند و اشتباهات او را به روی او نیاورد. بلکه نقاط مثبت او را گوشزد نماید و از او تعریف کند.

ش: زمان نصیحت باید مناسب باشد مثلا اگر مخاطب خواب الوده است یا دسشویی دارد یا مریض است و درد دارد یا برای کاری عجله دارد و و و. نصیحت اثر نمیکند.

ص: نصیحت را تکرار نماید. زیرا انسان فراموشکار است.

ض: خود را فردی کامل و بی عیب ندانیم و بگوییم ما هم دچار اشتباه می شویم.

^{۴۵۸} طه ۶۴

^{۴۵۹} اعراف ۶۸

۷- بعضی والدین خود مومند ولی بچه ها را ازاد گذاشته اند و نه خود کاری با انها دارند نه می گذارند دیگران انها را نصیحت کنند. انها معتقدند نباید ازادی فرزندان را محدود نمود و باید ازاد باشند و خود راه رو انتخاب کنند.

و این یکی از مسائل مهم تربیتی است. اسلام مخالف ازاد گذاشتن فرزند و یله و رها کردن او است بلکه باید به او ادب بیاموزد او را به نماز سفارش کند. قران بیاموزد. مواظب رفتار او باشد و او را نصیحت نماید.

۸- نصیحت خود یکی از راههای امر بمعروف و نهی از منکر است.

۹- پذیرفتن نصیحت از عوامل موفقیت انسان می باشد. ما نباید از کسی که ما را نصیحت می کند ناراحت بشویم بلکه باید از او تشکر هم بکنیم. که در این صورت خدا هم از ما خوشش می آید. حضرت امام در جواب نامه نوجوانی که او را نصیحت کرده بود از ان نوجوان تشکر کردند. امام صادق ع فرمود بهترین دوست انست که عیوب مرا به من اهدا کند.

محرم و انتظار

پیوند عجیبی بین محرم و امام زمان ع است. محرم ماه غم و اندوه و حزن و مصیبت امام زمان عج است. و منتظران امام زمان ع هم همانند امامشان، دوماه محرم و صفر را عزاداری می نمایند. و اینکه مردم در محرم برای امام حسین ع عزاداری می کنند جزو مصادیق انتظار فرج می باشد.

زیرا محرم و صفر است که دلهای مردم را با ولایت پیوند می زند. مردم را با امام حسین ع مرتبط می سازد. و کسی که با امام حسین ع ارتباط پیدا کرد، با همه امامان ع ارتباط پیدا می کند. مخصوصا با امام زمان ع که منتقم خون حسین ع است.

هر جمعه دعای ندبه خونها صدا می زنند این الطالب بدم المقتول بکربلا

کجاست کسی که انتقام خون شهید کربلا را می گیرد.

و اینکه منتظران منتظر ظهور هستند علاوه بر اینکه منتظرند امام زمان جهان را پر از عدالت کند، منتظرند انتقام شهید کربلا را بگیرد

معارف قران واهلیت علیهم السلام

انتظار در محرم پر رنگ تر می شود. و پیوند بین امام حسین ع که قیام کرد تا اسلام حفظ شود تا عدالت حاکم گردد تا ظلم از بین برود با قیام جهانی امام زمان ع که انهم برای از بین بردن ظلم و ظالمان است و برای برقراری عدالت در زمین است، ظاهر می شود.

و هر که عاشق حسین است، عاشق امام زمان ع هم هست.

انی سلم لمن سالمکم یعنی من با هر که دوست شما امامان ع باشد سازش و صلح می کنم و عدو لمن عاداکم. و با هر که با دشمنی بورزد دشمن خواهم بود.

پس در نتیجه من با منتظران مهدی ع دوستم و با دشمنان مهدی ع دشمنم.

و این هم تولی و تبری است که در محرم جلوه گر می شود.

منتظران مهدی ع در محرم و صفر بیاد امام زمان عج که بیش از هزار سال است در عزای جدش گریه می کند، گریانند. و می دانند در کره زمین شخصی نیست که مانند امام زمان ع برای امام حسین عزاداری و گریه کرده باشد.

منتظران مهدی ع از امامشان یاد می گیرند که تا آخر عمر عزادار حسین ع مظلوم باشند زیرا مصیبت حسین ع بزرگترین مصیبت در آسمان و زمین بوده است. مصیبه ما اعظمها و اعظم رزیتها فی الاسلام و فی جمیع السماوات والارض.

مرحوم کلینی در «روضه کافی» به سند خود از ابو عبدالله جعفری روایتی را نقل می کند :

«قال لی ابو جعفر محمد بن علی، (ع): کم الرباط عندکم؟ قلت: اربعون، قال (ع) لکن رباطنا الدهر.» (۲۴)

«حضرت ابوجعفر محمد بن علی، امام باقر: به من فرمودند: منتهای زمان رابطه نزد شما چند روز است؟

عرضه داشتم: چهل روز، فرمودند: ولی رابطه ما رابطه‌ای است که همیشه هست...»

مؤمن برای جلوگیری از هجوم و رابطه چنانکه فقها در کتاب جهاد گفته‌اند، این است که شخص موضعی که از آن احتمال بروز حمله‌ای علیه نفوذ مشرکان و کافران در مرزهای کشور اسلامی و یا هر کمین به سر برد. این عمل در زمان غیبت امام معصوم (ع)، مسلمانان می‌رود، به حال آماده باش و در مستحب است.

و این آماده باش منتظران ظهور مهدی ع در محرم به اوج خود می‌رسد. انتظار ظهور در محرم و صفر برای مردم بیشتر می‌شود

انان در زیارت عاشورا می‌خوانند که

ان یرزقنی طلب ثاری کم مع امام هدی ظاهر ناطق بالحق منکم

یعنی خدایا به ما توفیق بده در رکاب امام مهدی ع در انتقام خون شما اهل بیت ع شرکت نمائیم

محرم، منتظران را بیاد امام زمان و انتقام ان حضرت از قاتلین جدش حسین ع می‌اندازد. و اینکه امام زمان ع همان امام حسین ع است زیرا امامان ما همه نور واحد هستند و اعمال همه امامان یکی است اگر امام حسن هم در موقعیت امام حسین ع بود او هم قیام می‌کرد و اگر امام حسین ع در موقعیت امام حسن ع بود صلح می‌نمود.

نکته دیگر این است که منتظران ظهور معتقد به رجعت هستند. یعنی بعد از اینکه امام مهدی ع حکومت جهانی تشکیل دادند و سالیان سال حکومت نمودند. و سپس رحلت کردند. امام حسین ع زنده می‌شود و

معارف قران واهلیت علیهم السلام

به دنیا بر می گردد و بر بدن امام زمان ع نماز می خواند و حضرت را دفن می کند. سپس حکومت امام حسین ع شروع می شود. و سالیان سال بر جهان حکومت می نماید.

و این پیوند دیگری بین امام حسین ع و امام زمان ع را نشان می دهد.

و منتظران باید به همه این حوادث مبارک اعتقاد داشته باشند. یکی ظهور امام زمان ع و حکومت ان حضرت و یکی هم حکومت امام حسین ع که البته بعد از حکومت امام حسین ع ،امیرالمومنین ع زنده می شود و حکومت اهل بیت را ادامه می دهد. که در روایات آمده حکومت اهل بیت ع پنجاه هزار سال طول می کشد.

(گریستن بر اباعبدالله (علیه السلام

یکی از مهم ترین وسیله ی ارتباطی با امام عصر عج ، گریه بر اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و خواندن زیارت عاشورا و توسل به حضرت خامس آل عباس است

چگونه گریه بر امام حسین (علیه السلام) مرا به امام زمان (علیه السلام) پیوند می دهد؟

می دانید که امام عصر عج فرموده اند اگر من در کربلا نبودم تا تو را یاری نمایم حال بر تو هر صبح و شام اشک می ریزم و اگر اشکم تمام شود خون می گریم.

وقتی امام حی ما این چنین می گوید ما هم باید هر صبح و شام بر حسین بگرییم و یا زیارت عاشورای امام حسین ع را با حضور قلب بخوانیم.

معارف قران واهلیت علیهم السلام

این لم و سرّ گریه بر امام حسین (علیه السلام) است. هر کس متوسّل به امام حسین (علیه السلام) بشود و این برنامه را ادامه دهد، آن گاه است که به محضر نورانی آقا امام زمان (علیه السلام) می‌رسد

حسابرسی از اعمال

بسم الله الرحمن الرحيم

قران و اهل بیت برای اینکه انسان بسلامت به مقصد برسد و در جهان دیگر در آرامش و سعادت و خوشحال باشد این است که برای اعمال خود یک حسابرس از طرف خودمان قرار دهیم و مرتب از اعمال خود بررسی کنیم.

معارف قران واهلیت علیهم السلام

برخلاف مال و ثروت و خانواده که فقط تا زمان مردن با ما هستند اعمال ما هم در عالم برزخ و هم در قیامت با ما هستند تا زمانی که در جایگاه محاسبه از ما حسابرسی کنند. پس باید خود را برای چنین روزی آماده کنیم و مواظب باشیم انجا کم نیاوریم. مورد مواخذه قرار نگیریم. شرمنده خانواده و دوستان نشویم. شرمنده اهل بیت ع نشویم. شرمنده قران کریم نشویم. و از همه مهم تر شرمنده خداوند مهربان نگردیم.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا (يَلْقَاهُ مَنْشُورًا) (الاسراء، ۱۳)

کارنامه اعمال هر انسانی را به گردنش می آویزیم و روز قیامت کتابی برای او بیرون می آوریم که آن را در برابر خود گشوده می بیند.

(و دنبالای آیه می فرماید: اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا) (الاسراء، ۱۴)

این همان نامه ی اعمال توست، به او می گوئیم کتابت را بخوان! کافی است که امروز خود حساب گر خود باشی.

در این نامه ی اعمال هیچ چیز فروگذار نشده است و در آن روزی که یَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ (الطارق، ۹) است، هر کار خیر و شری که انسان انجام داده آشکار و برملا خواهد شد.

و آنجاست که معلوم خواهد شد این شخص بهشتی یا جهنمی است. کارنامه ی عملکردش را به دستش می دهند.

قرآن کریم می فرماید: وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ

و اما کسی که کارنامه اش به دست چپ او داده شود، گوید ای کاش نامه ام به من داده نمی شد و نمی دانستم در حساب اعمالم چه نوشته اند.

اما در کنار این افراد، اشخاص دیگری هم هستند که با صدای بلند فریاد شادی سر می دهند که ای اهل محشر بیاید و نامه ی اعمال مرا ببینید.

(فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ يَمِينَهُ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُوا كِتَابِيهِ (الحاقه، ۱۹))

اما کسی که کارنامه اش به دست راست او داده شود با صدای بلند می گوید: بیاید نامه ی عمل مرا بخوانید

حسابرسی

:پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید

«1». حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا، وَ زِنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا، وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ

خودتان به حساب خود برسید قبل از این که در دادگاههای قیامت به حسابتان برسند. و خویش را وزن کنید تا معلوم شود چه اندازه بار معنوی دارید، قبل از این که شما را با میزانهای قیامت وزن نمایند. و برای برخورد به عرض اکبر و قیامت کبری خود را آماده کنید

:امام حسن مجتبی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید

«3». شَرِيكُهُ، وَ السَّيِّدُ عَبْدُهُ لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسِبَةِ الشَّرِيكِ

.بنده، مؤمن نیست مگر آن که از خودش حساب بکشد سخت تر از شریک از شریکش و مولا از عبدش

:امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش حضرت باقر علیه السلام نقل می کند

مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ ذَلِكَ الْيَوْمُ: يَا بَنَ آدَمَ، أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَ أَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ، فَأَفْعَلْ بِي

«4». خَيْرًا، وَاعْمَلْ فِي خَيْرٍ أَسْهَلَ لَكَ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهَا أَبَدًا

هیچ روزی بر فرزند آدم نمی‌رسد مگر آن که آن روز به انسان می‌گوید: ای آدمیزاده، من روز جدیدی هستم و از جانب خدا بر تمام برنامه‌های تو شادم، با من به نیکی برخورد کن و ساعات مرا به عمل خیر بگذران، تا در محاسبات قیامت بر تو آسان باشم. به حقیقت بدان که پس از این مرا نخواهی دید.

:حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود

إِنَّ الْمَلَكَ الْمُوَكَّلَ بِالْعَبْدِ يَكْتُبُ فِي صَحِيفَةِ أَعْمَالِهِ، فَأَعْمَلُوا بِأَوَّلِهَا وَآخِرِهَا خَيْرًا يُغْفَرَ لَكُمْ مَا بَيْنَ ذَلِكَ. «5»

فرشته مأمور به انسان، اعمال را در پرونده می‌نویسد، اول و آخر صفحه عمل را به خیر و نیکی بنویسید، ما بین آن دو بر شما بخشیده شود.

:امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند

«6». طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ فِي صَحِيفَةِ عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ كُلِّ ذَنْبٍ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. خوشا به حال کسی که در پرونده عملش در قیامت کنار هر گناهی توبه یافت شود.

دنیا در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام وارد بازار بصره شد، مشاهده نمود مردم عجیب سرگرم تجارت و داد و ستد هستند، گریه سختی کرد و فرمود

يَا عِبَادَ الدُّنْيَا وَ عَمَّالَ أَهْلِهَا، إِذَا كُنْتُمْ بِالنَّهَارِ تَحْلِفُونَ، وَ بِاللَّيْلِ فِي فُرْشِكُمْ تَنَامُونَ، وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ عَنْ
«7». الْآخِرَةِ تَغْفُلُونَ، فَمَتَى تَحْرُزُونَ الزَّادَ وَ تَفَكِّرُونَ فِي الْمَعَادِ

ای بندگان دنیا و کارگران مادیگران، شما که روزها سرگرم سوگند خوردنید و به شب در رختخواب به خواب اندرید و در بین روز و شب از آخرت غافلید، پس چه وقت زاد و توشه برای آینده تهیه می‌کنید و چه زمان به فکر قیامت می‌افتید؟

سعی کنیم دنیای ما دنیای مبعوض حق نشود که چنین دنیایی انسان را به هلاکت ابدی و شقاوت دائمی و سرمدی دچار می‌کند. ما می‌توانیم از دنیای خود بر اساس دستورهای حضرت حق مزرعه آخرت را بسازیم.

اگر برنامه‌های باطنی و ظاهری ما هماهنگ با حقایق ملکوتیه و واقعیت‌های الهیه باشد، دنیای ما مزرعه آخرت، ورنه دنیای ما مسیری به سوی سجین و جهنم است.

دنیا در کلام امام سجّاد علیه السلام

:محمد بن مسلم بن شهاب می گوید

از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام سؤال شد: چه عملی نزد خداوند افضل است؟ فرمود: بعد از معرفت خدا و رسول، برنامه ای بالاتر از بغض دنیای مذموم و زندگی غلط نیست که برای این بغض جهات کثیره ای از صفات حسنه و اعمال صالحه هست

برای معاصی شعبه های زیادی هست. اول چیزی که به آن معصیت خدا شد کبر از پذیرش حق بود و آن معصیتی بود که ابلیس دچار آن شد، از قبول حق ابا کرد و استکبار به خرج داد و از کافران شد. و :مجید فرموده قرآن حرص بود که آدم و حوّا دچارش شدند، چنانکه در

«8» «فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»

و از هر جا [و هر نوع میوه ای] که خواستید بخورید، و به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران [بر خود] خواهید شد.

چیزی که به آن نیاز نداشتند در حالی که از آن نهی شده بودند به طرفش رفتند و این صفت به

فرزندانشان منتقل شد به نحوی که اکثر چیزی که مردم به دنبال آن می روند به آن حاجت ندارند.

.سپس حسد بود و آن گناهی بود که فرزند آدم دچارش شد و به سبب آن برادرش را به قتل رساند

از اینهاست که عشق شدید به زن و دنیا و ریاست و راحت و عافیت و اضافه سخن گفتن و برتری جویی و ثروت پدید می آید.

شناختی که از این تمام این خصال ناپسند در عشق غلط به دنیا جمع است. انبیا و علما بعد از

:واقعیت های داشتند فرمودند

«9» .حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ. وَ الدُّنْيَا دُنْيَاءُ: دُنْيَا بَلَاغٍ وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٌ

عشق زیاد به دنیا رأس هر گناهی است. و دنیا دو دنیاست: دنیایی که انسان را به کمال و رشد و حقیقت می رساند و دنیایی که آدمی را از تمام واقعیت ها محروم می نماید

حضرت باقر علیه السلام از امام سجّاد حضرت زین العابدین علیه السلام درباره برخورد صحیح اولیای

:الهی به دنیا روایت می کند

بدانید که دنیا به شما پشت کرده و آخرت به شما روی آورده؛ برای هر یک از این دو فرزندان است، «
 پس شما از فرزندان آخرت باشید و از این که فرزند دنیا قرار گیرید پرهیزید
 .بیایید نسبت به دنیایی که حجاب بین شما و خداست بی رغبت گردید و به آخرت میل پیدا کنید
 بی رغبتان، زمین را بساط زندگی قرار داده و خاک را فرش خود نموده و آب را غذای پاکیزه خود
 انتخاب کرده‌اند. آن چنان از دنیا بریده‌اند که گویی در آن نیستند
 .آگاه باشید، مشتاق به بهشت خالی از شهوات است و بیمناک از جهنم بریده از محرّمات
 آن که زاهد است سختی‌ها بر او آسان است. خدا را بندگانی است دارای بصیرتی بالا؛ همچون آنانند که
 اهل بهشت را در بهشت جاودانه می‌بینند و همچون که اهل جهنم را در عذاب همیشگی مشاهده
 می‌کنند. همه مردم از شرّ آنان در امانند و ایشان را قلبی محزون و نفسی عقیف و حاجاتی خفیف است
 ایّام دنیا را که ایّام کمی است در برابر عبادت و مصیبت و معصیت صبر می‌کنند و از این راه به راحت
 جاوید که در آخرت میسر است می‌رسند
 به هنگام شب برای عبادت بر پا می‌ایستند در حالی که اشک دیدگانشان بر صورت جاری است، برای
 آزادی از عذاب فردا به درگاه حضرت ربّ الارباب به تضرّع و زاری‌اند
 .به هنگام روز در بردباری، در بصیرت، در نیکوکاری و در پرهیزکاری به سر می‌برند
 از خوفی که در عبادت از عظمت محبوب و عذاب قیامت دارند بدنشان فوق‌العاده نحیف و لاغر است،
 هر کس به آنان بنگرد، گوید مریض است، در حالی که مریض نیستند، یا گوید مجنون است، در حالی
 فیض «10» «که جنون ندارد، اینان را از یاد جهنم و آنچه در اوست امری عظیم به جان رسیده است
 :عاشق، آن سالک عارف، می‌فرماید

ز پوست مغز بر آرم چو خوش بود به خدا	ز خود سری بدر آرم چه خوش بود به خدا
اگر دُری به کف آرم چه خوش بود به خدا	فکنده‌ام دل و جان را به قُلزُم غم عشق
ز غم دمار بر آرم چه خوش بود به خدا	کنم ز خویش تهی خویش را ز خود برهَم
که رو به روی تو آرم چه خوش بود به خدا	زدیم از رخ جان زنگ نقش هر دو جهان

کنم ز صورت هر چیز رو به معنی آن عدد دگر نشمارم چه خوش بود به خدا

(فیض کاشانی)

:مولای ما امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند
یا هشام! لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کلّ یوم فان عمل حسنّاً استزاد منه و إن عمل سیّئاً استغفرالله
(منه و تاب الیه. (بحار الانوار، الاسلامیة، ج ۷۵، باب ۲۵)

ای هشام! از ما نیست کسی که هر روز خود را مورد محاسبه قرار ندهد که اگر کار نیکی انجام داده در
افزایش آن بکوشد و چنانچه کار زشتی کرده از خدا آمرزش بخواهد و به سوی خداوند بازگردد

و اگر می بینیم برخی از افراد به مقاماتی رسیده اند به خاطر همین دقت در مراقبه و محاسبه نفس بوده
است که دقیقاً اعمال و رفتار و گفتار خود را تحت نظر داشته اند و اگر لغزشی از آنان سربزند استغفار
کرده از خدا آمرزش خود را خواسته اند

و در روایت دیگر که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده، آمده است: حاسبوا انفسکم قبل
(ان تحاسبوا و زنوا قبل ان توزنوا و تجهزوا للعرض الاکبر. (محاسبه النفس ابن طاوس، ص ۱۳)

پیش از آن که به حساب شما برسند خود حساب گر خویش باشید و قبل از این که اعمال شما را
بسنجند اعمال خود را وزن کنید و برای روز قیامت خویشتن را آماده سازید

بنابه تأکید قرآن کریم ما انسان ها مواقفی را در روز قیامت در پیش رو داریم که پنجاه موقف است و
هر موقعی هزار سال طول می کشد، در این ایستگاه ها که پنجاه هزار سال می شود باید پاسخ گوی
اعمال خود باشیم و بهتر از هر چیزی توجه به انجام واجبات و ترک محرمات الهی است

مرحوم شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه در کتاب اعتقادات خود می نویسد: در روز قیامت عقباتی

وجود دارد که در هر عقبه ای برای انجام واجبی و ترک محرّمی در نظر گرفته شده است

یک عقبه برای نماز، عقبه ی دیگر برای حج، عقبه ای برای زکات و همین طور سایر واجبات

به هر حال تمام اعمالی که از ما سر می زند مورد پرسش الهی است و اگر خطا باشد موجب گرفتاری ما خواهد شد. باید هشیار بود، حتی در حرف زدن که امر مهمی است و هر لفظی که از زبان ما صادر می شود نوشته خواهد شد؛ قرآن کریم می فرماید: مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق/۱۸)
پی نوشت ها

- بحار الأنوار: ۶۷/۷۳، باب ۴۵، حدیث ۲۶؛ محاسبه النفس: ۱۳- (1)
- محاسبه النفس: ۱۳؛ مستدرک الوسائل: ۱۲/۱۵۳، باب ۹۵، حدیث ۱۳۷۵۹- (2)
- وسائل الشیعه: ۱۶/۹۹، باب ۹۶، حدیث ۲۱۰۸۳؛ محاسبه النفس: ۱۳- (3)
- محاسبه النفس: ۱۴؛ مستدرک الوسائل: ۵/۲۰۴، باب ۲۵، حدیث ۵۶۹۸، با کمی اختلاف- (4)
- محاسبه النفس: ۱۴؛ بحار الأنوار: ۵/۳۲۸، باب ۱۷، حدیث ۲۵- (5)
- بحار الأنوار: ۹۰/۲۸۰، باب ۱۵، حدیث ۱۵؛ محاسبه النفس: ۱۵- (6)
- مستدرک الوسائل: ۱۳/۲۷۴، باب ۲۱، حدیث ۱۵۳۳۵؛ الأمالی، شیخ مفید: ۱۱۸، حدیث ۳- (7)
- اعراف (۷): ۱۹- (8)
- الکافی، ۲/۱۳۰، حدیث ۱۱؛ وسائل الشیعه: ۱۶/۸، باب ۶۱، حدیث ۲۰۸۲۲؛ المحجّة البیضاء: - (9)
۳۶۵/۵.
- الکافی: ۲/۱۳۱-۱۳۲، حدیث ۱۵؛ بحار الأنوار: ۷/۴۳-۴۴، باب ۱۲۲، حدیث ۱۸؛ المحجّة - (10)
البیضاء: ۵/۳۶۴.

بسم الله الرحمن الرحيم

صبر در روایات

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث ۱)

الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ؛

معارف قران واهلیت علیهم السلام

صبر سه نوع است: صبر در هنگام مصیبت، صبر بر طاعت و صبر بر ترک گناه

کافی (ط-الاسلامیه) ج ۲، ص ۹۱، ح ۱۵

: امام علی علیه السلام (حدیث ۲)

الصَّبْرُ أَنْ يَحْتَمِلَ الرَّجُلُ مَا يَنْوِبُهُ وَيَكْظِمَ مَا يُغْضِبُهُ؛

صبر آن است که انسان گرفتاری و مصیبتی را که به او می رسد تحمل کند و خشم خود را فرو خورد.

عیون الحكم و المواعظ (لیثی) ص ۵۶، ح ۱۴۳۹

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث ۳)

عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ أَوَّلَاهَا أَنْ لَا يَكْسَلَ وَالثَّانِيَةُ أَنْ لَا يَضْجَرَ وَالثَّالِثَةُ أَنْ لَا يَشْكُوَ مِنْ رَبِّهِ تَعَالَى لِأَنَّهُ إِذَا كَسَلَ فَقَدْ ضَيَّعَ الْحَقَّ وَإِذَا ضَجَرَ لَمْ يُؤَدِّ الشُّكْرَ وَإِذَا شَكَا مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ.

صبور سه نشانه دارد : اول آن که سستی نمی کند ، دوم آن که افسرده و دلتنگ نمی شود و سوم آن که از پروردگار خود شکوه نمی کند ؛ زیرا اگر سستی کند، حق را ضایع کرده، و اگر افسرده و دلتنگ باشد شکر نمی گذارد و اگر از پروردگار شکوه کند او را معصیت کرده است .

علل الشرايع، ج ۲، ص ۴۹۸، ح ۱

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث ۴)

فَلِلصَّبْرِ أَرْبَعُ شُعَبٍ الشَّوْقُ وَالشَّفَقَةُ وَالزَّهَادَةُ وَالتَّرَقُّبُ فَمَنْ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا تَهَاوَنَ بِالْمُصِيبَاتِ وَمَنْ تَرَقَّبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ

صبر چهار شعبه دارد : شوق، ترس، زهد و انتظار ، هر کس شوق بهشت داشته باشد ، از هوا و هوس

معارف قران واهلیت علیهم السلام

دست می کشد و هر کس از آتش بترسد، از حرام ها خود را نگه می دارد و هر کس به دنیا بی اعتنا باشد ، گرفتاری ها را به چیزی نگیرد و هر کس منتظر مرگ باشد ، در کارهای خیر بکوشد .

معدن الجواهر ص ۴۰

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث ۵)

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَالصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَالِدُّعَاءُ عِنْدَ الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ.

کسی که سه خصلت در او باشد خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او فراهم می کند: خشنودی به مقدرات، صبر در بلا و دعا در سختی و راحتی .

بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۶۸، ص ۱۵۶، ح ۷۱

: امام کاظم علیه السلام (حدیث ۶)

اصْبِرْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَاصْبِرْ عَنْ مَعْاصِي اللَّهِ فَإِنَّمَا الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَمَا مَضَى مِنْهَا فَلَيْسَ تَجِدُ لَهُ سُرُورًا وَلَا حُزْنَ وَمَا لَمْ يَأْتِ مِنْهَا فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ فَاصْبِرْ عَلَى تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَكَأَنَّكَ قَدْ اغْتَبَطْتَ

بر طاعت خدا صبر کن و در ترک معاصی او شکیبا باش ؛ زیرا دنیا لحظه ای بیش نیست . آنچه گذشته جای شادی و غم ندارد و از آنچه نیامده نیز خبری نداری . پس لحظه ای را که در آن به سر میبری ، صبور باش چنان که گویی خوشبخت و خوشحالی .

تحف العقول ص ۳۹۶ - بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۷۵، ص ۳۱۱، ح ۱

: امام علی علیه السلام (حدیث ۷)

فَصَبْرًا عَلَى دُنْيَا تَمُرُّ بِلَأْوَانِهَا كَلِيلَةً بِأَحْلَامِهَا تَنْسَلِخُ

در برابر دنیایی که گرفتاری آن، مانند خواب های پریشان شب می گذرد شکیبا باش.

معارف قران واهلیت علیهم السلام

امالی (صدوق) ص ۶۲۲ - بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۴۰، ص ۳۴۸، ح ۲۹

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث ۸)

إِنَّ الْمَعُونَةَ تَنْزِلُ عَلَى قَدْرِ الْمُتَوَنُّةِ وَإِنَّ الصَّبْرَ يَنْزِلُ عَلَى قَدْرِ شِدَّةِ الْبَلَاءِ.

براستی که کمک از جانب خداوند به اندازه هزینہ می رسد و صبر از جانب خداوند به اندازه گرفتاری می آید.

من لا يحضره الفقيه ج ۲، ص ۲۹۴، ح ۲۴۹۸ {شبیہ این حدیث در امالی (صدوق) ص ۵۵۲، ح ۳}

: امام علی علیه السلام (حدیث ۹)

إِنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَاجُورٌ وَإِنْ جَزِعْتَ جَرَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَازُورٌ.

اگر صبر کنی مقدرات الهی بر تو جاری می شود و اجر خواهی بُرد و اگر بیتابی کنی باز هم مقدرات خداوند بر تو جاری می شود و گناهکار خواهی بود.

جامع الأخبار (شعیری) ص ۱۱۶

: امام علی علیه السلام (حدیث ۱۰)

الصَّبْرُ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا فَارَقَ الرَّأْسُ الْجَسَدَ فَسَدَ الْجَسَدُ وَإِذَا فَارَقَ الصَّبْرُ الْأُمُورَ فَسَدَتِ الْأُمُورُ.

نقش صبر در کارها همانند نقش سر در بدن است؛ همچنان که اگر سر از بدن جدا شود، بدن از بین می رود، صبر نیز هر گاه همراه کارها نباشد، کارها تباه می گردند.

کافی (ط-الاسلامیه) ج ۲، ص ۹۰، ح ۹

: امام علی علیه السلام (حدیث ۱۱)

الْحِلْمُ حِجَابٌ مِنَ الْآفَاتِ.

بردباری، مانعی در برابر آفت هاست.

عیون الحکم و المواعظ (لیثی) ص ۲۴ ، ح ۲۲۸

: امام باقر علیه السلام (حدیث ۱۲)

فِي قَوْلِهِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا قَالَ قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ لَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَبْغِضُ اللَّعَانَ السَّبَّابَ الطَّعَّانَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ وَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَقِّفَ.

درباره این گفته خداوند که «با مردم به زبان خوش سخن بگوئید» فرمود: بهترین سخنی که دوست دارید مردم به شما بگویند، به آنها بگوئید، چرا که خداوند، لعنت کننده، دشنام دهنده، زخم زبان زن بر مؤمنان، زشت گفتار، بدزبان و گدای سمج را دشمن می دارد و با حیا و بردبار و عقیف پارسا را دوست دارد.

امالی (صدوق) ص ۲۵۴

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث ۱۳)

يَا عَلِيُّ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي خُلُقًا قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَعْظَمُكُمْ حِلْمًا وَ أَبَرُّكُمْ بِقَرَابَتِهِ وَ أَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافًا

به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آیا تو را خبر ندهم که اخلاق کدام یک از شما به من شبیه تر است؟ عرض کردند: آری، ای رسول خدا. فرمودند: آن کس که از همه شماخوش اخلاق تر و بردبارتر و به خویشاوندانش نیکوکارتر و با انصاف تر باشد.

من لا یحضره الفقیه ج ۴ ، ص ۳۷۰

: امام علی علیه السلام (حدیث ۱۴)

معارف قرآن واهلیت علیهم السلام

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَحْرُمُ نَفْسَهُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ، وَلَا يُزَادُ عَلَى مَا قُدِّرَ لَهُ؛

بنده به سبب بی صبری، خودش را از روزی حلال محروم می کند و بیشتر از روزی مقدّر هم نصیبش نمی شود.

شرح نهج البلاغه (لبن ابی الحدید) ج ۳، ص ۱۶۰

: امام علی علیه السلام (حدیث ۱۵)

الْحِلْمُ يُطْفِئُ نَارَ الْغَضَبِ وَالْحِدَّةُ تُوَجِّعُ إِحْرَاقَهُ؛

بردباری آتش خشم را فرو می نشاند و تندی آن را شعله ورت می کند.

تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۲۸۷، ح ۶۴۵۰

: امام علی علیه السلام (حدیث ۱۶)

مَنْ غَاظَكَ بِقُبْحِ السَّقَةِ عَلَيْكَ، فَغِظْهُ بِحُسْنِ الْحِلْمِ عَنْهُ؛

هر کس با زشتی سبکسری تو را خشمگین کرد تو با زیبایی بردباری او را به خشم آور.

عیون الحکم و المواعظ (لیثی) ص ۴۶۰، ح ۸۳۵۸

: امام صادق علیه السلام (حدیث ۱۷)

ثَلَاثَةٌ لَا تُعْرَفُ إِلَّا فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ - لَا يُعْرَفُ الْحَلِيمُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ وَلَا الشُّجَاعُ إِلَّا عِنْدَ الْحَرْبِ وَلَا أَخٌ إِلَّا عِنْدَ الْحَاجَةِ

سه کس اند که جز در سه جا شناخته نمی شوند: بردبار جز در هنگام خشم، شجاع جز در جنگ و برادر جز در هنگام نیازمندی.

: امام علی علیه السلام (حدیث ۱۸)

أَشْرَفُ الْخَلَائِقِ التَّوَّاضِعُ وَالْحَلِمُ وَلَيْنُ الْجَانِبِ؛

شریف ترین اخلاق، تواضع، بردباری و نرم خویی است.

عیون الحكم و المواعظ (لیثی) ص ۱۱۵، ح ۲۵۵۵

: امام صادق علیه السلام (حدیث ۱۹)

الْحَلِمُ سَرَّاجُ اللَّهِ ... الْحَلِمُ يَدُورُ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجِهٍ أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً فَيَذَلَّ أَوْ يَكُونَ صَادِقاً فَيَتَّهِمَ أَوْ يَدْعُوَ إِلَى الْحَقِّ فَيُسْتَخَفَّ بِهِ أَوْ أَنْ يُؤْذَى بِمَا جُرِمَ أَوْ أَنْ يَطْلُبَ بِالْحَقِّ فَيُخَالَفُوهُ فِيهِ فَإِذَا آتَيْتَ كُلًّا مِنْهَا حَقَّهُ فَقَدْ أَصَبْتَ

بردباری چراغ خداست... پنج چیز است که بردباری می طلبد: شخص عزیز باشد و خوار شود، راستگو باشد و نسبت ناروا داده شود، به حق دعوت کند و سبکش بشمارند، بی گناه باشد و اذیت شود، حق طلبی کند و با او مخالفت کنند. اگر در هر پنج مورد، به حق رفتار کنی، بردبار هستی... .

مصباح الشریعه ص ۱۵۴ - بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۶۸، ص ۴۲۲، ح ۶۱

: امام علی علیه السلام (حدیث ۲۰)

الْحَلِمُ غَطَاءٌ سَاتِرٌ وَالْعَقْلُ حِصَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتُرْ خَلَلَ خَلْقِكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ؛

بردباری پرده ای پوشاننده و عقل شمشیری برنده است، پس عیبهای اخلاقی خود را با بردباری بپوشان و با عقلت به جنگ هوا و هوست برخیز.

نهج البلاغه (صبحی صالح) ص ۵۵۱، حکمت ۴۲۴

: امام علی علیه السلام (حدیث ۲۱)

إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ؛

اگر بردبار نیستی خود را بردبار جلوه ده، زیرا کمتر کسی است که خود را شبیه گروهی کند و بزودی یکی از آنان نشود.

نهج البلاغه (صبحی صالح) ص ۵۰۶، حکمت ۲۰۷

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث ۲۲)

كَادَ الْحَلِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا؛

آدم بردبار به پیامبری نزدیک است.

بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۴۳، ص ۷۰، ح ۶۱

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث ۲۳)

لَيْسَ بِحَلِيمٍ مَنْ لَمْ يُعَاشِرْ بِالْمَعْرُوفِ مَنْ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ مُعَاشَرَتِهِ حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ مَخْرَجًا؛

بردبار نیست آن که با کسی که چاره ای جز معاشرت با او ندارد به نیکی معاشرت نکند تا این که خداوند برای او راه نجاتی از معاشرت با وی فراهم آورد.

نهج الفصاحه ص ۶۶۰، ح ۲۳۹۲

: امام علی علیه السلام (حدیث ۲۴)

لَيْسَ الْحَلِيمُ مَنْ عَجَزَ فَهَجَمَ وَإِذَا قَدَرَ انْتَقَمَ إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا وَكَانَ الْحِلْمُ غَالِبًا عَلَى كُلِّ أَمْرِهِ

معارف قران واهلیت علیهم السلام

کسی که چون ناتوان شود هجوم برد و چون قدرت یابد انتقام گیرد بردبار نیست، بلکه بردبار کسی است که قدرت داشته باشد اما گذشت کند و بردباری بر تمامی امور او غالب باشد.

تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۲۸۶ ، ح ۶۴۳۷

: امام علی علیه السلام (حدیث ۲۵)

مَنْ حَلَمَ عَنْ عَدُوِّهِ ظَفَرَ بِهِ؛

هر کس در مقابل دشمن بردبار باشد بر او پیروز می شود.

کنزالفوائد ج ۱ ، ص ۳۱۹

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث ۲۶)

فَأَمَّا الْحَلَمُ فَمِنْهُ رُكُوبُ الْجَمِيلِ وَ صُحْبَةُ الْأَبْرَارِ وَ رَفْعُ مِنَ الضَّعَةِ وَ رَفْعُ مِنَ الْخَسَاسَةِ وَ تَشَهِّي الْخَيْرِ وَ تَقَرُّبُ صَاحِبِهِ مِنْ مَعَالَى الدَّرَجَاتِ وَ الْعَفْوُ وَ الْمَهْلُ وَ الْمَعْرُوفُ وَ الصَّمْتُ فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِحِلْمِهِ

حاصل بردباری: آراسته شدن به خوبیها، هم نشینی با نیکان، ارجمند شدن، عزیز گشتن، رغبت به نیکی، نزدیک شدن بردبار به درجات عالی، گذشت، آرامش و تأنی، احسان و خاموشی. اینها ثمره بردباری عاقل است.

تحف العقول ص ۱۶

: حدیث (۲۷) امام رضا علیه السلام

لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالُ ثَلَاثِ التَّفَقُّهِ فِي الدِّينِ وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الرِّزَايَا

معارف قران واهلیت علیهم السلام

هیچ بنده ای حقیقت ایمانش را کامل نمی کند مگر این که در او سه خصلت باشد: دین شناسی، تدبیر. نیکو در زندگی، و شکیبایی در مصیبت ها و بلاها

تحف العقول ص ۴۴۶ - بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۷۵، ص ۳۳۹

: حدیث (۲۸) امام علی علیه السلام

إِنَّ الْمُؤْمِنَ... إِذَا أَصَابَتْهُ شِدَّةٌ صَبَرَ... وَالْمُنَافِقُ... إِذَا أَصَابَتْهُ شِدَّةٌ ضَغَا؛

مؤمن در گرفتاری صبور است، و منافق در گرفتاری بی تاب

تحف العقول ص ۲۱۲

: حدیث (۲۹) امام علی علیه السلام

خَيْرُ النَّاسِ مَنْ إِنْ أَغْضِبَ حَلِمَ وَإِنْ ظَلَمَ غَفَرَ وَإِنْ أَسَىءَ آلَيْهِ أَحْسَنَ؛

بهترین مردم کسی است که اگر او را به خشم آورند، بردباری نماید و چنانچه به او ظلم شود، ببخشد و چون به او بدی شود، خوبی کند

تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۲۸۵، ح ۶۳۹۴

: حدیث (۳۰) امام علی علیه السلام

اِحْتَمَلْ مَا يَمُرُّ عَلَيْكَ فَإِنَّ الْاِحْتِمَالَ سِتْرُ الْعُيُوبِ، وَإِنَّ الْعَاقِلَ نِصْفُهُ اِحْتِمَالٌ وَ نِصْفُهُ تَغَافُلٌ

در برابر آنچه بر تو می گذرد، بردبار باش، زیرا بردباری، عیبها را می پوشاند. به راستی که نیمی از عقل، بردباری و نیمی دیگرش خود را به غفلت زدن است

عیون الحکم و المواعظ (لیثی) ص ۸۴، ح ۲۰۳۹

معارف قران واهلیت علیهم السلام

: حدیث (۳۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

أَطْعُمُوا الْمَرْأَةَ فِي شَهْرِهَا الَّذِي تَلِدُ فِيهِ التَّمْرَ فَإِنَّ وَلَدَهَا يَكُونُ حَلِيمًا نَقِيًّا ؛

به زن، در ماهی که زایمان کرده ، خرما بدهید ، چرا که فرزند او بردبار و پاک می شود

بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۶۳ ، ص ۱۴۱ ، ح ۱۴

: حدیث (۳۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ قَالَ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ وَحُسْنُ خُلُقٍ يَعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ وَوَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

سه چیز است که هر کس نداشته باشد نه از من است و نه از خدای عزوجل. عرض شد: ای رسول خدا! آنها کدامند؟ فرمودند: بردباری که به وسیله آن جهالت نادان را دفع کند، اخلاق خوش که با آن در میان مردم زندگی کند و پارسایی که او را از نافرمانی خدا باز دارد

{ خصال ص ۱۴۵ ، ح ۱۷۲ } {شبیہ این حدیث در وسایل الشیعه ج ۲۰ ، ص ۳۵۹ ، ح ۲۵۸۲۹

: حدیث (۳۳) امام صادق علیه السلام

كَمَالُ الْأَدَبِ وَالْمُرُوءَةِ سَبْعُ خِصَالٍ الْعَقْلُ وَالْحِلْمُ وَالصَّبْرُ وَالرَّقْءُ وَالصَّمْتُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالْمُدَارَاةُ

کمال ادب و مروت در هفت چیز است: عقل، بردباری، صبر، ملائمت، سکوت، خوش اخلاقی و مدارا

معین الجواهر ص ۵۹

: حدیث (۳۴) امام علی علیه السلام

أَنْتَ مَقُومٌ بِأَدَبِكَ قَزِيْنُهُ بِالْحِلْمِ؛

.تو با ادب ارزش گذاری می شوی، پس آن را با بردباری زینت بخش

عیون الحکم و المواعظ (لیثی) ص ۱۷۲ ، ح ۳۵۹۹

: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث ۳۵)

العدل حسن و لكن في الامراء أحسن، السخاء حسن و لكن في الأغنياء أحسن، الورع حسن و لكن في العلماء أحسن، الصبر حسن و لكن في الفقراء أحسن، التوبة حسن و لكن في الشباب أحسن، الحياء حسن و لكن في النساء أحسن.

عدالت نیکو است اما از دولتمردان نیکوتر، سخاوت نیکو است اما از ثروتمندان نیکوتر؛ تقوا نیکو است اما از علما نیکوتر؛ صبر نیکو است اما از فقرا نیکوتر، توبه نیکو است اما از جوانان نیکوتر و حیا نیکو است اما از زنان نیکوتر.

نهج الفصاحه ص ۵۷۸ ، ح ۲۰۰۶

: حدیث (۳۶) امام صادق علیه السلام

إِيَّاكَ وَ خَصْلَتَيْنِ الضَّجَرِ وَ الْكَسَلِ فَإِنَّكَ إِنْ ضَجَرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ وَ إِنْ كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا

از دو خصلت پرهیز: بی حوصلگی و تنبلی، زیرا اگر کم حوصله باشی بر حق شکیبایی نکنی و اگر سست و تنبل باشی حق را ادا نکنی.

من لا يحضره الفقيه ج ۴ ، ص ۳۵۵ ، ح ۵۷۶۲ - امالی (صدوق) ص ۵۴۳

: حدیث (۳۷) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

معارف قران واهلیت علیهم السلام

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَلْيَنُكُمْ كَنَفًا وَ أَبَرُّكُمْ بِقَرَابَتِهِ وَ أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِأَخْوَانِهِ فِي دِينِهِ وَ أَصْبَرُكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَ أَكْظَمُكُمْ لِلْغَيْظِ وَ أَحْسَنُكُمْ عَفْوًا وَ أَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ .إِنْصَافًا فِي الرِّضَا وَ الْعُصْبِ

آیا شما را از شبیه ترینان به خودم با خبر نسازم؟ گفتند: آری ای رسول خدا! فرمودند: هر کس خوش اخلاق تر، نرم خوتر، به خویشانش نیکوکارتر، نسبت به برادران دینی اش دوست دارتر، بر حق شکیباتر، خشم را فروخورنده تر و با گذشت تر و در خرسندی و خشم با انصاف تر باشد

کافی (ط-الاسلامیه) ج ۲، ص ۲۴۰، ح ۳۵

: حدیث (۳۸) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

خَمْسٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ: الْحَيَاءُ وَ الْحِلْمُ وَ الْحِجَامَةُ وَ السَّوَاكُ وَ التَّعَطُّرُ

پنج چیز از سنت پیغمبران است: حیا، بردباری، حجامت کردن، و مسواک و عطر زدن

نهج الفصاحه ص ۴۶۲، ح ۱۴۶۳

: حدیث (۳۹) ابن شهر آشوب

كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَبْلَ الْمَبْعَثِ مَوْصُوفًا بِعَشْرِينَ خَصْلَةً مِنْ خِصَالِ الْأَنْبِيَاءِ لَوْ أَنْفَرَدَ وَاحِدٌ بِأَحَدِهَا لَدَلَّ عَلَى جَلَالِهِ فَكَيْفَ مَنْ اجْتَمَعَتْ فِيهِ كَانَ نَبِيًّا أَمِينًا صَادِقًا حَادِقًا أَصِيلًا نَبِيلًا مَكِينًا فَصِيحًا عَاقِلًا قَاضِلًا عَابِدًا زَاهِدًا سَخِيًّا كَمِيًّا قَانِعًا مُتَوَاضِعًا حَلِيمًا رَحِيمًا غَيُورًا صَبُورًا مُوَافِقًا مُرَافِقًا لَمْ يُخَالِطْ مُنَجِّمًا وَلَا كَاهِنًا وَلَا عَيَّافًا

رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیش از مبعوث شدن، بیست خصلت از خصلت های پیامبران را دارا بودند، که اگر کسی یکی از آنها را داشته باشد، دلیل عظمت اوست؛ چه رسد به کسی که همه آنها را دارا باشد، آن حضرت پیامبری امین، راستگو، ماهر، اصیل، شریف، استوار، سخنور، عاقل، با فضیلت،

معارف قران واهلیت علیهم السلام

عابد، زاهد، سخاوتمند، دلیر و با شهامت، قانع، متواضع، بردبار، مهربان، غیرتمند، صبور، سازگار، و نرم خو بودند و با هیچ منجم (قائل به تأثیر ستارگان)، غیب گو و پیش گویی هم نشین نبودند

مناقب (ابن شهر آشوب) ج ۱، ص ۱۲۳

: حدیث (۴۰) امام حسن عسکری علیه السلام

الْجَهْلُ خَصْمٌ، وَالْحِلْمُ حُكْمٌ

نادانی دشمن است و بردباری حکمرانی است

نزهة الناظر و تنبيه خاطر ص ۱۴۶، ح ۱۷

: حدیث (۴۱) امام حسن علیه السلام

الْخَيْرُ الَّذِي لَا شَرَّ فِيهِ، الشُّكْرُ مَعَ النِّعْمَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّازِلَةِ؛

. خیری که هیچ شری در آن نیست، شکر بر نعمت و صبر بر مصیبت ناگوار است

تحف العقول ص ۲۳۴

: حدیث (۴۲) امام علی علیه السلام

لَا يَعْدَمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَ إِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ؛

شخص صبور پیروزی را از دست نمی دهد و عاقبت به پیروزی می رسد اگر چه زمانی طولانی بر او بگذرد.

نهج البلاغه (صبحی صالح) ص ۴۹۹، ح ۱۵۳

معارف قران واهلیت علیهم السلام

: حدیث (۴۳) امام علی علیه السلام

مَنْ لَمْ يُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَ الْجَزَعُ؛

. کسی که صبر وی را نجات نبخشد، جزع و بی تابی وی را از پای در می آورد

نهج البلاغه (صبحی صالح) ص ۵۰۲ ، ح ۱۸۹

: حدیث (۴۴) امام علی علیه السلام

الْحِلْمُ وَالْإِنَانَةُ تَوَافُانِ تَنْتَجِبُهُمَا عُلُوُّ الْهَمَّةِ

. بردباری و وقار دو همزادند که از بلندی همت زاده می شوند

بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۶۸ ، ص ۴۲۸

: حدیث (۴۵) امام محمد باقر علیه السلام

مَا شَيْبَ شَيْءٌ بِشَيْءٍ أَحْسَنَ مِنْ حِلْمٍ بِعِلْمٍ؛

. چیزی با چیزی نیامیخته است که بهتر از حلم با علم باشد

تحف العقول ص ۲۹۲

: حدیث (۴۶) امام صادق علیه السلام

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ - قَالَ الصَّبْرُ الصَّوْمُ

. خداوند عز و جل که فرموده است: از صبر و نماز کمک بگیرید، صبر، روزه است

۴۷

رسول خدا صلی الله علیه و اله در تعبیر زیبای دیگری فرمودند: «الصبر کنز من کنوز الجنة، صبر، گنجی (محجۀ البیضاء، ج ۷، ص ۱۰۷)». از گنج های بهشت است

۴۸

غرر الحکم، («الصبر عون علی کل امر، صبر و شکیبایی به پیشرفت هر کار (مهمی) کمک می کند» (حدیث ۷۶۵)

۴۹

و من صبر عن معصیة الله فهو کالمجاهد فی سبیل الله، کسی که در مقابل عوامل گناه صبر کند، مقامش «(جامع الاحادیث الشیعه، ج ۲ ص ۲۵۳)». همانند مجاهد در راه خداست

۵۰

امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: «ان صبرت ادرکت بصبرک منازل الابرار و ان جزعت اوردک جزعک عذاب النار، اگر صبر کنی، به خاطر صبر خود به مقامات ابرار و نیکوکاران می رسی و اگر بی (شرح غرر الحکم. حدیث ۳۷۱۳)، «صبری کنی، این بی صبری تو را در عذاب دوزخ وارد می کند

۵۱

مأم صادق علیه السلام درباره صبر در برابر بلاها و حوادث تلخ زندگی، می فرمایند: «من ابتلی من المؤمنین ببلاء فصبر علیه کان له مثل اجر الف شهید، هر کس از مؤمنان به بلایی گرفتار شود (و) (اصول کافی، ج ۲، ص ۹۲). «شکیبایی را از دست ندهد، پاداش هزار شهید دارد

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله درباره پاداش معنوی صابران می فرمایند: «من ابتلی فصبر واعطی فشکر و ظلم فغفر اولئک لهم الا من و هم مهتدون، کسانی که به بلایی مبتلا شود و شکیبایی کند و نعمتی به او برسد و شکر آن را به جا آورد و مورد ستم واقع شود و (با بزرگواری) طرف راببخشد، چنین کسانی (امنیت و آرامش) در قیامت دارند) و آنها دایت یافتگانند». (مجمع الانوار، ج ۲، ص ۵۲۶ (حدیث ۸۳۰

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «الصبر يظهر ما فی بواطن العباد من النور و الصفاء و الجزع يظهر ما فی بواطنهم من الظلمة و الوحشة، صبر، آنچه را که در درون بندگان خدا از نور و صفا وجود دارد، آشکار می کند و بی صبری و ناشکیبایی، آنچه را که در درون آنها از ظلمت و وحشت است، ظاهر می سازد. (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۹۰، حدیث ۴۴)»

حضرت باقر (ع) در مورد آیه: أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا «فرقان: آیه ۷۶» فرمود: منظور از غرفه بهشت است به بهشت میرسند بواسطه صبری که بر فتنه های دنیا میکنند. بحار الانوار جلد ۱۷ (جلد ۲) صفحه ۱۶۵

حضرت باقر (ع) در مورد آیه: وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا «الدهر: آیه ۱۳» پاداش خداوند به آنها در مقابل صبرشان بهشت و حریر است فرمود بواسطه صبری که بر فقر و گرفتاریهای دنیا کردند. بحار الانوار جلد ۱۷ (جلد ۲) صفحه ۱۶۶

امام باقر (ع): چون روز رستاخیز شود ندا دهنده ای فریاد بر آورد: کجایند بردباران؟ پس گروهی از مردم بایستند پس آنگاه ندا دهنده ای ندا دهد: کجایند تحمل کنندگان؟ پس گروهی از مردم به پا خیزند. عرض کردم [راوی]: فدایت گردم بردباران و تحمل کنندگان چه کسانی هستند؟ پس امام علیه السلام فرمود: بردباران بر انجام واجبات و تحمل کنندگان بر دوری از گناهان. تحف العقول

۵۷

امام باقر (ع): کمال انسان، تمام کمال در سه چیز است: فراگرفتن علم دین و شکیبایی در پیش آمدها و ناگواریها و اندازه نگه داشتن در زندگی. انوارالبهیة صفحه ۱۴۳

۵۸

حضرت صادق (ع) فرموده اند: کسی که صبر کند؛ پیروز شود. اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۱

۵۹

مولا علی (ع) فرمودند: صبر آن است که انسان مصیبتی را که به او می رسد، تحمل کند و خشم خود را فرو برد. غررالحکم چاپ دانشگاه تهران، جلد ۲ حدیث ۱۸۷۴

۶۰

امام علی (ع): ریشه صبر، ایمان نیکو و عقیده استوار به خداوند است. غررالحکم جلد ۲ حدیث ۳۱۸۴

۶۱

امام علی (ع) فرمودند: صبر یا بر مصیبت است، یا بر اطاعت خدا، یا در مقابل معصیت است، که قسمت سوم صبر که در مقابل معصیت است از دو قسمت قبلی با ارزش تر است. میزان الحکمه، نشر دفتر تبلیغات اسلامی جلد ۵ حدیث ۱۰۱۰۱

۶۲

رسول خدا (ص) فرمودند: صبر چهار شعبه دارد: اشتیاق، هراس، وارستگی و انتظار. پس هرکس مشتاق بهشت است باید از شهوات بیرون برود. و کسی که از آتش میترسد باید از گناهان برگردد، و

کسی که نسبت به دنیا زهد می ورزد ، باید گرفتاری را سبک بشمارد ، و کسی که در انتظار مرگ است باید در کارهای خوب بشتابد. میزان الحکمة جلد ۵ حدیث ۱۰۱۳۳

۶۳

امام علی (ع) فرمودند : صبر در کارها همانند سر در بدن است ، همانطور که وقتی سر از بدن جدا شود ، بدن فاسد میشود ، هنگامی هم که صبر از کارها جدا شود کارها تباه میشود. بحارالانوار ، نشر کتابفروشی اسلامیة ، جلد ۷۱ صفحه ۷۳

۶۴

رسول خدا (ص) فرمودند : بر تو باد علم ، که علم دوست مومن است ، و بردباری وزیر مومن است ، و خرد راهنمای اوست ، و عمل سرپرست او ، و مدارا کردن پدر او ، و ملایمت برادر او ، و صبر امیر سپاهیان اوست. نهج الفصاحه ، حدیث ۱۹۶۱

۶۵

مولا علی (ع) فرمودند : قویترین دشمن سختیها صبر و شکیبایی در برابر آنهاست. غررالحکم جلد ۲ حدیث ۲۹۰۸

۶۶

امام علی (ع) : همیشه همراه صبر و شکیبایی باشید که آن ستون ایمان و قوام کارهاست. غررالحکم جلد ۲ حدیث ۲۵۴۲

۶۷

امام علی (ع) : بر تو باد به صبر ، که صبر دژی استوار است ، و عبادت اهل یقین به شمار میرود. غررالحکم جلد ۴ حدیث ۶۱۳۴

۶۸

رسول خدا (ص) فرمودند : چه نیکو سلاحی است صبر و دُعا برای مومن. نهج الفصاحه حدیث ۳۱۲۸

۶۹

مولا علی (ع) فرمودند : مردم ! بر شما باد صبر و شکیبایی ، چون کسی که صبر نداشته باشد ، دین نخواهد داشت. بحارالانوار جلد ۷۱ حدیث ۹۲

۷۰

رسول خدا (ص) فرمودند : ایمان دو نیمه دارد ، نیمی از آن در صبر است ، و نیمی از آن در شکر نهفته است. نهج الفصاحه حدیث ۱۰۷۰

۷۱

امام باقر (ع) : بهشت آمیخته به سختیها و صبر و بردباری است ، پس هرکس در دنیا بر سختی ها شکیبا و صبور باشد ، وارد بهشت میشود ، و جهنم آمیخته به شهوات و خوشگذرانیهاست . پس هرکس خواسته ها و شهوات نفس خود را تامین کند ، وارد آتش میشود. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۷۳ حدیث ۷

۷۲

امام علی (ع) فرمودند : مرد حقیقت ایمان را نمی چشد تا اینکه دارای سه خصلت شود : ۱. به مسائل دینی آگاهی کامل داشته باشد. ۲. در گرفتاریها صبور باشد. ۳. در زندگی حساب و اندازه داشته باشد. بحارالانوار جلد ۷۱ صفحه ۸۵

۷۳

امام علی (ع) : صبر ضامن پیروزی است. غررالحکم جلد ۱ حدیث ۷۶۰ صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند ، بر اثر صبر نوب ظفر آید

۷۴

امام علی (ع) : صبر و بردباری سپری در برابر فقر است. فروغ حدیث جلد ۲ صفحه ۲۶۰

۷۵

معارف قران واهلیت علیهم السلام

امام علی (ع) فرمودند : صبر ، بهترین جامه های ایمان و از برترین ویژگیهای اخلاقی انسان است. غررالحکم جلد ۲ حدیث ۱۸۹۳

۷۶

پیامبر خدا (ص) فرمودند : صبر و شکیبایی گنجی از گنجهای بهشت است. بحارالانوار جلد ۸۲ حدیث ۱۳۷

۷۷

امام علی (ع) : صبر و شکیبایی و اخلاق نیکو و حلم و بردباری از اخلاق پیامبران است. بحارالانوار جلد ۷۱ حدیث ۹۲

۷۸

امام صادق (ع) فرمودند : مومن در سختیها صبور و در مقابل اضطرابها با وقار است ، بدانچه به او داده شده قانع است ، و گرفتاریها نزد او بزرگ نیست. بحارالانوار جلد ۸۲ حدیث ۱۳۳

۷۹

مولا علی (ع) : برترین پرستش خدا صبر و شکیبایی ، سکوت و انتظار فرج است. بحارالانوار جلد ۷۱ حدیث ۹۶

۸۰

امام علی (ع) فرمودند : پاداش صبر ، بالاترین پاداشهاست. غررالحکم جلد ۳ حدیث ۴۶۹۴

۸۱

رسول خدا (ص) : صبر نیکوست ولی در فقراء نیکوتر است. نهج الفصاحه حدیث ۲۰۰۶

۸۲

رسول خدا (ص) فرمودند : هیچ جرعه ای از جرعه خشمی که مردی فرو برد ، یا جرعه صبری که بر مصیبتی نوشیده شود ، پیش خدا محبوبتر نیست. نهج الفصاحه حدیث ۲۵۶۴

۸۳

امام علی (ع) فرمودند : اگر صبر کنی به مقام و منزلت نیکان میرسی ، و اگر بی تابی کنی ، آن تو را به آتش وارد میکند. غرالحکم جلد ۳ حدیث ۳۷۱۳

۸۴

امام صادق (ع) فرمودند : عاقبت صبر و شکیبایی خیر است ، بنابراین صبر کند ، تا پیروز شوید. بحارالانوار جلد ۷۱ حدیث ۹۶

۸۵

امام علی (ع) فرمودند : تو به آنچه که دوست داری از پروردگارت به تو برسد (بهشت) دست نمی یابی مگر اینکه در مقابل خواسته های نفسانی مقاومت کنی. غرالحکم جلد ۳ حدیث ۳۷۹۴

۸۶

امام علی (ع) فرمودند : کسی که بر مرکب صبر و بردباری سوار شد به میدان پیروزی خواهد رسید. بحارالانوار جلد ۷۸ صفحه ۷۹

۸۷

امام باقر (ع) فرمودند : کسی که صبر کند ، و کلمه استرجاع ، یعنی (انا لله و انا الیه راجعون) بگوید و هنگام گرفتاری خدا را ستایش کند ، پس او از کار خدا خشنود است و اجرش با خداست و کسی که این چنین نکند ، سرنوشت او تغییر نمیکند و مذمت میشود و پاداش او هم از بین میرود. بحارالانوار جلد ۷۱ صفحه ۹۶

۸۸

ابو حمزه ثُمّالی گوید : از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود : کسی که در مقابل مصیبت شکیبایی ورزد ، خداوند عزوجل بر عزت او می افزاید و او را با حضرت محمد (ص) و خاندانش وارد بهشت میکند. بحارالانوار جلد ۸۲ حدیث ۱۲۸

۸۹

حضرت محمد (ص) فرمودند : نشانه انسان صبور در سه چیز است : ۱- اینکه کسل نمیشود ۲- دل تنگ نمیشود ۳- از پروردگارش شکایت نمیکند ، چرا که وقتی کسل شود ، حق را ضایع و تباه خواهد کرد ، و هنگامی که دلتنگ شد ، سپاسگذاری نمیکند و وقتی که از پروردگارش شکایت کند ، گناه خواهد کرد. بحارالانوار جلد ۷۱ صفحه ۸۶

۹۰

امام علی (ع) فرمودند : انسان صبور و شکیبا پیروزی را از دست نمیدهد ، اگرچه زمان آن طولانی شود. میزان الحکمه جلد ۵ حدیث ۱۰۰۷۰

۹۱

امام علی (ع) فرمودند : کسی که در اطاعت خدا و کناره گیری از گناهان صبر و شکیبایی داشته باشد ، او مجاهد بسیار صبوری است. غررالحکم جلد ۵ حدیث ۹۱۹۰

۹۲

امام علی (ع) : تنها کسی به نعمت های آخرت میرسد ، که در مقابل گرفتاریهای دنیا صبر و شکیبایی داشته باشد. غررالحکم جلد ۶ حدیث ۱۰۷۵۲

۹۳

امام صادق (ع) فرمودند : ما خاندان ، صبور و شکیباییم و شیعیان ما از ما هم شکیباترند. گفتم : جانم به فدایت ، چگونه شیعیان شما از شما شکیباترند ؟ فرمود : چون صبر ما بر چیزی است که میدانیم ، اما شیعیان ما صبر و شکیبایی می ورزند بر چیزی که نمی دانند. بحارالانوار جلد ۷۱ حدیث ۸۰

۹۴

امام علی (ع) : شیرینی پیروزی ، تلخی صبر را محو میکند. غررالحکم جلد ۳ حدیث ۴۸۸۲

۹۵

امام علی (ع) : صبر بر طاعت خدا ، از صبر بر عذاب او آسانتر است. غررالحکم جلد ۲ حدیث ۱۷۳۱

۹۶

از امام زین العابدین (ع) نقل شده که در وصیت به فرزندش امام باقر (ع) فرمود : در راه حق ، صبر و بردباری داشته باش اگرچه تلخ باشد. بحارالانوار جلد ۷۱ صفحه ۷۷

۹۷

از رسول خدا (ص) سوال شد . آیا کسی بدون حساب وارد بهشت میشود ؟ پیامبر (ص) فرمود : آری هر انسان مهربان و شکیبیا بدون حساب وارد بهشت میشود. بحارالانوار جلد ۸۲ صفحه ۱۳۹

۹۸

ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود : انسان آزاده همیشه آزاده است ، اگر حادثه ای برای او پیش آید ، صبر و شکیبایی دارد ، و اگر مصیبتها بر او فرو ریزد ، او را نمی شکند اگرچه اسیر و مغلوب شود و آسایش او به سختی تبدیل شود. بحارالانوار جلد ۷۱ صفحه ۶۹

۹۹

پیغمبر اکرم (ص) به اصحاب خود فرمود : عملی را بگویم که اگر انجام دهید شیطان به قدر فاصله مشرق و مغرب از شما دور میشود.عرض کردند بفرمائید.فرمود : روزه صورت شیطان را سیاه میکند ، صدقه پشت او را میشکند دوستی در راه خدا و کمک کردن به یکدیگر در کارهای نیک شیطان را بیچاره می نماید توبه و استغفار رگ قلبش را پاره میکند هر چیزی زکات و پاک کردن دارد زکات بدن روزه است. از حضرت صادق (ع) نقل شده که در تفسیر آیه شریفه (واستعینوا بالصبر و الصلوة) فرمود : منظور از

صبر روزه است هرگاه برای شخصی پیش آمد سختی شود روزه بگیرد زیرا خداوند میفرماید: {بوسیله روزه و نماز کمک بگیرید} {وافی جلد ۲ باب صوم صفحه ۶، پند تاریخ جلد ۵ صفحه ۲۴۲}

۱۰۰

حضرت محمد (ص): صبر نسبت به ایمان مانند سر است نسبت به تن. اصول کافی جلد ۳ باب الصبر حدیث ۳

۱۰۱

حضرت محمد (ص): صبر و شکیبایی در موقع صدمات شایسته تر است. اثنی عشریه صفحه ۸

۱۰۲

حضرت محمد (ص): صبر بر سه نوع است: صبر در هنگام مصیبت و صبر بر (زحمت) طاعت و صبر از (اجتناب) گناه، پس هر که بر مصیبت صبر کند تا آنرا با عزا و تسلیت خوبی رد کند خداوند برایش سیصد درجه می نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر مانند فاصله زمین تا آسمان باشد، و هر که بر (زحمت و رنج) طاعت صبر کند خداوند برای او ششصد درجه نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر مانند فاصله قعر زمین تا عرش باشد، و هر که از گناه صبر کند خداوند برایش نهصد درجه نویسد که میان هر درجه تا درجه بعدی به اندازه فاصله گودی زمین تا انتهای عرش باشد. اصول کافی جلد ۳ باب الصبر حدیث ۱۵

۱۰۳

حضرت محمد (ص): هر که بر مصیبت صبر و شکیبایی کند خداوند او را عوض دهد. اثنی عشریه صفحه

۱۰

۱۰۴

حضرت محمد (ص): خوشا به حال مستمندان برای صبرشان و آنها هستند که ملکوت آسمانها و زمین را می بینند. اصول کافی جلد ۳ باب فضل فقراء المسلمين حدیث ۱۳

۱۰۵

حضرت محمد (ص): صبر نصف ایمان و یقین همه ایمان است. اثنی عشریه صفحه ۸

۱۰۶

حضرت محمد (ص): هنگامیکه صبر تمام شود فرج و گشایش میرسد { بر اثر صبر نوبت ظفر آید }
ارشاد القلوب دیلمی صفحه ۲۴۹

۱۰۷

حضرت محمد (ص): مومن به وسیله حلم و نرمخوئی درجه عابد مجتهد را به دست می آورد. مجموعه
ورام جلد ۲ صفحه ۲۴۷

۱۰۸

حضرت محمد (ص): خداوند هرگز کسی را به نادانی عزیز نکرده و به حلم هرگز ذلیل و خوار ننموده
است. اصول کافی جلد ۳ باب الحلم حدیث ۵

۱۰۹

نبی اکرم (ص) از قول خدایتعالی حکایت میکند که: چون به بنده ای از بندگانم مصیبتی در بدن و یا در
مال و یا در اولادش فرستم آنگاه او با صبر نیکو از آن مصیبت استقبال کند از او حیاء میکنم که برایش
میزانی نصب کنم و یا برایش دفتری (به منظور حساب) باز کنم. جامع الاخبار صفحه ۱۳۶

۱۱۰

حضرت محمد (ص): کسی که برایش مصیبتی رخ دهد زمانیکه به یاد آن افتد بگوید { انا لله و انا الیه
راجعون } خداوند (در برابر صبر) پاداش آنرا مانند روزی که به او مصیبت رسیده بود تجدید
فرماید. سفینه البحار جلد ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

تواضع و فروتنی

تواضع به معنی اظهار کوچکی در مقابل دیگران می باشد البته اظهار کوچکی که نشانه احترام به دیگران و برتر ندانستن خود از غیر بوده نه اینکه شخص با تواضع خودش را در مقابل دیگران کوچک و بی مقدار کرده و عزت خود را از دست بدهد.

قرآن می فرماید:

((ان الله لا يحب كل مختال فخور))

خدا دوست ندارد هر متکبر فخر کننده را.

و در جای دیگر می فرماید:

((ولا تمش فی الارض مرحا))

خرامان درزمین راه مرو.

پیامبر اسلام(ص) که نمونه کامل تواضع و احترام به دیگران بود فرموده است: که پنج خصلت است که من آنها را تا مردن ترک نمی کنم . بر زمین طعام خوردن با غلامان و سوار شدن بر دراز گوش با جل و دوشیدن بز بدست خود و پوشیدن پشم و سلام کردن بر اطفال تا آن که اینها سنت شود بعد از من و مردم به اینها عمل کنند.

پیامبر(ص) فرمود:

((من تواضع رفعه الله و من تکبر وضعه الله))

کسیکه تواضع نماید خدا او را بالا می برد و کسیکه تکبر کند خدا او را پائین می آورد.

شاعر گوید:

تکبر ب خاک اندر اندازدت تواضع سر رفعت افرازدت

تواضع رسول خدا به مرتبه ای بود که در جنگ خیبر بر الاغی سوار شده بود که لجامش از لیف خرما بود و بر اطفال و زنان سلام می کرد . روزی شخصی با آن حضرت سخن می گفت و می لرزید حضرت فرمود : چر از من می ترسی من که پادشاه نیستم.

از جابر انصاری روایت شده که گفت: من در نوزده جنگ با پیامبر بودم و می دیدم که پیامبر در پشت سر مرد حرکت می کرد تا ضعیفان را به قافله رساند و هنگامیکه ضعیفی را می دید او را سوار بر مرکوبش کرده و برای او دعا می کرد.

برخورد گرم امام سجاد(ع) با جذامیان:

در روایت است که روزی امام سجاد(ع) به دسته ای جذامی ها گذشت که مشغول خوردن نهار بودند و امام را به خوردن نهار بودند و امام را به خوردن غذا دعوت کردند . حضرت فرمود: اگر روزه نبودم هر آینه با شما غذا می خوردم پس از آن به منزل رفته دستور داد غذای بسیار مطبوعی و لذیذی تهیه کنند و آنگاه ایشانرا دعوت نموده و با آنها غذا میل فرمود.

امام صادق(ع) فرمود: از نشانه های تواضع آنست که به محلی در پائین مجلس داضی باشی و سلام کنی بر هر که می بینی بحث و مجادله را واگذاری اگر چه حق با تو باشد و دوست نداشته باشی تو را بر پرهیز کاری مدح کنند.

ملاقات گرم امام کاظم(ع) با فردی مستضعف:

امام هفتم(ع) به مردی بادیه نشین که زشت رو بود گذشت به او سلام کرده مدتی پهلویش نشست و با او صحبت نمود . هنگامیکه خواست حرکت کند فرمود: چنانچه کاری داشته باشی در انجامش حاضرم به انجناب عرضکردند یابن رسول الله پهلوی چنین کسی می نشینی؟ آنگاه خود را نیز آماده برای انجام خدماتش قرار می دهی . حضرت فرمود: او هم بنده ای از بندگان خداست و قرآن مار اباهم برادر قرار داده و نسبت ما و او به یک پدر یعنی حضرت آدم منتهی می شود و هر دو دارای یک دین به نام اسلامیم.

از اینها گذشته شاید روزگاری کاری کند که روزی به او محتاج شویم . اگر امروز تبر کنیم در آنروز خواهید دید چگونه بواسطه احتیاج در مقابلش کوچک و متواضع شده ایم.

معارف قران واهلیت علیهم السلام

در وصایای پیامبر (ص) به علی (ع) است که فرمود: یا علی به خدا سوگند فروتن و متواضع اگر در دل چاه باشد خداوند باد و طوفان می انگیزد تا او را بالاتر از خوبان بلند کند در حکومت ستمگران.

امام صادق (ع) فرمود: تواضع مایه اصلی هر شرف محبوب و مقام بلند است.

علی (ع):

((من تألف الناس احبوه))

کسیکه با مردم الفت و محبت داشته باشد مردم او را دوست دارند.

پیامبر (ص) فرمود: اگر متواضعین را دیدید تواضع کنید اگر متکبران را دیدید تکبر کنید. و همچنین حضرت رسول (ص) فرمود: هر صاحب نعمتی مورد حسد واقع می شود مگر صاحب تواضع و تواضع از اخلاق پیامبران بوده است و تکبر از اخلاق کفار و فرعون ها بوده است. پیامبر (ص) خطاب به یاران خود چنین فرمود: چه شده است که شیرینی عبادت را در شما نمی بینم پرسیدند شیرینی عبادت در چیست؟ فرمود: در فروتنی.

تواضع از دیدگاه قرآن:

خداوند در قرآن یمی فرماید:

((و عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما))

بندگان خدا کسانی هستند که بی تکبر و یا آرامش بر روی زمین راه می روند و هر گاه اهلین آنها را مخاطب قرار می دهند سلام گفته و عبور می نمایند.

معارف قران واهلبیت علیهم السلام

پیامبر اسلام فرمود: بدرستیکه خداوند وحی نموده بمن که تواضع نمائید.

نمونه ای از تواضع پیامبر اسلام(ص):

سیره رسول خدا (ص) آن بود که هر که را سه روز نمی دید احوال او را می پرسید اگر م گفتند که بسفر رفته برای او دعا می کرد و اگر حاضر بود بدیدن او می رفت و اگر بیمار بود عیادتش می کرد.

شاعر می گوید:

تواضع ز گردن فرازان نکوست

گدا گر تواضع کند خوی اوست

آمده است که در سفریکه عده ای از اصحاب با پیامبر اسلام به محلی می رفتند در منزلی که استراحت می کردند تصمیم جمعیت بر این شد که برای غذا گوسفندی را ذبح و آماده کنند. یکی از اصحاب گفت : سربریدن گوسفند بامن ، دیگری گفت: کندن پوست آن بامن، سومی گفت: پختن گوشت آن بامن، چهارمی

رسول اکرم(ص) فرمود: جمع کردن هیزم از صحرا با من اصحاب عرضکردند ما که هستیم نیازی به زحمت شما نیست . حضرت فرمود: می دانم ولی خداوند دوست ندارد کسی خودش را از دیگران امتیاز دهد.

نمونه ای از تواضع امام سجاد(ع):

همچنین در حالات امام سجاد(ع) آمده است که حضرت هر زمان به سفر می رفت با کاروانهایی مسافرت می نمودند که افراد آن کاروان حضرت را نمی شناختند. سپس حضرت در بین راه کارهای خدماتی کاروان را مثل تهیه هیزم و شستن ظروف و تهیه غذا و غیره را انجام می دادند.

در یکی از این مسافرت ها وقتی حضرت مشغول انجام این کار ها بودند شخصی حضرت را شناخته و به افراد کاروان گفت: می دانید این شخص که کارهای شما را انجام می دهد چه شخص است؟ عرض کردند نمی دانیم او کیست ولی عرد عابد و زاهدی است که به ما خدمت می نماید. آن مرد عرض کرد وای به حال شما این حضرت علی بن الحسین امام چهارم است.

پس اهل کاروان مضطرب شده به خدمت حضرت آمده زبان به معذرت گشودند ولی حضرت فرمودند: من عمدا در کاروانهای مسافرت می کنم تا مرانشناخته و من به فیض این ثواب بزرگ نائل گردم.

تواضع حضرت عیسی(ع):

حضرت عیسی(ع) به حواریین گفت: من خواهش و حاجتی دارم اگر قول می دهید آن را برآورید بگویم . حواریین گفتند: هر چه امر کنی اطاعت می کنیم . عیسی از جا حرکت کرد و پاهای یک یک آنها را شیت. حواریین در خود احساس ناراحتی می کردند و لی چون قول داده بودند خواهش عیسی را بپذیرند تسلیم شدند و عیسی پای همه را شست. همینکه کار به انجام رسید حواریین گفتند: تو معلم ما هستی شایسته این بود که ما پای تو را می شستیم نه تو پای ما را .

حضرت عیسی فرمود: این کار را کردم برای اینکه به شما بفهمانم که از همه مردم سزاوارتر به اینکه خدمت مردم را به عهده بگیرد عالم است. این کار را کردم تا تواضع کرده باشم و شما درس تواضع را

فراگیرید و بعد از من که عهده دار تعلیم و ارشاد مردم می شوید راه و روش خود را تواضع و خدمت خلق قرار دهید. اساسا حکمت در زمینه تواضع رشد می کند نه در زمینه تکبر. همان گونه که گیاه در زمین نرم دشت می روید نه در زمین سخت کوهستان.

تواضع ملاهادی سبزواری:

در حالات ملاهادی سبزواری حکایتی نقل شده که وقتی گذارش به کرمان افتاد چون جایی را نداشت به مدرسه علمیه ای مراجعه کرده و از خادم آنجا تقاضای جایی برای استراحت کرد و خادم نیز حاضر شد در مقابل کمک ملاهادی سبزواری در امر نظافت مدرسه به او جای بدهد در حالیکه اگر ملاهادی خود را معرفی می کرد همه علمای شهر که آوازه او را شنیده بودند به استقبال او آمده و از او پذیرایی می نمودند.

لذا مرحوم سبزواری وارد مدرسه شد و روزها به امر نظافت مدرسه می پرداخت و در مقابل خادم مدرسه به او غذا و جا می داد و سرانجام دختر خادم را به عقد خود رد آورد.

تا اینکه روزی استاد آن مدرسه مسئله ای را برای شاگردان مطرح کرد و هیچکدام از شاگردان نتوانستند جواب بدهند این مسئله بگوش ملاهادی رسیده و یه یکی از شاگردان جواب مسئله را یاد داد وقتی آن شاگرد جواب را به استاد گفت استاد او اظهار نمود که این جواب مال تو نیست . و باید بگویی که از چه کسی این جواب را گرفتی و خلاصه ملاهادی سبزواری شناخته شده و با تجلیل به سبزوار برگشت.

البته قولی نیز است که تا مراجعت ملاهادی سبزواری کسی او را نشناخت .

پیامبر(ص) فرمود:

معارف قران واهلیت علیهم السلام

((لیس منا من لم یوقر کبیرنا و یرحم صغیرنا))

نیستاز ما کسیکه به بزرگسالان احترام نگذاشته و به کم سالان ما رحم ننماید.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: هر کس دوست دارد که مردمان در پیش او ایستاده باشند پس نشستگاهش از آتش پس پر خواهد شد.

و فرمود: هر کس از روی کبر بر زمین راه رود از زیر و رویش او را لعنت کنند.

شاعر می فرماید:

بزرگی که خود را ز خردان شمرد

بدنیا و عقبی بزرگی ببرد

تو آنکه شوی پیش مردم عزیز

که مر خویشان را نگیری به چیز

گفتار خدا با موسی(ع):

مرویست که خداوند به موسی(ع) وحی فرمود: هرگاه برای مناجات آمدی کسی که خودت را از او بهتر و بالاتر می دانی همراهت بیاور.

موسی(ع) هر فردی از بشر را که نگریست جرأت نکرد بگوید من از او بهترم . پس بشر را رها کرده و در اصناف حیوانات ملاحظه نمود تا رسید به سگ جرب داری با خود گفت این را همراه می برم . بندی بگردن سگ بست و همراه آورد چون قدری راه رفت پشیمان شد بند را باز کرد و سگ را رها

نمود . و چون بمحل مناجات رسید خداوند فرمود: کجا است آنچه به تو امر کردیم. گفت : خداوند کس را نیافتم خداوند فرمود: بعزت و جلالم اگر کسی با خودت آورده بودی نامت از لیست پیامبران حذف می کردم

از جمله خصوصیات تواضع اینست که در نشستن بیائین مجلس راضی باشی و به هر که برخوردی سلام کنی و مجادله را وانهی گر چه حق با تو باشد و خوش نداشته باشی که تو را به پرهیز کاری بستانند.

تکبر علی بن یقطین نسبت به ساربان:

درباره علی بن یقطین آمده است که وی وزیر هارون الرشید بوده اما باطنا مرید و شیعه امام هفتم بود. روزی یکی از مؤمنین بنام ابراهیم جمال خواست خدمت علی بن یقطین برسد چون شعل ابراهیم ساربانی بود علی بن یقطین وزیر او را راه نداد و اتفاقاً در همانسال علی بن یقطین به حج مشرف شد. در مدینه خواست خدمت موسی بن جعفر(ع) شرفیاب شود حضرت او را راه نداد روز دوم در بیرونی خانه علی با آنحضرت ملاقات نمود و عرضه داشت که ای سید من تقصیر من چه بود که مرا راه ندادید فرمود: به جهت آنکه راه ندادی برادرت ابراهیم جمال را و حقتعالی فرمود از آنکه حج تو را قبول فرماید مگر بعد از آنکه ابراهیم تو را عفو نماید.

علی گفت ای سید و مولای من ابراهیم را من در اینوقت کجا ملاقات کنم من در مدینه ام و او در کوفه است حضرت فرمود: هر گاه شب داهل شود تنها برو به قبرستان بقیع بدون آنکه کسی از اصحاب و غلامان تو بفهمد. در آنجا شتری زین کرده خواهی دید آن شتر را سوار می شوی و بکوفه می روی. علی بن یقطین شب به بقیع رفت و همان شتر را سوار شد به اندک زمانی در خانه ابراهیم جمال رسید شتر را خوابانید و در را کوبید ابراهیم گفت کیست؟ گفت علی بن یقطین . ابراهیم گفت علی بن یقطین

در خانه من چه می کند . فرمود: بیرون بیا که امر من عظیم است و قسم داد او را که اذن دخول دهد چون داخل شد گفت ای ابراهیم آقا و مولی ابا فرمود که عمل مرا قبول فرماید مگر آنکه تو از من بگذری گفت خدا تو را بیامرزد علی بن یقطین صورت خود را بر خاک گذاشت و ابراهیم را قسم داد که پا روی صورت من گذار و صورت مرا زیر پای خود بمال . ابراهیم امتناع نمود علی او را قسم داد که چنین کند. پس ابراهیم پا بر صورت علی گذاشت و رخ او را زیر پای خود بمالید و علی می گفت خدایا تو شاهد باش پس بیرون آمد و سوار شد و همانشب بمدینه برگشت و شتر را بر در خانه حضرت موسی بن جعفر(ع) خوابانید. آنوقت حضرت او را اذن داد و بر آنجناب وارد شده حضرت از او قبول فرمود.

نصیحتی از شهید دستغیب:

شهید دستغیب در کتاب قلب سلیم می فرماید: از اموری که برای تحصیل تواضع باید رعایت کرد یکی ابتدا به سلام است که امام صادق(ع) فرمود: از تواضع است که به هر کس برخوردی سلام کنی . و در وصیع پیامبر اسلام(ص) به علی (ع) آمده: یا علی سخ چیز پاک کننده گناه است: بطور آشکار سلام کردن ، طعام دادن و نماز خواندن در شب هنگامیکه مردم خوابند.

دوم اینکه در امود زندگی خود مخصوصا کارهای شخصی بدیگری فرمان ندهد و توقع و انتظار خدمت از دیگری نداشته باشد و آمده است که روزی رسول خدا(ص) با حذیفه یمانی در بیرون مدینه می خواستند غسل کنند حذیفه جامه ای را به دو دست گرفت و حائل قرار داد تا آنحضرت غسل کرد سپس آنحضرت جامه را گرفت و برای حذیفه حائل کرد تا غسل نماید حذیفه گفت پدر و مادرم قربانت چنین مکن رسول خدا(ص) نپذیرفت جز اینکه غسل کند و او را حائل شود و فرمود دو نفریکه همراه باشند هر کدام رفیق است نزد خدا محبوبتر است.

معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام

علی (ع) فرمود پیغمبر (ص) فرمود: هر مسلمانی خدمت کند گروهی از مسلمانان را خداوند برای او در بهشت به عدد آنها خادم قرار خواهد داد.

سوم اینکه صدر نشینی را نخواهد یعنی در هر مجلسی که وارد می شود نخواهد بالای آن مجلس یا بالا دست دیگری بنشیند مگر در صورتیکه جز آنجا محل خالی نباشد یا اینکه صاحب منزل او را آنجا نشاند.

امام صادق (ع) فرمود: از تواضع این است که در نشستن پائین مجلس راضی باشی.

و رسول خدا (ص) فرمود: هر وقت یکی از شما در مجلسی وارد شدید نزد نفر آخر بنشینید. و به امام ششم گفته شد آیا این همه خلق آمدند. فرمود: بیانداز از آنها کسی را که مسواک کردن را ترک می کند و در جای تنگ چهار زانو می نشیند.

در باره ی تواضع و پرهیز از تکبر داستان هایی

عاقبت تکبر خسرو پرویز در مقابل نامه پیامبر و پاره کردن نامه سرانجام به دست پسرش کشته شد

غرور مسلمانان در جنگ با هوازن و شکست موقتی آنان

شخصی بار علف بر دوش سلمان استاندار مدائن گذاشت چون او را نمی شناخت بعد از شناختن خواست عذر خواهی کند حضرت سلمان با اینکه پیر بود بار علف را تا آخر به منزل آن شخص رساند و آن کار را وظیفه ی یک مسلمان دانست .

فروتنی با سلمان فارسی (تواضع. مردم داری)

حضرت (سلمان) مدتی در یکی از شهرهای شام امیر (فرماندار) بود . سیره او در ایام فرمانداری با قبل از آن هیچ تفاوت نکرده بود ، بلکه همیشه گلیم می پوشید و پیاده راه می رفت و اسباب خانه خود را

. تکفل می کرد

یک روز در میان بازار می رفت ، مردی را دید که یونجه خریده بود و منتظر کسی بود که آن را به خانه اش ببرد . سلمان رسید و آن مرد او را نشناخت و بی مزد قبول کرد بارش را به خانه اش برساند . مرد یونجه را بر پشت سلمان نهاد ، و سلمان آن را می برد . در راه مردی آمد و گفت : ای امیر این را به کجا میبری ؟ آن مرد فهمید که او سلمان است در پای او افتاد و دست او را بوسه می داد و می گفت : مرا ببخش که شما را نشناختم

سلمان فرمود : این بار را به خانه ات باید برسانم و رسانید ، بعد فرمود : اکنون من به عهد خود وفا کردم ، تو هم عهد کن تا هیچکس را به بیگاری (عمل بدون مزد) نگیری و چیزی را که خودت می توانی ببری به مردانگی تو آسیبی نمی رساند

جوامع الحکایات ص ۱۷۸

تواضع حضرت سلیمان نبی

سلیمان (علیه السلام) ، دارای چنان حشمت و جلال و عظمتی بود که او را در این

موری ناتوان هم می توانست او را محاکمه کند و حقّ طبیعی خود را از سلیمان دریافت دارد . روزی موری روی دستش به حرکت آمد ، سلیمان مور را از روی دستش برداشت و بر زمین گذاشت ، سلیمان مانند همه فکر نمی کرد که مور بر او اعتراض کند و وی را مورد بازخواست قرار دهد ، ولی تواضع و عدالت و ضعیف نوازی سلیمان کار را به جایی رسانیده بود که مور لب به سخن گشوده عرضه داشت : این خودپسندی چیست ؟ این بزرگ منشی چیست ؟ مگر نمی دانی من بنده خدایی هستم که تو نیز بنده او هستی ؟ از نظر بندگی خدا چه تفاوتی میان من و توست که تو با من چنین رفتاری کردی .؟ سلیمان ، از صراحت گویی مور متاثر شد

آری ، دچار اضطراب و تاثر شد که اگر روز قیامت با چنین بیانی در پیشگاه حق محاکمه شود چه باید کرد . همین اضطراب و تاثر او را از حال طبیعی خارج ساخت ؛ وقتی به حال آمد فرمان داد مور احضار

شود. شاید شما فکر کنید مور را احضار کرد تا به جرم صراحت لهجه گرفتارش کند و او را از زیر شکنجه و آزار قرار دهد! ولی سلیمان مرد خداست، دارای مقام نبوت است، به همه حسنات اخلاقی آراسته است و کمالات انسانی در او جلوه گر است.

او از صراحت گفتار مور خوشحال شد و از این که زیر دستانش این همه آزادی دارند که حتی مثل موری جرات اعتراض دارد، خرسند گردید.

سلیمان از مور پرسید: چرا با چنین صراحت لهجه سخن گفتی و چرا اینگونه اعتراض کردی؟ مور گفت: پوست و گوشت و اندام من ضعیف است، شما مرا گرفتی و به زمین افکندی و دست و پا و بدنم در فشار قرار گرفت و مرا ناراحت کرد و این برخورد سبب شد تا من بر تو اعتراض کنم. سلیمان گفت: چون تو را به زمین افکندم و سبب ناراحتی ات را فراهم ساختم و دچار شکنجه ات کردم از تو عذر می خواهم، یقیناً من این کار را از روی قصد و غرض بدی انجام ندادم و چون قصد بدی در کار نبود جای عذر دارد بنابراین از تو معذرت می خواهم.

آری، سلیمان با آن جلال و حشمت وقتی می بیند اندکی از حدود اخلاق، پا فراتر گذاشته ناراحت می شود و از طرف مقابلش گرچه موری ضعیف است عذرخواهی می کند!! مور گفت: من از تو گذشت می کنم و از این کاری که کردی چشم پوشی می نمایم به شرط این که روی آوردنت به دنیا از روی شهوت و میل نباشد،

ثروت و مال دنیا را برای رفاه و آسایش هم نوع خود بخواهی، غرق در خوش گذرانی و اسراف نشوی، آن چنان دچار خوشی لذت نگیری تا ملت بی نوا را از یاد ببری، هر درمانده و وامانده ای از تو کمک و یاری طلبید به او یاری رسانی.

سلیمان که قلب پاکش مملو از مهربانی و محبت و لطف و عنایت به زیردستان بود، شرایط مور را متواضعانه پذیرفت و مور هم از سلیمان درگذشت.

امام صادق (ع) فرمود: دو نفر نزد علی (ع) به نسب خود افتخار می کردند امام فرمود به بدنهای پوسیده و روحهای در آتش فخر می کنید؟ . اگر عاقلید خلق انسان دارید . اگر با تقوایید کرامت دارید و الا الاغ از شما بهتر است.

شخصی نزد پیامبر خود را با ۹ نفر از اجدادش معرفی کرد پیامبر فرمود: اما انک عاشرهم فی النار تواضع آیت الله سید حسین کوه کمری شاگرد صاحب جواهر در برابر شیخ فقیر مرتضی انصاری. خود درس خارج میداد وقتی متوجه شد شیخ علمش بیشتر از اوست درس دادن را به او واگذار کرد و خود از شاگردان شیخ شد

*بلازده گان و زلزله دیدگان شهری نزد پیری رفتند تا برای رفع بلا دعا کند. گریه کرد و گفت: خدا کند سبب بلا خودم نباشم.

علی (ع) می فرمود آنقدر صدقه می دهم تا شاید یکی از آنها قبول شود.

ام العلاء خطاب به جنازه عثمان بن مظعون گفت: گواهی می دهم که خدا تو را گرامی داشت پیامبر فرمود والله ما ادری و انا رسول الله ما یفعل بی و لا بکم.

فروتنی خمیر مایه عبادات مقبول

در وصف پیامبر: و انک لعلی خلق عظیم.

تواضع امام رضا در حمام و شستن کسی که امام را نمیشناخت و به امام امر کرده بود که او را بشوید

چو مولام خوانند و خبر کبیر

نمایند مردم بچشم حقیر

تفاوت کند هرگز آب زلال

گرش کوزه زرین بود یا سفال

خرد باید اندر سر مرد و مغز

نباید مرا چون تو دستار نغز

کس از سر بزرگی نباشد به چیز

کدو سر بزرگست و بی مغز نیز.

اظهار کوچکی و تواضع: خصلتی است که همه جا خود را نشان می دهد.

عدم قبول شهادت عمار دُهنی توسط ابن ابی لیلی به جرم راقضی بودن و گریه وی. گفت : مرا به امری
عظیم القدر یعین شیعه بودن نسبت دادی که من لیاقتش را ندارم

تواضع در مقام تربیت: حضرت موسی به دنبال گوسفند دوید تا گرگ او را پاره نکند و ناراحت از این
بود که چرا گوسفند خود را اذیت کرده است

چون موسی به مقام صبر و تواضع رسید به مقام پیامبری رسید.

قولا قولاً لیناً لعله يتذكروا او یخشی .

تواضع علاج غمها و رفع کدورت هاست غم خوبی کردن و بدی دیدن

زُهری محزون و نسخه امام سجاد(ع):

۱- حفظ زبان ۲- مسلمین را خانواده فرض کردن. بزرگتر در ایمان سبقت دارد.

کوچکتر در گناه کردن کمتر گناه کرده است، هم سن تو در گناه کردن او شک داری اما نسبت به گناه کردن خود یقین داری.

محمد بن مسلم ثروتمند و با اعتبار برای کسب تواضع خرما فروشی را اختیار کرد.

احمد بن محمد بزندی یک شب در منزل امام رضا (ع) ماند. امام مانع فخر فروشی وی شد.

تحصیلدار مالیات، زائر نجف را ضرب و شتم کرد. امام علی (ع) در جواب شکایت زائر در عالم رؤیا فرمود او را به خاطر من ببخش که روزی در مقابل قبر من تواضع کرده وقتی زائر در بازگشت، جریان را به تحصیلدار گفت تحصیلدار که ناصبی بود شیعه شد و از زائر عذرخواهی کرد.

شخصی خدمت پیامبر (ص) آمد. پیامبر فرمود: کیست؟ گفت: انا. پیامبر فرمود: برای هر کس دو ملک است که دو رشته بر سر فرد است یکی بدست ملکی در عرش یکی بدست ملکی در زمین.

علی (ع) لباس نوتر را به قنبر غلام خود داد.

حسادت در باریان سلطان محمود به ایاز که اتاقی در بسته دارد.

وقتی به اتاقش رفتند دیدند وسایل زمان نوکری و سختی های خود را نگه داشته تا به مقام فعلی خود مغرور نشود

لقمان به پسرش چنین فرمود: «و لا تصعر خدک للناس...; پسر! با بی اعتنایی از مردم روی مگردان. یعنی متواضع و فروتن باش»^(۱)

معنی تواضع و اقسام آن

تواضع در اصل از واژه وضع که به معنی فرو نهادن است گرفته شده، از این رو به زایمان زنان به وضع حمل تعبیر می شود، و مفهوم آن از نظر اخلاقی این است که انسان باید خود را در برابر خدا و خلق خدا پایین تر از موقعیت خود قرار دهد، فروتنی و فرو روحی کند، و ضد آن تکبر و بزرگ نمایی و فخر فروشی است که از صفات رذیله، و مایه و پایه انحرافات فکری و عملی بسیار زشت است. البته باید توجه داشت - چنان که خواهیم گفت - تواضع به معنی خواری و ذلیل نشان دادن خود نیست. که ضد ارزش و مورد نکوهش می باشد چنانکه ذکر می شود

از نشانه های تواضع این است که انسان در برابر مردم، خوش رو، خوش برخورد است، و هنگام معاشرت و جدا شدن از آنها، با روی باز و دل پذیر روبه رو یا جدا می شود، و جداییش محبت آمیز است، نه از روی بی اعتنایی که موجب کینه و کدورت شده، و از نشانه های خصلت زشت تکبر و خود شیفتگی است.

تعبیر به «لاتصعر» اشاره به این است که تواضع نکردن، و بروز کرداری ضد تواضع در انسان یک نوع بیماری آشکار است، چرا که تصعر چنان که در لغتنامه مصباح المنیر آمده در اصل از واژه صعر گرفته شده، و صعر در لغت یک نوع بیماری است که شتری به آن مبتلا می شود، و آن شتر بر اثر آن بیماری، گردن خود را کج می کند.

بنابراین خارج شدن از حریم تواضع یک نوع بیماری آشکار است، که بیانگر بیماری و عدم صفای درونی می باشد. تواضع دارای نشانه ها و درجات مختلف است، باید آنها را شناخت و به موقع رعایت کرد، مثلاً امام باقر (ع) می فرماید: «التواضع الرضا بالمجلس دون شرفه، و ان تسلم علی من لقیته، و ان تترك المراء و ان كنت محقا تواضع آن است که به کمتر از جایگاه شایسته خود در مجلس قناعت کنی و هنگام ملاقات با کسی، در سلام کردن پیشی گیری، و در گفتگوها از جر و بحث پرهیز کنی گرچه حق (2)» با تو باشد

شخصی از حضرت رضا (ع) پرسید: حد و مرز تواضع چیست که اگر کسی آن را رعایت کند به عنوان متواضع به حساب می آید؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «تواضع دارای درجاتی است، یکی از آن درجات این است که انسان موقعیت نفس خود را بداند، و آن را با قلب سالم در همان جایگاه قرار دهد، و برای دیگران همان را بپسندد که برای خود می پسندد، هرگاه از کسی بدی دید، آن را با نیکی پاسخ دهد، خشم خود را فرو برد، از گناهان مردم بگذرد، و آنها را مورد عفو قرار دهد، خداوند نیکوکاران را (3)» دوست دارد

نتیجه این که تواضع یک حالت خشوع و خضوع معقول درونی است که نشانه های آن در رفتار و کردار و گفتار آشکار می شود. و گاهی ممکن است، انسان از نظر روحی به مرحله این حالت نرسد، ولی بتواند در عمل، خود را براساس موازین تواضع، هماهنگ سازد، چنین کسی عملاً متواضع است.

اقسام تواضع

باید توجه داشت که به طور کلی تواضع بر دو قسم است: ۱- تواضع در برابر خدا که شامل تواضع، در تواضع در معاشرت با -برابر حق و قانون خدا، تواضع در برابر پیامبران و امامان و اولیاء خدا می شود ۲ مردم، از دوست، همسایه، پدر و مادر، معلم و استاد، همکار و .. روشن است که تواضع در برابر خدا، عالی ترین و مهم ترین درجه تواضع است، چنان که ضد آن، تکبر در برابر خدا، بزرگ ترین گناه و سرکشی است. تواضع در برابر خدا، جزء ایمان عمیق، و اعتقاد صحیح و معرفت و راهیابی به مقام قرب الهی است، نشانه آن نهایت تسلیم در برابر فرمان های خدا و اطاعت از او، و کمال خشوع و خضوع در برابر عظمت او می باشد، به گونه ای که انسان خود را همچون افتادن قطره ای در اقیانوس، فنای در

ذات مطلق الهی بنگرد و خود را هیچ و صفر بداند، و هیچ گونه چون و چرا در برابر حق نداشته باشد، همه چیز را برای او بخواهد، و در مسیر رضای الهی گام بردارد، و اتصالش به خدا، در حدی باشد که به قول شاعر

اسیر عشق تو از هشت خلد مستغنی است

غلام کوی تو از هردو جهان آزاد است

پیامبر اسلام (ص) که بزرگ ترین و بی نظیرترین انسان ها، و خلاق کل هستی است، آن چنان در برابر عظمت خدا متواضع بود که وقتی از سوی خدا به او خطاب شد؛ تو را بین پادشاهی و رسالت یا بندگی و رسالت مخیر نمودم، کدام را برمی گزینی؟ آن حضرت عرض کرد: بندگی و رسالت را

و امام صادق (ع) در وصف پیامبر (ص) فرمود: «ما اکل رسول الله متکئا منذ بعثه الله عز و جل نبیا حتی قبضه الله الیه متواضعا لله عز و جل؛ از آن هنگام که پیامبر اسلام (ص) از طرف خدا مبعوث به رسالت شد، تا هنگام رحلت برای رعایت تواضع در پیشگاه خدا هرگز در حال تکیه بر چیزی، غذا نخورد

روزی آن حضرت با گروهی از بردگان روی خاک نشسته بود، چون یکی از آنها با آنها گفتگو می کرد، بانویی که از آنجا عبور می کرد، به عنوان اعتراض گفت: «ای محمد! چرا روی خاک نشسته ای و با بردگان همنشین و هم غذا شده ای (تو پیغمبر هستی، باید با بزرگان بنشینی...) آن حضرت در پاسخ (5) فرمود: «ویحک ای عبد ابد منی؛ وای بر تو، کدام بنده ای، بنده تر از من است

نمازهای خاشعانه و مخلصانه، دعاها پر محتوا و پر از مفاهیم متواضعانه، و سجده های طولانی با نهایت خشوع پیامبر (ص) و امامان (ع) هر کدام کافی است که عالی ترین درس نهایت تواضع در برابر خدا را به ما بیاموزند، برای درک این معنی کافی است که صحیفه سجادیه را ورق بزنیم، و با مطالعه فرازهای آن، حقیقت تواضع در برابر خدا را دریافت نماییم. حضرت زهرا (س) در فرازی از دعاها خود، به خدا چنین عرض می کند: «اللهم ذل نفسی فی نفسی و عظم شانک فی نفسی؛ خدایا! خودم را در نزد خودم (6) کوچک کن، و مقام خودت را در نزد بزرگ گردان

تواضع در برابر دیگران قسم دیگر تواضع است که از ارزش های والای اخلاقی بوده، و دارای آثار درخشان در زندگی است، فقیه بزرگ علامه نراقی در تعریف این گونه تواضع چنین می نویسد: «تواضع

عبارت است از شکسته نفسی، که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند، و لازمه آن کردار و گفتار (7) «چندی است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می کند

این خصلت موجب نشر ارزش ها، و مایه شرافت و کرامت، و زینت انسان های والا، و موجب وقار و آرامش و رفعت مقام، و جوشش چشمه های حکمت در روح و روان، و دوستی و سلامتی، و فورنعمت بوده و اسلحه نیرومند در برابر نیرنگ های ابلیس است و باعث افزایش عقل و درایت می باشد، چنان (8) که روایات متعددی که از پیامبر (ص) و امامان (ع) نقل شده بیانگر این مطلب است

هدف از سخن لقمان در آیه مذکور، تواضع نسبت به دیگران است، که به خصوص به آن سفارش نموده است، لقمان در گفتار دیگر خود نیز به طور مکرر فرزندش را به این خصلت سفارش می کرد، از جمله از اندرزهای او به پسرش این است: «تواضع للحق تکن اعقل الناس ؛ در برابر حق تواضع کن، تا (9) «خردمندترین انسان ها گردی

کوتاه سخن آن که تواضع مخزن نیکی ها است، و چنان که گفتیم می تواند نقش کلیدی نسبت به ارزش ها داشته باشد و مادر فضایل گردد، چنان که امام علی (ع) فرمود: «بخفض الجناح تنتظم الامور ؛ با تواضع (10) «و فروتنی، امور مختلف زندگی سامان می یابد، و منظم می شود

امیر مؤمنان علی (ع) در گفتاری، پیامبران را چنین تعریف می کند: «... و لکنه سبحانه کره الیهم التکابر، و رضی لهم التواضع، فالصقوا بالارض خدودهم، وعفروا فی التراب وجوههم، و خفضوا اجنحتهم للمؤمنین ؛ خداوند تکبر ورزیدن را برای همه پیامبران منفور شمرده است، و تواضع و فروتنی را بر ایشان پسندیده، آنها گونه ها را بر زمین می گذاردند، و صورت ها را بر خاک می ساییدند، و پروبال خویشتن (11) «را برای مؤمنان می گسترانیدند

و در مورد دیگر در بیان فلسفه عبادات می فرماید: «... و لما فی ذلک من تعفیر عتاق الوجوه بالتراب تواضعا، والتصاق کرائم الجوارح بالارض تصاغرا، ولحقق البطون بالمتون من الصیام تذلا؛ وانگهی ساییدن پیشانی که بهترین جاهای صورت است بر خاک در سجده نماز، موجب تواضع است، و نهادن اعضای پر ارزش بدن بر زمین دلیل و نشانه کوچکی، و چسبیدن شکم به پشت بر اثر روزه باعث (12) «فروتنی است

و به طور کلی عبادت خدا که از ویژگی های جدایی نشدنی هر بنده خدا شناس است، وقتی کامل است که دارای طعم و شیرینی باشد، و عبادت کننده از آن لذت ببرد، نه این که احساس خستگی کند، خصلت تواضع در برابر خدا، چنین امتیازی را به عبادت کننده خواهد داد، چنان که روایت شده روزی رسول خدا (ص) به اصحاب فرمود: «من چرا حلاوت و شیرینی عبادت را در شما نمی بینم؟» آنها عرض کردند: شیرینی عبادت در چیست؟ پیامبر (ص) در پاسخ فرمود: «التواضع: تواضع و فروتنی موجب⁽¹³⁾ کسب شیرینی و لذت عبادت خواهد شد»

فرق بین تواضع و ذلت پذیری و تملق

یکی از موضوعات مهمی که در همه ارزش ها و ضد ارزش ها باید مورد توجه قرار گیرد، درست معنی کردن آنهاست، و پرهیز از افراط و تفریط است، عدم توجه بعضی به این مساله مهم باعث تحریف از ناحیه خودی و غیرخودی شده، مثلاً خصلت صبر به گونه ای معنی شده که درست بر ضد معنی واقعی، سر از عجز و تحمل ظلم بیرون می آورد، در این راستا مرز بین بعضی از فضایل و رذایل بسیار باریک است مانند مرز بین عزت و تکبر، سیاست و دنیا پرستی، قناعت و بخل، سخاوت و اسراف، سکوت و کنترل زبان، شجاعت و بی باکی، زهد و ترک دنیا، عفت و ترک و تعطیل غرایز، ذلت و تواضع و... ضابطه و معیارها را باید شناخت تا مرزها نیز شناخته شوند، تا کسی به جای عزت، تکبر نورزد، و به نام قناعت بخل نکند و به جای تواضع، به ذلت و خواری یا به تملق تن در ندهد. و همچنین باید توجه به استثناها داشت، چرا که بسیاری از اوصاف اخلاقی و یا گناهان دارای استثنا هستند، مثلاً دروغ حرام است ولی گاهی حتی قسم دروغ (برای حفظ مظلوم از دست ظالم) واجب است. و در مساله مورد بحث، گر چه تواضع خصلت نیک است، ولی همین تواضع به معنی درست در بعضی از موارد، منفی و نابجا است، و به جای آن تکبر، خوب است، مانند صحنه جنگ با دشمن، و راه رفتن مغرورانه سرباز مؤمن در برابر دشمن، تا موجب رعب افکنی در قلب دشمن گردد. چنان که این مطلب در مورد ابودجانه انصاری و⁽¹⁴⁾ امضای رسول خدا (ص) از شیوه راه رفتن او در برابر دشمن در منطقه جنگ احد، آمده است

اینک به اصل مطلب باز می گردیم و آن این که باید توجه داشت که تواضع باعث ذلت و خواری و یا تملق و چاپلوسی که از صفات نکوهیده است نگردد، و ضد ارزش به عنوان ارزش انجام نشود، مثلاً بعضی تصور کنند حقیقت تواضع این است که انسان خود را در برابر مردم خوار و بی مقدار کند، و

اعمالی انجام دهد تا از چشم مردم بیفتد، و نسبت به او سوءظن پیدا کنند، آن گونه که در حالات بعضی از صوفیه نقل شده است

اسلام اجازه نمی دهد که کسی به نام تواضع خود را تحقیر کند، و کرامت انسانی خود را پایمال نماید. عالم بزرگ فیض کاشانی در این راستا می نویسد: «تواضع مانند سایر صفات اخلاقی دارای دو طرف افراط و تفریط است، و تواضع حد وسط آن، حد بین افراط (تکبر) و تفریط (پذیرش ذلت و پستی) است، آنچه به عنوان تواضع، پسندیده است، همان کوچکی کردن بدون پذیرش ذلت است، به عنوان مثال: کسی که سعی دارد بر امثال خود برتری جوید و آنها را پشت سر اندازد، متکبر است، و کسی که خود را بعد از آنها قرار دهد، متواضع است، ولی اگر پاره دوزی بر دانشمند بزرگی وارد شود، دانشمند از جای خود برخیزد و او را بر جای خود بنشاند، و کفش او را بردارد و پیش پای او جفت کند، این روش،⁽¹⁵⁾ تواضع نیست، بلکه یک نوع تذلل نکوهیده است

در روایات اسلامی در گفتار پیامبر (ص) و امامان (ع) به این مطلب اشاره شده است، رسول اکرم (ص) فرمود: «من اتی ذامیسره فتخشع له طلب ما فی یدیه ذهب ثلثا دینه ؛ کسی که نزد ثروتمندی بیاید و در برابر او به خاطر به دست آوردن آنچه در اختیار او است، فروتنی کند، دو سوم دینش از بین می⁽¹⁷⁾ نظیر این مطلب از امیرمؤمنان علی (ع) نیز نقل شده است⁽¹⁶⁾». رود

امام صادق (ع) فرمود: «ما اقبح بالمؤمن ان تکون له رغبه تذله ؛ چقدر برای انسان باایمانی زشت است⁽¹⁸⁾»! که میل و علاقه او به چیزی او را به ذلت و خواری بکشانند

تملق و چاپلوسی یک نوع ذلت پذیری و پستی است که غالباً زاییده طمع و حرص و آزار است، و گاهی بعضی بر اثر اشتباه در معنی تواضع، آن را به عنوان یک ارزش انجام می دهند، با این که تملق - جز در موارد استثنایی - از زشت ترین صفاتی است که ضربه شدیدی به کرامت انسان می زند. امیرمؤمنان علی (ع) در سخنی می فرماید: «الثناء باکثر من الاستحقاق ملق ؛ مدح و ستودن بیش از حد شایستگی، و چه بسا افرادی به عنوان تواضع، بعضی را بیش از حد تعریف می کنند،⁽¹⁹⁾». تملق و چاپلوسی است حد نزد او کرنش می نمایند، این شیوه، همان تملق گفتاری و رفتاری است که در اسلام به و یا بیش از شدت نهی شده است. پیامبر (ص) فرمود: «لیس من اخلاق المؤمن التملق و لا الحسد الا فی طلب العلم ؛⁽²⁰⁾». تملق و حسد ورزی از اخلاق انسان باایمان نیست، مگر در راه تحصیل علم و دانش

بر همین اساس در اسلام از پابوسی نهی شده است، و طبق پاره ای از روایات دست بوسی نیز روا نیست جز بوسیدن دست پدر و مادر از روی محبت، و بوسیدن دست معلم و استاد و رهبر دینی از روی احترام، و بوسیدن مردی دست همسر خود را از روی شهوت، و دست فرزند خردسالش را از روی محبت.

روایت شده: یونس بن یعقوب گفت به امام صادق (ع) عرض کردم: دستت را به من بده تا ببوسم. دستش را به من داد. سپس به امام عرض کردم: قربانت کردم سرت را، حضرت سرش را پیش آورد و من بوسیدم، سپس عرض کردم پاهایت را، حضرت سه بار فرمود: سوگند می دهم تو را (که از بوسیدن پابگذاری) و سه بار فرمود: آیا چیزی مانده است. (یعنی پس از بوسیدن دست و سر، عضو دیگری)⁽²¹⁾ شایسته بوسیدن نیست

چند نشانه تواضع و درجات آن

از گفتار پیامبر (ص) و امامان (ع) پیرامون تواضع و نشانه های آن، به بخشی از شیوه های صحیح تواضع اشاره شده که نظر شما را به آن جلب می کنیم؛ مانند: نشستن در قسمت پایین مجالس، پیشی گرفتن در سلام و بلند سلام کردن، پرهیز از خودنمایی، تعریف نکردن خود، ودوست نداشتن تعریف دیگران از او، رعایت تساوی در احترام به ثروتمند و فقیر، مقدم داشتن دیگران در صف نماز و در مسیر راه و در...نشستن در مجالس بر خود، و بدرقه کردن افراد هنگام جدایی و

و نیز برای تواضع آنان که دارای درجه برتر هستند، به افرادی که در درجه پایین تر می باشند، پاداش افزون دارد. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلبا لما عندالله؛ چه خوب است⁽²²⁾». تواضع و فروتنی ثروتمندان در برابر فقرا، برای رسیدن به پاداش الهی

: بر همین اساس شاعر گفته است

تواضع ز گردن فروزان نکواست

گدا گر تواضع کند خوی اوست

:و سعدی چقدر زیبا سروده آنجا که گوید

یکی قطره باران ز ابری چکید

خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جایی که دریاست من کیستم

گر او هست حقا که من نیستم

چو خود را به چشم حقارت بدید

صدف در کنارش به جان پرورید

بلندی از آن یافت که او پست شد

در نیستی کوفت تا هست شد

این مطلب از گفتار متعدد پیامبر (ص) و امامان (ع) گرفته شده، از جمله رسول خدا (ص) فرمود: «من تواضع رفعه الله، فهو فی نفسه ضعیف، و فی اعین الناس عظیم؛ کسی که فروتنی کند چنین کسی نزد (23) خود ناچیز است، ولی در چشم مردم، بزرگ می باشد»

پی نوشت ها

۱) ۱۸، سوره لقمان

۲) ۱۷۶، المصباح المنیر، ص ۳۴۱؛ بحارالانوار ج ۷۸، ص ۱۷۶

۳) ۱۲۴، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۴

۴) ۳۸۲، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۲

۵) ۱۰۱ و ۱۰۰، محدث قمی، کحل البصر، ص ۱۰۱ و ۱۰۰

۶) ۳۳۳، همان، وایان الشیعه، چاپ ارشاد، ج ۱، ص ۳۳۳

۷) ۳۰۰، معراج السعاده، ص ۳۰۰

۸) ۵۰۹ تا ۵۰۰، محمد محمدی اشتهاردی، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۰۰ تا ۵۰۹

بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۳۶ (9)

غرالحکم ترجمه محمدعلی انصاری، ج ۱، ص ۳۳۵ (10)

نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (11)

. همان (12)

تنبيه الخواطر (مجموعه ورام)، ص ۱۶۶ (13)

وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۹؛ سيره ابن هشام، ج ۳، ص ۷۱ (14)

اقتباس از المحجة البيضاء، ج ۶، ص ۲۷۱ (15)

بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۶۹ (16)

نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸ (17)

اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۰ (18)

نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷ (19)

کنز العمال، حدیث ۲۹۳۶۴ (20)

اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۵ (21)

نهج البلاغه، حکمت ۴۰۶ (22)

کنز العمال، حدیث ۵۷۳۷ (23)

حکایت مهمانان علی علیه السلام

روزی مردی با پسرش به عنوان مهمان بر حضرت علی علیه السلام وارد شدند . حضرت با اکرام و احترام بسیار آنها را در صدر مجلس نشاند و خود رو به روی آنها نشست

. بعد از خوردن غذا ، قنبر - غلام حضرت - حوله و تشت و ابریقی برای شستن دست آنها آورد

! حضرت علی علیه السلام آنها را از دست قنبر گرفت و جلو رفت تا دست مرد را بشوید

! مرد خود را عقب کشید و گفت : مگر چنین چیزی ممکن است

امام علیه السلام فرمود : برادر تو ، از تو است و از تو جدا نیست . می خواهد عهده دار خدمت تو بشود .

! در عوض خداوند به او پاداش خواهد داد . چرامی خواهی مانع کار ثواب بشوی

باز آن مرد امتناع کرد . علی علیه السلام فرمود : من می خواهم به شرف خدمت برادر مؤمن نایل گردم
.. مانع کار من مشو

مهمان با شرمندگی حاضر شد . پس علی علیه السلام فرمود : خواهش می کنم دست خود را درست و کامل بشوی ، همان طور که اگر قنبر می خواست دستت را بشوید ، می شستی . خجالت و تعارف را کنار بگذار .

وقتی امام از شستن دست مهمان فارغ شد ، به پسر خود « محمد بن حنیفه » فرمود : دست پسر را تو بشوی . من که پدر تو هستم ، دست پدر را شستم و تو دست پسر را بشوی ، اگر پدر این جا نبود و تنها این پسر مهمان ما بود ، من خودم دستش را می شستم ، اما خداوند دوست دارد وقتی که پدر و پسر حاضرنند ، در احترام بین آنها فرق گذاشته شود

محمد به امر پدر برخاست و دست پسر را شست . امام حسن عسکری علیه السلام وقتی این داستان را نقل کرد ، فرمود : شیعه حقیقی باید این طور باشد.^{۴۶۰}

تواضع از نگاه احادیث

. پیشوایان اسلام در سخنان متعددی ارزش تواضع را بیان کرده و حد و مرزش را تعیین نموده‌اند . رسول خدا(ص) تواضع را سبب رفع ستم از جامعه دانسته، می‌فرماید: «نسبت به یکدیگر فروتن باشید تا [6].» کسی بر دیگری ستم روا ندارد

[7].»

امیر مؤمنان(ع) نیز فروتنی را از بزرگ‌ترین عبادت‌ها شمرده و فرموده است: «بر تو باد به تواضع، که از

[8]. «بزرگ‌ترین عبادت‌هاست

[9].»

[10].»

آثار تواضع

:این صفت زیبایی انسانی آثار نیکو و گرانقدری دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم

1. مایه سربلندی است؛ رسول خدا(ص) فرمود: «فروتنی جز بر سربلندی بنده نیفزاید، پس تواضع

[11].» کنید، خدایتان شما را رحمت کند

حضرت عیسی(ع) فرمود: «خوشا به حال فروتنان در دنیا، آنان در روز رستاخیز از اهل جایگاه‌های بلند

[12].» عزّت و شرف هستند

[13].» نردبان ترقی است؛ امیر مؤمنان علی(ع) فرمود: «فروتنی، نردبان شرافت و بزرگی است

[14].» سبب نظم در کارها می‌گردد؛ امام علی(ع) فرموده است: «با تواضع، کارها مرتّب می‌شود

[15].» محبّت آور است؛ چنان‌چه امام علی(ع) فرمود: «میوه فروتنی، مهربانی است

تواضع در برابر چه کسانی رواست؟

فروتنی، در فرهنگ اسلام، تنها در برابر بزرگان دین، فرزندان دانش، مؤمنان و پدر و مادر، شایسته و

پسندیده است؛ زیرا در این گونه موارد تواضع با ذلّت همراه نیست، امّا تواضع در مقابل مستکبران،

فرومایگان و یا توانگران به خاطر ثروت و قدرت آنان زشت و نکوهیده است. زمانی که تواضع، انگیزه و

جهت غیر الهی داشته باشد، شکل «ذلّت» به خود می‌گیرد و سبب بی‌مقدار شدن ارزش‌های والای انسانی

می‌گردد. امام علی(ع) فرمود: «هر کس نزد توانگری رود و به خاطر ثروتش برایش فروتنی کند، دو

[16].» سوّم دینش از میان رفته است

(تواضع در سیره عملی معصومان(ع

پیامبر گرامی اسلام(ص) و ائمه اطهار(ع) کلیه صفات نیک انسانی از جمله تواضع را در بالاترین مرتبه

آن دارا بودند، و آن‌را در زندگی و معاشرت با مردم به کار می‌بردند که به ذکر چند نمونه بسنده

می‌شود

1. رسول گرامی اسلام(ص) از روی تواضع، به گوسفندان علف می‌داد و شیرشان را با دست خود

می‌دوشید، کفش و لباسش را خود وصله می‌زد، با خدمت‌کاران هم غذا می‌شد، در آسیاب کردن غله به

معارف قران واهلیت

خدمت‌گزار خود کمک می‌کرد، نیازمندی‌های خانه را از بازار تهیه کرده، به خانه حمل می‌کرد، با دارا و ندار، کوچک و بزرگ دست می‌داد، در سلام کردن بر دیگران پیشی می‌گرفت و دعوت مؤمنان را می‌پذیرفت

حضرت امام صادق(ع) فرمود: «امام سجاد(ع) با کسانی مسافرت می‌کرد که او را شناسند و با 3. کاروانیان شرط می‌کرد که برخی نیازمندهایشان را بر آورده سازد و به آنان خدمت کند، در سفری آن حضرت سرگرم خدمت به مسافران بود که فردی از آن میان او را شناخت و به اهل کاروان گفت: آیا می‌دانید این شخص کیست؟ گفتند: نه. گفت: این علی بن حسین است، مسافران گرد آن حضرت حلقه زدند، دست و پای ایشان را بوسیدند و گفتند: ای فرزند رسول خدا! آیا می‌خواهید ما دوزخی شویم؟ اگر خدای نخواست ما به شما بی‌ادبی می‌کردیم، بدبخت می‌شدیم، چه سبب شده که شما چنین کنید؟ فرمود: من هرگاه با آشنایان مسافرت کنم، آنان به احترام پیامبر(ص) بیش از حد به من خدمت [19].» می‌کنند، از بیم آن که مبدا شما نیز چنین کنید، ناشناخته با شما همراه شدم

۱. ر.ک: یوسفیان، نعمت الله، اخلاق اسلامی، ج ۲، ص ۳۳ - ۳۹، اداره آموزشهای عقیدتی سیاسی
نماینده‌گی ولی فقیه در سپاه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ش

2. نراقي، ملا احمد، معراج السعادة، ج ٢، ص ٣٠٠، هجرت، قم، ١٣٧٧ش

«فرقان، ٦٣: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» [3]

«شعراء، ٢١٥: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» [4]

«اسراء، ٢٤: «وَخَفَضَ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» . [5]

٢٠، ص ١٢٠، مكتبة فقيه، قم، ١٤١٠ق

همان، ج ۱، ص ۲۰۱. [7]

عَلَيْكَ بِالتَّوَّاضِعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْظَمِ الْعِبَادَةِ؛ مجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ١١٩، دار « [8]

إحياء التراث العربي، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠٣ق

- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۹۰ [9].
 ۱۲۴، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷۷ ق
 همان، ص ۱۲۲ - ۱۲۳ . [10]
 انَّ التَّوَّاضِعَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا رَفْعَةً فَتَوَّاضَعُوا ضَعُفُوا يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ؛ مجموعة ورام، ج ۱، ص ۲۰۱ . [11]
 طُوبَى لِلْمُتَوَاضِعِينَ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَصْحَابُ الْمُنَابِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ همان . [12]
 التَّوَّاضِعُ سَلَّمَ الشَّرَفَ؛ تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، محقق و مصحح: درایتی، مصطفی، ص ۱۳۶۶۶ [13].
 تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۷، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش
 بِخَفْضِ الْجَنَاحِ تَنْتَظِمُ الْأُمُورُ؛ همان، ص ۳۰۲ . [14]
 ثَمَرَةُ التَّوَّاضِعِ الْمَحَبَّةُ؛ همان، ص ۳۲۷ . [15]
 مَنْ اتَى غَنِيًّا فَتَوَّاضَعَ لَهُ لَغِنَاهُ، ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۴ . [16]
 ۶۳، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳۳ ق
 ر.ک: همان، ج ۷۰، ص ۲۰۸ . [17]
 همان، ج ۷۲، ص ۱۱۸ . [18]
 همان، ج ۴۶، ص ۶۹ . [19]

کلمات کلیدی : تواضع، فروتنی، افتادگی، تکبر

نویسنده : زینب طاهری

تواضع از صفات پسندیده‌ای است که از طریق آن درهای رحمت الهی بر روی بندگان باز می‌شود. ریشه و به معنای خویش را کوچک نشان [1] تواضع «وضع» است؛ در اصل به معنی فرو نهادن است و در مقابل «تکبر» به [4] ضد آن رفع و بلندی است [3]. خود را خوار کردن (تذلل) آمده است [2] دادن، مرحوم نراقی در [6]. تواضع حد وسط تکبر و تذلیل است [5]. معنای خود را بزرگ دانستن است تعریف تواضع می‌گوید: تواضع عبارت است از شکسته نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری [7]. ببیند و لازمه آن کردار و گفتاری است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می‌کند و تعبیر به فروتنی در [10] و اذله به معنای تواضع و فروتنی آمده است [9]، اخبات [8] خفض جناح فارسی همین معنا را می‌رساند.

فضیلت تواضع در قرآن

واژه تواضع در قرآن مجید نیامده است ولی خداوند، با تعبیرهای لطیف دیگری مردمان را به این فضیلت فرا خوانده است.

[11] «!بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر»

تعبیر خفض جناح در آیه کنایه از تواضع است به این گونه که پرندگان به هنگامی که می‌خواهند نسبت [12]. به جوجه‌های خود اظهار محبت کنند آنها را زیر بال و پر خود می‌گیرند

:همچنین خداوند درباره تواضع و احترام نسبت به والدین، با همین واژه (خفض جناح) خطاب می‌فرماید

[13] «!بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر»

:در آیه دیگر در توصیف بندگان شایسته خداوند چنین می‌خوانیم

بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی « که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آنها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و [14] «بزرگواری می‌گذرند

فضیلت تواضع در روایات

تواضع یکی از والاترین خصلت‌های اخلاقی و از ویژگی‌های بندگان خدا است. این مسئله در روایات اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است

»[15]!

امام علی(ع) می‌فرماید

[16]. «به وسیله تواضع با تکبر که ضد آن است مقابله کنید»

حدیث دیگری از نبی اکرم(ص) است که فرمودند

خداوند به پنج دسته از انسانها به فرشتگان مباحثات می‌کند:... یکی آنها که به خاطر خدا تواضع «

[17]» ... می‌کنند و

در اهمیت تواضع همین بس که تواضع یکی از ابزار عقل می‌باشد. در این زمینه امام کاظم(ع) می‌فرمایند

[18]. «خداوند تواضع را ابزار کار عقل قرار داده و تکبر را ابزار جهل»

تواضع از صفات دوستان خدا نیز هست. چنانچه پیامبر گرامی(ص) فرمود

چهار چیز است که خدا کرامت نمی‌کند مگر به کسی که خدا او را دوست داشته باشد: اول، سکوت، «

[19]» دوم، توکل بر خدا، سوم؛ تواضع، چهارم: زهد در دنیا

آیا خداوند متواضع است؟

صفت «تواضع» اگرچه برای بندگان از صفات کمالیه است. اما به کار بردن آن برای خداوند سزاوار نیست.

[20]. زیرا متناسب با مقام عظمت و جلال خداوند نیست

تواضع در برابر چه کسانی خوب است؟

فروتنی، در فرهنگ اسلام در مقابل مستکبران و یا توانگران به خاطر ثروت و قدرت آنان زشت و

نکوهیده است

:امیر مؤمنان(ع) فرمود

هر کس نزد توانگری رود و به خاطر ثروتش برایش فروتنی کند، دو سوم دینش از میان رفته [21]. است

درجات تواضع

:خواجه عبدالله انصاری برای تواضع سه درجه قائل است

تواضع برای دین؛ آن است که راه مخالف دین را نپیماید (1)

تواضع برای بندگان؛ آن است که همه کس را برادر خویش و برتر از خود بداند و ظن بد به آنها (2) نبرد.

تواضع برای حق؛ آن است که از رای خود، در خدمت به خلق و از راه و رسم خود در معاشرت، برای (3) [22]. حق چشم پوشی کند و رضا به رضای او دهد

:امام رضا(ع) پیرامون درجات تواضع چنین فرموده است

تواضع درجاتی دارد، از آن جمله، انسان قدر خویش را بشناسد و با دلی سالم در جایگاه خود نشیند، « دوست نداشته باشد به سوی کسی رود، مگر چنان که به سویی آیند (با مردم چنان که دوست دارد با او رفتار شود رفتار کند) اگر بدی ببیند، آن را با نیکی بپوشاند، فرو خورنده خشم و درگذرنده از [23]. » (لغزش) مردم باشد و خداوند نیکوکاران را دوست دارد

اقسام تواضع

تواضع در مقامهای مختلف فرق می کند. تواضع در مقابل خداوند، تواضع در برابر مردم، استاد، والدین :و... که ما به چند نمونه از آن اشاره می کنیم

تواضع در برابر خدا

اساس بسیاری از کمالات تواضع و افتادگی است و روح تواضع، بندگی و کرنش در برابر خداوند است

امام صادق(ع) فرمود: اصل و اساس تواضع، عزت و بزرگی خدا را به یاد آوردن و خود را ناچیز شمردن [24]. است

از جمله مواردی که از مصادیق تواضع در برابر خدا به حساب می آید تواضع به هنگام برخورداری از نعمت و دوری از تجملات است. در این باره خداوند متعال به حضرت عیسی(ع) فرمود: هرگاه نعمتی به تو ارزانی کنم با فروتنی، استقبال کن و در برابر نعمتهای الهی سپاسگزار باش، تا آن نعمت را بر تو [25]. کامل و فراوان سازم

پیامبر اسلام(ص) می فرماید: کسی که از پوشیدن لباسهای فاخر، با وجود آن که قادر بر پوشیدن آنهاست، به خاطر خدا و از روی فروتنی و افتادگی صرف نظر نماید، خداوند او را ردای کرامت [26]. بپوشاند

تواضع نسبت به استاد

گرچه تواضع در برابر تمام انسانها لازم است، اما در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم تر است

[27]. نبی اکرم(ص) فرمودند: برای استاد خویش فروتنی کنید

تواضع نسبت به والدین

در آیات قرآن کریم سفارش به خفض جناح نسبت به والدین شده است، یعنی برای آن دو تواضع کن، [28]. تواضعی که ناشی از رحمت و مهربانی است

[29]. تواضع نسبت به مؤمنان

تواضع رهبر نسبت به مردم

:امیر مؤمنان(ع) در نامه خود به محمد بن ابی بکر چنین می فرماید

[30]. بالهای خود را برای آنها فرود آر! و در برابر آنها نرمش کن

نشانه تواضع

در مورد نشانه‌های تواضع روایات جالبی در منابع اسلامی وارد شده است که می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

غذا خوردن با فقرا

شخصی از اهل بلخ روایت می‌کند که «با امام رضا(ع) در سفر خراسان همراه بودم روزی سفره حاضر کردند، پس حضرت همه ملازمان خود از خادمان و غلامان سیاه را بر سفره جمع کردند، من عرض کردم: فدای تو شوم اگر سفره جدائی از برای ایشان قرار دهی بهتر است. فرمود: ساکت باش، به درستی که خدای همه یکی و دین همه یکی و پدر و مادر همه یکی است و جزای هر کس را به قدر عمل [31]. او می‌دهند

تواضع در راه رفتن

قرآن می‌فرماید: «و روی زمین، با تکبر راه مرو! تو نمی‌توانی زمین را بشکافی و طول قامت هر گز به [32].» کوه‌ها نمی‌رسد

حضرت علی(ع) در توصیف اهل تقوا فرمود

[33]. از جمله صفات برجسته پرهیزکاران این است که راه رفتن آنان از روی تواضع و فروتنی است

تواضع در نشستن

حضرت امیر المؤمنین(ع) فرمودند که: «هر که خواهد مردی از اهل آتش را ببیند نگاه کند به مردی که [34].» نشسته و در برابر او طایفه‌ای ایستاده باشند

ترک جدال

از دیگر نشانه‌های تواضع، ترک «جدال» است یعنی انسان به خاطر برتری‌جویی با دیگری بحث نکند. امام صادق(ع) در بیانی، تواضع را چنین معنی کردند: از تواضع است که... جرّ و بحث را رها کنی، هر چند [35]. حق با تو باشد

مانند مردم عادی عمل کردن

یکی از اصحاب حضرت رسول(ص) روایت کرده است که: «آن حضرت خود علف به شتر می‌داد و آن را می‌بست و خانه را می‌رفت و گوسفند را می‌دوشید و نعلین خود را پینه می‌کرد و جامه خود را وصله می‌نمود و با خدمتکاران چیز می‌خورد و چون خادم از دست آسیا کشیدن خسته می‌شد آن حضرت خود آسیا می‌کشید و از بازار چیزی می‌خرید و به دست یا به گوشه جامه خود می‌گرفت و به خانه» [36]... می‌آورد

سلام کردن

امام صادق(ع) و امام حسن عسگری(ع) در دو تعبیر فرمودند

[37]. نشانه تواضع این است که به هر کس برخورد کردی سلام کنی

پذیرفتن پیشنهاد و انتقاد دیگران و قبول حق

از خصوصیات فرد متواضع آن است که اگر از جانب فردی پیشنهادی به او شد متواضعانه قبول نماید؛

امیر المومنین علی(ع) می‌فرمایند: خوشا بر کسی که عیبش او را از عیب جوئی از مردم باز دارد و بی‌دریغ تواضع کند و با اهل دانش و رحمت همنشین باشد که این موجب می‌گردد قبول انتقادات و

[38]. پذیرش پیشنهادات دیگران برایش آسان گردد

[39] نماز و اجزاء آن مانند: سجده، رکوع، قنوت از نشانه های تواضع

آثار تواضع

بی‌شک، روحیه تواضع چه در برابر خداوند و چه در برابر بندگان او از زیباترین جلوه‌های آداب معاشرت است و بهره‌های فراوانی نصیب افراد متواضع خواهد شد، از جمله

الف) آثار فردی تواضع

بلند مرتبه شدن از طرف خدا

رسول گرامی اسلام(ص) تواضع را وسیله سربلندی و عظمت مقام انسان می‌داند و می‌فرماید

[40] «کسی که به خاطر خدا تواضع کند خداوند مقام او را بالا می‌برد»

امام صادق(ع) می‌فرمایند

حضرت لقمان به فرزندش فرمود: عزت از آن کسی است که برای خدا خضوع کند و افتخار و بزرگی «
[41]»... برای کسی است که برای خدا تواضع کند

برتری در بندگی

رسول مکرم اسلام(ص) در خطبه‌ای فرمودند

[42] «ای مردم، همانا برترین مردم از جهت بندگی، کسی است که با وجود برتری مقام، تواضع کند»

کمال عقل

امام صادق(ع) فرمودند

[43] «کمال عقل در سه چیز است، یکی از آنها تواضع برای خدا است»

سلامتی

[44] «امام علی(ع) فرمودند: «تواضع برای تو سلامتی را به ارمغان می‌آورد

سرچشمه نعمت

[45] «امام علی(ع) فرمودند: «با تواضع و فروتنی نعمت کامل می‌شود

از احادیث اسلامی استفاده می‌شود که تواضع شرط قبولی عبادات بوده و از بزرگترین عبادتها محسوب

[47] [46]. می‌شود

ب) آثار اجتماعی تواضع

تواضع، عامل محبوب شدن

فروتنی دلهای مردمان را نرم و نسبت به یکدیگر مهربان می‌سازد. امیر مؤمنان(ع) فرمود

[48] «نتیجه تواضع، جلب محبت و علاقه مردم است»

[49] «و یا امام صادق (ع) می فرمایند: «سه چیز محبت و دوستی می آورد: دین و فروتنی و سخاوت

عامل بزرگواری و شرافت

گاه چنین تصوّر می شود که تواضع انسان را کوچک می کند، در حالی که این یک برداشت نادرست است.

[50] «حضرت علی (ع) می فرمایند: «تواضع نردبان بزرگی است

ایمن بودن از حسادتها

: امام حسن عسکری (ع) می فرمایند

[51] «فروتنی نعمتی است که مورد طمع حسودان قرار نمی گیرد

برقراری عدالت

: رسول اکرم (ص) تواضع را سبب رفع ستم از جامعه و برقراری عدالت دانسته، می فرمایند

[52] «نسبت به یکدیگر فروتن باشید تا کسی بر دیگری ستم روا ندارد»

تواضع، سنگری در مقابل دشمنان

[53] «امام علی (ع) فرمودند: «تواضع را سنگر میان خود و دشمنان، یعنی ابلیس و سپاهیان برگزینید

شیوه های کسب تواضع

برای کسب روحیه تواضع می توان از راهکارهای مختلفی اشاره کرد: توجه به آثار تواضع، عمل کردن به

آنچه که در مورد نشانه های تواضع ذکر شد، دقت در سیره معصومین (ع) و سفارشات ایشان، نیز

دستیابی به ریشه کبر و علت های اصلی آن و همچنین مسایل دیگر از جمله خودشناسی و آگاهی از

[54] «خلقت خویش و نیز خداشناسی

: منابع

- مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ - [1] ش، ج ۱۳، ص ۱۳۱
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، خسروی حسینی سید - [2] غلامرضا، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ ش، دوم، ج ۴، ص ۴۶۴
- داور پناه، ابوالفضل؛ انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۷۵ ش، اول، ج ۵، - [3] ص ۳۳۹
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ ق، سوم، ج ۸، ص ۳۹۶ - [4]
- مهیاری، رضا؛ فرهنگ ابجدی (عربی، فارسی)، تهران، انتشارات اسلامی، ص ۷۱ - [5]
- طیب، سید عبد الحسین؛ اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش، دوم، - [6] ج ۱، ص ۹۱
- نراقی، ملا احمد؛ معراج السعاده، قم، زهیر، ۱۳۸۶ هـ ش، اول، ص ۲۴۳ - [7]
- أطبیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷۰ - [8]
- حسینی همدانی، سید محمد حسین؛ انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق، اول، ج ۸، - [9] ص ۳۶۴
- همان، ج ۵، ص ۴۱ - [10]
- سوره شعرا، آیه ۲۱۵ وَ اخْفِضْ جَنَاحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ - [11]
- بابایی، احمد علی؛ برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ هـ ش، سیزدهم، - [12] ج ۲، ص ۵۴۵
- سوره اسرا، آیه ۲۴ وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِيرًا - [13]

سوره فرقان ، آیه ۶۳ وَ عِبَادُ الرَّحْمَانِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا - [14] سَلَامًا

فیض کاشانی، ملا محسن؛ المحجۃ البيضاء، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ج ۶، ص ۲۲۲. مآلی - [15] لَا أَرَىٰ عَلَيْكُمْ حَلَاوَةَ الْعِبَادَةِ؟! قَالُوا وَمَا حَلَاوَةُ الْعِبَادَةِ؟ قَالَ التَّوَاضُّعُ

تمیمی آمدی ، عبد الواحد؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش، اول، - [16] (ص ۲۴۸ ضَادُّوا الْكِبَرَ بِالتَّوَاضُّعِ (۲۳۲/ ۴)

شیخ حسن فرزند طبرسی؛ مکارم الاخلاق، ترجمه سید ابراهیم میرباقری، تهران، انتشارات - [17] وَالَّذِينَ يَتَوَاضِعُونَ لِلَّهِ ... :فراہانی، ۱۳۶۵ هـ ش ، دوم، ص ۵۱. يُبَاهِي اللَّهُ تَعَالَى الْمَلَائِكَةَ بِخَمْسَةٍ... تَعَالَى،

نوری، مستدرک الوسائل؛ قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ هجری، اول، ج ۱، ص - [18] ۲۹۹. لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ التَّوَاضُّعَ آلَةً الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ

علامه مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران، اسلامی، مختلف، ۴۲ جلد، - [19] العبادة و التوكل على الله و ج ۹۰، ص ۱۶۲ « أربع لا يعطينهنَّ الله إلا من يحبّه، الصمت و هو أول التواضع، و الزهد في الدنيا

طباطبایی، محمد حسین؛ ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی سید محمد باقر، قم، دفتر - [20] انتشارات اسلامی جامعہی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، پنجم، ج ۸، صص ۳۶۳

«بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۶۹ «مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لَغْنَاهُ، ذَهَبَ ثُلْثَا دِينِهِ - [21]

دانش نامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، بنیاد دائره المعارف اسلامی، ۱۳۸۰، اول، - [22] ج ۸، ص ۳۶۱

شیخ کلینی؛ اصول کافی، حاج سید جواد مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامی، اول، ج - [23] ۲، ص ۱۰۱

- [24] مصباح الشریعہ، حسن مصطفوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفہ ایران، اول، ۱۳۶۰ - [24]
(ش، ص ۲۴۴) اصل التواضع من جلال اللہ و ہیبتہ و عظمتہ
- [25] عطائی، محمد رضا؛ مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام، آستان قدس مشهد، ۱۳۶۹ ش، اول، - [25]
(ص ۳۷۲) اذا انعمت علیک بنعمہ، فاستقبلها بالاستکانہ، اتممها علیک
- [26] شیخ حر عاملی؛ وسائل الشیعہ، قم، مؤسسہ آل البیت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ هجری، اول، ۲۹ - [26]
حَلَّةُ الْكَرَامَةِ جلد، ج ۵، ص ۵۴ مَنْ تَرَكَ الْجَمَالَ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ كَسَاهُ اللَّهُ
- [27] پایندہ، ابو القاسم؛ نهج الفصاحۃ مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص، تهران، دنیای دانش، - [27]
۱۳۸۲ ش، چهارم، ص ۴۴۸، ش ۴۴۲ تواضعوا لمن تعلمون منه
- [28] قرشی، علی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ هـ ش، سوم، ج ۶، ص ۵۹ - [28]
سورہ شعرا، آیہ ۲۱۵ - [29]
- [30] مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونہ، تهران، دار الکتب الاسلامیہ، ۱۳۷۴ ش، اول، ج ۱، ص ۱۳۶ - [30]
معراج السعاده، ص ۲۴۱ - [31]
- [32] سورہ اسراء / ۳۷: وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا - [32]
سید رضی؛ نهج البلاغہ، محمد دشتی، قم، مشہور، ۱۳۷۹ ش، اول، ص ۳۰۳... وَ مَشِيَّهُمْ - [33]
...التَّوَّاضَعُ
- [34] معراج السعاده، ص ۲۴۱ - [34]
- [35] شیخ کلینی؛ الکافی، تهران، اسلامیہ، ۱۳۶۲ ش، دوم، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۶. مِنَ التَّوَّاضَعِ ... أَنْ - [35]
تَتَرُكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحَقًّا
- [36] معراج السعاده، ص ۲۴۲ - [36]
- [37] «کافی، ج ۲، ص ۶۴۶» مِنَ التَّوَّاضَعِ أَنْ تَسَلَّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ - [37]

- [38] مجلسي، محمد باقر؛ آداب معاشرت - ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، محمد باقر كمره‌ای، - [38] تهران، اسلاميه، ۱۳۶۴ ش، اول، ۲ جلد، ج ۲، ص ۸۰
- [39] أنوار العرفان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۰۲ - گنابادی، سلطان محمد؛ ترجمه بیان السعاده فی مقامات العبادۀ، خانی رضا / حشمت الله ریاضی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۷۲ 28 ش، اول، ج ۲، ص ۲۳۶ - برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۲۴، من تواضع لله رفعه الله - [40]
- ...مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۰۳ قال لقمان لابنه لا عزّ الا لمن تذلل لله و لا رفعه الا لمن تواضع لله - [41]
- «بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۸۱» أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عَبْدًا مَنْ تَوَاضَعَ عَنْ رِفْعَةٍ - [42]
- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۹۶ عَنْ الصَّادِقِ (عليه السلام) قَالَ كَمَالَ الْعَقْلِ فِي ثَلَاثَةِ التَّوَاضُعِ - [43] لِلَّهِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ وَ الصَّمْتِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ
- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۲۰. التَّوَاضُعُ يَكْسِبُكَ السَّلَامَةَ - [44]
- نهج البلاغه، ج ۲۲۴ بالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ - [45]
- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۲۱ التَّوَاضُعُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ نَفْسٍ وَ مَرْتَبَةٍ رَفِيعَةٍ... وَ لَيْسَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - [46] عِبَادَةٌ يَقْبَلُهَا وَ يَرْضَاهَا إِلَّا وَ بَابِهَا التَّوَاضُعُ
- «بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۹» عَلَيْكَ بِالتَّوَاضُعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْظَمِ الْعِبَادَةِ - [47]
- همان، ج ۵۱۷۹ ثمره التَّوَاضُعِ المحبّه - [48]
- مواعظ امامان عليهم السلام - ترجمه جلد هفدهم بحار، ص ۲۰۵ « ثلاث يوجبن المحبّه، الدين - [49] » والتواضع والسخاء
- غرر الحكم، ج ۵۱۴۶. التَّوَاضُعُ سَلَّمَ الشَّرَفَ - [50]
- حسن بن شعبه حرانی؛ تحف العقول، قم، جامعه مدرسين قم، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۸۹ «التواضع نعمه لا - [51] ». يحسد عليها

مصباح الشریعة- ترجمه مصطفوی، ص ۲۴۳ تواضعوا حتی لا یبغی أحد علی أحد - [52]

«نهج البلاغه، خطبه ۹۲» «وَاتَّخِذُوا التَّوَّاضِعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ اِبْلِيسَ وَ جُنُودَهُ» - [53]

دانش نامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۳۶۱ - [54]

تواضع علامه طباطبایی

سید محمد صادق طباطبایی هم‌رزم امام و آیت‌الله طباطبایی به مناسبت سالروز درگذشت مرد عرفان و فلسفه علامه طباطبایی اظهار داشت: زمان‌های بسیاری علامه طباطبایی برای سفر به تهران همراهی می‌کردم و آنچه مرا تحت تاثیر قرار می‌داد تواضع بی اندازه علامه طباطبایی بود.

وی افزود: در یکی از روزها که با علامه طباطبایی در شهر قم قدم می‌زدیم دوچرخه سواری ناگهان چنان به علامه برخورد کرد که علامه به زمین می‌خورد و دوچرخه سوار طلبکارانه می‌گوید آشیخ مواظب باشد و علامه بی‌درنگ می‌گوید چشم.

طباطبایی با اشاره به تمجید مراجع بزرگ از علامه طباطبایی افزود: آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی می‌گفت: اگر آقای طباطبایی علاقمند به کسب مرجعیت بود از همه مراجع مقدم بود اما تفسیر قرآن را انتخاب کرد. همچنین دکتر محمد علی انصاری که مفسر قرآن است از علامه طباطبایی به عنوان سید مفسران شیعه و خضر شیعه نام می‌برد.

وی با اشاره به دوران زندان خود در رژیم گذشته افزود: پدرم - آیت‌الله حاج سیدحسین قاضی طباطبایی (ره) - و مرحوم علامه طباطبایی و آیت‌الله حاج شیخ حسن مقدس برای دیدن من به زندان آمدند.

طباطبایی ادامه داد: آیت‌الله حاج شیخ حسن مقدس اعلامیه‌های از حضرت امام نزدش بود که پدرم به ایشان گفتند: «اعلامیه را به من بده» و علامه برای من نقل کرد نگهبانان مرا و آقای مقدس را بازرسی بدنی کردند درحالی که پدر شما را بازرسی نکردند.

وی افزود: علامه معتقد بود پدرتان از آموزه‌های که نزد آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی فرا گرفته بود خواند و از بازرسی در امان ماند

آیت الله ایمانی لاهیجی درباره علامه طباطبایی می گویند

محل درس ایشان که در مکان کوچکی تشکیل می شد، شاهد حضور طلاب زیادی برای استفاده از « محضر ایشان بود. آقا همان جلوی مدرس می نشست و افاضه می فرمود. چون تراکم جمعیت شاگردان زیاد بود، بعضاً برای طلابی که در انتهای مدرس می نشستند رؤیت آقا ممکن نبود. لذا ما یک تشک کوچکی را تهیه کردیم و در جای ایشان گذاشتیم تا شاید مکان ایشان قدری بلندتر شود و افراد در انتهای مدرس هم بتوانند ایشان را ببینند. اما وقتی آقا وارد مدرس شد با کمال تعجب دیدیم که در جایی که ما مهیا کرده بودیم نشستند. ما که با خلیقات ایشان آشنا بودیم توضیح دادیم که غرض ما از این کار چه بوده است؛ اما ایشان با یک دنیا فروتنی فرمودند: متوجه ام، اما همین که در جایی بنشینم که خودم را نسبت به دیگران در مکان بلندتری ببینم اصلاً حرف خودم را فراموش می کنم و قادر به القاء «درس نیستم».

*: علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی درباره تواضع علامه طباطبایی نقل می کند
آن قدر متواضع و مؤدب و در حفظ آداب، سعی بلیغ داشت که من کرارا خدمتشان عرض کردم: آخر «
»! این درجه از ادب شما و ملاحظات شما ما را بی ادب می کند! شما را به خدا فکری به حال ما کنید
از قریب چهل سال پیش تا به حال دیده نشد که ایشان در مجلس به متکا و بالش تکیه زنند؛ بلکه «
» پیوسته در مقابل واردین، مؤدب قدری جلوتر از دیوار می نشستند؛ و زیر دست میهمان وارد
من شاگرد ایشان بودم؛ و بسیار به منزل ایشان می رفتم، و به مراعات ادب می خواستم پایین تر از «
»: «ایشان بنشینم، ادا ممکن نبود، ایشان بر می خاستند، و می فرمودند
»! بنابراین ما باید در درگاه بنشینیم یا خارج از اتاق بنشینیم»

در چندین سال قبل در مشهد مقدس که وارد شده بودم، برای دیدنشان به منزل ایشان رفتم، دیدم «
در اتاق روی تشکی نشسته اند (به علت کسالت قلب طیب دستور داده روی زمین سخت نشینند) ایشان

از روی تشک برخاستند و مرا به نشستن روی آن تعارف کردند؛ من از نشستن خودداری کردم؛ من و ایشان مدتی هر دو ایستاده بودیم تا بالاخره فرمودند

«بنشینید، تا من باید جمله ای را عرض کنم»

«من ادب کرده و اطاعت کرده نشستم، و ایشان نیز روی زمین نشستند، و بعد فرمودند»

«جمله ای را که می خواستم عرض کنم، اینست که: آنجا نرم تر است»^{۴۶۱}

بعد از رحلت استادش مرحوم قاضی، به احترام استاد، تا آخر عمر عطر نزدند.

زمستان بود. داشتیم با هم می رفتیم درس عرفان آیت الله شاه آبادی. سر راه، زنی نشسته بود لب رودخانه. داشت لباس و کهنه می شست. یخ ها را می شکست، لباس ها را می شست، دستش را با دمای بدنش گرم می کرد و باز... آقا روح الله (حضرت امام) ایستاد. لباس ها را دو نفری شستند. آدرس اش را هم گرفت. بعد هم گفت: - از این به بعد بیایید منزل ما. می گویم آب را برایتان گرم کنند.

مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی

هرگز اجازه نمی داد کسی دست او را ببوسد یا او را آیت الله خطاب کند. یکی از روحانیون می گوید: روزی موفق به بوسیدن دست ایشان شدم و از اتاق بیرون رفتم و باز گشتم، میرزا فرمود: «چون تو دست مرا بوسیدی، من هم کفش های تو را بوسیدم». مرحوم میرزا جواد آقا با وجود کهولت سن، گاه در کنار حوض آب لباس های خود را می شست یا حیاط را جارو می کرد.

:آیت الله خزعلی می گوید

مراجع، همه به حضرت آیت الله بروجردی احترام می گذاشتند البته ایشان هم برای روحانیون خیلی ارج و احترام قائل بود. وقتی آیت الله العظمی حاج سید عبدالهادی به قم تشریف آورد خبر ورود ایشان به قم را به آقای بروجردی ندادند. بعد از این که اقامت آقای شیرازی در قم تمام شد و می خواست به نجف برگردد با درشکه به منزل آقای بروجردی رفت و دویست متری منزل ایشان از درشکه پایین آمد و گفت باید با پای پیاده به در خانه ی عالم رفت همین که به ایشان گفتند آقای عبدالهادی شیرازی آمده است گفتند: کدام عبدالهادی، آن که در نجف است؟ کی به این جا آمده است؟ گفتند چند روزی است. آقای بروجردی از این حرف خیلی پریشان شد بعد از ورود آقای شیرازی به منزل ایشان فرمودند: از ورود شما اطلاع نداشتم والا وظیفه ی من بود که به حضور شما بیایم. هنگامی که آقای شیرازی قصد رفتن داشت آقای بروجردی کفش های ایشان را جفت کرد. یعنی می خواست نرفتن به نزد آقای عبدالهادی شیرازی را این گونه جبران کند.

آیت الله خزعلی می گوید: رفتار آیت الله العظمی بروجردی با طلبه ها موقرانه و محبت آمیز بود. روزی طلبه ای سر کلاس درس از ایشان سؤالی کرد. ایشان تصور کرد این طلبه درخواست حاجت و نیازی خصوصی کرده است. در جواب او گفت بعد از این که درس تمام شد بیا منزل تا مشکل را حل کنم. یکی از آقایان گفت آقا این اشکال درسی دارد. ایشان دید قدری از شأن و مرتبه ی طلبه کاسته شد. این طلبه چون قبلاً نیاز شخصی خود را با آیت الله العظمی بروجردی در میان نهاده بود ایشان تصور کرده بود، این بار نیز همان درخواست قبلی را مطرح کرده است و نمی خواهد جلو مردم اظهار نیاز بکند. آقای بروجردی بعد از این که فهمید طلبه سؤال علمی داشته است خیلی پریشان شد. بعد از اتمام درس طرف کفش کن نرفت به داخل جمعیت رفت طلبه را دید خم شد و دست او را بوسید. ایشان این حرکت را فقط به دلیل این که گوششان سنگین بوده انجام دادند نه این که عمداً آن طلبه را آزرده باشد.

دلاک زائر حضرت معصومه سلام الله علیها

آن موقع حمام خانگی رایج نبود و اکثر مردم از حمام عمومی استفاده می کردند و دلاک ها هم معمولاً ریش بلندی داشتند و سرشان را می تراشیدند؛ روزی مرحوم آیت الله مرعشی که وارد حمام عمومی می شوند و از قضا تعدادی مسافر اصفهانی مشغول شست و شوی خود در حمام بودند، فکر می کنند ایشان دلاک است. یکی با تحکم می گوید: دلاک چرا دیر کردی! ما عجله داریم. ایشان بدون این که چیزی بگوید، مشغول کیسه کشیدن آنها می شود. یکی از آنها می گوید، اوستا خوب بلد نیستی کیسه بکشی! در این حین دلاک اصلی وارد می شود و آقا را در این حال می بیند، از ایشان معذرت می خواهد آن اصفهانی نیز متوجه اشتباه خود می شود و از آیت الله مرعشی عذرخواهی می کند. آقا می گوید: زائر حضرت معصومه هستند، اشکال ندارد.

]

: تواضع و فروتنی در کلام بزرگان

(: حضرت امام خمینی (ره)

ایشان در ترغیب به صفت تواضع و مذمت و تکبر می فرمایند: «...خودخواهی همیشه اسباب این است که انسان را به فساد بکشد - تمام فسادهایی که در عالم پیدا می شود از خودخواهی پیدا می شود، از حبّ جاه، از حبّ قدرت، از حبّ مال از امثال اینها ست و همه اش بر می گردد به حب نفس و این «بت از همه بزرگتر است و شکستنش هم از همه مشکل تر است. تعقیب کنید که اگر نمی توانید به تمام [معنی بشکنید - که می توانید ان شاء الله - مشغول باشید به شکستن دست و پای یک همچو بتی]» ۷

ایشان در مقام فرق بین تواضع واقعی و تملق می فرماید: «یک وقت رذیله حبّ دنیا و جذبۀ طلب شرف و جاه انسان را به تواضع وا می دارد، این خلق تواضع نیست، این تملق و چاپلوسی است و از

رذایل نفسانیه است... . یک وقت، خلقِ تواضع انسان را دعوت به احترام و فروتنی می کند، غنی باشد یا [فقر، مطمح نظر باشد یا نباشد یعنی تواضع او بی آرایش است، روح او پاک و پاکیزه است.] ۸

(شیخ محمد بهاری همدانی) ره

فرماید: «و منها أن یکون متواضعا لله جلّ ایشان ضمن توصیه هائی که برای یکی از علماء دارد می جلّاله ... از امور لازم برای عالم دین اینکه به خاطر خدای بزرگ متواضع و فروتن باشد نه به خاطر [غرضی دیگر مانند طمع و غیره...] ۹

(ملا احمد نراقی) ره

تواضع مزرعه خضوع و حیاست و شرف تام حقیقی سالم نمی ماند مگر از برای کسی که متواضع « [باشد نزد خدا] ۱۰

کبر از اعظم صفات رذیله و آفت آن بسیار و غائله آن بیشمار است... اعظم حجابیست آدمی را از « وصول به مرتبه فیوضات و بزرگتر پرده ایست از برای انسان از مشاهده جمال سعادات، زیرا که این [صفت مانع می گردد از کسب اخلاق حسنه] ۱۱

وصیت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) به فرزندش

[سفارش می کنم او را به حسن خلق و تواضع و ترک تکبر و خود خواهی با مؤمنین.] ۱۲

: تواضع و فروتنی در سیره عملی بزرگان

(حضرت امام خمینی) ره

حضرت امام متواضع به معنای واقعی کلمه بودند. با آن همه مقام و عظمت و علم و دانش که جهانیان را خیره کرده است، خود را تنها، یک طلبه می دانست و با این همه خدمت به اسلام و زنده کردن تشیع هیچ گونه حریمی برای خویش قایل نبود و با کمال فروتنی، خطاب به جوانان رزمندۀ جبهه ها می گوید: [«من دست و بازوی شما را که دست خدا بالای آن است می بوسم و بر این بوسه افتخار می کنم»] ۱۳

یا می فرمودند: رهبر من آن نوجوان سیزده ساله است که نارنجک بخودش بست و زیر تانک دشمن رفت.

حجۀ الاسلام و المسلمین سید محمد باقر حجتی نقل کردند: «حضرت امام با اینکه در زمان آقای بروجردی یکی از استوانه های حوزه بودند در مجلس روضه ای که در ایام فاطمیۀ در بیت آقای بروجردی برقرار شده بود ایشان متواضعانه از اوّل تا آخر مجلس دو زانو در بین مردم عادی دورتر از [آقا نشسته و به سخنان مرحوم تربتی که منبر رفته بودند، گوش فرا می دادند.»] ۱۴

(آخوند خراسانی ره)

در احوالات ایشان نوشته اند: «این وجود مبارک که در واقع رهبر دین و دنیای میلیونها مسلمان بود، بسیار متواضع بودند مخصوصاً در برابر اهل علم، با کوچک ترین طلبه در سلام پیشی می گرفت و [در مجالس برای ورود آنها به پا می ایستاد. و اهل علم را بسیار تجلیل می کرد»] ۱۵

(ملاً احمد مقدس اردبیلی ره)

در احوالات ایشان آمده است: «موقعی در سفر یکی از زوآر که او را نمی شناخت به او گفت: های مرا ببر نزدیک آب و بشوی و چرک آنها را بگیر - ملا احمد قبول کرد و جامه های آن مرد جامه بُرد و شست و آورد تا به او بدهد - در این هنگام آن مرد او را شناخت و خجالت کشید - دیگران هم او

را توییح کردند. مقدس اردبیلی فرمود: چرا او را ملامت می کنید؟ مطلبی نشده است. حقوق برادران [مؤمن بر یکدیگر بیش از اینهاست] ۱۶

(شیخ انصاری (ره)

کرد و مانند پدری ایشان دارای همّتی بلند و اخلاقی نیکو بود و به امور طلبان شخصاً رسیدگی می‌مهربان آنان را تحت تربیت خود قرار داده بود - چند روزی شیخ دیرتر از وقت مقرر برای تدریس حاضر می‌شد از وی سبب را پرسیدند فرمود: یکی از سادات به تحصیل علوم دینی مایل گشت و این امر را به چند نفر در میان نهاده تا درس مقدمات برایش گویند ولی هیچ یک حاضر نشدند و شأن خود [را بالاتر دیدند - بدین جهت خود متصدی این امر شده، درس او را به عهده گرفتم] ۱۷

:آیه الله العظمی حائری (ره) مؤسس حوزه علمیه قم

یکی از بزرگان گفتند که: وقتی، یکی از طلاب بیمار شد، مرحوم حاج شیخ دارویش را تهیه کرده و به منزل برده به خانواده دستور دادند که آن را آماده کنند و سپس خودش دارو را به حجره آن طلبه [آورد و حتی به خادمش نداد که ببرد]. ۱۸

:علامه سید محمد حسین طباطبائی (ره)

آیه الله تهرانی، از شاگردان ایشان اینگونه می‌گوید: «این مرد جهانی از عظمت بود؛ عیناً مانند یک بچه طلبه در کنار صحن مدرسه روی زمین می‌نشست و نزدیک به غروب در مدرسه فیضیه می‌آمد و چون نماز بر پا می‌شد، مانند سایر طلاب نماز را به جماعت مرحوم آیه الله آقای حاج سید محمد تقی خوانساری می‌خواند

۱۹].

):

ایشان در کتاب فوائد الرضویه که در شرح علمای شیعه نوشتند وقتی به نام خودش می رسد، چنین نگارد: «همانا، چون این کتاب شریف، در بیان احوال علماست، شایسته ندیدم که ترجمه خود را که می تر از آنم که در عداد ایشان باشم، در آن درج کنم از این رو از ذکر حال خود صرف نظر احقر و پست [کنم به ذکر مؤلفات خود.]. ۲۰ کرده، اکتفاء می

. «...»

: (شہید مظلوم آیه الله بهشتی (ره

ایشان در اوائل انقلاب اگر چه بخاطر شرائط خاص لازم بود محافظ و پاسدار داشته باشد ولی هرگز داد که پاسداران در اتومبیل را برایشان باز و بسته کنند و تمام کارهای مربوط به خود را خود اجازه نمی [انجام می دادند.]. ۲۲

: (آیه الله میرزا جواد انصاری همدانی (ره

داد آقای انصاری خود کارهای منزل را انجام می داد. از بازار شخصاً خریداری می کرد و اجازه نمی که کسی در خرید خانه و حمل کالا او را کمک کند - یکی از شاگردان ایشان نقل می کردند: که با اینکه من بیست سال بیشتر نداشتم و مشغول خواندن کفایه بودم و ایشان مجتهد مسلّم و بیش از چهل سال داشت، روزی من مشغول نماز بودم یکدفعه متوجّه شدم این مرد الهی در نماز به من اقتداء کرده [است.]. ۲۳

و در اثر همین منش و سبیه اخلاقی تواضع و فروتنی است که علم و تلاش این بزرگان به ثمر نشسته و برکت یافت و توانستند با عنایات الهی، هزاران هزار انسان را به سمت حقیقت رهنمون شوند و الگوئی وارسته از شیعیان اهل بیت(ع) به جهانیان عرضه نمایند

[من از درمان و درد و وصل و هجران. پسندم آنچه جانانم پسندد، [۱۷، ۰۲، ۲۵، ۵۵: ۱۹]

پی نوشتها:

شعراء / ۱۲۵ . [1]

فرقان / ۶۳ . [2]

الاصول من الکافی - ج ۲ (دو جلدی) - ص ۱۰۱ مرحوم کلینی، ناشر: المكتبة الاسلامیه / تهران / . [3]
ای تا)، با تصحیح شیخ نجم الدین آملی و علی اکبر غفاری

نهج البلاغه. خطبه قاصعه (۱۹۲) - صفحه / ۲۹۰ - تحقیق و تصحیح: صبحی صالح، قم، انتشارات . [4]
هجرت / ۱۳۹۵ هـ. ق

(الاصول من الکافی - ج ۱ - ص ۲۹ (دو جلدی) - (همان . [5]

اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (شرح خطبه متقین) - دروس آیه الله مکارم شیرازی، ج ۱ ص . [6]
ابی طالب، چاپ سوم / ۱۳۷۹ ۱۴۰، اکبر خادم الذاکرین، مدرسه امام علی بن

صحفیه نور - ۲۲ جلدی - ج ۱۹ - ص ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۲۸۶ - ۶۴ - سازمان مدارک فرهنگی انقلاب . [7]
اسلامی - ۱۳

شرح اربعین حدیث ص ۱۰۰ - امام خمینی (ره) مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) - اول / ۷۱ . [8]

تذکره المتقین - ص ۱۳۱ - حاج شیخ محمد بهاری همدانی (ره) - انتشارات نهاوندی - دوم / . [9]
۱۳۷۶

معراج السعاده - ص ۲۲۹ - ملا احمد نراقی (ره)، انتشارات دهقان / تهران / سال نشر ندارد . [10]
همان ۲۱۶ . [11]

فرازهائی از وصیتنامه الهی اخلاقی آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) - ص ۲۶ - ناشر: . [12]
کتابخانه معظم له - چاپ دهم / ۱۳۸۰ هـ. ق

سیمای فرزندگان - ص ۲۸۶ رضا مختاری / انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم - . [13]
۱۳۷۴ / چاپ هشتم

جلوه های معلمی امام خمینی (ره) - ص ۱۵۴ / امیر رضا ستوده، احمد برادری / مؤسسه نشر . [14]
پنجره / چاپ اول / ۱۳۷۹ / تهران
سیمای فرزندگان / ۲۸۹ . [15]

سیمای فرزندگان / ص ۲۹۵ . [16]

زندگی و شخصیت شیخ انصاری ص ۷۸ - ص مرتضی انصاری چاپ دوم / تهران / ناشر: . [17]
. حسینعلی نوبان / ۱۳۶۱ هـ. ش
سیمای فرزندگان / ص ۳۰۶ . [18]

مهرتابان (یاد نامه و مصاحبات تلمیذ و علّامه) ص ۵۰ - ۵۱ - سید محمد حسین حسینی . [19]
تهرانی - چاپ اول / انتشارات باقر العلوم / سال نشر ندارد

سیمای فرزندگان / ص ۳۰۷ به نقل از «فوائد الرضویه - زندگی علمای مذهب شیعه» حاج شیخ . [20]

عباس قمی - دو جلد در یک مجلد انتشارات کتابخانه مرکزی - بدون تاریخ و نوبت چاپ

سیمای فرزندگان / ص ۲۹۶ . [21]

همان / ص ۲۹۶ . [22]

ها- (سیری در زندگی آیه الله انصاری همدانی (ره) - ص ۷۸ - مصطفی کرمی در کوی بی نشان . [23]

نژاد - انتشارات نهانندی / ۱۳۷۹ / چاپ چهارم

همچنین مرجع فقید حضرت آیت الله فاضل لنکرانی (ره) می فرمودند

وقتی که ما به خدمت آیت الله بروجردی می رفتیم معمولاً دست ایشان را می بوسیدیم. ولی ایشان گاهی

اوقات به شدت مانع این کار می شدند و برای همیشه این سؤال در ذهن ما بود که چرا استاد بعضی

اوقات با ناراحتی مانع می شوند و گاهی اوقات راحت دستشان را جلو می آورند. روزی سر این قضیه را

فهمیدیم و خیلی هم برای ما آموزنده بود

برای ما معلوم شد که هر وقت ما به اختیار خودمان خدمت ایشان می رسیم، مانع از بوسیدن دستشان

نمی شوند ولی وقتی ایشان به خاطر کاری ما را احضار می کنند، آنگاه به هیچ وجه اجازه ی این کار را

نمی دهند.

آیت الله سید مصطفی خوانساری یکی از شاگردان آیت الله بروجردی نیز درباره ی تواضع آیت الله

بروجردی (ره) می فرمودند: روزی یکی از شاگردان ایشان به نام آقا شیخ علی در جلسه ی درس اشکالی

را مطرح کرد و از جواب استاد قانع نشده و آنرا رد کرد. حضرت آقای بروجردی از این کار ناراحت و

قدری عصبانی شدند

بعد از نماز مغرب و عشاء خدمتکار استاد پیش من آمد و گفت که ایشان خواسته است تا نزد آیت الله بروجردی بروم. بنده هم نماز عشاء را با عجله تمام کردم و به خدمت ایشان رسیدیم. ایشان به من فرمودند:

این چه حالتی بود که از ما صادر شد؟ یک نفر عالم را رنجاندم الان باید بروم و دست ایشان را ببوسم «
».و از ایشان بخواهم که از من بگذرند و بعد نماز مغرب و عشاء را بخوانم

من عرض کردم ایشان تا دو ساعت دیگر به منزل نمی آیند بگذارید به ایشان اطلاع دهم که آقا فردا به خانه شما می آید. آقا نظر مرا قبول کرد و وقتی که صبح شد بعد از برگشتن از حرم دیدم حضرت استاد منتظر من هستند و در معیت ایشان به منزل آقا شیخ علی رفتیم.

وقتی وارد منزل شدیم و ایشان آقا شیخ علی را دید خواست تا دستش را ببوسد ولی ایشان مانع شد.
حضرت استاد با نهایت تواضع فرمودند:

«آقا از من بگذرید، از حالت طبیعی خارج شدم و به شما پرخاش کردم»

آقا شیخ علی گفت: شما سرور مسلمین هستید، برخورد شما باعث افتخار من بود» آقا دوباره تکرار کردند، از من بگذرید! مرا عفو کنید

[علامه‌ی بزرگوار سید محمد حسین طباطبائی(ره) ۷]

یکی از شاگردان استاد که مدت مدیدی در محضر ایشان تلمذ کرده، پیرامون خصوصیات اخلاقی ایشان

می نویسد:

علامه خیلی آرام و متین درس می گفت و هیچگاه داد و فریاد نمی کرد. خیلی زود با افراد انس می گرفت و صمیمی می شد. به سخن همه گوش می داد و اظهار محبت می کرد. بسیار متواضع، مخلص و خوش اخلاق بود. به کثرت و قلت شاگردان توجهی نمی کرد و گاهی حتی برای دو سه نفر هم درس می گفت. سخن کسی را قطع نمی کرد و به سؤال ها بدون خودنمایی پاسخ می گفت

در جلسات خصوصی معمولاً ساکت و آرام بود اگر سؤالی می شد، پاسخ می داد و الا ساکت می نشست و اگر جواب سؤالی را نمی دانست، بخاطر شکستن نفس خود بلند می گفت. نمی دانم! نمی دانم. گاهی که به عنوان استاد خطاب می شد، می فرمود

این تعبیر [استاد] را دوست ندارم. ما اینجا گردآمده ایم تا با تعاون و همفکری هم حقایق معارف « اسلام را دریابیم

:استاد جعفر سبحانی در مورد ایشان می فرماید

با اینکه با ایشان انس بیشتری می داشتیم، یکبار هم به خاطر ندارم که مطلبی را به عنوان تظاهر به علم یادآور شود یا سخنی را بدون اینکه از وی سؤال شود، از پیش خود مطرح کند

:جاء الإسلام موسوی همدانی به نقل از استاد خود می گویند

من بی هواتر از علامه طباطبایی کسی رانده ام؛ با اینکه گنجینه ای از معارف و معلومات است، ولی معذک در نماز آیت الله میلانی در صف آخر میان مسافران می ایستد

یکی از علمای حوزه ی علمیّه ی قم نقل می کند که در محضر ایشان از تفسیر المیزان تعریف می کردم.

معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام

عَلَّامَه فرمودند تعریف نکن که خوششم می‌آید و ممکن است خلوص و قصد قربتم از بین برود

:همچنین یکی از شاگردان ایشان می‌گوید

یکبار من برای بوسیدن دست ایشان خم شدم اما استاد دست خود را زیر عبا پنهان کرد و مانع من شد.
و یک حالت حیا و خجلتی در ایشان نمایان شد

:من گفتم استاد! مگر مولای من فرمودند

«من علّمنی حرفاً فقد سیّرنی عبداً»

در پاسخ فرمودند: بلی مشهور حدیثی است و متنش نیز با موازین مطابقت دارد

عرض کردم پس شما که این همه کلمات را به ما آموختید و ما را به کرات و مراتب بنده‌ی خود ساختید
حق نداریم که از دست‌های شما تبرّکی گرفته باشیم؟

استاد با تبسم ملیحی فرمودند: ما همه بندگان خدا هستیم

[حضرت امام خمینی(قده)] ۸

بدون شک یکی از نمونه‌های بارز تواضع و فروتنی اخلاقی را می‌توان در شخصیتی امام راحل جستجو کرد.
این شخصیت کم نظیر تاریخ تشیع و جهان اسلام، با آن همه مقام و علم و عظمت که جهانیان را
خیره کرده بود، خود را طلبه می‌دانست که تنها به وظیفه‌ی دینی خود عمل کرده است

این مرجع و زعیم عالیقدر جهان تشیع که به جرأت می‌توان گفت در تاریخ تشیع و در بین علمای اسلام
بی‌نظیر بود، هیچ‌گاه در اظهار اردات به ساحت علما و مراجع دیگر کوتاهی نمی‌کرد و پیوسته در مقابل
علما اظهار تواضع می‌نمود

زمانیکه ایشان در عراق در تبعید به سر می بردند پیوسته حضور در جمع علمای نجف را در کنار تشرّف به عتبات عالیات مایه‌ی افتخار و سعادت معرفّی می کردند. از جمله در یکی از تلگراف‌های ایشان قید شده است:

تشرّف حقیر به اعتاب مقدّسه گرچه فوزی است عظیم، چه از لحاظ زیارت اعتاب مقدّسه ائمه علیهم السلام و چه از لحاظ تشرّفی به محضر حضرات مراجع عظام و علمای اعلام و افاضل کرام حوزه‌ی «...علمیه‌ی نجف اشرف و کربلای معلّا و دیگر اعتاب مقدّسه

یکی از نزدیکان ایشان می گوید: هنگامی که ایشان می خواست به پاریس پرواز کند در حالیکه خطر از هر سو جان ایشان را تهدید و سرنوشت نامعلومی در انتظار ایشان بود، ولی با این حال به جان خریدن این خطرات را در مقابل موج ایثار و شهادت طلبی مردم ایران کوچک شمرده و در فرودگان بغداد فرمودند:

من از این مرز به آن مرز خواهم رفت، شما وحشت نداشته و دنبال کارهایتان باشید... من واقعاً از «ملت ایران که این چنین عشق شهادت دارند، خجالت می کشم

با پیروزی انقلاب اسلامی اگرچه شخص ایشان به عنوان رهبر این انقلاب تاریخ ساز بیشترین سهم را در به ثمر نشستن آن داشت ولی پیوسته بر نقش مردم در پیروزی انقلاب تأکید می کردند و هیچگاه اقشار مختلف مردم به ویژه ستم دیدگان و قشر مستضعف جامعه را از یاد نبرد و پیوسته سفارش آنها را به مسئولین کشور می نمود و از آنها

می خواستند تا همانند وی، مردم را ولی نعمت خد بدانند و برای آنها از هیچ خدمتی فروگذار نکنند. ایشان در نامه‌ای خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در اسفند ماه ۱۳۵۹ اظهار می دارند

اینان بنده های خدا هستند. اینهایی که دارند در مزرها کشته می شوند و اینهایی که گرفتار اوضاع « جنگ و آواره هستند و در این زمین زیر این چادرها زندگی می کنند. اینها بنده های خدا هستند. از ما و »از من افضلند، چرا ما به فکر اینها نباشیم

: (نگاهی به تواضع پیامبر اسلام (ص))

سیره نویسان در تاریخ زندگی پیامبر اکرم (ص) می نویسند: «روزی پیامبر (ص) نزد جمعی آمد. آنها به احترام او دست جمعی از جا بر خاستند. آن حضرت این کار را از آنها نپسندید و فرمود: آن گونه که «عجم ها بر می خیزند و به همدیگر تعظیم می کنند برنخیزید

انس بن مالک « می گوید: «از آن پس وقتی که مردم رسول خدا (ص) را می دیدند بر نمی خاستند، « زیرا می دانستند که او این کار را نمی پسندد. آن حضرت وقتی که وارد مجلس می شد در پایین ترین «. مکان آن مجلس می نشست

امام صادق (ع) فرمود: «از تواضع پیامبر (ص) این که دوست داشت بر الاغ برهنه سوار شود و روی خاک بنشیند. او با بردگان غذا می خورد و به سائلان با دست خود غذا می رساند. او بر الاغ سوار می شد و «. غلام خود یا شخص دیگر را بر پشت سر خود سوار می کرد

نیز از ویژگی های آن حضرت این که با فروتنی خاصی کنار سفره می نشست و هنگام غذا خوردن انگشتان خود را می لیسید، و خودش گوسفندانش را می دوشید و لباس و کفشش را خودش وصله می کرد، خانه را جارو می نمود و شترش را در اصطبل می بست، با خدمتکار خانه، گندم و جو آسیاب می کرد، آرد آن را خمیر می نمود، آذوقه منزل را از باز از تهیه و حمل می کرد و به خانه می آورد، با تهی (15) «. دستان می نشست و با آنها غذا می خورد و با دست خود به آنها غذا می داد

روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از کوچه ای عبور می کرد، دید عده ای اجتماع کرده اند. نزدیک رفت و فرمود: چه خبر است؟ آنها شخصی را نشان داده و گفتند: «این دیوانه ای است که حرکت ها و گفتار خنده آورش مردم را متوجه خود ساخته است. مردم برای تماشای او در اینجا اجتماع کرده اند «.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنها را به سوی خود فرا خواند و به آنها فرمود: «این شخص به بیماری مبتلا است، آیا می خواهید دیوانه حقیقی را به شما معرفی کنم؟ عرض کردند: آری. فرمود: «المتبخر فی دیوانه حقیقی»⁽¹⁶⁾ «مشیه، الناظر فی عطفیه، المحرک جنیه بمنکیه الذی لایرجی خیره، و لایؤمن شره می کند و پهلوه‌ای خود را با کسی است که با تکبر و غرور راه می رود. پیوسته به دو طرف خود نگاه شانه اش تکان می دهد (تنها خودش را می نگرد) و کسی است که مردم به خیر او امید ندارند و از شر او در امان نیستند. این است دیوانه حقیقی».

(نگاهی به تواضع حضرت علی (ع))

حضرت علی (ع) نیز خصلت تواضع را در حد اعلی در همه ابعاد زندگی رعایت می کرد. او آن قدر فروتن و خاکی بود که پیامبر (ص) او را ابوتراب خواند. او دوست داشت که مردم او را با این نام بخوانند. در تاریخ آمده: در «غزوه عشیره» هنگامی که سپاه اسلام به جبهه آمدند و دشمنان و اشرار را از آن منطقه راندند، «عمار یاسر» می گوید در این جبهه در بیابان بودیم. حضرت علی (ع) به من فرمود: «آیا می خواهی نزد این چند نفر کشاورز که در کنار چشمه (نزدیک آن منطقه) مشغول کار هستند برویم و چگونگی کار آنها را بنگریم؟» موافقت کردم و با هم به آن جا رفتیم و از نزدیک کار آنها را دیدیم. سپس در نزدیک آنها در کنار مجموعه ای از درخت های خرما برای استراحت، روی زمین خوابیدیم، پیامبر (ص) آمد و ما را بیدار کرد و به علی (علیه السلام) فرمود: «ای ابا تراب برخیز» علی (ع) برخاست و گرد و غبار را از لباس خاک آلودش تکان می داد؛ به این ترتیب حضرت علی (ع) به⁽¹⁷⁾ این لقب معروف گردید.

از سرگذشت های بسیار جالب در زندگی حضرت علی (ع) این که امام حسن عسکری (ع) فرمود: «دو نفر، پدر و پسر، به محضر علی (ع) آمدند (با توجه به این که عصر خلافت آن حضرت بود). حضرت علی (ع) آنها را مهمان خود نمود. آنها را در صدر مجلس نشانید و خود با کمال تواضع در پیش روی آنها نشست. فرمود غذا بیاورید. غذا آوردند و مهمانان خوردند. سپس قنبر آفتابه و لگن آورد تا دست آنها را بشوید. حضرت علی (ع) خود برخاست تا دست پدر را بشوید. او نمی گذاشت و خاکساری و اصرار فراوان می نمود که این کار را نکنید، ولی علی (ع) دست بر نداشت تا آب ریخت و دست او را شست.

آن مرد به حضرت علی (ع) عرض کرد: «برای من شرم آور است که خداوند ببیند تو دستم را می شویی؟!» حضرت علی (ع) در پاسخ فرمود: «بلکه این بهترین حالت است، زیرا خداوند می بیند برادرت بدون هر گونه امتیاز و جدایی از تو، تو را خدمت می کند و هدفش از این خدمت پاداش چندین برابر». بهشت است

آن گاه حضرت علی (ع) آفتابه را به پسرش محمد حنفیه داد و فرمود: «اینک دست پسر را تو بشوی، پسر! اگر این پسر تنها به این جا می آمد، من دستش را می شستم، ولی خداوند هر گاه پدر و پسر در یک جا باشند برخورد مساوی بین پسر و پدر را نمی پسندد. بنابراین، پدر دست پدر را شست، تو پسر». نیز دست پسر را بشوی

. محمد حنفیه، دست پسر را شست

کسی که در این ⁽¹⁸⁾ «آنگاه امام حسن عسکری (ع) فرمود: «فمن اتبع علیا علی ذلک فهو الشیعی حقا . پیروی کند، شیعه حقیقی است (راستا از حضرت علی (ع)

از تواضع علی (ع) این که «زید بن علی (ع) نقل می کند: «در پنج مورد پابرهنه راه می رفت و کفش هایش را به دست می گرفت: ۱ - روز عید فطر برای رفتن به سوی نماز ۲ - در روز عید قربان برای رفتن به محل نماز ۳ - در روز جمعه برای حرکت به سوی نماز جمعه ۴ - در مورد حرکت به خانه بیمار برای عیادت او ۵ - هنگام تشییع جنازه و می فرمود: «این موارد منسوب به خداست. دوست دارم که در». این گونه موارد (برای تواضع) پابرهنه باشم

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «روزی حضرت علی (ع) سوار بر مرکب شده و عبور می کرد. چند نفر از اصحابش پشت سر او حرکت کردند. علی (ع) به آنها رو کرد و فرمود: «آیا حاجتی دارید؟» آنها عرض کردند: «نه، ولی دوست داریم همراه شما باشیم». فرمود: «انصرفوا و ارجعوا، النعال خلف اعقاب بروید و بازگردید. راه رفتن به پشت سر مردان، موجب تباهی قلب ها می ⁽¹⁹⁾ «الرجال مفسدة للقلوب شود». یعنی ممکن است این کار موجب خودخواهی سواره شود و خصلت تواضع را از او برباید و در نتیجه، روح و جان او را از نظر معنوی تباه و بیمار کند

آری، بزرگان ما مانند پیامبر (ص)، حضرت علی (ع) و ... این گونه متواضع بودند و به ارزش ها احترام می کردند، و به این نخستین خصلت عباد الرحمن ارج می نهادند

تواضع مثبت و منفی

البته لازم به تذکر است که باید مرزها را شناخت و دانست که مرز بین ذلت و تواضع، مرز باریکی است. ای بسا افرادی که بر اثر اشتباه، به عنوان تواضع، تن به گناه ذلت می دهند که می توان از آن به تواضع منفی تعبیر کرد. این گونه تواضع ساختگی در اسلام به شدت نهی شده است. قرآن در توصیف مؤمنان متواضع آنها در برابر⁽²⁰⁾ «فرزندگان ممتاز می فرماید: اذلة على المؤمنين اعزة على الكافرين». در برابر کافران، خشن و سرسخت هستند و

از این آیه به روشنی استفاده می شود که تواضع در برابر کافران و سرکشان، منفی و ناصحیح است. بر همین اساس، امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: «من اتى غنيا فتضع له لشيء يصيبه منه ذهب ثلثا دینه ثروتمند آید و در برابر او کرنش کند، دو سوم کسب چیزی از مال دنیا نزد کسی که به خاطر⁽²¹⁾» دینش از بین می رود.

نیز فرمود: «ما احسن تواضع الاغنياء للفقراء طلبا لما عندالله، و احسن منه تيه الفقراء على الاغنياء اتكالا رسیدن به پاداش الهی، چقدر نیک و زیبا ثروتمندان در برابر مستمندان، برای تواضع⁽²²⁾». علی الله است. و از آن بهتر، بی اعتنایی مستمندان در برابر ثروتمندان به خاطر تکیه بر خداست

سخن را با این داستان جالب و آموزنده به پایان می بریم: «در جنگ احد، یکی از یاران رشید پیامبر (ص) به نام «ابودجانه انصاری» عمامه ای شکوهمند بر سر بست و قسمتی از پارچه عمامه اش را روی دوش خود افکند و با کمال غرور و شکوه در برابر چشم دشمنان گام برداشت و به گونه پرشکوه راه رفت. پیامبر (ص) او را در این حال دید (که در زمان عادی چنین راه رفتن، یک نوع تکبر بود) فرمود: این گونه راه رفتن را خداوند⁽²³⁾ «ان هذه لمشيئة يبغضها الله عز وجل، الا عند القتال في سبيل الله مگر در معرکه جنگ در راه خدا (برای نمایش قدرت و هیبت اسلامی و ترساندن دشمن) دشمن دارد، که پسندیده است.

از این روایات به روشنی فهمیده می شود که تواضع بر دو گونه است: مثبت و منفی . چنان که ضد آن . تکبر نیز، گاهی مثبت و شایسته است

پبی نوشت ها

1 . سید نعمت الله جزائری، زهرالریع، ص ۸۹ .

2 . محدث قمی، کحل البصر، ص ۱۷۴ .

3 . فرقان (۲۵)، آیه ۷۵ .

4 . همان، آیه ۶۳ .

5 . محدث قمی، کحل البصر، ص ۱۰۱ و ۱۰۰ .

6 . همان، ص ۱۰۱ .

7 . ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۹۱ .

8 . ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، ص ۲۰۳ .

9 . فاطر (۳۵)، آیه ۱۵ .

10 . صحیفه سجادیه، دعای ۱۰ .

11 . مجموعه ورام، ص ۲۳۳ .

12 . لقمان (۳۱)، آیه ۱۸ .

13 . اسراء (۱۷)، آیه ۳۷ .

14 . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ .

15 . محدث قمی، کحل البصر، ص ۱۷۷ .

16 . شیخ حر عاملی، المواعظ العددیة، ص ۱۷۵ .

۱۷ . محدث قمی، کحل البصر، ص ۱۹۳ .

۱۸ . مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۰۵، بحار، ج ۴۱، ص ۵۶ .

۱۹ . مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۰۴ .

۲۰ . مائده، (۵) آیه ۵۴ .

۲۱ . علامه مجلسی، بحار، ج ۷۷، ص ۴۳ .

۲۲ . نهج البلاغه، حکمت ۴۰۶ .

۲۳ . شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹ .

نکوهش تکبر غرور و عجب:

از صفاتی که باعث شد شیطان از درگاه خدا رانده شود و سپس بسیاری از ابناء بشر بواسطه این صفت از خدا دور شوند کبر و غرور است.

قرآن می فرماید:

((ان الله لا يحب من كان مختالا فخورا))

خدا دوست ندارد متکبر فخر فروش را.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: داخل بهشت نمی شود کسیکه ذره ای کبر در قلب او باشد.

تکبر ابوجهل هنگام مرگ:

در جنگ بدر هنگامیکه ابو جهل برای مبارزه آمد عمرو بن جموح با وی روبرو شده و ضربتی بر ران ابوجهل زد و او هم ضربتی بر دست عمرو وارد آورد که دست او به پوستش آویزان شد. عبدالله بن مسعود گفت من بطرف ابوجهل رفتم موقعیکه در خون غوطه ور بود. گفتم خدا را سپاس که تو را خوار کرد. گفت: خداوند تو را خوار کند ، دین و سلطنت از کیست. گفتم از خدا و رسولش . آنگاه پای بر روی سینه اش گذاردم گفت ای کاش یکی از فرزندان ابوطالب مرا می کشت نه تو ای چوپان بر محل دشوار و بلندی بالا رفته ای اکنون که می خواهی سر مرا جدا کنی از پائین گردن قطع کن تا با هیبت و یزرگ در نظر محمد(ص) وم اصحابش جلوه کند گفتم حال که چنین است من از دهان سر تو را جدا می کنم تا کوچک و حقیر معلوم شود. سرش را بریدم چون خدمت حضرت رسول(ص) آوردم بیاس شکر این نعمت بسجده رفت.

تکبر و غرور از دیدگاه قرآن و روایات:

قرآن می فرماید:

((و لا تمش فی الارض مرحا انک لن تخرق الارض و لن تبلغ الجبال طولا))

بر روی زمین با تکبر راه نرو زیرا نه می توانی زمین را سوراخ کنی و نه از گوها بالا تری .

پیامبر اکرم(ص) فرمود: روزی حضرت موسی نشسته بود در حالیکه شیطان کلاهی را که دارای چندین رنگ بود بر سرش بود پیش او آمد همینکه به موسی (ع) نزدیک شد کلاه از سر برداشته در مقابلش ایستاد و سلام کرد حضرت موسی پرسید تو کیستی ؟ جوابداد شیطان گفت تویی شیطان؟ خداوند تو را همسایه کسی نکند گفت من آمدم عرض سلامی بشما بکنم چون شما در نزد خداوند مقام

و رتبه ای دارید موسی (ع) گفت: بگو ببینم چه گناهی است که هر گاه از آدمی سر بزند تو قدرت بر او پیدا می کنی و تحت تسخیرت در می آید.

امام صادق (ع) فرمود: روز قیامت صاحبان کبر بصورت ذرات محصور می شوند و تا پایان حساب قیامت در زیر پاهای خلائقند. درباره غرور و تکبر یکی از امرای خراسان گویند: که جبه خزی پوشیده بود. برای او قلیانی آوردند. قلیان تکانی خورد و آتش آن روی جبه خزش افتاد. رخلاف شأن خودش می دید که لباسش را تکان می دهد تا آتش بیفتد فقط گفت: بچه ها بیائید تا آنها آمدند جبه و مقداری از تنش سوخت حتی شنیدیم اگر می خواست بینی خود را پاک کند دیگری باید دستمال جلوی دماغش می گرفت.

امام صادق (ع) فرمود: در جهنم برای متکبرین مکانی است که به آن سقر می گویند از شدت گرما و حرارت به خدا شکایت کرده و از خدا می خواهد که نفس بکشد پس چون نفس می کشد جهنم را می سوزاند.

مرحوم علامه مجلسی می فرماید: کبر ۷ نوع است:

۱. کبر در علم، یعنی عالم بواسطه علمش مردم را حقیر دانسته و از آنها انتظار اکام و ابتداء به سالم داشته و از آنها خدمت خواسته و به شئونات آنها اهمیت ندهد.

۲. کبر در عمل و عبادت، که به عبادات خود کبر کرده و دوست داشته باشد که مردم حوائج او را بر آورده کرده و بزیاره او آمده و او را به اهل عبادت و تقوی بودن یاد کنند و خودش را هدایت یافته و دیگران را گمراه می داند.

۳. کبر به حسب و نسب، مخصوص کسانی که به اصطلاح نجیب زاده و یا اشراف زاده هستند.

۴. فخر فروشی به جمال، که معمولا مخصوص زنان است.

۵. تکبر به مال، که معمولا در افراد پولدار و ثروتمند دیده می شود.

۶. کبر به قدرت بدنی و زور اندام و یا قدرت حکومتی.

۷. تکبر نسبت به یاران و شاگردان و تابعین و غلامان و زیردستان.

لغزش همسفر عیسی(ع):

آمده است در یکی از مسافرتهاى حضرت عیسی(ع) مرد کوتاه قامتى که از یاران عیسی بشمار مى رفت و بسیار ملازم آن بزرگوار بود با حضرت عیسی مسافرت کرد. موقعی که عیسی بن مریم (ع) لب دریا رسید با یقین کامل گفت: بسم الله و روی آب شروع کرد به راه رفتن. همین که آنمرد دید عیسی (ع) از روی آب با گفتن بسم الله عبور کرد، او نیز با یقین کامل گفت بسم الله و روی آب براه افتاد تا به حضرت عیسی رسید. در این اثناء بود که آنمرد دچار عجب و خودپسندى شده و با خود گفت: همچنانکه حضرت عیسی روی آب راه مى رود من هم بالای آب راه مى روم پس حضرت عیسی بر من چه فضیلتی دارد؟ در همین موقع بود که شروع کرد به غرق شدن و فریاد زد یا عیسی مرا دیاب حضرت عیسی وی را از غرق شدن نجات داد و فرمود: مگر چه گفتی و چه خیال کردی گفت: با خویشتن گفتم همچنانکه شما روی آب راه مى روید من نیز روی آب راه مى روم و دچار خودخواهی شدم پس آنمرد بدست حضرت عیسی توبه کرد و خدای رؤف نیز بعد از قبول توبه او مقام قبلى وی را عطا فرمود.

امام ششم فرمود: هر کسیکه دچار کبر و غرور شود دلیل آن نیست جز اینکه د خودش احساس ذلت می نماید.

همچنین امام صادق (ع) فرمود: کبر و غرور گاه در بدترین مردم از هر طایفه و جنس می باشد. پیامبر (ص) در بعضی از کوچه های مدینه عبور می کرد در حالیکه زن ساه چهره ای سرگین جمع آوری می کرد پس کسی از یاران آن حضرت به آن زن گفت راه را برای رسول خدا باز کن اما آن زن با کبر و غرور گفت را وسیع است پس بعضی از اشخاص می خواستند آن زن را کنار بزنند اما پیامبر (ص) فرمود او را رها کنید که متکبر و ستمکار است.

معصوم (ع) فرمود: خودپسندی و خودخواهی و فخر فروشی همه در ردیف شرک و گناه است که در روی زمین انجام می گیرد. امام ششم به شاگردش جاب فرمود: ای جابر مانع غرور و تکبر و خودخواهی بشو با شناخت نفس خودت. در روایت است که خداوند فرمود: همانا از بندگان مؤن کسانی هستند که درخواست توفیق طاعتی دارند و من آنان را بر انجام آن طاعت موفق نمی کنم تا گرفتار عجب نگردند.

پیامبر (ص) فرمود: بدرستیکه خودپسند و عجب هر آینه اعمای هفتاد سال را باطل و نابود می کند.

علی (ع) می فرماید: بیچاره فرزند آدم مرگش مخفی، مرضهایش پنهان، عمل او محفوظ، پشه او را به ناله می آورد، آب گلوگیرش می شود و او را می کشد و عرق او را می گنداند.

علی (ع) می فرماید: بنی آدم چقدر بدبخت است شکم او به او می گوید مرا پر نما و الا آبرویت را می برم و و قتیکه شکمش را پر نمود شکمش به او می گوید مرا خالی نما والا آبرویت را می برم.

ثروتمند مغرور و فقیر باعزت:

در محضر رسول خدا یکی از ثروتمندان نشسته بود در این هنگام فقیری از مسلمین وارد شد و به عادت اسلامی نزدیک برادر ثروتمندش یشست ناگاه شخص ثروتمند گوشه لباسش را جمع کرد. رسول خدا او را دیده و به او اعتراض کرد که ترسید از فقر او چیزی به تو سرایت کند آن شخص

ثروتمند فوراً شرمند شد عرضکرد با من چیز است که مرا به کارهای ناروا وا می دارد . من از این خطایم توبه کرده و بای جانش نصف دارائیم را به او می دهم پیامبر به فقیر فرمود: می پذیری عرضکرد نه زیرا می ترسم بپذیرم و من هم مثل او به فقری کبر بورزم.

امام صادق (ع) فرمود: دو نفر عابد و فاسق وارد مسجد شدند چون بیرون رفتند فاسق عابد و عابد فاسقگردید زیرا وقتی وارد مسجد شدند عابد از عبادت خود دچار غرور و کبر گردید پس اعمالش باطل شد و فاسق احساس پشیمانی و ذلت در مقابل خدا کرده پس خدا او را بخشیده و هدایتش کرد.

روزی ملکی نزد رسول خدا (ص) آمده و گفت که خدا تو را اختیار داده که بنده و رسول متواضعی باشی یا پادشاه و رسول باشی و از مرتبه تو نزد خدا کم نشود و کلید های خزائن زمین را برای آنحضرت آورده بود. حضرت فرمود: که می خواهم بنده و رسول متواضع و شکسته باشم و پادشاهی نمی خواهم.

تکبر در لغت؛ به معنای خودبرتربینی و بزرگی فروختن به دیگران است. [۱] در اصطلاح اخلاق؛ تکبر « بدین معنا است که آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند، و معتقد شود که بر غیر، برتری و رجحان دارد، و دیگری را کوچک شمارد. [۲] به دیگر سخن؛ اساس تکبر این است که انسان از این که خود را برتر از دیگری ببیند احساس آرامش کند. بنابراین، تکبر از سه عنصر تشکیل می شود: نخست این که برای خود مقامی قائل شود، دیگر این که برای دیگری نیز مقامی قائل شود و در مرحله سوم مقام خود را برتر از آنها ببیند و احساس خوشحالی و آرامش کند. [۳] از همین رو؛ تکبر با عجب تفاوت دارد، در عجب هیچ گونه مقایسه ای با دیگری نمی شود، بلکه انسان به خاطر علم یا ثروت یا قدرت و یا حتی عبادت، خود را بزرگ می بیند، هر چند فرضاً کسی جز او در جهان نباشد، ولی در تکبر حتماً خود را با دیگری [مقایسه می کند و برتر از او می بیند. [۴]

کبر و تکبر؛ گاه به آن حالت نفسانی که در بالا اشاره شد گفته می‌شود و گاه به عمل یا حرکتی که ناشی از آن است؛ مثلاً چنان می‌نشیند یا راه می‌رود و یا سخن می‌گوید که نشان می‌دهد خود را برتر از [همه اطرافیان می‌بیند، این اعمال و حرکات را نیز تکبر می‌نامند]. ۵

نکوهش تکبر

در قرآن کریم می‌خوانیم: «به‌زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق ادّعی بزرگی می‌کنند، از ایمان به [آیات خود، رویگردان خواهم ساخت!].» [۶] «خداوند متکبران را دوست نمی‌دارد». [۷] و «آنانی که بدون هیچ دلیلی با آیات الهی به مجادله بر می‌خیزند، در نتیجه نزد خدا و اهل ایمان سخت مورد غضب هستند و بدین گونه است که خداوند بر دل هر متکبر جباری مهر می‌زند». [۸]

پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «هر کس به اندازه یک دانه خردل کبر در قلبش باشد وارد بهشت نمی‌شود و کسی که به اندازه یک دانه خردل ایمان در دلش باشد وارد آتش نمی‌شود». [۹]

امام علی (ع) فرمود: «تکبر، زشت‌ترین خوی است»؛ [۱۰] زیرا سبب خشم خدا و دشمنی خلق گردد و [اصلاً نفعی بر آن مترتب نشود]. [۱۱]

موارد تکبر

تکبر و خودبرتربینی؛ گاه انسان را در برابر خدا و پیامبران و فرستادگان الهی به تمرّد و سرکشی می‌کشاند و گاه او را در میان هموعان و بندگان خدا به برتری‌جویی و می‌دارد: [۱۲]

الف. تکبر در برابر خدا: که بدترین نوع تکبر است و از نهایت جهل و نادانی سرچشمه می‌گیرد. منظور این است که، انسان ادّعی الوهیت کند، و نه تنها خود را بنده خدا نداند، بلکه سعی کند مردم را به [بندگی خود دعوت نماید]. [۱۳]

شکل دیگری از تکبر در برابر خدا، تکبر ابلیس و پیروان او است که از اطاعت خداوند سر باز می‌زنند و تشخیص خود را برتر می‌شمردند و به حکمت پروردگار خُرده می‌گیرند. ابلیس از روی تکبر گفت: «من هرگز برای بشری که او را از گلی خشک و برگرفته از لجنی متعفن و تیره‌رنگ آفریدی، سجده نکنم!»، [۱۴] و «من از او بهترم! مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل»، [۱۵] گاه حجاب ضخیم کبر و برتری‌جویی چنان جلو چشم عقل و هوش انسان را می‌گیرد که موجود ضعیفی، خود را آگاه‌تر از حکیم مطلق می‌پندارد. چنین انسانی در برابر آفریدگار جهان خیره‌سری نشان می‌دهد، و اوامرش را اطاعت نمی‌کند.

ب. تکبر در برابر پیامبران و فرستادگان الهی: یعنی شخص خود را بالاتر از آن بداند که از ایشان اطاعت کند. [۱۶] گروهی از مستکبران، از اطاعت پیامبران الهی سر باز می‌زدند و از روی کبر همچون فرعونیان می‌گفتند: «آیا ما به دو انسان که همانند خودمان هستند (یعنی موسی و برادرش هارون) ایمان بیاوریم؟»، [۱۷] و گاه همانند قوم نوح به یکدیگر می‌گفتند: «و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید به یقین زیانکارید»، [۱۸] و گاه به بهانه‌جویی‌های کودکانه می‌پرداختند و از سر لجاجت می‌گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نمی‌شوند؟ چرا ما خدا را نمی‌بینیم؟ آنها درباره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند!»، [۱۹]

ج. تکبر در برابر مردم: یعنی خود را بزرگ بیند و مردم را کوچک شمارد. این گونه تکبر از این جهت که به مخالفت با خدای سبحان منجر می‌شود از مهلکات بزرگ است؛ زیرا متکبر وقتی حق را از کسی می‌شنود از قبول آن خودداری می‌کند و با انکار خود، نفرت و اکراه نشان می‌دهد، و نیز از این‌رو که عزت و عظمت و برتری مختص ذات خداوند است، هر بنده‌ای که تکبر نماید با صفتی از صفات خدا ستیزه کرده است. [۲۰] این مورد از تکبر، از سوی رهبران اسلام به صورت‌های گوناگون مورد نکوهش [و پرهیز قرار گرفته است. [۲۱]

اسباب تکبر

اسباب و انگیزه‌های تکبر به این باز می‌گردد که انسان در خود کمالی تصوّر کند و بر اثر حُبّ ذات، بیش از حدّ آن‌را بزرگ نماید و دیگران را در برابر خود کوچک بشمرد. اسباب مهم کبر در هفت چیز خلاصه می‌شود: «علم»، «عمل نیک»، «نسب»، «زیبایی»، «قوّت و قدرت»، «مال» و «زیادی یاران، شاگردان و پیروان».[۲۲] در این جا به توضیح سه مورد بسنده می‌شود. ولی ظاهراً منحصر به این موارد نیست، بلکه امور دیگری نیز می‌تواند سبب تکبر گردد؛ مانند احساس حقارت و کوچکی؛ امام صادق(ع) فرمود: «هیچ انسانی تکبر یا گردنکشی نکرد مگر به سبب پستی و حقارتی که در نفس خویش احساس می‌کرد».[۲۳]

علم سبب کبر و خودبرتربینی گروهی از دانشمندان می‌گردد، همان گونه که در حدیث نبوی آمده است: «آفت علم، تکبر است».[۲۴] بعضی از افراد آن‌چنان کم‌ظرفیت‌اند که وقتی چند بابی از علم را می‌خوانند خود را بزرگ و دیگران را کوچک می‌شمردند، بلکه با نظر تحقیر به دیگران می‌نگرند و از همه انتظار احترام و خدمت و تواضع و کُرنش دارند. در حالی که عالمان واقعی هر قدر بر علمشان افزوده می‌شود، خود را نادان‌تر می‌بینند؛ چرا که خود را در برابر اقیانوس عظیمی مشاهده می‌کنند که تنها قطراتی از آن‌را در اختیار دارند. آنها به خاطر همان مقدار علمی که به دست آورده‌اند مسئولیت خود را سنگین‌تر می‌بینند و ترس آنها بیشتر می‌شود که گفته‌اند: «هرکس بر علمش افزوده شود، خوف [و تواضع او زیاد می‌شود]».[۲۵]

انجام اعمال نیک و عبادت موجب کبر و غرور برخی از نیکوکاران و عبادت‌کنندگان می‌شود؛ چرا که از این رهگذر، خود را برتر از دیگران می‌پندارند و انتظار دارند مردم به دیدار آنها بشتابند، در مجالس احترام خاصی برای آنها قائل شوند و از نیکوکاری و زهد و تقوای آنها سخن بگویند، گویی عبادت خود را منتی بر دیگران می‌پندارند. خود را اهل نجات و سایر مردم را اهل هلاک می‌شمردند و این امور سبب می‌شود که امتیاز فوق‌العاده‌ای برای خود قائل گردند و به فخرفروشی بر دیگران به‌طور آشکار و پنهان

پیردازند. [۲۶] پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هنگامی که شنیدید کسی می‌گوید: مردم [به خاطر اعمالشان] هلاک شدند بدانید خود او هلاکتش از آنان شدیدتر است!». [۲۷] این آفتی است که کمتر عابدی از آن در امان می‌ماند، هرگاه کسی به او بی‌احترامی کند یقین دارد که بی‌احترام کننده مبغوض درگاه الهی است و بعید می‌داند که خدا او را ببخشد، در حالی که اگر خودش به دیگری چنین آزاری را برساند این قدر اهمّیت به آن نمی‌دهد و این نوعی جهل و نادانی است.

احتمال نفوذ تکبر در مسئولان و حاکمان بسیار است، به تعبیر زیبای امام علی (ع) «آفت ریاست، فخر فروشی است». [۲۸] آن حضرت در کلام دیگری، فخر و تکبر را از بدترین حالات و صفات حاکمان و والیان دانسته، می‌فرماید: «در دیده مردم پارسا، زشت‌ترین خوی والیان این است که خواهند مردم آنان را دوستدار بزرگمنشی شمارند ... و خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودنم، و [خواهان ستایش شنیدن]». [۲۹]

انسان‌های شریف و با ظرفیت، هرگز فریفته پست و مقام دنیوی نشده و به سبب آن مبتلا به آفت تکبر و خودبرتربینی نخواهند شد. به تعبیر امام علی (ع): «افراد با شرف؛ اگر به منزلتی هرچند بزرگ برسند از شادی تکبر نمی‌ورزند؛ مانند کوهی که بر اثر بادها نمی‌جنبند، و افراد پست با کمترین مقام از شدت [شادی به تکبر مبتلا می‌شوند؛ مانند گیاهی که گذر نسیمی او را به حرکت در می‌آورد]». [۳۰]

این امور؛ اموری است که افراد به سبب همه یا بعضی از آنها ممکن است به دیگران فخر فروشی کنند و البته منحصر به اینها نیست، هر نقطه کمال و قوت معنوی یا مادی، صوری و یا حتی خیالی و پنداری ممکن است سبب برترینی و تکبر صاحبش شود.

گفتنی است؛ مفهوم این سخن آن نیست که انسان برای پرهیز از تکبر از اسباب کمال فاصله بگیرد و اموری مانند علم و انجام اعمال نیک را در خود بمیراند تا منشأ تکبر او نشود، بلکه هدف این است که سبک و روش زندگی اجتماعی را بیاموزد و هر قدر بر علم و عبادت و قوت و قدرت و ثروت او افزوده

می‌شود، سعی کند متواضع‌تر گردد و بیندیشد که هیچ‌یک از اینها پایدار نیست و همه آنها در برابر قدرت پروردگار بسیار ناچیز است.

مفاسد و پیامدهای تکبر

تکبر، آثار و پیامدهای بسیار مخرب در روح و جان و اعتقادات و افکار افراد و نیز در سطح جوامع انسانی دارد، که به چند قسمت از آن در ذیل اشاره می‌شود

آلودگی به شرک و کفر: آیا کفر ابلیس و انحراف او از مسیر توحید و حتی اعتراض او بر حکمت 1. پروردگار سرچشمه‌ای جز کبر داشت؟ آیا فراعنه و نمرودها و همچنین بسیاری از اقوام سرکش که از پذیرش دعوت انبیای الهی سر باز زدند دلیلی جز تکبر داشتند؟ تکبر به انسان اجازه نمی‌دهد که در برابر حق تسلیم گردد، چرا که کبر حجاب سنگینی در برابر چشم انسان می‌افکند و او را از دیدن چهره [زیبای حق محروم می‌کند، چنان‌که امام صادق(ع) فرمود: «کمترین درجه کفر و الحاد، تکبر است»]. ۳۱

محروم شدن از علم و دانش: انسان وقتی به حقیقت علم و دانش می‌رسد که آن را در هر جا و نزد 2. هر کس بیاموزد و همچون گوهر گمشده‌ای برآید، حال آن‌که اشخاص متکبر به آسانی حاضر نمی‌شوند بهترین علوم و دانش‌ها و برترین و والاترین حکمت‌ها را از افراد هم‌ردیف و یا زیردست خود بپذیرند. امام کاظم(ع) فرمود: «زراعت، در زمین‌های نرم و هموار می‌روید و روی سنگ‌های سخت هرگز رویش ندارد، همین گونه دانش و حکمت در قلب انسان متواضع رویش دارد، و قلب متکبر جبار هرگز آباد [نمی‌گردد؛ زیرا خداوند تواضع را وسیله عقل و تکبر را از ابزار جهل قرار داده است!].» ۳۲

سرچشمه بسیاری از گناهان: گاه در حالات افراد حسود، حریص، بدزبان و آلوده به انواع گناهان 3. دقت می‌کنیم می‌بینیم سرچشمه همه این رذایل را در وجود آنها تکبر تشکیل می‌دهد. آنها هیچ‌گاه مایل نیستند کسی را برتر از خود ببینند به همین دلیل هرگاه نعمت و موقّیتی نصیب دیگران شود، به آنها

حسد می‌ورزند. آنها برای تحکیم پایه‌های برتری‌جویی خود حریص در جمع‌آوری مالند. و برای اظهار برتری بر دیگران به خود اجازه می‌دهند که سایرین را تحقیر کنند و با هتک و توهین، زبان خود را آلوده سازند و به این وسیله آتش درونی خود را فرو نشانند. [۳۳] امام علی (ع) می‌فرماید: «حرص، تکبر و حسد سبب می‌شود که انسان در انواع گناهان فرو رود». [۳۴] و «تکبر، رذایل اخلاقی را ظاهر می‌سازد». [۳۵]

مایه تنفر و پراکندگی مردم: از بلاهای مهمی که بر سر متکبران وارد می‌شود انزوای اجتماعی و 4. پراکندگی مردم از اطراف آنها است، چراکه شرف هیچ انسانی اجازه نمی‌دهد تسلیم برتری‌جویی‌های افراد متکبر شود، به همین دلیل نزدیک‌ترین دوستان و بستگان از آنها فاصله می‌گیرند و اگر به حکم الزام‌های اجتماعی مجبور باشند با آنان زندگی کنند، ولی در دل از آنان متنفرند! امام علی (ع) می‌فرماید: «کسی که بر مردم تکبر و برتری‌جویی کند، [در دنیا و آخرت پیش مقربان الهی و خلائق] [۳۶] ذلیل می‌شود». [۳۷] «برای متکبر، دوستی باقی نمی‌ماند!». [۳۸] و «چیزی مانند تکبر خشم مردم را [بر نمی‌انگیزد!].» [۳۹]

درمان تکبر

[در کتاب‌های اخلاقی درباره درمان تکبر، دو راه ارائه شده است: راه «علمی» و راه «عملی». ۴۰]

راه علمی: افراد متکبر درباره خود بیندیشند که کیستند؟ و کجا بودند؟ و به کجا می‌روند؟ و سرانجام کار آنها چه خواهد شد؟ و نیز درباره عظمت خداوند بیندیشند و خود را در برابر ذات بی‌مثال او ببینند. در حدیثی آمده است که لقمان حکیم به فرزندش گفت: «وای بر کسی که تکبر می‌کند، چگونه خود را بزرگ می‌پندارد کسی که از خاک آفرید شده و به خاک برمی‌گردد؟ نمی‌داند به کجا می‌رود؟ به سوی [بهشت تا رستگار باشد یا به سوی دوزخ تا گرفتار خسران آشکاری گردد!].» [۴۱]

تاریخ سراسر عبرت جهان را بررسی کنند، درباره سرنوشت فرعون‌ها و نمرودها و سرانجام کار هر یک مطالعه کنند.

بیندیشند؛ انسانی که در آغاز، نطفه بی‌ارزشی بوده و در پایان مُردار گندیده‌ای می‌شود و چند روزی که در میان این دو زندگی می‌کند، چیزی نیست که به‌خاطر آن تکبر نماید. امام باقر(ع) می‌فرماید: «از متکبر فخر فروش در شگفتم! او در آغاز از نطفه بی‌ارزشی آفریده شده و در پایان کار مردار گندیده‌ای [خواهد بود و در این میان نمی‌داند به چه سرنوشتی گرفتار می‌شود و با او چه می‌کنند]».[۴۲]

راه عملی: سعی کند کارهای متواضعان را انجام دهد تا فضیلت تواضع در اعماق وجود او ریشه بدواند؛ مانند این‌که: لباس ساده بپوشد، غذای ساده بخورد، با خادمان یا کارگزارانش بر سر یک سفره بنشیند، در سلام کردن بر دیگران تقدّم جوید. با کوچک و بزرگ گرم بگیرد و از هم‌نشینی با افراد متکبر پرهیزد و امتیازی برای خود بر دیگران قائل نشود، خلاصه آنچه را نشانه تواضع یا از مظاهر آن است در عمل و سخن به کار بندد. البته باید شرایط زمان و مکان و شخصیت اجتماعی را هم در نظر گرفت، ولی هدف این است که به مقام والای تواضع برسد و زندگی متواضعانه‌ای داشته باشد، و از کارهایی که نشانه تکبر و خودبرتربینی است دوری نماید.

از سوی دیگر؛ از آنجا که تکبر اسباب و عللی دارد که به آن اشاره شد؛ به تناسب برای از میان بردن هریک از آنها باید راه‌های تواضع آن‌را آموخت و عملی کرد؛ مانند این‌که؛ اگر سبب کبر و خودبرتربینی علم و دانش است؛ باید عالمان بیندیشند که قرآن مجید دانشمندان بی‌عمل را به خُرانی تشبیه کرده که باری از کتاب بر پُشت دارند[۴۳] و نیز بیندیشند که به همان نسبت که بر دیگران برتری علمی دارند مسئولیتشان سنگین‌تر است، ممکن است خداوند از هفتاد گناه جاهل بگذرد پیش از آن‌که از یک گناه عالم بگذرد.[۴۴] نباید فراموش کنند که حساب آنها در قیامت از دیگران بسیار مشکل‌تر است.

مسئولان و حاکمانی که دچار تکبرند، برای راه مبارزه با این آفت خطرناک؛ عظمت و کبریایی خداوند را در نظر داشته باشند و بدانند که در محضر خدای تعالی، جایی برای بزرگی کردن بنده‌ای ناچیز و بی‌مقدار نیست؛ امام علی(ع) در نامه خود به مالک اشتر چنین می‌فرماید: «و اگر قدرتی که از آن برخوردار، نخوتی در تو پدید آرد و خود را بزرگ بشماری، بزرگی حکومت پروردگار را که برتر از توست بنگر، که چیست، و قدرتی را که بر تو دارد و تو را بر خود آن قدرت نیست، که چنین نگرستن، [سرکشی تو را می‌خواباند و تیزی تو را فرومی‌نشاند و خرد رفته‌ات را به جای باز می‌گرداند].»[۴۵]

توجه داشته باشند که حکومت و ریاست، عروسی است که با هیچ‌کس شبی به محبت به‌سر نبرد و همان‌طور که می‌آید، یک روز نیز می‌رود. با رسیدن به یک مقام دنیوی و گرفتن حکم ریاست و حکومت بر یک بخش یا شهر یا استان و کشور چیزی بر ارزش‌های فردی انسان افزوده نمی‌شود، بلکه فقط بار مسئولیت انسان سنگین‌تر می‌گردد. به تعبیر امام علی(ع): «کسی که به سبب رسیدن به یک [مقام دنیوی، با دیگران برخوردی متکبرانه داشته باشد، حماقت و نادانی خود را آشکار کرده است.»[۴۶]

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۹، دار الفکر، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، [1]. «۱۴۱۴ق؛ فرهنگ لغت عمید، واژه «تکبر»

نراقی، ملا محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۸۰، اعلی، بیروت، چاپ چهارم، بی‌تا؛ فیض [2]. کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء، ج ۶، ص ۲۳۳، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ش؛ امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۷۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، دفتر قم، چاپ بیستم، ۱۳۸۷ش

مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۴۳ - ۴۴، مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، قم، [3]. چاپ اول، ۱۳۷۷ش؛ ر.ک: المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء، ج ۶، ص ۲۳۳

ر.ک: نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، ص ۲۸۷، هجرت، قم، چاپ ششم، ۱۳۷۸ ش؛ اخلاق در [4].

قرآن، ج ۲، ص ۴۴؛ شرح چهل حدیث، ص ۸۲؛ «راه مقابله با عجب و خود بینی در مسیر سیر و سلوک»، سؤال ۱۵۵۹۴.

جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۸۰؛ اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۴۴. [5].

اعراف، ۱۴۶. [6].

نحل، ۲۳. [7].

غافر، ۳۵. [8].

شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۲۴۱، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق. [9].

لیثی واسطی، علی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۱۳، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش؛ [10].
تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۸، دار الکتاب الإسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

آقا جمال خوانساری، محمد، شرح بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۳۷۹ - ۳۸۰، دانشگاه [11].
تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۶ ش.

المحجّة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، ج ۶، ص ۲۳۱ - ۲۳۵؛ شبر، سید عبد الله، الأخلاق، ص ۱۷۲، [12].
مکتبه العزیزی، قم، ۱۳۷۴ ش.

اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۴۶. [13].

حجر، ۳۳. [14].

اعراف، ۱۲. [15].

جامع السعادات، ج ١، ص ٣٨٥. [16]

مؤمنون، ٤٧. [17]

مؤمنون، ٣٤. [18]

فرقان، ٢١. [19]

جامع السعادات، ج ١، ص ٣٨٦. [20]

ر.ك: «معناى اختيال»، سؤال ٣٤٩٣٥؛ «تعبير نزع فى المشى براى راه رفتن با تكبر»، سؤال [21].
٣٤٩٣٣.

المحجّة البيضاء فى تهذيب الإحياء، ج ٦، ص ٢٣٦ – ٢٤٥. [22]

كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، ج ٢، ص ٣١٢، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، [23].
١٤٠٧ق

مجلسى، محمد باقر، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، ج ١٠، ص ١٨٨، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ دوم، ١٤٠٤ق

مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٩٧، دار إحياء التراث العربى، بيروت، چاپ دوم، [25].
١٤٠٣ق؛ نسفى، عبد الله بن أحمد، مدارك التنزيل وحقائق التأويل (تفسير النسفى)، ج ٣، ص ٨٦، دار
الكلم الطيب، بيروت، چاپ اول، ١٤١٩ق

المحجّة البيضاء فى تهذيب الإحياء، ج ٦، ص ٢٣٨ – ٢٣٩؛ اخلاق در قرآن، ج ٢، ص ٤٨. [26]

بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٩٨؛ ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد، جامع الاصول فى أحاديث [27].
الرسول، ج ١١، ص ٧٤١، مكتبة الحلوانى، مطبعة الملاح، مكتبة دار البيان، چاپ اول

غرر الحكم و درر الكلم، ص ۲۷۹. [28]

[من از درمان و درد و وصل و هجران. پسندم آنچه جانانم پسندد، [۱۷، ۰۲، ۲۵، ۱۱: ۱۷]

شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة، محقق و مصحح: صبحي صالح، خطبه ۲۱۶، ص [29].
۳۳۵، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق

غرر الحكم و درر الكلم، ص ۳۷۱. [30]

الكافي، ج ۲، ص ۳۰۹. [31]

ابن شعبه حراني، حسن بن علي، تحف العقول عن آل الرسول(ص)، ص ۳۹۶، دفتر انتشارات [32].
اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق

اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۵۸. [33]

نهج البلاغة، حکمت ۳۷۱، ص ۵۴۱. [34]

غرر الحكم و درر الكلم، ص ۳۶. [35]

سروی مازندرانی، محمد صالح، شرح الكافي (الاصول و الروضة)، ج ۱، ص ۲۱۴، المكتبة [36].
الإسلامية، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق

الكافي، ج ۸، ص ۱۹؛ [37]

غرر الحكم و درر الكلم، ص ۵۵۷. [38]

همان، ص ۶۸۵. [39]

ر.ک: المحجة البيضاء في تهذيب الإحياء، ج ٦، ص ٢٥٢؛ معراج السعادة، ص ٢٩٢ - ٢٩٣، [40].

اخلاق در قرآن، ج ٢، ص ٦٠ - ٦١

شیخ مفید، الاختصاص، ص ٣٣٨، المؤتمر العالمي لالفيہ الشيخ المفيد، قم، چاپ اول، ١٤١٣ ق. [41].

الكافي، ج ٢، ص ٣٢٩. [42].

«جمعه، ٥: مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا». [43].

الكافي، ج ١، ص ٤٧. [44].

نهج البلاغة، نامه ٥٣، ص ٤٢٨. [45].

غرر الحكم و درر الكلم، ص ٦٣٣. [46].

تکبر

اولین و بدترین صفت رذیله که در داستان انبیا و آغاز خلقت مشاهده می شود، تکبر است و در منابع دینی و آثار علما به عنوان «ام الفساد» و «اساس الکفر» خوانده شده است

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تعریف تکبر فرمود: «...وَلَكِنَّ الْكِبْرَ أَنْ تَتْرَكَ الْحَقَّ وَتَتَجَاوَزَهُ إِلَى غَيْرِهِ وَتَنْظُرَ إِلَى النَّاسِ وَلَا تَرَى أَنَّ أَحَدًا عَرَضُهُ كَعَرَضِكَ وَلَا دَمُهُ كَدَمِكَ؛ ... ولكن تكبر آن است که حق را رها کنی و از حق به غیرش تجاوز نمایی [به این صورت که] به مردم نگاه کنی، ولی آبروی هیچ

کسی را مانند آبروی خود [مهم] ندانی و خون او را مانند خون خود [دارای ارزش] ندانی [و همه چیز «خود را برتر بدانی]

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که نظرش این است که بر دیگری برتری دارد، جزء مستکبرین است.» حفص بن غیاث عرض کرد: همانا خود را برتر می دانم به این جهت که مبتلا به گناه نشدم، زمانی که می بینم دیگری مرتکب معصیت شده است. حضرت فرمود: «هیئات! خیلی دور است که خود را در این حال [نیز] برتر بدانی؛ چرا که ممکن است شخص عاصی مورد غفران قرار گیرد، ولی تو را خداوند «برای حساب رسی نگه دارد. آیا قصه ساحران فرعون [که خداوند آنها را بخشید] را نخوانده ای؟

نشانه های تکبر

نشانه های تکبر بسیار است، از جمله اینکه متکبر انتظاراتی از مردم دارد؛ انتظار دارد که دیگران به او سلام کنند، در ورود به مجلس از او پیشی نگیرند، همیشه در صدر مجلس جای گیرد، مردم در برابر او کوچکی کنند، کسی از او انتقاد نکند و حتی پند و اندرز نگوید، همه برای او امتیازی قائل شوند و حریمی نگه دارند، مردم در برابر او دست به سینه باشند و همیشه از عظمت او سخن بگویند.

روشن است ظهور و بروز این حالات تابع درجه شدت و ضعف اصل تکبر است. در بعضی همه این نشانه ها ظاهر می شود و در بعضی قسمتی از اینها. علی علیه السلام فرمود: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى رَجُلٍ قَاعِدٍ وَبَيْنَ يَدَيْهِ قَوْمٌ قِيَامٌ؛ هر کس می خواهد مردی از اهل آتش را ببیند، «باید به کسی بنگرد که نشسته است، در حالی که گروهی جلوی او ایستاده اند».

شاخه های تکبر

در مورد تکبر تعابیر و مفاهیم مختلفی به کار می رود، همچون «خود برترینی»، «خود محوری»، «خودخواهی»، «برتری جویی» و «فخر فروشی» که همه ریشه در تکبر دارند، ولی از زوایای مختلف فرق دارند.

کسی که صرفاً خود را بالاتر از دیگران می بیند، «خود برترین» است. کسی که به خاطر این خود برترینی سعی دارد در همه جا و در همه کارهای اجتماعی همه چیز را قبضه کند، «خود محور» است.

کسی که سعی دارد در مسائل اجتماعی مخصوصا به هنگام بروز مشکلات تنها به منافع خود بیندیشد و برای منافع دیگران ارزشی قائل نباشد، «خود خواه» است. کسی که تلاش می کند بر دیگران سلطه و سیطره پیدا کند، گرفتار «برتری جویی» است و کسی که سعی دارد مال و ثروت و یا قدرت و مقام خود را به رخ دیگران بکشد، «فخر فروش» است

اقسام تکبر

تکبر گاهی در مقابل خداوند است، مانند تکبر ورزیدن شیطان در مقابل فرمان خداوند که فرمود بر 1. آدم علیه السلام سجده کنید! و شیطان گفت: «لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»؛ «من هرگز برای بشری که از گل خشکیده ای که از گل بدبویی گرفته شده است، آفریده ای، سجده نخواهم کرد.» و گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»؛ «من از او بهترم؛ مرا از آتش.» آفریده ای و او را از گل

و یا مانند تکبر فرعون که گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»؛ «من پروردگار برتر شما هستم.» و نیز گفت: «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي»؛ «من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم»

گاه در مقابل انبیا و پیامبران است، مانند آنچه فرعونیان می گفتند: «أَنْتُمْ مِنْ بَشَرَيْنِ مِثْلِنَا»؛ «آیا ما 2. به دو انسان (موسی و هارون) که همانند خودمان هستند، ایمان بیاوریم!» و یا قوم نوح علیه السلام که به یکدیگر می گفتند: «وَلَيْتُنَا أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ»؛ «و اگر از بشری همانند خودتان (نوح علیه السلام) اطاعت کنید، به یقین زیانکارید»

و گاه تکبر در برابر بندگان دیگر خداست که مثالهای فراوانی برای آن متصور است 3.

انگیزه های تکبر

مرحوم فیض اسباب تکبر را در هفت چیز خلاصه کرده است

1. «عِلْمٌ: «آفَةُ الْعِلْمِ الْخِيَلُ» آفت بزرگ علم تکبر است.
2. اعمال نیک و عبادت که گاه همراه با عجب و ریا و غرور است.

نسب و حسب عالی: روزی ابوذر در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کسی گفت: «يَا بَنَ السَّوْدَاءِ! ای فرزند زن سیاه!» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ابوذر! آرام باش! آرام باش! کسی.» که مادرش سفید پوست است، بر کسی که مادرش سیاه پوست است، هیچ برتری ندارد

ابوذر متوجه اشتباه خود شد. برای جبران، روی زمین دراز کشید و به آن مرد گفت: برخیز و پایت را به! روی صورت من بگذار

4. جمال و زیبایی و حسن ظاهر

5. داشتن مال و ثروت فراوان، مانند قارون و امثال او

6. قدرت و نیروی جسمانی و به قول امروزیها در میدان ورزشی دارای مقام و رتبه بودن و مدال داشتن و همچنین موقعیت سیاسی و اجتماعی داشتن که غالبا در زورمندان و امرا دیده می شود. مانند قوم عاد: «فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً»؛ «اما قوم عاد در روی زمین به ناحق» تکبر ورزیدند و گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر است؟

7. فزونی فرزندان و اقوام، یاران و مددکاران و یا فزونی شاگردان که گاهی عامل تکبر و خود برتر بینی است

التبہ ممکن است در کسی تکبر وجود داشته باشد، بدون وجود اسباب فوق الذکر. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالْكِبَرُ فَإِنَّ الْكِبَرَ يَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَإِنْ عَلَيْهِ الْعِبَايَةُ؛ از خود بزرگ بینی.» پرهیزید! چرا که کبر می تواند در آدمی که جز یک عبا بر تن ندارد نیز یافت شود

گاه ممکن است پستی شخص و یا احساس ذلت درونی، عامل تکبر شود. علی علیه السلام فرمود: «مَا تَكَبَّرَ إِلَّا وَضِيعٌ؛ تکبر نمی ورزد، مگر آدم پست.» و حضرت صادق علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ؛ هیچ کس تکبر نمی ورزد و برتری جویی نمی کند، مگر به خاطر.» خواری که در نفس خویش احساس می کند

زیانها و مفسد تکبر

این صفت خطرناک، آثار بسیار زیانباری بر روح و روان و اعتقادات و افکار افراد و نیز در سطح جوامع انسانی دارد؛ به گونه ای که تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی را زیر پوشش می گیرد و هیچ بخشی از خطر آن در امان نیست. در ادامه به اهم آنها از دیدگاه آیات و روایات اشاره می شود

آلودگی به کفر و شرک 1.

قرآن درباره پیامد تکبر شیطان می فرماید: «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛ «پس همگی سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید [و به خاطر نافرمانی و تکبرش] از کافران شد.»

و در آیه دیگر می خوانیم: «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ»؛ «به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می ورزند، از [ایمان به] آیات خود منحرف می سازم. آنها چنان اند که اگر هر آیه و نشانه ای را ببینند، به آن ایمان نمی آورند و اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می کنند. همه اینها به خاطر آن است که [از روی تکبر] آیات ما را تکذیب کردند.» و از آن غافل بودند

آیات فراوانی از قرآن این خطر تکبر را گوشزد کرده است

تکبر به انسان اجازه نمی دهد که در برابر حق تسلیم گردد و در واقع، حجاب سنگینی است که انسان را از دیدن حق باز می دارد. از امام صادق علیه السلام درباره کمترین «الحاد» سؤال شد. حضرت فرمود: «إِنَّ الْكِبْرَ أَذْنَاهُ؛ کمترین درجه کفر و الحاد تکبر است.» و در حدیث معروف، یکی از اصول کفر، تکبر بیان شده است: «أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَالِاسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ؛ ریشه کفر سه چیز است: حرص، تکبر و حسد.»

محرومیت از علم و دانش 2.

متکبر حاضر نمی شود بهترین علوم و دانشها و برترین حکمتها را از افراد هم ردیف و یا زیر دست خود فرا گیرد و یا اصلاً زیر بار فراگیری حکمت نمی رود. قرآن از زبان حضرت نوح علیه السلام چنین نقل می کند: «وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا»؛ «و من هر زمان آنها را دعوت کردم که [ایمان بیاورند و با فراگیری دستورات آسمانی بر علم آنها افزوده شود و] تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوشهایشان قرار دادند و لباسهایشان را». بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار کردند و به شدت استکبار ورزیدند

سران متکبر مکه نیز مردم را از شنیدن کلام وحی که باعث آگاهی آنها می شد، باز می داشتند و دستور می دادند هر کس وارد شد، پنبه در گوش کند تا سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را نشنود. علی علیه السلام در حدیث کوتاه و در عین حال جامع فرمود: «لَا يَتَعَلَّمُ مَنْ يَتَكَبَّرُ؛ کسی که متکبر است، علم فرا نمی گیرد [و دنبال کسب دانش نمی رود]

و در حدیث زیبای هشام بن حکم از امام کاظم علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ؛ زراعت در زمینهای نرم و هموار می روید و روی سنگهای سخت هرگز رویش ندارد. همین گونه دانش و حکمت در قلب انسان متواضع رویش دارد و در قلب متکبر جبار آباد نمی گردد؛ زیرا خداوند تواضع را وسیله عقل و تکبر را از ابزار جهل قرار داده است.»

تنهایی و نفرت مردم 3.

اثر دیگر تکبر انزوای اجتماعی و نفرت مردم است. علی علیه السلام فرمود: «لَيْسَ لِلْمُتَكَبِّرِ صَدِيقٌ؛ برای متکبر دوستی وجود ندارد.» نه تنها دوستی باقی نمی ماند، بلکه مردم از او متنفر می شوند. امام صادق علیه السلام فرمود: «أُمِّتُ النَّاسِ الْمُتَكَبِّرُ؛ منفورترین [و مبغوض ترین] مردم، متکبر است.» و در حدیث دیگر می خوانیم: «مَا اجْتَلَبَ الْمَقْتُ بِمِثْلِ الْكِبَرِ؛ چیزی مانند تکبر خشم مردم را بر نمی انگیزد.» و در

نتیجه جز بدگویی از طرف مردم هیچ عکس العمل منطقی نخواهد داشت. علی علیه السلام فرمود: «ثَمَرَةُ الْكِبَرِ الْمَسَبَةُ؛ میوه درخت تکبر، بدگویی است»

ذلت و خواری 4.

ثمره دیگر تکبر ذلت و خواری متکبر در نزد خدا و مردم است. شیطان با اینکه شش هزار سال خدا را عبادت کرد، ولی تکبرش باعث خواری همیشگی او شد

تکبر عزازیل را خوار کرد به زندان لعنت گرفتار کرد

قرآن کریم می فرماید: «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ»؛ «گفت: از آن [مقام و مرتبه ات] فرود آی که تو حق نداری در آن [مقام و مرتبه] تکبر کنی! بیرون رو که تو از افراد پست و کوچکی»

همچنان که اشاره شد، یکی از عوامل روانی تکبر، احساس ذلت درونی است که سرانجام آن ذلت ظاهر گشته، باعث خواری اجتماعی و مردمی نیز خواهد شد

علی علیه السلام فرمود: «مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذَلٌّ؛ کسی که بر مردم تکبر ورزد، [عاقبت] خوار و ذلیل خواهد شد»

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ يَسْتَكْبِرُ يَضَعُهُ اللَّهُ؛ کسی که تکبر ورزد، خداوند او را ضایع می کند»

سرچشمه گناهان 5.

برخی گناهان و صفات رذیله، ام الخبائث و سرچشمه دیگر گناهان است، مانند: شرابخواری، حسادت و... . یکی از آنها نیز تکبر و فخر فروشی است. علی علیه السلام فرمود: «التَّكَبُّرُ يُظْهِرُ الرَّذِيلَةَ؛ تکبر [رذیله اخلاقی] را ظاهر می سازد»

و در جای دیگر فرمود: «الْحِرْصُ وَالْكِبَرُ وَالْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ؛ حرص و تکبر و حسد [سبب می شود که انسان در انواع گناهان فرو رود]

از دست دادن امکانات 6.

همچنان که اشاره شد، متکبر در بین مردم منفور است؛ لذا نمی تواند همکاری دیگران را جلب کند، از طرف دیگر، متکبر به هیچ وجه زیر بار نمی رود که خوبی دیگران را به زبان آورد. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَطْمَعَنَّ ذُو الْكِبَرِ فِي الثَّنَاءِ الْحَسَنِ؛ متکبر حاضر نمی شود ثنای انسان خوب را بگوید». مجموع این عوامل باعث می شود که موفقیت او در صحنه زندگی ناچیز باشد. علی علیه السلام در این باره می فرماید: «بِكَثْرَةِ التَّكَبُّرِ يَكُونُ التَّلَفُ؛ فزونی تکبر مایه تلف [و از دست دادن امکانات] است». این سخن را به گونه دیگری نیز می توان تفسیر کرد و آن اینکه بسیاری از جنگها و خونریزها و ویرانیاها از تکبر سرچشمه می گیرد؛ همچنان که در دوران معاصر مشاهده می کنیم که قدرتهای استکباری، عامل نابودی بسیاری از شهرها و کارخانه ها و زراعات بوده اند.

جهنم سوزان 7.

بدترین پیامد تکبر آن است که اگر متکبر بر نگردد و توبه نکند، سرانجام جهنمی خواهد شد. قرآن کریم می فرماید: «قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ؛» «به آنان گفته می شود:» «از درهای جهنم وارد شوید و جاودانه در آن بمانید! چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران». امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا لِلْمُتَكَبِّرِينَ يَقَالُ لَهُ سَقَرُ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شِدَّةَ حَرَّةٍ؛ به راستی در جهنم سرزمینی است برای متکبران به نام سقر که از شدت حرارتش به خدا شکایت می کند».

درمان تکبر

برای درمان تکبر، راههای علمی و راهکارهای عملی وجود دارد. راه علمی این است که انسان به حقیقت خویش و ضعف و ناتوانی و پستی خود پی ببرد و از طرف دیگر عظمت و مقام و منزلت خدا را بشناسد. علی علیه السلام با توجه به همین نکته فرمود: «عَجِبْتُ لِبْنِ آدَمَ أَوَّلَهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ وَ هُوَ قَائِمٌ بَيْنَهُمَا وَ عَاءٌ لِلْغَائِطِ ثُمَّ يَتَكَبَّرُ؛ از فرزند آدم تعجب می کنم که آغاز او نطفه [بدبو] و آخرش مردار [گندیده] و [وسط آن دو، ظرفی برای مدفوع است؛ با این حال، تکبر می ورزد».

از امام باقر علیه السلام شبیه روایت فوق با تفاوت مختصر به این صورت نقل شده است: «از متکبر فخر فروش در شگفتم! او در آغاز از نطفه بی ارزشی آفریده شده و در پایان کار مردار گندیده ای خواهد بود و در این میان، نمی داند به چه سرنوشتی گرفتار می شود و با او چه می کنند (وَهُوَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يُدْرِي مَا يُصْنَعُ بِهِ)».

این ذیل اشاره دارد که قیامت باوری و ایمان به حسابهای دقیق آن روز، در تکبر زدایی نقش مهمی دارد؛ چنان که در حدیثی از امام زین العابدین علیه السلام آمده است که «میان سلمان فارسی و مرد خودخواه و متکبری خصومت و سخنی واقع شد. آن مرد به سلمان گفت: تو کیستی؟ [و چه کاره ای؟] سلمان گفت: اما آغاز من و تو هر دو نطفه کثیفی بوده و پایان کار من و تو مردار گندیده ای است. هنگامی که روز قیامت شود و ترازوی سنجش برقرار گردد، هر کس ترازوی عملش سنگین باشد، با کرامت و با شخصیت و بزرگوار است و هر کس ترازوی عملش سبک باشد، پست و بی مقدار است».

درک عظمت خداوند در تکبر زدایی نقش دارد. به این روایت توجه کنید:

امام حسن علیه السلام فرمود: «لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَاطَمَ فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَوَاضَعُوا وَعِزَّ الَّذِينَ يَعْرِفُونَ مَا جَلَالُ اللَّهِ أَنْ يَتَذَلُّوا لَهُ؛ سزاوار نیست برای کسی که عظمت خدا را شناخته، احساس بزرگی [و خود برتری] کند. پس به راستی بزرگی کسانی که عظمت خدا را دریافته اند، تواضع و فروتنی است و عزت کسانی که می دانند جلالت و بزرگی خدا چیست، در مقابل او تذلل و احساس کوچکی کردن است».

اما در مورد راه عملی، انجام چند امر در تکبر زدایی نقش بسزایی دارد:

1. کارهای روزانه را خود انجام دادن

گاه امور ساده ای مثل با کارگران سر یک سفره نشستن، کارهای خانه را انجام دادن، در سلام پیشی گرفتن و در راه رفتن بر کسی مقدم نشدن، می تواند در از بین بردن تکبر نقش مهمی ایفا کند.

پیامبر اکرم علیه السلام فرمود: «مَنْ حَلَبَ شَاتَهُ وَ رَفَعَ قَمِيصَهُ وَ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ وَاكَلَ خَادِمَهُ وَ حَمَلَ مِنْ سُوْقِهِ فَقَدْ بَرِيَ عَنِ الْكِبَرِ؛ کسی که گوسفند خویش را بدوشد و پیراهنش را بدوزد و کفشش را وصله بزند و با خادمش هم غذا شود و خرید بازارش را خود انجام دهد، از تکبر خالی شده است».

و در جای دیگر فرمود: «حَمَلُ بَارٍ [و ما یحتاج منزل] برای خانواده تکبر را از انسان دفع می کند.» و البته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود نیز چنین بود

2. انجام عبادت

انجام عبادت، مخصوصاً نماز که همراه با سجده و رکوع است، اگر با معرفت همراه باشد، باعث از بین رفتن تکبر می شود. علی علیه السلام فرمود: «قَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ؛ خدا ایمان را برای تطهیر از شرک لازم شمرده و نماز را برای پاکی از تکبر واجب کرد

3. امتحانها و شدايد

عامل دیگر برای تکبر زدایی، امتحانات الهی و شدايد و گرفتاریهای روزگار است. در این باره علی علیه السلام فرمود: «لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَلْوَانِ الْمَجَاهِدِ وَيَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجاً لِلتَّكَبُّرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَإِسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ؛ لکن خداوند بندگانش را با انواع سختیهای مختلف گرفتارشان می سازد تا تکبر را از دلشان بیرون آورد و رام شدن [و تواضع] را در روحشان جای دهد

4. اجتناب از عوامل تکبر زا

اموری در انسان ایجاد تکبر می کند، مثل: عادت به صدر نشینی، عده ای را همراه و دور خود راه انداختن، استقبالها و استدبارهای سنگین راه انداختن، مأومین و شاگردان فراوان دور خویش جمع که باید سعی شود از این امور اجتناب شود. ابوامامه نقل کرده است که نبی اکرم صلی الله ... کردن و علیه و آله روزی به سوی بقیع می رفت و اصحاب هم به دنبال او راه افتادند. پس حضرت توقف فرمود و دستور داد آنها جلوتر از حضرت حرکت کنند. از راز این قضیه سؤال شد؟ فرمود: «إِنِّي سَمِعْتُ خَفَقَ نَعَالِكُمْ فَأَشْفَقْتُ أَنْ يَقَعَ شَيْءٌ مِنْ الْكِبَرِ؛ به راستی صدای کفشهای شما را شنیدم، ترسیدم که [در نفس و ...] [روحم] چیزی از تکبر واقع شود [لذا گفتم جلوتر حرکت کنید

راستی اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از صداهای کفشها بر خود بترسد، ما نیز باید به شدت مواظبت کنیم که طولانی بودن صفوف مأمومین، تعداد فراوان شاگردان، شماره های کتابها و مقالات چاپ شده، سفرهای فراوان زیارتی، دعوت‌های بی شمار برای منبر، و... ما را به دام تکبر و غرور گرفتار نسازد.

بیان دیگر برای تکبر زدایی

چنان که اشاره شد، تکبر علل و اسبابی دارد که برای تکبر زدایی باید با آنها مقابله شود؛ به این صورت که آنها که به خاطر نسب خود بر دیگران فخر می فروشند، باید بدانند که اولاً افتخار به کمالات دیگران کار شایسته ای نیست. اگر پدر کسی فاضل بود و خود از علم بهره ای نداشت، ارزشی برای او ایجاد نمی کند و ثانیاً اگر درست اندیشه کند، پدر اصلی نطفه و جد اعلایش خاک است و این دو سبب افتخار نیستند.

اما کسانی که به خاطر جمال و زیبایی گرفتار کبر و غرور می شوند، باید بدانند که با یک بیماری جلدی و با گرد و غبار پیری آن زیبایی از بین خواهد رفت.

و اگر سبب تکبر قوّت و قدرت جسمانی است، فراموش نکند که گاه با یک عارضه قلبی یا مغزی تمام یا قسمتی از بدن فلج می شود و یا به کلی از کار می افتد؛ به گونه ای که نتواند مگسی را از خود براند.

اما آنهایی که به سبب ثروت و فزونی مال دچار غرور می شوند، بدانند که اولاً آنچه بیرون از جان و روح انسان است، نمی تواند مایه مباهات انسان گردد و گر نه همان مال در دست پست ترین انسانها نیز قرار دارد و گاه توسط دزدان ربوده می شود. شرف و عزتی که دزدان بربایند، شرف و بزرگی شمرده نمی شود و ثانیاً ثروتها دائماً دست به دست می گردد و هرگز به صورت ثابت باقی نمی ماند.

و اگر سبب تکبر و غرور، علم و دانش فراوان است که متأسفانه از بدترین آفات نفسانی است و درمان آن نیز پیچیده تر است، باید بدانند که قرآن کریم عالمان بی عمل را به خرائی تشبیه کرده که باری از کتاب بر پشت دارند و نیز بدانند که شخص عالم به همان نسبت که بر دیگران برتری علمی دارد، مسئولیتش هم سنگین تر است. ممکن است خداوند از هفتاد گناه جاهل بگذرد، پیش از آنکه یک گناه

عالم را ببخشد و باید بداند که حساب عالمان در قیامت از دیگران بسیار مشکل تر است. با این حال، چگونه می توانند فخر فروشی کنند

از این گذشته، فراموش نکند که علم واقعی آن است که انسان را از غرور باز دارد و بداند که صرف الفاظ علم نیست و از دست دادن آن با کمترین حادثه و عارض شدن نسیان ممکن است

و سرانجام اگر سرچشمه تکبر انواع عبادات و طاعات الهی است که انسان متکبر انجام داده، باید به این واقعیت بیندیشد که خداوند تنها عبادتی را می پذیرد که از هر گونه عجب و کبر پاک باشد و به یقین گناهکاران نادم و پشیمان به نجات نزدیک ترند تا عابدان مغرور

خودآزمایی

مرحوم فیض خودآزماییهایی را برای درمان تکبر پیشنهاد می کند که برخی از آنها با تلخیص از این قرار است

1. با دوستان و هم ردیفان در مجالس شرکت کند و آنها را بر خود مقدم دارد و پشت سر آنها راه رود و پایین تر از آنان بنشیند. اگر احساس ناراحتی و سنگینی نکرد، بداند تکبر ندارد
2. با برخی دوستان و هم عصران به مناظره پردازد. اگر حق از زبان آنها ظاهر شد و به راحتی پذیرفت، نشانه عدم تکبر است و اگر زیر بار نرفت، بداند ریشه های تکبر باقی است
3. اگر دوستی با فقرا، خرید از بازار و نشستن با خدمتکاران، برای او سنگینی ندارد، بداند کبر ریشه کن شده و اگر سنگینی دارد، بداند گرفتار تکبر است
4. لباسهای ساده و کم ارزش بپوشد. اگر احساس ناراحتی نکرد، بداند تکبر در او رشد نکرده است

ایه الله قاضی استاد ایه الله بهجت

با همه این مقامات امامت جماعت را به اصرار شاگردانش هم نمی پذیرفت (معمولاً آیت الله مرندي یا علامه طباطبایی یا آیت الله بهجت در نبودشان امام می شدند) از مقامات اجتماعی دوری می کرد. به شاگردانش شاگرد نمی گفت و پشت سر آنها راه می رفت. علیرغم اتهام صوفی گری و حتی ارادت سلسله های صوفیه به ایشان، تصوف امثال فرقه های درویش را قبول نداشت و طرد می کرد و ایراد می گرفت. می دانید وقتی بچه ها به او آیت الله می گفتند چه می فرمود؟ ” نه، نه، من آیت الله نیستم. من هیچی نیستم ”. دخترش می گفت: خودش را هیچی نمی دانست

ایه الله بهجت

اگر از کرامات ایشان می گفتمی به شدت عصبانی می شدند و می گفتند من گدا هستم وی عنوان کرد: یک موضوعی که به شدت ایشان را عصبانی می کرد این بود که بگویند من فلان کرامت را از شما دیده ام این حرف باعث ناراحتی و عصبانیت ایشان می شد طوری که با ناراحتی می گفتند من چکاره ام؟ من کاره ای نیستم من گدا هستم.

دنیا در ایات قران کریم

«زندگی دنیا برای کفار زیبا بنظر می رسد» بقره ۲۱۲

«زندگی دنیا فقط کالای گول زننده است» آل عمران ۱۸۵

«بگو کالای دنیا کم ولی آخرت برای متقین بهتر است» نساء ۷۷

«زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است!» انعام ۳۲

«زندگی دنیا مثا آبی است که از آسمان فرومی فرستیم و گیاهان سرسبز می روید اما بعد از مدتی

می خشکد و بادها آنرا به هرسو می کند و خدا بر هر چیز تواناست» کهف ۴۵

«دنیا مثل بارانی است که محصولش ابتدا کشاورزان را از بسیاری متعجب می کند سپس زرد و خشک

می شود و به کاه تبدیل می گردد.» حدید ۲۰

«زندگی دنیا شمارا گول نزند.» لقمان ۳۳

اری دنیا خانه موقت انسانهاست. خانه ای که سعادت و شقاوت اودر همین جا مشخص می شود.

دنیا برای افراد عاقل و متفکر و باهوش، تجارتخانه ای است که در آن معاملات مهمی را بنفع خود انجام می دهند. مال و جان و فرزندانشان خود را می دهند و در مقابل رضایت الهی و بهشت ابدی را بدست می آورند. که متأسفانه این افراد کم هستند.

و دنیا برای افرادی که آینده نگر نیستند و فقط وضع فعلی را می بینند، تجارتخانه ای است که تمام سرمایه های آنها در این محل از بین می رود و جز پرونده ای سیاه از اعمال زشت چیزی برای آنها به ارمغان نمی آورد.

اگر شیری اگر میری اگر مور گذر باید کنی آخر لب گور

دلارحمی بجان خویشتن کن که مورانت نهند خوان و کنند سور

«باباطاهر»

در دین اسلام از دنیائی که بعنوان هدف باشد، بسیار مذمت شده و علاقه به دنیا ریشه همه خطاها و اشتباهات بشری ذکر شده است.

در قرآن هشدارهای فراوانی در این زمینه به انسانها داده شده است

در سخنان بزرگان دین نیز این هشدارها با عبارتهای مختلف بیان شده است.

آثار زیانبار دنیا طلبی

۱- ثروت اندوزی مایه عذاب می شود.

«به کسانی که طلا و نقره هارا انبار می کنند و آنها را در راه خدا خرج نمی کنند، بشارت عذاب دردناک بده در روز قیامت همین ثروتها بصورت عذاب بر پشت و پیشانی آنها فرود می آید» توبه ۳۴»

۲- ثروت اندوزی مایه سرگرم شدن و از خدا غافل گردیدن است.

«ثروت اندوزی شمارا مشغول کرد تا زمانیکه از دنیا رفتید و شمارا دفن کردند.» تکوین ۱

۳- دنیا طلبی باعث زحمت بی پایان، آرزوی دست نیافتنی و امید بی حاصل می شود

۴- دنیا طلبی عقل را فاسد و دل را از شنیدن حکمت، کر می کند.

۵- هر چه ثروت انسان بیشتر باشد، حجت های الهی علیه او در قیامت بیشتر است.

۶- دنیا طلبی مانع عبادت و اطاعت خداست.

۷- پول و ثروت طبق نظر امام رضا (ع) بایکی از اسباب زیر جمع می شود: بخل شدید، آرزوی طولانی، حرص زیاد، قطع رابطه فامیلی، ترجیح دنیا بر آخرت

۸- ریشه های لذتهای اصلی دنیا طبق نظر امام باقر(ع) هفت چیز پست است:

نوشیدنی ها که بهترین آن آب معدنی است که از لابلائی خاکها وحشرات وفاضلابها بالا آمده وکم کم صاف وزلال می شود.

خوردنی ها که بهترین آن عسل طبیعی است که عسل مدفوع زنبوراست،،

پوشیدنی که بهترین پوشیدنی ابریشم است که از آب دهان کرم ابریشم به عمل می آید،،

بوئیدنی ها که بهترین بوئیدنی مُشک است که از ناف آهو بعمل می آید،،

شنیدنی ها که بهترین آن غنا و طرب است که صدای شیطان می باشد،،

سواریه ها که بهترین آن در زمان گذشته اسب و حالا ماشین است که آنهم گاهی قاتل صاحبش می باشد،،

عمل جنسی که از همه لذات برتر است و آنهم که مبال اندر مبال است!

۹- اگر کسی بت پرست نباشد ولی دنیا طلب باشد بگفته ابلیس، همین برای گمراهیش کافی است.

۱۰- بفرمایش پیامبر(ص) دنیا طلبی اولین عامل معصیت خدا بوده است. {میزان الحکمه}

زهر دارد در درون، دنیا چومارگر چه دارد در برون، نقش ونگار

زهر این مار منقش قاتل است می گریزد زو هر آن کس عاقل است.

در عرف جامعه ها کسانی را که دارای ثروت و مکنث هستند زرنگ می دانند و گاهی به آنها حسرت می خورند. زیرا وضع فعلی و ظاهر امر را می بینند ولی از عاقبت این افراد خبر ندارند. یکی از افراد بسیار ثروتمند که عاقبت بدی پیدا کرد و داستانش در قرآن برای هشدار و عبرت گرفتن آدمی آمده است، داستان قارون است.

«قارون ابتدا جزء اصحاب موسی (ع) و پسر عموی او بود. او علم و زیبایی و ثروت را باهم داشت. ثروت او آنچنان زیاد بود که کلیدهای انبار گنجهای او را شتران حمل می کردند. وقتی در کوچه ها با آن شوکت و ابهت و زینتها حرکت می کرد، مردم می گفتند: ای کاش ما هم مثل قارون بودیم! ولی دنیا طلبی او باعث شد که با موسی (ع) مخالفت کند و علیه موسی (ع) توطئه کند و سرانجام دچار قهر الهی شده و به نفرین موسی (ع) خود و ثروتش به زمین فرو رفتند.» {بحار الانوار}

دنیا طلبی او را عاقبت به شر کرد!

«ثعلبه مردی فقیر بود. او از پیامبر خواست که دعا کند تا ثروتمند شود! پیامبر به او هشدار داد که ثروت برای تو خطرناک است. اما ثعلبه اصرار کرد و پیامبر برایش دعا نمود. طولی نکشید که ثعلبه ثروتمند شد و جزء دامداران گردید. کم کم از نظر جا برای دامهای او در مدینه مشکل پیدا شد لذا از پیامبر اجازه گرفت تا به خارج از مدینه برود.

او در خارج از مدینه به زیاد کردن ثروت خود مشغول بود. وقتی پیامبر (ص) نماینده ای نزد او فرستاد تا زکات گوسفندان او را بگیرد، ثعلبه امتناع کرد و گفت: چرا پیامبر (ص) سراغ افراد دیگر نمی رود و سراغ من فرستاده است؟

نماینده پیامبر بادست خالی برگشت. ناگاه آیه ای در باره این امتناع ثعلبه و افرادی مانند او نازل شد.. که تقریباً از ارتداد ثعلبه خبر می داد. وقتی این خبر به ثعلبه رسید، گوسفندان خود را برداشت و به مدینه آمد و خدمت پیامبر رفت و گفت: زکات آورده ام! پیامبر فرمود: من نمی توانم از تو زکات قبول کنم! ثعلبه با شنیدن این مطلب شروع به عجز و لابه کرد ولی حضرت زکات او را قبول ننمود. بعد از رحلت پیامبر، ثعلبه سراغ ابوبکر رفت و گفت: من زکات آورده ام. ابوبکر گفت: چون پیامبر زکات تو را قبول نکرد، من هم نمی توانم قبول نمایم. ثعلبه بعد از مدتی با حسرت دادن زکات از دنیا رفت! {بحار الانوار}

دنیا که دلت ز حسرت او زار است سرتاسر او تمام محنتزار است

دنیا که از او دل اسیران ریش است پامال غمش، توانگر و درویش است

نیشش همه جان گزارتر از شربت مرگ نوشش چونکو نگه کنی هم نیشش است

"شیخ بهائی"

«در سوره فجر چهار مورد دنیا طلبی بعنوان مانع عبادت اشاره می کند:

معارف قران واهلیت علیهم السلام

کَلَّابِلَ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ: شما یتیم را اکرام نمی کنید! وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ: یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید! وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا: و میراث وارث را جمع کرده می خورید! وَتَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا: و ثروت را بسیار دوست دارید!

«هرگاه قیامت شود، مؤمن فقیر و مؤمن ثروتمند برای سؤال وجواب احضار می شوند! فقیر می گوید: خدایا! برای چه سؤالی باید بایستم؟

به عزت سوگند! نه حکومتی داشتیم تا عدالت یا ستم کنم و نه ثروتی بمن دادی تا حق آنرا اداء کرده و یا نکرده باشم! آنچه بمن رز دادی، باندازه کفایت بود نه بیشتر! خداوند جل جلاله می فرماید: بنده ام راست گفت! راه را باز کنید تا به بهشت برود. اما مؤمن ثروتمند می ماند تا اینکه آنقدر عریز ریزد که برای سیراب کردن چهل شتر، کافی است. آنوقت به بهشت می رود!

«پیامبر (ص): اَمَّتُمْ در دنیا سه دسته اند: عده ای هستند که جمع آوری مال و ثروت را دوست نداشته و به ضروریات راضی هستند. اینها ایمن می باشند.

دسته دوم از راه حلال مال و ثروت جمع کرده و جمع آوری مال را دوست دارند ولی بامالشان صله رحم نمی کنند و به برادران دینی کمک نمی نمایند و برادران ایمانی را از حقشان منع می کنند. اینها را اگر خدا بخواهد عفو می کند و الا بر آنها حجت اقامه می نماید.

دسته سوم از حلال و حرام ثروت اندوزی می کنند. واجبات را نمی دهند و اگر خرج می کنند در اسراف و تبذیر است. دنیا بر اینها حاکم است و روز قیامت به جهنم روانه میشوند.»

معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام

دنیا طلبان ز حرص مستند همه موسی کش و فرعون پرستند همه

هر عهد که با خدای بستند همه از دوستی حرص بشکستند همه

"ابوسعید ابوالخیر"

امیر المؤمنین (ع): «اگر خدا را دوست دارید، محبت دنیا را از دلتان بیرون کنید!» {میزان الحکمه}

امام حسین (ع): «قیمت جمیع دنیا در نزد ولیی از اولیاء خدا و در نزد اهل معرفت مثل قیمت سایه است.

{میزان الحکمه}

حقیقت دنیا را از دیدگاه قرآن و روایات اهل البیت (علیهم السلام) معرفی می نماید

ثروت فتنه انگیز 1.

گاهی ثروت در دست افرادی مایه سعادت آنان می شود، و مراقب خود هستند که هیچ گاه وقت عبادت

و کارهای واجب خود را صرف حرص دنیا نکنند و برای کار دنیا، کار آخرت را زمین نمی گذارند و به موقع امور دنیوی خود را هم اداره می کنند. این افراد مورد مدح و ستایش قرآن و روایات هستند. اما گاهی انسان اگر ثروتمند شود آخرت خود را فدای دنیایش می نماید و از پرداخت واجبات کوتاهی می کند، وقت نماز و عبادت را هم صرف کار دنیا می کند. قرآن کریم این چنین ثروت و دنیایی که موجب فراموشی آخرت باشد را نکوهش می کند و می فرماید:

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ (هرگز، بلکه تمام دنیای نقد عاجل را دوست دارید و به کلی « کار آخرت و نشانه قیامت را رها کردید. (قیامتاً - ۲۰-۲۱)

آری! کسی که هم و غمش فقط دنیا باشد از رحمت خداوند متعال دور، و بنده دنیا می شود، و از چنین دنیایی که موجب فراموشی آخرت است باید برحذر بود

:جناب لقمان حکیم به فرزندش می فرماید

يَا بُنَيَّ لَا تَدْخُلْ فِي الدُّنْيَا دُخُولًا يَضُرُّ بِأَخْرَجِكَ وَلَا تَتَّكِرْ تَرَكًا كَلَّا عَلَى النَّاسِ (فرزندم آنچنان به دنیا) مشغول مشو که به آخرت تو زیان رساند و همین طور آنگونه هم دنیا را رها مکن که برای مخارج و نیاز خود، محتاج دیگران شوی و بار زحمتت بر دوش دیگران باشد، که این هم مذموم است. (بحارالانوار: ج ۷۰ ص ۱۲۴)

بنابراین ثروتی که باعث شود انسان به دیگران محتاج نشود و از امور اخروی غافل نکند، نه تنها مذموم نیست بلکه ممدوح است

دنیا، سرگرمی کودکانه ۲.

بدرستی که دل خوش کردن به لذتها و نعمتهای دنیا در مقابل لذتها و نعمتهای بی پایان و متنوع آخرت، کاری کودکانه است. کودک از لذتهای این دنیا چیزی غیر از شکلات و شیرینی نمی فهمد، و ما به این تصور کودکانه او می خندیم؛ اولیای خدا نیز به اینکه ما در مقابل بهشت بی انتهای خداوند به دنیای پر مرارت و محدود دل خوش کرده ایم، خنده شان می گیرد. و برآستی که ترجیح دنیا بر آخرت، نهایت جهل و بی خردی است

به همین دلیل که زندگی دنیا در مقایسه با آخرت کاری کودکانه و نابخردانه است، قرآن کریم در آیات متعددی آن را بازیچه، و زندگی آن را شبه واقعی دانسته و زندگی واقعی را زندگی آخرت معرفی می کند.

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (این زندگی دنیا «جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی همانا سرای آخرت است؛ ای کاش می دانستند»)
(عنکبوت - ۶۴)

آری! زندگی واقعی تنها در آخرت است. آنجائی که زندگی از نظر طول مدت، نوع و شمار برخوردار از نعمتها و لذائذ، حدّ و حصری وجود ندارد. جایی که هیچ غم و غصّه و درد و رنجی در آن راه ندارد. آیا در مقابل چنین زندگی، می توان این زندگی دنیا را جز سرگرمی و بازیچه ای بیش دانست؟! و آیا انسان عاقل به چنین دنیائی اعتماد می نماید؟

امام علی (ع) می فرمایند: (الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا يُعَايَنُ مِنْ غَيْرِهَا جَهْلٌ) (اعتماد کردن به دنیا، با وجود مشاهده تغییرات و دگرگونی های آن، نادانی است). (محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه ج ۴، حدیث ۶۱۱۴)

بنابراین اگر انسان به دنیایی که پس مانده دهان گذشتگان است و از او هم باید بماند تا به آیندگان برسد، خود را دلخوش و سر گرم نماید، کاری بس جاهلانه است.

امام علی (ع) به عمار فرمود: ای عمار! بر دنیا غم مخور که تمام لذّات آن شش چیز است: خوردنی، آشامیدنی، پوشیدنی، آمیزشی، سوارشدنی و بوییدنی

اما لذیذترین خوردنی ها عسل است که آن شیره گیاهی آمیخته به بزاق زنبور است؛ گواراترین آشامیدنی ها آب است که تمام حیوانات از آن می نوشند؛ و بهترین پوشیدنی ها ابریشم است که از آب دهان کرمی باشد؛... بهترین سوار شدنی ها اسب است و آن گشنده است و مردان بی شماری را بر پشت خود به هلاکت می رساند، ارزشمندترین بوییدنی ها مُشک است و آن خون ناف حیوان (آهو) است. پس

! دنیا چه زیبایی دارد؟ و چگونه می شود به آن دلبستگی داشت و تفاخر نمود

چه کنیم تا در دنیا راحت باشیم؟ 3.

اگر هنگام رفت و آمد به بانک، به کارمند آن توجه نماییم، می بینیم که او یک روز مسئول دریافت پول مردم، و روز دیگر مسئول پرداخت پول به مردم می شود، او نه آن روزی که پول می گیرد خوشحال است و نه آن روزی که می پردازد. زیرا او می داند هر دو روز، امانتداری بیش نبوده است. اگر نگاه ما هم به دنیا این گونه باشد، دیگر نه آن روزی که مالی از دنیا نصیبمان می شود، خوشحالیم؛ و نه آن روزی که چیزی از دست می دهیم، ناراحتیم

:خداوند در قرآن کریم می فرماید

لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ (تا هرگز، بر آنچه از دست شما رود، دلتنگ نشوید و «
(به آنچه به شما رسد، دلشاد نگردید) (حدید ۲۳)

انسان اگر محبت به دنیا و متاع آن نداشته باشد، دیگر هیچ وابستگی به آن ندارد که هنگام از دست دادن آن بخواهد ناراحت شود. اما اگر شیفته دنیا باشد تمام تلاشش را می کند که از دست ندهد و هنگام جدایی حسرت فراوان می خورد

:حضرت علی (ع) می فرماید

مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هِمَّتَهُ إِشْتَدَّتْ حَسْرَتُهُ عِنْدَ فِرَاقِهَا (کسی که دنیا همت او باشد، بهنگام مرگ زیاد)
(حسرت می خورد) (بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۷۸)

علاوه بر آن مرگ برای چنین افرادی ترس آور می شود چون مرگ جدایی بین او و معشوق و محبوبش، دنیاست. و این جدایی بر او سخت می آید به حدی که موجب تزلزل ایمانش می گردد و فرصتی مناسب برای نفوذ شیطان، تا در آخرین لحظات ضربه کاری خود را وارد نماید

زهد، ترک دنیا نیست 4.

بعضی می پندارند که برای بهره مندی از زندگی آخرت، باید زندگی دنیا و لذائذ آن را به کلی کنار گذاشت و ترک نمود. تاریخ، افراد متعددی را سراغ دارد که گوشه عزلت گزیده اند و زندگی خود را به

دور از مردم و جامعه، در غاری یا صومعه و دیری با کمترین بهره از مواهب و لذائذ دنیا سپری کرده‌اند. البته عده‌ای به دروغ و برای جلب نظر مردم این کار را کردند، اما همان‌هایی هم که به قصد واقعی سیر و سلوک و پیمودن مسیر تکامل و قرب الی الله چنین مسلکی را پیشه می‌کنند، قطعاً کاری نادرست انجام داده و اشتباه کرده و می‌کنند.

خداوند هیچ‌گاه نفرموده که دنیا را رها کنید، بلکه فرموده‌اند: دل به آن مبنید و فریفته آن نشوید. و هدف این بوده، که ما را متوجه کنند که لذت‌هایی بسیار بالاتر و بیشتر در پیش روی انسانها وجود دارد. که قابل مقایسه با لذت‌های دنیا نیست.

اگر معنای بهتر بودن آخرت از دنیا، این است که بطور کلی دنیا را رها کنیم، پس خداوند متعال این همه نعمتها را برای چه کسی آفریده است؟

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ (بگو، زیورهایی را که خدا برای «

بندگان پدید آورده، و روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟) (اعراف - ۳۲)

خداوند خود می‌فرماید: این نعمت‌ها را برای استفاده شما آفریده‌ام؛ آن‌گاه ما از کجای قرآن خدا، استفاده می‌توانیم کنیم که باید تارک دنیا شد و گوشه‌ی عزلت گزید و نعمت‌های دنیا را بر خود حرام نکرد؟

:پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) می‌فرماید

دنیا شیرین و دوست داشتنی است، هر که در دنیا مالی از حلال بدست آورد و به حق خرج کند، خدایش پاداش دهد و به بهشت درآورد و هر که مالی از غیر حلال به دست آورد و به ناحق خرج کند، خدا او را (به جهنم درآورد). (نهج الفصاحه، ص ۴۸۷، حدیث ۱۵۹۶)

.بنابراین، بحث حرام کردن نعمت‌های دنیا بر خود نیست، بلکه صحبت از درست استفاده کردن است.

دنیا وسیله است یا هدف؟ 5.

در اکثر آیات و روایات از دنیا نکوهش شده و در برخی از آنها ستایش گردیده است. جمع میان این دو دسته از آیات و روایات این است که اگر دنیا ابزار و وسیله رسیدن به آخرت باشد، از آن ستایش، و

اگر دنیا هدف و مطلوب بالذات باشد، از آن نکوهش شده است.

لذا خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (با آنچه که خدا به تو ارزانی داشته، سرای آخرت را بجوی و بهره خود را از دنیا فراموش مکن) (قصص ۷۷-)

بله، اگر دنیا هدف انسان باشد در این صورت اسباب لهو و لعب می‌شود، و آدمی را به خود وابسته و از آخرت غافل می‌نماید، که این نوع توجه به دنیا مورد مذمت واقع شده است. ولی اگر دنیا نردبان و مزرعه آخرت باشد، در این صورت نه تنها منفور نیست، بلکه قابل ستایش است. امام محمد باقر (ع) چنین دنیایی را بهترین یاری کننده، جهت سعادت و ساختن سرای آخرت می‌داند.

قَالَ إِمَامُ الْبَاقِرِ (ع): (نِعْمَ الْعُونُ، الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ) (دنیا چه خوب یاری کننده‌ای، برای آخرت است. ((بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۲۷

چیزی که در آیات و روایات ما نکوهش شده وابسته شدن به دنیا است نه داشتن دنیا. بسیار افرادی هستند که سرمایه دار می‌باشند، ولی ذره‌ای به آن وابسته نیستند. و چه بسا افراد فقیری که وابسته به یک لباس خود هستند.

دنیا، عامل غفلت 6.

انسان بطور فطری، موحد و خداجو است؛ اما کافر آن را فراموش می‌کند و در زمان حوادث تلخ و ناگوار دنیا و با ظهور حق در قیامت، فطرت اصیل او آشکار می‌شود. (فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ) (زمانی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند) (عنکبوت - ۶۵) زیرا هنگام بروز حوادث، عوامل غرور و پایه‌های فریب درهم می‌ریزد و انسان فراموش کار متوجه فطرت خود می‌شود. با توجه به اینکه دنیا پست‌ترین عالم است، زیرا خداوند در هیچ عالمی (نه در عوالم قبل از دنیا و نه در عوالم بعد از دنیا) معصیت نمی‌شود و تنها در این دنیا معصیت می‌شود (نهج البلاغه، حکمت ۱۸۵) بنابراین یکی از عواملی که موجب نسیان و فراموشی خداوند می‌شود، تعلق و وابستگی به آن است.

انسانی که وابسته به دنیا شد، دیگر به توحید و فضائل توحیدی راه نمی‌برد و به همین دلیل که دنیا بزرگترین مانع شکوفائی فطرت اوست، خداوند انبیاء و رسولان را فرستاد تا پرده دنیاگرایی را از جلو چشم جامعه کنار بزنند و فطرت انسان را بیدار نگه دارند، تا غافل از یاد خدا نباشند.

قرآن کریم به انسانهای با ایمان هشدار می‌دهد که مبدا اموال دنیائی موجب غفلت شما از ذکر و یاد خدا شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (ای اهل ایمان! ثروت‌هایتان و فرزندانتان باعث نشود که از یاد خدا باز مانید و کسانی که چنین کنند، از گروه زیانکارانند) (منافقون - ۹)

آری! آنها آمدند تا زرق و برق دنیا، موجب غفلت انسان از یاد خداوند، که مقتضای فطرت اوست، نشود. کلام وصی بر حق پیامبر اکرم(ص)، امام علی(ع) بیانگر آن است، آنجا که می‌فرماید: (وَهُوَ الَّذِي (أَسْكَنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ وَبَعَثَ إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ رَسُولَهُ لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غِطَائِهَا وَلِيَحْذَرُوهُمْ مِنْ ضَرَائِهَا) خداوند مخلوقاتش را در دنیا اسکان داد و رسولش را به سوی جن و انس مبعوث کرده تا پرده از (چهره زشت دنیا برگیرند و آنها را از زیانهایش بر حذر دارند) (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳)

وقتی انسان با تعلیم و تذکر انبیاء و رسولان پرده تعلّق به دنیا را از جلو چشمش برداشت، با عالم باطن و ملکوت آشنا شده، در این صورت می‌تواند فضیلت و تقوا را در خود پیاده کند.

روز حسرت 7.

بسیاری از انسانها هستند که تا پایان عمر به جمع آوری مال مشغولند، و سرانجام برای دیگران و می‌گذارند، حسابش را خودشان باید بدهند و بهره‌اش نصیب دیگران است.

این افراد، فردای قیامت بسیار حسرت می‌خورند که چرا خودمان استفاده نکردیم؛ بطوری که آرزوی برگشت دوباره به دنیا را دارند ولی آرزو بدل می‌مانند. «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ» ((اینگونه خدا کردار زشت جاهلانه آنها را مایه حسرت و پشیمانی‌شان قرار دهد) (بقره - ۱۶۷).

امام صادق(ع) در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: این آیه درباره کسی است که مالی را وا گذارد و به خاطر بخل، در راه طاعت الهی انفاق نمی‌کند، پس می‌میرد و آن را برای کسی می‌نهد که در طاعت الهی

یا در معصیتش مصرف کند

سپس امام افزود: اگر آنها مال او را در طریق اطاعت خدا صرف کنند، آن را در میزان عمل دیگری می بیند و حسرت می خورد، چرا که مال، از آن او بوده؛ و اگر در معصیت الهی صرف کنند، سبب تقویت (آنها در انجام گناه شده است). (و باز عقوبت و حسرت متوجه او می شود) (بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۴۲ آری! بیشترین حسرت را افرادی می خورند که از اموالشان به نفع خود، استفاده نکرده، بلکه یک عمر تلاش نمودند و با حرص و ولع برای دیگران اموال جمع نمودند

از امیرالمؤمنین علی (ع) سؤال شد: (مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَسْرَةً؟) (چه کسی حسرتش از همه بیشتر است؟)

حضرت فرمود: (مَنْ رَأَى مَالَهُ فِي مِيزَانٍ غَيْرِهِ وَ ادْخَلَهُ اللَّهُ بِهِ النَّارَ وَ ادْخَلَ وَارِثَهُ بِهِ الْجَنَّةَ) (کسی که اموال خود را در ترازوی سنجش اعمال دیگران ببیند، و خداوند او را به خاطر اموال وارد دوزخ کند، و وارث او را به خاطر آن وارد بهشت سازد) (بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۴۲)

بنابراین ای برادر بجاست که نگرانی و دلسوزیمان بیشتر نسبت به اموال خود باشد، نه نسبت به اموال وراثت، چنانکه پیامبر اسلام (ص) به اصحاب خود فرمود: اموالی را که از آن استفاده نموده و ذخیره ای برای عالم قبر و قیامت خود قرار دهید از آن شماس، اما اموالی که پس از شما باقی می ماند از آن وراثت است.

دنيا، انگیزه آرزوهای دراز 8.

مهم ترین عامل و انگیزه طول امل، و سرچشمه درازی آرزو، محبت و علاقه به دنیاست. چون انسان با دنیا و لذات آن انس پیدا کرد، مفارقت و جدایی آن سنگین می گردد و دوست دارد که دوام داشته باشد. پس هرگز در مورد مرگ فکر نمی کند، که باعث مفارقت و جدایی از دنیاست

ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (ای رسول ما! رهایشان کن تا بخورند و بهره ور شوند، تا آمال و آرزوهای دنیوی آنان را غافل گرداند، تا نتیجه این کامرانی بیهوده را بزودی بیابند

((حجر - ۳))

فردی که چیزی را دوست دارد، تفکر در عوامل زایل کننده و تباهگر آن را مکروه می‌شمرد، پس آرزو می‌کند که همیشه در آن باقی بماند و اسباب و شرایطی که فرض می‌کند در بقای آن مؤثر است، مانند: فرزند، مال، وسایل و ابزار زندگی گردآوری می‌کند و فکر او، غرق در این مسائل است. هرگز مرگ به فکرش خطور نمی‌کند و اگر هم مرگ و توبه یا توجه به امور اخروی به قلبش خطور نماید، آنها را از امروز به فردا و از این ماه به آن ماه، و از این سال به آن سال به تأخیر می‌اندازد، و می‌گوید: بعد از سپری شدن دوران جوانی، در کهولت سن انجام می‌دهم و هنگامی که به کهولت رسید، گوید: آن وقت که پیر شدم. آن وقت هم که پا به پیری نهاد، می‌گوید: پس از اتمام این ساختمان، یا پس از ازدواج فلان فرزندم و... بدین ترتیب توبه را، از امروز به فردا و از این ماه به آن ماه و از این سال به آن سال به تأخیر می‌اندازد تا آنکه ناگهان پیک اجل او را در می‌یابد، در حالی که او غافل از مرگ شده و حاضر و آماده آن سفر نیست.

بنابراین حب دنیا و دلبستگی به آن موجب تولید آرزوهای دراز می‌شود و آرزوهای طولانی، موجب غفلت از مرگ و سرای آخرت می‌گردد. لذا امام علی(ع) در نهج البلاغه، مردم را از داشتن آرزوی دراز بر حذر می‌کند.

:(قال امیرالمؤمنین علی (ع)

ای مردم وحشتناک‌ترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم، دو چیز است: پیروی از هوای نفس و (آرزوی دراز؛ اما پیروی از خواسته‌های نامشروع نفس، انسان را از حق باز دارد و اما آرزوی دراز موجب (فراموشی آخرت می‌شود (نهج البلاغه، خطبه ۴۲

آرزوهای دور و دراز به این دلیل موجب فراموشی آخرت می‌شود که تمام نیروهای انسان را به خود جلب می‌کند و با توجه به اینکه نیروی انسان به هر حال محدود است، هنگامی که آن را در مسیر آرزوی بی‌پایان سرمایه‌گذاری کند، چیزی برای سرمایه‌گذاری در طریق آخرت نخواهد داشت، بخصوص اینکه دامنه آرزوها هرگز محدود نمی‌شود.

اموال ماندگار 9.

طبیعتِ زندگی این جهان مادی، فناء و نابودی است، محکمترین بناها و بادوامترین حکومتها و قویترین انسانها، و هر چیز که از آن مستحکمتر نباشد، سرانجام کهنه و فرسوده، سپس نابود می‌شود. اما اگر بتوان این موجودات را به نحوی با ذات پاک خداوند پیوند داد و برای او و در راه او به کار انداخت، رنگ جاودانگی به خود می‌گیرد، چون که ذات پاکش ابدی است.

به همین دلیل، قرآن مجید به ما هشدار می‌دهد که بیایید، سرمایه‌های وجود خود را از فناپذیری نجات بخشید و صندوق پس‌اندازی درست کنید که گذشت شب و روز، آنرا به فناء و نیستی سوق ندهد. بیایید سرمایه‌های خود را برای خدا و جلب رضای او به کار اندازید تا مصداق عندالله گردد. مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ (آنچه نزد شما هست، همه نابود خواهد شد و آنچه نزد خداست، تا « (ابد باقی خواهد بود) (نحل - ۹۶)

وجود نازنین امام علی(ع) نیز سفارش می‌کند که امواتان را با اموال خدایی که فناپذیر نیست، معاوضه کنید.

جُودُوا بِمَا يَفْنَى، تَعْتَاضُوا عَنْهُ بِمَا يَبْقَى (آنچه را از بین می‌رود، [در راه خدا] ببخشید تا در عوض، (آنچه را ماندنی است بدست آورید. (غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۸۵۷۷)

(مذمت شدید دنیا در کلام امیرالمؤمنین(علیه السلام)

امیرالمؤمنین(علیه السلام) بیانات بسیار زیاد و عجیبی در مذمت دنیا دارند. در نهج البلاغه آن قدر در مورد مذمت دنیا سخن گفته شده که اگر کسی بگوید اصلاً نهج البلاغه کتاب مذمت دنیا است، چندان حرف غریبی نگفته است. گاهی در خطبه‌ای چند صفحه‌ای، از اول تا آخر در نکوهش و مذمت دنیا سخن گفته شده است. شاید کمتر خطبه‌ای را بتوان یافت که امیرالمؤمنین(علیه السلام) درباره مذمت دنیا چیزی در آن فرموده باشند: فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرْظِ وَ قُرَاضَةِ الْجَلَمِ؛ ۱ پس

باید دنیا در نظر شما کوچک تر باشد از تفاله برگ درخت سَلَم و از خرده ریزه‌ای که هنگام چیدن پشم گوسفند بر زمین می‌افتد. در جایی دیگر می‌فرمایند: اَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوْضًا؟ ۲ آیا در عوض زندگانی آخرت به زندگی دنیا راضی شده اید؟ هم چنین می‌فرمایند: عِبَادَ اللَّهِ اَوْصِيكُمْ بِالرَّقْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ؛ ۳ بندگان خدا شما را سفارش می‌کنم به ترک این دنیایی که شما را رها می‌کند. در ادامه همین خطبه این گونه فرموده‌اند: اَوَلَسْتُمْ تَرَوْنَ اَهْلَ الدُّنْيَا يُمْسُونَ وَ يُصْبِحُونَ عَلَى اَحْوَالِ شَتَّى فَمَيِّتٌ يَبْكِي وَ آخَرٌ يَعْزَى وَ صَرِيعٌ مُبْتَلَى وَ عَائِدٌ يَعُودُ وَ آخَرٌ بِنَفْسِهِ يَجُودُ وَ طَالِبٌ لِّلْدُّنْيَا وَ الْمَوْتُ يُطْلِبُهُ وَ غَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ؛ ۴ آیا اهل دنیا را نمی‌بینید که در حالات گوناگون روز را شب و شب را صبح می‌کنند؟ پس یکی مرده است که بر او می‌گریند، و دیگری را تسلیت می‌دهند، و دیگری بیماری است که گرفتار بر زمین افتاده، و دیگری به عیادت بیمار می‌رود، و دیگری در حال جان دادن است، و یکی خواهان دنیا است و مرگ در پی او است، و دیگری غافل و بی‌خبر است در حالی که خدا از او غافل نیست.

شاید یکی از عجیب ترین کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مذمت دنیا، این جمله باشد که

نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۳۲.

همان، خطبه ۳۴.

همان، خطبه ۹۸.

همان. ۴.

می‌فرمایند: وَاللَّهِ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ اَهْوَنُ فِی عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِی يَدٍ مَجْذُومٍ؛ ۱ به خدا سوگند این دنیای شما در چشم من خوارتر و پست‌تر است از استخوان خوکى که در دست انسانی مبتلا به جذام باشد! حتی مردار حیوان‌های حلال گوشت هم قابل تحمل نیست، چه رسد به خوک که حرام گوشت است و زنده آن هم نفرت انگیز است. از آن سو نیز انسانی که مبتلا به مرض جذام می‌شود چهره‌اش به حدی کریه و زشت و وحشتناک می‌شود که انسان هیچ مایل نیست به صورت و دست‌های او نگاه کند. حال تصور کنید استخوان خوکى مرده در دست فردی جذامی باشد؛ آیا کوچک ترین رغبتی و سر سوزنی، میلی در شما نسبت به آن به وجود می‌آید؟! امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند بی رغبتی و

بی میلی من نسبت به این دنیایی که شما با حرص و ولع تمام برای رسیدن به آن خیز برداشته اید، از بی رغبتی شما نسبت به استخوان خوک مرده در دست انسان جذامی کمتر است! این نهایت نفرت و انزجاری است که می توان نسبت به دنیا ابراز کرد

(تفسیر «دنیای مذموم» در کلام امیرالمؤمنین(علیه السلام)

اکنون با چنین تعبیرها و سخنانی واقعاً تکلیف ما در برابر دنیا چیست و چگونه باید رفتار کنیم که رفتار علوی و مورد قبول و رضایت خدا و پیامبر و ائمه(علیهم السلام) باشد؟

پاسخ این مطلب در خود نهج البلاغه و در کلمات خود امیرالمؤمنین(علیه السلام) وجود دارد. اگر آن حضرت در مورد دنیا چنین تعبیراتی دارند، از آن سو نیز مطالب دیگری در این باره دارند که از کنار هم گذاشتن این دو دسته تعبیر، مراد واقعی امیرالمؤمنین(علیه السلام) و نحوه رفتار صحیح در برابر دنیا روشن می شود. در این جا به برخی از این شواهد اشاره می کنیم

در نهج البلاغه نقل شده که مردی در حضور امیرالمؤمنین(علیه السلام) از دنیا بدگویی کرد. البته گویا آن شخص خود اهل دنیا بوده و نزد امیرالمؤمنین(علیه السلام) و کسانی که در حضور آن حضرت بودند، به بی زاری از دنیا تظاهر می کرده است. صرف نظر از این مطلب، حضرت در پاسخ او مطالبی را در محاسن و نقاط مثبت دنیا بیان فرموده اند که قابل توجه است: اِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِّمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِّمَنْ فِهِمَ عَنْهَا وَ دَارُ غِنًى لِّمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِّمَنْ اتَّعَظَ بِهَا

همان، کلمات قصار، کلمه ۲۲۸. 1.

مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلًى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ فَمَنْ ذَا يَذُمُّهَا وَ قَدْ عَادَنْتَ بَيْنَهَا وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا...! محققاً دنیا سرای راستی است برای کسی که با آن راست بگوید، و سرای ایمنی (از عذاب الهی) است برای کسی که آن را درست فهم کند، و سرای توان گری است برای کسی که از آن توشه بردارد و سرای پند است برای کسی که از آن پند گیرد. جای عبادت و بندگی دوستان خدا، و جای نماز گزاردن فرشتگان خدا، و جای فرود آمدن وحی خدا، و جای بازرگانی دوستان خدا است که در آن، رحمت و فضل الهی را به دست آورده و سودشان بهشت خواهد بود. پس کیست که دنیا را نکوهش می کند؟ در حالی که دنیا مردم را

به دوری خود آگاه ساخت و به جدایی خویش ندا در داد و خبر فناپذیری و مرگ خود و اهلش را به ...آنان داد

اگر دنیا نبود مؤمنان از کجا و با چه عملی به بهشت می‌رفتند؟ دنیا جایی است که فرشتگان خدا در آن به عبادت می‌پردازند. دنیا تجارت خانه اولیای خدا است که در آن تکامل می‌یابند و بهشت را برای خود می‌خرند. آیا دنیایی که این ویژگی‌ها را دارد قابل مذمت است؟

حضرت در جایی دیگر در مورد نحوه معامله و برخورد با دنیا کلامی دارند که در عین کوتاهی، بسیار پر معنا و روشن گر است. آن حضرت می‌فرمایند: مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ؛ ۲ کسی که (به دیده عبرت) به آن نگریست دنیا او را آگاه کرد، و کسی که به سوی (زینت‌های آن) خیره شد دنیا او را نابینا گردانید. این تعبیر حضرت، ناظر به همان تفاوت «نگاه آلی و ابزار» و «نگاه استقلال» است که قبلاً بیان کردیم. اگر با دیده عبرت بین به دنیا نگاه کردیم، دنیا پندها و درس‌های فراوانی به ما خواهد داد، اما اگر در خود آن خیره شدیم و غرق در لذت‌ها و شهوات آن گشتیم ما را کور خواهد کرد.

نگاه «ابزاری» و نگاه «استقلالی» به دنیا

ما اگر بخواهیم به لذت‌ها و نعمت‌ها و بهشت آخرت برسیم راهی جز زندگی در این دنیا و استفاده از آن نداریم. درخت بهشت را «لااله الاالله» ما در این دنیا غرس می‌کند؛ همان‌گونه که

۱. همان، کلمه ۱۲۶.

۲. همان، خطبه ۸۱.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غُرِسَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ...؛ ۱ کسی که «لااله الاالله» بگوید درختی در بهشت، برای او کاشته می‌شود. اگر کارهای خیر ما در این دنیا نباشد نصیبی از نعمت‌های بهشت نخواهیم داشت. ما برای خریدن بهشت، سرمایه‌ای جز این دنیا نداریم. اگر بخواهیم در آخرت، محصول سعادت و نیل به لذت‌ها و نعمت‌های بهشت را درو کنیم، کشتزاری که باید در آن بذر بکاریم همین دنیا است. اگر زمین دنیا نباشد ما مزرعه دیگری نداریم تا بخواهیم با کشت و زرع در آن، نعیم الهی را در آخرت درو کنیم.

بنابراین مهم این است که ما حقیقت دنیا را آن گونه که هست بشناسیم. دنیا وسیله کسب آخرت است. دنیا محلی است که ما باید با تجارت در آن، زاد و توشه برای آخرت فراهم کنیم. اشتباه ما این است که گاهی می‌پنداریم ما برای همین دنیا خلق شده‌ایم و قرار است که برای همیشه در آن باقی بمانیم. اشتباه ما در این است که تصور می‌کنیم دنیا آخرین مقصد و اقامتگاه ابدی ما است. اشتباه ما در نگاه استقلالی، به جای نگاه ابزاری، به دنیا است.

نگاه استقلالی به دنیا این است که مثلاً انسان ماشینش را مرتب بشوید و تمیز کند و همیشه دستمال به دست ایستاده باشد تا اگر کوچک ترین لکه‌ای روی شیشه یا بدنه آن پیدا شد آن را پاک کند. چنین کسی فراموش کرده که ماشین را برای چه خریده است. ماشین وسیله و ابزاری است که ما را به مقصد برساند و با راحتی و سرعتی که دارد خستگی و زمان سفرهای داخل و بیرون شهری ما را کاهش دهد. اگر کسی ۲۴ ساعت و مدام ماشینش را تمیز می‌کند و دستمال می‌کشد، در این صورت به جای این که ماشین در خدمت او باشد او در خدمت ماشین در آمده است!

دنیا نیز همین گونه است. دنیا وسیله‌ای است که خدای متعال در اختیار ما قرار داده تا با استفاده از آن، شایستگی دریافت هر چه بیشتر رحمت‌ها و نعمت‌های الهی را پیدا کنیم و به مقصد برسیم. این همان دنیای ابزاری است. اما اگر ما تمام توجهمان معطوف به خود دنیا و لذت‌های آن شد و اصلاً فراموش کردیم که آخرتی هم در کار است، این جا است که دنیا مایه فریب و «متاع الغرور» است. چنین دنیایی است که مذبوم است؛ دنیایی که به جای تسریع در رساندن ما به هدف، مانع رسیدنمان به هدف می‌گردد. باز هم بهترین و گویاترین سخن در

بحار الانوار، ج ۸، باب ۲۳، روایت ۱۴۶. ۱.

این باره سخن امیر کلام است: وَ إِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئًا وَ الْبَصِيرُ يَنْفَعُهَا بَصَرُهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ؛ ۱ جز این نیست که دنیا منتهای دید کوردل است، چیزی ماورای آن را نمی‌بیند، و بینا نگاهش را از آن عبور می‌دهد و می‌داند در پی آن، سرای اصلی قرار دارد. پس بینا از آن، نگاه برمی‌گیرد و کوردل به آن خیره می‌شود؛ و بینا از آن توشه بر می‌دارد و کوردل برای آن توشه بر می‌دارد. دنیا به

مثابه عینکی است که انسان بر چشم می‌زند. عینک برای آن است که انسان بهتر ببیند. راه بهتر دیدن با عینک هم آن است که از پشت شیشه های آن به اشیا و دنیای اطرافمان نگاه کنیم. اگر کسی به جای نگاه از پشت عینک، به خود عینک و شیشه های آن خیره شود چه خواهد شد؟ آیا چیزی و کسی و جایی را خواهد دید؟ هرگز.

بنابراین آنچه که مذمت می‌شود در واقع، نوع نگاه و نگرش ما به دنیا، و نه خود دنیا است؛ و گرنه دنیا مخلوق خدا است و آنچه در آن است به نیکوترین صورت خلق شده است: الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ؛^۲ همان کسی که هر چیزی را آفریده، نیکو آفریده است. دنیا به خودی خود بد نیست، آنچه دنیا را بد می‌کند استفاده ناصحیح ما از آن است. اگر هم در قرآن و روایات و نهج البلاغه در غالب موارد می‌بینیم از دنیا مذمت شده و بیشتر صحبت از «متاع الغرور» بودن و بی اعتباری و بازیچه بودن دنیا شده، بدان سبب است که اکثر انسان ها در غالب موارد نگرششان به دنیا درست نیست و در معرض فریفته شدن به دنیا هستند. از این رو سعی شده با این بیان ها هشدار لازم به انسان داده شود. قبلاً نیز گفتیم که ما چون بیشتر با محسوسات سر و کار داریم و لذت های غیر حسی را کمتر درک می‌کنیم، به همین جهت طبیعت ما به گونه‌ای است که به دنیا و لذت های آن گرایش داریم و از آخرت و لذت های آن که فعلاً برای ما محسوس نیست غفلت می‌ورزیم. ما هر طرف که چشم باز می‌کنیم ماده و مادیت می‌بینیم. پس خدا و رهبران دینی باید سعی کنند کفّه معنویات و آخرت را ترجیح دهند و توجه ما را از دنیا به سمت آخرت بازگردانند. با این حال برای آن که کسانی دچار سوء برداشت نشوند و نپندارند که معنای این قبیل تعالیم آن است که به کلی از دنیا و لذت ها و نعمت های آن چشم

۱. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۱۳۳.

۲. سجده (۳۲)، ۷.

پوشند؛ گاهی نیز متذکر لذت های دنیا و استفاده از آنها می‌شوند: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؛^۱ بگو، زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ؛^۲ ای کسانی که ایمان آورده اید، از نعمت های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده ایم، بخورید. البته در صد این نوع بیان ها

نسبت به بیان های نوع اول کمتر است؛ چون انسان معمولاً بدون آن که نیاز به ترغیب و تشویق و توصیه باشد، خود به خود و به طور طبیعی به استفاده از نعمت ها و لذت های دنیا گرایش دارد

!آیا تعالیم دینی، مانع رشد و توسعه اقتصادی است؟

یکی دیگر از سؤالات و احياناً اشکالاتی که نسبت به تعالیم اسلام درباره برخورد با دنیا مطرح می شود این است که این تعالیم با حرکت «رشد و توسعه اقتصادی» منافات دارد. این مسأله به خصوص در سال های اخیر، از جانب برخی روشن فکران داخلی به عنوان یک اشکال بر اسلام و تعالیم آن مطرح می شود. این گونه تبلیغ می کنند که تا مردم ما پای بند دین و تعالیم دینی باشند کشور ما هم چنان با رکود و عقب ماندگی اقتصادی دست و پنجه نرم خواهد کرد و بیش از پیش از قافله رشد و توسعه عقب خواهد افتاد. دینی که مرتب به پیروانش تلقین می کند زندگی دنیا گذرا و فانی است، دنیا «متاع الغرور» است، زندگی دنیا بازیچه است و...، چنین دینی ذاتاً با رشد و توسعه اقتصادی سر ناسازگاری دارد. اگر مردمی را آن چنان به دنیا بی رغبت کردیم که آن را استخوان خوکی در دست یک انسان جذامی دیدند، آیا می توان از این مردم انتظار داشت که با کار و تولید بیشتر بر درآمد و ثروت ملی بیفزایند و موجب حرکت رشد و توسعه در کشور شوند؟! اگر به پیروان خود توصیه کردیم که: عِبَادَ اللَّهِ اَوْصِيكُمْ بِالرَّقْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ؛^۳ بندگان خدا شما را سفارش می کنم به ترک این دنیایی که شما را رها می کند، آیا می توان متوقع بود که این پیروان در عرصه اقتصادی در پی رقابت و مسابقه با سایر ملت ها و کشورها بر آیند؟! یکی از مهم ترین عوامل عقب افتادگی کشورهای

۱. اعراف (۷)، ۳۲.

۲. بقره (۲)، ۱۷۲.

۳. نهج البلاغه، شرح و ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۹۸.

مسلمان، به ویژه کشور ما ریشه در همین نوع تعالیم دارد. از این رو باید از میان «دین» و «رشد و توسعه اقتصادی» یکی را برگزید! نمی شود هم از مردم پای بندی به دین و دستورات و تعالیم دینی را خواست و هم به آنان وعده پیشرفت و رشد و توسعه اقتصادی داد! روح تعالیم دینی، به ویژه تعالیم اسلامی به

گونه‌ای است که روحیه کار، تلاش، تولید و کسب ثروت و درآمد را از افراد می‌گیرد! در تعالیم دینی آن چنان هیولایی از مال و ثروت دنیا می‌سازند که دین داران نه هوس کسب ثروت می‌کنند و نه جرأت آن را! تلاش برای رشد و توسعه اقتصادی، یعنی تلاش و رقابت در عرصه مسابقه برای رسیدن به دنیای بهتر، بیشتر و مرفه‌تر؛ و اسلام پیروان خود را از مسابقه برای کسب دنیا بر حذر می‌دارد و با تجمل و رفاه مبارزه می‌کند

آنچه منشأ این سؤال و اشکال می‌شود درک نادرست و ناقص از تعالیم اسلامی است. اگر بخواهیم پاسخ را در یک جمله و کوتاه و مختصر بیان کنیم، باید بگوییم: اسلام دنیازدگی و دل بستگی به دنیا و روحیه مصرف گرایی را مذموم شمرده و در هیچ کجای اسلام، مسلمانان به تولید کمتر توصیه نشده‌اند. مطالعه در روایات اسلامی و سیره عملی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) این مطلب را ثابت می‌کند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) یکی از عالی ترین و برجسته ترین الگوها برای مسلمانان و پیروان اسلام به شمار می‌رود. شما کسی را پیدا نمی‌کنید که در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی بیش از امیرالمؤمنین (علیه السلام) فعالیت کرده باشد. کسی که از امر اداره حکومتی پهناور - که ایران، عربستان، مصر، یمن، عراق و سوریه امروز فقط چند استان آن بوده‌اند - گرفته تا شرکت در جنگ و جهاد و تا فعالیت در عرصه زراعت و کشاورزی را به حد کمال رسانده است. تاریخ گواه است که آن حضرت چه بسیار درختان خرمایی که به دست مبارک خویش به ثمر رساند و چه بسیار چاه ها و نه‌رهایی که برای آبیاری زمین های کشاورزی و باغ ها ایجاد کرد. در هیچ کجا امیرالمؤمنین (علیه السلام) توصیه به کار نکردن و تولید نکردن ننموده و خود نیز هرگز در زندگی چنین نبوده است. علی (علیه السلام) کسی است که به هنگام روز، در آفتاب سوزان مدینه و عراق بیل در دست و کلنک بر دوش دارد و شب هنگام نیز انبان های نان و خرما را برای سیر کردن گرسنگان به این طرف و آن طرف می‌کشد. آنچه علی (علیه السلام) مدام توصیه می‌کند دل نبستن به دنیا، و کمتر استفاده کردن از لذایذ دنیا به جهت دل بسته نشدن به آن است

ممکن است گفته شود، همین مقدار که توصیه به زهد و قناعت و استفاده کمتر از لذت ها و مادیات می‌شود، نمی‌تواند با روحیه تولید و رشد و توسعه اقتصادی سازگار باشد

در پاسخ باید بگوییم، اگر بنا بر تحریف مطالب و سوء استفاده باشد، انسان از هر سخنی می‌تواند عیب و اشکال در بیاورد. سخن در این است که اگر ما مجموع گفته‌ها و عملکردهای اسلام و رهبران آن را در نظر بگیریم، هرگز پذیرش اسلام ملازم با توسعه نیافتگی و پرهیز از رشد و توسعه اقتصادی نیست. در این زمینه، نه افراط و نه تفریط، هیچ کدام صحیح نیست. علی (علیه السلام) از یک سو می‌گوید: یا دُنْیا أ بی تَعَرَّضْتَ وَ أَلِیَّ تَشَوَّقْتَ غُرِّی غَیْرِی؛ ای دنیا! آیا قصد مرا کرده‌ای و به من طمع ورزیده‌ای؛ غیر مرا فریب ده. اما از سوی دیگر نباید فراموش کنیم، این همان علی است که روزها در نخلستان‌ها زیر آفتاب سوزان کار می‌کند و عرق می‌ریزد، از چاه آب می‌کشد و به کار و تولید مشغول است؛ و این همان علی است که شب‌ها بخشی از وقتش را صرف رسیدگی به امور نیازمندان و فقرا می‌کند؛ و این همان علی است که بخش مهمی از عمرش را در جبهه‌های نبرد سپری کرده است. کجای تاریخ نوشته است که علی (علیه السلام) شب و روز سجاده پهن کرده بود و عبادت می‌کرد؟! کجای تاریخ نوشته است که علی ۷۷ دست و دل از دنیا برید و به غاری در دل کوهی پناه برد و هیچ تولید و بازده اقتصادی نداشت؟

حاصل این که، اولاً، دنیا به خودی خود بدی ندارد و مذمت نمی‌شود؛ دنیا مخلوق خدا است و خداوند درباره مخلوقات خود می‌فرماید: الَّذِی أَحْسَنَ كُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ؛^۲ کسی که هر چیزی را که آفریده، نیکو آفریده است. ثانیاً، اسلام هیچ‌گاه نفرموده، مطلقاً از دنیا و نعمت‌ها و لذت‌های آن استفاده نکنید و بهره‌مند نشوید، بلکه به عکس، کسانی را که چنین تفکر و رویه‌ای دارند نکوهش کرده و می‌فرماید: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّیِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؛^۳ بگو، زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟ به عبارت دیگر، اسلام نگفته دنبال علم و صنعت، پیشرفت و تولید نروید، سخن اسلام این است که تلاش کنید اینها را برای رسیدن به هدفی ارزشمندتر

۱. بحار الانوار، ج ۳۳، باب ۲۰، روایت ۵۲۴.

۲. سجده (۳۲)، ۷.

۳. اعراف (۷)، ۳۲.

مورد استفاده قرار دهید. هم چنین دستور اسلام این است که برای پرهیز از وابستگی و علاقه به دنیا، کمتر مصرف کنید؛ اما هیچ گاه به کم تولید کردن توصیه نکرده است.

یکی از دستوراتی که اسلام برای دل بسته نشدن به دنیا و پرهیز از دنیازدگی به ما داده این است که گاهی باید اختیاراً از نعمت های دنیا که زمینه استفاده از آنها برایمان مهیا است، صرف نظر کنیم. اگر انسان این کار را تمرین و تکرار کند، باعث می شود علاقه و محبت به دنیا در دلش شکل نگیرد. هم چنین اگر چیزی را با زحمت و تلاش به دست آورده، در نهایت خودش استفاده نکند و علی رغم علاقه ای که دارد آن را به دیگری واگذار کند، این کار کمکی مؤثر برای کشتن محبت دنیا در خود و جلوگیری از شکل گیری این محبت است. قرآن کریم در این زمینه تعبیری بسیار رسا دارد: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ؛^۱ هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید. البته کاری است بسیار مشکل؛ چیزی را که انسان برای به دست آوردن آن عرق ریخته و مشکلات و مصایبی را به جان خریده، اکنون که به دست آورده، با کمال علاقه و احیاناً نیازی که به آن دارد، آن را دو دستی تقدیم دیگران کند! به همین دلیل هم که کاری بسیار مشکل است، اما اگر کسی توانست آن را انجام بدهد، گام بسیار بزرگی برای بیرون راندن محبت دنیا از دل خود برداشته است.

مهم همین است که ما دل بسته دنیا نشویم و به صورت ابزار به آن نگاه کنیم، نه این که آن را هدف ذاتی و اصیل خود قرار دهیم. اگر ما به دنیا نگاه ابزاری داشتیم، آن گاه در همان حدی که برای هدف نهایی ما کاربرد داشته باشد به آن علاقه پیدا می کنیم و اگر جایی مانع پیشرفت و نیل ما به آن هدف نهایی باشد، به راحتی از آن صرف نظر می کنیم و آن را کنار می گذاریم؛ چرا که فقط وسیله است و مطلوبیت ذاتی و بالاصاله برای ما ندارد.

البته این مطلب که به دنیا نگاه ابزاری داشته باشیم و تنها آن را وسیله ای برای رسیدن به هدف نهایی بدانیم، گفتنش آسان است اما عمل کردن به آن بسیار دشوار است. همه دستوراتی که در اسلام به زهد و قناعت و نظایر آنها داده شده به همین منظور است که انسان از ابتلای به دنیازدگی و فریفته شدن به دنیا نجات پیدا کند. دنبال دنیا و لذایذ دنیوی و مادی رفتن توصیه نمی خواهد. انسان به طور طبیعی و بدون این که کسی او را تشویق کند، خود به خود به مادیات

و لذا ید دنیوی تمایل دارد و برای کسب آنها تلاش می کند. آنچه نیاز به توصیه دارد حرکت و توجه به سوی آخرت و دوری از افراط در پرداختن به دنیا است.

نکته ای دیگر درباره شبهه تعارض دین و توسعه

در پاسخ کسانی که دستورات دینی را مانع حرکت به سوی رشد و توسعه اقتصادی می دانند این نکته نیز قابل توجه است که برخی از جامعه شناسان غربی اظهار کرده اند که اصولاً یکی از عوامل پیشرفت اقتصادی اروپا و غرب در قرن شانزده و هفده، عامل دینی و «اخلاق پروتستان» بود. پروتستان که یکی از سه مذهب معروف مسیحیت (کاتولیک، ارتدوکس، پروتستان) است و در قرن شانزده پایه گذاری شد، پیروان خود را به زهد و استفاده کمتر از دنیا دعوت می کرد. ماکس وبر، جامعه شناس معروف آلمانی، در کتابی با نام «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری» مدعی شده که پیشرفت جامعه غرب از آن زمان شروع شد که مذهب پروتستان در آن رواج پیدا کرد. او مدعی است، در بین کشورهای اروپایی، آنهایی که مردمشان پروتستان مذهب بودند پیشرفتشان در زمینه اقتصاد بیشتر بود؛ و این مطلب را مربوط به اخلاق پروتستان می داند که به وارستگی از دنیا و کم مصرف کردن توصیه می کند. این دستور باعث گردید مردم کمتر مصرف کنند و بیشتر به پس انداز سرمایه روی بیاورند. انباشت این سرمایه ها بر روی هم باعث تقویت بنیه اقتصادی کشورهای غربی شد و در نهایت نیز به رشد و توسعه اقتصادی آنها منجر گردید.

البته استدلالی که ماکس وبر برای چگونگی پیدایش رشد و توسعه در غرب کرده، از نظر ما تمام نیست، اما غرض این است که ببینیم حتی برخی از کسانی که به دین و پیامبران الهی اعتقاد ندارند، نظرشان این است که تعالیم انبیا در زمینه زهد و قناعت باعث پیشرفت اقتصادی، و نه عقب ماندگی در این زمینه، می شود.

در هر حال همان گونه که توضیح دادیم توصیه های دین به زهد و قناعت و مصرف کمتر هیچ منافاتی با کار و تولید بیشتر ندارد. کاملاً ممکن است که مردم و ملتی از نظر تولید ثروت ملی در درجه اول قرار داشته باشند، اما مصرفشان از بسیاری کشورها پایین تر باشد. جمع این دو مسأله مشتمل بر هیچ تناقضی نیست.

از سوی دیگر، کسانی که تمام توجهشان به دنیا است و روحیه مصرف گرایی و تُلذذ هر چه بیشتر دارند، در اثر افراط در این امر مشکلاتی را برای خود و جامعه به وجود می آورند. بسیاری از این افراد برای رسیدن به پول و لذت بیشتر دست به دزدی، خیانت، اختلاس، ارتشا و کارهایی از این قبیل می زنند. در نگاه کلان، گاهی هزینه هایی که صرف مقابله با این امور می شود به حدی زیاد است که درآمد ملی یک کشور را تحت الشعاع قرار می دهد. طبق آمارهایی که کشورهای پیشرفته غربی، خود منتشر می کنند، هزینه هایی که آنان برای معالجه بیماری های عصبی و برخی بیماری ها نظیر ایدز صرف می کنند رقم بسیار بالایی را تشکیل می دهد. بیماری های عصبی و ایدز دو ره آورد روحیه مصرف گرایی و تُلذذ هر چه بیشتر هستند. اگر پول ها و امکاناتی را که در این کشورها برای پلیس، زندان ها، ندامت گاه ها و مسایل مربوط به جرم و جنایت هزینه می شود به این رقم اضافه کنیم، خواهیم دید که رقم آن کاملاً قابل توجه و تأمل است. اگر این کشورها پیشرفت و صنعت و تولید را با اخلاق، زهد، قناعت و روحیه کم مصرف کردن همراه می کردند بسیاری از این هزینه ها پیش نمی آمد.

به هر حال اگر ما دین و دستورات دینی را درست بفهمیم و عمل کنیم، خواهیم دید که هم دنیا و هم آخرت ما آباد خواهد شد. متأسفانه ما «زهد» را به «تنبلی» و توکل را به «بی عاری و بی کاری» معنا می کنیم، و آن گاه نتایج سوء تنبلی و بی کاری رابه دین نسبت می دهیم. هیچ گاه معنای زهد و توکل، تنبلی و بی کاری نیست. اسلام به زهد و توکل دعوت کرده، نه به تنبلی و بی کاری. اشکال در ما است که این دو مفهوم را بد معنا می کنیم و برداشت غلطی از آنها داریم. دو مفهومی که می توانند در رفتار و شخصیت فرد و ترقی و پیشرفت جامعه تأثیراتی بسیار مثبت داشته باشند، در اثر برداشت های غلط ما به عواملی بازدارنده تبدیل شده اند.

دستور و شعار اسلام این است که: لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛^۱ خداوند هرگز بر مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است. آیا امروزه این پیام جز با کار و تولید و پیشرفت بیشتر در عرصه علم و صنعت قابل تحقق است؟ اسلام می گوید: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛^۲ عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است. آیا در جهان

امروز با تنبلی و بی عاری و بی کاری می توان انتظار داشت که مؤمنان و مسلمانان عزیز باشند؟ اگر فقط همین دو آیه را از دستورات قرآن و اسلام در نظر بگیریم، خواهیم دانست که باید مسلمانان و جوامع اسلامی شب و روز در عرصه علم و تولید و صنعت و فن آوری تلاش کنند تا مجبور نباشند برای کوچک ترین نیازمندی های خود دست نیاز به سوی کفار و دشمنان خدا دراز کنند و ضمن هموار کردن راه تسلط آنان بر خود، عزت خویش را نیز زیر پا بگذارند.

اگر کسی برای تحقق عملی این دو آیه و به قصد امتثال امر الهی و تحقق خواسته خداوند به تحقیق علمی پرداخت و به کار و تولید روی آورد، این نه تنها دنیازدگی نیست که عین عبادت و تقرب الی الله است. چه کسی می تواند اسلام را به ترویج و تبلیغ تنبلی و بی کاری متهم کند در حالی که نظر اسلام این است که: **إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تِسْعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ؛** ۱ همانا عبادت ده جزء است که نه جزء آن در جستجوی روزی حلال برآمدن است. آری، اسلام کار در مزرعه و کارخانه و اداره را که برای کسب درآمد به منظور اداره زندگی و توسعه بر زن و فرزند انجام شود

!عبادت می داند نه طلب دنیا و فریفته دنیا شدن ،

اگر اشکال و ایرادی هست در فهم و برداشت های غلط ما و یا احیاناً نوع نگاه ما به دنیا و نیت و انگیزه ما در کار و تولید است؛ وگرنه در صورتی که اسلام را درست بفهمیم و بعد هم درست به آن عمل کنیم، خواهیم دید که خیر و سعادت دنیا و آخرت ما را تضمین خواهد کرد.^{۴۶۲}

بحار الانوار، ج ۷۷، باب ۳، روایت ۶. ۱.

رابطه دنیا و آخرت باهم

بدون شک اشتراکات و شباهت هایی بین زندگی این جهان و حیات اخروی وجود دارد. برخی از این شباهت ها عبارتند از: حقیقی و واقعی بودن هر دو زندگی؛ آگاهی انسان به خود و تعلقات خویش؛ اصل وجود لذت و رنج، سرور و اندوه، سعادت و شقاوت؛ وجود غرایز حیوانی و غرایز ویژه انسان؛ زیستن انسان با بدن و اندام کامل و اعضا و جوارح؛ [۱] حاکمیت قانون علیت و نیازمندی هر چیزی که هستی [عین ذات آن نباشد به علت، در دنیا و آخرت. ۲]

تفاوت ها

همانگونه که شباهت هایی بین زندگی این جهان و حیات اخروی وجود دارد، تفاوت های مهمی نیز میان آن دو هست. به عبارت دیگر عالم دنیا و آخرت دو نظام بسیار متفاوت اند. برخی از تفاوت های آن دو عبارت است از:

گذرگاه و قرارگاه 1.

دنیا گذرگاه است و هر گذرگاه به قرارگاهی فرجام می پذیرد. جهان طبیعت همواره در حال کوشش و پویایی و حرکت از قوه به فعل است [۳] و حرکت سمت و سویی به نام هدف را تعقیب می کند و وقتی به هدف رسید ثابت می شود: «يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» [۴]. دنیا چون کشتی پرجوش و خروشی است که لنگرگاه آن «قیامت» است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» [۵]؛ این کاروان کی به دار قرار و ثبات می رسد.

امیرمؤمنان (ع) می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ، وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ» [۶]؛ همچنین فرمود: «فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَخْلُقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازاً لَتَزُودُوا مِنْهَا [الأعمال إلى دار القرار. ۷]

قرآن «دنیا» را به عنوان «عَرَضٌ» معرفی کرده است: «تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ» [۸] دنیا طلبان متاع پست دنیا را می گزینند: «أَخْذُونَ عَرَضَ هَذَا الدُّنْيَا» [۹]، حال آن که جهان بینی

و دنیاشناسی قرآن جمع بین حسنات دنیا و حسنات آخرت است. «...رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي
[الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ] ۱۰

واژه های جوهر و عَرَض که در علوم عقلی رایج است از همین ریشه لغوی گرفته شده است. لغت و عرف به چیزی که اصیل است جوهر اطلاق کرده و چیز ناپایدار را عَرَض می خواند. قرآن کریم درباره دنیا اصطلاح عَرَض را به کار گرفته تا بفهماند دنیا همچون عکسی است که اصلی دارد و انسان نباید به عکس دل ببندد؛ بلکه باید به صاحب عکس دل بست. متاع دنیا رفتنی است و «ما عند الله» باقی است و نزد خدا غنیمت های فراوانی است: «عند الله مغانم». پس «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» [۱۱] و انسان چون با مرگ از بین نمی رود و باقی است نیازمند متاع باقی و کالای جاوید است و آن فقط نزد [خداست]. ۱۲

نظام اعتباری و حقیقی ۲.

قرآن نظام دنیا را اعتباری دانسته که سرانجام باید به نظام حقیقی منتهی گردد. زندگی دنیا مجموعه ای از قراردادهای است که با پایان پذیرفتن عمر بشر پایان می پذیرد و انسان وارد نظام فردی حقیقی می گردد. در این دنیا افراد در سعادت و شقاوت یکدیگر شریک و مؤثرند و به همین دلیل مسئولیت و سرنوشت مشترک نیز وجود دارد و اگر کسی بخواهد گناهی مرتکب شود دیگران باید مانع او گردند. رسول اکرم (ص) سرنوشت مشترک در این جهان را ضمن مثلی بیان کرده اند: «إِنْ قَوْمًا رَكِبُوا سَفِينَةً فِي الْبَحْرِ وَاقْتَسَمُوا فِصَارَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَوْضِعَهُ فَنَقَرَ رَجُلٌ مَوْضِعَهُ بِفَأْسٍ فَقَالُوا مَا تَصْنَعُ قَالَ هُوَ مَكَانِي أَصْنَعُ [بِهِ مَا شِئْتُ فَإِنْ أَخَذُوا عَلَيَّ يَدِيهِ نَجَا وَنَجَا وَ إِنْ لَمْ يَأْخُذُوا عَلَيَّ يَدِيهِ هَلَكَ وَ هَلَكُوا] ۱۳

ولی در آخرت سرنوشت مشترک و جامعه یعنی ترکیب افراد به گونه ای که سرنوشت ها را به هم گره بزند، وجود ندارد. در نظام جدید معاد، هر فردی از دیگران بیگانه است. قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» [۱۴]؛ این آیه از جامع ترین آیاتی است که نشئه دنیا و قیامت را در کنار هم بازگو می کند و نظام اعتباری دنیا را به نظام حقیقی [آخرت منتهی می داند]. ۱۵

زندگی انسان در قیامت فردی است؛ نه اجتماعی؛ یعنی هر فردی به تمام نیازمندی های خویش که فرآورده های دنیایی اوست، دسترسی دارد [۱۶] و در هیچ امری به دیگری نیاز ندارد و دانش هایی هم که به منظور تأمین نظام اجتماعی در دنیا نقشی دارند در آن روز بی رنگ و بی اثر می باشند؛ زیرا تمام لوازم زندگی و امکانات آن از مسکن، خوراک، پوشاک و دیگر شئون لازم آماده است و حاجتی به تحصیل آن نیست؛ از این رو، نه مسائل خانوادگی از قبیل تولید و مانند آن مطرح است، نه امور اجتماعی از قبیل تعاون و توزیع کار و مبادلات و معاملات مطرح می شود. هر مقصودی از پیش تهیه شده و هر [مقصودی قبلاً تأمین شده و هرکسی در گرو کشته های خویش است: «كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ»]. [۱۷]

اگر بار خار است، خود کشته ای

[و گر پرنیان است، خود رشته ای] [۱۸]

در قیامت انسان ها در حالی که جمع اند تنها و فردند و با اینکه همه حضور دارند، هر یک از دیگری جدا و از دیگران گسسته است؛ به طوری که نه او مسئول آنهاست، نه آنان مسئولیت او را به عهده ولا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...» دارند، نه او بار دیگران را می برد، نه آنان بارگران او را حمل می کنند؛ [۱۹]

قیامت، هم روز جمع است، هم روز فصل، لذا همگان حاضرند، ولی از یکدیگر جدايند؛ [۲۰] «فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ...» [۲۱] در آنجا گرد هم زیستن هست، [۲۲] با این تفاوت که در جمع نیکوکاران انس و الفت و صفا و صمیمیت برقرار است، ولی در میان بدکاران تنفر و بیزاری از یکدیگر و [ناسزاگویی حکم فرماست]. [۲۳]

فرصت تغییر 3.

در این جهان امکان تغییر دادن خود و سرنوشت خود هست، ولی در آنجا نیست. در دنیا امکان توبه و تحصیل توحید است، اما چنین فرصتی در آخرت نیست. زیرا فرصت یا به توبه است یا به فدیة، یا به [شفاعت است یا به کفالت، و همگی در سرای آخرت منتفی اند]. [۲۴]

حیات ناب 4.

در این دنیا مرگ و زندگی به هم آمیخته، ولی آن جهان سراپا زندگی است. زمین آخرت، جواهر و سنگریزه و درخت و میوه آن جهان همگی حیات دارند و آتش آن هم دارای ادراک است. قرآن کریم [می فرماید: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»]. ۲۵

لذت و رنج خالص 5.

نعمت ها و لذا یذ دنیا با غم آمیخته است و غم های دنیا نیز عذاب صرف نیست. در دنیا نشاط محض و غم صرف متصور نیست؛ ولی در قیامت، این دو از یکدیگر جدایند؛ زیرا در جهنم، نشانی از رحمت نیست؛ چنان که امیرمؤمنان (ع) می فرماید: «دار لیس فیها رحمه» [۲۶]، و در آخرت، بهشتی ظهور می کند که هیچ رنج و ناگواری در آن نیست [۲۷]: «لَا یَمَسُّنَا فِیْهَا نَصَبٌ وَلَا یَمَسُّنَا فِیْهَا لُغُوبٌ» [۲۸]

کشت و درو 6.

این جهان جایگاه بذرافشانی و آخرت هنگامه بهره برداری و درو کردن است. جهان ظرف تکلیف است و آخرت دار پاداش و کیفر محض که در کنارش کار و کوشش و تکلیفی راه ندارد. [۲۹] امیرمؤمنان [علی (ع) می فرماید: «فَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَإِنَّ غَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ»] ۳۰

به بیان دیگر عالم طبیعت، محدوده آزمون است و هیچ چیز در این جهان، بدون امتحان نیست. هر چه در این نشأه به انسان برسد، خواه درد و رنج یا رفاه و آسایش، حوادث تلخ یا شیرین، همگی آزمون [الاهی است]. ۳۱

خدای سبحان می فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» [۳۲] سرسبزی [زمین برای آزمودن شکر است و پژمردگی آن، برای آزمون صبر]. ۳۳

قرآن کریم تصریح می کند که «مال» و «فرزند» چیزی جز فتنه و امتحان نیست: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ...» [۳۴] پس، همان گونه که نداشتن یا نقص مال، فتنه و آزمون است: «وَلِنَبْلُوَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ...» [۳۵]، داشتن یا زیادی مال نیز فتنه و آزمایش است.

نظام این جهان، نظام ظاهر و حکومت اسباب و علل طبیعی است؛ اما آنجا ظرف ظهور ملکوت خدا و مشیت مطلقه الهی است. در آن نظام علل و اسباب طبیعی همه قطع می شود، گرچه اصل نظام علی و معلولی در آن حکم فرماست زیرا آن جا نیز اکرام الهی، سبب راه یافتن به بهشت و قهر خداوند مایه سرنگونی در دوزخ است.

در آن عالم علوم تجربی و مانند آن عملکردی ندارند؛ نه حاجت به هندسه مهندسان است، نه نیاز به طب پزشکان؛ زیرا نه جریان راه سازی و احداث ساختمان در آن روز مطرح است، نه جریان درمان بیماران و علاج مرضی در آن عالم موضعی دارد. لذا رفته رفته این سلسله دانش ها از یاد دانشمندان علوم تجربی زائل می شوند، ولی علم توحید و وحی و نبوت و قیامت و سایر مسائل الهی که در دنیا فراهم شده است، همراه با روح انسانی از دنیا به آخرت منتقل شده و شکوفا می شود؛ زیرا در این مسائل هر چه به عنوان علم بود، به عین می آید و هر چه در گوش بود، به آغوش کشیده می شود: «از [علم به عین آمد و از گوش به آغوش]» [۳۶]

این تحلیل عمیق درباره انواع علوم، همان است که محی الدین عربی در رساله ای به عنوان «تواصوا بالحق» برای معاصرش امام رازی نوشت و او را به تحصیل علمی نظیر مبدأ و معاد از راه شهود، نه مفهوم حصولی، تشویق کرد که نه تنها بعد از مرگ از بین نمی روند، بلکه شکوفاتر و مشهودتر می گردند؛ بر خلاف دانش های مادی که برای پس از مرگ موضعی ندارند. [۳۷]

در آن روز معلوم خواهد شد که نظام علی و معلولی به دست خداست و بنا به فرموده امیرمؤمنان (ع): «کلّ قائم فی سواه معلول» [۳۸]. در آن روز روشن می شود که سبب ساز و سبب آفرین کیست و هرگونه علتی غیر او، مجرای فیض وی قرار می گیرد. سرچشمه حیات بخش خداست و دیگران بسان ابزار آب رسانی و مجاری آبند که از خود آبی ندارند. قرآن می فرماید: در آن روز خواهند فهمید که اسباب و علل مادی همه منقطع است: «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» [۳۹] دیگر از وسیله های دنیایی و دسیسه های ابلیسی خبری نخواهد بود؛ زیرا در منطقه ظهور [قدرت غیبی نه مجالی برای دستاویز طبیعی است و نه فرصتی برای دست آوردهای شیطانی] [۴۰]

ضعف و قوت ادراک 8.

در این جهان ادراکات و شناخت ها ضعیف تر و از ورای حجاب ها و پرده هاست؛ اما درک انسان در آن جهان بسی شدیدتر و نیرومندتر است. به عبارت دیگر، پرده ها و حجاب ها از برابر انسان برداشته شده و انسان با بینش دورنگر حقایق را درک می کند، چنان که قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» [۴۱]. [۴۲]

دلزدگی و دلبستگی 9.

در این جهان، انسان حالت گم کرده ای را دارد که در پی گم شده خویش است و آنچه را می یابد، می پندارد که آن را یافته است و به آن دل خوش می کند؛ اما پس از چندی احساس می کند که آن نیست و لاجرم خسته و دلزده در پی چیز دیگر می رود. اما در جهان آخرت، مؤمن به آنچه در اعماق فطرت خویش دلبستگی داشته و گم شده واقعی او بوده، یعنی حیات جاوید در جوار رب العالمین رسیده است و به هیچ وجه خستگی و ملال و دلزدگی برایش پیدا نمی شود. قرآن کریم در این باره می فرماید: «در آنجا (بهشت) انسان ها طالب دگرگونی (و وضع جدید) نیستند.» [۴۳] از همین رو بهشتیان تا ابد در بهشت به سر می برند و دلزده نمی شوند. افزون بر آن، هر چه بخواهند، به اراده الهی، برایشان پیدا می [شود و آرزوی آنچه ندارند، آزارشان نمی دهد]. [۴۴]

تزام و عدم التزام 10.

زیرا دنیا جای التزام و تمناست و از همین رو در دنیا گاهی اراده انسان به مراد نمی رسد؛ ولی در آخرت، بهشتیان هر چه طلب کنند، برایشان حاصل است: «لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ...»؛ [۴۵] زیرا اراده آن ها [در طول علل قریبه و موثر است]. [۴۶]

تقابل دنیا طلبی و آخرت گرایی

گرچه جمع بین دنیا و آخرت امکان پذیر است، چنان که اولیای الهی دنیا را وسیله رسیدن به اهداف والای اخروی می دانستند؛ اما به حسب عادت و مشاهده، گرایش به یکی از آن دو مایه دوری از دیگری

خواهد بود، بر این پایه امیرمؤمنان(ع) می فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَّانٌ مُتَفَاوِتَانِ، وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا، وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَاشَ بَيْنَهُمَا؛ كَلَّمَا قَرُبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعَدَ مِنَ الْآخِرِ، وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ» [۴۷]. آن حضرت در خطبه ای رسول خدا(ص) را چنین وصف می فرماید: «عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا، وَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ، وَ حَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ، وَ صَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ وَ يَكُونُ السِّتْرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ: يَا فَلَانَةُ لِأَحَدِي أَزْوَاجَهُ غَيَّبِيهِ عَنِّي، فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخَّارُهَا» [۴۸]؛ دوستی دنیا زمینه آغاز انحراف و لغزش است. دنیا محبوبی دروغین است و در آخرت همه پیوندهای دروغین گسسته خواهد شد.

در مقابل برخی از مردم سرمایه، فرزند، زر و زیور دارند؛ اما از مراتب تقوا بیگانه اند و در درون و بیرونشان اثری از پارسایی به چشم نمی خورد. پارسایانی نیز هستند که از مال دنیا بی بهره اند و با تهیدستی روزگار می گذرانند. قرآن حکیم حال هر دو گروه را تصویر کرده، در حق دسته اول می فرماید: «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ» [۴۹] و درباره آخرت جویان پارسا و از دنیا گذشتگان می فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيرزقه مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» [۵۰]

انسان پرهیزکار در هیچ کار و اندیشه ای به بن بست نخواهد رسید؛ چه در مسائل اقتصادی و چه در مسایل علمی، سیاسی، نظامی و.... انسان وارسته و پرهیزکار گاهی مشکل علمی خود را از لابه لای پرسش و پاسخ دیگران حل می کند و این همان رِزْقِ «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» است، یا در حین مطالعه به معارف بلندی دست می یازد که در کتاب ها و نوشته های رایج نیست.

خداوند در قرآن گروه اول را پیروان شیطان معرفی کرده چنین فرمود: «وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» [۵۱]

از نظر قرآن دنیاطلبی کوتاه بینی است. آنان که به دنیا دل خوش کرده اند و از هر سو به چپاول و یغماگری آن اشتغال دارند سخت در اشتباهند. اینان نمی دانند که زندگی دنیا، در برابر آخرت متاع

ناقابلی بیش نیست. وقتی جهان بینی و جهان شناسی انسان در ظاهر پدیده های دنیا خلاصه شود و درباره سرای دیگر نیندیشد، بلکه به طور کلی گاهی از آن غافل باشد، اصلاً نمی داند که نظام آخرت، نظامی دیگر است و علل و ابزار طبیعی و زر و زیورهای آن در معاد اثری ندارند و به طور کلی از آنها [گسسته خواهد شد ۴۶۳]. ۵۲

پی نوشت ها:

- شهیّد مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۲۳ [1].
- آیت الله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۸۹ [2].
- همان، ص ۸۷ و ۸۸ [3].
- مؤمن (غافر): ۳۹. زندگی دنیا متاع اندک و ناچیز است و همانا آخرت سرای قرار و ثبات است. [4]
- اعراف: ۱۸۷. از تو (ای پیامبر) می پرسند ساعت ظهور قیامت کی است؟ به عبارت دیگر: کشتی [5]
- دنیا کی لنگر انداخته و می آرامد، سرنشینانش پیاده شده و به مقصد اصلی خود می رسند؟
- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳. دنیا گذرگاه و معبر و آخرت قرارگاه و مقرّ است پس از گذرگاهتان توشه [6]
- ای برای قرارگاهتان بردارید
- همان، خطبه ۱۳۲. دنیا برای شما به عنوان سرای ثبات و قرار آفریده نشده، بلکه آفریده شد تا [7]
- عبورگاه باشد و از آن زاد و توشه و کردار صالح جهت سرای قرار و ثبات (آخرت) فراهم کنید
- نساء: ۹۴؛ شما متاع ناچیز دنیا را می جویید، در حالی که نزد خدا غنیمت های بی شمار وجود دارد. [8]
- اعراف: ۱۶۹ [9]

بقره: ۲۰۰ - ۲۰۱؛ نیز: «تریدون عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» سوره انفال، [10]
آیه ۶۷؛ شما متاع ناچیز دنیا را می خواهید و خدا برای شما سرای ابدی و نعمت جاودانی آخرت را. خدا
مقتدر است و کارش همه از روی حکمت

نحل: ۹۶ [11]

آیت الله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۸۴ و ۸۵. [12]

مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۹۴. گروهی سوار کشتی شدند و کشتی در دریا به راه افتاد. برای [13]
هر کس مکانی تعیین شد و همه در جای خود قرار گرفتند. ناگاه یکی از مسافران در جای خود مشغول
سوراخ کردن کشتی شد. از او پرسیدند چه می کنی؟ (چرا کشتی را سوراخ می کنی؟) پاسخ داد: این
جایگاه خودم است و ربطی به شما ندارد. آنگاه اگر دستش را گرفته و مانع کارش می شدند هم خود
جان به سلامت می بردند و هم او را نجات می دادند؛ در غیر این صورت سرنوشتی جز هلاکت در انتظار
هیچیک نبود

سوره انعام، آیه ۹۴. «همانا شما تک تک برای حساب نزد ما باز خواهید آمد، بدان گونه که [14]
نخست شما را آفریدیم و آنچه از مال و جاه به شما دادیم همه را پشت سر خواهید افکند و بین شما و
«آنها جدایی خواهد افتاد و همه نابود خواهند گشت

آیت الله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۸۹ [15]

مزمّل: ۲۰. [16]

حدید: ۲۱. [17]

شاهنامه فردوسی، ص ۳۰ [18]

انعام: ۱۶۴ [19].

آیت الله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج ۴، ص ۵۶۱. [20]

«مؤمنون: ۱۰۱». هنگامی که طلعه قیامت ظاهر شود، هیچ گونه پیوند نسبی بین افراد نیست. [21]

حجر: ۴۷؛ اعراف: ۳۸. [22]

شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۱۸ - ۲۲۳. [23]

آیت الله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۵ ص ۶۷ و ۶۸. [24]

همانا خانه آخرت تنها خانه ای است که زنده است؛ عنکبوت: ۶۴. [25]

نهج البلاغه، نامه ۲۷. [26]

آیت الله جوادی آملی، دنیاشناسی و دنیاگرایی در نهج البلاغه، ص ۵۶. [27]

فاطر: ۳۵. [28]

آیت الله جوادی آملی، تسنیم، ج ۸، ص ۲۲. [29]

الکافی، ج ۸، ص ۵۸. [30]

آیت الله جوادی آملی، دنیاشناسی و دنیاگرایی در نهج البلاغه، ص ۴۶. [31]

کهف: ۷. [32]

آیت الله جوادی آملی، دنیاشناسی و دنیاگرایی در نهج البلاغه، ص ۴۸. [33]

انفال: ۲۸. [34]

بقره: ۱۵۵. [35]

دیوان اشعار سنایی غزنوی. [36]

آیت الله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج ۴ ص ۵۶۴ و ۵۶۵. [37]

نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶. [38]

بقره: ۱۶۶؛ هنگامی که پیشوایان باطل از پیروان خود بیزاری جویند و عذاب خدا را مشاهده [39].
کنند و هرگونه وسیله و اسباب از آنان قطع شود و هیچ رابطه مادی برجای نماند

آیت الله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۹۰. [40]

ما اکنون پرده را از تو برگرفتیم، پس دیده ات تیزبین است ق: ۲۲. [41]

شهید مطهری، یادداشت ها، ج ۷، ص ۱۵۲ و: همو، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۲۳ و ۵۲۴. [42]

کشف: ۱۰۸. [43]

شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۲۴. [44]

فرقان: ۱۶. [45]

آیت الله جوادی آملی، دنیاشناسی و دنیاگرایی در نهج البلاغه، ص ۵۷ [46].

نهج البلاغه، حکمت ۱۰۳. دنیا و آخرت، دو دشمن ناهم‌هنگ و دو راه جدای از یکدیگرند؛ [47].
کسی که دنیا را دوست داشت و به آن دل بست آخرت را دشمن داشته و به آن دشمنی کرده است. آن
دو مانند خاور و باختر هستند که رونده بین آنها هر چه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می گردد.
دنیا و آخرت اختلافشان به دو زن می ماند که یک شوهر داشته باشند که هرگز با یکدیگر سازگار
نشوند. آیت الله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۷۷

نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰. دنیا به رسول گرامی (ص) پیشنهاد شد، او از پذیرش آن امتناع ورزید و [48].
دانست که خداوند سبحان چیزی را دشمن داشته او هم آن را دشمن داشت و خداوند چیزی را خوار
دانسته او هم آن را خوار دانست و خداوند چیزی را کوچک شمرده او هم آن را کوچک شمرد؛ بر در
خانه اش پرده ای که در آن صورت ها نقش شده آویخته بود پس به یکی از همسرانش فرمود: این
پرده را از نظر من پنهان کن؛ زیرا وقتی به آن می نگریم دنیا و آرایش های آن را به یاد می آوریم

توبه: ۵۵. مبدا تو از کثرت اموال و اولادشان در شگفت آیی. خدا می خواهد آنان را به وسیله [49]. همان مال و فرزند در زندگی دنیا به عذاب افکند و ساعت مرگ نیز جان آنان ابدان آنها را رها کند در حالتی که کافرند.

طلاق: ۲ - ۳. هر کس پارسا و خدا ترس باشد خدا راه بیرون شدن از گناهان، بلا و حوادث سخت [50]. را بر او می گشاید، و از جایی که گمان نمی برد به او روزی عطا می کند و هر که در هر امر بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد، که خدا امرش بر همه عالم نافذ و روان است و برای هر چیز قدر و اندازه ای مقرر داشته است.

بقره: ۱۰۲ - ۱۰۳. [51].

آیت الله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۸۱ - ۸۴ [52].

درختکاری

و أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

پیامبر صلی الله علیه وآله: النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ عِبَادَةٌ: النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَ فِي الْمُصْحَفِ وَ فِي الْبَحْرِ: (۲۹)

امام علی علیه السلام: النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ: (۳۱)

نگاه کردن به سبزه موجب شادابی است.

پیامبر صلی الله علیه وآله: مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا أَوْ يَزَعُ زَرْعًا، فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ أَوْ طَيْرٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ: (۴۲۸)

هر مسلمانی درختی بنشانند یا کشته‌ای بکارد و انسان یا پرنده یا چارپایی از آن بخورد، برای او صدقه محسوب می‌شود.

پیامبر صلی الله علیه وآله: مَنْ نَصَبَ شَجَرَةً وَ صَبَرَ عَلَى حِفْظِهَا وَالْقِيَامِ عَلَيْهَا حَتَّى تُثْمَرَ كَانَ لَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُصَابُ مِنْ ثَمَرِهَا صَدَقَةٌ عِنْدَ اللَّهِ: (۴۸۵)

هر کس درختی بکارد و در نگهداری آن بکوشد تا میوه دهد، در برابر هرچه از آن میوه به دست آید، پاداشی نزد خدا خواهد داشت.

۱۷- پیامبر صلی الله علیه وآله: إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَ فِي يَدٍ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ، فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَقُومَ حَتَّى يَغْرِسَهَا، فَلْيَغْرِسْهَا: (۴۸۶)

اگر قیامت فرا رسد و در دست یکی از شما نهالی باشد، چنانچه بتواند برنخیزد تا آن را بکارد، باید آن را بکارد.

۱۸- پیامبر صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ؛ (۴۸۷)

هر که نهالی بکارد، خداوند به مقدار میوه‌ای که از آن درخت به دست می‌آید، در نامه اعمال او پاداش می‌نویسد.

۱۹- امام صادق علیه السلام: لَا تَقْطَعُوا الشَّجَرَ فَيَبِغَثَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْعَذَابَ صَبًّا؛ (۴۸۸)

درختان میوه را قطع نکنید که خداوند بر شما عذاب فرو می‌ریزد.

۲۰- امام صادق علیه السلام: اِزْرَعُوا وَ اغْرِسُوا وَاللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَجَلٌ وَ لَا أَطِيبَ مِنْهُ؛ (۴۸۹)

زراعت کنید و درخت بکارید که بخدا قسم هیچ عملی بزرگتر و پاک‌تر از آن نیست

امام صادق ع فرمود: خداوند درخت را برای انسان آفرید لذا باید انسان درخت بکارد و آن را آبیاری کند و در حفظ آن بکوشد. {بحار ج ۳ ص ۸۶}

بسیاری از پیامبران و امامان معصوم (ع) ما کشاورز و باغدار بودند و خود با دست خود به کاشت و برداشت درختان اقدام می‌کردند و به این وسیله در عمران و آبادانی زمینی که خداوند به آن امر فرموده، اهتمام می‌ورزیدند، مثلاً حضرت علی (ع) چندین نخلستان را با دست مبارک خود احداث کرد و (ع) در کاشت درختان و کشت و زراعت حتی در گرمای تابستان، کوتاهی نمی‌فرمود (یا امام محمد باقر

پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) نیز علاوه بر دامداری و تجارت، به کشت درختان و زراعت اقدام می‌فرمود و در حفظ درختان، حتی در جنگ با دشمنان و اشغال سرزمین آنها، به سربازان اسلام تاکید می‌فرمود

اهمیت درخت و درختکاری در اسلام

چهاردهم اسفندماه به نام روز درختکاری و هفته ای به نام هفته منابع طبیعی نامگذاری شده است .

درخت آیت بی‌بیدل خداشناسی و نشانه بی‌نظیر قدرت پروردگار است . سوره‌ای است سرشار از آیات توحید و یکتاپرستی که در کتاب طبیعت به صورتهای مختلف و اشکال متفاوت دیده می‌شود .

درخت از نعمت‌های گرانبهای خدا در زمین است و به دلیل نقش حیاتی که در زندگی تمامی موجودات زنده به خصوص انسان دارد، در اسلام مورد توجه خاص قرار گرفته است.

در قرآن کریم این کلمه ۲۷ بار و با معانی مختلف تکرار شده است. از ابتدای اسلام بزرگان دین بر کاشت درخت سفارش کرده و فضیلت بسیاری برای آن بیان داشته‌اند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در اهمیت درخت و درختکاری، می‌فرماید: «اگر قیامت بر پا شد و در دست یکی از شما نهالی بود، اگر کمی پیش از قیامت توانست آن را بکارد، حتما این کار را انجام دهد.» (۱)

رسول خدا در سخن دیگری می‌فرماید: « هر کس درختی بنشانند و به ثمر بنشینند، خدا به اندازه ای که میوه از آن فراهم آید به او پاداش می‌دهد.» (۲)

در همین زمینه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: « درخت برای او (انسان) آفریده شده و او مکلف است که آن را در زمین بنشانند و آب دهد و به آن رسیدگی نماید.» (۳)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در وصیتی که نسبت به اموال شخصی خود دارد، می‌فرماید: « این دستوری است که بنده خدا علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان نسبت به اموال شخصی خود، برای خشنودی خدا داده است، تا خداوند به واسطه آن او را وارد بهشت کرده، آسوده اش گرداند.... و با کسی که این اموال در دست او است شرط می‌کنم که اصل مال را حفظ کرده، تنها از میوه و درآمدش بخورند و انفاق کنند، ... و هرگز نهالهای درخت خرما را نفروشند، تا همه این سرزمین [یکپارچه] زیر درختان خرما قرار گیرد به نحوی که راه یافتن در آن دشوار باشد.» (۴)

امام باقر علیه السلام نقل می فرماید که حضرت زهرا سلام الله علیها برای هفت باغی که داشت وقف نامه نوشت و تولیت آن را به حضرت علی علیه السلام و سپس امام حسن و امام حسین علیهما السلام و نسلی بعد از نسل سپرد و مقدار و زییر را نیز برای این امر شاهد گرفت. (۵)

در منابع روایی اسلام ضمن سفارش به کاشت درخت از قطع آن نیز به شدت نهی شده است. اهمیت این مسئله به حدی است که رسول خدا(ص) همواره به رزمندگان اسلام سفارش می کرد که در صورت پیروزی بر دشمن نکاتی را مد نظر قرار دهند از جمله پرهیز از قطع درختان است. (۶)

افزون بر آنچه گذشت، حفاظت از درختان جنگلی که جزء انفال و ثروتهای عمومی محسوب می شود، از حساسیت بیش تری برخوردار است. در قرآن کریم سوره ای به نام «انفال» نامگذاری شده است که یکی از مصادیق بارز انفال جنگلها و مراتع می باشد. جنگل علاوه بر پاکیزگی هوا و زیبایی محیط، در کاهش بلایای طبیعی و کنترل آبهای زیرزمینی نقش بسیار موثری به عهده دارد.

مبلغین دینی موظفند از منظر دین مبین اسلام به تبیین اهمیت درخت و درختکاری و لزوم حفاظت از آن پردازند و دست اندرکاران مسائل محیط زیست و منابع طبیعی نیز وظیفه دارند اهمیت حفظ منابع طبیعی را برای مردم بازگو نموده و راههای توسعه منابع طبیعی و حفظ آن در مقابل خطرات را برای مردم بازگو نمایند .

و نکته پایانی اینکه در دین خدا در کنار تاکید بر کاشت درخت در دنیا، بر این نکته ظریف نیز سفارش بسیار شده است که درختان بهشت هم باید در این دنیا کاشته شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار باغی عبور می کرد که صاحب آن مشغول کاشتن درخت بود. حضرت ایستاد و خطاب به آن شخص فرمود: «می خواهی تو را به کاشتن درختی که بنیانش ثابت تر و میوه هایش زودرس تر و پاکیزه تر است و برای همیشه باقی می ماند، راهنمایی کنم؟» عرض کرد: «آری یا رسول الله!» آن حضرت فرمود: «صبحگاهان و شامگاهان بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، پس به خاطر هر ذکری ده درخت از انواع درختان میوه در بهشت برای تو کاشته می شود و آنها از باقیات الصالحات است.» (۷)

- (۱) مستدرک الوسائل، میرزا حسين نوري، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول، ج ۱۳، ص ۴۶۰
- (۲) مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۰؛ کنز العمال، حسام الدين هندی، تحقيق صفوة السقا، الرساله، بيروت، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۸۹۶، ش ۹۰۷۸
- (۳) توحيد المفضل، ص ۸۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسي، مؤسسه الوفاء، بيروت، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۸۶.
- (۴) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتي، مؤسسه تحقيقاتي اميرالمؤمنين عليه السلام، بوستان كتاب، قم، نامه ۲۴

(۵) مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۵۰

(۶) کنز العمال، ج ۴، ص ۴۷۸، ش ۱۱۴۲۵

حضرت عيسى ع به شهرى عبور کرد مردم اون شهر گفتند میوه درختها مون کرمواست..

جایگاه فقرا در اسلام

پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

أَمَرَنِي رَبِّي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ (منهم)؛

خدایم مرا به دوست داشتن مسلمانان مستمند فرمان داده است.

الکافی: ج ۸، ص ۸، ح ۱

. . عنه صلی الله علیه و آله : الْفَقْرُ فَخْرِي

. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فقر مایه افتخار من است

. عنه صلی الله علیه و آله : اللَّهُمَّ تَوَقَّني فَقِيرًا ، وَ لَا تَوَقَّني غَنِيًّا ، وَ احْشُرني فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بار خدایا! مرا فقیر بمیران ، نه توانگر ؛ و روز قیامت ، مرا در شمار مستمندان برانگیز

. عنه علیه السلام : الْفَقْرُ مَخْزُونٌ عِنْدَ اللَّهِ بِمَنْزِلَةِ الشَّهَادَةِ يُؤْتِيهِ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ

امام علی علیه السلام : فقر همانند شهادت است که گنجینه ای است نزد خدا و او به هر که خواهد ، عطایش فرماید

معارف قران واهلیت علیهم السلام

. عنه صلى الله عليه و آله : الْفَقْرُ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْغِنَى

. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله : برای مؤمن ، فقر بهتر از توانگری است

المستدرک علی الصحیحین عن بلال : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا بِلَالُ ، الْقَى اللَّهُ فَقِيرًا وَ لَا تَلْقَهُ غَنِيًّا

قُلْتُ : وَ كَيْفَ لِي بِذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : إِذَا رُزِقْتَ فَلَا تَخْبَأْ ، وَ إِذَا سُئِلْتَ فَلَا تَمْنَعْ

. قُلْتُ : وَ كَيْفَ لِي بِذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : هُوَ ذَاكَ وَ إِلَّا قَالَ النَّارُ

المستدرک علی الصحیحین از بلال: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود: «ای بلال! در حالی که فقیری ،
»با خدا دیدار کن ، نه با توانگری

گفتم: «ای پیامبر خدا! چگونه چنین کنم؟» فرمود : «هر گاه روزی داده شدی ، آن را نگهداری مکن ؛ و
»هر گاه از تو چیزی خواسته شد ، از بخشش خودداری موزر

گفتم: «ای پیامبر خدا! این چگونه ممکن است؟» فرمود : «سخن همین است ؛ و گر نه دچار آتش خواهی
». «شد

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ : يَا مُوسَى ، اِرْضَ بِكِسْرَةِ خُبْزٍ مِنْ شَعِيرٍ تَسُدُّ بِهَا جَوْعَتَكَ ، وَ خِرْقَةٍ تُوَارِي بِهَا عَوْرَتَكَ ، وَ اصْبِرْ عَلَى الْمُصِيبَاتِ ؛ فَإِذَا رَأَيْتَ الدُّنْيَا مُقْبِلَةً فَقُلْ : إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ عَقُوبَةً عَجَلَتْ فِي الدُّنْيَا ، وَ إِذَا رَأَيْتَ الدُّنْيَا مُدْبِرَةً وَ الْفَقْرُ مُقْبِلًا فَقُلْ : مَرْحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ .

پیامبر خدا صلى الله عليه و آله : خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی فرستاد: «ای موسی! به پاره نان جوینی که با آن از گرسنگی رها شوی ، خرسند باش ؛ و به تکه جامه ای که عورت تو را بپوشاند ،

معارف قران واهلیت علیهم السلام

رضایت ده ؛ و بر مصیبت ها شکبیا باش . پس هر گاه دیدی که دنیا به تو روی آورده ، بگو : "هر آینه از آن خدایم و به سویش بازگشت کنانیم ؛ این کیفری است که در دنیا پیش افتاده است " ؛ و هر گاه . «دیدی که دنیا از تو روی برگردانده و فقر به تو روی نهاده ، بگو: «خوش آمدی ای نشانه شایستگان

رسولُ الله صلی الله علیه و آله : مَنْ اسْتَدَلَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ أَوْ قَلَّهَ ذَاتِ يَدِهِ ، شَهَرَهُ اللهُ .
تعالی یومَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَفْضَحُهُ

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس مرد یا زن مؤمنی را به سبب تهیدستی یا اندک بودن مال و داراییش خوار شمارد یا تحقیر کند، خداوند متعال در روز قیامت او را [بدین کار زشتش] شهره و سپس .رسوایش سازد

الإمام الرضا علیه السلام : مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْغَنِيِّ ، لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ .
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ

امام رضا علیه السلام : هر کس با مسلمانی فقیر رو به رو شود و به او سلامی متفاوت با سلامی کند که به ثروتمند می کند، روز قیامت خداوند عزّ و جلّ را دیدار کند در حالی که خدا از او در خشم است

الإمام الصادق علیه السلام : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَلْتَفِتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ شَبِيهَا بِالْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِمْ . ! ، فَيَقُولُ : وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي ، مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ ، وَ لَتَرُونَ مَا أَصْنَعُ بِكُمْ الْيَوْمَ

امام صادق علیه السلام : خداوند عزّ و جلّ در روز قیامت به مؤمنان فقیر، با نگاهی پوزش خواهانه می نگرد و می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند که من در دنیا از روی خواری و بی اعتنائی به شما، فقیرتان نکردم. هر آینه امروز رفتار مرا با خود می بینید

معارف قران واهلیت علیهم السلام

رسولُ الله صلی الله علیه و آله : الْفُقَرَاءُ مُلُوكُ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَ النَّاسُ كُلُّهُمْ مُشْتَاقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْجَنَّةِ . مُشْتَاقَةٌ إِلَى الْفُقَرَاءِ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فقرا شهریاران اهل بهشتند. مردم همگی مشتاق بهشتند و بهشت مشتاق فقیران است.

. عنه صلی الله علیه و آله : اَطْلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ

.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : به بهشت سری زدم، دیدم بیشتر مردم آن فقیرانند

[۱۷،۰۷،۱۷ ۱۶:۲۸] ، سال ها منتظر سیصد و اندی مرد است آنقدر مرد نبودیم که یارش باشیم...

عنه صلی الله علیه و آله - لَمَّا سَأَلَهُ أَبُو ذَرٍّ : الْخَائِفُونَ الْخَاشِعُونَ الْمُتَوَاضِعُونَ الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا يَسْبِقُونَ النَّاسَ إِلَى الْجَنَّةِ ؟ - : لا ، و لكنْ فُقَرَاءُ الْمُؤْمِنِينَ يَأْتُونَ فَيَتَخَطَّوْنَ رِقَابَ النَّاسِ

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در پاسخ به ابوذر که پرسید: آیا آنان که از خدا ترسان و در برابر او خاشع و فروتنند و بسیار یاد خدا می کنند، زودتر از دیگر مردمان به بهشت می روند؟ - فرمود: نه، بلکه مؤمنان فقیرند که می آیند و از روی شانه های مردم رد می شوند [و به بهشت می روند]

. عنه صلی الله علیه و آله : يَدْخُلُ فُقَرَاءُ الْمُسْلِمِينَ الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِنِصْفِ يَوْمٍ ؛ وَ هُوَ خَمْسُ مِائَةٍ عَامٍ

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فقرای مسلمان نیم روز - که پانصد سال است - جلوتر از توانگران شان به بهشت وارد می شوند

معارف قران واهلیت علیهم السلام

رسولُ الله صلى الله عليه وآله : يا مَعْشَرَ الْفُقَرَاءِ ، إِنَّ اللَّهَ رَضِيَ لِي أَنْ أَتَأَسَّى بِمَجَالِسِكُمْ فَقَالَ : «وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ» فَإِنَّهَا مَجَالِسُ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَكُمْ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای گروه فقیران! خداوند برای من پسندیده است که به محفلهای شما تأسی جویم؛ زیرا فرموده است: «و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند [و] خشنودی او را می خواهند، شکیبایی پیشه کن»؛ چرا که محفلهای شما، محفلهای پیامبران پیش از روزگار شماست

عنه صلى الله عليه وآله - و قد سَأَلَهُ الْفُقَرَاءُ : هَلْ لَنَا أَجْرٌ إِذْ نَرَى الْفَوَاكِهَ فِي السُّوقِ فَنَشْتَهِيهَا وَ لَيْسَ . !مَعَنَا نَاضٌ . نَشْتَرِي بِهِ - : و هل الأجر إلا في ذلك ؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در پاسخ به فقرا که پرسیدند: وقتی در بازار انواع میوه ها را می بینیم و دلمان هوس می کند اما پولی نداریم که بخریم، آیا اجری داریم؟ - فرمود : مگر اجر، در چیزی جز این است!

بحار الأنوار : مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ كَثِيرٍ الْخَزَّازُ عَنْ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ لِي : أَمَا تَدْخُلُ السُّوقَ ؟ أَمَا تَرَى الْفَاكِهَةَ تُبَاعُ وَ الشَّيْءَ مِمَّا تَشْتَهِيهِ ؟ فَقُلْتُ : بَلَى ، فَقَالَ : أَمَا إِنَّ لَكَ بِكُلِّ مَا تَرَاهُ فَلَا تَقْدِرُ عَلَى شِرَاؤِهِ حَسَنَةً .

بحار الأنوار - به نقل از محمد خزّاز - : امام صادق علیه السلام به من فرمود : آیا به بازار نمی روی؟ آیا میوه هایی که به فروش می رسد و چیزهای دیگری که دلت هوس آنها را می کند نمی بینی؟ عرض کردم: چرا. فرمود: بدان که در برابر هر چیزی که می بینی اما از عهده خرید آن بر نمی آیی، برایت حسنه ای است.

. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : رَبُّ فَقِيرٍ أَعَزُّ مِنْ أَسَدٍ

معارف قران واهلیت علیهم السلام

امام علی علیه السلام : بسا فقیری که از شیر عزتمندتر است

عنه علیه السلام : مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ ! وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِيَهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ . اِتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ .

امام علی علیه السلام : چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر فقیران برای به دست آوردن خشنودی و پاداش خداوند! و نیکوتر از آن ، بی اعتنایی و عزت نفس فقیران است در برابر توانگران به سبب توکل به خداوند^{۴۶۴}

پیامبر اسلام ص فرمود: (یا علی: اوحی الله تعالی إلی ابراهیم: اکرم ضیفی کما تکرّم ضیفک. قال: یا رب^۲.(من ضیفک قال الفقیر الحقیّر بین الناس^{۴۶۵}

ای علی خداوند متعال به ابراهیم (ع) خطاب نمود که: میهمان من را احترام کن، همانگونه که به میهمان خود احترام می کنی. حضرت ابراهیم (ع) عرض می کند: خدایا میهمان تو کیست؟! خطاب می رسد: فقیری که بین مردم حقیر و کوچک شمرده می شود

، پیامبر عظیم الشأن(صلی الله علیه و آله) می فرماید:(یا علی: من اعز الغنی و أهان الفقیر سمی فی السموات عدو الله^{۴۶۶}

ای علی: کسی که ثروتمند را احترام نموده و به فقیر اهانت نماید، در آسمان ها دشمن خدا نامیده می شود.

⁴⁶⁴منع احادیث فوق میزان الحکمه ج ۹ باب فقیر می باشد

⁴⁶⁵وصایا الرسول، نوشته سید علی حسینی صدر، ص ۱۸۳

⁴⁶⁶وصایا الرسول، ص ۱۸۲

معارف قران واهلیت علیهم السلام

امام زین العابدین به خادم خود می فرماید: (امسکی قليلاً حتى يدعو و قال علیه السلام دعوه السائل
الفقير لا ترد^{۴۶۷}

اندکی دست نکه دار تا فقیر دعا کند و نیز فرمود: دعای فقیر رد نمی شود.
در روایت دیگری از امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) وارد شده که حضرت فرمود: (اذا اعطيتموهم
فلقنوهם الدعاء فإنه يستجاب لهم فيكم و لا يستجاب لهم في انفسهم^{۴۶۸}
هرگاه به فقرا چیزی می دهید، به آنها یاد دهید که شما را دعا کنند، زیرا دعای آنها در حق شما
مستجاب می شود ولی در حق خودشان مستجاب نمی شود

نتیجه مطالب فوق:

اسلام با فقر مخالف است و برای رفع فقر احکام خمس و زکات و کفارات و امثال ان را قرار داده است
که به دلیل اینکه اکثر مسلمانان به این دستورات عمل نمی کنند بازهم شاهد این همه مسلمانان فقیر
هستیم ولی در زمان امام زمان علیه السلام فقر از بین می رود زیرا همه مردم به دستورات اسلام عمل
می کنند و از طرفی زمین همه گنجهای خود را در اختیار حکومت حضرت قرار می دهد

اما اسلام حامی فقرا است و احترام به فقرا را توصیه کرده است و اصحاب پیامبر همچون خود پیامبر
اعظم، فقیر بودند مانند سلمان که موقع مردن فقط سه وسیله داشت یکی افتابه . یکی پوستین گوسفند و
.. یکی هم ظرف غذا

⁴⁶⁷ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۵
⁴⁶⁸ همان

فرشته ای از طرف خدا برای پیامبر کلیدهایی آورد و گفت اینها کلید گنجهای زمین هستند. خدا فرمود می خواهی در دنیا پادشاه باش و در آخرت هم بهشت می روی. پیامبر کلیدها را برگرداند و فرمود می خواهم در دنیا یک روز سیر باشم خدا را شکر گویم و یک روز گرسنه باشم و از خدا درخواست [\[1\]](#)کنم.

علم اهل بیت علیهم السلام

یکی از مهم ترین فضایل اهل بیت ع، علم و دانش آنها بوده است. علم و دانش اهلیت(ع) از همه انسانها بیشتر و برتر بوده است. هیچ دانشمندی نمی توانست در میدان علم با آنان رقابت نماید. حتی در مقابل امام جواد(ع) هفت ساله نیز دانشمندان حجاز و عراق و ایران و شام، با پرسیدن هزاران سؤال در روزهای متوالی، نتوانستند سؤالی را از حضرت پرسند که امام نتواند جواب آنرا بگوید.

اهلیت(ع) به حوادث آینده علم داشتند. حتی از زمان مرگ افراد با اذن الهی مطلع بودند. زبانهای مختلف مردمان را می دانستند. حتی با حیوانات حرف می زدند و حرف آنان را می فهمیدند. علوم مختلف برای آنان مانند کف دست، حل شده و معلوم بود.

شاگردان مکتب اهلیت(ع) تاکنون از صدها هزار نفر فراتر رفته است. شاگردانی مانند جابر بن یزید جعفی که هفتاد هزار حدیث از امام باقر(ع) و صادق(ع) در سینه داشت! یا جابر بن حیان شاگرد امام صادق(ع) که بیش از هزار جلد کتاب در شیمی و فیزیک و دیگر علوم نوشت! تا برسد به علمائی چوت علامه حلی که بیش از هزار جلد کتاب در علوم مختلف بجای گذاشت و یا خواجه نصیر الدین طوسی و شیخ طوسی با نوشتن صدها جلد کتاب و تربیت دهها دانشمند در علوم مختلف و علامه مجلسی که دائرة المعارف شیعه را تهیه کرد و این شاگردان روز بروز زیادتر می شوند که در زمان ما بیش از هزار مجتهد در حوزه های علمیه قم و نجف و دیگر بلاد، در مکتب اهلیت تربیت شده و به فعالیت علمی و دینی و پاسداری از این مکتب مشغولند.

و...

اعتقاد به جایگاه علم الهی امامان

شیخ صدوق(ره) در ادامه بیان ویژگی های امامان معصوم(ع)، جایگاه و منزلت علمی ائمه را مورد توجه قرار داده، می فرماید

واجب است معتقد باشد که [آن ها جایگاه (و خزانه) علم الهی اند. ۱]

در این زمینه نیز روایات فراوانی از ائمه معصومین(ع) نقل شده است؛ تا آن جا که در برخی از مجامع روایی ابواب ویژه ای به نقل روایات وارد شده در این موضوع اختصاص یافته است، که از آن جمله می توان به بصائر الدرجات ۲، الکافی ۳ و بحار الانوار ۴ اشاره کرد

در روایتی که از امام باقر(ع) نقل شده، در این زمینه چنین آمده است

به خدا قسم، ما خزانه داران خدا در آسمان و زمین او هستیم، اما نه بر طلا و نقره بلکه بر علم او. ۵

امام صادق(ع) نیز در این باره می فرماید

ما سرپرستان امر خدا، خزانه داران علم خدا و جایگاه علم خدا هستیم. ۶

در زیارت «جامعه کبیره» که از امام هادی(ع) نقل شده است، نیز خطاب به ائمه اهل بیت(ع) عرضه می داریم:

السلام علیکم یا اهل بیت النبوة... و خزّان العلم. ۷

سلام بر شما ای خاندان پیامبر... و خزانه داران علم و دانش

در پاره ای دیگر از روایات با دسته بندی علوم خداوند به علم خاص و عام یا علمی که تنها مخصوص خداوند است و کسی از آن آگاهی ندارد و علمی که ملائکه مقرب و انبیای مرسل از آن آگاهی دارند، تصریح شده است که ائمه اهل بیت(ع) نیز چون ملائکه مقرب و انبیای مرسل از علم عام خداوند بهره منداند.

در یکی از روایاتی که در این زمینه از امام باقر(ع) نقل شده است، چنین می خوانیم

همانا برای خداوند دو علم است؛ علم عام و علم خاص. علم خاص، علمی است که [حتی] فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل هم از آن آگاهی ندارند. اما علم عام خداوند، که فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل از آن آگاه اند به طور کامل به ما ارزانی شده است. ۸.

از امام صادق(ع) نیز روایاتی به همین مضمون نقل شده است. ۹.

پرسشی که در این جا مطرح می شود این است که این علوم چگونه به امامان معصوم(ع) افزوده می شود؟ پاسخ این پرسش را با روایتی از امام صادق(ع) پی می گیریم

در این روایت که در واقع حکایت مفصل دیدار حضرت الیاس(ع) با امام باقر(ع) در مسجدالحرام و پرسش های متعدد آن حضرت از امام چهارم شیعیان(ع) است، موضوعات متعددی مطرح شده که یکی از آن ها علم امامان(ع) است.

امام باقر(ع)، در ابتدای روایت یاد شده، پس از اشاره به این مطلب که در علم خداوند هیچ اختلافی نیست، در پاسخ آن حضرت که از ایشان می پرسد: «چه کسی از این علم که در آن هیچ اختلافی (تناقضی) نیست، آگاهی دارد؟» می فرماید

همه علوم نزد خدای - جلّ ذکره - است، اما آن دسته از علوم که [دانستن آن ها] برای بندگان ضروری است، نزد اوصیاست. ۱۰

آن گاه در پاسخ این پرسش که «اوصیا چگونه این علوم را فرا می گیرند؟» فرمود

همان گونه که پیامبر خدا(ص) این علوم را فرا می گرفت با این تفاوت که آن ها آنچه را رسول خدا می دید نمی بینند؛ زیرا او پیامبر بود و آن ها الهام شدگان (راست گمانان). آن حضرت به عنوان رسول در پیشگاه خدای صاحب عزت و جلال حاضر می شد و وحی را می شنید در حالی که آن ها وحی را نمی شنوند. ۱۱

چنان که ملاحظه می شود، امام باقر(ع) در این روایت در تبیین شیوه علم آموزی امامان معصوم(ع) از تعبیر «محدثون» استفاده کرده اند. در توضیح این تعبیر امام باقر(ع)، یادآوری دو نکته ضروری است:

نخست این که، در روایات ما در موارد متعددی امامان معصوم(ع) با این تعبیر توصیف شده اند، تا آنجا که در کتاب الکافی، بابی با عنوان «أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُحَدَّثُونَ مَفْهُمُونَ» ۱۲ به نقل روایات وارد شده در این زمینه اختصاص یافته است.

در یکی از روایات این باب «محمد بن اسماعیل» از امام موسی بن جعفر(ع) چنین نقل می کند:

از ابالحسن [امام موسی بن جعفر] (ع) شنیدم که می فرمود: «امامان علمای صادق، مفهم و محدث اند.» ۱۳

نکته دوم این که، تعبیری چون «محدثون؛ الهام شدگان (راست گمانان)» و «مفهمون؛ فهمانیده شدگان» که در مورد امامان معصوم(ع) وارد شده است، به این معناست که آن ها علوم و معارف مختلف را از طریق الهام ربانی دریافت می کنند؛ یعنی همان طور که پیامبر اکرم(ص) از طریق وحی بر همه امور واقف و از علوم الهی برخوردار می شدند، ایشان نیز از طریق الهام بر همه آنچه بدان نیاز دارند، آگاه می شوند. البته با این تفاوت که پیامبر(ص) فرشته وحی را می دید ولی ائمه(ع) فرشته وحی را نمی بینند و تنها الهامات او را دریافت می کنند.

در روایتی که «محمد بن سلم» از امام صادق(ع) نقل کرده است، در این زمینه چنین می خوانیم:

نزد ابی عبدالله [امام صادق] (ع) از «محدث» بودن [امام] سخن به میان آمد، حضرت فرمود: او سخنان را می شنود ولی شخص [فرشته] را نمی بیند. پرسیدم: فدایت شوم، پس چگونه می فهمد که آن کلام فرشته است؟ فرمود: با آرامش و سکینه ای که به او عطا می شود؛ می فهمد که آن کلام فرشته است. ۱۴

شایان ذکر است که در میان ائمه معصومین(ع)، امام علی(ع)، به عنوان یک استثنا هم فرشته وحی را می دید و هم صدای او را می شنید.

آن حضرت در این زمینه چنین می فرماید

هنگامی که وحی بر پیامبر(ص) نازل می شد صدای ناله شیطان را شنیدم، پرسیدم: ای پیامبر خدا، این صدای ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است از این که او را پیرستند نومید شده است، تو هم می شنوی هرچه من می شنوم، و می بینی آنچه من می بینم، جز آن که تو پیامبر نیستی، ولی تو وزیر منی، و به راه خیر می روی. ۱۵

اعتقاد به مفسران وحی بودن امامان 6.

شیخ صدوق(ره) ششمین موضوعی را که هر مسلمان باید در مورد امامان خود بدان معتقد باشد، این گونه بیان می کند:

واجب است که معتقد باشد که [آن ها ترجمان (مفسران) وحی هستند. ۱۶]

ائمة معصومین(ع) در روایات متعددی خود را با این تعبیر توصیف کرده اند. از جمله در روایتی که: «سدير» از امام صادق(ع) نقل کرده، آمده است

ما خزانه داران علم خدا و ترجمان امر اوییم. ۱۷

در زیارت جامعه کبیره نیز امامان(ع) با تعبیر «ترجمة لوحیه» ۱۸ توصیف شده اند.

در این جا برای روشن شدن مفهوم «ترجمان وحی بودن امامان معصوم(ع)» برخی از آیات و روایات مرتبط با این موضوع را بررسی می کنیم

قرآن کریم در بیانی زیبا تنها خداوند و «راسخون فی العلم؛ ریشه داران در دانش» را به عنوان کسانی که دانا به تأویل کتاب (= قرآن) هستند، معرفی کرده، می فرماید

و ما يعلم تأویله إِلَّا الله و الراسخون فی العلم یقولون امّا به کلّ من عند ربّنا. ۱۹

تأویل کتاب را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. [آنان که] می گویند: «ما بدان ایمان». «آوردیم. همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست

در روایتی که «برید بن معاویه» از امام باقر یا امام صادق(ع) در ذیل آیه یاد شده نقل کرده، چنین آمده است:

پیامبر خدا(ص) برترین ریشه داران در علم است. خداوند - عزّ و جلّ - هم تنزیل و هم تأویل آنچه را بر او نازل کرده، به او آموخت. امکان ندارد که خداوند چیزی را بر او نازل کند، اما تأویلش را به او نیاموزد. اوصیای پیامبر نیز پس از او همه این امور را می دانند... و قرآن خاص و عام، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ دارد، اما ریشه داران در علم همه آن ها را می دانند. ۲۰

تردید نیست که قرآن به عنوان کلام خدا، از اصلی ترین منابع استنباط احکام و معارف دین بوده و ظواهر آن بر ما حجت است. اما سخن در این است که این کتاب عهده دار بیان همه معارف و حقایق الهی نبوده است و تنها به تبیین اصول معارف و احکام پرداخته است. قرآن کریم بسان سایر متون دینی با ارائه رهنمودهای کلی و بیان چارچوب تفکر اسلامی، وظیفه تشریح و توضیح آن را به پیامبر(ص) و اوصیای او گذاشته است. در قرآن کریم تصریح شده است که

و أنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم. ۲۱

این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را که به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی.

پیامبر گرامی اسلام(ص) بنابر خبر متواتری که به طریق شیعه و اهل سنت از ایشان نقل شده است، می فرماید:

من دو چیز گرانبها را در میان شما به یادگار می گذارم، و تا زمانی که بدان ها تمسک می جوئید هرگز گمراه نمی شوید؛ یکی کتاب خدا و دیگری خاندان و اهل بیت من. این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا زمانی که در [کنار] حوض [کوثر] بر من وارد شوند. ۲۲

قرآن کریم، چنان که در کلام نبی اکرم(ص) نیز بدان اشاره شده از اهل بیت(ع) جدایی ناپذیر بوده و نمی توان برای شناخت احکام خدا تنها به ظواهر قرآن اکتفا کرد، بلکه باید با مراجعه به روایات امامان معصوم(ع) که مفسران قرآن و مبلغان احکام آن می باشند، از ابعاد مختلف حکمی در قرآن بدان اشاره شده، آگاه شد.

امام علی(ع) در روایتی که از ایشان نقل شده است، ارتباط قرآن و اهل بیت(ع) را چنین بیان می کند: خداوند ما را پاکیزه داشته و از خطا حفظ کرده است. او ما را گواه بر آفریدگان خویش، و حجت خود در زمین قرار داده است. ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده است، نه ما از قرآن جدا می شویم و نه قرآن از ما. ۲۳

در کتاب وسائل الشیعه بابی وجود دارد با عنوان: «باب وجوب رجوع به معصومان(ع)، در همه احکام» که در آن بیش از چهل روایت از پیامبر اکرم(ص) و ائمه(ع) نقل شده است، که همگی به نوعی دلالت بر لزوم مراجعه به امامان معصوم(ع) برای شناخت احکام خدا، می کنند

:در یکی از روایات این باب از امام باقر(ع)، در تفسیر آیه شریفه

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. ۲۵

.اگر خود نمی دانید از اهل ذکر پرسید

:چنین روایت شده است

پیامبر خدا فرمود: [در این آیه مراد از] «ذکر» من هستم، و ائمه نیز «اهل ذکر» هستند. ۲۶

...ادامه دارد

پی نوشت ها:

۱. شیخ صدوق، کتاب الهدایه، ص ۳۳.

ر.ک: صفار قمی، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، ص ۱۰۳-۱۰۶، باب فی الأئمة أَنَّهُمْ خَزَّانُ اللَّهِ فی ۲. السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ عَلَى عِلْمِهِ؛ ص ۱۰۹-۱۱۲، باب فی الأئمة(ع) أَنَّهُ صَارَ إِلَيْهِمْ جَمِيعُ الْعُلُومِ الَّتِي خَرَجَتْ إِلَى الْمَلَائِكَةِ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَمْرَ الْعَالَمِينَ

ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳، باب أَنَّ الْأَئِمَّةَ(ع) وَلَاءُ أَمْرِ اللَّهِ وَ خِزْنُهُ ۳. (عِلْمُهُ، ص ۲۵۵-۲۵۶ باب أَنَّ الْأَئِمَّةَ(ع) يَعْلَمُونَ جَمِيعَ الْعُلُومِ الَّتِي خَرَجَتْ إِلَى الْمَلَائِكَةِ وَ الرِّسْلِ(ع)

ر.ک: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۰۵-۱۰۸، باب أَنَّهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، خَزَّانُ اللَّهِ عَلَى ۴. عِلْمِهِ وَ حَمَلَةُ عَرْشِهِ

صفار قمی، محمد بن الحسن، همان، ص ۱۰۳، ح ۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ص ۱۹۲، ح ۲؛ واللّه ۵. إِنَّا لَخَزَّانُ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ لِأَعْلَى ذَهَبٍ وَ لِأَعْلَى فَضَّةٍ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ

كلينى، محمد بن يعقوب، همان، ح ٣؛ نحن ولاة امر الله و خزنة علم الله و عيبة وحي الله. 6.

شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٠. 7.

صفار قمى، محمد بن الحسن، همان، ص ١٠٩، ح ١؛ هم چنین ر.ك: ح ٣ و ص ١١٠، ح ٥ و ٦ و 8. ص ١١١، ح ١١ و ١٢؛ إِنَّ اللَّهَ عَلَمًا عَامًّا و عَلَمًا خَاصًّا فَأَمَّا الْخَاصَّ فَالَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ مَلَكٌ مَّقْرَّبٌ و لَا نَبِيٌّ مَّرْسَلٌ و أَمَّا عِلْمُهُ الْعَامُّ الَّذِي أَطْلَعَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ و الْأَنْبِيَاءُ الْمُرْسَلِينَ قَدْ رَفَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَيْنَا.

ر.ك: همان، ص ١٠٩، ح ٢، ص ١١٠، ح ٤، ٧ و ٨، ص ١١١، ح ١٣ و ١٤. 9.

كلينى، محمد بن يعقوب، همان، ص ٢٤٣، ح ١؛ أَمَّا جَمَلَةُ الْعِلْمِ فَعِنْدَ اللَّهِ جَلٌّ ذِكْرُهُ و أَمَّا مَا لَا بُدَّ لِلْعِبَادِ 10. فَعِنْدَ الْأَوْصِيَاءِ

همان؛ كما كان رسول الله صَلَّى الله عليه و آله يعلمه إِلَّا أَنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ 11. و آله يرى، لَأَنَّهُ كَانَ نَبِيًّا و هم محدثون و أَنَّهُ كَانَ يَفِدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيَسْمَعُ الْوَحْيَ و هم لا يسمعون

ر.ك: همان، ص ٢٧٠-٢٧١؛ هم چنین ر.ك: همان، ص ٥٣٤، ح ١٨. 12.

»همان، ص ٢٧١، ح ٣؛ سمعت اباالحسن (عليه السلام) يقول: «الْأَثَمَةُ عِلْمَاءُ صَادِقُونَ مَفْهُومُونَ مُحَدَّثُونَ 13.

همان، ح ٤؛ ذكر المحدث عند أبي عبد الله (عليه السلام) فقال: إِنَّهُ سَمِعَ الصَّوْتَ و لَا يَرَى الشَّخْصَ. 14. فقلت له: جعلت فداك، كيف يعلم أَنَّهُ كَلَامُ الْمَلِكِ؟ قَالَ: إِنَّهُ يُعْطَى السَّكِينَةَ و الْوَقَارَ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ كَلَامُ الْمَلِكِ.

سيد شريف رضى (گردآورنده)، نهج البلاغه (امام على ع)، ترجمه محمد مهدى فولادوند، خطبه 15. ٢٣٤، ص ٣١٦؛ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و آله، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ و تَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ 16. و لَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ و إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ

شيخ صدوق، كتاب الهداية، ص ٣٣. 16.

17. كليني، محمد بن يعقوب، همان، ص ٢٦٩، ح ٦؛ هم چنین ر.ك: صفار قمي، محمد بن حسن، همان، 17. . . ص ٦٢، ح ٩؛ نحن خزّان علم الله، نحن تراجمه أمر الله
- .شيخ صدوق، من لايحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٠. 18.
- .سورة آل عمران (٣)، آيه ٧. 19.
20. كليني، محمد بن يعقوب، همان، ص ٢١٣، ح ٢؛ فرسول الله صلى الله عليه و اله أفضل الراسخين في العلم، قد علّمه الله عزّوجل جميع ما أنزل عليه من التّنزيل و التّأويل، و ما كان الله لينزل عليه شيئاً لم يعلّمه تأويله و أوصياؤه من بعده يعلمونه كلّ... و القرآن خاص و عام و محكم و متشابه و ناسخ و منسوخ، فالراسخون في العلم يعلمونه
- .سورة نحل (١٦)، آيه ٤٤. 21.
22. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، تفصيل وسائل الشيعه، ج ٢٧، ابواب صفات القاضي، باب ٥، ص ٣٣-٣٤، ح ٩؛ المتقى الهندي، علاء الدين على، كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، ج ١، ص ١٧٣، ح ٨٧٣؛ إنّی تارک فيکم الثقلين ما إن تمسکتُم بهما لن تضلّوا: کتاب الله و عترتی أهل بيتی، و أنّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض
23. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، همان، باب ١٣، ص ١٧٨، ح ٤؛ إنّ الله طهّرنا، و عصمنا، و جعلنا شهداء . علی خلقه، و حجّته فی أرضه، و جعلنا مع القرآن، (والقرآن) معنا، لانفارقة، و لا یفارقنا
- .ر.ك: همان، ص ٦٢-٧٧. 24.
- .سورة نحل (١٦)، آيه ٤٣. 25.
26. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، همان، باب ٧، ص ٦٣، ح ٤؛ قال رسول الله(صلى الله عليه و اله): الذکر .أنا، و الأئمة أهل الذکر

پیروی از حق یا از اکثریت؟

آن چنان که آیات قرآن بیان می فرماید و تجربه تاریخ هم آن را تایید می کند. متأسفانه اکثریت مردم همیشه در راه حق و طرفدار حقیقت نبوده اند. قرآن در موارد زیادی از اکثر مردم شکوه و شکایت می کند و آنها را به خاطر فرار از حق و مخالفت با انبیاء و اولیاء الهی مورد نکوهش و تقییح قرار داده است. در سوره انعام (آیه ۱۱۶) می فرماید: (و ان تطع اکثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله) یعنی: اگر از اکثر مردم زمین پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می کنند... در سوره اعراف (آیه ۱۸۷) می فرماید: (ولکن اکثر الناس لا یعلمون) یعنی: اکثر مردم نمی دانند و در جای دیگر می فرماید: (ولکن اکثر الناس لایشکرون) یعنی: اکثر مردم شکر نمی کنند. همچنین تعبیرهایی چون: (اکثر الناس لایؤمنون) (هود، ۱۷)، (فابی اکثر الناس الاکفورا) (اسراء، ۸۹) (و لقد ضل قبلهم اکثر الاولین) (صافات، ۷۱)؛ ... تنها جمله (اکثر الناس لایعلمون) (اکثر مردم نمی دانند). در قرآن حدود یازده بار تکرار شده است. (و اگر (اکثر هم لایعلمون) هم در نظر بگیرید به دهها مورد می رسد

علاوه بر آیات قرآن روایات زیادی نیز همین نکته را گوشزد کرده است، تا آنجا که علامه مجلسی بابتی را در کتاب پیرای «بحار الانوار» به این عنوان (قلّة عدد المؤمنین) اختصاص داده است

سرگذشت قوم نوح، ابراهیم و بسیاری دیگر از پیامبران و عدم ایمان مردم زمان آنها نمونه های عینی (این واقعیت تلخ هستند که (وما آمن معه الاقلیل) (جز عده کمی ایمان نیاوردند

حتی به گفته قرآن و شهادت تاریخ آنان که به پیامبران ایمان آوردند در بسیاری از موارد دچار این آفت شدند و اکثریت آنان از سیره و روش پیامبر خود پیروی نکردند و در ادامه راه دچار ضعف و دگرگونی در عقیده و عمل شدند، قرآن در مورد قوم موسی بعد از ایمان آوردن آنها و از زبان آنان می فرماید: (اجعل لنا الهة کما لهم آلهة) (اعراف، ۱۳۸) یعنی: برای ما هم خدایی مانند خدای آنها (بت)

قرارده. در جای دیگر درباره اصحاب طالوت می فرماید: اکثر آنها از نهري که نهی شده بودند، نوشیدند. (بقره، ۲۴۹)

امت اسلام هم که امت برتر است، نیز متأسفانه بعد از رحلت پیامبر(ص) دچار اکثریت و اقلیت شد و اهل حق که اهل بیت علیهم السلام و یاران آنها بودند در محاصره اکثریت مخالف یا ساکت قرار گرفتند. در میان روایاتی که علامه مجلسی در بحارالانوار در باب مزبور آورده، احادیثی است که ائمه - علیهم السلام - از اقلیت شیعیان واقعی در میان جماعت شیعه خبر داده اند. حتی امیرالمؤمنین(ع) نتوانستند همه اهداف و برنامه های خود را در زمان خلافت خویش و به خاطر مقاومت مردم اجرا کنند و در روایتی در روضه کافی (حدیث ۲۱) باسند صحیح خود آن حضرت از این موارد سخن گفته است. امام راحل قدس سره، هم با همه حمایت و پشتیبانی که از ناحیه ملت داشت همه آنچه را در نظر داشت از احکام اسلام به خاطر موانع اجتماعی موفق به اجراء آن نگردید

باوجود این همه آیات و روایات و با وجود قضاوت قرآن و معصومین(ع) درباره (اکثرالناس) آیا می توان نظر اکثر مردم را به طور مطلق حجت و دلیل دانست و آن را معیار شناسایی حق قلمداد کرد؟! روشن است که جواب منفی است

به موازاتی که قرآن و روایات از اکثریت منحرف نکوهش کرده است، از اقلیت طرفدار حق ستایش و تمجید کرده و از آنان خواسته است که هرگز به خاطر «کمی افراد» دچار ضعف و تردید نشوند و از امواج اکثریت هراسی به دل راه ندهند بلکه استوار و پرتلاش از «حق» دفاع کنند. اصولاً استقامت و پایداری در چنین شرایطی، نشانه «قوت ایمان» و اصالت اعتقاد است. معمولاً آنان که ایمان و معرفت عمیقی ندارند از کثرت مخالفان دچار شک و تردید و هراس می شوند و یا جو غالب آنها را دگرگون می کند و سیلاب اکثریت آنها را با خود می برد. حضرت علی(ع) می فرماید: (لا تستوحشوا فی طریق. الهدی لقله اهل)، یعنی: از پیمودن راه هدایت به دلیل کمی اهل آن دچار وحشت نشوید

و إن تطع أكثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله، إن یتبعون إلا الظن و إن هم إلا یخرون» (سوره انعام، آیه ۱۱۶)

اگر از اکثریتی که در زمین هستند، پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه سازند زیرا اکثریت مردم پیروی از ظن و گمان می کنند و جز به دروغ سخن نمی گویند

یکی از مسائلی که بسیار بحث در باره آن می شود، رأی اکثریت است که برخی آن را معیار صحت می دانند و برخی دیگر به آن بی تفاوت هستند. و شاید نظام دموکراسی مبتنی بر احترام رأی اکثریت باشد بلکه خود این مسأله به عنوان قانون تلقی می شود. البته بحث در قانونگذاری و تصویب قوانین وضعی مثل قانون راهنمایی و رانندگی نیست، زیرا این قوانین قابل تغییر است و همواره متکامل تر می شود و هیچگاه نمی تواند قانون ثابت و لا یتغیری باشد ولی قوانینی که برگرفته و استنباط شده از قرآن و سنت است قوانینی است الهی که به عنوان تشریع تلقی می شود و هیچ کس حق تغییر و تبدیل در آن را ندارد. این مطلب را فقط برای تذکر عرض کردم و گر نه بحث ما راجع به نظر اکثریت در تصویب قوانین نیست ولی به طور کلی آیا رأی اکثریت می تواند نظر درست و محکمی باشد یا اینکه نظر دانشمندان هر صنف در کار خود محترم است. قطعاً نظر اکثریت در این موارد ارزشمند نیست زیرا همواره قرآن اکثریت را مورد انتقاد و سرزنش قرار داده و اکثریت را نپذیرفته است.. بلکه در موارد زیادی تأکید می کند که اکثر مردم نادان، نا فهم و بی ایمان هستند «أکثرهم لا یشعرون.. اکثرهم لا یعلمون.. و ما أكثر الناس ولو حرصت بمؤمنین» بنا بر این محک و معیار صحت هرگز نمی تواند نظر اکثریت قرار داد

اگر امروز با دقت به اوضاع جهان بنگریم می بینیم اکثر جنگ ها و نبردها و کشمکشها و ظلمها نتیجه رأی و نظر اکثریت بوده است بلکه این اکثریت هستند که دنیا را پر از فساد و فحشا کرده اند به گونه ای که راه رسیدن به خوشبختی و زندگی بی درد سر را بر همه بسته اند. و این رأی اکثریت است که امروزه دنیا را به بن بست اقتصادی رسانده و مشکلات غیر قابل حلی را بر مشکلات روزمره مردم افزوده است. این رأی اکثریت است که جهانخواران را به حمله بی کران به مظلومان و محرومان واداشته زیرا آن را راه رسیدن به منافع شخصی خود می پندارند. و این نظر اکثریت است که غرب و شرق را علیه یک کشور مظلوم شورانده و به ستیز واداشته که چرا برای رسیدن به حق ضایع خود در این جنگل

بی رحم، به فکر چاره افتاده و می خواهد بدون وابستگی به ددان و خونخواران به حق مسلم خود چنگ بزند و مانند دیگران به حیات با کرامت و با عزت خود ادامه دهد. از آن گذشته خود شاهدیم که در تمام ادوار تاریخ بیشتر مردم کافر، گمراه و هواپرست بوده اند و همیشه حق خواهان اندک و لذا امیر المؤمنین علیه السلام به ما سفارش می کند که در راه هدایت و حق از اندک بودن حق خواهان نهراسید.

«لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله أهله».

در این آیه شریفه نیز همین مطلب مورد تأکید قرار گرفته و علتش هم بیان شده است. می فرماید: اگر بخواهی گوش به حرف اکثریت مردم بدهی تو را از راه خدا منحرف و دور می سازند زیرا اکثریت مردم خردمند و فهمیده نیستند و معمولاً پیرو حدس و گمان می باشند که این گمانهای بی جا منجر به دروغ و فریب می شود. در جای دیگری می فرماید: «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» اینان دنبال گمان و حدس خود می روند و همانا گمانها هرگز نمی تواند راه رسیدن به حق باشد.

البته مفهوم مخالف این آیه می تواند این مطلب باشد: اقلیت مردم که دانشمندان و حکیمان هستند بیشتر با دلیل و برهان مطالب خود را به کرسی می نشاندند و از هواپرستی و گمان پردازی به دورن و لذا سخن آنان بیشتر به واقع و حقیقت نزدیک است. و قطعاً شرط اول پذیرش سخنان آنان این است که با تقوا باشند و مطالب خود را از قرآن و سنت استخراج کرده باشند زیرا مطلبی قابل قبول است که مهر و امضای خدا و برگزیدگان خدا بر آن خورده باشد و نتیجه هواخواهی و تخمین و گمان نباشد.

در ادامه مطلب می فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» و همانا پروردگارت بیش از همه دانا به حال منحرفان و گمراهان است، چنانکه او اعلم به حال هدایت شدگان نیز می باشد. پس باید پیروی از کسی کرد که سخن خدا را تکرار می کند زیرا تنها راه رسیدن به حق و حقیقت راه مستقیم الهی است. وانگهی انسان هر چند به بالاترین مقام علمی نائل شود باز هم فکر و ذهنش محدود است و نمی تواند همه جوانب امر را بررسی کند. خداوند می فرماید: «وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» جز اندکی از دانش چیزی به شما نرسیده است. و این خطاب به همه مردم است چه دانشمندان و چه دیگران. بنا براین اگر می بینیم اکثریت آرا محترم شمرده می شود نه از باب این است که اکثریت اشتباه نمی کنند بلکه از روی ناچاری است. تازه اگر بپذیریم که نمایندگان مردم، آنها که بیشتر مورد تأیید مردم اند حق قانونگذاری دارند، در صورتی قوانین آنان لازم الاجرا است که با فیلتر

علما و مراجع، تصحیح و تبیین شود و مخالف حکم شرع نباشد و نمایندگان خود نیز از دانش بیشتری بهره مند باشند. و سر انجام این قوانین وضعی است که قابل تغییر و تبدیل است

مطلب دیگری که از این آیه استفاده می شود این است که نمی توان از راه حدس و گمان به معارف الهی دست یافت بلکه باید تکیه بر دانش و یقین کرد. و اصلاً صریحاً خداوند نهی کرده است که پیروی از مطلبی کنیم که بدون علم به دست آمده است «و لا تقف ما لیس لک به علم» در خاتمه امیدواریم خداوند ما را به راه حق جویان که پیوسته اقلیت بوده اند هدایت کند^{۴۶۹}

شناخت فرشتگان

بر اساس روایات هر کدام از فرشتگان مأموریت خاص دارند. عزرائیل مأمور قبض ارواح آدمیان است. اسرافیل مأمور دمیدن صور در هنگام برپایی قیامت است. جبرئیل مسئول آوردن وحی به انبیا و تعلیم معارف و حقایق علمی به آدمیان است. میکائیل مسئول ارزاق و روزی مردمان است (۱). پیامبر اسلام می فرماید: هر قطره‌ای که در زمین می بارد و هر برگ‌گی که روئیده می شود و یا به زمین می ریزد، زیر نظر میکائیل است. (۲) مرحوم مجلسی نقل می کند که میکائیل، ریاست فرشتگانی را که مسئول ارزاق مخلوقات هستند، به عهده دارد. (۳) آن ها غیر از این کارهایی که نسبت به انسان ها و عالم انجام می دهند، مثل سایر فرشتگان سرگرم تقدیس، تسبیح و تنزیه حق تعالی هستند. امیرمؤمنان (ع) درباره

ساحات کاری فرشتگان بیان شنیدنی دارد: «گروهی از فرشتگان همواره در سجده‌اند و رکوع ندارند. گروهی در رکوعند و یارای ایستادن ندارند. گروهی در صف‌هایی ایستاده‌اند که پراکنده نمی‌شوند. گروهی همواره تسبیح گویند و خسته نمی‌شوند. هیچ گاه خواب به چشم‌شان راه نمی‌یابد. عقل‌های آنان دچار اشتباه نمی‌گردد، بدن‌های آنان دچار سستی نشده و دچار بی‌خبری برخاسته از فراموشی نمی‌شوند. برخی از فرشتگان، امینان وحی الهی و زبان گویای وحی برای پیامبران می‌باشند که پیوسته برای رساندن حکم و فرمان خدا در رفت و آمدند. جمعی از فرشتگان حافظان بندگان، و جمعی دیگر دربان بهشت خداوندند. برخی حاملان عرش الهی‌اند» (۴) از این گونه روایات به دست می‌آید که بالاخره فرشتگان هر کدام مسئولیت ویژه‌ای دارند، ولی تسبیح خداوند وظیفه مشترک همه آنان است. پی‌نوشت: ۱. مفاتیح الجنان، دعای ذکر شده در اعمال ام داود، ص ۲۶۲، نشر دفتر فرهنگ اسلامی تهران ۱۳۷۰ ش. ۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۶، ص ۲۶۰، تهران، انتشارات اسلامی. ۳. همان، ص ۲۲۱. ۴. نهج البلاغه، خطبه ۱

فرشتگان، آفریده‌های خداوند یکتا هستند که در آفرینش آن‌ها، شگفتی‌های بسیاری هست و بیشتر انسان‌ها از آن آگاهی ندارند. آنها موجوداتی هستند مخلوق خدا و واسطه‌هایی بین او و بین عالم قرآن کریم کارهای مشهود، که خداوند آنان را موکل بر امور عالم تکوین و تشریع کرده است فراوانی را برای فرشتگان برشمرده است؛ وساطت در نزول وحی و ابلاغ پیام الهی به پیامبران، تدبیر امور عالم و وساطت در وصول فیض الهی به مخلوقات، استغفار و شفاعت برای مؤمنان و امداد آنان، لعن کافران، ثبت اعمال بندگان و قبض روح آنان در هنگام مرگ از جمله مأموریت‌های الهی است که فرشتگان آنها را اجرا می‌کنند.

فرشتگان عبادت کننده - 1

امام علی (علیه السلام) در خطبه اول نهج البلاغه پس از بحثی که درباره آفرینش آسمان‌ها و چگونگی

معارف قران و اهل بیت علیهم السلام

پیدایش جهان مطرح فرموده‌اند به سراغ آفرینش موجودات آسمان و فرشتگان عالم بالا می‌رود و به **ثُمَّ فَتَقَّ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا، " :اقسام فرشتگان پرداخته آنها را به چهار گروه تقسیم می‌فرماید**
فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلَائِكَتِهِ: مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ، وَرُكُوعٌ لَا يَنْتَضِبُونَ، وَصَافُونَ لَا يَتَزَايَلُونَ وَمُسَبِّحُونَ لَا
[1]" .يَسْأَمُونَ، لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ، وَلَا سَهُوُ الْعُقُولِ، وَلَا فِتْرَةُ الْأَبْدَانِ، وَلَا غَفْلَةُ النَّسْيَانِ

نخست به مجموعه‌ای از فرشتگانی که کارشان عبادت است اشاره می‌کند و آنها را نیز به چند گروه تقسیم می‌کند:

«و گروهی که پیوسته در حال سجده‌اند و رکوع نمی‌کنند¹

«و گروهی که همواره در رکوع‌اند و قیام نمی‌کنند²

«و گروهی که پیوسته در حال قیامند و هرگز از این حالت جدا نمی‌شوند³

«و گروه دیگری که پیوسته در حال تسبیح خدا هستند و هرگز خسته نمی‌شوند⁴

احتمالاً آن است که انسان‌ها به عبادت خویش مغرور نشوند و **فلسفه خلقت فرشتگان عبادت کننده**
اگر به فرض محال او نیاز به عبادت می‌داشت، فرشتگان عالم بالا در همه جا مشغول بدانند که عبادتند تا بندگان زمینی تصور نکنند عبادت کردن یا نکردن آنها اثری در کبریایی او می‌گذارد و اگر **[2]" .إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ** :همگی آنها کافر گردند بر دامن کبریایی او گردی نمی‌نشیند
سپس به اوصاف این مجموعه از فرشتگان پرداخته، می‌فرماید: «نه خواب چشمان، آنها را می‌پوشاند و نه عقل آنها گرفتار سهو و خطا می‌شود، نه بدن آنها سستی می‌گیرد و نه غفلت نسیان بر آنان عارض به عکس انسان‌ها .(لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ وَلَا سَهُوُ الْعُقُولِ وَلَا فِتْرَةُ الْأَبْدَانِ وَلَا غَفْلَةُ النَّسْيَانِ)» می‌گردد که اگر برنامه عبادتی را تکرار کنند، به طور تدریجی گرفتار این حالات می‌شوند، کم کم خواب چشمانشان را فرا می‌گیرد، بدن سست می‌شود و سهو و نسیان عارض می‌گردد. ولی ملائکه عبادت

کننده، هرگز گرفتار این حالات نمی‌شوند

فرشتگان حامل وحی -2

وَمِنْهُمْ أَمْنَاءُ عَلَىٰ وَحْيِهِ، وَالسِّنَّةُ إِلَىٰ رُسُلِهِ، وَمُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَأَمْرِهِ. وَمِنْهُمْ الْحَفَظَةُ لِعِبَادِهِ، وَالسَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ. وَمِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَىٰ أَقْدَامُهُمْ، وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ، وَالْخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُمْ، وَالْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ، نَاكِسَةٌ دُونَهُ أَبْصَارُهُمْ، مُتَلَفِّعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنَحَتِهِمْ، مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبٌ [3] «الْعِزَّةُ، وَأَسْتَارُ الْقُدْرَةِ»

گروهی از آنان امنای وحی خدا و زبان گویای او به سوی پیامبران و پیوسته برای رساندن حکم و فرمانش در آمد و شد هستند» در واقع آنها واسطه میان پروردگار و پیامبران و ترجمان وحی او هستند. از این تعبیر استفاده می‌شود که تنها جبرئیل (علیه السلام) نیست که سفیر وحی خداست. او در حقیقت رئیس سفرای الهی است.

چنانچه از مجموعه آیات و روایات این مقدار بر می‌آید که فرشتگان مراتب و مدارج مختلفی دارند و گروهی در زمره کارگزاران گروه دیگر به شمار می‌آیند. فرشته قبض روح (عزرائیل) نیز مأمورانی از میان دیگر فرشتگان دارد. [۴] برخی روایات نیز گویای آن‌اند که در میان فرشتگان، جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل از جایگاه ویژه و بلندی برخوردارند.

حافظان بندگان -3

سپس به مجموعه سوم از فرشتگان اشاره کرده، می‌فرماید: «گروهی از آنان حافظان بندگان اویند و (وَمِنْهُمْ الْحَفَظَةُ لِعِبَادِهِ وَالسَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ) «دربانان بهشت‌های او»

حاملان عرش الهی -4

سپس به مجموعه چهارم از فرشتگان بزرگ که حاملان عرش الهی هستند اشاره کرده، می‌فرماید: «گروهی از آنان (آن قدر عظیم و بزرگند که) پاهایشان در طبقات پایین زمین، ثابت و گردن‌هایشان از

معارف قران واهلیت علیهم السلام

آسمان بالا، گذشته است و ارکان وجود و پیکرشان از کرانه‌های جهان بیرون رفته و شانه‌های آنها برای وَمِنْهُمْ الثَّابِتُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ وَالْمَارِقَةُ) «حفظ پایه‌های عرش خدا آماده و متناسب است (مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ وَالْخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُمُ وَالْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ).

آن گاه به بیان اوصافی از آنها پرداخته، می‌افزاید: «چشم‌های آنها در برابر عرش او فرو افتاده و در زیر آن بال‌های خود را به خود پیچیده و میان آنها و کسانی که در مراتب پایین‌ترند، حجاب‌های عزّت و ناکسه‌دونه ابصارهم مُتَلَفَعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنَحَتِهِمْ مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ (»پرده‌های قدرت زده شده است (مَنْ دُونَهُمْ حُجْبُ الْعِزَّةِ وَاسْتَارُ الْقُدْرَةِ).

در مورد اصناف فرشتگان، آن چه در آیات و روایات آمده این است که فرشتگان دارای اصناف و انواعی هستند که چهار گروه عمده آنان‌ها، همین‌ها هستند که در کلام امام علی (علیه السلام) آمده است. اما در آیات به اصنافی از فرشتگان از جمله «مأموران عذاب امت‌های سرکش، امدادگران مومنان، مدبّرات امر و گیرندگان ارواح» نیز اشاره شده است.

فرشتگان چند بال دارند؟

در صحیح بخاری آمده است: «جبرئیل ۶۰۰ بال داشت»، در حالی که قرآن در سوره ۳۵ آیه ۱ می‌فرماید: «فرشتگان ۲، ۳ یا ۴ بال دارند». کدام یک صحیح است؟

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولَى أَجْنَحَةٍ «: در قرآن کریم می‌خوانیم: پاسخ [5]. «مثنی و ثلاث و رباع یزید فی الخلق ما یشاء إنّ الله علی کلّ شیءٍ قَدِیرٌ

خدای تعالی در این آیه شریفه؛ اشاره به آفرینش عالم هستی می‌کند و با استفاده از کلمه «فاطر»، این معنا را به مخاطب القا می‌کند، که خدای تعالی، آسمان‌ها و زمین را از عدم آفرید. انگار که عدم را شکافت و از دل آن، مخلوقات را بیرون آورد. همچنین با استفاده از اسلوب اسم فاعل، بیان می‌کند که افاضه وجود به مخلوقات امری مستمر است و دائماً ادامه دارد که اگر این فیض رسانی لحظه‌ای قطع

[شود، همه چیز نابود می‌شود]. ۶

در ادامه اشاره‌ای به قدرت خود کرده و می‌فرماید: همان خدایی که فرشتگان را فرستاده خود قرار داد دارند. بال برخی دو بال و برخی سه بال و برخی چهار بال و برایشان بال‌های متعدد عطا کرد که وسیله‌ای برای صعود و بالا رفتن است. آنها با این وسیله از آسمان به زمین و از زمین به آسمان و از موضعی به موضع دیگر جا به جا می‌شوند. در ادامه آیه، می‌فرماید: هر چه را که بخواهد، در آفرینش [اضافه می‌کند و خدا بر انجام هر کاری توانا است].^[۷]

این آیه دلالت بر منحصر بودن تعداد بال‌های فرشتگان در تعدادهای مذکور ندارد، بلکه ادامه آیه با اشعار به این مطلب دارد که برخی از فرشتگان بیش از «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» عنوان کردن این که چهار بال دارند.^[۸] صاحب «مجمع البيان» نیز با آوردن روایتی از ابن عباس که می‌گوید: «پیامبر در معراج، جبرئیل را با شش صد بال مشاهده کرد»، چنین بیان می‌کند که برداشت ایشان نیز از این بخش آیه، همین مطلب است.^[۹] از امام صادق (ع) نیز نقل شده: «خدا فرشتگان را به گونه‌های مختلفی آفرید و پیامبر (ص) جبرئیل را در حالی دید که شش صد بال داشت».^[۱۰] همچنین امام صادق (ع) در تفسیر آیه‌ای از قرآن که می‌فرماید: «پیامبر برخی از آیات بزرگ خدا را مشاهده کرد»^[۱۱] فرمود: «پیامبر، جبرئیل را به گونه‌ای مشاهده کرد که شش صد بال داشت و ما بین آسمان و زمین را پُر کرده بود».^[۱۲] در روایتی دیگر نیز آمده: «جبرئیل شش صد بال دارد و آنها را فقط در شب قدر باز می‌کند».^[۱۳] بنابراین، روایت موجود در صحیح بخاری^[۱۴] نیز مطابق با روایات شیعه است و همان‌طور که گفته شد منافاتی با قرآن کریم ندارد.

زمان برای حرکت فرشتگان معنا ندارد

هر دسته از موجودات از چیزی خلق شده‌اند، مثلاً آدم از خاک، جن از آتش و ملائک از نور خلق شده‌اند، چنان‌چه روح ما نیز از نور خلق شده است. لذا ملائک، روح، عقل و ... از «مجردات» هستند. یعنی دارای ماهیتی مادی و جسمانی مثل انسان، حیوان، گیاه، جن و ... نمی‌باشند. لذا حرکت ملائک چون از ماده نیستند، در محدودیت‌های زمانی و مکانی قرار نمی‌گیرد، چنان‌چه وقتی روح ما در عالم خواب به مشهد یا نقطه‌ی دورتری می‌رود، در محدودیت زمان نیست و هم چنین است حرکت عقل یا فکر. یا حرکت روح وقتی از قالب بدن جدا می‌شود و وارد عالم برزخ می‌گردد و گاه به زمین بازگشت می‌کند و به خانه و خانواده سر می‌زند.

معارف قرآن واهلیت علیهم السلام

فرشتگان موجودات شریف و ارزشمندی هستند که واسطه بین خداوند متعال و عالم محسوس به شمار می آیند. در همه حوادث بزرگ و کوچک جهان نقش دارند؛ بر هر امری با توجه به ابعاد و جنبه های مختلف آن یک یا چند فرشته گمارده شده است. نقش فرشتگان در حوادث و جریان ها، اجرای فرمان الهی و تثبیت آن در جایگاه ویژه اش است. برخی بر این مطلب تصریح نموده که ما آدمیان به دلیل این از طریق حس و یا عقل نمی توانیم آن ها را درک نماییم، از ماهیت آنان اطلاعی نداریم جز آن که در قرآن کریم در باره آن ها سخن گفته شده، از این رو حقیقت فرشتگان چندان برای ما روشن نیست. ابهام در درک حقیقت وجودی آن ها است.

کلام آخر:

فرشتگان الهی واسطه های بین خدا و عالم مشهود هستند؛ آنها کارگزاران الهی محسوب می شوند. در کلام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به چند صنف آنها اشاره شده است: گروهی پیوسته به عبادت خداوند مشغولند و گروهی واسطه های وحی الهی هستند؛ گروهی دیگر نگهبانان بهشت و حافظان بندگانند و آخرین گروه نیز حاملان عرش الهی هستند.

پی نوشت ها

1. نهج البلاغه، خطبه ۱.
2. سوره زمر / ۷.
3. نهج البلاغه، خطبه ۱.
4. سجده / ۱۲.
5. فاطر، ۱.
6. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۶، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
7. همان. چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق

معارف قران واهلييت عليهم السلام

الميزان في تفسير القرآن، ج ٧١، ص ٧. 8.

طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ٨، ص ٦٢٥، انتشارات ناصر خسرو، 9.

تهران، چاپ سوم، ١٣٧٢ ش.

قمي، علي بن ابراهيم، تفسير القمي، محقق و مصحح: موسوی جزایری، سيد طيب، ج ٢، ص ٢٠٦، 10.

دار الكتاب، قم، چاپ چهارم، ١٣٦٧ ش؛ بحراني، سيد هاشم بن سليمان، البرهان في تفسير القرآن، ج

٤، ص ٥٣٦، مؤسسه بعثت، قم، چاپ اول، ١٣٧٤ ش.

نجم، ١٨: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى». 11.

شيخ صدوق، التوحيد، محقق و مصحح: حسيني، هاشم، ص ١١٦، دفتر انتشارات اسلامي، قم، چاپ 12.

اول، ١٣٩٨ ق.

شيخ مفيد، محمد بن محمد، الأمالي، محقق و مصحح: استاد ولي، حسين، عفاري، علي اكبر، ص 13.

٢٣١، كنزہ شيخ مفيد، قم، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ زُرَّ بْنَ حَبِيشٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ 14.

تَعَالَى «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى. فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى» النجم: ١٠ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ مَسْعُودٍ: أَنَّهُ «رَأَى

جَبْرِيلَ، لَهُ سِتْمَائَةٌ جَنَاحٍ؛ بخاری، محمد بن اسماعيل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول

الله (ص) و سننه و أيامه (صحيح بخاری)، محقق: الناصر، محمد زهير بن ناصر، ج ٤، ص ١١٥، دار طوق

النجاه، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.

دلائل تحریف نشدن قرآن مجید چیست؟

۱- قرآن کتابی است که مسلمانان همیشه در نمازها، مساجد، خانه، میدان جنگ، به هنگام روبه رو شدن با دشمنان و به عنوان استدلال بر حقانیت مکتب از آن استفاده می کردند و هیچ گاه از آن جدا نبوده اند، و با چنین حضوری، جایی برای تحریف آن وجود نخواهد داشت.

. با توجه به توصیه های پیامبر اکرم و اهتمام و انس مسلمانان به تلاوت و حفظ و کتابت قرآن کریم و با توجه به مقدس و احترام ویژه ای که برای قرآن کریم به عنوان منبع و مرجع اصلی و قانون مدون برای تمام شؤون حیات فردی و اجتماعی خویش قائل بودند براساس شواهد تاریخی مسلمانان حساسیت ویژه ای نسبت به حفظ و صیانت قرآن از هر گونه تغییری از خود نشان می دادند. به گونه ای که حتی

نسبت به حذف یک «واو» از قرآن کریم شدیدترین عکس العمل ها را نشان می دادند و شمشیر را از نیام بیرون می کشیدند (همچنان که در مورد واو «والذین یکنزون الذهب» نقل شده است. رک: الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۳۲ - دراسات و بحوث فی التاریخ والاسلام، ج ۱، ص ۹۴ - المیزان، ج ۹، ص ۲۵۶)

۲- همچنان که در صدر اسلام مسلمانان سخت به یاد گرفتن و حفظ آن اهمیت می دادند. حافظان و قاریان و معلمان قرآن در زمان پیامبر اکرم (ص) آن قدر زیاد بودند

الان هم در کشورهای اسلامی همواره عده زیادی حافظ و قاری و معلم قرآن بوده اند که با این وصف حتی احتمال تحریف آن وجود نخواهد داشت

۳- دعوت همه امامان ع و پیشوایان اسلام که همه یک زبان، مردم را به تلاوت و تفکر و عمل به همین قرآن موجود دعوت می کردند، نشان می دهد که این کتاب آسمانی به صورت یک مجموعه دست نخورده در همه قرون از جمله قرون نخستین اسلام بوده است

۴- خداوند در قرآن فرموده ما ازین قرآن محافظت می کنیم. (حجراه ۹) یعنی خداوند اجازه نمی دهد کسی قرآن را تحریف نماید

۵- تا کنون، قدیمی ترین نسخه قرآن موجود مطابق با قرآن فعلی یعنی قرآن سمرقند، مربوط به قرن دوم هجری بود. نسخه ای که اکنون در آلمان کشف شده مربوط به نیمه اول قرن اول هجری است و با توجه به این موضوع، توسط صحابه به صورت بلا فصل نوشته شده است و تطبیق آن با نسخه فعلی قرآن به جهانیان نشان می دهد که مطابق با آیات و روایات اسلامی این کتاب مقدس از آن زمان تحریف نشده است

۶- بزرگان شیعه از شیخ صدوق (قرن چهارم) تا آیت الله خویی و امام خمینی و سایر مجتهدان و مراجع بزرگ شیعه قائل به تحریف ناپذیرفتن قرآن بوده اند

نقش دعا در ظهور امام زمان عج

دعا برای امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از وظایف شیعه در عصر غیبت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تضرع و زاری و دعا برای تعجیل در فرج آن حضرت است.

در حدیث است که «اکثروا الدعا بتعجیل الفرج فان فی ذلک فرجکم»^[۴۷۰] یعنی برای تعجیل فرج، بسیار دعا کنید به راستی که فرج شما در آن است.
این حدیث مهدوی دو نکته دارد

یک) دعا برای فرج او، فرج ما را هم می‌رساند یعنی با آمدن آن «ماء معین» همه تشنه‌های عالم سیراب می‌شوند و مشکلاتی که داریم حل می‌شود.

دو) شاید این نکته هم استفاده شود که وقتی کسی برای حضرت دعا کند، آن حضرت هم برای مشکلات دعا کننده دعا می‌کند و چه خوب است که انسان مشمول دعای او که دعایش مستجاب است و کلید همه گنج‌های دنیا و آخرت در دست اوست بشود.

مرحوم اصفهانی در مکیال المکارم نقل کرده که امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در عالم خواب به یکی از دوستان ایشان فرموده: هر کس مصیبت جد شهیدم را یاد کند و سپس برای تعجیل فرج و تأیید من دعا کند من هم برای او دعا می‌کنم.

با دعا و تضرع، فرج زودتر انجام می‌شود

مفضل گوید از امام جعفر صادق (ع) شنیدم که می‌فرماید:

روزی خداوند به ابراهیم (ع) وحی کرد که به زودی صاحب فرزندی خواهی شد. ابراهیم (ع) بسیار خوشحال شد به سرعت به نزد ساره، همسر خود، شتافت تا این مژده مسرت بخش را به او برساند.

وقتی ساره از بشارت الهی مطلع شد، به ابراهیم (ع) گفت: چه می‌گویی؟ من پیر شده‌ام. چه طور ممکن است که صاحب فرزندی شوم.

ابراهیم (ع) سخت به فکر فرو رفت.

حق تعالی دوباره به او وحی کرد و فرمود: ای ابراهیم! همسرت به زودی فرزندی به دنیا خواهد آورد! که اولاد او به خاطر این که مادرشان وعده مرا انکار کرد، چهارصد سال گرفتار عذاب خواهند شد.

فرزندان ساره یعنی) بنی اسرائیل، سال ها (به همین جهت) گرفتار عذاب (وستم فرعونیان) بودند. تا این که روزی از طولانی شدن مدّت عذاب به تنگ آمده و چهل شبانه روز تمام به درگاه الهی گریه وزاری نمودند.

در این هنگام، خداوند متعال موسی و هارون (علیهما السلام) را مبعوث نمود تا آن ها را از دست فرعونیان نجات دهند، و صد و هفتاد سال زودتر از موعد مقرر گرفتاری آنها را بردارند.

آنگاه امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: شما نیز اگر برای تعجیل در فرج قائم ما (علیه السلام) گریه وزاری کنید، خداوند فرج ما را نزدیک خواهد نمود. والاّ باید تا آخرین روز موعد ظهور او در انتظار به سر برید.

همه جا برای فرج امام زمان دعا نمایید

آیت الله سید علی قاضی ره

یکی از وظائف مهم و لازم برای سالک الی الله، دعا برای فرج حضرت حجّت صلوات الله علیه در قنوت «وَتَر» است.

بلکه باید در هر روز و در همه اوقات و همه دعاها، برای فرج آن بزرگوار دعا نمود.^{۴۷۱}

عباد بن محمد مدائنی می گوید

امام صادق علیه السلام پس از نماز ظهر، دست ها را بلند نموده و دعا کردند

گفتم: جانم به فدایتان، برای خودتان دعا کردید؟

فرمود:

471 مکتوبات، مراسلات، مقالات ص ۱۸۶ - علامه محمدحسین تهرانی

برای نور آل محمد صلی الله علیه و آله و غایب آنان و کسی که به امر خدا از دشمنان آنان انتقام می گیرد، دعا نمودم

شب جمعه

روایات، قدر و منزلتی خاص برای این شب قائلند. تاکید و اهتمام دعا برای امام عصر (علیه السلام) در شب جمعه به چند جهت است:

۱. اختصاص داشتن روز جمعه به آن حضرت، پس شایسته است که در شب آن، برای آن حضرت دعا شود.

۲. شب جمعه، شب عرضه شدن اعمال به حضرت است.

۳. در بعضی از کتب معتبر شیعه امامیه روایت آمده که از جمله اعمال شب جمعه، آن است که صدبار گفته شود: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه و اهلك عدوهم من الجن و الانس من الاولین و الآخین».

۴. مرحوم محدث نوری در کتاب نجم الثاقب، نقل کرده که خواندن دعای ندبه در شب جمعه مستحب است.

۵. روایاتی که امر کرده به دعا برای مومنین و مومنات در شب جمعه؛ و آن حضرت از همه مومنین سزاوارتر است.^{۴۷۳}

⁴⁷²فلاح السائل، ص ۱۷۰

الفبای مهدویت- ص ۴۲۸

آنچه از روایات به دست می آید ظاهراً این است که وقت ظهور امام عصر(عج) از امور بدائیه است که امکان پس و پیش افتادنش هست.^[۴۷۴]

یعنی می توان با دعا نمودن، فرج و ظهور امام عصر(عج) را جلو انداخت و تشویق ائمه اطهار(ع) به دعا نمودن برای تعجیل ظهور، بیانگر آن است که حصول فرج و فرارسیدن دوران ظهور، دارای یک زمان صددرصد تعیین شده و تغییر ناپذیر نیست و اگر مردم به مسئله غیبت امام زمانشان و طولانی شدن این امر بی توجهی نموده و با دل های متحد و یک پارچه، فرج آن حضرت را از خداوند متعال نخواهند، خداوند ظهور آن بزرگوار را تا انتهای که برای دوران غیبت در نظر گرفته است و ما از آن اطلاعی نداریم به تعویق خواهد انداخت و البته این نهایت نیز ممکن است هر لحظه فرا برسد.
مؤلف مکیال المکارم می نویسد:

در زمان حضرت ادریس پیامبر(ع) نیز وقتی آن حضرت مورد حمله حکومت طغیان گر زمان خویش قرار گرفت، از میان مردم غایب گردید. در دوران غیبت او، پیروانش که در نهایت سختی و شدت قرار داشتند، تصمیم گرفتند در برابر خداوند توبه نمایند. این بازگشت و پشیمانی واقعی باعث شد که خداوند، دوران غیبت او را پایان بخشد. حضرت ادریس(ع) ظاهر شد و حاکم ستمگر در برابر او به ذلت و خواری افتاد. همچنین است اگر مردم در زمان غیبت، به صورت دسته جمعی توبه نموده و قصد یاری امام عصر(عج) را نمایند، امید است که خداوند طومار غیبت را در هم پیچیده و آن بزرگوار را ظاهر نماید.^[۴۷۵]
حضرت امام حسن مجتبی(ع) در عالم خواب یا مکاشفه به مرحوم آیت الله میرزا محمدباقر فقیه ایمانی فرمودند:

در منبرها به مردم بگوئید و به آنان دستور دهید توبه کنند و برای تعجیل ظهور حضرت حجت(ع) دعا نمایند. دعا برای آمدن آن حضرت، مانند نماز میّت نیست که واجب کفایی باشد و با انجام دادن عده ای از دیگران ساقط شود؛ بلکه مانند نمازهای پنج گانه است که بر هر فرد بالغ واجب است برای ظهور آن حضرت دعا کند.^[۴۷۶]

مرحوم فقیه ایمانی در کتاب خود می نویسد:

473

474. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۴۷

475. مکیال المکارم، باب چهارم، بحث غیبت انبیاء

476. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۳۸؛ صحیفه مهدیه، ص ۵۱

... و نیز از بسیاری از اخبار و فقرات ادعیه و زیارات استفاده می شود که امر ظهور آن حضرت، اصل وقوعش یک وعدهٔ تخلّف ناپذیر الهی است؛ ولی زمان وقوع آن از امور بدائیّه است که قابل تعجیل و تأخیر است و نیز از بعضی از اخبار به دست می آید که دعای مؤمنان هنگامی که با شرایط و آدابش انجام شود، تأثیر به سزایی در تعجیل فرج خواهد داشت.^[۴۷۷]

سید حلاوی شاعر اهل بیت(ع) قصیده ای سرود و در ضمن آن از گرفتاری های شیعیان و درد، رنج، شکنجه و مصایب آنها به پیشگاه امام عصر(ع) شکایت کرده و این قصیده را در چندین مجلس خوانده بود. یکی دو نفر از اوتاد نجف اشرف در عالم رؤیا خدمت حضرت ولی عصر(ع) مشرف شدند. حضرت به آنها فرمودند:

بروید به سید (حلاوی) بگویید: سید! این قدر دل مرا مسوزان، این قدر سینه مرا کباب مکن. این قدر ناراحتی شیعیان را به گوشم مرسان. من از شنیدن آن متأثر می شوم... «لیس الأمر بیدی»؛ کار در دست من نیست، به دست خداست. دعا کنید خداوند فرج مرا برساند.^[۴۷۸]

یکی از تشرف یافتگان به آستان مقدّس حضرتش می گوید:

در مسجد مقدّس جمکران اعمال را به جا آورده و با همسرم می آمدم. دیدم آقایی نورانی داخل صحن شده و قصد دارند به طرف مسجد بروند. گفتم: این سید نورانی در این هوای گرم تابستان از راه رسیده، تشنه است. ظرف آبی به دست او دادم. ظرف آب را پس داد گفتم: آقا شما دعا کنید و فرج امام زمان(عج) را از خدا بخواهید تا امر فرجش نزدیک شود. فرمودند:

«شیعیان ما به اندازهٔ آب خوردنی ما را نمی خواهند. اگر بخواهند دعا می کنند فرج ما می رسد».^[۴۷۹]

به این دو پیام از مولایمان حضرت مهدی(عج) نیز گوش جان می سپاریم:

هر مؤمنی که در مجالس سوگواری پس از ذکر مصایب حضرت سیدالشهداء(ع) برای من دعا کند، من برای او دعا می نمایم.^[۴۸۰]

به شیعیان و دوستان ما بگویید که خدا را به حقّ عمّه ام حضرت زینب(س) قسم دهند که فرج را نزدیک گرداند.^[۴۸۱]

477. شیوه های یاری قائم آل محمد(ص)، ص ۵۷

478. مجالس حضرت مهدی(ع)، ص ۱۰۹

479. شیفتگان حضرت مهدی(ع)، ج ۱، ص ۱۵۵

480. مکّال المکارم، ج ۱، ص ۳۳۳

481. شیفتگان حضرت مهدی(ع)، ج ۱، ص ۲۵۱

در برخی روایات، دعا برای فرج از حقوق اهل بیت(ع) بر شیعیان شمرده شده است؛ چنان که امام صادق(ع) فرموده اند:

همانا از حقوق ما بر شیعیان این است که بعد از هر نماز واجب، دست هایشان را بر چانه گذاشته و سه مرتبه بگویند:

یا رَبِّ مُحَمَّدٍ عَجَلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ.

یا رَبِّ مُحَمَّدٍ احْفَظْ غَیْبَةَ مُحَمَّدٍ.

یا رَبِّ مُحَمَّدٍ اِنْتَقِمِ لِبَنَةِ مُحَمَّدٍ.

ای پروردگار محمد(ص)، فرج و گشایش امور آل محمد را تعجیل فرما.

ای پروردگار محمد(ص)، محافظت کن (دین را در) غیبت محمد(ص).

ای پروردگار محمد(ص)، انتقام دختر محمد(ص) را بگیر. ^{۴۸۲}

دعا برای ظهور امام عصر(ع) از راه های نجات در دوران ظلمانی غیبت نیز هست؛ زیرا امام حسن عسکری(ع) فرمودند:

سوگند به خدا فرزندم دارای غیبتی خواهد بود که هیچ کس در آن دوران از هلاکت و نابودی رهایی نمی یابد، مگر کسی که خداوند او را بر اعتقاد به امامت وی استوار ساخته و بر دعا برای تعجیل ظهور آن حضرت توفیقش ببخشد. ^{۴۸۳}

آن حضرت در روایت دیگری چنین فرمودند:

... هر گاه صبحگاهان روزی دیدید که امامی از آل محمد(ص) غایب گشته او را مشاهده نمی کنید، پس به درگاه خداوند عزوجل استغاثه نمایید (و فرج و ظهور او را از پروردگار بخواهید) ... پس چه زود باشد که فرج و گشایش بر شما رخ نماید... ^{۴۸۴}

آیت الله بهجت:

482. صحیفه مهدیه، ص ۱۹۵

483. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۸

484. کمال الدین، باب ۳۲، ح ۸

تکان میخوری بگو یا صاحب الزمان؛

می نشینی بگو یا صاحب الزمان؛

برمیخیزی بگو یا صاحب الزمان؛

صبح که از خواب بیدار می شوی مودب بایست و صحبت را با سلام به امام زمانت

شروع کن و بگو اقا جان دستم به دامت، خودت یاری ام کن؛

شب که میخوابی بخوابی اول دست به سینه بگذار و سلام بده و بعد بخواب؛

شب و روزت را به یاد محبوب سر کن که اگر اینطور شد، شیطان دیگر در زندگی تو جایگاهی ندارد

نمیتوانی گناه کنی؛

دیدار با امام زمان عج:

حکایت مردی که مهدی موعود (عج الله) را زیارت کرده بود، به نظرم جالب آمد و فهمیدم او نیز مورد عنایت حضرت (عج الله) قرار گرفته است، که هم توانسته آقا را ملاقات نماید و هم اینکه آقا خودشان را به او معرفی کرده اند و حکایت چنین است

هنگامی که در خانه خدا طواف می کردم، شش دور را تمام نمودم و خواستم دور هفتم را آغاز کنم که ناگاه چشمم به جوانی نیکو روی افتاد. او مشتی سنگ ریزه در کف دست من ریخت. چون روی خود را برگرداندم و دست خود را گشودم، دیدم پر از طلای ناب است

فرمود: علامت حقیقت و آثار حق برایت آشکار گشت و ناینبایی قلبت برطرف شد، آیا مرا می شناسی؟
!گفتم: نه به خدا

فرمود: من همان مهدی هستم. قائمی که زمین را پر از عدل می کنم، بعد از آنکه از ستم پر شده است. بدان که زمین از حجت خدا خالی نمی ماند. این را که گفتم، امانت من بر گردن توست، که به برادران (شیعه بازگویی). (۴۸۵)

اهمیت سوره والعصر

در صدر اسلام مسلمانان وقتی باهم ملاقات می کردند تا سوره عصر را تلاوت نمی کردند از هم جدا نمی شدند.

خداوند در سوره عصر به ما هشدار داده که مواظب باشید که دچار خسارت نشوید. و برای این هشدار، خداوند به عصر و زمان و امام زمان قسم خورده است. با اندکی تأمل همه ما متوجه خسارت هایی که پی در پی می کنیم می شویم. ما از ناحیه نماز دچار خسارت هستیم چون خشوع در نماز نداریم و نمازهای ما قیمت و ارزشی ندارد اینهمه نماز می خوانیم ولی به فرمایش امام صادق ع گاهی ۵۰ سال از عمر آدم می گذرد و خدا یک نماز را قبول نمی کند در حالی که اگر نماز ما درست بود به کمالات زیادی دست پیدا می کردیم.

ما از نظر قران در خسارتیم زیرا قران دربین ما مهجور و منزوی است و اونهایی هم که قرائت می کنند قرائتی نیست که موثر باشد و مصداق اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا باشد. بقول ایه الله بهجت جقدر از شخصیت ها نوار و فیلم زندگینامه درست می کنند درحالی که به قران اهمیتی نمی دهند. پس از جهت قران هم ما در خسارت و زیان هستیم. در حالی که می توانستیم از قران پله ترقی مهمی برای خود استفاده کنیم.

از جهت اخلاص در اعمالمان هم متأسفانه اکثرا دچار ریا و خودنمایی و نیت هایی غیر از رضای الهی هستیم. کارهای خیری که می کنیم عبادت هایی که انجام می دهیم. موفقیت هایی که داریم اکثر ما برای خدا نیست و دوست داریم مردم از ما تعریف کنند و همه به ما احترام بذارند و دچار خودبینی هستیم. در این صورت در هر جایگاهی باشیم اعمال ما همه هبائا منثورا است. یعنی برباد رفته. می گفت امام جماعت اداره ای بودم هر موقع رئیس اداره بود همه می آمدند. ولی اکثرا که رئیس نبود فقط چند نفری که همیشه بودند نماز می آمدند.

همچنین از جهت اخلاق در خسارت هستیم. تندی ها و بداخلاقی هایی که با هم داریم! با خانواده . با فامیل. با همسایه ها و با همکارها و سایر مردم. ایه الله بروجردی رای اینکه عصبانی نشوند برای خودشان جریمه گذاشتند که اگر دوباره عصبانی شدند یکسال روزه بگیرند و اتفاقاً چیزی نگذشت که دوباره سر قضیه ای عصبانی شدند لذا این پیرمرد ۸۰ ساله یکسال روز گرفتند. حالا بعضی روزه می گیرند سحر حسابی می خورند هیچ اذیت نمیشند. بقول مرحوم کافی انقدر سحری می خورند که تازه غروب اروغش رو می زنند! ولی ایه الله بروجردی که نان و دوغ مثلاً غذای ایشان بوده برای عهده که بسته بودند یکسال روزه گرفتند.

از جهت طلب علم و دانش هم در خسارتیم. اکثر ماها اهل مطالعه نیستیم در حالی که پیامبر محبوب ما فرمود طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة! واجب است که همه اهل علم باشیم. تازه فرموده اند من المهد الی اللحد! ولی اکثر ما این واجب الهی را رها کرده ایم. ببینید جهل چه ها که نمی کند. همین انتحاری ها! چرا این کار را می کنند؟ چون نادان هستند. جاهلند.. به آنها برگه ورود به بهشت میدند!

میگند کشیشی بود که بهشت می فروخت و مردم نادان می رفتند از او بهشت می خریدند!

امیر مومنان علی(ع) جهالت را بزرگ ترین مصیبت های بشر می داند و می فرماید: أَعْظَمُ الْمَصَائِبِ الْجَهْلُ؛ بزرگ ترین مصیبت ها، نادانی است. (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۳) از همین روست که خاستگاه همه بدی ها و شرور را جهالت می داند و می فرماید: الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ؛ نادانی ریشه همه بدیهاست. (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۳) چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می فرماید: أَلْعِلْمُ رَأْسُ الْخَيْرِ كُلِّهِ، وَالْجَهْلُ رَأْسُ الشَّرِّ كُلِّهِ؛ دانایی سرآمد همه خوبی ها و نادانی سرآمد همه بدی هاست. (بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۷۵، ح ۹)

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در این باره می فرماید: خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ؛ خیر دنیا و آخرت با دانش است و شر دنیا و آخرت با نادانی. (کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۱، ح ۳۶۴۷۲)

از جمله اثار جهل و نادانی: نکار معاد و حقایق هستی (نحل، ایه ۳۸)، بت پرستی (اعراف، ایه ۱۳۸ و ۱۳۹)، بدعت در دین (انعام، آیات ۱۴۰ تا ۱۴۸)، تعصب (بقره، ایه ۱۱۳)، پذیرش خرافات (اعراف، آیه ۱۳۱)، رو آوری به سحر و جادو و مانند آن (بقره، ایه ۱۰۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَيْتِ خَرِبٍ فَتَعَلَّمُوا وَعَلَّمُوا وَتَفَقَّهُوا وَلَا تَمُوتُوا جُهَالًا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِرُ عَلَى الْجَهْلِ؛ دلی که در آن حکمت نیست، مانند خانه ویران است، پس بیاموزید و تعلیم دهید، بفهمید و نادان نمیرید. برآستی که خداوند، بهانه ای را برای نادانی نمی پذیرد. (نهج البلاغه، خطبه ۹۱)

از جهت امر بمعروف هم در خسارتیم. اکثرا به این دو فریضه الهی عمل نمی کنیم و گناه و منکر را می بینیم ولی هیچ کاری انجام نمی دهیم. اینهمه منکرات اقتصادی و سیاسی و اخلاقی و اجتماعی و غیره.

مثلا یکی از منکرات، سقط جنین است. که هم حرامه هم دیه دارد. دیه آن از ۲۰ مثقال طلا تا ۸۰ تا است و اگر کامل بوده که دیه کامل دارد و تازه در قیامت هم از والدین خود شکایت می کند درحالی که اگر غیر عمد سقط شده باشد در قیامت کمک کار ادم خواهد بود.

از جهت ارتباط با امام زمان هم دچار خسارتیم. اکثر ما حضرت را فراموش کرده ایم. درحالی که کلید حل همه مشکلات و حاجات ما دست ایشان است.

به ما فرموده اند که روز جمعه احتمال ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) بیشتر است. "یا مولای هذایوم الجمعة و هو یومک المتوقع فیه ظهورک.. وانا ضیفک"

ما روزهای جمعه مهمان امام زمان عج هستیم. ایا واقعا این احساس را در خود ایجاد کرده ایم که مهمان حضرتش می باشیم؟

اگر عصر جمعه ای بعد از نماز مغرب و عشاء، کسی به ما بگوید که امروز هم گذشت و امام زمان (ارواحنا فداه) ظهور نفرمودند و سپس چند لحظه بعد به ما خبر بدهند که از امروز مثلاً سیب زمینی

کیلویی هزار تومان گرانتتر شده است، شما را به خدا قسم برای کدام یک از این خبرها بیشتر ناراحت می شویم؟ برای کدام یک بیشتر دلهره پیدا می کنیم؟ نگران کدام یک می شویم؟

□!! انگار نه انگار که امام زمانشان غایب است!!

: آیت_الله_مجتهدی_تهرانی (ره) #

یک روز در ایام تحصیل در نجف اشرف، پس از اقامه نماز پشت سر آیت الله مدنی، دیدم که ایشان ٭ شديدا دارند گریه می کنند و شانه هایشان از شدت گریه تکان می خورد، رفتم پیش آیت الله مدنی و گفتم: ببخشید، اتفاقی افتاده که این طور شما به گریه افتاده اید؟

ایشان فرمودند: یک لحظه، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را دیدم که به پشت سر من ٭ اشاره نموده و فرمودند: " آقای مدنی! نگاه کن! شیعیان من بعد از نماز، سریع می روند دنبال کار خودشان و هیچکدام برای فرج من دعا نمی کنند.

ﷺ □ انگار نه انگار که امام زمانشان غایب است!" و من از گلایه امام زمان (عج) به گریه افتادم.

اگر شب و روزی بر ما بگذرد و بیاد حضرت نباشیم و اشگی در فراقش نریزیم در خسارتیم!

ایه الله بهجت می فرمودند: (باید اعتقاد داشته باشیم که عنایت و امداد حضرت غائب عجل الله تعالی فرجه الشریف در وقایع و حوادث و گرفتاری ها نسبت به شیعیان شامل است، و آن حضرت امام مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ و حَيَّ است و قطعاً ظهور خواهد نمود و او «عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةُ» و بر احوال ما مطلع است ما کسانی را دیده ایم که گویی در گشایش و گرفتاری ها با آن حضرت مخابره و تلگراف داشتند، هر

!چه می گفتند و یا از آن حضرت می خواستند، همان می شد

:شخصی پیاده و خسته در بیابان بود، سه مرتبه گفت

!یا امام زمان، یک مالی بفرست. فوراً چرخ و ارابه ای پیدا شد و او را سوار نمود و به مقصد رساند

.آن حضرت خیلی به ما نزدیک است ولی ما او را نمی بینیم و دور می پنداریم)

پس اینکه خداوند حکیم می فرماید:ان الانسان لفی خسر

معنایش شاید همین ها باشد.

خدا فقط اعمال متقین را قبول می کند.

در سوره مائده ایه ۲۷ خداوند می فرماید:

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَى آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ
27إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

و داستان دو فرزند آدم را بحق بر آنها بخوان: هنگامی که هر کدام ، کاری برای تقرّب (به پروردگار) انجام دادند اما از یکی پذیرفته شد ، و از دیگری پذیرفته نشد (برادری که عملش مردود شده بود ، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت!» (برادر دیگر) گفت: « (من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا ، تنها از پرهیزگاران می پذیرد!

در این ایه شریفه نکته بسیار مهمی بیان شده و ان این است که خداوند فقط اعمال از افراد با تقوا قبول می فرماید..

معارف قران واهلیت علیهم السلام

مگر با مال دزدی می شود مگه رفت؟ مگر با مال دزدی به هیئت کمک کنی و یا به فقیری کمکی کنی ثواب دارد؟ یک نفر اختلاس کرده، دزدی کرده و می گوید من پنجاه درصد از آن را در راه خیر صرف می کنم. این انفاق قبول نیست. مال حلال قبول است.

بعضی ها خودشان را گول می زنند! از راه حرام اموالی جمع کرده اند بعد با آن کار خیر! انجام می دهند و خیال می کنند خدا از آنها قبول می کند! در حالی که طبق این ایه شریفه اعمال آنها چه عبادی و چه مالی و غیر قبول نمی شود مگر اینکه توبه کنند و از مال حلال کار خیر انجام دهند.

در عصر امام صادق (ع) مردی به تقدس و تقوا شهرت یافته بود، اطوار عوام فریبانه او امام (ع) را متوجه کرد و روزی به تعقیب ایشان پرداخت تا اعمال او را از نزدیک ببیند امام (ع) ملاحظه فرمود که این مرد ۲ قرص نان و ۲ عدد انار دزدید و سپس آنها را صدقه داد امام (ع) خود را به او نشان داده و توضیح خواست. آن مرد گفت: من ۴ گناه و ۴۰ ثواب کرده ام و به همین آیه ۱۶۰ سوره انعام تمسک جست و **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مَنْ** : چون ۴ از ۴۰ کم کنیم برای من ۳۶ ثواب خالص می ماند امام (ع) فرمود **الْمُتَّقِينَ** شما چهار معصیت مرتکب شده ای که دزدی کرده ای و ۴ گناه دیگر که بدون اذن صاحب اموال آنها را صدقه داده ای و این مجموعاً ۸ گناه می شود بدون هیچ حسنه ای. و بعد از این گفتار امام او را رها کرد و رفت و چشمان آن مرد خیره مانده بود^{۴۸۶}

در زمان ما افرادی هستند که از راه ربا و یا گرانفروشی یا مواد فروشی یا اموال الوده دیگر، ثروتمند می شوند بعد می آیند صدقه می دهند یا کارهای خیر می کنند،

پولی که از راه حرام به دست آمده را چه باید کرد؟ آیا می توان آن را در کارهای حلال مصرف نمود؟

مالک آن نمی شود و نمی تواند در آن پول، حتی برای مصارف حلال و خیرات، تصرف کند. اگر صاحب آن را می شناسد باید آن پول را به صاحبش برگرداند. و اگر صاحبش از دنیا رفته است باید

• 486. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۶۷

به ورثه اش بدهد.

اگر صاحب آن را نمی شناسد باید به همان میزان، از طرف صاحبش آن پول را صدقه به فقیر بدهد.

مطلب دیگری که در این زمینه می توان مطرح نمود "رد مظالم" است

مظالم به آن حقی که در ذمه انسان است ولی صاحب آن معلوم نیست و یا دسترسی به او ممکن نمی

باشد گفته می شود؛ مثل کسی که بدهکار است ولی صاحب آن را نمی شناسد و دسترسی به او ندارد

در این موارد برای برآوردن و جبران آن حقی که بر گردن خود دارد مقداری از مال خود را به عنوان

رد مظالم، به فقیر می دهد. البته در جایی که مقدار آن مشخص است باید به همان مقدار معین به فقیر

بدهد.

بنا بر احتیاط واجب، پرداخت رد مظالم باید با اذن و اجازه حاکم شرع (مرجع تقلید) باشد، یعنی ابتدا

بایستی در این زمینه از حاکم شرع اجازه بگیرد و پس از آن که به او اجازه داده شد، آن پول را به افراد

فقیری که می شناسد بدهد.

این اجازه را با تماس تلفنی با دفتر یا نماینده مرجع تقلید نیز می تواند به دست آورد

در داستانی از امام کاظم ع نیز به این مساله اشاره شده است:

عَلَّامَةُ مَجْلِسِی در بحارالانوار^{۴۸۷} در باب معجزات حضرت موسی بن جعفر(ع) از مناقب ابن شهر

آشوب^{۴۸۸} و همچنین محدث بزرگ سید هاشم بحرانی در مدینه المعاجز و همچنین قطب راوندی در

خرائج و نیز شیخ حرّ عاملی در اثبات الهداء^{۴۸۹} آورده که مختصر آن چنین است

شیعیان نیشابور، در زمان امامت امام کاظم(ع) جمع شده و شخصی به نام محمد بن علی نیشابوری -

معروف به ابوجعفر خراسانی - را انتخاب کردند تا به مدینه برود و حقوق شرعی و هدایای شیعیان آن

سامان را خدمت امام هفتم(ع) تقدیم کند.

⁴⁸⁷ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۷۳

⁴⁸⁸ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۹۲

⁴⁸⁹ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۷۳

آنها سی هزار دینار، پنجاه هزار درهم، مقداری جامه و پارچه را به همراه دفتری مُهر و موم شده که در آن هفتاد ورق که در هر یک صورت مسئله ای شرعی نوشته شده بود، به او سپردند و به وی گفتند: هر گاه خدمت امام رسیدی، سؤالات و دفتر را به آن حضرت تسلیم نما و فردا صبح آنها را بازپس گیر. اگر دیدی که مُهر و مومِ دفتر شکسته نشده، خودت مُهر آنها را بشکن و بین که آیا امام بدون شکستن مُهر و موم، پاسخ سؤالات را داده است یا خیر؟ اگر پاسخ آنها را بدون شکستن مُهر و موم دفتر، داده و نوشته است، بدان که او همان امام است و ایشان شایستهٔ اخذ اموال می باشند و گرنه اموال را به ما برگردان

[شیعیان خراسان با این آزمون می خواستند امام حقیقی را شناخته و به او یقین کنند و بدین وسیله فریب مدعیان دروغین امامت را نخورند] در هنگام حرکت نمایندهٔ نیشابوریان - محمد بن علی نیشابوری - بانوی بزرگواری به نام شطیبه که از پارسایان و زاهدان زمان خود بود، به نزد ایشان آمده، مبلغ یک درهم به همراه یک قطعه پارچه به او داد و گفت: «ای اباجعفر! در حال من، از حق امام، این مقدار تعلق گرفته، این را خدمت امام برسان». محمد بن علی نیشابوری به او گفت: «من خجالت می کشم که این وجه ناقابل را خدمت امام دهم». شطیبه گفت: «خداوند از حق خجالت نمی کشد» [منظور آنکه حقوق امام را، اگر چه اندک، باید پرداخت] آنچه بر ذمهٔ من است، همین است. می خواهم در حالی «خدا را ملاقات کنم که چیزی از حق امام، در گردن من نباشد».

نمایندهٔ نیشابوریان وجه اندک شطیبه را گرفت و به مدینه رفت. در آنجا پس از امتحان «عبدالله افطح» [پسر امام صادق و مدعی امامت پس از وی] دانست که او شایستگی مقام امامت را ندارد، لذا نومیدانه از خانه او بیرون آمد، در این هنگام کودکی او را به خانهٔ امام کاظم (ع) هدایت کرد. تا چشم حضرت بر او افتاد فرمود: «ای اباجعفر! چرا ناامید هستی... به من روی کن که حجت و ولی خدا هستم. من سؤالات شما را دیروز جواب دادم، آنها را نزد من بیاور

همچنین درهم شطیبه را - که وزنش یک درهم و دو دانق می باشد - بیاور

علی بن محمد نیشابوری می گوید: از سخنان و نشانه های درست امام حیران شدم و فرمان او را انجام دادم. امام (ع) یک درهم و پارچهٔ شطیبه را برگرفت و مابقی اموال را برگرداند و روی به من کرده،

فرمود: «ان الله لا يستحي من الحق» ای اباجعفر! سلام مرا به شیطیه برسان و این کیسه پول را - که چهل درهم در آن است - و همچنین این قطعه پارچه را - که قطعه ای از کفن من است - به او بده و بگو: «آن را کفن خود قرار دهد که پنبه این پارچه از مزرعه خود ماست و خواهرم آن را رشته است». ضمناً به شیطیه بگو: از هنگام وصول پول و پارچه کفن، نوزده روز بیشتر زنده نیستی، شانزده درهم از چهل درهم اهدایی را برای خود خرج کن و بیست و چهار درهم آن را جهت صدقه و تجهیز و تکفین خود نگاه دار و به او بگو «من بر جنازه او نماز خواهم گذارد». سپس امام کاظم (ع) فرمود: «این اموال را به صاحبانشان برگردان و مهر سؤالات را بگشای و بین آیا جواب سؤالات را پیش از دیدن آنها داده ایم! یا خیر»؟

محمد بن علی نیشابوری می گوید: «به مهرها نگاه کردم، آنها را دست نخورده دیدم و بعد از شکستِ «مهر و موم، دیدم پاسخ سؤالات داده شده است

هنگامی که نماینده نیشابوریان به خراسان بازگشت با تعجب دید کسانی که امام، اموالشان را پذیرفته به مذهب «فطحیه» وارد شده اند اما شیطیه همچنان بر مذهب حق خود باقی مانده است. سلام حضرت را به او رسانید و کیسه پول و پارچه کفن را به وی تقدیم کرد و همان طور که امام فرموده بودند، پس از نوزده روز از دنیا رفت

چون شیطیه درگذشت، امام در حالی که سوار بر شتر بود به نیشابور وارد شد و بر پیکر او نماز گذارد و به هنگام بازگشت، این بشارت شیرین و مژده دلنشین را به همه شیعیان در همه عصرها و نسل ها داد که:

من و امامان نظیر من باید و ناگزیر بر جنازه های شما حاضر شویم، در هر جا که از دنیا بروید، پس تقوای خدا را در خود حفظ کنید.^{۴۹۰}

⁴⁹⁰ موسوی اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۱۱۸ - ۱۲۰ و همچنین ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۶۲، دارالمکتب اسلامیة

معارف قران واهلیت علیهم السلام

در این داستان می خوانیم که امام کاظم ع همه اموال مردم نیشابور را رد می کند غیر از مال اندک شطیبه را چون شطیبه با تقوا بود و یکی از معانی تقوا یعنی شیعه دوازده امام ع باشد ولی بقیه مردمی که وجوهات فرستاده بودند پیرو عبدالله افطح شدند و از مسیر تقوا خارج شدند.

بت پرستان برای ساختن مسجد الحرام پول دادند. وقتی مردم به مکه می آمدند، مکه شلوغ می شد و می گفتند: شلوغ شدن مکه برای منافع اقتصادی مردم حجاز خوب است، اجناسی را می آورند و می فروشند و اجناسی را می خرند، بازار مکه به جریان می افتد. آیه نازل شد: «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ» (توبه/ ۱۷) «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ» (توبه/ ۱۸) حق آباد کردن و ساختن مسجد را فقط کسانی که ایمان دارند، دارند. اگر مشرک برای مسجد قالی داد، قالی او را پس بدهید. طاغوت اگر مسجد ساخت، در مسجد سازی به او کمک نکنید. «لَا تُعْنَهُمْ عَلَى بِنَاءِ مَسْجِدٍ» (تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۳۸) امام می فرماید: اگر ظالمی مسجد ساخت، به او کمک نکنید. چون این مسجد، سرپوش برای بقیه ی کارهایش است.

یک دسته از انسان ها؛ متقین می باشند که قرآن کریم آنان را اینگونه توصیف می فرماید

ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. "(بقره / ۱ الی ۵)

متقین دارای اوصاف زیر می باشند. ۱- به غیب ایمان دارند. ۲- نماز را برپا می کنند ۳- به نیازمندان انفاق می کنند. ۴- به پیامبران ایمان دارند. ۵- به قیامت اعتقاد دارند.

توضیح آیات فوق:

اولین ویژگی متقین این است که به غیب ایمان دارند. غیب یعنی امام زمان عج. به وجود امام زمان، ایمان دارند.

به وجود فرشتگان ایمان دارند. به وجود نکیر و منکر و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل ایمان دارند.

فرشتگان گروههای متعددی هستند که هر کدام دارای وظایف و مسئولیتهای ویژه ای می باشند. برخی از وظایف فرشتگان عبارتند از:

وظیفه وحی، مخصوص حضرت جبرئیل علیه السلام است که پیام و دستورات الهی را :وحی - ۱ به پیامبران و آنان به مردم می رسانند. خداوند متعال در مورد وظیفه حضرت جبرئیل می فرماید: «وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ»؛ (و راستی که این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است، روح الامین آن را بر دلت نازل کرد تا از [جمله] هشداردهندگان باشی) [شعراء: ۱۹۲-۱۹۴]

آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز می فرمایند: «إِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنْ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَكْمَلَ أَجْلَهَا وَتَسْتَوْعِبَ رِزْقَهَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ، وَ لَا يَحْمِلُنَّ أَحَدُكُمْ اسْتِبْطَاءَ الرِّزْقِ أَنْ يَطْلُبَهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ»؛ (همانا روح القدس - جبرئیل - در گریبان من دمید (الهام کرد که) هیچ شخصی نمی میرد تا اینکه اجلش را کامل کرده و رزقش را به طور کامل دریافت نماید، از خدا بترسید و به خوبی (و از راه حلال) آن را جستجو کنید و به تاخیر افتادن روزی، سبب نشود تا شما آن را از راه نافرمانی خدا طلب کنید. و خداوند از آنچه که در نزدش است [به کسی نمی رساند] مگر از راه اطاعت و فرمانبرداری) [مستدرک حاکم ۴/۲]

یکی دیگر از وظایف فرشتگان، تقسیم رزق و متعلقات آن از قبیل ابر و باران و ... می :تقسیم رزق - ۲ باشد که مسئولیت این موضوع بر عهده حضرت "میکائیل" است

دمیدن صور، مسئولیت حضرت "اسرافیل" علیه السلام است که در احادیث :دمیدن صور - ۳ آمده است که حضرت اسرافیل چیزی شبیه یک شپور در دست دارد (صور) و به دستور خداوند، اولین

بار در آن می دمد که در نتیجه آن هر موجود جنبنده ای که در زمین و آسمان وجود دارد هلاک شده و می میرند. سپس برای دومین بار در صور دمیده می شود که بعد از آن تمامی اموات، زنده می شوند. آیه قرآنی ذیل به همین مطلب تصریح دارد: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»؛ (و در صور دمیده می شود پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است بیهوش درمی افتد مگر کسی که خدا بخواهد سپس بار دیگر در آن دمیده می شود و بناگاه آنان بر پای ایستاده می نگرند) [زمر: ۶۷]

در مورد اینکه مسئولیت قبض ارواح، بر عهده یکی از ملائکه است یا بیشتر؟ آنچه در ۴- قبض ارواح آیات قرآن آمده است متفاوت است. در آیه ۶۱ سوره انعام می فرماید: «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ»؛ (و اوست که بر بندگانش قاهر [و غالب] است و نگهبانانی بر شما می فرستد تا هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد فرشتگان ما جانش بستانند در حالی که کوتاهی نمی کنند) [انعام: ۶۱] از این آیه این طور برداشت می شود که تعداد ملائکه مسئول قبض ارواح بیش از یکی می باشد. اما در آیه ای دیگر از قرآن کریم آمده است: «وَقَالُوا أَئِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَئِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ* قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»؛ (و گفتند آیا وقتی در [دل] زمین گم شدیم آیا [باز] ما در خلقت جدیدی خواهیم بود [نه] بلکه آنها به لقای پروردگارشان [و حضور او] کافرنند بگو فرشته مرگی که بر شما گمارده شده جانتان را می ستاند آنگاه به سوی پروردگارتان بازگردانیده می شوید) [سجده: ۱۰-۱۱] که در این آیه معلوم می شود که، قبض ارواح توسط یکی از ملائکه انجام می گیرد.

علما، محدثین و مفسرین جهان اسلام در توجیه و چگونگی جمع بین این آیات گفته اند: گروهی از ملائکه مسئولیت قبض ارواح را بر عهده دارند که ریاست این گروه با “ملک الموت” است. گاهی اوقات، قبض ارواح منسوب به رئیس گروه (ملک الموت) می شود و گاهی منسوب به تمامی اعضای گروه. در برخی روایات آمده است که نام ملک الموت “عزرائیل” (به معنای عبدالجبار) می باشد نکته دیگر در این موضوع اینکه؛ در احادیث ذکر شده است که ملک الموت در هنگام قبض ارواح کفار با شکل و هیأتی زشت و ترسناک ظاهر می شود و با شدت و سختی روح را از بدنشان جدا می کند، اما در هنگام قبض ارواح مومنین با هیأتی زیبا ظاهر شده و با نرمی و لطافت روح را از بدنشان جدا می سازد.

آیات ابتدایی سوره «النازعات» به همین مطلب اشاره دارد؛ قرآن عظیم الشأن می فرماید: «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا» وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا؛ (سوگند به فرشتگانی که [از کافران] به سختی جان ستانند و به فرشتگانی که جان [مؤمنان] را به آرامی گیرند) [النازعات: ۱-۲]. علامه علامه فخرالدین رازی- رحمه الله- در تفسیر این دو آیه می فرماید: «نزع» به معنای به سختی بیرون کشیدن، و «نشط» به معنای به نرمی و آرامی بیرون کشیدن، می باشد، لذا «والنازعات غرقاً» اشاره به ملائکه ای است که ارواح کفار را قبض می کنند و [«الناشطات نشطاً» اشاره به ملائکه ای است که ارواح مومنین را قبض می کنند]. [تفسیر رازی: ۸/۳۱۵]

گروهی از فرشتگان، انسان را از آفات و بلاها حفاظت می کنند و به :حفاظت انسان از آفات و بلاها -۵ جز آنچه که در تقدیر انسان نوشته شده است بلا و آفتی دیگر بر او طاری نخواهد شد. آیه ذیل اشاره به همین مطلب دارد. « لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ »؛ (برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می کنند، در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود) [رعد: ۱۱]

در حدیثی از ابوداود به روایت از حضرت علی رضی الله عنه منقول است که به همراه هر انسان، چند فرشته برای نگهبانی او مقرر است که از او مراقبت می کند تا اتفاق و مصیبتی برایش پیش نیاید. البته هر گاه حکم الهی برای مبتلا کردن انسان در بلا و مصیبت نافذ گردد در آن لحظه فرشتگان نگهبان از آن شخص کناره گیری می کنند.

خلاصه اینکه این گروه از فرشتگان، انسان را از مصایب و آفات دینی و دنیوی، در حال خواب و بیداری حفظ می کنند. حضرت کعب احبار می فرماید: اگر این نگهبانان خداوندی نباشند، جن ها زندگی را بر انسان تنگ می کنند. [معارف القرآن ۲/۳۷۶]

گروهی از فرشتگان مأمور نوشتن تقدیر، اجل، رزق، سعادت و شقاوت هر شخص :نوشتن تقدیر -۶ در هنگامی که در رحم مادرش قرار دارد، می باشند. حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ عِلْقَةً مِّثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِّثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا، فَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، وَيُقَالُ لَهُ

اَكْتُبَ عَمَلَهُ وَرِزْقَهُ وَاجَلَهُ وَشَقِيَّ اَوْ سَعِيدٍ . ثُمَّ يَنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ؛ (خلقت هر یک از شما چهل روز در شکم مادرش طول می کشد، سپس بعد از چهل روز به صورت لخته خونی درآمده و بعد از آن پس از چهل روز به تکه گوشتی تبدیل شده و سپس خداوند فرشته ای را می فرستد و به او دستور داده می شود که چهار چیز را بنویسد. به او گفته می شود که عمل، رزق، اجل، شقاوت و سعادت او را بنویس و سپس روح در او دمیده می شود). [صحیح بخاری؛ ۳۲۰۸]

خداوند متعال برای هر انسان دو فرشته مأمور کرده است: نوشتن اعمال نیک و بد انسانها ۷- که اعمال او را می نویسند. قرآن کریم می فرماید: «إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ مَّا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»؛ (آنگاه که دو [فرشته] دریافت کننده از راست و از چپ مراقب نشسته اند [آدمی] هیچ سخنی را به لفظ در نمی آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می کند]) [ق: ۱۷-۱۸] از این دو آیه اینگونه معلوم می شود که نام این دو فرشته “رقیب” و “عتید” است. این دو فرشته تمام اعمال انسانها اعم از کوچک و بزرگ را یادداشت می کنند. خداوند متعال می فرماید: «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ* كِرَامًا كَاتِبِينَ* يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ»؛ (و قطعاً بر شما نگهبانانی [گماشته شده] اند، [فرشتگان] بزرگواری که نویسندگان [اعمال شما] هستند، آنچه را می کنید می دانند). [انفطار: ۹-۱۲]

الله تعالی می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا: بَشَارَتِ دَادِن مومنین در لحظه مرگ ۸- تَنْزِيلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ* نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ»؛ (در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند] هان بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده داده شده بودید شاد باشید، در زندگی دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم و هر چه دلهایتان بخواهد در [بهشت] برای شماست و هر چه خواستار باشید در آنجا [خواهید داشت] [فصلت: ۳۰-۳۱]

گروهی از فرشتگان مسئول خدمت رسانی به بهشتیان و برآورده: رسیدگی به امور اهل بهشت ۹- کردن نیازهای آنان می باشند. آیه ۷۳۳ سوره زمر، به همین مطلب اشاره دارد: «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»؛ (و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته اند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون بدان

رسند و درهای آن [به رویشان] گشوده گردد و نگهبانان آن به ایشان گویند سلام بر شما خوش آمدید در آن درآیید [و] جاودانه [بمانید]

قرآن کریم می فرماید: «وَمَا جَعَلْنَا: اجرای حکم و عذاب های الهی در مورد اهل دوزخ - ۱۰
أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا»؛ (و ما موکلان آتش را جز فرشتگان
نگردانیدیم و شماره آنها را جز آزمایشی برای کسانی که کافر شده‌اند قرار ندادیم) [مدثر: ۳۱]. در
جایی دیگر از قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ
وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»؛ (ای کسانی که ایمان
آورده‌اید خود و اهل خود را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگهاست حفظ کنید. بر آن [آتش]
فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و
آنچه را که مامورند انجام می دهند) [تحریم: ۶]. همچنین در قرآن کریم تصریح شده که نام رئیس گروه
ملائکه دوزخ "مالک" است؛ «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ* لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ*
وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ* وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَّا كُنْتُمْ»؛ (بی گمان
مجرمان در عذاب جهنم ماندگارند [عذاب] از آنان تخفیف نمی یابد و آنها در آنجا نومیدند و ما بر
ایشان ستم نکردیم بلکه خود ستمکار بودند، و فریاد کشند ای مالک [بگو] پروردگارت جان ما را
بستاند. پاسخ دهد شما ماندگارید) [زخرف: ۷۴-۷۷]

دومین ویژگی متقین این است که نماز را برپا می دارند. نمیگویند نماز می خوانند. می فرماید
نماز را برپا می دارند. برپایی نماز این است که دیگران را به نماز سفارش بکند. در نماز جماعت شرکت
کند. فرهنگ نماز را اشاعه بدهد

اساس سفارش قرآن کریم درباره نماز به «اقامه» است؛ نه صرف خواندن آن. دلیل این اهتمام آن است
که نماز خواندن حتی نماز گزار بودن غیر از اقامه نماز است، چرا که اولی با یک بار نماز خواندن و دومی

با استمرار آن - هر چند که حدود آن مراعات نشود - محقق می‌شود؛ اما اقامه نماز و بر پا داشتن آن بسیار دشوار است.

با اینکه فضایل، آثار و برکات اصلی نماز برای اقامه این عبادت بی‌نظیر است: (هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ... وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ) ۴؛ (إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ... لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) ۵؛ (وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكَتَبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ) ۶؛ (فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ... فَخَلَّوْا سَبِيلَهُمْ) ۷؛ (فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ... فَآخُونَكُمْ فِي الدِّينِ) ۸.

قرآن در کنار تمجید و ستایش از برخی نمازگزاران، (إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ... إِلَّا الْمُصَلِّينَ) ۹ بعضی دیگر را مذمت کرده است، (قَوْلٍ لِّلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) ۱۰ و از خواندن نماز و نزدیک شدن به آن در برخی شرایط و حالات نهی کرده است: (لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَى...) ۱۱؛ اما اقامه کنندگان را مذمت نکرده و از نماز هرگز باز نداشته است و این بدان جهت است که اقامه نماز با میگزساری، بی‌توجه بودن به نماز، به قعر جهنم سقوط کردن و... جمع نمی‌شود: (أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) ۱۲. اقامه نماز تنها به انجام واجبات فقهی که موجب اسقاط تکلیف می‌شود، تحقق نمی‌یابد؛ بلکه به آداب و شرایط دیگری وابسته است

زمانی نماز اقامه می‌شود که هدف از تشریع آنکه نهی از فحشا و منکر و یاد خدا است، به دست آید. برای نیل به این هدف والا به آداب و شرایطی بیش از آنچه در کتاب های رساله توضیح المسائل آمده، نیازمندیم

به قول مرحوم طبرسی: «اقامه بازار به تعطیل نکردن خرید و فروش آن است» [نه باز بودن فروشگاه‌ها به تنهایی] ۱۳، بنابراین اقامه بازار به این است که در آن خرید و فروش یا همان مقصود اصلی از تشکیل بازار، رواج داشته باشد، در نتیجه اگر اهل بازار به گونه‌ای عمل کنند که داد و ستد در آن رواج نداشته باشد، نمی‌توان گفت که آنها، بازار را اقامه کردند، هر چند فروشگاه‌ها به صورت شبانه‌روزی باز باشند بدین ترتیب، زمانی نماز اقامه می‌شود که هدف از تشریع آنکه نهی از فحشا و منکر و یاد خدا است، به دست آید. برای نیل به این هدف والا به آداب و شرایطی بیش از آنچه در کتاب های رساله توضیح المسائل آمده، نیازمندیم

در قرآن مجید به عواملی که باعث تحقق اقامه نماز است، اشاره شده که در یادداشت‌های بعدی به آن خواهیم پرداخت.

نمازتان برپا باد.

پی‌نوشت‌ها

1. سوره اسراء، آیه ۷۸.
2. سوره بقره، آیه ۴۳.
3. سوره احزاب، آیه ۳۳. ادب فنای مقربان جلد ۶ صفحه ۳۹.
4. سوره بقره، آیات ۲ - ۳.
5. سوره بقره، آیه ۲۷۷.
6. سوره اعراف، آیه ۱۷۰.
7. سوره توبه، آیه ۵.
8. سوره توبه، آیه ۱۱.
9. سوره معارج، آیات ۲۲ - ۱۹.
10. سوره ماعون، آیات ۵ - ۴.
11. سوره نساء، آیه ۴۳. ادب فنای مقربان جلد ۶ صفحه ۴۰.
12. سوره عنکبوت، آیه ۴۵. جمله (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى...) در حقیقت تعلیل برای (أَقِمِ الصَّلَاةَ) است. این تعلیل نشان می‌دهد که غفلت و اقامه نماز با یکدیگر جمع نمی‌شوند؛ یعنی نماز اگر اقامه شود، ناهی از فحشا و منکر است، چنان‌که از ناهی فحشا و منکر بودن آن می‌توان فهمید که اقامه شده است، در حالی که این تلازم بین نماز خواندن و نهی از فحشا و منکر نیست؛ یعنی ممکن است کسی نماز بخواند و همزمان با آن مرتکب فحشا و منکر نیز بشود.
13. أَقَامَ الْقَوْمَ سُوقَهُمْ: إِذَا لَمْ يَعْطُلُوهَا مِنَ الْبَيْعِ وَالشِّرَاءِ (مجمع البیان، ج ۱ - ۲، ص ۱۲۱، ذیل آیه ۳. بقره).

برای اینکه جواب رابه روشنی بیان کنیم به نمونه بارز و کاملی اشاره می کنیم و آن اینکه در زیارت وارث، خطاب به امام حسین (علیه السلام) می خوانیم اشهد انک قد اقامت الصلوه یعنی شهادت و گواهی می دهم شما نماز را اقامه کردی. و علت اینکه چنین خطابی شده است یسار روشن است. و آن اینکه جریان عملی زندگی امام حسین (علیه السلام) گونه ای بود که به قیام و رکوع و سجود نمازش روح و معنا می بخشید. به عبارت دیگر امام حسین (علیه السلام) چونکه قیام برای خدا کرده بود و تسلیم خواست و رضای الهی شده بود در حقیقت زمینه الله اکبر گفتن نماز و قیام و رکوع و سجود نمازش را مصداق عینی بخشید و ارکان نمازش متاثر از روحیه و جریان عملی زندگی او شد پس امام حسین (علیه السلام) با قیام در برابر طاغوت زمان و هر آنچه که غیر خدایی بود و در حقیقت همان ارکان نمازش بلکه آن ایاک نعبد و ایاک نستعین و آن قل هو الله احد و آن سبحان ربی العظیم و بحمدہ هم معنای خاص پیدا می کند.

و اگر در آن حال نماز گزارد فقط نماز خوان نیست بلکه اقامه کننده و بپا دارنده و رزنده کننده نماز و قیام و رکوع و سجود و ذکرهایش می باشد

یعنی اقامه کردن نماز به این است که روحیات و جریان فکری و اخلاقی و سیره عملی زندگی ما گونه ای باشد تا منافاتی با ارکان نماز مثلا رکوع رفتن و چیزهایی که در نماز بیان می کنیم نداشته باشد و حداقل در مسیر آن باشد اینکه قیام نماز ما و رکوع و سجود ما دارای پشتوانه و روح و عینیت باشد نه ایستادن و رکوع رفتن ظاهری و این نمی شود مگر اینکه در مقام فکر و عمل سلطه غیر خدا اعم از شیطان و نفس اماره و طاغوت را بهیچ وجه نپذیرم و عملا مطیع فرمان الهی بوده و در هر شغل و لباسی قیام برای خدا داشته باشیم، نه اینکه از نظر فکری و اخلاقی و جریان عملی و گرایش زندگی رکوع و سجود در برابر شیطان و هوای نفس و یا طاغوت داشته باشیم و فقط در هنگام نماز به این خاطر که در رکوع و سجود جزء نماز است بطور طبیعی به رکوع و سجود رویم

نکته دیگری که در مورد اقامه کردن نماز مطرح است اینکه نماز را باید در مکان خاص خودش یعنی مسجد و زمان خاص خودش یعنی لحظات ملکوتی بعد از اذان خواند. به عبارتی نماز با توجه به اینکه معراج است و دارای عالیتترین مضامین مکان خاص و معنوی مانند فضای پر طراوت و مقدس مسجد و زمان خاص و ملکوتی بعد از اذان را می طلبد و شایسته مقام و عظمت و کبریائی خداوند و معنای رفیع نماز نیست که در هر مکانی و در هر زمانی خوانده شود

معارف قران واهلیت علیهم السلام

چنانچه سیره معصومین سلام الله علیهم اجمعین توجه ویژه و بسیار جدی به مسجد و لحظات ملکوتی بوده است. بعنوان نمونه در هجرت به مدینه چیزی که برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اولویت داشته بنای مسجد بود.

لحظات ملکوتی اقامه نماز هم دارای جایگاه ویژه در سیره معصومین بود. بطوری که با فرا رسیدن وقت نماز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نه دوست می شناخت و نه خانواده را. لحظات ملکوتی بعد از اذان لحظاتی خاطره انگیز و پر از رنگ خدائی می باشد. لحظاتی که خداوند تبارک و تعالی فرصت راز و نیاز و صحبت کردن به بندگانش داد و از آنجا که لحظات ملکوتی اقامه نماز بسیار مهم است در اسلام برنامه ریزی شده تا بواسطه آوای ملکوتی اذان وحی علی الصلوه وحی علی افلاح وحی علی خیرالعمل بندگان و دوستداران و عارفان به میهمانی گفتگو و رکوع و سجود دعوت شوند.

این لحظات ملکوتی و در عین حال ناشناخته برای اکثریت بندگان مسلمان، آن قدر اهمیت دارد که امیر المؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در هنگامه جنگ هم نگاه به آسمان می کرد تا فرا رسیدن آن را دریابد.

و نمونه بارز توجه به آن لحظات، اقدام امام حسین (علیه السلام) است در ظهور روز تاریخ ساز عاشورا امام حسین (علیه السلام) علی رغم تحمل مصائب عظیم و جانگذار و با وجود التهاب جنگ و تشنگی و درد از دست دادن عزیزان و یاران، همین که صدای موذن را شنید دست از جنگی که برای خدا بود کشید و نماز را اقامه کرد. پس تکلیف اقامه کردن نماز است نه خواندن نماز و نماز در لحظات خاص خودش خوانده شود نه هر وقت که دلمان می خواهد.

ظهور اثر بازدارندگی نماز از فحشاء و منکر

اثر انسانساز و بازدارندگی نماز از فحشاء و منکرء وقتی برای کسی ظاهر میشود که انسان آن را اقامه کند و بپا دارد اگر نماز قربه الی الله باشد نه قربه الی الدنیا اگر حضور قلب در نماز باشد وفروتنی و خشوع و خضوع اگر قیام انسان در نماز متأثر از روح قیام در برابر دنیاپرستی و هوای نفس و منیت و شیطان باشد، مطمئناً چنین نمازی اثر گذار خواهد بود.

گاهی سؤال می شود چرا نماز ما یا فلان کس بازدارنده از فحشا و منکر نیست؟ در حالی که با توجه به

آیه ان الصلوه تنهی عن الفحشاء باید بازدارنده باشد

نکته قابل توجه که در اینجا مطرح است با توجه به جمله قبل از ان الصلوه تنهی... روشن می شود و آن اینکه آمده است و اقم الصلوه ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر یعنی نماز را پیادار همانا نماز است که اهل نماز را از کار زشت و منکر باز می دارد. پس نماز اگر پیا داشته شود بطور طبیعی اثر خود را می گذارد و این اثر گذاری فقط با خواندن نماز تحقق پیدا نمی کند

سومین ویژگی متقین، این است که اهل انفاق مال هستند. انفاق بدون منت. انفاق مخفیانه. انفاق از بهترین چیز. انفاق همیشگی. انفاق برای خدا. انفاق در وقت نیاز خودت.

یکی از عواملی که اسلام و قرآن روی آن تأکید دارد و عمل به آن را برای زنده ماندن امت اسلامی، جوان نمودن و پیشرفت و ارتقاء دادن آن لازم و ضروری می دانند، انفاق است. دین اسلام اهمیت زیادی نیز برای آن قائل شده است و به این منظور آیات و روایات بسیاری در فضیلت و ترغیب به این عمل وارد گردیده است و از آنها استفاده می شود که ای انسان! شما هر کدام مستقل نیستید، بلکه عضو یک جامعه می باشید. بنابراین باید منافع جامعه اسلامی را بر منافع و لذات شخصی مقدم بدارید و آگاه باشید که سعادت حقیقی شما در اجرای این سیره است

در قرآن مجید راجع به انفاق تأکیدات فراوان شده و برای منفقین پادشاهی بزرگ و ماندگار تعیین گردیده است. انفاق به عنوان عمل صالحی است که اگر مطابق دستور قرآن کریم انجام پذیرد، جامعه اسلامی را همیشه به عنوان سیمایی مطلوب برای امت خود قلمداد نموده و باعث درونی شدن هر چه بهتر فرهنگ و ارزشهای اقتصادی اسلام در نهاد افراد می گردد. همچنین اصل انفاق به عنوان یک ارزش دینی است که اجتماع مورد نظر قرآن یعنی جامعه گرایش و ایمان آگاهانه و مسئولانه، جامعه اخلاص و عقیده به حقایق جهان هستی و جامعه قانون مدار و بشر دوستانه، آن را نردبانی برای تقرب به سرچشمه جمال و کمال و زیباترین جلوه های عشق یعنی خداوند متعال (جل و علا) می داند

از نظر قرآن یکی از وظایف مهم افراد در جامعه اسلامی، دستگیری از نیازمندان و تهیدستان است. هر کس به اندازه امکانات و توانمندی خویش وظیفه دارد که خلاء های موجود در زندگانی افراد را جبران و

کمبودهای آنان را پاسخگو باشد. همان گونه که خداوند نیازمند و فقیر را با فقر و نداری امتحان می کند، ثروتمندان را نیز این گونه می آزماید. کمک به افراد نیازمند اگر همراه با خلوص نیت و به خاطر رضای پروردگار باشد دارای تأثیرات بی شماری است. برخی از آثار آن در همین جهان مشاهده می شود و برخی از آثار آن در جهان دیگر، به عنوان پاداش های اخروی، ظاهر می گردد. به طور کلی در قرآن کریم درباره انفاق سفارشات بسیاری شده است و در راه این انفاق نیز رعایت اخلاص بسیار سفارش شده است.

خداوند در سوره بقره آیه ۲۷۴ به ستایش کسانی پرداخته که در شب و روز و نهان و آشکار انفاق می کنند و برخی آن را «آیه انفاق» گفته اند «الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا وعلانیه فلهم اجرهم عند ربهم ولاخوف علیهم و لاهم یحزنون؛ کسانی که دارایی های خود را در شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود، و نه بیمی بر آنان است و». «نه اندوهگین می شوند».

این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شد، چرا که از چهار درهم دارایی اش، درهمی را در شب، درهمی در روز، درهمی به نهان و درهمی را آشکارا انفاق کرد. البته نزول آیه در مورد خاص، مفهوم آن را محدود و شمول حکم را درباره دیگران نفی نمی کند. به گفته برخی از مفسران، انفاق کنندگان باید در انفاق خود هنگام روز یا شب، پنهان یا آشکار، جهات اخلاقی و اجتماعی را در نظر بگیرند. از آن جا که دلیلی برای اظهار انفاق به نیازمندان نیست، آن را پنهان سازند تا هم آبروی آنان حفظ شود و هم خلوص بیشتری در آن باشد و از آن جا که مصالح دیگری مانند تعظیم شعایر و تشویق دیگران در کار است و انفاق، جنبه شخصی ندارد تا هتک احترام کسی شود (مانند انفاق برای جهاد و بناهای خیر و امثال آن) و با اخلاص نیز منافات ندارد، آشکارا انفاق کند.

انفاق از جمله اعمالی است که جزو اخلاق محسوب می شود؛ اگر برای خدا باشد و از روی ریا و خودنمائی نباشد و مستلزم منت بر گیرنده و آزار وی نگردد و از اموال پاک و محبوب بوده باشد که در قرآن داریم: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ؛ شما به خوبی و نیکی أبداً نمی رسید مگر آنکه از آنچه را که دوست دارید انفاق کنید. و هر چیزی را به هر کیفیتی انفاق کنید، خداوند تحقیقاً بدان مطلع است» (آل عمران / ۹۲). در این آیه هدف نهایی انفاق یعنی عدم

دلبستگی به علاقه مندی ها را بیان می کند. قرآن در پاسخ کسانی که گفتند چه چیزی را انفاق کنند، همه نوع انفاق را مشخص ساخته و هم کسانی که باید از این انفاق بهره مند گردند را بیان نموده اند. در نوع انفاق کلمه "خیر" را آورده که شامل هر نوع عمل، گفتار، کردار، و... که مقید به حال منفق علیه باشد را می شود، اعم از انفاق معنوی و انفاق مادی

مراد از این آیه انفاق مالی است که مورد محبت و رغبت انسانی است. از اینکه "انفاق" علت وصول و رسیدن به "بر" و نیکویی قرار داده شده، فهمیده می شود که به خصوص، این جزء عنایت و اهتمام بیشتری داده شده است، زیرا آدمی مالی را که خود تحصیل کرده و جمع نموده، آن را مانند جزء وجودی خود می پندارد، و به قدری تعلّق قلبی به او دارد، که جدا شدن و مفقود شدن آن را جدا شدن جزئی از حیات و زندگی اش می شمرد. بر خلاف سایر عبادات و اعمال، که در نبودن آنها چندان فقدان و زوالی در ناحیه خود حس نمی کند و در آیه ۲۶۱ سوره بقره می فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَبْلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند، که در هر خوشه، یکصد دانه باشد، و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می کند، و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع، و (به همه چیز) داناست» (بقره، ۲۶۱)

در این آیه بیان می کند که انفاق مایه رشد آدمی است! مساله انفاق یکی از مهم ترین مسائلی است که اسلام روی آن تاکید دارد و قرآن مجید تاکید فراوان روی آن نموده است، که آیه فوق نخستین آیه از یک مجموعه آیات است که در سوره بقره پیرامون انفاق سخن می گوید و شاید ذکر آنها پشت سر آیات مربوط به معاد از این نظر باشد که یکی از مهمترین اسباب نجات در قیامت، انفاق و بخشش در راه خدا است. بعضی نیز گفته اند: این آیات پیوندی دارد با آیات جهاد، و انفاق در راه جهاد که قبل از آیات مربوط به معاد و توحید، در همین سوره آمده بود. نخست می فرماید: مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند همانند بذری است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه ای یکصد دانه باشد که مجموعاً از یک دانه هفتصد دانه برمی خیزد. تازه پاداش آنها منحصر به این نیست، بلکه خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی در آنها و انفاق آنها را از نظر نیت و اخلاص و کیفیت و کمیت

ببیند) دو یا چند برابر می کند. و این همه پاداش از سوی خدا عجیب نیست چرا که او (از نظر رحمت و قدرت) وسیع و از همه چیز آگاه است

نکته قابل توجه اینکه در این آیه کسانی که در راه خدا انفاق می کنند به دانه پر برکتی که در زمین مستعدی افشاندن شود تشبیه شده اند در حالی که قاعدتا باید عمل آنها تشبیه به این دانه شود، نه خود اینها. تشبیه افراد انفاق کننده به دانه های پر برکت تشبیه جالب و عمیقی است گویا قرآن می خواهد بگوید: عمل هر انسانی پرتوی از وجود او است، و هر قدر عمل گسترش یابد، وجود انسان در حقیقت توسعه یافته است. شبیه این معنی در آیه ۲۶۵ همین سوره آمده است

انفاق مهمترین طریق حل مشکل فاصله طبقاتی

با دقت در آیات قرآن مجید آشکار می شود که یکی از اهداف اسلام این است که اختلافات غیر عادلانه های که در اثر بیعدالتیهای اجتماعی در میان طبقه غنی و ضعیف پیدا می شود از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمیتوانند نیازمندیهای زندگیشان را بدون کمک دیگران رفع کنند بالا بیاورد و حداقل لوازم زندگی را داشته باشند. اسلام برای رسیدن به این هدف برنامه وسیعی در نظر گرفته است - تحریم رباخواری بطور مطلق، و وجوب پرداخت مالیاتهای اسلامی از قبیل زکات و خمس و صدقات و مانند آنها و تشویق به انفاق - وقف و قرض الحسنه و کمکهای مختلف مالی قسمتی از این برنامه را تشکیل می دهد و از همه مهمتر زنده کردن روح ایمان و برادری انسانی در میان مسلمانان است و در آیه ۲۶۲ سوره بقره می فرماید: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنَّا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده اند، منت نمیگذارند و آزاری نمیرسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است، و نه ترسی دارند، و نه غمگین می شوند (بقره/۲۶۲)

چه انفاقی با ارزش است؟

در آیه قبل اهمیت انفاق در راه خدا به طور کلی بیان شد، ولی در آیه مورد بحث بعضی از شرائط آن ذکر می شود. می فرماید: کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند سپس به دنبال انفاقی که کرده اند منت نمیگذارند و آزاری نمیرسانند پاداش آنها، نزد پروردگارشان است. علاوه بر این نه ترسی بر آنها است و نه غمگین می شوند. از این آیه به خوبی استفاده می شود که انفاق در راه خدا در صورتی در پیشگاه پروردگار مورد قبول واقع می شود که به دنبال آن منت و چیزی که موجب آزار و رنجش نیازمندان است نباشد. بنابراین کسانی که در راه خداوند بذل مال می کنند ولی به دنبال آن منت میگذارند یا کاری که موجب آزار و رنجش است می کنند در حقیقت با این عمل ناپسند اجر و پاداش خود را از بین می برند. آنچه در این آیه بیشتر جلب توجه می کند این است که قرآن در واقع سرمایه زندگی انسان را منحصر به سرمایه های مادی نمی داند، بلکه سرمایه های روانی و اجتماعی را نیز به حساب آورده است. کسی که چیزی به دیگری می دهد و منتی بر او میگذارد و یا با آزار خود او را شکسته دل می سازد، در حقیقت چیزی به او نداده است زیرا اگر سرمایه هایی به او داده سرمایه های هم از او گرفته است و چه بسا آن تحقیرها و شکستهای روحی به مراتب بیش از مالی باشد که به او بخشیده است.

بنابراین اگر چنین اشخاصی اجر و پاداش نداشته باشند کاملاً طبیعی و عادلانه خواهد بود بلکه می توان گفت چنین افراد در بسیاری از موارد بدهکارند نه طلبکار زیرا آبروی انسان به مراتب برتر و بالاتر از ثروت و مال است. بنابراین معنی آیه چنین می شود کسانی که انفاق می کنند و بعداً منتی نمیگذارند و آزاری نمیرسانند پاداش آنها نزد پروردگار محفوظ است. و این خود میرساند که منظور قرآن تنها این نیست که پرداخت انفاق مؤدبانه و محترمانه و خالی از منت باشد بلکه در زمانهای بعد نیز نباید با یادآوری آن منتی بر گیرنده انفاق گذارده شود، و این نهایت دقت اسلام را در خدمات خالص انسانی می رساند. باید توجه داشت که منت و آزاری که موجب عدم قبول انفاق می شود اختصاص به مستمندان ندارد بلکه در کارهای عمومی و اجتماعی از قبیل جهاد در راه خدا و کارهای عام المنفعه که احتیاج به بذل مال دارد نیز رعایت این موضع لازم است. جمله (لهم اجرهم عند ربهم) به انفاق کنندگان اطمینان می دهد که پاداششان نزد پروردگار محفوظ است تا با اطمینان خاطر در این راه گام بردارند زیرا چیزی که نزد خدا است نه خطر نابودی دارد و نه نقصان، بلکه تعبیر (ربهم) (پروردگارشان) ممکن است اشاره به این باشد که خداوند آنها را پرورش می دهد و بر آن می افزاید.

جمله (و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون) اشاره به این است که آنها هیچ نوع نگرانی نخواهند داشت، زیرا خوف، همانگونه که در سابق هم اشاره شد نسبت به امور آینده است، و حزن و اندوه، نسبت به امور گذشته، بنابراین با توجه به اینکه پاداش انفاق کنندگان در پیشگاه خدا محفوظ است، نه از آینده خود در رستخیز ترسی دارند و نه از آنچه در راه خدا بخشیده اند، اندوهی به دل راه می دهند. بعضی نیز گفته اند آنها ترسی از فقر و کینه و بخل و مغبون شدن ندارند و نه غمی از آنچه انفاق کرده اند.

منابع:

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۱۵ - ۳۲۰، ۱-

آیت الله تهرانی، کتاب نور ملکوت قرآن، جلد چهارم، قسمت سوم- ۲

چهارمین ویژگی این است که به پیامبران ایمان دارند. ما مسلمانان همه ۱۲۴۰۰۰ پیامبر را قبول داریم در حالی که یهود و نصاری، پیامبر ما را قبول ندارند!

آَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (بقره - ۲۸۵)

پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان دارد و همه مومنان (نیز) به خدا و فرشتگان و کتابها (ی آسمانی) و فرستادگانش ایمان دارند (و می گویند): ما میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی گذاریم (و به همگی ایمان داریم) و گفتند: ما (ندای حق را) شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا! آمرزش تو را (خواهانیم) و بازگشت (ما) به سوی توست.

«ایمان به همه انبیاء لازم است، چون تمام انبیاء یک هدف دارند. که در ایه فوق فرمود: «كُتِبَ وَ رُسُلِهِ»

ایمان به پیامبران علیهم السلام: یکی از ارکان (ششگانه) ایمان است که ایمان بنده مسلمان بدون آن کامل نمی شود. ایمان به پیامبران علیهم السلام عبارت از اعتقاد جازم به این امر است که خداوند پیامبران و رسولانی دارد که جهت تبلیغ و رساندن دستوراتش آنانرا برگزیده است، کسی که از آنان

پیروی کند رستگار می شود و کسی که نافرمانی شان کند خوار و ذلیل می گردد، و اینکه آنان آنچه از سوی خدا بر آنان نازل شده بود به بهترین و کاملترین وجه رسانده اند و امانت را ادا کرده و امتشان را نصیحت کرده و در راه خدا به حق جهاد کرده و اقامه حجت فرموده اند، و از آنچه که برای تبلیغ آن فرستاده شده اند ذره ای تغییر نداده و تبدیل و کتمان نکرده اند.

همچنین به تمام آنان ایمان داریم، چه کسانی که خداوند از آنان نام برده و چه کسانی که نام نبرده است، کما اینکه هر پیامبری درباره پیامبر بعد از خود مژده می دهد و پیامبر بعدی، پیامبر قبلی را تصدیق می کند. توضیح این مطلب را در کلام مقدس الهی ملاحظه کنید:

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ ([بقره ۱۳۶] مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ)

بگوئید خدا و آنچه که به ما فرو فرستاده شده و آنچه که به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و « نوادگان یعقوب فرو فرستاده شده و آنچه که به موسی و عیسی داده شده و (نیز) آنچه که به (دیگر) پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده است، ایمان آورده ایم. بین هیچ کس از آنان تفاوتی نمی «گذاریم. و فرمانبردار او (خداوند) هستیم.

کسی که یک پیامبر را تکذیب کند گویا تمام پیامبران را تکذیب کرده است، و کسی که از یک پیامبر نافرمانی کند گویا از تمام پیامبران نافرمانی کرده است. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ ([نسا ۱۵۰]) وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا

به راستی آنان به خدا و فرستادگانش کفر می ورزند و میخواهند در میان خدا و فرستادگانش جدائی بیندازند و می گویند به برخی ایمان می آوریم و برخی (دیگر) را انکار می کنیم و می خواهند بین این (و «آن) راهی برگزینند این گروه در حقیقت کافرنند و برای کافران عذابی خوار کننده آماده ساخته ایم.

پنجمین ویژگی متقین این است که قیامت را قبول دارند.

آثار تربیتی اعتقاد به معاد

ایمان به آخرت سبب بیداری، آگاهی، تقوا، تهذیب نفس و ترس از گناه و ظلم می‌شود و در مقابل، بی‌توجهی به این امر، سبب دوری از حقایق، استکبار در برابر حق و غرق شدن در دریای مفسد و گناهان می‌شود.

؟

آثار اعتقاد به معاد

هر یک از مفاهیم اعتقادی و اخلاقی، کارکردهای خاص خود را در جامعه دارد و در صورت به‌کار بستن آن، آثار فردی و اجتماعی آن بروز خواهد کرد. ایمان و باور به معاد نیز به عنوان یکی از مفاهیم اعتقادی مهم و اثرگذار، منشأ آثار برای اشخاص معتقد و جوامع است و محور هرگونه اصلاح اخلاقی و اجتماعی شمرده می‌شود. با توجه به کثرت آثار اعتقاد به معاد، تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف) آثار دنیوی

یک. آثار فردی

مقصود اثرهایی است که در زندگی خصوصی هر فردی بروز می‌کند. از مهم‌ترین این آثار می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱. تغییر بینش: ایمان به جهان بینی مکتب انبیا، یقین به حیات بعد از مرگ و اطمینان به ثواب و عقاب عالم آخرت، بینش مردم را نسبت به انسان و جهان تغییر می‌دهد و برنامه زندگی را دگرگون می‌کند و انسان را به فکر فردا و مراقبت از اعمال خود می‌کشاند. آدمی بر اثر یقین به قیامت و ایمان به گفته پیامبران الهی، می‌فهمد که زندگی‌اش به همین چند روزه دنیا محدود نیست و حیات نوینی در پیش دارد.

اعتقاد به معاد صحنه زندگی بشر را گسترش می‌دهد، اندیشه نابود شدن را می‌زداید و نیروی امید را در ضمیر انسان تشدید می‌کند و منشأ حرکت در مسیر تعالی معنوی و تکامل روحانی و تحرک در امور دنیوی و توجه به اعمالی می‌شود که ثمره اخروی دارند و انسان را متوجه این نکته می‌کند که باید از فرصت داده شده استفاده حداکثری بکند. (فلسفی، ۱۳۸۲: ۲۷)

اگر جهان‌بینی فرد درست نباشد و باورهای درونی‌اش جهت دینی نداشته باشند، این جهان‌بینی در رفتارها و اعمال او نیز انعکاس لازم را نخواهند داشت، پس بینش صحیح و جهان‌بینی مطلوب (جهان‌بینی توحیدی) درمان بسیاری از نابسامانی‌ها و بیماری‌های روحی بشر امروز است که علم و تکنولوژی از عهده آن برنمی‌آید.

آیات قرآن کریم (بنگرید به: انعام / ۱۱۹ - ۱۱۳) بیانگر خطوط اصلی اعتقادی و نقش آن در انتخاب و چگونگی زندگی و برداشت آدمی از حیات خود است. در یک طرف، پیامبر و در طرف دیگر، شیطان‌ها و پیروان آنها قرار دارند. آنچه مرز گرایش به یکی از دو طرف دانسته شده، ایمان به آخرت یا انکار آن است. باید دانست که در قوانین الهی، زندگی انسان یک زندگی ابدی است و خوشبختی و بدبختی همیشگی او در گرو سعادت و شقاوت زندگی دنیایی اوست، از این رو یک خط مشی معقول و منطقی برای بشر باید ترسیم شود؛ نه یک استراتژی عاطفی. (شریعتی، ۱۳۸۰: ۱۶)

۲. تقوای الهی: تقوا و خویش‌داری، نقطه مقابل گناه و نافرمانی است و ثمره آن امید به رحمت الهی، اعتقاد به روز حساب و افشای پرونده انسان در دیدار با معبود است. ایمان به معاد، تقوای الهی، مراقبه و محاسبه را در پی دارد و چنین اعتقادی، انسان را در حالت بیدارباش نگه می‌دارد و او می‌پذیرد که کسی در همه حال مراقب اوست.

اعتقاد به محاسبه دقیق و عادلانه در جهان آخرت، سبب می‌شود که انسان خود را در انجام کارها آزاد مطلق نبیند و تقوا پیشه کند. (بقره / ۲۰۳) باور به معاد ضمن تولید تقوا و پرهیزکاری، آن را در جامعه نهادینه می‌کند. فرد و جامعه‌ای که به لباس تقوا آراسته شود، گرد ناپاکی و مخالفت با ارزش‌های الهی و انسانی را از خود می‌زداید، زیرا تقوا زیبنده‌ترین لباس برای تعالی‌بخشی به فرد و جامعه است. (اعراف / ۲۶) علاوه بر این، هم کرامت حقیقی انسان در گرو تقواست (حجرات / ۱۳) و هم راه خروج از بن‌بست‌ها

تقوا می‌باشد (طلاق / ۲) و تشخیص حق از باطل (انفال / ۲۹) در گرو آن است. (درباره ثمرات تقوا بنگرید: طیب، ۱۳۷۸: ۱ / ۴۴۱)

باید دانست که نافرمانی و گناه نسبت معکوسی با ایمان به خدا و آخرت دارد و به هر نسبت که ایمان قوی‌تر باشد، گناه کمتر خواهد شد. در آیه «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص / ۲۶) خداوند داود(ع) را از پیروی هوای نفس که موجب گمراهی از مسیر از حق است، به دور می‌دارد و یادآور می‌شود که گمراهان از راه الهی، به دلیل فراموشی روز قیامت، دچار عذاب دردناک می‌شوند. نتیجه آنکه ایمان به معاد، قوی‌ترین عامل تقواست (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۲۲)، لذا خداوند فرمود: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ». (یونس / ۱۵) به راستی ایمان به دادگاه الهی در آخرت، در تربیت انسان و کنترل شهوت او بسیار مؤثر است و بر آگاهی، بیداری و توجه به مسئولیت‌ها می‌افزاید. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۱۰ / ۳۲۷)

۳. انگیزه عمل صالح و اخلاص: فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا... (کهف / ۱۰) هرکس امید لقای پروردگار را دارد، باید کار صالح انجام دهد. در این آیه رابطه نزدیک بین ایمان به آخرت و عمل صالح و اخلاص در عبودیت انعکاس یافته و آن دو از بازتاب‌های ایمان به معاد معرفی شده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۵ / ۳۸۸) به نظر علامه طباطبایی در این آیه به جای یقین به معاد، امید و رجاء به آن ذکر شده است، چون حتی امید به معاد نیز می‌تواند منبع آثاری مانند عمل صالح و اخلاص در عمل باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۴۰۶)

در ضمن تعبیر به «یرجوا» (فعل مضارع) اشاره به آن دارد که امید و عمل صالح به صورت مستمر و دوشادوش هم به پیش می‌روند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۵ / ۳۸۹) جالب است که در این آیه از روز قیامت به عنوان روز لقاء الله یاد شده است و می‌دانیم این دیدار معنوی و شهود باطنی، اوج تکامل انسان‌هاست و یادآوری آن می‌تواند انگیزه‌ای برای اخلاص کامل و عمل صالح باشد. (همان: ۳۸۸ و ۳۸۹)

از دیگر آیاتی که ایمان به آخرت را موجب انجام اعمال خالص و دوری از ریا و خودنمایی می‌داند، آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (بقره / ۲۶۴) است. این آیه اخلاص را پشتوانه اصلی رفتارهای نیک می‌داند؛ به گونه‌ای که بدون آن، هر

رفتار نیکی خالی از فایده و ناشی از نبود ایمان واقعی به خدا و جهان آخرت است؛ بنابراین اخلاص در نقطه مقابل ریا قرار دارد و ایمان به آن روز بزرگ، انگیزه نیرومندی برای توجه به نیکی‌ها و خلوص است.

در آیه «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (انسان / ۹) تأکید می‌شود که ایثار و بخشش بی‌نظیر، از ایمان به معاد سرچشمه می‌گیرد و ترس از روز جزا موجب انفاق و ایثار در راه خدا، آن‌هم با اخلاص کامل و بدون توقع پاداش و اظهار تشکر با زبان، می‌شود. برخی مفسران نزول این آیه را درباره جندب بن زهیر دانسته‌اند که غیر خدا را در اعمالش شریک می‌کرد و عمل ریایی انجام می‌داد، از این رو خداوند او را ملامت و کارش را تقبیح کرد. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۳۵۵)

تکیه خداوند از میان نام‌های قیامت بر «يَوْمَ الدِّينِ» (مدثر / ۴۶)، به این حقیقت اشاره دارد که عامل اصلی حرکت به سوی ایمان و عمل صالح، توجه به «روز جزا بودن روز قیامت» است. باور به معاد موجب می‌شود انسان به وسیله بندگی، برای رسیدن به سعادت اخروی خود تلاش کند. «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ». (یس / ۲۲)

۴. آرامش و تأمین بهداشت روانی: اندیشه فنا برای کسانی که مرگ را پایان زندگی می‌دانند و به جهان دیگری برای ادامه حیات اعتقاد ندارند، چنان جانکاه و دارای فشار روانی است که مجبورند عمر خویش را با تلخی سپری سازند؛ اما ایمان به خداوند و روز جزا موجب کاهش بحران‌های روحی می‌شود که بر اثر حرص، آز، جاه‌طلبی، لذت‌گرایی، مادیگری و دیگر خصلت‌های ناپسند به وجود می‌آید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۲۳؛ شریعتی، ۱۳۸۰: ۲۸ و ۲۹) امام علی(ع) فرمود: کسی که زیاد به یاد مرگ باشد، از حرص و فزون‌طلبی‌های می‌یابد و به مقدار کمی از آنچه در زندگی دنیا نیاز دارد، راضی می‌شود. (شریف رضی، بی‌تا: ح ۳۴۹)

امروزه مردم در کشورهای پیشرفته به زندگی بدبین شده‌اند و حیات دنیا در نظرشان بی‌معنا جلوه‌گر شده است، از این رو به انواع بیماری‌های روحی دچار شده‌اند؛ در حدی که روان‌شناسان قادر به امید دادن به زندگی نیستند و با هیچ اهرمی نمی‌توانند جلوی خودکشی برخی از آنان را بگیرند. جالب اینکه در این جوامع، افراد دارای تحصیلات عالی، بیشتر احساس پوچی دارند؛ تا افراد عادی. (فلسفی، ۱۳۸۲: ۱ / ۴۴، به نقل از: مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۵ / ۴۱۳) بشر امروز در عین حال که به پیشرفت‌های حیرت‌آوری در

زمینه‌های گوناگون دست یافته، اما به آرامش روانی - که از عناصر پایه‌ای سلامتی از دید سازمان جهانی بهداشت است - نرسیده است.

از مهم‌ترین علل این بحران، دوری از خدا و انکار عالم غیب و آخرت است و این رویکرد نگرانی‌های بسیاری را به وجود آورده است، مانند: نگرانی از آینده، پایان زندگی، فرصت‌های از دست رفته، حوادث گوناگون پیش‌بینی نشده، نداشتن پایگاه در مشکلات طاقت‌فرسا، تصویر وحشتناک از مرگ، بدبینی به آینده جهان و ترس از آن.

بدون شک ایمان به سرای دیگر، همراه با آرامش و عدالت، می‌تواند به این نگرانی‌ها پایان دهد و انسان را از اسارت لذات دنیوی و گرفتاری در پنجه دردهای روحی نامناسب رها سازد؛ چنان‌که اعتقاد به جهان آخرت در قرآن به منزله امیدواری به لنگرگاهی مطمئن و پهلوی گرفتن کشتی در ساحل نجات (یونس / ۶۲)، و قیامت، «دَارُ الْقَرَارِ» (غافر / ۳۹ و ۴۰) معرفی شده است. اعتقاد به معاد مشکل مصائب و شدائد را به گونه‌ای روشن حل می‌کند، زیرا گذشته از اینکه حوادث جهان، نتیجه تقدیر خدای حکیم است، هر نوع بردباری در برابر مصائب، پاداش بزرگی دارد و همین مصیبت‌ها را کوچک و سبک جلوه می‌دهد.

خلاصه آنکه خداجویی و آخرت‌طلبی، قابلیت لازم برای بهره بردن از موهبت آرامش روحی را فراهم می‌آورد. (آل عمران / ۱۵۴) بر این اساس خداوند کسانی را که به آخرت ایمان ندارند، در عذاب و گمراهی دور می‌داند (سبأ / ۸)؛ زیرا زندگی، مشکلات و حوادثی دارد که انسان بدون ایمان به آخرت، نمی‌تواند آنها را تحمل کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۲۳)

۵. سرگردان نشدن و هدفمندی حرکت: نداشتن ایمان به آخرت موجب زینت‌بخشی اعمال زشت و سردرگمی می‌شود (بنگرید به: طاهری، ۱۳۷۶: ۱۰۷ و ۱۰۸) در حالی که ایمان به معاد انسان را واقعیت اعمال خود را آن گونه که هست، بررسی کند. بی‌اعتقادی به جهان آخرت، منشأ انحراف‌ها و موجب سرگردانی می‌شود.

«إِنَّ الَّذِينَ لَا بَالَاخِرَةَ زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ» (نمل / ۴) «عَمَه» به معنای تحیر و سرگردانی است و عبارت «فهم یعمهون» متفرع بر مطلب قبل است؛ یعنی این دسته از مردم، در پی بی‌اعتقادی به جهان

معارف قران واهلیت علیهم السلام

آخرت و غرور به اعمال خود، بی هدف و سرگردانند؛ زیرا عظمت آفرینش و خالق آن و علم اندک خود را نادیده می گیرند و از هدایت آفریدگار محروم می شوند. (بنگرید به: افشار، ۱۳۸۷: ۱ / ۱۴۵؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۱۵ / ۲۸)

فردی که به معاد عقیده دارد، زندگی را با هدف می بیند و از پوچی و سرگردانی نجات می یابد، او می داند که جاودانگی اش بعد از مرگ ظاهری، در سرای دیگر محقق خواهد شد و مرگ، تنها پلی است که او را از این دنیای فانی به جهان باقی منتقل می کند. (شریعتی، ۱۳۶۳: ۱۶ و ۱۷)

۶. ظهور صفات کمال و فضائل اخلاقی: صفات برجسته اخلاق در کنار یاد معاد، به کمال می رسند؛ زیرا یاد معاد و عذاب قیامت، انسان را دل شکسته و قلب را خاضع می کند. اکثر کمال ها و ایثارها همراه با یک نوع محرومیت ها و تحمل کردن ناگواری ها هستند.

اهرمی که بتوان این وزنه ها را با آن حرکت داد و آن همه ناگواری را تحمل کرد، همان ایمان به جبران در قیامت و ایمان به پاداش های الهی است. راستی چرا زن فرعون به هیچ قیمتی جذب کاخ و مال و طلاهای فرعون نشد؛ زیرا او به جای دیگر چشم دوخته بود و می گفت: «... رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ»، (تحریم / ۱۱)

آری هوای بهشت در سر داشتن، این گونه کاخ فرعون را برای انسان زندان می کند. زنجیره فضائل اخلاقی موجود در انسان، با شرایطی پرورش می یابند و بارور می شوند. ارشاد علمای اخلاق، هر چند در پرورش فضائل اخلاقی مؤثر است، ولی راهنمایی آنان، از دایره سخن و مذاکره دوستانه، فراتر نمی رود؛ اما مذهب و اعتقاد به پاداش ها و کیفرها، فضیلت های اخلاقی (مانند: انسان دوستی، ضعیف نوازی، مهربانی به یتیمان، دستگیری از درماندگان و ...) را در انسان زنده می کند و از این جهت دانشمندان، مذهب را پشتوانه اخلاق می دانند. (بنگرید به: سبحانی، ۱۳۷۳: ۱۸ و ۱۹)

انسان هایی که معتقدند سرانجام به سوی پروردگارشان باز می گردند، نهایت کوشش خود را در انجام طاعات به خرج می دهند و با احساس مسئولیت و کنترل کامل اعمال (مؤمنون / ۶۰) آینده روشن خود را

رقم می‌زنند. در مقابل، انکار معاد، عامل اصلی آلوده شدن به اعمال دوزخی است و انسان را به موجودی بی‌بند و بار و بی‌تعهد و مسئولیت و به دور از تقوا مبدّل می‌سازد.

اثر ایمان به معاد در حُسن اعمال به قدری روشن و آشکار است که امیرمؤمنان(ع) از کسی که ایمان به آخرت دارد؛ ولی در حُسن اعمال خویش نمی‌کوشد، تعجب می‌کند و می‌فرماید: «عجبت لمن يعلم أن للأعمال جزاء كيف لا يحسن عمله». (آمدی، بی‌تا: ۲ / ۴۹۵) ثمره اعتقاد به معاد، ترک اخلاق مذموم (مانند شح، بخل، حسد و کبر) و رویش صفات کمال (مانند سخاوت، جود، ایثار و انفاق) است.

آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران / ۹۲) هرگز به [حقیقت] نیکوکاری نمی‌رسید؛ مگر از آنچه دوست دارید، انفاق کنید، که از جامع‌ترین آیه‌های مربوط به عمل است، با به کارگیری واژه «بر»، آن را شامل فضیلت‌های خاصّ دینی (مانند ایمان به خدا و روز رستاخیز) و فضیلت‌های عامّ اخلاقی (مانند ایثار) می‌کند.

می‌گویند در پی نزول این آیه، ابوطلحه انصاری، نزد پیامبر آمد و زمین خود را در اریحا (بیرحاء) انفاق کرد. وی نخلستان روبه‌روی مسجد مدینه را نیز به پیامبر واگذاشت و یا به پیشنهاد حضرت آن را برای خویشان ابوطلحه و طبق قولی به حسان بن ثابت شاعر پیامبر(ص) و ابی بن کعب (از قاریان برجسته) از خویشان خود انفاق کرد. (طبری، ۱۴۱۲: ۳ / ۲۴۶ و ۲۴۷)

قابل ذکر است که انصار نیز روی اعتقاد به آخرت آن همه ایثارگری کردند. تأکید فراوان آموزه‌های دینی بر یاری دیگران و کمک مالی و معنوی به آنها در قالب انفاق، صدقه، هدیه، ایثار، گذشت، عفو، بخشش و ... در این جهت فهم‌پذیر است. در قرآن آمده است که هیچ خیری نیست در انسانی که اثرش به دیگران برنگردد و ضرب المثلی هم می‌گوید: «دستی که گل هدیه می‌کند؛ خود بوی گل می‌گیرد». با اعتقاد به معاد برخی مفاهیم بلند اخلاقی معنا پیدا می‌کنند، مثل سخاوت که انسان از آنچه خود بدان نیاز دارد جوان‌مردانه می‌گذرد و به دیگری که بدان نیازمند است، می‌دهد. این رفتار اگر در اثر مداومت، ملکه گردد، شایسته نام ایثار است.

سخاوت در فرهنگ عالمان اخلاق، در مقابل بخل قرار دارد و نتیجه زهد و بی‌اعتنایی به زرق و برق مادی و زخارف دنیوی است. از نگاه ایشان بخل عبارت است از امساک از خرج مال و خودداری از بخشش آن در موردی که باید خرج و بخشش شود. این طرف تفریط است و طرف افراط، اسراف و خرج مال در جایی است که نباید خرج کرد و حدّ وسط، عبارت است از جود و سخاوت (نراقی، ۱۳۷۸: ۳۰۹) که از سوی پیشوایان دین مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. پیامبر(ص) فرمود: سخاوت درختی از درختان بهشت است که شاخه‌های آن بر زمین فرو آویخته است، هر کس شاخه‌ای از آن برگیرد، آن شاخه او را به بهشت می‌کشاند. (غزالی، ۱۴۰۲: ۵۱۱)

الجنة دار الاسخياء. (همان) بهشت خانه سخاوتمندان است. امام صادق(ع) جوان سخاوتمند گناهکار پیش خدا را از پیر عابد بخیل، محبوب‌تر می‌داند و می‌فرماید: شاب سخی مرهق فی الذنوب احب الی الله من شیخ عابد بخیل. (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۴۱) امیرمؤمنان(ع) فرمود: من ایقن بالخلف جاد بالعطیه. (شریف رضی، بی‌تا: ح ۱۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۴ / ۳۸۵) کسی که یقین به جانشین (و پاداش قیامت) داشته باشد، در بخشش سخاوتمند خواهد بود. این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که ایمان به معاد انسان را سخاوتمند می‌سازد و بخشی از معضل جامعه را بر طرف می‌کند.

۷. رسیدگی به محرومان: ایمان به معاد، انسان را در برابر محرومان جامعه مسئول و متعهد بار می‌آورد. قرآن کریم یکی از عوامل سقوط انسان‌ها در دوزخ را بی‌تفاوتی به محرومان می‌داند و به اقرار برخی دوزخیان در این باره چنین اشاره می‌کند: وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ. (مدثر / ۴۴) و بینوا را اطعام نمی‌کردیم.

قرآن مجید با روش خاصی انکار مبدأ و معاد را مایه کشته شدن عواطف انسانی می‌داند، تا آنجا که دلّ سخت می‌گردد و مهربانی و ترحم به یتیم و مستمند و بی‌نوا از بین می‌رود: أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْدِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ. (ماعون / ۳ - ۱) آیا دیدی کسی را که روز جزا را انکار می‌کند، او همان کسی است که (با کمال بی‌رحمی)، یتیم را طرد می‌نماید، و افراد را به اطعام مستمندان دعوت و ترغیب نمی‌نماید.

«فذلک» در این آیه با توجه به اینکه «فا» در اینجا معنی سببیت دارد، به این نکته اشاره می‌کند که نبود ایمان به معاد، سبب این خلاف‌کاری‌ها می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷ / ۳۵۹) و راستی که چنین

است و کسانی که به آخرت و نتایج و پاداش «انفاق» ایمان ندارند، در بذل اموال بخیل می‌شوند: «وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ». (توبه / ۶۷)

کارهایی همچون انفاق و ایثار، افزون بر تقویت حسّ نوع دوستی در انسان، حالت‌های انفعالی مانند نفرت و کینه‌توزی و انگیزه‌های ستم و تجاوز و تمایل به خودخواهی را ریشه کن می‌سازند، لذا خداوند می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.** (نحل / ۹۰)

نتیجه آنکه تأکید فراوان آموزه‌های دینی بر یاری دیگران و کمک مالی و معنوی به آنها در قالب انفاق، صدقه، هدیه، ایثار، گذشت، عفو، بخشش و ... در این جهت فهم‌پذیر است. طبق آموزه‌های دینی یاد معاد عاملی برای تشویق به انفاق است، لذا خداوند می‌فرماید: **أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٍ.** (قرآنی، ۱۳۸۳: ۱ / ۴۰۳)

۸. تعدیل و رهبری غرائز: تعدیل غرائز، مهم‌ترین مسئله زندگی انسان‌ها، به‌ویژه نسل جوان است. تجلی تمایل‌های جنسی در دختر و پسر در فصل بلوغ، به اوج خود می‌رسد؛ تا جایی که جوان حدّ و مرزی برای خود نمی‌شناسد. اعتقاد به معاد و کیفرهای الهی می‌تواند این غریزه را مهار کند و دارنده آن را به صورت انسان وظیفه‌شناس تحویل اجتماع دهد. (سبحانی، ۱۳۷۳: ۱۷)

در سایه ایمان به معاد، انسانی پرورش می‌یابد که در اطاق خلوت، در برابر زن جوان و بسیار زیبا که به او فرمان: «هَيْتَ لَكَ؛ (یوسف / ۲۳) آماده باش» می‌دهد، سرسختانه مقاومت می‌کند و زن را، پند و اندرز می‌دهد و از دعوت به حرام او، به خدا پناه می‌برد! پندپذیری و عبرت‌گرفتن زمانی تحقق می‌یابد که اعتقاد به معاد وجود داشته باشد و انسان وقتی به حالت تسلیم شدن به اعتقاد رسید، انذار در او مؤثر خواهد افتاد، لذا خدا فرمود: «وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ...». (یس / ۱۱) در این آیه، غیب عبارت دیگر اعتقاد به معاد «اتَّبَعَ الذِّكْرَ»، همان تسلیم شدن به اعتقاد است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۹ / ۶۳)

۹. دوری از ستم و بی‌عدالتی: ایمان به معاد در تأمین عدالت اجتماعی که دغدغه انبیا و مصلحان واقعی بود، کارایی فوق‌العاده‌ای دارد. تزاحم و برخورد منافع از لوازم اجتماع انسانی است که در آن ناتوان و

نیرومند با هم زندگی می کنند و قوی ترها پیوسته می خواهند همه چیز را به خود اختصاص دهند، لذا وضع قانون ضرورت می یابد. ایمان به معاد و حساب موجب امتناع انسان از ظلم به دیگران می شود. باید دانست که بی ایمانی به جهان آخرت، ریشه سرکشی و بی عدالتی انسان هاست: «وَأَسْتَكْبَرَهُ... وَظَنُّوا أَنَّهُمُ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ». (قصص / ۳۹)

بی عدالتی یکی از دردهای فراگیر بشر است و استکبار جهانی بیشترین حق کشی را در حق ملت های ستمدیده دارد. طغیان ها، انکارها و تباهی ها از نظر قرآن در اثر بی اعتقادی به معاد است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۹ / ۵) مسلماً اگر آنان قیامت را باور داشتند، در رفتار غیر انسانی خویش تجدید نظر می کردند.

امام علی (ع) فرمود: سوگند به خدا اگر تمام شب را بر روی خارهای (جانگداز) سعدان به سر ببرم و با غل و زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم. (شریف رضی، بی تا: خ ۲۲۴)

۱۰. فرونشاندن خشم: حس غضب و خشم از نظر قدرت، کمتر از غریزه جنسی نیست و گاهی حس انتقام را در انسان به اوج خود می رساند؛ به گونه ای که حاضر می شود در راستای میل نفسانی خود، هر نوع مانعی را از سر راه خود بردارد. در این موقع چیزی جز ترس از انتقام الهی و خوف از دوزخ، نمی تواند آتش خشم انسان ها را خاموش سازد، دیگر غرائز اصیل انسانی نیز همین وضع را دارد؛ زیرا قیامت محل بروز حوادث هولناک است: «آمَنُوا مُشْفِقُونَ». (شوری / ۱۸)

قابل ذکر است که ایمان و خوف در کنار هم مفیدند، چنانکه ابلیس، بلعم و باعورا و فرعون علم داشتند؛ اما ایمان و خوف نداشتند. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۰ / ۳۸۹) همان گونه که اشاره شد، ایمان به رستخیز اثر عمیقی در تربیت انسان، در تمام شئون فکری و اخلاقی دارد. (داورپناه، ۱۳۷۵: ۱۶ / ۱۴۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱ / ۷۷) در ادامه برخی دیگر از این اثرها را، فهرست وار مرور می کنیم: ۱۱. پیشگیری از غرور علمی و انحراف اندیشه ربّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا... لِيَوْمَ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ. (آل عمران / ۸ و ۹) ۱۲. وارستگی از خیانت

وَمَا كَانَ لَنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... (آل عمران / ۱۶۱) ۱۳. رعایت حقوق خانواده ... وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ... (بقره / ۲۲۸ و ۲۳۲) ۱۴. گرایش به نیکی ها ... فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. (کهف / ۱۱۰)

۱۵. سرعت در کارهای خیر فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا ... (بقره / ۱۴۸) ۱۶. افق روشن برای آینده قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ. (شعرا / ۵۰) ۱۷. زمینه پذیرش احکام و مواعظ الهی ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ. (بقره / ۲۳۲) علامه طباطبایی می نویسد: اعتقاد به معاد مستلزم تدین به دین و آن هم مستلزم پیروی از احکام در زندگی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۸۰)

۱۸. تعمیر مساجد إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ... (توبه / ۱۸) ۱۹. ضامن انجام تکالیف الهی ... وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ... إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ... (بقره / ۲۲۸) ۲۰. عبادت و بندگی وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ ... (یس / ۲۲ - ۲۰) ۲۱. پایبندی به دستورهای الهی لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ. (توبه / ۴۴)

۲۲. مراقبت بر نماز وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ... وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ. (انعام / ۹۲) شخص نمازگزار با چند بار گفتن «مالک يوم الدين» در هر شبانه روز توجه اش به قیامت زنده می شود و اعتقادش به معاد آشکار می شود. (بنگرید به: داورپناه، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۰۶؛ افشار، ۱۳۸۷: ۱ / ۱۵۶) ۲۳. شهادت به حق ... وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ... (طلاق / ۲) ۲۴. شرح صدر و شکیبایی الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. (بقره / ۱۵۶)

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.

۲. شریف رضی (گردآورنده)، بی تا، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، دارالهجره.

۳. آمدی، عبدالواحد، بی تا، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، تهران، افست.

معارف قرآن واهلیت علیهم السلام

۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، بی تا، مناقب آل ابی طالب، تحقیق یوسف البقاعی، بیروت، دارالاضواء.
۵. افشار، اسدالله، ۱۳۸۷، راه بی بازگشت، تهران، سفیر اردهال.
۶. جمشیدی، اسدالله، ۱۳۸۰، آثار فردی اعتقاد به معاد از دیدگاه قرآن کریم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی &.
۷. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳، نرم افزار فرهنگ موضوعی قرآن، قم، بوستان کتاب.
۸. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳، فرهنگ قرآن، ج ۱، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۹. جمعی از نویسندگان، دایرةالمعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۱۰. جنابزی، محمد، ۱۳۴۴، بیان السعادة، تهران، دانشگاه تهران.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵، یاد معاد، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۲. ۱۳۸۵، تسنیم، ج ۱۰، تحقیق سعید بندعلی، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۳. حق جو، محمدحسین، ۱۳۷۴، سیمای معاد در مکتب قرآن و عترت، قم، مرکز فرهنگی انصار المهدی.
۱۴. داورپناه، ابوالفضل، ۱۳۷۵، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، صدرا.
۱۵. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۳، معاد انسان و جهان، قم، انتشارات مجله مکتب اسلام.
۱۶. معادشناسی، ۱۳۸۶، مقدمه و ترجمه علی شیروانی، قم، دارالفکر.
۱۷. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور، قم، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۸. شریعتی، محمدباقر، ۱۳۶۳، معاد در نگاه وحی و فلسفه، تهران، دانشگاه تهران.

معارف قران واهليت عليهم السلام

۱۹. ۱۳۸۰، معاد در نگاه عقل و دين، قم، دفتر تبليغات اسلامي.
۲۰. صانعي، صفدر، بي تا، آرامش رواني و مذهب، اصفهان، انتشارات كتابفروشي ثقفي.
۲۱. طاهري، حبيب الله، ۱۳۷۶، سيري در جهان پس از مرگ، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
۲۲. طباطبائي، سيد محمد حسين، ۱۳۷۴، ترجمه الميزان، ترجمه سيد محمدباقر موسوي همداني، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسين.
۲۳. طبرسي، ۱۳۷۲، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۲۴. طبري، محمد بن جرير، ۱۴۱۲ ق، جامع البيان، بيروت، دارالمعرفة.
۲۵. طيب، سيد عبدالحسين، ۱۳۷۸، اطيب البيان في تفسير القرآن، تهران، دفتر انتشارات اسلامي.
۲۶. غزالي، ابي احمد محمد بن محمد، ۱۴۰۲ ق، احياء علوم الدين، بيروت، دارالمعرفة.
۲۷. فلسفي، محمدتقي، ۱۳۸۲، معاد از نظر روح و جسم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي.
۲۸. قرائتي، محسن، ۱۳۶۳، معاد از ديدگاه قرآن، تهران، دفتر انتشارات اسلامي.
۲۹. ۱۳۸۳، تفسير نور، تهران، مركز فرهنگي درس هايي از قرآن.
۳۰. قرشي، سيد علي اكبر، ۱۳۵۵، معاد از نظر قرآن و علم، قم، دارالتبليغ.
۳۱. ۱۳۷۷، تفسير احسن الحديث، تهران، بنياد بعثت.
۳۲. قمي، شيخ عباس، ۱۳۷۲، منازل الآخرة و المطالب الفاخرة في احوال البرزخ و مواقف القيامة، تهران، مفيد.
۳۳. كليني، محمد بن يعقوب، ۱۳۶۵، كافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه.

معارف قران واهلیت علیهم السلام

۳۴. گرزالدین، نعمت‌الله، ۱۳۷۷، «نقش اعتقاد به معاد در تأمین بهداشت روانی»، نشریه دانشگاه اسلامی، شماره ۴، ص ۱۵- ۱۰.

۳۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.

۳۶. مرزوق، عبدالصبور، ۱۴۱۵ ق، معجم الاعلام و الموضوعات فی القرآن الکریم، قاهره، دارالشروق.

۳۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، معاد، تهران، صدرا.

۳۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۴۰. نجفی خمینی، محمدجواد، ۱۳۹۸ ق، تفسیر آسان، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.

۴۱. نراقی، ملا احمد، ۱۳۷۸، معراج السعاده، قم، هجرت.

۴۲. وثوقی، منصور و علی اکبر نیک‌خلق، ۱۳۷۰، مبانی جامعه‌شناسی، بی‌جا، خردمند، چ ۳.

۴۳. هاشمی، علی (تدوین‌کننده)، پرسمان قرآنی معاد، ۱۳۸۴، قم، مؤسسه بوستان کتاب، مرکز فرهنگ و معارف قرآن.

سید محمود سامانی / دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه معارف اسلامی

علی نصیری / دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران

منبع: فصلنامه قرآن و متون اسلامی شماره ۴

ازدواج امیرمومنان (ع) با فاطمه زهرا سلام الله علیهما

در آیه ۱۹ تا ۲۲ سوره الرحمن می خوانیم

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ - بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ - فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ - يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْثُ وَالْمَرَجَانُ):

که در تفاسیر مراد از این دو دریا که باهم ملاقات می کنند و از آنها لوءلوء و مرجان خارج می شود ازدواج علی با فاطمه است که نتیجه ان تولد حسن و حسین می باشد. و بینهما برزخ لایبغیان یعنی بین این زن و شوهر محبت دائمی است^{۴۹۱}

اول ذی حجه یکی از مبارک ترین اتفاقات بشریت به وقوع پیوست. در این روز سرور زنان عالم فاطمه زهرا در سن نوجوانی با علی مرتضی سید الاوصیا که در سن ۲۲ سالگی بودند ازدواج نمودند . ازدواج اسان و ازدواج بسیار ساده زهرا و علی این دو شخصیت بزرگ اسلام، الگوی کسانی است که می خواهند به سنت ازدواج اسلامی عمل کنند.

پیامهای این ازدواج آسمانی:

۴۹۱. شواهد التنزیل، جلد ۲، صفحه ۲۱۰

۱-خواستگاری علی از زهرا بسیار آسان انجام گرفت. و پیامبر بخاطر ایمان علی قبول کرد.

(علی علیه السلام برای خواستگاری محضر پیامبر اکرم رفت و عرض کرد: یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد، من در خانه شما بزرگ شدم و از الطاف شما برخوردار گشتم. بهتر از پدر و مادر، در تربیت و تأدیب من کوشش نمودی و به برکت وجود شما هدایت شدم. یا رسول الله! به خدا سوگند اندوخته دنیا و آخرت من شما هستی. اکنون موقع آن شده که برای خود همسری انتخاب کنم و تشکیل خانواده دهم، تا با وی مأنوس گردم و از ناراحتیهای خویش بکاهم. اگر صلاح بدانی و دختر خود فاطمه علیها السلام را به عقد من در آوری سعادت بزرگی نصیب من شده است.

رسول خدا که در انتظار چنین پیشنهادی بود صورتش از سرور و شادمانی بر افروخته شد، فرمود: صبر کن تا از فاطمه اجازه بگیرم.

پیغمبر نزد فاطمه (ع) رفت، فرمود: دخترم! علی بن ابی طالب (ع) را به خوبی می شناسی برای خواستگاری آمده است. آیا اجازه می دهی ترا به عقدش در آورم؟ فاطمه از خجالت سکوت کرد و چیزی نگفت. پیغمبر چون آثار خشنودی را در چهره او دید گفت: الله اکبر و سکوت او را علامت رضایت دانست)

۲-مهریه پانصد درهم نقره بود که با فروش زره حضرت علی تهیه شد. که در آن زمان مبلغ بسیار کمی بوده است. و مهریه را طلا قرار ندادند. چرا باید مهریه حتما سکه بهار آزادی باشد که این چنین روز بروز قیمت آن بالا برود! و باعث وحشت جوانان از ازدواج بشود! گذاشتن طلا به عنوان مهریه جزو سنت و روش اهل بیت علیهم السلام نیست.

مهریه سنگین مال دوران جاهلیت است. پیامبر اکرم (ص) آن را منسوخ کرد. پیامبر (ص) از یک خانواده اعیانی است، خانواده پیغمبر (ص) تقریباً اعیانی ترین خانواده قریش بودند. خود ایشان هم که رئیس و رهبر این جامعه است، چه اشکالی داشت دختر به آن خوبی که بهترین دختران عالم است و خدای

متعال او را «سیده النساء العالمین» قرار داد، «من الاولین و الآخیرین»، با بهترین پسرهای عالم که مولای متقیان است، می خواهند ازدواج کنند، مهریه ایشان زیاد باشد؟ چرا ایشان آمدند و این مهریه کم را قرار دادند که اسمش «مهر السنّه» است (بعضی ها می گویند: ما مهریه را سنگین می کنیم برای این که مانع طلاق بشویم، این خیلی خطای بزرگی است، هیچ مهریه سنگینی مانع از طلاق نمی شود و نشده است). آن چیزی که مانع طلاق می شود، اخلاق و رفتار و رعایت موازین اسلامی است

طبق پژوهش های صورت گرفته میانگین مهریه زنان ایرانی بین ۲۶۰ تا ۴۵۰ سکه طلاست، که البته در بین مهریه ها میزان ۱۲۴ هزار سکه طلا هم به چشم می خورد.

زمانی که به بررسی علل بروز این مسئله می پردازیم عده ای از زنان دلیل تعیین مهریه های سنگین را ایجاد مانعی برای ازدواج مجدد و طلاق مردان می دانند و معتقدند با تعیین اینگونه مهریه ها دوام زندگی خود را تضمین کرده اند، چیزی که شواهد نشان می دهد در بسیاری از موارد نتیجه بخش نبوده و موجب وفاداری مردان نیز نشده است.

بررسی ها نشان می دهد میزان مهریه با توجه به سن و میزان تحصیلات افراد متغیر است و هرچه سن کاهش و میزان تحصیلات افزایش یابد مهریه ها نیز سنگین تر می شود که باز هم این مسئله جای تأمل دارد.

اگر کمی به گذشته بازگردیم می بینیم که مهریه ها کم اما دوام زندگی ها بیشتر بوده است و با افزایش میزان مهریه مسائل و معضلات اجتماعی نیز افزایش یافته و زنان گاهی به دلیل داشتن مهریه های سنگین در زندگی زناشویی تمام حق را به خود داده و این چیزی ست که مردان را وادار به طلاق عاطفی می کند چیزی که در کشورمان بسیار شاهد آن هستیم و از طرف دیگر نیز برخی زنان که دارای مهریه های سنگین هستند به طمع رسیدن به سود بسیار از خانه و خانواده خود چشم پوشی کرده و در نتیجه آمار طلاق افزایش می یابد.

تحقیقات میدانی که در این زمینه صورت گرفته نشان می دهد، ۹۰ درصد دختران مهریه را بالا می گیرند و همه معتقدند، به علت بالابودن حقوق مردان و با توجه به اینکه مرد هر زمان که اراده کند، می تواند همسر خود را طلاق دهد و یا می تواند به راحتی ازدواج مجدد کند تنها مهریه می تواند حقوق آن ها را تأمین کند.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: سه گروه از زنها هستند که خداوند ایشان را عذاب نمی کند و با حضرت فاطمه(علیها السلام) محشور می گرداند؛ و به هر کدام ثواب هزار شهید و ثواب یک سال عبادت می دهند، (اول) زنی که بر غیرت شوهرش صبر کند، و (دوم) زنی که بد خلقی شوهر را تحمل نماید (و سوم) زنی که مهریه خود را به شوهر ببخشد. (ارشاد القلوب، ترجمه سلگی، ج ۱، ص ۴۵۸)

۳-ولیمه عروسی، گوشت یک گوسفند بود که بصورت ابگوشت به مهمانان داده شد.

شب عروسی، فاطمه زهرا لباس عروسی خود را به خانم نیازمندی که لباس نداشت انفاق کرد. همچنین شب عروسی علی و زهرا به نماز ایستادند.

از ساده و بی پیرایه و بدون تشریفات برگزار شدن ازدواج دختر رئیس اسلام متوجه می شویم که در پیشگاه الهی ازدواج اسان و ساده مورد نظر است و ازدواجی که در آن مهریه پایین و خرج ولیمه فقط یکبار انجام می شود و خانواده دختر و پسر به زحمت نمی افتند دارای ثواب و فضیلت می باشد

لذا باید پسر دخترهای مسلمان به این نوع ازدواج روی بیاورند و با تشریفات و خرج های غیر ضروری و مهریه های بالا و تهیه جیزیه گران توسط خانواده دختر، مخالفت کنند.

در این صورت است که قفل ازدواج شکسته می شود. و نگرانی هایی که در این باره در بین مردم وجود دارد برطرف می گردد

جهیزیه برای دختر، مایه عزت نیست؛ عزت دختر به اخلاق او به رفتار و شخصیت خود او است. بعضی از خانواده‌های عروس، خودشان را اذیت می‌کنند و به زحمت می‌اندازند و اگر پول هم ندارند، به زور پول تهیه می‌کنند، اگر پول دارند، زیادی خرج می‌کنند، برای این که یک جهیزیه پر زرق و برقی را مثلاً در اختیار دخترشان بگذارند

بدان جهت که در شریعت مقدس اسلام مسئولیت اقتصادی خانواده و مدیریت نهایی آن با مرد است، شرعاً زنان از تهیه جهیزیه معاف هستند.

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ... (سوره نساء: آیه ۳۴)

که در این آیه مسئولیت خانواده را به عهده مرد گذاشته لذا تهیه وسایل خانه هم بعهده مرد می‌باشد.

در هیچ جای دین و اسلام نیامده که پدر دختر باید هزینه جهیزیه را بپردازد بلکه باید مهریه، نقدی پرداخت شود و از آن منبع، پدر دختر می‌تواند برای فرزند خود جهیزیه تامین کند

عروسی شیرین، آن عروسی نیست که توی آن خیلی خرج می‌شود و اسراف زیاد در آن می‌شود. عروسی شیرین، عروسی صمیمانه است. صمیمانه که بود، عروسی شیرین می‌شود، ولو مختصر باشد؛ یک اتاق، دو اتاق توی خانه قوم و خویش، دوست و آشنا و رفیق دور هم بنشینند، این می‌شود عروسی حسابشان پیش خدا خیلی سخت است

رهبر عزیزمان فرمودند: من گمان می‌کنم آن کسانی که با مجالس و محافل سنگین، با مهریه‌ها و جهیزیه‌های سنگین، کار را بر دیگران مشکل می‌کنند، حسابشان پیش خدا خیلی سخت است. نمی‌شود بگویند که آقا ما پول داریم، می‌خواهیم بکنیم. چون داریم، این از آن حرفهای غلط روزگار است. داریم

که دلیل نشد. انسان وقتی دارد، کاری بکند که دیگران نتوانند هیچ اقدامی بکنند. این درست است؟
جوانها جرأت نکنند (به) طرف ازدواج بروند! نباید کاری بشود (که) افرادی که نمی‌توانند، افرادی که
دلشان نمی‌خواهد، خلاف فکرشان هست، خلاف نیتشان هست، نتوانند ازدواج کنند

این که در جهیزیه حضرت زهرا(س) این قدر سادگی رعایت شد و در مهریه ایشان و همه اهل بیت
پیامبر(ص) به آن مهر کم، «مهر السنّه» مقید بودند، در حالی که همه قبول داشتند که بیش از «مهر
السنّه» هم جایز است، اما این حد را حفظ کردند. این یک جنبه نمادین داشت، برای این که بین مردم
مبنا و پایه‌ای باشد برای عمل به آن، تا دچار این مشکلاتی که بر اثر زیاده‌روی‌ها پیش می‌آید، نشوند.
رسول خدا(ص): کسیکه ازدواج کرده و خواب است در نزد خدا از مجردیکه روزه بوده و شبها به
عبادت مشغول است، برتر است

علی(ع): مهرها را سنگین نگیرید که باعث دشمنی می‌شود

پیامبر اسلام: بهترین مردان، مردی است که برای همسرش بهتر و خیر باشد و علی بهترین است نسبت
به همسرش .

(امام صادق(ع) فرمود: «اگر خداوند متعال امیرالمومنین را خلق نمی‌کرد، در تمام زمین انسانی که کفو و
شایسته همسری با حضرت فاطمه(س) باشد، یافت نمی‌شد، از آدم ابوالبشر و بعد از او».

علی ع فرمود: : «هیچ گاه فاطمه از من نرنجید و او نیز هرگز مرا نرنجاند. او را به هیچ کاری مجبور
نکردم و او نیز مرا آزرده خاطر نساخت. در هیچ امری، قدمی برخلاف میل باطنی من برنداشت و هرگاه
به چهره اش نگاه می‌کردم، تمام غصه‌هایم برطرف می‌شد و دردهایم را فراموش می‌کردم». علی ع

معارف قرآن واهلیت علیهم السلام

در جایی دیگر می فرماید: «به خدا قسم هرگز کاری نکردم که فاطمه خمشگین شود؛ اونیز هیچ گاه مرا خمشگین نکرد.

مباهله دلیل محکم بر ولایت و امامت

ایه مباهله ۱۶۱ ال عمران..... فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. پس هر که در این باره، پس از دانشی که تو را حاصل آمده، با تو محاجّه کرد، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان را و زنانمان و زنانتان را و خودمان و خودتان را فرا بخوانیم، سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

آغاز جریان مباهله: بخش با صفای «نجران» که در مرز حجاز و یمن قرار گرفته، در آغاز طلوع اسلام تنها منطقه مسیحی نشین در حجاز (عربستان) بود، پیامبر(ص) به موازات مکاتبه با سران دولت های جهان و مراکز مذهبی نامه ای به اسقف نجران (ابو حارثه) نوشت که در آن آمده است: «بنام خدای ابراهیم و اسحق و یعقوب، از محمد، پیامبر و رسول خدا، به اسقف نجران، شما را دعوت می کنم که از ولایت و پرستش بندگان، خارج شده و در ولایت و پرستش خداوند وارد شوید و گرنه باید به حکومت اسلامی جزیه (مالیات) بپردازید و در غیر این صورت به شما اعلام خطر می شود». نمایندگان پیامبر، وارد نجران شدند، اسقف برای تصمیم گیری شورا تشکیل داد، «شرجیل» که به عقل و درایت و کاردانی معروف بود گفت: از پیشوایان مذهبی شنیده ایم که نبوت، روزی از نسل سحاق به فرزندان اسماعیل منتقل می شود و بعید نیست محمد که از اولاد اسماعیل است، همان پیغمبر موعود باشد. تصمیم بر این شد که شصت نفر از علمای آنها با پیامبر(ص) از نزدیک گفت و گو کنند. هیئت نمایندگی در حالی که لباس های تجملی ابریشمی بر تن و انگشترهای طلا بر دست و صلیب بر گردن داشتند، به مدینه آمده و

وارد مسجد شدند و بر پیامبر سلام کردند؛ ولی وضع زننده و نامناسب آنها پیامبر را سخت ناراحت کرد، آنها برای فهمیدن علتِ ناراحتی پیامبر به عثمان و عبدالرحمان که سابقه آشنایی با آن دو را داشتند، مراجعه کردند، آن دو گفتند: که حلّ گره به دست علی بن ابی طالب (ع) است، و علی (ع) فرمود با وضع ساده به حضور حضرت یباید تا مورد تکریم واقع شوید، آنان چنین کردند، پیامبر هم سلام آنان را پاسخ داد و هدایای آنها را قبول فرمود. [۴] مذاکره نمایندگان نجران با پیامبر (ص): پیامبر (ص) فرمود: شما را به آیین توحید و یکتاپرستی دعوت می کنم. نمایندگان گفتند: اگر منظور از اسلام، ایمان به خدای جهان است ما هم ایمان داریم. پیامبر فرمود: اسلام، نشانه هایی دارد که برخی اعمال شما نشان می دهد که به اسلام واقعی نگرویده اید؛ مثلاً صلیب می پرستید، گوشت خوک می خورید و برای خدا. فرزند قایل هستید.

نمایندگان گفتند: او (عیسی (ع)) فرزند خداست چون بدون پدر به دنیا آمده؛ پیامبر فرمود: وضع حضرت عیسی (ع) نظیر حضرت آدم (ع) است. اگر نداشتن پدر دلیل بر فرزند بودن خداوند است، پس حضرت آدم (ع) سزاوارتر است که فرزند خدا باشد. چون نه پدر داشت نه مادر. نمایندگان گفتند: حرف های شما ما را قانع نمی کند، راهش این است که در وقت مُعینی مباحله کنیم و بر دروغگو نفرین فرستیم و از خدا هلاک او را بخواهیم (از بعضی کتب معلوم می شود که موضوع مباحله را خود پیامبر پیشنهاد کرد و این آیه شریفه نازل شد: (فَمَنْ حَاجَّكَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) [۵] «هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تو به ستیز برخیزند به آنها بگو: یباید ما فرزندان خود را دعوت می کنیم شما هم فرزندان خود را، ما زنان خود را دعوت می کنیم شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می کنیم و شما هم از نفوس خود، آنگاه مباحله می کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم

قرار شد فردای آن روز برای مباحله آماده شوند، سران نمایندگان نجران پیش از آن که با پیامبر روبرو شوند به یکدیگر می گفتند: هرگاه دیدید که محمد افسران و سربازان خود را به میدان مباحله آورد

معلوم می شود در ادعای خود صادق نبوده؛ ولی اگر با فرزندان و جگر گوشه های خود آمد، پیداست که او پیامبر و راستگو است و به قدری به خود ایمان دارد و احساس امنیت می کند که عزیزان خود را آورده است، هنوز در این گفت و گو بودند که ناگهان چهره نورانی پیامبر(ص) ظاهر شد که دست امام حسن(ع) و امام حسین(ع) را گرفته و علی(ع) پیش رو و حضرت زهرا(س) پشت سر آن جناب حرکت می کردند. نمایندگان همگی با حالت بهت زده به یکدیگر نگاه می کردند و انگشت تعجب به دندان گرفتند که این مرد به دعوت و دعای خود اعتقاد راسخ دارد و گر نه عزیزان خود را در معرض بلای آسمانی قرار نمی داد. [۶] انصراف نمایندگان نجران از مباحله: نمایندگان با دیدن وضع یاد شده وارد مشورت شدند و به اتفاق آراء تصویب کردند که وارد مباحله نشوند و حاضر شدند هر سال مبلغی به عنوان جزیه (مالیات سالانه)پردازند و در مقابل، حکومت اسلامی از جان و مال آنها دفاع کند.

.....

پیام های داستان مباحله پیامبر

از داستان مباحله می توان پیام های زیر را به دست آورد:

۱. پیامبر، حاضر شد برای اثبات حقانیت دین اسلام، خود و نزدیک ترین بستگانش را در معرض خطر قرار دهد. «من بعد ما جاءک من العلم»
۲. آخرین برگ برنده و سلاح برنده مؤمن، دعاست. «فقل تعاوا ندع»
۳. در مجالس دعا، کودکان را نیز با خود ببریم. «أبناءنا»
۴. استمداد از غیب، پس از بکارگیری توانایی های عادی است. «نبتهل»

۵. حالات اهل دعا مهم است، و نه تعداد آنها. مباحله کننده ها، پنج نفر بیشتر نبودند. «أَبْنَاءَنَا»، «نِسَاءَنَا»، «أَنْفُسَنَا».

۶. علی بن ابی طالب، جان و نفس و خود پیامبر است. «أَنْفُسَنَا»

۷. اهل بیت پیامبر و اصحاب کساء به تصریح آیه مباحله، مستجاب الدعوه هستند.

۸. فرزند دختری، همچون فرزند پسری، فرزند خود انسان است. «أَبْنَائُنَا»، بنا براین امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام فرزندان پیامبرند. (قرائتی، تفسیر نور، ج ۲، ص ۷۸)

استدلال امام کاظم به آیه مباحله

امام کاظم (ع) در احتجاجش با خلیفه عباسی، هارون الرشید، به آیه مباحله برای اثبات حقانیت اهل بیت، استدلال میفرماید. داستان از این قرار می باشد:

هارون الرشید، خلیفه عباسی، چگونه می گوید: ما ذریه پیامبر (ص) هستیم، در حالی که پیامبر نسلی از خود بر جای نگذاشت؟ زیرا نسل انسان از فرزند پسر است نه دختر، و شما فرزند دختر هستید و دختر، نسل ندارد. امام کاظم، میفرماید: ... به خدا پناه می برم از شیطان رانده شده. به نام خدای مهر گستر مهربان. و اما بعد، قران میفرماید:

وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ. (سوره انعام، آیه ۵۴-۸۵) و از ذریه اوست داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون، و این گونه، نیکو کاران را پاداش می دهیم، و نیز زکریا و یحیی و عیسی و الیاس.

آنگاه امام موسی کاظم، از خلیفه عباسی، می پرسد: پدر عیسی، چه کسی بود؟ هارون گفت: عیسی پدری ندارد! آنگاه امام کاظم، می فرماید: پس همانطور که قرآن، حضرت عیسی را از طریق مادر (حضرت مریم) به حضرت ابراهیم می رساند در حالیکه پدر ندارد، پس به همین ترتیب، ما نیز از طریق مادرمان حضرت فاطمه علیهاالسلام به پیامبر، ملحق شده ایم. و همانطور که عیسی(ع)، از فرزندان حضرت ابراهیم محسوب میشود، ما نیز از ذریه پیامبر، محسوب میشویم.

بعد امام میفرمایند: بازهم دلیل بیاورم، هارون گفت: بیاورید. امام کاظم میفرماید: این سخن خدای عز و جل و آنگاه آیه مباهله، را قرائت میفرمایند:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. پس هر که در این باره، پس از دانشی که تو را حاصل آمده، با تو محاجّه کرد، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان را و زنانمان و زنانتان را و خودمان و خودتان را فرا بخوانیم، سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

و مراد از «پسرانمان» در این آیه، حسن و حسین اند، و مراد از «زنانمان»، فاطمه و مراد از «انفسنا»، علی بن ابی طالب علیه السلام است. بنابراین، بر خلاف رسوم جاهلیت، که تنها فرزند پسر را فرزند خود میدانستند، اسلام بر این فرهنگ غلط، مهر باطل کشیده است و فرزند دختری، همچون فرزند پسری، فرزند خود انسان است. «أبنائنا»، و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام فرزندان پیامبرند.

بزرگ ترین فضیلت امیرمؤمنان علی(ع) در قرآن کدام

روزی خلیفه عباسی، مأمون به امام رضا(ع) بیان می کند: بزرگ ترین فضیلت امیرمؤمنان علی(ع) در قرآن کدام است؟

امام رضا(ع) جواب داد: فضیلتی که آیه مباهله بر آن حکایت دارد، خداوند متعال می فرماید:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. در پی نزول این آیه رسول خدا(ص)، حسن، حسین، فاطمه و امیرالمؤمنین(ع) را فراخواند، آن ها به حکم خداوند متعال در جایگاه فرزندان، زنان و نفس ایشان قرار داشتند.

مشخص است که هیچ یک از بندگان خدای سبحان برتر و شریف تر از رسول خدا(ص)، از همین رو کسی که به حکم خداوند، نفس رسول خدا(ص) است، احدی برتر نباشد. (بحارالانوار ج ۴۹، صفحه ۱۸۹)

ادله عمومیت مباهله در زمان معاصر

علامه طباطبایی، در ذیل آیه مباهله می فرماید مباهله منحصر به پیامبر(ص) و زمان ایشان نیست و هر شخصی می تواند در هر مسئله مورد نزاع با طرف مقابل خود مباهله کند.

مسائلی که به نظر شخص، حق است و هیچ جای شک و شبهه ای در حقانیت آن وجود ندارد می تواند مصادیق مباهله باشند، اما در جایی که نسبت به حقانیت یک مسئله ای شک و شبهه ای وجود دارد و در آن تردید و ابهام وجود دارد و مسئله براساس ظن است و یقین بر آن وجود ندارد آنجا موردی برای مباهله وجود ندارد.

مباهله، مخصوص زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیست بلکه دیگر مؤمنان نیز می توانند مباهله کنند؛ از این رو هیچ مانعی نیست که هر کس با حفظ شرایطی که بیان شد برای اثبات حقانیت خویش در مقابل دشمنان دین بتواند مباهله کند. البته باید دانست که شرایط مباهله و اخلاص و اعتماد به نفسی که در آن لازم است به آسانی برای هر فردی قابل دست یابی نبوده و نباید عجلوانه به چنین کاری اقدام نمود که شاید اثری معکوس به دنبال داشته باشد.

امام فرمود با مخالفین مباهله کنید

یکی از یاران آن حضرت به نام ابومسروق به امام صادق، عرض کرد: من با مخالفان شیعه، با آیه «وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نساء/ ۵۹. بر فضیلت و پیشوائی شما استدلال میکنم اما آنان میگویند این آیه مربوط به فرماندهان سپاه است. و وقتی با آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» مائده/ ۵۵. بر امامت علی(ع) احتجاج میکنم، میگویند: این آیه مربوط به افراد با ایمان است نه شخص خاصی. و هر موقع با آیه «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» شوری/ ۲۳. استدلال میکنم، مخالفان میگویند: این آیه مربوط به تمام بستگان پیامبر است. امام صادق(ع) در پاسخ فرمود: در چنین صورت (و بعد از استدلال)، مخالفان شیعه را به مباهله دعوت کنید. و آنگاه امام صادق(ع) نحوه انجام مباهله را بیان می فرمایند: وَصُمِّ وَاغْتَسِلْ وَابْرُزْ أَنْتَ وَهُوَ إِلَى الْجَبَانِ، فَشَبَّكَ أَصَابِعَكَ مِنْ يَدِكَ الْيُمْنَى فِي أَصَابِعِهِ، ثُمَّ أَنْصِفْهُ وَابْدَأْ بِنَفْسِكَ وَقُلْ: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ، إِنْ كَانَ أَبُوْمَسْرُوقٍ جَحَدَ حَقًّا وَادَّعَى بَاطِلًا فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَابًا أَلِيمًا. سه روز به اصلاح خود پردازید (روزه بگیر) و آنگاه غسل کنید و با او به صحرا بروید و سپس دو طرف، انگشتان دست راست یکدیگر را بگیرند. (و دستان همدیگر را فشار دهید) سپس جهت رعایت انصاف، [نفرین و لعن را] از خودتان آغاز کنید و بگوید:

اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ، إِنْ كَانَ فَلَانُ (اسم خود را ذکر کنید) جَحَدَ حَقًّا وَادَّعَى بَاطِلًا فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَابًا أَلِيمًا. بار الها! ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین! ای دانای نهان و آشکار! ای مهرگستر مهربان! اگر فلانی (اسم

خود را ذکر کنید) حقّی را انکار کرده و باطلی ادّعا نموده است، از آسمان بر او عذابی دردناک فرو فرست و سپس نفرین را به او برگردان و بگویند: و اگر فلانی حقّی را انکار و باطلی را ادّعا می کند، بر او از آسمان، عذابی دردناک فرود آور. و آنگاه امام صادق، فرمود: چیزی نمیگذرد مگر اینکه آثار مباهله (نزول عذاب) را در طرف باطل، مشاهده میکنید. (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۱۳)

آداب و اعمال روز ۲۴ ذی الحجه، روز مباهله

و اما درباره آداب و مستحبات روز مباهله که مصادف با روز بیست و چهارم ذی الحجه، می باشد، و همانطور که ذکر شد، روز مباهله پیامبر (ص) با مسیحیان نجران است که در نزد مسلمانان، اهمیت خاصی دارد؛ چرا که گواه حقانیت و درستی دعوت پیامبر و عظمت شأن اهل بیت مکرم اوست. از اینرو، محدث قمی، در کتاب شریف مفاتیح الجنان، اعمال مخصوصی بدین شرح برای این روز ذکر کرده است:

اول: غسل، که نشان پالایش ظاهر از هر آلودگی و آمادگی برای آرایش جان و صفای باطن است؛

دوم: روزه، که سبب شادابی درون است؛

سوم: دو رکعت نماز؛ (این نماز دو رکعت است که در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه سوره توحید و ده مرتبه آیه الکرسی و ده مرتبه سوره قدر خوانده می شود)

چهارم: دعای مخصوص این روز که به دعای مباهله معروف است و شبیه دعای سحر ماه رمضان می باشد.

هم چنین در این روز خواندن زیارت امیرالمؤمنین (ع) به ویژه زیارت جامعه توصیه شده است. احسان به فقرا و محرومان به تأسی از مولی الموحدين علی (علیه السلام) که در رکوع نمازش به نیازمند احسان فرمود، سفارش شده است.

مباهله در روز عاشورا هنگامی که در بامداد روز عاشورا یکی از دشمنان امام حسین علیه السلام به نام از عابدان که چهل سال با وضوی نماز عشا، نماز صبح را خوانده (یزید بن مقعل به صحنه نبرد آمد، بریر بود) از سوی امام مامور مقابله با وی شد . او خطاب به بریر گفت: ای بریر بن خضیر، کار خدا را چگونه می بینی؟ بریر گفت: به خدا سوگند برای من خوب است اما برای تو بد!

- چرا دروغ گفتی، تو که در گذشته دروغگو نبودی، آیا به یاد داری که از عثمان بد می گفتی و معاویه را، گمراه و گمراه کننده می دانستی؟! و علی بن ابی طالب را امام برحق می شمردی؟!

- آری شهادت می دهم که عقیده من همان است و گواهی می دهم که تو از گمراهان هستی، آیا حاضری در این زمینه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگو قرار دهیم و قبل از مبارزه از خدا بخواهیم که آنکه حق است فرد گمراه و دروغگو را بکشد؟! هنگامی که یزید بن مقعل مباهله را پذیرفت آنان در پیشگاه دو لشکر به مباهله پرداخته و دست به نفرین برداشتند . سپس مبارزه را آغاز کردند، بعد از اندکی زد و خورد بریر بن خضیر که با اراده ای آهنین و ایمانی راسخ به دفاع از حضرت سیدالشهدا علیه السلام قیام کرده بود با ضربت شمشیر خویش به یزید بن مقعل پیروز شده و او را به خاک مذلت نشاندد..

فهرست

جایگاه دنیا در اسلام

ارزش و جایگاه مادر

ارزش و جایگاه پدر

سحر خیزی ۷۰

کربلا ۸۸

حل مشکلات ۱۰۸

دوست خوب ۱۳۲

احترام گذاشتن ۱۳۶

پیامبر اعظم ۱۴۴

خدمت رسانی ۱۵۴

شادی ۱۵۸

نامگذاری کودک ۱۶۷

عمر ۱۸۵

سخن بدون عمل ۱۹۲

وفای به عهد ۱۹۹

همسایه ۲۱۶

نظم ۲۲۴

شهر وندخوب ۲۳۴

سبک زندگی اسلامی ۲۴۳

پول و ثروت در اسلام ۲۴۶

وقت شناسی ۱۵۴

پیش داوری و قضاوت عجولانه ۲۶۲

هنر نه گفتن ۲۷۱

همدلی ۲۷۴

تشکر ۲۹۵

قانون مداری ۳۰۲

انتظار ۳۱۴

امیدواری ۳۲۷

چشم چرانی ۳۳۲

گناهان گوش ۳۸۵

چرا به امام نیاز داریم؟ ۳۸۷

خود مراقبتی ۴۰۴

آغاز و شروع هر کار ۴۱۰

مهربان ترین مهربان

حقیقتی عظیم بنام قیامت

استدراج

زبان خوش ۴۵۴

مقاومت و پایداری ۴۵۷

مشورت ۴۶۰

پشتکار ۴۷۱

تنبلی و راحت طلبی ۴۷۷

کمک به گدا بله یا خیر؟ ۴۸۸

توکل ۴۹۳

اخلاص ۴۹۹

عوامل عزت و ذلت در قران و روایات ۵۰۶

قناعت یا حیات طیبه ۴۶۷

عرفه روز دعا و نیایش ۵۵۵

نفس اماره بزرگترین دشمن انسان ۵۶۳

خوش گمانی عامل استحکام خانواده و بدگمانی عامل تزلزل ۵۷۲

جایگاه نصیحت در اسلام و اهمیت نصیحت والدین به فرزندان ۵۷۹

محرم و انتظار ۵۸۳

محاسبه نفس ۵۸۸

صبر در روایات ۵۹۵

تواضع و فروتنی ۶۰۹

دنیا و دنیا طلبی ۶۷۹

درختکاری ۷۰۷

جایگاه فقرا در اسلام ۷۱۱

علم اهل بیت علیهم السلام ۷۱۸

پیروی از حق یا از اکثریت؟ ۸۳۷

شناخت فرشتگان ۸۴۱

دلایل عدم تحریف قران کریم ۸۴۵

نقش دعا در ظهور امام زمان عج ۸۴۵

خسارت های انسان ۸۵۴

خدا فقط اعمال متقین را قبول می کند ۸۵۸

ازدواج امیرمومنان با فاطمه زهراء سلام الله علیهما

مباهله دلیل محکم بر ولایت و امامت ۸۰۱